

تفسیر میسر

(ترجمه فارسی)

مؤلف:

دکتر عایض بن عبدالله القرنی

مترجمان:

عبدالمجید صمیم، فضل الرحمان فقیهی، عبدالرئوف مخلص

اعضای هیأت علمی دانشگاه هرات

ویژه اهل سنت

تفسیر میسر	عنوان کتاب:
تفسیر المیسر	عنوان اصلی:
دکتر عایض بن عبدالله القرني	تألیف:
عبدالمجید صمیم، فضل الرحمان فقیهی و عبدالرئوف مخلص	مترجمان:
قرآن و علوم قرآن - تفسیر	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
بهمن (دلو) ۱۳۹۶ ه. ش - جمادی الاول ۱۴۳۹ ه. ق.	تاریخ انتشار:
www.qalamlib.com کتابخانه قلم	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست سوره‌ها

۱	مقدمه مؤلف
۳	پیشگفتار مترجمان
۵	سوره فاتحه
۷	سوره بقره
۱۳۶	سوره آل عمران
۲۱۶	سوره نساء
۲۹۲	سوره مائده
۳۴۳	سوره انعام
۳۹۹	سوره اعراف
۴۵۸	سوره انفال
۴۸۶	سوره توبه
۵۲۸	سوره یونس
۵۶۲	سوره هود
۵۹۸	سوره یوسف
۶۳۴	سوره رعد
۶۵۲	سوره ابراهیم
۶۶۹	سوره حجر
۶۸۶	سوره نحل
۷۲۰	سوره اسراء

٧٥٠.....	سورة كهف
٧٧٧.....	سورة مريم
٧٩٤.....	سورة طه
٨١٧.....	سورة انبياء
٨٣٩.....	سورة حج
٨٦٠.....	سورة مؤمنون
٨٨١.....	سورة نور
٩٠٢.....	سورة فرقان
٩٢٠.....	سورة شعراء
٩٥٣.....	سورة نمل
٩٧٥.....	سورة قصص
٩٩٨.....	سورة عنكبوت
١٠١٧.....	سورة روم
١٠٣٢.....	سورة لقمان
١٠٤٢.....	سورة سجده
١٠٥٠.....	سورة احزاب
١٠٧٣.....	سورة سبأ
١٠٨٩.....	سورة فاطر
١١٠٣.....	سورة يس
١١١٩.....	سورة صافات
١١٤٣.....	سورة ص
١١٥٩.....	سورة زمر
١١٨٣.....	سورة غافر
١٢٠٥.....	سورة فصلت
١٢١٩.....	سورة شوري

۱۲۳۵.....	سوره زخرف
۱۲۵۳.....	سوره دخان
۱۲۶۳.....	سوره جاثیه
۱۲۷۳.....	سوره احقاف
۱۲۸۳.....	سوره محمد
۱۲۹۳.....	سوره فتح
۱۳۰۳.....	سوره حجرات
۱۳۱۰.....	سوره ق
۱۳۱۸.....	سوره ذاریات
۱۳۲۷.....	سوره طور
۱۳۳۵.....	سوره نجم
۱۳۴۵.....	سوره قمر
۱۳۵۴.....	سوره رحمن
۱۳۶۵.....	سوره واقعه
۱۳۷۷.....	سوره حدید
۱۳۸۷.....	سوره مجادله
۱۳۹۵.....	سوره حشر
۱۴۰۳.....	سوره ممتحنه
۱۴۰۸.....	سوره صف
۱۴۱۲.....	سوره جمعه
۱۴۱۵.....	سوره منافقون
۱۴۱۹.....	سوره تغابن
۱۴۲۴.....	سوره طلاق
۱۴۲۹.....	سوره تحریم
۱۴۳۴.....	سوره مُلک

١٤٤١.....	سورة قلم
١٤٥٠.....	سورة حاقه
١٤٥٨.....	سورة معارج
١٤٦٥.....	سورة نوح
١٤٧٠.....	سورة جن
١٤٧٦.....	سورة مزل
١٤٨٠.....	سورة مدثر
١٤٨٩.....	سورة قيامه
١٤٩٥.....	سورة انسان
١٥٠١.....	سورة مرسلات
١٥٠٨.....	سورة نبأ
١٥١٥.....	سورة نازعات
١٥٢٣.....	سورة عبس
١٥٣٠.....	سورة تكوير
١٥٣٥.....	سورة انفطار
١٥٣٨.....	سورة مطففين
١٥٤٣.....	سورة انشقاق
١٥٤٧.....	سورة بروج
١٥٥١.....	سورة طارق
١٥٥٤.....	سورة أعلى
١٥٥٨.....	سورة غاشيه
١٥٦٢.....	سورة فجر
١٥٦٧.....	سورة بلد
١٥٧١.....	سورة شمس
١٥٧٤.....	سورة ليل

۱۵۷۸	سوره ضحی
۱۵۸۰	سوره شرح
۱۵۸۲	سوره تین
۱۵۸۴	سوره علق
۱۵۸۷	سوره قدر
۱۵۸۸	سوره بیّنہ
۱۵۹۰	سوره زلزله
۱۵۹۲	سوره عادیات
۱۵۹۴	سوره قارعه
۱۵۹۶	سوره تکاثر
۱۵۹۸	سوره عصر
۱۵۹۹	سوره همزه
۱۶۰۱	سوره فیل
۱۶۰۲	سوره قریش
۱۶۰۳	سوره ماعون
۱۶۰۵	سوره کوثر
۱۶۰۶	سوره کافرون
۱۶۰۸	سوره نصر
۱۶۰۹	سوره مسد
۱۶۱۰	سوره اخلاص
۱۶۱۱	سوره فلق
۱۶۱۲	سوره ناس
۱۶۱۵	خاتمه
۱۶۱۶	فهرست سوره‌های مکی و مدنی بودن آن‌ها

مقدمه مؤلف

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه ومن والاه. اما بعد:

آنچه در اختیار دارید تفسیری است آسان و نزدیک به فهم که در آن معانی و مفاهیم تفسیر قرآن کریم را به گونه‌ای مفهوم و با زبانی واضح بیان کرده‌ام و به منظور رعایت سهولت و آسانی و اختصار بیشتر از یادآوری آیات شبیه آیه تحت تفسیر، خودداری نموده و تفسیر آن را در جایگاه خودش گذاشتم. همچنان در جریان تفسیر از ذکر احادیث و روایات - مگر به صورت مختصر و نادر - اجتناب نمودم و در خصوص نظریات تفسیری و اختلاف علما، سعی کردم نظر راجح و بر گرفته از ظاهر آیه را ارائه کنم و هیچگاه به شواهد سعدی، قواعد دستوری، وجوه قراءات، اسرائیلیات، گفتار اندیشمندان و از این قبیل نپرداختم؛ بلکه تلاش من این بوده تا خلاصه و سخن اصلی را ارائه نمایم. با این حال گاهی به صورت موجز و مختصر به برخی از حکمت‌ها، نکته‌ها، فوائد و اسرار تفسیری در صورتی که وجود داشته اشاره‌ای داشته‌ام. در جریان تدوین این تفسیر خود را ملزم نمودم تا همواره بر منهج و روش پیشینیان امت که اهل علم و ایمان اند پای‌بند باشم و از پیروی روش مخالفان‌شان خودداری کنم و چون قرآن کتاب هدایت و رهنمایی است، تلاش کرده‌ام این ویژگی را بیان و برجسته سازم و توجهی به اقوال غریب، شاذ و ضعیف ننموده و فقط رأی و نظر صحیح، ثابت و مشهور را بیان نمایم. از خدای حی و قیوم می‌خواهم تا این تفسیر را مایه بهره‌وری من و تمام کسانی بگرداند که آن را مطالعه یا چاپ و نشر می‌کنند و یا می‌شنوند. چنانچه از درگاه او می‌طلبم آن را برای من و این عزیزان مایه حصول رضای خود قرار داده و به سببش برای همه ما بهشت و رضوان خود را ارزانی دارد که اوتعالی شنوا و اجابت کننده دعاست. و درود بر پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ و بر آل و اولادش.

عائض بن عبدالله القرنی

پیشگفتار مترجمان

خدای را سپاس که به ما هیأت مترجمان توفیق عنایت فرمود تا تفسیر موجز و پر محتوای «التفسیر المیسر» را به زبان فارسی ترجمه نموده تقدیم علاقمندان معارف قرآنی نماییم. این تفسیر که به زبان عربی تألیف شده به حق از هرگونه توصیف و ستایش بی‌نیاز است به رغم اختصار و ایجازی که دارد با آن‌هم توانسته معانی و مفاهیم کلام الله مجید را در عبارات و جملاتی کوتاه جمع کند. شیوه مفسر گرامی آن بگونه‌ای است که ضمن رعایت اختصار، تلاش نموده تفسیرش جامع تمام مرویات صحیح، نظریات تفسیر، حکم و لطایف، فوائد و اسرار و... باشد؛ از این‌روی مقبول عام قرار گرفته و در جهان اسلام استقبال شایانی از آن به عمل آمده است طوری که در همان روزهای اول طبع و به رغم تیراژ بالا کمیاب شده و مکرراً به چاپ رسیده است. هیأت مترجمان این تفسیر متشکل از سه تن اساتید دانشگاه هرات اند که به ترتیب ذیل اقدام به ترجمه آن نموده‌اند:

ده جزء اول: عبدالمجید صمیم.

ده جز دوم: عبدالرؤوف مخلص.

ده جز سوم: فضل الرحمن فقیه‌هی.

کار هیأت مترجمان این تفسیر در بخش‌های ترجمه، ویرایش، تدقیق، بازخوانی، حروف‌چینی و صفحه‌آرایی آن جمعاً چهار ماه به طول انجامید و در واپسین روزهای سال ۱۳۸۶ خورشیدی به اتمام رسید. به منظور توحید هرچه بیشتر ترجمه و یک‌دست ساختن آن، هیأت جلسات پیوسته‌ای را دایر می‌نمود و در آن ترجمه‌های انجام شده توسط اعضا با دیدی انتقادی مورد بررسی و بازخوانی قرار می‌گرفت. از این‌رو می‌توان گفت به رغم تعدد مترجمان با آن‌هم کار تفسیر یک‌دست و یک‌نواخت و در سبک عالی و خوبی ترجمه شده است. با این‌حال کار هیچ بشری خالی از نوعی نقص نیست و چون میعاد معینه برای ترجمه اندک بوده، امید می‌رود در چاپ‌های بعدی با فرصت بیشتری کوتاهی‌های احتمالی جبران گردد. هیأت مترجمان از انتشارات «شیخ الاسلام» کمال سپاس و امتنان را دارد که آمادگی خود را جهت

چاپ و نشر این تفسیر با ارزش اعلان نمود. به امید اینکه خدای متعال این عمل ما را قبول درگاه خود قرار دهد و آن را در میزان حسنات: مؤلف، مترجمان، ناشر و خوانندگان آن درج نماید.

آمین یا رب العالمین

سوره فاتحه

مکی است؛ ترتیب آن ۱؛ شمار آیات آن ۷

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (۱)

در حالی به نام الله ﷻ آغاز می‌کنم که از او کمک می‌طلبم و بر او توکل می‌کنم. در ذکر اسم «الله» این نکته نهفته است که این واژه اعظم اوتعالی است و تمام نام‌های دالّ بر کمال الوهیت پروردگار و استحقاقش برای عبادت به سوی این اسم مضاف می‌شوند. منظور از «رحمان» رحمت وسیع حق تعالی است، این رحمت عام و شامل تمام مخلوقات می‌شود. و مفهوم «رحیم» یعنی اینکه پروردگار به دوستان و اولیای خود مهربان است؛ اولیا و دوستانی مانند پیامبران و نیکوکاران. اسم‌ها و صفات باری تعالی همواره بر همان حقیقتی حمل می‌شوند که قرآن و سنّت بر آن دلالت دارند.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۲)

ثنا و ستایش از طریق انتساب تمام اوصاف کمال مخصوص پروردگار جهانیان است. اوتعالی در همه حال ستوده می‌باشد، از این‌روی رحمتش فضل و عذابش عدل است. او پروردگاری است که تمام مخلوقات را آفریده و روزی داده؛ دوستان خود را با ترتیب به ایمان و علم و ویژگی و امتیاز بخشیده و تنها او مستحق سپاس و ستایش است؛ زیرا خداوند ﷻ با غنای کاملی که از دیگران دارد به صورت مطلق و کامل بی‌نیاز بوده و دیگران با تمام معانی فقر محتاج اویند.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (۳)

بار دیگر به ذکر این دو صفت پرداخت چون رحمت اوتعالی بر غضبش سبقت و این رحمت شامل هر مخلوق و فراگیر هر جاننداری است.

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (۴)

او حاکم روز حساب و جزا یعنی روز قیامت است. یادآوری این روز به گونه‌ی خاص بیانگر این نکته است که پروردگار در آن روز، تمامیت پادشاهی و ملکیت خود را بر مخلوقاتش واضح و آشکار می‌سازد، هرچند حق تعالی هم مالک روز جزاست و هم مالک

سایر پدیده‌ها. روز جزا روزی است که در آن آفریده‌ها به سبب اعمال و کردار خود محکوم به جزا می‌شوند، اگر این اعمال خوب و نیکو بود پاداش خوب دریافت خواهند داشت و در غیر آن کیفر بد. پس لازم است همواره به یاد آن روز باشیم و برای استقبال از آن آمادگی بگیریم.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ دَسْتَعِينُ﴾

تمام عبادات و طاعات ما - ای خدا - خاص برای توست. تقدیم ضمیر «ایاک» بر فعل، بیانگر اختصاص عبادت به خدا ﷻ و لزوم استعانت از اوست به این مفهوم که این دو عملکرد باید مخصوص حق تعالی باشد. خدایا! عبادت ما خاص برای توست و حق تو بر ما این است که تنها تو را عبادت کنیم و با تو شریک نیاوریم ولی چنین امری جز در سایه کمک و توفیقت ممکن نیست از این روی تنها از تو یاری می‌جوییم. منظور از عبادت، تمام گفتار و کرداری است که باری تعالی آن را دوست دارد و منظور از استعانت، اعتماد بر خدا ﷻ در به دست آوردن تمام خوبی‌ها و دفع همه زشتی‌هاست.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

ما را به سوی راهی واضح و آشکار هدایت و رهنمایی کن! راهی که ما را از طریق پیروی اوامر و اجتناب نواهی‌ات به حصول رضا و کمائی کردن بهشت تو برساند.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

این راه واضح و آشکار راه پیامبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران است، نه راه غضب شده‌گان، آنانی که حق را شناختند ولی از آن پیروی نکردند، کسانی مانند یهود. و نه راه گمراهان، آنانی که حق را از روی جهالت و گمراهی ترک کردند، کسانی مانند نصارا.

سورة بقره

مدنی است؛ ترتیب آن ۲؛ شمار آیات آن ۲۸۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ۱﴾

الف. لام. میم؛ پروردگار به مراد خویش از این حروف عربی آگاه‌تر است. با این حال نزدیک‌ترین قول به حقیقت این است که در حروف مقطعات، اظهار عجز معاندان از آوردن ماندی برای قرآن است در حالی که این کتاب آسمانی با همان حروف زبان عربی نازل شده که عرب‌ها به آن آشنایی کامل دارند.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۲﴾

این قرآن بزرگ که در عظمت، صدق، برکت و بلاغتش هیچ کتابی شبیه آن نیست، شک و شبهه‌ای در آن نمی‌باشد؛ زیرا در حدّ کامل یقین قرار دارد، طوری که هرگونه تحیّر، شک و شبهه را از بین می‌برد. این کتاب مرشد و راهنمای کسانی است که به سوی خیر و خوبی هردو سرای (دنیا و آخرت) هدایت می‌شوند، این کتاب آن‌ها را بر امور هدایت رهنمایی و از فرومایگی‌ها دور می‌سازد. با این حال از این کتاب جز مؤمنان نفعی نمی‌برند، اینان کسانی‌اند که با طاعت و عبادت، به رحمت خدا ﷻ نزدیک می‌شوند و با اجتناب از معصیت، خود را از عذاب اوتعالی دور می‌سازند.

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳﴾

این پرهیزگاران تمام امور غیبی را که پیامبر اسلام ﷺ از آن خبر داده‌اند تصدیق می‌کنند، اموری مانند: روز قیامت، بهشت و دوزخ، اخبار و اطلاعات گذشتگان و امور آینده. و نماز را در بهترین وجه آن ادا می‌نمایند.

در اینجا ملاحظه می‌شود که از ادای نماز با واژه: «يُقِيمُونَ» تعبیر شده نه «يصلون» زیرا منظور از اقامه نماز برپای داشتن آن با خشوع و فروتنی و مطابق به تمام مواصفات و امور مسنونه آن است، چنین نمازی آن‌ها را از فحشا و منکر بازمی‌دارد. این‌ها از آنچه پروردگار به آن‌ها روزی داده با دادن زکات و صدقات در راستای احسان و

نزدیکان و وجوه خیر و در جهت تقرب به حق تعالی انفاق می‌کنند و در این زمینه دست به زر اندوزی نمی‌زنند؛ زیرا تمام روزی‌ها از سوی خداست نه از جانب آن‌ها؛ البته این در حالی است که قسمتی از اموال خود را صدقه می‌دهند نه همه را.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾﴾.

آن‌ها کسانی‌اند که به تمام آنچه بر حضرت محمد ﷺ و بر پیامبران پیش از ایشان نازل شده یقین و باور کامل دارند و به این ترتیب در ایمان به تمام کتاب‌ها و پیامبران هیچ تفاوتی قابل نیستند. آن‌ها با علم یقین می‌دانند که روز آخرت حق است و پروردگار مردم را در روزی که هیچ شکی در وقوع آن نیست جمع می‌کند تا همه را محاسبه نماید.

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾﴾.

آن‌ها (کسانی که وصف‌شان رفت) بر هدایتی بزرگ‌اند؛ زیرا اوامر خدای را اطاعت کرده و از نواهیش دوری جستند، پس هدایتی بزرگ‌تر از هدایت آن‌ها نیست. این هدایت از جانب خالق و رازق‌شان است از این‌روی آن‌ها رستگاراند، کسانی که به مطلوب و مراد خویش دست یافته و از آنچه مایهٔ ترس و وحشت است رها شدند به این سبب که آن‌ها راه نجات را طی کرده و از طریق هلاکت دوری گزیدند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾﴾.

آنانی که به خدا ﷻ و پیامبرش کافر شدند، چه آن‌ها را بیم دهی یا ندهی نزدشان برابر و مساوی است؛ زیرا وعظ و ارشاد هیچ تأثیری در آن‌ها ندارد و نمی‌تواند نفعی به حال‌شان داشته باشد. آن‌ها ایمان نمی‌آورند و آنچه را آورده‌ای تصدیق نمی‌کنند چون چشم‌های‌شان از ذکر خدا ﷻ در پرده و حجاب قرار گرفته است.

﴿حَتَّمَا اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾﴾.

خداوند ﷻ قلب‌های‌شان را در حجاب قرار داده از این‌روی ایمان در آن قلب‌ها داخل و کفر از آن‌ها بیرون نمی‌شود و بر گوش‌ها و چشم‌های‌شان پرده نهاده، از این‌روی تمامی دریچه‌های ورودی علم و دانش نزد آن‌ها بسته است، پس حق را نمی‌فهمند، هدایت را نمی‌شنوند و رشد و رهنمود را نمی‌بینند. خداوند ﷻ برای آن‌ها در دوزخ بنابر اعمال‌شان عذابی را آماده نموده که بسیار بزرگ و طاقت فرساست.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾﴾.

و از میان مردم گروهی منافق‌اند، این‌ها اموری را اظهار می‌دارند که در باطن‌شان نیست. چنین کسی به زبان مسلمان و در دل کافر است ولی ادعا می‌کند که به خدا جَلَّ و روز آخرت یقین و باور کامل داشته و تمام آنچه را از سوی اوست تصدیق می‌کند در حالی که دروغ می‌گوید؛ زیرا در نهاد خود تکذیب می‌نماید و ایمان دریچه‌های قلب‌هایش را نگشوده است.

﴿يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾﴾

آن‌ها گمان می‌کنند با چنین سخنانی با خدا جَلَّ و بندگان صالح و خوب او حيله گری می‌کنند، چنین فریب کاری‌ها در کوتاه مدّت موفق خواهد بود، ولی هیهات که این‌ها با خویشتن بازی می‌کنند و در راستای هلاکت خود گام برمی‌دارند. این‌ها بر نفس‌های خود استخفاف می‌نمایند و رگ‌های قلب خود را قطع می‌کنند در حالی که نمی‌دانند. پس آن‌ها بر قباحت و زشتی عملکرد خود واقف نیستند و از بدی صنع خویش غافل‌اند.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾﴾

در قلب‌های چنین کسانی مرض شک و تکذیب قرار دارد و به سبب گمراهی که دارند خداوند جَلَّ در حیرت، شک و اضطراب‌شان افزود؛ زیرا کیفر بدی، بدی، در دنیا و آخرت با انواع و اقسام عقوبت‌ها بر آنان فرود خواهد آمد، زیرا آن‌ها صدق و راستی را تکذیب کردند و در گفتار خود دروغ گفته و اعمال زشت انجام دادند و تکذیب اصل تمام گناهان‌شان است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾﴾

و هرگاه به این منافقان از باب نصیحت گفته شود در زمین فساد نکنید و اعمال زشت خود را کنار بگذارید؛ زیرا این اعمال موجب فساد در روی زمین است و این شما هستید که سبب نفاق، تفرقه افگنی و نمونه بدی اخلاقی و مایه تفرّق جمع مردم می‌باشید! آن‌ها در پاسخ می‌گویند: ما اصلاح‌گریم و ادعا می‌کنند که اراده خیر و منفعت عمومی را دارند، چنین ادعاهائی همواره از هر مفسد تبه‌کار سر می‌زند.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾﴾

آگاه باشید که این منافقان فساد گرانی‌اند که فاسدتر از آن‌ها کسی دیگر نیست. این‌ها در نهاد خود به علت وجود عقاید فاسد، فاسد‌اند چنان‌چه اعمال و افعال‌شان نیز

مفسدانه است؛ زیرا به منظور ایجاد فتنه و فساد در بین مردم تلاش می‌کنند در حالی که متوجه فساد خود نیستند. نزد آن‌ها موازین امور و مقاصد زندگی معکوس شده طوری که شر را خیر می‌انگارند و خیر را شر و باطل در نظر آن‌ها در شکل حق جلوه‌گر شده است. کسی که متوجه فساد خود نباشد، طبیعی است که از حق دور می‌ماند. در حق این‌ها همینقدر کافی است که باری تعالی آن‌ها را تکذیب نموده است. در مورد چنین حالتی مقوله‌ای نیز وجود دارد با این مفهوم که: «در فضیحت دروغگو همین کافی است که در رویش گفته شود دروغ گفتی!».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾.

اگر از این منافقان خواسته شود که داخل دین شوید و از پیامبر ﷺ پیروی کنید آنگونه که مردم ایمان آورده و از پیامبر پیروی کرده‌اند؛ در پاسخ می‌گویند: چگونه کاری را که این ابلهان انجام داده‌اند انجام دهیم - منظورشان صحابه کرام بود - این سخن را از این‌روی می‌گفتند که قربانی دادن در راه خدا ﷻ و تحمل اذیت به خاطر آن و همچنان مواجه شدن با انواع و اقسام خطرها، کاری است که مخالف عقل بزدلانه و معیشت‌گرای آن‌هاست، عقلی که همواره به دنبال لذت جوئی و پیروی از شهوات است. پروردگار پاسخ‌شان را اینگونه داد که آن‌ها خود جاهل و ابله‌اند؛ زیرا مصلحت بزرگی را از دست داده و در بدترین انواع مهلکه‌ها واقع و در وادی حسرت سرگردان شدند در حالی که زشتی عملکرد و بدی آنچه را مرتکب می‌شوند نمی‌دانند از این‌روی امید رهایی‌شان وجود ندارد.

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ﴾.

و هرگاه با مؤمنان یکجا شوند و با آنان ملاقات کنند به منظور حفظ جان و مال خویش بر زبان اظهار ایمان می‌کنند و کفر را در نهاد خویش پنهان می‌دارند و هرگاه به سوی پیروان خویش و کسانی بر گردند که مانند آن‌ها در کفر بسر می‌برند، می‌گویند ما در اعتقادی که شما دارید با شمائیم، همانا ما با مؤمنان فریبکاری نموده و بر آنان استهزا کردیم و الا ما هرگز با آن‌ها نیستیم و به آنچه باور دارند باور نداریم. این گروه با

چنین تعاملی خواستند بین معاشرت با کفار و مصاحبت با مؤمنان جمع کنند ولی در عملکرد خویش موفق نشدند؛ زیرا اجتماع دو ضد نا ممکن است.

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۵﴾﴾

حق تعالی در پاسخ استهزا و تمسخری که نسبت به مؤمنان انجام می‌دهند به آنان استهزا می‌کند و مهلت‌شان می‌دهد تا در طغیان و سرکشی، ظلم، گمراهی و انحراف خویش همچنان دوام دهند در حالی که از فرجام عملکرد خویش در غفلت و کوری قرار دارند.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۶﴾﴾

این منافقان کسانی اند که هدایت پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان ثمن گمراهی که خریده و به آن رغبت نشان داده‌اند پرداختند و به این ترتیب پست و ردی را در بدل آنچه خیر و بهتر است به دست آوردند. به خدا سوگند که بد تجارتي است این و آن‌ها در معامله خویش سخت زیان کرده‌اند. کسی که چنین روشی داشته باشد هرگز هدایت نمی‌شود.

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾﴾

مثل و نمونه آنان مثل و مانند کسی است که در تاریکی شدیدی قرار دارد و آتش می‌افروزد و زمانی که اطراف خود را می‌بیند حق تعالی آن آتش را خاموش می‌کند و آنان را بعد از خاموش کردن آتش در تاریکی قرار می‌دهد که هیچ چیز را نمی‌بینند. این‌ها کسانی اند که در دنیا اسلام برای آن‌ها پرتو افشانی کرد و به سبب آن جان و مال‌شان محفوظ ماند؛ ولی زمانی که حق تعالی آنان را می‌راند، خوار و ذلیل‌شان ساخت و دچار عذاب و ذلت کرد.

﴿صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۸﴾﴾

آن‌ها گُر اند پس حق را نمی‌شنوند؛ گُنک اند پس سخن حق را بر زبان نمی‌آورند؛ کور اند از این‌روی حق را نمی‌بینند، پس آن‌ها از گمراهی که خریده‌اند باز نمی‌گردند و به سوی هدایتی که فروخته‌اند رجعت نمی‌نمایند.

﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْدِعَهُمْ فِي آدَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۱۹﴾﴾

یا مثل و نمونه آن‌ها مانند مثل کسی است که به او بارانی بسیار از آسمان رسیده است که در آن هم تاریکی شب است و هم تاریکی ابر و باران. آواز رعد و دیدن برق آنان را نگران می‌سازد و می‌ترساند. این منافقان هرگاه آیات قرآنی را بشنوند از وعید آن می‌ترسند و از اوامر و تعالیم ارزشمندش فرار می‌کنند و هرگاه صدای آیات به گوش‌شان برسد انگشتان خویش را در گوش‌های خود فرو می‌برند تا نشنوند، این کار را از بیم صاعقه و ترس مرگ انجام می‌دهند. با این حال حق تعالی بر آنان احاطه و قدرت کامل دارد از این‌روی آنان نمی‌توانند از او تعالی فرار کنند و یا پروردگار را از نیل به خود عاجز سازند.

﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَرَهُمْ ۖ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَلِيظٌ ﴿١٠﴾﴾

آن‌گونه که برق نزدیک است دیده‌گان کسانی را برباید که آن را می‌بینند، اینگونه زواج قرآن و باز دارنده‌هایش نیز نزدیک است دیدگان کسانی را برباید که با آن هدایت نمی‌شوند. این منافقان در اسلام بهره‌اندک دنیوی و ظاهری را در حفظ جان و مال خویش می‌برند، مانند کسی که در روشنایی برق صاعقه مدتی کوتاه راه می‌رود و چون صاعقه خاموش شود می‌ایستد، بدین‌سان منافقان نیز در حیرت و شک قرار دارند و سپس عذاب دائمی در آتش دوزخ به سراغ آنان می‌آید و اگر خدا ﷻ بخواهد گوش و چشم‌شان را از بین می‌برد و این کاملاً واضح و آشکار است که حق تعالی بر کور کردن دیدگان منافقان و گرفتن گوش‌های‌شان تواناست، همانا خداوند ﷻ بر همه چیز قدرت دارد و نظر به کمال قدرتش هیچ چیزی او را از کاری باز نداشته نمی‌تواند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

﴿١١﴾

مستحق عبادت، خدای یگانه است و جایز نیست کسی دیگر در الوهیتش با او شریک باشد؛ زیرا ربوبیت و پروردگاری فقط از آن اوست. او کسی است که همه مردم را آفریده و آنکه خالق و آفریدگار است سزاوار پرستش و بندگی است. در اینجا حق تعالی بندگان خویش را ندا می‌دهد - این اولین ندا در قرآن است - و امر می‌کند تا تنها او را عبادت کنند که او خالق و آفریدگار آن‌ها و پیشینیان‌شان است و پروردگار شایسته است تا عبادت شود و بندگان عبادتش کنند تا با این عبادت خود را از خشم

اوتعالی و عذاب دردناکش وقایه کنند. باید توجه داشت عبادت هدف و مقصود خلقت و آفرینش است و پروردگار به منظور اینکه عبادت شود خلائق را ایجاد نموده و جهت هدایت آنها پیامبران را فرستاده و کتاب‌های آسمانی را نازل فرموده؛ پس این هدف و مقصود بسیار بزرگ و ارزشمند است.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾﴾

آیا خدا ﷻ موجودی نیست که زمین را مانند فرش گسترانید تا مردم بر آن زندگی کنند و از انواع و اقسام نعمت‌های آن بهره برند؟ و آسمان را سقفی برای زمین گردانید و در آن خورشید و ماه و ستارگان و سایر پدیده‌هایی که به انسان‌ها نفع می‌رسانند را قرار داد و پروردگار آسمان آب را نازل فرمود و با آن آب از زمین انواع و اقسام حبوبات، سبزیجات و میوه‌های لذیذ که مایه لذت دهان و روشنی چشم است بیرون کرد، پس چون خدای تعالی روزی دهنده است همو سزاوار شکر می‌باشد و شما چگونه غیر خدا ﷻ را می‌پرستید در حالی که می‌دانید هیچ خالق و رازقی غیر از او نیست.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۵﴾﴾

و اگر شما در وحی که بر پیامبر ﷺ نازل کرده‌ایم در شک و شبهه قرار دارید پس سوره‌ای مانند قرآن و در همان درجه از فصاحت و بلاغت بیاورید، چون خود شما نیز اهل فصاحت و بلاغت بوده و نیروی سخن نزد شما نیز موجود است و در این راستا از تمام یاران و مددگاران خویش بخواهید تا در معارضه با قرآن و آوردن سوره‌ای مانند آن شما را یاری رسانند اگر شما راست می‌گوئید که توان معارضه با قرآن را دارید! ولی هیهات! آنها شدیداً دچار بی‌زبانی و گنگی شده و به شدت شکست خوردند.

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۳۶﴾﴾

اگر توان معارضه با قرآن را ندارید که هرگز نخواهید داشت؛ زیرا قرآن سخن موجودی حکیم و باخبر است، پس بر خود رحم نموده و با ایمان به خدای تعالی خویشتن را از آتش دوزخ وقایه کنید تا خداوند ﷻ شما را به سبب همین ایمان از

آتشی شعله‌ور نجات دهد و بدانید که هیچ راهی نجاتی از عذاب اوتعالی جز از طریق ایمان و پیروی از پیامبر ﷺ نیست. این آتش با هیزم مردمان و سنگ‌ها شعله‌ور است و شما طاقت و توان تحمل آن را ندارید. این آتش را حق تعالی برای کفار آماده نموده و جایگاه کسانی قرار داده است که به اوتعالی کفر می‌ورزند. در این باره روایتی نیز وجود دارد که مؤمن گنهکار اگر با آتش دوزخ عذاب شود در آن، مانند کافر جاودان نخواهد بود.

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۶﴾﴾

و بشارت ده ای محمد ﷺ بندگان صالح و نیکوکار ما را که از تو پیروی می‌کنند، به آنان بشارت ده که برای آنان در برابر اعمال صالح و نیک‌شان مانند: یکتاپرستی، نماز، روزه، صدقه، حج و امثال این‌ها نعمت‌هایی است ماندگار و خیری است عام. برای آن‌ها بهشت‌هایی است که از زیر آن جوی‌ها جاری است و آن‌ها در این بهشت‌ها بسر می‌برند. هرگاه از میوه‌های آن روزی داده شوند از روی گمان می‌گویند این همان میوه‌ای است که قبلاً به ما داده شده در حالی که میوه‌های یاد شده از لحاظ رنگ مشابه هم‌اند ولی طعم و مزه‌شان کاملاً متفاوت و مختلف است. و برای آن‌ها در بهشت همسرانی است پاک که دچار پلیدی‌های اخلاقی و غیر اخلاقی که معمولاً زن‌های دنیا به آن دچار می‌شوند نمی‌گردند و آن‌ها در سایه این نعمت‌ها برای همیشه در بهشت باقی خواهند بود و هیچگاه این نعمت از آن‌ها زایل نمی‌گردد و خوف زوال و تغییر آن نیز وجود نخواهد داشت.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفٰلسِقِينَ ﴿۱۷﴾﴾

خداوند ﷻ از این حیا نمی‌کند که به آنچه بخواهد مثال بزند. این مثال خواه درباره آفرینش پشه باشد یا بزرگ‌تر از آن؛ زیرا حکمت عجیب پروردگار در آفرینش پشه و مورچه مانند حکمت عجیب او در آفرینش فیل و شتر است و حتی ترکیبی که حق تعالی در ایجاد موجودات کوچک انجام داده، ای بسا که بیشتر جلب توجه

می‌نماید. مؤمن هنگام شنیدن چنین مثال‌های در نهایت صدق و باورمندی و بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای می‌پذیرد که از جانب خداست. ولی کافر حیران و متردد می‌گردد و در کمال تردد و شک می‌گویند: خداوند از این مثال‌ها چه اراده دارد؟! پروردگار با این مثال‌ها بسیاری را گمراه می‌سازد و بسیاری دیگر را هدایت می‌کند و اینگونه هر مثالی موجب ازدیاد ایمان مؤمن و افزایش کفر کافر می‌گردد. روی این اساس ملاحظه می‌شود که معمولاً علما و دانشمندان آیات الهی، از حد بالایی از یقین برخوردار اند؛ زیرا آن‌ها ادله و براهین بسیاری وجود دارد که نزد جاهل اعراض‌گر وجود ندارد و بدکاران را می‌یابی که هنگام شنیدن نشانه‌ها و حجت‌های واضح، در فسق و فجور خود می‌افزایند.

﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۳۷﴾﴾

این‌ها کسانی‌اند که نقض می‌کنند عهده‌ی را که بین آن‌ها و پروردگارشان مبنی بر ایمان و اطاعت از پیامبر ﷺ است و همچنان تمام موثقی و پیمان‌های را که بر خود لازم گرفته بودند مانند: ایمان، نذرها، معاهدات؛ زیرا این انسان‌ها واقعاً فاجر و بد کارند. این‌ها همچنان قطع می‌کنند تمام آنچه را که خداوند ﷻ به آن امر فرموده از قبیل: نیکی به والدین، انجام صلۀ رحم، رعایت حقوق همسایگان و به این ترتیب نه با آفریدگار از در صداقت وارد شدند و نه با مخلوق از در وفا.

علاوه بر تمام آنچه گفته شد این‌ها در زمین دست به فساد می‌زنند و تلاش می‌نمایند فتنه، اختلاف، چند دستگی، و جنگ و جدال در بین مردم ایجاد کنند و علیه مسلمانان دسیسه چینی می‌نمایند. این‌ها واقعاً زیان‌کارانند، کسانی که خود، زندگی و سعادت‌شان را باختند. به این ترتیب هیچ‌کس از این‌ها بیشتر و شدیدتر در هلاکت واقع نشده و در معامله زیان ندیده است؛ زیرا خسارت و زیان مالی جبران می‌شود ولی خسارت و زیان دین و ارزش‌ها هرگز جبران نمی‌شود، همه این‌ها به این سبب است که خسارت این کافران دائمی و شامل هردو سرای (دنیا و آخرت) می‌شود و نظر به بزرگی و شدت این زیان پروردگار خسارت را در آن‌ها محصور دانسته و فرموده است: ﴿أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ آگاه باشید که این است زیان آشکار [الزمر: ۱۵].

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

چگونه الوهیت پروردگار خویش را انکار می‌کنید حال آنکه شما در عالم عدم و نیستی قرار داشتید و او شما را ایجاد کرد؟! سپس اوتعالی بعد از این زندگانی شما را می‌میراند و دوباره زنده می‌کند و از قبرها به منظور رسیدگی به حساب و کتاب‌تان بیرون می‌نماید و شما به سوی او بازگردانیده می‌شوید. آیا کسی که دارای چنین مواصفتی است سزاوار نمی‌باشد که تنها او پرستش شود؟ زیرا آفریدگار، زنده کننده و می‌راننده‌ای جز او نیست، پس چرا شما تنها او را نمی‌پرستید؟ در حالی که واجب و لازم، عبادت کسی است که مالک زندگی و مرگ و برانگیختن بعد از مرگ است ولی جای تعجب است که شما با همه این‌ها منکر حق شدید و این همه احسان را نا سپاسی نموده و عبادت را به غیر خدا ﷻ پیشکش کردید و به اوتعالی شریک آوردید، پس چه جرمی بزرگ‌تر از این جرم است و چه گناهی بزرگ‌تر از این گناه؟!

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

او کسی است که برای شما تمام آنچه را در زمین است، از قبیل، غذا، آب، هوا، دوا، نور و... آفرید و اصل در همه این‌ها را بر حلال بودن و طهارت گذاشت. سپس بعد از آفرینش همه این نعمت‌ها قصد آسمان کرد و آن‌ها را برابر ساخت و خلقت‌شان را نیکو و همه را محکوم بنا نمود و هفت آسمان قرار داد. چنین آفرینش و ابداعی بیانگر علم و دانش بی‌حد پروردگار است که بر همه چیز احاطه دارد، چنان‌چه تمامیت خلق او را نیز نشان می‌دهد. پس کسی که دارای چنین مواصفتی باشد تنها او مستحق عبادت، شکرگزاری و امتثال اوامر و اجتناب از نواهی است.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

در اینجا خداوند ﷻ به ما خبر می‌دهد که اوتعالی خطاب به ملائکه فرموده است به زودی در زمین خلیفه‌ای را قرار می‌دهد که آبادش کند و آن را با ایمان زنده نماید. منظور از این خلیفه آدم عليه السلام و اولادش اند که برخی جانشین برخی دیگر می‌شوند تا مسأله اعمار زمین و احیای آن با ایمان، همچنان باقی بماند و سنت ابتلا و حکمت

آفرینش تمام گردد. ملائکه گفتند: آیا در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهی که با نا فرمانی، ظلم و فتنه انگیزی دست به فساد بزند و خون‌های معصوم و بیگناهان را به ناحق بریزد؟! و ما تو را با حمد تو تسبیح می‌گوئیم و تقدیس و تنزیه می‌نمائیم. این سخن را ملائکه از این‌روی گفتند که آن‌ها از هرگونه گناه، خطا، ظلم و عدوان پاک و منزهداند. در اینجا خداوند جَلَّ به آن‌ها خبر می‌دهد که اوتعالی از اسرار آفرینش و عواقب پدیده‌ها و حکمت‌های عجیب، اموری را می‌داند که غیر او هرگز آن‌ها را نمی‌دانند، اموری راجع به اقامهٔ دین، دعوت به سوی خدا جَلَّ وجود پیامبران، علما، اولیا، بندگان، زهاد و کسان دیگری که صلاحیت اعمار زمین را پیدا می‌کنند.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَتَشِينِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾﴾

و حق تعالی به آدم نام‌های تمام مخلوقات از قبیل: آسمان، زمین، کوه، درخت و امثال این‌ها را آموخت تا وی را با علم و دانش بر ملائکه برتری دهد، دانشی که بالاتر از هر شرف و هر بزرگی است، به خصوص زمانی که این دانش از سوی پروردگار متعال باشد مانند علم آدم عَلَيْهِ و یا علم شرعی. سپس پدیده‌ها را بر ملائکه به هدف تحقق برتری آدم درپی یک آزمون و امتحان عرضه داشت و خطاب به ملائکه گفت: به من نام‌های این مخلوقات را باز گوئید اگر حقیقتاً شما راست می‌گوئید که بر آدم عَلَيْهِ و ذریه‌اش فضیلت و برتری دارید!

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾﴾

ملائکه بعد از اینکه حق تعالی از آن‌ها برخی مخلوقات را پرسید گفتند: پاک و منزهی بار الهی تو و نامت بلند است! ما دانشی نسبت به نام این مخلوقات نداریم مگر اینکه تو به ما بیاموزانی. همانا تو ای خدا جَلَّ دانا و با حکمتی؛ زیرا علم تو فراگیر و بر همه چیز احاطه دارد و این علم از جملهٔ بزرگ‌ترین صفات کمال تو به شمار می‌رود. از این بخش آیه دانسته می‌شود که «عالم حکیم» حقیقتاً عالم «ربانی» است و هر عالمی که یکی از این دو صفت را نداشته باشد نباید در امور دینی پیشوای مردم واقع شود. همچنان این نکته نیز برجسته می‌شود که آن‌ها علم و حکمت را در حق تعالی منحصر دانستند؛ زیرا ذات پاک او از همه داناتر و با حکمت‌تر است.

﴿قَالَ يَتَّادَمُ أَتَيْتُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَتَبَاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾﴾

پس زمانی که ملائکه از گفتن نام مخلوقات عاجز ماندند، حق تعالی آدم علیه السلام را امر فرمود تا در حضور ملائکه نام‌های مخلوقات یاد شده را ذکر کند تا از این طریق فضل و شرف آدم علیه السلام ظاهر شود و بیان گردد که اصطفای الهی از روی استحقاق صورت می‌گیرد. زمانی که آدم علیه السلام در برابر ملائکه شروع به ذکر نام‌ها نمود پروردگار فرمود: آیا به شما نگفتم که من دانای تمام پوشیدگی‌ها آسمان‌ها و زمینم و تمام آنچه از اعمال و گفتار را آشکار می‌کنید و یا عقاید و باورهایی که پنهان می‌دارید می‌دانم؟. در اینجا یکبار دیگر فضل و برتری علم به اثبات می‌رسد؛ زیرا آدم علیه السلام با این صفت بر تمام ملائکه برتری پیدا کرد چنان‌چه حق تعالی نیز خود را با داشتن این صفت مدح نمود.

در پی این نمایش قدرت علمی، ملائکه بر فضل آدم علیه السلام معترف شدند چون دانستند که شرف آدم بر آن‌ها به سبب علم و دانشی است که پروردگار به او آموخته است و اینگونه هر کسی که اراده بلندی و رفعت را دارد باید به دنبال طلب علم نافی باشد که حق تعالی بر انبیای خود نازل فرموده؛ زیرا با چنین علم و دانشی فضیلت و برتری انسان واضح می‌گردد و انسان از دائره غفلت و نادانی بیرون می‌شود.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ
الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾﴾

زمانی که بر ملائکه فضل آدم علیه السلام نظر به علم و دانشی که داشت آشکار گشت، پروردگار عالم آنان را امر نمود تا از روی احترام بر آدم علیه السلام کنند؛ زیرا حق تعالی او را بر آن‌ها با دانش نام‌های پدیده‌ها ویژگی بخشیده بود و دیگر اینکه هیچ صفتی بهتر از صفت علم و دانش که آدم علیه السلام آن را دارا بود وجود ندارد.

ملائکه به امتثال امر پروردگار پرداختند و نظر به اینکه احترام برتر بر غیر برتر از روی اعتراف به حرمت لازم است، آن‌ها بر آدم علیه السلام سجده کردند مگر ابلیس که بنابر تکبر و شقاوت از سجده ابا ورزید و نهایت سرکشی را از خود به نمایش گذاشت، از این‌روی حق تعالی او را خوار و ذلیل ساخت و طرد و لعن کرد. و اینگونه به چنین

سرنوشتی تمام کسانی مواجه خواهند شد که از او پیروی می‌کنند و در برابر حق سر تسلیم فرو نمی‌آورند؛ زیرا بیماری شک و شبهه از بیماری شهوت انگیزی بسیار بدتر است. ابلیس دچار بیماری شک شده بود از این‌روی طرد شد و آدم علیه السلام دچار بیماری اشتها ولی به خاطر آن توبه نمود و پروردگار توبه‌اش را قبول کرد.

روی این اساس بر بنده لازم است به مجرد اینکه امر می‌شود فوراً اطاعت کند و از هرگونه چانه‌زنی و اعتراض خودداری نماید، نشود که به سرنوشت ابلیس مواجه گردد. سجده ملائکه بر آدم سجده احترام و تعظیم بود نه سجده عبادت؛ زیرا سجده عبادت بر غیر خدا جل جلاله جایز نیست.

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۳﴾﴾

سپس پروردگار عالم، آدم علیه السلام را امر نمود تا با همسرش در کمال آسایش و امنیت و بدون هیچ‌گونه مشقت و مشکلی در بهشت سکنی گزین شود و از انواع و اقسام نعمت‌ها، ملذات و میوه‌های گوارا که دل‌انگیز است و مایه شادمانی دیدگان و آسودگی خاطر می‌شوند استفاده کند، ولی در کنار همه این‌ها او را از خوردن نوعی معین از درخت از روی ابتلا و آزمایش نهی نمود تا در پی این امتحان، میزان صبر آن دو و مجاهده نفس‌شان ظاهر و آشکار شود و در این میان آن‌ها را از قمار ارتکاب منهیات بر حذر داشت؛ زیرا کسی که بعد از بیان امور منهی مرتکب آن شود در واقع بر خویشتن ظلم نموده و از پروردگار خویش نافرمانی نموده است.

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۲۴﴾﴾

پس شیطان بنا بر حسادتی که نسبت به آدم علیه السلام داشت تلاش کرد آن دو را از بهشت خارج کند از این‌روی امور را بر آن‌ها ملتبس ساخت و آن دو در دام شیطان افتادند و به این ترتیب نبرد جهانی شیطان و بندگان خدا جل جلاله شروع شد که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. زمانی که آدم علیه السلام و همسرش مرتکب امر ممنوع شدند از خورسندی و مقام بلندی که داشتند محروم شدند. چنین جزایی برای تمام کسانی خواهد بود که نافرمانی خدا جل جلاله را می‌نمایند. هر کس مرتکب نافرمانی گردد مطابق نافرمانی خویش از درجات و امنیت از عذاب می‌افتد، پس چقدر بد است معصیت و

چقدر زشت است عاقبت آن؟! سپس حق تعالی آدم، حوا و شیطان را امر نمود تا در زمین فرود آیند و در بین‌شان دشمنی و عداوت قرار داد تا به این ترتیب قانون ابتلا و آزمایش و همچنان جذب و دفع شیطان و آدم تحقق پیدا کند. پروردگار زمین را خانه و کاشانهٔ آدمیان قرار داد و بهره‌وری از آن را برای مدتی معلوم و تا زمانی که خداوند ﷻ اجازهٔ برپائی قیامت را بدهد مشخص نمود و هیچ بقایی برای دنیا و اهل آن وجود ندارد و همه به زودی به سوی یکی از دو سرای خواهند رفت یا بهشت که سرای آدم ﷻ است و یا دوزخ که قرارگاه شیطان است.

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ ۖ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾﴾

از رحمت و لطف پروردگار بر آدم ﷻ و ذریه‌اش آموزش کلماتی بود که وی با آن مستوجب رحمت و مغفرت خدای تعالی شد. این کلمات حاوی اعتراف به گناه، اعلان توبه و طلب عفو و آمرزش بود. این آیه دلالت بر فضل استغفار و این مطلب دارد که گاهی در گناه نیز مصالح بزرگی برای بندگان نهفته است، بشرط آنکه از آن گناه در نهایت انکسار و ندامت توبه صورت گیرد و در راستای طاعت و عبادت خداوند بزرگ و گریه و ترس از او و تواضع در برابر بندگانش تلاش و کوشش شود.

﴿فُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۗ فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾﴾

بعد از اینکه حق تعالی آنان را امر کرد تا در زمین فرود آیند برای‌شان بیان داشت که اوتعالی هیچگاه آنان را در زمین مهمل و بی‌سرنوشت رها نخواهد کرد، بلکه به منظور هدایت‌شان پیامبرانی را خواهد فرستاد و کتاب‌هایی را نازل خواهد نمود و در این میان هر که به خدا ﷻ ایمان آورد و از پیامبران و هدایتی که می‌آورند پیروی کند، برای چنین کسانی از سوی اوتعالی امنیتی خواهد بود که با آن به هیچ وجه از آیندهٔ خود ترس و بیم نخوهند داشت؛ زیرا حق تعالی حافظ و نگهبان آنان و برای‌شان کافی و بسنده است. چنان‌چه بر گذشتهٔ خویش نیز حزین و غمگین نخواهند بود؛ چون پروردگار گناهان آن‌ها را می‌بخشد و از سر تقصیرات‌شان درمی‌گذرد.

سعادت چنین کسانی مبتنی بر او دو اصل است: یکی نداشتن ترس و دیگری

نداشتن غم و اندوه.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾﴾

اما کسی که از پذیرش و قبول هدایت حق تعالی سر باز زند و آنچه را پیامبران آورده اند ردّ نماید و حق را پنهان کند، جزای چنین کسی یقیناً آتش دوزخ خواهد بود که در آن همیشه جاویدان است.

در اینجا ملاحظه می شود که حق تعالی مصیر و عاقبت بندگان خود را بیان می نماید تا این عاقبت برای آن ها واضح و روشن باشد و در پرتو این بیان واضح، آن ها برای آن آمادگی بگیرند و به این ترتیب حجت و برهان برای خدا ﷻ و بر آن ها باشد و تا آن ها را پیش از تبلیغ و ارسال پیام دچار عذاب ننماید.

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَآرْهَبُونَ﴾.

سپس حق تعالی بنی اسرائیل را ندا نموده به آن ها یادآوری می نماید که آن ها از نسل پیامبر گرامی حضرت یعقوب علیه السلام اند. گویا پروردگار به آن ها می گویند: شما در کجای کار از پدر خود فرار دارید، پدری که شکر گذار اوتعالی بود و حق مولایش را می دانست؟ شما را چه شده که به مخالفت از مسیر و روش پدر خود پرداختید و به خدا ﷻ کافر شده و با پیامبرش جنگیدید و اوامرش را نافرمانی نمودید؟

در ادامه باری تعالی آن ها را به یاد نعمت هایی می اندازد که بر آن ها ارزانی داشته تا با یادآوری این نعمت ها بار دیگر به خویشتن رجوع و از پروردگار خویش حیا کنند. پس آیا پاداش چنین نعمت هایی نافرمانی و کشتن پیامبران و کتمان حق است؟!

همچنان خداوند ﷻ آنان را به یاد عهد و پیمانی می اندازد که براساس آن تعهد نموده بودند تا به خدا ﷻ ایمان آورند و از پیامبرش پیروی کنند و هرگاه چنین کنند حق تعالی آنان را نصرت، یاری، عزّت و در دنیا قدرت دهد و در آخرت با بهشت محترم و گرامی و خجسته سازد. چنانچه آنان را امر نمود تا هرگز از غیر خدا ﷻ نترسند، بلکه تمام ترس و خوف شان باید از حق تعالی باشد؛ زیرا مالک نفع و ضرر خداوند ﷻ بزرگ است و تمام کیفرها و پاداش ها از سوی اوست.

﴿وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۗ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾.

و از هدایت و رهنمود پیامبر امّی، حضرت محمد ﷺ و از وحیی که آورده پیروی کنید؛ زیرا او تصدیق کنندهٔ اموری است که موسی الیه از طریق تورات ارائه نموده و حتی مؤید و تقویت کنندهٔ آن نیز هست، پس چگونه شما بین این دو پیامبر و کتاب‌های‌شان تفاوت و جدایی قایل می‌شوید؟! و از این بر حذر باشید که اولین تکذیب کنندهٔ پیامبر باشید و سایر مردم به شما اقتدا کنند و به این ترتیب الگوی شر و کلید فساد و مانع راه خدا ﷻ واقع گردید.

و بر حذر باشید از اینکه به آیات من که نزد شماست بهایی اندک را که عبارت از دنیای زود گذر است بخريد و به خاطر آن، حق را بیوشانید و به ناحق شهادت دهید و در بدل اخذ رشوه یا هدف پلیدی دیگر دست به تکذیب پیامبر بزنید! آگاه باشید که همهٔ دنیا به صورت کُل هم اگر باشد، بهایی اندک است چه رسد به بعضی از دنیا. پس بر شما لازم است تا از طریق اجرای اوامر و اجتناب از نواهی پروردگار تقوای او را رعایت کنید؛ زیرا آنچه بین شما و عذاب حق تعالی حائل واقع می‌شود تقوا و پرهیزگاری است.

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

و از این حذر باشید ای بنی اسرائیل که بین حق و باطل و راست و دروغ به منظور ترویج عقاید باطل خویش خلط کنید؛ زیرا برخی از بدکاران گاهی چیزی از حق را یاد آور می‌شوند تا مردم او را در باطلی که ارائه می‌کند باور کنند. و از این نیز بر حذر باشید که حق ظاهر و آشکاری که به دلائل و براهین واضح ثابت شده و بیانگر صدق نبوت و رسالت پیامبر اسلام ﷺ و حقانیت دین اوست را بیوشانید در حالی که می‌دانید او پیامبری است از جانب خدا ﷻ؛ زیرا علائم و نشان‌های حقانیتش نزد شما به صورت نوشته در کتابهای‌تان موجود است، پس چگونه شما آنچه را می‌دانید انکار می‌کنید؟!

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ﴾

و بر شماست تا نماز را که حق تعالی بر ادای آن امر نموده ادا کنید؛ زیرا چنین نمازی شما را از فحشا و امور منکر و زشت بازمی‌دارد، البته در صورتی که به شکل درست ادا شود، نه نماز مجرد از خشوع و فروتنی، زکات مال خویش را نیز ادا کنید تا با آن به تزکیهٔ نفس‌های خود بپردازید و این زکات، گناهان شما را محو و موجبات

رضایت حق تعالی را از شما فراهم نماید و قلب‌های شما را پاک و از آن بخل را بزدايد و نماز را نیز با نمازگزاران برپای دارید.

برخی از دانشمندان از طریق استدلال به این آیه، ادای نماز به جماعت را واجب دانستند در حالی که برخی دیگر آن را اینگونه معنی می‌کنند: در برابر پروردگار خود مانند بندگان صالح خدا ﷻ فروتنی کنید.

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۴۴﴾﴾

شما را چه شده که مردم را با سخنان خود تزکیه می‌کنید در حالی که خودتان در تاریکی‌های گناهان غوطه ورید؟! مردم را به معروف امر می‌کنید ولی امثال امر نمی‌نمائید و آنان را نهی می‌کنید در حالی که خودتان خویشتن را باز نمی‌دارید. نزد شما کتابی است که تلاوت می‌شود و در آن دلائل و نشانه‌های واضحی وجود دارد ولی با کمال تأسف که شما از پرتو این دلائل بهره نمی‌گیرید و به رهنمودهای آن ترتیب اثر نمی‌دهید! حال که دانش‌تان شما را به راه نمی‌آورد آیا عقل نیز چنین است؟ آخر عقل صحیح همواره انسان را به سوی اعمال نیکو رهنمایی می‌کند و از کردار بد و زشت باز می‌دارد و مانع نادانی و سفاهت انسان می‌شود، از همین روست که قرآن در اخیر آیه فرمود: «أفلا تعقلون».

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿۴۵﴾﴾

و بر شماست تا در راستای ادای آنچه امر شدید و اجتناب از آنچه نهی شدید صبر و استقامت به خرج دهید. صبر نیرویی از نیروهایی ذاتی انسان است که در تمام امور زندگی نقش خود را دارد. بر ادای نماز نیز مداومت کنید؛ زیرا نماز انسان را در مشکلات بهترین معاون و مددگار است و او را در مصیبت‌هایش آرامش می‌بخشد. در حدیث شریف آمده است که «أَرْحَنًا بِالصَّلَاةِ يَا بِلَالُ» ای بلال ما را به نماز راحت کن. نماز مایه سرور دل و روشنی چشم انسان است، چنین نمازی بزرگ، سخت و طاقت فرساست مگر بر فروتنانی که قلب‌ها و اعضای‌شان در برابر جبار ﷻ خاشع و فروتن است، بر چنین کسانی ادای آن هنگام خواب و استراحت و در سرما و گرما و سفر و حضر مشکل نیست ولی بر منافق سخت‌ترین کار است.

﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۴۶﴾﴾

این مؤمنان صادق و فروتن به زنده شدن بعد از مرگ و ملاقات با خدا ﷻ جهت تصفیة حساب و دریافت پاداش و جزا یقین کامل دارند. ایمان به روز آخرت از جمله ارکان عقاید اسلامی به شمار می‌رود، این ایمان انسان را وا می‌دارد تا همواره اعمال خوب و شایسته انجام دهد؛ زیرا چنین شخصی می‌داند به زودی و در روزی که هیچ شکی در آن نیست به ملاقات پروردگار خود می‌رود.

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ



ای فرزندان پیامبر گرامی و نیکوکار یعقوب عليه السلام ای آنانی که به او در پذیرش دعوت حق اقتدا نکردید، چرا به یاد نعمت‌های ما که بر شما ارزانی داشتیم نمی‌افتید؟ آیا شما را از عذاب نجات نداده و ابر را سایبان‌تان قرار ندادیم؟ آیا نعمت‌های خویش را بر شما پیاپی نفرستادیم و عذاب را از شما دفع نکردیم؟ آیا شما را با ارسال پیامبران بسیار و انزال کتاب‌های زیاد، بر مردمان زمان‌تان برتری ندادیم؟ آیا شما را بر دشمنانتان پیروز ساختیم؟ ای کاش شکر نعمت‌ها را برجای آورده و از احسان پروردگار یادآوری می‌کردید!

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا

عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

و از روزی بترسید که در آن بر خدا ﷻ عرضه می‌شوید. در آن روز هیچ کسی از دیگری شری را دفع کرده نمی‌تواند و خیری را جلب نمی‌کند. در آن روز برای کافر شفاعت‌گری نیست و نه هم در بدل عذاب فدیة‌ای از او پذیرفته می‌شود، و برای کسی که عذاب در حقی محقق شود هیچ یاری دهنده‌ای نمی‌باشد تا نجاتش دهد، پس هرگاه عذاب شروع شود نه شفاعت‌گری است نه یاری‌دهنده و نه هم پذیرش فدیة و به این ترتیب در حق کافر چهار نکته تبارز می‌کند: هیچ ذاتی در برابر عذاب کافر به عنوان فدیة قبول نمی‌شود؛ هیچ صاحب مقام و منزلتی به منظور نجات وی نمی‌تواند شفاعت کند؛ هیچ مالی نیست که شخص را از هلاکت مانع شود؛ هیچ مدافع دیگری که صاحب نیرو و قوت باشد وجود ندارد تا کافر را از عذاب بسنده کند.

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ

وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾

و یاد آورید ای بنی اسرائیل نعمت ما را بر خویشتن زمانی که شما را از شر فرعون و قومش در آن هنگام که از خشم او فرار کردید و او شما را در ساحل دریا دریافت نجات دادیم و به این ترتیب بعد از اینکه او هر نوزاد پسر را می‌گشت و نوزاد دختر را زنده نگه می‌داشت تا در خانه‌های فرعونیان خدمت کند، ما شما را صحیح و سالم رهایی بخشیدیم.

تمام این ابتلاءات و آزمایش‌های توأم با نعمت و عذاب، امتحاناتی است بزرگ ولی شما همه نعمت‌ها را کفران کرده و عذاب‌ها را فراموش نمودید و درس لازم را نگرفتید در حالی که بهترین درس و عامل سرکوب یک انسان فرومایه یادآوری نعمت‌هایی است که به او داده شده است.

﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۶۰﴾﴾

و یاد آورید ای بنی اسرائیل زمانی که دریا را بر شما شکافتیم، در آن هنگام که عرصه بر شما تنگ شده بود به گونه‌ای که دریا پیش رو و دشمن پشت سرتان قرار داشت و در شرف هلاک قرار گرفتید، اینجا بود که ما به دادتان رسیده نجات‌تان دادیم و فرعون و لشکرش را غرق کردیم. این وضعیت در حالتی بود که آن‌ها طالب و شما مطلوب بودید، این ما بودیم که عقربه را علیه آن‌ها دور داده و در مقابل دیدگان‌تان آن‌ها را غرق کردیم. همه این‌ها را انجام دادیم تا منکر نعمت‌های ما نباشید و در ضمن حجت و برهان نیز بر شما تمام شود.

﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَخَذْنَا الْعِجْلَ مِنَ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۶۱﴾﴾

و یاد آورید زمانی را که پیش از سخن گفتن با موسی علیه السلام در «طور سینا» با او چهل شب را وعده گذاشتیم. تمام این‌ها به منظور هدایت و رهنمایی و اصلاح امورتان بوده است ولی شما این احسان را در بدل اینکه شکر گوئید کفران نموده و در مدت غیاب موسی گوساله را به عنوان معبود قرار دادید! چه ظلم و سمتی بزرگ‌تر از این ظلم و چه بغاوتی بزرگ‌تر از این بغاوت و سرکشی است؟ چون شما دجل، دروغ و تزویر را تصدیق کرده و بر این اساس گوساله را پرستش کردید و در مقابل جهالت سر تسلیم فرو آوردید.

چقدر تفاوت بزرگی است بین امت موسی علیه السلام و امت محمد صلی الله علیه و آله که اولی با غیاب چهل روزه پیامبر خویش گوساله پرست شدند در حالی که دومی با وجود اینکه

پیامبرشان وفات نموده با آن هم تا روز قیامت خیر و خوبی در بینشان وجود خواهد داشت.

﴿ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥١﴾﴾

بعد از تمام این عملکردهای نادرست و زشتی که از شما سر زد، با همه اینها شما را عفو کردیم و از سر تقصیراتان در گذشتیم تا از اشتباه خود باز گردید و به احسان و نیکی که با شما صورت گرفته اعتراف کنید و موجبات حفظ این احسان را فراهم نمائید.

﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥٢﴾﴾

و یاد آورید ای بنی اسرائیل زمانی که موسی علیه السلام را با فرستادن تورات و بیان حلال و حرام حرمت بخشیدیم تا این کتاب آسمانی مایه هدایت و رهنمایی شما باشد و شما با استفاده از آن به سوی خدا جل جلاله هدایت شوید و بر اوامر او ثابت قدم و استوار گردید.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يٰ قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ نَذِيرًا لَّكُمْ أَن تُعْبَدُوا آلِهَةً مَّا يَخْتَارُونَ ﴿٥٣﴾﴾
 ﴿إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾﴾

و زمانی را یاد آورید که موسی علیه السلام شما را از پرستش گوساله نهی کرد و این عملکرد زشت که گوساله دارای آواز را پرستش کردید زشت شمرد و از شما خواست تا توبه نموده و به سوی دین خدا جل جلاله باز گردید؛ زیرا خالق، رازق و آفریدگارتان خداست، پروردگاری که غیر از او خدایی نیست و برای شما بیان داشت که این توبه مقتضی آنست تا بی گناهان تان مجرمان تان را بکشند؛ زیرا این عمل، شما را از گناه پاک می کند و در ضمن دلیلی بر قبول توبه تان نیز می باشد و چون این عمل را انجام دادید حق تعالی از شما پذیرفت، چون پروردگار توبه کسی را که توبه کند می پذیرد و به آن کس که به سوی او رجوع کند رحم می نماید و بر این اساس توبه کنندگان را به گناهشان نمی گیرد بلکه بر عکس او را در کف رحمت خود قرار می دهند.

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتُمُ الصَّعِقَةَ وَأَنْتُمْ

تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾﴾

و نظر به تَمَرَد، کُفْران و سُرکُشی که داشتید، از موسی عَلَيْهِ السَّلَام خواستید خدا جَلَّ جَلَالُهُ را به شما به صورت عیان نشان دهد تا او را با چشمان سرتان ببینید در حالی که حق تعالی بسیار بزرگتر از این است که در دنیا دیده شود. دیدن خداوند جَلَّ جَلَالُهُ کاری است که فقط در بهشت و برای دوستان او و بعد از آن صورت می‌گیرد که او تعالی خود توانائی لازم چنین دینی را در آنها ایجاد نماید. چگونه شما چنین مطالبه‌گزارانی را می‌نمائید حال آنکه وقوع آن از جمله محالات است و شما با این عمل در واقع به کتاب آسمانی کافر شده و دلیل و برهان واضح را رد کردید. زمانی که چنین مطالبه‌ای نمودید شما را با صاعقه‌ای از آسمان عذاب کردیم که قلب‌های‌تان را بیرون افگند و اجسام شما را حریق نمود در حالی که برخی از شما نظاره‌گر بودید، پس آیا حیا دارید تا از این آزمون درس لازم را بگیرید و از این مناظر بزرگی که به منظور زجر گنهکاران صورت گرفته است استفاده کنید؟

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾

و بعد از اینکه شما را با صایقه هلاک نمودیم دوباره به شما حیات بخشیدیم تا به خویشان رجوع کنید و خدای را به یگانگی بپرستید و از پیامبر پیروی نمائید، ولی با کمال تأسف هیچ‌کدام از این پندها نفعی به حال شما نبخشید؛ زیرا نفس‌های‌تان شر و طبیعت‌های شما خبیث و فطرت و اخلاق‌تان فاسده است.

﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ وَاللَّيْلَ وَاللَّيْلَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾﴾

و از نعمت‌های زیاد ما بر شما یکی هم این است که ابرها را در خدمت‌تان قرار دادیم تا شما را از حرارت خورشید حفظ کنند و آب و هوا را بر شما مطبوع گردانند و در ضمن همین ابرها مایهٔ نزول باران رحمت بر شما باشند.

و در همین راستا برای شما «مَنَّان» یا همان شیره‌ای را که مانند عسل شیرین است و همچنان گوشت لذیذ پرنده «سلوی» را نازل کرد و فرمود از این روزی پاک بخورید و اعمال شایسته انجام دهید و شکر گذار پروردگار آسمان‌ها و زمین باشید، ولی هیئات که آن‌ها احسان را با بدی پاسخ دادند و از هدایت روی گردانیده به سوی گمراهی تمایل نشان دادند و به این ترتیب بر خویشان ظلم کردند؛ زیرا برای خداوند جَلَّ جَلَالُهُ از ناحیهٔ معصیت گنهکاران هیچ ضرری و از ناحیهٔ طاعت عبادت کنندگان

هیچ نفعی نمی‌رسد چون او از همه چیز و همه کس بی‌نیاز است و جز او خدایی وجود ندارد. این آیه دلالت بر اکتفا نمودن بر پدیده‌های حلال و اجتناب از محرمات و خبائث می‌نماید.

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَاكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ حَطَايِكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾﴾.

و شما را امر کردیم تا وارد فلسطین شوید چون خودتان چنین چیزی را خواستید و در آن برای شما معیشتی راحت و بدون مشقت فراهم نمودیم و روزی فراوان و طعام لذیذ در حالی دادیم که کاملاً آسوده خاطر بودید و شما را امر کردیم تا از دروازهٔ قریه در حالتی داخل شوید که در برابر حق تعالی به نشانهٔ شکر خاضع و فروتن باشید و نسبت به گناهان خود طالب استغفار و از او تعالی عفو بخواهید. و شما را وعده نمودیم تا گناهان‌تان را در صورتی که توبه کنید ببخشیم و در صورت استغفار آن‌ها را کفاره نمائیم و اگر کسی گناهکار نباشد و استغفار کند با اینکارش در حسنات و درجاتش می‌افزائیم. همچنان وعده دادیم که اگر کسی در مسیر حق از خود استقامت به خرج دهد، برای وی زندگی میمون و خوشبختی عطا کنیم و از سر تقصیراتش در گذریم و در عطیه‌اش بیفزائیم. این آیه دلالت بر وجوب استغفار از گناه توأم با رعایت تقوای قلب دارد.

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۵۹﴾﴾.

این بود که بدکاران‌تان اوامر ما را مبنی بر استغفار رد کردند و از روی فسق و عناد سخن را تبدیل نموده و به جای «حَطَّة»، «حِطَّة» گفتند. این عمل را از این‌رو انجام دادند که تمردشان در برابر حق تعالی بسیار و خبث در نهادشان اصلیت یافته است. این بود که بر آن‌ها از آسمان عذاب را فرو فرستادیم که این عذاب آن‌ها را به جزای اعمال‌شان رسانید و پاسخ سخن زشت‌شان را داد. چقدر بلاها و نشانه‌های بسیار بر آن‌ها گذشت، چقدر سختی و آسانی دیدند. ولی با تمام این‌ها کسی که مست بادهٔ گناه باشد و در فتنهٔ محبت دنیا گرفتار آید احساس درک چنین اموری را ندارد؛ زیرا گناه قلب را می‌میراند و دانای پوشیدگی‌ها آن قلب را دچار فراموشی می‌کند.

چقدر گناه، بزرگ است که هیچ چیزی نمی‌تواند مانند آن زیرکی و هشیاری را از بین ببرد و برکت را از زندگی انسان برباید.

﴿وَإِذْ أَسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ أُتُنَّا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلُّوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾

و آنگاه که طعام شما را از آنچه لذیذ و خوشایند بود تأمین نمودیم، نوبت به آب رسید و چون موسی علیه السلام از ما خواست تا به شما آب خنک بدهیم خواستیم این کار را از طریق معجزه انجام دهیم تا با چشم سر قدرت حق تعالی و فضل او را مشاهده کنید و در نتیجه از او بترسید و شکرش را بر جای آورید و با مشاهده سخاوت و لطف خدا جل جلاله دوستش داشته باشید. ولی در میان آن‌ها نه شکری بر نعمت بود و نه ترسی از انتقام و نه محبتی بر کرم و سخاوت.

اما موسی علیه السلام با عصایش بر صخره کوبید همانگونه که بر بحر زد. از صخره آب فوران کرد و دریا به منظور نجات‌شان شکافته شد و اینگونه براساس قدرت ما خشک و سخت نرم، و مایع جامد می‌شود، ولی قلب‌های شما نرم نشد. ما به شما از صخره دوازده چشمه به تعداد قبائل‌تان منفجر کردیم تا ازدحام کمتر باشد و موجب خصومت و دشمنی نگردد. هر قبیله محل چشمه خاص خود را می‌دانست.

به این ترتیب برای شما هم غذا آماده شد و هم آب، همه این‌ها از فضل خداست، ای کاش شکر او را برجای می‌آوردید و عبادتش می‌کردید. در هر لقمه‌ای نعمتی از سوی خداست و در هر قطره آبی نشانه‌ای و در هر نسیمی عطایی برای اوست و ما شما را از قمار نافرمانی و عاقبت کفران نعمت که از طریق تلاش و منظور فساد در زمین و ریختن خون حرام و قطع روابط و گرفتن اموال مردم از روی باطل و شهادت زور صورت می‌دادید بر حذر داشتیم ولی شما اوامر ما را ترک کرده و مرتکب منہیات شدید و به مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله دست یازدیدید و از حق کناره گرفته، به دنبال هوی و هوس شتافتید.

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْمِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِلَهَا قَالِ أَنَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا

بِعَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١﴾

و بعد از اینکه برای شما بهترین غذا را از قبیل گوشت، حلوا و نوشیدنی سرد فراهم کردیم، نظر به معکوس بودن فطرت و فساد قلبتان و همچنان نظر به ناسپاسی و محبت تبدیل و تغییر، حتی در غذا و نوشیدنی نیز شما دچار ملالت خاطر شده و بر موسی عليه السلام غذای دیگری را از انواع حبوبات و سبزیجات پیشنهاد کردید که در طعم و ارزش خود پائین‌تر از غذای اصلی‌تان بود. شما چگونه عالی را به دنی ولو در غذا و نوشیدنی تبدیل می‌کنید؟ روی این اساس هیچ معیار تمایز و تفاوتی نزد شما حتی در آنچه می‌خورید و می‌آشامید وجود ندارد. با آن‌هم ما به شما آنچه را خواستید دادیم و شما را وارد شهری نیکو کردیم تا در آن از انواع میوه‌ها، حبوبات و سبزیجات بخورید. و تا جزای سرکشی و عنادتان را داده باشیم، در دل‌های شما خوف و ترس ایجاد کردیم و شما را دچار فقر نفس، خسیس بودن همت و انحطاط عزم و تصمیم نمودیم؛ زیرا شما خودتان به مادون راضی شده و در هر چیز به جستجوی دنی و پست رفتید و آنچه را ما به شما از قبیل بلندی، رفعت، طهارت نفس، سلامت اخلاق، صفای درون و صحت روش بر گزیده بودیم ردّ کردید، از این‌روی بر شما در شدیدترین وجه غضب نمودیم چون شما بعد از اقامهٔ حجّت و برهان با ما از در مخالفت و بد کارگی در آمدید؛ زیرا عالم گنهکار، غضب شده و جاهل نا فرمان، گمراه است.

سبب غضب خدا جل جلاله بر یهود روی این اساس است که آن‌ها به رسالت و پیامبری کافر شده، از ایمان سر باز زده و پیامبران را کشتند، این‌ها همه جنایاتی بد، زشت و اشتباهاتی وحشتناک است. تمام این ذلت، خواری و غضبی که گریبانگر یهودیان شد، به سبب عصیان‌شان در ترک اوامر خدا جل جلاله و تجاوز در ارتکاب منهیات اوتعالی بود. این امکان نیز وجود دارد که منظور از عصیان، ظلم بر خویشان و مراد از عدوان، ظلم و ستم بر مردم باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰلِحِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿١٢﴾

این آیه دربارهٔ آن دسته از اهل کتاب است که پیش از پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌زیستند. معنی آیه اینگونه است که طوائف یهود، نصارا و صابئه (صائبه کسانی‌اند که

بر ایمان فطری باقی ماندند بدون اینکه از دین مشخصی پیروی کنند؛ قولی نیز وجود دارد که منظور فرقه‌ای از مسیحیان‌اند) که اعمال صالح و شایسته انجام داده‌اند این‌ها در پیشگاه خداوند ﷻ مأجور اند و از امور هولناکی که در آینده واقع می‌شود دچار ترس و از آثار اعمال بد دچار حزن و اندوه نمی‌شوند، ولی بعد از بعثت حضرت محمد ﷺ ایمان هیچ مؤمنی صحیح نمی‌شود مگر اینکه به ایشان ایمان آورد.

در این آیه نوعی استثناء و احتراز نیز وجود دارد؛ زیرا زمانی که حق تعالی به مذمت بنی اسرائیل پرداخت، در اینجا خبر داد که در میان آن‌ها گروهی مؤمن نیز هستند. سپس از نصارا و «صابئه» یاد آورد شد تا این حکم عام و قاعده‌مند باشد و در تمام کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند مصداق پیدا کند. حق تعالی بیان داشت که اجر و پاداش این‌ها نزد پروردگارشان است، این پاداش عبارت از داخل شدن به بهشت و نترسیدن از عذاب است و هیچگاه از ناحیه‌ی از دست دادن ثواب و پاداش نیکو، دچار حزن و اندوه نمی‌شوند؛ زیرا کسی که می‌ترسد امنیت ندارد و کسی که حزن دارد راحت نیست. در این آیه بین ایمان و عمل صالح نوعی تقارن و نزدیکی صورت گرفته و إلا ایمان بدون عمل مجرد ادعایی است که به رستگاری نمی‌رساند و از هلاکت نجات نمی‌دهد.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا

فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۳۴﴾

و یاد آورید ای بنی اسرائیل زمانی را که عهدی سنگین از شما مبنی بر طاعت خدا ﷻ و پیروی از پیامبر گرفتیم و این میثاق را زمانی مورد تاکید قرار دادیم که کوه طور را بر شما بلند کردیم به گونه‌ای که مانند ابری بالای سرتان قرار گرفت و شما در نتیجه دچار ترس شدید و ما شما را به گونه‌ی مؤکد امر کردیم تا در اخذ به تورات و عمل به اوامر و اجتناب نواهی آن کوشش و تلاش نموده از خود در این مسیر صبر و استقامت به خرج دهید و فرمان دادیم تا این کتاب را همیشه مورد بحث و مباحثه قرار داده در حافظه‌های‌تان بسپارید و در معانی آن تدبر کنید و آن را همواره تلاوت نمائید تا در ذهن‌تان همیشه باشد؛ زیرا هرگونه اهمال و سستی در این زمینه، راهی به سوی فراموشی آن است و دیگر اینکه تداوم تلاوت آن کاری است که منجر به رعایت

تقوا و پرهیزگاری می‌شود؛ چنین چیزی مراد اصلی تحقیق در این کتاب است نه مجرد تلاوت خشک و خالی بدون عمل.

بنابر گرفتن کتاب به قوت و نیرومندی، مقتضی دریافت نیکو و صحت عمل به آن است روی این اساس نباید در دریافت و عمل به کتاب هیچ‌گونه سستی و کسالتی صورت گیرد.

﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

﴿٦٥﴾

و با وجود دریافت تمام این نشانه‌ها و دلایل واضح و آشکار با آن‌هم از هدایت روی گردانیدید و گمراهی را بر گزیدید و اگر احسان و فضل حق تعالی بر شما نمی‌بود و به شما مهلت توبه نمی‌داد و در عذاب‌تان عجله می‌کرد یقیناً هلاکت و نابودی به سراغ‌تان می‌آمد و در آن هنگام هیچ یاری دهنده‌ای برای شما نمی‌بود و نه هم شفاعت‌گری.

فضل حق تعالی شامل احسان بر نیکوکار است در حالی که رحمت وی بر گذشت از بدکار عمومیت دارد.

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿٦٥﴾﴾

و شما داستان ساکنان قریه ساحلی «ایلات» را دانستید که حرمت روز شنبه را شکستند و در آن روز دست به شکار زدند، این بود که ما آن‌ها را با تغییر چهره به گونه‌ای که بوزینه‌های ذلیل و زشت روی گشتند عذاب نمودیم، پس کسی که متن کتاب و سوره‌های آن را تغییر دهد به تغییر شکل و صورت عذاب می‌شود، چنان‌چه پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آیا کسی که سر خود را پیش از امام بلند می‌کند نمی‌ترسد که حق تعالی چهره‌اش را چهره خر بگرداند». وجه اشتراک بین آن‌ها و بوزینه ذلت و قباحت چهره است.

﴿فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾﴾

و ما این مجازاتی را که بر آن‌ها نازل شد، موعظه و مایه عبرت کسانی قرار دادیم که آن را مشاهده نموده و یا در زمان خویش و یا تا روز قیامت شنیده‌اند، تا این عذاب گناه‌کاران از گناه باز دارد و در خوف پرهیزگار بیفزاید و در ضمن حجّت و برهان نیز اقامه شود و عظمت و بزرگی انتقام اوتعالی از دشمنانش واضح گردد. خوشبخت کسی

است که از غیر خود پند می‌گیرد، در مصیبت قومی فوایدی برای قومی دیگر است. هدف از ذکر تمام این آیات و نشانه‌ها برای امت محمد ﷺ این است تا از آن پند بگیرند و از مخالفت اوامر حق تعالی بر حذر باشند و یقیناً از این نشانه‌ها جز پرهیزگار نفعی نمی‌برد؛ زیرا چنین کسی از بینش و ایمان کامل و حسن تدبیر برخوردار است.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً ۗ قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۲۷﴾﴾

و یاد آورید زمانی را که موسی ﷺ هنگامی که کسی را کشته بودید و در مورد قاتل اختلاف کردید و نزدیک بود در فتنه افتید. برای شما گفت و امرتان کرد تا گاوی را بکشید و با یکی از اعضای گاو بر مقتول بکوبید تا خودش شما را در جریان قاتل خویش قرار دهد، ولی شما امر موسی ﷺ را اطاعت نکرده و دچار تردید شدید و با سوالات مختلف دست به سختگیری زدید، این بود که حق تعالی نیز در مشخصات گاو مذکور بر شما سخت گرفت در حالی که اگر از همان وهله اول، امر را اطاعت می‌کردید و هر گاوی را می‌کشید از شما پذیرفته می‌شد.

زمانی که موسی ﷺ امرشان کرد تا گاوی را ذبح کنند گمان کردند موسی ﷺ آنان را مسخره می‌کند از این روی گفتند ما از تو درباره قاتل می‌پرسیم و تو می‌گوئی گاوی را ذبح کنید؟! پناه بر خدا ﷻ اگر پیامبر او در اوامرش مسخره‌گر باشد، سخن پیامبر همواره جدی و حق است نه باطل و مزاح، روی این موسی ﷺ از جهلی که منجر به استهزای مردم و گفتن سخنان بی‌فائده و بازی با اوامر حق تعالی و مزاح در شریعت او می‌شود به خدا ﷻ پناه بُرد. پس کسی که با حق مزاح کند در واقع جاهل است و آنکه به مردم استهزا نماید در حقیقت زیان کرده است.

﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ۗ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا بَكْرٌ ۗ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا ما تؤمرون ﴿۲۸﴾﴾

پس زمانی که دانستید موسی ﷺ در سخن خود جدی است بنابر تردیدی که داشتید و از روی تعجیز شروع به طرح سوال درباره‌ی اوصاف گاو نموده گفتند: ای موسی! از پروردگار خود بخواه تا به ما درباره‌ی سن و سال آن گاو خبر دهد، اینکه آیا بزرگ باشد یا کوچک؟ موسی ﷺ گفت: پروردگار می‌گوید آن گاو باید از لحاظ سنی

در حد وسط قرار داشته باشد به گونه‌ای که نه پیر باشد و نه کوچک؛ زیرا چنین گاوی نیرومند؛ زیبا و از لحاظ نمو و رشد کامل‌تر است. پس در اجرای امر حق تعالی عجله کنید و از تشدد و تعنت دست بر دارید. {کسی که از امور مسکوت سوال کند جواب او ناخوش آیند خواهد بود}.

﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾

بعد از اینکه از سن آن گاو سوال نموده و پاسخ خود را دریافت داشتند سوال دیگری دربارهٔ رنگ گاو مطرح نمودند. موسی علیه السلام گفت: پروردگرم می‌گوید رنگ آن باید زرد تیره باشد. چنین رنگی در چهارپایان از جمله بهترین رنگ‌هاست و در دل شادمانی ایجاد می‌کند و چشم‌ها را روشن می‌گرداند.

﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾﴾

بعد از تمام این توضیحات بازهم در نظر آن‌ها امر گاو پوشیده ماند از این‌روی پرسیدند: ای موسی! از خدای خود بخواه برای ما شأن آن گاو را بیان کند و ما این‌شاءالله از جملهٔ هدایت‌شوندگان خواهیم بود. اگر این‌شاءالله نمی‌گفتند هدایت نمی‌شدند.

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا أَلَسْنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾﴾

موسی علیه السلام خطاب به آنان گفت: این گاو به منظور کار بر روی زمین و خدمت و زراعت و آبیاری نیست و از انواع و اقسام عیب‌ها از قبیل: معلولیت پا، کوری چشم و هرنوع بیماری پاک است و رنگ آن نیز به صورت یک‌دست زردی خالص می‌باشد نه رنگی دیگر.

چون از سوی خود آن‌ها در این زمینه سخت‌گیری صورت گرفت از این‌روی حق تعالی نیز در حق آن‌ها سخت‌گیری کرد. آن‌ها به موسی علیه السلام گفتند: بعد از تمام این اوصاف اینک ما آن گاو را شناختیم. و بعد از اینکه در پیدا کردن گاو مذکور دچار مشقت و سختی شدند آن را یافتند و ذبح کردند.

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادْرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾﴾

و آنگاه که گروهی شخص بی‌گناهی را کشتند و شما درباره قاتل دچار اختلاف شدید؛ زیرا قاتل هنگام ارتکاب جرم معمولاً مخفی کاری می‌کند و شهود نیز تلاش می‌کنند قضیه را پنهان دارند ولی خداوند نشانه‌ای را ارائه کرد که با آن قاتل مشخص شد. این نشانه عبارت از آن بود که حق تعالی شما را امر کرد گاو را ذبح نموده و عضوی از اعضای آن را بر مقتول بکوبید این بود که خالق متعال مقتول را حیاتی دوباره بخشید و از قاتل خود خبر داد. به این ترتیب پروردگار حقیقتی را که قاتل و شاهد پنهان داشته بودند آشکار ساخت.

﴿فَقُلْنَا أَصْرَبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾﴾

﴿۷۳﴾

و چون شما را امر کردیم تا با یکی از اعضای گاو بر مقتول بکوبید و ما آن را زنده کردیم تا با مردم سخن بگوید و از قاتل خود خبر دهد و در ضمن چنین زنده کردنی نشانه‌ای بر قدرت خدا ﷻ در زنده کردن مردگان باشد و شما با ملاحظه این مسأله به عقل خویش رجوع کنید، چون شما بعد از ارائه همه دلایل گذشته بازهم دچار گمراهی شدید.

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۷۴﴾﴾

بعد از ظهور این نشانه‌ها قلب‌های شما سخت گردید و بر کفر ادامه داد از این‌روی موعظه و نصیحت در آن‌ها تأثیر نکرد و نشانه‌های هدایت در قلب‌های شما ولو بعد از ظهور آیات مشاهده نشد. بنابراین قلب‌های شما در قساوت خویش مانند سنگ و بلکه سخت‌تر از آن است؛ زیرا سنگ‌ها گاهی شکافته می‌شوند و از آن‌ها آب جاری می‌شود در حالی که قلب‌های شما بر هدایتی که از آسمان نازل شده شکافته نشد. سنگ‌ها از ترس خدا ﷻ می‌افتند ولی قلب‌های شما از ترس حق تعالی نمی‌لرزد. چقدر این قلب‌ها بعد از هجوم معصیت بر آن‌ها سخت شد؟! ولی با این حال پروردگار به هیچ وجه از آنچه شما در زمینه تکذیب کتاب، تحریف و تبدیل آن انجام دادید غافل نیست؛ بلکه او می‌داند و به زودی شما را بر آنچه انجام می‌دهید کیفر می‌دهد.

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾﴾

شما را ای مؤمنان چه شده که طمع دارید تا یهود به کتاب شما ایمان آورند و از پیامبران پیروی کنند در حالی که آن‌ها کتاب حاوی هدایت خود را تحریف و تبدیل نمودند؟ چنین توقعی از این امت حیران و سرگردان بعید است. در چنین گیروداری که آن‌ها کلام خدا ﷻ را که موسی عليه السلام آورده شنیدند و نزد آن‌ها ثابت شد که از جانب خداست ولی با آن‌هم دست به تحریف کتاب زدند شما نباید در ایمان آن‌ها طمع داشته باشید؛ زیرا اگر آن‌ها اراده ایمان می‌داشتند حتماً به آنچه موسی عليه السلام پیش از محمد ص آورده بود ایمان می‌آوردند.

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾﴾

بعضی از یهودیان هرگاه به مؤمنان ملاقات کنند به زبان ادعای ایمان می‌نمایند در حالی که قلب‌های‌شان کافر است ولی هرگاه با هم کیشان خویش یکجا شوند می‌گویند نزد مسلمانان اظهار ایمان نموده و شهادت ندهید که دین آن‌ها حق و دین ما باطل است؛ زیرا اگر چنین کنید این امر در روز قیامت بر علیه ما به عنوان حجّت و دلیل استفاده می‌شود و به این ترتیب آن‌ها بر گمراهی ما شهادت می‌دهند در حالی که ما بر ایمان آن‌ها شهادت دادیم، آیا شما متوجه خطر این اقدام نیستید؟! پس آن‌ها را در جریان آیات و نشانه‌هایی که نزد ما بر صدق محمد دلالت دارند قرار ندهید و این دلایل را پنهان دارید و به آن‌ها ایمان نیاورید.

﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾﴾

چگونه این سرکشان و گنهکاران بنی اسرائیل نمی‌دانند که حق تعالی نهران و آشکار آن‌ها را می‌داند این علم منجر به ایجاد خوف و ترس از خدای تعالی در آن‌ها شود. آن‌ها به منظور مدارا و ترسی که از مؤمنان دارند اموری را اظهار می‌کنند که در نهادشان نیست حال آنکه مناسب این است که از خدا ﷻ بترسند، زیرا پروردگار امور مخفی و پوشیده را می‌داند ولی دور شدن مراقبت از قلب‌ها منجر به فساد قلب می‌شود و عمل نیز هرگاه از اخلاص تهی گردد با کساد مواجه خواهد شد.

﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۷۸﴾﴾.

و از اهل کتاب گروهی عوام و مقلدند که بهره‌شان از تورات فقط تلاوت است بدون اینکه علم و دانشی نسبت به آن داشته باشند. به این ترتیب دانشمندان آن‌ها فاسد و عوام‌شان تقلید می‌نمایند، این عوام از یقین کامل برخوردار نیستند بلکه در نهاد آن‌ها شک و اوهامی قرار دارد که محکم و استوار نیست. علمی که در آن فهم و تلاوتی که در آن تدبیر نباشد و عبادتی که بدون فهم و دانش انجام شود ارزشی ندارد و فساد این گروه از گمراهی و تقلیدشان به وجود آمده است.

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿۷۹﴾﴾.

هلاکت و زیان بر کسی باد که با دست خود چیزهایی را می‌نویسد و با آن کتاب آسمانی را تحریف می‌نماید و از روی دروغ و بهتان ادعا می‌کند که نوشته‌های او کلام خداست تا از این طریق بر چیزی از متاع ناچیز دنیای فانی و زائل دست یابد در حالی که دنیا با تمام طول و عرضش بهره‌ای است ناچیز و بی‌ارزش.

این هلاکت بر آن‌ها از دو جهت است: اول از جهت تحریف کتاب. دوم از جهت خوردن مال مردم بنابر باطل. آن‌ها کلام خدا ﷻ را تحریف کرده و حرام خوردند؛ پس علم‌شان فاسد و طعام‌شان خبیث است و به این ترتیب قوت ارواح‌شان غضب و قوت اجسام‌شان حرام است.

﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾﴾.

و یهودیان به دوزخ گفتند حق تعالی ما را در آتش دوزخ - مگر چند روزی بیش - عذاب نخواهد کرد. پروردگار این ادعای آن‌ها را رد نموده بیان داشت که برای این سخن آن‌ها دو احتمال وجود دارد: یا آن‌ها عهدی بین خود و خدای‌شان مانند ایمان به خدا ﷻ پیامبر و کتابش دارند که چنین چیزی موجود نیست و یا سخنی را می‌گویند که اصلاً حقیقت ندارد. واقعیت هم همین است، آن‌ها در گفتار خود دروغ می‌گویند و در عملکرد خویش گنهکارند؛ زیرا عهد و پیمان را شکستند و بر خلاف وعده عمل نموده و به معبود بر حق کافر شدند از این‌روی مستحق جاودانه ماندن در آتشی دارای شعله شدند.

﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۸۱)

حقیقت این است که هر که مرتکب گناه شرک بشود این گناه بر او احاطه می‌نماید؛ زیرا امکان این وجود دارد که خدای تعالی سایر گناهان را ببخشد. ولی هر که به خدا ﷻ شریک آورد این گناه موجب از بین رفتن عمل او شده و او را مستحق عذاب می‌سازد و چنین کسی قطعاً در آتش دوزخ جاودان خواهد بود. این قانون برای همه طائفه‌ها و شامل تمام امت‌هاست و اگر بنده دارای گناهی غیر از شرک باشد چنین گناهی بر او احاطه نمی‌نماید.

آیه کریمه حاوی هیچ دلیل و برهانی نه بر کافر است و نه بر کسی که از ایمان خود را کنار بگیرد و یا مذبذب باشد بلکه حاوی ردّ هر دو گروه است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۸۲)

سپس حق تعالی حکمی عام در مسأله نجات ذکر کرده و بیان داشته که هر که به خدا ﷻ ایمان آورد و از پیامبر ﷺ پیروی کند و اعمال صالحه توأم با اخلاص انجام دهد؛ چنین شخصی از آتش دوزخ نجات پیدا می‌کند و در بهشت برای همیشه جاودان خواهد بود. در این آیه و آیه گذشته حق تعالی فرجام اهل هلاک و اهل نجات را بیان نموده و مقرر داشته که راه ایمان و صلاح، راه رستگاری و فلاح است.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^(۸۳)

ما بنی اسرائیل را سوگند داده و از آن‌ها تعهد گرفتیم که خدای را به یگانگی برستش کنند و به او شریک نیاورند و به والدین خویش نیکی نموده و صلّه رحم را نیز برجای آورند و به یتیم‌ها و مساکین احسان کنند و با مردم معامله نیکو داشته باشند و نماز را در وقت مقرره‌اش بر پای دارند و زکات را به مستحقان بدهند. این‌ها اصول عقاید، عبادات، اخلاق و معاملاتی است که در بین همه ادیان آسمانی یکسان است. با وجود همه این پیمان‌های قوی و مستحکم و با وجود محاسن آنچه شما را بر آن امر کردیم و با وجود قبایح آنچه شما را از آن نهی کردیم، با همه این‌ها شما اعراض کردید، دست به تحریف کتاب زده و اوامر را ترک و نواهی را از روی ظلم و تجاوز انجام دادید

ولی گروهی از شما چنین افعالی را مرتکب نشدند بلکه ایمان آورده، پیامبر را تصدیق نمودند و از ایشان پیروی کردند در حالی که اکثریت شما اعراض نموده و تکذیب کردید، خالق را به نیکویی عبادت نکرده و با مخلوقاتش نیز رفتار نیکو نداشتید. چقدر بنی اسرائیل زیانمند شدند، چقدر عهد و پیمان شکستند و واجبات را ترک نموده و محرمات را مرتکب شدند و دانش خویش را فراموش کردند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۸۴﴾﴾

و یاد آورید روزی را که از شما پیمان‌های سخت و تعهدات الزام آور مبنی بر این گرفتیم که هیچ‌یک از شما نباید دیگری را به ناحق بکشد و یا او را از وطنش بیرون کند؛ زیرا کشتن انسان و بیرون کردن آن از وطن و محل سکونتش در یک درجه قرار دارد؛ نکشتن انسان موجب بقای زندگی و بیرون نکردن آن موجب دوام انس می‌شود. شما بر رعایت این عهدها و پیمان‌ها اقرار کرده و بر التزام آن گواهی دادید و دانستید که همه این‌ها حق خداست ولی با آن‌هم شما همه این‌ها را با کشتن و طرد کردن انسان‌ها نقض کردید. حالا باید پاسخ دهید که این همه پیمان و تعهد چه شد؟!

﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسْرَىٰ تَفْدُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْئُومُونَ بَعْضُ الْكُتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ مِّنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾﴾

و شما اکنون در مدینه به گونه‌ای هستید که یک قبیله از شما با قبیله دیگر می‌جنگد، «بنو نضیر» با «بنی قریظه» و «بنو قینقاع». گروهی از شما گروهی دیگر را از خانه و کاشانه‌شان بیرون می‌کنند در حالی که چنین عملکردی در شریعت شما حرام است. شما بر ارتکاب این افعال حرام همکاری می‌کنید و با قبایل عرف مانند «اوس» و «خزرج» ائتلاف می‌نمائید تا برادران یهودی دیگر خود را بکشید و یا از وطن‌شان بیرون کنید. پس شما مرتکب ترک اوامر حق تعالی شده و در انجام نواهی او متجاوزید.

و چون جنگ پایان یابد برای آزاد سازی اسیران خود فدیة می‌دهید در حالی که بیرون کردن مردم از کاشانه‌شان در شریعت خود شما حرام است و فدیة دادن واجب و شما با این عمل در واقع به برخی از مسایل کتاب ایمان دارید و به برخی دیگر کافرید! چرا شما در بین احکام شریعت خدا ﷻ تفاوت قایل می‌شوید؟ حالت شما چقدر تعجب برانگیز است!! از یکسو ایمان آوردید و از سوی دیگر کافر شدید! جزای چنین کسی این است که حق تعالی او را خوار و ذلیل سازد. این ذلت و خواری بر یهودیان در زمان پیامبر اسلام ﷺ نازل شد و طی آن گروهی از آنان کشته و گروهی دیگر از سرزمین‌شان اخراج شدند تا جزای پیمان شکنی خود را ببینند. بعد از آن نیز ذلت و خواری و زیان بازهم با آنها بود. این سرنوشت‌شان است و در آخرت عذاب دردناک و دائمی آتش دوزخ به سراغ آنها خواهد آمد. جزای هر کس که از هدایت روی گرداند این است که در دنیا دچار سختی و عار شود و در آخرت دچار عذاب.

اما عاقبت و نهایت مؤمن به دست آوردن سعادت، پیروزی و عزت دنیائی است و در آخرت نیز نعمت، نجات و جاودانگی را کمائی خواهد کرد. در ادامه حق تعالی خبر می‌دهد که او از عملکرد یهودیان غافل نیست و حیل‌ها و دسیسه‌های‌شان را از نظر دور ندارد بلکه همه این اعمال را آمار می‌گیرد و به حساب‌شان می‌رسد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ

يُنصَرُونَ ﴿۸۱﴾

این کفار بدکار متاع ناچیز و زود گذر دنیا را بر نعمت آخرت ترجیح دادند، از این‌روی تحت شعار «ننگ» و «عار» با یکدیگر و بر گناه و تجاوز کمک و معاونت کردند. زبان حال‌شان می‌گوید که آخر کار آنها آتش است نه ننگ و عار؛ زیرا زمانی که موجبات غضب پروردگار جبار را فراهم کردند حق تعالی آنان را بی‌عار و بی‌ننگ کرد و آتش دوزخ را برای‌شان آماده نمود.

این‌ها حاضر بی‌بها را بر غائب نیکو ترجیح دادند، از این‌روی در آخرت حق تعالی در عذاب دوزخ که بر آنان فرود خواهد آمد تخفیف صورت نمی‌دهد. چنان‌چه یار و یآوری که از آنان عذاب را دفع کند نیز نخواهد بود. در چنان شرایطی عمل صالحی که نفع برساند انجام شده نمی‌تواند و نه دوستی برای آنها خواهد بود تا شفاعت کند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾﴾

در اینجا خدای تعالی خبر می‌دهد که او بر موسی علیه السلام تورات را نازل فرموده تا مایه هدایت بنی اسرائیل باشد. سپس به منظور هدایت این قوم پیامبران دیگری را نیز به عنوان مبشر و بیم دهنده فرستاد که از جمله آنها حضرت عیسی علیه السلام است، حق تعالی برای شان کتاب آسمانی انجیل را نازل فرمود و ایشان را با جبرئیل علیه السلام مؤید ساخت، ولی یهودیان چون هوای نفس را بر هدایت مقدم کردند با پیامبران جنگیدند و آنان را تکذیب نموده آزار و اذیت کردند و حتی برخی را کشتند و به این ترتیب بر اوامر حق تعالی تکبر ورزیده، منکر آیات و نشانه‌های خدا جل جلاله شدند. پس جزای مناسب برای آنها این است که شدیداً عذاب شوند.

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾﴾

این یهودیان از ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معذرت خواسته گفتند: قلب‌های ما پوشیده است، از این‌روی آنچه را تو می‌گوئی ما نمی‌فهمیم، پس از ما درگذر که نمی‌توانیم از تو پیروی کنیم، در ما توانائی شنیدن آنچه تو بر آن مبعوث شدی وجود ندارد؛ زیرا ما آنچه را می‌گوئی نمی‌دانیم.

حق تعالی خبر داد که این عذر، عذری است دروغین که پذیرفته نمی‌شود. سبب این است که پروردگار لعنت خویش را بر آنها فرو فرستاد در نتیجه از رحمت و هدایت او محروم شدند، و چون بر آنها شقاوت و بدبختی نازل شده آنها اراده پذیرش هدایت و رشد حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ندارند؛ زیرا شخص ملعون فریب خورده است. اینکه آنها مستحق لعنت شدند از این روست که اکثر آنها به خدا جل جلاله پیامبران و کتاب‌های آسمانی کافر شدند و تعداد بسیار کمی ایمان آوردند.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾﴾

و چون قرآنی که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی به یهود رسید که تصدیق کننده تورات موسی علیه السلام بود و با آن توافق داشت و کتاب آسمانی آنها نیز از بعثت

پیامبر اسلام ﷺ قبلاً خبر داده و برخی از اوصاف ایشان را بیان کرده بود و آن‌ها بر همین اساس ادعا می‌کردند که اگر پیامبر مبعوث شود در کنار آن‌ها با مشرکان عرب خواهد جنگید و به آن‌ها کمک خواهد کرد ولی بعد از اینکه رسالت بر ایشان نازل شد آن‌ها کفر ورزیدند، پس لعنت خدا ﷻ بر کافران باد.

﴿بِنَسَمَا أَشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُزِيلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

بسیار بد است آنچه این‌ها تبدیل کردند، این‌ها کفر را بر ایمان ترجیح دادند و هلاکت را بر نجات؛ زیرا حسادت و بغاوت، آن‌ها را بر تکذیب و تکبر واداشته بود، از این‌رو متابعت پیامبر اسلام ﷺ را از روی عناد و حسادت و به این جهت که از میان یهود نبود رد کردند چنان‌چه قبلاً نیز به رسالت حضرت موسی ﷺ کفر ورزیده بودند و به این ترتیب آن‌ها نه به حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند و نه به حضرت موسی ﷺ در حالی که می‌دانستند حق انتخاب و اختیار انسان‌ها به رسالت و پیامبری مخصوص حق تعالی است، او هر که را که بخواهد خواه عرب باشد یا یهود و یا کسی دیگر به پیامبری مبعوث می‌کند؛ زیرا همه، مخلوقات اویند و حکم حکم اوست.

و چون آن‌ها پیامبر اسلام ﷺ را تکذیب کردند با خشم خدا ﷻ مجازات شدند، این خشم بر خشم سابقه‌ای که به علت تکذیب موسی ﷺ بر آن‌ها تحقق یافته بود علاوه شد پس برای این‌ها و هر کافری عذاب است دردناک و زاینبار چون از شیطان پیروی کردند و موجبات غضب الهی را فراهم نمودند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

و هرگاه برای یهود گفته شود که به آنچه بر حضرت محمد ﷺ نازل شده ایمان آورید، آن‌ها می‌گویند ما ایمان نمی‌آوریم جز به آنچه بر ما یهودیان نازل شده است، اما آنچه بر دیگران نازل شده ما نه آن را می‌شنویم و نه از آن اطاعت می‌کنیم. این بود که حق تعالی این پندار آنان را ردّ نموده بیان فرمود که آنچه بر حضرت محمد ﷺ نازل

شده حق، صدق و از جانب خدایی است که کتاب شما را نازل کرده است و به این ترتیب قرآن حجت و برهانی برای آنان خواهد بود اگر به آن ایمان آورند. آنان چگونه به آنچه با رسالت آنها موافق و مطابق است کفر می‌ورزند در حالی که تکذیب قرآن تکذیب تورات نیز هست؛ زیرا برخی از کتاب‌های آسمانی، برخی دیگر را تصدیق می‌کنند ولی چون یهودیان دچار حقد و بی‌خردی شده و دست به حسادت و تجاوز زدند چنین موقف‌گیری می‌کنند. و شما ای یهود اگر راست می‌گوئید که جز به پیامبران خود به دیگران ایمان نمی‌آورید پس چرا انبیای خود را کشتید؟! آیا قاتلان پیامبران به آنان ایمان دارند؟! چگونه از شما توقع داشت که به پیامبر عربی و امی ایمان آورید در حالی که پیامبران خود را که از یهود بودند کشتید و تکذیب کردید.

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۹۲﴾﴾

همانا موسی علیه السلام با دلائل و براهینی واضح و آشکار مبنی بر وحدانیت خدا جل جلاله به سراغ شما آمد ولی با وجود ارائه تمام این دلائل واضح و روشن شما گوساله را پرستش کردید، پس چه کسی ظالم‌تر از شماست؟ کسی که دلیل و برهان را رد کند و در مقابل حق از در تکبر و غرور در آید یقیناً که او ظالم و ستمگار است. شما با وجود اینکه موسی علیه السلام در میان شما بود با خدا جل جلاله غیر او را عبادت کردید پس کسی که به حق کافر و منکر شود و آیات الهی را تکذیب کند چگونه از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۳﴾﴾

و یاد آورید زمانی را که از شما پیمان‌های محکم و استوار مبنی بر ایمان به خویش گرفتیم و کوه طور را بر بالای شما قرار دادیم تو گوئی که ابری است از آسمان. اینکار را کردیم تا دلیلی بر قدرت ما باشد شاید که بترسید و ایمان آورید. و شما را امر کردیم تا پیام الهی را محکم و قاطعانه بگیرید و با تلاش و کوشش به آن عمل کنید نه با تمسخر، استهزا و تنبلی و سخن خدا جل جلاله را با شنودن پذیرش و اطاعت بشنوید ولی پاسخ شما به همه این نداها بدترین پاسخ بود؛ زیرا شما گفتید با گوش شنیدیم و با دل تکذیب کردیم، این بود که بر شما حجت اقامه گردید چون در غلاف قلب‌های شما

محبت پرستش گوساله داخل شد و اینگونه کسی که خدای را عبادت نکند پس غیر او را عبادت کرده است و آنکه خدا ﷻ را دوست نداشته باشد پس غیر او را دوست دارد. هلاک باشید شما! ای آنانی که منکر عبادت خدای عزیز و غفور شده و گاو را پرستش کردید. اگر منظور شما از ایمان این است پس چقدر بد است این ایمان و چقدر زیانبار!! آیا انسان مؤمنی که در ایمان خود صداقت دارد چنین اعمال زشتی از قبیل تکذیب، تزویر، جهالت و عبادت گوساله را انجام می‌دهد؟! اگر ایمان شما حقیقی و دین شما راست می‌بود، حتماً پروردگار جهان را پرستش می‌نمودید و از پیامبران پیروی می‌کردید، این‌ها همه دلالت بر آن دارد که شما کافر و بدکار، قاتل و جاهلید.

﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ أَلْدَارُ الْأَخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۱﴾﴾

برای این یهودیان بگو اگر شما بر این باورید که بهشت فقط از آن شماست و در آن داخل نمی‌شود مگر کسی که یهودی باشد، پس اگر می‌گوئید عجله کنید و مرگ را بطلبید تا به بهشت موعود خود داخل شوید؛ زیرا کسی که به چیزی دوست داشتنی و مرغوب وعده داده شود در حصول آن تلاش می‌نماید.

﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۹۲﴾﴾

و این یهودیان هرگز آرزوی مرگ را نمی‌کنند زیرا از فرجام کار خود بیمناک اند و اگر آن‌ها در این ادعای خود که بهشت از آن‌هاست صادق می‌بودند. حتماً آرزوی مرگ را می‌کردند ولی آن‌ها دروغ می‌گویند؛ زیرا اعمال زشت، آن‌ها را از طلب مرگ باز می‌دارد و حق تعالی بر عملکرد ظالمان و ستمگاران آگاه است و به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کند.

﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوٰةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْحَرَجِهِۦ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾﴾

آن‌ها دروغ می‌گویند، آن‌ها از همه مردم به زندگی دنیا دلبسته‌تر اند تا جاییکه حتی از مشرکان بت‌پرست نیز طمع‌شان بیشتر است. از میان آن‌ها کسانی هستند که نظر به محبت بیش از حدی که به دنیا دارند آرزو می‌برند تا هزار سال عمر کنند، چنین کسی نظر به حالت و اعمال بدی که دارد تعلق خاطر او به دنیاست و اگر هزار

سال هم عمر کند بازهم بالاخره روزی به سوی خدا ﷻ بازمی‌گردد و اوتعالی در بدل اعمال زشت وی، او را مجازات می‌کند؛ زیرا حق تعالی بر همه اعمالی که انجام می‌شود آگاه است و آن‌ها را آمار می‌گیرد.

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلِيلًا يَا ذُنَّ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾﴾

یهودیان می‌گویند از میان ملائکه جبرئیل عليه السلام دشمن ماست؛ زیرا او ویرانی و فرو رفتن در زمین را به ارمغان می‌آورد. برای آن‌ها گفته شد که جبرئیل عليه السلام کسی است که حق و حقیقت را بر حضرت محمد صلى الله عليه وسلم که تصدیق کننده آن چیزی است که بر موسی عليه السلام فرو فرستاده شده نازل می‌کند، او این کار را به امر و حکم خدا ﷻ انجام می‌دهد بنابراین نزول جبرئیل عليه السلام کلاً و تماماً مایه خیر و هدایت بشر و بشارت به کسانی است که به رحمت خدا ﷻ رضایت او و بهشتش ایمان دارند. چه خطایی از جبرئیل عليه السلام سر زده است که این‌ها با او دشمنی می‌کنند، دشمنی این‌ها فقط از روی بغاوت و تجاوز است و بس.

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

﴿۹۸﴾﴾

این‌ها با دشمنی کردن با جبرئیل و حقایقی که نازل نموده، در واقع با خدا ﷻ ملائکه و پیامبران دشمنی نمودند، روی این اساس آن‌ها مستحق دشمنی خدا ﷻ شده و اوتعالی با هر کسی دشمنی کند، خوار و ذلیلش می‌نماید. پروردگار دشمن تمام کافران است، آن‌ها را متفرق می‌سازد و کمرشان را می‌شکند.

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۹۹﴾﴾

و ما ای محمد صلى الله عليه وسلم بر تو آیات واضح قرآن را نازل کردیم که حامل هدایت و رهنمود است و از تجاوز و گمراهی بازمی‌دارد، در چنین حالی، کسی این کتاب را تکذیب می‌کند که از طاعت خدا بیرون و مستوجب غضب اوتعالی است.

﴿أَوْ كَلَّمَا عَلَيْهِمْ عَهْدًا تَبَدُّهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾

این یهودیان را چه شده که هرگاه با خدا ﷻ و خلقتش پیمانی می‌بندند، گروهی از آن‌ها پیمان شکنی می‌کنند و دست به خیانت می‌زنند در حالی که اکثرشان ایمان

نمی‌آورند. کسی که به معبود باور نداشته باشد احترام عهد و پیمان را ندارد و اگر آن‌ها در ایمان خود صادق می‌بودند عهد خویش را نمی‌شکستند، آن‌ها به خالق متعال کافر شدند و با خلش خیانت کردند.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾

و چون این پیامبر امی بزرگوار، نزد یهود با ایمان کتاب بزرگی که به سوی راه راست هدایت می‌کند در حالی آمد که تصدیق کننده تورات نیز بود، گروهی از آن‌ها کتاب خویش را دور افکندند و از آن روی گردانیدند، چون زمانی که آن‌ها پیامبر اسلام ﷺ را تکذیب کردند در واقع تمام آنچه نزد خود آن‌هاست را تکذیب کردند؛ زیرا کتاب‌های آسمانی تصدیق کننده یکدیگر اند. و از بسکه اعراض آن‌ها از کتاب خدا ﷻ شدید بود گویا که آن‌ها این کتاب را از روی اهانت و استخفاف پشت سر انداختند و او را گمراهی نداشتند. عملکرد این‌ها شبیه عملکرد کسی است که نمی‌داند این کتاب از سوی خداست و شبیه عملکرد نادانان و بی‌خردان است.

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هِرُوتَ وَمُرُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ ۗ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۱۲﴾﴾

و چون آنان کتاب خدا ﷻ را پشت سر انداخته و از آن روی گردانیدند، حق تعالی آنان را به امور باطلی همچون سحر و امثال آن مبتلا نمود و آنان حق واضح و آشکار را ترک کردند و به دنبال دروغ سُست و بی‌بنیاد رفتند و از آنچه پیروی نمودند که شیاطین به حضرت سلیمان عليه السلام از قبیل سحر و جادو نسبت داده بودند در حالی که ایشان از همه این امور پاک و مبرا بوده و پیامبری معصوم و بی‌گناه‌اند که هرگز با ارتکاب سحر و امثال آن به خدای خود کفر نورزیده، بلکه این شیاطین اند که کافر شده‌اند.

به این ترتیب یهودیان به دنبال سحر شیاطین رفته و از پیروی پیامبران سر باز زدند و از جادویی که «هاروت» و «ماروت» در سرزمین بابل تعلیم می‌دادند پیروی نمودند در حالی که می‌دانستند آن‌ها به هر که سحر می‌آموختند او را نصیحت و توصیه می‌کردند تا از فریب سحر و جادو بر حذر باشند.

شیاطین به منظور گمراه کردن مردم به آموزش جادو می‌پردازند در حالی که آن دو فرشته بعد از نصیحت و هشدار و بیان اینکه سحر از جمله بدترین اعمال است به مردم آموزش سحر می‌دادند. یهودیان یاد خدا ﷻ را ترک می‌کردند و بدترین انواع سحر را که عبارت از تفرقه افکنی بین زن و شوهر است می‌آموختند و بر آن نام «صرف/تغییر» می‌گذاشتند؛ این در حالی بود که رابطه زن و شوهر رابطه محبت و مودب است. با وجود این رابطه قوی و مستحکم با آن‌هم سحر و جادو حقیقت دارد و به اذن خدای تعالی تأثیر می‌گذارد و در بین زن و شوهر اختلاف ایجاد می‌کند.

یهودیان می‌دانستند هر کسی که به سحر و جادو رغبت داشته باشد و ایمان خود را در بدل سحر بفروشد، سهمی از رحمت و ثواب خدا ﷻ ندارد بلکه بر عکس دچار عذابی سخت و شدید نیز می‌شود. چقدر این خسارت و تحقیر بزرگ است که آن‌ها ایمان و پیروی پیامبران را ترک کردند و به سحر و دجل دل بستند. آن‌ها اصلاً علم و دانش سودمندی ندارند تا آنان را بر تمیز بین خوب و بد، مفید و مضر وا دارد.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۲۳﴾﴾

و اگر یهودیان به خدا ﷻ ایمان آورند و از پیامبران پیروی کنند و خود را از عذاب پروردگار وقایه نمایند، حتماً ثواب و پاداش الهی برای آن‌ها از این دنیای زود گذر فانی که از ناحیه سحر به دست می‌آورند بهتر است؛ زیرا ایمان انسان را تشویق می‌کند تا کارهای خوب انجام دهد و تقوی وی را از کارهای بد باز می‌دارد. ولی دانش آن‌ها دانش فاسدی است که آنان را به سوی رشد رهنمایی نمی‌کند و از گمراهی باز نمی‌دارد؛ چون علم نافع هرگاه در دل جای گیرد خوف خدا ﷻ و خشیت او را برجای می‌گذارد و منجر به رجوع به سوی خدا ﷻ می‌گردد. این در حالی است که دانش آن‌ها فقط بر زبان‌شان بود نه بر قلب‌شان.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

یاران پیامبر ﷺ خطاب به ایشان می‌گفتند «راعنا» یعنی حال ما را رعایت کن! یهودیان این واژه را به گونه‌ی دیگری تفسیر نموده و می‌گفتند «راعنا» از «رعونه» گرفته شد که به معنی حماقت و نادانی است، این بود که حق تعالی مؤمنان را از استعمال این کلمه نهی نمود تا راه را بر کفار ببندد و این التباس را از میان بردارد، روی این اساس مؤمنان را امر کرد تا در عوض از واژه «انظرنا» به معنی به حال ما نظر کن استفاده کنند؛ زیرا این واژه سالم‌تر، بهتر و از سوء استفاده دورتر است. بر بندگان خدا ﷻ لازم است تا همواره از محل شبهات و الفاظ احتمالی دور باشند و پیوسته از کلمات واضح و نیکو که احتمال هیچ گمان بدی در آن نرود استفاده نمایند. در حدیث شریف آمده است که: «آنچه موجب شک توست را به آنچه موجب شک نیست ترک کن!».

و بر شماست تا همواره امور مفید را بشنوید و بپذیرید، اموری مانند آیات قرآنی و احادیث نبوی و علم و دانش. اما برای کافران در پیشگاه خداوند ﷻ نظر به گفتار بد و عملکرد زشتی که دارند عذابی است دردناک.

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۵۹﴾﴾

یهودیان و مشرکان عرب نظر به حسادت، بغض و کینه‌ای که نسبت به مسلمانان دارند نمی‌خواهند خداوند ﷻ بر پیامبر خود وحی آسمانی را نازل فرماید؛ زیرا وحی سبب تمام خوبی‌ها و مصدر همه خوشبختی‌هاست. وحی از جمله بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و بزرگ‌ترین هدیه و اکرام اوست که خداوند ﷻ کسانی را با آن ویژگی بخشیده که به حضرت محمد ﷺ ایمان آورده‌اند و دیگران را از این هدیه بزرگ محروم نموده است. بنابراین، فضل و مرحمت الهی و خیر او بسیار است به گونه‌ای که قابل شمارش نیست. پس تمام ستایش‌ها و سپاس‌ها مخصوص اوست که پیروان وحی را که رحمت و فضل است از دچار شدن به عذاب وقایه نموده است.

﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۶﴾﴾

اگر ما آیه‌ای را از حکمی به حکمی دیگر سوق می‌دهیم به گونه‌ای که حکم اول را بر داشته و حکم دوم را به جایش مقرر داریم و یا آن را از قلبها نیز محو کنیم، حتماً ما بهتر و نافع‌تر آن را چه دیر باشد یا زود و یا مماثل و شبیه آن را در نفع نازل می‌کنیم؛ زیرا کسی که وحی را نازل می‌کند قادر است احکام را مطابق احوال انسان‌ها و تغییر روزگار نازل نماید، چون حکمت خدا ﷻ و علم او فراگیر و قدرتش همواره نافذ و جاری می‌باشد.

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا

نَصِيرٍ ﴿۱۷﴾.

و مادامی که حق تعالی بر آنچه بخواهد قادر و تواناست پس قدرت کامل تصرف در آیات شرعی از آن اوست همانگونه که حق تصرف در آیات هستی نیز مخصوص او می‌باشد. و خداوند ﷻ هرگاه در خلق تصرف کند در امر نیز تصرف می‌نماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْآمْرُ﴾ آگاه باشید که برای اوست تصرف در آفریده‌ها و امر. اوتعالی دوستی هست که منفعت را برای بندگان خود جلب می‌کند و یآوری است که از بندگان خود ضرر را دفع می‌نماید و از جمله نهایت دوستی و ولایت اوست که مطابق عصر و زمان آیات بهتر و نیکوتر را نازل می‌فرماید و یا برخی را نسخ و به جای آن اولی و بهتر را فرو می‌فرستد. پس آیا ولی غیر از او که شما را سرپرستی نماید و با شما دوستی کند دارید؟

﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ وَمَن يَتَّبِعِ الْكُفْرَ

بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۷۸﴾.

ای مؤمنان! آیا اراده دارید تا از روی اعتراض و سرکشی از پیامبر اسلام ﷺ سوال کنید، درست مانند بنی اسرائیل که چنین سوالاتی را از موسی ﷺ مطرح کردند، تا جایی که طرح چنین سوالاتی از سوی آن‌ها منجر به کفر و تکذیب‌شان شد؟ کسی که کفر را بر ایمان ترجیح دهد یقیناً در تشخیص راه راست دچار خطا و اشتباه شده است. با این حال کسی که به منظور استفاده سوالی را مطرح کند چنین کسی یقیناً پاداش خود را دریافت می‌دارد؛ زیرا سوال او به منظور فهم و رفع توهم صورت می‌گیرد.

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ
 أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٩﴾﴾

بسیاری از اهل کتاب از روی حسادتی که دارند آرزو می‌نمایند تا شما از اسلام
 مرتد شده دوباره به سوی کفر باز گردید؛ زیرا در نظر آن‌ها به طور یقین ثابت شده که
 شما بر حق و صوابید و دیگر اینکه دین شما سبب عزت و سعادت‌تان است. پس بر
 دین خود ثابت قدم و استوار بمانید و بد رفتاری یهودیان را با بد رفتاری پاسخ ندهید
 بلکه با احسان، حلم، صبر و دوری از آزار و اذیت اعمال آنان را پاسخ دهید تا این
 عملکرد شما منجر به جذب دل‌های آن‌ها به سوی اسلام گردد و دین خود را در نظر
 مردم محبوب جلوه دهید. بر چنین تعاملی تا زمانی ادامه دهید که حق تعالی امر
 دیگری را مانند جنگ با آن‌ها لازم ببیند و چون خداوند متعال دارای قدرت عظیم
 است که هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند او را عاجز سازد پس بر او توکل و اعتماد کنید.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ
 اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٧٠﴾﴾

و نماز بر پای دارید زیرا نماز سبب هر پیروزی و راهی به سوی سعادت است البته
 به شرط آنکه به نیکویی اقامه گردد. و زکات را به مستحقان بدهید که زکات موجب
 پاک شدن قلب‌ها و کفاره گناهان و جلب کننده رضایت باری تعالی است. پس حق بدن
 نماز است و حق مال زکات و اگر چیزی را غیر از زکات به صورت نفلی بدهید همه
 این‌ها در نظر خداوند ﷻ محفوظ و مکتوب است و آن‌ها را در صحائف اعمال خود
 می‌بینید و ثواب آن را در پیشگاه حق تعالی کمائی می‌کنید؛ زیرا پروردگار بر نیت شما
 بینا و اسرار و پوشیده‌ها را می‌داند و راستگویان را از دروغگویان و رباکاران را از
 مخلصان تشخیص می‌دهد، پس مراقب اوامر حق تعالی باشید و تنها از او بترسید.

﴿وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا
 بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧١﴾﴾

یهودیان می‌گویند بهشت از آن‌هاست، مسیحیان نیز چنین می‌گویند، همه
 این‌ها مجرد ادعاهایی است که دلیلی بر آن وجود ندارد، کسی که ادعای باطل کند و یا
 بدون دلیل و برهان سخنی بگوید چنین کسی صرفاً یک مدعی و تهمت‌گر است. دلیل

شما ای یهودیان و نصرانیان کجاست؟ آیا بر آنچه می گوئید برهانی مانند کتابی گویا و پیامبری صادق هست؟ چون چنین دلیل و برهانی ندارند پس ادعای شان یک دروغ و بهتان واضح و آشکار است.

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾﴾

خیر! مسأله آنگونه که گمان و ادعا می کنند نیست بلکه چنین است که هر کس خدا ﷻ را به یگانگی و در حال رجوع پرستش کند، چنین کسی با ایمان و اخلاصی که در عبادت دارد به گونه ای که حق تعالی را مطابق شرع، نه بدعت عبادت می نماید برای وی نعمتی است ماندگار و جایگاهی است در کمال امن و آسایش و رستگاری بهشت است و هیچ ترس و اندوهی برای آن ها در روزگاران آینده شان نمی باشد؛ زیرا مؤمن بر آنچه انجام می دهد غمگین نیست. واقعاً خوشبخت کسی است که در آینده های دور و نزدیک در امان باشد.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ الْتَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۴﴾﴾

یهودیان نصرانیان را تکفیر کردند و نصرانیان یهودیان را در حالی که هرکدام شان گمراهی دیگر را می بینند و دارای کتابی اند که حق و باطل را برای آنان بیان می دارد ولی آن ها به هدایت این کتابها رهنمود نشدند و صرفاً آن را تلاوت کردند بدون اینکه معنی و مفهوم آن را بفهمند و یا به آن عمل کنند. این عمل آن ها شبیه به عمل جهال امت های گذشته و فرقه های منحرف و گروه های گمراه است که یکدیگر را گمراه می دانند و تکفیر می کنند.

این عمل آنگونه که حضرت محمد ﷺ خبر داده اند در این امت نیز واقع شده است، تنها حق تعالی در روز قیامت در بین آن ها در آنچه اختلاف می کنند قضاوت می کند و بین مؤمن و کافر تشخیص می دهد.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَافِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

﴿۱۱۲﴾

هیچکس ظالم‌تر آن کس نیست که بندگان خدا ﷺ را از ذکر او، تلاوت قرآن و تسبیحش و یا تعلیم علم نافع در یکی از خانه‌ها اوتعالی باز دارد و هیچ کس ظالم‌تر از کسی نیست که مساجد را یا ویران می‌کند و یا بر بنای آن اعتراض می‌نماید. عقاب چنین اشخاصی این است که داخل این مساجد نشوند مگر خوار و ذلیل و بیمناک، این جزا موافق عملکردشان است؛ زیرا آن‌ها مؤمنان را می‌ترسانند. این کار با مشرکان زمانی صورت گرفت که در حال اسارت و ذلت وارد مساجد شدند و در زمان حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز چنین کاری با مرتدان زکات انجام شد.

این، جزای آن‌ها در دنیا بود، در آخرت عذابی دردناک و طاقت فرسا به سراغ آن‌ها خواهد رفت. طبیعی است هرگاه کسی ظالم‌تر از آنکه در راستای ویرانی مساجد تلاش می‌کند نباشد در همین راستا پاداش‌دارتر از کسی که در راستای آبادانی مساجد با طاعت و عبادت تلاش می‌نماید نیز نمی‌باشد.

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿۱۱۳﴾

و تنها خداوند سبحانه و تعالی مالک مشرق است، جایی که خورشید، ماه و ستارگان طلوع می‌کنند. او مالک مغرب نیز هست، جایی که این فلک‌ها غروب می‌کنند. و آنکه مالک مشرق و مغرب می‌باشد مالک تمام پدیده‌هایی است که در بین آن دو قرار دارد. پس به هرسوی که روی آورید همانجا به امر حق تعالی وجهه و قبله الهی است. حق تعالی در صفات و بخشش خود واسع است و از جمله وسعت او وسعتی است که در اوامر و نواهی خود ایجاد نموده و در این راستا بندگان را مکلف به انجام امور سخت و طاقت فرسا نکرده است و اوتعالی بر تمام امور پوشیده و مخفی و آنچه در نهان انسان قرار دارد آگاه است و از جمله نشانه‌های علم او شریعتی است که به گونه آسان و مناسب با حال‌تان به شما فرستاده است.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ بَل لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلُّ لَّهُ قٰنِیْنٌ﴾ ﴿۱۱۴﴾

و دشمنان خدا سبحانه و تعالی از یهودیان، نصرانیان و مشرکان گفتند: حق تعالی برای خود فرزند بر گزیده است، او از چنین قول باطل و گناه آلودی پاک و منزّه است.

خدای تعالی قاهر تمام کسانی است که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند و همه مسخر امر او و بندگانش می‌باشند، {اگر خداوند ﷻ برای خود فرزندی می‌گرفت حتماً فرزند از جنس پدر می‌بود و از صفات مخلوقات بیرون می‌شد در حالی که چنین کاری نشده است}. به اضافه آنچه گفته شد کسی که مالک تمام کسانی باشد که در آسمان‌ها و زمین قرار دارد ضرورتی به فرزند ندارد؛ زیرا او از همه چیز و همه کس بی‌نیاز است، پس او یگانه بی‌نیازی است که نه زاده شده و نه کسی از او زائیده شده است و برای او هیچ شبیه و مانندی نیست و تمام پدیده‌هایی که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند همه تحت تصرف، تدبیر و حکم او یا به گونه رضا از طریق عبادت و طاعت قرار دارند و یا به گونه اجبار.

﴿بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ ﴿۱۷﴾

حق تعالی ایجاد گر آسمان‌ها و زمین است بدون اینکه نمونه‌ای از قبل برای آن‌ها وجود داشته باشد، این در مورد خلق؛ و اما در مورد امر باید گفت که خداوند ﷻ هرگاه اراده کاری را بکند فقط برایش می‌گوید «شو» پس او می‌شود و هیچ چیزی او را از هیچ کاری عاجز ساخته نمی‌تواند و هیچ کاری بر او سخت و دشوار نیست، هیچ خدایی جز او نیست و ما جز او دیگر هیچ کس را عبادت نمی‌کنیم.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ ﴿۱۸﴾

جهال اهل کتاب و مشرکان گفتند چرا خداوند ﷻ آنگونه که با پیامبران سخن می‌گویند با ما سخن نمی‌گویند، یا یکی از پیشنهادات ما تحقق پیدا نمی‌کند، پیشنهاداتی مانند: اینکه خدای را به گونه عیان ببینیم، اینکه بر خود ما کتابی از آسمان نازل شود، اینکه بر ما فرشته فرستاده شود و یا گنجی فرو افتد، یا پیامبر دارای بهستی باشد و یا برای ما از زمین چشمه‌ای را فوران کند و از این قبیل. این سخنان را مشرکان و قبل از آن‌ها یهودیان و نصرانیان نیز گفتند، از این روی قلب‌های آن‌ها در گمراهی و کفر شبیه و نزدیک است؛ زیرا محل ایمان، کفر، صلاح و فساد، قلب است. این درخواست آن‌ها به منظور سرکشی و تعجیز بوده نه به منظور فهم و استدلال و الا اگر هدف‌شان بیان و ایمان می‌بود از آیات شرعی ما که کاملاً واضح و آشکار است در

این زمینه استفاده می‌کردند ولی این نشانه‌ها مگر کسی که دارای ایمانی بزرگ و معرفتی عمیق و صادقانه باشد استفاده کرده نمی‌تواند.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۹﴾﴾

و از جمله بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های ما فرستادن پیامبر امی عربی حضرت محمد ﷺ است. ارسال ایشان نشانه‌ای ظاهر و آشکار است؛ زیرا با خود معجزاتی را آورده که موجب شگفتی عقل است، خواه این معجزه در ذات پیامبر باشد یا در کتاب، سیرت و یا تمام شئون زندگی‌شان. همچنان حضرت محمد ﷺ با حقیقتی مستدل فرستاده شده که نزد هر عاقل مؤمنی ثابت است. اینان مؤمنان را به پیروزی و بهشت بشارت دادند و کفار را به ذلت و آتش دوزخ در حالی که هر دوی این‌ها دقیقاً تحقق پیدا کرده است. پیامبر اسلام ﷺ هرگاه حجّت را بر مردم تمام کند دیگر مسئول گمراهی کسی نیست؛ زیرا خود گمراه، جرم مسئولیت خود را متحمل می‌شود و به جزای اعمال خود در آتش دوزخ می‌رسد؛ چون چنین شخصی عذری ندارد و برایش راه بیان شد و دلیل و برهان ارائه گردید. بر دعوت‌گر لازم است تا دعوت کند و حساب و کتاب نزد خداست که یا ثواب و پاداش می‌دهد و یا عذاب می‌کند.

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾﴾

یهودیان و نصرانیان هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر اینکه دین خود را ترک کنی و به آئین آن‌ها بگروی. آن‌ها مردم را به سوی کیش باطل خود دعوت می‌کنند. ای محمد ﷺ به یهود و نصارا خبر بده که با تو هدایت است و با آن‌ها هوا و هوس؛ به آن‌ها بگو هدایت خدا ﷻ و دینی که من با آن فرستاده شده‌ام، صحیح و حق است و با او هیچ دین دیگری همپایی کرده نمی‌تواند. تو از این بر حذر باش که از هوس‌ها و باطلی که آن‌ها ادعا می‌کنند پیروی کنی! به خصوص بعد از اینکه پروردگارت به تو در این زمینه علم و دانشی نافع و مبارک داده است.

بنابراین تو بر حقی و آن‌ها بر باطل و اگر تو هم از دین آن‌ها پیروی کنی، هیچ دوستی برایت نفعی نخواهد داشت و نخواهد توانست ضرری را از تو دفع کند و یا در برابر حق تعالی یاری‌ات دهد، نفع و ضرر فقط از سوی خدای یگانه است.

حال که خداوند ﷻ پیامبر خود را چنین هشدار می‌دهد پس پیروان‌شان در این زمینه از چه وضعیتی برخوردار خواهند بود. این آیه دلالت بر تحریم موالات با یهودیان و نصرانیان و پیروی از دین‌شان و یا تشبه به آن‌ها دارد و بیان می‌دارد که دشمنی آن‌ها با یک مسلمان تا زمانی است که دین خود را ترک کند و وارد دین آن‌ها شود.

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۳۱﴾﴾

آنانی که بر آن‌ها کتاب نازل کردیم و آن‌ها از این کتاب به گونه سزاوار پیروی کردند و با هدایت آن هدایت شدند و در این راستا حلالش را حلال و حرامش را حرام نمودند و به مُحکَمش عمل نمودند و به متشابه آن ایمان آوردند، این‌ها مؤمنان صادق‌اند؛ نه کسانی که بین کتاب‌های الهی و پیامبران فرق قایل شده و گفتند: به بعضی از کتاب‌ها ایمان می‌آوریم و به برخی دیگر کفر می‌ورزیم. کسی که چنین عناد داشته باشد و کتاب را تکذیب کند از دایره طاعت و عبادت ما خارج است و به عنوان انسانی متمرّد بر شریعت ما شناخته می‌شود، جزای چنین کسی زیان، هلاکت و عذاب همیشگی است.

﴿يٰۤاَيُّهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ

﴿۱۳۲﴾

ای بنی اسرائیل! نعمت من را که بر شما داده‌ایم یاد آورید، شاید این یادآوری شما را وادارد تا به مراجعه ذات خویش بپردازید و در پی آن شکر گذار نعمت‌های پروردگار باشید؛ زیرا یادآوری از نعمت‌ها، سپاس گفتن نعمت دهنده را یاد می‌آورد، چنان‌چه تفکر در نعمت، مقتضی داشتن حیا از خالق متعال و پروردگار زمین و آسمان است. آگاه باشید که تنها خدای تعالی نعمت می‌دهد نه دیگران. و یاد آورید ای فرزندان یعقوب ﷺ این نکته را که من شما را بر جهانیان زمان‌تان با پیامبران و شریعت برتری دادیم، پس آیا جزای چنین فضیلت دادن‌ها نعمت شناسی و تکذیب است؟!

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾

و با انجام طاعت و عبادت و دوری از معصیب و منکرات از روز قیامت بترسید، روزی که هیچ‌کس برای کسی دیگر نفعی رسانیده نمی‌تواند و جهت دفع عذاب

فدیه‌ای نیز از کسی گرفته نمی‌شود و شفاعت‌گری نیز که منفعت برساند نیست و اگر کسی کافر شود این شفاعت‌گر نمی‌تواند او را وارد بهشت کند و یا دوزخ را از او دفع نماید. کسی که به یاد روز قیامت و تحولات ترسناک آن باشد از پروردگار دانای غیب می‌ترسد و از گناهان دست برمی‌دارد.

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾﴾.

خداوند ﷺ ابراهیم را با مجموعه‌ای از اوامر، نواهی، فرائض و حدود مورد امتحان و آزمایش قرار داد. ابراهیم این مجموعه را به خوبی انجام داد و از این آزمون موفق بدر آمد، از این‌رو با صبر و یقینی که داشت مستحق پیشوائی دین مردم گردید و برای جهانیان به عنوان امام برگزیده شد. اهل کتاب از روی ادعا خود را به ایشان و پیروی از دین‌شان نسبت می‌دهند.

ابراهیم امامی است برحق که سیرت‌شان خوانده می‌شود و مناقب‌شان سینه به سینه نقل می‌گردد و همواره مردم به نیکویی از ایشان یاد می‌کنند. حضرت ابراهیم در هدایت و ارشاد مردم به تنهایی یک اُمّت بود و اسوه و قندهای برای اهل علم و جهاد می‌باشد.

نظر به همه این خصوصیات بود که ابراهیم از پروردگار خود خواست از ذریه‌اش کسانی را به عنوان امام برگزیند تا اجر و پاداش و همچنان یاد نیکو در نسل وی برقرار باشد. حق تعالی به ایشان خبر داد که امامت و پیشوائی فقط برای کسی داده می‌شود که عالم باشد و به علم خود عمل نماید و کسی که ظالم و ستمگر باشد و اعمال گمراهانه انجام دهد، چنین کسی به هیچ وجه به پیشوائی در زمین نمی‌رسد. این آیه همچنان این نکته را نیز افاده می‌کند که قبل از تمکین در زمین ابتلا و قرار گرفتن در آزمون حتمی است. امامت مقتضی عمل به شریعت به صورت نهان و آشکار است و هر که عملش فاسد و عملش بد باشد هرگز به امامت نمی‌رسد.

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾﴾.

و همانگونه که ابراهیم را امام مردم و مقتدای‌شان ساختیم و آن‌ها به ایشان اقتدا می‌کنند، همین‌گونه خانه کعبه را نیز به عنوان قبله مردم برگزیدیم تا به سوی آن

روی گردانند و مصالح دینی و دنیوی خود را به دست آورند. خانه کعبه محلی است امن طوری که هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود حتی حیوانات و درختان نیز از اینکه شکار شوند و یا قطع گردند امنیت دارند.

در ادامه حق تعالی بندگان خود را امر می‌نماید تا از مقام ابراهیم علیه السلام به عنوان محلی برای نماز برگزینند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تطبیق این امر بعد از انجام طواف دو رکعت نماز در مقام ابراهیم گذاردند. حق تعالی ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - را امر فرمود تا خانه کعبه را از بت‌ها و گناهان و هرگونه عمل آلوده به شرک و پلیدی پاک کنند تا برای پذیرش طواف کنندگان، معتکفان، رکوع و سجده کنندگان آماده باشد. حق تعالی خانه کعبه را از روی شرافت و حرمتی که دارد به خود نسبت داده تا به مردم لزوم نگهداشت و احترام آن را گوشزد کند.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۶﴾﴾

ابراهیم علیه السلام دعا نمود و از پروردگارش خواست تا مکه را شهری امن قرار دهد و به اهلس روزی فراوان ارزانی دارد؛ زیرا اگر امنیت نباشد زندگی سالم و برابر نیز نخواهد بود و انسان گرسنه هیچگاه راحت نیست. روی این اساس حق تعالی مکیان را از بیم و ترس در امان داشت و از گرسنگی نجات داد. ابراهیم علیه السلام در دعای خود قید «مؤمن» را در اهل مکه ذکر کرد، حق تعالی ایشان را از دعا کردن در مسأله امامت به صورت مطلق نهی فرمود بود ولی در خصوص رزق و روزی اوتعالی بیان داشت که این مسأله بر اطلاق خود باقی است و هردو گروه مؤمن و کافر را دربر می‌گیرد و در این راستا برای مؤمن مددی در عبادت پروردگار است و برای کافر بهره‌ای تا مدتی معین و مشخص. و چون امامت مقام و جایگاهی است ربانی از این‌روی جز به کسی که شریعت را بر پای دارد داده نمی‌شود.

و اگر حق تعالی برای کافر بسان حیوانات بهره‌ای کوچک از دنیا بدهد، یقین باید داشت که در آخرت او را به سوی عذابی دردناک در آتش دوزخ سوق می‌دهد؛ چقدر بد است این جایگاه و چه عاقبت ذلت باری است برای کافران و ستمگران!!

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۱۲۷)

و یاد آور فضل خدا ﷺ را بر ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - آنگاه که آن دو را در بنای خانه کعبه افتخار بخشید و ستون‌های این خانه را بر اساسی محکم و استوار بنا نهاد. این دو بزرگوار با وجود این عمل نیکو و پسندیده با آن‌هم در بین خوف و رجا قرار داشتند، خوف عدم قبول عمل و رجای قبول آن، این بود که از حق تعالی با دست دعا و نیاز خواستند این عمل‌شان را قبول درگاه خود بگرداند که او شنوای تمام گفتارها و دانای تمام اعمال و احوال است، به حدی که حتی نیت‌ها نیز از او پوشیده و مخفی نیست، او می‌داند چه کسی در عمل خود اخلاص دارد و چه کسی ریا می‌کند، او می‌داند کی دروغ می‌گوید و چه کسی راست‌گوست.

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۲۸)

سپس ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - از خداوند ﷺ خواستند آن دو را بر دین اسلام ثابت قدم و استوار بدارد؛ زیرا این دین از جمله بزرگ‌ترین نعمت‌ها و ارزش‌ها و بهترین هدیه الهی است که متضمن خضوع، فروتنی و تسلیم شدن در برابر حق تعالی است. آن‌ها همچنان از درگاه ربّ العزت و الجلال مطالبه کردند تا ذریه‌شان را نیز مردمانی نیکو کردار بگرداند تا بعد از آن‌ها جانشینانی صالح و دعا گو باقی بمانند و همواره به یاد خدای متعال باشند. همچنان از باری تعالی خواستند تا به گونه‌ای عیان برای آن‌ها مناسک حج را نشان دهد؛ زیرا مشاهده عینی مناسک، در قلب بهتر باقی می‌ماند و آموختن آن آسان است. در ادامه در دعای خود خواهان توبه شدند چون یک بنده مؤمن به هر درجه از صلاح و تقوا که برسد با آن‌هم در معرض گناه، تقصیر، غفلت، خطا و اشتباه قرار دارد و از سوی دیگر پروردگار اهل و شایسته قبولی توبه بندگان خویش هست چون او با توبه، گناهان بندگان خود را محو می‌کند و با معاف کردن از عذاب بر او رحم می‌نماید.

﴿رَبَّنَا وَأَنْبِئْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۱۲۹)

در ادامه از خداوند ﷻ خواستند در ذریه‌شان پیامبری از میان خودشان ارسال دارد، این بود که حق تعالی دعای آن دو را قبول فرموده و سید و سردار اولاد آدم ﷺ حضرت خاتم ﷺ را به عنوان بزرگ‌ترین نعمت بر بشریت فرستاد، پس ایشان آنگونه که خود پیامبر ﷺ خبر داده‌اند، نتیجه و ثمره دعای ابراهیم ﷺ اند. حق تعالی با ایشان بهترین کتاب آسمانی را نیز نازل فرمود که هدایت‌گر گمراهان است و حق و حقیقت را در بین جهانیان اقامه می‌نماید.

اینکه آن‌ها دعا نمودند حق تعالی پیامبری را از میان خود آن‌ها بفرستد روی این منظور بوده که تا اقتدا و انس و الفت به ایشان ممکن باشد و تا این کتاب بزرگ را به مردم بیاموزاند و آن‌ها آیات آن را دریافت کنند و حفظ نمایند و تا پیامبر آنان را با اعمال صالح و اخلاق فاضل پاک گرداند و از اعمال زشت و بد باز دارد که خدای تعالی عزیز و حکیم است.

پروردگار چون عزیز و غالب است حکم می‌نماید و چون داناست می‌آموزاند و سنجش می‌کند. با وجودی که اوتعالی عزیز و غالب است و هیچ‌کس نمی‌تواند با او در این زمینه همپائی کند با آن‌هم خداوند ﷻ حکیمی است که با حکمت خود به تدبیر امور می‌پردازد و در قضاوت و تنفیذ احکام به گونه دقیق عمل می‌نماید؛ زیرا عزت بدون حکمت، تهور، ضعف و ناتوانی به شمار می‌رود.

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ ﴿۱۳۰﴾

از ملت ابراهیم ﷺ که معتدل، با گذشت و رهیاب است جز جاهل بی‌خرد روی نمی‌گراند، جاهلی که در واقع به خود زیان می‌رساند؛ زیرا مصلحت خود را نمی‌داند و بر مبنای همین نادانی دنبال ملتی غیر از آنچه ابراهیم ﷺ آورده می‌رود. ما ابراهیم ﷺ را بر گزیدیم و او را به سوی راه راست هدایت کردیم و مقامش را با عهده داری امامت بالا بردیم، از این‌روی بهترین ملت، ملت او و بهترین دین، دین اوست و او در آخرت از جمله ائمه‌ای است که حق تعالی بر آن‌ها انعام داده است. پس خوشا به حال ابراهیم و در میان جهانیان سلام بر او باد.

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۳۱﴾

و چون حق تعالی امر فرمود تا ابراهیم علیه السلام در برابر اوامرش مطیع و فرمانبردار باشد و همواره طاعت و عبادتش کند، وی با تمام گفتار و کردار خود با اطاعت فرمان پروردگار پرداخت؛ زیرا می دانست این حق خداست تا اطاعت شود و انسان‌ها پیوسته به یاد او باشند و فراموش نکنند.

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (۱۳۲)

ابراهیم علیه السلام فرزندان و ذریه خویش را توصیه نمود تا ملتش را لازم گیرند. و شما ای یهودیان! پدرتان یعقوب علیه السلام نیز فرزندان خود را بر لزوم پیروی از ملت ابراهیم علیه السلام وصیت کرد. چرا این وصیت را فرو گذاشتید در حالی که حق تعالی این ملت را برای پیامبری خود برگزیده است؟ پس تا دم مرگ به آن تمسک جوئید؛ زیرا اسلام دین تمام پیامبران است و پروردگار فقط به آن راضی است. این آیه دلالت بر مشروعیت وصیت پدر به فرزندان و عالم به اتباع دارد و اینکه دین از جمله مهم‌ترین اولویات به شمار می‌رود و یک انسان مسلمان باید در خصوص هدایت ذریه خود حریص باشد.

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَآلَةَ آبَائِكَ وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (۱۳۳)

یهودیان ملت ابراهیم و یعقوب - علیهما السلام - را تغییر دادند از این‌روی حق تعالی این عمل آن‌ها را زشت شمرد و بیان داشت که یعقوب علیه السلام هنگامی که مرگ به سراغش رفت فرزندان خود را جمع نمود و آن‌ها را وصیت کرد تا همواره یکتا پرستی که حق خدا جل جلاله بر بندگان است را لازم گیرند و آن‌ها را از شرک نهی نمود. فرزندان یعقوب علیه السلام به خدای یگانه اقرار و اعتراف کردند و به اوتعالی تسلیم شدند و به این ترتیب در خود، هم صحت عقیده را جمع کردند و هم صلاح عبادت را. این آیه دلالت بر ضرورت سوال عالم از شاگردانش دارد و نشان دهنده بحث و مباحثه علمی نیز می‌باشد و اینکه در تقرر و تبیین مسایل باید از مهم‌ترین آن‌ها شروع شود و اینکه هنگام سَکَرَاتِ مرگ، انسان باید به فکر توحید و یگانگی خدا باشد.

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۳۱)

ابراهیم و یعقوب - علیماالسلام - و نیکو کارانی که با آن‌ها بودند، امتی هستند که با صلاح و رستگاری خود گذشتند و رفتند و تعلق و انتساب شما ای یهودیان به آن‌ها، بدون اینکه شیوه روش‌شان را لازم گیرید و بدان عمل نمائید نفعی به حال شما ندارند؛ زیرا مجرد انتساب نمی‌تواند موجب نجات شود، چون علم نافع آن‌ها برای خودشان و علم زشت‌تان تنها بر خودتان است و هیچگاه هیچ انسانی گناه دیگری را متحمل نمی‌شود و هر کس به تنهایی محاسبه شده و اعمال صالحه دیگران به او هدیه نمی‌گردد، چنان‌چه نتیجه گناهان دیگران نیز به او نرسیده و به سبب آن دچار ظلم و ستم نمی‌شود و از او در این خصوص سوال نمی‌گردد.

﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۱۳۲)

یهودیان برای مسلمانان گفتند یهودی باشید و نصرانیان گفتند نصرانی؛ زیرا هدایت با ماست. هر دوی این سخن کذب و دروغ و نادرست است. حق تعالی ما را رهنمایی فرموده تا در جواب آن‌ها بگوئیم: بلکه ما ملت ابراهیم خلیل علیه السلام را پیروی می‌کنیم که عبارت از دین اسلام معتدل، بردبار، باگذشت و دارای شریعتی میانه و وسط است.

ابراهیم علیه السلام یکتاپرست بود و از شرک اعراض می‌کرد ولی یهودیان گفتند «عزیر» فرزند خداست و نصرانیان عیسی مسیح را فرزند اوتعالی دانستند؟ با چنین پندارهایی توحید و یکتا پرستی در کجا قرار دارد؟! این آیه دلالت بر حرص یهود و نصارا بر دعوت به سوی دین‌شان دارد، حال که چنین است بر یک مسلمان اولی و بهتر است تا چنین حرصی داشته باشد.

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (۱۳۳)

ای مسلمانان! بگوئید به ربوبیت خدا ﷻ الوهیت و اسما و صفاتش با زبان اقرار و اعراف و با قلب باور داریم و به مقتضای آن با جوارح خود عمل می‌نمائیم و به تمام آنچه در قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده و بر آنچه بر سایر پیامبران نازل شده، به شمول ابراهیم علیه السلام که پدر پیامبران و صاحب این ملت است و به پیامبرانی که بعد از ابراهیم علیه السلام بوده‌اند، همه را به صورت یکسان ایمان داریم و هیچگاه در این ایمان مانند یهود و نصارا تفاوت قایل نیستیم بلکه به همه، از جمله کتاب‌های‌شان مانند: صحف ابراهیم علیه السلام، زبور دارود علیه السلام، تورات موسی علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام ایمان کامل داریم و بر این امر کاملاً منقادیم. ما التزام خود را بر این مبادی علناً اعلان می‌کنیم و ایمان ما به گونه‌ای است که اگر در این زمینه، امری مجمل قرار دارد ما به گونه‌ی مجمل و اگر امری مفصل است به گونه‌ی مفصل یقین و باور داریم.

این آیه دلالت دارد بر: اعلان مبدأ و تصدیق تمامی پیامبران و کتاب‌های آسمانی؛ آنچه بر انبیای الهی نازل شده بزرگ‌ترین هدیه از جانب پروردگارشان است؛ از جمله لوازم ربوبیت اوتعالی یکی هم این است که او خلاق را هدایت می‌کند؛ هر کس منکر دعوت و رسالت یکی از پیامبران باشد کافر می‌گردد؛ اسلام دین تمام پیامبران است.

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ۖ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾﴾

اگر اهل کتاب به همه‌ی پیامبران از جمله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و به همه‌ی کتاب‌ها از جمله قرآن کریم ایمان آورند محققاً که کار خوب و درستی انجام داده‌اند ولی اگر روی گردانند پس آن‌ها اهل تفرقه و فتنه‌اند که اراده‌ی هدایت و اجتماع بر خیر و خوبی را ندارد. پس تو از آن‌ها نترس و از حيله‌های‌شان دچار دلهره نشو که حق تعالی تو را در برابر آزار و اذیت‌های آن‌ها کافی است و یاریت می‌دهد. پروردگار همه‌ی گفتارها را با تفاوتی که در لهجه‌ها وجود دارد، خواه واضح و آشکار باشد یا مخفی و پوشیده، می‌داند، کسی که چنین مواصفاتی دارد یقیناً به عنوان یاری دهنده و محل توکل کافی است.

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۗ وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾

این دین خدا ﷻ و راه اوست، آن را لازم گیرید و خود را طوری به رنگ آن در آورید که لباس خود را رنگ می‌دهید.

آیا هدایتی نیکوتر از هدایت حق تعالی هست؟ و آیا از دین خدا ﷻ دینی برابرتر هست؟ کسی که خود را متصف به دین سازد در واقع صداقت و نیکویی نموده و دانسته و به دیگران نیز بیان کرده و در این راه دست به جهاد، صبر و استقامت زده و در برابر هر امری از امور زندگی خود، همواره متواضع و فروتن بوده است. و هر کس این هدایت را ترک کند حقیقتاً گمراه، خوار و ذلیل شده و در زیان و تباهی قرار گرفته است.

و ما در برابر پروردگار خود کاملاً مطیع بوده، از او فرمان می‌بریم و در این زمینه از اخلاص کامل برخورداریم و مقتدای ما پیامبر گرامی‌اش ﷺ است و باور داریم که چنین عبادتی، انسان را به صورت واقعی و در آشکار و نهان بنده حق تعالی می‌سازد.

﴿قُلْ أَتَحْجُونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ

مُخْلِصُونَ ﴿۱۳۹﴾.

و تو ای پیامبر! - و شما ای مسلمانان - برای اهل کتاب بگو آیا با درباره پروردگار مجادله می‌کنید و گمان می‌نمائید که شما از ما بهترید؟! و اینکه اوتعالی فقط خدای شماست در حالی که هم ما را آفریده و هم شما را، هم ما را روزی داده و هم شما را؛ این چه تفاوتی است که شما قایلید در حالی که خداوند ﷻ پروردگار همه است؟! در ثانی صلاح و تقوای ما برای ما و گمراهی ما بر علیه ماست و حسنات شما برای شما و بدی‌های‌تان بر خودتان است و ما در عبادت حق تعالی مخلصیم چون اخلاص در عبادت از اصلی‌ترین اصول دین و در رأس همه امور قرار دارد و مانند شما اهل کتاب نیستیم که با خدا ﷻ دیگری را شریک می‌آورید. به این ترتیب ما با اهل کتاب در ربوبیت خدا ﷻ اتفاق و در الوهیتش اختلاف داریم؛ زیرا ما یکتاپرست و مخلصیم در حالی که آن‌ها دروغ می‌گویند و از مسیر حق جدایند.

﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۰﴾.

ای یهودیان! چرا به دروغ ادعا می‌کنید که ابراهیم عليه السلام و فرزندان و نوادگانش یهودی بوده‌اند در حالی که چنین پنداری دروغ و افتراست. و شما ای نصرانیان چرا ادعا می‌کنید که همه این‌ها نصرانی‌اند؟ چنین سخنی یک ادعا و دجل بدون دلیل و

حجت و برهان است. حق تعالی خبر می‌دهد که آن‌ها بر ملت حنیف ابراهیم علیه السلام بوده و اسلام دین تمام پیامبران است در حالی که شما با این سخن مخالفید! آیا شما بهتر می‌دانید؟ پروردگاری که آن‌ها را خلق و هدایت نموده و به پیامبری بر گزیده است؟! خدا جل جلاله دانتر و صادق‌تر است و شما نادان‌تر و دروغ‌گوترین اید!

چه کسی از شما مجرم‌تر است در حالی که شهادت خدا جل جلاله را بر خود مبنی بر ایمان به همه پیامبران و تمام کتاب‌های آسمانی را پنهان داشتید و همه این‌ها را تکذیب نمودید! شما حق را پنهان داشته و در شهادت دروغ گفتید! آگاه باشید که حق تعالی هرگز از این فعل بد شما غافل نیست بلکه او تمام این عملکردها را آمار می‌گیرد و بر آن برای شما بدترین کیفر را خواهد داد. و اینگونه هر که خدا جل جلاله علیه او باشد پس امیدش به چه کسی خواهد بود و آنکه خدا جل جلاله با او باشد از چه کسی خواهد رسید؟

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۵۱)

این کسانی که ذکرشان رفت، امتی هستند که گذشتند و کارشان تمام شد. شما مسئول احسان نیکوکار و بدی بدکار نیستید، پس نتیجه و ثمره صلاح نیکوکار برای خود اوست و به شما چیزی نمی‌رسد و فساد بد کارشان نیز بر علیه خود او می‌باشد و بازهم به شما ربطی ندارد ولی این شماست که در کردار خود دست به تجاوز می‌زنید و ما به هیچ کس حسنه‌ای را که انجام نداده نمی‌بخشیم چنانچه گناهی را که انجام نداده بر او حمل نمی‌نمائیم.

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۱۵۲)

به زودی جهال یهود و نصاری خواهند گفت: چرا شما قبله بیت المقدس را ترک کرده و به سوی خانه کعبه روی می‌آورید؟! آن‌ها همچنان ادعا می‌کنند که این عمل نشانه تردید و تحیر مسلمانان است. حق تعالی در پاسخ به این سوال و ادعای آن‌ها بیان داشت که تمام جهات، مشرق باشد یا مغرب از آن خداست و پروردگار، خالق و آفریدگار همه است و به هر سویی که بخواهد بندگان خود را امر می‌کند تا به همان جهت روی آورند، پس چرا این جهال چنین اعتراضاتی را از خود سر می‌دهند؟

توجیه مسلمانان به طرف خانه کعبه بنابر امر خدای تعالی صورت گرفته و او در این امر حکمت‌هایی را اراده دارد و چون کعبه مشرفه را ابراهیم علیه السلام صاحب ملت حنیف بنا نموده، بناء اولی و بهتر این است که مسلمانان هنگام نماز به طرف کعبه روی آورند. در ثانی، مسلمانان در هر حالی مطیع و فرمانبردار خداوند متعال جل جلاله اند خواه به طرف بیت المقدس روی آورند و یا به سوی کعبه و در چون این منهج و روش مسلمانان از جانب خداست بناء صحیح و درست می‌باشد.

این آیه دلالت بر آن دارد که: هر کس بر شریعت خدا جل جلاله اعراض کند در واقع سفیه و نادان است؛ آنکه چیزی را نداند با او از در دشمنی وارد می‌گردد؛ جاهل و نادان هرگاه پندار نادرست داشته باشد باید برایش راه درست و صحیح نشان داده شود؛ هر کس بر امور ثابت اعتراض کند، از لحاظ اعتقادی هلاک می‌گردد؛ تسلیم شدن در برابر اموری که حکمتش مخفی است نیز لازم و ضروری می‌باشد.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٤﴾﴾

و ای مسلمانان! از جمله نعمت‌های خداوند جل جلاله این است که شما را امتی وسط و معتدل قرار داده، اعدالی که عادلانه‌ترین راه و سالم‌ترین آنست؛ در آن نه افراط است نه تفریط؛ نه بالاست و نه پائین. پس شما، هم از لحاظ اعتقادی در حد وسط قرار دارید و هم در عبادات، ایمان به پیامبران، اخلاق، آداب، سلوک و تمام شئون زندگی خود. در شما نه فسق یهود است نه رهبانیت نصارا؛ نه جنگ بر علیه پیامبران و نه پرستش آن‌ها بلکه شما پیروان آن‌ها می‌باشید. با توجه به همه این‌ها مسلمانان خوبانی هستند که در بین دو بدی قرار دارند و نجات یافتگانی‌اند که در بین دو هلاک شده واقع شده‌اند.

حق تعالی مسلمانان را امتی وسط، مختار و معتدل قرار داده تا بر مردم گواه و شاهد باشند؛ زیرا سخن آن‌ها پذیرفته شده و قضاوت‌شان نافذ است. آن‌ها در آنچه می‌گویند صادق و راستگو بوده و در قضاوت خود عدالت دارند و به زودی در روز قیامت بر علیه امت‌های که پیامبران را تکذیب کرده‌اند گواهی خواهند داد چون کسی

که عادل باشد به علت دوری از موضع تهمت سخنش قبول و شهادتش پذیرفته می‌شود.

این اَمّت در حالت اجماع از خطا و اشتباه معصوم است از این‌روی اجماع آن حجت بوده و هرگونه مخالفت با آن گمراهی و بغاوت است.

پیامبر اسلام ﷺ که عادل‌ترین مردم و پیشوای تمام ائمه‌اند برای کسانی که از ایشان اطاعت کنند و همچنان بر علیه نافرمانان از امر خویش شهادت و گواهی خواهند داد، چنان‌چه این شهادت به روز پسین در حق سایر پیامبران و امت‌های‌شان نیز صورت خواهد گرفت و آنگاه که حق‌تعالی پیامبرش را امر فرمود تا به سوی بیت المقدس روی آورد و بعد از آن به سوی کعبه، چنین امر و تغییر و تحولی در امر قبله روی این دلیل بوده تا دانسته شود هر که از پیامبر ﷺ اطاعت کند ثواب می‌گیرد و هر که نافرمانی نماید عذاب می‌شود؛ زیرا به حدّ کافی دلیل و برهان بر حقانیت حضرت محمد ﷺ ارائه شده و با این تغییر و تحول دانسته خواهد شد چه کسی در روی آوردن به طرف هردو قبله از ایشان اطاعت می‌کند و چه کسی با ایشان از در مخالفت درمی‌آید و از هوی و هوس پیروی نموده، دلیل و برهان را ردّ می‌نماید.

تغییر جهت پیامبر از بیت المقدس به طرف کعبه دشواری‌های را ایجاد نمود؛ زیرا حکمت این کار برای برخی واضح نشد و گروهی دیگر با آن از در حسادت در آمدند ولی کسی را که حق‌تعالی هدایتش کند در کمال رضا و رغبت تسلیم پروردگار خود می‌شود و به هر سویی که او امر کند روی می‌آورد و دست به اعتراض نمی‌زند و دچار حیرت و تردید نیز نمی‌شود خواه حکمت این امر برایش واضح گردد یا نگردد.

خداوند ﷻ هیچگاه عمل مؤمنان و نمازشان را ضایع نمی‌سازد و سعی و تلاش‌شان را بی‌موجب باطل نمی‌گرداند، او حافظ و نگهبان ایمان آن‌هاست و هرگاه طاعتی انجام دهند در هدایت‌شان می‌افزاید و اگر گناهی مرتکب شوند برای‌شان دروازه توبه را باز نموده و اگر کسی از آنان را به مصیبتی دچار سازد این مصیبت را موجب پاکی شخص از گناه می‌سازد.

پس بندگان خدا ﷻ همواره یا در نعمت باعث برشکر قرار دارند و یا بر گناهی که با استغفار زوده می‌شود و یا بر مصیبتی که سبب محو گناهان خواهد بود و آنانی که به طرف بیت المقدس روی آورده‌اند و قبل از تبدیل قبله به طرف کعبه جهان فانی را وداع گفتند ایمان، عبادات و تلاش‌های‌شان محفوظ و مشکور است.

این آیه دلالت بر آن دارد که عمل در مفهوم ایمان داخل است، چنانچه مسأله نسخ و وجوب قبول آن را و همچنان مسأله رحمت و مهربانی خدای را بر بندگان به اثبات می‌رساند، رحمت و مهربانی که براساس آن، این بندگان را به آنچه دوست دارند از کوتاه‌ترین راه می‌رساند و مصیبت‌ها را از آنان دفع می‌کند و از نشانه‌های مهربانی او یکی هم اینست که بر گناه کار با قبول توبه، بر بیمناک با ایمن ساختن، با مصیبت زده با فرج و گشایش و بر صاحب سختی با آسانی و عفو مهربانی می‌کند و بر چنین کسی عقاب و عتابی نیز نخواهد بود.

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾

همانا خداوند ﷻ پیامبر خود را مشاهده نموده که به طرف شرق و غرب روی می‌آورد و در انتظار و مشتاق امر او ﷻ در توجه به سوی خانه کعبه است؛ زیرا ایشان می‌خواهند از قبله ابراهیم عليه السلام آنگونه که در ملت حنیف و معتدل ایشان بوده پیروی نمایند.

حالا تو را به سوی قبله‌ای توجیه می‌نمائیم که دوست داری و آروزی می‌نمائی! پس به طرف مسجد الحرام، خانه ابراهیم و شهر خود روی آور و بر ملت تو نیز لازم است به قدر توان در هر جایی که باشند به طرف این خانه روی آورند. اهل کتاب می‌دانند که تو در روی آوردن به طرف کعبه بر حقی؛ زیرا در کتاب‌های آن‌ها صادق معرفی شده‌ای و صداقت تو از طریق پیامبران‌شان به آن‌ها بیان شده است ولی آن‌ها بنابر سرکشی و حسادتی که داشتند از در تکبر و برتر بینی در برابر این امر موضع گیری کردند، حق تعالی اعمال آن‌ها را آمار می‌گیرد و تمام گفتار دروغین و اعمال بدشان را حفظ می‌نماید تا در سرای پاداش و عقاب به حساب‌شان رسیدگی کند و جزای‌شان را کف دست‌شان بگذارد.

﴿وَلَيَنْ أْتِيَتِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَيَنْ أَتْبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾

و اگر هر دلیل و برهانی را بر اهل کتاب ارائه کنی تا از قبلهات پیروی کنند، آن‌ها نخواهند پذیرفت، چون با تو و امت تو حسادت دارند و آن‌ها مردمی سرکش و مستکبر اند و همواره بر دلیل و برهان اعتراض می‌نمایند و در برابر آن از در عناد داخل می‌شوند و تو نیز ای پیامبر ﷺ هرگز قبله آنان را پیروی نمی‌نمائی؛ زیرا حق با توست و تو بنده‌ای هستی که از جانب پروردگار خود مأموری و آن‌ها اهل باطل، گمراهی و پیرو هوی و هوس اند. همچنان خود اهل کتاب نیز نظر به حسادت و سرکشی در برابر حق از قبله یکدیگر خویش نیز پیروی نمی‌نمایند چه رسد به قبله تو، پس از هوی و هوس‌های باطل آنان بر حذر باش؛ زیرا آن‌ها حق را ترک کرده و از هوی پیروی نموده‌اند و اما تو بر علم و دانش واضح و آشکار و یقینی راسخ از سوی پروردگار خویش هستی و اگر باطل را بر حق ترجیح دهی و هوی را بر هدایت و برهان برتری دهی! در چنین حالتی تو هم از زمره کسانی خواهی بود که حقایق و براهین را تغییر می‌دهند و ردّ می‌کنند.

پیامبر ﷺ هرگز چنین کاری را نخواهند کرد ولی حالا که ایشان اینگونه هشدار می‌شوند پس به طریق اولی این تحذیر و هشدار بر پیروان‌شان نیز خواهد بود طوری که هر کس از چنین کسانی پیروی کند در زمره آن‌ها خواهد بود و با آن‌ها محشور خواهد گردید.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ
الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾﴾

یهودیان و نصرانیان پیامبر ﷺ را آنگونه می‌شناسند که یک انسان فرزند خود را می‌شناسد، زیرا آن‌ها در کتاب‌های خود اوصاف ایشان را خواندند ولی گروهی از روی سرکشی و حسادت ایشان را تکذیب کردند و اوصاف‌شان را پنهان داشتند، در حالی که می‌دانند حضرت محمد ﷺ پیامبری از جانب خداست و گروهی دیگر به ایشان ایمان آوردند و تصدیق‌شان نمودند، کسی که عالم باشد و علم خود را کتمان کند چنین شخصی گنهکار است زیرا قصداً از فهم حق سر باز زده است.

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾﴾

ای محمد! وحیی که به سوی تو از سوی پروردگارت نازل شده حق است زیرا دلائل و براهین و بیان آن واضح و آشکار است پس به آن چنگ بزن و مردم را به سوی آن

دعوت کن و هیچگاه شک به خود راه نده که تو بر حقی واضح و آشکاری و دشمنانت گمراه‌اند.

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

و برای هر امتی قبله‌ای است که به سوی آن روی می‌آورد، این قبله گاهی با نسخ دستخوش تغییر و تبدیل می‌شود اما مسأله بزرگ و مهم وجود شریعتی است که حامل خوبی‌ها و بازدارنده بدیهاست و باید در عمل به آن مسابقه صورت گیرد.

مسابقه در خوبی‌ها عبارت از سرعت بخشیدن و رقابت در ادای شریعت بر وجهی است که تمام ارکان، شروط، سنن و آداب آن تحقق پیدا کند. واژه «خیرات» اسمی است که شامل هر عمل مشروع و انجام هر کار نیکو و اخلاق بزرگ است، سپس حق تعالی ذکر نمود که به زودی همه آن‌ها را از گوشه و کنار جمع می‌کند تا به جزای اعمال‌شان در سرای آخرت آن‌ها برساند و او بر این اساس نیکوکاران را ثواب می‌دهد و بدکاران را عذاب می‌نماید؛ زیرا حق تعالی قادر و توانائی است که هیچ چیز نمی‌تواند او را از انجام کاری عاجز سازد، خداوند ﷻ موجودی برتر است که قهر می‌کند، قضاوت می‌نماید و تقدیر همه چیز از جانب اوست و او تعالی بر تمام اسرار آگاه و داناست و پوشاننده آن است، خداوند عزیز و غالب است و گناهان را می‌بخشد.

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا
اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾.

در هر جایی که قرار داری، خواه در سفر یا اقامت، در نماز خود به سوی کعبه مشرفه روی آور؛ زیرا این امر خدا و حق است و باطل را در آن راه نیست، یقینی است که شکی در آن وجود ندارد و تو در این زمینه بر هدایتی چون به امثال امر خالق متعال پرداختی و همانگونه که خدا ﷻ را در ظاهر از طریق روی آوردن به طرف کعبه اطاعت می‌کنید، همان سان او را در باطن از طریق مراقبت از او اطاعت کنید؛ زیرا حق تعالی از اعمال شما غافل نیست او به زودی شما را محاسبه خواهد کرد، اگر عمل‌تان خوب و شایسته بود پاداش خوب به می‌دهد و اگر نه جزای بد دریافت خواهید داشت.

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا يَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ ﴿۱۵۰﴾

در اینجا حق تعالی به تکرار امر خویش مبنی بر لزوم روی آوردی به طرف کعبه می‌پردازد تا از این طریق هرگونه شک، شبهه و حیرت را برطرف سازد؛ زیرا تغییر قبله کاری بود که در این زمینه دشواری‌هایی را برای بعضی ایجاد کرد و تا این تکرار ردی باشد بر اهل کتاب و مشرکان که ادعا می‌کردند حضرت محمد ﷺ از روی هوی و هوس دست به تغییر قبله زده است.

توجه پیامبر ﷺ به سوی کعبه بر این استدلال یهودیان نیز نقطه پایان گذاشت که می‌گفتند: محمد با دین ما مخالفت می‌کند ولی از قبله ما پیروی می‌نماید؛ چنانچه نقطه پایانی بر این استدلال مشرکان نیز هست که می‌گفتند: محمد به پیروی از ملت ابراهیم علیه السلام فرا می‌خواند ولی روی به سوی قبله‌اش نمی‌نماید. با این حال ستمگرانی نیز هستند که بی‌موجب، دلیل و برهان را رد می‌نمایند، این‌ها پیروان هوای نفس اند که هیچ راهی به منظور اقناع آن‌ها وجود ندارد، از چنین کسانی نباید ترسید چون این‌ها در باطل قرار دارند و اهل باطل به علت نداشتن دلیل و مخالفت با عقل و نقل همواره خوار و ذلیل‌اند.

حق تعالی در تغییر قبله اراده اقامه حجت و برهان را دارد و می‌خواهد با هدایت و ارشاد پیامبر ﷺ به سوی قبله‌ای که تمایل دارد نعمت خود را کامل سازد همانگونه که ایشان را به سوی ملتی رهنمود کرد که به آن تمایل داشت. اینکه شما از امر خدا جل جلاله اطاعت کردید نوعی هدایت برای شماست زیرا کسی که حق را بداند و به آن عمل کند حق تعالی در ایمانش می‌افزاید و او را با نعمت بهشت و رضوان خویش ویژگی می‌بخشد.

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۵۱﴾

و همانگونه که بر شما با تغییر قبله نعمت دادیم، قبل از آن نیز نعمت پیامبر اسلام ﷺ را برای‌تان ارزانی داشتیم، پیامبری که دارای شریعت است. شما صدقش را می‌دانید و او به شما وحی و حکمت را می‌آموزد و با دین خویش همه‌تان را از هر

پلیدی و نجاست پاک می کند و دل های تان را از هر نوع شرک، شک، شبهه و شهوت تصفیه و اخلاق تان را تهذیب می نماید. او ضمن آموزش احکام کتاب و سنت، شما را در جریان برخی امور از دین و دنیا و امور پوشیده گذشته و آینده قرار می دهد که قبلاً نمی دانستید.

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (۱۵۲)

و چون نعمت دهنده تنها منم پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، هر که مرا در نهاد خود یاد کند من نیز با او چنین می کنم و اگر در ملامت عام یادم کند من نیز او را در ملامت عام بهتری یاد خواهم کرد.

اگر در فضیلت ذکر شرفی جز این نمی بود واقعاً همین حد کافی بود. در مفهوم ذکر، یاد خدا ﷻ در عبادت و در آسودگی ها و آسایش ها نیز داخل است که این یاد را اوتعالی با ثواب و باد یاد در سختی ها و مشقت ها پاسخ می دهد.

در ادامه پروردگار متعال بندگان خود را امر می کند تا او را به خاطر نعمت هایش از جمله هدایت که دارای لوازمی مانند علم نافع و عمل صالح و شایسته است شکر کنند، روی این اساس هر نعمتی خواه پوشیده باشد یا ظاهر و آشکار، بزرگ باشد یا کوچک از سوی خداست و اگر کسی او را در قلب، زبان و یا جوارح خود یاد کند مستحق از دیاد نعمت می شود و هر که کفران کند زیانمند شده است، بنابراین، ذکر و شکر دو اصل بزرگ است که عبادت حقیقی بر آن ها استوار می باشد و با همین ذکر، دوستی خدا با بندگان بزرگ و رعایت او نسبت به آن ها مداوم می گردد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (۱۵۳)

ای مؤمنان! بر طاعت خدای خود از صبر و نماز استعانت بجوئید تا سختی ها بر شما آسان گردد، زیرا از طریق صبر انسان می تواند به محبوب و مطلوب خود دست یابد و با نماز هر گناهی دفع می شود. صبر انسان را به سوی اموری می کشاند که همه اش خوبی و نیکی است و نماز انسان را از فحشا و منکر بازمی دارد و بدانید که خداوند با صابران است، آنان را حفظ و تائید می کند و از خطا و اشتباه محفوظ می دارد، چقدر این معیت الهی و رعایت ربانی شریف و بزرگ است!!

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (۱۵۴)

و چون در آیه گذشته حق تعالی مؤمنان را امر به صبر نمود در اینجا آنان را به کاری امر می‌کند که بر انسان دشوار است، این کار جهاد در راه خداست، تا کلمه‌اش بلند باشد. کسی که در این راه کشته شود مرده نیست بلکه دارای زندگی مخصوص و در جوار پروردگار خود غرق نعمت است و با قرب او انس می‌گیرد و با رضوانش رستگار می‌گردد، چقدر این زندگی بزرگ و با عظمت است و چه عاقبتی نیکوست این؟!.

و اینگونه روح انسان باید در چنین راهی فدا شود، راهی که حق تعالی مرگ را به واسطه آن زندگی قرار داده است. مقدم شمشیر در راستای کسب رضای او خوش باد و شما ای مردم زندگی، نعمت و راحت چنین کسانی را نمی‌دانید، مرده آنست که قلبش با گناه بمیرد و از اطاعت حق تعالی منحرف شود.

﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ ۗ

وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

شما را حتماً با مقداری از مصیبت و سختی آزمایش می‌کنیم تا راستگو از دروغگو تمیز شود، مصیبت‌های مانند ترس از دشمن، کمبود مواد غذایی، از بین رفتن مال و سرمایه، سیه روزی، مردن دوستان و اقارب، از بین رفتن میوجات و درختان؛ همه این‌ها مایهٔ آزمایش شما در سرای دنیوی است زیرا دنیا سرای قرار و ثبات نمی‌باشد. در چنین گیروداری جز صبر چیز دیگری به حال شما فایده‌ای ندارد، کسی که صبر کند پیروز خواهد بود و حق تعالی پاداشش را بدون حساب می‌دهد و به ثواب بلندی دست پیدا می‌کند و ملائکه از هر سوی و بری بر او وارد می‌شود.

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾

این مؤمنان هرگاه بر آنان مصیبتی نازل شود می‌گویند ما بندگان خدا ﷻ و مملوک او هستیم، اوتعالی در ما به گونه‌ای که بخواهد حکم می‌کند، سختی باشد یا آسانی! و ما تحت تدبیر، تصرف و تقدیر او قرار داریم و به زودی به سوی حق تعالی بازمی‌گردیم تا با ما محاسبه کند، کسی که صبر کند مستوجب پاداش می‌شود و آنکه داد و فریاد و بی‌قراری کند عذاب خواهد شد، به این ترتیب صبر کننده مرحوم و بی‌صبر محروم می‌باشد.

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾

این صابران از سوی ستوده بزرگ، ستایش و تمجید می‌شوند و برای‌شان رحمت و رضوان خدا ﷻ است، زیرا این‌ها با شکر در برابر نعمت و صبر در برابر مشکلات به سوی پروردگار خود هدایت شدند. روی این اساس «صلوات» یا همان مغفرت و ستایش حق‌تعالی در حق آنان به عنوان تاج قبول و پذیرش است و «رحمت» ایمن شدن از زیان و خسران می‌باشد و هدایت توفیق رهنمون شدن به سوی راست‌ترین راه‌هاست.

﴿إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَصُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۵۸﴾﴾

همانا صفا و مروه از جمله مناسک حج است بنابراین بر حجاج و معتمرین لازم است بین آن دو هفت بار سعی کنند. علت این امر پروردگار آنست که برخی از صحابه نظر به سعی مشرکان در بین صفا و مروه بیم مشابهت با آنان را داشتند.

حق‌تعالی در این آیه خبر می‌دهد که این سعی عملی مشروع است و بین عمل مؤمنان و مشرکان تفاوت بزرگی وجود دارد؛ زیرا مؤمنان به نیت عبادت سعی می‌کنند در حالی که مشرکان به منظور عبادت بت‌ها. اینکه سعی را مقید به حج و عمره نموده چون این عمل فقط در حج و عمره مشروع است در حالی که طواف چنین نیست و یک انسان مؤمن هر وقتی خواسته باشد می‌تواند طواف کند.

این آیه دلالت بر آن دارد که: اعمال انسان منوط به نیت اوست؛ ما نباید چیزی از دین خود را بیم مشابهت با کفار ترک کنیم ولو آن عمل را کفار و مشرکان نیز انجام دهند؛ صحابه در دور بودن از اعمال جاهلیت حریص بودند؛ حق‌تعالی شکر گذار کسی است که عمل صالح انجام می‌دهد خواه کوچک باشد یا بزرگ؛ اوتعالی به مجرد نیت پاداش می‌دهد و در حسنات انسان می‌افزاید و ثواب طاعات و عبادات را مضاعف می‌سازد و ثمره این طاعات و عبادات را از طریق ایجاد فهم در ذهن، عافیت در بدن، نیکی در اخلاق، برکت در رزق و روزی مطابق با نیت و سعی انسان اعاده می‌نماید؛ زیرا حق‌تعالی ارزش هر کسی و میزان استحقاقش را می‌داند، روی این اساس هر عطیه‌ای بنا بر حکمت صورت می‌گیرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ﴿۱۵۹﴾﴾

هر کسی حق را پنهان کند خواه از اهل کتاب باشد یا از میان این امت، ملعون است. این حق شامل تمام نشانه‌هایی نیز می‌شود که دلالت بر حق دارند، حقی که از سوی خدا ﷻ بر پیامبر ﷺ نازل شده است.

یا منظور کتمان علم نافی است که انتشار آن از طریق فتوا، قضاوت و یا شهادت واجب است. کسی که چنین کند از رحمت خدا ﷻ طرد می‌شود و لعنت خلائق نیز بر او صورت می‌گیرد؛ زیرا او به مولای خود خیانت کرده و هدیه‌اش را پنهان داشته و با بندگان از در تزویر وارد و دلیل را پنهان و بهتان را آشکار ساخته و حق پوشی را شعار خود ساخته است. پس همانگونه که هر چیزی بر معلم خیر و خوبی درود می‌فرستد همان‌سان بر پنهان کننده حق نیز هر چیزی لعنت می‌فرستد، این جزایی است کاملاً موافق و برابر.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۱۶)

مگر آنانی که از آنچه مرتکب شدند باز گردند و از اسراف توبه نموده بر عملکرد خویش نادم و پشیمان شوند و تصمیم قاطع بگیرند تا دو باره به چنین اعمالی مبادرت نکنند بلکه به درگاه حق تعالی عذر آورده فسادی را که مرتکب شده‌اند اصلاح نمایند و حقایق را اظهار کنند، پروردگار توبه چنین کسانی را قبول می‌کند و از سر تقصیرات‌شان درمی‌گذرد؛ زیرا اوتعالی توبه پذیر است طوری که هرگاه بندگان توبه کنند پاسخ آنان را با عفو و گذشت می‌دهد و اگر به سوی او رجوع کنند با آنها احسان می‌کند و چون پروردگار مهربان است کسی را که ببخشد عذاب نمی‌کند؛ بلکه با او احسان می‌نماید و او را غرق رحمت خویش می‌سازد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (۱۱۷)

کسی که کافر شود و بر کفر بمیرد چنین شخصی مستوجب لعنت دائمی از سوی خدا، ملائکه، و تمام مردم است.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (۱۱۸)

کسی که کافر بمیرد بر او لعنت دائمی توأم با جاودانگی در دوزخ خواهد بود و به هیچ وجه در عذاب او تخفیف نخواهد بود؛ بلکه همواره بر عذابش افزوده می‌شود و این

عذاب به تعویق نمی‌افتد. برای چنین کسی پروردگاری است منتظر. عذاب این شخص جاودانه و بدون انقطاع و بدون تخفیف است.

﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۳۳﴾﴾.

ای مردم! خدای شما خدائی است که در ذات، صفات، اسم‌ها و افعال خود یکتاست و هیچ شبیه و مانندی برای او نیست: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾﴾ مانند او هیچ چیزی نیست و او شنوا و بیناست [الشوری: ۱۱].

معبود حقیقی و خدایی که مستحق عبادت باشد جز او وجود ندارد و از جمله دلائل وحدانیت حق تعالی یکی هم این است که رحمان و رحیم است، رحمان بودن او تمام مخلوقات را دربر می‌گیرد چون او بخشنده تمام خوبی‌ها و برکت‌ها و دور کننده تمام عذاب‌هاست و رحیم بودنش مخصوص اولیا و دوستانش است، او هدایت خود را بر آنان ارزانی می‌دارند و آن‌ها را در راستای جلب رضایت خویش موفق می‌سازد و آنچه را دوست ندارند از آنان دور می‌نماید. خدایی که دارای چنین مواصفاتی است تنها او مستحق این است که عبادت شود.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾﴾.

همانا در آفرینش آسمان‌ها، ارتفاع و وسعت آن‌ها، خورشید، ماه، ستارگان و کهکشان‌ها نشانه‌های واضح و آشکاری است بر عظمت آفریدگار متعال و حکمت او و شاهدهی بر ربوبیتش می‌باشد. و در آفرینش زمین، گستردگی آن، کوه‌ها، دره‌ها و وادی‌های آن دلیلی بر عجب بودن صنعت خدایی است که لطیف و باخبر است. همانا در اختلاف شب و روز اینکه پی‌درپی می‌آیند و کوتاهی و بلندی که دارند، پیامی رسا برای هر عاقلی مبنی بر عظمت ایجادگر و بزرگی صانع آن می‌باشد. همانا در کشتی‌های بزرگ که وزن بسیاری از آهن، مردم و مواد غذائی را بر روی آب حمل می‌کنند، الهام شگفت‌انگیزی بر الوهیت خدای غالب و جبار است.

همانا در نازل شدن آب از آسمان و بارش آن بر زمین و بیرون شدن سبزه زارها و درختان دلیلی روشن و قاطع بر کامل بودن قدرت و حکمت پروردگار بزرگ و پادشاه مهربان است.

همانا تنوع مخلوقات اعم از انسان و تفاوت زبانی که دارند، حیوانات، پرندگان، جنبندگان با رنگ‌ها و اشکال گوناگونی که دارند کتابی است گشوده بر هر صاحب خرد و سیاحتی است مفصل برای هر متفکری.

همانا در وزیدن بادها از هر جهت، در حالت سرعت و آرامی، نافع و ضرر آلود، دارای رعد و برق و بدون آن، سرد و گرم، آگاهی الهام بخش و پیام مهمی برای کسی است که به عقل و خرد خود احترام دارد و قدر انسانیت خود را می‌داند، می‌داند چه کسی این پدیده‌ها را ایجاد نموده و فرستاده است.

ابره‌ای کوه مانند حامل مقادیر زیادی از آب در بین آسمان و زمین قرار دارند، اینکه چگونه از این ابرها باران می‌بارد، این‌ها چگونه عبور و مرور می‌کنند، منتشر شده و متراکم می‌شوند، بالا و پائین می‌روند، در همه این‌ها بیانی واضح و آشکار بر حکمت پادشاه بر حق می‌باشد و بیان می‌دارد که تنها او مستحق عبادت و پرستش است. تمام این نشانه‌ها برای کسی است که دارای عقل عبرت‌پذیر است، جاهل منکر و تکذیب‌گر که بصیرتش کور و قلبش سقوط نموده از این نشانه‌ها در پرده و حجاب قرار دارد.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾

و از مردم کسانی هستند که نظر به کفر، جهل و نادانیی که دارند غیر خدا ﷻ را پرستش می‌کنند و آن‌ها را شریک وی قرار داده و آنگونه دوست می‌دارند که خدای خالق و رازق را. این عمل‌شان از روی عناد و الحاد است، ولی مؤمنانی که حقیقت را شناختند و در بهترین راه گام برداشتند، این‌ها خدا ﷻ را بیشتر از محبت کفار نسبت به بتها دوست دارند. این مؤمنان پیامبران را تصدیق نموده و به کتاب‌های‌شان ایمان آوردند و در راه خدا ﷻ جهاد کردند و اگر این کفار بدکار، عذاب را در آتش دوزخ ببینند، یقیناً پدیده وحشتناکی را ملاحظه خواهند نمود و به عظمت خدای تعالی و

سزاوارش هنگامی پی می‌برند که نه پی بردن و نه پشیمانی سودی ندارند و در آن هنگام قوت و نیروی حق تعالی و عذاب و انتقامش را به خوبی مشاهده خواهند کرد.

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ (۱۶۶)

در آن زمان آنانی که پیروی شدند از پیروان جاهل خود تبرئه و بیزاری می‌جویند و به این ترتیب رؤسا، پیروان نادان و کودن خود را رها می‌کنند؛ زیرا آن‌ها عذابی را مشاهده می‌نمایند که هیچ‌کس تاب و طاقت آن را ندارد و تمام اسباب مادی و حسب و نسب و منافع و روابطی که معمولاً در بین انسان‌ها وجود دارد در آن روز از میان آن‌ها کلاً و تماماً برچیده می‌شود.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمُ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (۱۶۷)

اینجاست که پیروان، آرزو می‌کنند ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتند تا از رهبران و زعمای گمراه خود کناره‌گیری می‌نمودند و از آن‌ها بیزاری می‌جستند همانگونه که آن‌ها در آن روز از آن‌ها بیزاری جستند ولی هیهات که حساب و کتاب گذشته است و عذاب تحقق پیدا نموده تا از آن، هم رئیس گمراه‌گر جزای گمراه‌گری خود را بچشد و هم پیروان مقلد و نادان جزای تقلید کورکورانه خود را و به این ترتیب برای همه قبح و زشتی عملکردهای‌شان واضح و آشکار شود، اعمال بدی که همه مایه ندامت، حسرت، و داد و بیداد است.

در آن روز نه شفاعتگری است که شفاعتش نفعی داشته باشد و نه دوستی که بتواند از انسان چیزی را دفع کند بلکه عذاب دردناک و ذلت دائم در جاودانگی ابدی و بقای همیشگی با انسان خواهد بود.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (۱۶۸)

ای مردم! از روزی که پروردگارتان به شما از زمین بیرون نموده است البته با به دست آوردن آن از راه‌های حلال بخورید، و آنچه را از راه‌های حرام مانند: غضب، سرقت، سود و رشوت و امثال این‌ها کسب کردید در حالی که در اسلام از آن‌ها نهی به عمل آمده نخورید و به پلیدی‌هایی مانند خود مرده، خون، گوشت خوک و آنچه حق تعالی از آن بازداشته نزدیک نشوید، بلکه همواره به دنبال پاک و حلال باشید؛ زیرا

گرفتن غذا به اندازه که حیات‌تان حفظ شود واجب و لازم است و از این بر حذر باشید که در تحلیل و تحریم از روش‌های شیطان پیروی کنید بلکه باید از آنچه استفاده کنید که خدای رحمان به شما مشروع نموده است؛ چون شیطان دشمنی است که انسان را جز به شر و فرومایگی امر نمی‌کند و جز از خیر نهی نمی‌نماید.

عداوت شیطان و مکر و حيله‌اش کاری است که کاملاً واضح و آشکار است.

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾

شیطان انسان را جز به بدی مانند: ظلم، تجاوز، سرکشی، فحشا و کارهای بدی مانند: زنا و شرب خمر امر نمی‌کند. بدی آنست که انسان را بدکار سازد و فحشا آنست که در بین مردم بد باشد و از عرف و قیاس آن‌ها بیرون گردد. و از جمله اموری که شیطان شما را بر آن امر می‌کند سخن گفتن درباره حق تعالی براساس جهل و نادانی است نه علم و دانش، مانند نسبت دادن همسر و فرزند به خدا ﷻ و بحث و مباحثه درباره ذات او و تحریف اسم‌ها و تأویل صفاتش و یا تغییر آیات الهی و حلال و حرام ساختن چیزی بدون یک مبنای علمی و علاوه کردن اموری در شرع که از جمله آن نیست.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۳۹﴾﴾

و هرگاه برای این مشرکان از باب نصیحت گفته شوند که از هدایت و ارشادی که بر پیامبر ﷺ نازل شده پیروی کنید آن‌ها این نصیحت را رد می‌نمایند و نمی‌پذیرند و می‌گویند بلکه ما از اموری پیروی می‌نمائیم که پدران خود را بر آن یافتیم. برای آن‌ها گفته می‌شود اگرچه پدران‌تان مردمانی نادان و غبی باشند؟! و عقلی که آن‌ها را از گمراهی باز دارد و هدایتی که آن‌ها را به سوی طاعت خدای ذوالجلال رهنمون شود نداشته باشند؟!

این مشرکان راه درست مطابق عقل و در پرتو نقل را از دست داده‌اند.

﴿وَمَثَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ

عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۷۱﴾﴾

و مثل این کفار در بهره نبردن از متون وحی و انوار شریعت مانند چوپانی است که بر گوسفندان خود فریاد می‌دارد در حالی که آن‌ها آواز وی را می‌شنوند ولی مفهوم آن

را درک نمی‌نمایند. کفار نیز چنین‌اند، الفاظ را می‌شنوند ولی معنی را نمی‌فهمند، بصیرت از آن‌ها گرفته شده از این‌روی در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند، در آن‌ها عامل بازدارنده عقل و نقل نیست، آن‌ها از شنیدن هدایت گرانند و از گفتن حق گنگ و از دیدن صواب و راه درست کور می‌باشند، از این‌روی مانند چهارپایان زندگی می‌کنند و همچون پرندگان این طرف و آن طرف می‌پرند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۲﴾﴾

مادامی که کفار در عبادت و طعام خویش به بیراهه رفته و بت‌ها را پرستیدند و حرام خوردند پس شما ای مؤمنان از روزی‌های پاکیزه بخورید و پروردگار زمین و آسمان‌ها را شکر کنید.

در اینجا حق تعالی بندگان خود را امر می‌کند تا اگر او را عبادت و در برابر او سجده می‌کنند باید از پاکیزگی‌ها بخورند و شکر نعمت دهنده را بر جای آورند. این آیه دلالت بر اباحت پاکیزگی‌ها و استعانت از آن بر طاعات و عبادات، بدون هرگونه اسراف و تجاوز دارد، چنان‌چه وجوب شکر و دوام آن، مسأله دیگری است که از این آیه به دست می‌آید.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ ۖ لِعَٰغِرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾﴾

سپس پروردگار محرمات را نظر به قلت آن‌ها یادآور می‌شود و در خصوص مباحات سکوت می‌نماید؛ زیرا مباحات بسیار زیاد اند.

در این راستا مؤمنان را از خود مرده‌ای که ذبح نشود، خون نظر به ضرری که بر انسان دارد، گوشت خوک چون نجس است و تأثیر بدی بر اخلاق دارد، هر چیزی که در پای بت‌ها، اولیا و شیطان ذبح شود، نهی فرموده مگر در حالتی که انسان به چنین پدیده‌هایی نیاز مبرم و حیاتی داشته باشد که در چنین حالتی برای چنین شخصی مجاز است به اندازه‌ای که جان خود را نجات دهد از این محرمات استفاده کند؛ زیرا ضرورت‌ها محذورات را مباح می‌سازد.

حق تعالی در چنین حالتی استفاده از پدیده‌های یاد شده را نظر به رحمت و مغفرتی که دارد مباح نموده، خدایی که از گناهان بدون عقاب درمی‌گذرد و پاسخ توبه کننده را با ثواب می‌دهد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۱۷۴)

آنانی که پنهان می‌دارند حقی را که خدا ﷻ نازل نموده و آن را به منظور به دست آوردن جیفه ناچیز دنیا و ملایمت با بت‌ها و یا ترس از حُکام و یا به منظور رسیدن به مقام و منزلت اعلان نمی‌نمایند، جزای چنین کسانی لعنت و ذلت است؛ زیرا آنچه آن‌ها در بدل کتمان حق خورده‌اند، حق تعالی در روز قیامت آن را در شکمهایشان تبدیل به آتش می‌کند، جزایی کاملاً مطابق با عملکردشان و به منظور اهانت بیشتر، پروردگار با آن‌ها سخن نمی‌گوید و از آن‌ها اعراض می‌نماید و گناهان‌شان را نمی‌زاید، چون آن‌ها با چنین اعمالی باری از بدی‌ها و عیب‌ها را بر دوش خود حمل کرده‌اند از این‌روی برای آن‌ها عذابی است دردناک.

در این آیه اثبات صفت کلام به خداوند ﷻ نیز می‌باشد.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ (۱۷۵)

این کفار تکذیب کننده، هدایت را فروخته و در بدل آن گمراهی را خریده‌اند؛ زیرا بر آن‌ها جهالت و کودنی چیره شده، از این‌روی عذاب دوزخ را بر مغفرت پروردگار بخشاینده ترجیح داده‌اند. چه چیزی آن‌ها را در برابر عذاب صبور می‌سازد؟! چگونه می‌توانند عذابی را که در آن سوختن و سختی است و طاقت فرساست تحمل کنند.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ (۱۷۶)

چنین عذابی را از این‌روی می‌چشند که به کتاب واضح و آشکار کفر ورزیده و حقی را که از جانب پروردگار عالمیان آمده است را تکذیب کرده‌اند. و مادامی که خداوند ﷻ قرآن را به حق نازل فرموده پس کاملاً بر حق خواهد بود که برای نیکوکار

ثواب دهد و برای بدکار عذاب. و آن دسته از یهودیان و نصرانیان که به بعضی از آیات کتاب ایمان آورده و به برخی دیگر کفر ورزیده‌اند، از خدا عَلَّامٌ دور و در بین خویش همواره نزاع داشته و قلبهایشان نیز از هم جداست و در اختلاف به سر می‌برد؛ زیرا زمانی که در بین آیات کتاب تفاوت ایجاد کردند حق تعالی نیز جمع آنها را از هم گسست و از حقیقت دورشان نمود، از این‌روی مستحق عذاب شدند.

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾﴾

مسأله، تنها موضوع توجه به طرف یکی از جهات در مشرق یا مغرب نیست، بلکه قضیه بزرگ، ایمان به خدا عَلَّامٌ به عنوان پروردگار و معبود، و اخلاص عبادت نسبت به اوست، چنانچه اصلاح عملکرد و ایمان به ملائکه مطابق وحی آسمانی و اینکه آنها بندگان مقرب خدایند و وظایف مشخصی از خود دارند و همچنان ایمان به کتابهای آسمانی و اینکه این کتابها حقایقی از سوی خداوند متعال است که بر پیامبران خود نازل فرموده مهم و اساسی می‌باشد.

همچنان قضیه، مربوط به ایمان به پیامبران و اعراف به رسالتشان است، چه آنانی که یادی از آنها صورت گرفته یا نگرفته است.

از نشانه‌های نیکو کاری یکی هم مصرف سخاوتمندانه مال و سرمایه در راه خدا به امید به دست آوردن ثواب و نجات از عقاب اوتعالی است و در این راستا باید ابتدا به اقربا و نزدیکان نظر به تعلقی که به انسان دارند و موجب تحکیم روابط می‌شود توجه صورت گیرد، بعداً به یتیمها چون سرپرست ندارند، پس از آنها تعهد بگیر تا با آنها نیکی کنند و به مساکین محروم نیز که باید گرسنه آنها سیر شود و عریان‌شان لباس پوشانیده شود و زندگی‌شان سر و سامان داده شود.

همچنان به‌وا مانده در راه نیز که نه دوستی دارد و نه همراهی، باید کمک گردد و به نیازش پاسخ مثبت داده شود و بر گدایان تا سرور و خوشحالی در دل‌هایشان

داخل شود و ضرر از آن‌ها دفع گردد. و در راستای آزادی سازی اسیران از نزد کفار و کمک به قرض دار و بر طرف کردن مصیبت محتاج.

همچنان از جمله نیکی است: ادای نماز به گونه نیکو توأم با خشوع و خضوع؛ ادای زکات به منظور پاک کردن نفس و مال و کمک به هم‌نوعان؛ اطاعت از خالق متعال و شکر او؛ وفای به عهد و پیمان؛ نیکی در التزام به اتفاقی که بین خالق و مخلوق است؛ صبر بر فقر و دردهای آن؛ داشتن قناعت؛ اخفای حاجت و نیاز با مجامله، فقر با تحمل؛ ترک داد و بیداد در مصیبت‌ها؛ حرص تقوا و لزوم رعایت پرهیزگاری؛ صبر در برابر مصیبت‌های از قبیل بیماری و بلیات؛ سپردن تمام امور به پروردگار آسمان‌ها و زمین؛ اعتراض نکردن بر قضا و قدر الهی؛ رعایت صبر در سختی‌ها و جنگ و جهاد، طوری که نباید از میدان جنگ فرار صورت گیرد بلکه به منظور به دست آوردن اجرا و پاداش باید استقامت و ایستادگی شود.

کسی که به چنین صفاتی متصف باشد حقیقتاً مؤمنی است نیکوکار و پرهیزگاری است که به نیکی و تقرب خود رستگار می‌شود. بنابراین، این «صادق» شامل انجام دهنده «طاعات» و «متقی» شامل ترک کننده منهیات می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ
ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

ای مؤمنان! بر شما فرض شده تا در بدل مقتول قاتل را در صورت نبودن موانع و لزوم قصاص، بکشید. آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن کشته می‌شود. در این زمینه نباید که از حد تجاوز کنید و در بدل قاتل کسی دیگر را آنگونه که جهال پیش از اسلام می‌کشتند بکشید یا خون ضعیف را مانند بت‌پرستان پایمال کنید، بلکه بر شما لازم است همواره در دیت و قصاص عادل باشید، پس هرگاه حق کسی در قصاص ساقط شود و به دیت راضی گردد ولی ولی مقتول نباید در گرفتن دیت خویش از خشونت کار بگیرد و نه هم قاتل در دفع دیت نباید بخالت نماید بلکه بر هر دو لازم است در داد و ستد دیت به یکدیگر احسان کنند.

حق تعالی در این زمینه آسانگیری نموده و از روی ترحم بر قاتل و اهل مقتول، دیت را مشروع نموده است. با این حال اگر کسی دیت بگیرد و قاتل را هم بکشد، چنین

شخصی قطعاً و یقیناً متربکب جهل و نادانی و ظلم شده است و پروردگار برای چنین کسی عذابی دردناک در بدل گناهش آماده نموده است.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۱۷۹)

و برای شما ای مؤمنان! در قصاص قاتل مایه حیات است؛ زیرا اگر انسانی یقین داشته باشد در صورت ارتکاب جرم قتل کشته می شود چنین انسانی هیچگاه دست به کشتن کسی دیگر نمی زند و به این ترتیب امنیت جامعه حفظ می گردد و زندگی مردم سر و سامان و جان شان در امان قرار می گیرد و منجر به سعادت جامعه می شود. با این حال اسرار تشریع و حکمت های خالق و محاسن دین مبین اسلام را کسی می داند که دارای عقل سالم و بصیرت بوده، وجدان پاک داشته باشد.

تشریح قصاص به منظور این است که بنده، تقوای خدای خود را رعایت کند و از بغاوت، تجاوز، ظلم به دیگران و شکستن حرمت خون آن ها دوری گزیند.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (۱۸۰)

ای مؤمنان! ما بر شما واجب نمودیم هرگاه یکی از شما در شرف مرگ قرار می گیرد باید برای والدین و نزدیکان خود از میراث خویش وصیت کند. این وصیت به اندازه یک سوم و به گونه ای باید باشد که به ورثه زبانی نرسد و از این طریق خود را از اجر و مزد کار نیکش محروم نسازد، چنانچه نباید نزدیکان خود را از نیکی و احسان فراموش کند و ضمناً در خصوص تقسیم اموال در بین ورثه نیز نباید مرتکب ظلم و ستم شود. چنین کاری بر یک انسان متقی که از خدای خود می ترسد لازم و ضروری است.

بعداً این حکم با آیه میراث که سهم هر صاحب حقی را با درجه قرابت آن مشخص نموده، نسخ شد و از این میان کسانی که مستحق ارث نبودند نیز از دائرة میراث بران بیرون شدند، پس پاک و منزّه است پروردگار حق.

﴿فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱۸۱)

کسی که این وصیت را تغییر دهد یا تحریف نماید و یا وصیت وصی یا عمل کاتب و شهادت شاهد را کتمان کند، جرم چنین اعمالی فقط بر مجرم است؛ زیرا این شخص در امانت خیانت نموده و حقوق مردم را ضایع کرده است. و بر خدا عَلَّامٌ هیچ چیزی پوشیده نیست؛ زیرا او بر نیت ها آگاه و تمام آوازه ها را می شنود و بر تمام اعمال و

حالات مطلع است پس وای بر کسی که وصیت را تبدیل کند و یا در آن تغییر و تحریفی صورت دهد.

﴿فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۸۲)

اگر کسی از این بیم داشت که وصیت کننده در وصیت خود از طریق تمایل به طرف ورثه عدالت نکند و مرتکب ظلم شود و در میراث ضرری را روا دارد و موصی له را محروم نموده و از طریق ابطال حق، مرتکب گناه شود، در چنین حالتی بر کسی که اراده خیر دارد باکی نیست وصیت کننده را امر به عدالت و احسان و ترک ضرر رسانی و یا قبول آن را بکند تا بر وارث به گونه مناسبتر و بر موصی له با وجه بهتر وصیت نماید. حق تعالی از مجتهد درمی گذرد و بر خطا و اشتباهش او را مواخذه نمی نماید بلکه در بدل تلاشش به او مزد می دهد؛ زیرا خداوند ﷻ بر بندگان خود مهربان است. این آیه دلالت بر فضل اصلاح در بین مردم و جواز اجتهاد و پاداش مجتهد براساس نیتش دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۱۸۳)

ای مؤمنان! همانا حق تعالی بر شما روزه ماه رمضان را فرض کرده است، درست همانگونه که بر امت های گذشته فرض کرده بود، پس چونان که امت های گذشته به امثال خدا ﷻ پرداختند شما نیز چنین کنید؛ زیرا روزه موجب ایجاد تقوا در شما از طریق اجرای امر و شکستن نفس اماره و اجتناب از نواهی و مخالفت با هوای نفس می شود و در آن مبارزه با شیطان نیز نهفته است.

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۱۸۴)

صیام فرض، روزهای معدود و اندک است که نظر به رحمت و لطف پروردگار بعد از مدتی طولانی به شما می رسد و خوردن از روزه گرفتن به مراتب بیشتر است. اما

مریضی که صیام بر او دشوار است و همچنان مسافر می‌توانند روزه را در نهار رمضان بخورند و بعداً به تعداد روزهایی که خورده‌اند روزه گرفته و قضا بیاورند.

کسی که توان روزه گرفتن دارد اما در آن دچار مشقت شدید می‌شود مانند پیر کهنسال، بر وی مجاز است تا روزه را بخورد ولی در بدل هر روز باید یک مسکین را طعام دهد. روزهای روزه از روزهای فطر برای شما بهتر است؛ زیرا روزه منجر به حصول اجر و پاداش الهی و تربیت شدن بر اعمال خیر و تلبیۀ امر و عادت گرفتن بر صبر و استقامت می‌شود و اگر شما منافع و فوائد آن را بدانید حتماً روزه می‌گیرید.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم ۗ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾

ماه رمضان دارای شرفی بزرگ، مقامی والا و منزلتی ستوده است و مناسبتی نیکو به شمار می‌رود. در همین ماه شما را با نزول تمام قرآن کریم از لوح محفوظ به آسمان دنیا، اکرام و احترام کردیم، قرآنی که سیر سعادت، عزت، مجد، نجات، پیروزی و رستگاری‌تان در هر دو سراسر است، پس شکر خدا جَلَّ جَلَّالَهُ را بر این نعمت، از طریق روزه این ماه بر جای آورید.

در قرآن کریم برای شما دلائل واضح و آشکاری از علم نافع و عمل صالح، بیان حلال از حرام، حق از باطل، خیر از شر و اطلاعات گذشتگان و امور آینده نهفته است. بر انسان‌های سالم و مقیم که این ماه را درمیابند لازم است آن را روزه بگیرند؛ زیرا عذری در خوردن روزه ندارند؛ ولی مریض و مسافر تا زمان شفا یابی و اقامت معذور شمرده می‌شوند ولی روزهایی را که خورده‌اند باید قضا بیاورند.

و چون حق تعالی اراده آسان‌گیری دارد برای مریض و مسافر خوردن روزه را مباح نموده و آن را فقط یک‌ماه و از صبح تا شب فرض گردانیده است و این آسان‌گیری را در حق تمام احکام شرعی به گونه‌ای روا داشته در آن‌ها هیچ‌گونه تکلف، مشقت و سختی نیست، چون خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ اراده ندارد ما را در سختی و مشکل قرار دهد بلکه از لطف و رحمت اوست که سختی‌ها را از ما فرو گذاشته است پس حمد و سپاس و شکر بر او.

و هر کس روزه را بنابر عذر بخورد و سپس به تعداد روزهای افطار شده قضا آورد، در حقیقت عداد روزهای روزه را تکمیل نموده، اما بر کسی که توانائی دارد و معذور نباشد مجاز نیست تا بعضی از روزهای رمضان را روزه بگیرد و برخی دیگر را بخورد بلکه لازم است تمام روزها را تکمیل کند و هرگاه ماه رمضان پایان یابد و شما هلال فطر را دیدید باید که در پایان ماه و بعد از دیدن هلال فطر و انقضای روزهای عید تکبیر بگوئید؛ زیرا روزهای عید برای خوشحالی و جشن گرفتن است و تا از این طریق شکر مولی بر نعمت‌هایش برجای آورده شود که او صاحب تمام مواهب و حافظ عطایا و هدیه دهنده خیرات و برکات است.

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۷۸﴾﴾

برخی از صحابه گفتند ای رسول ﷺ آیا پروردگار به ما نزدیک است که با او آهسته سخن بگوئیم و یا دور است که با آواز بلند؟ حق تعالی بندگان خود را خبر داد که اوتعالی شنوا، نزدیک و پاسخگوست و دعا‌های آن‌ها را می‌شنود و نیازها و مشکلات‌شان را بر طرف می‌نماید، اوست که غم و اندوه را از آنان دور می‌سازد و بر احوال آن‌ها آگاه است پس بر بندگان خدا ﷻ لازم است تا او را همواره بخوانند و هیچگاه ناامید نشوند که کرم خدا ﷻ وسیع و عطای او بسیار و فضلش عظیم است.

همچنان لازم است تا مؤمنان از طریق پیروی پیامبر ﷺ خدای خود را عبادت کنند و به شریعتش عمل نمایند و به تمام آنچه در کتابش نازل شده باور داشته باشند. پذیرش قول خدا ﷻ عمل، ایمان اعتقاد، و دعا قول است به این ترتیب دین عبارت از قول، عمل و اعتقاد است و هر که خدا ﷻ را اطاعت کند حتماً رهیاب شده است؛ زیرا برای چنین کسی راه درست الهام شده و از خطا محافظت گردیده و با هوی و هوس مخالفت نموده است. پس ثمره و نتیجه عمل صالح زیادت ایمان و عاقبت طاعت زیادت در هدایت است.

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَشِرْهُمْ وَأَنْبَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْضُ الْأَبْيَضُ

مَنْ أَحْطِطِ الْأَسْوَدَ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَلَيْكُمْ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾

حق تعالی بعد از تحریمی که در نهار رمضان راجع به برخی اشیا صورت داد، اکنون بیان می‌دارد که برای شما مقاربت زنها در شب‌های ماه رمضان حلال است؛ زیرا زنها مایهٔ ستر و عفاف و آرامش شما مردان‌اند و بدی‌های‌تان را می‌پوشانند و شما را در نگهداری چشمان‌تان از نا محرمان کمک و یاری می‌رسانند و موجب حفظ عورت‌های‌تان می‌گردد، ضمن اینکه زن برای مرد مایهٔ آرامش قلب و استقرار نفس است. مردان نیز لباس همسران خویش‌اند؛ چون مرد مایهٔ زیبائی، ستر و عفت زن است و وی را از حرام حفظ می‌نماید.

چگونه عبارت قرآنی که این رابطه را بیان داشته لطیف و دارای چه اشارات نیکوئی است!!

سبب اباحت مقاربت در شب‌های رمضان برمی‌گردد به این امر که حق تعالی می‌داند برخی از مسلمانان قبلاً اگر در شب رمضان با همسران خویش مقاربت می‌نمودند در معرض جزا و عقوبت قرار می‌گرفتند ولی نظر به رحمت و لطفی که خداوند ﷻ نسبت به بندگان خود دارد در این زمینه تخفیف ایجاد نمود و رخصت عطا کرد. بنابراین مقاربت با همسر در شب‌های رمضان به اجماع تمام علمای اُمَّت و بنا بر این آیه مباح است.

خدای تعالی با قبول توبهٔ بندگان بر آنها لطف نموده و آنان را بر آنچه گذشته مؤاخذه نمی‌نماید و بعد از ارائه این رخصت و اذن، مقاربت به نیت طلب فرزند و حفظ نفس و ادای حق اشکالی ندارد، از این‌روی لازم است در مقاربت با همسر نیت‌های خود را پاک سازید و مقاربت را به منظور لذت‌جوئی زود گذر انجام ندهید؛ زیرا ملذّات نیز با داشتن نیت درست، عبادت می‌شود.

پس در شب‌های رمضان بخورید و بیاشامید تا زمانی که صبح صادق طلوع کند و شما بتوانید خط سفید طناب گونی که در آسمان به صورت عرضی ظاهر می‌شود را از خط سیاه شب تشخیص دهید، و چون این حالت فرا رسید باید از خوردن و نوشیدن و مقاربت و تمام مفطرات تا غروب آفتاب خودداری کنید. و اگر کسی در مسجد معتکف

است نباید با همسر خود حتی در شب‌های رمضان نیز مقاربت کند؛ زیرا زمان و مکانی که در آن قرار دارد حرمت خاصی برخوردار است.

این‌ها محارم خدا ﷻ حدود، اوامر و نواهی اوست که نباید در آن‌ها تجاوز و حرمت شکنی کنید. اینکه در آیه: «فلا تقربوها» به کار رفته برای بیان این امر است که انسان نباید حتی به اموری که منجر به چنین حرمت شکنی‌هایی می‌شود نیز نزدیک شود. و اینگونه حق تعالی برای شما احکام خود را بیان می‌دارد تا از حرام اجتناب کنید و تقوای خدای علام را رعایت نمائید و از عذابش بر حذر باشید و ثوابش را بطلبید.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

هیچ‌یک از شما نباید اموال دیگری را بنا بر حرام و رشوت بخورد در حالی که شما بطلان چنین چیزی را و نهی که از آن صورت گرفته را می‌دانید. قرار گرفتن این آیه بعد از آیه روزه به منظور بیان این امر است که امتناع از طعام در این ماه موجب امتناع از محرّمات در همهٔ زمان‌هاست، چنین چیزی زمانی صورت می‌گیرد که انسان نفس خود را بشکند و آن را تربیه و تهذیب نماید و یقیناً بهترین راه برای رسیدن به این هدف روزه است؛ زیرا صبر، استقامت و تأدیب نفس از ناحیهٔ روزه به دست می‌آید. بنابراین، خوردن اموال مردم با ارتکاب گناه، خیانت، فریب و انواع و اقسام معاملات حرام، به هیچ وجه مجاز نیست، چنان‌چه نباید انسان بر اموال دیگران از طریق غصب، ظلم، سرقت، انکار عاریت و امانت تجاوز کند. سپس خدایی که ما را بر حفظ نفسهایمان امر نموده و از کشتن انسان نهی فرموده است و هدایت داده تا اموال را حفظ کنیم و از باطل اجتناب نمائیم و أعراض و نوامیس مردم را جز به حدود و تعذیرات هتک نکنیم.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ وَالْحُجَّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

ای محمد ﷺ! مردم از تو دربارهٔ حکمت هلال می‌پرسند که چرا در آغاز کوچک و سپس رفته رفته بزرگ می‌شود؟ به آن‌ها خبر بده که حق تعالی می‌خواهد از این طریق برای شما اوقات عبادات و طاعتی همچون روزه، زکات، حج و غیره را مشخص سازد.

عمل شایسته این نیست که به خانه‌های خود از پشت آن داخل شوید چنان‌چه در جاهلیت چنین می‌کردید ولی طاعت و عبادت شرعی نه بدعتی و جاهلی، امتثال امر خدا ﷻ و داخل شدن به خانه‌ها از دروازه‌هایش است، البته این کار باید همگام و همراه با ترک منکرات و مخالفت نکردن اوامر باشد، زیرا رستگاری و پیروزی در چنین کاری است.

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۶﴾﴾

و با کفار به منظور اعلا‌ی کلمه خدا ﷻ نه اغراض و اهداف دنیوی و جاهلی بجهنگید و جز با کسی که با شما می‌جنگد، نجهنگید و کسی که با شما صلح می‌کند یا معاهده‌ای منعقد می‌نماید و به موجب معاهده خود عمل می‌نماید نیز نجهنگید و هیچگاه تجاوز نکنید به خصوص در کشتن پیر مردان، زنان، کودکان، اسیران و کسانی که با شما معاهده دارند و کسانی که امان‌شان دادید؛ زیرا خداوند ﷻ تجاوز و تجاوزگران، ستم و ستم‌گران را دوست ندارد.

به میزان عدالت و رحمت خدا ﷻ حتی با دشمنانش بنگرید، راستی چقدر شریعت و دین بزرگ و با عظمتی دارد.

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ ﴿۱۷﴾﴾

هرجای که کفار را یافتید بکشید خواه در ماه‌های حرام باشد یا حلال و آن‌ها را از دیار خویش بیرون کنید؛ زیرا آن‌ها با شما جنگیدند و شما را از خانه‌های‌تان بیرون کردند. به آن‌ها طعم تلخ حرمان از امنیت و درد دوری وطن را بچشانید چون فتنه، آزار و اذیتی که در حق مؤمنان به خاطر دین و ممانعت آن‌ها از مسجد الحرام اعمال می‌دارند بسیار ضرر آلودتر از جنگ با آن‌ها در ماه‌های حرام است.

در مسجد الحرام نظر به عظمت و حرمتی که دارد شما آغازگر جنگ نباشید بلکه بگذارید آن‌ها شروع کنند و چون این کار را کردند یقیناً شروع کننده ظالم و ستمگر است و ایستادگی در برابر تجاوز آن‌ها واجب و ضروری می‌باشد، پس بر شما لازم است تا اذیت آن‌ها را باز دارید و شمشیر را بر آن‌ها از نیام بر کشید، این است جزای هر مجرم تجاوزگر تا که دین، ملت و شریعت محفوظ بماند و حق همیشه بلند باشد.

﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

اگر آن‌ها جنگ با مسلمانان را ترک کردند و به دین اسلام گرویدند پس هرگز با آن‌ها نجنگید؛ زیرا حالت آن‌ها متحول شده و خداوند عَلَيْهِ السَّلَام بر کسی که توبه پذیر است و بازگشت رجوع کنندگان را می‌پذیرد چنان‌چه این تعامل مایه سلامتی تمام کسانی است که به صلح و عدم تعرض می‌اندیشند.

﴿وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾.

و با کسانی که با اسلام می‌جنگند و دست به بُت‌پرستی می‌زنند بجنگید تا شأن و شوکت‌شان از بین برود و دولت، نیرو و قوتی نداشته باشند و نتوانند از طریق قدرت خویش به شما آزار و اذیت برسانند. حق گاهی از طریق جلادان حفظ می‌شود و اسلام را نمی‌توان گاهی جز از طریق جهاد و مبارزه یاری رسانید. پس اگر از شرک و جنگ با شما دست برداشتند در چنین حالتی اگر کسی با آن‌ها می‌جنگد یقیناً که تجاوز نموده در حالی که تجاوز جز بر ظالم و ستمگار نیست.

این آیه دلالت بر لزوم صلح با کسی دارد که با مسلمانان صلح می‌کند چنان‌چه دلالت بر وفای به عهد با کسی که با آن‌ها عهد می‌بندد نیز دارد.

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾.

اگر با شما در ماه‌های حرام جنگیدند شما نیز با آن‌ها در ماه‌های حرام بجنگید؛ زیرا کسی که مرتکب کار حرامی شود مطابق آن عذاب می‌گردد؛ به عنوان مثال اگر کسی بکشد کشته می‌شود و اگر زخمی کند زخمی می‌شود و اگر مالی را بدزدد از مالش به همان مقداری که دزدیده مصادره می‌گردد، چون عدالت چنین چیزی را ایجاب می‌کند. و هرگاه کسی بر شما تجاوز کند، هیچگاه از این تجاوز دست برنمی‌دارد مگر اینکه با او معامله بالمثل کنید ولی در این جنگ مراقب خدای خود باشید و هیچگاه شما آغازگر جنگ نباشید و جز با کسانی که با شما می‌جنگند نجنگید؛ زیرا حق تعالی کسی را که تقوا داشته باشد و حدود خدا عَلَيْهِ السَّلَام را رعایت کند دوست دارد و همواره او تعالی چنین شخصی را نصرت و یاری می‌دهد و حمایتش می‌نماید، بنابراین معیت خدا عَلَيْهِ السَّلَام در این آیه به معنی قرب و ولایت و حفظ و رعایت است.

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱۶۵)

اموال خود را در راه اعلاى كلمه خدا و نصرت دين انفاق كنيد اگر چنين نكنيد كفار تقويت مى شوند و بر شما تسلط پيدا مى كند و هلاكتان مى نمايند. بنا بر اين هر كسى كه جهاد در راه خدا ﷻ و انفاق مال در اين راه را ترك كند در واقع خود را در معرض هلاكت قرار داده است. طى طريق سربلندى بدون مشكل نيست و مشقت ديدن در راه درست، پيروى و رستگارى است، اى بسا راحتى كه ندامت و پشيمانى و ذلت به دنبال دارد و هر كه به دنبال مرگ باشد زندگى برايش بخشيده مى شود. بر شماست تا اعمال خود را با اخلاص و متابعت پيامبر ﷺ و احسان از طريق مصرف مال و گفتن سخن نيكو و اتقان در عمل نيكو بسازيد و حق تعالى كسانى كه در اعمال خود نيكى مى كنند را دوست دارد.

﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (۱۶۶)

هر كسى از شما كه شروع به حج يا عمره مى كند بايد مناسك خود را تمام نمايد و در هر دو اخلاص را رعايت كنيد و اگر بين شما و حج يا عمره مانعى مانند بيمارى يا دشمن واقع شد يا از منيت راه بيم داشتيد در اين صورت از احرام خارج شده و آنچه در دسترس داريد از قبيل شتر، گاو يا گوسفند ذبح كنيد و مجاز نيست كه با تراشيدن موى يا كم كردن آن از احرام بيرون شويد مگر اينكه هدى خود را يا در حرم و يا در جايى كه منع شديد ذبح كنيد. اما محرمى كه مجبور مى شود به علت بيمارى سر خود را بتراشد بر او لازم است كه يا سه روز روزه بگيرد و يا شش تن مسكين را طعام دهد و يا گوسفندى را براى فقرا ذبح كند.

ولی اگر خوفی وجود نداشت و شما از خانه کعبه منع نشدید در چنین حالتی اگر در ماه‌های حج عمره کردید و بعد از آن مراسم حج را بر جای آوردید بر شما لازم است تا به شکرانهٔ موفقیت در ادای حج که از سوی حق تعالی به شما اعطا شده گوسفندی را ذبح کنید. و اگر کسی توان خریداری هدی را نداشت بر او لازم است ده روز روزه بگیرد، سه روز را در حین مراسم حج و هفت روز را بعد از بازگشت به وطن خویش. این هدی بر کسی لازم است که از حرم دور باشد بنابراین بر اهل حرم لازم نیست و بر شماست تا همواره تقوای خدا ﷻ را در انجام مراسم حج و اجتناب از ممنوعات و ذبح و هدی رعایت کنید؛ زیرا حق تعالی کسی را که معصیت انجام دهد به عذاب شدید دچار می‌سازد پس باید انسان از خدا ﷻ حذر داشته باشد.

﴿الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٧٧﴾﴾

حج در ماه‌های محدود و معین انجام می‌شود، این ماه‌ها عبارت‌اند از: شوال، ذوالقعدة و ده روز از ذی الحجه. پس هر کسی نیّت حج کرد باید با همسر خویش مقاربت، با برادران خود مخاصمه و از خالق خود نافرمانی نکند. البته تنها ترک معاصی کافی نیست بلکه باید همواره تلاش کنید تا اعمال صالحه همچون سخن نیکو و ذکر بگوئید و صدقه بدهید و همواره از اخلاق نیکو و شایسته برخوردار باشید؛ زیرا حق تعالی اسرار و آنچه را در نهاد انسان وجود دارد می‌داند و جزای هر کسی را مطابق اعمالش می‌دهد. و بر شماست تا توشهٔ سفر را در جریان مراسم حج با خود بگیرید و توشهٔ آخرت را نیز فراموش ننمائید؛ زیرا این توشه بزرگ‌ترین بهره برای روز معاد و بازگشت است و ای صاحبان عقل و خرد از عذاب من با انجام طاعات و عبادات و دوری از معصیت بر حذر باشید.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ ﴿١٨٨﴾﴾

بر شما گناهی نیست اگر در حین مراسم حج دست به تجارت بزنید؛ زیرا نظر به اینکه حج موسمی برای دنیا و آخرت است خرید و فروش در آن مباح می باشد، آگاه باشید که رازق خداوند متعال ﷻ است پس روزی را با رعایت اسباب از او طلبید. و هرگاه از عرفات بازگشتید در کنار مشعرالحرام در مزدلفه بایستید و ذکر خداوند ﷻ را و دعای بسیار بگوئید و از اینکه حق تعالی شما را به راه راست هدایت نموده شکر گذار او باشید؛ زیرا شما قبل از هدایت او در گمراهی قرار داشتید و این پروردگار بود که شما را از گمراهی و جهالت نجات داد.

﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٩﴾﴾

و با مردم از عرفات پائین شوید نه از مزدلفه زیرا قریشیان برای خود در مزدلفه از سایر مردم امتیاز خاصی قایل بودند و بر شماست تا در جریان این پائین شدن استغفار کنید؛ زیرا اعمال انسان طبیعتاً خالی از نقصان و کوتاهی نیست و در ضمن تا عجب طاعت که احیاناً به آن دچار می شوید از شما زدوده شود و حق تعالی با ستر کردن گناه را می بخشد و به بندگان ضعیف و فقیر خویش رحم می نماید چون او بسیار بخشنده و مهربان است.

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ ﴿٢٠٠﴾﴾

و هرگاه مناسک حج را کامل کردید بر شماست تا ذکر پروردگار خویش را به گونه بسیار بگوئید همانگونه که مفاخر پدران و اجداد خود را ذکر می کنید؛ زیرا حق تعالی به مدح و ستایش از همه کس سزاوتر است.

و از مردم گروهی هدفی جز دنیا ندارند و به خاطر آن سعی و کوشش می کنند و می خواهند به سرمایه و متاع فانی و زائل آن برسند، برای چنین کسانی در آخرت هیچ نصیبی از نعمت های پروردگار نیست چون اینها آخرت خود را در بدل دنیا فروخته اند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢٠١﴾﴾

و از مردم گروهی اند که از خدای خود خیر هردو دنیا را می خواهند، هم صحت، عافیت، ستر، مجد، پیروزی و غنمندی دنیا را و هم می خواهند تا آنان را به رستگاری

و نعمت‌های ماندگار آخرت در بهشت، در جایگاه صدق نزد پادشاه مقتدر برساند و آنان را از آتش دوزخ و غضب خدای جبار وقایه کند.

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.

این‌ها رستگاران نیکوکار و سعادتمندان مختاری‌اند که دعای نیکو کردند پس برای آن‌ها پاداش و ثواب بزرگی است، پاداشی مانند: روشنی چشم، خورسندی روحی و امنیت در جوار خدای رحمان؛ زیرا حق تعالی به زودی قیامت را به منظور مجازات دائر می‌کند و در آن روز هر کسی پاداش خود را دریافت می‌دارد و اوتعالی در حساب و کتاب بسیار سریع است و خیلی زود به حساب تعداد بسیاری رسیدگی می‌نماید و این کار بر او خیلی سهل و آسان است.

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.

و ذکر خدای را در ایام حج به کثرت بر جای آورید که این روزها معدود است و خیلی زود سپری می‌شود، پس قدرتش را بدانید و هر که از شما در خروج از منی بعد از روزهای یازده و دوازده عید قربان عجله کند بر او حرج و گناهی نیست و آنکه تا اكمال روز سیزدهم تأخیر کند برایش بهتر است، این حکم برای کسی است که از تهدید پروردگار خود می‌ترسد و بر شماسست تا از خدا جَلَّ جَلَالُهُ بترسید و مراقب حدودش باشید؛ زیرا همه شما نزد پروردگار خود به منظور حساب و کتاب جمع می‌شوید. در این آیه به قضیه حشر یا جمع آوری مردم از این‌روی اشاره شده که اجتماع مردم در حج انسان را به یاد حشر و نشر قیامت می‌اندازد.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾.

قرآن کریم بعد از ذکر نیکوکاران به ذکر بدکاران فاسق می‌پردازد و خبر می‌دهد که از میان آن‌ها کسانی نظر به فصاحت و بلاغتی که دارند در دل تو رخنه می‌کنند و قلب تو ای محمد ﷺ از این ناحیه شادمان و خورسند می‌شود در حالی که او دروغگویی فاجر و بدکار و منافقی خیانتکار است و به منظور ازدیاد نفاق خویش خدا جَلَّ جَلَالُهُ را شاهد می‌گیرد که نسبت به اوتعالی و دین و پیامبرش محبت دارد در حالی که در مبارزه با دین از جمله دشمنان لدود است.

این حالت شأن تمام منافقین در تمام عصرها و زمانهاست.

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفَسَادَ ﴿۲۰﴾﴾

و هرگاه این شخص از محضر تو بیرون و متولی کاری از امور مردم شود، دست به فساد و ایجاد فتنه و نزاع در بین آنها می‌زند، کاری که منجر به اتلاف زراعت و کشتن انسان‌ها و تباهی سرزمین‌ها می‌شود در حالی که حق تعالی از هر تبه کار بدکار و هر حقیر خبیث بیزار است و فسادکاران در امور دین و دنیا نزد او مبغوض‌اند؛ زیرا اوتعالی همواره به اصلاح و آبادانی امر می‌کند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ ۗ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ ﴿۲۱﴾﴾

و هرگاه این منافق را نصیحت کنند که از خدا ﷻ بترس! کبر و غروری که دارد او را بر ازدیاد گناه و جرم از روی عناد و استخفاف به دین و او می‌دارد، برای چنین کسی جز آتش دوزخ بهره‌ای نیست و همین آتش دوزخ برای او کافی است و در آن همیشه جاوید خواهد بود، چقدر بد جایگاهی دارد کسی که غضب خدا ﷻ را فراهم کند؟!

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ أُتْبَعَاءَ مَرَضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۲۲﴾﴾

در این میان گروهی دیگر از انسان‌ها هستند که از منافقان تفاوت بسیار دارند، این‌ها نیکوکاران بر گزیده شده و کسانی‌اند که جان و مال خود را در راه یاری رسانیدن به دین خدا ﷻ سودا می‌کنند و در بدل رضوان خدا ﷻ و بهشت او را می‌خرند؛ نمونه عینی چنین کسانی صهیب رومی رضی الله عنه یا همان صحابی است که تمام دار و ندار خود را به مشرکین وا گذاشت و با پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد.

آنچه مایه موفقیت اینان در انجام این عمل بزرگ و ارزشمند بوده، پروردگار عظیم الشأن است؛ زیرا اوتعالی بر بندگان خود رؤوف و مهربان است و آنان را به سوی روش‌های رهنمایی می‌کند که بهتر است و از زیان نیز با بهترین وجه دور می‌سازد و برای کسی که رؤوف باشد او را در جهت کسب رضوان خود توفیق می‌دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً ۚ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۲۳﴾﴾

ای مؤمنان! همه‌تان داخل اسلام شوید و تمام شرایع، احکام و سنن آن را بپذیرید و آن را تجزیه نکنید که برخی از احکام آن را بگیرید و حصه‌ای دیگر را فرو گذارید و از قدم گذاشتن در مسیر بد شیطان بر حذر باشید و تا می‌توانید از این راه‌ها دور شوید؛ زیرا شیطان تلاش می‌کند شما را در آنچه مایه ضررتان است واقع گرداند و از آنچه مایه خوشحالی‌تان است دور کند، محققاً که دشمنی و عداوت او کاملاً واضح و آشکار شده است.

﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰۹﴾﴾

و اگر بعد از اینکه برای شما صدق پیامبر ﷺ و درستی رسالتش با دلایل و براهین روشن واضح شد و شما گمراهی را بر هدایت ترجیح دهید و از مسیر حق کنار روید، پس بدانید که خداوند ﷻ عزیز و غالب است و از سرکشان انتقام می‌گیرد و حکیمی است که عذاب را به غیر اهل آن نمی‌رساند. از جمله نشانه‌های عزت او یکی هم این است که دیگران را تحت قهر و غضب خود قرار داده و از جمله حکمت‌هایش یکی هم این است که در قضا و قدر خود احسان نموده است.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۱۱۰﴾﴾

آیا این تکذیب‌کنندگان منتظر این نیستند که یگانه یکتا در روز جزا به منظور قضاوت در سایه ابرهای انبوه در حالی که ملائکه نیکوکار با او هستند بیاید؟ در آن روز حکم صورت گرفته بنابراین قبول توبه‌ای برای هیچ توبه‌کننده و یا قبول عذری برای هیچ عذر آوری نیست و برای کفار ندامت و پشیمانی و اظهار تأسف نفعی نخواهد داشت و همه آفریدگان به سوی خدا ﷻ باز می‌گردند و اعمال همه مردم به سوی او منتهی می‌شود و اوست که نیکوکار را پاداش خوب و بدکار را جزای بد می‌دهد. نحوه آمدن حق تعالی در روز قیامت بر ظاهر خویش و به گونه‌ای که با شأن خدا ﷻ مناسب است حمل می‌شود.

﴿سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةِ بَيْتَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۱۱﴾﴾

ای پیامبر ﷺ! از یهودیان در حالت توبیخ و سرزنش سوال کن چقدر معجزه آشکار به آن‌ها دادیم؟ معجزاتی مانند بر افراشتن کوه بر سر آن‌ها، شکافتن دریا، عصا و ید

بیضا، ولی با وجود تمام این نشانه‌ها آن‌ها اعراض نموده و دست به تکذیب زدند. کسی که آیات و نشانه‌های خدا ﷻ را بعد از اقامه حجت و برهان با تحریف، تغییر و یا تعطیل وارونه سازد باید بداند که گرفت حق تعالی و عذاب او برای سرکشان از امرش و برای پیروان هوی و هوس سخت و شدید است.

﴿رُزِقَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۳۲﴾﴾

دنیا در نظر کافران نیکو جلوه‌گر شده از این‌روی آن را دوست دارند و بر آخرت ترجیح می‌دهند و همواره به منظور به دست آوردن دنیا سعی و تلاش می‌نمایند و در حق مؤمنانی که به روز آخرت ایمان دارند و آن را بر دنیای زائل و فانی ترجیح می‌دهند استهزا می‌کنند؛ زیرا زبان کافر می‌گوید: چیزی را که می‌بینی بگیر نه چیزی را که می‌شنوی.

ولی نتیجه چنین است که هر که تقوای خدا ﷻ را رعایت نماید و از مولای خود اطاعت کند چنین کسی یقیناً در درجاتی بلند و زندگی گوارائی قرار دارد و برعکس جایگاه کفار بدکار آتش دوزخ است و چه بد قرارگاهی است دوزخ.

داشتن رزق و روزی زیاد هیچگاه نشانه قبول بنده نیست؛ زیرا حق تعالی به هر کسی که بخواهد چه مسلمان باشد یا کافر بنابر تقدیر و حکمتی که اراده دارد روزی وافر می‌دهد پس کسی که در روزی اش دچار مشکل شده نباید گمان کند خداوند ﷻ بر او خشم دارد و نه هم کسی که روزی وافر دارد نباید گمان کند که حق تعالی او را دوست می‌دارد چون پروردگار عالم گاهی به کافر وسعت رزق می‌دهد و مؤمن را نظر به حکمتی که دارد در تنگنا قرار می‌دهد، حق تعالی فرمود: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿۱۶﴾﴾. و اما انسان هرگاه که پروردگارش او را منزلت بخشید و نعمت دهد می‌گوید پروردگار من مرا منزلت بخشیده است و هرگاه او را ابتلا نماید و بر او روزی اش را سخت گیرد می‌گوید پروردگار من مرا اهانت نموده است. [الفجر: ۱۵-۱۶]. خداوند در پاسخ هردو گروه می‌گوید: «کَلَّا» نه، چنین نیست، نه گروه اول را بنابر محبت روزی دادیم و نه گروه دوم را بنابر خشم و توهین.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٣﴾﴾.

مردم پیش از اینکه به خدا ﷻ شریک آورند بر فطرت توحید و یکتاپرستی بودند سپس شیطان آنان را اغوا کرد و مشرک ساخت، این بود که حق تعالی پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها را به سوی ایمان دعوت کنند و نیکو کارشان را به ثواب و پاداش بشارت دهند و بدکاران‌شان را به عذاب بیم دهند و زمانی که خداوند ﷻ پیامبران خود را فرستاد با آن‌ها کتاب‌های دارای بیان کافی در امور دین نیز نازل کرد تا مردم در وقت اختلاف خویش به آن کتاب‌ها رجوع کنند.

درباره قرآن یهودیان و نصرانیان نظر به حسادت و سرکشی که داشتند دست به مخالفت زدند در حالی که دلائل و براهین واضح و آشکاری بر صدق پیامبر ﷺ نیز نازل شد، این بود که باری تعالی برای هدایت، بندگان مؤمن خود را برگزید، این‌ها قرآنی را که اهل کتاب تکذیب کرده‌اند پیروی نمودند، این هدایت توفیقی از جانب خدای تعالی برای بندگان مؤمنش است که آنان را در گام بر داشتن در مسیر راست که به سوی بهشت منتهی می‌شود و از دوزخ دور می‌گرداند توفیق می‌دهد.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿١٤﴾﴾.

ای مؤمنان! گمان نکنید که داخل شدن به بهشت کاری سهل و آسان است و بدون ابتلا و آزمایش انجام می‌شود. کسانی که پیش از شما نجات یافتند نجات آن‌ها مرهون مواجهه با ابتلاء اتی همچون جهاد در راه خدا ﷻ قربانی دادن و تحمل مصیبت‌ها بوده است. حق تعالی آنان را با فقر آزمایش نمود آن‌ها صبر کردند، به بیماری مبتلا کرد شکر نمودند و همچنان با انواع و اقسام مشقت‌ها ولی آن‌ها استقامت کردند، شدت این ابتلاءات به حدی بود که پیامبر ﷺ و برخی از پیروان‌شان از شدت مشقت‌ها می‌گفتند چه وقت فرج بعد از این شدت فرا می‌رسد و چه وقت نصرت الهی بعد از این

ذلت نازل می‌شود؟ پس شما ای مؤمنان! بدانید که یاری و نصرت حق تعالی نزدیک است و فرج و گشایش او حتماً آمدنی است پس دچار یأس و ناامیدی نشوید و استقامت کنید.

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾﴾

مؤمنان از تو ای پیامبر ﷺ درباره‌ی اینکه چه چیزی را و به چه کسی باید صدقه دهند سوال می‌کنند، بگو هر چیزی را که صدقه دهید اندک باشد یا زیاد اولی به آن نزدیکان تان اند، و بعد از آن‌ها به ترتیب: یتیمان، فقرا، و غریب و مانده در راه قرار دارند. بدانید که عملکرد نیک‌تان کم باشد یا زیاد در پیشگاه خداوند ﷻ محفوظ است و اوتعالی داناست و همه این اعمال را آمار می‌گیرد و مخلص را از ریا کار جدا می‌سازد و به هر کسی مطابق عملش جزا و پاداش می‌دهد.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۶﴾﴾

بر شما ای مؤمنان جهاد بر علیه کفار فرض شد در حالی که دل‌ها نظر به مشقت‌ها و دردها و خطرهایی که جنگ بر جان و مال دارد از آن بد می‌برد ولی چه بسیار است اموری که دل به آن راضی نیست ولی عاقبتی نیکو دارد، به عنوان مثال همین جهاد با وجود مشقت‌هایی که دارد با آن‌هم نتایج و ثمرات بسیار ارزنده‌ای مانند عزت، کرامت، نصرت، غنیمت و از همه مهمتر شهادت در راه خدا ﷻ دارد و امکان این هست که شما امری از امور دنیا را از قبیل پیروی شهوات و ترک جهاد دوست داشته باشید در حالی که چنین اموری برای شما نتیجه‌ای جز ذلت، خواری، عار و غضب خدای جبار در پی ندارد، چقدر بسیار است اموری که انسان آن را دوست ندارد در حالی که موجب رستگاری و بلندی است و ای بسا اموری که انسان آن را دوست دارد ولی آن امور منجر به هلاکت و زیان می‌گردد؛ زیرا انسان‌ها اسرار و عاقبت امور و همچنان حکمت‌های پوشیده آن را نمی‌دانند، دانش مسایلی نزد آفریدگار متعال است، خدایی که در تطبیق قضا و قدر خود قاطع و در برابر انتخاب و گزینش خود نرم است و در تدبیرش حکمت‌ها و مصلحت‌هایی نهفته است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقْتَلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾﴾.

مردم از تو ای محمد ﷺ درباره جنگ در ماه‌های حرام می‌پرسند که آیا چنین جنگی حلال است یا حرام؟ به آن‌ها بگو جنگ در این ماه‌ها حرام و دارای گناهی بزرگ است و جنایتی زشت می‌باشد پس در این ماه‌ها با کسانی که با شما نمی‌جنگند نجنگید ولی منع مردم از اسلام، دعوت آن‌ها به سوی کفر، کثیف کردن مسجد الحرام، اخراج پیامبر و یارانش از مکه گناهی به مراتب بزرگ‌تر از جنگ در ماه‌های حرام است و اگر کشتاری که در این ماه‌ها در حق کفار روا می‌دارید گناهی بزرگ است کارهایی که آن‌ها نسبت به شما و دین و پیامبر خدا انجام می‌دهند بزرگ‌تر است.

کفار همچنان به جنگ خود با مؤمنان ادامه می‌دهند تا آن‌ها را از دین اسلام بیرون کنند و هر کس دین خود را ترک کند و به کفر رغبت نشان دهد و بر این کفر تا زمانی که می‌میرد ادامه دهد تمام اعمال صالح چنین کسی را حق تعالی ضایع می‌سازد و او را در آتش دوزخ جاودان می‌دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾﴾.

همانا مؤمنان مهاجر و مجاهد، مستحق رحمت خدا ﷻ می‌باشند و به زودی به آرزوهای خود می‌رسند و ثمره و نتیجه اعمال صالح و نیک خود را دریافت می‌دارند؛ زیرا با ایمان خود خدای قهار را راضی نموده و با هجرت خانه و کاشانه خویش را رها کردند و با جهاد بر علیه کفار جنگیدند، از این‌روی مستحق رحمت خدا ﷻ شدند چون حق تعالی دارای عطای بسیار است و از خطا و اشتباه درمی‌گذرد.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحِمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا قُلٌّ فِيهِمَا كَبِيرٌ وَمَنْ يَفْعَلْهُمَا كَبِرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾﴾.

از تو ای محمد ﷺ درباره حکم نوشیدن شراب و قمار سوال می کنند، بگو در این دو پدیده، گناهی بزرگ و ضرر زیاد نهفته است و اگر در شراب و قمار بهره مادی اندکی هم باشد این بهره در کنار ضرر بسیاری که دارند ناچیز است؛ زیرا نوشیدن شراب و بازی قمار منجر به زوال عقل می شود و ای بسا که انسان را هلاک می سازد و موجب جنگ و جدال و خونریزی و خراب شدن خانه ها و خانواده ها و تجاوز به نوامیس و از این قبیل می شود.

و از تو درباره اینکه چه چیزی را صدقه دهند و چه چیزی را برای خود نگهدارند می پرسند، به آن ها بگو آنچه در توان دارید و از نیاز شما فزون است را صدقه دهید و همانگونه که حق تعالی شما را هدایت نموده به همان سان برای شما حلال و حرام، جائز و نا جائز، مفید و مضر را بیان کرده است، پس در امور خویش فکر کنید و دانش دین را بیاموزید تا خوشبخت و رستگار شوید.

﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتَكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

خداوند ﷻ برای شما در امور دنیا و آخرت نشانه های خود را بیان می دارد تا تفکر کنید و همواره نیکو و کامل تر را بر گزینید و در حال دنیا و اینکه فنا و زوال پذیر است و درباره قیامت که باقی و نیکوست تدبر و نظر نمائید.

و از تو درباره یکجا شدن با یتیمان و خوردن از اموال آن ها می پرسند، به آن ها جواب بده کسی که با یتیمان به منظور اصلاح امورشان یکجا می شود از کسی که از آن ها کناره گیری می کند بهتر است و اگر مال خود را با مال آن ها به منظور ربح و دفع خسارت و از طریق شراکت یکجا کردید پس شما برادران دینی و دوستان یکدیگر خواهید بود و خداوند ﷻ بر کسی که اراده فساد دارد و بر کسی که در راه خیر سعی و کوشش می کند و در حین شراکت از خدا ﷻ می ترسد آگاه است و اگر خداوند ﷻ اراده سختی داشته باشد شما را از یکجائی با یتیمان بازمی دارد ولی اوتعالی امور را آسان نموده و شما را بر اعمالی که توان ندارید مکلف نکرده است؛ زیرا او غالب و عزیزی است که تصمیم خود را با قوت و نیرومندی اجرا می کند و در قضای خود حکمت و در قدر خود رحمت دارد.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۖ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعَجَبْتُمْ ۗ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبُدُّ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْحَنَّةِ وَالْمَعْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ عَآيَتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۳۳﴾﴾.

با زن‌های مشرک تا زمانی که مسلمان نشوند ازدواج نکنید و همانا کنیز مملوک و مسلمان از زن آزاد ولی مشرک بهتر است اگرچه شیفته زیبایی آن زن مشرک شوید؛ زیرا جمال و زیبایی باطن خیلی از زیبایی ظاهر بهتر است.

همچنان دختران خود را به عقد مشرکان در نیاورید تا زمانی که مسلمان شوند همانا برده مملوک و مسلمان از انسان آزاد مشرک بهتر است اگرچه از آن مشرک خوش‌تان بیاید و شیفته سخنانش شوید؛ زیرا مسلمان پاک‌تر و گرم‌تر است چون مشرک مردم را به طرف کفر می‌خوانند و این کفر به سوی آتش دوزخ منتهی می‌شود در حالی که حق تعالی شما را به سوی آنچه رهنمایی می‌کند که موجب سعادت‌تان در دنیاست و شما را به رستگاری بهشت در آخرت می‌رساند، او کسی است که حسنات را می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و کسی که هدایت شود این هدایت مرهون توفیق اوست و او تعالی دلائل و براهین زیادی را برای مخلوقات خود ارائه می‌کند تا آن‌ها هدایت را از گمراهی تشخیص دهند و احسن و حق را برگزینند.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۗ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ ۗ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۳۴﴾﴾.

از تو ای محمد ﷺ درباره حِل و حرمت مقاربت با زن‌هایی می‌پرسند که در عادت ماهانه خویش قرار دارند، به آن‌ها بگو چنین عملی حرام است؛ چون خون حیض نجس و موجب اذیت است. پس از مقاربت با زن‌ها تا زمانی که پاک شوند خودداری کنید و چون از عادت پاک شدند و خودشان را با آب پاک شستند در چنین حالی می‌توانید با آن‌ها از ناحیه جلو مقاربت کنید؛ زیرا مقاربت از این ناحیه در شریعت اسلام مجاز است و او تعالی توبه‌کنندگان از گناه و پاکان از نجاست را دوست می‌دارد. گناه‌پلیدی است که روح و دل را آلوده می‌سازد و نجاست جسم را از این رو طهارت روح و جسم با ترک گناه و دوری از آلودگی میسر است.

﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَّتْكُمْ أَلَىٰ شَيْئُمَّ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوُهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۲﴾﴾

همسران شما محل ولادت اولادتان اند پس به هر طریق و روشی که می‌خواهید با آن‌ها مقاربت کنید به شرطی که در ناحیه جلو باشد و همواره بر انجام اعمال نیکو که به آخرت‌تان مفید است حریص باشید ولو این عمل نیکو مقاربت با همسر از طریق نیت داشتن فرزند و حفظ نفس از ارتکاب گناه باشد نه مجرد قضای شهوت حیوانی و بر شماست تا تقوای خدا ﷻ را در اجتناب از نواهی او رعایت کنید، نواهیی مانند: مقاربت با زن در حالت عادت و مقاربت با او از ناحیه پشت و یقین داشته باشید که شما با ملاقات خدا ﷻ خواهید رفت تا شما را مورد محاسبه قرار دهد پس به ملاقات او با امور افتضاح آمیز نروید و بشارت بهشت باد برای کسی که ایمان آورد.

این آیه به صورت جالب و نیکوئی احکام را به تقوای الهی ارتباط داده است.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۱۳﴾﴾

هیچگاه سوگند به خدا ﷻ را مانع کارهای خیر نگردانید و سوگند یاد نکنید که هرگز کار خوبی انجام ندهید طوری که اگر از این شخص خواسته شود آن عمل را انجام دهد می‌گوید من به خدا ﷻ سوگند یاد کرده‌ام و هیچگاه سوگند خود را نقض نمی‌نمایم، گویا خداوند ﷻ مانع تو از کارهای خوب می‌شود؛ هرگز چنین نکن بلکه هرگاه سوگند یاد کردی کفاره بده و آن عمل خوب را طاعت و عبادت باشد یا ترک معصیت و یا اصلاح در بین مردم انجام بده؛ زیرا حق تعالی گفتار شما را می‌شنود و بر اعمال و احوال شما آگاه است از این‌روی سزاوار این است که از او بترسید و تقوایش را رعایت نمائید.

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۱۴﴾﴾

حق تعالی شما را بر سوگندهایی که بر زبان‌های شما بدون نیت و قصد جاری می‌شود مواخذه نمی‌کند مانند اینکه بگوئید: نه به خدا، یا بلی به خدا و از این قبیل. مواخذه بر کسی است که به قصد دروغ سوگند یاد کند؛ زیرا اعمال وابسته به نیت

است و خداوند جَلَّ بسیار بخشاینده و دارای رحمت بسیار است که توبه توبه کننده را و همچنان کسی را که به او رجوع کند می‌پذیرد و از بدکار درمی‌گذرد.

﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^(۲۳۷)
 اگر کسی سوگند یاد کرد که با همسرش بنا بر ایذا و ضرر رسانی به او مقاربت نکند، مدت چهار ماه فرصت دارد تا از این کار دست بردارد و به سوی خدای خود توبه نماید، در چنین حالی حق تعالی گناهِش را می‌بخشد به شرط آنکه کفاره بدهد و به همسر خود رجوع کند. اینجا ببینید حق تعالی چقدر لطف زیادی نسبت به زنان دارد.

﴿وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۲۳۸)

ولی اگر شوهر همچنان بر سوگند خود ادامه دهد و از همسرش دوری گزیند، در چنین حالتی بر او لازم است تا همسرش را به منظور دفع ضرر و ایذایی که نسبت به او اعمال نموده طلاق دهد و اگر طلاق نداد حاکم باید چنین کند؛ زیرا در اسلام نه ضرر رسانی است و نه قبول ضرر و زندگی زنا شویی برای الفت و معاشرت نیکوست و اگر چنین چیزی نبود غرض از آن بر طرف می‌شود و خداوند جَلَّ هر قول و سخنی را می‌شنود و بر امور پوشیده آگاه می‌باشد پس مناسب این است که بندگان از او بترسند.

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۲۳۹)

زن طلاق شده در صورتی که شوهر با او مقاربت انجام داده باشد به منظور پاک شدن رحمش مدت سه دوره عادت ماهوار صبر کند سپس مجاز است تا ازدواج کند و جایز نیست چنین زنی اگر از خدای خود و محاسبه‌اش می‌ترسد حمل خویش را از بیم بازگشت مجدد به شوهر و تمایل جدایی، پنهان دارد؛ زیرا انسان پرهیزگار همواره به احکام شرعی التزام دارد و آن کس با این احکام مخالفت کند در واقع شقاوت پیشه و بدبخت است.

شوهر حق دارد پیش از تکمیل عده به همسرش رجوع کند؛ زیرا تا این زمان او هنوز تحت سرپرستی و ولایت شوهر قرار دارد، البته اگر شوهر اراده معاشرت نیکو با زن را دارد و نمی‌خواهد او را در مشقت قرار دهد چون از جمله حقوق زن معاشرت

نیکو و نفقه است، چنانچه شوهر نیز حقوقی دارد از قبیل معاشرت نیکو از سوی همسر و خیانت نکردن.

با این حال شوهران بر همسران خود نظر به مصارفی که می‌کنند و همچنان ولایت و سرپرستی که دارند از ویژگی خاصی برخوردار می‌باشند، البته این ویژگی به معنی برتری مرد بر زن نیست زیرا برتری انسان‌ها در تقوا و پرهیزگاری است و حق تعالی از هر کسی که در حق و حقوق زوجین تجاوز کند انتقام می‌گیرد و در چیدن هر چیزی در جایی حکمت‌هایی دارد از جمله در روابط زناشویی.

﴿الطَّلُوقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكُهُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُهُ بِإِحْسَنِ ۗ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۲۹﴾

طلاق صحیحی که برای شوهر در پی آن رجوع مجاز است دو طلاق می‌باشد که باید یکی بعد از دیگری واقع گردد، در چنین حالتی شوهر می‌تواند به همسر خود رجوع کند. بعد از آن اگر امکان صلح نبود شوهر می‌تواند بدون ظلم و تجاوز او را برای بار سوم طلاق دهد، با این طلاق زن به گونه‌ای جدا می‌شود که برای شوهر حق رجوع نیست و برای او مجاز نمی‌باشد از مهر همسر چیزی را بکاهد مگر در حالت خلع که طی آن در صورتی که ضرری از سوی شوهر و یا معاشرت بدی از سوی همسر صورت گیرد، زن می‌تواند با پرداخت برخی از مهر خود از شوهر مطالبه طلاق کند.

این‌ها شریعت خدا ﷻ و سنن اوست، از مخالفت این شریعت و تجاوز از حدود او تعالی بر حذر باشید؛ زیرا اگر کسی چنین کند خشم خدا ﷻ را علیه خود فراهم می‌کند و بر خویشتن ظلم و ستم روا می‌دارد و مرتکب فعل حرام می‌شود.

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۳۰﴾

اگر شوهر همسر خود را برای بار سوم طلاق داد در چنین حالتی همسر از او برای همیشه جدا می‌شود و حرام می‌گردد تا زمانی که با شوهری دیگر ازدواج کند و آن

شوهر با او مقاربت انجام دهد که البته این ازدواج نباید به منظور حلاله باشد. این نوعی تنبیه شوهر است تا بار دیگر با طلاق و جدایی و رجوع بازی نکند. اگر شوهر دوم او را طلاق داد و عده‌اش گذشت در چنین حالتی برای شوهر اول مجاز است تا او را مجدداً با عقد و مهری جدید به نکاح بگیرد، البته در صورتی که بفهمند در سایه زندگی جدید می‌توانند به اوامر خدا ﷻ رسیدگی کنند و از نواهی او اجتناب نمایند. حق تعالی این احکام را برای اهل بصیرت و فهم توضیح می‌دهد اما جاهلان و نادانان نه فهمی دارند و نه بصیرتی.

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾﴾

اگر زن‌ها را در کمتر از سه، طلاق دادید و آن‌ها در مرحله رجعت قرار داشتند شما می‌توانید قبل از اتمام عده اگر خواستید به همسران خود رجوع کنید بدون اینکه با آن‌ها بد رفتاری نمائید، یا به آن‌ها مهلت دهید تا عده‌شان تکمیل شود و به این ترتیب بائن شوند و شما در عوض، متاع نیکویی به آن‌ها بدهید و به زن‌ها به منظور انتقام و یا بد رفتاری رجوع نکنید تا از این طریق آنان را وادار به پرداخت قسمتی از مهرشان نمائید اگر کسی چنین کند مرتکب ظلم و ستم شده و حق تعالی منتظر اوست و با احکام خدا ﷻ به این صورت بازی نکنید که قسمتی را بگیرید و بخش دیگری را رها کنید و فضل خدا ﷻ را بر خود یاد آورید که قرآن را برای شما نازل فرموده و محمد ﷺ را به منظور آموزش‌تان فرستاده است و شما قبلاً در جهالت و گمراهی قرار داشتید. این وحی شما را به سوی آن چیزی هدایت می‌کند که خیر و فلاح‌تان است. پس از خدا ﷻ بترسید و از او در انجام اوامر و دوری از نواهی‌اش اطاعت کنید که او تعالی بر همه چیز آگاه است و به زودی شما را بر عملکردتان خواه کم باشد یا زیاد محاسبه می‌نماید.

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَظْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾﴾

و اگر شوهران همسران خود را طلاق دادند و عده‌شان گذشت و شوهر رغبت داشت تا مجدداً به همسر خود رجوع کند، بر ولی زن لازم است مانع این کار نشود؛ زیرا با چنین کاری زن از زندگی زناشویی محروم می‌شود. چنین کاری التزام به شرع خداست و از سوی کسی صورت می‌گیرد که به خدا عزوجلله به عنوان پروردگار راضی است و از روبرو شدن با او می‌ترسد. چنین اعمالی اعم از رجوع به معروف، ترس از خدا عزوجلله و عدم منع ولی برای تزکیه قلبها و دوری آنها از گناهان بهتر است، چنانچه اجسام را نیز از طریق اجتناب از محرمات پاک می‌سازد؛ زیرا حق تعالی به مصالح بندگان خود آگاه است و می‌داند در چه چیزی خیر و سعادت آنهاست چون بشر دارای ضعف، نقص و ناتوانی است و غفلت همواره با او همراه است.

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدَيْهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا ءَاتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾﴾

بر مادران لازم است فرزندان خود را به مدت دو سال کامل شیر دهند اگر والدین به آن رضایت داشتند. استفاده از واژه «والدات» به منظور جلب توجه مادران به سوی کودکانشان است تا این کودکان مورد بی‌توجهی قرار نگیرند. بر پدر کودک لازم است نفقه مادر کودک و لباسش را در حد معروف و بدون اسراف و سختی تأمین کند. همچنان در این آیه از واژه «وعلى المولود له» استفاده شده و در عوض آن نگفته «وعلى الوالد» زیرا طفل به پدر خود نسبت داده می‌شود نه به سوی مادر خود.

جایز نیست طفل به علت جدایی و فراق متضرر شود، طوری که مادرش به منظور آزار پدر از دادن شیر به فرزند خودداری کند و یا پدر فرزند را بگیرد و او را از آغوش

گرم مادرش محروم نماید و به این ترتیب هم به کودک ضرر برساند و هم به مادر کودک.

در اینجا حق تعالی از حقوق طفل حمایت به عمل آورده است، سپاس خدای حکیم و رحیم را که چقدر عادل و مهربان است. میراث بران طفل مانند پدر بزرگ، عمو و برادر، در نفقه مادر طفل، قائم مقام پدر در صورت وفاتش اند و اگر مادر و پدر طفل بر شیر ندادن وی قبل از اتمام دو سال اتفاق کردند اشکالی ندارد به شرط آنکه بنابر رضایت طرفین و بدون اختلاف صورت گیرد و به مصلحت کودک نیز باشد. و اگر پدر طفل رغبت داشت شیر دهنده‌ای فرزندش را شیر دهد و در آن مصلحتی مرتب بود اشکالی ندارد البته در صورتیکه مادر طفل از شیر دادن عاجز باشد یا شیر ندهد که در این صورت باید اجرت شیرده به صورت کامل پرداخت شود. این است عدل و انصاف؛ بنابراین بر همگان لازم است تا از خدا عز و جل بترسند و پدر نیز نباید ضرری به طفل یا مادرش برساند و نباید در مزد شیرده بخالت کند، چنانچه مادر نیز نباید به کودک خود ضرر برساند و از این طریق از پدرش انتقام بگیرد؛ زیرا خداوند عز و جل بر همه اعمال آگاه است پس از او بترسید و به احکام شرعی‌اش التزام داشته باشید.

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۗ﴾

و اگر کسی از شما بمیرد در حالی که یک زن یا بیشتر دارد، بر زنانش لازم است به مدت چهار ماه و ده روز در خانه شوهر و به منظور عزا بمانند مگر زن حامله که باید تا تولد نوزاد در خانه شوهر باشد تا از این طریق نسب اشخاص حفظ شود و به حق شوهر احترام گذاشته شود. زمانی که چنین شد بر زن مجاز است ازدواج مجدد کند و از مقدمات آن مانند تجمل و آرایش در صورتی که موافق با شرع شریف باشد استفاده نماید و بر حق تعالی هیچ چیزی پوشیده نیست، او می‌داند چه کسی عمل نیکو انجام می‌دهد و چه کسی عمل بد. او هر کسی را مطابق عملش جزا و پاداش می‌دهد پس خدا عز و جل را در نظر داشته باشید که او شما را محاسبه می‌نماید.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۗ﴾

وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي
 أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٣٥﴾

بر شما گناهی نیست اگر به زنی که در حالت شمارش عده است به صورت اشاره نه صریح بفهمانید که در ازدواج با او رغبت دارید و گناهی نیست اگر این هدف را در دل پنهان دارید. هدف از بیان این سخن این است که تا تو هم گناه در چنین کاری نباشد پس وعده خویش را در نکاح آن زن پنهان نداری که حق تعالی امور نهران و آشکارا را می‌داند ولی لازم است این تمایل را به صورت اشاره و رمز ابراز دارید نه صریح؛ زیرا خواستگاری از چنین زنی مجاز نیست مگر بعد از انتهای عده‌اش چنانچه عقد نکاح نیز مگر بعد از پایان عده جواز ندارد و بدانید که پروردگار بر اسرار، نیت‌ها و اعمال‌تان آگاه است پس از خشم و غضب اوتعالی بر حذر باشید و از عقابش بترسید که خداوند ﷻ با وجود آنکه بر عذاب قادر است با آن‌هم برای کسی که توبه کند می‌بخشد و بر او رحم می‌نماید پس شما در بین خوف انتقام و امید رحمتش باشید.

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ
 وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ ۚ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَلَعًا بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ
 ﴿١٣٦﴾﴾

اگر زن‌ها را پیش از مقاربت طلاق دادید و مهری را برای‌شان مشخص نکرده بودید برای آن‌ها فقط متعه است و اگر مهری را مشخص کرده بودید در این صورت باید نصف مهرشان را بدهید و هنگام طلاق و قبل از مفارقت متعه‌شان را به آن‌ها بسپارید تا عتاب و خشم از دل‌های‌شان بیرون شود.

متعه مقداری از مال است که به اندازه توان غنی و فقیر تعیین می‌شود، این عمل را انسان پرهیزگاری انجام می‌دهد که دوست دارد احسان کند و خداوند ﷻ آن را مشروع نموده تا پشیمانی‌هایی که به زن طلاق داده شده رسیده محو شود.

﴿وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ
 إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا
 الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٣٧﴾﴾

و اگر طلاق قبل از دخول و در حالی بود که شوهر مهري را برای زن معین کرده بود، بر شوهر لازم است تا نصف مهر زن را بدهد مگر در صورتی که خود زن از حق خویش در گذرد یا شوهر از نیم دیگر مهر در صورتی که کل مهر را پرداخته بود بگذرد. در تمام این احوال، گذشت از هر طرفی که باشد نیکوست؛ زیرا عفو و گذشت دلالت بر سخاوت، نرمی طبع و اخلاق نیکوی شخص می‌نماید و به خواست و محبت خدا ﷻ نزدیک‌تر است؛ چون او تعالی بخشاینده و سخاوتمند است و عفو، بخشش و سخاوتمندی را دوست می‌دارد و می‌پسندد.

و شما ای زنان و شوهران! حتی بعد از جدایی نیز باید عهد و پیمان یکدیگر خویش را نگهدارید و اسرار خود را بیوشانید و در صورت نیاز به یکدیگر کمک مالی کنید؛ زیرا قبل از جدایی بین شما احسان و نیکی بوده و باید این احسان و روابط نیک حتی الامکان حفظ شود و حق تعالی احسان نیکوکار و بدی بدکار را می‌داند و به زودی برای هر کسی پاداش عملش را می‌دهد.

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾

بر نمازهای پنجگانه در اوقات معینه و با تمام شروط و مواصفات و خشوع و آداب محافظت کنید و اشتغال به امور دنیا شما را از نماز باز ندارد. این محافظت از ادای خشک و خالی نماز با عظمت‌تر است؛ زیرا نماز ستون دین و مایهٔ روشنی و خنکی چشم یکتا پرستان و نشانهٔ صداقت عبادت کنندگان است.

همچنان بر نماز «عصر» محافظت کنید؛ زیرا ملائکه شاهد این نماز اند و دیگر اینکه نماز عصر در وقتی واقع شده که معمولاً انسان از خستگی کار بازمی‌گردد و در زمستان در وقتی سرد قرار دارد و در نماز خویش خشوع داشته باشید و بر اطاعت پروردگار خود همچنان ادامه دهید.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَاتًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا

تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

نماز را در هیچ حالتی ترک نکنید اگرچه در حالت خوف از کفار قرار داشته باشید. نماز را هرگونه که میسر است خواه پیاده یا سواره ادا نمائید و چون جنگ تمام شد و اوضاع و احوال آرام گردید نماز را مطابق با تمام ارکان و شروط آن و با کثرت ذکر خدای رحمان ادا کنید، درست همانگونه که پروردگار به شما در قرآن و سنت پیامبر

خویش تعلیم داده و تا شکر این عمل ادا شود در حالی که پیش از آن در گمراهی و جهالت بسر می‌بردید.

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَّعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۱۰﴾﴾

بر شوهر پیش از آنکه بمیرد لازم است برای همسر خود بهره‌ای که برای یک‌سال کفاف کند و شامل نفقه و مسکن باشد وصیت کند و زن نباید در مدت این یک‌سال از خانه شوهر بیرون شود. این عده زنی بود که شوهرش وفات می‌کرد بعدها این حکم توسط عده «چهار ماه و ده روز» نسخ شد. بنگرید که چگونه حق تعالی حقوق اشخاص را حفظ می‌کند و حدّ و حدود وضع می‌نماید. پس هرگاه همسر از خانه شوهر بعد از اتمام عده‌اش بیرون شد، برای ولی مجاز است تا به زن اجازه تجمل، استفاده از وسایل زینت و آرایش و عطر را در حدودی که خدا جلّ و علا تعین نموده بدهد؛ زیرا خداوند جلّ و علا غالب است از این‌روی امر می‌کند، حکم است و در حکم خود عدالت می‌نماید و از جمله نشانه‌های عزّت او امر و نهی است که صورت می‌دهد و از جمله حکمت‌هایش نازل کردن احکام مطابق اوضاع و شرایط است.

﴿وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَّعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۱۱﴾﴾

برای زن طلاق داده شده بر شوهرش حقی که عبارت از متعه است می‌باشد. این متعه به اندازه توان و به منظور رفع کدورت‌ها و جبران خاطر رنجی است که بر اثر طلاق به وجود می‌آید. این عمل توسط کسی انجام می‌شود که تقوای خدا جلّ و علا را رعایت می‌نماید از این‌روی آنچه را که او تعالی به آن راضی است انجام می‌دهد.

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۱۲﴾﴾

بیان همه این احکام از سوی خداست، شارع و قانون‌گذار او تعالی می‌باشد و مشروعیت حکم فقط برای اوست، او بیان می‌کند و پیامبر ﷺ تبلیغ و بر شما ای مؤمنان عمل کردن است. حق تعالی شرائع خویش را از این جهت مشروع نموده که تا شما در آن‌ها تدبر و تفکر کنید و احکامش را بفهمید. بیان علم و تدبر تعقل است و به این ترتیب بین منقول و معقول جمع می‌شود.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (۱۳۱)

آیا به تو داستان قومی نرسیده که تعدادشان بسیار بود و آن‌ها از ترس مرگ از دیار خویش فرار کردند در حالی که از مرگ نمی‌شود فرار کرد و هیچ باز دارنده‌ای برای آن نیست؛ زیرا مرگ همه کس را چه فرار کنند یا نکنند درمی‌یابد، این بود که حق تعالی مرگ را بر آنان با یک کلمه مستولی کرد و با یک کلمه دوباره زنده‌شان نمود تا این دلیل اقامه شود که پروردگار توانا و با عظمت است.

گفته شده این‌ها از یهودیانی بوده‌اند که بر آن‌ها جهاد فرض شد ولی آن‌ها فرار کردند این بود که مرگ به سراغ آن‌ها رفت و سپس بر آن‌گیخته شدند. پس ای آنانی که از جهاد فرار می‌کنید هیچ راه فراری از مرگ وجود ندارد و پروردگار مردم را به امور سخت مکلف نکرده تا از قضا و قدر الهی فرار کنند، همانا شریعت خدا ﷻ رحمت و قضای او حکمت و عطایش فضل و گرفتش عدل و گذشتش احسان است؛ زیرا او تعالی رحیم و مهربان است ولی اکثر مردم از طریق امتثال اوامر خدا ﷻ و ترک نواهی او شکرش را بر جای نمی‌آورند. طبیعت انکار و کفران نعمت در نهاد مردم پنهان است.

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱۳۲)

ای مؤمنان! همانند کسانی که از جنگ می‌گریزند و جهاد را رد می‌نمایند نباشید بلکه در راه خدا ﷻ و به منظور اعلا‌ی کلمه او جهاد کنید که پیروزی، عزت، پاداش، شهادت و رستگاری در انتظار شماست، حق تعالی می‌داند چه کسی در راه او مخلصانه جهاد می‌کند و چه کسی از روی ریا، چون پروردگار آوازه‌ها را می‌شنود و بر نیات و نهمان مردم آگاه است.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَمْعَافًا كَثِيرًا وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (۱۳۵)

چه کسی از شما در جهت رضای خدا ﷻ و یاری دادن دینش با بذل مال پیشی می‌جوید؟ چنین مالی هیچگاه هدر نمی‌رود بلکه قرضی چند برابر و حسناتی است بسیار که یک حسنه معادل ده تا هفتصد برابر یا تا آن حد که خدا ﷻ بخواهد می‌شود. دهنده واقعی خداست و تمام اموال‌تان از سوی اوست؛ زیرا حق تعالی نظر به حکمت‌هایی که دارد روزی کسی را کم و از دیگری را بسیار می‌سازد و کسی که

روزی اش کم است بنابر حساب خود مصرف کند و آنکه بسیار بنابر بسیاری سرمایه‌ای که دارد و به زودی در روز قیامت به سوی باری تعالی بازمی‌گردید و او سخاوتمند را ثواب و بخیل ممسک را کیفر می‌دهد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۱۶۱﴾﴾

آیا به تو خبر قومی از یهودیان نرسیده است که بعد از مرگ موسی علیه السلام به پیامبر خود شمعون علیه السلام گفتند ما به رهبری نیاز داریم که ما را در جنگ با کفار رهبری کند. شمعون گفت می‌ترسم که اگر حق تعالی بر شما جهاد را فرض کند شما از این امر نافرمانی کنید، پس آرزوی مواجهه با دشمن را ننمائید و در نزول بلا و مصیبت عجله نکنید. آن‌ها در پاسخ گفتند چگونه ما جهاد نکنیم در حالی که مظلوم واقع شده و از سرزمین خویش رانده شده‌ایم و تمام اموال ما به یغما برده شده و در بین ما و فرزندان ما جدایی افتاده است، ما می‌خواهیم از کسانی که با ما چنین اعمالی مرتکب شده‌اند انتقام بگیریم.

و چون حق تعالی بنابر اصرار خودشان جهاد را بر آنان فرض نمود از دشمن ترسیدند و جهاد نکردند جز تعدادی اندک که با «طالوت» از رودخانه گذشتند و حق تعالی ظالم و ستمگار پیمان شکن را از متعهد به جهاد در راه خویش بازمی‌شناسد. این‌ها زمانی که جنگ واقع شد احساس ضعف نموده و شکست خوردند، چنین عملکردی از سوی آن‌ها مخالفت با امر خداست، آن‌ها چیزی را از خدا جل جلاله خواستند که واجب و لازم نبود ولی وقتی واجب و لازم شد دست به فرار زدند.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۶۲﴾﴾

پیامبرشان «شمعون» خطاب به آنان گفت: حق تعالی برای شما رهبری بنام «طالوت» بر گزیده است آن‌ها در برابر این گزینش خدا جل جلاله دست به اعتراض زده

گفتند: چگونه رهبری و پادشاهی از طالوت است در حالی که او فقیر و بی‌سرمایه است و پادشاه ضرورت به پول و سرمایه دارد و براساس سرمایه و پول است که مردان در جنگ از خود گذری می‌کنند و جنگ برپای می‌شود و چون سرمایه و پول نزد ماست ما به پادشاهی سزاوارتریم. پیامبرشان پاسخ آن‌ها را داد و گفت این انتخاب از سوی خداست و اوتعالی به مصالح، حکمت‌ها و عاقبت امور آگاه‌تر است و اما طالوت اگرچه مال و سرمایه ندارد ولی توان علمی و نیروی جسمی دارد و با چنین توانایی‌هایی است که اداره جنگ صورت می‌گیرد، عالم دارای روحیه قوی است و آنکه توان جسمی دارد حتماً مهاجم خوبی است و چنین مواصفتی برای ایجاد هیبت و قدرت لازم است. از سوی دیگر این خداست که پادشاهی و سلطنت را به هر کسی از بندگان خود که بخواهد می‌بخشد؛ زیرا پادشاه پادشاهان اوست و او می‌داند چه کسی صلاحیت پادشاهی را دارد و هیچ‌کس حق اعتراض بر گزینش خدا ﷻ را ندارد؛ چون حق تعالی دارای فضل و احسان بسیار است و بر امور پوشیده و اسرار قضایا آگاه می‌باشد و بخشش او نظر به وسعتی است که هر کسی دارد و گزینش او از روی علم و دانش است.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَعَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾﴾

پیامبرشان شمعون خطاب به آنان گفت: نشانه انتخاب طالوت از سوی خدا این است که او با خود صندوقی را می‌آورد که در آن آرامشی از سوی خدا ﷻ و بقایای آثار موسی عليه السلام و هارون عليه السلام از جمله عصا و لباس اوست و بعضی از حصه‌های تورات نیز در آن قرار دارد؛ ملائکه این صندوق را می‌آورند و در مقابل طالوت به نشانه اثبات پادشاهی او می‌گذارند، نزول این صندوق نشانه‌ای واضح و آشکار مبنی بر انتخاب طالوت به عنوان پادشاه از میان شماست اگر شما آیات و نشانه‌های خدا ﷻ را تصدیق می‌کنید.

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ

يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا اللَّهَ كَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١١٥﴾

و چون طالوت با لشکر خود از شهر بیرون شد و در صحرا در حالی اردو زد که نه سایه‌ای بود و نه آبی بلکه گرمی و تشنگی بیداد می‌کرد، حق تعالی آنان را با رودخانه‌ای که آب گوارا داشت مورد آزمایش قرار داد تا میزان صبر و استقامت‌شان مشخص شود، روی این اساس طالوت آن‌ها را از نوشیدن آب رودخانه بر حذر داشت و گفت هر کسی از این آب بنوشد از لشکر من نیست؛ زیرا چنین کسی در جنگ صبر و استقامت نمی‌کند و آنکه ننوشد از لشکریانم خواهد بود. با این حال طالوت به آن‌ها اجازه داد تا مقدار اندکی در حدود کف هر دو دست بنوشند ولی بسیاری از آن‌ها آب بسیار نوشیدند.

و چون طالوت از رودخانه با لشکریانش عبور کرد و چشم‌شان به دشمن افتاد ترس و وحشت بر لشکریان طالوت مستولی شد چون تعداد کفار بسیار بودند. آن‌ها گفتند ای طالوت ما توان مقابله با دشمن را نداریم؛ زیرا تعداد ما اندک و تعداد آن‌ها بسیار است، مؤمنان صادق و صابر در پاسخ آن‌ها گفتند همانا پیروزی و نصرت در صبر و استقامت است و ای بسا که یک گروه اندک مؤمن بر گروهی کافر بزرگ پیروز می‌شوند؛ زیرا کسی که خدا ﷻ با او باشد هرگز مغلوب نمی‌شود و حق تعالی او را با پیروزی و آرامش تأیید می‌کند.

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١١٥﴾﴾

و چون با لشکریان جالوت در افتادند از خدا ﷻ خواستند قلب‌های آنان را صبور سازد تا داد و بیداد نکنند و گام‌های‌شان را استوار سازد تا فرار نکنند و آنان را یاری دهد تا شکست نخورند؛ زیرا صبر بزدلی و جبن را از میان برمی‌دارد و ثبات اضطراب و نا آرامی را مانع می‌شود و یاری حق تعالی انسان را از ذلت و خواری حمایت می‌کند. آن‌ها همچنان از خدا ﷻ خواستند تا غلبه بر کفار را نصیب آن‌ها بگرداند زیرا جهاد آن‌ها به منظور اعلا‌ی دین بود.

﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾﴾.

به کمک و یاری خدای یگانه لشکریان طالوت بر سربازان جالوت چیره شدند و داود جالوت را به قتل رساند این بود که حق تعالی مقام پادشاهی را به او ارزانی داشت تا به رهبری مردم بپردازد چنانچه او را به پیامبری نیز بر گزید تا به ارشاد و رهنمایی بندگان به سوی هدایت بپردازد و به او علم آموخت تا مردم را آموزش دهد. پادشاهی به منظور صلاح امور دنیا و پیامبری به منظور صلاح امور دین و علم به منظور صلاح انسان بکار می‌رود. و اگر حق تعالی شر کفار را با نیروی نیکو کران دفع نمی‌کرد شرارت پیشه‌گان حتماً تسلط پیدا می‌کردند و فساد و تباهی در زمین منتشر می‌شد ولی پروردگار به بشر لطف و احسان دارد و حق و اهل حق را همواره نصرت و یاری می‌دهد تا خیر پیوسته مستدام و امور مردم راست و برابر باشد و دنیا آباد گردد.

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾﴾.

ای محمد ﷺ تمام این اطلاعات راست و از سوی خداست که به حق بر تو نازل شده و بر تو تلاوت می‌شود چون تو از سوی خدا ﷻ مانند سایر پیامبران به پیامبری برگزیده شده‌ای! آنچه بر تو نازل کردیم برای تبلیغ مردم و رسانیدن پیام به آنهاست و این ما هستیم که منزلت پیامبری به تو بخشیدیم.

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنْ أَخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾﴾.

این پیامبرانی که داستانهایشان را برای تو بازگو کردیم، پیامبرانی‌اند که در فضل و درجات خود متفاوت‌اند، برخی از آنان را حق تعالی به این صورت ویژگی بخشیده که با آنها سخن گفته است مانند حضرت موسی ﷺ و برخی دیگر از جمله «اولی العزم» اند مانند نوح ﷺ و ابراهیم ﷺ و برخی دیگر را خداوند بزرگ بر همه حلالیق برتری داده و پیامبری را با وی خاتمه بخشیده است مانند حضرت محمد ﷺ.

اما عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس برای او معجزاتی شگفت انگیز و نشانه‌های آشکار دادیم، او براساس این معجزات می‌توانست کور را و همچنان بیمار «برص» و «پیس» را شفا بخشد و مرده را زنده کند و بیماری‌های نا علاج را به اجازه خدا جَلَّ جَلَلُهُ شفا دهد و جبرئیل را برای او معاون و مددگار قرار دادیم تا در پیشبرد امور رسالت و تحمل تکالیف پیامبری یاریش رساند.

و اگر حق تعالی اراده می‌فرمود مردم بعد از پیامبران و حکمت‌ها و موعظه‌هایی که با خود آورده‌اند با هم جنگ و اختلاف نمی‌کردند ولی زمانی که این انسان‌ها در امر متابعت و پیروی پیامبران دچار چند دستگی شدند، حق تعالی مؤمنان را بر کافران مسلط ساخت تا از این طریق دین او را یاری دهند و اگر خدا جَلَّ جَلَلُهُ اراده می‌فرمود همه آن‌ها را بر یک سخن و کلمه جمع می‌نمود و هرگز در بین آن‌ها اختلافی بروز نمی‌کرد ولی نظر به مصلحت و حکمتی که خدا جَلَّ جَلَلُهُ اراده فرمود چنین مقدر نموده که آن‌ها اختلاف نمی‌کرد ولی نظر به مصلحت و حکمتی که خدا جَلَّ جَلَلُهُ از دشمنانش متمایز شوند و جهاد بر پا شود و حق تعالی شهدایی را بر گزیند و اهل بهشت را از اهل دوزخ جدا سازد که اوتعالی صاحب حکمت مطلق و قدرت نافذ است و در قضا و قدر خود حکمت دارد و در ابتلاءات خود مهربان است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِي يَوْمٌ لَّا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفْعَةٌ ۗ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۵۹﴾

ای مؤمنان از فضل خدا جَلَّ جَلَلُهُ که بر شما ارزانی داشته تا زمانی که زنده‌اید و پیش از اینکه روح شما قبض شود و به ملاقات پروردگار خود در آن روز بزرگ بروید صدقه دهید که در آن روز نه معامله‌ای هست که در بدل جان فدیة داده شود و نه دوست و شفاعتگری که بتواند نفعی برساند؛ زیرا کافر از طریق جنگ با خدا جَلَّ جَلَلُهُ بر خویشتن ظلم نموده از این‌روی از او هیچ فدیة‌ای و دوستی و نه شفاعت اولیا پذیرفته نمی‌شود.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۗ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۗ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ۗ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۱۶۰﴾

حق تعالی یگانه است که جز او خدای مستحق عبادت نیست؛ زیرا زندگی مطلق و کامل از آن اوست و او همیشه دائم و باقی است و هرگز نمی‌میرد و فنا نمی‌شود و همواره بر تدبیر امور خلایق و هستی می‌پردازد و زندگی هر زنده‌جانی وابسته به اوست.

او را نظر به حیات کامل و قیومیتی که دارد نه خواب سُبک می‌گیرد و نه خواب سنگین؛ زیرا چنین خوابی نقص به شمار می‌رود و اوتعالی از هرگونه نقص پاک و مبراست. اوتعالی آسمان‌ها و زمین را از اینکه متلاشی شوند نگه می‌دارد پس او خواب نمی‌شود چون نیازی به خواب شدن ندارد و هیچگاه خستگی و مشقتی به سراغ او نمی‌رود و دیگر اینکه هر کسی خواب شود می‌میرد در حالی که خدای تعالی هرگز نمی‌میرد. همه آنچه در هستی است تحت تصرف و مشیت او قرار دارد و در برابر قدرت و سلطه او خاضع و فروتن‌اند و از خشم اوتعالی می‌ترسند.

خلایق همه بندگان اویند و ملائکه سربازانش و نظر به هیبت، بزرگی و عظمتی که دارد هیچ‌کس نمی‌تواند در حضور او برای کسی شفاعت کند مگر اینکه خود او اجازه دهد؛ زیرا صاحب عظمت و کبریا اوست و از هرگونه شریک و انباز پاک است و اوتعالی بر همهٔ اموری که بشر در دنیا می‌بیند و یا اموری که از او پوشیده است به ویژه امور آخرت و امور ظاهر و باطن آگاه می‌باشد و هیچ‌کس بر علمش مگر به مقداری که او بخواهد دانا نیست، بر این علم نه ملائکه مقرب واقف‌اند و نه نبی مرسل و نه دوستی و نه هم هیچ‌یک از افراد انس و جن؛ زیرا علم پروردگار واسع، احاطه کننده و شامل است در حالی که علم سایرین محدود و اندک می‌باشد چون اوتعالی هم خود آن‌ها را آفریده و هم علم‌شان را ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ و حق تعالی شما و آنچه عمل می‌کنید را آفریده است. [الصافات: ۹۶]. و از نشانه‌های عظمت خدا ﷻ یکی هم این است که کرسی خود را از آسمان‌ها و زمین و عرش خود را از کرسی خود بزرگ‌تر نموده در حالی که کرسی در مقایسه با عرض مانند حلقه‌ای است که در یک صحرای وسیع و بزرگ افتاده است پس زمانی که آسمان‌ها و زمین اینگونه وسیع باشد و کرسی بسیار بزرگ‌تر و وسیع‌تر از این پدیده‌ها باشد عرش عظیم او چه وسعت و بزرگی خواهد داشت؟! پاک و منزّه است خدایی که بر عرش خود به گونه‌ای که سزاوار است استوانه نمود.

در میان مخلوقات هیچ کس نه در ذات و نه در صفات شبیه اوتعالی نیست ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ﴿۱۱﴾. هیچ کس شبیه و مثل او نیست و او شنوا و داناست. [الشوری: ۱۱]. و بر خداوند ﷻ حفاظت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها قرار دارد دشوار نیست بلکه همه این‌ها را از تمام آفات و بلیات نگه می‌دارد. مخلوقاتش او را با زبان‌هایی متفاوت، لهجاتی گوناگون و صداهایی متنوع و به منظور بر آورده شدن تمام نیازمندی خود می‌خوانند وجود و کرم اوتعالی بر همه مخلوقات سرازیر و او بلند مرتبه است، این بلندی شامل بلندی ذات، قدر و قهر می‌شود پس او در بلندای تمام آسمان‌ها و بر عرض خویش قرار دارد و منزلت او فوق همه منزلت‌هاست؛ زیرا صاحب امر و نهی اوست و اوتعالی نهان و آشکار را می‌داند و نفع و ضرر از اوست و او همه پدیده‌ها را مقهور خود ساخته و پروردگار و خدایی جز او نیست. اوتعالی بر پادشاهی خود تفرّد دارد و در خدایی خود یگانه است از این‌روی مستحق عبادت فقط اوست و او بلند مرتبه با عظمت است؛ زیرا عظمت توأم با قدرت نشانه جبروت و کمال ملک و پادشاهی اوست.

این آیه بزرگ‌ترین آیه قرآن کریم است که در آن ستایش و تعظیم و تقدیس خدای کریم و رحیم به حدی است که پرده‌های قلب را یکی بعد از دیگری می‌گشاید و ستون‌های هستی را با ثنا و ستایش پادشاه حق و آشکار می‌لرزاند.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿۱۶۶﴾

هیچ کس را در دخول به اسلام مجبور نکنید بلکه او را به اسلام از طریق گفتگوی بهتر و با شیوه اقناع دعوت به اسلام کنید مسأله این دین کاملاً واضح و آشکار است و هدایت از گمراهی و کفر از ایمان مشخص شده است، پس کسی که خدای دیان را یگانه بداند و به آنچه غیر از او از قبیل انسان و جن و شیطان و بت پرستش می‌گردد کافر شود، چنین کسی در واقع به ریسمان قوی ایمان و دین که هرگز پاره نمی‌شود چنگ زده است؛ زیرا این ریسمان به خدا متصل است و در آن تمام اسباب و وسایل نجات وجود دارد و حق تعالی بر نیت‌های پنهان آگاه است و تمام آوازه‌ها را می‌شنود و همه حالات و اعمال را می‌داند از این‌روی حق اوست که یگانه دانسته شده و تنها او

پرستش شود و تمام تلاش‌ها به خاطر او صورت بگیرد و همه کس او را تعظیم و به او سجده کند.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

و تنها خداوند ﷻ ولی و دوست‌دار مؤمنان است که آن‌ها را حفظ، سرپرستی هدایت می‌کند و غالب و پیروز می‌سازد. او کسی است که مؤمنان را از تاریکی‌های کفر و گمراهی نجات داده و به سوی نور ایمان و هدایت رهنمون ساخته است چنان‌چه آن‌ها را از تمامی مهلکه‌های شبهات و شهوات با آیات و نشانه‌های واضح و آشکار سالم نگه داشته و آنان را به سوی بهترین راه‌های هدایت و توفیق رهنمایی کرده است. و اما ولی و دوست‌دار کفار بدکار شیاطین رانده شده‌اند که آن‌ها را از دایره هدایت به سوی گمراهی و فرومایگی بیرون می‌کنند و آن‌ها را از اسلام بازمی‌دارند و به سوی پرستش بت‌ها می‌کشاند. این کفار برای همیشه در آتش دوزخ خالد و جاویدان اند و چه بد قرارگاهی است جایگاه آن‌ها.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهٖ أَنْ ءَاتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

آیا از عملکرد «نمرود بن کنعان» صاحب کفر و طغیان تعجب نمی‌کنی که با ابراهیم دربارهٔ خدای رحیم و رحمان مجادله کرد و ندانست که وجود حق تعالی امری است معلوم و مطابق برهان که فطرت سلیم و نفس‌های مستقیم به آن شهادت و گواهی می‌دهد؟ و دلائل زیادی در این زمینه اقامه شده و او خدایی است که به این «نمرود» خصومت‌گر پادشاهی داد ولی او منکر شد و دست به الحاد زد. و چون ابراهیم ﷺ به او بیان داشت که حق تعالی خلق را از عدم ایجاد می‌کند سپس آن‌ها را می‌میراند و فنا می‌کند پس تنها او آفریدگار مرگ و زندگی، وجود و عدم، و بقا و فناست. نمرود این انسان کودن و سرکش در پاسخ گفت من نیز می‌میرانم و زنده می‌کنم از این روی دو تن از زندانیان را فرا خواند، یکی را کشت و دیگری را عفو کرد و گفت این مرگ است و این زندگی!! و چون ابراهیم ﷺ بر عباوت و نادانی این پادشاه

پی بُرد دلیل و برهان روشن و قاطع ارائه کرد و گفت: از این سخن درگذر و ببین که این خورشید در آسمان واضح و آشکار می‌درخشد و پروردگرم هر روز آن را از مشرق بیرون می‌کند تو اگر می‌توانی ولو برای یک‌روز آن را از مغرب بیرون کن تا سخن تو را تصدیق کنیم!! به این ترتیب این کودن بدکار و کافر بدبخت مات و مبهوت شد؛ زیرا ابراهیم علیه السلام با دلیل و برهان او را سرکوب کرد و اینگونه است شأن هر ظالم ستمگار که حق تعالی او را به راه راست و دادن جواب درست هدایت نمی‌کند.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَنَظَرُ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَنَظَرُ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَنَظَرُ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۵۹﴾﴾

یا عجیب‌تر داستان عزیز علیه السلام است زمانی که بر قریه‌ای گذشت در حالی که اهل آن بعد از اینکه زنده بودند مردند و تمام خانه‌ها، آبادی‌ها، درختان و سبزه‌زارهای‌شان نیز بعد از اینکه آباد و سرسبز بود ویران شده بود، وی در کمال حیرت ایستاد و گفت چگونه حق تعالی زندگی را به این قریه بعد از همه ویرانی بازمی‌گرداند، این بود که خداوند جل جلاله خواست به او توان خویش را در زنده کردن مردگان نشان دهد، از این‌روی او و استرش را مدّت یکصد سال می‌راند و سپس زنده کرد و از او پرسید بر تو چه مقدار از زمان گذشته است؟ چون حق تعالی او را پیش از غروب خورشید زنده کرده بود گمان کرد که کمتر از یک روز بر او گذشته است، از این‌روی گفت بر من یک روز یا بعضی از یک روز گذشته است. حق تعالی به او گفت بلکه یکصد سال است که تو مرده‌ای! و به سوی غذای خود که بر استر ت بوده بنگر هنوز فاسد نشده و بر حالت خویش باقی است و به سوی استر خود ببین که مرده است و تمام گوشت و استخوان‌هایش از هم متلاشی شده ما چگونه آن را زنده می‌کنیم و استخوان‌هایش را ترکیب می‌نمائیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم و سپس در او روح می‌دمیم. بعد از اینکه همه این‌ها صورت گرفت استر به حرکت درآمد و بر پای خود راه رفت و فریاد کشید در حالی که «عزیر» در نهایت تعجب شاهد تمام این حالات بود، این‌رو فریاد کشید که

گواهی می‌دهم خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بر همه چیز قادر و تواناست و تنها چقدر این دلایل و براهین عظیم و بزرگ است؟!

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۶﴾﴾

و ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! یاد آور سوال ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را آنگاه که از پروردگار خود خواست تا نحوه زنده کردن مردگان را به او نشان دهد. پروردگار به او گفت: ای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آیا باور نداری که من توان زنده کردن مردگان را دارم یا در این خصوص شک داری؟ ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گفت من کاملاً باور دارم که تو توانایی چنین کاری را داری ولی می‌خواهم کیفیت آن را مشاهده کنم زیرا شنیدن مانند دیدن نیست و تا یقین من زیادتر شود. حق تعالی او را امر کرد که چهار نوع پرنده را بگیر و آن‌ها را بکش و گوشت‌های‌شان را به هم مخلوط نما و سپس هر کوهی جزئی از این گوشت‌های مخلوط را بگذار و هر کدام از این پرندگان را با نامش بخوان، خواهی دید بعد از اینکه پروردگار آن‌ها را زنده نموده به سوی تو به سرعت می‌آیند. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام چگونه زنده کردن مردگان را دید و بر این توان خدا جَلَّ جَلَلُهُ یقین کامل نمود.

و تو ای ابراهیم! بدان که خدای قادر بر زنده کردن را هیچ نمی‌تواند از هیچ کاری عاجز سازد یا بر او غلبه یابد، اوتعالی حکیمی است که هر چیزی را بنابر حکمت و حسابی خاص در جای مناسبش قرار می‌دهد.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۷﴾﴾

مثل و حالت کسانی که اموال خویش را در راه خدا جَلَّ جَلَلُهُ صدقه می‌دهند مانند دانه گندمی است که در زمینی شوره‌زار کاشته شود و از آن دانه گندم هفت خوشه برآید و در هر خوشه یکصد دانه گندم باشد که به این ترتیب هفتصد دانه گندم از آن حاصل می‌شود، این مثال و نمونه کسی است که صدقه می‌دهد؛ زیرا حق تعالی حسنات او را تا هفتصد برابر و بیش از آن مضاعف می‌سازد. زمانی که یک زمین قابل کشت چنین افزایش محصول داشته باشد پس پروردگار زمین و آسمان چگونه در زمینه ازدیاد

پاداش، عمل خواهد کرد در حالی که اوتعالی از همه اهل کرم و سخاوت سخی تر است و صدقات را برای صدقه دهنده به اندازه نیت و صدقه اش چند برابر می سازد چون خدای بزرگ از روی غنامندی و وسعتی که در همه چیز دارد پاداش می دهد و او به کسی که مستحق عطا و پاداش است و همچنان به تمام چیزی که یک انسان پنهان می دارد آگاه و داناست.

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۳۳)

این صدقه دهندگان کسانی اند که با صدقات خود رضای خدا ﷻ را می طلبند و آن را با منت گذاشتن، فخر فروشی بر فقرا و نیازمندان و آزار و اذیت گدایان از طریق توهین و تحقیر و بلند کردن آواز و از این قبیل همراه نمی سازند، بلکه خدای را از اینکه آن ها را مرجع قرار داده نه رجوع کننده به ثروتمندان، و آنان را بی نیاز ساخته نه نیازمند سپاس می گویند. این نعمت بزرگی است که مردم اندکی قدر آن را می دانند، روی این اساس کسی که از روی اخلاص و به منظور جلب رضای خدا ﷻ و بدون منت گذاشتن و آزار و اذیت صدقه دهد پاداش و مزد او بسیار بزرگ خواهد بود و از فرجام هولناک نخواهد ترسید؛ زیرا به علت تلاش نیکوئی که کرده در امان قرار دارد و هرگز از تبعات اعمال بدی که انجام داده نمی هراسد.

سرّ سعادت و خوشبختی در این است که انسان از آینده هولناک و غم آلود در امان باشد.

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ (۳۴)

جواب رد دادن به گدایان با سخنی نرم و خطایی نیکو و گذشت در برابر اصراری که از خود تبارز می دهند بهتر از صدقه ای است که با اهانت و توهین و بی ادبی و آزار و اذیت همراه باشد ولو این صدقه چیز زیادی باشد و حق تعالی از همه آنچه نزد خلاق است بی نیاز می باشد؛ زیرا اوتعالی بخشنده روزی است و اینکه به صدقه امر فرموده تا در بدل آن، برای صدقه دهنده مزد و پاداش نیک دهد و چون حق تعالی حلیم است در نزول عذاب بر گناهی که انسان ها مرتکب می شوند عجله نمی نماید.

و یقیناً واژه «غنی» در این آیه این پیام را با خود دارد که اوتعالی به ثروتمند ثروت داده و بر گدایان نیز لازم است تا از خدای خود بخواهند آنان را بی نیاز سازد و واژه

«حلیم» این پیام را دارد که ثروتمندان در برابر نیازمندان و گدایان باید از بردباری برخوردار باشند چنانچه این مفهوم را نیز دارد که اگر کسی در برابر اعمال بدی که مرتکب می‌شود استغفار کند حق تعالی او را عفو می‌نماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابُهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾

ای مؤمنان! هرگاه صدقه می‌دهید اجر آن را با منت گذاشتن، دلیل ساختن و پرخاشگری بر نیازمندان و یا عمل بد دیگری باطل نکنید که گناه چنین اعمالی ثواب صدقه‌تان را از بین می‌برد و در چنین حالتی عمل شما در تباهی و بردباری خویش شبیه عمل منافقی می‌شود که دست به ریا می‌زند؛ زیرا ریا کار از عمل خود رضای خدا ﷻ را اراده ندارد بلکه می‌خواهد مردم او را ستایش کنند و از این طریق نزد آن‌ها به مقام و منزلتی خاص برسد، چنین کسی منتظر آخرت نیست تا ثواب آن را انتظار داشته باشد و از عذاب آن بترسد. مثل و حالت ریاکار مانند سنگی سخت و لغزان است که بر آن مقدار اندکی خاک وجود دارد، زمانی که باران ببارد این مقدار خاک را از بین می‌برد و این سنگ به گونه‌ای باقی می‌ماند که هیچ خاکی بر آن نیست. حالت منافق نیز چنین است او حسنات خود را به مانند خاک روی این سنگ به مردم نشان می‌دهد ولی زمانی که ریاکاری و تظاهرش واضح شود همه مردم می‌دانند که او ریا کار منافقی است که ریا تمام مُزد او را از بین برده است و به این ترتیب او از اجر و مُزد مانند آن سنگ که خیر و برکتی ندارد محروم می‌شود و منافق هیچگاه ثمره و نتیجه عمل خود را در نمی‌یابد. چنین منافقی در نهان به خدای خود کافر است پس چگونه او تعالی او را هدایت می‌کند؟ زیرا حق تعالی فقط پرهیزگار را هدایت می‌نماید نه کافر بدبخت را.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَفَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٦٧﴾﴾

و آنانی که اموال خود را به منظور رضای خدا ﷻ و به دست آوردن پاداش و افزونی هدایت و ثبات خویش بر هدایت صدقه می‌دهند و یا اینکه نفس‌های آرام و

مطمئن‌شان آن‌ها را بر صدقه وامی‌دارد؛ مثل و حالت چنین کسانی مانند مثل و حالت بوستانی سبز و پُر درخت است که در مکانی مرتفع و بلند قرار دارد و دارای خاک نرم و خوب نیز می‌باشد، چنین محلی بهترین زمین برای زراعت است که خورشید و هوا به قدر کافی به آن می‌رسد و هرگاه بر آن باران ببارد محصول آن چند برابر می‌شود و اگر بر آن باران هم نیارد با آن هم مقدار اندکی از شبنم با هوای لطیف برای به ثمر نشستن بذر آن کافی است؛ زیرا چنین زمینی محل مناسبی برای کشت و زراعت است و در محل بلندی قرار دارد که هوا و نور به حد کافی به آن می‌رسد. این مثل و حالت مؤمن صادق در صدقه‌اش است که حق تعالی نظر به اخلاص و سخاوتی که دارد صدقه‌اش را چند برابر می‌سازد و آنکه نیت‌ها را تمیز می‌دهد و بر امور نماند آگاه است تنها خداوند متعال است؛ زیرا تنها او بر اعمال بینا و بر تمام احوال آگاه می‌باشد و می‌داند چه کسی در عمل خود اخلاص دارد و چه کسی ریا.

﴿أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۳۳﴾﴾

آیا یکی از شما دوست دارد دارای بوستانی ثمر بخش از خرما و انگور که با برکت‌ترین میوه‌ها و درختان است باشد و در این بوستان انواع و اقسام میوه‌های دیگری نیز در کنار جوی‌های پُر آب موجود باشد که به دون زحمت بوستان را آبیاری کند و صاحب این بوستان پیرمردی کهن سال باشد که نتواند به منظور معیشت اهل و عیال خود کاری انجام دهد و فقط منتظر محصول این باغ باشد، در چنین حالتی ناگهان طوفانی سهمگین دارای آتش و ویرانی فرا رسد و تمام باغ را با درختانش بسوزاند و نابود کند.

این مثال در نهایت زیبایی و اشراف قرار دارد و حالت کسی را بیان می‌نماید که عمل صالحی را انجام می‌دهد ولی آن را با ریا و ارتکاب معاصی از بین می‌برد و چون در روز فقر و نیازمندی بزرگ (روز قیامت) که به چنین اعمالی نیاز مبرم است فرا رسد ناگهان در برابر اعمالی قرار می‌گیرد که کلاً و تماماً از بین رفته و باطل شده است زیرا نیت چنین شخصی فاسد و تلاشی که نموده باطل است. و اینگونه حق تعالی برای ما حالات و مثل‌ها را بیان می‌دارد تا در آن‌ها تدبیر و تفکر کنیم و در نتیجه از خدا ﷻ

بترسیم و از خشم او بر حذر باشیم و در صدقات خود اخلاص داشته باشیم تسلط ریا بر عمل انسان، همانند تسلط آتش بر آن بوستان است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ ۖ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٧﴾﴾

ای مؤمنان! از مال حلال و نیکوئی که در حصول آن از راه‌های تجارت و کار مشروع استفاده کرده‌اید و همچنان از آنچه زمین برای شما می‌رویانند صدقه دهید و به مردم آنچه پست و بی‌ارزش است را صدقه ندهید در حالی که اگر همان مال به خود شما داده شود مگر با چشم پوشی و گذشت آن را قبول نمی‌نمائید، پس چگونه به مردم چیزی را صدقه می‌دهید که برای خویش راضی نیستید؟

این آیه دلالت بر آن دارد که انسان باید با مردم به گونه‌ای تعامل کند که با خود تعامل می‌کند و همچنان در صدقه باید مال سره و با ارزش را صدقه دهد. و شما ای مؤمنان! یقین داشته باشید که حق تعالی از صدقات شما بی‌نیاز است، و این صدقات مربوط به خودتان می‌باشد، خدای تعالی شکر گذار صدقه دهندگان و بیزار از بخیلان است.

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾

بر شماست تا در راه‌های خیر صدقه دهید و از اموال خود انفاق کنید و هیچگاه شیطان و سوسه‌گر را تصدیق نکنید که به بخل امرتان می‌کند و از اینکه با صدقه فقیر شوید شما را بر حذر می‌دارد. وعده خدا ﷻ برای شما در بخشش گناهان‌تان راست‌تر است؛ زیرا صدقه، گناهان را کفاره می‌کند و دیگر اینکه حق تعالی عوض اموالی را که صدقه می‌دهید به شما می‌دهد. پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «هیچ صدقه‌ای موجب نقصان مال کسی نشده بلکه مال او را زیاد می‌کند، زیاد می‌کند».

بینید پروردگار چگونه وعده شیطان را در فقیر شدن به وعده غنماندی و امر او را در ارتکاب فحشا به وعده مغفرت پاسخ می‌دهد. خیر و خوبی دنیا و آخرت نزد خداست، او دارای فضل بسیار است و هیچگاه پذیرش خواست تمام مردم موجب عجز و ناتوانی او نخواهد شد و خداوند ﷻ بر همه مردم احسان بسیار می‌نماید و او به

محلی که باید پاداش عطا کند و به اینکه چه کسی مستحق ثواب و ستایش است آگاه می‌باشد.

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾﴾

و خداوند ﷻ دانش دین و فهم مسایل را و همچنان توان عمل سودمند و بصیرت در امور و درست گفتاری و درست کرداری را برای کسی از بندگان خود ارزانی می‌نماید که به او اراده خیر دارد و می‌خواهد برای او از میان خلائق خود فضل بسیار دهد. کسی که صاحب چنین مواهب الهی و ربانی شود در واقع خیر و فضل و حصه بسیاری را کمائی کرده است. از آیات و نشانه‌های خدا ﷻ و مثل‌هایش جز انسان صاحب بصیرت، دارای ضمیر و قلب بیدار و فهم درست پند نمی‌گیرد. اما کسی که دلش سیاه است و در ادراک خود کودن می‌باشد چنین کسی هیچگاه پند و اندرز نمی‌گیرد از این‌روی نه صاحب علم سودمند می‌شود و نه هم صاحب عمل صالح.

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ﴿٢٧٠﴾ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧١﴾﴾

﴿٢٧٠﴾

و آنچه به خاطر رضای خدا ﷻ صدقه داده یا به منظور مصرف در راه او بر خود لازم گرفته‌اید به زودی خدا ﷻ شما را بر آن ثواب و پاداش می‌دهد؛ زیرا اوتعالی آن را می‌داند و برای شما ننگه می‌دارد تا، در زمانی که به آن شدیداً نیاز دارید واپس به شما باز گرداند. اما کسی که از طریق نپرداختن آنچه حق‌تعالی بر مالش از زکات و صدقات لازم نموده سر باز زند و مرتکب ظلم شود، چنین کسی را در فردای قیامت هیچ‌کس یاری نخواهد داد و عذاب حق‌تعالی را از او دفع نخواهد کرد و اینگونه برای هر ظالم و ستم پیشه‌ای عاقبت و نهایت و خیمی است.

﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ﴿٢٧٢﴾ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ﴿٢٧٣﴾ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ ﴿٢٧٤﴾ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧٥﴾﴾

اگر صدقات خود را بدون ریا و خودنمایی اعلان کنید کاری است نیکو و عملکردی است درست، شاید که دیگران نیز در این عمل به شما اقتدا کنند و اگر این کار را مخفیانه انجام دهید از ریا و خود نمائی دورتر و با حال کسی که به آن‌ها صدقه می‌دهید مناسب‌تر است و حق‌تعالی به زودی با صدقه گناهان شما را محو می‌کند زیرا

صدقه گناهان را کفار می‌نماید و پروردگار بر تمام امور نهان و به نیت‌ها آگاه است، او می‌داند چه کسی عمل خود را به صورت ظاهر و آشکار انجام داده و چه کسی مخفی و پوشیده، کاری را صورت داده است.

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (۲۷۲)

بر تو ای محمد ﷺ! هدایت‌شان نیست تو مبلغ دینی و این خداست که بر هدایت توفیق می‌دهد؛ زیرا اوتعالی می‌داند چه کسی مستحق هدایت است و چه کسی نیست. او به دین خود برمی‌گزیند و آنچه شما از اموال خود صدقه می‌دهید ثواب آن به خود شما باز می‌گردد، پس منت خدای را سزد.

شما با صدقات خود بر خویشتن احسان می‌کنید از این‌روی در این عمل خدای را مد نظر داشته باشید و از ریا و خودنمایی بپرهیزید و بدانید آنچه را به منظور کسب رضای خدا ﷻ انفاق کنید، اوتعالی آن را برای شما چند برابر می‌سازد و در روز قیامت هیچ چیزی از آن را ضایع نمی‌نماید؛ زیرا حق تعالی عادل است و هیچگاه در حق کسی ظلم روا نمی‌دارد.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (۲۷۲)

بر فقرایی که جهاد در راه خدا ﷻ آنان را از کار و تلاش به منظور کسب معیشت بازمی‌دارد صدقه دهید؛ زیرا آن‌ها خویشتن را برای انجام جهاد از چنین کارهایی باز داشته‌اند. کسی که آنان را نمی‌شناسد از عفتی که آن‌ها دارند گمان غنآمدی در حق آنان می‌نماید در حالی که آنان فقیراند. پس تو ای صدقه دهنده می‌توانی این گروه را با نشانه‌های‌شان بشناسی چون آثار فقر و نیاز بر انسان هشیار پوشیده نیست و آنان نظر به شدت حیا و عفتی که دارند در تکدی و تسؤل اصرار نمی‌نمایند. و تو ای صدقه دهنده بدان که هر چیزی را در راه خدا ﷻ انفاق می‌نمائی در پیشگاه خداوند ﷻ محفوظ است پس از ضیاع آن هرگز بیم نداشته باش و حق تعالی بر نیات انسان‌ها و بر حال مخلص و ریاکار آگاه است.

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

این نیکوکاران صدقه دهنده، آنانی که اموال خود را در راه خدا ﷻ در هر وقتی از شب و روز و به صورت مخفیانه و آشکار صدقه می‌دهند پاداش‌شان در پیشگاه خداوند ﷻ محفوظ است و آنان از امور هولناکی که در روز عرضه بزرگ (روز قیامت) صورت می‌گیرد در امان اند و بر آنچه در دنیا از دست داده‌اند حزین و غمگین نخواهند بود؛ زیرا حق تعالی خوف و حزن‌شان را از بین برده است.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

اهل ربا و سود زمانی که از قبرهای خویش بر انگيخته می‌شوند مانند کسانی‌اند که جن به آن‌ها آسیب رسانیده و بر اثر آن حرکات و سکنت‌شان در اضطراب و اختلال قرار دارد؛ زیرا اثر حرام در شکم‌ها و کسب بد در اجسام‌شان وجود دارد، از این‌روی حق تعالی آنان را با چنین عقابی عذاب می‌کند چون آن‌ها نظر به بدکاری و جهلی که دارند گفتند بر ما در سود هیچ گناهی نیست؛ زیرا سود نیز مانند خرید و فروش است و در بدل عوض و با رضایت طرفین صورت می‌گیرد. این‌ها از روی عناد و استخفاف چنین سخنانی بر زبان آوردند روی این اساس حق تعالی بر آنان این پندار نادرست‌شان را ردّ نموده فرمود که خرید و فروش، نظر به اینکه در آن مصلحت‌هایی نهفته است بدون فریب‌کاری و ایجاد ضرر حلال است در حالی که سود ضرر و زیان بی‌شمار بر اموال مردم دارد. در عملیۀ سود گروهی از مردم با نهایت مشقت به جمع‌آوری مال می‌پردازند و گروهی دیگر می‌آیند تا این اموال را از راه‌های حرام تصاحب کنند؛ در عملیۀ سود احتیاج و نیاز گروهی را واداشته تا قرض بگیرند و این قرض بر آن‌ها بنابر ظلم و تجاوز چند برابر شده است. کسی که بعد از دریافت نهی خدا ﷻ و پیامبر ﷺ از سود دست بردارد و توبه کند خدای تعالی از تمام آنچه قبل از دریافت نهی انجام داده درمی‌گذرد و عاقبت او با خداست و پروردگار هرگونه که بخواهد درباره او حکم می‌کند

و هر کس سود را حلال بشمارد او کسی است که با پروردگار خود می‌جنگد، جزایش این است که در آتش دوزخ جاودان بماند.

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ (۱۷۶)

و حق تعالی برکت سود را از بین می‌برد و نهایت آن را در خسارت و زیان جان و مال قرار می‌دهد؛ زیرا سود بر حرام بنا شده است و در مقابل، خداوند ﷻ صدقه را ازدیاد می‌بخشد و در آن برکت می‌دهد.

سود در ظاهر موجب ازدیاد مال است ولی در حقیقت، نقصان مال را به دنبال دارد، چنانچه صدقه نیز در ظاهر موجب نقصان مال به نظر می‌رسد در حالی که مال را فزونی می‌بخشد. پروردگار کسانی را که در برابر آیاتش عناد دارند و بر شریعتش اعتراض می‌نمایند بد می‌برد، کسانی که حرمت‌های خدا ﷻ را می‌شکنند و دست به مخالفت می‌زنند و از خدای توبه پذیر روی می‌گردانند. به این ترتیب کافری که طاعت خدای را ترک می‌کند از اوامر او روی گردان است و همچنان گناه کاری که در گناهان سقوط نموده، مرتکب نواهی اوتعالی شده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۱۷۷)

بعد از اینکه حق تعالی به یادآوری اهل ربا و سود پرداخت در اینجا به یادآوری از نیکوکاران رستگار می‌پردازد، آنانی که: اعتقادات و اعمال خود را نیکو ساخته‌اند؛ به خدا ﷻ ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند؛ بر نمازهای خویش مطابق شریعت محافظت نموده و آن‌ها را به خوبی ادا نمودند؛ زکات اموال خود را پرداخت کرده‌اند؛ چنین کسانی نیکوکارانی‌اند که برای‌شان اجر عظیم و ثواب بسیاری از جانب خدای رحمان و رحیم است و از آنچه در انتظار گناه‌کاران است بیم و نگرانی ندارند و از تبعات آنچه در دنیا انجام دادند غمگین نیستند بلکه برعکس در امنیت و سرور زائد الوصفی قرار دارند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۱۷۸)

ای مؤمنان! از خدای بترسید و مراقب او باشید و آنچه از سود نزد مردم باقی مانده را ترک کنید اگر در توبه خود راست می‌گوئید و از اوامر حق تعالی اطاعت می‌نمائید؛

زیرا یک انسان مؤمن همواره آنچه به آن امر شده را انجام می‌دهد و از آنچه نهی شده اجتناب می‌نماید.

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (۷۷)

اگر از ترک ربا ابا ورزیدید و از این عمل توبه نکردید پس منتظر جنگی از سوی خدا ﷻ و پیامبر ﷺ باشید که این جنگ بر علیه شما در شکل بیماری‌ها، بلیات، فساد اولاد، فتنه‌ها و نا فهمی در دنیا و عذاب در آخرت تبارز خواهد کرد و اگر از ربا توبه کنید پس برای شما رأس مال شما بدون هرگونه زیادت است و نباید اموال دیگران را از روی ظلم و ستم بگیرید و نگذارید رأس مال شما دچار زیان و ضرر شود.

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۷۸)

اگر قرض دار دچار مشکل شده به او تا زمانی که حق تعالی بی‌نیازش سازد فرصت دهید و اگر مقداری از دین خود را به او ببخشید این کار بهتر و نیکوترست، به خصوص هنگامی که دانستید حق تعالی به زودی جزای احسان نیکوکار را می‌دهد و از او همانگونه که او از قرض دار در گذشته، درمی‌گذرد.

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (۷۹)

و از روزی بترسید که به سوی خدای خویش باز می‌گردید و او تعالی جزای احسان نیکوکار و بدی بدکار را می‌دهد بدون اینکه بر کسی ظلم و ستمی روا داشته شود و یا حسنات کسی دچار کمبود و نقص گردد.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَؤُا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشُّهَدَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا

تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَاِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۲﴾

ای مؤمنان! اگر نزد کسی تا زمانی معین مالی قرار دادید یا خرید و فروشی کردید باید که در بین خود سندی را بنویسید تا با آن حقوق را حفظ کنید و دچار اختلاف و چند دستگی نشوید و برای کتابت سند نویسنده‌ای مسلمان، امین، عادل و ضابطه‌مند بر گزینید. و اگر از چنین نویسنده‌ای تقاضا به عمل آمد باید که عذر آوری نکند بلکه به نیت حصول اجر و پاداش باید پاسخ مثبت گوید؛ زیرا حق تعالی به او دانش نویسندگی را آموخته است، بناءً بر او لازم است تا به نوشتن سند مذکور مبادرت ورزد.

قرض دار کسی است که متن محتوای سند بر عهده اوست تا براساس این سند محتوای آن را بر خویشتن اقرار و اعتراف کند و هنگام نوشتن شهودی نیز باید حاضر باشند و باید نویسنده در نوشتن خود از خدا عز و جل بترسد و دست به تزویر و جعل نزند، چنانچه قرض دار نیز نباید در قرضی که گرفته هنگام پرداخت آن، نقصان ایجاد کند. اگر قرض گیرنده از لحاظ عقلی ضعیف بود یا کودک، کهن سال و یا گنگ بود، در چنین حالتی هنگام نوشتن، ولیش جانشین او می‌باشد که نباید افزونی در دین ایجاد کند و نه هم از حق دائن چیزی بکاهد.

هنگام نوشتن این سند باید دو نفر شاهد عادل به منظور ضمانت حاضر باشند و اگر تنها یک مرد بود باید دوتا زن از اهل دیانت و امانت در کنار این مرد حضور داشته باشند. اینکه حق تعالی دو زن را به جای یک مرد قرار داده نظر به فراموشی است که معمولاً در زن‌ها نسبت به مردان بیشتر است و تا اینکه اگر یکی از این زن‌ها فراموش کرد زن دیگر به یادش دهد، چون غالباً مردان بر امور مالی آگاهی بیشتر دارند. و هرگاه به شهادت نیاز شد بر شهود امتناع از شهادت حرام است تا که حقوق مردم ضایع نشود. و هیچگاه در کتابت دین، خواه بسیار باشد یا کم دچار خستگی نشوید، زیرا نوشتن دین موجب عدالت در حکم و تحکیم شهادت شهود و دور ساختن شک از مقدار و زمان دین می‌شود و تا اختلاف و نزاع ایجاد نگردد. ولی اگر کالا موجود و ثمن به صورت نقد بود، در این صورت اگر سندی نوشته نشود مشکلی نیست. با این حال شهود گرفتن در معاملات کلان مانند خریداری زمین، معاملات تجارتي، شراکت،

مضاربت و امثال اینها الزامی است. همچنان صاحب حق نباید به نویسنده سند و شهود ضرری را روا دارد به عنوان مثال نباید آنها را به دنبال خود بدون مزد داخل دادگاهها این طرف و آن طرف بکشاند و یا هنگام مصروفیت و استراحت نباید آنها را وادارد تا شهادت دهند.

اگر کسی از شما به نویسنده یا شهود ضرری برساند و یا در ادای دین، امروز و فردا کند و بر خلاف موجبات عقل عمل نماید، چنین کاری از سوی او عسیان و نافرمانی و مخالفت با خدای دیان خواهد بود و اگر از خدای تعالی اطاعت کنید و از گناهان دوری گزینید، حق تعالی بر شما دروازه‌های دانش سودمند و علم دین را باز می‌کند که اوتعالی بر همه امور دقیق و آشکار عالم است و تمام امور کوچک و بزرگ را می‌داند و بر او هیچ امری پوشیده نیست.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنُمْ مَقْبُوضَةً فَإِنْ أَتَىٰ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمْنَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ وَّ عَائِمٌ قَلْبُهُ وَاَللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾﴾

و اگر سفر کردید و در اثنای سفر معامله‌ای انجام دادید و کسی را نیافتید تا سندی برای شما بنویسد باید که صاحب حق از قرضدار ضمانت اخذ کند تا این ضمانت قائم مقام و ثیقه و سند باشد و اگر صاحب حق دین خویش را بر ذمه قرضدار محکم کرد، ضرورتی به اخذ ضمانت نیست. بر قصدار لازم است تا در حفظ مال دائن از خدا عز و جل بترسد و در انتهای مدت معینه دین خویش را ادا کند و اگر از شما خواسته شد تا شهادتی بدهید بر شما لازم است تا درباره مسأله همانگونه شهادت دهید که بوده است بدون هیچکدام تغییر، تحریف، تبدیل و یا کتمان و هر که شهادت را کتمان کند معلوم می‌شود که قلب بدکاری دارد و آدم تهمی و بی‌تقواست و به زودی حق تعالی از هرکدام مطابق عملکردش حساب و کتاب اخذ خواهد کرد؛ زیرا او بر تمام اسرار و نهانها و گفتار و کردار در همه احوال آگاه است.

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾﴾

همه آنچه در هستی هست ملک خدا عز و جل، مخلوق و بنده اوست و اوتعالی خالق و رازقی است که تنها او به تدبیر و تنظیم امور و تصریف احوال آنها می‌پردازد. و هر که

بدی را به صورت آشکار یا پنهان انجام دهد حق تعالی بر عمل او آگاه است؛ زیرا انجام کاری به صورت پنهان یا آشکار نزد او یکسان است و او هر کس را مطابق آنچه عمل نموده مؤاخذ و براساس علم و دانش، آن‌ها را گرفتار می‌کند و در حق آن‌ها عادلانه قضاوت می‌نماید.

و برای خدا ﷻ مشیت مطلق است، جرم هر کسی را که بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد مؤاخذه می‌نماید و جزای عصیانش را می‌دهد همه این‌ها براساس حکمت‌هایی است که اوتعالی مقدر نموده، روی این اساس مغفرتش فضل و عذابش عدل است. قدرت او نافذ و امرش غالب و قصایش جریان دارد و هیچ کس از او نمی‌پرسد و این آن‌ها هستند که سوال می‌شوند.

﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ عَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾

محمد ﷺ و یاران و پیروانش به تمام آنچه در قرآن و سنت راجع به وحدانیت خدا ﷻ و الوهیت او آمده باور دارند، آن‌ها ملائکه و کتاب‌های آسمانی و تمام پیامبران را نیز مطابق وحی تصدیق کردند و اینگونه نبوده که مانند اهل کتاب برخی از پیامبران را تصدیق و تعداد دیگری را تکذیب کنند بلکه همه را تصدیق نموده و گفتند پروردگارا! سخن تو را شنیدیم و امر تو را اطاعت نمودیم، اگر از ما تقصیر و کوتاهی سر زده از تو آمرزش می‌طلبیم، آمرزشی که گناهان ما را محو کند؛ زیرا ما همه بندگان خطاکار توئیم و برای ما پروردگار و معبودی جز تو نیست و این تویی که به زودی ما را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع می‌کنی و هیچ محل فرار و مشتکایی جز به سوی تو نیست.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

و چون آن‌ها امر خدا ﷻ را اجابت کردند، حق تعالی به آن‌ها بشارت نهاده شدن غلّ و زنجیر را از آنان داد و بیان داشت که پروردگار در اوامر و نواهی خود بر آن‌ها سختگیری نمی‌کند بلکه نظر به توان و طاقت‌شان آن‌ها را مکلف می‌سازد. هر ذاتی به اندازه صلاح خود مزد می‌گیرد و به اندازه بدی خود کیفر می‌بیند بدون اینکه در جزایش زیادت و یا نقصی صورت گیرد.

آن‌ها از خدای خود خواستند که پروردگارا! ما را بر خطا و نسیان ما محاسبه نفرما که ما بشری خطاکاریم و ما را بر آنچه مایه مشقت ماست مکلف نکن تا از عمل به آن ناتوان نشویم و مانند امت‌های گذشته نباشیم که شریعت‌های خویش را پذیرفتند ولی بعداً آن‌ها را ترک کردند. و ای پروردگار ما! از تو می‌خواهیم ما را با مصیبت‌ها و بدی‌هایی که فوق توان و تحمل ماست ابتلا نکنی، نشود که صبر نکنیم زیرا ما بندگان ضعیف هستیم. و ای خدا ﷻ! بر ما فرائض و حدودی را که توان نداریم واجب نگردان و گناهان ما را عفو کن و عیوب ما را بپوشان و فضل خود را بر ما نازل نما و بر ضعف و ناتوانی ما رحم کن که تو پروردگار و متولی امور مائی و متولی امور، دوست خود را یاری می‌دهد. تو قوی و ما بندگان مسکین و ضعیف توئیم پس ما را بر دشمنان خود و دشمنان ما پیروز گردان! دشمنانی که با تو جنگیدند و تکذیب کردند و دین تو را رد نمودند مانند مشرکان و اهل کتاب. یاری از جانب توست و ما همه لشکریان توئیم و کسی که تو متولی امورش باشی هرگز شکست نمی‌خورد و مغلوب نمی‌شود.

سوره آل عمران

مدنی است؛ ترتیب آن ۳؛ شمار آیات آن ۲۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ١﴾

«الف، لام، میم» حق تعالی به مراد خویش از این حروف دانانتر است. شکی نیست که این حروف دارای معانی و اهداف بزرگی است.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿٢﴾﴾

خداوند جَلَّ جَلَالُهُ تنها و مستحق الوهیت است و به هیچ وجه مجاز نیست تا کسی عبادت خود را به سوی غیر او بگرداند. او یکتا و یگانه‌ای است که هیچ شریکی نه در ربوبیت خود و نه در الوهیت و اسمها و صفات خود ندارد. او زنده و باقی و دائمی است و بعد از فنای تمام آفریده‌های خود نیز چنین است. زندگی او شبیه زندگی مخلوقات نیست. او همیشه به تدبیر امور آفریده‌ها و هستی می‌پردازد.

﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٣﴾﴾

خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بر تو ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را به حق و توأم با دلایل قاطع و روشن نازل کرد. قرآن کتاب‌هایی را که بر پیامبران پیش از تو نازل شده تصدیق می‌کند. اوتعالی تورات را بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و انجیل را بر عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به منظور بیان حق بر بنی اسرائیل نازل فرموده است.

﴿مَنْ قَبُلْهُ هَدَىٰ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۗ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ

شَدِيدٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤﴾﴾

خداوند جَلَّ جَلَالُهُ کتاب‌های آسمانی را به منظور بیان حق و باطل و هدایت و گمراهی نازل فرموده است. آنانی که آیات این کتاب‌ها را انکار می‌کنند و به پروردگار خویش کافر و با پیامبرانش می‌جنگند، دچار عذابی دائم در آتش دوزخ خواهند شد؛ زیرا حق تعالی کسی را که با او دشمنی کند محو و عصیان‌کنندگان امرش را سرکوب

می‌نماید، چون حق تعالی دارای عذتی بی‌پایان است و هیچ‌کس نمی‌تواند مانند او انتقام بگیرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٥﴾﴾

و خداوند عزوجل بر همهٔ امور پوشیده و نهان که از سوی مردم در زمین صورت می‌گیرد آگاه است خواه این امور بسیار پوشیده انجام شود و یا اندک. و علم او بر تمام اموری که از سوی ملائکه و دیگران در آسمان‌ها صورت می‌گیرد احاطه دارد زیرا همهٔ پدیده‌ها تحت ملک و قدرت او قرار دارند.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦﴾﴾

و از جمله آثار علم، حکمت و قدرت خداوند عزوجل شکل بندی شما در رحم‌های مادران تان است در حالی که از لحاظ رنگ، نوعیت و شکل با هم تفاوت داشته و مطابق ارادهٔ خدا عزوجل هستید. پس زمانی که حق تعالی چنین قدرتی در تدبیر و آفرینش داشته باشد، هیچ معبودی جز او نیست، او نیرومندی است که سایر موجودات مقهور اویند و هیچ‌کس نمی‌تواند بر او غلبه یابد یا او را مقهور خود سازد. او حکیمی است که با لطف خود به تدبیر امور می‌پردازد و مطابق با حکمت خود قضاوت می‌نماید.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾﴾

او خدای یگانه‌ای است که قرآن را بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود که در آن آیات واضح و صریحی وجود دارد و در آن هیچ‌گونه غموض و التباسی نیست و برای فهم و درک کاملاً واضح و آشکار می‌باشد و برای کسی که آن را بخواند معلوم است، آیاتی مانند احکام شرعی، فضایل اخلاقی و آداب که اساس و بیشتر قرآن را تشکیل می‌دهد. و در قرآن نشانه‌های دیگری نیز هست که واضح نمی‌باشد بلکه نیاز به تفسیر و تأمل و حتی احیاناً توقف دارد مانند حروف مقطعاتی که در ابتدای برخی از سوره‌هاست. در برابر چنین حالتی برخی که در قلب‌های‌شان شک و هوی است، همواره به دنبال آیات غیر واضح می‌روند تا به شبهات دامن زنند و امور باطل خود را تأیید کنند و از این طریق در قلب‌ها بذر بکارند و در بین مردم ایجاد اختلاف و

تفسیری را ارائه کنند که با باطل‌شان موافق باشد و این پندار را ایجاد کنند که قرآن مؤید نظر آنهاست. مانند نصرانیان که براساس این قول خدا ﷻ: ﴿وَرُوحٌ مِّنْهُ﴾ می‌گویند عیسی مسیح عليه السلام از خدا ﷻ بیرون شده پس او فرزند خداست (خدا از اینکه فرزندی داشته باشد والاتر است) و این آیه محکم و صریح را که: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ﴾ او جز بنده‌ای که بر او نعمت دادیم نیست» ترک کردند. اینگونه هر صاحب بدعتی دلائل احتمالی را می‌گیرد که موافق با هوی و مؤید باطلش است. حق تعالی یگانه کسی است که معنی آیات متشابه را می‌داند زیرا دانش این آیات را مانند دانش برخی پدیده‌های دیگر مثل روح و امثال آن، مخصوص خود ساخته و اندیشمندانی که در حقایق غوامض کرده‌اند دانش این آیات را به خدا ﷻ واگذار می‌نمایند و به عجز و ناتوانی خود از معرفت این آیات اعتراف می‌کنند ولی به تمام این آیات ایمان و باور کامل داشته، می‌دانند این آیات بی‌معنی نیست بلکه دارای معانی و حقایقی هست.

این اندیشمندان بر این باوراند که همه آیات محکم و متشابه، کلام خدا ﷻ و غیر مخلوق است که از او تعالی شروع و به سوی او باز می‌گردد به این ترتیب آنها به محکم عمل می‌کنند و به متشابه ایمان دارند. کسی که نصیحت را بپذیرد و موعظه در او مؤثر واقع گردد، صاحب عقل و فطرت سلیم است و حقایق را درک می‌کند و چون دارای قلب پاک است از این‌روی معانی به او نفع می‌رساند و مقصود را درک و به حرف حق می‌رسد.

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾﴾

بندگان مؤمن خدا ﷻ از پروردگار خویش می‌طلبند و می‌گویند: خدای ما! خالق و رازق ما! قلب‌های ما را از حق منصرف نگردان، حقی که توسط پیامبر خود به ما معرفی کردی و ما را به سوی آن رهنمودی و حلاوت آن را چشاندی! و بر ما فضل خود را نازل کن تا حق را لازم گیریم و بر صدق، ثبات داشته باشیم؛ زیرا کسی که تو هدایتش کردی و از باطل منصرف نمودی در حقیقت بر او رحم کردی؛ زیرا فضل تو حد و کرم تو غیر قابل شمارش است و هیچ بازدارنده‌ای برای عطای تو نیست و این توئی که همواره برای کسی که طلب کند یا نکند می‌بخشی!

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ ﴿۹﴾﴾

این بندگان مؤمن دعا می‌کنند و می‌گویند: خدای ما خالق و رازق ما! تو به زودی خلاق را در روز رستاخیز جمع می‌نمائی تا همه به سوی تو باز آیند، این روز حتماً آمدنی است و در وقوع آن هیچ شکی وجود ندارد و تو هیچگاه در حالی که بر وقوع این روز وعده دادی بر خلاف وعده خود عمل نمی‌نمائی از این‌روی تحقق این وعده و ملاقات با تو حتمی صورت می‌گیرد و سخن تو نافذ و جاری خواهد بود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿۱۰﴾﴾

برای تکذیب کنندگان پیامبران، آنانی که به خدا ﷻ شریک می‌آورند هرگز اموالی که جمع می‌کنند نفعی نخواهد داشت و نه فرزندان‌شان نمی‌توانند عذاب و غضب حق تعالی را از آنان دفع کنند. چنین کسانی نظر به بدی عملکرد خویش هیزم دوزخ خواهند بود، چقدر مصیر بدی است جایگاه اینان!؟

﴿كَذَابٌ عَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۱﴾﴾

مثل قومی که تو را تکذیب کرده‌اند مانند مثل و حالت قوم فرعون و سایر امت‌های کافر گذشته است که همه آن‌ها بر انکار آنچه نازل کردیم و در مبارزه با پیامبران با هم یکجا شدند، در حالی که آیات و نشانه‌ها و دلائل ما واضح و آشکار است؛ با تمام این‌ها این گروه تکذیب‌گر حق را رد کردند از این‌روی حق تعالی آنان را آنگونه که یک نیرومند با قدرت می‌گیرد گرفت و دچار عذاب کرد و در انهدام آن‌ها روش‌های گوناگونی از قبیل: غرق، باد، صاعقه، خسف، مسخ و از این قبیل را بکار برد؛ زیرا گرفت اوتعالی قوی و عذابش دردناک است.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾﴾

ای محمد ﷺ! به کفار مکه بگو به زودی در دنیا شکست می‌خورید و در آخرت عذاب می‌شوید؛ زیرا آن‌ها به خدا ﷻ کافر شده پیامبرش را نیز تکذیب کرده‌اند. از این‌روی ذلت، خواری و عار بر آن‌ها در این دنیاست و در آخرت نیز عذاب و کیفر سخت در انتظار آن‌ها خواهد بود و چه بد قرار گاهی است آن عذاب، چون در این کیفر فرش زیر پای‌شان آتش دوزخ و لباس‌شان «قطران» (ماده شیمیایی چسپناک، بدبوی و قابل اشتعال) و آب نوشیدنی‌شان داغ و سوزان است.

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۱۳﴾﴾.

شما ای جماعت کافران! آیا از آنچه در روز «بدر» اتفاق افتاد عبرت نگرفتید؟ روزی که در آن اهل ایمان و بت پرستان رو در روی هم قرار گرفتند در حالی که مؤمنان خدای رحمان را یاری می‌رسانیدند و مشرکان در کنار شیطان می‌جنگیدند. در این نبرد، کفار مسلمانان را با چشم سر نه در خواب، دو برابر تعدادی که بودند می‌دیدند. در آن جنگ حق تعالی بنده خود را عزت بخشید و لشکرش را یاری رسانید و مشرکان را شکست داد؛ در آن جنگ مؤمنان پیروز شدند و حق تعالی خشم آنان را که نسبت به مشرکان داشتند با شکست مشرکان فرو نشاند و کفار قریش دچار قتل، اسارت و شکست شدند. این معرکه موعظه‌ها و پندهای خود را دارد و بزرگ‌ترین دلیل بر یاری اوتعالی نسبت به دوستانش اگرچه اندک باشند و شکست کفار اگرچه بسیار باشند می‌باشد، ولی از این آیه و نشانه، جز کسی که دارای قلبی روشن و ادراکی سلیم باشد پند و عبرت نمی‌گیرد.

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتْنَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآئِ ﴿۱۴﴾﴾.

دنیا در نظر خلائق با ملذات، شهوات و فریبنده‌هایی که دارد به منظور ابتلا و آزمایش مزین شده است و آن‌ها به دنیا عشق ورزیده‌اند. ملذاتی مانند فتنه زن‌ها که بزرگ‌ترین فتنه است زیرا فریبندگی‌های آنان بی‌شمار است؛ محبت فرزندان زیرا فرزند پاره جگر انسان و مایه فرح و خورسندی وی است؛ مال‌های ذخیره شده و گران‌بها مانند طلا و نقره زیرا دارای ارزش بالایی است. همچنان در نظر مردم محبت اسب‌های آموزش دیده و خوش شکل و خوش رنگ مزین شده چون ارزش بلند و منحصر به فردی دارند و محبت شتر، گاو و گوسفند؛ زیرا منظری جالب دارند و غذای اشتها آور و مرکبی نرم نیز به شمار می‌روند.

همچنان انسان‌ها انواع حبوب، میوجات، سبزه‌زارها و درختان را دوست دارند چون هرکدام دارای طعم و مزه‌ای خاص و منظری زیبا و فوائد بی‌شماری است، ولی همه این‌ها بهره و متاعی زوال پذیر و زینتی گذارست؛ زیرا نعمت‌های دنیا همه فانی و

انسان مسافری است که بقا و قرار ندارد. در دنیا نه وفاست نه حسن جوار؛ دنیا همانند توری است که همواره فرومایه را می‌توان با آن شکار کرد و قرارگاه کدورت‌ها و چرک‌هاست؛ روزهایی است معدود و فرصت‌هایی است محدود، ولی نعمت ماندگار و رستگاری بزرگ، نزد خدای لایزال در سرایی است که هر که در آن داخل شود امنیت خواهد داشت، هیچگاه لباسش با مصیبت و مشکل‌تر نمی‌شود و نه جوانیش را فنا می‌کند و نه از بیماری، عدم و پیری خبری هست. پس فریب فتنه دنیا را نخورید و دلبستن به شهوات شما را از رستگاری بزرگ محروم نکند.

سوگند به خدا ﷻ که زیان کرد هر کسی سرای فانی را بر باقی و کم بها را بر پر بها ترجیح داد.

﴿قُلْ أُو۟نِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا۟ عِنۡدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي۟ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بِالصّٰبِرِينَ عَلِيمٌ ﴿۱۵﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای آن‌ها بگو آیا شما را در جریان آنچه از شهوات دنیا و لذات زودگذر آن بهتر و نیکوتر است قرار دهم؟ سوگند به خدا ﷻ که بهتر از آن باغ‌های غنا و بوستان‌های پهناور و جوی‌های جاری و نعمت‌های ماندگار و خوشحالی و خورسندی و قصرها و منازل و زن‌های پاکی که از هر پلیدی و نجاست پاک‌اند و در نهایت حسن و جمال و عفت و کمال بسر می‌برند می‌باشد، همه این‌ها توأم با رضا، امنیت، سلامتی و مغفرت از تمام گناهان گذشته خواهد بود. تمام این منزلگاه‌های نیکو از آن کسی است که تقوای مولای خود را رعایت کند و از پروردگار خویش بترسد.

این‌ها از سرای فانی، بدبختی، دنیای غم و اندوه و مصیبت‌ها و مکرها بهتر است، با این حال با نعمت بهشت رستگار نمی‌شود مگر کسی که با پروردگار خود در ظاهر و باطن صداقت داشته باشد؛ زیرا حق تعالی بر بندگان خود بیناست و آنچه را مخفی و یا آشکار می‌دارند می‌داند و هر کسی را براساس آنچه انجام داده جزا می‌دهد و محاسبه می‌نماید.

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۶﴾﴾

و از جمله صفات این رستگاران این است که خدای خود را می‌خوانند و می‌گویند پروردگارا! ما به تو ایمان آورده، کتابت را تصدیق نموده و از پیامبرت پیروی کرده‌ایم،

پس از همه لغزش‌های ما درگذر و خطاهای ما را عفو کن و ما از تو نجات از آتش دوزخ را که قرارگاه اشرار و سرای زیانمندان است می‌طلبیم.

این مؤمنان به حقی که خدا ﷻ بر آنان دارد اعتراف کردند و در پی آن از اوتعالی بخشش گناهان خود را خواسته و تقاضای دفع کیفر از خویشان را نمودند.

﴿الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَنَاتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾﴾

این مؤمنان کسانی‌اند که بر طاعت خدای تعالی در شدت و آسانی و در برابر مصیبت‌ها، ضررها، بلاها و در جهاد فی سبیل الله صبر می‌کنند و در نیت، گفتار و کردار خود صادقند و همواره با امتثال امر و دوری از نواهی از حق تعالی اطاعت می‌کنند و از گناهان خویش در سحرگاهان استغفار می‌کنند، زمانی که مردمان همه در خواب بسر می‌برند، آنگاه که زمان صفای نفس و اشراق آن و موعد نزول خدای کریم و منان به آسمان دنیا در حصه سوم شب است.

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾﴾

خداوند ﷻ خود بر خویشان شهادت داد که خدایی جز او نیست و هیچ کسی غیر از او مستحق عبادت و پرستش نمی‌باشد. او یگانه و یکتاست و بر این شهادت خود دلیل و برهان نیز ارائه نموده که از جمله آن آفرینش کائنات و سایر مخلوقات است. ملائکه مقرب الهی نیز بر وحدانیت خدای یگانه و بی‌نیاز که نزائیده و نه کسی از او زاده شده و بر او هیچ سیال و ماندنی نیست شهادت دادند.

علماء و اندیشمندان نیز نظر به برتری علمی که دارند بر این امر شهادت قرار داده شده‌اند، این مسأله بهترین دلیل برتری علم نافع است. و خداوند یگانه یکتا کسی است که عدالت را در اشخاص و آفاق و در اجل‌ها و روزی‌ها برقرار می‌دارد، از این‌روی تمام قضا و قدرش عدالت و تمام احکامش مفصل و همه عطیه‌اش فضل است. پس معبود بر حقی جز او نیست و نه کسی که مستحق الوهیت باشد، زیرا او پروردگار، خالق، رازق و مالک همه چیز است و بسیار بزرگتر از آنست که برای او مثال، مانند و یا ضدی باشد و در آنچه انجام داده حکیم است چون او همه را به گونه محکم و استوار و آنگونه که باید باشد آفریده و از روی احسان ایجاد نموده و از چون او همه را به گونه محکم و

استوار و آنگونه که باید باشد آفریده و از روی احسان ایجاد نموده و از روی امتنان نعمت داده و با عزت و غلبه خود غیر خود را مقهور خویش ساخته است.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾﴾

دین صحیح و قابل پذیرش در پیشگاه خدا ﷻ دین اسلام است، دینی که پیامبر رحمت حضرت محمد ﷺ آن را آورده و بر این اساس سایر ادیان مردود و باطل است. کسی که غیر از اسلام دین دیگری را پیروی کند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و حق تعالی سعی و تلاش چنین کسی را نمی‌پذیرد و از عملکردش راضی نیست.

یهودیان و نصرانیان در رسالت پیامبر ﷺ اختلاف نکردند مگر بعد از اینکه دانستند مقصود از بشارتی که در کتاب‌های‌شان آمده همانا اوست. آن‌ها از روی عناد و استکبار این رسالت را انکار نموده و بنابر سرکشی و حسادت از دین او روی گردانیدند و هر که آیات خدا ﷻ و پیامبرش را تکذیب کند عذاب در انتظار اوست؛ زیرا حساب خلاق اگرچه بی‌حساب و بی‌شمار هم باشد باز هم نمی‌تواند حق تعالی را از محاسبه عاجز سازد و اوتعالی همه را در وقتی کوتاه محاسبه می‌نماید و محاسبه همه آن‌ها در پیشگاه خدا ﷻ مانند محاسبه یک شخص است.

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾﴾

ای محمد ﷺ! اگر این کفار با عرضه هواهای باطل و سخنان بی‌ارزش خود با تو مجادله کردند به آن‌ها خبر بده که تو دین خود را بنابر بینش و بصیرتی از جانب خدا ﷻ برگزیده‌ای و امید ثواب و پاداش او را داری و تو و پیروانت در بار حقی که با شماست بر یقین کامل و بر راه راست قرار دارید. و تو از یهودیان و نصرانیان و مشرکان بعد از این بیان سوال کن که آیا دین اسلام را قبول می‌کنید و می‌دانید که این دین حق و از جانب خداست؟ اگر از تو پیروی کردند و تو را تصدیق نمودند یقیناً راه درست را انتخاب کرده و برای آنان رستگاری بزرگ است و اگر ابا آورده و تکذیب کردند و دست به عناد زدند در چنین حالی تو رسالت خود را رسانیده‌ای و امانتی را که بر

عهده تو بوده ادا کردی پس بر کفر و تکذیب آن‌ها اهمیت نده و غمگین مباش که مصیر آن‌ها به سوی پروردگار بندگان است و منتظر اهل کفر و عناد می‌باشد و تمام اعمال آن‌ها را می‌داند و به حساب همه می‌رسد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۱﴾﴾

یهودیانی که آیات و نشانه‌های پیامبران خویش را تکذیب نموده و پیامبران و پیروان دعوت‌گیشان را کشتند برای آن‌ها به عنوان جزای عملکردهای‌شان در دوزخ عذابی است دردناک. این عذاب تمام کسانی را نیز دربر می‌گیرد که به شریعت استهزا نمودند و یا مانع انتشار آن شدند و یا پیروانش را با کشتن و حبس کردند مورد آزار و اذیت قرار دادند.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ ﴿۲۲﴾﴾

این کفار بدکار تمام اعمال نیکویی را که انجام با اعمال بد خویش باطل کردند، از این‌روی برای آن‌ها هیچ سعادت در دنیا و هیچ نجاتی در آخرت نیست، بلکه زندگی‌شان کلاً تباهی و عار به شمار می‌رود و آخرت‌شان نیز توأم با لعنت و آتش دوزخ است و در آخرت برای آن‌ها یاری دهنده‌یی نیست که عذاب را از آنان دفع کند؛ زیرا حق تعالی بر امر خود غلبه دارد و هیچ مانعی برای قضا و قدرش نمی‌باشد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۲۳﴾﴾

آیا از این تعامل یهودیان تعجب نمی‌نمائی که از تورات بسیار می‌آموزند و تمام احکامش را می‌فهمند ولی زمانی که به آن‌ها هنگام منازعه گفته شود که بیائید حکم خدا ﷻ را از تورات بگیریم بعد از شنیدن حکم، گروهی از آن‌ها روی می‌گردانند از روی عناد، تمرد و سرکشی و طغیان به دنبال غیر تورات می‌روند.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن نَّمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَّعَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾﴾

سبب اعراض آن‌ها از شریعت خدا ﷻ این است که آن‌ها ادعا می‌کنند فرزندان اوتعالی و دوستانش‌اند و دوست هیچگاه دوست خود را عذاب نمی‌نماید و اگر عذاب

هم بکند این عذاب برای مدتی کوتاه و مطابق با روزهایی است که گوساله را پرستیدند، این گمان آن‌ها دروغ، دَجَل، بی‌اساس و بی‌بنیاد است و هر که به خدا ﷻ کافر شود هر کسی که باشد حق تعالی او را در آتش دوزخ جاودان می‌سازد، با این حال آن‌ها ادعا می‌کنند که پروردگار به یعقوب علیه السلام وعده عدم تعذیب فرزندانش را داده است، این ادعای آن‌ها مجرد دروغ و افتراست.

﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وُوفِيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٥﴾﴾

هنگامی که آن‌ها را برای حساب و کتاب و عذاب در روزی که حتماً واقع می‌شود جمع کنیم، این‌ها چه خواهند کرد؟ روزی که هر ذاتی در برابر آنچه از خوب و بد انجام داده بدون ظلم و ستم محاسبه می‌شود.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦٦﴾﴾

ای آنکه در ید بلاکیف تو مقالید تمام امور و تصرف در هستی قرار دارد و برای اوست تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند، تو و تنها تویی که پادشاهی را برای کسی از بندگانت که بخواهی می‌بخشی و از کسی که بخواهی پادشاهی را می‌ستانی و آنکه را بخواهی عزت می‌دهی و آنکه را بخواهی ذلت می‌دهی! زیرا این تو و تنها تویی که توان نفع و ضرر را داری و هیچ چیزی تو را عاجز ساخته نمی‌تواند و بر تو هیچ امری بزرگ و هیچ مطلبی سخت و دشوار نیست چون قدرت تو جاری و حکم تو نافذ و سلطنت تو قاهر است و تو از هرگونه همتا و اضداد پاک و مبرائی!

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾﴾

و تو تنها تو ای حکیم! کسی هستی که شب را در روز بعد از پایان و انتهای نورش و روز را در شب بعد از زوال ظلمتش داخل می‌کنی و با مشیت خود در این از آن می‌افزائی. شب روز را به سرعت می‌پوشاند پس ناگهان تاریکی را می‌یابی که آهسته آهسته رخت برمی‌بندد و بساط خویش را از جهان برمی‌چیند. و روز شب را می‌پوشاند پس ناگهان روشنائی را می‌یابی که اندک اندک فراگیر می‌شود. تمام این تغییر و تحول طی یک سازو کار عجیب و حکمت و قدرتی نافذ صورت می‌گیرد. و این تویی که نبات

سبز را از دانه خشک و خرماي ساقه بلند را از هسته جامد می‌رویانی و تخم مرده را از مرغ زنده بیرون می‌کنی. کدام قدرت بزرگتر و کدام صنعت عجیب‌تر و کدام عمل دقیق‌تر و محکم‌تر از این است؟! در عظمت خدای غالب و بخشنده هر فکر و اندیشه‌ای سرگردان شد و بلکه هر نشانه‌ای که در هستی وجود دارد در واقع سطری از کتاب عظمت خدا ﷻ و حرفی در کتاب وجود است که به الوهیت و ربوبیت پادشاه و معبود بر حق شهادت می‌دهد و تنها او به کسی از بندگانش که بخواهد بخشش بدون حد و در نهایت سخاوت وجود و کرم می‌دهد.

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٣٨﴾﴾.

ای مؤمنان! هیچگاه کافران را به جای خدا ﷻ ولی و دوست نگیرید و همچنان به جای مؤمنان به عنوان دوست، برادر، یار و یاور که اگر با دشمنان خدا دوستی و با دوستانش دشمنی کنید شما بندگان حقیقی خدا و دوستانش نیستید و ادعای ایمان از سوی شما دروغ و بهتان است. ولی اگر از ناحیه آن‌ها ضرر حتمی احساس کردید در چنین حالتی برای شما مجاز است تا در برابر آن‌ها از سخن نرم و نیکو البته ضمن حفظ دوستی خدا ﷻ کار بگیرید و این عمل از سوی شما نوعی تظاهر و خوش رفتاری زبانی است. و از خشم حق تعالی بترسید که او شما را بر حذر داشته و از همه آنچه موجب عقاب و عذاب اوست نهی فرموده است و به زودی به سوی او باز می‌گردید تا هر یکی را مطابق اعمالش جزا دهد و براساس آن برای نیکوکاران جزای نیک و برای بدکاران عذاب آتش است.

﴿قُلْ إِنْ تَحُفُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾.

و به امت خود خبر بده که هر کسی در نیت خود چیزی را پنهان دارد و یا عملی را آشکار سازد حق تعالی همه را می‌داند و از او هیچ چیزی پوشیده و پنهان نیست و اگر دانش و علم او چنین باشد که هست پس چرا نباید گرامی و بزرگ داشته شود. او از همه به تعظیم و خوف سزاوارتر است و در کنار اینکه تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است ملک اوست دانش او بر همه چیز احاطه دارد و همه را آمار گیری و کفالت کرده است. او کسی است که زمان و مکان و انسان را آفریده و بر هر چیز قادر و

تواناست و انجام هیچ کاری او را عاجز ساخته نمی‌تواند و هیچ غلبه‌گری نمی‌تواند بر او غلبه کند و حصول هیچ مطلوبی از او فوت نمی‌شود. او از داشتن هرگونه شبیه و مانند بزرگتر است و معبود به حقی جز او نیست.

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۳۰﴾﴾

و در روز قیامت عمل هر عمل کننده‌ای جزا داده می‌شود. برای اهل خیر ثواب بهشت است و برای اهل شر عذاب و آتشی است شعله‌ور. آنچه را انجام دادی مقابل خود می‌یابی و ثواب عملکرد نیک پاداش جزیل از سوی پروردگار جلیل است و جزای فعل بد خسارت و آتش است.

در آن وقت بدکاران آرزو می‌کند که ای کاش بین آن‌ها و عمل‌شان به اندازه آسمان و زمین فاصله می‌بود، ولی هیاهات!! به خدا ﷻ سوگند چنین شخصی بدون شک در سختی قرار دارد و برای او هیچ‌گونه رهایی نیست. و حق تعالی به شما از باب انذار و رفع عذر خبر داده تا هر ذاتی از فرومایگی دور شود و به صلاح و تقوا دست یازد.

و از جمله رأفت و مهربانی خدا بر بندگانش یکی هم این است که آن‌ها را از روز آخرت بر حذر داشته، چون او تعالی به مخلوقاتش لطیف است و به آن‌ها اموری را خبر داده که مایه خورسندی‌شان است و از اموری باز داشته که به آن‌ها زیان دارد. و از جمله رأفت او یکی هم مهلت دادن و قبول توبه و اقامه حجت و برهان می‌باشد.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾﴾

ای آنکه ادعای محبت خدا ﷻ را داری! باید بر این محبت خود دلیلی از پیروی پیامبر ﷺ و اقتدا به ایشان بیآوری. کسی که به هدایت حضرت محمد ﷺ رهنمود شود یقیناً او را دوست دارد و هر که او را دوست داشته باشد خدا ﷻ را دوست دارد و کسی که حق تعالی را دوست داشته باشد مستوجب حصول رضای او می‌شود، ادعای بدون دلیل و برهان یک ادعای صرف و گفتار بدون عمل مجرد افتراست. و هر که از این پیامبر امی و ناخوان پیروی کند مولایش او را دوست دارد و او را برمی‌گزیند و از خطاها و بدی‌هایش درمی‌گذرد؛ زیرا خداوند ﷻ دارای مغفرت فراوان است و با طاعتی کم بسیاری از معاصی را می‌زداید. او دارای رحمتی بزرگ است که شدت مهر

و محبت او نسبت به بندگان از مهر و محبت مارد به فرزندش بیشتر می‌باشد، روی این اساس بر بندگان لازم است تا تمامی این فضائل را با امتثال امر اوتعالی و رهیابی و اقتدا به کتاب منزل از آسمان پاسخ گویند.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (۳۲)

ای محمد ﷺ! برای مردم بگو اگر شما اراده رستگاری و سعادت و پیروزی دارید پس از خدا ﷻ و پیامبرش بترسید و به قرآن و سنت پیامبر ﷺ از طریق اجرای اوامر و اجتناب از نواهی عمل کنید و اگر تکذیب و اعراض کردید در اینصورت شما از جمله کفار خواهید بود و حق تعالی بر کفار خشم می‌گیرد و بدکاران را دوست ندارد زیرا آن‌ها دشمنان خدا ﷻ و پیامبر اویند.

﴿إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ وَعَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (۳۳)

حق تعالی آدم عليه السلام را به نبوت و پیامبری برگزید و نوح عليه السلام را که اولین رسول و ابراهیم عليه السلام که پدر پیامبران است و آل عمران را که خاندان طاعت و صلاح بودند. خداوند ﷻ این‌ها را از میان تمام مردم برگزید و با گزینش خود ویژگی بخشید. این‌ها حقیقتاً به حقوق ولایت و دوستی خدا ﷻ عمل نموده و شکر هدایتش را برجای آوردند.

﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۳۴)

همه این‌ها از یک نسل اند و همواره آیندگان‌شان در خیر و صلاح میراث می‌برند و در فضائل با هم شبیه‌اند. آن‌ها خاندان نیکی و تقوا و در کرم و خوبی از یک دسته‌اند و حق تعالی بهتر می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند زیرا او تمام اصوات، حرکات و امور نهان و نیت‌ها را می‌داند. روی این اساس انتخاب و گزینش اوتعالی از روی علم، دانش و حکمت است.

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۳۵)

و ای محمد ﷺ! برای مردم داستان عجیبی را یادآوری کن، هنگامی که همسر عمران آن ولی و صدیق گفت: من نذر کردم تا حمل خویش را بعد از ولادتش مخصوص خدمت در بیت المقدس قرار دهم و از تو ای خدای بزرگ می‌طلبم تا این نذر

مرا بپذیری زیرا تو می‌دانی که من این عمل را برای رضای تو انجام داده‌ام و در آن هیچ‌گونه ریا و خود نمایی نیست چون تو بر تمام آنچه در نهان انسان‌ها قرار دارد آگاهی و هر آوازی را می‌شنوی و می‌دانی چه کسی در عمل خود اخلاص دارد و چه کسی ندارد تا او را کیفر دهی.

﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ ۖ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ ۖ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾﴾

پس زمانی که حمل خود را گذاشت فرزندش را دختر یافت از این‌روی بسیار متأثر شد و عذر خواست زیرا در آن روزگاران عادت چنین بود که مردان را برای نذر اختصاص می‌دادند و از دختران در تنظیم امور منازل استفاده می‌نمودند و چون حق تعالی بر همه چیز آگاه است، بناءً لازم نیست به او گفته شود که نوزاد دختر است. سپس همسر عمران در نهایت حسرت گفت: هیچگاه زن در توان و نیرو و تحمل خویش مانند مرد نیست؛ زیرا زن ضعیف و صلاحیت مادری دارد در حالی که مرد برای کار و تلاش است.

سپس خبر داد که نام نوزاد خویش را مریم گذاشته است. مریم در زبان آن‌ها به معنی فرمانبردار و عابد می‌باشد. این نام را بر نوزاد از روی نیک فالی گذاشتند. همسر عمران همچنان گفت: و من از تو ای پروردگار می‌طلبم تا او و ذریه‌اش را از شر وسوسه‌های شیطان و فتنه‌های نگهداری؛ زیرا هر کسی را تو نگهداری در امان خواهد بود و هر که را از وسوسه‌های شیطان حفظ کنی در انجام امور خیر و ایمان موفق می‌شود.

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ۖ قَالَ يَمْرَأَتُ أِنِّي لَكَ هَدَا ۖ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾﴾

حق تعالی جَلَّ جَلَلُهُ این نذر را از مادرش پذیرفت و آن را مبارک گردانید، حفظ کرد، هدایت نمود و جایگاه محترمانه‌ای به او بخشید و تمام آموزش را نیکو ساخت و او را برگزید و پیامبر خویش حضرت زکریا را مسئول تربیتش قرار داد. ایشان متعهد اصلاح تمام امور مریم مطابق با مصلحت وی شد و به گونه‌ای بسیار نیکو تحت رعایت و سرپرستی خود قرار داد، از این‌روی مریم زنی عابد و مطیع پروردگار بار آمد و برای

خود معبدی برای ذکر و عبادت قرار داد. مریم هرگاه به غذا نیاز پیدا می‌کرد پروردگار بدون اینکه مریم دچار زحمت شود و از روی کرامت به او این طعام را آماده می‌فرمود. زکریا علیه السلام از وجود این طعام در شگفت شد و پرسید که ای مریم این طعام برای تو از کجا آمده است؟ مریم پاسخ داد: این غذا روزی از جانب خدای کریم و مئان است و اوتعالی برای کسی که بخواهد بی‌حد نعمت می‌دهد که خداوند جل جلاله دارای فضل وجودی عظیم است.

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ



و چون زکریا این کرامت و نشانه صلاح را در مریم ملاحظه نمود و دید که حق تعالی به گونه غیر معمول و بدون سعی و تلاش از جانب مریم به او غذا آماده می‌کند این حالت او را به طمع اولاد انداخت، این بود که از خداوند متعال زاری کنان خواست تا به او از همسر عقیمش در حالی که خود از نیز پیری کهن سال بود فرزندی عطا کند؛ زیرا می‌دانست هیچ پدیده‌ای در هستی در برابر قدرت خداوند جل جلاله محال و سخت نیست.

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا
بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾

حق تعالی دعای زکریا را قبول فرمود از این‌روی ملائکه رحمت او را در حالتی ندا کردند که در مسجد خویش و در محراب مصروف نماز بود و او را به نوزادی گرامی و کودکی بردبار بشارت دادند که نبوت عیسی علیه السلام را تصدیق می‌کرد، پیامبری که از سوی خالق متعال با واژه «کن» و بدون پدر به وجود آمد. این نوزاد مبارک به زودی و بعد از اینکه بزرگ شود بر مردم زمان خود با علم، حکمت و نبوت سیادت پیدا خواهد کرد. او مردی پرهیزگار و با عفتی بود که از خدا جل جلاله می‌ترسید، او خویشتن را از شهوات و از نزدیک شدن به زنان باز می‌داشت زیرا مصروف عبادت، سیادت بر مردم و مشغولیت در امور خیر و انجام اعمال صالح بود. او پیامبری بود که به سویس وحی می‌شد و از هرگونه خطا و گناه معصوم بود و حکیمانه عمل می‌کرد.

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَأُمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ ﴿۴۱﴾

گفت ای پروردگار من! چگونه دارای نوزادی خواهم بود در حالی که عمری دراز بر من گذشته و استخوان‌هایم پوسیده و پیری بر من هجوم آورده است و همسر من نیز عقیم و نازای می‌باشد؟! حق تعالی به او خبر داد که آنچه را اراده کند انجام می‌دهد و هیچ کاری در پیشگاه او دشوار و محال نیست؛ زیرا قدرت و توان خدا جَلَّ جَلَالُهُ کامل و حکمتش جاری و نافذ است و حتی از سنگ نیز آب بیرون می‌آورد.

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَّادُّكَّرَ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ ﴿۴۲﴾

زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت پروردگارا! برایم نشانه‌ای قرار بده تا از آن بفهمم که همسر من حامله شده است. خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به او خبر داد که این نشانه ناتوانی‌ات از صحبت به مدت سه روز است که البته این ناتوانی بر اثر بیماری و گنگی نیست بلکه تو ای زکریا نمی‌توانی از آنچه در نهان داری مگر به اشاره تعبیر کنی ولی می‌توانی خدایت را یاد کنی، پس ذکر خدای را در اول روز بعد از طلوع خورشید و در آخر آن قبل از غروب بگویی تا از این طریق به اظهار شکر بپردازی و به نعمت پروردگار بر خود اعتراف کنی و در ضمن به عبودیت خود ادامه دهی!

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۴۳﴾

و یاد آور هنگامی را که ملائکه به مریم گفتند: همانا پروردگار و مولایت تو را از میان تمام زن‌ها برگزید و تو را با گرامی داشتن و استقامت دوست گرفت و از انجام هر عمل بدی پاک کرد و از افترای یهودیان بر تو که دروغی بزرگ گفتند منزّه ساخت و جایگاهت را محفوظ داشت و تو واقعاً شایسته انتخاب و برگزیده شدنی!

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ ﴿۴۴﴾

پس بر عبودیت مولای خود ای مریم و بر ذکر و شکرش ادامه بده که از طریق عبادت انسان به سیادت، زیادت و سعادت می‌رسد و بر ادای نماز با نماز گزاران

مداومت و همیشگی کن که نماز مایهٔ روشنائی چشم و سرور روح و ستون دین است. و با عبادت می‌توانی به مقامات بلند و بخشش‌های نیکو و درجات والا برسی!

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (۴۴)

این اطلاعاتی که از امور غیبی به تو ای محمد ﷺ ارائه کرده‌ایم اگر خدا ﷻ ارائه نمی‌کرد تو هرگز آن‌ها را نمی‌دانستی؛ زیرا هیچ راهی برای دسترسی به آن‌ها جز از طریق وحی نیست، اطلاعاتی مانند داستان همسر عمران و دخترش مریم پاک و زکریا فرزندش یحیی و تو ای محمد ﷺ در آن روزی که با هم به منظور کفالت مریم قرعه زدند و هنگامی که دربارهٔ آن اختلاف نمودند در میان آن‌ها نبودی! این‌ها همه دلیل بر صدق تو و بر این است که تو پیامبری از جانب خدا می‌باشی!

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (۴۵)

و یاد آور هنگامی را که فرشته‌ای نزد مریم ﷻ آمد تا او را به فرزندی بشارت دهد که از او بدون ازدواج زاده شود و براساس آن هم او و هم فرزندش نشانه‌ای بر قدرت خدای لطیف و با خبر باشند؛ زیرا اصل بر این است که فرزند از پدر و مادر زاده شود مگر آدم ﷻ و عیسی ﷻ که آدم از خاک آفریده شد و عیسی با کلمهٔ «کن» که از جانب خدا ﷻ گفته شد به وجود آمد.

حق تعالی تو را ای مریم به عیسی ﷻ بشارت داد و او را نام گذاشت و بر گزید و گرمی داشت و به سوی خویش بلند بُرد و او را امام مردم در زمین قرار داد و دارای مقام و منزلتی گرمی ساخت و در آخرت نیز در نشیمنگاه صدق و در مقامی بزرگ توأم با احترام و تقدیر مقرب درگاه خود خواهد ساخت.

﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (۴۶)

و از معجزات آفرینش عیسی ﷻ یکی هم این است که او در گهواره هنگامی که راه رفتن بلد نبود، به گونه‌ای سخن گفت که گویا در زمان رشد و کمال خویش قرار داشت، از این‌روی کلام او کلام اطفال و کودکان نه، بلکه سخن بزرگان بود. او از جملهٔ

نیکوکارانی است که در آغوش لطف و عنایت حق تعالی قرار داشت و با حفظ و عنایت خدا جَلَّ از گناه معصوم بود.

﴿قَالَتْ رَبِّ أُنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾﴾.

مریم از اینکه برایش فرزندی باشد در حالی که ازدواج نکرده و هیچ مردی به او نزدیکی ننموده در تعجب واقع شد. فرشته خطاب به او گفت: حق تعالی بر هرکاری قادر و تواناست و هیچ عملی او را عاجز نمی‌تواند. امر او غالب شد و مشیتش نافذ و قدرتش عمومی و هرگاه خداوند جَلَّ ارادهٔ ایجاد پدیده‌ای را بکند به او می‌گوید باش! پس او می‌باشد.

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٤٨﴾﴾.

و خداوند جَلَّ به عیسی عَلَيْهِ نوشتن را بدون معلم آموخت و به او علم نافع و فقه در دین را آموزش داد و دانش کتاب موسی عَلَيْهِ تورات را نیز به او داد. کتاب وی انجیل است و در آن آمده که نوشتن با دست امتیاز، و فقه در دین شرف و پیروی وحی رستگاری و نجات است.

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾﴾.

و خداوند جَلَّ عیسی عَلَيْهِ را گرامی می‌دارد و او را به سوی بنی‌اسرائیل می‌فرستد و او به آن‌ها خبر می‌دهد که با خود دلیل و گواهی قاطع و روشن بر صحت نبوت و ثبوت پیامبری خویش دارد.

از جملهٔ این نشانه‌ها یکی این است که او کور مادر زاد را به اذن خدا جَلَّ بینا می‌سازد و به اذن خدا جَلَّ بیمار «برص» را شفا می‌دهد و به او پوستی زیبا می‌بخشد و به اذن خدا جَلَّ روح مرده را باز می‌گرداند و او را زنده می‌نماید و به آن‌ها از امور غیبی مانند انواع غذایی که در خانه‌هایشان قرار دارد و آن‌ها ذخیره ساختند و پنهان

داشتند خبر می‌دهد در حالی که در گذشته هرگز خانه‌های آنان را ندیده است ولی خداوند ﷻ به او چنین اموری را خبر داده است.

این‌ها همه نشانه‌ها و دلائل قاطع بر صدق پیامبری اوست، اگر آن‌ها اراده تصدیق و پیروی‌اش را دارند اینک صبح برای هر بیننده‌ای دمید و نشانه‌ها برای هر سوالگری برپای شد.

﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَإِلَّا لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾

و من بعد از موسی ﷺ آمده‌ام در حالی که پیامبری او را تصدیق می‌کنم و حق تعالی رسالتم را مایه رحمت برای شما قرار داده؛ زیرا تا حد زیادی در آن اعتدال و رخصت وجود دارد از جمله اینکه برای شما بعضی از آنچه در شریعت موسی ﷺ حرام بوده حلال شده است.

بر صداقت و راستی آنچه شما را به سوی آن فرا می‌خوانم نزد من معجزه‌ای ظاهر و دلیلی ثابت وجود دارد، پس از خدا ﷻ بترسید و از من پیروی کنید و به من باور داشته باشید.

در این دعوت، هر دو رکن عبادت یعنی اطاعت از خدا ﷻ و متابعت از پیامبران یا همان اخلاص و متابعت وجود دارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾

مستحق الوهیت و عبودیت تنها خدای یکتا و یگانه است، او که من و شما را آفریده است. من نه خدا می‌باشم و نه فرزند او و نه سوم سه؛ پس تنها خدا ﷻ را عبادت کنید و به او هیچ چیزی را شریک نیاورید. همانا من بنده‌ای از بندگان اویم که مرا به پیامبری گرامی داشته. این حقیقتی واضح و آشکار و راه راست به سوی نعمت ماندگار و رستگاری بزرگ می‌باشد.

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾

و چون عیسی ﷺ تکذیب یهودیان و مکر و حيله‌شان را و اینکه اراده کشتن او را داشتند ملاحظه نمود در حالی که چنین عاملی با پیامبران گذشته نیز صورت گرفته

بود، خطاب به مؤمنانی که او را تصدیق نموده بودند گفت: چه کسی من را حمایت می‌کند تا دین خدا ﷻ را تبلیغ کنم و چه کسی از من در برابر دشمنان خدا ﷻ دفاع می‌کند؟ برگزیدگان پیروانش گفتند ما تو را نصرت و یاری می‌دهیم و ما شهادت دادیم که خدایی جز خدای یگانه نیست و به او هیچ چیزی را شریک نیاوردیم و ما تو را بر صداقت و انقیاد خویش در پیشگاه خدا ﷻ گواه می‌گیریم.

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٧﴾﴾

سپس آن‌ها دعا نموده گفتند ای پروردگار ما! همانا ما انجیلی را که بر عیسی علیه السلام نازل نموده‌ای تصدیق کرده و از آن پیروی نمودیم، پس ما را از جمله صادقان روز قیامت بنویس! کسانی که بر سایر امت‌ها شهادت می‌دهند.

این آیه دلالت بر آن دارد که بزرگ‌ترین امری که در پیشگاه خدا ﷻ به آن توسل جسته می‌شود، ایمان به خدا ﷻ و پیامبرانش است و اینکه صدق در دنیا مایهٔ نجات در آخرت می‌باشد.

﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿٥٨﴾﴾

و برای عیسی علیه السلام دسیسه‌ای چیدند و برای کشتنش برنامه‌ای ریختند، حق تعالی دسیسهٔ آن‌ها را با شکست مواجه کرد به این صورت که دیگری شبیه عیسی علیه السلام در نظر آنان آمد و آنان گمان کردند عیسی است و او را کشتند. اما عیسی علیه السلام را پس حق تعالی سالم نگهداشت و او را به آسمان بالا برد و به این ترتیب خدای بزرگ امور را بر آنان پوشیده ساخت و اسرارشان را برملا کرد و خال و دلیل‌شان نمود؛ زیرا حق تعالی از آنان در مکر قوی‌تر است و جانب او غالب و دارای قدرتی بزرگ و فوق العاده می‌باشد و او به نفع دوستان و به ضرر دشمنان خود مکر می‌کند.

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٩﴾﴾. تر

خداوند ﷻ به عیسی علیه السلام خبر داد که در آینده او را مانند سایر بندگان خود می‌میراند و به سوی خود به گونهٔ عذتمند و گرامی بالا می‌برد و از مکر و حيلةٔ بدکاران حمایت می‌نماید و از همهٔ پلیدی‌های اشرار که ارادهٔ کشتنش را کردند پاک و آنان را

خوار و ذلیل می‌سازد. حق تعالی به او این خبر را از این‌روی داد که تا به حسن تدبیر و عاقبت نیکو مطمئن باشد.

بالا بردن عیسی علیه السلام روحاً و جسماً بود، به این ترتیب نصرانیانی که ادعا می‌کنند عیسی علیه السلام کشته شده دروغ می‌گویند؟ کسی نیست از این‌ها سوال کند چگونه از یک سو او را خدا می‌گویند و از سوی دیگر ادعای کشته شدنش را دارند؟ اگر خدا می‌بود که کشته و به صلیب کشیده نمی‌شد. با این بیان خدای بزرگ آنان را تکذیب کرد و خدا جل جلاله راست گفت و آنان دروغ گفتند و خوار و ذلیل شدند.

همچنان خداوند جل جلاله به او خبر داد که اوتعالی پیروانش را بلند مرتبه و تا روز قیامت آن‌ها را غالب و پیروز می‌سازد. این‌ها کسانی‌اند که رسالت او را تصدیق کردند و تا پیش از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیرویش نمودند و کسانی از امت محمد صلی الله علیه و آله که به عیسی علیه السلام ایمان آوردند؛ نه یهودیانی که تکذیبش کردند و نه نصرانیانی که خدایش گفتند.

علت اختلاف مردم در شأن حضرت عیسی علیه السلام اینست که تا حق پیروز گردد و باطل نابود شود و مؤمن صادق به ثواب و پاداش برسد و کافر تکذیب‌گر عذاب شود؛ زیرا خدای تعالی داوری عادل است که سخنش فیصله‌کن و قاطع و رحمتش فضل و احسان است.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ



اما کسی که تو را تکذیب کرد و به آنچه بر تو نازل شده کافر شد و گمان نمود که تو خدایی و یا آن‌ها تو را به صلیب کشیده‌اند، این‌ها باید بدانند برای‌شان در دنیا ذلت و خواری، کشته شدن، اسارت و آوارگی است و در روز آخرت عذابی دردناک، در روزی که هیچ یاری دهنده و شفاعتگری برای‌شان نیست. این‌ها کسانی‌اند که قایل به سه گانه پرستی و عقیده باطل به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام اند.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ



و اما کسی که رسالت‌های آسمانی را تصدیق کند و به خدا ﷻ ایمان آورد و اعمال شایسته‌ای مانند نماز، زکات و از این قبیل انجام دهد پس حق تعالی ثواب اینان را محفوظ می‌دارد و اجر و پاداش‌شان را به صورت کامل و بدون هیچ کاستی می‌دهد؛ زیرا او تعالی کسی را که مرتکب ظلم شود دوست ندارد، چه رسد به اینکه خود او بر کسی ظلم نماید چون پروردگار، ظلم را بر خود حرام نموده از این روی در حسنات نیکوکاران هیچ کمیی و در گناه گناه‌کاران هیچ زیادتی ایجاد نمی‌نماید.

﴿ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾

ای محمد! این داستان‌ها را بر تو ارائه می‌داریم در حالی که کاملاً راست و صدق و در کتابی مبارک است که بر تو وحی کردیم و مطابق حق نازل شده است، کتابی که مایه شرافت تو و قوم تو و حکمتی بی‌پایان است؛ چون آن را خدایی نازل نموده که سیادت او کامل و پادشاهیش عظیم است. او حکیمی است که آن را به دقت مفصل نموده و به منظور هدایت نازل فرموده است.

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾

﴿۵۹﴾

همانا آفرینش عیسی علیه السلام همانند آفرینش آدم است، آدم علیه السلام بدون داشتن پدر و مادر آفریده شد، چنین آفرینشی در اعجاز خویش کامل‌تر است و قدرت حق تعالی را بهتر نشان می‌دهد، پس آفرینش عیسی علیه السلام از باب اولی چنین نتیجه‌ای را با خود خواهد داشت.

در این از اسلوب و روش «ارائه مثال و اقناع به گونه تدریج و حواله امر مشکوک به امر معلوم» استفاده شده چون تمام صاحبان عقل و خرد اتفاق دارند که حضرت آدم علیه السلام از خاک آفریده شده و با قول خدا ﷻ «کن» شکل گرفته است. با ملاحظه همه این امور آفرینش عیسی علیه السلام مایه تعجب و استغراب نیست.

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ﴾

سخن قاطع و فیصله‌کن در قضیه عیسی علیه السلام همین است که گفته آمد. این سخن کاملاً راست، روشن و حقیقتی واضح و آشکار است پس تو با شک کنندگان مباش، بلکه به آنچه گفتیم باور کن و به بیهوده گوئی‌های آن‌ها التفات نکن و به سخنان افترا آمیزشان باور نداشته باش!

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

﴿٦٦﴾

هر که با تو بعد از حقایقی که ارائه کردیم به مخالفت بر خیزد و مخاصمه نماید، تو با آنها «مباهله» کن و آنان را امر نما تا دوست‌دارترین مردم خویش مانند فرزندان و زنان را جمع کنند سپس از آنان بخواه تا کسانی را که درباره عیسی علیه السلام دروغ می‌گویند لعنت کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نصرانیان نجران را دعوت به مباهله کرد ولی آنان حاضر نشدند و به این ترتیب حق پیروز شد و دعوای دروغ و گناه آلود آنها شکست خورد و برای هر که دروغ بگوید متناسب با دروغش نصیبی کم یا زیاد از لعنت خواهد بود.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿٦٧﴾

آنچه به شما درباره عیسی علیه السلام خبر دادیم صحیح، ثابت و حقیقتی قاطع است. او بنده‌ای از بندگان خدا و پیامبری بر گزیده و گرامی است. مادرش مریم است و پدری ندارد. او با کلمه «کن» به وجود آمده نه از راه حرام، آنگونه که یهودیان ادعا می‌کنند، لعنت خدا بر چنین مدعیان دروغین باد.

او مطابق ادعای نصرانیان نیز فرزند خدا نمی‌باشد، غضب خدا جل جلاله بر اینان باد. بلکه صحیح و ثابت آنگونه است که در قرآن کریم آمده؛ روی این اساس خدایی جز اوتعالی که مستحق عبادت باشد نیست، نه عیسی علیه السلام و نه دیگران و اوتعالی همسر و فرزندی ندارد بلکه یگانه و یکتا و از همه بی‌نیاز است، پروردگار نژائیده و نه هم کسی از او زاده شده و نه برای او هم‌تا و مانندی هست. حق تعالی صاحب عدت و کمال است که از جمله لوازم عزت او تفردش به جمال و یگانگیش به کمال است. او ماسوای خود را مقهور خود نموده و کسانی را که با او دوستی کنند عزت می‌دهد و دشمنانش را ذلیل می‌نماید. خدای تعالی حکیمی است یگانه و از جمله حکمت‌هایش ابداعی است که به خوبی و نیکوئی انجام داده طوری که از حسن این ابداع تمام عقل‌ها و خرده‌ها مات و مبهورت صنعت اوتعالی می‌شوند.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ ﴿٦٨﴾

اگر آن‌ها این حقیقت، حقیقت اخلاص توحید و ترک شرک و صدق وحیی که به سوی تو نازل شده را تکذیب کردند بدان که آن‌ها تبه کاران اند؛ زیرا کسی که دلیل و برهان را ترک نماید و به آن کفر ورزد، دارای قلب و تصویری فاسد است و حق تعالی حقیقت حال او را می‌داند و به زودی در برابر عملکردش به او کیفر می‌دهد.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱۵۹﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای یهودیان و نصرانیان بگو بیائید با هم روی یک سخن عادل و قاطع که ما و شما را یکجا بسازد اتفاق کنیم، این سخن این است که تنها خدا ﷻ را پرستش کنیم و به او هیچ چیزی را شریک نیاوریم و هیچ مخلوقی مخلوق دیگری را خدا نپندارد و هیچ عبادتی را بخاطر آن انجام ندهد خواه این مخلوق بُت باشد یا شیطان و یا صلیب. و نه مانند یهودیان و نصرانیان باشیم که عزیر عَلِيَّز و عیسی عِيسَى را پرستش کردند و نه اینکه علما و اندیشمندان و عبّاد خود را موقف خدائی بدهیم تا دست به تحلیل و تحریم بزنند. اگر آنان این دعوت را نپذیرفتند و جز به کفر و تکذیب راضی نشدند برای آن‌ها بگو ای یهود و نصارا! ما خدا ﷻ را به یگانگی می‌پرستیم و به او هیچ چیزی را شریک و انباز قرار نمی‌دهیم و به تمام آنچه غیر از خدا ﷻ پرستش شود کافریم. این حقیقت اسلامی است که به معنی تسلیم شدن و خضوع در برابر پروردگار عالمیان می‌باشد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۶۰﴾﴾

ای یهودیان و نصرانیان! چگونه به دروغ و بهتان ادعا می‌کنید که ابراهیم إِبْرَاهِيمَ یهودی یا نصرانی است در حالی که تاریخ گواه است او سال‌ها و بلکه قرن‌ها پیش از به وجود آمدن یهودیت و نصرانیت می‌زیسته است، شما نه وحی را گرفته‌اید و نه تاریخ را تصدیق کرده‌اید و نه عقل را حق داوری بخشیدید! تورات و انجیل بعد از ابراهیم إِبْرَاهِيمَ بر موسی مُوسَى و عیسی عِيسَى نازل شده است! چرا اینگونه دست به تحریف و تبدیل حقایق می‌زنید؟!

﴿هَاتَيْنِمْ هَتَوْلَاءَ حَجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِءَ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِءَ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۱۳)

شما ای یهودیان و نصرانیان! در قضیه‌ای کاملاً واضح و آشکار یعنی قضیه عیسی علیه السلام جدل کرده‌اید! شما او را دریافته و با او زندگی نموده‌اید ولی درباره ابراهیم علیه السلام در حالی مخاصمه نموده‌اید که او قرن‌ها پیش از شما می‌زیسته و شما اطلاعی از احوال او ندارید ولی با همه این‌ها ادعا می‌کنید که او یهودی یا نصرانی است. یک انسان چگونه درباره مسأله‌ای ابراز نظر می‌کند که آن را نمی‌داند؟! ابراهیم علیه السلام که قبل از آمدن موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام دین حنیف و معتدل خود را آورده است و هیچ ارتباطی بین او و یهودیان و نصرانیان نیست. اما افسوس، کسی که دچار ذلت و خواری شده کی قانع می‌شود. علم و دانش فقط از آن خداست؛ زیرا او همه چیز را می‌داند اما شما مردمانی جاهل و کودنید.

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۱۷)

ابراهیم علیه السلام نه یهودی بود و نه نصرانی زیرا قبل از این‌ها می‌زیسته است ولی پیرو دین حنیف و مسلمان بود و از جمله مشرکان نبود، کسانی که می‌گفتند عزیز و عیسی فرزندان خدایند.

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۸)

سزاوارترین مردم به پیروی از ابراهیم علیه السلام پیامبر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است نه یهود و نصارا و همچنان سزاوار کسی است که از ابراهیم علیه السلام و دین حنیف، معتدل و ملت یکتاپرست او پیروی کند چه از امت محمد صلی الله علیه و آله باشد یا سایر امام تا به روز قیامت. بنابراین هر انسان حنیف، مسلمان، یکتاپرست و بیزار از شرک بر دین ابراهیم علیه السلام است، دینی که حق تعالی برای خود برگزیده و آن را دوست می‌دارد و ولی و سرپرست کسی است که به آن باور داشته باشد و آنکه حق تعالی متولی امور او شود او را مورد تأیید خود قرار داده و سرپرستی‌اش را به نیکوئی انجام می‌دهد و تمام امورش را اصلاح و خودش را خوشبخت می‌سازد.

﴿وَدَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (۶۱)

گروهی از یهود و نصارا آرزو دارند تا شما از اسلام مرتد شده و راه هدایت را گم کنید، آن‌ها به منظور تحقق این آرزو دست به شبهه اندازی می‌زنند و فتنه انگیزی می‌کنند. این اعمال را نظر به حسادتی که نسبت به هدایت شما دارند و از روی سرکشی و گمراهی انجام می‌دهند، ولی هرگز به شما ضرر رسانیده نمی‌توانند؛ زیرا حق تعالی متولی امورتان است و به زودی حيله و ضرر آن‌ها را بر خودشان باز می‌گرداند و در پی آن عذابشان را مضاعف می‌سازد. آن‌ها بدی عملکرد جاهلانۀ خود را نمی‌دانند و بر خطر آنچه انجام می‌دهند واقف نیستند.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ (۷۰)

ای یهود و نصارا! چرا محمد ﷺ و قرآنی را که بر او نازل شده تکذیب می‌کنید در حالی که به یقین می‌دانید آنچه را او آورده حق و ثابت است؛ زیرا در کتاب‌های خودتان ذکر شده و پیامبرانتان بر بعثت او به شما بشارت داده‌اند و شما نشانه‌هایش را به گونه واضح و آشکار دریافتید ولی از روی عمد و قصد گمراه و کافر شدید.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۷۱)

ای یهود و نصارا! چرا از روی مکر، فریب، پنهان کاری و تحریف کلام خدا ﷻ حق را با باطل خلط می‌کنید؟ و چرا صداقت حضرت محمد ﷺ را که نزد شما حقیقتی ثابت است انکار می‌کنید و با این عمل، حق واضح را پنهان می‌نمائید؟ پس شما در بین پنهان کاری و پوشیده‌سازی شیطان قرار دارید در حالی که در صدق حضرت محمد ﷺ و صحت آنچه آورده یقین و باور کامل دارید.

﴿وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِاللَّيْلِ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَأَمِنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَءَاكْفُرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۷۲)

برخی از اندیشمندان یهود برای عوام خویش گفتند: در اول روز قرآن و رسالت محمد ﷺ را تصدیق کنید و در آخر روز از آن دین رجوع کنید چون هرگاه شما چنین تعاملی انجام دهید مردم درباره اسلام دچار شک می‌شوند و از اسلام مرتد می‌گردند؛ زیرا به زودی خواهند گفت که چون یهودیان خلل و نقصی را در اسلام ملاحظه کردند

از دین اسلام باز گشتند و به این ترتیب دین خویش را ترک می‌کنند این یک حيله و مکر و خبثتی بود که یهودیان بنابر شرارت و بدکارگی انجام می‌داده‌اند.

﴿وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُجَاجِكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾﴾

برخی از یهودیان خطاب به برخی دیگر گفتند: جز به هیچ‌کس اطمینان و باور نداشته باشید. این سخن را از روی تعصب کورکورانه می‌گفتند. اما غیر یهودی در نظر آن‌ها متهم است و سخنش را نمی‌پذیرند. در اینجا حق تعالی خبر می‌دهد که هدایت براساس هوی و هوس و اراده آن‌ها نیست بلکه هدایت در دین اسلام است، دینی که حضرت محمد ﷺ بر آن مبعوث و به پیامبری بر گزیده شده است.

یهودیان از این می‌ترسیدند که حق تعالی دیگران را به رسالت خویش کرامت بخشد از این‌رویی از روی حسادت، سرکشی و از بیم اینکه مسلمانان در روز قیامت بر علیه آنان در صورتی که پیامبر ﷺ را ابتداءً تصدیق و سپس تکذیب کنند حجت نیابند، حاضر به اعتراف به اسلام نشدند، از این‌رویی این دسیسه را چیدند که اصلاً ایشان را تصدیق نکنند و از این طریق برای مسلمانان راهی بر خود باز نگذارند. حق تعالی محمد ﷺ را امر کرد تا به آن‌ها خبر دهد که پیامبری ملک و مخصوص آن‌ها نیست بلکه فضل خداست که به هر کس از بندگان خود بخواهد می‌دهد و او تعالی به این امر که رسالت خود را در کجا قرار دهد داناتر است زیرا فضل و بخشش خدا ﷻ بسیار است و او می‌داند چه کسی مستحق نبوت و پیامبری و دوستی و اهل فضل و مستحق کرامت است.

﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾﴾

و حق تعالی برای نبوت و پیامبری کسی از بندگان خود را برمی‌گزیند که صلاحیت این وظیفه را مطابق با خواست او داشته باشد؛ زیرا بخشش او بی‌حد و حصر و بزرگ است و فضل او به حدی واسع است که خلائق قدر آن را نمی‌دانند. نبوت و پیامبری اصلاً فضل الهی است که ارتباطی به نسب و حسب و مقام و سرمایه ندارد بلکه عنایت و توجه حق تعالی برای کسی است که او خواسته باشد.

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِيَدِينَارٍ
لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّسِنَ سَبِيلٌ
وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾﴾

در میان یهودیان، هم امانت نگهدار وجود دارد و هم خائن. امین‌شان را اگر بر مال بسیار امین سازی تمام آن‌ها را به تو باز می‌گرداند؛ زیرا وجدانی بیدار و تقوای بسیار دارد و امانت نگهدار است. - ببینید قرآن کریم چقدر انصاف دارد و در قضاوت خود عدالت می‌نماید - در کنار این‌ها گروهی از یهودیان خائنانی‌اند که اگر آنان را بر مالی اندک هم امین سازی آن را باز نمی‌گردانند و دست به خیانت می‌زنند مگر اینکه مراقب او باشی و هرگز از او چشم بر نداری که در چنین حالتی از تو ترسد.

این آیه دلالت بر آن دارد که ما نباید در قضاوت‌های خویش عمومیت صورت دهیم بلکه لازم است به تفصیل قضایا نگاه کنیم تا به کسی ظلم نشود و هیچ خائنی را تأیید ننمائیم. سبب خیانت یهودیان نسبت به مسلمانان در این است که آن‌ها بر این باورند که برای یهودی مجاز است تا به غیر یهودی خیانت کند و برای «امی‌ها» که منظورشان عرب است نزد آن‌ها هیچ‌گونه احترام و توقیری نیست و نه هم اموال‌شان نزد آن‌ها ارزش دارد، چنین پندارهای دروغینی آن‌ها را وا داشته تا اموال مردم را برای خود مباح و حلال بدانند. حق تعالی این پندار و گفتار آنان را تکذیب کرد و خبر داد که خود آن‌ها نیز می‌دانند که دروغ می‌گویند و افترا می‌کنند.

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾﴾

قضیه آنگونه نیست که می‌پندارند کسی که در اموال دیگران خیانت کند بخشوده می‌شود، بلکه صحیح این است که هر آن کس تقوای خدا ﷻ را رعایت کند و به عهد و پیمان خویش وفا نموده و امانت دیگران را واپس بدهد چنین کاری تقوای خداست و حق تعالی پرهیزگاران را که از او می‌ترسند و مراقبتش می‌کنند دوست دارد.

این آیه بیان می‌دارد که آن‌ها در این پندارهای خود راه درست را نپیمودند. حق تعالی خبر داد که خائن مورد محاسبه قرار می‌گیرد و امانت نگهدار پاداش نیکو داده می‌شود و نزد خدا ﷻ گرامی است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾﴾

این یهودیان و امثال آن‌ها کسانی‌اند که دین خود را در بدل بهای اندکی از متاع ناچیز دنیا و عرضه زودگذر آن فروختند. این‌ها در آخرت حق و حصه‌ای از مغفرت الهی و رضوان او ندارند. کیفرشان این است که در آخرت حق تعالی از آنان از روی خشم و غضب روی برمی‌تابد و با آن‌ها سخن نمی‌گوید و با نظر رحمت به سوی‌شان نمی‌نگرد و آن‌ها را از گناه و پلیدی‌های معصیت پاک نمی‌نماید و برای‌شان در روز قیامت در پیشگاه او به علت اعمال بد، فساد در گفتار، کردار، احوال و اموال، عذابی است دردناک. آن‌ها پیامبران را تکذیب کرده و به آنان کفر ورزیدند و در مال خیانت روا داشته پیمان شکنی کردند، از این‌روی کیفرشان در آخرت همان است که مستحق آن‌اند.

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾﴾

گروهی از یهودیان هنگام خواندن تورات زبان خویش را به منظور تغییر معنی و مفهوم کلام خدا ﷻ تحریف می‌نمایند تا به مردم طوری وانمود کنند که سخن تحریف شده کلام خدا در تورات است در حالی که در این عملکرد خود دروغ می‌گویند و بهتان می‌بندند. این‌ها با این عمل مرتکب دو خطا و گناه بزرگ شده‌اند: گناه تغییر و تبدیل کلام خدا ﷻ و گناه دروغ و افترا بر او تعالی. این‌ها می‌دانند که هم در گناه تغییر و هم در گناه افترا در هردو حال بر خدا ﷻ دروغ می‌گویند. آن‌ها با این کار خود صفات پیامبر اسلام ﷺ را تغییر داده و منکر آن صفات در تورات شدند و با حدود پروردگار بازی نموده، در کتاب الهی دست به تقدیم و تأخیر زدند. پس جزای آن‌ها این است که حق تعالی بر آنان خشم گرفت و عذابی دردناک منتظر آن‌ها و تمام کسانی از امت اسلام و منتسبین فرقه‌های گمراه است که مرتکب جنایت تبدیل و تحریف معانی کلام خدا ﷻ و پیامبر ﷺ شدند.

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾﴾

مردم نمی‌توانند بعد از اینکه حق تعالی آنان را به حکمت، نبوت و علم نافع مشرف ساخته، دیگران را به سوی عبادت خویشتن یا شرک به خدا دعوت کنند، چنین پدیده‌ای نمی‌تواند از فطرت‌ها و عقل‌های سالم سرزند چنانچه در نقل و روایات صحیح نیز دربارهٔ امکان این امر ذکری نیامده است، چنین چیزی اصلاً امکان ندارد. این امر دلالت بر افترای نصرانیان بر عیسی علیه السلام دارد زمانی که گمان کردند او مردم را به سوی عبادت خود فرا می‌خوانده است. همانا حق تعالی عیسی علیه السلام را به عنوان پیامبر و بنده‌ای از بندگان خود فرستاده تا مردم را به عبادت خدای یگانه دعوت کند. ایشان این رسالت را به خوبی انجام داد و در عبودیت و دعوت خود اخلاص داشت.

خداوند جل جلاله هرگاه پیامبری بفرستد وی مردم را به عبادت خدای یگانه و اتمام عبودیت و اعتقاد به الوهیت کسی که او را فرستاده دعوت می‌کند. پیامبر مردم را امر می‌نماید تا ربانی و خدایی باشند و حکمتی را که خدای تعالی بر پیامبران خود نازل نموده بیاموزند و خویشتن را با کسب علم نافع و انجام عمل صالح تربیه کنند. کسی که علم را بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران نیز بیاموزاند و در راه چنین کاری صبر و استقامت داشته باشد، چنین کسی در ملأ اعلیٰ یاد می‌گردد.

در ربانی گفتن کسی که علم می‌آموزد و عمل صالح انجام می‌دهد دو نکته مد نظر است: یکی شرافت دادن به وی و دیگری بیان این نکته که اصل علم از جانب خداست. این اصل در خصوص هر مسلمان و دعوتگری مصداق دارد چه رسد به پیامبرانی که آن‌ها در واقع کامل‌ترین خلق خدا جل جلاله به شمار می‌روند؛ زیرا آن‌ها از مردم می‌خواهند تا عابد، حکیم و دانشمند باشد و خود آن‌ها نیز به خاطر انجام شکر نعمت علم و فقه در دین که به آن‌ها ارزانی شده به مردم کتاب و حکمت می‌آموزند.

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ

مُسْلِمُونَ ﴿۸۰﴾

برای هیچ پیامبری هر کسی که باشد مناسب نیست تا مردم را به عبادت ملائکه یا پیامبران دعوت کند و آن‌ها را مستحق حتی کوچک‌ترین عبادت بداند و یا در شأن آن‌ها قایل به یکی از صفات الوهیت گردد. یک پیامبر چگونه چنین کاری می‌کند در حالی که حق تعالی او را به منظور اصلاح مردم و رجعت آن‌ها به سوی پروردگارشان و بیرون نمودن آن‌ها از تاریکی‌های شرک به سوی روشنائی‌های ایمان فرستاده است؟ آیا

امکان دارد پیامبری مردم را به سوی شرک بعد از آن دعوت کند که آن‌ها یکتاپرست شدند و به الوهیت خدا ﷻ قایل و عبادت خود را خاص به خاطر او انجام دادند؟ آیا از پیامبری که حق تعالی او را حامل پیام یکتا پرستی نموده درست خواهد بود که مردم را گمراه کند و آنان را از عبادت خدا ﷻ منصرف سازد؟ چنین ادعاهایی از سوی نصرانیان (خداوند آنان را هلاک کند) سرزده است؛ زیرا آنان گمان کردند که عیسی علیه السلام از آن‌ها خواسته تا او و مادرش را عبادت کنند. چنین ادعایی یک افترای بزرگ و دروغی شاخدار است، حق تعالی آنان را هلاک کند از یکتا پرستی به کجا سر گردانند؟!

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾﴾

و یاد آورید ای یهودیان و نصرانیان روزی را که حق تعالی از پیامبران چون به آن‌ها کتاب‌های آسمانی و حکمت بخشید، عهد و پیمان گرفت که هرگاه خدای تعالی پیامبری بعد از آن‌ها بفرستد و آن‌ها حیات داشته باشند باید به آن پیامبر ایمان آورند و یاریش دهند.

در همین راستا اوتعالی هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه از وی تعهد گرفت که اگر زنده باشد و خداوند ﷻ حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث نماید باید به او ایمان آورد و یاریش دهد. باری تعالی همچنان از این پیامبران این تعهد را نیز گرفت که آن‌ها باید چنین پیمانی را از امت خود نیز بگیرند.

پروردگار خطاب به آنان گفت آیا به این عهد، اقرار و اعتراف و ایمان دارید و در خاطرتان هست؟ و آیا در راستای اجرای لوازم این اقرار و اعتراف کاری از پیش بردید؟ گفتند بلی ما اعتراف کردیم، این بود که خداوند ﷻ آنان را امر کرد تا بر این امر یکدیگر خویش را شاهد بگیرند و هرگاه چنین کنند خداوند متعالی نیز با آنان از جمله شاهدان خواهد بود.

خلاصه این پیمان این است که باید آن‌ها به پیامبر خاتم که تصدیق کننده ما قبل خود است ایمان آورند.

﴿فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ ﴿٨٢﴾﴾

هر که از شما ای یهودیان و نصرانیان این عهد و پیمان را بعد از آنکه در برابر آن تعهد نموده و یکدیگر خود را بر التزام آن شاهد گرفته نقض کند، چنین کسی از طاعت خدا جَلَّ جَلَالُهُ خارج و انسانی است دروغگو و خائن.

این عهد و پیمان واقعاً مقدس، عظیم و نوعی شرافت برای پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، چنانچه شهادتی از سوی خداوند متعال بر نبوت و رسالت ایشان قبل از بعثتشان و اعلان جایگاه بلند حضرت محمد ﷺ نزد سایر امتهاست.

﴿أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (۸۲)

آیا یهودیان و نصرانیان به جستجوی دین دیگری غیر از دین حق، دین اسلام اند؟ آیا اراده منهنجی غیر از آنچه را دارند که حق تعالی به پیامبران و بندگان صالح خود راضی است؟ چرا اینها از منهنج و روش خدا جَلَّ جَلَالُهُ پیروی نمی کنند در حالی که او تعالی بزرگ است و تمام آنانی که در آسمانها و زمین قرار دارند اعم از ملائکه، انسان و جن در برابر عظمت او خاضع و فروتن بوده، به صورت رضا یا جبراً و قهراً تسلیم اویند. پس او تعالی مرجع و مال همه آنها در روز رستاخیز بزرگ است و او آنان را براساس اعمالشان کیفر می دهد و محاسبه می نماید و خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بر همه احوال آنان آگاه است و پروردگاری جز او نیست و ما نیز جز او کسی دیگر را عبادت نمی نمائیم.

﴿قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (۸۱)

تو ای محمد ﷺ و پیروانت بگوئید ما به وحدانیت خدا، الوهیت و اسمها و صفاتش اقرار و اعتراف داشته و به تمام آنچه بر پیامبران بر گزیده او تعالی نازل و در آیه ذکر شده از جمله به تورات موسی ﷺ و انجیل عیسی ﷺ ایمان داریم؛ زیرا این دو پیامبر، بزرگترین انبیای بنی اسرائیل و از جمله پیامبران اولی العزم اند. و ما ای مؤمنان به تمام پیامبران ایمان داریم نه مانند یهودیان که به موسی ﷺ ایمان آورده و به عیسی ﷺ و محمد ﷺ کافر شدند و نه مانند نصرانیان که به عیسی ﷺ ایمان آورده و به موسی ﷺ و محمد ﷺ کافر شدند، ما به همه ایمان آورده و هیچگاه به

وجود تفاوت در بین آنها قایل نیستیم؛ زیرا همه، پیامبران گرامی خدا ﷺ و راستگویانند.

چنین اقرار و اعترافی که ما به الوهیت، ربوبیت و عبودیت خدا ﷻ داریم دین صحیح و دین اسلام است که همه پیامبران به خاطر آن مبعوث شده‌اند، از این‌روی مسلمان حقیقی و اهل صواب و حق مائیم در حالی که دیگران دست به تحریف، تبدیل و تغییر کتاب‌های آسمانی زده و به برخی از پیامبران ایمان آوردند و به برخی دیگر کافر شدند تا جائی که برای بعضی مقام الوهیت قایل شده و برخی دیگر را کشتند در حالی که ما به همه ایمان آورده و تصدیق‌شان نمودیم و سپاس بر خدایی که پروردگار جهانیان است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾

و هر کسی دینی غیر از دین محمد ﷺ که اسلام است بعد از بعثت ایشان بر گزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، نه طاعت و نه عبادتش زیرا با این دین تمام ادیان منسوخ شده است.

این آیه ردّ بر کسانی است که بر خدا ﷻ افترا کرده دین محمد ﷺ را تکذیب و ادعا نموده که هرگاه یهودیان و نصرانیان بر دین خود باشند و به اسلام نگروند بر حق‌اند به این دلیل که آن‌ها از اموری پیروی می‌کنند که پیامبران‌شان به آن تمسک می‌جستند، چنین پنداری دروغی بزرگ است که این آیه آن را ردّ می‌نماید. ما شهادت می‌دهیم که حق تعالی بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام هیچ دینی جز اسلام را نمی‌پذیرد، نه یهودیت، نه نصرانیت و نه سایر ادیان را، اسلام دینی است که حق تعالی برای خود بر گزیده و راهی برابر و نمونه از سوی خداست.

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۶﴾﴾

کسی که پیامبر خاتم را تکذیب کند چگونه بر هدایت و صواب خواهد بود، به خصوص بعد از اینکه بر حقانیت رسالت ایشان پی‌برد و گواهی دهد که آنچه او آورده حق و از جانب خداست و بعد از اینکه وصفش را در تورات و انجیل یافته است. چنین کسی چگونه هدایت می‌شود و بین او و خطا و اشتباه حائل واقع می‌گردد؟ کسی که چنین باشد سزاوار این است که حق تعالی او را گمراه کند و در روز قیامت از او هیچ

عمل صالحی را نپذیرد زیرا این شخص ظالم و ستمگار است که دلائل را تحریف و حجت را ردّ نموده است و خدای تعالی کسی را که مرتکب چنین ستم، سرکشی و طغیان شود هدایت نمی نماید. یهودیان و نصرانیان بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام و بعد از اینکه برای شان حقیقت با دلیل و برهان ظاهر گشت مرتکب این عمل شده و تمام دلائل و براهین را پشت پا زدند.

﴿أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۸۷﴾﴾

این‌هایی که مرتکب این عمل شده و حضرت محمد ﷺ را تکذیب کرده‌اند، این‌ها کفار بدکاری‌اند که کيفرشان نزد خدا ﷻ لعنتی فراگیر و سوزنده است که با آن حق تعالی آنان را از رحمت خود طرد و دور می نماید و ملائکه و تمام مردم اعم از گمراه و رهیاب، صالح و بدکار بر آنان لعنت می فرستند؛ زیرا این‌ها کتمان شهادت نموده و عهد و پیمان را شکستند و با پیامبر ﷺ جنگیدند و حجت واضح و آشکار را ردّ نمودند.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۸﴾﴾

جزای چنین کسانی این است که همیشه و برای ابد در آتش دوزخ بسوزند بدون اینکه عذاب از آنان برداشته شود و یا کم گردد و برای آن‌ها هیچ شفاعت‌گر، مدافع و یاری دهنده‌ای نیست؛ زیرا آن‌ها عداوت و دشمنی با خدا ﷻ را به صورت علنی انجام دادند و قصداً شده و هدایتی که حضرت محمد ﷺ بر آن مبعوث شدند را پشت پا زدند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۸۹﴾﴾

ولی کسانی که از ارتکاب چنین اعمالی دست بردارند و دوباره به خدای تعالی و حقیقت رجوع کنند و به حضرت محمد ﷺ ایمان آورند و با نوری که ایشان آورده‌اند رهیاب گردند و از سنت و روش ایشان پیروی کنند، حق تعالی گناهان چنین کسانی را می بخشد و تمام عیوبشان را پنهان می دارد و از خطا و اشتباهشان درمی گذرد که او تعالی بسیار بخشنده و دارای رحمت وسیع است و هیچ چیزی بر او بزرگ نیست.

در اینجا معلوم می گردد که دروازه توبه حتی بر روی کسانی که مرتکب چنین اعمال ناشایستی شده‌اند گشوده شده، چه رسد به کسانی که از آن‌ها در مرحله نازل تری قرار داشته و فقط مرتکب برخی از گناهان کبیره یا صغیره شده‌اند. چنین

تعاملی نشان می‌دهد که انسان باید امید زیادی به رحمت حق تعالی داشته باشد، خدایی که ارحم الراحمین است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴾

یهودیانی که بعد از ایمان به موسی علیه السلام، به عیسی علیه السلام کافر و در کفر، طغیان و سرکشی به حدی افزودند که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز کفر ورزیدند، این‌ها شر را در کنار شر خود و بد را در کنار عملکرد بد خود افزودند. این‌ها خائنانی‌اند که عهد خدا صلی الله علیه و آله را شکستند، از این‌روی حق تعالی توبه‌شان را قبول نمی‌نماید؛ زیرا این‌ها هنگام فرا رسیدن مرگ توبه می‌کنند روی این اساس پروردگار گناهان‌شان را نمی‌بخشد و از سر تقصیرات‌شان در نمی‌گذرد، چون آن‌ها خودشان گمراه شد و دیگران را نیز گمراه کرده‌اند و از راه خدا صلی الله علیه و آله بازداشته و در کفر و گمراهی غرق و فساد زیادی مرتکب شده‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أُفْتَدِيَ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾

آنانی که به خدا صلی الله علیه و آله کافر شده و پیامبران را تکذیب کرده‌اند و بر کفر خویش تا دم مرگ دوام داده و مسلمان نشدند، اینان اگر در روز قیامت به منظور نجات خویش از عذاب دوزخ معادل کره زمین طلا فدیة دهند هرگز از آنان پذیرفته نمی‌شود و نمی‌تواند موجب نجات‌شان از آتش دوزخ گردد بلکه برای‌شان عذابی است دردناک که در آن برای همیشه باقی خواهند ماند. آن‌ها هیچ یاری دهنده‌ای که عذاب را از آنان دفع و یا دوستی که برای‌شان ثواب و پاداش جلب کند ندارند، آنان نظر به عملکرد بد خویش در بدترین عذاب باقی خواهند ماند.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

هیچگاه به سوی بهترین اعمال و احوال نمی‌رسید مگر زمانی که از بهترین اموال و دوست داشتنی‌ترین آن‌ها نزد خویش صدقه دهید و به این ترتیب آنچه را نزد خداست بر آنچه نزد خودتان است ترجیح داده و برای صدقه آنچه را انتخاب کنید که به خود برمی‌گزینید. در چنین حالتی به پاداش بزرگ و ثنای نیکو می‌رسید و اوتعالی بر نیت‌ها

و امورنهران و پوشیده آگاه است و می‌داند چه کسی به خاطر خدا ﷺ صدقه می‌دهد و چه کسی بخاطر ریا و او هیچگاه عمل هیچ عمل کننده‌ای را ضایع نمی‌سازد.

﴿كُلُّ الصَّعَامِ كَانَ حِلاً لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ فُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۲﴾﴾

همهٔ عذاها برای یهودیان حلال بود مگر گوشت شتر و شیر آنکه بر یعقوب عليه السلام حرام بود. و چون وی خود آن را بر خویشتن و دست به خونریزی زده و عهد و پیمان را شکستند و با خدا ﷺ و دوستانش جنگیدند.

در ادامه حق تعالی پیامبر خویش را امر کرد تا برای یهودیان بگوید: تورات را بیاورید و به من آن قسمت را نشان دهید که به دروغ ادعا می‌کنید حق تعالی گوشت شتر و شیر آن را بر ابراهیم عليه السلام حرام نموده است؛ چون من می‌دانم که شما دروغ گفته و بر خدا ﷺ افترا بر بستید. ولی چون آن‌ها نتوانستند به این خواست پیامبر اسلام ﷺ پاسخ مثبت بدهند از این روی شکست خورده و خوار و ذلیل شدند و هیچ‌یک از علما و دانشمندان آنان نتوانستند چنین مطلبی را از لابلاي تورات بیرون آورند.

در این آیه دلیلی بر صدق پیامبر اسلام ﷺ نیز نهفته است.

﴿فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۳۳﴾﴾

کسی که بعد از ظهور دلیل و برهان و قیام حجت بر صداقت پیامبر ﷺ، دروغ بریندد و بگوید که این تحریم در حق سایر پیامبران بوده نه به سبب عصیان یهودیان و پیمان شکنی‌شان، چنین کسی بر خدا ﷺ افترا نموده و در ادعای خود دروغ‌گوست و هر که سخن را تحریف کند و معانی را تغییر دهد چنین کسی ستمگار بی‌انصافی است که به دلائل توجه ندارند. ظالم و ستمگار جز عذاب و کیفر چیز دیگری نیست.

﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۴﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای یهودیان و نصرانیان بگو حق تعالی در آنچه نازل نموده راست گفته و شما در این ادعای خود که ابراهیم نصرانی یا یهودی بوده دروغ می‌گوئید؛ زیرا او نه آن چنان که یهودیان می‌گویند یهودی بوده و نه آن چنان که نصرانیان می‌گویند نصرانی، چنان‌چه مشرک نیز نبوده بلکه پیرو دین حنیف، مسلمان و یکتاپرست بوده

است، این همان دینی است که حق تعالی بر آن راضی است و پیامبر ﷺ به سوی آن دعوت می فرماید.

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۶﴾﴾

اولین مسجدی که در دنیا بنا شده مسجد الحرام است که آن را ابراهیم خلیل علیه السلام بنا نموده است. این مسجد مبارک و دارای خیر فراوان و روزی زیاد است؛ زیرا از هر طرف به سوی آن میوه جات سرازیر می شود و دیگر اینکه در این شهر تجارت رونق خاصی دارد. همچنان رمز سعادت آخرت نیز در این شهر نهفته است چون عبادت های بیشماری از قبیل نماز، اعتکاف، حج و عمره و ذکر خدا جل جلاله در آن برگزار می شود و در آن خوبی و سعادت دنیا و آخرت نیز هست. در حدیث صحیح آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند: مسجد الحرام چهل سال قبل از بیت المقدس بنا شده است.

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا بُرَّهِيْمٌ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلّٰهِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفِيْرٌ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۹۷﴾﴾

در این مسجد نشانه های واضح و آشکاری بر فضیلت، شرف و قداست آن وجود دارد، مانند کعبه مشرفه، حجر الاسود، صفا و مروه، زمزم و حجر اسماعیل و امثال این ها که هر کدام نشانه های عظیم و بزرگی است و حق تعالی بر مردم واجب نموده تا در صورت استطاعت به حج خانه کعبه بپردازند، حج این خانه از جمله ارکان دین راست به شمار می رود و هر که حج را در حال قدرت و توانائی ترک کند باید بداند که خدای تعالی از عبادت بندگان و از اعراض گران بی نیاز است.

در اینجا خداوند جل جلاله شدت به خرج داده و از جریان ترک حج با واژه کفر تعبیر نموده که علت آن یا این است که ترک حج توأم با قدرت و توانائی منجر به کفر می شود و یا اینکه انکار این رکن کفر به شمار می رود. حق تعالی خانه کعبه را با این شرافت که اولین مسجد دنیاست و با نشانه های واضح و آشکاری که دارد مشرف ساخته و محل امنی برای کسانی قرار داده که داخل آن می شوند.

﴿قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ شَهِيدٌ عَلٰى مَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۹۸﴾﴾

ای محمد صلی الله علیه و آله! برای یهودیان و نصرانیان بگو چرا قرآن را تکذیب می نمائید و به رسالت و پیامبری ام کافر می شوید در حالی که دلائلی واضح، آشکار و قاطع مبنی بر صداقت من برپا شده و بر اوتعالی هیچ یک از اعمال شما از جمله تکذیب قرآن پوشیده

نیست و خداوند ﷻ هم بر آنچه من را با آن فرستاده آگاه است و هم بر آنچه شما انجام می‌دهید و به زودی شما را به سبب اعمال بدتان در آن روزی که به سویش باز می‌گردید کیفر می‌دهد.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن ءَامَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾﴾

ای یهودیان و نصرانیان چرا مردمان را هدایت و رهنمون شدن به سوی اسلام باز می‌دارید؟ و چرا در دین خدا ﷻ که محمد ﷺ را به خاطر آن فرستاده شک و شبهه اندازی می‌کنید و به دنبال آراء و نظریات احتمالی هستید و می‌خواهید مردم بعد از اینکه حق تعالی آنان را به سوی اجابت پیامبر خویش هدایت نموده منحرف باشند در حالی که خوب می‌دانید حضرت محمد ﷺ کاملاً صادق است و دین او حق می‌باشد و او از جانب خدای تعالی است. پروردگار هرگز این گناهتان را فرو نمی‌گذارد و فراموش نمی‌نماید. او به زودی شما را به علت این عملتان کیفر می‌دهد؛ زیرا شما بین گمراهی خود و گمراه ساختن دیگران جمع کرده‌اید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿٢٠﴾﴾

ای آنانی که به حضرت محمد ﷺ ایمان آورده و به هدایت او رهنمون شده‌اید! اگر گروهی از یهودیان و نصرانیان را پیروی کنید، آن‌ها با شبهات و امور فریبنده خود شما را از دین‌تان منصرف می‌کنند و بعد از اینکه حق تعالی بر شما با قبول ایمان منت گذاشته شما را در کفر قرار می‌دهند در حالی که نمی‌دانید. بنابراین به سخن چنین کسانی گوش فرا ندهید و این سخنان را نپذیرید زیرا دشمنانتان نظر به حسادت و سرکشی که دارند می‌خواهند از دینی که مایه کرامت و احترام شماست صرف نظر کنید.

﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدِ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢١﴾﴾

و چگونه از اسلام مرتد می‌شوید در حالی که قرآن با آیات و معجزات خود بر شما تلاوت می‌شود و پیامبر خدا ﷺ نیز در میان شماست در حالی که صداقت و صحت دعوت او کاملاً واضح و آشکار شده پس التجای‌تان باید به سوی خدا ﷻ باشد که هر

کسی به او التجا نماید و تمام امور خود را بسپرد و اعتماد داشته باشد حق تعالی او را کافی است و به سوی راه راست هدایت می‌نماید، راهی که در آن هیچ انحراف و کجی نیست و او را در دنیا و آخرت خوشبخت می‌سازد.

این آیه دلالت بر این امر دارد که یک بنده به هر اندازه که در تقوا و پرهیزگاری مراتب بلندی را طی کند با آن هم در معرض ابتلا و فتنه قرار دارد و بر او لازم است همواره طاعت و عبادت بیشتر انجام دهد و اینکه هنگام مصیبت انسان باید با دعا به سوی حق تعالی التجا کند و اینکه هر کسی که خدا ﷻ را برای خود پناهگاه قرار دهد اوتعالی از همه شبها حفظش می‌نماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾﴾

ای مؤمنان! ای آنانی که به خدا ﷻ باور دارید و از پیامبر گرامی ﷺ پیروی می‌نمائید! بر شما لازم است تا تقوی خدا ﷻ را با انجام مأمور و دوری از محظور رعایت نموده و اوتعالی را به گونه‌ای که شایسته است اطاعت و از معصیت او اجتناب کنید و همواره به یاد او بود و فراموشش ننمائید، شکرش را بر جای آورده و از کفران نعمت بپرهیزید و از این امر بر حذر باشید که بدون اسلام بمیرید؛ زیرا اسلام دینی صحیح است که خداوند ﷻ با آن راضی است و هر که تقوای الهی را رعایت کند و نیت خویش را صالح ساخته در اعمال خود اخلاص داشته باشد، حق تعالی او را بر اسلام ثابت قدم و استوار می‌سازد و او را مسلمان می‌میراند و شکی نیست که مسلمان مردن آروزی با ارزشی است که همواره دوستان خدا ﷻ و بندگان صادقش به خاطر آن تلاش می‌نمایند.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾

و به اسلام، قرآن و پیروی پیامبر اسلام ﷺ تمسک جوئید و مانند یهودیان و نصرانیان اختلاف نکنید و به یاد این نعمت پروردگار باشید که شما را از کفر به سوی ایمان، از ظلمت و تاریکی به سوی نور بیرون و به سوی راه راست هدایت کرد و قلب‌های شما را بعد از اینکه با یکدیگر بغض و کینه داشتید و یکدیگر را می‌کشتید بر خیر و خوبی جمع کرد و در بین آن‌ها الفت و صمیمیت ایجاد نمود و بر

اثر همین نعمت شما مانند یک خانواده شدید و حتی به یک‌دیگر از برادر نسبی نیز نزدیک‌تر شده و بر علیه دشمنانتان یک دست و یکپارچه شدید و به این ترتیب پائین رتبه‌تان به خاطر ذمه بلند مرتبه‌تان تلاش می‌کند و برتر و گرمی‌تر شما در پیشگاه خدا ﷺ پرهیزگارترین‌تان شد در حالی که پیش از آن در هاله‌ای از خطر و سقوط و در دام فتنه‌ها، سرکشی‌ها و گمراهی‌ها قرار داشتید و حق تعالی شما را از جاهلیت بیرون نمود و برای شما دینی راست و برابر ارزانی داشت و به سوی راه راست هدایت‌تان کرد و شما را به پیروی حضرت محمد ﷺ موفق نمود.

حالت شما شباهت به حالت کسی دارد که در لبه پرتگاه ایستاده و در پائین آن آتشی فروزان شعله‌ور است و نزدیک است در آن سقوط کند، ولی خداوند ﷺ او را از کفر و سقوط نجات می‌دهد.

با ارائه این مثال‌ها حق تعالی می‌خواهد برای شما دلائل و براهین و نشانه‌های ارائه کند که مایه هدایت‌تان باشد.

این آیه دلالت بر آن نیز دارد که اطلاع حاصل کردن بر نصوص کتاب و سنت موجب ازدیاد ایمان و یقین انسان می‌شود.

﴿وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۴۰﴾﴾

بر شما لازم است تا گروهی از اندیشمندان و اهل فضل و احسان خویش را برای دعوت به سوی خدا تعالی اختصاص دهید تا ضمن پیشبرد امر دعوت، به مردم اموری را که مایه منفعت دینی و دنیائی‌شان است تعلیم دهند و آنان را به معروف که شریعت بر آن امر فرموده و نزد اهل خرد نیز از جمله فضائل، آداب، اخلاق و یا سلوک به شمار می‌رود امر کنند و از هر منکری که حق تعالی نهی فرموده و نزد اهل فطرت سالم و فضل بد و زشت است نهی کنند. کسی که به منظور احتساب اجر و با روشی سالم و درست و با ملایمت و نرمی به سوی خدا ﷺ دعوت کند به بزرگ‌ترین خواست‌ها و مراتب عالی می‌رسد و رستگار می‌شود. پاداش چنین شخصی نجات در آخرت و رستگاری از طریق کسب رضای خدای متعال است.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۴۰﴾﴾

ای مؤمنان از این برحذر باشید که مانند یهودیان و نصرانیان در گفتار و کردار خویش دچار اختلاف و تفرقه شوید چون آن‌ها به این حالت در حالتی گرفتار شدند که به منظور هدایت آن‌ها پیامبران فرستاده شده و کتاب‌های آسمانی نازل گردید، اما آن‌ها با وجود این بصیرت گمراه شدند و قصداً سرکشی را بر گزیدند. کیفر چنین کسانی در پیشگاه خداوند ﷻ عذابی است دردناک که براساس آن در دوزخ جاودان باقی می‌مانند و خشم خدای جبار گریبانگیر آن‌ها خواهد بود.

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٧٦﴾﴾

و یاد آورید روزی را که روی‌های مؤمنان به خدا ﷻ و پیامبر سفید شده و آثار فرح و خوشی و درخشندگی در چهره‌های آنان هویدا می‌گردد و اوتعالی روی‌های کسانی را که به او کافر شده و پیامبر ﷺ را تکذیب کرده‌اند سیاه می‌نماید و بر آن‌ها آثار تأسف، اضطراب، پشیمانی، ذلت و خواری نمایان می‌گردد و خدای تعالی در آن سرای به توبیح کفار می‌پردازد و برای آنان گفته می‌شود؛ چرا بعد از این همه نشانه‌های واضح و آشکار کفر را برگزیدید و مرتد شدید؟ حالا عذاب شدید و دردناک را به عنوان کیفر عملکردها و جنایات بزرگ خویش بچشید؛ زیرا شما حق تعالی را بعد از ظهور بیان نافرمانی نمودید پس ذلت، خواری و زیان را بچشید.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَبِإِذْنِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧٧﴾﴾

اما آن دسته از اهل عبادت که به سعادت و رستگاری دست یافتند برای آنان هیچ ترس و اندوهی نیست. آن‌ها در رحمت دائمی خدا ﷻ قرار دارند، رحمتی که هرگز پایانی ندارد. آن‌ها در بهشت، گرمی خواهند بود و در خوشی و سرور و نور و در جایگاه صدق و راستی که لهو و لعبی ندارد نزد پادشاه مقتدر می‌باشند در حالی که برای جوانی‌شان پایانی نیست و لباس‌های‌شان تر نمی‌شود و هیچگاه دچار پیری، عدم و بیماری نمی‌شوند.

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٧٨﴾﴾

کتاب محمد ﷺ به حقیقت نازل شده و صداقت و راستی را با خود آورده تا حق تعالی هر کسی از بندگان خود را که بخواهد به راه راست هدایت کند و برای آن‌ها حق و باطل را بیان نماید تا از حق پیروی و از باطل اجتناب نمایند. خدای تعالی حجت

را تمام نموده و عذر را از مردم برداشته تا هیچ گمراهی بدون برهان و دلیل نباشد و حق تعالی پیامبر خود را فرستاده و کتاب خویش را به منظور بیان دلیل و برهان به مردم نازل نموده زیرا حق تعالی نمی خواهد به مردم ظلم روا بدارد؛ چون اگر کسی بدون گناه عذاب شود این امر ستمی است آشکار و حق تعالی از ارتکاب هرگونه ظلم پاک و منزّه است و اوتعالی بر بندگان خود ستمگار نیست.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۱۱۹﴾﴾

هر آنچه در هستی است اعم از ملائکه، انسان، جن و تمام جنبندگانی که بر روی زمین قرار دارند ملک خدای یکتای یگانه‌اند و هیچ کس با او در این ملک منازعه‌ای ندارد. اوتعالی در مخلوق خویش آنگونه که بخواهد تصرف می نماید و هیچ خالق، رازق و معبود به حقی جز او نیست. از نشانه‌های عدالت خدا ﷻ این است که او شریعت را بیان نموده و راه را واضح و روشن ساخته و تمام امور به سوی اوتعالی باز می گردد و نقطه پایان همه امور و تمام مردم و خلائق به سوی اوست و پروردگار روز جزا را بر پا می دارد تا نیکوکار را پاداش و بدکار را کیفر دهد.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۲۰﴾﴾

﴿۱۲۰﴾

شما ای امت محمد ﷺ! بهترین امت‌ها در پیشگاه خدای تعالی هستید. هیچ امتی از شما بهتر و با فضیلت تر نیست؛ زیرا شما بعد از ایمان خویش امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. بنابراین بر سایر امت‌ها شاهد و امتی هستید که حجت را بر تمام جهانیان بر پای داشتید، شما امت دعوت به سوی خدا اید. و اما اگر اهل کتاب به محمد ﷺ ایمان می آوردند این ایمان موجب سعادت آن‌ها در دنیا و آخرت می شد و حق تعالی آنان را از خشم و عذاب دردناک خویش نجات می داد ولی تعداد اندکی از آن‌ها مانند عبدالله بن سلام و نجاشی به چنین مرتبه‌ای رسیدند و بسیاری کوری را بر هدایت ترجیح داده و از طاعت خدا ﷻ بیرون شدند و با دوستان او جنگیدند و علیه شریعت او دست به بغاوت و سرکشی زدند.

﴿لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقْتَلُواكُمْ يُؤَلِّمُكُمُ الْآدِبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾

هیچیک از دشمنانتان چه از یهودیان و دیگران توان ضرر رسانی به مؤمنان را ندارند زیرا حق تعالی اهل ایمان را حمایت می‌کند و متولی امورشان است، مگر ضرری اندک مانند آزار زبانی، تهدید، دشنام و امثال این‌ها که حق تعالی این ضررها را موجب از بین رفتن گناهان مؤمنان قرار می‌دهد ولی اگر جنگی در گرفت و مبارزه‌ای شد در چنین حالی پروردگار دوستان خویش از اهل ایمان را یاری می‌رساند و عاقبت‌شان را نیکو می‌گرداند و در مقابل، ترس و وحشت را در دل‌های کفار می‌اندازد و آنان را شکست می‌دهد طوری که از صحنه جنگ فرار می‌کنند چون برای آن‌ها در پیشگاه خداوند ﷻ هیچ یاری دهنده و هیچ عزتی در دنیا و نجاتی در آخرت نیست.

﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةَ اَيْنَ مَا تُقِفُوا اِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللّٰهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُونَ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۴﴾﴾

حق تعالی بر این یهودیان ذلت و خواری، حقارت و خسیسی را همچون سکه‌ای ضرب کرده است از این‌روی هرجایی که باشند شکست خورده و مغلوب خواهند بود ولو گاه گاهی بر مؤمنان پیروز شوند و هیچ امکان ندارد از این ذلت و خواری رهایی یابند، مگر توسط پیمانی که با دیگران می‌بندد که در چنین حالتی تا زمان استواری این پیمان در امان خواهند بود.

این یهودیان به علت پیمان شکنی، پیامبر کشی و تکذیب پیامبران و تحریف کتاب آسمانی و تبدیل متون آن، به سوی غضب و خشم الهی باز گشتند، از این‌روی اوتعالی آنان را دچار فقر ذاتی، ذلت و سستی عزم نموده و هرگاه با یک انسان یهودی مواجه شویم او را چنان می‌یابیم که در درون خود ذلیل است و همواره سرمایه را می‌پرستد و به جمع آن می‌پردازد و پیوسته به دنبال دنیاست؛ زیرا این یهودیان آیات الهی را تکذیب نموده و پیامبران را کشتند و بسیار عصیان و سرکشی نمودند، آنان با شیطان دوستی نموده و با خدای رحمان جنگیدند.

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللّٰهِ ءَاثًا لَّيْلٍ وَهُمْ يَسْتَجِدُّونَ ﴿۱۱۴﴾﴾

اهل کتاب اعم از یهود و نصارا بر یک طریقه و روش نیستند، در میان آن‌ها مؤمنانی‌اند که به حضرت محمد ﷺ ایمان آورده و بر اجرای اوامر الهی استقامت کردند

و کتاب اوتعالی را در شب و در حالت قیام تلاوت نمودند و عبادت خدای را به کثرت انجام داده و از مولای خود ترسیدند.

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْحَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾﴾

اینان کسانی‌اند که به خداوند ﷻ ایمانی صادق دارند از این‌روی خدای را به یگانگی می‌پرستند و تنها او را مستحق الوهیت و عبودیت می‌دانند چنان‌چه به روز آخرت و تمام اموری که در آن واقع می‌شود نیز ایمان داشته باور کامل دارند که این روز فرا رسیدنی است. اینان کسانی‌اند که به انجام امور خیر، هدایت و استواری بر راه راست امر و از همه امور بد، فرومایه و گمراه‌گر نهی می‌نمایند و به این ترتیب هم در ذات خویش انسان‌های صالحی‌اند و هم دیگران را اصلاح می‌کنند و در انجام اعمال صالح و عبادات نفلی و اخلاق شایسته و گفتار نیک و تواضع و سخاوت و یاری رسانیدن به مظلومان و کمک به فقرا و مهربانی به یتیم‌ها و نیکی به پدر و مادر و صلۀ رحم و از این قبیل از یکدیگر پیشی می‌جویند. اینان در واقع کسانی‌اند که با کسب رضای الهی به رستگاری رسیده و خود را از قهر و خشم خدا ﷻ نجات داده‌اند و در جوار خدای مهربان دارای نصیبی وافر اند که تمام امورشان را در پیشگاه حق تعالی صالح و نیکو می‌سازد.

﴿وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾﴾

این نیکوکاران برگزیده باید مطمئن باشند که حق تعالی هرگز سعی و تلاش آنان را در راستای انجام اعمال صالح و کارهای نیک ضایع نمی‌سازد بلکه تمام این اعمال نزد پروردگار ذخیره و آمارگیری شده و اینان در برابر این اعمال پاداش بزرگی را کمائی خواهند کرد و نیکوترین پاداش را در یافت خواهند داشت و خدای بزرگ می‌داند چه کسی در نیت خود صادق و از ریا دوری گزیده است؛ زیرا مدار قبولی تمام اعمال رعایت تقوای الهی در انجام اعمال صالح و ترک گناهان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾﴾

برای هیچ کافری اموالی که جمع نموده و یا فرزندانی که تربیه کرده نفعی ندارد ولو این شخص کافر از جمله سرمایه داران فرزندان زیادی نیز باشد و اگر این کافر

گمان کند که سرمایه و فرزندان می‌توانند عذاب را از او دفع کنند و یا او را به ثواب برسانند چنین پنداری کاملاً خطا و اشتباه است؛ زیرا در آن روز آنچه انسان نفع می‌رساند ایمان و عمل صالح است. کسانی که چنین پنداری دارند گروهی از اهل کتاب و مشرکان‌اند که حق تعالی آنان را تکذیب نمود و بیان داشت که هیچ‌یک از این امور نفعی به حال آنان ندارد و هرگز از این طریق به رستگاری نمی‌رسند و از ذلت و خواری نجات پیدا نخواهند کرد؛ زیرا چنین کسانی به علت اعمال بدی که انجام داده و موجبات خشم پروردگار را فراهم کرده‌اند در آتش دوزخ جاودان خواهند بود.

﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۷﴾﴾

مَثَلُ اینان در مصرف اموالی که در راه کسب شهرت، تظاهر و برتری جوئی بر مردم به مصرف می‌رسانند، مانند قومی است که کشتی را کاشتند و در راه آن زحمت فراوان کشیدند تا اینکه حاصل آن رُشد کرد و به مرحله ثمر رسید پس ناگاه حق تعالی بر آنان طوفان سهمگین فرستاد که با خود سردی هلاک کننده‌ای داشت و این طوفان تمام حاصلات آنان را نابود کرد. اینان نیز اعمال زیادی را انجام دادند و سرمایه‌های زیادی را به مصرف رسانیدند ولی در تمام این اعمال چون غیر خدا ﷻ را مد نظر داشته و با او دیگری را شریک می‌آوردند این بود که حق تعالی تمام اعمال و تلاش‌های‌شان را باطل نمود.

در این قضیه پروردگار بر آنان ظلم و ستم روا نداشت بلکه خود آنان با کفر و شرک به مولای خویش و جنگ با دوستان خدا خویشتن را مستوجب چنین کیفری ساختند؛ زیرا پروردگار عالم بر هیچ کسی ظلم روا نمی‌دارد بلکه این خود انسان‌ها هستند که بر خویش ستم روا می‌دارند.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ ۗ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۸﴾﴾

ای مؤمنان! منافقان را از طریق دوستی و مودت و همچنان نزدیکی و وجاهت آنقدر به خود نزدیک نکنید که همواره مانند لباس به شما چسبیده و همراه باشند. این منافقان هیچگاه دست از تباهی‌گری، ایذا خرج می‌دهند. آنان در آرزوی ایجاد مشقت

برای شما و شکست و آزارتان اند و از سوی آن‌ها افعال بسیار بدی به ظهور رسیده که از سخنان، استهزا، اشاره و سخن چینی‌های‌شان هویدا است. شما چگونه به این منافقان اعتماد می‌کنید در حالی که نشانه‌های این اعمال برای شما واضح و آشکار شده است و شما عیناً این دلائل را در لغزش‌های زبانی آن‌ها ملاحظه می‌کنید چه رسد به یک عالم حقد، کینه، بغض و حسادتی که نسبت به شما و دینتان در دل‌های خویش دارند و می‌خواهند شرّ و مصیبت به شما برسد. ما تمام این امور را برای شما بیان نمودیم تا از مکر و حیلۀ این منافقان بر حذر باشید؛ چون این‌ها از کفاری که در ظاهر و باطن کافراند خطرناکتراند. و اگر شما دارای عقلی تفکرگرا و قلبی بینا هستید از دوستی و موالات با این منافقان و اعماد بر آن‌ها خودداری کنید و هیچگاه از آنان به عنوان مشاور بهره نگیرید و از کار گماری آنان در مناصب مختلف نیز بر حذر باشید و در بارۀ‌شان اظهار محبت و اعتماد نکنید که چنین کاری بر شما حرام است؛ زیرا منافقان دشمنان خداوند و حق تعالی هیچگاه موالات و دوستی با دشمنان خود را مجاز نمی‌داند.

﴿هَاتَتْكُمْ أَوْلَاءٍ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامِنًا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْعَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضُكُمْ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ بَدَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾﴾.

ای مؤمنان! شما را چه شده که در محبت و دوستی دشمنان خدا ﷻ دچار خطا و اشتباه می‌شوید در حالی که آن‌ها شما را دوست ندارند و به شریعت خدا ﷻ کافر شدند. هرگاه نزد شما بیایند اظهار ایمان، تصدیق و متابعت می‌نمایند ولی هرگاه با یکدیگر در خلوت قرار گیرند خشم، غضب فراوان، حيله، مکر و کینه بر علیه شما و دین شما روا می‌دارند و آرزوی از بین رفتن نعمت‌های شما را می‌نمایند و در راستای ذلیل ساختن‌تان دسیسه چینی می‌کنند.

حق تعالی آنچه را دل‌ها و نهان‌های آن‌ها پنهان می‌دارند می‌داند و به زودی در بدل این اعمال به آن‌ها کیفر می‌دهد. این آیه دلالت بر آن دارد که کافر به هر اندازه که نسبت به مسلمان اظهار موالات و دوستی نماید مؤمن نباید به او اعتماد کند و او را برای خود دوست و مشاور بگیرد. مؤمن باید دوستان خدا ﷻ را برای خود دوست بگیرد کسانی که پیامبر را تصدیق نموده و از قرآن پیروی کرده‌اند.

﴿إِن تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾

این دشمنان به گونه‌ای اند که هرگاه به شما خوبی و خیر مانند پیروزی، عزت، آسایش، فراخی روزی، باران، توفیق و صحت برسد موجب ناراحتی و اضطراب آن‌ها شده و خشم‌شان را برمی‌انگیزد زیرا آن‌ها دشمنانی حسود اند، ولی هرگاه به شما مصیبتی از قبیل بیماری، فقر و شکست برسد این امر موجب شادمانی آنان می‌گردد و اگر شما در دشمنی با آن‌ها استقامت کنید و از تصدیق آن‌ها خود دارای کنید، هیچگاه حيله و مکرشان به شما ضرری نمی‌رساند؛ زیرا پروردگار کید و مکر آن‌ها را باطل می‌سازد و اوتعالی بر کسی که قصد غلبه را داشته باشد غالب است و بر همه آنچه از مکر و حيله پنهان می‌دارند آگاه است و به زودی پرده از روی اسرار آن‌ها بیرون می‌افکند.

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدًا لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

و یاد آور ای محمد ﷺ معرکه بزرگ احد را، زمانی که به قصد سنگر بندی، با مؤمنان به منظور جهاد در راه خدا ﷻ از خانهات بیرون شدی و آن‌ها را وارد میدان جنگ و مبارزه با کفار نمودی. حق تعالی به همه آنچه شما می‌گوئید و انجام می‌دهید آگاه است و بر او هیچ امری پوشیده نیست. او راستگو را از دروغگو، مؤمن را از کافر و مخلص را از منافق باز می‌شناسد.

﴿إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

و ای محمد ﷺ! یاد آور زمانی را که «بنو سلمه» و «بنو حارثه» که از انصاریان بودند می‌خواستند با عبدالله بن ابی بن سلول دلیل شوند و جهاد در کنار رسول خدا ﷺ را ترک کنند ولی حق تعالی متولی امور آنان شد و پراکندگی‌های آنان را جمع کرد و از ارتکاب گناه حفظ و قدم‌هایشان را استوار ساخت و دوباره آنان را به سوی خیر باز گردانید. هر کسی که می‌خواهد به پیروزی برسد و خیر را کمائی کند باید در تمام سختی‌ها بر خدا ﷻ اعتماد و توکل کند که اوتعالی بهترین مولی، یاری رسان و کمک کننده است و آنچه بنی‌سلمه و بنی‌حارثه به آن دچار شده‌اند در واقع وسوسه‌های نفسانی و شیطانی است که آنان را دچار بیم، شکست و فرار از میدان جنگ کرد ولی حق تعالی آنان را ثابت و استوار ساخت.

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾

و یاد آورید ای مؤمنان غزوه بدر را و اینکه حق تعالی در آن معرکه شما را یاری رسانید در حالی که از لحاظ عدّه و عُده در مضیقه قرار داشتید. در آن معرکه کفار در حدود یک هزار و شما سه صد و پانزده تن بودید این بود که خدای تعالی بر شما ملائکه و آرامش را نازل کرد و قدم‌های تان را ثابت و استوار ساخت و شما را بر دشمنانتان پیروز گردانید و موفقیت و پیروزی را با شما قرار داد. پس از خدا ﷻ از طریق پیروی پیامبر اسلام ﷺ و هدایت شدن به کتاب وی بترسید تا شما با این تقوا شکر نعمت او را ادا کرده باشید.

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آئِلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾

و یاد آورید زمانی را که پیامبر ﷺ به یاران خود در بدر فرمود: آیا این کافی نیست که حق تعالی شما را به سه هزار فرشته که از آسمان نازل می‌شوند یاری رساند؟ این یک مدد بزرگ از جانب خدایی است که کریم است.

﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آئِلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۳۵﴾﴾

بلی! این سه هزارتن در صورتی که از خدا بترسید و در نبرد ثابت قدم و استوار باشید و مشقت‌های جهاد را تحمل کنید برای شما کافی است و اگر دشمنان به سراغتان آمدند و شما از خود صبر و استقامت تبارز دادید حق تعالی شما را با پنج هزار ملائکه آموزش دیده که در هرگونه نبردی تمرین کرده‌اند مدد می‌رساند. این ملائکه از خود نشانه‌ها و علاماتی دارند که می‌توان آنان را از دیگران تشخیص داد و هر که شکر خدای را بر جای آورد حتماً بر او می‌افزاید.

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۳۶﴾﴾

و حق تعالی انزال ملائکه را از آسمان مگر مایهٔ بشارت برای تان قرار نداد و تا بر ایمان ثابت قدم و استوار باشید و تا شما را بر دشمنانتان یاری رساند و تا در وعدهٔ خدا ﷻ اعتماد کنید. با این حال پیروزی نه بر شما موقوف است و نه بر ملائکه زیرا

پیروزی از جانب خدای یگانه است. خدایی که غالب و با حکمت است و چون عزیز است دیگران را مقهور خود نموده و چون حکیم است در قضا و قدر خود حکمت‌هایی قرار داده است. پس عزت، هیبت، قدرت، حکمت، حسن انتخاب و تدبیر نیکو همه از آن اوست.

﴿لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿۱۲۷﴾﴾

تا گروهی از کافران را هلاک و یا اسیر سازد یا ستونی از ستون‌های کفر را متزلزل کند چنانچه چنین هم شد و حق تعالی در بدر گروهی از کفار قریش را هلاک کرد و گروهی را مسلمانان به اسارت گرفتند و باقی مانده در کمال ناامیدی و شکست باز گشتند در حالی که ذلت، عار و سستی دنیا با آنها بود و در آخرت نیز دچار عذاب دردناک خواهند شد و به این ترتیب عزت و پیروزی و تسلط از آن محمد ﷺ و یارانش گردید، این از الطاف الهی به مؤمنان و از جمله حسن تدبیر و حکمت بالفه اوتعالی است.

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۲۸﴾﴾

و زمانی که روی مبارک پیامبر اسلام ﷺ زخمی شد و دندان‌شان شهید گشت، علیه کفار قریش دست به دعا و نفرین زد، این بود که حق تعالی این آیه را نازل فرمود. مفهوم آیه اینگونه است: مسأله این کفار و آنچه بر آنان صورت می‌گیرد ارتباطی به تو ندارد زیرا همه امور به خدا ﷻ راجع می‌شود و تو نه می‌توانی آنان را هدایت کنی و نه عذاب نمائی و نه هم بر آنان پیروز شوی! چنانچه نمی‌توانی قناعت آنان را راجع به دین خود به دست آوری! باز گشت همه این امور به سوی خداست اگر اوتعالی بخواهد آنان را به ایمان موفق می‌نماید و اگر بخواهد بر حالت بت‌پرستی باقی می‌گذارد، او کسی را که اراده کند عذاب می‌نماید و از آنکه بخواهد توبه می‌پذیرد، حکمت مطلق از آن اوتعالی است طوری که اگر توبه‌شان را با اسلام ببیند یقیناً این امر فضل و احسانی از سوی اوست و اگر آنان را به سبب کفرشان عذاب کند آنها مستحق چنین عذابی هستند و خدای تعالی هرگز بر بندگان خود ظلم و ستم روا نمی‌دارد.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ ﴿۱۲۹﴾﴾

همه آنچه در آسمان و زمین قرار دارد ملک خدا ﷻ، آفریده و بنده اوست و اوتعالی هر چه اراده کند انجام می‌دهد و بر هر چه بخواهد حکم می‌کند. هیچ مانعی به امر و قضایش نیست و برای او حکمت مطلقه و قدرت نافذ است. برای هر کسی که بخواهد می‌بخشد و بر او رحم می‌نماید و هر که را بخواهد عذاب می‌نماید و اوتعالی برای کسی بخشاینده است که به سوی او روی آورد و رجوع کند. او مهربانی است که از گناهان کبیره توبه کنندگان درمی‌گذرد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بَدَلًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
 ﴿تَفْلِحُونَ﴾^(۱۳)

ای مؤمنان! ای آنانی که کتاب خدا ﷻ را تصدیق نموده و از پیامبر او پیروی نمودید از خوردن سود بر حذر باشید، زیرا سود از جمله بزرگ‌ترین محرمات و گناهان به شمار می‌رود پس در این زمینه سهل‌انگاری نکنید و این طور نباشد که اموال مردم را به فراوانی بخورید و گمان برید که اندک است؛ زیرا طمع و حرص انسان را در خوردن سود به جایی می‌رساند که بدون واهمه بر اموال مردم و سرنوشت آن‌ها تسلط پیدا می‌کند.

هدف از این آیه بیان این مطلب است که جهاد و طاعت خدا ﷻ جز از طریق حلال ارزشی ندارد و هر که دست به سوی خواری بزند دعایش قبول نمی‌شود چنان‌چه در حدیث شریف آمده است: «پس چگونه برای چنین کسی دعایش اجابت شود». در ادامه، آیه می‌فرماید: و بر شماست تا تقوای خدا ﷻ را از طریق انجام اوامر و اجتناب از نواهی او رعایت کنید، نواهی مثل ربا و سود؛ زیرا در چنین تقوایی پیروزی، صلاح، نجات و رستگاری بزرگ و نعمت بی‌منتهاست، در طاعت خدا ﷻ انسان می‌تواند به خوشبختی دنیا و نعمت آخرت برسد. این آیه قبل از آیه تحریم ربا که در سوره بقره آمده نازل شده است.

﴿وَأْتَقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^(۱۴)

و ای مؤمنان! از اعمالی که شما را به سوی عذاب دوزخ می‌کشاند مانند سود که معمولاً انسان‌های کافر و بدکار آن را انجام می‌دهند و مانند سهل‌انگاری در اموال مردم دوری گزینید؛ زیرا خداوند ﷻ آتش دوزخ را برای کافران و کسانی آماده نموده که مانع راه خدا ﷻ می‌شوند. و ای بسا که گناهان کبیره هرگاه بسیار شود انسان را

به سوی کفر می‌کشاند و گاهی مرتکب گناه کبیره با آتشی عذاب می‌شود که حق تعالی برای کفار آماده نموده ولی مانند آنان در آتش جاودان نخواهد بود.

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (۱۳۲)

و از خدا ﷻ و پیامبرش در آنچه شما را به آن امر و یا از آن نهی می‌کند اطاعت کنید تا به رحمت او تعالی و رضای او و در پی آن به خوشبختی و رستگاری برسید.

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱۳۳)

ای مؤمنان مبادرت کنید و ای پرهیزگاران بشتابید به سوی آنچه موجب مغفرت پروردگارتان و داخل شدن شما به بهشت می‌شود، بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است، به سوی آنچه مایهٔ حصول رضای الهی و به دست آوردن نعمتی می‌شود که خدای تعالی برای دوستان خود آماده نموده است. چنین منزلتی از طریق انجام طاعات و ترک محرمات حاصل می‌شود؛ زیرا کسی که عمل صالح انجام دهد و روزی حلال بخورد و سخن نیکو بگوید و امر خواهد بود که حق تعالی از بدی‌هایش بگذرد و حسناتش را بزرگ شمارد و درجاتش را در بهشت بالا ببرد.

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱۳۴)

و از جمله صفات این دوستان خدا ﷻ یکی هم این است که آن‌ها در حال فراخی و شدت، سختی و آسانی، فقر و غنماندی در راه او تعالی صدقه می‌دهند. اینان چون اموری را که موجب رضای خدای تعالی است دوست دارند فقر، شدت و سختی آنان را از نفقه دادن و بذل مال مانع نمی‌شود چنان‌چه آرزو و طمع در حالت سهولت و فراخی نیز آنان را به امساک و بخل نمی‌کشاند بلکه اینان بر نفس‌های خود چیره می‌شوند و در راه خدا ﷻ نفقه می‌دهند.

از صفات دیگر اینان یکی هم این است که هنگام غضب و خشم، حلم را بر خویشتن غالب می‌سازند و واردات نفس خود از قبیل انتقام را جاری نمی‌سازند بلکه بر آن پیروز می‌شوند و زمام خشم خویش را به دست می‌گیرند.

و از جمله صفات دیگرشان یکی هم این است که در برابر ظلم گذشت می‌کنند و از کسانی که به آن‌ها بدی می‌نمایند درمی‌گذرند. آنان به آرزوی به دست آوردن عفو

می‌کنند و از خوف خدای دئیان از کیفر دادن به مردم خودداری می‌نمایند. تمام این امور احسان است و خدای تعالی نیکوکاران را دوست دارد و او کسی است که نیکی می‌کند و در آن ازدیاد می‌بخشد و از بدکاران درمی‌گذرد و برای کسی که از او خطایی سرزده احسان می‌نماید و در احسان خود می‌افزاید و به مردم نفع می‌رساند. در روایات آمده است که: «حق تعالی من را امر نموده تا کسی را که از من قطع نموده وصل کنم و به کسی که من را محروم نموده بدهم و از کسانی که به من ظلم کرده‌اند عفو کنم».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

و از جمله صفات این پرهیزگاران یکی هم این است که هرگاه مرتکب گناه کبیره شوند و از طریق تجاوز بر دیگران بر خویشتن ظلم نمایند، به خدای خویش رجوع می‌کنند و به یاد عذاب او و آنچه برای گناهکاران تهیه نموده می‌افتند و از خطا و اشتباه خود مغفرت می‌خواهند و بر کرده خویش نادم شده بر آن تأسف می‌کنند و می‌دانند جز خدای یگانه و یکتا کسی دیگر گناه را نمی‌بخشد و از خطا و اشتباه در نمی‌گذرد و در کنار تمام این‌ها بر گناه خویش نیز دوام و استمرار نمی‌بخشند و مکرراً مرتکب جرم و جنایت نمی‌شوند بلکه به حدی در اضطراب و افسردگی فرو می‌روند و اظهار پشیمانی و ندامت می‌کنند که به فحیح و زشتی گناه پی برده و می‌دانند که بر آن‌ها لازم است تا توبه کنند چون می‌دانند حق تعالی تمام گناهان را می‌بخشد، چنین دانشی آنان را وا می‌دارد تا توبه و استغفار کنند و از خدای عزیز و غفاری طالب عفو شوند.

﴿أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾

پاداش این بر گزیدگان پرهیزگار در پیشگاه خداوندشان این است که اوتعالی گناه آنان را می‌بخشد و از سر تقصیراتشان درمی‌گذرد و توبه‌شان را قبول می‌نماید و علاوه بر این‌ها پاداش جاودانگی در بهشت و رستگاری بزرگ و نعمت ماندگار را نیز به آنان ارزانی می‌دارد، بهشت‌هایی که حق تعالی برای چنین کسانی آماده نموده عبارت از باغ‌ها و بوستان‌های غنماندی و سرسبزی است که در آن نعمت‌هایی است که نه چشم آن‌ها را دیده و نه گوش شنیده و نه بر قلب انسانی خطور نموده است و از جمله

زیبائی‌های این بهشت‌های یکی هم این است که از زیر آن جوی‌ها جاری است و دارای میوه‌ها، درختان و غذاهای رنگارنگ است که عظمت آن‌ها را فقط خدای بزرگ می‌داند و چقدر نیکوست این بهشت که به عنوان ثواب و جائزه نیکوکاران ارزانی می‌شود.

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۱۳۷﴾﴾.

ای کافران! پیش از شما حوادث، وقایع و کیف‌هایی نازل شده است، حق تعالی این کیف‌ها را بر کافران و کسانی نازل نموده که پیامبرانش را تکذیب کردند پس در زمین به سیر و سیاحت پردازید و به آثار و نشانه‌های باقیمانده از خانه‌ها و قریه‌های‌شان بنگرید که چگونه تباهی و ویرانی به سراغ آن‌ها رفته و اهل آن چگونه دچار ذلت و خواری شده‌اند تا شما با ملاحظه این آثار پند و عبرت بگیرید؛ زیرا این مناظر عبرتی برای تمام کسانی است که پند می‌گیرند و هر کس خواسته باشد پند و عبرتی بگیرد می‌تواند به این آثار بنگرد.

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾﴾.

کیف‌هایی که بر امت‌های گذشته نازل شده بیانی واضح برای مؤمنانی است که از این پندها و اندرزا بهره می‌برند و در آن هدایتی برای پرهیزگاران است که آن‌ها را بر راه درست رهنمون می‌سازد و از خطا و اشتباه محافظت می‌نماید و طوری تربیت می‌کند که پیوسته متوجه خود و مسیر خویش باشند، چنان‌چه این وقایع موعظه و زجر برای تمام کسانی است که دارای وجدانی بیدار و قلبی زنده بوده و از خرد و عقلی هشیار بر خوردارند. خوشبخت کسی است که از غیر خود پند بگیرد؛ زیرا در مصیبت‌های قومی فوایدی برای قومی دیگر است.

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾.

ای مؤمنان! دچار ضعف، ناتوانی و شکست روحی نشوید و در همت‌های خویش سستی راه ندهید و در آنچه به شما در راه خدا ﷻ از قبیل اذیت، آوارگی، کشته شدن و شکست می‌رسد غمگین نشوید که شما بلندتر، پیروز و رستگارید، خدای تعالی مولا و سرپرست و قرآن کتاب و محمد ﷺ پیامبر و بهشت جایگاه شماست؛ در حالی که کافران مولایی ندارند، منهج و روش‌شان سرکشی، گمراهی را و آتش مرجع‌شان است و شما ای مؤمنان در این دنیا خوشبخت و دارای سعادت؛ زیرا قلب‌های شما مملو از

هدایت است و کشته‌گانان همه شهید و برای مردگان پاداش جزیلی است که به هیچ وجه بین شما و کفار برابری ایجاد نمی‌کند چون شما نیکو کارانید که به خدای یگانه و قهار راضی شدید، در حالی که آنان شرارت پیشه‌گان بدکاری‌اند که عاقبت بدی دارند و برای آن‌ها عذابی دردناک از سوی خدای غالب و جبار است.

﴿إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٦٠﴾﴾

ای مؤمنان! اگر به شما در راه خدا ﷻ اذیتی می‌رسد و کشته یا مجروح می‌شوید، کفار نیز دچار چنین حالتی می‌شوند، این سنت و روش خداست. روزگار داد و سد دارد گاهی پیروزی است و زمانی دیگر شکست، گاهی سرور و خوشالی است و زمانی دیگر غم و اندو، خدای تعالی روزها و شب‌ها را در بین امت‌ها و ملت‌ها دگرگون می‌کند، بر این اساس روزگاری امتی را می‌بینی که پیروز و غالب است و زمانی دیگر شکست خورده، ذلیل و مغلوب و برای خدای بزرگ در همه این اعمال حکمت‌هایی است از جمله اینکه او می‌خواهد قلب‌ها را با این مصیبت‌ها و مشکلات و جنگ‌ها بیازماید تا مؤمن را از کافر و صادق را از کاذب جدا کند و از جمله اینکه اوتعالی می‌خواهد از میان امت محمد ﷺ گروهی را به عنوان شهید برای خود دوست بگیرد و رنه پروردگار به تمام امور حتی قبل از وقوع آن‌ها عالم و آگاه است ولی این علم به کسانی ظاهر می‌شود که قضا و قدر الهی بر او صورت می‌گیرد، پس کسی که از یاری دادن خدا ﷻ روی گرداند و پیامبرانش را تکذیب کند چنین شخصی ظالم و ستمگار است و حق تعالی ستمگران را دوست ندارد؛ زیرا خدای تعالی ظلم را حتی بر خود نیز حرام نموده چه رسد به دیگران، پروردگار همواره ستمگران را مذمت نموده و به جزای دردناک تهدید کرده است.

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿١٦١﴾﴾

و حق تعالی از این مشکلات و مصیبت‌ها اراده تا مؤمنان را از گناه، عیب‌ها و اشتباهات به علت سختی، غم و اندوهی که می‌بینند و در راه خدا ﷻ کشته، زخمی، آواره و یا اسیر می‌شوند پاک کند و کافران و دشمنان بدکار خود را محو و نابود نماید و توسط دوستان خود بگشاید تا حق و حقیقت بر بنیادی متین مستقر گردد و همواره در

موقعیتی قرار گیرد که نیرومند باشد و دیگران از او بترسند و صادق از کاذب و مؤمن از کافر مشخص شود.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ﴾

سپس حق تعالی این پندار برخی را ردّ نمود که گمان کردند کمائی کردن بهشت بدون جهاد، کوشش، قربانی، ابتلا و سختی ممکن است. خداوند ﷻ خبر داد که حتماً باید آزمونی باشد و علم او درباره کسی که در راه خدا ﷻ صادقانه جهاد کرده و جان و مال خود را سخاوتمندانه در راه اعلاّی کلمه خدا ﷻ به مصرف رسانیده و در این راه قیام نموده و صبر پیشه ساخته و در برابر باطل مقاومت کرده است به ظهور برسد چون حق تعالی بر همه چیز حتی قبل از وقوع آن، عالم و آگاه است. چنین کسانی بنابر رحمت حق تعالی مستحق بهشت‌اند و به فوز و رستگای بنابر اعمال خوبی که انجام داده‌اند می‌رسند.

﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْفَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمْوَهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾

و شما پیش از وقوع معرکه اراده مواجهه با کفار را داشتید تا از این طریق به شهادت در راه خدا نایل آئید، حالا با چشم سر این مواجهه را مشاهده کردید و دیدید که چگونه برادرانتان کشته می‌شوند و خودتان نیز در خطر هلاکت و کشته شدن قرار گرفتید، چگونه قبلاً این مواجهه را آرزو می‌کردید ولی حالا که تحقق پذیرفته این کار بر شما گران و سنگین تمام می‌شود.

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾

محمد ﷺ مگر پیامبری مانند سایر پیامبران نیست. محمد ﷺ خدایی برای پرستش و پروردگاری یکتا نمی‌باشد. او نیز مانند سایر مردم می‌میرد. اگر او را دیدید که مرده یا شهید شده شما از اسلام باز می‌گردید و به خدای پادشاه دانا کافر می‌شوید؟! هر کسی از شما که از دین خود مرتد شود جز بر خویشتن ضرری نمی‌رساند؛ زیرا مسیر و عاقبت او به سوی عذاب و کیفری دردناک است. حق تعالی از طاعت فرمانبردار نفعی نمی‌برد چنان‌چه از گناه گناه‌کار دچار ضرر و زیان نمی‌شود ولی کسی که از خدای خود اطاعت کند و از پیامبر پیروی و در راه او تعالی دست به جهاد و مبارزه بزند

پروردگار تلاش او را سپاس خواهد گفت زیرا او به شکر گذاران ثواب می دهد و از کسی که او را یاد کند یاد می نماید و کافران را کیفر می دهد.

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجَّلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٥٦﴾﴾

هیچ امکان ندارد شخصی قبل از فرا رسیدن اجلش بمیرد یا این اجل از وقت معین به تأخیر افتد. اجل معین شده و زمان آن مشخص است. آنکه از جهاد خود به دنبال شهرت، ستایش دیگران و غنیمت باشد به چنین اموری می رسد ولی در آخرت هیچ نصیبی از ثواب و پاداش و اجر ندارد و آنکه از جهاد خود رضای خدا ﷻ و اعلائی کلمه او را مد نظر داشته باشد پاداش چنین کسی به فراوانی داده خواهد شد و سعی و کوشش وی در این راه بی سپاس نخواهد ماند. گناهان چنین شخصی بخشیده می شود و برایش نعمت بهشت و روشنی چشم در جاودانگی ابدی خواهد بود و حق تعالی هیچگاه سعی و تلاش نیکوکاران و استقامت کنندگان را ضایع نمی سازد.

﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَسْتَكَاثُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٧﴾﴾

چقدر بسیارند پیامبرانی که با آنان گروه بسیاری از اتباعشان و جمعی از اندیشمندان دست به جهاد و مبارزه زدند و در این راه هیچگاه به آنان سستی، ناتوانی و شکست دست نداد و نه هم به آنان ذلت و خواری رسید و نه در برابر کفار فروتنی کردند بلکه تمام کار آنها ایستادگی و مقاومت و قربانی دادن بود تا اینکه به پیروزی رسیدند و حق تعالی کسی را که صبر کند دوست می دارد و به آنکه شکرش را برجای آورد ثواب و پاداش می دهد نزد او صبر کنندگان مرحوم و بی صبران محروم خواهند بود.

﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٥٨﴾﴾

اینان هرگاه وارد معرکه ای می شدند از خدای تعالی می خواستند تا گناهان و بدی های را که انجام داده اند ببخشد و از اوتعالی می خواستند تا آنان را در میدان نبرد ثابت قدم و استوار بدارد و بر کفار پیروز گرداند، کفاری که بتها را می پرستند.

این آیه دلالت بر فضل دعا هنگام جهاد و مبارزه دارد و اینکه گناهان موجب شکست می‌گردد و هر که می‌خواهد بر کفار پیروز شود باید توبه و استغفار کند.

﴿فَكَاتَبُهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾﴾

حق تعالی آنان را با پیروزی دنیا نعمت آخرت گرامی داشت، بنابراین به آن‌ها عزتی عاجل و رستگاری آجل است و خداوند ﷻ نیکوکارانی را که بین اخلاص و پیروی پیامبر ﷺ جمع کرده‌اند دوست دارد آنانی که طاعت خدای را با کامل‌ترین وجه آن ادا کرده و از معصیت او بنابر خوفی که داشتند اجتناب نمودند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا

خَلْسِرِينَ ﴿١٤٩﴾﴾

ای مؤمنان! اگر از این کفار پیروی کنید حتماً گمراه می‌شوید؛ زیرا آنان باطل را برای شما مزین می‌سازند و از حق شما را باز می‌دارند و اراده خیر و خوبی ندارند و اگر شما در سرکشی از آنان پیروی کنید به سوی زیان دنیا و آخرت گام بر خواهید داشت و در چنین حالتی نه عزتی برای شماست و نه نصرت و پیروزی دنیا و نه رستگاری و پاداش آخرت.

﴿بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ ۗ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾﴾

کافران دوستانتان نیستند بلکه خدای یگانه ولی شماست و او کسی است که شما را یاری می‌دهد و قدم‌های‌تان را ثابت و استوار می‌سازد پس از او اطاعت کنید و از پیامبرش پیروی و به وعده و تهدیدش ایمان آورید.

﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ ۖ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ ۖ سُلْطَنًا

وَمَا لَهُمْ النَّارُ ۖ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾﴾

به زودی در قلب‌های کفار ترس، نا آرامی و اضطراب خواهیم افگند؛ زیرا آنان بدون هیچ دلیل و برهانی به خدای خویش شرک آورده‌اند در حالی که پروردگارش آن‌ها را به چنین کاری امر نکرده است، آن‌ها از امر خدای تعالی سرپیچی نموده و مرتکب گناهان شده و به کتابش کافر شدند و پیامبرش را تکذیب نمودند پس برای آنان در دنیا ذلت، خواری و عار و در آخرت عذاب شعله‌ور که بسیار بدجاست خواهد بود.

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرْبَبَكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۱۵۲﴾

و حق تعالی برای شما وعده خویش را مبنی بر پیروز شدن بر کفار تحقق بخشید و به این ترتیب غلبه از آن شما شد و این شما بودید که آن‌ها را با شمشیرهای خویش می‌چیدید و به قتل می‌رساندید ولی زمانی که در اُحد از طریق اراده غنیمت دچار سستی شدید خلل، بزدلی و ناتوانی در میان لشکر شما بروز کرد و بعد از اینکه تا سرحد پیروزی فاصله‌ی چندانی نداشتید شکست خوردید، حق تعالی اراده کرد تا قلب‌های‌تان را بیازماید و آن‌ها را پاک کند و تا این شکست مایه پند و عبرت شما باشد. سپس شما را از کفار دور کرد و عفو‌تان نمود و کسانی را که فرار نمودند و شکست خوردند بخشید، حق تعالی دارای فضلی واسع است و سزاوارترین بندگان به فضل الهی بندگان مؤمنشانند که او به آن‌ها نزدیک است و خطاهای‌شان را می‌بخشد و علت‌های‌شان را از بین می‌برد.

﴿إِذْ تَضَعُونَ وَلَا تَلُونَّ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَابِكُمْ فَأَتَيْتُمُ عَمَّا بَعَرَّ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَبَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

و یاد آورید ای مؤمنان! هنگامی را که در روز اُحد فرار کرده و به کوه پناه بردید و بالا رفتید و پیامبر گرامی اسلام ﷺ را از شدت ترس و وحشتی که داشتید تنها گذاشتید در حالی که ایشان از شما می‌خواستند تا ثابت قدم و استوار بمانید و به شما فرمود به سوی من بشتابید ای بندگان خدا، من پیامبر اویم. این بود که حق تعالی شما را با اندوه کیفر داد؛ زیرا اندوه را در دل پیامبر ﷺ داخل کردید و از امر ایشان سربیزی نمودید و تا اینکه با از دست دادن غنیمت تأسف نخورید.

و چون دچار شکست شدید و این شکست، غم و اندوه را در دل شما ایجاد کرد این غم و اندوه موجب کفران گناهان است و بدی‌های انسان را می‌زدايد و اوتعالی بر تمام اعمال و احوال شما آگاه است و صدای شما را می‌شنود، او صادق را از کاذب و مؤمن را از کافر باز می‌شناسد.

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥١﴾﴾.

سپس حق تعالی بعد از این اندوه شدید و بعد از دلهره، تفرقه و اضطراب، آرامش و اطمینان را در قلب‌های شما نازل کرد تا جایی که برخی از شما از شدت آرامش و اطمینان به خواب از چشم‌های‌شان به علت ترس و وحشت دور شده بود و می‌گفتند با ما در جنگیدن با کفار مشوره نشد و اگر چنین می‌کردند هرگز در این موقف تنگ و این وحشت شدید قرار نمی‌گرفتیم.

آنان اینکار را به منظور ایجاد شک در پیامبر و دین خدا ﷺ انجام می‌دادند و نهاد خویش کفر، نفاق و نفرت را نسبت به خدا ﷻ، پیامبر و مؤمنان پنهان می‌داشتند و در ظاهر امر مجامله می‌کردند، این بود که حق تعالی بر آنان چنین ردّ کرد که اگر آن‌ها در خانه‌های خویش هم می‌بودند پروردگار کسانی را می‌فرستاد تا مرگ را به آنان بچشانند و عمرش را پایان بخشد و به این ترتیب قضای الهی تحقق یابد و در هر جایی که مقدر شده بود کشته شود، روی این اساس نه خانه‌ای است که او را از مرگ باز دارد و نه قلعه‌ای که حمایتش کند.

با چنین وقایع و حوادثی حق تعالی ایمان مؤمن و کافر را می‌آزماید و قلب مؤمن را از بیماری‌های شک پاک می‌نماید و منافقان را رسوا می‌سازد و آنچه دربارهٔ اسلام از قبیل بد بردن و خشم نسبت به دوستان خدا ﷻ دارند ظاهر و آشکار می‌نماید؛ زیرا اوتعالی تمام آنچه در نهاد انسان‌ها قرار دارد را می‌داند و بر او هیچ امری پوشیده و مستور نیست و هیچ سری پنهان نمی‌باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا ۗ وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٢﴾﴾.

ای مؤمنان! آن دسته از شما که در روز اُحد از میدان جنگ فرار کردند شیطان آن‌ها را در استراج قرار داد و ترس و وحشت را در دل‌های‌شان به سبب مخالفت از امر پیامبر انداخت، ولی چون خداوند ﷻ بر ایمان آن‌ها علم داشت از سر تقصیرات‌شان گذشت و گناهان‌شان را عفو نمود؛ زیرا اوتعالی برای کسی که استغفار کند بخشنده است و چون حلیم می‌باشد در کیفردهی بندگان خود عجله نمی‌نماید بلکه به آن‌ها مهلت می‌دهد تا توبه کنند. مؤمنان در خطای خود با چنین سرنوشتی مواجه‌اند در حالی که منافقان به علت اعتقاد بد، هم در برابر گناهان کبیره مؤاخذه می‌شوند و هم در برابر گناهان صغیره.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾﴾

ای مؤمنان! از این برحذر باشید که خود را به اهل کفر، نفاق و شک تشبیه کنید، آنانی که دربارهٔ یاران و نزدیکان خود هنگامی که به تجارت یا جنگ می‌روند می‌گویند اگر با ما در خانه‌ها می‌بودند کشته نمی‌شدند، تا این مسأله مایهٔ اندوه قلب و حسرت دل‌شان باشد؛ زیرا چنین پنداری اصلاً صحیح نیست. حق‌تعالی مقادیر همه چیز را مقدر نموده و موعد مرگ هر کسی را مشخص کرده است در این موعد نه تأخیری است و نه تقدیمی؛ چون خداوند ﷻ زنده می‌کند و می‌میراند و همه چیز به قضا و قدر او و تا مدتی مشخص و معین است ولی حق‌تعالی اراده کرده تا بر آن‌ها حسرت و اضطراب را داخل کند و این حسرت و اضطراب منجر به آن شده تا در قضا و قدر الهی دچار شک و تردید شوند و اوتعالی به آنچه آن‌ها پنهان می‌دارند آگاه است و او نیت‌های آنان را افشا می‌سازد.

﴿وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾﴾

و ای مؤمنان! اگر در راه خدا ﷻ و اعلاهی کلمهٔ او کشته شوید یا در بستر در حالی بمیرید که نیت این کار در دل شماست، حق‌تعالی گناهان‌تان را می‌بخشد و ثواب بی‌پایان به شما می‌دهد و در درجات شما علو و رفعت ایجاد می‌کند. چنین فرجامی رستگاری بزرگ و نعمتی ماندگار است که منتظر شماست و از آنچه کافران جمع

می‌کنند و می‌اندوزند بهتر است؛ زیرا شما ستایش نیک، عزّت و پیروزی دنیا را به دست می‌آوردید و در آخرت به نعمت ماندگار می‌رسید.

﴿وَلَيْنَ مُتَمِّمٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱۵۸﴾﴾

و مردگاتان چه در بستر بمیرند یا در میدان جنگ مصیرشان به سوی خدای تعالی است. انسان باید نیّت خود را خاص برای رضای خدا ﷻ بگرداند و در عمل خود صادق و مراقب اموری باشد که بین او و خدایش است، پس مادامی که مرجع و بازگشت همه به سوی اوست پس انسان باید به دنبال کسب رضای او باشد و از خشم و غضبش بر حذر باشد و از پیامبرش اطاعت کند.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۗ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۗ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾﴾

پس به سبب مهر و عطوفتی که حق تعالی در قلب تو قرار داده با مسلمانان رفتار نیک و نرم داری طوری که از خطاها و اشتباهاتشان درمی‌گذری و نقائصشان را می‌پوشانی در حالی که آنان به مخالفت امر تو پرداخته و با تو در میدان جنگ ثابت قدم و استوار نماندند. چنین اخلاقی رحمتی از سوی خداست که به تو داده و اگر تو ای پیامبر دارای سخن تند و در تعامل خویش شدت عمل می‌داشتی همه از کنار تو پراکنده و از یاریت دور می‌شدند ولی چون دارای اخلاق نیکو هستی، حق تعالی قلبها را دو و بر تو جمع کرد.

پس بر تو لازم است از تقصیرات مؤمنان در مخالف امر خود در گذری و از خدای خود نیز بخواه تا گناهان و اشتباهات آنان را ببخشد که او بخشنده و مهربان است. با یاران خود درباره هرگاه تصمیم و رأی تو روی امری صورت گرفت تصمیم خود را قاطع بساز و بر پروردگار خود توکل نما که تنها بر او باید اعتماد شود و او تعالی کسی که امور خود را به او بسپارد دوست دارد. چنین کسی در انتخاب خود شایسته عمل کرده است.

﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۗ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۶۰﴾﴾

اگر خدای تعالی برای شما پیروزی را مقدر کرده باشد هرگز هیچ کافری بر شما پیروز نمی‌شود و هیچ دشمنی شما را شکست داده نمی‌تواند ولی اگر بر شما شکست را نوشته باشد در این صورت هیچ کسی نمی‌تواند شما را یاری رساند پس پیروزی را از خداوند ﷻ با توکل و اعتماد بر او و رضایت به دینش بخواهید در چنین حالتی او شما را در دنیایان یاری می‌رساند و در آخرت ثواب و پاداش به دست خواهید آورد؛ زیرا کسی که مالک تمام امور دنیا و آخرت است خدای یگانه و یکتا می‌باشد.

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَمَ مَن يَغْلِبُ وَمَنْ يَغْلِبُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

برای هیچ پیامبری مناسب و سزاوار نیست که چیزی از غنائم را پنهان یا برای خود نگهدارد. چنانچه منافقان بر چنین گمانی بودند و زمانی که در روز بدر برخی از اموال غنیمت مفقود گردید آن‌ها گفتند شاید پیامبر ﷺ آن‌ها را برای خود گرفته باشد، پناه بر خدا ﷻ اگر پیامبر ﷺ چنین کرده باشد، او انسانی معصوم و پاک است و از ارتکاب این گناه بری می‌باشد؛ زیرا پنهان کاری در غنائم با امانت دارای منافات دارد و نوعی خیانت به شمار می‌رود. چگونه یک پیامبر در مال و متاع زودگذر دنیا خیانت می‌کند در حالی که حق تعالی او را بر رسالت آسمانی و دعوت ربانی امین دانسته است.

سپس خدای تعالی خبر داد که هر کس خیانت کند در روز قیامت با جرمی که مرتکب شده آورده می‌شود و حق تعالی او را در برابر همهٔ خلائق رسوا می‌سازد و بعد از آن کیفرش را مطابق حسابش در روزی می‌دهد که خدای تبارک و تعالی به حساب هر شخصی در برابر هر عملی که انجام داده می‌رسد، خواه عمل او خوب باشد یا بد و اوتعالی عادل است که هرگز ظلم و ستم روا نمی‌دارد و هیچگاه در گناه گناه کاران اموری را که انجام نداده‌اند نمی‌افزاید و در پاداش نیکوکاران بخالت روانمی‌دارد بلکه در آن روز میزان او که خدای رحمان است براساس عدالت بر پای خواهد شد.

﴿أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رَسُولَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبئسَ الْمَصِيرُ﴾

آیا کسی که در راه رضای خدا ﷻ که از آن راضی است گام برداشته مانند ایمان به خدا ﷻ، پیروی از پیامبر ﷺ و اجرای اوامر و اجتناب از نواهی اوتعالی مانند کسی است که به سبب کفر، نفاق و الحاد خویش به سوی زیان، لعنت و خشم گام برداشته

است؟! برای چنین کسی در دنیا ذلت، خواری و عار است و در آخرت جایگاه او آتش دوزخ خواهد بود و چه بد مصیر و قرارگاه است دوزخ.

﴿هُم دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۱۳)

مردم در پیشگاه خداوند ﷻ در درجات متفاوتی قرار دارند. برای مؤمنان درجاتی از طریق کمائی کردن بهشت، نعمت و همراهی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان است و برای کافران و منافقان و کسانی که از دین خدا ﷻ روی می‌گردانند درجات و فرمایگی‌هاست و حق تعالی به عمل هر عمل‌کننده‌ای بیناست و اوتعالی در آخرت هر انسانی را براساس اعمالش در درجه‌ی مناسبی قرار می‌دهد طوری که نه بر آن می‌افزاید و نه از آن کم می‌نماید. گذاشتن هر انسان در منزله‌ی مناسب آن کاری است که براساس عدالت، علم و حکمت صورت می‌گیرد، بنابراین انسان چاره‌ای ندارد جز اینکه عمل کند و در عمل خود اخلاص داشته باشد و انسان نباید از اینکه بر او در آخرت ظلمی صورت گیرد بیم و نگرانی داشته باشد.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۱۱۴)

به یقین که حق تعالی بر مسلمانان با بعثت پیامبر اسلام ﷺ که از جنس و قبیله خودشان است فضل و احسان نمود تا مسلمانان به ایشان اقتدا کنند و ایشان برای آن‌ها الگو باشد و بر آن‌ها آیات الهی را تلاوت نموده، احکام شرعی را بیان کند و آن‌ها را بر داشتن بهترین آداب رهنمایی نماید، چنان‌چه قلب‌های‌شان را نیز از هرگونه پلیدی، شک و شبهه پاک کند و به آن‌ها قرآن و سنت را آموزش دهد بعد از اینکه همه آن‌ها در تاریکی‌ها قرار داشته و غرق نافرمانی بودند و برای آن‌ها نوری که با آن هدایت شوند، امامی که به او اقتدا و شریعتی که با آن دادخواهی کنند نبود بلکه همه آن‌ها در سرکشی بزرگ و گمراهی آشکار قرار داشتند.

﴿أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مَّصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِّثْلَهَا قُلْتُمْ أَلَنَّا هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱۱۵)

یا زمانی که بر شما شکست آمد واقع شد، آنگاه که گفتید چگونه شکست می‌خوریم در حالی که به پیروزی وعده داده شدیم و ما بر حقیق و چگونه مشرکان بر ما غلبه پیدا می‌کنند در حالی که آن‌ها بر باطل‌اند؟! ای محمد ﷺ برای آن‌ها بگو سبب این شکست

در خود شماست؛ زیرا شما از اوامر من هنگامی که به شما گفتم بر روی کوه «رماة» تیراندازان» ثابت قدم و استوار باشید ولی شما نافرمانی کردید این بود که شکست نصیب شما شد پس آن لحظه را به یاد داشته باشید.

در معرکه بدر این شما بودید که آنان را شکست دادید اگر در جنگ أحد هفتاد تن از شما کشته شدند در معرکه بدر هفتاد تن از آنان را کشتید و هفتاد تن دیگر را اسیر گرفتید و به این ترتیب شما دو برابر به آنان آسیب رساندید.

هرکاری به قدرت خداست اوتعالی بر همه چیز قادر و تواناست زیرا او توانایی است که هیچ امری بر او دشوار نمی‌باشد، او حکیمی است که هیچ کجی و انحرافی در امرش نیست و برندگان خود بیناست.

﴿وَمَا أَصْبَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۶۶﴾﴾

آنچه به شما در أحد به سبب نافرمانی از امر پیامبر ﷺ رسید براساس تقدیر خدای تعالی بود. هر چیزی مطابق با قضا و قدر و براساس حکمتی است که اوتعالی اراده فرموده است تا از این طریق علم او در میان مؤمنان به ظهور برسد و هم صادق از دروغو، مؤمن از منافق ظاهر شود و بین جهاد مجاهد و انحراف منحرف تفاوت ایجاد گردد و هرپدیده‌ای براساس حقیقت خود بیان شود و مجرد ادعای بدون دلیل باطل گردد.

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَأَتَّبَعْنَكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمِيذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿۱۶۷﴾﴾

و تا علم و دانش خدای تعالی در خصوص منافقان مرتد آشکار شود و موقف این گروه واضح گردد، کسانی که پیامبر آنان را به سوی جهاد در راه خدا ﷺ در أحد و یا دفاع از مدینه فرا خواند با این انگیزه که اگر نمی‌خواهند به خاطر دین جهاد کنند پس به خاطر دنیای خویش باید جهاد کنند. آنان بر خدا ﷺ دروغ گفته و گفتند اگر یقین می‌داشتیم که نبردی صورت می‌گیرد حتماً با پیامبر ﷺ به جنگ می‌رفتیم در حالی که دروغ می‌گفتند و می‌دانستند که جنگ حتماً واقع می‌شود. آن‌ها به کفر ایمان نزدیکتر بودند و ایمان از آن‌ها بیزار است؛ زیرا مؤمن هیچگاه از اوامر پیامبر اسلام ﷺ سربلندی نمی‌نماید و هیچگاه به عنوان عاملی در جهت ایجاد تفرقه در بین مؤمنان واقع

نمی‌شود و از اشتراک در جهاد خود را باز نمی‌دارد و با دشمنان خدا ﷺ دوستی نمی‌کند. این‌ها بر زبان خود سخنانی را جاری می‌سازند که مخالف باورهای قلبی‌شان است، از این‌روی ظاهر آن‌ها بر خلاف باطن و آشکارشان بر خلاف نهان‌شان است. آن‌ها ظاهراً نرم و سخن نیکو بر زبان می‌رانند و خباثت و مکر و حيله را نسبت به اسلام و مسلمانان در نهاد خویش پنهان می‌دارند ولی حق تعالی امور آن‌ها را آشکار و نهان‌شان را برملا می‌سازد و بر او تعالی هیچ امری پوشیده نیست و از او هیچ غائبی پنهان نمی‌باشد.

﴿الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳۸﴾﴾

این منافقان به دوستان خود از میان مسلمانان و منافقان توصیه می‌کنند تا از اشتراک در جنگ خودداری کنند و درباره کسی که در راه خدا ﷺ به عنوان مجاهد جان خود را به خاطر نصرت دین خدا ﷺ می‌فروشد می‌گویند اگر این شخص به جهاد نمی‌رفت کشته نمی‌شد و اگر به رأی و نظر ما عمل می‌کرد جان او به هدر نمی‌رفت، آن‌ها این سخنان را در حالتی بر زبان جاری می‌سازند که گویا خویشان را از مرگ و فنا حفظ می‌کنند. حق تعالی این سخن بد و زشت آنان را رد می‌نماید و می‌فرماید اگر شما راست می‌گوئید که خویشان را با عدم اشتراک در جنگ از مرگ حفظ کردید بیاید مرگ را نیز از خود در حالی دفع کنید که در خانه‌های‌تان قرار دارید ولی شما این کار را انجام داده نمی‌توانید و به زودی مرگ به سراغ شما می‌آید ولو در برج‌های مستحکم نیز قرار داشته باشید! آیا می‌توانید مرگ را از کسی دفع کنید یا از موعد مقررش به تأخیر اندازید؟! در حالی که شما نمی‌توانید چنین کاری را با خود انجام دهید.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۳۹﴾﴾

هیچکس نباید درباره کسی که در راه اعلاهی کلمه خدا ﷺ کشته می‌شود گمان کند که او مرده است، خیر چنین نیست او دارای زندگانی ویژه‌ای در عالم برزخ است و در جوار پروردگار خویش از نعمت‌های بهشت و جوی‌های جاری و مجلسی صادق نزد پادشاه مقتدر بهره می‌برد و در سرور و فرح خاصی قرار دارد و از میوه‌های بهشت و انواع غذاها و نوشیدنی‌های آن روزی می‌خورد، چون جان خود را در راه خدا ﷺ فدا نموده است.

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿۷۱﴾

این شهدا به خاطر فروختن جان خویش در راه خدا ﷻ و به دست آوردن شهادت و کرامت بهشت، با زندگی در مقامی بلند و امن و در رستگاری بزرگ خوشحال اند و درباره برادران مؤمن خویش که هنوز در دنیا زندگی می کنند خورسنداند و آرزو دارند آنان نیز از طریق شهادت به مقام و منزلتی برسند که آنان رسیدند و در پاداش بزرگشان شریک گردند.

بر این شهدا هیچ ترس و خوفی نیست از این روی آنان از امور هولناک قیامت نمی هراسند؛ زیرا حق تعالی آنان را در امنیت قرار داده و بر قلبهایشان آرامش نازل کرده است و به آنان بشارت امنیت دائم و خورسندی داده از این روی از عاقبت بدی هایی که انجام داده اند غمگین نیستند؛ بلکه حق تعالی گناهان آنان را محو نموده و بخشیده است زیرا آنها در راه خدا ﷻ قربانی داده اند.

﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۷۲﴾

این شهدا از آنچه خدای تعالی به آنها داده و از نعمتی که مایه گوارائی و شادمانی چشم و سرور دل ها و بشاش بودن روی ها و سعت روزی و اقامت دائم توأم با جوانی و صحت است و از اینکه به سوی حق تعالی نظر می کنند خوشحال اند. پس فضل فضل اوست و نعمت نعمت او زیرا خداوند عمل هیچ عمل کننده و تلاش هیچ کننده ای را ضایع نمی سازد به شرط آنکه در ایمان خود صادق و در عمل خود اخلاص داشته باشد و حتی خداوند برای چنین کسانی نعمتهایی را ذخیره می سازد که بسیار از عملشان بزرگتر و مهمتر است و عاقبت آنان را نیکو و ستوده می سازد.

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿۷۳﴾

برای مجاهدان در راه خدا ﷻ که در معركة احد شرکت کردند پاداش دائم است. مردگان شان شهیداند و در بهشت و نعمت قرار دارند و زندگان شان با عزت زندگی می نمایند و منتظر نصرت خدا ﷻ و ثواب اویند، آنانی که به ندای خدا و پیامبرش پاسخ مثبت دادند به خصوص بعد از اینکه به آنها انواع و اقسام جراحتها، بلیات و سختی ها رسیده و بعد از اینکه دچار شکست شدند.

پیامبر اسلام ﷺ زمانی آنان را به نبرد مشرکان فرا خواند که به ایشان خبر رسید کفار در منطقه «حمرء الاسد» جمع شده‌اند، از همان لحظه مسلمانان بسیج شده و به این ترتیب بهترین پاسخ را به ندای جهاد دادند.

در مخالفت امر پیامبر ﷺ و در خروج از جمع مسلمانان از خدا ﷻ بترسید که برای اینان در پیشگاه خدای بزرگ پاداشی بزرگ است که از جمله این پاداش می‌توان به از بین رفتن بدی‌ها و ازدیاد حسنات‌شان اشاره کرد، چنان‌چه در بهشت نیز درجات بلندی را کمائی خواهند نمود و در امنیت و اقامت نیکو و در نعمتی ماندگار و ابدی و در جوار خدایی که مهربان‌ترین مهربانان است قرار خواهند داشت.

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۷۲)

بعضی از شبهه اندازانی که با کفار موالات داشتند به منظور ایجاد ترس و رعب، خطاب به مؤمنان صادق و مجاهد در راه خدا ﷻ گفتند همانا قریشیان تمام دسته‌جات خود را به خاطر جنگ با شما آمده نموده‌اند و به سوی شما سواره و پیاده حرکت کرده، می‌خواهند بر شما هجوم آورند پس هشیار و متوجه باشید! این سخنان در مؤمنان جز افزایش ایمان، صدق و ثبات نتیجه دیگری در پی نداشت، از این‌روی آن‌ها در بهترین وجه پای داری نموده و با پیامبر ﷺ به جهاد رفتند و به سوی خدای بزرگ التجا نموده گفتند برای ما خدا ﷻ کافی است که او بهترین وکیل است، او ما را از همه دشمنان کافی است و اوتعالی ما را از هر مهاجمی حمایت خواهد کرد؛ زیرا ما لشکر او و با او هستیم و چون خدا ﷻ با ما و یاری دهنده و مؤید ماست، هرگز مغلوب و ذلیل نخواهیم شد.

﴿فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسَهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ (۷۳)

و بعد از اینکه این سخن بزرگ را گفتند و بر خدا ﷻ توکل کردند، بازگشت‌شان به سوی سلامتی، خوبی، اجر و پاداش شد و به آن‌ها هیچ اذیت، بدی و مصیبتی نرسید و با هیچ دشمنی روبرو نشدند؛ زیرا آن‌ها پاسخ ندای حق‌تعالی را به خوبی دادند و خدای تعالی عاقبت هر اجابت‌گر نیکو را به خیر و گردش روزگار را بر علیه دشمنان‌شان می‌گرداند. این‌ها از آنچه خدا ﷻ آنان را امر نموده بود پیروی کردند؛

زیرا رضایت حق تعالی در پیروی پیامبر است و اوتعالی بر کسی که از هدایت و پیامبرش پیروی کند با پیروزی دنیا و رستگاری آخرت منت می‌نهد، طوری که اگر زندگی کند با عزت زندگی می‌کند و اگر بمیرد مرحوم خواهد مُرد و در بهشت و نعمت گرامی می‌باشد.

﴿إِنَّمَا دَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٧٥﴾﴾

و ای مؤمنان! تمام این ارباب و تخویف از سوی شیطان است که همواره تلاش می‌نماید دوستان خدا ﷻ را بترساند. او اتباع و اعوان خود را می‌فرستد تا در دل‌های مؤمنان ایجاد رعب و وحشت کنند، پس شما ای مؤمنان استقامت کنید و به خدای بزرگ اعتماد داشته و بر او توکل نمائید و تمام امور خود را به اوتعالی بسپارید و هرگز از دوستان شیطان و اتباعش نترسید و فقط از خدای یکتای یگانه، او که غالب و قوی است و هیچ کس نمی‌تواند بر او غلبه یابد بترسید! خدایی که نفع و ضرر، زندگی و مرگ از سوی اوست. زیرا مؤمن صادق جز از خدای خویش، دیگر از هیچ کس نمی‌هراسد، او می‌داند مردم هیچ نفع و ضرری اگر خدا نخواسته باشد رسانیده نمی‌توانند و هرگز توان زنده نمودن و مرده کردن را ندارند، آن‌ها نمی‌توانند در صورتی که خدا نخواهد با کس وصلتی پیدا کنند و یا مقاطعه کنند، مردم هرگز نمی‌توانند چیزی به کسی بدهند و یا از کسی باز دارند مگر اینکه خدای تعالی بخواهد.

﴿وَلَا يَخْزُنَكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْأَخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾﴾

و ای پیامبر ﷺ! از کفر این‌ها و از اینکه در گمراهی نعمت دارند و بر سرکشی دوام و استمرار می‌بخشند در اندوه نباش زیرا آن‌ها جز بر خویشان به هیچ کس دیگری آسیب نمی‌رسانند. آن‌ها هرگز نمی‌توانند به خدای تعالی ضرری برسانند؛ چون خداوند ﷻ از همهٔ بندگان خود بی‌نیازاند. هیچگاه طاعت فرمانبرداران به او نفعی نمی‌رساند و گناه گناه‌کاران ضرری. حق تعالی در آن روز که کفر را بر آنان مقدر کرد چنین مقرر داشت که برای آن‌ها در آخرت ثواب و پاداشی از قبیل بهشت و نعمت ماندگار نباشد و در دنیا نیز به عزت و پیروزی نرسند. حق تعالی در حق آنان چنین کرد تا آن‌ها را نیست و نابود کند و مؤمنان را توسط آن‌ها محترم و گرامی دارد. حق تعالی برای آنان عذابی دردناک در آخرت به عنوان کیفر اعمال بدشان ذخیره ساخته است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۷۸)

این منافقان، آنانی که ایمان را فروخته، در عوض کفر را گرفتند، ضرر عملکردشان فقط بر خود آنان است. همچنان نتیجه و عواقب حيله‌ها و دسیسه‌های‌شان فقط بر خود آنان می‌رسد و حق‌تعالی هیچگاه از پشت کردن و کفر و نفاق کسی زیان نمی‌بیند؛ زیرا عزت مطلق از آن اوست، او بی‌نیاز مطلق است. این منافقان فقط به خود زیان می‌رسانند و به زودی حق‌تعالی آنان را به خاطر اعمال بد و تصرفات زشت‌شان کیفر می‌دهد.

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَالَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (۷۸)

کفار از مهلتی که به آن‌ها در دنیا می‌دهیم و در نزول کیفر بر آن‌ها عجله نمی‌نمائیم، گمان نکنند که چنین تعاملی به خاطر فضلی است که آن‌ها دارند و یا به این علت نیست که ما برای آن‌ها ثواب و پاداش ذخیره ساختیم، بلکه هدف از تأخیر کیفر و مهلت دادن به آن‌ها این است که تا مدتی درازتر باقی بمانند و گناهان بیشتری بر گناهان‌شان اضافه شود و در اخیر به سوی ما بازگردند تا در حق آنان شدیدترین کیفر و بدترین عذاب را در آتش دوزخ نازل کنیم.

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (۷۹)

اینگونه نیست که حق‌تعالی مؤمنان مخلص را از میان شما به حال خودشان بگذارد بلکه او تعالی می‌خواهد از طریق ابتلاءات و آزمایش‌های خود، مؤمن صادق را از منافق دروغگو با وحیی که بر پیامبر نازل می‌کند و با اطلاعاتی که به وی درباره شما می‌دهد جدا سازد.

خداوند جلّ و علا هیچگاه بندگان خود را از اسراری که می‌داند مطلع نمی‌سازد ولی انواع و اقسام ابتلاءات و آزمایش‌ها را مقدر می‌کند تا تفاوت منافق و مؤمن واضح می‌گردد، زیرا اگر امتحان و آزمایش نمی‌بود پرهیزگاران از بدکاران مشخص نمی‌شدند و اگر همین آزمایش‌ها نباشد مؤمنان از احوال منافقان اطلاع حاصل نمی‌کنند.

خدای تعالی هیچگاه غیب را به تمام بندگان خود آشکار نمی‌سازد بلکه او از میان آن‌ها پیامبرانی برمی‌گزیند و آنان را بر برخی از امور غیب و اسرار قضا و قدر خویش باخبر می‌سازد تا آن‌ها به نوبه خود شمه‌ای از این اطلاعات را در اختیار اقوام خود قرار دهند.

بنابراین بر شما لازم نیست تا امور غیبی را به هدف کشف اسرار قدرت مطالعه کنید بلکه شما باید به خدای تعالی ایمان آورده و از پیامبرش اطاعت کنید و به اوامر پروردگار خود تسلیم باشید و در راه او جهاد کنید، هرگاه ایمان آورید و از اوامر الهی اطاعت نموده و از نواهِش اجتناب کنید و آنچه را خدای دوست دارد به گونه شایسته انجام دهید در چنین حالتی حق تعالی برای شما پاداشی بزرگ و اجری عظیم در جوار خود و اولیای خویش ذخیره می‌سازد.

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

ثروتمندان بخیل آنانی که از اموال خود در راه خدا جَلَّ جلالُه و امور خیریه انفاق نمی‌کنند، گمان نبرند که این امساک و مصرف نکردن به آن‌ها نفع می‌رساند و آنان را از انواع و اقسام مصیبت‌ها و و بلیات نگه می‌دارد، خیر چنین نیست این امساک در آخرت برای آنان مایه عذاب و کیفر است و برکت را نیز از سرمایه‌های‌شان می‌برد و قلب‌های‌شان را سخت می‌سازد. حق تعالی به زودی این اموال را در روز آخرت تبدیل به طوقی از عذاب می‌کند که آتش دوزخ را به همراه دارد و در گردن‌های این‌ها آویزان می‌نماید.

این عذاب به علت بخل و امساک آن‌هاست ورنه همه آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد از آن خدای یگانه یکتاست و اوتعالی هیچ نیازی به انفاق و صدقات ندارد، او پروردگار آسمان‌ها، زمین و مالک تمام پدیده‌هایی است که در این دو قرار دارد. او میراث بر هر ثروتمند و فقیر است، زیرا پروردگار، زمین و تمام آنچه بر روی آنست را به ارث می‌برد، او به زودی آنان را در برابر این اموال محاسبه می‌نماید؛ زیرا پروردگار عالم در جریان تمام آنچه آن‌ها انجام داده‌اند قرار دارد.

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۱۸۱﴾﴾

حق تعالی این سخن بد و زشت یهودیان (خداوند هلاک‌شان کند) را شنید که گفتند: خدا ﷻ فقیر است چون از ما می‌خواهد تا به خاطر او نفقه و صدقه دهیم و اگر او ثروت می‌داشت حتماً از اموال ما بی‌نیاز می‌بود و از ما نمی‌خواست تا صدقه و نفقه بدهیم.

در اینجا خداوند ﷻ خبر می‌دهد که او این سخن زشت آنان را ثبت می‌نماید تا بر مبنای آن، آن‌ها را مورد محاسبه و بازخواست قرار دهد چنان‌چه آن‌ها را به خاطر گناهان گذشته‌شان را می‌سوزاند، اجسامی که بر بخل تربیت شده است. این آتش تمام وجود آنان را که از مال خبیث رُشد کرده پاره پاره می‌سازد. و برای اوست تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد و اوتعالی از هر کسی بی‌نیاز است ولی می‌خواهد بنده‌اش با انفاق مال خویش به فقیر، نیازمند و مسکین، بر خود صدقه دهد.

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۱۸۲﴾﴾

عذابی که به یهودیان بدکار و امثال آن‌ها می‌رسد به سبب عملکرد بدشان است که در دنیا انجام داده‌اند، اعمالی مانند تکذیب، پیمان شکنی، کشتن پیامبران، بخل، خوردن مال حرام، دروغ‌گوئی، رشوت ستانی، تزویر در کتاب مقدس و تحریف کلام خدا و تبدیل معانی آن؛ زیرا خدای تعالی هیچ‌گاه بر کسی ظلم نمی‌کند و ضرورتی به کیفر کسی که سزاوارش نیست ندارد چون همه بندگان اویند، از این‌روی پرهیزگارشان پاداش دریافت می‌دارد و بدکاران‌شان عذاب و توهین می‌شود، تمام این‌ها بنا بر حکمتی است که خدای تعالی اراده فرموده تا جزای هر شخصی مطابق عملکردش باشد.

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نُوْمِنَ لِرِسُوْلِ حَقِّي يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّبْرِ الْقُلُوبِ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۸۳﴾﴾

این یهودیان بر خدا ﷻ دروغ بر بسته گفتند: ما هرگز به هیچ پیامبری ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما نشانه‌ای واضح و آشکار بیاورد، این نشانه اینگونه باید

باشد که به ما یا گوسفندی بیاورد، یا شتر یا گاو و سپس آتشی از آسمان فرود آید و این قربانی را بسوزاند.

حق تعالی چنین پاسخ آنان را داد که این سخن دروغ و افتراست، او هیچگاه تعهدی در این زمینه به آن‌ها نداده و توصیه‌ای نیز نکرده و مطلبی در کتابی از کتاب‌های آسمانی خود ذکر نفرموده است. پس ای محمد ﷺ به آنان بگو: پیش از من پیامبرانی با نشانه‌های واضح و آشکار و معجزات آمد و تمام آنچه را در آن زمان مطالبه کردید آوردند ولی با تمام این‌ها شما آنان را تکذیب نموده، برخی را کشتید و به آنچه بر آن‌ها نازل شده کفر ورزیدید. چرا شما چنین اعمالی را در حق پیامبران خود مرتکب شدید و از سایر پیامبران نشانه‌های واضح و آشکار می‌خواهید؟ پس شما واقعاً مردمانی افترا کننده بر خدا ﷻ و تکذیب‌گر دین و خارج از طاعتش هستید.

﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ



ای محمد ﷺ! اگر این‌ها رسالت و پیامبری تو را رد کرده و از دین تو روی گردانیدند و تکذیب کردند، باید این نکته را بدانی که پیش از تو نیز پیامبرانی با آیات و نشانه‌های واضح و معجزات و کتاب‌های آسمانی آمده‌اند و با خود هدایت واضح و آشکار و حکمت‌های روشن و اندرزهای مؤثر را آورده‌اند ولی آن‌ها این پیامبران را تکذیب نموده با آنان جنگیدند و آنان را کشتند، پس تو در این مسیر جدید و تازه نیستی و اولین کسی نمی‌باشی که تکذیب شده است، ازینروی صبر کن و برای خود پاداش در نظر بگیر.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾﴾

هر ذاتی بدون شک حتماً جام مرگ را می‌نوشد، از این قاعده هیچ‌کس مستثنی نیست. این آیه حامل وعده برای مؤمنان است که به زودی خدای تعالی بعد از وفات آن‌ها به آنان ثواب و پاداش می‌دهد چنان‌چه تهدیدی نیز برای بدکاران تکذیب‌گر است که حق تعالی به زودی آنان را بعد از مرگ‌شان کیفر می‌دهد. و شما ای مردم به زودی جزای بد دریافت خواهید داشت. پس این دنیا سرای پاداش اطاعت کنندگان و کیفر گناه کاران نیست، سرای پاداش آن سراسر است، آنجایی که حق تعالی پاداش هر نفسی را در

برابر عملکردش می‌دهد؛ زیرا این دنیا کوتاه و بی‌ارزش است و نمی‌تواند مدتی مناسب برای پاداش مؤمن یا کیفر کافر باشد. آخرت باقی و بهتر است و زندگی واقعی و حقیقی در آن سراسر چون کسی که از آتش دوزخ دور شود در واقع به رستگاری بزرگ و رضوان الهی رسیده است.

رستگاری آنگونه که بعضی از جهال ادعای می‌کنند و می‌پندارند در به دست آوردن مناصب بلند، اموال فراوان و جمع آوری هیزم دنیای فانی و داشتن فرزندان و خانه‌های بسیار و شهرت و منزلت نیست، سرای دنیا رؤیاهای خوابیده و خیالاتی زود گذر و امنیتی در حال فروپاشی و ثانیه‌های شماره شده است.

﴿لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيْرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (۱۷۳)

حتماً در اموال خود با مصیبت‌ها، حوادث، بلیات و همچنان با صدقه واجب و آفات آسمانی و زمینی همچون سرقت، تلف شدن و سوختن و امثال آن مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرید تا دانسته شود چه کسی به منظور احتساب اجر صبر می‌کند. همچنانی که در جان‌های خویش با اذیت، انواع ابتلاءات، مشقت‌ها، زلزله‌ها و از این قبیل نیز مورد ابتلا قرار می‌گیرید تا کسانی که بر حق ثابت قدم و استوار می‌مانند ثابت باشند و آنانی که از دلیل و برهان منحرف می‌شوند محرف شوند و تا مؤمنان را متمایز و نفاق منافقان و کفر کفار را ظاهر و آشکار کند. تمام این‌ها براساس حکمت و روشی ثابت صورت می‌گیرد و به زودی از یهودیان و نصرانیان و از مشرکان عرب خواهید شنید که دست به استهزا و سخریه و تکذیب و عناد و انحراف می‌زنند و از انتشار دین‌تان جلوگیری نموده با آن می‌جنگند و مردم را بر علیه آن تحریک می‌کنند و بر ضد شما دست به حزب‌گرایی می‌زنند. در این گیرودار اگر شما بر دین خود و بر ادای اوامر الهی و اجتناب از نواهی او صبر کنید و تقوای خدا را رعایت کنید این امر شما را یاری می‌دهد تا به صلاح نفس خود بپردازید و تمام امور خود را راست و برابر ساخته و به سبب این صبر همت لازم را که موجب طاعات و اجتناب از گناهان می‌شود را به دست آورید، در چنین حالی است که به اذن الهی بر تمام دشمنان خود پیروز می‌شوید.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَهُ فَبَدَّوْهُ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ وَأَشْرَوْا بِهِ ثُمَّ قَلِيْلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ (۱۷۷)

و یاد آورید روزی را که خدای تعالی پیمان مستحکم و استواری از یهودیان و نصرانیان مبنی بر این امر گرفت که آنان برای مردم کتاب‌هایی که به سوی آنها نازل شده مانند تورات و انجیل و احکام الهی را توضیح دهند، احکامی مانند امر به معروف، نهی از منکر، حلال و حرام و سایر احکام را از طریق تعلیم، فتوا، قضا و... بیان کنند و هیچگاه چیزی از این امور را منکر نشوند و آن را مخفی نسازند؛ ولی آنها این پیمان را نقض کرده و پشت سر انداختند، درست مانند کسانی که از احکام الهی روی می‌گردانند و به این احکام تمسخر و استهزا می‌نمایند.

آنها همچنان در مقابل این پیمان شکنی خود بهای بی‌ارزش و حقیری از متاع زودگذر دنیا را بر گزیدند و چقدر بد است این بدل که در عوض رفعت علمی، امامت در دین، ستودگی در پیشگاه خداوند ﷻ و خلق، جایگاه باقی، یاد نیکو و جاودانگی در بهشت به دست آوردند.

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

آنانی که بر عملکرد خویش خوشحال‌اند و در برابر آنچه انجام نداده‌اند دوست دارند از سوی مردم مورد ستایش قرار گیرند گمان مبر که آنان از عذاب الهی و گرفتار او دوراند؛ مانند یهودیان، زمانی که پیامبر اسلام ﷺ دربارهٔ مسأله‌ای از آنچه در کتابشان بود سوال فرمود جواب درست را پنهان داشته و مطلب دیگری را ارائه نمودند و هنگام بیرون شدن طوری وانمود کردند که گویا اطلاعات درست را ارائه نموده و حتی دوست داشتند با وجود دروغی که گفتند مورد ستایش قرار گیرند. آنها از اینکه حق را کتمان نموده بودند نهایت خورسند بودند روی این اساس به سوی زبانی بزرگ از جانب خدای تعالی باز گشتند.

شاید و ای بسا که در مفهوم این آیه کسانی داخل می‌شوند که از ستایش مردم و طلب مقام و منزلت نزد آنها خوشحال می‌شوند و همواره تلاش می‌نمایند تا نزد آنها مقام و منزلت عالی به دست آورند اینجاست که حق تعالی سعی و تلاش آنها را چون ارادهٔ خدا ﷻ را ندارند باطل می‌سازد.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

و تصرف در تمام امور از آن خدای بزرگ است؛ زیرا همه آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد ملک اوست. او در آسمان‌ها و زمین به گونه‌ای که بخواهد تصرف می‌نماید، تصرف در نحوه آفرینش، روزی دادن تدبیر کردن، زنده نمودن، میراندن، مجازات و محاسبه کردن. بر انسان‌ها واجب و لازم تا در اعمال خویش تنها او را تصرف عاجز ساخته نمی‌تواند و هیچ ردّ کننده‌ای برای قضا و قدر او نیست. خدایی که دارای چنین اوصافی است مستحق این است که از او ترسیده شود و تقوایش رعایت گردد و به خاطر او انسان در همه سعی و تلاش‌های خود اخلاص داشته باشد و هیچگاه ستایش و پاداشی را از کسی دیگر انتظار نداشته باشد.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخَلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾﴾

همانا در آفرینش آسمان‌های بلند و این سقف محفوظ و نشانه‌هایی که در آن از قبیل خورشید، ماه، ستارگان و کهکشان‌ها قرار دارد و همچنان در ارتفاع این بنای بزرگ و نظم نیکو و جمالی که دارد و در زمین و اینکه گسترده و برابر شده و در آن کوه‌های سر به فلک کشیده و دریا‌های وسیع و اقیانوس‌های بزرگ و رودخانه‌ها وجود دارد و در آفرینش شب زمانی که با بساط تاریک خویش دنیا را می‌پوشاند و در نشانه‌های شب مانند ماه، ستارگان و همچنان در روز که آفتاب با درخشش و صفای خود در آن می‌تابد، در همه این‌ها نشانه‌ها و دلالتی است برای کسی که در آفرینش خدا ﷻ و صنعت عجیب او تعالی تفکر می‌کند. با این حال از این نشانه‌ها پند نمی‌گیرد مگر کسی که دارای عقلی متفکر و بینشی زنده و وجدانی بیدار باشد، اما کسی که دارای قلبی مرده و میان تهی است و بینش وی نیز کور می‌باشد هرگز از این نشانه‌ها پند نمی‌گیرد؛ زیرا چنین شخصی نه عقل دارد و نه خرد و بینش و حتی او مانند چهارپایی است که نمی‌توان از او طمع تفکر و نظر در صنعت خدا ﷻ و نشانه‌هایش را داشت.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾﴾

اهل تفکر در آفرینش حق تعالی کسانی‌اند که خدا ﷻ را یاد می‌کنند و بر ذکر او در قلب‌ها و با زبان‌ها و جوارح خویش تداوم می‌بخشند. اینان کسانی‌اند که خدای را در حالت ایستاده و هنگامی که مشغول تأمین مصالح خویش‌اند و همچنان در بازارها،

راه‌ها و هنگامی که در مجالس، مساجد، درس‌ها و مناسبات خصوصی و عمومی خود هستند یاد می‌کنند و از بس که نسبت به خدا ﷻ محبت دارند حتی پیش از خواب و افتاده به پهلو و بعد از تحمل سختی‌های کار نیز به یاد او می‌باشند و هیچ بازدارنده‌ای آن‌ها را از ذکر و یاد خدا ﷻ باز نمی‌دارد.

این‌ها کسانی‌اند که همواره در نشانه‌های آفرینش خدای بزرگ تفکر و تدبر می‌نمایند، نشانه‌هایی که در آسمان‌ها و زمین گسترده است. این‌ها به سوی هر نشانه به عنوان دلیلی از دلایل قدرت الهی می‌نگرند و از هر مخلوقی طوری برداشت می‌کنند که گویا خطی در کتاب معجزه‌ای است که بر وجود خدا ﷻ، قدرت، حکمت و صنعت عجیب او دلالت دارد. آن‌ها در چنین حالی و زمانی که در این نشانه‌ها دقت می‌کنند در حالی که سراپا وجودشان مملو از خوف و ترس است می‌گویند پروردگارا! ما گواهی می‌دهیم این‌ها را تو عبث و بی‌هوده نیافریدی بلکه همه را بنا بر حکمت و براساس قدرت ایجاد نموده و شکل بندی آن‌ها را بر روی مقصدی انجام داده‌ای! پروردگارا از هرگونه شبیه و مثال و اضداد پاک و منزهی! پروردگارا تو بزرگ و والائی! پس از تو می‌خواهیم ما را بر انجام اعمال صالح که براساس آن بتوانیم اوامر تو را برجای آورده و از نواهیات اجتناب کنیم موفق گردان تا انجام این اعمال ما را به سوی نجات از عذاب آخرت رهنمون شود و از غضب و خشم تو و از بدی کیفیت نجاتمان دهد.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۱۴۲﴾﴾

این‌ها پروردگارا، خالق، رازق، زنده کننده و میراننده خویش را می‌خوانند و شکایت می‌کنند که ای بار الها! کسی را تو وارد آتش خود کنی محققاً که خوار و ذلیلش کردی و سعی و تلاشش را باطل نمودی!

و به این ترتیب آن‌ها از دچار شدن به چنین حالتی به خدا ﷻ پناه می‌برند و از او امید دارند تا آن‌ها را از آتش نجات دهد، زیرا کسی که وارد آتش دوزخ شود مستوجب خشم و غضب خدای جبار می‌شود و برای او هیچ یاری دهنده‌ای که یاریش دهد و عذاب را از او دفع کند نیست چنان‌چه برایش دوستی که نفع را جلب کند نمی‌باشد و هر که به خدا ﷻ شریک آورد ظالم و ستمگار است و هر که ظالم و ستمگار باشد بدون شک مستحق کیفر خواهد بود.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّفْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (۱۹۳)

و ای پروردگار، خالق و رازق ما! ما شنیدیم که محمد ﷺ به قرآن ندا می‌کرد و به سوی دین، یکتا پرستی و انجام طاعت تو فرا می‌خواند، ما ندای او را پاسخ داده و کلامش را شنیدیم و به او اقتدا و از هدایت و راهش پیروی نمودیم پس از تو ای خدا ﷻ می‌خواهیم عیب‌های ما را پنهان داری و گناهان ما را ببخشائی و بدی‌ها و جرائم ما را و تمام آنچه را که انجام داده‌ایم کفاره کنی و از تو ای خدا ﷻ می‌خواهیم خاتمه و پایان کار ما را به خیر بگردانی و ما را بر حق ثابت و استوار بداری تا هنگامی که ما را با دوستان خود بمیرانی در حالی که از ما راضی هستی و ما را بر ملت اسلام میراندی.

﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (۱۹۴)

و از تو ای پروردگار می‌خواهیم تا آنچه را به ما بر زبان پیامبران خویش مبنی بر اعطای ثواب بزرگ، بخشایش گناهان، همجواری با خود در بهشت و رستگاری نظر به سوی «وجه کریم» خود ارزانی داری و ما را رسوا، خوار و ذلیل در روزی که اولین‌ها و آخرین‌ها را جمع می‌نمائی نفرمائی که ای پروردگار ما تو وعده خلافی نمی‌کنی و هیچ‌کس از تو راستگوتر و نیکو سخن‌تر نیست؛ پس ما منتظر وعده‌ٔ تو و آنچه در کتاب خود و بر زبان پیامبر ذکر نموده‌ای هستیم.

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنفِي بَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَأَلَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقُتِلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ (۱۹۵)

این بود که حق تعالی دعای‌شان را قبول فرمود و آرزوهای‌شان را برآورده ساخت و به آن‌ها خبر داد که اوتعالی هرگز سعی و تلاش و ثواب کسی که کار خوبی انجام می‌دهد را ضایع نمی‌سازد بلکه این سعی و تلاش و اجر و پاداش بزرگ را برای آنان ذخیره می‌نماید و به آن‌ها نعمت ماندگار ارزانی می‌دارد، خواه چنین کسی مرد باشد یا زن؛ زیرا زن‌ها نیم پیکرهٔ مردان‌اند و با آنان در طاعت الهی اعم از ایمان، هجرت،

دعوت و جهاد همراه و همگامند بنابراین در گوهر آفرینش زن‌ها و مردان یکسان از آدم و حوا به وجود آمده‌اند و همه آن‌ها به دعوت رسالت و پیامبری مشرف شده‌اند. پس آن دسته از مردان و زنان که از دیار خویش بیرون شده، خانه و کاشانه، اموال، اهل و همچنان محل نشو و نمای کودکی و جوانی خود را ترک گفتند و به خاطر حفظ ناموس و دین خویش دچار آزار، اذیت، اسارت، آوارگی، شهادت و زخم بر داشتن شده و با دشمنان خدا جنگیدند و در معارک و در برابر مصیبت‌ها پایداری و استقامت کردند، حق تعالی سوگند خورده است تا بدی‌های اینان را و همچنان گناهان‌شان را ببخشد و محو کند و سپس آن‌ها را وارد بهشت‌هایی کند که در آن جوی‌ها جاری است.

اینان در بهشت در جایگاه صدق نزد پادشان مقتدر قرار دارند، این پادشاه به آنان نعمت ماندگار می‌دهد و آنان را در خانه خود که با دستان بلاکیف خود بنا نموده مسکن می‌دهد. این پادشاه جایزه‌ای به آنان به خاطر اعمال نیک‌شان است و خدای تعالی همواره بهترین پادشاه و هدیه و بخشش را می‌دهد؛ زیرا هیچ عطایی شبیه عطیه او نیست و هیچ بخششی نمی‌تواند با بخشش او برابری کند.

﴿لَا يَعْزُبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ﴾ ﴿۱۹۶﴾

هیچگاه حال کفار و جابجائی آن‌ها در مناصب، اموال، نعمت‌ها، لذت‌های عاجل، شهوت‌های زود گذر و ارزوهای فریبنده تو را نفریبند. این دنیایی است که نباید به آن فریب خورد و اعتماد کرد. بهره کافر از آن مانند بهره چهار پا و زندگی او مانند زندگی حیوانات است و جز این نیست.

﴿مَتَّعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ ﴿۱۹۷﴾

همه آنچه بر کفار می‌گذرد بهره‌ای حقیر و زود گذر است که خیلی زود به پایان می‌رسد و هیچگاه در مقایسه با ثواب الهی قابل مقایسه نیست و ارزشی ندارد. این کفار شهوات خود را با عجله بر آورده می‌سازند و این زندگی بر آنان خیلی زود سپری می‌شود و سپس جایگاه‌شان در روز آخرت آتش دوزخ است که آن را با اعمال بد خود آماده نموده و با عملکردهای زشت و قبیح خویش فرش کردند. آنان وارد آتش دوزخ می‌شوند تا نتیجه تلاش زشت و اعمال خبیث خود را که در آنجا منتظرشان است دریابند.

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِمَّنْ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذَّابِرِ﴾ (۱۹۸)

اما آنانی که از خدای خویش ترسیدند و کارهایی را انجام داده‌اند که او دوست دارد و از کارهایی که موجب خشم اوست اجتناب نمودند برای اینان نعمت ماندگار و مقامی خوب و امنیتی کامل در جوار پروردگارشان است، در باغ‌ها و بوستان‌های انبوه و خوش‌بو و قصرها و خانه‌ها و جوی‌های زیبا که در آن خالد و جاودان‌اند و هرگز از منتقل شدن به مکانی دیگر و از پیری نمی‌ترسند و هیچگاه به آنان بیماری، مشقت و سختی نمی‌رسد. تمام این نعمت‌ها از سوی خدای متعالی به عنوان جایزه برای آن‌ها فراهم شده؛ زیرا زمانی که حق تعالی به آنان توفیق اعمال خوب را داد در پاسخ این اعمال برای آن‌ها بهترین جایزه و بخشش را از نزد خویش آماده نمود و آنچه در پیشگاه اوتعالی است خیلی بهتر از چیزهایی است که کفار در این دنیا برای خود به عنوان فائده و بهره و درهم و دینار و افتخار به خانه‌ها و قصرها جمع می‌کنند در حالی که همه این‌ها مایهٔ غرور و فریبندگی است.

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِيعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (۱۹۹)

و از میان یهود و نصارا گروهی به خدای بزرگ و به آنچه بر پیامبران‌شان و بر آنچه بر حضرت محمد ﷺ نازل شده به طور یکسان ایمان آوردند و به این ترتیب بین ایمان به پیامبران خویش و پیامبر عربی و امی جمع کردند و در این حال از پروردگار خویش می‌هراسند و به تحقق وعدهٔ اوتعالی یقین و باور کامل دارند و به شریعت او عمل می‌نمایند و هیچگاه به منظور به دست آوردن جیفهٔ ناچیز دنیا و بهرهٔ بی‌بهای زندگی و یا مناصب آن تبدیل و تغییری در دین خدا ﷻ رونما نمی‌سازند، بلکه همواره بر دین خویش ثابت قدم و استواراند و در طاعت پروردگار صادق و از پیامبران خویش پیروی می‌کنند. حق تعالی هیچگاه اجر و پاداش اینان را نه ضایع می‌سازد و نه کم می‌کند بلکه برای‌شان پاداشی بزرگ در پیشگاه پروردگارشان است و اوتعالی در آن روز بزرگ، روز قیامت به آنان رحم می‌کند که او حسابگری سریع است و انبوهی را در لحاظاتی چند مورد محاسبه قرار می‌دهد.

و چون حق تعالی بر نیت‌ها و اعمال آن‌ها آگاه است، از این‌رو چنین حکمی در خصوص آن‌ها کاملاً مطابق عدل و انصاف است، روی این اساس بر انسان لازم است تا در حکم خود بین رهیاب و گمراه تفاوت قایل شود، چون در اینجا دیدیم که حق تعالی بعضی از اهل کتاب را بنابر حکمت و عدالتی که دارد و خدایی جز او نیست استثنا کرده است و بر این مبنا این دسته از اهل کتاب در زمره مؤمنان در آمده‌اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰۱﴾﴾

ای مؤمنان! بر شماست تا در این امور صبر کنید: انجام طاعت و عبادات با ادای آن در بهترین وجه؛ دوری از گناهان؛ پیروی نکردن از شهوات؛ مخالفت نکردن از اوامر الهی؛ توبه از گناهان؛ در برابر قضا و قدر الهی که گاهی دردناک و تلخ است از طریق نیکو ساختن عبودیت و داد و فریاد نکردن؛ در جنگ و جهاد در برابر دشمنان و در میدان جهاد و علم؛ در ادای عبادات؛ در لازم گرفتن مساجد برای ادای نمازهای پنجگانه که نبی مکرم اسلام ﷺ آن را بعد از اینکه یادی از وضو کردند، نوعی سنگربندی دانستند؛ در انتظار نماز بعد از نمازی که ادا شده؛ زیرا کسی که در این امور صبر کند با به دست آوردن پاداشی بزرگ و نعمت ماندگار رستگار می‌شود و حق تعالی به او شریف‌ترین جایزه‌ها و بخشش‌ها را ارزانی داشته و او را به عالی‌ترین مراتب ارتقا می‌دهد، چون این شخص در همه میادین، حق عبودیت خدای تعالی را ادا نموده است هم در موقف طاعت و هم در برابر معصیت و در میادین ابتلا و آزمایشات سخت و در تمام این‌ها از جمله بندگان مخلص و دوستان صادق الهی بوده است. از خدای بزرگ می‌خواهیم تا ما را نیز از زمره چنین اشخاصی قرار دهد.

سوره نساء

مدنی است؛ ترتیب آن ۴؛ شمار آیات آن ۱۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبُّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾

ای مردم! از پروردگار خود بترسید و مراقب او باشید. او شما را از یک انسان که همان آدم است آفرید و سپس از آدم همسرش حوا را خلق کرد، سپاس خدایی را که زنده را از مرده و مرده را از زنده آفرید. بنابراین شما فرزندان یک پدر و مادرید، پس مراقب این برادری انسانی و نسبتی که بین شما یکرنگی ایجاد می‌کند باشید. خدای تعالی از آدم و حوا بشری بسیار و انسان‌هایی بی‌شمار به وجود آورد.

بر شما لازم است تا تقوای خدا ﷻ را در تمام شؤون زندگی خود و در صلهٔ رحم رعایت کنید و هرگز صلهٔ رحم را قطع ننمائید، زیرا خدای سبحان اعمال شما را می‌داند و بر او هیچ امری از امورتان پوشیده نیست. او سخنانتان را می‌شنود و بر امور نهان و آنچه در نهاد شماست آگاه می‌باشد و مراقب همهٔ امورتان هست.

در اینجا حق تعالی بندگان خود را از تفریط و سهل انگاری در رعایت تقوا که آنان را به منزلهٔ کمال انسانی بالا می‌برد و همچنان در مورد صلهٔ رحم که موجب تقویت کمال انسانی است بر حذر می‌دارد.

﴿وَأَتُوا إِلَيْنَا أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾﴾

و بر شما لازم است تا اموال ایتم را بعد از اینکه به سن رشد برسند بدهید و این اموال را نخورید که بر شما حرام است در حالی که اموال خود را که خدا ﷻ برای شما حلال نموده به یک سو بگذارید و آز و طمع و حرص شما را وادارد تا بر اموال این

ناتوانان و ضعیفان و مساکین تسلط پیدا کنید و به این ترتیب حرام را بخورید و مباح را بگذارید اگر چنین کردید شما در واقع مرتکب گناه و ستمی بزرگ شده و عمل بسیار بدی انجام داده‌اید.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلِيٍّ وَتِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ آذَنِي أَلَّا تَعُولُوا﴾^(۳).

و اگر این امر بیم داشتید که نتوانید در مهریه یتیم‌ها عدالت کنید به این صورت که هرگاه با یکی از آن‌ها ازدواج کنید و مهری را که به امثال آن‌ها داده می‌شود نپردازید در این صورت از ازدواج با آن‌ها صرف نظر نموده و با سایر زن‌ها ازدواج کنید.

و اگر مردی خواسته باشد دو، سه و یا چهار زن آزاد به نکاح بگیرد می‌تواند چنین کند؛ زیرا حق تعالی تعدد ازدواج‌ها را تا چهار زن مباح نموده است ولی اگر انسانی از این بیم داشت که نتواند در مسکن، نفقه و امثال این‌ها در بین همسران خود عدالت کند و این بی‌عدالتی منجر به ارتکاب ظلم در حق یکی از آن‌ها می‌شد در این صورت چنین مردی باید یک زن به نکاح بگیرد که به عدالت نزدیکتر است.

اما اگر نمی‌توانست عدالت کند و در عین حال نمی‌توانست بر یک زن اکتفا نماید در چنین حالی برای او مجاز است تا از کنیزها به اندازه‌ای که می‌خواهد به نکاح بگیرد؛ زیرا چنین کاری نیکوتر و دورتر از جور و ظلم است.

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾^(۴).

بر مسلمان لازم است تا مهریه زن را بپردازد و در این زمینه بر او برتری جوئی نکند زیرا مهریه حق زن و کوچکترین وظیفه مرد در قبال زن است ولی اگر خود زن می‌خواست تا مقداری از مهریه خود را به عنوان هدیه به شوهر ببخشد در چنین حالتی بر شوهر گناهی نیست تا این هدیه حلال و پاک را بپذیرد.

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۵).

برای اسرافگران چه یتیم باشند یا زن یا مرد اموالشان را که نگهداری می‌کنید و همچنان اموال خویش را که قوام زندگی شما بر آن است ندهید، زیرا آن‌ها به زودی

این اموال را به علت سفاقت و نادانی و تدبیر غلطی که دارند تلف می‌نمایند، ولی از همین اموال به مقدار کفایه به آن‌ها بدهید و لباسی که آنان را بپوشاند و موجب زیبایی‌شان شود بپوشانید و با آنان به نرمی سخن گوئید و قناعت آنان را با الفاظی نیکو و گفتاری شایسته حاصل و از آنان خاطر داری کنید.

این آیه دلالت بر ایجاد نفرت نسبت به اسراف و بیان خطرات آن است و اینکه اسراف عملی است که آن را معمولاً انسان‌های نادان انجام می‌دهند.

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَأْتَيْتُم مِّنْهُمْ رُّشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبُرُوا وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

و یتیم‌ها را هنگامی که به سن رشد می‌رسند امتحان کنید، اگر از آن‌ها خرد، حسن تدبیر و تصرف نیکو مشاهده نمودید اشکالی ندارد تا اموال‌شان را به آن‌ها بدون هرگونه تأخیر بدهید و به هیچ وجه تصاحب مال یتیم از طریق حیل و فریب و پیش از اینکه به سن رشد برسند مجاز نیست، زیرا بعضی از انسان‌ها مال یتیم را پیش از اینکه به سن رشد برسند به مصرف می‌رسانند و زمانی که یتیم مطالبه حق و حقوق می‌کند، این شخص باقیمانده اموال او را نیز تلف می‌نماید.

اگر ولی یتیم ثروتمند بود، چون ثروت دارد باید از خوردن مال یتیم به عنوان مُرد و بهره اجتناب کند، زیرا حق تعالی او را از خوردن چنین اموالی بی‌نیاز ساخته است. ولی اگر فقیر بود می‌تواند به اندازه مُرد یک کارگر و به قدر نیاز و ضرورت خود بر دارد. و هرگاه ولی اموال یتیم را بعد از اینکه به سن رشد رسید به او داد باید از یتیم شاهد بگیرد تا بعدها نزاع و کشمکشی در زمینه به وجود نیاید. این کافی است که حق تعالی حساب‌کننده مردم و مراقب اعمال و احوال آن‌هاست، او تمام تصرفات انسان‌ها را آمار می‌گیرد تا به آن‌ها جزای عطا کند بنابراین تنها او شایستگی مراقبه، خوف و تقوا را دارد.

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾

برای فرزندان پسر و دختر از آنچه پدران و نزدیکان شان به ارث می گذارند حقی هست، خواه ارثیه کم باشد یا زیاد، خواه از جمله وسایل و آلاتی باشد که مرد به آن نیاز دارد مانند وسایل جنگی یا از جمله اشیایی باشد که زن به آن نیاز دارد مانند زیورات و از این قبیل. این حکم شریعت اسلام در واقع ردی بر شرائع جاهلی است که زن ها را به حکم اینکه در معرکه شرکت نمی کنند و با هیئت ها ملاقات نمی نمایند از ارث محروم می کردند این بود که حق تعالی آنان را تکذیب نمود و این پندارشان را رد کرد و برای زن حصه و نصیبی ثابت و مشخص مقرر داشت که به هیچ وجه نباید در این حق برای زن ظلمی صورت گیرد و یا در این زمینه کوتاهی شود.

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿۸﴾﴾

و اگر هنگام تقسیم میراث بعضی از نزدیکانی که حقی در ارث ندارند یا برخی از یتیم ها و ضعفایی که چیزی ندارند حاضر باشند برای آن ها نیز چیزی از ترکه به منظور خورسند ساختن آن ها بدهید و به آن ها سخن نیکو بگوئید.

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۹﴾﴾

وصی یتیم هنگام وصایت بر ما، باید فرزندان خود را در حالتی در نظر بگیرد که او مرده است و فرزندان او یتیم و ضعیف و بی سرپرست اند، در چنین حالتی آیا وی راضی است تا فرزندانش خوار و ذلیل باشند و اموال شان ضایع گردد؟! پس چنین وصی باید از خدا ﷻ بترسد و با یتیم ها به نرمی و لطف سخن بگوید درست همانگونه که با فرزندان خود سخن می گوید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿۱۰﴾﴾

آنانی که بر اموال یتیم ها تجاوز می کنند و بدون حکم شرعی و بی موجب برای خویش مباح می سازند این ها با انجام این عمل در واقع خود را به سوی آتش دوزخ که شعله ور است می کشانند. این ها مال حرام و حاصل شده از طریق ظلم و ستم را می خورند و طبیعی است چنین مالی آن ها را به سوی آتش دوزخ می کشاند آتشی که هرگز قابل تحمل نیست. در این آتش هولناک و شعله ور جز انسان بدبخت داخل

نمی‌شود پس بر آنان لازم است تا از خوردن مال یتیمان توبه کنند و این اموال را واپس به خود آنان مسترد کنند و از خدا عز و جل در مورد این مستضعفان بترسند.

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرٍ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا لِبُؤَيِّهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ وَاحِدَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾﴾

در این آیه حق تعالی به تفصیل احکام میراث می‌پردازد که در آیه هفتم همین سوره به صورت اجمال بیان شد. یعنی خداوند عز و جل شما را امر می‌کند و از شما تعهد می‌گیرد تا درباره میراث فرزندان خود خواه مرد باشند یا زن عدالت کنید. بنابراین اگر مرده دارای فرزندان دختر و پسر بود برای فرزند پسر دو برابر میراث دختر است ولی اگر تنها فرزند دختر داشت و تعداد آن‌ها دوتن یا زیاده از دو تن بودند در این صورت برای آنان دو سوم ترکه است و اگر تعداد آن‌ها یکی بود در این صورت برای وی نصف ترکه پدرش می‌باشد.

سبب میراث بردن فرزند پسر به اندازه دو اندازه دو برابر فرزند دختر در این است که مسئولیت اجتماعی پسر نسبت به دختر بیشتر است، زیرا بر پسر لازم است تا مهر بپردازد و نفقه کل اعضای فامیل را بدهد در حالی که بر دختر هیچ‌کدام از این مصارف لازم نیست.

همچنان برای پدر و مادر یک ششم ترکه است البته در صورتی که میت فرزند پسر یا دختر داشته باشد و اگر وارثی جز مادر و پدر نداشت در این صورت یک سوم ترکه از آن مادر و باقی از آن پدر است و اگر میت دو برادر داشت در این صورت برای مادر یک ششم ترکه است.

ترکه میت آنگونه که خدای تعالی فرض نموده در بین ورثه بعد از اجرای وصیت میت و ادای دینش تقسیم می‌گردد. حق تعالی خود امر تقسیم میراث را بر عهده گرفته تا در این زمینه هیچ ظلم و حیف و میلی صورت نگیرد، اگر این امر بر عهده بشر قرار می‌گرفت حتماً حقوق انسان‌ها ضایع می‌گردید. از این‌روی لازم است تا شما نیز این مسأله را به خدای بزرگ واگذار شوید زیرا اوتعالی به مصالح بشر آگاهتر است.

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾

و برای شما ای شوهران نصف ترکه همسران تان است البته اگر فرزندی از شما یا غیر شما نداشته باشند و اگر فرزند داشتند در این صورت برای شما یک چهارم ترکه بعد از اجرای وصیت و ادای دین وی است. و اگر یکی از شما مرد در حالی که فرزندی ندارد در این صورت برای همسران تان یک هشتم ترکه بعد از اجرای وصیت و ادای دین می باشد. اگر میت نه پدرانی داشت و نه فرزندان - منظور از کلاله چنین حالتی است - ولی اقارب دیگری داشت که از وی میراث می بردند مانند برادر، یا برادر از مادر، در این صورت برای هرکدام از آنان یک ششم ترکه است ولی اگر برادر و خواهری از مادر داشت که تعداد آن ها از یک تن بیشتر بود در چنین حالی این ها باید یک سوم را در بین خود مساویانه تقسیم کنند، بدون اینکه در بین زن و مرد تفاوتی در ارث باشد چرا که خدای تعالی از حقوق آن ها با واژه «شرکا» تعبیر کرده که شرکت خواهش تساوی دارد، البته این ارث بعد از اجرای وصیت و ادای دین صورت می گیرد. در وصیت شرط است که بنابر مصلحت باشد نه بنابر حرمان ورثه یا ضرر رسانیدن به آن ها مانند حالتی که شخص در بیشتر از یک سوم مال خویش وصیت کند.

این توصیه خدا ﷻ برای شماست و از جمله رحمت و مهربانی اوتعالی یکی هم این است که در کیفر کسی که از او امرش سرپیچی می کند عجله نمی نماید.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۴﴾﴾

احکام و مسائلی که ذکر شد فرائض و اوامر الهی است و به هیچ وجه مجاز نیست تا از آن مخالفت شود و بر آن تجاوز صورت گیرد و هر که از اوامر الهی با رعایت تقوا و از اوامر پیامبر با تبعیت پیروی کند پاداش او نزد حق تعالی این است که او را به بهشتی

که به اولیا و دوستان خود ذخیره کرد گرامی می‌دارد این بهشت عبارت از باغ‌ها و بوستان‌های زیبا و شگفت‌انگیز است که از زیر قصرها و ساختمان‌های آن جوی‌های آب شیرین و گوارا جاری است و این‌ها در این بهشت‌ها برای همیشه باقی خواهند ماند بدون اینکه دچار فنا شوند. آن‌ها در این بهشت‌ها در کمال صحت و برای همیشه باقی‌اند بدون اینکه دچار بیماری و یا کدورتی شوند، زندگی آنان بدون پیری است و ثروت آن‌ها عدم نمی‌شناسد و امنیت آن‌ها به گونه‌ای است که از هیچ چیزی نه می‌ترسند و نه دچار غم و اندوه می‌شوند.

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَعْتَدِ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾



ولی کسی که به مخالفت امر الهی و پیامبرش بپردازد و مرتکب امور منهی شود و احکامی را که حق تعالی به عنوان شریعت و قانون برای بندگان خود فرستاده را اجرا نکند به کیفر آتش دوزخ گرفتار می‌شود که در آن در کمال اهانت، ذلت و خواری و در غل و زنجیر وارد می‌شود و برای همیشه باقی و جاودان خواهد بود بدون اینکه از او عذاب الهی زایل و یا از شدت آن کاسته شود.

﴿وَالَّذِي يَأْتِيَنَّ الْفَلْحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّعْنَ الْمَوْتَ أَوْ يُجْعَلَ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾

و زن‌هایی که مرتکب عمل زنا می‌شوند بر شما مردان لازم است تا بر آنان چهار شاهد عادل و مورد اعتماد بگیرید به گونه‌ای که در شهادت هیچ نوع گناه و ستمی نباشد پس هرگاه شاهدان شهادتی واضح و بدون هیچ‌گونه التباس ادا کردند بر شما لازم است تا زن‌ها را در خانه‌ها تا هنگام مرگ‌شان حبس کنید این کیفری برای آن‌ها و تأدیبی بر عملکردشان است یا تا زمانی که خدای تعالی برای آن‌ها راهی دیگر مقرر دارد.

خداوند ﷻ این آیه را نسخ نمود و حکم چنین زنی را در اول سوره بیان داشت.

﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ فَادْهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾

مرد و زن هرگاه مرتکب عمل بد زنا شدند بر شما لازم است تا آنان را توبیخ و سرزنش نموده تأدیب‌شان کنید و آن‌ها را سَلَّاق بزنید اگر از این عمل دست برداشتند

و توبه نموده به اصلاح اعمال خویش پرداختند بر شما لازم است تا آنان را به یاد گناهشان نیندازید و از آزار و اذیت آن‌ها دست بردارید ولو به هر اندازه که مرتکب گناه کبیره شده باشند؛ زیرا حق تعالی بر کسی که توبه کند توبه پذیر است و او تعالی به لطف و احسان خود به سوی کسی می‌نگرد که به سوی رجوع نماید و پروردگار دارای رحمتی واسع است.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾﴾

همانا توبه صحیح و قبول شده توبه قومی است که بنابر جهالت و نادانی مرتکب گناهی شده و سپس متوجه گناه خود شدند و نهایت پشیمان، متأسف و سر افکنده گردیده و به سوی خدای رجوع کرده‌اند و دست از گناه کشیده و از حق تعالی عذر خواهی نموده‌اند. نه کسی که از روی عمد، سخریه و با داشتن دانش و بی‌توجهی در برابر امر مولای خویش مرتکب گناه شده است.

پس کسی که از روی جهالت و نادانی مرتکب گناهی شود و سپس از خدای تعالی طالب مغفرت و بخشش گردد، پروردگار گناهش را می‌بخشد و او را در مقامی ارزشمند گرامی می‌دارد؛ زیرا خدای بزرگ می‌داند چه کسی در توبه خود صادق است و مخلصانه به خدای خود رجوع نموده است.

او تعالی حکیمی است که هر چیزی را در محل خاص خودش قرار می‌دهد بنابراین جز کسی که مستحق عذاب باشد دیگری را کیفر نمی‌دهد، او پاداش و کیفر هر کسی را از روی حکمتی بی‌منتها و قدرتی بی‌انتها می‌دهد.

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ اللَّهَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾﴾

توبه پذیرفته شده و صحیح برای کسی نخواهد بود که در گناه اسراف نموده و بر ارتکاب محرمات از روی عمد، کوتاهی و استهزا به وعده خدا ﷻ مداومت بخشیده و چون زمان مرگش فرا رسیده شروع به اعتذار از گناه خود نموده است، چنین کسی به هیچ وجه مستحق قبول توبه نیست؛ چون دست به استکبار زده و بر ارتکاب محرمات الهی جرئت پیدا کرده است و توبه خویش را عمداً به تأخیر انداخته است.

همچنان توبه کسی که بر کفر مرده نیز قبول نمی‌شود، چنین کسی برای همیشه در آتش دوزخ جاودان خواهد بود، حق تعالی از کافر هیچ عمل و شفاعتی را قبول نمی‌کند و هیچ عذابی را از او در روز قیامت دفع نمی‌نماید، پروردگار برای چنین عذابی دردناک و ماندگار آماده کرده است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ۗ وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۖ﴾

ای مؤمنان! برای شما مجاز نیست تا بر میراث زن بازی کنید درست آنگونه که با یک متاع بازی می‌شود. بر شما حلال و جایز نیست تا زن را از میراثش محروم کنید یا خود زن را بعد از فوت شوهرش به جبر و اکراه و بدون رغبت او به ارث ببرید. همچنان برای شما شوهران مجاز نیست تا زن را بعد از اینکه طلاق می‌دهید از ازدواج مجدد با دیگری به خاطر به دست آوردن ظالمانه و تجاوز کارانه مهر باز دارید مگر در یک حالت و آن زمانی که زن مرتکب عمل بد زنا شود که در این صورت برای مرد مجاز است تا بر او سخت بگیرد و او را تعذیر و تأدیب کند تا بعضی از مال خود را فدیة دهد، چنانچه برخی از علما و اندیشمندان سلف بر این نظراند.

لیکن به صورت عموم بر شما لازم است تا با زن‌ها معاشرت نیکو و مهربانی داشته باشید و برخی نارسائی‌های آنان را تحمل کنید و در مورد آن‌ها تقوای خدا ﷻ را رعایت نموده هیچگاه به آنان ضرری روا ندارید؛ زیرا زن موجودی ضعیف و ناتوان است که نمی‌تواند با مرد مبارزه کند.

همچنان بر شما لازم است تا در برابر زنان از صبر و حوصله کار بگیرید ای بسا که بودن با آن زن از جدا شدن بهتر باشد و از همان زن خدای تعالی به شما اولادی نیکو و فرزندان سعادتمند بدهد که به این ترتیب صبر در برابر آن‌ها از روی حکمت خواهد بود و پایانی نیکو خواهد داشت، چون خدای تعالی کسی را که صبر کند و از بردباری کار گیرد پاداش نیکو می‌دهد.

این آیه دلالت بر استمرار بر زندگی زنا شویی و جبران اشتباهاتی دارد که از دو طرف سر می‌زند همچنانی که دلالت بر لزوم معاشرت نیکو و التزام لطف و مهربانی در زندگی زناشویی و استمرار بر این پیوند دارد ولو از زن خطاها و اشتباهاتی سرزند؛ زیرا

در طلاق و جدایی کیان خانواده از هم می‌پاشد و قلب‌های زیادی می‌شکند و منجر به ایجاد کینه و عداوت در دل‌ها می‌گردد.

بنابراین از طلاق باید به عنوان آخرین راه حل و در حالتی استفاده شود که انسان مجبور باشد و چاره دیگری نداشته باشد.

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهْتِنًا وَإِنَّمَا مِيقَاتُكُمْ﴾

و هرگاه یکی از شما ای مؤمنان اراده کرد تا با همسری دیگر ازدواج کند و به سببی شرعی همسر اولی را طلاق دهد در حالی که به او سرمایه‌بیشماری داده باشد برای این مرد مجاز نیست تا این مهر را از آن زن مطالبه کند، نه کل مهر و نه جزئی از آن را؛ زیرا این مال حق مخصوص زن می‌باشد و گرفتن آن ظلم، تجاوز و سرکشی به شمار می‌رود و کسانی که مرتکب چنین عملی می‌شوند انسان‌های ظالم و ستمگاری‌اند که از مولای خود نمی‌هراسند، چون استحقاق زن بر مهر به علت استمتاع و معاشرتی است که مرد با او انجام داده است.

﴿وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾

﴿۲۱﴾

آیا برای شما مجاز است تا مهر زن را مجدداً و بنابر ظلم و غصیب بگیریید در حالی که می‌دانید بین شما و همسران خلوت و معاشرت خاص و بهره‌جوئی جسمی به اندازه‌ای صورت گرفته که ارزش آن چندین برابر مهر است. چرا شما قدر این روابط خصوصی را نمی‌دانید در حالی که ارزش فراوانی دارد و حق تعالی نیز از شما راجع به این عقد شرعی پیمان گرفته است، عقدی که پیامبر خدا ﷺ آن را سنت نهاده و راجع به آن فرموده است: درباره زن‌ها از خدا ﷻ بترسید زیرا شما آن‌ها را به عنوان امانت اوتعالی گرفته‌اید و عورت‌های‌شان را با کلمه خدا ﷻ حلال ساختید». پس بر بنده لازم است تا مراقب پروردگار خود در خصوص این عهد و پیمان باشد.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً

وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾

با همسران پدران تان بعد از مرگ‌شان ازدواج نکنید مگر آنچه در جاهلیت گذشته است که حق تعالی آن را عفو نموده چون قبول اسلام گناهی را که پیش از آن واقع

شده را محو و نابود می‌کند. این ازدواج از این‌روی حرام است که کاری است زشت و بی‌نهایت شنیع و قبیح و چنین ازدواجی بدترین راه پاسخ‌گوئی به غریزه شهوت است و یک انسان عاقل چگونه می‌تواند بپذیرد که با همسر پدر خویش که مانند مادرش است مقاربت جنسی انجام دهد.

در جاهلیت چنین رواج بوده که هرگاه پدر کسی وفات می‌نمود او از دیگران به همسر پدر خویش - همسری که غیر از مادرش است - سزوارتر بود طوری که اگر می‌خواست آن را به نکاح خود می‌گرفت و یا اگر تمایل داشت او را به دیگری به نکاح می‌داد و مهرش را مالک می‌شد.

در روایات آمده است: زمانی که «ابوقیس بن الاسلت» وفات کرد فرزندش خواست با همسرش ازدواج کند. همسر ابوقیس خطاب به فرزند ابوقیس گفت من تو را فرزند خود می‌دانم و هرگز با این عمل موافق نیستم. فرزند ابوقیس نزد پیامبر ﷺ آمد و در این خصوص سوال کرد، این بود که این آیه کریمه نازل شد و بعد از آن محرمات نکاح ذکر گردید.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَاتِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٣﴾﴾

در اینجا حق تعالی محرمات نکاح را یاد آور می‌شود و ابتدا به محرمات نسبی می‌پردازد که تعدادشان هفت تن اند: مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر. ازدواج با همه این‌ها به سبب نسب و قرابت بر انسان حرام است. در بخش مادران مادر بزرگان، در بخش دختران دختران آن‌ها، در بخش خواهران هم خواهر شقیق که از یک پدر و مادراند و هم خواهرانی که از یک پدر و دو مادر اند و خواهرانی که از یک مادر و دو پدر باشند از هر طرفی که باشد مشمول حرمت‌اند چنان‌چه در بخش عمه‌ها خواهران پدران و خواهران اجداد و در بخش خاله‌ها خواهران مادران و خواران مادر بزرگان در بخش دختران برادر و دختران خواهر دختران آن‌ها نیز شامل می‌شوند.

سپس خداوند متعال محرمات شیرخوارگی را ذکر نموده بیان داشت که بر شما مادران رضاعی تان که شما را قبل از رسیدن به سن دو سال شیر داده‌اند و خواهرانتان که با شما شیر خورده‌اند حرام است. در بخش شیرخوارگی حق تعالی جز مادران و خواهران را یاد آور نشده است ولی سنت پیغمبر ﷺ سایر محرمات را بیان داشته که تعداد آن‌ها نیز مانند محرمات نسبی به هفت می‌رسد. بخاری و مسلم از پیامبر اسلام ﷺ روایت نموده‌اند که ایشان فرمود: «در بخش شیر خوارگی تمام کسانی حرام است که در بخش حرمت نسب حرام شده‌اند».

در ادامه حق تعالی محرمات به سبب خویشاوندی را چنین بیان نمود که بر شما مادران همسران تان به مجرد بسته شدن عقد نکاح حرام می‌شود همچنان دختری که تربیت شده زن، ولی از شوهری دیگر باشد حرام است، البته در صورتی که با مادرش مقاربت جنسی انجام داده باشد اگر مقاربت انجام نداده باشد در صورتی که از آن زن جدا شود برایش مجاز است تا با تربیت شده خانهاش که از شوهری دیگر است ازدواج کند.

قاعده فقهی در این خصوص چنین است که عقد دختران موجب حرمت مادران و مقاربت با مادران موجب حرمت دختران است.

همچنان بر شما نکاح همسر فرزند صُلبی شما نیز حرام است نه فرزندی که آن را به فرزندی گرفته باشید. و مجاز نیست در نکاح بین دو خواهر جمع کنید چنانچه در سنت پیامبر ﷺ آمده است که برای یک انسان مسلمان مجاز نیست تا بین همسر خویش و عمه یا خاله‌اش جمع کند. «مسلم» به سند خود از پیامبر اسلام ﷺ روایت نموده که ایشان از اینکه یک مرد بین نکاح زن با عمه یا خاله‌اش جمع کند نهی کرده است.

در جاهلیت چنین پدیده زشتی رواج داشت و مردم دو خواهر را هم زمان به عقد نکاح خویش درمی‌آوردند. در اینجا قرآن می‌گوید کوتاهی‌هایی که در جاهلیت واقع شده را خداوند ﷻ عفو نموده است؛ زیرا او به بندگان خود مهربان است و گناهان شان را می‌پوشاند.

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ

مِنْهُنَّ فَتَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ
الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۴۲﴾

و بر شما زن‌های شوهر دار نیز حرام است مگر آن دسته زنان شوهر داری که آن‌ها را در میدان جنگ اسیر می‌گیرید که در این صورت بر شما مقاربت با آن‌ها مجاز است البته بعد از اینکه با گذشتن یک عادت ماهوار رحم خویش را از وجود فرزند پاک کنند. برای شما تحریم تمام زن‌هایی که یادآور شدیم به حیث یک سند مکتوب و فرض حرام شده و نکاح سایر زن‌هایی که از این دست نباشند مباح است به شرطی که نکاح شما با آن‌ها بر اساسات شرعی و دینی بنا شده باشد به این صورت که به آن زن مهر بدهید و او را به خود نکاح نموده باشید نه اینکه زنا کنید.

در این آیه از عمل زنا با واژه «سفاح» تعبیر شده، زیرا هدف زنا کار از این عمل ریختن «منی» و بر آورده ساختن شهوت حیوانی است. منظور از «استمتاع» بهره جوئی و لذت بردن از زن‌ها به واسطه نکاح شرعی می‌باشد نه نکاح متعه؛ زیرا روافض نکاح متعه را مباح می‌دانند در حالی که این نکاح نظر به احادیث قاطعی حرام شده و پیامبر اسلام ﷺ آن را در دو موقف بزرگ یکی در روز خیبر و دیگری در روز فتح مکه حرام اعلان نموده است.

از امام جعفر صادق ع که از جمله ائمه اهل بیت است درباره متعه سوال شد ایشان گفتند که متعه خود زناست.

نکته دیگری که دلالت بر این امر دارد این است که خداوند عز و جل بعد از اینکه محرمات را ذکر نموده در پی آن زن‌هایی را یاد آور شد که نکاح آن‌ها مجاز است البته به شرط اینکه این نکاح دوامدار و مستمر باشد و مهریه زن نیز پرداخت گردد. معنی آیه کریمه چنین است: هرگاه که از جماع با زن از طریق نکاح شرعی لذت بردید پس در این صورت مهر آن‌ها را بپردازید که پرداخت این مهر فریضه‌ای است که خدای تعالی بر شما فرض کرده است و بر شما ای مؤمنان گناه و مشکلی نیست اگر بخشی از مهر را در صورت رضایت زن ندهید. خدای تعالی به مصالح بندگان خویش آگاه است و در آنچه به عنوان شریعت مقرر داشته حکمت دارد.

﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

فَأَنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَلْفِحَاتٍ وَلَا
مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَّ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفُلْحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ
الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٥﴾

اگر کسی از شما توان مالی ازدواج با زن آزاد را نداشت اگر بر خویشتن از ارتکاب زنا بیم داشت می‌تواند کنیز مؤمنه‌ای را به نکاح بگیرد و با او بعد از اخذ اذن صاحبش و بنابر ضرورت ازدواج کند. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ﴾ جمله اعتراضیه و مبین این امر است که در شناخت ایمان معرفت ظاهر کافی است و این خداست که اسرار نهان دل‌ها را می‌داند. بنابراین شما ای مؤمنان نباید از نکاح کنیزها سر باز زنید؛ زیرا همه شما فرزندان آدم و از یک ذات می‌باشید و ای بسا کنیزی که از آزاد بهتر است پس با کنیزها بعد از اخذ اذن و موافقه مالکان‌شان ازدواج کنید و به آنان مطابق عدل و انصاف مهرشان را بدهید. در چنین کنیزهایی شرط این است که پاکدامن باشند و مرتکب زنا نشوند و با سایر مردان رفاقت و شقش بازی نداشته باشند. منظور از «خدان» که در این آیه آمده دوست زن است که با او زنا می‌کند و هرگاه چنین کنیزان با ازدواج، خود را از زنا محفوظ دارند ولی با آنها مرتکب این عمل شوند. در چنین حالتی کیفر آنها نصف کیفر مردان است یعنی فقط پنجاه ضربه شلاق در حق آنها کافی است و سنگساری در حق کنیز نمی‌باشد؛ زیرا حق تعالی کیفر کنیز را نیم کیفر مردان قرار داده است و مسألهٔ رجم را نمی‌توان نیم کرد.

موضوع نکاح را که برای شما ای مؤمنان بیان داشتیم برای کسی است که بر خویش از ارتکاب فسق و فجور بیم دارد. آیه نیز بیان داشته که نکاح با کنیزان بنابر ضرورت است از این‌روی در ادامهٔ آیه فرمود: ﴿وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ یعنی امتناع از نکاح کنیزان برای شما از نکاح آنها بهتر است تا فرزندان نیز برده نباشند و او تعالی دارای مغفرتی واسع و رحمتی بزرگ است.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿٢٦﴾

و حق تعالی از خلال احکامی که بر شما مشروع ساخته اراده دارد تا امور پوشیده مصالح شما و امور دین‌تان را بیان و شما را به سوی منهج و روش پیامبران رهنمایی کند تا به آنان اقتدا کنید و در ضمن شما را بر انجام توبه نیز موفق سازد و اوتعالی بر احوال بندگان خود داناست و در تشریحات خود حکمت دارد.

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ (۷)

و خداوند متعال ﷻ اراده دارد تا شما را از گناهان و بدی‌ها پاک کند ولی بدکاران فاجر، آنانی که از هوی و هوس خویش پیروی می‌کنند اراده دارند تا شما را از تقوی به سوی بدکاری و از ایمان به سوی گمراهی بکشانند تا شما نیز مانند آنان باشید.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (۸)

و خدای تعالی اراده دارد تا در امر تکالیف شرعی آسانگیری کند از این‌روی از شما مشقت‌ها را دفع نمود و بر دین حنیف و معتدل قرار دارد. این تعامل در واقع رحمت و فضلی از جانب خداست زیرا شما واقعاً ضعیف و ناتوانید چون طبیعت انسان چنین است که در برابر خواهشات نفس صبور و بردبار نیست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (۹)

ای مؤمنان! هیچ‌کس از شما نباید مال دیگری را به طور بخورد، مانند تعاملات ربوی، دزدی، رشوت و انواع و اقسام داد و ستدهای تجارتي حرام، زیرا چنین اعمالی را خدای تعالی هم در قرآن کریم و هم در سنت پیامبر خوش حرام قرار داده است. و از این نیز بر حذر باشید که گروهی از شما خون گروهی دیگر را بریزید یا بر دیگران تجاوز کنید؛ زیرا تمام مسلمانان مانند یک پیکرند که اگر کسی فردی را بکشد گویا که تمام مردم را کشته است. اینکه حق تعالی از یکسو ریختن خون‌های معصوم و خوردن اموال دیگران را حرام نموده نظر به این امر است که اوتعالی به مؤمنان مهربان است، چون اموال مسلمانان را معصوم دانسته و اموال آنان را حرام قرار داده تا تمام مسلمانان بتوانند در امنیت و سعادت کامل باهم زندگی کنند.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (۱۰)

و هر کس اقدام به چنین اعمال زشتی از قبیل کشتن و خوردن اموال مردم بنابر باطل کند یقیناً که تجاوز نموده و مرتکب ظلم و ستم شده است. چنین کسی بر خود ظلم نموده و به دیگران تجاوز کرده است بنابراین کیفر وی این خواهد بود که وارد آتش دوزخ شود، چه، بر خداوند عز و جل کیفر دادن اعراض گران و ستمگران سهل و آسان است و حق تعالی را هیچ چیزی از هیچ کاری عاجز ساخته نمی‌تواند و انجام هیچ امری از حیطة قدرت او خارج نیست و هیچ نیرویی نمی‌تواند بر او غلبه یابد چون خداوند عز و جل هرگاه اراده کاری را بکند بر آن کار علم و احاطه کامل دارد و هیچ مانعی برای فضل و امرش نیست ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿إِنْ مَجْتَبِيُوا كِبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا

كَرِيمًا ﴿۳۱﴾

ای مؤمنان! هرگاه امور فحشا و گناهان کبیره‌ای مانند شرک به خدا عز و جل، جادوگری، کشتن نفسی که خدا عز و جل حرام نموده مگر به حق، سود خواری، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ، افترا بر زن‌های مؤمن و پاکدامن و از این قبیل را فرو گذارید حق تعالی گناهان صغیره‌تان را می‌بخشد و شما را غرق رحمت خود می‌سازد و از شما راضی می‌شود و وارد بهشتی می‌نماید که در آن خوشی، سرور و مقامی ارزشمند و گرمی و جایگاه صدق و راستی و خوبی عمومی و نعمت ماندگار است.

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا

وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

﴿۳۲﴾

هیچیک از شما نباید با دیگری حسادت کند و آرزوی به دست آوردن فضلی را بنماید که حق تعالی به برادرش ارزانی داشته؛ زیرا تمام آرزاق تقسیم شده است و این خداست که برای هر کسی که بخواهد مطابق حکمت و علم خود چیزی را می‌بخشد. پس حسادت با دیگران در آنچه خدای تعالی به آنان از قبیل مال، فرزند، مقام و منصب یا صحت و سلامتی داده کار مناسبی نیست. هر کس می‌خواهد چیزی داشته باشد باید از خدای تعالی بخواهد تا از کرم و لطف خود به او نیز مانند آنچه به آن یکی عطا نموده بدهد چون خداوند بزرگ، بخشنده و دهنده است و هر قسمتی براساس حکمت و هر بخششی براساس علم و هر عطیه‌ای براساس تقدیر اوست؛ زیرا حق تعالی دانا،

حکیم، توانا و مدبری است که عطیه‌اش به کس تعلق می‌گیرد که صلاحیت بخشش و عطا را داشته باشد و از دیگری مطابق علم و دانش خود چیزی را بازمی‌دارد که در حقش بهتر و سزاوارتر است.

﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ فَعَاتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۳۳﴾﴾.

برای هر مرده‌ای گروهی است که از وی ارث می‌برند، اینان از آنچه والدین و نزدیکان‌شان بر جای گذاشته‌اند مستحق ارث‌اند و همچنان کسانی که با آن‌ها در جاهلیت پیمان و حلف نصرت و یاری و ارث بستید پس نصیب و قسمت اینان از ارث را نیز به آنان بدهید.

این حکم در اوائل رسالت پیامبر ﷺ معمول بود ولی بعدها با این آیه: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ نسخ شد که منظور آیه این است که ذوی الارحام به میراث از دیگران سزاوار تراند. و خدای تعالی بر همه آنچه در نهان انسان قرار دارد آگاه است و بر او هیچ امری پوشیده و مخفی نیست و هیچ غائبی از نظر او غائب نمی‌باشد. در اینجا ملاحظه می‌شود که قرآن کریم هنگام یادآوری از حدود، اوامر و احکام خدا ﷻ در حق او تعالی از صفاتی مانند: رقیب، شهید و حسیب کار می‌گیرد تا به بندگان این آگاهی را بدهد که حق تعالی در کمین کسانی قرار دارد که به مخالفت امرش می‌پردازند و اینکه او به کسانی که از او امرش اطاعت و از پیامبرش پیروی کنند ثواب و پاداش می‌دهد.

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطُتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿۳۴﴾﴾.

حق تعالی نظر به دو مسأله رعایت، اشراف و اداره زن را بر عهده مرد گذاشته است:
اول: چون خدای تعالی به مرد عقل کامل و قدرت تصرف نیکو و تدبیر عالی و توان شخصیتی ارزانی داشته است.

دوم: چون مرد نفقه همسر خود را می‌دهد و در راه معیشت کار و تلاش می‌نماید و تمام امور مالی و حقوق زن بر عهده مرد قرار دارد از این‌روی مناسب چنین است که رعایت، اشراف و امر و نهی در خانه بر عهده او باشد. سپس خدای تعالی به ستایش زنان نیکو کاری می‌پردازد که از خدای خویش با اکمال عبودیت و مراقبت او تعالی و ترس از او اطاعت می‌کنند و همچنان از شوهران خود نیز در اموری که موجب طاعت الهی است فرمانبرداری می‌نمایند و علاوه بر این‌ها به شوهر خویش در ذات خود خیانت نمی‌کنند و شرف خانه، مقام و نسب فرزندان وی را نیز نگه می‌دارند.

و اگر مردی از همسر خود تمرد و سرپیچی احساس کرد بر او لازم است تا او را موعظه کند و از عملکرد نادرستش بر حذر داشته رهنمایش نماید و اشتباهاتش را بیان نموده حتی امکان از نصیحت و گفتگو کار بگیرد ولی اگر به تمرد خود همچنان ادامه داد شوهر می‌تواند از تنبیه بدنی کار گیرد به شرط آنکه این تنبیه موذی نباشد به این صورت که باید از زدن بر روی، شکم و سایر اعضای حسّاس بدن او خودداری نماید. البته این زدن نوعی تأدیب و تعزیر است نه تعذیب و شکنجه. همه این‌ها راه حل‌های مناسب و آداب نیکویی است که قانونگذار حکیم به عنوان شریعت نازل نموده تا خدای ناکرده کار زن به طلاق و جدایی نکشد و تا کانون خانواده همچنان گرم باقی بماند. این علاج شبیه علاج طبیب است که احياناً معالجه با اموری صورت می‌گیرد که برای انسان ناخوشایند است و ای بسا که برخی از اجسام با بیماری‌ها و علت‌ها صحت یاب می‌شوند.

به هر حال اگر زن از شوهر اطاعت نمود در چنین حالی باید هرگونه آزار و اذیت از وی دور شود و با او با مهربانی و معاشرت نیکو رفتار شود؛ زیرا مقتضی تعزیر و تأدیب از وی دور شده است و شما ای مؤمنان بدانید که حق تعالی بزرگ و بلند مرتبه است و او بر آفریده‌های خود برتری داشته و رعایت امور بندگانش و تصرف مطلق در مخلوقات از آن اوست. او تعالی در ملک، قدرت، علم و دانش خود بزرگ است از این‌روی در این آیه بندگان خود را متوجه این امر نموده تا خوف و خشیت از او باشد نه از دیگران و هیچ‌کس نباید از رعایت و قیمومیت خدا ﷻ بر هستی در تعجب واقع شود و لازم است تا انسان تنها مراقب او باشند و ترس تنها از او صورت گیرد.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا ﴿۳۵﴾﴾

و اگر قاضی از کثرت اختلاف در بین زن و شوهر هراس داشت بر او لازم است تا مردی عاقل، عادل و مورد اعتماد از نزدیکان شوهر و مردی دیگر با عین مواصفات از اقارب زن بر گزینند و این دو را مکلف به اصلاح روابط زن و شوهر بگرداند. در توصیف هیئت اصلاحی قرابت و نزدیکی از این‌روی شرط شده که نزدیکان زن و مرد بر اسرار قضیه و علاج مناسب آن آگاهی دارند و هرگاه این هیأت در عمل خویش اخلاص داشته باشند و صادقانه عمل کنند یقیناً حق‌تعالی آنان را در وظیفه مهم و خطیرشان موفق می‌سازد؛ زیرا خدای تعالی بر تمام اسرار آگاهی دارد، او می‌داند چه کسی در نیت خود صادق است و چه کسی دروغ می‌گوید، او اخلاصمندان را از دیگران بهتر می‌شناسد. حق تعالی جز به عدل حکم نمی‌کند و جز مطابق با حکمت مقدر نمی‌نماید و تمام تدبیر او بر اساس علم و دانشی است که دارد.

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ (۳۱)

سپس حق تعالی مردم را امر نمود تا عبادت خدای یگانه را انجام دهند و به او هیچ‌کس یا هیچ چیزی را شریک و انباز قرار ندهند و در عبادتی که نسبت به او انجام می‌دهند همواره اخلاص داشته و از او امر او تعالی اطاعت و پیامبرش را تصدیق و به کتاب او و سنت پیامبرش عمل کنند.

همچنان خداوند ﷻ امر نمود تا به والدین خویش به نیکویی رفتار نمائیم و هرگز با آن‌ها سخن درشت نگوئیم و از آن‌ها در اموری که طاعت خداست اطاعت کنیم و به آن‌ها بی‌نهایت مهربان باشیم. در پی آن پروردگار امر نمود تا با اقربا و نزدیکان خود نیز به نیکویی رفتار کنیم، اقاربی که بین او و انسان نسب، حسب و یا ارتباط دیگری است. رفتار شایسته با نزدیکان و صبر کردن بر آزار و اذیت آن‌ها موجب حصول ثواب و پاداشی بزرگ است. چنان‌چه با یتیمان نیز باید رفتار نیکو داشته و به آن‌ها مهربانانه رفتار نمائیم و آموزشان را به گونه‌ی درست نیکو رعایت و سرپرستی کنیم؛ زیرا نفع رساندن به یتیمان قلب‌های آن‌ها را نرم می‌سازد و انسان را به خدای تعالی نزدیک می‌نماید.

عین چنین رفتاری را باید با مسکینان داشته باشیم کسانی که به قدر معیشت خود توان مالی ندارند که باید به چنین کسانی به اندازه نیازشان خیر برسانیم و همچنان با همسایه‌ای که با انسان قرابت و نزدیکی دارد، چنین همسایه دارای دو حق است: یکی حق همسایگی و دیگری حق قرابت و نزدیکی و همسایه‌ای که صرفاً همسایه است و بین انسان و آن‌ها هیچ‌گونه قرابت و نزدیکی نیست با هر دو همسایه یاد شده باید احسان کنیم و رفتار شایسته داشته باشیم و هیچگاه آزار و اذیتی به آنان نرسانیم. با همسفران و همکاران نیز باید رفتار حسنه و نیکو داشته باشیم زیرا بین شما و چنین کسانی صداقت و دوستی ایجاد شده و باید به حق صداقت و دوستی رسیدگی نمائید. همچنان باید با مسافری که در راه باز مانده و توان مالی بازگشت به خانه و کاشانه‌اش را ندارد به چنین مسافری باید خیر برسانیم؛ زیرا حق تعالی اجر و مزد هیچ نیکوکاری را ضایع نمی‌سازد. با کسانی که در استخدام انسان قرار دارند نیز باید به نیکی و لطف رفتار کنیم و به آن‌ها احسان نمائیم زیرا چنین کسانی ضعیف و ناتوانند و این حق تعالی است که برای ما قیومیت و فرمان دادن بر آنان را اعطا نموده است خدای تعالی خیال پردازانی که دچار کبر و غرور شده‌اند را و همچنان کسانی که با زبان خویش خود را ستایش می‌کنند و در وصف خود از حد پا را فراتر می‌گذارند دوست ندارد؛ زیرا چنین مواصفات اخلاقی مذموم و نکوهیده و از جمله اخلاقیات ابلیس است، او که از اجرای اوامر حق تعالی سر باز زد، از این‌روی بر یک بنده لازم است تا همواره در دل خویش تواضع و فروتنی داشته باشد و هیچ‌گونه قدر و منزلتی برای خود قایل نشود و هیچگاه افزون طلبی نکند و به زبان خویش افتخار ننماید؛ بلکه همواره باید حمد و ستایش حق تعالی را به سبب نعمت‌هایی که داده بر جای آورد و متوجه گناهان و تقصیرات خود باشد و یاد گناهان باید او را در برابر مولا و خالقش متواضع و فروتن کند.

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿۳۷﴾﴾

بر این خیال پردازانی که بر خویشان می‌بالند و افتخار می‌کنند مثل و حالت یهودیان مطابقت دارد که در آنچه حق تعالی به آن‌ها از فضل خود از قبیل علم و مال داده بخالت روا می‌دارند و حتی از مردم نیز می‌خواهند تا بخیل و ممسک باشند. آن‌ها علمی را که خدای تعالی به آن‌ها بخشیده نیز کتمان می‌کنند و در این راستا اوصاف

پیامبر اسلام ﷺ را که در کتاب‌های‌شان آمده و امر به معروف و نهی از منکر را پنهان می‌دارند.

به این حالت کسان دیگری نیز از ائمت اسلام شباهت دارند؛ زیرا در میان این‌ها برخی در مال خود بخالت دارند و گروهی دیگر در علم خود، اینان بدترین مخلوقات خدایند. بر یک بنده لازم است تا در آنچه حق تعالی به او از علم و مال عطا فرموده مراقب خدای تعالی باشد، این مراقبت به این صورت خواهد بود که انسان مال خود را در وجوه خیر به مصرف برساند و علم خود را به دیگران بیاموزاند و کتمان نکند که اگر چنین کرد در واقع نافرمانی خدای خود را نموده است.

در ادامه حق تعالی خبر می‌دهد که او برای دشمنان خود و تکذیب کنندگان پیامبر عذاب، ذلت، عار و خواری آتش دوزخ را مهیا نموده است جایی که محل جاودان و دائمی توأم با عذاب و کیفر است.

﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿۳۸﴾﴾

سپس حق تعالی به یادآوری گروهی دیگر از مردم می‌پردازد که اموال خود را از روی ریا و خود نمائی و به خاطر ستایش مردم انفاق می‌کند، سعی و عمل چنین کسی باطل و مردود است. اینکه چنین شخصی ریا کند نظر به این است که به لقای خدای تعالی و ثواب و عقاب او ایمان ندارد ورنه اگر به محاسبه خدا در روزی که هیچ شکی در وقوع آن نیست ایمان می‌داشت، حتماً در تمام اعمال خود اخلاص می‌داشت و در گفتار و کردار خود از صداقت و راستی کار می‌گرفت ولی شیطان او را به خود دوست گرفته و قرینش شده است و چقدر بد و زشت است چنین قرین و دوستی که جز به بدی و شرّ امر نمی‌کند و جز از خوبی نهی نمی‌نماید.

﴿وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿۳۹﴾﴾

به چنین کسانی چه ضرر و زبانی خواهد رسید اگر کتاب خدا و پیامبرش را تصدیق کنند و اعمال خود را به خاطر روز آخرت انجام دهند و در گفتار خویش صادق و در اعمال خویش صالح باشند، در حالی که برای آن‌ها ستایش نیکو و بازگشتی خوب در پیشگاه پروردگار و مولای‌شان است؟ به آن‌ها چه ضرری خواهد رسید اگر از آنچه

خدای تعالی به آنان عطا کرده صدقه دهند و این صدقه مایه تزکیه نفس‌ها و پاکدامنی و موجب نما و زیادت اموال‌شان باشد در حالی که حق تعالی به آنان از لطف و کرم و از فضل واسع خود ارزانی داشته؛ زیرا حق تعالی دانایی است که هیچ امری بر او پوشیده نیست.

در اینجا چون بحث از نیت‌ها و مقاصد بود مناسب چنین است که حق تعالی از علم و دانش خود یاد آور شود زیرا اوتعالی بر همه امور مخفی و پوشیده آگاه است و خدایی جز او نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا



و حق تعالی بر بندگان خود ستمگار نیست و او با هیچ کسی به اندازه یک ذره از خاک هم که شده بخالت روا نمی‌دارد و اگر این ذره از اعمال خیر و شایسته باشد خداوند عز و جل آن را چند برابر می‌سازد تا اینکه به اندازه کوه اُحُد می‌گردد چنان‌چه این مطلب در حدیث صحیح آمده است.

و اوتعالی از عطای بسیار خود می‌دهد و کم را می‌پذیرد و در بدل آن بسیار و اجر فراوانی که نزد او ذخیره شده است ارزانی می‌دارد، این هدیه برای کسی خواهد بود که عمل بهتر را انجام می‌دهد، هدیه‌ای که مشتمل بر رستگاری توأم با حصول رضای الهی و داخل شدن به بهشت در جایگاهی امن و مجلس صدق و راستی خواهد بود.

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾

چگونه و سخن بر چه منوالی خواهد بود در آن روزی که حق تعالی اولین‌ها را جمع می‌کند و شاهدان بر امت‌های خود بر این امر شهادت می‌دهند که آن‌ها امت‌های خود را نصیحت نموده به آنان امور حق و حقیقت را بیان کردند و سپس بر همگان یک تن شهادت دهد که همان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. چقدر موفقی بزرگ، سخت و ترسناک خواهد بود و چه حادثه‌ای هولناک و شگفت‌انگیزی؟! از این روی بر بندگان لازم است پیدا کنند.

زمانی که این آیه نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تلاوت شد ایشان از روی شفقت بر امت خود و بنا بر رحمت و مهربانی، گنه‌کاران امت گریه فرمود.

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ

حَدِيثًا ﴿۱۳﴾﴾.

زمانی که این روز فرا رسد کفاری که پیامبر ﷺ را تکذیب نموده و از ایشان پیروی نکردند آرزو می‌نمایند که ای کاش خدای تعالی آن‌ها و زمین را یکی می‌ساخت و آن‌ها نیز خاک می‌شدند تا به سوی حساب و کتاب الهی باز نمی‌گردیدند. آن‌ها توان این را ندارند که چیزی را مخفی دارند از این‌روی بر همه چیز اقرار و اعتراف می‌نمایند به خصوص زمانی که حق تعالی بر زبان‌های آن‌ها مَهر سکوت نهد و دست‌ها و پاهای‌شان به آنچه در دنیا انجام داده‌اند سخن بگوید.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿۱۳﴾﴾.

ای مؤمنان! در حال مستی نماز نگذارید تا در نماز آنچه را نمی‌دانید و همچنان هزian نگوئید، ولی صبر کنید تا زمانی که مستی‌تان زائل شود، چون چنین شد آنگاه نماز بگذارید.

این آیه پیش از حرمت شراب نازل شده بود. همچنان در حالت جنابت نماز نگذارید تا زمانی که غسل شرعی نمائید و هر که از شما مسافر بود و آبی جهت غسل نیافت می‌تواند تیمم کند و آنکه مریض باشد و بر استفاده از آب توان نداشته باشد، او نیز می‌تواند با خاک پاک تیمم کند و براساس این تیمم بر روی و دستان خود مسح کند. این امر نشانه رحمت الهی، عفو و لطف او نسبت به اُمَّت اسلامی است؛ زیرا بر آن‌ها آسان گرفته و سختی‌ها و مشکلاتی را که بر سایر امم بوده از این اُمَّت برداشته است، از این‌روی حق تعالی این آیه را با بیان این امر پایان بخشیده است که اوتعالی عفو کننده و بخشاینده است و او هیچگاه بعد از عفو و گذشت کسی را نمی‌گیرد و اشتباهات را می‌پوشاند و هیچگاه مرتکب آن را بعد از گذشت نمی‌گیرد.

در اینجا ملاحظه می‌شود که خدای تعالی از جماع و مقاربت جنسی با همسر با واژه «ملاست» تعبیر نموده؛ زیرا پروردگار کریم و گرامی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾ (۴۴)

آیا از این یهودیان در شگفت نیست؟! آنانی که حق تعالی به آنان بعضی از علم کتاب تورات را داد در حالی که در همین کتاب گواهی پیامبری حضرت محمد ﷺ و بیان هر چیزی است ولی با همه این‌ها یهودیان هدایت را فروختند و به جای آن گمراهی و انحراف از منهج الهی را خریدند و علاوه بر این بر گمراهی خود اکتفا نکرده، بلکه تلاش نمودند تا مسلمانان را نیز دچار گمراهی کنند و از هدایتی که حق تعالی آنان را به آن مشرف ساخته باز دارند، روی این اساس آن‌ها هم گمراه‌اند و هم گمراه‌گر؛ زیرا قلب‌های آن‌ها پُر از خباثت و نفس‌های‌شان پُر از حيله و مکر است.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ (۴۵)

و لیکن خدای تعالی تمام برنامه ریزی‌های این دشمنان را می‌داند و به زودی پرده از حيله‌های‌شان بیرون می‌افکند و همه را برای مؤمنان واضح و آشکار می‌سازد تا کجی و کوری آن‌ها بر ملا و هویدا گردد.

برای مؤمنان همین کافی است که حق تعالی ولی و دوستدارشان است. او به آن‌ها آنچه مایهٔ نفع‌شان است ارزانی می‌دارد و متولی امور و مدبر شؤون‌شان است و به آن‌ها نیکی می‌کند و همین کافی است که خدای تعالی یاری دهندهٔ آن‌هاست و از آن‌ها دفاع می‌نماید و دشمنان‌شان را خوار و ذلیل می‌سازد. چقدر بزرگ است این شرف که پروردگار ولی، دوستدار و یاری دهندهٔ این مؤمنان باشد.

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۴۶)

گروهی از یهودیان کلام خدا ﷻ را تحریف نموده و معانی آن را تبدیل کردند و در آیات الهی دست به الحاد زده و سخن را بر غیر معنی آن حمل نمودند و چون نزد پیامبر ﷺ آمدند گفتند با گوش‌های خود شنیدیم و با قلب‌ها و اعمال خود نافرمانی کردیم. این عمل را از روی مکر و حيله انجام دادند. آن‌ها برای پیامبر ﷺ می‌گویند:

﴿وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ﴾ یعنی بشنو از ما که هیچ سخن بدی را نمی شنوی. ظاهر سخن چنین است ولی آن‌ها از مکر و حيله و خباثت خود این مفهوم را اراده داشتند که: بشنو خداوند ﷻ تو را نشنوند. یا بشنو خداوند ﷻ تو را به گری مبتلا کند.

آن‌ها از روی جهالت و نادانی می‌گویند «راعنا» که ظاهر آن چنین است: به سوی ما بنگر تا سخن بگوئیم. در حالی که باطن آن از «رعونت» گرفته شده که به معنی حماقت و کودنی است. همه این‌ها را بنابر تحریف زبانی، خباثت قلبی و عمل فریبکارانه انجام دادند و منظورشان استهزا و تمسخر به پیامبر اسلام ﷺ و دین و توهین به مردم بود و اگر این کفار بدکار از راه و مسیر درست و بهتر پیروی می‌کردند باید می‌گفتند: سخت را شنیدیم و از امر تو اطاعت نمودیم و از ما بشنو و به سوی ما نظر کن و هیچگاه به دنبال الفاظ و کلماتی که می‌شود آن‌ها را حمل بر معانی بد کرد نمی‌رفتند، کلماتی که تشویش آفرین است و می‌شود با آن دست به پنهان‌کاری زد. اگر اینان چنین می‌کردند برای دنیای‌شان در به دست آوردن پیروزی و نصرت و در آخرت جهت به دست آوردن اجر و ثواب بزرگ بهتر بود ولی این قوم را خدای لعنت کرد و آنکه مورد لعنت اوتعالی قرار گیرد هیچگاه به سوی دلیل و برهان هدایت نمی‌شود و هیچگاه حجت و برهان را نمی‌فهمد و دین را درک نمی‌کند؛ زیرا چنین شخصی دارای قلبی کور و دور از اماکن رحمت الهی است، اماکنی که حق تعالی همواره در آنجا برکات خود را نازل می‌نماید. روی این اساس آن‌ها ایمان نمی‌آورند و کسانی که از میان آن‌ها ایمان آورده‌اند بسیار اندک‌اند، مانند عبدالله بن سلام و ای بسا که گروهی از آنان به برخی از آنچه بر محمد ﷺ نازل شده ایمان آوردند و به بسیاری دیگر کفر و رزیدند.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ ءَامِنُونَ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرَدَّهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ ﴿٥٧﴾.

ای یهودیان! محمد ﷺ را تصدیق کنید زیرا آنچه را آورده تصدیق کننده رسالت شما در تورات و آنچه بر موسی ﷺ نازل شده می‌باشد، پس قبل از اینکه خشم خدا ﷻ بر شما نازل شود به او ایمان آورید؛ زیرا هرگاه این خشم نازل شود خدای تعالی روی‌های شما را محو و محاسنش را از بین می‌برد و شما را از رحمت خود دور می‌سازد، درست

همانگونه که اجداد شما را به سبب شکار در روز شنبه از رحمت خویش دور کرد. امر خدا ﷻ حتماً تحقق می‌یابد و در وقوع آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست. هرگاه خدای تعالی اراده‌ی کاری را بکند هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست. این مطلب تهدید شدیدی در حق یهودیان است که در دنیا و آخرت به کیفر الهی گرفتار می‌شوند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (۴۸)

خدای تعالی خبر می‌دهد که او هیچگاه کسی را که به او تعالی شریک و انباز قرار دهد نمی‌بخشد و او را وارد بهشت نمی‌سازد و علاوه بر این‌ها او را برای همیشه در آتش دوزخ قرار می‌دهد. سایر گناهان غیر از شرک را امید می‌رود که حق تعالی ببخشد. کسی که مرتکب سایر گناهان غیر از شرک شود تحت مشیت الهی قرار دارد، اگر حق تعالی خواست او را می‌بخشد و اگر خواست عذابش می‌نماید. کسی که به خدا ﷻ شریک آورد در واقع جرمی زشت و گناهی بزرگ مرتکب شده که سایر گناهان در برابر آن ناچیز است؛ زیرا شریک قرار دادن به خدای تعالی بزرگ‌ترین گناه و خطا به شمار می‌رود و مرتکب آن با کیفر دوزخ هلاک می‌شود و هیچگاه شفاعت هیچ شفاعتگری نفعی به حال او ندارد و برای او هیچ دوست، مدافع و یاری دهنده‌ای نیست؛ چنانچه از او هیچ فدیة‌ای پذیرفته نمی‌شود. خداوند ﷻ ما را از گناه شرک ایمن دارد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (۴۹)

به سوی این یهودیان بنگر که چگونه خویشان را ستایش و با زبان پاک می‌کنند، این‌ها می‌پندارند که فرزندان خدا ﷻ و دوستدارانش‌اند از این‌روی در حضور مردم و به عنوان ستایش خود ادعا می‌کنند که آن‌ها انسان‌های برگزیده‌ی خدا ﷻ و بهترین امت‌ها هستند در حالی که تعیین این مسأله به آن‌ها مربوط نیست؛ زیرا مدح خداوند ﷻ مدح، و ذم او مذمت است و مسأله تزکیه‌ی بندگان و ستایش آن‌ها بنابر علم و دانش و مبتنی بر واقعیت و حقیقت نیز مربوط به اوست. و اگر این‌ها حسنات و خوبی‌هایی هم داشته باشند حق تعالی در این خوبی‌ها و حسنات، ظلم و ستمی در حق آن‌ها روا نمی‌دارد چون پروردگار بر هیچ‌کس ولو به اندازه‌ی شکاف هسته‌ی خرما هم که

شده ستم نمی‌نماید و اوتعالی از هرگونه ظلم پاک و مبراست و اوست که همواره ما را بر اجرای عدالت فرمان می‌دهد.

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا﴾

آیا از این یهودیان در شگفت نیستی که چگونه به خود جرئت می‌دهند تا بر خدا ﷻ دروغ بر بندند و بر دین و پیامبرش افترا کنند و بیندارند که آن‌ها بهترین امت‌ها و فرزندان خدا ﷻ و دوستانش هستند و آن‌ها در دوزخ مگر برای مدتی کوتاه عذاب نمی‌شوند و اینکه حق تعالی از آن‌ها تعهد گرفته تا به هیچ پیامبری ایمان نیاورند تا زمانی که قربانی را ارائه کنند که آتشی از آسمان آن را بخورد و از این قبیل افتراءات و دروغ‌های بزرگ دیگر؛ هلاک باشند اینان آیا عقل و دین ندارند تا آن‌ها را از این امر باز دارد؟ اینان آیا حیا نمی‌کنند؟ این همه دروغ و افترائی که این‌ها انجام می‌دهند جنایت و اشتباهی واضح و آشکار و گناهی مشهور است که براساس آن آن‌ها مستحق شدیدترین عذاب در سرای ذلت و خواری و در آتش دوزخ می‌شوند.

﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّلُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا﴾

آیا از این یهودیان که به آنان بهره‌ای از دانش تورات داده‌ایم در شگفت نیستی؟! ما که به آن‌ها پیامبر گرامی حضرت موسی عليه السلام را فرستادیم ولی با تمام این‌ها آن‌ها به جادو ایمان می‌آورند و طاغوت را عبادت می‌کنند و با خدا ﷻ دیگری را شریک و انباز قرار می‌دهند تا جائی که یکی از علمای آن‌ها به نام کعب بن اشرف در میان قریشیان بر خواست و سوگند یاد کرد که منهج و روش آن‌ها از دین محمد ص و یارانش بهتر و رهیاب‌تر است. این‌ها اهل خیانت‌اند که بسیار کم امانت‌ها را نگه می‌دارند. این‌ها اهل انحراف در دین و اهل ایمان به سحر و جادویند، از این‌روی خدای تعالی آنان را به ذلت و خواری مبتلا نمود.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن مَّجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾

این‌هایی که مرتکب چنین اعمال بد و زشتی شدند و به خدا ﷻ کافر شده و به پیامبر ص و یارانش استهزا نمودند و بر علیه مؤمنان و برای کفار شهادت زور دادند، این‌ها را حق تعالی از رحمت خود طرد نمود و بر آن‌ها خشم شدید گرفت و آنان را

خوار و ذلیل ساخت، از این روی برای آن‌ها هیچ یاری دهنده و مدافعی نیست و نه هم دوست و ولیی که منفعت را برای آنان جلب کند دارند.

﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿۳۳﴾﴾

این‌ها ادعا می‌کنند که پادشاهی و حکومت آخرالزمان از آن‌ان خواهد بود، درست آنگونه که پادشاهی برای گذشتگان‌شان بود، اگر این پادشاهی چونان که ادعا می‌کنند از آن‌ها باشد در حالی دروغی بیش نیست، خواهید دید که آنان بی‌نهایت در حق مردم بخل روا می‌دارند و به آنان چیزی نمی‌دهند؛ زیرا حسادت و بخل در طبیعت‌شان عجین شده تا جایی که حتی به اندازه فرورفتگی پشت هسته خرما هم چیزی به کس نمی‌دهند.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿۳۴﴾﴾

اینان در کنار بخلی که دارند حسود نیز هستند زیرا به مؤمنان در اینکه حق تعالی آنان را با ارسال محمد ﷺ و نازل نمودند قرآن گرامی داشته حسادت می‌ورزدند. چرا اینان با بندگان خدا ﷻ بر کتاب خدا ﷻ و پیامبرش حسادت می‌ورزند در حالی که خدای تعالی بر خود آن‌ها کتاب‌های بسیار و پیامبران متعددی را فرستاده است مانند ابراهیم عليه السلام و سایر پیامبرانی که بعد از ایشان آمده‌اند همچون: اسماعیل، اسحاق و یعقوب که برگزیده شده‌های خداوند اند و حق تعالی به آنان نبوت و کتاب را ارزانی داشته است. یعقوب اسرائیل نیز پدرشان است که خداوند در میان اولادش نبوت و پیامبری قرار دارد. ای کاش اینان قدر این نعمت‌ها را می‌دانستند و طاعت خدا و شکرش را به شایستگی بر جای می‌آوردند. همچنان ما به آن‌ها پادشاهی بزرگ نیز مانند پادشاهی داود و سلیمان دادیم ولی با همه این نعمت‌ها اینان شکر خدا ﷻ را برجای نیاورده و حتی پیامبران را کشتند و به پیامبری کافر شدند و در کتاب آسمانی دست به الحاد زدند.

﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ بِهِ ۖ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿۳۵﴾﴾

از یهودیان گروهی اند که به رسالت حضرت محمد ﷺ ایمان آورده و کتابش را تصدیق نمودند در حالی که اکثرشان از پیامبر ﷺ روی گردانیده به رسالت‌شان استهزا نمودند و به این ترتیب بین بخل در اموال، حسادت در نفس و ممانعت از راه خدا ﷻ

و کفر به رسالت پیامبر اسلام ﷺ جمع نمودند. کیفر این‌ها آتشی است شعله‌ور که روی‌ها و اجسام‌شان را می‌سوزاند و کباب می‌کند، این کیفر کاملاً مطابق عملکرد ناشایست و خباثت نهان‌شان است و پاسخی مناسب به تمام حيله‌ها و مکرهای آن‌هاست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلَتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾﴾

برای کفار از اهل کتاب و مشرکان عرب در پیشگاه خدای تعالی آتشی است که اجسام آن‌ها را می‌سوزاند و پوست‌های‌شان را کباب می‌نماید، هرگاه این پوست که محل آزار و اذیت در جسم است بسوزد، حق تعالی به جای آن پوستی دیگر قرار می‌دهد تا عذاب‌شان همچنان دوامدار باشد.

چقدر حال بدی خواهند داشت اینان!! و چقدر قبیح است محل بازگشت‌شان!! خداوندی که این عذاب را در حق آنان مقدر فرموده عزیز غالبی است که هیچ چیزی بر او غالب شده نمی‌تواند. او در الوهیت و ربوبیت خود یکتا و یگانه است و هیچگاه شریک، انباز و ندی ندارد و نیرو و توان مطلق نیز از آن اوست. علاوه بر این‌ها او حکیمی است که عذاب و کیفر را به غیر مستحق آن نمی‌رساند و هرچیز او مطابق حکمت و عدل است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾﴾

اما مؤمنان صادق آنانی که اعمال خوب بسیار انجام دادند و از امور بد دوری گزیدند پس تو آنان را به بهشت بشارت ده، بهشتی که در آن جوی‌هایی از عسل، شراب و شیر است. در بهشت سخن بی‌هوده نمی‌شنوند. این نعمت برای آن‌ها ماندگار و برای همیشه است و هیچگاه از آنان قطع نمی‌شود. آن‌ها دچار پیری، بیماری و عدم نیز نمی‌شوند و در کنار همه این‌ها برای‌شان همسرانی پاک از هرگونه پلیدی و کثافات است. این همسران هرگز دچار آنچه بر زن‌ها صورت می‌گیرد مانند عادت ماهوار و بیماری ولادت و از این قبیل نمی‌شوند. همچنان حق تعالی این مؤمنان را در بهشت در سایه دائمی و همیشگی داخل می‌کند. اینان هیچگاه در آن خورشید و «زمهریرا

مکانی سرد» نمی‌یابند بلکه در مقامی امن و آسایشی مرفه و زندگی سعادت‌مند و شادمانی چشم و دل قرار دارند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢٤٥﴾﴾

ای مؤمنان! حق تعالی شما را امر می‌کند تا امانت‌ها را به صاحب آن بسپارید. هم امانتی که بین شما و خدای تان مبنی بر اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی است و هم امانتی که در بین شما و مردم در خصوص ادای سپرده‌ها و سایر حقوق مالی و عهد و پیمان‌ها و نقض نکردن سوگندهاست. و هرگاه وظیفه حکمیت در منازعات یا صلح در بین بندگان خدا ﷻ به شما واگذار شد بر شما لازم است تا انصاف و عدالت را همواره رعایت کنید و در این مورد از خدای خود بترسید و هیچ‌کس نباید بر دیگری ظلمی روا دارد و یا خیانتی کند و یا از حق عدول نماید.

سوگند به خدا ﷻ که این وصیت از جمله و وصیت‌های بزرگ و نصیحت‌های ارزشمند است که در آن هم خیر و سعادت دنیاست و هم خیر و سعادت آخرت. این وصیت مایهٔ رهایی و سدی در برابر گناهان به شمار می‌رود. کسی که ما را بر آن امر فرموده خدایی است شنوا که هیچ آوازی برای او ناشنوا نمی‌باشد، او بیناست که دانش هیچ پدیده‌ای از او غایب نیست، او بر همهٔ احوال اطلاع دارد و هیچ امر نهان و پوشیده‌ای بر او مخفی نیست.

و تو ای آنکه به خدا ﷻ ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق نموده‌ای! بر تو لازم است همواره از خدای خود در آنچه امر یا نهی فرموده و همچنان از پیامبرش با پیروی سنت او اطاعت کنی و شریعتش را در نهان و آشکار بر پای داری و از زمامداران نیز در طاعت خدا ﷻ اطاعت کنی البته تا وقتی که آن‌ها از اوتعالی اطاعت کنند و مسلمان و مؤمن باشند و شما را به کارهای خوب امر نمایند نه در معصیت و نافرمانی خداوند ﷻ و هرگاه در مسأله‌ای اختلاف کردید باید آن مسأله را به کتاب خدا و سنت پیامبرش رجعت دهید و به حکم اوتعالی و پیامبرش راضی باشید؛ زیرا در این حکم انصاف به صورت بی‌نهایت رعایت شده و در آن عدالت کامل وجود دارد و کاملاً مطابق حق و اول آخر آن صدق و راستی است.

کسانی چنین تعاملی می‌نماید که از خدا ﷻ می‌ترسند و تقوای او را رعایت می‌نمایند و خود را به ملاقات او آماده می‌سازند و امید رحمتش را دارند و از عذابش می‌هراسند. تمام این امور نیک منتج به خیر دنیا مانند عزّت و سربلندی و وحدت کلمه می‌شود. باید توجه داشت که عاقبت برتر و نیکو نزد خدای تعالی است که پاداش و نعمت ماندگار و بزرگ دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾

ای آنانی که به من و پیامبرم ایمان آورده‌اید! از من، از پیامبرم و از کسانی که متولی امور شما هستید و در بین شما مطابق حق و عدالت و شریعت خدا ﷻ حکومت می‌کنند اطاعت کنید و هرگاه با آنان در امری از امور دچار اختلاف شدید آن را بر کتاب خدا و سنت پیامبرش عرضه بدارید؛ زیرا در این دو منبع، فیصله آنچه در آن اختلاف دارید وجود دارد. اگر چنین کنید این کار نشانه ایمان شما به خدا ﷻ و روز آخرت است و به شما نیز بهتر خواهد بود؛ زیرا با آن به سوی حق و عدالت رهیاب می‌شوید و از اختلافی که منجر به تنازع، کشمکش و گمراهی است شما را بازمی‌دارد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَّحَكُمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾﴾

آیا از این منافقان در شگفت نیستی؟! آنانی که از مشرکان بدتر و از کفار گمراه‌تر اند، اینان در ظاهر می‌گویند به خدا ﷻ و پیامبر ﷺ و به آنچه از کتابها و پیامبران که پیش از وی نازل شده ایمان داریم ولی هرگاه دچار خصومتی شوند نزد بزرگان کفر و رهبران طاغوت که به غیر آنچه خدا ﷻ نازل نموده حکم می‌کنند می‌روند تا در بین‌شان فیصله صورت گیرد. آن‌ها این عمل را از روی تمسخر و استهزا به شریعت خدا ﷻ انجام می‌دهند در حالی که در اصل به توحید و یکتا پرستی امر شدند و شرک و بت‌پرستی و کيفرخواهی از غیر خدای تعالی بر آنان حرام شده است. ولی شیطان امور را بر آن خلط نموده و آن‌ها از او اطاعت کردند، شیطان آنان را فرا خوانده و آن‌ها

به این فراخون پاسخ مثبت دادند، او آنان را بر گمراهی رهنمایی نموده و آنها از او پیروی کردند. شیطان از خلال همه این‌ها اراده دارد تا در سرکشی و دوری‌شان از خدا ﷻ و در کفرشان بیفزاید زیرا او متولی امور و پیشوای‌شان است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا﴾ (۶۱)

و هرگاه برای منافقان گفته شود بیایید تا کتاب خدا ﷻ و سنت پیامبرش را هنگام اختلاف و در خصومت‌ها داور و حکم قرار دهیم، آنها از این امر روی می‌گردانند و اظهار نفرت می‌کنند؛ زیرا در دل‌های آنها بیماری نفاق و بد بردن از شریعت و دین قرار دارد، از این روی نظر به خباثت و دشمنی که دارند به هیچ وجه حاضر نیستند تا خدا ﷻ و شریعتش را داور بگیرند و پیامبرش را به عنوان قانونگذار بپذیرند.

﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ (۶۲)

حالت آنها چگونه خواهد بود هنگامی که خدای تعالی حال آنها و زشتی آنچه را پنهان می‌دارند آشکار سازد و سپس به عنوان عذاب، مؤمنان را بر آنان مسلط سازد تا بدترین کیفر را بر آنان بچشانند و آنها بعد از آن ذلیل و سر افکنده بیایند در حالی که تلاش می‌کنند عملکرد خود را با سوگندهای دروغین و گناه آلود بپوشانند و مدعی شوند که رفتن آنها نزد طاغوت‌ها به منظور تحکیم و داور ساختن غیر شریعت اسلام نبوده و این‌ها در این عملکرد نیت پاک داشتند و به منظور رعایت برخی مصالح اجتهادی و حالات به خصوصی چنین کردند در حالی که کاملاً دروغ می‌گویند.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (۶۳)

این دشمنان بدکار در آنچه می‌گویند صادق نیستند، خدای تعالی می‌داند که آنها غیر شریعت را حکم و داور ساختند چون از شریعت بد می‌برند و نسبت به پیروان آن کینه و خشم دارند. تو به خاطر رعایت برخی مصالح شرعی نباید آنها را کیفر دهی! بلکه بر تو لازم است تا آنان را نصیحت کنی و باز داری و با سخن بترسانی به امید اینکه از این اعمال بد و زشت دست بردارند. روی این اساس در تعامل با آنها نباید از

شمشیر و شلاق کار گرفته شود بلکه بهتر آنست تا با سخن مفید و مؤثر آنان را به راه آوری.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿١٤﴾﴾

خداوند ﷺ پیامبران خود را نفرستاد مگر اینکه مؤمنان از آن‌ها در انجام آنچه امر می‌کنند و در ترک آنچه نهی می‌کنند به توفیق خدا ﷻ اطاعت کنند. اگر این منافقان روزی که در نفاق واقع شدند پشیمان می‌شدند و از عملکرد خود توبه می‌نمودند و نزد تو می‌آمدند و از پروردگار طالب مغفرت می‌شدند و از تو نیز می‌خواستند تا برای آن‌ها مغفرت بطلبی، حق تعالی حتماً گناهان‌شان را می‌بخشید، عیب‌های‌شان را می‌پوشانید و از اشتباهات‌شان درمی‌گذشت؛ زیرا حق تعالی بر هر که پشیمان شود و از گناه دست بر دارد توبه پذیر است و برای کسی که توبه و استغفار کند رحیم و مهربان است و او توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿١٥﴾﴾

سوگند به پروردگارت ای محمد که ایمان صادقانه وارد قلب‌های آن‌ها نمی‌شود و آن‌ها هرگز حلاوت ایمان را نمی‌چشند مگر اینکه به حکم تو که در بین خصومت‌های‌شان مطابق شریعت خدا ﷻ انجام می‌دهی راضی و تسلیم شوند و در نهاد خویش هیچ‌گونه بیزاری و احساس خستگی نکنند و از تو در نهان و آشکار اطاعت کنند.

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ۗ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿١٦﴾﴾

و اگر بر این منافقان لازم می‌گردانیدیم تا خویشان را به عنوان کفاره بکشند درست همانگونه که بر یهودیان هنگامی که گوساله را پرستیدند لازم گردانیدیم یا بر آن‌ها الزام می‌آوردیم تا به منظور هجرت و جهاد یا تعزیر و تأدیب از خانه و کاشانه خویش بیرون شوند، جز گروه اندکی از آنان این امر اطاعت نمی‌کردند و اکثرشان سرکش باقی می‌ماندند. اگر آن‌ها اوامر را می‌پذیرفتند برکت بزرگ در دنیا توأم با نصرت

و عزّت و در آخرت با رستگاری به بهشت برای آن‌ها می‌بود و ایمان در قلب‌های‌شان ثابت می‌ماند و نفاق رخت برمی‌بست.

﴿وَإِذَا لَأَتَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾﴾

و اگر آن‌ها امر ما را استجابت می‌کردند و از پیامبر ﷺ اطاعت و به حکم ایشان راضی می‌شدند حتماً برای آن‌ها در آخرت ثواب بسیار از طریق سکونت در بهشت و رسیدن به درجات بلند و گرامیداشتی عظیم می‌بخشیدیم.

﴿وَأَهْدِيَنَّهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾﴾

و آنان را بر راه راست ثابت قدم و استوار می‌ساختیم و در هدایت و رهیافت‌شان بر دین راست و برابر که آنان را رضوان الهی و نعمت ماندگار می‌رساند می‌افزودیم.

﴿وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصّٰدِقِينَ وَالشّٰهِدَاءِ وَالصّٰلِحِينَ وَحَسَنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾﴾

و هر که به امتثال و اجرای امر خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ بپردازد حتماً مصیر او به سوی بهشت‌هایی بلند مرتبه در کنار پیامبران برگزیده و راستگویان باوفا و شهدای شرافتمند و اولیای صالح می‌بود و از مصاحبت و همراهی آن‌ها بهره‌مند می‌گردید. چقدر سعادت بزرگی برای کسی است که با آنان باشد و چقدر دچار سرور و شادمانی خواهد شد؟!

﴿ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾﴾

این بخشش مبارک و این گرامیداشت بزرگ و فضل وسیع فقط از جانب خداست که با آن بر بندگان برگزیده خود منت می‌نهد و کافی است که حق تعالی می‌داند چه کسی مستحق این گرامیداشت و نعمت بزرگ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾﴾

ای مؤمنان! مراقب و مترصد دشمنان کافر خویش باشید و برای نبرد با آن‌ها آمادگی بگیرید و جهت جنگ با آن‌ها گروه و یا در لشکری قوی و هولناک بیرون شوید و هیچگاه هیچ‌یک از شما نباید تنها به سوی آن‌ها بیرون شود و یا مسلح نباشد. این آیه دلالت بر اخذ به اسباب و وسایل و جمع بین توکل و آماده‌گیری و مراقب بودن از دشمن می‌کند.

﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لُيَبَطِّئُ فَإِنَّ أَصَبَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾ (۷۲)

ای مؤمنان! در میان شما برخی از نفوذی‌های منافق وجود دارند که نظر به نفاقی که دارند به جهاد بیرون نمی‌شوند و اگر شما مغلوب و یا کشته شوید آن‌ها این امر را که با شما بیرون نشدند از جمله کرامات قلمداد می‌کنند به این حجت که گویا خداوند ﷻ آن‌ها را از طریق مخالفت با شما سالم نگهداشته از این‌روی خوشحالند که با شما شاهد معرکه نبوند.

﴿وَلَمَّا أَصَبَكُمْ فَضَلُّ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (۷۳)

و اگر به شما پیروزی و یا بهره‌ای از غنیمت برسد این منافقان را می‌بینی که بر عدم اشتراک خود در جهاد اظهار تأسف می‌کنند و به خاطر به دست آوردن بهره خویش از دنیا نزد مؤمنان حاضر می‌شوند و از طریق یادآوری دوستی و قرابت‌های خویش، تلاش می‌کنند قلب‌های مؤمنان را نسبت به خود نرم سازند تا به این بهره برسند و در نهایت اشتیاق می‌گویند: ای کاش در این معرکه حاضر می‌شدیم و حصه خویش را از غنیمت به دست می‌آوردیم. چنین کسی تمام هدف و مقصد او دنیا و به دست آوردن مال است. چنین شخصی آنچه را خدا ﷻ برای بندگان صادق خود آماده نموده فراموش کرده است پس هلاک بادا چنین کسانی.

﴿فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (۷۴)

پس هرگاه منافقان از جهاد سر باز زدند باید که دوستان خدا ﷻ از اهل ایمان، با دشمنانش از اهل کفر جهاد کنند؛ زیرا مؤمنان صادق زندگی دنیا را فروخته و در بدل آن بهشت را کمائی نمودند و هر که به منظور اعلائی کلمه خدا ﷻ جهاد کند و کشته شود چنین کسی در پیشگاه حق تعالی شهید خواهد بود و اگر بر دشمنان پیروز گردد به عزت، سربلندی و سیادت می‌رسد بنابراین چنین شخصی بین دو حسنه قرار دارد: یکی پیروزی آنی و دیگری ثواب و پاداشی که در آینده و در پی خواهد آمد... پیروزی دنیا و نعمت آخرت.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾﴾.

چه چیزی شما را از جهاد در راه خدا ﷻ و در راستای شکستن زنجیرهای اسارت مستضعفان و کسانی که تحت قهر و جبروت کفار مکه اعم از کهن سالان، زنان و کودکان قرار دارند، باز می‌دارد؟ کسانی که شب و روز دعا می‌کنند تا پروردگار آنان را از شر کفار مکه نجات دهد و صحیح و سالم بیرون کند، کسانی که از خدا ﷻ می‌خواهند به آنان دوستی را بدهد که به حمایت‌شان بپردازد و بر دشمنان‌شان یاری دهد.

این بود که خدای تعالی متولی امور آن‌ها شد و پیامبر رحمت و هدایت را فرستاد، و ایشان مکه را فتح کرد و شأن و شوکت کفار را شکست.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾﴾.

از جمله صفات مؤمنان این است که به منظور اعلاى کلمه خدا ﷻ جهاد می‌کنند و از جمله صفات کافران این است که در راه شیطان، طغیان و بت‌ها سعی و تلاش می‌کنند، پس ای مؤمنان! با کفر و اهل کفر و با شیطان و حزبش بجنگید که مکر و حيله آن‌ها ضعیف و پایه‌های‌شان ویران و امورشان در تباهی است و اینگونه هر کسی با خدا ﷻ بجنگد شکست خورده، خوار و ذلیل است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشِيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾﴾.

ایا مردمانی از مسلمانان تو را به شگفت و انمی‌دارند که از جنگ با کفار در مکه نهی شدند و به آن‌ها امر شد تا به تزکیه نفس و تربیه روح با نماز و زکات بپردازند، ولی زمانی که هجرت کردند و به جنگ با کفار امر شدند حالت‌شان متغیر شد و دچار بزدلی و جبن شده و محبت زندگی دنیا وارد دل‌های آن‌ها شد، بدین سبب از کفار به

گونه‌ای ترسیدند که از خدای ملک جبّار می‌ترسیدند و حتی بیشتر از آن، چون به سرای دنیا علاقمند شدند از این‌روی از شدت ترس و وحشت گفتند: ای پروردگار ما! کاش جنگ را بر ما فرض نمی‌نمودی تا به اجل خود می‌مردیم.

پس تو ای محمد ﷺ به آنان خبر بده که دنیا دارای عمری کوتاه است و تمام بهره‌اش ناچیز، حقیر و زائل شدنی است، آنچه باقی می‌ماند آخرت است که برای پرهیزگاران باقی‌تر و بهتر است، چون اهل تقوا در جایگاه راستی و محلی امن و سرای رضوان و رشنی چشم و سرور دل قرار دارند در حالی که تمام اعمال‌شان در پیشگاه خدای تعالی محفوظ است و براساس آن جزا و پاداش دریافت دارید. پس در بدی‌های خود چیزی نیفزائید و از حسنات خود چیزی ولو به اندازه شکاف هسته خرما نگاهید و چون تمام اعمال و تلاش‌ها محفوظ و ذخیره شده است بنابراین بر شما لازم است تا همواره احسان و نیکی کنید و این احسان موجب سنگینی میزان اعمال خوبتان گردد.

﴿أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾

به هر اندازه که از مرگ فرار کنید با آن‌هم این مرگ به زودی به شما خواهد رسید ولو در بُر جهایی محکم و بلند داخل شوید بازهم به شما می‌رسد و ارواح شما را می‌گیرد، بنابراین هیچ حيله و مکرری برای نجات از مرگ نیست و هیچ دارویی وجود ندارد تا مرگ را از انسان دور کند.

سپس خبر بده که منافقان هرگاه در زندگی خود پیروزی‌ها و بهره‌هایی از اموال و فرزندان و غنائم به دست آورند می‌گویند این به سبب این است که ما در پیشگاه خدای تعالی منزلتی عالی و بلند داریم و این اوست که ما را با این نعمت‌ها و ویژگی‌ها بخشیده است، ولی هرگاه به آن‌ها مصیبت‌هایی مانند مرگ، بیماری، فقر و شکست برسد می‌گویند این از بدشگونی رسالت محمد ﷺ است و زمانی که از این رسالت پیروی کردیم دچار این بلاها و مصائب شدیم. پیامبر ﷺ امر شد تا در پاسخ آن‌ها بگوید که ای نادانان! همه این امور خواه خیر باشد یا شر به قضا و قدر الهی است. چرا اینان

معانی و ارزش‌های این دین و اسرار شریعت را درک نمی‌نمایند؟ منافق همواره دارای دانش کمی از دین و در فهم و درک شریعت پروردگار بیمار است.

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿۷۹﴾﴾

ای بنده! هر نعمتی که به تو می‌رسد مطابق قضا و قدری از جانب پروردگار توست و هر بلایی که دریافت می‌داری به سبب گناهیانی است که مرتکب می‌شوی در حالی که همه این امور هم، به قضا و قدر الهی است چنان‌چه هر طاعت و عبادتی نیز به توفیق خدا ﷻ و هر گناه به کسب انسان است. سپس حق تعالی خبر داد که رسالت حضرت محمد ﷺ جهانی و برای تمام امت‌هاست و هیچ قومی مخصوص به آن نیست. همینقدر کافی است که خدای تعالی بر صحت نبوت و عموم رسالت اوتعالی شاهد است.

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿۸۰﴾﴾

هر کس از امر پیامبر اطاعت کند محققاً که از امر خدا ﷻ اطاعت نموده، زیرا حضرت محمد ﷺ تبلیغ کننده‌ای از جانب پروردگار خویش است و هر که پیامبر ﷺ را تکذیب کند اوتعالی تمام اعمالش را آمار می‌گیرد و او را براساس این اعمال محاسبه می‌نماید. این کار منوط به پیامبر اسلام ﷺ نیست زیرا ایشان صرفاً پیامبری است که از جانب خدا ﷻ تبلیغ می‌کند و پاداش و کیفر هر عملی از جانب خداوند متعال است.

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۸۱﴾﴾

منافقان هرگاه در حضور تو قرار دارند از روی حيله و فریب می‌گویند ای محمد ما از تو در تمام آنچه فرمان می‌دهی اطاعت می‌کنیم اما وقتی که از مجلس تو غائب می‌شوند گروهی از آنان تصمیم قاطع بر مخالفت تو می‌گیرند. خدای تعالی تمام آنچه را انجام می‌دهند آمار می‌گیرد و بر تمام حيله‌هایشان آگاهی دارد تا آن‌ها را در برابر عملکردهایشان کیفر دهد پس تو نیز کیفر آن‌ها را بگذار که خداوند ﷻ تو را از انتقام آن‌ها بی‌نیاز می‌سازد و یقیناً حق تعالی به تمام کسانی که بر او توکل و اعتماد کنند و امور خود را به او بسپارند کافی و بسنده است.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ ﴿۸۳﴾

این‌ها را چه شده که در این کتاب اعجاز‌آور و این قرآن عجیب و شگفت‌انگیز تفکر نمی‌کنند تا اسراری را که مایهٔ دهشت عقل‌شان است ببینند.

اگر قرآن از سوی کسانی غیر از خدای تعالی یعنی از جانب مخلوقات قاصر می‌بود، در آن تناقض و اختلاف بسیاری ملاحظه می‌کردند و در ترکیب آن خلل و در معانی آن اضطراب مشاهده می‌نمودند در حالی که قرآن کتابی محکم و هماهنگ است و این امر دلالت بر آن دارد که از جانب خداست.

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِءٌ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿۸۴﴾

و هرگاه این منافقان خبری از اخبار پیروزی یا شکست و یا خیر و شر را بشنوند، فوراً آن را در بین مردم شایع می‌کنند در حالی که چنین اخباری ایجاب آن را دارد تا فقط خواص بر آن اطلاع حاصل کنند. این عمل آن‌ها افشای اسرار مسلمانان است که موجب ضرر بسیاری می‌گردد و اگر این منافقان چنین اطلاعاتی را به پیامبر و اعیان مسلمانان، کسانی که اهل بصیرت و فقه در دین‌اند واگذار کنند و به اطلاع عموم مسلمانان و جهال نرسانند این امور نظر به مصلحتی بزرگ همچنان پنهان و پوشیده باقی می‌ماند و هیچگاه در این اطلاعات کسانی که شایستگی دانستن امور خطرناک را ندارند داخل نمی‌شود و اگر خدای تعالی بر شما با ارسال پیامبر اسلام ﷺ منت نمی‌گذاشت تا شما را به سوی راه راست هدایت و رهنمایی کند حتماً از ابلیس اطاعت می‌کردید و او شما را به سرکشی امر و نسبت به انجام گناه در شما وسوسه ایجاد می‌نمود و شما را به سوی فحشا فرا می‌خواند و در این گیرودار بسیاری از شما به دنبال او می‌رفتید جز اهل تقوا، ایمان و اعتصام به شریعت که حق تعالی آنان را از ارتکاب گناه بازداشته و با رحمت خود از گمراهی حفظ نموده است.

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾ ﴿۸۵﴾

پس تو ای محمد ﷺ جهاد کن! ولو تنها بمانی. هیچگاه به کسانی که از اشتراک در جهاد ابا آوردند اهمیت نده تو خود به جهاد بیرون شو و بر خدا ﷻ توکل کن که تنها

او برای تو کافی و بسنده است. این اوست که به زودی تو را پیروز می‌گرداند اگرچه تمام اهل زمین در برابر تو بایستند. اگر منافقان جهاد را ترک می‌کنند بر تو گناهی نیست، تو پیروزی! و عاقبت از آن توست ولی تمام این‌ها تو را از این امر باز ندارد که مؤمنان را به منظور کسب اجر و پاداش، رستگاری و شهادت بر جهاد تشویق و ترغیب نمایی. به زودی حق تعالی شأن و شوکت اهل باطل را می‌شکند و آنان را خوار و ذلیل می‌سازد و شکست را نصیب‌شان می‌گرداند؛ زیرا گرفت پروردگار از گرفت آن‌ها سخت‌تر و شدیدتر است و جنود خدا عَلَيْهِمُ السَّلَاطَةُ قوی‌تراند و او توان این را دارد که در حق آن‌ها سخت‌ترین کیفر را نازل کند.

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿٨٩﴾﴾

هر کسی در راه خیر تلاشی انجام دهد و سبب حصول نفع و یا رسانیدن حقی به مستحق آن باشد و یا کمکی به مسکینی بنماید، یا با مظلومی در برابر ظالم بایستد، چنین کسی بهره بزرگی از ثواب را در برابر عملکرد خود دریافت می‌دارد و برعکس اگر کسی که در مسیر باطل تلاش کند و حق را از صاحب حق باز دارد و مانع اعمال خیر شود و یا حدی از حدود را معطل قرار دهد، برای چنین کسی بهره‌ای بزرگ از گناه است و اوتعالی برهر چیزی که اراده کند توان دارد. او برهر نفسی حسابگر است، او هر کسی را مطابق عملش جزا می‌دهد، انسان خیر را پاداش مناسب و شرور را کیفری مناسب مطابق عدالت، علم و حکمت می‌دهد.

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٩﴾﴾

هرگاه بر شما سلام شد شما نیز سلام بگوئید. جواب سلام واجب است و زیادت بر آن نوعی فضل به شمار می‌رود. پس «وعلیکم السلام» برای کسی است که بگوید «السلام علیکم» در حالی که «وعلیکم السلام و رحمت الله» بهتر است. نیکوکار سپاسگذاری می‌شود و مقصر گناه‌کار است و به زودی حق تعالی بندگان را بر گفتار و کردارشان محاسبه می‌کند و بر او هیچ امری پوشیده نیست و هیچ ذره‌ای پنهان نمی‌باشد. علم او برهر معلومی احاطه دارد و سمع او برهر مسموعی، او تمام خلق را

فراگیر رحمت خود قرار داده و هستی را بنابر حکمتی ایجاد نموده و آفرینش فضل و نعمتی از جانب اوست.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

حَدِيثًا ﴿٨٧﴾

سوگند به کسی که خدا و معبودی جز او نیست که پروردگار شما همه‌تان را در روز رستاخیز بزرگ در روز برانگیخته‌شدن بعد از مرگ جمع می‌کند تا هریکی را مطابق آنچه انجام داده جزا دهد و هر انسانی را براساس عملکردش محاسبه نماید. هیچ شکی در این روز نیست، این روز حتماً واقع می‌شود. هیچ‌کس راستگوتر از خدا ﷻ و وفادارتر به وعده‌اش نیست چنان‌چه هیچ‌کس مانند خدا ﷻ در انفاذ وعده خود نمی‌باشد. سخن خدا ﷻ فیصله کن و عطایش فضل و عذابش عین عدالت و اوتعالی اهل و شایسته تمام خوبی‌هاست.

﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ

أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾

ای مؤمنان! شما را چه شده که درباره منافقان به دو دسته تقسیم شده‌اید و بر این اساس گروهی می‌گوئید آن‌ها مسلمان‌اند و گروهی دیگر قایل به کفر آن‌هاست در حالی که خدای تعالی آن‌ها را خوار و ذلیل و با کفر هلاک ساخته و به عقب عودت داده است، چون آن‌ها کفر را پنهان داشته و در مسیرهای شیطان گام برداشتند. آیا شما اراده دارید تا کسی را که خداوند ﷻ بر او گمراهی را نوشته هدایت کنید و یا کسی را که ذلیل شده رهیاب سازید؟ کسی که حق تعالی در حق او بدبختی و گمراهی را مقدر فرموده باشد هیچ راهی برای اصلاحش و هیچ وسیله‌ای برای هدایتش نیست؛ زیرا بصیرتش کور شده و نور آن از بین رفته است.

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ

يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا

مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾

این منافقان اراده دارند تا به هر وسیله‌ای شده شما را از دین‌تان برگردانند تا شما نیز مانند آن‌ها کافر و منافق شوید، وای بر شما اگر با آنان دوستی و اعتماد کنید مگر

زمانی که با شما هجرت کنند و در راه خدا جَلَّ جَلَالُهُ جهاد و از پیامبر ﷺ پیروی نمایند، اما اگر آن‌ها بازهم کفر و نفاق را برگزیدند و ایمان را رد کردند بر شماست تا آن‌ها را در هر زمان و مکانی بکشید هم در سرزمین حرم و هم در غیر آن و بر آن‌ها تکیه نکرده در هیچ امری کمک نگیرید. آن‌ها دشمنان شما نیستند پس از آن‌ها بر حذر باشید و هیچگاه به ظاهرشان فریب نخورید و سخن نرم و مسالمت‌آمیز آن‌ها شما را نفریبند که در قلب‌های‌شان خباثت و در نفس‌های‌شان کفر مخفی است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقْتَلُوا أَوْ يَقْتُلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَاقَتْكُمُ لَكُمُ الْعِزَّةُ فَأَنَّ أَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقْتُلُوا أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿۶﴾﴾

مگر آنانی که به سوی قومی می‌روند که بین شما و آن‌ها پیمان امنیت بسته شده که در این صورت نباید با آن‌ها بجنگید، زیرا آن‌ها تحت ولایت و سرپرستی کفار معاهد قرار دارند. و همچنان کسانی که متحیر شده و در حرج و سختی شدید قرار گرفتند طوری که نه می‌توانند در کنار شما بر علیه قوم خود بجنگند و نه با قوم خود علیه شما. و حق تعالی توان این را دارد تا نیت‌های آنان را متحول سازد و آن‌ها با شما بجنگند. پس تا وقتی که آنان روشی مسالمت‌آمیز دارند و علیه شما نمی‌جنگند و شما از ناحیه آن‌ها در امنیت قرار دارید نباید علیه آن‌ها وارد جنگ شوید و برای شما چنین عملی مجاز و در آن رخصت نیست.

﴿سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ رُّدُّوا إِلَىٰ الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿۱۱﴾﴾

گروهی دیگر از منافقان، فریبکارانی‌اند که به منظور دست یافتن به صلح و سلامتی نزد شما اظهار اسلام و ایمان می‌کنند، اما زمانی که نزد قوم خود بروند ضمن کمک به آن‌ها اظهار بودن با آنان را می‌نمایند و هرگاه از آنان خواسته شود تا با مسلمانان بجنگند در این راه سعی و تلاش فراوان می‌کنند و به تحریک مردم می‌پردازند. حق تعالی قلب‌های آنان را متحول ساخته از این‌روی به فتنه و فساد ادامه دادند، پس اگر از شما دست برداشته و تعرض بر شما را کنار نگذاشتند و تسلیم نشدند در چنین حالی هر جایی که آنان را یافتید بکشید و با شمشیرهای‌تان آن‌ها را بدرید و طبیعی

است که در چنین حالی برای شما در کشتار آن‌ها عذری معقول و دلیلی روشن و قاطع وجود دارد، زیرا آن‌ها به شما خیانت نموده راه نفاق را در پیش گرفتند و از جمله بدترین دشمنان شما به شمار می‌آیند.

به این ترتیب منافقان در سه گروه دسته بندی می‌شوند: گروهی صلح جویند و از جنگ با شما کنار رفتند که نباید تعرضی علیه‌شان داشته باشید. گروهی دیگر تحت اداره و تسلط برخی از کفار قرار دارند که بین شما و آن‌ها پیمان عدم تعرض بسته شده با این‌ها نیز باید جنگی صورت گیرد. گروه سوم از حیله و نیرنگ کار گرفتند و از طریق مکرگاهی با شما و زمانی با دشمنان شما علیه شما وارد جنگ می‌شوند با این گروه باید بجنگید.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست که مؤمن دیگری را بکشد؛ زیرا ایمان وی را از چنین کاری بازمی‌دارد. ولی اگر کسی بنا بر خطا و بدون قصد مرتکب قتل شد بر او لازم است تا برده‌ای را از ذلت بردگی برهاند و آزادش کند؛ زیرا آزاد سازی برده مانند زنده ساختن است و در کنار این، باید دیتی را نیز به اهل مقتول بدهد مگر اینکه اهل مقتول این دیت را بخشند که در چنین حالی دیت ساقط می‌گردد. و اگر مقتول در زمره کفار محارب بود، بر قاتل لازم است تا فقط برده مؤمنی را آزاد کند بدون اینکه دیتی به اهل آن بپردازد؛ زیرا اهل مقتول از این دیت در جنگ با مسلمانان استفاده می‌کنند. و اگر مقتول از جمله کفاری بود که بین آن‌ها و مسلمانان عهد و پیمان بود در چنین حالی بر قاتل لازم است تا ضمن آزاد سازی برده، دیت او را نیز به اهلش بپردازد و اگر توان آزادسازی برده را نداشت باید که دوماه پی‌درپی روزه بگیرد و با این روزه به تزکیه نفس بپردازد و او را از کارهای زشت باز دارد و در عین زمان که دچار انکسار و فرو تنی شده باید توبه و استغفار نماید. خدای تعالی بر تمام آنچه بندگان پنهان می‌دارند آگاه است او بر تمام اعمال‌شان اطلاع دارد و در آنچه به عنوان آزاد

سازی برده و دیت و ترتیب کفاره مشروع ساخته حکمت دارد. این‌ها همه از الطاف الهی است، خدا ﷻ معبودی است که جز او خدایی نیست.

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَلِيدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَعَدَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۹۳﴾﴾

و هر کسی مؤمنی را به طور عمد و قصد بکشد جزای چنین کسی این است که در آتش دوزخ ماندگار باشد و به سوی غضب و خشم الهی بازگردد چون کار بسیار بد و جرمی بسیار زشت مرتکب شده و بر او لعنت خداست که براساس آن او را رحمت خود طرد می‌کند و از عفو و رضوان خود دور می‌نمایند و برای او عذابی دردناک و کیفری مناسب عملکرد زشتش آماده نموده؛ زیرا او انسان معصومی را کشته است.

در حدیثی پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «همانا زوال دنیا در پیشگاه خدا از کشتن مردی مسلمان آسان‌تر است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ ءالسَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبَتُّعُونَ عَرَصَ الْحَيَوةِ ۗ أَلدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ ۗ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنْ ءَلَّهِ عَلَيْهِمْ فَتَبَيَّنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۹۴﴾﴾

ای مؤمنان! هرگاه به سوی جهاد در راه خدا ﷻ بیرون شدید باید درباره کسی که با او می‌جنگید تحرّی و جستجو کنید و بر شماست تا در خصوص آن‌ها تحقیق و هیچگاه در حق کسی که با شما صلح می‌کند نگوئید که او قصد فریب دارد تا از این طریق به غنیمت دست یابید و سلاح و مالش را بگیرید و آنچه خداوند برای شما در آخرت از اجر و پاداش نیکو و جایگاه دائمی آماده نموده از تمام بهره دنیا بهتر است.

و یاد آورید زمانی را که شما پیش از اینکه مسلمان شوید در چنین حالی و در کفر قرار داشتید پس سپاس خدایی که شما را هدایت نموده بر جای آورید و حال این مرد را به حال خویش در گذشته مقایسه کنید، چنین تعاملی را به تحقیق بیشتر و می‌دارد و هر کس به مخالفت امر خدا ﷻ پردازد و از او تعالی نافرمانی کند حق تعالی بر عملکرد او آگاه است و به زودی او را در مخالفتی که نسبت به شریعتش انجام داده مورد بازپرسی قرار می‌دهد.

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٥٥﴾﴾.

امکان ندارد در اجر و پاداش، دو گروه باهم مساوی باشند یکی مؤمنانی که از اشتراک در جهاد بدون عذر سر باز زدند و دیگری مؤمنانی که نظر به عذرهای معقول مانند: کوری، لنگی، بیماری و از این قبیل از اشتراک در جهاد خودداری نمودند. هرگز کسی که معذور نیست و در جهاد شرکت نمی‌کند با کسی یقیناً اجر و پاداش عظیم دارد و در پیشگاه خداوند ﷻ از مقامات و درجات بلندی بر خوردار است و خدای تعالی مجاهدان را درجات بیشتری از کسانی عطا نموده که از جهاد نظر به عذری معقول دست کشیدند و هردو گروه را خداوند ﷻ وعده نیکو داده است، با این حال خدای تعالی مجاهد را بر کسی که از جهاد نشسته پاداشی عظیم و ثوابی بزرگ و کرمی واسع به اندازه یکصد درجه ارزانی داشته است که هر درجه بنابر حدیث نبوی به اندازه فاصله آسمان‌ها از زمین است.

﴿دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٦٦﴾﴾.

این درجات بلند، این مغفرت و این رحمت از جانب خدای تعالی گرامی‌داشتی برای مجاهدان است. درجات بلند به خاطر بذل جان و مالی که از سوی آن‌ها در راه خدا ﷻ صورت گرفته است. مغفرت به خاطر گناهان‌شان؛ زیرا با اولین قطره خونی که از شهید بر زمین می‌چکد بخشیده می‌شود و رحمت به خاطر آنکه حق تعالی می‌خواهد او را تحت پوشش رحمت خود قرار دهد و هر غم و اندوهی را از یادش ببرد و خدای تعالی تمام گناهان بزرگ را چون حلیم و بخشیده است می‌بخشد و او برای بندگانی که به سوی او بازگردند و طالب رحمتش شوند مهربان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦٧﴾﴾.

و آن دسته از مسلمانان که می‌میرند و ملائکه ارواح‌شان را قبض می‌کنند در حالی که با باقی ماندن در زیر پرچم کفر بر خویشتن ظلم کردند و با مؤمنان به دیار اسلام

هجرت نکردند، ملائکه از اینگروه هنگام مرگشان سوال می‌کنند که چرا به خاطر دین خود هجرت نکردید؟ آن‌ها خواهند گفت چون ما تحت تسلط کفار قرار داشتیم. ملائکه می‌گویند: آیا زمین خدا ﷻ وسیع نبود تا به آن هجرت می‌کردید و به اظهار شعائر دین خدا ﷻ می‌پرداختید و پروردگار عالمیان را پرستش می‌کردید؟ پس آنانی که هجرت نمی‌کنند و باقی می‌مانند در حالی که توان هجرت را دارند جایگاهشان آتش دوزخ است؛ زیرا آن‌ها به تسلط کافر در حالی راضی شدند که خداوند ﷻ برای آن‌ها در زمین وسعت و فراخی قرار داده بود ولی آن‌ها در حال اختیار و توانائی چنین نکردند. به خدا ﷻ سوگند که مرجع و مآل آن‌ها در آتش دوزخ بد و زشت است.

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ (۱۸)

ولی کسانی که توان و وسیله هجرت و فرار را ندارند در حالی که مستضعف‌اند مانند: کهن سلان، زنان ضعیف و اطفال، و توان مالی چنین کاری را هم ندارند، توان جسمی و معنوی نیز در آن‌ها سراغ نمی‌رود، این‌ها حقیقتاً در پیشگاه خدا ﷻ معذور به شمار می‌روند.

﴿فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ (۱۹)

این ناتوانان از طبقه کهن سالان، زنان و اطفال، حق تعالی از سر تقصیراتشان درمی‌گذرد و آنان را به خاطر هجرت نکردنشان عفو می‌نماید، چون واقعاً عذر دارند و نمی‌تواند از دیار خود بیرون شوند و خدای تعالی دوست دارد تا از بندگان خود درگذرد و اوتعالی گناهان آن‌ها را به هر اندازه که بزرگ هم باشد می‌بخشد و هیچگاه بخشش کسی که صادقانه به سوی او روی می‌آورد، بر او سخت و دشوار نیست.

﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (۲۰)

و آنکه به هدف هجرت از دیار کفر به دیار اسلام هجرت کند بر رغم انف کفار چیزهایی را به دست خواهد آورد که موجب خشم و غیظ آن‌ها می‌شود، مانند: یکجا شدن با مؤمنان و اظهار شرائع دینی، و زمین خدا ﷻ برای کسی که به دنبال

سرزمینی باشد که در آن به عبادت خدای تعالی بپردازد واسع است و هر کس به سوی سرزمین‌های اسلامی در حالی بیرون می‌شود که نیتِ پاک و صادق دارد و در مسیر راه، قبل از رسیدن به دیار اسلام می‌میرد، اجر و پاداش چنین کسی بر خدا ﷻ ثابت است و ثواب و پاداش او بدون شک به او خواهد رسید و اوتعالی به او به خاطر عملکردش پاداش می‌دهد که او بخشنده تمام گناهان بندگان است و عیوب‌شان را می‌پوشاند و اوتعالی مهربان و دارای رحمتی واسع و فضلی بزرگ و خیری عمومی است.

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿۱۲۱﴾﴾.

و هرگاه به منظور جهاد در راه خدا ﷻ و یا تجارت و از این قبیل بیرون شدید بر شما گناهی نیست اگر نماز خود را کوتاه کنید، چنین اجازه‌ای رخصتی از جانب خدا برای شماست، پس رخصتش را بپذیرید و نمازهای چهار رکعتی را هنگام ترس از کفار دو رکعت بسازید و حتی اگر خوف و ترسی هم نبود چنین کنید؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ فرموده است که این رخصت «صدقه‌ای از جانب خداست پس صدقه‌اش را بپذیرید» و چون کفار دشمنان شما نیستند پس جهاد علیه آن‌ها با دست، زبان، قلم، نیت و به هر وسیله ممکن واجب است. این دشمنی ابدی و تا زمانی است که به دین شما داخل شوند و شما بر این عداوت، از خدا ﷻ اجر و پاداش دریافت خواهید داشت.

﴿وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّبِينًا ﴿۱۲۲﴾﴾.

در اینجا حق تعالی به پیامبر خود از چگونه‌ی ادای نماز خوف خبر می‌دهد، به این صورت که هرگاه ایشان با مؤمنان مجاهد در راه خدا ﷻ باشند و بخواهند با مجاهدان نماز بگذارند باید آن‌ها را به دو گروه تقسیم کنند: گروه اول در حالی با پیامبر ﷺ نماز

بخوانند که تمام سلاح خود را با خود داشته و ملبس به لباس رزم باشند و گروه دیگر در برابر دشمن بایستند و چون گروه اول از نماز خود فارغ شدند گروه دوم بیابند و نماز خویش را ادا نمایند، در حالی که کاملاً در حالت آماده‌باش نظامی قرار داشته باشند، زیرا کفار می‌خواهند تا مؤمنان از سلاح و متاع خویش غافل باشند و آن‌ها ناگهان بر مسلمانان هجوم آورند. البته هیچ گناهی بر اهل عذر از بیماران و مسلمانان نیست اگر در حالت نماز سلاح خویش را با خود نگیرند ولی به هر حال باید در حالت آماده باش کامل قرار داشته باشند. اوتعالی به کفار کیفر ذلتبار و خواری و خشم و آتشی را آماده نموده که خداوند ﷻ به آن بهتر داناست، این کیفر مطابق اعمال‌شان است.

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴿۱۱۳﴾﴾

و هرگاه ای مؤمنان از نماز فراغت حاصل کردید باید که ذکر خدای را به وفور بگوئید چه در حالت نشسته یا ایستاده و یا در سایر اعمال و مشاغل خویش، و چه در مسیر راه‌ها و سفر قرار داشته باشید، چنانچه باید ذکر خدا ﷻ را به وفور در مجالس و کلاس‌های درس و نشست و برخواست‌های خویش و در حالتی که به پهلو افتاده‌اید باید بگوئید.

این همه تأکید درباره ذکر روی اهمیتی است که این عمل با خود دارد و چون خوف و ترس از هجوم کفار از شما دور شد، باید که نماز را به گونه طبیعی و عادی و مشتمل بر تمام آداب و سنن، توأم با ادای تمام رکعات با خشوع و خضوع ادا کنید که نماز فریضه‌ای است دارای وقت و زمانی مخصوص و به هیچ وجه مجاز نیست تا از وقت معینه بدون ادا بگذرد و نباید از رکعات آن حذف شود مگر در زمان عذر مانند سفر و جنگ که از این حالت مستثنی است. همه این‌ها به این منظور است که نماز ستون اسلام و مهم‌ترین رکن بعد از گفتن کلمه شهادت است.

﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِعَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱۴﴾﴾

هیچگاه در مبارزه با کفار و روبرو شدن با آن‌ها نباید به شما سستی و شکست دست دهد؛ زیرا اگر شما در جنگ دچار درد و ضرر می‌شوید آن‌ها نیز به حکم اینکه

انسان‌اند، دچار چنین درد و ضرری می‌شوند ولی تفاوت کلی میان شما و آن‌ها در این است که شما به امید ثواب و پاداش عظیم الهی و بازگشت به زندگی بهتر این عمل را انجام می‌دهید در حالی که برای آن‌ها هیچ ولایت و دوستی از جانب خدا ﷻ نیست و چون آن‌ها با خدا ﷻ جنگیده‌اند امید ثواب و پاداش اوتعالی را ندارند و خداوند ﷻ می‌داند چه کسی در نیت و جهاد خود صادق است و اخلاص دارد و اوتعالی در تمام اوامر خود حکمت دارد، حکمتی که آن را با عدل و لطف خویش و مطابق احوال و مقامات و مشکلات تنظیم نموده است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿۱۵﴾﴾

ای پیامبر ﷺ! ما بر تو قرآن را نازل کردیم که به حق سخن می‌گویی و براساس عدالت حکم می‌نماید تا تو شریعت خدا ﷻ را در میان بندگان پیاده نمایی و در متون آن مطابق به فهمی که او به تو داده، جد و جهد کنی و مطابق آن در بین مردم و براساس عدالت حکم نمایی و از این برحذر باش که از خائنان، دفاع و یا حمایت نمایی و به خاطر آن‌ها مجادله کنی!

﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۶﴾﴾

هرگاه قصد نمودی تا از خائنان دفاع و به خاطر یک منافق مجادله کنی، بر توست تا از پروردگارت طالب مغفرت شوی که حق تعالی از خطای تو درمی‌گذرد و تو را می‌بخشد و مشمول رحمت خود قرار می‌دهد، چنانچه تمام گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است.

این آیه دلالت بر آن دارد که هرگاه کسی چنین عملی انجام دهد، باید از خدای خود طالب مغفرت شود و به سوی او توبه و رجوع نماید.

﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿۱۷﴾﴾

و از حمایت خائنانی که خیانت خویش را به بی‌گناهان و مخلصان نسبت می‌دهند برحذر باش. این‌ها کسانی‌اند که جنایت کرده‌اند ولی جنایت خود را از روی حيله و فریب به دیگران نسبت داده‌اند و خدای تعالی هیچگاه پیمان شکنان را که همواره به دنبال گناهان و معاصی‌اند و بر معصیت عادت کرده و توبه نمی‌کنند دوست ندارد،

آنانی که در شکستن مرزهای حدود الهی سرعت به خرج می‌دهد و هیچ پدیده‌ای آنان را از ارتکاب گناه باز نمی‌دارد، این‌ها به زودی به سوی خشم خدا ﷻ برمی‌گردند. این آیه درباره گروهی از منافقان نازل شد که دزدی کرده بودند و سرقت خویش را به دیگران نسبت دادند، پیامبر ﷺ بنابر ظاهر حال، از آنان حمایت نمود این بود که این آیه نازل شد.

﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَمِيضًا ۝۱۷۸﴾

این منافقان از بندگان پنهانکاری می‌کنند ولی از خدا ﷻ پنهانکاری نمی‌نمایند و از خلق حیا می‌کنند ولی از خالق حیا نمی‌نمایند، از کیفر مردم می‌ترسند ولی از کیفر خدای مردم نمی‌هراسند، خدایی که هیچ چیزی بر او پنهان و مخفی نیست و هیچ امری از او پوشیده نمی‌باشد. او بر تمام آنچه در نهان مردم است آگاه است. این منافقان در شب طرح دزدی می‌ریزند و در بین خویش دسیسه می‌چینند تا این عمل را به دیگران نسبت دهند. خدای تعالی هرگز از چنین اقوال و کرداری راضی نیست و اوتعالی به همه آنچه انجام داده‌اند آگاه می‌باشد و سخنان‌شان را می‌شنود. او به زودی آنان را محاسبه می‌نماید و به خاطر اعمال‌شان به آنان جزا و کیفر می‌دهد.

﴿هَآئِنْتُمْ هَآؤُلَآءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَدِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا ۝۱۷۹﴾

اما شما ای اقربا و نزدیکان منافقان! بر فرض اینکه بر این‌ها در زندگی دنیا و در محضر قاضی و حاکم حمایت و تلاش کنید تا کیفر را از آنان دور سازید! چه کسی از آنان در پیشگاه خدای یگانه‌ای که از او هیچ امری پوشیده و مخفی نیست حمایت می‌نماید؟ چه کسی در روز رستاخیز در کنار آن‌ها می‌ایستد؟ و چه کسی آنان را از آن همه مقامات هولناک نجات می‌دهد؟ یا چه کسی ممکن است عذاب را از آنان رفع کند؟ هیچ‌کس نمی‌تواند چنین کند.

این مطلب تهدید سختی به تمام قاضیان، و کلای مدافع و هر مسئولی است که باید مراقب خدای خود باشد و هیچگاه مدافع ستمگران و دشمنان بدکار خدا ﷻ نباشد.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝۱۸۰﴾

ولی یک انسان مسلمان اگر مرتکب عملی بد شود و یا بر خویشتن با انجام گناه ظلم کند و در پی آن استغفار نموده توبه کند و بر کرده خویش نادم شود و به سوی خدای خود با طلب مغفرت رجوع کند، چنین کسی حق تعالی را صاحب کرم خواهد یافت، زیرا اوتعالی از بندگان کریم‌تر است، او مهربانی است که از گناهان درمی‌گذرد و همواره بدی را با نیکی و گناه را با مغفرت پاسخ می‌دهد و توبه‌کنندگان را تحت پوشش رضوان خود قرار می‌دهد و وارد بهشت می‌کند، از این‌روی هیچ‌کاری نزد خدا ﷻ از توبه و استغفار بهتر نیست.

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱۳﴾﴾

هر کسی مرتکب جنایت و یا گناهی شود، گناه آن معصیت بر عهده خود او خواهد بود نه دیگران، زیرا هیچ‌کس مسئولیت اعمال دیگری را متحمل نمی‌شود، بلکه خود او مسئول خواهد بود و خدای تعالی فقط او را کیفر می‌دهد و از جمله حکمت‌های الهی است که هیچ‌کسی را تا مستحق عذاب نباشد عذاب نمی‌کند چنان‌چه بر گناه هیچ‌کس چیزی را نمی‌افزاید بلکه نزد او همه چیز براساس علم و حکمت است، علمی که بر همه آنچه واقع می‌شود احاطه دارد و حکمتی که کیفر را بر هر کسی مطابق با جرمش اعمال می‌نماید.

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۱۱۴﴾﴾

و هر کس گناه کوچک یا بزرگ مرتکب شود و آن را به دیگران نسبت دهد در واقع خطا و اشتباهی بزرگ مرتکب شده است، زیرا با این عمل دو گناه انجام داده یکی در حق خویش و دیگری در حق دیگران. چنین گناهی عظیم و بزرگ است و به زودی حق تعالی او را بر عملکرد بدش کیفر می‌دهد.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۗ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿۱۱۵﴾﴾

و اگر بر تو ای محمد ﷺ خداوند ﷻ رحم و فضل نمی‌کرد، گروهی از مردم تو را از شناخت حق باز می‌گردانیدند و چنین وانمود می‌کردند که مجرم بی‌گناه است و از این طریق حکم شرعی را بر تو پوشیده و پنهان می‌نمودند ولی خدای تعالی اراده کرد تا تو را با نبوت معصوم دارد، از این‌روی برخی از علم غیب را به تو آموخت. این‌هایی

که همواره در گمراهی و گمراه‌گری تلاش می‌کند در واقع خویشتن را گمراه می‌سازند نه تو را، چون تو پیامبری برگزیده شده که نبوت و عصمت با توست و حق تعالی تو را با قرآن و سنت نبوی گرامی داشته و برخی از اسرار غیب و دین و احکام شرعی را به تو واضح ساخته است، زیرا منزلتی را که به تو بخشیده به هیچ کس نداده و این خود فضل خدا ﷻ و رحمت او بر توست.

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ أُتِيَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ﴿۱۱۶﴾.

در بیشتر آنچه مردم پنهان می‌دارند و یا در بین خود راجع به آن گفتگو می‌کنند خیری نیست، ولی کسی که راجع صدقه در راه خدا ﷻ صحبت کند و یا دربارهٔ اموری که به خود او و دیگران نفع داشته باشد و یا در راستای اصلاح مخاصمات مردم سخنی بگوید و حصول رضای الهی را مد نظر داشته باشد، یقیناً حق تعالی به او اجر و مزدی بزرگ می‌دهد و به زودی به او پاداشی عظیم بر عملکردش عطا خواهد کرد.

﴿وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ ﴿۱۱۷﴾.

و هر کسی با پیامبر ﷺ بعد از اینکه دلائل قاطعی بر صحت نبوت ایشان اقامه شده به مخالفت پردازد و راهی غیر از راه مؤمنان برگزیند، حق تعالی چنین کسی را در گمراهی‌اش رها می‌نماید و سپس در روز قیامت او را با آتش دوزخ و انواع عذاب‌ها کیفر می‌دهد و چه بد مصیر و قرار گاهی است دوزخ.

این آیه دلالت بر آن دارد که اجماع امت حجتی قاطع است و مخالفت با اجماع به هیچ وجه مجاز نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ ﴿۱۱۸﴾.

خدای تعالی کسی را که به او شریک و انباز قرار دهد هرگز نمی‌بخشد ولی گناه غیر از شرک تحت مشیت الهی قرار دارد که اگر خواست مرتکب آن را می‌بخشد و اگر خواست عذابش می‌نماید. علت این امر این است که مشرک در حقیقت مرتکب گناهی واضح و بزرگ شده و دست به سرکشی زده که بالاتر از آن هیچ سرکشی نیست.

چنین کسی از رحمت خدا ﷻ دور و بنابر اینکه بزرگ‌ترین گناه را مرتکب شده مستحق خشم و غضب الهی گردیده است.

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿١١٧﴾﴾

این‌هایی که غیر از خدا ﷻ خدای دیگری را می‌خوانند، این‌ها خدایانی را می‌خوانند که نزد آن‌ها مألوف است، خدایانی مانند: «لات» «عزی» و «منات» را و همچنان شیطانی را می‌خوانند که بر خدا ﷻ تمرد نموده و در سرکشی به حد اعلا و در بدکاری به آخر خط رسیده و الگوی بدی برای دیگران قرار گرفته است.

﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿١١٨﴾﴾

خدای تعالی شیطان سرکش را از رحمت خود طرد نموده و بر او بدبختی دنیا و آخرت را مقدر کرده است. در آن روزی که خدای تعالی چنین کرد شیطان سوگند یاد نمود که من بخش بزرگی از بندگان تو را گمراه خواهم نمود و گروه زیادی از آنان را با گمراه کردن‌شان و پیروی شهوات و شبهات به آتش دوزخ خواهم کشانید.

﴿وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَلَا مُنِيتَهُمْ وَلَا مُرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ ءَادَانَ الْأَنْعَمِ وَلَا مُرْتَهُمْ فَلْيَعْيِرَنَّ

خَلَقَ اللَّهُ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾﴾

و همچنان در گمراه ساختن و ارائه وعده‌های دروغین به آن‌ها با استفاده از انواع و اقسام فریب‌ها و حيله‌ها ادامه خواهم داد و پیوسته به آنان امر خواهم کرد و آن‌ها اوامر من را مبنی بر انحراف دل، ارتکاب جرم و محبت گناه اطاعت خواهند نمود. از جمله اوامر من یکی هم این خواهد بود که گوش‌های شتر، گاو و گوسفند را قطع کنند و آنان را «بحیره» «سائبه» و «وصيله» گویند. و آن‌ها را امر خواهم کرد تا اشکال خود و حیوانات خویش را از روی سرکشی بیشتر تغییر دهند و بردگان را خصی و حیوانات را شکنجه کنند و مردها خود را به زن‌ها به مردان شبیه سازند و اعمال دیگری از قبیل: چیدن ابرو، وصل کردن موی، فاصله ایجاد کردن بین دندان‌ها و... اموری که خدای تعالی آن‌ها را حرام نموده است انجام دهند. ولیکن کسی که شیطان را ولی و دوست بگیرد و اوامرش را اطاعت کند، چنین کسی در واقع در دنیا و آخرت زیان نموده و خود را در معرض خشم پروردگار قرار داده است، چنین کسی از دوستی خدا ﷻ بیرون شده و تمام و تلاشش از بین رفته است.

﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّتُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾﴾

شیطان به پیروان خود با حيله و نیرنگ وعده‌های دروغین و آرزوهای فریبنده، و هُم و دَجَل می‌دهد و چنین وانمود می‌کند که: لَدَّت در گناه، راحتی در جنایت، و خیر در مخالفت امر خداست در حالی که همه این‌ها دروغ است و حقیقت ندارد، زیرا تمام خوبی‌ها و امور خیر در اطاعت از خدا و پیامبرش نهفته است.

﴿وَأُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۴۱﴾﴾

و آنانی که از شیطان پیروی می‌کنند و به منهج و روش او راضی می‌شوند، سرایشان در آخرت دوزخ خواهد بود که هیچ امکان فراری از آن وجود ندارد و نه هم محلی که بتوان به سوی آن پناه برد، زیرا آتش از هرسو بر اهل دوزخ احاطه دارد چون این‌ها اعمال بسیار بد و زشتی مرتکب شده‌اند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿۱۴۲﴾﴾

لیکن آنانی که به خدا ﷻ ایمان آورده و از پیامبرش پیروی نمودند و اعمال خوب و شایسته انجام دادند، پاداش آن‌ها در پیشگاه خداوند این خواهد بود که آنان را در بوستان‌های غنی که در آن‌ها جوی‌ها جاری است و انواع و اقسام درختان و گل‌های رنگارنگ وجود دارد، جای دهد. این‌ها در این بوستان‌ها اقامتی نیکو خواهند داشت و در سرای گرمی توأم با نعمت همیشگی و در جایگاه خجسته در جوار پروردگار خویش قرار خواهند داشت و برای همیشه در این نعمت می‌باشند. این وعده لازمی و قولی حق و قاطع است و هیچ‌کس از خدای تعالی در تنفیذ وعده خود صادق‌تر نیست و قول خدا ﷻ بر تمامی اقوال مقدم است و او هیچگاه بر خلاف وعده‌اش عمل نمی‌نماید و پیمان خویش را نمی‌شکند. این شیطان متولی و سرپرست کفار است که در وعده‌های خود دروغ می‌گوید و تمام عهد‌ها و پیمان‌هایش مستعجل و باطل و وسوسه‌های فریبنده است.

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْرَ بِهِءَ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۴۳﴾﴾

نجات از دوزخ و داخل شدن به بهشت و به دست آوردن رضای الهی نه به آرزوهای شما مسلمانان بسته است و نه هم به آرزوهای اهل کتاب. چنین امری از طریق ادعای مجرد از دلیل و یا انجام ندادن عمل صالح و عدم اجرای فرامین الهی به دست نمی‌آید،

بلکه این آرزوها را عمل صالح به واقع تبدیل می‌کند ورنه مجرد دعوا کاری سهل و آسان است و هر کسی می‌تواند چنین ادعاهایی داشته باشد، ولی مناط و محک این امر عمل صالح او اجرای اوامر خداست و اوتعالی می‌داند چه کسی در امتثال اوامر صادق است و چه کسی کاذب و هر که از امر خدا ﷻ مخالفت کند و مرتکب عمل بد شود، حق تعالی او را یا در دنیا و یا در آخرت کیفر می‌دهد و هیچ کسی را نخواهد یافت که یاریش دهد و یا او را سرپرستی کند و از خطا و اشتباه بازدارد.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿۱۳۰﴾﴾

و هر کسی که عمل خوب و شایسته انجام دهد و بر خویشتن در عوض ظلم، نیکی کند خواه مرد باشد یا زن، در حالی که به خدا ﷻ ایمان دارد و از پیامبرش اطاعت می‌کند، بازگشت چنین کسی به سوی بهشت‌های نعمت و مقامی ارزشمند است و هرگز حق تعالی در حق او از طریق فرو گذاشتن چیزی از حسناتش ظلم نمی‌کند ولو این حسنه اندک، ناچیز و به اندازه فرو رفتگی شکاف هسته خرما باشد، حق تعالی هیچگاه سعی و تلاش چنین کسی را ضایع نمی‌سازد، زیرا تمام اعمال او محفوظ خواهد بود.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿۱۳۱﴾﴾

هیچکس از لحاظ دیانت و داشتن منهج و روشی سالم، نیکوتر از کسی که به حکم خدا ﷻ تسلیم شود و از مولای خود اطاعت کند و از نواهایش بپرهیزد نیست، در حالی که این شخص در طاعت حق تعالی و پیروی سنت پیامبر ﷺ مداومت می‌کند و در این زمینه سعی و تلاش فراوان از خود مبذول می‌دارد. چنین شخصی در عین حال از بهترین ملت‌ها که ملت اسلام است پیروی می‌نماید، دینی که دارای اعتدال و آسانی است؛ زیرا خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را برگزید و او را از میان سایر خلائق به محبت و قرب خود مخصوص نمود و در همین راستا بهترین ملت‌ها و ادیان را برایش داد.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ حٰمِيًا ﴿۱۳۲﴾﴾

همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از قبیل ملائکه، جن، انسان و سایر مخلوقات و موجودات، ملک خالق متعال است. او در همه این‌ها به گونه‌ای که خواهد تصرف

می کند و آنگونه که بخواهد آن ها را اداره می نماید و با همه این ها، او بر همه امور آگاهی کامل دارد و هیچ امری از او پوشیده و پنهان نیست.

در اینجا حق تعالی بین ملک و علم جمع کرد تا این پیام را بدهد که هر کس دارای چنین حالتی باشد سزاوار این است تا از او ترس صورت گیرد و امید برده شود و انسان برای خود دینی را برگزیند که صحیح باشد، دین ابراهیم، دین اسلام که حضرت محمد ﷺ به خاطر تبلیغ آن فرستاده شده است.

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا بِالْقِسْطِ وَمَا تَفَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ۝﴾

از تو ای محمد ﷺ درباره زن ها سوال می کنند بگو حق تعالی شما را در جریان احکام مخصوص آن ها در کتاب خود و همچنان در سنت پیامبر خود قرار می دهد، چنانچه شما را در جریان احکام زن های دیگری نیز قرار می دهد که ضعیف و یا یتیم اند و شما با آن ها ازدواج می کنید و مهرشان را نمی پردازید. خدای تعالی شما را به عدالت و انصاف امر می کند و اینکه درباره دادن حق زن ها خواه یتیم باشند یا نباشند از خدا ﷻ بترسید و مهرهای شان را به آن ها به صورت مکمل بدهید.

همچنان به شما خبر خواهد داد که باید درباره اطفال بی سرپناه و یتیم نیز از خدا ﷻ بترسید و حقوق آن ها را اعم از میراث و غیره ادا کنید و همواره میراث آن ها را در بین شان به صورت عادلانه و بدون ارتکاب ظلم و ستم تقسیم کنید و متوجه وصیتی که به آن ها شده باشید و از حق تعالی در اینکه اموال آن ها را بنابر باطل بخورید بترسید و بدانید آنچه را که به مستضعفان، یتیمان، فقرا و مساکین انجام می دهید خداوند ﷻ بر آن آگاهی دارد و به زودی این اعمال را می پذیرد و در بدل آن به شما پاداش نیکو می دهد، البته اگر صادقانه عمل کنید و اخلاص داشته باشید.

﴿وَإِن أُمَّرَأَةً خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصَلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝﴾

و اگر زنی از شوهر خود بیم اعراض یا جدایی داشت در حالی که تمایل دارد با آن شوهر باشد، در چنین حالتی برای این زن مجاز است تا با شوهر از طریق اسقاط برخی از حقوق خود مانند شب گذراندن یا بهره جنسی و از این قبیل صلح کند و به توافق برسد، زیرا از چیزی که همراهش به دست نمی‌آید نباید آن مقدار که به دست می‌آید فرو گذاشته شود.

اینکه حق تعالی به صلح در بین زن و شوهر امر می‌کند از این روست که در چنین صلحی خیر و خوبی فراوانی نهفته است. موافقت و تنازل از بعضی حقوق و ادامه معاشرت، از مطالبه تمام حقوق توأم با طلاق و جدایی بهتر است. و دیگر اینکه در صلح، وفاق و همدلی است و تمام پلیدی‌های نفس را، نفسی که بر بخل و امساک خوی گرفته از بین می‌برد و در این گیرودار شوهر در به دست آوردن تمام بهره یا جدایی از همسر حریص است چنانچه زن نیز در به دست آوردن تمام حقوق خود حرص دارد اگرچه در به دست آوردن آن دچار مشقت شود. از این‌روی لازم است تا طرفین از تنازل کار گیرند و در برابر برخی جفاها و کوتاهی‌ها به منظور دوام روابط زنا شویی صبر و حوصله کنند، زیرا چنین کاری در پیشگاه خدا ﷻ بهتر است و اوتعالی این احسان و فعل خیر و تقوا و ترک معصیت را می‌داند و به زودی حق تعالی به کسی از زوجین که احسان کند، ثواب و پاداش نیکو و بزرگ می‌دهد.

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (۱۱۹)

و هرگز ای مردان توانائی عدالت کامل و مطلق را در بین همسران خود ندارید ولو در این راه بسیار تلاش کنید زیرا عدالت امری است دقیق و مشکل، از این‌روی هیچ‌کس نمی‌تواند در محبت، معاشرت نیکو، لطف و قرب در بین همسران خود عدالت کند، چون این امر فوق توان و قدرت اوست، ولی بر او لازم تا در این زمینه تلاش و کوشش بسیار به خرج دهد و هیچگاه بر همسران خود ظلم و ستم روا ندارد و اینگونه نباشد که به سوی یکی بسیار میل کند و دیگری را فراموش کند طوری که نه او را طلاق دهد و نه همسرش بداند مانند چیزی که در بین زمین و آسمان معلق باشد. بر انسان مسلمان لازم است تا در این زمینه تلاش و کوشش کند و از خدای خود بترسد. در ادامه خدای تعالی از برخی کوتاهی‌ها و تقصیراتی خبر می‌دهد که به صورت ناچار واقع می‌شود، خدای تعالی می‌فرماید که او بخشنده و مهربان است و از خطاها و

اشتباهات کسانی که در تطبیق عدالت تلاش می‌کنند درمی‌گذرد و برای کسی که مطالقت مغفرت باشد می‌بخشد و او را مشمول رحمت خود می‌سازد. اوتعالی در تشریحات خود دارای فضل و احسان است و توبه کسانی را که توبه کنند می‌پذیرد.

﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾﴾

لیکن اگر توافقی صورت نگرفت و طرفین بر جدایی مصمم بودند، حق تعالی طرفین را با فضل خویش بی‌نیاز می‌سازد به این صورت که به شوهر زنی دیگری می‌دهد که برای او از زن اولی بهتر است و به زن، شوهر دیگری که از شوهر اولی بهتر باشد ارزانی می‌دارد؛ زیرا خداوند ﷻ دارای فضل و احسانی واسع است و تمام خوبی‌ها نزد اوست و او به دست آوردن بهره بهتر را آسان می‌سازد و هر که خود را به خدا بسپارد، اوتعالی او را کافی و بسنده است.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿۱۳۱﴾﴾

همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است ملک خداست. او به تدبیر امور همه می‌پردازد و در آن‌ها تصرف می‌نماید و انجام هیچ امری او را عاجز ساخته نمی‌تواند، چنانچه هیچ پدیده‌ای او را مغلوب نمی‌تواند. حق تعالی یهودیان، نصرانیان، امت‌های پیش از آن‌ها، و شما را امر نمود تا تقوای خدا ﷻ را رعایت نموده و از او بترسید و به او امرش عمل نمائید و از نواهی‌اش دوری گزینید. در این امر برای شما مصلحتی بزرگ و خیری عمومی در دنیا و آخرت نهفته است ولی اگر این امر را ترک کنید و به خدا ﷻ کافر شوید و به او شریک آورده و به مخالفت پیامبرش بپردازید و منکر آیات او شوید، خدای تعالی تصرف کننده در هستی است و هیچگاه کفر کافر به او ضرری نمی‌رساند، چنانچه شرک مشرک هیچ چیزی را از ملک او نمی‌کاهد. اوتعالی در ذات، اسم‌ها و صفات خود محمود و ستوده است چنانچه از این ناحیه نیز ستوده است که بازگشت کنندگان به سوی خود را، کسانی که به او ایمان می‌آورند و تقوای او را رعایت می‌کنند می‌ستاید.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۱۳۲﴾﴾

ملکیت خدا ﷻ بر آنچه در آسمانها و زمین است ملکیت قهر، قدرت، احاطه و علم است. خدای تعالی در اینجا مفهوم ملکیت خود را بار دیگر اعاده نموده تا کمال استغنا و نیازمندی خود را از خلاق و قدرت ملک و نفوذ امر خود را بیان کند و این کافی است که اوتعالی اعمال بندگان را آمار می‌گیرد و بر آنها آگاهی دارد و حافظ آنهاست و بر آنها جزا و پاداش می‌دهد.

﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٢﴾﴾

اگر خدای تعالی اراده کند تا شما را تباه و برباد کند و به جای شما دیگران را بیاورد، چه کسی خدا ﷻ را از این عمل باز می‌دارد؟ چه کسی می‌تواند او را این امر عاجز سازد؟ قدرت خدا ﷻ نافذ و جاری است و حکمت او شگفت‌انگیز و امرش واقع است و ملک او بزرگ می‌باشد و او از همه کس و همه چیز بی‌نیاز است، خواه رفته باشد یا باقی بماند، و خواه اطاعت کند و ایمان آورد و یا نافرمانی نماید و کفر ورزد و هیچ خدایی جز او نیست و چقدر بزرگ است او؟!

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١٣٣﴾﴾

﴿١٣٣﴾

اگر کسی از عمل خود اراده دنیا را داشته باشد پاداش دنیا و آخرت نزد خداست. چرا این بنده متاع بی‌ارزش و بی‌بها را می‌طلبد و با ارزش‌تر، نیکوتر و بلند مرتبه‌تر و رضوان و رستگاری بهشت و مغفرت را ترک می‌کند؟! خداوند ﷻ بر همه اعمال این مردم آگاهی دارد و تمام گفتارها را می‌شنود و تمام افعال را می‌داند و بر او هیچ امری مخفی و پوشیده نیست. اوتعالی مخلص و ریا کار، صادق و کاذب را می‌داند و هر که نیتی را پنهان کند خدای تعالی او را می‌داند و به ظهور می‌رساند.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٤﴾﴾

ای مؤمنان! از خدا ﷻ بترسید و همواره بر اساس عدالت و حق شهادت دهید و این شهادت را ولو بر علیه خود شما یا اقارب‌تان باشد به‌گونه درست بدهید و هیچگاه نباید قربابت و نزدیکی، شما را از گفتن کلمه حق و شهادت صادقانه بازدارد، زیرا هیچ‌کس

غیر از خدا ﷻ صلاحیت این را ندارد تا از او ترسی صورت گیرد. هنگام شهادت نباید ثروت و غنماندی، قدرت و منصب شخصی، شما را از شهادت حق بازدارد چنانچه نباید عواطف، مهربانی و لطف بر فقرا شما را از شهادت دادن بر علیه فقیر باز دارد و آگاه باشید که خدا ﷻ بر فقیر و غنی سزاوارتر است و او بر این امر که چه چیزی به مصلحت فقیر یا غنی است آگاه می‌باشد و کفالت روزی هردو بر عهده خداست، پس بر شماسست تا از واردات نفس ظالم و ستمگر که همواره به دنبال ارضای مردم و غضب ساختن خدای مردم است پیروی نکنید بلکه همواره کلمه حق را بگوئید خواه موجب رضایت کسی شود و یا موجب خشن او.

منظور این است که شما صادق باشید و اگر شهادت را تحریف کنید و یا بپوشید به زودی خدای تعالی آن را می‌داند و آمار می‌گیرد تا براساس آن شما را محاسبه نماید؛ چون او بر عملکرد همه آگاهی دارد و هر یکی را بنابر عملکردش جزا و پاداش می‌دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ؕ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ؕ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾.

ای مؤمنان! بر ایمان دوام دهید و بر یقین و پیروی پیامبر ﷺ ثابت قدم و استوار باشید و بر شماسست تا به قرآنی که بر پیامبر ﷺ به صورت مفصل و مجمل نازل شده و به کتابهایی که بر پیامبران گذشته فرو فرستاده شده ایمان آورید و هر کسی که از پذیرش هدایت سر باز زند و با پروردگار و مولای خود محاربه کند و به الوهیت او کافر شود و منکر ملائکه، کتابهای آسمانی، پیامبران و روز آخرت شود چنین کسی یقیناً از حق بسیار دور شده و مرتکب گمراهی عظیم و بزرگی شده است و سخت اشتباه کرده و در زبان و خسرانی باز گشته که بعد از آن زیان و خسرانی نیست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿۱۳۷﴾.

منافقانی که به خدا ﷻ و پیامبر ﷺ در ظاهر ایمان آورده و سپس به دنبال خویش برگشته و کافر شوند و دوباره ایمان آورند و بار دیگر کافر شوند و در کفر خویش دوام دهند و با اعمال و افعالی بد از دیار بخشند اینهایی که بر ارتداد خوی گرفته‌اند حق تعالی هرگز از گناهان آنها در نمی‌گذرد و هرگز گناهانشان را نمی‌بخشد و عذرشان

را نمی‌پذیرد و آن‌ها را به توبه موفق نمی‌نماید، زیرا بصیرت‌های‌شان تاریک و منافذ خیر قلب‌های آن‌ها کور شده از این‌روی تصور غلط و نادرست دارند. روی این اساس کسی که به گناهان معتاد شود و از گناه خود توبه نماید و دوباره به سوی گناه باز گردد، این نگردانی در حق او وجود دارد که خدا توبه‌اش را قبول نکند.

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ ﴿۱۷۸﴾.

ای محمد ﷺ منافقان را بر سیل تمسخر و استهزا به عذابی دردناک و کیفری شدید بشارت ده، زیرا آن‌ها به مؤمنان تمسخر و استهزا می‌کنند، این عذاب به آن‌ها بنابر اعمال زشتی می‌رسد که مرتکب شده‌اند.

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ ﴿۱۳۹﴾.

این منافقان، کافران را در عوض مؤمنان دوست می‌گیرند و با دوستان خدا ﷻ می‌جنگند و کفار را تصدیق و با مؤمنان دشمنی می‌کنند، عجیب است کار این‌ها!! اراده نصرت و پیروزی و مقام و منزلت را از کفار می‌جویند در حالی که کافر مالک چنین چیزی نیست. چگونه این امر را از کسی که مالک آنست نمی‌طلبند، مالک آن خدای متعال است خدایی که هیچ‌کس عزیزتر از او نیست، از این‌روی عزت برای او و پیامبر و مؤمنان است چنان‌چه کرامت، پیروزی و ثواب و نعمت ماندگار نیز نزد آن‌هاست، چرا این‌ها از کسی که مالک این امور است نمی‌خواهند.

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِذْ أَنْتُمْ إِذَا مَثَلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ ﴿۱۴۰﴾.

ای مؤمنان! برای شما در قرآن بیان شده که هرگاه استهزا و تمسخری نسبت به آیات خدا ﷻ از جانب کفار صورت گیرد و شما در مجلس آن‌ها حاضر باشید از آن مجلس برخیزید و با آن مقاطحه نموده و در آن سخنی نگوئید تا کفار از سخنان توهین‌آمیز خود دست بردارند و به موضوعی دیگر بپردازند و اگر شما در آن مجلس باقی بمانید و به استهزای آنان راضی شوید چنان‌چه منافقان چنین می‌کنند و با آن‌ها بنشینید و سخنان آنان را شنیده و با آن‌ها در سخن هم‌نوا شوید، در چنین حالی شما با آن‌ها در گناه همراه خواهید بود.

اما منافقی که با کافر می‌نشینند و با او در استهزای به دین مشارکت می‌نمایند، حق تعالی به زودی او را در آتش دوزخ با همان کافر همراه می‌سازد، زیرا او در دنیا کافر را به خود دوست گرفته و با او مصاحبت و همراهی نموده از این‌رو با کافر حشر می‌شود.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١١٦﴾﴾

این منافقان درباره مؤمنان منتظر گردش روزگار و نزول شکست‌ها و مصیبت‌ها بر آنان‌اند و هرگاه معرکه‌ای صورت گیرد و پیروزی از آن مسلمانان باشد منافقان به مسلمانان می‌گویند ما با شما در معرکه مشارکت کردیم از این‌روی سهم خویش را از غنیمت می‌خواهیم ولی اگر پیروزی از آن کفار باشد خطاب به کافر می‌گویند: آیا با نبودیم که از نبرد بر علیه شما خود را کنار کشیدیم پس حصه ما را از غنیمت بدهید، زیرا ما سبب منع مؤمنان و شکست صف آن‌ها شدیم.

حق تعالی خبر می‌دهد که او به زودی در روز رستاخیز بزرگ مؤمنان، کافران و منافقان را جمع می‌کند و او بر عملکرد همه آگاه می‌باشد. خدای متعالی بشارت می‌دهد که کافران هرگز بر رقاب مؤمنان تسلط پیدا نخواهند کرد تا آنان را ریشه‌کن سازند و از روی زمین برچینند، چنین کاری هرگز صورت نخواهد گرفت و اگر برای کافران گاهی پیروزی و غلبه‌ای هم باشد عاقبت و نهایت به اذن خدا ﷻ از آن مؤمنان و پیروزی از بندگان خوب خدا ﷻ خواهد بود.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١١٧﴾﴾

این منافقان با دین خویش بازی می‌کنند و می‌پندارند که با خدا ﷻ فریبکاری می‌نمایند در حالی که خدای تعالی با آن‌ها مخادعه می‌کند به این صورت که خون‌های‌شان را در دنیا حفظ می‌کند ولی در آخرت برای آن‌ها کیفری سخت در آتش دوزخ ارزانی می‌دارد. این‌ها گمان می‌کنند که امور را بر خالق و مولای خود مشتبه می‌سازند در حالی که حق تعالی بر آن‌ها امور را مشتبه ساخته و بصیرت‌های آنان را پوشیده و فهم را از عقل‌های آنان در ربوده است.

و از جمله صفات این‌ها یکی هم این است که در ادای نماز کسل‌اند، از این‌روی نماز را بدون نیت و محبت و بدون خشوع ادا می‌کنند، زیرا امید و اجر و پاداش را ندارند و از گناه و کیفر نمی‌هراسند؛ بلکه می‌خواهند با این نماز خون خویش را حفظ کنند و در ظاهر گفته شود که آن‌ها مسلمان‌اند.

و از جمله صفات دیگر آن‌ها یکی هم این است که خدای را بسیار کم یاد می‌کنند، هم به زبان و هم به قلب خویش و هر که خدای را دوست داشته باشد زیاد یادش می‌نماید در حالی که منافق خدای خود را دوست ندارد از این‌روی به یاد اوتعالی نیست و هر که ذکر خدا ﷻ را به بسیاری انجام دهد از نفاق بری خواهد بود و اگر ذکر فایده‌ای هم نمی‌داشت همین بهره در حق آن کافی بود.

﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ

سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾

این منافقان حیران و مترددند، گاهی با مؤمنان‌اند و زمانی با کافران. این‌ها بر هیچ رأی و نظری ثابت و استوار نیستند و بریک مبدأ قرار ندارند، هر روزی جامه‌ای نو می‌پوشند و در شکلی خاص مطابق مصالح و مطالب دنیوی خویش به ظهور می‌رسند، طوری که اگر مصلحت با مؤمنان باشد در صف آن‌ها داخل می‌شوند و اگر با کافران باشد با آن‌ها سیر می‌کنند. حق تعالی این‌ها را گمراه نموده و کسی را که خدا ﷻ توأم با علم گمراهش کند هرگز راهنمایی نخواهد یافت و نه کسی برایش طریق را نشان می‌دهد و نه دستش را می‌گیرد، بلکه این شخص در طغیان و سرکشی همچنان باقی می‌ماند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ

تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿١٤٤﴾

ای مؤمنان! مانند منافقانی که غیر از خدا ﷻ و کفار را دوست می‌گیرند نباشید، منافقانی که صحبت نیکوکاران را رها می‌کنند و با بدکاران همراه می‌شوند، شما با این‌ها در مسیرشان گام برندارید و بر شماست تا خدا ﷻ پیامبر ﷺ و مؤمنان را دوست بگیرید و هرگاه غیر از مؤمنان و کفار را دوست بگیرید در واقع برای خدا ﷻ حجتی در عذاب خود قرار داده‌اید و او حتماً از شما می‌گیرد و شدیداً عذاب می‌کند.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾

همانا منافقان در طبقه زیرین دوزخ قرار دارند، زیرا عملکرد آن‌ها از عملکرد کفار بدتر است. آن‌ها به دین استهزا و با مؤمنان فریبکاری و تمسخر می‌کنند و با اولیا و دوستان خدا ﷺ از در مکر و حيله وارد می‌شوند و مشرکان را از لابلاي صف مؤمنان یاری می‌رسانند. چنان‌چه مؤمنان را در میدان‌های جهاد و نصرت تنها گذاشتند، روی همه این‌ها کیفرشان این خواهد بود که حق تعالی سخت‌ترین عذاب را بر آن‌ها نازل کند بدون اینکه کسی تواند این عذاب را از آنان دفع نماید و یا آن‌ها را از کیفر سخت خدای یگانه و یکتا حمایت کند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾﴾

ولی هر که از این منافقان توبه کند و به سوی خدا ﷺ بازگردد و بر عملکرد خویش پشیمان شود و اعمال خویش را بعد از افسادی که کرده اصلاح سازد و به کتاب خدا ﷺ و سنت پیامبر ﷺ چنگ زند و عمل به شریعت را با جنگ و دندان لازم گیرد و در اعمال خویش اخلاص داشته، ریا و خودنمائی را کنار بگذارد و در طاعت مولای خویش صادق باشد، مصیر چنین کسی در ثواب و اجر عظیم همچون مؤمنان خواهد بود و خدای تعالی وعده نموده تا به مؤمنان اجر عظیم و ثواب بسیار و جایگاه امن عطا کند.

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾﴾

چه مصلحتی برای خدا ﷺ در تعذیب بندگان نهفته است؟ چه منفعتی برای خالق در کیفر دهی مخلوق است؟ خدای تعالی چه خیری را از نزول عذاب شدید بر بندگان خود اراده دارد؟ آیا خدا ﷺ می‌خواهد خشم خود را فرو کشد؟ یا اراده انتقام دارد؟ یا می‌خواهد از خلال این کیفر برای خویش نفعی به دست آورد یا ضرری را دفع کند؟ چنین اموری هرگز نخواهد بود، زیرا خدای تعالی از همه چیز و همه کسی بی‌نیاز است.

او کسی است که در امور همه تصرف می‌نماید و هر که خدا ﷺ را شکر کند و به شریعتش ایمان آورد هرگز دچار عذاب الهی نخواهد شد و اوتعالی هرگز به کیفر کسی و یا طاعت وی نیاز ندارد ولی چون او بر انجام این امور امر نموده از این‌روی شکرگذار

کسی است که عمل شایسته انجام دهد، چنانچه بر بدکاری‌های بدکاران نیز واقف است و بر این اساس احسان را پاسخ نیکو و بدی را کیفر می‌دهد.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ (۱۴۸)

خداوند متعال دوست ندارد تا اسرار افشا شود و پرده از کارهای بد برداشته شود. او دوست ندارد قبائح و زشتی‌ها منتشر شود و انسان سخن زشت بر زبان آورد و کسی را به زبان خود بیازارد. مگر مظلوم که برایش مجاز است بدی‌های ظالم و ستمکار را و همچنان ظلم و ستمی که بر او صورت گرفته را بگوید. حق تعالی تمام اقوال و سخنان را می‌شنود خواه بر بدی باشد یا خوبی و خواه گوینده سخن در آنچه می‌گوید راه صواب را طی نموده باشد یا راه خطا را و او تعالی به زودی همه را محاسبه خواهد کرد که خدایی جز او نیست.

﴿إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾ (۱۴۹)

ای مردم! اگر کار خوبی را ظاهر یا پنهان سازید یا از بدی بدکاران درگذرید حق تعالی آن را می‌داند و بر آن اطلاع دارد. در اینجا عفو از بدکار بعد از جواز ذکر ظلم قرار گرفته تا این پیام را ارائه دهد که هر کسی عفو کند و درباره ظلمی که بر او شده سخن بد و زشت نگوید بهتر است، زیرا خدای تعالی از تمام بدکاران در حالی که توان کیفر دهی را دارد درمی‌گذرد، او توان آن را دارد تا برای برخی آفریده‌های خود از برخی دیگر داد خواهی کند و انسان‌ها نیز محتاج آنند تا به نفع یکدیگر بگذرند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ

نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (۱۵۰)

آنانی که به خدا جَلَّ جَلَّالُهُ و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافر شده و اراده دارند بین ایمان به خدا جَلَّ جَلَّالُهُ و پیامبرانش تفاوت قایل شوند مانند یهودیان که به موسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تورات ایمان آوردند و به عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انجیل و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن کافر شدند و یا نصرانیان که به عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انجیل ایمان آورده و به موسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تورات و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن کافر شدند. ولی مؤمنان هم به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن ایمان آوردند و هم به عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انجیل و موسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تورات.

برخی از کفار اراده دارند بین خدا جَلَّ جَلَّالُهُ و پیامبرانش تفاوت شوند از این‌روی به خدای یگانه ایمان می‌آورند و از روی حسادت و تجاوز به پیامبرانش ایمان نمی‌آورند و

می‌گویند ما به برخی از انبیا ایمان می‌آوریم و به برخی دیگر کافر می‌شویم و در این خصوص روش میانه و وسط را برمی‌گزینیم در حالی که این منهج باطل و منحرف است که هیچ خیری در آن نیست و حق تعالی آن را قبول نمی‌کند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿۱۵۱﴾﴾

این‌هایی که چنین می‌کنند و در بین ایمان به خدا ﷻ و پیامبرانش تفاوت قایل می‌شوند، این‌ها حقیقتاً کافراند و در کفرشان هیچ شکی نیست. این‌ها از ملت اسلام خارج‌اند و برای همیشه در آتش دوزخ جاودان خواهند بود و خدای تعالی در آخرت عذابی را به عنوان کیفر عملکردهای زشت‌شان آماده نموده که تنها او بر آن آگاه است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُم بِغَفْوَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۱۵۲﴾﴾

اما مؤمنان صادق، آنانی که به خدا ﷻ و کتابش ایمان آورده و از محمد ﷺ پیروی کردند و در بین پیامبران الهی تفاوتی قایل نشدند، بلکه به همه به طور یکسان ایمان آوردند، این‌ها در پیشگاه خدای یگانه ثواب و پاداش بزرگی دارند، زیرا خدای تعالی دارای فضل، احسان و امتنان بسیار است و او عفو و گذشت از خطا و اشتباهات را دوست دارد و در برابر بدکار از حلم کار می‌گیرد و هر که به سویش بیاید او را مشمول فضل و رحمت وسیع خود می‌سازد.

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَن تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ وَعَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿۱۵۳﴾﴾

ای محمد ﷺ! یهودیان از تو می‌خواهند به آن‌ها کتابی را از آسمان به یکبارگی بیاوری. تو از این سخن تعجب نکن چون آن‌ها از موسی العلیه السلام امور بزرگتری را طلب نمودند چنان‌چه تقاضا کردند تا خدا را به صورت عیان و آشکار نشان‌شان دهد تا آن‌ها به سویش بنگرند.

نظر به قیاحتی که این تقاضا داشت حق تعالی آنان را با صاعقه بسوزانید، چون در برابر خدا ﷻ از ادب کار نگرفته و بدتر از آن به سوی عبادت گوساله روی آوردند

آن‌هم بعد از اینکه معجزات و نشانه‌های واضح از سوی موسی علیه السلام برای آن‌ها ارائه شد، نشانه‌هایی مانند عصا، ید بیضا، شکافته شدن دریا و از این قبیل. سپس حق تعالی توبه آن‌ها را بعد از این عملکرد زشت پذیرفت و مهلت‌شان داد و موسی علیه السلام را بر آنان پیروز نمود.

﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ حَبِّ ذَرَّةٍ ۚ وَكَلَّمْنَا قُلُوبَهُمْ وَكَلَّمْنَا لَهُمْ أَذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۱۵۱﴾﴾.

زمانی که از یهودیان پیمان گرفتیم بر فراز سرهای‌شان کوه را بلند نموده تهدید کردیم که اگر به این پیمان پایبند نباشند کوه را بر سر آنان بکوبیم، آن‌ها پذیرفتند ولی دوباره پیمان شکنی نمودند.

و آنان را امر کردیم تا از دروازه وارد بیت المقدس شوند و بگویند: «حطه / اشتباهات ما را محو کند» اما آن‌ها در حالت استهزا و تمسخر وارد بیت المقدس شده و در عوض «حطه» یعنی «دانه گندم در جو یا موی» گفتند، همچنان آن‌ها را امر کردیم تا در روز شنبه شکار نکنند ولی آن‌ها امر ما را یکسو نهاده، به مخالفت نهی پرداخته و در روز شنبه شکار کردند. ما در گذشته این پیمان‌ها را از آنان گرفتیم ولی آن‌ها همه را نقض نموده و به خیانت در تعهدات و وعده‌های خویش پرداختند.

﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْتُمْ بِنَايَةِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۵۲﴾﴾.

پس به سبب پیمان شکنی، انکار آیات الهی و کشتن پیامبران، حق تعالی آنان را مسخ نمود و دیدگان‌شان را ربود. آن‌ها به خاتم پیامبران علیهم السلام گفتند قلب‌های ما در پرده قرار دارد و هیچ مسأله‌ای را از آنچه تو می‌گوئی نمی‌فهمد. خداوند جل جلاله در پاسخ آن‌ها گفت، بلکه در آنچه می‌گویند دروغ گفتند ولی خدای تعالی بر قلب‌های آن‌ها به سبب کفر، جرائم و اعمال زشت‌شان مهر نهاد، از این‌روی جز گروه اندکی از آنان ایمان نمی‌آورند و بیشترشان کافر و از ملت اسلام خارج اند.

﴿وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا ﴿۱۵۳﴾﴾.

و به سبب کفرشان به خدا جل جلاله و تکذیب آیات الهی که بر پیامبران خود نازل نموده و به سبب افترای بزرگ و بهتان زشت‌شان بر مریم پاک و صدیقه هنگامی که او را به زنا متهم نموده و گفتند عیسی علیه السلام والعیاذ بالله فرزند زناست.

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾﴾.

و از جمله جرائم، حيله و مکر آن‌ها ادعای کشتن عیسی مسیح علیه السلام فرزند مریم است در حالی که حقیقت چنین است که آن‌ها عیسی علیه السلام را نکشته و به صلیب نکشیده‌اند ولی بر آن‌ها مرد دیگری که خدا جل جلاله او را شبیه عیسی علیه السلام ساخته بود مشتبه شد و آن‌ها این مرد را به گمان عیسی علیه السلام کشتند و در پی آن دچار شک و تردید شده گفتند اگر مقتول عیسی علیه السلام است پس رفیق و دوست ما چه شد و اگر دوست و رفیق ما کشته شده پس عیسی علیه السلام چه شد؟! این در حالی است که یهودیان و نصرانیان اصلاً در کشته شدن عیسی علیه السلام در شک و حیرت قرار دارند، زیرا یهودیان می‌پندارند آن‌ها عیسی علیه السلام را کشته‌اند در حالی که دلیلی بر این امر ندارند و نصرانیان نیز می‌پندارند که یهودیان عیسی علیه السلام را کشته‌اند ولی با این هم آن‌ها ادعای الوهیت عیسی علیه السلام را می‌نمایند. چگونه ادعای الوهیت عیسی علیه السلام را می‌نمایند در حالی که طبق پندار آن‌ها او کشته شده است، خدا که نمی‌میرد و کشته نمی‌شود، زیرا از خویشتن دفاع می‌کند.

با این حال در کنار این شک، یهودیان و نصرانیان هیچ یقینی در این زمینه ندارند. نظر آن‌ها مبتنی بر شک و گمان‌هاست و حقیقت این است که آن‌ها عیسی علیه السلام را نکشته و به صلیب نیز نکشانیده‌اند چون حق تعالی او را با جسد و روحش به آسمان بلند برد و در آنجا وفات کرد.

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾﴾.

حق تعالی عیسی علیه السلام را به آسمان بلند برد و از آنچه به ایشان و مادرشان نسبت دادند خدای تعالی آن‌ها را پاک و مبرا اعلان نمود و مورد حمایت قرار داد و خداوند جل جلاله موجود توانائی است که هیچ‌کس نمی‌تواند بر او غلبه یابد یا مقهورش سازد و در تمام تصرفات خود و در تدبیر امور خلق و امر و نهی خویش نیز حکمت دارد.

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ

شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾﴾.

هیچ یهودی و نصرانی در آخرالزمان نیست مگر اینکه بعد از نزول عیسی علیه السلام به این باور خواهد رسید که وی خدا نسبت و به صلیب نیز کشیده نشده است. زمانی که عیسی علیه السلام نازل شود صلیب را می‌شکنند و خوک را می‌کشد و جزیه را فرو می‌نهد، در آن وقت یهودیانی که می‌پنداشتند او را کشته‌اند و همچنان نصرانیانی که پندار خدائی در حقش روا داشتند خواهند فهمید که او پیامبر خداست، آنگاه به او به عنوان پیامبر ایمان خواهند آورد و اینکه او هرگز کشته نشده و به صلیب کشانیده نشده است. و در آن روز که خدای تبارک و تعالی اولین و آخرین مردمان را در صحرای محشر گرد آورد عیسی علیه السلام شهادت خواهد داد که چه کسانی به او ایمان آورده و چه کسانی کفر ورزیده است.

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ ﴿۱۱۳﴾

و به سبب انحراف یهود و ظلم و تکذیبگری‌شان نسبت به کتاب خدا جاءه و پیامبرش، حق تعالی آنان را کیفر داد و بر آن‌ها برخی از پاکیزه‌ها را حرام ساخت، این کیفر به علت مخالفتی بود که آن‌ها از اوامر خدای تعالی نموده و جنایتی است که در ممانعت بسیاری از مردم از داخل شدن به اسلام انجام داده‌اند و بر آن‌ها ستم نموده و مانع هدایت‌شان شدند.

﴿وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوْا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ ﴿۱۱۴﴾

و از جمله گناهایی که موجب نزول عذاب بر آن‌ها شده، سودخواری‌شان است در حالی که این امر در شریعت آن‌ها نیز حرام بوده است و همچنان گرفتن اموال مردم بدون کدام سبب شرعی یا قانونی از طریق سرقت، بخل و داد ستهای حرام و خدای تعالی برای آن‌ها وسایر کفار عذابی دردناک در آخرت و در آتش دوزخ آماده نموده است.

﴿لَٰكِنِ الرَّسَّخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ﴿۱۱۵﴾

لیکن از این یهودیان کسانی مستثنی هستند که علم نافع را به دست آورده و بر ایمان پایدار ماندند و حقایق دین را درک کردند. این‌ها به آنچه بر خود آن‌ها و بر تو از کتاب و سنت نازل شده ایمان دارند و از این میان ما در ستایش، کسانی را پیش قدم می‌دانیم که نماز برپای می‌دارند چون نماز بعد از کلمه شهادت بزرگ‌ترین رکن اسلام است و زکات می‌دهند و به ملاقات خدا و زنده شدن بعد از مرگ و حشر و نشر یقین و باور کامل دارند. حق تعالی برای اینان ثواب و پاداشی بزرگ ذخیره می‌نماید و جایگاه امنی را به آنان اختصاص می‌دهد چنان‌چه به زودی آن‌ها را به خاطر نمازها، زکات‌ها و سایر اعمال خوب‌شان با بهشت گرامی می‌دارد.

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ ﴿۱۳۱﴾

بر تو ای محمد ﷺ وحی را نازل کردیم همانگونه که بر پیامبران گذشته نازل کردیم، کسانی مانند پدر پیامبران نوح ﷺ و انانی که بعد از وی آمده‌اند مثل شیخ یکتاپرست و پیشوای ملت ابراهیم و فرزندش اسماعیل و فرزند دیگرش اسحاق و فرزندش یعقوب که همان اسرائیل است و فرزندانش از اسباط و عیسی که از جمله بزرگ‌ترین انبیای بنی اسرائیل است و ایوب آن بنده صابر و یونس بن متی که از مصیبت رهائی یافت و هارون برادر موسی و سلیمان صاحب پادشاهی بزرگ آن بنده کریم و حکیم، و داود صاحب زبور - ﷺ - .

در اینجا حق تعالی به منظور سرزنش بیشتر از انبیای بنی اسرائیل یاد می‌نماید، انبیایی که تعداد آن‌ها زیاد است و به همان پیمانانه اعراض یهودیان نیز بسیار بوده است. و اینکه خدای تعالی بر آن‌ها اقامه حجت نموده و آن‌ها را به رسالت و پیامبری و انزال کتاب‌های آسمانی گرامی داشته است ولی با همه این‌ها، یهودیان با مردم از در حسادت وارد شده و سرکش و کافر شدند و پیامبران خویش را کشتند.

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ﴿۱۳۲﴾

و پیامبران دیگری غیر از انانی که نام گرفتیم و بر تو ای محمد ﷺ قصه‌های‌شان را خواهیم گفت چون پیامبران بسیار و گروهی انبوه‌اند، روی این اساس بر انسان

مسلمان لازم است تا به همه به گونه اجمال و تفصیل ایمان داشته باشد، خواه آنانی که نام‌های‌شان ذکر شده یا نشده و از این میان حق تعالی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را با سخن گفتن خود مخصوص گردانید و به عنوان گرامی داشت این منزلت و نعمت را به او عطا کرد.

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (۱۶۵)

این پیامبران کسانی را که از خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ اطاعت کنند به بهشت بشارت می‌دهند و نافرمانان را از آتش دوزخ برحذر می‌دارند. حق تعالی تمام این پیامبران را فرستاد تا مردم با عدم ارسال پیامبران معذور نباشند و تا که حجت بر آن‌ها تمام شود و آن‌ها نتوانند حجتی بر خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار دهند و کافر چنین ادعا نکند که نه پیامبری فرستاده شده و نه کتابی نازل شده تا ما را به حقیقت رهنمایی کنند.

و از جمله نشانه‌های توانائی خدای تعالی یکی هم اینست که او پیامبران را فرستاد و کتاب‌ها را نازل نمود و به کسی که اطاعتش کند ثواب و پاداش داد و کسانی را که نافرمانی کنند عذاب نمود. و از جمله حکمت‌هایش یکی هم این است که او ثواب و پاداش را جز به مستحقش نمی‌دهد و عذاب را جز بر اهل آن نازل نمی‌نماید و همه چیز بنا بر حکمت، تصرف و تدبیر نیکوی اوست.

﴿لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَكُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (۱۶۶)

و اگر این‌ها به نبوت و رسالت تو شهادت ندادند، خدای یکتا و یگانه این شهادت را می‌دهد. شهادت می‌دهد که او تعالی قرآن را به سوی تو با علم و اطلاع خویش نازل نموده و با او ملائکه نیز بر راستی تو و نزول قرآن گواهند و اگر هیچ‌یک از انسان‌ها در این زمینه شهادت هم ندهد باز هم شهادت خدای یکتا و یگانه کافی است که او بهترین شاهدان است و بر همه امور اطلاع دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (۱۶۷)

اهل کتاب از میان یهودیان و نصرانیان و امثال آن‌ها از کافران و کسانی که مردم را از داخل شدن به دین خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیروی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز داشتند، این‌ها بین فساد خود و افساد دیگران جمع نموده و از حق به اندازه زیادی دور شدند و اشتباه واضحی مرتکب

شده و به گونه‌ای سرکشی کردند که بعد از آن سرکشی نیست و در عصیان و نافرمانی اسراف نمودند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿٣٦٨﴾﴾

این کفار بین دو مسأله جمع نموده‌اند: بین انکار آیت الهی و ستم بر بندگان خدا ﷺ از طریق ممانعت آن‌ها از طاعت الهی با شبهه و وهم. حق تعالی هرگز از بدی‌های‌شان نخواهد گذشت و گناهان‌شان را نخواهد بخشید و آن‌ها را هرگز هدایت نخواهد کرد و دانش دین را به آن‌ها نخواهد داد و بینش آن‌ها نیز روشن نخواهد شد، زیرا آن‌ها در کفر و در بازداشتن مردم از طاعت خدا ﷺ غرق شده‌اند، از این‌روی آن‌ها، هم گمراه‌اند و هم گمراه‌گر.

﴿إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٦٩﴾﴾

خداوند ﷺ چنین کسانی را هیچگاه به سوی راه خیر و خوبی و بهشت و عمل به خاطر رسیدن به آن هدایت نمی‌کند. آن‌ها را به سوی راهی هدایت می‌کند که به آتش دوزخ منتهی می‌شود، زیرا آن‌ها خدای جبار را به خشم آورده از این‌روی به زودی و برای همیشه وارد آتش دوزخ می‌شوند. برای خداوند ﷺ بسیار آسان است تا از نافرمانان انتقام بگیرد، آنانی که به مخالفت اوامر او می‌پردازند و از پذیرفتن کتاب خدا و سنت رسولش ابا می‌آورند. هیچ چیزی در هستی نمی‌تواند مانع امر خدا ﷺ شود و یا او را مغلوب خویش سازد.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمَنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ

تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٧٠﴾﴾

ای مردم! خدای تعالی به سوی شما محمد ﷺ را فرستاده که با او قرآن نیز هست. این قرآن کتاب آسمانی است که از جانب خدا ﷺ به سوی پیامبر ﷺ نازل شده و بر این اساس ایشان شما را نصیحت و توصیه می‌نماید تا از این کتاب پیروی کنید و محتویانش را تصدیق نمائید.

سوگند به خدا ﷺ که این کتاب خود خیر و خوبی است و تمام خوبی‌ها در اتباع و پیروی از آنست و این کتاب منهج و روشی سالم‌تر برای شما در دنیا و آخرت است، ولی اگر به انکار آیات الهی بپردازید و از اوامر اوتعالی سرپیچی کنید خداوند ﷺ از

شما بی‌نیاز است زیرا پادشاهی آسمان‌ها و زمین از لحاظ تدبیر، خلق، رزق و غیره از آن اوست. چه ضرری بر خدا ﷻ خواهد رسید اگر شما از طاعت او تعالی روی گردانید در حالی که خداوند ﷻ بر همهٔ امور پوشیده و مخفی اطلاع دارد و در تمام تدبیر خویش حکمت دارد. پس او تعالی بین علمی که عبارت از اطلاع بر تمام مواضع قضا و احکام است اطلاع دارد و در تنفیذ آنچه علم دارد در محل مناسب آن حکیم است.

﴿يَا هَلْ أَلْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ قَدْ أَتَتْهُمُ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣١﴾﴾

ای گروه نصاری! در دین خویش از حد تجاوز نکنید طوری که ادعای الوهیت عیسی عليه السلام را بنمائید در حالی که ایشان بندهٔ خدا ﷻ و پیامبرش است. چرا در این مسأله سخن حقی که خدا را آن خبر داده نمی‌گوئید؟ چرا بهتان و باطل و سخن ناحق می‌گوئید؟ همانا عیسی مسیح عليه السلام بندهٔ خدا ﷻ و پیامبرش است. او کلمه‌ای از جانب خداست که آن را به سوی جبرئیل القا نموده و جبرئیل هم به نوبهٔ خود آن را در جسم مریم عليها السلام آن زن با عفت و طاهره دمیده است. پس به آنچه خدا ﷻ خبر داده ایمان آورید و تمام پیامبران را مانند موسی عليه السلام عیسی عليه السلام و محمد عليه السلام تصدیق کنید و هرگز نگوئید که خدا سه است یکی خدا دیگری مسیح و سومی مریم. هرگز نگوئید که این سه باهم یکی شده و خدای یگانه را تشکیل داده‌اند، این سخن کاملاً دروغ و باطل است پس چنین سخنان بد و دروغین را کنار بگذارید، زیرا خدا ﷻ یکی است و هیچ خدایی جز او نمی‌باشد، تنها او مستحق عبادت، سزاوار الوهیت، و خالق و رازق است و تمام پدیده‌های دیگر مانند مریم عليها السلام و عیسی عليه السلام مخلوق اویند. پس خدای تعالی از آنچه شما نسبت می‌دهید بسیار بلند مرتبه‌تر است.

خداوند ﷻ از اینکه برای خود فرزندی بگیرد و یا به آن نیاز داشته باشد بسیار بلندتر و بی‌نیاز است. او خدایی است که در الوهیت و ربوبیت خود یکتا و یگانه بوده و هرگز همسری که از او کسی بزاید ندارد و اگر بر فرض محال فرزندی هم می‌داشت حتماً در صفات خود شبیه پدر می‌بود در حالی که هیچ‌کس شبیه خدا نیست نه در

ذات او و نه در صفاتش. همه آنچه در آسمانها و زمین قرار دارد از آن اوست و هر که مالک تمام آنچه در آسمانها و زمین است باشد به فرزند نیازی ندارد. او هرگونه که بخواهد در آفریده‌های خود تصرف می‌کند و همه، بندگان و مقهور او و تحت قدرت و ملکش قرار دارند و این کافی است که خدای تعالی آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد و بر تمام امور نهان آنها آگاهی داشته، همه اعمال آنان را محفوظ نگه می‌دارد تا آنها را بر عملکرد زشت‌شان و آنچه گفته‌اند مورد محاسبه قرار دهد.

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿۷۳﴾﴾

عیسی مسیح علیه السلام هرگز از عبادت پروردگار خود سرباز نمی‌زند، بلکه آن را برای خود یک شرف می‌داند و بر عبودیت خدا جل جلاله و تسلیم شدن در برابر او افتخار می‌کند. همچنان است ملائکه مقرب الهی، آنها نیز از این کار ابا ندارند، همه آنها خدای را عبادت می‌کنند و شب و روز تسبیح او را می‌گویند و در این راه نه خسته می‌شوند و نه دست به افترا می‌زنند. و اگر برخی از بندگان از عبادت خدا جل جلاله سر باز زنند و ابا ورزند به زودی خدای تعالی آنها را در روز قیامت اعاده می‌کند تا آنها را مورد محاسبه قرار دهد، از این روی مرجع، مراد و مقصود اوست و او کسی است که باید از او خوف صورت گیرد و امید برده شود و خدایی جز او نیست.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ؕ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۷۳﴾﴾

اما مؤمنان صادق، آنانی که به خدا جل جلاله ایمان آورده و از پیامبرش پیروی نموده‌اند و انواع و اقسام اعمال صالح انجام داده‌اند حق تعالی به زودی پاداش سعی و تلاش آنها را می‌دهد و هیچ چیزی را از مزدشان نه تنها که کم نمی‌کند، بلکه زیاد هم می‌نماید، اما آنانی که ابا ورزیده و دست به تکبر زده و از عبادت خدای تعالی سر باز زدند جزای آنها عذاب دردناک و گرفت شدید است و برای آنها هیچ دوستی نیست تا نفعی برساند و از عذاب حفظ کند و برای آنها هیچ یاری دهنده و وکیل مدافعی نمی‌باشد، بلکه خداوند جل جلاله خود متولی کیفر آنهاست و خدای بر حقی جز او وجود ندارد.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾.

ای بشر! همانا به سوی شما نشانه‌ای قاطع و مشهور و رسالتی ستوده از جانب خدایی که متکفل خلق و روزی شماسست آمده و اوتعالی شما را با فرستادن این پیامبر عربی و ناخوان محمد بن عبدالله ﷺ که از جمله بزرگ‌ترین پیامبران است گرمی داشته است. رسالت او ظاهر و آشکار شده و براهین آن می‌درخشد. خداوند با وی کتابی را نیز نازل نموده که محکم و استوار است و در آن مجموعه بزرگی از نشانه‌ها، موعظه‌ها، پندها، احکام و حرام، آداب و اخلاق است و به گونه‌ای که خوبی‌ها و مدح آن را نمی‌توان گفت. این قرآن نوری است که حق تعالی با آن در تاریکی‌های زندگی، مردم را هدایت می‌کند و راه کسانی که در آن دست به تفکر و تدبیر می‌زنند و به آن عمل می‌نمایند را روشن می‌نماید.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾.

اما آنانی که الوهیت و وحدانیت پروردگار خویش را تصدیق نموده و خالصانه او را عبادت کردند و از شریعت و سنت پیامبرش پیروی نمودند پاداش این‌ها این خواهد بود که حق تعالی آنان را با رحمت خود گرمی می‌دارد و این رحمت بر تمام گناهان آن‌ها احاطه می‌نماید و آنان را منزلتی بزرگ می‌بخشد و به پاداش و ثوابی عظیم منتهی می‌نماید و خداوند ﷻ متولی امور آن‌ها در دنیا و آخرت است و توفیق سیر در بهترین راه‌ها را برای آن‌ها خواهد داد و آنان را وارث سعادت ابدی و خیر سرمدی خواهد نمود.

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِن أَمْرُؤُا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفٌ مَّا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيئُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا أُثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

مردم از تو ای محمد ﷺ! دربارهٔ مسأله «کلاله» سوال می‌کنند. در این مسأله مردی می‌میرد در حالی که نه پدر دارد و نه فرزند پس چه کسی از او ارث خواهد برد، برادرش یا خواهرش؟ در اینجا خبر داده شدند که این مرده اگر یک خواهر داشت و برایش پدران و فرزندان هم نبود برای خواهر تنی یا ناتنی‌اش نصف میراث از تر که

است و برادر تنی و ناتنی اش اگر پدر و فرزند نداشت تمام تر که را به ارث می برد. و اگر خواهرانش دوتن یا زیاده از دوتن بودند در چنین حالی برای آنها دو سوم تر که خواهد بود و اگر ورثه برادران و خواهران بودند در چنین حالی برای مردان آنها دو برابر حصه خواهران است.

و اینگونه خداوند عَلَّامٌ احکام خویش را بیان می دارد تا مردم در تقسیم ارثیه دچار خطا و اشتباه نشوند و در این زمینه ظلم نکنند طوری که بعضی ورثه از جمله یتیمها، مسکینها و دختران را محروم کنند. از همین روست که حق تعالی این سوره را با بیان احکام زنها، دختران، یتیمان و خواهران خاتمه بخشید و باید که بندگان متوجه حقوقی که حفاظت آن لازم است باشند و حقوق این طبقات را به صورت مکمل به آنها ادا کنند.

سوره مائده

مدنی است: ترتیب آن ۵؛ شمار آیات آن ۱۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾﴾

ای مؤمنان! ای آنانی که کتاب خدا ﷻ را تصدیق نموده و از پیامبرش پیروی کردید، به پیمان‌هایی که با خدا ﷻ، مولا و در بین خود بستید وفادار باشید و هرگز پیمان‌شکنی نکنید و آنچه را بر آن موافقه می‌نمائید از قبیل رد و بدل سندها، عقد نکاح، خرید و فروش، اجاره، انواع شرکت‌ها، معاملات، معاهدات انسانی و بین‌المللی در صورتی که مخالف با شریعت نباشد به صورت کامل اجرا کنید. و از جمله نعمت‌های خدا ﷻ بر شما یکی هم این است که برای شما گوشت شتر، گاو، بز و بره در صورتی که مطابق احکام شرعی ذبح شده باشد حلال نموده است و برای شما مجاز نیست در حالت احرام دست به شکار بزنید؛ زیرا شما در چنین حالی در واقع وارد مرحله اجرای شعائر حج و عمره شدید پس باید مردم، پرندگان و حیوانات از ناحیه شما در امان باشند و بدانید که حق تعالی آنچه را بخواهد و اراده کند در خلق خود انجام می‌دهد و هیچ بازدارنده‌ای برای حکم او و هیچ مانعی در مقابل قضا و قدرش وجود ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعْبِيرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتِغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾﴾

ای مؤمنان! آنچه را خدای تعالی بر شما در ماه‌های حج یعنی شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه حرام نموده حلال نسازید و نه آنچه به خانه خدا از چهارپایان اهدا شده و بر گردن‌های آن‌ها گردن‌بند هدیه به فقرای حرم آویخته شده است. پس برای شما هرگز

نیست تا متعرض چنین چیزهایی از خانه خدا ﷻ از طریق ممانعت و غصب شوید و برای شما مجاز نیست تا به آن‌ها آزار و اذیت برسانید و یا با کسانی که به مقصد خانه کعبه در حرکت‌اند بجنگید، کسانی که می‌خواهند با انجام اعمال حج و عمره عبادت مولای خویش را بنمایند و از او اطاعت کنند.

ولی هرگاه از احرام بیرون شدید برای شما شکار خشکی که در حالت احرام بر شما حرام بوده حلال است و کراهتی که نسبت به دشمنانی که شما را از مسجد الحرام باز داشته‌اند نباید شما را بر تجاوز بر آن‌ها وارد کند که خدای تعالی ستم و ستمگران را دوست ندارد اگرچه بر دشمنان هم باشد؛ زیرا دین به خاطر رفتار عادلانه با همه انسان‌ها آمده است اگرچه کافر هم باشند. حق تعالی ظلم و ستم را حتی اگر بر غیر مسلمانان نیز صورت گیرد حرام نموده و بر شماست تا در بین خود در انجام امور خیر، صلاح و تقوی همکاری کنید.

معاونت بر خوبی و نیکی شامل معاونت در تمام اموری می‌شود که خدا ﷻ و پیامبر ﷺ آن اعمال را دوست دارند و معاونت بر تقوا پرهیز نمودن از تمام اموری است که خدای تعالی و پیامبرش ﷺ حرام نموده‌اند و از این برحذر باشید که تعاون و همکاری شما در راستای گناه و تجاوز باشد و همواره در همه امورتان خدا ﷻ را مراقبت کنید که اوتعالی صاحب قوت و قدرتی است که هرگز مقهور نمی‌شود. او دارای عذابی است که هیچ‌کس توان تحمل آن را ندارد. این کیفر برای کسی است که به مخالفت امر خدا ﷻ بپردازد و مرتکب منهیات او شود.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّيَّتُهُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكَ يَوْمَ يَسُؤُ الْيَوْمِ يَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳﴾﴾

و بدانید که خداوند ﷻ بر شما خود مرده یا حیوانی که بدون ذبح شرعی مرده است را حرام نموده و همچنان خون مسفوح که هنگام ذبح فوران می‌کند و گوشت خوک اگرچه مطابق شریعت هم ذبح شود، زیرا خوک نجس است. و بر شما تمام

حیواناتی حرام است که به خاطر غیر خدا ﷻ مانند بت‌ها و جادوگران و کاهنان ذبح شده باشد و بر شما هر حیوانی که با طناب خفه شده باشد یا از بلندی سقوط نموده و یا غرق شده باشد نیز حرام است. و همچنان حیوانی که حیوانی دیگر او را لگدمال کرده باشد یا شیر و گرگ دریده باشد حرام است، مگر زمانی که این حیوان را پیش از مردنش گرفته باشید و مطابق شریعت ذبح نموده باشید.

و برای شما مجاز نیست تا با تیرهای قمار در بین خود چیزی را تقسیم کنید که این عمل از کارهای جاهلیت و صنعت مشرکان است. مردم در زمان جاهلیت سه سهم را می‌گرفتند که بر یکی از آن‌ها نوشته شده بود بیرون شو و بر دیگری بیرون نشو و بر سوم هیچ نوشته نشده بود. هرگاه کسی می‌خواست مسافرت کند در بین این تیرها قرعه می‌زد، اگر تیر بیرون شو انتخاب می‌شد به سفر می‌رفت و اگر تیر بیرون نشو انتخاب می‌شد به سفر نمی‌رفت و اگر آنچه بیرون می‌شد که بر آن چیزی نوشته نشده بود قرعه را دوباره انجام می‌دادند. این کار از جمله اعمال جاهلیت و خروج از طاعت خدای تعالی و دین او بود.

در ادامه پروردگار به بیان این مطلب پرداخت که آرزوی کافران در این امر که شما دین خود را ترک گوئید با یأس مبدل شده پس بر شما لازم است تا همچنان از خدای خود بترسید و از کفار نترسید؛ زیرا حق تعالی دین خود را نیرومند ساخته و پیامبرش را نصرت داده و کلمه‌اش را بلند ساخته است و بدانید که خداوند ﷻ برای شما با نازل کردن قرآن و سنت و تعلیم احکام شرعی و حلال و حرام دین خود را کامل نموده پس بر آن چیزی نیفزائید و هر کس عملی انجام دهد که بر آن امر اسلام نیست مردود است. پروردگار این نعمت را با ارسال حضرت محمد ﷺ و نزول وحی کامل ساخته است. این نعمت بزرگ‌ترین نعمت و هدیه از جانب پروردگار عالمیان است. ولی با این حال بر شما امت اسلام این رخصت داده شده که هرگاه در چنین زمینه‌هایی دچار مشکل و ضرورت و گرسنگی شدید شوید از چنین خودمدردهایی بخورید بشرط آنکه این اکل از روی تلذذ و به اندازه تجاوز از حد رخصت یا به هدف مخالفت از نهی پروردگار نباشد؛ زیرا ضرورت‌ها محظورات را مباح می‌سازد، چنین رخصت‌هایی از جمله سهولت‌های دین و شریعت خدا و منهج و روش معتدل و حنیف است و بدانید که حق تعالی خطاها را می‌بخشد و بر توبه کنندگان رحم می‌نماید از این روی فضل او واسع و عطایش زیاد است و خدایی جز او نیست.

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَنْقُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾﴾

مردم از تو ای محمد ﷺ درباره آنچه خدا ﷻ مباح نموده می پرسند. به آن‌ها بگو خدای تعالی هر پدیده خوب را که نفع دارد و ضرر آلود و پلید نیست مباح نموده و بر شما همه آنچه دل و طبیعت سالم از آن بد برد مانند؛ خوک، سگ و موش حرام است. پیامبر ﷺ به این منظور آمده تا پاکیزه‌ها را که به جسم فایده دارد و به عقل ضرر ندارد و موجب اتلاف زندگی نیز نمی‌شود مباح و پلیدی‌هایی را که دل از آن بد می‌برد حرام کند. همچنان به آن‌ها بگو برای شما تمام شکار حیوانات آموزش دیده مانند: سگ شکار، شاهین و باز و امثال آن مجاز است. حیوان شکارچی آموزش دیده حیوانی است که هرگاه او را به سوی شکار بفرستید برود و هرگاه باز دارید نرود و از شکار نیز چیزی نخورد ولی هرگاه چنین حیوانی را به شکار می‌فرستید باید که نام خدا ﷻ را بگوئید. در اینکه سگ‌ها باید آموزش دیده باشند نشانه فضل و جایگاه بلند علم و دانش است تا جایی که خدای تعالی شکار سگ‌های آموزش دیده را حلال نموده و شکار سگ‌های غیر آموزش دیده را حرام نموده است.

و بر شماست تا تقوای خدا ﷻ را در همه امور و شئون زندگی خود رعایت نموده همواره او امرش را اطاعت و از نواهی‌اش اجتناب کنید که او تعالی به زودی همه را محاسبه می‌کند و عذاب او دردناک و برای عصیان‌گران است و ثوابش عظیم و برای اطاعت کنندگان می‌باشد و هرگاه دست به عملی می‌زنید روز حساب را به خاطر بیاورید.

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّلَ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّلَ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿۵﴾﴾

بعد از ارسال محمد ﷺ خدای تعالی برای شما تمام پدیده‌های مفید و پاک از طعام و شراب را مباح نموده و از رحمتی که به شما دارد بر شما بعد از اینکه برخی را بر سایر

امت‌ها حرام نموده بود حلال کرده است چنان‌چه به شما طعام یهودیان و نصرانیان و ذبح آن‌ها را نیز مباح کرده، زیرا آن‌ها اهل کتاب اند. بر خلاف ذبح مشرکان که بر شما حرام است. و حق تعالی برای شما همسران مؤمن و با عفت از میان یهودیان و نصرانیان را مباح ساخته و از این امر نهی نموده است که در معصیت پروردگار خویش مانند زنا و گرفتن دوست دختر و معشوقه بازی و بدکاری با آن‌ها تظاهر کنید و هر که بعد از ایمان به آیات الهی کافر شود عملش برباد رفته و به زیان و ذلت رسیده است؛ زیرا او به عصیان مولای خود و به مخالفت اوامرش پرداخته و از طاعت اوتعالی بیرون شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

ای مؤمنان! هرگاه اراده نماز کردید باید که وضوی مطابق شریعت بگیرید و بر این اساس ابتدا روی خود را بشوئید، در جمله روی شستن دهان و بینی نیز داخل است و سپس دست راست را تا آرنج و دست چپ را نیز بشوئید و بر سر خویش یک‌بار مسح کنید و هردو پای خویش را بشوئید زیرا «ارجل» بر «ایدی» عطف شده از این روی مسح پاها بدون موزه و جوراب مجاز نیست و باید که شسته شود. و هرگاه دچار جنابت شدید باید غسل کنید ولی اگر مریض بودید و غسل با آب به شما ضرر داشت یا مسافر بودید و آبی برای وضو نیافتید بر شماست تا تیمم کنید.

و هرگاه به قضای حاجت رفته و یا با همسران خویش مقاربت جنسی کردید و آبی برای غسل نیافتید خاک پاک برای شما کافی است پس با آن خاک بر طریقه شرعی تیمم کنید. حق تعالی با مشروع ساختن این احکام اراده آسانی و خیر را نسبت به شما دارد و او در دین هیچ حرج و سختی قرار نداده است، بلکه رخصت‌ها را مشروع ساخته و شما را بر اموری امر نموده که طاقت و توان آن را دارید و مشکلات و سختی‌ها را برکنار داشته تا شما را با این رسالت و این آموزش‌های ربانی پاک گرداند و

ارواح تان را تزکیه و نفس‌های تان را اصلاح سازد و امور را بر شما آسان سازد، شاید که این نعمت‌ها شما را بر شکر و شناخت نعمت الهی و طاعت اوتعالی و اجتناب از نواهی و اذیت‌ها دارد.

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَآثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾﴾

و ای مؤمنان نعمت خدا ﷻ را یاد آورید، هنگامی که بر شما پیامبر خود محمد ﷺ را فرستاد و بر او کتاب خویش را نازل فرمود و بعد از اینکه مشرک بوده و در جاهلیت بسر می‌بردید شما را هدایت کرد و این توفیق بزرگ را نصیب‌تان نمود و یاد آورید که با خدا ﷻ و پیامبرش در اطاعت از آن‌ها در بیعت رضوان و امثال آن تعهد نموده بودید و قول خدا ﷻ را پذیرفته و گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم و مانند یهودیان نگفتید که شنیدیم و نافرمانی کردیم و بر این اساس سخن را شنیدید و در عمل پیاده کردید. پس بر شما لازم است تا تقوای الهی را رعایت کنید که هیچ امر پنهانی بر خدا ﷻ پوشیده نیست و علم و اطلاع او برای بازداشتن بنده از اعمال بد کافی و بسنده است تا او را در هر صغیره و کبیره‌ای مراقب پروردگارش بسازد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾﴾

ای مؤمنان شهادت را بر وجه صحیح ادا کنید و در ادای آن مراقب خدای تعالی باشید و هرگز به ناحق شهادت ندهید و هیچگاه ملامت ملامتگران شما را از شهادت به عدالت و راستی باز ندارد همچنانی که دشمنی کفار و مشرکان نیز نباید مانع عدالت در شهادت‌تان شود، بلکه همواره سخن حق بگوئید ولو به نفع دشمن شما نیز باشد؛ زیرا عدالت به تقوا نزدیک‌تر است و براساس عدالت است که آسمان‌ها و زمین برپای شده و بر شماست تا تقوای الهی و خوف از او را در شهادت رعایت کنید که بر خدای تعالی هیچ امری مخفی و پوشیده نیست و او تمام اعمال و گفتارتان را می‌داند و بر آن محاسبه می‌نماید از این‌روی بر شما خوف از او لازم و ضروری است.

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾﴾

و خدای تعالی به همه کسانی که ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق نمودند و همواره کارهای خوب و مأمور به انجام داده و از منهیات اجتناب کردند وعده صادقانه داده تا

گناهان‌شان را ببخشد و عیب‌های‌شان را پنهان دارد و برای‌شان نعمت‌های بهشت را در جایگاهی خجسته و گرمی و در جوار پروردگار مهربان آماده سازد. این پاداش به عنوان پاداش عملکردهای خوبشان خواهد بود.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۰﴾﴾

و در مقابل، حق تعالی آنانی را که کافر شده و پیامبران را تکذیب نموده‌اند و با شریعتش مخالفت کردند را به آتش دوزخ وعده داده که برای همیشه در آن باقی خواهند ماند و چه بد قرارگاهی است دوزخ. در آن غذایی سخت و شدید برای مشرکان و کافران است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ ۢمِّنْكُمْ يَبْسُطُونَ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾﴾

و یاد آورید ای مؤمنان! نعمت‌های خدا ﷻ و فضل او را بر خویشان که پیامبر ﷺ و شما را از مکر و دسیسه‌های یهودیان و مشرکان محفوظ داشت و دست یهودیان را از ضرر رسانی به شما کوتاه نمود به خصوص زمانی که دسیسه‌ ترور ایشان را چیدند و خواستند سنگی را بر ایشان بیندازند این بود که حق تعالی در مسیر آنان مانع ایجاد کرد و پیامبر خویش را محفوظ داشت.

پس بر شما لازم است تا تقوای الهی را رعایت کنید زیرا هر که تقوای الهی را رعایت کند خداوند ﷻ او را بر دشمنانش پیروز می‌گرداند و مورد تأیید خود قرار می‌دهد. و بر شماست تا همواره در تمام امور خویش به خصوص در مبارزه با کفار و دشمنان بر خدا ﷻ توکل کنید که بهترین کسی که انسان امور خود را به او می‌سپارد و بر او اعتماد می‌کند حق تعالی است و به زودی چنین کسی را خدای تعالی یاری می‌رساند و دشمنانش را خوار و ذلیل می‌نماید.

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ۚ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾﴾

و بدانید که خدای تعالی پیمان‌ها و تعهدات سختی از یهودیان گرفت ولی آنان این پیمان‌ها را شکستند و نقض کردند، از این برحذر باشید که شما نیز مانند آن‌ها پیمان شکنی کنید که به کیفر آن‌ها دچار خواهید شد. خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و موسی علیه السلام از میان آن‌ها دوازده مرد از میان بزرگان و رؤسای‌شان برگزید تا آن‌ها را بر رعایت این پیمان‌ها ملزم سازد. حق تعالی به آن‌ها این وعده را داد که اگر به پیمانی که با خدا بستند وفادار باشند اوتعالی آنان را یاری می‌رساند و کمک می‌کند و از خطا و اشتباه بازمی‌دارد البته تا وقتی که نماز برپای دارند و زکاتی که بر اموال‌شان لازم است بدهند و رسالت الهی را تصدیق نموده و از پیامبرش پیروی کنند و او را یاری رسانند و در کنار او با دشمنان به جهاد بپردازند و از اموال خویش نیز در راه‌های خیر و خوبی مصرف کنند و در عوض، خدای تعالی وعده داد که گناهان‌شان را ببخشد و از بدی‌های‌شان درگذرد و در اخیر آن‌ها را وارد بهشت کند، بهشتی که نعمت‌های آن را هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و نه هم به قلب کسی خطور نموده است.

ولی کسی که بر او نشانه‌ها و دلیل و حجت و برهان اقامت گردد و او با تمام این‌ها از در مخالفت درآید یقیناً که مرتکب اشتباهی واضح و آشکار شده و به مسیری گام برداشته که هرگز رضایت بخش نیست و مسیری درست نیز نمی‌باشد.

﴿فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَلْسِيَةً يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾

به سبب همین پیمان شکنی حق تعالی آنان را از رحمت خود طرد و از رضوان خود دور نمود و قلب‌های‌شان را به گونه‌ای سخت گردانید که به هیچ وجه در برابر حق نرم نمی‌شود و از هیچ موعظه و اندرزی نفع نمی‌گیرد. این پیمان شکنی آنان را به گونه‌ای ساخت که دست به تغییر کلام خدا جل جلاله و تبدیل معانی و انحراف الفاظ از معنی و مراد اصلی آن زدند در حالی که این عملکرد آن‌ها از روی انحراف، گمراهی، سرکشی و تجاوز است. همچنان این گناهان منجر به آن شد تا دانش سودمند و دلائل و براهینی که داشتند را فراموش کنند.

این است نتیجه بدی معصیت و گناه که موجب فراموشی علم نافع می‌شود. و هنوز هم پیمان شکنی، خیانت از این یهودیان سر می‌زند و تو همه روزه چنین اعمالی را از

سوی آنان ملاحظه می‌نمائی مگر برخی از آنها مانند عبدالله بن سلام و امثال آنکه ایمان آورده و چنین اعمالی مرتکب نمی‌شوند، پس بر توست ای محمد که از گناهان آنها درگذری تا زمانی که خدای تعالی در بین آنها حکم کند و عملکرد حق و درست را به تو نشان دهد.

خداوند ﷺ عملکرد درست را به پیامبر خویش نشان داد و ایشان را امر کرد تا با آنها بجنگد و به ایشان خبر داد که هر کسی در رفتار خود به گونه بهتر و شایسته‌تر عمل کند و همواره عدالت را بر خود لازم گیرد خداوند ﷺ به او ثواب و پاداش می‌دهد.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَحَدْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾﴾
 مدعیان نصرانیت گفتند ما یاری دهندگان خدائیم در حالی که حق تعالی این وصف را در حق آنها ثابت نداشته، بلکه گفته است که آنها صرفاً این مسأله را به زبان‌های خود ادعا می‌کنند؛ خداوند ﷺ از اینها نیز تعهدات و پیمان‌های سختی گرفت ولی آنها حتی بعد از اینکه بیم داده شده‌اند نیز عهد شکنی نمودند، از این‌روی حق تعالی آنان را دچار انواع و اقسام بلیات از جمله ایجاد عداوت در بین آنها و شعله‌ور شدن آتش جنگ در بین فرقه‌های آنان نمود، از این‌روی نصرانیان را چنین خواهی یافت که فرقه‌های آنها مانند پروتستانت و کاتولیک در بین خود دشمنی دارند و این عداوت و دشمنی تا روز قیامت در بین آنها مستمر خواهد بود.

این بلیات کیفر پیمان شکنی و عصیان‌شان در برابر پروردگار است و به زودی خدای تعالی آنان را در برابر این عملکرد زشت محاسبه خواهد نمود تا جزای هر کسی را مطابق عملش بدهد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾﴾

ای اهل کتاب! ای یهودیان و نصرانیان! همانا محمد بن عبدالله ﷺ به سوی شما آمده تا برای شما بسیاری از معجزات و نشانه‌هایی که با پیامبران گذشته‌تان بوده را یادآوری کند و شما را در جریان بسیاری از اطلاعاتی که در تورات و انجیل نازل شده قرار دهد، اطلاعاتی مانند: آیه سنگسار، داستان شکارچیان روز شنبه، بلند کردن کوه

بر سر شما، کوبیدن عصا بر صخره و انفجار آب از آن، شکافتن دریا، مسخ نمودن چهره‌های شما و تبدیل آن‌ها به چهره‌های بوزینگان و خوکان و از این قبیل و بسیاری آیات و نشانه‌های دیگری که پیامبر ﷺ در قبال آن‌ها سکوت اختیار می‌کند و شما را رسوا نمی‌سازد. پس بدانید که حق تعالی حضرت محمد ﷺ را با نوری بزرگ در کتاب حکیم خود و با دلائل و نشانه‌های واضحی که این کتاب با خود دارد فرستاده و در آن برخی از اطلاعات غیبی نیز وجود دارد و اگر این محمد ﷺ پیامبری صادق نمی‌بود هرگز نمی‌توانست شما را در جریان این همه اطلاعات قرار دهد چون چنین اطلاعاتی را جز یک پیامبر کسی دیگر نمی‌داند.

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾

هر کس از کتاب بزرگی که خداوند ﷻ بر پیامبر خود نازل نموده پیروی کند حق تعالی او را به انجام اعمال صالح و نیک موفق می‌گرداند، اعمال صالحی که انسان را به سوی رضوان الهی و هدایت او و سلوکیاتی که به بهشت منتهی می‌شود می‌کشاند. اعمال صالحی که انسان را از خشم الهی و آتش دوزخ نجات می‌دهد. این کتاب پیروان خود را از تاریکی‌های جهل و نادانی و شرک و شبهات و پیروی شهوات و مخالفت‌ها بیرون و به سوی نور، هدایت، دلیل واضح، صدق، برهان و رضایت خدای رحمان رهنمایی می‌کند. پس در آن کتاب هدایت مطلق، عام و خاص و نوری است واضح و آشکار و نجات از هر انحراف است.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾﴾

آن دسته از نصرانیان که می‌گویند عیسی بن مریم علیه السلام خداست در حقیقت به خدا ﷻ کافر شده و از دین او بیرون شدند. عیسی علیه السلام و مادرش بنده‌ای از بندگان خدایند.

به نصرانیان بگو: چه کسی از عیسی و مادرش عذاب الهی را در صورتی که خدا ﷻ اراده نماید تا آن دو را عذاب کند دفع می‌نماید و چه کسی از آن‌ها حمایت می‌کند؟

عیسی مسیح بنده‌ای از بندگان خدا ﷻ و تحت تصرف و تدبیر خداست و مالک هیچ نفع و ضرری، هیچ زندگی و مرگ و حشری برای خود نیست و اگر خدای تعالی اراده هلاک عیسی و مادرش را بنماید و یا اراده کند تا تمام اهل زمین را نابود کند چه کسی او را از این عمل بازمی‌دارد؟ او خدایی است که جز او خدایی نیست، برای اوست تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است. او خالق همه و متصرف و مدبر امور آنهاست. حق تعالی آنچه را بخواهد و به گونه‌ای که اراده کند می‌آفریند. آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را از خاک و بدون پدر و مادر آفرید و همسرش را بدون مادر خلق کرد، چنانچه عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نیز از مادر و بدون پدر به وجود آورد در حالی که سایر مردم را از پدر و مادر آفرید، او بر همه چیز قادر و تواناست و هیچ چیزی او را از انجام کاری عاجز ساخته نمی‌تواند و هیچ چیزی از قدرت او بیرون شده نمی‌تواند.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرِيُّ مَنْ أُنْتَوَى اللَّهُ وَأَحْبَبُوهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾﴾

یهودیان می‌گویند آنها فرزندان خدا ﷻ و دوستان اویند چنانچه نصرانیان نیز چنین ادعا می‌کنند، همه این سخنان دروغ و بهتان است زیرا خدای تعالی هرگز کسی را از بندگان خود به عنوان فرزند برنگزیده و دوستان خدا ﷻ نیز کسانی‌اند که طاعت و عبادت او را بر جای می‌آورند و اگر یهودیان و نصرانیان در این ادعاهای خود صادق می‌بودند حق تعالی آنان را به سبب گناهان‌شان عذاب نمی‌نمود چون دوستدار، هیچگاه دوست خود را کیفر نمی‌دهد. یهودیان و نصرانیان مانند سایر مردم‌اند. از میان آنها کسی که تقوا را رعایت کند ثواب می‌گیرد و اگر نافرمانی کند خدای تعالی او را کیفر می‌دهد و برای خدا ﷻ حکمت و پادشاهی مطلق است. او کسی را که بخواهد می‌بخشد و آنکه را اراده کند عذاب می‌نماید؛ زیرا تنها او خالق و رازق است و خدای بر حقی جز او وجود ندارد و تمام خلایق به سوی او باز می‌گردند و این اوست که همه را در قبال اعمال‌شان کیفر می‌دهد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾﴾

ای یهودیان و نصرانیان! خدای تعالی بعد از مدتی توقف در جریان ارسال پیامبران، محمد ﷺ را به سوی شما فرستاد، چنانچه بین عیسی علیه السلام و محمد ﷺ بیشتر از پنج قرن گذشت. حالا پیامبر خود را به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاد تا اطاعت کنندگان را به رحمت و بهشت او بشارت دهد و نافرمانان و عاصیان را از خشم و کیفر او برحذر دارد. او به شما نیز این بشارت را می‌دهد به شرط آنکه از خدا جل جلاله و پیامبرش ﷺ اطاعت کنید، زیرا او تصدیق کننده تمام آن چیزی است که موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام آورده‌اند، پس بر امر خدا ثابت و استوار باشید و دعوتگر خدا جل جلاله را اجابت کنید و از پیامبرش فرمان برید که او تعالی برپاداش طاعت کنندگان و کیفر نافرمانان توان و قدرت دارد.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ يَقَوْمِ ۖ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَءَاتَاكُمْ مَّا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۲۰﴾﴾

ای محمد ﷺ! روزی را برای مردم یادآور که موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل گفت نعمت و فضل خدا جل جلاله را بر خویشتن یاد آورید، روزی را که از میان شما پیامبرانی برگزید و شما را با بر انگیختن انبیایی از میان خودتان شرافت داد و شما را مانند پادشاهان در نعمت و آسودگی بعد از اینکه برده فرعون و قومش بودید قرار داد و او تعالی به شما نعمت آزادی و استقلال و خروج از مصر را بعد از آن همه استبداد، ظلم و ستم داد و به شما نشانه‌هایی داد که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود، نشانه‌هایی مانند: شکافتن دریا، شکافتن سنگ و بیرون کردن آب از آن، سایه ساختن ابر، فرو فرستادن پرنده آسمانی و انگبین و سایر ویژگی‌ها از قبیل کسب علوم مختلف، وجود حکما، علما، رهبران و اصلاحگران در میان شما.

﴿يَقَوْمِ ۖ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿۲۱﴾﴾

و موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل گفت: بیائید باهم سرزمین مبارک بیت المقدس را فتح کنیم و در آن سکنی گزین شده و شریعت خدا جل جلاله را اقامه نمائیم زیرا حق تعالی شما را اهل این سرزمین قرار داده به شرط آنکه بر دین خود ثابت و استوار باشید و از من پیروی کنید و وای بر شما اگر از اوامر الهی مخالفت کنید و طاعتش را ترک کنید که در چنین حالی از شما عزت و سربلندی را سلب می‌کند و مانع پیروزی

شما می‌شود و علاوه بر این ذلت و خواری را بر شما حتمی می‌سازد و بر قلب‌های‌تان مهر می‌نهد و شما مقهور دشمنان خود خواهید شد.

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾﴾

یهودیان به موسی علیه السلام پاسخی بسیار زشت و بد دادند که نشانهٔ بزدلی، ترس و ذلت‌شان است چنان‌چه خطاب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند ای موسی! ما نمی‌توانیم وارد بیت المقدس شویم، زیرا در آن قومی سرسخت و دلاورند که ما توان مقابله با آنان را نداریم ولی صبر می‌کنیم تا خود این دلاوران از آن شهر بیرون شوند که هرگاه چنین کنند ما بدون جنگ و جهاد وارد آن می‌شویم. حق تعالی از این‌روی ترس و ذلت را بر آنان مقدر کرد که آن‌ها به مخالفت اوامر الهی پرداخته و پیمان‌شکنی کردند، زیرا یکی از بزرگ‌ترین عللی که امت‌ها را دچار سستی، ذلت و شکست در برابر دشمنان‌شان می‌کند گناهان است.

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُم غَلِبْتُمْ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾﴾

ولی دو تن از مؤمنانی که با موسی علیه السلام بوده و خداوند جل جلاله بر آن‌ها نعمت هدایت و ثبات قلب و صحت عقل داده بوده برخواستند و از یهودیان خواستند تا وارد بیت المقدس شوند و در این راه دست به تلاش و کوشش و جهاد بزنند و هیچ‌گاه نباید دشمنان موجب ترس آن‌ها شوند، زیرا خدای تعالی از دشمنان و کفار قوی‌تر است. این دو مرد خطاب به یهودیان گفتند: بر خدا جل جلاله توکل کنید و به اذن الهی وارد شوید دشمنان در برابر شما شکست می‌خورند، زیرا هرگاه با خدا جل جلاله از در صداقت و راستی بیرون شوید اوتعالی با شما خواهد بود و هر که خدا جل جلاله با او باشد هرگز از کسی نمی‌هراسد و دشمنش با شکست مواجه می‌شود و خودش به عزت و سربلندی می‌رسد و عاقبت نیز به اذن خدا جل جلاله از آن کسی خواهد بود که ایمان آورد و به دین باور داشته و تقوای الهی را پیشه سازد.

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾﴾

یهودیان کودن بار دیگر جواب عناد آلودی که انکار خالق متعال را با خود داشت تکرار نموده به موسی علیه السلام گفتند: ای موسی علیه السلام! خود را در مشقت قرار نده که ما هرگز تا وقتی که جباران زمان در آن قرار دارند وارد سرزمین مقدس نمی شویم، ما تصمیم قاطعانه گرفتیم که هرگز با آنها مقابله نکنیم و اگر تو می خواهی با آنها بجنگی این کار مربوط به خود توست، پس با خدایت برو و با آنها بجنگ و ما منتظر نتیجه جنگ باقی می مانیم. این پاسخ یهودیان، آلوده به ذلت، زشتی و نوعی استهزا و تمسخر بود که حق تعالی بر آن علم کامل دارد.

این پاسخ آن ها را با پاسخ یاران پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه کنید زمانی که در معركة «بدر» خطاب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: سوگند به خدا که ما مانند گفته بنی اسرائیل نمی گوئیم که خطاب به پیامبر خود گفتند تو و پروردگارت بروید و بجنگید و ما در اینجا نشسته ایم، بلکه می گوئیم تو و پروردگارت بروید بجنگید ما نیز در کنار شما با آنان می جنگیم، سوگند به خدا جل جلاله که در پیش رو، پشت سر، در طرف راست و طرف چپ تو می جنگیم، ببینید این پاسخ چقدر زیبا و شفاف است در حالی که پاسخ یهودیان سخیف و حقارت آمیز است.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٥٥﴾﴾

در این هنگام بود که موسی علیه السلام پروردگارش را خواند و گفت: بار الها! تو می دانی که من جز بر خویشان و برادرم هارون تسلطی ندارم، اما این قوم، که از اوامر من سرپیچی نموده و در برابرم سرکشی کردند، پس تو بین من و این ها جدایی افکن، زیرا از پیمان شکنی و عصیان و نافرمانی شان از اوامر تو خسته شدم و نمی خواهم دیگر در میان آن ها باشم.

﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٥٦﴾﴾

خدای تعالی به موسی علیه السلام خبر داد که سرزمین مقدس بر این نسل از بنی اسرائیل نظر به ترک جهاد و سرکشی که کردند مدت چهل سال حرام است تا زمانی که این نسل بزدل و شکست خورده از بین بروند و به جای آن ها نسلی دیگر که شجاع و مجاهد باشند به وجود آیند تا با مشکلات مواجه شوند و در برابر دشمنان بایستند.

اما این‌ها، چون از اوامر پروردگار سرپیچی نمودند، خدای تعالی آن‌ها را به مدت چهل سال با سرگردانی در صحرا مبتلا نمود که داستان این سرگردانی به نام «تیه» مشهور است. این‌ها در طول روز راه می‌رفتند و با فرا رسیدن شب استراحت می‌کردند، چون فردایش فرا می‌رسید و می‌خواستند به راه خود ادامه دهند بار دیگر خود را در همان مکان اولی می‌دیدند و هیچ راهی برای نجات خود از این معضل نمی‌یافتند. این‌ها چون منهج و روش درست را رها کردند، حق تعالی آن‌ها را در زمین سرگردان نمود و چون از راه راست انحراف کردند خدای تعالی راه را بر آنان پنهان داشت از این‌روی رهیاب نمی‌شدند.

سپس خدای تعالی خطاب به موسی علیه السلام می‌گوید: بر این اشرار بدکار غمگین مباش که این‌ها از طاعت الهی خارج‌اند و هر که گنهکار و سرکش باشد نباید انسان بر فراقش دچار غم و اندوه و در هلاکتش دچار پشیمانی شود، زیرا در فراق و جدایی چنین کسانی برکت، خوبی و راهیابی است.

﴿وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ أُنْبَىٰ عَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٧﴾﴾

و ای محمد صلی الله علیه و آله! بر این‌ها داستان فرزندان آدم علیه السلام قایل و هابیل را به دور از دروغ‌های امت‌های گذشته بازگو! زمانی که قایل و هابیل به پیشگاه خداوند متعال قربانی تقدیم کردند. هابیل چون در عملکرد خود اخلاص و صداقت داشت خدای تعالی قربانیش را پذیرفت ولی قایل نیت بد و نهادهی زشت داشت خدای تعالی قربانی‌اش را نپذیرفت از این‌روی بر هابیل خشم گرفت و از در حسادت و تجاوز داخل شد و سوگند یاد کرد که هابیل را بکشد. هابیل خطاب به برادر گفت: ای برادر چرا من را می‌کشی در حالی که در حق تو ظلم و ستمی مرتکب نشده و گناهی نکرده‌ام؟ قایل گفت: تو را می‌کشم چون حق تعالی از تو پذیرفت و از من نپذیرفت. هابیل گفت: حق تعالی از کسی می‌پذیرد که در عمل و نیت خود اخلاص داشته باشد و اندرونش پاک و بی‌آلایش باشد و از عملی که انجام می‌دهد رضای الهی را مد نظر داشته باشد و با فرمان الهی معارضه نکند، اما گناه من چیست؟!

﴿لَيْنِ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ ۗ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨﴾﴾

هابیل در کمال ادب و آرامش خطاب به برادر گفت: اگر تو دستت را به سوی من دراز کنی تا من را از روی ظلم و ستم و تجاوز بکشی من هرگز دست خود را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، من از خدایی می‌ترسم که پروردگار من است از این‌روی هرگز دست به عملی نمی‌زنم که موجب خشم و غضب او باشد.

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾



من با نکشتن تو می‌خواهم بار گناه من که تو را نکشتم و گناه خود که مرا کشتی بر دوش بکشی و در چنین حالی به سوی خدا ﷻ بازگردی و از جمله اهل دوزخ باشی و این است مصیر بد که به عنوان کیفر ستمگران مقرر شده است، ستمگرانی که هرگز نمی‌توانند از عدالت الهی فرار کنند.

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخٰسِرِينَ﴾

نفس اماره به بدی، قابیل را به سوی قتل برادر کشانید و آن را در نظرش نیکو جلوه داد در حالی که این قتل خود تجاوز و ستمی بیش نبود، از این‌روی برادر را در حالی که برادرش بود کشت و با این کار مرتکب جرم و تجاوز بر نفس معصوم شد و چون برادر را کشت از رحمت الهی دور گشت و از طاعت خدا ﷻ با زیان و خسارت کلی خارج و در معامله خود خسارمند شد و در آخرت نیز هلاک گردید.

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُوَيْلَتَى

أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ الْغُرَابِ فَأُورِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّدِمِينَ﴾

پس حق تعالی اراده نمود تا به او مثل و عبرتی را ارائه کند و به او نشان دهد که با برادر چه تعاملی انجام دهد این بود که کلاغی را فرستاد تا با کلاغی دیگر بجنگد و او را بکشد، چون کلاغ اولی برادرش را کشت او را در خاک دفن کرد. این بود که قابیل گفت: من را چه شده که به سوی چنین عملی که کلاغ در حق برادرش انجام داده رهنمایی نشدم در حالی که او یک پرنده است.

تأسف قابیل بر قتل برادر نه بلکه بر دفن نکردن وی بود و اگر بر قتل اظهار تأسف می‌نمود حق تعالی توبه‌اش را می‌پذیرفت. چنان‌چه در حدیث شریف آمده است که: «پشیمانی و ندامت توبه است.»

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۳﴾﴾.

و چون بر ذاتی معصوم تجاوز صورت گرفت و خونش به هدر رفت حق تعالی اراده فرمود تا این امر را بر بنی اسرائیل حرام قرار دهد از این روی این مسأله را در کتاب تورات ذکر نمود و بر آنها واجب کرد که اگر کسی بر نفسی معصوم تجاوز کند مثل و حالت او مانند مثل و حالت کسی است که تمام مردم را کشته است؛ زیرا اصل تمام مردم از یک ذات است و هر که ذاتی را از بردگی برهاند گویا که تمام مردم را زنده نموده است. برای بنی اسرائیل انواع و اقسام دلائل و براهین واضح و روشن از جانب خدا ﷻ مبنی بر حرمت کشتن انسان و ریختن خونش آمد ولی با همه این دلائل آنها پیامبران را کشتند و بی گناهان را ذبح نموده و موجبات خشم و غضب پروردگار آسمان و زمین را فراهم نمودند. بسیاری از بنی اسرائیل با ارتکاب گناه و معصیت بر نفس خویش اسراف کرده و عهد و پیمان را نیز شکستند.

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۳۴﴾﴾.

در ادامه خداوند متعال به بیان کیفر کسانی پرداخت که علیه مسلمانان طغیان نمودند و بیان داشت که حد چنین کسانی که در زمین از طریق کشتن، غضب، و تخویف مردم دست به فساد می‌زنند این است که آنها را بکشید و به صلیب بکشید و بر ستون‌ها و امثال آن آویزان کنید تا پند و عبرتی برای کسانی قرار گیرند که پند می‌گیرند یا دست‌ها و پاهای‌شان را به صورت یکی در میان قطع کنید و یا آنها را تبعید نموده از خانه و کاشانه‌شان بیرون کنید. این کیفر مایه ننگ، عار و ذلت آنها در دنیا خواهد بود اما در آخرت پس حق تعالی برای آنها کیفری بزرگ آماده نموده است. از این روی هر کسی بکشد کشته می‌شود و هر که بکشد و مالی را بگیرد هم کشته می‌شود و هم به صلیب کشیده می‌شود و هر که مال کسی را بگیرد و او را نکشد دست و پایش به صورت یکی در میان قطع می‌گردد و آنکه به تخویف مردم بپردازد و مرتکب قتل کسی نشود و مال کسی را نیز نگیرد تبعید می‌گردد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۳۱)

مگر اینکه این باغیان پیش از اینکه توسط حکومت اسلامی دستگیر شوند و پیش از اینکه خود را به عدالت تسلیم کنند توبه نموده و دست از این عمل بردارند که در چنین حالی حق تعالی توبه توبه کنندگان را می پذیرد و از ناحیه ولی امر مسلمین نیز مؤاخذه نمی شود؛ زیرا پروردگار از تقصیرات آن ها در گذشته است. این آیه، حاوی تشویق به توبه است تا کسانی که دست به فساد می زنند از تباهی گری خود دست بردارند و دوباره با جماعت مسلمانان یکجا شده و به عفو الهی راضی شوند که اوتعالی دارای مغفرت و بخششی وسیع است و بر بندگان خود رحم می کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۳۰)

ای مؤمنان! ای آنانی که به خدا ﷻ ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق نموده اید از خدا ﷻ و عذابش بترسید و مراقب اوامر و نواهی اوتعالی باشید و تلاش کنید همواره اعمال صالح و شایسته انجام دهید تا این اعمال وسیله ای بین شما و پروردگارتان باشد و سبب نجات شما از آتش دوزخ و رستگاری تان با حصول رضوان الهی گردد و بر شماست تا در راه خدا ﷻ با انواع و اقسام مجاهدت ها از قبیل جهاد با نفس، با مال، با زبان، با قلم با فکر و از این قبیل جهاد کنید تا به رستگاری ابدی و جاودانگی و رضوان الهی برسید، رضوانی که بعد از آن رضوانی نیست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۳۲)

اما کافران، آنانی که خدا ﷻ را تکذیب کردند، اگر برای یکی از آن ها به اندازه سطح زمین طلا و نقره و سرمایه باشد و آن ها خواسته باشند به منظور نجات خود از خشم و عذاب الهی این سرمایه هنگفت را فدیة دهند هرگز پذیرفته نمی شود و برعکس دچار عذاب خواهند شد، زیرا این ها با تکذیب خود بزرگترین گناه را در جهان مرتکب شدند که عبارت از شرک به خداست، از این روی خداوند متعال هرگز از آنان نه فدیة ای می پذیرد و نه پول، سرمایه، شهید، دوست و حامی دیگر می تواند از آنان حمایت به عمل آورد و عذاب را دفع کند پس برای چنین کسی در پیشگاه خداوند بزرگ ﷻ عذابی دردناک است.

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (۳۷).

این کفار زمانی که وارد آتش دوزخ می‌شوند آرزوی بیرون شدن از عذاب را می‌نمایند ولی هرگز این آرزو تحقق نخواهد یافت و آن‌ها هرگز از آتش دوزخ بیرون نمی‌شوند، بلکه برای همیشه و ابد در آتش دوزخ باقی خواهند ماند، زیرا آن‌ها به خدا ﷻ شریک آورده و برای مشرک هرگز گناه شرک او بخشیده نمی‌شود، بلکه او برای همیشه در دوزخ و عذاب دردناک بنابر عملکرد گناه آلود خود قرار دارد.

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ﴾ (۳۸).

و اگر مرد یا زنی دزدی کرد و بر ثبوت سرقت آن‌ها دلایل اقامه شد و تمام شروط اقامه حد تحقق یافت در چنین حالی دست این دزد از قسمت مفصل کف آنگونه که در احادیث نبوی بیان شده قطع می‌شود. این قطع جزای عملکرد بد و زشت این شخص است که به منظور حفاظت اموال مردم و حمایت حقوق آن‌ها صورت می‌گیرد و تا امنیت برهم نخورد و هر بدکار و دزد از عمل زشت و بد خود دست بردارد.

این حکم خداست که چون نیرومند است حکم نمود و از جمله نشانه‌های عزّت و قوت او یکی هم صادر نمودن چنین احکامی است و از جمله حکمت‌های اوتعالی نازل کردن حکم مناسب با عمل سرقت و قتل و امثال آنست و تو هرگز از حکم خدای تعالی حکمی بهتر نخواهی یافت.

﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (۳۹).

هرگاه مرد یا زن دزد بعد از دزدی و اقامه حد توبه کند و آنچه بین او و خدایش است را دوباره اصلاح نماید و بر عملکرد خود نادم و متأسف شود خدای تعالی گنااهش را می‌بخشد و عیبش را می‌پوشاند و عوض گنااهش به او حسنات می‌دهد، زیرا مغفرت خدا وسیع و رحمتش عمومی است، از این‌روی هر زناکار، دزد و قاتلی که توبه می‌کند باید به فضل الهی طمع داشته باشد که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۴۰).

آیا نمی‌دانی تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد از آن خدا ﷻ، ملک و بنده اوست و برای او در همه این‌ها قدرت و فرمانروائی مطلق است؟ او هرگونه که بخواهد با

این‌ها تعامل می‌کند. او هر که را بخواهد عذاب می‌کند و این عذاب او عین عدالت است و هر کسی از بندگان خود که دوستش داشته باشد مشمول عفو و رحمت و فضل خود می‌نماید. حکمت اوتعالی نافذ و عملش کامل است و او بر همه چیز قدرت دارد و هیچ چیزی او را از انجام کاری عاجز ساخته نمی‌تواند و بر او غلبه نمی‌نماید و از قدرت و توان او هیچ مخلوقی بیرون شده نمی‌تواند. رحمت، علم، عزت، حکمت، فضل و قدرت خدا ﷻ بر همه چیز احاطه دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِمُمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٥١﴾﴾

ای پیامبر خدا! از این منافقانی که به سوی کفر باهم مسابقه می‌دهند و تو را در حالی تکذیب می‌نمایند که ظاهراً ادعای ایمان داشته و در باطن کافراند غمگین مباش! از تکذیبگری‌های یهودیان نیز اندوهگین مباش که آن‌ها پیش از تو نیز پیامبرانی را تکذیب نموده و بسیاری از آن‌ها را کشته و شکنجه کردند. از جمله صفات این یهودیان است که همواره به سخنان دروغ، بهتان، شائعات بی‌اساس و سخن‌های زشت گوش فرا می‌دهند و این سخنان را می‌پذیرند و از اوامر رؤسا و بزرگان خود که نظر به تکبر و غروری که دارند نزد تو نمی‌آیند اطاعت می‌کنند. از صفات دیگر این‌ها این است که احکام خدا ﷻ را تبدیل می‌کنند و دست به تحریف و تغییر سخن الهی از معنی و مقصود اصلی آن می‌زنند و زمانی که نزد تو آمدند تا درباره یکی از آن‌ها که در حالت احسان دست به زنا زده بود حکم نمائی، آن‌ها در بین خود چنین تصمیم گرفتند که اگر حکم تو بر شلاق بود آن را بپذیرند و اگر بر سنگسار حکم کردی آن را نپذیرند. (آن‌ها نزد پیامبر اسلام ﷺ آمدند ایشان از آن‌ها پرسیدند در تورات در این باره چه حکمی وجود دارد؟ گفتند زدن شلاق، سیاه کردن روی و تشهیر زناکار در بین مردم. ایشان یکی از آن‌ها را به خدای یگانه‌ای تورات را نازل فرموده سوگند داد وی گفت که در تورات راجع به چنین شخصی حکم سنگسار است. از این‌روی پیامبر اسلام ﷺ همان حکم سنگسار را در حق او جاری ساخت).

این یهودیان در فتنه و گمراهی وقع شده و تو مادامی که خدای تعالی در حق آنها شقاوت و بدبختی را مقدر نموده توان هدایت و رهنمایی آنها را نداری ولو از انواع و اقسام براهین و شیوه‌های اقناع استفاده کنی و حق تعالی اراده ندارد تا قلب‌های آنها را از خباثت و نفس‌های آنها را از شک، تردید و مرض پاک کند تا وقتیکه بر کفر و تکذیب خود دوام می‌دهند و اعمالی را انجام می‌دهند که موجب خشم پروردگار می‌شود. از این‌روی خداوند ﷻ بر آنها عار، ذلّت و خواری دنیا را مقدر کرد و در آخرت برای آنها به خاطر جرائمی که در حق پیامبران و کتاب‌های خود انجام داده‌اند عذابی شدید و دردناک خواهد بود.

﴿سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤١﴾﴾

این یهودیان همواره سخن دروغ و باطل را می‌شنوند و می‌پذیرند و آن را در بین مردم منتشر می‌نمایند و علاوه بر این، رشوت و اموال حرام می‌گیرند و بر این اساس بین گفتار گناه آلود و غذای حرام جمع می‌کنند، از این‌روی، هم فهم و درک آنها فاسد شده و هم اجسام آنها. پس هرگاه این یهودیان نزد تو آمده و طالب حکم و اقامه حدود در حق خویش شدند تو در این خصوص اختیار داری که در بین آنها قضاوت کنی یا نکنی، اگر نکنی خدای تعالی تو را از شر آنها حمایت می‌کند و آنها هرگز نمی‌توانند به تو ضرر و آسیبی برسانند ولی اگر در بین آنها حکم کردی باید این حکم بر اساس عدالتی باشد که خدای تعالی در کتاب خود نازل فرموده است چون خدای تعالی عدل را دوست و از ظالم و ستمگر نفرت دارد.

رعایت این عدالت حتی با یهودیان و نصرانیان و سایر امم نیز بر یک مسلمان لازم است؛ چنان‌چه بر قاضیان و حاکمان نیز رعایت تقوای الهی لازم است و باید چنین کسانی عدالت را رعایت کنند و بر کسی ظلم و ستمی روا ندارند.

﴿وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٢﴾﴾

شگفتا از این عمل یهودیان که به حکم تو راضی می‌شوند و به حکم کتاب تورات که بر پیامبرشان نازل شده راضی نمی‌شوند. این‌ها تورات را تحریف و تبدیل نموده و عهد

و پیمانش را نقض کرده و از آن روی گردان شدند. تمام این اعمال را بنابر کفر و تکذیب انجام دادند و اگر آن‌ها واقعاً به تو باور می‌داشتند و به آنچه بر تو نازل شده ایمان می‌آوردند حتماً حکم و قضاوت تو را می‌پذیرفتند ولی هیهات که چنین نمی‌کنند.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنَا وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِنَا ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۴﴾﴾

و حق تعالی تورات را بر موسی علیه السلام نازل فرمود که در آن دلیل قاطع، شافی و کافی است و بین گمراهی و هدایت، عدالت و ظلم فرق می‌گذارد و براساس آن انبیای بنی اسرائیل در بین یهودیانی که در برابر فرمان خدا گردن نهادند نه سرکشان آن‌ها حکم می‌کنند. چنان‌چه علمای ربانی که از خدای خود می‌ترسند و فقهای بنی اسرائیل که به لقای خدا جل جلاله یقین کامل دارند نیز براساس آن حکم می‌نمایند، چون حق تعالی آن‌ها را بر این کار امر فرموده و از آن‌ها خواسته است تا تورات را محافظت کنند و آن را تحریف و تبدیل نکنند و هیچ‌یک از آیات الهی و احکام شریعتش را به خاطر به دست آوردن متاع زودگذر دنیای فانی و یا رسیدن به مقام و منصب تبدیل و با نصوص الهی بازی نکنند تا احکام شرعی و الهی معطل قرار نگیرد و دنیای فانی بر سرای باقی برتری داده نشود. و هر کس به آنچه خدا جل جلاله نازل کرده حکم نکند و شریعتش را تغییر دهد و چنین پندارد که حکم غیر خدا جل جلاله از حکم خدای تعالی بهتر است، چنین کسی قطعاً و یقیناً کافر و از ملت اسلام خارج و مرتد است، زیرا به حکم غیر خدا جل جلاله راضی شده و حکم او تعالی را فرو گذاشته است.

﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَاللِّسْنَ بِاللِّسَنِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۵﴾﴾

و محققاً که ما بر بنی اسرائیل لازم گردانیدیم که اگر نفسی دیگر را بکشد خود را در بدل نفس مقتول کشته شود و اگر کسی کسی دیگر را کور یا کر کند و یا بینی‌اش

را بر کند و یا دندان کسی را بشکنند در بدل همه این‌ها مقابله بالمثل می‌شود و در تمام جروح و زخم‌ها مطابق خود آن جرح و زخم قصاص است. هدف از همه این‌ها این است که تا در زمین ظلم و ستم و تجاوزی نباشد و تا جان و اعضای مردم حفظ شود و تا که انسان از تجاوز برادر خود در امان باشد. ولی هر کس بر او تجاوز صورت گیرد و خود او به رضایت خویش عفو کند خدای تعالی نیز گناهانش را مقابل عفوی که انجام داده می‌بخشد. و هر کس به این شریعت حکم نکند او انسانی متجاوز و مخالف امر خداست و باری تعالی او را در جمله ستمگرانی داخل می‌کند که برای آن‌ها عذابی دردناک آماده کرده است.

﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾﴾

سپس در پی انبیای بنی اسرائیل عیسی مسیح علیه السلام را فرستادیم و با او انجیل را نازل نمودیم که در آن انواع و اقسام دلائل واضح و نور درخشان و بیان شافی است و این کتاب در واقع تصدیق کننده احکام تورات است و آن را نسخ نمی‌نماید و در آن بیان بسیاری از آداب و اخلاقیات و موعظه‌هایی است که بنده را به سوی راهیابی رهنمود می‌سازد و از سرکشی و فساد بازمی‌دارد. از تمام این احکام و موعظه پند نمی‌گیرد مگر کسی که از خدای خود بترسد و تقوای الهی را رعایت نموده و به اصلاح آنچه بین او و خدایش است بپردازد، زیرا علم و دانش به او نفع می‌رساند و به غیر او نفع نمی‌رساند.

﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾﴾

حق تعالی بر مسیحیان لازم گردانید تا مطابق آنچه در انجیل نازل شده حکم کنند زیرا آنچه بر عیسی علیه السلام نازل شده به منظور اقامه اوامر و اجتناب از نواهی‌اش است و تا که از این طریق امر خدای تعالی اطاعت گردد ولی کسی که مطابق فرمان خدا جل جلاله حکم نکند و شریعتش را تغییر و تبدیل نماید چنین کسی از طاعت خدا جل جلاله خارج است و هر که از طاعت او تعالی خارج شود ستمگر و انسان بدکاری است که از ملت

اسلام خارج شده و از این طریق هم بر خود ظلم نموده و هم بر دیگران زیرا شریعت خالق را با شریعت مخلوق تبدیل نموده است.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ۗ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾﴾

و ما تو را ای محمد با نزول قرآن شرافت و کرامت بخشیدیم، قرآنی که بر حقیقتی نازل شده که بین هدایت و گمراهی تمایز ایجاد می کند. قرآن تصدیق کننده کتابهای گذشته مانند تورات و انجیل است و تمام حقایق این کتابها را ثابت می داند و انحرافات آنها را رد می نماید. ولی قرآن ناسخ بسیاری از احکام این دو کتاب است به خصوص احکامی که در آن مشقت و تکلیف طاقت فرساست. پس بر تو ای محمد لازم است تا مطابق آنچه در کتاب الهی و سنت نبوی است حکم کنی و هیچگاه به دنبال هوی و هوس مردمان نروی و وحی منزل از آسمان را فرو نگذاری بلکه همواره از حق پیروی کنی هر کسی راضی می شود راضی شود و اگر دچار خشم می شود خشمگین شود.

شرایع و احکام پیامبران از هم تفاوت دارند ولی اصل ادیان همه یکی است. به عنوان مثال یهودیان از خود شریعتی دارند و مسیحیان نیز و شما مسلمانان از خود شریعت خاص خود را دارید ولی ملت همه یکی و فقط اسلام است و اگر خدای تعالی اراده می فرمود تا همه مردم را بریک شریعت قرار دهد این کار را می کرد، زیرا قدرت او نافذ و جاری است ولی حق تعالی اراده فرمود تا دل های بندگان را امتحان کند و در بین آنها شرائع گوناگونی بفرستد تا دیده شود چه کسی از او تعالی اطاعت می کند و چه کسی نافرمانی، چه کسی شریعت الهی را تصدیق می کند و چه کسی تکذیب. بنابراین بر شما مسلمانان لازم است تا همواره به سوی انجام اعمال خوب از قبیل طاعت خدا ﷻ و رعایت تقوای او بشتابید و از پیامبرش اطاعت کنید و به روزی که به ملاقات پروردگار می روید باور و یقین کامل داشته باشید، زیرا این بازگشت حتمی و

یقینی است و پایان کار نزد اوست و او به زودی شما را مورد باز خواست قرار می دهد و بر اعمالی که انجام داده اید اگر خوب بود پاداش و اگر بد بود کیفر می دهد.

﴿وَأَن أٰحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿١٦﴾﴾.

و بر توست ای محمد ﷺ! تا بر یهود و دیگران مطابق آنچه خداوند ﷻ نازل نموده حکم کنی و هیچگاه از هوی و هوس و اموری که نفس های مردم نیکو می پندارند پیروی ننمایی و بر آن ها عدالت را تطبیق کن و از این برحذر باش که تو را از حقیقت که بر تو نازل شده بازدارند.

این آیه کریمه درباره بزرگانی از یهود نازل شده که نزد پیامبر اسلام ﷺ آمده و از ایشان خواهان آن شدند تا به نفع آن ها و بر علیه مردم شان حکم کند تا آن ها از ایشان پیروی کنند. این ها چنین استدلال می کردند که اگر ما از تو پیروی کنیم دیگران نیز از تو پیروی می نمایند. خدای تعالی پیامبر خود را از پذیرفتن این پیشنهاد آن ها برحذر داشت و فرمود که اگر تو در بین آن ها مطابق حق و عدالت حکم کنی و آن ها از پذیرش این حکم سر باز زنند و این حقیقت را نپذیرند تو بدان که خدای تعالی اراده دارد تا آن ها را بر گناهان و جرائمی که مرتکب شده اند جزا دهد و اگر اکثر انسان ها از طاعت خدا ﷻ خارج باشند حتماً اندکی از آن ها سپاسگذار خواهند بود در حالی که اکثراً منکر آیات الهی و تکذیب کنندگان شریعتش اند و از طاعت و عبادتش خارج می باشند.

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿١٧﴾﴾.

سبحان الله! این ها حکم جاهلیت، هوا و انحراف را می پذیرند و از قبول حکم خدا ﷻ که بر مبنای حقیقت نازل شده و همه اش نور، صداقت و عدالت است سر باز می زنند. این ها حکم آفریده های جاهل، غافل و مقصر را می پذیرند و حکم خدای خالق، عادل، حکیم، دانا، و باخبر از همه چیز را ترک می کنند. این ها قومی اند که نه تصدیق می کنند و نه ایمان می آورند و نه اراده خیر و خوبی دارند. هیچ حکمی از حکم خدا ﷻ بهتر، عادلانه تر، واضح تر، حکیم تر، مصلحت آمیزتر و به خوبی دنیا و آخرت

نیست ولی حکم الهی را فقط کسی می‌پذیرد و از آن خشنود می‌شود که ایمان در دل او محکم و استوار شده باشد و او مولای خود را دوست داشته باشد و از او طاعت کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾

ای مؤمنان! ای آنانی که به کتاب پروردگار خود باورمند شده و از پیامبر خویش پیروی نمودید، یهودیان و نصرانیان را غیر از خدا ﷻ دوست نگیرید طوری که از آن‌ها یاری بطلبید و نسبت به آن‌ها دوستی و محبت داشته باشید. این یهودیان و نصرانیان همدیگر خویش را یاری می‌رسانند و دوست می‌گیرند و از این طریق همه آن‌ها در یک حزب با شما می‌جنگند و هر کسی که یهود و نصارا را دوست بگیرد او در واقع از آن‌هاست، زیرا به اعمال آن‌ها راضی شده و غیر از مؤمنان آن‌ها را برای خود دوست گرفته است. چنین کسی با این عمل مرتکب ظلم، ستم و تجاوز شده است و حق تعالی هرگز ستمگر را هدایت و اصلاح نمی‌کند و موفق نمی‌سازد.

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَدِيمِينَ ﴿٥٢﴾﴾

به زودی منافقان را خواهی یافت که در موالات و دوستی یهود و نصارا باهم مسابقه می‌دهند. آن‌ها چنین ادعا می‌کنند که شاید مسلمانان با یهود و نصارا وارد جنگ شوند و آن‌ها می‌خواهند با این عملکرد خود گویا از حوادث پیشی گیرند و با این دوستی شأن و شکوت آن‌ها را بشکنند. همچنان گفته شده که آن‌ها می‌خواستند با این دوستی برای خود پشتوانهٔ محکمی نزد آن‌ها بیابند و با آن‌ها خود را تقویت کنند و از آن‌ها در مبارزه با مسلمانان یاری بجویند و تا که مسلمانان نتوانند بر آن‌ها هجوم آورند. حق تعالی در کتاب خود این امیدواری را داد که مسلمانان مکه را فتح کنند و با فتح مکه مشرکان و هم پیمانان‌شان از یهود و نصارا هلاک کنند و یا امری دیگر در هلاک آن‌ها و ازاله‌شان صادر کند و مسلمانان را بر علیه آنان یاری رساند، در آن هنگام خواهد بود که منافقان بر اعمال خویش در موالات با دشمنان خدا ﷻ و یکجا شدن با آن‌ها پشیمان خواهند شد.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ ﴿٥٦﴾﴾

مؤمنان به یهودیان می‌گویند این انصار و کمک‌گاران‌تان از منافقان که به شما اظهار دوستی می‌کنند ولی در باطن از شما بد می‌برند و سوگند یاد می‌کنند که با شمایند، این‌ها اصلاً مردم ذلیل و بدبخت و شقاوت پیشه‌ی‌اند که حق‌تعالی ثمره و نتیجه اعمال‌شان را به سبب نفاقی که دارند از بین برد و برای آن‌ها هیچ عهد و پیمانی نه در دنیاست و نه در آخرت.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٧﴾﴾

ای مؤمنان! هر کس از شما که از دین اسلام به سوی کفر روی آورد خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ از او غنی است و نیازی به عبادتش ندارد و به زودی حق‌تعالی به اسلام، عوض بهتری از او خواهد داد و لشکریانی خواهد آورد که او را دوست داشته باشند و او نیز آن‌ها را دوست داشته باشد، کسانی که در برابر مؤمنان متواضع و فروتن و در برابر کفار قوی و شدید باشند و در راه خدا جَلَّ جَلَّالُهُ با دست، زبان، علم و قلم خویش جهاد کنند و باکی از ملامت هیچ ملامتگر و تمسخر هیچ مسخره‌گر نداشته باشند، زیرا ایمان آن‌ها قوی و خودشان دارای مبادی ثابت و استوارند. این از فضل خداست که آن‌ها را بر جهاد، موالات و محبت خود توفیق داده و فضل الهی وسیع و بی‌حد است و هیچ باز دارنده‌ای برای خیرش نیست، چون او تعالی می‌داند چه کسی مستحق فضل و احسان اوست.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٨﴾﴾

ای مؤمنان! خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ ولی و دوست‌دارتان است نه یهودیان، نصرانیان و مشرکان، ولی شما پیامبر خداست که این دین را برای شما آورده است. ولی شما مؤمنان صادقی‌اند که نمازها را برپای می‌دارند و زکات می‌دهند و در برابر پروردگار خویش متواضع و فروتن‌اند. حق این است که شما این‌ها را برای خود مولا و دوست بگیرید.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٩﴾﴾

و آنکه خدا ﷻ و رسولش و مؤمنان را دوست گیرد و با آن‌ها یکجا شود و از آن‌ها یاری جوید، چنین کسی در حقیقت پیروز است و عاقبت از آن او و خدای تعالی با او خواهد بود و هر که خدای رحمان دوستش باشد هرگز شکست نمی‌خورد و مغلوب واقع نمی‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُورًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾﴾

ای مؤمنان! از این برحذر باشید که یهود، نصارا، مشرکان و منافقان را دوست بگیرید و از آن‌ها خواهان دوستی و محبت شوید در حالی که به دین شما استهزا نموده آن را عامل خنده خود قرار دادند. این‌ها دشمنان واقعی شما نیستند پس شما نیز با کسانی که خدای شما دشمن گرفته دشمنی کنید و از کیفر الهی و خشم او برحذر باشید اگر به آنچه خدای شما ارشاد و امر فرموده ایمان دارید.

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُورًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾﴾

این دشمنان از میان کتاب و منافقان، هرگاه اذان را بشنوند آن را مصدر تمسخر، استهزا و خنده خود قرار می‌دهند؛ زیرا به خدای خود استخفاف نموده و از طاعتش بیرون شدند و دیگر اینکه با شما دشمنی شدید دارند از این روی نزد آن‌ها خشیت و عقلی که آن‌ها را بازدارد نیست پس آن‌ها دشمنانند نه دوست.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ أَمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن
قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿۵۹﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای اهل کتاب بگو: ای یهودیان و نصرانیان! آیا به خاطر اینکه به پروردگار خویش ایمان آورده و از پیامبر پیروی نموده و به قرآن و آنچه پیش از آن نازل شده باور کردیم آیا به خاطر چنین اموری از ما عیب‌جویی می‌کنید و این کار را از ما نمی‌پذیرید؟ آیا این شما نیستید که از طاعت خدا ﷻ بیرون شدید؟ پس کدام گروه سزاوار این است که عیب‌جویی شود و عملکردش پذیرفته نشود؟ ما یا شما؟

﴿قُلْ هَلْ أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَٰلِكَ مُتَوَبَّةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَعَضِبَ عَلَيْهِ
وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ
السَّبِيلِ ﴿۶۰﴾﴾

ای یهودیان و نصرانیان! آیا شما را از کسی خبر ندهم که عاقبتی بد دارد و برایش عذابی دردناک است؟ این شخص کسی است که حق تعالی بر او طرد شدن و دوری از رحمت خویش را مقدر نموده در نتیجه او به سوی خشم خدا ﷻ باز گشته است، زیرا به پیامبران استهزا نموده و آنان را کشته است و علاوه بر اینها دست به تحریف کتاب مقدس زده و از اوامر پروردگار دور شده است. حق تعالی چهره‌های آن‌ها را چهره‌های بوزینه و خوک ساخته و در میان آن‌ها کسانی را قرار داده که شیطان و پیروانش را می‌پرستند. این‌ها تمام تلاش‌ها و اعمال‌شان، هم در دنیا و هم در آخرت به هدر رفته و آن‌ها بدترین خلق خداوند و این‌ها کسانی‌اند که از راه راست منحرف شده‌اند.

﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ ءَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾﴾

این دسته از یهودیان که نزد شما تظاهر به اسلام می‌کنند زمانی که نزد شما بیایند می‌گویند ما به دین شما ایمان آورده و به پیامبرتان باور داریم در حالی که حقیقت چیز دیگری است، آن‌ها هنگامی که با کفر نزد شما آمده و با کفر نزد قوم خویش برگشتند و خدای تعالی به تمام امور پوشیده و آنچه در نهاد خویش پنهان می‌دارند آگاه است و به زودی آن‌ها را محاسبه خواهد نمود.

﴿وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ ﴿٦٢﴾﴾

بسیاری از یهودیان در ارتکاب گناه، حرام خواری و مخالفت اوامر الهی و ترک طاعت او باهم مسابقه می‌دهند. چقدر بد است کارشان. آن‌ها مرتکب بدی شده و کار بسیار بدی را انجام دادند.

﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾﴾

آیا اندیشمندان و رؤسای یهودیان آن‌ها را از دروغ، رشوت و سودخواری منع نمی‌کنند؟ آیا آن‌ها را از این افعال بد و زشت برحذر نمی‌دارند؟ آیا آن‌ها را پند و اندرز نمی‌دهند؟ چقدر بد است این عمل آن‌ها! و چقدر سایر منکراتی که مرتکب می‌شوند بد است! علمای‌شان چقدر عمل بدی را مرتکب می‌شوند زمانی که آن‌ها را از منکر باز نمی‌دارند. این آیه دلالت بر آن دارد که ترک نهی خود انجام فعل است، زیرا نه

علمای آن‌ها، را نصیحت کردند و نه عوام‌شان نصیحتی شنیده و از عملکرد زشت خود دست کشیدند از این‌روی همه آن‌ها در معصیت باهم اشتراک نموده و به سوی خشم الهی بازگشتند.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَاتُ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْفَيْصِمَةِ كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾﴾

و از بدی عملکرد یهود که خداوند هلاک‌شان کند یکی هم این است که آن‌ها بر خدا ﷻ افترا نموده گفتند که اوتعالی در انفاق خویش بخیل است و به خلق خود روزی وسیع نمی‌دهد. - خداوند ﷻ بسیار بلندتر از این اتهام آن‌هاست - حق‌تعالی این اتهام را با نفرین پاسخ داد و بیان داشت که دست‌های خود آن‌ها بسته است و به زودی در روز قیامت این دست‌ها بر گردن‌های‌شان بسته خواهد شد و از رحمت الهی طرد خواهند گردید. واقعیت چنین است که خداوند ﷻ با هر دو ید بلاکیف خود انفاق می‌کند و هر دو یدش یمین، دهنده و پر از برکت و شب و روز گسترده است و اوتعالی همه آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارند را روزی می‌دهد و او بسیار سخاوتمند، بخشنده و دارای فضل و منت زیاد است. این یهودیان با نزول قرآن به زودی کفری را بر کفر خویش و عدوانی را بر عدوان خویش می‌افزایند، زیرا هرگاه آیه‌ای نازل شود و آن‌ها به آن کافر شوند کفر و سرکشی بر کفر و سرکشی آن‌ها افزوده می‌گردد. علاوه بر این آن‌ها در برابر هر آیه‌ای که بر شما نازل می‌شود با شما از در حسادت وارد می‌شوند و به این ترتیب گناهی بر گناهان‌شان نزد پروردگار علاوه می‌گردد.

همچنان پروردگار در بین فرقه‌های آن‌ها عداوت، دشمنی، کینه و خشم را ایجاد نموده از این‌روی آن‌ها در بین خود به دشت اختلاف و مخاصمه دارند و این خصومت تا روز قیامت ادامه خواهد داشت طوری که هیچگاه بریک رأی و نظر جمع نخواهند شد. آن‌ها هرگاه تلاشی را به منظور جنگ با مسلمانان و شعله‌ور ساختن آتش فتنه در بین آن‌ها انجام دهند خداوند ﷻ این مکر و حيلة‌شان را بر خود آن‌ها بازمی‌گرداند و تلاش‌شان را باطل می‌نماید. آن‌ها هیچگاه دست از تباهی‌گری در زمین و انتشار فتنه و جنایت و اشاعة کارهای بد بر نمی‌دارند. حق‌تعالی کسی را که چنین صفتی داشته

باشد دوست ندارد زیرا او از اهل فساد و مفسدان بیزار است. او فقط اهل صلاح و تقوا را دوست دارد.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾

اگر یهودیان و نصرانیان به آنچه خدا ﷻ بر پیامبر خود نازل فرموده باور داشته باشند و از پیامبرش پیروی کنند و در ضمن به پیامبران خود نیز ایمان بیاورند و از آن‌ها نیز تبعیت نمایند و به امثال امر خدا ﷻ و اجتناب از نواهی‌اش بپردازند، تمام بدی‌های آن‌ها را محو خواهیم کرد و از اعمال بدشان در خواهیم گذشت و بر آن‌ها رحم خواهیم نمود و توبه‌شان را خواهیم پذیرفت و عاقبت آن‌ها در بهشت ماندگار و جاودان توأم با حصول رضوان الهی و رستگاری بزرگ خواهد بود.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾

و اگر این یهودیان به آنچه در تورات نازل شده و نصرانیان به آنچه در انجیل نازل شده ایمان آورند و علاوه بر آن، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده نیز باور کنند، حتماً خدای تعالی در روزی آن‌ها خواهد افزود و به آن‌ها نعمت بسیار ارزانی خواهد داشت و این روزی را در بوستان‌ها و باغ‌های پُر از انواع و اقسام میوه قرار خواهد بود.

و در میان این یهودیان و نصرانیان گروهی معتدل نیز قرار دارند که در حوزه دین، منهج و روشی معتدل و میانه داشته طوری که نه زیاده روی می‌کنند و نه کوتاهی، این‌ها کسانی‌اند که از پیامبر اسلام ﷺ پیروی نمودند اما عمل اکثر آن‌ها بد و زشت است، زیرا به مخالفت امر خدای تعالی می‌پردازند و رسولش را تکذیب می‌کنند.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

ای محمد ﷺ! بر توست تا رسالتی را که حق تعالی تو را امین آن قرار داده ادا کنی و این دین را به گونه کامل تبلیغ نمایی و هرگز از آن چیزی نکاهی که اگر چنین کنی در واقع امانت را بر وجه درست ادا نکرده رسالت خویش را نرسانیدی و امت را نصیحت نکردی! ایشان هرگز چنین نکردند - و در تبلیغ رسالت از مردم نترس که

خدا ﷻ حافظ و نگهبان تو و باطل کننده مکر و حيله دشمنان توست، زیرا هر کسی که با تو دشمنی کند کافر است و حق تعالی هیچگاه کافر را ره نمی‌نماید و مانع او از کارهای بد نمی‌شود و او را برای انجام هیچ خیری موفق نمی‌سازد، پس رسالت از جانب خداست و بر پیامبر صرفاً تبلیغ و رسانیدن آن. خدای تعالی رسالت خود را بیان نمود و محمد ﷺ آن را ادا کرد و ما مسلمان شده به آن باور نمودیم.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٦﴾﴾

ای یهود و نصارا! شما بر حق و بر بینه‌ای از امر خویش نیستید تا خود را به تورات و انجیل بدانید، به خصوص بعد از اینکه این دو کتاب آسمانی را تحریف نموده و بسیاری از نصوص آن را تغییر دادید و عمل به آن‌ها را کنار گذاشتید و پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ را نیز تکذیب نمودید.

آنچه حق تعالی بر پیامبر خود نازل نموده در حق این‌ها مایه دوری از خدا و ارتکاب معصیت است؛ زیرا هرگاه پیامبر ﷺ آیه‌ای را ارائه کند آن‌ها تکذیب می‌کنند و اگر دلیل و برهانی ارائه کند به آن کافر می‌شود و با این عناد و تکذیب، بر کفر خویش می‌افزایند. پس تو ای محمد ﷺ بر کفر و اعراض آن‌ها غمگین مباش که حق تعالی از آن‌ها بی‌نیاز است و به زودی تو را بر آن‌ها یاری می‌رساند و به جای آن‌ها انسان‌های بهتری قرار می‌دهد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصْرِيُّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٦﴾﴾

مؤمنانی که به کتاب‌های خدا ﷻ ایمان آورده و از پیامبرانش پیروی می‌کنند مانند یهودیانی که موسی ﷺ را تصدیق نموده و از آنچه در تورات آمده تبعیت کردند و همچنان «صابئه» (کسانی که دینی مشخص ندارند ولی بر فطرت خویش قرار دارند) و همچنان نصرانیانی که از عیسی ﷺ پیروی نموده و انجیل را تصدیق کردند و هرکدام در زمان خویش به روز آخرت ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند، این‌ها هرگز از مشکلاتی که در آینده منتظر آن‌هاست در خوف و بیم قرار نخواهند داشت، زیرا

خدای تعالی به سبب اعمال صالحی که آن‌ها انجام داده‌اند خوفشان را از بین بُرد، از این‌روی آن‌ها غم و اندوهی به خاطر کارهایی که انجام داده‌اند نخواهند داشت. این‌ها کسانی‌اند که در زمان خویش به پیامبران خود ایمان آورده‌اند اما بعد از بعثت حضرت محمد ﷺ برای هیچ‌کسی جز پیروی از ایشان مجاز نیست: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿آل عمران: ۸۵﴾ «و هر که غیر از اسلام دینی دیگر بر گزیند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود». بنابراین، آیه هم شامل کسانی می‌شود که به پیامبران خود ایمان آورده و پیش از بعثت حضرت محمد ﷺ مردند و هم آن دسته از اهل کتاب به ایشان بعد از بهشت ایمان آوردند.

﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ ﴿۷﴾.

در گذشته از یهودیان عهد و پیمان‌های محکم و سوگندهای شدید بر این امر گرفتیم که به خدا ﷻ ایمان آورده و از پیامبرانش پیروی کنید ولی زمانی که پیامبران را به سوی آن‌ها فرستادیم و آن‌ها ملاحظه کردند آنچه این پیامبران با خود آورده‌اند مخالف هوس‌هایشان است شروع به کشتن پیامبران نمودند و آن‌ها را تکذیب نموده و به این ترتیب دو عمل زشت انجام دادند: تکذیب کتاب‌ها و کشتن پیامبران. به این ترتیب هدایت را ترک کرده و از هوی و هوس پیروی کردند و در مسیر پست گام برداشتند.

﴿وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۷۱﴾.

یهودیان گمان کردند که خدای تعالی در قبال عملکردشان آن‌ها را کیفر نخواهد داد از این‌روی کوری را بر هدایت ترجیح داده و از شنیدن سخن حق گر شدند سپس خدای تعالی توبه آن‌ها را پذیرفت تا در خویشتن نظر کنند و به سوی خدای خود بازگردند، اما آن‌ها دوباره به ارتکاب جرم و جنایات خود پرداخته و در شنیدن و دیدن حق بر کوری و کوری خود افزودند. بسیاری از آن‌ها چنین کردند و تعداد اندکی از آن‌ها هدایت را پذیرفتند. و بر خدا ﷻ هیچ کاری از آن‌ها پوشیده نیست و به زودی او تعالی آن‌ها را به سبب عملکرد زشت‌شان کیفر خواهد داد.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ
 وَرَبِّي اللَّهُ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ
 وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾﴾

سوگند به خدا ﷻ آن دسته از مسیحیان کافر شدند که گفته‌اند عیسی مسیح علیه السلام خداست.

این فرقه به نام «یعقوبیان» شناخته می‌شوند، کسانی که گمان می‌کنند خدای تعالی در عیسی مسیح حلول نموده است. این فرقه همچنان به مبدأ لاهوت و ناسوت معتقداند که براساس این نظریه می‌گویند ذات خدا ﷻ در ذات عیسی علیه السلام حلول نموده است. - حق تعالی از چنین چیزی پاک و منزّه است - این‌ها همچنان می‌گویند عیسی علیه السلام بین اینکه خدا باشد و هم‌زمان انسان نیز باشد جمع نموده و در اخیر ایشان را خدا پنداشتند در حالی که خود این پیامبر علیه السلام از چنین باوری بری و بی‌زار است و خود او در میان قوم خود فریاد برداشت که ای قوم من خدای را عبادت کنید که مستحق عبودیت و الوهیت است و من را نپرستید که من بنده‌ای از بندگان اویم و پروردگار من و شما خداست و او کسی است که ما را آفریده و روزی داده و امر کرده است تا تنها او را عبادت کنیم. این عمل شما شرک آلود است و شما را از ملت اسلام بیرون می‌کند و آنکه به خدا ﷻ شریک آورد بهشت بر او حرام است و آتش جایگاه اوست که در آن برای همیشه جاودان خواهد بود. چنین کسی ستمگار و تجاوزگر است و برای ستمگار و متجاوز دوستی که از او بدی را در روز قیامت دفع کند و یا به او نفع برساند نیست و یاری دهنده‌ای برایش در برابر عذاب نیست.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا
 عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾﴾

گروهی دیگر از مسیحیان قایل به تثلیث‌اند (سه گانه پرستی) و اینکه خدا سوم سه تاست: خدای پدر، خدای پسر و روح القدس، این‌ها نیز به خدا ﷻ کافر و در آتش دوزخ قرار دارند، زیرا خدایی جز خدای یگانه نیست و برای اوتعالی شریکی در ملکش وجود ندارد و عیسی علیه السلام و مریم علیه السلام بندگان خدایند. این گروه اگر دست از این دروغ و افترای خود برندارند به زودی خداوند ﷻ آن‌ها را به کیفر خویش گرفتار

می‌کند و یقیناً کیفر او بسیار عظیم و بزرگ است و هیچ کس طاقت تحمل آن را ندارد، زیرا آن‌ها بزرگ‌ترین گناه را مرتکب شده‌اند.

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۷۶)

آیا این‌ها از این گفته‌ی مرض‌آلود خود دست برنمی‌دارند؟! از عقیده‌ی تثلیث و اینکه خداوند ﷻ دارای سه جزء است: یکی پدر، دیگری پسر و سومی روح القدس و از این گمان که مریم و عیسی در الوهیت با خدا ﷻ شریک‌اند. حق تعالی از چنین پندارهایی بلند مرتبه، یکتا و یگانه است. این‌ها عقل را تحقیر می‌کنند و یک را سه می‌دانند!! این سخن آن‌ها از جمله باطل‌ترین نظریات و محال‌ترین محالات است. این‌ها براساس زعم و گمان خود نظریه‌ی خود را به خورشید تشبیه می‌کنند که دارای: قرص یا همان گره، شعاع و حرارت است در حالی که هر سه یکی به شمار می‌روند!! این نظریه در حوزه معقولات نوعی سفاهت و نادانی و در منقولات دروغی بیش نیست و در عین حال تحقیر فکر بشر و عقل انسان نیز هست. اگر این‌ها از این نظریه باطل توبه و استغفار کنند خدای تعالی آن‌ها را می‌بخشد که او بسیار بخشنده و مهربان است.

ببینید خدای تعالی چگونه بر آن‌ها توبه را عرضه داشته در حالی که او بسیار گنده گفته بودند. این امر در واقع نوعی امید بخشیدن به هر گناه کار بدکاری است که می‌تواند به خویشتن خویش رجوع نموده و توبه کند.

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾ (۷۷)

عیسی فرزند مریم بنده خدا و پیامبرش است و خدا نمی‌باشد. او مانند پیامبران پیش از خود است. مریم نیز چنین است، او مادر عیسی و زنی صدیقه، عفیفه، شریفه و پاکدامن است. عیسی و مادرش هردو بشراند و در آن‌ها هیچ خصوصیتی از خدا نیست. آن‌ها نیز به خوردن و نوشیدن نیاز دارند و مانند سایر مردم طعام می‌خورند و فضلات را دفع می‌کنند.

در اینجا ملاحظه می‌شود که قرآن کریم ذوق انسانی را با تعبیر از فضلات طعام به خوردن، وارد بلندترین مراتب آن می‌کند طوری که مفهوم آن را صاحبان زیرکی و هشیاری درک می‌کنند. نظر صحیح و درست و مطابق حقیقت در این مسأله همین است. شگفتا از این عمل نصرانیان که اینگونه دلیل و برهان برای آن‌ها واضح می‌گردد

ولی آن‌ها دچار انحراف و سردرگمی می‌شوند و بر خدا ﷻ دروغ برمی‌بندند و سخن باطل و منحرف می‌گویند.

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۷۶﴾﴾

ای محمد ﷺ! به نصرانیان بگو آیا کسی را مانند عیسی الصلی علیہ و آله و سلم که از میان بشر است و مالک هیچ نفع و یا ضرری برای خویشتن نیست می‌پرستید؟! در حالی که خدای تعالی مستحق عبادت است چون مالک هر نفع و ضرری می‌باشد و این اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و می‌دهد و باز می‌دارد. خدای تعالی اقوال گناه آلود شما را می‌شنود و بر تمام افعال بد و زشت شما داناست و به زودی همه‌تان را بر آنچه انجام داده‌اید مورد محاسبه قرار می‌دهد.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۷۷﴾﴾

ای یهود و نصارا! در معتقدات خود از حد تجاوز نکنید و بر پروردگار دروغ نگفته از هوا و هوس پیروی ننمائید. نصرانیان در شأن عیسی الصلی علیہ و آله و سلم غلو و زیاده روی نموده برخی او را خدا دانستند و برخی دیگر فرزند خدا، چنین باورهایی افترا بر خدا ﷻ و تجاوز از حد است. یهودیان نیز دست به غلو و زیاده روی زده و سخنی زشت در حق مادر عیسی الصلی علیہ و آله و سلم گفته او را متهم به زنا نمودند و در حق عیسی الصلی علیہ و آله و سلم نیز گفتند که فرزند غیر شرعی است - خدای تعالی وی را گرامی داشته و او و مادرش را از چنین اعمال زشتی نگهداشته است - این‌ها از راه راست دور شدند و در زمین دست به فساد و تباهی زدند و با چنین گفتاری دیگران را نیز گمراه کردند. روی این اساس هردوی این‌ها در معتقدات خود به راه بد رفتند.

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾﴾

محققاً که خدای تعالی کفار بنی اسرائیل و تکذیب‌گران‌شان را از رحمت خود طرد نموده و بر آن‌ها خشم فراوان گرفته است. این لعنت را خداوند ﷻ در کتاب «زبور» که بر داود الصلی علیہ و آله و سلم نازل نموده و در انجیل عیسی الصلی علیہ و آله و سلم ذکر کرده است چون آن‌ها به

مخالفت امر خدا پرداختند و پیامبران الهی را تکذیب نموده و بر دین از طریق ترک اوامر و انجام نواهی و مخالفت با شریعت تجاوز نمودند.

﴿كَانُوا لَا يَتَّاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۸﴾﴾

این بدکاران بنی اسرائیل یکدیگر خود را از انجام فعل بد و فساد نهی نمی‌کنند، بلکه در برابر انجام این اعمال سکوت می‌کنند. چقدر بد است این عملکرد آن‌ها و به زودی خدای تعالی به آن‌ها کیفر خواهد داد.

﴿تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾﴾

بسیاری از یهودیان را می‌یابی نظر به کینه و حقدی که نسبت به مسلمانان دارند با مشرکان بت‌پرست موالات و دوستی می‌کنند. این موالات آن‌ها کاری است زشت. این‌ها با این عمل، خشم و غضب الهی را هم در دنیا و هم در آخرت به خود جلب می‌کنند و به زودی خدای تعالی آن‌ها را در آتش دوزخ جاودان می‌سازد، زیرا آن‌ها کفر را به ایمان برگزیدند.

﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿۸۱﴾﴾

اگر این یهودیان به آنچه از تورات بر پیامبرشان موسی عليه السلام نازل شده باور می‌داشتند و در عین حال از پیامبر خدا ﷺ پیروی می‌کردند و از موالات با مشرکان دست برمی‌داشتند این کار برای آن‌ها بهتر بود ولی آن‌ها از طاعت خدا ﷻ خارج و در تطبیق اوامر الهی بدکار و سرکشانی‌اند که از پروردگار نمی‌هراسند.

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۸۲﴾﴾

ای محمد ﷺ! خواهی یافت که بیشترین دشمنی را با مؤمنان پیرو تو یهودیان خواهند داشت، زیرا آن‌ها حسود، متکبر و سرکش‌اند. بعد از آن‌ها مشرکان بت‌پرست خواهند بود ولی نصرانیان از همه بیشتر با مسلمانان دوستی خواهند داشت، زیرا در بین آن‌ها علما، زهاد، عباد، و کسانی قرار دارند که در برابر حق خاضع و فروتن‌اند و

برخی از آن‌ها به محمد ﷺ باور دارند و دست به الحاد نزدند که البته منظور همین گروه از نصرانیان است نه همه.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا فَكُنْبَنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾﴾

و هرگاه به قرآن کریم گوش فرا دهند چشمان‌شان از خشوع و باوری که به آنچه می‌شنوند دارند پُر از اشک می‌شود، چنان‌چه «نجاشی» و اهل حبشه چنین کردند و از خدای تعالی خواستند آن‌ها را در کنار امت محمد ﷺ از جمله شاهدان بر امت‌های دیگر در روز قیامت قرار دهد تا آن‌ها نیز به رستگاری بزرگ برسند.

﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾﴾

چه چیزی ما را از توحید خدا ﷻ و تصدیق کتابش و همچنان پیروی پیامبر امی‌اش باز می‌دارد. ما آرزو داریم حق تعالی ما را از جمله کسانی قرار دهد که در عبادت او تعالی صادق‌اند و به مغفرتش رستگار شده و وارد بهشت او شدند.

﴿فَأَثَبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾﴾

پاداش آن‌ها در پیشگاه خداوند بنا بر ایمان به حق و بنا بر صداقت در گفتار، کمائی نمودن بهترین بهشت‌ها و رستگاری به رضوان الهی است. این پاداش برای تمام اهل احسان و نیکوکاران است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾﴾

و آنانی که به پروردگار خود کافر شده و پیامبرش را تکذیب و کتابش را نپذیرفتند این‌ها در آتش دوزخ و در عذاب برای همیشه ماندگار خواهند بود در حالی که نه دوستی دارند تا از آن‌ها شفاعت کند و نه یاری دهنده‌ای که عذاب را از آن‌ها دفع نماید و نه هم دعائی از آن‌ها شنیده می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَبَّاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾﴾

ای مؤمنان! خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و همسران باز ندارید طوری که آن‌ها را بر خویشتن حرام سازید ولی به محرومات نزدیک نشوید که خدای تعالی تجاوزگری با تحریم حلال و تحلیل حرام را دوست ندارد. اوتعالی کسی را دوست دارد که مطابق شریعتش عمل کند.

﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾

و بر شماست ای مؤمنان تا همواره از پاکیزه‌های حلال بخورید و از محرومات پلید اجتناب کنید و از پروردگار خویش با انجام آنچه امر شدید و اجتناب از آنچه نهی شدید بترسید، اگر واقعاً در عبودیت خدا ﷻ و پیروی پیامبر ﷺ و شریعت صداقت دارید.

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ بِهِ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَرْتُمْ بِأَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

ای اهل ایمان! شما را حق تعالی هرگز به خاطر سوگندهای لغو مانند اینکه بگوئید «نه به خدا» یا «آری به خدا» و از این قبیل مجازات نمی‌کند البته تا هنگامی که در نهاد خود نیت سوگند نداشته باشید، ولی اگر کسی در نهاد خود نیت سوگند داشته باشد هرگاه به پروردگار سوگند یاد کند این سوگند منعقد می‌شود که اگر به موجب آن عمل کرد کاری خوب است ورنه باید برای ده مسکین نیم پیمانه (دو کیلو) از قوت مردم بدهد یا برای ده تن به صورت مکمل لباس بپوشاند و یا برده‌ای را آزاد کند و هر کسی که توان چنین کارهایی نداشته باید که سه روز روزه بگیرد. و از این برحذر باشید که در یاد کردن سوگند از حد تجاوز کنید و یا به موجب آن عمل نکنید و یا کفاره سوگند را ترک کنید. و همانگونه که خدای تعالی برای شما احکام سوگند را بیان نموده همان‌سان شرائع دینی را بیان کرده است تا شما به خاطر آنچه بر هدایت‌گر امین محمد ﷺ نازل نموده شکرگذار پروردگار عالمیان باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ

الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

ای مؤمنان! تمام آنچه موجب زوال عقل، مستی و ضایع شدن سرمایه است، مانند قمار یا آنچه غیر از خدا ﷻ عبادت شود مانند بت‌ها یا مانع توکل شود مانند تیره‌های نصیب و قسمت، تمام این‌ها حرام و از پنهانکاری‌های ابلیس و مکر و حيله‌اش می‌باشد پس چنین اعمال را ترک کنید تا رضوان الهی را به دست آورید و از خشم و غضب او نجات پیدا کنید.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ ﴿۹۱﴾

شیطان می‌خواهد از خلال واقع شدن در چنین امور حرامی در بین شما اختلاف و خصومت ایجاد کند و برخی بر دیگران بغض و کینه داشته باشید و به سبب شراب و مستی با یکدیگرتان دشمن باشید، زیرا شراب انسان را از نماز و ذکر خدا ﷻ باز می‌دارد و قمار عمر را ضایع و مانع اذکار می‌شود و این امر موجب جلب خشم خدای جبار می‌گردد. اگر شما در ایمان خود صادقید دست از آنچه قرآن نهی نموده بردارید.

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ ﴿۹۲﴾

طاعت خدا ﷻ را به خوبی انجام دهید و از بهترین خلاق پیروی کنید. از حق تعالی بترسید و با ادای آنچه واجب نموده و دوری از آنچه نهی کرده مراقب او تعالی باشید و اگر از استقامت در این راه که موجب کمائی کردن کرامت است دست بردارید بر شما ویل و ندامت خواهد بود و پیامبر خدا ﷺ فقط وظیفه اقامه حجت و توضیح برهان را دارد و مسئول کسی که گمراه می‌شود و در پستی واقع می‌گردد نیست.

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿۹۳﴾

بر کسانی که ایمان آورده و از خدای خود اطاعت کردند گناهی در استفاده از مواد سکرآور پیش از تحریم نیست به شرط آنکه بعد از تحریم این عمل را ترک نموده باشند و از مولای خود بترسند و همواره تقوایش را رعایت و در راستای انجام خوبی‌ها و ترک بدی‌ها تلاش کنند و تقوای خود را با انجام آنچه به آن امر شده و ترک آنچه از آن نهی شده‌اند و تقویت تصدیق و رسوخ شناخت از دیاد بخشند تا جایی که در ایمان به درجه

یقین برسند و ثبوت امور غیب نزد آن‌ها مانند عیان گردد و این همان درجه احسان است که براساس آن انسان تقوای الهی را طوری رعایت می‌کند و عبادتش را به گونه‌ای انجام می‌دهد که گویا او را می‌بیند و هر که دارای چنین خصوصیتی باشد پروردگار دوستش دارد.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوكُمْ ءَلِلَّهِ بِشَىْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخْفَاهُۥ بِالْغَيْبِ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٤﴾﴾

ای مؤمنان! به زودی خدای تعالی ایمان شما و امتثالی که از شرع دارید را در آزمون قرار می‌دهد به این صورت که شکار حرم در حالتی که آن‌ها احرام دارند به آن‌ها نزدیک می‌شود تا جایی که دست‌شان به آن می‌رسد و در تیر رس‌شان قرار خواهند گرفت تا دانسته شود چه کسی مراقب خداست و از او می‌ترسد و به شکار نمی‌پردازد و هر کس تجاوز کند و شکار را بکشد و مرتکب نهبی شود یقیناً مستحق عذاب شدید و حتمی می‌شود.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مَّتَعَمِدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلتَّعَمِّ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُم هَدِيًّا بَلِغِ ٱلْكَعْبَةَ أَوْ كَفَّرَةٌ طَعَامٌ مَّسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِۦ ۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمِ ٱللَّهُ مِنْهُۥ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤٥﴾﴾

ای مؤمنان! اگر شما احرام دارید از شکار حیوانات خشکی بپرهیزید و هر که شکاری را بکشد بر او لازم است تا به مثل آن از شتر، گاو یا گوسفند ذبح کند و در بین فقرای حرم تقسیم نماید. مقدار و نوعیت این هدای را دو نفر از اهل عدالت تعیین می‌کنند و اگر حیوانی که شبیه شکار کشته شده باشد یافت نشد شکارچی می‌تواند به اندازه قیمت آن، طعامی را بخرد و در بین فقرای حرم تقسیم کند و یا در بدل هر نیم پیمان از آن طعام، یک روز روزه بگیرد تا این امر نوعی تأدیب و تعزیر باشد و او را از ارتکاب چنین کارهایی در آینده بازدارد. و هر که قبل از حرام شدن شکار به این عمل مبادرت کرده باشد خدای تعالی از گناه او درمی‌گذرد. ولی اگر بعد از حرمت شکار کند حتماً از او انتقام می‌گیرد، زیرا این شخص مرتکب عملی حرام شده و پروردگار توانائی است که هیچ‌کس بر او غلبه نمی‌یابد و نیرومندی است که هیچ‌کس توان جنگ با او را

ندارد. هر که او را اراده داشته باشد اراده کننده را درمی یابد و از نافرمانان انتقام می گیرد.

﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتْنَعًا لَكُمْ وَاللَّيْطَاءُ وَالْحُرْمُ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (۶۱)

ای مؤمنان! حق تعالی به شما شکار دریا را مجاز نموده چه مرده باشد یا زنده. شما از آن می توانید هم در حالت اقامت و هم در حالت سفر استفاده کنید. پس هرگاه احرام بستید شکار خشکی بر شما تا زمانی که از احرام خارج شوید حرام است و مراقب پروردگار خود باشید و تمام آنچه را امر نموده انجام دهید و از تمام آنچه نهی کرده اجتناب نمائید که به زودی به سوی خدا ﷻ به منظور حساب و کتاب رانده می شوید و نزد او یا پاداش دریافت می دارید و یا کیفر.

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلْبَدِ ذَلِكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۶۲)

خداوند ﷻ فضل و احسان نموده به اینکه کعبه را خانه حرام و محلی امن و مایه صلاح دین و قبله نماز قرار داده و در آن و در ماه های حج: شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه تجاوز را حرام قرار داده است. پس برای هیچ کس مجاز نیست تا بر کسی تجاوز کند و حق تعالی شکستن حرمت چهارپایانی که به کعبه اهدا می شوند و قلاده به گردن های آن ها آویزان می گردد و تبدیل به شعیره می شوند را حرام قرار داده تا شما با این احکام به این یقین برسید که بر خدای تعالی هیچ امری پوشیده و مخفی نیست. او همه اسرار آسمان ها و زمین را می داند و بر همه آنچه در نهاد انسان قرار دارد آگاه است و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۶۳)

ای مردم! بدانید که خداوند ﷻ کسانی را که از او نافرمانی می کنند به قوت و شدت می گیرد و او را به سختی کیفر می دهد، کسانی که به مخالفت او امرش بپردازند و نواهی اش را انجام دهند و اینکه خدای تعالی برای کسی که به توبه کند بسیار بخشنده است و برای کسانی که به او رجوع کنند مهربان است. او چون مهربان است دارای مغفرتی وسیع و بی پایان می باشد.

﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ (۹۹)

بر پیامبر ما جز این نیست که فرمان ما را برساند، او حقیقت آنچه را شما پنهان می‌دارید و یا آشکار می‌سازید نمی‌داند این خداست که همه این امور را می‌داند و براساس آن کیفر می‌دهد.

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأْتِ الْإِلَهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۱۰۰)

به آن‌ها ای محمد ﷺ خبر بده امکان ندارد خوب یک چیز با بد آن مساوی باشد، چنانچه امکان ندارد کافر با مؤمن، گناه‌کار با اطاعت‌کننده، جاهل با عالم، اهل بدعت با پیرو سنت، مال بد با مال خوب، سخن زشت با سخن شایسته برابر و مساوی باشد. پس ای مردم اگر بصیرت و عقلی دارید که با آن تفکر می‌کنید از خدا بترسید و مراقب اوتعالی باشید و همواره به سوی کارهای خوب روی آورده و بدی‌ها را فرو گذارید تا به رضوان الهی برسید و به رحمت و ثواب او در بهشت رستگار شوید.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (۱۱۱)

ای مؤمنان! هنگام تشریح احکام از کثرت سوال بپرهیزید، آنچه خدا ﷻ از آن سکوت نموده شما در برابر آن مسئول نیستید و هرگاه از این امور سوال کنید و در سوالات خود تکلف نمائید، شاید بر شما آنچه می‌پرسید فرض شود و شما توان انجام آن را نداشته باشید. پس در همان دایره‌ای که حق تعالی برخی اشیا را برای شما عفو نموده باقی بمانید. امکان دارد از برداشت و تحمل این امور هنگامی که خدا ﷻ بیان می‌کند و یا بر پیامبر ﷺ نازل می‌شود ناتوان شوید؛ پس عفو و رحمت الهی را در حق خود بپذیرید که او گناهان را می‌بخشد و در برابر کسانی که نافرمانی‌اش می‌کنند حلم دارد و توبه توبه کنندگان را می‌پذیرد و از کسی که به سویش روی آورد درمی‌گذرد.

﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾ (۱۱۲)

امتهای گذشته چنین سوال‌های تعجیزی و مشقت‌آفرین را مطرح می‌کردند، چون حکم به آن‌ها بیان شد آن را انکار نموده و در آن دست به الحاد زدند و تکذیب

نمودند و به آنچه خدا ﷻ امر کرده بود عمل ننموده و از آنچه نهی نموده بود دوری نگزیدند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۳﴾﴾

مشرکان دروغ گفتند، خدای تعالی هرگز گمراه‌گری‌های آن‌ها و آنچه درباره چهارپایان بدعت نهادند را مشروع ننموده، چنان‌چه این چهارپایان را در دسته‌های متفاوتی تقسیم کردند در حالی که خداوند ﷻ در مشروعیت آن‌ها هیچ چیزی را مقرر نداشته است. مانند: «بحیره» (ماده شتری که ده شکم بزاید. قولی نیز وجود دارد که بحیره از جمله اولاد سائبه است) که گوش‌هایش را هرگاه چند شکم می‌زائید می‌بریدند و سپس آن‌ها را سائبه (به حال خود برای بت‌ها می‌کردند به گونه‌ای که کسی نه بر آن سوار می‌شد و نه از آن شیر می‌دوشید) و «وصیله» یا همان شتری که پیوسته ماده بزاید و «حامی» و آن شتر نری است که از پشت او چند شتر زاده شود. مشرکان این شترها را برای بت‌های خود اختصاص می‌دادند و به آن‌ها نزدیک نمی‌شدند و ادعا می‌کردند که حق تعالی آن‌ها را بر چنین کاری امر نموده در حالی که دروغ می‌گفتند و بر خدا ﷻ افترا می‌نمودند. خدای تعالی التزام حق و صدقی امر می‌کند که بر پیامبر خود نازل فرموده ولی آن‌ها عقلی که با آن تفکر کنند و بصیرتی که با آن امور را ببینند ندارند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ عِبَادَةً أُولُو كَانٍ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۴﴾﴾

و هرگاه به این مشرکان خطاب شده گفته شود به سوی کتاب خدا ﷻ و سنت پیامبرش ﷺ بشتابید می‌گویند برای ما آنچه از پدران خود ارث بردیم کافی است. آیا اگر پدران‌شان گمراه و جاهل باشند؟! طوری که چیزی را نفهمند و امور خوب را درک نکنند و منکر را ندانند و به سوی حق راهیاب نشوند؟! چگونه این‌ها از چنین پدرانی پیروی می‌کنند و هدایتی را که پیامبر خدا ﷺ بر آن فرستاده شده را ترک می‌کنند و نظریات خود را بر وحی مقدم می‌دانند در حالی که از جمله گمراه‌ترین مردم و جاهل‌ترین آن‌هایند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٥﴾﴾

ای مؤمنان! همواره به طاعت خدا ﷻ تمسک جوئید و بر خوشتن و اصلاح را لازم گیرید و گناهان را ترک کنید و بر عبادت خدای تعالی دوام و استمرار بخشید تا مستوجب رحمت الهی شوید. شما هرگاه رسالت پروردگار خود را تبلیغ کنید و به معروف امر و از منکر نهی کنید هیچگاه گمراهی گمراهان به شما ضرری نمی‌رساند، بلکه این گمراهی بر خود او خواهد بود و هیچ گناهی از ناحیه او به شما نمی‌رسد، زیرا شما به آنچه حق تعالی بر شما واجب نموده بود عمل نمودید. بدانید که مرجع و بازگشت همه به سوی اوست و او همه را به آنچه عمل کردند خبر و پاداش می‌دهد و محاسبه می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتُمْ مَّصِيبَةَ الْمَوْتِ تَحِبُّسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٢٦﴾﴾

ای مؤمنان! هرگاه یکی از شما نزدیک مرگ خویش قرار گرفت و بر او آثار و نشانه‌های مرگ ظاهر گشت و دانست که به زودی به سفر آخرت خواهد رفت باید که بر وصیت خود دو تن از مسلمانان عادل را شاهد بگیرد، اگر در محضر او مسلمان نبود می‌تواند از میان کافران نیز شاهد بگیرد و اگر در شهادت شاهدان دچار شک شدید آن‌ها را امر کنید تا بعد از نماز عصر به منظور سوگند در محضر مردم بایستند و به خدا ﷻ سوگند یاد کنند که صداقت در شهادت را به هیچ چیزی را متاع ناچیز دنیا عوض نمی‌کنند طوری که به خاطر این متاع به دنبال هیزم دنیا باشند و بر خدا ﷻ دروغ بگویند و به بندگان خیانت کنند اگرچه کسی که به او سوگند می‌خوریم از جمله نزدیکان ما باشد و هرگز چیزی از این شهادت را نه مخفی می‌نمائیم و نه تغییر می‌دهیم، بلکه آن را به صورت کامل و واضح ادا می‌کنیم و اگر چیزی از آن را مخفی کنیم در واقع مرتکب جور، ظلم و ستم شده‌ایم.

﴿فَإِنْ عُرِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّ إِثْمًا فَاخْرَانِ يُقِيمَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِي نَسْتَحِقُّ عَلَيْهِمُ الْآوْلَيْنِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَدَتَيْهِمَا وَمَا أَعْتَدِينَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٧٧﴾﴾

اگر چنین ثابت شد که آن‌ها دروغ گفتند و در شهادت خود ثابت کردند پس دو تن دیگر از اولیای متوفی که عادل باشند برگزینید تا سوگند یاد کنند که شهادت ما از شهادت شاهدان دروغگو تفاوت دارد و مبتنی بر صداقت و راستی است، زیرا آن دو دروغ گفتند و خیانت کردند و اگر ما نیز مانند آن‌ها باشیم حتماً از جمله ستمگران گنهکار و مستوجب کیفر خواهیم بود.

﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهَهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَنُ بَعْدَ أَيْمَنِهِمْ وَانْفُوا لِلَّهِ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٧٨﴾﴾

چنین صیغه‌ای به ادای شهادت بر وجه صحیح بدون هرگونه خیانت، دروغ، تغییر و تحریف نزدیک‌تر است، زیرا موجب ترس از عار دنیا و عذاب آخرت می‌شود و هرگاه شهادت آن دو در دنیا رد شود رسوا خواهند شد و در آخرت زمانی که به حضور حق تعالی بروند عذاب خواهند گردید و به این ترتیب از گرفتار شدن به چنین سرنوشتی می‌ترسند و بر راستی و وفا حریص می‌شوند و از دروغ و خیانت برحذر خواهند بود.

ای مردم! از خدای خود بترسید و از عقابش با انجام طاعت برحذر باشید و اوامر او را بشنوید و خداوند عز و جلاله هیچگاه کسی را که از طاعتش بیرون شود توفیق هدایت نمی‌دهد و سرکشان در برابر شریعتش را در رسیدن به رضوان او تعالی یاری نمی‌رساند.

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١٧٩﴾﴾

﴿١٧٩﴾

ای مردم! یاد آورید روز هولناکی بزرگ را، روزی که خدای تعالی پیامبران و امت‌های‌شان را جمع می‌کند و از پیامبران درباره میزان پذیرش امت‌های‌شان و اینکه آیا این امت‌ها تصدیق‌شان کردند یا تکذیب و آیا آنچه را با خود آورده بودند پذیرفتند یا رد نمودند در حالی که خدای تعالی از همه به این مسأله آگاه‌تر است. پیامبران از شدت هولناکی موقف می‌گویند: ما نمی‌دانیم چه واقع شده و ما در مقایسه با دانسته

تو هیچ نداریم و تو به آنچه در سینه‌ها پنهان شده آگاهتری و نمی‌دانیم بعد از ما در امت‌ها چه واقع شده است.

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَاٰلِدَتِكَ اِذْ اٰتٰتُكَ رُوحَ الْقُدُسِ تَكَلِمًا مِّنَ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۗ وَاِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰتَ وَاِنْجِيْلًا ۗ وَاِذْ مَخَلْنٰكَ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيِّئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِي فَتَنفُخُ فِيْهَا فَتَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِي ۗ وَتُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَاَلْبَرَصَ بِاِذْنِي ۗ وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى بِاِذْنِي ۗ وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرٰءِيْلَ عَنكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٧٠﴾﴾

و یاد آورید آن روز سخت و ترسناک را، روزی که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به عیسی فرزند مریم گفت: ای عیسی یاد آور فضل من را بر خود و مادرت مریم هنگامی که تو را نیرو بخشیدیم و با مدد جبرئیل کمک کردیم و در حالت شیرخوارگی سخنی کاملاً درست گفתי و آن‌ها را به سوی توحید در حالتی که بزرگ بودی فرا خواندی و به تو خط و حکمت را بدون معلم آموختیم از این‌روی در تو نفوذ بصیرت و قوت ادراک پیدا شد و تورات و انجیل را در سینه‌ات حفظ کردیم در حالی که نصوص و معانی آن را می‌دانستی و این تو بودی که بر گِل رسم می‌نمودی و مجسمه‌های مانند پرندگان می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و مشاهده می‌کردی که به اذان خدا جَلَّ جَلَلُهُ پرواز می‌کرد و آنکه از مادر به شکل کور زاده شده بود را به امر و قدرت الهی بینائی‌اش را باز می‌گردانیدی و بیماری پیسی را از بیماران آن از میان می‌بردی و به جای آن به مشیت خدا و قدرت او پوستی شاداب اعاده می‌کردی و مردگان را ندا می‌دادی و آن‌ها در پاسخ تو و به اذن و قدرت خدا جَلَّ جَلَلُهُ سر از قبر بیرون می‌آوردند. ملاحظه می‌شود که در این آیه واژه «یاذنی» چهار بار تکرار شده تا بر نصرانیان اهل افترا این ادعای‌شان را رد کند که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خدایی است که مردگان را زنده می‌کند در حالی که دروغ می‌گفتند. همه این‌ها به قدرت پروردگار زمین و آسمان‌هاست.

و یاد آور ای عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نعمت من را بر خود زمانی که بنی اسرائیل را از کشتن تو باز داشتم و آن‌ها نتوانستند به تو هنگامی که آیات و نشانه‌ها و معجزات را ارائه کردی دسترسی پیدا کنند، این بود که تکذیب‌گران آن‌ها چنین به مبارزه با تو برخاستند که آنچه تو آورده‌ای جادویی است آشکار در حالی که این ادعای‌شان مبتنی بر دروغ و افترا بود.

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ

﴿۱۱۱﴾

و یاد آور ای عیسی هنگامی را که حواریان را امر کردی تا به وحدانیت و رسالت من که تو را به خاطر تبلیغ آن فرستادم ایمان آورند و در اعمال خود اخلاص داشته باشند و به گونه نیکو منقاد پروردگار باشند و آن‌ها چنین کردند.

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾

و یاد آورید روزی را که حواریان پیرو عیسی در کمال بی ادبی گفتند: ای عیسی! آیا خداوند ﷻ توان دارد تا بر ما سفره‌ای از طعام از آسمان نازل کند؟! عیسی ﷺ گفت: اگر شما در ایمان خود و پیروی از من صادقید از خدا بترسید و با او ادب داشته باشید. گویا که آن‌ها به منظور دریافت اطمینان این سوال را مطرح کردند نه به خاطر امتحان.

﴿قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَضْمِينَ قُلُوبِنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾﴾

حواریان گفتند ای عیسی! ما می‌خواهیم با خوردن، از آن سفره تبرک بجوئیم و ایمان و یقین ما زیاد شود. ما به صداقت تو ایمان کامل داریم و نزد کسانی که شاهد این معجزه نبودند بر وجود آن شهادت خواهیم داد و برای ما نیز دلیل وحدانیت خدا و رسالت تو ظاهر می‌گردد و تو نیز بر این امر شاهد می‌باشی!

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَانَا وَعَآخِرِنَا وَعَآيَةً مِنْكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ﴿۱۱۴﴾﴾

و چون عیسی ﷺ بر صداقت حواریان پی برد ایستاد و از خدای خود با ذکر الوهیت و ربوبیتش خواست تا بر آن‌ها سفره‌ای از آسمان نازل کند که روز نزول آن برای آن‌ها عید و مایه شادمانی و سرور باشد. چنان‌چه این سفره - ای خدا - نشانه وحدانیت تو و معجزه‌ای باشد بر اثبات رسالت من. و تو ای خدا ﷻ! بر ما با فضل واسع خود کرم کن و خیر و خوبی‌ات را بر ما تعمیم بخش که تو بهترین کسی هستی که می‌دهی و کریم‌ترین کسی هستی که می‌بخشد.

﴿قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾﴾.

خداوند ﷻ بر عیسی علیه السلام وحی کرد که به زودی بر شما سفره‌ای را که می‌خواهید نازل خواهیم کرد اما بعد از این معجزه اگر کسی تکذیب کند او را به عذابی شدید و دردناک گرفتار خواهیم نمود، زیرا در چنین حالی حجت تمام شده و آن کسی که از قبول آن سرمی‌زند در واقع سرکشی می‌کند از این‌روی عذابش مضاعف می‌گردد، زیرا چنین کسی از روی قصد و علم کافر شده است.

این آیه دلالت بر آن دارد که هر کسی از خدا ﷻ در حال داشتن علم و دانش نافرمانی کند از کسی که در حالت جهل چنین کند جرمی بسیار بزرگتر دارد.

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَال سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّقٍ إِن كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَالِمُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾﴾.

ای عیسی علیه السلام! آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را به غیر اوتعالی خدا پندارند؟ خداوند ﷻ بر همه چیز آگاهی دارد ولی با طرح این سوال اراده دارد تا نفی این امر از زبان خود عیسی علیه السلام صادر شود. عیسی علیه السلام گفت: ای پروردگارا! ما تو را از این امر پاک و منزه می‌دانیم که شریک داشته باشی و خود ما نیز از این تهمت ببری و پاک هستیم. برای من هرگز سزاوار نیست تا چنین سخنی زشت بگویم، تو خود می‌دانی که من چنین سخنی بر زبان نیاورده‌ام تو خدایی هستی که جز تو هیچ معبود به حقی نیست، تو آنچه در نهاد من است را می‌دانی در حالی که من آنچه را در اراده‌ت دوست نمی‌دانم. علم و دانش تو بر همه چیز احاطه دارد و علم و دانش من قاصر، ناقص و محدود است. چون تو پروردگار و معبود بر حقی و من مخلوق و معبود تو ام و بر تو هیچ امری پوشیده و مخفی نیست و از علم تو هیچ چیزی غائب نمی‌باشد.

﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾﴾.

من به بنی اسرائیل جز آنچه من را به تبلیغ آن مکلف نموده بودی نرسانیدم و بر آن نه چیزی افزودم و نه از آن کم کردم. من آن‌ها را به سوی عبادت و توحید تو

دعوت کردم، زیرا تو خالق، رازق و تنها تو مدبری! و من مانند آن‌ها مخلوقی هستم که برایم سزاوار ادعای الوهیت یا اینکه به خود ربوبیت را نسبت دهم نیست. من در طول مدت زمان حیات خویش شاهد اعمال آن‌ها بودم ولی بعد از اینکه من را به آسمان بلند نمودی کار من با آن‌ها خاتمه یافت و این توئی که محیط بر اعمال آن‌ها بوده و هستی و تو بر همهٔ امور دانا و آگاهی!

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾﴾

اگر تو ای خدا آن‌ها را کیفر دهی تو پروردگار آن‌هائی و آن‌ها بندگان تویند که مستحق عذاب شدند، زیرا غیر تو را پرستش نمودند و در چنین حالی عذاب تو عین عدالت است و در آن هیچ ستمی نیست ولی اگر آن‌ها را ببخشی تو موجود نیرومندی که مقهور هیچ کس واقع نمی‌شوی! تو قادر و توانائی هستی که هیچ کس نمی‌تواند تو را از کاری عاجز سازد. تو کسی هستی که در تمام افعال خود حکمت داری خواه عذاب کنی یا مغفرت نمائی! با عزت تو گاهی موأخذ و به حکمت تو گاهی رحم صورت می‌گیرد. تو آنچه را آنگونه که بخواهی انجام می‌دهی! عذاب تو عدل و مغفرت تو فضل است.

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۹﴾﴾

خداوند ﷻ در روز قیامت که طبیعتاً روز عدالت است و در آن هیچ ظلم و ستمی واقع نمی‌گردد به عیسی علیه السلام خبر می‌دهد که او در آنچه می‌گوید صادق است و او رسالت خدای خود را آنگونه که بوده رسانیده و بر این اساس مردم را به توحید و یکتا پرستی دعوت کرده است و از آنچه نصرانیان گفته‌اند او کاملاً بری و پاک است و اینکه او بنده‌ای از بندگان خداست که با کلمهٔ او آفریده شده و هر که تصدیقش نموده و کارهای خوب انجام داده باشد مصیرش به سوی بهشت نعمت و جاودانگی ماندگار است، جاودانگی که هرگز از آن انتقالی نیست، زندگی که مرگی ندارد، صحتی که بیماری و جوانی که پیری ندارد. این‌ها همه توأم با حصول رضای الهی است، زیرا چنین کسی عمل شایسته انجام داده و پروردگارش از او راضی شده است. یقیناً این است پیروزی بزرگ و رستگاری عظیم و نعمت ماندگار توأم با رضوان الهی.

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۲۰﴾﴾

خداوند عَلَّامٌ مَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مالک، متصرف و مدبر تمام آنچیزی است که در آسمانها و زمین قرار دارد. هیچ پدیده‌ای از قدرت او خارج نمی‌شود و هیچ امری از علم و دانش او پوشیده نیست. قدرت و توان او بر همگان نافذ است و هیچ ردّ کننده‌ای برای قضا و قدرش نیست و هیچ مانعی برای آنچه بدهد نمی‌باشد. هیچ چیزی و هیچ کس نمی‌تواند بین او و مرادش حائل واقع گردد. پادشاهی کامل و قدرت تمام از آن اوست.

سوره انعام

مکی است؛ ترتیب آن ۶؛ تعداد آیات آن ۱۶۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾﴾

حق تعالی به بندگان خود می آموزد تا بر نعمت‌ها و احسانش و بر خلقت عجیب و دقتی که در صنع خود دارد او را حمد و ستایش بگویند؛ زیرا تنها او مستحق کامل‌ترین محامد و بزرگ‌ترین مدائح است.

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را ایجاد نموده، این آفرینش محکم، دقیق، نیکو و هماهنگ که موجب حیرت عقل و ذهن انسان می‌شود و دیدگان را به شگفت وادار می‌دارد. او تعالی شب و روز و تاریکی و روشنایی را آفرید تا انسان‌ها به خواب بپردازند و در راه کسب معیشت زندگی و بهره‌مند شدن از علم و دانش استفاده کنند ولی بعد از این همه نشانه‌های عجیب و قاطع، بازهم این کفار بین خدا عَلَّامٌ و بت‌هایی که نه توان خلق دارند و نه روزی می‌دهند و نه توان تصرف در زندگی یا مردم را دارند تساوی قایل می‌شوند. پس هلاک بادا این کافران به خاطر این حماقت، جهل و بی‌پایگی.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

﴿۲﴾﴾

این تنها اوست که پدرتان آدم را از خاک و ذریه‌اش را از آبی سُست آفرید و برای هر مخلوقی عمری مشخص و محدود قرار داد که هرگز از آن بیشتر نمی‌شود. او تعالی برای زنده شدن بعد از مرگ نیز روزی را مشخص کرد که همان روز قیامت است و هیچ‌کس زمان وقوع این روز را جز خداوند عَلَّامٌ نمی‌داند ولی با آن‌هم این مشرکان بعد از این همه دلایل و براهین واضح در امر قیامت شک می‌کنند.

﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾^{۱۰۰}
 اوتعالی کسی است که الوهیت و عبودیت تنها از اوست. تمام آنچه در آسمان‌ها از قبیل ملائکه و در زمین از قبیل مؤمنان وجود دارند او را به یگانگی می‌پرستند و او می‌داند که این‌ها در نیت‌های خود چه چیزی را پنهان می‌دارند و در اقوال خود ظاهر می‌نمایند و چه کار خوب یا بدی را انجام دادند تا به آن‌ها براساس آن، در روز قیامت ثواب و کیفر دهد.

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾^{۱۰۱}
 و آنچه ما برای این کفار از قبیل دلائل روشن و برهان قاطع بر صحت الوهیت خدا ﷻ و صدق رسالت پیامبر ﷺ ارائه می‌نمائیم آن‌ها در برابر آن بی‌مبالا اند و در مقابل آن قرار می‌گیرند و در آن تفکر نمی‌نمایند و علاوه بر این‌ها همواره در غفلت و اعراض قرار دارند.

﴿فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^{۱۰۲}
 آن‌ها اصلاً قرآن را نپذیرفتند، قرآنی که بزرگ‌ترین معجزه است. آن‌ها قرآن را تکذیب نموده و رد کردند و در صحت آن تردید نمودند. آن‌ها را به حال خودشان رها کن به زودی بدی عمل‌شان برای آن‌ها واضح و آشکار می‌گردد به خصوص هنگامی که عذاب را مشاهده کنند چون آن‌ها به پیامبری و پیامبر ﷺ تمسخر نموده و به آیات واضح و آشکار الهی استهزا نمودند؛ روی این اساس آن‌ها اولاً اعراض نموده در ثانی تکذیب و استهزا نمودند.

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾^{۱۰۳}

آیا به این کافران اخبار امت‌های گذشته مانند قوم نوح، عاد، ثمود و دیگران نرسیده؟ و آیا آن‌ها آثار این‌ها را مشاهده نکرده و هلاکت‌شان را هنگامی که ما را تکذیب کردند حتی نشنیده‌اند؟ چرا این‌ها پند و اندرز نمی‌گیرند؟ ما به این امت‌ها نیرو، قوت و نعمتی دادیم که به کفار مکه نداده‌ایم. ما به آن‌ها باران پی‌درپی فرو فرستادیم که با آن کشت و زراعت آن‌ها و سبزیجات و درختان آن‌ها را زنده نمودیم و در زیر خانه‌های آن رود بارها جاری کردیم و به این ترتیب آن‌ها در باغ‌ها و

بوستان‌هایی سرسبز و انبوه و غذا و آب فراوان قرار گرفتند ولی هرگز شکر نکردند، بلکه کفر ورزیدند از این‌روی ما آن‌ها را به سبب همین مخالفت‌ها و تکذیب‌گری‌هایی که نسبت به پیامبران انجام داده‌اند با شدیدترین کیفرها مؤاخذه نمودیم و به سبب عملکردهای زشت‌شان به خصوص تمسخر به پیامبران الهی بر آن‌ها شدیدترین عذاب را نازل کردیم. پس شما از این برحذر باشید که ما شما را آنگونه مؤاخذه کنیم که آن‌ها را مؤاخذه کردیم. ما آن‌ها را نابود کردیم و به جای‌شان نسل‌های دیگری پی‌درپی فرستادیم و به این ترتیب از ملک خدا ﷻ چیزی کاسته نشد و در توان او به اندازه ذره‌ای هم تغییر رونما نگردید.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾﴾

این کفار بدکار معانداند و هرگز ایمان نمی‌آورند ولو قرآن را در ورق‌هایی نبشته شده نازل کنیم و آن‌ها این قرآن را ببینند و در بین دست‌ان خود قرار دهند. در چنین هنگامی نیز آن‌ها خواهند گفت همانا ما با این قرآن جادو شدیم و این اوراق و صحف هیچ اساسی ندارند، همه این اعمال نظر به سرکشی و تمردی است که از آنان سرزده است.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾﴾

کفار مکه می‌گویند چرا بر محمد ﷺ ملکی از ملائکه آسمان نازل نمی‌شود تا ما آن را به گونه‌ای ملاحظه کنیم و او در حضور ما بر نبوت محمد ﷺ شهادت دهد تا او را تصدیق کنیم و اگر ما سخن‌شان را بپذیریم و چنین ملکی نازل هم بنمائیم و آن‌ها او را ببینند و بازهم کفر ورزند در چنین حالتی در نزول عذاب در حق آن‌ها عجله به خرج خواهیم داد و هرگز منتظر نخواهیم ماند و بعد از آن حتماً عذاب بنیاد برانداز و بدون مهلت خواهد بود.

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿٩﴾﴾

و اگر ما ملکی را نیز به عنوان پیام‌رسان بفرستیم یقیناً او را بر شکل مردی از بشر خواهیم فرستاد، زیرا مردم توان مشاهده ملک را در صورت اصلی آن ندارند و اگر بر صورت مرد باشد بازهم این امر بر آن‌ها پنهان باقی خواهد ماند که آیا این پیام‌رسان ملکی در شکل یک مرد است یا مردی از میان انسان‌ها.

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِنَا مِن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ ﴿۱۱﴾

ای محمد ﷺ! صبر کن و از تکذیب کفار غمگین مباش. ما پیش از تو نیز پیامبران زیادی را فرستادیم در حالی که اقوامشان آن‌ها را تکذیب و به آن‌ها استهزا کردند. آن‌ها برای تو الگو هستند و تو اولین کسی که تکذیب شده نیستی! و چون کفار به پیامبران خود تمسخر کردند آن‌ها را به شدیدترین عذاب گرفتار کردیم و کیفر عملکرد زشت آن‌ها را در تمسخر به پیامبران دادیم.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ ﴿۱۱﴾

ای مسخره کنندگان! در اطراف و اکناف زمین مسافرت کنید و آثار و نشانه‌های هلاک شدگان تکذیب‌گر را بنگرید که چگونه آن‌ها را محو و نابود کردیم و اهل آن‌ها را با انواع و اقسام کیفرها پاره پاره ساختیم. آیا کسی هست که از آنچه مشاهده می‌نماید و یا می‌شنود پند و اندرز لازم را بگیرد.

﴿قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ كُمُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۲﴾

ای محمد ﷺ! برای مشرکان بگو پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن کسیت؟ سپس به آن‌ها خبر بده که این پادشاهی همانگونه که خود آن‌ها اعتراف دارند از آن خداست پس چرا او را عبادت نمی‌کنید و به یکتائی پرستش نمی‌نمائید؟ اوتعالی بر خود رحمت و مهربانی را لازم گرفته از این‌روی رحمتش بر عذابش سبقت بسته و او در نزول کیفر عجله نمی‌نماید و پیش از هشدار، کسی را مؤاخذه نمی‌نماید و توبه توبه کنندگان را نیز می‌پذیرد و او حتماً همه شما را در روز حساب و جزا که در آن هیچ شکی نیست جمع می‌کند و یقیناً در آن روز مشرکان زیانمند خواهند بود؛ زیرا آن‌ها به خدا ﷻ شریک آورده و به ملاقات او باور و به رسالت محمد ﷺ اعتراف نکردند.

﴿يَوْمَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۱۳﴾

و خدای تعالی مالک همه آن چیزی است که در هستی ساکن و یا متحرک است و تحت پوشش شب یا روز قرار دارد. این پدیده‌ها چه پنهان باشند یا آشکار بر خدا ﷻ

پنهان نیست. او هر گفته‌ای را می‌شوند و هیچ صدایی بر او خلط نمی‌شود. او بر نیت‌ها و اعمال نیز واقف است.

﴿قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أُمَّتَهُ أَلَمْ يَخْلُقْهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَلَا تُغَيِّرُ خَلْقَهُ إِنَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٤﴾﴾
 ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٥﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای مشرکان بگو چگونه غیر از کسی را که متولی امور من است و مرا یاری می‌دهد به عنوان پروردگار خود برگزینم در حالی که او خالق و آفریدگار آسمان‌ها و زمین و تمام آنچه‌ی است که در آن‌ها قرار دارد. او یکتا و یگانه‌ای است که برای هر کس روزی می‌دهد و هیچ‌کس به او روزی نمی‌دهد، زیرا او بی‌نیاز از این مقوله‌هاست. پروردگارم مرا امر نموده تا اولین سرسپرده عبودیت در برابر او بوده و به الوهیتش تسلیم شوم و او من را از شرک بازداشته، زیرا من را به توحید فرستاده تا سایر بندگان را به سوی او دعوت کنم.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٥﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای مشرکان بگو من پیامبری از جانب خدای تعالی می‌باشم که می‌ترسم در صورت مخالفت از امرش و یا پرستش غیر او من را به کیفر سختی دچار کند. من اینگونه باشم شما در چه حالی قرار خواهید داشت چون شرک ورزیدید و اعراض کردید.

﴿مَنْ يُضَرْفُ غَنَّهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾﴾

هر که را حق تعالی در روز تهدید بزرگ به خطر یکتا پرستی‌اش از عذاب بازدارد محققاً که بر او رحم نموده و او را مشمول رحمت خود ساخته است. این پیروزی و رستگاری بزرگ است، زیرا چنین کسی به مطلوب خویش دست یافته و از بدی‌ها نجات یافته است.

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾﴾

ای انسان! اگر خدای تعالی نسبت به تو اراده‌ی ضرر داشته باشد و خواسته باشد تو را دچار فقر، بیماری و بلاها کند مطمئن باش هیچ‌کس نمی‌تواند جز خود خدا ﷻ این ضرر را از تو بازدارد و اگر اراده داشته باشد به تو خیری از قبیل ثروت، صحت و توفیق برساند مطمئن باش هیچ‌کس نمی‌تواند این خیر و فضل را از تو بازدارد؛ چون او بر

همه چیز قادر و تواناست و هرگاه او اراده کاری را بکند حتماً اجرائش می‌نماید و اگر چیزی مقدر کند بر اجرای آن توان دارد.

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (۱۸)

خدای تعالی بر امر خود غلبه داشته و مافوق همهٔ بندگان خود است و همه مقهور جبروت اویند، زیرا او قهار هر جبار و ستمگر است. از این‌روی پرهیزگار با شنیدن امر خدا ﷻ و متکبر با قهر و غضب در برابر او منقاد می‌شود. اوتعالی همه چیز را در جایش بنا بر حکمت و با دقت گذاشته و هر چیزی که از انظار پوشیده و پنهان باشد بر او معلوم و هویدا است. او با حکمت خود مقدر نموده و با علم خود اسرار را دانسته است؛ پس تنها او مستحق این است که پرستش شود و به یگانگی یاد گردد و به او شریک و انباز قرار داده نشود.

این آیه دلالت بر اثبات علو خدای بخشنده و فوقیت او آنگونه که سزاوارش است دارد.

﴿قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَيْنَكُم لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (۱۹)

ای محمد ﷺ! برای مشرکان بگو بزرگ‌ترین شاهد بر صدق رسالت و اثبات نبوت تو چیست؟ برای آن‌ها بگو خدا بزرگ‌ترین شاهد بر این امر است. او بر همه آنچه به شما گفتم و شما به من پاسخ دادید آگاه است. او بر من قرآن را نازل نموده تا با آن شما را از عذاب الهی در صورتی که مخالفتش کنید بیم دهم و همچنان تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد. پس اگر خدای تعالی خالق همهٔ آفریده‌ها و رازق‌شان است. شما چگونه به الوهیت غیر او اقرار می‌نمائید و با او کسی دیگر را شریک و انباز قرار می‌دهید. ولی من هرگز به اعمال شرک آلود شما اقرار و اعتراف ندارم. من شهادت می‌دهم که خدائی جز او نیست، او یگانه‌ای است که شریک ندارد و من هرگز سخن باطل را نمی‌پذیرم و بر صحت ظلم و جور گواه نیستم و به سوی خدا ﷻ از هر شرکی و از هر شرکی بیزارم و به سوی یکتاپرستی و توحید دعوت می‌کنم.

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۲۰)

یهودیان و نصرانیان محمد ﷺ را با تمام خصوصیاتش که در تورات و انجیل ذکر شده می‌شناسند درست همانگونه که فرزندان خود را می‌شناسند. و همانگونه که پدر هیچگاه در شناخت فرزند خود به بیراهه نمی‌رود اهل کتاب نیز در شناخت. این اوصاف نظر به وضوحی که دارند به بیراهه نمی‌روند ولی آن‌ها هدایت را رد نموده و چون قرآن حکیم را تکذیب کرده و از پیامبر ﷺ پیروی نکردند به سوی زیان و خشم پروردگار بازگشتند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۱﴾﴾

هیچکس در جهان ظالم‌تر و گنهکارتر از کسی نیست که ادعای شریک به خدا را می‌نماید و به اوتعالی زن و فرزند قایل است یا یکی از آیات و نشانه‌های وحدانیتش را و یا شواهد نبوت پیامبرش را رد کند هر کسی چنین کند ظالم و ستمگار است و چنین کسی هرگز راه درست را طی نمی‌نماید و از عذاب نیز نجات پیدا نمی‌کند.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۲۲﴾﴾

﴿۲۲﴾

آیا این مشرکان یاد نمی‌آورند روزی را که ما همه آن‌ها را در روزی که شکی در آن نیست جمع می‌کنیم و از آن‌ها می‌پرسیم کجا شدند خدایانی که شما به غیر از خدا ﷻ پرستش می‌کردید؟ چرا این خدایان شما را یاری نمی‌رسانند و از شما عذاب را دفع نمی‌نمایند و یا در رفع عذاب شفاعت نمی‌کنند؟

﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿۲۳﴾﴾

آن‌ها بعد از اینکه خدایان خود را در آن روز می‌بینند که در برابر بی‌تفاوت‌اند از حجتی باطل و ادعایی دروغین استفاده می‌کنند و می‌گویند ما آن‌ها را در دنیا عبادت نکردیم و به خدا ﷻ شریک نیاوردیم در حالی که در این ادعای خود دروغ می‌گویند و افترا می‌کنند.

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾﴾

ای محمد ﷺ! آیا از این مشرکان در شگفت نیستی که با خدا ﷻ در دنیا غیر او را شریک می‌آورند و در آخرت بر خویشتن دروغ می‌گویند و از خدایان خود بی‌زاری می‌جویند و سوگند یاد می‌کنند که آن‌ها را در دنیا پرستش نموده‌اند؟ این‌ها بین کفر، دروغ، عمل بد و عذر بدتر از گناه جمع می‌کنند و در اعمال خود شریک می‌آورند و در

اقوال خود دروغ می‌گویند این در حالی است که در آخرت شفاعت خدایان آن‌ها که گمان می‌کردند برای آن‌ها نفعی در پی دراد از بین می‌رود.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾﴾

از این مشرکان کسانی هستند که صدای تو را هنگامی که قرآن می‌خوانی می‌شنوند اما شنیدنی بدون فهم، بدون درک و بدون بهره‌گیری زیرا هوی و هوس بر دل‌های آن‌ها چیره شده و منافذ بصیرت را بر آن‌ها بسته و قلب‌های‌شان را در حجاب قرار داده است از این‌روی آن‌ها نمی‌فهمند و گوش‌های‌شان در واقع کر است و اگر تو هر نشانه‌ای بر صدق خویش ارائه کنی در حالی که تمام معجزات بر رسالت تو گواهی می‌دهند آن‌ها بازهم تکذیب می‌کنند و انکار می‌نمایند و بعد از آن سراغ تو می‌آیند تا بگویند همه این نشانه‌ها و معجزات از جمله افسانه‌های پیشینیان و خرافات گذشتگان است و حقیقت ندارد.

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعُونَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٦﴾﴾

این مشرکان مردم را از باور نمودن به پیامبر اسلام ﷺ و از پیروی ایشان باز می‌دارند پس آن‌ها، هم گمراه‌اند و هم گمراه‌گر، هم خودشان کافر می‌شوند و هم مردم را از هدایت باز می‌دارند. آن‌ها با این عمل خویش در واقع به خود زیان و آسیب می‌رسانند و در راستای هلاکت و نابودی خود تلاش می‌نمایند ولی بر خطر عملکرد خود واقف نیستند و ضرر آنچه را انجام می‌دهند نمی‌دانند.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيِّنَّا نُرْدُ وَلَا نُكَدِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾﴾

و ای کاش تو ای محمد ﷺ! این مشرکان را هنگامی مشاهده می‌نمودی که بر آتش عرضه می‌شوند و خشم خدای جبار را و همچنان هولناکی صحنه، غل و زنجیرها را مشاهده می‌نمایند، آنگاه خواهند گفت: ای کاش زنده می‌شدیم و به دنیا بازمی‌گشتیم و به خدا ﷻ ایمان می‌آوردیم و پیامبر ﷺ را تصدیق می‌کردیم ولی هیئات آن‌ها مرده‌اند و بر آن‌ها جز پشیمانی و حسرت چیزی دیگر باقی نمانده است. چقدر این منظر هولناک و سخت است!؟

﴿بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾



آن‌ها در آنچه گفتند راست نگفتند چون صداقت پیامبر و صحت رسالتش را در روز رستاخیز بزرگ دانستند و اگر آن‌ها بار دیگر به دنیا باز گردند بازهم آیات و نشانه‌های الهی را مانند گذشته تکذیب می‌کنند.

﴿وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾

مشرکان گفتند: هرگز زنده شدن بعد از مرگ و حشر و نشری نیست و هرگاه ما بمیریم هرگز از قبرهای خود به منظور حساب و کتاب زنده نمی‌شویم؛ زیرا حیات ما فقط مربوط به همین دنیاست.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾

و اگر تو ای محمد ﷺ! این کفار را در روز قیامت در حالتی بنگری که به منظور رسیدگی به حساب‌شان ایستاده‌اند و ترس و دلهره‌شان را هنگامی که به آن‌ها گفته شود: آیا این همان زنده‌شدن بعد از مرگی که شما تکذیب می‌کردید نیست؟ در آن هنگام خواهند گفت: بلی سوگند به خدا ﷻ که حقیقتاً خود آن است. برای آن‌ها در نهایت سرزنش گفته می‌شود این عذابی که شما دچار آن شدید! علت آن کفر شما به خدا ﷻ و تکذیبگری‌تان نسبت به پیامبر اسلام ﷺ است.

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرْتُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾

تمام تلاش کافران موجب زیان شد و عمل‌شان تباه گردید، زیرا آن‌ها به روز آخرت باور نکردند و هرگاه کاه قیامت برپا گردد و آن‌ها عاقبت تکذیبگری خود را ناگهان ملاحظه کنند از شدت ترس فریاد می‌دارند و بر عملکرد بد خود حسرت می‌خورند. آن‌ها عاقبت عمل و نتیجه تکذیبگری خود را دریافت داشتند. چقدر بد است این اعمال!؟

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَلَلْدَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

دنیا بهره‌ای است کوتاه، درست مانند رؤیایی که یک انسان خواب شده می‌بیند. دنیا مایهٔ قریب و کلاً باطل است. دنیا سایه‌ای است رونده، آنچه بهتر است آخرت است که برای متقیان و کسانی که اعمال صالح انجام می‌دهند مایهٔ سعادت است. چنین کسی در نعمت ماندگار قرار دارد. آیا شما در این امر تدبیر نمی‌کنید تا کوتاهی دنیا و سرعت زوال و گذشت و فناى آن را بنگرید و آخرت و نعمت‌های آن را در بهشت‌های ماندگار تا به خاطر آن تلاش کنید؟

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (۳۳)

خداوند ﷺ می‌داند که تو ای محمد از استهزا و تکذیب قوم خود دچار حزن و اندوه می‌شوی. صبر کن که آن‌ها در باطن صدق تو را می‌دانند. آن‌ها ظاهراً و بنابر عناد و سرکشی که دارند تو را تکذیب می‌کنند و نشانه‌های شگفت‌انگیز و معجزات تو را رد می‌نمایند.

﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ﴾ (۳۴)

ای محمد ﷺ! صبر کن که برای تو در پیامبران گذشته که اقوام‌شان آن‌ها را تکذیب کردند و آن‌ها صبر نمودند الگوست. آن‌ها تمام آزار و اذیت‌ها را تحمل کردند و همچنان به دعوت و جهاد خویش ادامه دادند تا اینکه به نصرت الهی رسیدند. امکان ندارد کلمات خدا ﷻ که بر تو نازل نموده و حاوی وعده به نصرت و پیروزی و حسن عاقبت تو و انتقام از کفار است تغییر یابد. خدای تعالی بر تو اخبار پیامبران گذشته را و اینکه چگونه آن‌ها را یاری رسانیده و دشمنان را هلاک کرده است نازل نموده تا مایهٔ تسلیت خاطر تو باشد.

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (۳۵)

اگر تکذیب این مشرکان بر تو سخت تمام می‌شود و تو می‌توانی از زیر زمین یا آسمان معجزه و برهانی دیگر غیر از آنچه ما به تو دادیم بیاوری این کار را بکن ولی

باز هم آن‌ها تصدیقت نمی‌نمایند و اگر خدای تعالی اراده هدایت آن‌ها را می‌نمود حتماً این کار را می‌کرد ولی حکمت او تعالی ایجاب نموده تا آن‌ها را بر ایمان موفق نکند. پس از جمله کسانی که زیاد حسرت و تأسف می‌خورند و داد و فریاد می‌کنند و به اسرار قضا و حکمت‌های مقاصد الهی آگاهی ندارند مباش!

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿۳۶﴾﴾

از تو ای محمد کسانی پیروی می‌کنند و به آنچه آورده‌ای ایمان می‌آورند که نزد آن‌ها استعداد پذیرش و قبول باشد در حالی که کفار مانند مردگان‌اند، زیرا حیات و زندگی حقیقی در ایمان است و قلب‌های کفار مرده است. اما خدای تعالی مردگان مقبره‌ها را از قبرها بیرون می‌کند تا در روز قیامت به حساب و کتاب‌شان رسیدگی کند.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾﴾

مشرکان گفتند چرا بر محمد ﷺ معجزه‌ای غیر طبیعی نازل نمی‌شود؟ به آن‌ها بگو حق تعالی از این امر ناتوان نیست، زیرا او بر هر کاری قدرت و توان دارد ولی او آیات خود را بنا بر حکمت نازل می‌نماید ولی مشرکان نمی‌دانند.

﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿۳۸﴾﴾

بر روی زمین هیچ جنبده و در آسمان هیچ پرنده‌ای نیست مگر اینکه آن‌ها نیز مانند مردم در توافق و اختلاف بسر می‌برند و به این ترتیب بین آن‌ها و مردم خصوصياتی مشابه وجود دارد. ما همهٔ امور مخلوقات را در کتاب «لوح محفوظ» درج نموده و تقدیر و تدبیر آن را مشخص کردیم و به زودی همه به سوی پروردگار خویش باز می‌گردند تا آن‌ها را در قبال اعمال‌شان محاسبه کند.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءِ اللَّهُ يَصِلْهُ وَمَن يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۳۹﴾﴾

آنانی که قرآن و سنت را تکذیب نموده و آن را به منظور قبول و پذیرش نمی‌شنوند و راست و حقیقت نمی‌گویند و در تاریک‌های کفر و هوی و هوس‌های خویش حیران‌اند چنین کسانی به سوی هدایت راه پیدا نمی‌کنند و هر که خدای تعالی اراده

گمراهی‌اش را داشته باشد هیچ‌کس نمی‌تواند هدایتش کند و هر که را هدایت کند هیچ‌کس نمی‌تواند او را گمراه کند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۵۱﴾﴾

ای مشرکان! به من خبر دهید هنگامی را که عذاب خدا جَلَّ جَلَلُهُ در دنیا به سراغ شما بیاید آیا کسی هست که این عذاب را از شما دفع کند؟ یا هرگاه که قیامت با تمام هولناکی‌ها و امور ترسناک خود اقامه گردد آیا کسانی را که در دنیا عبادت می‌کردید شما را از عذاب نجات می‌دهند آن‌هم اگر شما در این پندار خود صادق باشید که آن‌ها نفع و ضرر می‌رسانند؟ اگر چنین است چرا آن‌ها نتوانستند برای شما نفعی را جلب و یا ضرری را از شما دفع کنند.

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿۵۲﴾﴾

واقعیت این است که هرگاه مشکلات زیاد گردد شما جز خدای یگانه هیچ‌کس دیگر را نمی‌خوانید و از خواندن بت‌ها و تندیس‌های تراشیده دست برمی‌دارید، زیرا عبادت شما نسبت به این تندیس‌ها بنابر دروغ و بهتان و زیان است. در سختی‌هاست که حق و باطل واضح می‌گردد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿۵۳﴾﴾

پیش از تو ای محمد! پیامبرانی را به سوی اقوام‌شان فرستادیم اما آن اقوام پیامبران‌شان را تکذیب کردند، این بود که ما آن‌ها را در زندگی‌شان دچار فقر، سختی، کمبود اموال، آفات و بلیات نموده در اجسام‌شان نیز آن‌ها را آسیب رسانیدیم به این امید که با دعا و نیایش به سوی خدای خود بازگردند و از گناهان توبه کنند و در برابر اوتعالی با طاعت و عبادت خاضع و فروتن شوند.

﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿۵۴﴾﴾

چرا آن‌ها هنگامی که بلیات ما به سراغ‌شان آمد در برابر ما خضوع نکرده و از اوامر ما اطاعت نمودند و پیامبران ما را تصدیق نکردند؟ علت این امر قساوت قلب‌های‌شان است که پند و اندرز به آن‌ها نفعی ندارد و دیگر اینکه شیطان تکذیب آیات و نشانه‌ها و

نافرمانی ما را در نظر آن‌ها خوب جلوه داده است، از این‌روی پند لازم را از آیات و نشانه‌های ما نگرفتند.

﴿فَلَمَّا دُسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿۱۴﴾﴾

پس هنگامی که از ما نافرمانی نموده و آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند و مصیبت‌ها و بلیات نیز به حال آن‌ها نفعی نکرد، دروازه‌های خیر و برکت هر چیز را بر آن‌ها باز کردیم و آن‌ها در دنیا به کثرت اموال و اولاد و صحت جسمی و رفاهیت رسیدند تا زمانی که اسراف کردند و در راه بد گام برداشته و سرکش شدند و ثروت و سرمایه آنان را پسند آمد و این همه فریب‌شان داد، در چنین حالتی آن‌ها را به عذاب گرفتار کردیم و از آن‌ها تمام نعمت‌های‌شان را ربودیم و بر آن‌ها سخت‌ترین عذاب و کیفر را نازل کردیم این بود که همه خیرها و برکت‌ها از آن‌ها قطع شد و از هر فضلی در افلاس قرار گرفته و همه چیز خود را از دست دادند.

﴿فَقُطِعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۵﴾﴾

پس ای کفاری که با شرک به خدا ﷻ بر خویشتن ظلم کردند هلاک شدند و از آن‌ها اثری باقی نماند و خدای را شکر و سپاس که آن‌ها را هلاک نمود چون در این امر نصرت حق و محو باطل نهفته است و حق تعالی در هر حالی ستایش می‌گردد، زیرا رحمت او فضل و عذابش عین عدالت است.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ ۗ أَنْظَرُ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿۱۶﴾﴾

خطاب به این ستمگران بگو اگر خدای تعالی شما را کر و کور کرده و گوش‌ها و چشم‌های‌تان از بین رفته و قلب‌های‌تان نیز بسته شده‌اند، آیا خدایی جز او هست که گوش‌ها و چشم‌ها و دریچه‌های قلب‌های شما را باز کند؟ بنگر چگونه خدای تعالی به منظور هدایت آن‌ها از انواع و اقسام دلائل و براهین استفاده می‌کند ولی با همه این‌ها بازهم آن‌ها از پذیرش و قبول این دلائل و نشانه‌ها سر باز می‌زنند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ ﴿۱۷﴾﴾

ای ستمگران! به من خبر دهید که اگر بر شما عذاب الهی به طور ناگهان و بدون هشدار قبلی نازل شود و یا در حالی این عذاب نازل شود که شما آن را با دیدگان خود مشاهده کنید، پس آیا کسی جز آنکه بر خویشتن از طریق رد نمودن حق و تکذیب پیامبران ظلم نموده مستحق عذاب می‌گردد؟

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

ما پیامبران را نمی‌فرستیم مگر برای بشارت مؤمنان به بهشت و انذار کافران به دوزخ و هر که به خدا تعالی ایمان آورد و پیامبران را تصدیق کند هرگز از امور هولناکی که در آینده‌اش واقع می‌گردد و همچنان از اعمال خویش در وا همه و نگرانی قرار نخواهد داشت.

﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾

و آنانی که تمام آیات قرآنی و نشانه‌های موجود در هستی که ما ارائه کردیم تکذیب کند آن‌ها را به علت خروج از طاعت خویش و پیروی نکردن پیامبران ما عذاب خواهیم کرد.

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾

ای محمد صلی الله علیه و آله! به مشرکان خبر بده که تو مالک خزینه‌های زمین نیستی تا به کسی چیزی را ببخشی و از کسی دیگر بازداری! او غیب را مگر آنچه من تو را بر آن آگاه می‌نمایم نمی‌دانی و تو از جمله فرشتگان نیز نمی‌باشی! برای آن‌ها بگو که تو مانند آن‌ها بشری هستی که خداوند تعالی به سوی تو قرآن را نازل نموده و تو را به عنوان پیامبر به سوی آن‌ها فرستاده است. همچنان به آن‌ها خبر بده که کافر مانند یک انسان کور و مؤمن مانند یک انسان بیناست، کافر از مشاهده آیات و نشانه‌های الهی کور شده در حالی که مؤمن آن را دیده است پس این دوتن به هیچ وجه با یکدیگر برابر و مساوی نیستند. آیا آیات و نشانه‌های وحدانیت خدا تعالی و صدق پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاحظه نمی‌کنند.

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (۵۱)

و مؤمنان را آنانی که به ملاقات پروردگار خویش یقین و باور کامل دارند، با کتاب الهی بترسان که برای آن‌ها غیر از خدا ﷻ هیچ ولی و دوستداری نیست که بتواند نفع را به آن‌ها جلب و یا ضرری را از آن‌ها دفع کند و نه هم شفاعتگری دارند که در پیشگاه خداوند و به منظور رفع عذاب از آن‌ها شفاعت کند. آنان را با این کتاب بترسان به این امید که با این ترس طاعت خدا ﷻ را انجام دهند و از نواهی او بپرهیزند.

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۵۲)

و از مجلس خود ضعیفان و فقرا را طرد نکن! آنانی که با ذکر و دعا در اول روز و آخر آن و در کمال اخلاص خدا را پرستش می‌کنند، زیرا نه تو در مورد اعمال آن‌ها مورد بازپرس قرار می‌گیری و نه آن‌ها در مورد اعمال تو و اگر تو آن‌ها را از مجلس خود طرد کنی در واقع اشتباه بزرگی را مرتکب شده و هرگز راه حق را نپیمودی و مرتکب ظلم و ستم شدی و عدالت نکردی!

﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ (۵۳)

این سنت و روش خداست که برخی از بندگان خود را توسط بعضی دیگر مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌دهد. حق تعالی به برخی ثروت، نیرو و تندرستی می‌دهد و از برخی دیگر این‌ها را سلب می‌نماید تا بعضی به برخی دیگر نیاز داشته باشند و تا که دانسته شود چه کسی شکر می‌کند و چه کسی صبر می‌نماید. کفار ثروتمند به مؤمنان نیازمند می‌گویند: آیا این مسکین‌ها را خدای تعالی به سوی اسلام هدایت نموده و ما را هدایت نکرده است؟ پاسخ این‌ها چنین است که حق تعالی بهتر می‌داند چه کسی شکرگزار و مستحق ایمان است تا او را هدایت کند.

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾﴾

و ای محمد ﷺ! هرگاه مؤمنان صادق نزد تو می آیند و در پرتو آیاتی که بر تو نازل می شود درباره توبه سوال می کنند به آن ها سلام گفته و به نرمی سخن بگویی و به آن ها خبر بده که خدای تعالی توبه پذیر است و رحمت او بر همه چیز وسعت دارد و او بر خود لازم نموده تا توبه کنندگان را بپذیرد.

پس هر کس مرتکب گناه شود و موجبات خشم الهی را فراهم کند در حالی که عاقبت این عمل خود را نمی داند - هر گناه کار جاهل است ولو موضوع حرمت آن عمل را نیز بداند - و سپس از گناه خود دست بردارد و بر آن پشیمان شده و عمل خود را نیکو بگرداند خداوند ﷻ گناه چنین کسی را محو می کند و او را مشمول رحمت خود می گرداند، زیرا او دارای مغفرتی وسیع و رحمتی بسیار است.

﴿وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْأَيَّاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾﴾

و مانند این بیانی که بر تو نازل کردیم دلائل را نیز بر تو بیان می کنیم و حجت و معجزات را واضح می سازیم تا حق ظاهر شود و باطل باطل و راه منحرفان تکذیبگر واضح گردد.

﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای بت پرستان بگو پروردگار من مرا از شرک نهی نموده و من هرگز از هوی و هوس شما پیروی نمی نمایم که شما گمراهید. من هدایت پروردگار خود را که به سوی من وحی نموده پیروی می نمایم و اگر از راه شما پیروی کنم راه راست را گم خواهم نمود و هدایتی را که خدایم من را با آن گرامی داشته ترک خواهم کرد.

﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾﴾

ای محمد ﷺ! به این کفار بگو: من بر حجتی واضح و آشکار و بر راه راست توحید و عبادت خدا ﷻ قرار دارم ولی شما این وحی را تکذیب نموده و من توان تعجیل در

نزول عذابی را که می‌طلبید ندارم. من صرفاً بنده‌ای هستم که جز تبلیغ وحی دیگر مالک هیچ امری نیستم. حکمت و تعیین تعجیل در عذاب یا تأخیر آن نزد خداست و اوتعالی حق را واضح می‌سازد و تنها او هدایت را بیان می‌نماید، او خدایی است که بین حق و باطل فرق می‌گذارد و یا حکم خود در بین مؤمنان و کافران داوری می‌نماید.

﴿قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾

ای محمد ﷺ! به این مشرکان خبر بده که اگر تقدیم عذابی که در نزول آن عجله می‌کنند بر عهده تو می‌بود حتماً این عذاب را بر آنان نازل می‌کردی و مسأله در بین آن‌ها و تو خاتمه می‌یافت و خداوند ﷻ به این امر داناست که چه کسی با تجاوز از حد و اعراض از ایمان مستحق عذاب است.

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ رِزْقٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾

و نزد خدای تعالی خزینه‌های غیب است، جز او کسی این خزینه‌ها را نمی‌داند. امور غیبی مانند: وقت وقوع قیامت، هنگام نزول باران، اینکه در رحم زن چه چیزی وجود دارد و اینکه یک انسان فردا چه کاری انجام می‌دهد و محل مردن شخص. او بر تمام امور پنهان خشکی‌ها و دریاها آگاه است و می‌تواند برگ‌های درختان چه وقت می‌افتند و دانش هر دانه‌ای که در زمین قرار دارد و اینکه در کجاست و هر چیز تری که در او حیات است مانند انسان، حیوان و نبات و... نزد اوست، زیرا تمام این‌ها در کتاب لوح محفوظ نوشته شده و واضح و آشکار است.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

او خدایی است که ارواح شما را هنگام خواب شب نگه می‌دارد و شما مانند مردگان می‌شوید. این اوست که شما را از خواب بیدار می‌کند گویا که بعد از مرگ خویش برانگیخته می‌شوید. او برکاری که در روز انجام می‌دهید آگاه است. همه این‌ها به این منظور است که تا اجل محدود و عمر معدود شما در دنیا خاتمه یابد و او در روز قیامت شما را به سوی خود بازمی‌گرداند و بر آنچه انجام می‌دهید محاسبه می‌کند و بنابر اعمال‌تان جزا می‌دهد.

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ ﴿۳۱﴾

و خدای تعالی بندگان خود را مقهور خود نموده، قهر او بر بندگان قهر علو، قدرت و جبروت است و فوقیت و برتری مطلق آنگونه که سزاوار اوست مخصوص او می‌باشد. هر آفریده‌ای در برابر عظمت او خاضع و فروتن است. او ملائکه‌ای را موکل نموده تا به حفظ و ثبت آنچه انجام می‌دهید بپردازند و شما را از آنچه می‌ترسید نگهدارند و هرگاه موعد مرگ یکی از شما فرا رسد ملائکه روحش را قبض می‌نمایند در حالی که به هیچ‌کس مهلت نمی‌دهند و آنچه را که به آن موکل شده‌اند ضایع نمی‌سازند، بلکه اوامر را با کمال دقت انجام می‌دهند.

﴿ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ ۖ لَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِبِينَ﴾ ﴿۳۲﴾

سپس مردگان به سوی خدای خویش بازمی‌گردند تا به حساب‌شان عادلانه رسیدگی کند. او سریع‌ترین حساب‌گر است که در وقتی اندک انبوهی را محاسبه می‌نماید و در بین خلائق در مدتی کوتاه فیصله صورت می‌دهد چون قدرت و حکمتش کامل است.

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنٍ أَجْنُنَا مِنْ هَذِهِ ۚ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ﴿۳۳﴾

ای محمد ﷺ! برای مشرکان بگو چه کسی شما را از امور مخوف خشکی نجات می‌دهد؟ و از خطرهای دریا و مهلکه‌هایش سالم بیرون می‌نماید؟ چه کسی غیر از خدای یکتا و یگانه که شما به او شریک آوردید این کار را به انجام می‌رساند؟ البته با در نظر داشت این مطلب که هرگاه عرصه بر شما تنگ شود و در مخمصه و در هاله‌ای از خطر قرار گیرید، فوراً به سوی خدای تعالی التجا می‌نمائید و به صورت پنهان و آشکار او را می‌خوانید و با او پیمان می‌بندید که اگر شما را از این مخمصه سالم بیرون کند او را به یکتائی پرستش می‌کنید و هیچ‌کس را شریک و انبازش قرار نمی‌دهید.

﴿قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْكِرُونَ﴾ ﴿۳۴﴾

بگو این تنها خداست که متولی نجات شما از تمام این خطرها و مهلکه‌هاست و هیچ‌کس جز خدای بزرگ توان چنین کاری را ندارد، او کسی است که شما را از هر خطری که بر شما احاطه نموده نجات می‌دهد و شما را از هر موقف هولناکی سالم نگه

می‌دارد و هر سختی را از شما دور می‌نماید ولی بعد از این نجات، این شماست که با خدا عَلَّامٌ شریک و انباز قرار می‌دهید و به این ترتیب در هنگام آسودگی و آسایش نافرمانی می‌کنید و هنگام سختی اطاعت و زاری می‌نمائید.

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾﴾

برای آن‌ها ای محمد ﷺ بگو که خدای یگانه توان این را دارد تا بر شما عذابی از آسمان مانند صاعقه، سنگ، طوفان و از این قبیل نازل کند و یا شما را از زیر پای‌تان با خسف و زلزله هلاک کند یا شما را از هم متفرق سازد و در بین شما اختلاف ایجاد کند طوری که خودتان دیگران‌تان را از بین ببرید.

تو در این امر تدبر کن که چگونه ما به آن‌ها و اقسام موعظه‌ها و براهین را ارائه می‌نمائیم تا بعد از فهم و درک از پیامبر ﷺ پیروی کنند و بین حق و باطل فرق قایل شوند؛ ولی هیبت‌ها که گناهان بر قلب‌های آن‌ها متراکم شده و این قلب‌ها را از مشاهده هدایت خدای دانای غیب کور کرده است از این‌روی گمراه کور و از مسیر درست خارج می‌باشد.

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾﴾

مشرکان کتاب خدا را در حالی که همه‌اش حقیقت و راست است تکذیب کردند. ای محمد ﷺ برای آن‌ها بگو من حافظ اعمال شما نیستم تا براساس آن جزا و پاداش‌تان دهم، چنان‌چه اسرار شما را نیز نمی‌دانم. بر خدا عَلَّامٌ بیان و بر پیامبر ﷺ ابلاغ و بر مردم انقیاد و اطاعت است و در اخیر حساب همه بر پروردگار است.

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾﴾

هرکاری نهایی دارد و هر پدیده‌ای عاقبتی که به سوی آن منتهی می‌شود. خیر، شر و حق و باطل آشکار می‌شود و به زودی ای تکذیبگران بر شما عاقبت اعمال زشت‌تان هنگام نزول عذاب می‌گردد؛ زیرا هر عملی مدتی دارد و هر عاملی به آنچه انجام داده ملاقی خواهد شد در حالی که پشیمانی سودی ندارد.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾﴾

و آنگاه که تکذیب‌گران را دیدی به قرآن و آیات ما استهزا می‌کنند و برخی از قرآن را بر برخی دیگر می‌کوبند و در آن جدل، خصومت و شک می‌نمایند، نشستن با آن‌ها را رها کن تا در موضوعی دیگر سخن بگویند و هرگاه فراموش کردی و با آن‌ها نشستنی پس هرگاه که به یاد آمد از مجلس آن‌ها برخیز و بیرون شو که آن‌ها تجاوزگرانی هستند که به راه حق توفیق نمی‌یابند و به رشد نمی‌رسند.

﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾﴾

بر کسانی که ایمان آورده و از پیامبرش پیروی کرده‌اند بازخواستی راجع به استهزای استهزاگران که نسبت به آیات الهی انجام می‌دهند بعد از اینکه آن‌ها را تبلیغ و نصیحت کنند نیست؛ زیرا بر مؤمنان لازم است تا گناه‌کاران را موعظه کنند چون برای آن‌ها اجر و پاداش کسی است که هدایت می‌شود نه گناه گمراهان.

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ أَلْحِيوَةُ الدُّنْيَا ۖ وَذَكِّرْ بِهِ ۚ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ۚ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۗ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾﴾

و از کسی که به دین و شریعت استهزا می‌کند روی‌گردان که زندگانی‌اش بازی و اعمالش لهو و بیهوده است. او کسی است که دنیایش او را با فتنه‌ها و امور زیننده خود فریب داده از این‌روی به کتاب الهی پشت کرده و حساب و کتاب را فراموش نموده است. و تو همواره با کتاب الهی مردم را بیم ده تا دل‌های آن‌ها از ایمان تهی نگردد و در دام عصیان سقوط نکند که گناه موجب هلاکت بنده است و برای هیچ ذاتی هنگامی که در زیان قرار می‌گیرد هیچ دوست و شفיעی که به او نفع برساند غیر از خدا نمی‌باشد. خدا ﷻ ولی و دوستدار کسی است که او را متولی خود بداند و یاری دهنده کسی است که او را بخواند و اگر ذات هلاک شده، هر چیزی را به منظور نجات از عذاب فدیة دهد این فدیة از او پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا شرک گناهی است که مغفرت ندارد و این مشرکان به سبب اعمال خود هلاک شده و در زبان قرار گرفته‌اند از

این روی شراب آن‌ها آب جوش و داغ توأم با درد و الم آن‌هم در آتش دوزخ است؛ چون به خدا ﷻ کافر شده و پیامبرانش را تکذیب کرده‌اند.

﴿قُلْ أُنذِعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَىٰ الْهُدَىٰ اهْتِنَاتًا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾﴾

برای مشرکان بگو آیا بت‌هایی را پرستش کنیم که نه نفعی می‌رسانند و نه ضرری دارند و عبادت خدای یکتا و یگانه را ترک کنیم؟ خدایی که مالک نفع و ضرر است و زمام امور همه چیز در ید بلاکیف اوست؟! آیا ما بار دیگر به سوی ظلمات و تاریکی‌های شرک گام برداریم آن‌هم بعد از اینکه خدای تعالی ما را به سوی نور ایمان هدایت و رهنمایی کرده است و به این ترتیب مثل و حالت ما مانند مثل و حالت کسی شود که شیطان او را فریب داده او را درست را گم کرده است و به نصیحت و توصیه‌های دوستانش که او را به سوی ایمان فرا می‌خوانند گوش فرا نداده و به دنبال هوی و هوس خود رفته است. تو به این اعراض‌گران خبر بده که آنچه خدای تعالی من را به خاطر تبلیغ آن فرستاده راه و منهج راست و برابر است و خدای تعالی بر ما واجب نموده تا در برابر دین او گردن نهیم و از پیامبرش اطاعت کنیم و به او هیچ چیزی را شریک و انباز قرار ندهیم؛ زیرا او پرورش دهندهٔ بندگان خود با نعمت‌هایش است و او متولی امور آن‌هاست که امور زندگانی آن‌ها را به پیش می‌برد.

خلاصهٔ آیه ضرورت ترک بت‌پرستی و ایمان به خداست.

﴿وَأَنَّ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾﴾

و بر شما برپای داشتن نماز را واجب کردیم تا شما را از فحشا و منکر بازدارد و همچنان انجام اعمال صالح و ترک منکرات را و شما به زودی به سوی پروردگار خود بازخواهید گشت تا شما را در برابر حسنات‌تان پاداش نیک و در برابر بدی‌های‌تان کیفر دهد.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يَنْفَعُ فِي الصُّورِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ ﴿٧٣﴾﴾

خدای یگانه تنها کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا عبادتش به جای آورده شود. او به همهٔ آنانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند روزی داد تا شکرش ادا

گردد. و یا آور هنگامی که خداوند ﷻ اراده کند تا قیامت را با واژه «کُن» برای دارد و با این کلمه قیامت در یک چشم برهم زدن و یا سریع‌تر از آن به وجود آید. قول و وعده الهی در این زمینه و در تمام عرصه‌ها حق و راست است؛ زیرا پادشاهی از آن اوست و او آنگونه که بخواهد در هستی تصرف می‌نماید و هیچ بنده‌ای در ملکوتش با او منازعه نمی‌نماید و در جبروتش کسی با او مشارکت ندارد.

تمام ملکیت حق تعالی هنگام نفخهٔ دوم صور تبلور می‌یابد زمانی که تمام آنچه در قبرهاست بیرون ریخته شود و آنچه در سینه‌هاست فاش گردد و تمام آنچه انظار نهان و از دایرهٔ حدس و گمان پنهان است را خدای تعالی می‌داند که او بر نهان و آشکار آگاه و دارای حکمت است. هرکار او به دقت صورت می‌گیرد و عملکردش با احسان و عطایش توأم با امتنان است. او بر نیت‌ها و امور پوشیده با خبر است. علم و دانش او به اسرار اشیا رسیده و بر تفصیل مردگان و زندگان احاطه دارد.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرْ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَأَيْتَكَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ ﴿۷۶﴾

و یادآور هنگامی را که ابراهیم با پدرش آذر استدلال و مجادله نمود و خطاب به او گفت چگونه بت‌هایی را می‌پرستی که نه نفعی دارند و نه ضرری و عبادت خدای یکتای قهار را رها می‌نمائی! به این ترتیب تو و قوم تو از حق انحراف کرده و راه درست را گم کرده‌اید و برای من چنین هویدا شده که گمراهی‌تان آفتابی شده؛ زیرا شما به خدا ﷻ شریک آوردید و عبودیتش را ترک کردید.

این آیه دلالت بر دعوت فرزند از پدر و شروع به اصول توحید هنگام دعوت و همچنان دوستی با خدا ﷻ و نرمی با پدر ولو مشرک باشد دارد.

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۶﴾﴾

و همانگونه که ابراهیم عليه السلام را در سلوک راه هدایت توفیق دادیم به همین صورت ابراهیم عليه السلام در جریان آنچه در آسمان و زمین از امور شگفت‌انگیز و صنعت واضح الهی توأم با نشانه‌هایی که دلالت بر قدرت عظیم خدای تعالی و حکمت او دارد قرار دادیم تا ایشان در ایمان رسوخ بیشتری پیدا کند، زیرا کسی که تدبّر کند می‌بیند و آنکه تفکر نماید یقین او ایمانش زیاد می‌گردد و هستی کتابی باز برای هر زنده‌جان است.

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ ﴿٧٦﴾﴾

و چون شب فرا رسید و بر جهان تاریکی خود را گسترانید و ابراهیم علیه السلام ستاره‌ای روشن ملاحظه کرد خواست با قومش مناظره کند و آن‌ها را تدریجاً با ارائه مثل ستاره به حق برساند از این‌روی به آن‌ها گفت این پروردگار من است - این سخن ابراهیم به منظور مناظره و جلب توجه آن‌ها بود تا از این طریق آن‌ها را به بطلان عبادت ستارگان برساند - و چون ناپدید شد ابراهیم علیه السلام گفت من خدایی را که پنهان شود دوست ندارم. پس این ستاره صلاحیت این را ندارد که خدا باشد، زیرا پنهان شدن نقصی است که در ستاره رونما می‌گردد در حالی که موجودی به نام خدا باید قائم به نفس و برای همیشه زنده و برقرار باشد.

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾﴾

و چون ابراهیم علیه السلام ماه را دید که طلوع کرد و با نور خود درخشید به منظور اینکه قوم خود را از نظرشان متحول سازد گفت این ماه پروردگار من است ولی زمانی که ماه غائب شد ابراهیم علیه السلام در حالی که خواهان هدایت از سوی پروردگار خود بود گفت: اگر خدای تعالی ما را در این مسأله به حق نرساند حتماً از جمله کسانی خواهیم بود که از راه است گمراه شده و از حق منحرف شده است؛ زیرا به خدای رحمان و رحیم شریک آورده‌ام.

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾﴾

و چون آفتاب را دید که طلوع نمود گفت این خدای من است که از ماه و ستارگان بزرگ‌تر است. ولی آفتاب غروب نمود از این‌رو گفت آنچه غروب کند صلاحیت این را ندارد که عبادت شود. پس از عبادت غیر خدا جل جلاله چه خورشید باشد یا ماه و ستارگان و بت‌ها و غیره به خدا جل جلاله پناه می‌برم، زیرا یگانه مستحق عبادت خدای یکتا و یگانه است اما این مخلوقات پس توجیه هیچ عبادتی به سوی این‌ها جایز نیست، زیرا این‌ها مخلوقاتی‌اند که مالک هیچ نفع و ضرری نیستند و نمی‌توانند کسی را زنده کنند یا بمیرانند و یا حشر و نشر کنند.

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿۸۹﴾
 من جهت خویش را به سوی پروردگار یگانه خود قرار داده‌ام. پروردگار یکتائی که
 آسمان‌ها و زمین را براساس توحید و اعراض از شرک آفریده و من از عمل مشرکان به
 خدای خود پناه می‌برم. چنین باوری اساس و لبّ دین و یکتا پرستی است.
 ﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا
 أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۹۰﴾

ابراهیم علیه السلام با قوم خود در مسأله الوهیت مجادله کرد و خطاب به آن‌ها گفت:
 چگونه با من در الوهیت پروردگارم و توحیدی که به خالق خود دارم مجادله می‌کنید
 در حالی که بر این عمل دلیل دارم، حق تعالی من را بر حق ثابت ساخته و از باطل
 نگهداشته است. من از خدایان باطل شما از قبیل بت‌ها و ستارگان نمی‌ترسم و از
 ناحیه آن‌ها به هیچ وجه آسیب و ضرری به من نمی‌رسد، زیرا پروردگار من همه چیز را
 می‌داند و هیچ امری بر او پوشیده نیست. شما را چه شده که تدبر نمی‌کنید تا بدانید او
 خدایی است مستحق عبادت و دیگران چنین استحقاقی ندارند.

﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ
 عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۹۱﴾
 چگونه از بت‌های شما بهراسم در حالی که این بت‌ها نفع و ضرری نمی‌رسانند.
 شما نیز از پروردگار یکتا و قهار نمی‌هراسید، خدایی که نفع و ضرر از جانب اوست با
 توجه به اینکه عبادتی که نسبت به بت‌ها انجام می‌دهید حجت و دلیلی بر صحت آن
 نزد شما وجود ندارد. پس آیا من در حالت توحید و یکتا پرستی بر حق، امن و سلامتی
 قرار دارم یا شما در حالت شرک و گمراهی سزاوار چنین چیزی هستید؟ درباره آنچه از
 شما سوال کردم به من خبر دهید!

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ ﴿۹۲﴾
 آنانی که به خدا جل جلاله ایمان آورده و از پیامبرش پیروی کردند و به این ترتیب بین
 اخلاص و متابعت پیامبر جمع نموده و ایمان خود را با شرک شائبه‌دار نکردند،
 حق تعالی این‌ها را از هر غم، اندوه و ترسی در امان می‌سازد و از هر شری حفظ
 می‌نماید، زیرا آن‌ها اسباب نجات را تحقق بخشیدند و آن‌ها کسانی‌اند که بر هدایت

ربانی و شناخت راه راست توفیق یافتند و باید توجه داشت هیچ امنیتی بدون ایمان نیست و هیچ ایمانی برای کسی که از شیطان اطاعت کند نمی‌باشد.

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾

این برهان و دلیل ماست که بر پیامبر خویش ابراهیم علیه السلام آموختیم تا بر قوم خود غالب آمد و ما کسانی هستیم که با علم و حکمت کسی را از بندگان خود که بخواهیم بر دیگران برتری می‌دهیم و پروردگار تو در همه بخشش‌های علمی و دینی خود حکمت دارد و می‌داند چه کسی مستحق عطاست و شکر نعمت برجای می‌آورده به این ترتیب صاحب دلیل مقامی بلند دارد و از حامل آثار و روایات نظر به داشتن حجت، تقدیر و توقیر می‌شود.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾

و خدای تعالی برای ابراهیم اسحاق را به عنوان فرزند داد و یعقوب را نواده و این دو را در مسیر پدر ثابت قدم و استوار ساخت. به این دو نیز کتاب و حکمت داد و نوح علیه السلام را پیش از ابراهیم علیه السلام بر راه راست هدایت کرد و از نسل نوح علیه السلام داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون علیهم السلام را به همه این‌ها علم و حکمت آموخت و به آن‌ها نبوت داد و به سوی حق هدایت‌شان کرد، زیرا آن‌ها اوامر الهی را به نیکوئی پذیرفتند و به موجب به خوبی عمل نمودند این بود که خدای تعالی به آن‌ها هدایت را جایزه داده و با رسالت گرامی‌شان داشت و خداوند جل جلاله به هر کسی که مانند آن‌ها عمل کند و از روش آن‌ها پیروی کند ثواب و پاداش می‌دهد.

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾

و اینگونه خدای تعالی هدایت نموده و زکریا و یحی و عیسی و الیاس علیهم السلام را توفیق داد تا در منهجی سالم و راهی راست گام بردارند که آن‌ها پیشوایان هدایت و نشانه‌های اصلاح‌اند که اقوال‌شان نیکو بوده و اعمال‌شان صحیح و احوال‌شان در صداقت و راستی بوده است.

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُوسُفَ وَهُدَّيْنَا لُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

و خداوند ﷻ اسماعیل، یسع، یونس و لوط را به سوی حق و رضوان خود هدایت نمود و آن‌ها را با نبوت و نشانه‌های خود برتری داد و با امامت بر سایر مردم رفعت بخشید.

﴿وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۷﴾﴾

و خداوند ﷻ از پدران این پیامبران و ذریه و برادرانشان کسانی را که راده کرد هدایت نمود و آن‌ها را با هدایت خویش برگزید و بر آن‌ها با توجهی خاص منت نهاد، ولایت‌شان داد؛ پس آن‌ها در روشی برابر و مذهبی درست از صدق در عبودیت و تمام طاعت قرار دارند.

﴿ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾﴾

این هدایتی که پیامبران بر آن قرار دارند فقط از جانب خدای یگانه است چون بر آن‌ها وحی نازل نموده و آن‌ها را در انجام اعمال خوب توفیق داده است و اینگونه خداوند ﷻ کسی را از بندگانش که بخواهد به انجام اعمال درست موفق می‌سازد و اگر انبیا - به فرض محال - به خداوند ﷻ شریک می‌آوردند همانا تمام سعی و کوشش آن‌ها باطل می‌شد و آنه راه خود را گم می‌کردند؛ زیرا شرک، هر عملی را از بین می‌برد و هر حسنه‌ای را تباه می‌سازد پس چگونه خواهد بود حال دیگران. چقدر گمراه‌اند برخی از بندگان! این پیامبران را بنگرید که در ترک توحید چنین تهدید می‌شوند!!

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ

وَكَلَّمْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾﴾

این پیامبران گرامی کسانی‌اند که خدای تعالی آن‌ها را با نازل کردن کتاب‌های خویش بر آن‌ها که به منظور هدایت مردم صورت گرفته شرف داده است و آن‌ها را در گفتار و اعمال‌شان رهیاب نموده و با نبوت گرامی داشته که در آن عصمت، طهارت و صلاح قرار دارد و اگر کفار مشرک به آنچه وحی کردیم کفر ورزند، همانا ما گروهی دیگر از مردم که همان مؤمنان باشند را برگزیدیم و آن‌ها را توفیق دادیم و این‌ها تا روز قیامت به کتاب باور دارند و از پیامبر پیروی می‌کنند و همواره حق را نصرت و یاری می‌رسانند و در عبادات خود اخلاص را رعایت می‌نمایند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْنُهُمْ أُقْتِدِهٖ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٦٩﴾﴾

این پیامبران کسانی‌اند که خدای تعالی آن‌ها را در طاعت و عبادت خود و در رسیدن به رضوان الهی از طریق امتثال اوامرش توفیق داده و احوال‌شان، گفتارشان و اعمال‌شان را صالح و نیکو ساخته است. پس تو نیز از مسیر آن‌ها پیروی کن و به آن‌ها اقتدا نما و ای محمد ﷺ برای مشرکان بگو من در برابر تبلیغ دین از شما مال و یا بهره‌ای از دنیای زائل را نمی‌طلبم؛ زیرا عمل من خاص به خاطر رضای خداست و من امید ثواب و پاداش او را دارم و این دینی که به خاطر آن معبوث شده‌ام و رسالتی را که حمل کرده‌ام صرفاً به خاطر تذکیر و یادآوری برای مردم است. این دین آن‌ها را به سوی هدایت فرا می‌خواند و از گمراهی برحذر می‌دارد، امید است که موعظه و تذکیر به شما نفع داشته باشد.

این آیه دلالت بر آن دارد که شرائع کسانی که قبل از ما بوده‌اند شریعت ما نیز هست البته در اموری که از آن نهی نشده‌ایم و اینکه یک انسان دعوتگر هیچگاه بر دعوت خود اجر و مزدی نمی‌طلبد.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ لِيَجْزِلُوهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٧٠﴾﴾

آنانی که به خدا ﷻ شریک آورده‌اند هرگز او تعالی را آنگونه که شایسته است تعظیم نکرده‌اند، زیرا گفتند که خداوند ﷻ وحیی بر هیچ‌یک از مردم نازل ننموده است. این سخن را به دروغ و بنا بر باطل گفتند. به آن‌ها بگو چه کسی تورات یهودیان را بر موسی نازل کرده است؟ این در حالی است که آن‌ها تورات را تبدیل به مجرد صفحاتی کردند که از آن هیچ نفع و بهره‌ای نمی‌گیرند و آنچه به آن‌ها مناسب است را ظاهر می‌سازند و آنچه مناسب نیست پنهان می‌دارند و به آن عمل نمی‌نمایند چنانچه با اطلاعات مربوط به پیامبر ما، آیات رجم و بسیاری از احکام دیگر چنین کردند.

محققاً که خدای تعالی به شما وحی و رسالت حضرت محمد ﷺ را تعلیم داده و اموری را که شما نمی دانستید نه شما و نه پدران شما که گذشته اند. خداوند ﷻ کتاب را نازل نموده و کسی را که خواسته هدایت کرده و برایش حجت و دلیل اقامه نموده است. پس تو این جاهلان را بگذار که همچنان در گمراهی خود سرگردان باشند و در لهو و لعب خویش بازی کنند؛ زیرا در کار خود هیچ دلیل و برهانی ندارد چون کسی که حق را ترک کند گمراه می شود از این رو سخن آن ها دروغ و زندگی شان بازی است.

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۳۲﴾

این قرآنی که ما به سوی تو ای محمد ﷺ نازل کردیم تلاوت، تدبر و عمل به آن مایه برکت است، زیرا قرآن راه رستگاری و مسیری است که به موفقیت و پیروزی منتهی می شود. قرآن کتاب های آسمانی قبل از خود را تصدیق می نماید. خدای تعالی قرآن را نازل نموده تا پیامبرش اهل مکه و اطراف آن ها را از گوشه و کنار جهان انداز دهد و آنکه به روز قیامت باور داشته باشد، باور دارد که قرآن حق و از جانب خدای تعالی است. این ها بر ادای نماز در اوقات آن محافظت می نمایند درست آنگونه که حق تعالی مشروع نموده و پیامبر ﷺ بیان کرده است. پس قرآن مبارک، پیامبر صادق، دعوت او جهانی و نماز ستون دین است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۳﴾

در دنیا هیچ کس ظالم تر از کسی نیست که بر خدا ﷻ دروغ بربندد، مانند کسی که می پندارد خدای تعالی هرگز پیامبری نفرستاده و کتابی نازل ننموده یا گمان کرده است که حق تعالی به سوی او وحی نموده و او را به سوی مردم فرستاده است، در حالی که بر خدا افترا می بندد، او نه وحیی دارد و نه رسالتی. یا کسی که گمان کرده است می تواند مانند قرآن که یک معجزه شگفت انگیز و مبارک است بیاورد. اگر تو این تکذیبگران مستکبر را بنگری که در حالت احتضار و هنگام نزع روح قرار دارند و

ملائکه ارواحشان را قبض می کنند و دستان خود را به سوی آنها با عذاب و خشم دراز می کنند و می گویند: ارواح شریر خویش را بدهید تا از اجساد نجس شما بیرون شود و در پی آن ذلت و درد بکشید تا کیفری به افترای شما بر خدا و تمسخرتان نسبت به آیات الهی و تکذیبتان به پیامبران باشد و چون شما از انقیاد در برابر شریعت خدا و تسلیم شدن به دین او و پیروی از پیامبرش استکبار کرده اید.

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾﴾

شما در روز رستاخیز بزرگ به سوی ما تک و تنها بازگشتید، بدون اولاد، اموال، مقام و منصب و بدون یاری دهنده یا لشکر و خدمه و خشم. در آن روز مالی نیست که نفعی داشته باشد و یا فرزندی که چیزی را از انسان دفع نماید و نه دوستی که بتواند شفاعت کند. شما در حالت عریان، دست همانگونه که شما را آفریده بودیم آمدید در حالی که تمام آنچه به شما از قوت، نیرو، مقام، قدرت و متاع داده بودیم را پشت سر گذاشتید و از همه جالبتر اینکه در آن روز بت‌هایی را که خدا می‌پنداشتید و گمان می‌کردید به شما نفعی می‌رسانند و ضرری را از شما دفع می‌کنند و یا در پیشگاه خدا ﷻ شفاعت می‌نمایند با شما نمی‌بینیم، خدایان باطلی که گمان می‌کردید حق دارند تا عبادت شوند، اکنون تمام علایق و روابط بین شما و آن بت‌ها قطع شده و اعتقاداتان در اینکه بت‌ها نفع و ضرر می‌رسانند باطل شده است و شما به سوی زیان و غضب خدای رحمان بازگشتید. هیچ‌کس از شما در معامله خود زیانمندتر است و حسرت نمی‌خورد. به این ترتیب بر شما پشیمانی و شدت درد و گام‌های نادرست جمع شده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾﴾

تنها خدای تعالی مستحق عبودیت است، زیرا او دانه را می‌شکافد و از آن کشت و هسته را می‌شکافد و از آن درخت را بیرون می‌آورد. او و تنها او کسی است که زنده را از مرده بیرون می‌کند مانند طفل که از نطفه و مرغ که از تخم بیرون می‌شود، و او تنها او کسی است که مرده را از زنده بیرون می‌نماید مانند نطفه که از مرد و زن و

تخم که از پرند و هسته که از درخت خرما و دانه که از کشت و از این قبیل بیرون می‌نماید.

کسی که چنین کند اهل و شایسته عبادت و الوهیت است نه دیگران؛ زیرا برای او هیچ شریکی در خلقش نیست بنابراین لازم است تا در عبودیتش نیز شریکی نباشد. از این رو ضروری است کسی عبادت شود که خلق و ایجاد می‌کند. با وجود چنین لزومی مشرکان چگونه عبادت‌های خود را به سوی غیر خدا ﷻ متحول می‌سازند و با او خدای دیگری بنابر باطل، گناه و بدکاری قرار می‌دهند.

﴿فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٦٦﴾﴾

و خداوند ﷻ تنها او صبح را در میان تاریکی‌های شب شکافت و سفیدی روشن را از سیاهی شدید بیرون کرد. او شب را برای آرامش هر جنبنده‌ای مهیا ساخت از این روی مردم در آن خواب می‌شوند و چهارپایان آرام می‌گیرند و پرندگان به آشیانه‌های خود بازمی‌گردند و حشرات به سوراخ‌های خویش.

او کسی است که خورشید و ماه را بنابر حساب و کتابی خاص سیار ساخت به گونه‌ای که هرگز از حساب و کتاب خویش انحراف نمی‌نمایند و او این‌ها را به دقت و در اوقاتی معلوم و زمانی مشخص به انجام رسانید که با این دو، حساب روز، ماه و سال فهمیده می‌شود. تقدیر و سنجش همه این‌ها از سوی خدایی صورت گرفته که در ملک خود تواناست. او کسی است که با قدرت خویش دیگران را مقهور نموده و به کمال خویش تقرد جسته است. او دانائی است که تدبیر خلق را می‌داند و همچنان محل نفع و دروازه‌ها مصالح را. بنابراین اوتعالی با عزت خود امر کرد و این امر نافذ شد و با علم و دانش خود قضا و قدر کرد.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾﴾

و خدای تعالی تنها او کسی است که ستاره‌های روشن را نشانه‌هایی ظاهر و آشکار ساخته و این نشانه‌های روشن دلائلی قاطع است. با آن هر کسی در کوه‌ها و دره‌ها راه گم کرده باشد می‌تواند رهیاب شود. کسی که در صحراها راه می‌رود با همین ستاره‌ها راه را پیدا می‌کند، چنان‌چه ملوان‌ها در دریا با نور ستارگان مسیر خود را طی

می‌نمایند. ما نشانه‌های کونی و شرعی بیشماری را بیان کردیم تا کسی که دانش سودمندی دارد با ملاحظه این نشانه‌ها به سوی عبادت پروردگار راه یابد؛ زیرا علم راهی به سوی شناخت خداست.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾ ﴿٩٨﴾.

خدا ﷻ؛ تنها او شما را ای انسان‌ها آفریده است، او شما را از پدرتان آدم عليه السلام به وجود آورد و سپس قرارگاه شما را در رحم زن‌ها مقرر داشت و ذخیره‌گاه شما پشت پدرتان است. ما به شما دلائل و براهین بسیاری را در هستی، زندگی و انسان بیان کردیم تا کسی که دارای اندک فهم و تدبری است به سوی حق هدایت شود. اما غافل، هیچگاه دلیل و برهان نفعی به حال او ندارد و راهیاب نمی‌شود. فهم دلیل دلالت بر وضوح آنچه بر آن حجت اقامه می‌گردد دارد.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ ۗ نُنظِرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿٩٩﴾.

و خدای تعالی تنها اوست که باران را از ابر نازل می‌کند و با آن هر سبزه‌ای می‌روید و هر کشتی سر از زمین بیرون می‌آورد. سپس او از کشت دانه‌های استوار بر روی هم بیرون می‌کند چنان‌چه هر خوشه از خوشه‌های گندم منظومه‌ای است که با دانه‌های خود زیبایی خاصی را به وجود آورده و در حقیقت آفریده‌ای است که به دقت آفریده شده است. اوتعالی از شکوفه درخت خرما خوشه‌های نزدیک به هم و دارای خرمای لذیذ، خوش‌رنگ و منظم که شبیه لؤلؤهای زیبا چیده شده بیرون آورد و با آب باغ‌ها و بوستان‌ها انگور، زیتون، و انار با رنگ‌ها و طعم‌های مختلف ایجاد نمود. همه این‌ها دلالت بر حکمت ایجادگر و قدرت صانع حکیم دارد، زیرا رنگ‌های آن‌ها به هم نزدیک اما تفاوت‌های فاحشی در طعم آن‌ها نهفته است، البته گاهی این میوه‌ها در شکل یا طعم و رنگ باهم نزدیک‌اند و گاهی دور. همه این‌ها حکمت‌هایی است از سوی حکیمی که باخبر است پس شما در میوه‌های آن آنگاه که میوه می‌دهد و شکوفه می‌زند و می‌درخشد تفکر کنید، چه کسی این‌ها را آفریده و شکل بندی کرده است؟

در آن‌ها زمانی تفکر کنید که پخته و رسیده می‌شوند که چگونه رنگ، بوی و مزه آن‌ها تغییر می‌یابد و آماده خوردن می‌شوند. در همه این‌ها نشانه‌هایی بر صنعت عجیب خدای قادر و توانا و حکیم و خبیر نفهته است، ولی از این‌ها جز کسی که به خدا ﷻ ایمان آورد و به پیامبر باور داشته باشد و از شریعتش پیروی کند نفعی نمی‌گیرد و هر که روی بگرداند قلبش منحرف و فطرتش خالی و از دیگران عبرت و از هیچ آیه و نشانه‌ای پند لازم را به دست نمی‌آورد.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۳﴾﴾

اما این مشرکان، پس با خدا ﷻ شرکایی از جن قرار دادند و این شرکا را عبادت نموده و از آن‌ها ترسیدند و امید بردند در حالی که خدای تعالی، هم آن‌ها را آفریده و هم جنیات را از این‌روی حق این است که او عبادت شود. همچنان این مشرکان با نسبت دادن پسر و دختر به خدا ﷻ بر او تعالی افترا نمودند. او کسی است که هرگز نزائیده و زاده نیز نشده است ولی این مشرکان حق خدا را ندانستند و بر او افترا نموده چیزهایی را گفتند که اصلاً مناسب نیست. پاک و منزّه است خدای تعالی از چنین اوصاف قبیح و زشتی؛ زیرا او ﷻ هرگز همسری برنگزیده و اولادی ندارد و او برای همیشه یکتا و یگانه و بی‌نیاز است.

در اینجا ملاحظه می‌شود که پروردگار و پیامبرش پیش از توصیف سایرین، خود را با واژه «سبحانه» وصف نموده که منظور نفی نقص است و با واژه «تعالی» که منظور اثبات کمال است.

﴿بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَنۢىۤ يَكُوۡنُ لَهُۥ وَلَدٌ وَّلَمْ تَكُنۡ لَهُۥ صٰحِبَةً وَّخَلَقَ كُلَّ شَیۡءٍ وَّهُوَ بِكُلِّ شَیۡءٍ عَلِیۡمٌ ﴿۱۴﴾﴾

و خداوند ﷻ تنها او آسمان‌ها و زمین را با دقت آفریده و ایجاد نموده است در حالی که ماندنی برای آسمان‌ها و زمین نگذاشته بود. چگونه خداوند ﷻ فرزند دارد در حالی که نیازی به کمک و مساعدت فرزند ندارد و او از همه بی‌نیاز است و دیگران محتاج کرم و عطای اویند. در ثانی حق تعالی برای خود زنی بر نگزیده تا از او فرزندی به وجود آید. خدای تعالی اولی است که قبل از او هیچ‌کس نیست. کسی که فرزند داشته باشد میراث برده می‌شود در حالی خداوند ﷻ میراث بر زمین و تمام کسانی

است که بر روی آن قرار دارند و او بهترین وارثان است. اوتعالی هر موجودی را از عدم ایجاد نموده پس به کسی نیازی ندارد و همه خلائق بندگان اویند در حالی که از آنها نه امید نفع برده می‌شود و نه خوف ضرر از آنها وجود دارد. علم و دانش خدا واسع، شامل، کامل است و برهر چیزی احاطه دارد. او تمام آنچه را در نهن وجود دارد را می‌داند و بر امور پوشیده و مخفی نیز اطلاع دارد. پس اوتعالی ابداع و ایجاد می‌کند، نعمت می‌دهد و باز می‌دارد و او بلند می‌برد و پائین می‌آورد و حکم می‌نماید و تشریح می‌کند.

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢٣﴾﴾

کسی که دارای چنین اوصافی می‌باشد خدایی است که مستحق الوهیت است، زیرا او پروردگار شماست که با نعمت‌های خود شما را پرورش داده است، پس معبود بر حق جز او نیست. او همه چیز را از عدم به وجود آورده و شکل بخشیده و نیکو ساخته است از این‌رو در برابر عظمت او خاضع و فروتن باشید و به وحدانیت حق گردن نهید و تنها او را بپرستید. او کسی است که موکل چیز است، هم در آفرینش آنها و هم در تدبیر و تصریف امور آنها و او مسأله حفظ، مراقبت و محاسبه همه را بر عهده گرفته است.

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٢٣﴾﴾

دیده‌ها بر او احاطه نمی‌نماید و در دنیا توان دیدنش را ندارند، بلکه در آخرت می‌توانند چنین کنند. او بر دیده‌ها احاطه دارد و امور مخفی را می‌داند. او به دوستان خود لطف دارد از این‌روی به آنها چیزهایی را که دوست دارند از راهایی که به حساب ندارند می‌رساند و آنها را در راستای به دست آوردن مصالح آنها موفق می‌سازد. او بر آنها در حُسن اختیار لطف کرده و از خطرهای بر کنارشان داشته است و او بر همه امور دقیق اطلاع دارد.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَن عَمِيَٰ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿١٢٤﴾﴾

ای مردم! برای شما براهین روشن و دلائل قاطع عرضه شد که با آن می‌توانید بین حق و باطل، گمراهی و هدایت تمیز کنید. این دلائل هم از قرآن به شما عرضه شده و

هم از سنت پیامبر ﷺ هر کس این حجت‌ها را بشناسد و به آن عمل کند بر خویشتن نفع رسانیده و خود را از عذاب نجات داده است و هر که از این دلایل اعراض کند و غافل شود پس زیانش بر خود اوست چون بر خود ثواب و پاداش را حرام نموده و خود را در معرض عذاب قرار داده است.

و من (منظور محمد ﷺ) بر احوال شما آگاهی ندارم تا شما را محاسبه کنم، کار من صرفاً دعوت و تبلیغ است که شما را به سوی هدایت رهنمایی می‌کنم و از پست و ردی باز می‌دارم جزا و پاداش بر خداست.

﴿وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٦٥﴾﴾

و همانگونه که برای شما دلایل واضح و آشکار را در مسایل ایمان، پیامبری و روز آخرت بیان کردیم همین‌گونه دلایل مربوط به امور انسان را نیز بیان می‌کنیم تا این امور در نهایت وضوح و بیان قرار داشته باشد. آن‌ها را به حال خودشان واگذار تا از روی کذب و بهتان بگویند تو این مسایل را از اهل کتاب آموخته‌ای ولی ما به زودی حق را برای کسی که می‌آموزد و معانی‌اش را می‌فهمد بیان می‌داریم. این‌ها پیروان پیامبران و طالبان حق و بندگان خدا ﷻ و حاملان پیمان‌اند؛ اما جهال اعراض‌گر مانند چهارپایان سربله‌اند که برای‌شان در کانون حق هیچ جایگاهی نیست.

﴿اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦٦﴾﴾

ای پیامبر امی و ناخوان! کتابی را که بر تو نازل کردیم پیروی و به آن عمل کن. اوامرش را برجای آور و نواهی‌اش را ترک کن، زیرا مقصود از انزال آن، عمل است نه مجرد تلاوت، چون قرآن به منظور تزکیه نفس‌ها و اصلاح امور حیات نازل شده و بدان که هیچ‌کس جز خدای تعالی مستحق عبادت نیست، او خدایی است که جز او خدایی نمی‌باشد پس در طاعت خود که نسبت به او انجام می‌دهی اخلاص داشته باش و او را به یگانگی پرستش کن و گناه کسانی که بر او شریک می‌آورند بر تو نیست، از این روی به آن‌ها و اعراض‌شان اهمیت نده که خداوند ﷻ برای تو کافی است و او به زودی تو را یاری می‌رساند.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٦٧﴾﴾

و اگر خدای تعالی اراده نمی‌کرد که مشرکان به او شریک آورند هرگز چنین نمی‌کردند ولی اوتعالی این امر را بر آن‌ها چون اعمال زشت مرتکب می‌شدند و

نیت‌های بد داشتند نوشت و مقدر کرد و آنان را به حال خودشان وا گذاشت پس خداوند ﷻ هدایت شده و گمراهی گمراه را مقدر نموده و به خیر و شر در عالم حکم می‌کند. و تو ای محمد ﷺ مراقب اعمال آن‌ها نیستی چنان‌چه قائم به اعمال مصالح و تدبیر امور آن‌ها نمی‌باشی! تو صرفاً پیامبری هستی مبلغ و بشارت دهنده و بیم دهنده؛ اما محاسبه و مراقبت از آن‌ها فقط بر خداست.

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۸﴾﴾

ای مسلمانان! خدایان مشرکان را دشنام ندهید که آن‌ها نیز خدای شما را بنابر جهل و نادانی که دارند دشنام می‌دهند، زیرا بر عظمت خدای تعالی، جلال، علو و کمالش واقف نیستند و نمی‌دانند که خداوند ﷻ باید توقیر و احترام و تقدیس و تنزیه شود و یک امر مباح هرگاه منجر به کاری حرام شود حرام است و یک امر مشروع هرگاه مفسده‌ای در پی داشته باشد ممنوع می‌گردد و سد زرایعی که به سوی محرمات منتهی می‌شود واجب است. و همانگونه که اعمال این مشرکان را در نظرشان نیکو جلوه دادیم در نظر همه امت‌ها چنین می‌کنیم و به این ترتیب در نظر رهیاب عمل صالحش نیکو و در نظر بدکار عمل بدش نیکو جلوه‌گر می‌شود و در اخیر همه به سوی دانای نهان و آشکار برمی‌گردند و اوتعالی هر کس را مطابق عملش جزا می‌دهد و ثواب و کیفر نزد اوست.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۹﴾﴾

مشرکان سوگند خوردند که اگر محمد ﷺ برای آن‌ها معجزه‌ای بر خلاف عادت ارائه کند او را تصدیق و از او پیروی نمایند. تو ای محمد ﷺ برای آن‌ها خبر بده که این امر مربوط به تو نیست، این امر مربوط به خداست هرگاه او بخواهد آیات و نشانه‌ها را مطابق علم و حکمت خود نازل می‌کند، اما تو ای محمد ﷺ فقط کار تبلیغ و دعوت مربوط به توست. و شما ای مسلمانان! آیا تصدیق می‌کنید که اگر به مشرکان این معجزات بیاید آن‌ها ایشان را تصدیق می‌کنند؟ از حال آن‌ها چنین به نظر می‌رسد که اگر آن‌ها هر معجزه‌ای را هم ببینند باور نمی‌نمایند چون بر قلب‌های آن‌ها مهر کفر

نهاده شده و دیدگان‌شان از شناخت دلیل کور شده است از این‌روی هیچ برهانی نفعی به حال آن‌ها ندارد و در ایمان‌شان هیچ آرزویی نیست.

﴿وَنُقَلِّبُ أَقْدَاتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۱۳﴾﴾

قلب‌ها و دیدگان این مشرکان از ایمان به آیات متحول شده و از موعظه‌ها نفع نمی‌گردد. این‌ها همه کيفر کفر آن‌هاست. کيفر معصیت معصیتی دیگر است و هر که انحراف کند خدای تعالی قلب او را منحرف می‌سازد و به زودی ما این مشرکان را در تاریکی‌های شک و شبهات‌شان حیران و سرگردان قرار می‌دهیم و آن‌ها به رشد خود نمی‌رسند از این‌روی آن‌ها در تاریکی‌های اوهام و در شبهات بسر می‌برند طوری که نه نقلی به آن‌ها نفع دارد و نه عقلی.

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبَلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿۱۱۴﴾﴾

و اگر ما تقضای مشرکان را بپذیریم و بر مبنای آن از آسمان ملائکه‌ای را نازل کنیم تا آن‌ها با چشم سر نظاره‌گر آن‌ها باشند و مردگان را نیز زنده کنیم تا با آن‌ها سخن بگویند و تمام پدیده‌های دیگری را که تقاضا نمودند مقابل دیدگان‌شان بچینیم بازهم آن‌ها دعوت تو را تصدیق نمی‌کنند و نمی‌پذیرند و از تو پیروی نمی‌نمایند، مگر اینکه خدای تعالی چنین چیزی را اراده کند. اکثر آن‌ها حقی را که تو بر آن مبعوث شده‌ای نمی‌دانند و به این ترتیب آن‌ها را بدون علم رد می‌کنند و بدون فهم می‌شنوند.

﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شٰٓئِطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۱۱۵﴾﴾

و همانگونه که سایر پیامبران را با دشمنانی از کفار امتحان کردیم تو را نیز ای محمد ﷺ با گروهی از بدکاران آزمایش نمودیم. این دشمنان از جمله بدترین مردم و از میان جنیبات‌اند که برخی دیگر را به باطلی که آن را نیکو جلوه می‌دهند توصیه می‌نمایند تا مردم را از هدایت باز دارند. این حيله و فریب را در حق کسانی اعمال می‌نمایند که به سخنان آن‌ها گوش فرا می‌دهند و به باطل‌شان غره می‌شوند و اگر خدای تعالی اراده می‌کرد تا از وقوع این امر جلوگیری کند حتماً اینکار را می‌کرد ولی نظر به حکمت ابتلا و قضایی که صورت گرفته از آن جلوگیری ننمود، چون اهل

شقاوت مستحق سرکشی و گمراهی هستند پس آن‌ها را به حال خوشان با دروغ‌های‌شان بگذار و به آن‌ها اهمیت نده، نه به خود آن‌ها و نه به دروغ‌های آن‌ها که باطل بر پرتگاه سقوط در آتش قرار دارد در حالی که حق در عزت خالق جبار است و عاقبت نیز از آن دوستان نیکوکار خداست.

﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَضُوهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ

﴿۱۱۳﴾

و اگر کفار باطل را بپذیرند و بر حقیقت ترجیح دهند قلب‌های‌شان باید به سوی آن تمایل نماید، زیرا آن‌ها به لقای الهی باور ندارند و به خاطر آن سعی و کوشش نمی‌کنند و باید که این باطل را دوست داشته باشند و از آن پیروی کنند. ضرر و عواقب چنین اعمالی بر خود آن‌هاست و حق تعالی از آن‌ها بی‌نیاز است ولی مراقب و مترصد آن‌ها می‌باشد.

﴿أَفْغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ

الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۱۴﴾

ای محمد ﷺ! به این مشرکان بگو آیا حکم دیگری غیر از خدای دانای نهان و آشکار که بهترین حکم کنندگان است و همواره بر عدالت حکم می‌کند به منظور قضاوت در بین خود و شما بطلبم در حالی که او خدای من و شماست؟ این در حالی است که یهودیان و نصرانیانی که نزد آن‌ها تورات و انجیل است نیز به رسالت من شهادت می‌دهند و می‌دانند که قرآن کریم بطور حتم از جانب خداست نه از جانب من.

در ادامه خدای تعالی پیامبر خویش را امر می‌نماید تا بر حق و یقین ثابت و استوار بماند و هیچگاه در صحت آن به خود شک راه ندهد، زیرا اعتماد یک دعوتگر به صحت منهج و روش‌اش از جمله بزرگ‌ترین عوامل ثبات و پیروزی اوست.

﴿وَوَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾

قرآن با آیات حامل اطلاعات صادق و گفتار عادلانه‌اش در احکام تمام گشت و هیچ بشری نمی‌تواند این کلام محکم و قول صادق را تغییر دهد و قدرت شنوایی خدا ﷻ بر هر مسموعی وسعت دارد و دانشش بر هر معلومی؛ بنابراین تمام گفتارها، افعال و احوال بر خدا ﷻ مسموع و معلوم است.

﴿وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾﴾.

و اگر تو از گمراهان اهل زمین پیروی کنی آن‌ها تو را از دین خدا جَلَّ جلالُه و راه راست او منحرف می‌کنند، چون اکثر مردم سرکش و اندکی از آن‌ها بر هدایت‌اند. اکثریت دلیل و یقینی در امر خویش ندارند، بلکه در وهم و گمان بسر می‌برند روی این اساس خیالات آن‌ها فاسد و تصورات‌شان دروغ است و یقینی در معتقدات و باورهای خود ندارند و نه هم صدفی در اقوال و صلاحی در اعمال.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾﴾.

همانا پروردگارت که متولی امور توست می‌داند چه کسی از راه هدایت انحراف نموده و چه کسی بر اوامرش استقامت دارد و با هدایت او هدایت شده است و این تنها اوست که کسی را بخواهد گمراه می‌کند و بر اعمال همه آگاه است.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ ۖ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾﴾.

پس ای مؤمنان! با مشرکان مخالفت کنید و از ذبأحی که به نام خدا جَلَّ جلالُه صورت نگرفته اگر به قرآن و سنت ایمان دارید و به پیامبر باور دارید نخورید، زیرا تصدیق پیامبر مقتضی امثال اوامر با گفتار و کردار خوب و خوردن حلال است.

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾﴾.

چه چیزی شما را از خوردن آنچه نام خدا جَلَّ جلالُه بر آن برده شده مانع می‌شود در حالی که خدای تعالی برای شما حلال و حرام را بیان نموده است. حق تعالی برای شما در هنگام ضرورت مانند شدت گرسنگی به شرط آنکه بدون سرکشی و تجاوز باشد برخی محذورات را مانند خوردن خود مرده و از این قبیل مباح نموده، ولی بسیاری از مردم از جاده حقیقت منحرف‌اند و در راستای تباهی و فساد در زمین سعی و کوشش می‌کنند و گمراهی را در بین مردم منتشر می‌نمایند و حرام را حلال و حلال را حرام می‌سازند چون نمی‌دانند و خدای تعالی بدکارانی را که از حدود الهی تجاوز کنند به

خوبی می شناسد و او تمام اعمال آن‌ها را آمار می‌گیرد و بر مبنای آن به آن‌ها کیفر می‌دهد.

این آیه دلالت بر آن دارد که هوی و هوس بزرگ‌ترین دشمن هدایت انسان است.

﴿وَذَرُوا ظَهْرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ

﴿۱۴﴾

از گناهان در نهان و آشکار بپرهیزید که از اوتعالی هیچ امری پوشیده نیست. پس هرچه را خداوند عز وجل حرام نموده پوشیده باشد یا آشکار فرو گذارید و آنانی که اعمال بد انجام می‌دهند و مرتکب کارهای حرام می‌شوند به زودی به جزای اعمال خود می‌رسند.

این آیه دلالت بر وجوب مراقبت دائمی و همچنان بدی معصیت و برحذر بودن از عواقب آن دارد.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيْهَا أَوْلِيَاءَهُمْ لِيَجِدُوا لَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۴﴾﴾

و از آنچه بر غیر نام خدا عز وجل ذبح می‌شود نخورید مانند برخی قربانی‌هایی که به خاطر بت‌ها و کاهنان و عرافان و دیگران صورت می‌گیرد، زیرا خوردن از چنین قربانی‌هایی تجاوز از حدود و شریعت الهی به شمار می‌رود. نافرمانان جن دوستان خود را از میان انسان‌های بد امر می‌کنند تا حجت‌ها و دلائل واهی ارائه کنند و به دنبال شبهه و دروغ باشند مثل اینکه چگونه شما ذبیحه خود را می‌خورید و ذبیحه خدای تعالی را نمی‌خورید - منظورشان خود مرده بود - و اگر شما از گمراهی آن‌ها در تحلیل آنچه خداوند عز وجل حرام نموده پیروی کنید در واقع در شرک واقع شده‌اید.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾

آیا کسی که در کفر مرده و در گمراهی هلاکت و در تاریکی‌ها حیران است و ما او را با ایمان زنده کردیم و با قرآن هدایت نمودیم و او را در پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توفیق دادیم و او بر این اساس در راه هدایت گام برداشته و قلب خود را با یقین آباد و نفس خود را با تقوی تزکیه نموده است، آیا این مرد صالح و مصلح مانند کسی است که در سرکشی‌ها و تاریکی‌های گمراهی و در شبهات جهالت بسر می‌برد؟ آن کس که نه

نوری دارد که با آن هدایت شود و نه وحیی است که او را زنده کند و نه امام و پیشوائی که بر خیر رهنمایی اش کند. چنین کسی در کفر و بدکاری قرار دارد که بسان شبی تاریک است آیا این و آن باهم برابر اند؟ جواب واضح است این و آن هرگز باهم برابر نیستند و آنگونه که این کافر را گمراه و این بدکار را با جلوه دادن اعمال بدخوار و ذلیل ساختیم آن هم نظر به اینکه خودش گمراهی را برگزیده، اینگونه ما به مشرکان اعمال بدشان را نیکو جلوه دادیم طوری که اعمال زشت خود را خوب می بینند، همه این ها روی این منظور است که ما می خواهیم دلائل فروآمدن عذاب بر آن ها تحقق پیدا کند.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٣٣﴾﴾

مانند آنچه در مکه از سوی رؤسا و بزرگان شرک در خصوص مبارزه با رسالت و اعراض از حق صورت گرفت، در هر قریه کافری رؤسایی قرار دادیم که قوم خود را به گمراهی رهبری می کنند و در حق پیامبران مکر و حيله نموده و در حق مؤمنان تمسخر می نمایند و در اخير گردش روزگار بر عليه آنهاست در حالی که عاقبت برای اولیا و دوستان خداست و این مجرمان ندانستند که عاقبت از آن پرهیزگاران است، این سنت و روش و حکمتی است نافذ و جاری.

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٣٤﴾﴾

و هرگاه به کفار قریش دلیلی واضح نازل شود که دلالت بر رسالت و پیامبری حضرت رسول ﷺ کند، رهبران و زعمای شان می گویند ما به این دلائل تن در نمی دهیم مگر زمانی که خداوند ﷻ ما را مانند پیامبران بگرداند و به ما معجزاتی مانند معجزات آن ها بدهد. حق تعالی به آن ها گفت: خداوند ﷻ بهتر می داند چه کسی مستحق این احترام و شرف است از این روی رسالت و پیامبری مگر برای کسی که خدای تعالی بخواهد نمی رسد. پس وای بر شما مجرمان ستم پیشه از ذلت و خواری که به شما می رسد و عذابی دردناک که در انتظار شماست، این جزا در بدل عملکرد زشت و بد شماست و جنگی است که با پیامبر اسلام ﷺ انجام داده اید.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾
 ﴿١٢٥﴾

هر کس را که خداوند ﷻ اراده نماید تا او را به سوی دین خود هدایت کند این کار را بر او سهل و آسان می‌سازد و سینه‌اش را برای قبول دین فراخ ساخته از این ناحیه او را دچار شادمانی و سرور می‌نماید و هر که را خداوند ﷻ بخواهد گمراهش کند، سینه‌اش را به شدت تنگ می‌گرداند و او بر اثر این تنگی هدایت را بغض می‌دارد و از دین فرار می‌کند و رسالت محمدی را بد می‌برد درست مانند کسی که در طبقات بالای زمین نظر به کمبود هوا دچار تنگی نفس می‌شود تا جایی که در معرض خفگی قرار می‌گیرد. این مثل حالت سینه کافر و منافق را بیان می‌دارد که پُر از غم و اندوه و تنگی است و همانگونه که خدای تعالی آن‌ها را دچار تنگی نفس و پراکندگی امور نموده به همین‌سان بر آن‌ها عذاب شدید خود را فرو می‌فرستد، چون آن‌ها به خدا ﷻ ایمان نیاورده و رسالت پیامبرش را تصدیق نکردند. روی این اساس هر کسی که اراده سعادت و خوشبختی دارد بر اوست تا ایمان بیاورد که ایمان مایه خنکی چشم، آسودگی خاطر و قرارگرفتن روان است.

﴿وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾
 ﴿١٢٦﴾

این دینی که ما بر تو نازل نموده و شریعتی که به سویت وحی کردیم راه سالم‌تر و منهج استوارتر است و در آن هیچ‌گونه اضطراب و انحرافی نیست. ما علامات و نشانه‌های آن را واضح ساخته و آیاتش را برای کسانی که دوست دارند از حکمش عبرت بگیرند واضح ساختیم، کسانی که از موعظه‌هایش بهره می‌برند و اهل عقل و خرد سالم و فطرت استواراند و با نور آن مسیر خود را روشن می‌سازند.

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
 ﴿١٢٧﴾

برای مؤمنانی که هدایت شده‌اند در آخرت بهشت‌های نعمت در سرای سلامتی از هر آفات، و امنیت از هرگونه ناکامی است. در آنجا نه بیماری است، نه پیری و نیستی زیرا در آن هیچ‌گونه ضرر، مصیبت و فنائی نمی‌باشد، بلکه کلاً سلامتی، جوانی، غنামندی و جاودانگی است و خدای تعالی متولی امور آن‌ها با حفظ، رعایت، نصرت،

ولایت، رزق و کفایت است، چون آن‌ها عمل خویش را نیکو ساخته و در نیت خود اخلاص را رعایت نموده و از وحی پیروی کرده و از کفر دوری گزیدند.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ أَتَكْتَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٨﴾﴾

و یاد آور روزی را که در آن هیچ شکی نیست و خداوند ﷻ انسان و جن را در آن جمع می‌کند و به جن می‌گوید: شما بسیاری از انسان‌ها را گمراه کردید. دوستان جنیات از انسان‌های کافر می‌گویند ای پروردگار ما! محققاً که برخی از ما از برخی دیگر در زندگی دنیا بهره بردند و عمری که تو تعیین نموده بودی پایان یافت، زیرا برای هرکدام مدتی معلوم بوده است. حق تعالی خبر داد که مکان اقامت دائمی آن‌ها در آتش دوزخ است و آن‌ها در آن برای همیشه جاودان‌اند مگر گناهکاران یکتاپرست که اقامت آن‌ها در دوزخ برای مدتی معلوم است و سپس از آن بیرون می‌شوند؛ زیرا خدای تعالی در قضا و قدر، انتخاب و تقسیمات خود حکمت دارد و او در حالی رحم می‌کند که این رحمت فضل اوست و در حالتی عذاب می‌کند که کاملاً عادل است. او می‌داند چه کسی مستحق هدایت یا گمراهی است و چه کسی اهل ثواب یا عقاب است. او با حکمت خود مواضع قضا و قدر خود را به نیکویی تعیین و براساس علم و دانش، مواضع رحمت و عذاب خویش را مشخص نموده است.

﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٣٩﴾﴾

و آنگونه که جنیات مرتد را بر انسان‌های ولایت و سرپرستی دادیم، برخی از انسان‌های ظالم را بر بعضی دیگر ولایت می‌دهیم، چون آن‌ها کار بد انجام داده‌اند و به این ترتیب ظالم و ستمگار با ظالم‌تر از خود تربیه می‌شود تا گنهکاران با شلاق سرکشان کیفر بینند. پس هر کس که می‌خواهد از خشونت ستمگران سالم بماند باید تقوای پروردگار عالمیان را رعایت کند، زیرا هیچ استبدادی جز از طریق فساد به وجود نمی‌آید.

﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَفُصِّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَعَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٤٠﴾﴾

ای جماعت انسان‌ها و جنیات! آیا با فرستادن پیامبران که به شما آیات کتاب آسمانی و احکام هر چیزی را بیان می‌کنند و از عذاب روز لقای من برحذر می‌دارند؛ بر شما حجت تمام نکردیم و عذر را بر نداشتیم؟! مشرکان گفتند: گواهییم که پیامبران به ما تبلیغ نموده و ما را برحذر داشتند، ولی دنیا با زبندگی‌ها و خدایان با فتنه‌های خود ما را فریب دادند و به این ترتیب آن‌ها اعتراف کردند که به پروردگار خویش شریک آورده و پیامبران را تکذیب نمودند.

﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْفُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَفِلُونَ ﴿۱۳۱﴾﴾

ما پیامبران را فرستادیم و کتاب‌ها را نازل کردیم تا بر تکذیبگران هیچ حجتی و بر کافران هیچ عذری باقی نماند، پس خدای تعالی هیچ ستمگری را تا به او نصیحت نرسد عذاب نمی‌کند و هیچ قریه‌ای را هلاک نمی‌نماید مگر بعد از اینکه اهل آن را بیم دهد. از جمله روش‌های الهی یکی هم این است که اوتعالی غافلانی را که رسالت به آن‌ها نرسیده کیفر نمی‌دهد، تا مادامی که تبلیغ و حجت به آن‌ها برسد. پس جاهل معذور و ستمگار رانده شده و غافل مغرور است.

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۲﴾﴾

برای هر عمل کننده‌ای از مؤمنان و کافران منازلی است که در نتیجه سعی و کوشش خود در دنیا به آن می‌رسند و براساس آن ثواب می‌بینند و یا عقاب دریافت می‌دارند، همه این‌ها از روی حساب دقیقی از جانب خداست که در آن هیچ ظلم و ستمی وجود ندارد. پس مؤمنان دارای درجاتی در نعمت‌اند در حالی که کافران فرومایه در کاتی در دوزخ دارند. بنابراین تفاضل در ثواب و عقاب کاری است کاملاً عادلانه.

﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخِرِينَ ﴿۱۳۳﴾﴾

و خدای تعالی دارای غنماندی زیاد و خیری عمومی است و نیازی به بندگان خود ندارد. او مهربان است و از جمله نشانه‌های رحمت او یکی هم مهلت دادن به کسانی است که از او نافرمانی می‌نمایند و اگر خداوند عز و جل اراده می‌فرمود در حق سرکش از عجله کار می‌گرفت و او را با کسی تبدیل می‌نمود که تنها او را عبادت می‌کرد و به اوتعالی شریک نمی‌آورد ولیکن حلم او عظیم است.

پس همانگونه که شما را از پشت پدران تان آفریده به همان سان نسلی دیگر از پشت شما می آفریند. حق تعالی از کسی که به او پشت کند بی نیاز و در حق کسی که به سویش روی آورد مهربان است.

﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (۱۳۴)

ای کافران! آنچه پروردگار شما وعده می دهد حتماً و بدون شک واقع می گردد و هرگز از پروردگار خویش فرار کرده نمی توانید. جمع آوری شما بر او کاملاً سهل و آسان است و هیچ مایه نجات و محل التجائی جز به سوی خود او نمی باشد. او هر کسی را که حتی فرار نماید بازمی گرداند و هر خواهانی را درمی یابد و بر هر غالبی غلبه می کند.

﴿قُلْ يَتَقَوْمَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِيبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (۱۳۵)

ای کفار بر همان روش فاسد و نادرست خویش عمل کنید، من نیز بر منهج و روش درست خود عمل می نمایم و به زودی قضیه بر شما واضح می گردد، آنگاه که عذاب نازل گردد می دانید عزت، پیروزی و ثواب از آن چه کسی است؛ زیرا از سنت های الهی است که دشمنان خدا ﷻ هرگز رستگار نشوند و پیروز نگردند چون آن ها با خدا ﷻ جنگیدند و پیامبرانش را تکذیب نموده و از حدود الهی و شریعتش تجاوز کردند.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (۱۳۶)

مشرکان برخی از مخلوقات را به اوتعالی اختصاص داده و بر این اساس بعضی از میوه ها، کشت ها و چهارپایان را به مساکین و فقرا بخشیدند و آن ها را برای خدا ﷻ مشخص کردند و بعضی دیگر را برای بت ها. این عمل آن ها مبتنی بر کذب، باطل و تجاوز بود. سهم خدایان باطل شان هیچگاه به خدا ﷻ نمی رسد و اوتعالی هرگز این سهم را قبول درگاه خود نمی نماید، زیرا این کار شرک است و آن بخش را که برای خدا ﷻ تعیین کردند به شرکایشان می رسد نه به خدا چون عمل آن ها شرک آمیز است و به این ترتیب تمام اعمال و بخشش های آن ها شرک و مردود است و حق تعالی هیچ چیزی از آن را قبول نمی نماید. و ای بسا چیزهایی را که به مساکین داده بودند

بازگرفتند و به بت‌ها اهدا کردند، ولی هیچگاه از بت‌ها چیزی نگرفتند تا به مساکین بدهند. چقدر بد است این تقسیم ظالمانه و هلاک بادا این حکومت ستمگرانه آن‌ها.

﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۷﴾﴾

و آنگونه که شیطان برای مشرکان قرار دادن قسمتی را به خدا و قسمتی دیگر را به بت‌ها مزین کرد، همین‌گونه برای آن‌ها کشتن فرزندان‌شان را از ترس فقر مزین نمود. این تزیین مبتنی بر دروغ و افترا بود تا پدران با کشتن نفس‌های حرام و ریختن خون انسان‌های معصوم هلاک شوند و احکام بر آن‌ها خلط گردد و نتوانند بین حلال و حرام فرق قایل شوند. و اگر خدای تعالی اراده می‌کرد تا اینکار واقع نشود حتماً واقع نمی‌شد ولی او در آنچه مقدر کرده حکمت دارد و آنچه را آسان نموده می‌بیند.

همه این‌ها بنا بر حکمت‌هایی است که گاهی آشکار نیست، پس آن‌ها و باطل‌شان را و آنچه را در آن اختلاف کردند بگذار که فردا موعد آن‌هاست و به زودی خدای تعالی آن‌ها را در آن مشهد بزرگ جمع خواهد نمود.

﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَمٌ وَحَرَّتْ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَّشَاءَ بِرِزْقِهِمْ وَأَنْعَمُ حُرْمَتِ ظُهُورِهَا وَأَنْعَمُ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾

مشرکان بر خدای تعالی افترا کرده و شترها و کشت‌هایی را بر تمام مردم به جز خدمه و حافظان بت‌ها حرام نمودند. همچنان سوار شدن بر برخی از شتران را بر خود حرام نموده و این تحریم را به دروغ بر خدای تعالی نسبت دادند و یاد او را بر برخی از شتران هنگام سوارشدن یا ذبح و شیردوشیدن حرام نموده و ادعا کردند که خدای تعالی آن‌ها را بر چنین کاری امر فرموده است. حساب این‌ها به سبب کذب‌شان برخداست تا کیفر اعمال بد و بهتان گناه آلودشان را بدهد. چهارپایان و محصولات زراعتی روزی خداست پس لازم است به نام خدا باشد و هیچ چیزی از آن به غیر خدا عَلَّاهُ صرف نشود.

﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَرْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُوَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۹﴾﴾

و مشرکان ادعا نمودند حملی که در رحم چهارپایان قرار دارد اگر زنده متولد شود بر مردان حلال و بر زن‌ها حرام است و اگر مرده تولد گردد هم بر زنان حلال است و هم بر مردان. این عقیده آن‌ها مبتنی بر دروغ و بهتان و یک ادعای بدون دلیل است که به زودی خدای تعالی آن‌ها را به سبب این افترای‌شان گرفتار عذاب می‌نماید، چون احکام از شریعت خدا ﷻ برگرفته می‌شود. زیرا خدای تعالی در آنچه مشروع می‌کند حکمت دارد و احکامش از روی علم و دانش صادر می‌شود و فرمانش مبتنی بر قدرت و توانائی و تدبیر او از روی دقت و درست انجام دادن است.

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (۱۴۰)

هلاک شد آن کس که فرزندش را از روی جهالت و نادانی و هدایت نشدن به شریعت پروردگارش گشت. هلاک شد آن کس که آنچه را خدای تعالی حلال نموده حرام و این تحریم را به خداوند ﷻ نسبت داد. تنها حق تعالی قانون‌گذار است و او این کار را بر زبان پیامبران و از طریق کتاب‌های خود به انجام می‌رساند. اما انسان!! پس گمراه‌تر، دلیل‌تر و کوچک‌تر از آن است که دست به تحلیل و تحریم بزند و قانون وضع کند ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ «حکم جز برای خدا نیست» و هر کس دست به چنین اعمالی بزند در واقع بر مرکب سرکشی سوار شده و راه هدایت را گم کرده است؛ زیرا او حق خالق را به مخلوق داده و این امر بدکارگی و ضیاع حقوق است.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ، وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَعَاشُوا حَقَّهُ، يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (۱۴۱)

و تنها خدای تعالی است که باغ‌های غنایمند و بوست‌های پُر از درختان سبز و رنگارنگ را آفرید که برخی ریشه در روی زمین و سر به سوی آسمان دارد مانند درختان خرما، کشت‌ها، زیتون و انار و برخی دیگر سر در آسمان ندارد. در حالی که همه این‌ها در منظر باهم شباهت دارند ولی تفاوت فاحش در طعم و مزه‌شان است. از این میوه‌ها بعد از رسیدن به مرحله پختگی در حالی بخورید که شکر خدای را بر جای آورید و زکات و صدقات آن را نیز روزی که آن‌ها را می‌چینید ادا نمائید تا مایه پاک‌ی و نمای مال و اظهار همدردی با فقرا و مساکین باشد و از حدود شرع در انفاق یا

نگهداشتن اموال تجاوز نکنید و باید که در این کار نه اسراف باشد و نه بخل که خداوند ﷻ نه انسان‌های بخیل را دوست دارد و نه اسرافگران را، بلکه او انسان‌های سخاوتمند و دارای اخلاص را دوست می‌دارد.

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٤٢﴾﴾

و خداوند ﷻ برای شما چهارپایانی آفرید که شما را حمل می‌کنند؛ زیرا از اجسامی بزرگ و نیرو و بلندی برخوردارند مانند شتر. و برای شما حیوانات دیگری آفرید که در آن منافع دیگری غیر از سوار شدن است مانند گاو و گوسفند. از این حلال پاکیزه بخورید و از شیطان و دوستانش در تحلیل حرام و تحریم حلال اطاعت نکنید که شیطان به صورت آشکار با شما دشمنی دارد و شما را از طاعت خدای تعالی باز می‌دارد و به سوی معصیت‌هایی همچون بت‌پرستی و ارتکاب گناهان و خوردن حرام فرا می‌خواند.

﴿ثُمَّ لَنَبْلَأَنَّ أَرْوَاحَهُم مِّنَ الصَّانِعِ الْمُتَنبِّئِ وَمِنَ الْمَعْرِزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَأَلَدُ كَرِيمٍ حَرَّمَ أُمَّ الْأَنْثِيَّيْنِ أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَنْثِيَّيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٤٣﴾﴾

چهارپایانی که خدای تعالی برای مردم آفرید هشت نوع از میان شتر، گاو، بُر، و گوسفند نر و ماده است پس تو از مشرکان سوال کن که آیا خدای تعالی گوسفندان نر را حرام نموده است؟ اگر گفتند آری دروغ گفتند چون خود آن‌ها گوسفندان و بزهای نر را حرام نکردند. همچنان از آن‌ها سوال کن آیا خدای تعالی حمل ماده بز و گوسفند را حرام نموده است؟ اگر قایل به تحریم شدند بازهم دروغ گفتند، زیرا خود آن‌ها تمام آنچه را ماده گوسفندان حمل می‌کنند حرام نمی‌نمایند. به آن‌ها بگو به من از دلیل خود در این باره خبر دهید آن‌هم اگر بر صحت نظر خویش در خصوص تحریم این انواع یقین و باور دارید. سخن این‌ها تهمت، دروغ و افترا بر خداست زیرا انسان مشرک در معتقدات، اخلاق، خورد و نوش و تمام جوانب زندگی خود گمراه است.

﴿وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَأَلَدُ كَرِيمٍ حَرَّمَ أُمَّ الْأَنْثِيَّيْنِ أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَنْثِيَّيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُكُمْ اللَّهُ بِهِذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾﴾

چهار صنف از چهارپایان را خدای تعالی برای بندگان خود مباح نموده، دوتا از شتر و دوتا از گاو نر و ماده. تو از مشرکان سوال کن آیا خداوند ﷻ دوتای نر را حرام نموده یا دوتای ماده یا آنچه را که دوتای ماده حمل دارند. پاسخ این سوال این است که این دروغ و افترايي از جانب آنها بر خداست، آیا آنها شاهد روزی بوده‌اند که خداوند آنها را از چنین چیزهای نهی کرده است؟ آیا دلیلی بر این ادعای خود دارند؟ هیچ گناهی بزرگتر از عملکرد این‌ها که بر خدا ﷻ به منظور منصرف کردن بندگان از طاعت اوتعالی و کشیدن‌شان به راه معصیت انجام می‌دهند نیست و خداوند ﷻ هیچگاه کسانی را که به مخالفت هدایت می‌پردازند و از حق کناره‌گیری می‌نمایند و مردم را گمراه می‌کنند رهنمون نمی‌سازد. پس هر شریعتی غیر از شریعت خدا باطل و نسبت آن به اوتعالی بزرگ‌ترین گناه و جنایت است.

﴿قُلْ لَا آجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴۵﴾﴾

ای محمد ﷺ! به آنها خبر بده که تو در وحی منزل بر خود چیزی از آنچه مشرکان نادان حرام کرده‌اند نمی‌یابی جز خود مرده، خون ریخته شده، گوشت خوک که نجس است و آنچه بر غیر نام خدا ﷻ ذبح شده است؛ زیرا چنین کاری خروج از طاعت الهی است. اما اگر کسی در حالت ضرورت شدید نیاز پیدا کرد تا از این محرمات چیزی را بخورد می‌تواند چنین کند به شرط آنکه به قصد لذت نباشد و از حدی که انسان را از مرگ نجات دهد بیشتر نباشد، خدای تعالی بخشنده است و گناهان بندگان خود را هرگاه به سوی او رجوع کنند می‌بخشد و بر بندگان خود مهربان است که برای آنها خوردن هنگام ضرورت را از روی لطفی که دارد مستثنی نموده و آنها را بی‌جهت مکلف نکرده است و بر آنها آنچه را توان ندارند واجب ننموده است. این شریعت خدای رحمان در مأكولات از چهارپایان است نه شریعت بت‌پرستان گنهکار.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبِعْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ﴿۱۴۶﴾﴾

و ما بر یهود هر صاحب چنگ و ناخن را از میان پرندگان و چهارپایان به منظور سخت‌گیری بر آن‌ها حرام نمودیم و همچنان پیه‌های گاو و گوسفند را مگر آن پیه‌ها که بر پشت این حیوانات یا روده‌ها و استخوان‌های‌شان چسپیده باشد. این کیفری از جانب خدای تعالی بر آن‌هاست؛ زیرا آن‌ها مرتکب فسق و فجور شده و از حدود الهی تجاوز نمودند. این اطلاعات درستی است که در مورد تحریم بر یهودیان از سوی خدای تعالی نازل شده و تو لطف خدا ﷻ را بر امت محمد ﷺ بنگر که چگونه در احکام خویش از آسان‌گیری کار گرفته و در طعام حلال وسعت دارد و این گذشت را بنگر که خداوند با آن آفریده‌های خود را خوشبخت می‌سازد.

﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْ وَلَا يُرْدُ بِأُسْهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾.

و اگر تو را ای محمد ﷺ این کفار تکذیب کردند به آن‌ها خبر بده که خدای تعالی برای کسانی که به او ایمان آورده و از پیامبرش پیروی نمودند دارای رحمتی واسع است و از جمله نشانه‌های رحمت او این است که به دشمنان خود مهلت می‌دهد و در نزول عذاب بر گنهکاران عجله نمی‌نماید تا اینکه فرصت توبه در اختیار او قرار گیرد. در کنار این اوتعالی دارای عذاب و عقاب بزرگ و دردناک نیز هست، این عذاب برای کسانی است که از او نافرمانی کنند و با پیامبرش بجنگند و کتابش را تکذیب نمایند. واجب این است که انسان در کرم خدای تعالی و ثواب او امید داشته باشد و از عذاب و غضب او بترسد.

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾.

به زودی مشرکان با شما احتجاج می‌کنند و می‌گویند اگر خدای تعالی اراده می‌کرد که آن‌ها شریک نیاورند هرگز چنین نمی‌کردند ولی خداوند ﷻ چنین چیزی را بر آن‌ها مقدر نموده است. بر آن‌ها مطابق گمان خود آن‌ها حکم صورت گرفته که آن‌ها و پدران‌شان ایمان نیاورند. همچنان اگر خدای تعالی اراده می‌کرد آن‌ها را از تحریم کشت‌ها و چهارپایان منع کند حتماً آن‌ها این کار را نمی‌کردند، ولی خدای تعالی خواست تا آن‌ها چنین کاری را نکنند. به آن‌ها خبر بده که این شبهه قدیمی است، کفار در گذشته نیز چنین احتجاجی کردند، آیا نزد شما دلیلی از جانب خدا ﷻ هست

که به شما این عمل را مجاز داشته است؟ یا آیا شما دانش ثابتی دارید که خداوند برای شما شرکيات و تحريم آنچه بر شما حلال نموده است را مقدر کرده است؟ اين دليل کجاست؟ نزد شما جز ايرادات و گمان‌های فاسد و دروغين و افتراى آشکار ديگر هيچ نيست و هيچ ادعايى و هيچ تحريم بدون دليل و هيچ علمى بدون يقين پذيرفته نمى‌شود.

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾﴾

پس ای مشرکان! حجت قاطع پروردگار بر شماست و حقیقت روشن در حکم خداست نه در حکم شما که بت می‌پرستید و حلال را حرام و حرام را حلال می‌کنید. حجت بر شماست نه بر خداوند ﷻ و او تعالی اگر اراده هدایت شما را می‌نمود حتماً شما را به راه راست هدایت می‌کرد ولی او دارای حکمت بالغه و قضا و قدر محکم و درست است.

﴿قُلْ هَلَمْ شَهَدْنَاكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٢٠﴾﴾

برای این مشرکان نادان بگو شاهدان خویش را که حاضرند شما را در این ادعای تان تصدیق کنند که خدای تعالی بر شما آنچه را حرام نموده که خود بر خویشتن از قبیل محصولات کشاورزی و چهارپایان حرام کرده‌اید بیاورید. اگر برای آن‌ها شهادت دادند تصدیق‌شان نکنید که آن‌ها گنهکاراند و با آن‌ها موافقه نکن که آن‌ها ستمگارانند و از راه و مسیر کسانی که از هوای خویش پیروی می‌کنند تبعیت نکن که آن‌ها آیات و نشانه‌ها و پیامبری را تکذیب کرده و مرتکب امور حرام شدند و به روز آخرت نیز باور ندارند. این‌ها همه در کنار اینکه آن‌ها شرک آورده و خدایان دیگری را عبادت و آن‌ها را بر خدای تعالی برتری دادند پس وای بر آن‌ها از نزل عذاب شدید و دردناک.

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٢١﴾﴾

خطاب به مردم بگو بیائید تا من به شما اموری را که خدا ﷻ حرام نموده توأم با ارائه دلیل و برهان بیان کنم نه آنچه خودتان بر خویشتن حرام کرده‌اید. خداوند ﷻ شرک را حرام نموده که بزرگ‌ترین گناهان است و احسان و نیکی بر پدر و مادر را واجب کرده که به این ترتیب حق والدین مقرون به حق خداست. او همچنان بر شما کشتن اولاد را حرام نموده زیرا روزی دهنده شما و آنچه خدای تعالی است نه شما و از گناهان کبیره پوشیده و آشکار بپرهیزید و وای بر شما از کشتن ارواح معصوم مگر اینکه خداوند مشروع نموده باشد مانند کشتن مرتد، یا زناکار محصن یا قصاص که این‌ها را خدای تعالی بر شما واجب نموده است. به امید اینکه این خطاب را بفهمید و امر و نهی را درک کنید تا تقوای الهی را بنا بر بصیرت انجام دهید.

این است شریعت خدای رحمان نه بهتان بت‌ها.

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَفْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٦﴾﴾

ای وصیان بر مال ایتم! از مال یتیمان نخورید مگر زمانی که در آن مصلحتی برای خود یتیم از قبیل تنمیه مال و اصلاح حال او باشد که باید در چنین حالتی هم مطابق با معروف و بدون فساد و تباهی باشد. و چون این یتیم‌ها به سن بلوغ برسند اموال‌شان را به خود آن‌ها واگذار کنید و بر شما لازم است تا وزن و پیمانه را کامل کنید و از آن نگاهید که چنین کاری حرام است. و اگر تلاش کردید پیمانه را به نیکویی انجام دهید ولی بازهم در آن نقص غیر عمدی صورت گرفت چنین چیزی عفو خواهد بود؛ زیرا خارج از توان و سیطره انسان است. و از خدا در تمام اقوال و گفتار خود بترسید طوری که این گفتار باید عادلانه باشد و در آن هیچ ظلم و ستم، دروغ و گناهی نباشد خواه هنگام خبر دادن یا حکم نمودن و یا شهادت و روایت و شفاعت، اگرچه این شهادت برعلیه یکی از اقربا و نزدیکان انسان نیز باشد، چون در احقاق حق جایی برای طرفداری‌های اینچنینی نیست. و به عهد و پیمانی که بین شما و خدای تان و قراردادهایی که بین شما و مردم است پای‌بند باشید که جایی برای پیمان شکنی و نقض عهد نزد یک مسلمان وجود ندارد. این‌ها همه وصیت‌های سودمندی است که خدای تعالی به سوی پیامبر خود وحی نموده تا شریعتی محکم باشد و امید است تا

شما نیز از این وصایای سودمند حد اکثر بهره را ببرید و در عواقب امور تفکر و تدبیر کنید تا تمام اقوال، احوال و اعمال شما نیکو و برابر گردد.

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۴﴾﴾

و از جمله این وصایا یکی هم حرکت کردن در راه راست است، راه راستی که دین برابر خداست، این راه را لازم بگیرید که در آن نجات و رستگاری است زیرا راهی است که خدا آن را بیان نموده و پیامبر ﷺ بر آن راهنمایی کرده است، در حالی که مقصدش حق، نیروی محرکش صدق و جلودارش ایمان است و از این برحذر باشید که در راهی جز این راه گام بردارید که در تاریکی‌ها هلاک می‌شوید و در فلات‌های آن سرگردان خواهید شد، پس به دعوت‌گران این راه گوش فرا ندهید. این نصائح از جمله اموری است که خدای تعالی بر شما لازم گردانیده و شریعت منزل و فرقان مفصل است. توجه به این وصیت‌ها شما را بر اجرای اوامر اجتناب از نواهی وامی‌دارد.

﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۵﴾﴾

و خداوند ﷺ برای موسی ﷺ تورات را داد، این کار مایه اتمام نعمت بر نیکوکاران از امت اوست، احترام و گرمی‌داشتی برای اهل ملت اوست که دعوتش را پذیرفتند. تورات حاوی احکام دینی آن‌ها و مایه هدایت و رهنمایی‌شان به سوی اموری است که مایه سعادت‌شان است. تورات سبب حصول رضای الهی برای کسی است که به آن عمل می‌کند. برای چنین کسی گناهانش بخشیده می‌شود و حسناتش چند برابر می‌گردد. تورات بیانی است که آن‌ها را بر ایمان به لقای خدای ملک دیان و باور داشتن به روز تهدید و آماده‌گی گرفتن به خاطر آن فرا می‌خواند و هر که بداند که به ملاقات خدای خود خواهد رفت در این راه سعی و تلاش می‌کند و مراقب خدای یکتا و یگانه است.

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۶﴾﴾

و این قرآن عظیم و ذکر حکیم را ما بر پیامبر گرمی نازل کردیم. قرآن مایه برکت برای کسی است که آن را تلاوت و حفظ کند و بفهمد و به آن عمل نماید. پس به پندهایش پایبند باشید و از اوامرش اطاعت و از نواهی‌اش اجتناب کنید تا به رستگاری

بزرگ و نعمت ماندگار در مجاورت خدای رحمان و رحیم دست یابید که سعادت دنیا و نجات آخرت مرهون پیروی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ است.

﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾﴾

و ما این قرآن عظیم را بر شما نازل کردیم تا نگوئید که تورات بر یهودیان و انجیل بر نصرانیان نازل شده و ما کتابی نداریم، پس بر ما حجت تمام نشده و بر ما کتاب‌های آن‌ها اطلاع نداریم تا حق را باطل باز شناسیم. حالا قرآن نازل شد و حق واضح و آشکار گردید و دروغ و بهتان باطل شد.

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾﴾

و تا با نازل نشدن کتابی بر خود احتجاج نکنید و نگوئید اگر کتابی بر ما مانند یهود و نصارا نازل می‌شد ما حتماً از آن‌ها رهیاب‌تر و با تقواتر می‌بودیم. اینک کتاب نازل شده، پیامبر فرستاده شده و حق بیان گردیده است؛ اینک واضح و آشکار شده و دلیل و برهان مشهور شده است در حالی که برای استجابت کنندگان رحمت موعود و برای رجوع کنندگان الطافی از جانب خدای کریم است. بنابراین ستمگارتین مردم کسی است که به حجت‌هایی خدای تعالی که پیامبر خود را به منظور تبلیغ آن فرستاد باور نداشته باشد و آن را تکذیب کند؛ زیرا چنین شخصی شهادت را پنهان داشته، حق را رد نموده و راستی و صداقت را تکذیب کرده است و همچنان کسی که بنابر استکبار و سرکشی از هدایت روی گرداند، برای چنین کسانی بدترین عذاب و شدیدترین کیفرهاست چون از حق انکار نموده و از قبولی رسالت و پیامبری خود را کنار کشیده‌اند. پس بد بادا هر اعراض‌گر و هلاک بادا هر تکذیب‌کننده.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾﴾

این کفار تکذیبگر منتظر چه چیزی جز ایناند که ملائکه ارواحشان را قبض کنند یا خداوند ﷻ به گونه‌ای که سزاوار عظمت و بزرگی‌اش است به منظور قضاوت بیاید یا برخی از علامات و نشانه‌های قیامت مانند طلوع خورشید از مغرب فرا رسد، هرگاه چنین حالتی فرا رسد ایمان هیچ‌کس که پیش از آن ایمان نیاورده پذیرفته نمی‌شود و از هیچ نفس مؤمنه‌ای عملی صالح که پیش از آن انجام نداده قبول نمی‌شود. پس انتظار بکشید که ما نیز انتظار می‌کشیم تا راست از دروغ مشخص شود و آنکه بر حقیقت است از آنکه بر باطل است متمایز گردد و به زودی خدای تعالی برای شما راستی رسالت و صحت دعوت من را بیان می‌دارد و دروغ و عملکرد زشت‌شان را برای شما برملا می‌سازد. هرگاه قیامت برپا گردد اهل طاعت گرامی داشته می‌شود و اهل بهتان و بدی زیان می‌بینند پس شما منتظر عذابید و ما منتظر ثوابیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾﴾

آنانی که در دین خویش بعد از اجتماع بر توحید اختلاف کردند و بر اثر این اختلاف تبدیل به فرقه‌های گوناگون و احزابی متعدد شده و باهم منازعه نمودند، تو از آنها و از عملکرد زشت‌شان بی‌زاری و از جانب پروردگار خود بر بی‌ینه و راه مستقیمی. اما بازگشت آنها به سوی خداست تا به آنها نتیجه عملکرد بدشان را خبر دهد و سپس آنها را به بدترین کیفرها دچار کند به جز اهل توحید و اجتماع بر حق که در نشیمنگاه صدق توأم با لطف و نرمی و مقامی بلندی قرار خواهند داشت.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٦﴾﴾

هر کس در روز قیامت عمل صالحی انجام دهد برای او از حسنه ده برابر آنست، این افزایش کرم خدا و فضل اوست و هر که عمل بدی انجام دهد مطابق با آن کیفر می‌بیند نه بیشتر مگر اینکه خداوند ﷻ آن گناه را ببخشد و از آن درگذرد. بنابراین هیچ ستمی از ناحیه زیاد بدی‌هایی که انجام نشده و نقصی در حسنات که انجام شده نیست بلکه همه چیز براساس عدالت و فضل است.

﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦٦﴾﴾

بگو ای پیامبر! خداوند ﷻ من را در دینی برابر و مستقیم موفق ساخته که همان دین ابراهیم حنیف، یکتاپرست و مسلمانی است که از شرک بری است، من بر این منهج و روش به گونه‌ای استقامت دارم که در آن هیچ‌گونه انحراف و کجی نیست، وحدانیتی بدون شرک و گذشتی بدون سختی است.

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾﴾

بگو ای محمد همانا نماز، طاعت، ذبح، اعمال تقربی و سایر عبادات من و آنچه در زندگی خود انجام داده‌ام و آنچه بر آن به ملاقات خدای خود بعد از مرگ خویش می‌روم، همه این‌ها را در کمال اخلاص به پروردگار خود و بدون هرگونه ریا، خودنمایی، شرک و شک انجام می‌دهم. پس زندگانی و آخرت همه از آن خداست زیرا او کسی است که خلاق را با روزی خویش پرورش داده، از این رو حق او این است که عبادت شود و به یکتائی یاد گردد.

﴿لَا شَرِيكَ لَّهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾

و من هرگز به پروردگار خود در هیچ عملی از اعمال، شریک و انیاز قرار نمی‌دهم. او مرا امر نموده تا در توحید و عبادت اخلاص داشته باشم. من امرش را اطاعت نموده و اولین کسی از امت خود ام که شنیده و اطاعت کرده است، پس من امام و پیشوای‌شان در طاعتم.

﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾﴾

﴿١٦٤﴾

ای پیامبر! برای مشرکان بگو آیا شما اراده دارید تا من پروردگاری را غیر از خدایی که هستی را آفریده و به تدبیر امور آن پرداخته و خلاق را روزی داده است پرستش کنم؟! تنها او مستحق عبادت است و هر که کار بدی انجام دهد کیفر آن بر خود اوست و هیچ نفس بریء گناه نفس گنهکار را به دوش نمی‌کشد بنابراین هیچ‌کس در برابر گناه دیگران مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. بازگشت همه به منظور دادرسی به سوی خداست و او شما را در جریان افعال‌تان قرار می‌دهد و در برابر اعمال‌تان جزا می‌دهد که او بر همه احوال آگاه است.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾﴾

خدای تعالی، تنها او شما را به گونه‌ای قرار داده که برخی به منظور تعمیر و توسعه، جانشین برخی دیگر می‌شوید و او بعضی از شما را در مراتب علم، مال نیرو و جاه و امثال آن بلندتر ساخته تا شما را در آنچه به شما بخشیده امتحان کند. او شکرگزار را از منکر می‌داند. او تعالی در کیفر دهی نافرمانان بسیار سریع است و برای کسی که تقوا داشته باشد غفور و بخشنده و برای کسی که به سویس التجا کند مهربان است بنابراین اعراض‌گر، رانده شده و گناه توبه کننده بخشیده شده و عمل صالح مشکور خواهد بود روی این اساس طاعت کننده باید بین خوف و رجا باشد.

سوره اعراف

مکی است؛ ترتیب آن ۷؛ شمار آیات آن ۲۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْمَصَّ ۱﴾

«الف، لام، صاد» خدای تعالی به مراد خویش از این حروف دانتر است، این امر توأم با این اعتقاد که این حروف دارای معانی بزرگ و مقاصد نیکوئی است.

﴿كُتِبَٰ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صُدْرِكَ حَرْجٌ مِّنْهُ لِشَذَرٍ بِهِ ۚ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

﴿۲﴾

قرآن کریم کتابی است که از سوی خداوند ﷻ بر تو نازل شده پس در تبلیغ آن به مردم دچار دلتنگی نشو ولو در این راه شکنجه و تکذیب شوی که خدای تعالی تو را حفظ می کند. با این کتاب گناهکاران ترسانیده می شوند و به اطاعت کنندگان بشارت داده می شود و مؤمنان از آن پند می گیرند پس تهدید آن متوجه کسانی است که نافرمانی می کنند و وعده او برای پرهیزگاران است روی این اساس یک دعوتگر را هیچگاه اذیت دیگران از دعوتش باز نمی دارد.

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

﴿۳﴾

ای مؤمنان از آنچه خداوند ﷻ به سوی شما نازل نموده پیروی کنید، کتابی که در آن نجات و موفقیت دنیا و آخرت است. و از سنت مطهر پیامبر ﷺ نیز پیروی کنید که این سنت نیز وحی خدا بر پیامبرش است و از این برحذر باشید که غیر قرآن را پیروی کنید و انصاری را از میان طاغوتها و شیاطین و مددگاران شان برگزینید.

شما به گونه ای هستید که این وحی را مگر اندک به یاد نمی آورید و غالباً در فراموشی و غفلت بسر می برید در حالی که واجب و لازم بر شما این است که همواره بر ذکر و عبرت گرفتن که مذهب و روش نیکوکاران است دوام دهید.

﴿وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾﴾

و چه بسیارند قریه‌هایی که ما آن‌ها را به سبب اعراض از ایمان هلاک کردیم و چون اراده نمودیم تا هلاک‌شان کنیم آن‌ها را در شب در حالی گرفتیم که غرق در خواب بودند و یا در نیمه‌های روز که بازهم در کمال غفلت خواب شده بودند و عذاب به صورت ناگهانی به سراغ آن‌ها آمد بدون اینکه آمادگی داشته باشند تا خود را محاسبه و یا توبه کنند.

﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾﴾

هنگامی که عذاب بر آن‌ها نازل شد چاره‌ای نداشتند جز اینکه فریاد برآوردند و استغاثه کنند و بگویند: اعتراف می‌نمائیم که ما به خدا ﷻ شریک آورده و پیامبرانش را تکذیب نموده‌ایم و این است جزای ما. سوگند به خدا ﷻ که این حسرت و ندامت بیش از حد، در آن‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که هیچ نفعی به حال آن‌ها در پیشگاه خداوند ﷻ ندارد.

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾﴾

سوگند به خدا ﷻ که ما از امت‌ها در روز قیامت سوال خواهیم کرد که پاسخ آن‌ها به دعوت پیامبران چه بوده است و سوگند به خدا ﷻ که از پیامبران نیز سوال خواهیم کرد که پاسخ اقوام‌شان به آن‌ها چه بوده است و آیا رسالت را به آن‌ها رسانیده‌اند یا خیر؟ در حالی که خدای تعالی این امر را می‌داند ولی به این منظور این سوالات صورت می‌گیرد تا دانش هر کسی ثابت شود و چقدر هولناک است این مشهد و چه مقام وحشتناکی است این.

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾﴾

سوگند به خدا ﷻ که پیامبران را در جریان پاسخ اقوام‌شان قرار می‌دهیم، زیرا بر خدا ﷻ هیچ امری پوشیده نیست و هیچ‌کس از دایره علم و دانش او غائب نمی‌باشد بلکه علم شامل نزد اوست و او بر همه امور نهان و آشکار آگاه است.

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾﴾

و به زودی همه اعمال مردم چه خوب باشد یا بد بدون هرگونه ظلم و کاستی وزن خواهد شد و هر کسی که حسانتش بر بدی‌هایش غالب آید محققاً رستگار شده و از «صراط» عبور کرده است بنابراین تفضیل بر اعمال صالحه بزرگ‌ترین توشه است.

﴿وَمَنْ حَقَّ مَوْزِنُهُ فَاُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿۹﴾﴾

و هر کس پله حسانتش کاسته شود و بدی‌هایش افزون گردد محققاً این‌ها کسانی‌اند که سعی و تلاش‌شان تباه شده و عمل‌شان برباد گردیده است و مسیر آن‌ها به سبب ظلمی که بر خویشتن از طریق شرک انجام داده‌اند و یا با گناه بسیاری که در حالت توحید و یکتاپرستی انجام داده‌اند به سوی دوزخ است.

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿۱۰﴾﴾

ای مردم! ما بر شما زمین را به عنوان فرش و قدمگاه قرار دادیم و در آن برای شما طعام سهل و آسان، شراب گوارا، مرکب راحت، منظر زیبا توأم با صحت بدن و استقرار در وطن در کمال امن و آسایش قرار دادیم؛ ولی شکر شما بسیار اندک بوده و اکثر شما نعمت خدای جلیل را منکر می‌شوید.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا

إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿۱۱﴾﴾

و محققاً که ما پدران آدم علیهم‌السلام را از گل آفریده و سپس او را در شکل انسان صورت دادیم و ملائکه را فرمودیم تا بر او نظر به علم و دانشی که دارد سجده کنند پس آن‌ها به نشانه طاعت و احترام بر آدم سجده کردند نه به عنوان عبادت ولی از این میان ابلیس از سجده ابا آورد چون در نهاد خود کبر و غرور داشت از این‌روی از رحمت الهی طرد شد.

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن

طِينٍ ﴿۱۲﴾﴾

خداوند جل جلاله به ابلیس لعین گفت: ای ابلیس چه چیزی تو را بر ترک سجده بر آدم علیهم‌السلام و داشت در حالی که من تو را امر کردم و اطاعت از امر خدای تعالی واجب است. آن طرد شده ملعون گفت: من از آدم بهترم و اصل من از اصل او بهتر است زیرا عنصر آتش از عنصر گل بهتر است.

﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾﴾

گفت از بهشت ذلیل و خوار پائین شو که برای تو مجاز نیست در سرای کرامت من تکبر ورزی و از طاعت من سر باز زنی چون مستحق تکریم کسی جز آنکه امر را با تسلیم شدن پاسخ دهد نیست.

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾﴾

ابلیس گفت: پروردگارا من را مهلت بده و روحم را تا روز بر انگیزته شدن از قبرها قبض نکن. این تقاضای بقای او نشانه از دیاد بدبختی اوست تا گنااهش بیشتر و جرمش افزون گردد.

﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾﴾

خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به او گفت تو از جمله مهلت داده شدگانی، تا به این ترتیب سنت ابتلا تمام شود و کشاکش بین خیر و شر و حق و باطل برپای گردد.

﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾﴾

ابلیس گفت: به سبب اغوایی که در حق من روا داشتی سوگند یاد می‌کنم که هر راهی که به سوی تو منتهی شود قرار گیرم و آن‌ها را از هدایت بازدارم و به سوی سرکشی رهنمایی کنم.

﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾﴾

سوگند یاد می‌کنم که بر بندگان تو از هر جهتی از جهات چهارگانه داخل شوم و از خلال تمام مرام‌های‌شان اعم از شبهات، شهوات، خشم، غفلت و از این قبیل و حتماً بسیاری از آن‌ها را از شکر تو بازخواهم داشت و آنان را بر کفر و انکار نعمت و خواهم داشت.

﴿قَالَ أَخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾﴾

﴿١٨﴾

حق تعالی خطاب به ابلیس گفت: از بهشت در کمال ذلت و خواری و مذمت و طرد شده بیرون شو! سوگند یاد می‌کنم هر کسی از تو اطاعت کند و از من نافرمانی، او را از

رضوان خود محروم و به آتش خویش وارد خواهیم کرد و به او ذلت و بدنامی خواهیم چشانید.

﴿وَيَعَادُمُ اسْكُنُ أَنْتَ وَرَوْجُكَ الْجَنَّةَ فُكُلًا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾﴾.

و بعد از اخراج ابلیس به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتیم تو و همسرت حوا در بهشت بمانید و از انواع و اقسام نعمت‌ها از قبیل انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها در کمال خنکی چشم و شادمانی قلب بهره برید و وای بر شما اگر از این درخت بخورید که خوردن از این درخت بر شما حرام است و اگر خوردید یقیناً بر خویشتن ظلم نموده و از پروردگار نافرمانی نمودید.

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾﴾.

شیطان برای آدم و حوا خوردن درخت منهیه را نیکو جلوه داد و این معصیت را در نظر آن‌ها مزین کرد تا به سبب آن عورت پوشیده‌شان را برهنه سازد چون آن‌ها هنگامی که از درخت خوردند نظر به بدی مخالفت و عقوبت گناه لباس‌شان بیرون افتاد. همچنان شیطان معلون آنان را چنین فریب داد که سبب تحریم درخت این است که تا شما تبدیل به دو ملک مقرب نشوید و تا برای همیشه در بهشت جاودان نباشید و نمیرید. این فریب و مکر شیطان بود که آن دو تصدیق کردند و آن مصیبت بزرگ بر سر آن‌ها فرود آمد.

﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾﴾.

و شیطان برای آدم و همسرش سوگند یاد نمود که او برای آن‌ها نصیحت‌گری امین است که بر منفعت آن‌ها حریص می‌باشد، در حالی که دروغ گفته و افترا نموده بلکه او دشمنی واضح و آشکار است.

﴿فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾﴾.

شیطان با مکر و حيله آن دو را به سوی خوردن درخت کشانید و چون از درخت خوردند عورت‌های‌شان ظاهر گشت، بنابراین تلاش نمودند عورت‌های‌شان را با برگ‌های درختان بهشت بپوشند. چه لغزش بزرگی بود که به دنبال آن حسرت بزرگ آمد و چه خطایی بود که پشیمانی به دنبال داشت!! امر خدا ﷻ مقدر و قضایش نافذ است، اوتعالی آدم و حوا را ندا کرد و فرمود: آیا شما را از خوردن این درخت نهی نکردم؟ من به عنوان پروردگار، شما را آفریده و به مصالح‌تان دانانترم و به شما خبر دادم که شیطان دشمنی واضح و آشکار برای شماست و در نصائح خویش که نسبت به شما انجام می‌دهد از دغل و فریب‌کار می‌گیرد. نهی و تحذیر گذشت ولی در آنچه تقدیر شده حيله‌ای نیست.

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿۲۳﴾﴾

آدم و حوا بعد از ارتکاب این اشتباه گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن از طریق خوردن درخت ظلم کردیم و از نهی تو مخالفت و از شیطان اطاعت نمودیم، پس گناه ما را ببخش و اگر ما را با رحمت خود در نیایی حتماً هلاک خواهیم شد. این عملکرد آدم و حوا می‌توان سنتی نیکو برای تمام گنهکاران باشد و هر که توبه کند خدای تعالی می‌بخشد و اگر توبه در پیشگاه خداوند ﷻ محبوب‌ترین عمل نمی‌برد، او عزیزترین مردم نزد خود را به آن مبتلا نمی‌کرد.

﴿قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۲۴﴾﴾

خدای تعالی به آدم ﷻ و حوا فرمود: از بهشت به سوی زمین فرود آئید، دشمنی در بین شما نظر به حکمتی که خدای تعالی اراده نموده مستمر خواهد بود، پس قرارگاه و مسکن شما در زمین و متاع شما از طعام و شراب و لباس در آن است که تا هنگام وفات شما ادامه خواهد داشت چون اجل‌ها معلوم و ارزاق تقسیم شده است.

﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿۲۵﴾﴾

زندگی و مرگ شما در زمین است و در داخل زمین قبرهای شماست و از این قبرها به منظور حساب بیرون آورده خواهید شد، از این‌رو زمین مادر شما به حساب می‌آید که هم شما را در نهاد خود حمل می‌کند و هم می‌زاید و هم محل معاش شماست.

﴿يَبْنِيْٓءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۲۶﴾﴾

﴿يَبْنِيْٓءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۲۶﴾﴾

ای بنی آدم! همانا برای پوشش عورت‌ها و اجسام‌تان لباس‌هایی را از پنبه، پشم و گرگ و پرهایی را به منظور زینت و زیبایی آماده کردیم در حالی که لباس ایمان و عمل صالح از همه این لباس‌ها بهتر است؛ زیرا با دوام‌تر است. هر دو نوع این لباس‌ها نشانه‌هایی بر قدرت خدای تعالی و نعمت بسیار و منت وافر و لطف زیاد اوست به امید اینکه فضل خدا ﷻ را بر خویشتن یاد آورید و شکرش را برجای آورده و عبادتش کنید و به او کفر نورزید.

﴿يَبْنِيْٓ اٰدَمَ لَا يَفْتِنٰكُمْ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبُوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٔتِهِمَا اِنَّهٗ يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنَ اَوْلِيَاً لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝﴾

ای بنی آدم! از این برحذر باشید که شیطان شما را فریب دهد آنگونه که آدم و حوا را قبل از این فریب داده و از بهشت بیرون‌شان نمود. دشمنی بین شما و او همچنان مستمر خواهد بود و او کسی است که موجب خلع لباس شما و ظهور عورت‌تان گردید، این در حالی است که شیطان و اعوانش شما را می‌بینند و شما آن‌ها را نمی‌بینید پس خود را بپوشید و حفظ کنید و نام خدای را یاد کنید و ما چنین قضاوت کردیم که شیطان‌ها مددگاران و کمک‌کنندگان کافران‌اند که آن‌ها را جز به شر امر نمی‌نمایند.

﴿وَ اِذَا فَعَلُوْا فَحِيْشَةً قَالُوْا وَ جَدْنَا عَلَيْهَا اٰبَاءَنَا وَاَللّٰهُ اَمْرًاۙ بِهَا قُلْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ اَتَقُوْلُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝﴾

و هرگاه این مشرکان کار بدی مانند طواف دور خانه کعبه به صورت عریان و یا تقدیم نذر به پیشگاه بت‌ها و از این قبیل انجام دهند بر عملکرد خویش به دو چیز احتجاج می‌کنند: اول اینکه پدران‌شان چنین کرده‌اند. دوم اینکه خدای تعالی آن‌ها را به انجام چنین کاری امر کرده است.

آیه از ذکر تقلید پدران خودداری نمود چون این سخن آن‌ها درست بود ولی بر دروغی که بر خدا بر بستند اعتراض صورت گرفت، چون خدای تعالی هرگز آن‌ها را به چنین کار بدی امر نکرده است. در این آیه خداوند متعال بیان می‌دارد که اوتعالی هرگز به چنین اعمال بدی امر نمی‌کند، پس شما چگونه به خدای تعالی اموری را نسبت می‌دهید که نگفته و امر نکرده است و شما صحت این قول خود را با دلیل نقلی و یا توجیه قابل قبولی نمی‌دانید.

این آیه درباره طواف آن‌ها دور خانه کعبه به صورت عریان نازل شده است.

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾﴾.

برای آن‌ها ای پیامبر ﷺ بگو که خدای من به فحشا امر نکرده بلکه به عدالت و حق امر کرده است و هرگاه در نماز می‌ایستید باید که توجه شما به سوی خدا باشد و در عبادت خود اخلاص داشته باشید. چنان‌چه او شما را از عدم آفرید همانگونه که شما را بعد از پوسیدن تان زنده می‌کند تا بر اعمالی که انجام داده‌اید محاسبه کند.

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾﴾.

و شما دو گروه هستید: یکی گروهی که خداوند ﷻ آن‌ها را در طاعت و عبادت خود و در متابعت از پیامبر ﷺ توفیق داده و گروه دیگر که خدای تعالی آن‌ها را به سبب بدشان گمراه نموده است، چون آن‌ها شیاطین را دوست و انصار برای خود به غیر از خدا ﷻ گرفته‌اند و از آن‌ها در معصیت اطاعت کردند و امور را بر آن‌ها چنان خلط کردند که آن‌ها گمان کردند بر حقیقت‌اند و دیگران در گمراهی آشکار.

﴿يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْرُوا بَعْدَ مَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٣١﴾﴾.

ای بنی آدم! هنگام عبادت به خصوص نماز و طواف، خود را با لباس بیوشانید و همواره غذا و نوشیدنی حلال و پاکیزه را بدون تجاوز از حدود و توأم با شکر نعمت دهنده بخورید و بیاشامید که خداوند متعال هیچ کسی را که از حدودش تجاوز کند دوست ندارد، پس قصد نیکو و رعایت عدالت اساس هرکار است.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذٰلِكَ نَفِصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾﴾.

برای مردم بگو چه کسی زینت و جمالی را که خدای ذوالجلال مباح نموده از لباس و جواهر حرام کرده است و چه کسی پاکیزه‌های خوردنی و نوشیدنی را حرام نموده است؟ همانا سزاوارترین مردم به چنین نعمتهایی اعم از پوشیدنی، نوشیدنی و

خوردنی مؤمنانند و کفار نیز از آن بهره می‌برند. پس تمام این‌ها کمکی برای مؤمن و متاعی برای کافر در دنیاست ولی در آخرت همه این‌ها مخصوص مؤمنان خواهد بود. و مانند چنین بیانی که در مسایل زینت، خورد و نوش و از این قبیل ارائه کردیم، احکام را به شما بیان می‌کنیم و تعالیم اسلام را آموزش می‌دهیم تا یک مسلمان در همه امور خود بر بصیرت و بینش باشد.

و چون زن‌ها در جاهلیت به صورت عریان طواف می‌کرد از این‌روی آیه: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ﴾ نازل شد.

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾﴾.

برای مردم بگو خدای تعالی پاکیزگی‌ها را حرام ننموده بلکه گناهان بد را حرام کرده است، گناهانی که بندگان به صورت مخفی یا آشکار انجام می‌دهند و تمام گناهان کبیره و صغیره و تجاوز از حدود در همه چیز و شریک آوردن به خدا ﷻ بدون حجت و دلیل و بر مبنای زور و بهتان را و اینکه به خداوند ﷻ اقوالی نسبت داده شود که نگفته و احکامی که به آن امر نکرده است مانند دروغ در تحلیل و تحریم زیرا دین کامل و شریعت تمام و حجت برپاست و بدعت در دین حرام است.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۴﴾﴾.

برای هر انسان، هر نسل، هر امت و هر دولتی عمری محدد و وقتی معلوم است و هرگاه این عمر کامل شود انسان می‌میرد و آن نسل منقرض و آن امت فانی و آن دولت سقوط می‌کند. این حکمتی بالغ و قدرتی نافذ و قضایی است الزامی که آن‌ها هیچگاه از آن به تأخیر می‌شوند و نه به جلو می‌افتند.

﴿يَبْنَئِ عَادَمٌ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي فَمَنْ أَتَقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۵﴾﴾.

ای بنی آدم! هرگاه پیامبران خدا به سوی شما بیایند و دین خدا ﷻ را به شما بیان کنند پس از آن‌ها پیروی کنید و به هدایت‌شان هدایت شوید و هر کس از منهیات آن‌ها دوری گزیند و به اوامرشان عمل کند نباید از تمام امور هولناکی که پیش روی‌شان

قرار دارد و نه هم از اعمالی که در گذشته انجام داده و نه از اموالی که داشته در تشویش و نگرانی قرار داشته باشد.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ



و هر کسی آیات خدا ﷻ را تکذیب کند، آیاتی که اوتعالی در کتابی که بر پیامبر خود نازل نموده قرار داده است و بنابر تکبر و برتری جوئی و سرکشی از قبول آن سر باز زند، کیفر آن‌ها آتش دوزخ است که در آن برای همیشه خواهند بود چون تکذیب‌گری رد دین و مانع شدن از آن است و استکبار روی‌گردانی است و کیفر تمام اینگونه اعمال آتش دوزخ است.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾﴾

در دنیا هیچ کس ظالم‌تر از کسی که بر خدا افترا می‌کند نیست به این صورت که از جانب خود دست به تحلیل و تحریم بزند و آن را به شریعت نسبت دهد یا فرزند و همسر به خدا ﷻ قایل شود و یا شریک آورد و یا قرآن و سنت پیامبر ﷺ و یا کلاً رسالت و پیامبری را انکار کند.

خداوند ﷻ همه آن‌ها را دارای اندازه‌معینی از قوت و عمر کرد که هرگاه به پایان رسد و ملائکه به منظور نزع روحشان فرا رسند و برای آن‌ها بگویند کجاست شرکابی که شما به غیر از خدا عبادت می‌کردید آیا می‌توانند این شرکا به شما نفعی برسانند؟ آن‌ها خواهند گفت: آن‌ها ما را خوار و ذلیل کردند و ما نمی‌دانیم کجایند و از نصرت و یاری آن‌ها ناامید شدیم و اکنون اعتراف داریم که ما بر گمراهی شرک ورزیدیم ولی بعد از تمام شدن فرصت و وقوع خسران و زیان.

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرَبْنَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَلْ وُلَاةٌ أَضَلُّونَا فَعَاتِبَهُمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾﴾

خدای تعالی خطاب به کفار فرمود: همراه امت‌های پیش از خویش که کفر ورزیدند چه انسان باشند یا جن داخل دوزخ شوید. و هرگاه گروهی از کفار داخل آتش شوند به لعن امتی خواهند پرداخت که پیش از آن‌ها داخل دوزخ شده‌اند، زیرا این‌ها زمانی که از آن‌ها پیروی کردند گمراه شدند و آنانی که قبلاً داخل دوزخ شده‌اند بعدی‌ها را لعن می‌کنند و چون همه در دوزخ جمع شدند آخری‌ها در اشاره به اولی‌ها می‌گویند ای پروردگار ما این‌ها بودند که ما را از راه راست تو گمراه کرده و مانع هدایت ما شدند پس از تو می‌طلبیم تا به آن‌ها دوچند عذاب دهی یا بیشتر. خدای تعالی به آن‌ها خبر می‌دهد که برای هر یک از آن‌ها عذاب دوچند است، عذاب پیروان چون تقلید کورکورانه کردند و عذاب رهبران چون دست به گمراه‌گری زدند، ولی بعضی از آن‌ها اندازه این مضاعف شدن عذاب را نمی‌دانند.

﴿وَقَالَتْ أُولَئِهِمْ لِأَخْرَجْنَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٦﴾﴾

پیشوایان خطاب به پیروان خود خواهند گفت: شما بر ما هیچ فضیلت و برتری ندارید تا به سبب آن عذاب شما کم گردد، شما خود گمراه شده‌اید همانگونه که ما گمراه شده‌ایم پس این عذاب به سبب کسب خودتان است و اگر شما عقل و خرد می‌داشتید که با آن فکر می‌کردید از ما در گمراهی پیروی نمی‌کردید پس عذاب را بچشید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾﴾

آنانی که قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ را با تمام احکام، اصول و فروعی که دارند و پیامبر ﷺ به خاطر تبلیغ آن فرستاده شده‌اند را تکذیب کردند و تکبر نموده و آن‌ها را نپذیرفتند، دروازه‌های آسمان بر روی‌شان آنگاه که ارواح‌شان قبض شود باز نمی‌گردد و هیچ عمل خوبی و دعایی به سوی آن‌ها بالا نخواهد رفت، چون سعی و تلاش‌شان بد بوده و از نهادی خبیث برخوردار بودند و دخول آن‌ها به بهشت محال خواهد بود، چنان‌چه داخل شدن شتر با آن ضخامتی که دارد در سوراخ تنگ سوزن محال است. این عذاب کیفر مجرمانی است که به خدا ﷻ کافر شده و پیامبرش را تکذیب کردند.

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٣٨﴾﴾

برای کفار فرش‌هایی از آتش در زیر پای‌شان و پرده‌هایی از آن بالای سرشان خواهد بود و اینگونه آتش از هر جهت بر آن‌ها احاطه خواهد داشت. با چنین عذابی حق تعالی تمام کسانی را کیفر می‌دهد که بر خویشان یا بر دیگران ظلم کنند، ظلم بر خویشان از طریق کفر و ظلم بر دیگران از طریق گمراه ساختن دیگران و تجاوز بر آن‌ها. منظور از گروه اخیر مشرکان‌اند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۲﴾﴾

اما مؤمنانی که به خدا ﷻ و پیامبرش ایمان آورده و سعی و تلاش خود را مخصوص خدا ساختند و عبادت پروردگارشان را به اندازه توان از طریق امتثال اوامر و اجتناب نواهی به نیکویی انجام دادند، برای چنین اشخاصی بهشت‌هایی است که برای ابد در آن قرار دارند چون ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَن هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾﴾

ما دل‌های مؤمنان را در بهشت پاک و مصفی ساخته و تمام حسادت‌ها و کنیه‌هایی را که در دنیا داشته‌اند بیرون می‌افکنیم تا قلب‌های‌شان پاک گردد و نفس‌های‌شان با صفا شود و هر نوع کدورتی که به دل تعلق داشته باشد از بین برود.

و از جمله نعمت‌ها یکی هم این است که از زیر پای آن‌ها جوی‌ها در حالی جاری است که در منزلتی امن و در شادمانی چشم و دل بسر می‌برند. در آن هنگام است که شکر خدایی را که هدایت‌شان نموده و در انجام عمل و ایمان توفیق‌شان داده تا به این منازل بلند برسند بر جای می‌آورند و اگر فضل خدا ﷻ نمی‌بود آن‌ها هرگز با خویشان هدایت نمی‌شدند لیکن این خداست که توفیق می‌دهد و او کسی است که آن‌ها را با فرستادن پیامبران و نازل نمودن کتاب‌های آسمانی هدایت و رهنمایی نمود و آن‌ها اعتراف دارند که پیامبران حق را آورده‌اند از این‌روی از آن‌ها پیروی می‌نمایند.

و از جمله نعمت‌های بیشتر یکی هم این است که ملائکه آن‌ها را به سوی امن و ایمان ندا نموده و به آن‌ها گفتند: در این بهشت‌ها به سبب ایمان و عمل صالحی که

انجام داده‌اید جاودانه خواهید بود، پس به رحمت خدای مهربان‌ترین مهربانان داخل بهشت شوید و با عمل عمل‌کنندگان در منازل آن فرود آئید.

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾﴾

بعد از اینکه بهشتیان وارد بهشت و دوزخیان وارد دوزخ شوند مؤمنان خطاب به کافران می‌گویند ما آنچه را خدای تعالی به ما بر زبان پیامبران خویش وعده نموده و بیان داشته بود که ما به نعمت ماندگار و کرامت بزرگ خواهد رسانید دریافتیم، آیا شما نیز آنچه خدای تعالی شما را بر عذاب و ذلت تهدید نموده بود دریافتید؟ می‌گویند بلی حقیقتاً دریافتیم. و آنگاه که هریک از دو گروه اهل نعمت به نعمت و اهل نعمت به نعمت اعتراف کنند منادی در بین آن دو گروه ندا می‌دهد که لعنت خدا جَلَّ جَلَّالَهُ در حق هر ستمگاری که به خدا جَلَّ جَلَّالَهُ کفر ورزیده و پیامبران را تکذیب نموده تحقق یافته است. این ندا به منظور از دیاد حسرت و عام شدن ندامت و پشیمانی بیشتر اهل دوزخ صورت می‌گیرد.

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٢﴾﴾
 آنانی که سر راه مردم قرار می‌گیرند و آن‌ها را از دروازه‌های هدایت باز می‌گردانند و تلاش می‌کنند راه آن‌ها کج و غیر از راه مستقیم باشد، یا می‌پندارند راه هدایت خطا و اشتباه است و این امر بر آن‌ها پوشیده شده که خودشان بر هدایت و غیرشان بر گمراهی‌اند و در عین حال به روز برانگیخته شدن بعد از مرگ و حشر و نشر کفر می‌ورزند، آن‌ها منکر کتاب و تکذیب کننده پیامبران و به خدا جَلَّ جَلَّالَهُ کافر اند.

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْنَا لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٣﴾﴾

بین بهشتیان و دوزخیان مانعی است که بر آن دیواری قرار دارد و در بالای دیوار انسان‌هایی هستند که خوبی‌ها و بدی‌هایشان برابر شده و آن‌ها اهل بهشت را از اهل دوزخ بازمی‌شناسند، چون در سیمای اهل بهشت نور، روشنایی و نعمت است و در سیمای اهل دوزخ عذاب و نکال و سیاهی است. این انسان‌ها بهشت را ندا می‌کنند که سلام و احترام بر شما و گوارای‌تان باد این نعمت‌ها در حالی که خو این‌ها نیز طمع

دارند تا وارد بهشت شوند به خصوص زمانی که نعمت اهل بهشت را می بینند در فضل پروردگار خویش طمع بیشتر می نمایند.

﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَرُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۷﴾﴾

و آنگاه که دیدگان اهل اعراف به صوب اهل دوزخ دوخته شود و عذاب و ذلت و خواری ماندگارشان را ملاحظه کنند به استغاثه پروردگار خود می پردازند و از اوتعالی می خواهند تا آن ها را در زمره ظالمان و ستمگرانی که با شرک بر خویشان ظلم نموده اند قرار ندهد بلکه آن ها را نجات دهد.

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۴۸﴾﴾

اصحاب اعراف خطاب به مردانی از اهل دوزخ که آن ها را با نشانه های واضح شان باز شناختند در حالی که در دنیا نیز آن ها را می شناختند می گویند: اموالی را که شما جمع کرده بودید کجا شد؟ نه این اموال و نه اتحادی که در مبارزه با پیامبران علیهم السلام تشکیل نموده بودید، و نه اعراض شما از دین خدا و استکباری که در دنیا کردید نفعی به شما نبخشید.

﴿أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿۴۹﴾﴾

اهل اعراف برای کفار در دوزخ گفتند: به سوی این مستضعفانی که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند ببینید که چگونه وارد بهشت شده اند. اکنون بگوئید که ایمان و قسمتان که در دنیا یاد می نمودید که رحمت خدا هرگز به آن ها نمی رسد و فضل خدا صلی الله علیه و آله آن ها را در نمی یابد کجا شد؟ حالا به سوی این ها بنگرید در حالی که به آن ها گفته شده عجله کنید وارد بهشت شوید در حالی که از آنچه در انتظار شماست هرگز بیم ندارید و از آنچه در دنیا از دست داده اید هرگز دچار غم و اندوه نخواهید شد.

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۵۰﴾﴾

اهل دوزخ از اهل بهشت خواستند تا آن‌ها را نیز در برخی از نعمت‌های خویش مانند آب سرد و طعام پاکیزه و سایه‌ها شریک سازند. اهل بهشت در پاسخ خطاب به آن‌ها گفتند خدای تعالی شما را از چنین چیزی منع کرده و به سبب کفرتان این نعمت‌ها را بر شما حرام نموده است و شما هیچ حقی در آب و طعام و سایه و نعمت ندارید حق شما عذاب و لعنت است.

﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۵۱﴾﴾

این کافران مستحق آتش دوزخ کسانی‌اند که دین خویش را به باد تمسخر و استهزا و فریبکاری با مؤمنان گرفته و به دنیا و زینت و زیور آن مغرور شدند، پس در این روز ما آن‌ها را در عذاب ترک می‌کنیم همانگونه که آن‌ها راه درست را ترک کردند و به سبب کفری که به آیات الهی انجام داده و انکار و تکذیبی که نسبت به پیامبر خدا کرده‌اند به عذاب ماندگار در دوزخ می‌رسند.

﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾﴾

ما به این کفار کتابی آوردیم و نازل کردیم که در آن هر خیر، صداقت و حقی هست چنان‌چه دلیلی واضح و برهانی صادق و حجتی قاطع نیز می‌باشد. این کتاب مردم را به سوی هر فضیلت رهنمون می‌شود و از هر پستی بازمی‌دارد، و آن‌ها را به سوی هدایت رهنمایی و از هر فرومایگی برحذر می‌دارد. این کتاب رحمتی است هدایتگر و نعمتی است بازدارنده و برای کسی که از آن پیروی کند مایه عصمت است و مؤمنان را نجات می‌دهد و کسانی را که به او عمل می‌کنند به رستگاری می‌رساند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ﴿۵۳﴾﴾

آیا این کافران تکذیبگر چیزی جز این امراند که به آن‌ها عذابی که امرشان به آن منتهی می‌شود بیاید؟ روزی که عذاب شدید و دردناک بر آن‌ها فرود آید در آن وقت برای آن‌ها صدق پیامبران و کذب خود آن‌ها واضح می‌گردد. آن‌ها در کمال ندامت و پشیمانی و حسرت می‌گویند همانا پیامبران زند ما براساس حقیقت آمده‌اند، آیا اینجا کسی هست که ما را از این عذاب نجات دهد تا به دنیا بازگردیم و کتاب را تصدیق و از

پیامبر پیروی کنیم و عمل خوب و صالح انجام دهیم و از معاصی و گناهان دوری
گزینیم؟ ما در عمل خویش دچار غباوت شده و در خویشتن زیان کرده و زندگی خود
را ضایع نمودیم پس وای بر ما.

در آن هنگام تمام باورهایی که نسبت به بت‌ها و منفعت‌جوئی از آن‌ها داشتند از
بین می‌رود و باطل‌شان متلاشی و دروغ و بهتان‌شان محو می‌شود.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
يُعِيشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسْحَرَاتٍ بَأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ
الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۱﴾﴾.

آن کس که شما را با نعمت خویش پرورش داد و عذاب را از شما دور نمود و متولی
امورتان شد و به تصریف آن پرداخت، خدای یکتا و یگانه است. پس تنها او مستحق
عبادت است و تنها او خدای بر حق است. او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در
عظمت خاصی ایجاد کرد در حالی که این کار در مدت شش روز انجام شد.

بعد از آن خدای تعالی بر عرش آنگونه که لایق شأن اوست علو و استقرار یافت و
اوتعالی کسی است که شب را به عنوان پرده بر روز قرار داد و شب را به گونه‌ای
ساخت که طالب روز است و به دنبالش در حرکتی معتاد و سرعتی مستمر بدون کدام
سستی یا تأخیر و انقطاع قرار دارد. خورشید و ماه و ستارگان نیز رام شده امر خدا و
قدرت اویند، پس خدای خالق کسی است که خلق نموده، ایجاد کرده و شکل داده
است و تصرف در این‌ها مربوط به اوست.

و از جمله اوامر خدا یکی هم سخن او قرآن است که مخلوق نمی‌باشد. پاک و منزه
است کسی که دارای چنین صنعتی است و بزرگ است آنکه چنین امری دارد و مقدس
است کسی که ابداعش چنین است. فضل او وسعت یافت و شامل هر مخلوقی شد و
قدرت او هر پدیده‌ای را مقهور خود ساخت و جبروت او بزرگ شد پس او در کمال خود
یگانه و در ملکوت خود منزه و در جلال و جمال خود یگانه است و خدایی جز او
نیست.

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۲﴾﴾.

هرگاه پروردگار خویش را دعا می‌کنید این دعا باید توأم با خشوع، فروتنی و
خاکساری در نهان و خفا و به دور از هرگونه سر و صدا، ریا و خودنمائی باشد، زیرا

مخفی ساختن دعا دلیلی بر اخلاص، ایمان و تجرد است و مایه تمرکز قلب و آرامش روان بوده و از دایره حسادت حاسدان و از مزاحمت به دور است و هرگز در دعای خویش از حد، با بالا کردن صدا یا دعا به آنچه مجاز نیست مانند گناهان و قطع صلۀ رحم و از این قبیل تجاوز نکنید.

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾﴾.

و در زمین با کفر فساد نکنید به خصوص بعد از اینکه خداوند ﷻ آن را با ایمان اصلاح نموده، ایمانی که پیامبران آن را آورده و کتاب‌های آسمانی به خاطر آن نازل شده است و خدای را به گونه‌ای بخوانید که شما از عذاب او می‌ترسید و در ثواب او طمع دارید پس رحمت، عفو و کرم او به کسانی نزدیک است که عمل نیکوتر انجام دهند و نیّت خود را خالص بگردانند و از پیامبر ﷺ پیروی کنند و در رهنمایی‌های قرآن هدایت شوند. از این‌رو بر بنده لازم است تا همواره در بین خوف و رجا باشد، هم در شدت و هم در رخا و اینکه عبادت و دعا را مخصوص پروردگار خود بگرداند.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَتْهُ لِبَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ ۖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لِعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۵۷﴾﴾.

و او کسی است که بادهای حامل خیر از قبیل باران پی‌درپی، روزی سهل و آسان و آب زلال را می‌فرستد و چون با این بادهای ابرها با آب سنگین شوند خدای تعالی ابرها را به سوی زمین‌های خشک و قحطی‌زده می‌فرستد و آب را بر آن می‌باراند و به اذن الهی و مشیت او با این آب انواع و اقسام درختان و گل‌های شگفت‌انگیز بیرون می‌شوند و همانگونه که خداوند ﷻ با این آب انواع سبزه‌ها و میوجات را بیرون می‌کند به همان‌سان مردگان را از قبرها به منظور حشر و نشر بیرون می‌کند. این مثال برای آن است تا شما با مشاهده این منظر به یاد قدرت خدا ﷻ در زنده کردن بعد از مرگ بیفتید و این دو منظر را با نظر، عبرت، تدبر و بینش مقایسه کنید.

پس خداوند ﷻ حکیم در قدرت خویش بزرگ و در تقدیر و امر خویش تواناست.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿۵۸﴾﴾

جایی که دارای خاک خوب و قابل کشت و نما باشد به اذن الهی کشت خود را نیکو، کامل و زیبا می‌دهد، ولی زمینی که دارای خاک بد و فاسد باشد مانند زمین شوره‌زار و نمکین، سبزه او به سختی و مشقت بیرون می‌شود و نه زیبایی دارد و نه شادابی و نمائی.

این مثل حالت قلب‌های مؤمن را بیان می‌کند که هدایت خدا ﷻ را پذیرفته و از پیامبر ﷺ پیروی نموده و از حکمت و ذکر بهره و نفع برده است و حالت کسانی که از هدایت روی گردانیدند و رسالت و پیامبری را نپذیرفته و به نوری که محمد ﷺ بر آن مبعوث شده ایمان نیاوردند.

خدای تعالی برای قومی که اراده استفاده و انتفاع را دارند حجت‌ها و دلائل را بیان می‌کند و مثل می‌زند و داستان ارائه می‌نماید شاید که آن‌ها خدای را بر نعمت‌هایش شکر کنند و از او بترسند و به او امید داشته باشند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵۹﴾﴾

ما نوح عليه السلام را که اولین پیامبر است به سوی قومش با توحید و یکتاپرستی فرستادیم او آن‌ها را به سوی عبادت خدا و یکتاپرستی و شریک نیاوردن به خدا دعوت کرد، زیرا برای آن‌ها خدایی جز خدای یگانه نیست چنان‌چه آن‌ها خالق جز اوتعالی ندارند، پس کسی که می‌آفریند بر اینکه عبادت شود اولی است و آنکه روزی می‌دهد و تدبیر و تصرف می‌نماید اولی است که به یکتائی خوانده شود. سپس آن‌ها را از عذاب قیامت و ذلت آن روز اگر ایمان نیاورند و توحید را رعایت نکنند برحذر داشت و این است نصیحت در دعوت.

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَنَّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۶۰﴾﴾

اشراف قوم و رؤسای امتش گفتند ای نوح! ما تو را در خطا و اشتباهی واضح و در انحراف از حق می‌بینیم. این سخن را به علت سفاهت و گمراهی که مرتکب شدند گفتند.

﴿قَالَ يَقَوْمٍ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٦١﴾

نوح علیه السلام پاسخ آن‌ها را داد و گفت: ای قوم! من بر هدایت‌م و نزد من رسالتی از سوی پروردگارم است و خدای تعالی من را برگزیده تا شما را هشدار دهم و نصیحت کنم و بعد از اینکه خدای تعالی من را به عبادت و طاعت خود توفیق داده گمراه نمی‌باشم. او پروردگار عالمیان است که ما را به نعمت خود تربیه نموده و آفریده و روزی داده است.

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٦٢﴾

وظیفه من این است که به شما تبلیغ و نصیحت کنم و آیات و نشانه‌های الهی را بیان نمایم و شما را به سوی راه راست رهنمایی کنم و از شرک و عبادت طاغوت برحذر دارم و نزد من برخی از علم غیب مربوط به آخرت و اطلاعات آینده و غیبات است که خداوند جل جلاله به من آموخته است و شما آن را نمی‌دانید؛ زیرا خدای تعالی من را به آن ویژگی بخشیده است.

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا
وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ﴿٦٣﴾

آیا این امر را دور پنداشتید که از جانب خدا جل جلاله به شما وحی و نشانه‌هایی نازل شود که شما را به راه برابر رهنمایی کند؟ این‌ها بر بشری از میان خود شما نازل شده تا شما را از عذاب شدید و دردناک در صورت هدایت ناشدن بیم دهد و به امید اینکه از وحی پیروی کنید و تقوای الهی را با انجام اوامر و اجتناب نواهی او رعایت کنید و هرگاه چنین کنید خداوند جل جلاله شما را مشمول رحمت عمومی و خصوصی خود می‌سازد و از شما راضی می‌شود و گناهان‌تان را مغفرت می‌نماید.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَجْحَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا

قَوْمًا عَمِينَ﴾ ﴿٦٤﴾

ولی آن‌ها به آیات خدا جل جلاله کافر شده و پیامبرش نوح را تکذیب کردند، پس خداوند جل جلاله او و مؤمنان همراه او را با کشتی نجات داد ولی بر کافران قوم او طوفان فرستاد چون آن‌ها آیات خدای رحمان را تکذیب نموده و از خدای دیان نافرمانی

کردند در حالی که بینش و بصیرت آن‌ها کور شده بود و دریچه‌های قلب‌های‌شان مسدود شد و فطرت آن‌ها از حق و سماع نصیحت منحرف گردید.

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

﴿۱۵﴾

و خدای تعالی به سوی قوم «عاد» پیامبر خویش «هود» را که از میان خودشان بود فرستاد. وی گفته مشهور پیامبران را تکرار نموده گفت: ای قوم من! خدای را به یگانگی یاد کنید و به او هیچ چیزی را شریک نیاورید که خدایی جز او نیست و هیچ کس جز او مستحق عبادت نمی‌باشد. آیا شما از ملاقات با او نمی‌هراسید و امید ثوابش را نداشته و به او امرش عمل و از نواهی‌اش اجتناب نمی‌نمائید؟ آیا خالقی غیر از خدا ﷻ هست؟ پس چه کسی جز او مستحق عبادت است؟

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ

الْكَذِبِينَ﴾ ﴿۱۶﴾

اشراف و زعمای قومش، انانی که آیات خدا ﷻ و رسالتش را تکذیب کردند در پاسخ او گفتند: ای هود! ما تو را سردرگم و در حماقت و سفاهت می‌نگریم، این‌ها مربوط به عقل توست. اما در نقل، ما گمان می‌کنیم که تو دروغ می‌گوئی و افترا می‌نمائی بنابراین، تو نه عقل ثابت و وجیهی داری و نه نقل متینی. این سخن‌شان افترا بی‌بسیار نبود. خداوند هلاک‌شان کند.

﴿قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۷﴾

هود بر آن‌ها پاسخ داد گفت: ای قوم من! عقل من صحیح و ذهنم ثابت است و خدای تعالی من را با پیامبری به سوی شما فرستاده و به این ترتیب من بین عقل و نقل جمع نمودم و در من هرگز سرگردانی، حماقت و کم‌خردی نیست که خدای تعالی به من رُشد را الهام نموده و در ادای طاعت و اجتناب از معصیت توفیق داده است.

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ ﴿۱۸﴾

وظیفه من این است که به شما حکمتی را که خدای تعالی بر من وحی نموده تبلیغ نمایم و شما را به سوی خوبی دنیا و آخرت رهنمایی کنم، من نصیحتگری مخلصم که در نصیحت خود اخلاص دارد و در آنچه به شما نقل می‌کنم امینم، پس با شما نه فریبکاری نموده و نه خیانت کردم و دروغ گفتم.

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَأَذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾﴾

آیا این امر را بعید می‌شمارید که بر شما وحیی از جانب خدای تان که شما را با نعمت خود پرورش داده و آفریده و امورتان را تدبیر نموده نازل شده است، در حالی که این وحی را توسط بشری از خود شما فرستاده تا شما را از لحظه‌ای که به ملاقات خدا ﷻ می‌روید بترساند و از عذاب و خشم او برحذر دارد؟ و یاد آورید که خدای تعالی شما را بعد از هلاکت قوم نوح الصلوات و بعد از تکذیب‌شان جانشین قرار داد و او تعالی اجسام شما را قوی و نیرومند ساخت و در زیبایی اجسام و اشکال شما و در طول اجسام و بشاش بودن آن و در متاع و بهره‌نیکو برای شما افزود. پس نعمت‌های خدا ﷻ را یاد آورید و شکرش را بر جای آورید. شکر خدا ﷻ زمانی بر جای آورده می‌شود که او را به یکتائی یاد کنید و عبادتش نموده و از پیامبرش پیروی کنید که اگر چنین کنید در دنیا و آخرت رستگار خواهید شد و به پیروزی خواهید رسید و از زیان نجات خواهید یافت.

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا فَآتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾﴾

کفار قومش گفتند: ای هود! تو نزد ما با سختی آمده‌ای که خودت آن را از نزد خود ساخته و پرداخته‌ای تا ما یک خدا را عبادت کنیم و تمام آنچه را پدران ما پرستش کردند کنار بگذاریم در حالی که آن‌ها از ما عاقل‌تر، رهیاب‌تر و داناتر بودند و همچنان تمام تقالید و عنعنات آبا و اجداد خود را کنار بگذاریم.

اگر راست می‌گوئی ما تو را به مبارزه می‌طلبیم پس آنچه ما را بر آن تهدید می‌نمائی بیاور و در نزول عذابی که گمان می‌کنی بر ما فرو خواهد آمد عجله کن. آن‌ها همه این‌ها را از روی تکذیب، عناد، تمرد و سرکشی گفتند.

﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَصَبٌ ۖ أَنْتَجِدِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۖ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾﴾

گفت: محققاً که بر شما عذابی شدید از جانب خدا ﷻ و خشمی محو کننده و تباهگر نازل شده که رضوانی در پی آن نیست. آیا شما با من در خدایانی مجادله می کنید که صرفاً اسم های بدون مسمی هستند و هیچ نفع و ضرری ندارند و نه هم زنده می کنند و می میرانند؟ کجاست عقل های شما؟ کجاست بصیرت های شما؟ کجاست حجتی که شما از جانب خدا مبنی بر این کار دارید که این خدایان باید پرستش شوند؟ لیکن منتظر نزول عذاب شدید خدا ﷻ بر خویشان باشید که به سبب اعمال تان به شما می رسد من نیز منتظر آنچه پروردگارم مبنی بر تعذیب شما در صورت عدم ایمان و عدم هدایت به من وعده نموده هستم.

﴿فَأَلْحَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَّعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (۷۲)

خدای تعالی عذاب خود را بر کفار نازل کرد و هود و مؤمنان همراهش را با رحمت و لطف خود نجات داد و کفار را نیست و نابود نمود، به گونه ای که هیچ یک از آنها باقی نماند. آن ها به خدا و پیامبران او و به روز آخرت ایمان نداشتند بلکه کافر، تکذیبگر و منکر آیا الهی بودند.

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَمَذَرُوهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۷۳)

و خداوند ﷻ به سوی قوم «ثمود» پیامبر گرامی خویش صالح عليه السلام را فرستاد. او قوم خود را نصیحت نموده و به سوی خدای تعالی و یکتاپرستی و شریک نیاوردن به او دعوت نمود و به آن ها خبر داد که خدا و پروردگاری جز او نیست. او همچنان خطاب به قوم خود گفت: محققاً به شما حجتی واضح از جانب پروردگار شما آمده که عبارت از ناقه ای است که خداوند آن را آفریده و از سنگ بیرون کرده است تا علامه و نشانه ای بر صدق من و اینکه پیامبرم باشد. او ادامه داده گفت: این ناقه را به حال خودش بگذارید و هرگز به او بدی نرسانید و بگذارید تا از روزی خدا ﷻ در زمین خدا ﷻ بخورد و اگر گزندى ابه او برسانید خداوند ﷻ شما را به عذابی دردناک می گیرد. (چون ناقه را پی کردند) این عذاب بر آن ها واقع شد.

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَاتَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾﴾

و یاد آورید ای قوم من فضل خدای را بر خویشتن که شما را در زمین جانشینان قوم عاد قرار دارد و آن‌ها را برای شما مایهٔ پند و عبرت شدند و او شما را در منزلگاه‌های وسیع و فراخ در روی زمین جای داد طوری که در سرزمین‌های هموار خانه‌های وسیع و قصرهای زیبا بنا می‌کنید و در کوه‌ها نیز از طریق کندن کاری و سنگ‌تراشی خانه‌هایی برای خود می‌سازید که شما را در سردی گرم و در گرمی سایبان است. پس این نعمت‌های بزرگ و دست‌های دهنده را یاد آورید و در زمین فساد بسیار نکنید؛ زیرا هر که چنین کند یقیناً که زیان نموده است.

از جملهٔ بزرگ‌ترین فسادها شریک آوردن به پروردگار عالمیان است.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَلِحًا مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾﴾

رؤسای جبار و منحرف از ایمان خطاب به مؤمنان قوم صالح علیهم‌السلام گفتند: آیا شهادت می‌دهید که صالح را خدای تعالی به سوی ما به عنوان پیامبر فرستاده است؟ این سوال آن‌ها بر سبیل تمسخر و استهزا بود. مستضعفان در پاسخ گفتند: بلی! ما به رسالت صالح علیهم‌السلام باور کردیم و اینکه او نبیی از انبیای الهی است و ما همواره از اوامر خدا جل جلاله پیروی می‌کنیم و از نواهی اش اجتناب متابعت پیامبرش را می‌نمائیم.

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِءِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾﴾

رؤسای جباری که بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرکشی کردند گفتند یقیناً که ما به آنچه شما ای ضعفا از رسالت صالح ایمان آورده‌اید کافریم و از آن روی گردانیدیم.

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحُ أَثْنَتَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾﴾

این جباران ناقه را پی کردند. حق تعالی قتل ناقه را به همهٔ آن‌ها نسبت داد، چون همه به این قتل راضی بوده یا بالفعل و یا با سکوت و رضا در قتل آن شرکت نمودند و در برابر اوامر الهی جبارانه عمل نموده و بر پیامبرش تکبر ورزیدند و به دینش استهزا

نموده صالح را به مبارزه طلبیدند و گفتند: ای صالح! اگر تو راست می‌گویی کجاست این عذابی که تو به ما وعید می‌دهی؟ کجاست کیفری که ما را با آن تهدید می‌کنی؟ اگر تو را واقعاً راست می‌گویی پس در نزول عذاب بر ما عجله کن!

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿۷۸﴾﴾

خداوند ﷻ زلزله شدیدی بر آن‌ها فرستاد که نابود و هلاک‌شان ساخت و ارواح‌شان را گرفت و همهٔ مردند و تبدیل به جنه‌هایی بی‌حرکت که زندگی ندارد.

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا

تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ ﴿۷۹﴾﴾

صالح از آن‌ها روی گردانید و از دیارشان بعد از اینکه ناقه را پی کردند بیرون شد و گفت: محققاً که به شما نصیحت کردم و شما را در جریان رسالت الهی قرار داده به معروف امر و از منکر نهی کردم و شریعت خدای را به شما بیان نمودم ولی شما با نصیحت نصیحت‌گر هدایت نمی‌شوید و به رأی و نظری عاقلانه رهیاب نمی‌گردید! شما از پذیرش نصیحت من ابا ورزیده و از ارشاد من را ترک کردید پس عذاب بر شما تحقق یافت.

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفُلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾﴾

و لوط عليه السلام را نیز به سوی قومش فرستادیم. او آن‌ها را نصیحت کرد و از عمل بد لواط نهی نمود و به آن‌ها خبر داد که این آن‌ها هستند که برای اولین بار مرتکب این عمل زشت شدند و امت‌های گذشته هرگز به چنین عملی مبادرت نکردند و این آن‌ها هستند که چنین بدعتی را گذاردند.

﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۸۱﴾﴾

و به آن‌ها خبر داد که آن‌ها این عمل خود را که با مردها مقاربت می‌کنند به مجرد شهوت انجام می‌دهند نه بر مقتضای عقل، شرع و فطرت در حالی که زن‌هایی را ترک می‌نمایند که به حکم شرع، عقل و فطرت محل شهوت‌اند؛ پس آن‌ها از حدود خدا ﷻ تجاوز نموده و در عصیان غرق و از طاعت بیرون‌اند.

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

و چون لوط علیه السلام آن‌ها را بر عملکرد زشت‌شان توبیخ نمود گفتند: لوط و مؤمنان همراهش را از قریه خویش بیرون کنید (نام قریه سدوم بود) که آن‌ها مردمی پاک، نزیه و شرافتمنداند. این سخن آن‌ها بنا بر تمسخر، استهزا و عناد بود.

﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۸۲﴾﴾

ما لوط علیه السلام و اهلس را از عذاب شدید و عقاب الیم که به قومش رسید نجات دادیم و همسرش را چون عصیانگر و بر شوهر خود متمرّد بود در زمره هلاک شدگان باقی گذاشتیم.

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۸۳﴾﴾

خدای تعالی بر آن‌ها از سنگ‌های داغ، پی‌درپی و سخت بارید و این بارش سنگ آن‌ها را متلاشی ساخت و هلاک کرد پس تو تفکر کن که عاقبت کسانی که معاصی و گناه انجام می‌دهند و امور فحشا را کوچک می‌شمارند چگونه است.

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْشَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸۵﴾﴾

و خداوند جل جلاله به سوی مدین پیامبر خویش شعیب علیه السلام را فرستاد. او نیز از میان خود آن‌ها بود. شعیب قوم خود را به سوی عبادت خدای یگانه و توحید و ترک شرک فرا خواند و آن‌ها را امر کرد تا هنگام خرید و فروش و داد و ستد، وزن و پیمانانه را کامل کنند چون آن‌ها از وزن و پیمانانه می‌کاستند. او آن‌ها را از اینکه از حقوق مردم هنگام داد و ستد و معامله بکاهند نهی کرد و از فساد در روی زمین با ارتکاب گناهان، ظلم و ستم بازداشت به خصوص بعد از اینکه خدای تعالی با انزال کتاب‌های آسمانی و فرستادن پیامبران آن را اصلاح کرده است. شعیب علیه السلام به آن‌ها بیان داشت که این منهج درست و مذهب رهیاب شده‌ای که آن‌ها را به سوی آن دعوت نموده به خاطر اصلاح‌شان در دنیا و رستگاری‌شان در آخرت است البته در صورتی که به او باور داشته باشند و از رسالتش پیروی کنند.

﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾



و راه‌زنانی نباشید که بر سر هر راهی می‌ایستند و کسانی را که به سوی شعیب به منظور ایمان می‌آیند باز می‌دارند و مردم را اگر خدای ذوالجلال را به یگانگی یاد کنند تهدید به کیفر می‌نمایند و اراده دارند تا راه راست با اعمال بد، دروغ‌ها و افتراهای‌شان تبدیل به راهی کج و منحرف شود.

و یاد آورید که خدای تعالی شما را با توالد و تناسل بعد از اینکه اندک بودید زیاد کرد و بعد از ناتوانی به شما توانائی و بعد از فقر غنماندی بخشید و از امت‌های پیش از خود پند و عبرت بگیرید که چگونه خداوند متعال آن‌ها را به سبب کفر، شرک، و اعمال بدشان محو، نابود و متلاشی ساخت.

﴿وَإِنْ كَانَ ظَاقِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَظَاقِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

و اگر گروهی از شما به من ایمان می‌آورند و گروهی دیگر تکذیب می‌کنند بر ما لازم است تا در مقابل صبر کنیم و همه منتظر باشیم. تصدیق‌کنندگان منتظر پیروزی و فیصله خدا ﷻ در بین ما و کافران باشند و تکذیب‌کنندگان منتظر عذاب دردناک، که خدای تعالی به زودی در بین ما حکم می‌کند و او بهترین حکم‌کنندگان است و حکم او حق، عدل و قاطع است و او در حکم خود هیچگاه ظلم و ستمی روا نمی‌دارد و از حق کسی نمی‌کاهد.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَخُرَجَتِكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولُو كُنَّا كَرِهِينَ﴾

رهبران مدین آنانی که پیامبر را تکذیب نموده در برابر حق از عناد کار گرفتند، گفتند: ای شعیب! رسالت خود را ترک کن ورنه حتماً تو و مؤمنان همراه تو را بیرون خواهیم کرد یا باید به ملت ما بازگردی و ملتی را که به سویش می‌خوانید کنار بگذارید. شعیب گفت: آیا چنین می‌کنید ولو ما ملت شما را دوست نداشته باشیم و یا نخواسته باشیم از دیار خود بیرون شویم؟

﴿قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾﴾

یقیناً ما بر خدا ﷻ دروغ بر بستیم و ادعای زور و بهتان کردیم اگر به سوی گناه شرک و گمراهی بزرگی که شما بر آن قرار دارید بازگردیم، به خصوص بعد از اینکه خدای تعالی ما را از این زور، بهتان و شرک به خدای رحمان رهائی بخشیده است. چگونه ما بعد از اینکه خدای تعالی ما را به رسالت و پیامبری گرامی داشته دوباره به سوی گمراهی بازگردیم؟! امکان ندارد ما فرومایگی را بر هدایت و سرکشی را بر رشد برگزینیم، آن هم بعد از اینکه خداوند ﷻ ما را به راه راست و برابر موفق ساخته است. مگر اینکه خداوند ﷻ چیزی را بخواهد که در چنین حالی او حاکم آن چیزی است که اراده می نماید و بر آنچه بخواهد حکم می کند، خدایی جز او نیست و او بر هر چیزی اطلاع دارد و به دقایق امور و کلیات آن آگاهی دارد و بر هر نهان و آشکاری احاطه دارد، پس تمام اعتماد ما بر اوست و ما تمام امور خود را به او سپردیم که او برای ما کافی و بهترین و کیل است.

ای پروردگار! در بین ما و قوم تکذیب گر و گمراه ما داوری کن و ما را بر ایمان به خود و در تصدیق به پیامبر ثابت مدار و آن ها را بر کفر و تکذیبشان کیفر ده که تو بهترین کسی هستی که حکم می کند و عادل ترین فیصله کن می باشی.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَسِرُونَ ﴿٩٠﴾﴾

اشراف کفار خطاب به پیروان خود گفتند اگر شما از شعیب در آنچه شما را از تکمیل پیمان و وزن فرا می خواند پیروی کنید حتماً در تجارت خود زیان خواهید کرد و اگر از او در ایمان به خدا ﷻ پیروی کنید هلاک خواهید شد. آن ها این سخنان را بر اساس جهل، نادانی، دروغ و گمان می گفتند.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿٩١﴾﴾

خدای تعالی بر آن ها زلزله شدیدی را به سبب کفرشان فرستاد و آن ها در پی آن مردگان افتاده بر روی در خانه های خود شدند.

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْتَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْتَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْتَوْا فِيهَا﴾

﴿۹۲﴾

آنانی که نافرمانی شعیب را کردند و آنچه را آورده بود رد نمودند بعد از اینکه خداوند ﷻ آن‌ها را هلاک کرد به گونه‌ای شدند که گویا هرگز زندگی نکرده و از نعمتی برخوردار نشدند پس آن‌ها واقعاً هلاک شده و تمام ممتلكات خود را از دست دادند و در آخرت نیز از جمله عذاب شوندگان خواهند بود.

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ

ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ ﴿۹۳﴾

شعیب از آن‌ها روی گردانید و گفت: من شما را از عذاب بیم داده و از عقاب ترسانیدم و رسالت را به شما رسانیده‌ام و در نصیحت شما سعی و تلاش کردم اکنون بر شما هرگز غمگین نخواهم بود و از آنچه به شما رسیده تأسف نخواهم خورد که شما به خاطر کفر خویش مستحق کیفر هستید و اوتعالی هرگز به بندگان خود ظلم نمی‌کند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ﴾

﴿۹۴﴾

ما هیچ پیامبری را در هیچ شهری از شهرها نفرستادیم مگر اینکه اهل آن شهر را به فقر، مصیبت، بیماری و بلیات مبتلا نمودیم تا آن‌ها توبه کنند و به سوی خدای خود رجوع و در برابر او فروتن شده و ایمان آورند.

﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ

فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ﴾ ﴿۹۵﴾

سپس به آن‌ها غنای بعد از فقر، صحت بعد از بیماری و توان بعد از ناتوانی بخشیدیم تا اینکه تعدادشان بشمار گشت. اما آن‌ها کفر ورزیدند و شکر نکردند، انکار کردند و ایمان نیاورده گفتند: این سنت زندگی و عادت زمانه است، روزی برای تو و روزی بر علیه توست. آن‌ها پند نگرفته و از این غافل شدند که این ابتلاءات به خیر و شر، و شدت و رخا از جانب خداست. چون مرتکب چنین کاری شدند آن‌ها را ناگهان به عذاب گرفتیم بدون اینکه قبلاً به آن‌ها هشدار داده باشیم. آن‌ها اصلاً آمدن عذاب را

احساس نکردند تا اینکه ناگهان گرفت الهی به سراغ آن‌ها رفت و همه را درحالت غفلت‌شان نابود کرد.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾﴾

و اگر اهل قریه‌ها به خدا ﷻ و پیامبران و کتاب‌هایش ایمان آورند و تقوای الهی را با انجام اوامر و اجتناب نواهی رعایت کنند حتماً خداوند ﷻ بر آن‌ها با نازل کردن باران پی‌درپی و مبارک، دروازه‌های رزق را خواهد گشود و از زمین برای آن‌ها انواع و اقسام نباتات را با میوه‌های گوناگون خواهد رویانید، ولی آن‌ها پیامبران را تکذیب نموده و از پروردگار خویش نافرمانی نمودند، این بود که خدای تعالی آن‌ها را به سبب گناهان‌شان کیفر داد و به سبب کفرشان عذاب نمود. پس طاعات سبب نزول خیرات و مخالفت از اوامر الهی سبب عقوبات است.

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۹۷﴾﴾

آیا نزد اهل قریه‌ها امنیتی از این هست که به آن‌ها عذاب خدا ﷻ در حالتی که در شب خوابند فرا نرسد در حالی که به پروردگار خویش کفر ورزیده و پیامبرانش را تکذیب نموده‌اند؟

﴿أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿۹۸﴾﴾

آیا نزد آن‌ها امنیتی از این هست که عذاب به سراغ آن‌ها در حالی نیاید که آن‌ها چاشتگاه در غفلت لهو و لعب خویش به سر می‌برند و غرق دنیای خویش‌اند؟

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹۹﴾﴾

آیا آن‌ها از استدراج خدا ﷻ برای خویش از دریچه‌ای که حساب نکنند و تدبیر هلاکت‌شان به گونه‌ای که ندانند در امان‌اند؟ هیچ‌کس در نفس خویش زیان‌کند و رشد خود را از دست دهد و عمل خود را گم و سعی خویش را باطل کند از گرفت خدای تعالی به گونه‌ی ناگهانی در امان نیست.

﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾

آیا برای کسانی که بعد از اقوام هلاک شده آمده و جانشین آن‌ها شدند واضح و آشکار نشده که خدای تعالی توان این را دارد که آن‌ها را مانند گذشتگان به سبب گناهان‌شان هلاک کند. اگر آن‌ها بر اعراض خویش مداومت بخشند قلب‌های‌شان را قفل خواهیم نمود و در پی آن‌ها پند نمی‌گیرند، درک نمی‌کنند و نمی‌فهمند و به گونه‌ای که بپذیرند نمی‌شنوند.

﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾﴾

این قریه‌ها را هلاک کردیم و شما را در جریان چگونگی این نابودی که به سبب گناهان‌شان صورت گرفت قرار دادیم تا گرفتن عبرت از آن‌ها تحقق پیدا کند. و ما پیامبران را با معجزات واضح و آشکار و دلائل قاطع فرستادیم. به حال آن‌ها مناسب این بود که بعد از آمدن معجزات ایمان بیاورند در حالی که قبل از این به تمام پیامبری‌های را تکذیب نمودند و آنگونه که خداوند ﷻ بر دل‌های کفار گذشته مهر نهاد به همان‌سان بر دل‌های کفاری که در آینده می‌آیند مهر خواهد نهاد. این سنت و روشی است که همواره دوام دارد و کيفری است عادلانه؛ زیرا آن‌ها به خدا ﷻ و رسالت‌هایش کفر ورزیدند.

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾

و ما نزد بسیاری از مردم وفای به عهد، ایمان به وعده، شکر در برابر نعمت و عملی به وصیت نیافتیم، بلکه اکثر آن‌ها را خارج از طاعت خدا ﷻ و کافر به اوتعالی و تکذیب کننده پیامبری یافتیم. بنابراین مؤمن اندک و پرهیزگار نادر است.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۳۳﴾﴾

سپس بعد از نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، موسی ﷺ را با معجزات واضح و آشکار مانند عصا، و ید بیضا به سوی فرعون سرکش و اشراف قومش فرستادیم ولی آن‌ها معجزات را انکار نموده و نشانه‌ها را تکذیب کردند و در زمین دست به فساد و تباهی زدند، پس تو بنگر که عاقبت آن‌ها چگونه است؟ در دنیا غرق خواهند شد و در آخرت خواهند سوخت.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يُفْرِعُونَ إِلَيَّ رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٢﴾﴾

موسی علیه السلام خطاب به فرعون گفت: مرا خداوند جل جلاله فرستاده و من از جانب خود نیامده‌ام. او پروردگار عالمیان است نه تو ای بنده فقیر. به این ترتیب جلال و کمال را موسی به پروردگار و رسالت را به خود و گمراهی را به فرعون ثابت نمود.

﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١١٥﴾﴾

من بر خدای خود افترا نمی‌کنم و بر پروردگار خود دروغ نمی‌گویم بلکه سخن حق را می‌آورم و به صدق و راستی خبر می‌دهم. نزد من معجزه واضح و آشکاری مانند ید و عصا نیز هست. این معجزات از جانب خدایی است که شما را آفریده و روزی داده نه از جانب من. پس تو ای فرعون بنی اسرائیل را بگذار تا از مصر بیرون شوند و آن‌ها را از بردگی و زیر سلطه استبداد خود رها کن.

﴿قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٦﴾﴾

فرعون خطاب به موسی علیه السلام گفت: اگر با تو معجزه‌ای از جانب پروردگار توست برای ما آشکار کن تا آن را ببینیم آن‌هم اگر راست می‌گویی که تو پیامبری از جانب پروردگار خود می‌باشی!

﴿فَالْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١١٧﴾﴾

موسی علیه السلام عصایش را از دست خود انداخت، خدای تعالی آن عصا را تبدیل به ماری بزرگ، هشیار و ترسناک نمود در حالی که زندگی و خلقتش کاملاً واضح و هویدا بود.

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ ﴿١١٨﴾﴾

و موسی علیه السلام دست خود را از چاک گریبان خود بیرون کرد، پس ناگهان این دست به حدی سفید و درخشنده بود که نور از آن می‌درخشید. این نور از اثر پیسی و کدام بیماری نه بلکه برای کسی که آن را مشاهده می‌کرد واضح و آشکار بود و بر هیچ کسی پوشیده نبود.

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١١٩﴾﴾

رهبران قوم فرعون گفتند: همانا موسی جادوگری است که در سحر خویش مهارت دارد و به فوت و فن آن کاملاً آشناست.

﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ ﴿۱۱۰﴾.

موسی می‌خواهد شما را با جادوی خود از سرزمین مصر بیرون کند و خودش جانشین شما شود. فرعون گفت: ای بزرگان مرا به چه چیزی توصیه می‌کنید؟

﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ ﴿۱۱۱﴾.

اشرافیان گفتند موسی و برادرش را مهلت بده و در کیفر دهی آنان عجله نکن و به هر شهری از شهرهای مصر کسانی را بفرست تا مردم را به سوی تو جمع کنند و شاهد این اجتماع بزرگ باشند.

﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ﴾ ﴿۱۱۲﴾.

همچنان برای تو هر جادو ماهر در فنون سحر و دانای اسرار آن را احضار کنند.

﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ ﴿۱۱۳﴾.

جادوگران خطاب به فرعون گفتند: آیا اگر موسی را شکست دهیم و جادویش را باطل کنیم به ما پاداشی می‌دهی؟

﴿قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ ﴿۱۱۴﴾.

فرعون برای جادوگران گفت: بلی شما هم پاداش خواهید داشت و هم مقام و منزلت.

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ ﴿۱۱۵﴾.

جادوگران خطاب به موسی علیه السلام گفتند: آیا تو اول عصایت را می‌افکنی یا ما آنچه را داریم بیندازیم.

﴿قَالَ الْقَوْمُ فَلَمَّا آلَقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ ﴿۱۱۶﴾.

موسی علیه السلام گفت شما بیندازید. آن‌ها طناب‌ها و عصاهای خویش را انداختند و از طریق پنهان کاری، مکر و حيله دیدگان حاضران را تغییر دادند و در دل‌ها رعب و وحشت شدیدی ایجاد نمودند و در نظر مردم جادویی وحشتناک ایجاد کردند که مایهٔ دهشت و شگفت حاضران شد.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ ﴿۱۱۷﴾.

موسی علیه السلام را امر کردیم تا عصایش را بیندازد و او انداخت پس ناگهان این عصا طنابها و عصاهای آنها را که با آن مردم را فریب داده و از طریق آنها در دیدگان حاضرین تزویر نموده بودند بلعید.

﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۸﴾﴾

حقیقتی که با موسی علیه السلام بود پیروز شد و باطل جادوگران فرعون ظاهر گردید.

﴿فَعْلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۱۱۹﴾﴾

جادوگران فرعون در محضر مردم شکست خوردند و مغلوب و ذلیل شدند.

﴿وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجِدِينَ ﴿۱۲۰﴾﴾

جادوگران در برابر خدا سجدهکنان بر زمین افتادند و خداوند جل جلاله پیامبر امین خویش را نصرت و یاری داد و کید و مکر فرعون لعین را باطل نمود. آنها از این روی سجده کردند که حالت سجده بهترین حالت بنده با خالقش است.

﴿قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۱﴾﴾

جادوگران گفتند: ما به خدای یگانه که شریکی جز او نیست ایمان آوردیم و او کسی است که جهان را آفریده نه تو ای فرعون و کسی که ایجادگر باشد به اینکه پرستش شود سزاوارتر است.

﴿رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿۱۲۲﴾﴾

او خدایی است که موسی و هارون را آفریده پس سجده برای خداست نه آن دو.

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ ءَامَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُومٌ فِي الْمَدِينَةِ

لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۱۲۳﴾﴾

فرعون برای جادوگران گفت: چگونه موسی علیه السلام را تصدیق می‌کنید در حالی که من به شما اجازه چنین کاری را نداده‌ام؟ این یک حيله و نیرنگ از جانب شماست تا مردم را از مصر بیرون کنید. به زودی خواهید دانست شما را دچار چه عذاب و کیفر دردناکی می‌سازم.

این عادت طاغوتیان است که هرگاه از ارائه حجّت و برهان عاجز شوند دست به

تهدید می‌زنند.

﴿لَا قَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضَلِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۲۴﴾﴾

به زودی و به نشانه کریه ساختن و به منظور کیفر دهی به شما، دست راست و پای چپتان را قطع خواهیم کرد و سپس هریکی را بر تنه درختان خرما آویزان خواهیم نمود تا در این حالت بمیرید و عبرتی برای بعد از خویش واقع شوید.

﴿قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۱۳۵﴾﴾

جادوگران گفتند: به زودی ما و تو نزد پادشاه پادشاهان در روز رستاخیز بزرگ جمع خواهیم شد تا هریکی را مطابق عملش کیفر دهد.

﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۳۶﴾﴾

تو بر ما عیبی نگرفتی جز اینکه ما خدای را به یگانگی یاد نموده و موسی علیه السلام و معجزاتش را تصدیق نمودیم. پروردگارا! بر ما جام صبر بسیاری را بریزان تا بتوانیم در برابر تعدیب این طاغوت سرکش صبر کنیم که از طریق ایمان و صبر انسان به پیروزی می‌رسد و از تو ای خدا می‌خواهیم تا ما را بر دین خود تا فرا رسیدن مرگ ثابت و استوار بداری و در فتنه و انحراف نیندازی.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنْقَتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۱۳۷﴾﴾

رؤسای کفار خطاب به فرعون گفتند: آیا موسی و مؤمنان همراهش را زنده می‌گذاری تا مردم را از عبادت تو بازدارند و باورهایشان را تغییر دهند و تو و آنچه را می‌پرستی رها کند؟ فرعون گفت: به زودی فرزندان پسرشان را ذبح خواهیم کرد و دختران‌شان را به منظور خدمت زنده نگه خواهیم داشت در حالی که ما بر آنها مسلط خواهیم بود و آنها نمی‌توانند ما را از کاری عاجز بسازند.

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾﴾

موسی علیه السلام زمانی که تهدید را شنید خطاب به قوم خود گفت: از خدا جل جلاله استعانت بجوئید و در راه ثبات بر دینش و در برابر آزار و اذیت دشمن از صبر کار بگیرید که زمین از آن فرعون نیست، بلکه از آن خدای یگانه است و او بندگان نیکوکار خود را در جهت سکنی‌گزینی در زمین قدرت می‌دهد. زمین برای کسی که از آزار و اذیت

هجرت کند فراخ است و خاتمه نیکو و پایان ستوده همیشه از آن دوستان صادق خدا ﷻ و حزب اوست که رستگارانند و گردش بد روزگار بر دشمنان کافرش می باشد.

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾﴾.

بنی اسرائیل به موسی عليه السلام گفتند: ما قبل و بعد از رسالت تو از سوی فرعون و لشکریانش اذیت شدیم و عذاب بر ما زیاد شد و تمام حيله‌ها بر ما محدود گردید. موسی عليه السلام خطاب به آنها گفت: امیدوارم خدای تعالی دشمنان فرعون و مددگاران را نابود کند و شما را در زمین قدرت دهد تا شما را بیازماید و ببیند چه کسی هنگام مصیبت صبر می کند و در رخا و آسایش شکر می نماید؛ زیرا عبودیت خدا ﷻ هم در حالت شدت است و هم در حالت آسانی.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳۰﴾﴾.

خداوند ﷻ آل فرعون را با خشک سالی، کمبود باران، کمبود میوه‌ها و حبوبات از طریق آفت زدگی و تلف غله‌جات عذاب کرد تا آنها از پروردگار خود بترسند و از گناهان خویش توبه کنند که کيفرها در واقع شلاق‌هایی است که زندگان آن را درک می کنند، اما کسانی که قلب‌های‌شان مرده است، پس هیچگاه زخم برای مرده مایه درد و رنج نیست.

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ ۗ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۱﴾﴾.

پس هرگاه که به آنها میوجات و نباتات و نعمت‌ها و غله‌جات برسد می گویند: ما مستحق چنین چیزی بودیم و از طریق سعی و تلاش خود این‌ها را به دست آوردیم، ولی هرگاه به آنها مصیبت برسد، به موسی عليه السلام و مؤمنان همراهش بدشگونی می زنند در حالی که بدی اقبال‌شان بر آنها نوشته و مقدر شده؛ زیرا این خدای تعالی است که خیر و شر را برای آنها مقدر فرموده است، ولی اکثر آنها نمی دانند که همه پدیده‌ها از نعمت گرفته تا نعمت به قضای و قدری محکم صورت گرفته است.

﴿وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾.

اتباع فرعون به موسی علیه السلام گفتند: به هر اندازه که معجزه بیابوری تا ما را از دین ما باز داری و در ملت ما فریمان دهی بازهم ما بر آنچه در آن قرار داریم ثابت و استوار خواهیم بود و تو را تصدیق نخواهیم کرد. زمانی که اهل باطل در باطل خویش چنین ثابت و استوار باشند پس اهل حق بر اینکار اولی تر اند.

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ ءَايَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾

پس ما بر قوم فرعون باران بنیان بر اندازه، تباهگر و تلف ساز و ملخ را فرستادیم که تمام کشتزارها و میوه‌های آنها را نیست و نابود کرد، همچنانی که در اجسامشان شپش را قرار دادیم که اجسامشان را اذیت می‌کرد و قورباغه که در لابلای خانه‌هایشان مایه آزارشان شده بود و خونی که آب را بر آنان فاسد کرد و زندگی را بر آنان دشوار نمود.

همه این کیفرها به وضوح دلالت بر قدرت خدای تعالی و سلطنت عظیم او می‌نماید ولی آنها از جبروت کار گرفته و تکبر کردند و توبه و رجوع نمودند؛ زیرا گرایش به جرم و جنایت در آنها جای گرفته و خبثات صفتی لازم و همراهشان شده بود.

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا لَوْأَ يَمُوسَىٰ أَدْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۳﴾﴾

و چون خدای تعالی قوم فرعون را به عذاب گرفتار کرد گفتند ای موسی! خدایت را با اختصاصی که در نبوت به تو داده دعا کن تا عذاب را از ما دفع کند و ما تعهد می‌کنیم که اگر چنین شود تو را تصدیق می‌نمائیم و از تو پیروی می‌کنیم و بنی اسرائیل را از اقامت جبری در مصرها می‌نمائیم و می‌گذاریم هر جایی که می‌خواهی آنان را با خود ببری.

این‌ها وعده‌هایی است که از سوی سرکشان هنگام سختی‌ها بروز می‌کند.

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿۱۳۴﴾﴾

و چون خداوند جل جلاله برای مدتی و تا هنگام فرا رسیدن موعد غرق شدنشان عذاب را برداشت، بازهم آنها دست به خیانت در عهد و پیمان زده و قرار داد خود را شکستند و دوباره به سوی تکذیب و ممانعت از راه حق روی آوردند.

﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُم فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿۱۳۵﴾﴾

و چون پیمان شکنی نموده و به مخالفت امر پرداختند از آن‌ها گرفتیم و در دریا غرق‌شان کردیم؛ زیرا آن‌ها آیات و نشانه‌ها را تکذیب نموده و از قبول معجزات روی گردانیدند و از طاعت غافل شدند.

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْفَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾﴾

و ما بنی اسرائیل را که مستضعف و مقهور بودند میراث بر مصر و شام ساختیم، شام که در آن با آب زیاد و میوه‌ها و درختان با کیفیت برکت نهادیم و وعده خدا ﷻ به بنی اسرائیل در نجات‌شان و هلاک فرعون و لشکریانش و جانشینی در زمین تحقق یافت، چون آن‌ها در برابر مصیبت‌ها و مشکلات صبر کردند و خدای تعالی فرعون و قومش را و همچنان خانه‌ها و قصرها و مسکن‌های محکم و دژهای‌شان را نابود کرد. آن‌ها از داربست‌های انگور و درختان برای خود ساختمان می‌ساختند، پس خداوند ﷻ بناها و بوستان‌های غنی‌شان را از آنان گرفت.

﴿وَجَوْرًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾﴾

و برای آن‌ها عبور از کانال سوئز را به سلامتی آسان ساختیم و آن‌ها در مسیر خود به بت‌پرستان بر خورده خطاب به موسی عليه السلام گفتند: ای موسی! ما می‌خواهیم مانند این‌ها خدایانی داشته باشیم. موسی عليه السلام به آن‌ها گفت: شما واقعاً در لزوم توحید الوهیت و ربوبیت خدا و شریک نیاوردن به او جاهل و نادانید

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم بِبِطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾﴾

عبادت این بت‌پرستان در زیان و عمل‌شان باطل و تلاش‌شان مردود است؛ زیرا عمل مشرک کلاً از بین می‌رود.

﴿قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾﴾

آیا برای شما خدایی غیر از خدا بطلبم تا شما عبادتش کنید؟ آیا کسی غیر از خدا مستحق طاعت و به یگانگی پرستش کردن است؟ او کسی است که شما را بر عالمیان زمان‌تان برتری داده پس این حق اوست که به تنهایی عبادت شود.

﴿وَإِذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾^(۱۳۱)

و یاد آورید روزی را که خدای تعالی شما را از خشم فرعون و قومش بعد از اینکه به شما انواع و اقسام عذاب را چشاندند نجات داد. آن‌ها مردان‌تان را ذبح می‌کردند و زنان‌تان را به منظور خدمت خویش زنده نگه می‌داشتند در حالی که در این نجات دادن و حمایت کردن از این همه ضرر و زیان، ابتلا و امتحانی برای شما بود تا او را در برابر نعمت‌هایش شکر کنید. و چون شما را از عذاب نجات داد همواره به یادش باشید.

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَتَ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۱۳۲)

و ما موسی علیه السلام را پیش از آنکه با او سخن بگوئیم سی شب موعده دادیم تا در این شب‌ها عبادت کند و بر این سی شب، ده شب دیگر افزودیم که به این ترتیب چهل شب شد. موسی علیه السلام برادرش هارون علیه السلام را وصیت کرد تا در مدتی که او جهت سخن با خدا جل جلاله می‌رود، خلیفه‌اش در میان بنی اسرائیل باشد و به اقامه امور آن‌ها براساس عدالت، نرمی و اصلاح بپردازد و در انجام گناهان با آن‌ها همراهی ننموده و ارتکاب ظلم و ستم کمک‌شان نکند و یا در برابر منکرشان شکوت ننماید.

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِنِي وَلَكِنِ أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱۳۳)

و چون موسی علیه السلام به میعادگاه آمد و خداوند جل جلاله بدون واسطه با او سخن گفت، طمع موسی علیه السلام در فضل الهی بیشتر شد و از خداوند جل جلاله خواست تا خود را به وی نشان دهد. خدای تعالی خبر داد که او هرگز نمی‌تواند او را ببیند، زیرا حق تعالی در دنیا دیده نمی‌شود؛ بلکه در آخرت آن‌هم فقط مؤمنان او را می‌بینند ولی موسی علیه السلام را امر کرد تا به سوی کوه بنگرد طوری که اگر کوه در جای خود باقی ماند او نیز می‌تواند پروردگار خود را ببیند ولی اگر کوه به خاطر تجلی خدا جل جلاله از هم فرو پاشید و متلاشی شد، از باب اولی موسی علیه السلام نمی‌تواند پروردگار را نظر به عظمتی که دارد ببیند. پس چون خداوند جل جلاله به کوه تجلی کرد، کوه از جایش برکند و متلاشی شد. موسی علیه السلام

چون این صحنه هولناک را دید بی‌هوش افتاد و زمانی که به هوش آمد گفت: پروردگارا تو پاک و منزهی از اینکه در دنیا دیده شوی و من اولین کس از میان قوم خود هستم که به این امر باور دارم که تو ای خدا ﷻ پروردگار عالمیان و خدای اولین و آخرین.

﴿قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي أُصْطَفِيتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾﴾

خداوند ﷻ گفت: ای موسی! من تو را بر سائر مردم با رسالت و پیامبری برگزیدم و با سخن خویش گرمی‌ات داشتم پس تو این نعمت‌ها را توأم با شکر بپذیر و غیر از این‌ها طالب امور دیگری که طلب آن نیکو نیست مباش، اموری مانند رؤیت خدا، که تو نعمت‌های بزرگ و دست‌های سخاوتمند داری.

﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِحُسْنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَلْسَفِينَ ﴿١٤٥﴾﴾

و ما برای موسی عليه السلام در تورات همه چیز اعم از ترغیب، ترهیب و احکام را نوشتیم پس تو ای موسی عليه السلام این احکام را با جدیت و تصمیم قاطع و تلاش و کوشش محکم بگیر و بنی اسرائیل را وصیت کن تا بهترین‌ها را از تورات بر گیرند، به عنوان مثال عفو را به جای انتقام و فروبردن خشم را به جای خشونت و مهلت دادن به کسی که در تنگنا قرار گرفته در عوض تعجیل در مؤاخذه او. به زودی من محل کشمکش ستمگران و دیار کفار را ظاهر خواهم ساخت تا شما از آنچه می‌نگرید عبرت بگیرید.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾﴾

من حتماً فهم و درک آیات و فقه نصوص وحی را از هر متکبر، در حجاب و پرده قرار خواهم داد، بگونه‌ای که هر آیه و نشانه‌ای را مشاهده کنند و هر دلیلی بر عظمت و قدرت و حکمت خدای تعالی بنگرند تصدیق نخواهند کرد، و هرگاه راه رشد و هدایت را ببینند از آن روی می‌گردانند و آن را برای خود به عنوان راه برنمی‌گیرند و در مقابل، هرگاه راه سرکشی و گمراه‌گری را ملاحظه کنند آن را برای خود راه می‌گیرند،

این‌ها همه روی این علت است که از آن‌ها فهم حقایق نظر به تکذیب آیات و اعراض از معجزات و غفلت، در حجاب قرار داده شده است.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۲۱)

و آنانی که آیاتی را که پیامبران بر آن فرستاده شده‌اند و روز آخرت را تکذیب کنند، خداوند ﷻ تمام حسنات آن‌ها را، مانند احترام به مهمان و یاری مظلوم و نیکی به والدین و از این قبیل، باطل می‌نماید و آن‌ها هیچگاه جزیر گناهی که کرده‌اند کفر نمی‌بینند.

﴿وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُمْ خُورًا أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (۱۲۲)

و چون موسی ﷺ به منظور مناجات عازم طور شد، بنی اسرائیل از زیورات، تندیس‌هایی به شکل گوساله ساختند که دارای صدا بود و هرگاه در آن دمیده می‌شد آواز سر می‌داد. این یک جماد گنگ بود که با آن‌ها سخن نمی‌گفت و توان ارشاد و رهنمایی آن‌ها را نداشت. آن‌ها آن را برای خود به عنوان خدا ﷻ برگزیدند و به این ترتیب با شرک، بر خویشان ظلم و ستم روا داشتند.

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (۱۲۳)

و چون آن بت را پرستیدند و قدم به راه خطا برداشتند پشیمان شده و یقین کردند که در عمل خود دچار خطا و اشتباه شده‌اند، از این‌روی رجوع و توبه نموده گفتند: اگر خدای تعالی از سر تقصیرات ما در نگذرد و ما را در آنچه مرتکب شدیم نبخشد و گناهان ما را محو ننماید، حتماً از هلاک شوندگان خواهیم بود. بدی عملکرد ما موجب عذاب بزرگ از جانب پروردگار ماست.

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (۱۲۴)

و چون موسی علیه السلام از مناجات پروردگار خود فارغ شد، به سوی قومش غضبناک بازگشت، در حالی که بر گوساله پرستی آن‌ها حزین و غمگین بود خطاب به آن‌ها گفت: چقدر بد است این عملکرد شما که در غیاب من گوساله پرست شدید؟ آیا در امر پروردگار خود و میعادش که مرا براساس آن چهل روز میعاد گذاشت پیشی گرفتید و منتظر عودت من باقی نماندید و چون نیامدم غیر خدا را عبادت کردید؟ او همچنان موی سر برادرش هارون را گرفت و به شدت کشید و او را از اینکه در برابر این عملکرد بنی اسرائیل از نرمی کار گرفته بود مورد سرزنش قرار داد. هارون خطاب به برادر گفت: ای برادر ناتنی! در حق من نرمی کن و از حلم کار بگیر که بنی اسرائیل من را تنها و ضعیف یافتند و حتی خواستند به قتل برسانند، بناء تو آن‌ها را با توهین به من خوشحال نساز که من هرگز با آن‌ها در گوساله پرستی اشتراک نکردم و از این عملکرد آن‌ها راضی نیز نشدم و حتی بر آن‌ها این کار را رد نموده و من از آن کاملاً بیزارم.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَا حِي وَلَا حِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۵۱﴾﴾

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! کاری را که در حق برادر خود انجام دادم بر من ببخش و برادرم را از کوتاهی که انجام داده مغفرت کن و ما را تحت پوشش رحمت واسع و حلم بسیار خود قرار بده که تو مهربان‌ترین مهربانانی و گرامی‌ترین کسی هستی که از دیگران درمی‌گذرد و رحمت تو تمام زمین و آسمان را پر نموده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نُجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿۱۵۲﴾﴾

آنانی که گوساله را پرستش کرده‌اند خداوند جل جلاله در آخرت بر آن‌ها غضب و عذاب دردناک خود را سرازیر خواهد کرد، چنان‌چه در دنیا نیز ذلت، خواری و فرومایگی را به آنان خواهد رسانید.

مانند این کیفر تمام تکذیب‌گرانی مجازات خواهند شد که بر خدا از طریق عبادت غیر از او و یا شرک و یا توصیف او به آنچه مجاز نیست دست به تکذیب زده‌اند.

﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَعَٰمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ

رَّحِيمٌ ﴿۱۵۳﴾﴾

و هر کس مرتکب گناهان شود و در پی آن توبه کند، خدای تعالی توبه‌اش را می‌پذیرد به شرط آنکه این توبه توأم با ایمان صادقانه به خدا جل جلاله پیامبران و

کتاب‌هایش باشد. خداوند ﷻ بعد از این توبه گناهان‌شان را می‌بخشد و همه را مشمول رحمت واسع خود قرار می‌دهد؛ زیرا او بسیار بخشنده و مهربان است.

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ ۖ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿۱۵۱﴾﴾

و چون از موسی عليه السلام غضب دور گشت الواح کتاب‌هایی را که در هنگامی خشم دور افکنده بود دوباره برداشت. الواحی که شامل ارشادات، موعظه‌ها، احکام تفصیلی، بشارت و رحمت واسع برای کسانی بود که از پروردگار و مولا و خدای خویش می‌ترسند.

﴿وَأَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّيَّ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿۱۵۲﴾﴾

و موسی عليه السلام از میان قوم خود هفتاد تن را برگزید تا هنگام مناجات با پروردگار با او باشند و از نزدیک صداقتش را مشاهده کنند و در جریان حالش قرار گیرند. آن‌ها چون با او آمدند خواهان مشاهده خدا ﷻ به صورت عیان و آشکار شدند، این بود که خدای تعالی آن‌ها را دچار زلزله و صاعقه نمود. موسی عليه السلام در کمال تأسف و حسرت گفت: پروردگارا! ای کاش اراده می‌فرمودی و ما را قبل از این موعد هلاک می‌کردی، اکنون در بازگشت جواب بنی اسرائیل را چه بدهم در حالی که هر هفتاد تن هلاک شده‌اند و تو ای پروردگارا! ما را به سبب آنچه نادانان سرگردان ما انجام می‌دهند عذاب نکن! این یک ابتلا و آزمایش از سوی توست، این تویی که آنکه را اراده کنی هلاک و هر که را بخواهی هدایت می‌نمائی، تمام امور به دست توست، تو منزلی امور ما می‌باشی و نفع و ضرر از جانب توست، پس گناهان ما را ببخش و با رحمت واسع خود ناتوانی ما را رحم کن که تو بهترین کسی هستی که گناهان را می‌بخشی و این بخشش به خاطر این نیست که برایت نفعی دارد؛ بلکه گرامیداشت و فضلی از جانب تو می‌باشد.

﴿وَكَتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾﴾

و برای ما ای پروردگار خیر بسیار را اعم از سلامتی، ثروت، عزت و عمل صالح مقدر کن و در آخرت نیز برای ما بهشت، رحمت و مغفرت گناهان را قرار بده! ما به سوی تو در حالی بازگشتیم که توبه می‌نمائیم و بر عملکرد خود سخت پشیمانیم.

خدای تعالی خطاب به موسی علیه السلام گفت: این عذابی که با آن بنی اسرائیل را عذاب نموده و آنان را گرفتار زلزله کرده‌ام با آن تمام گناهکارانی را که بخواهم مجازات می‌کنم و رحمت من شامل همه امور مکلفان و دیگران می‌شود.

این همان رحمت واسعی است که بر غضب اوتعالی پیشی گرفته و او مهربانترین مهربانان است. خدای تعالی آن را برای کسانی که تقوایش را از طریق اجرای فرامین و اجتناب از نواهی رعایت کنند و از شرک و گناهان کبیره دوری گزینند مقدر می‌نماید، آنانی که زکات فرضی اموال خود را ادا می‌نمایند و با آن خویشان را از پلیدی‌های حسی و ارواح خود را از گناهان پاک می‌کنند، آنانی که آیات الهی را تصدیق نموده و پیام آوران الهی را تکذیب نمی‌نمایند.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ
الْحَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ
وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾

این‌ها کسانی‌اند که به پیامبر معصومی که خدای تعالی او را شرف رسالت بخشیده و با نبوت و پیامبری گرامی داشته و با عصمت تأییدش کرده است اقتدا می‌کنند. این پیامبر، امی و ناخوان است و توان خواندن و نوشتن را ندارد تا از این طریق اعجاز وی کامل‌تر شود.

احوال این پیامبر نزد یهودیان در تورات و نزد نصرانیان در انجیل نوشته شده و او پیروان خود را به انجام تمام خوبی‌هایی دعوت می‌کند که بر آن فطرت سالم و عقل صریح و نقل صحیح دلالت می‌نماید و آن‌ها را از هر منکر و کار بدی که طبیعت بد برد و شرائع حرام کند برحذر می‌دارد و نهی می‌کند و برای آن‌ها انواع خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و لباس‌های خوب را و همچنان هر حلال لذت بخشی که نجس، مضر و بد نیست حلال می‌نماید و هر زشت و نجس را خواه در مأكولات باشد یا مشروبات و پوشیدنی‌ها که طبیعت سالم از آن بد می‌برد حرام می‌نماید.

او همچنان از پیروان خود تمام اوامر سخت و شدیدی که موجب در تنگنا قرار گرفتن آنها می‌شود و تمام احکامی را که سبب مشقت شخص می‌شود و در شرائع معمول بوده برمی‌دارد. پس آنانی که تصدیقش کنند و از ایشان پیروی نموده و به آنچه فرستاده شده ایمان آورند و یاریش دهند و به او توقیر و احترام داشته در کنارش جهاد کنند و به هدایتی که بر آن از قرآن و سنت مبعوث شده هدایت شوند، این‌ها کسانی هستند که در دنیا و آخرت رستگار شده و به هدایت و استقامت و بهشت و رضوان الهی به سعادت رسیدند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ ۖ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾﴾

ای پیامبر! برای همه مردمان بگو: همانا خداوند جَلَّ جَلالُه ما را به سوی ثقلین یعنی جن و انس و به سوی تمام بشر فرستاده پس مخاطب من در این دعوت تمام انسان‌هاست و خدایی که من را فرستاده تنها او مستحق عبادت است؛ زیرا پادشاه آسمان‌ها و زمین و متصرف و مدبر آنها اوست و ملکیت او کامل می‌باشد و تنها او مستحق الوهیت است.

خدای تعالی کسی است که از عدم ایجاد می‌کند و خلاق را می‌آفریند و سپس آنها را فنا می‌نماید. او پروردگاری است که دارای صفات ربوبیت می‌باشد، پس حق او این است که عبادت و پرستش شود و بر شما لازم است تا آنچه را خدا نازل نموده و پیامبرش را بر آن فرستاده، پیامبری که خدای تعالی او را با نبوت گرامی داشته تصدیق کنید، خدایی که او را می‌توان خواندن و نوشتن ندارد قرار داده تا معجزه به گونه‌ای تمام‌تر کامل باشد.

این پیامبر به تمام کلمات شرعی که خدا جَلَّ جَلالُه نازل نموده باور دارد، بنابراین بر شما لازم است تا او را تصدیق کنید و به امتثال اوامرش بپردازند و به او اقتدا نموده و از سنت مطهرش پیروی کنید که رستگاری دنیا و آخرت در این است، این همان رستگاری بزرگی است که شما را به رضوان الهی و رحمت و بهشتش رهنمون می‌گردد.

﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾﴾

و گروهی بزرگ از امت موسی علیه السلام هستند که به سوی خیر رهنمون می‌شوند و به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند و بر حق همواره استواراند و بر مبنای آن سخن می‌گویند و حکم و عمل می‌کنند پس اجر آن‌ها بر خداست.

﴿وَقَطَعْنَاهُمْ أَثْنَئِي عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّامًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمَهُ وَهُوَ أَنَّ أَضْرِبَ بَعْصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ أَثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٣١﴾﴾

و خدای تعالی بنی اسرائیل را به دوازده پُشت تقسیم کرد. منظور از «سبط» که در آیه آمده نوادهٔ پسری یا دختری است و از لحاظ معنی به مفهوم قبیله نزدیک است. خداوند جل جلاله آن‌ها را به این اقسام تقسیم نمود و به سوی موسی علیه السلام هنگامی که قومش از او طالب آب شدند وحی کرد و امر فرموده تا با عصای خود بر سنگ بکوبد. چون موسی علیه السلام با نام خدا جل جلاله چنین کرد، از سنگ دوازده چشمه به تعداد پشت‌های مذکر انفجار کرد تا هر پشت چشمهٔ مخصوص خود را بشناسد و از آن آب بگیرد و به این ترتیب ازدحام و خصومت کم گردد و تا این گروه‌ها از هم متمایز شوند.

آن‌ها از این آب سرد نوشیدند و خدای تعالی به آن‌ها سایهٔ فرح بخشی را از طریق سایه گستردن ابر ارزانی داشت و از گرمی نجات داد و برای آن‌ها طعامی از «انگبین» که عبارت از حلواست و «سلوی» که نوعی پرندهٔ چاق است آماده فرمود و امرشان کرد تا از روزی خدای حلال و پاکیزهٔ خدای تعالی بخورند و شکرش را برجای آورند و کفران نعمت نکنند ولی آن‌ها نعمت خدای را رد نموده، احسان و معروفش را انکار و از امرش نافرمانی نمودند. خدای تعالی فرود: آن‌ها با این گناهان بر ما ظلم و ستم نکردند؛ زیرا برای خدای تعالی معصیت هیچ گناهکاری ضرری ندارد، ولی آن‌ها بر خویشتن ظلم نمودند، پس به زودی خدای تعالی بر آن‌ها عذاب خویش را نازل خواهد کرد.

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٢﴾﴾

و ای پیامبر! روزی را یادآور که خطاب به بنی اسرائیل گفتیم داخل بیت المقدس شوید و از پاکیزه‌هایی که خدای تعالی بر شما حلال نموده بخورید و روزی‌اش را بپذیرید و از پروردگار خود مغفرت بخواهید و بگوئید ای پروردگار گناهان ما را از ما فرو

گذار و در برابر او سجده شکر ادا کنید که اگر چنین کنید خدای تعالی گناهان و خطاهای شما را می‌بخشد و عیب‌های‌تان را مستور می‌دارد و از بدی‌های‌تان درمی‌گذرد و اگر کسی از شما نیکوکار باشد خداوند عز و جل با این استغفار در درجاتش می‌افزاید و به او حسنات بیشتری را می‌نویسد.

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ (۱۱۲).

ولیکن نظر به خبثات و طبیعت زشتی که داشتند کلمه‌ای را که خدای تعالی آن‌ها را امر کرده بود تا بگویند، تغییر داده و در عوض «حطه» «حنطه فی شعره / گندمی در موی» گفتند و در این تغییر خویش ظلم نموده و از حد تجاوز کردند. این بود که خدای تعالی بر آن‌ها عذابی را از آسمان و غضب نابود کننده و پلیدی بنیان برانداز به سبب گناهان‌شان و مخالفت از امر خدا عز و جل نازل کرد.

﴿وَسَأَلْتَهُمَ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَكَاَ وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (۱۱۳).

و ای پیامبر! از ذریه این یهودیان درباره آنچه بر قریه «ایلات» واقع ساحل دریای سرخ نازل شده سوال کن هنگامی که از حدود خدا عز و جل تجاوز کردند در حالی که اوتعالی آن‌ها را از شکار در روز شنبه نهی فرمود ولی آن‌ها در روز شنبه دست به شکار زدند. این در حالی بود که به عنوان ابتلای الهی ماهی‌ها در روز شنبه که آن‌ها از شکار در آن نهی شده بودند می‌آمدند و چون روز شنبه به پایان می‌رسید در سایر روزها ماهی‌ها جمع نمی‌شدند. این یک امتحان بزرگ در حق آن‌ها بود؛ چون از خدا عز و جل و اوامرش نافرمانی نموده و به مخالفت امر پیامبر صلی و آله و سلم پرداختند این بود که خداوند عز و جل این بلای بزرگ را بر آن‌ها نازل فرمود.

﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا أَلَلَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (۱۱۴).

و گروهی که آنان را موعظه می‌کرد و از اصلاح آن‌ها ناامید شده بود خطاب به گروهی که هنوز آن‌ها را موعظه می‌نمود و به معروف امر و از منکر نهی می‌کرد گفتند:

چرا این‌ها را نصیحت می‌کنید در حالی که خدای تعالی بر آن‌ها هلاکت را مقدر نموده است چون آن‌ها به مخالفت امر او پرداختند، پس مصلحتی در نصیحت آن‌ها و خیری در موعظه آن‌ها نیست، چون آن‌ها در معرض فنا، نابودی و عذاب شدید قرار دارند. گروه نصیحتگر گفتند: ما آن‌ها را نصیحت می‌کنیم تا نزد پروردگار خویش عذر داشته باشیم و با آن‌ها شریک نگردیم و ای بسا که خدای تعالی به موعظه ما آن‌ها را اصلاح می‌سازد، امید است خداوند جَلَّ آن‌ها را به واسطه نصیحت ما هدایت کند.

این یکی از مقاصد و اهداف نصیحت است که واجب می‌باشد اگرچه نصیحتگر بر عدم انتفاع آنکه نصیحت می‌شود اطمینان داشته باشد.

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ مِمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٩﴾﴾

و چون سرکشان این قریه اعراض نموده و به مخالفت امر خدا جَلَّ پرداختند و به موعظه‌های موعظه‌گران گوش فرا ندادند، خدای تعالی نصیحتگران‌شان را خواه آنانی که از نصیحت ناامید شده بودند یا آنانی که برکار خود دوام دادند نجات داد و سرکشان را هلاک و توسط غذایی دردناک و شدید نابود نمود چون آن‌ها به مخالفت امر خدای خود پرداخته و از طاعت او تعالی خارج شده بودند.

﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٧١﴾﴾

و چون این‌ها دست به تکبر زده و از حد تجاوز کردند و از امر خدا جَلَّ اعراض نموده مرتکب گناهان شدند، خدای تعالی آن‌ها را مسخ نمود و چهره‌های‌شان را به شکل بوزینگان و در نهایت ذلت و حقارت در آورد و از رحمت خود طرد و از رضوان خود دور نمود. این کیفر کسانی است که به مخالفت امر خدا جَلَّ بپردازند و نهی‌شان را مرتکب شود.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٧﴾﴾

و یادآور ای پیامبر هنگامی را که پروردگارت به گونه واضح و آشکار اعلان نمود که تا روز قیامت حتماً بر یهود کسانی را مسلط خواهد کرد که آن‌ها را خوار و ذلیل کند، چون آن‌ها با شریعت خدا جَلَّ مخالفت نمودند و خدای تعالی به کسانی که از او نافرمانی می‌کنند، بسیار سریع کیفر می‌دهد و او بخشنده است و از گناهان کسانی که

از او اطاعت کنند درمی‌گذرد و کسانی را که به او روی آورند رحم می‌نماید و توبهٔ کسانی را که به او رجوع کنند می‌پذیرد.

﴿وَقَطَّعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۱۷۸)

و ما یهودیان را در زمین پراکنده ساختیم، پس سرزمینی نیست که خالی از یهودیان باشد. برخی از این‌ها برگزیدگانی هستند که بر شریعت استقامت ورزیده و به رسالت ایمان آوردند و برخی دیگر کفار بدکاری‌اند که از طاعت الهی خارج شدند. همچنان خدای تعالی آن‌ها را به انواع و اقسام مصیبت‌ها و نعمت‌ها و ترس و امنیت و سختی و آسانی امتحان نمود تا آن‌ها به مراجعهٔ نفس‌های خود بپردازند و به سوی پروردگار خود بازگردند و به سوی خالق خود توبه کنند.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَاللَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (۱۷۹)

پس بعد از این اقوام، ذریه و جانشینان بدی آمدند که علم و دانش تورات را به ارث برده ولی در احکام، رشوت گرفتند و درآمد حرام خوردند و بر حرام تعامل نمودند و آیات و نشانه‌های الهی را مقابل بهره‌ای اندک و زودگذر از دنیا تحریف نموده و براساس آرزوهای باطل خویش گفتند: خدای تعالی بر ما خواهد بخشید. و اینگونه هرگاه مال حرام دیگری نزد آن‌ها بیاید آن را نیز می‌خورند و باز بر خدا ﷻ آرزوهای باطل خویش را مبنی بر مغفرت تکرار می‌نمایند در حالی که خدای تعالی از آن‌ها در تورات تعهد گرفته بود که جز صدق و راستی چیزی دیگر بر زبان نیاورند و جز براساس حقیقت حکم نکنند. آن‌ها تورات را خواندند و فهمیدند و دانستند و براساس علم، از خدا ﷻ نافرمانی کردند. بدانید که آخرت و نعمت‌هایش که دائمی، مستمر و جاودانه‌تر است از این دنیای زودگذر و متاع زائل و فانی بهتر است و آنانی که دین خویش را می‌فروشدند و در بدل آن آیات و نشانه‌های اندکی را به خاطر دنیای خود می‌خرند، به زودی به اضمحلال و نابودی کشانیده خواهند شد.

﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ ﴿۷۱﴾

اما آنانی که به اوامر کتاب‌های منزل از جانب خدا ﷻ التزام دارند و به آن عمل می‌کنند و بر نماز در اوقات آن دوام داده و بر اموری که نماز به سوی آن از اوامر و دوری از نواهی امر می‌کند محافظت می‌نمایند، این‌ها صالحان و مصلحان‌اند و خدای تعالی هیچگاه ثواب و پاداش مصلحان را ضایع نمی‌سازد و سعی و تلاش‌شان را باطل نمی‌نماید و به زودی اجر و پاداش‌شان را حفظ می‌نماید پس آن‌ها خودشان صالح و در حق دیگران مصلح‌اند.

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ﴿۷۲﴾

و یادآور روزی که کوه را بر بالای سر بنی اسرائیل بلند کردیم گویا که ابری سایه دار بود و آن‌ها را تهدید نمودیم که اگر به اوامر خدا التزام نداشته باشند و به عهد و پیمان وفادار نباشند و آنچه را از رسالت که نازل کردیم به جدیت و توأم با عزم و عمل نگیرند و آنچه در تورات است را یاد نیاورده و به آن عمل نکنند این کوه بر آن‌ها فرود خواهد آمد. تا این تهدید آن‌ها را بر تقوای الهی از طریق انجام اوامر و اجتناب نواهی وا دارد.

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ ﴿۷۳﴾

و آنگاه که خدای تعالی از اصلا بانی آدم ذریه‌شان را که در قرن‌های متوالی توالد و تناسل می‌کنند بیرون کرد و از آن‌ها در اثبات ربوبیت خود براساس آنچه در فطرت آن‌ها به ودیعه نهاده بود و اینکه او خالق و مالک آن‌هاست تعهد گرفت و آن‌ها گفتند بلی ما بر این امر اقرار و اعتراف داریم. این به خاطر آنکه خدای تعالی بندگان خود را بر فطرت دین حنیف و برابر قرار داده است، ولی این فطرت گاهی دستخوش تغییر و تحول می‌شود به خصوص هنگامی که بر آن عقاید فاسد چیره شود، خدای تعالی بر آن‌ها این حجّت و برهان را اقامه نمود تا به انکار روز قیامت نپردازند و گمان ننمایند که حجّت خدای بر آن‌ها اقامه نشده و آن‌ها علم ندارند و از آن غافل‌اند، امروز از آن‌ها حجّت منقطع شده و حجّت بالغه برای خدای یگانه و قهار برپاست.

﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (۷۲)

یا بگوئید آنانی که شرک ورزیدند پدران ما و ما بعد از آن‌ها آمده و در مسیر آن‌ها گام برمی‌داریم و از آن‌ها پیروی نموده و به آن‌ها اقتدا کردیم و ما حق را از باطل و صواب را از خطا باز نمی‌شناسیم پس تو ای پروردگار چگونه ما را به سبب آنچه پدران ما انجام داده‌اند عذاب می‌نمائی، این آن‌ها بودند که شرک به تو را سنت نهادند و ما نمی‌دانیم و نظری نداریم.

﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۷۳)

و آنگونه که پیمان گذشته را بیان کردیم آیات و نشانه‌های واضح و معجزات ظاهر و آشکار را بیان می‌کنیم تا اهل فطرت سالم و بینش مستقیم در آن تدبر کنند و تا از شرک توبه نموده مجدداً به سوی توحید بازگردند و به خدای یگانه ایمان آورند.

﴿وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَأَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ (۷۴)

و بر آن‌ها ای محمد ﷺ داستان آن مرد را بگو که به او دانشی از انبیا را که اوتعالی در کتاب‌های خود نازل نموده دادیم. او از علمای بنی اسرائیل (بلعم باعورا) بود که عمل به آیات الهی را ترک کرد و از آن‌ها بیزاری جست این بود که شیطان بر او تسلط پیدا کرد و قرینش شد. او از شیطان پیروی می‌کرد و به او اقتدا می‌نمود و به این ترتیب از جمله رؤسای گمراهی و از پیشوایان سرکش و از جمله بزرگ‌ترین مفسدان شد.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۷۵)

و اگر خدای تعالی اراده رفعت و بلندی درجه را در حقش می‌نمود حتماً او را گرامی می‌داشت آنگونه که به علم خود عمل می‌کرد و از آیات پروردگار پیروی می‌نمود و به هدایتش هدایت می‌شد. ولی او از هوای نفس اماره به بدی پیروی کرد و دنیا را بر آخرت ترجیح داد و به آن دل بست و این متاع زائل و بی‌بها را بر نعمت ماندگار و

همیشگی بهشت برتری داد. پس مثل و حالت او مانند مثل و حالت سگی است که اگر او را زجر نمائی زبان از کام برمی آورد و اگر رها کنی بازهم زبان از کام برمی آورد، پس او در هر حالی و برای همیشه در مشقت قرار دارد و به دنبال شهوات خود می دود. این مثل و حالت فرمایه و خسیس مثل و حالت قومی از یهودیان و نصرانیان و مشرکانی است که آیات خدا ﷻ را بعد از اینکه برای آنها واضح شده که از جانب خداست تکذیب می کنند. پس بر تو لازم است تا مردم را به این مثالها خبر دهی و بر آنها این داستانها را بر خوانی تا مایه عبرت و موعظه باشد شاید که آنها تفکر و تدبر کنند.

﴿سَاءَ مَثَلًا لِّلْقَوْمِ الَّذِينَ كَدَّبُوا بِآيَاتِنَا وَانفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿٧٧﴾﴾

چقدر این وصف و مثل بد است، مثل آنانی که آیات خدا را تکذیب نموده و رسالتش را انکار کردند و با پیامبران جنگیدند، اینها کسانی اند که با تکذیب رسالت بر خویشان ظلم نموده و خود به علت کفر سبب نزول عذاب بر خویشان شدند.

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِيٌّ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٧٨﴾﴾

کسی را که خدای تعالی او را به سوی خیر، ایمان و عمل صالح توفیق دهد رهیاب حقیقی است و هر که را خوار و ذلیل سازد و به راه برابر هدایت نکند چنین کسی حقیقتاً دچار خسارت و زیان کامل شده است.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ ﴿٧٩﴾﴾

و محققاً که ما بسیاری از جنیات و انسانها را برای آتش آفریدیم. برای اینها قلبهایی است که با آن حق را نمی فهمند و دلایل را درک نمی کنند و متون شرعی را نمی بینند. برای آنها چشمهایی است که با آن قدرت، وحدانیت و موعظه را توأم با قبول نمی شنوند. در عملکرد اینها تدبر کنید!! اینها در بهره نبردن از حواس و اعضای خویش مانند چهارپایان و حتی بدتر از آنهایند؛ زیرا چهارپایان به اندازه توانی که خدای تعالی به آنها داده نفع و ضرر خود را می دانند ولی اینها نمی توانند بین حق و باطل تمیز کنند و اینها از آیات خدای تعالی روی گردان و در لهو لعب قرار دارند.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٠﴾﴾

برای خدای تعالی نود و نه نام نیکوست که آن‌ها و برخی دیگر را برای خود به عنوان نام برگزیده است. واجب و لازم این است که خداوند ﷻ با این نام‌ها خوانده و با او مناجات شود و این نام‌ها تحریف نشود. چنان‌چه هیچگاه نباید با نام‌هایی خوانده شود که خودش دلیلی بر آن نه در کتاب و نه در سنت نازل نموده است چون اسم‌های توقیفی است.

همچنان واجب و لازم است تا کسانی که از این اسم‌ها به سوی دیگری تمایل می‌کنند و یا در آن‌ها دست به الحاد و تحریف می‌زنند و یا خدای را به غیر نام‌های شرعی‌اش نام می‌نهند، عقاب و کیفرشان در پیشگاه خدا ﷻ این باشد که سزای وصف و افترای خود را دریابند.

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (۱۸۱)

و از امت‌ها و مردمی که خدای تعالی خلق کرده گروه بسیاری بر خیر، هدایت و بینش درست قرار دارند و مردم را به سوی حق می‌خوانند و از باطل بازمی‌دارند و براساس عدالت حکم می‌نمایند و همواره در پرتو آن حرکت می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱۸۲)

و اما آنانی که آیات شرعی خدای تعالی را در کتاب خود تکذیب نموده و انکار کردند و به آن کفر ورزیدند، مصیر چنین کسانی به سوی خداست و به زودی خدای تعالی آن‌ها را آهسته آهسته و از جهاتی که نمی‌دانند به سوی هلاکت و نابودی می‌کشد و تدریجاً با نعمت‌هایی که بر آن شکر نکردند به سوی مهلکه‌ها و انتقام‌های پنهان در نعمت و مشقت‌های پوشیده در بخشش‌ها سوق می‌دهد که کید پروردگار متین و محکم است.

﴿وَأْمَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (۱۸۳)

و خدای تعالی آن‌ها را به خاطر تدبیری بزرگ، پنهان، محکم و قوی مهلت می‌دهد و عذاب را از آن‌ها به تأخیر می‌اندازد که اوتعالی در هلاک دشمنان خود وسائلی دارد که عقل در آن دچار حیرت و ذهن در شگفت می‌شود و خیال به آن راه ندارد. از این‌روی کید او قوی و محکم‌طوری که بشر در برابر آن هیچ توانی ندارد.

﴿أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (۱۸۴)

آیا غفلت نموده و در حال پیامبر ما تکفر نکردند؟ پیامبری که او را متهم به جنون نمودند در حالی که او هرگز دچار جنون نبود. او نیست مگر بیم دهنده‌ای که شریعت خدا ﷻ را برای آن‌ها بیان می‌کند و آن‌ها را از عذاب خدا و کیفر او برحذر می‌دارد.

﴿أُولَٰئِكَ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾﴾

چرا این‌ها در اجرام آسمان‌ها و زمین و این بنای بزرگ، زیبا و ضخیم تفکر و نظر نمی‌کنند و در تمام آنچه خدای تعالی از آیات و نشانه‌های واضح بر قدرت خود نازل نموده است در حالی که امکان دارد اجل آن‌ها نزدیک و پایان کار آن‌ها در شرف وقوع باشد؟ چرا این‌ها به مراجعه خویشتن نمی‌پردازند؟ اگر آن‌ها به این کتاب بزرگ، معجزه و جاودان ایمان نمی‌آورند پس به چه سخنی بعد از آن ایمان می‌آورند و چه سخنی را امکان دارد تصدیق کنند و از آن اثر پذیرند.

﴿مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۸۶﴾﴾

کسی را که خداوند ﷻ توفیق هدایت ندهد هیچ توفیق دهنده و مرشدی برای او نیست. چنین کسی خوار و هلاک شده است و خدای تعالی دشمنان خود را در گمراهی و حیرت‌شان سرگردان می‌گذارد، در چنین حالی هیچ هدایتگری برای آن‌ها نیست که هدایت‌شان کند و هیچ نصیحت و موعظه‌ای نیست که به حال آن‌ها نفعی داشته باشد.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾﴾

کفار از تو ای محمد سوال می‌کنند که قیامت چه وقت واقع می‌شود و موعد انتهایی جهان چه وقت است؟ برای آن‌ها بگو علم قیامت از جمله اسراری است که جز خدای تعالی هیچ‌کس بر آن آگاهی ندارد. او هیچ‌کس را نه ملائکه مقرب و نه پیامبران را در جریان آن قرار نداده است و بر آن هیچ‌کس جز خدای تعالی اطلاع ندارد و او قیامت را مگر هنگام فرا رسیدن آن برملا نمی‌سازد.

قیامت در آسمان‌ها و زمین عظیم و بزرگ است و از جمله بزرگترین نشانه‌ها و شگفت‌انگیزترین امور است و جز به صورت ناگهان فرا نمی‌رسد و هیچ‌کس نمی‌داند

قیامت چه وقت فرا می‌رسد. این کفار از تو در این خصوص سوال می‌کنند گویا که تو دربارهٔ امور قیامت کار می‌کنی و از آن سوال می‌نمائی و اخبارش را می‌دانی و بر علامت‌های احاطه داری!! به آن‌ها خبر بده که علم آن نزد خدای تعالی است و جز او کسی دیگر آن را نمی‌داند ولی این جهال نمی‌دانند که تنها خداوند عز و جل می‌داند و آن‌ها در شک خویش متردد اند طوری که برخی منکر و برخی مشکوک‌اند.

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾

به آن‌ها ای محمد خبر بده که تو نمی‌توانی برای خویشتن نفعی را که خداوند عز و جل اراده ننموده جلب کنی چنان‌چه نمی‌توانی ضرری را که اوتعالی اراده کرده دفع کن. حق تعالی مقدر کنندهٔ هر نفع و ضرر است و خیر و شر به دست اوست، او کسی است که تمام امور را مقدر کرده و اگر تو امور غیب را می‌دانستی حتماً در جلب خوبی و خیر برای خویشتن، زیاد عمل می‌نمودی و بر هر امر منفعت‌آمیزی حریص بودی و از هر فرصت استفاده می‌کردی؛ زیرا تو بر مناسبت‌های امور اطلاع می‌داشتی. اگر تو غیب را می‌دانستی هرگز به تو ضرری نمی‌رسید که و همواره در حصانت قرار می‌داشتی و از ضرر برحذر بوده و دوری می‌گزیدی. ولی تو غیب را نمی‌دانی وظیفه‌ات تنها این است که سرکشان را از آتش برحذر داری و به اطاعت کنندگان بشارت بهشت را بدهی. با این حال کسانی از هشدارها و بشارت‌های تو بهره می‌برند که به تو باور دارند و از تو پیروی می‌کنند و به آنچه آورده‌ای ایمان دارند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا حَمَلٌ خَفِيًّا فَحَمَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۸۹﴾

و خدای تعالی کسی است که آدم علیه السلام را آفرید و از آدم علیه السلام حوا را تا با او انس بگیرد و آرامش یابد و چون آدم علیه السلام با حوا در آمیخت وی با حملی سبک باردار شد پس رفت و آمد در حالی که این حمل در داخل شکمش بود و چون حمل بزرگ شد آدم و حوا دعا نموده با خدای خویش تعهد کردند که اگر اوتعالی به آن‌ها فرزندی سالم از هرگونه نقص عنایت کند شکر او را بر این نعمت برجای آورند.

﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَ لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَلَّى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۹۰﴾

و چون خداوند ﷻ این فرزند صالح و سالم را به آن‌ها عطا نمود او را در پی وسوسه شیطان عبدالحرث نام گذاشتند در حالی که عبودیت تنها برای خداست و صرف هیچ عبادتی به سوی غیر خدا مجاز نیست. خداوند از این پاک و منزّه است که برایش شریکی باشد و یا دارای فرزند و ضد و سیال.

﴿أَيْشُرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (۱۹۱)

چگونه مردم با خدا خدایان دیگری از بت‌ها را شریک می‌سازند در حالی که این شرکا نه چیزی را خلق می‌کنند و نه به هیچ‌کس روزی می‌دهند. آفریدگار خدای یکتاست و او سزاوار این است که عبادت شود.

آفرینش بزرگ‌ترین نشانه از نشانه‌های اوست از این‌روی هنگام ذکر الوهیت و شرک بسیار ذکر شده است.

﴿وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ (۱۹۲)

و این بت‌ها مالک هیچ یاری برای کسانی که آن‌ها را پرستش می‌کنند نیستند چنان‌چه نمی‌توانند از عبادت‌کنندگان خود ضرری را دفع و یا به آن‌ها نفعی را جلب کنند. آن‌ها توان نفع‌رسانی به خود را هنگام نزول عذاب ندارند. کسی که مالک چنین نصرت و یاری است و آنکه مالک نفع و ضرر است خدای یگانه می‌باشد.

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صٰمِتُونَ﴾

﴿۱۹۳﴾

و اگر شما از این بت‌ها طالب هدایت شوید آن‌ها خود را هدایت کرده نمی‌توانند چه رسد به شما. آن‌ها چون جماد اند، نه می‌شنوند و نه می‌فهمند، خواه انسان آن‌ها را مخاطب نماید یا سکوت کند این بت‌ها آنچه به آن‌ها گفته می‌شود را نمی‌دانند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ

كُنْتُمْ صٰدِقِينَ﴾ (۱۹۴)

این بت‌هایی که مردم عبادت می‌کنند مخلوق اند درست همانگونه که خود مردم مخلوق اند و همه در برابر قدرت خدای تعالی خاضع و مملوک اویند و اگر شما در نفع و ضرر آن‌ها شک دارید از آن‌ها بخواهید تا به شما نفع برسانند یا ضرری را از شما دفع کنند آن‌هم اگر راست می‌گوئید که آن‌ها مالک چنین اموری اند و می‌توانند زنده کنند یا تأثیری دارند. به زودی خواهید دید که آن‌ها نه مالک نفع اند و نه مالک ضرر. کسی

که دعا را اجابت می کند و ضرر و مشقت را دفع و نعمت‌ها را جلب و رخا و آسایش به ارمغان می آورد پروردگار زمین و آسمان است.

﴿اللَّهُمَّ ارْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أُمَّ لَهْمُ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أُمَّ لَهْمُ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أُمَّ لَهْمُ
ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ اذْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ ﴿١٩٥﴾﴾.

آیا این بت‌هایی که به غیر از خدا عبادت نموده و در برابر آن سجده کرده‌اید آیا حیات دارند؟ آیا اعضا دارند؟ آیا وسایلی دارند که از آن‌ها در انجام امور خود استفاده کنند؟ آیا پا دارند تا به منظور برآورده ساختن نیازهای خود راه بروند؟ آیا این بت‌ها دستانی دارند تا با آن کار کنند و چیزی بستانند یا بگیرند؟ آیا چشم دارند تا با آن ببینند و چیزی را مشاهده کنند؟ آیا گوش دارند تا با آن بشنوند و نفع برند؟ بگو بت‌هایی را که شریک قرار داده‌اید بخواهید و از آن‌ها کمک بگیرید و اگر می‌خواهید و می‌توانید در حق من توطئه و دسیسه بچینید و با بجنگید و هرگز به من فرصت و مهلت ندهید و در ضرر رسانی به من تأخیر نکنید.

چنین سوال‌ها و مطالباتی در نهایت تحدی و مبارزه طلبی و اعتماد و توکل بر خدا قرار دارند؛ زیرا آن‌ها و بت‌های‌شان مالک هیچ نفع و ضرری نیستند؛ بلکه آن‌ها گمراه‌تر و ذلیل‌تر از این‌اند که بتوانند به مخالفان خود ضرر برسانند، چون آن‌ها در برابر پادشاه پادشاهان قرار دارند، خدایی که جز او خدایی نیست.

﴿إِنَّ وِلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾﴾.

متولی امور و یاری دهنده‌ام خدای یگانه است خدایی که کتاب را نازل نموده تا هشدار می‌دهد به تمام جهانیان باشد و اوتعالی امور صالحان است، کسانی که شأن و اعمال‌شان اصلاح شده است.

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾﴾.

این بت‌هایی که به غیر از خدا می‌خوانید برای شما نه نفعی جلب می‌کنند و نه ضرری را از شما دفع می‌نمایند. این‌ها حتی نمی‌تواند خویشتن را یاری رسانند چه رسد به شما. این‌ها جماداتی‌اند خاموش و بی‌حرکت.

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾﴾.

و اگر از این بت‌ها بخواهید تا هدایت شوند و شما آن‌ها را با سخنان خود مخاطب قرار دهید آن‌ها نمی‌شنود، چون سنگ‌هایی‌اند جامد، تو هنگامی که به سوی آن‌ها

بنگری این‌ها به گونه‌ای شکل داده شده‌اند که گویا تو را می‌بینند در حالی که چنین نیست.

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾﴾

ای محمد از اخلاق مردم آنچه سهل و آسانست را برگیر و آنچه را بدون کدام سختی و مشقت کمائی کرده‌اند بپذیر بدون اینکه از آن‌ها زیاده طلبی کنی، بلکه آنچه یکی از آن‌ها به تو می‌آورد را بپذیر و آن‌ها را مکلف به امور مختلف و پراکنده نکن در حالی که از آن‌ها بیشتر از حد توان‌شان مطالبه نمائی. بر توست تا آن‌ها را به انجام هر امر نیکو و خوبی که از لحاظ عقل و شرع پسندیده است خواه از اقوال و گفتار باشد یا اعمال امر کنی که چنین با فطرت سالم و عقل صحیح موافق و از سُف‌ها، نادانان و احمقان دور است. پس با مطابق با جهل، سفاهت و نادانی‌شان تعامل نکن که تو بر هدایت مستقیمی.

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰۰﴾﴾

هرگاه شیطان در تو به چیزی از فساد و امر به بدی وسوسه کرد، پس تو از خدا یاری بجوی و به سوی او التجا کن و از پروردگارت بخواه تا از تو مکر و وسوسه آن را بردارد که خدای تعالی دعا را می‌شنود و بر احوال و اعمال مردم آگاه می‌باشد و کافی است که او حسابگر است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۲۰۱﴾﴾

اهل تقوا، آنانی که تقوای پروردگار خود را رعایت می‌کنند و از عقاب او می‌ترسند و به اوامرش عمل و از نواهی‌اش اجتناب می‌کنند هرگاه به آن‌ها وسوسه یا تکانی از سوی شیطان برسد به یاد پروردگار خود و آنچه به دشمنانش آماده نموده می‌افتند و از غفلت خویش بیدار می‌شوند و قامت خمیده خود را راست می‌کند و از گناه خویش استغفار می‌طلبند. اینجاست که آن‌ها خطا و اشتباه خود را درمی‌یابند و راه برابر را می‌بینند و به رشد و عقل خویش باز می‌گردند.

﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿۲۰۲﴾﴾

برادران شیاطین از میان کفار و مشرکان به آن‌ها در گمراهی کمک می‌کنند یا به عبارت دیگر شیطان‌ها به کفار در شرک و فساد در روی زمین مدد می‌رسانند در حالی که آن‌ها از فسادگری و دعوت آن‌ها به سوی باطل و فرو رفتن در گمراهی دست

بر نمی‌دارند و در آن کوتاهی نمی‌کنند؛ بلکه همیشه غرق در اعمال زشت و بد خویش‌اند و همواره حرمت‌های خدا ﷻ را می‌شکنند.

﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا أُنزِلَتْ إِلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۳﴾﴾

و اگر تو ای پیامبر به این مشرکان معجزه‌ای از آنچه طلب کرده‌اند یا آیه‌ای از آیات قرآن نیاوری آن‌ها می‌گویند چرا از جانب خود اختراع نمی‌نمائی؟ به آن‌ها پاسخ بده که تو پیامبری فرستاده شده از جانب خدا ﷻ و بنده‌ای هستی مأمور و نمی‌توانی آیات را از جانب خود بیاوری و یا معجزات را اختراع کنی. به عنوان نشانه همین قرآن کافی است زیرا قلب‌های تاریک را روشن می‌کند و در آن براهین صادق و دلائل واضح و نوری کامل و تمام وجود دارد که بین حق و باطل و صدق و کذب تمایز قایل می‌شود و در آن هدایتی است که خدای تعالی با آن هر که را از بندگان خود بخواهد هدایت می‌کند و رحمتی برای کسانی است که از او پیروی می‌نمایند و به آن باور دارند و به امثال او امرش می‌پردازند.

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۴﴾﴾

و هرگاه کتاب خدا ﷻ در نماز و غیر نماز بر شما تلاوت شود آن را توأم با تدبیر و تفکر بشنوید و به منظور فهم و تفکر بیشتر سکوت کنید و تمام مشغله‌ها را هنگام شنیدن تلاوت آن کنار بگذارید تا به رحمت خدا ﷻ برسید و رضوان اوتعالی را به دست آورید و اوامر او را اجرا نموده و به کرمش برسید و آنچه نزد اوست را کمائی کنید؛ زیرا این کتاب راهی به سوی هر هدایت و رشدی به سوی هر فلاح و رستگاری است.

﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۵﴾﴾

و بر توست تا در ذکر خدا مداومت کنی و در این امر با دعا، ذکر و تضرع استمرار بخشی و در ذکر خدای تعالی از حد وسط کار بگیری طوری که نه صدایت را بلند کنی و سبب مزاحمت به خود و دیگران واقع شدی و نه آنگونه که نه خود بشنوی و نه انسان‌های اطراف تو و بر توست تا ذکر خدای را در هر روز صبح و شام بگوئی و از

کسانی که از ذکر خدا ﷻ اعراض می‌کنند نباش، آنانی که از عبادت او تعالی در لهو بسر می‌برند و از آیات و نشانه‌هایش باز می‌دارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾



و بر شماست ای مؤمنان تا به ملائکه خود را شبیه سازید که در برابر خدا و او امرش خاضع و فروتن اند و او تعالی را در هر وقتی یاد می‌کنند طوری که نه خسته می‌شوند و نه افترا می‌نمایند در حالی که خضوع آن‌ها تمام و خشوع‌شان کامل است و رجوع آن‌ها به سوی خداوند ﷻ از طریق عبادت می‌باشد، پس شما نیز در طاعت و عبادت و سجده خویش مانند آن‌ها باشید تا به رضوان پروردگار خود دست یابید و به رحمت مولای خویش رستگار شوید.

سوره انفال

مدنی است؛ ترتیب آن ۸؛ شمار آیات آن ۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾﴾.

از تو ای محمد درباره تقسیم غنائم جنگ می پرسند به آن‌ها خبر بده که حکم تقسیم آن نزد خدا ﷻ و پیامبر ﷺ است. پس بر شماسست تا تقوای خدا ﷻ و طاعت او را برجای آورید و از او بترسید و به سویش رجوع کنید تا به اصلاح امورتان بپردازد و به شما از فضل خود روزی دهد.

حق خدای تعالی این است که تقوایش رعایت شود و حق مردم اصلاح روابط از طریق ترک اختلاف، شقاق و دوری از بغض و کینه است. شما هر اختلافی را به کتاب خدا و سنت پیامبرش ارجاع کنید که با اینکار طاعت خدا ﷻ و اطاعت از پیامبر ﷺ را تحقق می بخشید و هر کسی که به اصلاح آنچه بین او را خدایش و بین او و مردم است بپردازد و کتاب و سنت را در زندگی خود حاکم کند حتماً رستگار می شود و خوبی دنیا و آخرت را به دست می آورد. این امر برای کسی است که در ایمان خود صادق و در طاعت خود اخلاص دارد.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾﴾.

مؤمنان کامل کسانی اند که قلب‌هایشان هنگام ذکر مولای‌شان می ترسد و در پی سماع آیات و ایمان‌شان زیاد می گردد و امور خود را به پروردگار خود می سپارند و تنها به او اعتماد می کنند نه به دیگران.

این آیه دلالت بر خوف از خدا ﷻ هنگام ذکر او دارد و اینکه ایمان کم و زیاد می شود و اینکه توکل از جمله بزرگ‌ترین اعمال و میوه آن عزت و نیرومندی است.

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

این مؤمنان صادق کسانی‌اند که نماز را بر کامل‌ترین وجه آن و در اوقات مخصوص توأم با خشوع و آداب ادا می‌نمایند و زکات اموال خود را به مستحقان آن می‌دهند و زیاده روزی را که خدای تعالی به آن‌ها داده صدقه می‌دهند و به این ترتیب آن‌ها هم زکات روح را که عبادت از نماز است ادا می‌کنند و هم زکات مال را.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

این مؤمنان کسانی‌اند که در ایمان خود صادق‌اند و اعمال خویش را به نیکوئی انجام می‌دهند. این‌ها کسانی‌اند که به حقیقت رسیده و بهترین راه را لازم گرفته‌اند. برای این‌ها نزد پروردگارشان منزلت‌هایی بلند و مراتب عالیۀ از احترام در سرای سلامتی و نعمت و در جوار پادشاه دانا توأم با مغفرت گناهان است و بر آن‌ها هیچ‌گونه عتاب و عقابی نیست و نه هم مؤاخذه خواهند شد. روزی آن‌ها هرگز به سختی حاصل نمی‌شود بلکه عطایی است بدون هیچ‌گونه کدورت و نعمتی است که دچار هیچ شبهه و شائبه‌ای نمی‌گردد.

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ﴾

همانگونه که بعضی از مؤمنان از تقسیم غنائم در روز «بدر» ناخشنود شدند همانگونه بیرون شدن به جنگ را با تو بد بردند در حالی که بیرون شدن به سوی جنگ مصلحتی است واضح و کاری است که به یقین درست بوده و رشدی است آشکار که خدای تعالی به آن اجازه داده و آن را دوست دارد و راه آن را به تو برگزیده است در حالی که برخی بیرون شدن به جهاد را نظر به کمی آمادگی‌ها و کمبود ابزار جنگی نمی‌پسندیدند و پیروزی را بعید می‌شمردند.

﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾

این مؤمنان با تو در بیرون شدن به سوی «بدر» مجادله می‌کنند در حالی که این بیرون شدن کاملاً مشروع و خروجی است موفق و سفری است رهیاب. گویا آن‌ها نظر به شکی که در پیروزی دارند به سوی مرگ دفع می‌شوند در حالی که بی‌نهایت می‌ترسند و از جنگ بد می‌برند و از پیکار حذر دارند.

﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ

تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾

و یاد آورید هنگامی را که خدای تعالی به شما یکی از دو گروه را وعده نمود، کاروانی که از شام می آمد و حامل طعام بود و یا گروهی که از مکه با سلاح و امکانات نظامی می آمدند در حالی که شما کاروان غیر مسلح را اراده داشتید تا بدون جنگ غنیمت به دست آورید ولی خدای تعالی اراده عزت دین و شکست کفار و طهارت مؤمنان و نصرت پیامبر خویش و شما را نمود تا حق بر باطل و اهل آن بلند گردد و کفار ریشه کن شوند.

﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ (۸)

تا دین، بندگان، اولیا و دوستان خود را و همچنان رسالت پیامبرش را نصرت دهد و کفر و پیروانش را شکست دهد و خوار و ذلیل نماید، اگرچه اهل شرک و عبادت کنندگان طاغوت بد برند که کلمه خدا تمام و دین او یاری داده شده و حزبش غالب و دشمنش خوار و ذلیل است.

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾

﴿۹﴾

و هنگامی را یاد آورید که از خدای خود به اصرار می خواستید تا شما را بر دشمنان یاری دهد این بود که اوتعالی شما را با یک هزار ملک که از آسمان فرود آمدند یاری رسانید و این ملائکه در کنار شما با مشرکان می جنگیدند و پی در پی و در صفهایی محکم و به هم بسته نازل می شدند.

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ﴾

اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۱۰)

و خدای تعالی نزول ملائکه را جز به عنوان بشارتی بر یاری خویش نازل نکرد و تا قلبهای شما از ترس آرام شود و تنها خدای تعالی یاری دهنده است نه دیگران. پس این نه شما بودید و نه ملائکه که پیروزی را مقدر کردید بلکه مالک این امر خدای تعالی است و جنگ شما صرفاً سبب بود است.

و خداوند ﷻ نیرومندی است که هرگز مغلوب نمی شود و قهاری است که هرگز کسی نمی تواند با او بجنگد. اوتعالی در کارهای خود حکمت دارد و نظر به علم شامل و حکمت متناهیی که دارد هر چیزی را به جایش می گذارد. این آیه بین توکل و اخذ به اسباب جمع می کند.

﴿إِذْ يُعَشِّيكُمْ الْتَعَّاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ ﴿۱۱﴾

و یاد آورید روزی را که خدای تعالی در شب «بدر» بر شما خواب را مستولی نمود تا احساس امنیت و آرامش کنید و از شما ترس و نگرانی را دور کند و بر شما ابرهایی را فرستاد که آب پاک بارید و شما با آن وضو گرفته خود را از حدث و از جنابت با غسل پاک نمودید و تا از شما وسوسه شیطان را دور کند و تا قلب‌های‌تان تقویت شود و ثابت قدم شده دچار ترس و وحشت نشوید و تا بعد از نزول باران قدم‌های‌تان در زمین ثابت بماند؛ زیرا اوتعالی زمین را بعد از اینکه شست بود با این باران محکم کرد و به این ترتیب قلب‌ها را با آرامش مطمئن نمود و قدم‌ها را با باران.

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَأِكَةِ أُنِّي مَعَكُمْ فَتَيَّبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَالِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ ﴿۱۲﴾

و یاد آورید روزی را که خدای تعالی به ملائکه خود وحی کرد که من با یاری و تأیید خود با شما پس مؤمنان را در میدان «بدر» بدارید و به آن‌ها مزدگانی پیروزی بر اهل کفر را بدهید و به زودی من ترس را در دل‌های کافران خواهم انداخت تا پشت به شما نموده فرار کنند. پس شمشیرهای خود را بر گردن‌های آن‌ها بگذارید تا سرهای‌شان را از تن‌هاشان جدا کنید و انگشتان‌شان را قطع کنید تا نتوانند شمشیر و نیزه به کف گیرند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

﴿۱۳﴾

سبب قتل مشرکان این است که آن‌ها با خدا ﷻ و پیامبرش جنگیدند و با دینش دشمنی نموده آیاتش را منکر شدند و هر کس با خدای یکتا و یگانه دشمنی کند و با پادشاه پادشاهان بجنگد یقیناً هلاکت، شکست و نابودی نصیبش خواهد شد که خدای تعالی گرفت سختی دارد و به سرعت کیفر می‌دهد و کسانی را که با او می‌جنگند خوار و ذلیل می‌سازد و هلاک می‌نماید.

﴿ذَلِكَ فَمَا ذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾ ﴿۱۴﴾

ای کافران! کیفری که به شما در روز «بدر» و توسط ملائکه، مهاجران و انصار رسید عذاب دنیائی تان است پس آن را بچشید و جام جان کندن آن را سرکشید و برای شما در آخرت عذاب آتش توأم با غل و زنجیر و عاقبت و حالت زشت و بد است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾﴾

ای مؤمنان! هرگاه در برابر کفار صف بستید و با آنها در جنگ روبرو شدید هرگز فرار نکنید و در مقابل آنها شکست نخورید، بلکه بر شما لازم است تا ثابت قدم و استوار باشید و صبر کنید که پیروزی از آن شماس.

﴿وَمَنْ يُؤْلَمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوِلُهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾﴾

و هر کس از مواجهه با کفار فرار نماید و به آنها پشت کند محققاً که به سوی خشم و غضب خدای جبار رجوع نموده است؛ زیرا زندگی را بر آخرت ترجیح و در وعده اوتعالی شک نموده است و به دین اهانت کرده است. مگر زمانی که هدف، جنگ و گریز، جولان دادن و یورش و هجوم و فریب دشمن باشد یا اینکه قصد الحاق به گروهی دیگر از مؤمنان را داشته باشد تا در کنار آنها با دشمنان بجنگد. ولی هر کس بدون عذر فرار کند جزایش آتش دوزخ است و چه بد قرارگاه است. این آتش توأم با خشم شدیدی از سوی خدا ﷻ خواهد بود. پس بر هر مسلمان لازم است تا در برابر دشمنان ملت و در هر ساحه از ساحات جهاد علمی، فکری، ادبی و غیره از صبر و استقامت کار گیرد.

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾﴾

شما مشرکان را با قوت و نیروی خود نکشتید، ولی این خداست که آنها را با قوت و نصرتی که به شما داده کشته است. او بر هر چیزی غالب است و تو ای پیامبر هنگامی که با سنگ ریزه‌ها به سوی مشرکان پرتاب کردی تو این کار را نکردی، بلکه خدا ﷻ کرد و این رمی بر آنها واقع شد. او کسی است که مقدر نموده، کمک و تأیید کرده و یاری رسانیده و خدای تعالی مؤمنان را با نصرت و تأیید خود و عزت و قدرتی که به آنها در زمین داده مورد آزمایش قرار داده است.

او هر سخن می شنود و به هر چیزی عالم و داناست، او اقوال را می شنود و بر احوال علم دارد، بنابراین انتخاب و اختیار او براساس علم و تقدیرش براساس حکمت است. این آیه دلالت بر آن دارد که وجود اسباب و وسایل تنها کافی نیست، بلکه در کنار آن لازم است تا بر خدا ﷻ توکل صورت گیرد و از او کمک خواسته شود.

﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿۱۸﴾

این پیروزی که خدای تعالی به شما در «بدر» ارزانی کرد به منظور امتحان مؤمنان و ابطال کافران و ناکام کردن تدبیر مشرکان صورت گرفته است.

﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِن تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِي عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۱۹﴾

اگر شما ای مشرکان در دعای خود قبل از «بدر» می خواستید تا خداوند ﷻ سزاوارترین گروه را به نصرت خویش یاری دهد، این حکم در «بدر» اینگونه صورت گرفت که اوتعالی دوستان خود را یاری رسانید و دشمنانش را شکست داد و اهل حق را تأیید و اهل باطل را خوار و ذلیل نمود و به مؤمنان قدرت داد و کافران را توهین نمود و اگر شما از دشمنی با اسلام و از تکذیب پیامبر ﷺ و پرستش بتها دست بر دارید چنین کاری برای دنیا و آخرت شما بهتر است و اگر بر علیه دین کید و مکر کنید ما نیز بر شما با کید و مکر باز خواهیم گشت و هر بار که بجنگید ما شما را تا به ابد شکست می دهیم و هرگز جمع شما به هر اندازه که بزرگ هم باشد نفعی به حال شما نخواهد داشت، چون خدا ﷻ قوی و بزرگتر است و هیچ کس جز او شما را نصرت و یاری نمی رساند و حق تعالی همواره با دوستان مؤمن خویش با تأیید و نصرت و کمک و برابر کردن امور می باشد و هر که خدا ﷻ با او باشد از کی می ترسد؟ و هر که خدا ﷻ بر ضد او باشد از کی امید خواهد داشت؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَأنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾ ﴿۲۰﴾

ای مؤمنان! اوامر خدای را اجرا کنید و از نواهی او دوری گزینید و از پیامبرش پیروی کنید تا در هر دو سرای خوشبخت و رستگار شوید و هرگز از هدایت خدا ﷻ و پیامبرش اعراض نکنید در حالی که شما قرآن و سنت و موعظه ها و نصیحت ها و وعده ها و تهدیدهایش را می شنوید.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾.

و مانند کسانی نباشید که به خدا ﷻ کفر ورزیده و ادعای شنیدن هدایتی را نمودند که اوتعالی بر پیامبران خویش نازل کرده است، حال آنکه در حقیقت توأم با قبول و پذیرش، عمل و فهم، و فقه و شناخت نشنیده بلکه سماع او مانند شنیدن چهارپایان بوده که فقط صدا و آواز را می شنوند، بدون اینکه فحوا و محتوا را بفهمند، آن‌ها تنها الفاظ را می شنوند نه معانی را.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

بدترین جنبنندگان روی زمین در پیشگاه خدا ﷻ کسانی‌اند که گوش‌های‌شان از شنیدن دعوتگر حق گر و زبان‌های‌شان از نطق راستی و صدق گنگ است، آنانی که فهمی نسبت به معانی ندارند و مقاصد را نمی دانند و نفع و ضرر را درک نمی نمایند و بین حق و باطل تمیز نمی کنند، پس آن‌ها مانند چهارپایان رها شده و چهارپایان سرگردان‌اند. فطرت‌های آن‌ها معکوس و چشم‌های‌شان کور شده است. جهل آن‌ها جهلی است کاملاً منطبق بر آن‌ها و نادانی‌شان در حق آن‌ها محقق است.

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾.

و اگر خدای تعالی می دانست که این کافران هدایت را دوست دارند و آماده پذیرش حق می باشند و فطرت‌های آن‌ها آماده قبول هست، حتماً آن‌ها را به گونه‌ای می شنواید که از آن نفع برند و خطاب را بفهمند و اگر در چنین حالی خداوند ﷻ آن‌ها را می شنواید و آن‌ها بازهم از ایمان باز می داشتند و از هدایت به قرآن اعراض می کردند طبیعتاً این عمل آن‌ها بنابر سرکشی و استکبار و عناد و بدکاری می بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.

ای مؤمنان در استجاب خود از خدا ﷻ با پیروی امر و اجتناب از نهی به نیکویی عمل کنید و از پیامبر ﷺ با حسن انقیاد و متابعت نیکو و اقتدا به سنتش استجاب کنید که در استجاب خدا و پیامبر زندگانی سعادت‌مند شما و عزت گرانهای‌تان است و پیروزی بزرگ و رستگاری همیشگی شما نیز در آن است؛ زیرا شما بدون این استجاب مانند مردگانی هستید ذلیل و هلاک شده و یقین داشته باشید که خدای تعالی توان این را دارد تا بین شما و قلب‌های‌تان تحول بخشد و در آن به گونه‌ای که خواهد

تصرف نماید و بر این اساس ایمان را از آن سلب و یقین را دور و هدایت را محو و نور را در حجاب قرار دهد، ضمن اینکه معاد نیز به سوی اوست و حساب نزد او می باشد تا هر کسی را مطابق عملش جزا دهد.

این امر مستوجب برحذر بودن از انحراف قلب و بیم داشتن از بازگشت به سوی دانای غیب هاست و بر لزوم دوری از معصیت ها و گناهان دلالت دارد.

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ



ای مؤمنان! از فتنه ای بترسید که شاید به شما به سبب کوتاهی تان از اتباع و بی توجهی به نصیحت بر شما واقع شود و همه را دربر گیرد و ضرر آن به تمام مردم به علت فعل بدکار و سکوت بریء برسد. مانند کسی که منکری را ببیند و توان انکار آن را داشته باشد ولی این کار را انجام ندهد و به این ترتیب عموم مردم به واسطه گناه خواص عذاب شود و یقین داشته باشید که خداوند عزوجل دارای عذاب بسیار شدید و عقابی نیرومند و اخذ او دردناک است و اگر قریه ها را بگیرد فنا می سازد و اگر مردم را کیفر دهد آن ها را نیست و نابود می نماید و اگر غضب کند تلف می کند و اگر عقاب کند هلاک می نماید. پس تو ای کسی که کشتی امت را در حال غرق می بینی! دست گناه کار را بگیر ورنه تو نیز با غرق شدگان غرق می شوی و در آن روز هیچ بازدارنده ای از امر خدا عزوجل نیست مگر کسی که خدای تعالی بر او رحم کند.

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ

فَعَاوَنُكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۶﴾

و شما ای مؤمنان روزهای قبل از هجرت را یاد آورید زمانی که اندک و ذلیل بودید و از مشرکان می هراسیدید این در حالی بود که آن ها از هر طرف احاطه داشتند و بر شما اذیت، بدی و تعدیب را بسط دادند، این بود که خدای تعالی به شما مدینه را آماده نمود تا از شما حمایت کند و به عنوان ملجائی باشد که مشرکان را از شما باز دارد و اوتعالی شما را در «بدر» و سایر غزوات یاری رسانید و به شما روزی حلال و پاکیزه ای از غنائم و غیره را آماده نمود تا پروردگار خویش را با طاعت و عبادت نیکو و پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله و اجتناب از منهیات شکر کنید در حالی که یکی از ستون های شکر این است

که انسان به یاد مشکلات پیش از نعمت بیفتد و در سختی‌ها پیش از گشایش فکر کند تا شکرش از دلش سرچشمه بگیرد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾﴾

ای مؤمنان! از طریق پیمان شکنی و ترک اوامر و ارتکاب گناهان و نقض تعهداتی که بر خود در عقاید، عبادات و معاملات لازم گرفتید به خدا ﷻ و از طریق خارج شدن از هدایت پیامبر و دوری از سنت ایشان و ایستادن در کنار دشمنانش به پیامبر خیانت نکنید همچنانی که نباید در امانت‌ها، حقوق، واجبات، اسرار، تعهدات و قرار دادها خیانت روا دارید در حالی که شما می‌دانید که چنین کاری حرام است و شما قصد آن را مرتکب می‌شوید.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا ءَامَؤُلُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾

و یقین داشته باشید که اموال و اولادتان مایهٔ ابتلا و آزمایشی از جانب خداست تا واضح شود چه کسی طاعت و مراد خدای تعالی را بر مراد، مال و اولاد خود ترجیح می‌دهد و تا ظاهر گردد چه کسی امور دوست داشتنی خدا را بر امور دوست داشتنی خود مانند مال و فرزند مقدم می‌دارد؛ زیرا فرزند مایهٔ جبن و بزدلی و مایهٔ بخل است و امساک در مال به سبب محبت فرزند بروز می‌کند. فرزند مایهٔ غم و اندوه است و فقدان او انسان را غمگین می‌سازد چنانچه مال نیز سبب بسیاری از فتنه‌ها و معصیت‌ها و عجب است و آنچه نزد خدای تعالی از پاداش و ثواب توأم با نعمت ماندگار در بهشت نعمت و در روز قیامت است از تمام اموال و اولادی که آن‌ها را بر طاعت خدا و رضوان او ترجیح می‌دهید و عبادت خدا را به سبب آن ضایع می‌سازید بهتر است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾

ای مؤمنان! اگر طاعت خدای را با انجام طاعات و عبادات و ترک گناهان رعایت کنید اوتعالی در قلب‌های شما نوری را روشن می‌کند که با آن می‌توانید حق را بشناسید و از آن پیروی و باطل را درک کنید و از آن اجتناب نمائید و از طریق بصیرت نافذ و نیروی ادراک و توان تمییز بتوانید بین خیر و شر تفاوت قایل شوید؛ زیرا فاجر و بدکار، دارای قلبی کور است و نظر به تراکم گناهان بر قلبش، فهم او در حجاب و پرده قرار دارد.

با تقوا خدای تعالی گناهان را محو می‌کند و از آنچه گذشته و گام انسان به خطا رفته و موجب ندامت شده درمی‌گذرد و خطاها را پنهان می‌دارد، چون اوتعالی دارای عطای جزیل است و عطایش عمومی و نعمت‌هایش بزرگ است.

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُجْرِبُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿۳۰﴾﴾

و یاد آور ای پیامبر روزی را که گمراهان قریش در حق تو دسیسه چیده و اراده داشتند که یا تو را حبس کنند و یا بکشند و یا از خانه و کاشانهات بیرون کنند در حالی که حبس، اخراج از وطن و اعدام از جمله شدیدترین عذاب‌ها و بدترین اذیت‌هاست. کفار قریش در حق پیامبر اسلام ﷺ این دسیسه‌ها را چیدند و در خفا حيله و برنامه ریختند ولی خدای تعالی باطل کننده مکر و حيله آن‌هاست که او بهترین کسی است که سنجش می‌کند و قهر می‌نماید و او کسی است که اگر بجنگد غالب می‌شود و دشمنش خوار و ذلیل است و خصمش هلاک می‌باشد.

﴿وَإِذْ تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۱﴾﴾

و هرگاه تو ای محمد بر مشرکان آیات کتاب خدا را می‌خوانی آن‌ها می‌گویند آنچه خواندی شنیدیم و آنچه تلاوت کردی شناختیم، در آنچه تلاوت نمودی چه چیزی مایه تعجب و شگفتی است؟ این سخن و خرافات گذشتگان است. آن‌ها در این ادعای خود دروغ می‌گفتند و ادعا می‌کردند که ما می‌توانیم مانند و شبیه آن سخن بگوئیم و قرآن سخنی کاملاً عادی است. این‌ها در این ادعای خود سرکش بوده می‌خواستند مانع راه خدا ﷻ شوند.

﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾﴾

و یادآور ای محمد این گفته مشرکان را که در دعای خود می‌گفتند: ای خدا! اگر این قرآن که محمد آورده حق است پس بر ما سنگ‌هایی از آسمان نازل کن تا ما را هلاک کند. آن‌ها این سخن را از روی تمسخر و استهزا می‌گفتند و آن را بعید و دور می‌دانستند و در ضمن هدف‌شان تحدی و به مبارزه طلبی نیز بود. آن‌ها سپس گفتند یا ما را به عذابی از نوعی دیگر عذابی کن. این سخن، سخن کسی است که به کیفر

الهی استخفاف می کند و از مکر خدا خود را در امان می داند و به آیات الهی استهزا می نماید.

آنچه به آن وعده داده شده بودند تحقق یافت.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾﴾

و خداوند ﷻ نمی خواهد در حالی آن ها را هلاک کند که تو در میان آن ها هستی، چون اوتعالی می خواهد تو را از خلال چنین کاری گرامی دارد، پس تو سبب امان آن ها از عذاب خدای دیان است.

علت دوم این امان این است که آن ها هنگام طواف به دور خانه کعبه می گویند

«غفرانک».

حالا سبب اول امان یعنی وجود پیامبر ﷺ برداشته شده و هر کسی که می خواهد از غضب و خشم خدای جبار در امان و از هلاکت به دور باشد و از آتش دوزخ نجات یابد و دارای بهره نیکو از قبیل صحت، اولاد، مال و باران گردد پس باید که استغفار کند.

﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّفِقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾﴾

چه خصوصیتی در آن ها وجود دارد تا خدای تعالی عذاب را از آن ها باز دارد در حالی که مستحق چنین عذابی اند و چرا آن ها را بر عملکردشان عذاب نکند، در حالی که اهل اسلام را از داخل شدن به مسجد الحرام مانع می شوند. به هیچ وجه درست نیست چنین کسانی متولیان حرم و امانت نگهداران خانه خدا باشند به خصوص در حالتی که به خدا ﷻ شرک می ورزند و پیامبرش را تکذب می کنند. کسی مستحق تولیت خانه خداست که به اوتعالی ایمان داشته باشد و از پیامبرش پیروی و با هدایت او رهیاب شود و اوامرش را اطاعت و از نواهی اش اجتناب کند چنین کسی مستحق سرپرستی وعده داری شرف رعایت خانه کعبه است.

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكَّاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ

تَكْفُرُونَ ﴿۳۵﴾﴾

نماز مشرکان در حرم جز دست زدن و شیپور نواختن چیز دیگری نبود. در چنین کارهایی نه عبادت خداست و نه طاعتی مشروع و نه سنتی پیروی شده، تمام این ها

گمراهی، نادانی و سفاهت است. پس ای دشمنان خدا ﷻ عذاب اوتعالی را در دنیا با کشته شدن، اسارت، شکست و کیفر بچشید و در آخرت با آتش و غضب خدای جبار. این‌ها کفر شما و پیامد جنگ شما با دوستان خداست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾﴾

کفار اموال خود را به منظور جنگ با خدا از طریق ممانعت مردم از داخل شدن به دینش و آزار و اذیت بندگان و فساد و تباهی‌گری در زمین به مصرف می‌رسانند و گمان می‌کنند که این کار، آن‌ها را یاری می‌رساند و نفعی به حال‌شان دارد، در حالی که همه این‌ها مایهٔ پشیمانی، خواری، آتش و عار دنیا و آخرت است و به زودی خواهند دانست این اموال نفعی به حال آن‌ها نداشته بلکه به زودی شکست خواهند خورد و در آخرت نیز به سوی آتش سوق داده می‌شوند.

پس هر کس مال خود را در حرام و امور فحشا و گناهان به مصرف برساند در دنیا با انواع و اقسام مصیبت‌ها از قبیل بیماری، و با و کدورت مبتلا می‌شود و در آخرت برای چنین کسانی بر عملکرد گناه آلودشان عذابی است دردناک.

﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۳۷﴾﴾

و خدای تعالی این کار را انجام می‌دهد تا بین اهل حق و اهل باطل تفاوت ایجاد شود. اوتعالی اراده دارد تا اهل باطل را گفتار زشت و اعمال باطل و علوم فاسد و اموال حرام‌شان روی یکدیگر بگذارد و سپس همه را در آتش دوزخ بیندازد و حقیقتاً که این‌ها زیانکارانی‌اند که زندگی در سایهٔ نعمت ماندگار را از دست داده و از همه شدیدتر عذاب می‌شوند.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۸﴾﴾

ای محمد ﷺ! برای کسی که به خدا کفر ورزیده بگو اگر آن‌ها شرک را ترک کنند و داخل اسلام شوند خدای تعالی گناهان گذشته‌شان را می‌بخشد. این عمل خدا ﷻ مبتنی بر رحمت وسیع و عفو اوست، چون او توبه را بر دشمنان خو عرضه داشته تا آن‌ها را از این طریق به سوی دین ترغیب کند، ولی اگر آن‌ها دوباره به جنگ با

مسلمانان بازگردند و به پروردگار عالمیان کفر ورزند، در چنین حالتی روش خدا در تعامل با دشمنانش کاملاً واضح و آشکار است، چنانچه این روش در امت‌های سابق، گذشته و در میان آن‌ها با تباهی و ویرانی و تعدیب تبلور یافته است.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (۳۹)

ای مسلمانان! با مشرکان تا زمانی بجهنگید که شأن و شوکت آن‌ها بشکند و سلاح‌های‌شان نابود گردد و جمع‌شان شکست بخورد و تا نیرویی که با حق بجهنگد و یا گروهکی که در برابر دین بایستند وجود نداشته باشد و تا تمام عبادت‌ها از آن خدای متعال قرار گیرد و هیچ‌کس جز او پرستش نشود و هیچ حکمی جز حکم او نافذ نگردد و زندگی کلاً اسلامی شود.

و هرگاه اهل باطل از جنگ با اسلام خودداری نموده و سلاح خود را کنار بگذارند و دشمنی را ترک کنند در چنین حالی خدای تعالی اعمال آن‌ها را می‌داند و اگر راست بگویند و ایمان بیاورند خداوند به آن‌ها ثواب و پاداش می‌دهد، ولی اگر بر کفر خویش اصرار ورزند حتماً به آن‌ها کیفر می‌دهد.

این آیه دلالت بر باز بودن دروازهٔ رجا و امید برای هر گمراه دارد تا به سوی رحمت پروردگار خویش بازگردد.

﴿وَإِن تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (۴۰)

و اگر کفار از پذیرش حق ابا و ورزند و از توبه و پشیمانی اعراض کنند، بدانید که خدا ﷻ با یاری و نصرت خود با شماست و به زودی آن‌ها را محو می‌کند؛ زیرا کسی که خدای تعالی دوست او باشد از هیچ چیزی نمی‌هراسد که او در مشکلات بهترین کمک کننده و در امور مهم برترین وکیل و در تمام مشکلات بسنده است و چه نیکو یاری دهنده‌ای است که پیامبرش را بر دشمنانش یاری می‌دهد و بهترین کمک کننده در حالت فتنه و مصیبت است. با برکت است اسم او و مقدس است عظمتش و هر که ارادهٔ ولایتش را دارد باید که در طاعت او تعالی اخلاص داشته باشد و هر کس نصرت و یاری او را دوست دارد باید که از امر او تعالی اطاعت کند.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ
التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۴۱)

و ای مسلمانان بدانید که اموال غنیمت در پنج دسته تقسیم می‌شوند. چهار قسمت آن از آن مجاهدان و قسمت پنجم از آن خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ و مصالح عمومی مسلمین است.

چهار قسمت متذکره به این صورت خواهد بود که یک قسمت از نزدیکان پیامبر از بنی هاشم و بنی مطلب است و سهمی برای ایتام، سهمی برای فقرا و سهمی دیگر برای مسافری است که از سفر خویش بازمانده است.

کسی چنین تقسیم می‌کند که به آنچه از جانب خدا ﷻ آمده باور و ایمان دارد و به قرآنی که در روز «بدر» نازل شده نیز ایمان دارد، روز بدر که خداوند ﷻ بین دوستان و دشمنانش تفریق و تمایز ایجاد کرد، روزی که گروه مسلمان با گروه کافر وارد جنگ شدند.

و خدای تعالی بر هر چیز قادر و تواناست و از جمله قدرت او یکی هم این است که او شما را با وجود تعداد اندکی که بودید بر کفار با وجود آنکه بسیار بودند پیروز گردانید و شما را عزت بخشید و آن‌ها را ذلیل ساخت و شما را بر آن‌ها طوری مسلط کرد که برخی از آن‌ها را اسیر گرفتید و برخی دیگر را کشتید.

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ
لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيْتِنَا
وَيَحْيَىٰ مَن حَىٰ عَن بَيْتِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۴۲)

و یاد آورید روز «بدر» را هنگامی که شما در قسمت پائین مدینه اردو زده بودید و کفار در قسمت دورتر اردو زده بودند در حالی که کاروان ابی‌سفیان پائین‌تر از محلی که شما بودید قرار داشت و اگر بین شما و کفار موعدی برای مبارزه تعیین می‌شد شما از این موعد تخلف می‌ورزیدید، از این‌روی مواجهه شما با کفار به همان صورتی تحقق پذیرفت که خدای تعالی اراده نمود بود. و اوتعالی شما را بدون وعده و قرار به هم رسانید و رو در رو کرد تا آنچه را برای شما در خصوص پیروزی بر کفار مقدر نموده بود تحقق یابد و آن‌ها را خوار و ذلیل سازد.

این تقدیر الهی از این‌رو بود که تا کافر اگر کافر می‌شود بعد از اقامه برهان کافر شود و مؤمن اگر ایمان می‌آورد بعد از وضوح حجت ایمان آورد و خدای تعالی همه اقوال را می‌شنود، هم مخفی را و هم آشکار را و تمام افعال را نیز می‌داند چه در خفا انجام شود و یا در انظار عامه. و او براساس سمع و علم خود تقدیر نیکو نموده و قضا و تدبیر خود را به محکمی و استواری به انجام رسانیده است. او عواقب و مصیر هر کس را می‌تواند و هر که را خواست نصرت داد و آنکه را اراده نمود به حکمت خود خوار و ذلیل نمود.

﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَنَكُمُ كَثِيرًا لَفَسَلْتُمْ وَلَتَنْرَعُنَّ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴۳﴾﴾

و از نعمت‌های خدا ﷻ بر تو ای پیامبر یکی هم این است که او تعالی لشکر مشرکان را پیش از معركة «بدر» در خواب تو اندک جلوه داد از این‌رو شما در مصاف با آنها علاقمند و در جنگ با آنها حماسی شدید و اگر خدای تعالی آنها را در خواب شما بسیار جلوه می‌داد و تو مسلمانان را در جریان این امر قرار می‌دادی یقیناً تردید می‌کردند و در مسأله جنگ با آنها دچار تفرقه و اختلاف می‌شدند ولی خداوند ﷻ شما را از شکست نجات داد و از ذلیل شدن حفظ نمود و حتی شما را با نصرت و یاری خود تأیید نمود و لشکرش را نازل کرد و در پی این امور بود که پیروزی به دست آمد و خدای تعالی به آنچه دل‌ها پنهان می‌دارند داناست از این‌رو قضای او براساس علم و تقدیرش براساس حکمت بود و او هر مسأله‌ای را فرا خور حالش مقدر نموده و هر چیزی را در جایش گذاشته است.

﴿وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ اللَّيْلِ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴۴﴾﴾

و یاد آورید روزی را که در «بدر» با کفار مصاف دادید و لشکر کفار در نظر و دیدگان شما اندک جلوه‌گر شد و شما در نبرد با آنها تشویق شدید، چنان‌چه تعداد شما نیز در نظر مشرکان اندک جلوه داده شد و آنها نیز در مصاف با شما حماسی شدند و اگر شما را زیاد می‌دیدند حتماً فرار می‌کردند، زیرا خداوند ﷻ اراده داشت تا این معركة واقع شود تا دوستان خود را یاری و دشمنانش را شکست دهد و دین خود را غالب گرداند و باطل و اهلش را خوار و ذلیل کند، پس پاک و منزّه است خدایی که

هرگاه چیزی را اراده کند اسباب و وسایلش را آماده می‌نماید تا امر خدا ﷻ و قضا و قدرش تحقق یابد و تنها به سوی خدای تعالی عواقب تمام امور و مصادر اعمال باز می‌گردد و او هر کسی را مطابق عملش خواه بد باشد یا خوب جزا می‌دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ



ای کسانی که به آنچه خدای تعالی نازل نموده و به پیامبر و وعد و وعیدهایش باور دارید هرگاه با کفار در میدان معرکه روبرو شدید بر شماسست تا ثابت و استوار باشید و صبر کنید تا خداوند ﷻ وعده خود را در نصرت شما تحقق بخشد و از زیاد گفتن ذکر خدا ﷻ استعانت بجوئید که ذکر اوتعالی بهترین کمک و توشه و قوی‌ترین سلاح و ابزار و برترین آمادگی برای جهاد به شمار می‌رود؛ زیرا با ذکر خدا ﷻ رحمت نازل می‌شود و برکات الهی انسان را می‌پوشاند. با ذکر، صبر و شکر رستگاری بزرگ به دست می‌آید.

در یادآوری از ذکر در اینجا این نکته نهفته است که انسان همواره هنگام مشکلات به یاد دوستان و احباب خود می‌افتد و شکی نیست که بزرگ‌ترین دوست یک انسان مؤمن، خدای تعالی و بزرگ‌ترین عمل ذکر و سخت‌ترین آن جهاد است، از این‌روی مناسب این است که ذکر یاد گردد، چون کاری است سهل و آسان و دارای فوائد و عوائد نیکوست و اگر ذکر نفعی هم نمی‌داشت همینقدر کافی بود. ذکر کنندگان کسانی‌اند که از دیگران به رستگاری دنیا و آخرت پیشی می‌جویند.

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾

و بر شماسست تا طاعت خدا ﷻ و پیامبرش را از طریق امتثال اوامر و اجتناب از نواهی لازم گیرید و هرگز اختلاف نکنید که نیرو، توان و هیبت شما از بین می‌رود و از پیروزی و ظفر یافتن بر دشمن محروم می‌شوید و بر شماسست تا در سختی‌ها صبر کنید و مشکلات را تحمل نمائید که خدای تعالی صبر کنندگان را به کمک و تأیید خود تأیید می‌کند و آن‌ها را با پیروزی خود گرامی می‌دارد.

این آیه دلالت بر آن دارد که طاعت خدا و پیامبر و همچنان با جماعت مسلمانان بودن سبب قوت و نیرومندی و راهی به سوی رستگاری و پیروزی است و اینکه اختلاف و چند دستگی سبب ناکامی و شکست می‌شود.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٧﴾﴾

و ای مؤمنان! از این برحذر که مانند مشرکان شوید، آنگاه که از مکه به سوی بدر در نهایت تکبر، فخر فروشی و جبروت و در حالت قدرت‌نمایی بیرون شدند تا مدح و ستایش شوند و مردم را از اسلام باز دارند و خدای تعالی به همه آنچه انجام داده‌اند عالم و داناست و بر تمام آنچه می‌کنند اطلاع دارد. او تمام اعمال و گفتار آن‌ها را در کتابی خاص آمار گرفته تا به شدیدترین کیفرها برسند و سخت‌ترین عذاب را بچشند.

﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانِ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفَيْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٨﴾﴾

و یاد آورید روزی را که شیطان، جنگ با اهل ایمان را در نظر بت‌پرستان نیکو بیناند بر مکر و حيله به آن‌ها وعده نصر و پیروزی داد و تعداد افراد و قوت‌شان را در نظر آن‌ها بسیار جلوه‌گر کرد طوری که گمان کردند او آن‌ها را از دشمنان‌شان حفظ می‌کند و هنگام ملاقی‌شان یاری می‌رساند، ولی زمانی که مؤمنان و مشرکان روی در روی قرار گرفتند شیطان پیمان خود را شکست و بر خلاف وعده‌ای که به آنان مبنی بر یاری رسانیدن به آن‌ها داده بود عمل کرد و پا به فرار گذاشت و ناامید و متواری گشت و گفت من شما را یاری نمی‌رسانم و نمی‌توانم در کنار شما باشم، من ملائکه‌ای نیرومند، استوار و دارای شدت عمل می‌بینم که هیچ‌کس توان نبرد با آن‌ها را ندارد من از این می‌هراسم که خدای تعالی عذاب خود را بر من از هر طرف احاطه سازد و هلاکم کند که اوتعالی دارای کیفر و عقاب شدید است و هرگز مغلوب نمی‌شود، او دارای عذاب قوی است که هرگز کسی با او جنگیده نمی‌تواند.

این آیه دلالت بر آن دارد که راه شیطان مبتنی بر نیکو جلوه دادن امور خطا و خوش‌نما ساختن گمراهی است و اینکه هرگاه بنده‌ای را در ورطه‌ای قرار دهد او را به

حال خودش رها می‌نماید از این‌روی بر بنده لازم است تا از تلبیس او برحذر باشد و از مخفی‌کاری‌های شیطان احتیاط کند.

﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٦﴾﴾

و یاد آورید روزی را که منافقان و انسان‌های شک‌مند گفتند: این مؤمنان به دین خویش فریب خورده و غره شده و گمان کردند که پیروز خواهند شد در حالی که آن‌ها ذلیل، اندک و ضعیف‌اند. خدای تعالی به آن‌ها چنین خبر داد که هر که بر خدا ﷻ اعتماد و توکل کند و امور خود را به او بسپارد، خداوند ﷻ او را یاری می‌رساند و عزت و قدرت می‌دهد و دشمنش را دچار شکست می‌نماید، اگر چه نسبت به دشمن ضعیف‌تر و اندک‌تر هم باشد. چرا که خدای تعالی نیرومندی است که مغلوب نمی‌شود، او کسی را که از درگاهش طالب کمک شود یاری می‌رساند و کسی را که بر او توکل کند تأیید می‌کند. او تعالی حکیمی است که در بهترین وجه به تدبیر امور می‌پردازد و راهش به محکمی و استواری منتهی می‌شود.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾﴾

و تو ای مسلمان اگر شاهد کفار هنگامی باشی که در سكرات مرگ قرار می‌گیرند و ملائکه ارواح‌شان را توأم با خشونت قبض می‌نمایند و آن را به قوت می‌کشند و روی‌ها و پشت‌های‌تان را با پاره آهن‌ها به منظور تعذیب و تذلیل بیشتر می‌کوبند و در کمال اهانت و تحقیر به آن‌ها می‌گویند: عذاب شعله‌ور و سوزنده و دوزخ افروخته را بچشید تا کیفری در بدل اعمال بد و کفر آمیز و تکذیب‌گرانه شما باشد.

﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾﴾

عذابی که به کفار از قبیل زدن بر روی و پشت می‌رسد، به سبب کفرشان به خدا ﷻ و تکذیب پیامبر و جنگ با دوستان خدا ﷻ و مانع شدن از راه حق می‌باشد و او تعالی هرگز بر آن‌ها ظلم ننموده که آن‌ها را بی‌جهت و بدون گناه عذاب کند، بلکه آن‌ها مستحق این کیفر هستند و خداوند ﷻ هیچگاه بر بندگان خود ظلم نمی‌نماید بلکه با فرستادن پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی و واضح ساختن برهان بر آن‌ها

اقامه حجت می‌کند و اینطور نبوده که آن‌ها را مهمل و سر به خود بگذارد، بلکه برای آن‌ها حق را از باطل بیان نموده و سپس آن‌ها را عادلانه جزا داده است.

﴿كَذَابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٦﴾﴾

عادت این مشرکان مانند عادت قوم فرعون و کسانی است که پیش از آن‌ها بوده‌اند، همه آن‌ها به خدا ﷻ کفر ورزیده و پیامبران خدا ﷻ را تکذیب نمودند. روش خدا در قبال این‌ها مانند روش او با کسانی است که پیش از آن‌ها گذشته و خدای تعالی آن‌ها را به سبب گناهان‌شان عذاب کرد و کیفر داد؛ چون گرفت او بسیار نیرومند و قوی و عذابش دردناک است.

چون در اینجا کفر آن‌ها مربوط به عقیده و توحید بود از این‌روی لفظ جلاله «اللّه» به کار برده شده است و هرگاه کفر نعمت مطرح شود در آنجا خواهیم دید که لفظ «رب / پروردگار» به کار می‌رود.

یاد آوری از فرعون و قومش روی این اساس بوده که او در استکبار و اصرار بر گمراهی و ادعای خدائی از دیگران شهرت بیشتری دارد و قبل از او هیچ‌یک از انسان‌ها چنین ادعای گزافی ننموده است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٧﴾﴾

کیفری که خدای تعالی بر آن‌ها نازل نموده مبتنی بر روش خداست، روشی که براساس آن هیچگاه نعمت و بخشش را به مشقت تبدیل نمی‌کند مگر اینکه صاحب نعمت خود زمینه چنین کاری را فراهم نماید و اعمال خوب خود را به اعمال بد، نیکو را به زشت و طاعت را به معصیت تغییر دهد. در چنین حالی خداوند ﷻ نعمت را از آنان می‌گیرد و عذاب را سرازیر می‌نماید و عزت‌شان را تبدیل به ذلت، قوت‌شان را تبدیل به ضعف و ناتوانی و ثروت‌شان را به فقر و امنیت‌شان را تبدیل به خوف و ترس می‌نماید و چون سمع خدای تعالی و علم او بر هر چیزی احاطه دارد از این‌روی با عذاب جز کسی را که نافرمانی نماید تأدیب نمی‌کند و عذابش را جز بر کسی که ابا آورد نازل نمی‌نماید.

او با سمع خود تمام گفته‌های آنان را شنیده است هم گفتار بد را و هم گفتار خوب را. او با علم خود بر هر عمل و حالتی اطلاع پیدا کرده هم خوب آن و هم زشت آن، پس جزایش براساس عدالت نازل شده و رحمتش براساس فضل.

﴿كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا عَالِ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾﴾

عادت این مشرکان مانند عادت قوم فرعون و کسانی است که قبل از این‌ها بوده‌اند. روش همه در تکذیب یکسان است. همه به حجت پروردگار خویش که آن‌ها را خلق نموده، روزی داده، با نعمت‌ها تربیه کرده کفر ورزیدند روی این اساس خدای تعالی تمام آن‌ها را به سبب عصیان‌شان نیست و نابود کرد و فرعون و همراهانش را غرق نمود.

همه این کفار با سرکشی و عصیان بر خویشان ظلم کردند از این‌روی مستحق زیان و خسران شدند پس هلاکت آن‌ها مبتنی بر عدالتی از جانب خداوند بوده است.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾﴾

بدترین جنبنده روی زمین کفاری‌اند که آیات خدا را انکار نموده و پیامبرانش را تکذیب کرده‌اند. این‌ها نه به وحدانیت اوتعالی باور دارند و نه او را در الوهیتش یکتا می‌دانند و طاعت خویش را نیز تنها به خاطر او انجام نمی‌دهند، بنابراین کافر از چهارپا بدتر است چون کافر خلق شده تا عبادت کند در حالی که چهارپا مکلف به این امر نیست پس کافر گمراه‌تر است.

﴿الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾﴾

یهودیان بنی قریظه قبلاً نیز با شما پیمان بسته بودند و عهد کردند که هیچگاه مشرکان را یاری نرسانند، ولی آن‌ها قرار داد و عهد و پیمان خود را بارها شکستند و تقوای الهی را در آنچه تعهد کرده بودند رعایت نکردند و خائن آن‌ها از عذاب اوتعالی نمی‌هراسند. پس این جاهل به عظمت خداست که در برابر پروردگار خود ترمرد می‌کند و از اوتعالی نافرمانی می‌نماید.

﴿فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ ﴿٥٧﴾﴾

و هرگاه با آنان در میدان معرکه مواجه شدی پس به آنان کیفر بده و از این طریق کسانی را که در پشت آنها قرار دارند بترسان تا از تو در بیم و هراس باشند و به این ترتیب آنان از کسانی که کیفر دیدند عبرت بگیرند و از پیمان شکنی دست بردارند. و اگر تو کفار قریش را بترسانی یهود مدینه نیز از تو خواهند ترسید و باید که حق نیرو، قوت، چیرگی، غلبه و دولتی داشته باشد تا از خود حمایت کند و نیرومند و مقدس باشد.

﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾﴾

و هرگاه یقین نمودی که دشمنت اراده دارد تا با نقض عهد و پیمان بر تو خیانت کند، تو نیز عهدش را به سویش بینداز تا تو و او به طور مساویانه نقض عهد را بدانید؛ زیرا اگر به صورت مخفیانه پیمان را نقض کنی آنها تو را به خیانت متهم می‌کنند و اگر به پیمان وفادار بمانی در چنین حالی این وفا فقط از جانب تو خواهد بود، بنابراین هرگاه نشانه‌های خیانت از سوی دشمنان ظاهر گشت تو به شکل علنی معاهده را پایان یافته اعلان کن و علناً جنگ‌نما که خدای تعالی کسی را که در امانت خیانت روا دارد و پیمان را بشکند دوست ندارد بلکه اوتعالی انسان صادق، امین و وفادار را دوست می‌دارد.

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِتْمَهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾﴾

آن دسته از دشمنان که از کشته شدن نجات پیدا کردند گمان نکنند که از کیفر الهی و اخذ او فرار نمودند. آنها هرگز نمی‌توانند خدای را از دسترسی به خود باز دارند. اوتعالی حتماً آنها را در وقت مناسب خواهد گرفت. یهودیان هنگامی که از آنچه به مشرکان در جنگ «بدر» رسید نجات یافتند گمان کردند که آنها خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را از تسلط بر خود و هلاک خویش عاجز ساختند، در اینجا خدای تعالی خبر می‌دهد که برای آنها مدتی معلوم است و برای کافران نیز.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾﴾

و ای مسلمانان! برای دشمنان خود تمام اسباب قوت و قدرت مادی و معنوی از قبیل: سلاح، ابزار، مال و علم را آماده کنید تا با این قوت و قدرت دشمنان خدا جَلَّ جَلَالُهُ و

خود را اعم از: مشرکان، ملحدین، اهل کتاب و هر کافر دیگری را بترسانید و تا جانب اسلام در دیگران ترس ایجاد کند و اهل آن غالب و تعالیمش مقدس باشد؛ زیرا حق بدون قوت سرقت و مشاع می‌شود و کیان بدون عزت متاعی است که زایل می‌گردد و ضعیف به گونه‌ای است که دیگران در او طمع دارند و به سویش با دید حقارت می‌نگرند و کسی که دلیل و خوار باشد همواره توهین می‌شود.

بنابراین بذل نیرو در راه اسلام کاری است مطلوب که این قوت باید با اسب‌های آماده و سلاح و عتاد و اموال ذخیره شده و لشکرهای تمرین یافته و کارخانجات برپا و عقل‌های تولیدگر باشد و شما با این توان و نیرو دشمنان معروف و غیر معروف خود را می‌ترسانید. این نکته را نیز باید متوجه باشید هر عزتی که در دو پهلوی آن خون ریخته نشود حتماً سقوط می‌نماید.

و آنچه شما در راه خدا ﷻ به مصرف می‌رسانید اعم از مال، سعی و کوشش تمام این‌ها در پیشگاه خدای متعال محفوظ است و اوتعالی به زودی شما را به خاطر آن در دنیا با عزت و پیروزی و بهره‌نیکو پاداش می‌دهد و در آخرت با نعمت ماندگار و جایگاه گرامی و خجسته و هیچ چیزی از ثواب اوتعالی کم نمی‌شود، بلکه این ثواب همواره در ازدیاد است و فضل و کرمی از جانب خدای تعالی است.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾﴾

و اگر کفار به صلح و سلم تمایل کردند تو نیز به اینکار تمایل نشان بده و با آن‌ها در آنچه خیر و سعادت مسلمانان است و جنگ را دور می‌سازد صلح کن و در آنچه عهد بستنی بر خدای خود اعتماد کن که اوتعالی تو را از آنچه از آن بیم داری در امان نگه می‌دارد و حمایت می‌نماید، چون خداوند ﷻ اقوال را می‌شنود و بر تمام احوال و نیت‌ها و امور پوشیده و مخفی آگاهی دارد و می‌داند چه کسی به پیمان خویش وفادار باقی می‌ماند و چه کسی نقض می‌کند، او می‌داند چه کسی درستکار است و چه کسی خیانت‌کار.

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾﴾

و اگر آن‌ها نیتی در خیانت به تو داشته باشند، پروردگار تو را از مکر آن‌ها کفایت می‌کند و حفظ می‌نماید چنانچه اوتعالی تو را با نصرت و پیروزی خود و همچنان با پیروان مؤمنی که داری کمک کرده و نیرومند ساخته است. و چون پیامبر اسلام ﷺ بر

خدا ﷻ توکل نمود، حق تعالی برایش لشکری از میان مؤمنان قرار داد تا در کنار او بجنگند و به این ترتیب او را یاری رسانید و اینگونه کسی که با خدای خود صادق باشد، نصرت و یاری رسانیده می شود و آنکه خیانت ورزد حتماً رانده می شود و آنکه در جهاد صبر کند و قربانی دهد سپاسگذاری خواهد شد و مزد دریافت خواهد نمود.

﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾

خداوند متعال بین قلب‌های مسلمانان بعد از اینکه پیش از اسلام باهم باغض و کینه داشتند الفت ایجاد کرد و در پی آن مسلمانان باهم در ایمان برادر شده و یکدیگر خویش را دوست گرفتند و اگر تو تمام گنج‌های روی زمین را به مصرف می‌رسانیدی تا این قلب‌ها را بر محبت جمع کنی نمی‌توانستی چنین کنی، چون این قلب‌ها را جز ایمان به دانای غیب چیز دیگری نمی‌تواند جمع کند؛ زیرا قبل‌ها بدون ایمان خودخواه و حزب‌گرا می‌شوند و در آن‌ها تعصب، طمع، حب ذات و میل به سوی قبیله و خانواده غلبه می‌یابد ولی خدای تعالی با فضل و رحمت خود قلب‌های مؤمنان را جمع کرد. پس حمد و سپاس بر او که غالب و تواناست و امرش بدون معارضی نافذ است و مردانش بدون غلبه‌گری کامل می‌شود. او در آنچه انجام می‌دهد حکمت دارد و حکم خود را به دقت و به نیکویی به انجام می‌رساند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴﴾﴾

ای پیامبر! خداوند ﷻ تو را از شر دشمنانت حفظ و در برابر مکر و حيله آن‌ها حمایت می‌نماید و پیروان مؤمن و صادق تو را به خود دوست می‌گیرد و آن‌ها را توفیق می‌دهد و تحت رعایت خویش قرار می‌دهد و کسی که خداوند ﷻ برایش کافی باشد، اوتعالی بدون داشتن قوم و عشیره او را یاری می‌رساند و بدون مال برایش نیرو می‌بخشد و بدون جایگاه او را عزیز می‌سازد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۵﴾﴾

ای پیامبر ﷺ! مؤمنان را در مصاف با دشمنان‌شان از کفار محارب تشویق کن و آنان را ترغیب نما تا در معرکه صبر کنند و ثبات داشته باشند و به آن‌ها بشارت بده که

بیست تن صابر از آن‌ها دوصد تن از دشمنان خود را مغلوب می‌سازند و اگر یکصد جنگجوی صابر داشته باشد هزار تن از کافران را مغلوب خواهند نمود؛ زیرا کافر، اسرار واقعی جنگ و همچنان مقاصد آن را نمی‌داند. چون او سبب بزرگ نصرت و پیروزی را که عبارت از ایمان به خداست ترک نموده، از این‌روی بصیرت و بینش او کور شده و شکست در حقیقت تحقق یافته و حتمی شده است.

﴿الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

﴿۶۶﴾

امروز خدای تعالی آسان گرفته و به علت ضعفی که یک تن از شما در برابر ده تا از دشمنان دارد، بر شما رخصت داده است، روی این اساس باید یکی از شما در برابر دوتن از آن‌ها بایستد و به این ترتیب یکصد مرد صابر و محتسب اجر و پاداش به اذن خدا ﷻ بر دوصد تن از دشمنان غلبه خواهند کرد و هزارتن از چنین کسانی دوهزار تن از دشمنان را شکست خواهند داد. همه این‌ها به کمک و قوت خدا ﷻ به انجام خواهد رسید چرا که اوتعالی صابران را تأیید می‌کند و بر دشمنان‌شان پیروز می‌نماید. این آیه دلالت بر آن دارد که: اهل اسلام هرگاه کم باشند و در برابر انبوهی از دشمنان مسلح قرار گیرند نباید بترسند؛ اینکه مسلمانان در عدم مواجهه با آن‌ها از انواع و اقسام حيله‌ها کار گیرند تا زمانی که جانب مسلمانان تقویه شود؛ و اینکه قوت و نیرو ملازم توکل بر خداست.

﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

برای پیامبر مجاز نیست اسیرانی را به منظور اخذ فدیة بگیرد مگر زمانی که در کشتن کفار محارب، آنانی که مانع راه خدا ﷻ می‌شوند و با بندگان او می‌جنگند مبالغه کند و از این طریق جانب دولت اسلام تقویت شود و مایه ترس و احترام واقع شود.

و شما ای مسلمانان در اخذ فدیة اراده متاع زندگی دنیا را دارید در حالی که خدای تعالی برای شما اراده بهشت‌های نعمت و رستگاری بزرگ را از خلال جهاد در راه خدا ﷻ و دفاع از دین دارد. اوتعالی نیرومندی است که بر کار خود چیره است و

کسی را که یاریش دهد یاری می‌دهد و کسانی را که با او بجنگند محو می‌نماید. او در تقدیر و تدبیر خود حکمت دارد و با عزت خود شما را در جنگ یاری می‌رساند و با حکمت خود به شما احکام خویش از قبیل جنگ، اسارت، غنیمت، صلح و غیره را می‌آموزاند.

﴿لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾﴾

اگر خدای تعالی نمی‌نوشت که او مجتهد به خطا رفته را نگیرد حتماً شما را به سبب فدیة گرفتن از اسیران بدر به جای کشتن آنها دچار عذاب شدید می‌نمود؛ چرا که آنها با خدا و پیامبرش جنگیدند و به منظور مانع شدن از راه خدای تعالی بیرون شدند.

شاید هم منظور از نوشتن، نبشته‌ای است که خدای تعالی در علم و قضای خود تعیین نموده که برای اهل بدر ببخشد از این‌روی بر آنها رحم نموده و آنان را مؤاخذه نکرده است.

﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٩﴾﴾

ای مؤمنان! از غنائمی که خدای تعالی بر شما مباح نموده بخورید که از آن جمله گرفتن فدیة از اسیران است، چنین چیزی برای شما پاکیزه و حلال است و در آن حرمت و خبائتی نیست و با اجرای فرامین پروردگار و اجتناب از نواهی او تقوا را رعایت کنید و خدای تعالی برای کسی که گناه کند و توبه نماید بسیار بخشنده است. او تعالی برای کسی که به سویش بازگردد دارای رحمت فراوان است و از جمله مغفرت او یکی هم این است که از کسانی که مرتکب کار بد شوند درمی‌گذرد و از جمله رحمت او یکی هم این است که بندگان خود را در جهت کسب رضای خود توفیق می‌دهد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا

يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾﴾

ای پیامبر! برای اسیران بدر بگو اگر خدای تعالی در قلب‌های شما محبتی نسبت به ایمان و رغبت و توجهی به سوی خود و آمادگی برای قبول حق می‌دید حتماً از فضل خود برای شما بزرگتر از آنچه به عنوان قدیة به مسلمانان داده‌اید ارزانی می‌داشت و به شما خیر بسیار عطا می‌کرد و در آخرت نیز به شما پاداشی بزرگ و مغفرتی وسیع برای

گناهان تان می داد چون خدای تعالی گناه بزرگ را می بخشد چرا که او بخشاینده و مهربان است و رحمت او شامل همه پدیده هاست و فضل او بر هر مخلوقی عمومیت دارد.

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۷۱﴾

و اگر اسیران کردند آنچه را کردند و به منظور مکر و فریب فدیة دادند و سخن نرم گفتند، آن ها قبلاً نیز فریبکاری نموده و دست به خیانت زدند ولی خدای تعالی تو را در بدر بر آن ها قدرت و یاری داد. خدای تعالی به همه امور پوشیده و نهان آگاه است و بر آنچه در نهاد انسان ها قرار دارد اطلاع دارد و اوتعالی در امر و خلق خود حکمت دارد. بین چگونه خیانت را با خیانت پاسخ نداد، چون اوتعالی از چنین کاری پاک و منزّه است.

یاد آوری از قدرت دادن و متمکن ساختن بر آن ها به این علت است که این کار دلالت بر کمال عم و حکمت خداوند جَلَّ جَلَالُهُ دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلِيَّتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ ﴿۷۲﴾

آنان که به خدا جَلَّ جَلَالُهُ ایمان آورده و از پیامبرش پیروی نمودند و از بلاد کفر به سرزمین اسلام هجرت کرده و با جان و مال خویش در راه خدا جَلَّ جَلَالُهُ و به منظور اعلاى کلمه او جهاد نمودند (مهاجران) و آنانی که این ها را جای داده و یاری رسانیدند و محل نزول شان را گرامی داشتند و با جان و مال خویش با آن ها همدردی نمودند (انصار) این ها باهم در نصرت و جهاد و نیکی و تقوا برادر اند.

اما آنانی که ایمان آورده ولی در دیار کفر باقی ماندند و مهاجرت ننمودند طبیعی است که بین شما و آن ها برادری و دوستی نیست مگر زمانی که بلاد کفر را ترک کنند و به بلاد اسلام هجرت گزینند، با این حال اگر اینان از شما برای رفع ظلم و ستم کمک خواستند به آن ها یاری برسانید، مگر زمانی که طرف مقابل آن ها قومی باشند که بین شما و آن ها معاهداتی باشد که در این صورت باید این عهد و پیمان را محترم

بدارید و مسلمانان را بر کافران معاهد یاری نرسانید به خصوص اگر آن مسلمانان با آن کفار در دیارشان باشند و خداوند ﷻ نهران و آشکارا می‌داند و به تمام امور پوشیده و ظاهر آگاهی و بر همه چیز احاطه دارد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ (۷۳)

آنانی که به خدا ﷻ کافر شدند برخی برخی دیگر را یاری می‌رسانند و با هم دوستی می‌کنند، ولی مؤمنان را یاری نمی‌دهند و مؤمنان نیز به آن‌ها کمکی نمی‌کنند. اگر شما به این قاعده در دوستی و موالات با مؤمنان و دشمنی با کفار عمل نکنید و به اجرای فرامین پروردگار خود نپردازید یقیناً فتنه و فساد بزرگ واقع خواهد شد و اهل کفر بر اهل اسلام قوت و نیرو خواهند یافت و جانب دین ضعیف خواهد شد آنگاه خواهید دید که همه کفار بر علیه مؤمنان ائتلاف خواهند کرد و با پیروزی کفر و الحاد فساد برپای خواهد گشت.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آءَاوَأُ وَنَصَرُوا أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (۷۴)

و آنانی که به خدا و پیامبر ایمان آورده و از بلد کفر به بلد اسلام مهاجر شدند و در راه خدا ﷻ و به منظور اعلاى کلمه او جهاد کردند و آن دسته از اهل مدینه که به آن‌ها یاری رسانیده و جای‌شان دادند، این‌ها کسانی‌اند که در ایمان خویش صادق و به پروردگار خود مخلص‌اند و به زودی خدای تعالی گناهان‌شان را خواهد بخشید و به آن‌ها روزی پاکیزه و با برکت و گرامی عطا خواهد نمود، این روزی در بهشت نعمت توأم با روشنی چشم و آسودگی خاطر و سرور نفس خواهد بود.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۷۵)

و آنانی که به خدا ﷻ و پیامبرش ایمان آورده و از سرزمین‌های کفر به سوی دیار اسلام هجرت نمودند و با اهل ایمان در راه خدای دیان جهاد کردند، این‌ها در برادری و نصرت و موالات از خود شماینند.

برخی از اهل قرابت مؤمنان بر برخی دیگر از مهاجران در میراث و براساس حکم شریعت اولی‌تر اند؛ زیرا خدای تعالی تمام آنچه را که در آن مصالح بندگان است و

همچنان نحوه ادای حقوق به اهل آن را می‌داند که از آن جمله میراث است. اوتعالی این امور را نظر به علم و حکمت خود برای هریکی سنجش و مقدر می‌نماید.

سوره توبه

مدنی است؛ ترتیب آن ۹؛ شمار آیات آن ۱۲۹

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۱)

خداوند ﷻ و پیامبرش از مشرکان اعلان برائت می‌کنند و عهد آنان را که با مسلمانان داشتند ساقط می‌نمایند؛ چون آن‌ها پیمان خویش را با پروردگار نقض کردند.

﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ﴾ (۲)

پس در هرجائی از زمین که می‌خواهید به مدّت چهار ماه سیر و سفر کنید. (این مدّت از آغاز اعلان برائت در دهم ذی الحجه سال نهم هجرت شروع می‌شود) و یقین داشته باشید که شما مشرکان هرگز با فرار از خدای تعالی و عذاب او رهائی حاصل نخواهید کرد و اینکه خدای تعالی کافران را در این دنیا با خواری و عار ذلیل می‌سازد و در آخرت با عذاب دوزخ.

﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (۳)

و از سوی خدا ﷻ و پیامبرش اعلان بر برائتی واضح، آشکار و عامی خطاب به همه مردم از تمام پیمان‌های مشرکان در روز اتمام اعمال حج (یوم نحر) می‌باشد. و اگر کفار با داخل شدن در اسلام و ترک پرستش بت‌ها توبه کنند این امر برای‌شان، هم در دنیا و هم در آخرت از تداوم بر شرک بهتر است، اما اگر از ایمان و طاعت خدای رحمان روی گردانند یقین داشته باشید که در قبضه خدای تعالی قرار دارید و هرگز از عذاب او فرار کرده نمی‌توانید.

و تو ای محمد ﷺ! به کفار خبر بده که در سرای دوزخ بر عملکرد گناه آلود خود دچار عذابی دردناک خواهند شد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾﴾.

از مدت تعیین شده برای مشرکان که تا چند ماه است کسانی مستثنی می‌شوند که با آن‌ها پیمان بستید و آن‌ها هیچ شرطی از شروط پیمان را نقض نکردند و دشمنان را بر علیه شما یاری نرسانیدند. بنابراین، شما باید مدت معینه را تکمیل نمایید؛ زیرا خدای تعالی کسی را که از طریق وفای به عهد و لازم گرفتن قراردادها و نقض نکردن آن تقوای او را رعایت کند دوست می‌دارد.

﴿فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِنَّا تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾﴾.

هرگاه چهار ماه مهلت داده شده به پایان رسد پس با کفار در هر جایی که با آن‌ها روبرو شدید چه در سرزمین حل باشد یا حرم بجنگید و آن‌ها را اسیر بگیرید و نگذارید مگر با اجازه در دیار اسلام تحرک داشته باشند و باید که در این تحرکات بر آن‌ها سخت بگیرید و مترصد آن‌ها بوده همواره تعقیب‌شان کنید تا آن‌ها را دستگیر نمایید و اگر از کفر توبه نموده اسلام آوردند و نمازهای فرض را برپای داشته زکات واجب را ادا نمودند، در چنین حالی آن‌ها را به حال خودشان بگذارید و اذیت نکنید که اسلام خون‌های‌شان را حفظ نموده و به آن‌ها حریت تنقل داده است و اوتعالی برای کسی که توبه کند بخشنده و برای کسی که رجوع نماید مهربان است و با اسلام تمام گناهان گذشته انسان را محو می‌نماید.

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾﴾.

و اگر یکی از مشرکان از تو طالب امان شد به او امان بده تا آن قسمت از قرآن را که به دسترس داری به او بشنوانی و او آن را بفهمد، سپس او را به جایی که امن است برسان؛ زیرا کفار به خیر و منفعت خود نمی‌فهمند و آن‌ها ادراک نیکو و توان تمیز را ندارند تا آن‌ها را بر قبول اسلام وا دارد.

اینجا لطف خدای رحمان را به بت‌پرستان در هنگام طلب امان ببین!

﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۷﴾.

هرگز برای مشرکانی که دست به عذر و خیانت می‌زنند عهدهی در پیشگاه خدا ﷻ و پیامبرش نیست؛ زیرا آن‌ها عهد و پیمان را نقض کردند، ولی آن‌هایی که در روز حدیبیه و در نزدیک مسجدالحرام با آن‌ها پیمان بستید به عهدهی که با شما بستند وفادار باشید البته تا وقتی که خود آن‌ها به این عهد وفادار اند و آن را نقض نمی‌کنند، زیرا خدای تعالی کسی را که با وفای به عهد و اجرای قرار دادها تقوایش را رعایت کند دوست می‌دارد.

﴿كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾ ﴿۸﴾.

چگونه به تعهداتی که با مشرکان بستید پایدار باقی می‌مانید در حالی که آن‌ها هرگاه بر شما قدرت و غلبه یابند هرگز در حق شما نه پیمانی را رعایت می‌کنند و نه نزدیکی و تعهدی و از هیچ آزار و اذیتی نسبت به شما خودداری نمی‌کنند. آن‌ها رضایت شما را با سخنانی شیرین جلب می‌کنند در حالی که قلب‌های آن‌ها از شدت حقد و کینه و خشم مانند نیزه است و بسیاری از آن‌ها از دایره حق خارج اند و عهد ندارند و در پیمان‌ها می‌ورزند.

﴿أَشْتَرُوا بِبَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۹﴾.

آن‌ها در بدل آیات قرآن عوضی حقیر و بی‌ارزش از متاع زائل دنیا گرفتند و در این راستا مردم را از داخل شدن به اسلام باز داشتند، چقدر عمل این‌ها بد است و جرم‌شان بزرگ.

﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾ ﴿۱۰﴾.

آن‌ها در حق مؤمنان هیچ سوگند، قرابت و پیمانی را رعایت نمی‌کنند و از حدود خدا ﷻ با خیانت و نقض عهد و پیمان شکنی تجاوز می‌نمایند.

﴿فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۱﴾.

و اگر آن‌ها از کفر توبه نموده اسلام بیاورند و با شما نماز بگذارند و زکات اموال خویش را بپردازند در چنین حالی آن‌ها با شما در اسلام برادر اند و از تمام حقوقی که شما دارید آن‌ها نیز بر خوردار خواهند بود و تمام التزامات شما بر آن‌ها نیز می‌باشد و خدای تعالی آیات و نشانه‌های خود را برای کسی بیان می‌نماید که نزد او فهمی نسبت به حقایق و درک مراعات شرع وجود دارد.

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتَلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿۱۲﴾﴾

اگر مشرکان پیمان‌ها و معاهدات را بعد از اینکه با شما سر آن‌ها توافق کردند بشکنند و به عیبجوئی از اسلام بپردازند و قرآن و پیامبر را دشنام گویند پس با زعما و رهبران‌شان بجنگید که آن‌ها نه عهدی دارند و نه پیمانی شاید که این جنگ شما آن‌ها را از کفر و جنگ با مؤمنان باز دارد بنابراین بر آن‌ها راهی نیست جز اینکه توبه کنند و یا آماده جنگ باشند.

﴿أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَ اللَّهَ فَالَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾

شما را چه شده که با این کفار نمی‌جنگید، کفاری که پیمان‌های خویش را که با شما داشتند نقض نموده و تصمیم اخراج پیامبر ﷺ از مکه را گرفتند و همین‌ها بودند که آغازگر جنگ بوده و از همان روزهای اول طلوع رسالت اسلام شروع به آزار و اذیت‌تان کردند.

ای مسلمانان! آیا از مشرکان می‌ترسید؟ سزاوار این است که از خدا ﷻ بترسید؛ زیرا همه چیز به دست اوست آن‌هم اگر به وعده و وعیدش و به کتاب و پیامبرش باور دارید پس ترس‌تان تنها از او باید باشد.

﴿قَتَلْتَهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۴﴾﴾

ای مؤمنان با کفار بجنگید، خدای تعالی آن‌ها را با دستان شما عذاب می‌نماید و با اسارت و شکست آن‌ها را خوار و ذلیل نموده و به شما نصرت و پیروزی ارزانی می‌دارد و با این پیروزی دل‌های شما را از غم و اندوهی که به شما از ناحیه آزار و اذیت‌های

مشرکان و مکر آن‌ها رسیده شفا می‌دهد، شما اسباب را فراهم کنید و عاقبت نیکو بر خداست.

﴿وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾﴾

و خداوند جَلَّ با کشتن کفار تمام غیظ و خشمی که مسلمانان در دل‌های خود نسبت به کفار دارند را از بین می‌برد و هر که از این جنگاوران به سوی خدا جَلَّ باز گردد، اوتعالی دارای فضلی واسع بر بندگان خود است، او توبه‌اش را براساس صداقتی که نسبت به توبه دارد می‌پذیرد و او در اینکه فضل خود را برای کسی که خواسته قرار داده حکمت دارد و این حکمت او در هدایت کسی که اراده نموده و در گمراهی کسی که اراده گمراهی‌اش را نموده نیز وجود دارد.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾

ای مؤمنان گمان نکنید که خدای تعالی شما را بدون امتحان می‌گذارد تا هنگامی که علم او در شما ظاهر شود و به این ترتیب واضح گردد چه کسی در جهاد خود اخلاص دارد و غیر خدا جَلَّ و رسولش را به عنوان ولی و دوست خود بر نگزینید که اوتعالی بر تمام اعمال چه ظاهر باشد یا پنهان آگاهی دارد و همه را آمار می‌گیرد و در روزی که به ملاقاتش می‌روید جزای هر عمل شما را به گونه کامل می‌دهد.

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾﴾

از شأن مشرکان این نیست که خانه‌های خدا جَلَّ را تعمیر کنند به خصوص در حالتی که کفر خویش را اظهار می‌دارند و به خاطر همین کفر می‌جنگند و خدای تعالی به زودی اعمال آن‌ها را باطل می‌کند و تمام آنچه را کسب نموده‌اند از بین می‌برد و مصیر آن‌ها در آتش دوزخ و به صورت دائم و همیشگی و در عذابی مداوم است.

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾﴾

اعتنای به مساجد با تعمیر آن از طریق ساختمان‌سازی و عبادت، جز از کسانی سر نمی‌زند که به پروردگار خود ایمان آورده و از پیامبرش اطاعت نموده‌اند و نمازهای

پنجگانه را برپای داشتند و زکات‌های فرض را پرداختند و جز از پروردگار از هیچ کس دیگر نهراسیدند و در اطاعت مولای خود به ملامت هیچ ملامتگری اعتنا نمودند. چنین کسانی امید می‌رود که به سوی آنچه موجب رضای خدا ﷻ از طریق تعمیر مساجد و انجام اعمال خوب است هدایت شوند.

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۱۱)

ای مشرکان آیا دادن آب به حجاج و بنای مسجد الحرام را مساوی با ایمان به روز آخرت و جهاد در راه خدا ﷻ قرار دادید در حالی که این‌ها اصلاً در اجر و ثواب باهم مساوی نیستند؛ زیرا این عمل از کافری سر زده که تمام اعمالش برباد رفته و آن دیگر از مؤمنی که خدای تعالی از سعی و تلاش او راضی است. روی این اساس هیچ فضلی برای هیچ عملی که در آن ایمان نباشد وجود ندارد و خدای تعالی کافر را به انجام اعمال خوب توفیق نمی‌دهد و بدکار را به راه رشد رهنمون نمی‌نماید.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَآئِزُونَ﴾ (۱۲)

مؤمنان به خدا و مهاجران و مجاهدان در راه خدا ﷻ با جان و مال، داری منزلت و رتبه‌ای بلندتر در پیشگاه خداوند ﷻ اند و آن‌ها کسانی‌اند که به تمام خواست‌های خود خواهند رسید چنانچه هر امر مرغوبی را که در آن فضل و رضوان و سکونت در بهشت است را نیز حاصل خواهند کرد.

﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ (۱۳)

پروردگارش آن‌ها را به رحمتی از جانب خود بشارت می‌دهد که موجب محو گناهان است و رضوانی را جلب می‌کند که کامل و تمام است و هرگز بعد از حصول آن خشم و غضبی نیست، این نعمت از جمله بزرگ‌ترین نعمت‌ها به شمار می‌رود سپس خدای تعالی آن‌ها را وارد بهشت و نعمت همیشگی و روشنی چشم می‌نماید.

﴿خَلْدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۴)

این مؤمنان همیشه در بهشت‌های نعمت جاودان خواهند بود و هرگز در آن زوالی نخواهند داشت و از نعمت خویش انتقال نخواهند یافت و نزد خدای تعالی برای اهل طاعتش ثوابی بزرگ و فضلی عمومی در بهشت‌های نعمت است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَاِخْوَانَكُمْ اَوْلِيَاءَ اِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْاِيْمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣﴾﴾

ای مؤمنان! اگر پدران و برادران تان کفر را به عنوان دین بر ایمان برگزیدند آن‌ها را دوست و انصار نگیرید و متولیان خود نسازید. کسی که آن‌ها را به غیر از خدا ﷻ ولی و دوست بگیرد، یقیناً در عصیان خود از حد تجاوز نموده و بر نفس خویش با دشمنی خدای رحمان ظلم و ستم روا داشته است.

﴿قُلْ اِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَاِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اٰقْرَبْتُمْوَهَا وَتِجْرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسٰكِنٌ تَرْضَوْنَهَا اَحَبَّ اِلَيْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيْلِهِ فَتَرْبِّصُوْا حَتّٰى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرٍۭهُۗ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿١٤﴾﴾

ای پیامبر! برای کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح داده بگو: اگر پدران، برادران، همسران، عشیره و قبیله، اموالی که به دست آورده‌اید، تجارتی که بیم دارید از رواج بیفتد و خانه‌های خوب مسکونی نزد شما از طاعت خدا ﷻ و هجرت در راه او و جهاد به منظور اعلا‌ی کلمه‌اش دوست داشتنی‌تر است، پس بر انتخاب غلط خود منتظر عقوبت خدای جبار باشید، شمائی که فرومایه‌ی ارزان را بر گرانبهای نفیس برتری دادید. منظور از ثمن مذکور تمام امور اشتها بر انگیز دنیائی و محبوب دل‌هاست که اگر بر مراد خدای تعالی مقدم شود چنین چیزی عین خسارت، نقص و هلاکت است و خداوند ﷻ کسی را که از دائره طاعتش بیرون شود توفیق نمی‌دهد و آنکه را که از عبادتش روی گردانیده رهنمایی نمی‌نماید.

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ اِذْ اَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلِيْتُمْ مُّدْرِبِيْنَ ﴿١٥﴾﴾

شما را ای مسلمانان خدای تعالی در غزوات بیشماری بر مشرکان یاری داد در حالی که تعداد شما اندک و ضعیف بودید و دشمنان تان نیرومند و بسیار بودند، ولی در برابر آن‌ها خدای تعالی با شما بود. و یاد آورید روزی را که خداوند ﷻ شما را در معركة «حنین» یاری داد، هنگامی که از بسیاری لشکر خود در شگفت بودید و با خود گفتید که ما هرگز از ناحیه کمی افراد مغلوب نمی‌شویم، ولی وقتی آزمون تلاش و مجاهدت

فرا رسید شکست خوردید و فرار نمودید و پیامبر ﷺ را با گروه اندکی از یارانش تنها گذاشتید تا خدای تعالی به شما نشان دهد که پیروزی از جانب اوست نه از ناحیه کثرت عدد و قوت سلاح.

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾

سپس خدای تعالی آرامش را بر پیامبر گرامی خویش و بر پیروان مؤمنش نازل نمود و قلبها آرامش یافت و همه به معرکه بازگشتند و در برابر دشمن استقامت نمودند و اوتعالی ملائکه را به منظور جنگ در کنار آنها و همچنان پیروزی را نازل فرمود و به این ترتیب موفقیت حاصل شد و اهل کفر دچار قتل و اسارت شدند. وقوع این حالت بر آنها کیفر محاربه‌ای بود که با خدا ﷻ و پیامبرش صورت دادند و عذابی به خاطر اعمال بدشان است.

﴿ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٧﴾﴾

و بعد از تحقق شکست کفار در جنگ، خدای تعالی بر کسانی از بندگان خود که بخواهد با قبول توبه منت می‌نهد البته اگر اسلام بیاورند و به سوی او رجوع کنند چون بخشش الهی تمام گناهان گذشته را محو می‌نماید و بندگان را تحت پوشش رحمت قرار می‌دهد، زیرا او مهربان و بخشنده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٨﴾﴾

ای مؤمنان! همانا مشرکان در ذات خود نجس و در صفات خود خبیث‌اند و باورهایشان به علت کفر و ظلم بد است. اجسام آنها از این‌روی نجس است که از جنابت غسل نمی‌نمایند و وضوء نمی‌گیرند، بنابراین برای آنها مجاز نیست بعد از سال نهم هجری که ابوبکر رضی الله عنه برائت از مشرکان را اعلان نمود وارد حرم مکی شوند. پس ای مؤمنان به کفار اجازه دخول به حرم را ندهید و اگر از این بیم داشتید که با این کار در تجارت خود زیاتمند شوید خدای تعالی اگر اراده نماید حتماً از فضل و عطای شامل خود به شما عوض می‌دهد.

این وعده تحقق یافت و مسلمانان بعد از غزوات و جنگ‌ها و فتوحات به غنماندی رسیدند و اوتعالی به مصالح بندگان خود داناتر است و مصالح و مفاسد آن‌ها را می‌داند و او در تدبیر امور حکمت دارد از این‌روی بهترین را با علم خود برمی‌گزیند و با حکمت خود آنچه نفع بیشتری دارد را حکم و مقدر می‌نماید.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (۳۱)

ای مؤمنان با کفار یهودی و نصرانی که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند بجنگید، زیرا آن‌ها به عبودیت خدای یگانه اقرار ندارند و به زنده شدن بعد از مرگ اعتراف نمی‌نمایند و حرامی را که خدای تعالی حرام نموده مانند زنا، سود، شراب، خود مرده و از این قبیل را حرام نمی‌دانند و به اسلام به عنوان دین باور نمی‌نمایند و این دین را داور و حکم قرار نمی‌دهند. پس باید با آن‌ها تازمانی جنگ صورت گیرد که جزیه را بر خود لازم گیرند و با پرداخت جزیه در برابر حکومت اسلامی خاضع و فروتن باشند. آن‌ها جزیه را باید به دست خود بدهند و مقهور قوت دولت اسلامی و ذلیل باشند.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِي قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلٍ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (۳۲)

یهودیان از روی دروغ و باطل گفتند «عزیر» فرزند خداست و نصرانیان نیز بنابر باطل و دروغ گفتند عیسی فرزند خداست. چنین اقوالی ادعاهای بدون دلیل و برهان است. این سخن آن‌ها شبیه این ادعای مشرکان است که «لات» «عزی» و «منات» دختر اند و ملائکه نیز دختران خدایند. خداوند ﷻ آن‌ها را لعنت کند و هلاک و ذلیل نماید چگونه حق را با جود این همه دلائل و شواهد موجود بر وحدانیت خدای تعالی و اینکه او نزائیده و از کسی زاده نشده تغییر می‌دهند.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۳۳)

یهودیان علما و نصرانیان عباده خود را به غیر از خدا معبود قرار دادند. این‌ها برای آن‌ها حرام را حلال می‌کردند و حلال را حرام. نصرانیان عیسی بن مریم را به غیر از

خدا، خدای معبود قرار دادند در حالی که او آن‌ها را به اینکار امر ننموده بود، بلکه امرشان کرد تا خدای را به یگانگی و بدون شرک پرستش کنند. خدای تعالی از شرک آن‌ها آنگاه که به خدا ﷻ نسبت پسر دادند و با او خدایان دیگری قرار دادند پاک و منزه است، اوتعالی یکتا و بی‌نیازی است که نژائیده و نه زاده شده و نه هم برای او هیچ‌کس کفو و سیال نیست.

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَنْ يُنِيرَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (۳۲)

یهودیان و نصرانیان و همچنان مشرکان قصد دارند با گفتار باطل و افتراهای دروغین خود در اسلام و پیامبرش طعن وارد کنند؛ زیرا آن‌ها می‌پندارند با این کار می‌توانند هدایت قرآن و ایمان را از مردم باز دارند، ولی خدای تعالی خود متولی حفظ این دین شده و اوتعالی به زودی آن را یاری می‌رساند و بلند می‌گرداند و پیامبرش را بر رغم انف کفار تأیید می‌نماید. این در حالی است که برای کفار ذلت و فرومایگی است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (۳۳)

این تنها خدای تعالی است که پیامبر خود را با دین اسلام فرستاد. این دین مشتمل بر علم نافع و عمل صالحی است که انسان را به سوی هر هدایتی راهنمایی می‌نماید و از هر فرومایگی برحذر می‌دارد تا آن را بر تمام ادیان دیگر بلند گرداند و بر سایر ملت‌ها هیمنه دهد و این دین بر آن‌ها با حجت و برهان و عدالت و احسان غالب باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (۳۴)

ای مؤمنان! بسیار از علمای یهود و عباد نصارا اموال مردم را بنابر باطل و با انواع و اقسام حيله‌ها، دجل، مخفی کاری‌ها، رشوت و... به عنوان ثمن احکام باطل می‌گیرند و اتباع خود را از داخل شدن به اسلام باز می‌دارند.

و آنانی را که طلا و نقره را ذخیره می‌سازند و زکات آن را ادا نمی‌نمایند و از آن صدقه نمی‌دهند، بشارت به عذابی بده که تاب و توانش را هیچ‌کس ندارد، این عذاب بسیار دردناک است و به علت اعمال بدشان به آن‌ها می‌رسد.

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾﴾

روزی که بر طلا و نقره در دوزخ آتش دمیده می‌شود و با آن پیشانی‌های‌شان که در برابر گدایان اخم کرده و همچنان پله‌های‌شان که هنگام طلب گدایان، اعراض نموده و پشت‌های‌شان که از روی تکبر و بخل به نیازمندان پشت کرده است بسوزد و برای آن‌ها گفته شود این عاقبت ذخیره‌سازی اموال‌تان است، این عذاب را توأم با حسرت، داد و فریاد و همراه زنجیرها و عذاب بچشید، زیرا شما حق آن را باز داشتید.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكََ الَّذِينَ أَلَيُّمٌ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُم كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾﴾

تعداد ماه‌های سال در علم و تقدیر خدای تعالی دوازده ماه مشخص و محدود است و بر آن نه افزون می‌گردد و نه کم می‌شود. از این میان چهار ماه با عظمت است که در آن هرگونه جنگ و خون‌ریزی ممنوع می‌باشد. این ماه‌ها عبارت‌اند از: ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم و رجب. این تقسیم ماه‌ها از سوی خداوند ﷻ شریعت برابر و منهج استوار است پس از این برحذر باشید که در این ماه‌ها بر خویشتن با جنگ یا انتهاک حرمت‌های خدا با ارتکاب گناهان ظلم و ستم کنید. و بر شماسه تا با مشرکان به صورت همگانی بجنگید همانگونه که آن‌ها با شما به صورت همگانی می‌جنگند و یقین داشته باشد که خدای تعالی اگر اخلاص را رعایت کنید و حدودش را نگه دارید با شماسه، چون او کسی را که از او اطاعت کند و تقوایش را رعایت نماید یاری می‌رساند.

این آیه دلالت بر اباحت با مشرکان در تمام ماه‌های سال و حتی ماه‌های حرام دارد اگر آن‌ها در این ماه‌ها با مسلمانان بجنگند.

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾﴾

همانا جابجا کردن حرمت یک ماه به ماهی دیگر زیادتی در کفر است که از سوی مشرکان صورت می گیرد، چراکه آن‌ها احکام خدا را تغییر می دهند و شریعتش را تبدیل می نمایند. با این تأخیر کفار در سرکشی و گمراهی خویش از ناحیه کسانی که در این زمینه به آن‌ها دست به تشریح زده اند افزودند. این‌ها جا به جایی ماه‌های حرام را یکی به جای دیگر در سالی حلال می سازند و در سالی دیگر حرام تا به این ترتیب ماه‌های تبدیل شده به جای ماه‌های چهارگانه حرام قرار گیرد و براساس هوا و هوس خود چهار ماه دیگر را برگزینند و آن‌ها را به جای ماه‌ها حرام دهند و جنگ و انتقام جوئی را که خدای تعالی حرام نموده، چون شیطان بر آن‌ها مزین کرده است مباح بدانند. و خدای تعالی هیچ کافر را به سوی آنچه صلاح اوست رهنمایی نمی کند و او را در راستای منفعتش توفیق نمی دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾﴾

ای مؤمنان شما را چه شده که هنگام نفیر عام به سوی جهاد که به خاطر اعلای کلمه الله صورت می گیرد خود را کنار می کشید و دوست دارید در دیار خویش باقی بمانید و در اوطان خویش درنگ کنید، آیا شهوات دنیا را بر آخرت ترجیح داده اید؟ آخر بهره جوئی از شهوات دنیا در مقایسه با نعمت آخرت جز وقتی اندک را بر نمی گیرد این به علاوه اینکه دنیا حقیر و بی ارزش است و توشه اش اندک و عمرش کوتاه می باشد.

﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾

اگر به سوی جهاد در راه خدا جَلَّ جَلَالُهُ بیرون نشوید او شما را با ذلت و شکست و آفات و مصیبت‌ها مجازات می کند و به جای شما بندگان صالح و مجاهد می آورد که او را متولی خود بدانند و یاری دهند و اگر شما پشت گردانید در این امر هیچ ضرری بر

خدای تعالی نیست، چون او از همه بی‌نیاز و دارای قدرتی بزرگ است که در همه چیز نافذ و ساری است از جمله تبدیل نمودن بندگان گنهکار و آوردن اهل طاعت و جهاد به جای آن‌ها.

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٦﴾﴾.

اگر شما پیامبر خدا را یاری نرسانید، تنها خدای تعالی او را یاری می‌رساند و تأیید می‌کند و عزت می‌دهد، درست همانگونه که او را در روزی یاری داد که کفار از مکه اخراجش کردند، آنگاه که او یکی از دو تن، پیامبر و ابوبکر در غار بودند، روزی که پیامبر ﷺ به رفیق خود ابوبکر گفت: غمگین مباش که خدا ﷻ با ماست و صبر کن و مطمئن باش. این است توکل بر خدا ﷻ اینجا بود که او تعالی بر قلب محمد ﷺ آرامش را نازل کرد و چشمان کفار را کور نمود و او را با لشکری نیکوکار از ملائکه نصرت داد که با چشم قابل دید نبودند و به این ترتیب خدای تعالی دعوت کفار را ذلیل و مغلوب نمود و کلمه توحید و رسالت خود را بلند و پیروز گردانید که خدای تعالی نیرومندی است که مغلوب نمی‌شود، او جباری است که مقهور نمی‌گردد و در صنع و شریعت خود حکمت دارد.

﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾﴾.

ای مؤمنان! به سوی جهاد در راه خدا ﷻ به صورت پیاده و سواره، فعالانه و غیر فعالانه بیرون شوید و اموال خود را به مصرف برسانید و جان‌های خود را در راه اعلای کلمه پروردگار خود تقدیم کنید که در این عمل اجر و پاداشی بزرگ و نعمتی ماندگار است و از تمام لذت‌های دنیای فانی و نعمت‌های زودگذر و بی‌ارزش آن بهتر است.

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾﴾.

اگر مطلب تو ای محمد متاع دنیائی می بود و حصول آن کاری سهل و بدون مشقت و سفر به سوی آن نیز آسان و متوسط می بود، تو این متخلفان را می دیدی که همه با تو بیرون می شدند. ولی چون این سفر نظر به گرمی هوا سخت بود، از این روی بقا را بر جهاد ترجیح دادند و چون به مدینه بازگردی خواهی دید که این متخلفان به سوی تو می آیند و سوگند یاد می کنند که اگر شرائط به ما اجازه می داد حتماً با تو به سوی جهاد بیرون می شدیم. آن ها با این سوگند دروغین خود خویشتن را در معرض عذاب شدید قرار می دهند و خدای تعالی می داند که آن ها در سوگندهای دروغین و عذرهای باطل خویش دروغ می گویند.

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَذِبِينَ ﴿٤٣﴾﴾

ای پیامبر! خداوند از تو درگذشت و تو را مؤاخذه نکرد، چرا به آن ها در ترک جهاد و باقی ماندن در مدینه و بیرون نشدن به سوی تبوک اجازه دادی در حالی که باید انتظار می کشیدی اهل عذر از اهل نفاق و فرار مشخص شوند و امر راستگویان و دروغ گویان نیز معلوم گردد، حال آنکه در قبول عذرهای آن ها عجله نمودی!

﴿لَا يَسْتَعِذُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

وَاللَّهُ عَلَيْهِم بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾﴾

اهل ایمان به خدا ﷻ و روز آخرت از تو در ترک جهاد اجازه نمی طلبند، بلکه در امثال امر خدای ذوالجلال و به منظور بذل جان و مال و جهاد سرعت به خرج می دهند و خدای تعالی می داند چه کسی تقوای او را رعایت می نماید و از رضوان او پیروی می کند، او می داند چه کسی در نیت خود صادق و در عمل خود نیکوکار است.

﴿إِنَّمَا يَسْتَعِذُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي

رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾﴾

کسانی از تو در ترک جهاد اجازه می طلبند که به خدا ﷻ و روز آخرت ایمان ندارند و در وعده الهی و تهدید او شک دارند و آن ها در این شک خود نیز آرام نیستند، بلکه بین کفر و اسلام حیران و سرگردانند.

﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتَهُمْ فَتَبَطَّهْمُ وَقِيلَ

أَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾﴾

و اگر آن‌ها صادقانه بیرون شدن با تو را به منظور اعلا‌ی کلمه خدا ﷻ دوست می‌داشتند حتماً آماده می‌شدند و تمام اموری را که برای یک مجاهد در سفر لازم است برای خود مهیا می‌کردند، ولی خدای تعالی بیرون شدن آن‌ها را با تو دوست ندارد؛ چون آن‌ها نفاق دارند از این‌روی آن‌ها را با بیرون نشدن کیفر داد و دچار بزدلی، تنبلی و ناکامی و شکست کرد و برای آن‌ها گفت در خانه‌های خویش در کمال ذلت و خواری بمانید و با اهل عذر از معلولان، فقرا، اطفال و زنان در خانه‌های خود بنشینید.

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونُ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾﴾

اگر این منافقان با شما به جهاد بیرون شوند این بیرون شدن آن‌ها برای شما جز ضرر، شر، فساد و شکست ارمغانی دیگر نخواهد داشت، زیرا آن‌ها اهل توهین و ذلت اند و در سخن چینی در بین شما سرعت به خرج می‌دهند و صف‌های شما را می‌شکنند و در بین قلب‌های‌تان با اختلاف و ایجاد دشمنی مخالفت ایجاد می‌نمایند و شما را از کفار می‌ترسانند این در حالی است که در بین شما ای مؤمنان انسان‌های ضعیفی نیز هستند که به سخنان این منافقان متأثر می‌شوند و قریب گفتار آن‌ها را خورند و خدای تعالی به احوال ستمگران آگاهی دارد و بر او هیچ امری از امور آن‌ها پوشیده نیست و به زودی آن‌ها را براساس اعمال‌شان جزا می‌دهد.

﴿لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ ﴿٥٨﴾﴾

منافقان فتنه‌انگیزی نموده و در این راستا پیش از غزوه تبوک تلاش کردند تا مؤمنان را از کفار بترسانند آن‌ها را متزلزل نموده و دست به فساد و تباهی بزنند و اختلاف ایجاد کنند چنان‌چه در حق پیامبر ﷺ نیز دست به دسیسه و مکر زدند و اموری را ظاهر کردند که در نهاد آن‌ها نبود و در انجام مکر و حيله تلاش نموده و در راستای اجرای این مکرها در حق مسلمانان تبادل افکار و آراء نمودند تا اینکه خداوند ﷻ دین و پیامبر خود را نصرت داد و کلمه‌اش را بلند نمود و لشکرش را تأیید کرد در حالی که منافقان از این پیروزی نفرت داشتند و از این ناحیه که دین اسلام بلندی و برتری حاصل کرد در خشم شدند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَعْذَن لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ
بِالْكَافِرِينَ﴾ ﴿۴۹﴾

و از منافقان کسانی‌اند که به تو ای محمد ﷺ می‌گویند از من به خاطر تخلف از اشتراک در جهاد درگذر، زیرا اگر تو این اذن را به من ندهی من گناهکار خواهم بود. قولی نیز وجود دارد که آن‌ها گفتند ما می‌ترسیم که اگر با تو به جهاد بیرون شویم با مشاهده زن‌های روم در فتنه بیفتیم در حالی که آن‌ها با تخلف از جهاد و نافرمانی پیامبر ﷺ و ارائه معاذیر دروغین، به گونه‌ای که درک نکردند در فتنه‌ای بزرگتر افتادند. آتش دوزخ بر کافران از هر جهت احاطه دارد و برای آن‌ها هیچ مجالی برای فرار وجود ندارد.

﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ
وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ﴾ ﴿۵۰﴾

ای پیامبر اگر به تو امر نیکویی مانند پیروزی و یا غنیمت برسد منافقان اندوهگین می‌شوند و اگر به تو مصیبت، اندوه، نکبت و شکست برسد منافقان می‌گویند ما خویشتن را نگاه داشته و در امور خویش از قاطعیت و تدبیر کار گرفتیم از این روی از آن مصیبتی که به پیامبر ﷺ رسید نجات یافتیم و در این راستا از شکست شما خورسند می‌شوند و از آنچه به مؤمنان رسیده در نهایت سرور باز می‌گردند.

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۵۱﴾

ای پیامبر ﷺ بگو هرگز به ما مصیبتی جز به قضا و قدر الهی نمی‌رسد و اوتعالی در سختی‌ها و آسانی‌ها متولی امور ماست، چون برای هر شدت و سختی صبری است و برای هر رخا و آسایشی شکری و مؤمنان همواره تمام امور خود را چه سخت باشد یا آسان به خدا ﷻ می‌سپارند.

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَالْحُنَّ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ
بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ﴾ ﴿۵۲﴾

ای پیامبر ﷺ برای منافقان بگو شما در حق ما چه انتظاری دارید که با ما جز یکی از دو عاقبت نیکو برسد؟ یکی پیروزی و عزت در دنیا و دیگری شهادت و پاداش بزرگ آخرت. ولی ما در حق شما منتظریم تا اوتعالی بر شما عذابی کوبنده از آسمان بفرستد

یا ما شما را با دستان خود بکشیم و اسیر نمائیم، شما منتظر چیزی که قرار است به ما برسد باشید و ما منتظر آنچه قرار است به شما برسد هستیم.

﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَلْسِقِينَ﴾ (۵۳)

ای پیامبر ﷺ برای منافقان بگو در هر حالتی صدقه بدهید چه از روی رضایت باشد یا اجبار، خدای تعالی هرگز صدقات شما را قبول درگاه خود نمی‌سازد چون شما از طاعت او خارج شده و از جماعت مسلمانان خود را کنار کشیدید بنابراین شما در برابر اوامر خدا سرکشی نموده‌اید.

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرْهُونَ﴾ (۵۴)

علت عدم قبول صدقات آن‌ها کفرشان به خدا ﷻ و پیامبر ﷺ است. صدقه کافر مردود و نمازش توأم با کسالت و اکراه و ریا و سنگینی است و عمل کسی که ریا کند قبول نمی‌شود. نکته دیگر اینکه آن‌ها جز به اکراه و بدون رغبت صدقه نمی‌دهند، چون نفاق بر قلب‌های آن‌ها تراکم کرده است.

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (۵۵)

تو در اموال و اولاد این منافقان تعجب نکن که خدای تعالی اراده دارد تا این اموال و اولاد را سبب بدبختی و حزن آن‌ها در دنیا بگرداند چون قلب‌های آن‌ها از ایمان، رضایت و شکر تهی گشته و به سرمایه‌ها و فرزندان‌شان بسته شده است. همین‌ها در آخرت نیز موجب عذاب شدن آن‌ها در آتش دوزخ خواهد بود، چون زکات این اموال و سایر حقوق واجب آن‌ها را رها کردند. دیگر اینکه مرگ آن‌ها در حالی خواهد آمد که از مرگ نفرت دارند. از این‌روی ارواح آن‌ها به مشقت بیرون می‌شود و در این راستا به شدت درد خواهند کشید، چراکه آن‌ها به خدا ﷻ و پیامبر ﷺ کفر ورزیدند.

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾ (۵۶)

منافقان سوگند یاد می‌کنند که در جنگ و یاری رسانیدن، با مؤمنان اند در حالی که دروغ می‌گویند. آن‌ها نسبت به شما با زبان خویش اظهار مودت و دوستی می‌کنند در حالی که قلب‌های آن‌ها پُر از دشمنی و عداوت نسبت به شماست، علت اینکه آن‌ها

اسلام را اظهار داشتند و کفر را پنهان این است که از شما به شدت هراس دارند روی این اساس با نفاق، خود را از شما حفظ و وقایه می نمایند.

﴿لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَعْرَتًا أَوْ مَدْحَلًا لَّوَلُوا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾﴾

اگر منافقان دژهای محکم و یا غارهایی بیابند که بتوانند خود را در آن پنهان دارند و یا پناهگاههایی در زیر زمین، از شدت خوف و ترسی که دارند به سوی این پناهگاه لرزان و در نهایت اضطراب خواهند شتافت تا خود را در آن پنهان کنند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ ﴿٥٨﴾﴾

بعضی از منافقان در تقسیمی که نسبت به غنائم انجام می دهی عیبجوئی می کنند و تو را متهم به جانبداری و عدم رعایت عدالت می نمایند و اگر به آن ها مطابق میل و رغبت آن ها بدهی از تو راضی می شوند و به ستایشت می پردازند و اگر به آن ها آنچه را توقع دارند ندهی خشمگین می شوند و دست به عیبجوئی می زنند و در عدالت تو طعن وارد می نمایند. چنین صفاتی از آن بندگان دنیاست که در غنائم طمع دارند و در غرامت ها جزع و فرع می نمایند.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾﴾

و اگر منافقان به آنچه خدای تعالی به آن ها توسط پیامبر خود داده قناعت کنند و بگویند: خدای عزوجل برای ما کافی است و او هرگز ما را ضایع نمی سازد و متولی امور ماست و به ما روزی زیاد و وسیع می دهد؛ زیرا فضل او نا محدود و عطایش رد نمی شود و پیامبر ﷺ نیز در آینده به ما زیادت و بیشتر خواهد داد. ما در فضل خدا عزوجل طمع داریم و در طاعتش رغبت، اگر آن ها چنین سخنانی بر زبان بیاورند و گمان نیکو داشته باشند حتماً برای آن ها بهتر است.

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَدَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾﴾

زکات فرض به هشت گروه داده می شود: فقرایی که چیزی ندارند؛ مساکینی که محروم اند؛ کسانی که در راستای جمع آوری زکات کاری می کنند؛ به کافرانی که قرار

است قلب‌های‌شان به سوی اسلام جلب شود؛ به منظور آزاد سازی بردگان، در راستای کمک به کسانی که از ادای دین خود عاجزند؛ مجاهدان؛ به نیکویی عمل نموده و عدالت را رعایت کرده است.

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾﴾.

برخی از منافقان بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ خرده می‌گیرند و مدعی می‌شوند که ایشان به هر سخنی گوش فرا می‌دهند و هر خبری را تصدیق می‌نمایند و گوش‌هایش آماده دریافت سخنان مردم است و آنچه را می‌شنوند می‌پذیرند، خدای تعالی این اتهام آن‌ها را اینگونه رد می‌نماید که ایشان جز سخن خیر و حق چیز دیگری نمی‌شنوند و سخنان راست را می‌پذیرند نه دروغ را و به خدا ﷻ و کتابش باور دارند، و به مؤمنان در اطلاعاتی که به آن‌ها راجع به گفتار کافران و منافقان ارائه می‌کنند راست می‌گویند. او رحمتی برای پیروانش است و سبب نجات آن‌ها و مقتدای آن‌ها به سوی هدایت است و هر که پیامبر ﷺ را با گفتار یا عملکردی اذیت کند برای او عذابی است دردناک و دائمی در آتش دوزخ.

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ

﴿٦٢﴾﴾.

ای مؤمنان! منافقان به شما سوگند یاد می‌کنند آنچه از آن‌ها نقل شده را نگفته‌اند، این سخن‌شان به منظور جلب رضایت مؤمنان است در حالی که خدا ﷻ و پیامبرش بر این امر سزاوارتر اند تا رضایت‌شان به دست آورده شود، اگر این‌ها واقعاً آنگونه که می‌گویند مؤمن‌اند. خدای تعالی کسی است که نفع و ضرر آن‌ها به دست اوست و پیامبر گرامی‌اش مبلغی از جانب خداست و مردم را به سوی راه اوتعالی و به سوی همه خوبی‌ها رهنمائی می‌نماید.

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُجَادِدِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ أَخْزَى

الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾﴾.

آیا این منافقان نمی دانند کسی که با خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ دشمنی کند مرجع او به سوی آتش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود؟ قرار گرفتن در این آتش ذلت و خواری بزرگ و همیشگی است.

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ﴿١٦﴾﴾

منافقان از آن می ترسند که بر پیامبر خدا سوره‌ای نازل شود که آنان را رسوا ساخته، پیامبر ﷺ و مؤمنان را در جریان محتویات قلب‌های‌شان قرار دهد. ای محمد ﷺ! از روی تهدید به آن‌ها بگو، بر روش خویش آنگونه که می‌خواهید باقی بمانید و استهزا کنید که خدای تعالی آشکار کننده و کاشف تمام اموری است که پنهان می‌دارید.

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٦﴾﴾

ای پیامبر! اگر منافقان درباره استهزای‌شان به قرآن، به خود و به اسلام در غزوه تبوک سوال کنی، ضمن اینکه عذر می‌آورند می‌گویند: ما فقط به منظور وقت گذرانی و تفریح چنین می‌گفتیم تا راه بر ما کوتاه گردد. برای آن‌ها بگو آیا به خدای بزرگ و کتاب حکیم و رسول گرامی‌اش استهزا می‌کنید؟ آیا غیر از این، سخن دیگری نیافتید؟! ﴿لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعُفَ عَن طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١٦﴾﴾

ای منافقان! از این استهزاهای خود عذرخواهی نکنید که تمام این عذرهای باطل و تمام اعمال‌تان موجب گناه و سخن‌تان کاملاً دروغ است، شما با استهزای خود کافر شدید. و اگر خدای تعالی توبه گروهی از شما را که به سوی اسلام بازگشتند و بر عملکرد خود نادم و پشیمان شده‌اند قبول کند، در مقابل، حتماً کسانی را که بر کفر اصرار ورزیده و نفاق را پنهان داشتند و توبه نکردند را عذاب خواهد نمود.

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿١٧﴾﴾

مردان و زنان منافق همه اعضای یک حزباند و بر کفر به خدای رحمان و جنگ با اهل ایمان اتفاق دارند. آن‌ها به سوی هر منکری دعوت و به سوی هر کار بدی توصیه و از انجام هر معروفی نهی می‌نمایند و از هر امر رشدی برحذر می‌دارند و در بخشش‌های خود بخالت می‌ورزند و مانع مصارف خویش در راه‌های خیر می‌گردند. این‌ها ایمان را ترک کردند از این‌رو خدای رحمان آن‌ها را در مسأله توبه و مغفرت به حال خودشان رها کرد، زیرا که منافقان از دائره طاعت خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ خارج‌اند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾﴾

خدای تعالی به مردان و زنان منافق وعده داد که مصیر و مرجع آن‌ها به سوی آتش دوزخ است که در آن برای همیشه خالد و جاودان اند، این آتش و همچنان حرمان آن‌ها از بهشت و طرد کردن‌شان از رحمت الهی به عنوان و کیفر کافی است و برای آن‌ها عذابی است ثابت و هولناک که هرگز نه کم می‌شود و نه متوقف می‌گردد.

﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَاطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾﴾

دقیقاً این منافقان مانند انسان‌های کافری که پیش از آن‌ها گذشته‌اند عمل نمودند با این تفاوت که کفار گذشته از این منافقان قوی‌تر و دارای اموال و اولاد بیشتری بودند و از شهوات دنیا و لذت‌های آن حد اکثر بهره را بردند و شما نیز از این شهوات و بهره‌های دنیوی و خواست‌های پست مانند گذشتگان بهره بردید و در باطل، گناهان و مخالفت‌ها ماندی که آن‌ها در باطل فرو رفتند و گناه کردند و دست به مخالفت زدند شما نیز فرو رفتید و به این ترتیب شما و آن‌ها در لهو و لعب و تنعم و تُلذذ توأم با مخالفت امر خدای تعالی و مانع شدن از راه او بسیار عمل کردید و هر کسی که چنین اعمالی انجام دهد در واقع عملش باطل شده و تمام تلاشش در دنیا و آخرت برباد رفته و مصیر او به سوی هلاکت است. این بود که خدای تعالی ثروت آن‌ها را تبدیل به فقر و عزت‌شان را تبدیل به ذلت و نعمت‌شان را به عذاب مبدل کرد.

﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾﴾

آیا به این منافقان خبر کفار گذشته نرسیده است؟ خبر قوم نوح که در طوفان غرق شدند و عاد که با باد سرکش هلاک شدند و ثمود که آواز مهیب هلاکشان ساخت و قوم ابراهیم علیه السلام که نعمت‌ها از آنان سلب شد و به جای آن عذاب قرار گرفت و اصحاب مدین آنانی که دچار عذاب روز سایه شدند و قریبه‌های قوم لوط علیه السلام که زیر و روی شدند و بر آن‌ها سنگ بارید؟ پیامبران این اقوام توأم با معجزات و ارائه دلائل قاطع مبنی بر وحدانیت خدای تعالی آمدند، اما از سوی این اقوام تکذیب شدند و این خداوند جل جلاله نبود که آن‌ها را از روی ظلم و ستم عذاب کرد، بلکه خود آن‌ها بودند که بر خویشان با کفر، سرکشی، گناه و تکذیب پیامبران ظلم کردند و مستحق عذاب و زیان شدند.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾﴾

مردهای مؤمن و زن‌های مؤمن اعضای یک حزب‌اند. این‌ها با یکدیگر در انجام کارهای خوب و در راستای تقوا همکاری می‌نمایند و یکدیگر خویش را دوست دارند و یاری می‌رسانند. این‌ها همواره به انجام هر امر معروف و مشروعی از اعمال صالح و گفتار نیکو و حالات خوب امر می‌کنند و از هر منکری اعم از عمل بد، گفتار زشت و حالات نادرست نهی می‌نمایند و نماز را بر کامل‌ترین وجه آن ادا می‌کنند و زکات واجب را به مستحقین آن می‌دهند و از خدا جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه و آله با انجام اوامر و اجتناب از نواهی اطاعت می‌کنند. این‌هایی که دارای چنین صفاتی‌اند به زودی خدای تعالی آن‌ها را با تحقق وعده خود مبنی بر ثواب و پاداش رحم می‌کند و هرگونه عذاب را از آن‌ها باز می‌دارد و نجات‌شان می‌دهد و به این ترتیب هر آنچه را طلب کرده‌اند برای آن‌ها محقق می‌سازد و آن‌ها را از هر ترس و هراسی در امان می‌سازد و از حکمت اوتعالی ثواب دادن نیکوکار و کیفر دادن بدکار است.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۷۲)

خداوند ﷻ به زن‌ها و مرد‌های مؤمن وعده نموده تا آن‌ها را وارد بهشت‌هایی سازد که از زیر درختان آن جوی‌ها جاری است. این نعمت برای همیشه ماندگار و جاوید و نعمتی مستمر در قصرهای آباد، نیکو و منازل جذاب و زیبا در بهشت خلد است که توأم با اقامت دائم بدون انقطاع، بدون کدورت و اخراج خواهد بود و علاوه بر این‌ها برای آن‌ها رضوانی بزرگتر از هر نعمتی، از جانب خداست، زیرا او جنای سعادت و نعمت، و امنیت از خشم پروردگار در کسب رضوان الهی است و این پیروزی می‌باشد که هیچ پیروزی دیگری با آن برابری کرده نمی‌تواند، جایی که در آن راحت نفس و روشنی چشم و سرور خاطر و بهره جسم توأم با مقام نیکو و قرارگاه خوب است.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (۷۳)

ای پیامبر با کافران و منافقان با مال و جان و زبان خویش جهاد کن و بر آن‌ها با عمل و قول خود سخت بگیر تا حق از آزار و اذیت آن‌ها در امان بماند. مرجع آن‌ها به سوی دوزخ است و چه بد قرار گاهی است دوزخ. این‌ها نظر به عملکرد بد خویش برای همیشه در دوزخ جاودان خواهند بود.

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَعَذِّبْهُمْ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (۷۴)

منافقان سوگند یاد می‌کنند خبرهایی که راجع به سب و طعن‌شان نسبت به دین به تو رسیده را نگفته‌اند، آن‌ها در این ادعای خود دروغ می‌گویند. این منافقان سخن کفر را بر زبان آورده و پیامبر ﷺ را دشنام دادند و در دینش طعن زدند و به این ترتیب از اسلام بیرون شده و نتوانستند کاری را که بر آن مبنی بر قتل پیامبر اسلام ﷺ هنگام بازگشت از تبوک عزم کردند انجام دهند.

آن‌ها از کاری بد بردند که خدای تعالی بر آن‌ها از قبیل منت و شکر بر نعمت‌ها واجب نموده است، چنان‌چه پروردگار متعال آن‌ها را از فقر بیرون نمود و ثروت داد و بر آن‌ها بعد از احتیاجی و بدبختی با دادن غنائم فضل کرد و اگر منافقان با ایمان و طاعت خدای رحمان توبه کنند برای‌شان هم در دنیا خوبی است و هم در آخرت، ولی اگر از توبه و ایمان روی گردانند خدای تعالی آن‌ها را در دنیا با قتل و اسارت توسط مؤمنان و در آخرت با جاوید بودن در دوزخ عذاب خواهد کرد و برای آن‌ها هیچ دوستداری نیست تا حفظ‌شان کند و به آن‌ها منفعت برساند و هیچ یاری دهنده‌ای نیست تا عذاب را از آن‌ها دفع کند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَإِنِ آتَيْنَاهُم مِّنْ فَضْلِهِ لَتَصَّدَّقَنَّ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾

﴿۷۵﴾

و از منافقان کسانی‌اند که با خدا ﷻ تعهد کردند که اگر خدای تعالی به ما از فضل خود روزی دهد ما حتماً صدقه واجب و سایر حقوق مالی را ادا خواهیم کرد و بر آنچه خداوند ﷻ از قبیل انجام طاعات و دوری از گناهان امر نموده، راست و برابر خواهیم شد.

﴿فَلَمَّا آتَتْهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِء وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ ﴿۷۶﴾

و چون خدای تعالی بر آن‌ها با دادن روزی فضل کرد و آن‌ها را بعد از فقر بی‌نیاز ساخت، دست به بخلت زدند چون نفاق در دل‌های آن‌ها جای گرفته و به طاعت خداوند ﷻ و پیروی پیامبرش پُشت کردند و به این ترتیب از حق و علم نافع و عمل صالح اعراض نمودند.

﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا

يَكْذِبُونَ﴾ ﴿۷۷﴾

این بخل منجر به رسوخ نفاق در قلب‌های آن‌ها تا هنگام مرگ شد، چون پیمان خویش را با خدا ﷻ شکستند و دست به وعده خلافی زده و با اظهار غیر از آنچه در نهادشان بود دروغ گفتند و سوگند دروغ یاد نمودند و دست به مکر و حيله زدند.

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ ﴿۷۸﴾

آیا این منافقان نمی‌دانند که خدای تعالی بر آنچه در دل‌های خود از قبیل کفر و دشمنی پنهان می‌دارند آگاه است و اوتعالی اقوال آن‌ها را که در نهان و در بین خود راجع به دشنام دین و طعن پیامبر امی می‌گویند داناست و بر خدا ﷻ هیچ سری پوشیده نیست.

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

این منافقان کسانی‌اند که دست به عیبجویی مؤمنانی می‌زنند که از ته دل صدقه می‌دهند. به این صورت که اگر مقدار اندکی تصدق کنند، می‌گویند این مقدار اندک در تجهیز لشکری بزرگ چه نفعی دارد؟! و اگر بسیار صدقه دهند می‌گویند اینکار را از روی ریا انجام می‌دهند و به این ترتیب نه صاحب اندک را معذور می‌دانند و نه ممنون کسی هستند که تصدق بسیار کرده است.

این منافقان از کسانی که مقدار اندکی صدقه می‌دهند عیبجویی می‌کنند و در نهایت تمسخر و استهزا می‌گویند، خدای تعالی از این مقدار اندک و فرومایه بی‌نیاز است، خدای تعالی به آن‌ها تمسخر می‌کند درست همانگونه که آن‌ها به بندگان صالح او تمسخر و استهزا می‌نمایند. سخریه خدا ﷻ در حق آن‌ها به گونه‌ای است که سزاوار اوست و برای این منافقان در آخرت عذابی دردناک در آتش دوزخ است.

﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.

ای پیامبر! در حق این منافقان خواه استغفار کنید یا نکنید آن‌ها اهل و شایسته مغفرت نیستند و اگر برای آن‌ها هفتاد مرتبه و بیشتر از آن هم استغفار کنی حق تعالی هرگز آن‌ها را نمی‌بخشد؛ چون کافراند و کفر از جمله اموری است که مانع مغفرت گناهان‌شان می‌شود و خدای تعالی سرکشان را، آنانی که از طاعت او خارج شده‌اند را به راه رشد توفیق نمی‌دهد.

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾.

آن دسته از منافقان که از غزوه تبوک تخلف ورزیدند به علت رهایی از مشقت سفر و نرفتن به جهاد خورسند گردیدند. این منافقان همچنان بذل مال و جان را در راه خدا ﷺ بد شمردند و برخی به برخی دیگر گفتند هنگام شدت گرمی به جهاد بیرون نشوید.

ای پیامبر! برای آن‌ها آتش دوزخ سوزنده‌تر از گرمی است که شما از آن می‌ترسید. شما بیرون شدن را به خاطر نجات از حرارت و گرمی ترک کردید در حالی که عاقبت این کار، حرارت دوزخ است که وارد آن می‌شوید و اگر منافقان حقایق این امور و نصوص شرعی و اسرار احکام را بفهمند دست به فساد نمی‌زنند و از جهاد و معصیت خدای متعالی تخلف نمی‌ورزند.

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۲﴾﴾

بگذار تا در دنیا بخندند، چقدر بقای آن‌ها در آن کوتاه است؟! این‌ها به علت اسراف که در استهزای به دین و در کنار خدا ﷺ کردند و به مؤمنان تمسخر زیاد نمودند در آخرت گریه بسیار خواهند نمود. این موعود جزا و کیفر گناهی است که مرتکب شده‌اند.

﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَعِذْ نُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿۸۳﴾﴾

و اگر خدای تعالی تو را سالم از غزوه تبوک بازگردانید و گروهی از منافقان نزد تو آمدند و خواستند در کنار تو جهاد کنند، به آن‌ها بگو هرگز به شما اجازه نمی‌دهم در کنار من با هیچ دشمنی بجنگید، چون شما از خدا ﷺ نافرمانی نموده و به مخالفت اوامر من پرداختید. روی این اساس لازم است تا از شما بر حذر بوده و در تعامل با شما احتیاط کنیم. پس در مدینه در نهایت ذلت و حقارت و در کنار متخلفان دیگر از قبیل ناتوانان و زنان بمانید.

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ ﴿۸۴﴾﴾

و تو ای پیامبر! بر جنازه هیچ‌یک از این منافقان نماز نگذار و بر قبرش به منظور دعا نایست که آن‌ها به خدا ﷺ و پیامبرش کفر ورزیده و از طاعت اوتعالی بیرون شدند و در برابر دینش تمرد کردند پس آن‌ها دشمنان اسلام اند.

﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ ﴿۸۵﴾

و آنچه را خدای تعالی به آن‌ها از قبیل اموال و اولاد داده را نیکو نشمار که خداوند ﷻ اراده دارد تا این پدیده‌ها را مایه مشکلات و مشقت‌های آنان بگرداند، چون این منافقان بر این اموال حرص و در آن اضطراب دارند و رضایت از قلب‌های آن‌ها بیرون شده است. ارواح این‌ها از بدن‌های‌شان به سختی و مشقت توأم با کفرشان که به سبب آن در دوزخ جاودان شدند بیرون خواهد شد بنابراین زندگی آن‌ها کلاً بدبختی و مرگ‌شان مشقت است.

﴿وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَعْذَنَكَ أُولَئِكَ الَّطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ ﴿۸۶﴾

و اگر خدای تعالی بر پیامبر خود سوره‌ای از قرآن نازل کند که آن‌ها را به سوی ایمان به خدا ﷻ و جهاد در راه او فرا بخواند ثروتمندان و اهل وسعت روزی آن‌ها را خواهی دید که از پیامبر در تخلف از جهاد اجازه می‌طلبند و می‌گویند ما را در کنار ناتوانان از اهل عذر مانند ضعفا و زن‌ها بگذار. این خواست آن‌ها ازین‌روست که در دل‌های‌شان جبن و احساس شکست فراوانی نهفته است.

﴿رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ﴿۸۷﴾

منافقان راضی شدند تا با زن‌هایی باشند که به جهاد نرفتند و در خانه باقی ماندند و با این کار صفات مردانگی از قبیل شجاعت، ثبات و همت بلند از آن‌ها سلب شد و خدای تعالی با کفر بر قلب‌های‌شان مهر نهاد طوری که حق به دل‌های‌شان نمی‌رسد و آن‌ها نمی‌دانند که در جهاد چه خوبی‌هایی وجود دارد. این‌ها نفع و ضرر خود را درک نمی‌کنند.

﴿لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۸۸﴾

ولی پیامبر ﷺ و پیروان مؤمنش جان و مال خویش را در راه خدا ﷻ و اعلا‌ی کلمه‌اش به مصرف رسانیدند. برای این‌ها خوبی‌های دنیا و آخرت از قبیل نصرت، عزت، کسب حلال از طریق به دست آوردن غنائم، شهادت و بخشش گناهان است و

آن‌ها با رضوان الهی رستگار خواهند بود و در بهشت سکونت خواهند کرد، چون این‌ها پیروزی را دریافتند و از هر خطری نجات یافتند.

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۸۸﴾﴾

خدای تعالی برای مؤمنان مجاهد در راه خویش، بهشت‌هایی را آماده نموده که از زیر درختان آن جوی‌ها جاری است، آن‌ها در نعمت مستمر جاودان خواهند بود و این است رستگاری بزرگ و سعادت‌ی که بعد از آن هیچ سعادت‌ی نیست. این امر رسیدن و دست یافتن بر شریف‌ترین مطالب و بلندترین درجات است.

﴿وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۰﴾﴾

بادیه‌نشینان عرب عذرهای معقولی در تخلف از غزوه تبوک نزد پیامبر ﷺ آورده‌اند اما منافقان‌شان بدون عذر تخلف ورزیدند و به این ترتیب در آنچه به خدا ﷻ وعده کرده بودند دروغ گفتند و به مخالفت پیامبر ﷺ پرداخته و از ایشان پیروی نکردند، چون به ایمان باور ندارند.

به زودی خدای تعالی بادیه‌نشینانی که در عذرهای خویش دروغ گفتند را و همچنان آنان را که بدون عذر تخلف ورزیدند دچار عذابی دردناک در آتش دوزخ خواهد کرد.

﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۱﴾﴾

بر آن دسته از متخلفان که عذر معقول داشتند مانند: پیرمردان، زنان، کودکان، ناتوانان، بیماران، معلولان، کوران و فقرایی که فقرشان آن‌ها را از اشتراک در جهاد هیچ گناهی نیست به شرط آنکه عبادت خود را خالص برای خدا ﷻ بگردانند و از پیامبرش پیروی نموده و از نفاق سالم بمانند.

برای این‌ها هیچ ملامتی و سرزنشی نیست چون خداوند ﷻ آن‌ها را مشمول مغفرت خود می‌نماید و عذرهای‌شان را می‌پذیرد و از سر تقصیرات‌شان درمی‌گذرد و بر آن‌ها رحم می‌نماید و آن‌ها را به آنچه توان ندارند مکلف نمی‌سازد.

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا
وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ (۹۲).

همچنان گناه و مؤاخذه‌ای بر آن دسته از مسلمانان نیست که ای پیامبر نزد تو آمده و طالب مرگب شدند تا به جهاد بروند ولی تو نظر به عدم وجود مرکب از آن‌ها عذر خواستی ولی آن‌ها چون نمی‌توانستند در جهاد شرکت کنند از نزد تو گریه کنان دور شدند، زیرا چیزی برای انفاق در راه اشتراک در جهاد نیافتند و فقرشان مانع اشتراک آن‌ها در جهاد شد، این‌ها معذور و در عین حال مشکورند؛ زیرا در حد توان خود تلاش کردند و نیت صادق داشته و بر اشتراک نکردند در جهاد حزین و غمگین شدند.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رِضْوَانًا يَكُونُوا مَعَ
الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۹۳).

همانا گناه، مؤاخذه و کیفر بر مردمی است که از تو طالب تخلف از جهاد می‌شوند در حالی که توان مالی این کار را دارند. این‌ها از نهایت ذلتی که دارند راضی شدند تا با معلولان و زن‌ها باشند و به این ترتیب این‌ها نه مردانگی دارند و نه شجاعت و نه توان هجوم؛ از این‌روی خدای تعالی بر قلب‌های آن‌ها مهر نهاد طوری که حق را نمی‌بینند و نمی‌دانند چه چیزی به نفع یا ضررشان است.

روی این اساس جهاد و فضائل بزرگش را ترک کردند. چنین عملی از کسانی سر می‌زند که جهل و نادانی، او را تحت پوشش خود قرار داده و از علم نافع محروم کرده است.

﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ
مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۹۴).

منافقان در هنگام بازگشت شما به مدینه از تبوک به زودی نزد شما آمده و برای‌تان در مورد تخلف‌شان از آن غزوه عذر می‌آورند، حال آنکه در عذرهایی که پیشکش می‌کنند دروغ‌گویند. ای پیامبر! به آنان بگو: عذر نیاورید؛ زیرا دروغ‌گو هستید. هرگز هیچ عذری را از شما نخواهیم پذیرفت؛ از آن‌رو که خدای متعالی حال‌تان را به وسیله وحی بر ما بر ملا گردانیده و رسوایی‌های درون‌تان و نفاقی را که پنهانش می‌دارید بر ما نمایان ساخته است. البته به زودی علم خداوند ﷻ درباره شما به طور عینی آشکار

خواهد شد که: آیا توبه کرده و کارتان را به صلاح و سامان می‌آورید یا که بر نفاق خویش باقی می‌مانید؟ پیامبر ما ﷺ نیز در روزهای آینده عمل‌تان را خواهد دید. سپس در آخرت به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می‌شوید؛ همان ذاتی که آنچه را از دیده‌ها نهان یا آشکار است می‌داند و هیچ امر پنهان در آسمان‌ها و زمین بر وی مخفی نیست بناءً شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد و بر آنچه کرده‌اید جزا می‌رساند.

﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا أُنْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾﴾

وقتی از تبوک به مدینه باز گردید این گروه منافق برای‌تان به نام خدا سوگند خواهند خورد تا از آنان در گذشته به باد سرزنش‌شان نگیرید و عذرهای‌شان را در تخلف از جهاد بپذیرید. پس آنان را به نفاق‌شان واگذارید؛ نه از سر عفو و گذشت بلکه از روی تحقیر. و ترک‌شان کنید؛ زیرا آنان پلیدند، کارهای‌شان پلید و احوال‌شان بس منفور است و به علت اعمال کینه‌توزانه و نفرت‌انگیز، قرارگاه همیشگی و ابدی‌شان آتش جهنم می‌باشد.

﴿يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٦٦﴾﴾

همچنین منافقان بدین منظور که از آنان خشنود گردید به شما سوگندهای دروغین و گناه آلود می‌خورند. پس اگر از آنان خشنود هم بشوید و معذورشان بشناسید بدانید که قطعاً خداوند ﷻ از آنان خشنود نخواهد شد و بر آنان خشمگین است؛ زیرا آنان از دایره اطاعتش بیرون رفته و بر شریعتش تمرد ورزیده‌اند. بنابراین ممکن است گاهی فریب ظاهر حال‌شان را بخورید اما خداوند ﷻ نفاقی را که پنهان داشته‌اند می‌داند و از گروه فاسقان خشنود نخواهد شد.

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾﴾

بادیه‌نشینان عرب در کفر و نفاق از دیگران سرسخت‌تراند؛ از آن روی که جاهل‌اند و از دانش دور. آنان اخلاقی خشن، دل‌هایی سخت و طبیعتی خشک و درشت دارند. همچنان آن‌ها به ندانستن احکام شرعی، آداب و هنجارهای اجتماعی نیز سزاوارتر

می‌باشند؛ زیرا از اماکن آموزش و از ملاقات با وارثان انبیا دوراند. خداوند ﷻ بر احوال‌شان داناست و از روی دانایی این اوصاف را برای‌شان بیان کرده است. خداوند ﷻ در هر آنچه که مقدر و مشروع ساخته و فیصله نموده، صاحب حکمت است.

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨﴾﴾

برخی از آن بادیه نشینان کسانی‌اند که آنچه را در راه خدا ﷻ انفاق کرده‌اند، خسارت و تاوانی برای خود می‌پندارند؛ به علت نفاقی که دارند و بدان سبب که در صدقه خود جویای پاداش الهی نیستند بلکه این کار را از روی ریا و شهرت طلبی انجام داده‌اند. همچنان آن‌ها برای شما پیش آمده‌ای بدی - مانند مصیبت‌ها و شکست‌ها - را انتظار می‌برند از آنکه نسبت به شما بغض دارند. ولی بدانند که پیش آمده‌ای بد و مصیبت بار همچون تلخکامی و تیره روزی، فرجام نامیمون، خشم خدای ذوالجلال توأم با خواری و خفت و اضمحلال، دامنگیر خودشان خواهد شد. و خداوند ﷻ شنوای چیزی است که گفته‌اند، داناست به آنچه کرده‌اند؛ پس به زودی آنان را در قبال سخنان بد و اعمال زشت‌شان مورد محاسبه قرار خواهد داد.

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِئِدِ خِلْمُ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩﴾﴾

برخی دیگر از بادیه نشینان کسانی‌اند که به خدا ﷻ، پیامبرش و روز بازپسین ایمانی راستین دارند و طاعات و عبادات دیگر را مایهٔ تقرب نزد خدا ﷻ دانسته و از وی جویای اجر و پاداش هستند. همچنان بر آنند تا از راه انفاق، آموزش خواهی پیامبر ﷺ و دعای رحمت و رضوانش را برای خود حاصل کنند. بدانید که هم صدقه‌شان و هم دعای پیامبر در حق‌شان نزد خدا ﷻ سودمند و پذیرفته است از آن‌رو که اهل اخلاص‌اند. بنابراین پاداش‌شان بهشت‌های پر از نعمت است که به رحمت ارحم‌الرحمین وارد آن می‌شوند؛ زیرا خداوند ﷻ بر توبه‌کاران گناهان‌شان را می‌آمرزد، بر انابت جویان رحم می‌کند و از کسانی که بد کرده و سپس پشیمان شده و باز گشته‌اند درمی‌گذرد.

﴿وَالسَّاقُونَ السَّاقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

خداوند ﷻ طاعات نخستین پیشگامان به سوی ایمان به خدا ﷻ، هجرت در راهش و به سوی جهاد و صدقه را پذیرفته و از آنان خشنود شده است. اینان مهاجران، انصار و کسانی‌اند که از ایشان در عمل صالح به درستی پیروی کرده‌اند و ایشان نیز بدان چه حق تعالی از فضلش بر آن‌ها ارزانی داشته و از خیر و نیکی برای‌شان سرازیر ساخته است، از وی خشنودند. و برای‌شان در آخرت باغ‌هایی آماده کرده که از زیر درختان آن‌ها نهرها روان است. همیشه ابد در آن جاودان و نعمت‌یاب‌اند؛ این همان کامیابی بزرگ و رستگاری سترگی است که هیچ کامیابی و رستگاری با آن هم‌تراز و هم‌تا نمی‌باشد.

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾.

بعضی دیگر از بادیه‌نشینانی که پیرامون مدینه ساکن هستند منافق‌اند که اسلام را آشکار و کفر را پنهان می‌دارند. برخی از ساکنان مدینه هم مردمانی هستند که بر نفاق خو کرده و آن را خوشگوار یافته‌اند، ولی آن‌ها تا بدانجا در پنهان‌سازی نفاق می‌کوشند که کارشان بر رسول خدا ﷺ نیز مخفی مانده است. لیکن خداوند ﷻ آنان را می‌شناسد و حال‌شان را بر پیامبرش ﷺ برملا ساخته و به زودی دو بار عذاب‌شان می‌کند؛ یکی عذاب رسوایی دنیا با دریدن پرده اسرار و برهنه‌سازی حقیقت حال و کردارشان، و دیگری عذاب سكرات مرگ و سختی‌های سهمگین قبر. سپس در آخرت به عذابی بزرگ و سخت دردناک در فرودین درکات دوزخ باز گردانیده می‌شوند.

﴿وَعَاخِرُونَ أَعْرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

و دیگرانی از مسلمانان هستند که از بیرون شدن باتو در جهاد بی‌هیچ عذری تخلف کرده ولی به گناه خود اعتراف کرده‌اند. آنان عمل نیک را که عبارت از تمسک به شریعت است با عمل بد که تخلف از غزوه تبوک می‌باشد در آمیخته‌اند. سپس از آن

واپس مانی پشیمان شده و از حق تعالی آمرزش خواسته‌اند. اینان می‌توانند به آمرزش گناه خود از سوی الله ﷻ از آن‌رو امیدوار باشند که توبه کرده‌اند. و خداوند ﷻ بر کسی که توبه کند آمرزگار و بر باز آمدگان مهربان است؛ در را به روی ایشان باز و حجاب را از برابر پشت کنندگان به گناه برداشته است.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۴۳﴾﴾

ای پیامبر! از اموال گروه توبه‌کار از تخلف در غزوه تبوک، صدقه‌ای بگیر تا نفس‌های‌شان را از گناه و بخل پاک گردانی و اموال‌شان را پاکیزه سازی؛ در نتیجه نفس‌های‌شان به صلاح و سامان آمده و اموال‌شان نیز رشد نماید. و برای‌شان دعای مغفرت کن؛ زیرا دعایت بر آنان سبب نزول آرامش بر روان‌های‌شان است. و خداوند ﷻ شنوای اعتراف‌شان به تقصیر خویشتن و شنوای دعایت بر ایشان به عفو و مغفرت از بارگاه لطیف خبیر است. او به این امر که چه کسی در توبه‌اش نیتی راستین دارد و چه کسی ندارد داناست.

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۴۴﴾﴾

آیا این گروه توبه‌کار ندانسته‌اند که خداوند ﷻ بر باز آمدگان توبه می‌پذیرد و بر نادمان رحم نموده، لغزش‌های‌شان را می‌آمرزد و صدقات‌شان را می‌پذیرد؟ زیرا او برکسانی که گناه را ترک کرده، به طاعت روی آورند و از گناه پشیمان شوند بسیار آمرزگار و بر توبه‌کاران راستین مهربان است، بناءً ایشان را برگناهان گذشته‌شان مؤاخذه و مجازات نمی‌کند.

﴿وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْعَلِيِّ وَاللَّهِ فَسَيَعْلَمُ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۵﴾﴾

ای پیامبر! به توبه‌کاران بگو: کارهای خوب انجام دهید زیرا خداوند ﷻ عمل شما را چه خوب باشد و چه بد می‌بیند و پیامبر ﷺ و بندگان شایسته خدا ﷻ نیز عمل شما را خواهند دید و ایشان گواهان حق تعالی در زمینش هستند. و به زودی در روز قیامت به سوی دانای نهان و آشکار که تمام اعمال و سخنان پیدا و پنهان بر وی عیان است باز

گردانیده خواهید شد و او شما را در آنجا از اعمال تان آگاه ساخته و در قبال آن به شما جزای مناسب خواهد داد؛ اگر اعمال تان خوب باشد جزای نیک و اگر بد باشد جزای بد دریافت خواهید کرد.

﴿وَعَاخِرُونَ مُرْجُونَ لِمَا كُفِرُوا بِهِ وَإِنَّ إِلَى اللَّهِ عِزُّهُمْ وَأَكْبَرُ﴾

﴿۱۷۶﴾

و گروهی دیگر از متخلفان جهاد کسانی اند که کارشان به خدا عَزَّ وَجَلَّ واگذاشته است؛ پس یا به سبب این تخلف عذابشان خواهد کرد یا هم توبه‌شان را پذیرفته و ایشان را به رحمت خویش در خواهد پوشاند. و خداوند عَزَّ وَجَلَّ به آنچه در دل‌هایشان است و به سرانجام و سرنوشت نهایی‌شان دانا و در حکم و فیصله خود سنجیده کار است. گفتنی است که ایشان سه تن از متخلفان غزوه تبوک به نام‌های (کعب ابن مالک، هلال بن أمیه و مرارة بن ربیع) بودند که از منافقان نبودند و حق تعالی فیصله نهایی در موردشان را به تأخیر انداخت.

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ ﴿۱۷۷﴾

و آن منافقانی که به منظور توطئه و نیرنگ علیه پیامبر ﷺ و با هدف تفرقه افکنی و ایجاد شگاف و اختلاف در صفوف مسلمین و به انتظار آمدن کسی که به نبرد با خدا و پیامبرش برخاسته است؛ در مدینه مسجدی بنا کردند. کسی که انتظارش را می‌کشیدند ابوعامر راهب بود که نزد قیصر روم رفت تا از وی در نبرد علیه مسلمین مدد بخواهد. آن منافقان بدکار بدکنشت به زودی سوگند خواهد خورد که از بنای آن مسجد جز ایجاد سهولت بر حضور ضعیفان و ناتوانان در جماعت هدف دیگری نداشته‌اند؛ ضعیفانی که باران یا گرما ایشان را از پیمودن فاصله دورتر از آن بازمی‌دارد. اما خداوند عَزَّ وَجَلَّ گواهی می‌دهد که آن‌ها در این سوگندهای گناه آلود دروغگویند. از آیه کریمه چنین برمی‌آید که: ممکن است بعضی از راه‌های در ظاهر خیر، به وسایلی در خدمت شرّ و آزار رسانی علیه اسلام و مسلمین تبدیل شوند.

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ

رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ ﴿۱۷۸﴾

ای پیامبر! ابدأ در مسجد منافقان نماز نخوان؛ در حقیقت مسجد قبا و مسجد النبی که از آغاز ورودت به مدینه بر بنیاد تقوی و رضای الله ﷺ بنا و تأسیس یافته‌اند از مسجد ضرار سزاوارتر به آنند که در آن‌ها نماز بگزاری. از آن گذشته در قبا مردانی از انصار وجود دارند که دوستدار طهارت حسی و طهارت معنوی هردو می‌باشند؛ طهارت حسی با وضو و مانند آن و طهارت معنوی با ایمان و توبه از آثار گناهان و خطاها. و خداوند ﷺ کسانی را که خواهان پاکی از نجاست‌ها، بدکاری‌ها و مخالفت‌ها هستند دوست دارد؛ زیرا او پاک است و جز پاکان را نمی‌پذیرد.

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱۹﴾﴾

آیا کسی که بنایش را بر اساس متینی از تقوی و طلب رضای الهی استوار کرده و هدفش از آن دریافت رضای الله ﷺ و عمل به طاعتش هست با کسی که بنای خود را بر لبه پرتگاهی مشرف به سقوط برپا داشته، برابر است؟ هرگز برابر نیست از آن‌رو که بنیاد کار دومی سست و نا استوار است و چون فرو افتد با صاحب خود در آتش جهنم فرو می‌افتد. این است حال صاحبان مسجد ضرار که آن را بر پایه نفاق و نیرنگ و به مثابه کمینگاهی برای پوشانیدن مکر و دسیسه‌های خود بنا کرده‌اند. و خداوند ﷺ کسانی را که با نفاق و نبرد علیه اسلام بر خویشتن ستم کرده‌اند توفیق رشد و صلاح ارزانی نمی‌دارد.

﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيْبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾



همواره ساختمان مسجد ضرار در دل‌های منافقان سازنده آن مایه شک، حیرت و نفاق است. این حال و وضع پیوسته و برای همیشه گریبانگیرشان می‌باشد تا آنگاه که بمیرند، با غم و نگرانی و اندوه، دل‌های‌شان را پاره پاره کند. و خداوند ﷺ بر احوال بندگانش داناست؛ صادق را از کاذب باز می‌شناسد. او در صنع و شرع و پاداش سنجیده‌کار و صاحب حکمت است.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْحَيَاةَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳۱﴾﴾

در حقیقت خداوند ﷻ از مؤمنان جانها و مالهایشان را به این بها خریداری نموده است که بهشت برای آنان باشد؛ پس ایشان جانها و مالهای خود را فروخته و به بهای آن بهشت و نعمت‌های آن را خریداری نموده‌اند. از این روست که آنان در راه خدا ﷻ با دشمنانش و برای إعلا‌ی کلمه‌اش می‌جنگند؛ کافران را می‌کشند و با نیکان پاک رفتار به شهادت می‌رسند. ایشان مال‌های خویش را نیز در راه خدا ﷻ هزینه و انفاق می‌کنند. خدای ﷻ در تورات، انجیل و قرآن به ایشان اکیداً وعده بهشت داده است؛ وعده‌اش لازم، ثابت و تثبیت شده است و هیچ‌کس در وفا به وعد و برآوردن عهد از خدای یکتای یگانه وفادارتر نیست؛ همو که وعده‌اش را خلاف نکرده و به تعهدش پشت‌پا نمی‌زند. پس ای مؤمنان! مزده‌تان باد به این معامله‌ای که با پروردگارتان کرده‌اید! این همان کامیابی بزرگتر و پیروزی برتر است؛ زیرا در آن خریدار خداوند ﷻ، فروشنده مؤمنان، کالا جان‌های ایشان، بها بهشت و مجلس عقد، میدان جنگ و مبارزه است. و چون چک این قرار داد را جبریل بر محمد ﷺ فرود آورد، مؤمنان شادمانانه گفتند: معامله سودی سرشار به بار آورد. پس به خدا سوگند که نه آن را فسخ می‌کنیم و نه خواستار فسخ آن می‌شویم.

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُكْرَمِينَ وَالْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَدَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾

این گروه پاکان جهادگر که پروردگارشان به ایشان وعده بهشت داده است همان توبه‌کنندگان از گناهان پیدا و پنهان‌اند که طاعت و پرستش پروردگار خود را به زیور خلوص و اخلاص آراسته‌اند، در سختی و آسانی سپاسگزار خدایند، روزه دار یا در آفرینش الله ﷻ اندیشمنداند، همیشه بر ادای نمازها پایبنداند و نمازهای نافله بسیاری می‌خوانند، بدانچه که مورد محبت خدای متعال و پیامبرش ﷺ هست دستور می‌دهند و از آنچه که خدای ﷻ و پیامبرش نمی‌پسندند، باز می‌دارند. ایشان پاسداران مقررات

خدا ﷻ، پاداران در حفظ شریعت، پایبند به اوامر و احکام و ترک مہنیات وی اند. و ای پیامبر! مؤمنان را به پاداش اعمال شایسته‌شان به باغ‌های پرنار و نعمت بشارت ده.

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (۱۱۳)

بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که از خدا ﷻ برای مشرکان طلب آمرزش کنند هرچند آن مشرکان خویشان‌شان باشند؛ زیرا خدای سبحان شرک آوردن به خود را نمی‌آمرزد. لذا بعد از آنکه برای‌شان روشن شد که آنان کافر و از اصحاب دوزخاند دیگر نباید برای‌شان آمرزش بخواهند. بنابراین هر کس بر شرک بمیرد، آمرزش خواهی برایش حرام است.

﴿وَمَا كَانَ أَسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (۱۱۴)

البته درخواست آمرزش از سوی ابراهیم علیه السلام برای پدر مشرکش جز به خاطر وعده‌ای که او به پدرش داده بود نبود؛ آنگاه که گفت: یقیناً برایت آمرزش خواهم خواست! اما هنگامی که برای وی روشن شد که پدرش مشرک و دشمن پروردگارش می‌باشد از وی بی‌زاری جست و آمرزش خواستن برای وی را فرو گذاشت به راستی ابراهیم علیه السلام به سوی پروردگارش بسیار رجوع کننده، بسیار فروتن، بسیار خاشع و بسیار توبه‌کار بود. او از اشتباهات دیگران بسیار درمی‌گذشت، بر آزارشان شکبیا بود و خشمش را بسیار فرو می‌خورد.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۱۱۵)

اقتضا و جریان حکم و عدالت الله ﷻ چنین نیست که گروهی را بعد از هدایت‌شان به اسلام بر گمراهی مؤاخذه کند مگر آنکه حق را از باطل و حلال را از حرام برای‌شان روشن ساخته و حجّت را بر آنان اقامه کرده باشد؛ و بعد از آنکه حلال و حرام را برای‌شان روشن ساخت، آن وقت فرمانبر را پاداش داده و نافرمان را مجازات می‌کند از آن‌رو که خداوند ﷻ به تمام احوال بندگانش - اعم از نیک و بد، صلاح و فساد، و شایستگان ثواب و عقاب - داناست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (۱۱۳)

در حقیقت فرمانروایی آسمان‌ها، زمین و مابین آن‌ها از آن خداست؛ وی را در مالکیت، آفرینش، اداره و کارگردانی آن‌ها شریکی نیست. تنها اوست که زنده می‌کند، روزی می‌دهد و می‌میراند. ای مردم! برای شما جز خدا ﷻ هیچ یاورى هم نیست که شما را از حفظ، حمایت، نصرت و پشتیبانی خود بهره مند ساخته، منفعت را برای‌تان پیشکش نموده و زیان را از شما برگرداند؛ بلکه تنها الله ﷻ است که عهده‌دار همه این امور می‌باشد.

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱۱۷)

همانا خداوند ﷻ توبهٔ پیامبرش را پذیرفت و توبهٔ مهاجران و انصار را نیز، بناءً از بدی‌های‌شان در گذشت و گناهان‌شان را بخشید از آن‌رو که به پیامبر ﷺ ایمان آورده، با او راست بودند و در وقت سختی، گرما و مشقت در غزوهٔ تبوک بعد از آن شرکت کردند که چیزی نمانده بود دل‌های بعضی از آنان با تخلف از جهاد منحرف شود؛ چرا که توشه اندک، راه دشوار و موقعیت ناهموار بود. سپس برای‌شان بخشید، از قصدشان در تخلف از جهاد درگذشت و دل‌های‌شان را بر ایمان استوار ساخت. همانا خداوند ﷻ به کسانی که توبه کنند و به سویش باز گردند مهربان است و مجازات‌شان نمی‌کند.

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۱۸)

همچنین خداوند ﷻ توبهٔ آن سه تن کعب فرزند مالک، هلال فرزند امیه و مراره فرزند ربیع) را که از غزوهٔ تبوک تخلف کرده ولی منافق نیستند پذیرفت؛ بعد از آنکه زمین با همهٔ فراخی و وسعتش بر آنان تنگ شد و از شدت اندوه، نگرانی و غم از خود نیز به تنگ آمده و یقین کردند که از نزد خدا جز با توبه به سویش متصور نیست. در این موقعیت بود که خدای ﷻ بر ایشان منت گذاشته توبهٔ‌شان را پذیرفت تا در جملهٔ توبه‌کاران و همراه با انابت‌جویان باشند. بی‌تردید خداوند ﷻ بر توبه‌کاران بخشایشی

وسیع داشته و رحمتش به منیبان بسیار است از این رو لغزش کسانی را که گام کج گذاشته‌اند به شرط پشیمانی‌شان می‌بخشد.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾﴾

ای مؤمنان! از خدا ﷻ پروا کنید و در تمام سخنان، اعمال و احوال خویش به راستی و درستی چنگ زنید و با راستان باشید.

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ؕ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوْنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾﴾

ساکنان مدینه و بادیه نشینان پیرامون‌شان را نرسد که از جهاد همراه رسول خدا ﷺ تخلف کرده و جان خویش را عزیزتر از جان گرامی او بدانند. این نهی از تخلف و واپسمانی از جهاد بدان سبب است که هیچ تشنگی، رنج و گرسنگی در راه برتری کلمه خدا ﷻ به ایشان نمی‌رسد، در هیچ جایی که کافران را به خشم آورد فرود نمی‌آیند و از هیچ دشمنی چیزی از جان و مال را با کشتن، اسیر گرفتن و کسب غنیمت به دست نمی‌آورند، مگر اینکه آن چیز در کارنامه‌های اعمال شایسته پذیرفته ایشان ثبت می‌شود. بی‌تردید خداوند ﷻ نگهبان پاداش مخلصان راست کیش است؛ و ایشان کسانی‌اند که عمل خویش را منطبق با شریعت پروردگار خویش به زیور نیکی آراسته‌اند.

﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾﴾

ایشان هیچ صدقه کوچک و بزرگی را انفاق نکرده و هیچ وادی را در راه کسب رضا و اعلائی کلمه الله ﷻ نمی‌پیمایند مگر اینکه خداوند ﷻ آن عمل را به حساب‌شان می‌نویسد تا ایشان را در سرای خلد برین و منزلگاه نعمت‌های گزین در جوار رحمان رحیم، به پاداشی بهتر و بزرگتر از آنچه می‌کردند مزد عنایت فرماید.

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً ؕ فَلَوْلَا فَزَّرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾﴾

بر مؤمنان واجب نیست که همگی به جهاد یا طلب دانش بیرون رفته و دیار خویش را خالی بگذارند بلکه باید از هر طایفه‌ای گروهی بیرون رفته و دیگران باقی بمانند و این گروهی که بیرون رفته‌اند، دانش سودمندی در دین فرا گیرند سپس چون باز گشتند، باقی ماندگان را در دین خدا ﷺ آموزش داده و ایشان را از نافرمانی‌ها و سرپیچی‌ها از دستور پروردگار متعال بیم دهند؛ باشد که آن‌ها با عمل به کتاب پروردگار و سنت پیامبرش ﷺ پروردگار خویش را پروا دارند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً
وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٢﴾﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در آغاز با کافران محاربی بکنجید که مجاور دیار شما هستند؛ زیرا خطر آن‌ها شدیدتر است و بر آنان نیرومند و سرسخت باشید تا هیبت حق در دل‌های‌شان جای گرفته و اسلام مورد احترام قرار گیرد و بدانید که خداوند ﷻ تقوا پیشگان را مورد نصرت و تأیید خویش قرار می‌دهد؛ ایشان کسانی‌اند که به آنچه حق تعالی دوست دارد عمل کرده و آنچه را ناپسند می‌دارد، فرو می‌گذارند.

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٣﴾﴾

ای پیامبر! و چون خداوند ﷻ سوره‌ای از سوره‌های قرآن را بر تو نازل کند، از منافقان کسانی هستند که از روی استهزا به یاران خود می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را به خدا و رسولش افزود؟ بدانند که آن سوره یقیناً مؤمنان راستین را ایمانی بر ایمان‌شان افزوده است و ایشان مسلماً از نزولش و از فواید بزرگ و فتوحات عظیم ایمانی و ارزشی که به همراه آورده است شادمانند و نزولش را به همدیگر نوید می‌دهند.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٤﴾﴾

﴿١٢٤﴾

اما نزول آن سوره منافقان را که در دل‌های‌شان بیماری است شک و حیرت، نفاقی بر نفاق‌شان و پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و بر کفر خود استمرار داند تا با آن به گور رفتند. بنابراین قرآن بر هدایت رهیافتگان افزوده ولی گمراهان را جز نابینایی نمی‌افزاید.

﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾

﴿۱۲۶﴾

آیا منافقان در این امر نمی‌اندیشند که خداوند ﷻ در هر سال، یک یا دوبار آنان را با جهاد همراه پیامبرش ﷺ می‌آزماید ولی با آن هم نه با اجابت دعوت خداوند ﷻ و ترک نفاق توبه‌کار شده، نه از برملا شدن کار خود می‌ترسند و نه هم از عبرت‌ها بهره می‌برند!؟

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ﴿۱۲۷﴾

و چون خداوند ﷻ بر پیامبرش سوره‌ای نازل کند که حال منافقان را برملا ساخته، پرده نفاق‌شان را بردرد و کارشان را رسوا سازد برخی از آنان از روی شک و دودلی و به منظور سنجش کار فرار از مجلس پیامبر ﷺ، به سوی بعضی دیگر می‌نگرند و باهم می‌گویند: آیا اگر دزدکی از گوشه‌ای بگریزید کسی از مؤمنان شما را می‌بیند؟ سپس از بیم وحی که رسوای‌شان سازد مخفیانه به منازل خویش می‌گریزند. خداوند ﷻ دل‌های‌شان را از هدایت و رشد بر گرداند؛ زیرا آن‌ها مردمی‌اند که آنچه را او بر پیامبرش نازل کرده است از روی فهم، تعقل، تدبر و قبول در نمی‌یابند.

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ﴿۱۲۸﴾

ای مردم! قطعاً برای شما پیامبر بزرگوار از جنس خودتان آمده است که به نسب و تبار شریفش، راستی و امانتداری‌اش آشنایی کامل دارید. بر او دشوار است آنچه شما را در رنج و سختی افکند. بر ایمان و نجات و سعادت‌تان حریص است. نسبت به مؤمنان دلسوز و در زدودن هر رنج و سختی از آنان تلاش می‌کند. به ایشان مهرورز است؛ احسان و بخشش را از آنان دریغ نمی‌کند، بناءً او به دل‌شکستگان دلسوز است و به کسانی که گناهان دردمندشان ساخته است، مهرورز است. قرائت دیگر: ﴿أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی: پیامبر شریف‌ترین شما است.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ اللَّهُ لَبِئْسَ مَا تَكْتُمُ الْكُفَّارُ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ﴿۱۲۹﴾

﴿۱۲۹﴾

ای پیامبر! پس اگر از اجابت روی برتافتند بگو: خدا با ولایت و نصرتش مرا بسنده و کافی است؛ زیرا فقط او سزاوار الوهیت و تنها او معبود بر حق است، بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش عظیم که بر آن استقرار یافته و کار عالم را تدبیر و اداره می کند. پس هر چه او بخواهد تحقق یافته و هر چه او نخواهد به حیطة هستی قدم نمی گزارد.

سوره یونس

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰؛ شمار آیات آن ۱۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾﴾

الف، لام، را؛ از حروف مقطعه‌ای است که معانی بس بزرگی دارد و خداوند عَلَّامٌ به مرادش از آن‌ها داناتر است.

این آیات قرآنی است که حق تعالی آن را برای بندگانش از هر خلل، تناقض و اختلافی استوار ساخته و به تفصیل و بیان آراسته است.

﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكٰفِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَجْرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾﴾

آیا برای مردم تعجب آور و تکان دهنده است که به مردی از خودشان وحی فرود آوردیم تا بندگان را در صورت عصیان‌شان از عذاب خدا بیم داده و در صورت اطاعت از راه ایمان و عمل صالح، بشارت‌شان دهد که به خاطر کارهای نیکی که پیش فرستاده‌اند، مزد و پاداشی بزرگ برای‌شان ذخیره شده است؟ آیا این امر شگفت آور است؟ و چون وحی بر پیامبر ﷺ نازل شد، کافران گفتند: این جادویی است آشکارا ناروا که مردی جادوگر آن را آورده است.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾﴾

﴿۳﴾

همانا پروردگارتان آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در مدت شش روز به استواری و محکمی تمام ابداع و بنا کرده و آن‌ها را نو پدید آورده است، سپس بر عرش مستقر شده و به استوایی که سزاوار جلال و عظمتش می‌باشد استوا یافته است. و در حالی که بر عرش است کار خلقش را تدبیر نموده و امورشان را اداره می‌کند در روز

قیامت هیچ شفاعتگری نزدش شفاعت نمی‌کند، جز در صورتی که او خود به وی اذن شفاعت دهد و از کسی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد راضی باشد. پس خدا را به یگانگی بپرستید و تنها او را به الوهیت بخوانید، زیرا او پروردگار آفریننده روزی دهنده شایسته این کار است. آیا از ادله‌ای که بر یگانگی‌اش وجود دارد پند نگرفته و به برهان‌هایی که بر خداوندیش وجود دارد تأمل نمی‌نمایید؟

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۱﴾﴾

ای مردم! بازگشت همه شما در روز قیامت تنها به سوی اوست. این وعده ثابت الله ﷻ است که در آن شکی نیست. هموست که خلق را اول بار ایجاد می‌کند، سپس آن را بعد از مرگ باز می‌گرداند تا فرمانبران را در قبال ایمان‌شان به خدا ﷻ و پیروی‌شان از پیامبر ﷺ به بزرگ‌ترین پاداش نایل سازد. البته این جزای عادلانه‌ای از سوی اوست. و کسانی که الوهیت خداوند متعالی و رسالت پیامبرش را انکار کردند برای‌شان به سبب گمراهی و تکذیب‌شان، شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد است.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲﴾﴾

تنها خداوند ﷻ است که خورشید را روشنگر جهان و ماه را نور کائنات گردانید. بنابراین «ضوء» سوزان و گرم، و «نور» تابان و سرد است. و اوست که ماه را به منزل‌هایی در برج‌هایی معلوم فرود آورد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید؛ پس با خورشید روزها شناخته می‌شود و با ماه، سال‌ها. خداوند خورشید و ماه را جز برای حکمتی بزرگ و راهنمایی روشن بر حسن آفرینش و استواری صنع خود نیافریده است. او برهان‌ها را برای گروهی که در آفرینش نشانه‌ها به مقاصد و اهداف آن‌ها راه می‌برند، به روشنی بیان می‌کند.

﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿۳﴾﴾

به راستی در پیاپی آمدن شب و روز هر آنچه که خداوند عَلَّامٌ از مخلوقات عجیب و غریب در آسمان‌ها و زمین آفریده است و در زیبایی، نو آوری، نظم و کمالی که هستی از آن بر خوردار است، دلایلی آشکار بر عظمت آفریننده آن‌هاست اما این دلایل را کسانی می‌فهمند که با انجام دادن موجبات رضا و محبت پروردگار، مولای بزرگ خویش از خشم و ناخشنودی‌اش پروا داشته و خود را باز می‌دارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُونَ ﴿٧﴾﴾.

کسانی که به دیدار خدا در روز قیامت طمع ندارند و ره توشه این ملاقات را که ایمان عمل صالح است آماده نمی‌سازند و به زندگانی دنیا دل خوش کرده و فقط آن را بهره خویش گرفته‌اند نه آخرت را و بدان اطمینان یافته و آن را بر پاداشی که نزد حق تعالی است ترجیح داده‌اند و کسانی که از آیات کونی و شرعی ما غافل و رویگردان و بی‌خبراند:

﴿أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾﴾.

جایگاه آن گروه به علت اعمال زشت‌شان - از کفر، گناه و نافرمانی پروردگار دانای اسرار - آتش سوزان است؛ در آن همیشه ماندگار اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ التَّعِيمِ ﴿٩﴾﴾.

اما کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و با اخلاص و متابعت، اعمال نیک و مشروع را انجام داده‌اند خداوند عَلَّامٌ ایشان را به سبب ایمان‌شان به خیر دنیا و آخرت ارشاد و به استوارترین راه‌ها رهبری می‌کند. و برای‌شان در آخرت باغ‌هایی پر ناز و نعمت است که از زیر درختان آن نهرها روان است؛ در سرای قرار، در محل ابرابر، در جوار پروردگار عزیز غفار.

﴿دَعْوَهُمْ فِيهَا سُبْحٰنَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَّءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾﴾.

نیایش بهشتیان در بهشت این است: ﴿سُبْحٰنَكَ اللَّهُمَّ﴾ - بار الها! تو پاک و منزهی. خدا عَلَّامٌ و فرشتگانش بر آن‌ها شادباش گفته و ایشان خود هم‌دیگر را با واژه «سلام»

شاد باش می‌گویند؛ زیرا این واژه پیام آور امنیّت، شادی و آرامش است. و پایان نیایش آنان این است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ - ستایش ویژه پروردگار جهانیان است. بیگمان آفریننده و مدبر عالم که برای جویندگان رضایش بخششی فراوان ارزانی داشته است، سزاوار شکر و سپاس می‌باشد.

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَدَّرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُعَيْنِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (۱۱).

و اگر خداوند به همان شتاب که دعای طالبان خیر را اجابت می‌کند، دعای درخواست کنندگان شر را نیز اجابت می‌نمود یقیناً این دعا کنندگان هلاک می‌شدند. پس کسانی را که به دیدار ما امید ندارند و در کار رستاخیز و معاد نمی‌اندیشند در گمراهی‌شان رها می‌کنیم تا سرگردان بمانند و در دنیای پست طغیان - آلود خویش مشغول بازیگوشی باشند.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ، كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۲).

و چون به انسان سختی برسد؛ بر پهلو خوابیده، یا نشسته یا ایستاده به سوی پروردگارش زاری و تضرع و شکوه می‌کند از بس که صبرش اندک و در سختی بی‌قرار است، اما چون گرفتاریش را برطرف کرده و گره از مشککش بگشاییم، مجدداً به بازی‌گوشی نخستینش باز می‌گردد؛ گویی او با سختی‌ها مورد آزمون قرار نگرفته و هرگز بر وی گرفتاری رخ ننموده است؛ پس او دعاها و زاری‌های خود در پیشگاه ما و برداشتن بلا و محنت را از روی دوش خویش تماماً فراموش می‌کند. و آنگونه که باقی ماندن بر فساد و انکار برای این انسان آراسته شده است برای اسراف‌کاران در گناه و جرم نیز آنچه انجام می‌دادند آراسته ساخته شده است، از این رو بر جرم و گناه خود استمرار می‌دهند.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾ (۱۳).

و قطعاً امت‌ها و نسل‌های گذشته پیش از شما را به علت کفرشان به الله ﷻ و تکذیب پیامبرانش به هلاکت رساندیم. و پیامبران‌شان با حجت‌هایی روشن و برهان‌هایی قاطع بر راستگویی خویش به سوی‌شان برانگیخته شدند، ولی آن امت‌ها به

خاطر استیلائی کفر بر دل‌های‌شان بر آن نبودند که آن پیامبران را تصدیق نمایند. و آنگونه که این امت‌های انکارپیشه را نابود ساختیم هر بزه‌کار دیگر متجاوز از حدود الهی را نیز نابود می‌سازیم.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾﴾

ای مردم! آنگاه بعد از نابودسازی آن نسل‌های تکذیب‌پیشه، شما را در زمین جانشین قرار دادیم تا ببینیم که در میدان خیر و شر، صلاح و فساد چگونه رفتاری می‌کنید؛ تا در نتیجه نیکوکاران را پاداش داده و بدکاران را مجازات کنیم.

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ أَفَلَا مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾﴾

و چون آیات روشن ما را بر کافران بخوانی، آنان که به روز حساب ایمان نداشته، امیدوار ثواب و بیمناک از عقاب نیستند می‌گویند: برای ما قرآنی دیگر جز این قرآن بیاور یا آن را عوض کرده معانی‌اش را تحریف کن؛ بدین‌گونه که حلال را به حرام، حرام را به حلال، هشدار عذاب را به مزده و مزده را به هشدار تبدیل نمایی و آنچه را در آن از بدگویی به بتان و نسبت‌دادن نادانی و سبک مغزی به مشرکان است محو گردانی!! ای پیامبر! به آنان بگو: نه من چنین توانم کرد و نه این کار برایم سزاوار است بلکه کار من این است: از همین قرآن در هر امر و نهی پیروی کنم. من بیم دارم که اگر از دستور پروردگار متعالی سرپیچی کنم در روز قیامت به عذاب سخت پر دردی رو به رو شوم.

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَبُكُمْ بِهِ ۖ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن

قَبْلِهِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾﴾

ای پیامبر! به آنان بگو: اگر خدا می‌خواست این قرآن را بر شما نمی‌خواندم و نه حق‌تعالی شما را از آنچه در آن است آگاه می‌ساخت. پس متیقن باشید که من فرستاده‌ای از سوی الله ﷻ هستم نه از پیش خود. و چنان‌چه می‌دانید پیش از نزول قرآن و پیش از اینکه آن را بر شما بخوانم، مسلماً روزگار درازی در میان شما به سر برده‌ام و بعد از آن بود که قرآن بر من نازل شد. پس چگونه فرق و تفاوت بزرگی را که در میان حالم قبل از نزول وحی و حالم بعد از نزول آن پدید آمده است با عقل‌های‌تان

مورد تدبّر قرار نمی‌دهید تا بدانید که این وظیفه نه از سوی من و نه در اختیارم بلکه فقط از سوی الله ﷻ است؟!

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ

﴿۱۷﴾

پس چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدای ﷻ ادعاهایی دروغین بریندد، یا چیز را به وی نسبت دهد که او سزاوارش نیست، یا آیتش را انکار ورزد؟ بی‌شک هر کس چنین کند، بدکار و بزه‌کار است و هر کس چنین صفتی داشته باشد هرگز نه به رستگاری خواهد رسید و نه هم روی پیروزی و کامیابی را خواهد دید.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾﴾

این گروه کفر پیشه خدایان دیگری جز الله ﷻ را می‌پرستند که نه سودی به آنان می‌رسانند و نه زبانی را از آنان دفع می‌کنند. همین گروه مشرک می‌گویند: این خدایان را به خاطر آن پرستش می‌کنیم که نزد الله برای ما شفاعت کنند. ای پیامبر! به آنان بگو: آیا خدای متعال را در مورد چیزی از کار این نادانان آگاه می‌سازید که او در آسمان‌ها یا زمین نسبت به آن آگاهی ندارد؟ اگر این معبودان باطل نزد خدا سودی به شما می‌رساندند قطعاً او از شما نسبت به این امر داناتر بود. بیگمان حق تعالی از آنچه این گروه با وی در الوهیتش شریک می‌آورند منزّه و از شرک آوری غیر خود با خود، برتر و متعالی است و بیگمان هیچ معبودی جز او وجود ندارد.

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ

فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۹﴾﴾

مردم جز بر آیینی واحد نبودند که عبارت از آیین توحید بود و بعد از آن به آیین‌های مختلف متفرق شده بعضی ایمان آوردند و بعضی دیگر کفر ورزیدند و اگر خداوند ﷻ بر خویشان چنین مقرر نداشته بود که به بدکاران مهلت داده و آن‌ها را در این سرای دنیا مجازات نکند، بیگمان فیصله وی در دنیا به ارتباط نابودسازی ستمگران و نجات دادن فرمانبران محقق می‌شد.

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۳۱﴾﴾

کفار فجار می‌گویند: چرا خداوند بر پیامبرش حجت روشنی را که بدان بر راستگویی اش در ادعای نبوت پی می‌بردیم نازل نکرده است؟ ای پیامبر! به آنان بگو: جز خدا هیچ‌یک از خلقش غیب را نمی‌داند پس اگر بخواهد حجتی نازل می‌کند و اگر نخواهد، نازل نمی‌کند؛ کار همه مفوض به او و در اختیار اوست؛ پس ای کافران! شما سرانجام امور و آنچه را حق تعالی در مورد ما و شما - با نبود سازی دروغگوی معاند و یاری‌دهی راستگوی عابد فیصله خواهد کرد - انتظار ببرید؛ من نیز منتظر همان نصرت و تأییدی هستم که پروردگارم به من وعده داده است.

﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۳۲﴾﴾

و چون خداوند ﷻ بعد از سختی و آسیبی که به کافران رسیده است گشایش و آسانی به آنان بچشاند، به ناگاه رسالت را تکذیب و آیات الله ﷻ را به تمسخر می‌گیرند. ای پیامبر! به آنان بگو استدراج خدای سبحان در مورد شما سریعتر، مکر وی بر شما سخت‌تر و مجازاتش نیرومندتر است؛ او فرشتگان نگهبان را به سوی شما می‌فرستد که نیرنگ‌ها، جرایم و جنایات شما را بنویسند تا شما را در روز قیامت در برابر آن‌ها مجازات کند.

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۳۳﴾﴾

تنها خداوند ﷻ است که مردم را در خشکی بر اسب شتر، قاطر، الاغ و غیره و در دریا بر کشتی و غیره گردش و سیر می‌دهد. تا چون بر کشتی‌ها بنشینید و بادی خوش و ملایم بوزد و سواران کشتی بدان شادمان شوند، به ناگاه بادی تند، طوفانی ویرانگر بر آن‌ها بتازد و موج از هر طرف بر آنان یورش برد و یقین کنند که هلاکت بدی‌شان فرود آمدنی است، در این هنگام به خدای متعالی توسل جسته، در دعا به زاری اصرار نموده و از او طالب نجات می‌شوند، چه مخلصانه به بارگاهش تضرع کرده و

چه مؤمنانه تعهد می‌بندند که اگر آنان را از آن ورطه سخت بیرون آورد، یقیناً با ایمان و عمل صالح و توبه از گناهان، از شکر گزاران نعمت‌هایش خواهند بود.

﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰﴾﴾

اما چون از سختی‌ها و تنگناها بیرون‌شان آورد و از هول و هراس‌ها برهاند و به سلامت به خشکی بر گرداند، به ناگاه با ستم و گناه در زمین فساد و سرکشی می‌کنند. ای مردم! فرجام این ستم و تجاوز به خود شما برگشته و پیامد شوم گناه وبال گردن خودتان خواهد شد. این چند روزه بهره‌مندی ناپایدار و فانی دنیا چون خوابی شیرین به زودی زود می‌گذرد و بعد از آن به سوی پروردگارتان برمی‌گردید و شما را از آنچه کرده‌اید آگاه خواهد ساخت و بر آنچه مرتکب شده‌اید مجازات خواهد کرد؛ از این رو با شکر نعمت و حذر از نعمت و عذاب برای آن روز آمادگی بگیرید؛ زیرا هیچ چیز همانند توبه و دعا دافع بلا نیست.

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾﴾

در حقیقت، مثل زندگانی دنیا و بهره‌های فانی و لذت‌های گذاری آن، بسان بارانی است که خداوند ﷻ آن را از آسمان به زمین فرو ریخت و به وسیله آن کشتزارها و درختان را رویانید که مردم از دانه‌ها و میوه‌های آن و حیوانات از علوفه و گیاهان درهم آمیخته‌اش می‌خورند تا چون زمین با زیبایی درختان، عشوۀ طنازانه گل‌ها و منظرۀ چشم و دل نواز میوه‌ها، جامۀ زمردین و لباس نگارین به تن کرد و پیرایه خود را به آراستگی تمام بر گرفت، و در آن هنگام صاحبان آن کشتزارها و باغستان‌ها باور کردند که بر چیدن محصول و بهره‌گیری از مواهب آن توانایند - از آنکه در حوزه تملک و تحت تصرف‌شان قرار دارد - به ناگاه در ساعتی از شب یا روز فرمان الله بر نابودی درختان، ویرانی میوه‌ها و فروتکاندن گل‌ها آمد و بعد از آن همه سرسبزی و تازگی، تمام آن‌ها درویده و پاشان گشت؛ چنان‌که گویی قبل از وقوع این سیل بنیان‌کن نابودی، اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند. پس سیل فنا نیز اینگونه بر دنیای غرور آلود و

بهره‌های فریبنده‌ای که بدان‌ها افتخار می‌کنید سرازیر شده، فرزندان تان می‌میرند، اموال تان نابود می‌شود، دوستان تان از پیرامون تان پراکنده گشته، دیارتان ویران و قصرهای تان سرنگون می‌شود؛ زیرا خداوند ﷻ در سرنوشت دنیا و اهل آن فنا را مقرر داشته است. و آنگونه که خداوند ﷻ حال دنیا و پایان کار آن را برای شما وصف کرده، همچنان آیات روشنگر و ادله آشکار خود در هر دو بعد تکوینی و تشریحی را نیز برای تان بیان می‌کند تا صاحبان خرد در آن‌ها اندیشیده و اصحاب بصیرت آن‌ها را فرا گیرند و به هوش جان در آن‌ها بنگرند.

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٥﴾﴾

و خداوند ﷻ با فرستادن پیامبران و فرود آوردن کتاب‌هایش بندگانش را به سوی بهشت برین فرا خوانده و هر کس از خلقش را که بخواهد بر انجام امر خویش توفیق استقامت ارزانی می‌دارد؛ در نتیجه عملش خالصانه برای رضای الله ﷻ، مطابق سنت رسول الله ﷺ و بر خط صواب قرار می‌گیرد و سرانجام او مستحق رضوان الهی می‌شود. بنابراین دعوت خدای متعالی عام اما هدایتش خاص است؛ زیرا دعوت عبارت از اقامه حجت و هدایت عبارت از رساندن رحمت است.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٦١﴾﴾

برای کسانی که در ایمان و عمل صالح خود به نیکویی کار کرده‌اند، بهشت و زیاده بر آن است؛ این زیاده عبارت از نگریستن به وجه خداوند کریم همراه با دریافت مغفرت و رضوان وی است. چهره‌هایشان را غبار و ذلت و خواری و خفتی نمی‌پوشاند بلکه طراوت و نور و سرور بر چهره‌هایشان موج می‌زند. این گروهی که به اوصاف یاد شده موصوفاند، همانا اصحاب بهشت‌اند که به طور ابد از نعمتی پایدار و ملکی عظیم در آن بر خوردار و ماندگار اند.

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٦٧﴾﴾

اما کسانی که مرتکب بدی‌ها شده و در لجن نافرمانی‌هایی چون کفر، ارتکاب محرّمات و پایمال نمودن حدود الهی فرو رفته‌اند، حق تعالی به آنان جزایی همانند آن از عذاب آخرت چشاند، ذلّت و خواری آنان را دربر می‌گیرد، نه هیچ باز دارنده‌ای عذاب خدا را از آنان بازمی‌دارد، نه هیچ شفاعتگری برای‌شان شفاعت می‌کند و نه هیچ نیرویی مجازات الهی را از آنان دفع می‌نماید؛ گویی چهره‌های‌شان با پاره‌هایی از شب تار و ظلمانی پوشانده شده است؛ آنان اهل دوزخ‌اند که در آن همراه با بلا و نکبت و خواری و خشم خدای جبار ماندگاراند.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَيَرَىٰ لَنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿۲۸﴾﴾

و آن روزی را یاد کن که حق تعالی همهٔ مردم را برای حساب و جزا گرد می‌آورد، آنگاه به کسانی که غیر وی را با وی شریک قرار داده‌اند می‌گویند: شما و شریکان‌تان که در دنیا جز خدا ﷻ به پرستش‌شان می‌گرفتید، بر جای خود باشید تا خداوند ﷻ میان شما داوری کند. و خدای سبحان در میان مشرکان و آنچه به پرستش می‌گرفتند، جدایی می‌افکند. در این اوضاع و احوال است که معبودان باطل اهل شرک از آن‌ها بیزار می‌جسته و خطاب به آن‌ها می‌گویند: در حقیقت شما ما را در دنیا نمی‌پرستیدید بلکه دروغگو و تهمت‌گر بوده‌اید.

﴿فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ ﴿۲۹﴾﴾

معبودان پنداری می‌افزایند: خداوند ﷻ به عنوان گواه بر صحت آنچه می‌گوییم بسنده است؛ او میان ما و شما داوری می‌کند زیرا او نهان و آشکار همه را می‌داند. به راستی ما پرستش شما را برای خود احساس نمی‌کردیم و از آن غافل بودیم؛ زیرا ما اختیار هیچ سود و زبانی را نداریم.

﴿هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلَّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَصَلَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۳۰﴾﴾

آنجا در روز جزا و در آن مقام بزرگ است که هر کس آنچه را گفته، عمل کرده و پیش فرستاده است درمی‌یابد و حسابش را پیش رویش می‌بیند؛ اگر خیر باشد، خیر و اگر شر باشد، شر. و همه به سوی الله ﷻ باز گردانیده می‌شوند تا میان‌شان داوری کند؛ زیرا او پروردگارشان، معبودشان و متولّی حقیقی امورشان است و اوست تنها داور

عادل. در نتیجه سعادت‌مندان در بهشت و شقاوت پیشه‌گان در دوزخ‌اند و آنچه را کافران جز خدای متعالی به دروغ می‌پرستیده‌اند، از دست‌شان می‌رود پس نه معبودان باطل به آنان سودی می‌رسانند، نه برای‌شان شفاعت می‌کنند و نه عذاب را از آنان دفع می‌نمایند.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾﴾

ای پیامبر! به آن گروه کافر بدکار بگو: کیست که با فرود آوردن بارانی خوش و طراوت بخش، بر شما از آسمان روزی فرود می‌آورد؟ کیست که از زمین انواع میوه‌ها، دانه‌ها، سبزی‌ها، فراورده‌های بامزه و گوارا را برای شما و حیواناتان بیرون می‌آورد؟ کیست که نیروی شنوایی و بینایی به شما داده است که هرگاه بخواهد آن‌ها را از شما سلب می‌تواند کرد؟ کیست که زندگان را از مردگان بیرون می‌آورد؛ همچون بیرون آوردن جوجه از تخم؛ و مردگان را از زندگان بیرون می‌آورد؛ همچون بیرون آوردن تخم از مرغ، میوه از درخت و مانند آن؟ کیست که تمام امور آسمان‌ها و زمین را تدبیر می‌کند؛ چون امور فرشتگان، جنّ انس، حیوان و هر آفریده دیگری را؟ ای پیامبر! از آنان درباره همه این امور بپرس، در پاسخ خواهند گفت: انجام دهنده همه این کارها تنها الله ﷻ است. پس به آنان بگو: اکنون که به این حقیقت معترفید پس آیا با شریک قرار دادن دیگران با الله ﷻ از عذاب و خشمش پروا نمی‌دارید؟ بنابراین باید او را به یگانگی پرستش کرده و عبادت را برایش خالص گردانید.

آیه کریمه از دلیل عقلی و شیوه گفتگوی منطقی کار گرفته، دلایل آشکار نه پنهان را به کار بسته، از مقدمات به نتایج رسیده و اصل تدرّج در حجت و پله به پله پیمودن راه مقابله منطقی را آیینہ داری نموده است.

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾﴾

پس این ذاتی که به اوصاف فوق - از آفرینندگی روزی بخشی و کار پرداز - وصف شد، همانا خداوند ﷻ بزرگ پروردگارتان است که فقط او شایسته پرستش می‌باشد، او را شریکی نیست. بناءً وقتی این همان حق باشد دیگر بعد از حق جز گمراهی چیست؟ از این رو شما در پرستش غیر وی گمراهید پس چگونه از عبادت‌ش به عبادت ماسواش

از بتان، معبودان و اباطیل منحرف می‌شوید؟ و چسان از حق به سوی گمراهی باز گردانیده می‌شوید!!

﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾﴾

و همان طوری که الوهیت و ربوبیت حَقُّه خداوند به اثبات رسیده است، به همانسان این فرمان تکوینی و این حکم عادلانه و فیصله برگشت ناپذیر وی بر کسانی که از دایره دستورش خارج شده‌اند نیز به حقیقت پیوسته است که: آنان به عبودیتش باورمند نشده و به یگانگی‌اش اذعان نمی‌کنند، به پیامبرش ﷺ ایمان نیاورده و از هدایتش پیروی نمی‌نمایند؛ زیرا خدای سبحان فقط کسانی را به سوی حق هدایت می‌کند که رهرو راهش باشند نه کسانی که بروی تمرد ورزیده پرچم ستیز را برافرازند.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَبْدُوُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَلَىٰ تُوَفَّكَونَ ﴿۳۴﴾﴾

ای پیامبر! به مشرکان بگو: آیا در آنجا کسی از خدایان شما که جز الله ﷻ پرستش‌شان می‌کنید هست که بتواند آفرینش را از عدم ایجاد کرده و سپس آن را بعد از فنایش به صورت اولیه‌اش برگرداند؟ یعنی اینکه معدوم را ایجاد و فانی را به عرصه وجود برگرداند؟! قطعاً این چیزی است که آن‌ها توانش را ندارند و محالی است که هرگز بر آن قادر نیستند. ای پیامبر! به آنان بگو: لیکن این خداست که پدیده‌ها را به یگانگی از عدم ایجاد و سپس آن‌ها را بعد از فنا به صورت اولیه‌شان برمی‌گرداند. پس چگونه از پرستش ذاتی که در آفرینش و ابداع از چنین قدرت و حکمت و چنین اوصافی بر خوردار است به عبادت ماسوایش که از چنان توان و امکانی بهره‌مند نیستند برمی‌گردید؟!

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهْدِي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۵﴾﴾

ای پیامبر! به مشرکان بگو: آیا از معبودانی که پرستش می‌کنید کسی هست که به سوی راه راست هدایت کند؟ قطعاً آن‌ها توان آن را ندارند بلکه فقط خداست که گمراهان از راه هدایت را به سوی حق رهبری کرده و منحرفان را ارشاد می‌کند. پس کدام یک از این دو گروه آتی به پیروی سزاوارتراند: کسی که به خاطر علم تامه، حکمت کامله و قدرت نافذهاش به سوی حق رهبری می‌کند؟ یا کسی که به علت

جهل، گمراهی و بی‌دانشی توان راهنمایی به سوی حق را ندارد؟ این گروه همان خدایان پنداری شما هستند که نه به مقصدی راه می‌برند و نه غیر خویش را هدایت می‌کنند، بلکه خود نیازمند کسی‌اند که راهنمایی‌شان کند، بنائاً نه راهبرند و نه راهیافته بلکه تحت هدایت قرار می‌گیرند. پس دیگر چرا بین خدای هدایتگر که جلال و عظمت و کمالش متعالی و بی‌نهایت است و میان این مخلوقات عاجز حیران بینوا، برابری قایل می‌شوید؟ بیگمان این حکمی است باطل و قضاوتی است بیداد‌گرانه و جائزانه.

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۳۷﴾﴾

و بیشترین آن‌ها گروه مشرک در پرستش بتان، اعتقاد به نفع و زیان رسانی آنان و باور به اینکه آن‌ها نزدیک کننده انسان به حق تعالی‌اند جز از گمان و خیال پیروی نمی‌کنند؛ نه بر این راه و روش باطل دلیل روشنی دارند و نه برهان قاطعی و پیداست که گمان نه در کار بر پاداشتن حق سود و ثمری به همراه دارد و نه در دفع باطل؛ بلکه ناگزیر یقین در کار باید کرد تا از شک شفا حاصل شود و از حیرت، عصمت و پناه؛ همانا خداوند عز و جلال بر کار این گروه مشرک دانا و آگاه است و به زودی در روز قیامت آنان را در قبال آن مورد محاسبه قرار می‌دهد.

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۷﴾﴾

برای هیچ بشری ممکن نیست که این قرآن را از جانب غیر خدا عز و جلال بیاورد؛ زیرا بر ساختن قرآن، فوق توانمندی بشر است و دلایل اعجازی آن را هیچ‌کس از انسان‌ها در هر مقام و جایگاهی که قرار داشته باشد ترتیب نتواند کرد، بلکه این خداوند تبارک و تعالی است که آن را در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است نازل کرده است. این قرآن حاوی روشن‌ترین برهان و کامل‌ترین بیان از برنامه شریعت الله عز و جلال و آیین نامه وی برای انسان می‌باشد؛ بنائاً این حقیقت که قرآن کلام خداوند عز و جلال است و آن را برای پیامبرش وحی نموده است نه کلام بشر، حقیقتی غیر قابل تردید است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾﴾

بلکه کافران می‌گویند: پیامبر، قرآن را از پیش خود بر ساخته و او هم بشری مانند خودشان است؟! ای پیامبر! به آنان بگو: اگر در این ادعا که بر معارضه قرآن توانابید، راستگو می‌باشید، اینک بفرمایید شما هم یک سوره از جنس قرآن در بلاغت و اعجاز، فصاحت و ایجاز، نظم و هدایت، نورانیت و طراوتش بیاورید و در این راه بر هر کسی از انس و جن هم که می‌خواهید توسل جسته و از آنان یاری بگیرید تا شما را بر ساختن تنها یک سوره مانند قرآن یاری کنند.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ أَذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿۳۹﴾﴾

بلکه واقعیت این است که کافران در همان نخستین مرحله شنیدن قرآن پیش از اینکه آن را بفهمند به تکذیبش مبادرت کرده و آن را رد نمودند؛ زیرا آن‌ها حقایقش را ندانستند؛ و انسان دشمن ندانسته‌های خویش است. در غیر آن اگر آن‌ها قرآن را چنان که بایسته فهم آن است می‌فهمیدند قطعاً تصدیق به اعماق دل‌های‌شان راه می‌یافت. از آن گذشته هنوز حقیقت آنچه در این قرآن بدان وعده داده شده‌اند؛ همچون رستاخیز و جزا، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب برای‌شان نیامده و به وقوع نپیوسته است. امت‌های پیشین نیز همین‌گونه کتاب‌های پیامبران سابق را تکذیب کردند. پس ای پیامبر! در این حقیقت تأمل کن که فرجام تکذیب پیشه‌گان و کسانی که با نافرمانی پروردگار خود بر خویشتن ستم کرده‌اند چگونه بوده است، و چسان ما آن‌ها را با انواع مجازات‌ها ویران ساخته‌ایم.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿۴۰﴾﴾

و از مردم کسانی‌اند که قرآن را تصدیق می‌کنند و از آنان کسانی تکذیبش می‌نمایند تا در حال تکذیب با پروردگار خود ملاقات کنند. و خداوند جلّ به حال فساد گرانی که حق را رد کرده و پیرو باطل شده‌اند، در برابر برنامه هدایت تکبر ورزیده و از دلیل روی برتافته‌اند داناتر است و به زودی در برابر این عملکرد ناصواب مجازات‌شان خواهد کرد.

﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۴۱﴾﴾

ای پیامبر! اگر بازهم این گروه مشرک تکذیب کردند به آنان بگو: دین من مربوط خودم بوده و من در برابر خداوند ﷻ از عمل خود مسئول هستم و چیزی از آن بردوش شما نیست. چنان که دین شما نیز به خودتان مربوط است و به زودی نزد خداوند ﷻ از عمل خویش مورد سؤال قرار خواهید گرفت؛ پس نه شما بر آنچه من عمل کرده‌ام مورد مؤاخذه قرار می‌گیرید و نه من از عمل شما مورد باز پرس واقع می‌شوم از این رو هر کس در گروه عمل خویشتن است و بر مبنای آن مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٦﴾﴾

و کسانی از کافران به تلاوت و به موعظه‌ها و اندرزهایی که می‌دهی گوش فرا می‌دهند، اما به چنان سماعی که هیچ قبول و اجابتی در آن نیست، بلکه بیشتر به شنیدن چهارپایان مانند. ای پیامبر! آیا تو می‌توانی کسانی را که کر اند - هرچند در نیابند - بشنوانی؟ نمی‌توانی اعراض گران را هدایت کنی؛ زیرا آن‌ها از شنیدن فهیمانه و هوشمندانه حق، کر اند؛ بلکه صدا را بدون درک معنی و ندارایی راهیابی و راهجویی می‌شنوند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٧﴾﴾

ای پیامبر! و از کافران کسانی اند که به سوی تو و به سوی برهان‌های قاطع رسالت می‌نگرند؛ لیکن انوار هدایتی را که خدای متعال به تو داده است نمی‌بینند و حقایقی را که در عرصه علم نافع و وحی مبارک نزدت وجود دارد، درک نمی‌کنند. پس ای پیامبر! آیا می‌توانی نابینایان را چنان بینایی‌ای ببخشی که را مختصات الله ﷻ است؛ اوست که هر که را بخواهد هدایت کرده و هر که را بخواهد گمراه می‌سازد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٨﴾﴾

خدا به هیچ وجه بر مردم ستم نمی‌کند؛ با افزودن گناهی بر گناهان‌شان که آن را انجام نداده‌اند، یا با کاستن ثوابی از حسانتی که انجامش داده‌اند. آری! نه او ستم می‌کند و نه حق کسی را پایمال می‌نماید، بلکه این خود بندگان اند که با تکذیب و عصیان و ظلم و عدوان بر خویش ستم روا می‌دارند. بنابراین خداوند ﷻ نجات‌شان را می‌خواهد اما آن‌ها خود در نابودسازی خویش تلاش می‌ورزند!!

﴿وَيَوْمَ يُعْشِرُهُمْ كَانَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۵﴾﴾

و روزی که خداوند ﷻ گروه کافران را برای میعادى که هیچ شکی در آن نیست گرد می‌آورد تا جزای اعمال‌شان را به تمامی به آنان بپردازد؛ گویی پیش از این گردهمایی جز به اندازهٔ ساعتی از روز در زندگانی دنیا به سر نبرده‌اند!! همدیگر را می‌شناسند چنان‌که گویی هنوز در دنیا به سر می‌برند، سپس این شناسایی در میان‌شان از بین رفته و آن ساعت به پایان می‌رسد. قطعاً تکذیب‌گران خدا، پیامبرش و روز آخرت زیان کردند و به هدایت توفیق نیافته راه استوار را نرفتند و به رشد رهنمون نشدند.

﴿وَأَمَّا نُرْيِكَ بَعْضَ الَّذِينَ نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَلَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿۱۶﴾﴾

ای پیامبر! و اگر خداوند ﷻ بعضی از مصابی را که بر دشمنانش فرود می‌آید - همچون گرفتن سخت و عذاب سنگین - در حیاتت به تو بنمایاند، یا هم پیش از آنکه این عذاب خفت بار دنیوی بر آنان فرود آید تو را بمیراند و به سوی خود برد، قطعاً در هر صورت باز گشت آنان فقط به سوی اوست و او شاهد و ناظر اعمال‌شان است؛ پس به زودی آنان را در قبال آن جزایی تمام عیار خواهد چشاند.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۷﴾﴾

و هر امتی از امت‌هایی را که پیش گذشته‌اند؛ پیامبری بوده است که خدای ﷻ او را با پیامی از نزد خود به سوی‌شان فرستاده است، همانگونه که محمد ﷺ را به سوی امتش فرستاد. پس چون پیامبر پیامش را نزد امتش ببرد و حجت را بر آنان اقامه کند آنگاه خداوند ﷻ در میان‌شان به طور عادلانه داوری کرده برای باورمندان مؤمن، ثواب و به کافران عذاب می‌چشاند. یا معنی این است: وقتی پیامبرشان در آخرت باید؛ جزای هر کس بدون ستم بروی واقع خواهد شد بنابراین هیچ مؤمنی نابود نشده و هیچ تکذیب پیشه‌ای نجات نخواهد یافت؛ بلکه کیفری مناسب با جرم خود دریافت خواهد کرد.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۸﴾﴾

کافران به پیامبر مختار ﷺ می‌گویند: قیامت چه وقت برپا خواهد شد؛ در شب یا در روز؟ پس اگر تو - ای پیامبر - و پیروان باورمندت در این ادعا که قیامت حتماً روی خواهد داد راستگو هستید، اینک به ما از وقت تعیین شده‌اش خبر دهید!!

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: من بنده‌ی مأموری هستم که برای خود سود و زبانی را در اختیار ندارم، همه‌ی این‌ها تنها در اختیار خداوند ﷻ است؛ هر چه را بخواهد بر من و بر شما مقدر می‌کند. برای هر عصر، هر نسل، هر امت، هر دولت و هر ملتی اجلی است معین، پس چون أجل موعودشان فرا رسد؛ آن نسل؛ فنا شده، آن امت؛ نابود گشته، آن دولت؛ ساقط گردیده و آن ملت از صحنه‌ی روزگار برمی‌افتد؛ پس بی‌تأخیر و تقدیم ساعتی از اجل موعودشان هم در آن میعاد هلاک می‌شوند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند عذابش را در شب یا روزی فرود آورد، شما از شتابخواهی آن چه سودی می‌برید حال آنکه عذاب امری ناخوشایند است که دل‌ها از آن نفرت داشته و سرشت‌ها آن را بر نمی‌تابند؛ پس موجب و مقتضای شتابخواهی شما برای عذاب چیست؟!

﴿أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنْتُمْ بِهِ ءَأَلْتَنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾﴾

آیا بعد از آنکه عذاب و مجازات بر شما فرود آید، آنگاه در زمانی که هیچ سودی برای‌تان دربر ندارد آن را باور می‌دارید؟ در آن هنگام به شما گفته می‌شود: اکنون تصدیق می‌کنید حال آنکه قبل از نزول عذاب آن را به شتاب می‌خواستید؛ آری! شما از روی دروغ انگاشتن عذاب و دور پنداشتن نزول آن و تنها از سر عناد و سرسختی آن را به شتاب درخواست کردید.

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾﴾



سپس به کسانی که با شرک و معصی بر خویشتن ستم کرده‌اند گفته می‌شود: عذاب سخت همیشگی در آتش دوزخ را به عنوان جزایی بر اعمال بد کفر آلود و تکذیب‌گرانه خود که در عین حال نبردی آشکار علیه خدا و پیامبرش بود، جرعه جرعه بچشید.

﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِى وَرَبِّى إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۳﴾﴾

ای پیامبر! کافران در مورد عذاب قیامت از تو می پرسند که: آیا آن عذاب راست است و در وقوعش شکی نیست؟ به آنان بگو: آری! سوگند به پروردگارم که راست است و هیچ شکی در آن نیست، و شما نمی توانید خدا ﷻ را در مانده کنید که شما را بعد از مرگتان برنیانگیزد و مجازت نکند؛ زیرا او بر این کار تواناست و شما در زیر ملک و تحت تصرف و فرمانش قرار دارید.

﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِى الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ۖ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ۖ وَفِى بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ۖ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۵۴﴾﴾

و اگر برای هر کسی که به خدا کفر ورزیده، تمام آنچه در زمین از پول و سرمایه و جود دارد می بود و این امکان برایش وجود می داشت که آن همه را برای باز خرید خود از عذاب خداوند ﷻ در روز قیامت بپردازد قطعاً چنین می کرد، لیکن هرگز فدیة و شفاعتی از کافران پذیرفته نمی شود و برای شان یار و یاورى نیست. و روزى که کافران عذاب را مشاهده کنند، حسرت و دریغ خود را پنهان می دارند. و حق تعالی به عدالت داوری می نماید از این رو با افزودن بر گناهان یا با کاستن از حسناتی که انجام داده اند، هیچ مورد ستم قرار نمی گیرند.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾﴾

بدانید که در حقیقت تمام آنچه در آسمانها و زمین است ملک خدای متعال است، پس هرگونه که بخواهد در آن تصرف می کند؛ زیرا او آفریدگار همه چیز است و هیچ کس با وی در ملکش مشارکت ندارد، همچنان که در آفرینش نیز کسی با وی مشارکت نداشته است. بدانید که در حقیقت روز قیامت و صواب و عقاب در آنکه خداوند ﷻ وقوعش را وعده داده است حق است و در آن هیچ شکی وجود ندارد، لیکن بیشتر مردم نسبت به این امر جاهل اند، بدان ایمان نیاورده و حقیقت آن را درک نمی کنند.

﴿هُوَ يُحِى ۖ وَيُمِيتُ ۖ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۵۶﴾﴾

تنها الله ﷻ است که مردگان را زنده کرده و زندگان را می‌میراند، تنها اوست که از عدم به هستی می‌آورد. پس همانگونه که زنده ساختن بعد از میراندن او را عاجز نمی‌گرداند همچنان میراندن پس از زنده کردن نیز او را ناتوان نمی‌سازد. سپس مردگان به سوی او باز می‌گردند تا آنان را بعد از اعمال‌شان مورد حسابرسی قرار دهد.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

ای مردم! به یقین خداوند ﷻ قرآن را به عنوان بزرگ‌ترین اندرز برای شما فرود آورده است. این کتاب شما را به سوی هدایت راه نموده و از دنائت و پستی بر حذر می‌دارد. پس در قرآن بزرگ‌ترین اندرزها، ولاترین سفارش‌ها و سودبارترین رهنمودهاست. اما برای کسانی که بینایی باطن‌شان سالم و چراغ خردشان پرتو افکن است. در قرآن درمان بیماری‌های شک و شرک و نفاق و شهوات و شبهات است. قرآن دربر گیرنده تمام مساحت رشد و بالندگی و تمام گستره کمال و برازندگی است، اما برای کسانی که از آن پیروی کرده و در آیاتش تدبیر نمایند این کتاب از آسان‌ترین دروازه به سرای صواب راهنمون می‌شود. این کتاب برای کسانی که به چلچراغ هدایتش بیاویزند رحمتی است بی‌پایان؛ ایشان را از کژی‌ها ننگه داشته و از پرتگاه‌های هلاک نجات می‌دهد، از گمراهی عافیت بخشیده و از نگوئبختی و تیره‌روزی دور می‌گرداند. اما همه این امتیازات مخصوص کسانی است که آن را تصدیق کرده و باورمندانه و نیرومند به آن تمسک جویند و با عشق و اشتیاق به آن روی آورند.

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾

ای پیامبر! به تمام بشر بگو: بدان چه خداوند ﷻ از وحی مبارک، آیات روشنگر و حکمت‌های والا و بلیغ بر سرور و سالار اولاد آدم ﷺ نازل کرده شاد باشید؛ زیرا این ره آورد ارمغان آور فضل و شرف، عزت و نجات، رحمت و استقامتی است پناه بخش از هر کژی و هوی و هلاکت. پس مراد از «فضل» در آیه کریمه: رهبری و پیشاهنگی و فزونی و سعادت و سالاری است؛ و مراد از «رحمت»: عصمت و نجات و توبه است. با «فضل» به بزرگ‌ترین نعمت‌ها دست می‌یابید و با «رحمت» از همه نکبت‌ها به سلامت می‌مانید این است همان دستاوردی که سزد تا بدان شادمان بود نه به خرده بهره‌های ناچیز ناپایدار از رونق افتاده و رمق باخته، و نه به شکوفه‌های دنیای فانی گذار که

بردگان درهم و دینار، شیدای آن و کوتاه‌بینان سبک خرد بی‌خبر از حقیقت پیام‌های منزله‌خدا یگانه قهار، عاشق دل‌باخته و بی‌قرار آند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَآلِلَّهِ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿۱۰﴾﴾

ای پیامبر! به این گروه کفار فجار بگو: به من از روزی خبر دهید که خداوند جَلَّ از حیوان و سبزه و معدن و خیرات و برکات بر شما فرود آورده است؛ همان روزی که برخی از آن را حلال و بعضی را بدون حجت و برهان درستی حرام گردانیده‌اید؛ آیا به راستی خدا قانونگزاری در امر حرام‌سازی و حلال‌سازی را برای شما روا شناخته است؟ یا که بر خدا جَلَّ دروغ و باطلی می‌بندید و از روی بهتان و افترا چنین ادعایی در میان می‌افکنید؟

﴿وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۱۱﴾﴾

این گروه کافر جنایتکار بر خدا چه گمان برده‌اند که در روز قیامت با آنان رفتار خواهد کرد حال آنکه علیه وی سخنان باطل و بی‌بنیادی را مدعی شده‌اند که هیچ دلیل قاطع و برهان روشنی بر صحت آن‌ها وجود ندارد از قبیل حرام ساختن خوراکی‌ها و ارزاقی که او در واقع آن‌ها را حرام نساخته است؟ آیا می‌پندارند که خدا جَلَّ از آنان در خواهد گذشت و بر آنان خواهد آمرزید؟ در حقیقت خداوند با توبه‌پذیری، بر توبه‌کاران فضل گزار و با آمرزش، بر منیبان آمرزگار است؛ او بر همه بشر از فضل بی‌کرانش دریغ نکرده و از این رو کيفرش را بر کفر ورزان شتابان نمی‌فرستد، بلکه برای روز همایش بزرگ آن را به تأخیر می‌اندازد لیکن بیشتر مردم او را بر فضل بی‌منت‌هایش که عبارت از نعمت‌های در دسترس، عذاب‌ها و نکبت‌های بر گردانیده شده، کيفرهای به تأخیر انداخته شده و توبه‌های پذیرفته شده است شکر نمی‌گزارند و سپاس نمی‌دارند.

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۱۲﴾﴾

ای پیامبر! و تو در هیچ امری از امور تعبیدی و دنیویات - مانند تلاوت قرآن و امثال آن - قرار نداری و هیچ عمل کننده‌ای نیز عملی خرد یا بزرگ، پیدا یا پنهان را انجام نمی‌دهد مگر اینکه خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ - آنگاه که آن عمل را به کار می‌بندد و بدان آغاز می‌کند - بر وی ناظر و مراقب، آگاه و شمارشگر است. در حقیقت وزن مور و اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان از علم خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ پنهان نیست و کوچک‌تر از آن، بزرگ‌تر از آن و یا در هر حد و اندازه‌ای در گستره هستی نیست جز اینکه به طور روشن در کتابی نگاشته شده است؛ آنچه در این کتاب نگاشته شده، برای روز بزرگ که بر خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ ارائه شود حفظ می‌گردد. پس در آن روز بنده خود، این کتاب را می‌بیند و می‌خواند و هم بر آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ اگر کارنامه‌اش خیر بود، جزای خیر و اگر شر بود، سزای بد دریافت می‌کند.

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٢﴾﴾

آگاه باشید که اولیای خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی همانان که عبادت را برای وی و متابعت را برای پیامبرش مخلصانه انجام داده‌اند و مراد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر مراد خود مقدم گردانیده، در آنچه خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبرش دوست دارند تلاش ورزیده، از همه منہیات خدا و رسولش پرهیز کرده‌اند؛ این گروه در آنچه از امر آخرت پیش‌رو دارند برای‌شان هیچ ترس و هراسی نیست، بلکه از سوی حق تعالی کاملاً ایمن‌اند بناءً نه هول و وحشت روز قیامت اندوهگین‌شان می‌سازد، نه به ایشان آزاری می‌رسد، و نه بر آنچه از بهره‌های دنیا از دست داده‌اند محزون می‌شوند؛ زیرا حق تعالی سعادت و رضای همراه با نعمت‌های پایدار و پاداش عظیم را برای‌شان تضمین نموده است. پس کسی که خواستار زندگی پاکیزه، رستگاری ابدی و پیروزی همیشگی است باید به طاعت الله عَلَيْهِ السَّلَامُ و تمسک به راه و روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیاویزد؛ زیرا دوستی و ولایت الله عَلَيْهِ السَّلَامُ آینه‌دار کمال عزت، تمام فلاح و سعادت، نهایت فوز و منت‌های رشد و سلامت است.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٣﴾﴾

این اولیای الهی؛ به الله عَلَيْهِ السَّلَامُ به حیث پروردگار، معبود و مقصود خویش ایمان آورده، بناءً به اوامرش عمل کرده، از نواہیش اجتناب ورزیده، پیامبرش را تصدیق نموده و او را در تمام امور خویش الگو قرار داده‌اند. اینان از حق تعالی در تمام امور خود پروا

داشته‌اند؛ زیرا هدف از عمل‌شان در گستره طاعت، فقط طلب رضای الهی و منظورشان از ترک معصیت، ترس از عذابش بوده است.

﴿لَهُمُ الْبَشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰﴾﴾

برای این اولیای مخلص وارسته راستگو، از جانب الله ﷻ در زندگی دنیا بشارتی است بزرگ بدان چه حق تعالی از سعادت و زندگی پاکیزه، امنیت، رضا و مقبولیت، خوشنامی و آراستگی احوال، سامان یابی امور، ثبات، نظم و صلاح برای‌شان میسر و آماده ساخته است. و برای‌شان در آخرت نیز بشارتی است بزرگ؛ با غفران ذنوب، پوشاندن عیوب و همجواری ذات علام الغیوب در بهشت‌های پر ناز و نعمت، در جایگاهی فاخر و ایمن و در رستگاری عظیم. این وعده‌ای است تغییر ناپذیر از سوی حق تعالی که هرگز دگرگون نمی‌شود. به راستی دستاوردشان که رسیدن به بزرگ‌ترین پیروزی در ستیغ آرامان‌ها و بر بام بلند آرزوهاست؛ دستاوردی است عظیم؛ زیرا نجات از هر امر ناخوش آیند و رسیدن به هر امر دوست داشتنی، کمال مطلوب و کامیابی بزرگ برای هر انسان است.

﴿وَلَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱﴾﴾

ای پیامبر! سخنان کافران در مورد خدای یگانه قهار که دیگران را به وی شریک می‌آورند، به وی نسبت فرزند و همسر می‌دهند و او را بدان چه که شایسته شأن والا، مبارک و مقدسش نیست، وصف می‌کنند تو را اندوهگین نسازد؛ زیرا خدای سبحان هم در الوهیت و هم در ربوبیت یگانه است، او راست کمال مطلق، نیروی غالب، غنای تام و تمام، قدرت برتر و خلل ناپذیر، حکمت بالغه و رحمت واسعه و او شنوای هر سخن و دانا به هر عمل است.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۲﴾﴾

آگاه باشید که تمام اهالی آسمان‌ها و زمین اعم از فرشتگان، جن، انس، حیوان، نبات و جماد همه خلق خدا ﷻ ملک وی و تحت تصرف و تدبیرش هستند و کسی از دایره ملک وی خارج نیست. پس مشرکان از چه چیز پیروی کرده و چه چیز را می‌پرستند؟ آن‌ها یقیناً جز از شک پیروی نمی‌کنند؛ زیرا شرک و دیگر نسبت‌های

ناروایی که به حق تعالی می دهند و وصف وی بدان چه او از آن پاک و منزّه است، همه دروغی بیش نیست پس آن‌ها پیرو پندار خویش‌اند و ساختار اندیشه‌شان از تاروپود اوهام است و بس.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ ﴿٦٧﴾

تنها الله ﷻ است که شب را برای‌تان آفرید و آن را بستری آماده برای استراحت، خواب خوش و آرام‌بخشان از رنج کسب و کار روزانه قرار داد. تنها اوست که روز را با نور خورشید آن برای شما آفرید تا در آن بینایی خود را به کار بسته و در امر معاش و منافع خود - از طلب دانش گرفته تا تلاش در راه کسب رزق و روزی و ایاب و ذهاب - فعال و پویا باشید. همانا در نشانه روز و شب و آنچه که در آن از شگفتی‌های قدرت و کمال حکمت وجود دارد، دلایلی است روشن و برهان‌هایی است آشکار بر اینکه تنها خداوند ﷻ مستحق پرستش می‌باشد. و کسانی که حجت‌ها را به گوش جان می‌شنوند و در آن اندیشیده و به مقتضای آنکه عبودیت خالصانه برای خدای یکتا و یگانه است عمل می‌کنند، همانان‌اند که از این نشانه‌ها بهره می‌برند و بس.

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٦٨﴾

کافران گفتند: خداوند برای خود فرزندی اختیار کرده است. هم در راستای این پندار مشرکان گفتند: فرشتگان دختران خدایند! یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست! و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست! خدای سبحان از این افتراها برتر، پاک و منزّه است؛ بناءً نه به همسری نیاز دارد، نه به فرزندی و نه به منفعت کسی. او از ما سوای خود بی‌نیاز است حال آنکه ماسوایش همه به وی محتاج‌اند. همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است آفریده و ملک وی است، پس در حالی که همه مملوک و آفریده وی‌اند چگونه برایش از آفریده‌هایش فرزندی خواهد بود؟! از این رو مشرکان بر افترا و دروغ آشکارشان هیچ دلیل و برهانی ندارند. آیا بر خداوند ﷻ سخنان ناروا و ادعاهای دروغینی برمی‌بندید که نه به حقیقت آن عملی دارید و نه به راستی و درستی آن باور مندید؟!

﴿قُلْ إِنَّ الدِّينَ يَفْتَرُون عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ ﴿٦٩﴾

بگو ای پیامبر! در حقیقت کسانی که با گرفتن شریک یا نسبت دادن فرزند و همسر به خدای سبحان بر وی ادعایی دروغین می‌بندند، آن‌ها هرگز از عذابش نجاتی نداشته و به رضایش دست نمی‌یابند. بنابراین نه به مطلوب می‌رسند و نه از ترس و هراس ایمن‌اند.

﴿مَتَّعَ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾



بی‌گمان این گروه کافر در این زندگی دنیا همانند بهره‌مندی چهارپایان بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا کسی که بی‌ایمان زندگی کند بی‌شک شبیه حیوان است، اما چون زندگی این گروه بدکار به سر آید، بازگشت‌شان به سوی خدای غالب جبار است تا به آن‌ها - به علت کفر و تکذیب‌شان به پیامبران و انکار آیات آتش سوزان پر درد همیشگی جهنم را بچشانند. بناءً آن‌ها در دنیا نگونبخت و تیره روز و در آخرت بیچاره، بدروزگار و بدبخت‌اند.

﴿وَأَنذَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾

ای پیامبر! خبر نوح علیه السلام با قومش را بر کافران بخوان؛ روزی که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر قیامم به هشدار دهی و تخویف از عذاب الله جل جلاله بر شما گران آمده و اندرزهایم به حجّت‌ها و برهان‌های وی بر شما دشوار تمام شده و از این وضع احساس فشار می‌کنید پس بدانید که من تنها بر خداوند جل جلاله اتکا کرده و به وی اعتماد و توکل نموده‌ام؛ اینک آمادگی خود را بگیرید و از شرکایتان نیز بخواهید تا یاریتان کنند سپس تصمیم‌تان درباره من را پنهان قرار نداده بلکه آن را آشکار و علنی گردانید، آنگاه مجازات مقررتان را که بر آن توان دارید به من شتابان برسانید و در نیرنگ و توطئه علیه من از منت‌های امکان خویش کار بگیرید و در نبرد علیه من هرگز تأخیر روا نداشته و هیچ مهلتم ندهید. و این منت‌های مبارزطلبی از سوی نوح علیه السلام در برابر قومش و در عین حال، ترجمان توکل و اعتماد کاملش به پروردگار متعالش می‌باشد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ﴿۷۲﴾

و اگر بر تکذیب رسالتم باقی مانده و به دینم کفر ورزیدید بدانید که من با درخواست مزد و پاداشی از اموالتان در ازای دعوتم، بر شما سخت نمی‌گیرم بلکه دعوتم خالصانه برای رضای الله ﷻ است و تنها اوست که مرا در قبال کارم پاداش می‌دهد. بدانید که من به انقیاد فرمان و اطاعت از امر حق تعالی مأمورم؛ زیرا من بنده فرستاده‌ای از سوی پروردگار ذوالجلال خود می‌باشم.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَتَبَيَّنَتْ مِنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَيْفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾ ﴿۷۳﴾

پس قوم نوح رسالتش را تکذیب کرده، از فرمانش سرپیچیدند. سرانجام خدای ﷻ او و مؤمنان همراهش را در کشتی از طوفان نجات داد و تکذیب پیشگان را به وسیله طوفان غرق ساخت. آری! حق تعالی مؤمنان را تمکین داد تا در زمین جانشین کافران و بعضی جانشینان بعضی دیگر باشند به گونه‌ای که هر وقت نسلی منقرض شد، نسل بعدی جانشین ایشان باشد. پس در فرجام کار تکذیب پیشگانی که نوح ﷺ هشدارشان داد تأمل کن که وقتی اجابت نگفتند، چسان نابود ساخته شدند.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ ﴿۷۴﴾

سپس خداوند ﷻ بعد از نوح ﷺ پیامبران دیگری را به سوی اقوام‌شان فرستاد؛ آن پیامبران از سوی الله ﷻ حجّت‌های روشنی آوردند که دالّ بر الوهیت وی و راستگویی آنان بود، اما آن اقوام بر آن نبودند تا پیامبران‌شان را تصدیق کرده و بدان چه قوم نوح و امت‌های کافر گذشته تکذیب کرده بودند، باور نمایند پس آنگونه که خداوند ﷻ بر دل‌های تکذیب پیشگان امت‌های سابق مهر نهاد، همچنان بر دل‌های تکذیب پیشگان بعدی - یعنی کسانی که محمد ﷺ را تکذیب کرده و دعوتش را اجابت نگفتند - مهر می‌گذارد.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ ﴿۷۵﴾

سپس حق تعالی بعد از پیامبران سابق، موسی و برادرش هارون علیهم السلام را با آیات روشنگر خود و معجزاتی مانند ید بیضا و عصا که راهنمای قدرت الله جل جلاله بودند به سوی فرعون و قومش فرستاد، اما آن‌ها اعراض کرده، از حق استکبار ورزیدند و راه صدق و راستی را دروغ انگاشتند بیگمان آنان بدکارانی تکذیبگر، سرکش، بیدادگر و مجرم بودند.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٦﴾﴾

پس چون موسی و هارون حقی را که راهنمای راستگویی‌شان بود آوردند، فرعون و قومش تکذیب پیشه کرده و گفتند: قطعاً دلایل و معجزاتی که موسی آورده، سحری است آشکار و از نزد خدای عز وجل نیست!!

﴿قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ ﴿٧٧﴾﴾

موسی از تکذیب‌شان به ادله قاطع تعجب کرد و گفت: چگونه به ستم و بهتان ادعا می‌کنید که آنچه را از حق روشن و راستی آشکار آورده‌ام، سحری آشکار است؟ اگر من ساحر می‌بودم هرگز نصرت نیافته و به مردم دست نمی‌یافتم؛ زیرا کار ساحر بسیار زود برملا شده، دروغ و افترایش برهنه می‌شود و او رسوا و مفتضح می‌گردد.

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَتَكُونُ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ

وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾﴾

فرعون و قومش به موسی گفتند! آیا به میان ما آمده‌ای تا با دین جدید خود ساخته‌ای که از نزدت آورده‌ای، ما را از راه و روش پدران ما بر گردانی؟ هدف تو و برادرت هارون اصلاح شیوه پرستش مردم نیست؛ بلکه شما آمده‌اید تا قدرت و منصب و جاه و ملک دنیوی را از آن خود سازید. بناءً ما آنچه را آورده‌اید تصدیق نکرده و به شما دوتن باور نداریم. البته این تهمتی است که هر طاغوتی به هر دعوتگری که دعوت اصلاحی‌اش را پیشکش نماید، عنوان می‌کند. آری! طاغوتان چنین جز گردآوری مال، دستیابی به شهرت و ریاست، نیست قرار داده است. پس بنگر که چگونه دل‌های مستکبران باهم مشابه است!

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾﴾

فرعون به قومش گفت: هر جادوگر ماهری را که به فوت و فن‌های سحر دانا باشد پیش من آورید تا به وسیله آن با موسی علیه السلام بجنگد.

﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ ﴿۸۱﴾﴾.

پس چون جادوگران آمدند و مردم اجتماع کردند، موسی به ساحران فرعون گفت: ریسمان‌ها و عصاهای خود را بر زمین بیفکنید.

﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُّوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ

عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۲﴾﴾.

چون آن ریسمان‌ها و عصاها را بر زمین انداختند موسی به آنان گفت: آنچه در میان انداخته‌اید چیزی جز سحر نیست و یقیناً خداوند ﷻ آورده‌های شما را از بین خواهد برد و بی‌اثر خواهد ساخت؛ زیرا حق تعالی کار کسانی را که در زمین به ویرانگری، گردنکشی و تجاوز کوشایند، به سامان نمی‌آورد بلکه نیرنگ‌شان را در گمراهی و عمل‌شان را به بی‌سرانجامی و تباهی کشانده و برای‌شان فاجعه بار می‌گرداند.

﴿وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸۳﴾﴾.

و خداوند ﷻ با کلمات تکوینی قدری، و همچنان با اوامر شرعی خود حق را نصرت داده، جایگاه آن را برتر می‌گرداند و انجام کار را به نفع حق و زیان باطل قرار می‌دهد هرچند اردوی بزهکاران اهل بغی و فساد و کژی و عناد را خوش نیاید؛ زیرا خداوند ﷻ بر کارش غالب است.

﴿فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ

وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۸۴﴾﴾.

پس از موسی ﷺ جز گروهی از بنی‌اسرائیل که ایمان خود را پنهان می‌داشتند پیروی نکردند؛ زیرا از خشم و عذاب فرعون و قومش بیمناک و سخت‌نگران آن بودند که ایشان را با ابزار عذاب از راه صواب باز دارد. در حقیقت فرعون ستمگری سرکش، متکبری برتری جوی و در ظلم و عناد و بغی و فساد از حدّ تجاوزگر بود.

﴿وَقَالَ مُّوسَىٰ يَقَوْمِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُّسْلِمِينَ ﴿۸۵﴾﴾.

موسی به قومش گفت: ای قوم من! اگر به خدا ﷻ ایمان آورده و مرا تصدیق کردید پس به نصرتش مطمئن باشید و بر او تکیه نمایید، کار را بدو سپرده و به یاری او پشت

گرم باشید؛ زیرا اگر به راستی در باورمندی و انقیاد و حسن طاعتش صادق باشید، او به زودی یاریتان خواهد کرد.

﴿فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۸۵﴾﴾

قوم موسی به وی گفتند: کار خویش را تنها به خدای یگانه لاشریک - پروردگاران - سپرده و بر او توکل کرده ایم، او ما را بس است و نیکو کارسازی است. پروردگارا! کافران را بر ما نصرت نده؛ زیرا در آن صورت چنین عنوان و محاسبه می کنند که خود بر حق اند و ما بر باطل قرار داریم و مردم نیز چنین می پندارند که ما راستگو نیستیم.

﴿وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾﴾

و ما را به رحمت و حفظ و لطف و عنایتی از جانب خویش، از چنگ فرعون و قومش نجات ده. از آنکه در زیر شدیدترین شکنجه های فرعون و قومش قرار داشتند.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۷﴾﴾

خداوند ﷻ به موسی و هارون وحی کرد که برای قوم خود در مصر خانه هایی به منظور اقامت و سکونت ترتیب دهید و در آن خانه ها محراب هایی برای نماز در هنگام ترس از فرعون بسازید و بر نمازهای فرض پایبند بوده و به علت ترس از گرفتاری به دست بیدادگران نمازها را ترک نکنید. بناء پنهان سازی عبادت در هنگام خطر، امری جایز و مباح است. و ای موسی! مطیعان پروردگار و مخلصان دینش را که کار خود را بدو سپرده اند؛ به نصرت، تمکین، پیشوایی در دین و رضای رب العالمین بشارت ده.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا

لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا

الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۸۸﴾﴾

موسی به بارگاه پروردگارش دعا کرد و گفت: پروردگارا! تو فرعون و اشراف قومش را از بهره ها، لذت ها و شکوفه های دنیا ارزانی داشته ای اما آنان به تو ایمان نیاورده و از پیامبرت پیروی نکردند بلکه از نعمتت بر معصیت و بازداشتن از راحت مدد گرفتند. پس ای پروردگارا! بر دل های شان مهر بگذار تا پذیرای حق نشده و برای حق گشایش نیابند در نتیجه رسالتت را تصدیق نکرده و به تو به عنوان خدای یگانه ایمان نیاورند تا خواری و عذاب بر آنان فرود آید و مجازات اعمال بدشان، بر آنان واقع شود.

﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ فَاَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۸۸)
 خدای متعالی به موسی و هارون گفت: دعای شما در مورد مجازات فرعون و قومش را اجابت گفتم. و چنان بود که موسی دعا می‌کرد و هارون آمین می‌گفت از این رو دعا به هر دوی آن‌ها نسبت داده شد. سپس حق تعالی به موسی و هارون گفت: در استقامت بر طاعت الله ﷻ و دعوت به سوی ایمان به وی استمرار دهید و همانند کسانی که نسبت به امر خدا ﷻ نادان بوده و به وی کفر می‌ورزند، عمل نکنید و در سد نمودن راه و ترک عبودیتش به دشمنانش مشابهت نورزید.

﴿وَجَوْرًا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِءَ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^(۹۰)

خداوند ﷻ عبور از دریا را بر بنی‌اسرائیل آسان ساخت؛ در نتیجه از آن سالم و کامیاب بیرون آمدند. فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز و مقابله با خدا و پیامبرش آنان را دنبال کردند تا چون فرعون در درون ورطهٔ هلاک افتاد و موج دریا از همه سو بر وی احاطه کرد، گفت: اکنون تصدیق کردم که خدای جز همان خدا که بنی‌اسرائیل به آن گرویده‌اند، نیست و اینک من از یکتاپرستان فرمان‌پذیر تسلیم شده هستم.

﴿ءَأَلَسْنَا وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۹۱)

ای فرعون! اکنون که در کمینگاه هلاک دست و پا می‌زنی، تسلیم شده‌ای در حالی که قبل از این تکذیب پیشه کرده و با موسی جنگیدی، در زمین فساد بر پا کرده و از راه خدا ﷻ باز داشتی؟ بدانکه توبه در ساعت مرگ از تو پذیرفتنی نیست؛ زیرا فرصت از دست رفته، دروازه بسته شده و وعدهٔ حق تعالی در گرفتاری و عذابت تحقق یافته است.

﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَاتِنَا لَغَفِلُونَ﴾^(۹۲)

پس امروز بدنت را از دریا بیرون می‌آوریم تا مردم تو را ببینند و عبرت اندوزان را درس عبرتی و اندرز پذیران را پندی باشی؛ به راستی که در مصیبت‌های گروهی برای

مردمانی دیگر فوایدی است. و بسیاری از بندگان از ادله و حجّت‌های الله ﷻ غافل‌اند، در آن‌ها تدبیر نکرده، از آن‌ها فهم و شناختی نمی‌اندوزند؛ بلکه از برابر آن اعراض کنان می‌گذرند.

﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۹۳﴾﴾

به راستی خداوند ﷻ برای بنی‌اسرائیل منزل‌هایی مبارک و نیکو برگزیده ایشان را در سرزمین حرم شام و مصر فرود آورد، به ایشان از خیرات و برکات زمین بهترین میوه‌ها و پاکیزه‌ترین خوردنی‌ها را روزی بخشید؛ به این ترتیب مسکن خوب، غذای خوب و امنیت خوب همراه با نصرت و اقتدار برای‌شان فراهم شد. پس در کار دین خویش متفرق نشده و به بغض و حسد میان همدیگر نپرداختند مگر بعد از آنکه وحی به ایشان آمد؛ وحیی که دعوتگر الفت، اجتماع و وحدت‌شان و نیز متضمن بشارت به نبوت محمد ﷺ بود. چنین بود که آن‌ها از روی عناد و حسد به نبوت آن حضرت ﷺ کفر ورزیدند. پس خداوند ﷻ به زودی روز قیامت در کارشان حکم کرده، مؤمنان را نجات می‌دهد و کافران را عذاب می‌چشاند. بنابراین موعد عذاب نزد وی مقرر، حساب و جزا نیز نزد وی میسر و بر عهده وی است.

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۹۴﴾﴾

ای پیامبر! اگر از این اخباری که به سویت وحی کرده‌ایم، در تردید قرار داری پس از اهل کتاب بپرس و قطعاً مصداق آن را در تورات و انجیل خواهی یافت؛ زیرا این اخبار در کتاب‌های‌شان ذکر شده است. بیگمان بر راستی این اخبار و بر صحت آنچه بر تو نازل کرده‌ایم، علم راستین و دلیل قاطع آمده است پس زنهار! از کسانی نباش که از آن در شک و تردید و حیرت به سر می‌برند.

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۵﴾﴾

ای پیامبر! و از کسانی مباش که حجّت‌های منزله الهی را تکذیب کرده‌اند. حاشا که پیامبر اکرم ﷺ به تکذیب روی آورده یا حتی بدان گرایش یابند، اما در حالی که ایشان امام و الگوی تصدیق پیشگان‌اند از تکذیب آیات هشدار داده می‌شوند پس چگونه خواهد بود حال شکاکان و متردّدان؟ و هر کس آیات بیّنات و برهان‌های درخشان الهی

را انکار کند خداوند ﷻ بر وی خشم گرفته مجازاتش می‌کند، وی را از رحمت خویش طرد نموده و آتش خود را به وی می‌چشاند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۹۶﴾﴾

در حقیقت کسانی که قضای الهی بر طردشان از رحمت وی سبقت گرفته و او در نظام قضا و قدرش، شقاوت‌شان را نوشته است هرگز به آیات وی و به پیامبرانش ایمان نمی‌آورند؛ نه او را پرستش می‌کنند و نه به یکتایی‌اش می‌خوانند تا آنکه سرانجام فیصله الهی در موردشان تحقق یافته و گرفتار عذاب شوند.

﴿وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۹۷﴾﴾

حتی اگر این گروه از کافران را هر نوع پند و عبرتی هم برسد و هرگونه نشانه‌ای هم برای‌شان بیاید تا آنگاه که عذاب دردناک را ببینند ایمان نمی‌آورند؛ در آن هنگام هم که ایمان به حال‌شان سودی ندارد؛ زیرا فرصت از دست رفته است.

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً ءَامَنْتَ فَتَنَعَهَا إِيمَنُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ

عَذَابَ الْحَزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۸﴾﴾

اگر هر شهری از شهرها قبل از نزول عذاب ایمان می‌آورد یقیناً ایمانش به حالش سود می‌بخشید لیکن شهرهای کفرییشه ایمان نیاوردند مگر قوم یونس بن متی که از این منفعت بهره‌مند شده و در ایمان و توبه از گناه صادقانه عمل کردند پس خداوند ﷻ عذاب خوار کننده رسواگر را بعد از آنکه در شرف وقوع برای‌شان بود از ایشان بر طرف ساخت و به ایشان مهلت داد که تا پایان عمر دنیوی‌شان به نیکویی بهره‌مند و بر خوردار شوند. البته این از برکت توبه است که عذاب از آنان دور ساخته شد، زندگی سعادت‌مند دنیا به ایشان موهبت گردید و پاداش عظیم آخرت نیز ارزانی‌شان است.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا

مُؤْمِنِينَ ﴿۹۹﴾﴾

ای پیامبر! و اگر پروردگارت می‌خواست تمام کسانی که در زمین به سر می‌برند ایمان می‌آوردند و کسی کفر نمی‌ورزید لیکن حکمتش چنین اقتضا کرده است که گروهی ایمان آورده و گروهی دیگر کفر ورزند. بنابراین در توان تو نیست که مردم را

به زور بر ایمان و اداری؛ زیرا هدایت به دست الله ﷻ است، هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هر که را بخواهد گمراه می‌گذرد.

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾

و هیچ‌کس را نرسد و نه در توانش می‌باشد که به خدا ﷻ ایمان آورد مگر در صورتی که خدا ﷻ خود بخواهد و وی را بر ایمان توفیق بخشد. پس ای پیامبر! هدایت توفیق در اختیار تو نیست، بلکه فقط در اختیار خداست و خدا خشم و مجازاتش را بر کسانی فرود می‌آورد که در اوامرش نیندیشیده و پیام‌هایش را که پیامبران را بدان برانگیخته است نمی‌فهمند.

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿۱۰۱﴾﴾

ای پیامبر! به مردم بگو: در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌ها از آموزه‌ها برای عبرت‌اندوزان و از نشانه‌ها برای تدبر کنندگان است بیندیشید. ولی کافرانی که به حق تعالی کفر ورزیده، از دینش روی بر گردانیده، راهش را سد کرده و بر دستورش تکبر ورزیده‌اند از آیات منزله و پیام‌های پیامبران معجز همراه، بهره نمی‌برند بلکه فقط کسی از آن‌ها نفع می‌برد که در آن‌ها به دیده عبرت‌اندیشیده و منقاد طاعت حق تعالی باشد.

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ

الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۱۰۲﴾﴾

پس آیا این گروه کفار جز وقت نزول عذاب و وقوع کیفر را - همانند آنچه بر کفرپیشگان پیشین نازل شد - انتظار می‌برند؟ ای پیامبر! به آنان بگو: منتظر عذاب خدا ﷻ باشید من نیز همراه با شما فرود آمدن این کیفر را به شما انتظار برده و همچنان منتظر نصرت الله ﷻ هستم که مرا - آنگونه که به من وعده داده است - بر شما پیروز گرداند. پس من منتظر رحمتش هستم و شما منتظر عذاب و نعمتش.

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾﴾

سپس خداوند ﷻ پیامبرانش و پیروان مؤمن‌شان را در هنگام نزول عذاب بر کافران، نجات می‌دهد و این سنت خدای ﷻ است که هر مؤمنی را از عذاب نجات

می‌بخشد. و از کسانی که نجات‌شان داده است محمد ﷺ و پیروانش هستند که تا روز جزا از عذاب ایمن‌اند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكِّ مِّنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّكُمُ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾﴾.

ای پیامبر! به مردم بگو: اگر شما در راستی دعوت و درستی رسالتم در تردید هستید پس بدانید که من بر دین و اعتقاداتم ثابت و پایدارم؛ زیرا من از استواری راه و سلامت روش و برنامه‌ام کاملاً متیقن می‌باشم بنابراین من آن بتان و شریکانی را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم بلکه خدای یکتا و یگانه‌ای را می‌پرستم که شما را می‌میراند همچنان که زنده‌تان گردانید؛ همو که مجدداً شما را برمی‌انگیزد تا محاسبه‌تان کند.

و پروردگارم به من دستور داده است تا از تصدیق کنندگان شریعتش، عابدان آستانش و فروتنان فرمان اوتعالی باشم.

﴿وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٥﴾﴾.

ای پیامبر! همچنان پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که بر دین اسلام استواری و استقامت داشته، به دین و آیین دیگری همچون یهودیت و نصرانیت گرایش نیایی، بلکه دین حق همانا این دین است که آیین حقگرا و حنیف ابراهیم مسلمان می‌باشد. ای پیامبر! و به خداوند ﷻ شریک نیاور همچون کسانی که غیر وی را پرستیده و جز او معبودان دیگری را می‌خوانند که در آن صورت، دنیا و آخرت را از دست می‌دهی. و هرچند خطاب به پیامبر ﷺ است اما خطاب به ایشان، خطاب به امت‌شان می‌باشد.

﴿وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِن الظَّالِمِينَ ﴿١٦﴾﴾.

﴿١٦﴾

و جز الله ﷻ چیزی دیگر - از بتان، معبودان، کاهنان و پیشگویان - را نخوان؛ زیرا آن‌ها برای نفعی رسانده نتوانسته و زبانی را نیز از تو دفع نمی‌کنند بلکه در حقیقت سود رسان و زیان‌رسان تنها خداوند ﷻ است.

بناءً جز او دیگران را نخوان اما اگر به خطا رفته و دیگری را خواندی در واقع به او شرک آورده و عملت را هدر و بی‌اثر ساخته‌ای، و با شرک ورزی بر خودت ستم کرده، جانت را در ورطه‌های هلاکت بار افکنده‌ای و در معض تباهی قرار داده‌ای.

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۳۷﴾﴾

و اگر خدا ﷻ به تو سختی و زیان و بلائی برساند هیچ کس جز او نه آن را از تو بر طرف می کند و نه از آن عافیت می بخشد و در مقابل، اگر برایت خیری - مانند فراوانی، آسوده حالی، نعمت و عافیت - بخواهد، هیچ کس در هر موقعیتی که قرار داشته و هر مقامی هم که داشته باشد از رسیدن آن به تو جلوگیری نتواند بود. و خداوند ﷻ به هر کس از بندگان که بخواهد، خوشی و شادمانی یا زیان و تیره روزی می رساند؛ همه چیز در کارگاه نظامش بر بنیاد قضا و قدر است و او آمرزگار گناهان کسی است که توبه کند؛ بر منبیا مهرورز است، خطاهای شان را می بخشد، ایشان را مورد بازپرس قرار نمی دهد و به علاوه با توفیق بخشیدن شان بر آنچه که صلاح و فلاح شان در آن است، مورد مرحمت شان نیز قرار می دهد.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۳۸﴾﴾

ای پیامبر! به مردم بگو: در حقیقت پیامبر قرآن و ایمان و عبادت رحمان را برای تان آورده است، پس هر که اجابت و انابت پیشه کند بیگمان ثمره اجابت و طاعتش به خودش برمی گردد و هر که روی برتافته، تکذیب نموده و از راه خدا ﷻ باز دارد، یقیناً زیان آن فقط به خودش برمی گردد. و من کارگزار نگرهبان بر شما نیستم تا به زور بر ایمان و ادارتان کنم؛ بلکه من فقط پیام رسان هستم که دعوت رحمان را به شما رسانده و حجت و برهان را بر شما اقامه می کنم.

﴿وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾

ای پیامبر! از آنچه خداوند ﷻ از کتاب و سنت بر تو وحی کرده است پیروی کن، بر آزار آزار جویانت صابر و شکیبا باش و بر ابلاغ رسالت مولایت پایداری کن تا آنکه او میان تو و کسانی که قضای وی را تکذیب کرده اند فیصله کرده، در نتیجه تو و پیروانت را یاری دهد و دشمنانت را محو گرداند و او بهترین حکم کنندگان است؛ از آن روی که عدالتش تام و تمام و داوری اش کاملاً حق و صواب است و در فیصله اش هموزن زره ای از ستم وجود ندارد.

سوره هود

مکی است، ترتیب آن ۱۱، آیات آن ۱۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّ كِتَبٌ أَحْكَمَتْ ءَايَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾﴾

الف، لام، راء؛ از حروف مقطعه است که خدای سبحان مرادش از آن‌ها را بهتر می‌داند.

این قرآنی که حق تعالی بر پیامبرش ﷺ وحی نموده، کتابی است که معانیش استوار ساخته شده و الفاظش به تفصیل و روشنی آراسته شده؛ در نتیجه آیاتش از خلل سالم است و جملاتش از علل. کتابی است مُحکمی یافته به اصول احکام، مفصل به فروع حلال و حرام؛ از نزد خدایی است که در شرع و صنع خویش حکیم است و به سرانجام امور و عواقب اشیا خبیر و آگاه.

﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾﴾

قرآن برای آن نازل شده و به استحکام و تفصیل آراسته گشته که شما جز خدای یگانه، لاشریک را نپرستید، که این همان توحید خالص و بی‌شائبه است. و در حقیقت پیامبر ﷺ هشدار دهنده‌ای است که کافران را از کیفر انذار می‌کند؛ بشارت‌گری است که مؤمنان را به پاداش نوید می‌دهد.

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ

كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۗ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾﴾

همچنین از پروردگارتان برای گناهانتان آمرزش خواسته و به سوی او توبه‌کار و نادم باز گردید تا شمارا همراه با عافیت ابدان، امنیت اوطان و رضای مولای رحمان، به زندگی پاییزه‌ای زنده بدارد و سرانجام عمرتان در نیکوترین حال به سر آید. حق تعالی مزد هر صاحب فضلی را که علمی نافع و عملی صالح دارد، به اندازه عملش می‌دهد و افزون بر آن از دریای بَرّ و کرمش بر هر کس از بندگانش که بخواهد تفضل می‌کند. اما اگر از هدایت روی بر گردانیدید، من از عذاب روزی سخت که روز قیامت است بر شما

بیمناکم. این تهدید و هشدار است برای هر کس که از راه خدا ﷻ باز داشته و از دینش روی بر گرداند.

﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

روز همایش بزرگ به سوی خدا ﷻ باز می‌گردید. پس از وی - با طاعتش و پیروی از پیامبرش ﷺ - پروا کنید و او بر زنده‌ساختن و میراندن و برانگیختن و حسابرسی‌تان تواناست؛ هیچ چیز او را درمانده نتواند کرد.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ تِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

آگاه باشید که این گروه کفار، کفر را در سینه‌های خود پنهان داشته و می‌پندارند که آنچه پنهان داشته‌اند از حق تعالی مخفی می‌ماند. مگر نمی‌دانند که وقتی بدن‌های خویش را با جامه‌های خود می‌پوشانند هیچ چیز از وجودشان بر خدا ﷻ پنهان نیست و او نهفته و آشکار خودشان و امورشان را می‌داند؟ بیگمان او به نیات و رازهای اندروی سینه‌ها داناست؛ زیرا او اسرار و پنهان‌تر از اسرار را نیز می‌داند، پس سزاوارتر به آن است که فقط از او بیم و پروا داشته شود.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي

كِتَابٍ مُبِينٍ﴾

خداوند ﷻ روزی تمام جنبندگان روی زمین را تضمین کرده است؛ پس او یگانه روزی بخش هر مخلوقی است. و او جای استقرار آن مخلوق را در زندگی و پس از مرگ نیز می‌داند، و جایگاهی را که در آن می‌میرد نیز می‌داند. همه این‌ها در کتابی روشن نوشته و ثبت است؛ و آن همان کتاب پیشین در امر قضا و قدر است که حق تعالی از تسوید آن فارغ شده است. در آن کتاب تفصیل همه چیز نگاشته است؛ از آفرینش و روزی گرفته تا زندگی و مرگ.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾

و تنها خداوند جَلَّ است که آسمان‌ها، و زمین و هرچه را در آن‌هاست در مدّت شش روز [یعنی شش مرحلهٔ زمانی] آفرید در حالی که قبل از آن عرش خویش را بر آب آفریده بود؛ این‌ها را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از حیث اخلاص عمل برایش و پیروی از پیامبرش ﷺ، نیکوکارتر و در عبادت و طاعت آراسته‌ترید. ای پیامبر! و اگر به کفار بگویی: شما به زودی بعد از مرگتان برانگیخته شده و به سوی پروردگارتان باز گردانیده خواهید شد، آنان در پاسخ خواهند گفت: این قرآنی که تو می‌خوانی، جز سحری آشکار نیست. حال آنکه این سخن به طور قطع؛ دروغ، بهتان، تمرد و تفتینی بیش نیست.

﴿وَلَيْنَٰ أَخْرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيْقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨﴾﴾

و اگر خداوند جَلَّ عذاب را تا مدّت معلومی از کافران به تأخیر افکند حتماً از روی استهزا و تمسخر خواهند گفت: ای محمد! چرا این عذابی که تو ما را به آن هشدار می‌دهی واقع نمی‌شود و علت تأخیر آن چیست؟ آگاه باش! روزی که عذاب بر آنان فرود آید، هرگز هیچ باز گرداننده‌ای آن را از آن‌ها بازداشتنی نیست و حتماً آنچه را مسخره کرده و رسیدنش را بطی می‌یافتند، بر آنان احاطه خواهد کرد و فروشان خواهد گرفت.

﴿وَلَيْنَٰ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكُوفُ كُفُورًا ﴿٩﴾﴾

و از خوی و عادت انسان است که اگر خدا به وی نعمتی مانند مال و ثروت، جاه و مکت، فرزند و صحت، آسایش و امنیّت ببخشد و سپس آن را از وی سلب نماید، او از رحمت خدا سخت نومید است و نعمت‌های پیشین را انکار و ناسپاسی می‌کند. بیگمان انسان کم سپاس است؛ خیر و احسان را فراموش کرده و گشایش و فرج را بطی می‌پندارد.

﴿وَلَيْنَٰ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾﴾

و اگر خداوند جَلَّ به انسان پس از فقر، محنت، بیماری و وضعی که به وی رسیده، نعمتی چون روزی فراخ، زندگی گوارا، سلامتی، نیرومندی و امنیّت ببخشاید، حتماً خواهد گفت: آن گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها از من دور شد و دیگر هرگز بر نخواهد گشت.

پس او در نعمت‌ها سرکش و فخر فروش و بر بندگان برتری جوی و گردنکش است، دلش از تبختر شاد و زبانش از بزرگبینی و برتری‌نمایی، فخرگویی و خودستاست. در حقیقت انسان ذاتاً ناسپاس و بر دیگران فخرجوی و برتری خواه است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (۱۱)

مگر کسانی که از روی ایمان‌داری و تعهد، حسابگرانه هم بر سختی‌ها و هم بر شکوه نعمت صبر کرده و در طلب ثواب، به سوی کار خیر شتاب ورزیده‌اند. پس خداوند عز و جل گناهان این گروه را برای‌شان می‌آمرزد و بر طاعتی که انجام داده‌اند، بهترین پاداش را ارزانی می‌دارد. بنابراین گناهان‌شان آمرزیده و تلاش و کوشش‌شان مورد سپاس و تقدیر است.

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (۱۲)

ای پیامبر! به هر قیمتی خواهان ارضای مشرکان نباش؛ که اگر چنین باشد شاید به علت نیرنگ‌ها، آزارها، مقابله‌ها و نبردهایی که از جانب کفار می‌بینی چیزی از آیات نازل شده قرآن را که خداوند عز و جل به تبلیغ آن‌ها مأمورت ساخته است ترک نمایی و همچنان از بیم سرسختی، عناد، پرسش‌ها و زیاده‌خواهی‌های کافران؛ از نشر و پخش آن‌ها در فشار قرار گیری. مانند این درخواست‌شان که مال بسیاری بر تو فرود آید، یا با تو فرشته‌ای از آسمان بیاید که بر رسالتت گواهی دهد. پس مبدا به عنادشان اهمیت بدهی؛ زیرا بر تو جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست، بنابراین هیچ چیز را پنهان مکن و مطمئن باش که خداوند عز و جل حساب همگی را خواهد رسید؛ زیرا او نگهبان و کارگزار همه چیز است و از آن جمله: پاداش‌دهی به ابرار و کیفر رسانی به فجار، فرود آوردن نشانه‌ها و آشکار ساختن معجزات. پس بر تو جز هشدار دهی بدان چه از وحی نزدت وجود دارد، مسؤولیت دیگری نیست.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۱۳)

کافران مکه می‌گویند: در حقیقت محمد صلی الله علیه و آله قرآن را به دروغ بر ساخته و قرآن از نزد خدای متعال نیست. ای پیامبر! به آنان بگو: اگر کار چنان است که شما می‌پندارید پس بفرمایید ده سوره ساخته شده مانند آن را بیاورید و جز خدا از هر کسی که بر وی

دستی دارید بخواهید تا شما را بر آوردن آن ده سوره یاری کند. که این منت‌های مبارز طلبی و چلنج است. پس پاکا پروردگاری که قدر و جایگاه کتابش از حیطة معارضه بشر برتر است و جنّ و انس همه در برابر آن ساکت و بی‌جواب اند.

﴿فَالَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾﴾

ای پیامبر! اگر کافران اجابت نکرده، به تو ایمان نیاوردند و برای تو و مؤمنان همراهت تسلیم نشدند، پس بدانید که این قرآن حکیم فقط به علم خدای علیم نازل شده و از سخن بشر نیست و بدانید که هیچ معبود برحق دیگری جز الله ﷻ وجود ندارد تا مورد پرستش قرار گیرد. پس ای کافرانی که بعد از نزول این برهان‌ها بازهم شکاک و متردد هستید، آیا خدا و رسولش را منقاد و باورمند خواهید شد؟

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾﴾

هر کس با کار و کوشش خود زندگی دنیا را بخواهد تا بدان فخر ورزد و به بهره‌های ناپایدار و لذت‌های فانی‌اش - از مال و جاه و منصب - دست یابد پس ما بهره اعمال‌شان را که برای دست یافتن به دنیا انجام داده‌اند، به طور کامل داده‌ایم و چه بسا بر آنچه می‌خواهند بی‌کم و کاست دست پیدا کنند. بناءً به خواسته‌های دنیوشان - از روی ابتلا و استدراج - پاسخ مثبت داده می‌شود و تلاش دنیوی به هر حال، جواب مساعد می‌گیرد، اما این پایان ماجرا نیست؛

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾

اما این گروه باید بدانند که برای‌شان نزد الله ﷻ هیچ پاداش و کرامت و هیچ قدر و قیمتی نیست بلکه در آخرت مستحق آتش دوزخ‌اند؛ زیرا آن‌ها برای دنیا عمل کرده، ملاقات پروردگار خود را فراموش کرده و از تلاش و تکاپوی خویش غیر خدا ﷻ را در نظر داشته‌اند بناءً منفعت آنچه کرده‌اند کاملاً از بین رفته است از آنکه این اعمال؛ با ریا و تظاهر، مقدم ساختن فانی بر باقی، دل بستن و خاطر خویش داشتن به بهره و قسمت دنیا و غفلت و بی‌پروایی به پاداش موجود نزد الله ﷻ، همراه و آلوده بوده است.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِّنَ الْأَحْزَابِ فَالْتَأَرُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾﴾.

آیا کسانی دروغ می‌بافند که در ایمان و عقیده، دعوت به خیر و معروف و نهی از منکر بر بصیرت و یقین روشنی از جانب پروردگارشان قرار دارند؟ و به علاوه آن حجت روشن را برهان و شاهد دومی که عبارت از جبریل یا محمد است - تصدیق و پیشیبانی می‌کند و باز سومین شاهد نیز که عبارت از تورات کتاب نازل شده بر موسی علیه السلام است، با اخبار خود مؤید آن است؟ همان توراتی که برای پیروانش هدایت و رشد، بر رهیپویان راهش دلیلی روشن و بر پناه‌گزینان به مفاهیم و آیاتش رحمتی است؟ آیا چنین کسانی دروغ می‌بافند؟ یا آنانی که در زندگی‌شان بر کژراهه کور گمراهی رهرواند و جز به بهره‌ها و آرایش‌های دنیا اهمیتی نمی‌دهند؟ بی‌شک گروه نخست گروهی‌اند که در کار خود بر برهان روشنی قرار دارند. ایشان قرآن را تصدیق نموده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و کتاب‌هایی که حق تعالی بر پیامبرانش نازل کرده ایمانی راسخ دارند. اما کسانی که به این قرآن کفر ورزیده، علیه پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دست هم داده و بر نبرد و مقابله با وی هم پیمان شده‌اند، بیگمان مجازات‌شان آتش دوزخ است و دوزخ جایگاه و بازگشت‌گاه‌شان می‌باشد. پس ای پیامبر! از کار این دین و این قرآن در شک مباش؛ زیرا این حقی است که با ادله و براهین آشکار همراه است، از نزد الله جل جلاله است نه از نزد بشر؛ آنگونه که کافران پنداشته‌اند. این دین همان حق ثابت و یقینی پایدار از نزد الله جل جلاله است که همه شبهات را بی‌اثر ساخته است. لیکن با این وجود بیشتر مردم رسالت الهی را تصدیق نکرده و به حق ایمان نمی‌آورند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ؕ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٨﴾﴾.

هیچکس ستمکارتر از آن کس نیست که بر خدای سبحان دروغ بسته است؛ آنان به منظور حساب بر پروردگار خود عرضه می‌شوند تا در قبال عملکرد بدشان مجازات‌شان کند و گواهان که شامل فرشتگان، پیامبران و غیر ایشان هستند می‌گویند: این گروه همان کسانی‌اند که بر خدا افترا بسته و در ادعای خویش دروغ‌گویند؛ اینک حق تعالی آنان را از رحمت خویش طرد نموده، از جنت خویش باز

داشته و خشم خود را بر آنان روا داشته است؛ از آن رو که با شرک بر خویشان ستمگر بوده و در گفتار و رفتار، دروغگو بوده‌اند.

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾﴾

همانان که بندگان را از هدایت باز داشته، در راه خلق به سوی خدا ﷻ سد و مانع ایجاد کرده و می‌خواهند تا این راه بر وفق هواهای‌شان و آنچه که شیاطین‌شان دیکته می‌کنند، کج باشد در نتیجه راه راست را فرو گذاشته و ره‌ور راه جهنمیان می‌شوند. همانان‌اند که دیدار خدا ﷻ را دروغ انگاشته و به رستاخیز و جزا کفر می‌ورزند. پس آن‌ها ستمگران زیانکاری‌اند که جاودانه در آتش می‌مانند.

﴿أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَعِّفُ لَهُمُ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾﴾

آن گروه کفار نه از نزد خدای جبار پای‌گریز دارند و نه او را درمانده توانند کرد تا آنان را به دست آورده نتواند؛ برای‌شان یاورانی هم نیست که از کیفر الهی حمایت‌شان کند. و عذاب آتش جهنم به علت بزرگی جزم و ستم‌شان بر آنان دوچند آن می‌شود؛ زیرا در دنیا توان شنیدن حقی را که بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد به سمع قبول و اجابت نداشتند از آنکه کبر و خود برترینی، از باور و تسلیم باز‌شان داشته بود. از جهتی به آیات و نشانه‌های الله ﷻ در هستی نیز با دیده تأمل و عبرت نمی‌نگریستند؛ چرا که کفر بر چشم بصیرت‌شان پرده ستم‌ظلمانی زنگار بسته فرو افکنده بود.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾﴾

آن گروه کفار با عذاب دوزخ که خشم خدای جبار نیز همراه آن است بر خویشان زیان زده‌اند، و برافته‌های‌شان از پرستش بتان و افترای شرک بر پروردگار رحمان و این ادعای که خدایان‌شان برای‌شان شفاعت کرده و عذاب خوار کننده را از آنان دفع می‌کنند را به کلی از دست داده و از آن‌ها اثری نمی‌بینند.

﴿لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾﴾

در این حقیقت هیچ شک و تردیدی نیست که آن‌ها در آخرت در این معامله خود از همه زیانکارتر‌اند؛ زیرا نعمت پایدار را به عذاب دوزخ بدل کرده، درجات علیا را به درکات سفلی، بهشت رضوان و رضای رحمان را به ذلت و خذلان معامله نموده‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٣﴾﴾

بیگمان کسانی که به خدا ﷻ ایمان آورده و به آن سخنانی که موجب محبت و رضای وی است عمل کرده‌اند و در عین حال در کار اجتناب از نواهی و بندگی به مقام ولایش، اهل خشوع و فروتنی و انکسار بوده‌اند، همانان اهل بهشت‌اند؛ در آن جاودانه زیسته نه از آن بیرون می‌شود و نه می‌میرند. چه نیکو اقامتی است برای‌شان در دارالسلام همراه با امنیت و انعام.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٤﴾﴾

خداوند ﷻ اهل کفر و اهل را به نابینا و بینا تشبیه کرده و اینگونه مثل زده است که: اهل کفر همچون نابینا و ناشنوایی هستند که نمی‌بینند و نمی‌شنود؛ زیرا کافر راه صواب را نمی‌بیند تا از آن پیروی کند و پیام هدایت را نمی‌شنود تا از آن نفع برد. اما مثل مؤمن همانند شخص بینایی است که راه هدایت را دیده و به آن روان شده است، ندای دعوتگر الله ﷻ را شنیده و به آن لبیک گفته است؛ مسلماً این دو گروه با هم برابر نیستند. پس چرا در حجّت‌ها و ادلّه تدبیر نکرده و از برهان‌ها و مثل‌ها درس نمی‌گیرند و در آن‌ها نمی‌اندیشند؟!

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِتِي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾﴾

به راستی حق‌تعالی نوح علیه السلام را به سوی قومش فرستاد. او به قومش گفت: من از جانب خداوند ﷻ برای شما هشدار دهنده‌ای آشکار هستم؛ شما را از عذاب خدا ﷻ - چنانچه کفر ورزید - بیم می‌دهم و آیات و حجّت‌هایی را که حق‌تعالی مرا بدان‌ها فرستاده است برای شما بیان می‌کنم.

﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۗ إِنَّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ ٱلْإِيمِ ﴿١٦﴾﴾

شما را دعوت می‌کنم به این که: جز خدای یگانه را نپرستید و به وی چیزی را شریک نیاورید؛ زیرا اگر خدا را به یگانگی نخوانید من بر شما از عذاب نهایت دردناک و بسیار سهمگین بیمناکم.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (۲۷)

اعیان و اشراف کفار قوم نوح علیهم السلام گفتند: ای نوح! تو فرشته که نیستی بلکه بشری مانند ما هستی از این رو تو را بر ما برتری نیست. از جانب دیگر ما می بینیم که پیروانت از فرومایگان و ناتوانند نه از اشراف و توانگران؛ آن هم بدون اندیشه و سنجش و بی آنکه در قضیه تأمل کرده باشند از تو پیروی نموده اند. در عین حال پیروی از این دین جدید شما را بر ما امتیازی - چون مال و جاه و قدرت - نیفزوده است. بناءً ما معتقدیم که در آنچه آورده اید دروغگو و اهل افتراید.

﴿قَالَ يَقَوْمُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَعَآتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَيْتَ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَا كُتُوبَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَاثِرُونَ﴾ (۲۸)

نوح گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر من در کار خود بر یقینی راسخ و راه استواری قرار داشته باشم و با من دلیلی روشن و برهانی درخشان بر درستی پیامی که بدان فرا می خوانم نیز وجود داشته باشد، در عین حال پروردگارم مرا با رسالت ربّانی خود مورد مرحمت قرار داده و به سوی عبودیت راستین رهنمونی ام کرده باشد، وانگه این حجت های روشن به علت پیروی تان از هوی و رویگردانی تان از راه هدی بر شما پنهان مانده باشد، آیا این امر درست است که بعد از این همه روشنی و نور باز شما را بر هدایت مجبور ساخته و شبه زور بر ایمان واداریم؟ بی آنکه شما با قناعتی درون ذاتی و اجابتی از عمق جان بدان باورمند شده باشید؟! هرگز! پس کار ما اجبار دعوت شدگان به ایمان نیست بلکه مأموریت ما فقط محدود و منحصر به این امر است که حجت را اقامه نموده و راه حق را برای تان روشن سازیم آنگاه کارتان را به حق تعالی واگذاریم.

﴿وَيَقَوْمُ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِظَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (۲۹)

نوح علیهم السلام خطاب به قومش افزود: ای قوم! من بر دعوت شما به سوی ایمان به خدا جل جلاله و یگانگی اش، از شما طالب مال و مزدی نیستم؛ زیرا فقط خداوند جل جلاله است

که مرا بر خیر خواهی ام برای شما پاداش می دهد. بنابراین نه من باری را بر دوش شما نهاده ام و نه از شما مالی را در خواست کرده ام. این را هم بدانید که من مؤمنان را بدین حجت که از ضعفاًیند نه از اشراف و اغنیا، از مجلس خود طرد نمی کنم؛ زیرا ایشان به زودی نزد پروردگار خویش باز خواهند گشت و فضیلت نزد وی به تقوی است نه به مال و مکنّت دنیا؛ و به زودی او عهده دار امرشان خواهد شد. البته این واقعیت نیز پنهان نیست که شما به اسباب برتری و معیارهای فضیلت و همین طور به موجبات مصالح و منافع خویشتن نادانید؛ هم به علّت جهل است که از حق پیروی نکرده و از هدایت روی برمی تابید.

﴿وَيَقَوْمٌ مِّنْ يَّنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن طردتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۳۰)

و ای قوم! من اگر دوستان خدا ﷻ را از مجلس خویش برانم چه کسی مرا از عذاب خدا ﷻ باز خواهد داشت؟ پس چرا در صحت آنچه به شما می گویم نمی اندیشید و در راه و برنامه ای که برای شما شایسته تر است تدبّر نمی کنید تا رهرو آن راه شوید؟!

﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَّيِّنٌ الظَّالِمِينَ﴾ (۳۱)

البته من به هیچ وجه ادعا نمی کنم که اختیاردار تصرف در گنجینه های خدا هستم تا به هر کس هرچه بخواهم ببخشایم و از هر کس هرچه بخواهم بازدارم. بناءً ارزاق بندگان و گنجینه های آسمان ها و زمین به دست حق تعالی است. من غیب را هم نمی دانم؛ زیرا جز خدای یگانه هیچ کس غیب آسمان ها و زمین را نمی داند. و من فرشته ای از فرشتگان آسمان ها نیز نیستم؛ بلکه بنده ای فرستاده هستم که حق تعالی مرا به نبوت گرامی داشته است. همچنان من درباره محرومان و مستضعفانی که شما خردشان می شمارید و ایشان را به چشم حقارت می بینید چنین نمی گویم که: هرگز خداوند ﷻ در برابر اعمال شایسته شان - هرگاه بدان رضای وی را جویا باشند - هیچ پاداشی به ایشان نخواهد داد؛ زیرا تنها خداوند ﷻ است که پنهان و پیدای کارشان را می داند، بیگمان پاداش آخرت بر حسب جایگاه بنده در دنیا نیست. از جانبی من آنچه را نمی دانم بر خدا ادعا نکرده، نه با به هم بافتن دروغ بر خدای سبحان، به خویشتن

ستمگر بوده‌ام و نه بر دیگران چنان حکم ظالمانه‌ای را نداده‌ام که برای‌شان ستم نموده باشم.

﴿قَالُوا يَبْنَوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾



قوم نوح به وی گفتند: ای نوح! به راستی با ما بسیار جدال کرده و به طور طولانی گفتگو نموده‌ای؛ پس اینک جدال را فرو گذار و عذابی را که از آن هشدارمان می‌دهی، برای ما بیاور!!

این چلنجی است از سوی قوم نوح به وی؛ زیرا آن‌ها تکذیبگر عذاب بوده و وقوع آن را بعید می‌پنداشتند، از این جهت در آخر سخن خود افزودند: اگر از راستگویان هستی؛ یعنی اگر از باب جدل، فرض را بر راستگویی‌ات بگذاریم حتی در آن صورت هم تصدیق‌کننده‌ات نیستیم.

﴿قَالَ إِيْمًا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ﴾

نوح به قومش گفت: تنها خداست که آورنده عذاب است، اوست که در میان بندگان برنامه ریزی و حکومت می‌کند؛ اما من نه اختیاردار جلوانداختن عذاب هستم و نه واپس افکندن آن؛ بلکه من فقط هشدارگر شما از عذاب وی می‌باشم. پس بدانید که هرگاه خداوند ﷻ عذاب شما را خواسته باشد نه می‌توانید از نزدش بگریزید و نه می‌توانید وی را درمانده کنید. و مگر بنده مسکین از نزد پروردگار جلیل احکم الحاکمین به کجا می‌تواند بگریزد؟!

﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

﴿۳۱﴾

البته در صورتی که خداوند ﷻ به نام شما در لوح محفوظ صلاح و فلاح را رقم زده و هدایت شما را مقدر نکرده باشد، اندرز من نیز - هرچند در آن سخت بکوشم و در ارشاد و راهنمایی‌تان به هر وسیله‌ای متوسل گردم - به شما سودی نخواهد بخشید و قطعاً شما مرا اجابت نخواهید گفت. بناءً اگر خداوند ﷻ گمراهی شما را خواسته باشد، من هرگز مالک هدایت برای‌تان نیستم؛ زیرا او پروردگار شما، متصرف امورتان، تدبیر کننده احوالتان و مرجع بازگشت نهایی‌تان در آخرت است و یقیناً شما را بر اعمال‌تان جزا خواهد داد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيْ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾﴾

بلکه آیا کافران قوم نوح علیه السلام می گویند: نوح این سخن را بر خدا جل جلاله بریافته است؟ ای نوح! به آنان بگو: اگر این سخن را بر پروردگارم بریافته باشم پس بدانید که پیگرد و کیفر آن تنها به خودم برمی گردد و من نزد حق تعالی از آن مسئول خواهم بود، اما اگر راستگو باشم، پس شما دروغگو و زیان دیده‌اید و من به سوی حق تعالی از کار و تکذیب‌تان برائت می جویم.

﴿وَأُوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾﴾

خدای متعال به نوح وحی فرستاد که: در حقیقت خداوند جل جلاله بر قومت کفر را نوشته است از این رو جز کسانی که قبلاً ایمان آورده‌اند، دیگر کسی از آن‌ها ایمان نخواهد آورد بناءً بر حال آنان اندوه مخور؛ زیرا چیزی از گناهان‌شان بر دوش تو نیست و تو رسالت الله جل جلاله را به راستی به آن‌ها رسانده‌ای. و از اعمال بدشان نیز در فشار و سختی قرار نگیر؛ زیرا حساب‌شان بر خداوند جل جلاله است.

﴿وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا وَلَا تَخْطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٣٧﴾﴾

ای نوح! و کشتی را با تایید، توجه، حفظ، عنایت و زیر نظر و وحی و اطلاع ما بساز، و در مورد ستمگران شفاعت نکن تا عذاب‌شان برداشته شده یا به تأخیر افکنده شود؛ زیرا خداوند جل جلاله در مورد آن‌ها غرق شدن به وسیلهٔ توفان را فیصله نموده است. آیهٔ کریمه صفت «عین - چشم» را برای حق تعالی به همان وجهی که لایق ذات ذوالجلال اوست، اثبات می کند.

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾﴾

نوح علیه السلام کشتی را می ساخت تا بدان از طوفان نجات یابد. اما هر بار که گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند. نوح به آنان گفت: اگر به علت دروغ انگاشتن وعدهٔ الهی که من شما را از آن آگاه ساخته‌ام، مسخره‌ام می کنید پس بدانید به زودی هنگام آمدن طوفان که شما غرق شدید، ما نیز شما را همانسان که مسخره‌مان می کنید، مسخره خواهیم کرد.

این آیه درس آموز توسل به اسباب همراه توکل به رب الارباب است.

﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (۳۹)

پس چون عذاب خوار کننده الهی بر شما برسد و پس از آن، عذاب همیشگی و پایان ناپذیر آتش دوزخ بر شما واقع شود به زودی چگونگی حال بر شما آشکار خواهد شد؛ آنگاه جزای اعمال بد خویش را خواهید دید.

این آیه درس آموز توکل و یقین به وعده الهی است و اینکه سرانجام کار، از آن اولیای الهی می‌باشد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (۴۰)

تا آنگاه که چون فرمان الله ﷻ واقع شده وقت هلاکت قوم نوح فرا رسید، کار به نهایتش و مقدرات به غایتش رسید و آب از تنور نانوائی - به مثابه اشاره‌ای بر رسیدن عذاب - برجوشید، در این هنگام حق تعالی به نوح فرمان داد که: از هر نوعی زنده جان‌ها یک جفت نر و ماده را در کشتی حمل کن، خانواده‌ات را نیز - جز کسانی که قضای الهی بر عدم ایمان‌شان سبقت گرفته است مانند پسر و همسرش - با خود در کشتی بردار. همچنان هر مؤمنی را با خود سوار کشتی کن. چنین بود که با وجود سخت کوشی نوح ﷺ در دعوت، طولانی شدن مدت و بسیاری ادله و براهین اما جز اندکی پیرو نوح ﷺ نشده بودند.

﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ حَجَّ رَبُّهَا وَمُرْسَلَهَا إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۴۱)

نوح ﷺ به قومش گفت: با من سوار کشتی شوید؛ به نام خدا در آغاز روان شدنش بر روی آب، به نام خدا در پایان سیر و هنگام لنگر انداختنش و با توکل بر ذات ذوالجلال وی؛ همانا پروردگارم گناه توبه‌کاران را می‌آمرزد و بر باز آمدگان رحم می‌کند لذا بعد از بازگشت و اجابت، دیگر عذاب‌شان نمی‌کند.

این آیه درس آموز توکل بر خدای متعال در آغاز و پایان کار و گمان نیک داشتن نسبت به خدای متعال است.

﴿وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ (۴۲)

آن کشتی نوح و همراهانش را در موجی ناآرام و مرتفع که ارتفاعش مانند کوه بود، می‌برد. نوح پسرش را که در کناری دور دست از پدرش و مؤمنان قرار داشت بانگ در داد که: ای پسر عزیزم! توبه کن و بیا با ما سوار کشتی شو و بر کفرت ادامه نده که در کام امواج سرکش هلاک می‌شوی.

این آیه بر این اصل دلالت دارد که: هدایت ارشادی در صورتی که با هدایت توفیق یکجا نشود، هیچ سودی به همراه ندارد.

﴿قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَّعِصُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿۱۳﴾﴾

پسر نوح به پدرش گفت: به زودی در کوهی بلند پناه بسته و از خطر غرق در امان می‌مانم. اما نوح به وی گفت: امروز هیچ نجاتبخشی در برابر مقدرات خداوند ﷻ و فرمانش وجود ندارد جز آن کس که خدا ﷻ خود رحمت و نجاتش را خواسته باشد. در این اثنا موجی بزرگ در میان پدر و پسر حایل شد و پسر از نابود شدگان در کام امواج آب گشت. چنین بود که نزدیکی نسب با وجود اختلاف در دین هیچ سودی به همراه نداشت.

﴿وَقِيلَ يَا رَأْسُ أَبِلِجِي مَاءَكُمْ وَيَسْمَأْءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴﴾﴾

بعد از هلاکت کفار خداوند ﷻ به زمین فرمان داد: آب خود را فرو بر و خشک شو! و به آسمان فرمان داد: از باران خودداری کن. پس آب فرو کاست و به حالت اولیّه قبل از طوفان برگشت. چنین بود که حق تعالی فرمانش را بر نابودسازی تکذیب پیشه‌گان و نجات مؤمنان به اجرا در آورد و سرانجام کشتی بر کوه جودی لنگر انداخت. و گفته شد: مرگ بر ستمگرانی باد که از حدود الله ﷻ تجاوز کرده و پیامبرش را تکذیب نمودند.

﴿وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنِّي وَأَنَا حَقٌّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكِيمِينَ ﴿۱۵﴾﴾

نوح به بارگاه پروردگارش دعا کرد و گفت: پروردگارا! پسر من از خانواده من است و تو نجاتشان را به من وعده داده‌ای پس از تو می‌خواهم که رحمتت را شامل حال وی نیز گردانیده و او را نیز همانند ایشان نجات دهی و تو وعدهات را خلاف نمی‌کنی؛ پس

به فضلت وعده پیشین را برآورده ساز و تو در قضا، عدالت و شریعت بهترین داوران هستی، هرگز قضا و قدر و اختیار در معرض اتهام نیست.

﴿قَالَ يَنْوُحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٥٦﴾﴾

اما خدای سبحان به نوح خبر داد که فرزند هلاک شده‌اش از خانواده مؤمن نجات یافته‌ی وی نیست؛ زیرا او در دین با ایشان مخالفت کرده و عملش مخالف عمل صالحان است. بناءً نوح عليه السلام را از درخواست امری از خدا جل جلاله که نسبت به آن علم ندارد نهی کرد؛ زیرا هر کس چیزی را که برایش روا نیست درخواست نماید، در واقع نادان است لذا خداوند جل جلاله نوح عليه السلام را اندرز می‌دهد که از جاهلان نباشد.

آیه کریمه بر این احکام دلالت دارد که: ۱- کافر در حقوق قرابت هیچ حقی ندارد.

۲- درخواست امر ناروا از خداوند جل جلاله حرام و شامل مصداق تجاوز در دعا می‌باشد.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٥٧﴾﴾

نوح گفت: پروردگارا! من از درخواست چیزی که نسبت به آن علم ندارم و درخواستش برایم روا نیست، به تو پناه می‌برم و التجا می‌کنم و اگر گناهم را نیامرزی و با ترک مؤاخذات بر من رحم نکنی، قطعاً از کسانی خواهم بود که بهره‌ خویش را باخته، از رحمت طرد شده و هلاک آنان را دریافته است.

آیه کریمه درس آموز این فایده است که: انبیا عليهم السلام از پیامد گناه بی‌مناکند چنان‌چه خداوند جل جلاله ایشان را به رحمتش در نپوشاند.

﴿قِيلَ يَنْوُحُ أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥٨﴾﴾

پس خداوند جل جلاله به نوح فرمان داد که همراه با امنیت، برکت و رضایی از جانب وی بر او و بر گروه‌هایی از اهل ایمان که همراهش بودند، از کشتی به زمین فرود آید. و در زمین گروه‌هایی از کافران خواهند بود که خداوند جل جلاله آنان را در زندگی دنیوی تا پایان عمرشان همچون چهارپایان بهره‌مند خواهد ساخت سپس آنان را به علت کفرشان، در جهنم به سختی عذاب خواهد کرد.

آیه کریمه درس آموز این فایده است که: نیکوکار و بدکار هر دو از دنیا بهره‌منداند از این رو نعمت یافتن بدکاران در آن اعتباری ندارد.

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعِيبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾﴾.

این اخباری که خدای متعال بر پیامبرش ﷺ وحی کرده، از خبرهای غیب گذشته است که نه پیامبر ﷺ آن را از راویان تاریخ دریافت کرده، نه قبل از وحی از آن‌ها هیچ آگاهی داشته و نه هم این اخبار در دوران جاهلیت به اعراب رسیده بود بلکه فقط از نزد الله ﷻ به وی آمده است. سپس حق تعالی پیامبرش را به شکیبایی و پایداری در برابر آزارهای کفار و دشواری‌های راه فرمان می‌دهد؛ زیرا در نهایت امر سرانجامی که زندگی پاکیزه، عزت و پیروزی و سپس نعمت‌های آخرت در آن رقم خورده است از آن کسانی است که از پروردگار خود پروا داشته، از مولای خود بیمناک بوده و از آفریدگار خویش اطاعت کرده‌اند.

آیه کریمه بر این امر دلالت دارد که: با نیکوکاری و صبر می‌توان به پیروزی و اجر دست یافت. پس «بر» همان عمل به طاعات و «صبر» عبارت از ترک مخالفت است.

﴿وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾.

و خداوند ﷻ هود را به سوی قوم عاد به رسالت فرستاد هود به آنان گفت: ای قوم من! خدا را به یگانگی بپرستید و چیزی را به وی شریک نیاورید؛ زیرا اله دیگری جز او برای شما وجود نداشته و هیچ معبود راستینی غیر وی وجود ندارد پس در حالی که دین را برای او خالص می‌سازید فقط از او اطاعت کنید؛ بدانید که شما در این شرک خود دروغ پردازید.

آیه کریمه درس آموز این حکم است که: توحید زیربنای همه اصول و نخستین حقیقتی است که باید به سوی آن فرا خواند.

﴿يَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾﴾.

ای قوم من! من از شما در ازای دعوت‌تان به یگانگی الله ﷻ و پرستش وی به تنهایی، هیچ مزد و پاداشی درخواست نمی‌کنم؛ زیرا پاداش دعوتم بر پروردگار من است که مرا فرستاده است. پس شما را چه شده است که در این امر نمی‌اندیشید تا

میان حق و باطل فرق بگذارید؛ مگر این به تنهایی کافی نیست که هر کس قومش را به سوی امری فرا خواند و بی آنکه در آن امر منافی داشته باشد به انواع آزارها در راه آن تن در دهد، این خود دلیل راستگویی و اخلاصش در دعوتش می باشد؟ آیه کریمه بر این امر دلالت دارد که: دعوتگر نباید از مردم در برابر عملش انتظار پاداشی را داشته باشد و نباید از هیچ کس جز الله ﷻ در این راه عوض و پاداشی بگیرد.

﴿وَيَقَوْمٌ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥١﴾﴾

ای قوم من! و از خدا بخواهید که گناهان تان را بیامرزد سپس گناهان را ترک کرده و بر نافرمانی های گذشته نادم باشید. پس اگر چنین کردید و انابت تان به سوی حق صحیح شد آنگاه خدای ﷻ بر شما از آسمان بارش فراوان می فرستد، در نتیجه خیر و برکت بسیار شده، فراوانی عام می شود و آن وقت شما از زندگی آسوده ای متنعم شده و با صحت ابدان، کثرت اولاد و اموال و پیاپی رسیدن ارزاق، نیرویی بر نیروی شما می افزاید. و ای قوم! از اجابت حق روی بر مگردانید، بر گناهان پای مفشارید و از پذیرش حقیقت استکبار نورزید.

آیه کریمه بر برکت استغفار و توبه دلالت داشته و مفید این فایده است که استغفار و توبه، اصل و اساس هر خیری در جان، مال و فرزندان است.

﴿قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٢﴾﴾

قوم هود گفتند: ای هود! دلیل روشن و برهان رخسانی بر درستی و راستی دعوتت به ما نیاورده ای پس ما به خاطر سخنی که از صحت و سلامت آن آگاهی نداشته و به راستگویی صاحب آن باور نداریم، خدایان مان را ترک نمی کنیم. بنابراین هرگز تو را در ادعایت تصدیق نخواهیم کرد.

بنگر که چگونه شخص معاند از روی لجاجت و سرسختی، مدعی پنهان بودن حجت روشن گردیده و به شبهات می آویزد.

﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْرَبْنَاكَ بَعْضَ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٣﴾﴾

قوم هود خطاب به وی افزودند: سخن ما در مورد تو این است که تو مصاب به جنون شده‌ای و این جنون را خدایان ما از سر انتقام آنکه ما را از پرستش‌شان نهی کرده‌ای، به تو رسانده‌اند!! که این از سبک‌ترین و سخیف‌ترین سخنان است. پس هود سخن‌شان را اینگونه رد کرد: من خدای عَزَّ وَجَلَّ و سپس شما را بر این امر گواه می‌گیرم که از آنچه شریک می‌آورید. بیزارم! بنابراین از لوازم عقیده توحید، بیزاری جستن از شرک به خداوند عَزَّ وَجَلَّ است.

﴿مِنْ دُونِهِ ۖ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ۖ لَّا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾﴾

من از هر ضد، شریک و همتایی جز خدای متعال اعلام برائت می‌کنم و پروای آن‌ها را نیز ندارم پس تا آنجا که می‌توانید در نبرد با من سخت جدی باشید و از هر کس از یارانتان هم که می‌خواهید در واردن کردن آسیب و زیان به من کمک بگیرید و لحظه‌ای نیز مرا مهلت ندهید. و این منتهای توکل بر خداوند عَزَّ وَجَلَّ است که هود عَلَيْهِ السَّلَام به آن پرداخت. آری! دعوتگر به نصرت خدا عَزَّ وَجَلَّ مطمئن است و با پشتگرمی به نیروی الله عَزَّ وَجَلَّ آنان را چلنج می‌دهد و از آن‌ها ترس و هراسی به دل راه نمی‌دهد؛ زیرا خداوند عَزَّ وَجَلَّ همراه اوست.

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾﴾

در حقیقت من بر خداوند، پروردگارم و پروردگار شما توکل کردم؛ همو که مالک هستی و متصرف و مدبر همه اجزای کائنات است و همه چیز به قضا و قدر اوست. از این رو من هرگز بی‌قرار و مضطرب نمی‌شوم؛ زیرا مطمئنم که جز آنچه در سرنوشتم نگاشته شده، هیچ چیز دیگر به من نمی‌رسد؛ هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین نیست جز اینکه در مالک خداوند عَزَّ وَجَلَّ و تحت تصرف و سلطه‌اش قرار داشته و در برابر سیطره‌اش رام است. پروردگارم بر راه راست قرار دارد، در آفرینش و تدبیرش سنجیده کار و با حکمت است، در قضا و تقدیرش عادل است، در شرع و حکمش بیناست، هر کس را در برابر عملش جزا می‌دهد؛ نیکوکار را پاداش و بدکار را کیفر می‌رساند.

آیه کریمه بر فضیلت توکل به خدا عَزَّ وَجَلَّ و پناه‌بردن به وی در هر تنگنا و مصیبتی دلالت دارد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفَ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوْنَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾﴾

پس اگر از ایمان به خدای یگانه روی بگردانید و به راه وی پشت کنید به یقین من شما را هشدار داده‌ام و پیام پروردگارم را که عبارت از دستور به یکتاپرستی و نهی از شرک آوری به وی است به شما رساندم و قطعاً حجت بر شما اقامه شده است. هرگاه کفر بورزید، بیگمان خدای عَلَّمَ قومی دیگر را در سرزمین‌تان جانشین‌تان خواهد ساخت، قومی که به او ایمان داشته و دین و عبودیت را برایش خالص گردانند. بدانید که شما با کفرتان هیچ زبانی به خداوند عَلَّمَ نمی‌زنید؛ زیرا او از همه‌گان بی‌نیاز است، به راستی پروردگارم بر هر چیز نگهبان است و مطمئناً مرا از آزارتان حفظ خواهد کرد. آیه کریمه بر این امور دلالت دارد که: ۱- هرگاه انسان کفر ورزد، نزد الله عَلَّمَ بسیار بی‌قدر و قیمت است. ۲- اساس هر ویرانی در امت‌ها رویگردانی از خدای عَلَّمَ است. ۳- خداوند عَلَّمَ از بشر بی‌نیاز می‌باشد.

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا مَجِيئًا هُودًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾﴾

چون فرمان حق تعالی بر نابودسازی قوم هود فرا رسید، او از سر فضلی از جانب خود هود و مؤمنان همراهش را - با قبول حسنات‌شان - و به عنوان رحمتی از سوی خود - با آمرزش گناهان‌شان - از عذاب دردناک و سخت نجات داد و آن را بر کفر ورزان منکر فرود آورد و از بیخ و بن نابودشان کرد؛ به یقین ایمان به الله عَلَّمَ و عمل به صالحات، پناه هر بلایی است.

﴿وَتِلْكَ ءَاثُرُ مَا نَبَوْا بِرَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾﴾

این عاد قوم هود بود که به آیات حق تعالی کفر ورزید و پیامبرش را نافرمانی کرد و از فرمان هر طغیانگر متکبری که نه پیرو حق است و نه در برابر دلیل تسلیم می‌باشد پیروی کرد. بیگمان آنچه به سقوط در پرتگاه و ادارشان کرد، سر نهادن در راه هوی و فرو گذاشتن جاده هدی بود.

﴿وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾﴾

و بعد از آنکه خداوند ﷻ قوم عاد را هلاک کرد، او لعنت، طرد از رحمت و خشم دایمی تا روز قیامت را بدرقه راهشان گردانید. آگاه باشید که قوم عاد به خداوند ﷻ کفر ورزیده، آیاتش را انکار و پیامبرانش را تکذیب کردند. آگاه باشید که خداوند ﷻ آنان را به علت تکذیب و عناد، کفر و فساد نابود خوار و شرمسار گردانید. پس بدانید که جز رویگردانی از علام الغیوب هیچ چیز دیگر دولت‌ها و ملت‌ها را ریشه‌کن نمی‌سازد.

﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي عَابِدٌ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾

و حق تعالی به سوی قوم تمود، پیامبر خود صالح عليه السلام را که برادر نسبی‌شان بود فرستاد. پس او آنان را به عبادت خدای یگانه و عدم شرک آوری به وی فرا خواند به ایشان از سر دلسوزی و خیرخواهی گفت: تنها خدای سبحان سزاوار پرستش است نه غیر وی؛ زیرا اوست که آفرینش‌تان را با خلقت پدرتان آدم از خاک زمین آغاز کرد و سپس به شما امکان داد تا زمین را آباد کنید. آنگاه صالح عليه السلام قومش را به درخواست آمرزش از حق تعالی و توبه صادقانه به بارگاهش دستور داد؛ زیرا خداوند ﷻ به کسانی که در عبادتش راستگو بوده و در طاعتش اهل اخلاص باشند نزدیک است به نزدیکی توفیق دهی، حفظ و یاری رسانی؛ چنان‌که اجابت‌گش نیز هست، پس چون بخواندش، خواست‌های وی را برمی‌آورد؛ پس با توبه و استغفار است که نعمت‌های واحد قهار بر بندگان ابرارش تداوم می‌یابد.

﴿قَالُوا يَصْلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَنَّا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾

امت تمود به صالح نبی عليه السلام گفتند: ما آرزومند این بودیم که تو در میان ما سروری محبوب و مورد اطاعت باشی، ولی بعد از آنکه این سخن غریب و ناپسند را در مورد دعوت به پرستش خدای یگانه بر زبان آوردی، ما حقیقتاً از تو ناامید شدیم؛ آخر چگونه آنچه را پدران ما می‌پرستیدند بر ما ناپسند شمرده و با این شیوه، خرده‌های‌شان را سبک می‌انگاری؟ بیگمان ما در دعوت شک داشته و در رسالتت دچار تردیدیم؛ زیرا

تو ادله روشن و حجت‌های آشکاری برای ما نیاورده‌ای. البته این سخن‌شان از روی عناد و لجاجت محض بود.

این آیه دلالت دارد بر این حکم که: تقلید، بینایی باطن را کور ساخته، حق را در پرده حجاب قرار داده و انسان را از شناخت راه صواب بازمی‌دارد.

﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَعَآئِلِنِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ ۗ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿١٣﴾﴾.

صالح به قومش گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر در این دعوت خود بر حجتی روشن و آشکار قرار داشته و به درستی آن تماماً متیقن باشم و خداوند ﷻ مرا با نبوت و حکمت گرامی داشته باشد، چه کس مرا از مجازات الله ﷻ بازمی‌دارد چنانچه فرمانش را مخالفت کرده، رسالتش را ابلاغ نکنم و شما را از عذابش هشدار ندهم؟ و اگر بر فرض، من از شما اطاعت کنم فرمان بردن از شما و نزدیکی به شما جز گمراهی، دور از خیر و نابودی در آخرت چیز دیگری بر من نمی‌افزاید. پس با بینه و برهان است که انسان حق و صواب را درک می‌کند و با رحمت است که از عذاب نجات می‌یابد.

﴿وَيَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿١٤﴾﴾.

و ای قوم من! این ماده شتر خدا ﷻ است که دلیل راستگویی‌ام و نشانه‌ای آشکار بر صحت رسالتم می‌باشد. پس بگذارید او در زمین خدا ﷻ بخورد؛ زیرا این خداست که روزی‌اش می‌دهد نه شما، و تنها اوست که وی را آفریده است پس به وی آسیبی نرسانید که اگر چنین کنید عذاب زودرس الله ﷻ که بالاتر از توان شماست بر شما فرود می‌آید.

این آیه بر مهر ورزی با فرا خوانده شدگان در دعوت دینی و پیشکش نمودن ادله در مناظره دلالت دارد.

﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ ﴿١٥﴾﴾.

پس قوم صالح به رسالتش کفر ورزیده و ماده شتر را پی کردند؛ در نتیجه عذاب الهی بر آنان در رسید. صالح به آنان گفت: شما فقط سه روز دیگر مهلت دارید که در خانه‌های‌تان برخوردار شوید؛ این وعده راستینی است از سوی الله ﷻ که هیچ دروغی در آن نیست و پی از آن، حتماً و یقیناً بر شما عذاب نازل می‌شود.

وای بر شومی معصیت که چه بلاهایی را با خود نمی کشاند؟!

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾﴾

پس چون وقت نابودی قوم ثمود فرا رسید خداوند ﷺ صالح و همراهان مؤمنش را به لطف سبحانی و رعایت ربانی خود نجات داد و بر قومش هلاکت و خواری و رسوایی فرود آمد. بیگمان خداوند ﷺ نیرومندی است که بر گردنکشان و ستیزه جویان راهش غالب شده، پشت مستکبران را می شکند؛ شکست ناپذیری است که هیچ نیرویی را بر وی دستی نیست و او دوستانش را خوار نمی سازد.

﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جَثِيمِينَ ﴿٦٧﴾﴾

و خداوند ﷺ ثمود را با بانگ نیرومند مرگبار و ویرانگر نابود ساخت پس همچون برگ خشک درخت فرو ریختند و به کیفر کفر و عناد خود و کشتن آن ماده شتر، کورسوی حیات در وجودشان افسرد. وه! چه نیرومند است آفریدگار و چه ناتوان است آفریده!!

﴿كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا ءَلَّا إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ؕ ءَلَّا بَعَدًا لِّتَمُودَ ﴿٦٨﴾﴾

گویی قوم ثمود پس از نابودی نه هرگز در دنیا زیسته بودند و نه در آن بهره مند بودند. در حقیقت قوم ثمود به آیات خدا ﷺ کفر ورزیده، حجت‌های روشنی را که صالح عليه السلام آورده بود تکذیب کردند. خرامان و نه آخرتی دارند آبادان.

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَمًا قَالَ سَلَمٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ

بِعِجْلٍ حَنِيدٍ ﴿٦٩﴾﴾

به راستی فرشتگان ما نزد ابراهیم عليه السلام آمدند تا وی را به فرزندش اسحاق و بعد از وی یعقوب، مژده دهند. فرشتگان بر وی سلام گفتند، او سلام را به نیکویی پاسخ گفت و شتابان بر خاسته برای‌شان به رسم میهمانی گوساله‌ای فربه و بریان را آورد. این آیه بر آداب و احکام آتی دلالت می کند: ۱- بشارت دهی به خیر ۲- شادمانی به تولد فرزند ۳- آغاز نمودن به سلام ۴- پاسخ دادن سلام ۵- گرامیداشت میهمان.

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ ﴿٧٠﴾﴾

چون ابراهیم دید که فرشتگان به غذایی که برای‌شان تقدیم کرده بود، دست دراز نمی‌کنند، این حال و رویه را نامأنوس یافت و از ایشان هراسی بر دل گرفت. اما فرشتگان به وی گفتند: از ما ترس؛ زیرا ما فرشتگانی هستیم فرستاده از سوی الله ﷻ به سوی قوم لوط تا نابودشان سازیم.

این آیه بیانگر آموزه‌های آتی است: ۱- تقدیم غذا برای میهمان ۲- فهم این نکته که فرشتگان غذا نمی‌خورند ۳- ضرورت آرامش دادن به کسی که ترس وی را فرا گرفته است؛ با کنار زدن پرده ابهام و بیان حقیقت حال.

﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَ رَنَّهُا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿۷۱﴾﴾

ساره همسر ابراهیم که در پس پرده ایستاده بود و سخنان‌شان را می‌شنوید، از تعجب بر این سخن شگرف فرشتگان خندید؛ زیرا او خود پیرزن و همسرش نیز پیرمردی کهن‌سال بود، پس چگونه می‌شد که آن‌ها بچه‌دار شوند. اما فرشتگان ساره را از سوی الله ﷻ به ولادت اسحاق فرزند ابراهیم و این که به زودی از اسحاق نیز یعقوب به دنیا خواهد آمد، مژده دادند.

این آیه بیانگر آموزه‌های آتی است: ۱- جواز سخن گفتن با زن از پس پرده ۲- مژده دادن زن به اخبار خوب و مسرت بخش ۳- قدرت عظیم الله ﷻ در بارور ساختن پیر مرد و پیر زن کهن‌سال.

﴿قَالَتْ يَوَيْلَآئِي ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۷۲﴾﴾

چون فرشتگان ساره را به اسحاق بشارت دادند، او تعجب کنان گفت: ای وای بر من! آیا معقول است که من با آن پیرزنی ناامید از باروری و ولادت هستم فرزند آورم؟! در عین حال شوهرم نیز پیرمردی کهن‌سال است که از همچون او بی فرزند به دنیا نمی‌آید؛ بیگمان این امر سخت شگفت‌انگیز است از آن‌رو که عادت بر این روال نرفته و قاعده بدین‌گونه نبوده است!! ولی قدرت خدای ﷻ نافذ و دستورش غالب است.

﴿قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ

مُحَمَّدٌ ﴿۷۳﴾﴾

فرشتگان به ساره گفتند: چگونه از امر و قضای خدا ﷻ تعجب می‌کنی؟ بی‌شک خداوند ﷻ بر هر چیز تونا است پس در آنچه که فیصله کرده، هیچ جای شگفتی نیست. رحمت و برکات خدا بر شماست ای خانواده ابراهیم! پس به رحمتش عذاب را

از شما برمی گرداند و به برکاتش ثواب را برای شما مضاعف می سازد. بناءً او در اسما و صفات خود ستوده است و همه کارهایش از عیب و نقص مبرا است، او صاحب مجد و عظمت و کبریا و جبروت است.

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجْدِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾﴾

پس وقتی ترس ابراهیم از فرشتگان به علت نخوردنشان از غذایش زایل شد و آن‌ها وی را به اسحاق و یعقوب مزده دادند، او به گفتگو با فرشتگان در مورد عذاب قوم لوط و نابود سازی‌شان آغاز کرد و می‌خواست تا به آنان مهلت داده شود تا شاید توبه کنند.

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿٧٥﴾﴾

به راستی ابراهیم در برابر بدکاران بسیار بردبار بود؛ از این جهت برای قوم لوط شفاعت کرد تا به آن‌ها مهلت داده شود و در عذاب‌شان تعجیل صورت نگیرد. در عین حال ابراهیم به بارگاه الله ﷻ بسیار دعا گوی و اهل التجا بود، در هر حالی به بارگاه او توبه می‌کرد و در هر امری به سوی او باز می‌گشت، بنابراین او با بدکاران خلق بردبار، درخواست‌هایی که از خالق متعال داشت بسیار اهل دعا و مناجات و از تقصیر و کوتاهی سخت توبه‌کار بود.

﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا ۖ إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ لَأَتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرٌ

مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾﴾

فرشتگان گفتند: ای ابراهیم! چون و چرا با ما در مورد تأخیر عذاب قوم لوط را فروگذار؛ زیرا وقت نزول عذاب بر آنان فرا رسید و خواست و فرمان الله ﷻ را هیچ برگرداننده‌ای نیست؛ کار در این باره فیصله شده و غذایی بی‌بازگشت بر آنان خواهد آمد.

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾﴾

چون فرشتگان نزد لوط آمدند او از آمدنشان ناراحت و از حضورشان غمگین شد؛ زیرا نمی‌دانست که ایشان فرشته‌اند بناءً از قوم بدکار خود برای‌شان ترسید و گفت: امروز روزی سخت است که شرّ آن فراوان و بلای آن بسی سنگین است.

﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَقَوْمِ هَلْؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَأْتُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي صَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾﴾.

قوم لوط چون میهمانانش را دیدند، به قصد انجام دادن بدکاری با ایشان شتابان به سوی خانه‌اش آمدند و پیش از آن، شهوترانی با مردان نه با زنان شیوه آنان بود. لوط به آن‌ها گفت: اینان دختران منند؛ با ایشان ازدواج کنید؛ زیرا از فحشایی که می‌خواهید انجام دهید برای شما پاکیزه‌تر اند. به قولی: آنان دختران امتش بودند؛ زیرا دختران امت یک پیامبر دختران خود وی اند چه پیامبر برای امت مانند پدر برای فرزندان است. سپس لوط به آن‌ها گفت: از عذاب و خشم خدا پروا کرده و با ارتکاب فعل بد با میهمانانم مرا رسوا نسازید، آیا در میان شما مردی عقل‌رس نیست تا خردش وی را از این کار باز دارد و از این گناه مانعش شود؟

﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾﴾.

قومش به وی گفتند: تو خوب می‌دانی که ما را به زنان حاجتی نیست بلکه ما به مردان متمایلیم!! بنابراین نکاح دخترانت را به ما پیشنهاد نکن.

﴿قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾﴾.

پس هنگامی که آن‌ها بر ارتکاب فحشا مصمم شدند، لوط خطاب به آنان گفت: کاش مرا نیرو، یاران یا قوم و قبیله زور آور بود، یا به تکیه گاهی استوار پناه می‌جستم و به وسیله ایشان با شما می‌جنگیدم و میهمانانم را از آسیب شما باز می‌داشتم.

﴿قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسِرْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾﴾.

فرشتگان گفتند: ای لوط! بر ما بی‌مناک مباش؛ زیرا ما فرستادگان الله ﷻ هستیم و او به زودی ما و تو را یاری خواهد کرد، مطمئن باش که این گروه اشرار به ما آسیبی رسانده نمی‌توانند. پس شب هنگام با خانواده‌ات و کسانی از اعضای فامیلت که همراهت ایمان آورده‌اند از شهر بیرون رو و هیچ‌یک از شما نباید به پشت سرش بنگرد که عذاب به او نیز خواهد رسید، مگر زن خائنت که آنچه به آن‌ها رسد به او نیز خواهد رسید؛ بیگمان وعده‌گاه هلاک آنان صبح است، مگر صبح نزدیک نیست؟ آنک عذاب در بیخ گوش آن‌هاست.

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ﴾



پس چون عذاب خدا ﷻ بر قوم لوط فرود آمد، شهرهایشان را واژگون و زیروزبر ساخت به طوری که بلندی‌های آنها را زیرین آنها و درون آنها را به بیرون آنها منقلب گردانید. آری! حق تعالی سنگ پاره‌های پیایی از گل سخت بسیار قوی چندین لایه را بر آنها فرو ریخت.

﴿مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ (۸۳)

سنگ‌هایی که قوم لوط بدان‌ها بمباران شدند، به نشانه‌هایی نشان زده شده بود که از بقیه سنگ‌ها اختلاف داشت. البته بعید نیست خداوند ﷻ سنگ‌هایی را که بر سر قوم لوط کوبید، بر کفار ستمگر قریش نیز بکوبد؛ زیرا هر عصیانگری مجرم است، پس چون عملکردشان به هم نزدیک است، کیفرشان نیز به هم نزدیک می‌باشد.

﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنفُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَبُّكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ﴾



و خداوند ﷻ به سوی مردم مدین که زندگی آسوده و مرفهی داشته از مال و منالی بسیار برخوردار بودند، برادر نسبی‌شان شعیب نبی ﷺ را فرستاد. شعیب آن‌ها را به پرستش خدای یگانه و اینکه معبود راستینی جز وی نیست فرا خواند و از کاستن در پیمان‌ها و ترازو و خوردن از حق مردم در خرید و فروش نهی‌شان کرد و از عذابی سخت که به علت کفر و کاستن از حق مردم بر آنان از هر سو چنبره خواهد زد، هشدارشان داد و گفت: من از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم.

﴿وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا﴾

﴿فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (۸۵)

شعیب خطاب به آنان افزود: ای قوم من! پیمان‌ها و ترازو را تمام دهید و با مردم در داد و ستد عدالت کنید و از حقوق بندگان نگاهید؛ زیرا عاقبت ظلم و خیم است. و در زمین با جور و ستم و تجاوز و نشر فساد و آزار عباد سر به عصیان برنارید؛ چرا که ظلم ویرانی دیار است و تباهی آشکار.

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ ﴿۸۱﴾

آنچه از سود مباح کار و کست حلال برای شما باقی می ماند، بهتر از آن چیزی است که به وسیله فریب و کاستن از وزن و پیمان به طور حرام بر شما وارد می شود، چه اندک پاکیزه بدون تردید بهتر از بسیار پلید است. حال اگر به خدا ﷻ باورمند باشید یقیناً از اوامرش پیروی کرده و از نواهی اش اجتناب می ورزید. و خداوند ﷻ شما را بر اعمالتان محاسبه می کند نه من؛ زیرا من بر آنچه انجام می دهید آگاه و گواه نیستم؛ وظیفه ام تنها پیام رسانی است و بس.

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ ﴿۸۷﴾

قوم شعیب از روی استکبار و عناد به وی گفتند: ای شعیب! آیا نمازت که بدان سخت پایبندی تو را بدین کار فرا می خواند که ما را از پرستش بتانی نهی کنی که پدران و اجداد ما آنها را پرستیده اند و ما را واداری تا در اموالی که خود به دست آورده ایم آنطور که تمایل داریم تصرف نکنیم؟ حال آنکه این حق ما است تا هر طور می خواهیم با اموال خویش عمل کرده و هر نیرنگ و فوت و فنی که در داد و ستد داریم به کار بریم. سپس وی را مورد تمسخر قرار داده و گفتند: حقیقت این است که تو شخصی فرزانه و فرهیخته هستی که از همه امور فهم و برداشت ممتازی داری پس حتماً عقل بالنده و فهم فرزانه و بی نظیرت بوده است که تو را به این سفارش ها و رهنمودها راهنمون گشته است!

﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالَفَكُمْ إِلَّا مَا أَنهَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ ﴿۸۸﴾

شعیب در پاسخ شان گفت: ای قوم من! به من خبر دهید که اگر در دعوتم از شما به اخلاص در عبودیت و توحید حق تعالی، رهاکردن شرک و فرو گذاشتن اندوخته های پلید مالی، خداوند ﷻ خود از جانب خویش به من رهنمودی ربانی، رسالتی الهی و حجتی نیرومند بخشیده باشد و به علاوه او به من روزی پر برکت، حلال و پاکیزه ارزانی کرده باشد، آیا بازهم از کار این دعوت دست بشویم؟ من نمی خواهم شما را به کاری دستور داده و خودم آن را فرو گذارم؛ شما را از کاری بازداشته و باز خود مرتکب

آن شوم؛ زیرا دعوتگر راستین نخستین عمل کننده به پیامش و دلبسته و منقاد دعوت خویش است. بنابراین من می‌خواهم تا آنجا که در توان دارم شما را اصلاح نموده و به سوی راه مستقیم راهنمایی کنم؛ و خداوند عز و جلاله است که یگانه توفیق بخشم می‌باشد، پس من رشد و استقامت، پایداری و صلابت را تنها از او می‌طلبم، در آغاز هر کار فقط بر او توکل کرده و در پایان هر کار هم به سوی او توبه و انابت می‌کنم؛ بناءً توکل آغاز کار و انابت پایان آن است.

﴿وَيَقَوْمٌ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾﴾

ای قوم من! دشمنی با من شما را بر مخالفتم و کفر به رسالتم و پافشاری بر تکذیب دعوتم و ندارد که آن وقت خداوند عز و جلاله شما را به عذابی بسان عذاب قوم نوح، قوم هود و قوم صالح گرفتار خواهد ساخت و بعید نیست که بر سر شما نیز همان عذابی بیاید که بر سر قوم لوط آمد؛ زیرا شما، هم در مکان و زمان به قوم لوط نزدیکید و هم در کفر به پروردگار رحمان مانند آنان هستید.

﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾﴾

و از خداوند عز و جلاله بخواهید که گناهان‌تان را ببامزد و پشیمان از نافرمانی‌های‌تان به سوی او باز گردید؛ زیرا خداوند عز و جلاله به بندگانش مهربان است؛ از کسانی که توبه‌کار شوند عذابش را برمی‌گرداند و پاداشش را فراوان می‌ریزد. او ودود است؛ بر بندگانش با انواع نعمت‌ها محبت ورزیده و با لطیف‌ترین و دقیق‌ترین اسباب فضل، شادی و مسرت هدیه‌شان می‌کند. بر کسانی که بدی تجاوز کرده‌اند رحم نموده و بر بندگانگی که خود را به زیور احسان آراسته‌اند مهر می‌روزد.

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُّكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْمُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾﴾

قوم شعیب از سر تجاهر و عناد گفتند: ای شعیب! ما بیشترینه آنچه را که می‌گویی نمی‌فهمیم و ما نمی‌دانیم تو از سخنانت چه هدفی را دنبال می‌کنی. سپس افزودند: از این هم که بگذاریم، تو شخصی مستضعف هستی؛ نه از اشرافی و نه از رؤسا، نه ثروتی داری و نه مکتبی و اگر ما خاطر عشیره تو را در نظر نمی‌گرفتیم یقیناً سنگسارت می‌کردیم. گفتنی است که قبیله شعیب نیز مانند امتش کافر بودند پس شعیب را به

خاطر قبیله‌اش رها کردند و سپس افزودند: تو نزد ما نه قدر و منزلتی داری و نه احترام و هیبتی.

﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرْهَطِي أَعْرُ عَلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَأَتَّخِذُكُمْ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيَّ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (۳۲)

شعیب آن سخنان‌شان را محکوم کرد و گفت: چگونه عشیره‌ام نزد شما از خدای متعال عزیزتر و گرمی‌تر می‌باشد حال آنکه او سزاوارتر به آن است که بزرگ داشته شود و از وی پروا شود؟ و شما از روی گردنکشی و اهانت امر خدا ﷻ را پشت سر انداخته، نه به آن حرمت و ارزش قایلید و نه بدان عمل می‌کنید؟ بدانید که قطعاً پروردگارم بر شما احاطه داشته و هیچ چیز از اعمال‌تان بر او پنهان نمی‌ماند و به زودی شما را بر آنچه کرده‌اید مورد حسابرسی قرار خواهد داد.

﴿وَيَقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ (۳۳)

و ای قوم! بر روش ستمگرانه و جفاکارانه کفر و تکذیب خود عمل کنید و به زودی فرجام آن را خواهید دید، من نیز به شیوه خود از هدایت و رشد، طاعت الله ﷻ و خالص ساختن عبادت برایش عمل می‌کنم و قطعاً به کسی از ما که دروغ‌گوست عذاب رسواگر خواهد رسید و او را ذلیل و نابود خواهد ساخت. پس شما منتظر عذاب باشید و من نیز منتظر پیروزی و اقتداری هستم که پروردگارم به من وعده داده است.

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جَثِيمِينَ﴾ (۳۴)

پس چون فرمان خدا ﷻ بر نابودی قوم شعیب آمد، او به عنایت و رعایتی از جانب خود، شعیب و مؤمنان همراهش را نجات داد و سپس فریاد مرگبار، کفر ورزان به الله ﷻ را فرو گرفت؛ در نتیجه از شدت آن فریاد به زانو در آمده و پس از آنکه نیرومند بودند فسردند و از پا در آمدند، به گونه‌ای که هیچ جنبنده و جنبشی در آنان نبود. به زانو درآمدن برای انسان مانند به زانو نشستن برای شتر است.

﴿كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِّمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ﴾ (۳۵)

گویی قوم شعیب پس از هلاک خود هرگز قبل از آن زندگی نکرده و روزگاری طولانی از زمان را در وطن خویش برخوردار نبوده‌اند. هان! مرگ بر مردم مدین باد همانگونه که خداوند ﷻ پیش از آنان ثمود را نابود و رسوا ساخت؛ زیرا آن‌ها در کفر و تکذیب با هم اشتراک داشتند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٦﴾﴾

و به راستی خداوند ﷻ موسی عليه السلام را با ادله روشن، حجت‌هایی آشکار و برهان‌های تابان و حدانیت خود به سوی فرعون فرستاد؛ برهان‌هایی که هر کس با قلبی بیدار و بینشی باز در آن‌ها تأمل می‌کرد به باور توحیدی می‌رسید.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ فَاتَّبِعُوْا أَمْرَ فِرْعَوْنَ ۗ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿٤٧﴾﴾

آری! خدای عز وجل موسی را به سوی فرعون و اشراف قومش فرستاد اما قوم فرعون از او در کفر و تکذیب تقلید کردند در حالی که پیروی از وی هیچ ارمغانی از رشد و هدایت را برای‌شان به همراه نداشت، بلکه حاصل آن چیز جز گمراهی و پستی نبود؛ از آنکه فرعون رأس فساد و پایه محوری فسق و عناد بود.

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ ۚ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿٤٨﴾﴾

فرعون در روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش وارد می‌سازد همانسان که در دنیا جلودار کفر و طغیان آنان بود. وه که دوزخ چه ورودگاه بدی برای آنان چه راهی نامیمون است.

﴿وَأَتَّبِعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً ۗ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ بئسَ الْوَرْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٤٩﴾﴾

خداوند ﷻ آنان را در دنیا چنان لعنت کرده که بعد از هلاک نمودن‌شان به وسیله غرق، آن لعنت بدی‌شان پیوست. به علاوه با وارد کردن‌شان به دوزخ همراه با خشم خدای جبار، برای آن‌ها لعنت و نفرین دیگری است. پس چه بد است غرق و لعنت و خشم و عذاب که پشت سر هم بدرقه‌شان می‌شود به طوری که هر عذابی بر آنان می‌آید، عذاب دیگری پشت‌سر آن است و هر خشمی که بر آنان می‌رود، خشمی دیگر آن را دنبال می‌کند.

﴿ذٰلِكَ مِنْ اٰنْبَاءِ الْاٰلِ الْاٰلِ الْاٰلِ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قٰآئِمٌ وَحَصِيْدٌ ﴿٥٠﴾﴾

ای پیامبر! این داستان‌هایی که از اخبار مردمان شهرهای نابود شده بر تو وحی و حکایت می‌کنیم، به راستی حق و یقین است. و برخی از همین شهرها چنان شهرهایی

است که هنوز پاره‌ای از آثار و نمادهای آن‌ها پا برجاست، اما بعضی دیگر آثارشان تماماً بریاد شده، آبادی آن‌ها به کلی ویران گشته و دیگر هیچ اثری از آن‌ها مشهود نمی‌باشد.

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ (۱۳)

و ما آنان را به ستم و به ناحق عذاب نکردیم بلکه به کیفر اعمال بدشان مجازات‌شان نمودیم. در حقیقت عذاب‌شان عین عدل بود؛ زیرا آن‌ها با کفر و ناسپاسی بر خویشان ستم کردند. پس بتان‌شان نه از آنان دفاعی را سامان دادند و نه عذاب الهی را در هنگام فرود آمدنش از آنان باز داشتند، بلکه بتان جز خواری و خفت و زیان و هلاک چیز دیگری بر آن‌ها نیفزوده و در واقع، علت این سیه روزی و بلای عبرت‌بار آنان شدند.

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ (۱۴)

و همانگونه که خداوند ﷻ شهرهای ستمگر سابق را نابود ساخت، همچنان هر شهر دیگری را که مردمانش در کفر و تکذیب با مردم شهرهای پیشین شباهت داشته باشند، گرفتار می‌سازد. به راستی نابودسازی خداوند ﷻ سخت دردناک، مضمحل کننده و در هم کوبنده است.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ (۱۵)

قطعاً در نابودسازی شهرهای ستمگران، عبرت و اندرزی است برای عبرت‌جویان؛ اگر از کسانی باشند که از پروردگار خویش ترسیده و از عذاب روز قیامت حذر می‌کنند این همان روزی است که خداوند ﷻ همه پیشینیان و پسینیان را در آن برای حساب و جزا گرد می‌آورد و همه خلق در آن حاضر می‌شوند.

﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾ (۱۶)

خداوند ﷻ روز قیامت را جز بدین خاطر به تأخیر نمی‌اندازد که برای آن وقت معینی را مقدر کرده است؛ چنان وقتی که در آن کمی و فرونویی نیست و به زودی در همان لحظه‌ای که خداوند ﷻ مقدر و فیصله کرده است، روی خواهد داد.

﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعَىٰ وَسَعِيدٌ﴾ (۱۷)

روزی است که چون فرا رسد به علت هول و هراس جایگاه محشر، هیچ کس جز به اذن الله ﷻ سخن نگوید. سرانجام بعضی از مردم به علت اعمال بد خود تیره بخت و رهسپار عذاباند و بعضی هم به خاطر اعمال خوب خود، نیکبختاند و دریابنده پاداش.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ (۱۱۶)

اما تیره بختان، جایگاهشان آتشی زبانه کش است که در آن همیشه و برای ابد ماندگاراند، برای شان در آتش از شدت عذاب «زفیر» و «شهیقی» است. زفیر: آه و ناله شخص گرفتار و بلارسیده و شهیق: فریادهای سخت انسان غرق شده در بحر بلا و مصیبت و محنت است.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾

﴿۱۱۷﴾

تا آسمانها و زمین پا برجاست آنها در دوزخ ماندگاراند؛ نه عذابشان قطع می شود، نه به پایان می رسد نه سبک ساخته می شود و نه از آن بیرون می آیند، مگر آنگاه که خداوند ﷻ بخواهد کسانی از گنه کاران اهل توحید را - بعد از آنکه به سبب گناهان شان در آتش عذاب شده اند - از آن بیرون آورده؛ زیرا پروردگارت همان کند که خواهد، هرگاه که بخواهد و آنگونه که بخواهد.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٍ﴾ (۱۱۸)

و اما کسانی که نیکبخت شده اند پس جایگاهشان بوستانهای پر ناز و نعمت در جوار پروردگاری است کریم که تا آسمانها و زمین برجاست در آن جاودانند. به جز کسانی که خدا بخواهد در ورود به بهشت تأخیر داشته باشند و ایشان گنه کاران اهل توحیداند که در دوزخ عذاب شده و سپس به بهشت وارد می شوند از این رو در ورود به بهشت، برای مدتی از دیگر بهشتیان عقب اند. البته بخشش الله ﷻ در بهشت برای دوستانش نه از آنان بریدنی است و نه بازداشتنی بلکه همیشگی، بسیار فراوان و بسیار سریع الوصول است.

﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِّن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوقِفُهُمْ نَصِيْبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ﴿١١٩﴾﴾

پس ای پیامبر! از بطلان آنچه مشرکان می پرستند در تردید مباش؛ زیرا بتان شان به راستی باطل و ناروایند؛ آنان فقط از پدران جاهل خویش در پرستش بتان تقلید می کنند. و به زودی خداوند ﷻ کیفرشان را در برابر اعمال بدشان تمام و بی نقص خواهد داد تا پیامد شوم اعمال خویش را ببینند.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٢٠﴾﴾

و در حقیقت ما بر موسی تورات را نازل کردیم پس بعضی از بنی اسرائیل بدان تصدیق نموده و برخی دیگر کفر ورزیدند، و اگر خداوند ﷻ نزد خود ننگاشته بود که عذاب نافرمانان را به شتاب نفرستد، بلکه به آن ها مهلت دهد، بی تردید فیصله وی در مورد نابودی کفار و نجات ابرارشان در رسیده بود. بیگمان کفار امت محمد ﷺ نیز درباره قرآن در شک و تردید به سر می برند از آنکه در دل های شان کژی و انحراف است.

﴿وَإِنَّ كَلَّا لَلْأَلْبِيقِيِّنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٢١﴾﴾

قطعاً خداوند ﷻ جزای اعمال همه امت های مختلفی را که داستان های شان را بر پیامبرش ﷺ حکایت کرده، به تمام و کمال خواهد داد تا مؤمنان به پاداش آنچه کرده اند دست یافته و کفار نیز، کیفر اعمال شان را دریابند. و خداوند ﷻ به اعمال همگی شان آگاه است؛ هیچ کاری پنهانی از عمال خلق بروی مخفی نمی ماند.

﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٢٢﴾﴾

پس ای پیامبر! بر دین خدا ﷻ همانگونه که دستور یافته ای ایستادگی کن و تو با هر که از مؤمنان که با تو توبه کرده و به راه و روشت راه یافته اند، خدای متعال را در چهار چوب شریعتش بپرستید و از مرزهای الله ﷻ تجاوز نکنید؛ زیرا او به اعمال تان بیناست و آن را برای تان برمی شمارد؛ او بر اعمال تان آگاه است و هیچ امر پنهانی بر وی مخفی نمی ماند. فرموده حق تعالی: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ﴾ الهام بخش یکجا ساختن علم نافع با عمل صالح، فعل مشروع همراه با ترک ممنوع، پایبندی و استقامت

بر جاده و پرهیز از بدعت و مخالفت است. بناءً این شیوه بیانی، بلیغ‌ترین شیوه می‌باشد.

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (۱۱۳).

و به هیچ کافر و ستمگری متمایل نشوید تا با وی محبت و موالات بورزید؛ که در آن صورت آتش جهنم شما را می‌سوزاند و هرگز هیچ کس غیر از خدا ﷻ نه از شما پشتیبانی می‌کند و نه عذابش را از شما دفع می‌نماید. بنابراین جلب کننده نفع و دفع کننده زیان فقط اوست.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ أَلْسِيَّتَاتٍ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكِرِينَ﴾ (۱۱۴).

و نماز را به کامل‌ترین وجه در صبح و شام و در ساعاتی از شب بر پا دار، بیگمان عمل به خوبی‌ها، بدی‌ها را جبران می‌کند و رأس تمام خوبی‌ها، نمازهای پنجگانه است. این بیان برای پند پذیران موعظه‌ای و برای عبرت جویان، مایه عبرتی است.

﴿وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱۱۵).

و بر طاعت حق تعالی، بر مقدرات دردآلود وی و از نافرمانی‌هایش که حرام است، صبر پیشه کن؛ زیرا او پاداش کسانی را که با عمل به اوامر، پرهیز از نواهی و رضا به مقدرات، نیکوکاری پیشه کرده‌اند ضایع نمی‌سازد. و بیگمان پیروی از هدایت، نثار محبت و جلوگیری از اذیت، از مصادیق روشن نیکوکاری است.

﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (۱۱۶).

پس چرا از قرن‌های پیشین قبل از شما بقایایی از اهل ایمان و صلاح نبودند که باطل پرستان و کفرپیشه‌گان را از عمل‌شان باز داشته و ستمگران را از ستم منع کند؟ جز اندکی از صالحان که خداوند ﷻ به سبب صلاح و نهی‌شان از منکر، نجات‌شان داد و حمایت‌شان کرد. اما غالب و عامه کفار، از ستمگران بر خود بودند که از بهره‌های زندگانی دنیا و شهوات فانی و لذت‌های ناپایدار آن پیروی کرده و آخرت را فراموش

نمودند؛ آن‌ها در حقیقت سرکشانی بودند که بر دستور خداوند ﷻ تمرّد ورزیده، از مرزهایش تجاوز کردند و بر پیامبرش عصیان ورزیدند.

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْطَحُونَ ﴿۱۱۷﴾﴾

ای پیامبر! و پروردگارت هرگز بر آن نبوده است تا شهری از شهرها را نابود کرده، یا امتی از امت‌ها را در حالی که اهل آن در زمین، اصلاحگر و از فساد و ستم پرهیزنده‌اند - ویران سازد بلکه آن‌ها را به علت ظلم‌شان نابود می‌گرداند. بنا به قولی معنی چنین است: خداوند ﷻ بر آن نیست که چنان‌چه مردم در میان خود با عدالت و حقشناسی همدیگر، در مسیر اصلاحگری روان باشند؛ تنها به علت شرک‌شان نابودشان سازد. بنابراین قول، عدالت و اصلاحگری ایشان را از عذاب دنیا باز داشته و سبب به تأخیر افتادن عذاب شرک‌شان در آخرت می‌شود.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾﴾

و اگر خدا ﷻ می‌خواست یقیناً همه مردم را یک امت و یک جماعت بر قلبی واحد و دینی واحد که دین اسلام است قرار می‌داد لیکن او به خاطر حکمت بزرگی این امر را نخواست. بناءً مردم پیوسته در ادیان و روش‌های خود مختلف‌اند تا سنت «تدافع» یعنی دفع بعضی از مردم با بعضی دیگر محقق شود و زمینه برای مجادله و آزمون مساعد گردد.

﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ۗ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾﴾

لیکن کسانی که خداوند ﷻ به وسیله ایمان و پیروی از پیامبران ﷺ برای‌شان رحم کرده است، با یکدیگر اختلاف نمی‌کنند؛ زیرا همه ایشان بر دین اسلام و توحید خالص الله ﷻ قرار دارند. البته اراده حق تعالی بر آن رفته است که خلق را مختلف بیافریند به طوری که جمعی از ایشان نیکوکار و جمعی بدکار، گروهی نیکبخت و جمعی تیره‌بخت، عده‌ای صالح و دیگرانی فسادپیشه و طالع باشند و هرگروه هم به همان راهی رهرو ساخته می‌شود که برای آن آفریده شده است تا حکمت‌ها، وعده‌ها و هشدارهای الهی و آنچه که در بهشت برای شایستگان و در دوزخ برای کافران آماده ساخته است، تحقق یابد. بناءً با هدایت نمودن اولیا و دوستانش، بهشتش را پر می‌سازد و با گمراه‌سازی دشمنانش، دوزخش را پُر می‌گرداند.

﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ
وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾﴾

و از اخبار پیامبران پیشین آن عبرت‌ها، اندرزها و تجاربی را که برایت لازم است بدان مجهز می‌سازیم؛ تا قلبت در رویارویی با بحران‌ها نیرومند و در برابر حوادث و بلاها استوار گردد. به راستی که در این سوره و حکمت‌ها و اسراری که در خود جای داده است، بلیغ‌ترین موعظه‌ها و بزرگ‌ترین عبرت‌ها به تو رسیده و حقی که بر آن قرار داری، به روشنی بیان شده است؛ در این سوره نصیحتی برایت آمده است که تو را به سوی خیر رهنمون شده و از شر برحذر می‌دارد و در این سوره تذکر و اندرزی است برای کسی که قلبی پذیرا دارد؛ قلبی که این گنجینه حکمت و اندرز در آن اثر می‌گذارد و بدان بهره‌مند می‌شود.

﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ﴿١١٣﴾﴾

ای پیامبر! و به کافرانی که یگانگی الله ﷻ را تکذیب می‌کنند بگو: به همان شیوه‌ای از نبرد با خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ، بازداشتن از راهش و کفر ورزی به او و کتابش که قبلاً عمل می‌کردید بازهم عمل کنید؛ ما نیز قطعاً بر حال خویش از ایمان به خدا ﷻ، پیروی از پیامبر، جهاد در راهش و نشر دینش عمل می‌کنیم.

﴿وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١١٤﴾﴾

و شما سرانجام کار ما - از پیروزی و توفیق - را انتظار ببرید، ما نیز فرجام کار شما - در رسوایی و هلاک - را انتظار می‌بریم.

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١١٥﴾﴾

تنها خدای یگانه ﷻ که به هرچه از دید و شنود بشر در آسمان‌ها و زمین نهان است، داناست و تنها به سوی اوست که هر امری در آخرت برمی‌گردد؛ تا به آنچه می‌خواهد در آن حکم کند. بنابراین پرستش را برای وی خالص گردان و کارت را فقط به وی بسپار تا مفهوم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را در زندگی خویش محقق سازی. و خداوند ﷻ از عمل بندگان - چه خیر باشد و چه شر - خواهد داد؛ نیکوکاران را پاداش و بدکاران را کیفر.

سوره یوسف

مکی است؛ ترتیب آن ۱۲؛ آیات آن ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾﴾

الف، لام، راء؛ این حروف مقطعه است که خداوند ﷻ به مرادش از آن‌ها دانانتر می‌باشد.

این است آیات قرآن مبین که در ادله و معانی روشنگر، در برهان‌های رخشان و در احکامش فیصله بخش، قاطع و تابان است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾﴾

خداوند ﷻ این کتاب را به زبان عربی قابل فهم و واضح نازل کرده است تا مردم معانی آن را بفهمند، به هدایتش عمل کنند و مقاصدش را دریابند.

﴿حٰحُّ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنْتَ مِن

قَبْلِهِ لَمِنَ الْغٰفِلِينَ ﴿٣﴾﴾

ای پیامبر! خداوند ﷻ در این سوره بهترین داستان را در لفظ معنی و در شیوه و مبنی بر تو حکایت می‌کند؛ هرچند قبل از فرود آوردن این قرآن، در زمره غافلان از این اخبار بوده و نسبت به آن هیچ علم و اطلاعی نداشته‌ای؛ از آن‌رو که این اخبار جز از راه وحی در دسترس نیست.

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ

لِي سٰجِدِينَ ﴿٤﴾﴾

روزی را یاد کن که یوسف به پدرش یعقوب گفت: من در خواب دیدم که یازده ستاره همراه خورشید و ماه همگی برایم سجد می‌کنند. و این نخستین بشارت برای یوسف علیّه بود که بعد از بلا و محنت محقق گردید؛ زیرا خداوند ﷻ نبوت، حکمت و حکومت را به وی بخشید و سپس او را از پراکندگی و پرت افتادگی از خانواده، به

جمع‌شان پیوندانید به طوری که پدر و مادرش - که خورشید و ماه رؤیایش بودند - و برادران یازده گانه‌اش - که ستارگان آن رؤیا بودند - همگی برایش سجده کردند.

﴿قَالَ يَبْنَى لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾

یعقوب به فرزندش یوسف گفت: خوابت را به برادرانت حکایت نکن؛ زیرا این رؤیای است بزرگ که حسادت‌شان را برمی‌انگیزد و از آن می‌ترسم که بر تو نیرنگی اندیشیده و در جهت نابودی‌ات تلاش محیلانه‌ای سازمان دهند؛ چه شیطان انسان را دشمنی نیرومند و نیرنگ‌بازی است آشکار.

این آیه بر پوشاندن نعمت‌ها از چشمان رشک‌ورزان و پنهان داشتن راز دلالت دارد.

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

یعقوب افزود: و آنگونه که خدای سبحان این رؤیای بزرگ را به تو نمایاند همچنان به زودی تو را برخواهد گزید و تعبیر رؤیاهای در حال خواب و خبردادن از مقاصد آن‌ها را به تو خواهد آموخت و نبوت و حکمت را بر تو و بر خاندان یعقوب به اتمام خواهد رساند همانگونه که آن را بر پدرانت ابراهیم و اسحاق - این دو پیامبر بزرگوار - به اتمام و اکمال رسانید. در حقیقت پروردگارت می‌داند که چه کسی شایسته‌ترینش است، او در قرار دادن فضل خود بر هر کسی که بخواهد، سنجیده کار و صاحب حکمت است؛ زیرا به علم خویش از کنه امور آگاه و به حکمت خویش گذارنده امور در جایگاه‌های آن می‌باشد.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّالِفِينَ﴾

به راستی در سرگذشت یوسف و برادرانش، دلیل آشکار و عبرت‌روشنی بر حکمت و قدرت حق‌تعالی است؛ برای کسانی که اخبار آن‌ها را از دانشمندان پرسیده و دوستدار شناخت داستان‌شان باشند. و این داستان مطلقاً بهترین داستان‌ها در طول تاریخ است.

﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَخَنُ عَصَبَةً إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾



هنگامی که برادران یوسف به یکدیگر گفتند: یوسف و برادر پدری و مادری اش نزد پدر از ما دوست داشتنی تراند و او ایشان را با عنایت و بهره‌مندی و توجه بیشتر، بر ما ترجیح می‌دهد در حالی که ما همه اعضای یک خانواده هستیم و فرقی میان ما نیست، بیگمان پدر ما در اشتباه بزرگ و آشکاری افتاده است؛ از آن‌رو که میان ما در محبت و علاقه‌مندی عدالت نکرده است، در حالی که ما همه پسران یک مرد هستیم و کسی از ما بر برادرش برتری ندارد.

﴿أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا

صَالِحِينَ ﴿٨﴾

یوسف را بکشید یا او را در سرزمینی ناشناخته که از این آبادی‌ها دور باشد بیندازید تا علاقه و محبت پدر نسبت به شما صاف و یکدست شده و او شما را به توجه و شفقت بیشتری مخصوص سازد و در این میان کسی دیگر وی را از شما به خودش مشغول نسازد. آنگاه پس از کشتن یوسف و دورساختنش از صحنه، از کار خود به سوی خدا ﷻ توبه کنید و خوشبختانه دروازه توبه هم باز است. یعنی ایشان قبل از ارتکاب گناه با خود از توبه سخن گفتند. آری! پس از ارتکاب این عمل حال‌تان با پردوردگارتان - از راه توبه - و با پدرتان مجدداً به صلاح و سامان می‌آید.

﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهٖ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ

إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ ﴿٩﴾

یکی از برادران ناراضی بر سبیل مشوره‌دهی به ایشان گفت: یوسف را نکشید بلکه وی را در نهانخانه چاه بیندازید، شاید بعضی رهگذران مسافر او را بگیرند؛ با این کار هم از بابت وی آسوده خاطر می‌شوید و هم مسؤولیت کشتنش را بر عهده نمی‌گیرید. پس اگر بر این کار مصمم هستید، همین گزینه را عملی کنید. این یکی دلسوزترین‌شان به یوسف بود [که نظری چنین جفاجویانه ارائه داد] پس چگونه بوده است حال دیگران؟!

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصِحُونَ ﴿١١﴾﴾

برادران یوسف بعد از همدستی بر تبعید وی، به پدر خود یعقوب گفتند: ای پدر! تو را چه شده است که ما را بر برادرمان یوسف امین قرار نمی‌دهی؟ چرا در محبت، خیرخواهی و دلسوزی ما نسبت به وی تردید داری حال آنکه ما وی را نگهبان خواهیم بود و در مهریزی به وی و سرپرستی و توجه به وی سخاوتمندانه و صادقانه عمل خواهیم کرد.

﴿أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ﴾ (۱۱)

پس هنگامی که فردا به گله‌بانی گوسفندان می‌رویم او را با ما بفرست تا از صرف میوه‌های پاکیزه و خوشگوار بر خوردار گشته با ما گوسفندان را بچراند و با شرکت در مسابقه، تیراندازی و سرگرمی‌های مباح، شاد و سرخوش شود و مطمئن باش که ما وی را از هر امر مایه خوف و نگرانی‌اش، نگهبان خواهیم بود. ملاحظه می‌کنیم که خطر در مأمن وی کمین کرده است.

﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾

﴿۱۲﴾

پدرشان یعقوب عليه السلام به ایشان گفت: جدایی از یوسف قلبم را به درد می‌آورد و می‌ترسم که گرگ وی را بخورد. و بدین‌گونه او دروازه عذر آوری به بهانه گرگ را به رویشان گشود، سپس افزود: در حالی که شما غافل از وی مشغول بازی و مسابقه خود باشید؛ و این‌چنین بود که یعقوب قبل از وقوع واقعه، برای‌شان جویای عذر شد و راه پیشکش نمودن موضوع گرگ برای‌شان هموار شد.

﴿قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَسِرُونَ﴾ (۱۲)

آن‌ها به پدر خویش گفتند: سوگند به خدا جل جلاله که اگر گرگ او را بخورد - با آنکه ما گروهی نیرومند و شجاع هستیم - در آن صورت هیچ خیر و مردانگی و سودی در وجود ما نخواهد بود. بناءً مطمئن باش که چنین رویدادی هرگز به وقوع نخواهد پیوست. و چنین است که وقتی خداوند جل جلاله کاری را بخواهد، اسبابش را نیز مهیا می‌گرداند.

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ

هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (۱۳)

پس یعقوب یوسف را با برادرانش فرستاد و چون او را بردند و به دوردست صحرا رسیدند شیطان ایشان را برانگیخت و با هم بر گذاشتنش در قعر چاه همداستان شدند. در این حال خدای عَلَيْهِ به یوسف وحی فرستاد که به زودی نجات خواهد یافت و برادرانش را از آنچه با وی کرده‌اند در حالی خبر خواهد داد که آن‌ها از این امر غافل‌اند. آری! عنایت حق تعالی نسبت به یوسف عَلَيْهِ بسی بزرگ بود؛ به طوری که بر او وحی فرستاد، او را در تنهایی‌اش انس بخشید، بر او آرامش نازل کرد، او را به گشایش و فَرَج بشارت داد و در این امتحان به وی پایداری بخشید پس اگر خدا عَلَيْهِ با توسل دیگر از چه کسی می‌هراسی؟ اما چنانچه خدا عَلَيْهِ علیه تو باشد بعد از وی دیگر به چه کسی امید می‌بندی؟ پس وقتی نظر عنایت حق مراقب توسل در کنف الطافش آرام بخواب و بدان که سختی‌ها و گرفتاری‌ها در غار ولایت حق، عین امن و امان است.

﴿وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾﴾

بعد از گذاشتن یوسف در چاه، فرزندان یعقوب شامگاهان، گریان نزد پدر آمد و به رسم رفتن قاتل در جنازه مقتول، از خود اندوه و آه و فغان نمایش می‌دادند. اما نزد هوشمندان گریه‌های نمایشی از گریه‌های واقعی فرق می‌شود. چه انسان‌های گریان و نالانی که در حقیقت ستمکاراند، و چه انسان‌های خاموش غافل که در حقیقت مظلوم‌اند. پس نباید به ظاهر حال فریب خورد.

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْعِنَا فَاكْغَلَهُ الدِّبْتُ وَمَا أَنْتَ

بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾﴾

برادران یوسف گفتند: ای پدر! ما رفتیم تا مسابقه دهیم و یوسف را در محل اقامت‌مان پیش کالا و غذای خود در جایی امن گذاشتیم، پس اشتباه از ما نبود و ما مدت زیادی از نزد وی دور نبوده‌ایم اما پس از ما گرگ بر وی حمله‌ور شد و وی را خورد. و تو هرگز در آنچه گفتیم باورمان نمی‌داری و تصدیق‌مان نمی‌کنی هرچند به راستگویی معروف باشیم؛ از آنکه ما نزدت متهمیم و در عین حال تو در محبت یوسف افراط می‌ورزی. این اصرار و استدلال که مبین احساس ترس و بیم نهفته ایشان می‌باشد از این باب است که گفته‌اند: خائن خائف است؛ و هر کس عملش بد است، گمانش نیز بد است.

﴿وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ
وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾﴾

و پیراهن یوسف را به خونی دروغین که خون یوسف نبود آغشته و آن را به عنوان گواه راستگویی خود آوردند در حالی که این پیراهن خود دلیل دروغگویی شان بود؛ زیرا پیراهن سالم بود و پاره نشده بود. بعد از آنکه حق تعالی به نور بصیرت تقلب شان را به یعقوب نمایاند او گفت: این سخن تان دروغی بیش نیست بلکه حقیقت این است که شیطان و نفس های اماره بالسوء شما، کاری زشت و نیرنگی پلشت را برای تان آراسته است. اما من بر این محنت صبری نیکو پیشه خواهم ساخت؛ صبری که نه خالقم را به خشم آورد و نه در آن شکوه و گلایه ای از مخلوق باشد. از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بر تحمل این مصیبتی که آن را سازمان داده اید یاری می جویم و بر او در دفع این دروغی که توصیف می کنید توکل می کنم.

﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَىٰ هَذَا غُلْمٌ وَأَسْرُوهُ بَضْعَةَ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾﴾

از یوسف در دل چاه چه خبر؟ کاروانی از مسافران به نزدیک چاه آمد پس کاروانیان یکی از میان خود را فرستادند تا برای شان از آن چاه آبی بیاورد، و چون او دلویش را در چاه افکند، یوسف بدان ریسمان آویخت. در این هنگام آب آورشان فریاد زد: مزده! مزده! این یک پسر معتبر است. برادران یوسف که نزدیک وی بودند، قضیه را پنهان داشته و کاروانیان را از این امر که او برادرشان است آگاه نساختند بلکه گفتند: این غلامی است از بردگان برای فروش. و خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به آنچه می کردند داناست؛ هیچ امر پنهانی بر وی نهان نمی ماند.

﴿وَأَسْرُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾﴾

کاروانیان یوسف را به بهای ناچیزی که چند درهمی بیش نبود فروختند و در نگهداشت وی برای خود بی رغبت بود علاقه نداشتند که با ایشان باقی بماند، بلکه می خواستند خود را از وی خلاصی بخشند از آن رو که قدر و جایگاه وی را نمی شناختند.

﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾﴾.

کاروان یوسف را به مصر برد و عزیز (وزیر مصر) وی را از ایشان خرید. عزیز به همسرش سفارش کرد که وی را چون میهمان عزیزی گرمی داشته و به خوبی از وی پذیرایی نماید تا شاید به حال‌شان در خدمت‌گزاری سودی بخشد یا برای‌شان جانشین فرزند شود. و آنگونه که خدای عز وجل یوسف را نجات داد و وزیر مصر را بر اکرامش گماشت، همچنان به یوسف در مصر مکنت و اقتدار بخشیده وی را بر گنجینه‌ها و ذخایر مصر مسلط گردانید؛ و تا خداوند عز وجل تأویل خواب را به وی بیاموزد و در نتیجه او مردم را از تعبیر آنچه در خواب می‌بینند آگاه سازد. بیگمان خداوند عز وجل بر کار خویش چیره است؛ هیچ نیرویی وی را از انفاذ امرش باز داشته نمی‌تواند، قضایش را آنگونه که بخواهد نافذ می‌سازد و حکمش چنان که اراده کند، واقع می‌شود ولی بیشتر مردم اسرار قضا را نمی‌دانند و غافل از آنند که کار به دست بلاکیف یگانه یکتاست؛ پس آن‌ها از اسرار قدرت و اهداف حکمت بی‌خبراند.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُجَرِّى الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲﴾﴾.

چون یوسف به کمال نیروی جوانی رسید، حق تعالی به وی فهم، دانش و دریافت حق در داوری را عنایت کرد. و آنگونه که او یوسف عز وجل را در قبال عمل نیکش چنین گرمی داشت، همچنان هر نیکوکار دیگری را نیز در قبال نیکوکاری‌اش گرمی می‌دارد.

این آیه بر آرامش بخشیدن به پیامبر و تسلیت‌گویی به ایشان در محنت‌هایی که با آن رو به رو خواهند شد، دلالت دارد.

﴿وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۳﴾﴾.

همسر عزیز وزیر با آرایش و کرشمه خاصی یوسف را که در خانه‌اش بود به سوی خود خواند. آن زن از منصب و جمال و مال هر سه برخوردار بود، یوسف نیز جوانی ازدواج نکرده و غریب و از زیباترین انسان‌ها بود. زن عزیز درها را پیاپی چفت کرد و به اصرار از یوسف می‌خواست که از وی کام گیرد. در این اوضاع و احوال یوسف به آستان

عصمت حق تعالی پناه برد و بر نفس و هوای خود پیروز شد. زن عزیز به وی گفت: بیا که من از آن تو ام! یوسف خواسته اش را رد کرد و گفت: معاذ الله! به خدا پناه می برم و خود را از شر ارتکاب این فعل نفرت بار حرام که اولاً در آن خیانت به خدا ﷻ و سپس خیانت به مولایم در امر فامیل و در درون قصرش هست، به جوار عصمت حق تعالی می سپارم؛ آخر مولایم مرا به خوبی میزبانی و پذیرایی کرده و گرامی ام داشته است؛ پس چگونه زیبایی را با زشتی پاسخ گویم؟! قطعاً این ستمی است آشکار؛ و ستمکار توفیق و یاری نمی یابد بلکه خوار و زیانکار می شود.

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ ۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ ۚ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوٓءَ وَالْفَحْشَآءَ ۗ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ﴿۴۱﴾﴾.

و در حقیقت آن زن آهنگ یوسف کرد و نفسش به وی سخت تمایل یافته از وی همان چیزی را می خواست که زن از مرد می طلبد. یوسف نیز با خود در این مورد حدیث نفس کرد و خطرهایی بر خاطرش گذشت لیکن هرگز بر کار زشت مصمم نشد و آهنگ وی نکرد؛ زیرا لطف الله ﷻ شامل حالش گشت و نشانه ای از نشانه های وی و برهانی از برهان هایش را دید که وی را از آلودگی به فحشا نهیب می زد. چنین شد تا خداوند ﷻ وی را از کار زشت و عمل زنا محفوظ دارد؛ چرا که او در طاعت حق تعالی از صادقان، در عبادتش از مخلصان، نبوت را از برگزیدگان و در دوری از پلیدی ها از پاکان بود. به حق که این کار یوسف جلوه تمام نمای تقوی و بزرگترین پیروزی بر نفس اماره بود.

﴿وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصُهُ مِنْ دُبُرٍ ۖ وَالْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ ۖ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا اَنْ يُسْجَنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۴۲﴾﴾.

یوسف به سوی دروازه گریخت و می خواست از آن فرار نماید، زن وزیر نیز شتاب کرد تا وی را بگیرد، در این میان آن زن پیراهن یوسف را از پشت به سوی خود کشید تا از بیرون شدن بازش دارد که بر اثر آن پیراهن یوسف از پشت چاک برداشت. به ناگاه در آستانه در با همسرش رو به رو شدند. پس زن نیرنگ زد و مظلومآبانه فریاد کشید: کیفر کسی که قصد فحشا با همسرت را کرده چیست جز اینکه به زندانش افکنی یا با عذابی دردناک که وی را از کار زشتش پشیمان سازد، مجازاتش کنی؟

﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِيَّ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٢٦﴾﴾

یوسف سخن زن را رد کرد و به مولایش گفت: این اوست که از من کام خواست، مرا دنبال کرد و خواستار کار زشت با من بود. در این میان یکی از گواهان آن خانه که گویند: پسر بچه‌ای از خانواده زن بود چنین شهادت داد: اگر پیراهن یوسف از جلو چاک خورده، پس زن راست گفته و او در ادعایش از دروغگویان است؛ زیرا این خود دلیل آن می‌باشد که یوسف دنبالش می‌کرده است؛

﴿وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿٢٧﴾﴾

اما اگر پیراهن یوسف از پشت دریده شده، پس این امر دلیل آن است که یوسف از سوی زن دنبال می‌شده؛ بناءً زن در ادعایش دروغگو و یوسف راستگوست. بنگر که چگونه خداوند ﷻ از درون آن خانه داوری از کسان خود آن زن را آماده می‌سازد تا از معرض اتهام دورتر باشد و آن داور در مورد نشانه‌ای حکمیت می‌کند که فریادگر راستی و پاکی یوسف است.

﴿فَلَمَّا رَا قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيْمٌ ﴿٢٨﴾﴾

چون شوهر آن زن دید که پیراهن یوسف از پشت چاک خورده، متیقن شد که زنش او را دنبال می‌کرده و یوسف در حال گریز بوده است که این دلیلی قاطع بر برائت یوسف است. پس به زنش گفت: این نیرنگ و شکایتت بر ضد یوسف از مکر شما زنان است، بیگمان نیرنگ شما زنان بزرگ و غیر قابل تحمل می‌باشد؛ زیرا به طور پنهانی شکل می‌گیرد و با گریه و ادعا همراه می‌شود.

﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هٰذَا وَاسْتَعْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخٰطِئِيْنَ ﴿٢٩﴾﴾

عزیز وزیر گفت: ای یوسف! در مورد این رویداد سخن نگو و آن را به کسی یاد نکن تا آبروی قصر محفوظ بماند. و اما تو ای زن! از پروردگارت آمرزش بخواه؛ زیرا تو در کام خواهی از یوسف و دروغ سلامت نزدیک‌تر است.

﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِيْنَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيْزِ تُرٰوِدُ فَتْنٰهَا عَنْ نَفْسِهَا قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا

لَنَرْنَهَا فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿٣٠﴾﴾

آوازه کامخواهی زن عزیز از یوسف در شهر منتشر شد و زنان از باب ناپسند شمردن و محکومیت زن عزیز گفتند: چگونه این زن با وجود این شرف و مقامش با غلام

خویش مراوده بر قرار نموده و به شوهرش خیانت می‌کند؟ بیگمان این کار را نکرده است مگر بعد از آنکه عشق یوسف به غلاف قلبش وارد شده و در اعماق وجودش جای گرفته است، اما با این وصف ما او را بر این کار زشتش در اشتباهی آشکار و عملی رسواگر می‌بینیم.

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿۳۱﴾﴾

چون زن عزیز آگاه شد که زنان شهر به غیبت وی مصروف‌اند و در پخش و نشر ماجرای وی و یوسف به نیرنگ متوسل می‌شوند ایشان را به دیدار خویش در قصر فرا خواند و برای‌شان بالش‌هایی آماده ساخت تا بر آن‌ها تکیه زنند و میوه‌ای حاضر نمود. آنگاه به دست هر زنی کاردی داد تا میوه را پوست بکنند، سپس به یوسف دستور داد تا به طور ناگهانی بر زنان وارد شود. پس چون زنان زیبایی آشکار و حسن خیره‌کننده یوسف را دیدند، وی را به غایت شگرف و بزرگ یافته، از حسن بی‌مثال وی مدهوش شدند و از شدت مدهوشی دست‌های خویش را زخمی کردند. آنگاه از تعجب و حیرت و سراسیمه‌گی گفتند: معاذ الله! سوگند به خدا که او از جنس بشر نیست؛ زیرا ما هرگز همانندش را ندیده‌ایم!! به راستی که زیبایی‌اش باورنکردنی و حسن و ملاحظتش بی‌مانند است؛ این جوان جز فرشته‌ای از فرشتگان شریف و پاکیزه نیست و از جنس بشر نمی‌باشد.

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿۳۲﴾﴾

همسر عزیز بعد از آنکه دهشت زنان از مشاهده حسن گیرا و جمال دل‌ربای یوسف را دید گفت: آری! این همان است که عقل از من ربوده و دلم را شیدای خویش ساخته است؛ همانسان که اکنون بر شما نیز همین اثر را گذاشت پس بعد از امروز دیگر بر من سرزنشی نیست. بلی! من به صراحت می‌گویم که از وی کام خواسته و بر آن شدم که وی را مفتون خود سازم. این منم که دنبالش کردم و اکنون هم می‌گویم که اگر به خواسته‌ام تن در نداده و بر مرادم موافقت نکند، یقیناً به سبب امتناعش زندانی‌اش

خواهم کرد و از آنکه بر نظر خویش در تن ندادن به تمایلم اصرار ورزیده است، او را خوار و بی‌مقدار خواهم ساخت.

سوگند به خدا ﷻ که این فتنه‌ای بزرگ بود که بر یوسف رخ نمود چرا که زنی زیبا، در شرف سرآمد، در منصب عالی و در مال و مکنّت ممتاز از او به الحاح و اصرار کام می‌طلبد، سپس تهدیدهایی سخت و هشدارهایی محکم به وی صادر می‌شود در حالی که یوسف غلامی است مستضعف و انسان غریبی است تحت ستم؛ اما با این وجود او به عصمت خدای یگانه پناه می‌برد و خدای مهربانش هم وی را در حیطة عنایت و حفظ و رعایت خویش گرفته ردای ولایت را بر وی می‌پوشاند. وه! چه والا منزلت و چه خجسته سعادت!!

﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾﴾

یوسف، پناهجویان با خدای خویش چنین راز گفت: پروردگارا! زندان از ارتکاب فحشا که مرا به سوی آن می‌خوانند، در دلم محبوبتر و بر من آسان‌تر است و اگر مرا علیه نفسم و سرکوب هوایم یاری نکنی و از ریسمان‌های نیرنگ زنان بازم نداری، در کمند هوای‌شان خواهم شد که مرتکب حرام گشته و در چاه‌سار گناه افتاده‌اند از آن‌رو که به احکام جاهل بوده‌اند.

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ وَفَصَّرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾﴾

پروردگار متعال به خاطر اخلاص و صداقت یوسف دعوتش را اجابت کرد و وی را از کمند فتنه زن عزیز و زنان همدمش نگه داشت؛ زیرا خداوند ﷻ دعای دعوتگر را شنیده و راستی را از دروغ باز می‌شناسد، او شنوای صداها و دانای نیت‌ها و اعمال است.

﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِن بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾﴾

آنگاه پس از دیدن نشانه‌های پاکدامنی و وارستگی یوسف، بر عزیز و یاورانش چنین نمایان شد که از روی مصلحت و به خاطر بر چیدن سفره بدنامی خود، یوسف را تا مدتی غیر معین که چه بسا طولانی یا کوتاه خواهد بود، به زندان افکنند. البته این هم از رحمت حق تعالی بر یوسف بود که وی را به بلا رفعت داد تا درجه‌اش را والاتر

گردانیده و برائتش را در همه جا نمایان و آفتابی سازد. آری! او دوستان برگزیده و پیامبران پاک‌نهادش را از مسیر رنج‌ها و از دهلیز محنت‌ها می‌گذرانند.

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرْنِي آعْصِرُ حَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي
أَرْنِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ بَيِّنَةٌ إِنَّا نَرْنَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
﴿۳۳﴾﴾

دو جوان از جوانان خدمتکار دربار شاه، با یوسف به زندان در آمدند، یکی از ایشان در مورد خوابی که دیده بود از وی پرسید و گفت: من در خواب دیدم که برای ساختن شراب انگور می‌فشارم. دومی گفت: من در خواب دیدم که بر روی سر خود نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند. ای یوسف! ما را از تفسیر و تعبیر آنچه در خواب دیده‌ایم آگاه کن؛ زیرا ما تو را از کسانی یافته‌ایم که در عبادت‌شان راستگو و در طاعت نیکوکاراند؛ افزون بر کمال خلقت و جمال مروت که در تو مشهود است.

﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِيهِ إِلَّا نَبَأٌ كُفْرًا بِنَبَأٍ أُوتِيَهِمَا قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَ
مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۳۷﴾﴾
یوسف به آن دو جوان گفت: غذایی را که روزی حق تعالی برای شماست به شما نمی‌آورند مگر اینکه به اذن خدا ﷻ پیش از آنکه آن غذا به شما برسد از سرانجام آن به شما خبر می‌دهم و به شما می‌گویم که چگونه و از چه چیز ساخته شده است. این از اموری است که پروردگارم در مورد تعبیر خواب و فهم حقایق به من آموخته است؛ زیرا من به خدای یگانه ایمان آورده، عبادت را برای وی خالص گردانیده‌ام، به هر آنچه جز وی مورد پرستش قرار می‌گیرد کفر ورزیده‌ام و هر کسی را که به خدا ﷻ و روز آخرت ایمان نداشته و منکر رستاخیز و حساب و جزاست ترک کرده‌ام. بنگر که چگونه یوسف عليه السلام دعوت به سوی توحید را در تعبیر خواب گنجانید؛ زیرا قضیه دعوت به توحید از بزرگ‌ترین قضایای هستی است.

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۸﴾﴾
و من دین پدرانم ابراهیم، اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام از این رو تنها پروردگارم را به یگانگی پرستش نموده و دین را برای وی خالص گردانیده‌ام. آخر برای

ما سزاوار نیست که چیزی را با خدا شریک آوریم؛ این دین استوار - یعنی توحید پروردگار و شرک نیاوردن به وی - از عنایات الهی بر ما و بر مردم است ولی غالب مردم خدای عز وجل را بر نعمت هدایت و ایمان شکر نگذاشته و بیشترشان به وحدانیتش اقرار نمی‌کنند. گفتنی است که جدّ نیز پدر نامیده می‌شود از این جهت یوسف، ابراهیم و اسحاق را نیز پدر نامید.

﴿يَصْلِحِجِي السَّجْنِ عَازِبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (۳۱)

یوسف به دو تن غلامی که در زندان همراهش بودند گفت: آیا پرستش خدایان آفریده شده و متفرق برای انسان بهتر است یا عبادت خدای یگانه قهار؟ پیداست که عبادت خدای یگانه بهتر است؛ زیرا اوست که هم آفریده و هم روزی بخشیده است پس فقط او سزاوار پرستش می‌باشد. بنگر که یوسف علیه السلام با استفاده از فرصت چگونه قبل از پرداختن به تعبیر خواب، قضیه ایمان به خدا عز وجل را برای‌شان تشریح کرد و ایشان را به سوی توحید فرا خواند؛ زیرا این موضوعی است بزرگ و مهمتر از هر امر دیگر.

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱۷)

شما غیر از الله عز وجل جز نام‌هایی چند را که هیچ حقیقتی نداشته و مدلول آن‌ها از معانی تهی است، نمی‌پرستید؛ زیرا خدایان شما پدیده‌هایی جامد و بی‌جان اند که نه سودی می‌رسانند و نه زبانی. پس این شما و پدران‌تان بوده‌اید که این اشیاء بی‌زبان و ناشنوا را به زعم خود به خدایی گرفته‌اید و به یقین خداوند عز وجل بر درستی پرستش آن‌ها هیچ دلیل قاطع و برهان روشنی نازل نکرده است. پس بدانید که حکم در آسمان‌ها و زمین و در همه گستره هستی از آن خدای یگانه لاشریک است، اوست که به عدل حکم نموده و به حق فیصله می‌نماید، او خود فرمان داده که غیر وی را به یگانگی نخوانده و جز او را به پرستش نگیرید. بناءً انقیاد و فرمان‌پذیری تام و تمام و خضوع و فروتنی کامل از آن اوست؛ این همان دین استوار و راه راستی است که برای پایدارساختن آن کتاب‌ها نازل شده و پیامبران بدان فرا خوانده‌اند؛ ولی غالب مردم این حقیقت را نمی‌دانند و از این رو عبودیت را برای حق تعالی خالص نمی‌سازند.

بنگر که یوسف چگونه دعوت توحید را بسط و تفصیل داد؛ زیرا توحید بزرگ‌ترین اصل در زندگی بنده است.

﴿يَصْحَبِي السَّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ حَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرَ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ
الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٥١﴾﴾

ای دو رفیق زندانیم! اکنون تفسیر خواب‌های خویش را بشنوید؛ اما فرد نخست که در خواب دید انگور می‌فشارد، از زندان آزاد شده و نزد پادشاه ساقی باده می‌شود و به وی شراب می‌نوشاند. و اما فرد دوم که در خواب دید بر روی سرش نان حمل می‌کند... محکوم به اعدام شده و به دار آویخته می‌شود تا پرندگان بر سرش نیش زنند و از گوشتش بخورند؛ امری که شما دو تن از من در مورد تعبیر خواب‌های خود پرسیدید فیصله یافته و نهایی شده است. پس آنگونه که یوسف علیه السلام خبر داده بود، هر دو خواب به همان صورت تحقق یافت.

﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَنهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ
فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٥٢﴾﴾

یوسف به آن کس از آن دو تن که گمان می‌کرد آزاد می‌شود یعنی به آن ساقی که از قبل نجات یافت و در خدمت شاه گمارده شد گفت: مرا نزد آقایت پادشاه با اوصاف و داستانم یاد کن و به وی خبر ده که من به ستم و بی‌هیچ جرمی در زندان به سر می‌برم، امید است که دستور آزادی‌ام را صادر کند. آری! زندان عذابی سخت و رنجی جانکاه است. اما شیطان فراموش آن غلام گردانید که این موضوع را به شاه یادآور شود و بناءً یوسف چندین سال در زندان باقی ماند. بنا به قولی: باقی ماندن غلام در زندان ابتلائی از سوی خداوند جل جلاله برای یوسف بود؛ زیرا او از غلام خواست تا شفاعتش را نزد پروردگارش - پادشاه - بکند در حالی که بایسته آن بود تا یوسف فقط به بارگاه پروردگارش که شاه همه شاهان است التجا کند.

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُتَبَدَاتٍ
خُضِرٍ وَأَخْرَ يَابَسَاتٍ يَأْتِيهَا أَلْمَلَأُ أَفْثُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٥٣﴾﴾

پادشاه مصر گفت: ای قوم! من در خواب هفت گاو فربه را دیدم که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشهٔ سبز را دیدم که پر از دانه‌های گندم است و هفت خوشهٔ خشکیدهٔ دیگر. ای سران قوم! پس اگر به تعبیر خواب آشنایی دارید این خواب

را برایم تفسیر کنید. و خداوند ﷻ چون امری را بخواهد، اسبابش را نیز آماده می‌گرداند و چنان‌که خواهیم دید همین خواب سبب رهاسازی یوسف ﷻ از زندان شد.

﴿قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَمٌ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلَمِينَ﴾ ﴿۵۱﴾

اشراف قوم گفتند: این خوابت آمیزه‌ای از خواب‌های پریشان است که هیچ تفسیر و حقیقتی ندارد و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم.

﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾ ﴿۵۲﴾

غلامی که از قتل نجات یافته و ساقی پادشاه شده بود، در این هنگام درخواست فراموش شده یوسف ﷻ را بعد از مدتی به خاطر آورد و گفت: من می‌توانم تعبیر این خواب را برای شما بیاورم پس اجازه دهید که به زندان نزد یوسف روم تا این خوابت را برایم تعبیر کند.

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۵۳﴾

چون غلام با یوسف در زندان ملاقات کرد به وی گفت: یوسف! ای مرد راستگوی، درباره خواب مردی به ما نظر ده که خوابش هفت گاو فربه را که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز را با هفت خوشه خشکیده دیگر دیده است؛ تا به سوی پادشاه و یارانش بر گردم و تفسیر این خواب را به ایشان خبر دهم، شاید آن‌ها از تعبیر آن بهره‌مند گشته و به فضل و دانایی‌ات پی‌برند.

﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ ﴿۵۴﴾

پس یوسف خواسته وی را اجابت گفت و آن خواب را اینگونه برایش تفسیر کرد: هفت سال پی‌درپی می‌کارید و در کشت و کار سخت تلاش می‌کنید تا تولید بالا برود و چون کشت را درویدید، جز اندکی از آن را که مصرف غذایی دارد، بقیه را در خوشه‌ها وامی‌گذارید تا از آسیب کرم و دیگر آفات محفوظ بماند.

این همان تئوری ذخیره‌سازی براساس اصل عوامل متغیر اقتصادی است.

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ﴾



سپس بعد از آن سال‌های فراوانی، هفت سال سخت می‌آید که خشکسالی و قحطی لازمه آن است، نه در آن سال‌ها بارانی است و نه میوه‌ای، پس در این سال‌ها آنچه را از دانه‌های گندم که قبلاً در سال‌های فربه ذخیره کرده‌اید، به مصرف رسانید.

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ﴾

آنگاه پس از آن هفت سال خشک و قحط زده، سال باران و فراوانی و میوه و محصول فرا می‌رسد و گشایش پس از سختی و آسانی پس از دشواری می‌آید و در این سال است که مردم از کثرت حاصل و میوه، آب میوه می‌گیرند.

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِنَّ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَأَلِ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾

چون پادشاه تعبیر خواب را شنید از یاورانش خواست تا یوسف را از زندان نزد وی آورند. فرستاده پادشاه نزد یوسف در زندان آمد و از وی خواست به حضور شاه برود، اما یوسف به وی گفت: نزد پادشاه بر گرد و از او بپرس: چرا وقتی من بر آن زنان وارد شدم، آن‌ها دستان خویش را زخمی نمودند؟ علت این کار چه بود؟ یوسف چنین کرد تا برائتش آشکار شود و حقیقت برای مردم روشن گردد. سپس افزود: بیگمان پروردگارم به فریب و نیرنگ زنان داناست، هیچ کار پنهانی بر وی نماند و به زودی حق را آشکار خواهد ساخت. آری! هیچ بنده‌ای به فتنه‌ای سخت‌تر از فتنه زنان مبتلا نشد. پس خوشبخت کسی است که خداوند عَلَّمَهُ وی را - بسان یوسف الطَّيِّبِ - به سلامت دارد.

﴿قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِّي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ اَللَّعْنُ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾

پادشاه به زنانی که دست‌های‌شان را با کاردها بریده بودند گفت: به من بگویید در چه حال و وضعی قرار داشتید، چرا از یوسف در روز میهمانی قصر کام خواستید؟ آیا او به خواست شما تن در داد، آیا از وی رغبتی در خویشتن یافتید؟ زنان گفتند: پناه بر

خدا! سوگند به خدا که ما از وی کمترین شائبه و عیبی ندیده و ندانسته‌ایم و او کاملاً بی‌گناه است. در این هنگام بود که همسر عزیز حق را به صراحت مطرح کرد و گفت: اکنون حق بعد از پنهان ماندن آشکار و راستی و درستی بعد از پیچیده‌گی و ابهام آفتابی شد؛ سوگند به خدا ﷺ که من تلاش کردم تا وی را به فتنه اندازم. این من بودم که به اغوا و انگیزش وی پرداخته و شیفته و شیدایش شده بودم. من بودم که از وی کام خواستم. اما به خدا سوگند که او نپذیرفت و رد کرد. به خدا سوگند که یوسف در هر چه گفته راستگوست و بیگمان او مظلوم است.

﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٦﴾﴾

زن عزیز افزود: آنچه من بدان گواهی می‌دهم و بر خویشتن اعتراف می‌نمایم برای آن است تا شوهرم بدانند که من با دروغ بستن بر وی، به او خیانت نکرده‌ام و فحشا از جانب من سر نزده است. من اعتراف می‌کنم که از یوسف کام خواستم تا برائت من و برائت یوسف از عمل فحشا آشکار شود. بنا به قولی معنی این است: این اعترافم برای آن است تا یوسف بدانند که در غیابش به وی خیانت نکرده و ادعایی دروغین علیه وی مطرح نکرده‌ام و خداوند ﷺ هیچ خائنی را توفیق نمی‌دهد، ادعایش را به کرسی نمی‌نشانند، حجت را بر وی الهام نکرده و او را به حق راهنمون نمی‌شود. پس خائن از رشد، و کذاب از رستگاری بی‌بهره است.

﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ۗ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٧﴾﴾

﴿٥٧﴾

همسر عزیز گفت: من نفس خود را تزکیه و تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس همیشه صاحبش را به ارتکاب بدی‌ها و گناهان دستور می‌دهد؛ از آنکه سرکش است مگر کسی که نفس را به مهار تقوی لگام زند. البته این مهار و مهارت و این گوهر طهارت برای کسی حاصل می‌شود که خداوند ﷺ وی را در حفظ و عصمتش قرار داده باشد. خداوند ﷺ بر بندگانش بسیار آمرزگار است هرگاه از وی عفو و آمرزش بخواهند؛ به ایشان مهرورز است و به شتاب مجازات‌شان نمی‌کند بلکه مهلت‌شان داده و به توبه توفیق‌شان می‌بخشد.

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أُنْتُنِي بِهِ ۚ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي ۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ ﴿٥٨﴾﴾

﴿٥٨﴾ آمین

چون برائت یوسف و تقوی و شرافت اخلاقش بر پادشاه مصر عیان شد، چنین گفت: یوسف را نزد من آورید تا او را خاصه خود، از دوستان خود و از نزدیکترین مردم به خویشان گردانم؛ تا او از من بهره‌مند شود و من از مشوره‌های وی بهره برم. چون یوسف حاضر شد و پادشاه با وی سخن گفته با رجاحت عقل، حسن ادب، عظمت امانتداری، عفت، آبرومندی و وارستگی‌اش آشنا گشت به وی گفت: ای یوسف! تو نزد ما جایگاهی بس بزرگ داشته و بر همه چیز امانت‌داری.

این پادشاهی از پادشاهان بشر است که یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ را در قبال فضل و تقوی و صلاحش به بهترین شکل پاداش می‌دهد، پس چگونه خواهد بود پاداش شاه پادشاهان خدای عَزَّ وَجَلَّ که پاکیزه‌منشان راستگو و توبه‌کاران شایسته‌خو را دوست دارد؟!

﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾

یوسف دوستدار آن بود تا پروردگارش را از راه سود رسانی به بندگانش، برپاداشتن عدل در میان‌شان و فرا خواندن‌شان به هدایت، عبودیت کند از این رو به پادشاه مصر گفت: مرا به سرپرستی خزانه‌های این سرزمین بگمار؛ زیرا من بر ودیعتی که من سپرده شود، امانتدار هستم، به حساب و کتاب دانا و در ذخیره‌سازی و مصرف، صاحب بصیرت و بینش می‌باشم.

آیه کریمه بر جواز درخواست مقام و منصب برای کسانی دلالت دارد که در آن‌ها شایستگی وجود دارد، از هوی و هوس عاری‌اند و در عین حال امانتدار، دانا، مدبر و برپا دارنده حق مسؤولیت می‌باشند.

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ

وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

و همچنان که خداوند عَزَّ وَجَلَّ با بیرون آوردن یوسف از زندان، اعلام برائتش از تهمت، پی‌درپی فرستادن نعمت‌هایی چون دانش، علم تعبیر و امانتداری، بر وی منت گذاشت همچنان برایش در سرزمین مصر اقتدار بخشید تا در هر جایی از آنکه می‌خواهد گشت و گذار کرده و آنگونه که خدا عَزَّ وَجَلَّ به وی امور را می‌نمایاند، حکم کند و خداوند عَزَّ وَجَلَّ به هر کس از بندگانش که بخواهد چنان رحمتی می‌بخشد که بدان راهنمون شود، چنان رعایتی را شامل حالش می‌سازد که وی را نگهبان و حافظ باشد و چنان عنایتی به وی می‌ورزد که پاسبان و حامیش باشد اما به شرط تقوی و خداترسی آن بنده. بیگمان

خدای سبحان عمل مخلصان راستگوی درستکار را بی‌اثر نمی‌سازد بلکه به ایشان بزرگ‌ترین پاداش‌ها را همراه با سرانجام نیک، زندگی پاکیزه و گوارا و استواری در هر کار ارزانی می‌دارد.

﴿وَلَا جُرْءَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (۵۷)

و البته پاداش الهی در آخرت برای کسانی که ایمان آورده و عمل نیک کرده‌اند، بزرگتر از پاداش دنیا است؛ زیرا پاداش آخرت بهتر و ماندگارتر است. این پاداش برای کسانی محقق است که ایمان به خدا ﷻ را در وجود خود پایدار ساخته و با انجام اوامر و پرهیز از نواهی به تقوایش پایبند شده‌اند.

﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (۵۸)

از قضا برادران یوسف بعد از آنکه دچار فقر و تنگدستی شدند و خشک‌سالی و قحطی دامگیرشان شد از فلسطین به مصر آمدند؛ آمدند تا از خزانه مصر در خواست آذوقه کنند. پس چون بر یوسف وارد شدند، او آنان را شناخت ولی آن‌ها وی را نشناختند از آنکه زمانی طولانی گذشته بود، حالش دگرگون و چهره‌اش نسبت به آن زمان متفاوت گردیده بود. البته این شناخت، دلیل کمال ذکاوت و هوشمندی یوسف ﷺ است؛ زیرا با آنکه حال، چهره و وضع ایشان نیز تغییر کرده بود اما او با ذکاوت و هوشمندی برتری که داشت ایشان را شناخت.

﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَئْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ ؕ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ (۵۹)

چون یوسف از ایشان به خوبی میزبانی و پذیرایی نمود و نیز ایشان را به خوار و بارشان به طور کامل مجهز کرد و بسان انسان‌های بزرگوار و با فضیلت افزون بر آنچه انتظارش را داشتند به ایشان بخشید، از ایشان خواست که در سفر بعدی برادر پدری خود را - که برادر پدری و مادری وی بود - نیز با خود بیاورند. البته آن‌ها خود در جریان گفتگو به وی خبر داده بودند که برادر پدری نیز دارند که او را در سرزمین خویش جا گذاشته‌اند. آنگاه یوسف احسان و نیکی خود به ایشان را در مورد تمام دادن پیمان و گرمی‌داشتن‌شان یادآور شد و افزود: به خوبی دانستید که من بهترین میزبانانم که از میهمان به درستی پذیرایی نموده و از آن گذشته به هیأت‌ها و نمایندگان، تحفه و

اکرامیه نیز می‌دهم. بنابراین حق دارم که خواسته‌ام را در مورد آوردن برادران بر آورده سازید.

﴿فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ﴾

یوسف به برادرانش گفت: اما اگر برادر پدری‌تان را نزد من نیاورید بعد از آن دیگر برای شما خواروباری پیمان‌ه نخواهم کرد و میهمانی نیز نزد من نخواهید داشت؛ پس نه به قصرم نزدیک شوید و نه به خانه‌ام در آید.

﴿قَالُوا سُرُودٌ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾

برادرانش گفتند: تمام تلاش و توان خود را به کار خواهیم بست تا پدرش را در فرستادنش با ما قناعت دهیم.

﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَعْتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

یوسف به غلامان خود دستور داد که: پنهانی بهای آنچه را برادرانش گرفته‌اند در درون کالای‌شان بگذارند، شاید بعد از آنکه ببینند بها همراه با کالا به ایشان بر گردانیده شده است، به کرم و بزرگواری یوسف پی برده و به طمع افزایش این کرم دوباره نزد وی برگردند و همچنان بر آوردن برادر نیز اشتیاق بیشتر پیدا کنند؛ زیرا احسان مقید سازنده انسان است.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكْتُلْ وَإِنَّا

لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

پس چون برادران یوسف به نزد پدر بازگشته و گرامیداشت عزیز مصر، حسن خلق و شمایل خجسته‌اش را به وی باز گفتند و بیان کردند که او هرگز بار دیگر ایشان را اکرام نخواهد کرد و هرگز برای‌شان آذوقه‌ای نخواهد فروخت، مگر آنکه برادر پدری‌شان را نیز با خود نزدش ببریند، از وی در خواست کردند که برادر دیگرشان را نیز به منظور دیدار با عزیز مصر همراه‌شان به آنجا بفرستد تا این بار نیز آذوقه کافی بیاورند و افزودند: با تو عهد می‌بندیم که برادر خویش را نگهبان بوده و از وی به خوبی مراقبت کنیم.

﴿قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا
وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿٦١﴾﴾

پدرشان به ایشان گفت: چگونه شما را بر «بنیامین» امین گردانم در حالی که شما پیش از آن در مورد یوسف که شما را بر وی نیز امین قرار داده بودم به من خیانت کردید؟ پس هرگز به وعده شما اعتماد نکرده و سخن شما را تصدیق نمی‌نمایم؛ هرگز به نgebانی شما تکیه نکرده بلکه به حفظ و نگهداشت الله ﷻ متکی می‌شوم که بهترین نگهبانان است. چنان که او به رحمتش یوسف را حفظ کرده و وی را به من برمی‌گرداند، از رحمت ارحم الراحمین است که به عاصی - چنانچه توبه‌کار شود - پاداش می‌دهد و چون از راه عصیان باز گردد بدی‌هایش را به حسنات تبدیل می‌کند.

﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتْعَهُمْ وَجَدُوا بِضِعَتَّهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَاتَنَا مَا نَبَغِي هَذِهِ
بِضِعْتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٌ بَعِيرٌ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٢﴾﴾

هنگامی که بارهای آذوقه خود را گشودند، با شگفتی دیدند که سرمایه کالای خریداری شده که آن را پرداخته بودند به آنان باز گردانیده شده است!! گفتند: ای پدر! از این بیشتر دیگر چه می‌خواهیم؟ و بالاتر از این کرم و بزرگواری دیگر چه انتظاری داریم؟ اینک این کالا و این هم سرمایه همراه آن را عزیز مصر به ما برگردانیده است. پس به وعده ما اعتماد کن و فرزندت را با ما بفرست تا قوت خانواده‌مان را فراهم نماییم، برادرمان بنیامین را نگهبان باشیم و به علاوه با بردن برادر، عزیز مصر یک بار شتر بیشتر برای ما می‌افزاید؛ زیرا عزیز مصر - یوسف عليه السلام - در خشکسالی به هر فرد فقط یک بار شتر می‌دهد نه بیش از آن البته این بار اضافی نزد عزیز مصر ناچیز است و از آن دریغ خواهد کرد.

﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ
فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٣﴾﴾

یعقوب به ایشان گفت: هرگز او را نخواهم گذاشت با شما برود تا برایم به خدای بزرگ سوگند بخورید که همانگونه که وی را با خود گرفته‌اید به من بازش گردانید مگر اینکه همه شما مغلوب و هلاک شوید که آن وقت معذور خواهید بود. پس چون برایش سوگند خورده و پیمان‌های غلیظ به وی سپردند، گفت: خداوند عليه السلام بر آنچه گفتیم

گواه است، بر او توکل کرده، کارمان را بدو سپردیم و او ما را بس است و نیک کارسازی است.

﴿وَقَالَ يَبْنَیَّ لَا تَدْخُلُوا مِنِّی بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنِّی أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةً وَمَا أُغْنِی عَنْكُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۶۱﴾﴾

یعقوب که به خاطر کثرت تعداد و شکل و هیأت برازنده فرزندان از چشم زخم بدی‌شان می‌ترسید، به عنوان سفارش به فرزندان خود گفت: ای فرزندان من! چون به مصر، یا به سرای عزیز مصر وارد می‌شدید پس همه از یک دروازه وارد نشوید بلکه بر دروازه‌های مختلف پراکنده شوید. البته این فقط سفارشی از من به شماست اما برنامه‌ریز و سرنوشت‌ساز همانا خداوند یگانه است، هیچ برگرداننده‌ای برای قضای وی نیست ولی ما وظیفه داریم اسباب را به کار گرفته اما بر مسبب‌الاسباب توکل کنیم، بنابراین توکل ما فقط بر اوست؛ هر مؤمن فقط بر او تکیه کرده و هر موحدی تنها به او اعتماد می‌کند و بس!

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَیْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِی عَنْهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِی نَفْسِ یَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَدُو عَلِيمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ ﴿۶۲﴾﴾

و چون همانگونه که یعقوب سفارش کرده بود فرزندان از دروازه‌های مختلف وارد مصر یا سرای عزیز مصر شدند، چنان نبود که یعقوب با این توصیه چیزی از قضای حتمی خداوند عزوجل را از آنان دفع کند بلکه از آنجا که در اندرون یعقوب از رسیدن چشم زخم برای‌شان بیم و نگرانی وجود داشت پس خواست تا آن نیازی را که در دلش خلیجان می‌زد بر آورده سازد. بیگمان یعقوب از دانشی نافع، بصیرتی نافذ و فهم و خردی بزرگ - از آنچه حق تعالی به وی وحی کرده بود - برخوردار بود ولی بیشتر مردم؛ فرجام امور، رازهای اشیاء و مقاصد احکام را نمی‌دانند بلکه این یعقوب علیه السلام و امثال وی اند که بر این امور آگاهی دارند.

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى یُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَیْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّی أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا یَعْمَلُونَ ﴿۶۳﴾﴾

و آنگاه که فرزندان یعقوب - برادران یوسف - نزدش وارد شدند، او برادرش بنیامین را نزد خود جای داد و فقط وی را به این گزینش اختصاص داده پنهانی به وی گفت: من برادر پدری و مادری تو هستم، پس از آنچه برادران با من کردند نه ترسی داشته باش، نه محزون و غمگین باش؛ زیرا خداوند عَلَّامٌ با ماست و سرانجام کارها به خیر و خوبی و بسیار فرخنده خواهد بود لیکن راز میان من و خود را پنهان دار به زودی خدای عَلَّامٌ به ما لطف کرده و ما را مورد حمایت خاصه خویش قرار خواهد داد.

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْتَهَا الْعِيرُ إِنْكُمْ لَسَرِقُونَ ﴿٧٠﴾﴾.

پس هنگامی که یوسف آنان را به خواروبارشان مجهز کرد تا نزد پدر برگردند به کار گرانش دستور داد تا ظرف آبخوری اش را به گونه‌ای که کسی پی نبرد در درون بار برادرش «بنیامین» بگذارند!! سپس وقتی آهنگ باز گشت کردند، نداکننده‌ای بانگ در داد که: ای کاروانیان! به یقین شما دزد هستید. یعنی: بایستید تا حقیقت ماجرا روشن شود.

﴿قَالُوا وَقَبِلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾﴾.

فرزندان یعقوب در حالی که به جای نداکننده باز گشتند گفتند: چه گم کرده‌اید که ما را به دزدی آن متهم می‌کنید؟

﴿قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾﴾.

منادیی که از سوی عزیز مصر (یوسف) گماشته شده بود، گفت: ما جام شاه را گم کرده‌ایم و هر کس آن را بیاورد جایزه‌اش یک بار شتر از خواروبار خواهد بود و من این جایزه را که به عنوان پاداش راهنمایی وی بر جای وجود جام پادشاه تعیین شده است، ضامنم.

﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٣﴾﴾.

برادران یوسف گفتند: سوگند به خدا که شما از مشاهده وضع و بررسی احوال ما در خلال این ایام به علم یقین دانسته‌اید که ما به منظور فساد کاری همچون دزدی و مانند آن بر سرزمین شما نیامده‌ایم و دزدی اساساً از اخلاق و منش ما نیست؛ زیرا ما از خاندان دیانت، امانت و صیانت هستیم.

﴿قَالُوا فَمَا جَزَاءُؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾﴾.

کار گزاران یوسف به فرزندان یعقوب گفتند: اما اگر دروغتان آشکار گشت و روشن شد که شما دزد هستید، در آن صورت مجازات دزد نزد شما چیست؟ چنین کردند تا بدین ترتیب حکم قضیه بر زبان خودشان اظهار و حجت بر آن‌ها الزام آورتر گردد.

﴿قَالُوا جَزَاءُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾﴾

برادران یوسف گفتند: کیفر دزد نزد ما این است که هر کس مال دزدی در میان کالایش پیدا شد باید همراه با آن مال به صاحب مال تسلیم داده شود تا پیش وی بردگی کند. بناءً او در برابر مال دزدی به برده‌گی گرفته می‌شود. این است مجازات کسی که بر خود و دیگران ستم کرده و به عمل دزدی دست آید.

﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾﴾

مأموران، برادران یوسف را نزدش برگرداندند و او خود به بازرسی کالای‌شان پرداخت اما از حسن تدبیر، هوشمندی و درایت گرایی که حق تعالی به وی عنایت کرده بود، پیش از بازرسی بار برادرش «بنیامین»، از بار دیگران آغاز کرد تا این اتهام را که برای رفتن وی نقشه قبلی طاعی نموده است از خود دفع کرده و حجت را بر آنان اثبات کند. سرانجام چون به بار برادرش رسید، ظرف را از میان آن بیرون آورد. آری! این تدبیر استوار، تسهیل و آموزش از سوی خدای متعال به یوسف بود تا با این شگرد به مرام گرفتن برادرش دست یابد؛ زیرا براساس قوانین حاکم بر پادشاهی مصر، او نمی‌توانست با ارتکاب آن جزم برادرش را تحت قبضه خویش در آورد چرا که جزای دزد در قوانین‌شان، تملک وی در ازای مال دزدی نبود. لیکن حق تعالی برای انجام این مأمول، اسبابش را نیز آماده ساخت و به آنان راه نمود تا در این مورد شریعت برادران یوسف را داور قرار دهند نه قوانین حاکم بر مصر را تا حکم مورد نظر بر زبان خود برادرانش جاری شده و دیگر در این مورد برای جدال و مناقشه محملی باقی نماند. اینگونه است که حق تعالی جایگاه هر کس از خلقش را که بخواهد بلند می‌برد آنگونه که جایگاه یوسف را بر برادرانش رفعت داد. بی‌تردید برتر از هر صاحب دانشی، دانشمندتری وجود دارد تا سرانجام، گستره علم با همه مطلقیت خود به خدای متعال می‌انجامد؛ زیرا علم وی کامل و مطلق است، او دانای آشکار و نهان و آگاه به رازها و

پنهان‌تر از رازهاست، بناءً هر دانشمندی باید متواضع باشد؛ زیرا برتر از وی هم دانشورانی وجود دارند که در علم از او بیش اند.

﴿قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾﴾

برادران یوسف گفتند: اگر این برادر ما دزدی کرده، قبل از وی برادر عینی دیگرش - یعنی یوسف علیه السلام نیز دزدی کرده است؛ که این دروغی محض و اتهامی بی‌اساس نسبت به یوسف بود. اما یوسف این سخن را در دل پنهان داشت و آن را به رو نیورد، لیک با خود گفت: شما از کسی که متهمش کردید موقعیت بدتری دارید؛ زیرا شما پدر را نافرمان، برادر را ضایع و خالق متعال را عصیان کردید و خداوند به دروغ، بهتان و نیرنگی که وصف می‌کنید داناتر است؛ هیچ امر پنهانی بر وی نماند.

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾﴾

برادران با شکستگی و تضرع گفتند: ای عزیز! این برادر ما بنیامین که تو گرفته‌ای، پدری پیر و سالخورده دارد که به وی بسیار خاطر خواه و دل آویز است و تاب جدایی از وی را ندارد، پس یکی از ما را به جایش بگیر تا جایگزین وی در تحمل مجازات سرقت باشد. به راستی که ما تو را از نیکوترین مردم در اخلاق و رفتار می‌بینیم چنان‌که به ما نیکی کرده و به خوبی پذیرایی مان نمودی.

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعْنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذَا لَطَلِمُونَ ﴿٧٩﴾﴾

یوسف گفت: پناه بر خدا جل جلاله که من به کسی ستم کنم و وی را بی‌گناه بگیرم؛ بنابراین جز کسی را که جامم را دزدی کرده است هرگز نخواهم گرفت؛ این همان مقتضای عدل و انصاف و مبتنی بر داوری خودتان است و نیز مبتنی بر این قاعده است که: هیچ کسی بار دیگری را بر نمی‌دارد.

﴿فَلَمَّا أَسْتَيْسُوا مِنْهُ حَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكَمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾﴾

چون فرزندان یعقوب از پاسخ مثبت یوسف به درخواست خویش نومید شدند، از مردم کنار کشیده و در میان خود به مشوره پرداختند. پس بزرگسال ترین شان گفت: آیا به یاد نمی‌آورید که پدرمان یعقوب سوگندمان داد و از ما پیمان‌هایی استوار گرفت که بنیامین را باز گردانیم مگر اینکه همگی مغلوب و نابود شویم؟ و شما می‌دانید که قبل از این با یوسف چه خیانتی کرده‌ایم! پس اکنون بر پدر مصیبتی بر مصیبت دیگر جمع آمد است بنابراین من هرگز سرزمین مصر را ترک نخواهم کرد تا آنکه از سوی پدر اجازه‌ای به خروج از آن و بازگشت به خانه دریافت کنم یا که خدای عَلَّمَ با اذن پدر، یا با بازگرداندن برادر و یا با پایان دادن به اجلم آنچه می‌خواهد برایم برگزیند. بیگمان خداوند عَلَّمَ بهترین داور در قضایا، برترین دادگر در هر کار و فیصله‌بخش هر اختلاف است.

﴿أَرْجِعُوا إِلَيَّ أَيُّكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ أَبْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْعَيْبِ حَافِظِينَ﴾

به سوی پدر بازگردید و او را از ماجرا آگاه ساخته حقیقت آنچه را اتفاق افتاد برایش روشن سازید؛ بگویند که پسر بنیامین جام پادشاه را دزدید و ما گواه این امریم؛ زیرا با چشم‌های خود جام را در میان بارش دیده‌ایم. ای پدر عزیز! روزی که ما تعهد کردیم وی را به تو برمی‌گردانیم دانای غیب نبوده‌ایم که بفهمیم او دزدی خواهد کرد، پس اکنون کار از دست ما خارج شده و بالاتر از توان ماست؛ گناه، گناه برادر ما بنیامین است نه گناه ما.

﴿وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ﴾

ای پدر! و اگر با این حال بازهم ما از نظرت متهم هستیم پس از مردم مصر و کسانی که در کاروان با ما همراه بوده‌اند بپرس؛ از همانان که شاهد داستان بوده‌اند، و به خدا عَلَّمَ سوگند که در آنچه گفتیم، راست‌گوییم.

مؤلف می‌گوید: ولی کسی که به دروغ‌گویی سابقه دارد، هرچند راست هم بگوید مورد تصدیق قرار نمی‌گیرد!!

﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أُمَّرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

چون نزد یعقوب بازگشتند و وی را از ماجرا آگاه کردند، گفت: قضیه چنان که می‌گویید نیست!! بلکه نفس‌های اماره بالسوء شما برای شما نیرنگ دیگری را آراسته است که آن را سازمان داده‌اید؛ زیرا شما اهل توطئه و نیرنگ هستید، آنسان که قبلاً علیه یوسف توطئه چیدید. پس اکنون من جز صبری جمیل که در آن هیچ بی‌قراری و شکوایی جز به آستان الله ﷻ نیست دیگر چاره‌ای ندارم؛ امید که الله ﷻ - همو که رحمان و رحیم است - بر ضعف و پیری‌ام رحم کند و فرزندان سه گانه‌ام: یوسف، برادرش بنیامین و برادر بزرگترشان را که به خاطر برادرش باقی مانده است به من برگرداند، همانا پروردگارم به حال و درخواستم داناست، او در فیصله‌اش متهم نیست و در حکم و کارگردانی و تدبیر امور بندگان ستم نمی‌کند.

آیه کریمه دلالت بر آن دارد که: به هر اندازه مصیبت سخت گردد گشایش نزدیک‌تر می‌شود و هرگاه شب محنت طولانی شود، بارقه‌های صبح در افق نمایان می‌گردد، بناءً نسبت به ظهور فرج و گشایش از هر زمان دیگر نگاه بیشتر مطمئن باش که از آن نا امیدتری.

﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۸۵﴾﴾

یعقوب از فرزندانش روی گردانیده غم و غصه، حسرت و افسوس و گریه‌اش فزونی گرفت و گفت: ای دریغ بر یوسف! چندان که چشمانش از بسیاری گریه و شدت حزن و بیدار خوابی سپید شد و سیاهی آن‌ها از میان رفت اما او این اندوه سنگین را در مقام صبر بر حکم خداوند ﷻ و از روی جرأت‌نمایی رویاروی طعنه‌جویان، پنهان نگه می‌داشت. بنگر که چسان جوانه‌های خاطره و جرقه‌های اشتیاق یعقوب تنها به یوسف معطوف شد؛ آری! با از دست رفتن بنیامین، زخم کهنه‌ی وی در مورد یوسف سر باز کرد و دیگ اشتیاقش یک بار دیگر به جوش آمد.

﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿۸۵﴾﴾

پسران یعقوب گفتند: به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کنی، اندوهش را باز می‌خوانی و از نو آغاز می‌کنی و همزمان اندوهت بر وی چنان بالا می‌گیرد و می‌گیرد تا در آستانه‌ی هلاکت قرار گیری یا عملاً هلاک شوی. پس ای پدر! صبر و شکیبایی پیشه کن؛ زیرا آنچه گذشت، از دست رفت و آنچه فوت شد، در حکم موت است.

﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۳﴾﴾

یعقوب در پاسخ پسرانش گفت: من شکایتم را جز به سوی پروردگارم نمی‌برم، و از غم و اندوهم جز خدای یگانه‌ام را مخاطب قرار نمی‌دهم؛ زیرا فقط او بر طرف کننده آسیب و بلاست؛ همو که پس از درد و رنج، آسانی و شادی و پس از شدت، راحت می‌آورد و بدانید که من از نزدیکی رحمت، فرج، لطف، آسانی و عنایت خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؛ از آن‌رو که به پروردگارم سخت اعتماد و اطمینان داشته، از جلال و کمال و کرم و حسن عطایش شناخت کامل دارم.

﴿يَبِينِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكُفْرُونَ ﴿۸۴﴾﴾

سپس پسرانش را مخاطب ساخت و گفت: ای پسران من! به مصر بازگردید و اخبار یوسف و برادرش را جستجو کنید و از رحمت الله جَلَّ جَلَّالُهُ قطع امید ننمایید؛ زیرا فقط کسانی از رحمت الله جَلَّ جَلَّالُهُ قطع امید می‌کنند که منکر قدرتش بوده و به وی کفر ورزند. بنابراین بر انسان لازم است تا به پروردگارش گمان نیک داشته باشد بلکه بر وی است تا هرگاه رنج و بلا شدت یافت، به رحمتش و نزدیکی گشایش و فرجش امید بیشتر داشته باشد.

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّجَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿۸۵﴾﴾

پسران یعقوب به مصر بازگشته و نزد یوسف آمدند و گفتند: ای عزیز! به ما و خانواده ما قحطی و خشک‌سالی رسیده و باران از ما قطع شده است به طوری که نه کشت و کاری است و نه شیری؛ مایه‌ها خشکیده و دشت‌ها تفتیده، با این حال ما به هر زحمتی بود با خود سرمایه ناچیز و ناقابلی نیز آورده‌ایم اما تو بنابر عادتی که داری در پیمانانه بیفزای و به ما بدون بها خوارو بار ببخش؛ زیرا خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ کسانی را که بر خلقش تفضل کرده و به بندگان محتاجش یاری رسانند، پاداش مزید عنایت می‌فرماید.

از این آیه حقیقت حال انبیا در فقر و تنگ دستی برمی‌آید؛ بنگر که این فرزندان یعقوب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اند و این هم حال زارشان در نیازمندی و تنگدستی و فقر. البته این از خواری و بی‌مقداری دنیا پیش خدا جَلَّ جَلَّالُهُ است؛ چرا که آن را به دشمنانش می‌دهد و از دوستانش بازمی‌دارد.

﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ ﴿۸۱﴾

چون یوسف سخن برادرانش را شنید، دلش به حال ایشان سوخت و آتش فراق پدر و خانواده در درونش زبانه کشید و بیش از آن نتوانست به پنهان کاری ادامه دهد لذا به ایشان گفت: آیا به یاد می‌آورید که وقتی نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟ ملاحظه می‌کنیم که وی از روی کرم قبل از سرزنش ایشان، عذر جهل و نادانی را برای‌شان به میان می‌افکند؛ زیرا او بزرگوار و کریم است و کریم جویای عذرهای و بهانه‌ها گردیده، لغزش‌ها را می‌پوشاند و عیوب را مرمت می‌کند.

﴿قَالُوا أَعَيْنَاكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿۹۰﴾

برادران یوسف به وی گفتند: آیا تو خود یوسف هستی؟ چرا که هنوز مُردَد بودند و متیقن نشده بودند؛ از آن‌رو که آنچه با یوسف کرده بودند جز خدا ﷻ و سپس خود یوسف، هیچ‌کس دیگر از آن آگاهی نداشت. یوسف گفت: آری! من خود یوسفم و این برادر من است؛ به راستی که خداوند ﷻ پاداش نیکوکاران را در دنیا و آخرت هم، فوز و رستگاری و نعمت‌های ماندگار ارزانی‌اش می‌دارد.

﴿قَالُوا تَأَلَّوْا لِلَّهِ لَقَدْ ءَأْتَرَكُ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ﴾ ﴿۹۱﴾

گفتند: به خدا سوگند حقیقتاً خداوند ﷻ تو را با علم و حلم و فهم و خرد بر ما برتری داده است. بی‌شک که تو در امور دنیا صاحب مُلک و مجد و جاه و جلال هستی و در امور آخرت نیز ره توشه‌ای به عظمت صدق و تقوی و خصلت‌های نیک با خودداری حال آنکه ما با آزاری جانسوز که به تو و برادرت رساندیم؛ و با نافرمانی پدر، قطع رحم و عصیان پروردگار سبحان، یقیناً خطاکار بوده‌ایم.

﴿قَالَ لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ ﴿۹۲﴾

یوسف با منطق یک انسان بزرگوار و بردبار به ایشان گفت: بر شما سرزنشی نیست؛ امروز خداوند ﷻ آنچه را کردید بر شما می‌آمرزد و از شما در ارتکاب آن همه اعمالی که خود بهتر می‌دانید درمی‌گذرد؛ زیرا او بر توبه‌کاران مهربان‌ترین مهربانان است؛ بدی‌های‌شان را نابود کرده و خوبی‌های‌شان را بزرگ می‌سازد.

بدینسان بود که یوسف خود از حق خویش در گذشت و از خدای ﷻ نیز خواست تا گناه‌شان را بر ایشان بیامرزد. به به! چه بردباری و گذشت و چه کرم و سخاوتی که

گوی سبقت از همه بردباران ربوده است!! به راستی که یوسف در عفو و گذشت پیشوای آیندگان است. آری؛ با چنین اخلاقی است که بنده نزد پروردگارش رفعت یافته، در دنیا به مجد و سیادت و در آخرت به فوز و فلاح نایل می‌گردد.

﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾

﴿۹۳﴾

یوسف آگاهی یافت که بینایی پدرش یعقوب از اثر گریه و اندوه بسیار از بین رفته است از این رو به برادرانش گفت: نزد پدرم باز گردید و این پیراهنی را که من می‌پوشم ببرید و آن را بر چهره پدر بیندازید؛ او به اذن الله ﷻ مجدداً بینایی‌اش را باز خواهد یافت، آنگاه همگی‌تان با تمام اعضای خانواده به مصر بیایید تا پراکندگی‌ها جمع گردد، خانواده ما همای سعادت را به آغوش کشد و همگی به رحمت خدای ﷻ دل شاد و مسرور گردند.

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تُفَنِّدُونِ﴾ ﴿۹۴﴾

چون کاروان با پیراهن یوسف از مصر آهنگ بازگشت کرد و رهسپار کنعان شد یعقوب به خانواده‌اش گفت: حقیقتاً من بوی یوسف را می‌یابم؛ اگر مرا به مسخره نگیرید و به کم خردی نسبت ندهید. یعقوب آنچه را در نهادش می‌یافت به آن‌ها یاد کرد اما در عین حال این دریافت را با احتیاط مطرح نمود تا مورد تمسخر واقع نشود. و هرچند این دریافت، معجزه‌ای پیامبرانه برای یعقوب بود اما هرگاه اذهان بشر به علت کوته بینی و سبک انگاری، عظمت یک خبر را برنتابد، کنایه گویی امری نیکو است.

﴿قَالُوا تَأَلَّفُوا تَأَلَّفَ اللَّهُ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾ ﴿۹۵﴾

خانواده یعقوب به وی گفتند: به خدا سوگند که تو هنوز در شیدایی هوای یوسف، بر خطای دیرین خود قرار داری و به آن ادامه می‌دهی در حالی که یوسف دیگر مقوله‌ای است که به کوی گمنامی خفته؛ نه از وی هیچ خبر و اثری است و نه کمترین نشانه و آوازه‌ای.

﴿فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ

مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۹۶﴾

پس چون مژده رسان نزد یعقوب آمد، پیراهن یوسف را بر چهره وی انداخت و به اذن خدای متعال بینایی‌اش که از اثر گریه و اندوه بسیار، از بین رفته بود مجدداً

برگشت. این چنین بود که دیده از نور، دل از سرور و خانه از عطر حضور پُر شد. یعقوب به حاضران گفت: آیا به شما نگفته بودم که من از جانب خداوند ﷻ چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟ بی گمان این از فضل و رحمت پروردگار من است.

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾﴾

فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر! از پروردگار متعال بخواه که گناهان ما را ببامزد، عیوب ما را بپوشاند و ما را بر آنچه کرده ایم مورد بازپرس قرار ندهد؛ زیرا ما به گناه خویش معترف و به آنچه با یوسف کردیم، مُقَرِّم.

﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾﴾

یعقوب به فرزندانش گفت: به زودی از پروردگارم خواهم خواست که گناهان تان را ببامزد و از بدی های تان در گذرد؛ زیرا او بر کسانی که گناه - ولو بسیار - کرده اند آمرزگار است؛ بر باز آمدگان، به رحمت باز می گردد و پرده عفوش را بر تائبان می پوشاند.

این آیه بر درخواست دعا از شخص صالح حاضر و جستجوی اوقات اجابت دلالت دارد؛ زیرا یعقوب در همان حال خواهش شان را اجابت نکرد بلکه جویای وقت دیگری که به اجابت حق تعالی مناسبت تر باشد گردید.

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَاْمِنِينَ ﴿٩٩﴾﴾

﴿٩٩﴾

یعقوب و خانواده اش آهنگ مصر کرده به سوی یوسف رفتند و چون بر او وارد شدند، او از روی إکرام و تعظیم، پدر و مادرش را در کنار خویش گرفت و گفت: به خواست خدا ﷻ همراه با امن و امان وارد سرزمین مصر شوید در حالی که نه از رنج و سختی هراسانید و نه از مصیبت و بلایی بیمناک؛ زیرا ترس و هراس ها به پایان رسید و به رحمت خدای رحمان و امان مَلِکِ دِیَانِ قَافِلَةُ اِحْزَانِ رِخْتِ بَرِیْسْتِ.

﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ

قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ

الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾﴾

یوسف از روی احترام و محبت و تعدیر، پدر و مادرش را بر تخت پادشاهی برنشاند، پدر و مادر و برادران یازده گانه نیز از روی اعزاز و تجلیل و شادباش نه از روی عبادت و خضوع برایش به سجده افتادند. البته این کار در شریعتشان جایز بود اما در اسلام حرام است و جز برای خدا ﷻ برای هیچ کس دیگر سجده انجام نمی‌شود. در این اثنا یوسف به پدرش گفت: ای پدر! این است تعبیر خواب پیشین من! با این سجده، همان رؤیایی که در کودکی دیده بودم به تحقق پیوست و خدای ﷻ آن را راست گردانید. همچنان که او بر من منت گذاشته با بیرون آوردنم از زندان به سوی قصر پادشاهی، مرا مورد إکرام خویش قرار داد. آری! او مرا از چاه بیابان به پشت میله‌های زندان و از پشت میله‌های زندان به مجد و عزت و تخت سلطان برد. از آن سو شما را از بادیه؛ آنجا که قحطی و تنگ‌سالی خیمه فرو هشته است به مصر یعنی شهر فراوانی و آسوده‌حالی آورد بعد از آنکه شیطان پیوند میان من و برادرانم را به هم زد. بنگر به بزرگواری یوسف که در این بین پای برادرانش را هیچ به میان نکشید؛ بلکه قضیه را میان خود و ایشان مشترک ساخت و همه گناه را به گردن شیطان انداخت؛ زیرا مجلس، مجلس عفو و گذشت و بخشش و شادی است پس نباید با بئ الشکوی آن را مکدر ساخت. و این است روش و منش انسان‌های بزرگ که بدی‌ها را فراموش کرده و فقط از خوبی‌ها و نیکی‌ها یاد می‌کنند، از لغزش‌ها چشم پوشیده و احسان‌ها و خدمت‌ها را به خاطر می‌آورند؛ به راستی که خدا در تدبیر خویش بسیار دقیق است، آنچه را مقدر ساخته است در ساده‌ترین امور به اجرا می‌گذارد؛ هرگاه بخواهد قضای خویش را بر اولیای خویش نیز گذرانده، رحمت‌شان را در ابتلا و نعمت‌شان را در تنگنا قرار می‌دهد. بی‌شک که او به منافع بندگان دانا و در قضا و شرع و آفرینش و صنعش، سنجیده‌کار و حکیم است.

﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَليٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (۳۱)

سپس یوسف به بارگاه پروردگارش دعا کرد و گفت: پروردگارا! تو به من علم سودمند، فهم حجت و داوری در قضا و حکومت بخشیدی؛ ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین، این تو هستی که در دنیا و آخرت متولی احوالم، شنوای اقوالم و بیننده اعمالم هستی؛ از تو می‌خواهم که مرا بر اسلام بمیرانی و به قافله صالحان که متشکل از پیامبران، عالمان، شهیدان و برگزیدگان هستند ملحق فرمایی.

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾ (۱۲۲)

ای محمد! این داستانی که بر تو نازل کردیم از خبرهای غیب است که جز از راه وحی قابل دریافت نیست. و تو هنگامی که برادران یوسف با یکدیگر همداستان شده و بر انداختنش در چاه نیرنگ می کردند و علیه وی توطئه ای بزرگ می چیدند با آنان حاضر نبودی، تو از چگونگی این داستان و ماجرا هیچ خبر نداشتی ولی ما تو را از آن آگاه ساختیم؛ و این خود بر نبوت دلالت کرده و نشان می دهد که آنچه بر تو آمده است وحیی از نزد الله ﷻ است. پس چرا بعد از این همه شواهد، شکاکان در رسالت محمد ﷺ شک می ورزند.

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۲۳)

ای پیامبر برگزیده! ولی با وجود روشنی حجت و درستی نبوت اما بیشتر کفار - هر چند بر ایمان شان مشتاق باشی تو را باور نمی دارند و به تو ایمان نمی آورند؛ بنابراین بر حال آن ها اندوهگین باش و از مکر و نیرنگی که به هم می تنند دل تنگ مدار.

﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (۱۲۴)

ای محمد! و تو بر دعوت قومت به سوی هدایت، از آنان پاداشی نمی خواهی؛ زیرا آنچه خداوند ﷻ بر تو نازل کرده برای هدایت تمام بشر است نه برای طلب پاداش یا منافع از آنان؛ و خداوند بی نیاز ستوده است. پس به درهم و دینارشان حاجتی ندارد بلکه آنچه بر مردم واجب است فرمان پذیری، پیروی نیکو و شتاب در جهت اجابت دستور است و بس!

﴿وَكَايِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ (۱۲۵)

و چه بسیار نشانه هایی روشن و دلایلی قاطع که در آسمان ها و زمین پیرامون وحدانیت و عظمت الله ﷻ وجود دارد و مردم این نشانه ها را می بینند اما پس از آن، نه در آن می اندیشند، نه بدان عبرت می گیرند و نه مشاهده آن بر ایمان شان می افزاید. شگفتا! در هر چیز بر صنع حکیمانه، ابداع نیکو و قدرت عظیم حق تعالی نشانه ای جلوه گر است؛ ولی این معاصی است دل را از جولان در فضای توحید بازمی دارد.

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (۱۲۶)

همچنان کافران بدین امر که حق تعالی آفریننده و روزی بخش‌شان است و تنها او سزاوار پرستش می‌باشد اقرار و اعترافی خالصانه و بی‌غش نمی‌کنند، جز اینکه با پرستش بتان به وی شرک می‌آورند؛ پس آن‌ها به ربوبیت حق تعالی معترف اما منکر الوهیت وی اند به طوری که از یکسو آفرینندگی وی را به رسمیت می‌شناسند اما در عین حال یگانگی‌اش در پرستش را نفی می‌کنند!!

﴿أَفَأَمُّونَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾

﴿۱۷۷﴾

آیا مشرکان از سوی خدای متعال پیش خود امان نامه‌ای دارند که عذاب عام و ناگهانی بر آنان نازل نمی‌شود، یا قیامت به ناگاه برای‌شان نمی‌رسد؟ یقیناً حال‌شان از دو صورت خارج نیست؛ یا پیشاپیش در همین دنیا بر آنان مجازات نازل می‌شود، یا می‌میرند و بعد از آن حساب و عذاب در راه است. اما آن‌ها از آنچه در کمین‌شان است در غفلت به سر می‌برند، در واقع احساس و شعور حقیقی‌شان را از دست داده‌اند. به راستی که زخمی ساختن مرده، وی را تکان نمی‌دهد پس اینان نیز در حقیقت مردگان متحرکی بیش نیستند.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا﴾

﴿۱۷۸﴾

ای پیامبر! به مردم بگو: این برنامه و روش من است؛ به سوی پرستش خدای یگانه، خالص ساختن طاعت برایش و یگانگی وی در وحدانیت فرا می‌خوانم؛ این دعوت من بر علم متین، هدایت و یقین، حجتی قاطع و روشن، دلیلی رخشان و مبرهن مبتنی است. من و کسانی که بر راه و روش من قرار دارند و به من اقتدا کرده‌اند خدای سبحانه را از شریکان و هم‌تایان تنزیه نموده و او را از آنچه سزاوارش نیست تقدیس می‌کنیم. من با خدای سبحانه غیر وی را شریک نمی‌آورم و در اسماء و صفاتش انحراف و کژروی نمی‌کنم.

بنابراین شاخص‌های محوری دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیروانش عبارت است از؛ خالص سازی عبادت برای الله جل جلاله، آغاز نمودن از توحیدش، تنزیهش از شرک و هر امر دیگری که سزاوار شأنش نیست، طلب علم و عمل، آموزش علم به دیگران و صبر بر آزار مردم؛ پس این دعوت چهار مرتبه دارد: ۱- علم ۲- عمل ۳- تعلیم ۴- صبر. این

است همان ربانیت و خدا محوری برای کسی که خواهان آن است؛ و هر کس این مراتب را پیمود بیگمان به بالاترین جایگاه و عالی‌ترین مراتب بعد از نبوت دست یافته است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾﴾

ای پیامبر! و پیش از تو نیز جز مردانی از اهل شهرها را که برای‌شان وحی نازل می‌کردیم به سوی بشر به رسالت نفرستادیم، از اهل شهرها برگزیدیم‌شان تا به صلاح و ساماندهی امور مردم نسبت به دیگران داناتر باشند. ایشان در خلقت از همه کاملتر، در عقل و خرد از همه فرزانه‌تر و در شناخت مصلحت مرم از همه آگاه‌تر بوده‌اند. بنابراین، آیه کریمه فرشتگان، جنیان، زنان و ساکنان بادیه را از مقولهٔ پیامبران خارج نمود. سپس هنگامی که خداوند ﷺ پیامبران را می‌فرستاد، گروهی ایشان را تصدیق کرده و نجات می‌یافتند، و گروهی دیگر تکذیب‌شان کرده و هلاک می‌شدند؛ آیا کافران در زمین گشت و گذار نکرده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان پیامبران خدا را تکذب کردند ببینند؟ ببینند که چگونه خدا ﷻ ویران‌شان کرد و به خاک سیاه هلاک برنشانند؟ و قطعاً پاداش آخرت برای تقوایشه‌گان بهتر از سرای دنیاست؛ با همهٔ بهره‌هایی که دنیا - از مال و جاه نیرو و جلوه‌های آراستهٔ دیگر - با خود دارد؛ این پاداش از آن کسانی است که از پروردگار خود پروا کرده، به شریعتش عمل نموده و پیامبرش را اطاعت کرده‌اند. پس از چه روی عبرت اندوزان، عبرت نگرفته و اندیشه‌وران در سرنوشت نجات یافتگان و نابودشدگان نمی‌اندیشند تا به هوش آیند.

﴿حَقَّ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾﴾

ای پیامبر! به درخواست هلاک برای تکذیب‌کنندگان شتاب نکن؛ زیرا پیامبران پیش از تو صبر کردند؛ با آنکه پیروزی به روی حکمتی که خدای ﷻ خود خواسته بود از ایشان به تأخیر می‌افتاد تا آنگاه که چون فرستادگان ما از تصدیق قوم خود ناامید شده و به این باور رسیدند که قوم‌شان در واقع تکذیب‌شان کرده‌اند و دیگر به اصلاح حال‌شان امیدی نمی‌رود و آرزو بستن به ایمان‌شان بی‌حاصل است، در این هنگام که

رنج و فشار به شدت خود می‌رسید پیروزی خدای عز و جل به سراغ پیامبران می‌آمد، در نتیجه او کسانی از مؤمنان و پیروان‌شان را که می‌خواست نجات می‌داد و عذاب شدید و کیفر اکید خود را بر سرکشان تمردپیشه و مجرمان بدکار جنابت‌پیشه فرود می‌آورد. آیه کریمه بر دلجویی و آرامش بخشی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و لزوم گمان نیک و ورزیدن نسبت به حق تعالی دلالت دارد هرچند یاری‌اش با تأخیر رسید؛ زیرا آنچه نزد حق تعالی است نزدیک است و توجه باید داشت که در هنگام نومیدی است که گشایش روی می‌دهد.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۳﴾﴾

به راستی در اخبار پیامبران و انبیایی که خداوند عز و جل از آن‌ها به رسولش صلی الله علیه و آله یاد کرده است، کسانی را که خردی سالم دارند، اندرزی بزرگ و کسانی را که فطرت استواری دارند درس‌هایی است سترگ. به یقین قرآن سخنی نیست که به دروغ و بهتان سرهم بندی شده باشد بلکه خبری است صحیح و وحیی است صریح که از سوی الله عز و جل بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ تصدیق کننده کتب پیشین آسمانی است. قرآن روشنگر هر امری است که بشر در ابعاد عقیده، احکام، علم حلال و حرام، آداب و اخلاق بدان نیازمند است؛ زیرا قرآن حاوی اخبار راستین، احکام عادلانه، آیات استوار، اخلاق برین و برتر، آداب خجسته، اندرزه‌های والا و نیکو و داستان‌های زیباست. قرآن در برگزیده ارشاد گمراهان، هشدار کزروان و رحمت هدایت پویان است که به آن در دنیا و آخرت راهیافته و سعادت‌مند می‌شوند. پس هر کس به آن ایمان آورد، یقیناً بر وفق ایمان، دل‌بستگی، رویکرد و عنایتش به آن؛ از خیر و برکت، هدایت، نور، رحمت و شفایش به وی می‌رسد.

سوره رعد

مدنی است؛ ترتیب آن ۱۳؛ شمار آیات آن ۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْمَرَّةَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾﴾.

الف، لام، میم، راء؛ از حروف مقطعه است و ما علم آنها را به حق تعالی که علام الغیوب است و ما می‌گذاریم. البته باور داریم که در این حروف، به اعجاز قرآن و هم‌آوردخواهی با آن اشاره شده است.

این آیات، آیت قرآن بزرگ مقدار، بلند مرتبه و بزرگ منفعت است، قرآنی که بر پیامبر ما ﷺ نازل شده کتابی است حق و اثبات شده، و آنگونه که کفار می‌گویند: قرآن سحر، یا شعر یا کهانت است، نیست. ولی با وجود راستی و درستی قرآن و ثبوت نزول آن از بارگاه حق تعالی اما بیشتر مردم نه آن را باور می‌دارند نه به هدایتش راه می‌جویند و نه از آن بهره می‌برند.

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿۲﴾﴾.

تنها خداوند جل جلاله است که به نیرو و قدرت و حکمتش هفت آسمان مستحکم را بی‌ستونی قابل رؤیت برای مردم برافراشت. پس این بنایی است بزرگ و در عظمتش بسیار هولناک و عجیب که گستره این عظمت را فقط ذات ذوالجلال داند و بس. این سقفی است بس مرتفع که حق تعالی آن را بدون تکیه بر ستون‌هایی مرئی چنین با شکوه نگه می‌دارد. و بعد از آنکه آسمان‌ها را بنا کرد بر عرشش آنگونه استقرار یافت که سزاوار جلال وی است و به قدرتش خورشید و ماه را رام ساخت تا بشر از نور و انرژی آنها استفاده نمایند و به وسیله این دو پدیده، کار پیاپی آمدن شب و روز،

فصل‌های چهارگانه سال، به پختگی رساندن حاصلات و میوه‌جات، شناخت سال و ماه و حساب و بسی از منافع دیگر را تأمین نمود. هریک از این دو پدیده تا روز قیامت به حسابی دقیق در مدارهای معین خود جاری و شناورند. خداوند جَلَّ امور دنیا و آخرت را تدبیر و کارگردانی می‌کند، بناءً هر حال و وضعی که در دنیا جاری است به اذن و مشیت سبحانی اوست، او ادالّه وحدانیت و شواهد قدرت خود را - چه در آیات کونی و چه در آیات شرعی - بیان می‌دارد، شواهدی که دلیل وحدانیتش در الوهیت و ربوبیت است پس نه جز او الهی وجود دارد، نه ربّی و نه معبود راستینی؛ تا شاید شما وعده‌ها و هشدارهایش را تصدیق نموده، از اوامرش فرمان برید و از نواهایش بپرهیزید.

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِثِي الْأَبْلَى الثَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾﴾

و تنها خداوند جَلَّ است که زمین را بدانسان هموار ساخت و گسترانید که گهواره راحتی برای بندگان و فرشی گسترده برای معیشت است، او در زمین کوه‌هایی استوار و سر به فلک کشیده نهاد که آن را از تکان و اضطراب باز می‌دارند. در آن رودها و نهرهایی قرار داد که از آب آن‌ها می‌نوشید و از آن‌ها بهره می‌برید چنان‌که در عین حال زندگی و زیبایی زمین وابسته به آب است. و در زمین جفت جفت از انواع میوه‌ها، درختان، گل‌ها و شکوفه‌ها قرار داد که چشم‌ها را بهجت، روان‌ها را مسرت، عقل‌ها را خرامان و جان‌ها را تابان می‌سازند. پس پاکا که تویی ای آفریدگار سبحان! با این آفرینش و ابداع، با این صنعت نیکو و با صفا، با این شریعت روشن که گلشن انوار معرفت است و معدن اسرار و حکمت، مامن جان و روان است و آسایش‌بخش ابدان انسان‌های مسلمان. همچنین او شب را به گونه‌ای آفرید که روز را با ظلمتش می‌پوشاند. پس در این آفریده‌ها، نشانه‌ها و دلالت‌های روشنی است برای کسانی که اندرزا را می‌فهمند، از برهان‌ها و معجزات بهره می‌برند و در نتیجه به حقیقت گرویده، ایمان می‌آورند و تصدیق می‌کنند.

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَةٌ وَجَنَّتْ مِنْ أَعْنَبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَيْرٌ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضْلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾﴾

و در زمین قطعه‌ها و مساحت‌هایی است بعضی کنار بعضی دیگر که برخی از این قطعات بارآور و حاصل‌خیز و بعضی خشک و بی‌گیاه است، بعضی چمنزار است و بعضی دیگر شوره‌زار و بی‌خیر، بعضی ریگزار و صخره‌ای است و بعضی رس و خاکی؛ به رنگ‌های گونه‌گون و اشکال مختلف، و باز در زمین حاصلخیز و آماده، باغستان‌هایی است از انگور که برچیدن میوه آن‌ها به آسانی در دسترس است و کشتزارهایی است با میوه‌های مختلف و درختان تناور خرما که خوشه‌های روی هم چیده دارند؛ همه این‌ها در کنار یکدیگر در یکجا و در یک خاک قرار داشته و از یک آب سیراب می‌شوند، لیکن میوه آن‌ها در طعم و رنگ و حجم خود مختلف و گوناگون است؛ بعضی شیرین و بعضی ترش و ترد، بعضی سیاه و بعضی سفید و سرخ و سبز و ... تا غیر این‌ها از تفاوت‌های بسیار دیگر در مزه و طعم و خاصیت. پس در این امور دلایل واضح و نشانه‌های روشنگری است بر قدرت خداوند قدیر، بر حکمت ذات لطیف خبیر و بر نوآوری‌های پروردگار متعال و کبیر؛ اما برای کسی که قلبی بیدار و هوشمند داشته و به ایمان و طاعت پروردگارش راه یابد.

﴿وَإِنْ تَعَجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَعَدَّا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ وَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَعْلَىٰ ۗ فِي أَعْنَاقِهِمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۗ﴾



ای پیامبر! و اگر از ایمان نیاوردن کفار به رسالت با وجود آفتابی بودن ادله راستی و درستی آن تعجب داری، پس تعجب بر انگیزتر از آن این سخن کافران است که: آیا وقتی مردیم و خاک شدیم به راستی در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟ این سؤال را از روی دورانگاری و انکار مطرح می‌کنند. این گروه دروغ انگار کفر پیشه، ادله پروردگاری و برهان‌های خداوندگاری حق تعالی را ناباورند، پس کیفرشان این است که در روز همایش بزرگ که بر پروردگار خود عرضه می‌شوند، زنجیرهایی از آتش در گردن‌های‌شان می‌باشد؛ آنان برای همیشه در آتش ماندگارند؛ نه عذاب از آنان تخفیف داده می‌شود و نه از سرای کیفر بیرون ساخته می‌شوند، نه می‌میرند تا راحت شوند و نه انسان زنده‌اند که از نعمتی برخوردار باشند؛ بلکه عذابی است همیشه و کیفری است پیوسته.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَعْفَرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾﴾

پیش از ایمانی که امان با آن همراه است، شتابزده از تو عذاب می‌طلبند از این رو آن‌ها مقدم ساختن عقوبت را قبل از اجابت دعوت خواستارند، حال آنکه اگر از وضع پیشینیان خود از کسانی که به علت تکذیب حق عذاب شدند، عبرت می‌گرفتند یقیناً ایمان آورده و تصدیق می‌کردند. ای پیامبر! و به یقین پروردگارت بر تائبان و باز آمدگان از گناه، بسی آمرزگار است هر چند بسیار ستم کرده و در بدکاری زیاده‌روی کرده باشند. بناءً او به شتاب مجازاتشان نمی‌کند، اما با این وجود آن‌ها از توبه و انابت روی برمی‌تابند. پس یقیناً خداوند ﷻ بر هر کسی که بر گناهش پای فشرده و از ایمان استکبار ورزد سخت کیفر است.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنْ تَأْتِيكُمْ بُرْهُنٌ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنَ الْمُبْتَلِينَ ﴿٧﴾﴾ هَادٍ

کافران به پیامبر می‌گویند: چرا او معجزه‌ای آشکار و محسوس عصای موسی، شتر صالح و مانند آن نیاورده است؟ حال آنکه این کار به دست پیامبر ﷺ نیست، بلکه فقط در اختیار خداوند ﷻ است. مأموریت پیامبر ﷺ تنها در محدودهٔ ابلاغ آشکار و هشداردهی از عذاب الله ﷻ خلاصه می‌شود و بس و هر امتی را ناگزیر پیامبری باید که ایشان را به سوی ایمان به حق تعالی و ترک شرک ورزی به وی ارشاد نماید.

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾﴾

آنچه را که هر زنی در شکمش بار می‌گیرد خداوند ﷻ می‌داند که آیا آن حمل پسر است یا دختر؟ تنها اوست که می‌داند آن حمل نیک‌بخت است یا تیره‌بخت؟ اوست که می‌داند آنچه را رحم‌ها بر اثر سقط بچه یا به علت تولد زودرس پیش از نه‌ماهگی، می‌کاهند و اوست که می‌داند آنچه را رحم‌ها با فزونی مدّت حمل به بیشتر از نه ماه، می‌افزایند و هر چیزی نزد حق تعالی اندازهٔ معین از کاستی یا فزونی دارد که از آن اندازه تجاوز نمی‌کند بناءً هر مدتی که هست با برنامه‌ریزی و حکمی پیشین تحت حساب و کتاب درآمده است.

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ ﴿۱۰﴾﴾

خداوند جَلَّ به آنچه از دیده‌ها پنهان یا آشکار است داناست. او به آنچه که مردم می‌بینند و به آنچه که نمی‌بینند احاطه دارد، دانای نهران و آشکار است. در ذات، اسما و صفاتش بزرگ، در قدر و قهرش عظیم، در نهی و امرش حکیم و به ذات و قدرت و غلبه‌اش بر تمام مخلوقاتش بلندمرتبه است.

﴿سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ، وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ

بِالنَّهَارِ ﴿۱۱﴾﴾

برای او یکسان است کسی سخن خود را پنهان دارد یا آن را فاش گرداند. پیش او یکسان است کسی کارش را در تاریکی شب پنهان دارد یا آن را در روشنی روز آشکار گرداند؛ زیرا نهران پیش از عیان نزد اوست؛ نهران پیش او مانند آشکار است و رحمت و دانایی‌اش بر همه چیز گسترده می‌باشد.

﴿لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ

مِنْ وَالٍ ﴿۱۲﴾﴾

خدای متعال را فرشتگانی است که بر انسان از پیش رو و پشت سرش پی‌درپی آمده، به فرمان خدا جَلَّ وی را پاسداری می‌کنند و عملش را - از خوب و بد - ثبت می‌نمایند. در حقیقت خدا نعمتی را که به قومی بخشیده است تغییر نمی‌دهد تا آنان خود طاعتش را به معصیتش تغییر ندهند؛ در آن صورت است که او خوشی را به ناخوشی و نعمت را به بلا تبدیل می‌کند. و چون خداوند جَلَّ به گروهی بلا یافته‌ای بخواهد، هیچ برگشت دهنده‌ای برای آن نبوده و هیچ گریزگاهی از قضایش وجود ندارد. و برای‌شان حمایتگری نیست که متولی امرشان شده، خواست‌های دوست‌داشتنی‌شان را برای‌شان جلب و دوست‌نداشتنی‌ها را از ایشان دفع نماید؛ بلکه تنها خدای یگانه است که کارساز امور بندگان می‌باشد.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿۱۳﴾﴾

اوست - سبحانه و تعالی - که از قدرت خویش برق و نور درخشان درون لایه‌های ابر را به شما می‌نمایاند و در اثر آن شما از صاعقه‌ها می‌ترسید که مبادا هلاکتان سازد و به

باران امیدوارید که بهره‌مندتان گرداند، اوست که ابرها را به آبی برکت‌آور برای شما گرانبار می‌سازد، همان آبی که نه تنها سبب حیات است بلکه رونق‌بخش خیرها و برکت‌هاست. پس چنان‌که از صاعقه‌ها می‌ترسید و به یاران امیدوارید همچنان از هشدارهای الهی به عذاب بترسید و در مژده‌هایش به ثواب امید بندید که این میسر نیست جز با عمل به صالحات و ترک منکرات.

﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَكُوتُ مِنْ خَيْفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿۱۳﴾﴾

رعد به حمد خداوند ﷻ با خضوع و انقیاد تسبیح می‌گوید. پس پاکا پروردگاری که همه چیز - و حتی رعد - تسبیح‌گوی اویند و او را از عیب‌ها به پاکی یاد کرده و با سپاس‌ها و ثناها او را می‌ستایند. فرشتگان هم از بیم جبروت، هیبت و عظمتش او را به تسبیح و تقدیس یاد کرده و از او سپاس می‌گذارند. بی‌تردید این فقط خداوند ﷻ است که صاعقه‌های سوزان می‌فرستد تا هر که را از خلقتش را که بخوهد، بکوبند و بسوزند و درهم شکنند. اما با وجود این نشانه‌های درخشان بازهم کفار را می‌یابی که در صفات و آیات و رسالت‌های الهی به ناروا جدال ورزیده، در قدرتش شک می‌کنند و با پیامبرانش سر ستیز در پیش می‌گیرند. و خداوند ﷻ بر دشمنانش سخت کیفر است؛ پس با حول و قوت و شدت گرفتارشان می‌سازد.

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۱۴﴾﴾

دعوت حق و راستین به سوی یگانه‌پرستی و اخلاص‌ورزی در عبادت و در طاعت برای حق تعالی است؛ این همان دعوت به سوی «لا إله إلا الله» است که دعوت همه پیامبران بود است. بنابراین هیچ معبود راستینی جز او وجود ندارد، اما غیر وی از بتان و معبودان پنداری، دعای هیچ کس را اجابت نگفته، وجود هیچ کس را احساس نکرده و هرگز گره‌ای از کار گرفتاری باز نمی‌کنند و در مثل به تشنه‌ای مانند که در آستانه هلاک است و دستش را از دور به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، در حالی که آب به دهانش نمی‌رسد. پس همچنین‌اند پرستشگران بتان که از نفع آن‌ها محروم‌اند آنگونه که تشنه از منفعت آب دوردست محروم است. آری! درخواست کافران از بتانشان در منتهای دوری از صواب و در عین گمراهی از هدایت قرار دارد؛

زیرا مشرکان کوردل و فطرت باخته‌اند؛ روی فطرتشان را حجابی غلیظ از ظلمت کفر فرا گرفته است.

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝﴾



هر آفریده‌ای در آسمان‌ها و زمین بامدادن و شامگاهان تنها برای الله ﷻ کرنش، انقیاد و سجده می‌کند؛ مؤمن از روی عشق و محبت و با رضا و رغبت، و کافر از روی قهر و اجبار به رغم میل و گرایشش منقاد فرمان اوست. پس کافر بر خلاف فطرتش از طاعت حق رویگردان است در حالی که فطرتش برای عظمت حق تعالی کرنش نموده و وی را بدان فرامی‌خواند. همچنان سایه‌های مخلوقات که در آغاز و آخر روز به اراده حق تعالی در حال حرکت‌اند، در پیشگاه جبروتش خضوع و کرنش می‌نمایند. پس پاکی پروردگاری که عظمت کبریایی‌اش دشمنانش را مقهور، و محبت ولایی‌اش دوستانش را سرخوش و مخمور گردانیده است.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهْرُ ۝﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده کار آن‌ها را به تدبیر خویش سامان داد و روزی همه کسانی را که در آن‌ها وجود دارند عهده‌دار گشت؟ بگو: او فقط الله یگانه آفریننده روزی‌بخش مدبر است. پس در حالی که شما مشرکان به این حقیقت اعتراف دارید، چرا غیرش را پرستش نموده و برای آن شکر می‌ورزید با علم به اینکه شریکان پنداری‌تان نه توان آن دارند تا با امیدوار رساندن خیر یا دفع شری هستید؟ بگو: آیا نابینا - که مراد از آن شخص کافر است - با بینا که - برابرند؟ قطعاً برابر نیستند و مسلماً شخص بینا کاملتر از فرد نابیناست. پس همچنان مؤمن نسبت به کافر و نور در برابر ظلمت نیکوتر و راهگشاست. یا مگر گروه همتایان و اضدادی که مشرکان آن‌ها را جز الله ﷻ به پرستش گرفته‌اند، مخلوقاتی را آفریده‌اند و این مخلوقات در صورت و صفت خود با خلوقات خدای متعال مشابه‌اند و در نتیجه کفار به این باور رسیده‌اند که آن‌ها نیز سزاوار پرستش می‌باشند پس به همین علت

آن‌ها را به پرستش گرفته‌اند؟ این فرضیه نیز وجود واقعی ندارد؛ زیرا خدایان پنداری آن‌ها نه فقط چیزی را نیافریده‌اند بلکه خودشان آفریده شده‌اند لذا چگونه می‌توانند آفریدگار باشند؟! پس ای پیامبر! به آنان بگو: الله ﷻ ایجادگر هر چیز از عدم، آفریننده، صورتگر و نورآور آن است، بنابراین فقط او شایسته پرستش می‌باشد و او در ذات، اسما، صفات و افعال خود یگانه است از این‌رو فقط حق اوست که در طاعت یکتا قرار داده شده و غیر وی با وی شریک آورده نشود. و اوست که ماسوای خویش را با جبروت و عظمت و قوتش، مقهور و رام گردانیده است.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ أُتْبِعَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَعِجَ زَبَدٌ مِّثْلَهُۥ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿٧﴾﴾

مثل حق که همان ایمان است و باطل که همان کفر می‌باشد مانند آبی است که خداوند ﷻ از آسمان فرو فرستاد و وادی‌ها به اندازه گنجایش خودشان از فراخی و تنگی، به آن روان شدند پس بعضی از آن آب شیرین و صاف و برای بلاد و عباد سودمند است، اما بعضی دیگر از آن مانند کف بلندی است که نه در آن منفعتی است و نه فایده‌ای و حق تعالی مثل دیگری زده است: و آن عبارت از سنگ‌های معدنی است که مردم برای به دست آوردن زینتی آن را در آتش می‌گذارند؛ مانند طلا و نقره، یا برای تحقق منافی، مانند سرب و مس؛ و در اثر این پردازش از آن‌ها کفی پلید بیرون می‌آید که هیچ فایده‌ای در آن وجود ندارد. پس آنچه سودمند و مفید است مثل و صفت حق می‌باشد و آنچه از نفع و فایده دور است، همان باطل می‌باشد. بنابراین باطل را همچون کف روی آب و کف پلید معادن می‌یابیم که از بین می‌رود و بی‌سود است، اما حق را بسان آب زلال صاف شیرین می‌یابیم که می‌ماند و طراوت و حیات و خرمی می‌بخشد. همچون معادن گرانبهای نفیس و همچنان که خداوند این مثل را بیان کرده است، مثل‌های دیگری نیز برای مردم می‌زند تا حق از باطل، ایمان از کفر و هدایت از گمراهی متمایز گردد. بنابراین، زدن مثل‌ها به فهم ژرفای دیگر بخشیده، معانی را بهتر و شفاف‌تر نمایان ساخته و آن‌ها را در دل پایدارتر می‌سازد و این از راز و رمزهای حکیمانه قرآن کریم در امر آموزش است.

﴿لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخَيْرُ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾﴾.

برای کسانی که از خداوند عزوجل اطاعت کرده، از پیامبرش پیروی نموده، به آنچه موجبات رضای الله عزوجل است عمل کرده و از آنچه سبب خشم اوست پرهیز نموده‌اند، بوستان‌های پر از ناز و نعمت است همراه با رستگاری عظیم و جایگاهی کریم. اما کسانی که به خدا عزوجل ایمان نیاورده، از پیامبرش پیروی نکرده و به هدایتش تأسی نجسته‌اند، برای‌شان آتش جهنم است، اینان اگر تمام دنیا را با همه اشیای نفیس و گران‌بهای آن داشته باشند و مانند آن را نیز با آن بیاورند حتماً همه را برای باز خرید خود از عذاب خواهند داد، لیکن بر فرض اگر چنین هم بتوانند کرد به حال‌شان سودی ندارد؛ زیرا به سبب کفر و تکذیبی که داشته‌اند جایگاه‌شان آتش جهنم است و به سختی کیفر خواهند یافت، وه! چه بد فرشی است که برای خود گسترده‌اند. بناءً آن‌ها با زشت‌کاری‌های خود، بدترین اقامتگاه و سنگین‌ترین کیفر را برای خود آماده کرده‌اند؛ در غل و زنجیرها، در حوض خواری و خفت و در پرتگاه هول و هراس و وحشت.

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾﴾.

ای پیامبر! پس آیا کسی که به وحی نازل شده خداوند عزوجل دانا، باورمند و تصدیق کننده است همانند نابینایی است که رسالت را تکذیب کرده و فرمانت را عصیان ورزیده است؟ واقعیت این است که فقط صاحبان خردهای برتر و فطرت‌های سالم از اندرزاها سود می‌برند. پس ایشان شتابان‌ترین مردم به سوی اجابت و برترین‌شان در تصدیق به حق‌اند.

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾﴾.

این گروه مؤمن، به پیمانی که با خدای عزوجل در مورد پایداری در پرداخت حقس و حقوق خلقش بسته‌اند به بهترین شکل قیام کرده و دیگر پیمان‌های الزام‌آور محکم را نیز با خیانت و نیرنگ نمی‌شکنند، بلکه به آن با امانت‌داری وفا می‌کنند؛ که عبادات،

معاملات و سایر انواع طاعات به شمول قراردادها، پیمان نامه‌ها، سوگندها و نذرهای این معنی شامل‌اند.

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ



همچنان این گروه مؤمن اهل پیوند با کسانی‌اند که حق تعالی به پیوستن با ایشان فرمان داده است؛ از نیکی به پدر و مادر گرفته تا رعایت صلۀ رحم، سرپرستی یتیم، یاری به مستمندان و بخشش به محرومان. همین طور ایشان با عمل به آنچه که حق تعالی را راضی می‌سازد و پرهیز از آنچه که او ناپسندش می‌دارد، از عذاب پروردگار خویش می‌ترسند. چنان‌که ایشان از ایستادن در پیشگاه پروردگار خویش در روز حساب بیمناکند از آنکه مبادا با آنان در کارنامه‌شان حسابرسی و مناقشه نموده، گناهی را که مرتکب شده‌اند نیامرزد و حتی اعمال نیکی را هم که انجام داده‌اند بی‌ثمر سازد. پس اینان در بین خوف و امید به سر می‌برند.

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾﴾

همچنان ایشان بر انجام دستور؛ پرهیز از ممنوع و تحمل مقدرات الهی صابر و شکیبایند از آن‌رو که به پاداش ذخیره شده برای خود در نزد حق تعالی چشم دوخته و جویای آن هستند به علاوه ایشان نماز را به کاملترین وجه ادا می‌کنند؛ زیرا نماز همدم و همراه صبر و مددکار و چشمه‌سار آن می‌باشد، نماز بازدارنده از فحشا و بسترساز عبور از گذرگاه قضای الهی است. همچنان ایشان در زکات فرض و انفاق‌های مستحب از اموال خود به طور نهان و آشکار خرج می‌کنند و بدی‌ها را با نیکی‌ها می‌زدایند بدین‌گونه که اگر از ایشان گناه و اشتباهی سرزد، بی‌درنگ پس از آن طاعتی را انجام می‌دهند. چنان‌که بدی‌های مردم را نیز با نیکی پاسخ می‌دهند. این گروه یقیناً نزد حق تعالی عاقبت خوش و سرانجام ستوده‌ای دارند که همانا پاداش کریمانه و رستگاری عظیم آتی است:

﴿جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ ۗ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾﴾

آری! سرانجام ستوده و عاقبت خوش آن‌ها بوستان‌های همیشگی است که در آن همیشه ابد در آرامش و آسایش، حال خوش و سرانجام دلخواه به سر می‌برند. برای افزودن بر انس و گرم‌تر ساختن انجمن فاخرشان؛ پدران، همسران، پسران و دختران درستکارشان نیز با ایشان همراه ساخته می‌شوند. این انجمن شادی و گلشن آرمانی را ورود فرشتگان به اوج خود می‌رساند که از هر دری برای‌شان در آمده و زیباترین شادباش‌ها را نثارشان می‌کنند. پس گوارایشان باد! حق تعالی به احسان و کرمش من و شما را نیز از ایشان گرداند.

﴿سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۱۴﴾﴾

فرشتگان خطاب به آنان می‌گویند: خداوند ﷻ در این بهشت دل‌آرا شما را از هر آسیبی به سلامت داشته، هر خیری را به شما رسانده و از هر امر ناخوش آیندی محفوظتان داشته است؛ از آنکه شما بر طاعتش پایداری ورزیده و از معصیتش خودداری نموده‌اید؛ پس چه نیک سرانجامی دارید؛ گوارا و گرمای باد بر شما این سرنوست خجسته و این فوز عظیم.

﴿وَالَّذِينَ يَقْضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۱۵﴾﴾

اما دشمنان خدا ﷻ که تکذیبگر او و پیامبرانش بوده‌اند، همانان که به هیچ عهد و پیمانی میان خود و پروردگار خود و در بین خود و مردم وفا نکرده و بعد از اعلام و امضای تعهدات و قراردادهای، پیمان گسته و تعهد شکسته‌اند، حقوقی را که خدای سبحان به پیوستن آن دستور داده همچون حق والدین، صلۀ رحم و حق سایر ذی‌حقان از جمله فقرا، مستمندان و یتیمان را زیر پا کرده‌اند، به نافرمانی‌های خداوند ﷻ بدکاری‌ها و انواع ستم که از آن جمله فساد در زمین و ویرانسازی دنیاست آلوده‌اند؛ این گروه از رحمت حق تعالی مطرود و از بهشتش محروم می‌باشند. جایگاهشان خواری و شرمساری همراه با نابودی و زیان و خشم خدای رحمان در جهنم سوزان است.

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ ﴿۱۶﴾﴾

تنها خداوند ﷻ است که روزی را بر هر کس از بندگان که بخوهد، گشاده، فراوان و با برکت می‌گرداند و بر هر کس از خلقش که بخوهد آن را تنگ و اندک می‌سازد؛ از آنکه در پس پرده، رازها و حکمت‌هایی دارد که خود بدان داناتر است. اما کافران به بهره‌های این سرای دنیا که سرای فتنه و فریب است شادمان شده‌اند، حال آنکه نسبت دنیا با نعمت‌های آخرت جز بهره‌ای ناچیز و فانی و فرحتی اندک نیست که بسان چشم برهم زدنی از بین می‌رود. وه! که چه اندک است اقامت در سرای محنت و در خانه درد و رنج و علت.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ﴾ ﴿٢٧﴾.

کافران از روی عناد و لجajt می‌گویند: آیا بر پیامبر ﷺ معجزه محسوس و ملموسی مانند معجزه موسی در عصا و ید بیضا، معجزه عیسی در زنده‌ساختن مردگان و شفای کوران ... فرود آمده است؟ به آنان بگو: در حقیقت خدا ﷻ هر کس از متکبران ستیزه‌جوی معاند را که بخوهد بی‌راه گذاشته و هدایت نمی‌کنند از این رو فرستادن معجزات نیز بدیشان سودی در بر ندارد. یقیناً اگر آنچه درخواست کردید محقق هم بشود باز شما تکذیب پیشه کرده و استکبار می‌ورزید. و خداوند ﷻ هر کس را که به سوی هدایت و حق طلبی بازگشته و به رضوان پروردگارش مشتاق باشد، به سوی ایمان راه می‌نماید.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ﴿٢٨﴾.

آری! خداوند ﷻ کسانی را هدایت می‌کند که ایمان آورده‌اند و دل‌های‌شان به یاد وی آرام و اطمینان یافته و راحت و سبک‌بال شده است، آگاه باش که در حقیقت با یاد خدا ﷻ در گستره عمل، یا ذکر زبانی، یا ذکر قلبی، یا یادآوری وعده‌ها و هشدارهایست که دل‌ها انس و آرام می‌گیرد و در نتیجه خداوند ﷻ هر ناخالصی، تیرگی، پلیدی، لجن، نگردانی، اندوه، آشفتگی و اضطرابی را از آن‌ها دور ساخته و به جای آن شادی، نور، سرور، بهجت، فرحت و لطافت را جایگزین می‌کند. بنابراین خوشبخت‌ترین مردم کسانی‌اند که پیوسته به یاد خدا ﷻ مشغول‌اند. به راستی که آن‌ها پیشتازان کامیافته و رستگاران عرصه توفیق‌اند که زندگی‌شان سرشار از عطر دل‌انگیز شادابی است؛ آنانند که همه فرصت‌ها را به کار بسته، پشتوانه حسنات خویش

را هرچه پربارتر نموده‌اند و با آله‌های نورانی طاعت؛ سیل گناه را از نفس انداخته و از سرزمین هستی‌شان زدوده‌اند.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ﴾

کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و به برنامه و شریعتش عمل کرده‌اند چه خوشحال و چه خوش سرانجامی دارند؛ زیرا فوز عظیم و نعمت‌های پایدار در بهشت‌های جاودانگی همراه با عفو، رضا، کرم و امتنان الهی بر سر ایشان سایه گسترده است؛ پس ایشان در دنیا زندگی پاکیزه و گوارا و در آخرت حیاتی پسندیده، شاداب و خجسته دارند.

﴿كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾

ای پیامبر! همانگونه که خداوند ﷺ پیامبران پیش از تو را با پیام توحید به سوی اقوامشان فرستاد همچنين ما تو را نیز به سوی امت فرستادیم تا قرآن را بر آنها بخوانی و ایشان را در علم نافع، فهیم و دانشمند گردانی، اما این قوم یگانگی خدای تعال را انکار کرده و غیر وی را با وی شریک می‌آورند. پس ای پیامبر! به آنان بگو: همان خدای رحمانی که بت پرستان به او کفر می‌ورزند، به یگانگی پروردگار من است، او را در الوهیت و عبودیتش شریکی نیست، غیر وی هرگز شایستگی پرستش را ندارند پس من فقط بر او تکیه کرده، کار خویش را تنها به او سپرده، خواسته‌هایم را تنها به پیشگاه او برده و تنها به سوی او با توبه و انابت باز می‌گردم و مطمئن هستم که او لغزش‌هایم را می‌آمرزد و از بدی‌هایم درمی‌گذرد. بنابراین، توکل آغاز راه، و توبه پایان آن است.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ

جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِيسِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ

كَفَرُوا نُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾

در این آیه خدای ﷻ از تکذیب کنندگان پیامبرش ﷺ و کسانی که خواهان معجزات محسوس و ملموس هستند چنین خبر داده است، اگر در اینجا قرآنی بود که از

اثر بخشی و اعجاز آن کوه‌ها از جای خود روان می‌شدند، یا زمین از آن می‌شگافت و از دل آن آب می‌جوشید، یا مردگان بدان زنده می‌شدند و سخن می‌گفتند، قطعاً قرآن موصوف به این اوصاف همین قرآنی بود که بر تو نازل شده است نه غیر آن، اما با این وجود آن‌ها بدان ایمان نیاوردند و باورمند نشدند. پس با وجود آنکه این قرآن بزرگ‌ترین معجزه تاریخ عالم و آدم است، آن‌ها چگونه از تو معجزه دیگری غیر آن می‌طلبند؟! آیا مؤمنان ندانسته‌اند و به این باور نرسیده‌اند که اگر خدا ﷻ می‌خواست تمام اهل زمین بدون معجزه نیز ایمان می‌آوردند؟ از آن‌رو که هدایت خلق تنها وابسته به معجزه نیست. و مصیبت‌هایی مانند قتل، اسارت، محنت‌ها و زمین لرزه‌ها پیوسته بر کفار نازل می‌شود، یا نزدیک خانه‌های‌شان فرود می‌آید تا وعده خدا در مورد پیروزی نهایی پیامبر ﷺ و پیروانش بر دشمنانش فرا رسد، این وعده البته وعده‌ای مؤکد از سوی خداوند ﷻ است و او هرگز وعده‌اش را خلاف نمی‌کند.

﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا تَمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ

عَقَابِ ﴿٣٢﴾

ای پیامبر برگزیده! و اگر کافران تو را به مسخره گرفتند بیگمان پیش از قومت امت‌های دیگر نیز پیامبرانشان را به مسخره گرفتند، پس تو نخستین کس در این راه نیستی از این‌رو به شیوه پیامبران پیشین که شیوه پایداری و استقامت است عمل کن و در حقیقت خداوند ﷻ به کفار مهلت داد، سپس آنان را به کیفری سخت گرفتار ساخت و در نتیجه فرجام عمل بد و جزای تکذیب‌شان را چشیدند.

﴿أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُل سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَطَّهْرٍ مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿٣٣﴾﴾

آیا کسی که نگهدار، مراقب، محاسب و ناظر بر هر شخص است به یگانگی در پرستش و اطاعت سزاوارتر می‌باشد یا این معبودان ناتوان و بتان جامد و بی‌جان که نه سودی می‌رسانند و نه زبانی؟ و کافران از نادانی برای خدای یگانه قهار شریکانی قرار دادند در حالی که او آفریننده خودشان و آفریننده همان چیزهایی است که جز او به پرستش می‌گیرند. ای پیامبر! به آنان بگو: نام‌ها و اوصاف این معبودان را ببرید؛ به یقین نزد آن‌ها چیزی نمی‌یابید که بتوان با آن بر شایستگی آن‌ها برای مورد پرستش

قرار گرفتن غیر از الله ﷻ اذعان کرد یا شما از نادانیی که دارید پروردگارتان را از وجود شریکانی خبر می‌دهید که خود در زمینش آفریده است اما از وجود آن‌ها آگاهی ندارد؟! یا آن‌ها را از روی ظاهر لفظ بی‌آنکه معنی و حقیقتی داشته باشند، شریکان می‌نامید؟ چنین نیست بلکه ابلیس لعین، اعمال زشت و باطل کافران را برای‌شان آراسته و آن‌ها را با مکر و فریبش از هدایت باز داشته است. و خدا ﷻ هر کس را به ایمان راه ننماید، رهبری غیر وی نخواهد داشت و هر که را او بر هدایت توفیق نبخشاید قطعاً سرنوشتش به سراشیب نیستی و پستی گره خواهد خورد.

﴿لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۳۵﴾﴾

برای کفار اشرار در این عذابی است همچون قتل، اسارت، ذلت، رسوایی و اهانت اما قطعاً عذاب‌شان در آخرت که شراره‌های کوه مانند، غل و زنجیرها، هول و هراس‌ها و گرفتاری‌های سهمگین است؛ سخت‌تر، سنگین‌تر و وحشتناک‌تر می‌باشد، نه آن‌ها را از عذاب خدا ﷻ بازدارنده‌ای است، نه نزدش شفاعتگری دارند و نه مدافعی که عذابش را از آنان برگرداند یا حمایت‌شان کند. پس نگهدار، یاور، شفاعتگر، مولا، پشتیبان و سرپناهی ندارند.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿۳۶﴾﴾

وصف بهشتی که خداوند ﷻ دوستانش را - یعنی همانان را که از او پروا داشته و از پیامبرش ﷺ پیروی می‌کند - بدان وعده داده است چنین است که از زیر قصرها، منازل و درختان آن نهرها روان است، پس درخشش و صفا، و رونق و بهاء، با آب و چمن و باغ‌های رعنا و بوستان‌های دلگشا که میوه‌های آن همیشگی و لاینقطع است همه باهم برای‌شان جمع آمده است. میوه‌های آن در دسترس، لذت‌بخش و بس گواراست، سایه‌سارهای آن نه برمی‌گردد و نه از بین می‌رود. این است جایگاه و بازگشتگاه کسانی که از مولای‌شان پروا داشته و به هدایتش راه جسته‌اند. اما سرنوشت اشرار بدکار، همان سوزش نار است همراه با خشم خدای جبار؛ پس بنگر که میان دو سرنوشت چه قدر فاصله بعید است!!

﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَقَابِلُ ﴿۳۷﴾﴾

مؤمنان اهل کتاب - همچون عبدالله بن سلام از یهود و نجاشی از نصاری - از وحی نازل شده بر پیامبر ﷺ شاد می‌شوند؛ زیرا قرآن تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی است که نزدشان وجود دارد، اما کسانی که علیه حق به دسته‌بندی و تعصب روی آورده‌اند سید و عاقب دو اسقف نجران و کعب بن اشرف از یهود - برخی از قرآن را نکار می‌کنند. پس ای پیامبر! به آن‌ها خبر ده که خداوند ﷻ به تو دستور داده است تا او را به یگانگی پرستیده، شریکی برایش قرار ندهی و مخلصانه سر در راه اطاعتش بگذاری؛ از آن‌رو که بازگشت به سوی او و پاداش و کیفر بر عهده اوست.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿٣٧﴾﴾

و بدانسان که حق تعالی کتاب‌ها را بر پیامبران به زبان اقوام‌شان نازل کرد، همین طور قرآن را نیز بر محمد ﷺ به زبان عربی که روشن‌ترین و فصیح‌ترین همه زبان‌ها می‌باشد نازل کرد تا پیامبر و پیشوایان دینی پیروش در میان امت بدان حکم کنند. و بر فرض اینکه پیامبر ﷺ از هوس‌های مشرکان در پرستش غیر پروردگار عالمیان پیروی کند، یا در داوری‌هایش به غیر آنچه حق تعالی در کتاب مبین خود نازل کرده حکم نماید - که چنین چیزی در حق آن حضرت ﷺ هرگز عملی نیست - اما بر فرض تصور چنین حالتی، ایشان نیز جز خدا ﷻ هیچ دوست و حمایتگری ندارند که عذاب و کیفرش را از ایشان دفع کند. پس چگونه خواهد بود حال دیگران چنان‌چه جز خدا ﷻ را پرستش کرده یا به غیر شریعتش حکم نمایند؟

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾﴾

و اگر دشمنان کینه‌توز کافر و منافق گفتند: محمد ﷺ با زنان ازدواج می‌کند؟ پس پیامبران پیشین نیز با زنان ازدواج کرده و از آنان صاحب فرزندی می‌شده‌اند، و این سنت حق تعالی در مورد انبیائش می‌باشد. و هرگاه کافران گفتند: اگر محمد ﷺ پیامبری از جانب خدا ﷻ بود باید معجزاتی را که خواسته بودیم می‌آورد؟ پاسخ‌شان این است که: هیچ پیامبری نمی‌تواند معجزات مورد نظر قومش را بیاورد مگر در صورتی که خدا ﷻ خود خواسته باشد؛ برای هر امری که خدای ﷻ مقدر کرده است

کتاب و میعادى است؛ علم و فیصله در کتاب نوشته است و میعادش نیز همان وقتى است که خداوند ﷻ تحققش را اراده کرده است.

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٩﴾﴾

خداوند ﷻ آن احکامى را که بخواهد به وسیلهٔ نسخ محو و زایل مى کند؛ البته به روى حکمت‌هایی که خود بدان داناتر است، و آن احکامى را که بخواهد و اثبات نموده و نسخ نمى نماید. او بدی‌ها را با نیکی‌ها مى زداید. اما لوح محفوظ که روزى، اجل، سعادت و شقاوت در آن نوشته است، ثابت بوده و محو نمى شود، باقى است و منسوخ نمى گردد.

﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾﴾

ای پیامبر! و اگر پاره‌ای از رسوایی‌ها، خواری‌ها و حقارت‌هایی که کفار را در همین دنیا به آن تهدید نموده‌ایم، به تو بنمایانیم این همان عذاب شتابان و زودرس‌شان است و اگر پیش از آنکه این عذاب‌شان را مشاهده کنی تو را بمیرانیم پس بر تو جز دعوت و رساندن پیام چیز دیگری نیست؛ حساب‌شان بر خدا ﷻ و عقاب‌شان نیز نزد اوست.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ سَرِيعٌ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾﴾

آیا کافران مشاهده نکرده‌اند که خداوند ﷻ زمین را از اطراف آن مى کاهد؛ با فتح کشورهای مشرکان به وسیلهٔ مسلمین، یا با افزودن ساحهٔ آبی بر ساحهٔ خشکی زمین. این کاهش‌دهی از اطراف زمین اعلام و هشدارى بر امر برپایی قیامت است. و تنها خداوند ﷻ است که به عدل و داد حکم کرده و به طور فیصله‌کن داوری مى کند؛ حکمش را هیچ پی‌جویی نیست تا آن را نقض کند و قضایش را هیچ برگرداننده‌ای نیست تا آن را بازدارد. و او به سرعت حسابرسی مى کند به طوری که بشر را با همهٔ کثرت شمارشان در وقتى کوتاه مورد محاسبه قرار مى دهد از این‌رو حسابش سریع است و در کارش عجله‌ای وجود ندارد؛ زیرا هرچه آمدنی است، وقوعش نزدیک است.

﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ ﴿٤٢﴾﴾

به یقین امت‌های پیشین با پیامبران خود نیرنگ کردند همانگونه که کافران با محمد ﷺ نیرنگ کردند ولی بدانند که تنها خدا ﷻ صاحب مکر بزرگ و تدبیر عظیم است؛ نیرنگ هر نیرنگبازی را ابطال و کید هر مکاری را بی‌اثر می‌سازد، و تنها خدا ﷻ است که آنچه را هر کس از خیر و شر و خوب و بد انجام می‌دهد، می‌داند و سرانجام پاداش یا کیفر می‌رساند. و به زودی کفار آنگاه که بر شاهنشاه جبار عرضه شوند می‌دانند که فرجام ستوده و خاتمه نیک از آن چه کسانی است؟ بدون شک سرانجام خوش از آن مؤمنان پیرو پیامبران و فرجام بد از آن تکذیب پیشگان دشمن پروردگار جهانیان است.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿۱۳﴾﴾

کسانی که کافر شدند به پیامبر برگزیده می‌گویند: تو از سوی خدای یگانه قهار فرستاده نشده‌ای. پس ای پیامبر! به آنان خبر ده که خداوند ﷻ بر راستی و صحت دعوتت گواه است و گواهی او کافی است. همچنان کسانی از یهود اهل تورات و نصارای اهل انجیل که به تو ایمان آورده و به کلمه شهادت نطق کرده و آن را همچون منکران اهل کتاب کتمان نکرده‌اند نیز به رسالت گواهند.

سوره ابراهيم

مکی است؛ ترتیب آن ۱۴؛ شمار آیات آن ۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّ كِتَبٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۱﴾﴾

الف، لام، راء؛ از حروف مقطعه است که خدای عز و جل خود به مرادش از آن‌ها دانانتر می‌باشد. اما در آن‌ها به اعجاز و هم‌آوردگی قرآن اشاره شده است. این قرآن کتابی است که حق تعالی آن را بر پیامبرش فرود آورد تا کسانی از دوستان اجابت‌گوش را که بخواهد به توفیق، الهام و تثبیتی از سوی خویش، از تاریکی‌های کفر و جهل و گمراهی به سوی نور ایمان و هدایت بیرون برد؛ با این توفیق و تأیید است که او ایشان را به راه راستی که به سوی آن فرا خوانده است راهنمون می‌شود؛ همان خداوندی که بر کارش غالب، بر خلقش قاهر، در ملکش شکست‌ناپذیر و ستوده است. همو که بر دشمنانش قاهر است و آنان را به خاک مذلت کشانده است.

﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

﴿۲﴾﴾

تنها خداوند عز و جل است که هرچه در آسمان‌ها و در زمین است در آفرینش، روزی‌رسانی، کارگردانی و مدیریت از آن اوست. پس همانگونه که در آفرینشگری شریکی ندارد، همچنان در پرستش نیز نباید چیزی را به او شریک آورد، بلکه باید تنها و تنها او را به یگانگی پرستید. بناءً در روز هنگامه بزرگ، یقیناً ویرانی، نابودی، خشم و بدفرجامی در دل عذاب دردناک و نیز رسوایی ماندگار دوزخ بر کسانی است که منکر آیاتش گردیده و رسالت‌هایش را تکذیب نموده‌اند.

﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا

عُوجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۳﴾﴾

همین کافرانند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و مقدم می‌سازند، به آن عشق ورزیده و سخت در راه آن می‌تپند، به آرایش‌ها و پیرایش‌های آن فریفته شده و حساب و جزایی را که پیش رو دارند کاملاً فراموش می‌کنند. همینانند که با ایذا و تهدید، در میان مردم و دین خدای عز و جل مانع ایجاد کرده و بر آنند تا راه حق نیز مطابق هوا و هوس‌های‌شان، کج و معوج و پیچیده و تودرتو باشد. بیگمان این گروه، از حق بسی دور افتاده و در عمق پرتگاه بیخردی و گمراهی به سر می‌برند؛ از آن‌رو که ضلالت را بر هدایت ترجیح داده‌اند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰﴾﴾

خداوند عز و جل پیش از محمد ص و آ نیز هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستاده است تا امت‌ها پیام‌های پیامبران را به درستی بفهمند و تا شریعت‌شان روشن، آسان و ساده باشد. البته پس از آن حجت بر آنان اقامه شد، خداوند عز و جل هر کس را بخواهد از هدایت برمی‌گرداند و هر کس را هم بخواهد، به سوی حق راه می‌نماید. و اوست عزتمندی که فرمانش غالب، قدر و عظمتش والا و قهرش آشکار است، اوست که در آفرینشگری، نوآوری، تصویرگری، صنع، شریعت و حاکمیتش، حکیم و فرزانه می‌باشد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۱۱﴾﴾

به یقین خداوند عز و جل موسی را با نشانه‌های روشن و معجزات درخشانی چون عصا و ید بیضا به سوی بنی اسرائیل فرستاد و به وی دستور داد تا مردم را به راه حق دعوت کرده و از این طریق ایشان را از تاریکی‌های کفر به سوی نور ایمان بیرون برد، و نعمت‌های خداوند عز و جل برای‌شان را به یاد آورد؛ در آن روز که از جنگ فرعون نجات‌شان داد، به ایشان گرانگبین و بلدرچین ارزانی داشت، از دل صخره سنگی خارا برای‌شان آبی گوارا بیرون جوشانید و غیر این از نعمت‌های دیگر. همچنان باید روزگاران سختی و بدبختی را نیز به یادشان آورد؛ مانند روزی که حق تعالی برخی از آنان را مسخ کرد و بعضی دیگر را به سختی گرفتار عذاب نمود. بیگمان در این یادآوری‌ها، اندرزهایی است رسا و عبرت‌هایی است بزرگ برای کسانی که بر مصیبت و بلا صابر و شکیبا، و بر شادی و رفاه شاکر و سپاسگزار اند، زیرا کسانی که از همچو

اوصافی برخوردار باشند، بی شک همانان عابدان راستین حق تعالی اند که مراتب عبودیت را - که همانا پیمودن پلکان‌های صبر و شکر است - صعود کرده‌اند و در نتیجه شایسته ولایت گردیده، از حکمت بهره‌مند و به ساحل کامیابی و رستگاری رسیده‌اند.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَلَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْبِجُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾﴾

ای پیامبر! اخبار موسی علیه السلام را به خاطر بیاورد، روزی که به قومش بنی اسرائیل گفت: ای قوم من! نعمت‌های حق تعالی را با شکر و سپاسش به یاد آورید روزی که شما را از چنگال فرعون و سپاهیان‌ش رهانید، همانان که سخت‌ترین عذاب‌ها مانند قتل، برده‌سازی و ستم‌های گوناگون را بر شما می‌چشانند؛ پسران‌تان را از بیم آنکه در بزرگسالی مایه دردسرشان شوند، می‌کشتند و دختران‌تان را برای خدمتگزاری زنده باقی می‌گذاشتند. به یقین در ابتلا به سختی و آسانی و نجات و گرفتاری آزمونی برای شماست تا حق تعالی صبر و شکران‌تان را در عینیت معلوم بدارد.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾﴾

موسی به قومش گفت: در حقیقت خداوند جل جلاله نوشته، فیصله کرده و این حکم را گذرانده است که: باید وی را در برابر نعمت‌هایش - با فرمانپذیری - سپاس بگذارید که در این صورت یقیناً از فضل گسترده، کرم عام و همه شمولش بر شما خواهد افزود، چرا که هیچ چیز دیگر بسان شکر جالب نعمت و استمراربخش آن نیست. اما اگر نعمت‌های الله جل جلاله را انکار کرده، طاعتش را ترک نمودید و به نافرمانی‌هایش آغشته شدید، یقیناً بدانید که شما را در برابر عملکرد زشت‌تان به سختی عذاب خواهد کرد.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾﴾

همچنان موسی به آنان گفت: اما بر فرض اگر شما و تمام کسانی که در زمین به سر می‌برند به خدای متعال کفر بورزید، بدانید که هرگز به وی زیانی نمی‌رسانید، زیرا او نیازی به طاعت کسی ندارد. و اگر تمام خلق همه بر قلب بدکارترین شخص روی زمین باشند، این نیز از پهنای ملکش چیزی نمی‌کاهد، زیرا حق تعالی از همگان بی‌نیاز است، از آنکه یگانه صمد است و اوست که سزاوار حمد و ثنا می‌باشد، او در زمین و

آسمان ستوده است، به کسانی که از وی روی می‌گردانند محتاج نیست و کسانی را که به وی رو می‌کنند می‌ستاید و کارشان را قدر می‌شناسد.

﴿الْمَ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿۶﴾﴾

ای اُمَّت محمد! آیا خبر امت‌هایی که پیش از شما بودند: قوم نوح، قوم هود، قوم صالح و کسانی که بعد از آنان آمدند و جز خدا ﷻ هیچ کس شمار و کثرت‌شان را نمی‌داند، به شما نرسیده است؟ پیامبران ما با ادله روشن و برهان‌های قاطع که گویای صدق‌شان بود نزد آن اقوام رفتند اما آن‌ها از روی خشم و کینه و تمرد از پذیرش حق، دستان خود را به دهان‌های خویش گزیده و کافران‌شان به پیامبران خود گفتند: ما به آنچه از پیام یگانگی خدا ﷻ و ایمان به وی آوردید منکریم! ما در راستگویی شما شک داریم! ما آنچه را شما به سوی آن فرا می‌خوانید به باد استهزا و تمسخر گرفته و در صحت نبوت‌تان مرددیم! دل‌های را از تردید و غیظ نسبت به شما انباشته است!

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۷﴾﴾

اما پیامبران پندار تکذیب کنندگان را رد کرده و گفتند: مگر درباره یگانگی و خداوندی حق‌تعالی - آفریننده آسمان‌ها و زمین - تردیدی وجود دارد حال آنکه او آفرینش را بدون نمونه پیشینی ابداع کرده است؟ آخر او شما را به این مرام به سوی یگانگی خود و اطاعت از پیامبران‌ش می‌خواند تا گناهان‌تان را بر شما بیامزد و شما را تا میعادى که برای‌تان مقدر شده است در زندگی دنیایتان به نیکویی برخوردار سازد و از این رو شما را در دنیا مجازات نکرده بلکه با آیین اسلام، از نعمت صلح، سلامت، امنیت و ایمان بهره‌مندتان گرداند. اما کافران به پیامبران‌شان گفتند: شما نیز بشری مانند ما هستید، صفات شما مانند صفات ما است پس شما را بر ما چنان امتیازی که شایسته رسالت‌تان گرداند، وجود ندارد از این رو چرا بی‌هیچ سببی خود را بر ما برتر دانسته و می‌خواهید تا ما را از پرستش بتان و همتایانی که پدران و اجداد ما آن‌ها را

می‌خوانند بازدارید؟ پس بر درستی دعوت و صحت رسالت خود دلیلی آشکار و حجتی روشن بیاورید.

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾﴾

پیامبران‌شان در پاسخ این سخنشان که: شما نیز بشری مانند ما هستید، گفتند: آری! ما نیز انسان که شما گفتید بشری مانند شما هستیم، ولی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ از روی کرم و فضلش، ما را با رسالت برتری داده و با نبوت امتیاز بخشیده است و اما در مورد برهان‌ها و معجزاتی که در خواست کرده‌اید، باید این نکته را به شما روشن سازیم که ما بندگانی مأمور بیش نیستیم. از این رو نمی‌توانیم جز به اجازه و اراده خداوند جَلَّ جَلَالُهُ هیچ چیزی بیاوریم. البته مؤمنان فقط بر خدا جَلَّ جَلَالُهُ تکیه می‌کنند. پس او یقیناً ایشان را بر دشمنان‌شان یاری داده و در تمام امور از ایشان پشتیبانی می‌کند.

﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَىٰ اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَتَصْبرَنَّ عَلَىٰ مَا آءَاذِيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۲﴾﴾

و چرا بر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ توکل نکرده و کار خویش را بدو نسپاریم حال آنکه تنها اوست که چشمان ما را به سوی حق بازکرده، ما را به راه هدایت رهبری نموده و طریق نجات را به ما نشان داده است؟ و البته ما بر آزارهای گفتاری و رفتاری که شما مشرکان - با بد زبانی و بدکرداری - به ما می‌رسانید شکیبایی خواهیم کرد. آری! مؤمنان متوکل تنها بر خدا جَلَّ جَلَالُهُ تکیه می‌کنند، در نتیجه با بر خورداری از عنایت و حمایت الله جَلَّ جَلَالُهُ نیرومند، در پناه دین وی مقتدر و عزتمند، و با تائید وی موفق و پیروز می‌شوند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾﴾

کافران بر آزار رسانی و بدرفتاری با انبیا پای فشرده ایشان را به رگبار تهدید و تشر گرفتند و گفتند: یا شما را از سرزمین‌های خویش بیرون می‌کنیم یا باید به دین ما برگشته و دین خویش را فرو گذارید! لذا خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به پیامبران‌ش وحی کرد که: به زودی کافران را هلاک ساخته و اشرار با عذاب ویرانگر محو و نابود خواهد کرد.

﴿وَلَنْسُكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾﴾

و پس از نابودسازی دشمنانمان به دوستان خویش در روی زمین قدرت و امکانات خواهیم بخشید و ایشان را در آن سرزمین‌ها اسکان خواهیم داد. بناءً سرانجام ستوده، عاقبت خوش و پیروزی نهایی از آن کسانی است که از خداوند جلّ و علاه پروا داشته و به هدایتش تمسک جویند، از قرار گرفتن در پیشگاه حق تعالی در محشر به هنگام حساب بترسند و از هشدارهایش در مورد عذاب بیمناک باشند؛ در نتیجه به عمل صالح روی آورند. بنابراین عزّت و مجد و توفیق همه در طاعت خدای عزّوجلّ است.

﴿وَأَسْفَفْتَهُمْ وَأَخَابَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾﴾

و پیامبران به بارگاه پروردگار خویش التجا کرده و از وی خواستند تا با پیروز ساختن دوستانش بر دشمنانش، میان آن‌ها و کفار به طور فیصله کن داوری نماید. پس حق تعالی درخواست‌شان را اجابت کرد و با تأیید و نصرت خویش دشمنان‌شان را سرکوب کرده و هر متکبری را که پذیرای حق نیست و برای آن سر فرود نمی‌آورد، در برابر دلیل و برهان ستیزه‌جو و منکر توحید و رسالت است خوار و ذلیل ساخت. بنابراین هر کسی که با زور گویی، فخر فروشی و برتری طلبی بر دیگران، در نفس خود جبار و گردن‌کش است، از حق و راستی روی برمی‌تابد، به ناروا جدال می‌ورزد و به دروغ دفاع می‌کند، عاقبت ناکام و نابود است.

﴿مَنْ وَرَأَيْهٖ جَهَنَّمَ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾﴾

از پیش روی این انسان زورگوی لجباز، آتش جهنم است که گرمای سوزانش دل و جان و مغز استخوانش را می‌سوزاند، نوشابه‌ی وی در آن، زرداب چرکین و خونی است که از اجساد فجار در دوزخ بیرون می‌آید.

﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ

﴿وَرَأَيْهٖ عَذَابَ غَلِيظٍ ﴿۱۷﴾﴾

کافر می‌کوشد تا آن زرداب چرکین را در دوزخ جرعه جرعه بنوشد، اما نمی‌تواند آن را فروبرد از آنکه سخت بدبو، بسیار تلخ و جوشان است. و عذاب به انواع و اشکال گونه‌گون، بر هر عضوی از اعضای بدنش و همراه با هر رگ و پی و بافت و سلول سلولش به سوی وی می‌آید، آرزو دارد که بمیرد تا آسوده شود ولی نمی‌میرد و نه هم

به حیاتی سعادت‌مندانه و پسندیده زنده می‌ماند؛ بلکه اوست و آن عذاب دردناک ابدی که پیوسته در دوزخ گریبانگیرش می‌باشد.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾

وصف اعمال به ظاهر آراسته‌ای مانند صدقه، صلۀ رحم و نیکوکاری که کافران در زندگی دنیوی خویش انجام می‌دهند همچون وصف خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد و در نتیجه آن را چنان پراکنده ساخته و گردی برهوا سازد که اثری از آن باقی نگذارد. پس همچنین است اعمال نیک کافران که تندباد کفر و ریاکاری آن را از بین برده و از این رو برای آن نزد حق تعالی هیچ منفعتی باقی نمی‌ماند. بناء شرک و کفر از بین برنده اعمال نیک‌اند چنان‌که باد از بین برنده خاکستر می‌باشد، به راستی که اعمال‌شان از ایمان و اخلاص تهی است از این رو هر تلاشی که بر قاعده تقوی و طاعت حق تعالی استوار نباشد، در واقع گمراهی است دور از صراط مستقیم، پس عمل بی‌بهره از اخلاص، همانند جسم بدون جان است.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَٰسَأُ يُدْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ

جَدِيدٍ﴾

ای انسان! آیا ندانسته‌ای که فقط خدای یگانه است که آسمان‌ها و زمین را در صنعی بدیع - که دلیل روشن حکمت تامه و قدرت کامله‌اش می‌باشد - از عدم آفریده است و آن‌ها را نه به بازی و عبث بلکه به حق آفریده تا بر عظمت و یگانگی‌اش راه برند و در نتیجه تنها او بی‌هیچ شریکی مورد پرستش قرار گیرد؟ ای مردم! اگر خدا عَلَّامٌ بخوهد شما را از بین برده و خلق جدیدی غیر از شما را پدید می‌آورد که از شما برایش فرمانبرتر و عابد پیشه‌تر باشند، پس آفرینش و فنای شما بر اوتعالی سهول و ساده است.

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾

میراندن شما و جایگزین ساختن دیگران به جای‌تان بر حق تعالی امری دشوار نیست، بلکه بسیار آسان است، زیرا قدرتش نافذ و فرمانش غالب می‌باشد.

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿۱۱﴾﴾.

و مردم همگی در روز هنگامه بزرگ از قبرهایشان برای ملاقات پروردگارشان بیرون می‌آیند تا میان‌شان داوری نموده و جزای‌شان دهد، در این بین پیروان به سردمداران می‌گویند: ما در دنیا تحت سرپرستی شما بودیم و به فرمان شما گردن می‌نهادیم پس آیا امروز همانسان که در دنیا به ما وعده کرده‌اید، با دفع عذاب از ما بهره‌ای به ما می‌رسانید؟ سردمداران می‌گویند: اگر خداوند جَلَّ جَلَلُهُ ما را به هدایت توفیق بخشیده بود یقیناً شما را به راه راست رهبری می‌کردیم لیکن او ما را به حق توفیق نبخشید پس از این جهت خود گمراه شده و سپس شما را گمراه ساختیم بناءً امروز شکیبایی به ما و شما سودی نمی‌رساند؛ زیرا عذاب از طاقت و توان خارج است، و نه هم ناشکیبی و بی‌قراری به حال ما و شما سودمند است، چرا که حاصلی از آن متصور نیست در نتیجه از عذاب خدا جَلَّ جَلَلُهُ نه گریز گاهی وجود دارد و نه پناهگاهی، بلکه عذابی است پیوسته و کیفری است سخت و سنگین که در آن هیچ تخفیفی نیست.

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا مَوْلَايَ وَلَا نَفْسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾.

بعد از آنکه از حساب و کتاب فارغ شده، گروهی به سوی بهشت و گروهی دیگر به سوی دوزخ روان شدند در این هنگام شیطان می‌گوید: ای پیراوان من! در حقیقت خدا جَلَّ جَلَلُهُ در دنیا به شما وعده داد وعده‌ای راست بر اینکه به زودی شما را برخواهد انگیخت و مورد حسابرسی قرار خواهد داد، و من نیز به شما وعده دادم اما وعده‌ای دروغ که گفتم: نه رستاخیزی درکار است و نه حساب و کتابی، اکنون وعده خدا جَلَّ جَلَلُهُ محقق شد و وعده من دروغین برآمد و از رونق افتاد لیکن این امر روشن است که من چنان نیروی قهریه‌ای نداشتم که پیروانم را به زور بر راه باطل وادارم و نه هم بر آنچه شما را به سویش فرا می‌خواندم دلیل و حجت آشکاری داشتم، بلکه تنها کاری که من

کردم به کفر و گمراهی فراتان خواندم و شما هم مرا اجابت کردید بناءً بر من سرزنتی نیست، پس مرا ملامت نکنید و خود را سرزنتش نمایید؛ زیرا شما از کسی پیروی کردید که نه بر دعوتش نیرویی دارد و نه برهانی لذا اشتباه از خود شما بود، بدانید که من امروز هرگز به فریاد شما رسیده نتوانسته و شما را از چنگ مجازات رها ساخته نمی‌توانم چنان که شما نیز نمی‌توانید مرا از خشم خدای جبار یا از عذاب سوزان نار، رهایی بخشید، من از شرک شما که غیر خدای سُبْحٰنَہٗ را با وی همراه ساختید، بیزاری می‌جویم و همچنان از اینکه مرا با خدای سبحان شریک قرار دادید اعلام برائت می‌کنم، والا و برتر است خدای سبحان از شایبه شرک، در حقیقت ستمکارانی که عبادت‌شان را برای غیر مستحق آن صرف کرده، حق را رها نموده و باطل را برگزیده‌اند، در آتش جهنم عذابی سخت، همیشگی و پردرد دارند.

﴿وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾.

و خدای متعال میان بندگان داوری کرده نیکان را به سرای قرار که از زیر کاخ‌ها و درختان آن نهرها روان است وارد می‌سازد، در آنجا تا آنگاه که شب و روز تداوم داشته باشد به طور ابد ماندگار اند، فرشتگانی نیکو سرشت بر آن‌ها درود می‌گویند، همراه با خشنودی پروردگار غالب آمرزگار، پس ایشان در امن و امان، در روح و ریحان، در زیر چمن‌های پر از تاکستان و باغستان و نخلستان، همراه با رضای رحمان و شادی دل‌ها و راحت ابدان، جاویدان به سر می‌برند.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾.

آیا ندیده و ندانستی که خداوند سُبْحٰنَہٗ کلمه طيبة توحید (لا إله إلا الله) را چگونه وصف کرده است؟ او آن را به درختی بزرگ و پاکیزه که درخت نخل است، ریشه‌اش در زمینی پاک استوار، و شاخه‌اش بلند و پر فروغ سر در آسمان دارد، همانند ساخته است؛ زیرا کلمه توحید نیز در دل‌های مؤمنان پایدار است و ثمر خویش را که عبارت از طاعات و انواع گونه‌گون عبادات است، همانند خوشه‌های عسلی، لذیذ و در دسترس خرما هر وقت و هر لحظه تقدیم می‌کند، همراه با صفای همیشه سبز و همیشه بهار، بسیاری منافع، قامت رسا و زیبا و کمال و استواری و صلابت آن.

﴿تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾



این درخت خرما، میوه رسیده و گوارای خود را هر دم به اذن پروردگارش تقدیم می‌کند، پس همچنان است درخت ایمان در دل‌های مؤمنان که از میوه طاعات و برکات، فضایل، اخلاق و ارزش‌های زیبا آنچه را که صلاح خود انسان و انسان‌های دیگر در آن است هدیه می‌کند، در نتیجه برای صاحب آن پاداشی بزرگ و ثنا و سپاسی خجسته که خداوند ﷻ بدان داناست حاصل می‌شود. و حق تعالی مثل‌ها را برای تفهیم مردم بیان می‌کند تا حقایق و مسائل برای‌شان روشن شود و در معانی مثل‌ها اندیشیده، پند و عبرت بگیرند.

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (۱۶)

و خداوند ﷻ برای کلمه سیاه و رسوای کفر، درخت حنظل ناپاک را مثل زده است که مزه آن تلخ بوده، از خیر و منفعت خالی است، در عین حال ریشه آن نیز به سطح زمین نزدیک است بناءً نه اساس استوار و پایداری دارد و نه شاخه‌های بلند و آسمان آسا. پس همچنین است کافر که نه دارای اصول و اساسات ثابتی است، نه خیر قابل انتظاری از وی متصور است و نه نفع در دسترسی، نه از او عمل شایسته‌ای به آسمان بلند برده می‌شود و نه دعایی از او اجابت می‌گردد.

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ

الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (۱۷)

خداوند ﷻ مؤمنان را بر کلمه حق و گواهی راستین یعنی: کلمه طيبة (لا إله إلا الله محمد رسول الله) پایدار می‌سازد، در همه حال: در زندگی دنیا، در هنگام سكرات مرگ، در وقت پرسش دو فرشته در قبر و در هنگام ایستادن به پیشگاه کبریائی وی در روز حشر. اما اوتعالی کافران بدکردار را بر گفتن آن توفیق نبخشیده، گزینۀ صواب را بر آنان الهام نمی‌کند و آن‌ها را به پاسخ درست راه نمی‌نماید و او هر چه بخواهد با خلقش می‌کند، اعم از هدایت مؤمنان و بی‌راه گذاشتن کافران. او از آنچه می‌کند مورد پرسش قرار نمی‌گیرد در حالی که آنان از کردار خویش مورد پرسش قرار می‌گیرند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾ (۱۸)

ای مسلمان آگاه و هوشیار! آیا به کفار مکه ننگریستی که به جای ایمان به خداوند ﷻ و شکر و سپاسش در برابر نعمت امنیت، نعمت عظمای رسالت محمد ﷺ و وجود حرم مکی در میان خویش، کفر را برگزیدند، این نعمت را ستانده و آن همه نعمت را ناسپاسی کردند و در روز بدر پیروان خویش را به سوی سرای هلاک و رسوایی که آتش جهنم است رهبری نمودند؟

﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَبْسُ الْقَرَارُ﴾ (۲۹)

آن سرای هلاکت آتش جهنم است که آن‌ها سختی‌ها و مرارت‌های سوزانش را با همه وجود خویش لمس کرده و عذاب آن را می‌چشند و چه بد قرارگاهی است برای کافران و مستکبران.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَّصِيرُكُمْ إِلَى النَّارِ﴾ (۳۰)

و کفار جز خدای سبحان خدایانی را به پرستش گرفتند تا بندگان را از راه هدایت دور سازند، پس ای پیامبر! به آنان بگو: در این دنیای حقیر فانی کوتاه مدت، برخوردار شوید زیرا این دنیا بسیار زود دست‌خوش تحول و زوال می‌گردد و سپس شما به زودی در حصاری از هول و هراس‌ها، زنجیرها و عذاب‌های سخت به سوی آتش جهنم رهسپار می‌شوید.

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَٰلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ﴾ (۳۱)

ای پیامبر! به بندگان مؤمن حق تعالی که وعده پروردگارش را تصدیق کرده‌اند بگو: نماز را به کاملترین وجه ممکن ادا کنند و پاره‌ای از آنچه را که او به ایشان بخشیده است به طور نهان و آشکار - آنسان که مصلحت ایجاب می‌کند - در راه‌های خیر صدقه دهند، پیش از آنکه روز عرضه شدن بر خدای ذوالجلال فرا رسد؛ زیرا در آن روز نه فدیة و باز خریدی وجود دارد و نه صدقه‌ای، نه مالی است که پرداخته شود و نه دوستی است که شفاعت کند.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ﴾ (۳۲)

تنها خداوند ﷻ است که آسمان‌ها و زمین را از عدم ایجاد کرد و باران را از ابر فرود آورد و به وسیله آن از همه گونه‌های نباتی، گیاهان و درختان حرم را زنده و

شاداب گردانید، که از آن‌ها خوراک مردم اعم از دانه‌ها، میوه‌ها و سبزیجات تأمین می‌شود و کشتی‌ها را مسخر گردانید که در بستر دریاها در تب و تاب و رفت و آمد اند تا منافع انسان‌ها در عرضه سفر، سیاحت، تجارت و جهاد را برآورند. و رودها را برای منافع مردم مسخر ساخت تا آب نوشیدنی، شستشو و آب کشاورزی را تأمین کرده و زندگی آنان و حیوانات‌شان را سروسامان بخشند، پس این همه جود و بخشش از دریای بی‌کران فضل و کرم اوست.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۗ﴾ (۳۲)

و خداوند ﷻ خورشید و ماه را مسخر گردانید که در مدار فلکی خود در رفت و آمدند. این دو پدیده هستی تأمین کننده منافع بسیار برای انسان‌ها می‌باشند، چون نور و روشنگری، شناخت حساب سال و ماه و تقویم، به پختگی رساندن میوه‌ها و ... غیره. و شب را رام گردانید تا انسان، بعد از خستگی و کوفتگی یک روز کاری فارغ از مشغله‌های روزانه در آن بیاساید و در خوابی خوش و راحت بخش تجدید نیرو کند. و روز را برای کار و معیشت و سازندگی و صنعت مسخر ساخت، بناءً شب و روز بستر انجام طاعات، ظرف زمانی رویش عبادات و مزرعه سبز اعمال نیک و ارزش‌های پاک اند.

﴿وَعَاتِبَكُمْ مِنَ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ

كَفَّارٌ ۗ﴾ (۳۱)

و خداوند همان ذاتی است که هرچه خواستید به شما عطا کرد، از مال و عیال و صحت و عافیت و امنیت و آسایش، و اگر نعمت‌هایش را بشمارید آن‌ها را به شمار آورده نمی‌توانید، از بس که گونه‌گون و بسیار اند. بیگمان انسان با ارتکاب گناه و نافرمانی، بر خود بسی ستمکار است، نعمت‌های پروردگار سبحان را بسی انکارگر و اندک سپاسگزار است. او از پروردگار ذوالجلال بسیار درخواست می‌کند؛ اما چون به مطلوبش دست یافت، واجبات و مسئولیت‌های خویش را فراموش می‌نماید.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۗ﴾ (۳۳)

و روزی را یاد کنید که ابراهیم علیه السلام بعد از سکنی دادن اسماعیل و مادرش در مکه، به بارگاه پروردگارش دعا کرد و گفت: پروردگارا! از تو می‌خواهم که مکه را شهری امن گردانی که هر کس در آن فرود می‌آید احساس امنیت کرده و از ترس و هراس

ایمن باشد، و من و فرزندانم را از پرستش بتان محفوظ دار. بناءً با امنیت، زندگی گوارا می‌گردد و با ایمان، دنیا و آخرت پاکیزه و به سامان می‌شود.

﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِ فَإِنَّهُ مِنِّيَّ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَمُورٌ رَّحِيمٌ﴾

پروردگارا! در حقیقت بتان مردم را از پرستش و نیایشت دور ساخته و آنان را در پرتگاه شریک آوردن همتایان و اضداد برایت افکنده‌اند. از این رو هر که در توحید الله ﷻ و خالص ساختن عبادت برایش، به سنت و راه و روشم تمسک جوید بیگمان او بر دین و آیین من است و هر که در غیر شرک با من مخالفت ورزد، بی‌تردید خداوند ﷻ بر گنهکارانی که به سوی پروردگار خویش بازگردند بسی آمرزگار و بر کسانی که بخواهد از ایشان درگذرد، بسیار مهربان است و حتی اگر گناه انسان تا آخرین چشم انداز وی به سوی آسمان نیز برسد، حق تعالی در هنگام محو کردن به بزرگی آن نمی‌نگرد بلکه آن را می‌بخشاید.

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾

پروردگارا! من برای به جا آوردن فرمانت بعضی از فرزندانم را در وادی مکه به جوار خانه محترم تو سکونت دادم، در دره‌ای بی‌کشت و زرع و بی‌آب و آبادانی، پروردگارا! تا نماز را به کاملترین صورت برپا دارند. پس تز تو می‌خواهم تا دل‌های بعضی از بندگانت را به سوی آنان گرایش دهی که به شوق و محبت به سوی‌شان آیند و به ایشان از انواع میوه‌ها و از برکات زمین ارزانی داری تا شکرگزار نعمت بوده و به وسیله نعمت بر انجام طاعتت باری جویند. پس خدای متعالی دعای ابراهیم عليه السلام را اجابت کرد و خواسته‌اش را محقق گردانید.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾

پروردگارا! بیگمان تو هرچه را از نیت‌ها، باورها، رازها و اعتقادات که نهان می‌داریم و هرچه را از رفتارها و گفتارها که آشکار می‌سازیم، می‌دانی و هیچ چیز در عرصه

کائنات - در زمین و آسمان‌ها - از ساحة علمت پنهان نیست، بناءً غیب نزد تو آشکار و راز، پیش تو علنی است و علمت به همه چیز احاطه دارد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۹﴾﴾

سپس ابراهیم علیه السلام در مقام شکرگزاری از پروردگارش در برابر نعمت‌هایش گفت: سپاس خداوندی را که به من با وجود سالخوردگی‌ام دو پسر پرهیزگار و درستکار - اسماعیل و اسحاق - را عطا کرد هنگامی که از وی خواستم تا به من از صالحان بیخشد، به راستی که پروردگارم برای کسی که وی را بخواند، شنوای دعاست چنان‌که من از او خواستم و به من بخشید، از او جستم و مرا گرمی داشت. آیه کریمه درس آموز: فضیلت دعا، خواستن فرزندان پاک از پروردگار و سپاسگزاری وی در برابر نعمت‌هاست.

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۴۰﴾﴾

پروردگارا! مرا بر پایداری و پیوستگی بر ادای نماز به کاملترین صورت یاری ده و فرزندان و نسل و تبارم را نیز ببخش تا به نماز در اوقات معین آن همراه با رعایت آداب و احکامش، پایبند باشند.

پروردگارا! دعایم را اجابت فرما و درخواستم را محقق ساز. ابراهیم علیه السلام نماز را به ویژه از آن جهت یاد کرد که نماز ستون دین است.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۴۱﴾﴾

پروردگارا! کوتاهی‌هایی را که از من سرزده است و بندگان در هرجایگاهی که قرار داشته باشند از آن‌ها بری نتواند بود، بر من بیامرزد و بر پدر و مادرم نیز بیامرزد. این دعا پیش از آن بود که بر ابراهیم علیه السلام دشمنی پدرش با خدا جل جلاله روشن شود. پروردگارا! بر تمام کسانی که به تو ایمان آورده‌اند گناهان‌شان را - در روزی که مردم را برای حساب گرد می‌آوری - بیامرزد.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿۴۲﴾﴾

ای پیامبر! مپندار که خداوند جل جلاله از کارهای ظالمان - یعنی همانان که همراه با کفر و تکذیب به نبرد علیه او، سد نمودن راهش و آزار رسانی به پیامبرش می‌پردازند - غافل می‌شود، نه هرگز! بلکه کیفرشان را برای روزی سخت و هولناک که

چشم‌های‌شان از بسیاری هول و هراس در آن خیره می‌ماند به تأخیر می‌اندازد. آیه کریمه در عین اینکه از پیامبر ﷺ و پیروانش دلجویی نموده و به ایشان آرامش می‌بخشد، سنت حق تعالی در مورد ستمگران را که چیزی جز نابودی و ویرانی نیست - هرچند که در عمرشان امتداد داده شود - نیز روشن می‌سازد.

﴿مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعِدْتُهُمْ هَوَاءً﴾ (۱۳)

روز قیامت ستمگران به منظور اجابت دعوتگر حق، شتابان از قبرهای‌شان بیرون می‌آیند در حالی که از وحشت آن روز سرهای خود را بالا داشته و چیزی را نمی‌بینند، دل‌های‌شان تهی است و در آن چیزی از ثبات و یقین وجود ندارد، از بس که وحشت‌زده و بی‌قرار اند.

﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَا تِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحِبْ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ﴾ (۱۴)

ای پیامبر! امت را از عذاب روز قیامت بیم ده؟ از آن روز که کافران ستمکار بر نفس‌های خود می‌گویند: پروردگارا! ما را اندکی مهلت ده تا توبه کرده و از پیامبرت پیروی کنیم! پس خدای متعال آن‌ها را بر کفر و تکذیب‌شان توبیخ کرده و می‌فرماید: مگر شما نبودید که در زندگی دنیای‌تان سوگند می‌خوردید که نمی‌میرید و از دنیای خویش جدا نمی‌شوید؟ آری! آن‌ها منکر رستاخیز پس از مرگ بودند.

﴿وَسَكَنتُمْ فِي مَسَلِكِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَنَبَّيْنَا لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ﴾ (۱۵)

و ای ستمکاران! شما در سراهای ستمگران پیش از خود - همچون قوم هود و صالح - سکونت گزیدید و در حالی که خبر آنچه خداوند ﷻ با آن‌ها - از فرودآوردن عذاب مرگبار - انجام داد نیز به شما رسید و افزون بر آن خداوند ﷻ به شما مثل‌های روشنی نیز زد اما هیچ درس عبرت نگرفته بلکه روی برتافتید و تکذیب پیشه کردید.

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (۱۶)

و به یقین کافران تمام انواع نیرنگ و توطئه - همچون قتل، حبس و طرد - را علیه پیامبر برگزیده حق سازمان دادند غافل از آنکه خداوند ﷻ بر این نیرنگ‌شان احاطه دارد و آن را با نیرنگ نیرومند خود باطل و بی‌اثر ساخته است هر چند مکرشان در حد

و حجمی باشد که کوه‌ها از آن در شرف کنده‌شدن از جایگاه‌های خود باشند، آری! کید و مکر خدا ﷻ بزرگتر است، به همین جهت اوتعالی بر آنان غالب شد و به او چیزی زیان نزدند بلکه زیان‌شان به خودشان بازگشت.

﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفًا وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤٧﴾﴾

پس ای پیامبر! مپندار که خدا ﷻ آنچه را به پیامبرانش از نصرت و اقتدار و نابودسازی انکارگران دروغ انگار وعده داده است، خلاف می‌کند، چنین ابدًا اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا خداوند ﷻ شکست ناپذیر است و هیچ چیز در پیشگاهش ممتنع نیست، غالب است و دشمنان را مقهور خویش می‌سازد، حاکم و فرمانرواست و همه‌گان مغلوب فرمان وی‌اند. او یقیناً از دشمنانش به سخت‌ترین وجه انتقام می‌گیرد، زیرا آستان عزتش دست نیافتنی و بارگاه شکوهش بی‌نهایت است.

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾﴾

این انتقام از خیل ستمگران جنایتکار، در روز قیامت انجام خواهد گرفت. در روزی که خداوند ﷻ این زمین را به زمین دیگر سپید و پاکیزه‌ای که همانند نقره مصفاست تبدیل می‌کند، زمینی که در آن خونی ریخته نشده و ستمی بر روی آن انجام نگرفته است. و خداوند ﷻ آسمان‌ها را نیز به آسمان‌های دیگری تبدیل می‌کند و بشر را از قبرهای‌شان بیرون می‌آورد تا در عرصات حساب آشکارا برای ملاقات خدای قهار. که در عظمتش یکتا، در ذات، اسما، صفات و افعالش یگانه است صف ببندند، در برابر آن ذاتی که غیر خویش را مقهور و منکوب گردانیده و گردن‌کشان و ستیزه‌جویانی را که با او سر به تعدی برداشته‌اند مغلوب ساخته است، همو که آزارجویان راهش را دلیل و حقیر گردانیده و عزت مطلق و یکتایی تام و تمام از آن اوست.

﴿وَوَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾﴾

و روز قیامت کفر پیشگان مجرم را می‌بینی که به زنجیرها بسته شده‌اند و دست‌ها و پاهای‌شان به غل و قلابه محکم در قید است بناءً آن‌ها گرفتار زنجیر و داغ، خواری و خفت و نفرین و نفرت‌اند.

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَنَعَشَىٰ وَجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾﴾

جامه‌های عادی از تن‌شان برکنده شده و تن پوش‌های‌شان قطران (قیر) است که سخت سوزان، بسیار گرم و بسیار اشتعال‌زاست، آتش جهنم چهره‌های‌شان بریان و تکه تکه می‌کند.

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾﴾

این جزا از سوی حق تعالی بر دشمنانش دادگرانه است و در آن هیچ ستمی نیست، زیرا این همان کیفر گناهان و جرایمی است که مرتکب آن شده‌اند، پس خداوند عز وجله هر عمل کننده‌ای را بدانچه از نیک و بد کرده است جزا می‌دهد و او ذاتی است که جمعی کثیر را در وقتی کوتاه محاسبه می‌نماید؛ زیرا او باریک‌بین و آگاه است.

﴿هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ، وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾﴾

﴿٥٢﴾

ای پیامبر! این قرآنی که خداوند عز وجله بر تو نازل کرده، اعلام و ابلاغی برای بشر و بیم‌دهنده‌ای برای مردم است، در آن بشارتی است برای مؤمنان و بیم و هشدار است برای کافران، باشد که پندگیرند و تا کسانی که قرآن به ایشان رسیده است بدین یقین برسند که: جز او یگانه هیچ اله و معبود دیگری نیست و او شریکی ندارد پس سرانجام به این نتیجه دست یابند که وی را به یگانگی بی‌هیچ شریکی پرستش کنند و تا کسانی که عقل سلیم، فطرت‌های استوار و روان‌های بیدار دارند در آن اندیشمندانه فرو روند، زیرا قرآن بزرگ‌ترین اندرز در دنیا برای بیداردلان است.

سوره حجر

مکی است؛ ترتیب آن ۱۵؛ شمار آیات آن ۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾﴾

الف، لام، راء؛ از حروف مقطعه است و خداوند ﷻ به مراد خود از آن‌ها دانانتر می‌باشد اما قطعاً این حروف را برای معانی ارجمندی نازل کرده است.

این آیات کریمه، آیات کتاب بزرگی است که از سوی الله ﷻ بر پیامبر بزرگوارش نازل شده است، این قرآن سخن خداوند ﷻ است که در الفاظ و معانی خود واضح بوده، به زیبا ترین بیان و ظریف‌ترین اشاره همراه با بشارت و انداز فرود آمده است، سعادت دنیا و رستگاری آخرت در آن می‌باشد.

﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾﴾

وقتی کافران خروج گنه‌کاران مؤمن را از دوزخ مشاهده کنند یقیناً آرزو می‌برند که کاش به خدای یگانه قهار مؤمن بودند تا از خشم خدای جبار نجات یابند ولی هیئات! که فرصت از دست رفته است و زبانی همه جانبه بر آن‌ها فرود آمده است.

﴿ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾﴾

کافران را رها کن تا در دنیای گذرای خویش بخورند، از لذت‌های زندگی مادی‌شان بهره‌مند شده و به شهوات پست خویش دست یابند، کشش‌ها و غریزه‌های مادی درونی‌شان را اشباع نمایند و آزمندی و اشتباهی سیری ناپذیرشان بر باقی ماندن در لجن بهره‌وری‌های زیاده‌روانه و نپرهیزی‌های تبه‌کارانه، آنان را از پرستش خدای یگانه به خود مصروف سازد، اما وقتی پرده‌ها کنار زده شود و آفتاب حقیقت بی‌حجاب بتابد آن‌ها زیان آنچه را کرده‌اند، پستی و حقارت آنچه را بر بام آرزوهای خود بر نشانده بودند و زشتی عملکرد خویش را در خواهند یافت.

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾﴾

و اگر کفار از سر دور انگاری، عذاب را در دنیا به شتاب طلبیدند پس به آنان اعلام کن که خداوند ﷻ هیچ شهری را جز آنگاه که میعاد مقدر آن فرا رسید، هلاک نمی‌سازد پس هلاکت‌شان وقت معینی دارد و تابع میل و خواسته‌شان نیست.

﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَسْخِرُونَ﴾ ۵.

هیچ امتی از اجل معین خود نه پیش می‌افتد تا از میعادش چیزی کاسته شود و نه پس می‌افتد تا بر آن افزوده شود؛ بلکه هر امت اجلی معین دارد.

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ ۶.

و کفار به پیامبر برگزیده گفتند: ای کسی که مدعی نزول قرآن بر خویشتن هستی، به یقین عقل و خردت از بین رفته است و اگر عاقل می‌بودی ادعای پیامبری نمی‌کردی، این سخن را از روی استهزا و تکذیب می‌گویند.

﴿لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ ۷.

اگر راست می‌گویی چرا فرشتگان آسمان را برای ما نیاوردی تا برایت گواهی دهند که فرستاده‌ای از نزد خدا ﷻ هستی؟ زیرا ما بدون گواهی فرشتگان باورت نمی‌داریم! حال آنکه اگر فرشتگان هم گواهی می‌دادند آن‌ها تصدیق نمی‌کردند!!

﴿مَا نُزِّلَ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ ۸.

خدای متعال در پاسخ‌شان فرمود که: او فرشتگان را جز به خاطر نابود ساختن تکذیب پیشگان فرود نمی‌آورد، همان فرودی که پس از آن برای کسانی که به خدا ﷻ ایمان نیاورده‌اند دیگر هیچ مهلت و فرصتی نیست؛ زیرا آنگاه که هلاک بر آنان فرود آمد خداوند ﷻ حتی به مدت یک چشم به هم زدن نیز دیگر مهلت‌شان نمی‌دهد.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ۹.

تنها الله ﷻ است که قرآن عظیم را بر نبی کریم ﷺ نازل کرده است، خود او حفظ قرآن از کاستی و فزونی را نیز تعهد و تضمین کرده است. پس قرآن درگذار زمان‌ها و گذشت عصرها و نسل‌ها از بازیگری بازیگران انس و جن و از بیهوده گویی‌های عرفان و کاهنان محفوظ بوده و در حفظ و نگهبانی خدای منان قرار دارد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيعِ الْأَوَّلِينَ﴾ ۱۰.

و ای پیامبر! به یقین پیش از تو نیز پیامبرانی از جانب الله ﷻ گذشته‌اند که ایشان را با پیام یگانگی پروردگار جهانیان به سوی گروه‌های پیشین و اقوام و طوایف گذشته فرستاده است.

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾﴾

و برای آن اقوام و امت‌های پیشین هیچ پیامبری از بارگاه رب العالمین نیامد جز اینکه وی را به مسخره گرفته، آزارها می‌دادند و رسالتش را به باد استهزا می‌گرفتند. این تسلیت و تعزیتی برای رسول خدا ﷻ است با این که: آزارها و دشمنی‌ها فقط برای تو نیست بلکه برای پیامبران پیش از تو نیز دست داده است پس آرام باش و از ایشان الگو بگیر.

﴿كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾﴾

و آنگونه که خداوند ﷻ انکار و تکذیب را در دل‌های کفار پیشین وارد کرد، همینسان کفر را در دل‌های مشرکان این امت که رسول خدا ﷻ را به تمسخر و تکذیب گرفتند وارد می‌کند. پس در حقیقت خدا ﷻ با آنان همان کاری را انجام می‌دهد که با پیشینیان‌شان - آنگاه که روی بر تافتند - انجام داد.

﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾﴾

کافران به قرآنی که حق تعالی بر پیامبرش نازل کرده ایمان نمی‌آورند. البته سنت الله ﷻ در مورد نابودسازی همه کافران انکارگر پیامبرانش پیوسته چنین بوده است.

﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾﴾

و اگر خدا ﷻ دری از آسمان را برای کفار مکه می‌گشود و آن‌ها از آن وارد شده و تا بدانجا صعود می‌کردند که فرشتگان را می‌دیدند، بازهم یقیناً تکذیب پیشه کرده و به کفر خود ادامه می‌دادند!!

﴿لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾﴾

و قطعاً آن کفار بعد از صعود به آسمان و مشاهده فرشتگان می‌گفتند: در حقیقت ما افسون و چشم بندی شده و فرشتگان را به طور تخیلی می‌دیدیم و کسی هم که ما را جادو کرده، همانا محمد ﷺ است!! بنابراین آن‌ها تکذیب‌گرا؛ چه معجزه‌ای را مشاهده کنند و چه نکنند.

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَازِبَاتٍ لِّلنَّظِيرِينَ ﴿١٦﴾﴾

و از براهین قدرت الله ﷻ و صنع بدیعش این است که در آسمان دنیا برای ستارگان برج‌هایی را قرار داده است که در آن فرود می‌آیند، این برج‌ها راهنمایی برای مسافران و مؤرخان و شناخت اوقات قحطی و باران‌اند. و خداوند ﷻ آسمان را با ستارگان بیار است که هر نظاره‌گری از مشاهده و تأمل در آن‌ها بر حکمت وی و زیبایی آفرینش راه می‌برد.

﴿وَحَفِظْنَا بِهَا مِنَ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾﴾

و خدای سبحان آسمان را به وسیلهٔ شهاب سنگ‌های سوزان از هر شیطان رانده شده‌ای که از رحمت وی مطرود است حفظ کرده است تا دزدانه به آن گوش فرا ندهند و چیزی از وحی را نگیرند.

﴿إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾﴾

مگر کسی از آنان که احیاناً بعضی از سخنان را از ملاً اعلیٰ برآید که قطعاً ستارگان روشنگر سوزان، او را دریافتند و می‌سوزانند و گاه شیطان جنی پیش از آنکه سوزانده شود، دوستان کاهن و فال‌بین خویش را به بعضی از آنچه که دزدانه گوش فرا داده، خبر می‌دهد.

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْرُونٍ ﴿١٩﴾﴾

و خداوند ﷻ زمین را گسترانید، آن را هموار و مسطح ساخت، در آن کوه‌های نیرومند را میخکوب کرد تا زمین به اضطراب و جنبش در نیاید و در زمین انواع گیاهان را از هر جفت بهجت‌آور به طور سنجیده، با اندازه‌ها و مقادیری معین که بشر و دیگر جانداران بدان نیاز دارند، رویانید.

﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعْيِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾﴾

و خداوند ﷻ در زمین برای انسان‌ها و حیوانات - که انسان‌ها روزی دهنده‌شان نیستند - وسایل و سرچشمه‌های روزی و زیست را قرار داد که با بهره‌گیری از دانه‌های گیاهی، میوه‌ها، سبزیجات و انواع فراورده‌های معدنی، امکانات زندگی را فراهم می‌یابند و تنها اوست روزی دهنده که تغذیهٔ همهٔ مخلوقات خویش را متکفل و عهده‌دار گردیده است.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿۲۱﴾﴾

و هیچ چیزی در جهان که بندگان و حیوانات از آن بهره‌مند می‌شوند نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن با انواع و اصناف مختلف نزد خدا ﷻ است و آن را هر زمان که بخواهد به مقداری معین و بخش‌های مشخص فرود می‌آورد، پس اوست که به حکمت بالغه و رحمت واسعة خود به هر کس که بخواهد می‌دهد، و از هر کس که بخواهد باز می‌دارد، هر که را بخواهد توانگر ساخته و هر که را بخواهد فقیر می‌گرداند.

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحٍ لَوْحٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزَائِنٍ

﴿۲۲﴾﴾

و خداوند ﷻ بادها را فرستاد و آن‌ها را به گونه‌ای قرار داد که بارور کننده ابرها هستند و در نتیجه ابرها به اذن الله ﷻ آبی مبارک را می‌بارانند که بندگان خدا ﷻ، شهرها و آبادی‌ها، حیوانات، گیاهان و درختان را سیراب می‌سازند، پس این خداوند ﷻ است که آب را ذخیره می‌کند نه بندگان؛ و چون مردم دچار قحطی شوند، به زاری از او درخواست باران می‌کنند.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿۲۳﴾﴾

و بی‌تردید این خداوند ﷻ است که مردگان را با آفرینش از عدم و با تجدید حیات پس از مرگ، زنده می‌سازد و زندگان را هنگامی که اجل‌شان فرا رسد می‌میراند، پس اوست وارث زمین و هر که و هر چه بر روی آن است؛ زیرا او بعد از فنای خلقش باقی است.

﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿۲۴﴾﴾

و قطعاً خداوند ﷻ به کسانی از پیشینیان که مرده‌اند و به خلقی که هم اکنون زنده‌اند، به همگی‌شان داناست و به کسانی هم که تا روز قیامت به دنیا می‌آیند، دانا می‌باشد.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵﴾﴾

و تنها خداوند ﷻ است که تمام عالم را در روز قیامت برای حساب گرد می‌آورد؛ پس او در تدبیر و تقدیر و تصویر خویش صاحب حکمت است، به احوال، اقوال، اعمال و به آغاز و انجام امور داناست.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۱﴾﴾

و در حقیقت تنها خداوند ﷻ است که آدم را از گلی خشک که چون بر آن کوبیده شود از آن آوازی برمی‌خیزد آفرید، از گلی سیاه که بر اثر طول ماندن رنگ و بویش دگرگون شده است، پس کسی که اصل و خمیره‌اش از گل بدبو است، بر پروردگار عالمیان تکبر نمی‌ورزد.

﴿وَالْحَآءُ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾﴾

و خدا ﷻ پدر جنیان (ابلیس) را از شعله آتش سوزان بی‌دود آفرید، از این جهت شیطان همانند طبع آتش موجودی عجول، مودعی، سبک مغز و نسنجیده‌کار است در حالی که آدم مانند طبیعت خاک، نرم، متواضع، ملایم و اهل کرم می‌باشد.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۱۸﴾﴾

روزی را به یاد آور که خداوند ﷻ به فرشتگان گفت: من آفریننده انسانی هستم از گل خشک. و این اعلام جایگاه و منزلت آدم از سوی وی به فرشتگان است تا ایشان را به سجده در برابرش آماده گرداند.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۱۹﴾﴾

و چون حق تعالی پیکر آدم را سرشت و آفرینشش را به استحکام و زیبایی آراست، فرشتگان از روی شادباش و تکریم نه پرستش برایش به سجده افتادند زیرا سجده پرستش مخصوص خدای متعال و لاشریک است و بس.

﴿فَسَجَدَ الْمَلَكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۲۰﴾﴾

پس فرشتگان همگی به امثال امر خدا ﷻ و إکرام آدم سجده کردند و کسی از ایشان تخلف نکرد، به همین دلیل نزد حق تعالی به قرب بیشتر دست یافتند، چرا که از فرمانش اطاعت کردند.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۲۱﴾﴾

ولی ابلیس از فرمان خدا ﷻ سربپیچیده از روی تکبر و حسد از سجده برای آدم امتناع ورزید و با فرشتگان در سجده مخالفت کرد در نتیجه خداوند ﷻ او را مورد لعنت قرار داد و از رحمتش طرد نمود.

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۲۲﴾﴾

حق تعالی ابلیس را به علت سجده نکردنش برای آدم همراه با فرشتگان، سخت محکوم کرد و مورد ملامت قرار داد، از آن رو که کبر او را به سرپیچی از فرمان پروردگار واداشت، پس معصیت ابلیس از شبهات است در حالی که معصیت آدم در خوردن از درخت ممنوعه، از شهوات می باشد که این معصیت سبکتر است.

﴿قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٣٣﴾﴾

ابلیس از خاستگاه عناد و حسد نسبت به آدم گفت: هرگز برای آفریده‌ای که وی را از گل خشک سیاه بدبو مصور ساخته‌ای سجده نمی‌کنم حال آنکه من خود از آتش آفریده شده‌ام و آتش از گل شریف‌تر است. البته این قیاس، قیاس مفسدان و شبهه انگیزان است.

﴿قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فِائِكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾﴾

پس خداوند ﷻ به اخراج ابلیس لعین از بهشت فرمان داد، حال آنکه ناکام و بدنام، طرد شده و نفرین شده بود از آن رو که او کبر ورزیده بود. بنابراین مستکبران و حسد ورزان از هر خیری محروم‌اند.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾﴾

و خداوند ﷻ تا روز معاد لعنت و طرد و دورسازی از رحمتش را گریبانگیر ابلیس ساخت، زیرا او خالق را عصیان نموده و با مخلوق حسد ورزید و او نخستین کسی بود که با موجودیت نص، به قیاس پرداخت.

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾﴾

پس ابلیس از پروردگارش خواست که وی را تا روز قیامت مهلت دهد، تا زنده باقی مانده و به گمراه‌سازی و فتنه‌گری بندگان بپردازد از آنکه در وجودش کژی بود و فساد، و حسد بود و عناد.

﴿قَالَ فِائِكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾﴾

پس خدای متعال به وی خبر داد که: هلاکش را تا وقتی که خلق در آن بعد از دمیدن اول در صور می‌میرند، به تأخیر اندخته است. بناءً حق تعالی از روی حکمتی بزرگ به وی مهلت داد.

﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾﴾

به تأخیر افکندن هلاک ابلیس تا میعادى معین، استدراج و مهلتی برای وی، ابتلایی برای جن و انس و آزمونی برای جهانیان بود تا مؤمن از کافر در عینیت نمایان و متمایز گردد.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾﴾

ابلیس گفت: پروردگارا! به خاطر آنکه مرا گمراه ساخته‌ای، پس من هم گناهان را برای فرزندان آدم در زندگی دنیای‌شان خواهم آراست و ایشان را با اغوا از راه هدایت بی‌راه خواهم ساخت.

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۰﴾﴾

اما من بندگانی از میان آن‌ها را که در ایمان خویش راستین و در طاعت اهل اخلاصند گمراه ساخته نخواهم توانست، زیرا این گروه به عنایت و رعایت الله ﷻ از گمراه‌سازی‌ام محفوظ‌اند؛ بناءً مرا بر ایشان راهی نیست.

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۴۱﴾﴾

خدای متعال فرمود: این راه راست و میانه، راه هدایت و ایمان است که به من و بهشت منتهی می‌شود و این همانا راه انبیا و مرسلین است.

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۴۲﴾﴾

بیگمان شیطان را بر بندگان شایسته با اخلاص تسلطی نیست، او راهی به سوی گمراه‌سازی و بازداشتن‌شان از جاده استوار ما ندارد، پس آن‌ها با حفظ و نگهداشت الله ﷻ همیشه مصون و محفوظ‌اند. بنابراین سلطه بر کسانی است که پروردگار رحمان را عصیان کرده و بتان را به پرستش گرفته‌اند پس شیطان دوست آن‌هاست، گمراه‌شان ساخته و آن‌ها را از خط راست می‌لغزاند.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۳﴾﴾

و بیگمان آتش سوزان و فروزان جهنم، وعده‌گاه شیطان و پیروانش می‌باشد پس همه رهروان راه شیطان تا روز قیامت به دوزخ افتاده در آن گرد می‌آیند و در آن عذاب ماندگار و همیشه، دست و پا می‌زنند.

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿۴۴﴾﴾

دوزخ هفت دروازه دارد که از هر دری بخشی معین از پیروان شیطان بر وفق اعمال خود وارد آن می‌شوند و هر دری فرودین‌تر از دروازه دیگر است.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾﴾

در حقیقت کسانی که با انجام اوامر و پرهیز از نواهی، از خدای متعال پروا کرده‌اند، بازگشت‌شان به سوی باغ‌های خرامان و نهرهای روان است و در کمال آرامش و آسایش در آن به سر می‌برند.

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ ﴿٤٦﴾﴾

به تقوا پیشگان گفته می‌شود: با سلامت از هرگونه آفتی، و با امنیت از هر خوف و ملامتی به باغ‌ها وارد شوید، پس سلامت از آن ابدان است و امنیت از آن دل‌ها و روح و روان.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾﴾

و در آن سرای سلامتی و شادکامی، آنچه از حسد و کینه و شائبه و غش و ناخالصی و دشمنی در دل‌های ابرار است برمی‌کنیم و بیرون می‌آوریم، پس برادرانه و مشفقانه بر تخت‌های بلند رو به روی یکدیگر نشسته‌اند، در چهره‌های‌شان دوستی و الفت نسبت به همدیگر موج می‌زند، این درخشش جلوه‌های مهر و محبت به منظور افزودن بر نعمت‌ها و کامل ساختن تکریم آن‌هاست.

﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾﴾

در آنجا به آنان رنج و خستگی و ملالی نمی‌رسد و در جاودانگی همیشه و نعمت‌های مستمر و پیوسته، در بهشت ماندگار اند.

﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوَورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾﴾

ای پیامبر! به بندگانم خبر ده که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بر توبه کاران از اهل گناه بسیار آمرزگار و بر بازآمدگان بسیار مهربان است، گناهان بزرگ را بر کسانی که با توبه صادقانه، یک‌رنگی و عجز پیش آورده‌اند می‌آمرزد.

﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾﴾

و به بندگانم خبر ده که عذاب خداوند جَلَّ جَلَلُهُ سخت‌ترین عذاب‌ها و نیرومندترین کیفرهاست بناءً عذابش بر کسانی که توبه و انابت نیاورده‌اند بسیار دردناک، بس سهمگین و غیرقابل تحمل است، پس مغفرتش بر توبه‌کاران بس وسیع و گسترده و عقوبتش برپای فشارندگان بر گناه، بس شدید است بناءً باید خوف از خدا جَلَّ جَلَلُهُ را با امید به عفو و کرمش باهم جمع کرد.

﴿وَنَبَّأَهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿۵۱﴾﴾.

و ای پیامبر! به مردم از مهمانان ابراهیم علیه السلام خبر ده که فرشتگان بودند و او را به تولد اسحاق و هلاک قوم لوط بشارت دادند.

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَمًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجَلُونَ ﴿۵۲﴾﴾.

هنگامی که فرشتگان بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند به او گفتند: بر شما سلامی باد که بدان از همه آفات به سلامت هستید. ابراهیم علیه السلام سلام را جواب گفت و به ایشان غذا تقدیم کرد و در گرمی داشتشان هرچه در توان داشت انجام داد، اما چون آن‌ها از خوردن غذا امتناع کردند ابراهیم علیه السلام گفت: ما از شما بیمناکیم!

﴿قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿۵۳﴾﴾.

فرشتگان به ابراهیم علیه السلام گفتند: از ما نترس زیرا ما با خود مژده پسری دانا، خدا شناس و شریعت آشنا را که اسحاق است برایت آورده‌ایم، بناءً بزرگ‌ترین صفت برای بنده بعد از ایمان، همانا علم سودبخش است.

﴿قَالَ أَكْبَرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ نُبَشِّرُونَ ﴿۵۴﴾﴾.

ابراهیم علیه السلام به ایشان گفت: چگونه مرا به فرزند مژده می‌دهید حال آنکه بیشتر عمرم سپری شده، استخوان‌هایم نرم گردیده و اجلم نزدیک گشته است، از آن گذشته همسرم نیز همچنین است. پس مرا به کدام اعجوبه مژده می‌دهید در حالی که همچو منی را فرزند به دنیا نمی‌آید.

﴿قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ ﴿۵۵﴾﴾.

گفتند: مژده ما به تو حق و یقینی است تردید ناپذیر و این مژده از جانب پروردگار جهانیانی است که وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، پس با وجود کبر سن از فرزند ناامید مباس چرا که قدرت خداوند جل جلاله به طور قطع نافذ می‌شود.

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿۵۶﴾﴾.

ابراهیم علیه السلام گفت: نه! من ناامید نمی‌شوم زیرا از رحمت الله جل جلاله ناامید نمی‌شود جز کسی که از دینش انحراف ورزیده و راه هدایت را گم کرده باشد.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۵۷﴾﴾.

ابراهیم علیه السلام به فرشتگان گفت: ای فرشتگان بزرگوار! خبر بزرگی که خدای متعال شما را به خاطر آن فرستاده است چیست؟

﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۵۸﴾﴾

گفتند: خداوند جل جلاله ما را برای نابودسازی قوم کافر و فاجر لوط که به کارهای زشت روی آورده‌اند، فرستاده است.

﴿إِلَّا ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۹﴾﴾

مگر لوط و خانواده‌اش از این هلاک در امانند و هرگز به ایشان آسیبی نخواهد رسید، زیرا ایشان در حفظ و حمایت الله جل جلاله قرار دارند.

﴿إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ ۚ قَدَرْنَا ۖ إِنَّهَا لَمِنَ الْعَذِرِينَ ﴿۶۰﴾﴾

جز زن کافرش که حکم خداوند جل جلاله بر آن رفته است تا همراه با هلاک شدگان باشد زیرا با موجودیت کفر، هیچ حسب و قرابتی ثمربخش و کارساز نیست.

﴿فَلَمَّا جَاءَ ءَالَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿۶۱﴾﴾

پس چون فرشتگان برای نابودسازی قوم لوط و نجات دادن خودش نزد لوط علیه السلام آمدند.

﴿قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ ﴿۶۲﴾﴾

لوط به ایشان گفت: شما قومی ناشناس هستید پس خود را به من معرفی کنید که کیستید؟

﴿قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۶۳﴾﴾

گفتند: نترس ای لوط! زیرا ما فرشتگانی هستیم که خداوند جل جلاله ما را با عذابی که قومت در آن تردید داشته و منکر آن بودند، فرستاده است.

﴿وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۶۴﴾﴾

و ما حقی را برایت آورده‌ایم که نجات تو و هلاک قومت در آن است و قطعا در آنچه گفتیم راستگوییم.

﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُ

حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿۶۵﴾﴾

پس ای لوط! پاسی از شب گذشته خودت همراه با کسانی که به تو ایمان آورده‌اند بیرون روید و تو خود پشت سر مؤمنان حرکت کن و ایشان پیش روی تو باشند تا کسی از آنان تخلف نکرده و هلاک نشود و هیچ‌یک از شما نباید به عقب بنگرد و دنبال بماند و هر جا که خداوند ﷻ به شما دستور داده بروید تا از عذاب ایمن بمانید.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾﴾

و خداوند ﷻ به لوط وحی فرستاد که عذاب به زودی همراه با طلوع صبح، تمام قومت را از ریشه بر خواهد کند و نابود خواهد ساخت.

﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾﴾

مردم شهر لوط وقتی شنیدند که نزد لوط مهمانانی آمده‌اند، شادی‌کنان روی آوردند در حالی که به همدیگر مژده می‌دادند تا با مهمانانش عمل فحشا (لوط) را انجام دهند!!

﴿قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾﴾

لوط به قومش گفت: اینان مهمانانم هستند و تحت حمایت و حفاظتم قرار دارند پس مرا با این عمل زشت خود رسوا نسازید.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَحْزُونِ ﴿٦٩﴾﴾

و از عذاب خدا ﷻ پروا کرده مهمانانم را واگذارید و مرا با اذیت آنان به خواری و خفت نکشانید.

﴿قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾﴾

قوم لوط به وی گفتند: آیا پیش از این تو را از این امر که نباید هیچ‌یک از جهانیان را از ما بازداری زنه‌ار ندادیم؟ پس مردم را به حال‌شان واگذار و در امورشان دخالت نکن.

﴿قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٧١﴾﴾

لوط به قومش گفت: اینان دختران منند پس با آنان ازدواج کرده و به زنان بسنده کنید و این کار بدتان را که به مردان نزدیکی می‌کنید، فرو گذارید.

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾﴾

خدای متعال به زندگی محمد ﷺ سوگند خورده و می‌گوید: به جان تو سوگند که قوم لوط در جهالتی بزرگ و غفلتی سنگین، در نابینایی از حق و در حیرت و مستی خود سرگردان بودند.

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾﴾

پس به هنگام طلوع آفتاب، صاعقه عذاب قوم لوط را - پس از آنکه لوط و خانواده‌اش در شب قبل آن از شهر بیرون رفته بودند - فرا گرفت.

﴿فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾﴾

و خداوند ﷻ شهرشان را به گونه‌ای زیر و زبر ساخت که بلندای آن را زیرین آن و زیرین آن را به بلندایش واژگون گردانید و بر آن‌ها از آسمان سنگ‌هایی از گل سخت بسیار محکم فروبارانید که اجسام‌شان را پاره پاره و تکه تکه ساخت.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾﴾

به یقین در عذابی که به قوم لوط رسید پندی برای عبرت اندوزان و عبرتی برای هوشیاران است؛ زیرا آن عذاب از سخت‌ترین و سهمگین‌تر عذاب‌های الهی بود.

﴿وَإِنَّهَا لِبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾﴾

و همانا شهرهای ویران شده قوم لوط بر سر راه پیدایی قرار دارند که مسافران و رهگذران آن را می‌بینند، پس آیا کسی هست که عبرت گیرد؟

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾﴾

بیگمان در نابود سازی قوم لوط، برای کسانی که آیات الله ﷻ را تصدیق کرده و از آن‌ها بهره می‌برند، دلیل روشنی است.

﴿وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾﴾

و به راستی قوم شعیب مردم شهر بیشه‌زار (ایکّه)، با کفر و رویگردانی از راه خدا ﷻ بر خویشان ستمگر بودند.

﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾﴾

پس خدای ﷻ از قوم شعیب با زمین‌لرزه و عذاب روز «ظله» [که ابری سیاه و عذاب‌آور بود] انتقام گرفت. و همانا شهرهای قوم و شعیب بر سر راهی آشکار در معرض دید مردم رهگذر و مسافر قرار دارند پس باید درس عبرت بگیرند.

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ ﴿۸۱﴾﴾.

و در حقیقت قوم ثمود، صالح علیه السلام را تکذیب کردند. آنان مردم وادی حجر بودند [که سرزمینی است میان مدینه و شام]. پس وقتی صالح علیه السلام را تکذیب کردند گویی تمام پیامبران را تکذیب نمودند از این جهت تکذیبشان به همه «مرسلین» به صیغه جمع نسبت داده شد.

﴿وَأَتَيْنَاهُمُ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۸۲﴾﴾.

و خداوند جل جلاله به قوم صالح علیه السلام آیات خود را که دلیل یگانگی اش و راهنمای درستی پیام رسالت صالح علیه السلام بود ارائه کرد و از آن جمله ماده شتر را؛ اما آن‌ها از آن آیات و نشانه‌های نفع نبرده و از تأمل و اندیشه در آن‌ها رویگردان و از حق دوری می‌جستند.

﴿وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ﴿۸۳﴾﴾.

قوم صالح علیه السلام صخره سنگ‌های بزرگ را در کوه‌ها به شکل خانه‌هایی تراشیده و برای خود در اندرون آن‌ها منازلی امن می‌ساختند که از خرابی و سقوط محفوظ بود اما آن نیروی‌شان برای‌شان سودی به همراه نداشت و چون به پروردگار خویش کفر ورزیدند امنیت‌شان استمرار پیدا نکرد.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿۸۴﴾﴾.

پس صبحدم صاعقه عذاب آن‌ها را سوخت و جملگی هلاک شدند.

﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۵﴾﴾.

و آنچه از اموال گردآورده بودند و آن خانه‌های مستحکمی که بنا کرده بودند هیچ کدام آنان را از عذاب خدا جل جلاله باز نداشت؛ زیرا نیروی خداوند جل جلاله بزرگتر و عذابش سخت‌تر است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ ﴿۸۶﴾﴾.

﴿الْصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿۸۷﴾﴾.

و خداوند جل جلاله آسمان‌ها و زمین را جز به حق نیافرید، حقی که آینه‌دار کمال آفرینشش، نیکویی و استواری صنعش و برهان روشن این امر است که تنها او سزاوار پرستش بوده و شریکی ندارد و اینکه روز قیامت خواه خواه آمدنی است تا هر بنده‌ای

در قبال آنچه کرده است جزا یابد، پس ای پیامبر! از این تکذیب پیشگان درگذر و از برخورد بد با آنان صرف نظر کن؛ زیرا خداوند ﷻ خود عهده دار حالشان است و به زودی به حسابشان می‌رسد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾﴾

زیرا خدای یگانه، تنها آفرینشگر هر آفریده‌ای است، خلق را از عدم ایجاد کرده و به نیکوترین صورت مصور ساخته است، اوست دانای آشکار و نهان و پیدا و پنهان، هیچ امر نهانی بر وی مخفی نمانده و هیچ غایبی از ساخت علمش دور نیست.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿۸۲﴾﴾

و به راستی خداوند ﷻ با دادن فاتحه کتاب محمد ﷺ را گرمی و عزیز داشت، زیرا فاتحه کتاب شفاعت و بسنده است و از این رو در هر نماز تکرار می‌شود. همچنان به وی قرآن عظیم را که در لفظ، معنی، اعجاز و بلاغت خود بزرگ و بی‌مانند است عطا کرد و این بی‌شک از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و شریفترین احسان‌هاست.

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَأخْفِضْ

جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۳﴾﴾

ای پیامبر! به بهره‌های ناپایداری همچون حیوانات که کفار را بدان برخوردار ساخته‌ایم چشم مدوز و مانند آن را تمنا نکن چه آن‌ها از هدایت به سوی اسلام محروم ساخته شده‌اند و با قوت این نعمت‌های باقی آن بهره‌های فانی به چیزی نمی‌ارزد. و بر کفرشان نیز محزون مباش؛ زیرا گناهان‌شان بردوش خودشان است و برای مؤمنان مهر و عنایت خویش را فرو گستر و با تواضع و تعامل مهرورزانه و گفتن سخنان نرم و ملایم به آنان، برای‌شان متواضع باش.

﴿وَقُلْ إِنِّي أَنَا الْتَذِيرُ الْمُبِينُ ﴿۸۴﴾﴾

و ای پیامبر! به مردم بگو: من همان هشدارگر بیم دهنده از عذاب الهی هستم، من همان راهنما به سوی الله ﷻ هستم، من روشنگر آیاتش و خیرخواه و دلسوز بندگانش و امانتدار وحیش هستم.

﴿كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿۹۰﴾﴾

و همانگونه که بر تقسیم کنندگان قرآن عذاب را نازل کردیم؛ همانان که قرآن را بخش بخش کرده به بعضی از آن ایمان آورده و به بعضی دیگر کفر ورزیدند، پیش از

آن بر یهود و نصاری و غیر ایشان نیز که در کتاب الهی اختلاف کرده به بعضی از آن ایمان آوردند و به بعضی دیگر کفر ورزیدند نیز عذاب را نازل نمودیم.

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ ﴿۹۱﴾

آنان همان کسانی‌اند که در داوری خود نسبت به قرآن متفرق شده بعضی گفتند: قرآن سحر، یا شعر یا کهنات است، که البته این رجزگویی‌ها بهتانی است ساخته و پرداخته خودشان تا بشریت را از ذکر حکیمانه قرآن و پیامبر بزرگوار خدای منان بازدارند.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿۹۲﴾

پس سوگند به پروردگار بزرگت که او بر آنچه گفتند و کردند، از همه‌شان در روز هنگامه بزرگ حساب خواهد گرفت.

﴿عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۹۳﴾

و به زودی از افترای‌شان نسبت به قرآن و اختلاف نظرشان پیرامون آن و از کوبیدن ناروا و دروغین حق به وسیله باطل، از آنان خواهد پرسید.

﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿۹۴﴾

پس ای پیامبر! دعوت به سوی حق را که پروردگارت تو را به ابلاغ آن مأمور ساخته است، آشکار کن و از کفار هیچ ترس و هراسی به دل راه نده؛ زیرا تو بر حق هستی و آن‌ها بر باطل. این آیه درس آموز شجاعت در تبلیغ حق، مقید بودن به اوامر شریعت و ترس و هراس به دل ندادن از بشر است.

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ ﴿۹۵﴾

ای پیامبر! خداوند جَلَّ جَلَلُهُ تو را از شر ریشخندگران کفر پیشه حمایت خواهد کرد، بدینسان که آنان را به هزیمت کشانده و نیرنگ‌شان را بی‌اثر می‌گرداند سپس در آخرت نیز به سختی گرفتارشان می‌سازد.

﴿الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۹۶﴾

این گروه کافرانی که غیر از خدا جَلَّ جَلَلُهُ شریکانی بر گرفته و او را به پرستش یگانه ساخته‌اند به زودی - آنگاه که به سوی پروردگار خود بازگردند - فرجام کارشان را خواهند دانست.

﴿وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾﴾

و قطعاً می‌دانیم که سینه‌ات از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود پس سخنان هرزه این ریشخندگران توطئه‌گر که دلت را به درد آورده و روح را آزرده است هرگز بر ما پنهان نیست.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾﴾

پس سخنان‌شان تو را اندوهگین نسازد و با ستایش پروردگارت تسبیح گوی با این عبارت: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» و از نمازگزاران با تواضع باش و بدان که تسبیح و حمد و نماز، شفای آن علت‌هایی است که دل‌ها در سرای فریب و دنیای پر از نیرنگ بدان تنگ می‌شود.

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾﴾

و پروردگارت را پرستش نموده او را چنان بندگی و اطاعت کن که این روحیه تا پایان زندگی همراهت باقی بماند، تا آنگاه که مرگت فرا رسد، یعنی همان حقیقتی که بدان یقین کامل داری.

سوره نحل

مکی است؛ ترتیب آن ۱۶؛ شمار آیات آن ۱۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١﴾﴾

ای منکران قیامت! فرمان خدا در رسید و قیامت نزدیک شد. پس از روی تمسخر و ریشخند، عذاب را به شتاب نخواهید، زیرا عذاب یقینا واقع می‌شود، منزه و مقدس است حق تعالی از شرک مشرکان.

﴿يُنزِلُ الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾﴾

خداوند ﷻ فرشتگان را با وحی که حامل فرمان وی است بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند، پس ایشان را با پیام هشدار دهنده مردم از شرک، فرا خواننده‌شان به سوی توحید الله ﷻ لاشریک و دعوتگر به سوی خداترسی و تقوی - از طریق انجام اوامر و اجتناب از نواهی - به میان مردم می‌فرستد.

﴿خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾﴾

خدای متعال آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است تا دلیل و راهنمای مردم بر عظمت، حکمت و صنع بدیعی و این حقیقت که فقط او شایسته پرستش است باشند؛ او از شرک مشرکان منزه و والاست.

﴿خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ ﴿٤﴾﴾

حق تعالی انسان را از آبی بیمقدار آفریده است، وانگه او با پروردگارش ستیزه جویی پیش گرفته در آیتش جدال می‌کند، در حالی که اصل و ریشه ضعف و بیچاره‌گی‌اش را فراموش کرده است.

﴿وَالَا نَعْمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُوْنَ ﴿٥﴾﴾

و خدای سبحان چهارپایان - از شتر، گاو و گوسفند - را برای شم آفرید و از پشم، مو و کرک آن‌ها برای شما وسیله گرمای در موسم سرما را فراهم ساخت و از پوست آن‌ها بهره می‌برید، از گوشت آن‌ها می‌خورید و بر پشت آن‌ها سوار می‌شوید.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ ﴿٦﴾

و ای مردم! برای شما در چهارپایان زیبایی و زینتی است که شامگاهان آنگاه که به خانه‌های تان برمی‌گردند و سبکگاهان آنگاه که از خانه‌های تان برای چرا خارج می‌شوند، شادی و بهجت را به درون جان تان سرازیر می‌کنند.

﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ

رَحِيمٌ﴾ ﴿٧﴾

و چهارپایان را برای شما رام ساخت که کالاهای تان را به سوی شهرهای دور - آنجا که جز با دشواری بزرگ توان رسیدن به آن ندارید - حمل می‌کنند بیگمان پروردگارتان به شما صاحب لطف است از این رو به ضعف و بیچارگی شما رحم کرد و آنچه را که وسیله یاری و مددکاری برای تان است رامتان گردانید، پس او با رأفت خود منافع را برای شما جلب کرده و با رحمت خود دشواری‌ها را از شما دفع می‌کند.

﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٨﴾

و خداوند ﷻ اسبان و استران و خران را برای شما آفرید تا بر پشت آن‌ها سوار شوید و آن‌ها را برای شما و کاروان‌ها و سفرهایتان مایه تجملی قرار داد، چرا که در وجود آن‌ها منظری آراسته و نیکو جلوه‌گر است و خداوند ﷻ از وسایل سواری و غیر آن چیزهایی را برای شما می‌آفریند که نمی‌دانید؛ مانند وسایل جدیدی که در عرصه حمل و نقل هم اکنون در اختیار بشر قرار دارد. پس همه این‌ها از فضل و نعمت وی است.

﴿وَعَلَىٰ اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَلَكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿٩﴾

و بیان راه مستقیم بر عهده خداوند ﷻ است تا راه یابید و آن راه را ببینید؛ این همان راه ایمان به خدای متعال است که پیامبران به سوی آن فرا خوانده‌اند و بعضی از راه‌ها کژ و منحرف است که نه به سر منزل مقصودی می‌رساند و نه از هلاک نجات می‌دهد؛ و آن هر راه گمراهگر از راه‌های اهل کفر و فساد و کژی و الحاد است که با راه هدایت مخالف می‌باشد و اگر خدا ﷻ می‌خواست تا تمام مردم را هدایت کند یقیناً

این کار را می‌کرد ولی به سبب حکمت بالغه‌ای از جانب خود، هر که را خواست هدایت می‌کند و هر که را خواست گمراه می‌سازد.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿۱۱﴾﴾.

و تنها خداوند ﷻ است که برای شما از ابر آبی با برکت و پاک کننده فرود آورد که از آن می‌نوشید و به وسیله آن برای شما درختان و کشتزارها را رویانید که چهارپایان تان در آن می‌چرند و منافع آن‌ها به شما برمی‌گردد.

﴿يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾﴾.

و خداوند ﷻ با آب نازل شده از ابرها، درختان زیتون، خرما، انگور و سایر انواع میوه‌ها، سبزی‌ها و رستنی‌ها را برای شما می‌رویاند، قطعا در رویاندن، آب دادن، شکوفا ساختن و میوه بر آوردن آن‌ها برای کسانی که تأمل نموده، پند گرفته و در نتیجه ایمان می‌آورند، نشانه‌ها و دلالت‌های بسیار روشنی است.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾﴾.

و خداوند ﷻ شب را برای خواب و روز را برای تلاش در امر معاش رامتان گردانید، خورشید را برای شما روشنگر و ماه را منور ساخت تا حساب سال‌ها، ماه‌ها، روزها و حساب را بدانید و ستارگان را در آسمان برای شما مسخر گردانید تا اوقات را بشناسید، در تاریکی‌ها راه یابید و میوه‌های تان بدان پخته و رسیده شود بیگمان در آفرینش این اجرام نجومی برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌های درخشانی است.

﴿وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳﴾﴾.

همچنین تنها خداوند ﷻ است که تمام مخلوقاتش در زمین را - از حیوان و گیاه و جماد که اشکال الوان و کاربردهای متفاوتی دارند - برای شما مسخر ساخت البته در این پدیده‌ها با اختلاف انواع و اصنافی که دارند موعظه‌ای است برای اندرزجویان و عبرت‌هایی است برای عبرت‌آموزان و اندیشه‌وران، زیرا آفرینش این پدیده‌ها با همه گستره گوناگونی و تنوعی که دارند از بزرگ‌ترین دلایل بر یگانگی خدا ﷻ و بر اثبات

این حقیقت است که تنها او شایسته آن می باشد تا به یگانگی مورد عبودیت قرار گیرد و بس.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾﴾

و تنها اوست - سبحانه و تعالی - که دریا را برای بشر رام ساخت تا از آبزبان حلال آن گوشت تازه بخورند و از مروارید و مرجان آن آرایه و پیرایه بیرون آورند و ایشان خود کشتی های بزرگ را بر بستر دریا مشاهده می کنند که در حال رفت و برگشت برای تأمین منافع شان می باشد و خودشان به منظور طلب دانش، تجارت و منافع دیگر بر آن ها سیروسفر می نمایند؛ باشد که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را از راه ایمان و عبادت وی، بر این نعمت های بزرگ شکر بگذارند.

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوْسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾﴾

و تنها خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است که زمین را با کوه های استوار ثبات بخشید تا شما را نجرباند و نتکاند و در آن نهرهایی شیرین برای نوشیدن، شستشو، آب دهی حیوانات و نباتات قرار داد و در زمین راه هایی قرار داد تا نشانه هایی برای مردم باشند و در نتیجه آن ها در پرکنه های زمین گم نشده و به منظور راه بردن به مقاصد سفر خویش، آن راه ها را ببینند.

﴿وَعَلَّمَنَّا وَيَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾﴾

و خداوند جَلَّ جَلَلُهُ علائم و تابلوهای راهنمایی را در روز برای مردم قرار داد تا از مشاهده آن ها به راه های مختلف راه برند همچنان که ستارگان را در شب راهنمایی قرار داد که در سفرهای خود به وسیله آن ها راه می یابند.

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾﴾

پس آیا معقول است که آفریننده و مسخر سازنده این اشیا و پدیده ها، در امر استحقاق عبودیت و الوهیت همانند کسی باشد که در این عرصه توانایی ندارد؟ آیا قدرت حق تعالی را در آفرینش همه موجودات به خاطر می آورید تا وی را یگانه شناخته و خدایان دیگر را با وی شریک نیاورید؟

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾﴾

و هر قدر که در شمارش حساب نعمت‌هایی که حق تعالی به شما ارزانی داشته است سعی و کوشش به خرج دهید هرگز آن‌ها را به شمار آورده نمی‌توانید؛ از آنکه انواع، اصناف و منافع بسیاری دارند و فرا آوری حساب آن‌ها خارج از حیطه امکان شماست، قطعاً خدا ﷻ بر تقصیر شما در شکر نعمت‌ها بسیار آمرزگار و رحمتش بسیار گسترده است، پس به سبب نافرمانی‌های و گناهان‌تان این نعمت‌ها را قطع نکرده و با وجود عصیان‌تان، به مجازات‌تان شتاب نمی‌کند.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ (۱۹)

و تنها خداوند ﷻ است که بر همه کارهای شما - اعم از پیدا و پنهان و آشکار و پنهان آن - آگاه و داناست و شما را به زودی در برابر آن‌ها مورد حسابرسی قرار خواهد داد.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (۲۰)

و بتان و معبودانی را که کافران مورد پرستش قرار می‌دهند چیزی را نمی‌آفرینند بلکه خود آفریده‌اند که کفار آن‌ها را بر ساخته و سپس به پرستش‌شان گرفتند، پس چگونه آفریده ناتوان مورد پرستش قرار گرفته و پرستش آفریدگار توانگر توانا که جلال و عظمتش بی‌پایان است فرو گذاشته می‌شود.

﴿أَمْ أَوْتِ غَيْرِ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (۲۱)

این بتان و معبودان باطل، جماداتی بیجان‌اند که نه روحی دارند و نه حیاتی، و حتی نسبت به زمانی که خداوند ﷻ پرستشگران‌شان را از قبرها بیرون می‌آورد تا آن‌ها را همراه با آنان وارد آتش دوزخ گرداند نیز آگاهی ندارند.

﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنْكَرَةٌ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ﴾

﴿۲۲﴾

خدای شایسته پرستش همانا خداوندی است که هیچ معبودی جز او نیست، یگانه و یکتاست، نه شریکی دارد و نه هم جز او پروردگاری وجود دارد اما تکذیبگران رستاخیز، یگانگی خداوند ﷻ و الوهیتش را انکار می‌کنند، بدین جهت که از مجازات بیمی ندارند، آن‌ها از پذیرش حق و خالص‌سازی عبادت برای خدا یگانه لاشریک تکبر می‌ورزند.

﴿لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۱۴﴾﴾

به راستی که خداوند ﷻ نیت‌ها و اعتقاداتی را که ضمایر و پنهان‌های‌شان در خود پنهان داشته است و آنچه را که از گفتار، کردار، و رفتار آشکار می‌سازند، می‌داند پس آن‌ها را به زودی در قبال آن مورد محاسبه قرار خواهد داد، بی‌تردید خداوند ﷻ کسانی را که از پرستش تکبر ورزیده و از گردن نهادن به عبادتش سر بر تافته‌اند دوست ندارد و به زودی آنان را در برابر این عمل مجازات خواهد کرد.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذًا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ ﴿۱۵﴾﴾

و چون از کفار پرسیده شود که خدای یگانه قهار بر پیامبر مختار چه چیز نازل کرده است؟ آن‌ها از روی دروغ و بهتان می‌گویند: نزد او جز داستان‌های پیشینیان، پندارهای بی‌اساس گذشتگان و اخبار رفته‌گان چیز دیگری وجود ندارد، پس آنچه آورده، وحیی از نزد خداوند ﷻ نیست.

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ

مَا يَزُرُونَ ﴿۱۶﴾﴾

فرجام کارشان را خداوند ﷻ در روز هنگامه بزرگ اینگونه قرار خواهد داد که: بار گناهان خود را کامل و بی‌کم و کاست برمی‌دارند و حق تعالی چیزی از آن را از آن‌ها در نمی‌گذرد و همچنان بارگناهان کسانی را نیز برمی‌دارند که از آنان پیروی کرده‌اند و آن‌ها سبب گمراه‌سازی و باز داشتن‌شان از ایمان بوده‌اند، آگاه باشید چه بد کنشت و زشت‌اند و چه بد باری را بر دوش می‌کشند!!

﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ

فَوْقِهِمْ وَأَتْلَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۷﴾﴾

قبل از آنان کفاری به سر می‌بردند که با پیامبران‌شان نیرنگ‌ها به کار برده و توطئه‌ها به هم تنیدند اما خداوند ﷻ مکر و کیدشان را بی‌اثر ساخت و بنیان‌شان را از پایه و تهداب متزلزل ساخت، در نتیجه سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت، پس ویرانی از آنجایی که حدس نمی‌زدند به سراغشان آمد و هلاک از آنجایی که اصلا حسابش را نمی‌کردند غافلگیرشان ساخت، صبحگاهان عذاب آمد و در حالی که ایمن بودند آنان را فرا گرفت.

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَشْتَقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿١٧﴾﴾

سپس روز قیامت حق تعالی کفار را در دوزخ خوار و رسوا کرده و در مقام توبیخ به آنان می گوید: کسانی که شما آن ها را در پرستش شریکانم قرار دادید کجایند تا بیایند و شما را از این عذاب باز دارند در حالی که این شما بودید که با پیامبران ما و پیروانشان به خاطر آنان می جنگیدید؟ اهل علم و ایمان می گویند: بیگمان در این روز بزرگ رسوایی و خواری بر کافران است.

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْظَالِمِ أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾﴾

کسانی را کافران که فرشتگان جان های شان را در حالی می گیرند که با شرک به خدای سبحان بر خویشتن ستمکار بوده اند. بعد از آنکه مرگ را می بینند در برابر فرمان خدای یگانه از در تسلیم درآمده و چیزهایی را که به وی شریک می آوردند و گناهی را که مرتکب گردیده بودند انکار می کنند، پس به آن ها گفته می شود: دروغ گفتید؛ بلکه شما همان نافرمانان مجرم هستید، قطعاً خداوند ﷻ به گناهی که کرده اید داناست و به زودی شما را در قبال آن مورد محاسبه و مجازات قرار خواهد داد.

﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿١٩﴾﴾

پس ای کافران! از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید و حقا که آتش به عنوان جایگاه کبرورزان معاند و سرای کژروان ملحد، چه بد قرارگاهی است.

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٠﴾﴾

و چون از مؤمنان به خدا ﷻ و پیامبرش پرسیده شود که: خداوند ﷻ بر پیامبرش چه نازل کرده است؟ می گویند: او حق و راستی و هدایت و هرگونه صلاح و تقوی و فضیلتی را نازل کرده است. برای مؤمنانی که اعمال شایسته انجام داده و در کارهای خوب می شتابند کرامتی بزرگ و رستگاری عظیمی است که این کرامت و رستگاری شامل عزت و اقتدار در زندگانی دنیا و پاداش عظیم و نعمت های پایدار آخرت است؛

این پاداش البته بهتر از آن چیزی است که در دنیا به ایشان عطا می‌شود و چه نیکوست بهشت‌های جاویدان به عنوان سرای پرهیزگاران در پیشگاه رضای پروردگار رحمان.

﴿جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۱﴾﴾

بهشت‌هایی است ماندگار برای مؤمنان ابرار در سرای استقرار همراه با امنیت و بهجت که در آن همیشه ابد، مأوی و مسکن می‌گزینند؛ از زیر منازل، قصرها و درختان آن‌ها نهرها جاری است، خداوند عز وجل بر ایشان در آنجا هر چه بخواهند فراهم ساخته است، او دوستانش را به مانند این کرامت بزرگ پاداش می‌دهد؛ همانان که از وی پروا داشته، از ایستادن در برابرش بوده‌اند و برای ملاقاتش آمادگی گرفته‌اند.

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾﴾

آنان همان نیکان پاک‌نهادی‌اند که فرشتگان جان‌های‌شان را در حالی که از شرک پاک‌اند، می‌ستانند. فرشتگان با این سخن خود به ایشان درود و شاد باش می‌گویند: سلام و سلامتی بر شما باد از هر آفتی، ایمنی بر شما باد از هر بیم و ملامتی؛ اینک به پاداش آنچه از ایمان و طاعت پروردگار سبحان و نبرد با دوستان شیطان انجام می‌دادید، به بهشت‌های پرناز و نعمت درآید.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۳۳﴾﴾

کافران چیزی جز فرود آمدن فرشتگان جان‌ستان را انتظار نمی‌برند تا ارواحشان را بر حال کفر از آنان بستانند، یا انتظار نمی‌برند جز آنکه فرمان پروردگارت دایر بر هلاک‌شان در رسد، کفار پیشین نیز همین‌گونه که این گروه کافر تکذیب پیشه عمل کردند، رفتار نمودند لیکن خدای متعال هلاکشان ساخت و با نابود ساخت‌شان بر آن‌ها ستم نکرد، بلکه آن‌ها را در برابر کفرشان مجازات نمود پس در حقیقت آن‌ها خود با کفر به خداوند عز وجل و نبرد علیه پیامبران برخویشتن ستم کردند.

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۴﴾﴾

پس به کیفر کارهای زشتی که کردند خداوند ﷻ نابودشان کرد و سرانجام همان عذابی که مسخره‌اش می‌کردند آنان را از همه سو فرا گرفت: در نتیجه از آنان هیچ اثری باقی نماند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آَبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٣٥﴾﴾

و کافران گفتند: اگر خدا می‌خواست که فقط او را به یگانگی بپرستیم، نه ما و نه پیش از ما پدران ما، جز او هیچ چیز را نپرستیده و نه آنچه را که او بر ما حرام نکرده است، حرام ساخته بودیم! کافران پیش از آن‌ها نیز اینگونه اعتراض‌های بی‌اساسی را پیش می‌آوردند. این سخنان‌شان از آن‌رو دروغ و بی‌بنیاد است که حق‌تعالی آنان را به ایمان دستور داد، از کفر نهی کرد و راه هدایت و گمراهی را به آنان نمایان ساخت و برای هریک از آنان خواست و اراده‌ای قرار داد که بدان عمل می‌کنند، پس استدلال‌شان به قضا و قدر بعد از فرستادن پیامبران، استدلالی باطل و نادرست است چه با هشدار پیامبران حجت بر آن‌ها اقامه شده است و بر پیامبران هم جز بیان روشن و رهبری به سوی راه استوار و صراط مستقیم، وظیفه دیگری نیست.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٦﴾﴾

و به یقین خداوند ﷻ در میان هر امتی از امت‌های قبل پیامبری را برانگیخت که آن‌ها را به سوی توحید فراخوانده و از شرک‌آوری بتان و معبودان و غیر آن‌ها نهی‌شان کردند و خداوند ﷻ گروهی از آن‌ها را به اجابت دعوت و پیروی از پیامبران توفیق بخشید و از آنان گروهی دیگر اند که خداوند ﷻ گمراهشان ساخت، در نتیجه به وی کفر ورزیده و پیامبرانش را تکذیب کردند. پس در اطراف و نواحی زمین سفر کنید و آثار برجای مانده از عذاب شدگان را مشاهده کرده، به خانه‌های خالی ویرانشان بنگرید تا از فرجام ننگین‌شان پند و عبرت بگیرید.

﴿إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٧﴾﴾

ای پیامبر! هر قدر بر هدایت این گروه کفار بکوشی و حریص باشی اما خداوند جَلَّ کسانی را که خودشان گمراهی را برگزیده‌اند و او در سرنوشت‌شان بدبختی را رقم زده است هدایت نمی‌کند و برای کفار کسی نیست که عذاب خدا جَلَّ را از آنان دفع کرده و آن‌ها را از کیفرش برگرداند.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾﴾.

و کافران با تمام سوگندهای سخت و غلیظ خود سوگند خوردند که: خداوند جَلَّ کسی را که می‌میرد و در قبرش فنا می‌شود مجدداً زنده نخواهد ساخت!! چنان نیست بلکه خداوند جَلَّ آنان را مجدداً زنده خواهد ساخت؛ این وعده‌ای است راستین که از سوی خداوند جَلَّ پیشی گرفته است و خدا جَلَّ وعده‌اش را خلاف نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم - همانان که قدرتش را تکذیب می‌کنند و به توانایی‌اش بر رستاخیز علم ندارند - از روی جهل و عناد منکر معاد اند.

﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَّهُمُ كَانُوا كَذِبِينَ ﴿٣٩﴾﴾.

و خداوند جَلَّ بندگان را برای روز معاد برمی‌گرداند تا حقیقت زنده ساختن بعد از مرگ را که در آن اختلاف کردند برای‌شان روشن ساخته و در نتیجه مؤمنان را بر ایمان‌شان پاداش دهد و کفار را بر کفرشان مجازات کند و مؤمنان در فرجام بدانند که بر حق بوده‌اند و کفار نیز بدانند؛ آن روز که بر نفی رستاخیز و حشر سوگند می‌خورند، قطعاً بر باطل بوده‌اند.

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ وَكُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾﴾.

بیگمان بر انگیختن پس از مرگ از نشأت اولیه بر خدا جَلَّ سهل‌تر است و هرکاری بروی سهل و ساده می‌باشد، زیرا چون اوتعالی چیزی را اراده کند جز این نیست که به آن می‌گوید: «باش»؛ پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

﴿وَالَّذِينَ هَارَجُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ لِآخِرَةٍ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾.

و کسانی که به منظور رهانیدن دین خویش در راه پروردگار خود از وطن خود بیرون شدند بعد از آنکه ستم دیدند و جفا کشیدند یقیناً خداوند جَلَّ در این دنیا ایشان

را به سرای نیکویی سکونت خواهد داد و از نصرت و اقتدار بر ایشان خواهد افزود و قطعاً پاداشی که برای‌شان در آخرت - از جاودانگی در جنات نعیم همراه با ثواب عظیم - آماده کرده است بزرگتر است و اگر کسانی که بیرون شدن در راه خدا ﷺ را به منظور نجات دین خویش ترک کرده‌اند، آنچه را نزد حق تعالی از پاداش عظیم و رستگاری و نعمت هست می‌دانستند یقیناً کسی از آنان از هجرت تخلف نمی‌کرد.

﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾﴾.

مهاجران فی سبیل الله همانان‌اند که بر انجام اوامر، اجتناب از نواهی و گذر جریان قضا و قدر صبر و تحمل کردند و بر پروردگار خود توکل کرده کار خویش را به او وا می‌گذارند و به او اطمینان و اعتماد راسخ دارند؛ در نتیجه جزای‌شان آن رستگاری و کامیابی بزرگتر است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾﴾.

و ای پیامبر! پیش از تو هم ما جز پیامبرانی را از مردان بشر که شریعتی از نزد خود را به ایشان وحی می‌کردیم نفرستادیم و آن پیامبران ما از فرشتگان نبوده‌اند پس اگر در شک و تردید هستید، از اهل کتاب‌های نازل شده پیشین مانند یهود و نصاری بپرسید تا به شما خبر دهند که پیامبران‌شان از مردان بوده‌اند نه از فرشتگان.

گفتنی است که حکم آیه کریمه عام است، بناءً بر هر پرسشگری که می‌خواهد مسأله‌ای را درباره شریعت بپرسد لازم است تا آن را از آن علمای امت که در علم رسوخ و تسلط دارند سؤال نماید.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۗ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾﴾.

خداوند ﷺ پیامبران پیشین را با ادله روشن و برهان‌های درخشان و کتاب‌های فرود آورده شده فرستاد. ای پیامبر! و حق تعالی بر تو نیز قرآن حکیم را فرود آورد تا معانی آن را برای امت توضیح داده و آنچه را در آن به اجمال بیان شده بر ایشان به تفصیل روشن‌سازی، شاید پس از بیانت در آن تدبیر و تأمل کرده و حقایق آن را فکورانه بفهمند.

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿٤٧﴾.

آیا کافران اهل نیرنگ و ترفند از این امر ایمن شده‌اند که خداوند ﷻ آنان را به زمین فروبرد، آنگونه که قارون را فروبرد یا مگر ایمن شده‌اند که عذاب را از جایی که توقع ندارند و حدس نمی‌زنند بر آنان فرود آورد؟

﴿أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلُبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ ﴿٤٨﴾.

یا مگر ایمن شده‌اند که بر آنان در حالی عذاب نازل کند در کارهای خود - مانند صنعت، تجارت و سفر - درگشت و گذاراند، پس از عذابش گریخته نتوانسته، از کيفرش نجات نیابند و از نزد وی پنهان نتوانند شد؛ بلکه در قبضه حق تعالی و تحت تصرفش قرار دارند.

﴿أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿٤٩﴾.

یا مگر ایمن شده‌اند که آنان را در حالتی فرو گیرد که در حال بیم و وحشت از عذاب به سر برده و هر لحظه انتظار دارند که طوفان، مرگ، تباهی و نقصان جا و جایداد به سراغشان آید؟ اما خدای متعال به خلقش رئوف است، بناءً نافرمانان را مهلت داده و به شتاب مجازاتشان نمی‌کند، بلکه کفار را در این سرای دنیا از برخورداری‌ها بهره‌مند می‌سازد، او به خلق مهربان است، پس حجت را بر آنان برپا داشته، راه را بر ایشان روشن می‌سازد و در مهلت هم بر ایشان تأخیر روا می‌دارد.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ﴾ ﴿٥٠﴾.

چرا و از چه روی کافران از نگرش به آفرینش خدای یگانه قهار که برای صاحبان بصیرت عبرت‌ها و آموزه‌ها به همراه دارد کورند؟ چرا به پدیده‌هایی مانند آسمان، زمین، دریاها، خورشید، ماه، نهرها، کوه‌ها، ستارگان، شب و روز، درختان و میوه‌ها که سایه‌های آن‌ها همراه با حرکت خورشید در روز و حرکت مهتاب در شب، به راست و چپ درگردش و گرایش‌اند فکر نمی‌کنند؟ آخر همه این مخلوقات منقاد فرمان خدا ﷻ بوده و در برابر عظمتش فروتن اند، همه این پدیده‌ها تحت تدبیر و سلطه قاهرانه خدای متعال قرار داشته، رام و مسخر وی هستند.

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ



و هر آنچه در آسمان‌ها و در زمین از جنبندگان اند تنها برای خدای یگانه سجده می‌کنند و فرشتگان نیز در تواضع و ذلت و شکستگی کامل برای او سجده‌ور اند و تکبر نمی‌ورزند. فرشتگان را مخصوصا به خاطر فرمان‌پذیری مطلق و قدر و جلال جایگاه‌شان یاد کرد. پس جز نافرمانان جن و بنی آدم، دیگر هیچ‌کس از سجده برای خداوند ﷻ ابا نیاورده است.

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

فرشتگان از پروردگار برتر و والاتر خویش می‌ترسند همو که بر فوق بندگانش بر عرشش مستوی است، به چنان استوایی که سزاوار جلال و عظمتش می‌باشد. و فرشتگان هر آنچه را خدا ﷻ به آنان دستور می‌دهد انجام می‌دهند، نه از فرمان عصیان می‌ورزند و نه از آن تجاوز می‌کنند.

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ أُثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارْهَبُونِ﴾

و خدا بر زبان پیامبرانش به بندگانش دستور داد که: دو خدا را به پرستش نگیرند بلکه باید فقط و فقط خدای یگانه یکتا را بپرستند؛ زیرا خدایی جز او نبوده و معبود راستینی جز او وجود ندارد، وی را شریکی نیست؛ پس بر ایشان است که فقط از وی بترسند نه از ماسوایش.

﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ﴾

و هر آنچه در آسمان‌ها و در زمین است در آفرینش، ملک، روزی دهی، تدبیر و کارگردانی تنها و تنها از آن خداوند ﷻ است، و دین خالص و آیین همیشگی و پایدار نیز از آن اوست پس آیا برای شما درست است که از غیر وی ترسیده و دیگران را بپرستید حال آنکه او به پرستش سزاوارتر و به یگانه خواندن اولی است؟

﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ﴾

و ای مردم! هر نعمتی که دارید، اعم از نعمت‌های آشکار و پنهان و بزرگ و کوچک؛ مانند هدایت، امنیت خوش نامی و خوش فرجامی، مال، فرزند و غیره ... همه مخصوصا و منحصر از آن حق تعالی است، زیرا نعمت‌بخش حقیقی که بر شما از فضل خویش سرازیر ساخته اوست نه غیر وی؛ چنان‌که وقتی بلا بر شما فرود آید و آسیبی

به شما برسد، بیماری به سراغ شما آمده، ففرو تنگدستی گریبانگیرتان گردد، جز خدای یگانه هیچ کس دیگر را نمی‌خوانید، در وقت سختی‌ها به بارگاه او ضجه و ناله دعا سر داده و زار زار با او راز می‌گویید.

﴿ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضَّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾﴾

سپس چون آن سختی‌ها را از شما بر طرف کرد و بعد از سختی آسانی را جایگزین ساخت آنگاه گروهی از شما غیر خدای سبحان را با وی شریک آورده، دیگران را پرستش نموده، نعمت‌هایش را انکار و احسانش را ناپاسی و کفران می‌کنند.

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَهُمْ فَتَمْتَعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾﴾

بگذار نعمت‌ها و احسان‌های بزرگ خدای متعال بر خود را - در ریزش عطاها و چرخش بلاها - انکار کنند، بگذار از دنیای فانی ناپایدار خود برخوردار شوند؛ اما بدان که به زودی عملکرد بدنشان در روز حساب برای‌شان آشکار خواهد شد آن روز که عذاب را می‌چشند.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾﴾

﴿٥٦﴾

و از جمله کارهای زشت‌شان این است که بخشی از اموالی را که حق تعالی به ایشان روزی داده است، برای بتانی که سود و زبانی از آن‌ها متصور نیست صرف می‌کنند، به خدا سوگند که روز قیامت از این دروغ و بهتان که عبادت رحمان را به بتان و شیطان صرف کردید، از شما پرسیده خواهد شد.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾﴾

کافران به دروغ دختران را به خدا ﷻ منسوب ساخته و می‌گویند: فرشتگان دختران خدایند! او از این دروغ منزه و برتر و از این بهتان مقدس و مبراست؛ حال آنکه برای خودشان پسران را نسبت می‌دهند!

خدا ﷻ به سبب این بهتان نابودشان کند.

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾﴾

و هرگاه یکی از کافران را به ولادت دختر مزده آورند چهره‌اش سیاه می‌گردد، دلش تنگ می‌شود و از غم و غصه پر می‌گردد.

﴿يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (۵۹)

از یاران و کسان خود متواری می‌گردد تا با آنان روبه‌رو نشود؛ به سبب عار و ننگی که در نهاد خود به خاطر نوزاد دخترش می‌یابد و در این حال متردد است که آیا دختر را زنده گذاشته و بر این خواری و خفت شکبیا باشد یا که او را از بیم عار، زنده در خاک پنهان کند؟ آگاه باشید که خداوند ﷻ این داوری‌شان را که دختران را به او و پسران را به خود منسوب ساخته‌اند سخت تقبیح می‌کند.

﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۚ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۶۰)

اوصاف زشت و مثل‌های نا صواب برای کفار بدکار بی‌اعتبار است، اما خدای یگانه قهار دارای اوصاف متعالی است، مانند کمال و جلال و جمال و توانگری و عظمت. و اوست غالبی که مغلوب نمی‌شود، قاهری که هرگز کسی توان رویارویی با وی را ندارد، نه گریزانی او را ناتوان می‌سازد و نه گریزنده از وی نجات می‌یابد و او در شرع و صنع خویش حکیم و فرزانه است.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمَ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَشْخِرُونَ سَاعَةً ۚ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (۶۱)

و اگر خداوند ﷻ کافران بشر را به سزای ستمشان مؤاخذه می‌کرد قطعا تمام کسانی را که بر روی زمین‌اند فنا می‌نمود و جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت لیکن به آنان مهلت داده و برای‌شان تا وقتی که معین کرده است حلم و بردباری می‌ورزد، اما چون این میعاد به سر آمد آن‌ها را به شتاب فرو می‌گیرد که نه از وقت معین ساعتی پس و نه از آن ساعتی پیش می‌افتند.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ ۚ إِنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ ۚ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ﴾ (۶۲)

و از جمله کارهای زشت‌شان این است که دختران را به خدا ﷻ نسبت می‌دهند حال آنکه از نسبت دادن آن‌ها به خود نفرت دارند و زبان‌های‌شان چنین دروغ‌پردازی می‌کند که عاقبت به خیر اند و سر انجام نیک از آن ایشان است! حقا که آنان در آتش دوزخ جاودان خواهند بود و در آن فراموش شده رها ساخته می‌شوند.

﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾

ای پیامبر! سوگند به خدا ﷻ که به سوی امت‌های پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم اما شیطان بت‌پرستی را برای‌شان آراست و آن‌ها را از پرستش خدای رحمان بازداشت پس امروز هم متولی و سرپرست امورشان هموست، آن‌ها را به چاهسار گمراهی فرو افکنده و از چشمه‌سار هدایت بازمی‌دارد، و بر ایشان عذاب دوزخ است، عذابی که سخت پردرد و غیر قابل تحمل می‌باشد.

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾﴾

و ای پیامبر! خداوند ﷻ قرآن را بر تو نازل نکرده است مگر برای اینکه عقاید و احکامی را که در آن‌ها اختلاف کرده‌اند، برای امت توضیح دهی تا حق روشن شده و حجت برپا شود و آن کسی که خدا ﷻ هدایتش را خواسته است راه یافته و او بر مؤمنان به این کتاب که در آن تدبیر کرده و به مجموعه تکالیف مندرج در آن عمل می‌کنند، رحم کند. بنابراین نجات، سعادت، هدایت و رحمت همه در قرآن است.

﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾﴾

و تنها خداست که از ابر آبی فرود آورد و با آن گیاه سبز را از زمین خشک بیحاصل بیرون آورد، بیگمان در فرود آورد آب از آسمان و رویاندن سبزه از زمین برهنه، برهانی است روشن بر قدرت خدای حکیم آگاه و بر یگانگی یگانه یکتا، برای مردمی که موعظه‌ها را شنیده و در آن‌ها تدبیر می‌کنند و بدانچه این موعظه‌ها دلالت می‌کند، عمل می‌نمایند.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا
خَالِصًا سَائِبًا لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾﴾

ای بشر! و قطعاً در شتر و گاو و گوسفند، برای عبرت‌پذیران عبرتی است پس بنگرید که چگونه خداوند ﷻ از پستان‌های آن‌ها شما را شیری ناب سپید گوارا

می‌نوشاند؛ آن‌هم از میان سرگین - که در شکمبه حیوان است - و از میان خود، با این حال شیر، صاف و خالص از هر آلودگی بیرون می‌شود تا نوشندگان را لذت افزاید.

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٧٧﴾﴾

ای مردم! و از نعمت‌های حق تعالی بر شما بهره‌گیری‌تان از میوه‌های خرما و انگور است که از آن باده مستی‌بخش و خوراکی پاکیزه و لذت بخش برای خود می‌گیرید بیگمان در این نعمت‌ها برای بندگانی که در موعظه‌ها تعقل کرده و از عبرت‌ها بهره می‌گیرند، برهانی است آشکار بر قدرت آفریدگار.

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿١٨﴾﴾
و تنها خداست که به زنبور عسل الهام کرد تا در کوه‌ها، درختان، آنچه بشر منازل خود را بدان استوار می‌کنند و از چوب‌ها برای خود خانه‌هایی بسازد.

﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣١﴾﴾

و به زنبور عسل الهام کرد که از هر میوه پاکیزه‌ای که دلخواهش می‌باشد بخورد و در راه‌هایی که خدای متعال به وی آسان ساخته است رفت و آمد کند و در این رفت و آمدها گم هم نمی‌شود، سپس از شکمش عسلی صاف و ناب، سپید و زرد و سرخ بیرون آورد که شادی بخش نگاه‌کنندگان و لذت بخش خورندگان است، در آن شفایی است برای بشر از هر آفت و هر مرض، بیگمان در آفرینش زنبور عسل و خانه‌هایی که می‌سازد و میوه‌هایی که می‌خورد و شهدی که بیرون می‌آورد، برهانی است بزرگ بر قدرت پروردگار حکیم اما برای کسی که خردی اندیشه ورز داشته، تدبر کند و تأمل ورزد.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَقَّعُكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾﴾

و تنها خدای سبحان است که شما را از عدم آفرید سپس چون اجل‌های‌تان به پایان رسد شما را می‌میراند، و بعضی از شما پیر و فرتوت شده و همچون طفل می‌گردید که از آنچه دانسته بودید دیگر چیزی نمی‌دانید، آنچه را که در حافظه داشتید فراموش می‌کنید و آنچه را که می‌شناختید دیگر نمی‌شناسید. قطعا

خداوند ﷻ داناست، علمش به همه چیز محیط است و هیچ امر نهانی بر وی پنهان نمی ماند، تواناست، از عدم ایجاد کرده، بعد از زنده ساختن می میراند و پس از میراندن باز زنده می سازد، زهی جلال، زهی تعالی و زهی کمال.

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾﴾

و تنها خدای سبحان است که بعضی از مردم را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس در میان شان غنی و فقیر، رئیس و مرئوس، سرور و سالار و تابع و فرمانبردار همه وجود دارند؛ از این جهت مالکان به بردگان شان و رؤسا به زیر دستان خویش آنچه را که به وسیله آن در مقام و جاه و سرمایه باهم مساوی باشند نمی دهند، زیرا مالک به هیچ وجه راضی نیست تا مملوکش باوی مساوی باشد، پس چرا مشرکان راضی شدند که برای الله ﷻ از بندگانش شریکانی قرار دهند که با وی در الوهیت مساوی و در عبودیت صاحب سهم باشند؟ قطعاً این ستمی است بزرگ، ناسپاسی ای است آشکار از نعمت های حق تعالی و انکار فضل و عطای وی است.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾﴾

و خدای سبحان برای شما از خودتان همسرانی قرار داد تا روان های تان با آنان آرام گرفته و انس و الفت میان زن و شوهر کاملاً برقرار شود، و او برای شما از همسران تان فرزندانی و از فرزندان نوادگانی آفرید، و شما را از سایر غذاهای پاکیزه و نوشیدنی های گوارا - چون دانه های گیاهی، میوه ها، سبزیجات، لبنیات، گوشت ها و غیره - روزی بخشید تا از آن ها بر طاعت حق تعالی یاری جوید، آیا بازهم کافران به دروغ و ناروا خداوندی بتان و معبودان باطل را باور کرده و به نعمت های عظیم و احسان های بی شمار الله ﷻ کفر می ورزند؟ آیا بازهم خدای یگانه قهار را سپاس نگذاشته و در حالی که تنها او شایسته الوهیت می باشد، زیرا شهنشاه جبار فقط اوست - بازهم او را در الوهیت به یکتایی نمی خوانند؟!

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾﴾

و کافران به جای خدا ﷻ بتان و معبودانی را می‌خوانند که اختیاردار چیزی نبوده و به کسی چیزی نمی‌دهند، نه چیزی از آسمان به آنها می‌بخشند و نه از زمین و نه هم بر تملک و بخشیدن توانایند بلکه معبودات جامد و ناتوانی بیش نیستند.

﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۷۶)

ای مردم! پس وقتی متیقن شدید که بتان و معبودان باطل نفع و زیانی نمی‌رسانند دیگر آنها را برای خدا ﷻ مثل و مانند نگردانید؛ زیرا چیزی با حق تعالی همانند نیست و اوست شنوای بینا، حال آنکه شما نمی‌دانید با این شرک آوری چه اشتباه بزرگ و چه گناه عظیمی را مرتکب شده‌اید.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۷۷)

خداوند ﷻ مثلی می‌زند تا با آن زشتی اعتقاد مشرکان را روشن سازد: بنده‌ای است زر خرید کسی دیگر که هیچ کاری از او بر نمی‌آید و شخصی است آزاد که مال و ثروتی داشته و از آن آشکار و نهان انفاق می‌کند پس آیا بنده زر خرید بی‌ختیار، با شخص آزادی که هر طور بخواهد در مال و محیط زندگی‌اش تصرف می‌کند یکسان است؟ مسلماً یکسان نیست، پس همچنین خدای آفریننده روزی بخش مدبر کارگزار و متصرف در خلقش، با بندگان عاجز و ناتوان و فقیرش برابر نمی‌باشد، پس ای کفار! شما چگونه بندگان بی‌اختیار و خدای یگانه قهار را باهم یکسان فرض می‌کنید؟! ثنا و سپاس تنها خدای راست، اما نه! بیشتر کفار نمی‌دانند که ثنا و سپاس و نعمت از آن خداست، تنها او سزاوار عبودیت است و هیچ معبودی جز او وجود ندارد.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۷۸)

و خداوند ﷻ برای زشتی عقیده کفار مثلی دیگر می‌زند: دو مرد اند که یکی از آنها لال است و سخن نمی‌گوید، ناشنواست و نمی‌فهمد، نه برای خود سودی رسانده می‌تواند و نه برای دیگران، نه از او کاری برمی‌آید و نه مشکلی به دست وی حل می‌شود، بلکه در واقع او خود بار سنگینی بر دوش سرپرست و مولای خویش است، هر جا او را می‌فرستد، کاری را از پیش نبرده و خیری به همراه نمی‌آورد، و مرد دیگری

است که از سلامت کامل اعضا برخوردار بوده، هم به خودش نفع می‌رساند هم به دیگران، او در همه کارها و قضاوت‌هایش اهل سنجش و انصاف است از آن‌رو که دادگر است و بر راه و روشی استوار قرار دارد، آیا نزد کسانی که خردی سالم دارند این دو مرد باهم برابرند؟ پس ای کفار! شما چگونه میان سنگ‌های بی‌جان و خدای یگانه منان برابری قایل می‌شوید؟! سنگ، لال و کر و کور است و خدای سبحان شنوا، بینا، دانا، نعمت‌بخش، توانا، آفریننده روزی ده، بردبار و آمرزگار!! پاک و مقدس است نام‌های نیکوی وی.

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾﴾

هر آنچه در آسمان‌ها و زمین نهان است خداوند جَلَّ جَلَلُهُ از آن آگاه و بدان واقف و داناست هیچ نهانی نزد وی پنهان نیست و کار قیامت در سرعت وقوع خود جز بسان یک چشم به هم زدن یا سریعتر از آن نمی‌باشد، زیرا خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بر هر چیزی تواناست و از آن جمله بر به پاداشت قیامت و به پایان رساندن کار عالم.

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾﴾

و تنها خداست که شما را از شکم‌های مادران‌تان بعد از مدّت بارداری به صورت کودکان بیرون آورد در حالی که از پیرامون خود چیزی نمی‌دانستید و برای شما وسایل دانش و دریافت - از گوش و چشم و دل - قرار داد، باشد که او را با توحید و یگانه پرستی سپاسگزاری کنید.

﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾﴾

آیا کافران به سوی پرندگانی که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ آن‌ها را به مشیت و قدرت خود در فضای آسمان برای پرواز رام ساخت، به نگاه تدبر نمی‌نگرند؟ چه کسی جز خدای یگانه آن‌ها را از افتادن به زمین نگه می‌دارد؟ به راستی در آفرینش پرندگان و پرواز آن‌ها و نگه داشت آن‌ها در فضا، برهانی روشن بر قدرت خدای ذوالجلال است، برای بندگانی که به یگانگی حق‌تعالی ایمان داشته و در صنع بدیعی می‌اندیشند.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَا وَمَتَعًا إِلَى حِينٍ ﴿٨٠﴾﴾

تنها خداست که برای شما در حال حَضَر منازلی را بری استراحت و سکونت و بر خورداری از آرامش همراه با خانواده‌های‌تان مهیا ساخت و در حال کوچ و سفر نیز برای شما خیمه‌ها و چترهایی را از مو و پوست دام‌ها قرار داد تا حمل آن‌ها در وقت جابجا شدن و نصب آن‌ها در هنگام اقامت و ماندن بر شما سبک باشد و برای شما از پشم گوسفند، کرک شتر، و موی بز کالا و پوشاک و لباس و پتو و لحاف و پوشش و خانه‌هایی قرار داد که تا دم مرگ از آن‌ها کار گرفته و بهره مند می‌شوید.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾﴾

و تنها خداست که برای مصونیت شما از گرمایش خورشید سایه‌بان‌هایی چون درختان و غیره قرار داد و کوه‌ها را مغاره‌ها و پناهگاه‌هایی گردانید که هنگام نیاز در آن‌ها سکونت می‌گزینید و برای شما تن - پوش‌هایی از پنبه و پشم و غیر آن از انواع پارچه‌ها قرار داد که از آزار سرما و گرما حفظ‌تان می‌کند، و برای شما زره‌هایی از آهن قرار داد که در نبردها از اصابت تیر و نیزه و فشنگ حمایت‌تان می‌کند، و آنگونه که به نعمت ابدان بر شما منت نهاد همچنان نعمت ادیان را نیز که هدایت به سوی ایمان و فرودآوردن قرآن است ارزانی‌تان داشت، تا تنها به فرمان‌های وی گردن نهاده و فقط او را عبادت و اطاعت کنید و چیزی را به وی شریک نیاورید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾﴾

ای پیامبر! پس اگر بعد از اقامه حجت، بازهم کفار از ایمان رویگردان شدند از این کارشان اندوهگین مباش، زیرا تو بر اجرای مأموریتت که همان ابلاغ آشکار است، مأجور هستی و قطعاً به سبب تکذیبشان عذاب بر آنان واقع می‌شود، پس تو ابلاغگر هستی و تنها خداست که هدایتگر است و بس.

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾﴾

کافران نعمت خدای یگانه قهار با ارسال پیامبر مختار ﷺ را می‌شناسند اما بازهم نبوتش را تکذیب کرده و منکر رسالتش می‌شوند و بیشترین‌شان منکر و معاند و اندک‌شان مؤمن و مصدق‌اند.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾﴾

و آنچه را که روز هنگامه بزرگ واقع می‌شود یاد کنید، آنگاه که خداوند ﷻ از هر امتی گواهی برمی‌انگیزد که به نفع مؤمنان و به زیان کافران گواهی می‌دهند، سپس نزد شاهنشاه جبار به کسانی که کافر شده‌اند فرصت عذر خواهی داده نمی‌شود تا از کفر و عناد خود پوزش بطلبند و نه در این حال از آنان خواسته می‌شود که خدای ﷻ را - با اجابت و توبه و ایمان - راضی سازند، زیرا فرصت از دست رفته است و برای چنین کارهایی دیگر بسیار دیر شده است.

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٥﴾﴾

و چون کافران عذاب دوزخ را ببینند، آن عذاب از آن‌ها کاسته نشده و به تأخیر انداخته نمی‌شود و نه هم مهلت می‌یابند بلکه عذابشان سخت و فوری است.

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾﴾

و چون در روز قیامت بتان و معبودانی را که به جای خدا ﷻ پرستیده‌اند ببینند، می‌گویند: پروردگارا! اینان بودند که ما آن‌ها را جز تو می‌خواندیم و اینان به پرستش ما از خود راضی بوده‌اند، پس خداوند ﷻ آن خدایان دروغین را بر تکذیب پرستشگانشان گویا می‌سازد و می‌گویند: ای کافران! هنگامی که شما ما را به جای خدا ﷻ پرستش می‌کردید دروغ می‌بافتید، نه ما شما را به این کار دستور داده‌ایم، نه بدان راضی بوده‌ایم و نه به شما خبر داده‌ایم که سزاوار پرستش هستیم، پس نفرین و خشم و عذاب بر شما باد.

﴿وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾﴾

و آن روز کفار در برابر شاهنشاه جبار اظهار ذلت و فروتنی و کوچکی و انکسار کرده از در تسلیم درمی‌آیند و دروغ‌هایی را که در دنیا برمی‌بافتند در این مورد که خدایانشان برای‌شان سود رسانده، شفاعت می‌کنند و عذاب را دفع می‌نمایند، همه بر باد می‌رود.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ (۸۸)

کسانی که به خدا ﷻ کفر ورزیدند. پیامبرش ﷺ را تکذیب و مردم را از ایمان بازداشتند خداوند ﷻ عذابی به سبب کفرشان می‌افزاید و عذابی دیگر بر بازداشتن‌شان مردم را از راه هدایت، پس برای‌شان عذابی است بر گمراهی و عذابی مضاعف است بر گمراه‌سازی دیگران؛ زیرا آنان هم خود اهل فساد اند و هم فساد افروز، هم اهل کفر و عناد اند و هم گمراهگر بندگان.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَرِسْلًا لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (۸۹)

و روزی را به یاد آورید که خداوند ﷻ از هر امتی پیامبری را برمی‌انگیزد تا برای کسانی از قومش که ایمان آورده‌اند گواهی دهد و بر کافران نیز گواه باشد؛ به همین سلسله است که حق تعالی محمد ﷺ را بر امتش گواه برمی‌انگیزد که ایشان به نفع پیروان و به زیان نافرمانان خود گواهی می‌دهند و در حقیقت خداوند ﷻ قرآن را بر پیامبرش ﷺ نازل کرد که در آن همه امور در حوزه عقیده، احکام، اخلاق، آداب، ثواب و عقاب واضح شده است و حق تعالی به وسیله آن مردم را از گمراهی به راه هدایت آورده، مؤمنان مصدق را مورد مرحمت قرار می‌دهد و راهیافتگان را به عاقبتی خوش و فرجامی نیک و ستوده و پاداشی بزرگ و خجسته در بهشت‌های پرنواز و نعمت مزده می‌دهد.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (۹۰)

در حقیقت خدا ﷻ در کتابش و بر زبان پیامبرش بندگان خود را به دادگری و انصاف در حق خود و خلق خویش فرمان می‌دهد. دادگری و انصاف در حق خداوند ﷻ این است که به یگانگی پرستش شده و چیزی با وی شریک آورده نشود و دادگری در حق خلقش این است که حق هر صاحب حقی به وی داده شده و هیچ چیز از استحقاقش کاسته نشود. همچنین خداوند ﷻ به نیکوکاری در ادای حق خود و نیکوکاری بر خلق خویش فرمان می‌دهد، نیکوکاری در حق وی این است که عبادتش

به خوبی انجام شود و طاعتش به نیکویی تحقق یابد که البته مدار آن بر رعایت اخلاص و پیروی از سنت است. اما نیکوکاری بر خلقش این است که به ایشان از طریق یاری، کمک و همکاری‌های مالی غیر واجب، نفع رسانی شود. همچنان خدای سبحان به پیوند با نزدیکان و نیکی و احسان به ایشان فرمان داده و از هر کار زشت و هر عمل ناصواب، و از هر آنچه که شرع انور ناپسندش می‌دارد نهی می‌کند. او از ستم به مردم و تجاوز بر ایشان منع می‌کند. او بندگان را به این شریعت اقدس پند و اندرز می‌دهد تا بدانچه مشروع ساخته است عمل کرده، معاصی و بدعت‌ها را فروگذارند و به تقوی و راستگی پایبند باشند.

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾﴾

و بر شماسست وفا نمودن به هر عهد و پیمانی که بین خود و خدا ﷻ و بین خود و مردم بسته‌اید، مشروط به آنکه پیمان شما با مردم به امر خلاف شرعی مربوط نباشد و سوگندهای خود را بعد از آنکه با قسم به خدای رحمان محکم ساخته‌اید نشکنید حال آنکه وقتی پیمان می‌بستید خدای متعال را بر آنچه گفته و وعده کرده‌اید ضامن و کفیل قرار داده‌اید، پس از او بترسید و پروا کنید، زیرا او بدانچه می‌کنید دانا و آگاه است و به زودی شما را در روزی که بر او عرضه می‌شوید، جزا خواهد داد.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَفَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ۗ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾﴾

و پیمان‌های خود را نشکسته، قرار داده‌های خود را نقض نکنید، در آن صورت حال شما مانند حال زنی خواهد بود که رشته خود را پس از محکم بافتن از هم می‌گست و تمام تلاش و کار وی در بافندگی‌اش بیهوده و تباه می‌شد. و سوگندهای خود را در پیمان‌ها و قرار دادها وسیله فریب و تقلب نسازید که هم پیمانان و هم عهدان خود را بدان فریب دهید و هرگاه گروهی را یافتید که از هم پیمانان قبلی شما مال و منفعت بیشتری داشتند، پیمان‌های خود را باهم پیمانان قبلی خود به اندیشه منفعت اندوزی بیشتر نشکنید، زیرا خداوند ﷻ شما را در مورد آنچه از وفا به عهد و پیمان و عدم نقض آن بر شما واجب گردانیده آزمایش می‌کند و او در روز قیامت، روزی که همه

رازها آشکار می‌شود، برای شما آنچه را در آن اختلاف می‌ورزیدید بیان خواهد داشت، و آنچه را در ضمیر و باطن دارید می‌داند؛ پس هر کس را در برابر عملکردش - از امانت و خیانت - جزا می‌دهد.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
وَلَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾﴾

و اگر خدا ﷻ می‌خواست یقیناً دل‌های شما را بریک آیین جمع می‌کرد، شما را امتی واحد قرار می‌داد و در آن صورت هرگز میان شما اختلاف و تفرقه‌ای روی نمی‌داد، چرا که همه مسلمان مؤمن بودید لیکن او خواسته است تا هر که از بندگانش که گمراهی را بر هدایت برگزیده گمراه سازد و از روی عدل و داد که دارد، توفیقش ندهد، چنان‌که خواسته است تا کسانی از بندگانش را که هدایت را برگزیده‌اند از روی فضل خویش بر قبول حق توفیق دهد پس گمراه‌سازی‌اش «عدل» و توفیقش بر هدایت «فضل» است و او به زودی همه شما را از اعمال‌تان - چه خیر باشد و چه شر - در روز قیامت خواهد پرسید و سپس شما را بر آن محاسبه کرده فرمانبرداران را پاداش و نافرمانان را کیفر خواهد چشاند.

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا أَلْسُوَةَ بِمَا
صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۹۴﴾﴾

و زنهار؛ سوگندهای خود را دستاویز نیرنگ قرار ندهید تا با آن کسی را که به وی سوگند یاد کرده‌اید، نیرنگ بزنید و در نتیجه او به این سوگند شما فریفته شده و برای شما راست بگوید در حالی که شما خود به وی دروغ می‌گویید، که در این صورت هلاک می‌شوید، بعد از آنکه در نجات و امنیت بودید آنسان که گام شخص ایستاده بعد از آنکه استوار بوده است بلغزد. و به سبب آنکه مردم را از راه حق بازداشته‌اید فرجام این عملتان در دنیا دامنگیرتان می‌شود و به علاوه اگر عذر و خیانت کردید برای‌تان در آخرت نزد خدای قهار در آتش جهنم عذابی است دردناک.

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۹۵﴾﴾

و عهد‌ها را نشکنید و به پیمان‌ها خیانت نکنید تا به بهای آن چیزی بی‌ارزش و حقیری از بهره دنیا را بگیرید، و بدانید که تمام بهره دنیا حقیر و بی‌ارزش است، زیرا

اجر عظیمی که وفا به عهد نزد خدا ﷻ دارد بزرگتر و گران‌بهاتر از پول ناچیز بی‌ارزشی است که گرفته‌اید، پس اگر نزد شما علمی است که بین سود و زیان می‌توانید فرق بگذارید، آنک میان خیر دنیا و آخرت فرق بگذارید.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنْ جَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۴۶﴾﴾.

و آنچه نزد شما از چیزهای بی‌ارزش دنیای فانی است، از بین می‌رود اما آنچه نزد خدا ﷻ از پاداش عظیم است پایدار است و از بین نمی‌رود و خداوند ﷻ به زودی کسانی را که بر ادای طاعات و پرهیز از محرمات شکیبایی کردند به بهترین و بزرگ‌ترین بخشش و عطا پاداش می‌دهد، بناءً از روی فضل و کرم در برابر کمترین طاعت نیز به ایشان اجر و مزد عطا می‌کند آنگونه که در برابر برترین طاعات مزد عنایت می‌نماید.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۴۷﴾﴾.

هر کس - از مرد یا زن - که همراه با اخلاص و متابعت کار شایسته کند در حالی که به خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ و هشدارها و مژده‌هایش مؤمن باشد، پس قطعاً خداوند ﷻ او را در این دنیا با زندگی پاکیزه سعادت‌مندانه، آرام، امن و راحت، زندگی می‌بخشد هر چند مال و ثروتی اندک داشته و از جاه و مقام پیش‌بندگان بی‌بهره باشد و به زودی او را در آخرت در جنات نعیم پاداش جزیل و اجر جمیل همراه با فوز عظیم در جوار پروردگار کریم عنایت خواهد کرد.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۴۸﴾﴾.

ای مسلمان! چون خواستی کتاب خدا ﷻ را بخوانی، پس در آغاز تلاوت، از شر شیطان رانده شده از رحمت حق تعالی، به خدا ﷻ پناه ببر و بگو: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

این آیه درس آموز این نکته است که: هر کس از میانهٔ یک سوره تلاوت قرآن را آغاز کرد، خواندن، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بر وی لازم است نه خواندن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (۹۱)

بیگمان خداوند ﷻ شیطان را بر دوستان خویش که بر وی تکیه کرده و کار خود را به وی می‌سپردند، مسلط نمی‌گرداند.

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (۱۰۰)

تسلط شیطان فقط بر کسانی است که از راه وی پیروی نموده و در نافرمانی پروردگار رحمان از او اطاعت می‌کنند و نیز تسلطش بر کسانی است که در سخنان خود به خدا ﷻ شریک می‌آورند.

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱۱۱)

و چون خدای متعال به وسیلهٔ نسخ و مانند آن، آیه‌ای از قرآن را به جای آیه‌ای دیگر قرار دهد - با آنکه او خود به مصلحت بندگان در نسخ یا اثبات احکام بر وفق احوال و زمان داناتر است - اما با این حال کافران می‌گویند: ای پیامبر! جز این نیست که تو بر خداوند ﷻ دروغ بافته و چیزی می‌گویی که به گفتن آن مأمور نشده‌ای، حال آنکه خدای متعال پیامبرش را از دروغ و بهتان مصونیت بخشیده است، پس قضیه چنان نیست که می‌پندارند بلکه بیشترشان به آنچه پروردگار متعال و پیامبرش از تعظیم و تکریم سزاوار اند دانشی ندارند لذا آن‌ها نسبت به امر پیامبران و رسالت نادانند.

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ

لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (۱۲۲)

ای پیامبر! به آنان بگو: من نگفتم که قرآن از نزد من است بلکه قرآن وحیی از نزد الله ﷻ است که جبرئیل آن را از جانب رب العالمین با اخبار راستین و احکام عادلانه فرود آورده است تا مؤمنان را بدان پایدار ساخته گمراهان را راهیاب، متقیان را بشارتی پاکیزه و نیکان اهل صلاح و فلاح را خنکای رحمتی باشد زلال و شفابخش.

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يِقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي

وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾ (۱۲۳)

و خدا ﷻ می‌داند که کافران می‌گویند: قرآن وحی الهی نیست بلکه پیامبر ﷺ آن را از انسانی مانند خود می‌آموزد!! قطعاً آن‌ها در این ادعا دروغ‌گویند؛ زیرا انسانی که آموختن پیامبر ﷺ را به وی نسبت داده‌اند، شخصی است اعجمی که عرب زبان و فصیح‌البیان نیست، حال آنکه قرآن در غایب فصاحت و بیان قرار دارد، پس چگونه شخص عجمی‌الکنی می‌تواند مانند آن را بگوید؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۶۴﴾﴾

در حقیقت کافرانی که آیات خدای یگانه قهار را تکذیب می‌کنند، او آن‌ها را به سوی هدایت راه نمی‌نماید؛ به علاوه آنان را در دوزخ عذابی است پردرد و چه بد قرارگاهی است.

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَذِبُونَ ﴿۱۶۵﴾﴾

جز این نیست که فقط کسی باطل و بهتان و دروغ به هم می‌بافد که به خدا ﷻ به آیاتش و به دیدارش ایمان نداشته باشد، پس آنان در آنچه به پیامبر ﷺ و قرآن نسبت می‌دهند دروغ‌گویند از آن‌رو که پیامبر ﷺ راستگویی است به راستی و درستی تأیید شده، او رسالت را با امانتداری رسانده است، نه چیزی را کتمان کرده و نه به هم بافته است.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۶۶﴾﴾

آن کس که دروغ به هم بافته و کسی که بعد از اسلام کلمه کفر را بر زبان آورده، خشم و لعنت خداوند ﷻ بر وی باد و برایش در آتش جهنم عذابی است دردناک ولی کسی که از روی جبر و زور به گفتن سخن کفر واداشته شده، معذور شناخته می‌شود، زیرا او آن را برای دفع هلاک از خود بر زبان آورده است حال آنکه قلبش بر ایمان پایدار است، بنابراین نه سرزنشی متوجه وی است و نه معصیتی.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۶۷﴾﴾

برگزیدن کفر بر ایمان از سوی کافران برای آن است که آن‌ها به دنیا و آرایش‌های آن عشق ورزیده و آن را بر آخرت و پاداشش برتری می‌دهند و خداوند ﷻ کافران را توفیق نبخشیده و رویگردانان بدکار را هدایت نمی‌کند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾

﴿۱۷۸﴾

خداوند ﷻ روزه‌های هدایت را بر روی دل‌های‌شان بسته است، از آنکه دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند بنه‌ نور ایمان به دل‌های‌شان نمی‌رسد. همچنان او بر شنوایی‌های‌شان مهر نهاده است، پس آیات قرآن را به سمع اجابت و اذعان نمی‌شنوند و بینایی‌های‌شان را نیز کور ساخته است از این رو برهان‌هایی را که بر یگانگی وی راهبر اند، مشاهده نمی‌کنند پس آنان از حجت‌های روشن و وعده‌ها و هشدارهای مبرهن الله ﷻ غافل اند.

﴿لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ ﴿۱۷۹﴾

به راستی که کافران در زینانی آشکار قرار دارند، زیرا آن‌ها در آتش همیشه ماندگارند، بدان جهت که راه هدایت را فرو گذاشته و کژراهه پستی و دنائت را پیموده‌اند.

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثَمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿۱۸۰﴾

با این حال پروردگارت بر مستضعفان مؤمن در مکه با وجود گناهایی که قبلاً از آنان سرزده است، بسیار آمرزگار است، زیرا آن‌ها تا بدانجا تحت شکنجه کفار قرار گرفتند که اجباراً کلمه کفر را - در ظاهر امر - بر زبان آوردند در حالی که دل‌های‌شان بر ایمان پایدار بود و سپس هنگامی که توان فرار با دین خویش به سوی مدینه را پیدا کردند هجرت گزیده و بعداً همراه با پیامبر ﷺ برای برتری کلمه الله ﷻ جهاد کردند و بر ادای طاعت را پیدا کردند هجرت گزیده و بعداً همراه با پیامبر ﷺ برای برتری کلمه الله ﷻ جهاد کردند و بر ادای طاعات و پرهیز از منهیات صبر نمودند. بیگمان خدای متعال به ایشان مهربان است؛ چرا که توفیق توبه را نصیب‌شان ساخت و به شتاب مجازاتشان نکرد.

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (۱۱۱)

روز هنگامه بزرگ را به یاد آورید که هر کس برخاسته و از خود دفاع می‌کند و از آنچه کرده عذر می‌آورد در آن هنگام هر کس به آنچه از خیر و شر پیش فرستاده است جزا داده می‌شود، پس برای نیکوکار پاداش و برای بدکار - بی‌هیچ ستم و حق تلفی - کیفر است.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقٌهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (۱۱۲)

و خداوند ﷻ شهر مکه را مثل زده است که از شر دشمنان در امن و امان بود، زیرا خدای ﷻ آن را تحت حمایت خویش گرفته بود، آن شهر در رفاه و آسوده حالی می‌زیست و روزی‌اش از هر سو فراوان و آسان بدان می‌رسید، اما چون ساکنانش نعمت خداوند ﷻ را ناسپاسی و انکار کرده به او شرک ورزیدند و پیامبرش را تکذیب نمودند خداوند ﷻ هم به سزای افعال زشت و اعمال نامیمون آن‌ها، به گرسنگی و فقر و بیم و هراس و فتنه‌ها و محنت‌ها مبتلایشان گردانید.

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (۱۱۳)

و به یقین خدای متعال محمد ﷺ را به سوی کفار مکه که به راستگویی، امانتداری و نسبش به خوبی شناخت و آشنایی دارند فرستاد، اما آنچه را آورده بود رد کرده و از وی پیروی ننمودند. پس حق تعالی آن‌ها را به سزای آن به سختی‌ها و فاجعه‌هایی چون گرسنگی، ترس، قتل، اسارت، خواری و خفت مبتلا ساخت و سرانشان در حالی در بدر کشته شدند که با شرک بر خویشتن ستمگر بودند.

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (۱۱۴)

﴿﴾ (۱۱۴)

پس ای مسلمانان! از روزی حلال و پاکیزه‌ای که خداوند ﷻ برای شما مباح گردانیده است بخورید و از حرام و پلیدی پرهیزید و اگر در ایمان خود صادق و در عبادت خویش اهل اخلاص هستید نعمت خدای منان را با طاعتش و پیروی از پیامبرش شکر گزارید.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۵﴾﴾.

جز این نیست که خدا ﷻ برای شما حرام ساخته است: خوردن حیواناتی را که بدون ذبح شرعی مرده‌اند، خونی را که در هنگام ذبح از وی می‌ریزد، گوشت خوک و آنچه را که برای غیر خدا ﷻ ذبح شده است، همچون حیوان ذبح شده برای بتان، کاهنان، عرّافان و غیره، با این وجود اگر کسی به حالتی از گرسنگی شدید می‌رسد که بیم مرگ دارد، در صورتی که با خوردن بدون ضرورت بر نفس خویش ستمگر نبوده و از حد نیاز اضطراری تجاوز نکند قطعاً خداوند ﷻ بر وی آمرزگار و مهربان است، پس بر آنچه کرده است وی را مجازات نمی‌کند، زیرا ضرورت‌ها مباح‌کننده ممنوعات‌اند.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾﴾.

ای کافران! برای آن اباطیلی که زبان شما به دروغ می‌پردازد مگوئید، این حلال است، حال آنکه خداوند ﷻ حرامش ساخته است، و مگوئید: این حرام است، حال آنکه خداوند ﷻ حلالش ساخته است. این عملکرد باطل شما برای آن است تا از حلال ساختن حرام و حرام ساختن حلال به خدا ﷻ چیزی را که او مشروع نساخته است نسبت دهید. بیگمان کسانی که به خدا چیزی را که او آن را نگفته است، نسبت می‌دهند نه به خیر دنیا می‌رسند، نه به خیر آخرت و نه هم از عذاب خدا ﷻ رهایی می‌یابند.

﴿مَتَعَّ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾﴾.

فقط در مدت بقای خود در دنیا، از بهره‌های ناچیز و اندک آن برخوردار می‌شوند ولی بر ایشان در سرای جحیم عذابی است الیم.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۸﴾﴾.

و خداوند ﷻ بر یهودیان همان چیزهایی را که قبلاً به پیامبرش ﷺ حکایت نموده حرام گردانیده است، آن چیزها عبارت‌اند از: ۱- هر حیوان چنگال‌داری - مانند بعضی از پرنده‌گان - ۲- خوردن پیه و دنبه، به استثنای پیه و چربی ای که بر پشت گاو و

گوسفند یا بر روده‌ها یا استخوان‌های آن‌ها در آمیخته است. و خداوند ﷻ با حرام ساختن این چیزها بر آنان ستم نکرده بلکه آنان خود سرکشی و تجاوز کردند و در نتیجه سزاوار مجازات حرمان شدند. بنابراین هیچ مجازاتی جز در برابر گناه و معصیتی فرود نمی‌آید.

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۸﴾﴾

با این همه خدای سبحان بر کسانی آمرزگار است که به نادانی مرتکب گناه شده نه از فرجام آن آگاه بوده‌اند و نه می‌دانستند که ارتکاب آن موجب خشم وی می‌شود و سپس پشیمان از ارتکاب آن به سوی پروردگار خویش بازگشته، از کرده خود تائب شده‌اند و نفس‌های خود را با انواع نیکوکاری و طاعت به اصلاح آورده‌اند، آری! خداوند ﷻ بر ایشان آمرزگار است، بناءً پس از تو به و اصلاح از آنان درمی‌گذرد و یا جبران گناهان، قبول طاعات و چند برابر ساختن حسنات، بر ایشان رحم می‌کند. (مؤلف می‌گوید: از تأمل در مفهوم آیه کریمه چنین برمی‌آید که هر شخص گناه کار - اعم از آنکه به خطا یا به عمد مرتکب شده باشد - نادان تلقی می‌شود هرچند از حرمت گناه نیز آگاه و نسبت به آن دانا باشد).

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۰﴾﴾

به راستی ابراهیم خلیل علیه السلام پیشوایی در خیر و الگویی در امر صلاح و شایستگی بود، او برای پروردگارش بسیار مطیع، بسیار خاشع و فروتن بود، او حقگرا و بر دین توحید بسیار استوار بود و از آن به دیگر کیش‌ها انحراف و گرایش نمی‌کرد، او هرگز به خدای سبحان شریک نیاورد و هرگز جز او معبود دیگری اختیار نکرد، پس او امام موحدان و الگوی عابدان و حق پرستان است.

﴿شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ أَجْتَبَنَهُ وَهَدَانُهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۱﴾﴾

به راستی ابراهیم علیه السلام برای پروردگارش بسیار شکرگزار بود و نعمت‌های بزرگش را با قلب و زبان و اعضا سپاس می‌گذاشت، حق تعالی او را به رسالت برگزید و به پیمودن راه مستقیم که همانا توحید همراه با عمل به صالحات و پرهیز از منکرات است توفیقش بخشید.

﴿وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۲۲﴾﴾

و خداوند ﷺ به ابراهیم علیه السلام در دنیا پیشوایی، نام و آوازه نیک، دانش، پیامبری و حکمت عطا کرد و او در روز بازپسین نیز نزد خدا ﷻ همراه با بندگان ابرار و اولیای برگزیده‌اش؛ مقام و منزلتی والا، مرتبه‌ی عالی و متعالی دارد.

﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۱۲۳)

سپس حق تعالی به محمد صلی الله علیه و آله وحی فرستاد و به وی دستور داد تا از دین اسلام آنگونه که ابراهیم علیه السلام بر آن بود پیروی نموده و بر این دین پایبند و استوار باشد و از آن گرایش نکند، زیرا ابراهیم علیه السلام یکتاپرست بود و هرگز به خدا ﷻ غیر وی را شریک نیاورد.

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (۱۲۴)

جز این نیست که حق تعالی بزرگداشت روز شنبه را - از راه انجام دادن بعضی از عبادات در آن - بر یهودیانی فرض گردانید که در مورد آن با پیامبر خود اختلاف کردند پس این روز را به جای روز جمعه که محمد صلی الله علیه و آله را بدان راه نمود، برای‌شان برگزید، قطعاً خداوند ﷻ در روز قیامت میان اختلاف کنندگان داوری خواهد کرد، در نتیجه فرمانبرداران را پاداش و نافرمانان را کیفر خواهد داد، زیرا او حاکمی است دادگر.

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (۱۲۵)

ای پیامبر! تو و پیروانت باید به نیکوترین شیوه، با مهربان‌ترین و ظریف‌ترین وسایل و با زیباترین روش‌ها به سوی دین اسلام و احکام و اخلاقش دعوت نمایید، بنابراین دعوت اسلامی باید به شیوه کتاب و سنت انجام گرفته، با ملایمت و نرمی در گفتگو و بیان همراه و از درستی و خشونت، خشکی و خروش بیجا به دور باشد، با آسانگیری توأم باشد نه با سختگیری، با مژده و بشارت آمیخته باشد نه با نفرت و شدت، جذاب و گیرا باشد نه دفع کننده و گریزاننده. و ایشان را به خیر ترغیب نموده و از شر برحذر گردان، با دلسوزی ایشان را نصیحت کن و به بهترین روش‌های جدال که همانا جدال از موضع مهر و ملایمت است با آنان مجادله نما. بناءً در یک جدال و مناقشه دعوی گفتگو باید از گرایش‌های نفسی و شخصی، دشنام، ایذا، برتری طلبی، کبر و خود بزرگ

بینی به دور باشد. بدان که وظیفه تو بیان روشن و کامل و نصیحت راستین است، زیرا تو ابلاغگری و خداست که هدایتگر می‌باشد، پس او می‌داند که چه کسی از خط استقامت انحراف نموده و چه کسی بر راه مستقیم رهرو باقی مانده است از این رو هریک را در برابر عملکردش جزای مناسب می‌دهد.

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۗ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۴۶﴾﴾

و اگر دوست داشتید تا از تجاوزگران قصاص بگیرید پس همانگونه که مورد تعدی قرار گرفته اید، قصاص بگیرید و بر آن نیفزایید اما اگر صبر و گذشت پیشه ساختید، این برای شما بهتر است؛ چرا که ارمغان صبر، پیروزی دنیا و پاداش آخرت می‌باشد، یقیناً عزت با عفو و نصرت با صبر توأماند.

﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلَالٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۱۴۷﴾﴾

و ای پیامبر! بر آزار کفار، سختی‌های دعوت و مصیبت‌ها و گرفتاری‌های راه صبر کن و هرگز جز به یاری الله ﷻ صبر نتوانی کرد، زیرا اوست که صبر را بر تو الهام کرده و با یاری و تأیید خویش هر دشواری را بر تو آسان می‌سازد. و بر کسانی که از تو فرمان نمی‌برند و به دعوت اجابت نمی‌گویند اندوه مخور و از نیرنگ توطئه‌گران و مکر مکاران غمگین مباش، زیرا سر انجام کار، از آن تو چرخش ایام علیه دشمنان توست و یقیناً خداوند ﷻ یار و یاور توست و هرگز مغلوب نخواهی شد، زیرا او همراه توست. البته این همراهی و نصرت به پیامبر ﷺ منحصر نبوده بلکه شامل حال ایشان و همه پیروان و رهروان راه هدایت‌شان است.

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿۱۴۸﴾﴾

در حقیقت خدای سبحان کسانی را که با انجام اوامر و ترک نواهی از او پروا داشته و خط تقوی را در پیش گرفته‌اند تأیید می‌کند، او همراه کسانی است که در انجام طاعات به نیکویی عمل کرده، در امور خیر شتاب ورزیده و با انواع عبادات مشروع به پروردگار خود نزدیکی جسته‌اند، البته همراه با رعایت «احسان» در ادای عبادات که همانا عبارت از: آراسته ساختن عبادت به دو اصل «اخلاص» و «متابعت» است.

سورهٔ اسراء

مکی است؛ ترتیب آن ۱۷؛ شمار آیات آن ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۱)

خدای سبحان خویشتن را به پاکی ستوده، شأن و جایگاه خویش را به بزرگی وصف نموده و ذاتش را که کمال مطلق است، معبود یگانه و بی‌همتاست، دارای نام‌های نیکو و صفات عالی و خجسته است تقدیس می‌نماید و می‌فرماید: منزّه است خدایی که بنده و پیامبرش محمد ﷺ را در پاسی از شب به جسم و روح شریفش در بیداری نه در خواب، از مسجد الحرام مکه به مسجد الاقصی در بیت المقدس یعنی به همانجایی برد که پیرامونش را از برکات زمین چون میوه‌ها و محصولات غذایی و غیره پر ساخته است و در آنجا که منازل بسیاری از انبیا ﷺ قرار دارد، آری! او را شبانگاهی به آنجا برد تا عجایب قدرت، برهان‌های عظمت و ادله وحدانیت خویش را به او بنمایاند. بیگمان او شنوای سخنان و هر امر شنیدنی است، به اعمال و احوال بیناست، هیچ امر پنهانی از وی نهان نمانده و هیچ غایبی از گستردهٔ علمش مخفی نیست.

﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً

﴾ (۲)

و آنگونه که حق تعالی پیامبرش را با سیر شبانگاهی («اسراء») فضیلت داد، با فرود آوردن تورات بر موسی ﷺ نیز منت گذاشت و در آن برای بنی اسرائیل بیانی کافی و راهنمایی کامل قرار داد که آن‌ها را از شرک نهی کرده و به سوی یگانگی خداوند ﷻ در عبادت و توکل و طرد هم‌تایان و اصداد فرا می‌خواند.

﴿ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ (۳)

ای نسل و تبار کسانی که خداوند ﷻ ایشان را همراه با نوح از طوفان نجات داد و در کشتی بر نشاند! پروردگارتان را خالصانه بپرستید و به وی چیزی را شریک نیاورید و وی را بر نعمت‌هایش شکر گزاید آنگونه که نوح عليه السلام برای پروردگارش شکرگزار بود؛ زیرا او حق تعالی را بسیار پرستش کرده وی را با قلب و زبان و اعضا همیشه سپاس می‌گذاشت و روشن است که شکر از بلندترین منازل عبودیت می‌باشد.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾

و خداوند ﷻ در تورات نازل شده بر موسی عليه السلام به یهودیان خبر داد که در مقدراتشان چنین ثبت شده است: به زودی دوبار در بیت المقدس فساد خواهید کرد و با کشتن انبیا، خونریزی، ستم و تجاوز به سرکشی بزرگی بر خواهید خاست.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾

پس آنگاه که یهود نخستین فساد را افروختند، خداوند ﷻ بر ایشان لشکری جرار و قوی پنجه را که به تعداد و تجهیزات بسیار مجهز اند مسلط خواهد ساخت که آنان را با قتل و طرد و تعقیب و اسارت، به سختی تارومار می‌کنند، این لشکر خانه و کاشانه یهودیان را لگدکوب کرده آن‌ها را درهم می‌کوبد و شکستی سخت و ویرانی سنگین بر آنان وارد می‌سازد. این وعده این است محکم و مؤکد که لا بد به علت عصیان یهود تحقق پیدا خواهد کرد.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾

اما پس از چندی خداوند ﷻ دور پیروزی را به سوی یهودیان چرخانده و ایشان را به سبب نیکوکاری، توبه و بازگشت‌شان به سوی پروردگارشان، بر دشمن پیروز می‌سازد، اموال و فرزندان‌شان را بسیار ساخته، به نیرویشان فزونی می‌بخشد و در شمارشان برکت ارزانی می‌دارد.

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوْا وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾

ای بنی اسرائیل! اگر با پروردگارتان به طاعتش و با خلق به حسن معامله، رویه نیکی در پیش گیرید و از خدا ﷻ در گفتار و عمل پروا دارید، بیگمان پاداش این امر به خودتان برمی‌گردد و در واقع به خود نیکی کرده‌اید، زیرا حق تعالی از شما و اعمالتان بی‌نیاز است اما اگر با معاصی و کژروی‌ها، بد عمل کردید، بدانید که کیفر و گرفتاری آن نیز به خودتان برمی‌گردد. بناءً ای یهودیان! اگر برای بار دوم فساد افروختید، خداوند ﷻ بر شما چنان دشمنی را مسلط می‌سازد که در شمار بسیار و در کوبندگی و نیرومندی، سخت زور آور است. پس متیقن باشید که این دشمن شما را آنچنان پایمال گشتار و خواری و خفت خواهد ساخت و انسان به خاک مذلت خواهد نشاند که در منت‌های پستی و فقر و ننگ و ذلت قرار می‌گیرید. آن دشمنانتان به زودی بیت المقدس را نیز خواهند گشود و آن را همچون بار نخست مجدداً ویران خواهند ساخت و همچنان هر آبادی دیگری را به طور کامل نابود خواهند نمود و در نتیجه سرزمین‌تان را به ویرانه‌ای مبدل خواهند کرد.

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمۡ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَاٰ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿۸﴾﴾

ای بنی اسرائیل! و اگر بازهم به سوی پروردگار خود برگشته او از فساد و ستمی که کرده‌اید پشیمان شدید و بدی را با نیکی جایگزین ساختید شاید بازهم پروردگارتان بر شما رحم کند، اما چنان‌چه به گناه و ستم بر مردم و فساد افروزی در زمین برگشتید بدانید که قطعاً خداوند ﷻ نیز به کیفررسانی و خوارسازی‌تان بر خواهد گشت. به علاوه خداوند ﷻ در آخرت دوزخ را زندان همیشگی کفار گردانیده است که هرگز از آن بیرون نمی‌روند.

آیه کریمه بر هشدار دادن مردم از ارتکاب گناه و بیان عواقب آن در دنیا و آخرت که چیزی جز ذلت و خواری و عذاب دوزخ نیست، دلالت دارد.

﴿إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿۹﴾﴾

قطعاً این قرآن نازل شده بر رسول خدا ﷻ، برای مؤمنان و رهپویان راهش آیین سعادتمندی و فلاح و کامیابی و نجات است، بناءً اهل ایمان را به سوی هر خیر و صلاحی رهبری نموده و از هر زشتی و منکری باز می‌دارد. این قرآن مژده بخش مؤمنان شایسته کار است به اینکه حق تعالی در جنات النعیم برای‌شان پاداشی عظیم را آماده

ساخته است. از این رو قرآن در عرصه عقاید، عبادات، اخلاق، و رفتارها به پایدارترین راه‌ها راهنمایی می‌کند که با فطرت قویم و عقل سلیم سازگار است. به همین جهت هیچ خیر و ارزشی را نمی‌یابد جز اینکه قرآن در دعوت به آن پیشگام بوده است و هیچ شری را نمی‌یابد جز اینکه قرآن از آن برحذر ساخته است.

﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۱﴾﴾

و کسانی که رستاخیز پس از مرگ و روز قیامت را تکذیب می‌کنند خداوند عز و جل بر ایشان به سزای تکذیب‌شان عذاب پردردی را در آتش جهنم آماده کرده است.

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿۱۲﴾﴾

و انسان از خشم و خروش و شتاب و مدهوشی‌ای که دارد بعضی وقت‌ها به زیان خود یا به زیان فرزند یا مالش دعای بد می‌کند، همانسان که به خیر دعا می‌نماید لیکن حق تعالی از روی مهربانی‌ای که دارد هنگامی که او دعای بد می‌کند، به اجابتش شتاب نمی‌ورزد بلکه تنها وقتی دعایش را اجابت می‌کند که به خیر دعا نماید، و این بی‌شک لطف و رحمتی است بس بزرگ برای انسان. و انسان طبیعتاً موجودی است شتابکار، از این رو عواقب امور را نمی‌سنجد، و در برابر شهوت و خشم، ناپایدار و کمتر شکیباست.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿۱۳﴾﴾

و خداوند عز و جل شب و روز را دو برهان روشن بر یگانگی و قدرت خویش قرار داده است، مهتاب را که نشانه شب است تیره‌گون و خورشید را که نشانه روز است درخشان و روشن‌گر ساخته است تا انسان در روز راه‌های کسب و کار، ایاب و ذهاب و اداره منافعش را ببیند و در شب به آغوش خواب بازگشته بیاساید و کار و تلاشش به ساحلی آرام لنگر اندازد، و تا حق تعالی از پی‌درپی آمدن شب و روز، بندگان را بر شمار سال‌ها و حساب روزها و ماه‌ها راه نماید، و خداوند عز و جل همه چیز را به طور شافی و کافی بیان کرده و روشن‌گرانه توضیح داده است.

﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿۱۴﴾﴾

و خداوند ﷻ هر بنده‌ای را به عملش وابسته می‌سازد، چه عملش خیر باشد و چه شر. بناءً نه او را بر کار دیگران جزا می‌دهد و نه دیگران را بر کار وی و روز حساب، کتاب اعمال را که دربر گیرنده خوبی‌ها و بدی‌های اوست پیش نگاهش گشاده می‌سازد تا خود کارنامه‌اش را بخواند.

﴿أَفْرَأَ كَيْتَبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾﴾

و به بنده گفته می‌شود: نامه خوبی‌ها و بدی‌هایت را که در دنیا انجام داده‌ای بخوان، پس اگر بی‌سواد و ناخوان هم باشد آن را می‌خواند و انسان خود به اطلاع و حسابرسی خوبی‌ها و بدی‌هایش بسنده است تا بداند که خداوند ﷻ دادگر است و به کسی ستم نمی‌کند.

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿١٥﴾﴾

هر کس به راه راست پایبند بوده و از حق پیروی کند، پس مزد و محصول کارش به خودش محدود و منحصر است و هر کس بیراهه رفته و پیرو گمراهی شده باشد پس گناهش نیز فقط بر دوش خود اوست. بناءً هیچ انسان بدکاری بار گناه بدکار دیگری را برنمی‌دارد و هرگز کسی به گناه دیگری عذاب نمی‌شود مگر آنکه عامل گمراه‌سازی وی باشد. و خدای متعال هیچ انسانی را عذاب نمی‌کند مگر آنگاه که با فرستادن پیامبران و فرود آوردن کتاب‌ها، حجت را برایش روشن و مسیر را برایش معین کرده باشد.

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾﴾

و چون خداوند ﷻ بخواهد تا شهری را به سبب گناهان مردمش نابود سازد، توانگران و سردمداران‌شان را به طاعت فرمان می‌دهد، پس چون حق تعالی را عصیان کردند مردم در این کار به آنان اقتدا می‌ورزند، در نتیجه مجازات الهی بر همگی نازل شده و مردم آن شهر همه به طور جمعی از بیخ و بن برکنده شده و تماماً نابود ساخته می‌شوند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾

﴿۱۷﴾

و خداوند ﷻ امت‌های پیشینی را که بعد از نوح عليه السلام آمده بودند و کافر و تکذیب پیشه بودند به وسیله عذاب، نابود ساخت. آری! علم خداوند جل جلاله به کارهای خیر و شر بندگان کافی و بسنده است از این رو هر کس را بی‌هیچ ستم و حق تلفی در برابر عملکردش جزا می‌دهد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ ﴿۱۸﴾

هر کس از مردم که با عملش دنیای فانی ناپایدار و بهره و آرایش آن را می‌خواهد و برای آخرت کار نمی‌کند، خداوند جل جلاله به وی از دنیا آنچه را که مقدر ساخته است می‌بخشد از آنکه دنیا نزد الله جل جلاله خوار و بی‌مقدار است، سپس جای بازگشت وی در روز حساب جهنم است که به سبب گناهان خود در آن ملامت شده، خوار و رانده از رحمت پروردگارش داخل می‌شود، زیرا او از فرمان سرپیچیده، فانی را بر باقی مقدم ساخته و برای ملاقات الله جل جلاله ره‌توشه‌ای را آماده نکرده است.

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ ﴿۱۹﴾

و هر کس از مردم با عمل شایسته خود پاداش الهی را در سرای بقا خواستار بوده و در پرتو نور کتاب و سنت، به ثواب الهی چشم دوخته باشد پس خداوند جل جلاله به طور قطع عملش را پذیرفته و وی را در برابر آن پاداش می‌دهد و از وی در بهشت‌های پرناز و نعمت به گرمی پذیرایی به عمل آمده، جایگاهش در آنجا نیکو و مقدمش گرمی داشته می‌شود.

﴿كَلَّا نُنَادِيهِمْ هَتُولَاءٍ وَهَتُولَاءٍ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ ﴿۲۰﴾

هر دو دسته - چه آنان که برای دنیای نا پایدار فانی کار می‌کنند و چه آن‌ها که برای آخرت باقی - هریک را خداوند جل جلاله از عطای خویش مدد می‌بخشد از این رو بندگان صالحش را روزی حلال و پاکیزه که ایشان را بر طاعت یاری نماید ارزانی می‌دارد و بدکاران شرور را نیز از متاع دنیا می‌بخشد که مانند چهارپایان سر در آخور داشته

باشد. بنابراین بخشش خداوند ﷻ از دنیا برای کسی، دلیل بر صلاح یا فسادش نیست؛ زیرا او به مؤمن و کافر هر دو روزی داده و عطایش را از کسی باز نمی‌دارد.

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِالْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾

﴿۱۱﴾

به دیده تدبر و تأمل بنگر که چگونه خداوند ﷻ بعضی از بندگان را بر بعضی دیگر در عطاء دنیا برتری داده، برخی را توانگر و برخی را فقیر می‌گرداند و قطعاً درجات برتری در آخرت بزرگتر و بیشتر است، بناءً مؤمنان در آنجا سر انجامی نیکوتر، منزلی گرامی‌تر و پاداشی عظیم‌تر دارند و باز خود مؤمنان نیز میان همدیگر در پاداش درجاتی متفاوت داشته و بعضی بر بعضی دیگر برتری دارند.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ ﴿۱۲﴾

ای انسان! با خدای رحمان شریکی از بتان و معبودان قرار نده که دستاوردت از آن جز خواری و پشیمانی و مذمت و رسوایی چیز دیگری نیست.

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ ﴿۱۳﴾

و خداوند ﷻ بر بندگان مقرر کرده که او را در عبودیت و الوهیت به یگانگی بخوانند و چیزی را به وی شریک نیاورند و اینکه به پدر و مادر خود - به ویژه در هنگام پیری و سالخوردگی آن‌ها - از هیچ احسان و خدمتی که در توان دارند دریغ نکنند، نه از نیکی به آن‌ها ملول و خسته شوند و نه خدمت به آن‌ها را سنگین بشمارند و البته پدر و مادر نباید از فرزند جز سخن خوش و زیبا چیز دیگری بشوند تا بدانجا که حتی فرزند نباید به آن‌ها، «اوف» که کمترین مرتبه سخن بد است، بگوید و جایز نیست که آن‌ها را با کدام عمل یا سخن زشت و پرخاشگرانه‌ای ملاقات کند بلکه تا می‌تواند باید اکرام و احترام، لطف و نرمی، مهر و محبت، عاطفه و عشق نثار آن‌ها نماید.

﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ ﴿۱۴﴾

و ای انسان! برای پدر و مادرت فرمانبردار، متواضع و فروتن باش، بر ضعف آن‌ها دل بسوزان و بکوش تا شور شادی را به اندرون جانشان سرازیر کنی و از سر مهر و دلدادگی و با روحیه ایثار و عشق، بال مهرورزی را بر آنان بگستران و به پاداش آنچه

که برایت در خردسالی ات تقدیم کرده‌اند، از خدای عَلَّمَ همیشه در حالت زندگی و مرگ برای آن‌ها رحمت واسعه درخواست کن، آخر آن‌ها بودند که به خاطر تو خستگی‌ها کشیده و برای آنکه تو راحت باشی، بیدار خوابی‌ها و بیقراری‌ها را تحمل کردند.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا



تنها خدا عَلَّمَ است که به آنچه در دل‌ها و نهان‌هاست دانا می‌باشد، اوست که بر پنهانی‌ها آگاه است، نیت‌ها را می‌داند و اراده‌ها را می‌خواند، پس ای بندگان! اگر قصد شما کسب رضای الله عَلَّمَ و حصول قرب وی باشد و عمل را برای وی خالص ساخته باشید بدانید که یقیناً او گناهان کسانی را که به عفو او امیدوارند، رضایش را می‌جویند و طالب عنایات مخصوص او هستند، می‌آمزد؛ زیرا او بر کسانی که از ایشان انابت و محبت نسبت به خودش، پیامبر و کتابش می‌بیند، بخشنده است و حتی از گناهایی که از وی سر می‌زند و هیچ بشری از آن به سلامت نیست، نیز درمی‌گذرد.

﴿وَعَاتٍ ذَا الْفُرَجَيْنِ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرُوا تَبْدِيرًا﴾

و حقوق نزدیکان را که شامل صلۀ رحم، نیکی، احسان، احترام و شکیبایی بر آزارهاست به آنان بده و به مسکین نیز آنچه را بدان نیازمند است و خدا عَلَّمَ به تو از آن بخشیده است، ببخش و کسی را که در راه مانده و سفر وی را از خانواده و مالش جدا ساخته است، دستگیری کن و در انفاق مالت خالصانه رضای خدا عَلَّمَ را جویا باش و آن را در غیر حقوقش ضایع نکن، در بخشش اسراف ننما بلکه در انفاق و غیر آن، راه میانه و معتدل را در پیش بگیر.

﴿إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾

بیگمان کسانی که اموال خویش را در گناه، زیاده روی از حق تجاوز از عدل صرف می‌کنند، در عصیان و تجاوز و طغیان به شیطان شباهت دارند و از طبیعت شیطان است که نعمت پروردگار رحمان را ناسپاسی کرده و احسان را فراموش می‌کند.

﴿وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ أَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾

و اگر کسی از تو درخواست کمک می‌کند ولی توبه علت آنکه چیزی نزد خود نداشته و منتظر روزی ای از جانب الله عَلَّمَ هستی، از وی روی برمی‌گردانی، پس برای آن شخص تقاضا کننده، سخنی خوش و نرم و مهربانانه بگو، مانند اینکه برایش دعا

کنی تا خدا حاجتش را برآورد و کار زندگی را بروی آسان سازد، یا که وی را به آینده وعده دهی و بگویی: اگر خدای متعال روزی رساند، تو را به یاد دارم و از تو دریغ نخواهم کرد.

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

﴿۲۹﴾

و دستت را از بخشش و دهش بر نیند تا در مالت بخل بورزی و در بذل و بخشش اسراف و زیاده روی هم نکن؛ زیرا به بخل، مردم تو را به باد سرزنش می‌گیرند و با اسراف، حسرت‌زده بر جای خود می‌مانی و سپس بر از دست رفتن مال افسوس می‌خوری.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ ﴿۳۰﴾

بیگمان خداوند ﷻ از روی علم و حکمتی که دارد بر بعضی از بندگان روزی را گشاده ساخته و بر بعضی دیگر آن را تنگ می‌گرداند، پس او آنگونه که می‌خواهد و به روی مصلحتی که می‌داند، امور بندگان را می‌گرداند از آن رو که بر پنهانی‌های بندگان داناست و هیچ امر نهانی از احوال بندگان بر او مخفی نیست.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً

كَبِيرًا﴾ ﴿۳۱﴾

وقتی متیقن شدید که تنها خداوند ﷻ روزی دهنده است، پس فرزندان‌تان را از بیم فقر مکشید؛ زیرا روزی آن‌ها بر عهده شما نیست، بلکه تنها و تنها بر عهده خدا ﷻ است و بس، اوست که فرزندان، پدران، پدر بزرگان و نوادگان را روزی می‌دهد. پس بدانید که کشتن فرزندان جرمی است بزرگ و گناهی است خطیر. در مقدم ساختن روزی فرزندان بر روزی پدران، تأکیدی بر نهی از قتل فرزندان نهفته است؛ زیرا خدا ﷻ خود عهده‌دار امورشان گردیده است پس شما را چه کار با ایشان؟!

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبَاَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ ﴿۳۲﴾

و به زنا و انگیزه‌های آن نزدیک نشوید که در لجن آن فرو می‌افتید و از اسباب و مقدمات آن مانند: نگاه حرام، خلوت با زن بیگانه، پایین آوردن تن صدا و گفتگو به شیوه تحریک آمیز، نیز بپرهیزید؛ زیرا زنا بسیار زشت است، این عمل فحشا بسیار بد

شیوه و بد راهی است؛ زیرا فحشا به قدری شومی معصیت را به فضای زندگی شما سرازیر می‌سازد که هم جامعه و هم نهاد فرد را ملوث و آلوده می‌گرداند.

ملاحظه می‌کنیم که در این آیه کریمه تعبیر: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ﴾ «به زنا نزدیک نشوید» به جای ولا تفعلوا - زنا را انجام ندهید به کار گرفته شد تا انسان را بر دوری از هر سبب و وسیله‌ای که به زنا می‌انجامد، برانگیزد.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ ﴿۳۳﴾

و نفس معصوم و بیگناهی را که خداوند ﷻ کشتنش را حرام ساخته است جز به حکم شرع مکشید، البته از مصادیق حکم شرع: کشتن به قصاص، کشتن زناکار متأهل و کشتن مرتد است و هر کس بدون حق شرعی - یعنی به ستم - کشته شود در حقیقت خداوند ﷻ برای سرپرست وی - از وارثانش یا دولت - این حق را داده است که خون مقتول را به قصاص یا دیه مطالبه نماید، اما ولی یا سرپرست مقتول نباید در قصاص از حد معین تجاوز نماید؛ زیرا خداوند ﷻ با سرپرست مقتول است و او را علیه قاتل تا بدانجا که بتواند حق خود را به قصاص یا دیت یا عفو بازگیرد، یاری و پشتیبانی می‌کند نه در تجاوز و زیاده روی.

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ ﴿۳۴﴾

و برای شما جایز نیست که به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک شوید بناءً دخالت و کارگردانی شما در مال یتیم باید به شیوه‌ای باشد که بهترین منافع را برای مال وی تأمین کند و این البته با قرار دادن مال وی در چرخه بازده‌آور و مولد اقتصادی و در یک روند سودآور و رشد دهنده است نه با تلف کردن و به مخاطره افکندن. تا آنگاه که یتیم خود به سن رشد برسد و مالش به خودش تسلیم گردد. و بر شماست تا به هر عهد و پیمانی که برگردن گرفته‌اید وفا کنید؛ زیرا خداوند ﷻ به زودی بنده را از هر عهد و پیمانی مورد پرستش قرار می‌دهد و چنانچه غدر و خیانت ورزیده بود، عذابش می‌کند.

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

﴿۳۵﴾

و چون یکی از شما پیمانہ می‌کرد باید پیمانہ را تمام دهد و هنگامی که برای مردم وزن می‌کردید، با ترازوی عدل وزن کنید بیگمان در تمام دادن پیمانہ و وزن خیری است در دنیا، که عبارت از برکت و رشد و نماء است و نیک فرجامی است در آخرت، با اجر و پاداش الله ﷻ.

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ

مَسْئُولًا﴾ ﴿۳۶﴾

و چیزی را که بدان علم و یقین نداری دنبال نکن بلکه در کارهای خود اهل تحقیق و بررسی باش، مبادا دنبال شایعات و حدس و گمان‌ها راه بیفتی، زیر انسان بر گوش و چشم و عقل و قلب همه نزد خدا ﷻ مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، پس اگر این ابزارها را در راه خیر به کار انداخته بود، حق تعالی به وی پاداش می‌دهد و اگر آن‌ها را در راه شر گماشت، وی را مجازات و مؤاخذه می‌کند.

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ ﴿۳۷﴾

و ای انسان! بر روی زمین به نخوت و تکبر راه مرو زیرا تو مخلوقی ضعیف هستی که نه توان آن داری تا با گام برداشتنت بر روی آن، زمین را بشکافی و هرگز هم نمی‌توانی در بلندی به کوه‌ها برسی؛ زیرا تو نسبت به کوه‌ها بسیار کوتاه، ضعیف و ناچیز هستی.

﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ ﴿۳۸﴾

همهٔ اوامر و نواهی که در آیات پیشین ذکر شد، خداوند ﷻ جنبه‌های بد آن‌ها را خوش نمی‌دارد و برای بندگانش نمی‌پسندد، به همین جهت آن‌ها را حرام گردانیده است.

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي

جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾ ﴿۳۹﴾

ای پیامبر! این احکام سودمند، اخلاق ارزشی برتر، آداب نیک و گهر بار و نهی از هرکار زشت و ناهنجار که خداوند ﷻ برایت بیان کرده و بر تو نازل نموده است، همه

از اموری است که انسان را پاکیزه و مهذب می‌سازد، و با خدای یگانه معبود دیگری قرار مده و غیر وی را با وی شریک مگردان و گرنه در آتش جهنم به چنان حالی افکنده خواهی شد که هم نفست تو را سرزنش می‌کند و هم مردم تو را به باد ملامت می‌گیرند، در عین آنکه از رحمت خداوند جَلَّ جَلَلًا نیز طرد شده و از هر خیری محروم می‌شوی، خلق تو را مذهب و خالق تو را معذب می‌سازد.

﴿أَفَأَصْفَنكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا



ای کافران! آیا خدای یگانه قهار شما را به بخشیدن فرزندان ذکور اختصاص داده و خود از فرشتگان برای خویش دخترانی برگرفته است؟ بیگمان این سخن شما بی‌نهایت زشت، بی‌شرمانه و وقیحانه است؛ چرا که به خدای سبحان چیزی را که سزاوار جنابش نیست نسبت داده‌اید.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾﴾

و به راستی خداوند جَلَّ جَلَلًا در قرآن حقایق را به روشنی تمام بیان نموده، احکام، داستان‌ها و مثل‌ها را واضح به تصویر کشیده است تا مردم از آن‌ها بهره گرفته و از پندها و عبرت‌های آن استفاده نمایند، اما این بیان، اهل ستم و طغیان را جز دوری از طاعت خدای رحمان و فروری بیشتر در پیروی از شیطان نمی‌افزاید.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُوَّءَ الْهَؤُلاءِ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: اگر با خدای یگانه خدایانی دیگر بود یقیناً آن خدایان به سوی مغلوب ساختن خدای صاحب عرش عظیم، راهی می‌جستند و قطعاً می‌کوشیدند تا با وی به نبرد پرداخته و بر بعضی از گسترهٔ مُلکش مسلط شوند و لیکن او یگانه و یکتاست و در ربوبیت و الوهیت خود هیچ شریک و همتایی ندارد.

﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤٣﴾﴾

خداوند جَلَّ جَلَلًا از سخنان کفار و آنچه به وی نسبت می‌دهند پاک و منزّه است زیرا او یگانه قهار است، او در ذات، قدرت، قهر و غلبه، بر خلقش والا و با اعتلا می‌باشد، چنان اعتلای بزرگی که سزاوار جلال و عظمتش هست.

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ
وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿۱۱﴾﴾

آسمان‌های هفت‌گانه، زمین و هر آفریده‌ای که در آن‌هاست و همه موجودات، پروردگارش را بدانچه شایسته آن است تقدیس و تنزیه کرده، بر او سپاس و ثنا و ستایش می‌گویند و تمجیدش می‌کنند بنابراین ستایش همه او راست، ملک تماماً از آن اوست و ثنا و سپاس در اول و آخر همه او راست لیکن ای مردم! شما تسبیح مخلوقات را نمی‌فهمید؛ زیرا هر کس به زبان و شیوه خود تسبیح می‌گوید. و خداوند ﷻ بردبار است نافرمانانش را به شتاب مجازات نمی‌کند بلکه به آنان مهلت می‌دهد، او به کسانی که به سوی وی رجعت کنند، آمرزش بخواهند و توبه کنند بسیار آمرزگار است.

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿۱۲﴾﴾

و ای پیامبر! چون قرآن بخوانی و کفار آن را بشنوند، خداوند ﷻ به مثابه کیفری از جانب خویش - میان تو و میان آنان پرده پوشاننده‌ای قرار می‌دهد که عقل‌هایشان را از فهم می‌پوشاند، از آنکه به آخرت کفر ورزیده‌اند. پس آن‌ها صدا را می‌شنوند اما بعضی را در نمی‌یابند. از این‌رو بنده به میزان گناهی که دارد، از فهم و تأمل تعهدآور در امر دین، محروم ساخته می‌شود.

﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿۱۳﴾﴾

و خداوند ﷻ بر دل‌های کفار پوشش‌هایی قرار داده است تا معانی قرآن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده است تا آن را نشنوند. و ای پیامبر! چون در قرآن پروردگارت را با اسما و صفاتش یاد کرده و آن‌ها را دعوت‌گرانه به سوی توحید و نفی شرک فراخوانی، در حالی پشت می‌کنند که منکر سخنانت بوده و از روی عناد و استکبار، از پیامت نفرت دارند تا به حق گردن نگذارند.

﴿مَنْ أَعْلَمَ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ
إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿۱۴﴾﴾

خدا ﷻ بهتر می‌داند که کفار به چه منظور گوش فرا می‌دارند، ای پیامبر! آنان در حالی به سوی تو گوش فرامی‌دارند که نیت و اهداف‌شان بد و نامیمون است از این رو گوش فرا دادن‌شان به منظور پذیرش حق و بهره‌بردن از آن نیست. و خداوند ﷻ نجواگویی‌شان را در میان‌شان می‌داند، آنگاه که بعضی به بعضی دیگر از روی دروغ و بهتان می‌گویند: در حقیقت به این مردی که از وی پیروی می‌کنید، سحر و جادویی رسیده است که عقلش را پاک از بین برده است، که این البته دروغ و بهتانی از سوی‌شان بیش نیست.

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٤٨﴾﴾

به این درغشان تعجب‌کنان تأمل کن که گفتند: محمد ﷺ ساحر، یا شاعر، یا کاهن، یا دیوانه است. اما اشتباه کردند، دروغ گفتند: از راه صواب منحرف شدند و به حق توفیق نیافتند.

﴿وَقَالُوا أَعْدَا كُنَّا عِظَمًا وَرَفَلْنَا أَعْتًا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾﴾

کافران در حال انکار رستاخیز و حشر گفتند: چگونه بعد از مرگ به آفرینشی جدید بر انگیخته می‌شویم در حالی که به استخوان‌های پوسیده‌ای تبدیل شده‌ایم و اجساد ما کاملاً متلاشی شده است؟! بناءً هیچ انتظاری در اینکه دوباره زنده شویم وجود ندارد.

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾﴾

ای پیامبر! از روی مبارزه طلبی و درمانده‌سازی به آنان بگو: اگر می‌توانید در صلابت و سختی و دشواری تغییر و تحول سنگ گردید یا آهن، اما متیقن باشید که خداوند ﷻ آنگونه که شما را در آغاز آفرید، مجدداً باز خواهد گردانید و همانسان که شما را از عدم آفرید، بعد از مرگ نیز زنده‌تان خواهد ساخت، و این کار بر خدای سبحان بسی سهل و ساده است.

﴿أَوْ خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ﴿٥١﴾﴾

﴿فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾﴾

یا اگر توانستید به آفریده‌ای بزرگتر از این آفرینش خود تبدیل شوید، به چنان آفریده‌ای که در تصور عقلی‌تان بسی دور و ناباورانه است، اما بازهم یقین داشته باشید که خداوند ﷻ آنگونه که شما را می‌میراند مجدداً زنده خواهد گردانید و آنسان که شما را آفرید، مجدداً بر خواهد انگیخت و چون بر آن‌ها در حجت آوردن بر اینکه

خداوند ﷻ بر باز آفرینی‌شان بعد از مرگ تواناست، غلبه کنی پس انکار گرانه سخت را رد کرده و می‌گویند: بعد از آنکه مردیم چه کسی ما را باز می‌گرداند؟! پس چنین پاسخشان بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید، همو مجدداً شما را به زندگی برمی‌گرداند؛ آنگاه تو را مسخره خواهند کرد و سرهای خود را از روی انکار و تعجب تکان داده و خواهند گفت: آن رستاخیز کی خواهد بود؟ به آنان بگو: رستاخیز به طور قطع آمدنی است، وقوعش نزدیک است و هیچ شکی در آمدنش وجود ندارد؛ زیرا هر امر آینده‌ای نزدیک است.

﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿٥٢﴾

روزی که خداوند ﷻ شما را در حالی که مرده و در گورهایتان هستید فرا می‌خواند پس ندا را اجابت گفته و به فرمان خدای ﷻ گردن نهاده، اطاعتش می‌کنید و سپاس و ستایش در همه حال او راست. و از بسیاری وحشت روز قیامت و بلندای آخرت چنین می‌پندارید که در دنیا جز عمر کوتاهی زندگی نکرده‌اید.

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ ﴿٥٣﴾

و ای پیامبر! به بندگان با تقوایم بگو: وقتی با دیگران سخن می‌گویند یا در میان خود گفتگو می‌کنند باید سخنان پاک، نیکو و نرم را برگزیده و از بدزبانی و کار برد کلمات خشم برانگیز و روح خراش‌دوری گزینند، زیرا شیطان بر افکندن دشمنی و بغض و کینه در میان مؤمنان حریص است، پیداست که سخنان بد این دشمنی را برمی‌انگیزد و خود عوارض و پیامدهای بد دیگری چون سوء ظن، قطع رابطه و انتقامجویی را در پی دارد. و شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است، نه صلاح و استقامتش را می‌خواهد و نه برادری و محبتش با برادران مؤمنش را.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِن يَشَأُ يُعَذِّبُكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

وَكَيْلًا﴾ ﴿٥٤﴾

پروردگار شما به آنچه در نهاد شما می‌گذرد و به همه احوال شما داناتر است، پس اگر بخواهد بر شما رحم می‌کند بدین‌گونه که شما را بر ایمان راه نماید و اگر بخواهد شما را گمراه ساخته و در نتیجه عذابتان می‌کند. و ای محمد ﷺ! ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم بلکه جز بلاغ چیز دیگری بر عهده تو نیست.

﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۖ
وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۶۵﴾﴾

و ای پیامبر! پروردگارت به هرچه در آسمان‌ها و زمین است داناست، نه امری پنهانی بر او نهان می‌ماند و نه غایبی از او ناپیداست. در حقیقت او بعضی از پیامبرانش را در منزلت و مقام بر بعضی دیگر برتری داده است از این جهت که بعضی را به نزول کتابی بر وی، یا کثرت علم و دانش و حکمت، یا کثرت پیروان و معجزات اختصاص داده است. و او بر داود با فرودآوردن کتاب زبور - که آن را در هر حال و هر وقت مناسب می‌خواند - تفضل کرد.

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿۶۶﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: در حقیقت این بتان و معبودانی که آن‌ها را در وقت گرفتاری و نیاز خویش می‌خوانید، نه بلایی را از شما بر طرف می‌کنند، نه آن را از شما به دیگران برمی‌گردانند و نه توان آن دارند تا بلا را از حالی به حال دیگری متحول سازند و کسی که زیان را دفع نموده، بلا را برمی‌گرداند، نعمت‌ها را جلب نموده و رفاه و خوش روزگاری می‌آورد همانا پروردگار زمین و آسمان است.

این آیه عام است در مورد همه معبودانی که به جای الله ﷻ خوانده می‌شوند، اعم از زنده و مرده، غائب و حاضر، صالح و فاسد، بت و بتواره، ستاره و ماه، ساحر و کاهن و غیره. بنابراین جز الله ﷻ هیچ کس و هیچ مرجعی نه نفعی تواند رساند و نه زبانی.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ
وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ۗ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿۶۷﴾﴾

کسانی را که آنان برای دفع زیان می‌خوانند - اعم از پیامبران، فرشتگان، اشخاص صالح و پیروان راه - ایشان خود در طاعت پروردگار مسابقه داده و در عبادت و کسب قریب باهم رقابت می‌کنند، ایشان خود انتظار عفو و رضوانش را داشته و از کیفر و انتقامش می‌ترسند. به راستی که عذاب خدا ﷻ در خور پرهیز است و باید از وقوع آن همیشه در خوف و هراس و در حال پرهیز قرار داشت، پس مؤمن هرگز نباید از نزول آن ایمن باشد بلکه باید به وسیله طاعت از غضب الله ﷻ به سوی رضوانش گریزان باشد.

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿۵۸﴾﴾

و هیچ شهری که مردمانش به حق تعالی کفر ورزیده و پیامبران را تکذیب کرده‌اند نیست جز اینکه او به زودی قبل از روز قیامت آن‌ها را با هلاک و ویرانی عذاب خواهد کرد، یا آنان را به بلا و زیان، تنگ حالی و تفرقه و انواع نکبت‌ها و گرفتاری‌های دیگر عذاب می‌کند این فیصله‌ای است که حق تعالی آن را پرداخته و به طور قطع گذرانده است، وقوع آن را حتمی گردانیده و از آن فارغ شده است، و این فیصله در لوح محفوظ نوشته و ثبت شده است.

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَعَآئِنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿۵۹﴾﴾

و ما را از فرستادن معجزاتی که کفار از پیامبران خواستند چیزی جز این امر بازداشت که امت‌های پیشین این معجزات را به دروغ گرفتند و در نتیجه خداوند ﷻ هلاکشان ساخت، و خداوند ﷻ به ثمود - قوم صالح ﷻ ماده شتر را که معجزه‌ای آشکار و واضح بود، داد اما آن را تکذیب کردند پس خداوند ﷻ ویرانشان ساخت و حق تعالی پیامبران را با معجزات و نشانه‌های روشنی که بر دست ایشان آشکار شد نیز برای آن نفرستاد که بندگان را بترساند تا شاید به سوی راه رشد بازگشته و از کفر و فساد بپرهیزند.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَرِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿۶۰﴾﴾

و ای پیامبر! روزی را یاد کن که خداوند ﷻ به سویت وحی فرستاد که: به راستی پروردگارت از هر نظر و از آن جمله در علم و قدرت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که خداوند ﷻ به تو در شب اسراء و معراج از عجایب مخلوقاتش در عالم بیداری نه در خواب نمایاند، جز امتحانی برای مردم نبود، تا تصدیق‌گران را از تکذیب پیشگان متمایز سازد، و نیز خداوند ﷻ درخت زقوم لعنت شده ذکر شده در قرآن را جز امتحانی برای مردم نگردانید و خدای یگانه قهار کافران را با انواع معجزات و عذاب‌های گونه‌گون بیم

می‌دهد، اما با این وجود این بیم دهی جز بر طغیان بیشتر و فروروی عمیق‌تر آن‌ها در کفر چیز دیگری بر آنان نمی‌افزاید.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ

طِينًا ﴿۱۷﴾﴾.

و روزی را به یادآور که خداوند ﷻ به فرشتگان دستور داد تا از روی احترام و تقدیر، برای آدم سجده کنند پس فرمان را به جا آورده و همه سجده کردند، جز ابلیس که عصیان و تمرد ورزیده از سجده سر باز زد و مستکبرانه گفت: چگونه برای آدم سجده کنم در حالی که او آفریده ضعیفی است از گل؟

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ وَّ

إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۸﴾﴾.

همچنان شیطان از باب تکبر و عصیان علیه امر خدا ﷻ به سجده در برابر آدم گفت: به من خبر ده، این آفریده از گل که او را بر من فضیلت داده‌ای چرا؟ پس اگر تا روز قیامت بر عمرم بیفزایی، یقیناً با فسادگری و گمراهسازی بر فرزندانش مسلط خواهم شد تا بدانجا که ایشان را از راه تو بازخواهم داشت، به جز کسانی که ایمان و عمل خویش را به زبور اخلاص آراسته‌اند که مرا بر ایشان راهی نیست و ایشان هم اندک‌اند.

﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿۱۹﴾﴾.

پس خدای سبحان در مقام تهدید ابلیس لعین و پیروانش تا روز قیامت، گفت: برو و هر آنچه می‌توانی بکن اما بدان که هر کس از فرزندان آدم از تو اطاعت کرد، قطعاً عذاب تو و عذاب آن‌ها بزرگ است و در آتش جهنم ذخیره شده، انتظار شما را می‌کشد.

﴿وَأَسْتَفْزِرُّ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ

فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعُدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۲۰﴾﴾.

و ای شیطان! از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و هر که از جن و انس که بر آن‌ها دست یافتی، بر عصیانشان برانگیز و هر قدر از پیروانت را - اعم از سواره و پیاده - که می‌توانی گرد آور و در اموال‌شان - با کسب حرام - برای خود سهمی

قرار ده و در اولادشان نیز - با زنا و گناه و بدکاری و فساد - شرکت کن و به پیروان و فرمانبرداران و وعده‌های دروغین بده و آرزوهای باطل - از بهتان و شر و نیرنگ و فریب - در آنان القا کن، در واقع وعده‌هایت جز فریب چیز دیگری نیست.

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾﴾

در حقیقت شیطان را بر بندگان مؤمن، صادق و با اخلاص خداوند ﷻ که از وی اطاعت و از پیامبرش پیروی کرده‌اند، سلطه‌ای نیست و او نمی‌تواند ایشان را گمراه کند زیرا ایشان در حفظ و حمایت و تأیید و پشتیبانی وی به سر می‌برند و پس مولایشان خدا ﷻ است که از کید و نیرنگ شیطان حفظشان می‌کند.

﴿رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ

رَحِيمًا ﴿٦٦﴾﴾

ای بندگان! این پروردگار شماست که بر شما منت گذاشته و کشتی‌ها را در دریاها برای شما به حرکت درآورده است تا بر متن آن‌ها تجارت و مسافرت کرده و به وسیله آن‌ها روزی طلب کنید و این از رحمت حق تعالی به شماست، زیرا او همواره به بندگانش مهربان است؛ آنچه را که به سودشان است برای‌شان جلب نموده و آنچه را که به زیانشان است از ایشان برمی‌گرداند.

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ

أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾﴾

ای مردم! چون در دریا به شما سختی برسد و در آستانه مرگ و غرق قرار گیرید، هر که از معبودان باطل را که به وی شریک می‌آوردید فراموش کرده و فقط الله ﷻ را به یگانگی می‌خوانید، به بارگاه وی زاری و ناله می‌کنید تا به فریاد شما برسد و نجات‌تان دهد، اما همینکه شما را از دریا سالم به خشکی بیرون آورد، از ایمان و یگانه‌پرستی‌اش روی گردانیده و مجدداً به شرک و معاصی برمی‌گردید. و این مسلماً از جهل و غفلت انسان است و او همواره ناسپاس است.

﴿أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا

لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾﴾

آیا نزد شما امان‌نامه‌ای از این امر وجود دارد که خداوند ﷻ زمین را از زیر پایتان بلرزاند و شما را در زمین فروبرد؟ یا آیا از این امر ایمنید که خداوند ﷻ بر شما طوفانی از سنگریزه‌های آسمان را بفرستد که پاره پاره‌تان گرداند؟ و سپس کسی را نمی‌یابید که عذاب را از شما دفع کرده و کیفر را از شما برگرداند.

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا﴾ ﴿٦٦﴾.

ای بندگان! یا مگر ایمن از آنید که خداوند ﷻ بار دوم شما را به دریا بازگردانیده و تندبادی شکننده بر شما بفرستد که کشتی‌های‌تان را درهم کوبد و از آن‌رو که به خدا کافر شدید، غرق‌تان گرداند، آنگاه بعد از هلاکتان برای خود در برابر الله ﷻ هیچ پیجویی را نیابد که او را دنبال کند یا از وی چیزی مطالبه نماید؟ از آن جهت که خداوند ﷻ در کیفرتان دادگر است و به شما چیزی ستم نکرده است.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ ﴿٧١﴾.

و به راستی خداوند ﷻ فرزندان آدم را - با عقل، فرودآوردن کتاب‌ها، فرستادن پیامبران و علم و معرفت - بر سایر آفریدگان گرامی داشت و هرچه را در کائنات است برای‌شان مسخر گردانید، مرکب‌ها را در خشکی و کشتی‌ها را در دریا رام‌شان گردانید تا ایشان را در سفرها و کار و بار زندگی‌شان از جایی به جایی انتقال دهند. و او از انواع خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها به اشکال، گونه‌ها و دسته‌های مختلف به ایشان روزی بخشید. زیرا انسان تا کفر نورزیده، اشرف مخلوقات است ولی وقتی کافر شد، در اسفل سافلین قرار دارد.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِيكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ ﴿٧١﴾.

روز قیامت را به یادآور؛ هنگامی که خداوند ﷻ پیشینیان و پسینیان را گردآورده و هر گروهی از مردم را با پیشوایشان که به وی در خیر و شر اقتدا می‌کرده‌اند فرا می‌خواند سپس کارنامه نیک صالحان را به دست راست‌شان می‌دهد و ایشان شاد و

مسرور، آن را می خوانند و از مزد عملشان چیزی نمی کاهد - هر چند به مقدار نخکی باشد که در شکاف هسته خرما قرار دارد.

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (۷۲)

و هر کس در دنیا از نگرش به برهان های توحید و ادله قدرت الله ﷻ کوردل بوده و در نتیجه به آنچه که محمد ﷺ آورده است کفر ورزد، پس او در روز قیامت از دیدن راه بهشت کورتر و از راه هدایت و رشد و رستگاری، گمراه تر است.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ حَلِيلًا﴾ (۷۳)

ای پیامبر! کفار کوشیدند تا تو را از قرآن نازل شده بر تو برگردانند تا بر خدای سبحان غیر آن را بر بندی و اگر خواسته آنان را به جا می کردی تو را - از آنکه به خواسته آنها همساز گشته ای - دوست و یاور خاص و خالص خویش می گرفتند.

﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَّ تَرُكِنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (۷۴)

و ای پیامبر! اگر خدا ﷻ تو را بر حق پایدار نمی ساخت و تو را به حفظ و عصمتش از باطل نگه نمی داشت نزدیک بود که به سخن شان متمایل شده و به انگیزه رغبت در هدایت شان و حرص و اشتیاق بر اجابتشان، از بعضی چیزها تنازل کنی و کوتاه بیایی.

﴿إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ (۷۵)

ای پیامبر! اگر در آنچه کافران از تو خواستند با آنها هرچند اندک موافقه ای می کردی، در آن صورت قطعاً خداوند ﷻ تو را دو برابر عذاب زندگی دنیا و دو برابر عذاب بعد از مرگ در آخرت می چشاند؛ بدان جهت که او مقاومت را با نبوت بالا برده و قدر و قیمتت را با تمام معرفت و کمال علم برتر گردانیده است بنابراین هر کس منعم را نافرمانی کند، به میزان آن نعمت هایی که داشته است، به نکبت ها و بلاها مبتلا خواهد شد. و ای پیامبر! بعد از آن کسی را نمی یافتی که تو را از عذاب الهی باز داشته و کیفرش را از تو برگرداند.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلْفَكَ إِلَّا

قَلِيلًا﴾ (۷۶)

و ای پیامبر! کافران کوشیدند تا با آزارهای بسیار تو را از مکه برکنند و اگر چنین می کردند یقیناً بعد از تو جز مدتی اندک نمی ماندند سپس خداوند ﷻ بر آنان مجازات بنیان کن یا مرگ و فنا را فرود می آورد.

﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (۷۷)

این سنت حق تعالی در مورد نابودسازی امت‌هایی است که پیامبران خویش را از میان خویش بیرون می کنند؛ و سنت وی را هرگز تغییر و تبدیلی نیست چه این سنتی است پیوسته که همواره جاری بوده است و اختلاف زمان و مکان را در آن تأثیری نیست.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكَ أَلْسَمِيسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (۷۸)

نماز را - از وقت زوال آفتاب در نیمه روز تا تاریکی شب - به طور تام و کامل برپادار، که این معنی، مجموعه نمازهای ظهر، عصر و مغرب را دربر می گیرد. و نماز صبح را بر پاداشته، قرائت قرآن را در آن طولانی کن زیرا فرشتگان به برکت قرآن و شرافت این زمان مخصوص، همواره در قرائت نماز صبح حاضر می شوند.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ (۷۹)

و بعد از خواب شب برخیز و پاسی از آن را در حالی که خواننده کتاب خدا ﷻ هستی نماز بگذار، تا این کار افزونبخش حسنات و بلند بردن درجات باشد، شاید - ای پیامبر - خداوند ﷻ تو را روز قیامت شفاعتگر مردم برانگیزد و با آغاز داوری میان مردم سختی‌های عرصات محشر را بر آنان سبک گرداند، وانگه تو در مقامی قرار بگیری که اولین و آخرین تو را در آن بستانند، که این مقام، مقام شفاعت عظمی است.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأُخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾ (۸۰)

و پروردگارت را بخوان و بگو: پروردگارا! مرا در آنچه به خیر و صلاح من است، به مدخلی صدق که همانا مدخل هدایت و رشد و توفیق است داخل کن و مرا از آنچه برایم در گفتار و کردار شر است، به مخرجی درست خارج ساز و از جانب خود برایم حجتی پایدار ببخش که مرا بدان بر تمام مخالفانم پیروز گردانی؛ زیرا در هنگام جدال و اختلاف، دلیل استوار و درست از بزرگ‌ترین سلاح‌ها علیه دشمنان به شمار می رود.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ ﴿۸۱﴾

و ای پیامبر! به کافران بگو: اسلام آمد و پرستش بتان از میان رفت، باطل قلبی و دروغین و برساخته‌های بی‌بنیاد شما نابود شد و حق بر آن پیروز گشت، زیرا حق همواره پایدار، غالب و پیروز است.

﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾

﴿۸۲﴾

و نازل می‌کند خدای رحمان رحیم از آیات قرآن کریم آنچه را که قلب هر بیماری را از بیماری‌های شبهاتی چون کفر و شک و نفاق و از امراض شهوات و علاقه به زنا و انواع فحشا پاکیزه می‌سازد و آنچه را که اجسام را از امراض و آلام - با خواندن و دمیدن این کلام - شفا می‌بخشد و همچنان آنچه را که سبب حصول رحمت خدای منان است، مانند ایمان و حکمت و فهم متعهدانه در دین. ولی این قرآن بر کافران در هنگامی که تلاوت آن را می‌شنوند جز کفر و گمراهی نمی‌افزاید، از آنکه در تکذیب و انکار بسیار پیشرو اند، بنابراین قرآن برای مؤمنان، ایمان و برای کافران، سرکشی و طغیان می‌افزاید.

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الْكُرْهُ كَانَ يَئُوسًا﴾ ﴿۸۳﴾

و چون خداوند ﷻ بر انسان تگذیبگر آیات و ناسپاس نعمت‌هایش، نعمت ارزانی دارد او از فرمانش سرپیچیده و مرتکب نافرمانی‌هایش می‌شود اما وقتی بلایی مانند فقر، یا بیماری دامنگیرش شود از رحمت خدا ﷻ در نیل به توانگری و سلامت مأیوس می‌شود بناءً او به فضل الله ﷻ اعتماد نداشته و وعده‌اش در فراهم‌آوری آسانی پس از سختی و گشایش پس از شدت را باور نمی‌دارد.

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا﴾ ﴿۸۴﴾

ای پیامبر! به مردم بگو: هر کس از شما بر حسب آنچه که مناسب حال وی است و بر حسب آن اعمالی که برایش مقدر شده است، عمل می‌کند بناءً خداوند ﷻ عمل هر عمل‌کننده‌ای را می‌داند و به زودی هر کس را در قبال عملش جزا خواهد داد، پس اگر عملش خیر باشد جزای خیر و اگر شر باشد، جزای شر به وی خواهد چشایند، این آیه در برگیرنده تهدید و هشدار برای نافرمانان است.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿٨٥﴾

ای پیامبر! و کافران از روی عناد و لجاجت و از سر تعجیز و درهم شکستنت از تو در مورد حقیقت روح می پرسند، در پاسخشان بگو: به راستی اسرار و حقیقت روح از سنخ آن اموری است که خداوند ﷻ دانشش را به خویشان اختصاص داده است بناءً جز خدا ﷻ دیگر هیچ کس از این امر آگاه نیست و در کل به بشر نسبت به علم خدای متعال جز اندکی از دانش داده نشده است و همین اندک دانش است که باز در آن درجات و مراتب متفاوتی دارند.

﴿وَلَيْنَ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا﴾ ﴿٨٦﴾

ای پیامبر! و اگر خدا ﷻ بخواهد تا قرآن را از قلبت محو کند این کار را می کند، زیرا او بر هر چیزی تواناست، آنگاه کسی را نمی یابی که یاری ات داده و از این محوسازی و فراموشی تو را بازدارد، یا بعد از آنکه قرآن را فراموش کردی، آن را مجدداً به حافظه ات برگرداند.

﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا﴾ ﴿٨٧﴾

لیکن ای پیامبر! خدای متعال بر تو رحم کرده و کتابش را در سینه ات محفوظ قرار داده است، بیگمان فضل او بر تو همراه بزرگ بوده است، زیرا تو را به نبوت برگزیده، با قرآن کریم گرمی ات داشته، به مقام محمود مشرف گردانیده، حوض کوثر را به تو بخشیده و غیر این ها از مراتب عالی و منازل برتر را به تو موهبت نموده است.

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾

﴿وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ ﴿٨٨﴾

بگو: اگر تمام انس و جن گرد آیند و بکوشند تا با این قرآن معارضه نموده و نظیر آن در بلاغت و فصاحت را بیاورند، این کار را نمی توانند کرد، و هرچند برخی از آن ها پشتیبان برخی دیگر بوده و بر این هم‌آوردخواهی همدست باشند قطعاً شکست خورده باز خواهند گشت.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾

و به راستی خدای سبحان در کتابش از هرگونه مَثَل و از انواع اندرزها و حکمت‌های عبرت‌آموز آورده است تا مردم از آن‌ها بهره گرفته و به هدایت قرآن راه یابند اما بیشتر مردم جز تکذیب حق، انکار راستی و پای فشردن بر باطل، گزینه‌ای دیگر را پذیرا نبودند.

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ ﴿۹۰﴾

و چون قرآن کفار را مسکوت ساخت و با بیان و بلاغتش بر آن‌ها غلبه نمود رفتند تا از سر بهانه‌جویی معجزات دیگری را درخواست کنند از این رو گفتند: ای پیامبر! تو را باور نمی‌داریم و از پیامت پیروی نمی‌کنیم تا از ریگزار مکه برای ما چشمه جاری بیرون نیآوری که از آن بنوشیم!!

﴿أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا﴾ ﴿۹۱﴾

یا به ما باغی از خودت را نشان بدهی که در آن انواعی از درختان با میوه‌های مختلف وجود داشته و از میانه آن جویبارهای لبریز از آب روان سازی.

﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾ ﴿۹۲﴾

یا چنان که می‌پنداری آسمان را پاره پاره بر سر ما فرواندازی، یا خدا و فرشتگانش را حاضر سازی به طوری که ما ایشان را آشکارا با چشم‌های خود پیش روی خویش ببینیم.

﴿أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْتَقِي فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ ۗ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ ﴿۹۳﴾

یا - ای پیامبر - تو مالک خانه‌ای از طلا باشی، یا در نردبانی به آسمان بالا روی، و در بالا رفتنت نیز تو را تصدیق نخواهیم کرد تا به سوی ما همراه کتاب گشوده‌ای از سوی الله ﷻ باز نگردی که در آن چنین نوشته شده باشد، تو محمد رسول خدا هستی! پس تعجب کنان از این انکار و عناد و استکبارشان به آنان بگو: پاک است پروردگار من، من جز بنده‌ای از بندگان خدا ﷻ نیستم که مرا به ابلاغ رسالتی از جانب خود مأمور ساخته است، لذا من توان آوردن معجزات را ندارم، وظیفه من چیزی جز بیان تبلیغ و نیست.

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا

﴿۹۱﴾

و آنچه کفار را - پس از فرود آمدن قرآن و بیان روشن پروردگار رحمان برای شان - از ایمان به یگانه قهار و پیروی از پیامبر مختار ﷺ باز داشته است این سخن شان از سر کبر و عناد است که: چگونه خداوند ﷻ پیامبری را از جنس بشر برمی انگیزد و پیامبر را فرشته‌ای از فرشتگان نمی گرداند؟!

﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاتًا رَسُولًا﴾ ﴿۹۲﴾

ای پیامبر! به آنان بگو: اگر مردم زمین فرشتگانی می بودند که با اطمینان بر روی آن راه می رفتند یقینا خداوند ﷻ فرشتگانی از جنس ایشان را به سوی شان به پیامبری می فرستاد که به احوال شان داناتر باشد، و چون مردم زمین از نوع بشر هستند پس مناسب حال ایشان نیز این است که حق تعالی بشری مانند شان و از جنس شان را به سوی شان بفرستد تا بتوانند با وی گفتگو نموده، سخنش را بفهمند، به رفتارشان اقتدا نمایند و او را الگوی خویش قرار دهند.

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ ﴿۹۳﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: خداوند ﷻ به عنوان گواه راستگویی ام و درستی پیام رسالتم بسنده است چراکه او همواره به احوال بندگانش آگاه و به اعمال شان بیناست و به زودی ایشان را بر افعالشان جزا خواهد داد، اگر اعمال شان خیر بود جزای خیر و اگر شر بود جزای شر به آنان خواهد رساند.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا ۖ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

﴿۹۴﴾

و هر کس که خدای ﷻ وی را به طاعتش و پیروی از پیامبرش هدایت کند، همو به حق و راستی راهیافته است و هر که بروی گمراهی را نوشته است، دیگر به سوی هدایت توفیقش نداده، خوارش می سازد و او را به خودش وا می گذارد و بعد از خدا ﷻ هرگز هیچ کس وی را هدایتگر نیست. و خداوند ﷻ این گروه گمراه را در روزی که

هیچ شکی در آمدنش نیست گرد آورده و آن‌ها را بر چهره‌های‌شان در حالی به محشر می‌آورد که نه می‌بینند، نه سخن می‌گویند و نه می‌شنوند، سرای ماندگارشان آتش جهنم است، در آن به طور ابد می‌مانند، هرگاه که آتش آن فرونشیند و شعله‌های آن آرام گیرد، خداوند ﷻ آتشی پر فروز و پر شرار را بر آنان می‌افزاید.

﴿ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَيْدَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفْتًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ (۹۸)

ای عذاب سخت برای کفار - دشمنان خدا ﷻ به سبب تکذیبشان به رسالت، بیرون شدنشان از دایره طاعت الله ﷻ و این سخنشان است که در هنگام مخاطب قرار گرفتن به موضوع رستاخیز و حشر از سر استکبار و عناد گفتند: چگونه پس از آنکه استخوان‌هایی پوسیده و اجزایی پاشان و پراکنده شدیم و بدن‌های ما را کرم و خاک خورد باز به آفرینشی نو بازسازی شده و بار دیگر به خلعت حیات برمی‌گردیم؟!

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾ (۹۹)

چگونه این گروه کفار از تفکر پیرامون قدرت حق تعالی روی برتافته و در این امر نیندیشیدند که خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین و مخلوقات شگفت‌آسای مابین آن‌ها که این پدیده‌ها را بدون هیچ نمونه پیشینی آفرید، همو بر آفرینش امثالشان بعد از فنایشان نیز توانا می‌باشد؟ و به راستی خدای متعال برای مرگ و عذاب این گروه کفار وقت معین و زمان معلومی را مقرر نموده که خواه ناخواه واقع می‌شود، اما با وجود نمایان بودن برهان‌ها و روشنی ادله، کفار جز انکار و استکبار چیز دیگری را نپذیرفتند.

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ (۱۰۰)

ای پیامبر! به این گروه کفار بگو: اگر گنجینه‌های رحمت و عطای پروردگار که آن را هیچ نهایت و پایانی نیست هم به دست شما بود و شما اختیار هرگونه تصرف در آن‌ها را می‌داشتید، بازهم به طور قطع از بیم آنکه فقیر شوید و همچنان از سر حرص و آز، بدان بخل ورزیده و از دیگران باز می‌داشتید، آری! بخل و حرص و امساک اساساً از طبیعت انسان است مگر کسانی که خدای ﷻ به وسیله ایمان ایشان را توفیق عطا نموده و سخاوت ارزانی دارد.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى قِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَى مَسْحُورًا ﴿١١٠﴾﴾

در حقیقت خداوند ﷺ به موسی علیه السلام نه معجزه آشکار و روشن که گواه راستی رسالت و صحت دعوتش بود عنایت کرد، این نه معجزه عبارت بودند از: عصا، یدیبضا، فرود آوردن قحطی، کاستن از محصولات و میوه‌ها، طوفان، نزول ملخ، نزول شپش، نزول قورباغه و نزول خون. پس ای پیامبر! از موضع تأیید، در مورد این معجزات موسی علیه السلام از یهودیان بپرس، وانگه فرعون به موسی علیه السلام گفت: ای موسی! من جدا تو را افسون شده می‌پندارم، تو با جادو نیرنگ‌زده شده‌ای و عقلت تحت تأثیر کارهای ساحران مغلوب شده است بناءً تو نه پیامبر، بلکه جادوگر هستی.

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَافِرِعَوْنُ مُتَّبِعًا ﴿١١١﴾﴾

موسی علیه السلام سخن فرعون را با این بیان رد کرد: تو قطعاً می‌دانی که فقط خدای یکتا این معجزات را که راهنمای آشکار راستی و درستی نبوتم هست نازل کرده است تا برای کسانی که صاحب بینش و بصیرتی هستند برهانی آشکار بر وحدانیت، ربوبیت و الوهیت وی باشد و ای فرعون! من متیقن هستم که تو شکست خورده، نابودشده، نفرین شده، خوار و زبون و طرد شده هستی.

﴿فَارَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿١١٣﴾﴾

فرعون همراه با قومش بر ترساندن موسی و همراهانش و اخراجش از مصر مصمم گشت، اما خدای عز و جل او و لشکریانش را در دریا غرق کرد و موسی علیه السلام و همراهانش را نجات داد، بدین‌گونه بود که حق پیروز و باطل سرنگون گردید.

﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أُسْكِنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١١٤﴾﴾

بعد از هلاک فرعون و لشکرش خدای سبحان به بنی اسرائیل وحی کرد که: به سرزمین شام ساکن شوید و از پاکیزگی‌ها همراه با عمل به شایستگی‌ها، بخورید پس چون میعاد قیامت فرا رسد، خداوند عز و جل شما را از قبرهایتان برای رستاخیز و حشر گرد می‌آورد تا هر شخص را بر وفق کارنامه‌اش جزایی تمام دهد.

﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۱۵۸﴾﴾

خداوند ﷻ این کتاب را بر پیامبرش به حق فرود آورده است تا مردم را بدان راه نموده و آنچه را که به حالشان سودمند است به ایشان بیاموزد و از راه‌های شیطان و وسایل و ابزارهای گمراهی و زیان برحذرشان گرداند. بیگمان قرآن به راستی، عدالت و حفظ الله ﷻ از تغییر و تبدیل، نازل شده است و او پیامبرش را جز بشارت‌دهنده به بهشت برای مطیعان و بیم‌رسان از آتش برای نافرمانان، نفرستاده است.

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿۱۶﴾﴾

و خداوند ﷻ این کتابش را بر پیامبرش ﷺ به طور روشن، مفصل، استوار، جداسازنده میان حق و باطل و هدایت و گمراهی نازل کرده است تا آن را به آرامی و آهستگی بدون شتاب بر امتش بخواند و البته این قرآن به تبع رویدادها و وقایع و مناسب با احوال مردم، بخش بخش و به تدریج نازل شده است.

﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُونَ

لِلذِّقَانِ سُجَّدًا ﴿۱۷﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: چه به کتاب خدا ﷻ ایمان بیاورید و چه نیاورید بیگمان ایمان شما بر فضل و کمال و اتمام قرآن نمی‌افزاید، زیرا قرآن تمام و کامل گردانیده شده است و بدانید که تکذیب شما به قرآن، هرگز نقص، عیب و نارسایی را بدان نمی‌پیوندد چرا که قرآن از این امور پاک و منزّه است، قطعاً علمای ربانی که کتاب‌های آسمانی پیشین مانند تورات و انجیل را شناخته‌اند وقتی قرآن بر ایشان خوانده شود، از آن تأثیر پذیرفته، با خوف و خشیت سجده‌کنان به چهره درمی‌افتند تا تعظیم و تقدیس خویش را به پیشگاه حق تعالی به نمایش گذاشته باشند.

﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿۱۸﴾﴾

آن دانشمندان ربانی در هنگام شنیدن کتاب خدا ﷻ می‌گویند: خدای سبحان را از آنچه دشمنانش وی را بدان وصف کرده‌اند، تقدیس و تنزیه می‌کنیم بیگمان وعده‌اش به پاداش دهی مطیعان و کیفر رسانی نافرمانان انجام شدنی است.

﴿وَيَخِرُونَ لِلذِّقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿۱۹﴾﴾

آن گروه علمای ربانی هنگام شنیدن قرآن سجده‌کنان بر روی درمی‌افتند، از شدت تأثیرپذیری به استماع آیات الله ﷻ می‌گیرند و شنیدن قرآن بر فروتنی، خشوع و نرم‌دلی آن‌ها برای پروردگارشان می‌افزاید.

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۰﴾﴾

ای پیامبر! به کافرانی که نحوه خواندن پروردگارت را از سویت نادرست شمردند بگو: یا الله! یا رحمن! الله را بخوانید یا رحمان را، هرکدام را بخوانید فرقی نمی‌کند زیرا او پروردگار یگانه‌ای است که نام‌های نیکوی بسیاری دارد و بدان‌ها خوانده می‌شود. و تلاوت را در نماز بسیار بلند بخوان که در آن صورت کفار صدایت را می‌شنوند، و آن را بسیار آهسته هم بخوان که در آن صورت نمازگزاران همراهت قرائت را نمی‌شنوند بلکه در قرائت میان این و آن راهی میانه بجوی.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّنْيَا وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا ﴿۱۱﴾﴾

و ای پیامبر! بگو: ستایش خدای راست، زیرا کمال مطلق، ثنای نیکو و تمام محامد و ستایش‌ها از آن اوست، نه برایش فرزندی است و نه در ربوبیت و الوهیتش شریکی دارد زیرا نه او کسی را زاده، نه زاده شده است و نه هم از خلقش دوست و یآوری دارد که زبانی را از وی دفع و نصرتی را برایش جلب نماید. پس او نیرومند شکست‌ناپذیر و توانگر بی‌نیاز است در حالی که خلق در پیشگاهش ذلیل، در برابر ربوبیت و جهاننداری‌اش فروتن و در آستان فضلش فقیر و محتاج‌اند. و پروردگارت را - با انواع ثنا بر وی - بسی بزرگ دار و او را با ستایش‌های گونه‌گون تقدیس کن و عبودیت را برایش خالص گردان.

سوره كهف

مکی است؛ ترتیب آن ۱۸؛ شمار آیات آن ۱۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۝۱﴾

ستایش نیکو، حمد بی حد و سپاس تمام در اول و آخر تنها خدای راست که بنده و پیامبرش محمد ﷺ را با فرودآوردن قرآن بر وی گرامی داشت و در آن هیچ گونه کژیی از حق و هیچ انحرافی از عدل و راستی ننهاد.

﴿قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۝۲﴾

خداوند ﷻ این قرآن را کتابی راست و درست قرار داد که در آن هیچ گونه تعارض و تناقضی نیست بلکه استوار و محکم، تام و تمام و کامل و بی نقص است تا کفار را از عذاب نار و از کیفر یگانه قهار بیم داده و مؤمنان شایسته کار را به پاداشی نیکو و اجری بی بدیل در بهشت های پرناز و نعمت نوید بخشد.

﴿مَّا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا ۝۳﴾

تا مؤمنان در بهشت، در سرای خجسته و نعمت های شکفته و فراگیر، جاودان و ابدی، همیشه همیشه ماندگار و برقرار شوند.

﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۝۴﴾

همچنان قرآن کافران را از خشم و عذب الله ﷻ بیم و هشدار می دهد، همانان که گفتند: خدا را فرزندی است. برتر و متعالی، مقدس و منزّه است حق تعالی از این بهتان.

﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ۚ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا

كَذِبًا ۝۵﴾

نزد این گروه کفار در مورد نسبت ناروایی که به خدای قهار داده‌اند هیچ دانشی نیست، او از این پندار منزّه و مقدس است، همان طوری که نزد اسلافشان هم که مورد پیروی اینان قرار گرفته‌اند در این مورد علم و دانشی نبوده است، بزرگ دروغی است که از دهانشان برآمده و درشت و ناباب سخنی است که بر ساخته‌اند، آن‌ها جز دروغ و افترا و بهتان نگفته‌اند.

﴿فَلَعَلَّكَ بَخِيعٌ تَفْسَكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِدَا الْحَدِيثِ آسَفًا ﴿٦﴾﴾

ای پیامبر! شاید تو به علت روی گردانی قومت و تکذیب‌شان به این قرآن، جان خویش را از غصه و افسوس و حزن و اندوه هلاک سازی.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾﴾

در حقیقت خداوند ﷻ آنچه را بر روی زمین از مخلوقات مختلف - مانند کوه‌ها، وادی‌ها، درختان، رودها و مانند آن‌ها وجود دارد زیوری برای زمین و منفعتی برای ساکنان آن قرار داده است تا شکر و سپاس آنان بر این نعمت‌ها بیازماید که کدام یک از آن‌ها برایش فرمان پذیرتر و شایسته کارتر اند. البته معیار این شایستگی و برازندگی، اخلاص در عمل برای الله ﷻ و متابعت از پیامبر ﷺ اوست.

﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾﴾

و یقیناً خداوند ﷻ آنچه را که بر روی زمین است بعد از به پایان رسیدن جهان، به خاکی بی‌گیاه تبدیل خواهد کرد که نه در آن سبزه‌ای است، نه زیوری و نه آرایشی.

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾﴾

ای پیامبر! گمان مبر که داستان اصحاب کهف و لوحه‌ای که نام‌های آن جوانان خفته در غار در آن نوشته است، در پیشگاه قدرت حق تعالی عجیب و غریب است زیرا قدرت الله ﷻ از این بزرگتر است و هیچ چیز در پیشگاهش بزرگوار نیست.

﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا

رَشَدًا ﴿١٠﴾﴾

روزی را یاد کن که جوانان مؤمن گریزان از آزار قوم خود، به سوی غار پناه جستند تا ایشان را از راه ایمان به سوی پرستش بتان و شیطان برنگردانند، پس به بارگاه پروردگار خویش دعا کرده و گفتند: پروردگار! به ما از جانب خود رحمتی بخش که بر

ایمان پایدارمان گرداند و از شر انس و جن حفظمان کند. و ما را در همه امور به راه استقامت و پایداری توفیق بخش، تا به طاعتت عمل کرده و از معصیت بپرهیزیم و در نتیجه رشد یاب و راهیافته شویم، نه گمراه و سرخورده.

﴿فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿۱۱﴾﴾

پس خداوند ﷻ بر آن جوانان خوابی سنگین فروافکند و ایشان سالیانی بسیار به هیأت خواب در غار باقی ماندند.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا ﴿۱۲﴾﴾

سپس خداوند ﷻ آن جوانان را از خواب بیدار کرد تا علم خود را در این مورد نمایان گرداند که کدام یک از آن دودسته که در مدت درنگ خویش در غار اختلاف نظر داشتند، این مدت را بهتر حساب کرده‌اند؟ آیا در غار یک روز یا بخشی از یک روز باقی مانده‌اند یا مدتی طولانی‌تر؟

﴿ثُمَّ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذْنَهُمْ هُدَىٰ ﴿۱۳﴾﴾

ای پیامبر! خدا ﷻ تو را از داستان اصحاب غار به راستی و یقین خبر می‌دهد، آنان جوانانی بودند که پروردگار خویش را به یگانگی خوانده و از وی اطاعت نمودند پس او نیز بر هدایت و پایداری‌شان بر حق، افزود.

﴿وَرَبَّظْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ ۚ إِلَهًا لَقَدْ فَلْتُنَا إِذَا سَطَطًا ﴿۱۴﴾﴾

خداوند ﷻ دل‌های آن جوانان را به ایمان نیرومند و آن‌ها را در تصمیم‌شان استوار گردانید، آنگاه که در برابر پادشاه ستمگر برخاستند و در حالی که او بر ترک بت‌پرستی و عبادت پروردگار رحمان سرزنش‌شان می‌کرد پندار وی را با این سخن رد کردند: **اللَّهُ ﷻ پروردگار ما است، کسی که ما به یگانگی‌اش می‌خوانیم تنها او آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او را پرستش نکرده و به هیچ صورت غیر وی را به یگانگی نمی‌خوانیم، اگر سخنی جز این بگوییم یقیناً در آنچه گفته‌ایم دروغ پرداخته، از راه صواب سربرتافته و از حق به بیراهه رفته‌ایم.**

﴿هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ۚ إِلَهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ

مِمَّنْ أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾﴾

بعضی از جوانان مؤمن به بعضی دیگر گفتند: این قوم ما غیر الله ﷻ را به پرستش گرفته و دیگران را با وی در عبادت شریک گردانیده‌اند پس چرا بر این عمل ننگین خود دلیل روشنی نمی‌آورند؟ یقیناً نه برهانی نزدشان وجود دارد و نه حجتی، پس مسلماً آن‌ها دروغگو و افترا پیشه‌اند و از کسی که با شرک‌آوری به پروردگارش و نفی توحید وی، بر وی دروغ بسته و از دایره طاعتش خارج شود، کسی ستمکارتر نیست.

﴿وَإِذْ أَعَزَّلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا ﴿١٦﴾﴾.

و چون از لحاظ فکری و روحی از قوم خود و از آنچه که جز خدا ﷻ می‌پرستند کناره گرفتید پس بیایید تا بدن‌های خود نیز از آن‌ها کناره جسته و به منظور حفظ دین خویش و گریز از فتنه‌ها به غار پناه جویید. در این صورت خداوند ﷻ بر شما از رحمت خود آنچه را که وسیله حصول خیر دنیا و آخرت باشد می‌گستراند و هر سختی را بر شما آسان می‌سازد و آنچه از اسباب زندگی نیز که بدان نیاز دارید برای‌تان فراهم می‌گرداند.

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لِيَهْدِيَ اللَّهُ الْفُهْوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِّ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ﴿١٧﴾﴾.

پس چون فرمان خدا ﷻ را اجرا کردند، او برای‌شان خوابی طولانی افکند و به خواب رفتند و اگر آن‌ها را می‌دیدید مشاهده می‌کردی که وقتی آفتاب از جهت مشرق برمی‌آید از غارشان به سمت راست متمایل است و چون غروب می‌کند و از ایشان به سمت چپ دامن برمی‌چیند در حالی که ایشان در جایی فراخ از غار قرار گرفته‌اند و نتیجه از گرمای خورشید متأذی نمی‌شوند و جریان هوا نیز از ایشان قطع نمی‌شود، این چیزی که خدای متعال برای این گروه جوان رام ساخته است خود دلیل قدرت کامله وی می‌باشد، در حقیقت خدا ﷻ هر که را به سوی حق راه نماید به راستی که او راه‌یافته است و هر که بر وی گمراهی را نوشته است پس هرگز برایش یآوری نخواهی یافت که وی را به راه هدایت دلالت کند؛ زیرا توفیق و خوارسازی تنها به دست الله ﷻ است.

﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا﴾ (۱۸)

ای کسی که خفتگان در غار را می بینی! تو می پنداری که آن ها بیدار اند و خواب نیستند حال آنکه خفته اند. و خدای سبحان خود عهده دار نگهداری و حفظ و مراقبت از آن هاست از این جهت آن ها را در حال خوابشان به پهلو می گرداند، گاهی به پهلو راست و گاهی به پهلو چپ تا زمین اجسامشان را نخورد. و سگشان را که همراهشان بود در بیرون غار می بینی که دو دست خود را در دراز کرده است. اگر حقیقتا آن ها را می دیدی، گریزان از ترس، از آن ها روی برمی تافتی و از هول مشاهده آن ها، درونت آکنده از وحشت و بیم می شد.

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾ (۱۹)

و آنگونه که خداوند ﷻ ایشان را به خواب فرو برد و آن همه مدت طولانی حفظشان کرد همچنین بر همان حالت بیدارشان ساخت و هیچ چیز آنان تغییر نکرده بود، تا بعضی از بعضی دیگر بپرسند که: چه مقدار از زمان را آنجا در خواب گذرانده اند؟ بعضی از آن ها در پاسخ گفتند: آگاهی از این موضوع را تنها به خدای ﷻ برگردانید زیرا او درباره زمانی که در اینجا مانده ایم دانتر است، پس اکنون یکی از میان خویش را با این درهم های نقره خویش به شهرمان بفرستیم تا خوراک پاکیزه حلالی را جستجو نموده و غذایی از آن را برای ما خریداری نماید و باید او با فروشنده به لطف و نرمی تعامل کند تا کار ما افشا نشود و نباید کسانی را که ملاقات می کند از حال ما آگاه گرداند.

﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا﴾

﴿۲۰﴾

چرا که قوم ما اگر از حال ما آگاه شوند ما را سنگسار کرده و به قتل می رسانند، باهم ما را به دین باطل خویش باز می گردانند و در آن صورت هرگز به خواسته خود در مورد رسیدن به بهشت و رهایی از دوزخ، دست نخواهیم یافت.

﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّلُ عَنَّا بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا أُنبِئُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿۱۸﴾﴾.

و بدانسان که خداوند ﷻ سالیان بسیار برای شان خواب افکند و آن‌ها را بر همان حال شان حفظ کرد، به طوری که هیچ چیز از وجودشان تغییر نکرده بود و باز ایشان را از خوابشان بیدار کرد، هم بدانسان به خاطر حکمتی که تحقق آن را خواسته بود، قوم آن‌ها را نیز از حال شان آگاه ساخت. ماجرا اینگونه شکل گرفت که فروشنده غذا درهم‌های قدیمی را که نماینده اصحاب کهف با خود آورده بود شناخت... آری! حقیقت حال شان روشن ساخته شد تا قوم آن‌ها متیقن شوند که خداوند ﷻ بر انگیزش مردم بعد از مرگشان تواناست و قیامت خواه خواه آمدنی است. البته پیش از آن، قوم کافر اصحاب کهف در موضع قیامت به دو دسته تقسیم شده، کسانی آن را تصدیق و کسانی انکار می‌کردند. پس خدای ﷻ بیدار ساختن اصحاب کهف را دلیلی برای باورمندان به رستاخیز علیه منکران آن گردانید.

بعد از آنکه کار اصحاب کهف آشکار شد و خدای ﷻ بیدارشان ساخت، ایشان را در همان جای شان، می‌راند، در این هنگام گروهی از قوم‌شان گفتند: دروازه غار را با ساختن بنایی بر روی آن ببندید و ایشان را به حال شان واگذارید، زیرا تنها پروردگارشان به حال شان داناست. اما صاحبان قدرت و نفوذ گفتند: به زودی بر روی مکان شان مسجدی برای عبادت بنا خواهیم کرد. البته در این مورد حدیثی صحیح از رسول خدا ﷺ در دست است که فرمود: «خدا کسانی را لعنت کند که قبرها را مسجد قرار می‌دهند». بناءً آن حضرت ﷺ امت خویش را از مسجد قرار دادن گورستان نهی کرد چنان که از ساختمان سازی، گچ بری، گچکاری و نوشتن بر قبور نیز مطلقاً نهی نمود. خدای ﷻ نیز یهود و نصاری را بدین علت که قبرهای پیامبرانشان را مسجد ساختند لعنت نمود، زیرا این کار متضمن زیاده روی و غلو نکوهیده‌ای است که صاحبش را به شرک و پرستش غیر خداوند ﷻ می‌کشانند.

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَأَيْتُمْ كَلْبَهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۗ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾﴾.

به زودی بعضی از مردم که در مورد شمار اصحاب کهف دچار اختلاف نظر شده‌اند می‌گویند: آن‌ها سه تن بودند که چهارمین‌شان سگ‌شان بود. و بعضی دیگر می‌گویند: آن‌ها پنج تن بودند که ششمین‌شان سگ‌شان بود. اما هردو سخن تنها بر گمان مبتنی بوده و از دلیل بی‌بهره است. چنان‌که از مردم کسانی دیگر نیز هستند که می‌گویند: ایشان هفت تن بودند و هشتمین‌شان سگ‌شان بود. ای پیامبر! بگو: تنها خدا ﷻ به شمار آن‌ها آگاهتر است و البته شمارشان را جز اندکی از مردم دانشمند کسی دیگر نمی‌داند. بنابراین با اهل کتاب در مورد شمار آن‌ها جنجال و مناقشه نکن مگر به گونه‌ای سطحی و به صورت ظاهری که وارد عمق قضیه نشده و اختلاف برجای نگذارد، پس کافی است تا اخباری را که از راه وحی در مورد ایشان به تو رسیده است بر آن‌ها حکایت کنی. همچنان در مورد داستان اصحاب کهف و حال و تعدادشان از اهل کتاب پرسش نکن زیرا آن‌ها نادان‌اند و در این مورد نزدشان علمی نیست، یا هم بعضی بدان دانایند ولی آن را پنهان می‌دارند.

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾﴾.

و چون خواستی کاری را انجام دهی و بر آن مصمم شدی پس مگوی که: من آن کار را فردا انجام خواهم داد مگر اینکه آن را به مشیت حق تعالی موکول نمایی.

﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۗ وَادْذُكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَٰذَا

رَشَدًا ﴿٢٤﴾﴾.

و باید بگویی: *اِنْ شَاءَ اللهُ* (اگر خدا ﷻ بخواهد) این کار را انجام خواهم داد، چه اگر خدا ﷻ نخواهد، آن کار مسلماً انجام نخواهد شد. و اگر گفتن «اِنْ شَاءَ اللهُ» را فراموش کردی، بعد از بادآوری، پروردگارت را با گفتن آن یاد کن و وقتی چیزی را فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن تا آن را به خاطر آوری؛ زیرا ذکر وی فراموشی و نسیان را از انسان دور می‌کند. و بگو: امیدوارم پروردگارم مرا به راهی که نزدیکترین و آسانترین راه به سوی حق و هدایت و رستگاری است، هدایت کند.

﴿وَلِئَلَّيْسُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَاذُوا يَسْعَاءَ﴾ ﴿۱۵﴾

آن جوانان سه صد و نه سال در غار به حال خواب باقی ماندند و زمین در ایشان دگرگونی و تغییری ایجاد نکرد که این خود از بزرگ‌ترین دلایل بر قدرت حق تعالی و نفوذ اراده و مشیت وی است.

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصَرَ بِهِ وَأَسْمِعَ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ ﴿۱۶﴾

ای پیامبر! اگر پرسشگری در مورد مدّت ماندن جوانان در غار از تو پرسید و نزدت از جانب الله ﷻ در این مورد وحیی نبود پس پاسخی نگوی تا اوتعالی خود به تو خبر دهد بلکه بگو: خداوند ﷻ به مدّت درنگ‌شان در غار داناتر است؛ زیرا تنها او بر نهان کار آسمان‌ها و زمین آگاه می‌باشد، و از کمال بینایی، شنوایی و آگاهی عظیم حق تعالی بر هرچیز در شگفت باش و بدان که جز خدای لاشریک هیچ یار و کارپردازی عهده‌دار امور خلق باشد وجود ندارد، وی را در حکم و شریعتش هیچ همتایی نیست چنان‌که در الوهیت و ربوبیت نیز شریکی ندارد.

﴿وَأُتِلَّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ ﴿۱۷﴾

ای پیامبر! آنچه را خدا ﷻ از قرآن به تو وحی می‌کند بخوان و از آنچه در قرآن آمده است پیروی کن، زیرا قرآن کتابی است که کلماتش را تبدیلی و آیتش را تغییری نیست و معجزاتش باطل نمی‌شود، از آنکه قرآن در اخبارش صادق و در احکامش عادل است. و هرگز جز خدا کسی را نخواهی یافت که در هنگام بحران‌ها و گرفتاری‌ها به او پناه بری پس تنها به او پناه ببر و فقط بر او توکل کن.

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ ﴿۱۸﴾

ای پیامبر! و با فقیران مسلمانی شکیبایی پیشه کن که عبادت را برای پروردگارشان خالص ساخته، او را در صبح و شام یاد می‌کنند و می‌خوانند، پاداشی را که نزد وی است می‌خواهند و از عذابی که پیش و است حذر دارند. به مجالس‌شان نیز

پایبند باش و بر توست همدمی با ایشان، زیرا خیر و برکت همراه با ایشان است، پس به خاطر بهره‌های فانی و آرایش‌های ناپایدار دنیا، دیده‌ عنایت و نظر محبت و رعایتت را از ایشان به غیرشان از دشمنان کافر خدا ﷻ بر مگیر و با کسانی همسازی و همراهی نکن که خداوند ﷻ دل‌های‌شان را از ذکر و شکرش غافل، از عبادتش رویگردان و از طاعت خویش گریزان ساخته است، همانان که هوای نفس را بر هدایت ترجیح داده‌اند، در نتیجه تمام امور زندگی‌شان بر تباهی و بطلان است.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾﴾.

ای پیامبر! و به کافران بگو: پیام و مرام حقی را که آورده‌ای از جانب پروردگار منان است، این وحیی است حق و راستین که باطلی در آن وجود ندارد، پس هر که بخواهد بگردد و پیروی کند باید چنین کند، زیرا وی را پاداشی است بزرگ و نعمتی است پایدار، ولی هر کس بخواهد انکار ورزد و روی‌گرداند همان کند که خواهد زیرا با وارد ساختن خویش به ورطه‌های هلاک جز به خویشتن زبان نزده است، زیرا خداوند ﷻ برای کافران آتش سوزانی را آماده کرده که دیوارها و سراپرده‌های آن بر کافران محیط است و همه را در برمی‌گیرد. و آنگاه که کافران از شدت تشنگی در آتش دوزخ، آبی برای نوشیدن خواهند، آبی چون مس گداخته که چهره‌های‌شان را از شدت حرارت بریان می‌سازد داده می‌شوند، وه! چه بد شرابی است این روغن گداخته برای کفار در آتش بی‌مهاری، و چه زشت جایگاهی است دوزخ به عنوان منزلگاه اشرار و سرای ماندگار کفار فجار.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾﴾.

در حقیقت مؤمنان شایسته‌کار از سوی پروردگار پاداشی با اعتبار دارند، ثواب عملکردشان از بین نرفته و مزد کارکردشان ضایع نمی‌شود؛ بلکه ایشان را به معیار نیکوترین آنچه عمل کرده‌اند، مزد کاملی است.

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾﴾

آن گروه مؤمن را نزد خدا ﷻ بهشت‌هایی است که در آن برای ابد ماندگارند، از زیر قصرها و منازل و درختان آن جویباران روان است، در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند، لباس‌های‌شان جامه‌های سبز زیبا از پرنیان نازک و حریر ستبر است، در آنجا بر سرپردهای فاخر و فرش‌های راحتبخش تکیه می‌زنند، چه خوش پاداشی است مزدشان نزد پروردگارشان و چه نیکوست بهشت برین سرا و جایگاهشان، در نعمت و امن و امان، در جوار پروردگار رحمان!

﴿وَأَضْرَبُ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿٣٢﴾﴾

ای پیامبر! برای کفار آن دو مردی را مثل بزن که در روزگاران پیشین به سر می‌بردند و یکی از آن‌ها مؤمن و دیگری کافر بود، حق تعالی به کافر دو باغ انگوری داده، پیرامون آن را با درختان انبوه خرما پوشانیده و در میان دو باغ کشتزاری از انواع میوه‌ها و حبوبات رویانید.

﴿كُنَّا الْأَجْتَنَيْنِ ءَأَاتَتْ أَكْلَهُمَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِّنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا ﴿٣٣﴾﴾

هریک از آن دو باغ، محصول خود را به موقع می‌داد و از ثمرش چیزی نمی‌کاست و خداوند ﷻ در میان دو باغ نهری شیرین برای نوشیدن و آبیاری قرار داده بود.

﴿وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾﴾

آن شخص کافر به علاوه دو باغ، صاحب محصولات و اموال دیگری نیز بود. او در اثنای گفتگو. با رفیق مؤمنش متکبرانه و مغرور گفت: مال و ثروتم از تو بیش است و پیروان و افرادم نیرومندتر و بزرگوarter از یاران و پیروان تو اند.

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾﴾

شخص کافر در حالی که با شرک به خدا ﷻ و تکذیب روز قیامت، بر خویشتن ستمگر بود داخل باغ خویش شد و پس از مشاهده آن باغ پرتراوت به اعجاب درآمد و

از سر تکذیب قدرت حق تعالی گفت: باور ندارم که باغم در روزگار زندگی هرگز نابود شود.

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾﴾

و باور هم ندارم که قیامت آمدنی باشد و اگر هم قیامت برپا شد و من پس از مرگ به سوی خدا ﷻ بازگشتم قطعاً نزد وی بهتر از این باغ را دریافت خواهم کرد از آنکه پیش او قدر و شرف والایی دارم.

﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾﴾

مرد مؤمن از سر خیرخواهی، ناصحانه و دلسوزانه به وی گفت: چگونه به الله ﷻ کفر ورزیدی حال آنکه او پدرت آدم را از خاک آفرید، سپس تو را از آبی بيمقدار تصویر کرد، آنگاه در نیکوترین ساختار به هیأت انسانی نیکو قامت، آراسته خلقت و خوش منظر تو را پرداخت، مگر نمی دانی که ذات توانا بر ایجاد اولیه آفرینش، بر بازآفرینی آن بعد از مرگ نیز تواناست؟

﴿لَٰكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾﴾

اما من آنچه را که تو در مورد تکذیب معاد و ناسپاسی نعمت‌های حق تعالی می گویی نمی گویم بلکه من می گویم: تنها خداوند ﷻ یگانه است که آفریننده، روزی بخش، فضل دهنده و نعمت بخش است، من چیزی را به او شریک نیاورده و غیر وی را نمی پرستم.

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرِنًا أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾﴾

و چرا آن روز که باغت را دیدی و زیبایی و خرمی آن تو را به اعجاب آورد، چنین نگفتی، ماشاءالله، جز به قدرت خدا ﷻ هیچ نیرویی کارا نیست؟ مگر فراموش کردی که این مال و ثروت و این سروسامان و مکننت به مشیت او برایت حاصل شده و به نیروی او توانستی آن را به دست آورده و به آن پردازی. بدان که اگر من از نظر مال و فرزند کمتر از تو هستم، اما:

﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ ﴿۴۵﴾

خداوند ﷻ بر این امر تواناست که به من بیشتر از آنچه به تو بخشیده، عطا کند از آن رو که من برایش شکرگزارم و او قادر است تا نعمت‌هایی را که به تو بخشیده است از تو بازگیرد، از آن جهت که کفر می‌ورزی بناء از آسمان بر باغت آتشی نازل کند که آن را بسوزاند و در نتیجه به زمینی خشک، هموار و لغزنده تبدیل شود که گامی در آن قرار و ثبات نگیرد.

﴿أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُوَ طَلَبًا﴾ ﴿۴۶﴾

یا دیگر در آن باغ آبی نجوشد و فوران نکند و نتوانی که آب را از درون زمین بیرون آوری، پس آب از روی زمین خشک و از باطن آن نیز فروکش کند.

﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ ﴿۴۷﴾

سر انجام آنچه شخص مؤمن از آن هشدار داده بود، به وقوع پیوست، خداوند ﷻ باغ شخص متکبر گردنگش را نابود ساخت و آنچه را در آن از میوه و درخت و خرمی و صفا وجود داشت همه را پاک بسوخت. شخص کافر از حسرت و پشمانی بر اموالی که در آن باغ صرف کرده بود و در اندوه از کف دادن آنکه اینک زیروزیر گشته و داربست‌هایش همه فرو ریخته بود، دست‌هایش را برهم زد و گفت: ای کاش پروردگارم را با یگانه‌پرستی و شرک نیاوردن به وی، شکرگزار می‌بودم! اما کار از کار گذشته و وقت پشمانی از دست رفته بود.

﴿وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا﴾ ﴿۴۸﴾

و برای آن کافر گروهی نبود که یاری‌اش کند و آن‌ها که او به آنان افتخار می‌کرد و برای شرایط بحرانی آماده‌شان می‌ساخت تا آفت‌ها و بلاها را از وی و از اموالش بازدارند، همه از نصرتش دست کشیدند و خودش نیز به علت ضعف و ناتوانی که داشت نتوانست از خویشتن دفاع کند.

﴿هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ ﴿۴۹﴾

البته در هنگام وقوع محنت‌ها و فرود آمدن فاجعه‌ها و بلاها، نیرو و قدرت، پشتیبانی و ولایت و نصرت همه تنها از آن خدا ﷻ است و اوست بهترین کسی که فرمانبرداران را پاداش داده و پیروزی و اقتدار را به عنوان بهترین فرجام برای دوستانش ارمغان می‌کند.

﴿وَأَصْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿١٥﴾﴾

ای پیامبر! و برای بشر حال دنیا را که به آرایش‌ها و پیرایش‌های آن فریب خورده و به بازی و سرگرمی آن مغرور شدند، مثل بزن، پس مثل دنیا در چگونگی حال، سرعت زوال و بی‌وفایی و جفای آن نسبت به دوستداران و عاشقانش همانند مثل آبی است که خداوند ﷻ آن را از آسمان نازل کرده و بدان پوششی سبز و خرم، چشم‌نواز و بهجت‌زا رویانید اما زمان اندکی بیش نگذشت که آن همه سبزینه صفا، به علف‌های خشم و پاشانی مبدل گشت که بادها آن را بر پراکنده و در هر جهتی بردند. و خداوند ﷻ همواره بر هر چیز تواناست و بر هر چه خواسته با فرمانش غلبه یافته، از این رو حکم و فرمانش را هیچ بازدارنده و برگرداننده‌ای نیست.

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿١٦﴾﴾

اموال و فرزندان زیور زندگی ناپایدار دنیایند اما مال فنا می‌شود، فرزندان می‌میرند، دنیا به پایان می‌رسد و آنچه باقی می‌ماند اعمال شایسته است که از بهترین آن گفتن: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) می‌باشد، بیگمان این نزد خدا ﷻ از نظر اجر و پاداش بهتر از اموال و فرزندان است، زیرا این نیکوترین چیزی است که انسان از پاداش ذخیره شده نزد الله ﷻ انتظار می‌برد چه با این دستاورد است که نعمت پایدار در آخرت مسلم و محقق می‌گردد.

﴿وَيَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿١٧﴾﴾

و برای مردم روزی را یاد کن که خداوند ﷻ کوه‌های دنیا را از جایگاه‌های آن دور می‌سازد و زمین را آن‌چنان آشکار و صاف می‌بینی که در آن هیچ حائل و مانعی وجود

ندارد که از دیده نهانش سازد. و خداوند ﷻ تمام خلق را در روز قیامت گرد آورده و حتی یکی از آنان را هم فرو نمی‌گذارد بلکه همگی را حاضر می‌گرداند.

﴿وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا﴾ (۴۸)

و تمام خلق در حالی بر خدای ﷻ عرضه می‌شوند که صف کشیده‌اند و بعضی بعضی دیگر را پنهان نمی‌دارند، به راستی همانگونه که از شکم مادرانشان بیرون آمده بودند روز قیامت به سوی الله ﷻ باز می‌گردند، نه مالی به همراه دارند، نه فرزندی و نه هم چیزی از متاع دنیا، بلکه پنداشتند که خداوند ﷻ هرگز برای‌شان موعدی مقرر نخواهد کرد تا آن‌ها را بر انگیخته و مورد محاسبه قرار دهد.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (۴۹)

و کارنامه‌ای که در آن اعمال هر انسانی - از نیک و بد - درج است در میان گذاشته می‌شود، کسانی آن را به دست راست و کسانی آن را به دست چپ‌شان می‌گیرند. بدکاران بزهکار نافرمان را از آنچه در آن کارنامه است بیمناک می‌بینی، به سبب شرارت‌ها و گناهایی که انجام داده بودند. هنگامی که کارنامه را می‌بینند، می‌گویند: ای خاک بر سرما! ای وای و حسرت برما، این چگونه نامه‌ای است که هیچ کوچک و بزرگی از اعمال ما را فرونگذاشته؛ جز اینکه همه را ثبت کرده و به حساب آورده است. آری! تمام اعمالی را که در دنیا انجام داده بودند. در آن نوشته و محفوظ می‌یابند زیرا پروردگارت هموزن ذره‌ای نیز به هیچ‌یک از بندگانش ستم نمی‌کند؛ نه از نیکی‌های مطیعان می‌کاهد و نه بر بدی‌های نافرمانان می‌افزاید.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (۵۰)

روزی را یاد کن که خداوند ﷻ به فرشتگان دستور داد تا از روی تکریم و شادباش نه عبادت، برای آدم سجده کنند. خدای سبحان ابلیس را نیز به این کار دستور داد.

پس فرشتگان امر پروردگار را به جا آورده، اطاعت کردند و همه سجده نمودند اما ابلیس از فرمان وی سرپیچید و برای آدم سجده نکرد. آری! ابلیس که از جنیان بود از طاعت خدا ﷻ بیرون شد و از روی کبر و حسد از سجده ابا آورد. ای مردم! پس آیا به دوست گرفتن او و نسلش به جای من راضی شده از آنان اطاعت و پیروی می کنید حال آنکه آن‌ها بزرگ‌ترین دشمنان شما هستند؟ چه بد است فرمان از ابلیس و یارانش به جای طاعت خدای دوالجلال والاکرام.

﴿مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾

خداوند ﷻ در آفرینش آسمان‌ها و زمین ابلیس و یارانش را حاضر نساخت، نه بر این آفرینش از آنان یاری خواست و نه بعضی را بر آفرینش بعضی دیگر به گواهی طلبید بلکه او در آفرینش و ایجاد، به یگانگی و تنهایی عمل کرد؛ نه از کسی یاری خواست و نه با کسی مشوره نمود و نه هم خدا ﷻ آن است که گمراهان - اعم از شیاطین و یاران‌شان - را همکار و مددکار خویش گیرد؛ بلکه او یگانه یکتای توانای نیرومند توانگر است پس چرا بخشی از نیایش و پرستش را صرف آن‌ها کرده و آنان را جز خدا ﷻ به دوستی می‌گیرید در حالی که تنها او آفریننده است نه دیگران.

﴿وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾

و روز جزا را یاد کن که خداوند ﷻ به کافران می‌گوید: آنانی را که با من در پرستش شریک می‌آوردید ندا دهید تا عذاب را از شما دفع کرده و شما را امروز یاری دهند! پس آن‌ها را ندا می‌دهند ولی اجابت‌شان نمی‌کنند. و خداوند ﷻ بین مشرکان و خدایان‌شان که به جز خدا ﷻ پرستیده‌اند ورطهٔ هلاکتی در آتش جهنم قرار می‌دهد که تمام آن‌ها در آن سرنگون می‌شوند.

﴿وَرِءَا الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا﴾

و بدکاران آتش جهنم را مشاهده کرده و به علم یقین درمی‌یابند که خواه ناخواه در آن می‌افتند؛ اما از آن راه گریزی نمی‌یابند.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

﴿۵۱﴾

و به راستی خدای متعال در کتابش از هرگونه مثل‌های سودمند، برای بندگان مثل‌هایی بسیار بیان کرده است تا با این مثل‌ها پند و اندرز گرفته بیندیشند و تأمل نمایند، اما انسان بیشترین خلق در خصومت و جدالگری است.

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولَىٰ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا﴾ ﴿۵۲﴾

و مردم را از ایمان به خدا ﷻ، پیروی پیامبرش ﷺ و درخواست آمرزش از وی برای گناهان‌شان، چیز دیگری جز این مانع نشد که در برابر پیامبرش ﷺ گردنکشی، عناد و تکبر ورزند و خواستار این باشند که خداوند ﷻ آنان را به همان عذابی گرفتار سازد که تکذیبگران پیش از آنان را بدان گرفتار می‌ساخت، یا آنکه آشکارا بر آنان کیفر را فرود آورد؛ و این سنت خداوند ﷻ در مورد هر کسی است که پیامبرانش را تکذیب نموده است.

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوعًا﴾ ﴿۵۳﴾

و خداوند ﷻ پیامبران را به سوی بندگان گسیل نمی‌دارد، جز برای آنان که مؤمنان را به بهشت مژده داده و کافران را از دوزخ هشدار دهند اما کافران با وجود روشنی ادله و آشکار بودن برهان‌ها، بازهم از روی سرکشی و عناد به ناروا مجادله می‌کنند تا با باطل خود حق نازل شده بر پیامبر ﷺ را رد نمایند. به یقین کفار کتاب خدای یگانه قهار، حجت‌های عزتمند غفار و عذاب پروردگار جبار را که بدان بیم داده شده‌اند، به ریشخند گرفتند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾ ﴿۵۴﴾

و در جهان هیچ‌کس ستمکارتر از آن کس نیست که با آیات روشن پروردگارش مورد نصیحت و موعظه و ارشاد قرار گرفته، ولی از اجابت روی برگردانیده، دستاورد

زشت و ننگین پیشین خود را فراموش کرده و از آن توبه ننموده است؟ قطعاً خدا ﷻ بر دل‌های کفار پوشش‌هایی قرار داده است از این رو آن‌ها از قرآن نفع نبرده و آن را نفهمیدند؛ و در گوش‌های‌شان سنگینی نهاده است؛ پس هدایت را نشنیدند و از اندرز بهره نبردند. و ای پیامبر! اگر کافران را به ایمان فراخوانی باز هرگز اجابت نخواهند کرد و از تو پیروی نخواهند نمود؛ زیرا خداوند ﷻ بر آنان گمراهی را نوشته است.

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾﴾.

و پروردگارت آمرزندهٔ گناهان بندگان است؛ مشروط به آنکه به سویش باز گردند و از گناهان خویش توبه کنند. و او صاحب رحمت گسترده‌ای است؛ به نافرمانان مهلت داده و باز آمدگان را می‌پذیرد؛ اگر او آنان را به گناهان و بدی‌هایی که مرتکب شده‌اند می‌گرفت یقیناً بر عذاب نمودن‌شان در دنیا شتاب می‌نمود لیکن مهلت می‌دهد اما نه اینکه رها کند و واگذارد؛ او بردبار است و به شتاب مجازات نمی‌کند، بلکه برای کفار وعده‌گاه روز قیامت را قرار داده است که در آن بر اعمال خود محاسبه می‌شوند؛ هیچ برگرداننده‌ای برای آن روز نیست و نه هم از آن گریز و گزیری وجود دارد.

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿٥٩﴾﴾.

خدای سبحان مردم این شهرهای مجاور شما - همچون شهرهای قوم هود، صالح، لوط و شعیب - را آنگاه که به وی کافر شده و پیامبران‌ش را تکذیب کردند ویران و نابود کرد و برای عذاب‌شان وقت معین و میعاد می‌قرر داد و چون آن وقت مقرر فرا رسید، آنان را گرفتار عذاب ساخت.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتْنِهِ لَآ أُبْرِحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾﴾.

هنگامی را یاد کن که موسی علیه السلام به خدمتکارش یوشع فرزند نون گفت: پیوسته در زمین راه خواهیم پیمود و به این راهپیمایی ادامه خواهیم داد تا به محل برخورد دو دریا برسیم، یا آنکه روزگاری دراز راه بییمایم تا سرانجام با بندهٔ شایستهٔ پروردگار ملاقات نموده و نزد وی خواستار دانش شوم. و آن همان دانشی است که حق تعالی به خضر آموخته بود و موسی علیه السلام خود فاقد آن بود.

﴿فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾﴾.

موسی و یوشع پیوسته راه پیمودند و چون به محل تلاقی دو دریا رسیدند، پیش صخره نشستند و سرهای خویش را گذاشته به خواب رفتند. موسی به یوشع سفارش کرده بود تا ماهی‌ای را با خود به عنوان توشه را برگیرد، یوشع ماهی را در زنبیلی نهاده بود، بناگاه آن ماهی به اذن خداوند ﷺ زنده شده از زنبیل به دریا پرید و شناکنان در دریا برایش راهی مانند طاق باز گشوده می‌شد. یوشع نظاره‌گر این صحنه بود ولی چون موسی از خواب بیدار شد او فراموش کرد تا موضوع زنده شدن ماهی را به وی خبر دهد، پس به راه افتادند:

﴿فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتَيْنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾﴾

پس چون به راه افتاده، جایی که ماهی را در آن فراموش کرده بودند ترک کردند و آن شب را در راه گذراندند، موسی ﷺ گرسنه شد و از یوشع غذا خواست چه از رنج سفر خسته شده بود.

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُبُوتَ وَمَا أَنسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾﴾

یوشع به موسی ﷺ گفت: یقیناً شطیان فراموشم گردانید تا به تو خبر دهم که وقتی پیش آن صخره نشستیم ماهی زنده شد و از زنبیل به دریا پریده برایش در آب راهی شگافته شد که این واقعه بس تعجب انگیز است.

﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾﴾

موسی گفت: این همان چیزی است که من در پی آن بودم زیرا از دست رفتن ماهی نشانه‌ای برایم بر محل وجود مرد صالح قرار داده شده است و همینک این نشانه آشکار شد. پس جستجو کنان بازگشته نقش قدم‌های خود را می‌پاییدند تا به صخره رسیدند.

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾﴾

موسی و یوشع علیهما السلام مرد صالح را که خضر ﷺ بود یافتند؛ خداوند ﷻ برای خضر رحمت را با علم سودمند یکجا ساخته بود؛ رحمت نرمی و بردباری مهر و صبر را با خود داشت و علم نیرومندی، تیزبینی و فراست، و حکمتی تام و استوار را با خود برداشته بود.

﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ ﴿٦٦﴾.

بعد از آنکه موسی علیه السلام با خضر سلام و احوال پرسی کرد، به او گفت: از تو می‌خواهم به من اجازه همراهی با خود را دهی تا از علمت بهره‌مند شوم و بدان رشد یابم.

﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ ﴿٦٧﴾.

خضر به موسی گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی‌ام و آموختن از من صبر کنی؛ زیرا در صورت همراهی با من به زودی بر تو اموری آشکار خواهد شد که در پس آن‌ها رموز و اصراری وجود دارد و تو هرگز از آن‌ها سکوت نخواهی کرد.

﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ، خُبْرًا﴾ ﴿٦٨﴾.

و چگونه می‌توانی بر اموری صبر کنی که باطن آن‌ها غیر ظاهر آن‌هاست و تو به مقاصد و اهداف آن‌ها احاطه علمی نداری؟

﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ ﴿٦٩﴾.

موسی به وی گفت: اگر خدا تعالی بخواهد بر همپایی تو شکیبا خواهم بود و اوامرت را نافرمانی نخواهم کرد؛ پس از من شکیبایی خواهی دید و اطاعت از امر.

﴿قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ ﴿٧٠﴾.

سرانجام خضر همصحبتی موسی را پذیرفت، آنگاه به وی سفارش کرد که از آنچه بر وی مبهم و مشکل می‌نماید پرسش نکند تا آنکه او خود اموری را که قبر وی پنهان مانده است بی‌آنکه در مورد پرسشی مطرح شود، روشن سازد.

﴿فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالِ أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ

شَيْئًا إِمْرًا﴾ ﴿٧١﴾.

چنین بود که موسی و خضر بر ساحل دریا رهسپار شدند تا کشتی را یافتند و از فضل صاحبان کشتی و احترام آن‌ها به خضر، بدون مزد و سوار آن شدند. در این اثنا خضر به تخته‌ای از تخته‌های کشتی دست برد و در آن سوراخی ایجاد کرد که نزدیک بود به علت ورود آب از آن سوراخ، کشتی غرق شود. موسی این عملش را ناپسند دانست و گفت: آیا پاداش کسانی که ما را بدون مزد سوار کشتی خود کردند همین

است که تو کشتی‌شان را سوراخ کنی تا سرنشینان آن غرق شوند؟ این کاری است ناروا که نتوان بر آن شکیبایی ورزید!!

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (۷۶)

خضر به او تذکر داد و گفت: آیا در آغاز کار به تو نگفتم که: هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟

﴿قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾ (۷۷)

موسی عذر خواست و گفت: مرا ببخش زیرا شرطی را که میان ما بود فراموش کردم؛ به علاوه با من در آموزش دهی نرم باش و در اعتراض بر من سخت مگیر. پس از تو خواهان تحمل و قبول عذر هستم.

﴿فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَاقْتَلَهُ، قَالَ أَقْتَلْتَنِي بَعْدَ مَا بَعَدْتَنِي لَقَدْ جِئْتَنِي شَيْئًا نُكْرًا﴾ (۷۸)

خضر موسی را معذور دانست و این بار از وی چشم پوشید. سپس در کشتی به راه خود ادامه دادند تا به ساحل رسیدند. در ساحل نوجوانی را دیدند که با همسن و سالان خود بازی می‌کرد، در این اثنا خضر او را کشت. موسی در اعتراض به این عمل گفت: چگونه انسان معصوم و بی‌گناهی را که مرتکب عمل ایجاب آورنده قتل نشده است کشتی؟! واقعا منکری بزرگ و گناهی زشت را مرتکب شدی.

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (۷۹)

خضر با یادآوری شرطی که با موسی گذاشته بود به وی گفت: آیا قبلا به تو نگفتم که هرگز نمی‌توانی بر کارهایی که از من می‌بینی و اسرار آنها را نمی‌دانی شکیبایی ورزی؟!

﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾ (۸۰)

موسی به خضر گفت: اگر از این پس در مورد کاری از کارها چیزی از تو پرسیدم دیگر با من همراهی نکن؛ زیرا دیگر تو درباره‌ام مقصر نیستی و معذور خواهی بود؛ چرا که از قبل به من خبر دادی که در همراهی با تو صبر نتوانم کرد.

﴿فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا

جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ، قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ (۸۱)

پس موسی و خضر به راه خود ادامه دادند تا بر اهالی قریه‌ای وارد شدند و از مردم آن خوراکی از غذا به رسم میهمانی خواستند، اما آن‌ها از غذا دادن به موسی و خضر خودداری کردند. در این میان موسی و خضر در آنجا دیواری را یافتند که نزدیک به سقوط بود. خضر آن را بنا کرد و کژی‌اش را استوار ساخت. موسی از این عمل خضر تعجب کرد و به وی گفت: کاش در برابر این کار مزدی می‌گرفتی تا حال که آن‌ها از میهمانی ما امتناع کردند، با آن غذایی می‌خریدیم.

﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْتِي وَبَيْنَكَ سَأْتِيكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (۷۸)

خضر به موسی گفت: اکنون دیگر وقت جدایی فرا رسید و همراهی میان من و تو پایان یافت، اما پیش از آنکه از نزدم بروی، تو را از تأویل و تفسیر کارهایی که بر من ناپسند دانستی چرا که مقاصد آن‌ها را درک نکرده و به اسرار آن‌ها پی‌نبردی و در نتیجه نتوانستی بر سکوت شکیبایی باشی، آگاه خواهم ساخت!!

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ (۷۹)

اما داستان کشتی که تخته‌ای از آن را برکندم چنین است که آن کشتی ملک بینوایانی بود که بر روی آن در دریا به جستجوی روزی بودند، پس خواستم تا در آن عیبی را نمایان سازم چرا که پیش‌رویشان پادشاهی ستمگر بود که هر کشتی سالم از عیبی را به زور می‌گرفت، بناءً چون این کشتی را معیوب دید آن را فرو گذاشت.

﴿وَأَمَّا الْعُلَمَاءُ فَكَانَ أَبُوهُمُ الْمُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ (۸۰)

و اما نوجوانی که وی را کشتم، او در کفر رشد کرده بود اما پدر و مادرش مؤمن بودند پس اگر او را زنده می‌گذاختم سبب کفر پدر و مادرش می‌شد از آن‌رو که به وی سخت محبت داشتند یا به منفعتش نیازمند بودند.

﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِمَّا زَكَّوْهُ وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ (۸۱)

پس خواستیم که خداوند جل جلاله به پدر و مادرش فرزندی پاک‌تر و بهتر از وی در صلاح و استقامت و نیکی، عوض دهد.

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُمْ عَنِ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾﴾.

و اما دیواری که آن را نوسازی کردم، ملکیت دو پسر بچه یتیم از اهالی آن قریه بود که در زیر آن طلا و نقره‌ای متعلق به آن دو جاسازی شده بود و پدرشان از پرهیز گاران شایسته بود. پس خداوند ﷻ خواست تا آن دو پسر بچه بزرگ شده، به سن رشد برسند و طلا و نقره را از زیر دیوار بیرون آورند. و این لطفی مسلم از جانب الله ﷻ به ایشان بود. آنچه بیان کردم تفسیر مقاصد و حقایقی بود که از اسرار آن کارها بر تو پنهان مانده بود و از این رو نتوانستی بر ترک پرسش صبر کرده و بر من در آن موارد اعتراض نکنی.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنهٗ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾﴾.

ای پیامبر! و کافران از تو درباره پادشاه نیکوکار، ذوالقرنین می‌پرسند؛ در پاسخ‌شان بگو: به زودی شما را با خبر درست و صحیحی که عبرت و اندرزی برای‌تان باشد از آن با خبر خواهم ساخت.

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾﴾.

همانا خداوند ﷻ برای ذوالقرنین در زمین مکنتی داد و به وی از اسباب، وسایل و روش‌هایی که بتواند با آن‌ها امور کشورهای تحت فرمانش را اداره کرده، شهرها را بدان فتح و دشمنان را با آن مغلوب گرداند، بخشید.

﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾﴾.

پس ذوالقرنین از آن وسایل کار گرفت و آن راه‌ها را با جدیت و نیرومندی و با همت و سختکوشی دنبال کرد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَبْدَأُ الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تَعْدَبَ وَإِمَّا أَنْ تُتَّخَذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾﴾.

چون ذوالقرنین به محل غروبگاه خورشید رسید در دید چشمی، چنین به نظرش آمد که گویی خورشید در چشمه‌ای گرم، گل آلود و سیاه غروب می‌کند. او نزدیک آن چشمه، طایفه‌ای از بشر را یافت و پروردگارش به وی دستور داد که هرگاه آن‌ها به

خدا ﷻ ایمان نیاورند؛ یا به قتل، یا به اسارت عذاب‌شان نماید و یا هم با آنان روش بهتری در پیش گیرد؛ همچون دعوت‌شان به راه هدایت همراه با نرمی و بردباری.

﴿قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٧﴾﴾

ذوالقرنین گفت: اما هر کس به خداوند ﷻ کفر ورزد، به زودی در دنیا مجازاتش خواهیم کرد سپس روز قیامت هنگامی که به سوی پروردگار باز گردد، او وی را در آتش جهنم به طور همیشه جاوید عذاب خواهد کرد.

﴿وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ أَحْسَنُ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾﴾

و اما هر که به خدا ﷻ ایمان آورده، از پیامبرانش پیروی نموده، از اوامرش اطاعت و از نواهایش اجتناب ورزد، یقیناً وی را نزد حق تعالی بهشت‌های پرنواز و نعمت خواهد بود و به زودی در دنیا نیز گرمی‌اش خواهیم داشت، به وی نرم و مهربان خواهیم بود و از خیر و خوبی به وی دریغ نخواهیم کرد.

﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾﴾

سپس ذوالقرنین به سوی مشرق بازگشت تا از وسایل و اسبابی که خداوند ﷻ به وی بخشیده بود، با جدیت و سختکوشی کار گیرد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾﴾

﴿٩٠﴾

و چون ذوالقرنین به طلوعگاه خورشید رسید در آنجا قومی را یافت که سقف و پوششی نداشتند تا گرمای خورشید را از آنان باز دارد و درختی هم وجود نداشت که ایشان را از آزار خورشید سایه‌بان باشد.

﴿كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾﴾

و چنین است که خداوند ﷻ بر آن وسایل و اسبابی که نزد ذوالقرنین وجود داشت احاطه و آگاهی کامل و همه جانبه داشت؛ زیرا هیچ امر پنهانی بر او - سبحانه و تعالی - پنهان نیست.

﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾﴾

سپس ذوالقرنین با به کارگیری نیرو، تجهیزات و وسایلی که حق تعالی به وی بخشیده بود با همت و پایداری مسیرش را ادامه داد و دنبال کرد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٣٣﴾﴾.
تا چون به میان دو کوهی رسید که برای پشت سر خود سدی واقع شده بودند، او در برابر آن مردمی را یافت که زبان مخصوص به خود را داشته و به فهم سخن مردمان دیگر نزدیک نبودند.

﴿قَالُوا يَبْنَؤُا الْقَرْيَتَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٣٤﴾﴾.

آن‌ها به او گفتند: ای ذوالقرنین! در حقیقت دو قبیلهٔ یاجوج و ماجوج؛ با کشتار، اسارت، ستم، تسلط زور گیرانه بر اموال مردم و راهزنی، در زمین فساد می‌کنند پس آیا در ازای ساختن سدی بزرگ که میان ما و آنان حایل گردد. مالی را از نزد خود به عنوان اجرت برایت گرد آوریم؟

﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٣٥﴾﴾.
ذوالقرنین گفت: آنچه خداوند عز وجل از ملک و مال و مکتب به من داده بهتر از آن چیزی است که نزد شماست ولی مرا به نیروی کاری خود یاری کنید تا میان شما و آنان سدی استوار که آزارشان را از شما دفع کند، بنا کنم.

﴿عَآثُوْنِي زُبْرًا الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدْقَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ عَآثُوْنِي أَفْرَعٌ عَلَيْهِ قَطْرًا ﴿٣٦﴾﴾.

برای من قطعات آهن را گرد آورید، پس قطعات آهن را حاضر ساخته و بعضی را بر روی بعضی دیگر گذاشتند و هردو جانب کوه را بدان برابر ساختند، ذوالقرنین به یارانش گفت: آتشی عظیم برافروزید. و چون آهن ذوب شد به یارانش گفت: به من مس گداخته بدهید تا روی آن بریزم و در نتیجه سد نیرومندتر و مستحکم‌تر گردد.

﴿فَمَا اسْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٣٧﴾﴾.

سر انجام سدی منیع و استوار بنا شد، در نتیجه یاجوج و ماجوج به علت بلندی آن سد نتوانستند از آن بالا روند چنان‌که نتوانستند آن را از پایینش سوراخ نمایند؛ از آنکه بنیادش سخت نیرومند و در زمین فرو رفته بود.

﴿قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّآءٌ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٣٨﴾﴾.

ذوالقرنین گفت: این سدی که آن را در برابر آزار یاجوج و ماجوج مانع قرار دادم، از رحمت حق تعالی بر من و بر مردمی است که از من این کار را خواستند؛ به جهت آنچه که در بنای آن از خیر و دفع شر وجود دارد، اما چون وقت قیامت فرا رسد خداوند ﷻ آن را ویران ساخته و با زمین یکسان خواهد کرد، وعده حق تعالی خواه ناخواه شدنی است و او وعده‌اش را خلاف نمی‌کند.

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾ (۹۹)

و در آن روز خداوند ﷻ یاجوج و ماجوج را رها می‌کند تا از بسیاری تعداد، موج آسا با همدیگر در آمیزند اما چون برای حشر و نشر در صور دمیده شود خداوند ﷻ تمام خلق را برای حساب و جزا گرد خواهد آورد.

﴿وَعَرَّضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا﴾ (۱۰۰)

و آن روز خدای سبحان آتش جهنم را در عرصات حشر برای کفار آشکارا خواهد نمایاند تا جایگاه و فرجام کفر خود را مشاهده کنند.

﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ (۱۰۱)

چشمان آن کافران در دنیا از یاد خدا ﷻ در پرده بود پس به آیات وی به دیده تدبر و تأمل، عبرت اندوزانه نمی‌نگریستند و نه هم توان شنیدن آیات الله ﷻ را - که راهنمای ایمان به وی و به پیامبرانش هست - داشتند.

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ (۱۰۲)

آیا کافران می‌پندارند که به زودی بندگان خدا ﷻ را به جای وی خدایانی خواهند گرفت تا سرپرستان‌شان بوده منافع را برای‌شان جلب و زیان را از ایشان دفع کنند؟ قطعاً خداوند ﷻ جهنم را برای کافران منزلی قرار داده است که پیوسته در آن می‌مانند.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ (۱۰۳)

ای پیامبر! در جایگاه تبیین و روشنگری بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از نظر عمل در روز قیامت و سخت‌ترین آن‌ها در بازندگی و ندامت، خبر دهم؟ اینک خبر می‌دهم:

﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ ﴿۱۲۱﴾.

زیانکارترین مردم از نظر عمل کسانی‌اند که در دنیا به خداوند جَلَّ جَلَالُهُ کفر ورزیده، از راه راست منحرف شده و راه اهل دوزخ را در پیش گرفته‌اند ولی با این همه می‌پندارند که در آنچه کرده‌اند، کار خوب انجام داده، بر حق و صواب قرار دارند حال آنکه در بیراهه و گمراهی به سر می‌برند؛ چرا که از رشد و هدایت محروم ساخته شده‌اند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ ﴿۱۲۵﴾.

آن زیانکاران کسانی‌اند که آیات خدا جَلَّ جَلَالُهُ را تکذیب کرده و رستاخیز پس از مرگ را انکار ورزیدند، در نتیجه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به سبب کفرشان اعمال‌شان را باطل گردانید و بنابراین آن‌ها را نزد الله جَلَّ جَلَالُهُ در روز قیامت هیچ قدر و قیمتی نیست.

﴿ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَوَلَّوْا آيَاتِي وَرُسُلِي هُمْزُوا﴾ ﴿۱۲۶﴾.

و به علت کفر و گمراهی‌شان حق تعالی اعمال‌شان را هدر ساخت و جزای‌شان را آتش جهنم گردانید که در آن همیشه ماندگاراند، زیرا آیات حق را تکذیب کرده، معجزات را انکار نموده و بی‌نات را به ریشخند گرفتند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ ﴿۱۲۷﴾.

بی‌گمان کسانی که به خدا جَلَّ جَلَالُهُ ایمان آورده، پیامبرانش را تصدیق کرده و اعمال مشروع شایسته را با اخلاص و متابعت از پیامبران انجام داده‌اند، برای‌شان در بهشت برترین منازل و در فردوس بالاترین مرتبه‌هاست.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ ﴿۱۲۸﴾.

آن گروه ابرار در آن سرای انوار، در جوار عزیز غفار ماندگاراند و از بس جایگاهی نیکو و پاکیزه دارند از آن خواستار انتقال و خروج نمی‌شوند؛ به خاطر عظمت نعمت‌های پایدار و پاداش همه جانبه‌ای که یافته‌اند.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ

جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ ﴿۱۲۹﴾.

ای پیامبر! بگو: اگر آب دریا مرگب شود، و درختان همه قلم شوند تا کلام خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بدان‌ها نوشته شود قطعاً قبل از آنکه کلمات خدا جَلَّ جَلَالُهُ پایان یابد، آب دریا به

پایان می‌رسد؛ از بس که کلماتش بسیار و با برکت است، و اگر خداوند ﷻ با آن دریا، دریاهایی دیگر قرار دهد تا دریای نخست را مدد رسانند، یقیناً آن دریاها نیز پیش از به پایان رسیدن کلمات خدا ﷻ پایان می‌یابند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَجِدُّ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ﴿١١﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: جز این نیست که من مانند شما انسانی هستم در امر بشریت و فرشته نیستم، بلکه من بنده و فرستادهٔ خدایم، او به من وحی کرده است که خدایی جز او نیست، شریکی نداشته و پروردگاری جز وی وجود ندارد، پس هر که از کیفر خدا می‌ترسد، به پاداشش امیدوار است و به دیدارش ایمان دارد باید به کار شایستهٔ خالصانه برای پروردگارش که با سنت پیامبرش ﷺ منطبق باشد، بپردازد و در عبادت با خدا ﷻ غیر وی را شریک نیاورد که در آن صورت حق تعالی وی را با شرکش فرو می‌گذارد.

سوره مریم

مکی است؛ ترتیب آن ۱۹؛ شمار آیات آن ۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿كَهَيْعَصَ ۝١﴾

کاف، ها، یا، عین، صاد؛ از حروف مقطعه است که حق تعالی به مرادش از آن‌ها دانانتر می‌باشد، با علم به این امر که حروف مقطعه مقاصد زیبا و رازهای والایی دارند.

﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيَّا ۝٢﴾

این یاد رحمت خداوند ﷺ بر بنده و پیامبرش زکریا است که در این سوره از وی خبر خواهد داد؛ چرا که داستان وی عبرت‌ها، اندرزها، حکمت‌ها، فواید و آموزه‌های بسیاری به همراه دارد.

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۝٣﴾

آنگاه که زکریا پروردگارش را آهسته ندا کرد؛ زیرا اینگونه مناجات حاکی از کمال اخلاص و امیدواری تمام به اجابت است.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝٤﴾

﴿٥﴾

زکریا گفت: پروردگارا! سن و سالم بالا رفته، استخوانم سست گشته و موی سرم سپید گردیده است و ای پروردگارم! سابقه ندارد که اجابت دعا را از من بازداری بلکه هرگاه که تو را خوانده‌ام، همیشه و هر وقت خواسته‌ام را اجابت کرده‌ای.

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝٥﴾

در حقیقت من از آن بیم دارم که وقتی بمیرم، نزدیکان و بستگانم در پرداختن به امر دعوت و برداشتن امانت رسالت، بعد از من کوتاهی ورزند و زخم هم نازاست، پس به من فرزندی ببخش که جانشین نیکی برایم بوده و رسالت را بعد از من بر دوش کشد؛ زیرا قدرت جاری و نافذ است.

﴿يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلٍ يَعْقُوبَ ۖ وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝٦﴾

تا آن فرزند، نبوت و نبوت خاندان یعقوب را به ارث برد و از تو می‌خواهم که آن فرزند را شایسته گردانی؛ تا نزد تو و نزد خلقت پسندیده و با آبرو باشد.

﴿يَزَكِّرِيَا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ أَسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾﴾

پس خدای عزوجل به وی وحی فرستاد که: ای زکریا! خداوند عزوجل تو را مژده می‌دهد که دعایت را اجابت کرده و برایت فرزندی بخشیده است که نامش یحیی است تا این نام تفاوتی بر حیانتش باشد و حق تعالی قبلا برایش همنامی قرار نداده و تا آنگاه پسری به این نام، نامگذاری نشده است.

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾﴾
 زکریا از اجابت درخواستش متعجب شد و گفت: پروردگارا! آیا برایم فرزندی زاده خواهد شد حال آنکه همسرم نازا است و فرزند به دنیا نمی‌آورد و من خود نیز پیر مردی هستم کهن‌سال که فردی مانند من بارور ساخته نمی‌تواند؟

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئٍ وَقَدْ خَلَقْتكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿٩﴾﴾

خداوند عزوجل فرمود: به راستی این کار چنین تعجب انگیز است ولی ای زکریا! بر پروردگارت ایجاد آنچه بخواهد سهل و ساده است؛ چه به اسباب باشد و چه بدون اسباب، همانگونه که تو را قبلا از عدم آفرید پس پروردگارت را چیزی عاجز نمی‌گرداند.

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾﴾

زکریا برای آنکه به وعده خدا عزوجل مطمئن شود درخواست کرد و گفت: پروردگارا! نشانه‌ای می‌خواهم تا بدان حقیقت آنچه را که فرشتگان به من مژده داده‌اند بشناسم. حق تعالی به وی وحی کرد: نشانه این است که تو در عین حالی که سالم هستی اما نمی‌توانی مدت سه شبانه روز با مردم سخن بگویی.

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾﴾

پس زکریا از جای عبادت خود یعنی همانجایی که مژده تولد پسر به وی رسید بود، بر مردم ظاهر شد و به ایشان اشاره کرد که خدای متعال را صبح و شام از سر شکرگزاری و عبودیت تسبیح گویند.

﴿يَايَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾﴾

ای یحیی! با همت و عزم و با جد و جهد به تورات روی آور؛ از راه حفظ، فهم، عمل و دعوت به آنچه که در آن است. و خداوند ﷺ به یحیی با وصف خردسالی اش حکمت و فهم علمی عطا کرده بود.

﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكُوهً ۖ وَكَانَ تَقِيًّا ۝۱۳﴾

و نیز خداوند ﷺ از جانب خود به یحیی رحمت و محبت و پاکی از گناهان را بخشیده بود و او از پروردگارش پروا می‌داشت، به او امرش عمل می‌کرد و از نواهی اش پرهیز نمود.

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا ۝۱۴﴾

یحیی با نیکی به پدر و مادر دلسوزی به ایشان از آن‌ها فرمانبردار بود؛ او نه بر خلق گردنکش بود و نه خالق را نافرمان بلکه با مردم متواضع و برای پروردگارش مطیع و فرمان پذیر بود.

﴿وَسَلَّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۝۱۵﴾

و سلامی از جانب الله ﷻ و امانی از جانب رحمان بر یحیی باد در روزی که مادرش او را به دنیا آورد، در آن روز که از دنیا می‌رود و در روزی که از قبرش در آخرت زنده برانگیخته می‌شود.

﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا ۝۱۶﴾

ای پیامبر! و در قرآن داستان مریم را یاد کن؛ روزی که از خانواده‌اش به سمت مشرق دوری گزید و در آن اقامت گزید.

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۝۱۷﴾

مریم پرده‌ای برافراشت تا وی را از دیدگان کسانش و از مردم در حجاب قرار دهد، پس خداوند ﷻ جبرئیل را به سویش فرستاد و او در چهرهٔ انسانی کامل اندام و خوش ترکیب نزد مریم آمد.

﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۝۱۸﴾

چون مریم جبرئیل را دید گفت: اگر خدا ترس و پرهیزگار هستی، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم که به من بدی یا آزاری برسانی. بناءً ایمان‌داری و تقوایت باید مانع آزار رسانی‌ات به من گردد.

﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ ﴿۱۹﴾

جبرئیل به وی گفت: من فرستاده‌ای از سوی الله ﷻ هستم، مرا نزدت فرستاده است تا برایت پسری پاک از لغزش‌ها و پاکیزه از گناه ببخشم.

﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ ﴿۲۰﴾

مریم به جبرئیل گفت: چگونه پسری به دنیا خواهم آورد حال آنکه هیچ انسانی با نکاح حلال به من نزدیکی نکرده است و همچنان مرتکب فعل حرامی هم نشده‌ام و جز این نیست که فرزند از تلاقی مرد و زن به دنیا می‌آید؟

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا

مَّقْضِيًّا﴾ ﴿۲۱﴾

جبرئیل به وی گفت: موضوع همچنان است که تو یاد کردی؛ آری! هیچ انسانی به تو نزدیکی نکرده است و فعل حرامی هم انجام نداده‌ای، زیرا حق تعالی تو را از این فعل بد مصون داشته است ولی بدان که به وجود آوردن پسری بدون پدر بر خدای سبحان سهل و آسان است، زیرا قدرتش نافذ می‌باشد؛ تا این پسر نشانه‌ای بر قدرت وی و رحمتی از سوی وی بر مادرش و بر امتش باشد. قطعاً خداوند ﷻ این امر را نوشته و مقدر ساخته است پس نه حکمش را بر گرداننده‌ای است و نه قضا و فیصله‌اش را بازدارنده‌ای.

﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِء مَكَانًا قَصِيًّا﴾ ﴿۲۲﴾

بعد از آنکه جبرئیل در چاک گریبان مریم دمید و دم وی به رحمش رسید، مریم آبتن شد و به جایی دور از چشم مردم رفت.

﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِثُّ قَبْلِ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا

مَنْسِيًّا﴾ ﴿۲۳﴾

سپس درد زایمان مریم را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید و او از بیم اتهام مردم گفت: ای کاش پیش از امروز مرده بودم و به عرصه وجود نیامده بودم، کاش شناخته شده نبوده و به یاد آورده نمی‌شدم و کسی نمی‌دانست که من کیستم.

﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾ ﴿۲۴﴾

پس عیسیٰ پسرش وی را از زیر پایش ندا داد که: غم مدار؛ زیرا این فرمان و فیصلهٔ خداوند ﷻ است و او در زیر پایت جوی آب شیرینی پدید آورده است.

﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ الْخَلَّةِ تَسْقِطَ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ۝۳۵﴾

و تنهٔ درخت خرما را با دستت بتکان، بر تو از بالای آن خرمای تازه گوارا، در دم چیده و رسیده می‌ریزد.

این آیه بر به کارگیری اسباب در طلب رزق دلالت دارد.

﴿فَكُلْ وَاشْرَبْ وَرَقَىٰ عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ۝۳۶﴾

از خرمای تازه بخور، از آب شیرین بنوش، خاطرت را به پسرت خوش و دیده به وی روشن دار؛ و اگر کسی از آدمیان را دیدی و از تو در این مورد پرسید، بگو: من برای طاعت حق تعالی روزهٔ سکوت نذر کرده‌ام از این رو با هیچ بشری مطلقاً سخن نخواهم گفت: قابل ذکر است که سکوت در شریعت آن‌ها عبادت بود نه در شریعت ما. آیهٔ کریمه بر کناره‌گیری و سکوت در هنگام بروز فتنه‌ها دلالت دارد.

﴿فَأَنتَ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ ۗ قَالُوا يَمْرَيْمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۝۳۷﴾

و بعد از آنکه مریم به جایی دور رفته بود، از آنجا پسرش عیسی را در آغوش گرفته و نزد قومش آمد و چون قومش او و پسرش را مشاهده کردند به وی گفتند: ای مریم! به راستی کار بس ناپسندی را مرتکب شده‌ای.

﴿يَتَأَخَذَ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا ۝۳۸﴾

ای خواهر مرد صالح هارون! پدرت شخص گنه‌کاری نبود که مرتکب فحشا شود و مادرت نیز بدکاره‌ای نبود تا زنا نماید.

﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهِدِ صَبِيًّا ۝۳۹﴾

مریم با آن‌ها سخن نگفت و به پسرش عیسی که کودکی در گهواره بود اشاره کرد تا از وی بپرسند؛ آن‌ها بر این حرکتش ایراد گرفته و گفتند: چسان با این کودک خرد سال و گهواره‌ای که نه سخن گفته می‌تواند و نه حرف‌های ما را می‌فهمد، سخن بگوییم؟!

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۝۴۰﴾

عیسی در حالی که درون گهواره‌اش شیر می‌خورد، لب به سخن گشود و در پاسخ‌شان گفت: من بندهٔ خدا ﷺ هستم؛ او چنین مقدر کرده است که انجیل را بر من نازل کند و مرا برای بنی اسرائیل پیامبری قرار دهد.

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾﴾

و خداوند ﷺ هر جا که باشم مرا با برکت گردانیده است؛ از این رو خیرم بسیار و منفعتم عام و همگانی است؛ من نافع‌ترین مردم در علم و حلم و حکمت هستم، و تا زنده‌ام پروردگارم مرا به بر پاداشت نماز و پایبندی به اوقات آن و به دادن زکات سفارش کرده است زیرا نماز پاکی روح و زکات پاکی مال است.

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾﴾

و مرا برای مادرم مطیع و فرمانبردار، مشفق و مهربان قرار داده و انسانی زورگو، متکبر، درشتخو و نافرمان خود نگردانیده بلکه مرا انسانی شایسته و پرهیزگار قرار داده است.

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾﴾

و بر من از جانب الله ﷺ از هر بیمی امانی و از هر آفتی سلامتی است؛ آن روز که زاده شدم، آن روز که می‌میرم و روز قیامت که زنده بر انگیزخته می‌شوم.

﴿ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾﴾

این کس که خدا ﷺ از وی خبر داده، حقیقتاً و یقیناً همان عیسی پسر مریم است؛ این همان داستان درست و صحیح وی است نه آنگونه که یهود و نصاری اباطیل و افتراهایی را در مورد وی ادعا می‌کنند.

﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾﴾

﴿٣٥﴾

خدای متعال را نسزد و برایش صحیح و مناسب نیست که برای خود از خلقش فرزندی بر گیرد، او از این نسبت والا و منزّه است، وقتی امری را مقدر و اراده کند، آن امر با کلمهٔ «کن» (موجود شو) بی‌درنگ موجود و محقق می‌شود؛ برای آنچه او بخواهد، هیچ برگرداننده‌ای نیست.

﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَدًا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾﴾

همچنین عیسی به بنی اسرائیل گفت: تنها خدا را به یگانگی بپرستید و چیزی را به وی شریک نیاورید، زیرا پروردگار من و شما فقط اوست، برای ما جز او پروردگاری نیست؛ این همان روش پایدار و راه راست است و غیر آن هرچه هست باطل و گمراهی است.

﴿فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾﴾

اما طوایف مختلف بنی اسرائیل در مورد عیسی به اختلاف پرداخته گفتند: عیسی پسر خداست، یا او سومین سه خداست، یا او خود، خداست!! همچنان یهود به دشمنی با وی پرداخته گفتند: او ساحر، یا پسر یوسف نجار است. پس در روز دهشتناک و بسیار خطیر قیامت هلاک و دمار بر تکذیبگران و کافران است.

﴿أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا لَنْ نَكِينِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾﴾

آن روز که کافران به سوی خدا برمی گردند، چه شنوایند خطرهای روز قیامت را و چه بینایند دهشتها و هول و هراسهای آن را؛ تا آنان را در برابر آنچه کرده اند محاسبه کند، ولی امروز کسانی که با کفر بر خود ستم کرده اند در دوری آشکاری از حق و در انحراف از هدایت قرار دارند.

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾﴾

ای پیامبر! و مردم را از روز حسرت بیم ده؛ از آن روز که داوری انجام می شود و مردم مورد حساب قرار می گیرند در نتیجه سعادت‌مندان پاداش یافته و شقاوت‌مندان به کیفر می رسند حال آنکه کافران در این دنیا از آن روز و غفلت قرار دارند زیرا از حق روی گردانیده و پیرو باطل گشته اند، نه ایمان صحیحی نزدشان وجود دارد و نه عمل صالحی.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾﴾

بی گمان فقط خداوند جل جلاله است که زمین و هر که را بر آن است به میراث می برد؛ بدین نحو که تمام موجودات را فنا کرده و تنها خودش باقی می ماند زیرا او زندهٔ پاینده است و نمی میرد، بازگشت بندگان به سوی او و حسابشان بر اوست و به زودی آنان را در برابر افعالشان جزا می دهد؛ پس اگر افعالشان خیر باشد جزای خیر و اگر شر باشد جزای شر به آنها می رساند.

﴿وَأَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾﴾

ای پیامبر! و در این قرآن خبر ابراهیم علیه السلام را برای مردم یاد کن زیرا او از بزرگ‌ترین اولیای صادق و مخلص خدا جل جلاله بود که وی را به نبوت برگزید و به دوستی خویش گرامی داشت.

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤١﴾﴾

آنگاه که ابراهیم به پدرش آزر گفت: پدرجان! چرا بت‌های بی‌جان را که نه می‌شنوند، نه می‌بینند، نه از تو زبانی را دفع نموده و نه برایت نفعی می‌رسانند، می‌پرستی؟ بدان که تنها الله جل جلاله است که جلب‌کننده نفع و دفع‌کننده زیان می‌باشد.

﴿يَتَأْتِبِ إِيَّيْ قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٢﴾﴾

پدر جان! در حقیقت خداوند جل جلاله مرا به دانش سودمندی که برایم وحی نموده، گرامی داشته است پس نصیحتم را بپذیر و با من به مسیر هدایت پیوند تا تو را به راهی راست که نه در آن کژی و نه گمراهی است راهنمون شوم.

﴿يَتَأْتِبِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٣﴾﴾

پدر جان! با پرستش بتان و ترک عبادت رحمان، از شیطان پیروی نکن زیرا ابلیس دشمن خدا جل جلاله است که از عبادتش استکبار ورزیده و از فرمانش سرپیچیده است.

﴿يَتَأْتِبِ إِيَّيْ أَحَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٤﴾﴾

پدر جان! من از آن می‌ترسم که در حال کفر بمیری و در نتیجه خداوند تو را در آتش جاودان بدارد و در آنجا همدم شیطان باشی.

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَأَهْجُرَنِي مَلِيًّا ﴿٤٥﴾﴾

پس آزر به پسرش ابراهیم گفت: ای ابراهیم! آیا می‌خواهی غیر خدایانم را مورد پرستش قرار دهی؟ اگر دشنام و نفرین بتانم را رها نکنی یقیناً تو را سنگسار خواهم کرد تا بمیری. و از من جدا شو تا نه من تو را ببینم و نه تو مرا، نه با من سخن بگویی و نه با من روبه‌رو شو.

﴿قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٦﴾﴾

ابراهیم علیه السلام به پدرش گفت: تو از جانب من در سلامت قرار داری و آزاری از من به تو نمی‌رسد زیرا پدر را باید به نیکی معامله کرد هرچند که کافر باشد، اما در معصیت نباید از او فرمان برد. سپس افزود: به زودی به بارگاه الله جل جلاله دعا خواهم کرد

که تو را به سوی ایمان هدایت کند و گناهانت را بیامزد زیرا پروردگارم مرا به این امر که امیدواری ام را به خودش ناکام نسازد، خو داده، همیشه مرا با اجابت دعایم گرمی داشته و همواره نسبت به من پر مهر بوده است.

﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾﴾

ای پدر! و من به زودی از تو و قومت و بتان شما که جز خدا جَلَّ جلاله می خوانید جدا می شوم و به دعوت و عبادتم برای پروردگارم استمرار می دهم در حالی که دینم را برای وی خالص گردانیده ام و مطمئن هستم که پروردگارم با رد درخواستم مرا بدبخت و ناامید نمی سازد.

﴿فَلَمَّا أَعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُوَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۖ وَكَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾﴾

پس چون ابراهیم از پدرش، از قومش و بتان شان کناره گزید خداوند جَلَّ جلاله اسحاق را به او بخشید و بعد از اسحاق فرزندش یعقوب را؛ و هردو را دو پیامبری بزرگوار گردانید.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾﴾

و خداوند جَلَّ جلاله به تمام آن ها - ابراهیم و فرزندانش - فضل و رحمتی عظیم عنایت کرد؛ از نبوت، رسالت، حکمت، نام و آوازه نیک و ثنا و ذکر خیری ماندگار.

﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَوْسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥١﴾﴾

ای پیامبر! و در قرآن خبر موسی علیه السلام را یاد کن؛ زیرا او برای خدا جَلَّ جلاله خالص شده بود و خدا جَلَّ جلاله وی را به نبوت و رسالت برگزید و او نیز از پیامبران اولی العزم بود.

﴿وَوَلَدَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾﴾

و خداوند جَلَّ جلاله از جانب راست طور سینا او را ندا داد، او را با سخن گفتن با وی به خود نزدیک ساخت، به راز گویی خویش مشرف گردانیده و به رسالت خویش برگزید.

این آیه اثبات کننده صفت کلام برای حق تعالی است؛ بر وجهی که به جلال و کمال سبحانی اش سزاوار می باشد.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾﴾

و حق تعالی از روی رحمت و فضلی از جانب خویش، برادرش هارون را به عنوان مؤید و نصرت بخش به وی بخشید و به علاوه هارون را پیامبر نیز گردانید تا هردو بر رساندن پیام حق با همدیگر یار و یاور باشند.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿۵۱﴾﴾

ای پیامبر! و در این قرآن داستان اسماعیل علیه السلام را یاد کن زیرا او در وعده‌اش صادق بود؛ چون وعده می‌کرد وفا می‌نمود؛ پس هرگز خلف وعده نکرد و او نیز فرستاده‌ای از جانب الله جل جلاله بود که وی را به نبوت مشرف گردانیده بود.

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿۵۲﴾﴾

اسماعیل علیه السلام خاندان خود را به برپاداشت نماز و پرداخت زکات دستور می‌داد و خداوند جل جلاله از اسماعیل راضی بود؛ به خاطر عملکرد نیک و طاعت کامل و پیوسته‌اش.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿۵۳﴾﴾

ای پیامبر! و در این قرآن داستان ادريس علیه السلام را یاد کن زیرا او در سخن و عمل بسیار راستکار و راستگو و به علاوه پیامبری بود که به وی وحی فرستاده می‌شد.

﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿۵۴﴾﴾

و خداوند جل جلاله ذکر وی را در میان جهانیان بلند آوازه و منزلتش را در میان مقربان رفعت داد پس یادش بلند و مقام و منزلتش والاست.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ

وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا

سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿۵۵﴾﴾

آن گروه پیامبرانی که خداوند جل جلاله از ایشان به پیامبرش صلی الله علیه و آله یاد کرده است، همانانی بودند که او با هدایت و نبوت و توفیق‌شان به انجام هر خیری، بر ایشان فضل و منت گذاشت؛ ایشان از نسل آدم و از نسل کسانی بودند که خداوند جل جلاله با نوح ایشان را سوار کشتی ساخت و از نسل ابراهیم، از نسل یعقوب. ایشان از کسانی بودند که حق تعالی ایشان را به ایمان راه نمود و به رسالت برگزید؛ هرگاه آیات خدا جل جلاله را می‌شنیدند که بر ایشان خوانده می‌شود، ترسان و گریان از خشیت الله جل جلاله با تمام

فروتنی و خضوع به سجده می افتادند؛ از آنکه در عبودیت بسی کامل و برای پروردگار خود بسی منقاد و فروتن بودند.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا



اما پس از آن گروه ابرار، جانشینان بدی برجای ماندند که نماز نمی خواندند، یا وقت های نماز را تباه می ساختند، یا در واجبات و ارکان نماز کوتاهی ورزیده در عوض به اموری فرو می رفتند که با شهوات حرام نفس های شان سازگار باشد. پس آن ها به زودی در آتش جهنم با بدبختی، ناکامی و ندامت روبه رو خواهند شد.

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا



لیکن کسانی که به سوی پروردگار خویش باز گشته از گناهان خود نادم شده و با این حال مؤمنان راستین عامل به شایستگی ها باشند، پس خداوند ﷻ یقیناً توبه شان را می پذیرد، گناهان شان را می زداید و چیزی از پاداش اعمال خود را نیز کاسته نمی یابند بلکه پاداش شان به کمال و تمام به ایشان پرداخته می شود.

﴿جَنَّتِ عَذْنِ الْأُتَى وَعَدَّ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿٦١﴾

این گروه ابرار، به بوستان های خلد خوشگوار، در اقامتی همیشگی و پایدار وارد می شوند؛ این همان باغ های جاویدانی است که حق تعالی از غیب بندگان صالحش را بدان ها وعده داده است. پس در حالی که آن باغ ها را قبلاً مشاهده نکرده اند اما بدان تصدیق نموده اند. بی گمان وعده الله ﷻ محقق است و هیچ برگرداننده ای برای آن نیست.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾

بهشتیان در بهشت سخن بیهوده بی خیر را نمی شنوند بلکه فقط درود و شادباشی را می شنوند که نوید بخش سلامتی از هر آفت و ایمنی از هر بیمی برای ایشان است. آن ها در بهشت در آغاز و پایان روز هر وقت که غذا بخواهند، غذا داده می شوند همراه با مقامی خوش در عین سلامتی و امنیت.

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾

این بهشتی که خداوند ﷻ از آن یاد کرده است، آن را برای بندگان با تقوایش مهیا می‌سازد؛ البته ایشان همه کسانی‌اند که به اوامر خدا ﷻ عمل کرده و از نواهی‌اش پرهیز کرده‌اند.

﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿١٤﴾﴾

جبرئیل به پیامبر ﷺ می‌گوید: ما فرشتگان جز به فرمان خدا ﷻ از آسمان به زمین نازل نمی‌شویم، همه آنچه که پیش روی ما از کار آخرت قرار دارد، همه آنچه که پشت سر ما از کار دنیا گذشته است و آنچه هم که مابین دنیا و آخرت هست همه به حق تعالی اختصاص دارد؛ پس هر آنچه در زمان و مکان واقع شده، از آن اوست. و او هرگز فراموشکار نیست.

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿١٥﴾﴾

تنها خدای یگانه پروردگار آسمان‌ها و زمین است، او آفریننده هر چیزی است که میان آن دو قرار دارد، او مالک همه این‌هاست؛ از این رو پرستش را تنها برای وی خالص گردان و چیزی را با او شریک نیاور و برانجام طاعت و قیام به عبودیتش صابر و شکبیا باش؛ زیرا او را در اسماء، صفات و افعالش هیچ شبیه و مانندی نیست.

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿١٦﴾﴾
انسان کافر تکذیب کنان به رستاخیز می‌گوید: چگونه بعد از آنکه مُردم و فنا شدم مجددا زنده می‌شوم؟ بی‌گمان این کار محال است.

﴿أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿١٧﴾﴾
آیا این انسان کافر انکارگر تکذیب پیشه به یاد نیاورده است که خداوند ﷻ وی را از عدم آفرید حال آنکه قبلا موجود نبود؟ پس باز آفرینی‌اش بعد از مرگ بر خدای متعال ساده‌تر است و همه کارها بر وی سهل و ساده می‌باشد.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿١٨﴾﴾

پس ای پیامبر! به پروردگارت سوگند که یقینا او تکذیبگران رستاخیز را با شیاطین گرد خواهد آورد، سپس در حالی که از شدت ترس و وحشت به زانو در آمده‌اند آن‌ها را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم ساخت.

﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾﴾

آنگاه قطعا از عذاب کسانی آغاز خواهد کرد که سرکش‌تر، متکبرتر، متمردتر و کفر پیشه‌تر بوده‌اند.

﴿ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾﴾

پس از آن خداوند جل جلاله به کسانی که به ورود جهنم و برداشت عذاب آتش و تحمل سختی‌های سخت آن سزاوارتر می‌باشند، داناتر است.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾﴾

و هیچ‌کس از مردم نیست مگر اینکه با گذر بر صراطی که بر متن جهنم نصب شده است، وارد آتش می‌شود؛ آن‌ها بر حسب اعمال خویش در سرعت گذر از صراط متفاوت‌اند، اما این ورود امری است اجتناب‌ناپذیر که هیچ‌گریز و گزیری از آن وجود ندارد و این همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾﴾

آنگاه خداوند جل جلاله کسانی را که با عمل به شریعتش از وی پروا کرده‌اند، نجات می‌دهد و کسانی را که با کفر بر خویشتن ستم کرده‌اند در حالی که به آتش جهنم رها می‌کند که به زانو در افتاده‌اند.

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾﴾

چون آیات روشن و واضح قرآن بر آنان خوانده شود کافران به مؤمنان می‌گویند: کدام یک از ما دو گروه جایگاهش بهتر و محلش آراسته‌تر است؟

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِعِيًّا ﴿٧٤﴾﴾

بیش از کفار مکه چه بسیار امت‌های پیشین بوده‌اند که از اینان اثاثی زیباتر و ظاهری فریباتر داشتند، اما خداوند جل جلاله با عذاب نابودشان ساخت.

﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا﴾ ﴿۷۵﴾

ای پیامبر! بگو: هر کس از هدایت رویگردان باشد پس خداوند جَلَّ جَلَّ وی را در گمراهی اش مهلت می‌دهد تا آنکه چون هشدار خداوند جَلَّ جَلَّ در مورد کافران - یعنی هلاک عاجل دنیا یا قیام قیامت - را محقق ببینند، در آن هنگام خواهند دانست که چه کسی در مقام و منزلت بدتر و در سپاه و یاور و پشتیبان، ناتوان‌تر و بی‌پشتوانه‌تر است.

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَلْقَيْتُ الصَّلِيحُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا﴾ ﴿۷۶﴾

و خداوند جَلَّ جَلَّ ایمانی بر ایمان کسانی که به وی ایمان آورده و عمل شایسته کرده‌اند می‌افزاید؛ به سبب طاعت‌شان و کامل بودن پیروی‌شان از پیامبرش ﷺ، و یقیناً عمل‌های شایسته مشروع نزد خدا جَلَّ جَلَّ از نظر اجر و پاداش آخرت، بهتر و بزرگ‌تر و خوش فرجام‌تر است؛ پس بنده آنگاه که در روز فقر بدان‌ها سخت محتاج است، آن‌ها را می‌یابد.

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا﴾ ﴿۷۷﴾

ای پیامبر! آیا از حال آن شخص کافر - عاص بن وائل - و امثال وی تعجب نکردی؛ همان کسی که آیات الله جَلَّ جَلَّ را تکذیب کرد، به دینش کفر ورزید و باز سوگند خورد که قطعاً در آخرت به وی اموال و فرزندان داده خواهد شد؟

﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ ﴿۷۸﴾

آیا او بر علم غیب آگاهی یافته تا آن ادعا را برای خود انشا نماید، یا که نزد خدا جَلَّ جَلَّ بر حصول و تحقق این امور، عهد و پیمانی دارد که از وی گرفته است؟ حقیقت این است که نه علمی از غیب دارد و نه هم عهد و پیمانی گرفته است.

﴿كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا﴾ ﴿۷۹﴾

موضوع چنان نیست که او پنداشته است؛ بناءً نه علمی از غیب دارد و نه عهد و پیمانی بلکه او دروغ پردازی بیش نیست و به زودی خداوند جَلَّ جَلَّ آنچه را به هم بافته و افترا بسته است می‌نویسد و از انواع عذاب و اشکال گرفتاری و نکبت بر او می‌افزاید؛ آنسان که او از تکذیب و کفر افزود.

﴿وَنَرِيئُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا﴾.

با مرگش تمام ملکیتش را نیز سلب خواهیم کرد و او را تک و تنها بدون مال و فرزند و پشتیبان و تکیه‌گاه خواهیم گذاشت.

﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾.

کافران بتانی گرفته و آن‌ها را به جای خدا می‌پرستند، نزد آن‌ها جویای عزت‌اند؛ حال آنکه عزت تنها از آن خدا جَلَّ جَلَالُهُ است.

﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾.

کافران با پرستش خدایانی جز الله جَلَّ جَلَالُهُ ابدًا به عزت دست نخواهند یافت، بلکه به زودی خدایان پنداری‌شان در روز قیامت عبادت‌شان را انکار خواهند کرد و نزد خدا جَلَّ جَلَالُهُ خصم‌شان خواهند بود و آن‌ها را در گفته‌های‌شان تکذیب خواهند کرد.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا﴾.

ای پیامبر! آیا ندیدی که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ شیاطین را بر کفار مسلط ساخته است که آن‌ها را به گناهان انگیزه داده و به سوی نافرمانی‌ها می‌رانند.

﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا﴾.

ای پیامبر! به درخواست عذاب از جانب الله جَلَّ جَلَالُهُ برای کفار شتاب نکن، زیرا بدون شک خداوند جَلَّ جَلَالُهُ عمرها و عمل‌های‌شان را بدون کوتاهی به شمار می‌آورد بناء همه چیز به میعاد معین و حساب و اندازه‌ای مقرر است.

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾.

روزی که خدا جَلَّ جَلَالُهُ پرهیزگاران را در گروه‌هایی با اکرام، إعزاز و انعام به سوی رحمت و اسعه خود گرد می‌آورد.

﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا﴾.

اما کافران را پیاده و در حال تشنگی به وسیله فرشتگان به شدت تمام به سوی جهنم می‌راند.

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾.

کافران برای کسی شفاعت نتوانند کرد، زیرا برای‌شان نزد خدا جَلَّ جَلَالُهُ هیچ عهد و پیمانی - از ایمان به وی و پیامبر ﷺ - وجود ندارد.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾.

و کافران به دروغ پنداشته‌اند که خداوند ﷻ از بندگانش فرزندی گرفته است. حق تعالی از این پندار دروغین والا و منزه است؛ زیرا او یگانه یکتاست؛ کسی را زاده و زاده هم نشده است.

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾.

یقیناً کافران با این سخنان‌شان منکر بی‌نهایت زشت و چیزی در منتهای وقاحت را آوردند.

﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾.

نزدیک است که آسمان‌ها از شناخت این سخن بشگافند، زمین چاک خورد و کوه‌ها به شدت فرو افتند و در هم پاشند؛ از روی خشم و به خاطر بزرگداشت حق تعالی و تنزیهش از این بهتان.

﴿أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾.

از آنکه به دروغ و بهتان به خدای سبحان نسبت فرزند دادند. او از این افترا پاک و والاست؛ به اعتلایی بس بزرگ.

﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾.

سزاوار عظمت و جلال خداوند ﷻ نیست که فرزندی داشته باشد؛ زیرا او از هر کس بی‌نیاز است، نه کسی را زاده و نه زاده شده است.

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾.

همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین به سر می‌برند - اعم از فرشتگان، انس و جن - به زودی بنده‌وار، فروتن و با عجز و انکسار به سوی او باز می‌گردند در حالی که از او بیمناک و به عبودیت محض برایش به یگانگی، معترفند.

﴿لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾.

حق تعالی تمام خلق را به حساب آورده و شمارشان را به دقت دانسته است پس احدی از نزدش غایب نشده و کسی از وی گریخته نمی‌تواند.

﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾.

و هریک از انسان‌ها در روز قیامت به سوی حق تعالی تک و تنها خواهد آمد در حالی که نه مالی با وی است، نه فرزندی و نه قدرت و سلطه‌ای.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ۝۶۱﴾

در حقیقت کسانی که به خدا ﷻ ایمان آورده از پیامبرش ﷺ پیروی کرده و اعمال شایستهٔ مشروعی را انجام داده‌اند، به زودی خداوند ﷻ به رحمتش برای‌شان در دل‌های بندگان محبت و مودتی قرار خواهد داد که از آن جمله است: انداختن ثنا و ستایش آن‌ها بر سر زبان‌ها، بلند آوازه ساختن‌شان به نام نیک و مورد قبول قرار گرفتن‌شان در میان مردم.

﴿فَأَمَّا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ۝۶۲﴾

ای پیامبر! جز این نیست که خداوند ﷻ قرآن را به زبانت - که عربی است - آسان گردانیده تا شایستگان تقوایبش را به جنت و رضوان الهی بشارت داده و کافرانی را که سخت به ناروا و در گمراهی آشکار جدار می‌کنند، از آتش جهنم بیم‌دهی.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هَلْ يُحِيسُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۝۶۳﴾

و خداوند ﷻ چه بسیار از امت‌های پیشین را نابود ساخته است که هم اکنون نه کسی از آنان را مشاهده می‌کنی و نه صدایی از آن‌ها می‌شنوی. البته به زودی بر کافران این امت نیز نابودی واقع خواهد شد چنان‌که بر پیشینیان واقع شد؛ این سنتی است گذرانده شده که آن را هیچ تغییر و تبدیلی نیست.

سوره طه

مکی است؛ ترتیب آن ۲۰؛ شمار آیات آن ۱۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿طه ۱﴾.

طا، ها؛ از حروف مقطعه است که خداوند ﷻ به مرادش از آن‌ها داناتر می‌باشد.

﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾.

ای پیامبر! خداوند ﷻ قرآن را برای آن بر تو نازل کرده است تا آنچه را که از توانت بیرون است بر خود تحمیل کنی، بلکه قرآن برای ارمغان نمودن آسانی، رستگاری و سعادت فرود آمده است.

﴿إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى﴾.

لیکن حق تعالی قرآن را برای آن بر تو نازل کرده است تا هر کس را که از عذابش بیم دارد، بدان هشدار دهی تا در نتیجه او با انجام اوامر و ترک نواهی خدای متعال را در نظر داشته و از وی پروا دارد.

﴿تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى﴾.

خدایی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده، هموست که قرآن را به عنوان وحیی از جانب خود بر تو فرود آورده است.

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾.

رحمان بر عرش خود فراز آمده، از خلقتش ارتفاع جسته و آنگونه بر آن استوا یافته که سزاوار جلالش می‌باشد.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾.

هرچه در آسمان‌ها و زمین و مابین آن‌هاست، و هرچه در زیر زمین است همه در آفرینش، تدبیر، ملک و گرداندگی تنها از آن خدا ﷻ است؛ وی را در این امور شریکی نیست.

﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ (۷)

و اگر صدایت را در سخن گفتن بلند کنی یا نهران سازی بی گمان خداوند عَلَّمَ آشکار و نهران را می داند و آنچه را که نهران تر از نهران می باشد - که همانا حدیث نفس و خاطرات اندرونی است - نیز می داند.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (۸)

تنها الله عَلَّمَ است که هیچ معبود بر حقی جز او نیست، شریکی برایش وجود نداشته و پروردگاری سواى وی نیست، وی را نام‌هایی است که متضمن صفات کمال است؛ صفاتی که از نقص بری است.

﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (۹)

ای پیامبر! و آیا داستان بزرگ و شگفت انگیز موسی عَلَّمَ به تو رسیده است؟

﴿إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ

عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ (۱۰)

آن شبی که موسی عَلَّمَ آتش بر فروخته‌ای را دید پس به خانواده‌اش گفت: شما در اینجا منتظر بمانید؛ زیرا من آتشی را دیده‌ام و به زودی پیش آن می‌روم تا شعله‌ای از آن برای گرمایش شما و پختن غذای‌تان بیاورم، یا پیش آتش کسی را بیابم که ما را بر راه راهنمایی کند.

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمُوسَى﴾ (۱۱)

چون موسی به پیش آتش رسید، خدای عَلَّمَ به وی ندا کرد: ای موسی! بدین گونه وی را به سخن گفتن گرامی داشت و به نبوت مشرف گردانید.

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (۱۲)

خدای سبحان به وی چنین ندا کرد: منم من؛ پروردگار و الهت، پس کفش‌هایت را به خاطر گرمی‌داشت این مقام بیرون آور. تو در وادی مقدس، پاک و مبارکی هستی که نامش «طوی» است.

﴿وَأَنَا أَخْتَرُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ (۱۳)

ای موسی! خداوند عَلَّمَ تو را برای تبلیغ رسالتش برگزیده است؛ پس با قلبی آماده به آنچه که به تو وحی می کند گوش فرا ده.

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾.

معبود بر حقى جز الله ﷻ وجود نداشته و شریکی برایش نیست؛ پس به یگانگی وی را عبادت کن، طاعت را برایش خالص گردان و نماز را برپا دار تا الله ﷻ را در آن به یاد آوری.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِئُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾.

بی‌گمان وقوع قیامت امری حتمی و گریزناپذیر است، لابد روی می‌دهد، نزدیک است حق تعالی آن را حتی از خود هم پنهان بدارد، پس چگونه غیر وی از آن آگاهند؟ آری! قیامت آمدنی است تا هر کس بدانچه از خیر و شر انجام داده است، خبر داده شود.

﴿فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ﴾.

پس کسانی که وقع قیامت را تکذیب کرده، هدایت را فرو گذاشته و از هوای نفس خود پیروی کرده‌اند، تو را از ایمان به آن باز نگردانند چه اگر از آن‌ها اطاعت کنی، هلاک می‌شوی.

﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَمُوسَىٰ﴾.

ای موسی! و چیست آنچه به دست راست خویش گرفته‌ای؟

﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيْهَا وَاهْبُتْ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَنَارِبُ أُخْرَىٰ﴾.

موسی به پروردگارش گفت: این عصای من است؛ وقتی راه بروم بر آن تکیه می‌دهم، با آن برای گوسفندانم برگ درختان را می‌تکنم تا از آن بخورند و برایم در آن نیازها و منافع دیگری نیز هست مانند کشتن مار و گزدم - که آن نیازها را به وسیله آن برمی‌آورم.

﴿قَالَ أَلْقَهَا يَمُوسَىٰ﴾.

خدای متعال به موسی دستور داد تا عصا را از دستش بیندازد.

﴿فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ﴾.

موسی عصایش را بر زمین انداخت و حق تعالی آن را به ماری تبدیل کرد که بر سرعت می‌خزید؛ موسی از مشاهده این صحنه هول‌زده شد و گریزان روی گردانید.

﴿قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ﴾.

خداوند ﷻ به موسی دستور داد که مار را بگیرد و از آن نترسد زیرا آن مار به وی زبانی نمی‌زند و به مجردی که آن را بگیرد خداوند ﷻ آن را به حال نخستینش که همان عصاست برخواهد گرداند.

﴿وَأَضْمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَىٰ﴾ ﴿٢٢﴾

و فرمود: ای موسی! دستت را در زیر بغلت به پهلویت ببر، سپید بی‌گزند بی‌هیچ عیب و آسیبی همچون مرض برص و غیره، بیرون می‌آید.

﴿لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ﴾ ﴿٢٣﴾

حق تعالی موسی را به این کارها دستور داد تا وی از برهان‌های بزرگش که راهنمای قدرت، یگانگی و عظمت وی می‌باشند، نمونه‌هایی شگرف را مشاهده کند.

﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ ﴿٢٤﴾

حق تعالی به موسی دستور داد تا نزد فرعون رفته، وی را به یگانه پرستی و ایمان فرا خواند، زیرا فرعون در گردنکشی، ستم و کفر؛ از حد گذشته، تمرد ورزیده و در زمین فساد برپا کرده است.

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ ﴿٢٥﴾

موسی پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! سینه‌ام را برایم گشاده گردان تا بتوانم رسالتت را به مقصد رسانم و ابلاغ کنم.

﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ ﴿٢٦﴾

پروردگارا! و کارم را برایم آسان ساز تا به رسالتت قیام کنم.

﴿وَأَحْلَلْ عَقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾ ﴿٢٧﴾

و از تو می‌خوام - پروردگارا - که زبانم را به سخن گفتن بشگایی تا لکنت آن بر طرف شود.

﴿يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ ﴿٢٨﴾

و در نتیجه آنچه را به مردم می‌گویم، بفهمند.

﴿وَأَجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ ﴿٢٩﴾

و برایم از خانواده‌ام دستیاری قرار ده.

﴿هَٰرُونَ أَخِي﴾ ﴿٣٠﴾

آن دستیار و معاون، برادرم هارون باشد.

﴿أَشُدُّ بِهِ أَزْرِي﴾ (۳۱)

پشتم را به هارون استوار کن و مرا به او نیرومند گردان تا بر برداشت امانت توانمند

شوم.

﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾ (۳۲)

و او را با من در نبوت و تبلیغ و دعوت، شریک گردان.

﴿كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا﴾ (۳۳)

تا تو را با تسبیح گفتن بسیار تقدیس و تنزیه کنیم.

﴿وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا﴾ (۳۴)

و ذکر تو را بسیار گوئیم و بسیار به یاد تو باشیم که این بزرگ‌ترین مدد و یاری برای

ما بر امر رسالت است.

﴿إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا﴾ (۳۵)

زیرا تو بر احوال ما بینایی؛ هیچ امر نهانی از ما بر تو مخفی نمی‌ماند.

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَمُوسَى﴾ (۳۶)

حق تعالی خواسته موسی را به وی داد و فرمود: ای موسی! خواسته‌ات به تو داده

شد.

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى﴾ (۳۷)

و به راستی خداوند ﷻ پیش از این نیز با نعمت دیگری بر موسی منت گذاشت؛

آنگاه که وی را از چنگ فرعون نجات داد، هنگامی که در دوران کودکی بود.

﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى﴾ (۳۸)

آنگاه که خداوند ﷻ به مادر موسی آنچه را که پسرش موسی را بدان حفظ نماید،

الهام کرد.

﴿أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي

وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّمِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾ (۳۹)

آری! خداوند ﷻ به مادر موسی الهام کرد که پسرش را در صندوقچه‌ای بگذارد

سپس آن به دریا اندازد؛ دریا به سوی ساحل حملش خواهد کرد و سرانجام در دست

فرعون دشمن خدا ﷺ و دشمن موسی خواهد افتاد. همچنین حق تعالی از جانب خود محبتی را بر موسی افکند در نتیجه او نزد بندگان خدا محبوب و مورد پذیرش واقع شد و نیز اوتعالی موسی را زیر نظر و حفظ و رعایت خودش پرورش داد. آیه کریمه بر اثبات چشم برای خدای سبحان - آنگونه که به جلالش سزاوار است - دلالت دارد.

﴿إِذْ تَمْثِي أُوْحُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۗ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَوَقَلْتُمْ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَمِثْتَ سَيْنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يٰمُوسَىٰ ۖ﴾

و از تدبیر دقیق و حفظ و رعایت ما نسبت به تو بود آنچه کردیم هنگامی که خواهرت جستجو کنان دنبال تو می‌رفت و به کسی که تو را از رودخانه گرفته بود می‌گفت: آیا شما را بر کسی که سرپرستی‌اش را به عهده گیرد و برای شما شیرش دهد راهنمایی کنم؟ چنین بود که ندانسته تو را نزد مادرت باز گرداندیم تا شیرت داده و به خوبی از تو عهده‌داری کند و در عین حال دلش به دیدنت شاد و روانش به سلامت آرام گیرد و بر گم کردنش اندوه نخورد. ای موسی! و تو را از غم و هراس کشتن قبطی نیز نجات دادیم و به منظور پاکسازی و گزینش تو را به چنان امتحانی آزمودیم که از مصر بیمناک به سوی مردم مدین رفته و سال‌ها نزدشان باقی ماندی سپس در موعدی که مقدر و فیصله کرده بودیم از مدین به اینجا در وادی طور، میعادگاه رسالت آمدی.

﴿وَأَصْطَفَيْنَاكَ لِنُقِيبِي ۖ﴾

و خداوند ﷺ موسی را به رسالتش انتخاب و به تبلیغ دعوت و ایستادگی به امر شریعتش برگزید، از این جهت فرمود: و تو را برای خودم ساختم.

﴿أَذْهَبَ أَنتَ وَأُخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ۖ﴾

حق تعالی به موسی دستور داد که همراه برادرش هارون با نشانه‌های وی که دال بر الوهیت، یگانگی و قدرت عظیمش هستند به قصد انجام رسالت روان شوند و به ایشان دستور داد که در ذکر مدام و پیوسته وی سستی نکنند؛ زیرا ذکر حق سینه را می‌گشاید و به وسیله آن هر کاری آسان می‌شود.

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ﴾

آری! به موسی و هارون دستور داد تا نزد فرعون بروند؛ زیرا او به سرکشی برخاسته، طغیان ورزیده و در کفر و ستم و فساد از حد گذشته است.

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ ﴿۴۱﴾

حق تعالی به موسی و هارون دستور داد تا به فرعون سخنانی نرم و لطیف گفته از درستی و تندی کار نگیرند تا به پذیرش برانگیزنده تر باشد و این، سخن نرم بهترین انسان‌ها به بدترین انسان‌هاست بنابراین بر هر دعوتگری واجب است تا در دعوتش از ملایمت و نرمی کار بگیرد.

﴿قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ﴾ ﴿۴۲﴾

موسی و هارون گفتند: پروردگارا! ما از آن می‌ترسیم که فرعون ما را به شتاب عذاب کند یا حق را رد نموده و نپذیرد بنابراین از آن بیم داریم که ما را مورد تعذیب یا تکذیب قرار دهد.

﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ﴾ ﴿۴۳﴾

خدای عزوجل به موسی و هارون دستور داد که از فرعون نترسید زیرا او به حفظ و نصرت تأییدش با آن‌هاست؛ سخنان‌شان را می‌شنود و کارهای‌شان را می‌بیند.

﴿فَأْتِيَاهُ قَوْلًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾ ﴿۴۴﴾

و حق تعالی به موسی و هارون دستور داد تا نزد فرعون رفته و به وی خبر دهند که دو فرستاده از سوی الله عزوجل پروردگارش هستند و بگویند: بنی‌اسرائیل را از مصر با ما بفرست و آزادشان کن و در کارها بر آنان سخت نگیر، یا آزار و شکنجه‌شان نکن. چنین بود که موسی و هارون با دو معجزه آشکار و بزرگ که بر راستگویی‌شان در دعوت‌شان دلالت می‌کرد و پیام سالم ماندن کسانی از عذاب خدا عزوجل را به همراه داشت که از هدایتش پیروی کرده و هوای نفس خود را فرو می‌گذارند، نزد فرعون رفتند.

﴿إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ ﴿۴۵﴾

و به فرعون بگویند: در حقیقت خداوند عزوجل به ما وحی نموده که عذابش بر کسانی است که پیامبرانش را تکذیب کرده و از شریعتش روی گردانند.

﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَمُوسَىٰ﴾ ﴿۴۶﴾

فرعون ستیزه جویانه و منکرانه به ایشان گفت: ای موسی! پروردگار شما دوتن کیست؟ و این پرسش چنان که پیداست - از روی انکار بود.

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ ﴿۵۰﴾

موسی با این سخنش فرعون را پاسخ گفت: پروردگار ما آن خدایی است که هر چیز را آفرینشی داده که از نظر ساختار و صنع نیکو درخور اوست، سپس هر آفریده‌ایی را بر اسباب زندگی راه نموده و به بهره‌گیری از زندگی در راستای هدفی که او را برای بر آوردن آن هدف آفریده، توفیق بخشیده است.

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى﴾ ﴿۵۱﴾

فرعون به موسی گفت: پس حال و وضع امت‌های گذشته چگونه است زیرا آن‌ها نیز رهرو راه انکار و تکذیب بوده‌اند؟

﴿قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ ﴿۵۲﴾

موسی به فرعون گفت: اخبار این امت‌ها و آنچه کرده‌اند فقط نزد الله ﷻ بوده در لوح محفوظ نوشته است؛ حق تعالی در کارها و فیصله‌های خود راه را گم نکرده و چیزی از علم خویش را فراموش نمی‌کند پس احکام و افعالش همه از تکیه‌گاه حق و راستی و علم بر خوردار است.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى﴾ ﴿۵۳﴾

تنها خداوند ﷻ است که زمین را برای شما نرم، هموار و رام ساخت تا از آن بهره برده و بر پشت آن زندگی کنید و در آن راه‌هایی بسیار و آسان ترسیم کرد تا زنده‌جان‌ها در آن‌ها گشت و گذار کنند و از آسمان آبی فرود آورد و به وسیله آن انواع مختلفی از رستنی‌ها و گیاهان متنوع ر رویانید تا رزقی برای بندگان و حیوانات باشد.

﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَمَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ ﴿۵۴﴾

ای بندگان! از پاکیزگی‌های آنچه خداوند ﷻ از زمین بیرون آورده بخورید و حیواناتان را در آن بچرانید بی‌گمان در آنچه خدا ﷻ رویانده است برهان‌های روشنی بر قدرت و شایستگی‌اش برای یکتایی و الوهیت وجود دارد.

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ ﴿۵۵﴾

خداوند ﷻ مردم را از زمین آفریده است، سپس آن‌ها را مرده در قبرهای‌شان به زمین برمی‌گرداند، از یکبار دیگر از زمین زنده بیرون‌شان می‌آورد تا در برابر کارهای‌شان جزای‌شان دهد.

﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾﴾

و در حقیقت خداوند ﷻ دلایل یگانگی و برهان‌های قدرتش را در سیمای معجزات، پدیده‌های آفرینش و نشانه‌های روشن به فرعون نشان داد، ولی او آن‌ها را تکذیب کرده از پذیرش حق امتناع ورزید، با سخنش تکذیب و با عملش عصیان ورزید.

﴿قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٥٧﴾﴾

فرعون گفت: ای موسی! آیا نزد ما آمده‌ای تا با سحر خود ما را از سرزمین‌مان بیرون کنی؟

﴿فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ ۚ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا

سُوٰی ﴿٥٨﴾﴾

ای موسی! پس ما هم به زودی سحری مانند سحر تو خواهیم آورد بناءً برای ما موعدی تعیین کن که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو؛ آن هم در جایی هموار و برابر که میان ما و تو در وسط قرار داشته باشد.

﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحَىٰ ﴿٥٩﴾﴾

موسی روز گردهمایی را در عیدی از اعیادشان تعیین کرد؛ آن روز که خود را برای آن جشن می‌آریند تا پیش از ظهر مردم از همه‌جاها در آن گرد آیند.

﴿فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾﴾

چنین بود که فرعون از حق روی گردانید و ساحران را گرد آورد آنگاه در حال نبرد با خدا ﷻ و پیامبرش موسی ﷺ باز آمد.

﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ

مَنْ أَفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾﴾

موسی ساحران را نصیحت کرد و آن‌ها را از دروغ بستن بر خدا بیم داد چه در آن صورت او به عذابی از نزد خود آنان را بیخ کن و ویران خواهد ساخت و قطعاً هر کس بر خدا دروغ بندد، زیانکار و ناکام شده و تمام تلاشش بی‌اثر می‌شود.

﴿فَتَنَزَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا اللَّجْوَى﴾ (۱۲)

پس ساحران در میان خود به اختلاف پرداختند اما سخنان خویش را از مردم پنهان داشتند.

﴿قَالُوا إِنْ هَذَا لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى﴾ (۱۳)

ساحران گفتند: یقیناً موسی و هارون دوتن ساحرانند که می‌خواهند فرعون و قومش را از سرزمین‌شان بیرون کرده و جادوی بزرگ شما را بر شما تباه سازند.

﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى﴾ (۱۴)

بنابراین فیصله خود را قطعی کرده، نیرنگ خویش را استوار سازید، دچار تفرقه و اختلاف نشده و در یک صف بر موسی و هارون پیش تازید و آنچه را در دست دارید با عزم و تصمیم بیندازید تا عقل‌ها را مدهوش ساخته و بر آن دو پیروز شوید و قطعا هر کس امروز خصمش را مغلوب نماید و بر دشمنش برتری یابد، رستگار و کامیاب شده است.

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى﴾ (۱۵)

ساحران به موسی گفتند: از دو گزینه آتی هریک را می‌خواهی برگزین؛ یا تو در انداختن عصایت آغازگر باش، یا ما به انداختن آنچه داریم آغازگر باشیم.

﴿قَالَ بَلْ أَلْفُوا فَاذًا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ (۱۶)

موسی به آنان گفت: نه؛ بلکه شما بر افگندن آنچه همراه دارید آغازگر باشید. پس چون آنچه را همراه داشتند انداختند در خیال موسی چنین نمایانده شد که ریسمان‌ها و عصاهای‌شان ازدهاهایی در حال جنبش هستند که می‌خزند.

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ﴾ (۱۷)

پس موسی از آنچه مشاهده کرد، احساس بیم و هراس نمود.

﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ (۱۸)

اما خداوند جلّ و علا به موسی وحی کرد که: پایدار باش و از آنچه دیدی نترس زیرا امروز پیروز میدان تو هستی و به اذن حق تعالی آن‌ها را به زودی مغلوب خواهی ساخت.

﴿وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ (۶۹)

و عصایت را که در دست راست هست بینداز تا عصاها و ریسمان‌های‌شان را بلعد زیرا آنچه را پیش رویت سرهم بندی کرده‌اند افسون افسونگر و نیرنگ جادوگر است و افسونگر هر جا که باشد هرگز رستگار نمی‌شود.

﴿فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالَوَا ءَأَمَّنَا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى﴾ (۷۰)

موسی عصایش را افکند و عصا ریسمان‌ها و عصاهای‌شان را بلعید، به این ترتیب حق پیروز شد و بر راستگویی موسی حجت برپا شد. پس ساحران بر زمین به سجده در افتاده و گفتند: به الله پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم و او را به یگانگی می‌خوانیم؛ زیرا اگر آنچه نزد موسی است سحر بود امروز بر ما غلبه کرده نمی‌توانست.

﴿قَالَ ءَأَمَّنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَأَذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا قِطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾ (۷۱)

فرعون به ساحران گفت: آیا بی‌اجازه من بدانچه موسی آورده تصدیق نمودید و از او پیروی کردید؟ بی‌گمان موسی است که این سحر را به شما آموخته و در این کار او پیشوای شماست؛ پس به زودی دست‌ها و پاهای‌تان را یکی از راست و یکی از چپ - یعنی دست راست و پای چپ یا عکس آن - قطع می‌کنم و بعد از مثلثه کردن‌تان بدن‌های‌تان را به منظور تشهیر بر تنه‌های درختان خرما به دار خواهیم آویخت که این نهایت مجازات است - و به زودی خواهید دانست که آیا عذاب من سخت و پیوسته‌تر است یا عذاب خدای موسی؟ آن ملعون ناکام و نامراد شد؛ بلکه عذاب خدا سخت‌تر و ماندگارتر است.

﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (۷۲)

ساحران به فرعون گفتند: هرگز باطلت را بر حقی که موسی آورده است برتری نداده و هرگز ربوبیت دروغینت را بر ربوبیت راستین خدای یگانه یکتا که ما را آفریده است ترجیح نمی‌دهیم، پس هر آنچه می‌خواهی بکن؛ بی‌گمان قلمرو قدرتت بر ما

همین محدودهٔ دنیای کوتاه مدّت و فانی است و با رفتن از این دنیا عذابت بر ما نیز به زودی سپری خواهد شد.

﴿إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَى



ما به الوهیت پروردگاران و به پیام پیامبرش موسی ایمان آوردیم؛ امید است خداوند ﷻ از گناهان ما و از آن سحری که - تو ای فرعون - ما را بدان به زور واداشتی در گذرد، قطعاً پاداش خداوند ﷻ برای مطیعان بهتر و عذابش برای نافرمانان پایدارتر است.

﴿إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾﴾

در حقیقت هر که به حال کفر نزد پروردگارش برود، دوزخ وعده‌گاه اوست و در آن ماندگار است؛ نه می‌میرد تا راحت شود و نه به زندگی آسوده زندگی می‌یابد.

﴿وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾﴾

و هر که در روز قیامت به سوی پروردگارش به حال ایمان بازگردد در صورتی که اعمال شایستهٔ مشروع انجام داده باشد پس برایش در بهشت درجات والا و منازل بسیار بالا خواهد بود.

﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾﴾

بوستان‌های اقامت همیشگی که از زیر درختان آن جویباران جاری است. البته این نعمت پایدار و پاداش عظیم برای کسی است که نفس خود را با طاعات و توبه از گناه پاک کرده، عبادت پروردگارش را به اخلاص انجام داده و در پیروی از پیامبرش ﷺ به راستی و درستی عمل کرده باشد.

﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَن أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا

تَخْلَفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾﴾

در حقیقت خداوند ﷻ به موسی وحی کرد که بندگانم از بنی اسرائیل را شبانه از مصر بیرون بر و برای‌شان در دریا راهی خشک باز کن که نه از رسیدن فرعون بررسی و نه از غرق شدن بیمناک باشی.

﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُم مِّنَ السَّمَاءِ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾﴾

موسی با بنی اسرائیل شبانه از مصر بیرون زد و از دریا عبور کرد؛ از آنسو فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کرد اما آب به گونه‌ای بر آن‌ها بالا آمد و آنان را فرو پاشانید که در توصیف نگنجد.

﴿وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمُهُ وَمَا هَدَىٰ﴾ (۷۹)

و فرعون پیروانش را گمراه کرد و گمراهی را برای‌شان آراست؛ پس او آن‌ها را نه به حق راه نمود و نه به سوی صواب دلالت کرد.

﴿يَبْنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الْبَطْنِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ﴾ (۸۰)

خداوند ﷻ به بنی اسرائیل دستور داد که نعمت‌هایش را به یاد آورند؛ هنگامی که ایشان را از چنگ فرعون و سپاهیان‌ش رهانید و در جانب راست طور با ایشان و عده نهاد تا تورات را در آنجا بر موسی فرود آورد و در صحرا برای‌شان حلوایی مانند عسل و پرندهای مانند بلدرچین که بسیار با مزه بود، فرود آورد.

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾ (۸۱)

و خداوند ﷻ به بنی اسرائیل فرمان داد که از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که روزی‌شان کرده است بخورند ولی در خوردن از حد نگذشته، از حلال به سوی حرام تجاوز نکنند و مرتکب معصیت نشوند که اگر چنین کردن، خشم خدا بر آنان فرود می‌آید و هر که خشم وی برا و فرود آید قطعاً در ورطهٔ هلاک و زیان افتاده، ناکام و نامراد شده است.

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (۸۲)

و به یقین خداوند ﷻ بسیار آمرزگار است؛ بر کسی که در توبه از گناهان خود صادق بوده، به آنچه از نزد حق تعالی آمده است ایمان آورد، اعمال شایستهٔ مشروع را انجام دهد سپس به پیمودن راه راست رهسپار شده و بر حق پایداری ورزد.

﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ﴾ (۸۳)

ای موسی! و چه چیز تو را به شتاب واداشت تا از قومت به سوی طور ایمن سبقت جسته و آن‌ها را در عقب جاگذاری؟

﴿قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ﴾ (۸۴)

موسی گفت: پروردگارا! قومم را از پی خویش گذاشتم و به زودی به من خواهند پیوست و ای پروردگارم! من در آمدن به سویت شتاب کردم تا بر خشنودیات از من بیفزایی.

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾﴾

خداوند به موسی خبر داد که بعد جدا شدنش از قومش، آنان را به پرستش گوساله آزموده و سامری آنان را گمراه ساخته است.

﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ﴿٨٦﴾﴾

پس موسی در حالی به سوی قومش بازگشت که به علت پرستش گوساله، بر آنها خشمگین و از آنچه روی داده بود اندوهگین بود؛ او آنها را سرزنش کرد و گفت: ای قوم من! آیا خداوند پیش از این با فرود آوردن تورات بر من، به شما وعده نیکو نداد؟ پس چه شد که اینگونه کردید؛ آیا زمان بر شما طولانی نمود و در نتیجه تحقق وعده را کند پنداشتید؟ یا این شرک را بدین خاطر انجام دادید که خشم و عذاب خدا بر شما فرود آید؛ نتیجه عهدهم را شکسته و وعده‌ای را که با من نموده بودید، خلاف کردید گوساله را پرستیدید و دین خدای عز و جل را فرو گذاشتید؟

﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْرَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْفَى السَّامِرِيُّ ﴿٨٧﴾﴾

بنی اسرائیل گفتند: ای موسی! نه به میل و رغبت خود عهد شکستیم و نه وعده را خلاف کردیم بلکه ماجرا اینگونه بود که ما باری سنگین از زیورات قوم فرعون را از مصر با خود انتقال داده بودیم، پس این زیورات را در گودالی انداخته و سپس با آتش گداختیم، سپس سامری آنچه را که با وی از خاک سم اسب جبرئیل بود بر روی آن افکند.

﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾﴾

بدینسان بود که سامری برای بنی اسرائیل از طلای گداخته به صورت و شکل گوساله مجسمه‌ای ساخت که مانند گاو آواز می‌داد. سپس کسانی که بدان گوساله

فریب خورده و مفتون آن شده بودند به دیگران گفتند: این همان خدای شماست که موسی آن را فراموش کرده و از آن غافل شده بود؛ پس آن را بیپرستید! که البته این سخن، دروغ و بهتانی ننگین از سوی آنان بود.

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ (۸۸)

آیا گوساله پرستان که آن را پرستیده و بدان مفتون شده‌اند نمی‌بینند که این گوساله بی‌جان و ساکت است، نه به سخنی آغاز می‌کند و نه پرستشگر خود را با سخنی پاسخ می‌دهد، نه از پرستشگران خود زبانی را دفع و نه برای‌شان سودی را جلب می‌کند، پس چگونه می‌تواند خدای مورد پرستش باشد؟!

﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَتَقَوْمِ إِيْمًا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾ (۹۰)

حقیقتاً هارون پیش از آنکه موسی از طور نزدشان برگردد به بنی‌اسرائیل هشدار داده و گفته بود: بی‌گمان این گوساله آزمون و امتحانی است تا مدعیان راستین ایمان از دروغگویان متمایز شوند، پس در حقیقت پروردگارتان که سزاوار پرستش می‌باشد همانا خدای رحمان است؛ معبودی جز او نیست پس در پرستش خدای یگانه به من اقتدا کنید و مرا در آنچه از توحید حق تعالی به شما دستور می‌دهم اطاعت نمایید.

﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَنكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ﴾ (۹۱)

کسانی از بنی‌اسرائیل که گوساله را به پرستش گرفته بودند گفتند: ما بر پرستش گوساله باقی خواهیم ماند تا آنگاه که موسی به سوی ما باز گردد.

﴿قَالَ يَلَهُرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا﴾ (۹۲)

چون موسی بازگشت به برادرش هارون گفت: چه کسی تو را از پیوستن به من و ترک این قوم بازداشت؛ هنگامی که دیدی آنان گوساله را به جای خدای سبحان می‌پرستند؟

﴿أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفْعَصِيَّتَ أَمْرِي﴾ (۹۳)

چرا از من پیروی نکرده و نزد من باز نگشتی؟ آیا مرا در آنچه به تو از اصلاح حال بنی‌اسرائیل و حسن جانشینی‌ام بعد از خود دستور داده بودم، مخالفت کردی؟

﴿قَالَ يَبْنَومٌ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۖ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾ ﴿٩٤﴾

موسی از خشم سر و ریش برادرش هارون را گرفت و او را به سوی خود می کشید. هارون به وی گفت: ای پسر مادرم! نه مرا با ریشم بکش و نه با موی سرم؛ در حقیقت من ترسیدم که اگر به تو ملحق شده و بنی اسرائیل را رها کنم آن وقت تو به من بگویی: بنی اسرائیل را در حالی که درگیر اختلاف و تفرقه بودند رها کرده و به سوی من آمدی؟ چرا به اصلاح نابسامانی های شان نپرداخته و جانشین خیر و نیکی برایم در میان آن ها نگستی؟ آخر چرا سفارشم را در مورد سرپرستی نیکو و آراسته از آنان رعایت نکردی؟

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَمِيرِيُّ﴾ ﴿٩٥﴾

آنگاه موسی به سامری گفت: چه چیز تو را با پدید آوردن رسم باطل گوساله پرستی به گمراه سازی بنی اسرائیل واداشت؟

﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ ۖ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ ﴿٩٦﴾

سامری گفت: آنگاه که من جبرئیل را بعد از غرق شدن فرعون و سپاهش بر اسبی دیدم، چیزی را دیدم و دانستم که دیگران ندیدند، پس مشتی از خاک سم اسب جبرئیل برداشته و آن خاک را بر زیوری که گوساله را از آن ساخته بودم انداختم. در واقع این نفس اماره بالسوئم بود که چنین فریبکاری را برایم آراست.

﴿قَالَ فَأَذْهَبُ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ نُخْلَفَهُ ۗ وَأَنْظُرُ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ ﴿٩٧﴾

موسی به سامری گفت: پس برو که جزایت بر آنچه کردی این است که رانده و مانده و از همه کس دورافکنده زندگی کنی و به هر کس بگویی: نه به من دست زنی و نه من به کسی دست می زنم! با این حال تو را نزد خداوند عَلَّامٌ موعدی است که در آن بر جنایت بزرگ پدید آوردن رسم گوساله پرستی عذاب خواهد کرد و این وعده هرگز تخلف پذیر نیست و قطعاً محقق خواهد شد. و به سوی این گوساله اینکه آن را به جای

الله ﷻ پرستش کردی بنگر؛ به زودی آن را با آتش می سوزانیم سپس خاکسترش را در آب دریا کاملاً فرو می پاشانیم.

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾﴾

ای مردم! جز این نیست که اله و معبود بر حق شما همانا الله یگانه است، معبود جز وی نیست، شریکی ندارد، علمش به همه چیز گسترده است و همه چیز را دربر گرفته، هیچ امر پنهانی بر وی پنهان نمانده و هیچ چیز مخفی بر وی نهان نیست.

﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾﴾

ای پیامبر! آنگونه که اخبار موسی و فرعون را بر تو حکایت کردیم، اخبار امت‌های پیشین را نیز بر تو حکایت می کنیم. و مسلماً بر تو قرآنی نازل کرده ایم که پند و اندرز و تذکری است برای هر کس که اندرز گیرد.

﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾﴾

هر کس از قرآن روی برتافته، از آن پیروی نکند و بدان عمل ننماید بی گمان روز قیامت بارگناهی سنگین بر دوش می گیرد؛ از آن رو که اعراض نموده و نسبت به آن بی توجه بوده است.

﴿خَلْدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾﴾

به طور همیشه در عذاب پر درد می مانند؛ وه! چه بد باری است این بار سنگین گناهان و چه زشت این رویکردی که آنان را در جهنم برای همیشه ماندگار ساخته است.

﴿يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾﴾

روزی که فرشته برای برپایی قیامت و برانگیختن بعد از مرگ در صور می دمدم و فرشتگان کفار اشرار را در حالی می رانند که آنان از هول آنچه مشاهده کرده اند کبود چشم و کبود رنگ اند.

﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾﴾

کافران با صدای آهسته و به طور پنهانی به یکدیگر می گویند: شما در دنیا جز ده روز بیشتر نمانده اید؛ از بس که مدت گذشت زمان را سریع پنداشته و عمر دنیا را کوتاه می بینند.

﴿تَحْنُ أَعْلَمَ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾﴾

ما به آنچه پنهانی در میان خود می‌گویید داناتریم؛ آنگاه که استوارترین‌شان در رأی و بیشترین‌شان در دانش می‌گوید: شما جز زمانی اندک در دنیا نمانده‌اید؛ به علت آنچه از بلندی روز قیامت دیده‌اند.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١١٥﴾﴾

ای پیامبر! و کافران از تو در مورد سرانجام کار کوه‌ها می‌پرسند؛ در پاسخ‌شان بگو: خداوند جَلَّ جَلَلُهُ آن‌ها را گردی پراکنده خواهد ساخت و از روی زمین محو خواهد کرد.

﴿فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١١٦﴾﴾

سپس حق تعالی زمین را هموار، پهن و لغزنده خواهد ساخت.

﴿لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١١٧﴾﴾

نه انسان در آن بلندی می‌بیند و نه پستی و ناهمواری؛ بلکه همه زمین بر یک شکل و یک هیأت قرار دارد.

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا

هَمْسًا ﴿١١٨﴾﴾

در روز قیامت مردم به سوی ندای دعوتگر حق که آنان را به سوی موقف محشر فرا می‌خواند می‌شتابند؛ آنان از اجابت وی و گرد آمدن در محشر، هیچ گریزگاه و پناهی ندارند. صداهای خلق از خضوع در برابر هیبت پروردگار رحمان خاموش می‌شود و جز صدای آهسته چیزی دیگر نمی‌شنوی.

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١١٩﴾﴾

در روز قیامت شفاعت به کسی از مردم سود نمی‌بخشد مگر آنگاه که خدای رحمان برای شفاعتگری اجازه داده و از کسی که در موردش شفاعت می‌شود، خشنود گردد؛ که این وصف هم جز بر مؤمن راستین صادق نیست.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿١٢٠﴾﴾

حق تعالی آنچه را بندگان از امور آخرت پیش رو دارند و آنچه را از امور دنیا پشت سر گذاشته‌اند می‌داند حال آنکه بندگان از نظر دانش به خدا احاطه ندارند بلکه دانش اوست که بر آنان محیط است.

﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١٢١﴾﴾

و چهره‌های بندگان برای خدای زنده پاینده که بر تدبیر هستی پایدار است و مرگ را بر وی راهی نیست. خاضع و ذلیل شده است و هر کس به وی چیزی را شریک آورده باشد در روز حساب زیانکار و هلاک شده است.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ (۱۱۳)

و هر کس همراه ایمان به خدا ﷻ کارهای شایسته انجام دهد پس از این امر نمی‌هراسد که پروردگارش با افزودن بر گناهانش به وی ستم کند، یا با کاستن از ثواب‌هایش از وی حقی را پایمال نماید.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ

ذِكْرًا﴾ (۱۱۴)

و آنگونه که حق تعالی اهل ایمان را به سوی نیکوکاری و احسان فرا خواند و کافران را از نافرمانی‌ها و گناهان برحذر ساخت هم بدینسان این قرآن را بر پیامبرش محمد ﷺ به زبان عربی مبین نازل کرد تا مردم آن را با فهم متعهدانه بفهمند. و خدای سبحان انواع هشدارها را در کتابش بیان کرد تا شاید مردم با عمل به شریعتش از وی پروا داشته، یا قرآن در ایشان اندرز و احساسی ایجاد کند؛ در نتیجه عبرت گیرند و عمیق بیندیشند.

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (۱۱۵)

پس پاک و بلند مرتبه است خدای یگانه قهار غالب و آمرزگار، فرمانروای بر حقی که گردنکشان جبار را سرکوب و مغلوب نموده است؛ پس او حق است، کتاب‌ها و پیامبرانش حق اند و مزدها و هشدارهایش حق است. ای پیامبر! و در خواندن قرآن پیش از آنکه جبرئیل از تلاوت آن بر تو فارغ شود شتاب مکن و از پروردگارت بخواه که علمی بر علمت بیفزاید زیرا علم بهترین محبوب و گرامی‌ترین مطلوب است.

﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (۱۱۶)

و به یقین پیش از آنکه آدم از درخت ممنوعه بخورد و خداوند ﷻ وی را از خوردن آن نهی نماید، به وی سفارش کرد که شیطان برایش و همسرش دشمن است و به وی نصیحت کرد که مبادا شیطان از بهشت بیرون‌شان کند که در آن صورت، سختی و تیره بختی به ایشان خواهد رسید. ولی شیطان وسوسه‌شان کرد و در نتیجه سفارش

الله ﷻ نسبت به خود را فراموش کردند پس نه سفارش الهی برای آدم محفوظ باقی ماند و نه عزمی استوار بر عمل و پایداری.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿۱۳۱﴾﴾

ای پیامبر! و روزی را یاد کن که خداوند ﷻ به فرشتگان دستور داد تا برای آدم سجده کنند. پس همه سجده کردند جز ابلیس که خدا ﷻ را عصیان کرد و از سجده برای آدم امتناع ورزید.

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿۱۳۲﴾﴾

پس خداوند ﷻ به آدم خبر داد که شیطان برای وی و همسرش حواء دشمن است بناءً باید از این امر که شما دو تن را از بهشت بیرون کرده و آن وقت پس از نعمت‌ها تیره‌بختی دام‌گیرتان شود، حذر کنید؛ زن‌ها از نیرنگ شیطان.

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿۱۳۳﴾﴾

ای آدم! در حقیقت برایت از جانب خدا پیمانی است که نه در بهشت گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی؛ زیرا در آنجا هم غذا بسیار است و هم لباس.

﴿وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ﴿۱۳۴﴾﴾

ای آدم! و همچنان برایت از جانب خدا ﷻ پیمانی است که نه در بهشت تشنه می‌شوی و نه آفتاب زده زیرا در آنجا آب شیرین سرد و گوارا موجود است و سایه‌های پهن و فراگیر بی‌ازار.

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى ﴿۱۳۵﴾﴾

پس شیطان آدم را وسوسه کرد و او را بانیرنگ و خدعه و القای آرزوها فریفت و برایش گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی که تو را به درختی رهنمایی کنم که چون از آن بخوری در بهشت برای ابد می‌مانی و ملکی بی‌زوال و بی‌نهایت از آن تو می‌شود؟

﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءٌهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿۱۳۶﴾﴾

پس آدم و حواء از آن درختی که خداوند ﷻ از آن بر حذرشان ساخته بود خوردند در نتیجه از شومی معصیت عورت و برهنگی آنان برای‌شان نمایان شد در حالی که قبلاً پوشیده بود. سپس آدم و حواء شروع به چسباندن برگ‌های درختان بهشت بر

خود و پوشاندن خود بدان‌ها کردند. آری! آدم فرمان الله ﷻ را مخالفت کرد پس به گناه خوردن از درخت ممنوعه از راه رشد به بیراهه رفت.

﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ وَفَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾ (۱۲۲)

سپس خداوند ﷻ آدم را برگزید، انتخابش کرد، او را به خود نزدیک کرد، توبه‌اش را پذیرفت، خطایش را آمرزید و او را بعد از گمراهی به هدایت توفیق داد.

﴿قَالَ أَهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ (۱۲۳)

خدای متعال به آدم و حواء دستور داد که: همراه با شیطان از بهشت به زمین فرود آید در حالی که شما دو تن و ابلیس دشمنان همیشگی یکدیگرید، پس چنان‌چه از طریق پیامبران الهی ﷺ به فرزندان آدم رهنمودی آمد یقیناً هر کس به رهنمود خدا ایمان آورده و پیامبرانش را تصدیق نماید، در دنیا راهیافته و موفق و در آخرت خوشبخت و نعمت یافته است.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (۱۲۴)

اما هر کس یاد خدا و امیان به وی را فرو گذارد، پس بی‌گمان خداوند ﷻ زندگی وی را تنگ و دشوار، سخت و محنت بار و غیر قابل تحمل خواهد ساخت هر چند مالک تمام دنیا هم باشد!! به جز این خداوند ﷻ در روز رستاخیز او را به سوی محشر نابینا از مشاهده محشور می‌کند در حالی که او را هیچ حجتی نیست.

﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ (۱۲۵)

این شخص رویگردان گریزان از یاد خدا می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا در موقف حساب نابینا محشور کردی در حالی که قبل از آن در دنیا بینا بودم؟

﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ (۱۲۶)

خدای سبحان به وی خبر می‌دهد که: از آن‌رو در همایش بزرگ محشر نابینا حاضر ساخته شده که از ایمان و قرآن و اطاعت خدای رحمان روی گردانیده است، پس همان طور که انقیاد برای طاعت الله ﷻ را در دنیا فرو گذاشته، همانگونه در جهنم به دست فراموشی رها ساخته می‌شود.

﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾ (۱۲۷)

و خداوند ﷻ کسانی را که در عصیان زیاده روی کرده، به رحمان ایمان نیاورده و قرآن را ترک کرده‌اند اینگونه عذاب می‌کند و قطعا عذاب آخرت سخت‌تر، زشت‌تر، پایدارتر و پیوسته‌تر است زیرا نه قطع می‌شود و نه به پایان می‌رسد.

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى ﴿۱۲۸﴾﴾

آیا برای کافران روشن نشده است که خداوند ﷻ چه بسیار امت‌های پیشین را - آنگاه که تکذیب کردند - نابود ساخته است که اینک آنان در سراها و آثار برجای مانده از آن گروه‌های تکذیب پیشه عذاب شده، راه می‌روند؟ به راستی در نابود ساختن آن امت‌ها و آنچه از دیوار و آثارشان باقی مانده است عبرتی است برای عبرت اندوزان و پند و اندرزی است برای پند پذیرانی که از عقل‌هایی سلیم و بینش‌هایی روشن و نورانی برخوردارند.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿۱۲۹﴾﴾

و اگر نبود که در سابق خداوند ﷻ برای‌شان موعدی معین مقرر کرده بود یقینا آنان را به شتاب کیفر می‌داد؛ چرا که آنان به راستی مستحق این عذاب‌اند.

﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿۱۳۰﴾﴾

پس ای پیامبر! بر نیرنگ و آزار کفار شکیبایاش و در نمازهای بامداد، عصر، عشاء، ظهر و مغرب با ستایش پروردگارت تسبیح گوی؛ زیرا بعضی از این نمازها قبل از طلوع خورشید، بعضی قبل از غروب آن، یا در اثنای شب و در دو سوی روز اند؛ باشد که خداوند ﷻ بر این نمازها تو را چنان پاداشی عنایت کند که بدان خشنود شوی و خاطرت به یاد خدای سبحان شاد شود.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۳۱﴾﴾

و به سوی بهره‌های ناپایدار و زیور و سامانه گذار و بی‌اعتباری که خداوند ﷻ کفار و فجار را در سرای غرور دنیا از آن برخوردار ساخته است، به دیده اعجاب و رغبت چشم مدوز؛ زیرا خداوند ﷻ این سامانه را برای‌شان آزمون و ابتلایی قرار داده است و

بدان که روزی پاکیزه و حلال و پاداش بی‌زوال پروردگارت بهتر، بزرگ‌تر و پایدارتر است؛ زیرا نه قطع می‌شود و نه فنا را بر آن رنگی است.

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا لَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾

﴿۱۳۵﴾

ای پیامبر! و خانواده‌ات را به برپاداشت نماز فرمان ده و خود نیز بر ادای آن و پایبندی به آن در اوقات آن شکیبا و پایدار باش، زیرا خداوند عز و جل از تو مالی نمی‌طلبد، چون اوست که به تو روزی می‌دهد و قطعاً فرجام نیک و سرانجام خوش در هر امری برای کسانی است که از پروردگار خویش پروا داشته و به لباس تقوی آراسته‌اند.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوْ لَمْ تأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾

کافران گفتند: چرا پیامبر نشانه آشکاری که دلیل رسالتش باشد به ما نمی‌آورد؟ آیا اینکه خداوند عز و جل کتاب معجزش را بر پیامبر امی به حیث تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی ماقبلش نازل کرده است برای‌شان کافی نبوده است؟

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

ءآيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ﴾

و اگر خداوند عز و جل پیش از آنکه حجت - با فرستادن پیامبر ص و فرود آوردن قرآن - بر این کافران برپا شود، با عذابی هلاک‌شان می‌کرد مسلماً می‌گفتند: پروردگارا! چرا از نزد خود پیامبر به سوی ما نفرستادی تا به آنچه آورده است ایمان می‌آوردیم و پیش از آنکه به عذابت معذب و به کيفرت خوار و رسوا شویم از هدایتش پیروی می‌کردیم.

﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنِ الصِّرَاطُ السَّوِيُّ وَمَنِ أَهْتَدَىٰ﴾

﴿۱۳۶﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: ما و شما همه در انتظار عواقب امور و دگرگونی احوال به سر می‌بریم؛ پس به زودی برای‌تان آشکار خواهد شد که فرجام نیک، پیروزی آشکار و فتح عظیم از آن کیست؟ و زود است که بدانید، اهل هدایت که پیرو حق و حقیقت و توفیق یافته‌گان را صواب‌اند کیانند؟!

سوره انبياء

مکی است؛ ترتیب آن ۲۱؛ شمار آیات آن ۱۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱﴾﴾.

برای مردم وقت حساب‌شان بر آنچه در دنیا کرده‌اند نزدیک شده است اما با وجود نزدیکی حساب، کافران از آمادگی برای این روز غافلند؛ آن‌ها در رویگردانی و سرگرمی تمام به سر می‌برند.

﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرِ مِّن رَّبِّهِمْ يُحَدِّثُ إِلَّا أَصْتَمَوْهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾﴾.

هیچ چیز از قرآن که تجدیدگر اندرز است بر آنان خوانده نمی‌شود جز اینکه با بازی و استهزا به آن گوش می‌دهند نه با سکوتی باور مندانه و پذیرشی خردورزانه.

﴿لَا هِيَّةَ فُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ اللَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ

السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ ﴿۳﴾﴾.

دل‌های کافران از قرآن غافل، به باطل مشغول و از هوی پُر است چنان‌که کافران قریش گردهم آمده و در میان خود پنهانی چنین نجوا کردند: محمد ﷺ بشری مانند سایر مردم است! تا با این سخن مردم را از پیروی پیامبر ﷺ و ایمان به وی باز دارند. سپس ادعا کردند که قرآن همراه وی نیز سحر است و افزودند: چگونه دیده و دانسته به سحر ایمان آورده و در حالی که او نیز بشری مانند شماست از وی پیروی می‌کنید؟

﴿قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾﴾.

اما پیامبر ﷺ گفت: فرمان خدای راست؛ زیرا فقط اوست که سخن را در آسمان و زمین می‌داند و هم دانای آن چیزی است که کافران از نجوای‌شان پنهان می‌دارند؛ او شنوای سخنان‌شان و دانای کارهای‌شان است. و این، تهدید و هشدار است سخت برای کافران.

﴿بَلْ قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَمِ بَلِ افْتَرَنَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بَيِّنَاتٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾



بلکه کافران قرآن را دروغ انگاشته و بعضی از آن‌ها گفتند: قرآن خواب‌های شوریده‌ای است که هیچ حقیقتی ندارد. بعضی دیگر گفتند: قرآن دروغی است برافته نه وحیی آسمانی. و بعضی گفتند: پیامبر ﷺ خود شاعر و قرآن شعر است از این رو می‌خواهیم که بر راستگویی‌اش معجزه‌های مانند شتر صالح، عصای موسی و دیگر نشانه‌های محسوس که پیامبران پیشین آورده‌اند، به ما نشان دهد.

﴿مَّا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿٦﴾

مردم شهرهایی که پیامبران پیشین برای‌شان معجزات را آوردند، ایمان نیاورده و تصدیق نکردند، پس اگر محمد ﷺ معجزه محسوسی هم بیاورد، کافران مکه چگونه ایمان خواهند آورد؟ نه! هرگز؛ آن‌ها نیز مانند پیشینیان‌شان تکذیبگر حق و منکر آیات‌اند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾



و خداوند ﷻ قبل از پیامبرش ﷺ نیز جز مردانی از انسان‌ها را که برای‌شان وحی فرود آورد، نفرستاد بناءً فرستادگان فرشته نبودند. پس ای کافران مکه: اگر این حقیقت را نمی‌دانید و منکر آن هستید پس از اهل کتاب - یهود و نصاری - بپرسید.

﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ ﴿٨﴾

همچنان خداوند ﷻ پیامبران را اجسامی خارج از چهار چوب طبیعت بشر نیافرید تا به غذا و نوشیدنی نیازمند نباشند، بلکه ایشان در بشریت همانند سایر مردم‌اند. همان طوری که خداوند ﷻ برای پیامبران در دنیا جاودانگی مقدر نکرده است بلکه آن‌ها نیز می‌میرند چنان‌که سایر افراد بشر می‌میرند.

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ ﴿٩﴾

سپس حق تعالی وعده خود به پیامبرانش را در مورد نصرت دهی دوستان و نابود ساختن دشمنانش که در گناهان زیاده روی کرده و در طغیان از حد گذشته‌اند، راست گردانید و محقق ساخت.

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰﴾﴾

ای مسلمانان! در حقیقت خداوند ﷻ این قرآن را که در آن عزت، شرف و رستگاری دنیا و آخرت شماسست بر شما نازل کرد اما مشروط به اینکه در آن اندیشیده و به آن عمل نمایید؛ پس چرا در این فضل بزرگ تعقل و اندیشه نمی‌کنید؟!

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿۱۱﴾﴾

و خداوند ﷻ چه بسیار شهرها را که مردمانش با کفر بر خویشان ستمکار بودند، هلاک گردانید و در هم شکست و پس از آن‌ها قومی دیگر آفرید که جانشین پیشینیان خویش گشتند.

﴿فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾﴾

پس چون کفار احساس کردند که عذاب یگانه قهار همینک بر آنان در حال نزول است، به ناگاه از منازل خویش پا به فرار نهاده و از عذاب الله ﷻ می‌گریزند.

﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَتْرَقْتُمْ فِيهِ وَمَسْكَينَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿۱۳﴾﴾

اما با تمسخر و استهزا، به آنان ندا در داده شد: به کجا می‌گریزید؛ بیایید به سوی دنیای‌تان و سرگمی‌ها و سرمستی‌های‌تان و قصرهای آراسته و کاخ‌های مجلل‌تان؛ باشد که مورد پرسش قرار گیرید که چرا گریختید و چه چیز شما را سراسیمه ساخت؟

﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾﴾

پس با اعتراف به گناهان خود پاسخ دادند: ای مرگ بر ما! به راستی ما - با کفر و ناسپاسی و غفلت از یاد حق - بر خویشان ستمگر بودیم.

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَلْمِينَ ﴿۱۵﴾﴾

پس پیوسته عادت‌شان همین بود که علیه خود دعای نابودی نموده و به کفر خویش اعتراف کنند تا آنکه سرانجام خداوند ﷻ آنان را به وسیله عذاب بسان کشت دروشده، و با مرگ خاموش و بی‌جان گردانید. پس ای کافران! از اینکه بر شما نیز همان آید که بر آنان آمد، حذر کنید و دست بردارید.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينَ ﴿۱۶﴾﴾

و خداوند ﷻ آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است بیهوده و بازیچه نیافرید، بلکه برای حکمتی عظیم خلق کرد که از آن جمله است: بر پاداشتن حجت و

اقامه برهان بر قدرت و یگانگی خویش؛ تا دانسته شود که خدایی جز الله یگانه و معبود بر حقی جز او وجود ندارد.

﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوَآ لَأَتَّخِذْنَهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَلْعَيْنَ ﴿۱۷﴾﴾

اگر خدا می‌خواست بازی و سرگرمی اختیار کند قطعاً آن را از نزد خود اختیار می‌کرد نه از نزد خلق و خداوند ﷻ کننده این کار نیست زیرا بازی و سرگرمی بر وی محال است چه او خود، حق است و هر چیزی که هم که از وی صدور یابد حق می‌باشد.

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿۱۸﴾﴾

بلکه خداوند ﷻ حق را به باطل تصادم داده و بدین‌گونه حق باطل را از میان می‌برد و آن را محو و نابود می‌سازد، به ناگاه باطل مضمحل و متلاشی می‌گردد. البته کافران به علت توصیف بد و نادرست از خدای یگانه قهار، به عذاب بد آتش دوزخ نیز گرفتار می‌شوند.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿۱۹﴾﴾

و همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند تنها از آن خداوند ﷻ می‌باشند زیرا آفریننده تدبیرگر فقط اوست. و فرشتگانی که نزد او مقرب‌اند هرگز از پرستش تکبر نورزیده، از خضوع برایش بزرگ منشی نکرده، نه از عبادت دلتنگ و خسته می‌شوند و نه از آن دست برمی‌دارند.

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۰﴾﴾

ایشان شبانه روز بی‌انقطاع حق تعالی را عبادت کرده او را ذکر و شکر می‌گویند و هرگز در این امر دچار ضعف، سستی و دلتنگی نمی‌شوند؛ زیرا در طاعت نیرومند و در عبادت از نشاط برخوردارند.

﴿إِنَّمَا اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿۲۱﴾﴾

چگونه برای کفار گرفتن خدایانی به جای خدای یگانه قهار رواست حال آنکه این خدایان نمی‌توانند مردگان را زنده سازند؛ زیرا زنده کننده میراننده فقط خدای یگانه است.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ اللَّهِ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۳﴾﴾
 و اگر جز خدای متعال در آسمان‌ها و زمین خدایان دیگری وجود می‌داشت که امور آن‌ها را می‌چرخانید یقیناً اختلاف واقع می‌شد؛ در نتیجه نظام خلقت مختل شده و هستی دچار آشفتگی می‌گشت. پاک و منزّه است خداوند جَلَّ جَلَلُهُ از اینکه با وی خدایان دیگری وجود داشته باشد؛ والا و متعالی است پروردگار عرش عظیم از دروغ و افترا بی که دشمنان کافرش او را بدان وصف می‌کنند.

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾

از برهان‌های یگانگی خدای سبحان در ربوبیت و الوهیت یکی این است که او از آنچه در خلقتش انجام می‌دهد مورد پرسش قرار نمی‌گیرد؛ حال آنکه تمام خلق از آنچه می‌کنند مورد پرسش واقع شده و بر آن مورد محاسبه قرار می‌گیرند.

﴿إِنَّمَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلَاءَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۱۵﴾﴾

آیا کافران جز الله جَلَّ جَلَلُهُ خدایانی اختیار کرده‌اند که می‌آفرینند و روزی می‌دهند، زنده می‌کنند و می‌میرانند؟ ای پیامبر! به آنان بگو: بیایید بر راستی و درستی ادعای خود در مورد خداوندی این بتان دلیل استواری بیاورید، زیرا در این قرآنی که بر من نازل شده است و همچنان در کتاب‌های آسمانی پیشین، بر صحت این ادعا هیچ دلیلی وجود ندارد پس این ادا را از کجا آورده‌اید؟ اما کافران فقط از روی جهل و تقلید، شرک آورده‌اند بناءً از حق رویگردان و آن را منکراند. آری! هر کس نسبت به چیزی جاهل باشد با آن دشمنی می‌ورزد و هر کس از جاهلی تقلید کند زیان می‌بیند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿۱۶﴾﴾
 ای پیامبر! و خداوند پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر اینکه به او وحی کرده که هیچ کس جز خدای یگانه لاشریک سزاوار پرستش نیست. پس در حالی که دین را برای وی خالص گردانیده‌اید فقط او را بپرستید.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ﴿۱۷﴾﴾

و کافران گفتند: رحمان فرزندی برگرفته است. چون آن‌ها فرشتگان را دختران خدا می‌پندراند؛ منزّه و متعالی است خدای سبحان از این پندار به برتری و تنزیهی

بزرگ. بناءً فرشتگان بندگان خداوند نه چیزی دیگر، ایشان به خدا نزدیک‌اند و نزدش ارج و منزلتی والا و مرتبه‌ی عالی دارند.

﴿لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (۲۷)

فرشتگان پروردگار خویش را فرمانبر و مطیع‌اند؛ جز به اجازه‌ی وی سخن نگفته و هیچ کاری را بدون فرمانش انجام نمی‌دهند.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أَرْضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ

مُشْفِقُونَ﴾ (۲۸)

خداوند جل جلاله اعمال پیشین و پسین فرشتگان را می‌داند و آن را برای‌شان برمی‌شمارد، آنان برای کسی از بندگان نزدش شفاعت نمی‌کنند تا آنگاه که حق تعالی خود به ایشان اذن شفاعت داده و از شخص مورد شفاعت راضی شود. فرشتگان از پروردگار خود بیمناک‌اند و از تدبیرش ایمن نیستند.

﴿وَمَنْ يَّقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

﴾ (۲۹)

و اگر فرشته‌ای از فرشتگان بر فرض چنین ادعا کند که او خود جز خداوند جل جلاله خدایی دیگر است، پس یقیناً حق تعالی او را در آتش جهنم عذاب می‌کند. این است جزای هر کسی که با شرک برخویشتن ستم نموده و مدعی چیزی برای خود شود که از آن بی‌بهره است.

﴿أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ

الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۳۰)

آیا کافران ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین هردو به هم چسبیده بودند و هیچ فاصله‌ای میان آن‌ها وجود نداشت؛ نه آسمان می‌بارانید و نه زمین می‌رویانید پس حق تعالی به قدرتش میان زمین و آسمان فاصله ایجاد کرد؛ باران را از آسمان نازل نمود، گیاه را از زمین رویانید و او هرچیز را از آب زنده ساخت؟ آیا این منکران کافر، به قدرت یگانگی حق تعالی باور ندارند تا به وی چنان‌که باید ایمان آورده و پرستش را برایش خالص گردانند؟

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾

﴿۳۲﴾

و خداوند ﷻ در زمین کوه‌هایی استوار ایجاد کرد تا توازن زمین را نگه دارند و دچار جنبش و اضطراب نشود و او در زمین راه‌هایی وسیع و فراخ پدید آورد، باشد که خلق به سوی آنچه که سامانبخش زندگی‌شان هست راهیافته و به سوی ایمان به پروردگار خود هدایت شوند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ﴾

و خداوند ﷻ آسمان را سقفی محفوظ برای زمین گردانید که با وجود ضخامت خود، بدون ستون برپاست و در حقیقت او آسمان را از سقوط و از نفوذ شیاطین به آن حفظ کرد؛ اما کافران از این نشانه‌های درخشان و برهان‌های تابان غافل‌اند.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾

و خدای متعال است که شب را آفرید تا مردم در آن بخوابند و بیاسایند، روز را آفرید تا در آن گشت و گذار کرده و کار کنند، خورشید را آفرید که روز را روشن‌گر باشد، ماه را آفرید تا شب را منور گرداند و هریک از خوشید و ماه را مدار فلکی است که در آن به حسابی دقیق سیر نموده، نه از مجرای خود منحرف می‌شوند و نه از مدار خود تجاوز می‌کنند.

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّنْ فَهْمٌ الْخَالِدُونَ﴾

و خداوند ﷻ از پیامبر ﷺ برای هیچ‌کس در دنیا جاودانگی قرار نداده است پس اگر پیامبر ﷺ بمیرد آیا باز دشمنانش که در آرزوی مرگش به سر می‌برند بعد از وی جاودان زندگی می‌کنند؟

این آیه دلیل بر مرگ خضر عليه السلام است؛ زیرا او نیز فردی از افراد بشر می‌باشد.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالنَّارِ وَالْخَيْرِ فَنُنَّا وَإِنَّا لَآتُونَ﴾

هر شخص لابد چشونده مرگ است هرچند عمرش در دنیا طولانی شود و باید دانست که بقای انسان در دنیا جز به منظور آزمایش وی نیست؛ این آزمایش در دو میدان نمود پیدا می‌کند: ۱- با احکام شرعی در حوزه امر و نهی و حلال و حرام. ۲-

با احکام قدری در خیر و شرّ و آسانی و سختی. سپس باز گشت شما در روز قیامت تنها به سوی خدای یگانه است تا هر عمل کننده را در برابر عملش جزا دهد.

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۳۱﴾﴾

و چون کافران پیامبر ﷺ را ببینند وی را به مسخره گرفته و می گویند: به سوی این مرد که خدایان تان را به بدی یاد می کند بنگرید! آن ها آیات خدای رحمان را تکذیب کرده، از ایمان رویگردان و منکر قرآن گردیدند.

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿۳۷﴾﴾

خداوند ﷻ انسان را بسیار شتابکار آفریده است بناءً او رویدادها را به شتاب می طلبد چرا که اندک شکیب و کم انتظار است، به همین جهت کافران عذاب خدا را به شتاب طلبیدند، پس خدای سبحان خبر داد که او به زودی عذابی را که به شتاب طلبیدند به آنان نشان خواهد داد. و چون هر امر آینده ای نزدیک است پس انگیزه ای برای شتاب خواهی وجود ندارد.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾﴾

کافران مکه نیز عذاب را به شتاب طلب کرده و از روی تمسخر می گویند: ای محمد! این روزی که تو و همراهان مؤمنت به ما وعده اش را می دهید چه وقت واقع خواهد شد؛ اگر در این ادعا که به زودی واقع خواهد شد راستگوییید؟

﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۳۹﴾﴾

اگر کافران می دانستند که چه هول و هراس ها، غل و زنجیرها، عذاب و نکبت ها پیش رو دارند - آنگاه که نمی توانند آتش را از چهره های خود برگردانند - هرگز به عناد و تکذیب خود ادامه نداده و هیچگاه وقوع آن روز را به شتاب نمی خواستند.

﴿بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعَثَةٌ فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۴۰﴾﴾

بلکه به زودی قیامت به طور ناگهانی غافلگیرشان خواهد ساخت؛ وانگه در بُهت و حیرت فرو رفته نه می توانند عذاب را از خود دفع کنند و نه مهلت داده می شوند تا توبه و استغفار نمایند.

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ ﴿۴۱﴾

قبل از پیامبر اسلام ﷺ کافران پیشین نیز پیامبران خود را مسخره نمودند، اما عذاب خدا که بدان تمسخر می کردند بر مسخره کنندگان فرود آمد.

﴿قُلْ مَن يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ﴾ ﴿۴۲﴾
ای پیامبر! برای شتابخواهان عذاب الهی بگو: غیر از خدا نگهدارنده ای نداری که شما را در شب و روز و خواب و بیداری از عذاب رحمان - آنگاه که بر شما فرود آید - ننگه دارد ولی با این حال کافران از عذاب خدای یگانه قهار در رویگردانی و انکار به سر می برند.

﴿أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ﴾ ﴿۴۳﴾

مگر کافران خدایانی دارند که آنان را از عذاب خدا باز دارد؟ بی گمان آن خدایان پنداری زبان را از خویشتن خویش دفع نمی توانند کرد، پس چگونه آن را از غیر خود دفع می کنند؟ آن خدایان دروغین نه می توانند خود را نصرت داده و عذاب خدا ﷻ را از خود دفع کنند و نه هم از جانب خدا ﷻ یاری می یابند.

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَعَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ﴿۴۴﴾

در حقیقت کافران به درازی عمر، فتنه جاه و قدرت و درهم و دینار فریفته شده اند؛ از این رو بر تکذیب و رویگردانی از حق پای فشرده، عذاب و گرفت الله ﷻ را فراموش کردند. همچنان این سنت نافذ وی را به دست فراموشی سپردند که او با عذاب و شکست های سختی که بر کافران از همه جهت فرود می آورد زمین را از اطراف و جوانب آن می کاهد؛ پس آیا کافران می توانند از دایره قضا و قدر الهی خارج شده، خود را از نفوذ قدرتش باز دارند و از مرگ و دیدارش بگریزند؟ این امر هرگز و به هیچ روی اتفاق نخواهد افتاد.

﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ﴾ ﴿۴۵﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: من شما را جز به وحیی از جانب خدا ﷻ از عذابش بیم نمی‌دهم؛ این وحی همان کتاب بزرگ اوست ولی کافران وحی را به سمع قبول و اجابت نمی‌شنوند بناءً بدان ایمان نمی‌آورند.

﴿وَلَيْنَ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيُقُولَنَّ يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾﴾

و اگر شمه‌ای از عذاب خدای جبار به کافران برسد آنگاه فرجام تکذیب و انکار خود را دانسته و از اینکه با پرستش بتان و سنگ‌ها بر خود ستم کرده‌اند، خود را به باد نفرین گرفته و می‌گویند: ای خاک هلاک بر سر ما باد!

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾﴾

خدای سبحان در روز قیامت برای سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها ترازوی داد را می‌نهد و به هیچ‌یک از بندگانش - با افزودن بر بدی‌ها یا کاستن از نیکی‌ها - هیچ ستم نمی‌کند چندان که اگر عمل به قدر ذره‌ای از خیر یا شر باشد آن را برای صاحبش نگه داشته و او را بدان جزا می‌دهد. کافی است که او حسابرس و شمارندهٔ اعمال مردم و پاداش رسان کیفر بخش آنان باشد.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَآءَ وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾﴾

و در حقیقت خداوند ﷻ به موسی و هارون حجتی روشن و پیروزی آشکار داد و به ایشان تورات را بخشید که به وسیلهٔ آن میان حق و باطل جدایی افکند و آن را نوری روشنگر گردانید که چراغ راه تقوا پیشه‌گان باشد؛ همانان که از هدایتش پیروی می‌کردند.

﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾

همان کسانی که از پروردگار خود پروا داشته از کیفرش می‌ترسند و از روزی حذر دارند که بر خداوند ﷻ عرضه شوند؛ بناءً روزی که قیامت برپا شود آنان ایمن‌اند.

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾

این قرآنی که خداوند ﷻ به پیامبر ﷺ وحی کرده است، پندی خجسته و یادآوری بایسته است؛ برای هر کس که بدان راه یابد. این کتاب بسیار سودمند و بسی با برکت است پس با آنکه بیانش کامل و برهانش روشن است بازهم آن را انکار می‌کنید؟

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۱﴾﴾

و به راستی خداوند ﷺ پیش از موسی و هارون به ابراهیم علیه السلام رشد و هدایتش را عطا کرد، او را به موجبات رضای خویش توفیق داد و خداوند می دانست که او شایسته گزینش و انتخاب است.

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿۵۲﴾﴾

آنگاه که ابراهیم علیه السلام به پدرش و قومش گفت: این بتان و مجسمه‌هایی که ساخته و تراشیده‌اید، سپس پایبند عبادت آن‌ها شده و پیوسته در آستان آن‌ها معتکف مانده‌اید، چیست؟!

﴿قَالُوا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿۵۳﴾﴾

قوم ابراهیم علیه السلام گفتند: وقتی ما به دنیا آمدیم پدران خود را بر پرستش آن‌ها یافتیم بناءً ما نیز آن‌ها را همانطور که ایشان می‌پرستیدند، به پرستش گرفتیم.

﴿قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۵۴﴾﴾

ابراهیم علیه السلام به قومش گفت: شما و پدران تان با پرستش این بتان به جای پروردگار رحمان، در گمراهی آشکار و خواری و خسران پیدایی قرار داشته و دارید.

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾﴾

قوم ابراهیم علیه السلام به وی گفتند: آیا این سخن که به ما می‌گویی حق و راست است یا دروغ و نارواست و تو بر سر آنی که ما را به تمسخر گرفته و با عقل‌های ما بازی کنی؟!

﴿قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِّنَ

الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾﴾

ابراهیم علیه السلام به آنان گفت: سخنم آیینۀ صدق است و پیامم همه حق؛ آری! پروردگار شما همان خدایی است که معبودی جز او نیست، هموست که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من بر راستی و درستی این امر گواهم.

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾﴾

سوگند به خدای ذوالجلال که در نهان با بتان شما خواهم جنگید، بر ضد آن‌ها مگر و تدبیری به کار بسته و بعد از آنکه شما از نزدشان بروید و غایب شوید، آن‌ها را در هم خواهم شکست.

﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ (۵۸)

پس ابراهیم علیه السلام بتان را در هم شکست و آن‌ها را ریز ریز کرد اما بت بزرگشان را باقی گذاشت تا قوم نزد وی بازگشته و از وی بپرسند؛ در نتیجه عجز بتان و اشتباه خودشان بر آنان آشکار شود و بر قبح و زشتی شرکی که انجام می‌دادند دلیلی عملی برپا گردد.

﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۵۹)

قومش باز گشته و بتان را در هم شکسته و خرد شده یافتند، پس در میان خود به پرس‌وجو پرداخته گفتند: چه کسی بتان ما را در هم شکسته است؟ بی‌گمان او تجاوزگر و ستمکار است؛ زیرا - از نظر آنان - او بدانچه مستحق تعظیم احترام بوده است، بی‌حرمتی و اهانت روا داشته است.

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُّهُمْ يُقَالُ لَهُٗٓ اِبْرَاهِيمُ﴾ (۶۰)

بعضی از کسانی که همدار ابراهیم نسبت به بتان را قبلاً شنیده بودند گفتند: شنیدیم جوانی به نام ابراهیم بتان را دشنام می‌دهد از این رو تهمت شکستن بتان به او می‌چسبد.

﴿قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾ (۶۱)

سران‌شان گفتند: پس ابراهیم را در محضر مردم بیاورید تا بدانچه کرده است در پیش روی‌شان اعتراف کند؛ در نتیجه با شهادت شهود حجت علیه وی اقامه گردد.

﴿قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا اِبْرَاهِيمُ﴾ (۶۲)

ابراهیم را حاضر کردند و در حالی که از کارش سخت بر آشفته بودند از وی پرسیدند: آیا تو بودی که بتان ما را در هم شکستی؟

﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ (۶۳)

ابراهیم با نشان دادن حماقت و کودنی آن‌ها در ملامت و محضر همگان، رسوای‌شان ساخت و گفت: بلکه آن کس که بتان‌تان را خرد و خراب کرده است این بت بزرگ

است!! پس در این باره از بتان تان بپرسید چنانچه زنده‌اند و می‌توانند سخن گویند!! در اینجا بود که قومش مبهوت و مغلوب شدند.

﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٥﴾﴾.

پس در حیرت افتادند و گمراهی و بیخردی‌شان برای‌شان آشکار شد؛ زیرا بتی که حتی از خود زیان را دفع نتواند کرد چه جای دیگران، چسان مورد پرستش قرار می‌گیرد؟ و در حالی که آن بت پرشگری را پاسخ نمی‌گوید چگونه از آن خواسته می‌شود که نیازها را بر آورد؟ در اینجا بود که آنان به ستمکاری خویشان اعتراف کردند.

﴿ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿٦٥﴾﴾.

اما پس از آن به باطل خویش باز گشته راه عناد و لجابت اختیار نمودند، قضیه را وارونه ساخته و با حجت باطلی بر ابرهیم احتجاج نمودند که آن حجت در واقع به زیان‌شان بود نه به نفع‌شان؛ پس گفتند: چگونه از بتان بپرسیم در حالی که سخن گفته نمی‌توانند؟

﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾﴾.

ابراهیم انکار گرانه گفت: حالا که به این بینوایی بتان معترفید پس چگونه آن‌ها را جز خدا ﷻ می‌پرستید در صورتی که اگر پرستش شوند، سودی نمی‌رسانند و اگر فرو گذاشته شوند، زبانی نمی‌رسانند؟!

﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾﴾.

زیان و زشتی و آف و ناکامی بر شما و بر بتان تان باد که آن‌ها را جز الله ﷻ به خدایی گرفته‌اید؛ آیا با عقل تان به زشتی و وقاحت این کار نمی‌اندیشید تا به رشدتان باز گردید؟!

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾﴾.

چون ابراهیم با حجت و برهان بر آنان غالب شد، علیه وی از نیرو و سلطه کار گرفته و گفتند: در انتقام و یاری دهی بتان خود ابراهیم را به آتش بسوزانید. پس آتشی بزرگ افروخته و ابراهیم را در آن انداختند و او گفت: «حسبنا الله ونعم الوكيل - خدا ما را بس است و او نیکوکار سازی است».

﴿قُلْنَا يِنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ ﴿٦٩﴾﴾

اما خدای متعال ابراهیم را از آتش نجات داد و به آتش گفت: سرد و بی حرارت و سلامتی بدون آسیب باش! در نتیجه به ابراهیم هیچ آسیبی نرسید.

﴿وَارَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمْ الْاٰخْسِرِيْنَ ﴿٧٠﴾﴾

کافران به ابراهیم هلاکت را خواستند اما خداوند ﷻ نیرنگ‌شان را باطل گردانید و خوار و مغلوب‌شان ساخت.

﴿وَوَجَّيْنٰهُ وُلُوْطًا اِلٰى الْاَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيْهَا لِلْعٰلَمِيْنَ ﴿٧١﴾﴾

و خداوند ﷻ ابراهیم و لوط را که از وی تصدیق و پیروی کرده بود نجات بخشید و ایشان را از عراق به شام انتقال داد؛ سرزمینی که با بسیاری میوه‌ها و فراوانی خیر و نعمت؛ مبارک و خجسته است و این سرزمین، سرزمین انبیا علیهم‌السلام است.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُٗٓ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ نٰفِلَةً وَّكُلًّا جَعَلْنَا صٰلِحِيْنَ ﴿٧٢﴾﴾

و خداوند ﷻ به ابراهیم فرزندی عنایت کرد که اسحاق است و نواده‌ای عنایت کرد که یعقوب پسر اسحاق است؛ و هریک از پدر بزرگ، پدر و پسر شایستگی بودند پروردگارش را فرمانبردار، از پاکان با اعتبار و از گزیدگان ابرار.

﴿وَجَعَلْنٰهُمْ اٰيْمَةً يَّهْدُوْنَ بِاْمْرِنَا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرٰتِ وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ وَاِيْتَاَءَ الزَّكٰوةِ وَاٰتٰوْا لَنَا عٰبِدِيْنَ ﴿٧٣﴾﴾

خداوند ﷻ ابراهیم! اسحاق و یعقوب را پیشوایانی برای بندگانش قرار داد که به طاعتش فرا می‌خواندند و به شریعتش عمل می‌کردند و خداوند ﷻ انجام دادن خوبی‌ها - اعم از اعمال شایسته، برپا داشتن نماز به کامل‌ترین وجه و دادن زکات - را به ایشان وحی کرد؛ به حق که آن‌ها پروردگار خود را فرمانبردار و دستورش را منقاد بودند.

﴿وَلُوْطًا ءَاتَيْنٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَجَّيْنٰهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبٰثٰتِ اِنَّهُمْ

كٰنُوْا قَوْمًا سَوِيْءًا فَسٰقِيْنَ ﴿٧٤﴾﴾

و خداوند ﷻ به لوط نبوت، دانش سودمند، حکمت و فرزاندگی بخشید به طوری که در رفتار و گفتار و داوری میان مردم، به درستی و استواری عمل می‌کرد. حق تعالی وی را از شهر سدوم که مردمش به کارهای پلید آلوده بودند نجات داد. در حقیقت

آن‌ها با آلودگی به فحشا و منکر گروهی بدکار، شریر، پلید، از طاعت حق تعالی خارج و منحرف بودند.

﴿وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾﴾

خداوند ﷺ لوط را برگزید و نعمت خویش را بر وی کامل ساخته از عذاب نجاتش داد؛ زیرا او پروردگارش را فرمانبردار بود و به موجبات محبت و رضایش عمل می‌کرد.

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾﴾

ای پیامبر! و نبی خدا نوح عليه السلام را یاد کن آنگاه که پیش از تو و پیش از ابراهیم و لوط، پروردگارش را ندا کرد پس خداوند ﷺ دعایش را اجابت کرد و مؤمنان خانواده‌اش را از غم بزرگ و خطر عظیم رهانید.

﴿وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾﴾

﴿٧٧﴾

و خداوند ﷺ نوح را بر قومش که تکذیب‌گر آیاتش بودند پیروز ساخت، زیرا آن‌ها مردم بدکار و پلید بودند. پس خداوند ﷺ همگی‌شان را با طوفان غرق گردانید.

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ ﴿٧٨﴾﴾

شَهِيدِينَ ﴿٧٨﴾

ای پیامبر! و داود و پسرش سلیمان علیهما السلام را یاد کن؛ هنگامی که در قضیه گوسفندان مردی داوری می‌کردند که بر مزرعهٔ شخص دیگری تجاوز کرده و شبانگاه کشتزارش را تلف ساخته بودند؛ داود چنین حکم کرد که گوسفندان در عوض کشت تلف شده از آن صاحب کشتزار باشد. و خداوند ﷺ شاهد داوری آنان بود.

﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۗ وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۗ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ ﴿٧٩﴾﴾

وَالطَّيْرَ ۗ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾

اما خداوند ﷺ داوری عادلانه در مورد آن قضیه را به سلیمان فهماند، داوری که در آن نه به صاحب گوسفندان زبانی بود و نه به صاحب مزرعه؛ بدین‌گونه که سلیمان حکم کرد تا صاحب گوسفندان دام‌هایش را به مالک کشتزار بسپارد تا از آن‌ها بهره گیرد و خود مزرعهٔ آن شخص را گرفته روی آن تا آنگاه که به حال نخستین قبل از تلف برگردد کار کند، سپس آن را به صاحبش برگردانیده گوسفندانش را - پس از آنکه

صاحب مزرعه از شیر آن‌ها در آن مدت بهره‌مند گردیده - باز پس گیرد. و خداوند ﷻ به هریک از داود و سلیمان علم سودمند، تخصص داوری در مخاصمات و بینشی استوار عطا کرده بود. همچنان خداوند ﷻ کوه‌ها و پرندگان را برای داود عليه السلام هماوا و رام ساخته بود به طوری که چون تسبیح می‌گفت، با او همراهی می‌کردند. و خداوند ﷻ با قدرت خود کننده این کار بود.

﴿وَعَلَّمَنَّهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُم لِيُخْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾^(۸۱)
و خداوند ﷻ به داود صنعت زره‌سازی را آموخت لذا او می‌دانست که چگونه میخ‌های زره را بر اندازه حلقه‌های آن بسازد تا آن زره شما را از آزار دشمنان در هنگام جنگ حفظ کند. پس آیا شما این نعمت حق تعالی بر خود را سپاس می‌گذارید؟ زیرا او داود را بر شناخت و تولید آن فن توفیق داد و سپس این صنعت به فضل او تعالی در میان مردم گسترش و انتشار یافت.

﴿وَلَسَلِمِينَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ﴾^(۸۲)

و خداوند ﷻ برای سلیمان تند باد را رام ساخت که به فرمانش جریان می‌یافت و او و همراهانش را به بیت المقدس در شام انتقال می‌داد؛ آنجا که سرزمینی حاصل خیز، پاکیزه و بسیار پر خیر و برکت است. البته علم حق تعالی به همه اشیاء احاطه دارد و هیچ چیز پنهانی در پیشگاه او علم او نماند.

﴿وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يَّغْوُصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾^(۸۳)

همچنان خداوند ﷻ برای سلیمان شیاطین را رام ساخت که در کارهای سنگین مصروف بودند؛ کارهایی که دیگران از انجام آن عاجزاند، مانند غواصی در دریا و بیرون آوردن مروارید و مرجان از آن... دیوان فرمانش را اجرا می‌کردند و خداوند ﷻ به قوت و قدرت خود آنان را برای انجام این مأموریت نگهبان بود.

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَآتَىٰ مَسْنَىٰ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^(۸۴)

ای پیامبر! و نبی خدا ﷻ ایوب عليه السلام را یاد کن؛ هنگام که خداوند ﷻ او را به از دست دادن خانواده، بیماری جسمی و از بین رفتن مال آزمود. پس او صبر کرد و آن

مصیبت را به حیث سرمایه قرب پروردگار حساب کرد، او به پروردگارش پناه برد و از مولایش چنین خواست: پروردگارا! به من آسیب رسیده است پس آن را از من بر طرف کن که تویی مهربان‌ترین مهربانان.

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ﴿٨٤﴾﴾

پس خداوند ﷻ دعایش را اجابت نموده آسیب وارده را از وی برطرف کرد، در مصیبتش فرجی رونما ساخت و خانواده‌اش را به وی برگردانید، از بلای وارده عافیتش بخشید و به او از فضل و منت خویش مال بسیار و مضاعفی بخشید. و چنین شد تا ایوب الگویی برای همه مبتلایان باشد که صبر کنند، دعا نمایند و در انتظار فرج به سر برند تا خداوند ﷻ آسیب وارده را از ایشان دور گرداند.

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ ﴿٨٥﴾﴾

ای پیامبر! و اسماعیل، ادريس و ذالكفل را یاد کن که بر طاعات صابر بودند، از گناهان شکیبایی ورزیدند و بر گذر قضا نیز صابر بودند. پس سزاوار پاداش و نام نیک گردیدند.

﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾﴾

و خداوند ﷻ این گروه انبیا را زیر چتر رحمت و رعایت خویش داخل نمود؛ زیرا ایشان میانه خود و پروردگار خویش را با عمل به طاعتش و ترک معصیتش، به سامان آورده و اصلاح نمودند.

﴿وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾﴾

و ذوالنون - یونس بن متی - را یاد کن؛ هنگامی که از میان قومش خشمگین بیرون رفت آنگاه که دعوتش را رد نمودند. او پنداشت که خداوند ﷻ هرگز عرصه را بر وی تنگ نخواهد گرفت و با این مخالفت مؤاخذه‌اش نخواهد کرد؛ اما حق تعالی در شکم ماهی وی را در مضیقه قرار داد پس او در ظلمت شب، تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی پروردگارش را با توبه و استغفار دعا کرد و گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي

كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» معبودی جز تو نیست منزهی تو! راستی که من از ستمکاران بودم».

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَجَبْنَا لَهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۸۸)

پس خدای متعال دعایش را اجابت کرد و او را از آن غم و سختی رهانید. و این سنت خدا است در مورد هر مؤمن راستینی که پس از هر سختی، آسانی و بعد از هر تنگنا، فرج و گشایشی برایش قرار می‌دهد.

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ (۸۹)

و زکریا - آن پیامبر بزرگوار - را یاد کن؛ هنگامی که پروردگار خود را خواند و گفت: پروردگارا! مرا تنها بدون فرزندی که علم، حکمت و نبوت را از من به ارث برد مگذار و تو بهترین باقی ماندگان و بهترین کسی هستی که همهٔ مردگان را جانشینی! زیرا حق تعالی بعد از فناى خلقش باقى است.

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَيْحِي وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَرَوْحَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾ (۹۰)

پس خداوند جلّ را دعای زکریا علیه السلام را اجابت کرد و به او با وجود کهن‌سالی اش یحیی علیه السلام را بخشید و همسرش را آمادهٔ آن ساخت که بتواند باردار شده و زایمان کند حال آنکه او زنی نازا و سالخورده بود. این همه فضل و نعمت برای‌شان به خاطر آن بود که ایشان به سوی خیر شتاب ورزیده و حق تعالی را از روی رغبت در نیل به ثوابش و بیم از گرفتاری به عذابش می‌خواندند، فرمان او را فروتن و منقاد بوده و برای بندگانش نیز تواضع می‌کردند.

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ (۹۱)

و داستان مریم دختر عمران را یاد کن؛ همو که فرجش را از حرام نگه داشت پس خداوند جلّ به جبرئیل دستور داد که در چاک پیرهنش بدمد، آن دم به رحمش رسید و بدون شوهر به عیسی علیه السلام باردار شد. بناءً مریم و پسرش نشانه‌ای آشکار بر قدرت حق تعالی بودند که بشر امتی پس از امت دیگر از آن درس و آموزه برمی‌گیرند.

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (۹۲)

حقیقتاً دین تمام پیامبران اسلام است و آفریننده روزی بخش تدبیر کننده تنها خداوند ﷻ می باشد؛ پس پرستش را برای وی خالص گردانید و چیزی را به وی شریک نیاورید.

﴿وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿۹۳﴾﴾

اما مردم بر پیامبران منقسم و متفرق شده، پیروان شان به گروه ها و دسته های مختلف تقسیم و پاره پاره شدند و بسیاری از آن ها به پروردگار خود شریک آوردند. اما سرانجام همه آنان به سوی او باز خواهند گشت تا ایشان را بر آنچه کرده اند محاسبه و مؤاخذه نماید.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿۹۴﴾﴾

پس هر که به ایمان به خدا ﷻ و پیامبرش تمسک ورزد و با هدف کسب رضای الله ﷻ در حد توان کار شایسته انجام دهد هرگز خداوند ﷻ عملش را باطل نخواهد ساخت و تلاشش را بی ثمر نخواهد گذاشت، بلکه عملش نزد الله ﷻ نوشته و محفوظ است؛ آن را روز قیامت می یابد.

﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۹۵﴾﴾

و بر مردم شهرهایی که خداوند ﷻ به علت کفر هلاک شان ساخته، محال است که قبل از روز قیامت به دنیا برگشته و بر آنچه کرده اند پشیمان و توبه کار شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿۹۶﴾﴾

تا چون سد یاجوج گشوده شود آن ها از محل مرتفعی بیرون آمده و در اماکن و مناطق روی زمین منتشر می شوند.

﴿وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُؤْيَلْنَا قَدْ كُنَّا فِي

عُقَلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۹۷﴾﴾

و روز قیامت فرا می رسد پس از شدت هول و وحشت آن، دیدگان کسانی که کفر ورزیده اند، باز و خیره می ماند به طوری که پلک بر هم نمی زنند؛ ای وای بر ما! ای خاک حسرت بر سر ما که در دینا خود به بازی و سرگرمی مصروف بودیم.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿۹۸﴾﴾

ای کافران! شما و چوب و سنگ‌هایی که پرستش می‌کنید هیزم دوزخید، شما همراه فجّار بدکار وارد آن می‌شوید.

﴿لَوْ كَانَ هَتُولَاءِ ٱلْهَآءَ مَا وَرَدُوہَا وَكُلٌّ فِیہَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾﴾

ای کافران! اگر بتانی که می‌پرستید خدایانی سزاوار پرستش بودند، همراه شما به دوزخ داخل نمی‌شدند حال آنکه شما و خدایانی که به جای الله ﷻ به پرستش گرفته‌اید همه در آتش جهنم جاودانید.

﴿لَهُمْ فِیہَا زَفِیْرٌ وَهُمْ فِیہَا لَا یَسْمَعُونَ ﴿۱۰۱﴾﴾

گروه کافران عذاب شده در دوزخ را از عذاب، آها و ناله‌های زاری است که از سختی مصیبت‌ها و تنگی حالات از سینه‌های‌شان برون می‌آید و آنان از سختی‌های سخت عذاب و بسیاری وحشت و هراس، چیزی را نمی‌شنوند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِیْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا ٱلْحُسْبَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْہَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۲﴾﴾

بی‌گمان کسانی که از قبل در قضا و قدر الله ﷻ برای‌شان سعادت پیشی گرفته است از آتش نجات یابنده‌اند؛ نه به آن داخل می‌شوند و نه از سوی الله ﷻ آزاری به ایشان می‌رسد چرا که ایشان را به اسباب نجات توفیق بخشیده و به راه فوز و فلاح هدایت نموده است.

﴿لَا یَسْمَعُونَ حَسِیْسَہَا وَهُمْ فِی مَا أَشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۴﴾﴾

آنان صدای شعله‌های آتش و آوازهای عذاب شدگان در آن را نمی‌شنوند زیرا در بهشت جنان در جوار خدای رحمان به رحمت و رضوان دست یافته‌اند؛ نزدشان هرچه دلخواه‌شان است از هرچه گوارا، لذت بخش و پاکیزه است فراهم و مهیاست؛ از لباس‌های فاخر، مناظر روح نواز و بهجت انگیز، بر خورداری‌ها و بهره‌وری‌های لذت بخش، غذاها و شراب‌های گونه‌گون و بی‌مانند همراه با اقامت جاویدان.

﴿لَا یَجْزِئُهُمُ ٱلْفَرْعُ ٱلْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّہُمُ ٱلْمَلَٰئِكَةُ هَٰذَا یَوْمُكُمْ ٱلَّذِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۰۵﴾﴾

﴿۱۰۳﴾

از هول بزرگ دلهره عظیم بیمی ندارند، در آن روز که همه مردم وحشت زده‌اند ایشان را وحشتی نیست، به پاداش نایل شده و از عذاب ایمن گشته‌اند، فرشتگان با مژده‌ها استقبال‌شان نموده و به آنان می‌گویند: این همان روزی است که پروردگارتان به شما رستگاری عظیم و کامیابی بزرگ را در آن وعده داده بود.

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا
إِنَّا كُنَّا فَعْلِينَ ﴿١٦﴾﴾

روزی که خداوند ﷻ آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها همراه با سطرهایش در هم می‌پیچد، او مردم را بر چهره نخستین‌شان که بر آن ایجادشان کرده بود برمی‌انگیزد؛ همانگونه که مادران‌شان به دنیایشان آورده بودند. این وعده‌ای است از جانب الله ﷻ و او وعده‌اش را خلاف نمی‌کند؛ زیرا او انجام دهنده وعده‌های خویش است، برای آنچه اراده کرده، هیچ بر گرداننده‌ای نیست.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٧﴾﴾

در حقیقت خداوند ﷻ پس از نوشتن در لوح محفوظ در همه کتاب‌های نازل شده نوشت و مقدر کرد که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند؛ همانان که من را آنگونه که شایسته پرستش و اطاعت من است؛ پرستش و اطاعت کرده‌اند و در نتیجه شایسته جانشینی در زمین گردیدند.

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٨﴾﴾

به راستی در این آیات خوانده شده از کتاب الهی پیرامون این موضوع، اندرزی کافی است برای کسانی که پروردگار خویش را در چهار چوب شریعتش پرستش کرده، اوامر را انجام داد و از نواهی پرهیز نموده‌اند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾﴾

خدای متعالی پیامبرش محمد ﷺ را جز رحمتی برای تمام خلق نیافریده است پس هر که از پیامبر پیروی کرده و به پیام و برنامه‌اش ایمان آورده باشد، به چنان سعادت‌ی نایل می‌شود که بعد از آن هیچ شقاوت و تیره‌بختی‌ای نیست و او یقیناً به خیر دنیا و آخرت نایل می‌گردد؛ ولی هر کس به پیامش ایمان نیاورد، ناکام و نگونبخت شده و در گمراهی آشکاری قرار می‌گیرد.

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٨﴾﴾

ای پیامبر! بگو: به من وحی شده است که خدای شایسته عبادت همانا الله یگانه لا شریک است، پس به الله ﷻ اسلام آورده، برای دینش منقاد شوید و از پیامبرش ﷺ پیروی نمایید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٣﴾﴾
 پس اگر کافران از اسلام روی بر تافتند به آنان بگو: من آنچه را حق تعالی به من نازل نموده، به همه شما ابلاغ می‌کنم و حجت را بر همه شما برپا می‌دارم تا آنکه من و شما در آگاهی از این پیام الهی یکسان باشیم و من نمی‌دانم که آیا نزول آن کیفری که خدای سبحان به شما وعده داده نزدیک است یا دور. بناءً علم آن نزد خداوند ﷻ است و من فقط هشدارگر عذاب هستم.

﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١٤﴾﴾

در حقیقت تنها خداوند ﷻ است که سخنان آشکار و نهان شما را می‌داند؛ هیچ امر پنهانی بر وی نهان نیست و به زودی شما را بر این سخنان جزا می‌دهد.

﴿وَإِنْ أُدْرِيَ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَّعَ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٥﴾﴾

و من نمی‌دانم؛ شاید به تأخیر انداختن مجازات شما، استدارجی برای تان باشد تا بر گناه خود بیفزایید و از بر خورداری‌های دنیای ناپایدار تا میعاد میعاد معین بهره‌ور شوید.

﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٦﴾﴾

پیامبر ﷺ گفت: پروردگارا! میان ما و کافران به عدل داوری کن؛ راستگو را گرامی بدار و دروغگو را مجازات کن. و تنها پروردگار ما همان ذات رحمانی است که در مقابله با افترا، نیرنگ و آزارهای شما از او یاری می‌جوییم.

سوره حج

مدنی است؛ ترتیب آن ۲۲؛ شمار آیات آن ۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾﴾

ای بندگان خدا ﷻ! از عذاب وی با تقوایش پروا دارید، جزا که هول و هراس‌های سهمگین قیامت - مانند جنبش و تکان بسیار سخت زمین - امری است فراتر از توصیف که عقل‌ها را مدهوش می‌سازد و جز خدای یگانه هیچ‌کس گستره دهشت و وحشت آن را نمی‌داند.

﴿يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾

روزی که مردم قیامت را ببینند، از دیدن صحنه‌های هولناک آن مادر کودک شیر خواره خود را که پستانش را فرو می‌مکد فراموش می‌کند و عقل و خرد مردم چنان مدهوش می‌شود که گویی از شدت خوف و وحشت مست‌اند در حالی که مست شراب نیستند ولی شدت عذاب عقل‌شان را برده و ادراک‌شان را زایل ساخته است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾﴾

بعضی از کافران به ناروا درباره قدرت خداوند بر باز آفرینی مردم پس از مرگ مجادله می‌کنند حال آنکه از قدرتش هیچ علمی ندارند بلکه آنان به پیشوایان گمراهی؛ یعنی هر شیطان عصیانگر و متمرّد از فرمان الله ﷻ و دور از هدایتش اقتدا می‌نمایند.

﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٤﴾﴾

خدای سبحان در مورد آن شیطان متمرّد چنین مقدر و فیصله نموده است که هر کس از او پیروی کند گمراهش ساخته و از هدایت برش می‌گرداند و وی را به سزای گمراهی‌اش به عذاب دوزخ می‌رساند.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنَّبِّينَ لَكُمْ وَنَقَرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٦﴾﴾.

ای مردم! اگر در قدرت باری تعالی بر زنده ساختن مردگان در شک قرار دارید پس بدانید که او پدرتان آدم را از گل آفرید، سپس نسلش را از نطفه مرکب از آب منی مرد و آب منی زن خلق کرد. آنگاه او آن نطفه را علقه‌ای می‌سازد از خون غلیظ قرمز رنگ، سپس پاره گوشت کوچکی همچون قطعه‌ای جویده شده از غذا. پس باری خلقت این پاره گوشت کامل شده و جنین زنده بیرون می‌شود و گاهی هم خلقتش ناقص است و قبل از ولادت کامل، سقط می‌شود تا حق تعالی کمال قدرتش در احوال و اطوار آفرینش انسان را بر بندگانش آشکار گرداند. و خدای سبحان نطفه را تا میعاد زمانی که بخواهد در رحم باقی گذاشته و خلقت انسان را در شکم مادرش در هیأت طفولیت کامل می‌سازد سپس بعد از ولادتش او را رشد و پرورش می‌دهد تا به تمام نیروی خود که سن جوانی، نیرومندی و کمالیابی عقل است برسد. و بعضی از انسان‌ها در کودکی‌شان می‌میرند و بعضی را هم تا سن پیری و فرتوتی باقی می‌گذارد؛ بدانگونه که این شخص کهن‌سال آنچه را قبلاً در خاطر داشته فراموش کرده و اطلاعات انباشته از ذهنش فرار می‌کند چندان که دیگر دانسته‌های پیشینش را نمی‌داند. و ای بیننده! تو زمین را خشکیده و مرده می‌بینی که نه در آن درختی است و نه گیاهی ولی چون خداوند عز و جل از آسمان بر آن آب نازل می‌کند به جنبش در آمده و به گیاهان شکافته می‌شود، گیاهان بر روی زمین بالا آمده، قد می‌کشند و طراوت، تازگی و سبزینه صفای آن زیبا و دلربا می‌شود تا سرانجام در منظره‌ای بهجت انگیز و تصویری خرم و مینوفام جلوه‌گر شوند؛ انسان که شادی و فرحت را به جان بیننده سرازیر می‌سازند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾﴾.

این نشانه‌ها و علایم، برهان قاطعی است بر اینکه تنها الله عز و جل پروردگار معبود بر حقی است که عبادت جز برای وی سزاوار نمی‌باشد. پس جایز نیست که غیر وی را با

وی شریک آورد؛ زیرا اوست که مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیز تواناست؛ کاری که او بخواهد هیچ چیز وی را از تحققش درمانده نتواند کرد.

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۝۷﴾

و هم اینکه قیامت خواه ناخواه آمدنی است و هیچ شکی در آن وجود ندارد و اینکه خداوند ﷻ مردگان را از قبرهایشان برای حساب زنده بیرون می‌آورد.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۝۸﴾

ولی برخی از کافران دربارهٔ الله ﷻ، یگانگی و قدرتش، رستاخیز پس از مرگ، قرآن و پیامبر، به باطل و ناروا مجادله می‌کنند حال آنکه نزدشان در این باره هیچ دلیل و برهانی نیست، بلکه دستمایه‌شان فقط جهل است و دروغ. بناءً این جدالگران از دانشی که بدان بینای حق گردند بی‌بهره‌اند حتی نیز که بدان بر مخالفان‌شان غالب آیند دارا نمی‌باشند، کتابی هم از نزد خدا ﷻ ندارند که حق را از باطل بدان جدا سازد.

﴿ثَانِي عَظْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ

الْحَرِيقِ ۝۹﴾

او از کبر گردنش را برپیچانده و از سر نخوت، از هدایت روی برمی‌گرداند. پس خداوند ﷻ وی را در روز قیامت به علت دروغگویی، کفر و گمراهی‌اش به زودی در محضر همگان رسوا ساخته و به جزای عمل زشتش در آتش جهنم می‌سوزاند.

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ۝۱۰﴾

به این کافر گردنکش گفته می‌شود: این کیفر به سبب عملکرد زشت و بدکرداری‌های توست؛ زیرا خداوند ﷻ هیچ بنده‌ای را بی‌گناه مجازات نمی‌کند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ

فِتْنَةٌ اِنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝۱۱﴾

و بعضی دیگر از مردم در حال شک و حیرت به اسلام گردن می‌نهند حال آنکه در دین خود یقینی راسخ ندارند. بناءً آن‌ها خدا را متردانه می‌پرستند همانند کسی که بر لبهٔ دیواری ایستاده و جانش پر از نگرانی و تذبذب است. دین چنین کسانی تابع دنیای‌شان است؛ به طوری که اگر سلامتی، سرمایه و پسران به آنان رسید، بر طاعت حق تعالی ثابت قدم می‌مانند ولی اگر مصیبت یا ناخویش یا فقری دامنگیرشان شد به

اسلام شگون بد زده و به کفر باز می‌گردند؛ همانند کسی که روی برتافته و به قهقرا برمی‌گردد. پس او با این کار دنیا و آخرتش را باخته است از آنکه ارتدادش نه سختی را از وی بر طرف می‌سازد و نه گرهی از مشکلش می‌گشاید و در آخرت هم باز گشتش به آتش دوزخ است. و این نهایت زیان و غایت خواری و رسوایی است.

﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نَفْعَ لَهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (۱۲)

این شخص کافر منکر متردد، غیر خدا ﷻ را می‌پرستد؛ یعنی آنچه را که اگر پرستش‌شان را فرو گذارد، به وی زیانی نمی‌رساند و اگر عبادت‌شان کنند سود و ثمری از آنان حاصل نمی‌شود. پس این نهایت گمراهی و انحراف از راه راست است.

﴿يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ﴾ (۱۳)

این شخص کافر کسی را می‌پرستد و از کسی حاجت می‌خواهد که شر و زیانش از خیر و منفعتش نزدیک‌تر است؛ وه! چه بد معبود و چه بد دمسازی است؛ خداوند ﷻ چنین یآوری را دور و منفور و گم‌و‌گور گرداند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (۱۴)

بی‌گمان خداوند ﷻ مؤمنان شایسته کار را به باغ‌های پرناز و نعمت بهشت که از زیر درختان آن جویباران جاری است، وارد می‌کند. در حقیقت خداوند ﷻ آنچه از پاداش شایسته کاران بخواهد؛ از روی فضلش و آنچه از کیفر بدکاران که بخواهد از روی عدلش می‌رساند و انجام می‌دهد.

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ﴾ (۱۵)

هر کس بر این باور است که خدای متعال هرگز پیامبرش ﷺ را یاری نداده، دینش را پیروز نمی‌گرداند و دوستانش را در دنیا نصرت نداده و درجات‌شان را در آخرت بلند نمی‌سازد، پس باید طنابی به سقف خانه‌اش ببندد سپس خود را با آن طناب حلق آویز کرده و خفه نماید آنگاه بنگرد که آیا این کار خشم و غیظی را که در اندرونش می‌یافت از بین می‌برد؟ یقیناً خداوند ﷻ پیامبرش ﷺ را به زودی یاری داده و دینش را به رغم انف شکاکان یا بد دلان بدانیدش پیروز می‌گرداند.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَن يُرِيدُ﴾ (۱۶)

و آسان که خداوند ﷻ برهان قدرتش بر زنده ساختن مردگان را برای کافران آشکار ساخت، همین گونه قرآن را نیز با آیاتی روشن که فهمش آسان است نازل کرده است. و خداوند ﷻ هر کس از بندگانش را که بخواهد با کتابش راه می نماید پس غیر او تعالی هدایتگری نیست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰعِقِينَ وَالنَّصْرَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (۱۷)

بی گمان کسانی که به خدا ﷻ ایمان آورده و از پیامبرش ﷺ پیروی کرده اند و یهودیان و صابئین (کسانی که بر فطرت خویش باقی مانده و دین معین و معلمی ندارند، و به قولی: گروهی از نصاری اند) و همچنان نصاری، مجوسیان آتش پرست و مشرکان بت پرست؛ البته خداوند ﷻ روز قیامت در میان شان داوری خواهد کرد در نتیجه مؤمنان را به بهشت وارد می کند و کافران را به دوزخ. به راستی خداوند ﷻ بر عملکرد هر کس گواه و به جزای هر کس بر حسب عملش که بر آن آگاه بوده است داناست، هم نگهبان عمل شان و هم بدان عمل بر آنان گواه می باشد.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمٰوٰتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ (۱۸)

آیا ندانستی که هر آفریده ای در آسمان ها؛ از فرشتگان و در زمین؛ از خورشید، ماه، ستارگان، کوه ها، درختان، جنبندگان و بسیاری از مردم که مؤمنان پیرو پیامبران اند خدا را فروتنی، خضوع و انقیاد می کنند؟ و بسی دیگر از مردم هستند که خداوند ﷻ بر آنان عذاب را نوشته است، از این رو در خواری و خسران به سر می برند. و هرگاه خدای کسی را خوار کند هرگز هیچ کس گرامی دارنده وی نیست؛ چرا که خدا هر چه در خلقش بخواهد انجام می دهد، مشیتش را معارض و برگرداننده ای نیست.

﴿هٰذَانِ حَصَمٰنٍ اٰخْتَصَمُوْا فِي رِبِّهِمْ فَاَلٰذِيْنَ كَفَرُوْا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيْمُ﴾ (۱۹)

اینان دو گروه‌اند که دربارهٔ پروردگار خود با یکدیگر اختلاف ورزیده‌اند: یکی از آن دو گروه مؤمن است و دیگری گروه کافر. هریک از آن‌ها مدعی این امر است که در عبادتش بر حق و صواب قرار دارد؛ اما کافران: پس برای‌شان جامه‌هایی از آتش بریده شده است که آن را می‌پوشند، این جامه‌ها اجسام‌شان را می‌سوزاند، چهره‌های‌شان را بریان می‌کند و از بالای سرشان نیز آب جوشان ریخته می‌شود.

﴿يُصَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ﴾ (۳۰)

بر اثر این عذاب آنچه در شکم کافران است ذوب می‌شود و سپس به پوست بدن‌شان رسیده و آن را می‌گدازد و بریان می‌کند؛ در نتیجه پوست و گوشت و درون‌شان ریز ریز و پاشان می‌شود.

﴿وَأَلْهَمَ مَقَمِعٌ مِنْ حَدِيدٍ﴾ (۳۱)

فرشتگان با گرزهایی که از آهن ساخته شده بر سر کفار می‌زنند.

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (۳۲)

هر بار که کافران بخواهند از شدت درد و رنج، سختی و وحشت، غل و زنجیر آتشین خود را رهاکنند و از جهنم بیرون روند در آن باز گردانیده می‌شوند. و به آن‌ها از سر سرزنش و سرکوفت گفته می‌شود: عذاب آتش را که اجسام‌تان را می‌سوزاند بچشید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ (۳۳)

یقیناً خداوند ﷻ مؤمنان شایسته‌کار را در باغ‌هایی وارد می‌کند که از زیر درختان آن نهرها روان است، آن‌ها در نعمتی ماندگار قرار دارند، حق‌تعالی بهشتیان را در بهشت به دستبندهایی از طلا و مروارید می‌آراید، از پرنیان نرم و راحت پوشانیده می‌شوند و مردان و زنان بهشتی در این لباس اشتراک دارند.

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ (۳۴)

و خداوند ﷻ بندگان شایسته‌اش را در دنیا به نیکوترین گفتار هدایت و ارشاد کرده است؛ از توحید، تسبیح، علم سودمند، امر به معروف، نهی از منکر و مانند این‌ها... او ایشان را در بهشت به حمد و شکر خویش راه می‌نماید که وی را بر پاداش نیک و مزد عظیمی که دریافت کرده‌اند ثنا و سپاس می‌گویند. او در حقیقت ایشان را به صراط

مستقیم هدایت کرده است که عبارت است از: ایمان به وی، پیروی از رضوانش، عمل به کتابش و سنت پیامبر ﷺ.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعُرْكُفِ فِيهِ وَالْبَدَاءِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يُظْلَمِ نُذُقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٥٥﴾﴾

بی گمان کافرانی که با خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ جنگیده مردم را از راه هدایت باز می دارند، و مؤمنان را از مسجد الحرام منع می کنند، چنان که در سال «حدیبه» منع کردند حال آنکه مسجد الحرام قبله تمام مسلمین اعم از کسانی است که در آن مقیم اند یا از بیرون به آن وارد می شوند، برای شان عذابی است سخت و دردناک. مسلماً هر کس در مسجد الحرام قصد انحراف از حق را داشته و با نافرمانی پروردگارش از مرزهای ترسیم شده وی تجاوز کند خداوند ﷻ به او عذابی سخت و دردناک می چشاند.

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٦٦﴾﴾

و هنگامی را یاد کن که خداوند ﷻ جایگاه کعبه را برای ابراهیم علیهِ السلام هموار و آماده ساخت و او را بر آن راه نموده در حالی که آن مکان نا شناخته بود. آری! پروردگارش به وی دستور داد که آن خانه را بر بنیاد تقوی، رضوان، توحید و ایمانی راستین به وی تأسیس کند و آن را از کفر و پلیدی ها پاکیزه گرداند تا آماده پذیرش طواف کنندگان، قیام کنندگان، رکوع کنندگان و سجده کنان در نمازشان باشد.

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾﴾

ای ابراهیم! به عموم مردم اعلام کن که حج خانه خدا آیند تا آن ها پای پیاده و سوار بر هر شتر چابک پایی (که به خاطر چابکی و نشاطش کم گوشت است) از هر راه دوری دعوت را اجابت گویند.

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَفَعَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَاسِ الْفَقِيرِ ﴿٢٨﴾﴾

تا مردم در حج شاهد منافع خویش باشند؛ که این منافع عبارت است از: کفار شدن گناهان، به دست آوردن ثواب و حسنات، سود بردن در تجارت، ادای طاعات و

دیگر خیرات و برکات؛ و تا در هنگام ذبح شتر، گاو و گوسفند در ایام معین و معلومی که عبارت از دهم ذی‌الحجه و سه روز بعد از آن می‌باشد، نام خدا را در حالی ببرند که سپاسگزار اویند بر نعمتی که به ایشان ارزانی داشته است، و برای‌شان مستحب است که این حیوانات ذبح شده خود بخورند و به فقرای بسیار نیازمند بخورانند.

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿١٩﴾﴾

سپس مردم باید اعمالی دیگر از حج را که بر ذمه‌شان باقی مانده است کامل کنند؛ با حلال ساختن خود از حال إحرام، دورساختن آلودگی‌ها بدن، گرفتن ناخن‌ها و تراشیدن مو. و باید بدانچه که بر خود از حج، یا عمره، یا هدیه، یا قربانی و طاعات دیگر لازم گردانیده و به گردن گرفته‌اند وفا نمایند. و باید به خانه الله ﷻ طواف کنند؛ همان خانه‌ای که بنای آن بسیار کهن است و حق تعالی آن را از تسلط جباران گردنکش آزاد نموده است و به این دو دلیل آن را «بیت العتیق» نامید [زیرا عتیق هم به معنی کهن است و هم به معنی آزاد شده].

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا

مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿٢٠﴾﴾

آنچه ذکر شد از: کامل ساختن آن بخش از اعمال حج که باقی مانده است، دورساختن آلودگی‌ها، وفا به نذر و طواف کعبه؛ همان اموری است که خداوند ﷻ آن‌ها را در حج مشروع گردانیده است پس بزرگداشت آن‌ها واجب است و هر کس اعمالی را که نزد الله ﷻ مقدس و محترم است با ادای آن‌ها به کامل‌ترین وجه بزرگ بدارد حال آنکه در انجام آن اعمال تماماً پیرو پیامبرش ﷺ باشد پس این در دنیا و آخرتش برایش بهتر است. و خداوند ﷻ خوردن چارپایان را برای بندگانش حلال گردانیده است جز آنچه را که استثنا نموده؛ مانند گوشت مردار (خود مرده) و غیره محرّمات ذکر شده در شرع؛ پس واجب است تا از محرّمات استثنا شده اجتناب کرد. بناءً از پلیدی بتان، از افترا بر خدای سبحان و از دروغ بستن بر بندگانش دوری گزینید؛ زیرا پلیدی، فساد عمل است و بهتان و دروغ، فساد سخن.

﴿حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ

الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٢١﴾﴾

در حالی که بر آیین توحید استوار، و بر اسلام دین فطرت پایدار باشید؛ یعنی عبادت را برای خداوند ﷻ خالص ساخته و از پیامبرش ﷺ پیروی نمایید، به حق تعالی چیزی را شریک نیاورده و به ما سواى وی از معبودات و طواغیت کفر ورزید، زیرا انسان مشرک به خدا که شیاطین از هر طرف او را به خود می‌کشند در امر دوری از حق و در سقوط از قلۀ اسلام به پرتگاه شرک به کسی ماند که از بلندی بسیار مرتفعی به پایین سقوط نموده است. پس یا پرندگان شکاری چنین کسی را ربوده و جسدش را تکه تکه می‌کنند، یا بادی تند و طوفانی او را برداشته و به جایی دور می‌افکند.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعْبِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ ﴿۳۳﴾

آنچه ذکر شد همانا واجبات خداوند ﷻ بر بندگان در حوزه توحید و خالص سازی عبادت برای اوست؛ و هر کس پروردگارش را اجابت گفته و آنچه را او خود از اعمال طاعات بزرگ داشته است - همچون مناسک حج - بزرگ بدارد پس این بزرگداشت و حرمتگذاری یقیناً بر پاکی، بیداری و خشیت دل صاحبش و بر تقوا و خداترسی وی دلالت می‌کند.

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ ﴿۳۴﴾

ای مردم! برای شما در هدایه‌ای که به سوی حرم می‌برید بهره‌هایی است؛ از سوارشدن بر آن و استفاده از پشم و شیر آن تا آنگاه که در نزدیک خانه کهن ذبح شوند و این محدوده، تمام سرزمین حرم را دربر می‌گیرد.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ لِلَّهِ وَاحِدٌ قَلْبٌ وَأَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ ﴿۳۵﴾

این اعمال و فرایضی که در حج ذکر شد مخصوص شما نیست بلکه خداوند ﷻ برای هر امت - یعنی هر مجموعه - از مؤمنان پیشین، مناسکی از حیوانات ذبح شده قرار داده است تا تنها نام خدا را در هنگام ذبح بر آن‌ها یاد کنند و او را به خاطر برخوردار ساختن‌شان از این حیواناتی که روزی‌شان ساخته است، شکر و سپاس گزارند؛ پس ای بندگان! اله و معبود بر حق شما فقط الله یگانه است از این رو فقط از او اطاعت کرده و عبادت را برای وی خالص گردانید و از راه و روش پیامبرش ﷺ پیروی نمایید. ای پیامبر! و مؤمنان فروتن را که برای پروردگارشان خاضع‌اند به خیر و سعادت دنیا و دستیابی به بهشت‌های پرناز و نعمت بشارت ده.

﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُتَمَيِّينَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (۳۵)

این گروه فروتنان کسانی‌اند که چون خدای متعال یاد شود دل‌های‌شان خاشع می‌گردد و از عذاب و مؤاخذه و مکرش می‌ترسند در نتیجه از نافرمانی‌ها و گناهان اجتناب می‌کنند و چون به ایشان ناخوشی برسد و مصیبتی فرود آید به امثال امر خدا ﷻ و حسابداشت وی صبر می‌کنند. همچنان ایشان نمازها را به کامل‌ترین وجه برپا می‌دارند و از آنچه حق تعالی به ایشان بخشیده است در انفاق‌های فرض و مستحب مانند زکات، مصارف خانواده، کمک به بستگان و فقیران و مستمندان و دیگر راه‌های خیر صدقه می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (۳۶)

و خداوند ﷻ ذبح شتران را از نشانه‌های دین و شعایر مسلمین قرار داده است تا وسیلهٔ قربتی به سوی وی باشند. و برای کسانی که با ذبح آن‌ها به خدا نزدیکی می‌جویند خیر دنیا و آخرت است؛ در دنیا با خوردن و صدقه دادن و در آخرت با دریافت پاداش عظیم و اجر جزیل. و ذبح کننده در هنگام ذبح آن‌ها باید «بسم الله» بگوید. و شتر در حالی ذبح می‌شود که برپا ایستاده است؛ سه تا از پاهای آن راست نگه داشته شده و پای چهارم مقید ساخته می‌شود پس چون بعد از ذبح بر پهلو به زمین غلتید در این هنگام خدای ﷻ خوردنش را مباح گردانیده است. سپس کسی که با ذبح آن‌ها به خدای متعال تقرب جسته، به عنوان عبادت از گوشت آن‌ها می‌خورد و به تنگدستی که از روی عفت و پاکیزه‌منشی از مردم درخواست کمک نمی‌کند و نیز به فقر سائل می‌خوراند. تنها خداوند ﷻ است که شتر را برای شما در منافع‌تان رام گردانید تا او را بر این نعمت شکر گذارید.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۳۷)

هرگز از گوشت حیوانات ذبح شده و از خون آنها چیزی به خدا ﷻ نمی‌رسد زیرا او از ما سوای خود بی‌نیاز است. و خداوند ﷻ این شتران را برای شما رام گردانید تا او را با تقرب جویی به وی بزرگ دارید، زیرا اوست که شما را به استقامت توفیق داده و به سوی هدایت ارشاد نموده است و تا وی را بر نعمت‌هایش شکر گزارید. ای پیامبر! و نیکوکاران امت را که با انجام دادن صحیح عبادت خالق و احسان به مخلوق به مرتبهٔ محسنان می‌رسند به هر مزد بزرگ و رستگاری سترگی مژده ده.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿۳۸﴾﴾

قطعاً خداوند ﷻ آزار اشرار، نیرنگ فجّار و دشمنی کفار را از نیکوکاران پاکیزه منش دفع می‌کند؛ زیرا او خیانتکاران در امانت و منکران و ناسپاسان نعمتش را دوست ندارد؛ زیرا آنها در امانت و ایمان بد عمل کرده‌اند.

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۹﴾﴾

خداوند ﷻ در آغاز امر به مسلمین اجازه نداد تا با کفار بجنگند بلکه ایشان را به صبر و گذشت از آزارها دستور داد، اما چون پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کردند اسلام نیرومند شد، در این هنگام خداوند ﷻ مسلمانان را به جنگیدن با کفار اجازه داد؛ زیرا آنها با تحمل آزارها و اخراج از خانه و کاشانه‌شان تحت ستم واقع شده بودند، و حق تعالی به ایشان وعدهٔ پیروزی داد چه او بر عزّت بخشیدن دوستانش و خوارسازی دشمنانش بسیار تواناست.

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۴۰﴾﴾

همان کسانی که به ناحق از دیار خود بیرون رانده شدند بی‌آنکه مرتکب جرمی شده باشند. آری! آنها هیچ جرمی نداشتند جز اینکه گفتند: پروردگار ما تنها الله ﷻ است. و اگر خداوند برای دفع ستمگران و باطل‌گرایان به جهاد با تمام انواعش دستور نمی‌داد یقیناً باطل غلبه می‌یافت و حق به شکست روبه‌رو می‌شد، کفار برتری می‌یافتند و ابرار به ذلّت کشانیده می‌شدند، خانه‌ها و آبادی‌ها نابود ساخته می‌شد و جایگاه‌های عبادت چون صومعه‌های راهبان، کلیساهای نصاری، کنیسه‌های یهودیان و

مساجد مسلمانان که برای ناز و ذکر حق تعالی آماده ساخته شده، سخت ویران ساخته می‌شد. و هر کس دین خدا را نصرت داده و در راه وی باز زبان و قلم و دست و جان و مالش جهاد نماید، حق تعالی وی را یاری داده و در دنیا و آخرت عزت می‌بخشد؛ زیرا خدا سخت نیرومند است و مغلوب نمی‌شود؛ کسانی را که با وی می‌جنگند سرکوب می‌نماید. او ذات شکست ناپذیری است که ساحت اقدسش از تعرض مصون است؛ او پیشانی همهٔ خلق را گرفته و همه در قبضهٔ قدرتش قرار دارند. او در عظمت و جبروت یکتاست.

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾﴾

کسانی که خداوند ﷻ به ایشان وعدهٔ پیروزی داده است همان کسانی‌اند که چون او به آنان تمکین و توانایی دهد و بر دشمنان پیروزشان سازد و در زمین خلیفه‌شان گرداند، نماز را به شیوهٔ که حق تعالی مشروع ساخته است برپا می‌دارند؛ یعنی با رعایت وقت و ادای آن بر طریقهٔ سنت نبوی ﷺ. و زکات مال را به مستحقان آن می‌پردازند و مردم را به ادای هر حقی از حقوق الله ﷻ و هر حق مشروعی از حقوق بندگانش دستور می‌دهند و از هر آنچه خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ نهی کرده‌اند، باز می‌دارند. بازگشت همهٔ امور و فرجام هر چیز تنها و تنها به سوی خدای سبحان می‌باشد و سرانجام از آن متقیان است.

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ ﴿٤٢﴾﴾

ای پیامبر! و اگر قومت تکذیبیت نموده‌اند پس پیامبران پیشین برایت الگو هستند؛ زیرا ایشان نیز مانند تو مورد تکذیب قرار گرفتند؛ همچون تکذیب قوم نوح، عاد و ثمود.

﴿وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمِ لُوطٍ ﴿٤٣﴾﴾

قوم ابراهیم علیه السلام و قوم لوط علیه السلام نیز تکذیب پیشه کرده و با این دو پیامبر بزرگوار مقابله نمودند.

﴿وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۗ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾﴾

اهل مدین شعیب علیه السلام را و فرعون و قومش موسی علیه السلام را تکذیب کردند پس خداوند به این تکذیبگران مهلت داد سپس با عذاب هلاکشان نمود پس بنگر که وقتی تکذیب کردند، انکار خدا بر آنان چه بزرگ بود؛ چگونه آنان را گرفتار کرد و از صحنه روزگار بر انداخت؟!

﴿فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾﴾

و چه بسیار شهرها را که خداوند جل جلاله نابود و ویران گردانید؛ اینک منازل آنها خراب است و هیچ کسی در آنها ساکن نیست و چاهها متروک است که از آنها آب کشیده نمی‌شود، زیرا هیچ زنده سری پیرامون آنها وجود ندارد. و قصرهای افراشته و برج‌های بلند مرتبه آراسته و استوار، ساکنان خود را از نابود سازی ما باز نداشتند.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾﴾

آیا کافران در زمین گردش نکرده‌اند تا آثار ویران برجای مانده از عذاب شدگان را ببینند؟ خدا دروغ انگاران را نابود کرد، پس چرا اینان از هلاکت‌گاه‌های آن گروه‌ها درس عبرت نمی‌گیرند تا با عقل‌های خود اندیشیده و اخبار گذشتگان را با تدبیر بشنوند و پند بگیرند. پس وقتی دل دچار کژی و حیرت شود در حقیقت کوری، کوری چشم نیست بلکه کوری بصیرت است.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾﴾

ای پیامبر! و کافران از جهلی که دارند از تو به شتاب تقاضای عذاب می‌کنند در حالی که خدا جل جلاله هرگز عذابی را که به کافران وعده داده است، خلاف نمی‌کند و ناگزیر عذابش واقع می‌شود. و در حقیقت روز قیامت - که روزی از روزهای خدا جل جلاله است - مانند هزار سال از سال‌های دنیاست و وقوع آن دور نیست.

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَاهَا وَاللَّيْلِ الْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾﴾

و چه بسیار شهرهایی که مردم آن با کفر بر خویشتن ستمگر بودند، پس خداوند جل جلاله مدت زمانی آنها را مهلت داد و مجازاتشان نکرد، اما مغرور شدند، سپس

آن‌ها را در دنیا به عذابی ناگهانی گرفت. و بازگشت نیز به سوی اوست تا هر کس را بدانچه کرده است، جزا دهد.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾﴾

ای پیامبر! به مردم بگو: ای مردم! من برای شما جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم؛ پس شما را از عذاب الله ﷻ بر حذر می‌دارد چنان‌چه کفر ورزید و با بیانی رسا و کامل پیامبر الله ﷻ را به شما می‌رسانم.

﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾﴾

پس خداوند ﷻ گناهان مؤمنان شایسته کار پیرو پیامبر ﷺ را می‌آمرزد، بدی‌های‌شان را محو می‌کند و به ایشان در بهشت روزی نیکو و با برکتی ارزانی می‌دارد.

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾﴾

و کسانی که در جنگ با خدا ﷻ و پیامبرانش؛ نیرنگ با دوستانش و تلاش مجدانه و سرسختانه همراه با لجاجت و با به کارگیری ابزار قدرت، در راستای ابطال آیاتش حرکتی مذبحخانه به راه انداخته‌اند، این گروه در آتش فروزان جهنم که از همه سو بر آنان چنبره زده است، ماندگاراند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾﴾

ای پیامبر! و پیش از تو نیز خدا ﷻ هیچ پیامبری را نفرستاد جز اینکه هرگاه کتاب خدا را تلاوت می‌کرد، شیطان با القای وسوسه‌ها در هنگام قرائتش، فضا را آشفته و مشوش می‌ساخت تا از بیم ایمان و تصدیق مردم، رسیدن قرآن به ایشان را مانع شود ولی خداوند ﷻ وسوسه‌های شیطان را از بین می‌برد و آیات نازل شده‌اش را باقی می‌گذاشت. و خداوند ﷻ گذشته، حال، آینده، آشکار و نهان - همه - را می‌داند؛ او در صنع شرع و قضا و قدر و دستورش صاحب حکمت است.

﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾﴾

خداوند ﷻ این کار شیطان - یعنی القای وسوسه - را آزمایشی برای اهل شک و نفاق و کفار سنگدل که از اندرزها نفعی نمی‌برند گردانیده و بی‌گمان این گروه ستمگر - از منافقان و کافران - در نبردی پیوسته، دشمنی همیشگی و مخالفتی سرسختانه با خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ قرار دارند.

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾﴾

و تا کسانی که دانشی سودبار دارند و از این رو می‌توانند میان هدایت و ضلالت فرق بگذارند متیقن گردند که قرآن همان حق تردید ناپذیری است که هیچ شک و شائبه‌ای در آن نمی‌باشد؛ این کتاب وحیی از سوی خداوند ﷻ به پیامبرش ﷺ بوده و شیطان را به سوی‌شان راهی نیست، پس باید بر ایمان و خشیت خود نسبت به الله ﷻ بیفزایند. در حقیقت تنها خداست که بندگان مؤمنش را به سوی راه رشد و جاده حق و حقیقت راهبر می‌باشد، این راه همان دین و آیینی است که او از بین همه ادیان برگزیده است؛ این دین همانا آیین اسلام است.

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٧﴾﴾

و کسانی که کفر ورزیده‌اند همواره از کتاب خدای ﷻ در شک و تردیدی قرار دارند تا بناگاه قیامت بر آنان در حالی در رسد که بر باطل خویش قرار داشته باشند، یا عذاب روزی به سراغشان آید که شر آن همیشه و پیوسته است و در آن برای‌شان خیری وجود ندارد.

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٥٨﴾﴾

در آن روز ملک و فرمانروایی تنها از آن خداست، او میان نیکان و بدان داوری می‌کند. پس مؤمنان شایسته‌کار در باغ‌های پرناز و نعمت همیشه ماندگار اند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٥٩﴾﴾
و کسانی که کفر ورزیده، یگانگی خدا ﷻ و رسالت پیامبرش ﷺ را انکار کرده‌اند برای‌شان در آتش جهنم عذابی است که خوار و رسوای‌شان می‌سازد.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۵۸﴾﴾

و هر کس گریزان با دینش در راه پروردگارش از میهنش بیرون آید و سپس جهاد گرانه کشته شود، یا در حال ایمان بمیرد، پس به زودی خداوند جَلَّ او را به نعمت‌های بهشت که هیچ آن را رنگ فنا و دگرگونی نیست پاداش می‌دهد و او بهترین روزی دهندگان است؛ زیرا روزی‌اش پاکیزه، بسیار پربرکت و همیشگی است؛ عطایش با غنایش هم آواست.

﴿لَيَدْخُلَنَّهُمْ مَدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۵۹﴾﴾

یقیناً خداوند جَلَّ بندگان مهاجر و مجاهد در راهش را به جایگاهی از عطای جزیل و پاداش جمیل که دوستش دارند وارد می‌کند؛ حق تعالی به کسانی که برای رضایش بیرون می‌شوند داناست، بر کسانی که نافرمانی‌اش کرده‌اند بردبار است و آنان را بدانچه مرتکب شده‌اند، مؤاخذه نمی‌کند بلکه اگر باز آیند از ایشان درمی‌گذرد.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ ﴿۶۰﴾﴾

این همان چیزی است که خداوند جَلَّ به تو از گرامیداشت بندگان شایسته‌اش در باغ‌های پرناز و نعمت خبر داده است. و هر کس از ستمگری آزاری ببیند بی‌گمان حق تعالی به وی اجازه داده است تا از وی به مانند ستمش قصاص بگیرد، پس اگر ستم ستمگر فزونی یافت خداوند جَلَّ یقیناً مظلوم را یاری خواهد داد؛ زیرا جواز ندارد بر کسی تعدی رود که برای خویش از ستمگر قصاص گرفته است. بی‌گمان خداوند جَلَّ از بدکار درگذشته وی را به شتاب مجازات نمی‌کند و بر کسی که مرتکب گناه شده است می‌آمرزد و وی را به گناه مؤاخذه نمی‌کند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۶۱﴾﴾

این یاریگری مظلومان بر الله جَلَّ سهل و ساده است، زیرا او بر هر چه خواهد توانست و از قدرتش هست که آنچه را از وقت شب می‌کاهد در روز داخل می‌کند و آنچه را از وقت روز می‌کاهد در شب داخل می‌کند و او شنوای هر صدا و بینا به هر عملی است؛ پس شنوایی در برابر نشانه شب است و بینایی در برابر نشانه روز.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (۱۲)

این نصرت مظلومان و تصرف مطلق در هستی بدان سبب است که جز الله ﷻ هیچ اله و معبود بر حقی وجود ندارد، تنها او سزاوار الوهیت است، عبادتش حق و عبادت ما سواش باطل است. بناءً پرستش مشرکان از غیر وی دروغ و بهتان است، زیرا عبادت معبودان باطل نه سودی می‌بخشد و نه زیانی. این خدای متعال است که در ذات، قدر، قدرت، غلبه و قهر بر خلقش والا و متعالی است و اوست بزرگی که هر مخلوقی دون اوست پس بزرگ‌تر و والاتر از وی وجود ندارد.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ (۱۳)

آیا ندیدی که خداوند ﷻ از آسمان باران می‌فرستد که چون بر زمین فرو افتد، زمین با انواع رستنی‌ها سبز می‌شود؟ بی‌گمان خداوند ﷻ بر خلقش لطیف است، چرا که روزی‌شان را بر عهده گرفته؛ آب را فرود آورده و غذا را برای‌شان آماده کرده است. او بدانچه که به حال‌شان سودمند است آگاه می‌باشد از همین‌رو منافع‌شان را از آسان‌ترین راه‌ها برای‌شان میسر ساخته است.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (۱۴)

تمام آنچه در آسمان‌ها و در زمین است؛ از نظر آفرینش، ملک و تصرف تنها از آن خدا ﷻ است، هر آفریده‌ای زیر سلطه‌ی وی قرار داشته و از ملکش خارج نیست، او در ماسوای خود بی‌نیاز است ولی ماسوایش محتاج وی‌اند و از وی بی‌نیازی ندارند. او در همه حال مورد ستایش است زیرا ذاتی است که تمام صفات ستوده را جمع نموده و در کمال، جمال و جلال یگانه و یکتاست.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِسِ لرُؤُفٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱۵)

آیا ندیده‌ای که خدا مخلوقاتی مانند چهارپایان و مانند آن را برای منافع شما رام گردانیده، گیاه و جماد را برای منافع و مصالح انسان آفریده و کشتی‌ها را در بستر دریا رام ساخته که در راستای منافع انسان‌ها چون سفر، تجارت و حمل و نقل در

حرکت‌اند؟ و تنها الله ﷻ است که آسمان را نگه می‌دارد تا بر زمین نیفتد و ساکنان آن را به هلاکت نرساند مگر اینکه به اذن خودش باشد. همانا خداوند به مردم بسیار رئوف است؛ خیر و نیکی‌اش را با دقیق‌ترین وسایل به ایشان رسانده و با انواع دوستی‌ها به بندگانش محبت می‌ورزد. مهربان است؛ از دریای بی‌انتهای کرمش بر دوستانش سرازیر ساخته، منافع را بر ایشان جلب نموده و زیان را از ایشان دفع می‌کند.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾﴾

و تنها خداوند ﷻ است که شما را از عدم آفرید، سپس هنگام فرا رسیدن اجل‌های‌تان شما را می‌میراند و باز شما را زنده از قبرهای‌تان برای محاسبه برمی‌انگیزد، بی‌گمان انسان منکر نشانه‌ها و آیات الله ﷻ و ناسپاس نعمت‌های اوست.

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزِعُ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ

لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾﴾

خداوند ﷻ برای هر امتی از امت‌های پیشین شریعتی قرار داد که او را با آن عبادت می‌کنند. پس ای پیامبر! کافران نباید در دین خدا ﷻ که بر تو نازل کرده؛ اعم از عقاید، عبادات و احکام، با تو بستیزند. و به سوی یگانگی خدا ﷻ و طاعت و اخلاص در پرستش دعوت کن؛ زیرا تو یقیناً بر راهی روشن، شفاف و استوار قرار داری که هیچ کژی در آن نیست.

﴿وَإِنْ جَدَلُواكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾﴾

اگر کافران در آنچه بر تو نازل شده است با تو مجادله کردند پس ستیزه با آنان را فرو گذار و بگو: خدا به تکذیب‌تان داناتر است و به زودی شما را مجازات خواهد کرد. آری! با معاند لجباز پای فشار بر کفر نباید جدال کرد؛ زیرا جدال با وی سودی ندارد.

﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾﴾

تنها خداست که روز قیامت میان مسلمانان و کافران در مورد آنچه با یکدیگر اختلاف داشتند، داوری می‌کند؛ پس فرمانبران را پاداش داده و نافرمانان را مجازات می‌نماید.

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (۷۰)

آیا ندانسته‌ای که خداوند عز و جل به هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از هر نظر داناست؟ علم این‌ها در لوح محفوظ نوشته شده و به ثبت رسیده است. بی‌گمان دانستن این امور بر حق تعالی سهل و ساده است؛ نه بر وی سنگین است و نه وی را عاجز می‌گرداند.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ (۷۱)

کافران به پرستش غیر خدا عز و جل ادامه می‌دهند با آنکه در این پرستش باطل بر خدا عز و جل افترا می‌بندند، زیرا نه از طریق وحی بر دستی این عبادت دلیلی آمده است و نه به این افترا دانشی دارند، بلکه این کارشان تقلید کور از پدران نادان و گمراه‌شان است. پس چون خدا عذاب‌شان را اراده کند برای‌شان یاری بخشی نیست که عذاب را از آنان دفع نماید.

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (۷۲)

و چون بر کافران قرآن خوانده شود، آثار کراهت و گرفتگی را بر چهره‌های‌شان می‌بینی، از شدت بغضی که نسبت به حق دارند نزدیک است بر کسانی که بر آنان قرآن می‌خوانند حمله‌ور شده ایشان را مورد لت و کوب قرار دهند. ای پیامبر! به آنان بگو: آیا شما را از آنچه نزدتان از شنیدن حق منفورتر است خبر ندهم؟ این همان آتش جهنم است که خداوند عز و جل آن را در آخرت برای‌تان آماده ساخته است، بی‌گمان جایگاهی که بدان باز می‌گردید بسیار بد باز گشت گاهی است.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاذْمَعُوا لَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ (۷۳)

ای مردم! خداوند ﷻ مثلی زده است پس به شنیدن آن گوش هوش فرا داده و به معنای آن تدبر کنید: بی گمان خدایان شما که به جای الله ﷻ می پرستید اگر حتی بر آفریدن مگسی - با وجود حقارت آن اجماع کنند، بر آن توانا نیستند، پس چه رسد به آفرینش آنچه از مگس بزرگتر است؟! این معبودان باطل شما حتی نمی توانند آنچه را مگس از ایشان ربوده، باز پس گیرند که این منتهای عجز است. بنابراین هم بتان و هم مگس هردو ضعیف و ناتوانند، طالب که معبود غیر الله ﷻ است از بازپس گیری آنچه که مگس گرفته ناتوان است و مطلوب که خود مگس می باشد نیز ضعیف و ناتوان است پس چگونه این بتان را با وجود این همه ضعف و حقارت و خواری، مورد پرستش قرار می دهید؟!

﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾﴾

این گروه کفار قدر و حرمت خدای متعال را چنان که در خور او - از محبت و خوف و ذلت برای وی است - نشناختند بلکه غیر وی شریک آوردند در حالی که او نیرومندی است که شکست نمی خورد و غیر خویش را با جبروت خویش مقهور ساخته است، عزتمندی است که در عظمت یگانه و به کبریا و مجد یکتاست.

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾﴾

و خداوند ﷻ از فرشتگانش فرستادگانی را به سوی پیامبرانش برمی گزیند و از بندگانش نیز پیامبرانی را به سوی خلقش انتخاب می کند؛ او شنوای هر سخن و بینا به هر عملی است از این جهت در گزینش و انتخاب پیامبرانش بسیار خوب عمل کرده است.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٦﴾﴾

خدای سبحان آنچه را پیشاپیش فرشتگان و پیامبرانش قبل از آفرینش شان وجود داشته می داند و آنچه را پشت سر ایشان بعد از فنای شان نیز واقع خواهد شد می داند، پایانه هرکار، بازگشت هر مخلوق و مرجع هر چیز تنها به سوی اوست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾﴾

ای ایمان آورندگان به خدا و به پیامبرش! برای الله ﷻ در نماز خویش رکوع و سجده کنید، عبادت را تنها برای او خالص گردانید، به او چیزی را شریک نیاورید و

برای خویشتن خویش عمل سودمند تقدیم کنید؛ و آن هر منفعتی است که مورد پسند حق تعالی است؛ تا بدین وسیله به سعادت دنیا و نعمت‌های آخرت دست یابید.

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾﴾

و با دشمنان خدا ﷻ به تمام انواع جهاد برزمید؛ چون جهاد با جان، مال، زبان و قلم در حالی که تنها و تنها رضای او را مد نظر دارید، زیرا اوست که شما را به شرف حمل رسالت برگزیده و برای شما شریعتش را آسان گردانید؛ به گونه‌ای که آن را چنان سهل و نرم قرار داد که نه در آن تنگی است، نه دشواری، نه در عقاید آن فشار و سختی وجود دارد، نه در احکام و در اخلاق آن بلکه سهل و آسان است. این آیین همانا آیین ابراهیم عليه السلام است. خداوند ﷻ پیش از این شما را در کتاب‌های آسمانی متقدم مسلمان نامید و در قرآن نیز خداوند ﷻ شما را به این مقام و منزلت مشرف گردانید تا پیامبر ﷺ بر این امر که رسالت را به شما رسانده است بر شما گواه باشد و شما به نوبه خود بر تمام امت‌ها گواه باشید که پیامبران‌شان رسالت الله ﷻ را به ایشان رسانده‌اند؛ تا این نعمت عظمی را چنان که در خور آن است قدر نموده حق تعالی را بر آن شکرگزار باشید و به بهترین وجه دین بی‌پیرایه و خالص را برپا دارید؛ از برپاداشت نماز بر بهترین وجهی که خدای متعال می‌پسندد، بیرون آوردن زکات فرض شده بر شما در اموالتان، همراه با توکل بر حق تعالی و چنگ زدن به آستان عنایت وی، اتکا و اعتماد بر وی و سپردن کار به وی، زیرا او برای کسی که ولایتش را بر گزیند، نیکوترین مولی است؛ نصرت و پناهاش داده و به عفو و سترش می‌پوشاند. اوست یاری بخش دوستانش؛ ایشان را بر هدایت راه نموده، از دنائت و سقوط و پستی بر کنار می‌دارد و آزارها را از ایشان دفع می‌کند.

سوره مؤمنون

مکی است؛ ترتیب آن ۲۳؛ شمار آیات آن ۱۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾﴾

به راستی مؤمنان به خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ رستگار شدند؛ همانان که بدانچه حق تعالی مشروع ساخته است عمل کرده و از آنچه نهی نموده، پرهیز کرده‌اند.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾﴾

همانان که نماز را آنگونه که مشروع شده است به کامل‌ترین وجه در حالی ادا می‌کنند که دل‌های‌شان در آن خاشع و اندام‌های‌شان از شیرینی مناجات، آرام است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾﴾

و آنان که همه گفتارها و رفتارهایی را که در دنیا و آخرت سودی دربر ندارد، فرو می‌گذارند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾﴾

و آنان که زکات اموال‌شان را پرداخته و به وسیله بخشیدن آن به مستحقانش، روان و اخلاق خود را پاک می‌سازند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾﴾

و آنان که پاکدامن بوده و اندام‌های جنسی خود را از فحشا و منکرات که خداوند ﷻ آن‌ها را حرام کرده است، نگه می‌دارند.

﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾﴾

مگر بر زنان و کنیزان‌شان؛ زیرا آن‌ها برای‌شان حلال‌اند و در بهره‌گیری جنسی از آنان گناه و حرجی نیست.

﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾﴾

بناءً هر کس خواسته باشد تا از غیر همسر یا کنیز خویش بهره گیرد، او از تجاوز گران حدود الهی است که خویشان را در معرض خشم خدای قهار قرار داده است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾﴾

و کسانی که امانت‌ها را ادا کرده، به عهدها و قرار داده‌ها وفا می‌کنند؛ نه خیانت می‌ورزند، نه پیمان شکسته و نه عذر می‌نمایند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾

و آنان که نماز را به کامل‌ترین وجه - آنگونه که مشروع شده - در همان شکل و هیأت و اوقات مخصوصش ادا می‌کنند و آن را ضایع نمی‌گردانند.

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾﴾

این گروه ساکن بهشت‌های پرناز و نعمت‌اند که در آن جاوید ابدی می‌مانند.

﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾﴾

سکونت‌شان در بالاترین درجات بهشت و برترین و مرکزی‌ترین منازل آن (فردوس) است؛ در نعمت‌های پایداری که نه زوال می‌پذیرد و نه دگرگون می‌شود.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۱۲﴾﴾

و به یقین خداوند ﷻ آدم را آفرید و او را از گلی که از خاک زمین بر گرفته بود، مصور ساخت.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾﴾

سپس نسلش را از منی مرد و زن به صورت تناسل قرار داد در نتیجه زاد و ولد کردند و بسیار شدند.

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا

الْعِظْلَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾﴾

سپس حق تعالی نطفه را علقه‌ای گردانید که همان خون قرمز رنگ است، آنگاه پس از چهل روز از علقه مضغه را ساخت که پاره‌ای از گوشت به اندازه یک لقمه کوچک است، سپس مضغه را استخوان‌هایی گردانید، آنگاه بر استخوان‌ها گوشت پوشانید، سپس جنین را در آفرینشی دیگر پدید آورد چرا که در آن روح دمید؛ آفرین باد بر خدایی که بهترین آفرینندگان است و هرچه را آفریده، به نیکویی تمام آفریده است.

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾﴾

سپس شما ای مردم! بعد از بقای خود در زندگانی دنیا و به پایان رسیدن اجل‌های‌تان، خواه ناخواه مردنی هستید.

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾﴾

آنگاه پس از مردن و باقی ماندن‌تان در قبرهای‌تان، برای حساب در عرصات قیامت بر انگیخته می‌شوید.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿۱۷﴾﴾

و به راستی خداوند ﷻ هفت آسمان را بعضی بر بالای بعضی دیگر آفرید و او از آفرینش خلق غافل نبوده است، بلکه آن‌ها را به شما آورده و بر اعمال‌شان آگاه بوده است؛ هیچ امر نهانی از امور آن‌ها بر وی پنهان نیست.

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهٖ لَقَدِيرُونَ ﴿۱۸﴾﴾

و خداوند ﷻ به اندازه نیاز آفرینش، از آسمان آبی پربرکت فرود آورده است و برای آن در چاه‌ها و چشمه‌ها قرار گاه‌هایی قرار داده است و او مسلماً بر از بین بردن این آب تواناست؛ بدینسان که آن را در زمین فرو برده یا تلخ و نمکین و غیر قابل استفاده‌اش گرداند یا آن را از جایگاهش به انتها برساند.

﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَبٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۹﴾﴾

سپس حق تعالی با آب باغستان‌های خرما و انگور را آفرید که در آن‌ها انواع و گونه‌های بسیار و متنوع میوه‌ها به اشکال و گروه‌های مختلفی پدید آورد که از آن‌ها می‌خورید.

﴿وَسَجْرَةَ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ ﴿۲۰﴾﴾

خداوند ﷻ درخت زیتون را آفرید و آن را پیرامون کوه طور سینا رویانید که از آن روغن برگرفته شده و آن روغن به عنوان نان خورش مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم بر بدن مالیده می‌شود.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُسْقِيَهُمْ مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۱﴾﴾

ای بندگان! و برای شما در آفرینش شتر و گاو و گوسفند نشانه‌ای است که باید در آن اندیشیده و در آنچه خداوند ﷻ از شیر شکم آن‌ها به شما می‌نوشاند تأمل کنید. به علاوه شما را در آن‌ها منافی است بسیار و از جمله: استفاده از پشم و پوست و کرک و موی آن‌ها، سوار شدن بر آن‌ها، حمل بارهای سنگین بر آن‌ها و خوردن از گوشت آن‌ها.

﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ (۲۲)

و بر شتر و کشتی در خشکه و دریا سوار می‌شوید و کالاهای تان را حمل می‌کنید.
﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ وَ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۲۳)

به یقین خداوند ﷻ نوح علیه السلام را با پیام پرستش خویش به یگانگی و نفی شرک به سوی قومش فرستاد؛ نوح این رسالت را ادا کرد و آنان را از عذاب خدا بیم و هشدار داد.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾ (۲۴)

پس اشراف قومش وی را تکذیب کرده و به عامه مردم گفتند: در حقیقت نوح نیز انسان آفریده‌ای مانند شماست و بر شما هیچ فضیلتی ندارد، بلکه می‌خواهد با این دعوت بر شما برتری جوید تا در میانتان جاه و شرفی کسب کند و اگر خدا می‌خواست به سوی شما پیامبری بفرستد قطعاً وی را از فرشتگان قرار می‌داد، بی‌گمان نوح چیز غریب و جدیدی آورده است که مانند آن را در امت‌های گذشته پیشین نشنیده‌ایم.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فترَبُّصًا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (۲۵)

نوح جز مردی که به وی تماسی از جن رسیده نیست پس منتظر بمانید تا از جنون خود به هوش آمده و دعوت خویش را فرو گذارد یا به مرگ طبیعی خود بمیرد و از وی آسوده خاطر شوید.

﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ﴾ (۲۶)

نوح علیه السلام به بارگاه پروردگارش دعا کرد که وی را بر قومش نصرت دهد، چرا که آن‌ها رسالتش را انکار و دعوتش را دروغ انگاشتند و وی از اجابت گویی‌شان مأیوس شده است.

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٧﴾﴾.

پس خداوند ﷻ به نوح وحی کرد که به دستور و یاری و نگهداری ام، کشتی بزرگی بسازم و چون عذاب بر امتت فرود آمد و آب از تنور آتش فوران کرد، در کشتی از هر نوح از انواع زنده جان‌ها یک نر و یک ماده بر آن حمل کن تا اصل نسل‌ها باقی بماند. همچنین مؤمنان خانواده‌ات را در آن حمل کن؛ اما درباره کافران بدکار شفاعت نکن زیرا عذاب بر آنان لازم و قطعی شده است و بناء خداوند ﷻ آن‌ها را با غرق نابود می‌کند.

﴿فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّنا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾﴾.

و چون تو با مؤمنان همراهت فراز کشتی رفته و از غرق نجات یافتید پس بگو: ستایش خدایی را که ما را از آزار و فرجام کار قوم کافر نجات داد.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٢٩﴾﴾.

و بگو: پروردگارا! برایم فرودی مبارک و ایمن میسر ساز، زیرا تو بهترین فرود آوردگانی. آری! خدای ﷻ است که برای بندگانش بهترین منازل را برمی‌گزیند. هرگاه بنده در هنگام فرود آمدن در جایی، این آیه را بخواند کاری بس نیکو است.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾﴾.

بی‌گمان در یاری دهی خدا برای دوستانش و نابودسازی دشمنانش، برهان‌هایی است آشکار بر راستی و درستی دعوت پیامبران و قدرت خدای سبحان. و خداوند ﷻ با فرستادن پیامبران بندگان را امتحان می‌کند پس هر کس ایمان آورد، پاداشش می‌دهد و هر کس کفر ورزد، مجازاتش می‌کند.

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٣١﴾﴾.

سپس خداوند ﷻ بعد از هلاک قوم نوح، قوم دیگری را پدید آورد که عبارت از قوم عاد بودند.

﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

﴿۲۲﴾

حق تعالی هود علیه السلام را به سوی قومش عاد فرستاد. هود به آنان گفت: خدا جل جلاله را به یگانگی بپرستید، طاعت را برای وی خالص گردانید و به وی چیزی را شریک نیاورید، آیا از عذاب و کیفرش هیچ ترس و پروایی نمی‌دارید؟

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ ﴿۲۳﴾

اشراف قوم هود که به حق تعالی کفر ورزیده، منکر رستاخیز گردیده بودند حال آنکه او به آنان مال و جاه عطا کرده بود گفتند: این مرد که شما را به سوی توحید فرا می‌خواند، جز انسانی مانند شما نیست که غذا می‌خورد و آب می‌نوشد؛ پس او چه ویژگی و امتیازی بر شما دارد؟

﴿وَلَيْنِ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾ ﴿۲۴﴾

و اگر انسانی مانند خود را تصدیق کنید بی‌گمان با یگانه پرستی الله جل جلاله و ترک خدایان خود، در گمراهی و جهلی آشکار قرار خواهید داشت.

﴿أَيَعِدْكُمْ أَنكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا أَنَّكُمْ مُّحْرَجُونَ﴾ ﴿۲۵﴾

چگونه می‌تواند سخن هود در این مورد صحیح باشد که شما بعد از فنا و تبدیل اجسام‌تان در قبرها به خاک و استخوان‌های پوسیده، باز از نوبه زندگی برمی‌گردید؟ بی‌گمان این امری است بعید!

﴿هِيَ هِيَ هَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ﴾ ﴿۲۶﴾

وه چه دور است باز گشت دادن‌تان به زندگی بعد از مرگ؛ آنسان که هود به شما وعده داده است! بی‌شک این امری است محال.

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ ﴿۲۷﴾

قضیه حیات جز همین یک زندگی دنیا نیست؛ پدران ما می‌میرند و پسران ما زنده می‌شوند و ما هرگز از نو برانگیخته نمی‌شویم.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۲۸﴾

هود جز انسانی که بر خدا ﷻ دروغ بسته است نیست و ما ابدأ سخنانش را تصدیق نمی‌کنیم. که حق تعالی هود عَلَيْهِ السَّلَام را از این پندار باطل‌شان مصون داشته است.

﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ﴾ (۳۶)

هود علیه قومه عاد دعا کرد و گفت: پروردگارا! با نابود ساختن‌شان مرا بر آنان یاری ده و من و همراهانم را نجات بخش؛ زیرا پیامبرت را تکذیب کرده‌اند و به تو کفر ورزیده‌اند.

﴿قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيحَنَ نَادِمِينَ﴾ (۳۷)

خداوند ﷻ در پاسخ هود فرمود: اندک زمانی صبر کن و به زودی عذاب بر قومت نازل خواهد شد و آنان بر کفر خود پشیمان خواهند شد.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُرَاءً فَبَعَدَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (۳۸)

و بعد از اندک زمانی فریاد مرگبار آنان را به حق فرو گرفت در نتیجه خداوند ﷻ تمامی آنان را نابود کرد و از بیخ برکند و در فرجام بسان خس و خاشاک روی سیل که بر سطح آب پدیدار می‌شود گردیدند. پس هلاک و دوری از رحمت حق بر گروه دروغ انگاران باد که با کفر به خداوند ﷻ بر خویشتن ستم کردند.

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾ (۳۹)

سپس خداوند ﷻ بعد از قوم هود عَلَيْهِ السَّلَام اقوام دیگری را آفرید؛ همچون قوم لوط، شعیب، ایوب و یونس عَلَيْهِمُ السَّلَام را.

﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَعْرِضُونَ﴾ (۴۰)

هیچ قومی از این اقوام دروغ انگار نه از میعاد معینی که خداوند ﷻ برای هلاک‌شان مقرر کرده است پیشی می‌گیرند و نه از آن میعاد باز پس می‌مانند.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعَدَ لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۴۱)

سپس خداوند ﷻ پیامبران را پیاپی فرستاد هر بار که پیامبری قومه را به سوی توحید فرا می‌خواند، او را تکذیب کردند در نتیجه خداوند ﷻ امت‌های سرکش را یکی از پی‌دیگری به هلاک و عذاب دنبال کرد و جز اخبار و تاریخ‌شان چیز دیگری باقی نماند و آنان را برای نسل‌های بعدی افسانه‌های مجالس شبانه‌شان گردانید. پس

هلاک و دوری از رحمت خدا ﷻ باد بر کفر ورزان به خدا ﷻ و دروغ انگاران پیامبرانش.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾﴾

سپس خداوند ﷻ موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های نه گانه خود فرستاد. این نشانه‌ها که عبارت بود از: عصا، ید بیضا، نزول ملخ، شپش، قورباغه، خون، طوفان، قحطی و کاستی میوه‌ها؛ برهان روشنی بر حقانیت راه خدا بود که روان‌ها را تسخیره می‌کرد؛ در نتیجه دل‌های مؤمنان برای آن گرویده و تکذیبگران بدان نابود و بیخ کن می‌شدند.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عٰلِينَ ﴿٤٦﴾﴾

خداوند ﷻ موسی و هارون را به سوی فرعون و قومش در مصر فرستاد، اما آنان در برابر حق استکبار ورزیده، صدق و راستی را تکذیب کردند، به بندگان ستم نموده و در بلاد فساد افروختند.

﴿فَقَالُوا أَأُنۢؤمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾﴾

فرعون و قومش گفتند: چگونه دو مرد را که در بشریت همانند ما هستند تصدیق کنیم با علم به اینکه قوم موسی و هارون - یعنی بنی‌اسرائیل - نزد ما بنده و نوکر و خدمتکار اند؟

﴿فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾﴾

به این ترتیب فرعون و قومش موسی و هارون را تکذیب کردند در نتیجه خداوند ﷻ آنان را با غرق نمودن در دریا ویران و تباه گردانید.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾﴾

و به یقین خداوند ﷻ موسی را با کتاب تورات گرامی داشت؛ در آن برای کسانی که بدان راه جویند، هدایت و بیانی است.

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ ءَايَةً وَءَاوَيْنَهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذٰتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾﴾

و خداوند ﷻ عیسی پسر مریم و مادرش را دلیل روشن و برهان آشکاری بر قدرت خود گردانید؛ زیرا عیسی را بدون پدر آفرید و برای او و مادرش جایگاهی عالی از زمین

را قرار داد که نرم و آماده سکونت و استقرار بود، بر بستر خاکی پاکیزه و آبی جالی و گوارا.

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾﴾

ای پیامبران! از روزی پاکیزه و حلال خداوند ﷻ بخورید، از پلیدی و حرام اجتناب کنید، اعمال شایسته مشروع را انجام دهید و بدعت‌ها و معصیت را فرو گذارید، زیرا مسلماً خداوند ﷻ عمل هر عمل کننده‌ای را می‌داند و چیزی بر وی پنهان نیست. البته پیامبران - ﷺ - و بعد از ایشان پیروان‌شان تا روز قیامت مخاطب این دستوراند.

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾﴾

ای پیامبران! در حقیقت آیین شما آیین اسلام است که خداوند ﷻ آن را مشروع گردانیده و پسندیده است، پروردگار شما - تعالی و تقدس - یگانه است پس با عمل به طاعت و ترک معصیتش از او پروا کنید.

﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾﴾

اما طایفه‌ها در دین اختلاف کرده و به گروه‌ها و احزاب مختلف تقسیم شدند، ادیان دیگری غیر آنچه را که حق تعالی مشروع ساخته بود اختراع نمودند، هرگروه و دسته‌ای به مذهب خود دل خوش کرده و بر آن بود که او خود حق و دیگران بر باطل‌اند و برگرایش‌های متعصبانه مذهبی خود بود که بنیاد دوستی‌ها و دشمنی‌ها را برافراشتند. این آیه هشدارگر اختلاف در دین و افتراق و تضاد در کیش و آیین است.

﴿فَدَرَّهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾﴾

پس ای پیامبر! آنان را در گمراهی و دوری‌شان از هدایت واگذار تا خداوند ﷻ بر آن‌ها عذاب را نازل کند.

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ ﴿٥٥﴾﴾

آیا کافران می‌پندارند که مال و پسرانی که یگانه قهار به آنان عطا کرده فقط برای آن است که نزد وی جایگاه و منزلتی دارند و او دوست‌شان دارد؟

﴿نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾

نه! هرگز چنان نیست بلکه خداوند ﷻ این بهره‌های شتابان گذار را از روی آزمایش و استدراج به آنان داده است اما آن‌ها این مکر پنهان پروردگار سبحان را نمی‌فهمند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿۵۷﴾﴾

بی‌گمان مؤمنانی که از خدا جَلَّ جَلَّالَهُ می‌ترسند و او را حاضر و ناظر می‌دانند، از خشمش پروا داشته و از عذابش حذر دارند؛

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۸﴾﴾

و کسانی که به آیات نازل شده خدا جَلَّ جَلَّالَهُ در کتابش و به آیات آفاقی و انفسی جلوه‌گر در پهنه هستی‌اش یقین دارند؛

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿۵۹﴾﴾

و کسانی که طاعت را برای الله جَلَّ جَلَّالَهُ خالص گردانیده و کسی را با وی در عبادت شریک نیاورده‌اند و از ربا شهرت طلبی و نمایاندن اعمال خود در نگاه دیگران پرهیز نموده‌اند؛

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾﴾

و کسانی که کارهای شایسته انجام داده و در امور خیر می‌شتابند با این حال از آن ترسانند که این اعمال از ایشان پذیرفته نشود یا کارهای خیرشان بر آنان برگردانده شوند بناء به رحمت خدا جَلَّ جَلَّالَهُ تکیه دارند نه بر اعمال خویش و از بیمناکند که اعمال‌شان در روزی که حق تعالی را ملاقات می‌کنند نجاتبخش‌شان واقع نشود؛

﴿أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿۶۱﴾﴾

این گروه ابرار انجام دهنده کارهای شایسته که اوصاف‌شان بیان شد، عادت و شیوه‌شان شتاب ورزی به سوی هر امر خیر و سبقت جویی به سوی هر کار نیکی است.

﴿وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۶۲﴾﴾

و خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ هیچ انسانی را فراتر از توانش تکلیف نمی‌دهد، بلکه بر وی از عمل همان قدر واجب می‌گرداند که توان پرداختن به آن را دارا باشد. کارهای بندگان همه نزد خدای سبحان در کتابی که به حق سخن می‌گویند، ثبت است و او به آنان هیچ ستم نمی‌کند.

﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَمِلُونَ ﴿۶۳﴾﴾

ولی دل‌های فاجران از این قرآن عظیم در پرده و نابینایی است و آنان را افزون بر شرک‌شان کارهای زشت دیگری است. پس حق تعالی بر عمرشان می‌افزاید تا از این بارهای گناه بیشتر بردارند و در نتیجه به خشم یگانه قهار گرفتار آیند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَرُونَ ﴿٦٥﴾﴾

تا آنکه چون خداوند ﷻ خوشگذرانان اسرافکار را به گناهان شان گرفتار ساخت به ناگاه آنان از شدت عذاب فریاد برداشته به ناله و زار درمی آیند.

﴿لَا تَجْعَرُوا أَلْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ ﴿٦٥﴾﴾

پس به آن گروه اشرار گفته می شود: از خشم پادشاه جبار فریاد سر ندهید که نه هرگز عذاب را از خود دفع کنید و نه هرگز دیگران آن را از شما دفع می کنند. پس نه از خود نیرویی دارید و نه از غیر خود یار و یابوری.

﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ ﴿٦٦﴾﴾

در حقیقت آیات قرآن بر شما در دنیا خوانده می شد تا بدان تصدیق کرده و به چلچراغ هدایت راه یابید اما شما از شنیدن آن روی گردانیده، از عمل بدان ابا آورده و حتی دیگران را نیز از شنیدن آن باز می داشتید.

﴿مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سِمِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾﴾

و شما بودید که بر بندگان تکبر ورزیده، روز معاد را انکار کرده و بر بقیه اعراب با مسجدالحرام افتخار می کردید و مدعی آن بودید که به خاطر مسجدالحرام از همه مردم بهترید؛ با وجود آنکه شب هنگام پیرامون خانه کعبه سخنان زشت و فحش بر زبان می آورید.

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾﴾

چرا در آیات قرآن تدبر نکردند تا بدانند که این آیات از نزد الله ﷻ است؟ یا مگر چیزی که آنان را از ایمان به خدا ﷻ باز داشته این است که از نزد الله ﷻ برای شان پیامی آمده است که مانند آن برای پدران نخستین شان نیامده بود پس از این جهت منکر گردیده اند؟

﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾﴾

یا آنچه که بر تکذیب پیامبر ﷺ و ادارشان داشته این است که پیامبر ﷺ نزدشان ناشناخته است و لذا آنان به نام، نسب، راستگویی و امانتداری اش آشنایی ندارند؟ در حالی که این ادعا نادرست است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كِرْهُونَ ﴿٧٠﴾﴾

یا این پندار آنان را برکفر واداشته که گفتند: پیامبر ﷺ مجنون است؟ سوگند به خدا که دروغ گفتند حق تعالی از این امر مصونش داشته است - او برای شان هدایت و حکمت و رشد و رستگاری را آورده است؛ لیکن بیشترشان از روی حسد و عناد، از حق نفرت دارند.

﴿وَلَوْ أَتَبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾﴾

و اگر خداوند ﷻ وحی را بر وفق هواهای کفار نازل می کرد، یقیناً آسمان ها و زمین و هر که در آن هاست تباه می شد؛ از آن رو که آنان اهل باطل و تقلب و دروغ اند. هرگز! بلکه خداوند ﷻ قرآن را شرف و عزتی برای این امت نازل کرده است ولی کافران از این شرف رویگردانند.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾﴾

ای پیامبر! آیا این امر کافران را از ایمان برگردانیده است که تو بر اجرای رسالت خود از اموال شان مزدی مطالبه می کنی و آن ها از پرداخت این اجرت بخل ورزیده اند؟ حال آنکه تو این کار را نکرده ای؛ زیرا گنجینه های عطا و ارزاق فقط نزد الله ﷻ است و او بهترین روزی دهندگان می باشد؛ تمام کسانی را که از وی روزی درخواست کنند یا درخواست نکنند روزی می دهد، دهش وی بدون مطالبه عوض است و دهشش را پایانی نیست.

﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾﴾

ای پیامبر! و تو امتت را بر دینی استوار و راه و روشی پایدار و مستقیم راهنمایی می کنی که همانا اسلام بزرگ است.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَيِّبُونَ ﴿٧٤﴾﴾

و در حقیقت دروغ انگاران روز که برای آن کار نمی کنند، از راه هدایت به بیراهه متمایل شده و از راه رشد منحرف گردیده اند.

﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُؤُا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾﴾

و اگر خداوند ﷻ بر کافران رحم کند و بناءً بعد از قحطی و خشک سالی به آنان خیر و فراوانی و سال های بارانی ارزانی بدارد، یقیناً باز بر عناد و فساد خویش استمرار

ورزیده و اکورمال کورمال در کزراهه گمراهی گام می‌گذارند و از جهالت در تیرگی حیرت و طغیان سرگردان باقی می‌مانند.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾﴾

و به رسالتی خداوند ﷻ انواع مجازات‌ها و اشکال گرفتاری‌ها و نکبت‌ها را بر آنان فرود آورد اما آن‌ها برای پروردگار خود فروتن نشده، از گناه باز نیامدند و توبه‌کار نشدند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾﴾

تا وقتی که چون خداوند ﷻ بردشمنانش در آخرت دروازه عذاب دردناک و کیفر پایدار و ابدی را گشود آن‌ها از رحمت وی نومید شده و به حیرتی در افتادند که نمی‌دانند راه خروج از آن چیست؛ در نتیجه کارشان بر آنان پریش و زار شده است.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾﴾

و تنها خداوند ﷻ است که برای شما نیروی شنوایی را آفرید تا صداها را بدان بشنوید، بینایی را آفرید تا دیدنی‌ها را با آن مشاهده کنید و دل‌ها و عقل‌ها را آفرید تا بدان دانستی‌ها را بفهمید، اما با وجود این نعمت‌های پیاپی و احسان‌های متواتر شکر و سپاس شما اندک و عبادت و نیایش‌تان ناچیز است!!

﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾﴾

و تنها خداست که بشر را بر روی زمین آفرید و تمام خلق برای حساب فقط به سوی او باز می‌گردند.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾﴾

و تنها اوست که از عدم ایجاد کرد، بعد از حیات می‌میراند، بعد از مرگ برمی‌انگیزد و پشت سرهم آمدن شب با تاریکی‌هایش و روز با روشنگری‌هایش همراه با اختلاف در اوقات تنها از اوست، پس آیا در عظمت و قدرت بی‌مثال الله ﷻ نمی‌اندیشید؟!

﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾﴾

ولی دشمنان خدا ﷻ پیامبرش ﷺ را تکذیب و کتابش را انکار کردند و همان پاسخی را ارائه دادند که کفار پیش از آنان ارائه می‌دادند.

﴿قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعْمَأُنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾﴾

کافران منکرانه گفتند: آیا معقول است که وقتی مردیم و در گور شدیم، اجساد ما در زمین پاشان و پراکنده شد و استخوان‌های ما پوسیده باز از نو به زندگی برگردیم؟! این امر ابداً عقلانی نیست.

﴿لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَعَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۳﴾﴾

ای محمد! این سخن بر پدران ما نیز تکرار شده، آنگونه که تو نیز آن را به ما می‌گویی اما راستی و درستی آن بر ما آشکار نشده است؛ این سخن جز خرافات امت‌های پیشین نیست.

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾﴾

ای پیامبر! به آنان بگو: اگر می‌دانید کیست که زمین را آفریده و مالکیت زمین و هر که در آن است از آن اوست؟ کیست که روزی دهنده همگان و تدبیر گرهمگی است؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾﴾

پس به راستی گواهی خواهند داد که آفریننده و مالک زمین و هر چه در آن است تنها خدای یگانه است. ای پیامبر! به آنان بگو: پس آیا این امر دلیلی بر آن نیست که خدا ﷻ برزنده ساختن بعد از میراندن نیز تواناست؟

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: کیست که آفریننده، مالک، مدبر و متصرف آسمان‌های هفت گانه و عرش عظیم که بزرگ‌ترین و بالاترین مخلوقات است؛ می‌باشد؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾﴾

گواهی خواهند داد که تنها خدای یگانه است. پس به آنان بگو: در این صورت آیا اگر غیر وی را به پرستش گرفتید از عذابش نمی‌ترسید؟ شگفتا! نه با وجود بسیار نعمت‌هایش به وی امید می‌بندید و نه با وصف نیرومندی قدرت و غلبه‌اش از وی پروا دارید؟!

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾﴾

ای پیامبر! به آنان بگو: مالک، تدبیر ساز و گرداننده همه چیز کیست؟ گنجینه‌ها و کلیدهای امور به دست کیست؟ چه کسی است که پناهجویی به خود را پناه می‌دهد در حالی که هیچ‌کس نمی‌تواند آن کس را که خدا ﷻ به وی اراده آسیمی داشته باشد

پناه دهد؟ اگر به این کار دانشی دارید بگویید؟ نه! بلکه شما به قدرت حق تعالی پی نبردید؛ هم از این رو فرمانش را عصیان و نعمتش را کفران نمودید.

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ (۸۹)

پس کافران گواهی خواهند داد که آن همه ملک و توانایی فقط از آن خدای یگانه است؛ وانگه از آنان پرس: چگونه خرده‌های تان سلب شده و نیروی تفکر تان از بین رفته است که از توحید الله ﷻ و ایمان به پیامبر و کتاب روز آخرت برگردانیده شدید؟ گویی به شما سحری رسیده است!؟

﴿بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (۹۰)

بلکه خداوند ﷻ آورنده حق نازل شده برینده و پیامبرش محمد ﷺ است و آن‌ها در شرکشان به خدا و انکار روز جزا دروغگویند.

﴿مَا أَتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (۹۱)

خدای یگانه است که فرزندی ندارد، نه کسی را زاده است و نه از کسی زاده شده و نه وی را همتایی است، الهی دیگر غیر او نیست، شریکی ندارد، پروردگاری جز او وجود ندارد زیرا اگر در عرصه هستی بیشتر از یک خدا وجود می‌داشت، یقیناً هر خدایی آنچه را آفریده بود به تنهایی از آن خود می‌ساخت و در آن صورت یقیناً در میان‌شان کشمکش و تضادی پریهن‌ا روی می‌داد؛ آنگونه که در میان سلاطین زمین روی می‌دهد وانگه نظام کائنات حتماً مختل می‌شد و احوال جهان به هم می‌ریخت. پس مقدس و منزّه است حق تعالی از فرزند و شریک که دشمنانش به وی نسبت می‌دهند.

﴿عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۹۲)

و خداوند ﷻ آنچه را از دیده‌ها پنهان است و آنچه را دیده‌ها می‌بیند، می‌داند، هیچ امر پنهانی بر وی نپنهان نیست، بناءً از داشتن شریک منزّه است؛ معبودی جز او وجود ندارد.

﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَّبِي مَا يُوعَدُونَ﴾ (۹۳)

ای پیامبر! بگو: پروردگارا! چنان‌چه عقاب و عذابی را که به کافران وعده داده و از آن هشدارشان داده‌ای، به من نشان دادی و من در میان‌شان موجود بودم؛

﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿۹۵﴾.

پس پروردگارا! در آن صورت مرا با کافران هلاک مکن و مرا از عذاب و خشمت به سلامت دار؛ مرا در مجازات با اشرار یکجا نساز، بلکه از کسانی قرارم ده که از ایشان راضی گردیده‌ای؛ مرا همراه ابرار قرار ده.

﴿وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ﴾ ﴿۹۶﴾.

ای پیامبر! و به راستی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بر این امر تواناست که آنچه را از عذاب دنیا به کافران وعده داده است بر تو بنمایاند.

﴿أَدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾ ﴿۹۷﴾.

ای پیامبر! بدی از سوی مردم را با بدی از نزد خود مقابله نکن، بلکه شکیبایی و بردباری و گذشت در پیش گرفته و بدی را با نیکی پاسخ گوی تا به رحمت دانای غیب دست یابی؛ به علاوه این روش، سبب کفاره شدن گناه و رویکرد دل‌ها به سویت می‌شود بدان که تنها خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است که به توصیف‌های فساد آلود و کینه توزانه کفار داناست و به زودی آنان را در قبال آن کیفر خواهد داد.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ ﴿۹۸﴾.

ای پیامبر! و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌ها و اغواهای شیاطین و از دعوت‌های انگیزنده آن‌ها به سوی گناه، فحشا و منکر به تو پناه می‌برم.

﴿وَاعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾ ﴿۹۹﴾.

پروردگارا! و از اینکه شیاطین در چیزی از کارها و امورم حاضر شده و آن امر را بر من تباہ سازند، به تو پناه می‌برم.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ ﴿۱۰۰﴾.

تا چون کافران در آستانه مرگ قرار گیرد و هول و وحشتی را که پیش رو دارد ببیند می‌گوید: پروردگارا! مرا به دنیا باز گردان.

﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ

يُبْعَثُونَ﴾ ﴿۱۰۱﴾.

شاید توبه کنم و آنچه را از ایمان و صلاح از دست داده‌ام مجدداً جبران نمایم! پس به وی گفته می‌شود: این امکان به تو داده نمی‌شود زیرا فرصت از دست رفته است،

جز این نیست که این آرزوی باطل صرفاً سخنی است که آن را به زبان می‌آورد و این سخن هیچ سودی برایش دربر ندارد؛ زیرا میان او و میان بازگشت به دنیا یک برزخ زمانی حایل است که در آن برزخ عذاب می‌شود و آن عبارت از عذاب قبر است، پس او هرگز و ابداً تا روز حساب به دنیا باز نخواهد گشت.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۱۱۱)

پس چون قیامت برپا شود و فرشته در صور بدمد و مردم از قبرهای‌شان بیرون شوند دیگر نه موقعیت‌های برتر اجتماعی - چون مال و ثروت و جاه که در دنیا داشته‌اند - به دردشان می‌خورد و نه پیوندهای نسبی و خویشاوندی‌ها و فخر ورزیدن به آن‌ها؛ چرا که موقف محشر، جایگاه نمایش نیکی‌ها و بدی‌ها و ثواب‌ها و گناهان است نه محل طرح ادعاهای بی‌پشتوانه و باطل. در این موقف هیچ‌کس از حال دیگری نمی‌پرسد؛ زیرا هر کس برای خود چنان وضع پردغدغه و پر از گرفتاری دارد که او را از پرداختن به دیگران بی‌نیاز می‌سازد.

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۱۱۲)

پس کسانی که ثواب‌های‌شان از اعمال شایسته بسیار باشد و این ثواب‌ها روز حساب در کفه میزان بر گناهان سنگینی نماید، بی‌گمان او به نعمت‌های ابدی و جاودانه نایل و رستگار شده است.

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (۱۱۳)

اما کسانی که به علت بسیاری گناهان کفه حسانت‌شان سبک باشد و این امر موجبات خشم پروردگار سبحان را فراهم آورد بی‌گمان به زیان ابدی در دوزخ گرفتار خواهند شد.

﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ (۱۱۴)

آتش از شدت سوزش و شرارتی که دارد چهره کافران را می‌سوزاند در حالی که چهره‌های‌شان اخمو و ترش، گونه‌های‌شان تیره و سیاه، لب‌های‌شان در هم فرو رفته و بریان دندان‌های‌شان نمایان است.

﴿أَلَمْ تَكُنْ عَلَىٰ عَائِيَّتِي تُنَالِي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَدِّبُونَ﴾ (۱۱۵)

روز قیامت به کافران گفته می‌شود: آیا آیات کتاب خداوند ﷻ در دنیا به شما خوانده نمی‌شد و همواره آن را مورد تکذیب قرار نمی‌دادید؟

﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۶﴾﴾

و چون علیه آن‌ها حجت اقامه شد و به این یقین رسیدند که هلاک می‌شوند می‌گویند: پروردگارا! گناهان و نافرمانی‌های ما که از سویت بر ما مقدر شده بود بر ما غلبه کرد و ما از هدایت و رشد در انحراف بودیم.

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۷﴾﴾

پروردگارا! ما را از دوزخ نجات ده تا به دنیا باز گردیم و هدایت شویم وانگه اگر بازهم به گمراهی بر گشتیم این بار دیگر ستم کرده‌ایم و عذاب بر ما واجب شده است.

﴿قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ ﴿۱۸﴾﴾

پس خدای سبحان سرزنش کنان به آنان می‌گوید: ذلیل و حقارت زده در آتش باقی بمانید و با من سخن نگویید! در آن هنگام است که از رحمت ارحم الراحمین نومید می‌شوند.

﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ

الرَّحِيمِينَ ﴿۱۹﴾﴾

در حقیقت گروهی از بندگان مؤمن خدا بودند که از پروردگارشان می‌خواستند تا خطاهای‌شان را ببوشاند، گناهان‌شان را بیامرزد و به رحمت خویش بر آنان مهر ورزد و او بهترین مهربانان است.

﴿فَأَتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ نَضْحَكُونَ ﴿۲۰﴾﴾

اما شما بودید که تمسخر و استهزا به مؤمنان شغل همیشگی و اولویت پیوسته‌تان بود تا بدانجا که یاد و پرستش الله ﷻ را فراموش کرده و بر کفر باقی ماندید و مسخره کنان و ریشخند زنان به آنان می‌خندیدید.

﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿۲۱﴾﴾

بی‌گمان خداوند ﷻ این گروه از بندگان مؤمن خود را به بهشت‌های پرناز و نعمت پاداش داده است؛ از آن‌رو که بر انجام طاعت و پرهیز از معصیت شکیبایی ورزیدند.

﴿قَالَ كَفَّارٍ فَجَارٍ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿۲۲﴾﴾

و از کفار فجار در دوزخ پرسیده می‌شود: چه بسیار مدت‌ها که به شمار سال‌ها در زندگی دنیا ماندید؟ ولی با این وجود در گناهان زیاده روی کردید.

﴿قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَعَلَ الْعَادِينَ ﴿١١٣﴾﴾.

پس در حالی که از شدت هول و هراس در دهشتی عظیم به سر می‌برند پاسخ می‌دهند: در دنیا فقط یک روز یا بخشی از یک روز زیسته‌ایم؛ از حسابگرانی که ماه‌ها و روزها را برمی‌شمارند بپرس زیرا آن‌ها از ما داناتراند.

﴿قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾﴾.

پروردگار متعال می‌فرماید: در دنیا جز زمان اندکی نماندید، زیرا عمر دنیا نسبت به آخرت کوتاه است، اما اگر نزد شما علم سودمندی بود که به راه صواب رهنمون‌تان می‌شد، بر انجام طاعت و ترک معصیت صبر می‌کردید در آن صورت یقیناً به رضوان و حنان دست می‌یافتید.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾﴾.

ای بندگان! آیا پنداشتید که خداوند عز وجل شما را بی‌هوده و بی‌هدف آفریده است؟ به طوری که نه امری در کار است و نه نهی، نه ثواب و نه عقابی و به سوی خدا باز نمی‌گردید تا هر عمل‌کننده‌ای را در برابر عملش جزا دهد؟

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾﴾.

پس منزه و مقدس است خدای سبحان از اینکه خلق را برای بی‌هودگی و سرگرمی بیافریند. بناءً آفرینش خلق جز به حق و راستی نیست؛ در ورای آفرینش حکمتی بزرگ وجود دارد که همانا پرستش خدای متعال است، هموکه معبود و پروردگاری جز وی نیست و همو که پروردگار عرش گرامی است.

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا

يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿١١٧﴾﴾.

و هر که با خداوند عز وجل اله دیگری غیر از وی را بخواند که او را برشایسته‌گی آن اله به عبودیت همراه الله عز وجل هیچ دلیلی نیست، پس جزایش در برابر این کار زشتن عذابی سخت و سنگین از جانب پروردگارش می‌باشد. بی‌گمان کافر در روز قیامت نه نجات می‌یابد و نه رستگار می‌شود.

﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾

و پروردگارت را بخوان و بگو: پروردگارا! گناهان را بیامرز، از خطاها درگذر و ای ذوالجلال و الإکرام! بر حال زار ما رحم کن زیرا تو بهترین بخشنندگان و برترین مهربانانی؛ توبه را می‌پذیری و از گناه کار درمی‌گذری.

سوره نور

مدنی است؛ ترتیب آن ۲۴؛ شمار آیات آن ۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿١﴾

این سوره‌ای است عظیم، خجسته و بس ارجمند که خدای متعال آن را به حق نازل کرد، عمل به احکام آن را فرض گردانید و در آن آیاتی روشن و رهنمودهایی واضح فرو فرستاد تا شما ای مؤمنان! در معانی آن اندیشیده و به احکام آن عمل کنید.

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾



حکم مجازات هریک از زن و مرد زناکاری که پیشینه ازدواج صحیحی ندارند، صد تازیانه است. البته در حدیث صحیح تبعید یکسال نیز بر تازیانه افزوده شده است. ای مؤمنان! دلسوزی شما نسبت به مرد و زن زناکار شما را بر ترک اقامه حد و ندارد چه اگر آیات الله ﷻ را باور داشته باشید به طور حتم احکامش را نیز اجرا می‌کنید. و باید در هنگام اجرای حد گروهی از مؤمنان حاضر باشند تا زشتی این عمل نمایان شده و نقش هشدارگر و بازدارنده حد در مهار گناه و فحشا متبازر گردد.

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٢٤﴾

مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرکی که حرمت زنا را به رسمیت نمی‌شناسد ازدواج نکند و زن زناکار نیز جز با مرد زناکار یا مشرکی که به حرمت زنا باور ندارد عقد ازدواج نبندد؛ زیرا خداوند ﷻ این نوع از ازدواج را بر مؤمنان حرام ساخته است. بنابراین ازدواج با زن زناکار یا نکاح با مرد زناکار حرام است تا آنگاه که توبه کنند.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْتَبَاهُمْ وَجَدُوا فِي صُدُورِهِمْ جُذُوعًا وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٠﴾﴾

و کسانی که زنان پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند در حالی که بر راستی سخن خود چهار گواه عادل به همراه ندارند، پس در اجرای حدّ کذب به هریک از آنان هشتاد تازیانه بزنید و بعد از آن دیگر هیچگاه گواهی را از آنان نپذیرید، زیرا دروغ از آنان شناخته شده و به این عمل شناسایی گردیده‌اند. قطعاً آن‌ها از دایره طاعت حق تعالی بیرون‌اند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾﴾

مگر کسانی که بعداً به بارگاه خدای متعال از اتهام زدن به زنان پاکدامن توبه کرده، از کرده خود پشیمان شده و از اتهام خویش بازگشته باشند و آنچه را تباه ساخته‌اند به صلاح و سامان آورده باشند. پس خداوند عز و جل یقیناً گناه‌شان را آمرزیده و عیب‌شان را می‌پوشاند؛ همانا او خطاپوش خطاکاران و بخشایشگر بدکاران است.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٢﴾﴾

و مردانی که به همسران خود اتهام زنا می‌زنند اما با خود گواهان عادل بر اثبات این اتهام ندارند پس هر یک از آنان ملزم است تا در برابر قاضی چهار بار با این صیغه گواهی دهد: «گواهی می‌دهم که یقیناً در وارد کردن اتهام زنا به زنم راستگو هستم».

﴿وَالْخَمِيْسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٣﴾﴾

و در پنجمین گواهی باید این دعا را علیه خود بیفزاید که: «لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم».

﴿وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٤﴾﴾

پس با گواهی شوهر علیه همسرش به ارتکاب زنا، بر زن حدّ واجب می‌شود و این حدّ سنگسار وی تا مرگ است. و این حدّ از زن دفع نمی‌شود مگر اینکه او چهار بار به نام خدا عز و جل گواهی دهد که: قطعاً شوهرم در اتهام زدن زنا به من، دروغگوست.

﴿وَالْخَمِيْسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥﴾﴾

و در پنجمین گواهی باید این جمله را بیفزاید: «خشم خدا بر من باد اگر شوهرم در اتهام زدنم به زنا راستگو باشد». و در این هنگام است که وجوباً بین زن و شوهر تفریق می‌شود و قاضی به جدایی میان آن‌ها حکم می‌کند.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾

ای مؤمنان! و اگر خداوند ﷻ با این شریعت و مقرّر ساختن این احکام مربوط به شوهران و همسران، بر شما فضل و مهربانی نمی‌کرد یقیناً همان نفرینی را که طرف دروغگو در قضیه لعان علیه خود کرده بود، واقع می‌ساخت. و خداوند ﷻ بر هر کس از بندگان که توبه کند به هر پیمانه هم که گناه کرده باشد، توبه پذیر است و او در شریعت و صنع و تدبیر و تقدیر خویش، سنجیده کار و حکیم است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱﴾﴾

بی‌گمان کسانی که بهتان زشت اتهام زدن به مادر مؤمنان دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه را در میان آوردند، گروهی از منافقان و بیماردلان بودند. آنان عایشه صدیقه همسر پیامبر اکرم ﷺ در دنیا و آخرت را - که حق تعالی از وی و از پدرش راضی باد - به فحشا متهم نمودند. ای مؤمنان! چنین مپندارید که آن سخن‌شان برای شما شری است بلکه آن سخن به خیر شماست؛ از مصادیق این خیر عبارت است از: تبرئه مادر مؤمنان و اعلام پاکی و ستایش وی از ورای هفت آسمان، شناخت دشمن از دوست، بر ملا شدن حال منافقان و بیماردلان و غیر این از حکمت‌های بس بزرگ. بدانید هر انسانی را که به این تهمت زبان آلوده است، بهره‌ای است از گناه؛ اما آن کس که بخش عمده این جرم و گناه را مرتکب شده - یعنی رئیس منافقان، دشمن خدا عبدالله ابن ابی سلول علیه لعنت الله - در آتش جهنم عذابی سخت خواهد داشت که همانا جاودانه در فرودین طبقه دوزخ است.

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿۱۲﴾﴾

چرا هنگام شنیدن این تهمت زشت و این بهتان وقیح، مردان و زنان مؤمن گمان نیک در حق همدیگر نبردند و آن عبارت از این پندار نیک است که: اصل در مرد و زن

مؤمن، سلامت و برائت از فحشا و گناه می‌باشد. پس واجب این بود که هنگام شنیدن این بهتان می‌گفتند: این دروغی آشکار و افتزایی واضح علیه مادر ما بی‌بی عایشه رضی الله عنها است.

﴿لَوْلَا جَاءَ وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ (۱۳)

چرا آن تهمت‌زنان گناه کار بر درستی آن بهتان چهار گواه عادل نیاوردند؟ پس چون گواهان را نیاورده‌اند، نزد خدا ﷻ دروغ‌گویانی فاجرانند.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۴)

و اگر فضل خدا ﷻ - با آمرزش و رحمت و سترش - بر شما نبود که به خاطر آن عذاب عاجل را بر شما نفرستاد بلکه بر توبه کاران توبه پذیرفت یقیناً به علت فرو رویتان در این بهتان آشکار، بر شما عذاب سخت و بزرگ خود را به شتاب می‌فرستاد.

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنْتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (۱۵)

هنگامی که آن بهتان باطل و ناروا را که نه بدان علمی داشتید و نه بر آن دلیلی، از زبان همدیگر گرفته و بدان سخن می‌گفتید حال آنکه سخن گفتن به ناروا و بی‌پشتوانه علم و آگاهی بر شما حرام شده است. با این وصف می‌پنداشتید که این کاری است سهل و ساده! غافل از آنکه نزد خداوند بس بزرگ و خطیر است.

این آیه بر تحریم پخش دروغ و سخن گفتن به تهمت دلالت دارد.

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۶)

چرا هنگامی که این دروغ و بهتان را شنیدید نگفتید: برای ما جایز نیست تا به این دروغ و تهمت در حق همسر پیامبر خویش ﷺ و مادر مؤمنان رضی الله عنها، سخن بگوییم. خداوند! تو منزهی؛ آخر این گناهی است بزرگ، جرمی است بس شنیع و بهتانی است بس ناروا؟

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۱۷)

اگر به راستی خدا ﷻ را باور دارید و به وی مؤمن هستید او همدار تان می دهد و نهی تان می کند از اینکه دیگر هیچگاه نباید مانند این عمل را تکرار نمایید.

﴿وَيَسِّرُ اللَّهُ لَكُمْ الْأَيَّاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۸﴾﴾

و خداوند ﷻ آیات خود را که در آن صلاح و استقامت حال و رستگاری دنیا و آخرت شماسست بر شما بیان می کند؛ زیرا او به اعمال و سخنان تان دانا و در آنچه مشروع ساخته و به صنع و تدبیر و تقدیر و آورده است، سنجیده کار و صاحب حکمت است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجُوبُونَ أْنَ تَشِيْعَ الْفَحِشَّةِ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾﴾

در حقیقت کسانی که دوست دارند تا فحشا در میان مسلمانان شیوع پیدا کند برای شان در دنیا مجازات اجرای حدّ قذف و غیر آن از مصایب دنیوی خواهد بود و به علاوه - چنان چه توبه نکنند - برای شان در آخرت نزد خداوند ﷻ عذاب آتش است و خداوند ﷻ به دروغگویی شان داناست اما شما این امر را نمی دانید. او بر آنچه پنهان داشته اند آگاه است حال آنکه شما نسبت به آن علم و اطلاعی ندارید.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۲۰﴾﴾

و اگر فضل خدای سبحان بر کسانی که در موضوع بهتان سخن گفتند نبود و لطف و رحمتش آنان را در نمی یافت، بی گمان شتابان به عذابی سخت مجازات شان می کرد ولی مهلت داد و حدّ را - به عنوان جایگزین - بر قذف کننده مشروع ساخت و توبه کاران را پذیرفت.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾﴾

ای کسانی که به خدا ﷻ ایمان آورده و از پیامبرش پیروی کرده اید، به شیطان اقتدا ننموده و به راه وی روان نشوید و هر کس پا از پی گام های شیطان نهاده و رهرو راهش گردد بداند که یکی از عادات شیطان دستوردهی به کارهای زشت و اعمال منکر و ناپسند است و اگر خدا ﷻ بر شما فضل و احسان و مهربانی نمی کرد هرگز

هیچ کس از شما را ابدأً از پلیدی گناه و نحوست و نجاست خطا پاک نمی ساخت، لیکن او به فضل خویش هر کس از بندگان را که بخواهد پاک می سازد. او شنوای سخنان و دانا به افعال شماست؛ صداها را شنیده و نیّت‌ها را دانسته است.

﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۲۲)

و نیکوکاران شما در دین و گشاده حالان شما در دنیا نباید بر محروم ساختن نزدیکان و مستمندان و مهاجران از مال خویش، سوگند خورند بلکه باید لغزش‌های‌شان را بخشیده و آنان را مورد مؤاخذه مجازات قرار ندهند. مگر دوست ندارید که خداوند ﷻ از شما در گذرد؟ پس شما نیز از آنان درگذرید. خداوند ﷻ آمرزنده لغزش‌های بندگان و به ایشان مهربان است بناءً توبه باز آمدگان را می پذیرد. این آیه درس آموز بردباری در برابر بدکاران و آمرزگاری و گذشت از خطاکاران است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (۲۳)

کسانی که زنان پاکدامن مبرا از فحشا و بی‌خبر از همه بدگمانی‌ها را که اصلاً یاد فحشا در دل‌های‌شان هم خطور نکرده است به فحشا متهم می‌کنند بی‌گمان خداوند ﷻ آن گروه را از رحمت خویش طرد نموده و عذاب سخت آتش جهنم را برای‌شان لازم گردانیده است. بناءً کسی که یکی از همسران پیامبر ﷺ را متهم ساخته یا دشنام و ناسزا گوید، در حقیقت کافر شده است.

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۲۴)

روز قیامت زبان‌های‌شان بر بهتانی که گفته‌اند و دست‌ها و پاهای‌شان بر عصیانی که کرده‌اند بر ضدشان گواهی می‌دهند.

﴿يَوْمَ يَدْعُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْاِحْقَاقَ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (۲۵)

روز قیامت خداوند ﷻ جزای‌شان را بر آنچه کرده‌اند به طور کامل و کاهش نیافته می‌دهد و این مقتضای عدل الهی است و رز محشر می‌دانند که تنها خدا ﷻ در

الوهیّت، ربوبیّت، اسماء، صفات، افعال و احکام خود، حقّ آشکار است بناءً نه ستم می کند و نه حقّی را پایمال می گرداند.

﴿الْحَبِیْثَةُ لِلْحَبِیْثِیْنَ وَالْحَبِیْثُونَ لِلْحَبِیْثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ
أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیْمٌ ﴿۳۸﴾﴾

هر شخص پلیدی - از مردان و زنان - و هر امر پلیدی - از گفتارها و کردارها - با پلید همانند خود همساز، هم‌آوا، هم گروه و همدم می‌باشند بنابراین مردان و زنان پاک از اتهام بدکاری و فحشا که مردان و زنان پلید به آن‌ها نسبت می‌دهند بیزار، پاک و منزّه‌اند برای‌شان نزد خداوند ﷻ چنان آمرزشی است که خطاها را محو می‌سازد و برای‌شان در بهشتی پر ناز و نعمت و در جوار پروردگاری مهربان، روزی نیکو و پاکیزه است.

﴿یَٰأَیُّهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرِ بُیُوتِکُمْ حَتّٰی تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلٰی
أَهْلِهَا ذَٰلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ ﴿۳۹﴾﴾

ای مؤمنان! وقتی می‌خواستید به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود داخل شوید باید قبل از دخول اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه‌ها به شیوهٔ چنین سلام بگویید: «السّلام علیکم! آیا اجازه هست که داخل شوم؟» چرا که یقیناً اجازه گرفتن برای شما بهتر، از قرار گرفتن‌تان در معرض شکّ و شبهه دورتر، برای دل‌ها پاکیزه‌منشانه‌تر و آبروها را نگهبان‌تر است؛ باشد که اوامر الله ﷻ را به یاد آورده و در نتیجه به سعادت دنیا و آخرت نایل شوید.

﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیْهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتّٰی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَإِنْ قِیلَ لَکُمْ اَرْجِعُوا
فَارْجِعُوا هُوَ اَرْکٰی لَکُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِیْمٌ ﴿۴۰﴾﴾

اما اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید تا از وی اجازهٔ دخول بگیرید پس به آن خانه‌ها داخل نشوید و اگر صاحب خانه به شما گفت: پس بر گردید و بر داخل شدن پای مفشارید؛ زیرا بازگشت برای شما پاکیزه‌تر و از آگاهی بر احوال دیگران که آن‌ها پوشیده آن را دوست می‌دارند، دورتر است و خداوند ﷻ به آنچه می‌کنید داناست و به زودی شما را در قبال آن محاسبه می‌کند.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ (۱۹)

ولی بر شما گناهی نیست اگر به خانه‌های عمومی داخل شوید که به سکونت انسان‌های معینی اختصاص نداشته، بلکه برای راحت و آسایش کسانی از مسافران، در راه ماندگان و نیازمندان که به آن رفت و آمد دارند تعلق دارد. پس ورود در این خانه‌ها و تالارهای عمومی که برای میهمانان و هیأت‌های نمایندگی آمده شده، بی‌هیچ اشکالی مجاز است از آن رو که کسب اجازه خالی از مشقت نیست. و خداوند عز و جل بر تمام احوال شما اعم از آنچه پیدا و پنهان است دانا می‌باشد.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (۳۰)

ای پیامبر! به مردان با ایمان بگو: دیدگان‌شان را از زنانی که برای‌شان حرام اند و از نگریستن به عورت‌ها فرو نهند و اعضای جنسی خود را از وقوع محرمات دیگر - مانند سایر امور فحشا آلوده و کشف عورت در برابر بیگانگان - نگه دارند؛ زیرا پاکی نفس‌ها و حفظ آبروهای‌شان در این امر است. بی‌گمان خداوند عز و جل به هر آنچه بنده انجام می‌دهد آگاه است. پس بر بنده است که پروردگارش را در نظر داشته و از مولایش پروا نماید.

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۳۱)

ای پیامبر! همچنان به زنان با ایمان بگو: دیدگان خویش را از نگریستن به سوی عورت‌هایی که برای‌شان حرام است فروبسته و فرج‌های خویش را از حرام نگه دارند و آرایش و زینت خویش را برای مردان آشکار نسازند، بلکه با جامه، چادر، برقع و پوشش‌های مناسبی مانند آن‌ها که زیبایی زن را مستور می‌سازد، خود را بپوشانند. و

بر آن‌هاست که برای تحقق حجاب، روسری‌های خود را بر سینه‌های خود فرو اندازند - این خطاب پوشیدن چهره را نیز دربر می‌گیرد - و زینت و زیبایی خود را جز برای شوهران خویش آشکار نسازند؛ زیرا شوهر می‌تواند از همسرش چیزهایی را ببیند که دیگران مجاز به دیدنش نیستند. البته دیدن بعضی از اعضای بدن زن - مانند چهره، گردن، دست‌ها و بازوها - بر گروه‌های معینی جایز است که عبارت اند از:

۱- پدر و پدر شوهر، پسر و پسر شوهر، برادر، پسر برادر و پسر خواهر.

۲- زنان مسلمان نه زنان کافر.

۳- بردگانی که تحت ملکیت‌شان قرار دارد یا آن خدمتکاران مرد که به زنان اشتباهی ندارند - همچون مردان ابله و عاری از شهوت که فقط برای خوردن و نوش وارد خانه‌ها می‌شوند.

۴- کودکان خرد سالی که تا هنوز بر عورت‌ها و اندام‌های شهوت‌انگیز زنان وقوف حاصل نکرده و شهوت جنسی ندارند.

همچنین زن در هنگام راه رفتن نباید پاهای خود را به گونه‌ای بر زمین بکوبد تا صدای زینت‌هایی - مانند خلخال و غیره - را که نهفته‌اش می‌دارد به دیگران بشنواند. و ای مؤمنان! با به جا آوردن اوامر و پرهیز از نواهی خداوند جَلَّ به سوی طاعتش باز گشته و خود را به خصلت‌های ستوده و اوصاف خجسته بیارایید و از کارهای جاهلیت - مانند رذایل، فحشا و منکر - پرهیزید؛ باشد تا به رضوان و بهشت الهی دست یافته و رحمت وی شامل حال شما گردد.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾

مردان و زنان آزاد خود را که قصد ازدواج دارند همسر دهید و غلامان و کنیزان درستکار خود را نیز پس اگر چنان باشد که خواستگار ازدواج از ایشان به انگیزه پاکدامنی و کسب معافیت از آلودگی به حرام، در این مسیر گام گذارد، بی‌گمان خداوند جَلَّ از فضل وسیع خویش وی را از تنگدستی بی‌نیاز می‌گرداند، زیرا او گشایشگر است؛ خیر و فضلش بسیار، دریای نیکی و احسانش بی‌انتهای او اقیانوس گرمش بی‌کران است. او بر همه احوال دانا و بر اسرار درون آگاه است.

﴿وَلَيْسَتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ
يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَعَاثُوهُم مِّنْ
مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَا تَحْصِنًا لَّتَبْتَغُوا
عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۳﴾.

و کسانی که به علت فقر و تنگدستی یا غیر آن از اسباب، توانایی ازدواج را ندارند باید نفس خویش را از حرام پاک نگه داشته و عفت ورزند تا خداوند جَلَّ از فضل خود ایشان را با حلال بی نیاز ساخته و وسایل ازدواج را برای شان فراهم گرداند. و هر کس از غلامان و کنیزان شان که در صد است تا در قبال پرداخت وجه مالی به مولای خود، خویشان را با قراردادی کتبی آزاد گرداند پس بر مولی لازم است که چنان چه در او خیری همچون صلاح و توانمندی بر کسب و کار می داند، قرار باز خریدش را بنویسد و البته مالکان و دیگران باید آن بردگان را بر تدوین قرار داد کتابت مالی و غیر آن یاری نمایند. و برای مالک روا نیست تا به خاطر به دست آوردن مال دنیا کنیزش را به ارتکاب زنا وادارد و چسان این کار صورت می گیرد در حالی که کنیزک خود خواستار عفت و پاکدامنی است اما مولایش این عفت را برایش نمی پذیرد؟ البته این خطاب منت های سرزنش و توبیخ را بر این کار منکر مالکان در بردارد. و هر کس کنیزش را بر زنا وادارد بی گمان خداوند جَلَّ بعد از واداشتنش بر زنا به اکراه، بر آن کنیز آمرزگار و مهربان است از این رو فقط کسی بار گناه را بر دوش می کشد که وی را به ارتکاب زنا مجبور ساخته است.

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً
لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۳۴﴾.

و به راستی خداوند جَلَّ آیاتی را در قرآن فرود آورده است که بر حق دلالت روشنی دارند و برهان آن ها عیان و آشکار است. همچنین قرآن دربر گیرنده اخبار و امثالی از داستان های پیشینیان و مواعظی است که متقیان از آن نفع می برند؛ همانان که کارهای شایسته انجام داده و از بدی ها می پرهیزند.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي
زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا

غَرِيْبَةً يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَيَّ نُورٌ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ
وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ لِأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۳﴾

خداوند ﷻ نور آسمان‌ها و زمین است؛ امور آن‌ها را می‌چرخاند و هر که را در آن‌هاست راه می‌نماید. پس حق تعالی نور است و حجابش هم نور است؛ از نور اوست که هر که در آسمان‌ها و زمین است منور شده است، کتاب وی نور است، پیامبرش نور است و هدایتش نور است. با نور اوست که تاریکی‌ها کنار می‌رود، آسمان‌ها و زمین درخشان می‌شود و کائنات قابل مشاهده می‌گردد. مثل و صفت نور خدا ﷻ - یعنی ایمان و قرآن در قلب مؤمن - که مؤمن را بدان راهبر می‌شود همانند قندیلی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است به گونه‌ای که قندیل نور چراغ را نگهداشته و جلو پراکنده شدن آن را می‌گیرد در نتیجه روشنی آن بس نیرومند و قوی است. افزون بر آن روغن چراغ از درخت مبارک و خجسته زیتون است، درختی که تنها شرقی نیست تا آفتاب آخر روز به آن برسد و تنها غربی هم نیست که آفتاب اول روز بدان نرسد بلکه آن درخت در مکانی مبانی قرار دارد که نه به سمت شرق متمایل است و نه به سمت غرب؛ در نتیجه رشد و نمای آن به کمال و تمام، سایه آن برابر و معتدل و میوه‌هایش پاکیزه است؛ نزدیک است که روغنش از شدت شفافیت و صفا و رخسندگی پیش از رسیدن آتش به آن بدرخشد و روشن شود اما چون آتش بدان برسد، رخسندگی و فروزشش بسی نیرومندتر و کامل‌تر می‌شود؛ روشنی است به روی روشنی و نوری است بر فراز نوری دیگر؛ نور حاصله از درخشش روغن بر روی نور حاصل از فروزش آتش، تلؤلؤل نور را صد چندان ساخته است. این است مثل و وصف هدایت خدا ﷻ که با نور فطرت و نور وحی در قلب مؤمن می‌درخشد. و خداوند ﷻ هر کس از بندگانش را که بخواهد به سوی شاهراه ایمان و فهم قرآن هدایت می‌کند و این مثل‌ها را برای مردم می‌زند تا احکام را بفهمند و قضایا را دریابند. بی‌گمان او به هر چه آشکار و نهان و پیدا و پنهان است داناست.

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْأَعْدُوِّ وَالْأَصَالِ

﴿۲۴﴾

این نور رخشان فروزنده بس تابان در مساجدی است که حق تعالی دستور داده تا قدر و منزلت و بنا و ساختمان آن‌ها با معماران ایمان و آبادگران بنیان رفعت یابد و با

تلاوت قرآن، ادای نماز، ذکر و انواع عبادت‌های دیگر تنها نام او در آن‌ها یاد شود بامدادان و شام‌گاهان در آن خانه‌ها برای خدا ﷻ نماز گزارده می‌شود و ذکر او در این دو وقت بیشتر در آن‌ها انجام می‌شود؛

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ ﴿۳۷﴾

از سوی مردان با ایمانی که تجارت و داد و ستدی آنان را از ذکر خدا ﷻ و برپاداشتن نماز خاشعانه و دادن زکات به مستحقانش به خود مشغول نمی‌دارد. همانان که از هول و هراس‌های روز قیامت که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیروزیر می‌شود حذر می‌کنند؛ آری! در آن روز دل‌ها در میان امید به نجات و بیم از هلاک و دیدگان در میان راه بهشت و راه دوزخ زیروزیر می‌شود. پس دل‌ها مضطرب و دیدگان کژ و وارونه است.

﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ ﴿۳۸﴾

تا خداوند ﷻ ایشان را بر بهترین اعمال‌شان پاداش داده و از فضل و کرمش با برترین بخشش‌ها بر پاداش‌شان بیفزاید. و خداوند ﷻ به هر کس از بندگانش که بخواهد بهترین بخشش‌ها را عطا کرده و ایشان را به برترین جزا که در شمار و حدّ و پیمان و وزن ننگند، نایل می‌سازد؛ زیرا او جوّاد کریم صاحب مَجْدی است که بر عمل نیک چندان پاداش بی‌حسابی می‌بخشد که عمل خود بدان مرتبه از پاداش نمی‌رسد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ ﴿۳۹﴾

و کسانی که به خدا ﷻ کفر ورزیده و پیامبرانش را تکذیب کرده‌اند، اعمال نیک‌شان در دنیا - همچون سخاوت و بخشندگی، صلّه رحم و آزاد سازی بردگان - که پنداشته‌اند عذابش را از آنان دفع می‌کند بسان سرابی می‌گردد که از آن حاصلی متصور نیست. آری! همان سرابی که انسان نیمه روز آن را از دوردست همانند آبی به روی زمین مشاهده می‌کند و تشنه لب آن را آب می‌پندارد اما وقتی پیش آن می‌رسد آبی نمی‌بیند. پس همچنان است انسان کافر وقتی که می‌پندارد اعمال نیکویش در

دنیا، هول و هراس‌های روز جزا را از وی دفع خواهد کرد ولی چون روز حساب فرا رسد نه تنها پاداشی را نمی‌یابد بلکه خدای سبحان را می‌یابد که به سزای افعالش کیفری سخت را برایش آماده نموده است. و خدا ﷻ سریع الحساب است؛ شمارگان بسیار را در وقتی کوتاه برمی‌شمارد، او وعده‌اش را به تأخیر نمی‌اندازد؛ زیرا وعده‌اش خواه ناخواه روی دهنده است.

﴿أَوْ كَظُلْمَتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَعْشُهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرِنُهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿٥٠﴾﴾

یا اعمال کافران بسان تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف که از فراز آن موجی است و بر فراز آن موج، موجی دیگر است و باز روی آن موج دیگر ابر تیره‌ای قرار دارد؛ بدین‌سان تاریکی‌هایی بسیار که بعضی بر روی بعضی دیگر قرار گرفته‌اند، با هم جمع شده‌اند. هرگاه انسان گیر افتاده در ژرفای این تاریکی‌ها دستش را بیرون آورد، از شدت تاریکی نزدیک نیست آن را ببیند. پس همچنین بارهای سنگین روی دوش کافران - اعم از کفر، گمراهی، ستم، فساد افروزی در روی زمین و دیگر اعمال زشت - همین‌گونه بر آنان مترکم و انباشته شده است. و خدا ﷻ به هر کس نوری راهبر و هدایت بخش از کتاب و سنت پیامبرش ﷺ نداده باشد، او هرگز هدایت نخواهد شد و جز خدا ﷻ کسی را نخواهد یافت که راهنمونش گردد.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَفَّتٍ كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٥١﴾﴾

ای پیامبر! آیا ندانسته‌ای که هر که و هر چه در آسمان‌ها و زمین از مخلوقات وجود دارد برای خدا ﷻ تسبیح می‌گوید و پرندگان نیز در حالی که در آسمان پر گشوده‌اند تسبیح وی می‌گویند؟ خداوند ﷻ به هر پدیده و آفریده‌ای آموخته است که چگونه برای مولایش نماز بگذارد و چسان پروردگارش را به شیوه و روش خود یاد کرده و آفریدگارش را تسبیح گوید. اوتعالی داناست؛ بناءً هیچ امر پنهانی بر وی مخفی نمی‌ماند، او عبادت عابدان و تسبیح تسبیح‌گویان را می‌داند؛ از این رو هیچ کار پنهانی از کارهای‌شان بر او ناپیدا نیست و به زودی آنان را در برابر اعمال‌شان جزا خواهد داد.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ ﴿۴۱﴾

مالکیت، گرداندگی و تدبیر امور آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ او را در ملکش هیچ معارض و منازعی نمی‌باشد، زیرا او یکتای بی‌همتاست که فرمانروایی مطلق و سلطنت عام فقط از آن اوست، بازگشت به سوی او و حساب نیز تنها بر عهده او می‌باشد.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ﴾ ﴿۴۲﴾

آیا به ابرها نگاه نکردی که چگونه خداوند جل جلاله آن‌ها را به هر جایی که بخواهد می‌راند، سپس اجزای پراکنده آن را به هم پیوند داده و یکجا می‌گرداند، آنگاه متراکم و انبوه‌شان ساخته و سپس به اذن وی دانه‌های باران از آن ابرهای متراکم فرود می‌آید؟ و خدا جل جلاله از ابر متراکم که در عظمت و ضخامت خود شبیه کوه‌هاست تگرگی فرو ریزانده و بارانی را که از ابر فرود آورده است بر هر کس از عباد و هر چه از بلادش که بخواهد می‌رساند و آن را - به حکمت و تقدیری که دارد - از هر که و هر چه بخواهد برمی‌گرداند. نزدیک است روشنای برق از شدت درخشش و لمعانی که در میانه ابر دارد چشمان کسانی را که به سوی آن می‌نگرند از بین ببرد.

﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ ﴿۴۳﴾

و از دیگر برهان‌های قدرت باری تعالی آن است که او بین شب و روز توالی و تعاقب ایجاد کرده است به طوری که یکی از آن‌ها را از پی دیگری می‌آورد و هم اوست که در بین مدت شب و روز - از حیث بلندی و کوتاهی - تغایر ایجاد نموده است. بی‌گمان در این امر برای هر کس که دیده روشنی داشته باشد، بر عظمت فرمانروای مطلق و مالک بی‌چون بر حق دلالت آشکاری است.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿۴۴﴾

و خدا جل جلاله است که تمام جنبندگان روی زمین - اعم از انسان، حیوان، پرنده، حشرات و غیره - را آفرید و اصل آفرینش آن‌ها از آب است. پس برخی از این جنبندگان

- همچون مار و امثال آن - بر روی شکم خود می‌خزند و بعضی از آن‌ها - مانند چهارپایان - بر روی چهار پا، راه می‌روند. و خداوند ﷻ هر چه بخواد همانگونه که خواهد می‌آفریند پس او بر هر کاری تواناست و محقق ساختن چیزی که ایجادش را اراده کرده باشد، ناتوانش نمی‌سازد.

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾﴾

بی‌گمان خداوند ﷻ در قرآن دلایلی واضح و برهان‌های روشن‌گر فرود آورده است که راهنما و راهبر هدایت‌اند و خداوند ﷻ هر کس از بندگانش را که خواهد بر هدایت توفیق داده و راه رشد را به وی می‌نماید.

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾﴾

منافقان به دروغ ادعا می‌کنند که به خدا ﷻ ایمان آورده، پیامبرش ﷺ را تصدیق نموده و از آنچه در کتاب و سنت مشروع شده است فرمان برده‌اند. آنگاه دسته‌هایی از آنان از هدایت روی گردانیده و از حکم پیامبر ﷺ سر می‌پیچند با آنکه حکم وی سراسر حق و عدل است.

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۱۸﴾﴾

و چون از منافقان خواسته شود تا در هنگام خصومت و اختلاف به داوری کتاب و سنت تن دردهند به ناگاه گروهی از آنان از حکم خدا و پیامبرش - با آنکه حق و عدل در آن است - سر باز می‌زنند.

﴿وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۱۹﴾﴾

اما اگر حق به جانب بوده و از اینکه قضیه را خواهند برد متیقن باشند آنگه به داوری کتاب و سنت تن در داده و در برابر شرع گردن می‌نهند؛ زیرا مصلحت‌شان چنین اقتضا می‌کند!

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۰﴾﴾

آیا علت رویگردانی‌شان از حکم شرع، همان شک و نفاق است که در دل‌های‌شان وجود دارد؟ یا در رسالت پیامبر معصوم علیه الصلاة والسلام شک ورزیده‌اند؟ یا هم از

آن می‌ترسند که چنان‌چه به داوری کتاب خدا و سنت پیامبرش بروند با جور و ستم رو به رو خواهند شد؟ هرگز! زیرا به خوبی می‌دانند که عدل و داد تماماً در شرع انور است ولی از آن رو که ستمگرانی بدکار هستند از هوی و هوس خویش بیرون می‌کنند.

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵۱﴾﴾

ادب و روش مؤمنان راستین این است که چون در هنگام خصومت به داوری کتاب و سنت فراخوانده شوند به حکم شرع گردن نهاده هیچ اعتراضی نمی‌کنند و می‌گویند: آنچه را به ما گفته شده شنیدیم و از کسی که ما را به سوی این حکم فراخوانده، اطاعت کردیم. این گروه‌اند که به رستگاری رسیده و کامیابی دنیا و آخرت را دریافته‌اند.

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۲﴾﴾

و هر کس از خدا جلّ و پیامبرش ﷺ اطاعت کرده و بنابر آن به دستورها عمل کند و از نواهی بپرهیزد، پس آن گروه‌اند که به رضوان و بهشت خداوند جلّ نایل می‌گردند.

﴿وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لِيَخْرُجُنَّ قُلَّ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً ﴿۵۳﴾﴾
 إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۵۴﴾

منافقان با سوگندهای سخت - در حالی که آن را با غلیظترین تعابیر محکم می‌ساختند - سوگند یاد کردند که: اگر پیامبر ﷺ آنان را به خروج همراه خود در راه خدا جلّ فرمان دهد، یقیناً با وی بیرون می‌روند. ای پیامبر! به آن‌ها بگو: سوگند نخورید زیرا شما دروغ‌گویید و این امر که طاعت شما فقط به سخن است نه به عمل، امر شناخته شده‌ای است. بی‌گمان خدا جلّ به اعمال و احوالاتان آگاه است، بازگشت‌تان به سوی اوست و به زودی شما را در برابر آن محاسبه خواهد کرد.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۵۵﴾﴾

ای پیامبر! بگو: با پیاده کردن احکام کتاب و سنت از خدا جلّ و پیامبرش ﷺ اطاعت کنید، ولی اگر از امتثال احکام روی گردانیده و از فرمان سرپیچیدید بدانید که در حقیقت پیامبر ما رسالتش را ادا کرده است و بر او جز رساندن پیام، تکلیفی دیگر

نیست، بناءً هر چه را که بر عهده او بوده انجام داده است. اما اگر از پیامبر ﷺ اطاعت کنید، به هدایت توفیق می‌یابید. به هر حال، بر عهده پیامبر ﷺ جز بیان روشن شفاف‌بخش پیام الله ﷻ چیز دیگری نیست و حساب مردم بر عهده خدا ﷻ است و بس.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٧﴾﴾

خداوند ﷻ به مؤمنان شایسته کار وعده پیروزی و اقتدار داده است؛ بدین گونه که ایشان را در زمین جانشین سازد آنسان که اهل ایمان و صلاح پیش از ایشان را جانشین گردانید. آری! این وعده‌ای است بر عهده الله ﷻ که اسلام را آیین غالب و مسلط قرار داده و بیم و هراس بندگان مؤمنش را به امنیتی پایدار مبدل سازد تا آنگاه که طاعت را برایش خالص گردانیده، وی را به یکتایی عبادت کنند، بر دینش ثبات و استقامت ورزیده و چیزی را به وی شریک نیاورند. ولی هر کس بعد از آنکه خداوند ﷻ عزت و تمکینش داد، در زمین جانشینش گردانید و از بیم و هراس ایمنش ساخت، کفر و عصیان ورزد پس یقیناً از طاعت حق تعالی خارج و از حدود و موازینش تجاوزگر است.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٨﴾﴾

ای مؤمنان! نماز را به طریقه مشروع آن برپا دارید، زکات اموال خود را به مستحقان آن بدهید و از پیامبر ﷺ با عملی ساختن سنتش اطاعت کنید تا حق تعالی شما را در رحمت خود که بر همه چیز سایه گسترده است داخل کند.

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٩﴾﴾

گمان مبرید که کفار، یگانه قهار را عاجز توانند ساخت؛ زیرا هیچ چیز وی را درمانده کرده نمی‌تواند در حالی که او بر نابودسازی و ریشه‌کن ساختن‌شان تواناست. و بازگشت‌شان در آخرت به سوی آتش جهنم است؛ چه بد سرا، چه نامیمون بازگشت‌گاه و چه ناخجسته پناهگاهی است.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذْنَكَمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا
 الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ
 وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ
 طَوَفَاؤُنَ عَلَيْكُمْ بِعُضُكُمُ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

ای مؤمنان! غلام و کنیزها و آن کودکان تان را که هنوز سن بلوغ نرسیده‌اند دستور دهید تا چون می‌خواهند تا در اوقات سه گانه‌ای که وقت برهنگی عورت‌های شماست بر شما وارد شوند از شما کسب اجازه کنند؛ این اوقات سه گانه عبارت است از: ۱- قبل از نماز بامداد که وقت برخاستن از خواب و پوشیدن لباس است. ۲- وقت خواب نیم روز که جامه‌های خود را برای استراحت بیرون می‌آورد. ۳- بعد از نماز عشاء که وقت رفتن به رخت خواب می‌باشد؛ زیرا در این اوقات سه گانه بیشتر لباس‌ها از بدن بیرون آورده شده و در پوشش عورت کمتر احتیاط به عمل می‌آید. اما در بقیه اوقات بر شما گناهی نیست چنانچه بدون کسب اجازه نزد شما داخل شوند زیرا آن‌ها ناگزیر اند تا به منظور خدمت به شما، نزدتان وارد شوند. و آنگونه که خداوند ﷻ احکام کسب اجازه (استئذان) را بیان کرده است به همین ترتیب حجت‌ها، برهان‌ها و برنامه‌های دینی را برای شما بیان می‌دارد. خداوند ﷻ به مصالح بندگان و آنچه که به سود و زیان‌شان است داناست؛ او در تدبیر امور خلقش سنجیده کار و صاحب حکمت است؛ لذا آنچه را که سبب سامان یافتن زندگی‌شان به کامل‌ترین وجه می‌شود برای‌شان مشروع می‌سازد.

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا أَسْتَعِذَنَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
 كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾

اما چون کودکان تان به سن بلوغ رسیدند بر آن‌ها واجب است تا در هر وقت و زمانی که نزد شما وارد می‌شوند از شما همان‌سان که بزرگ‌سالان کسب اجازه می‌نمایند، اجازه ورود بخواهند. و آنگونه که خداوند ﷻ آداب استئذان را در کتابش بیان کرده است آیات دیگر خویش را نیز که در برگزیده مصالح شماست برای‌تان بیان

می‌کند؛ زیرا خدای سبحان بدانچه که منافع شما در آن است دانا و در صنع و شرع و تقدیر و تدبیر خویش سنجیده کار است.

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦١﴾﴾

و بر پیر زنانی که کبر سن آنان را از شهوت و بهره جنسی باز نشانده و ایشان را به ازدواج رغبتی نیست و دل‌های مردان هم به سوی‌شان گرایش ندارد گناهی نمی‌باشد که پوشش سبک‌تری اختیار کنند؛ همچون پوشیدن رواندازی بر روی لباس‌ها اما نباید زیورات خود را نمایان سازند. و اگر روی ستر و عفاف، هم لباس و هم چادر پوشیدند این برای‌شان بهتر است. و خداوند عز و جلاله شنوای سخنان و دانای احوال و اعمال است؛ هیچ امر نهانی بر وی نا پیدا نیست پس از وی پروا دارید.

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾﴾

اشخاص نابینا، لنگ و بیمار در تخلف از جهاد و غیر آن از واجباتی که بدان پرداخته نمی‌توانند، معذور شناخته می‌شوند از آن‌رو که این آفت‌ها مانع انجام تکالیف‌شان می‌شود. و ای مؤمنان! بر شما گناهی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پسران‌تان، یا از خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های‌تان، یا از خانه‌هایی که نماینده مالکان آن در نگهداشت آن هستید، یا از خانه‌های دوستان‌تان. همچنین بر شما گناهی نیست که در هنگام غذا خوردن با هم جمع شوید یا پراکنده بخورید. و چون به خانه‌هایی داخل می‌شوید که مسکونی است یا از سکنه خالی می‌باشد باید به همدیگر با درود و تحیه اسلام که همانا صیغه: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» می‌باشد سلام کنید. و اگر کسی در خانه نبود بنابر روایتی باید بگویید: «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین -

سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند باد». خداوند ﷺ این تحیة «سلام» را که مبارک است و میوه محبت و الفت میان مؤمنان را به ارمغان می‌آورد، مشروع ساخته است. این میوه‌ای است پاکیزه که پیام شادی و دوستی را برای شنونده در بردارد. و آنگونه که خداوند ﷺ این احکام را بیان کرده است، همچنان چراغ‌های بر فراز راه دین و نیز آنچه که دنیا و آخرت‌تان را به سامان می‌آورد برای‌تان بیان می‌کند تا این احکام را بفهمید و بدان عمل کنید؛ و سرانجام در آینده زود و بلند به سعادت ابدی و رستگاری جاودانی دست یابید.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

همانا مؤمنان حقیقی فقط کسانی هستند که خدا ﷺ را اطاعت کرده، از پیامبرش ﷺ پیروی نموده و به کتاب و سنت عمل کرده‌اند و هنگامی که با پیامبر ﷺ بر سر کاری از کارهایی که مستلزم اجتماع کلمه مسلمین است، قرار داشتند هیچ یک‌شان تا از پیامبر ﷺ کسب اجازه نکنند از آنجا بیرون نمی‌روند. فقط کسانی چنین می‌کنند که حقیقتاً به خدا ﷺ و پیامبرش ﷺ ایمانی راستین داشته باشند. پس ای پیامبر! چون بعضی از مسلمانان برای پاره نیازهای‌شان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی اجازه بده که دنبال حاجت خویش رود. و از خدا بخواه که بر آنان بیامرزد زیرا او بر بندگانش پس آمرزگار است و بر ایشان رحمت و رضوان باز می‌گردد.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَادًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

ای مؤمنان! پیامبر را به نام مجرّدش ندا نکنید آنگونه که همدیگر را ندا می‌کنید. از این رو چنین نگویید: ای محمد! بلکه او را با احترام و تعظیم یاد کرده و بگویید: یا نبی الله! یا رسول الله! و خداوند ﷺ به منافقانی که پنهانی و دزدانه بدون اجازه پیامبر ﷺ

بیرون می‌روند و بعضی در پناه بعضی دیگر می‌گریزند داناست. پس باید مخالفان امر پیامبر ﷺ از این امر که بلا یا فتنه‌ای در دین‌شان دامگیرشان شود بترسند؛ این بلا و فتنه همانا انحراف و کژروی از شاهراه هدایت است یا باید از این امر که عذابی سخت و پردرد در آتش جهنم به آنان برسد بیمناک باشند.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٦﴾﴾

آگاه و هشیار باشید که مالکیت، کارگردانی و تدبیر هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداوند متعال است. علم وی به همه امور پیدا و پنهان‌تان احاطه دارد. هیچ امر نهانی از اعمال و احوال شما بر وی پنهان نیست. و روز حساب که مردم به سوی وی بازگردند آنان را از اعمال‌شان خبر داده و بر آنچه تقدیم کرده‌اند جزای‌شان می‌دهد. آری! خداوند ﷻ به همه چیز داناست؛ آشکار و نهان را دانسته و علمش به همه چیز فراگیر است.

سوره فرقان

مکی است؛ ترتیب آن ۲۵؛ شمار آیات آن ۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (۱)

خیر حق تعالی بسیار و برکاتش بس بزرگ است؛ فضایلش بس خجسته، اوصافش بس کامل و احسانش عام و فراگیر است که قرآن کریم را به عنوان کتاب جدا کننده حق از باطل و هدایت از گمراهی، بر بنده و پیامبر امّیش محمد ﷺ نازل کرد تا آن حضرت ﷺ پیامبر خاتمش برای ثقلین (انس و جن) بوده و آنان را از خشم و عذاب و کیفر دردناکش بیم دهند.

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (۲)

همان ذات متعالی که ملک آسمانها و زمین در آفرینش، فرمانروایی و تدبیر از آن اوست؛ همو که فرزندی ندارد زیرا نه کسی را زاده و نه هم زاده شده است؛ همو که به یگانگی خلق را آفریده و هیچ کس با وی در این امر مشارکت نداشته است. پس چون وی را در ملکش شریکی نیست، بدین جهت سزاوار عبودیت است و معبودی جز وی وجود ندارد. اوست که خلق را به استوارترین شیوه و کاملترین شکل آفریده است؛ از صورت‌گری خلق، تا برنامه ریزی به اندازه و تدبیر آن و تا کارگردانی امور آن، همه را بر پایه حکمت، استواری، نظم و انسجام قرار داده است. بنابراین در آفرینش و صنع و در حکم و شرعش هیچ‌گونه عیب، نقص یا خللی وجود ندارد. پاکی که تویی ای آفریدگار بزرگ!

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ

صَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ (۳)

اما کفار به جای خدای یگانه قهار خدایانی را به پرستش گرفته‌اند که بر آفرینش هیچ چیز توانا نیستند، بلکه این خدای سبحان است که خود آن خدایان پنداری را آفریده است. همچنین خدایان دروغین‌شان نه منفعتی را برای خود و پرستش‌گران خویش جلب توانند کرد و نه زبانی را از آنان دفع، نه زنده‌ای را میرانده توانند، نه مرده‌ای را زنده توانند کرد و نه هم توانند کسی را از قبرش برانگیزند؛ زیرا آن‌ها موجوداتی جامد و بی‌جان و عاجز و ناتوان هستند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴿٤﴾﴾

و کسانی که کفر ورزیده‌اند گفتند: قرآن دروغ و افترا بی است که محمد ﷺ آن را بر ساخته است و گروهی دیگر نیز وی را بر این کار یاری کرده‌اند! قطعاً با این نسبتی که دادند ستمی بزرگ، اشتباهی فاحش و غلطی آشکار به میان آوردند؛ زیرا قرآن حقی بی‌شبهه از نزد خدای سبحان است. این کلام خود اوست که آن را بر پیامبرش محمد ﷺ نازل کرده است.

﴿وَقَالُوا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٥﴾﴾

و کافران گفتند: قرآن افسانه‌هایی برساخته و سخنانی نوشته در کتاب‌های پیشینیان است که پیامبر ﷺ آن را نسخه برداری نموده و همین نسخه‌ها، صبح و شام بر وی تکرار می‌شود!!

﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٦﴾﴾

ای پیامبر! به این گروه کافر بگو: بیشک تنها خدای یگانه است که قرآن را بر پیامبرش فرود آورده است. او ذاتی است که علم وی به همه چیز محیط است و هیچ رازی در آسمان‌ها و زمین از وی پنهان نمی‌ماند. او بر توبه کاران آمرزگار و بر باز آمدگان مهربان است. به عاصیان مهلت داده و به شتاب مجازات‌شان نمی‌کند و بر باز آمدگان به سوی خویش، به رحمت باز می‌گردد.

﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ وَنَذِيرًا ﴿٧﴾﴾

و کافران گفتند: چرا این مرد که دعوی نبوت می کند - منظورشان محمد ﷺ است - مانند ما غذا می خورد و به خاطر داد و ستد به بازارها می رود؟ چرا خداوند ﷻ با وی فرشته ای را بر نینگیخته است که وی را در سخنانش تصدیق نماید؟

﴿أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾

یا چرا گنجی از آسمان بر وی نیامده تا از کار و کسب بی نیازش گرداند؟ یا چرا باغی خرم و رامشگر ندارد که از میوه های آن بهره گیرد؟ همچنین آن ستمگران به مؤمنان گفتند: شما جز مردمی افسون شده را که عقلش از بین رفته است پیروی نمی کنید!!

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَل فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾

تعجب کنان بنگر که چسان کافران این سخنان دروغین عجیب و غریب را بر زبان آوردند؟ سخنانی که از منتهای دوری از حق، گویی به مثل می ماند. آنان می خواهند تا بدین گونه تو را در دعوت تکذیب نمایند؛ ولی بی گمان آن ها دورترین خلق از حق بوده و راهی به سوی آن نمی یابند که از ظلمت دروغ های برساخته خود بیرون آیند.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ فُصُورًا﴾

برکات الهی بزرگ و خجسته، نامش مقدس، فضایلش عام، خیرش بسیار و جلالش عظیم است؛ همان ذاتی که هرگاه بخواهد - ای پیامبر - بهتر از آنچه را که کافران نام بردند برای ارزانی می دارد. آری! باغ های رامشگر و بوستان هایی فراخ برای ارزانی می دارد که از میان آن ها جوی باران جاری است؛ جمال مناظر آن ها دلگشا و بها و رونق آن ها روح افزاست و در آن ها کاخ های وسیع و منازلی پر ابهت قرار دارد.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾

ای پیامبر! کافران به این علت که تو غذا نمی خوری و در بازارها راه می روی، تکذیب نکرده اند بلکه آن ها در حقیقت حساب و روز بازگشت را تکذیب کرده اند. و خداوند ﷻ برای هر کس که رستاخیز را تکذیب کند آتشی همیشه فروزان آماده کرده است که اجسام شان را می سوزاند و چهره های شان را بریان می کند.

﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ﴿۱۲﴾﴾

چون در روز هنگامه بزرگ دوزخ کافران را از جایی دور ببینند، آن‌ها در حالی خشم و خروش و جوشش آن را می‌شنوند که بعضی از دوزخ بعضی دیگر آن را از شدت غیظ علیه دشمنان خدا می‌خورد.

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿۱۳﴾﴾

و چون کافران را - در حالی که دستهای‌شان با زنجیرها به گردنهای‌شان است - در تنگنایی سخت از دوزخ بیندازند آن‌ها از شدت هول و هراس فریاد می‌کشند: ای وای بر ما! ای مرگ بر ما! و چنین است که مرگ خویشتن را می‌طلبند.

﴿لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾﴾

پس آن‌ها در دوزخ به زاری می‌گیرند. به آنان گفته می‌شود: امروز یکبار مرگ خود را نخواهید بلکه آن را بارهای بسیار خواهید؛ زیرا هرگز گرفتاری‌تان را گشایشی روی نمی‌دهد و ابداً غم و پریشانی‌تان از بین نمی‌رود.

﴿قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿۱۵﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: آیا آتش جهنمی که خداوند عز و جل برای شما وصف کرده است بهتر از بهشت جاودانی است که حق تعالی به بندگان شایسته، با اخلاص و با انابت خود به پاداش عمل نیک‌شان وعده داده است تا قرارگاه ابدی و نعمت پایدار سرمدی ایشان باشد؟

﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانِ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا ﴿۱۶﴾﴾

هرچه این گروه ابرار اخلاص کیش در بهشت‌های پر ناز و نعمت خواهند دارا می‌باشند؛ از هر آنچه که دل‌های‌شان بدان کشش یابد، چشم‌های‌شان را بنوازد و جان‌های‌شان را به خرمی و طراوت آورد. ورود این گروه ابرار به بهشت جاودان، وعده‌ای از سوی خدای سبحان است که بندگان بر گزیده با تقوایش تحقق آن را از وی می‌طلبند.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ

هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۷﴾﴾

خدای متعال کافران را با درختان و سنگ‌هایی که می‌پرستیدند. یکجا محشور می‌سازد. سپس از آن معبودان باطل می‌پرسد: آیا شما بودید که بندگانم را از شاهراه

هدایت به بیراهه کشانده و ایشان را به سوی پستی و گمراهی فرا خواندید؟ یا که آن‌ها خود از راه هدایت منحرف شدند و بی‌آنکه شما دستورشان دهید به پرستش‌تان گرفتند؟

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا آلَ الذِّكْرِ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿۱۸﴾﴾

خدایان پنداری می‌گویند: پروردگارا! ما تو را از کار زشت و ننگین این گروه مشرک، تنزیه و تقدیش می‌کنیم؛ تو برتر و والاتر از آنی که ما به جای تو مورد پرستش قرار گیریم یا ما جز تو دوستانی بگیریم؛ ولی تو خود این گروه کافر را از انواع نعمت‌ها - همچون مال، جاه، فرزندان، سلامتی و تندرستی برخوردار گردانیدی تا بدانجا که دینت را فراموش کرده و از یادت غافل شدند. آنان در حقیقت قومی هلاک شده بودند که خواری و خذلان از طاعت رحمان بازشان داشت، در نتیجه دچار زیان و خسران شدند.

﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم مِّنْكُمْ نُدْفُةٌ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿۱۹﴾﴾

پس به کافران گفته می‌شود: اینک آن خدایان‌تان که به ناروا مورد پرستش قرار داده‌اید، شما را در ادعا و افترای‌تان تکذیب کرده‌اند در نتیجه شما اکنون نه توان آن را دارید تا خود را از عذاب برهانید و نه اینکه به خود یاری برسانید. قطعاً هر کس بر کفر بمیرد و به علت شرک ورزی بر خویشتن ستم کند، او را در آتش جهنم عذاب سختی است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿۲۰﴾﴾

ای پیامبر! پیش از تو نیز خداوند ﷺ هیچ پیامبری را نفرستاده جز اینکه آن پیامبر از بشر بوده است نه از فرشتگان. همچنان که پیامبران نیز مانند دیگر افراد بشر هم غذا می‌خوردند و هم در بازارها راه می‌رفتند. و خداوند ﷻ بعضی از بشر را برای بعضی دیگر به وسیله ایمان و کفر، توانگری و فقر، سلامتی و بیماری، عافیت و بلا؛ مایه آزمون و امتحانی قرار داده است که آیا بر آنچه مقدر کرده، شکیبایی می‌ورزید و در نتیجه وی را چگونه که سزاوار پرستش اوست عبادت می‌کنید، به او امرش عمل

کرده و نواهِش را فرو می‌گذارید یا خیر؟ پس خوشا به حال بنده‌ای که وقتی بر وی نعمتی ارزانی شود شکر نموده، آنگاه که به مصیبتی مبتلا شود صبر می‌کند و هرگاه که مرتکب گناه و خطایی شد آمرزش می‌طلبد. این همان کسی است که به حقوق عبودیت آنگونه که شایسته آن است قیام کرده و به شرف ولایت رسیده است. و پروردگارت به کسانی که در مصایب بی‌قرار یا شکیباهستند و به کسانی که ناسپاس یا شکرگزار می‌باشند، بیناست.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَكُ أَوْ تَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾ ﴿۳۱﴾

کافرانی که به لقای خدای عز و جل در روز قیامت باور نداشته و آن موعد را انتظار نمی‌برند گفتند: چرا خداوند عز و جل فرشتگان را بر ما نازل نکرد تا بر راستگویی پیامبرش صلی و آله و سلم گواهی دهند؟ چرا پروردگار خود را به چشم سر نمی‌بینیم تا پیام رسالت را از خود وی بشنویم؟ قطعاً این گروه بد کار، بسیار از خود راضی و در تجاوز از حد بسی طغیانگر و سرکش اند؛ زیرا برای خویش مقام و منزلتی را خواستند که اصلاً شایستگی‌اش را ندارند.

﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ ﴿۳۲﴾

و آنگونه که کافران در خواست کردند به زودی در روز قیامت فرشتگان را خواهند دید اما نه برای آنکه به بهشت بشارت داده شوند بلکه به آنان خبر داده می‌شود که بهشت بر آنان حرام است و ابداً وارد آن ساخته نمی‌شوند.

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ ﴿۳۳﴾

و به آن اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند و در نمای بیرونی خود چنان می‌نماید که اعمال خیر و صلاح و نیکی و تقوی است، می‌پردازیم و آن را نابود و مضمحل می‌گردانیم و به گونه‌ای که همانند گردی پراکنده در هوا - یعنی همان ذرات غباری که در شعاع خورشید مشاهده می‌کنیم - هیچ اثر، نفع و سودی برای‌شان دربر ندارد؛ از آن جهت که عمل جز به دو شرط پذیرفتنی نیست: که یکی از آن‌ها اخلاص و دیگری، متابعت از خط شریعت می‌باشد. بنابراین هر عمل پذیرفته شده‌ای لابد دو برچسب استاندارد را باید داشته باشد تا مورد قبول قرار گیرد؛ یکی اینکه خالصانه

برای رضای حق تعالی انجام گرفته باشد - یعنی برجسب اخلاص - و دیگر اینکه منطبق با سنت رسول الله ﷺ باشد - یعنی برجسب متابعت.

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿۱۴﴾﴾

اصحاب بهشت در آخرت جایگاه بهتر و منزلتی نیکوتر دارند؛ آن‌ها در بهشت از نعمت و سرور و بهجت و نور برخوردارند. نه رنجی دارند، نه خستگی‌ای، نه ترسی، نه اندوهی، نه زحمتی و نه گرفتاری.

﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمِّمْ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿۱۵﴾﴾

و روز قیامت را به یاد آورد که در آن آسمان شکافته شده و از شکاف‌های آن، ابر سپید رقیقی بیرون می‌آید و خدای متعال فرشتگان را فرود می‌آورد و ایشان در عرصات قیامت بر مردم احاطه می‌کنند.

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿۱۶﴾﴾

فرمانروایی راستین در روز قیامت تنها برای خدای رحمان است. او در این موقف حاکم و مالک جزا می‌باشد و کسی دیگر با وی همراه نیست. آن روز به خاطر هول و هراس‌های بسیار و خطر عظیمی که دربر دارد بر کفار بسیار سخت و دشوار است.

﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿۱۷﴾﴾

یاد کن روزی را که کافر؛ یعنی همان کس که با شرک بر خویشتن ستم نموده، دستان خود را از روی پشیمانی و افسوس و حسرت و زیان زدگی می‌گزد و می‌گوید: ای کاش از پیامبر ﷺ پیروی کرده و به هدایتش چنگ می‌زدم. ای کاش به پیامش ایمان آورده و به راهش پایبند می‌شدم.

﴿يَوْمَئِذٍ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿۱۸﴾﴾

و انسان کافر در آن روز حسرت خوران می‌گوید: ای کاش فلان شخص کافر را به دوستی نگرفته، گوهر اخلاص و محبت و سرمایه انس و الفت را به پای آن پلید نمی‌ریختم؛

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا ﴿۱۹﴾﴾

به راستی آن دوست کافر بود که مرا از قرآن - پس از آنکه از سوی پیامبر ﷺ به من رسید - به بیراهه کشانده بود. قطعاً از خوی و صفت شیطان است که انسان را در هر حال خوار می‌سازد.

این هشدار است در مورد همدمی و همراهی با اشرار و دوستی با فجار؛ زیرا چه بسا آنان رفیق خود را به پرتگاه نار و خشم خدای جبار وارد کنند.

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۱﴾﴾

و پیامبر ﷺ شکوه کنان از اعمال قومش گفت: پروردگارا! در حقیقت قومم از قرآن بر گردانده و آن را در تصدیق، تلاوت، تدبّر، عمل، تبلیغ و مرجع داوری رها کرده‌اند و فرو گذاشته‌اند. این هشدار است در مورد فرو گذاشتن قرآن. البته مردم هم اکنون در این امر بر درجاتی متفاوت قرار دارند و هر کس بر حسب حالش به قرآن جفا روا می‌دارد.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿۳۲﴾﴾

و آنگونه که خداوند ﷻ برای محمد ﷺ از اشرار قومش دشمنانی قرار داده است، قبل از وی نیز برای هر پیامبر از اشرار اقوامشان دشمنانی قرار داده بود. پس بر پیامبر ﷺ است که شکیبایی ورزد آنسان که ایشان شکیبایی ورزیدند. همین بس که خداوند ﷻ راهبر و راهنمای دوستانش بوده، ایشان را به راه صواب دلالت می‌نماید و همین بس که او علیه دشمنان، یاورشان است. پس ولایت با هدایت حاصل است و حمایت و یاری، با پیروزی و نصرت.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿۳۳﴾﴾

کافران گفتند: چرا قرآن بسان کتاب‌های پیشین، یکجا بر محمد ﷺ نازل نشده است؟ حقیقت این است که خداوند ﷻ قرآن را بر پیامبرش به تدریج و بخش‌بخش نازل کرده است تا قلب پیامبرش را نیرومند و استوار گردانیده، وی را به آهستگی تربیت نماید و در عین حال بر طمأنینه و تدبّرش در کتاب مولایش بیفزاید. همانا خداوند ﷻ کتابش را برای پیامبرش در یک آهنگ با ثبات و یک روند زمان بر تبیین نموده است.

این آیه بر لزوم تدبّر در قرآن، عنایت و اهتمام به آن و دریافت تدریجی آن دلالت دارد تا در دل‌ها رسوخ یافته و موجب بهره‌مندی صحیح انسان مؤمن گردد.

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۳۴﴾﴾

ای پیامبر! و کافران سخن یا حجتی برایت نمی آورند مگر اینکه خداوند ﷻ پاسخی استوار که در اسلوب و بیان از سخنانشان نیکوتر و شیواتر و در دلیل و برهان، از آن استوارتر و نیرومندتر می باشد، برایت آورده است.

﴿الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (۳۱).
این گروه کفار بر چهره های شان به دوزخ کشانده می شوند؛ از آن رو که به یگانه قهار کفر ورزیده اند. آنان نزد خدا بدترین خلق، دورترین آن ها از نظر رشد و پست ترین آن ها در امر گمراهی و انحراف اند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ وَآخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا﴾ (۳۲).
به یقین خداوند ﷻ تورات را به موسی علیه السلام داد و برادرش هارون علیه السلام را نیز با وی همراه گردانید تا وی را بر تکالیف رسالت یاری نماید.

﴿فَقُلْنَا أَذْهَبًا إِلَىٰ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا﴾ (۳۳).
سپس خداوند ﷻ به موسی و هارون دستور داد تا به سوی فرعون و قومش بروند. اما فرعون و کسانش راه راستی را تکذیب نموده، به حق کفر ورزیده برهان های ربوبیت را انکار و ادله الوهیت را بی اعتبار شمردند. در نتیجه خداوند ﷻ آنان را از صحنه روزگار برانداخت و عبرتی برای عبرت اندوزان گردانید.

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (۳۴).
و خداوند ﷻ قوم نوح علیه السلام را - آنگاه که کفر ورزیدند - به وسیله طوفان نابود ساخت. و هر کس پیامبری را تکذیب نماید، گویی تمام پیامبران را تکذیب کرده است. خداوند ﷻ غرق نمودن قوم نوح را اندرزی برای پند اندوزان گردانید و در آخرت نیز برای شان عذاب خفت بار دردناکی را در آتش جهنم آماده ساخت.

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرِّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا﴾ (۳۵).
و خداوند ﷻ عاد - قوم هود علیه السلام، ثمود - قوم صالح علیه السلام، اصحاب رس (چاه) و امت های بسیار دیگر را که در فاصله میان امت های یاد شده به سر می بردند و جز خدا هیچ کس از حال آن ها آگاهی ندارد، نابود گردانید؛ زیرا آن ها طغیان و سرکشی پیشه کردند؛ در نتیجه عذابی سخت گریبانگشان شد.

﴿وَكَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَلَّ وَكَلَّا تَبَرَّنَا تَتَّبِعِرَا ﴿۳۸﴾﴾

همچنان خدای متعال ادله حق را برای همه امت‌های پیشین و پسین روشن ساخته، برهان‌ها را اقامه کرد و حجّت‌ها را برپا داشت تا هیچ عذر آوری بهانه‌ای پیش نیفکند. اما با وجود این بیان همه جانبه از سوی پروردگار رحمان، بازهم آن‌ها حق را تکذیب نموده و از شیطان پیروی کردند. پس حق تعالی آنان را به سختی گرفتار عذاب ساخت و از عرصه روزگار برانداخت.

﴿وَلَقَدْ آتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْتُ مَطْرَ السَّوِّءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلًا كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿۳۹﴾﴾

یقیناً کفار قریش در سفرهای تجارتي خود بر شهر قوم لوط (شهر سدوم) گذر کرده‌اند؛ همان شهری که اهالی‌اش با سنگ درهم تکانده و پاره پاره ساخته شدند. اما آن‌ها از دیدنی‌های خود درس عبرت نگرفته بلکه رستاخیز پس از مرگ را باور نمی‌کردند؛ از این رو آن‌ها در طغیان از حد گذشتند.

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْذًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿۴۰﴾﴾

ای پیامبر! و چون کافران تو را ببینند، تمسخرکنان می‌گویند: آیا این است همان کسی که ادعا می‌کند خدا وی را به سوی ما فرستاده است؟

﴿إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۴۱﴾﴾

چیزی نمانده بود که این مدعی رسالت، ما را با نیروی برهان و انوار بیانش از پرستش بتان بازگرداند؛ لیکن ما بر پرستش آن‌ها ثابت قدم باقی ماندیم.

پس به زودی - آنگاه که عذاب جبار بر کافران فرود آید - برای‌شان روشن خواهد شد که چه کسی رهرو راه رشد و هدایت بوده و چه کسی گمراه است؟ آن‌ها یا پیامبر اکرم ﷺ!

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿۴۲﴾﴾

ای پیامبر! بنگر و از حال کسانی در شگفت باش که هوای نفس خود را مانند طاعت الله ﷻ به پیروی گرفته‌اند، پرستش مولای خود را ترک نموده و از شیطان که

گمراهان کرده است پیروی کرده‌اند. آیا تو می‌توانی آنان را از گمراهی باز داشته، به سوی هدایت بر گردانی و ضامن و وکیل آنان باشی؟

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

سَيِّلًا ﴿٤٤﴾.

آیا می‌پنداری که بیشتر کافران آیات قرآن را به سمع قبول و بهره‌گیری می‌شنوند، یا عبرت‌ها و اندرزهایی را که در آن است می‌فهمند؟ آن‌ها در نفهمی و بهره‌نگرفتن از آنچه می‌شنوند بسان ستوران، بلکه از ستوران نیز گمراه‌تراند؛ زیرا آن‌ها از عقل و خردی که بهره‌گیری از آن را به تعطیل کشانده‌اند بر خوردار می‌باشند؛ به خلاف چهارپایان که اساساً عقلی برای تفکر و تأمل ندارند!!

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ

دَلِيلًا ﴿٤٥﴾.

آیا ندیدی که خداوند ﷻ چسان سایه هر چیز را از طلوع بامداد تا طلوع خورشید گسترانده است؟ اگر او می‌خواست آن سایه را چنان ثابت و ساکن می‌گردانید که طلوع خورشید نتواند آن را تغییر دهد اما او خورشید را نشانه‌ای گردانید که بدان بر احوال سایه راه برده می‌شود.

﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾.

سپس آن سایه اندک اندک دامن برمی‌چیند و هر قدر که خورشید بالا رود، کاستی سایه هم فزونی می‌گیرد. بدون شک این برهانی است تابان بر قدرت خدای رحمان و بر اینکه فقط او سزاوار آن می‌باشد تا از سوی انس و جنّ به نیایش خوانده شود.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾.

و تنها خداوند ﷻ است که شب را برای شما آفرید که خود را به تاریکی آن می‌پوشانید آنگونه که خود را به لباس درمی‌پوشانید. و اوست که خواب را راحت‌بخش بدن‌های‌تان و انقطاعی دوره‌ای برای کسب و کارتان گردانید در حالی که روز را بدین منظور آفرید تا در آن برای کار و کسب روزی، گشت و گذار کنید.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾.

و تنها خداوند ﷻ است که بادها را فرستاد تا ابرها را برداشته و با قدوم خویش، مردم را نوید باران دهند. و خداوند ﷻ از ابر، آبی فرو فرستاد که مردم در غسل و وضو، خود را بدان پاک می‌سازند.

﴿لِيُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأُنَاسِي كَثِيرًا ﴿٤٩﴾﴾.

تا خداوند ﷻ پس از آنکه زمین مرده بود و هیچ رویشی در آن وجود نداشت، رویاندن گیاه سبز را به وسیله آب، بهره بخش انسان و حیوان قرار دهد. بناء این خداوند ﷻ است که زمین خشک را به وسیله آب به چمنزاری سبز تبدیل می‌کند و خلق بسیاری از انسان و حیوان را با آن سیراب می‌سازد.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾﴾.

در حقیقت خدای متعال باران را از سرزمینی به سرزمینی دیگر متحوّل گردانیده، برخی را از آن آب رسانیده و برخی دیگر را از آب باز داشته است تا بندگان نعمتش بر خود را یاد کرده و در نتیجه وی را شکر گزارند و چنانچه باران را از آنان بازداشت، وی را به توبه و استغفار یاد کنند. ولی بیشتر مردم راهی جز انکار و ناسپاسی به نشانه‌ها و نعمت‌های الهی ﷻ را نپذیرفتند؛ چنانکه نزول باران را به فلان و فلان ستاره نسبت دادند.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ تَذِيرًا ﴿٥١﴾﴾.

و اگر خدا ﷻ می‌خواست یقیناً در هر شهر پیامبری می‌فرستاد که مردم را به سوی توحید فراخوانده و از عذاب الهی بیم دهد. لیکن او محمد ﷺ را به سوی همه جهانیان فرستاده و رسالتش را عام و فراگیر گردانید.

﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ ۖ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾﴾.

پس ای پیامبر! از کافران در ترک چیزی از امر تبلیغ که حق تعالی تو را بدان دستور داده است، اطاعت نکن و چیزی از پیام الهی ﷻ را پنهان نساز بلکه در دعوت و نصیحت سخت بکوشی و به وسیله این قرآن با کافران به جهادی بزرگ که هیچ گسست و سستی‌ای در آن نباشد، پرداز.

﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا

بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٥٣﴾﴾.

و تنها خداوند ﷻ است که دو دریا را طوری با هم درآمیخت که این یکی شیرین و زلال است و مردم از آن می‌نوشند و آن یکی بس شور و تلخ مزه است که قابل نوشیدن نیست. و اوست که در میان دو دریا مانع و پرده‌ای استوار قرار داد که هر کدام را از آمیزش با دیگری بازمی‌دارد؛ به طوری که نه آب این دریا به آن می‌رسد و نه آب آن دریا به این، بلکه هر دریا بر طبیعت مخصوص خود باقی می‌ماند.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾﴾

و تنها خداوند ﷻ است که از آب منی مرد و زن، انسان‌هایی از مردان و زنان آفرید و در میان ایشان نزدیکی نسبی و - از راه خویشاوندی - نزدیکی سببی قرار داد. البته خداوند ﷻ بر آفرینش هر چه که بخواهد توانست و هیچ بر گرداننده‌ای برای حکمش وجود ندارد.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾﴾

﴿٥٥﴾

اما با وجود روشنی و کثرت این برهان‌ها و همچنان دلالت آن‌ها بر قدرت حق تعالی، بازهم کافران - جز خدای یگانه قهار - هر چه را از درختان و سنگ‌ها که خواستند به پرستش گرفتند؛ بتانی را که نه جلب کننده نفعی هستند و نه دفع کننده زیانی. در واقع انسان کافر، شیطان را بر دشمنی با خدا و پرستش غیروی یاری و پشتیبانی می‌کند و دیگر شیاطین انسی و جنی را نیز بر نافرمانی حق تعالی مدد می‌رساند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾﴾

خداوند ﷻ پیامبرش ﷺ را جز بشارتگر بندگان صالحش به بهشت‌های پر ناز و نعمت و بیم دهنده دشمنان کافرش به عذاب جحیم، نفرستاده است.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾﴾

ای پیامبر! به مردم بگو: من از شما در قبال دعوت خود مزدی نمی‌طلبم زیرا پاداشم بر خداوند متعال است لیکن هر کس می‌خواهد تا به خدا ﷻ ایمان آورده، از پیامبرش ﷺ پیروی کند و در راه خدا صدقه دهد بداند که ثوابش نزد وی برایش محفوظ بوده و خیر این کارها به خودش برمی‌گردد.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾^(۵۸)
 و در تمام امورت بر یکتای یگانه تکیه کن. کار را بدو بسپار، به دوستی او اعتماد کن، او را از عیب و نقص تنزیه نموده و به صفات کمال و مجد، ستایش کن. همین بس که خدای سبحان بر گناهان بندگانش آگاه است و هیچ چیز بر او پنهان نمی ماند؛ زیرا او اعمال خلق را به شمار آورده و به زودی آن ها را در قبال آن محاسبه خواهد کرد.
 ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا﴾^(۵۹)

تنها خداوند ﷻ است که آسمان ها و زمین و مابین آن ها را آفرید و تنها اوست که مالک هر مخلوقی است. پس تدبیر مطلق از آن اوست. او این آفرینش را در شش روز سامان داد و سپس بر عرش خویش یعنی بر فراز آن، به چنان علو و ارتفاعی که شایسته جلال وی است، استوار یافت. و اوست ذات رحمانی که رحمتش عام، خیرش در فیضان و جوشش و دریای جود و کرمش در همه جا گسترده است. پس ای پیامبر! در مورد این صفات کمال و ذات ذوالجلال، از کسی خبره و آگاه بپرس؛ و او کسی جز خود خدای سبحان نیست؛ زیرا اوست که به صفات کمال و عظمت و جلالی که بر وی واجب است، داناست.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾^(۶۰)

و چون از کافران خواسته شود که تنها برای الله ﷻ سجده کنید؛ همو که رحمان است و رحمتش عام و فراگیر می باشد، آن ها این حقیقت را انکار نموده، از سجده عبودیت برایش ابا می ورزند و می گویند: ما «رحمان» را نمی شناسیم! چسان ما را برای اطاعت از فرمان خود، به سجده دستور می دهی؟ بدین گونه است که درخواست پیامبر ﷺ از ایشان به سجده برای حق تعالی، بر کبر و گردنکشی شان می افزاید.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾^(۶۱)
 برکات الله ﷻ بزرگ، نامش مقدس، جلالش خجسته و خیرش بسیار است؛ زیرا اوست که در آسمان ستارگانی را آفرید که منازل و برج هایی عظیم دارند و در آن خورشیدی روشنگر و ماهی نوربخش و تابان قرارداد. بیشک این ها همه بر عظمت، قدرت و یگانگی الله ﷻ دلالت می کند.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَنۢ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ (۱۶)

و تنها باری تعالی آفریننده شب و روز در هیئتی است که هر یک از آن‌ها بعد از دیگری می‌آید و جانشین آن است؛ با نظامی دقیق و استوار و حکمتی متین و نهایت پایدار. البته در این امر دلالتی است روشن بر عظمت و حکمت آفریدگار؛ برای کسی که بخواهد پند گیرد، تدبّر نماید و خدای عَلَّی را در قبال احسان‌هایش سپاس گذاشته و بر نعمت‌هایش حمد و ثنا گوید.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِیْنَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾

﴿۱۷﴾

بندگان با تقوا و نیک خداوند عَلَّی کسانی اند که چون بر زمین راه روند؛ با تواضع، آرامش و نرمی گام برمی‌دارند. و چون نابخردان سفیه با ایشان به زشتی سخن گویند، به نرمی و لطف و ملایمت و گفتار زیبا پاسخ می‌دهند؛ چنان پاسخی که در آن هم از گناه و هم از آزار آن شخص نادان به سلامت مانند. از آن روی که خدای سبحان ایشان را در راه رفتن، در سخن گفتن، در معامله با مردم و در سایر احوال‌شان ادب نیک آموخته است.

﴿وَالَّذِیْنَ یَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِیْمًا﴾ (۱۷)

و ایشان اند که شب را در نماز و تلاوت و دعا و گریه؛ زاری کنان و خاشع، فروتن و آرام، در حال سجده و قیام به روز می‌آورند.

﴿وَالَّذِیْنَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ (۱۸)

ایشان وصف کثرت عبادت و اخلاص و سخت کوشی در طاعت اما از عذاب خداوند عَلَّی نگران‌اند. بی‌گمان عذاب خداوند عَلَّی گریبانگیر کسانی است که سزاوار آن می‌باشند؛ همان‌سان که طلبکار گریبانگیر قرضدارش می‌باشد تا حقّ خویش را از وی بازستاند.

﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ (۱۸)

بی‌گمان جهنم بسیار بد اقامتگاه و بسیار بد قرار گاهی است؛ عذاب آن چه سخت و گرفتاری و بلای آن چه سنگین و سهمگین است - پناه بر خدا عَلَّی از آن محنت سرا.

﴿وَالَّذِیْنَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَلَمْ یَقْتُرُوا وَكَانَ بَیْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا﴾ (۱۹)

آن گروه مؤمنان با تقوی چون از اموال خویش انفاق کنند، راهی میانه و معتدل را در پیش می‌گیرند؛ نه در انفاق اسراف و ولخرجی می‌کنند و نه در بخشش، بخل و تنگ چشمی می‌ورزند بلکه شیوه ایشان میانه روی میان اسراف و بخل است. سیرت‌شان چه زیبا و راه و روش‌شان چه رعناست!! به راستی که آنان در هر حال دنبال کننده صراط مستقیم اند.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾﴾

همچنان ایشان کسانی اند که به خدای متعال شریک نیاورده، غیر او را نمی‌پرستند و جز او کسی را نمی‌خوانند بلکه فقط او را در عبودیت یگانه و یکتا قرار می‌دهند. همچنان ایشان انسان بی‌گناه را که خداوند ﷻ قتلش را حرام گردانیده است، جز به یکی از سه دلیل آتی نمی‌کشند: ۱- کفر بعد از ایمان. ۲- یا زنا بعد از احسان (همسرداری). ۳- یا کشتن نفس به تجاوز و عدوان. همین‌گونه ایشان اعضای جنسی خود را از ارتکاب زنا نگهبانند و جز از راه حلال با همسران یا کنیزان خود نزدیکی نمی‌کنند. و هر کس چیزی از این گناهان کبیره را انجام دهد، خداوند ﷻ وی را در آخرت به عذابی پر درد و نکبت بار مجازات خواهد کرد.

﴿يُضَلَعُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾﴾

خداوند ﷻ برای انجام دهنده این گناهان کبیره، عذاب روز قیامت را دو چندان می‌سازد و وی را در ذلت و حقارت، زمانی دراز در عذاب باقی می‌گذارد.

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾

لیکن کسی که از خطاها و گناهان خود به درگاه خدا ﷻ توبه نصوح کرده، ایمانی راسخ آورد و سپس آن توبه و ایمان را با اعمال صالح دنبال کند، پس خداوند ﷻ از خطاهایش در گذشته، بدی‌هایش را می‌بخشاید و آن را به حسنات تبدیل می‌کند. بدان شرط که از گناهانش کاملاً دست شسته و بر آنچه از وی گذشته است پشیمان باشد. و خدا بر توبه کاران بسیار آمرزگار و رحمتش بر بازآمدگان بسی وسیع است.

﴿وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾﴾

و هر کس از ارتکاب گناهان توبه کرده و با انابت به سوی پروردگارش باز گردد و از اعمال شایسته بسیار انجام دهد بی گمان باز گشتش به سوی الله ﷻ صحیح و توبه‌اش صادقانه است؛ بنابراین یقیناً او توبه‌اش را پذیرفته و گناهانش را به آب رحمت خود شستشو می‌دهد.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۗ﴾

همچنان آن گروه مؤمن پرهیزگار کسانی اند که بر دروغ گواهی نداده و به مجالس دروغ حاضر نمی‌شوند. پس ایشان نه دوزخ می‌گویند، نه دروغ می‌شنوند و نه به دوزخ راضی اند. و چون بر باطل‌گرایان و سبک‌مغزان و اهل لغو بگذرند، از این کارها روی گردانیده و وارستگی و پاکیزه‌منشی برمی‌گزینند. بناء نه با اهالی فساد و لغو و اراذل و اوباش درمی‌آمیزند و نه به کارهای‌شان راضی اند.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُؤْا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ۗ﴾

همچنان ایشان کسانی اند که چون به کلام خدا ﷻ و کلام پیامبرش ﷺ بیم و تذکر داده شوند، تقوا و خشوع ورزیده بیمناک می‌شوند، نه روی می‌گردانند و نه خود را چنان به تغافل می‌زنند که گویی گوش‌های‌شان از شنیدن، کر و چشم‌های‌شان از دیدن، کور است بلکه دل‌های‌شان هشیار، گوش‌های‌شان شنوا، دیده‌های‌شان پویا و بینا و حواس‌شان جوینده و بیدار است. ایشان با فروتنی و نرمی، مطیعانه و خاشعانه برای پروردگار خود سجده می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

إِمَامًا ۗ﴾

و بالاخره ایشان کسانی اند که به بارگاه الله ﷻ چنین دعا می‌کنند: پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان، آن ببخش که پاک و پرهیزگار و شایسته و نیکوکار باشد. و ما را الگویی برای گزیدگان و مقتدایی برای پاکان و نیکان قرار ده که دیگران در خیر و فضیلت به ما اقتدا کنند.

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۗ﴾

خداوند ﷻ این گروه از بندگان صالح را که به اوصاف زیبای یاد شده در این آیات موصوف اند با نیل‌شان و برترین درجات بهشت، گرامی می‌دارد. بدان جهت که هم بر طاعت صبر کردند، هم از گناهان و مخالفت‌ها شکیبایی ورزیدند و هم بر مقدرات

دردناک صابر بودند. و به زودی در بهشت برین با خوش آمد گویی‌ها، درودها، سلام و بشارت از سوی فرشتگان رو به رو می‌شوند همراه با زندگانی مشحون از امنیت، سلامت، بهجت و با شادمانی پیوسته و مستدام.

﴿خَلِيدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾﴾

آن گروه اولیای ابرار برای همیشه ابد در بهشت رضوان ماندگار اند بی‌آنکه بمیرند و از آن خارج شوند. سوگند به خدای ذوالجلال که بهشت چه خوش قرارگاه و چه خجسته منزلی است! جایگاهی که از بس زیبا و دلکش است، از آن خواهان انتقال نمی‌شوند؛ و از بس معطر و پاکیزه است، هرگز طالب کوچیدن از آن نمی‌گردند. پس چه نیکوست اقامت در دارالسلام در جوار شاهنشاه ذوالجلال و الاکرام.

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ لَفَقَدْتُمْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾﴾

خدای متعال چنین خبر می‌دهد که: اگر خلق وی را نخوانند و بندگان وی را نپرستند، او به آنان هیچ اعتنائی نداشته و هیچ بهایی قایل نیست. پس با دعای عبادت و دعای درخواست و مسالت است که باری تعالی عذاب را برداشته و ثواب را نازل می‌کند. و ای کافران! شما آیات یگانه قهار را تکذیب کردید پس به زودی عذاب خفت‌بار بر شما آنگونه لازم خواهد شد که طلبکار، گریبانگیر قرضدارش می‌باشد. بنابراین نه عذاب از شما جدایی دارد و نه شما از عذاب.

سوره شعراء

مکی است؛ ترتیب آن ۲۶؛ شمار آیات آن ۲۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿طَسَمَ ۱﴾.

طا، سین، میم؛ از حروف مقطعه است که خداوند ﷻ به مرادش از آن‌ها دانانتر می‌باشد اما یقین داریم که در ورای این حروف، مقاصد بزرگ و معانی بسیار شریف و والا نهفته است.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲﴾.

این است آیه‌های قرآنی که روشنگر هر امر و توضیح بخش هر چیز است. قرآنی که در میان حق و باطل و رشد و گمراهی، خط فاصل کشیده است.

﴿لَعَلَّكَ بَخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۳﴾.

ای پیامبر! شاید تو از دلسوزی بسیار بر هدایت قومت و از شدت حرص و اشتیاق بر ایمان امت که چرا به پیامت ایمان نیاورده و به دعوت لبیک نگفته‌اند، جانت را هلاک گردانی. پس خود را هلاک نکن و کار را به پروردگارت بسپار.

﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۴﴾.

اگر خدا ﷻ بخواهد از آسمان بر کافران نشانه‌ای درخشان و معجزه‌ای تابان فرود می‌آورد تا آنان را به تصدیق ناچار گرداند به طوری که گردن‌های‌شان در برابر آن معجزه با ذلت فروافتد. ولی حق تعالی این کار را از آن روی نخواست است تا تصدیق به علم غیب، امری اختیاری باشد نه اجباری.

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۵﴾.

و هیچ چیز نو از قرآن از سوی خدای رحمان بر کافران فرود نیامد تا به تدریج پند و تذکرشان داده و حقایق و اخبار را برای‌شان روشن و مبرهن گرداند، جز اینکه همواره از آن روی برتافته و فقط از سر عناد و استبکار، آن را نپذیرفتند.

﴿فَقَدْ كَذَبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَتْبَتُؤُا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْرِعُونَ ﴿٦﴾﴾

در حقیقت کافران قرآن را تکذیب نموده و آن را به مسخره گرفتند. پس به زودی هنگامی که عذاب بر آنان نازل شود، فرجام و جزای آنچه را که به عمل آورده‌اند خواهند دید.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾﴾

چگونه به خدای سبحان کفر ورزیده و به سوی زمین که آفریده وی است ننگریسته‌اند که چسان در آن از انواع رستنی‌ها و گونه‌گون میوه‌ها با تعدد رنگ‌ها و تفاوت شکل‌ها رویانید؟ بی‌گمان این دلیلی رخشان بر قدرت خدای سبحان و شایستگی‌اش به یگانگی در امر عبودیت می‌باشد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾﴾

قطعاً در بیرون آوردن رستنی‌ها از زمین، برهانی است تابان بر یگانگی و کمال قدرت خدای متان - مقدّس است نام و اوصافش - ولی با این حال، بیشتر مردم به آیاتش ایمان آور نبوده بلکه غالب‌شان کافر اند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾﴾

در حقیقت پروردگار مالک، مدبّر و متصرّف تو همان ذاتی است که بر هر کس غالب، بر هر آفریده‌ای مسلط و شکست‌ناپذیر است. او ذات مهربانی است که رحمتش بر همه چیز گسترده و احسانش همه خلق و همه هستی را فرا گرفته است.

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾﴾

ای پیامبر! روزی را برای مردم یاد کن که خداوند ﷻ موسای کلیمش را ندا در داد و به وی گفت: به سوی قومی برو که با کفر، بر خویشتن ستم کرده‌اند.

﴿قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾﴾

آن ستمکاران قوم فرعون اند. پس به آنان بگو: آیا از عذاب خدا ﷻ نمی‌ترسید و از خشمش پروا نمی‌کنید تا از گمراهی و فسادی که در لجنش قرار دارید بیرون آید؟

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾﴾

موسی ﷺ به پروردگارش گفت: پروردگارا! من از آن می‌ترسم که فرعون و قومش تکذیب کنند و دعوتم را نپذیرند.

﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾.

و چون تکذیبم کنند از آن می‌ترسم که سینه‌ام از غم و نگرانی پر شود و زبانم از دعوت‌شان به سوی توحید بند آید. پس ای پروردگار متعال! جبرئیل علیه السلام را با پیک وحی به سوی برادرم هارون بفرست تا در ادای رسالت و تبلیغ دعوت، یار و یاورم باشد.

﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾.

از سوی دیگر من قبلاً شخصی از آنان را کشته‌ام و از من طالب خون وی‌اند. بناء من نزد آن‌ها گنه‌کارم و می‌ترسم که مرا در برابرش، به قتل رسانند.

﴿قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾.

خدای متعال به موسی علیه السلام فرمود: نه! هرگز چنین نخواهد شد. آن‌ها ابداً به تو دست نخواهد یافت و تو را نخواهد کشت؛ زیرا تو در حفظ و حمایت الله جل جلاله قرار داری و هر کس در حفظ و رعایت الله جل جلاله قرار داشته باشد از هیچ کس نمی‌ترسد.

﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

حق تعالی به موسی و هارون دستور داد تا همراه با معجزات به سوی فرعون و قومش بروند و متیقن باشند که او خود - به علم و نصرت و تایید و نگهداشتش - با ایشان است؛ سخنان‌شان را می‌شنود و احوال‌شان را می‌داند.

﴿أَنْ أُرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.

موسی و هارون از فرعون خواستند تا بنی اسرائیل را از چنگال بردگی و استبدادش آزاد و رها گرداند تا از مصر بیرون روند.

﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَمِثَّتْ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾.

اما فرعون با کبر و نخوت و منت گذاری گفت: ای موسی! مگر فراموش کرده‌ای که کودکی بودی در کاخ ما و ما پرورشت دادیم و سال‌هایی از عمرت را در نعمت ما به سر بردی؟ آخر مگر نه این است که تو پرورده نعمت ما هستی؟

﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.

از آن گذشته تو جرم بزرگی را نیز مرتکب شده‌ای؛ آن روز که مرد قبطی را کشته و پا به گریز نهادی. پس تو از ناسپاسان نعمتم و منکران ربوبیتم هستی و احسانم را قدر و ارج نگذاشته‌ای.

﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۳۰﴾﴾

موسی علیه السلام در پاسخ فرعون گفت: آری! من آن مردم را قبل از نبوتم و پیش از آنکه پروردگارم بر من وحی بفرستد و مرا با رسالت گرامی بدارد، کشتم؛

﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۱﴾﴾

آنگاه از سرزمین شما به سرزمین مدین گریختم؛ زیرا از آسیب شما بر جان خود بیمناک بودم. پس خداوند جل جلاله مرا با نبوت و دانش گرامی داشت و به رسالت مشرفم گردانید.

﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۳۲﴾﴾

اما تو ای فرعون! بر من منت می گذاری که در خانه‌ات پرورشم داده‌ای!! حال آنکه تو بنی اسرائیل را به بندگی کشانده و در خدمتت قرار داده، پسران‌شان را سر می‌بری و زنان‌شان را زنده باقی می‌گذاری و اگر چنین نبود مادرم مجبور نمی‌شد تا مرا از بیم بیدادت به رودخانه اندازد؟

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۳﴾﴾

فرعون از موسی علیه السلام درباره پروردگار جهانیان پرسید؛ از همان کسی که او به سوی توحیدش در عبادت می‌خواند. پرسید که: صفت پروردگار جهانیان چیست؟

﴿قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۳۴﴾﴾

موسی پاسخ داد: پروردگار متعال همان ذاتی است که مالک و متصرف خلق، کار پرداز و مدبّر امور هستی و فرمانروای آسمان‌ها و زمین و هر چیزی است که در مابین آن‌هاست. پس اگر به این حقیقت یقین دارید، به وی ایمان آورید.

﴿قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿۳۵﴾﴾

فرعون به سران و اعیان پیرامونش رو کرد و تعجب کنان از سخن نا آشنای غریب موسی پرسید: آیا همراه با من نمی‌شنوید که موسی چه می‌گوید؟!

﴿قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۶﴾﴾

موسی علیه السلام به آنان گفت: بی گمان پروردگرم که شما را به عبادت و طاعتش فرا می خوانم، آفریدگار شما و پدران پیشین شماست. پس چگونه فرعون را می پرستید در حالی که او پدران آفریده شده ای دارد که مرده اند؟

﴿قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾﴾

فرعون خشمگانه علیه موسی به قومش گفت: حقیقتاً موسی که مدعی رسالت است دیوانه شده و عقلش از بین رفته است؛ زیرا او سخن دیوانگان را می گوید.

﴿قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾﴾

موسی بیان ادله و براهین را دنبال کرد و گفت: بی گمان پروردگرم که مرا فرستاده است، آفریدگار مشرق و مغرب و مابین آنها، آفریدگار نور و ظلمت در آنها و مدبر و کارگردان آنهاست. پس اگر از عقلی پویا بر خوردار باشید، به یقین می دانید که این حق اوست تا به یگانگی مورد پرستش قرار گرفته و چیزی با وی شریک آورده نشود.

﴿قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾﴾

فرعون موسی علیه السلام را تهدید کرد و گفت: اگر خدایی جز من را پرستی یقیناً تو را به سزای مخالفت با فرمان خود زندانی خواهم کرد.

﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾﴾

موسی علیه السلام گفت: چگونه؛ آیا در حالی که من بر صحت رسالت و درستی دعوتم دلایلی قاطع و برهان هایی درخشان آورده ام مرا زندانی می کنی؟!

﴿قَالَ فَأْتِ بِهِ - إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾﴾

فرعون گفت: ای موسی! اگر راست می گویی پس این برهان هایی را که یاد کردی به ما نشان بده.

﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿٣٢﴾﴾

موسی علیه السلام عصا را از دستش افکند، بناگاه آن عصا به اذن خداوند جل جلاله اژدری بزرگ شد که حقیقتاً و نه از روی تخیل - آنگونه که ساحران می کنند - بر روی زمین راه می رفت.

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ ﴿٣٣﴾﴾

همچنان موسی دستش را از گریبانش بیرون کشید. وانگه دستش سپید و درخشان می‌تابید به گونه‌ای که دیده ناظران را خیره می‌ساخت، بی‌آنکه در آن عیب و آفتی مانند برص و بهک باشد.

﴿قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾﴾

فرعون از سر تکذیب به سران قومش که پیرامونش بودند گفت: بی‌گمان موسی ساحری ماهر و دانا در جادوگری است و آنگونه که ادعا می‌کند پیامبر نیست.

﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۳۵﴾﴾

هدف موسی این است که با این سحر خود شما را از سرزمین‌تان بیرون کرده و خودش بر آن مسلط شود. پس اینک به من در مورد وی چه مشوره می‌دهید تا به رأی و نظر شما عمل کنم.

﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۳۶﴾﴾

سران قوم فرعون به وی گفتند: تصمیم نهایی در مورد موسی و هارون را به تأخیر انداز و سپاهیانی را در تمام شهرها بفرست تا ساحران را گرد آورند.

﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾﴾

سپاهیان به زودی هر ساحر ماهری را که در فن سحر سرآمده باشد نزد تو می‌آورند تا با موسی به سحری مانند سحرش رو در رو شوند.

﴿فَجَمِعَ السَّحْرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿۳۸﴾﴾

پس فرعون ساحران را گرد آورد و برای‌شان روز معلومی را که چاشتگاه روز جشن‌شان بود تعیین نمود. آن روز که مردم به خاطر آن جشن از همه جا گرد آمده، به شادی و سرخوشی می‌پرداختند و خود را در آن می‌آراستند.

﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾﴾

و به مردم دستور داده شد تا برای مشاهده رو در روی میان موسی عليه السلام و ساحران گرد آیند؛ زیرا ساحران از این اجتماع‌شان نیرو می‌گیرند.

﴿لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِينَ ﴿۴۰﴾﴾

بدان امید که هرگاه ساحران بر موسی عليه السلام غلبه کردند از آن‌ها پیروی کنیم و بر دین خویش پایدار بمانیم.

﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾﴾

پس چون ساحران نزد فرعون رسیدند از وی پرسیدند: آیا اگر بر موسی غالب شده و وی را سرکوب نمودیم، نزد تو مزدی - از مال یا قدرت - خواهیم داشت؟

﴿قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾﴾

فرعون گفت: آری! اگر بر موسی پیروز شدید نه تنها شما را با پرداخت مزد گرامی خواهیم داشت بلکه به علاوه شما را با نزدیک ساختن به خود، از شرف و جاه نیز بر خوردار خواهیم ساخت. چنین بود که ایشان را هم به مال و هم به جاه، انگیزه داد.

﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ ﴿٤٣﴾﴾

موسی علیه السلام به ساحران گفت: عصا و ریسمان‌هایی را که تدارک دیده‌اید بر زمین اندازید تا شما آغازگر انداختن باشید.

﴿فَالْقَوْمُ خِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾﴾

ساحران ریسمان‌ها و عصاهایی را که نزدشان بود بر زمین انداختند و در نتیجه به خیال بینندگان چنین رسید که آن‌ها اژدهایی در حال حرکت هستند. آنگاه به عزت فرعون سوگند یاد کرده و گفتند: امروز بر موسی غالب می‌آیند.

﴿فَالْقَوْمُ مُّوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾﴾

آنگاه موسی عصایش را انداخت. پس خداوند عز وجل آن را به ماری بزرگ و وحشتناک تبدیل کرد که هر چه را از سحر به نیرنگ و تقلب بر ساخته بودند فرو بلعید.

﴿فَالْقَوْمِ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾﴾

چون ساحران عصای موسی و آنچه را عصا با سحرشان کرد دیدند، دانستند که او راستگوست و آنان خود دروغگویند. پس به حق تعالی ایمان آورده و برایش خالصانه سجده کردند.

﴿قَالُوا ءَأَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾﴾

و به زبان اعتراف گفتند: به پروردگار جهانیان که ما را آفریده است ایمان آوردیم؛ زیرا فقط او سزاوار پرستش می‌باشد و معبودی جز او نیست.

﴿رَبِّ مُّوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾﴾

و افزودند: باری تعالی پروردگار موسی و هارون است پس سجده تنها برای او شایسته است. و موسی و هارون دو فرستاده و دو بزرگوارند.

﴿قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قُطْعَنَ أَيَّدِيكُمُ وَأَرْجُلِكُمْ مِّنْ خِلْفٍ وَلَا ضَلَّيْتَكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٦﴾﴾.

فرعون از آنچه روی داده بود متعجب شد و از این ماجرا بر آشفته به ساحران گفت: چگونه نبوت موسی را تصدیق کردید در حالی که من به شما چنین اجازه‌ای نداده بودم؟ سپس ستیزه جویانه و گردنکشانه گفت: بی گمان موسی همان بزرگ و پیشوای شما در آموزش سحر است و اوست که به شما سحر آموخته است. اینک غذایی که از سوی من انتظار شما را می کشد به زودی برای تان آشکار خواهد شد. سپس آن بدبخت بدکار به ساحران سوگند خورد که یقیناً دست‌ها و پاهای شان را از چپ و راست خواهد برید - یعنی دست راست و پای چپ یا عکس آن را - آنگاه پس از کشتن و بریدن دست‌ها و پاهای شان، همگی را به دار خواهد آویخت تا به سزای پیروی و تصدیق موسی، کیفری عبرت‌بار برای شان باشد!!

﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٤٧﴾﴾.

ساحران به پاسخ فرعون گفتند: در آنچه از عذاب دنیا بدان تهدیدمان می کنی بر ما زیانی نیست؛ زیرا این مصیبت در جنب آن همه نعمت‌های ابدی و جاودانه‌ای که نزد خدای یگانه یکتا انتظار ما را می کشد، سهل و ساده است.

﴿إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَتَنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٨﴾﴾.

ما امیدواریم که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ شرک و سحری را که انجام داده‌ایم بر ما ببخشد و از گناهان مان در گذرد؛ از آن روی که ما نخستین ایمان آورندگان از قوم فرعون هستیم.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُّتَّبِعُونَ ﴿٤٩﴾﴾.

و خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به موسی چنین وحی کرد: کسانی از بنی اسرائیل را که همراهت ایمان آورده‌اند شبانه حرکت ده تا این سیر شبانه برای شما پوشاننده تر باشد، چرا که فرعون و لشکریانش قبل از آنکه به دریا برسد، تعقیب‌تان خواهند کرد.

﴿فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٠﴾﴾.

پس چون فرعون از خروج موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و قومش آگاه شد سپاهسانی را فرستاد تا لشکر را از تمام شهرهای مصر گرد آورند و در نتیجه او بر موسی و قومش دست یابد.

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾^(۵۴).

فرعون به قومش گفت: قطعاً موسی و کسانی که با وی خارج شده‌اند جمعی اندک، کم تعداد و حقیر اند.

﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَايِبُونَ﴾^(۵۵).

به راستی موسی و قومش ما را تا منتهای درجه بر سر خشم آورده و دل‌هایمان را از کینه و غیظ بر ضد خود انباشته‌اند؛ زیرا آن‌ها از فرمان ما سر پیچیده و غیر ما را به پرستش گرفته‌اند.

﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ خَدِرُونَ﴾^(۵۶).

اما ما همگی برای‌شان به حال آماده باش در آمده و نسبت به حرکات‌شان کاملاً بیدار و مراقب هستیم.

﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّنْ جَنَّتٍ وَعَيْونَ﴾^(۵۷).

پس خدای عزوجل فرعون و قومش را از سرزمین مصر - با آن باغستان‌های رامشگر، چشمه‌های شیرین و بوستان‌های دلگشای آن - بیرون آورد.

﴿وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾^(۵۸).

و فرعون و قومش پشت سر خود گنجینه‌های طلا و نقره، اموال و کالاهای انباشته ذخیره شده و خانه‌های مجلل و زیبا را جا گذاشتند.

﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^(۵۹).

این چنین بود که خداوند عزوجل فرعون و قومش را از سرزمین‌شان بیرون راند و آن را بهره بنی اسرائیل گردانید تا از بهره‌های آن بر خوردار شوند.

﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ﴾^(۶۰).

سپس فرعون و سپاهش موسی علیه السلام و مؤمنان همراهش را در وقت بر آمدن آفتاب تعقیب نمودند. و این همان صبحگاه مبارکی بود که حق تعالی موسی علیه السلام را در آن نجات داده و فرعون را هلاک گردانید. و آن روز، روز عاشورا بود.

﴿فَلَمَّا تَرَأَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾^(۶۱).

پس چون هردو گروه - قوم موسی علیه السلام و قوم فرعون - همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: قطعاً فرعون و سپاهیان‌ش به ما رسیدند و هلاک ما نزدیک شده است.

﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (۲۰)

اما موسی علیه السلام سخن قومش را رد کرد و گفت: قضیه آن چنان که شما پنداشته‌اید نیست، فرعون و لشکرش هرگز بر ما دست نخواهند یافت؛ زیرا حق تعالی با نصرت خود همراه من است و به زودی مرا به راه نجات رهنمون خواهد شد.

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ (۲۱)

و خداوند جل جلاله به موسی علیه السلام وحی کرد که با عصای خود بر آن دریا زند. پس او چنان کرد و دریا به شمار قبایل بنی اسرائیل به دوازده راه منقسم شد و هر پاره‌ای از آن همچون کوهی بزرگ گردید.

﴿وَأَرْزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرِينَ﴾ (۲۲)

و خداوند جل جلاله فرعون و قومش را بدانجا نزدیک گردانید تا به قصد عبور از دریا خود را به آب زند و در نتیجه همه‌گی غرق شوند.

﴿وَأُجْحِنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ وَأَجْمَعِينَ﴾ (۲۳)

و خداوند جل جلاله موسی علیه السلام و قومش را از غرق نجات داد و به طوری که کسی از آن‌ها نابود نشد و همه از دریا به سلامت عبور کردند.

﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ﴾ (۲۴)

سپس حق تعالی فرعون و قومش را - بعد از آنکه دخولشان در دریا کامل شد - غرق گردانید.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (۲۵)

مسئلاً در نجات موسی و هلاک فرعون دلیل قاطع و برهان رخشانی بر قدرت حق تعالی بود؛ اما با وجود دیدن این نشانه‌های بزرگ، بازهم بیشتر پیروان فرعون ایمان نیاوردند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (۲۶)

و قطعاً پروردگار مالک و مدبّر همان ذات غالب شکست ناپذیر است. همو که به عزّت خود فرعون و همراهانش را هلاک گردانید و به رحمت خویش موسی علیه السلام و همراهانش را نجات بخشید.

﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٦﴾﴾

و ای پیامبر! داستان ابراهیم را برای قومت یاد کن؛ زیرا در آن عبرت‌ها است.

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾﴾

روزی که ابراهیم علیه السلام - اعتراض کنان از کفر قومش به خدا جل جلاله به پدر و قومش

گفت: آنچه به جای خدای تعالی می پرستید چیست؟

﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةَ ﴿٧١﴾﴾

قوم ابراهیم علیه السلام به وی گفتند: ما این بتان را می پرستیم و همواره معتکف پرستش

آنهایم؛ بدین اعتقاد که بتان سود و زیان می رسانند.

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾﴾

ابراهیم علیه السلام اعتراض کنان از جهل‌شان در پرستش بتان برای‌شان گفت: آیا وقتی

این بتان بی‌جان را می‌خوانید، از شما می‌شنوند؟ حال آنکه این جمادات نه فهمی

دارند، نه شنوایی و نه شعوری؟!

﴿أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾﴾

و آیا این بتان به خاطر پرستش خود از سوی شما، برای‌تان سودی می‌رسانند یا

چنان‌چه پرستش آن‌ها را ترک کنید برای شما زبانی وارد می‌کنند؟!

﴿قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾﴾

گفتند: خیر! نه پرستش آن‌ها سودی دربر دارد و نه از ترک این پرستش زبانی

متصور است؛ ولی ما در پرستش آن‌ها از پدرانمان تقلید کرده و عمل آن‌ها را انجام

می‌دهیم.

﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾﴾

ابراهیم علیه السلام به قومش گفت: آیا در امر پرستش این بتان نا شنوا و بی‌سود و زیان

هیچ تأمل و تدبّر کرده‌اید؟

﴿أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾﴾

در حالی که شما و پدران پیشین‌تان قطعاً در پرستش بتانی که نه سودی به شما

می‌رسانند و نه زبانی را از شما دفع می‌کنند، اشتباه کرده‌اید.

﴿فَاتَّهَمَ عَدُوِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾﴾

یقیناً همه آنچه را جز خدا ﷻ می پرستید دشمنان من اند و من با آنها مبارزه خواهم کرد. اما پروردگار جهانیان پس فقط اوست که به یگانگی او را خواهم پرستید و به وی چیزی را شریک نخواهم آورد.

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۸﴾﴾

همان خدایی که تنها او در نیکوترین چهره مرا آفریده و هموست که در دنیا و آخرت مرا به راه خیر راهنمایی می کند.

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۹﴾﴾

و هموست که برایم غذا و نوشیدنی آفریده است. پس تنها اوست که روزی دهنده و نعمت بخش هر نعمتی است.

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾﴾

و چون به بیماری مصاب شوم جز خدای یگانه کسی مرا شفا نمی بخشد. پس فقط اوست که درد را مقدر و دوا را میسر گردانیده است.

﴿وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۸۱﴾﴾

و آن ذاتی که وقتی اجلم فرا رسد، جانم را می گیرد. سپس مرا از قبرم زنده برمی انگیزد. هیچ کس جز او زنده کننده و میراننده نیست.

﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۲﴾﴾

و تنها الله ﷻ است که از او امیدوارم تا بدی هایم را ببخشد و از گناهانم در روز حساب و جزا درگذرد.

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۸۳﴾﴾

سپس ابراهیم عليه السلام به بارگاه پروردگارش دعا کرد و گفت: پروردگارا! بر من - با بخشش دانش و فهم و فضل منت گذار تا در روشنی بصیرت پرستش کنم و مرا با تقوا پیشه گان در بهشت های پرناز و نعمت یکجا گردان. و چنین بود که ابراهیم عليه السلام خیر دنیا و آخرت را درخواست کرد.

﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿۸۴﴾﴾

پروردگارا! و برایم در هر عصر و نسلی که بعد از من تا روز قیامت می‌آید، نام و یاد نیکو و ستایش زیبا باقی گذار. و حق تعالی درخواستش را برآورده ساخت؛ از این رو درود و سلام همیشه در هر عصر و نسل بر او جاری است.

﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾^(۸۵)

پروردگارا! و از تو می‌خواهم که مرا از بندگان با تقوایی قرار دهی که ایشان را وارث اقامت در بهشت می‌گردانی.

﴿وَأُغْفِرْ لَأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾^(۸۶)

پروردگارا! و از پدر مشرک گمراه من درگذر. البته این دعای ابراهیم قبل از آن بود که دشمنی پدرش با خدا ﷻ بر وی آشکار شود و چون این واقعیت برایش روشن شد، از پدرش بیزار می‌جست.

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾^(۸۷)

و روز معاد مرا در محضر مردم رسوا مکن؛ روزی که مردم از قبرهای‌شان برای رستاخیز بیرون می‌آیند.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^(۸۸)

آن روز که نه مالی به صاحب خود سود می‌رساند و نه پسرانی به پدران‌شان؛ چنانچه پدران خود از صالحان نباشند.

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^(۸۹)

مگر در آن روز فقط کسی نجات می‌یابد که دلی پاک از کفر و نفاق و پاک از هر آنچه که منفور حق تعالی است، به بارگاه وی بیاورد.

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۹۰)

و آن روز خداوند ﷻ بهشت را برای دوستان با تقوایش که وی را اطاعت کرده و از معصیتش پرهیز نموده‌اند، نزدیک می‌گرداند.

﴿وَبُرِّرَّتِ الْجَحِيمُ لِلْعَاوِينَ﴾^(۹۱)

همچنان برای کافرانی که راه هدایت را گم کرده و راه ضلالت را دنبال کرده‌اند، جهنم را نزدیک می‌سازد.

﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾^(۹۲)

و روز قیامت با لحنی سرزنش بار به آنان گفته می‌شود: بتان و معبودانی که در دنیا می‌پرستیدید کجایند؟!

﴿مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ (۹۳)

آن بتان و معبودان که جز خدا ﷻ می‌پرستیدید و بر آن بودید که به شما سود رسانده و دفع زیان می‌کنند آیا عذاب را از شما دور می‌کنند؟ یا حد اقل آن‌ها خودشان را یاری داده و عذاب را از خود دور می‌سازند؟ نه! قطعاً آنان نه یاری دهنده‌اند و نه یاری شونده.

﴿فَكُفُّوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾ (۹۴)

پس خداوند ﷻ پرستش‌گران بتان را با بتان‌شان یکجا ساخته و همه را بر چهره‌های‌شان در دوزخ می‌افکند. بنابراین پیشوایان گمراهی و پیروان‌شان، در آتش جهنم یکجا ساخته می‌شوند.

﴿وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ (۹۵)

و نیز یاوران شیطان همراه با پرستش‌گران بتان در آتش جهنم انداخته می‌شوند و هیچ‌کس از آن‌ها، نجاتی ندارد.

﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ (۹۶)

پس در حالی که کفار فجار در دوزخ پیرامون حال و وضع خویش با یکدیگر ستیزه می‌کنند، می‌گویند:

﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۹۷)

سوگند به خدا که ما در دنیا در گمراهی آشکاری به سر می‌بردیم؛ از آنجا که غیر خدا را پرستیده و به او تعالی کفر ورزیدیم.

﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۹۸)

آخر چگونه ما بتان را با خدای ﷻ که تنها او سزاوار پرستش است و تنها اوست که آفریننده و روزی بخش است برابر ساخته و آن‌ها را در طاعت و عبادت باوی شریک می‌گردانیدیم؟

﴿وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ (۹۹)

و ما را گمراه نساخته و از هدایت به بیراهه نبردند؛ جز مجرمان از پرستش گران بتان، همانان که باطل را برای ما آراستند.

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾

پس امروز کسی برای ما نزد خدا نیست تا از عذاب نجاتمان دهد؛ زیرا شفاعت به حال مشرک سودی دربر ندارد.

﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾

و امروز کسی برای ما نیست که صادقانه به ما محبت ورزیده و ما را در این مصیبت وارده دلجویی نماید.

﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

پس ای کاش به زندگانی دنیا بازگشتی می داشتیم تا آنچه را کتاب‌های آسمانی آورده و پیامبران بدان بر آنگیخته شده بودند تصدیق می کردیم، ولی هیئات!

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

بی گمان در داستان پیش ذکر شده ابراهیم علیه السلام اندرزی است برای متقیان؛ اما با این وجود بیشتر کسانی که این داستان را شنیدند نه تصدیق کننده بودند و نه راهیاب.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

و در حقیقت پروردگار تو همان ذات شکست ناپذیری است که با عزت خود از دشمنانش انتقام گرفته است. او مهربان و مهرورزی است که به دوستانش لطف نموده است.

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾

و قوم نوح دعوت پیامبرشان را تکذیب کرده و به نوح علیه السلام ایمان نیاوردند. پس گویی آنان تمام پیامبران را تکذیب کردند؛ زیرا دعوت همه پیامبران در حقیقت یک دعوت است.

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾

آنگاه که نوح علیه السلام به قومش - که برادر نسبی‌شان نیز بود - گفت: شما را چه شده است که از خدا جل جلاله پروا ندارید تا فقط وی را به یگانگی خوانده و پرستش غیر وی را فرو گذارید.

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾.

حقیقتاً خداوند ﷺ مرا برای شما پیامبری فرستاده است که برداشت رسالت و تبلیغ دعوت، امانتدار است.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾.

پس با پیروی از اوامر و اجتناب از نواهی پروردگار متعال از وی پروا داشته و مرا با تصدیق آنچه که بدان مبعوث شده‌ام، اطاعت کنید.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

و از شما در قبال تکالیف دعوت و رنج‌ها و زحمات رسالتم طالب اجرتی نیستم؛ زیرا اجر و پاداشم بر پروردگار متعال، صاحب اختیار کار من است.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾.

پس با انجام دستورات و پرهیز از نواهی از خدا ﷻ پروا دارید و مرا با پیروی و تصدیقم در آنچه بدان فرستاده شده‌ام - اطاعت کنید.

﴿قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ﴾.

قوم نوح عليه السلام به وی گفتند: چگونه به پیامت ایمان آوریم در حالی که ایمان آوردگان به تو از فرومایگان و ضعیفان مردم اند؟

﴿قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

نوح عليه السلام در پاسخ‌شان گفت: من مسئول نسبت مردم و مسئول مشاغلی که دارند نیستم، جز این نیست که پروردگارم مرا به دعوت آنان به سوی ایمان دستور داده است پس اعتبار به عمل است نه به حسب و نسبت و شغل و حرفه.

﴿إِنْ حَسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ﴾.

جزای هر عمل کننده‌ای بر خداوند است؛ اگر عمل، خیر باشد جزای خیر و اگر شر باشد، جزای شر می‌دهد و او به آشکار و نهان داناست و اگر شما به درستی این امر پی می‌برید اصلاً سخن باطلی بر زبان نمی‌آوردید.

﴿وَمَا أَنَا بِظَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

و من به خاطر درخواست شما هرگز کسانی را که رسالتم را تصدیق نموده‌اند، به علت فقرشان یا به علت شغلی که بدان شاغل اند، از مجلس خود طرد نمی‌کنم.

﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۵﴾﴾

من جز فرستاده‌ای از جانب الله ﷻ نیستم که کافران را از خشم خدای جبار و از عذاب نار می‌ترسانم و آنان را به شدت تمام از آن هشدار می‌دهم.

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَنْوُحْ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۶﴾﴾

پس قوم نوح ﷻ شیوه گفتگو را عوض کرده و آن را به تهدید و اخطار تبدیل کردند. و این شیوه باطل گرایانی است که بر کار خویش مغلوب می‌شوند - از این روی به نوح ﷻ گفتند: ای نوح! اگر این رسالتی را که بدان فرا می‌خوانی فرو نگذاری قطعاً تو را سنگ‌باران می‌کنیم تا بدانجا که به قتل رسانیم.

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾﴾

چون نوح ﷻ این تهدید را شنید علیه قومش دعا کرد و گفت: پروردگارا! قوم من دعوتم را تکذیب و رسالتم را رد کردند.

﴿فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾﴾

پس میان من و آنان به حکم خویش که عادلانه است و راست کیشان یکتاپرست را نجات بخش و کافران ملحد را نابودگر می‌باشد، فیصله کن و از تو می‌خواهم که من و همراهان با ایمانم را از عذاب رهایی بخشی.

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۱۹﴾﴾

پس خداوند ﷻ نوح ﷻ و هر که را در کشتی که آن را از انواع مخلوقات پر ساخته بود، وجود داشت نجات بخشید.

﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ﴿۱۲۰﴾﴾

سپس بعد از آنکه نوح ﷻ و مؤمنان همراهش را نجات داد، کسانی را که به وی کفر ورزیده و با وی در کشتی سوار نشده بودند غرق گردانید.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾﴾

قطعاً در داستان نوح ﷻ و نجات وی و همراهانش و نابود سازی کافران، نشانه‌ای واضح و اندرزی بزرگ برای مردم است اما با این وجود کسانی که این داستان را شنیدند به خدا ﷻ ایمان نیاورده و از پیامبرانش پیروی نکردند بلکه بیشترشان کافر اند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۳۳﴾﴾

و در حقیقت پروردگارت همان مالک متصرف و مدبری است که در انتقامش از کافران شکست ناپذیر و به مؤمنان و شکر گزارانش مهربان است.

﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾

قبیله عاد پیامبرشان هود علیه السلام را تکذیب کردند. پس گویی آنان تمام پیامبران را تکذیب نمودند؛ زیرا دعوت پیامبران همه یک دعوت است و همه‌شان به سوی توحید فرا می‌خوانند.

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۳۵﴾﴾

آنگاه که هود علیه السلام به قومش عاد که برادر نسبی‌شان نیز بود گفت: آیا از خدا پروا نمی‌دارید تا وی را در عبودیت به یگانگی خوانده و طاعت را برایش خالص گردانید؟

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۳۶﴾﴾

در حقیقت خدا جل جلاله مرا به سوی شما فرستاده است تا شما را به راه راست ارشاد کنم. بدانید که من بر برداشت رسالت و تبلیغ آن امانت‌دارم؛ نه در آن می‌افزایم و نه از آن می‌کاهم.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۱۳۷﴾﴾

پس با اطاعت از خدا جل جلاله و پرهیز از نافرمانیش، از عذاب وی حذر کنید و از من پیروی نمایید تا شما را به راه هدایت راه نمایم.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۸﴾﴾

و از شما در قبال دعوت و تبلیغ رسالتم اجرتی نمی‌خواهم؛ نه مال، نه مقام و نه بهره‌ای از بهره‌های دنیا را زیرا اجر من بر پروردگار من است؛ همو که آفریدگار و متصرف هستی می‌باشد.

﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۳۹﴾﴾

شما را چه شده است که در هر جایگاه بلند و مرتفعی منزلی بنا می‌کنید تا از بلندای آن بر مردم تکبر و نخوت و اسراف و تجمل را به نمایش گذارید حال آنکه نه در این کار سودی در دنیا متصور است و نه در آخرت.

﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۴۰﴾﴾

و کاخ‌های بلند و دژهای مستحکم و استوار می‌سازید؛ گویی هرگز نمی‌میرید و ابداً از این دنیا انتقال نمی‌کنید؛ حال آنکه کاخ‌های بلند و برج‌های آسمان خراش هرگز نمی‌توانند راه نابودی و فنا را بر شما ببندند.

﴿وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾ ﴿۱۳۰﴾

و چون کسی را مجازات نموده و با کشتن یا زدن بر وی حمله‌ور شوید، این کار را با سنگدلی و ستم و شدت تمام انجام می‌دهید.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ ﴿۱۳۱﴾

پس از عذاب خدا ﷻ حذر کنید - با عبادتش و عمل به موجبات رضایش - و از من - با تصدیق دعوت و پیروی از رسالتم - پیروی نمایید.

﴿وَأَتَّقُوا الَّذِينَ أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۳۲﴾

و از عذاب خدا ﷻ با طاعتش پروا کنید؛ زیرا اوست که انواع نعمت‌های بی‌حصر و شمار را که می‌دانید، به شما بخشیده است؛

﴿أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَيْنَ﴾ ﴿۱۳۳﴾

به شما چهار پایانی - همچون شتر و گاو و گوسفند - بخشیده است که از آن‌ها می‌خورید، بر آن‌ها سوار می‌شوید و انواعی از منافع دیگر را از آن‌ها برمی‌آورید. و به شما فرزندان پسر بخشیده است که هم برای‌تان آرایشی‌اند، هم نیرویی و هم روشنی چشمانی.

﴿وَجَنَّتِ وَعُيُونٍ﴾ ﴿۱۳۴﴾

و به شما باغ‌های رامشگر و بوستان‌های فراخ و پر ثمر بخشیده و به شما چشمه‌های شیرین و روان بر جوشانیده که از آن‌ها در نوشیدن و شستشو و آبیاری بهره می‌برید.

﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ ﴿۱۳۵﴾

اگر به حق تعالی کفر ورزیده من در روز هنگامه بزرگ از عذاب سخت و طاقت فرسایی که جزای حتمی کفر و تکذیب است، بر شما بیمناکم.

﴿قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ ﴿۱۳۶﴾

قوم هود عليه السلام به وی گفتند: پیش ما برابر است که ما را هشدار دهی یا آن را فرو گذاری؛ زیرا ما هرگز سخت را نمی شنویم، قوت را باور نمی داریم و هرگز به رسالت ایمان نمی آوریم. پس بیان و خاموشی ات هردو نزد ما یکسان است. و این منتهای عناد و استکبار است.

﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ ﴿۱۳۷﴾

قوم هود افزودند: عقیده ما همان عقیده نیاکان و اجداد ما است؛ بناءً ما مقلد و دنباله‌رو آن‌ها ایم و هرگز دین‌شان را فرو نمی گذاریم.

﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ﴾ ﴿۱۳۸﴾

و خداوند جل جلاله هرگز ما را بر عمل ما عذاب نخواهد کرد و آن کیفری که ما را از آن می ترسانی، هرگز واقع نخواهد نشد.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۱۳۹﴾

پس در تکذیب هود اصرار ورزیدند؛ در نتیجه خداوند جل جلاله بر آنان بادی تند، سرکش و ویرانگر فرستاد. همانا در نابود ساختن‌شان برای عبرت اندوزان درس عبرتی است. اما با این حال بیشتر کسانی که اخبار عاد را شنیدند نه به پروردگار عباد ایمان آورنده‌اند و نه روز معاد را باور می دارند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿۱۴۰﴾

و همانا پروردگار مالک و مدبریت همان ذات شکست ناپذیر است، از آنجا که دشمنانش را نابود ساخته است؛ مهربان است، از آنجا که دوستانش را گرمی داشته است.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿۱۴۱﴾

قبیله ثمود صالح عليه السلام را که دعوت‌گیشان به سوی خالص سازی عبادت برای خدای متعال بود، تکذیب کردند. پس گویی آنان تمام پیامبران را تکذیب نمودند؛ چرا که دعوت همه پیامبران یک دعوت است که همان دعوت به سوی توحید می باشد.

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ ﴿۱۴۲﴾

آنگاه که صالح عليه السلام آنان را به سوی تقوای الهی دعوت کرد؛ از طریق عمل به طاعت، ترک معصیت و یگانه خواندنش در عبودیت.

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ (۱۴۳)

صالح علیه السلام به آنان خبر داد که خداوند جل جلاله وی را با پیام توحید فرستاده است و او در برداشت این رسالت و تبلیغ آن امانتدار و معتمد است؛ پس نه در آن می‌افزاید، نه از آن می‌کاهد و نه آن را نهان می‌دارد.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (۱۴۴)

پس از خداوند جل جلاله پروا دارید؛ با انجام آنچه دوست دارد و ترک آنچه از آن کراهت دارد. بناء از من در دعوتم پیروی نموده و به دینی که بر آن مبعوث شده‌ام، راه یابید.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۴۵)

و من در قبال دعوتم نه از شما طالب اجرتی شده‌ام و نه بر رسالتم پاداشی از شما خواسته‌ام؛ زیرا اجر و جزایم همه بر عهده آن ذاتی است که فرمان هر چیز در اختیار اوست؛ خجسته و مبارک است نامش.

﴿أَنْتَرَكُونَ فِي مَا هَلَنْتُمْ آمَنِينَ﴾ (۱۴۶)

آیا می‌پندارید که خداوند جل جلاله از شما غافل خواهد شد و شما را در برابر کارهای شما بی‌انتقام رها خواهد کرد و بر این بدکاری‌های شما هیچ جزایی مترتب نخواهد شد و شما پیوسته در نعمت‌ها ایمن، در لذت‌های دنیا سرمست و در چراگاه شهوات خرامانید؟

﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ (۱۴۷)

در باغ‌های رامشگر و چمن‌های خنیاگر، در خنکای سبزینه‌ها و صفای چشمه سارها، در هوای خوش آبگینه‌ها و مزه بهارینه‌ها؟

﴿وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَتْ هَاضِيمٌ﴾ (۱۴۸)

و در کشتزارهای بسیار که چشم نواز اند و همیشه بهار، و در سایه‌سار خرمانبانی که شکوفه‌هاشان لطیف، رطب‌هاشان به پختگی رسیده و شهدهاشان بسی لذت بخش است و ظریف؟

﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ﴾ (۱۴۹)

و با مهارت از صخره سنگ‌ها خانه‌ها می‌تراشید و با جدارث و برازندگی در عین کبر و نخوت و گردنکشی، منزل‌ها می‌آرایید.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (۱۵۰)

پس از عذاب خدا ﷻ پروا دارید؛ با طاعت و خالص سازی عبادت برای وی و پیامم را که بدان به سوی شما فرستاده شده‌ام بپذیرد و مرا در دعوتم پیروی نمایید.

﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (۱۵۱)

و از متجاوزان حدود الهی که بر آن شوریده و تمرد ورزیده‌اند پیروی نکنید؛ از همانان که بازدارنده راه و برنامه الله ﷻ اند.

﴿الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ (۱۵۲)

همین گروه بدکار نابکار، در امر فساد افروزی در زمین - اعم از قتل، ستم و تجاوز - سر به طغیان برداشته و از حد گذشته‌اند. بناء اعمال‌شان تماماً فاسد است که هیچ صلاحی در آن نیست.

﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾ (۱۵۳)

قوم ثمود به صالح عليه السلام گفتند: قطعاً تو افسون شده‌ای و عقلت از بین رفته است؛ زیرا سحر در تو اثر کرده و تو را به چنان وضع و حالی کشانده است که سخنانی نا معقول و نا مربوط بر زبان می‌آوری.

﴿مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بَيِّنَاتٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (۱۵۴)

از آن گذشته تو نیز انسانی همانند ما هستی؛ و فرشته‌ای از آسمان نیستی که بر ما امتیازی داشته باشی. پس با ما هیچ وجه تمایزی نداری. از این‌روی ما و تو همه در بشریت یکسانیم. بنابراین بیا و دلیلی آشکار و برهانی تابان بیاور که صدق و راستگویی‌ات در آوردن رسالت از بارگاه الله ﷻ را برای ما ثابت کند.

﴿قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ (۱۵۵)

صالح عليه السلام در حالی که حق تعالی وی را به نشانه‌ای بزرگ که همانا ماده شتر بیرون آورده از درون صخره بود، تایید نموده بود به آنان چنین گفت: چنان که می‌بینید این ماده شتر خداوند است، برای آن سهمیه آب در روزی معین و برای شما نوبتی دیگر از آب در روز معین دیگری است؛ پس نه این ماده شتر در روز نوبت شما از آب می‌نوشد و نه شما در نوبت آن از آب بهره می‌برید.

﴿وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (۱۵۶)

و بپرهیزید از آنکه ماده شتر آزاری مانند ضرب و قتل برسانید؛ زیرا در آن صورت خداوند ﷻ شما را به مجازات رسانده و با عذابی که از منتهای سختی غیر قابل تحمل و بس هولناک است نابود خواهد ساخت.

﴿فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِيمِينَ ﴿۱۵۷﴾﴾

پس انسان نگون‌بخت و هرزه‌ای از میان‌شان برخاست و ماده شتر را ذبح کرد. سپس چون آن را پی شده دیدند بر این عمل خود تاسف خورده و از آن پشیمان شدند، اما ندامت پس از لغزش به حال‌شان هیچ سودی نکرد.

﴿فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۵۸﴾﴾

آنگاه خدای متعال با عذاب سخت هلاک‌شان ساخت. بی‌گمان در هلاک ساختن نمود پندی برای اندرز جویان است؛ همانان که فطرتی استوار و بینشی و هنجار دارند. ولی بیشتر کسانی که این داستان عجیب را شنیدند تصدیق کننده آن نبودند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۵۹﴾﴾

و در حقیقت پروردگار مالک، متصرف و مدبّر تو همان ذات غالب شکست‌ناپذیری است که دشمنانش را سرکوب و ستیزه جویانش را مغلوب نموده است. او به مطیعانش مهربان و دوستانش را پشتیبان است.

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۶۰﴾﴾

قوم لوط عليه السلام رسالتش را تکذیب نموده و به دعوتش کفر ورزیدند. اما در حقیقت تنها او را تکذیب نکردند بلکه گویی همه پیامبران را تکذیب نمودند؛ زیرا پیامبران همگی به سوی توحید خدای لاشریک فرا می‌خواند.

﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۶۱﴾﴾

آنگاه که برادر نسبتی‌شان لوط عليه السلام به آنان گفت: آیا از کیفر خدا جل جلاله حذر نمی‌کنید تا به تقوایش گرایید و از این روی به او امرش عمل نموده، از نواهِش بپرهیزید و طاعت را برایش خالص گردانید.

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۶۲﴾﴾

در حقیقت خداوند جل جلاله مرا به سوی شما فرستاده است و من بر برداشت و تبلیغ رسالت امانت‌دارم؛ نه در آن چیزی می‌افزایم، نه از آن چیزی می‌کاهم و نه چیزی از آن را پنهان می‌دارم.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (۱۳۵)

پس به موجبات محبت خدا ﷻ عمل نموده و از آنچه وی را به خشم می آورد، بپرهیزید و با یگانه قرار دادن حق تعالی در عبودیت و عدم شرک آوری به وی، از من در پیام رسالتم پیروی کنید.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرْتُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۳۶)

و من در قبال دعوتم نه از شما اجرتی می طلبم و نه بر تبلیغ رسالت از شما امیدوار جزایی هستم؛ زیرا جزا و پاداشم بر عهده آفریدگار هستی است؛ همو که گنجینه های آسمان ها و زمین به دست اوست.

﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۳۷)

آیا شما از میان مردم با مردها مرتکب فحشا می شوید و لذا با فطرت و عقل و نقل، مخالفت می ورزید؟!

﴿وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ﴾ (۱۳۸)

و ازدواج با زنان را که خداوند ﷻ ایشان را برای بهره گیری حلال، آفرینش نسلی پاکیزه و کسب آرامش خلق کرده است فرو می گذارید؟ بی گمان شما مردمی هستید که در نافرمانی حق تعالی از حد گذشته و حلال را به سوی حرام ترک کرده اید. بناءً مستوجب خشم خداوند ﷻ شده اید.

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ (۱۳۹)

اما قوم لوط دعوتش را رد کرده و گفتند: ای لوط! اگر از هشدار و اعتراض علیه ما در عمل لواط با مردان دست برداری، به زودی تو را از دیار خویش طرد نموده و از میان خود تبعید می کنیم.

﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ (۱۴۰)

لوط علیّه در پاسخ شان گفت: من خدا را گواه می گیرم که نسبت به عمل زشت شما سخت ترین نفرت و بغض را دارم و از این عمل فحشای شما به سوی حق تعالی بیزاری می جویم.

﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۴۱)

پس چون قوم لوط عَلَيْهِمُ السَّلَاطَةُ برعمل‌شان اصرار ورزیدند او دعا کرد و گفت: پروردگارا! من و خانواده‌ام را از این عمل زشتی که قومم انجام می‌دهند، رهایی بخش.

﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ وَأَجْمَعِينَ ﴿٧٦﴾﴾

پس حق تعالی لوط عَلَيْهِمُ السَّلَاطَةُ و کسانی را که به وی ایمان آورده و از وی پیروی نموده بودند نجات داد و از عذاب به سلامت داشت.

﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْعَبْرِينَ ﴿٧٧﴾﴾

مگر خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَاطَةُ از خانواده لوط زن پیرش را که کفر ورزیده و قومش را در این معصیت تأیید کرده بود، هلاک ساخت. بناءً او از باقی ماندگان در عذاب و از شایسته‌گان آن کیفر بود.

﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿٧٨﴾﴾

سپس حق تعالی دیگران از قوم لوط عَلَيْهِمُ السَّلَاطَةُ را همگی هلاک ساخت و آن‌ها را به عذاب ریشه کن و به هلاکی عام نابود کرد.

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿٧٩﴾﴾

و بر آنان سنگ‌هایی از آسمان نازل کرد که در بسیاری و پیاپی آمدنش مانند باران بود. وه! چه بد است بارانی که حامل عذاب و فرود آورنده ویرانی است بر سر قومی کفر ورز که یگانه قهار را نافرمانی کرده‌اند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٠﴾﴾

به راستی در عذاب قوم لوط پندی برای آیندگان و عبرتی است برای همه کسانی که اخبارشان به آنان رسیده است. ولی بیشتر کسانی که این داستان به آنان رسیده است نه تصدیق کننده‌اند و نه راه یافته.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٨١﴾﴾

و بی‌گمان پروردگار مالک، مدبّر و متصرف همان ذات شکست ناپذیری است که غالب آمده، قهر نموده، حکم کرده و حکمش بر نظام و برنامه استوار است. او مهربانی است که به توبه کاران لطف نموده و بر باز آمدگان می‌آمزد.

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لُوطٍ لَمَّا بَلَغَ الْأُمَّةَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٢﴾﴾

اصحابی که (درخت بزرگ) پیامبرشان شعیب علیه السلام را تکذیب کرده و دعوتش را رد کردند. پس گویی آنان تمام پیامبران را تکذیب نمودند؛ زیرا همه پیامبران برای هدف یگانه پرستی الله جل جلاله و نفی شرک از وی مبعوث گردیده‌اند.

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۷۷)

آنگاه که شعیب علیه السلام به قوم خود گفت: آیا از عذاب خدا جل جلاله حذر نمی‌کنید تا به طاعتش عمل کرده و نافرمانیش را فرو گذارید؟

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ (۷۸)

خداوند جل جلاله مرا با پیام توحید به سوی شما فرستاده است، بناء من امانتدار این پیام هستم و آن را همانگونه که شنیده‌ام ابلاغ نموده و همانسان که دستور یافته‌ام، به انجامش می‌رسانم؛ نه بر آن می‌افزایم و نه از آن می‌کاهم.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (۷۹)

پس به طاعت حق تعالی عمل کرده و از مخالفت فرمانش دست بردارید، دعوتش را اجابت گفته و مرا در آنچه به سوی آن فرا می‌خوانم پیروی کنید تا به هدایت و ولایت خدا جل جلاله نایل شوید.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۸۰)

و در قبال رنج‌ها و زحماتی که بر دعوتم متحمل می‌شوم و در ازای بار سنگین رسالت که بر دوش می‌کشم از شما اجرتی نمی‌طلبم؛ زیرا پاداشم بر عهده مالک امر من است، همو که ملکوت هر چیز در دست اوست.

﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾ (۸۱)

ای قوم! وقتی با مردم داد و ستد می‌کنید پیمانه را تمام داده و از آن چیزی نگاهید؛ زیرا هر کس از خدا جل جلاله بترسد از او در مورد بندگانیش نیز پروا می‌دارد؛ با تمام پرداختن حقوق‌شان و عدم ستم به آنان.

﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطِ أَلْمُسْتَقِيمِ﴾ (۸۲)

و چون با مردم داد و ستد کنید با وزن عادلانه بسنجید و از حقوق آنان در ترازو و وزن نگاهید.

﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (۸۳)

و از حقوق مردم در پیمان، یا وزن، یا شمار، یا پول نقد و غیره نکاسته آن‌ها را فریب ندهید و در کار غش و خیانت نیاورید و با کفر، کشتار، چور و چپاول، ستم، فحشا، منکر، نافرمانی والدین، بریدن پیوند رحم و دیگر گناهان در زمین فساد نیفرزید.

﴿وَأَتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَأَلْحِيلَةَ الْأُولِينَ﴾ ﴿۱۷۸﴾

و از عذاب خداوند ﷻ بپرهیزید و البته این با طاعت و ترک معصیتش امکان پذیر است؛ زیرا اوست که شما و اقوام گذشته را در قرن‌های پیشین آفریده است.

﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ﴾ ﴿۱۷۹﴾

قوم شعیب رضی الله عنه در پاسخ وی گفتند: تو مرد افسون شده‌ای هستی که جادو دامنگیرت شده و عقلت را از بین برده است؛ در نتیجه سخنانی نا استوار و بی‌ربط می‌گویی که از عقلانیت و رشد به دور است.

﴿وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَتُوكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ ﴿۱۸۱﴾

و تو جز بشری مانند ما نیستی. روشن است که تو فرشته‌ای از فرشتگان آسمان نمی‌باشی پس امتیاز تو بر ما چیست؟ و ما تو را از کسانی می‌پنداریم که بر خدا ﷻ دروغ می‌بندند لذا خدا ﷻ تو را به رسالت به سوی ما نفرستاده است بلکه تو از پیش خود چنین ادعایی را مطرح کرده‌ای.

﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ ﴿۱۸۷﴾

ای شعیب! اگر در ادعای رسالت از سوی خداوند ﷻ راستگو هستی، از پروردگارت بخواه که بر ما پاره‌ای از ابر سیاه را فرو انداخته و هلاک‌مان گرداند. این سخن را از سر عناد و استبعاد گفتند.

﴿قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۱۸۸﴾

شعیب رضی الله عنه در پاسخ‌شان گفت: خداوند ﷻ بر اعمال شما آگاه است و کفر و تکذیب‌تان را می‌داند. همچنان او می‌داند که چه وقت عذاب را بر شما نازل کند. و من بیش از پیام‌رسانی برای پیامش نیستم.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ ﴿۱۸۹﴾

پس بر کفر خود پایدار باقی ماندند. در نتیجه خداوند ﷻ بر آنان گرمای سختی را مسلط کرد که اجسادشان را پاره پاره ساخت و شروع به فرار از آن گرمی به سوی

هرگونه سایه‌ای کردند تا در آن پناه گیرند. در این میان پاره ابری را دیدند و به سایه آن شتافتند. ولی به مجرد آنکه تمام آن‌ها در زیر آن جمع شدند، آن ابر بر آن‌ها آتشی را مشتعل ساخت و همگی را بسوخت. به راستی آن روز از سخت‌ترین روزها در هول و هراس و عذاب و هلاک بود.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾﴾

بی‌گمان در عذابی که بر قوم شعیب فرود آمد برای اهل بصیرت پند و عبرتی است، ولی بیشتر کسانی که این واقعه را شنیدند نه ایمان آور بودند و نه باور دارنده.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾﴾

و در حقیقت پروردگار مالک، توانگر و نیرومند تو همان ذاتی است که در انتقام از دشمنان و شدت گرفتار ساختن ستیزه جویانش، غالب و شکست‌ناپذیر است. در حالی که به مطیعانش مهرورز و به تقرب جویان کویش صاحب لطف می‌باشد.

﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾﴾

و به راستی که قرآن عظیم - این کتابی که حق تعالی آن را بر نبی کریم خود نازل کرده - وحی است که پروردگار رحمان و رحیم - آفریدگار هستی و ایجادگر آسمان‌ها و زمین، بدان سخن گفته است.

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾﴾

روح القدس - جبرئیل امین - قرآن کریم را از نزد خدای رحمان در قالب وحی فرود آورده و به پیامبر اکرم ﷺ رسانده است.

﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾﴾

جبرئیل قرآن را بر قلب پیامبر ﷺ وحی کرده و آن حضرت نیز آن را حفظ نموده، فهمیده، به محکمی و استواری دریافته و به امت رسانده است تا به وسیله آن از عذاب الهی هشدار داده و انس و جن را بدان بیم داده باشد.

﴿بَلِسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾﴾

جبرئیل عليه السلام قرآن را به زبان عربی فصیح و روشن که الفاظی زیبا، معانی رسا، واضح و کلماتی نورانی و روشنگر دارد به پیامبر ﷺ آورده است به طوری که هر انسان شهری و روستایی و هر فرد خوانا و ناخوان، آن را می‌فهمد.

﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳۷﴾﴾

و بی‌گمان وصف این قرآن عظیم در کتاب پیامبران پیشین علیهم‌السلام ثابت و ذکر شده است؛ از آن خبر داده‌اند و امت‌های‌شان را بدون نوید بخشیده‌اند.

﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۷﴾﴾

آیا این امر برای‌شان برهان روشن و حجتی قاطع نیست که علمای یهود از راستی و ثبوت قرآن آگاهی و بدان عمل دارند و همچنان از ایشان - مانند عبدالله بن سلام - که ایمان آورده‌اند، بر حقاقت آن گواهی می‌دهند؟ یقیناً همین برهان بر اینکه قرآن حقی از نزد الله جل جلاله است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده‌ای از نزد وی می‌باشد، کافی و بسنده است.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿۱۳۸﴾﴾

و اگر خداوند جل جلاله قرآن را بر برخی از اعجمیانی که زبان عربی را به درستی تکلم نمی‌کنند نازل می‌کرد تا این احتجاج کافران را ابطال نماید که چرا پیامبر خودش عرب و کتابش هم به زبان عربی است.

﴿فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾

و باز آن شخص اعجمی این قرآن را با قرائت عربی فصیحی بر کافران می‌خواند، یقیناً در آن صورت نیز به او ایمان نیاورده و حجتی دیگر را برای تکذیب وی جستجو می‌کردند.

﴿كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۴۰﴾﴾

خداوند جل جلاله اینگونه تکذیب به قرآن را در دل‌های مجرمان راه داده است؛ در نتیجه به علت شرک و سرکشی‌شان این تکذیب و انکار در دل‌های‌شان پایدار گردیده است.

﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۱۴۱﴾﴾

هرگز به قرآن باور نمی‌دارند تا عذاب پردردی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان وعده داده است به چشم سر نبینند.

﴿فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۴۲﴾﴾

پس حق تعالی آن عذاب پردرد را به طور ناگهانی بدون هشدار پیشین بر کافران نازل می‌کند، به طوری که تا واقع نشود، از آمدنش بی‌خبر اند.

﴿فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ﴾ (۳۳)

وقتی کافران عذاب را ببینند می‌گویند: آیا مهلت خواهیم یافت تا به خویشتن خویش رجوع کرده و به پروردگاران ایمان آوریم؟ زیرا اگر اندکی به تاخیر افکنده شویم یقیناً توبه می‌کنیم و باز می‌آییم.

﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ (۳۴)

آیا مگر مهلت دادن یگانه قهار کافران را فریفته است؟ و از این‌روی آنان نزول عذاب از سوی وی را به انگیزه دیر کرد و تکذیب آن به شتاب می‌طلبند؟

﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ﴾ (۳۵)

ای پیامبر! مگر نمی‌دانی که اگر کافران را سال‌های طولانی مهلت دهیم، تا از زندگی و شهوات‌شان برخوردار شوند.

﴿ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ (۳۶)

و آنگاه پس از برخورداری‌شان از زندگی آن عذابی که پیامبر ﷺ به خاطر تکذیب‌شان به رسالتش بدان هشدارشان داده است، بر آنان فرود آید.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾ (۳۷)

مسلماً در صورتی که به خدا ﷻ ایمان نیاورده باشند، این بهره‌وری و برخورداری کافران از عمرهای طولانی، سرزمین‌های آباد و عیش و عشرت و رفاه هیچ به کارشان نمی‌آید و خداوند ﷻ قطعاً آنان را در کوتاه مدّت یا بلند مدّت عذاب خواهد کرد؟

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾ (۳۸)

و خداوند ﷻ هیچ شهری از شهرهای روی زمین را عذاب نکرد مگر بعد از آنکه حجت را بر اهالی آن شهر بر پاداشت؛ با فرستادن پیامبری به سوی‌شان که آنان را در صورت کفر ورزی از عذابش هشدار دهد.

﴿ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (۳۹)

و این هشدار دهی یاد آور و اندرزی خیر خواهانه بر ایشان بود تا قبل از آنکه عذاب بر آنان فرود می‌آید به خداوند ﷻ ایمان آورند و خداوند ﷻ - با هلاک ساختن‌شان پیش از فرستادن پیامبر به سوی‌شان - بر آنان ستم نمی‌کند بلکه نخست پیامبری هشدارگر به سوی‌شان می‌فرستد.

﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ﴾.

و قرآن را شیاطین بر سرور اولاد عدنان ﷺ فرود نیاورده‌اند بلکه قرآن کلام خدای رحمان است.

﴿وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾.

و شیاطین را نرسد که وحی نازل کنند و نتوانند چنین کرد؛ زیرا این کار نه بر ایشان رواست و نه بر آن توانايند.

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ﴾.

در حقیقت شیاطین از شنیدن قرآن ممنوع و از آن با شهاب‌های سوزان بر گردانیده شده‌اند.

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾.

بنابر آن، چیزی را به خدا ﷻ شریک نیاور و غیر وی را مخوان؛ زیرا اگر چنین کنی، خداوند ﷻ عذابت می‌کند و آنکه کسی تو را از عذابش باز نتواند داشت. پس وقتی پیامبر ﷺ - بر فرض چنین حالتی - با چنین پیامدی رو به رو شود، چگونه خواهد بود حال دیگران - اگر به ورطه شرک درافتند؟

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾.

ای پیامبر! و کسان نزدیکت را هشدار ده و از نزدیک‌ترین‌ها آغاز کن؛ زیرا ایشان نسبت به دیگران به خیر خواهی و دلسوزی‌ات سزاوارتر اند.

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

و برای آنانی که دعوتت را تصدیق کرده و از رسالت پیروی کرده‌اند فروتنی کن، بال عنایت را بر ایشان فروگستر و به ایشان سخن خوش بگو؛ زیرا دل‌های‌شان را با مهر و ملایمت به دست خواهی آورد.

﴿فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾.

پس اگر مخالفی با تو از در خلاف در آمده به هدایت راه نیافت و از فرمانت پیروی نکرد، در آن صورت از اعمالش - اعم از آنکه کفر باشد یا معاصی - بی‌زاری جوی؛ زیرا بر تو از معصیت عاصیان و خلاف نافرمانان هیچ پیامدی نیست.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾.

و در همه امور خویش به حق تعالی تکیه کن و کار خویش را همه به او بسپار؛ اویی که با جبروت خود غالب و شکست ناپذیر است، معاندانش را مقهور و ستیزه جویان را به فرمانش خوار و ذلیل می‌سازد. و همو که رحیمی است پر مهر؛ دوستانش را خوار نمی‌سازد و بلند و پر فروغ‌شان می‌دارد.

﴿الَّذِي يَرْتِكُ حِينَ تَقُومُ﴾.

ای پیامبر! اوتعالی است که وقتی در دل تاریکی‌های شبانه به تنهایی به نماز برمی‌خیزی تو را می‌بیند؛ آنجا که جز او هیچ‌کس تو را نمی‌بیند.

﴿وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّجِدِينَ﴾.

و همو که حرکتت را - ای پیامبر! - در حالت نماز خواندنت همراه با نماز گزاران می‌بیند؛ در آن حال که تو ایستاده‌ای، یا در رکوعی، یا در سجده قرار داری و یا در قعدۀ نشسته‌ای.

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

یقیناً خدای سبحان را می‌شنود، به احوال و افعال داناست؛ هیچ امر پنهانی بر وی نهان نیست بناء رازها نزد وی آشکار است.

﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ﴾.

ای بشریت! آیا شما را از کسی که شیاطین بر وی فرود آمده و دروغ، بهتان، نیرنگ و تقلب را بر وی القا می‌کنند خبر دهم؟

﴿تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾.

شیاطین بر هر شخص دروغزن بسیار گنه کاری که مرتکب منکرات و امور زشت و فحشا آلود می‌شود، فرود می‌آیند پس آن‌ها نزد مؤمنان راستین نمی‌آیند.

﴿يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ﴾.

شیاطین دزدانه گوش فرا داشته و همین که یک کلمه را از ملاً اعلی می‌شنوند همان یک کلمه را به کاهنان و فال بینان و عرفان که غالب‌شان کذاب اند خبر می‌دهند. آن‌ها هم بر آن یک کلمه صد دروغ افزوده و تحویل فریب خوردگان می‌دهند!!

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾.

و شاعران نیز غالباً اشعار خود را بر بنیاد باطل و دروغ، مبالغه، گزافه و تخیلات دور از حقیقت و واقعیت تنظیم می‌کنند و هر گمراه کژروی از همانندان‌شان از ایشان پیروی می‌نماید.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٣٥﴾﴾

آیا نمی‌دانی که این گروه شعرا همانند کسی که بر روی خود سرگردان است در هر وادی فرو می‌روند؟ بناء آنان دروغ‌ها سر هم کرده، مبالغه‌ها و گزافه‌ها به هم تنیده، سروده‌ها پرداخته و بر شرف‌ها می‌تازند، در نسب‌ها طعنه می‌زنند، پاکدامنان را متهم ساخته و نیکو سیرتان با مروّت را به رگبار هجو می‌بندند.

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٣٦﴾﴾

همچنان این گروه از شعرا چیزهایی می‌گویند که خود انجام نمی‌دهند. از این روی به اعمالی خودستایند که عمل نکرده‌اند و به اوصافی فخر ورزند که در آنان وجود ندارد. آنان گزیدگان را به باد ناسزا گرفته و بدکاران را مدح و ثنا می‌خوانند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٢٣٧﴾﴾

البته خداوند ﷻ از آن شاعران مورد نکوهش و زیر رگبار سرزنش، شعرای دعوت و رسالت - از اهل ایمان و عمل صالح و جهاد در راه خدا ﷻ و دفاع از حریم دین الله ﷻ - را استثنا می‌کند؛ همانان که سخن به حکمت گفته، اندرز نیکو بر زبان دارند، بر فضیلت‌ها انگيخته، از ردیلت‌ها منع می‌کنند. آرایه‌های اخلاق را با چلچراغ کلمات آزين می‌بندند، به ارزش‌های نیک و والا و معانی بلند و روح افزا می‌خوانند، همانانند که خدا را بسیار یاد می‌کنند، کتابش را می‌خوانند و دانش سودمند می‌اندوزند. و کسانی که با کفر و گناه، ستیز علیه دین، ستم بر مردم، تجاوز به آبروها و نوامیس و اتهام زدن به بهتان و ناروا بر خویشان ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست که به چه بازگشتگاه پر از ذلت، هلاکت و زیانباری بر خواهند گشت؛ آنگاه که آنچه در قبرهاست زیر و زبر شود، آنچه در سینه‌هاست بیرون ریختانده شود و پرده‌ها نزد آن ذاتی که به راز سینه‌ها داناست کنارزده شود. پس از خدای ﷻ می‌طلبیم که ما را به رحمتش در پوشانده و بر ما از جام عافیت خویش بریزاند و پرده عفاف و عنایت خویش را بر سر ما بپوشاند. آمین یا ربّ العالمین.

سوره نمل

مکی است؛ ترتیب آن ۲۷؛ شمار آیات آن ۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿طَسَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۱﴾﴾

طا، سین؛ از حروف مقطعه است که خداوند ﷻ به مراد خویش از آن‌ها دانانتر می‌باشد و البته برای آن‌ها معانی و مقاصدی است که ما علم آن را به خدای متعال موکول می‌کنیم. این آیات قرآن، آیاتی است که معانی واضح و مبانی روشن دارند. این کتاب، در دلالت خود روشنگر و در صحت خود قاطع است؛ آیاتش دربر گیرنده اصول همه علوم، احکام، شرایع، اخلاق، و آداب می‌باشد.

﴿هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾﴾

آیات قرآن مردم را به سوی حق هدایت نموده و راهنمای رستگاری و کامیابی دنیا و آخرت است. این آیات مؤمنان نیکوکار را به سعادت دنیا و نعمت‌های پایدار در بهشت‌های برین بشارت می‌دهد.

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۳﴾﴾

همان مؤمنانی که نمازهای فرض را به کامل‌ترین شیوه بر پا داشته، زکات اموال‌شان را از روی رضا و رغبت به مستحقان آن می‌دهند و به برپایی قیامت و روز حساب و جزا یقین دارند؛ آنجا که حق تعالی اهل طاعت را پاداش داده و گنهکاران را به کیفر می‌رساند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿۴﴾﴾

در حقیقت کسانی که آخرت را تکذیب کرده و از برپایی قیامت انکار ورزیده‌اند و برای آن اعمال شایسته‌ای آماده نکرده‌اند، خداوند ﷻ کردارهای زشت‌شان را برای‌شان آراسته است؛ در نتیجه آن کردارهای بد را زیبا می‌بینند و بر ارتکاب آن می‌افزایند تا گناهان‌شان نزد خداوند ﷻ بزرگ و بزرگ‌تر شود. پس آنان متردّد و سرگشته‌اند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ﴾ ﴿٦﴾

برای آن گروه در دنیا سخت‌ترین عذاب‌ها - همچون قتل، اسارت، خواری و خفت، عار و نفرت - است و در آخرت نیز، عذاب نار و خشم خدای جبار در انتظارشان می‌باشد.

﴿وَإِنَّكَ لَلْقَلْبِ الْأَقْرَبَانَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ ﴿٦﴾

و ای پیامبر! حقا که تو قرآن را از سوی حکیم دانا دریافت می‌داری. بنابراین قرآن وحی است بر تو از جانب پروردگارت که بدان سخن گفته است؛ همو که در آفرینش و صنع و در حکم و شرعش، حکیم و سنجیده کار است، علمش به همه چیز فراگیر می‌باشد و از این‌روی هیچ امر پنهانی بروی نهان نمی‌ماند.

﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ ۖ إِنِّي عَانَسْتُ نَارًا سَاءَتِيكُمْ مِّنْهَا مَجْزِعٌ أَوْ عَاتِيكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ ﴿٧﴾

و خبر موسی علیه السلام را یاد کن؛ روزی که او در راه مدین به مصر به خانواده خود گفت: من از دوردست آتشی را مشاهده کرده‌ام پس می‌خواهم آنجا بروم تا خبری بیاورم که ما را به راهمان راهبر گردد یا شعله‌ای از آتش بیاورم که بر آن بر افروزیم و سرما را از تنمان دفع کنیم.

﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿٨﴾

پس چون موسی علیه السلام نزد آن آتش رسید، خدای سبحان وی را ندا داد که: این مکان جایی مبارک و پاک است از آن روی که او آن را جایگاه سخن گفتن خود با موسی علیه السلام و ارسالش به سوی فرعون قرار داده است. همانا خداوند جل جلاله کسانی را که در محل آتش هستند و کسانی از فرشتگان را که پیرامون آن قرار دارند، خجسته و مبارک گردانیده است. بی‌گمان حق تعالی از عیوب و کاستی‌ها و هر آنچه که سزاوار جلالش نیست و بعضی از خلقتش به وی نسبت می‌دهند، پاک و منزّه است.

﴿يَمُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿٨﴾

همچنان خدای متعال موسی علیه السلام را ندا داد و به وی اعلام کرد که: فقط او به یگانگی شایسته الوهیت می‌باشد؛ او را شریکی نیست، او غالبی است که دشمنانش را

منکوب ساخته و دوستانش را یاری نموده است، حکیمی است که همه امور را به نیکویی سامان داده و به استواری برنامه ریزی کرده است.

﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴿١١﴾﴾

همچنان خدای عَلَيْهِ السَّلَام به موسی عَلَيْهِ السَّلَام دستور داد که عصایش را بیندازد. او عصایش را افکند و آن عصا به اذن باری تعالی به ماری تبدیل شد. چون موسی عَلَيْهِ السَّلَام دید که عصا تبدیل به ماری شده است که پیش رویش می جنبد، هراسان پا به فرار نهاد و عصا را گذاشته به سوی آن باز نگشت. پس خدای عَلَيْهِ السَّلَام به وی ندا در داد و فرمود: ترس؛ زیرا بر پیامبران ترسی نیست از آنکه ایشان نزد ما گرامی اند و منزلتی ویژه دارند.

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾﴾

لیکن کسی که گناه کرده و با ارتکاب خطاها بر خویشتن ستم نموده است، سپس به سوی پروردگارش باز گشته و به بارگاه وی توبه کار شده است، بی گمان حق تعالی گناهان و خطاهای گذشته اش را می آمرزد و از وی درمی گذرد؛ زیرا او بسیار آمرزگار و رحمتش بسیار گسترده است.

﴿وَأَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿١٢﴾﴾

همچنان حق تعالی به موسی عَلَيْهِ السَّلَام دستور داد تا دست خود را از زیر بغل در گریبان خویش زیر آن دست دیگرش داخل کند. پس موسی چنان کرد و در نتیجه دستش بسیار سپید و درخشان بدون عیب و آفتی چون برص - بیرون آمد. البته این یکی از نه معجزه روشنی بود که خدای متعال موسی عَلَيْهِ السَّلَام را در برابر فرعون و قومش بدان تأیید نمود؛ زیرا آن‌ها از دایره طاعت خداوند عَلَيْهِ السَّلَام بیرون رفته و از حدودش تجاوز نمودند.

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾﴾

پس چون موسی عَلَيْهِ السَّلَام آن معجزات را به سوی فرعون برد - معجزاتی که دلالتی روشن و حجتی آشکار به همراه داشتند به طوری که هر کس آن‌ها را می دید، حق را آفتابی مشاهده می کرد - فرعون و قومش آن‌ها را رد کرده و گفتند: این معجزات

سحری است آشکار که هیچ کس در ماهیت آن‌ها شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهد. و البته این سخن‌شان دروغ و بهتانی بیش نبود.

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ



فرعون و قومش معجزات موسی عليه السلام را تکذیب نمودند حال آنکه در اعماق وجود خود به خوبی می‌دانستند که آن معجزات از بارگاه الله جل جلاله است و حق می‌باشد، ولی تجاوز و انکار، تکبر و خود برتر بینی همراه با گردنکشی و گستاخی علیه بندگان خدا جل جلاله آنان را به تکذیب واداشت. پس بنگر که فرجام‌شان بعد از آنکه در زمین با کفر و کشتار و ستم فساد افروختند - چه بود؟ همانا خداوند جل جلاله آنان را به دریا غرق گردانید و در آخرت نیز بر ایشان عذاب آتش مهیاست.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ

عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵﴾

و به راستی خداوند جل جلاله بر داود و سلیمان - علیهما السلام - منت گذاشت؛ با بخشیدن دانشی سودمند از وحی و حکمت و فهم و خرد به ایشان. پس آن دو به علم خویش عمل کرده، آن را به مردم نیز آموختند و حق تعالی را بر این امر که ایشان را بر بسیاری از مردم برتری بخشیده است سپاس گذاشتند. البته این آیه برهانی است آشکار بر فضل و شرف علم و علو مقام و منزلت حاملان و سرپرده داران آن.

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿۱۶﴾

سلیمان، رسالت و حکمت و پادشاهی را از پدرش داود به ارث برده بعد از وی جانشینش گردید و در جایگاه شکر گزارش نعمت‌های پروردگارش به مردم گفت: ای مردم! در حقیقت خدا جل جلاله به ما زبان پرندگان را تعلیم داده و فهمانده است و با بخششی هر آنچه که دربر پاداشت حکومت و اقتدار دولت بدان نیاز داشته‌ایم، بر ما منت گذاشته است. و البته این موهبت‌هایی که حق تعالی به ما ارزانی داشته، از فضل و خیر آشکاری است که ما را بدان بر سایر بشر برتری و رفعت بخشیده و در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است.

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۷﴾﴾

و سپاهیان سلیمان علیه السلام از مخلوقات مختلف - اعم از جن و انس و پرنندگان - در روز جشنی که داشتند جمع آوری شدند. آن‌ها با وجود کثرت و تنوع خود، بر نظام و آرایشی دقیق قرار داشتند به طوری که هر صنف و دسته‌ای جای و ماموریت خود را می‌شناخت.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَنَائِبُهَا النَّمْلُ أَدْخُلُوا مَسَكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۸﴾﴾

تا چون سلیمان علیه السلام و سپاهیان‌ش به وادی موران رسیدند مورچه‌ای از آن میان به سایر مورچگان هشدار گرانه گفت: ای مورچگان! از بیم سلیمان و سپاهیان‌ش به خانه‌های‌تان داخل شوید که وقتی بر شما گذر کنند شما را با گام‌های خود نابود می‌کنند. البته آن‌ها قصد نابودی شما را ندارند ولی ممکن است نادیده و ندانسته از اینکه شما در اینجا وجود دارید، چنان کنند.

﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۹﴾﴾

سلیمان علیه السلام از سخن آن مور دهان به خنده گشود که چگونه خدای سبحان آن را از وجود وی و سپاهیان‌ش با خبر گردانیده و توان و فهم و شعور هشداردهی به سایر موران را به وی بخشیده است!! از این‌روی او بیش از پیش متوجه نعمت‌های عظیم الهی بر خود شده و از پروردگارش خواست تا وی را به شکر و سپاس در برابر آن نعمت‌هایی که به وی و همچنان به پدر و مادرش موهبت نموده یاری دهد که البته در رأس نعمت‌ها ایمان، هدایت و حکمت است. همچنین او از حق تعالی خواست تا وی را به انجام اعمال شایسته‌ای که موجب رضایش گردد توفیقش بخشد و به رحمتی از جانب خود او را همراه ابرار در سرای قرار به جوار خود که عزیز و غفار است داخل گرداند.

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿۲۰﴾﴾

و سلیمان علیه السلام جوپای حال پرندگانی شد که خداوند جل جلاله برای وی رام‌شان ساخته بود و اینکه چه تعداد از آن‌ها حاضر و چه تعداد غایب اند. پس او معترضانة از غیابت

دهد گفت: مرا چه شده است که ههد را حاضر نمی‌بینم، آیا او پنهان شده یا که از غایبان است؟

﴿لَا عَذَابَ لَهُ، عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَا أَذْجَنَّهُ، أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿۲۱﴾﴾

پس چون سلیمان علیه السلام از غیاب ههد متیقن شد، وی را از باب تأدیب به مجازاتی سخت، یا - به کیفر تأخیر و غیاب و بی‌اعتنائی به وظیفه‌اش - به کشتن تهدید نمود؛ مگر آنکه عذری روشن و موجه برای سلیمان علیه السلام بی‌آورد که او بتواند وی را در مورد غیبتش معذور بشناسد.

﴿فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ حُطُّ بِهِ، وَحِثُّكَ مِنْ سَبَأٍ بَنِيًا يَقِينٍ ﴿۲۲﴾﴾

پس دیری نپایید که ههد آمد و سلیمان وی را بر غیبتش سرزنش کرد. ههد در پاسخ گفت: من از چیزی آگاهی یافته و آن را به خوبی و درستی تمام دریافته‌ام که تو از آن آگاه نیستی؛ من برای تو از «سبأ» در سرزمین یمن خبری بزرگ آورده‌ام. و البته من بدانچه می‌گویم، متیقن و در آنچه نقل می‌کنم، راستگویم.

﴿إِنِّي وَجَدْتُ أَمْرًا تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾﴾

ههد ادامه داد: من در یمن زنی را یافتم که بر مردم «سبأ» حکومت می‌کرد و خداوند جل جلاله از هر چیزی که حکومت بدان پا برجا می‌شود به وی بخشیده بود و او تختی بزرگ و باشکوه داشت که در وقت حکمرانی بر آن می‌نشست.

﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَرَبُّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۲۴﴾﴾

من این ملکه و رعیتش را چنان یافتم که خورشید را به جای خدای متعال که آفریننده و روزی دهنده ایشان است، می‌پرستیدند. البته کسی که ایشان را بدین فتنه فریفته است همانا شیطان است؛ آری! او شرک آوری به خدای سبحان و نافرمانی‌ها را برای‌شان آراسته و در نتیجه ایشان را از توحید و پرستش خدای جل جلاله بر گردانیده است، لذا توفیق آن نیافته‌اند تا به وی ایمان آورده، طاعت را برایش خالص ساخته و وی را به عبودیت یگانه قرار دهند و پس گویی ههد از دو چیز بر مردم سبأ معترض بود: یکی شرک به خدای متعال، و دیگری حکومت زنی بر ایشان.

﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ ﴿٢٥﴾

آری! شیطان آنان را از پرستش خدای رحمان بر گردانیده بود تا برای یگانه دیتان که بر هر امر پنهان و پوشیده‌ای در آسمان‌ها و زمین - اعم از رازها، گنج‌ها و دفینه‌ها، گیاهان باران و غیره - آگاه است و هر آنچه را بندگان پنهان و آشکار داشته‌اند می‌داند، سجده نکنند.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ﴿٢٦﴾

البته خدای یکتا و یگانه که هیچ الهی جز او نیست شریکی ندارد، معبود راستینی غیر از او وجود نداشته و هیچ الهی که شایسته عبودیت باشد غیر از او موجود نیست. او پروردگار عرش عظیمی است که از هر عرش و هر تخت دیگری از تخت‌ها و کرسی‌های شاهان، بزرگ‌تر و برازنده‌تر است.

﴿قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ ﴿٢٧﴾

سلیمان به هدهد گفت: پس به تو مهلت خواهیم داد و در مورد اطلاعاتی که به ما داده‌ای بررسی خواهیم کرد تا این موضوع برای ما روشن شود که آیا در آنچه گفته‌ای، راستگو بوده‌ای یا دروغگو. سلیمان از روی تفاؤل، راستگویی را مقدم ساخت.

﴿أَذْهَبَ بِكَيْتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظَرُ مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾ ﴿٢٨﴾

سپس افزود: ای هدهد! این نامه‌ام را به بلقیس ملکه سبأ و قومش ببر و به آنان تسلیم کن. سپس از نزدشان بازگشته، در جایی نزدیک به آنان درنگ کن تا سخنان و اخبارشان و آنچه را در میان‌شان ردّ و بدل می‌شود، بشنوی.

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُؤِ إِلَى الْقِيِّ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ ﴿٢٩﴾

پس هدهد نامه سلیمان را برد و آن را نزد ملکه انداخت. ملکه سران دولت و اشراف قومش را گرد آورد و در حالی که آن‌ها به وی گوش فرا داده بودند چنین گفت: ای سران کشور! نامه‌ای ارجمند که مضمونی گرانبها دارد از سوی پادشاهی بزرگ و مقتدر برای من آمده است.

﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ﴿٣٠﴾

سپس او متن نامه را برای‌شان خواند که در آن آمده بود: این نامه از طرف سلیمان است و با (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز شده است.

﴿أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ﴾

مضمون نامه چنین است که: بر من تکبر نورزید و فروتنانه با عبودیت برای الله ﷻ و در حالی که به یگانگی وی مقرر هستید، نزد من آیید.

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾

سپس بلقیس به قومش گفت: ای سران کشور! بر من در این مورد و درباره پیام سلیمان مشوره دهید؛ زیرا من همیشه با شما رأی زنی و مشوره کرده‌ام و کار و فیصله‌ای را بدون رأی و نظر و حضور شما فیصله ننموده‌ام.

﴿قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾

سران و اعیان در پاسخ ملکه بلقیس گفتند: تو می‌دانی که ما در شمار و تجهیزات، نیرومند و در نبردها و پایداری در معرکه‌ها، دلاور و استوار هستیم ولی با این حال اختیار کار با تو و تصمیم نهایی از آن تو است؛ پس بنگر که چه چیز به صواب نزدیک‌تر و به صلاح مناسب‌تر است، و آنکه همان کن و مطمئن باش که ما شنوای سخنت و فرمانبردار دستورت هستیم.

﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ

يَفْعَلُونَ﴾

ملکه در حالی که از پیامد تلخ نبرد با شاهان هشدار می‌داد با زیرکی، هوشمندی و از روی تجربه گفت: در واقع از عادت شاهان است که چون با قهر و غلبه بر شهری مسلط شوند، اشراف آن را خوار ساخته، مردان آن را کشته، خانه‌هایش را ویران می‌کنند و در آن با کشتار و اسارت و ستم، فساد برپا می‌نمایند. و این در هر زمان و هر مکانی شیوه ایشان است.

﴿وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾

اما من به سلیمان و قومش هدیه‌ای گران‌بها و بسیار با ارزش می‌فرستم تا این هدیه دوستی ایشان را جلب و آزارشان را از ما دفع نماید و بعد از آن منتظر بازگشت فرستادگان خود از نزد سلیمان خواهم ماند تا ببینم که با آنان چگونه معامله نموده و هدیه را به چه نحوی پذیرفته است.

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿۳۱﴾﴾

پس چون فرستادگان آن هدیه با ارزش را از نزد ملکه بلقیس به بارگاه سلیمان آوردند، سلیمان این کار را نپسندید؛ از آنکه خداوند ﷻ از اسباب دنیا و وسایل ملک و مکنّت به حدّی وی را بخشیده بود که به هیچ کس از بشر عطا نکرده بود. پس گفت: چگونه به من چیزی از بهره‌های فانی دنیا را می‌دهید در حالی که خداوند ﷻ به من نبوت و حکمت، ملک و فرمانروایی، دانش و فهم، مال و مکنّت، جاه و جلال و قدرت بخشیده است و این بی‌تردید از آنچه نزد شماست بزرگ‌تر و بهتر است. بلکه شما بدین امر که اسباب دنیا به شما اهدا شود سزاوار ترید؛ زیرا شما باید که اموال دنیا را دوست داشته و به بسیار داشتن آن شادی و فخر می‌کنید.

﴿أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ مِجْنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۳۲﴾﴾

سلیمان به فرستاده‌ای که از نزد ملکه سبأ اعزام شده بود گفت: نزد ملکه و قومش بازگرد. سوگند به خدا ﷻ که با چنان لشکری بر آنان حمله ور خواهیم شد که توان مقاومت و رویارویی با آن را ندارند و قطعاً آنان را به خواری و ذلّت و زبونی و حقارت از دیارشان بیرون خواهیم کرد؛ در صورتی که مسلمان نشده، خدای سبحان را به یگانگی نپرستند و شرک به وی را فرو نگذارند.

﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾﴾

سپس سلیمان به کسانی از سپاهیان‌ش که پیرامونش بودند گفت: کدام یک از شما می‌رود و تخت ملکه سبأ را - قبل از آنکه او و قومش فروتنانه و تسلیم شده نزد من آیند - پیش من می‌آورد؟

﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿۳۴﴾﴾

عفریتی از جنیان بسیار نیرومند سرکش و زور آور گفت: من پیش از آنکه تو از همین مجلسست برخیزی، تخت وی را برایت حاضر خواهم ساخت؛ زیرا من بر حمل آن

نیرومند و بر آنچه در آن وجود دارد، امانتدارم. پس مطمئناً آن را بر همان حالش؛ بی نقص، تبدیل و تأخیر حاضر می سازم.

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾

شخصی که نزد وی دانشی از کتاب - یعنی چیزی از علم نبوت که بر سلیمان وحی شده بود - وجود داشت گفت: من پیش از آنکه چشم خود را برهم زنی - آنگاه که نگاهت را به چیزی معطوف داری - تخت بلقیس را می آورم. پس سلیمان به وی دستور داد و او دعا کرد پس به اذن الله ﷻ تخت بلقیس در دم حاضر ساخته شد. چون سلیمان آن تخت بزرگ را در لحظه ای کمتر از چشم برهم زدن، پیش روی خود دید گفت: این از فضل پروردگار آفریننده، مالک، مدبّر و متصرّف من است و این آزمونی است برایم که آیا نعمت های وی را سپاس گذاشته و طاعت را برایش خالص می سازم یا نعمت هایم را ناسپاسی نموده و شکرش را فرو می گذارم؟ و هر کس خدای ﷻ را در برابر نعمت هایم سپاس گزارد بی گمان فایده شکرش به خودش برمی گردد؛ بدین سان که نعمت ها بر وی افزایش یافته و خیر و برکت بر وی پیوسته باقی می ماند. اما هر کس نعمت های حق تعالی را شکر نگذارد او از وی و سپاسگزاریش بی نیاز است. ولی از آنجا که او کریم است، فضل خویش را شامل حال همه - اعم از شکرگزار و منکر، و یکتاپرست و کافر - گردانیده است و البته به زودی همه را مورد محاسبه قرار داده و هر کس را در برابر عملش جزا می دهد.

﴿قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ﴾

سلیمان به لشکریانش گفت: در نشانه های تخت ملکه تغییراتی ایجاد کنید و آن را برایش ناشناس گردانید تا در میزان هوش و ذکاوتش بنگرم که آیا به شناخت آن پی می برد یا از کسانی است که پی نمی برند؟

﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا

مُسْلِمِينَ﴾

پس چون بلقیس با سران قومش به بارگاه سلیمان ﷺ آمد، سلیمان از وی پرسید؟ آیا تخت که برای حکمرانی بر آن می نشستی، همین است؟ بلقیس گفت: این شبیه

تخت من است؛ گویی این همان است! البته این از ذکاوت بلقیس بود که پاسخ قطعی در اثبات یا نفی نداد، بلکه قضیه را در جایگاه یک امر محتمل قرار داد و به این ترتیب سلیمان دانست که او به درستی و استواری پاسخ داده است. از جانب دیگر بلقیس به درستی نبوت سلیمان متیقن شد و گفت: پیش از این نیز خدای سبحان به ما درباره خود و قدرتش دانش داده بود و اینک ما برایش مطیع و فروتن و در پذیرش دین اسلام، تسلیم فرمان وی هستیم.

﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۴۳﴾﴾

البته آنچه قبلاً بلقیس را از یگانه پرستی و اخلاص در عبادت حق تعالی باز داشته بود، آیین باطل شرک و پرستش خورشید بود. او در میان قومی می‌زیست و بناء در شرک از پدران و نیاکان تقلید کرد و با آنکه بسیار با هوش و زیرک بود و می‌دانست میان خطا و صواب تمیز دهد ولی با این حال تقلید کورکورانه و عادات باطل، بینش و بصیرت را از آسان سلب می‌کند.

﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مَمْرُدٌّ مِّنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۴﴾﴾

﴿۴۴﴾

به بلقیس گفته شد: وارد کاخ سلیمان شود. همان کاخی که عرصه‌اش از آبگینه صاف و شفاف ساخته شده بود و در زیر آن آب جاری بود. و چون این منظره را دید پنداشت که برکه‌ای از آب در برابر وی قرار دارد و امواجش در حال تلولو می‌باشد. پس از ترس اینکه بدان آب خیس شود جامه را از ساقهایش بالا زد تا از آن عبور کند. در این اثنا سلیمان به وی گفت: این عرصه مفروش از بلور شفاف و آبگینه موج است که آب در زیر آن جریان دارد لذا آب هرگز به تو نخواهد رسید. در اینجا بود که بلقیس از عظمت و ابهت سامانه ملک و فرمانروایی سلیمان مدهوش شد و گفت: پروردگارا! من با عقیده شرک بر خویشتم ستم کرده‌ام و اینک با گرایش به یکتا پرستی‌ات و با پیروی از سلیمان پیامبر، به فرمانت گردن می‌نهم تا همراه با وی در دین شاه شاهان، پروردگار جهانیان و خداوند جل جلاله پیشینیان و پسینیان درآیم.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿۴۵﴾﴾

و به راستی خداوند ﷻ به سوی قوم ثمود برادرشان صالح علیه السلام را فرستاد. او آنان را به سوی عبادت خدای یگانه، خالص سازی اطاعت برایش و عدم شرک آوری به وی فراخواند. چون صالح علیه السلام پیام توحید را بر ایشان آورد، قومش به دو دسته تقسیم شدند؛ دسته‌ای مؤمن و دسته دیگر کافر. و هریک هم با دسته دیگر بر سر دین و آیین خویش به مخاصمه و مبارزه پرداختند.

﴿قَالَ يَقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٦﴾﴾

صالح به کفر ورزان گفت: چرا به سوی گناهان و نافرمانی‌ها که پیامد آن فقط خشم و عذاب الهی است می‌شتابید و ایمان به خدای یکتا و عمل به نیکی‌ها را که پاداش و رضای الهی را برای تان ارمغان می‌آورد به تأخیر می‌اندازید؟ چرا همین اکنون از خداوند منان آمرزش نمی‌خواهید تا شاید با در گذشت از گناهان و کارنامه سیاه پیشین تان شما را مورد مرحمت قرار دهد؟

﴿قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَّيَّرِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٦٧﴾﴾

قوم صالح علیه السلام به وی گفتند: ما به تو و به هر کس که در دینت از تو پیروی کرده است شگون بد زده‌ایم. صالح در پاسخ‌شان گفت: جز این نیست که هر خیر با شری که بر شما روی می‌دهد، از قضا و قدر خداوند ﷻ است ولیکن خداوند ﷻ شما را با سختی و آسانی و تنگدستی و فراوانی می‌آزماید.

﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٦٨﴾﴾

و در شهر صالح علیه السلام - که سرزمین حجر در شما غرب جزیره العرب است - نه مردم بسیار شرور وجود داشتند که با ستم بر مردم و ارتکاب بدی‌ها، در زمین فساد می‌کردند و در آنان صلاح و آراستگی ابداً سراغ نمی‌شد.

﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٩﴾﴾

پس آن نه تن در میان خود مشوره نمودند و به همدیگر سوگند خوردند که: حتماً به صالح علیه السلام و خانواده‌اش شیخون می‌زنیم و همه را می‌کشیم، سپس به ولی خون

از کسانش می‌گوییم: ما در ماجرای قتل‌شان حاضر نبوده‌ایم و ما قطعاً راست می‌گوییم.

﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾

و چنین بود که برای کشتن صالح عليه السلام و خانواده‌اش در تاریکی‌های شب نیرنگی تیدند ولی حق تعالی پیامبرش صالح عليه السلام و کسانش را حمایت کرد و آن گروه اشرار را با عذابی بنیانکن و ناگهانی غافلگیر ساخت و در حالی که توقع نزول عذاب الهی را بر خود نداشتند.

﴿فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾

پس از آنچه بر سر آن گروه رفت درس عبرت بگیرید و ببینید که نتیجه عمل بدشان چه بود و چگونه خداوند جل جلاله همگی آنان را نابود و ریشه کن ساخت و حتی یک تن از آنان را نیز باقی نگذاشت.

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

و اینک این خانه‌های‌شان است که ویرانه و خالی است؛ و بعد از آنکه خداوند جل جلاله آنان را به سبب ظلم‌شان برخویشتن با شرک و فساد افگنی در زمین و مقابله با صالح عليه السلام هلاک ساخت، دیگر هیچ زنده سری در آن‌ها وجود ندارد. بی‌گمان در کیفر براندازی‌شان عبرتی است بزرگ برای کسانی که دانش سودمندی داشته و از عبرت‌ها بهره می‌گیرند. یقیناً این سنت حق تعالی در مورد کسانی است که به وی کفر ورزیده و با پیامبرانش می‌ستیزند.

﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾

و خداوند جل جلاله پیامبرشان صالح عليه السلام و کسانش را که به طاعتش گرویده و نافرمانی‌هایش را فرو می‌گذاشتند از عذابی که بر قوم ثمود نازل شد رها کنید.

﴿وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾

و لوط پیامبر را یاد کن، هنگامی که بر فعل زشت و وقیح قومش که نزدیکی جنسی به مردان به جای زنان بود، اعتراض کرد و گفت: چگونه دیده و دانسته مرتکب عمل ناشایست لواط شده، دستور الهی به صلاح و آراستگی و نهی وی از فساد و آلودگی را در نظر نمی‌گیرید؟

﴿أَبَيْتَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾﴾

اما آنان از دستور الله ﷺ سر پیچیده، مرتکب نهی‌ش شدند و چنان عمل زشتی را انجام دادند که در میان هیچ امتی سابقه نداشت؛ و آن عبارت از مقاربت با مردان به جای زنان بود.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾﴾

قوم لوط در برابر اعتراض وی پاسخ دیگری جز این نیافتند که در میان خود گفتند: لوط و خانواده‌اش را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا آنان از این بدکاری‌ها پاک‌اند و پاکیزه جوی!! این سخن را روی تمسخر و استهزا گفتند.

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا لَهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾﴾

پس خداوند ﷺ لوط و خانواده‌اش را از عذاب آماده شده برای قوم کافرش به سلامت داشت، مگر زن کافرش با هلاک شدگان باقی ماند؛ زیرا او قومش را بر انجام فحشا یاری می‌کرد.

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ ﴿٥٨﴾﴾

و حق تعالی از آسمان بارانی از سجیل بر آن‌ها فرو بارانید که پاره و نابودشان ساخت، به راستی آن باران چه بد بارانی بود؛ زیرا خداوند ﷺ قومی را که پیامبرش از عذاب هشدارشان داده بود، بدان نابود گردانید.

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ؕ وَاللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾﴾

ای پیامبر! بگو: سپاس و ثنا در آغاز و انجام برای خدای یگانه یکتاست و از جانب الله ﷺ سلامتی و امانی است از هرگونه آفت و هراسی برای بندگان بر گزیده‌اش؛ همانان که او برای ابلاغ رسالتش انتخاب‌شان کرده است. سپس از کافران بپرس: آیا خدای آفریننده روزی بخش که جلب کننده خیر و دفع کننده شر است، برای شما بهتر است یا خدایان‌تان که نه می‌آفرینند، نه روزی می‌دهند، نه خیری می‌رسانند و نه حتی از خود زبانی را دفع می‌کنند.

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ

ذَاتِ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾﴾

همچنان از کافران بپرس: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آسمان برای شما آبی فرود آورده و بدان باغ‌های زیبای خوش منظر، بهجت انگیز و روح پرور رویانده است در حالی که اگر خدا ﷻ درختان آن را نرویاند شما آن را رویانده نمی‌توانید؟ آیا آنجا همراه با خدای سبحان خدای دیگری وجود دارد که کارهایی چون آفرینندگی، روزی دهندگی، فرود آوردن آب و بیرون آوردن گیاه را انجام دهد تا شایسته چیزی از امر عبادت باشد؟

﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾﴾

آیا پرستش خدایانی که جلب کننده هیچ خیر و دفع کننده هیچ شرّی نیستند بهتر است یا پرستش ذاتی که زمین را هموار و گسترده گردانید تا بدانجا که آن را گهواره، فرش و قرارگاه ساخت و در آن رودها جاری کرد و آن را با کوه‌های لنگر مانند محکم و استوار گردانید، و میان دو دریای شور و شیرین حائل و برزخی قرار داد که یکی با دیگری در هم نمی‌آمیزد؟ آیا کسی دیگر هم مانند خدای سبحان چنین کارهایی کرده است تا با وی شریک گردانیده شود؟ نه! بلکه بیشتر کافران خدا ﷻ را آنگونه که حق قدرشناسی وی است، قدر نمی‌گذارند و جایگاه و عظمت وی را نمی‌دانند؛ از این روی در شرک آوری به خدای سبحان از پدران خود تقلید کرده‌اند.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿١٢﴾﴾

آیا پرستش خدایان پنداری‌تان بهتر است یا عبادت آن کسی که درمانده را - چون وی را بخواند - اجابت کرده، گرفتاری و بلا و رنج و محنت را از وی دور و سختی‌های سخت را از در تنگنا ماندگان می‌گشاید و شما را در موقعیتی قرار می‌دهد که در آبادانی زمین از پیشینیان‌تان جانشینی کنید؟ آیا آنجا جز خدای سبحان معبود دیگری وجود دارد که نعمت‌ها را بر شما سرازیر نموده و بدبختی‌ها را از شما بر گرداند تا در نتیجه وی را با خدای سبحان شریک گردانید؟ چه اندک می‌اندیشید و چه کم‌پند می‌پذیرید! هم از این روی به پروردگارتان کفر ورزیدید. پس در واقع این جهل شماسست که بر این کردار بد وادارتان ساخته است.

﴿أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ ﴿۱۴﴾

آیا پرستش خدایان پنداری تان بهتر است یا پرستش کسی که وقتی در تاریکی های بَرّ و بحر راه می پیماید و راه گم می کنید شما را راهنمون می شود؟ پس تنها اوست که شما را به سوی راه نجات راهبر است، و تنها اوست که بادها را بر بندگانش به عنوان بشارتگر رحمتش - با نزول باران - می فرستد و زمین را پس از مرگش بدان زنده می سازد. پس آیا آنجا غیر از خدای سبحان خدای دیگری است که همانند وی انجام دهد تا با وی در عبودیت شریک آورده شود؟ منزّه است خدای سبحان از کار مشرکان و مقدّس است از اینکه با وی خدای دیگری وجود داشته باشد. پس اوست خدایی که نه جز وی معبود بر حقی وجود دارد، نه پروردگاری و نه خداوندی.

﴿أَمَّنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ قُلُّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿۱۵﴾

و از کافران بپرس که چه کسی ایجاد آفرینش را بدون نمونه سابقی آغاز کرده است و سپس هرگاه که بخواهد آن را فنا می کند، و آنگاه پس از فنا مجدداً آن را باز می آورد؟ و چه کسی است که خلق را با فرود آوردن باران و رویاندن گیاهان و درختان و میوه زارها و مزرعه ها و غیره، روزی می دهد؟ آیا آنجا غیر از خدای سبحان خدای دیگری وجود دارد که این کارها را انجام می دهد؟ به آنان بگو: دلیل شما بر این پندار باطل تان که برای خدا در ملک و حکم و عبادتش شریکی وجود دارد، چیست؟ پس اگر در این پندار خود راستگوئید بفرمایید حجتی به میدان آورید؟

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ ﴿۱۶﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: در گردونه هستی کسی جز یگانه قهار وجود ندارد که آنچه را از دیده ها غایب است بداند، و مردم نمی دانند که چه وقت برای حساب و حشر از قبرها برانگیخته می شوند.

﴿بَلِ أَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ ۗ بَلِ فِي شَكِّ مَنِّهَا بَلٌ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ﴾ ﴿۱۷﴾

بلکه علم شان در روز آخرت تکامل می کند و آنجاست که پس از مشاهده هول و هراس های وحشتبار قیامت با چشم سر، به رستاخیز پس از مرگ یقین می کنند و فقط

آنگاه است که به این روز باورمند می‌شوند حال آنکه در دنیای خویش از آن در شک و تردید به سر می‌بردند بلکه دیدگان‌شان از آن کور شد و آن را تکذیب کردند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءَابَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾﴾

و کافران گفتند: آیا پس از مرگ زنده برانگیخته می‌شویم بعد از آنکه ما و پدرانمان فنا گشته ایم؟ قطعاً این کار بعید و محال است.

﴿لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَّءَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾﴾

در حقیقت پیش از این نیز ما و پدرانمان به رستاخیز از مرگ وعده داده شده‌ایم اما در عمل چیزی از این امور اتفاق نیفتاد و ما کسی را ندیدیم که بعد از مرگ زنده شده باشد. پس این وعده از خرافات گذشتگان و از دروغ‌های پیشینیان است.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾﴾

ای پیامبر! به این گروه کفار بگو: در زمین برای عبرت آموزی بگردید و در دیار مجرمان تفکر کنید که چگونه خداوند ﷻ بر بادشان ساخت. سپس از این امر که بر شما نیز همان آید که بر آنان رفت، پروا دارید.

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾﴾

و ای پیامبر! از تکذیب کفار اندوهگین مباش و از نیرنگ فجار دل تنگ مدار؛ زیرا خداوند ﷻ به زودی پیروزت می‌سازد و فرجام این سرای دنیا نیز از آن تو و پیروانت است.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧١﴾﴾

و کافران می‌گویند: این عذابی که ما را - ای محمد ﷺ بدان وعده می‌دهی چه وقت است؟ اگر در این امر که عذاب روی می‌دهد راست‌گویید پس بگویید که آن کجاست؟

﴿قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾﴾

ای پیامبر! بگو: چه بسا بعضی از عذابی را که از جانب خداوند ﷻ به شتاب می‌طلبید به شما نزدیک باشد در حالی که احساسش را نمی‌کنید و از آن در غفلت قرار دارید.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾﴾

ای پیامبر! و بی‌گمان پروردگارت بر مردم دارای فضل و احسان است از آنجا که مهلت‌شان داده و آنان را در برابر خطها و گناهان‌شان به شتاب مجازات نکرده است ولی با این حال بیشتر بشر خدا ﷻ را بر این امهال و تأخیر سپاس نگذاشته، نه طاعت را برایش ویراسته می‌دارند و نه او را در عبودیت به یگانگی و یکتایی می‌خوانند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ (۷۶)

و در حقیقت پروردگارت بر آنچه سینه‌ها پنهان می‌دارند و در نهان‌ها انباشته است، و بر آنچه آشکار می‌دارند نیک آگاه است، او به هر پنهان و پیدایی داناست.

﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (۷۷)

و آنجا - در آسمان و زمین - هیچ امری نهانی از دیدگان بشر وجود ندارد مگر آنکه در کتابی روشن و نوشته نزد خداوند ﷻ درج است. پس علم آنچه در گذشته اتفاق افتاده، آنچه در آینده خواهد آمد و آنچه که هنوز اتفاق نیفتاده و نیز چگونگی روی دادن آن‌ها، همه نزد خداوند ﷻ است.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُضُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (۷۸)

بی‌گمان این قرآنی که حق تعالی آن را بر محمد ﷺ فرود آورده است حکایت می‌کند بر بنی اسرائیل به حق و عدل و به طور فیصله کن هر آنچه را که در مورد آن اختلاف دارند و هر شبهه‌ای را که بر آنان مبهم مانده است.

﴿وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۷۹)

و به راستی که این قرآن برای مؤمنان متمسک هدایتی است از گمراهی که در آن راه رشد و نجات از ضلالت نموده شده است. پس قرآن رحمتی از جانب الله ﷻ برای پیروان خود است؛ صاحبش را به رضوان الهی رسانده و او را به راه فوز و فلاح رهنمون می‌شود.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَفُضِّي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ (۸۰)

در حقیقت تنها پروردگار توست که میان اختلاف کنندگان - اعم از یهود و دیگران - درباره هر چه که پیرامون آن اختلاف دارند به طور قطع داوری می‌کند؛ بنابراین او نیکوکار را پاداش داده و بدکار را کیفر می‌دهد. اوست شکست‌ناپذیری که در ملکش غالب است؛ دشمنانش را مقهور ساخته و با جبروت خود ستیزه جویانش را بیخ کن

می‌نماید. او دانایی است که بر هر پدیدهای آگاه است؛ علم هر آشکار و نهان و هر پیدا و پنهان نزد اوست بنابراین خطا از صواب بر وی مبهم باقی نمی‌ماند.

﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ (۷۹)

پس ای پیامبر مهربان! کار خود و پیروانت را به خداوند مَنَّان بسپار، بر او اعتماد کن و تمام امور را به او واگذار؛ زیرا او به طور قطع تو را کفایت و حمایت خواهد کرد، از آن روی که تو بر راه درست و استوار و بر هدایتی بزرگ و پایدار قرار داری.

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الْأُصْمَ الْأُدْعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (۸۰)

ای پیامبر! بی‌گمان تو نمی‌توانی به کسی که خداوند ﷻ قلبش را با کفر و گناه میرانده است سروش هدایت را بشنوانی و تو نمی‌توانی به کسی که خداوند ﷻ گوش‌هایش را از شنیدن آوای هدایت ناشنوا ساخته، ندای حَقَّت را برسانی؛ آنگاه که او نفرت‌کنان از راه هدایت و روی گردان از صراط حق، بدان پشت می‌کند.

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾

﴿۸۱﴾

ای پیامبر! و تو کسانی را که خداوند ﷻ گمراه‌شان ساخته است و از دیدن راه حق نا بینایند، هدایت‌گر نیستی و تو نمی‌توانی صدای حقیقت را جز به کسانی بشنوانی که به آیات الله ﷻ تصدیق کرده، منقاد دستور و فرمانبردار طاعتش می‌باشند.

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا﴾

﴿بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (۸۲)

و هنگامی که خداوند ﷻ به علت کفر، عصیان، استمرار و زیاده روی‌شان در طغیان، کيفر را بر آنان واجب گرداند، برای‌شان از زمین جنبنده‌ای را - که از علامات کبرای قیامت است - بیرون می‌آورد که آن جنبنده به آنان چنین می‌گوید: در حقیقت مردم رستاخیز پس از مرگ را تکذیب کرده و به آیات خدا و رسالت پیامبرش ﷺ ایمان نمی‌آوردند و یقین نداشتند.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (۸۳)

و روز قیامت که خداوند ﷻ دسته‌ای از میان هر اُمّت را که آیاتش را تکذیب کرده و برهان‌هایش را انکار نموده‌اند گرد می‌آورد و همه را از اول تا آخرشان متوقف می‌دارد تا همگی جمع شوند و آنگاه همگی به سوی موقف جزا رانده می‌شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾



تا چون از میان هر اُمّت دسته‌ای از منکران آیات خداوند ﷻ و دروغ انگاران پیامبرانش حاضر شدند و به هم پیوستند، و آنگاه حق تعالی از آنان می‌پرسد: چرا آیات وی را که پیامبرانش را بدان فرستاده بود تکذیب کردید؟ چرا ادله‌ای - از آفرینش بدیع و صنع زیبا را که برهان قدرت و یگانگی‌اش بود و در کائناتش قرار داده بود - انکار کردید در حالی که از نظر علمی بر بطلان آن‌ها احاطه نداشتید تا آن‌ها را ردّ و انکار نمایید؟ یا مگر در دنیا مصروف چه کاری بودید؟ و البته خداوند ﷻ بدانچه می‌کرده‌اند، داناست.

﴿وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾

و البته حق تعالی حکم عذاب را به سبب کفر و عصیان‌شان بر آنان واجب گردانید، در نتیجه عذر موجهی را که نزد خداوند ﷻ به حال‌شان سودمند باشد بر زبان نمی‌آورند و حجت راستینی که عذابش را از آنان دفع کند، به میان آورده نمی‌توانند.

﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ﴾

آیا کافران ندیده‌اند که خداوند ﷻ شب را برای بندگان قرار گاهی گردانیده است که در آن از کارها و مشغله‌ها می‌آسایند و برای راحت بخشیدن به ابدان خود، در آن می‌خوابند؟ و روز را به وسیله خورشید روشن‌تر ساخته است که در آن می‌بینند و بناء برای جستجوی روزی و کسب معیشت در آن به پا می‌خیزند؟ بی‌گمان در پیاپی آمدن شب و روز برهان رخسانی است بر قدرت و عظمت و یگانگی خدای سبحان، اما برای مردمی که آیاتش را تصدیق کرده و از پیامبران پیروی می‌کنند.

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ

أَتَوْهُ دَاخِرِينَ﴾

و ای پیامبر! روزی را یاد کن که اسرافیل فرشته در صور می دمدمد و از شدت دیدنش هر آفریده‌ای در آسمان و زمین سخت هراسان و وحشت زده می‌شود جز آنانی که خداوند عز و جل ایشان را از این وحشت به سلامت داشته و از این فاجعه استثنا نموده است و قطعاً تمام مخلوقات با زبونی به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿۸۸﴾﴾

و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که در جای خود بی‌حرکت ایستاده‌اند حال آنکه همانند ابرها که باد آن را به پیش می‌راند به سرعت در حال حرکت هستند. و این از صنع خدای لطیف خبیری است که آفرینش را به نیکویی آراسته و در صنعش ابداع و نوآوری آورده است؛ همانا حق تعالی بدانچه مردم از نیک و بد انجام می‌دهند آگاه است و به زودی آنان را در قبال اعمال‌شان محاسبه می‌کند.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَأْمِنُونَ ﴿۸۹﴾﴾

هر کس عقیده توحید را همراه با عمل صالح بیاورد و در عبادت حق تعالی صادق بوده، طاعت را برایش ویراسته نموده باشد، پس خداوند عز و جل برایش پاداشی بزرگ‌تر از عملش و فربه‌تر و فراتر از تلاشش ذخیره می‌گرداند؛ این پاداش بهشتی است که پنهان آن همانند آسمان‌ها و زمین است و در عین حال ایشان از هراس بزرگ ایمنند؛ زیرا حق تعالی برای‌شان آرامش فرود آورده و به رستگاری نویدشان داده است.

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۰﴾﴾

و هر کس در روز قیامت نزد پروردگارش شرک و گناهان کبیره را بیاورد پس بی‌گمان خدای متعال وی را در آتش جهنم با چهره‌اش سرنگون ساخته و سرزنش بارانه به وی گفته می‌شود: آیا این عذاب چیزی جز جزایت در برابر آن افعال زشت شرک و عصیان می‌باشد؟

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۱﴾﴾

ای پیامبر! به اُمتت بگو: در حقیقت خدای سبحان به من دستور داده است تا او را به یگانگی برستش کنم؛ زیرا او پروردگار این شهری است که آن را مقدّس و مشرف گردانیده است، بدینسان که آن را بر مردم حرام و محترم قرار داده است و بنابراین در

مکه خون حرامی ریخته نمی‌شود، شکاری صید نمی‌شود، یا درختی بریده نمی‌شود... و خداوند ﷻ مالک هر چیزی است پس در ملکش آنگونه که بخواهد تصرف می‌کند. همچنان او به من دستور داده است تا او را به یگانگی پرستش کنم نه دیگران را و اینکه از خاضعان حکم و فرمانش، از منقادان شریعتش و از پیشاهنگان طاعتش باشم.

﴿وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ أِهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾

و بگو: همچنان پروردگارم به من دستور داده است تا کتابش را بر بندگانش بخوانم و به این ترتیب حجت را بر ایشان بر پا دارم. پس هر کس در باورهای ایمانیش راستگو بوده و عمل شایسته ارائه کرده باشد، قطعاً نفع و پاداش این کار به خودش برمی‌گردد و او در اصل و اساس به نیکویی عمل کرده است اما هر کس تکذیب پیشه کرده و روی بر گرداند - پس ای پیامبر - به وی خبر ده که تو هشدار دهنده‌ای از سوی الله ﷻ هستی و حجت را بر مردم اقامه می‌کنی بناءً مالک و صاحب اختیار هدایت مردم نیستی؛ زیرا هدایت‌گر و گمراه‌گر همانا خدای یکتاست.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِيكُمْ ۚ آيَاتِهِ ۚ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

ای پیامبر! بگو همه ثناها و ستایش‌ها و تمام سپاس‌ها، اعم از اول و آخر آنها تنها و تنها برای خداوند ﷻ است. ای مردم! خداوند ﷻ به زودی آیات و نشانه‌هایی را که راهنمای خداوندی و قدرتش در عرصه آفاق و انفس است به شما نشان خواهد داد و شما نیز آن نشانه‌ها را آنگونه خواهید شناخت که در پرتو آن، راه رشد از بی‌کردارتان را برای‌تان به شمار آورده و به زودی شما را در برابر آن محاسبه و محاکمه می‌کند.

سوره قصص

مکی است؛ ترتیب آن ۲۸؛ شمار آیات آن ۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿طَسَمَ ۱﴾

طا، سین، میم؛ از حروف مقطعه است که خداوند ﷻ به مرادش از آن‌ها دانانتر می‌باشد. در عین آنکه ما به این حقیقت دانایم که این حروف معانی بسیار بزرگی دارند.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲﴾

این آیات قرآن نازل شده بر پیامبر ﷺ است که حق تعالی تمام امور مورد نیاز مردم در معاش و معادشان را در آن روشن ساخته است.

﴿نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۳﴾

ای پیامبر! خداوند ﷻ به زودی در این سوره داستان موسی عليه السلام و فرعون را به منظور آگاهی باورمندان به قرآن و پیامت که از تو پیروی کرده و به طاعتش عمل می‌کنند، با راستی و درستی به تو خبر می‌دهد.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۴﴾

بی‌گمان فرعون تمرد کرد و استکبار ورزید. در بیداد‌گری‌هایی چون کشتار، تجاوز و برده‌گیری، از حد گذشت و مردم مصر را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرده گروهی از آنان را - که بنی اسرائیل بودند - به بردگی و زبونی کشانید؛ او آنان را به خدمت خویش می‌گماشت، مردان‌شان را می‌کشت و زنان‌شان را برای خدمت‌گزاری باقی می‌گذاشت. قطعاً فرعون در زمین فساد بزرگی برانگیخت.

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۵﴾

﴿۵﴾

و خداوند ﷻ می‌خواهد تا بر کسانی از بنی اسرائیل که فرعون آنان را در مصر به بردگی و ذلت کشانده است منت گذاشته و - پس از نابودسازی فرعون و سپاهش - ایشان را رهبران نیکوکاری و صلاح، دعوت‌گران هدایت و فلاح و وارثان زمین قرار دهد؛ تا فرجام از آن تقوا پیشگان باشد.

﴿وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ



همچنان خداوند ﷻ به بندگان مستضعفش در زمین قدرت عطا کرده و به فرعون، هامان و سپاهیان‌شان از سوی این گروه مستضعف با ایمان همان چیزی را که از آن بیمناک بودند نشان می‌دهد؛ این امر همانا استیلای مستضعفان بر ملک و دولت‌شان، سرنگون‌سازی قدرت‌شان و اخراج‌شان در کمال حقارت و زبونی از سرزمین‌شان است.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾﴾

و خداوند ﷻ به مادر موسی عليه السلام - آنگاه که وی را به دنیا آورد و از آن ترسید که فرعون به قتلش رساند - الهام کرد که: موسی را شیر ده و به وعده خدا ﷻ سخت مطمئن باش. و چون از بر ملا شدن کار نگهداشتت از موسی بیمناک شدی، او را در صندوقی بگذار و آن صندوق را در نیل بینداز و از این امر که فرعون و سپاهش موسی را سر بُرند نترس و بر فراق وی اندوهگین مباش؛ زیرا این وعده‌ای از سوی ما است که پسرت را سالم و غانم به تو بر گردانیده و به علاوه وی را به رسالت برانگیزیم.

﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا ۗ إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا



خَطِئِينَ ﴿٨﴾﴾ پس مادر موسی او را در صندوقی گذاشته در آن را بست و آن را به آب انداخت. سپاهیان فرعون صندوق را یافته و موسی را گرفتند تا یار و یآوری برای‌شان باشد و وی را به این منظور که به فرزندی‌اش برگیرند، پرورش دهند. ولی او دشمن جان‌شان، سبب اندوه‌شان و عامل از بین رفتن ملک‌شان گردید. بی‌گمان فرعون، هامان و کسان‌شان ستمگر، سرکش و مجرم بودند.

﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۱﴾﴾

در این میان زن فرعون به وی گفت: موسی مایه انس و شادمانی و نور چشم من و تو خواهد بود پس او را نکش، تا شاید زنده ماندنش برای ما سودی در بر داشته یا او فرزندی برایمان باشد. گفتنی است که فرعون و همسرش دارای فرزند نبودند. و چنین بود که فرعون و همراهانش ندانستند که پایان کارشان بر دست این کودک خواهد بود.

﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۲﴾﴾

از آن طرف دل مادر موسی از هر چیز دیگر جز یاد موسی و اندیشیدن در حال و سرنوشتش، تهی گشت و اگر خداوند عز وجل او را پایدار و شکیبنا ساخته بود نزدیک بود برای مردم افشا کند که موسی فرزند وی است. چنین بود که به وعده الهی و نگهداشت و کارسازی وی، دلش آرام گرفت؛ زیرا مادر موسی به وحی و الهامی که خداوند عز وجل به وی کرده بود، باورمند و متیقن بود.

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِيهٖ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۳﴾﴾

مادر موسی هنگامی که موسی را در آب می گذاشت به خواهر وی گفت: بی موسی را بگیر، حرکت صندوق را دنبال کن و بنگر که سر انجام با وی چه می شود؟ پس خواهرش پی وی را گرفت و دورا دور حال وی را می پایید در حالی که قوم فرعون از این نکته که او خواهر وی است و می خواهد تا از اخبارش سر در آورد، غافل بودند.

﴿وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۹۴﴾﴾

و خدای متعال از روی لطفی که به موسی و مادرش داشت از قبل، شیر خوردن موسی از هر زنی جز مادرش را بر وی حرام گردانیده بود. پس خواهرش به کسان فرعون گفت: آیا شما را بر زنی در خانواده‌ای راهنمایی کنم که شیردهی، پرورش و پرداختن به کار وی را به خوبی بلدند و او را با اشتیاق نگهدار خواهند بود؟ کسان فرعون هم پیشنهادش را پذیرفتند و اجابت گفتند.

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِنَعْلَمَ أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلِنُكِّنَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾﴾.

به این ترتیب حق تعالی موسی را به مادرش بر گرداند تا شادمانیش کامل شود و خاطرش آرام گیرد و تا او وعده خود به وی را محقق گرداند. چنین بود که با رعایت و عنایت خداوند ﷺ موسی سالم و محفوظ بر گشت و بیم و هراس مادرش بر وی و اندوهش از فراق وی از بین رفت. و تا مادر موسی بداند که وعده پروردگار متعال به وی حق است و در آن تردیدی نیست و او وعده‌اش را خلاف نمی‌کند. ولی بیشتر کافران نمی‌دانند که وعده خداوند ﷺ خواه ناخواه انجام شدنی است.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴﴾﴾.

و چون موسی به کمال نیرومندی و به تمام رشد عقلی‌اش رسید خداوند ﷺ به او حکمت و دانش عطا کرد و او را در دین خویش فقیه و فرزانه گردانید. و آنگونه که حق تعالی موسی را بر عبادت و تقوای خود پاداش داد، به همین ترتیب هر کس را که اطاعت و دوستی‌اش را بر گزیند، پاداش می‌دهد.

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعْتَبَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾﴾.

و موسی پنهان از دیدگان در زمانی که مردم متوجه نبودند وارد شهر شد تا به موجودیتش در شهر پی نبرند. در این میان او در شهر دو مرد را یافت که باهم در حال زد و خورد بودند؛ یکی از آن دو، از قومش بنی اسرائیل و دیگری قبطی و از قوم فرعون بود. در این اثنا فرد اسرائیلی از موسی برای از بین بردن فرد قبطی خواستار کمک گردید. موسی هم فرد قبطی را با مشتش زد و در نتیجه آن شخص قبطی مرد. اما موسی از این کار خود پشیمان شد و گفت: بی‌گمان این کار از آرایش‌دهی شیطان است؛ از آنجا که او مرا بر زدن فرد قبطی برانگیخت. همانا شیطان دشمنی است آشکار برای انسان که او را از هدایت به بیراهه برده و به پرتگاه‌های سقوط می‌کشانند. البته این کار موسی قبل از بعثتش به نبوت بود.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶﴾﴾.

بعد از آنکه موسی قبطی را کشت، گفت: پروردگارا! بی گمان من با کشتن یک شخص بی گناه که تو مرا به قتلش دستور نداده بودی، برخوشتن ستم کردم، پس این گناه را بر من بیامرز! و خداوند ﷻ هم گنااهش را بر وی آمرزید. قطعاً او بر توبه کاران از اهل عصیان بسیار آمرزگار و بر باز آمدگان، بسی رحیم و گشایشگر است.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿۱۷﴾﴾

موسی گفت: پروردگارا! به سبب انعامی که با عفو و رحمت و دانش و حکمت، بر من ارزانی داشتی از این پس دیگر هرگز پشتیبان و یاریگر کسی بر جور و ستمش نخواهم بود.

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اَسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيُّ مُبِينٌ ﴿۱۸﴾﴾

پس از این واقعه موسی صبحگاه در شهر فرعون بیمناک و در انتظار بود و اخبار پیرامون خود و آن کس از اهالی مصر را که دیروز کشته بود می پاید. پس به ناگاه همان شخص اسرائیلی را دید که روز قبل از وی بر کشتن قبطی خواستار کمک شده بود و اینک باز همو از وی خواهان معاونت بر کشتن قبطی دیگری بود. اما موسی درخواستش را رد کرد و گفت: بی گمان تو شخصی بسیار ستمگر، سرکش و طغیانگر هستی.

﴿فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَمْوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۱۹﴾﴾

چون موسی بر کشتن فرد قبطی مصمم شد، آن شخص اسرائیلی پنداشت که او می خواهد به وی حمله ور شود. پس خطاب به موسی گفت: آیا کنون می خواهی مرا به قتل رسانی چنان که دیروز آن فرد قبطی را کشتی؟ (پس شخص قبطی سخن اسرائیلی را شنید و خبر را به فرعون برد) تو فقط می خواهی شخصی باشی ستمگر و مستبد و سر آن نداری که از اهل صلاح و خیر و استقامت باشی.

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَمْوسَى إِنَّ الْأَمْلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۰﴾﴾

و از دوردست شهر، مردی شتابان آمد و به موسی خبر داد که: سران شهر در مورد کشتنت با هم مشوره می‌کنند پس از شهر بگریز؛ زیرا من برایت خیرخواه و دلسوز هستم.

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾﴾

پس موسی در حالی که منتظر اخبار بود و توقع داشت تا کسی به قصد دستگیری‌اش به وی برسد ترسان و نگران از شهر گریخت و در این حال، به بارگاه پروردگارش دعا کرد که وی را از چنگال ستمگران نجات بخشد.

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾﴾

چون موسی رو به دیار مدین کرد و از چنگ فرعون گریخت گفت: امید است پروردگارم مرا به بهترین راه به سوی مدین و به بهترین روش راهنمایی و هدایت کند.

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ

تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾﴾

چون موسی به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر سر آن یافت که دام‌های خود را آب می‌دادند. او پشت سر مردم دو دختر را یافت که تنها از آن جماعت، گوسفندان‌شان را به کناری کشیده و آن‌ها را از آب باز داشته بودند؛ زیرا از همپایی و تزاخم با مردان احساس عجز و ناتوانی می‌کردند و منتظر بودند تا نخست آن‌ها از آبکشی فارغ شوند تا بتوانند پس از آن گوسفندان خویش را آب دهند. پس چون موسی ضعف این دو دختر را دید بر آن‌ها دل سوخت و گفت: حال و وضع کار شما چیست؟ آنان در پاسخ گفتند: چون ما توان مزاحمت با مردان را نداریم از این‌روی گوسفندان خویش را تا آنگاه آب نمی‌دهیم که همه مردم از آب دادن گوسفندان‌شان فارغ نشوند. و پدر ما نیز پیر مردی است سال‌خورده که توان آبدهی گوسفندان و تحمّل ازدحام مردم را ندارد.

﴿فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾﴾

پس موسی گوسفندان آن دو دختر را آب داد و سپس به سوی سایه درختی رفته در زیر آن نشست و گفت: پروردگارا! من به روزی و فضلت - از قبیل غذا و مانند آن - فقیر و نیازمندم.

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْسِيًّ عَلَىٰ أُسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥﴾﴾

در این اثنا یکی از آن دو دختر که با آزر گام برمی داشت باز آمد و به موسی گفت: پدرم تو را فرا می خواند تا پاداش آبدهی گوسفندان مان را به تو بپردازد. پس موسی همراه دختر راه افتاد و چون با پدرش ملاقات کرد و وی را از آنچه برایش در مصر با فرعون و قومش اتفاق افتاده بود خبر داد و ماجرای گریز خود از مصر را با وی در میان گذاشت، پدر دختر به وی گفت: نترس؛ زیرا خداوند جَلَّ جَلَلُهُ تو را از چنگ ستمگران نجات داده است چرا که آنان را بر ما سلطه ای نیست و هرگز آزارشان به ما نخواهد رسید.

﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتُ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ ﴿١٦﴾﴾

در این میان یکی از آن دو دختر به پدرش گفت: ای پدر! موسی را برای شبانی گوسفندان اجیر کن. در حقیقت بهترین کسی که استخدامش می کنی همان کسی است که بر نگهداشت گوسفندان نیرومند و در کار خویش امانتدار بوده و امانت را خیانت نکند. بناء در شخص ضعیف خیانتکار، خیری نیست.

﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَبِيبًا فَإِنَّ أَثْمَمَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٧﴾﴾

پدر آن دو دختر به موسی گفت: در حقیقت من می خواهم یکی از این دو دختر را که مشاهده می کنی بر این شرط به نکاح در آورم که به مدت هشت سال گوسفندانم را شبانی کنی ولی اگر ده سال را تکمیل کردی پس این از فضل توست. و بدان که من با شرط قرار دادن مدت ده سال، بر تو سخت نمی گیریم و مرا - ان شاء الله - در حسن معامله، لطف و مهربانی به کارگر و وفا به وعده، از درستکاران خواهی یافت.

﴿قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿١٨﴾﴾

موسی گفت: این قراردادی است میان من و تو که هر یک از دو مدت را در کار شبانی به انجام رساندم، به قرارداد مربوطه وفا کنند تلقی شوم و بر من در نیفزودن بر

هشت سال سرزنی نیست. و خداوند ﷻ بر آنچه اتفاق کردیم گواه است؛ او ناظر و مراقب اعمال ما است و بر نهان و آشکار ما آگاه است و او بهترین گواهان می باشد.

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ ۖ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (۲۹)

موسی گفت: پس چون موسی ﷻ مدت ده سال را که کامل ترین دو مدت بود به انجام رساند و خانواده اش را به سوی مصر حرکت داد، در میان راه در کنار کوه طور آتشی را مشاهده کرد. در این اثنا به خانواده اش گفت: شما در جای خود بمانید و انتظار مرا بکشید؛ زیرا من آتشی را مشاهده کرده ام، پس به آنجا می روم؛ شاید از آنجا برای شما خبری بیاورم که ما را بر راه، راهنمون گردد یا از اهل آن آتش خبری بیاورم، یا شعله ای از آن بیاورم که با آن خود را از خنکی گرم نمایید.

﴿فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ مِنَ شَيْطَانِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَمُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (۳۰)

پس چون موسی به آن آتش رسید خداوند ﷻ از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از کنار درخت، وی را ندا کرد و به وی درباره خود چنین فرمود: (ای موسی! منم الله؛ پروردگار جهانیان!).

﴿وَأَن أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾ (۳۱)

آنگاه حق تعالی به وی دستور داد تا عصایش را بیفکند. پس به اذن الله ﷻ عصا به ماری بزرگ که سخت جنبان بود تبدیل شد؛ گویی او در جنبش سریع خود همانند مار کوچکی است. چون موسی این منظره را مشاهده کرد گریزان روی گردانید و از شدت خوف به مار التفاتی نکرد. پس خداوند ﷻ وی را ندا داد که ای موسی! روی آر و نترس؛ زیرا تو از هر آنچه که مایه آزارت شود، در امان هستی! چه هر کس در تحت رعایت الله ﷻ قرار داشته باشد از هر ناخوشی و آسیبی ایمن است.

﴿أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَأَضْمَمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۖ فَذَنِّكَ بُرْهَنَانٍ مِّن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (۳۲)

ای موسی! دستت را در چاک پیراهنت داخل کن تا بدون بیماری و برص، سپید بیرون آید. همچنان دستت را به سینه‌ات بچسبان تا روانت آرام گیرد و قلبت مطمئن شود. پس این دو نشانه است برایت از بارگاه پروردگارت که یکی: بر گرداندن عصا به اژدها و دیگری ید بیضا بدون آفت و بیماری است. و این دو دلیل بزرگ به سوی فرعون و سران قومش بر قدرت و یگانگی حق تعالی و راستگویی موسی است. در حقیقت فرعون و سران قومش از طاعت خداوند ﷻ خارج و از حدودش تجاوزگر بودند.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ (۳۲)

موسی به پروردگار سبحان گفت: پروردگارا! من از قوم فرعون کسی را کشته‌ام که به قتلش مامور نبوده‌ام. پس، از آن می‌ترسم که مرا در برابر آن کس به قتل رسانند.

﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ

يُكَذِّبُونِ﴾ (۳۲)

و برادرم هارون از من زبان آورتر و بر سخن گفتن تواناتر است. پس پروردگارا! هارون را همراهم بفرست تا او نیز پیامبری مانند من باشد و مرا در امر رسالت یاری کند. امید که فرعون تصدیقم نماید؛ زیرا من می‌ترسم که او رسالتم را تکذیب نماید.

﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا أَنْتُمَا

وَمَنْ أَتَّبَعَكُمَا أَلْغٰلِيُونَ﴾ (۳۲)

خدای متعال به موسی فرمود: به زودی بازویت را به وسیله برادرت هارون نیرومند و تو را به وی پشت گرم خواهیم ساخت و شما هردو را بر فرعون و قومش با برهان آشکار و حجت قاطع یاری خواهیم نمود. بنابراین آن‌ها به شما آزاری رسانده نمی‌توانند. بدان ای موسی! که تو و هارون و پیروان مؤمن‌تان همگی، با ادله راستین ما بر فرعون پیروز و غالب خواهید بود.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوا مَا هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّؤْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهٰذَا

فِي ءَابَابِنَا إِلَّا وٰلِيْنَ﴾ (۳۱)

پس چون موسی با برهان‌های منزله از سوی ﷻ و حجت‌های راستینی که روشنگر حق از باطل بود نزد فرعون و همراهانش آمد آنان به موسی گفتند: این چیزی که تو

بدان برانگیخته شده‌ای جز نوعی از سحر که آن را به دروغ و ترفند به هم یافته‌ای نیست؛ این باطل و دروغی پیش نمی‌باشد و سابقه ندارد که ما همچو دروغی را در قرن‌های گذشته شنیده باشیم.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنِ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ ۖ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٧﴾﴾

موسی به فرعون گفت: بی‌گمان پروردگام انسان راستگوی درستکار را که پیام آور حق است از دروغگویی که به ناروا جدال می‌کند، باز می‌شناسد و او به کسی که فرجام نیکو و پایان خوش سرای آخرت برای وی است دانتر می‌باشد.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهْمَنُ عَلَى الظَّالِمِينَ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٨﴾﴾

فرعون به سران قومش گفت: ای اشراف قوم! من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم، پس مرا به یگانگی پرستش کنید. و ای هامان! برایم بر گل آتشی بیفروز تا آن گل پخته و مستحکم شود، آنگاه بر آن بنایی بلند بر افراز تا شاید من خدایی را که موسی جز من می‌پرستد ببینم! و البته من چنین می‌پندارم که موسی در این ادعایش که او را غیر از من خدایی است، دروغ‌گوست.

﴿وَأَسْكَرَهُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٢٩﴾﴾
و فرعون و لشکریانش در مصر؛ ستم، گردنکشی برتری منشی و فساد کردند و او و قومش پنداشتند که هیچ بازگشتی به سوی پروردگار مردم در کار نیست.

﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٠﴾﴾
در نتیجه خداوند ﷻ فرعون و لشکریانش را نابود و ریشه کن ساخت و آنان را به دریا غرق گردانید. پس بنگر که کشتارگاه طغیانگران و پایان کار ستمگرانی که به خداوند ﷻ کفر ورزیده و با پیامبرانش ستیزه کردند چگونه بود!!

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِكِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ ﴿٣١﴾﴾
و خداوند ﷻ فرعون و قومش را دعوت‌گرانی به سوی آتش و رهبرانی به سوی جهنم گردانید که گمراهان و ستمگران به آنان اقتدا می‌کنند و آنان نه در روز قیامت

خود را یاری توانند کرد و نه هم یاورانی دارند که عذاب دامنگیر به سبب کفر و تکذیب را از آنان دفع کند.

﴿وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿۱۴﴾﴾

و خداوند ﷻ در این زندگانی دنیا خشم و عار و خواری و خفتی از جانب خود بدرقه کرده است و روز قیامت نیز آن‌ها از کسانی هستند که اعمال‌شان زشت و ننگین است. پس بازگشت‌شان چه زشت و ننگین و سعی و تلاش‌شان چه ناکام و رسواست.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۵﴾﴾

و در حقیقت خداوند ﷻ به موسی تورات را بعد از آن عطا کرد که اقوام پیشین چون قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط و اصحاب مدین را نابود ساخت. و در تورات برهان‌های درخشان و ادله قاطع برای بنی اسرائیل است که با آن‌ها به سوی حق راه می‌یابند و به نور آن‌ها از باطل می‌پرهیزند اما مشروط به آنکه بدان عمل کنند. و در تورات اسباب رحمت و مغفرت است تا شاید آنان فضل و منت حق تعالی بر خود را به یاد آورده و بناء به وی ایمان آورند، از پیامبرش پیروی کرده و به هدایتش چنگ زنند.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۶﴾﴾

و ای پیامبر! تو در جانب غربی کوه طور همراه موسی نبودی آنگاه که خداوند ﷻ با وی سخن گفت. و تو از حاضران آن صحنه نبودی.

﴿وَلَكِنَّا أَذْنَا نَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا

عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۱۷﴾﴾

لیکن خدای متعال نسل‌هایی را آفرید و زمانی طولانی بر آنان گذشت؛ تا سرانجام آنان یگانگی وی را فراموش کرده و از دینش روی بر گردانیدند. و تو در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا برای‌شان کتاب خدا ﷻ را خوانده، اخبارشان را دریافته و بر امورشان آگاهی یابی. ولی این داستان موسی که قومت را از آن خبر دادی، دلیلی بر رسالت و برهانی بر نبوت می‌باشد.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن

نَذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۸﴾﴾

آری؛ ای پیامبر! تو آن دم که خداوند ﷻ با موسی سخن گفت در جانب کوه طور نبودی ولی خدا ﷻ از روی رحمت و لطفی که به تو دارد، خبر این واقعه عظیم را بر تو وحی کرد تا امتی را که پیش از تو هیچ پیامبری از نزد خدا ﷻ بر ایشان نیامده است بیم دهی؛ باشد که آنان از آنچه خداوند ﷻ بر تو نازل کرده، پند گیرند و در نتیجه بدان عمل کرده و غیر آن از اعمال شرک و جاهلیت را فرو گذارند.

﴿وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٤٧﴾.

و اگر این مسئله مطرح نبود که وقتی بر کافران به سبب کفرشان عذابی می‌رسد چنین بگویند: پروردگارا! چرا قبل از آنکه ما را عذاب کنی، پیامبری به سوی ما نفرستادی تا به آیاتی که نازل کرده‌ای عمل می‌کردیم و از کسانی می‌بودیم که کتاب و پیامبرت ﷻ را تصدیق کرده‌اند؟ یقیناً در عذاب نمودن‌شان شتاب می‌کردیم.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾ ﴿٤٨﴾.

اما چون پیامبر ﷻ نزد کافران مکه آمد تا آنان را از عذاب خداوند ﷻ بیم دهد اعتراض کنان گفتند: چرا خداوند ﷻ به وی از معجزات حسی آشکار نداد آنگونه که به موسی همچون عصا و ید بیضا را داد؟ ای پیامبر! به آنان بگو: آیا بنی اسرائیل پیش از این به معجزات موسی کفر نورزیدند؟ آری! آن‌ها بودند که گفتند: تورات و قرآن هردو سحر و جادویند و در سحر خود با هم مدد کرده‌اند! و گفتند: ما هم به تورات و هم به قرآن کفر ورزیده ایم.

﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٤٩﴾.

ای پیامبر! به آنان بگو: اگر در ادعای خود راستگو هستید، کتابی را بیاورید که از جانب خداوند نازل شده باشد و در هدایت و رشد خود از تورات و قرآن بزرگ‌تر و راهنمون‌تر باشد؛ در آن صورت من یقیناً بدان کتاب راه جسته و بدانچه در آن است عمل خواهم کرد.

﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٥٠﴾.

پس اگر آنچه از کتاب - غیر از قرآن و تورات - درخواست کردی نیاوردند و عذرشان بریده شد و حجت‌شان از کار افتاد پس بدان که آنان اهل هوی و هوس اند نه اهل دلیل و منطق و فقط هوس‌های خود را بیرون می‌کنند. و البته هیچ‌کس گمراه‌تر و حیران‌تر از صاحب هوا نیست که تارک شرع خدا ﷻ است. بی‌گمان خداوند ﷻ متجاوزان از حدودش، نافرمانان دستورش و ستیزه‌گران با دینش را به سوی صواب هدایت نمی‌کند.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۱﴾﴾

و به راستی خداوند ﷻ از روی رحمت به مردم این قرآن را به روشنی، با تفصیل و به هم پیوسته بیان کرد تا شاید در آن اندیشیده و از آیتش پند گیرند.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾﴾

کسانی از یهود و نصاری که خداوند ﷻ بر آنان تورات و انجیل را نازل کرد و آن‌ها کتاب‌های الهی را تحریف و تبدیل نکردند بی‌گمان قرآن را نیز تصدیق می‌کنند؛ همچون عبدالله بن سلام و دیگران.

﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّا بِهِ ءِئِنَّهُ لَحقٌّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾﴾

و چون آیات قرآن بر مؤمنان اهل کتاب خوانده شود می‌گویند: به درستی تصدیق کردم! باور داریم که قرآن از نزد خداوند ﷻ است و از آن پیروی کردیم! بی‌تردید قرآن حق است و از جانب خدای متعال نازل شده است. ما پیش از آنکه قرآن بر محمد ﷺ نازل شود نیز یکتاپرست و بر دین اسلام که دین همه پیامبران است بوده‌ایم.

﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ أَلَسَيْتَ وَمِمَّا

رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۵۴﴾﴾

همین گروه باورمند به کتاب‌های پیشین خود و به قرآن اند که خداوند ﷻ پاداش‌شان را دوبار به طور مضاعف برای‌شان می‌دهد؛ از آن روی که به دو کتاب ایمان آورده‌اند و از آن جهت که بر ادای طاعت و پرهیز از معصیت صابر و پایدارند. و هم ایشان اند که بدی را با نیکی دفع می‌کنند؛ یعنی بعد از ارتکاب معصیت به کفاره آن طاعت انجام می‌دهند. یا آنانند که بدی را با نیکی پاسخ می‌دهند. و همانانند که برای رضای خدا ﷻ از آنچه که بدی‌شان عطا کرده است صدقه می‌کنند.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾^(۵۵)

و چون آن گروه ابراز سخن ناروایی را بشنوند، بدان گوش فرا نمی‌دهند بلکه شنوایی‌شان را از فرا دادن به آن پاک نگه داشته و می‌گویند: کردارهای ما از آن ما است و ما از آن‌ها مسئول هستیم و کردارهای شما از آن شما است و گناه آن بردوش خود شماست. پس بدانید که ما هرگز شما را بر باطل‌تان اجابت نگفته و در معاصی‌تان با شما مشارکت نمی‌کنیم. در عین حال شما از آزار ما نیز به سلامت هستید؛ چرا که ما هرگز خود را به مقابله با جاهلان و معامله بالمثل با نابخردان مشغول نمی‌داریم. پس بزرگ‌ترین پاسخ به نادانان سبک مغز، سکوت و رویگردانی از آن‌هاست. آری! جواب البهان خاموشی است.

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^(۵۶)

ای پیامبر! تو نمی‌توانی هر کس از مردم را دوست داشته و به هدایتش علاقه مند باشی، «هدایت توفیق» ارزانی داری بلکه هدایتگر فقط خدای یگانه یکتاست. پس اوست که هر کس از بندگانش را بخواهد توفیق هدایت می‌بخشد و او به کسی که سزاوار هدایت است دانتر می‌باشد؛ بناء سینه‌اش را برای هدایت می‌گشاید و او را بر آن راهنمون می‌گردد.

﴿وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهْدَىٰ مَعَكَ نُتَخَضَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۵۷)

و کافران به پیامبر ﷺ گفتند: اگر از هدایت و توحید که تو بدان مبعوث شده‌ای پیروی کنیم و پرستش بتان و معبودان باطل را فرو گذاریم مردمان با کشتار و اسارت و چپاول و غارت ما را از دیارمان می‌ربایند. آیا حق‌تعالی برای‌شان سرزمینی امن و مطمئن را که عبارت از مکه سرزمین محرم خدا ﷻ از هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌باشد آماده نساخته است؟ سرزمینی که خیرات و محصولات زمین اعم از میوه‌ها، دانه‌ها و دیگر فرآورده‌ها به عنوان روزی از جانب خداوند ﷻ به سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر کافران نمی‌دانند که نعمت‌بخش حقیقی همانا خدای سبحان است. از این رو وی را - با توحید و خالص سازی عبادت برایش - سپاس نمی‌گذارند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ ﴿۵۸﴾

و خداوند ﷻ بسیاری از مردم شهرها را هنگامی هلاک و ویران ساخت که زندگی خوش و خواهش‌ها و سرمستی‌های‌شان آنان را از ایمان به وی، اطاعتش و پیروی از پیامبرانش به خود مشغول ساخت و در نتیجه تکذیب و رویگردانی اختیار کردند. پس این است سراهای‌شان که بعد از نابودی‌شان - جز تعدادی اندک - کسی در آن‌ها سکونت نگزیده است و تو هم این خانه‌های متروک را مشاهده می‌کنی. و خداوند ﷻ وارث بندگان می‌باشد؛ او بعد از فناى خلقش باقی است، همه به سوی او باز می‌گردند و بنابراین هر کس را در برابر کار کردش جزا می‌دهد.

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمَةٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾ ﴿۵۹﴾

و خدای سبحان هرگز نابود کننده و ویرانگر شهرهایی که در زمان پیامبر ﷺ در پیرامون مکه قرار داشته‌اند نبوده است تا آنگاه که در مرکز و بزرگ‌ترین و شریف‌ترین آن شهرها که شهر مکه است پیامبری را که همانا محمد ﷺ اند بفرستد تا ایشان آیات قرآن را بر مردم بخوانند. و خداوند ﷻ هلاک کننده شهرها نیست مگر بعد از آنکه مردم آن‌ها با کفر به وی، ستیزه با پیامبرانش و نافرمانی امرش بر خویشتن ستم کنند و در نتیجه سزاوار هلاک و ویرانی گردند. بنابراین مردم هیچ شهری عذاب نمی‌شوند تا آنکه با فرستادن پیامبری به سوی‌شان، حجت بر آنان اقامه گردد.

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفْلا تَعْقِلُونَ﴾ ﴿۶۰﴾

و ای بندگان! هر چه از اموال و اولاد به شما داده شده است جز این نیست که بهره‌ای در این زندگانی فانی و دنیای نا پایدار و زیب و زیوری برای شما در برابر مردم است ولی آنچه پیش خداوند ﷻ برای دوستان و بندگان صالحش وجود دارد، بهتر و ماندگارتر می‌باشد؛ زیرا این چیزهاست که مبارک و خجسته، گوارا و پیوسته، همیشگی و نا گسسته است که هرگز آن‌ها را پایانی نیست. پس آیا در این موضوع نمی‌اندیشید تا میان نیک و بد و شایسته و بی‌ارزش فرق بگذارید؟

﴿أَمَّنْ وَعَدَنَّهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَقِيَهُ كَمَنْ مَتَّعْنَهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾﴾.

آیا مثل و وصف کسی از بندگان که خدای سبحان به وی در برابر عمل نیکش بهشت‌های پر ناز و نعمت را وعده داده است و از آن‌رو که خداوند جَلَّ تحقق بخش وعده‌های خویش می‌باشد او حتماً به این وعده دست هم خواهد یافت؛ آری! آیا مثل و صفت چنین کسی همچون مثل آن شخصی است که خداوند جَلَّ وی را در دنیای کوتاه از شهوت‌های گذرا و لذت‌های ناپایا بهره‌مند گردانیده است و او دنیا را بر آخرت ترجیح داده، دیدار خدا جَلَّ را فراموش کرده و سپس در روز قیامت نزد حق تعالی حاضر ساخته می‌شود تا وی را در برابر کردارهایش مجازات نماید؟ پس آیا این شخص با آن شخص برابر است؟ هرگز! بنابراین باید انسان بیندیشد که کدام انتخاب برایش بهتر است و بر همین اساس او باید گزینه برارنده‌تر و ارزنده‌تر را برای خویشتن اختیار کند.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾﴾.

و روزی که حق تعالی مشرکان را ندا داده و به آنان می‌گوید: آن خدایانی که غیر از من می‌پرستیدید و مدعی بودید که در الوهیتم شریک اند، کجایند؟

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾﴾.

کافرانی که عذاب خدا جَلَّ بر آنان واجب شده است می‌گویند: پروردگارا! این گروه بودند که ما گمراه‌شان کردیم همچنان که ما خود گمراه شدیم، اما امروز از یاری و دوستی‌شان به پیشگاه تو بی‌زاری می‌جویم؛ آنان در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند بلکه شیاطینی را می‌پرستیدند که اندیشه شرک را بر آنان القا کرده بودند.

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾﴾.

و روز جزا به کافران گفته می‌شود. خدایان پنداری‌تان را که به جای خدای سبحان می‌پرستیدید فراخوانید. پس آنان را ندا می‌کنند ولی از آن‌ها پاسخی نمی‌یابند. و

عذابی را با چشم سر می بینند. اما اگر در دنیا بر هدایت و طاعت الله ﷻ قرار می داشتند او هرگز عذابشان نمی کرد.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾﴾

و روز قیامت حق تعالی کافران را ندا می دهد و از آنان می پرسد: پاسختان به فرستادگان ما - هنگامی که ایشان را با پیام ایمان و عمل صالح به سوی شما فرستادیم - چه بود؟

﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾﴾

پس حجت ها از آنان ناپدید و بینات از آنان پنهان می شود و در حیرتی تاریک درمی افتند که چه بگویند؟! در نتیجه آنان به علت بیم و اضطرابشان از یکدیگر نمی پرسند که چه حجت مورد قبولی را که بتواند پاسخگوی پرسش پروردگار متعال باشد ارائه کنند.

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾﴾

اما کسی که از کفر توبه کرده و در طاعت حق تعالی راستگو باشد، به موجبات شریعتش عمل نموده و از پیامبرش ﷺ پیروی نماید یقیناً از کسانی است که به مطلوب رسیده، از هراسها نجات یافته و به بهشت رضوان الهی نازل گردیده است.

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾﴾

﴿٦٨﴾

و پروردگارت که آفریننده نو آور و تصویرگر است هرچه را بخواهد بیافریند می آفریند، قضای وی را بر گرداننده ای نیست؛ او هرچه و هر که از خلقش را بخواهد برای رسالت و عبادتش برمی گزیند، بنابر آن چیزی از آفرینش، گزینش، فیصله و قضا در اختیار بندگان نیست؛ بلکه فقط خدای یگانه است که مالک همه اینها می باشد. او از آنچه به وی شریک و همتا قرار داده شده برتر و متعالی و از آنچه که باطل گرایان او را بدان توصیف کرده اند منزّه است.

﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾﴾

و پروردگارت آنچه را سینه ها پنهان داشته و زبانها آشکار می دارند می داند؛ زیرا غیب نزد وی حاضر و راز نزد وی علنی است.

﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۗ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾



و اوست خدایی که غیر وی سزاوار پرستش نیست و ماسوایش شایستگی الوهیت را ندارد، همه ستایش‌ها او را است و جمله مدح و ثناها به او اختصاص دارد. و ثنای جمیل در اول و آخر همه از آن اوست که به یگانگی در امور بندگانش حاکم است و آنچه را که به نفع‌شان باشد برای‌شان مشروع می‌گرداند و به سوی اوست که بندگان در روز معاد باز گردانیده می‌شوند تا میان‌شان داوری کند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا ۖ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ (۷۱)

ای پیامبر! به بندگان بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند جَلَّ جَلَلُهُ شب را بر شما تا روز قیامت بدون آوردن روزی مستدام و پیوسته بدارد، آیا غیر از او دیگر خدایی وجود دارد که برای شما روشنی بیافریند تا در آن تاریکی انبوه و پیوسته، بدان روشنی گیرید؟ پس آیا این اندرزاها را بسان کسی که از شنیدن خویش بهره برده، پند آموخته، پذیرفته و عمل کرده است نمی‌شنوید؟!

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا ۖ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (۷۲)

ای پیامبر! به بندگان بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند جَلَّ جَلَلُهُ روز را تا پگاه قیامت بدون شبی بر شما مستمر و پیوسته بدارد، آیا آنجا خدای دیگری غیر از خدای سبحان وجود دارد که برای شما شبی را بیافریند تا در آن بخوابید، استراحت نموده و آرام بگیرید؟ پس آیا به نشانه‌های حق تعالی در گردش شب و روز با دیده تأمل و اعتبار نمی‌نگرید؟!

﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ ۖ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (۷۳)

و از رحمت حق تعالی به بندگانش این است که شب و روز را آفرید و در میان آن‌ها تغایر و دگرگونی ایجاد کرد؛ به این ترتیب که شب را وقت راحت بدن‌ها و زمان بریدگی کارهای‌تان قرار داد تا تن‌ها در آن آرام یافته و چشم‌ها در آن به خواب روند و روز را

روشنگر گردانید تا در آن به کارهای شان و کسب معیشتان پردازید و تا خدای متعال را بر فضل و احسانش سپاس بگذارید؛ با اخلاص عمل برایش و پایبندی به طاعتش.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٦﴾﴾

و روز قیامت خداوند ﷻ کافران را ندا کرده و به آنان می گوید: خدایان تان که مدعی الوهیت آن ها همراه من بودید کجایند؟ یعنی آیا آن ها برای شما نفعی رسانده توانسته یا زبانی را از شما دفع می کند.

﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٧﴾﴾

و خداوند ﷻ از میان هر امت از امت های کافر، گواهی بر ضدشان بیرون می کشد تا به آنچه در دنیا از کفر و تکذیب کرده اند گواهی دهد و خداوند ﷻ به امت های کافر دستور می دهد تا دلایل و برهان های خود بر صحت آنچه را از شرک ادعا کرده اند بیاورند؛ آن هنگام است که کافران می دانند حجت بالغه و منطق رسا از آن یگانه قهار است و در واقع این اوست که به یگانگی سزاوار عبودیت بوده و شریکی برایش وجود ندارد. و همه ادعاهای باطل و حجت های دروغین از پیش کافران می رود و کسی را نمی یابند که برای شان شفاعت کند یا عذاب را از آنان دفع کند. پس در آن روز نه عذری پذیرفته می شود، نه دوستی سودی می رساند، یاوری است که شفاعت کند و نه یاریگری که دفاع نماید.

﴿إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَعَثْنَا عَلَيْهِمُ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنَ الْكُفْرِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُؤًا بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٨﴾﴾

همانا قارون از بنی اسرائیل - قوم موسی ﷺ - بود و از مصریان نبود. پس او در زمین سر به برتری جویی برداشت، بر بندگان تکبر ورزید و به خاطر مال و ثروتش طغیان کرد. و خداوند ﷻ از گنجینه های بزرگ هولناک و اموال بی شمار به وی تا بدانجا عطا کرده بود که در وصف نمی گنجد بدانسان که برداشت کلیدهای گنجینه هایش بر مردان نیرومند بسیار سنگین می آمد.

آنگاه که قومش نصیحتش کرده و به وی گفتند: به دنیای ناپایدار و فانی تکبر و نخوت نکن و بدان شادمان مباش؛ زیرا خداوند ﷻ بندگان متکبر، گردنکش و نخوت

منشی را که نعمت را سپاس نمی‌گزارند، آفریدگار را نیایش و پرستش نکرده و برای مخلوق فروتنی نمی‌ورزند، دوست ندارد.

﴿وَأَبْتَعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾﴾

و ای قارون! با این مال و ثروت، پاداشی را که نزد خداوند جَلَّ است در نظر بگیر و در آنچه او به تو از نعمت‌ها و دارایی‌ها داده است رضای او را بجوی و البته در ضمن عمل برای آخرت بهره‌ات از دنیا را نیز که استفاده از جلال پاکیزه بدون تنگ چشمی و اسراف است فرو مگذار و با نفع رسانی و یاری‌گری به بندگان نیکویی کن آن‌سان که حق تعالی با بخشش‌های فراوان بر تو نیکویی کرده است. فساد و تباهی در گفتار و کردار و عمل به نیرنگ و ستم و فحشا و منکر را مقصود خویش قرار نده و از اینکه جویای موجبات خشم خدا جَلَّ چون کبر و تجاوز باشی بپرهیز؛ زیرا خداوند جَلَّ فسادگرانی را که در سخن و عمل از صلاح به دور اند دوست ندارد؛ بلکه آن‌ها برپادارنده اردوگاه آزار و شرارت و ستم و بغاوت اند.

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مَنَ الْفُرُونَ مَن هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾﴾

قارون به ناصحان خویش گفت: همانا من این مال و ثروت را بدان خاطر داده شده‌ام که از دانش برتری ساز و از نیرویی ویژه در مال اندوزی برخوردارم! آیا قارون ندانست که خداوند جَلَّ بسیاری از کسانی را که پیش از او بودند نابود گردانید؟ و خداوند جَلَّ از مجرمان در مورد گناهان‌شان نمی‌پرسد از آن‌رو که از جرایم‌شان علم و اطلاع دارد؛ بلکه پرسشی که از آنان می‌شود از روی سرزنش و تثبیت است نه برای اثبات و خداوند جَلَّ آنان را براساس علمی که به گناهان‌شان دارد عذاب می‌کند.

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلِيتُ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لُدُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾﴾

پس فاروق در حالی که لباس‌های فاخر و زیبا پوشیده بود، فخرکنان به مالش و بر تربینانه بر قومش با کبکبه خاصی بیرون آمد. و چون اهل دنیا که همه و همه

همت‌شان کار و تلاش در راه اندوختن آن بود او را دیدند آرزو کردند که کاش از مال و جاه و جلال همانند قارون داشته باشند؛ زیرا از نظر آنان او واقعاً خوشبخت بود.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿۸۰﴾﴾

اما کسانی که از علم سودمند راستین بر خوردار بودند؛ همانان که خدا ﷻ را شناخته و فهم دینش و علم شرعش را دریافته بودند نظر اهل دنیا را رد کرده و گفتند: وای بر شما! در حقیقت پاداش خداوند ﷻ برای تقوا پیشگانی که به شریعتش عمل می‌کنند بهتر و برتر از مال و جاه قارون است. اما این اندرز را فقط کسی می‌پذیرد و از آن نفع می‌برد که بر طاعت حق تعالی و اجتناب از نافرمانی‌هایش شکیبنا و صابر بوده، به حکمش راضی و با نفس خویشتن در جهت عمل به موجبات محبت خدا ﷻ جهاد کرده باشد.

﴿فَخَسَفْنَا بِهِءٍ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ﴿۸۱﴾﴾

سر انجام خداوند ﷻ قارون را با خانه‌اش به زمین فروبرد و زمین او و کاخش را در خود غوطه‌ور ساخت. پس نه برایش همکاری بود که عذاب را از وی دفع کنند و نه خود به علت ضعف و ناتوانی یارای آن داشت که در برابر قدرت خدای ﷻ از خود دفاع نماید.

﴿وَأَصْحَابُ الَّذِينَ تَمَنَوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَآنَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۲﴾﴾

و همان کسانی که دیروز حالی مانند حال قارون را آرزو می‌کردند و او و اموالش سخت نزدشان اعجاب آور بود با پشیمانی و تأثر، از این ماجرا عبرت اندوخته و متفکرانه می‌گفتند: ای وای! در حقیقت خداوند ﷻ برای هر کس از مردم که بخواهد، روزی را گشاده و بر هر کس که بخواهد آن را تنگ می‌گرداند. به راستی اگر خداوند ﷻ بر ما منت نگذاشته بود ما را نیز مانند قارون به زمین فرو می‌برد از آن‌رو که به مال و حال وی سخت شیفته و شیدا بودیم. آیا نمی‌دانید که کافران نه به

مطلوبی رستگار می‌شوند و نه از تنگنای آنچه هراسناک و وحشت بار است نجات می‌یابند.

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۸۲)

آن سرای آخرت را حق تعالی با نعمت‌های ماندگار بی‌زوال آن برای کسانی قرار می‌دهد که برایش متواضع و در پیشگاه جبروتش خاضع باشند، نه بر خالق تکبر ورزند، نه بر خلق وی برتری جویند و نه در زمین با ستم و نافرمنی فساد انگیزند. و یقیناً فرجام نیک در بهشت برین برای تقوا پیشگانی است که به اوامرش عمل کرده و از نواهیست پرهیز نموده باشند.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۸۱)

هر کس در روز قیامت نزد حق تعالی توحید خالص و عمل صالح را همراه با پرهیز از محرّمات بیاورد، پس پاداش وی همانا رضوان الله عَلَيْهِ و جاودانگی در بهشت وی است و هر کس با شرک و معاصی نزد پروردگارش باز گردد؛ پس جز مانند اعمال بد خویش - از عذاب و خواری و گرفتاری‌های سخت - جزا داده نمی‌شود.

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۸۵)

ای پیامبر! بی‌گمان خدایی که قرآن را بر تو فرود آورده و تبلیغ آن برای بندگان و عمل و داوری جویی از آن را بر تو فرض گردانیده است، به زودی تو را به همانجایی که از آن هجرت کرده‌ای - یعنی به مکّه - برخواهد گرداند. ای پیامبر! به کافران بگو: تنها پروردگار من به این حقیقت داناتر است که چه کسی از ما راه یافته و حق آشکار را آورده است و چه کسی از صراط مستقیم و راه استوار در دوری و انحراف قرار دارد؟

﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ (۸۱)

ای پیامبر! و تو توقع و انتظار نداشتی که خداوند عَلَيْهِ بر تو قرآن را نازل کند ولی او از روی رحمت به تو و بر امتت تو را با این کتاب عظیم گرامی داشت. پس مولایت را بر

آنچه به تو عطا کرده است شکر بگزار و او را بر این مَنّت که تو را به رسالت بر گزیده است ستایش کن و با کافران بر ستیز علیه یگانه قهار مدد کار نباش.

﴿وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿۸۷﴾

و ای پیامبر! بعد از آنکه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ تو را به نبوت گرامی داشته است، کافران تو را از تبلیغ رسالت و توضیح شریعت بر نگردانند. و مردم را به سوی عبادت حق تعالی دعوت کن و از عذابش هشدارشان ده و از اینکه با مشرکان در چیزی از اعمالشان موافق و هم‌آوا باشی حذر کن؛ بلکه از آنان و از عملکردشان بی‌زاری جوی.

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿۸۸﴾

و با خدا جَلَّ جَلَلُهُ معبود دیگری را پرستش نکن؛ زیرا خدایی جز الله جَلَّ جَلَلُهُ و معبود بر حقی جز آن یگانه لاشریک وجود ندارد. هر چیز جز آن باقی بر حق هلاک شدنی، فانی و مردنی است و بقا فقط او را است و بس. حکم و فیصله نیز از آن اوست؛ در مورد هر چیز بدانچه خواهد حکم می‌کند؛ زیرا مالک متصرف فقط اوست و بازگشت بندگان در روز قیامت به سوی او می‌باشد تا هر کس را در برابر آنچه کرده است جزای مناسب دهد. آیه کریمه بر اثبات صفت وجه برای حق تعالی - آنگونه که سزاوار جلال و کمال و عظمتش می‌باشد دلالت دارد.

سوره عنكبوت

مکی است؛ ترتیب آن ۲۹؛ شمار آیات آن ۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ۱﴾

الف، لام، میم. این حروف مقطعه است که خداوند ﷻ به مراد خویش از آن‌ها داناتر می‌باشد. اما قطعاً این حروف معانی بزرگ و خجسته‌ای دارند که حق تعالی علم آن را به خودش اختصاص داده است.

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَأَمَّنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۱﴾

آیا بندگان پنداشتند که وقتی گفتند: ایمان آوردیم! بر این ادعا رها شده و مورد ابتلا و آزمایش قرار داده نمی‌شوند؟ نه! چنین نیست؛ بلکه به زودی با بلا مورد ابتلا قرار خواهند گرفت تا راستگو از دروغگو نمایان شود.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ۲﴾

و به یقین خداوند ﷻ امت‌های پیشین را نیز با فرستادن پیامبران به سوی‌شان مورد امتحان قرارداد و در نتیجه علم حق تعالی در مورد راستگویی راست ایمانان و دروغگویی مدعیان دروغین آشکار شد.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۳﴾

آیا مگر اهالی اردوگاه کفر و نافرمانی پنداشتند که بر خدا ﷻ پیشی می‌جویند و او بر آنان توانا نیست و نیرویش بدانان نمی‌رسد؟ نه! سوگند به خدا ﷻ که چنان نیست بلکه آنان در قبضه خدا ﷻ هستند. پس اگر پنداشتند که حق تعالی از مجازات‌شان بر اعمال‌شان عاجز است، بسیار بد داوری کرده و بس نادرست تصور کرده‌اند.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ وَهُوَ السَّيِّعُ الْعَلِيمُ ۴﴾

هر کس امیدوار دیدار آخرت با پروردگارش بوده و به پاداشی که نزد وی است طمع می‌ورزد، پس یقیناً میعادی که وی به بندگان از رستاخیز و ثواب و عقاب داده است

خواه ناخواه تحقق یافتنی است و او شنوای سخنان و دانای اعمال است؛ از این جهت در میان‌شان به علم و حکمت داوری می‌کند.

﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾﴾

و هر کس در راه خدا جَهِدَ و برتری کلمه وی جهاد کند و نیز با نفس خویش در جهت عمل بدانچه که مورد پسند حق تعالی است بیکار نماید، پس یقیناً و ثواب نفع و ثواب جهادش به خودش برمی‌گردد؛ چه او آن عمل را جز برای دریافت پاداش انجام نداده است، از آن‌رو که خداوند جَهِدَ از نیکی نیکوکاران و صلاح مصلحان در حال و اعمال‌شان بی‌نیاز است و به کسی از خلقتش محتاج نیست. آری! بی‌گمان توانگری مطلق، فرمانروایی کامل و همه‌گستره آفرینش فقط از آن خدا جَهِدَ است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۷﴾﴾

و کسانی که به خدا جَهِدَ ایمان آورده، از پیامبرش پیروی نموده و اعمال صالح مشروع را انجام داده‌اند، حق تعالی گناهان‌شان را خواهد آمرزید و خطاهای‌شان را خواهد زدود و ایشان را بر معیار نیکوترین آنچه عمل می‌کرده‌اند پاداش خواهد داد. آری! حقیقتاً که او پاداش را بر معیار بهترین و نیکوترین عملی که انجام داده‌اند عیار خواهد ساخت.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾﴾

حق تعالی انسان را به احسان با پدر و مادرش از راه ریزش نیکی، لطف و مهربانی به ایشان در آنچه که مقتضای طاعت او تعالی است سفارش کرده است. اما اگر پدر و مادر بکوشند تا فرزندشان به خدای متعال شریک آورد، یا وی را به کفر دستور دهند پس اطاعت‌شان در این امور حرام است. و یقیناً بازگشت بندگان به سوی خدا جَهِدَ است تا ایشان را بر آنچه کرده‌اند محاسبه کند؛ پس اگر اعمال خیر انجام داده بودند، جزای خیر و اگر مرتکب اعمال شرّ گردیده بودند، جزای شرّ به آنان بدهد.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿۹﴾﴾

و کسانی که به خدا ﷻ ایمان آورده، از پیامبرش پیروی کرده و اعمال نیکوی مشروع را انجام داده‌اند پس خداوند ﷻ ایشان را در قبال آن به دخول بهشت‌های پر ناز و نعمت پاداش خواهد داد.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾﴾

و برخی از مردم فقط به زبان می‌گویند: ما به خداوند ﷻ ایمان آورده‌ایم. اما چون کافران آزارشان دهند، از این امر به ستوه آمده، احساس دلتنگی می‌کنند و بی‌قرار می‌شوند، آنسان که از عذاب خدا ﷻ بی‌قرار شوند و سر انجام کار بدانجا می‌کشد که صبر و شکیبایی را از کف داده و در نهایت اسلام را فرو می‌گذارند. لیکن اگر خداوند ﷻ پیامبرش ﷺ و مسلمین را پیروزی عنایت کرد، اینگونه مردمان مذذب و دو دل به مسلمانان می‌گویند: ای مسلمانان! ما یقیناً در نبرد با کفار با شما بوده‌ایم. آیا حق تعالی به آنچه دل‌ها پنهان می‌دارند دانا و آگاه نیست و راستگو را از دروغگو و مؤمن را از منافق باز نمی‌شناسد؟

﴿وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿١١﴾﴾

و قطعاً خداوند ﷻ کسانی را که در ایمان‌شان صادق بوده، دین خویش را برای وی خالص گردانیده و از پیامبرش ﷺ پیروی کرده‌اند و نصرتش داده‌اند، می‌شناسد و او یقیناً می‌داند که چه کسی اسلام را آشکار و کفر را در دل پنهان داشته است، پس به زودی در میان هر دو گروه داوری کرده، راستگویان را پاداش و دروغ پیشگان را به کیفر می‌رساند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِّنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿١٢﴾﴾

و کافران به مؤمنان می‌گویند: دین اسلام را فرو گذارید و در دین ما در آید و یقین بدانید که ما مجازات گناهان و پیامد بدی‌های‌تان را به گردن می‌گیریم! حال آنکه در این سخن دروغ‌گویند و هرگز هموزن ذره‌ای از گناهان‌شان را نیز بر دوش نخواهند گرفت. بنابراین ادعای‌شان کاملاً باطل و بدون شک بی‌اساس است.

﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾

﴿۱۳﴾

و به زودی این گروه فرجام گناهان و بارهای گران خود را همراه با بارهای گران هر انسانی که گمراهش کرده و سبب اغوایش بوده‌اند بر دوش خواهند گرفت، بدون آنکه از بارهای گران گناهان خود مرتکبان نیز چیزی کاسته شود. و به زودی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در روز قیامت آنان را از آن افترا مورد پرسش قرار خواهد داد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ ﴿۱۴﴾

به راستی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ نوح را با پیام توحید و دعوت به عبادت خویش به سوی قومش فرستاد. پس او قوم خود را به مدت نهصد و پنجاه سال در این راه دعوت کرد و همه این مدت را در میان‌شان درنگ نمود، اما آنان تکذیبش کردند. پس خداوند جَلَّ جَلَلُهُ با طوفان غرق‌شان کرد. و البته او بر آنان ستم نکرد بلکه خودشان با کفر و تکذیب بر خویشان ستمگر بودند.

﴿فَأَجْحَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۵﴾

در نتیجه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ نوح و مؤمنان همراهش در کشتی را نجات داد و این واقعه را عبرتی برای نسل‌های آینده و اندرزی برای تمام جهانیان گردانید.

﴿وَابْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

﴿۱۶﴾

و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را یاد کن؛ آن روز که قومش را به سوی یگانه پرستی خدا جَلَّ جَلَلُهُ و خالص سازی عبادت برایش همراه با عمل به شریعتش و اجتناب از معصیتش فرا خواند و گفت: قطعاً تمام مساحت خیر که شامل سعادت دنیا و نجات آخرت است در اجابت این دعوت نهفته است. پس بدانید که دستیابی بهشت جایزه کسانی است که بین خیر و شرّ تمیز کرده و راه خیر را بر گزیده‌اند.

﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿۱۷﴾

و ابراهیم به آنان خبر داد که بتان و معبودانی را که غیر خدا ﷻ می پرستند چیزی جز دروغ، افترا و ساخته پرداخته‌های خودشان نیست؛ زیرا آن خدایان پنداری پرستش‌گران خویش را روزی نمی‌دهند، بلکه روزی دهنده فقط خدای یگانه است. بنابر آن بر بنده است که رزق و روزی را فقط از خدا طلب کند نه از ماسوایش. در عین حال باید طاعت را برای وی خالص گردانید، وی را به عبودیت یکتا قرار داد و سپاسگزار وی بود؛ با عمل به طاعتش و ترک نافرمانی‌هایش. و البته روز قیامت بازگشت فقط به سوی اوست پس قطعاً خلق را در برابر اعمال‌شان مورد حساب قرار می‌دهد.

﴿وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَغِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

ای بندگان! و اگر شما پیامبر گرامی ما محمد ﷺ را در دعوتش به سوی توحید، لزوم طاعت و خالص سازی عبادت برای پروردگار متعال تکذیب کنید، قطعاً پیش از شما نیز امت‌هایی بوده‌اند که پیامبران‌شان را تکذیب کرده و با ایشان به نبرد پرداخته‌اند؛ اما خداوند ﷻ نابودشان ساخت. و بر پیامبر جز ابلاغ آشکار دعوتش به امتش وظیفه دیگری نیست و او چیزی از تبعات و پیامدهای عصیان‌شان را بر دوش نمی‌کشد.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾

آیا آن گروه تکذیبگر ندانسته‌اند که خداوند ﷻ چگونه آفرینش را بدون نمونه پیشینی ایجاد و ابداع کرده و سپس آن را بعد از فانی ساختنش مجدداً همچون بار نخست باز می‌گرداند؟ بی‌گمان چیزی از این کار بر وی دشوار نیست، بلکه ماجرای آفرینش همه با کلمه «کُن» انجام یافته و با این کلمه آفرینش بی‌درنگ تحقق پیدا می‌کند. آری! این کار از آن‌رو بر خدای متعال سهل و آسان است که قدرت، قوت و حکمتش کامل، بی‌نهایت و مطلق است.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ

اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: بروید در زمین بگردید و به نگاه اندیشه و اعتبار بنگرید و بیندیشید که چگونه خداوند ﷻ هستی را ایجاد کرد، خلق را آفرید و هیچ چیز از این‌ها بر او دشوار تمام نشد. پس بدانید که باز آفرینی آن‌ها بعد از فنا بر وی ساده‌تر و

آسان‌تر است. آری! خداوند ﷻ بر هر چیز توانا و مقتدر است؛ هیچ امری که آن را اراده کند، در مانده‌اش نکرده و هیچ کاری بر وی دشوار نیست.

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿١١﴾﴾

و خداوند ﷻ هر کس از بندگان را که بخواهد در برابر آنچه از جرم و فساد که مرتکب شده عذاب می‌کند و هر کس از بندگانش را که بخواهد در صورتی که توبه و انابت کرده، به طاعتش عمل نماید و از نافرمانی‌هایش اجتناب ورزد، مورد مرحمت قرار می‌دهد. و بازگشت تنها به سوی اوتعالی است تا فرمانبردارن را پاداش و نافرمانان را مجازات کند.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢﴾﴾

و ای بندگان! شما نه در زمین و نه در آسمان عاجز کننده پروردگارتان نیستید تا در صورت عصیان از قبضه قدرتش بیرون شده یا از عذابش پیشی گیرید و شما را جز خدا ﷻ دوست و باوری نیست که امورتان را بر عهده گیرد و مدافع و یاریگری هم ندارید که شما را از عذابش برهاند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٣﴾﴾

و هر کس برهان‌هایی را که خداوند ﷻ بر پیامبرش در کتابش نازل کرده تکذیب کند و بدان کفر ورزیده ادلهٔ یگانگی و الوهیت را منکر شود، آن گروه هرگز امید و توقعی به رحمت خداوند ﷻ نخواهند داشت آنگاه که عذابش را که به دشمنانش وعده داده است ببینند. و به زودی عذاب سخت پردرد را در آتش جهنم خواهند چشید.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَلَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٤﴾﴾

پس پاسخ قوم ابراهیم عليه السلام به وی جز این نبود که در میان خود به رأی زنی و مشوره پرداختند تا وی را بکشند یا به آتش بسوزانند. و عملاً هم وی را در آتش انداختند، اما خداوند ﷻ وی را از آن رهانید و آتش را بر وی سرد و سلامتی بخش گردانید. بی‌گمان در رها سازی ابراهیم عليه السلام از آتش و در پیروز ساختنش بر

دشمنانش، برهان‌های روشنی است برای بندگان که اخبار حق تعالی را تصدیق کرده و به او امرش عمل می‌کنند.

﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَأُكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿١٥﴾﴾

و ابراهیم علیه السلام قومش را نصیحت کرد و گفت: در حقیقت کسانی را بتان و معبودان باطل را که شما غیر خدا می‌پرستید، جز این نیست که این پرستش، پرستش باطل و ناروایی است. و شما عبادت این بتان را وسیله دوستی بین خود در این دنیای ناپایدار گردانیده، بر عبادت و نصرت آن‌ها پیوندها و پیمان‌های محبت و دوستی را به هم می‌بندید، اما بدانید که چون روز قیامت فرا رسد، شما در میان خود دشمن خواهید بود و بعضی از بعضی دیگر بی‌زاری خواهید جست و همدیگر را لعنت و نفرین خواهید کرد. سپس بازگشت همگی شما به سوی آتش جهنم است؛ پس نه کسی عذاب آن را از شما دفع می‌کند و نه کسی می‌تواند عقاب الهی را از شما باز دارد.

﴿فَمَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٦﴾﴾

پس لوط ابراهیم را تصدیق کرده، به پیامش ایمان آورد و از وی پیروی نمود. و ابراهیم گفت: من به سوی شام - آن سرزمین مبارک - رونده‌ام پس به زودی سرزمین قومم را ترک خواهم کرد؛ زیرا اینجا سرای کفر است. حقیقتاً خداوند جل جلاله آن ذات غالبی است که دشمنانش را به عزت‌ش مقهور ساخته است. او آن فرمانروایی است که دشمنانش را به تقدیر و تدبیر خویش درهم کوبیده و خوار و زبون‌شان ساخته است. او در صنع و تدبیر و در شرع و تقدیرش حکیم و سنجیده کار است.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَعَاتَيْنَاهُ أُجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٧﴾﴾

و خداوند جل جلاله به ابراهیم اسحاق را به عنوان فرزندی پیامبر عنایت کرد و بعد از اسحاق نواده‌اش یعقوب پیامبر را به وی بخشید و در نسل ابراهیم پیامبران گرامی قرار داد که از بارگاه خداوند جل جلاله کتاب‌های نازل شده را آوردند. همچنان باری تعالی به ابراهیم پاداش عملش را در دنیا عنایت کرد؛ با نام و آوازه نیک، ثنا و ستایش خلق و

نسل پاک و صالح و او در آخرت نیز از رستگاران به رضوان الله ﷻ و نجات یافتگان از عذابش می باشد.

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾﴾

و پیامبر خدا لوط را یاد کن؛ روزی که قومش را نصیحت کرد و آن کار زشت را که همانا مقاربت جنسی با مردان به جای زنان بود بر آنان انکار کرد و به آن‌ها خبر داد که هیچ کس از امت‌های پیشین بر این کار زشت بر آن‌ها پیشی نگرفته است؛ زیرا این عمل خلاف فطرت، خلاف عقل و خلاف شریعت‌های آسمانی است.

﴿أَيُّكُمْ لَأَتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾﴾

لوط مقاربت با مردان و راه زنی بر مسافران را بر آنان انکار کرد و همچنان کارهای زشت و شرم آوری را که در مجالس خود انجام می دادند؛ مانند مسخره نمودن یکدیگر، زدن رهگذران به سنگ، برهنه ساختن عورت‌ها، بد زبانی و هرزه درایی؛ این اعمالی که در حقیقت هم مخالف دین و هم مخالف آداب و هنجارهای اخلاقی جامعه بشری است. ولی پاسخ قوم لوط به وی جز این نبود که گفتند: اگر در این ادعا که خدا ﷻ تو را به سوی ما فرستاده است و در اینکه هشدارهایت را در مورد ما واقعاً عملی می سازی، راستگو هستی پس معطل مباش و عذاب خدا را برای ما بیاور!!

﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾﴾

پس لوط ﷻ علیه قومش دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! از تو درخواست می کنم که مرا با فرود آوردن عذاب بر کسانی که با انجام دادن اعمال زشتی مانند فحشا و منکر در زمین فساد می کنند، یاری دهی. پس خداوند ﷻ دعایش را اجابت کرد و قومش را نابود گردانید.

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾﴾

و چون فرشتگان الهی نزد ابراهیم ﷻ آمدند وی را به تولد اسحاق ﷻ به عنوان فرزندی پیامبر و بعد از اسحاق به تولد یعقوب که او نیز پیامبر خواهد بود، مژده دهند،

آن فرشتگان به ابراهیم علیه السلام این خبر را نیز دادند که حق تعالی به ویران ساختن مردم شهر لوط که عبارت از شهر (سدوم) بود دستورشان داده است؛ زیرا ساکنان آن با شرک و اعمال منکر، بر خویشتن ستم کرده‌اند.

﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا مَن أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَأَنَّهُ مِّنَ الْعَدِيرِينَ ﴿٣٢﴾﴾

ابراهیم علیه السلام به فرشتگان گفت: چگونه آن شهر را نابود می‌کنید، حال آنکه لوط پیامبر خدا نیز در آنجاست و او سزاوار عذاب نیست؟ فرشتگان پاسخ دادند: خداوند جل جلاله ایشان را از کسانی که در آن شهر هستند آگاه ساخته است و البته که ایشان صالحان را از مفسدان تمیز می‌دهند و بناء لوط علیه السلام و خانواده با ایمانش را از نابودی که به سراغ فسادکاران خواهد آمد نجات خواهند داد؛ به جز زن لوط که او با قومش باقی می‌ماند و هم با آنان هلاک خواهد شد؛ زیرا او با آنان در اعمال زشتشان موافقت کرده است.

﴿وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا نَحْفَ وَلَا نَحْزَنُ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَأَنَّهُ مِّنَ الْعَدِيرِينَ ﴿٣٣﴾﴾

و هنگامی که فرشتگان ما نزد لوط آمدند او از آمدنشان ناراحت شد؛ زیرا او ایشان را بشر پنداشت و چون به پلیدی قومش خوب آشنا بود، می‌دانست که قصد انجام چه فعل زشتی را دارند. پس فرشتگان به لوط گفتند: بر ما بیمناک مباش؛ زیرا هرگز آنان را بر ما دسترسی نیست؛ چرا که خداوند جل جلاله ما را از آنان حمایت خواهد کرد. و از خبر نابودسازی خودشان و ویران‌سازی شهرشان نیز اندوهگین مباش؛ زیرا خداوند جل جلاله تو و خانواده‌ات را از عذاب نجات خواهد داد به جز زنت را که همراه با قومت از هلاک شدگان می‌باشد.

﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾﴾

ای لوط! بی‌تردید خداوند جل جلاله بر شهر قوم لوط عذابی سخت از آسمان فرود خواهد آورد چرا که آنان با سنگ‌هایی سنگباران خواهند شد که آن سنگ‌ها آنان را به سبب کار فحشا و منکرشان، پاره پاره خواهد ساخت.

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾﴾

و به راستی خداوند ﷻ در شهر قوم لوط آثار واضح و نشانه‌هایی آشکار قرار داده است که تدبّر کنندگان در نشانه‌های خدا ﷻ با مشاهده آن بر نابودی آن‌ها راه می‌برند.

﴿وَالِىَ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٧﴾﴾

و حق تعالی به سوی مردم مدین برادرشان شعیب پیامبر را فرستاد. پس او آنان را دعوت کرد که: خدا ﷻ را بپرستند، طاعت را برایش خالص سازند و با عمل‌شان پاداش روز آخرت را از خدا ﷻ طلب کنند. او همچنان ایشان را از فساد افگنی در زمین - با ارتکاب معاصی و منکرات و پای فشردن بر گناه - نهی کرد و از آنان خواست تا توبه نصوح نموده و صادقانه به سوی خدا ﷻ باز گردند.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ ﴿٣٧﴾﴾

اما اهالی مدین پیامبرشان شعیب را تکذیب کرده و پیامش را رد کردند، در نتیجه خدای متعال بر آنان زلزله سختی را مسلط ساخت که دیارشان را ویران و خودشان را نابود کرد. پس آنان در فرجام هلاک شده و در منازل خویش نگونساز فرو افتادند.

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسْكِنِهِمْ^ط وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ^ط عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾﴾

و خداوند ﷻ اقوام عاد و ثمود را هلاک ساخت. و قطعاً فرجام ننگین گرفتاری‌شان به عذاب سخت الهی، در ویرانکده‌های منازل‌شان برای مردم نمایان است. در واقع ابلیس امور منفور شرک و معاصی را برای‌شان آراست و در نتیجه آنان را از مسیر هدایت و عبادت خدای ﷻ و پیروی از پیامبرانش ﷺ بازداشت؛ با آنکه بر گمراهی‌شان بینا، به آن دلخوش و توجیه‌گر افعال خویش بودند؛ چرا که می‌پنداشتند بر راه رشد و استواری قرار دارند حال آنکه در سخت‌ترین گمراهی و بزرگ‌ترین اغوا به سر می‌برند.

﴿وَقُرُونًا وَفِرْعَوْنَ وَهَمَانَ^ط وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿٣٩﴾﴾

و خداوند ﷻ قارون، فرعون و هامان را به سبب کفر و برتری جویی‌شان در زمین نابود گردانید. و موسی فرزند عمران به همه آنان برهان‌های روشن و حجت‌های مبرهنی که راهنمای راستگویی وی بود آورد اما با سلطه و سرمایه‌ای که در اختیار داشتند بر بندگان خدا ﷻ تکبر ورزیده و در زمین فساد افروختند. با این همه از خدا پیشی جوینده نبودند بلکه اوتعالی بر آنان صاحب اقتدار بود و همه در قبضه وی قرار داشتند.

﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾﴾

و خداوند ﷻ همگی را به سبب گناهان‌شان گرفتار کرد؛ پس بر بعضی - مانند قوم لوط - سنگی از گل پخته فرو فرستاد و بعضی دیگر - مانند قوم صالح و شعیب - را با فریاد مرگبار هلاک ساخت و بعضی دیگر - مانند قارون - مانند قارون - را به زمین فرو برد؛ و بعضی دیگر - مانند فرعون و لشکرش - را غرق گردانید و البته چنان نبود که خداوند ﷻ آنان را به گناهان دیگران عذاب کند بلکه به گناهی که خود مرتکب شده بودند عذاب‌شان کرد؛ زیرا آنان با انهماک در کفر، فرو گذاشتن شکر و نبرد علیه خدا ﷻ و پیامبرانش بر خویشتن ستم کردند.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾

وصف کسانی که به جای خدا ﷻ بتان و معبودانی را به پرستش گرفته و از آن‌ها نفع رسانی و دفع زیان را امید می‌دارند مانند وصف عنکبوت است که خانه سست و لرزان برای خویشتن ساخته است تا در آن سکونت گزینند، اما آن خانه در هنگام نیازش بدان، هیچ به کارش نمی‌آید. پس همچنان اند این گروه کفار که معبودات باطل‌شان در هنگام نیاز هیچ به کارشان نمی‌آید. و بی‌گمان ضعیف‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است؛ زیرا نه صاحبش را از آسیب باران نکه می‌دارد، نه در وقت خطر سودی می‌رساند و نه در برابر باد تاب و توان ایستادگی دارد. به علاوه در آن خانه، عنکبوت ماده عنکبوت نر را می‌کشد و در کنار آن راحت نیست. بنابراین اگر این گروه جاهل به ضعف خدایان‌شان پی می‌بردند هرگز آن‌ها را به جای خدا نمی‌پرستیدند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿٤٣﴾

در حقیقت خداوند ﷻ به بتان و همتایانی که جز وی می پرستند دانا است و می داند که آن خدایان عاجز و ناتوانند؛ نه سودی می رسانند و نه زبانی. در واقع آن‌ها نام‌هایی اند توخالی و محض که نه خیری می رسانند و نه شری را دفع می کنند و خداوند ﷻ غالب است؛ بناء از نافرمانانش انتقام گرفته، دشمنانش را خوار می سازد و دوستانش را عزت می دهد و او در تدبیر و صنع و در حکم و شرعش، سنجیده کار و صاحب حکمت است.

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ ﴿٤٤﴾

و خداوند ﷻ این مثل‌های یاد شده را برای بندگانش می زند تا حقایق امور را برای شان بر ملا گرداند اما فقط دانشوران به خدا ﷻ و نام‌ها و صفات و شریعتش از این مثل‌ها نفع می برند.

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٤٥﴾

خداوند آسمان‌ها و زمین را به عدل و قسط آفریده است نه برای بازی و سرگرمی، پس بی گمان در این آفرینش عظیم برای کسانی که کتاب خدا ﷻ و سنت پیامبرش ﷺ را باور دارند، دلالت روشن و حجت قاطعی است.

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ

وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ ﴿٤٥﴾

ای پیامبر! آنچه را خداوند ﷻ از آیات قرآن عظیم به سویت وحی نموده به مردم بخوان و بدان عمل کن. همچنان طوری که مشروع ساخته با کامل ترین روش به اقامه نماز پرداز؛ چون پایبندی به نماز با شرایط و آدابش صاحب خود را از ارتکاب گناه و انجام فحشا و منکر بازمی دارد. آری! کسی که نماز را به وجه احسن ادا کند، حق تعالی دلش را به ایمان آباد می سازد و ضمیرش را به یقین منور می نماید؛ یعنی ادای نماز باعث زیادت تقوا، شکست شیطان و روشنی نفسش می گردد و از اثرش به فضایل محبت می ورزد، از رذایل بد می برد و درخت شرّ و بدی‌ها در وجودش می خشکد. ذکر پروردگار در نماز و بیرون نماز بزرگتر و بهتر از هرچیز دیگر است، یا ذکر الله ﷻ در

نماز از اینکه از فحشا و منکر بازمی‌دارد بزرگ‌تر است. پروردگار مَثَّان به اعمال نیک و بد بندگان آگاه است و قطعاً با اقامهٔ پاداش و کیفر، از اعمال‌شان حساب می‌گیرد.

﴿وَلَا تُجْدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا عَمَّا بِالذِّمَىٰ أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَاللَّهُمَّ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۶۱﴾﴾

ای مؤمنان! با یهود و نصارا جز با سخنان نرم، خطاب نیکو، روش پسندیده و فراخوان مناسب مجادله نکنید تا حق ثابت یابد و دلایل موثر واقع شود. اما هر که از آنان تکبر و عناد ورزید و با ترک گفتگو و برهان، جنگ و ستیز را در پیش گرفت برای مقابله با او غیر از مجادله به شیوهٔ احسن راه‌های دیگری چون صف آرای، جهاد و مانند این امور وجود دارد و هر کس را باید به مقتضای حالش پاسخ داد. ای مسلمانان! برای یهود و نصارا بگویید: ما به قرآن که بر محمد ﷺ نازل شده، به تورات که بر موسی ﷺ فرود آمده و به انجیل که بر عیسی ﷺ نزول یافته ایمان آوردیم. خدای یگانه و یکتا معبود بر حق ما و چیزی در ذات، نام‌ها و صفاتش با پروردگار همانندی ندارد و ما با انجام طاعات، عمل به شریعت و پیروی از پیامبرش مطیع و فرمان بردار اوتعالی هستیم.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿۱۶۲﴾﴾

ای پیامبر! همچنان که بر پیامبران پیش از تو کتاب‌هایی را نازل نمودیم، بر تو هم قرآن بزرگی را فرو فرستادیم که آن کتاب‌ها را تصدیق می‌نماید؛ از این‌رو یهودیان و نصرانیانی که خداوند ﷻ تورات و انجیل را برای‌شان داده و به کتاب‌های خویش ایمان آوردند و بدان عمل کردند، به قرآن نیز ایمان می‌آورند. به همین‌گونه از جمله عرب‌های ناخوان کسانی هستند که به آنچه بر تو نازل شده تصدیق می‌نمایند. تنها کسانی به آیات قرآن تکذیب می‌کنند و در دلایلش شک می‌ورزند که از دیر باز به تکذیب، انکار و عناد عادت داشته‌اند.

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَحِطُّوهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۱۶۳﴾﴾

ای پیامبر! پیش از اینکه قرآن بر تو نازل شود نه کتابی را خوانده می‌توانستی و نه نوشتن یک حرفی با دست راست در توان تو بود، بلکه ناخوان بودی و به خواندن و نوشتن آشنایی نداشتی، چنان‌چه قومت به این امر آگاهی کامل دارند. اگر تو پیش از

نزول قرآن، کتابی را خوانده و خطی را نوشته می‌توانستی، کافران در قرآن شک می‌ورزیدند و می‌گفتند: که آن را از کتاب‌های پیشین اقتباس کرده و یا از آن‌ها بازنوشته و نقل نموده است. بنابراین ناتوانی‌ات به خواندن و نوشتن از بزرگ‌ترین دلایل اثبات نبوت توست.

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ



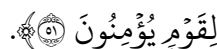
آری! قرآن کریم آیات واضحی را ارائه کرده که طور آشکار به راستی و حق و هدایت دلالت می‌کند و دانشمندان آن را در سینه‌ها و حافظه‌های‌شان نگه می‌دارند، یا آیاتی را عرضه نموده که احکام را برای اهل علم بیان می‌دارد. تنها و تنها ستمگران متکبر و منکران ستیزه‌گر به تکذیب آن پرداخته از آیاتش انکار می‌نمایند.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ



کافران با اعتراض گفتند: چرا خداوند ﷻ بر محمد ﷺ آیات محسوسی مانند ناقه صالح و عصای موسی را نازل نکرده تا قابل مشاهده باشد؟ برای آنان بگو: آیات و نشانه‌ها در تصرف و مشیت الله تعالی است که هرگاه بخواهد فرود می‌آورد و چون نخواهد نازل نمی‌کند. من تنها و تنها بنده و فرستاده او هستم تا شما را از عذاب دشواری بیم دهم و هدایت و ضلالت را برای‌تان واضح سازم؛ از این رو نمی‌توانم از خود نشانه‌ای بیاورم.

﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ



ای پیامبر بر گزیده! آیا برای فهم و اثبات صداقت این کافی نیست که خداوند ﷻ قرآن را بر تو نازل کرده و هر لحظه برای‌شان خوانده می‌شود؟ آری! نزول قرآن کریم بر آن حضرت رحمتی برای مؤمنان است؛ برای آنان که بدان ایمان آوردند، پیرو و هدایاتش باشند و به احکامش عمل نمایند. همچنان موعظه و پندی سودمند برای کسانی است که در آن تدبیر کنند و احکامش را بیاموزند.

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٥٦﴾﴾

ای پیامبر! به کافران بگو: میان من و شما گواهی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ کافی است که هم به راستی و درستی رسالت من و هم به تکذیب و کفر شما گواه است. اوتعالی همه امور آسمان‌ها و زمین را می‌داند و هیچ راز پنهانی بر او پوشیده نیست. اما تصدیق مشرکان به کفر و طاغوت باعث شده که به آنچه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بر پیامبرش نازل کرده تکذیب نمایند. به آیات الهی کفر ورزند و در نتیجه زیانمند دنیا و آخرت شوند؛ زیرا از پاداش محروم‌اند و مستحق عذاب گردیدند.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٧﴾﴾

ای پیامبر! کافران با استهزا و استبعاد، نزول عذاب را طور عاجل از تو خواستار می‌شوند. اگر خداوند جَلَّ جَلَلُهُ برای مجازات آنان زمان مشخص و تغییر ناپذیری را مقدر نمی‌کرد، عذابش آنان را در هنگام مطالبه فرا می‌گرفت، اکنون نیز عذاب الهی آنان را به زودی و طور ناگهانی، با غروری که دارند طوری فرا خواهد گرفت که بی‌خبر باشند و وقت و قوعش را ندانند.

﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٨﴾﴾

ای پیامبر! کافران به نزول عذاب دنیوی شتاب می‌ورزند و این عذاب در نهایت بر آنان فرود آمدنی است. عذاب آخرت نیز آنان را احاطه می‌کند و آنگاه راه گریزی از آن ندارند.

﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٩﴾﴾

عذاب الهی کافران را از بلند سر و از زیر پا در روز قیامت تحت پوشش قرار می‌دهد؛ یعنی از هر طرف بر آنان احاطه دارد. حق‌تعالی در آن روز برای آنان می‌گوید: جزای اعمالی را که در دنیا انجام دادید بچشید. این بدان سبب است که به خداوند جَلَّ جَلَلُهُ کافر شدند، پیامبرش را نافرمانی کردند و با دوستانش به ستیزه برخاستند.

﴿يَعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ ﴿٦٠﴾﴾

ای بندگان مؤمن نیکو کار! آنگاه که سرزمینی بر شما تنگ آمد و توان نداشتید در آنجا دین تان را آشکار سازید و به عبادت پروردگار بپردازید، به سرزمین دیگری هجرت کنید تا شعایر دین خود را آزادانه برپا دارید و پروردگار خویش را اخلاصمندانانه پرستش کنید؛ زیرا زمین خداوند ﷻ فراخ است.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۵۷﴾﴾

حق تعالی بر هر نفس زنده مقدر کرده که از شربت مرگ بچشد و بر بندگان حکم نموده که به سوی او باز گردند تا از اعمال شان حساب بگیرد.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿۵۸﴾﴾

کسانی که با ایمان به خداوند ﷻ از پیامبرش پیروی کردند و به شریعتش عمل کردند، حق تعالی ایشان را در باغهای نعمت و آسایش در اطاقهای بلند منزلی جایگزین می سازد که از زیر آنها جویها جاری است و در این نعمت های جاودان و پاداش بزرگ همیشه ماندگار می باشند. این پاداش نیکو برای کسی میسر است که با عمل به اوامر الهی و اجتناب از کارهای نامشروع رضای اوتعالی را خواستار باشد.

﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۵۹﴾﴾

این مقام بلند در باغهای پر از نعمت و آسایش برای کسانی مهیاست که در انجام اوامر الهی استقامت ورزند، از نواهی اوتعالی بپرهیزند و طاعت پروردگارشان را لازم بگیرند. ایشان در هر حال و در هر امری از امور زندگی به خداوند ﷻ اعتماد دارند و همه امور خویش را به او می سپارند.

﴿وَكَايِنٍ مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶۰﴾﴾

چه قدر زیاد خزندگانی در روی زمین هستند که طعامی برای فردای خویش نگه نمی دارند و ذخیره نمی نمایند - طوری که انسان چنین می کند - اما خداوند ﷻ آنها را به مانند انسانها روزی می دهد. اوتعالی به گفته های شما شنوا و به کردارتان داناست، آوازه های تان را می شنود و نیت های شما را می داند.

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرِ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

فَأَنَّى يُؤْفِكُونَ ﴿۶۱﴾﴾

ای پیامبر! اگر از کافران بپرسی که آسمان‌ها و زمین را با این استحکام عجیب و صنع بدیع کی آفریده و چه کسی خورشید و ماه را برای مصلحت بندگان مسخر و فرمان بردار ساخته است؟ قطعاً پاسخ نخواهند داد که آفریدگار این همه فقط خداوند یگانه‌ای است که صاحب قهر و غلبه است. با وجود این اقرار، چگونه از عبادت پروردگار به پرستش دیگر چیزها رو می‌آورند؟ در حالی که می‌دانند تنها او آفریدگار با تدبیر و روزی دهنده یگانه است. چه اندازه کفر و افترای‌شان به پروردگار تعجب آور است!

﴿اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنْ أَلَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^{۶۵}
 خداوند سبحانه براساس مصلحت و علم خویش روزی هریک از بندگان را که بخواهد فراخ می‌سازد و بر هرکدام که خواسته باشد تنگ می‌گرداند. آری! داد و گرفت رزق و روزی براساس حکمت والای اوتعالی صورت می‌گیرد؛ زیرا وی به احوال بندگان دانا و به امورشان آگاه است، هیچ چیز غایبی از علمش پنهان نیست و رحمت و علمش همه مخلوقات را شامل است.

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^{۶۶}

ای پیامبر! اگر از کافران بپرسی که چه کسی آب با برکت باران را از ابرها فرود می‌آورد تا به وسیله آن زمین را بعد از خشکسالی و قحطی برویاند و سرسبز سازد؟ طور قطعی پاسخ می‌دهند که فقط پروردگار سبحان به یگانگی خویش این کار را به انجام می‌رساند. بگو ثنا و ستایش سزاوار خداوندی است که دلایلش را غالب ساخته و کافران را به رد سخن‌شان ملزم می‌سازد. با این هم بیشتر مردم منافع خویش را از امور زیان آور باز شناخته نمی‌توانند؛ زیرا اگر شکوه و بزرگی حق‌تعالی را درک می‌کردند چیزی را به وی شریک نمی‌دانستند.

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الْأَآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^{۶۷}

زندگی دنیا جز بازیچه و بیهودگی چیز دیگری نیست؛ زیرا انواع مزخرفات، فتنه‌ها، امور فریبنده و شهوانی در آن وجود دارد که دل‌ها و وجود را از عبادت خداوند دانای رازها به خود مصروف می‌دارد و با زرق و برق فتنه انگیزش آخرت را فراموش انسان

می‌سازد. به راستی که زندگانی حقیقی و جاودانی دار آخرت برای کسانی میسر است که به پروردگار ایمان آورده از پیامبرش پیروی می‌کنند و در آن زندگی مرگ و فنا شدن، دشواری و خستگی و ترس و اندوهی وجود ندارد. اگر مردم این ویژگی‌ها را به گونه واقعی می‌دانستند، کوشش برای دنیا را بر سعی و تلاش برای آخرت مقدم نمی‌داشتند و دنیای فانی را بر آخرت جاودانی ترجیح نمی‌دادند.

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿١٥﴾﴾

آنگاه که کافران با سوارشدن به کشتی در دریا دچار غرق می‌شوند خدایان باطل خویش را فراموش کرده تنها پروردگار را می‌خوانند و با دعا و درخواست نجات به او اخلاص می‌ورزند. اما وقتی که خداوند ﷻ آنان را از غرق نجات داد و از دریا به خشکی رساند به شرک باز می‌گردند. ببین که چگونه در سختی‌ها حق تعالی را عبادت می‌کنند و در حال راحت و آسایش به او شریک می‌آورند. چه اندازه تناقض عمل آنان زشت و ناپسند است!

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾﴾

تا بعد از رهایی از غرق شدن به خداوند و به نعمت‌هایش چون اموال، فرزندان، تندرستی و دیگر امور کافر شوند و برای اینکه از متاع اندک و زودگذر دنیا استفاده برند. اما به طور قطع زشتی کارها، فساد اعمال و عذاب درد آوری که خداوند ﷻ در آتش دوزخ برای‌شان مهیا کرده آشکار خواهد شد.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿١٧﴾﴾

ایا کافران مکه نیندیشند که خداوند ﷻ آن شهر را برای آنان حرم امنی قرار داده چنان که خون‌ها و مال‌ها در آنجا محفوظ و مصون است و همه با نفس و مال خویش در امنیت به سر می‌برند؟ در حالی که مردم اطراف در خارج حرم با قتل، اسارت، غارت و اخذ اموال مورد دستبرد قرار گرفته ترسناک‌اند و احساس امنیت نمی‌کنند. آیا به شایستگی امور باطلی چون شرک به الله ﷻ و کفران نعمت‌هایش باور دارند؟ از نعمت‌هایش در حرم امن چشم پوشی می‌کنند و انکار می‌ورزند؟ و در نهایت جز پروردگار یگانه خدایان دیگری را پرستش می‌کنند؟

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ ﴿٦٨﴾

از کسی که بر خداوند ﷻ دروغ بندد و چیزهایی مانند شریک، فرزند و همسر را به اوتعالی نسبت دهد هیچ‌کس در جهان ستمگarter نیست و پروردگار سبحان از چنین نسبتی بلندتر است. همچنان از کسی که دین حق و رسالت محمدی را تکذیب کند هیچ‌کس ظالم‌تر نمی‌باشد. یقیناً برای کسی که به حق‌تعالی کافر شود، پیامبرش را تکذیب نماید و با دین و دوستانش بستیزد، منزل و جایگاهی در آتش دوزخ مقرر داشته شده است.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿٦٩﴾

خداوند پاک سوگند یاد کرده که هر که در راه اوتعالی به منظور بلندی و نصرت دین و آیینش جهاد کند، با نفس و شیطان و خواهش‌های نفسانی بستیزد و در برابر فتنه‌ها، امور فریبنده و آزارهایی که در این راه بدو می‌رسد شکیبایی ورزد حتماً او را برای دستیابی به ایمان توفیق می‌بخشد و در هدایتش می‌افزاید، سینه‌اش را برای قبول حق می‌گشاید و دلش را به نور ایمان منور می‌سازد، چنین کسی در اعتقاد عباداتش به نهایت احسان دست یافته است.

آری! خداوند سبحان با آن بندگانی است که به درجهٔ احسان رسیده باشند؛ یعنی ایشان را حفظ می‌کند، مورد تأیید و عنایتش قرار می‌دهد، به دوستی برمی‌گزیند و این همراهی ویژه‌ای است که برای اولیای ابرارش میسر است.

سوره روم

مکی است؛ ترتیب آن ۳۰؛ شمار آیات آن ۶۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ١﴾

الف. لام. میم؛ از جمله حروف مقطعات است. هرچند می دانیم که این حروف معنای ارزنده دارد، اما خداوند متعال به مرادش در آوردن این حروف در قرآن کریم داناتر است.

﴿عَلَبَتِ الرُّومُ ٢﴾

اهل فارس بر کشور روم غلبه می کنند، بر آن سرزمین تسلط می یابند و بر مردمش پیروز می شوند.

﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ٣﴾

این پیروزی در سرزمینی از شام به وقوع می پیوندد که به فارس بسیار نزدیک است، اما باز اهل روم در آینده نه چندان دور بر فارس غلبه خواهند یافت.

﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ٤﴾

این پیروزی و تسلط، عنقریب در ظرف سالهای اندکی بین ده سال تا سه سال - به وقوع می پیوندد. اما تدبیر همه امور، پیش از پیروزی فارس بر روم و بعد از پیروزی روم بر فارس، خصوص خداوند جلّ است. آنگاه که روم بر فارس غلبه یابد، مؤمنان از اثرش شادمان می شوند؛ زیرا مردم روم، اهل کتاب و اهل فارس بت پرست اند. از همین است که رومیان به قبول حق نزدیک تر بودند.

﴿بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ٥﴾

خداوند پاک هر که از بندگان را بخواهد پیروزی می بخشد و هر که را بخواهد به حالش وامی گذارد. او ذات باعزتی است که با اعمال غلبه قهر می کند و با حکمش امور را مقدر ساخته است. بر مخلوقات طالب رحمت مهربان است و رحمت وی همه چیزها

را فرا گرفته است. آری! وعده الهی به وقوع پیوست، اهل روم بعد از چند سال بر فارس پیروزی یافتند و بندگان مؤمن حق تعالی به این امر شادمان شدند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾﴾

حق تعالی بندگان مؤمنش را طور مؤکد به پیروزی رومیان نصرانی اهل کتاب بر اهل فارس بت پرست وعده داد، اما بیشتر کافران قریش نمی دانند که وعده خداوند ﷻ به بندگان حق است.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفِلُونَ ﴿٧﴾﴾

علم کافران به زیب و زینت ظاهری دنیا خلاصه می شود. آنان از حقایق آخرت و نعمت‌هایی که پروردگار مٔان در آن روز برای دوستانش آماده کرده و نیز از عذاب‌هایی که برای دشمنانش مهیا نموده بی‌خبراند، نه از این امور پند می‌گیرند و نه در این باره می‌اندیشند.

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ ﴿٨﴾﴾

آیا کافران نمی‌اندیشند که خداوند ﷻ آنان را از عدم پدید آورده و فکر نمی‌کنند که آسمان‌ها و زمین و موجودات آن‌ها را نیافریده، مگر برای اینکه عدل و مساوات اقامه شود، نیکوکاران پاداش یابند و بدکاران مجازات شوند و برای اینکه دلیلی بر قدرت و الوهیتش باشد؟ آیا نمی‌اندیشند که مدت زندگی دنیا تا هنگام معلومی یعنی تا روز قیامت است و با آمدن آن پایان می‌یابد؟ با این هم بیشتر مردم از روز قیامت و لقای پروردگار منکراند و ایمان ندارند که به زودی خداوند متعال از اعمال‌شان حساب می‌گیرد، بنابراین در لهو و بازی مصروف‌اند.

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۗ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾﴾

آیا کافران در اطراف زمین به سیر و سیاحت نپرداختند تا با تأمل و اعتبار نظر اندازند و ببینند که بازگشت اقوام گذشته چون عاد و ثمود که به تکذیب انبیا و رسالت‌شان پرداختند چگونه بوده است؟ به راستی که آن اقوام، دارای نیروی بزرگ‌تر

و جسمی قوی تر بودند و به بهره‌یابی از لذایذ دنیوی بیشتر دست‌رسی داشتند؛ از آن جهت که زمین‌های‌شان را کشت می‌نمودند، خانه‌های مستحکمی را بنا می‌کردند و از اهل مکه بیشتر به عمارت کاخ‌ها پرداخته بودند. اما خانه‌های آباد، کشت زمین‌ها و بهره‌مندی مزید، برای این تکذیب‌کنندگان فایده‌ای به همراه نداشت آری! پیامبران الهی دلایل قاطع و براهین روشنی را که به الوهیت خداوند متعال دلالت داشت با خود آوردند، اما آنان ارمغان پیامبران را رد کرده به تکذیب‌شان پرداختند و به ایشان مقابله کردند. خداوند آنان را هلاک نمود و در هم کوبید. اما حق تعالی با این کار بر آنان ستم نکرد؛ زیرا مستحقّ عذاب بودند و خود با کفر و تکذیب بر نفس‌های خویش ستم روا داشتند.

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسْأَأُوا السُّوْءَىٰ ۖ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۱﴾﴾

بعد از آن مرجع مجرمان، یعنی سرکشان و مفسدان روی زمین، بدترین بازگشت و زشت‌ترین سرانجامی است؛ زیرا آنان به خداوند ﷻ کفر ورزیده پیامبر و آیات الهی را به مسخره گرفتند و در نتیجه مستحقّ عذاب شدند.

﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾﴾

تنها و تنها خداوند ﷻ همه مخلوقات را پدید آورده و هیچ‌کس در آفرینش با او شرکت نداشته است. اوست که همگان را بعد از نابودی به حیات نخستین باز می‌گرداند و سپس همه مردم در روز قیامت به سویش باز می‌گردند تا مطیعان را پاداش و گنه‌کاران را جزا دهد.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۱۲﴾﴾

آنگاه که روز قیامت و هنگام حساب اعمال فرا رسد، کافران از نجات مأیوس می‌شوند و به هلاکت خویش یقین می‌کنند. در آن وقت هیچ دلیل و عذر معقولی ندارند.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ ۖ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۱۳﴾﴾

در آن روز خدایان باطل کافران که در دنیا به عبادت آن‌ها پرداختند و آن‌ها را شریک حق تعالی دانستند شفیع و عذر خواه آنان نمی‌شوند، بلکه از شرک آنان به سوی خدا بیزار می‌جویند. کافران نیز با مشاهده عذاب از خدایان خویش اعلان بیزاری

می‌کنند؛ زیرا هیچ کسی در نزد خداوند ﷻ نمی‌تواند شفاعت کند مگر آنگاه که وی اجازه دهد و از شخصی که برایش شفاعت صورت می‌گیرد راضی باشد.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدِ يَتَفَرَّقُونَ﴾.

آنگاه که روز قیامت پدید آید و فرا رسد، مسلمانان باور مند و کافران تکذیبگر از هم جدا می‌شوند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾.

کسانی که با ایمان به خداوند ﷻ از پیامبرش پیروی کردند و اعمال پسندیده‌ای را انجام داده‌اند، به سوی باغ‌های پُر از نعمت و آسایشی باز می‌گردند و با برخورداری از نعمت‌ها در آنجا مورد اکرام قرار گرفته در شادمانی به سر می‌برند.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾.

﴿۱۶﴾

اما کافران تکذیبگر که به آیات الهی و به روز قیامت تکذیب کردند، در عذاب دوزخ ماندگار می‌باشند؛ نه از آن بیرون می‌شوند و نه عذاب از آنان تخفیف می‌یابد.

﴿فَسَبِّحْنَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾.

ای مؤمنان! پروردگارتان را در هنگام شب و در صبحگاهان تسبیح گویند، به پاکی یاد کنید، بزرگش بدارید و از شریک و همسر و فرزند منزّه بشمارید. او را با نام‌های نیکو و صفات بلندش ستایش کنید و اوصافی را برایش ثابت بدانید که خود برای خویشان ذکر کرده است.

﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾.

آری! سزاوار و شایسته آن است که همه ستایش‌های نیکو، حمد و سپاس بی‌نهایت و شکر همه شکر گزاران در تمام آسمان‌ها و زمین، در نیمه شب و اول و آخر روز برای خداوند اختصاص یابد.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾.

﴿۱۷﴾

خداوند ﷻ زنده را از مرده بیرون می‌آورد؛ همچنان که جوجه از تخم پدید می‌آید، مرده را از زنده بیرون می‌آورد؛ چنان که تخم را از مرغ به وجود می‌آورد و زمین را بعد

از اینکه سر سبزی اش را با خشکسالی و قحطی از دست داده زنده می سازد. آری! همچنان که الله تعالی زمین مرده را حیات می بخشد شما را نیز بعد از مردن از قبرهای تان زنده می گرداند و برای حساب اعمال بیرون می آورد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٣٠﴾﴾

از براهینی که به قدرت خداوند ﷻ و بزرگی اش دلالت دارد این است که آدم پدر مخلوقات را از خاک آفرید، بعد از آن با توالد و تناسل تعداد ذریه اش افزون شد و در زمین به طلب روزی پراکنده شدند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣١﴾﴾

از نشانه هایی که بر عظمت، قدرت، جلال و شایستگی پروردگار به عبودیت دلالت دارد این است که برای شما - ای مردان - زنانی را از جنس خودتان آفرید و آنان را به ازدواج شما در آورد تا در زندگی با ایشان انس گیرید؛ از این رو در میان زن و مرد محبت و مهربانی را برقرار ساخت. به یقین که ایجاد این امور از جانب الله ﷻ - در نظر کسی که در آیات بیندیشد و در دلایل تدبیر نماید - برهان روشنی است بر اینکه اوتعالی در خدایی خود یکتاست و به کمال قدرتش یگانه می باشد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتَلَفَ الْأَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوْنَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿٣٢﴾﴾

آفرینش باشکوه، بنایی تعجب آور و ارتفاع بدون ستون آسمان ها بر زمین؛ همواری و پهنایی زمین، و اینکه گهواره ای برای مخلوقات ساخته شده؛ اختلاف زبان ها، تعدد لهجه ها، تباین شکل ها و تنوع رنگ های سفید، سرخ و سیاه در نسل انسانی، همه براهین و دلایلی اند که به قدرت با عظمت و بی نهایت و کمال بزرگی خداوند ﷻ دلالت دارند. به راستی که این دلایل، کسانی را که علمی نافع دارند به فهم حقایق می رساند و به اسرار آفرینش آگاه می سازد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٣٣﴾﴾

از جمله دلایل قدرت خداوند بزرگ این است که خواب را برای بندگان راحتی از دشواری کارها و راهی برای جدایی از مصروفیت‌ها ساخته؛ چنان‌که نه زندگی است و نه مرگ به شمار می‌رود و روز را آفریده و تعیین کرده تا به طلب رزق و روزی و کار و کوشش بپردازند. بدون شک این امور دلایل آشکار و براهین روشنی است که به قدرت بیحد، کمال بزرگی و الوهیت حق تعالی دلالت می‌کند؛ البته برای کسی که آیاتش را با گوش شنوا و با تدبیر و قبول بشنود و مسلماً چنین کسانی از این دلایل بهره می‌گیرند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ حَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾﴾

از دلایل قاطعی که به قدرت آفریدگار سبحان، حکمتش در مخلوقات و قدرتش بر اجرای امور دلالت دارد این است که صاعقه را برای بندگان طوری نشان می‌دهد که از آوازش می‌هراسند، اما با نزول باران امیدوار می‌شوند. اوتعالی از ابرها آب با برکتی را فرود می‌آورد که به وسیله آن زمین را با نباتات، کشت‌ها و میوه‌ها بعد از قحطی و خشک‌سالی زنده می‌سازد. به راستی که در این امور برهان واضحی بر قدرت، حکمت، استحکام آفرینش و صنع بدیع اوتعالی است و صاحبان خرد و اندیشه و پذیرندگان دلایل الهی از آن فایده می‌برند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾﴾

از نشانه‌ها و دلایلی که به قدرت و یگانگی خداوند ﷻ دلالت دارد این است که آسمان‌ها و زمین به امر اوتعالی ثبات و استقرار یافته‌اند؛ چنان‌که از بین نمی‌روند و به سقوط مواجه نمی‌شوند. بعد از آن وقتی شما را به سوی روز جزا و حساب فرا خواند از قبرهای تان شتابان به سوی میدان محشر بیرون می‌شوید.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَلْبُونَ ﴿٢٦﴾﴾

تنها خداوند یگانه، مالک و صاحب اختیار همه موجودات آسمان‌ها و زمین است؛ زیرا اوست که آن‌ها را آفریده و روزی داده است. آری! اوست که در امور همگان تصرف می‌کند، تدبیرشان را به دست دارد و همه به پیشگاه هیبت و شکوهش فروتن و به فرمانش منقاد اند.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾﴾

الله ﷻ خداوند است که مخلوقات را از عدم پدید آورده و بعد از فنا شدن همه را دوباره زنده می‌کند. بازگشتاندن موجود فنا شده به سوی حیات، از پیدا کردن نخستینش آسان‌تر است؛ هرچند هریک از ایجاد نخستین و اعاده حیات بر پروردگار آسان است. هر صفتی که اوتعالی بدان موصوف است کامل‌ترین، بزرگ‌ترین و والاترین مرتبه‌اش برای او ثابت است. اوتعالی ذات عزیزی است که هیچ‌کس بر او غلبه نمی‌کند، هر که با وی محاربه نماید قهرش می‌کند و چون با وی مقابله نماید دلیلش می‌سازد. او در آفرینش و تدبیر، و در حکم و شریعتش با حکمت است.

﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ ۚ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٨﴾﴾

ای کافران! برای‌تان مثلی از خودتان ارائه نموده، آیا برده‌گان و کنیزانی دارید که در رزق و روزی با شما شریک باشند و حقوق مساوی داشته باشند؟ و آیا شما در تقسیم مال‌ها در صورتی که شریکان آزادی داشته باشید هراس دارید؟ شما به چنین معامله‌ای راضی نیستید. پس چگونه به چنین امری در حق خداوند ﷻ راضی می‌شوید و برایش از بندگان شریکانی را در الوهیت و ربوبیت مقرر می‌دارید؟ پروردگار براهین و دلایل قاطعش را، برای صاحبان عقل‌های سلیم و فطرت‌های معتدل، به وسیله این مثل واضح و روشن بیان می‌دارد.

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ۚ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّصِيرِينَ ﴿٣٩﴾﴾

بلکه کافران در شرک ورزیدن به خداوند ﷻ از خواهش‌های نفسانی پیروی کردند، از پدران خود بدون دلیل تقلید نمودند و با نادانی و گمراهی کار خویش را انجام دادند. کسی که الله تعالی گمراهی را بر او مقدر کرده باشد، هیچ‌کس توان ندارد به سوی هدایتش رهنمایی کند و توفیقش بخشد. برای کافران یاری کننده‌ای نیست که عذاب پروردگار یگانه قهار را از آنان دفع کند.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾﴾.

ای پیامبر! با مؤمنانی که با تو هستند اخلاص‌مندان به جانب دین اسلام که از شرک به سوی توحید مایل است روی بیاور و خویشان را به پیروی از ملت ابراهیم علیه السلام ثابت نگه‌دار؛ زیرا آیین او راه راست و منهج ثابتی است که رونده را به سوی رضای خدای رحمان و رحیم و باغ‌های پر از نعمت وصل می‌سازد، اما بیشتر مردم نمی‌دانند که آنچه خداوند ترا بدان مأمور داشته فقط اسلام است نه دیگر ادیان.

﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾﴾.

با توبه از گناهان، اخلاص عمل، راستکاری و طاعت به سوی خداوند جل جلاله باز گردید؛ با انجام اوامر الهی و پرهیز از نواهی‌اش تقوا را پیشه سازید؛ نمازهای مشروع را با کامل‌ترین طریق و با مراعات ارکان، واجبات، و شرایط آن ادا نمایید و با کسانی که به الله شرک می‌ورزند همگام نشوید، بلکه مؤحد باشید عبادت را اخلاص‌مندان به پیشگاه او تقدیم دارید.

﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾﴾.

از جمله کافران، هوا پرستان و اهل بدعت که دین خویش را تحریف نموده کتاب خدا و سنت رسولش را تغییر دادند نباشید؛ آنان که با موافقت خواهش‌های نفسانی خود به بعضی از احکام دین ایمان آوردند و به برخی دیگر کافر شدند، به گروه‌ها و جماعت‌های مختلفی تقسیم شدند که با هم نزاع دارند، به دفاع از سر کرده‌های خود اقدام می‌کنند، برای آرای خود تعصب می‌ورزند و به گناه و تجاوز کمک می‌کنند. هر گروهی به معتقداتش مسرور و شادمان است و می‌پندارد که حق تنها با اوست و دیگران روش باطل را در پیش گرفته‌اند.

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾﴾.

طبیعت مردم این است که چون به دشواری، خواری و بلایی گرفتار شوند، با اخلاص در دعا به پیشگاه خداوند جل جلاله زاری می‌کنند تا سختی و دشواری‌شان را مرفوع سازد. اما چون مورد رحمت قرار گرفتند و بلا را از آنان دور ساخت، باز گروهی از

مردم، برخی چیزها را در عبادت به اوتعالی شریک می آورند و نعمتش در دور ساختن بلاها را فراموش می کنند.

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾﴾

تا به احسان و رحمتی که خداوند ﷻ با دور ساختن برای شان عطا کرده کافر شوند. پس اکنون کافران از لذایذ فانی و زودگذر دنیا بهره مند شوند اما زشتی اعمال خود را در روز قیامت قطعاً خواهند دانست.

﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿۳۶﴾﴾

آیا خداوند ﷻ برهان روشن و دلیل قاطعی را بر این گروه از کافران فرود آورده که شرک آنان را تأیید می کند و به درستی کفرشان گواهی می دهد؟

﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ

يَقْنَطُونَ ﴿۳۷﴾﴾

آنگاه که خداوند ﷻ نعمتی چون روزی، تندرستی، عافیت و فراوانی را برای مردم بچشاند از اثرش با فخر فروش، تکبر و خود بزرگ بینی - نه از روی شکران - شادمان می شوند. اما آنگاه که به علت گناهان و اعمال بدشان گرفتاری هایی مانند ناداری، بیماری، گرسنگی، ترس و سختی به آنان برسد، از دور شدن دشواری ها ناامید می شوند و عادت بیشتر مردم در حالات سختی و فراوانی همین گونه است.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

﴿۳۷﴾﴾

آیا مردم نمی دانند که خداوند ﷻ رزق و روزی هر که از بندگان را که بخواهد به گونه آزمایش فراوان می سازد؟ تا دیده شود که آیا شکر می کنند یا به کفران می پردازند؟ و آیا نمی دانند که برای شماری دیگر بر مبنای خواسته اش روزی را تنگ می گرداند تا آشکار شود که آیا صبر می کنند یا ناخوشنود می شوند؟ به راستی در فراوانی روزی و کمبود آن بر مردم، دلیل واضحی است که حکمت، آگاهی و مهربانی پروردگار مَنان بر بندگان را در نظر اهل ایمان نمایان می سازد.

﴿فَكَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ

اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۸﴾﴾

حقوق خویشاوندان را با ادای صلۀ رحم، دادن صدقه و انجام کارهای نیکو ادا کن و زکات و خیرات را برای فقیران و نیازمندان راه مانده عطا نما. چنین عطایی برای اخلاص مندان بسیار نیکوست و پاداشی بزرگ دارد. کسانی که این اعمال نیکو و سایر کارهای پسندیده را انجام دهند مطلوب واقعی را دریافته به رضای خدا نایل می‌شوند، با دخول به بهشتش بهره‌یاب شده از عذاب و خشمش نجات می‌یابند.

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لَّيْرَبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوْا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿۳۳﴾﴾

ای مردم! آنچه را به منظور به دست آوردن سود به قرض می‌دهید تا ذریعۀ مال مردم افزونش سازید در نزد خداوند ﷻ فزونی نخواهد یافت، بلکه حق تعالی برکتش را محو و نابود می‌گرداند. اما چیزی را که به طور زکات و خیرات برای مستحقان می‌دهید و با آن رضای خدا و پاداش اخروی را اراده دارید عملی است پذیرفته شده که در نزد او تعالی چندین برابر پاداش دارد؛ یعنی صدقات، رشد و برکت به ارمغان می‌آورد ولی سود و ربا، نابودی و خسارت را با خود دارد.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾﴾

ای بندگان! خداوند یگانه ذاتی است که شما را از عدم آفرید و از انواع نعمت‌ها برای تان روزی داد. پس از کامل شدن مدت‌های عمر شما را می‌میراند و بعد از آن از قبرها به سوی میدان محشر برای محاسبه برمی‌انگیزد. آیا از جمله شریکانی که آن‌ها را به خداوند شریک می‌آورد کسی هست که افعالی مانند آفریدن، روزی دادن، میراندن و زنده کردن را انجام دهد؟ خداوند ﷻ از شرک مشرکان منزّه و مقدّس است و هیچ معبود برحقّی جز او وجود ندارد.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۵۱﴾﴾

فساد و ناخوشایندهایی مانند قحطی، بیماری، ناداری، گرسنگی، مصیبت‌ها و غم‌ها به سبب گناهان مردم در خشکی و دریا آشکار می‌شود، برای اینکه خداوند ﷻ آنان را به سبب گناهان انجام شده‌شان مبتلا سازد تا با توبۀ خالص به سوی پروردگار خویش

برگردند و از گناهان و معاصی بپرهیزند. برای اینکه نعمت‌ها تداوم یافته عذاب‌ها برگشتانده شود، حال‌ها صلاح یابد و آینده‌ها نیکوتر و بهتر شود.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٦﴾﴾.

ای پیامبر! برای کافران بگو: به سیر و سفر در اطراف و جوانب زمین بپردازید و با تأمل و اعتبار ببینید و بنیدیشید که بازگشت و انجام کسانی از امت‌های پیشین، مانند قوم نوح، عاد و ثمود که به تکذیب پیامبران پرداختند چگونه بوده است؟ آثار هلاکت و بربادی را درمی‌یابید که وقتی کافر شدند و پیامبران را تکذیب کردند، آنان را فرا گرفت.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ ﴿٤٧﴾﴾.

با عمل به اوامر و اجتناب از نواهی خداوند ﷻ به جانب راه مستقیم و دین قویمی که اسلام است رو بیاور و پیش از رسیدن روز حساب بدان تمسک بجوی؛ پیش از روزی که هیچ کس وقوع آن را جلوگیری کرده نمی‌تواند. در آن روز مردم برای دریافت نتیجه اعمال خود پراکنده و متفرق‌اند، بعد از آن گروهی به سوی بهشت و گروهی به جانب دوزخ رهسپار می‌شوند.

﴿مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَن عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهُونَ ﴿٤٨﴾﴾.

هر که به خداوند ﷻ کافر شود، زیان و عقوبت کفرش را خودش به تنهایی برمی‌دارد. اما هر که به اوتعالی ایمان آورد و اعمال نیک و مشروعی را انجام دهد، مقام و جایگاه راستینی را برای خویشان آماده می‌سازد؛

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾﴾.

برای آنکه خداوند ﷻ مؤمنان نیکوکار را با مهربانی و احسان، به نیکوترین پاداش جزا دهد. آری! حق تعالی کسانی را که به او کفر ورزند و پیامبرانش را تکذیب کنند دوست ندارد و مورد خشم خویش قرار می‌دهد.

﴿وَمِن ءَايَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْأَنْفُلُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٠﴾﴾.

از دلایلی که بر الوهیت، قدرت و عظمت خداوند ﷻ دلالت دارد این است که باد را پیش از باران می‌فرستد تا به فرود آمدن باران مژده داده ابرها را پراکنده سازد. در نتیجه بندگان با آن شادمان شوند و با فرود آمدن آب زلال و مبارکی از آسمان رحمت پروردگارش را بچشند. آبی را می‌فرستد که بندگان و شهرها را زندگی می‌بخشد و بحرها را به قدرت خدا برای نوردیدن کشتی‌ها مساعد می‌سازد تا بازرگانان با رفت و آمد بر کشتی‌ها به طلب روزی بپردازند و اموال‌شان انتقال یابد. این همه برای آن است که بندگان، پروردگار خود را شکر گزاری کرده یگانه‌اش بشمارند و تنها او را پرستش کنند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومًا ۗ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾﴾

یقیناً خداوند متعال پیش از پیامبر اسلام محمد ﷺ پیام آوران دیگری را به سوی اقوام‌شان فرستاد که مردم را به رحمت الهی - در صورتی که ایمان آورند - مژده دادند و از عذابش - در صورتی که کافر شوند ترساندند، به سوی توحید فرا خواندند و از شرک باز داشتند. این پیامبران با دلایل قاطع و براهین روشنی به نزد اقوام خویش آمدند، اما بیشتر مردم کافر شدند و جز اندکی ایمان نیاوردند. خداوند ﷻ از تکذیب کنندگان انتقام گرفت، کافران را هلاک ساخت و بندگان یکتا پرستش را پیروزی بخشید. آری! یاری و نصرت حق تعالی برای دوستانش حق است؛ زیرا به بارگاه او منزلت و تقرب دارند.

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَنزِلُ الْوَدْقَ يَجْرُبُ مِنَ خَلْقِهِ ۗ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که بادهای او را می‌فرستد، بادهای ابرهای آبدار را طبق اراده‌اش در آسمان منتشر ساخته و از هم جدا می‌نماید تا در نتیجه آب از میان ابر بیرون آید. اما آنگاه که پروردگار سبحان ابرها را طبق اراده خویش به وسیله بادهای به سرزمینی سوق می‌دهد، مردمش به نزول باران شادمان و مسرور می‌شوند؛

﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾﴾

هرچند بندگان پیش از نزول آب از ابرها، به خاطر طولانی شدن منع باران، از رحمت الهی ناامید و از فرود آمدن باران مأیوس بودند؛ اما خداوند ﷻ با فرود آوردن باران، فراوانی را باز می آورد.

﴿فَأَنْظِرْ إِلَىٰ آثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٦﴾﴾

اکنون ای اندیشمند! با تفکر و اعتبار در آثار باران در زمین سرسبز، بوستان‌های پر درخت و باغ‌های فراخ تأمل کن که چگونه خداوند ﷻ آن‌ها را بعد از خشکسالی و قحطی به وسیله آب زنده کرده و سرسبز و پر گیاه شده است؟ به راستی کسی که زمین را بعد از مردنش با سبز کردن زنده نماید، به زنده ساختن بعد از مرگ مردم و بیرون آوردن شان از قبرها نیز توانست؛ زیرا او به هر کاری قدرت دارد، هیچ چیزی او را عاجز ساخته نمی‌تواند و هیچ کاری بر او ممتنع نمی‌باشد.

﴿وَلَيْنِ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥٧﴾﴾

اگر خداوند ﷻ بادی را برانگیزد و نباتات سبز، کشت‌ها و میوه‌ها را به وسیله آن نابود سازد چنان‌که بعد از سبزی و تازگی همه زرد شوند، بعد از مشاهده این امر مشهود نیز بر کفر به اوتعالی ادامه می‌دهند و از آن باز نمی‌گردند.

﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٨﴾﴾

ای پیامبر! به راستی که تو پند و موعظه را به کسی که خداوند ﷻ قلبش را بمیرانده و گوش‌هایش را از شنیدن حکمت بند کرده شنونده نمی‌توانی. بنابراین کفر کافران غمگین مشو و به خاطر عدم پذیرش دعوت نا آرام باش؛ زیرا آنان مانند ناشنویان و مردگانی اند که نه می‌شنوند و نه می‌دانند. حضور آنان مانند غیاب است و زندگی‌شان چون مرگ؛ بدان سبب که از پذیرش حق اعراض کردند و از هدایت رو گشتانند.

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۗ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٥٩﴾﴾

تو هدایتگر کسی نیستی که خداوند ﷻ بر دلش مهر نهاده و چشم‌هایش را از دیدن حق کور ساخته است. نمی‌توانی دعوت را به گونه‌ای که آن را قبول کنند و بپذیرند بشنوانی؛ مگر برای کسی که به قرآن ایمان آورده، به خدای رحمان تسلیم است و به دلایل دقت و یقین می‌کند.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ ﴿٥٥﴾

ای مردم! خداوند جَلَّ جَلالُه ذاتی است که شما را از آبی بی‌ارزش و ناچیز - یعنی نطفه - آفرید، پس تکبر نکنید. سپس شما را بعد از ناتوانی کودکی، قوت مردانگی بخشید و بعد از توانمندی مردانگی، به ناتوانی کلانسالی و پیری رساند. او هرچه را بخواهد از ناتوانی و قوت، کودکی و جوانی، پیری و کلانسالی پدید می‌آورد، به مخلوقاتش داناست و به هر چیزی تواناست. آفرینش خود را با علمش مستحکم ساخته و مرادش را با قدرتش نفاذ می‌بخشد.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾

﴿٥٥﴾

روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز لحظه اندکی درنگ نکردند، اما دنیا زمان اندکی نیست که مانند یک لحظه باشد. این چنین در سوگند خود دروغ می‌گویند؛ همچنان که در دنیا بر خداوند جَلَّ جَلالُه دروغ می‌بستند و از شرایع پیامبران انکار کردند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٥٦﴾

اما دانشمندان مؤمنی که با عمل به علم‌شان از پروردگار سبحان می‌ترسیدند، برای تکذیب کنندگان منکر حق می‌گویند: شکی نیست که شما موافق تقدیر الهی، دوره‌هایی را از روز آفرینش خود تا آنگاه که برانگیخته شدید درنگ کردید. اکنون این روز قیامت است که در دنیا به راستی و واقعیتش باور نداشتید، بدان تکذیب می‌کردید و از آن انکار می‌ورزیدید تا پدید آمد و به وقوع پیوست.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ ﴿٥٧﴾

آنگاه معذرت کافران فایده‌ای ندارد و خواسته نمی‌شود که خوشنودی خداوند جَلَّ جَلالُه را به وسیله عبادت، توبه و پذیرش دعوت پیامبران در روز قیامت به دست آورند؛ زیرا وقت آن گذشته و اکنون زمان عذاب و سرزنش آنان است.

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾﴾

به یقین که خداوند ﷻ هرگونه مثل را به منظور اقامه دلایل اثبات قدرت، الوهیت و یگانگی خود در قرآن کریم برای بندگان بیان داشته است. اما اگر - ای پیامبر - هرگونه دلیل و برهانی را به منظور اثبات نبوتت برای کافران بیاوری برایت می گویند: تو و همراهان مؤمنت در ادعای نبوت جز افترا کنندگانی بیش نیستید.

﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾﴾

همچنان که خداوند ﷻ بر دل های کافران مهر نهاده، بر دل های کسانی که حقایق قرآن و رسالت پیامبر ﷺ را نمی دانند مهر می نهد. آنگاه از موعظه و نصیحت بهره نمی گیرند و از هیچ آیه ای فایده نمی برند.

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾﴾

ای پیامبر! بر تو لازم است در برابر اذیت کافران و تکذیب بدکاران صبر نمایی؛ زیرا پیروزی، تأیید، قدرت بخشیدن و حسن سر انجام که از جانب پروردگار برایت وعده داده شده حتماً واقع شدنی است. کسانی که به روز قیامت و به زنده شدن بعد از مرگ ایمان و یقین ندارند و به روز جزا تصدیق نمی کنند نباید ترا متردد سازند و از دین حق باز دارند.

سوره لقمان

مکی است؛ ترتیب آن ۳۱؛ شمار آیات آن ۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ١﴾

الف. لام. میم؛ از جمله حروف مقطعات است. هرچند می دانیم که معناهای ارزنده دارد، اما خداوند متعال به مراد خویش در نزول آن‌ها داناتر است.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ٢﴾

این‌ها آیات مُحکم و با حکمت قرآن کریم‌اند که خداوند ﷻ آن‌ها را واضح ساخته و برای مردم بیان داشته است.

﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ٣﴾

آیات قرآن کریم هدایتی برای مؤمنان است تا ایشان را به سوی حق و خوبی‌ها دلالت کند و رحمتی برای نیکوکاران است تا با ترس از خداوند ﷻ و پیروی پیامبرش اخلاص‌مندانه بدان عمل نمایند.

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ٤﴾

آنان که نماز را به کامل‌ترین طریق به گونه‌ای که خداوند ﷻ مشروع ساخته برپا می‌دارند، زکات اموال‌شان را با رضای کامل و طیب نفس برای مستحقان‌ش ادا می‌کنند و به روز جزا و اموری مانند محاسبه و جزای اعمال به کامل‌ترین وجه تصدیق می‌نمایند.

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ٥﴾

گروه نیک اعمالی که به صفات بزرگ یاد شده موصوف‌اند، بر هدایت و بیانی از جانب پروردگار و با نور حَقانیت دین خویش ثابت‌اند. آری! ایشان به مطلوب خود رسیدند و از عذاب پروردگار نجات یافتند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾﴾.

از جمله مردم کسی است که سخنان لهو و بیهوده را خریداری می‌کند تا دیگران را از راه خدا باز داشته با کفر و بدکارگی خود آیات خدا را به تمسخر گیرد. برای چنین کسانی در نزد پروردگار عذاب خوار کننده و ذلت باری موافق کبر و عنادشان آماده شده است.

هر امری که انسان را از طریق هدایت و راه راست باز دارد در مقوله لهو شامل است.

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ عَائِيَتُنَا وَلِيٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾﴾.

و آنگاه که آیات قرآن بر این مجرم خوانده می‌شود با تکبر و عناد پشت می‌گرداند، حق را نمی‌پذیرد و به رهنمایی گوش نمی‌دهد؛ به گونه‌ای که گویا چیزی را نشنیده و گوشش ناشنواست یا حواسش را به تعطیل در آورده تا از دعوت حق بهره‌مند نشود. ای پیامبر! چنین کسی را به عذاب سخت و درد آور آتش دوزخ مژده بده.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٨﴾﴾.

برای مؤمنان صالحی که به اوامر خدا و رسولش عمل کنند و از نواهی الله و پیامبرش اجتناب نمایند، بهشت‌های پر از نعمتی آماده شده و در جوار پروردگار رحیم، مقام و منزلتی کریم دارند.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩﴾﴾.

ایشان تا دوام آسمان‌ها و زمین در نعمت‌های بهشت جاودانه می‌مانند؛ چنان‌که این نعمت‌ها نه قطع می‌گردد و نه نابود می‌شود. این وعده راستین خداست که قطعاً برای‌شان عملی خواهد شد؛ زیرا پروردگار مٔان وعده‌اش را خلاف نمی‌کند و هیچ‌کس از او در سخنش راستگوتر و در وعده‌اش وفاکننده‌تر نمی‌باشد. او ذات عزیزی است که هر که با وی زور آزمایی کند قهرش می‌نماید و هر که با او به جنگ پردازد خوارش می‌سازد. اوتعالی در تدبیر و افعال و در حکم و شریعتش با حکمت است.

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَّرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوْسِي أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾﴾.

خداوند ﷻ آسمان‌ها را آفرید و آن‌ها را بدون ستون‌هایی که دیده شود بر زمین رفعت بخشید، کوه‌های با استحکامی را در زمین مستقر داشت تا آن را نگاه‌دارد و با حرکت و جنبش در توازنش خلل ایجات نشود. حق تعالی انواع حیوانات و خزندگان را در زمین منتشر کرد، از ابرها آب گوارا و با برکتی را فرود آورد تا به وسیله‌اش زمین را بعد از خشکسالی و قحطی سرسبز کند و در آن از هر روینده‌ای، جفت با طراوتی را مقرر داشت که دارای منظری زیباست؛ چنان‌که هریک از انواع نباتات، اقسام درخت‌ها و اصناف میوه‌ها در رنگ و مزه‌اش با دیگران متفاوت است.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾﴾

ای مردم! همه چیزهایی را که شما می‌بینید مخلوقات پروردگارانند و آفریده کسی دیگر نمی‌باشند. اکنون ای کافران! نشان دهید که غیر از الله یگانه، خدایانی که شما به عبادت آن‌ها می‌پردازید چه چیزی را آفریده‌اند؟ به راستی که کافران در گمراهی و بیخردی به سر می‌برند و از حق و راهیابی دوراند؛ زیرا هدایت را رها کردند و در مسیر گمراهی روان شدند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾﴾

مسلماً خداوند ﷻ برای بنده صالح و توبه‌گارش لقمان دانش دینی، استحکام رأی حقایق در گفتار را عطا کرد و مأمورش نمود با عمل به طاعات و پرهیز از گناهان شکر گزارش باشد. آری! هر که شکرگزاری نماید به خود نفع رسانده و فایده آن به خودش برمی‌گردد؛ زیرا پروردگار سبحان از جهان‌یان بی‌نیاز است، طاعت مطیعان به وی فایده‌ای نمی‌رساند و معصیت گنه‌کاران ضرری را متوجهش نمی‌سازد. اما کسی که با انکار از نعمت‌ها به ولینعمت کفر ورزد، حق تعالی به عبادتش نیازی ندارد. همه ستایش‌های نیکو و سپاسگزاری‌ها در همه احوال مخصوص او تعالی است، او از کافران بی‌نیاز است و به بندگان شکر گزارش پاداش می‌دهد.

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾

از روزی یادآور که لقمان با توصیه نصیحتی پسرش را از شرک به خداوند ﷻ بازداشت و برایش خبر داد که شرک از بزرگ‌ترین گناهان، بدترین خطاها و زشت‌ترین اعمال ناپسند است.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلَةٌ فِي مَا أُمِنَ بِهَا أَنْ أَشْكُرَ لِي
وَلِوَالِدَيْكَ إِتْقَانًا وَالْمَصِيرُ ﴿١٤﴾﴾

خداوند ﷻ نیکی و احسان به پدر و مادر را بر انسان واجب کرده؛ زیرا مادرش با ناتوانی مُضَاعَفَى که از اثر مشقّت و دردها دچار آن شده به او باردار شده و دو سال مدّت بارداری و شیرخوارگی اش را با زحمت سپری می‌کند. آری! حق تعالی بر او واجب ساخته که پروردگارش را با انجام طاعات و پدر و مادرش را با نیکی و احسان شکرگزار باشد. بازگشت بندگان به سوی اوتعالی است و همه را طبق اعمال نیک و بدشان جزا و پاداش می‌دهد.

﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي
الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿١٥﴾﴾

ای انسان! اگر پدر و مادرت با حرص باعث شدند که به خداوند ﷻ کافر شوی و به او چیزی را شریک آوری، یا تو را به گناه مأمور داشتند پیروی‌شان مکن؛ زیرا اطاعت والدین در امور مشروع لازم است و فرمان‌پذیری مخلوق در کاری که نافرمانی آفریدگار باشد لزومی ندارد. اما نافرمانی در این زمینه تو را به بی‌ادبی در برابرشان وا ندارد، بلکه با آنان صحبت نیکو و مهربانی داشته‌باش. به کسی اقتدا نما که از گناه به سوی پروردگار توبه نمود با عمل به طاعت، از خطا کاری‌ها به جانب مولایش باز می‌گردد و از گناه دست می‌کشد؛ زیرا بعد از زندگی دنیا بازگشت به سوی خداوند ﷻ است تا هر کس را به کردارش آگاه سازد و مطابق اعمالش جزا دهد.

﴿يَبْنَئِيٰ إِنهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي
الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾﴾

بعد از آن لقمان عليه السلام، در ضمن نصیحت برای پسرش گفت: پسرکم! اگر عمل نیک و بد در کوچکی به اندازه دانه خردلی و در میان سنگی مستقر باشد یا در جای دیگری در آسمان‌ها و زمین قرار داشته باشد، از علم الله ﷻ پوشیده نیست و حتماً آن را در روز قیامت باز می‌آورد تا هر کس را موافق عمل نیک و بدش جزا دهد. حق تعالی به بندگانش لطف دارد و مهربان است، با زیباترین وسایل به خوشایندها وصل‌شان می‌کند

و ناخوشایندها را از ایشان دفع می‌نماید. او خداوند خبیری است که هیچ امر نهان و غایبی بر او پوشیده و پنهان نیست.

﴿يَبْتِئُ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾

لقمان عليه السلام پسرش را به اقامه نماز به کامل‌ترین وجهش به گونه‌ای که مشروع شده امر نمود؛ زیرا نماز ستون دین و بازدارنده از فحشا و منکر است. او را مأمور داشت که امر به معروف کند؛ یعنی مردم را به هر خیر و راهیابی که نقل و عقل به شایستگی آن دلالت دارد فرا خواند. توصیه‌اش نمود که نهی از منکر نماید؛ یعنی آنان را از اموری که شرایع با حکمت الهی و فطرت راستین نهی کرده باز دارد. اما توصیه‌اش کرد تا با مهربانی و نرمی و با حکمت و ملایمت این کار را انجام دهد و چون امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید، آزار و اذیت مردم را تحمل داشته باشد؛ زیرا روش انبیا و پیامبران همچنین است. آری! انجام این اعمال از اموری است که باید انسان بر آن حرص داشته باشد و به انجامش تصمیم جدی بگیرد؛ چون این وظیفه از بلندترین منازل و بزرگ‌ترین مراتب به شمار می‌رود.

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

چهره‌ات را با تکبر و به گونه توهین آمیز از مردم مگردان، بلکه با ایشان پیشانی گشاده داشته باش، تبسم نما و آغوش را برای بندگان الله ﷻ باز نگه‌دار. در روی زمین با تکبر، خود پسندی و خرامان راه مرو؛ زیرا خداوند سبحان کسی را که در دلش متکبر باشد، به زبانش فخر فروشی کند، خود را بزرگ بیند و از مردم برتر بشمارد دوست ندارد، بلکه اشخاص فروتنی را دوست می‌دارد که با بندگانش پیش آمد نیکو دارند.

﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾

آنگاه که راه می‌رفتی تواضع داشته باش و با تکبر و خود پسندی راه مرو. وقتی سخن می‌زنی از آوازه‌ها بکاه؛ زیرا این از حسن ادب و کمال عقل است. به یقین که نارساترین، بدترین و ناپسندترین آوازه‌ها آواز خر است. پس با بلند آوازی بدون نیاز، صدایت را به آواز خر همانند مکن.

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ
ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿۱۰﴾﴾
ای بندگان! آیا ندیدید که خداوند سبحان موجودات آسمانی مانند خورشید، ماه، ستارگان، سیارگان، ابرها و دیگر چیزها را مسخرتان ساخته و موجودات زمینی از قبیل حیوان، نبات، آب و دیگر چیزها را برای تان رام نموده است؟ نمی بینید که احسان‌های ارزشمند و نعمت‌های بی‌شمارش چون عافیت و تندرستی، فرزندان و اموال، امنیت و آرامش، در خدمت شما قرار دارد؟ نمی‌اندیشید که نعمت‌های ظاهری وی در بدن‌ها و اعضای وجود، و نعمت‌های باطنی‌اش در دل‌ها و عقل‌ها شامل حال تان است؟ بعضی از مردم در عبودیت، نام‌ها و صفات الله ﷻ و نیز در باب اخلاص عبادت برای او تعالی، بدون برهان درست و دلیل واضح به جدال می‌پردازند؛ اما هیچ بیان و کتابی ادعا و سخن آنان را مستند نمی‌سازد و مورد تأیید قرار نمی‌دهد.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلَوْ كَانُ
الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۱﴾﴾

وقتی برای کافران که به ناحق در باب عبودیت پروردگار مادله می‌کنند گفته شود: از آنچه خداوند ﷻ در کتاب خوشی بر پیامبرش فرو فرستاده پیروی کنید و به وسیله‌اش هدایت شوید، با تعرض به ردّ این سخن می‌پردازند و می‌گویند: نه، ما به آن تعلق خاطر نداریم، بلکه از روش پیشین پدران و اجداد خویش که شرک و عبادت بت‌هاست پیروی می‌کنیم. آیا این کار را انجام می‌دهند، اگرچه شیطان، زشتی کار و شرک آنان به پروردگار را نیکو جلوه دهد و با زینت دادنش آنان را به سوی آتش برا فروخته دوزخ فرا خواند که کافران را می‌سوزاند؟

﴿وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۱۲﴾﴾

کسی که با گفتار نیکو، اعمال صالح و اصلاح احوال خود عبادتش را به پروردگار خالص نماید و اوتعالی را در الوهیت یگانه بداند، به راستی که محکم‌ترین واسطه را لازم گرفته و به بزرگ‌ترین وسیله‌ای چنگ زده که او را به رحمت و رضوان خداوند ﷻ وصل می‌سازد. همه قضایا به الله پاک برمی‌گردد و همه امور به او رجعت می‌کنند،

همه مردم به پیشگاه او حضور می‌یابند و حق تعالی فرمانبرداران را پاداش داده گنه‌کاران را به عذابش گرفتار می‌سازد.

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۳﴾﴾.

ای پیامبر! بر کسی که به رسالت تو کفر ورزد و دعوت را تکذیب کند تأسف مخور و از عملکردش اندوهگین مباش؛ زیرا تو رسالت خویش را انجام دادی، امانت را ادا کردی و به نصیحت امت پرداختی. هر که کافر شود بازگشت او به سوی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است، آنگاه او را به اعمال بدی که در دنیا انجام داده خبر می‌دهد و در برابر اعمالش در آتش دوزخ عذاب می‌نماید؛ زیرا او تعالی به رازهای دل‌ها و خاطرات ضمیرها آگاه است و هیچ چیز نهانی از او مخفی نیست.

﴿نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۳۴﴾﴾.

خداوند جَلَّ جَلَلُهُ کافران را در زندگی کوتاه مدت و فانی دنیا به مانند چارپایان روزی می‌دهد و بهره‌مند می‌سازد. بعد از آن آنان را در روز حساب جمع آوری می‌نماید و به سوی عذاب دشوار و درد آوری سوق می‌دهد.

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾﴾.

ای پیامبر! اگر از کافران بپرسی که آفریدگار آسمان‌ها و زمین کسیت؟ پاسخ می‌دهند که فقط خداوند یگانه است. با چنین افراری دلیل بر آنان اقامه شد؛ زیرا کسی که این موجودات را آفریده سزاوار آن است که به یگانگی عبادت شود. اکنون برای‌شان بگو: حمد و سپاس سزاوار پروردگاری است که از گفته‌های شما بر خودتان دلیلی اقامه کرد. آری! بیشتر کافران فکر نمی‌کنند که چه کسی در برابر نعمت‌ها مستحق عبادت است و چه کسی در برابر بخشش‌هایش با توحید و عبودیت سزاوار شکران است؛ از همین رو دیگر چیزها را به او تعالی شریک می‌آورند.

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۳۶﴾﴾.

همه موجوداتی را که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در آسمان‌ها و زمین آفریده از لحاظ ملکیت و آفرینش، روزی دادن و تدبیر، و تصرف و تقدیر مملوک او هستند. او معبود بر حقی است که غیر او خدایی نیست و جز وی پروردگاری وجود ندارد. او تعالی از مخلوقاتش

بی‌نیاز است؛ از این رو طاعات برایش فایده‌ای ندارد، گناهان ضرری را متوجهش نمی‌سازد و به کسی نیازمند نیست. ستایش نیکو و شکران فراوان مخصوص اوتعالی است و حمد و ثنا در نخست و نهایت، در هر زمان و مکان و در همه احوال سزاوار اوست.

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۷﴾﴾.

اگر درخت‌هایی که در زمین‌اند قلم شوند، دریا به رنگ تبدیل شود، بعد از آن به هفت دریا امتداد یابد و با این قلم‌ها و رنگ‌ها کلمات خداوند ﷻ نوشته شود قلم‌ها نابود می‌شود و رنگ‌ها به نهایت می‌رسد، اما کلمات بزرگ و با برکت پروردگار تمام نمی‌شود؛ چون کلماتش را کسی شمرده نمی‌تواند و بشریت توان احاطه به آن‌ها را ندارد. الله ﷻ در پادشاهی‌اش غالب است، هر که با وی دشمنی کند خوارش می‌سازد، هر که با او دوستی ورزد عزیزش می‌دارد و در آفرینش و عملکرد، و حکم و شریعتش با حکمت است.

این آیه به اثبات صفت کلام برای حق تعالی که سزاوار بزرگی اوست دلالت دارد.

﴿مَا خَلَقْتُمْ وَلَا بَعَثْتُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱۸﴾﴾.

ای انسان‌ها! آفرینش و زنده کردن دوباره‌تان در نزد خداوند ﷻ در آسانی و سهولت، فقط مانند آفرینش و برانگیختن یک نفر است. به راستی که اوتعالی تمام سخنان را می‌شنود و همه اعمال را می‌بیند، به همه احوال داناست و قطعاً از اعمال مخلوقات حساب می‌گیرد.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۹﴾﴾.

آنا ندیدی که خداوند ﷻ شب را در روز داخل می‌کند و از اثرش ساعات شب دراز و ساعات روز کوتاه می‌شود و باز روز را در شب داخل می‌نماید و از اثرش ساعات روز، بلند و ساعات شب کوتاه می‌گردد؟ خورشید و ماه را برای مصلحت بندگان تحت فرمان آورده که هرکدام تا مدت معین و تغییرناپذیری در مسیرش حرکت کند و در مدارش جریان یابد؟ حق تعالی به کارهای نیک و بد انسان‌ها داناست، هیچ امر پنهانی از او پوشیده نیست و هیچ چیزی از وی غایب نمی‌ماند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾



خداوند ﷻ این آفرینش بزرگ و نشانه‌های قوی را مقرر داشته تا بدانید که تنها اوتعالی در الوهیت، ذات، نام‌ها، صفات و افعالش حق است و معبودان کافران باطل و ساختگی است. یقیناً پروردگار ﷻ در قدر و منزلت و در قهر و غلبه بلند مرتبه و به ذاتش متعالی است. آری! اوتعالی طوری که سزاوار جلال اوست بر عرش استوا دارد، در نام‌ها و صفاتش بلند مرتبه است و اوست که از هر چیزی بزرگ‌تر است. مسلماً هر که دارای چنین صفاتی باشد سزاوار پرستش است و باید در الوهیت یگانه شناخته شود.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾

ای انسان! آیا مشاهده نکردی که چگونه کشتی به تقدیر و تسخیر پروردگار سبحان در دریا حرکت می‌کند تا نعمت و رحمتی از جانب اوتعالی برای بندگان باشد؛ طوری که بر آن سفر نماید، به طلب روزی بپردازند و دلایل قدرت و عظمت اوتعالی آشکار شود؟ مسلماً در حرکت کشتی‌ها بر روی دریاها دلیل قاطع و برهان روشنی بر عظمت و یگانگی خداوند ﷻ است؛ البته در نگاه کسی که بر ادای طاعات و پرهیز از گناهان استقامت داشته باشد، بر مقدرات الهی صبر نماید و نعمت‌هایش را شکرگزار باشد.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾

آنگاه که کافران به کشتی‌ها سوار می‌شوند و موج‌ها مانند ابر یا کوهی ارتفاع می‌یابد و ناشکیبایی و ترس از هلاکت بر آنان چیره می‌شود به خداوند ﷻ پناه می‌برند و به پیشگاهش خالصانه دعا می‌کنند. اما آنگاه که توسط کشتی با سلامتی و آرامش به خشکی می‌رسند برخی در عبادت خود میانه‌رواند؛ یعنی به گونه کامل شکر خدا را ادا نمی‌کنند و مؤمن موحد و تقصیر کاراند، ولی برخی دیگر به نعمت‌های اوتعالی کفر می‌ورزند و در عبادتش شریک می‌آورند. آری! تنها خیانتکاران بدکار به آیات و دین خدا کفر می‌ورزند؛ آنان که عقده‌ها و پیمان‌ها را شکستند و وعده‌ها را خلاف کردند، از نعمت‌ها انکار ورزیدند و احسان الهی را فراموش نمودند.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ آتِقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٣٣﴾﴾

ای مردم! با انجام اوامر و پرهیز از نواهی از پروردگار خویش بترسید و از دشواری روزی آشکار، یعنی قیامت هراس داشته باشید؛ روزی که در آن پدر از فرزند و فرزند از پدر چیزی را دفع کرده نمی‌توانند؛ یعنی خویشاوندی نیست که فایده‌مند باشد و یاری دهنده‌ای نیست که عذاب را دفع کند. آنچه را خداوند جَلَّ جَلَالُهُ در باب برپاشدن قیامت به شما وعده کرده حق است و در آن شکی وجود ندارد؛ از این رو به زندگی دنیا و به آرایش ظاهری‌اش فریب نخورید؛ زیرا دنیا باطل، نابودشدنی و متاع اندکی است. همچنان شیطان‌های انسی و جنی شما را در شناخت و عبادت پروردگارتان و از هدایت به سوی گمراهی سوق ندهند.

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾﴾

به راستی که تنها خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به وقت قیام قیامت داناست؛ نه کسی دیگر. اوست که باران را فرود می‌آورد و هیچ‌کس جز وی توان انجام این کار را ندارد. تنها حق تعالی می‌داند که در رحم‌های مادران چیست و فقط او داناست که هر یک از مردم فردا چه می‌کند؛ حال آنکه خود اشخاص نمی‌دانند. خداوند پاک داناست که هر نفسی به کدام سرزمین می‌میرد، حال آنکه خود شخص بدان آگاهی ندارد. یقیناً خداوند سبحان به هر چیزی داناست، هیچ امر نهانی از او مخفی نیست و هیچ غایبی از پوشیده نمی‌ماند.

سوره سجده

مکی است؛ ترتیب آن ۳۲؛ شمار آیات آن ۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ۱﴾

الف. لام. میم؛ از حروف مقطعات است. هر چند می دانیم که معنای ارزنده دارد، اما خداوند متعال به مراد خویش در نزول آن‌ها داناتر است.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲﴾

قرآن کریم کتابی است که آن را خداوند ﷻ بر پیامبرش نازل کرده و شکی نیست که وحیی از جانب پروردگار جهانیان است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۳﴾

اما کافران می‌گویند که محمد ﷺ قرآن را از خود ساخته است و وحیی از جانب حق تعالی نمی‌باشد. پندار آنان دروغی بیش نیست؛ زیرا قرآن وحیی الهی است که توسط جبرئیل علیه السلام بر پیامبر بزرگوار اسلام نازل شده است تا با آن مردمی را بیم دهد که پیش از آنحضرت پیامبری به سوی‌شان فرستاده نشده بود؛ برای اینکه به سوی ایمان هدایت و به حق منقاد شوند.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۷

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۸﴾

الله ﷻ خداوندی است که تنها او آسمان‌ها، زمین و موجودات میان آن‌ها را بر مبنای حکمتی که خود به آن داناست در شش روز آفرید؛ هرچند او توانا بود که همه را با کلمه «کن» به وجود آورد. بعد از آفرینش آن‌ها طوری که به جلالش سزاوار است بلاکیف و تشبیه بر عرش خویش استواء و ارتفاع نمود. جز پروردگار یاری کننده و صاحب اختیاری نیست که به تدبیر امور بندگان پردازد و در شؤون حیات‌شان تصرف

نماید. همچنان در نزد حق تعالی شفیع و عذر خواهی وجود ندارد که عذاب را از آنان مرفوع سازد؛ مگر اینکه او تعالی برای شفاعتگر اجازه دهد و از کسی که برایش شفاعت می‌شود راضی باشد. آیا در آیات نمی‌اندیشید و از نصیحت‌ها پند نمی‌گیرید، به خداوند یگانه ایمان نمی‌آورید و طاعت و عبادت را برای وی خالص نمی‌سازید؟

﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾

خداوند متعال امر کائنات را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌نماید، بعد از آن این امر و تدبیر در روزی به سوی پروردگار بالا می‌رود که اندازه‌اش هزار سال از روزهای دنیا است؛ از همان روزهایی که مردم برمی‌شمارند.

﴿ذَلِكَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾

این مدبّر جهان، همان پروردگار و آفریدگاری است که متصرف کائنات است. او به همه امور پوشیده از چشم‌ها، به امور پنهان در ضمیرها و به رازهای دل‌ها آگاه است و به چیزهایی که دیدگان می‌بینند علم دارد. او تعالی در پادشاهی و حکمش غالب است، هر که با وی زور آزمایی کند خوارش می‌سازد، هر که با وی مقابله کند شکستش می‌دهد و به بندگانش مهربان است؛ از آن‌رو ایشان را مهلت می‌دهد و به سوی توبه فرا می‌خواند.

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾

الله جلّ و علا خداوندی است که هرچیز را مستحکم آفرید، صنّعش نیکوست و پدر انسان‌ها آدم عليه السلام را از گل به وجود آورد.

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾

بعد از آن خلقت فرزندان آدم را چنان مقرر داشت که با پیدایش از آب منی ضعیف، صاف و بی‌ارزشی تکثر می‌یابند.

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾

بعد از آن خلقت انسان را کامل می‌کند و به او نیرو می‌بخشد، سیمایش را نیکو می‌سازد و با فرستادن و توظیف فرشته‌ای از روحش در او می‌دمد. برای‌تان ای

انسان‌ها چشم و گوش و دل می‌آفریند و این‌ها نعمت‌های ارزشمندی‌اند که به وسیله آن‌ها آوازه‌ها، رنگ‌ها، اشیاء، علوم و معارف را درک می‌کنید، امور و چیزهای فایده بخش، ضررناک و نیک و بد را باز می‌شناسید. اما شکر گزاری‌تان در برابر این نعمت‌ها اندک است و از جمله شما بسیار کم‌اند کسانی که این نعمت‌ها را در طاعت خداوند ﷻ به کار برند.

﴿وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَتَانَا لِمَا خَلَقْنَا جَدِيدًا بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ ﴿۱۰﴾﴾
 کافرانی که از زنده‌شدن بعد از مرگ انکار داشتند گفتند: آیا وقتی جسم‌های ما در قبرها به خاک تبدیل شود با آفرینش تازه‌ای برانگیخته می‌شویم؟! این منکران، وقوع چنین امری را دور پنداشته‌اند؛ از این رو برای اثباتش دلیل نمی‌خواهند، بلکه فقط تکذیب می‌کنند و عناد پیشه‌اند.

﴿قُلْ يَتَوَقَّعُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾﴾
 ای پیامبر! برای کافران بگو: ملک الموت که خداوند ﷻ او را به قبض ارواح موظف داشته روح‌های شما را بدون تقدیم و تأخیر از موعدهش می‌گیرد. بعد از آن در روز قیامت به سوی پروردگار خود باز می‌گردید و او اعمال شما را محاسبه می‌کند. در نتیجه مطیعان را پاداش نیکو می‌دهد و سرکشان را به عذاب گرفتار می‌سازد.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾﴾

اگر مجرمان منکر حساب را در روز قیامت مشاهده کنی که با ذلت و ترسناکی سر افکنده‌اند و در حالی که خواری و محنت بر آنان سایه افکنده می‌گویند: پروردگارا! بدی اعمال خویش را دیدیم و سخن حق را که پیامبران ما را به سویش فرا می‌خواندند شنیدیم، اکنون طور یقین به خطاکاری خود پی‌بردیم و اینک به سویت توبه‌گار شده‌ایم؛ پس ما را به زندگی دنیا برگردان تا از اعمال نیکو توشه بگیریم. اکنون به علم یقین دانستیم که به دینت کافر بودیم، پیامبرت را تکذیب نمودیم و زنده‌شدن بعد از مرگ را دروغ پنداشتیم. اگر این امر را در روز رستاخیز بزرگ مشاهده نمایی، یقیناً که امر هولناک و سخن بزرگی را مشاهده نموده‌ای.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾﴾

اگر خداوند ﷻ بخواهد کافران را به راه حق هدایت می‌کند و به ایمان توفیق می‌بخشد، اما قول حق از جانب اوتعالی از پیش ثابت شده و وقوعش لازمی است، مبنی بر اینکه دوزخ را از جنیان و انسان‌های سرکش و عصیانگر پر می‌نماید؛ زیرا آنان باطل را بر حق ترجیح دادند و اختیار نمودند.

﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾

هنگامی که کافران در روز قیامت به دوزخ داخل می‌شوند برای‌شان گفته می‌شود: به سبب غفلت خویش را حساب و جزای اعمال و به خاطر مصروفیت به لذت‌های دنیای فانی عذاب را بچشید. خداوند ﷻ شما را در دوزخ رها گذاشته نه بیرون‌تان می‌کند و نه عذاب آن را بر شما تخفیف می‌دهد. عذاب آتش را به سبب اعمال ناپسند کفر، تکذیب و ظلمی که انجام دادید همیشه و دوامدار بچشید.

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۵﴾﴾

تنها کسانی به آیات کتاب الهی تصدیق می‌کنند و از آن پیروی می‌نمایند که چون با آن بیم داده شوند نصیحت را می‌پذیرند و آنگاه که آیاتش برای‌شان خوانده شود با ترسناکی و فروتنی برای پروردگار سجده می‌نمایند، اوتعالی را در سجده با ثنا و ستایش به پاکی یاد می‌کنند و از عبادت و فروتنی به پیشگاه وی تکبر نمی‌ورزند.

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾﴾

پهلوه‌های گروه ابرابر از ترس و پروردگار در هنگام خواب از خوابگاه‌شان دور است؛ یعنی خواب‌شان مانند خواب منافقان نیست که چون خود مرده و بیجان باشند، بلکه برای نماز شب (تهجد) برمی‌خیزند، خدا را بسیار یاد می‌کنند و با ترسناکی از حق تعالی خواستارند و از مال و روزی حلالی که برای‌شان عطا کرده در راه خدا صدقه می‌نمایند.

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾

هیچکس آگاهی ندارد و نمی‌داند که پروردگار مَنّان چه اندازه روزی‌های با کرامتی را برای مؤمنان برابر در بهشت‌های پر از نعمت، در جوار خویش همراه با خورسندی، شادابی نفس و انشراح صدر، با عافیت و آرامش آماده کرده است. این پاداشی است که در بدل ایمان و اعمال نیکوی‌شان برای‌شان داده شده است.

﴿أَقْمَنَ كَأَن مُّؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (۱۸)

آیا کسی که به خداوند ﷻ ایمان داشته باشد، از پیامبرش پیروی نماید و وعده و وعید الهی را تصدیق نماید، برابر با کسی است که به تکذیب رسول خدا بپردازد، به آنچه حق تعالی نازل کرده کفر ورزد و از دایره طاعت الهی خارج شود؟! نه، هرگز برابر نیستند.

﴿أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

﴿۱۹﴾

اما باز گشت مؤمنان نیکوکار و پرهیزگار به سوی بهشت‌های پر از نعمت است، در آن مأوا می‌گزینند و از نعمت‌هایش بهره می‌گیرند. در آنجا برای‌شان محافل نیکویی به طور مهمانی برپا می‌شود و این نعمت‌ها، پاداش اعمال صالح و پذیرفته شده‌شان است که پیش‌تر در دنیا انجام داده بودند.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ (۲۰)

اما کسانی که خداوند ﷻ را نافرمانی کردند، از طاعتش بیرون آمدند و با پیامبرش مخالفت ورزیدند، به سوی آتش دوزخ باز می‌گردند هرباری که بخواهند از آن بیرون شوند، حق تعالی آنان را باز می‌گرداند و برای‌شان به گونه توبیخ و سرزنش گفته می‌شود: از عذاب دوزخ که در زندگی دنیا بدان تکذیب می‌کردید بچشید.

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۲۱)

به یقین که الله ﷻ پیش از عذاب اکبر در آتش دوزخ، کافران را از عذاب دنیا که نزدیک‌تر است می‌چشاند و آنان را به انواع مصیبت‌ها و غم‌ها، بلاها و اضطراب‌ها، محنت‌ها و پریشانی‌ها، بیماری‌ها و دردها گرفتار می‌نماید تا شاید به خود آیند و با پیش گرفتن توبه از کفر و تکذیب به سوی حق تعالی باز گردند و با اخلاص در عبادت و طاعت به او رجوع نمایند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢١﴾﴾
 هیچکس ظالم‌تر نخواهد بود از کسی که به وسیله آیات فرود آمده از جانب حق تعالی بر پیامبرش نصیحت شود، اما آن را ترک کند و بدان ایمان نیاورد، از حق اعراض نماید و بدان عمل نکند. به یقین که خداوند جلّ و علا از دشمنان مجرم و بدکارش با عذاب سختی انتقام می‌گیرد.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾﴾

یقیناً خداوند پاک تورات را بر موسی علیه السلام نازل کرد؛ همچنان که قرآن کریم را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نمود. ای پیامبر! اکنون درباره ملاقات موسی علیه السلام در شب معراج و سفر اسراء شک نداشته باش. الله جلّ و علا تورات را هدایت و بیانی برای بنی اسرائیل مقرر داشت تا آنان را به سوی هدایت فرا خواند و به خیر رهنمایی کند.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٣﴾﴾
 حق تعالی از بنی اسرائیل هدایت‌گران و دعوت‌گرانی را موظف نمود و پیشوایان و رهبرانی را مقرر داشت که مردم در احسان و نیکوکاری به ایشان اقتدا می‌نمودند و دیگران را به سوی طاعت الهی و صلاح و استقامت دعوت می‌کردند. این بدان سبب بود که ایشان با ادای طاعت و ترک مخالفت‌ها صبر می‌کردند، به آیات و براهین الهی یقین داشتند و به کامل‌ترین وجه تصدیق می‌کردند. بناءً با صبر و استقامت در برابر شهوات مقاومت نمودند و با یقین و تصدیق در برابر شبهات استقامت کردند؛ زیرا امامت در دین با همین صبر و یقین به دست می‌آید.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٤﴾﴾
 ای پیامبر! به راستی که پروردگار تو در میان مؤمنان و کافران اعم از یهودیان و دیگر فرقه‌ها در روز قیامت فیصله صادر می‌کند و در امور اختلافی میان اهل شرایع و ادیان به عدل حکم می‌نماید. در نتیجه برای فرمانبرداران پاداش می‌دهد و سرکشان را به عذاب گرفتار می‌سازد.

﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٥﴾﴾

آیا برای این گروه از کافران واضح نشده که چه قدر خداوند ﷻ اهل قرن‌های پیشین چون قوم هود، صالح و لوط علیهم‌السلام را به هلاکت رساند؛ در حالی که اینان در مساکین تکذیب گران، بعد از هلاکت آنان می‌گذرند، آثارشان را می‌بینند و خبرهای آنان را می‌شنوند؟ یقناً در هلاکت و تباهی و بقای آثار آنان دلایل وضاحی است که به راستگویی پیامبران، به حقانیت شریعتی که از جانب خداوند ﷻ آورده‌اند و به زشتی اعمال کافران دلالت می‌کند. آیا گروه کفار دلایل پروردگار یگانه قهار را که بر پیامبران ابرار نازل کرده نمی‌شنوند؟

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾ ﴿٧٧﴾

آیا کافران تکذیب کننده زندگی بعد از مرگ مشاهده نکردند که خداوند ﷻ آب را به سوی زمین خشک بی‌آب و علف سرازیر می‌کند و به وسیله آن کشت سبزی را بیرون می‌آورد که انسان‌ها و چارپایان از آن می‌خورند و غذای حیوان و انسان از آن به دست می‌آید؟ پس چرا و به چه دلیل در قدرت و عظمت پروردگار که این کار را انجام داده نمی‌اندیشند و فکر نمی‌کنند که هر که چنین کارهایی را انجام دهد به زنده کردند بعد از مرگ مردم نیز تواناست.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٧٨﴾

کافران به آمدن روز قیامت شتاب می‌ورزند و در حالی که وقوع آن را دور می‌شمردند می‌گویند: ای مسلمانان! اگر شما راست می‌گویید، حکم فیصله‌بخش پروردگار میان کافران و مؤمنان - به گمان شما - چه وقت است؟

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ ﴿٧٩﴾

ای پیامبر! برای‌شان بگو: در آن روز که حق تعالی میان مردم حکم فیصله کننده‌اش را صادر کند، ایمان به خدا و رسولش برای‌تان فایده‌ای نمی‌رساند؛ زیرا وقت آن گذشته و شما یک لحظه هم مهلت داده نمی‌شوید تا امور از دست رفتن‌تان را با توبه به دست آرید و اکنون وقت حساب است نه وقت عمل.

﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ﴾

بنابراین از کافران اعراض کن، چون بر تو باکی نیست و خساره کفر آنان به تو باز نمی‌گردد. اموری را انتظار داشته باش که حتماً به آنان رسیدنی است؛ زیرا کافران نیز گردش بد روزگار بر مؤمنان را چشم به راه‌اند و انتظار می‌کشند.

سوره احزاب

مدنی است؛ ترتیب آن ۲۳؛ شمار آیات ۷۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾﴾
ای پیامبر! با عمل به کارهایی که محبوب حق تعالی خوشنودی اوست و با ترک امور که وی را ناخوشنود می نماید، تقوای الهی را در پیش گیر و از کافران و منافقان در ترک چیزی از امور دین یا به گونه سازگاری پیروی مکن. به راستی که خداوند عز وجل به هر چیز داناست، هیچ امری از او پنهان نیست و هیچ غایبی از پوشیده نمی ماند، در آفرینش و صنعش و در حکم و شریعتش با حکمت است.

هر چند امر به تقوا بر پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته اما به طور عام متوجه همه امت است.

﴿وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾﴾

ای پیامبر! از آنچه خداوند عز وجل به سویت وحی نموده - که کتاب و سنت بیانگر آن است - پیروی نما. به یقین که خداوند متعال به عمل هر عمل کننده ای آگاه است و قطعاً از اعمال شان حساب می گیرد؛ یعنی برای اعمال نیکو پاداش نیک و برای اعمال بد جزای سختی مقرر می دارد.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾﴾

در امور خویش به خداوند عز وجل توکل کن و همه را به او بسپار. کسی که حق تعالی را نگهبانش بداند و از او یاری بخواهد، بسنده اوست. پس او بهترین متصرف و نیکوترین صاحب اختیاری است.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۖ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾﴾

خداوند ﷺ در سینه هیچ کس از مردم دو دل قرار نداده که با یکی دوستی ورزد و با یکی دشمنی نماید. اوتعالی همسران تان را که از آن‌ها ظهار می‌کنید مادران شما حرام نکرده است؛ زیرا همسر شخص به هیچ وجهی مادرش نیست. ظهار از اعمال و رواج‌های جاهلیت بوده و آن است که مردی برای زنش بگوید: تو بر من مانند پشت مادرم هستی. همچنان الله تعالی پسر گفته‌های شما را مانند فرزندان نسبی اصیل تان مقّرر نداشته است. بنابراین ظهار و پسر خواندگی در باب تحریم دایمی درست نیست و تأثیری ندارد؛ یعنی زنی که او ظهار صورت گرفته باشد مانند مادر نمی‌باشد و پسر گفته همچون فرزند نسبی و شرعی نیست، بلکه ظهار و فرزند گفتن کسی، مجرّد حرف زبان است که حقیقت و اعتباری ندارد. خداوند سبحان حق را می‌گوید و بدان حکم می‌نماید، آن را به بندگانش تعلیم می‌دهد و ایشان را به عدل در گفتار و کردار رهنمایی می‌نماید.

﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٠﴾﴾

فرزندان را به پدران شان نسبت دهید و نسب‌ها را به هم مخلوط نسازید، این کار در نزد پروردگار متعال به عدل و حقانیت نزدیک‌تر است. اگر پدران حقیقی فرزندان را نمی‌شناختید، آنان را - با ملاحظه رابطه اجتماع و محبت خویش - به نام برادران دینی تان بخوانید؛ زیرا ایشان برادران و دوستان دینی شما می‌باشند. بر شما گناهی نیست، اگر خطایی از شما نا آگاهانه سرزند و دل‌های تان قصد آن را نداشته باشد، خداوند ﷺ شما را تنها به امور و کارهای قصدی - نه به خطاکاری‌ها - مؤاخذه می‌نماید. الله تعالی برای شخص خطاکاری که به قصد گناه نکرده باشد می‌آمزد و توبه کنندای را که به گناه اصرار نوزد مورد رحمتش قرار می‌دهد.

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦٠﴾﴾

پیامبر بزرگوار اسلام محمد ﷺ در مسایل دین و دنیا برای مؤمنان از خودشان بهتر و نزدیک‌تراند و همسران آن حضرت در حرمت خویش مادران مسلمانانند؛ از این رو

نکاح همسر پیامبر ﷺ برای شان حرام است. میراث بردن مؤمنان خویشاوند از یک دیگر، نسبت به میراث بردن به اساس ایمان و هجرت - که در نخستین دوره اسلام مشروع بود و بعد از آن منسوخ شد - اولی و بهتر است؛ زیرا نظام ارث براساس نسب مشروعیت یافته و بر مبنای اخوت دینی نیست؛ مگر آنگاه که مسلمانان اراده انجام کار خیری را داشته باشند و چیزی را به عنوان خیرات تحفه، نیکی، وصیت و احسان برای غیر ورثه بدهند. این حکم که خداوند ﷻ آن را مشروع کرده در لوح محفوظ نوشته و ثبت است، پس با عمل به امور مشروع، تابع امر او تعالی باشید، از امام اموری که به عنوان شریعت آورده متابعت نمایید، به همسران آن حضرت احترام داشته باشد و با اذیت و آزار بر آنان تعرض نکنید؛ زیرا کسی که چنین کند خشم و لعنت الله تعالی بر او لازم می‌گردد.

از این آیه دانسته می‌شود که بر هر مسلمان واجب است پیامبر ﷺ را از خویشتن هم بیشتر دوست داشته باشد.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ۗ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾﴾

ای پیامبر! از روزی یاد کن که خداوند ﷻ از پیامبران برای تبلیغ رسالتشان پیمانی مستحکم گرفت و او تعالی از تو و از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی بن مریم علیهم السلام عهد و پیمان گرفت که پیام الهی را تبلیغ کنند، امانتش را ادا نمایند، از آنچه به تبلیغش مأمور شده‌اند چیزی را نپوشند و هر کدامشان یک دیگر را تصدیق نمایند.

﴿لَيْسَ سَأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾﴾

این عهد و پیمان را از پیامبران گرفت تا نحوه پاسخ دهی هر قوم در برابر دعوت را از ایشان بپرسد و در نتیجه مؤمنان را با دخول در بهشت پاداش دهد و کافران را در آتش دوزخ عذاب نماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾﴾

ای مؤمنان! از فضل و احسان الهی بر خویشتن در روز غزوه احزاب یاد آورید؛ آنگاه که اهل کفر اعم از یهود، مشرکان و منافقان بر شما اتفاق ورزیده و شما را از هر طرف احاطه نموده بودند، خداوند ﷻ باد شدیدی را بر سپاهشان فرستاد که خیمه‌هایشان

را از بیخ برکنند، دیگ‌های‌شان را دور انداخت و خاک‌ها را بر روی‌شان پاشید. فرشتگانی را از آسمان به کمک‌تان فرستاد که شما آنان را نمی‌دیدید و ترس و وحشت را در دل کافران فرود آورد؛ چنان‌چه مجبور به فرار شدند و با زیانمندی و نقصان برگشتند. پروردگار به اعمال شما بینا و به احوال شما آگاه است و امور مخفی از وی پوشیده نمی‌ماند.

﴿إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ ﴿۱۲﴾

از آن وقت یاد آورید که کافران از بالای وادی از ناحیه شرق، و از پایین وادی از طرف غرب بر شما هجوم آوردند؛ چشمان شما از بی‌خودی، حیرت و دهشت خیره شده بود؛ دل‌های‌تان از کثرت هول و شدت ترس به حنجره‌های شما رسیده بود؛ ناامیدی بر اهل نفاق چیره شده بود؛ شک و تردّد افزون می‌شد؛ و شما امور نامناسبی را بر خداوند ﷻ گمان می‌کردید که گویا پیامبرش را یاری نمی‌کند و دینش را اعتلا نمی‌بخشد.

﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ ﴿۱۱﴾

در این موقعیت دشوار، اهل ایمان مورد امتحان قرار گرفتند، مسلمانان آزموده شدند، راستگوی و دروغگوی از هم جدا شد و به مسلمانان بلای هولناکی رسید که از اثرش دل‌ها به اضطراب آمد و نفس‌ها ترسید. این دشواری پدید آمد تا ایمان اهل ایمان زیادت یابد، یقین‌شان بزرگ شود و اعتمادشان به پروردگار بیشتر گردد.

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾

﴿۱۲﴾

در آن روز منافقان و اهل شک و تردید گفتند: یقیناً که وعده خدا و پیامبرش در باب پیروزی، عزّت و غلبه حقیقتی ندارد، بلکه فریبی است که مصداقی ندارد.

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ ﴿۱۳﴾

در این آیه سخن جماعتی از اهل نفاق یادآوری شده که در جمع اهل مدینه ندا در دادند: ای اهل یثرب! این نام پیشین مدینه است - برای چه در این معرکه سراسر زیان می‌ایستید! به خانه‌های‌تان در داخل مدینه برگردید. گروهی از منافقان از رسول خدا

در بازگشت به خانه‌های خود اجازه خواستند؛ به دلیل اینکه خانه‌های آنان با امنیت نیست و محلّ اعتماد نمی‌باشد و از این رو نسبت به اهل و فرزندان خود پریشان هستند. اما این سخن در واقعیت و حقیقت دروغ بود، بلکه گریز از جهاد و تنها گذاشتن پیامبر ﷺ و یاران‌شان را اراده داشتند.

﴿وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُلِوْا الْفِتْنَةَ لَا تَوَّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا

﴿۱۴﴾

اگر کافران اهل احزاب که در اطراف مدینه بودند به مدینه وارد می‌شدند و بعد از آن از منافقان می‌خواستند که به خداوند ﷻ کفر ورزند و مرتد شوند، منافقان این خواسته را می‌پذیرفتند، در پذیرش این خواسته شتاب می‌نمودند و به زودترین فرصت به آغوش کافران می‌شتافتند.

﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْتُونَ الْأَدْبَرَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿۱۵﴾﴾

گروه منافقان پیشتر با خداوند ﷻ عهد و پیمان بسته بودند که از میدان معرکه نگریزند و جهاد و قتال در راه حق را رها نکنند، اما به این عهد خیانت کردند و پیمان را شکستند. قطعاً خداوند ﷻ از این عهد و پیمان آنان را مورد سؤال قرار می‌دهد؛ زیرا عهد الهی مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ یعنی کسی که به آن وفا کند پاداش می‌یابد و کسی که آن را بشکند به عذاب گرفتار می‌شود.

﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنِ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا

﴿۱۶﴾

ای پیامبر! برای منافقان بگو که گریز شما از جنگ، از ترس مردن و کشته شدن سودی ندارد؛ زیرا این کار عمرهای شما را زیاده نمی‌کند و مرگ شما را به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از مرگ بگریزید، بازهم در زندگی دنیا جز مدّت اندکی نخواهید ماند و آن مدّت زندگی مقدر شماست که بعد از گذشت آن چاره‌ای از مرگ نیست. اکنون بهتر است مؤمنانی شرافتمند بمیرید؛ نه منافقانی ترسو.

﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا

يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۷﴾﴾

ای پیامبر! برای منافقان بگو: اگر پروردگار به شما عذابی را اراده کند یا رحمت و آسایشی را بخواهد، کیست که شما را از آن ننگه دارد؟ تنها خداوند عَلَّمَ بخشنده و بازدارنده است و اوست که ضرر می‌رساند و نفع رسان است. منافقان غیر از حق تعالی کسی را نمی‌یابند که در امور آنان تصرف کرده یاری‌شان کند و عذاب را از آنان دفع نماید.

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّظِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۱۸)

خداوند عَلَّمَ باز دارندگان از قتال در راه خویش را می‌شناسد؛ آنان که برای برادران‌شان گفتند: به ما رو آورید، با ما باشید، پیامبر و یارانش را تنها بگذارید و همراه‌شان را رهنی می‌کردند، خودشان نیز جز بسیار کم به جنگ شرکت نمی‌کردند؛ آن هم به طریق ریا و سمعه و از ترس اینکه مبدا چهره‌شان افشا شود.

﴿أَشْحَهَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالْسِنَةِٰ جِدَادِٰ أَشْحَهَٰ عَلَىٰ الْخَيْرِٰ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَّكَانَ ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (۱۹)

آنان در مصرف مال، کوشش با وجود، اعمال محبت و موالات و خیررسانی بر پیامبر و یارانش بخیل هستند از آن رو که در دل‌های‌شان نفاق و بیماری وجود دارد؛ طوری که زندگی ذلت‌بار را دوست می‌دارند و از مرگ شرافتمندانه بد می‌برند. بنابراین با فرا رسیدن وقت جهاد از مرگ می‌ترسند و دیده می‌شود که از شدت ترس و حرص، چشمان‌شان با حیرت و اضطراب دور می‌خورد حال آنکه از جنگ هراس دارند؛ مانند کسی که مرگش فرا می‌رسد و چشمانش از هول آینده‌اش به دوران می‌آید. اما آنگاه که جنگ خاتمه یافت و ترس و شدت دور شد، مانند تیراندازی‌اند که به زبان‌های تیز و اذیت‌بار خویش با تیر دشنام شما را هدف قرار دهند. در هنگامی که غنایم تقسیم می‌شود بخیل، حسود و مانع خیراند و آن را به دیگران دوست ندارند؛ زیرا ایمان در دل‌های آنان داخل نشده است و از آن رو خداوند عَلَّمَ به سبب نفاق‌شان از آنان انتقام می‌گیرد، مزدشان را محو می‌نماید و مورد عذاب‌شان قرار می‌دهد.

﴿يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۱۰)

منافقان با سستی و ترس شدید می‌پنداشتند، احزاب - که آنان را خداوند ﷻ خوار و ذلیل ساخت - مدینه را رها نکرده‌اند. اگر احزاب بار دوم به منظور جنگ با مؤمنان به سوی مدینه باز گردند، منافقان آرزو می‌برند ای کاش در کنار اعراب صحرانشین و از جنگ غایب می‌بودند، از جای دور به جستجو می‌پرداختند و از مسافران خبرها را می‌پرسیدند. ای مؤمنان! اگر منافقان در ساحة جهاد با شما می‌بودند جز وقتی اندک به جنگ شرکت نمی‌کردند؛ از آن‌رو که ترس، خواری و سستی شدیدی آنان را فرا گرفته است.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (۱۱)

ای مسلمانان! یقیناً رسول خدا ﷺ نیکوترین مقتدا و پسندیده‌ترین نمونه‌ای است که سنتش را لازم می‌گیرید، به امرش عمل می‌کنید، از نهی‌ش می‌پرهیزید، شریعتش را در زندگی خویش حاکم می‌سازید و به گفتار، کردار و احوال وی در هر یک از شؤون زندگی اقتدا می‌کنید. دقیقاً کسی از پیامبر ﷺ پیروی می‌کند، به هدایتش رهنمون می‌شود و به سنتش عمل می‌نماید که پاداش الهی را امیدوار باشد، با اعمال نیک برای روز قیامت آمادگی بگیرد و به ذکر خدا بسیار مصروف باشد تا از نفاق رها شود و از مرض قلب سلامتی یابد. بنابراین نسانه مؤمن راستکار و با اخلاص، متابعت پیامبر ﷺ و لزوم سنت اوست؛ برخلاف منافق که دلش بیمار است و از سنت و اهل آن بد می‌برد.

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (۱۲)

آنگاه که مؤمنان احزاب را - که به مدینه احاطه کرده بودند - دیدند، دانستند که وعده نصرت و یاری حق تعالی نزدیک شده و گفتند: این همان وعده‌ای است که پیشتر از طرف خداوند ﷻ و پیامبرش به ما داده شده بود؛ یعنی بعد از ابتلا نجات می‌یابیم و سپس یاری و پیروزی به ما داده می‌شود. اکنون پروردگار وعده‌اش را عملی می‌کند و پیامبرش ﷺ در خبرش راستگوی است. مشاهده احزاب در وجود مؤمنان جز تصدیق

به وعده خدا، تسلیم به تقدیر، خوشنودی به حکمش و گردن نهادن به امرش چیزی نیفزود.

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾.

از مؤمنان مردانی هستند که به تعهد با پروردگارشان وفا کردند؛ چنان که طاعت را برای او خالص ساختند، در راه او جهاد کردند و در برابر سختی‌ها و مشکلات و در حین جنگ استقامت ورزیدند. در نتیجه بعضی از ایشان وفا کرده و در راه خدا شهید شدند اما بعضی دیگر یکی از دو نیکویی: یا پیروزی و یا شهادت را انتظار می‌کشند، عهدشان را تغییر ندادند و مانند منافقان وعده خلافی نکردند، بلکه استوار ماندند و صداقت‌شان را به اثبات رساندند.

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾.

تا خداوند ﷻ برای راستگویان در برابر صداقت گفتار و اعمال‌شان پاداش عطا کند و منافقان را در قبال دروغگویی و فریب آنان - در صورتی که بخواهد - عذاب کند؛ به اینگونه که آن‌ها را به سوی ایمان هدایت نکند، با نفاق بمیرند و به دوزخ داخل شوند. اما حق تعالی گناهان اسرافکاران را در صورتی که توبه کنند و بازگردند می‌آمرزد و به کسی که با اقرار و اعتراف به خطا و گناهش به سوی وی باز گردد مرحمت می‌نماید.

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا﴾.

خداوند متعال کافران را در حالی از مدینه بیرون راند که گرد و غبار خواری و شکست را به دامن داشتند و به خیری از پیروزی و غنیمت دنیوی، یا مزد و پاداش اخروی نایل نشده بودند. اوتعالی با اسباب مقدر خویشت چون وزش باد شدید و نزول فرشتگان از آسمان، مؤمنان را برای جنگ بسنده ساخت. آری! اوتعالی نیرومند است؛ چنان که هر که با وی محاربه کند خوارش می‌سازد، هر که با او زور آزمایی نماید شکستش می‌دهد و در پادشاهی‌اش سیطره و غلبه دارد.

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ ﴿۳۳﴾

خداوند ﷺ یهود بنی قریظه را از قلعه‌های‌شان فرود آورد و در دل‌های آنان ترس و وحشت انداخت؛ زیرا آنان در جنگ با مؤمنان به نفع کافران کمک کرده بودند. در نتیجه با زیانمندی شکست خوردند؛ چنان‌چه مؤمنان گروهی از آنان را کشتند و گروهی دیگر را به اسارت گرفتند.

﴿وَأَوْزَتْكُمْ أَرْضَهُمْ وَدَيْرَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ ﴿۳۷﴾

ای مسلمانان! خداوند ﷺ شما را بر خانه‌ها و کشتزارها و بر اموار یهودیان چون اسلحه و چارپایان مسلط ساخت و نیز شما را سرزمینی مسلط داشت که پیش از این - به دلیل قوت اهل و قلعه‌های بسیارش - به فتح آن دست نیافته بودید. پروردگار بزرگ بر هر چیزی تواناست، از انجام هرچه اراده کند ناتوان نیست و هیچ امری از تدبیرش بیرون نمی‌باشد.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ ﴿۳۸﴾

ای پیامبر! برای همسرانت که از تو نفقه بیشتری طلب کردند بگو: اگر زندگی دنیا و ظاهر فریبی‌اش مقصود شماست، بیایید آنچه را از متاع دنیا در توان دارم به شما می‌دهم. آن را بپذیرید و شما را به نیکوترین وجهی که در آن ضرر و آزاری نباشد رها می‌کنم.

﴿وَإِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ﴿۳۹﴾

اما اگر طاعت خدا و رسول و پاداش سرای نعمت‌های جاودان را که در نزد اوتعالی است قصد دارید، بر شما لازم است در حالتی که با من دارید، با قناعت و خوشنودی به قسمت خویش صبر نمایید؛ زیرا الله ﷻ برای نیکوکاران شما مزد بزرگ و پاداش عظیمی را مهیا نموده است.

ایشان طاعت خدا و رسول، و پاداش الهی را بر زندگی دنیا برگزیدند؛ از این رو حق تعالی از آنان راضی شد و خوشنودشان ساخت.

﴿يٰۤاَيُّهَا النِّسَاءُ اَلَيْسَ لَكُم مِّنْ يَّاتٍ مِّنْكُمْ بِفَدْحَشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضْلَعُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ﴿۳۱﴾﴾

ای همسران پیامبر! هر که از شما گناه بزرگ و آشکاری را انجام دهد، عذابش نسبت به سایر زنان دوچندان است. این بدان سبب است که خداوند ﷻ ایشان را با منزلتی بزرگ و مرتبه‌ای نیکو شرف و کرامت بخشیده است؛ به این طریق که آنان را همسران سردار مخلوقاتش ساخت. این سخت‌گیری در جزا به منظوری حمایت و نگهبانی خانه رسول الله ﷺ صورت گرفته است؛ زیرا این گناه در نزد حق تعالی آنگاه که وقوعش را اراده کرده باشد کار آسانی است.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ مِّنْكُمْ لَللّٰهِ وَرَسُوْلِهِۦ وَتَعْمَلْ صٰلِحًا نُؤْتِيْهَا اَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا ﴿۳۲﴾﴾

هر که از شما عبادتش را برای خداوند متعال خالص ساخته از پیامبرش اطاعت کند و به اوامر شریعت پایبند خداوند ﷻ او را مورد کرامت قرار می‌دهد، برای عملش دوچند سایر زنان مزد عطا می‌کند و برایش در بهشت‌های پر از نعمت روزی گوارا و مبارکی را آماده می‌سازد.

﴿يٰۤاَيُّهَا النِّسَاءُ لَسْتُنَّ كَاٰحِدٍ مِّنَ النِّسَاۤءِ اِنۡ اٰتَقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيۡ فِيۡ قَلْبِهٖ مَّرَضٌ وَّقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ﴿۳۳﴾﴾

ای زنان پیامبر! شما در برتری و مرتبه‌تان مانند سایر زنان نیستید؛ زیرا خداوند ﷻ برای شما به سبب اینکه همسران سردار فرزندان آدم هستید کرامت بخشیده است. پس اگر از پروردگار بزرگ می‌ترسید و او را مراقب اعمال خویش می‌دانید، با مردان بیگانه به آواز نرم و ملایم، طوری سخن نزنید که بیمار دلان بدکاره را برانگیزد، بلکه آنگاه که سخن می‌زدید طوری سخن گویند که در آن شبهه‌ای به نظر نرسد و مخالفتی با شریعت وجود نداشته باشد؛ یعنی نه نرم سخن گویند نه با لفظی خشن صحبت نمایید.

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (۳۳)

خانه‌های‌تان را لازم بگیرید که مستلزم ستر و عفاف است، بدون نیازمندی از آن بیرون نروید و مواضع فتنه و زیبایی‌های وجودتان را آشکار نسازید؛ مانند عادت زنان دوره جاهلیت پیش از اسلام که بی‌شرم و بی‌حجاب بودند - در عصر امروز ما نیز زنانی هستند که با زنان دوره جاهلیت هماننداند، آموزه‌های اسلام را کنار می‌گذارند، پوشاک برهنه‌وار دارند، خود را برهنه نمایش می‌دهند، چادر حیا را دور می‌اندازند و خود را از حجاب تقوی بیرون می‌کشند - بر شما لازم است نماز را به کامل‌ترین وجه و به گونه مشروعه ادا نمایید؛ زیرا نماز از کارهای زشت و ناروا بازمی‌دارد. زکات را به منظور پاک‌ساختن نفس و مال ادا کنید و لازم است با انجام اوامر و ترک نواهی شریعت، از خدا رسولش اطاعت کنید. خداوند ﷺ این آموزه‌ها را - ای اهل بیت پیامبر بزرگوار - برای این بر ذمه‌تان واجب کرده تا شما را تزکیه نماید و از ضرر گناهان و تمام عیب‌ها ننگه دارد. اوتعالی اراده دارد که نفس‌های‌تان را به طور کامل پاک سازد تا خانه آن حضرت پاک‌ترین و شریف‌ترین خانه در میان خانه‌های مردم عالم باشد؛ زیرا وی پیشوای مردم به سوی خیر و سعادت است.

﴿وَأذْكُرَنَّ مَا يُلْتَمَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

(۳۴)

آنچه از قرآن کریم و سنت مطهر نبوی در خانه‌های‌تان فرود می‌آید و بر شما خوانده می‌شود، همه را با عمل به اوامر شریعت و پرهیز از نواهی‌اش به یاد داشته باشید؛ یعنی در برابر این نعمت ارزشمند و اکرام بزرگ با پیش گرفتن تقوا و لزوم طاعت، خداوند ﷺ را شکرگزار باشید. الله تعالی بر شما لطف و مهربانی کرده؛ از آن رو که شما را امت پیامبر بزرگوارش اختیار نموده است. او به این گزینش کاملاً با خبر است؛ زیرا می‌داند که کرامتش را در کجا و برای چه کسی مقرر دارد.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَدِيعِينَ وَالْخَدِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ

وَالصَّامِيْنَ وَالصَّيْمِيْنَ وَالْحَفِيظِيْنَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَتِ وَالذَّاكِرِيْنَ اَللّٰهُ كَثِيْرًا
وَالذَّاكِرَتِ اَعَدَّ اَللّٰهُ لَهُمْ مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٣٥﴾.

به یقین که خداوند ﷺ آمرزش گناهان و پاداش اعمال و طاعات را از نعمت‌های جاودانی در جوار با کرامت خویش برای این اشخاص آماده کرده است: برای مردان و زنان فروتن و فرمانبردار از شریعت الهی؛ مردان و زنان مؤمن به الله و رسول، و روز آخرت؛ مردان و زنان مطیع امر خدا و رسول؛ مردان در برابر ناخوشایندها؛ مردان و زنان ترسناک از عذاب و خشم خداوند؛ مردان و زنان ادا کننده زکات واجب و صدقات مستحب؛ مردان و زنان روزه‌دار روزه‌های فرض و نفل؛ مردان و زنان نگهدارنده وجود از شهوت پرستی؛ مردان و زنان ذاکر پروردگار در دل‌ها و زبان‌ها. این نعمت‌های ماندگار به حدی است که اندازه‌اش را جز الله ﷻ کسی نمی‌داند.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَىٰ اَللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ اَمْرًا اَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيْرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اَللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فَقَدْ ضَلَّ سَبِيْلًا مُّبِيْنًا ﴿٣٦﴾﴾.

برای مرد و زن مؤمن حلال نیست آنگاه که خداوند ﷻ و رسولش در باره‌شان حکمی صادر کنند، به مخالفت پردازند و غیر حکم خدا چیز دیگری را اختیار کنند، بلکه باید بدان راضی و تسلیم باشند. هر که با امر خدا و رسولش مخالفت نماید، به راستی که خطای آشکاری را مرتکب شده و با هدایت و شایستگی‌ها مخالفت ورزیده است.

﴿وَ اِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِيْ اَنْعَمَ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاَتَّقِ اَللّٰهَ وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ مَا اَللّٰهُ مُبْدِيْهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاَللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَهُ ۗ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِيْكَى لَا يَكُوْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِىْ اَزْوَاجِ اَدْعِيَآئِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَّكَانَ اَمْرُ اَللّٰهِ مَفْعُوْلًا ﴿٣٧﴾﴾.

ای پیامبر! یاد آور از وقتی که برای شخص ممنون احسان خداوند ﷻ به وسیله اسلام - یعنی به زید بن حارثه آزاد کرده و فرزند خوانده خویش - می‌گفتی: همسرت زینب بنت جحش را نگهدار، رهایش نسا و در این باره از الله ﷻ بترس. ای پیامبر! آنچه را پروردگار برایت از طلاق زن زید و ازدواجش با تو خبر داده بود، در دلت می‌پوشاندی اما حق تعالی این امر نهانی را اعلان داشت. تو از این می‌ترسیدی که شاید

مردم بگویند: پیامبر با زن کسی ازدواج کرده که او را به خود نسبت داده و فرزند خوانده است، حال آنکه حق تعالی سزاوارتر است که از او بترسی. آنگاه که زید بعد از برآورده شدن نیازش زینب را طلاق کرد و عده‌اش به نهایت رسید، خداوند جَلَّ او را به ازدواج رسول الله ﷺ در آورد تا این کار روشی پیروی شده در باب ابطال تحریم نکاح زنان طلاق شده پسر خوانده‌ها باشد و در ازدواج با چنین زانی بر مؤمنان گناهی نباشد. امر پروردگار انجام شدنی و نافذ است، نه کسی مانع وقوعش می‌شود و نه می‌تواند به تعویقش اندازد.

﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ
وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ (۳۸)

بر پیامبر گناهی نیست اگر آنچه خداوند جَلَّ برایش مباح ساخته استفاده کند و با زن طلاق شده پسر خوانده‌اش ازدواج نماید؛ همچنان که حق تعالی این کار را برای پیامبر پیشین حلال ساخته بود. آری! پروردگار سبحان این امر را در شرایع پیشین مباح کرده بود. امر وی مقدر است و به ناچار انجام می‌شود؛ زیرا اراده‌اش را کسی رد کرده نمی‌تواند.

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ
حَسِيبًا﴾ (۳۹)

مزد و پاداش برای کسی سزاوار است که رسالت الهی را به بندگانش برساند، به حضور پروردگارش دعا نماید، امت اسلام را نصیحت کند، تنها از خداوند جَلَّ بترسد و از کسی دیگر جز او ترس نداشته باشد. خداوند متعال خودش بسنده است که تمام کار کرده‌های مردم را محاسبه نماید و او بر همه اعمال‌شان مراقب دارد.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (۴۰)

پیامبر ﷺ پدر یکی از شما نیست که - فرزند نسبی داشته باشد و مانند شما - از ازدواج با زن طلاق شده فرزند نسبی‌اش منع کرده شود، بلکه خداوند جَلَّ وی را شرف بخشیده و مقامش را بالا برده که او را پیامبر و خاتم انبیاء مقرر داشته است، چنان‌که

بعد از وی پیامبر دیگری نمی‌باشد. حق تعالی به همه اعمالی که شما انجام می‌دهید داناست، هیچ چیزی از او پنهان نیست و هیچ غایبی از وی پوشیده نمی‌ماند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾﴾

این مؤمنان راستکار! خداوند ﷻ را با زبان، دل و همه اعضای وجودتان بسیار ذکر نمایید و شب و روزتان را به یادش سپری کنید؛ زیرا یاد و ذکر خدا بعد از ادای فرایض، بهترین اعمال است.

﴿وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾

خداوند ﷻ را اول و آخر روز، یعنی در صبح و شام بسیار یاد کنید و یادش را در وقت هر مناسبتی لازم بگیرید؛ زیرا با یاد اوست که از دیگران سبقت می‌جوئید، به رحمت پروردگار نایل می‌شوید و بلندترین منازل را در نزد مولای‌تان به دست می‌آورید.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾﴾

خداوند ﷻ سزاوار است که تنها او را یاد کنید؛ زیرا او تعالی بر شما رحمت می‌کند، در ملاء اعلی شما را توصیف می‌نماید و فرشتگانش برای‌تان آمرزش می‌خواند تا شما را به وسیله اسلام از تاریکی جاهلیت به سوی نور حق بیرون آورد؛ نوری که محمد ﷺ به آوردنش مبعوث شده است. او تعالی در دنیا و آخرت به مؤمنان مهربان است؛ چنانچه توبه توبه کننده را می‌پذیرد، به کسی که به سویش باز گردد رحمت می‌نماید و بندگان را با عذاب مقابله نمی‌نماید.

﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ؕ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾﴾

تحفه مؤمنان در روزی که با پروردگارشان در بهشت ملاقات کنند سلام است و امن از عذاب و رسیدن به پاداش نیکو برای‌شان ثابت است؛ از آن‌رو که الله ﷻ نعمت جاودانی و مزد بزرگی را در باغ‌های پر از نعمت برای‌شان آماده نموده است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾﴾

ای پیامبر! خداوند ﷺ ترا به عنوان گواه بر امت فرستاده تا رسالت الهی را برای ایشان برسانی، و تا مزده دهنده مؤمنان به بهشت و بیم دهنده سرکشان به آتش دوزخ باشی.

﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾﴾

ترا به عنوان دعوتگری مبعوث نمود تا مردم را به سوی توحید، رهایی از شرک و اخلاص عبادت برای خداوند ﷺ فرا خوانی. ترا چراغی روشنگر فرستاد تا پیروانت را از تاریکی‌های گمراهی به سوی راه مستقیم رهنمایی کنی. رسالت تو مانند وضاحت خورشید در نیمه‌روز روشن است؛ از این رو جز منکران و معاندان به تکذیبش نمی‌پردازند و از آن انکار نمی‌کنند.

﴿وَبَشِيرٍ الْمُؤْمِنِينَ بَأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾﴾

ای پیامبر! برای مؤمنان مزده بده که پاداش نیکو و مزدی بزرگی در بهشت‌های پر از نعمت در نزد خداوند ﷺ برای‌شان مهیاست.

﴿وَلَا تُطِيعِ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذُنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾﴾

ای پیامبر! در ترک چیزی از امور دعوت، از سخن کافران و منافقان پیروی مکن، از آزار و اذیت آنان صرف نظر نما و این اذیت و آزار، ترا به ترک امور دعوت باعث نشود. به خداوند ﷺ توکل و اعتماد داشته باش و امور را به او بسپار؛ زیرا حق تعالی ترا از امور ترس آور بسنده است و در برابر دشمنان یاور توست. بنابراین در همه امور و همه کارها به او توکل کن.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ

فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾﴾

ای مؤمنان! آنگاه که عقد نکاح را با زنان بستید اما با هم نزدیکی نکردید و پیش از جماع از هم جدا شدید، بر ذمه زنان لازم نیست عده بشمارند. در چنین صورتی بر حسب احوال‌تان برای‌شان «متعّه» بدهید تا خاطرشان التیام یابد و تقصیرتان را جبران نماید. با پرده‌پوشی و عدم ذکر عیب‌ها از ایشان جدا شوید و نباید از شما آزاری به آنان برسد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ اللَّاتِي عَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّكَ وَبَنَاتٍ عَمَّتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكَ وَبَنَاتٍ خَالَتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥١﴾﴾.

ای پیامبر! خداوند ﷺ ازدواج با زنانی را برایت روا ساخته که مهرهایشان را ادا کرده باشی. همچنان زنان کنیزی را مباح کرده که الله تعالی ملکیت آنان را به گونه ملک یمین بر تو احسان کرده است. به همین گونه ازدواج با آن دختر عموها، دختر عمه‌ها، دختر دایی‌ها و دختر خاله‌هایت را برایت روا نموده که از مکه به مدینه هجرت کرده‌اند و نیز زنی را که خویشان را بدون مهر به تو بخشیده باشد. این حکم ویژه توست و برای کسی دیگر روا نیست زنی را طور بخشش نکاح کند. حق تعالی به اموری که بر مؤمنان درباره زنان و کنیزان واجب ساخته داناست؛ یعنی که از زنان آزاد می‌توانند چهار زن به نکاح گیرند و از کنیزان هرچه می‌خواهند؛ به شرط اینکه مهر راپردازند و ولی و گواهان نکاح موجود باشند. اما فقط برای تو ای پیامبر در این امر رخصت و وسعت بخشیده تا در ازدواج با زنانی که از اصناف مذکور یادآوری شد به مشکل مواجه نشوی. پروردگار به گناهان بندگان بسیار آمرزنده است؛ یعنی به توبه کنندگان مهربان است و احسان و بخشندگی فراگیر دارد.

﴿تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عَيْنُهُنَّ وَلَا يُحْرَزَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥٢﴾﴾.

هر کدام از همسرانت را می‌خواهی در شب نوبت از خود جدا نما و هرکدام را که می‌خواهی با خود یکجا ساز، اما آنگاه که به زن جدا از خویشان میل نمودی در یکجاشدن با او باکی نیست. مخیر بودن در این امر بیشتر باعث شادمانی، دوری از اندوه و خوشنودی‌شان به نوبت گذاشتن می‌شود. خداوند ﷺ می‌داند که محبت بعضی زنان نسبت به برخی دیگر در دل مردان بیشتر است و او به دل‌ها و ضمیرها

داناست. او حلیم است؛ چنان که گنه کاران را عذاب نمی کند تا توبه را به ایشان عرضه نماید و در عذاب عجله نمی کند تا حجت را بر بندگان ثابت سازد.

﴿لَا يَجُلُ لَكَ النَّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۝۵۲﴾.

ای پیامبر! بعد از این برایت روا نیست بیشتر از همسرانی که در تحت ازدواجت قرار دارند زن دیگری را به نکاح بگیری و هر که اکنون از زنان یاد شده همسر توست روا نیست از او جدا شوی، یا او را به دیگری عوض نمایی؛ اگرچه جمال دیگری در نظرت خوشایندتر آید. اما در باب کنیزکانی که در ملک تواند امر فراخ گذشته شده و استبدال و جدا شدن از آنان در اختیار توست. خداوند ﷻ بر هر چیزی مراقبت دارد، امور پوشیده را می داند، به نیت‌ها آگاه است و هیچ چیزی از کائنات از علمش فراموش نمی شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَبْظِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِفِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَىٰ النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِيهِ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ۝۵۳﴾.

ای مؤمنان! شما که فرمانبر پروردگار خویش و پیرو پیامبر او هستید، به خانه‌های پیامبر ﷺ داخل نشوید تا به منظور غذا خوردن برای تان اجازه داده شود و چون به شما اجازه داده شد می‌توانید برای خوردن طعام، نه برای انتظار پختنش، به خانه داخل شوید. چون از طعام تناول کردید، بدون اینکه سخنان پیامبر ﷺ و اهل‌شان را بشنوید بیرون روید؛ زیرا انتظار شما برای طعام و شنیدن سخنان پیامبر ﷺ آن حضرت را اذیت می‌کند و حوصله را برای‌شان تنگ می‌سازد. با این هم حیا می‌کند که شما را به بیرون شدن از خانه‌اش امر نماید، اما خداوند ﷻ از توضیح و بیان حق شرم نمی‌کند. وی حق دارد که شما را به بیرون شدن از خانه‌اش امر کند، ولی اخلاق نیکو دارد و شما را اخراج نمی‌کند. آنگاه که از همسران رسول الله ﷺ بعضی از وسایل منزل

یا دیگر چیزی را می‌خواستید، از پشت پرده بخواهید که از اشتباه دور باشد. چنین برخوردی دل‌های شما و ایشان را از وارداتی که در نفس‌های مردان و زنان پدید می‌آید محفوظ نگه می‌دارد. آری! حجاب، سبب پاکدامنی و حفظ شخصیت و وسیلهٔ پاکی و طهارت است، اما چشم چرانی و بی‌حجابی از اسباب فتنه می‌باشد. برای‌تان روا نیست که آن حضرت را اذیت کنید و جواز ندارد که با همسران وی بعد از وفاتش ازدواج نمایید؛ زیرا ایشان مادران مؤمنانند و برای مردی جواز ندارد با مادرش ازدواج کند. یقیناً اذیت پیامبر ﷺ و ازدواج با همسران آن حضرت بعد از رحلتش، گناه عظیم و جرم بزرگی در نزد خداوند ﷻ است.

﴿إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٦﴾﴾

ای مردم! اگر با گفتار خود امری از امور را اظهار دارید که باعث اذیت پیامبر ﷺ شود، یا آن را در دل‌های‌تان پوشیده نگه دارید، خداوند ﷻ همه امور پنهان و آشکار و کارهای علنی و مخفی را می‌دارند.

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيءِ آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا آبَائِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَأَتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾﴾

بر زنان گناهی نیست اگر خود را از پدران، پسران، برادران، برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌های خود، و نیز از زنان مؤمن و بردگانی که مالکشان اند نپوشانند؛ زیرا به غلامان به خاطر خدمت‌شان بسیار نیازمنداند. ای گروه زنان! با انجام طاعات و پرهیز از گناهان خداوند ﷻ بترسید. از برهنگی و تبرّج، خلوت با اجنبی، نمایش زینت و عرضه شدن به فتنه برحذر باشید؛ زیرا حق تعالی بر هر چیزی گواه است و بر بندگان گواهی می‌دهد که از اعمال نیک و بد چه انجام داده‌اند.

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾﴾

به راستی که خداوند ﷻ در ملاء اعلیٰ پیامبرش می‌کند و در نزد فرشتگان مقربش وی را به نیکی یاد می‌نماید. فرشتگان برابر نیز بر پیامبر مختار ﷺ ثنا می‌گویند و برایش دعا می‌نمایند. شما هم ای مؤمنان، در هر وقت و زمانی تا آنگاه که شب و روز

همدیگر را تعقیب می‌کنند، ذاکران به یاد اوتعالی هستند و غافلان از یادش غافل‌اند، با کامل‌ترین و تمام‌ترین وجهی بر آن حضرت درود و سلام بسیار بفرستید؛ یعنی بگویید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾

﴿۵۷﴾

آنان که خداوند ﷺ را با کفر و دشنام، با انتساب فرزند و همسر، و با شرک آوردن و توصیف به نقیصه‌هایی که از آن پاک و منزّه است اذیت می‌کنند. همچنان کسانی که پیامبر ﷺ را با تکذیب و ستیزه، و با استهزا و ردّ سنت و با تمسخر به شریعتش آزار می‌دهند، خداوند ﷺ آنان را از رحمتش دور می‌سازد، از بهشتش بیرون می‌نماید، به خشمش گرفتار می‌سازد، در دنیا و آخرت مورد سرزنش قرار می‌دهد و عذاب خوار کننده، ذلت‌بار و ننگ آوری را در آتش دوزخ برای آنان مهیا ساخته است.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾

﴿۵۸﴾

کسانی که با دشنام، ستمگری و انواع اذیت، مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه جرمی را مرتکب شده باشند آزار می‌دهند، به راستی که بزرگ‌ترین دروغ بدترین سخن ناحق را گفته و جرم بدی را مرتکب شده‌اند؛ از این رو به سببش مستحقّ عذاب و جزای سختی هستند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرُؤُوسِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ ﴿۵۹﴾

ای پیامبر! همسران و دختران و نیز همسران سایر مسلمانان را دستور ده تا با روپوش، چادر و لباس حجاب چهره و سر خویش را بپوشانند تا سرها، چهره‌ها و سینه‌های‌شان آشکار نباشد. بهتر این است که زنان مسلمان به وسیله حجاب، پاکدامنی، پوشش و خویشتنداری بازشناخته شوند تا کدام شخص بی‌خردی با اذیت و

مزامت دست به آزارشان نزند. خداوند ﷺ برای کسی که بعد از انجام گناه آمرزش بخواهد بسیار آمرزنده است و با بیان شریعتش برای بندگان رحمتی فراگیر دارد. مدلول این آیه مبارکه وجوب حجاب چهره زن مسلمان را ترجیح می‌دهد.

﴿لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿١٠﴾

اگر منافقان، بیماردلان، اهل شایعه‌های باطل و صاحبان خبرهای دروغ در مدینه رسول الله ﷺ از اذیت، بدکارگی و محاربه با حق باز نگردند، به یقین که خداوند ﷺ ترا بر آنان مسلط می‌سازد، بعد از آن در مدینه منوره جز وقت اندکی با تو باقی نمی‌مانند.

﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أَخَذُوا وَقَتَلُوا تَقْتِيلًا﴾ ﴿١١﴾

خداوند ﷺ منافقان را در هر جایی که باشند از رحمتش دور ساخته و از بهشتش محروم نموده است. از این رو به اسارت گرفته می‌شوند و به قتل می‌رسند؛ زیرا آنان دشمنان خدا و پیامبران، با دین اسلام می‌جنگند و به فتنه و فساد دست می‌زنند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ ﴿١٢﴾

سنت جاودان الهی در اقوام گذشته که اهل کفر و تکذیب بوده‌اند چنان بوده که در هر جایی به اسارت گرفته می‌شدند و به قتل می‌رسیدند. روش خداوندی در شریعت و مخلوقاتش تغییر نمی‌یابد و هرگز در آن تبدیلی مشاهده نمی‌کنی، بلکه دایمی، ثابت و مستقر است؛ زیرا از علم و حکمت اوتعالی صادر شده است.

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ ﴿١٣﴾

ای پیامبر! مردم درباره وقت وقوع قیامت از تو سؤال می‌کنند؛ در حالی وقوع آن را دور می‌شمرند. برای‌شان بگو: علم قیامت از اموری است که خداوند ﷺ به خود اختصاص داده و وقت وقوع آن را جز او کسی نمی‌داند. چه می‌دانی ای پیامبر! شاید وقت وقوع قیامت نزدیک شده باشد؛ از آن رو که هر امر آینده‌ای نزدیک است و هر چه را خداوند ﷺ وعده کند خواهی نخواهی آمدنی است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ ﴿١٤﴾

هر آینه خداوند ﷻ کافران را از رحمت و بهشتش مطرود ساخته و خشم و عذابش به آنان می‌رسد. برای‌شان آتش برافروخته‌ای را مهیّا کرده که بدن‌های‌شان را می‌سوزاند و چهره‌های‌شان را بریان می‌نماید.

﴿خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ ﴿٦٥﴾.

کافران در آتش دوزخ همیشه ماندگارند، نه در آنجا می‌میرند و نه از آن بیرون می‌شوند. کسی را ندارند که در امورشان تصرف کند و عذاب را از آنان دفع نماید، و یاری دهنده‌ای نیست که به یاری‌شان برسد و آنان را از آتش دوزخ بیرون آورد.

﴿يَوْمَ ثَقُلَتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ ﴿٦٦﴾.

در آن روز چهره‌های کافران با خواری و زیانمندی در آتش دوزخ دور می‌خورد و از شدت حسرت و پشیمانی می‌گویند: کاش از فرمان خداوند اطاعت می‌نمودیم و از او می‌ترسیدیم و کاش از پیامبرش اطاعت می‌کردیم و به پیروی‌اش اقدام می‌نمودیم.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ ﴿٦٧﴾.

کافران در روز قیامت با عرضه‌شدن به پیشگاه خداوند یگانه قهار می‌گویند: پروردگارا! ما از رهبران بدکار، از پیشوایان سرکش و از بزرگان کافر خویش پیروی کردیم. در نتیجه ما را از راه هدایت و از دینی که بر پیامبر فرود آمده منحرف ساختند.

﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ ﴿٦٨﴾.

پروردگارا! عذاب را بر پیشوایانی که ما را به گمراهی کشاندند دوچند ساز، آنان را از رحمت طرد کن و از بهشت دور گردان.

هرکس خلاف شریعت اطاعت نماید، خشم و لعنت خداوند و عذاب و قهرش را بر خویشتن واجب می‌آورد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ

اللَّهِ وَجِيهًا﴾ ﴿٦٩﴾.

ای مؤمنان! پیامبر خویش را با گفتار یا کردار اذیت نکنید و چنان نباشید که یهودیان با پیامبر خود موسی عليه السلام انجام دادند؛ یعنی او را با دشنام، عیب‌گویی و سخنان دروغ آزار دادند، اما خداوند عليه السلام موسی را از گفته‌های آنان برائت داد و موسی عليه السلام در نزد پروردگار سبحان عظیم الجاه، بزرگووار و بلند منزلت بود.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٦﴾﴾

ای مؤمنان! با انجام اوامر، ترک نواهی، اخلاص عبادت برای خداوند ﷻ و راستکاری در پیروی از پیامبرش از حق تعالی بترسید و سخن راستین و درستی را بگویید که حقیقت داشته باشد و خود را از دروغ، باطل و گناه در تمام امور زندگی و سایر شؤون نگه دارید.

﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٦﴾﴾

آنگاه که شما به گونه شایسته و بایسته از خداوند ﷻ بترسید و گفتار استوار و صائب را لازم بگیرید، حق تعالی اعمال تان را صالح می‌سازد و گناهان تان را می‌آمرزد. کسی که از پروردگار سبحان با عمل به شریعتش و از پیامبر ﷺ با متابعت سنتش اطاعت نماید، به یقین که به عزت نایل آمده، از بزرگی بهره‌مند شده، رضای الهی را به دست آورده و نعمت او تعالی را دریافته است.

این آیه مبارکه، بزرگی اثرمندی گفتار بر کردار و وجوب نگهداری زبان را می‌رساند.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾﴾

به یقین که خداوند ﷻ امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشت، ولی آن‌ها از برداشت این امانت امتناع ورزیدند؛ از ترس اینکه مبدا به آن وفا کرده نتوانند و از ادایش ناتوان بمانند - این امانت همه اوامر، نواهی، حلال‌ها و حرام‌هایی بود که الله پاک بر بندگانش واجب آورده و همه احکام شریعتی است که پیامبر ﷺ به تبلیغ آن فرستاده شدند، اما انسان با وجود ناتوانی‌اش این امانت را پذیرفت. به راستی که انسان موجود ستمگری دور از عدالت و نادانی دور از دانش بود.

مفاهیم این آیه می‌رساند که بنده با علم و عدل می‌تواند کمال ولایت را به دست آورد.

﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٦﴾﴾

انسان بار امانتی را برداشت که با برداشت آن مسلمان از کافر و راستگویی از دروغگوی آشکار می‌شود تا خداوند عَلَّامٌ مردان و زنان منافق را که کفر را می‌پوشیدند و اسلام را آشکار می‌ساختند و مردان و زنان مشرک را که در عبادت با خدا دیگر چیزها را شریک می‌ساختند عذاب کند، و برای اینکه با قبول اعمال نیکو و آمرزش گناهان، توبهٔ مردان و زنان مؤمن را بپذیرد و ایشان را از عذاب نجات بخشد. حق تعالی برای توبه‌گاران بسیار آمرزنده و به کسی که به او رجوع نماید مهربان است، به سوی توبه فرا می‌خواند و در عقوبت و عذاب بندگان شتاب نمی‌نماید.

سوره سبأ

مکی است؛ ترتیب آن ۳۴؛ شمار آیات ۵۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (۱)

ستایش نیکو، شکران پسندیده و بزرگی بی‌نهایت مخصوص خداوندی است که نام‌هایش مقدّس است. پروردگاری که پادشاهی و تدبیر امور موجودات آسمان و زمین را به دست دارد، پس ستایش کامل و بزرگی بی‌نهایت در روز قیامت نیز مخصوص اوست. او در گفتار و کردارش با حکمت و به امر و آفرینش خود آگاه است.

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ﴾ (۲)

خداوند جلّ و علاّ به احوال مخلوقات چون آب و خزندگان که در زمین داخل می‌شوند و به احوال موجوداتی مانند آب، معدنیات و نباتات که از آن بیرون می‌شوند داناست. به آنچه از آسمان فرود می‌آید - مانند فرشتگان، کتاب‌ها، و باران‌ها - و به چیزهایی که به آسمان‌ها بالا می‌رود - مانند فرشتگان و اعمال بندگان آگاه است. او به مخلوقاتش مهربان است، با گنه‌کاران در مجازات شتاب نمی‌کند و به گناهان کسی که به سویس باز گردد و عفوش را خواستار شود بسیار آمرزنده است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (۳)

کافران که به روز حساب تکذیب می‌کردند گفتند: قیامت هرگز بر پا نمی‌شود. ای پیامبر! برای‌شان بگو: اندیشه‌ شما حقّانیت ندارد و به پروردگارم سوگند یاد می‌کنم که قیامت بر شما آمدنی است. هیچ کسی زمان قیام آن را نمی‌داند؛ جز خداوندی که

حتی وزن موری ناچیز، یا موجودی کوچک‌تر یا مخلوقی بزرگ‌تر از آن در آسمان و زمین از علمش غایب نمی‌ماند و همه در لوح محفوظ به گونه واضح و آشکار نوشته شده است.

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤١﴾﴾

تا خداوند ﷻ مؤمنان نیکوکار را به نیکوترین مزد پاداش دهد؛ بر علاوه آموزش گناهان، نیل به بخشش و بهره‌مندی جاودانی از نعمت‌ها در باغ‌های را نصیب‌شان می‌کند.

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ اَلِيمٌ ﴿٤٢﴾﴾

کسانی که در محاربه با خدا و رسولش سعی می‌کنند، در بازداشتن از راه خدا می‌کوشند، با تلاش بر صد دوستان خدا برنامه‌ریزی می‌نمایند و قصد ستیزه با حق تعالی و غلبه بر شریعتش را دارند، چنین اشخاصی به دشوارترین عذاب و هولناک‌ترین مجازات در روز قیامت گرفتار می‌شوند.

﴿وَيَرَى الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي اُنزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي اِلَى صِرَاطٍ

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٤٣﴾﴾

دانشمندانی که به خداوند ﷻ و اوامرش شناخت درست دارند و یقین دارند که قرآن فرود آمده از جانب الله ﷻ بر پیامبر ﷺ حق است و در آن شک و تردیدی وجود ندارد. ایشان می‌دانند که این کتاب به طریق نجات رهنمایی می‌کند، به مسیر سعادت دلالت می‌نماید و به راه پروردگار عزیز هدایت می‌فرماید؛ پروردگاری که هر که با وی روز آزمایی کند خوارش می‌سازد و هر که با وی مقابله نماید شکستش می‌دهد. خدایی که دشمنانش را قهر می‌نماید و دوستانش را عزت می‌بخشد. او که در برابر گفتار نیکو، کردار بخشش‌گرانه و شریعت زیبایش مستوجب ثنا و ستایش است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ اِذَا مَرِقْتُمْ كُلُّ مَرَقٍ اِنَّكُمْ

لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿٤٤﴾﴾

کافران به منظور استهزا و تمسخر به پیامبر ﷺ، برای همدیگر خویش گفتند: آیا شما را به مردی دلالت نکنیم که خبر می‌دهد و می‌گوید: آنگاه که بمیرید و زمین بدن‌های شما را بخورد، باز دوباره به زندگی تازه‌ای برمی‌گردید و از قبرهای خود

برانگیخته می‌شوید؟ این سخن را در حالی ارائه داشتند که از قیامت انکار داشتند و وقوعش را دور می‌شمردند.

﴿أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ ۗ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿٨﴾﴾

مشرکان ادعا کردند: پیامبر ﷺ بر خداوند ﷻ دروغ بر بسته و ادعا کرده که او تعالی وی را فرستاده است. از این رو به گمان آنان ادعایش امری دور از حقیقت است، بلکه او دیوانه‌ای است که نمی‌داند چه می‌گوید. حقیقت این است که کافران در سخن خویش دروغ گفته‌اند و پیامبر ﷺ از جانب پروردگارش فرستاده شده است. اینان با چنین حرفی به زنده‌شدن بعد از مرگ تکذیب می‌کنند، از آخرت انکار می‌ورزند، از راهیابی به دورانند و به راه هدایت و صواب توفیق نمی‌یابند. در نتیجه به عذاب دایمی و جاودانی در آتش دوزخ گرفتار خواهند شد.

﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ نَاشِئًا خُسْفًا بِهِمُ الْأَرْضِ ۗ أَوْ تُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٩﴾﴾

آیا کافران آفرینش و صنع بدیع خداوند یگانه قهار را در پیشاپیش و عقب خویش مشاهده نکرده‌اند و ندیدند که آسمان‌ها و زمین را چنان آفریده که عقل‌ها را به دهشت می‌اندازد و اندیشه‌ها را به حیرت وامی‌دارد؟ اگر خداوند بخواستی و اراده نمودی، زمین را برای کافران - مانند معامله با قارون - فرو می‌برد، یا قطعه‌ای از عذاب را بر ایشان فرود می‌آورد؛ مانند عذاب قوم شعیب رضی الله عنه که از آسمان آتشی را بر آنان فرود آورد و همه را سوختاند. به راستی که در آفرینش و صنع بدیع الله ﷻ برهانی روشن و دلیل آشکاری است؛ البته برای بنده‌ای که با توبه به سوی پروردگارش باز گردد و با انابت به حضور او رجوع نماید؛ در حالی که عبادت را برای او خالص ساخته و او را در الوهیت یگانه بداند.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا ۖ يَجِبَالٌ تَلِيهِ ۖ أَوَّيَّ مَعَهُ وَالطَّيْرُ ۗ وَآلَتَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴿١٠﴾﴾

الله ﷻ برای داود رضی الله عنه نبوت، دانش، کتاب زبور و پادشاهی بزرگی را عطا نمود و کوه‌ها و پرندگان را دستور داد تا همراهش به تسبیح او تعالی مصروف شوند. همچنان خداوند بزرگ آهن را برایش ملایم ساخت؛ طوری که در دستش مانند خمیر بود و می‌توانست آن را به هر شکلی در آورد.

﴿أَنْ أَعْمَلَ سَبِغَتٍ وَقَدِرٍ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَلِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (۱۱).

حق تعالی به داود علیه السلام فرمان داد که پیراهن‌های جنگی فراخ و محکمی بسازد و میخ‌هایش را متناسب با شکاف‌های آن آماده نماید؛ یعنی حلقه‌هایش تنگ و میخ‌هایش ضعیف نباشد که صاحبش را نگهداری نکند و نیز حلقه‌ها را نسازد که شخص را گرانبار سازد. همچنان خداوند به داود علیه السلام و اهل بیتش دستور داد عبادت را برای اوتعالی خالص سازند و از او طور بایسته بترسند؛ زیرا او به اعمال پوشیده و آشکار آگاه است و هیچ امر پوشیده‌ای از او پنهان نمی‌باشد.

﴿وَلَسَلِمَنَّ الرَّيْحُ عُذُوهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (۱۲).

خداوند جل جلاله باد را برای سلیمان علیه السلام مسخر داشت؛ چنان‌که از اول روز تا نیمه‌اش مسافت یک ماه راه و از نیمه دوم روز تا هنگام شب، مسافت یک ماه راه دیگر را به میزان رفتار معروف مردم طی می‌کرد. همچنان پروردگار جل جلاله مس را در دست وی ذوب نمود، طوری که مانند آب سیلان می‌کرد و هرگونه که می‌خواست در آن تصرف می‌نمود و از آن هرچه دوست داشت می‌ساخت. به همین‌گونه الله تعالی جنیان را تحت تسخیر سلیمان علیه السلام در آورد، شماری از آنان در پیشگاهیش به اذن و اراده اوتعالی رام و فرمانبردار کار می‌کردند و هر کدام که از امر خدا سرکشی می‌کرد و از امر سلیمان اطاعت نمی‌کرد، پروردگار سبحان او را به عذاب آتش برافروخته دوزخ وصل می‌گردانید.

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَنَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجُؤَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ (۱۳).

جنیان برای سلیمان علیه السلام چیزهایی را که اراده داشت، از قبیل مساجد نماز و تصویرهایی از مس و شیشه می‌ساختند، شکل‌های عجیبی را که دوست داشت تهیه می‌کردند، کاسه‌های فراخ و بزرگی مانند حوض‌های آب و دیگ‌های ثابتی را می‌ساختند که از فراخی و ضخامت خود تکان نمی‌خورد. خداوند متعال فرزندان داود علیه السلام را دستور داد تا با لازم گرفتن طاعات، عمل به اوامر و پرهیز از نواهی به شکر گزاری نعمت‌هایش بپردازند. اما اندکی مردم از حق تعالی در برابر نعمت‌های

بزرگش شکرگزاری می‌نمایند و شمار بسیاری از آنان منکر نعمت‌ها اند و در شکرگزاری کوتاهی می‌کنند، با این هم داود علیه السلام از همان شکر گزاران اندک است.

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجُنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾﴾

خداوند جل جلاله به رحلت سلیمان علیه السلام حکم کرد و چون وقت آن نزدیک شد و مدت عمرش تمام شد، در حالی فوت نمود که ایستاده بود و بر عصایش تکیه داشت. اما جتیان ندانستند که او فوت کرده و در پیش رویش به کار ادامه می‌دادند تا اینکه کرم چوب خواری آمد و عصایش را خورد و در نتیجه سلیمان علیه السلام افتاد. در این هنگام جتیان یقین کردند که غیب را نمی‌دانند؛ زیرا اگر غیب را می‌دانستند در این شغل دشوار ذلت‌بار و کار مربوط به سلیمان علیه السلام ادامه نمی‌دادند. آنان گمان می‌کردند که سلیمان علیه السلام زنده است و به سوی آنان نظر می‌کند، ولی او فوت کرده بود. این آیه به ردّ اندیشه کسانی دلالت می‌کند که ادعا می‌کنند جتیان غیب را می‌دانند؛ حال آنکه غیب را جز الله جل جلاله کسی نمی‌داند.

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۖ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَأَشْكُرُوا لَهُ ۗ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ ۚ وَرَبُّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾﴾

به یقین که برای قبیله سبأ در موقعیت یمن برهان عظیمی است که بر قدرت و عظمت خداوند پاک دلالت می‌کند. این برهان و دلیل عبارت از دو باغ بود که در راست و چپ وادی قرار داشت، یا هر خانه از خانه‌های‌شان با دو باغ احاطه شده بود. پروردگار به آنان دستور داده بود که از روزی‌اش بخورند، به نعمت‌هایش شکرگزار باشند و با این نعمت‌ها به طاعت پروردگار یاری بجویند؛ زیرا سرزمین آنان خاکی حاصلخیز، آبی گوارا و هوای نیکو دارد و پروردگارشان آمرزنده گناهان و پوشنده عیب‌های‌شان است.

﴿فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَذَائِنَ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾﴾

اهل سبأ از طاعت پروردگار سبحان، پیروی از پیامبران و شکر گزاری نعمت‌های الهی رو گشتانند، خداوند متعال سیلاب نیرومند و هلاکت‌باری را بر ایشان فرستاد؛

چنان که ذخیره آب را خراب و قریه‌ها را تباه نمود، درختستان‌ها را از بیخ برکند و چارپایان آنان را غرق نمود. اوتعالی به جای این دو باغ سبز و باغچه‌های ثروتبخش آنان، دو باغ دیگر را پدید آورد که کمتر از باغ‌های نخستین بود. درختان این دو با میوه تلخ و مزه ناخوشایند داشت؛ از جمله درخت شورگز بود که میوه‌ای نمی‌دهد و اندکی هم درخت سدر بود که خال بسیار دارد.

﴿ذَلِكَ جَزَايَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجْزِي إِلَّا الْكُفُورَ ﴿٧٧﴾﴾

تبدیل حال بهتر به حال بدتر، به سبب رو گشتاندن آنان از طاعت الهی، عدم شکران نعمت‌ها و کفر ورزیدن آن مردم بود؛ زیرا خداوند ﷻ عذاب و مجازات نمی‌کند، مگر کسی را که به نعمت‌هایش کفران کند و از حق رو گرداند که این جزای فعل بد اوست.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَلَهْرًا وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيًا وَيَوْمًا ءَامِنِينَ ﴿٧٨﴾﴾

خداوند متعال میان اهل سبأ که در یمن بودند و قریه‌های شام که برکت‌شان داده بود، شهرهای به هم پیوسته‌ای را پدید آورد و مسافرت در این قریه‌ها را به منزلی اندازه شده مقرر ساخت؛ طوری که در سفر به آن مواضع مشقتی نبود. آنگاه به آنان امر کرد در هر لحظه از روز و شب که می‌خواهند با امن و نعمت به آن قریه‌ها مسافرت کنند. بر علاوه آنان را از گرسنگی طعام داد، از تشنگی سیراب نمود و از ترس در امان داشت.

﴿فَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيْنِ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٧٩﴾﴾

اما آنان از حد گذشتند، سرکشی و بغوت کردند، نعمت‌ها را بی‌ارزش شمردند، از فراوانی زندگی و راحت و امنیت سیر شدند و با تکبر و عناد گفتند: پروردگارا! میان ما و قریه‌های ما مسافه‌های دوری را مقرر دار تا نیازمندان از اهل آن فایده نیابند و فقیران بهره‌مند نشوند. آنان با شرک، کفران نعمت و اعتدا در دعا بر خود ظلم کردند. خداوند ﷻ هم آنان را هلاک نمود و تباه ساخت، سرسبزی و آبادانی آنان را به بادیه و بیابان تبدیل کرد، جمع آنان را به هم زد و در مواضع متعدد پراکنده‌شان ساخت. یقیناً در آنچه به اهل سبأ واقع شد پند آموزی بزرگی است؛ برای کسی که بر تقدیرات

ناخوشایند خداوند بزرگ صبر نماید، در ادای طاعات و اجتناب از گناهان استقامت ورزد پروردگارش را با ادای طاعات و انجام اوامرش همیشه شکرگزار باشد.

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۷﴾﴾

به راستی که شیطان با ظنی عاری از یقین گمان کرده بود که قطعاً همه افراد بشر را اغوا می‌نماید و مردم در گمراهی از وی پیروی می‌کنند. اکنون این مردم گمانش را مصداق بخشیدند، از او پیروی کردند و با نافرمانی خداوند ﷻ بدو اقتدا کردند؛ مگر گروهی که به خدا و رسولش ایمان آوردند؛ زیرا ایشان عبادت خویش را به پروردگار خالص ساختند و او را به یگانگی شناختند.

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ ﴿۱۰۸﴾ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۱۰۹﴾﴾

شیطان وسیله‌ای نداشت که کافران را به جبر زیر فرمانش آورد و به کفر ناچار سازد، اما خداوند ﷻ مقدر ساخت که مردم را به وسیله‌اش به فتنه اندازد و با زیب و زینتش مورد امتحان قرار دهد تا راستگویان از دروغگویان و مؤمنان از منافقان آشکار شوند و اگر در اینجا ابتلا و امتحانی نمی‌بود، نیکوکاران از بدکاران بازشناخته نمی‌شدند. پروردگارت بر هر چیزی نگهبان است؛ یعنی که به همه امور آگاهی دارد، همه کارها را می‌شمارد و مطابق آن جزا و پاداش می‌دهد. برای اعمال نیکو پاداش نیکو و برای اعمال بد جزای مقرر می‌دارد.

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شَرِكٍ ﴿۱۱۰﴾ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّن ظَهِيرٍ ﴿۱۱۱﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: برای برآورده شدن نیازهای خود کسانی را بخوانید که گمان می‌کنید در آفرینش و عبادت شریک خدا هستند و برخی عبادت‌ها را برای آن‌ها تقدیم می‌نمایید. اما پذیرش و اجابت خواسته‌تان را در نزدشان نمی‌یابید؛ زیرا آن‌ها از انجام کدام کاری ناتوان‌اند؛ حتی به اندازه وزن یک مور کوچکی مالک چیزی در آسمان‌ها و زمین نیستند و هیچ حصه و نصیبی ندارند. پس تنها خداوند ﷻ مالک و تدبیر کننده جهان است. اوتعالی در هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین به کسی از مشرکان و به خدایان نام نهاد و باطل آنان استعانت نجسته است، بلکه او در آفرینش و

روزی دادن یگانه است؛ از این رو تنها او سزاوار عبادت است، باید یگانه دانسته شود و از الوهیتش انکار صورت نگیرد.

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾﴾

شفاعت شفاعتگران در نزد خداوند ﷻ فایده‌ای ندارد، مگر آنگاه که برای شفاعت کننده اجازه شفاعت دهد و از کسی که برایش شفاعت می‌شود راضی باشد. آنگاه که الله ﷻ به وحی سخن می‌گوید و اهل آسمان‌ها کلام او را می‌شنوند، از عظمت او می‌هراسند و از هیبتش می‌ترسند؛ به اندازه‌ای که از شدت ترس چیزی مانند بیهوشی ایشان را فرا می‌گیرد. وقتی ترس‌شان دور می‌شود بعضی برای برخی دیگر می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: سخن حقی را گفت و او در ذات، منزلت و قهرش متعالی و بلند مرتبه و از هر چیزی بزرگ‌تر است؛ چنان که عظمت و بزرگواری مخصوص اوست.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾﴾

ای پیامبر! از کافران بپرس که چه کسی با فرود آوردن باران از آسمان‌ها، و با میوه‌ها، کشت‌ها، گنج‌ها و دیگر داشته‌های زمین برای شما روزی می‌دهد؟ آنان اعتراف خواهند کرد که تنها خداوند ﷻ روزی دهنده است. اما اگر بازهم انکار کردند برای‌شان بگو: فقط الله پاک روزی دهنده است؛ نه دیگری و از دو گروه ما و شما یکی راهیاب و دیگری به حق، یا یکی گمراه و دیگری منحرف است.

﴿قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: شما از خطا کارهای ما مورد باز پرس قرار نمی‌گیرید و ما از اعمال شما سؤال نمی‌شویم؛ زیرا ما از شما و شرک شما به سوی خداوند ﷻ برائت می‌جوئیم.

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾﴾

برای کافران بگو: خداوند متعال ما و شما را در روز حساب جمع می‌کند، بعد از آن در اموری که اختلاف ورزیدیم فیصله می‌نماید. او گشایشگر امور است که در میان

مردم به عدل و قاطعیت حکم می‌کند. آری! حکمش از عدل صدور می‌یابد؛ زیرا اعمال مخلوقات را می‌داند و هیچ چیز پوشیده‌ای از او نهان نمی‌ماند.

﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: با برهانی واضح برایم بگوئید، آیا معبودانی را که شما در عبادت شریک خداوند ﷻ ساخته‌اید چیزی را آفریده می‌توانند؟ نه خیر، شما در دعوی خود دروغگوی هستید، تنها آفریننده روزی دهنده سزاوار عبادت است و برای کسی جز او عبادت مناسب نمی‌نماید. او ذات عزیزی است که از دشمنانش انتقام می‌گیرد و به دوستانش عزت می‌بخشد، در آفرینش و صنّش و در تدبیر و شریعتش با حکمت است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾﴾

ای پیامبر! خداوند ﷻ ترا بدین منظور به رسالت مبعوث کرده که پیام آورش به سوی همه جامعه بشری باشی؛ یعنی کسانی را که ایمان آوردند به پاداش بزرگی بشارت دهی و کافران را به عذاب درد آوری بیم دهی. دعوت تو برای جنیان و انسان‌ها عمومیت دارد، اما بیشتر مردم به حقانیتی که تو بدان فرستاده شده‌ای دانا نیستند و به رسالت تو تصدیق نمی‌کنند؛ از این رو از هدایت روگردان‌اند.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٩﴾﴾

کافران با استبعاد و انکار از قیامت می‌گویند: اگر شما راست می‌گویید که قیامت خواهی نخواهی آمدنی است، پس وقت برپایی این وعده چه هنگامی است و روزی که در آن بین مخلوقات حکم نهایی صورت می‌گیرد چه وقت است؟

﴿قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: برای شما وقت محدود و معینی مقرر داشته شده که روز قیامت و حسابدهی است و خواهی نخواهی آمدنی است. نه از آن وعده یک لحظه به تأخیر انداخته می‌شوید تا توبه نمایید و نه هم یک لحظه پیشتر واقع می‌شود تا قبل از موعدش عذاب شوید، بلکه موعد آن معلوم و تغییر ناپذیر است. پس از آن روز بترسید و با طاعت خداوند ﷻ از آن حذر داشته باشید.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾﴾.

کافران گفتند: ما به قرآن و کتاب‌های پیش از آن چون تورات، انجیل و زبور تصدیق نمی‌کنیم. آنان با این سخن تمام پیامبران را تکذیب کردند و از تمام کتاب‌ها انکار نمودند ای پیامبر! اگر بینی آنگاه که کافران در نزد خداوند ﷻ برای محاسبه و مجازات محبوس‌اند، بعضی با بعضی دیگر سخن می‌زنند و همدیگر را ملامت می‌کنند امر هولناک و محضر ترس‌آوری را مشاهده می‌نمایم. در آن هنگام رعایا و ناتوانان مستضعف برای سرکردگان و بزرگان مستکبری که آنان را به سوی گمراهی کشاندند می‌گویند: اگر شما ما را از راه حق اغوا نمی‌کردید ما به الله ﷻ ایمان می‌آوردیم و پیامبرش را تصدیق می‌نمودیم.

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾﴾.

اما چیزی سرکرده‌های زورمند برای ناتوانان می‌گویند: آیا ما شما را بعد از آمدن هدایت از ایمان باز داشتیم؟ ما چنین کاری را انجام ندادیم، بلکه شما خودتان مردم بد و بدکار بودید که گمراهی را به اختیار خود برگزیدید و ما شما را مجبور نکردیم.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾﴾.

ناتوانان برای سرکرده‌گان زورمند می‌گویند: بلکه فریب شما و زینت بدی‌ها از طرفتان ما را دچار هلاکت کرد. شما باطل را برای ما شب و روز عرضه داشتید و ما را به کفر و شرک به خدا فرا می‌خواندید. هردو گروه در هنگام مشاهده عذاب در پیش روی خود، پشیمانی، حسرت و زیانمندی خویش را پوشیده نگه می‌دارند. خداوند ﷻ زنجیرها را در گردن‌های کافران می‌اندازد و به خاطر کفر به خدا و بازداشتن از راه اوتعالی به چنین عذابی گرفتار می‌شوند.

این آیه به تحریم پیروی از دعوتگران و پیشوایان گمراه و سر کرده‌های اهل بدعت دلالت می‌کند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣١﴾﴾

الله ﷻ در هیچ قریه‌ای پیامبری را نفرستاد که به سوی ایمان به خدا و ترک شرک به او تعالی فرا خواند، مگر اهل غرور و تکبر که در آسایش و خود بینی غوطه‌ور بودند گفتند: ای پیامبران! ما به آنچه شما از نزد خداوند آورده‌اید منکریم و آن را نمی‌پذیریم.

﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٢﴾﴾

اشخاص متکبر و ثروتمند گفتند: ای مؤمنان! ما از شما مال و فرزندان بیشتر داریم. پس خداوند ﷻ از ما راضی است که ما را با این نعمت‌ها بر شما امتیاز بخشیده و به زودی از عذاب دنیوی و اخروی نجات می‌یابیم.

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾﴾

ای پیامبر! برای این متکبران ثروتمند بگو: خداوند ﷻ به هر که از بندگانش که خواسته باشد دنیا را عطا می‌کند و روزی‌اش را فراخ می‌سازد و به همین‌گونه بر هر که بخواهد روزی را تنگ می‌سازد. این کار از روی محبت و خشم نیست و به هدایت و گمراهی ارتباطی ندارد، بلکه آن را از روی آزمایش و ابتلا انجام می‌دهد. پس شخص فراخ روزی گمان نکند که محبوب پروردگار است و تنگ روزی نپندارد که مورد خشم و غضب وی واقع شده است. بیشتر مردم به مراد الله ﷻ آگاه نیستند، به اسرار الهی در مخلوقاتش نمی‌دانند و به حکمت او تعالی در اختیار و ابتلایش دانایی ندارد.

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ

صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿٣٤﴾﴾

مال‌ها و فرزندان‌تان در حدی نیستند که صاحب خود را به خداوند ﷻ نزدیک سازند؛ یعنی منزلت و مقامش را بالا برند. اما برای مؤمنان نیکوکار در برابر حسنات‌شان چند برابر پاداش داده می‌شود؛ یعنی هر حسنه از ده برابر تا هزاندازه که خدا بخواهد پاداش دارد. مال‌ها و فرزندان هم گاهی در صورتی که صاحب آن‌ها در مقامله با الله ﷻ صداقت‌کار باشد سبب پاداش‌های مزید می‌شوند. آری! گروه مؤمنان در بالاترین منازل بهشت قرار دارند و در آنجا از عذاب، مردن، فناشدن و انواع غم و اندوه در امان می‌باشند.

﴿وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾.

کسانی که برای بطلان دلایل پروردگار و ردّ براهینی که بر پیامبرانش نازل کرده می‌کوشند، با دوستان خدا به جنگ می‌پردازند، با الله ﷻ و رسولش ستیزه می‌کنند و با حق دشمنی می‌ورزند، این گروه در آتش دوزخ‌اند و «زبانیه» آنان را حاضر آورده بر روی‌شان به سوی دوزخ می‌کشاند.

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَيَقْدِرُ لَهُ ۖ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.

ای پیامبر! برای متکبران ثروتمند که به دنیا مغرور اند بگو: خداوند ﷻ روزی هر که از بندگانش را که بخواهد فراخ و روزی هر که را که بخواهد تنگ می‌سازد. این کار براساس راز و حکمتی است که خودش بدان آگاه بوده و بر مبنای اراده او انجام می‌یابد و به این طریق مخلوقاتش را آزمایش می‌نماید. مال و منافعی را که در راه خدا به مصرف می‌رسانید، اوتعالی به زودی عوضش را در دنیا با زیادت رزق و روزی و در آخرت با پاداش بزرگ اخروی برای‌تان عطا می‌نماید. آری! او بهترین روزی دهندگان است، بخشش او همگانی است؛ چنان‌چه برای نیکوکار و بدکار عطا می‌نماید و با اعطای نعمتش از بنده نفعی را توقع ندارد. پس از خدای یگانه یکتا روزی بخواهید و اسباب مشروع را در کسب روزی به کار گیرید.

﴿وَيَوْمَ يُحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾.

ای پیامبر! از روزی یادآور که خداوند ﷻ هم مشرکان و هم فرشتگانی را که مشرکان به عبادت‌شان می‌پرداختند جمع می‌آورد. بعد از آن به منظور توبیخ مشرکان برای فرشتگان می‌گوید: آیا شما به عبادت مشرکان برای خویش راضی بودید؟ این در حالی است که اوتعالی به حقیقت امر داناست.

﴿قَالُوا سُبْحٰنَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِن دُونِهِمْ ۗ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ﴾.

فرشتگان پاسخ می‌دهند که پروردگارا! ترا از شرک مشرکان که در عبادت به تو شریک آوردند منزّه می‌دانیم؛ زیرا تو معبود و صاحب اختیار ما هستی، تنها از تو اطاعت داریم و عبادت را مخصوص تو می‌دانیم. واقعیت این است که این مشرکان به عبادت شیاطین پرداخته گفته‌های آنان را تصدیق می‌کردند و مطیع اوامر آنان بودند.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَتَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾.

معبودان توان ندارند تا در روز قیامت منفعتی را برای عبادت کنندگان جلب کنند و نمی‌توانند ضرری را از آنان دفع کنند. در آن روز خداوند برای کافران که با شرک و گناه بر خویشان ستم کرده‌اند می‌گوید: جزای تکذیب خویش را که در دنیا مرتکب شده‌اید از عذاب دوزخ بچشید.

﴿وَإِذَا تَتَلَا عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ ءَابَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾.

آنگاه که قرآن بر کافران خوانده می‌شود و آیات آن در نزدشان معلوم و واضح می‌گردد می‌گویند: یگانه مقصد محمد این است که می‌خواهد ما را از عبادت بت‌ها و تمثال‌های ما که پدران ما به عبادت آن‌ها مصروف بودند باز دارد و می‌گفتند: قرآنی را که ای محمد آورده‌ای، جز دروغ و بهتان چیزی نیست. همچنان کافران گفتند: قرآن سحری آشکار و واضح است که در سحر بودنش کسی شک نمی‌کند.

﴿وَمَا ءَاتَيْنَهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِيرٍ﴾.
خداوند پیش از آمدن قرآن کتاب‌هایی را بر کافران نازل نکرده تا هدایت داده باشد که آنچه پیامبر آورده سحر است؛ همچنان که پیش از بعثت آن حضرت پیامبری را به سوی آنان نفرستاده تا آنان را از عذاب الهی بترساند.

﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾.

کسانی مانند قوم‌های عاد و ثمود، پیش از کافران مکه به آیات خدا و پیامبرانش تکذیب کردند و امکانات زندگی کافران مکه به یک‌دهم چیزهایی که پروردگار سبحان به آن اقوام از نیرومندی، دارایی، وسایل جنگی، نعمت‌های سرشار، نیروی جسمانی و دیگر امور داده بود نمی‌رسید. وقتی این امت‌ها پیامبران خویش را تکذیب نمودند، خداوند بزرگ آنان را هلاک ساخت. بین و بیندیش که حق تعالی با چه سختی آنان را عذاب کرد و چه قدر با قدرتی نیرومند از آنان انتقام گرفت.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ مِثْلَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾﴾

ای پیامبر! برای گروه کافران بگو: من شما را به یک طریق نصیحت می‌نمایم؛ اینکه برای پذیرش سخن دعوتگر خداوند ﷻ دو دو نفر و یک‌یک نفر بر خیزید، بعد از آن در وضعیت و حال رسول خدا ﷺ و اینکه دیوانگی را به او نسبت می‌دهید تفکر و اندیشه نمایید. ملاحظه خواهید کرد که پیامبر ﷺ فقط بیم دهنده‌ای است که اگر به خداوند کافر شوید و پیامبرش را تکذیب کنید، شما را از عذاب دوزخ می‌ترساند. آنان را بدین سبب دو نفر و یک نفر فرا خوانده تا این امر باعث صفای ذهن و دوری از وسوسه مردم باشد.

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: آنچه به عنوان مزد تبلیغ رسالت و دعوت از شما خواسته‌ام از خود شما باشد و من از شما چیزی نمی‌خواهم و مزد من در بدل تبلیغ رسالت و دعوت فقط بر خداست. او به عمل من و عمل شما آگاه است، هیچ چیز پنهانی از او پوشیده نیست و به زودی از اعمال همه حساب خواهد گرفت؛ یعنی برای عمل خیر پاداش نیکو و برای عمل شرّ جزای سخت خواهد داد.

﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمِ الْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾﴾

ای پیامبر! برای منکران ایمان که تو را تکذیب می‌کنند بگو: پروردگارم با دلایل ثابتی باطل را هدف گرفته محو نابود می‌سازد. خداوند ﷻ به امور غایب از چشم‌ها داناست و هیچ راز پوشیده‌ای از او مخفی و نهان نمی‌ماند.

﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: حق و هدایت ربّانی از جانب الله ﷻ آمد و باطل شکست خورد، کفر مضمحل شد و هوادارانش منهزم شدند. دیگر یاری کننده‌ای برای باطل نماند که دوباره آن را پدید آورد و به پشتیبانی و یاری‌اش پردازد.

﴿قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ

قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾﴾

ای پیامبر! بگو اگر من از راه هدایت منحرف شوم گناه و زیان انحرافم را خودم برمی دارم، اما اگر به راه مستقیم استوار باشم به سبب هدایاتی است که خداوند ﷻ از کتاب و سنت بر من نازل کرده است. به راستی که پروردگارم همه گفته‌ها و دعاها را می شنود و به نجواگران و نداکنندگان نزدیک است.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾﴾

ای پیامبر! اگر ببینی که ترس شدیدی در هنگام دیدن عذاب بر کافران مستولی شده، امر هول‌انگیزی را مشاهده خواهی کرد. آنگاه از عذاب نجات نیافته راه گریزی برای‌شان وجود ندارد و از جای نزدیکی گرفته می‌شوند تا به سوی دوزخ برده شوند.

﴿وَقَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ ءِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُوشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾﴾

آنگاه که کافران عذاب دوزخ را مشاهده کنند می‌گویند: ما به خدا ایمان آوردیم و به پیامبرش تصدیق نمودیم. چگونه در این وقت توان ایمان آوردن را خواهند داشت، در حالی که وقت آن گذشته و جای آن نیست؟ اکنون میان ایمان و این مردم حایلی ایجاد شده است؛ زیرا وقت و موضع آن زندگی دنیا بوده و در آخرت اعتباری ندارد.

﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ ءِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْأَعْيَابِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾﴾

کافران به رسالت پیامبر ﷺ قبل از این تکذیب کردند و به خداوند ﷻ کافر شدند. آنان گمان‌های آمیخته با خطا را از جایگاه دور از حقایق پرتاب می‌کردند، دلیل برای اثبات گمان آنان موجود نبود و برهانی برای ادعای باطل خویش نداشتند. در حالی که حق وقتی کسب جایگه می‌کند که دلیل و حجتی از جانب خداوند ﷻ داشته باشد؛ همچنان که تیرانداز وقتی از هدف دور باشد، تیر را بر مبنای گمان پرتاب کرده و در نتیجه به هدف اصابت نمی‌نماید.

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ ﴿٥٤﴾﴾

مُرِيبٌ ﴿٥٤﴾

در آن وقت میان کافران و اموری چون ایمان به خداوند واحد و قهار، توبه و استغفار و بازگشت به سوی دنیا حایل و حجابی ایجاد می‌شود؛ همچنان که الله ﷻ با همانندان آنان از اهل قرن‌های پیشین چنین معامله نمود. آری! آنان در زندگی دنیا به ایمان به خدا و رسول، زنده‌شدن بعد از مرگ و حساب اعمال شک می‌ورزیدند.

این شک و تردید، ناآرامی و بی‌اعتمادی را در دل آنان ایجاد نمود و در نتیجه به کفر و تکذیب رو آوردند.

سوره فاطر

مکی است؛ ترتیب آن ۳۵؛ شمار آیات آن ۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنِيَّ وَثُلَّةَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

ستایش نیکو، شکران بزرگ و سپاس بیش از حد مخصوص پروردگار یگانه‌ای است که آسمان‌ها و زمین را با صنع بدیع و انشای بی‌همانندی آفریده است. خداوندی که فرشتگان را به عنوان فرستادگانش موظف داشت تا وحیش را به انسان‌های برگزیده‌اش برسانند و امر و نهیش را فرود آورند. از جمله قدرت بی‌نهایت الله ﷻ این است که برای فرشتگان بال‌های متعددی: دو بال، سه بال، چار بال یا بال‌های بیشتر از این بخشیده تا به وسیله آن‌ها در آسمان پرواز کنند و رسالت الهی را به بندگانش برسانند. اوتعالی به هر کاری تواناست، هیچ امری بر او دشوار نیست و هیچ چیزی از فرمان گونی‌اش سرپیچی نمی‌کند.

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

آنچه را پروردگار از نعمت‌های ظاهری و باطنی چون اموال و فرزندان، تندرستی و دانش، هدایت و فهم امور، قبول حق و سایر چیزها برای بندگانش عطا کرده کسی توان منع آن‌ها را ندارد و نمی‌تواند رحمت اوتعالی را رد نماید. به همین‌گونه آنگاه که با اراده محرومیت بندگان نعمت‌ها را از ایشان باز دارد، هیچ‌کس توان اعطای آن را به کسی ندارد. بنابراین جز خداوند ﷻ هیچ‌کسی نمی‌تواند خیری را جلب یا شری را دفع نماید. پس هر که عزت و پیروزی، تأیید و رفعت و هدایت و توفیق را می‌خواهد، باید از پروردگار طلب نماید که مالک این‌هاست؛ زیرا مردم نعمت‌ها را بخشیده و بازداشته نمی‌توانند؛ به جلب نفع و دفع ضرر قدرت ندارند؛ زنده کردن و میراندن در قدرت‌شان نیست و کسی را عزیز و ذلیل نمی‌سازند. تنها حق تعالی است که بخشنده و

بازدارنده نعمت‌هاست، نفع و ضرر در قدرت اوست و زنده کردن و میراندن را در توان دارد.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَذْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾

ای مردم! با شکرگزاری دل و زبان و خدمتگزاری اعضای وجود از نعمت خداوند متعال بر خویشتن یاد آورید. آری شکر گزاری نعمت‌ها با اطاعت از الله ﷻ تحقق پذیر است و کفران نعمت‌ها با نافرمانی اوتعالی صورت می‌گیرد. ای مردم! آیا جز پروردگار مٔان برای خود آفریدگاری را می‌شناسید که از آسمان با فرود آوردن باران، و از زمین با خیزش آب‌ها، پیدایش میوه‌ها، رویاندن کشت‌ها و ذخیره کردن معادن برای‌تان روزی دهد؟ جز خداوندی که شریک ندارد و پروردگاری جز او نیست، هیچ‌کس سزاوار عبادت نمی‌باشد. پس چگونه بعد از شناخت فضل و احسان اوتعالی از طاعت، توحید و عبادتش رو می‌گردانید.

﴿وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾

ای پیامبر! اگر این کافران تو را تکذیب می‌کنند، امت‌های پیشین نیز به تکذیب پیامبران خویش پرداختند، پس تو هم مانند آن پیامبران صبر و استقامت کن. همه امور به اوتعالی باز می‌گردد تا از اعمال همه مردم حساب گرفته برای مؤمنان پاداش نیکو دهد و کافران را به عذاب گرفتار سازد.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَعْرَنُّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْزَنُّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ﴾

ای مردم! آنچه را خداوند ﷻ از زنده شدن بعد از مرگ و برپایی قیامت برای شما وعده داده حق است و در آن شک و تردیدی وجود ندارد، پس با تهیه توشه‌ای از اعمال نیکو برای آن روز آماده‌گی بگیرید. زندگی دنیا با زرق و برق و لذت‌های شهوانی‌اش شما را فریب ندهد و شیطان رانده شده شما را از طاعت پروردگار باز ندارد؛ زیرا شیطان بسیار فریب دهنده است، گناهان را محبوب‌تان می‌سازد و طاعات را در نظر شما بد نمایش می‌دهد.

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^٦

ای مردم! به راستی که شیطان دشمن تان است، شما هم برای دشمنی با او آمادگی گرفته از فتنه‌هایش بر حذر باشید، به مخالفتش پرداخته و از او اطاعت ننمایید؛ زیرا او پیروانش را به سرکشی فرا می‌خواند تا از اهل آتش برافروخته دوزخ باشند.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^٧

کسانی که به خداوند جَلَّ جَلَلُهُ کافر شده به تکذیب پیامبران پرداختند و با دوستانش ستیزه و جنگ کردند، عذاب سختی در آتش دوزخ برای‌شان آماده شده است. اما آموزش گناهان، پوشانیدن عیب‌ها و پاداش بزرگی در بهشت که دار امن و نعمت‌های جاودانی است، برای کسانی تهیه شده که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند.

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾^٨

آیا کسی که شیطان کارهای زشتی چون کفر، تکذیب و سایر گناهان را در نظرش نیکو جلوه داده و در نتیجه این اعمال زشت را نیکو و زیبا دانسته مانند کسی است که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ او را هدایت کرده باشد؛ طوری که کارهای پسندیده را نیکو و امور زشت را ناپسند دانسته و حق و باطل را از هم باز شناخته است؟ الله جَلَّ جَلَلُهُ از بندگانش هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را دوست داشته باشد به مسیر راهیابی رهنمون می‌گرداند. پس ای پیامبر! با اندوهناکی از تکذیب کافران خود را به هلاکت نیفگن؛ زیرا حق تعالی به زشتی کارهای آنان داناست و قطعاً از اعمال‌شان حساب می‌گیرد.

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسْقَنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾^٩

الله جَلَّ جَلَلُهُ خداوندی است که بادها را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت آورد و به وسیله باد، ابرها را به شهرهایی رساند که قحطی و خشکسالی اهل آن را فرا گرفته است. در نتیجه سبزیجات آن سرزمین‌ها را به وسیله آب زنده می‌گرداند و زمین را با رویاندن

سبزه‌ها بعد از خشکی سرسبز می‌سازد. آری! همچنان که پروردگار سبحان زمین را به آب زنده می‌کند، مرده‌گان را نیز از قبرهای شان برمی‌انگیزد و حیات دوباره می‌بخشد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبُورُ﴾.

هر که عزت دنیا و آخرت را آرزو دارد، باید آن را از نزد پروردگار مالک آن با طاعت اوتعالی و رسولش دریابد. آری! همه عزت برای حق تعالی است، مطیعانش را عزت می‌بخشد و عصیانگرانش را ذلیل می‌سازد؛ یعنی هر که از او عزت جوید عزیزش داشته یاری‌اش می‌کند و هر که از غیرش عزت جوید خوار و ذلیلش ساخته توفیقش نمی‌دهد. ذکر الله جَلَّ به سویش بالا می‌رود و عمل صالح وسیله تعالی ذکرش می‌گردد، یا خداوند جَلَّ عمل صالح را بالا می‌برد و آن را می‌پذیرد. کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند عذاب شدیدی در نزد آفریدگار سبحان برای آنان آماده شده، آنگاه مکر و تدبیرشان محو و بی‌اثر می‌شود و فایده‌ای به آنان نمی‌رساند؛ زیرا حق تعالی بهترین تدبیر کننده‌ای است و مکر و تدبیر مکاران را باطل می‌سازد.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَرْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾.

ای مردم! الله جَلَّ پدر شما آدم را از خاک آفرید، بعد از آن فرزندان را از سلاله‌ای از منی که آب بی‌ارزشی است خلق نمود، باز شما را به گونه مردان و زنانی پدید آورد. هیچ زنی باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند، مگر اینکه خداوند جَلَّ بدان داناست. اندازه حیات هر صاحب عمر - دراز باشد یا کوتاه همه در نزد اوتعالی در لوح محفوظ ثبت و نوشته است. پروردگار سبحان همه این امور را می‌داند و برمی‌شمارد، به همه آگاه است و زیادت و نقصان همه چیزها را پیش از آفرینش مخلوقات مقدر کرده است. آری! آفرینش شما، شناخت مدت‌های عمر شما، اندازه اعمال و تمام احوالتان بر پروردگار سهل و آسان است.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَازِرَ لِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٣﴾﴾

دو دریای شور و شیرین با هم برابر نیستند، یکی آب بسیار گوارا دارد که به آسانی در حلق فرو رفته تشنگی را مرفوع ساخته سیرابی را به ارمغان می‌آورد. اما یکی دیگر دریایی است که سخت نمکین است. شما از ماهی‌های لذتبخش و تازه هردو دریا استفاده می‌کنید و از هردو دریا مروارید و مرجان به دست می‌آورید که به گونه زینت و وسایل تجملی مورد استفاده قرار می‌گیرند. آری! مشاهده می‌کنی که کشتی‌های بزرگ آب دریا را می‌شکافد تا با مسافرت و تجارت به وسیله‌اش روزی و دیگر چیزها را به دست آورید. همه این امور دلایلی است که به قدرت، عظمت و یگانگی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ دلالت می‌کند و برای این است که با لزوم طاعت و اخلاص عبادت الله تعالی را در برابر نعمت‌هایش شکر گزاری نمایید.

﴿يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٤﴾﴾

الله جَلَّ جَلَلُهُ لحظات شب را در روز داخل می‌کند و در نتیجه روز به اندازه کوتاهی شب دراز می‌شود. همچنان از اوقات روز در شب داخل می‌کند تا از اثرش شب به اندازه کوتاهی روز بلند شود. اوتعالی هریک از خورشید و ماه را رام ساخته چنان که هر کدام تا وقت محدود و زمان معلومی به سیر و حرکت خود ادامه می‌دهند. این همه را خداوندی به انجام می‌رساند که پروردگار شماست. او آفریدگاری است که روزی دهنده و تدبیر کننده همگان است و فقط او مستحق عبادت است؛ پس چیزهای دیگری را که شما عبادت می‌کنید و شریک اوتعالی می‌دانید، همه باطل‌اند و مالک قطمیری - یعنی پوست نازکی که بر روی خسته خرما قرار دارد - در آسمان‌ها و زمین نمی‌باشند.

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشْرِكِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٥﴾﴾

ای بندگان! اگر به پیشگاه معبودان خویش به منظور درخواست منفعت یا دفع ضرری دعا کنید، دعای شما را نمی‌شنوند و اگر فرضاً بشنوند، خواسته شما را برآورده نمی‌توانند. در روز قیامت معبودان از عبادتگرن خود بیزار می‌جویند. هیچ کسی در هر امری که برایت خبر دهد، از خداوند دانا و خبیر، راستگوتر و داناتر نیست.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾﴾

ای مردم! شما در همه امور به پروردگار سبحان نیازمند هستید و از او یک چشم به هم زدن بی‌نیاز نمی‌باشید. شما را روزی می‌دهد و تدبیر امور و تصرف در شؤون زندگی شما تنها به دست اوست؛ نه به دست دیگری. خداوند پاک از شما و از هر کس دیگر بی‌نیاز است و به هیچ مخلوقی محتاج نیست، طاعت افراد مطیع برایش نفعی ندارد و گناه گناهکاران به او ضرری نمی‌رساند، کمال مطلق برای اوست و از عیب و نقص منزّه است.

﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾﴾

ای بندگان! اگر خداوند ﷻ بخواهد وقتی که از او نافرمانی کنید شما را هلاک و نابود می‌کند. آنگاه قوم دیگری را می‌آفریند که از او امرش اطاعت و از نواهی‌اش اجتناب نمایند.

﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾﴾

ای مردم! آنگاه که از خداوند ﷻ نافرمانی کنید، هلاک ساختن شما و آفریدن قومی دیگر که فرمانبردارتر از شما باشند بر او تعالی کار سخت و دشواری نیست، بلکه آسان و ساده است؛ زیرا حق تعالی قدرت کامل دارد.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۗ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾﴾

هیچ شخصی گناه دیگری را بر نمی‌دارد؛ یعنی کسی که از گناه برائت دارد گناه گناه کار را به دوش نمی‌کشد، بلکه هر که از عمل خویش مورد بازپرس قرار می‌گیرد. اگر شخص گناه به دوش خواستار کم شدن بار گناهش باشد، کسی را نمی‌یابد که چیزی از بارش را بگیرد، اگرچه از خویشاوندان و اعمال نیکو نجات میسر است نه با قربات و نسب. ای پیامبر! تو تنها کسانی را با قرآن بیم می‌دهی که از عذاب نادیده

الله ﷻ می ترسند و نماز را به کامل ترین طریق مشروع ادا می نمایند. هر که از کفر و سایر گناهان خود را پاک سازد، برای خویشتن فایده رسانده است. همه خلایق در روز قیامت به سوی خداوند یگانه باز می گردند و هر کس را به اعالی که انجام داده محاسبه می نماید؛ یعنی برای اعمال خیر، پاداش نیکو و برای اعمال بد، جزای سختی مقرّر می دارد.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ ﴿١٩﴾

کسی که از دیدن حق نابینا باشد و راه هدایت را نبیند، برابر با کسی نیست که بیناست و حق را می بیند، راه هدایت را در پیش گرفته و از پیامبر ﷺ پیروی می کند.

﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾ ﴿٢٠﴾

تاریکی های کفر و ظلمات گمراهی و گناه، با نور ایمان به هدایت و طاعت برابر نمی باشند.

﴿وَلَا الظُّلُّ وَلَا الحُرُورُ﴾ ﴿٢١﴾

همچنان سایه ایمان که فراخ و سرد است، با بوی کفر که گرم و سوزان است برابر نیستند.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ ﴿٢٢﴾

کسی که الله ﷻ دلش را زنده کرده و بینش او را با تقوا روشن ساخته باشد، با کسی که دلش را با کفر بمیرانده و چشم هایش را از درک هدایت نابینا ساخته است برابر نیست. خداوند ﷻ برای هر که از بندگان که بخواهد حق را می شنواند؛ به گونه ای که آن را با آگاهی و قبول بشنود. اما تو - ای پیامبر ﷺ - مردگان قبرها را شنونده نمی توانی؛ یعنی آنچه را از حق آورده ای نمی توانی برای کافران بشنوانی؛ زیرا دل های مرده و چشم های نابینا دارند.

﴿إِنَّ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ ﴿٢٣﴾

ای پیامبر! تو تنها بیم دهنده ای هستی که کافران را از خشم و عذاب خداوند ﷻ بیم می دهی.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ ﴿٢٤﴾

ای پیامبر! خداوند ﷺ تو را با دین حق فرستاده تا مردم را به سوی آن فرا خوانی و بدان عمل کنی، مؤمنان را به بهشت‌های پر از نعمت مژده دهی و کافران را به آتش دوزخ بیم دهی. هیچ امتی نبوده مگر اینکه حق تعالی برای‌شان پیامبری فرستاده تا آنان را از عذاب الهی بترساند، از کفر به اوتعالی و تکذیب پیامبرانش بر حذر دارد و به عبادت پروردگار یگانه مأمور سازد.

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ
وَإِلَّا كَتَبَ الْمُنِيرِ ﴿١٥﴾﴾

ای پیامبر! اگر کافران تو را تکذیب می‌کنند دل‌تنگ مباش؛ زیرا امت‌های گذشته نیز پیامبران خویش را تکذیب کردند. آری! پیامبران پیشین با براهین واضح و معجزه‌های آشکاری آمدند که بر یگانگی خداوند ﷺ و راستگویی‌شان دلالت می‌کرد، دستورهایی را آوردند که حق و شریعت را در خود جمع کرده بود و کتاب روشنگر، بیان‌کننده و واضحی را آوردند که به حق دلالت می‌کرد و آنان را از باطل بدحذر می‌ساخت.

﴿ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٦﴾﴾

بعد از آن الله ﷻ کافران را به عذاب‌های متعددی مؤاخذه کرد. اکنون ببیندیش که چگونه خداوند ﷻ عملکردشان را تقبیح کرد، چگونه عذاب بر آنان فرود آمد و با دشوارترین طریق از آنان انتقام گرفت.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿١٧﴾﴾

آیا ندیدی که خداوند ﷻ آب را از آسمان فرستاد و زمین را به وسیله‌اش آب داد، سبزی‌ها را رویاند و میوه‌هایی را پدید آورد که رنگ‌ها، مزه‌ها و شکل‌های مختلف دارد. حق تعالی از کوه‌ها راه‌هایی را با رنگ‌های مختلف سفید و سرخ پدید آورد همچنان که برخی کوه‌ها را سیا و تیره رنگ آفرید. پاک است ذاتی که رنگ‌ها را متنوع ساخت و با قدرتش بین صنف‌های متعدد تنوع را مقرر داشت.

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ
الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿١٨﴾﴾

خداوند ﷻ انسان‌ها، خزندگان روی زمین و حیواناتی چون شتر، گاو و گوسفند را به رنگ‌های مختلفی چون سفید، سیاه سرخ آفرید؛ همچنان که نباتات، میوه‌ها و کوه‌ها را با چنین اختلافی در رنگ‌ها آفریده است. پاک است خداوند ابداعگر بزرگی که این همه را به وجود آورده است. اما تنها دانشمندانی که در علم‌شان راسخ‌اند به گونه‌ی شایسته تقوای الهی را در پیش گرفته از اوتعالی می‌ترسند و قدر وی را می‌دانند؛ زیرا ایشان به نام‌ها، صفات، افعال و شریعت پروردگار مَنان و به روش مشروع تعظیم او دانا هستند. الله ﷻ ذات با عزتی است که دوستانش را عزت می‌بخشد و دشمنانش را خوار می‌سازد، هر که با وی زورآزمایی کند شکستش می‌دهد و هر که با وی ستیزه کند قهرش می‌نماید. او به بندگانش بسیار آمرزنده است؛ یعنی از گناهان‌شان گذشت می‌کند و خطاهای‌شان را می‌بخشد.

یاد آوری دانشمندان بعد از مخلوقات که در اول یادآوری شد بدین سبب است که ایشان بیشتر از دیگران در مظاهر قدرت و عجایب مخلوقات تفکر و تأمل می‌نمایند؛ یعنی که به نشانه‌های کونی و تشریحی خداوند ﷻ می‌اندیشند و دانایی دارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجْرَةً لَّن تَبُورًا﴾

به راستی کسانی که با تلاوت قرآن کریم در معانی‌اش می‌اندیشند و بدان عمل می‌کنند، به ادای نماز با کامل‌ترین وجه و با بهترین روش مشروعش مداومت دارند و از نعمت‌هایی که خداوند ﷻ برای‌شان داده در راه اوتعالی به گونه‌ی پوشیده تا مردم نبینند و به گونه‌ی آشکار تا به ایشان اقتدا شود به مصرف می‌رسانند، آرزو دارند مزد و نتیجه‌ی این اعمال نیکو در نزد پروردگار بزرگ محفوظ و ذخیره باشد؛ چنان‌که طور کامل و با ارزشمندی خاصی برای‌شان نگهداری شود تا در روز قیامت آن را دریابند.

﴿لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾

تا خداوند ﷻ در برابر اعمال نیکی که پیش فرستاده‌اند، نیکوترین و بزرگ‌ترین پاداش برای‌شان عطا کند و با چند برابر ساختن اعمال حسنه برای‌شان احسان نماید؛ زیرا او گناهان‌شان را می‌آمرزد و خطاهای‌شان را می‌بخشاید، ایشان را با پاداش اعمال به رضوانش نایل می‌سازد و در بهشتش سکنی‌گزين می‌گرداند.

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ ﴿۳۱﴾

ای پیامبر! آنچه را حق تعالی به تو از آیات قرآن کریم وحی فرستاده حق است و کتاب‌های پیش از خود مانند تورات و انجیل را تصدیق می‌نماید. خداوند بزرگ به احوال بندگان آگاه است، به گفته‌ها و کارکردهای‌شان بیناست، هیچ امر پوشیده‌ای از او پنهان نیست و همه اعمال پوشیده و آشکار را می‌داند.

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۳۲﴾

بعد از آنکه خداوند ﷺ اهل قرن‌های پیشین از هلاک ساخت، قرآن را به برگزیدگانش که امت محمد ﷺ اند عطا کرد، ایشان را به راه خوشی هدایت نمود و به طاعتش توفیق بخشید. شماری از این گروه با ترک واجبات و ارتکاب محرمات بر خویشتن ستم روا داشتند، اما برخی دیگر به خوبی‌ها سبقت جستند و ایشان کسانی‌اند که واجبات و مستحبات را ادا نمودند و با ترک حرام‌ها و امور مکروه به انجام اعمال نیکو سبقت جستند. گزینش این امت و اعطای قرآن برای‌شان فضل بزرگی از جانب حق تعالی است؛ زیرا این امر سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد و هریک از این اصناف به اندازه اعمال‌شان از سعادت و نیکبختی بهره‌مند می‌شوند.

﴿جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ ﴿۳۳﴾

خداوند ﷺ صنف‌های سه گانه مذکور را به بهشت‌های پر از نعمتش، با اقامتی جاودانه و نعمت‌های همیشگی داخل می‌سازد، با دستبندهای از طلا و مروارید کسب زیبایی می‌کنند و جامه‌های نازک ابریشمین را می‌پوشند. آنان که بر خویش ستم کردند با انجام توبه، با حسناتی که گناهان را محو می‌کند و با مصیبت‌هایی که کفاره گناهان شده به بهشت درمی‌آیند.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ ﴿۳۴﴾

این گروه از بهترین‌ها هنگامی که به بهشت داخل می‌شوند می‌گویند: ثنا و ستایش خداوندی را سزاوار است که همه غم‌های ما را دور ساخته است. این بدان سبب است

که شادمانی و شادکامی، با سرور و شادابی ایشان را پوشانیده است. یقیناً پروردگار ما بسیار آمرزنده است؛ چنانچه گناهان ما را آمرزیده و خطاهای ما را بخشیده است. او شکور است؛ چنانچه حسنات ما را پذیرفته و مزد آن را چندین برابر کرده است.

﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ ۖ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾

﴿۳۵﴾

او تعالی خداوندی است که با فضل و کرمش ما را در سرای اقامت جاودان و همیشگی داخل کرده و با دخول در بهشت جاودان هیچ خستگی و مشقتی نمی بینیم و کدام دشواری و ناآرامی یا درد و آزاری به ما نمی رسد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ﴾ ﴿۳۶﴾

اما برای کافران آتش برا فروخته و شعله‌وری در آخرت آماده است که چهره‌ها و بدن‌های آنان را بریان می کند و می سوزاند. خداوند جَلَّ جَلَالُهُ مرگ را بر آنان مقدر نمی کند تا راحت یابند و عذاب آنان تخفیف نمی یابد تا استراحت کنند. با چنین عذاب و مجازاتی پروردگار بزرگ هر کافری را که پیامبرش را تکذیب کند و به آیاتش انکار ورزد عذاب می کند.

﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ التَّذْيِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾

﴿۳۷﴾

کافران را شدت هول، دشواری مجازات و سختی زنجیرها در آتش دوزخ با فریاد و استغاثه می گویند: پروردگارا! ما را از آتش بیرون آور و به زندگی دنیا باز گردان تا توبه کنیم، از اعمال نیکو توشه بگیریم و اعمالی چون کفر، تکذیب و گناهان را ترک نماییم. برای شان گفته می شود: آیا برای تان در زندگی دنیا وقت کافی از عمر داده نشده بود تا هر که می خواست از آن عبرت بگیرد و نصیحت پذیر شود؟ آری! برای شما پیامبر بزرگوار محمد ﷺ همراه با دلایل واضحی از جانب پروردگار آمد، اما نپذیرفتید و ایمان نیاوردید. اکنون از عذاب دوزخ که بد جایگاهی است بچشید و جز حق تعالی یاری دهنده ای نیست که عذابش را از شما دفع کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.

خداوند ﷻ به موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین از چشم‌ها غایب‌اند دانا و به امور پوشیده آگاه است. هیچ امر پوشیده‌ای بر او مخفی نیست و او رازهای دل‌ها را می‌داند. پس با انجام طاعات از عذابش بترسید؛ زیرا هیچ امر غایبی از اعمال شما از او پنهان نیست؛ اگرچه آن را در دل‌های خود پوشیده نگه دارید.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا﴾.

ای انسان‌ها! الله ﷻ خداوندی است که شما را در روی زمین خلیفه ساخت؛ طوری که در عمارت زمین از یک دیگر به خلافت می‌پردازید. پس هر که به خداوند ﷻ کافر شود زیان کفرش به خودش برمی‌گردد و کفر کافران جز کینه و خشم خدا چیزی را برای آنان نمی‌افزاید. به همین‌گونه کفر کافران جز گمراهی، هلاکت، خواری و ندامت چیزی را برای آنان افزون نمی‌سازد.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾.

ای پیامبر! برای کافران بگو: شریکان شما که به عبادت آن‌ها می‌پردازید، چه چیزی را در زمین آفریده‌اند؟ آیا آن‌ها در آفرینش آسمان‌ها نصیب و حصه‌ای با الله تعالی دارند؟ و آیا خداوند ﷻ به سوی آنان کتابی نازل کرده و با آن‌کا به دلیلی از جانب او سخن می‌زنند؟ چنین نیست، بلکه کافران برای یک دیگر جز غروری عاری از حقیقت و فریبی دور از صداقت نوید نمی‌دهند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾.

به یقین که خداوند چاک آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا از بین نروند. اوست که آن‌ها را به تنهایی ثابت ساخته است. اگر آسمان‌ها و زمین نابود شوند در توان هیچ‌کس جز خداوند ﷻ نیست که آن‌ها را نگه دارد و حفظ کند. بدون شک اوتعالی

در مهلت دادن گناهکاران بردبار است و برای کسی که از گناهانش توبه کند آمرزنده است.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۗ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾﴾

کافران با بزرگ‌ترین سوگند به شدت قسم یاد کردند که اگر از جانب خداوند جَلَّ جَلَلُهُ پیامبری بیاید و آنان را از عذاب الهی بر حذر دارد، بیشتر از یهود و نصاری به وی ایمان می‌آورند، هدایت می‌شوند و استقامت می‌ورزند. اما چون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی‌شان فرستاده شد، بعثتش جز سرکشی، گمراهی و دوری از حق چیزی بر آنان نیفزود.

﴿أَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ ۚ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سَنَّتِ الْأَوَّلِينَ ۚ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۚ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٢﴾﴾

سوگند کافران با حسن نیت و از روی حرص و علاقه به دریافت هدایت صورت نپذیرفته بود، بلکه از ستیزه جویی و استکبار بود. آنان با سوگند خویش تدبیر زشتی را سنجیده بودند و فریب مردم را قصد داشتند؛ زیرا ظاهر امر چنین می‌نمود که به قبول حق حریص‌اند. اما در حقیقت اهل باطل دروغ بودند؛ از این رو عواقب این تدبیر زشت به خود آنان برگشت و به دیگران ضرری نرساند. اکنون این گروه معاند و متکبر، جز عذابی که به امثال آنان در قرن‌های گذشته رسیده نباید انتظاری داشته باشند. آری! این سنت الهی درباره هر معاند و متکبر است و در روش خداوندی تبدیل و تغییری پدید نمی‌آید و هیچ‌کس نمی‌تواند سنت الهی را از مجرایش تغییر دهد و از طریقش بگرداند؛ زیرا به طور همیشه ادامه دارد و جاودانی است.

﴿أَو لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٣﴾﴾

آیا کافران به مسافرت نپرداختند تا ببینند چگونه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ تکذیب کنندگان پیشین، مانند قوم عاد و ثمود و دیگران را مجازات نمود و آنگاه که به جنگ پرداختند و مردم را از راه خدا باز داشتند، منازل آنان را زیر و رو کرد و خانه‌های آنان را خراب

نمود؛ با وجودی که گروه تکذیب کنندگان پیشین، از کافران مگه نیروی جسمی و امکانات زندگی بیشتری داشتند. بر الله ﷻ هیچ امری دشوار نیست و هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین از او غایب نمی‌ماند، بلکه قدرتش نافذ است و حکمش را کسی رد نمی‌کند. او به گفتار و کردار کافران داناست و تواناست که آنان را به هلاکت رساند و خوار سازد.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾﴾

اگر خداوند ﷻ مردم را به سبب گناهان و خطاهایی که انجام می‌دهند مجازات کند، از عذابش هیچ خزنده روی زمین نجات نمی‌یابد. اما حق تعالی عذابش را از کافران به تأخیر می‌اندازد و اهل گناه را تا زمانی که در علمش معین و محدود است مهلت می‌دهد. آنگاه که زمان عذاب مجرمان فرا رسد آنان را در حالی که مستحق مجازات‌اند به عذاب گرفتار می‌کند. او فرمانبرداران و سرکشان را می‌داند و می‌شناسد و هر کدام را بر مبنای اعمالش جزا می‌دهد. این در حال است که الله تعالی به بندگانش بیناست، کارکردها و اعمال آنان را می‌داند و می‌شمارد و هیچ چیزی از اعمال آنان بر او پوشیده نیست.

سوره یس

مکی است؛ ترتیب آن ۳۶؛ شمار آیات آن ۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿یس ۱﴾.

یا. سین؛ از حروف مقطعات اند که خداوند متعال به معنای آن‌ها دانتر می‌باشد؛ هر چند می‌دانیم که معناهای ارزنده دارند.

﴿وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ۲﴾.

خداوند ﷻ به قرآن کریم سوگند یاد می‌کند؛ قرآنی که الفاظ و معناهای آن را مُحکم ساخته و با موجودات حکمت‌ها، احکام شرعی و براهین، آن را مشرف و بلند مرتبه ساخته است.

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ ۳﴾.

ای پیامبر! شکی نیست که تو از فرستاده شدگان خداوند ﷻ هستی که با وحی‌اش به سوی بندگان آمده‌ای.

﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ ۴﴾.

ای پیامبر! تو بر راه راستینی استوار می‌باشی که راه اسلام است؛ راهی که در آن کجی و نالاستواری وجود ندارد.

﴿تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ ۵﴾.

قرآن کریم کتابی است که خداوند عزیز آن را با سلطه حکم خویش نازل کرده است؛ خداوندی که هر که با وی زورآزمایی کند قهرش می‌کند و هر که با وی بستیزد شکستش می‌دهد. او که از دشمنانش انتقام می‌گیرد و به کسی که با توبه به سویش باز گردد رحمت می‌نماید.

﴿لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۶﴾.

ای پیامبر! پروردگار سبحان قرآن را بر تو نازل کرده تا به وسیله آن کافران را بیم بدهی؛ کافرانی را که برای پدران پیشین آنان از جانب خداوند ﷻ بیم دهنده‌ای نیامده بود تا آنان را از عذابش بترساند. از این رو از ایمان و عمل صالح در لهو و بیراهه‌روی مصروف بودند، چون هر گروه یا جماعتی که دعوت به سوی پروردگار را درنیابد و بدان دسترسی نداشته باشد، به غفلت دچار می‌شود.

این آیه می‌رساند که بر دانشمندان دینی و دعوتگران راه خدا واجب است به آموزش، نصیحت و پندآموزی مردم اقدام کنند.

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾﴾

به یقین که خداوند ﷻ بر بیشتر کافران عذاب را واجب نمود؛ البته بعد از اینکه حجت را بر آنان اقامه داشت و مطلوب آن را واضح ساخت. اما آنان به حق یقین نکردند و راستی را نپذیرفتند، بلکه به اوتعالی کافر شدند و رسولش را تکذیب نمودند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِيٰ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَىٰ الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿۸﴾﴾

هر آینه خداوند ﷻ گروه کافران را که ارمغان پیامبر ﷺ از جانب خدا را رد نمودند و با حق عناد ورزیدند، مانند کسانی مقدر داشته که در گردن‌های آنان زنجیرهایی انداخته شده و دست‌های آنان نیز با گردن‌های‌شان در زیر زنج‌های آنان جمع شده باشد و بعد از آن سرهای خود را به سوی آسمان بالا کنند. حق تعالی دست‌های این کافران را نیز از هر خیری به زنجیر بسته و دیدگان آنان را از دیدن هدایت نابینا کرده است؛ از این رو کار خیری را انجام نمی‌دهند و حق را نمی‌بینند.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۹﴾﴾

خداوند ﷻ پرده‌ای از تاریکی را در پیش رو و پشت سر آنان ایجاد کرده است؛ یعنی صفت آنان مانند کسی است که با حایلی از پیش رو و از پشت سر در حجاب شده باشد و از اثرش چیزی را نبیند و به راهی هدایت نشود. حق تعالی چشم‌های‌شان را نابینا ساخته و بینش آنان را محو نموده است. هریک از دشمنان اسلام بدون شک به چنین عذابی گرفتار است؛ از همین است که حیرت‌زده، متردد و راه گم کرده‌اند.

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾﴾

ای پیامبر! اگر اهل کفر و سرکشان را به عذاب الهی بیم دهی یا بیم ندهی برابر است؛ زیرا در هر دو صورت ایمان نمی‌آورند و نمی‌پذیرند.

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾

﴿۱۱﴾

ای پیامبر! ترساندن و بیم دادنت تنها به کسی فایده می دهد که به کتاب الله ﷻ ایمان آورد و از آن پیروی کند، به قرآن عمل نماید و از خداوند رحمان - بدون اینکه او را دیده باشد - بترسد و نیز در غیاب مردم، حق تعالی را مراقب خویش بداند. کسی که عملکردش چنین است، او را به آمرزشی که گناهان را محو می کند و به پاداش بزرگ حسناتش که بهره مندی از رضای خداوند ﷻ و داخل شدن به بهشت است مژده بده.

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءِثْرَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾

﴿۱۲﴾

خداوند ﷻ مرده ها را زنده می کند و از قبرها برای حساب دهی برمی انگیزد. اعمال نیک و پاداش کارهای خیری را که سبب شده اند می نویسد؛ چنانچه علم نافع، فرزند صالح و صدقه جاریه از آن جمله است. همچنان گناهان و اعمال بدی را که انجام دادند یا سبب انجام آن شده اند می نویسد؛ چنانچه کفر و بدعت از آن جمله است. این در حالی است که الله ﷻ هر کار فساد و صلاحی را در لوح محفوظ با بیان و وضاحت نوشته است، پس باید بنده با ترس از پروردگارش از گناه حذر داشته باشد و بداند که گفتار و کردارش نوشته می شود و بعد از آن مورد محاسبه قرار می گیرد.

﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾

ای پیامبر! برای کافران که تو را تکذیب کردند، اصحاب قریه را مثال بیاور که حق تعالی پیامبرانی را به سوی آنان روان کرد تا آنان را به عبادت خداوند یگانه فرا خوانند و از شرک به او تعالی باز دارند.

﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ﴾

آنگاه که الله ﷻ دو تن از پیامبران را فرستاد تا آنان را به عبادت خداوند یگانه و به ترک شرک فرا خوانند و اهل قریه آن دو پیامبر را تکذیب کردند، پروردگار آن دو نفر را با پیامبری دیگر مورد تأیید قرار داد و نیرو بخشید. هر سه نفر اهل قریه را خبر دادند که خداوند سبحان ایشان را برای دعوت به سوی توحید فرستاده است.

﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾

اهل قریه سخن پیامبران را رد کردند و برای شان گفتند: شما فقط کسانی مانند ما می‌باشید و بر ما برتری ندارید و خداوند بر کسی از مردم وحیی را نازل نکرده است؛ از این رو شما بر اوتعالی دروغ می‌بندید. خداوند ﷺ پیامبرانش را از چنین بهتانی نگه داشته است.

﴿قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾﴾

آن پیامبران برای قوم‌شان گفتند: خداوند ﷺ که پروردگار ماست و ما را مبعوث کرده می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم و موظف هستیم و می‌داند که ما بر او دروغ نبستیم و این کار را از خود ادعا نکرده‌ایم.

﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾﴾

آنچه بر ما واجب است دساندن پیام الهی با بیان کامل و کافی است و کار ما تنها همین است و بس. اما هدایت شما در توان ما نیست، بلکه اگر خداوند ﷺ بخواهد کار اوست.

﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾﴾

﴿١٨﴾

اهل قریه سخن پیامبران را رد کردند و گفتند: ما شما و پیام‌تان را به فال بد گرفته‌ایم، اگر از دعوت و بیم دادن ما دست نکشید شما را سنگباران می‌کنیم و به قتل می‌رسانیم و از جانب ما عذاب سختی به شما خواهد رسید.

﴿قَالُوا طَيَّرْنَاكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾﴾

پیامبران گفتند: بد فالی شما در خود شما و در اعمال بد شما مانند شرک و گناهان‌تان خلاصه شده و شما را فرا گرفته است. آیا وقتی شما را نصیحت کردیم و به چیزی فراخواندیم که صلاح و فلاح شماست، ما را به فال بد می‌گیرید و به سنگباران و مجازات وعده می‌دهید؟ به یقین که شما در گناه و سرکشی از حد گذشته‌اید.

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾﴾

از دورترین ناحیه شهر مردی که به او خبر رسیده بود که اصحاب قریه به کشتن و مجازات پیامبران اقدام کردند شتابان آمد و قومش را بر حذر ساخت و گفت: ای قوم! به پیامبران تصدیق کنید و از ایشان پیروی کنید؛ زیرا با شواهدی از جانب پروردگارشان آمدند.

﴿أَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۱۱﴾﴾

ای قوم من! از پیام آوردن خداوند ﷻ که در برابر رسالت و دعوت خویش از شما مزدی نمی‌خواهند پیروی کنید. ایشان در فرا خوانی شما به سوی اخلاص عبادت برای خدا و نهی از شرک، با هدایت و حق همراه هستند. بیان این آیه فضیلت دعوتگران به سوی دین حق را آشکار می‌سازد و یقیناً مرتبه دعوت به سوی دین الهی از بالاترین مراتب بندگی است.

﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۲﴾﴾

چه چیزی مرا از عبادت الله یگانه، اخلاص عبادت برای اوتعالی و پرهیز از شرک بازمی‌دارد؟ در حالی که خداوند ﷻ مرا آفریده است و همه مردم به سوی او باز می‌گردند.

﴿ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِنْ يُرَدِّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿۱۳﴾﴾

چه گونه غیر از الله ﷻ خدایان دیگری چون بت‌ها و مجسمه‌ها را پرستش کنم که نه نفعی برای من می‌رسانند و نه ضرری را از من دفع می‌کنند. اگر خداوند رحمان به من اراده امر ناخوشایندی را داشته باشد، این خدایان ساختگی از من دفع کرده نمی‌توانند و از گرفتاری بدان نجاتم نمی‌دهند.

﴿إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۴﴾﴾

اگر من جز خداوند یگانه خدایان دیگری را برایم برگزینم در گمراهی واضح، خطای آشکار و دوری از حق به سر خواهم برد.

﴿إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿۱۵﴾﴾

من به پروردگار شما، یعنی به خداوندی که جز او معبود بر حقی نیست ایمان آوردم و عبادت را برای او خالص ساختم. اکنون سخن مرا با پذیرش و قبول بشنوید و از دعوتم به سوی توحید باری‌تعالی و اخلاص عبادت برای او پیروی نمایید. وقتی سخنش به پایان رسید برخاستند و او را کشتند. خداوند ﷻ شهادتش را پذیرفت و او را به بهشت داخل کرد.

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾﴾

بعد از اینکه در راه خدا و برای بلندبردن دین اوتعالی به شهادت رسید، برایش گفته شدک با عزت و سرافرازی و با شادمانی و سرور به بهشت داخل شو. او در حالی که در بهشت در آمده بود گفت: ای کاش قوم من می دانستند که من چه سعادت و کرامتی را دریافته‌ام.

﴿بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (۲۷)

ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم گناهان مرا آمرزیده است، به من کرامت بخشیده و مرتبه بلندی عطا کرده است؛ زیرا من به او ایمان آوردم، عبادت را برای او خالص ساختم و از پیامبرانش پیروی کردم. شاید آنگاه که این امر را می دانستند از پیامبران الهی اطاعت می نمودند و همچون من در بهشت داخل می شدند. خداوند ﷻ به او جزای خیر دهد! چه اندازه به قوم خود در هنگام زندگی و بعد از مرگ خیررسان بود. آری! باید دعوتگران نیز همچین باشند و خوبی‌ها را برای همگان دوست داشته باشند.

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ﴾ (۲۸)

این امر که به تکذیب و قتل دعوتگر اقدام کردند، تقاضا نمی کرد که برای سرکوب آنان لشکری از آسمان بفرستیم، بلکه امر از این آسان تر بود و آنان ناچیزتر از این بودند که لشکر آسمانی برای مقابله با آنان فرود آید. خداوند ﷻ برای هلاک ساختن تکذیب کنندگان فرشتگان را نفرستاد، بلکه با ارسال عذابی آنان را نابود کرد.

﴿إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِيدُونَ﴾ (۲۹)

مؤاخذه و هلاک ساختن کافران جز یک آواز بیش نبود که به وسیله اش همه مردند و آنگاه نه حرکتی داشتند و نه از آنان اثری ماند.

﴿يَحْسِرَةٌ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۳۰)

در روز رستاخیز بزرگ، حسرت و ندامت بر این مردم باد! آنگاه که هول انگیزی‌هایش را مشاهده کنند؛ زیرا هیچ پیامبری از نزد پروردگار به منظور فراخوانی آنان به سوی توحید نیامد، مگر اینکه او را به مسخره گرفتند و استهزا کردند.

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (۳۱)

آیا کافران به منظور پندگرفتن مشاهده نکردند که چه اندازه خداوند ﷻ اهل قرن‌های گذشته را هلاک ساخته است و دیگر به سوی زندگی دنیا باز نگشتند؟

﴿وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۳۱﴾﴾

همه اهل قرن‌هایی که خداوند ﷻ آنان را هلاک و نابود کرد بطور قطعی در روز قیامت و حسابدهی حاضر آورده می‌شوند تا ایشان را مطابق اعمالی که انجام دادند جزا دهد.

﴿وَعَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۲﴾﴾

زنده کردن این زمین خشک و بی‌آب و علف که سرسبزی در آن نیست دلیلی برای گروه کافران است که بر قدرت الله ﷻ دلالت می‌کند. خداوند بزرگ آن را بعد از فرود آوردن باران از آسمان، با رویاندن سبزیجات زنده می‌سازد و به وسیلهٔ آب، انواع میوه‌ها و دانه‌ها از زمین بیرون می‌شود و انسان و حیوانات از آن‌ها مستفید می‌شوند. کسی که زمین را با چنین رویاندنی حیات بخشد، مخلوقات را نیز بعد از مردن آنان زنده می‌گرداند.

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿۳۳﴾﴾

خداوند ﷻ در روی زمین دو نوع باغ سرسبز: نخلستان‌های خرما و باغ‌های انگوری را به وجود آورد و چشمه‌های آب را جاری ساخت تا آن‌ها را سیراب سازد.

﴿لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۴﴾﴾

حق تعالی همه این‌ها را آفرید تا مردم از میوه‌های آن بخورند و با استفاده از این نعمت‌ها به شکرانش بپردازند. آفرینش این نعمت‌ها رحمتی از جانب خداوند بزرگ است که به سبب سعی و تلاش مردم و با نیرو و زحمتکشی‌شان به وجود نیامده است. پس چرا و به چه سبب اوتعالی را در برابر نعمت‌هایش، با ترک شرک و اخلاص عبادت شکر گزاری نمی‌کنند؛ در حالی که شکر گزاری نعمت دهنده واجب است و منعم حقیقی تنها اوتعالی است و بس.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾﴾

﴿۳۵﴾

خداوند بزرگ و با عظمت، پاک و مقدس است و نام‌های با برکت دارد. او پروردگاری است که انواع گوناگونی از درخت‌ها، میوه‌ها و حبوبات را آفریده است، از جنس انسان مرد و زن را خلق کرده و از سایر مخلوقات و کائناتی که مردم بدان علم

ندارند اصناف متعددی را پدید آورده است. آری! پروردگاری که در آفرینش یگانه است، سزاوار است که تنها او عبادت شود و هیچ چیزی به او شریک آورده نشود.

﴿وَأَيَّاهُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾﴾

آفرینش و وجود شب به گونه‌ای که الله ﷻ روز را با غروب خورشید از آن بیرون می‌کشد و مردم در تاریکی و سیاهی تیره‌ای قرار می‌گیرند، نشانه و برهانی برای کافران است که به قدرت خداوند یگانه قهار دلالت می‌کند.

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾﴾

خورشید در مداری که الله ﷻ برایش مقدر کرده به حرکت ادامه می‌دهد، از آن تجاوز نمی‌کند و متوقف نمی‌شود. وجود این پدیده بزرگ، برهان و دلیلی برای کافران است که به قدرت خداوند یگانه قهار دلالت می‌نماید. حرکت مقدر و موقت خورشید از حکمت پروردگار عزیزی صدور یافته که دوستانش را عزت می‌بخشد و دشمنانش را ذلیل می‌سازد. او ذات غالبی است که مغلوب نمی‌شود و خدای دانایی است که همه چیزها را با علم و حکمتش مقدر کرده است.

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾﴾

از جمله براهین دلالت کننده بر قدرت خداوند یگانه قهار وجود ماه است؛ ماهی که خداوند بزرگ برای سیر و حرکتش منازل را مقدر داشته که هر شب به یکی از این منازل جایگزین می‌شود. ماه به گونه هلال پدید می‌آید و اندک اندک بزرگ می‌شود تا به ماهی روشن و دایروی شکل مبدل می‌گردد، باز اندک اندک سیر کوچک شدن را می‌پیماید تا در باریکی، ناچیزی، زردی و خشکی خود مانند چوبک خشک و منحنی از درخت خرما می‌شود.

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾﴾

﴿٤٠﴾

برای خورشید ممکن نیست به ماه یکجا شود و نورش را نابود کند؛ زیرا برای آن مجرای غیر از مجرای ماه و منزلی غیر از منازل ماه مقدر شده است؛ یعنی هرکدام از خورشید و ماه به وقت معین و محدودی حرکت می‌کنند. برای شب نیز ممکن نیست از روز سبقت جوید و پیش از اینکه وقت و لحظه‌های آن به نهایت رسد، در روز داخل شود. بنابراین لحظات روز و شب با حسابی از جانب خداوند ﷻ معلوم و محدود است

که کم و زیاد نمی‌گردد و هریک از خورشید، ماه، ستاره‌گان و سیاره‌گان در مدار معلومی جریان می‌یابند؛ چنان‌که هیچ کدام به دیگری تصادم نمی‌کند. آری! الله ﷻ مسیر حرکت و اندازه منازل هر کدام را می‌داند.

﴿وَأَيُّهُ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿١١﴾﴾

این نیز برای کافران برهان و دلیلی بر ربوبیت، الوهیت و استحقاق عبودیت خداوند ﷻ است که اوتعالی کسانی از فرزندان آدم عليه السلام را به وسیله کشتی نوح عليه السلام که اصناف مخلوقات در آن جای گرفته بود از غرق نجات داد تا حیات نوع مخلوقات بعد از طوفان ادامه یابد. از این رو نگهداری‌شان از غرق شدن و هدایت آنان به سوی ایمان، احسان الهی برای‌شان است.

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾﴾

خداوند ﷻ مانند کشتی نوح عليه السلام کشتی‌ها و وسایل سواری بسیاری را برای انسان‌ها آفرید تا هم مسافرت خودشان و هم حمل و نقل مواد غذایی‌شان از جایی دیگر آسان شود.

﴿وَإِن نَّشَأُ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ ﴿١٣﴾﴾

و هرگاه که خداوند ﷻ بخواهد، کشتی‌ها و سرنشینان آن‌ها را غرق می‌کند. در آن وقت راه نجات از غرق و پناه‌گاهی از هلاکت ندارند و خود آنان نیز خویشتن را نجات داده نمی‌توانند.

﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤﴾﴾

مگر آنکه خداوند ﷻ به آنان رحمت کند، از غرق و هلاکت نجات‌شان دهد و تا وقت محدودی که نهایت عمرهاست، آنان را بهره‌مند سازد؛ برای اینکه شاید توبه کنند و ایمان آورند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥﴾﴾

و آنگاه که برای کافران گفته می‌شود: با ایمان و انجام اعمال نیکو از عذاب آخرت بترسید و از آمد و شد دنیا و مصیبت‌های آن بر حذر باشید، شاید خداوند ﷻ با گشتاندن عذاب از شما در وقتی که به آن عرضه شوید و پاسخی نداشته باشید رحمت‌تان کند.

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾﴾

برای این کافران هیچ برهان واضحی از جانب خداوند ﷻ نمی آید که آنان را به حق و راهیابی دلالت کند؛ مگر اینکه به آن نمی اندیشند و از آن غفلت می ورزند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾﴾

و آنگاه که برای کافران گفته می شود: از آنچه خداوند ﷻ برای شما از نعمت‌ها احسان کرده نفقه کنید با ستیز و عناد، سخن مؤمنان را رد می کنند و می گویند: چگونه برای مردمی طعام بدهیم که پروردگار آنان را آفریده است و اگر بخواهد برای شان روزی می دهد و او بی نیاز است؟ شما ای مؤمنان! جز در دوری از حق و راهیابی قرار ندارید؛ زیرا ما را به چنین کاری دستور می دهید.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾﴾

کافران در حالی که منکر قامت‌اند و از آن انکار دارند می گویند: ای مؤمنان! اگر در سخن‌تان راستگوی هستید، پس قیامت چه وقت می آید؟ ما را از وقت قیام آن خبر دهید.

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾﴾

برای کافران که وقوع قیامت را دور می شمردند مهلت داده نمی شود؛ مگر تا آنگاه که صور هول انگیز نخستین، در هنگام قیام قیامت دمیده شود. آنگاه آنان را با مغروریت و در حالی که در امور دنیا در حال خصومت‌اند هلاک می سازد.

﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾﴾

کافران در وقت دمیدن صور توان ندارند که برای فرزندان و خویشاوندان خود چیزی را وصیت کنند؛ از آن رو که وقت، تنگ و واقعه، هولناک است. همچنان توان ندارند که به خانواده‌ها و خانه‌های خود برگردند، بلکه در حالی که در راه‌ها و بازارها قرار دارند مرگ به سراغ آنان می آید.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾﴾

فرشته مؤظف، در صور که شاخی است برای بار دوم می دمدم و از اثرش ارواح به بدن‌ها باز می گردد و در این هنگام مردم از قبرهای خود شتابان برمی خیزند تا به موقف حشر حاضر آیند.

﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٤﴾﴾

کافران با حسرت و ندامتی که بر آنان مستولی شده می‌گویند: وای بر ما باد! چه کسی ما را از قبرهای ما بیرون آورد؟ برای آنان گفته می‌شود: این همان امری است که خداوند رحمان بدان وعده کرده بود و وعده‌اش را خلاف نمی‌کند و همان امری است که پیامبران بدان خبر داده‌اند و در خبرشان راست گفته بودند.

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٥﴾﴾

برانگیختن و زنده ساختن مردم از قبرها، تنها با یک بار دمیدن در صور انجام می‌شود و به دیگر کاری نیاز ندارد، و چون دمیده شود همه مردم برای جزا و سؤال ایستاده‌اند.

﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٦﴾﴾

در این روز، جزا دادن مردم بر مبنای عدل است و بر هیچ کسی با کم شدن حسنات، یا با زیاد شدن گناهان ستم روا داشته نمی‌شود. همچنان در آن روز، جزا و پاداشی برای بندگان مقرر داشته نمی‌شود؛ مگر در برابر عمل خیر یا کار بدی که شخصی آن را انجام دهد یا سبب انجام آن شده باشد.

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ ﴿٥٧﴾﴾

اهل بهشت با لذیذترین عیش، بزرگ‌ترین نعمت‌ها و کامل‌ترین سعادت در تنعم مصروف‌اند؛ در حالی که با خورسندی، آرامش، تازگی و شادمانی زندگی‌شان را می‌گذرانند.

﴿هُم وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِكِ مُتَكِيُونَ ﴿٥٨﴾﴾

اهل بهشت و همسران‌شان در زیر سایه‌های پهناور، بر تخت‌های زیبا و راحت بخش تکیه زده‌اند و از نعمت‌ها بهره می‌گیرند.

﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مِمَّا يَدْعُونَ ﴿٥٩﴾﴾

برای اهل بهشت میوه‌های متنوعی در آنجا آماده شده که بدان اشتها دارند. همچنان از سایر چیزهای پاکیزه، هرچه بخواهند و اشتها داشته باشند برای‌شان حاضر است.

﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ﴿٦٠﴾﴾

بزرگ‌ترین بهره و بالاترین کرامت برای اهل بهشت وقتی میسر است که خداوند رحمان و رحیم با ایشان سخن می‌گوید و برای‌شان با سلام تحیه می‌فرستد. این سلام از جانب پروردگاری است که برای‌شان نعمت ارزانی نموده، رحمت‌شان کرده و عذاب را از ایشان دفع کرده است، پس برای‌شان چه قدر جای شادمانی است!!

﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾﴾.

برای کافران در روز قیامت گفته می‌شود: از مؤمنان جدا شوید و همراه‌شان نباشید؛ چون شما حال دیگر و ایشان حال دیگر دارند.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾﴾.

خداوند ﷻ با ملامت و توبیخ برای بندگانی که کافر شده‌اند می‌فرماید: آیا با فرود آوردن کتاب‌هایم بر پیامبران، بر شما واجب نکردم که شیطان را عبادت نکنید و از او فرمان برداری ننمایید؟ زیرا او دشمن آشکار شماست که با شما سخت بغض و کینه دارد.

﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾﴾.

و بر شما واجب آوردم که مرا به یگانگی بشناسید، تنها مرا عبادت کنید و طاعت را مخصوص من سازید. این طریقی استوار و راه مستقیمی است که شما را به رضای خدا و بهشت الهی پیوست می‌سازد.

﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾﴾.

شیطان انسان‌های زیادی را از ایمان اغوا کرده و به بیراهه برده است. آیا عقل ندارند که به وسیله آن بیندیشند و آنان را از سرکشی و گمراهی باز دارد؟

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾﴾.

این آتش افروخته که اکنون در پیش روی شما قرار دارد، همان آتشی است که در دنیا برای‌تان وعده داده شد. برای‌تان گفته شده بود که اگر کافر شوید و تکذیب نمایید بدان گرفتار می‌شوید.

﴿أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾﴾.

در آتش در آید، در قعر آن داخل شوید و از حرارت آن بچشید که این جزای تکذیب و کفر شماست.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾﴾.

خداوند ﷻ در روز قیامت بر دهن‌های کافران مَهر می‌نهد؛ چنان‌که سخن زده نمی‌توانند. آنگاه دست‌های آنان به کارهایی که انجام داده به سخن درمی‌آید و پاهای آنان به هرجایی که رفته و به هر کاری که کرده سخن می‌گوید.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾﴾

اگر خداوند ﷻ بخواهد چشم‌های کافران را همچنان که بر دهن‌های آنان مَهر کرده نابینا می‌سازد. اکنون سبقت می‌جویند و سبقت به خرج می‌دهند تا از صراط بگذرند. اما وقتی خداوند ﷻ چشم‌های آنان را نابینا کرده چگونه توان گذشتن از آن را دارند؟

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مِضْيَا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾﴾

اگر خداوند ﷻ بخواهد خلقت و آفرینش کافران را تغییر می‌دهد، شکل‌های آنان را تبدیل می‌نماید و آنان را جامانده می‌سازد. بعد از آن نه توان رفتن به جانب پیش رو را دارند و نه توان بازگشت به جانب پشت سر را دارند، بلکه حیرت زده و خاموش باقی می‌مانند.

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾﴾

کسی را که خداوند ﷻ عمر طولانی عطا کند، پیروی و کم‌خردی به سراغش می‌آید، او را در ضعف عقل و ناتوانی جسمی به نخستین مراحل عمر باز می‌گرداند؛ مثل اینکه کودکی باشد. آیا عقل‌های خویش را به تفکر و اندیشه نمی‌دارند تا بدانند که هر که در مخلوقش چنین کند، تواناست که انسان‌ها را از قبرهایشان زنده نماید.

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾﴾

خداوند ﷻ برای رسولش شعر نیاموخته و برای پیامبر ﷺ نیز مناسب نیست که شاعر باشد؛ زیرا شاعر در وادی‌های باطل فرو می‌رود، مبالغه می‌کند، به خیالپردازی دست می‌زند و گاهی دروغ می‌گوید. اما پیامبر ﷺ نبی معصوم و راستگویی است که الله ﷻ شنوایی، بینایی و دلش را پاک ساخته است. او از خواهش‌هایش سخن نمی‌زند و آنچه می‌آورد وحیی از جانب پروردگار است. وحیی که بر آن حضرت فرود آمده جز تذکری برای صاحبان عقل‌های سلیم و فطرت‌های مستقیم چیز دیگری نمی‌باشد و آیات قرآنی که برای‌شان نازل شده بیانگر احکام، آداب و اخلاق شریعت اسلامی است.

﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ ﴿٧٦﴾

وحی الهی فرود آمده تا پیامبر ﷺ به وسیله آن کسانی را که زنده‌دل، روشن‌بین و دارای فطرت مستقیم‌اند بترساند و خداوند ﷻ نزول عذابش را بر کسانی ثابت گرداند که به او کافر شده‌اند؛ زیرا اوتعالی دلایلی را با نازل کردن کتاب و فرستادن رسولش اقامه داشته و عذری برای آنان باقی نمانده است.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيئِنَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكُونَ﴾ ﴿٧٦﴾

آیا انسان‌ها ندیدند که خداوند ﷻ چارپایانی را آفریده و آن‌ها را به منظور مصلحت‌های‌شان رام ساخته است؛ چنان‌که مالک و متصرف آن‌ها هستند و این فضل و احسانی از جانب پروردگار سبحان است؟

﴿وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ ﴿٧٦﴾

خداوند ﷻ این چارپایان را برای بندگان رام ساخته است؛ چنان‌که از گوشت برخی می‌خورند، از شیر بعضی استفاده می‌کنند، بر عده‌ای سوار می‌شوند و بر بعضی دیگر مال و متاع‌شان را بار می‌کنند. پس پاک است خداوندی که این‌ها را برای بندگانش عطا کرده و رام ساخته است.

﴿وَالَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ ﴿٧٦﴾

در آفرینش چارپایان برای مردم منفعت‌های زیادی است، چنان‌چه از گوشت، شیر، پشم، گُرک و موی آن‌ها فایده می‌برند. آیا خداوند ﷻ را در برابر این نعمت‌ها با اخلاص عبادت و التزام طاعتش شکر گزاری نمی‌کنند؟

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾ ﴿٧٦﴾

کافران غیر از خداوند ﷻ خدایان دیگری مانند بت‌ها و مجسمه‌ها را برگزیدند و عبادت می‌کنند؛ به امید آنکه این خدایان، یاری‌شان کنند و به دفاع از آنان بپردازند.

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ﴾ ﴿٧٦﴾

این بت‌ها و مجسمه‌ها عبادت‌کنندگان خود را یاری کرده نمی‌توانند؛ چنان‌چه توان ندارند به خویشتن هم کاری انجام دهند. کافران با بت‌هایی که به عبادت آن‌ها می‌پرداختند در روز قیامت به حضور خداوند ﷻ برای عذاب شدن حاضر آورده می‌شوند و در این هنگام بعضی از بعضی دیگر برائت می‌جویند.

﴿فَلَا يُحِزُّكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ ﴿۷۶﴾.

ای پیامبر! سخن کافران که تو را تکذیب و استهزا می کنند و به تمسخر می گیرند اندوهناک نسازد. حق تعالی به امور پنهان و آشکار و به امور سرّی و علنی آنان داناست و به زودی از آنان حساب می گیرد.

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ ﴿۷۷﴾.

آیا انسان منکر روز قیامت و منکر زنده شدن بعد از مرگ، ندیده است که چگونه خداوند ﷻ آفرینش وی را از نطفه‌ای آغاز کرده است، بعد از آن احوالش ترقّی یافت تا انسانی گردید، سپس به شخص منکر و ستیزه‌جویی تبدیل شد که بسیار عناد می‌ورزد و سخت جدال می‌نماید؟

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ ﴿۷۸﴾.

شخص منکر، برای خداوند ﷻ و رسولش مثلی را ارائه کرده که ارائه آن برایش روا نیست؛ زیرا او قدرت خداوند رحمان را مانند قدرت انسان دانسته است، از اصل نشأتش غفلت ورزیده و با انکار از زنده شدن بعد از مرگ گفته است: کی استخوان‌ها را آنگاه که بپوسد و پارچه پارچه شود زنده می‌نماید؟

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿۷۹﴾.

ای پیامبر! برای این منکر (عاص بن وائل) پاسخ ارائه دار و بگو: این استخوان‌های پوسیده و پارچه پارچه را کسی زنده می‌کند که بار نخست به وجود آورده است و زنده کردن بعد از مرگ، از پدید آوردن چیزی از عدم آسان‌تر است. اوتعالی به همه مخلوقاتش داناست و از گفتار و کردار آنان چیزی بر او پوشیده نیست.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ﴾ ﴿۸۰﴾.

خداوند ﷻ ذاتی است که از درخت سبز و خرّم و تر و تازه، آتش سوزان و برافروخته‌ای را بیرون آورده است. بین که چگونه دو چیز ضدّ یکدیگر را باهم جمع کرده است و مردم با استفاده از این آفرینش الهی از درخت سبز، آتشی را برمی‌افروزند. اکنون باید اندیشید که هر که چنین کاری را انجام دهد، به بیرون آوردن چیزی از ضدّ آن تواناست.

بیان این آیه دلالت می‌کند که خداوند متعال به زنده کردن مردگان از قبرهای‌شان تواناست.

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾

آیا خداوندی که آسمان‌ها، زمین و مخلوقات موجود میان آن دو را آفریده توانا نیست که کافران را بیافریند؛ یعنی که آنان را دوباره به مانند آفرینش نخستین به حیات باز گرداند؟ بدون شک تواناست. الله تعالی به حکمتش همه مخلوقات را آفریده است، به آفریده‌هایش داناست، به امور پوشیده و آکارشان آگاه است و هیچ امر پوشیده‌ای از او مخفی نیست.

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾

امر خداوند عَلَّامٌ طوری است که چون انجام کاری، انفاذ امری، یا آفرینش چیزی را اراده کند، برایش می‌گوید: (کن = پیدا شو) و از اثرش پدید می‌آید. همه امور آفرینش و تقدیر، زندگی و مرگ، زنده کردن و برانگیختن به همین طریق تحقق می‌یابد.

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

خداوند بزرگ از گفته‌های مشرکان منزّه است، از عیب و ناتوانی پاک است و از شرک و شریکان بالاتر است. او مالک همه کائنات، تصرف کننده در همه مخلوقات و تقدیر کننده حادثات است. هیچ کسی در آفرینش با او منازعه نمی‌کند و هیچ انسانی در حکم با او شریک نیست. معجزه‌های او شگفت آور، نشانه‌هایش آشکار، قدرتش بی‌نهایت و نعمت‌هایش کامل است. همه بندگان در روز قیامت به سوی او برمی‌گردند تا اعمال خوب و بدشان را جزا و پاداش دهد.

سوره صافات

مکی است؛ ترتیب آن ۳۷؛ شمار آیات آن ۱۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝۱﴾

خداوند بزرگ به فرشتگانی که در عبادت پروردگارشان برابر و پیوسته صف کشیده‌اند سوگند یاد می‌کند.

﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۝۲﴾

و نیز به فرشتگانی که ابرها را به اذن و اراده پروردگار از شهری به شهر دیگر می‌رانند و سوق می‌دهند سوگند یاد کرده است.

﴿فَالتَّلِيَّاتِ ذِكْرًا ۝۳﴾

همچنان حق تعالی به فرشتگانی که کتاب بزرگوار و ذکر ارزشمندش را تلاوت می‌کند سوگند یاد کرده است.

﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۝۴﴾

ای بندگان! هر آینه خدای شما آفریدگار یگانه‌ای است که پروردگاری جز او نیست و شریکی ندارد، پس او را به یگانگی بشناسید و عبادت را برای او خالص سازید.

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ۝۵﴾

او خداوندی است که فقط وی آفریدگار آسمان‌ها و زمین، آفریدگار موجودات زمین و آسمان، آفریدگار مواضع طلوع خورشید و آفریدگار ماه و ستارگان ثابت و سیار است.

﴿إِنَّا زَيْنًا لِّلسَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۝۶﴾

به یقین که خداوند عز وجل آسمان دنیا را با ستارگان ثابت و سیار زیبا ساخته و زینت بخشیده است.

﴿وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝۷﴾

حق تعالی ستارگان را مقرر داشته که آسمان را از استراق سمع هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ دارند.

﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾ ۸.

خداوند ﷻ شیطان‌ها را از شنیدن سخن ملاّ اعلی منع کرده تا وحیی که به پیامبرانش فرو فرستاده محفوظ باشد؛ بدین گونه که شیطان‌ها با شهاب‌های سوزنده از گوشته گوشه آسمان زده و رانده می‌شوند تا نشود که چیزی از وحی الهی را به دست آورند و در آن دخل و تصرف کنند.

﴿دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾ ۹.

شیطان‌ها از اینکه وحی را بشنوند، طرد و رانده می‌شوند و عذاب درد آور، همیشگی و سختی برای‌شان در آتش دوزخ آماده است؛

﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ ۱۰.

مگر شیطانی که کلمه‌ای از وحی را به سرعت دزدی کند و آن را به دیگری خبر دهد. باز نفر دوم به سوم خبر دهد و همچنین به دیگران انتقال یابد. گاهی پیش از اینکه خبر را به دیگری برساند، شهاب او را می‌سوزاند، اما برخی اوقات پیش از اینکه او را شهاب بسوزاند خبر را انتقال می‌دهد و به تدریج این امر را به کاهنان می‌رسانند و کاهنان با آن صدها دروغ را علاوه می‌نمایند.

﴿فَأَسْفَقْتِهِمْ أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ ۱۱.

ای پیامبر! اکنون از منکران زنده‌شدن بعد از مرگ بپرس که آیا آفرینش آنان مهم‌تر و قوی‌تر است، یا آفرینش آسمان‌ها، زمین و سایر مخلوقات؟ به راستی که خداوند ﷻ پدر آنان آدم عليه السلام را از گل نرم و ملایمی آفریده که اجزای آن به هم می‌چسبید.

﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾ ۱۲.

ای پیامبر! بلکه تو از انکار آنان به زنده شدن بعد از مرگ تعجب نمودی، حال آنکه استهزای آنان به تو و رسالتت از این هم تعجب آورتر است.

﴿وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾ ۱۳.

و آنگاه که کافران به وحی الهی نصیحت می‌شوند، از آن فایده نمی‌گیرند و در معناهای آن نمی‌اندیشند؛ زیرا در غفلت به سر می‌برند و از حق رو گردان‌اند.

﴿وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ﴾ (۱۴)

و چون کافران برهان و معجزه‌ای را ببینند که به راستگویی پیامبر ﷺ دلالت کند، بدان استهزا می‌نمایند و مسخره‌اش می‌کنند.

﴿وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (۱۵)

و کافران می‌گویند: ای محمد! آنچه را آورده‌ای چیزی جز جادوی آشکار نمی‌باشد و جادو بودنش بر کسی پنهان نیست.

﴿أَعِدَّا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ (۱۶)

کافران می‌گویند: آیا آنگاه که بمیریم، جسد‌های ما خاک شود، استخوان‌های ما بپوسد و پارچه پارچه شود، دوباره زنده می‌گردیم و از قبرهای خویش برانگیخته می‌شویم؟

﴿أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ﴾ (۱۷)

و حتی پدران پیشین ما بعد از اینکه بمردند سر از نو زنده می‌شوند؟ این امر دور از واقعیت خواهد بود!

﴿قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾ (۱۸)

ای پیامبر! برای آنان بگو: آری! خداوندی که شما را بار نخست آفرید، در حالی که شما خوار و ناچیز و حقیر بودید، به زودی دوباره شما را برمی‌انگیزد و زنده می‌نماید.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ (۱۹)

زنده ساختن دوباره شما تنها با یک بار دمیدن انجام می‌شود، آنگاه از قبرهای خویش بیرون می‌شوید و هولناکی روز قیامت را انتظار می‌کشید.

﴿وَقَالُوا يَوْمَئِذٍ هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ (۲۰)

و کافران در آن هنگام می‌گویند: ای وای بر ما، هلاکت و زیان بر ما باد! این همان روز حساب است که در دنیا به ما وعده داده شد، اما به آن تکذیب کرد.

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَدِّبُونَ﴾ (۲۱)

بعد از آن برای آنان گفته می‌شود: این همان روزی است که میان خلاق حکم و فیصله الهی صادر می‌شود و روزی است که شما در دنیا بدان تکذیب کرده و از آن انکار می‌نمودید.

﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ (۲۲)

ای فرشتگان! کافران را با شریکان باطل و خدایان ساختگی که به عبادتشان می‌پرداختند جمع آورید.

﴿مِن دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ (۲۳)

ای فرشتگان! کافران را با شریکان باطل و خدایان ساختگی آنان به شدت و با توبیخ به سوی آتش سوق دهید.

﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ﴾ (۲۴)

و ای فرشتگان! کافران را با خدایان باطل آنان پیش از وارد شدن به بهشت، فرمان ایست دهید؛ زیرا خداوند ﷻ با توبیخ و تهدید از اعمالی که در دنیا انجام دادند و از سخنانی که گفتند از آنان سؤال می‌کند.

﴿مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ﴾ (۲۵)

در حین گرفتاری به عذاب برای آنان گفته می‌شود: شما را چه شده که در این روز دشوار، یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟

﴿بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ (۲۶)

آری! کافران در روز قیامت به امر خداوند ﷻ تسلیم‌اند، به حکمش منقاداند و مالک رساندن نفع و ضرری برای خویشان نیستند.

﴿وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۲۷)

بعضی از کافران به برخی دیگر در روز قیامت رو می‌آورند، همدیگر را ملامت می‌سازند و با یکدیگر به مخاصمه می‌پردازند.

﴿قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ (۲۸)

ناتوانان برای سرکردگان می‌گویند: شما - به زعم خویش - خیر و حقانیت را به ما می‌آوردید و ما گمان کردیم که شما به ما خیرسان هستید. در نتیجه سرکشی و گمراهی را به ما نیکو معرفی داشتید و ما را به هدایت بدبین ساختید.

﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (۲۹)

سرکردگان کفر برای ناتوانان می‌گویند: مسأله طوری که شما می‌گویید نیست، بلکه شما خودتان پذیرنده گمراهی و منتفر از ایمان بودید.

﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿۳۰﴾﴾

ما بر شما سلطه و حجتی نداشتیم که شما را از هدایت بازداریم، بلکه شما خودتان از حد تجاوز کردید و با قبول کفر بر خویشتن اسراف ورزیدید.

﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰبِقُونَ ﴿۳۱﴾﴾

در نتیجه همگی را عذاب خداوند عز وجله فرا گرفت و همه ما و شما به سبب اعمال کافر و تکذیبی که قبلاً انجام داده‌ایم از آن می‌چشیم.

﴿فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ ﴿۳۲﴾﴾

و سبب گمراهی و کفرتان به خداوند شدیم. از آن‌رو که پیش از شما گمراه بودیم، شما هم با پذیرش کفر از ما پیروی کردید و همه ما زیانمند شدیم.

﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۳﴾﴾

در آن روز ناتوانان و سرکردگان در عذاب شریک‌اند و به هر گروهی بخشی از جزا داده می‌شود؛ همچنان که در کفر و گمراهی در دنیا شریک و سهیم بودند.

﴿إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾﴾

سنت الهی درباره کافران و بدکاران این است که کارهای بدشان را جزا می‌دهد و از آنان انتقام می‌گیرد.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾﴾

آری! وقتی کافران به سوی کلمه لا اله الا الله و به سوی پذیرش و تحقیق معنی این کلمه و عمل به مقتضایش فرا خوانده می‌شدند نافرمانی می‌کردند، ستیزه می‌نمودند و از آن ابا می‌آوردند.

﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَأْرٰكُوا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۶﴾﴾

وقتی کافران به سوی توحید فرا خوانده می‌شوند، می‌گویند: چگونه عبادت بت‌ها و خدایان خویش را به خاطر سخن مرد شاعر دیوانه‌ای ترک کنیم؟ آنان با این سخن خود پیامبر صلی الله علیه و آله را اراده داشتند - خداوند عز وجله وی را از مدلول سخن آنان نگه دارد - ببین که چگونه در سخن خود متردد اند و با ارائه یک وصف ثابت نمی‌ماند.

﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۷﴾﴾

بلکه به راستی پیامبر ﷺ فرستاده معصومی است که قرآن و ایمان را برای شما به ارمغان آورده است. او نه شاعر است نه دیوانه؛ نه جادوگر است نه کاهن؛ بلکه شریعتی را آورده که با شرایع پیامبران پیشین موافقت دارد.

﴿إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ﴾ (۳۸)

ای کافران! به یقین که شما به سبب کفر، تکذیب و ستیزه‌جویی خود با خدا و رسولش طور قطعی از عذاب دردآور و هول‌انگیز دوزخ خواهید چشید.

﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۳۹)

عذابی را که اکنون می‌چشید، به سبب اعمال بدی است که در دنیا انجام داده‌اید و خداوند ﷻ بر شما هیچ ظلم نکرده است.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ (۴۰)

اما بندگان راستکار خداوند ﷻ که در عبادت‌شان اخلاص‌مند اند، از عذاب الهی نجات یافته‌اند و در نعمت‌ها جاودانه به سر می‌برند.

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ (۴۱)

برای این گروه راستکار و اخلاص‌مند، روزی معینی در بهشت‌های پر از نعمت آماده شده چنان‌که قطع نمی‌شود؛ زیرا از جانب خداوند ﷻ است.

﴿فَوَاكِهَ وَهُم مُّكْرَمُونَ﴾ (۴۲)

اینک رزقی معین و معلوم، خوردنی‌های متنوع و میوه‌های متعددی آماده است و ایشان در جایگاهی با کرامت و آسایش، و در شادمانی و سرور به سر می‌برند.

﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (۴۳)

این گروه که ابرارند، در بهشت‌های پر از نعمت جاودان و دایمی، در نشستگاهی با کرامت و به جوار خداوند رحمان و رحیم همیشه جایگزین می‌باشند.

﴿عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ (۴۴)

ایشان به منظور انس و الفت با یک دیگر و زیادت لذتیابی از نعمت‌ها، بر تخت‌های بهشت روبروی یک دیگر قرار می‌گیرند.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾ (۴۵)

برای گروه ابرار در مجالس انس و خوشنودی، جام‌هایی از شراب طهور که از جوی‌های بهشت است دور داده می‌شود. این نعمت ماندگار نه تمام می‌شود و نه قطع می‌گردد.

﴿بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾﴾

این شراب مانند شراب دنیا نیست، بلکه رنگش سفید است و در نوشیدن آن لذت فراوانی وجود دارد.

﴿لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنرَفُونَ ﴿٤٧﴾﴾

دیگر این شراب، عقل را مانند شراب دنیا نمی‌ریابد؛ یعنی حافظه را مختل نمی‌سازد و جسم را آزار نمی‌دهد.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾﴾

در نزد گروه ابرار در باغ‌های پر نعمت بهشت زن‌های زیباروی، پاک دامن، فراخ چشم و پسندیده‌ای هستند که جز به سوی همسران‌شان به دیگری چشم نمی‌دوزند.

﴿كَأَنَّهُنَّ بَيِّضٌ مَّكُونٌ ﴿٤٩﴾﴾

گویا که زن‌های بهشت مانند تخم سفید پرنده‌ای هستند که نه دست خورده و نه چشمی بدان افتاده است.

﴿فَأَقْبَل بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾﴾

آنگاه که ابرار در بهشت‌اند، به یک دیگر رو می‌آورند و از روزهای گذشته‌شان در دنیا می‌پرسند که چگونه خداوند ﷻ ایشان را از عذاب نجات داد و با بهره‌ بزرگی کرامت بخشید. این امر از کمال انس و الفت با یک دیگرشان است.

﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾﴾

یکی از جمع گروه ابرار نیکوکار که در بهشت قرار دارد می‌گوید: به راستی من در دنیا رفیق همنشینی داشتم؛

﴿يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾﴾

رفیقی که از روز قیامت و زنده‌شدن بعد از مرگ انکار می‌کرد و به من می‌گفت: آیا تو به این سخن تصدیق می‌داری؟

﴿أَأَدَا مِّثْنًا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْلًا أَءَاتَا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾﴾

چگونه ممکن است، بعد از مردن و پس از اینکه جسم‌های ما خاک شود، پارچه پارچه و متلاشی گردد، برای محاسبه اعمال خویش زنده شویم؟

﴿قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّظَلِّعُونَ﴾ ۵۵

آن شخص مؤمن برای یاران بهشتی‌اش می‌گوید: آیا می‌خواهید جای بازگشت رفیق دنیوی مرا ببینید؟

﴿فَأُطِّلَعُ فَرَّأَهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ ۵۶

آنگاه نظر می‌اندازد و رفیق کافرش را در میان دوزخ می‌بیند که به گرمی آن گرفتار آمده و می‌سوزد.

﴿قَالَ تَأَلَّهْ إِنْ كِدْتَ لِتُردِّينَ﴾ ۵۷

او برای رفیق کافرش می‌گوید: سوگند به خدا که نزدیک بود با زینت دهی باطل، مرا گمراه سازی و با خود به آتش دوزخ داخل نمایی.

﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ﴾ ۵۷

اگر خداوند ﷻ با هدایت و ایمان به من رحمت و احسان نمی‌کرد، اکنون از کسانی می‌بودم که آنان را در روز قیامت برای عذاب حاضر آورده است.

﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾ ۵۸

آیا حقیقت دارد که ما در بهشت برای همیشه ماندگار هستیم و در آن نمی‌میریم، بلکه همیشه به ما نعمت داده می‌شود؛

﴿إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ﴾ ۵۹

جز مرگ نخستینی که در زندگی دنیا چشیدیم، دیگر ما را مرگ فرا نمی‌گیرد و به عذاب گرفتار نمی‌شویم و این واقعاً سعادت بزرگی است.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ۶۰

به راستی نعمت‌هایی که به ما ارزانی شده است کرامت بزرگ، کامیابی ارزشمند و سعادت دایمی است.

﴿لِيُمَثِّلَ هَذَا فَلَيعْمَلِ الْعَمِلُونَ﴾ ۶۱

برای به دست آوردن چنین کامیابی بزرگ، بهره‌آرزشمند و نعمت جاودانی در جوار پروردگار بخشایشگر، باید عمل کنندگان در زندگی دنیا به انجام عبادات بپردازند و کوشش نمایند تا این مراتب بلند را حاصل کنند.

﴿أَذَلَّكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ﴾.

آیا این نعمت‌ها، بهره‌مندی، کرامت و نجات بهتر است یا درخت زقوم که تلخ مزه و بد منظر است، منشأ پلید دارد و طعام کافران در آتش دوزخ است؟

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾.

خداوند ﷻ درخت زقوم را فتنه‌ای برای کافران مقرر داشته است؛ زیرا آنان در دنیا با انکار از یکدیگر می‌پرسیدند: چگونه محمد ﷺ خبر می‌دهد که در آتش درختی است؛ در حالی که آتش درخت را می‌سوزاند؟

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾.

زقوم، درختی است که خداوند ﷻ آن را در قعر دوزخ می‌رویاند؛ زیرا پروردگار سبحان قدرت دارد دو چیز ضد یک دیگر، یعنی سر سبزی و آتش را باهم جمع گرداند.

﴿طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾.

میوه درخت زقوم در آتش دوزخ، بدمنظر و زشت است و مانند سر شیطان می‌باشد. وقتی شکل میوه چنین باشد، مزه و طعمش چه قدر بد خواهد بود.

﴿فَإِنَّهُمْ لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَكُونُ مِنْهَا الْبُطُونَ﴾.

همانا کافران در آتش دوزخ از این درخت ملعونه و پلید می‌خورند و شکم‌های خویش را از آن پر می‌نمایند و این مجازاتی برای آنان است.

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ﴾.

بعد از اینکه کافران از زقوم می‌خورند از نوشیدنی پلید، تلخ و داغی می‌نوشند؛ یعنی در اینجا از طعام زقوم، آب نوشیدنی حمیم و هوای مسمومی استفاده می‌نمایند.

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ﴾.

بعد از گرفتاری به این عذاب، به سوی آتش دوزخ باز گشته‌اند می‌شوند؛ آتشی که از آن دیگر نجاتی ندارند.

﴿إِنَّهُمْ أَقْوَاءُ آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ﴾.

کافران پدران گمراه خویش را در مسیر شرک یافتند و از آنان در گمراهی تقلید نمودند.

﴿فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿۷۰﴾﴾

اکنون از راه و روش پدران خود بدون حجت و دلیل پیروی می‌نمایند؛ همچنان که شأن هر جاهل مقلد در باب پیروی گمراهان به همین گونه است.

﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۷۱﴾﴾

بیش از کافران مکه که قوم پیامبر ﷺ بودند، بیشتر اهل قرن‌های گذشته نیز گمراه شدند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۷۲﴾﴾

و یقیناً خداوند ﷻ در آن قرن‌ها پیامبرانی را فرستاده بود تا آنان را از آتش دوزخ و خشم خداوند جبار بترسانند، اما به تکذیب‌شان پرداختند.

﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ ﴿۷۳﴾﴾

بنگر و ببیندیش که انجام سرنوشت کافران این قرن‌ها چه شد و آنگاه که کافر شدند و تکذیب نمودند چگونه به هلاکت رسیدند و ضرب المثلی برای جهانیان شدند.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۷۴﴾﴾

اما آن بندگانی که در عبادت اخلاص ورزیدند و تنها از خداوند پاک اطاعت نمودند، حق تعالی ایشان را به فضل و رحمتش مخصوص ساخت و به بهشتش کرامت بخشید.

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿۷۵﴾﴾

همانان نوح عليه السلام در حالت سختی و دشواری به پروردگارش دعا کرد و از اوتعالی خواست تا او را در برابر قومش یاری کند. آری! خداوند بهترین پذیرنده دعاست؛ زیرا او بهترین دوست و نیکوترین یاری کننده‌ای است.

﴿وَوَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾﴾

خداوند ﷻ هم نوح عليه السلام و هم کسانی را که از اهلش مؤمن بودند، همه را از اذیت کافران و از هلاکت و تباهی نجات داد و در نتیجه به فوز و فلاح دنیا و آخرت نایل آمدند.

﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿۷۷﴾﴾

الله ﷻ به نوح ﷺ احسان کرد و کرامت بخشید. به اینگونه که بعد از هلاکت قومش، تنها ذریه‌اش را در روی زمین باقی گذاشت.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾﴾

پروردگار سبحان برای نوح ﷺ در دنیا ذکر خیر و ستایش نیکویی را ماندگار ساخت؛ چنان‌چه بهترین و تیکوکارترین مردم او را می‌ستایند.

﴿سَلَّمَ عَلٰی نُوْحٍ فِي الْعَلَمِيْنَ ﴿٧٩﴾﴾

از جانب خداوند رحمن و پروردگار دین، امن و سلامتی برای نوح ﷺ میسر است و از اینکه توسط آیندگان به بدی یاد شود محفوظ است؛ بلکه همه جهانیان او را به خوبی ستایش می‌نمایند.

﴿اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٨٠﴾﴾

همچنان که خداوند ﷻ برای نوح ﷺ کرامت بخشید، به همه کسانی که در طاعت مولای خویش اخلاص ورزند و در عبادت پروردگارشان راستکار باشند کرامت می‌بخشد.

﴿اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٨١﴾﴾

به راستی که نوح ﷺ از بندگان راستکار و اخلاصمند خداوند بزرگ بود.

﴿ثُمَّ اَعْرِفْنَا الْآخِرِيْنَ ﴿٨٢﴾﴾

بعد از آن خداوند بزرگ کسانی را که از قوم نوح ﷺ کافر شدند به هلاکت رساند و نابودشان ساخت.

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرٰهِيْمَ ﴿٨٣﴾﴾

همانا ابراهیم خلیل ﷺ از یاری کنندگان و هواداران نوح ﷺ بود و طریقه، روش و آیین او را در پیش گرفت.

﴿اِذْ جَاءَ رَبُّهُ وَ يَقْلِبُ سَلِيْمٍ ﴿٨٤﴾﴾

آنگاه که ابراهیم ﷺ با دلی پاک از هر اعتقاد باطل و اخلاق بد حاضر شد؛ طوری که در خاطرش جز یاد خدا و طاعت و محبتش نبود.

﴿اِذْ قَالَ لِاٰبِيْهِ وَقَوْمِهٖ مَاذَا تَعْبُدُوْنَ ﴿٨٥﴾﴾

آنگاه که ابراهیم علیه السلام با انکار و عیب جویی برای پدر و قومش گفت: چه مفهومی دارد که شما این بت‌ها را عبادت می‌کنید در حالی که به شما نفع ضرری رسانده نمی‌توانند؟!

﴿أَيُّكُمُ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٨٦﴾

آیا شما خدایان ساختگی و موهومی را عبادت می‌کنید و از عبادت پروردگاری که جز او معبود بر حقّی وجود ندارد و تنها او مستحقّ عبادت است رو می‌گردانید؟

﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٨٧﴾

پس وقتی به خداوند پروردگار جهانیان کافر می‌شوید و جز او دیگر چیزها را پرستش می‌کنید، گمان می‌کنید که با شما چه خواهد کرد؟

﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ﴾ ﴿٨٨﴾

ابراهیم علیه السلام با تأمل به ستاره‌ها نظر انداخت؛ مانند کسی که اراده عذر جویی را داشته باشد. او می‌خواست از بیرون رفتن با قومش در مراسم عید آنان عذر آورد.

﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ ﴿٨٩﴾

آنگاه ابراهیم علیه السلام برای قومش گفت: من بیمار هستم و این عذری بود که در آن تعریضی وجود دارد.

﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ ﴿٩٠﴾

آنان ابراهیم علیه السلام را به عقب خویش باقی گذاشتند و همه باهم به مراسم عید خود رفتند.

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ ﴿٩١﴾

آنگاه ابراهیم علیه السلام با شتاب همراه تبرش به سوی بت‌های قومش رفت و به گونه استهزا برای آنها گفت: چرا از این طعام‌ها که مشرکان برای شما گذاشته‌اند نمی‌خورید؟!

﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ ﴿٩٢﴾

به شما چه رسیده که سخن نمی‌گویید و چرا پرسش مرا پاسخ نمی‌دهید اگر توان سخن گفتن دارید؟

﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ ﴿٩٣﴾

ابراهیم علیه السلام به طرف بت‌ها آمد و آن‌ها را با دست راستش می‌زد و می‌شکست، تا برای کافران ثابت سازد که این بت‌ها نفع و ضرری نمی‌رسانند و حتی از خود هم دفاع کرده نمی‌توانند.

﴿فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ ﴿٩٤﴾﴾

قوم ابراهیم علیه السلام شتابان و خشمناک به سویش آمدند؛ در حالی که عملکرد ابراهیم علیه السلام آنان را به هول انداخته بود.

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾﴾

ابراهیم علیه السلام با شجاعت و ثبات از آنان پرسید: چگونه بت‌هایی را عبادت می‌کنید که خود شما آن‌ها را به دست‌های خویش ساخته‌اید و چگونه چیز خودساخته می‌تواند معبود باشد؟

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾﴾

شما عبادت خداوند جل جلاله را ترک می‌نمایید؛ در حالی که شما و عملکرد دست‌های شما را او آفریده است.

﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾﴾

آنگاه که ابراهیم علیه السلام آنان را با دلیل مغلوبش ساخت به نیروی خویش رو آوردند و گفتند: برای او بنایی بسازید، سپس آن را پر از هیزم کرده آتش برافروزید و ابراهیم را در آن اندازید.

﴿فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾﴾

قوم ابراهیم علیه السلام تدبیری را به کار بردند تا وی را به هلاکت رسانند، اما خداوند جل جلاله آنان را خوار و زیانمند ساخت، چنان‌چه آنان را با حجت مغلوب نمود و تدبیر و حيلة آنان را بی‌نتیجه و بی‌اثر کرد.

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾﴾

ابراهیم علیه السلام گفت: من به سوی خداوند جل جلاله هجرت می‌کنم؛ یعنی از وطن کافران به وطنی که به عبادت و طاعت او تعالی پرداخته بتوانم هجرت می‌نمایم. سپس گفت: به یقین که پروردگارم مرا در امر دین و دنیای من به بهترین راه هدایت خواهد کرد.

این آیه به مشروعیت هجرت از دار کفر به سوی دار اسلام دلالت دارد؛ البته آنگاه که شخص مؤمن توان انجام عبادت الله ﷻ را نداشته باشد.

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۰﴾﴾

بعد از آن ابراهیم علیه السلام به حضور پروردگارش دعا کرد که برایش فرزند صالحی عطا کند تا علم و دعوت را از وی به ارث برد.

﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِعَلِيمٍ حَلِيمٍ ﴿۱۱۱﴾﴾

خداوند ﷻ دعای ابراهیم علیه السلام را پذیرفت و اسماعیل علیه السلام را برایش عطا کرد؛ فرزندی که در خوردسالی هوشیار و در همه امورش با برکت بود.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَٰأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِرِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾

آنگاه که اسماعیل علیه السلام جوان شد و به سن رشد رسید، پدرش برای او گفت: از جانب خداوند ﷻ به خواب دیدم و مرا به ذبح تو مأمور ساخته است، رأی تو در این باره چیست؟ (در حالی که خواب پیامبران حق است) اسماعیل علیه السلام با تسلیم و رضا به امر پروردگار و با خوشنودی از پدرش پاسخ داد: به امر الهی در زمینه سربردنم اقدام کن و قطعاً مرا در برابر حکم خدا، اطاعت از فرمانش و طلب ثواب از بارگاه وی صابر خواهی یافت.

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۱۳﴾﴾

چون ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام هردو به امر خداوند بزرگ منقاد شدند و ابراهیم علیه السلام فرزند خود اسماعیل علیه السلام را بر جبینش بر زمین خواباند تا ذبح کند؛

﴿وَوَدَّيْنَاهُ أَن يَٰأَبِرْهِيمُ ﴿۱۱۴﴾﴾

خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را در آن حالت هولناک و بزرگ مخاطب قرار داد و ندایش کرد:

﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۵﴾﴾

ای ابراهیم! به راستی که آنچه را خداوند ﷻ به تو در خواب فرمان داده بود انجام دادی. حق تعالی همچنان که در برابر تصدیق و اطاعت امرش به تو پاداش داد، به همه

کسانی که دستورش را به نیکویی بپذیرند و از وی اطاعت کنند پاداش عطا می‌کند؛ یعنی که ایشان را از سختی‌ها نجات می‌دهد و از بلاها سلامتی می‌بخشد.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْأَلْتَمُؤُ الْمُبِينُ ﴿۱۶﴾﴾

به یقین که فرمان الهی بر ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش، بلاى عظیم و امتحان بزرگی است؛ چنان‌که جز صاحبان عزم به انجام چنین کاری استقامت نمی‌کنند.

﴿وَقَدَيْنَهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ ﴿۱۷﴾﴾

خداوند جل جلاله به عوض اسماعیل علیه السلام گوسفند قوچ بزرگی را فدیة داد تا ابراهیم علیه السلام آن را به جای فرزندش ذبح کند و در نتیجه این امر از جمله سنت‌های مؤکد در عید قربان شد.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۸﴾﴾

خداوند جل جلاله برای ابراهیم علیه السلام در قرن‌های بعد از وی، یاد نیکو و ستایش پسندیده‌ای را ماندگار ساخت.

﴿سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۹﴾﴾

تحفه مبارک، سلامتی از همه آفات و امان از هر ترسناکی نثار ابراهیم علیه السلام باد که خلیل خداوند رحمان بود.

﴿كَذَلِكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۰﴾﴾

همچنان که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را به خاطر حسن پذیرش فرمانش پاداش عطا کرد، به همه بندگان که دستورش را به وجه نیکو بپذیرند پاداش نیکو عطا می‌نماید.

﴿إِنَّهُ مِنَّ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱﴾﴾

به راستی که ابراهیم علیه السلام از بندگان راستکار و اخلاصمند خداوند جل جلاله است؛ از بندگان که به گونه شایسته از او تعالی اطاعت کردند.

﴿وَبَشِّرْنَهُ بَأْسْحَقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۲﴾﴾

خداوند بزرگ، ابراهیم علیه السلام را به فرزندش اسحق مژده داد؛ به فرزندى که وی را در نهایت از پیامبران صالح مقرر داشت. این مژده پاداشی برای ابراهیم علیه السلام بود که در برابر پایداری، انجام اوامر پروردگار و تسلیم به حکم مولایش به وی عطا شده بود.

﴿وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِءٍ مُّبِينٌ ﴿۱۱۳﴾﴾.

خداوند ﷺ برکت و شاستگی را بر ابراهیم و اسحق علیهما السلام فرود آورد و از ذریه‌شان دو گروه را مقرر داشت: گروهی نیکوکار که از پروردگارشان می‌ترسند و گروهی دیگر که با شرک و گناهان بر خویشان ستم روا می‌دارند.

﴿وَلَقَدْ مَنَّآ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۱۴﴾﴾.

به راستی که خداوند ﷺ بر موسی و هارون علیهما السلام با اعطای نبوت و رسالت، و با نصرت و تأییدش فضل و احسان کرد.

﴿وَوَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۵﴾﴾.

حق تعالی موسی و هارون علیهما السلام و قوم همراهشان را از شرّ بنی‌اسرائیل، یعنی از غرق شدن و از بردگی که از طرف فرعون بر ایشان تحمیل می‌شد نجات داد.

﴿وَوَصَّرْنَاهُمْ فَمَا كَانُوا هُمُ الْعَالِيْنَ ﴿۱۱۶﴾﴾.

پروردگار سبحان موسی و هارون علیهما السلام و قومشان را یاری کرد، چنان‌که پیروزی و قدرت بر فرعون و قومش را به دست آوردند و دین‌شان تعالی حاصل کرد.

﴿وَوَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۱۷﴾﴾.

الله ﷻ برای موسی و هارون علیهما السلام تورات را عطا کرد که عقاید و احکام به گونه واضح و آشکار در آن بیان شده بود.

﴿وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۱۸﴾﴾.

حق تعالی موسی و هارون علیهما السلام را به سوی راه راست رهنمایی کرد؛ آیینی که دین اسلام است و همه پیامبران به تبلیغش مبعوث شده بودند.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۱۹﴾﴾.

خداوند بزرگ برای موسی و هارون علیهما السلام در قرن‌های آینده برای همیشه ذکر خیر و ستایش نیکویی را ماندگار ساخت.

﴿سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۰﴾﴾.

تحفه مبارک و پاکیزه، سلامتی از همه آفات، با رضا و کرامتی از جانب خداوند متعال نثار موسی و هارون علیهما السلام باد.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۱﴾﴾.

همچنان که خداوند جَلَّ جَلَلًا برای موسی و هارون علیهما السلام پاداش اعمال نیکوی‌شان را عطا کرد، به همانگونه همه بندگان را که در طاعت‌شان اخلاص داشته باشند پاداش می‌دهد.

﴿إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾

به راستی که موسی و هارون علیهما السلام از بندگان صاحب یقین پروردگار و راسخ در ایمان‌شان بودند.

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۳﴾﴾

به یقین که حضرت الیاس عَلَيْهِ السَّلَام از جمله پیامبران الهی است. او که خداوند جَلَّ جَلَلًا به وسیله رسالت و نبوت برایش شرف و کرامت بخشید.

﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۳۴﴾﴾

آنگاه که الیاس عَلَيْهِ السَّلَام برای قومش که از بنی اسرائیل بودند گفت: با اخلاص عبادت، ترک شرک و یگانه شناختن خداوند جَلَّ جَلَلًا تقوای الهی را در پیش گیرید.

﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۳۵﴾﴾

چگونه بتی را عبادت می‌کنید که نفع و ضرری رسانده نمی‌تواند و عبادت خداوندی را کنار می‌گذارید که احسن الخالقین است، موجودات را از عدم آفریده و بعد از مردن زنده می‌گرداند، در آفرینش استحکام بخشیده و صنع نیکو دارد؟

﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿۱۳۶﴾﴾

الله جَلَّ جَلَلًا خداوندی است که تنها وی پروردگار، آفریدگار و روزی دهنده شماست، اوست که پدران پیشین شما را آفریده و روزی داده است. بنابراین جز او معبود بر حقی وجود ندارد.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۳۷﴾﴾

در نتیجه قوم الیاس عَلَيْهِ السَّلَام پیامبر خویش را تکذیب کردند و یقیناً خداوند جَلَّ جَلَلًا آنان را در روز قیامت جمع می‌کند و موافق اعمالی که انجام دادند جزا می‌دهد.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۳۸﴾﴾

مگر آن بندگان را که در عبادت اخلاص ورزیدند و در طاعتش صداقت داشتند که خداوند جَلَّ جَلَلًا با فضل و کرمش چنین افرادی را قطعاً از عذاب نجات می‌دهد.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ (۱۳۱)

خداوند ﷺ برای الیاس علیه السلام در جوامعی که بعد از وی می‌آیند، ذکر خیر و ستایش پسندیده‌ای را باقی گذاشت.

﴿سَلَّمَ عَلَيَّ إِلَى يَأْسِينَ﴾ (۱۳۲)

تحفه مبارک و امان از هر ترسناکی و غمگینی، از جانب خداوند متعال نثار الیاس علیه السلام باد.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱۳۱)

همچنان که خداوند ﷺ برای الیاس علیه السلام پاداش عطا کرد و کرامت بخشید، به همه بندگانی که در طاعت‌شان اخلاص داشته باشند و از اوتعالی بترسند پاداش و کرامت می‌بخشد.

﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۳۲)

به یقین که الیاس علیه السلام از آن بندگان خداوند ﷺ است که در ایمان خویش راستگوی و در دین‌شان اخلاص‌مندند و به پروردگار خود یقین دارند.

﴿وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (۱۳۳)

همانا لوط علیه السلام از پیامبران است. خداوند ﷺ او را به رسالتش برگزید و به نبوتش کرامت بخشید.

﴿إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ وَأَجْمَعِينَ﴾ (۱۳۴)

خداوند ﷺ لوط علیه السلام و همه خانواده‌اش را از عذاب سختش نجات داد و از مجازاتش سالم نگه داشت.

﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾ (۱۳۵)

اما خداوند ﷺ با کسانی که عذاب شدند زن پیر و ناتوان لوط علیه السلام را هلاک ساخت؛ زیرا او در سرکشی و فساد با آن مردم شرکت داشت.

﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ﴾ (۱۳۶)

بعد از آن خداوند ﷺ تکذیب‌کنندگان قوم لوط را هلاک ساخت، نابودشان نمود و آنان را مایه عبرت جهانیان گردانید.

﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۳۷﴾﴾

ای کافران مکه! واقعاً شما در سفرهای خود از دیار قوم لوط علیهم السلام و از جایگاه آنان در صبحگاهان می گذرید.

﴿وَبِالْأَيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾

همچنان از دیار آنان شب هنگام نیز می گذرید. پس چرا در آنچه بدان گرفتار شدند نمی اندیشید تا از عذاب خداوند جل جلاله بترسید.

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾

بدون شک یونس علیه السلام از جمله پیامبران الهی است که خداوند جل جلاله او را به رسالتش برگزید و به نبوتش کرامت بخشید.

﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾﴾

آنگاه که یونس علیه السلام، پیش از آنکه خداوند جل جلاله به او اجازه دهد، از دیار قومش گریخت و سپس در کشتی که پر از مسافران و اموال بود سوار شد.

﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾﴾

کشتی به خطر غرق روبرو شد، اهل کشتی قرعه انداختند تا به منظور سبکساختن کشتی هر که قرعه به نامش آمد به دریا انداخته شود و قرعه به نام یونس علیه السلام بالا آمد.

﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾﴾

در نتیجه یونس علیه السلام از کشتی به دریا افکنده شد و او را ماهی بلعید. یونس علیه السلام با گریختن پیش از اجازه، عملی را انجام داده بود که قابل ملامت بود.

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾﴾

اگر یونس علیه السلام قبلاً از اهل صلاح نمی بود، بسیار عبادت نمی کرد و نیز با تسبیحش به دوام ذکر در شکم ماهی ادامه نمی داد و نمی گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»،

﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾﴾

در شکم ماهی تا زمانی که قیامت به وقوع پیوستی و مردم زنده می شدند ماندگار می شد.

﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾.

اما خداوند ﷻ او را از شکم ماهی بیرون آورد و در زمین صحرای بی آب و علفی که درخت و آبادی نداشت انداخت؛ در حالی که از هول آنچه بر او گذشته بود، بدنی ضعیف و وجود بیمار داشت.

﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينٍ﴾.

خداوند ﷻ برای یونس علیهِ السلام در حالی که در صحرا بود، درخت کدو را رویاند تا در سایه اش قرار گیرد و از میوه اش بخورد.

﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾.

بعد از آنکه خداوند ﷻ یونس علیهِ السلام را نجات داد به سوی صد هزار نفر از مردم قومش فرستاد؛ بلکه از این هم بیشتر بودند.

﴿فَعَامُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾.

قومش او را تصدیق کردند و متابعتش نمودند. در نتیجه خداوند ﷻ ایشان را تا آخر مدت عمرهای شان از نعمت هایش بهره مند ساخت.

﴿فَأَسْتَفْتِيهِمُ الرِّبَّكَ الْأَبْتَاتُ وَلَهُمُ الْبُيُوتُ﴾.

ای پیامبر! از قومت بپرس: چگونه دختران را که از آن ها بد می برند به خداوند ﷻ و پسران را که دوست دارند به خود نسبت می دهند، این تحکم باطل و بی عدالتی در حکم چیست؟

﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ﴾.

ای پیامبر! از کافران بپرس: آیا در روزی که خداوند ﷻ فرشتگان را (به گمان آنان) دختر آفرید حضور داشتند و اکنون بر مبنای معرفتی گواهی می دهند؟

﴿أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ﴾.

آگاه باش که پندار و ابراز نظر کافران بر اندیشه دروغین، افترای بزرگ و خیال های ناپسندی استوار است.

﴿وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.

می‌گویند که خداوند ﷻ فرزندی دارد، اما الله تعالی از این امر منزّه است. آنان دروغ می‌گویند و خداوند ﷻ نه زاده شده و نه کسی را زاده است.

﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ ﴿۱۵۳﴾.

به چه دلیلی خداوند ﷻ برایش دخترانی را بر گزیده نه پسرانی را و چرا به گمان آنان فرشتگان را دختران مقرر داشته است؟! خداوند متعال از این برتر است.

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ ﴿۱۵۴﴾.

این حکم و گزینش نادرست شما بسیار بد است، زیرا دختران را که خود دوست ندارید به خداوند پاک نسبت داده‌اید و پسران را که مورد پسندتان است به خویشتن نسبت می‌دهید.

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۱۵۵﴾.

آیا نمی‌دانید که روا نیست برای خداوند ﷻ فرزندی باشد؛ زیرا او بی‌نیاز است، کسی را نزاده، از کسی زاده نشده و برایش همتایی وجود ندارد.

﴿أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿۱۵۶﴾.

آیا برهان واضحی برای درستی ادعای خویش به دست دارید که دختران را به خداوند ﷻ نسبت می‌دهید؟

﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿۱۵۷﴾.

اگر برهان واضحی در کتابی از جانب خداوند ﷻ دارید و راست می‌گویید پس مرا بدان آگاه سازید.

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ ﴿۱۵۸﴾.

کافران بین خداوند ﷻ و فرشتگان رابطه نسبی و خویشاوندی مقرر داشته‌اند، اما فرشتگان یقیناً می‌دانند که خداوند متعال در روز قیامت آنان را برای عذاب حاضر می‌آورد. و گفته شده که مراد از «الجنة» گروه جن است، بنابراین معنی چنین است: یقیناً گروه جن می‌دانند که خداوند ﷻ حتماً کافران را در روز قیامت برای محاسبه اعمال زنده می‌سازد.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ ﴿۱۵۹﴾.

خداوند بزرگ از اوصافی که دشمنان کافرش او را بدان وصف می‌کنند منزّه و مقدّس است، بلکه اوتعالی تنها و تنها به اوصافی موصوف است که خویشتن را بدان وصف کرده یا پیامبرش او را بدان توصیف نموده است.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ (۱۶۱)

اما بندگان اخلاصمند خداوند ﷻ از اوصافی که کافران مشرک اوتعالی را بدان وصف می‌کنند برائت می‌جویند.

﴿فَأَنذَكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ (۱۶۱)

ای کافران! به راستی که شما با بت‌ها و تماثل‌هایی که به عبادت و پرستش آن‌ها مصروف هستید.

﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفِتْنِينَ﴾ (۱۶۲)

بدون اینکه خداوند ﷻ بخواهد توانایی ندارید که کسی را گمراه سازید؛

﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ﴾ (۱۶۲)

مگر کسی را که خداوند متعال او را از اهل دوزخ مقدر کرده باشد و خودش از گمراهان پیروی کند.

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (۱۶۳)

فرشتگان می‌گویند: هیچ فرشته‌ای موجود نیست مگر اینکه جایگاه ویژه و معلومی در آسمان دارد و برای هر کدام وظفه‌ای است.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفُّوْنَ﴾ (۱۶۵)

و همانا ما فرشتگان در عبادت و طاعت پروردگار خویش با نظم و ترتیبی ویژه صف می‌زنیم.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ (۱۶۶)

و ما گروه فرشتگان از اموری که سزاوار شأن خداوند ﷻ نیست، به تقدیس و تنزیه اوتعالی می‌پردازیم و وی را به اوصاف بزرگ ستایش می‌نماییم؛

﴿وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ﴾ (۱۶۷)

اگر چه کافران پیش از آنکه رسول الله ﷺ به رسالت مبعوث شوند بدون علم و دانشی می‌گفتند:

﴿لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ (۱۳۸)

اگر مانند اهل قرن‌های پیشین، برای ما کتاب‌هایی می‌آمد و پیامبرانی برای هدایت ما مبعوث می‌شد؛

﴿لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ (۱۳۹)

ما به پروردگار خویش ایمان می‌آوردیم و در عبادت و طاعت مولای خویش اخلاص می‌ورزیدیم؛

﴿فَكْفَرُوا بِهِ ۗ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (۱۴۰)

اما وقتی آیات کتاب حکیم و پیامبری کریم آمد و آنان به راه راست هدایت نمود، به خدای بزرگ کافر شدند. در نهایت قطعاً خواهند دانست که در آتش دوزخ چه عذابی برای آنان آماده شده است.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾ (۱۴۱)

به یقین که حکم خداوند ﷻ که وقوعش حتمی است و رد شدنی نیست، به نفع پیامبران الهی از پیش صدور یافته است؛

﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾ (۱۴۲)

بر اینکه سرانجام نیکو از آن ایشان است. توفیق الهی، کامیابی و رستگاری همراهشان است و خداوند ﷻ آنان را با حجت و قوت نیرومند می‌سازد.

﴿وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (۱۴۳)

و همانا فتح و پیروزی از نگاه غلبه معنوی و ظاهری در هر جایی که باشد، به اراده خداوند ﷻ نصیب لشکریان الهی است؛ یعنی نصیب مجاهدانی است که در راه خدا و برای بلند بردن دینش جهاد می‌کنند؛ زیرا سرانجام نیکو برای پرهیزگاران است.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (۱۴۴)

ای پیامبر! اکنون از کسانی که کافر شدند و از انقیاد امر الهی ابا آوردند، صرف نظر کن تا مهلتی که خداوند بزرگ برای آنان داده بگذرد و هنگام عذاب و گرفتاری آنان فرا رسد.

﴿وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصَرُونَ﴾ (۱۴۵)

انتظار بکش و مراقب باش که به زودی خداوند ﷻ با آنان چه می‌کند. خود آنان نیز حتماً انجام اعمال و جزای کفر خویش را خواهند دید.

﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ (۱۷۶)

آیا در نزول عذاب خداوند ﷻ بر خویشان عجله می‌کنند و عذابی را که خواهی نخواهی بر آنان فرود می‌آید و برمی‌شمارند؟

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ﴾ (۱۷۷)

اما آنگاه که عذاب خداوند ﷻ بر دشمنانش فرود آید، به صبحگاه بدی مواجه می‌شوند که بسیار نا پسند است.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (۱۷۸)

ای پیامبر! از کافران صرف نظر کن تا مهلتی که برای آنان داده شده بگذرد و هنگام عذاب‌شان فرا رسد.

﴿وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ (۱۷۹)

انتظار بکش و مراقب باش که خداوند بزرگ به زودی با آنان چه می‌کند، خود آنان نیز عاقبت کارها و نتیجه اعمال خویش را خواهند دید.

﴿سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (۱۸۰)

خداوند با نام‌هایش پاک و منزّه است. او صاحب عزّت است و از هر وصف ناشایسته‌ای که دشمنانش او را بدان وصف کنند بلندتر و پاکتر است.

﴿وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ (۱۸۱)

ستایش بزرگ خداوند سبحان، تحفه جاودانی و امان الهی نثار پیامبرانش باد که بزرگوار و برگزیده‌اند.

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۸۲)

و حمد و سپاس از ابتدا تا انتها مخصوص پروردگار جهانیان است، تنها او مستحق ستایش و حمد است، از آن‌رو که صفات قایل مدح و کمال برای اوست و به دلیل اینکه نعمت‌های بزرگ و بخش‌های پسندیده‌اش بسیار است و او شکر گزاری در دنیا و آخرت سزاوار است.

سوره ص

مکی است؛ ترتیب آن ۳۸؛ آیات آن ۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿صَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ (۱).

صاد؛ از جمله حروف مقطعات است و خداوند متعال به معنایش دانایتر می‌باشد؛ هر چند می‌دانیم که معنای ارزنده دارد. الله پاک به کتاب بزرگش که در آن موضوعاتی چون موعظه بندگان، یادآوری از روز بازگشت، نصیحت و تشویق به توبه گرفتن و آمادگی برای روز رستاخیز آمده سوگن یاد کرده است.

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ (۲).

اما کفران از هدایت الهی در کبر و غرور به سر می‌برند، زیرا با خداوند بزرگ و رسولش مخالفت می‌ورزند، از حدود اوتعالی تجاوز می‌کنند و از شریعتش روگردانند.

﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ﴾ (۳).

خداوند ﷻ امت‌های بسیاری را پیش از این امت به سبب کفر به هلاکت رساند. آنان در هنگام نزول عذاب ناله و زاری کردند، به پروردگار یقین نمودند و توبه خویش را اعلان داشتند، اما زمان توبه گذشته بود و راه نجات و فرار از عذابی که آنان را گرفته بود وجود نداشت.

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا سَجْرٌ كَذَابٌ﴾ (۴).

کفران از بعثت پیامبر ﷺ تعجب کردند و گفتند: چرا انسانی چون ما است و فرشته‌ای نیست؟! باز علاوه کردند که او در سخنانش دروغگوست، قومش را جادو کرده و از جانب خداوند ﷻ مبعوث نشده است.

﴿أَجْعَلِ الْأِلٰهَةَ إِلَّا هَا وَحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (۵).

چگونه این پیامبر، خدایان متعدّد را یک خدا مقرر داشته است؟! بدون شک آنچه که که آورده و فرا خوانیش به سوی خداوند ﷻ کار عجیبی است که عقل آن را به علّت غرابتش نمی‌پذیرد.

﴿وَأَنْطَلَقُ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ آهَاتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾^(۶)
 بزرگان و سرکرده‌های کافران رفتند و برادران خویش را که اهل شرک و تکذیب بودند به شرک ورزیدن، استقامت بر دین باطل و عبادت خدایان متعدّد تشویق کردند. آنان استدلال می‌نمودند که آنچه پیامبر ﷺ به سویی فرا می‌خواند مطلب برنامه‌ریزی شده‌ای است که با آن برتری و سرکردگی روی زمین را اراده دارد.

﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا آخْتِلَاقٌ﴾^(۷)
 ما در نزد پدران و اجداد پیشین خود و در آیین نصرانیت چنین دعوتی را نشنیده‌ایم که به سوی توحید در عبادت خداوند ﷻ فراخواند. بناءً این دعوت جز دروغ، بهتان و افترا چیز دیگری نیست.

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوْفُوا عَذَابِ﴾^(۸)

چگونه محمّد از میان ما به رسالت مخصوص شده است، در حالی که او هم مانند ما انسانی است که بر ما امتیازی ندارد و از ما پایین‌تر است؟ بلکه کافران از فرود آمدن وحی از جانب خداوند ﷻ بر پیامبر ﷺ در شکّ و تردید قرار دارند. این طرز فکر آنان بدین سبب بود که از عذاب الهی نچشیدند و از این رو رسالتش را حقیر شمردند و اگر به عذاب گرفتار می‌شدند به کتاب الهی تکذیب نمی‌کردند.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾^(۹)
 آیا خزانه‌های فضل و رحمت خداوند ﷻ در نزد کافران قریب است؟ خزانه‌های خداوندی که در پادشاهی‌اش با عزّت و در قهر خویش غالب است، خدای بخشنده‌ای که به هر یک از بندگان که بخواهد از فضل و احسانش بی‌حساب بخشش می‌کند؛ حال آنکه اگر آنان مالک خزانه‌ها می‌بودند بخالت می‌ورزیدند؟

﴿أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾^(۱۰)

آیا گروه کافران به امور آسمان‌ها و زمین سیطره دارند و در رحمت و روزی دادن، صاحب حکم‌اند؛ یعنی به هر که اراده کنند می‌بخشند و از هر که بخواهند باز می‌دارند؟ اگر چنین است پس به راه‌هایی که به آسمان منتهی می‌شود بالا روند و فرشتگان را از فرود آوردن قرآن بر پیامبر ﷺ بازدارند.

﴿جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ﴿۱۱﴾﴾

این کافران، لشکری هستند که به تکذیب رسالت می‌پردازند و در برابر حق شکست خورده‌اند؛ همچنان که امت‌های تکذیب‌کننده پیشین شکست خوردند و مغلوب شدند.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿۱۲﴾﴾

پیش از تکذیب کافران قریش، مردم دیگری چون قوم نوح، قوم عاد و فرعون که دارای لشکر نیرومند و وسایل فراوان بودند پیامبران را تکذیب کردند.

﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿۱۳﴾﴾

قبل از آنان قبیله تمود یعنی قوم صالح عليه السلام، قوم لوط عليه السلام و صاحبان درخت بزرگ، یعنی قوم شعیب به تکذیب پیامبران پرداختند. این اقوام همه با همدیگر در ادامه بر کفر تعاون داشتند و در جنگ با پیامبران و دشمنی با حق هم‌یاری می‌کردند.

﴿إِن كُلِّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿۱۴﴾﴾

هر یک از این اقوام، پیامبر خویش را تکذیب کردند و در نتیجه از جانب خداوند جل جلاله به خاطر کفر خویش مستحق مجازات شدند و عذاب آنان را فرا گرفت.

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَتُّوْلَاءٍ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿۱۵﴾﴾

کافران نزول هلاکت را انتظار نمی‌کشند مگر فرا رسیدن یک بار دمیدن را که بازگشتی ندارد و چون فرا رسد برای آنان توبه و رجوع از گناهان وجود ندارد.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۱۶﴾﴾

کافران با استهزا و تمسخر گفتند: پروردگارا! نصیبی که از عذاب برای ما در نظر است، پیش از قیام قیامت طور عاجل در دنیا بر ما مقرر دار؛ زیرا آنان عذاب الهی را دور می‌شمردند.

﴿أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۱۷﴾﴾

ای پیامبر! در برابر سخنانی که کافران درباره تو و دعوت می گویند صبر نما؛ مثل آنکه تو را شاعر و کاهن معرفی می دارند. الله تعالی تو را از چنین اوصافی نگه دارد از بنده خدا و پیامبر صالحش داود علیه السلام یاد آور و تسلی شو؛ او که در اجرای امر خداوند جل جلاله نیرومند بود، در مقابل دشمنان پروردگار دلیر بود و بر طاعت الهی استقامت داشت. همانا او به آفریدگار و مولایش بسیار رجوع می کرد و از گناهانش همیشه توبه می نمود.

﴿إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِثِي وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾﴾

خداوند جل جلاله کوهها را برای داود علیه السلام مسخر ساخت و مطیع نمود؛ چنان که هر صبح و شام با وی تسبیح می گفتند.

﴿وَالظِّيرَ مُحْشُورَةً كُلِّ لَهُ وَأَوَّابٌ ﴿١٩﴾﴾

همچنان پرندگان را برای داود علیه السلام رام و مطیع ساخت؛ چنان که در نزد او برای تسبیح گفتن جمع می شدند و به امرش منقاد بودند.

﴿وَوَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾﴾

خداوند پاشاهی داود علیه السلام را با هیبت و شکوه و با وسایل و لشکر، نیرومند ساخت و او را با نبوت و علم و با سخن فیصل که حسن خطابه و عدالت در حکم را شامل بود کرامت بخشید.

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخِصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابِ ﴿٢١﴾﴾

ای پیامبر! آیا خبر داستان دو نفر متخاصم به تو نرسید؛ آنان که بر بلندی محراب داود علیه السلام بالا رفتند در حالی که او به عبادت پروردگارش مصروف بود.

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطْطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾﴾

آنگاه که بطور ناگهانی به نزد داود علیه السلام رفتند و او از ایشان ترسید؛ زیرا آن دو نفر از وی اجازه نخواستند. آنگاه برای داود علیه السلام گفتند: از ما نترس که ما کار بد و آزار تو را اراده نداریم، بلکه ما دو فرد متخاصم هستیم که یکی از ما حق یک دیگر را تلف کرده است. اکنون از تو می خواهیم که میان ما به عدل حکم کنی و در حکم خود ظلم ننمایی. ما را به نیکوترین راه و استوارترین مسیر رهنمایی کن.

﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَإِني نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿١٣﴾﴾

یکی از آن دو نفر گفت: این برادر من است که نود و نه گوسفند دارد، اما من فقط یک گوسفند دارم. او توقع دارد که گوسفند مرا هم با گوسفندانش یکجا سازد و برایم می گوید: این را به من بده و بر من با زبانش غالب شده است.

﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿١٤﴾﴾

داود عليه السلام گفت: به راستی که برادرت بر تو ستم روا داشته که از تو خواسته گوسفندت را برایش ببخشی بسیار شریکان بر یک دیگر ستم روا می دارند، حق شریک خود را تلف می کنند و انصاف ندارند مگر کسی که به خداوند جل جلاله ایمان داشته باشد و از مولایش بترسد. چنین کسی عادل است نه جور می کند و نه بر کسی ستم روا می دارد. این گروه در میان مردم کمتر پیدا می شوند چون بیشتر مردم ستمگر و متجاوزاند. داود عليه السلام یقین کرد که خداوند جل جلاله او را امتحان نمود تا با این خصومت بر موضوع دیگری استدلال شود. در این وقت داود عليه السلام از پروردگارش آمرزش خواست؛ برای مولایش سجده نمود و با ندامت، توبه گاری و رجوع به سوی وی برگشت.

﴿فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكُ ۗ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ ﴿١٥﴾﴾

خداوند جل جلاله برای داود عليه السلام گنااهش را آمرزید و توبه اش را پذیرفت، او را برگزید و مقربش ساخت و برایش نیکوترین جایگاه را در بهشت های پر از نعمت مهیا نمود.

﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۗ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾﴾

ای داود! خداوند جل جلاله تو را در روی زمین خلافت بخشید و ولایت حکم میان مردم را به تو سپرد، پس در میان بندگان خدا به شریعت الهی حکم کن، در حکم میان مردم عدالت نما و در این امر خویشتن را از متابعت خواهش های نفسانی دور دار و چنان مباش که خویشاوند را بر بیگانه دوست را بر دشمن ترجیح دهی، بلکه عمل به شریعت

الهی بر تو لازم است؛ زیر اگر از خواهش‌های نفس پیروی کنی تو را از راه مستقیم و از طریق حق بازمی‌دارد. به راستی که برای گمراهان و گمراه‌کنندگانی که مردم را از راه خدا و طاعت و هدایتش باز می‌دارند عذاب شدید و دردآوری در آتش دوزخ مهیا شده است؛ زیرا آنان لقای حق تعالی را فراموش کردند، از روز قیامت غفلت ورزیدند و مراقبت پروردگار را از یاد بردند.

این آیه به حاکمان توصیه می‌دارد که از خداوند عز و جل بترسند، به شریعت او تعالی حکم کنند و در حکم میان مردم حق تلفی ننمایند؛ زیرا در چنین صورتی از گمراهان و سرکشان به حساب می‌آیند.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾﴾

خداوند متعال آسمان و زمین و همه چیزهای میان آن دو را براساس حکمت بزرگی آفریده است و طبق پندار کافران بازی و بیهوده نیست. پس وای به حال کافران باد که بر الله عز و جل پندارهای نادرست دارند؛ زیرا آنان گمان‌های بدی به حق تعالی دارند، به آیات الهی کافر شدند و پیامبرش را تکذیب کردند.

﴿أَمْ جَعَلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نجعل الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾﴾

چگونه خداوند عز و جل مؤمنان نیکوکار را مانند بدکاران مفسد در روی زمین قرار می‌دهد؟! یا چگونه حق تعالی پرهیزگاران نیکوکار را مانند بدکاران اشرار قرار می‌دهد؟! هرگز چنین نیست و این برابری عادلانه نمی‌باشد، بلکه عدل آن است که برای پرهیزگاران بر حسب اعمال‌شان پاداش داده شود و بد اعمالان مجازات شوند.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾﴾

قرآن کریم کتابی است که از جانب خداوند عز و جل بر محمد صلی و آله و سلم نازل شده است. تلاوت آیات، تدبّر در مفاهیم و عمل به هدیاتش با برکت است و نفع بسیار و فواید بی‌شمار دارد. الله عز و جل آن را نازل کرده تا بندگان در آیاتش بیندیشند و با دلایلش هدایت شوند، و تا اینکه صاحبان عقل‌های سلیم و فطرت‌های معتدل در آیات این کتاب که به هر خیری دلالت می‌کند تفکر نمایند.

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۱﴾﴾

خداوند سبحان برای داود علیه السلام به گونه امتنان و اکرام فرزندش سلیمان علیه السلام را عطا کرد تا با آن خورسند شود. سلیمان علیه السلام بنده‌ای صالح و پیامبری با کرامت بود؛ زیرا به سوی پروردگار رجوع می‌نمود، بسیار آموزش می‌خواست و توبه می‌کرد.

﴿إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشيِّ الصَّفِيْنَتِ الْحِيَادُ ﴿۳۲﴾﴾

یاد آور آنگاه که در هنگام عصر اسپان اصیل چراگاهی به سلیمان علیه السلام عرضه شد. در حالی که بر سه دست و پا ایستاده بودند و پای دیگر خود را به منظور زیبایی، و آمادگی برای تیزروی بالا گرفته بودند. سلیمان علیه السلام به آن‌ها مصروف بود تا اینکه خورشید در افق غایب شد.

﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۳﴾﴾

آنگاه سلیمان علیه السلام گفت: من دوستی اسپان و مال‌ها را بر نماز برای پروردگارم مقدم داشتم تا خورشید غروب کرد و وقت نماز گذشت.

﴿رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطْفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۳۴﴾﴾

سلیمان علیه السلام امر کرد اسپان یادشده‌ای که بر او عرضه شده بود، دوباره عرضه شوند و بگذرند، خودش ساق پا و گردن‌های آن‌ها را مسح نمود و همه را در راه خدا وقف کرد و گفته شده که آن‌ها را ذبح نمود.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۵﴾﴾

به یقین که خداوند جل جلاله سلیمان علیه السلام را مورد امتحان قرار داد و نیمه وجود طفل ناقص الخلقی را که از همسرش تولد شده بود بر تختش انداخت. این کار هنگامی صورت گرفت که او سوگند یاد کرده بود با همه همسرانش نزدیکی کند تا هر کدام پیکارجویی به دنیا آورد که در راه خدا به جهاد بپردازد، اما فراموش کرد که ان‌شاءالله بگوید: وقتی با همه همسرانش نزدیکی نمود جز یکی از آن‌ها هیچ کدام باردار نشدند، آن‌هم طفل نیمه ناقصی را به دنیا آورد. بعد از آن سلیمان علیه السلام از فراموشی نام پروردگار آموزش خواست و به حق تعالی توبه نمود.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۶﴾﴾

سلیمان علیه السلام گفت: پروردگارا! گناهم را بیامرز و برایم پادشاهی بزرگی عطا کن که در آن هیچ کس با من شریک نباشد و کسی بعد از من چنین پادشاهی نداشته باشد؛ زیرا تو عطای فراگیر و احسان بزرگ داری و بسیار بخشنده‌ای.

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣١﴾﴾

خداوند جل جلاله دعای سلیمان علیه السلام را قبول کرد و برایش پادشاهی را که خواسته بود عطا کرد. باد را برایش رام ساخت؛ چنان که با شدت و سرعت موافق امرش به هر جایی که اراده می کرد جریان می یافت.

﴿وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾﴾

همچنان خداوند جل جلاله شیطان‌ها را تحت تسخیرش در آورده بود که در کارها از آنان استفاده می کرد چنانچه بعضی خانه‌ها و کاخ‌ها را عمارت می کردند و شماری به شنوری در دریا مهارت داشتند.

﴿وَالْآخِرِينَ مُمْرِنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾﴾

اما گروه دیگری از شیطان‌ها که متمرّد و سرکش بودند در زنجیرها و حلقه‌ها بسته شده بودند.

﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾﴾

این سلطنت بزرگ؛ پادشاهی باشکوه و عطای ویژه بخششی از جانب خداوند جل جلاله برای سلیمان علیه السلام بود. برایش گفته شد که ای سلیمان! از این نعمت‌ها برای هر که از مردم می خواهی ببخش و از هر که می خواهی باز دار. در عطا و بخشش از تو حساب گرفته نمی شود؛ زیرا عطا کننده واقعی پروردگار بخشنده جوّاد است.

﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٠﴾﴾

به راستی که برای سلیمان علیه السلام در نزد خداوند رحمن نیکوترین مرتبه و مقرب‌ترین منزلتی در بهشت که دار رضوان است میسر می باشد.

﴿وَأذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٥١﴾﴾

ای پیامبر! از بنده صالح و پیامبر بزرگوار حضرت ایوب یاد آور، او که در برابر بلا صبر نمود و با اخلاص مندی به پروردگارش دعا کرد و گفت: پروردگارم! شیطان سبب اذیت و بیماری ام شده و ضرر و زبانی را متوجه بدن و اهل و ثروتم کرده است.

﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۱﴾﴾

خداوند متعال ایوب علیه السلام را دستور داد که پای خویش را بر زمین بزن و از اثر آن آب سرد و زلالی فواره کرد تا ایوب علیه السلام از آن بخورد و خود را شستشو دهد. در نتیجه حق تعالی درد وجودش را دور ساخت و بدین گونه بیماری اش را به تندرستی و غم و اندوهش را به شادمانی مبدل ساخت.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۴۲﴾﴾

آنگاه که خداوند جل جلاله بدن ایوب علیه السلام را شفا داد و بیماری اش را دور نمود، به او کرامت عطا کرد و خانواده، همسران و فرزندان را بدو باز بخشید و به اندازه شان فرزندان و نواده گان دیگری را نیز به وی عطا نمود. همه این بخشش‌ها، رحمت و لطف الهی برای ایوب علیه السلام است که به عنوان پاداش صبر و جزای خوشنودی وی در برابر تقدیر خداوندی به وی داده شد. همچنان سرگذشت ایوب علیه السلام پند و موعظه‌ای برای صاحبان عقل‌های سلیم و فطرت‌های قویم است تا بدانند که بعد از هر سختی آسانی است و بعد از هر دشواری راحتی نهفته است.

﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرَبْ بِهِ ۖ وَلَا تَحْنُتْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۖ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۳﴾﴾

﴿۴۳﴾

خداوند متعال به ایوب علیه السلام دستور داد تا دسته‌ای از چوب درخت خرما را که دارای شاخه باشد بگیرد و با آن همسرش را بزند تا از سوگندی که از پیش خورده بود رها شود و حانت نشود؛ زیرا وی به سبب خطایی که از همسرش صادر شده بود به این امر سوگند خورده بود. حق تعالی ایوب علیه السلام را امتحان نمود و او را در برابر بلاها صابر و در برابر قضا با ایمان یافت. آری! او در تقوا و عمل به طاعت مولایش بهترین بنده‌ای بود و با توبه و توکل همه امور را به الله جل جلاله می‌سپرد و به اوتعالی رجوع می‌نمود.

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ ۖ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۗ أُولَى الْأَيْدِي ۖ وَالْأَبْصَرَ ﴿۴۴﴾﴾

ای پیامبر و ای فرستاده من! از بندگان صالح و پیامبران راستگوی خداوند جل جلاله چون: ابراهیم، اسحاق و یعقوب یاد آور؛ از ایشان که در طاعت و بینش دنیا صاحب قوت بودند، از این رو با نیرومندی در منع منکرات می‌کوشیدند و در انجام امور معروف بینایی داشتند.

﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾﴾

خداوند بزرگ ایشان را با گزینشی عظیم برگزید و اختیار کرد؛ بدین گونه که یاد آخرت را نصب العین شان قرار داد و آن را در دل های شان چنان مستقر کرد که جدایی ناپذیر است و این امر باعث شده که با عمل های نیکو برای آخرت آماده باشند.

﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾﴾

یقیناً این گروه از پیامبران نیکوکار در نزد خداوند ﷺ از بهترین و محترم ترین مردم اند، حق تعالی ایشان را به نبوت برگزید و به رسالت اختیار نمود.

﴿وَأَذْكَرٍ سَمْعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾﴾

ای پیامبر! از بندگان نیکوکار و رسولان ابرار خداوند ﷺ چون اسماعیل، الیسع و ذالکفل یادآور که یادشان نیکوترین ذکرها و سیرت شان زیباترین سیرت هاست. هر یک خیراندیش، نیکوکار و هدایتگر بودند، الله ﷻ ایشان را به تبلیغ رسالتش برگزیده بود و بهترین صفات را برای شان عطا کرده بود.

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَقَابِ ﴿٤٩﴾﴾

قرآن عظیم، پند و کرامتی برای پیامبر ﷺ و امت شان است. به راستی که نیکوترین جایگاه در بهشت های پر از نعمت برای کسانی میسر است که از پروردگارشان بترسند، یعنی به او امرش عمل کنند و از نافرمانی اش پرهیز نمایند.

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةٍ لَّهُمْ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾﴾

بهشت هایی که در آنها اقامت ماندگار، دوام جاودانه و نعمت های همیشگی میسر است و دروازه های آن به منظور پذیرایی و احترام به روی شان باز است.

﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾﴾

بهشتیان ابرار، با راحت و آسایش و در نعمت هایی بسیار بر تخت های بهشت تکیه زده اند و از آنچه اشتها دارند از خوشمزه ترین غذاها، نیکوترین نوشیدنی ها و گواراترین میوه ها طلب می کنند.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتٌ آلْطَّرْفِ أُنْتَابٍ ﴿٥٢﴾﴾

در نزد ابرار در بهشت، زن‌های زیباروی و بسیار پسندیده وجود دارد که جز به همسران خویش به کسی دیگر ندیده‌اند، در سنّ و سال با هم برابراند و عفت و زیبایی را در خود جمع کرده‌اند.

﴿هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (۵۴)

این نعمت و پاداش ابرار است که همین اکنون در دنیا برای‌شان وعده شده و خداوند عزّوجلّه وعده‌اش را عملی می‌کند. این وعده، پرهیزگاران را به دریافت نعمت‌های پروردگار در روز قیامت منتظر می‌سازد.

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ (۵۵)

این عطای مبارک و بزرگ که برای دوستان نیکوکار خداوند عزّوجلّه آماده شده، روزی از جانب اوتعالی است که به نهایت نمی‌رسد، قطع نمی‌شود و کم نمی‌گردد.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرَّ مَآبٍ﴾ (۵۶)

این نعمت‌ها برای پرهیزگاران است، اما برای متجاوزانی که با انجام کفر و گناه از حد می‌گذرند، بدترین بازگشت و زشت‌ترین جایگاه آماده است.

﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبئْسَ الْمِهَادُ﴾ (۵۷)

برای‌شان از جانب خداوند متعال عذاب دوزخ آماده شده که در آن می‌سوزند. آتش دوزخ جایگاه بدی است که آنان را از زیر و رو می‌گدازد.

﴿هَذَا فَلْيَذوقوه حَمِيمٌ وَعَسَاقُ﴾ (۵۸)

برای آنان گفته می‌شود: از این عذاب سخت و درد آور باید بچشید؛ یعنی از آب بسیار داغی که زردآب و چرک بدن‌های کافران با آن یکجاست در داخل آتش جبراً می‌نوشند.

﴿وَأَخْرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ﴾ (۵۹)

برای کافران بدکار در آتش دوزخ عذاب دیگری از همین نوع آماده است. این نوع عذاب، اشکال و اصناف متعدّد دارد که سرزنش، به زنجیر افتادن، بسته شدن و سایر امور ناخوشایند از آن جمله است.

﴿هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ (۶۰)

در آن وقت که بدکاران در دروازه‌های دوزخ ازدحام می‌کنند، هرگروه گروه دیگر را دشنام می‌دهد و برخی برای دیگران می‌گویند: اینان جماعتی از اهل دوزخ اند که با شما داخل می‌شوند و شما را مزاحمت می‌نمایند، به جواب آنان می‌گویند: ورودشان خوشایند مباد! جایگاه آنان فراخ مباد! و منازلشان آنان را نگه نمی‌دارد! آنان نیز مانند ما گرمی دوزخ را حتماً می‌چشند و به آتش آن وصل می‌گردند.

﴿قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٦﴾﴾

پیروان برای سرکردگان طغیانگر می‌گویند: بلکه قدوم شما مبارک مباد! و اکنون برای شما کرامتی نیست. شما سبب فریب خوردن ما شدید و ما را از هدایت باز داشتید. اکنون آتش دوزخ بد جایگاه و نشیمن گاهی است.

﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦٧﴾﴾

سرکردگان طغیانگر در برابر پیروان می‌گویند: پروردگارا! هر که از ما سبب گمراهی و بازداشت از حق بوده عذاب آتش دوزخ را بر او دوچند بگردان. با این سخن، گمراه‌گران متبوع از پیروان گمراه در روز قیامت برائت می‌جویند.

﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٨﴾﴾

سرکردگان طغیانگر می‌گویند: از چه رو کسانی را که در دنیا از جمله اشرار بدکار می‌پنداشتیم اکنون در آتش دوزخ نمی‌بینیم؟

﴿أَتُخَذْنَ لَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٩﴾﴾

آیا ما در مسخره کردن و خوار شمردنشان خطاکار بودیم، یا این گروه بدکار در آتش با ما هستند، اما چشم‌های ما به آنان نمی‌افتد؟

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٧٠﴾﴾

بدون شک این خصومت و جدال که در میان اهل دوزخ پدید می‌آید حق است و حتماً واقع می‌شود.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٧١﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: واقعیت این است که من بیم دهنده‌ای هستم و فرستاده شدم تا شما را از عذاب سخت و نزدیکی بترسانم. در آنجا جز پروردگار یگانه یکتا که در ذات، نام‌ها، صفات و افعالش یگانه است و بر دیگران قهر و غلبه دارد خدای دیگری وجود ندارد. بنابراین بندگی برای کسی جز او سزاوار نمی‌باشد.

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (۱۶)

او خداوندی است که آفریدگار، صاحب اختیار و تدبیر کننده آسمان‌ها، زمین و همه موجودات است. ذاتی است که در پادشاهی‌اش عزیز و غالب است؛ یعنی هر که از او بترسد عزت‌ش می‌دهد و هر که با او دشمنی ورزد خوارش می‌سازد، گناه توبه کنندگان را می‌آمرزد و خطاهای رجوع کنندگان را می‌پوشاند.

﴿قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٍ﴾ (۱۷)

ای پیامبر! برای کافران بگو: این کتاب بزرگ، یعنی قرآن کریم خبر عظیم الشان و بزرگ مقداری را با خود آورده است.

﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ (۱۸)

اما ای کافران! شما از قرآن غافل هستید؛ از ایمان به این کتاب دوری جستید و از عمل به احکامش رو می‌گردانید.

﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (۱۹)

من به گفتگو و اختلافی که میان فرشتگان درباره آفرینش آدم جریان یافته بود دانا نبودم، اما خداوند ﷻ به وسیله وحیی که بر من فرود آورد، مرا بدان آگاهی بخشید.

﴿إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (۲۰)

خداوند ﷻ به این منظور برخی از علوم پوشیده را به من وحی کرده و چیزهایی را که نمی‌دانستم به من آموزش داده است تا شما را از عذاب الهی بیم دهم و دین حق را برای‌تان بیان کنم.

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ (۲۱)

ای پیامبر! از آن هنگام یاد آور که پروردگارت برای فرشتگان گفت: من آدم را از گل خلق می‌کنم.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (۲۲)

و ای فرشتگان! آنگاه که اعضای وجودش را برابر ساختم، بدنش را قوام بخشیدم، خلقتش را کامل نمودم، از روحم در او دمیدم و زنده شد، برایش به گونه احترام و اکرام، نه برای عبادت و تعظیم، سجده کنید؛ زیرا عبادت جز برای خداوند رحمان و

رحیم سزاوار نیست و شریعت اسلام سجده به پیشگاه غیر پروردگار یگانه را حرام داشته است.

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (۷۳)

فرشتگان با اطاعت از خداوند، به منظور بزرگداشت آدم، همه برایش سجده کردند و هیچ کس از فرشتگان از این فرمان تخلف نوزید.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (۷۴)

اما ابلیس با تکبر و ستیز و با خود بزرگ بینی و حسد از این دستور ابا آورد و در علم خداوند جل جلاله از پیش مقرر بود که او از جمله کافران و سرکشان امر الهی می باشد.

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

الْعَالِينَ﴾ (۷۵)

خداوند جل جلاله برای ابلیس گفت: چه باعث شد که از سجده برای آدم که من او را با دستانم آفریدم و به این طریق او را بزرگ داشتم ابا آوردی؟ آیا بر آدم کبر ورزیدی، یا در برابر امر خداوند تکبر نمودی؟

این آیه وجود دو دست را برای خداوند جل جلاله ثابت می سازد؛ البته به گونه ای که سزاوار بزرگی و کمال اوست.

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (۷۶)

ابلیس با سرکشی از امر پروردگارش چنین پاسخ داد: آنچه مرا از سجده برای آدم باز داشت آن بود که من از او بهتر و برتر هستم؛ یعنی من اصل من از اصل او کرامت بیشتر دارد، از آن رو که مرا از آتش و او را از گل آفریدی و آتش از گل بهتر است.

﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ (۷۷)

خداوند جل جلاله برای ابلیس گفت: از بهشت بیرون شو؛ زیرا تو از رحمت دور گشتی و از بهشت محروم شده ای.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (۷۸)

ای ابلیس! لعنت های پی در پی خداوند جل جلاله بر تو تا روز قیامت ادامه دارد و تو مطرود و سنگسار شده باقی خواهی ماند.

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (۷۹)

ابلیس برای پروردگارش گفت: پروردگارم! مرا نمیران و وفاتم را تا مردم از قبرهای شان بیرون می‌شوند به تأخیر انداز تا آنان را به فتنه اندازم.

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۸۱﴾﴾

خداوند ﷻ برای ابلیس گفت: من مدت عمر تو را به تأخیر انداختم. تأخیر عمر ابلیس، ابتلا و امتحانی برای بندگان است تا راستگوی و دروغگوی از هم باز شناخته شوند.

﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۸۱﴾﴾

تأخیر زندگی ابلیس تا وقت معین و مشخصی است که وقت دمیدن صور نخستین است و با آن همه زندگان می‌میرند.

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُعْوِبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾﴾

ابلیس گفت: پروردگارم! به عزت تو سوگند که همه مردم را از طاعتت باز می‌دارم و به گمراهی سوق می‌دهم.

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۲﴾﴾

اما کسانی را که به طاعتت برگزیدی، از بیراهه روی نگهداشتی و با هدایت خویش حفظشان کردی، گمراه کرده نمی‌توانم.

﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿۸۳﴾﴾

خداوند ﷻ گفت: من حق را می‌گویم، سخنم حق است، وعده‌ام حق است و جز سخن حق چیزی را نمی‌گویم.

﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۳﴾﴾

هر آینه خداوند ﷻ دوزخ را با ابلیس و ذریه‌اش، و با کسانی از فرزندان آدم که گمراه شده‌اند پر می‌سازم.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۸۴﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: من از شما مزد و پاداشی را در برابر تبلیغ پیام الهی و خیر رسانی برای‌تان نمی‌خواهم، چیزی را که در نزد من نباشد ادعا نمی‌کنم و خود را به اموری که در توانم نباشد به تکلف نمی‌اندازم. آنچه انجام می‌دهم به من از جانب پروردگارم دستور داده شده و از نزد خود چیزی را بطور تکلف و افترا نمی‌آورم.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾﴾

قرآن عظیم چیزی جز پند و نصیحت برای انسان‌ها و جنیان نمی‌باشد، این کتاب ایشان را به اموری که مایهٔ نجات‌شان است دلالت می‌کند و از اسباب هلاکت برحذر می‌دارد.

﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾﴾

ای کافران! به زودی آنگاه که اسلام نصرت یابد و بت‌ها نابود شود، و نیز در آن هنگام که مجازات روز قیامت فرا رسد و عذاب شما را فراگیرد، مرتبهٔ بلند، راستی و درستی پیام قرآن را درخواهید یافت.

سوره زمر

مکی است؛ ترتیب آن ۳۹؛ شمار آیات آن ۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾﴾

بدون شک نزول قرآن حکیم وحیی از جانب خداوند ﷻ است؛ خدایی که در پادشاهی اش عزیز و غالب است، چنان که هر که از وی اطاعت کند عزت‌ش می‌دهد و هر که از او نافرمانی کند خوارش می‌سازد. پروردگاری که در آفرینش و صنّش و در تدبیر و شریعتش باحکمت است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾﴾

ای پیامبر! همانا خداوند ﷻ قرآن را به سویت به حق و عدالت فرو فرستاده است، بنابراین پروردگارت را یگانه بشناس، عبادت را برای او خالص گردان و دیگری را به او شریک نساز.

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾﴾

آگاه باش که عبادت خالص از شرک و سالم از ریا و سمعه، سزاوار خداوند ﷻ است. اما کسانی که به اوتعالی شریک می‌آوردند و به عبادت چیزهای دیگر می‌پردازند، ادعا می‌کنند که ایشان خدایان دیگری را عبادت نمی‌کنند؛ مگر به منظور اینکه در نزد حق تعالی برای آنان شفاعت کند و در تقرب‌شان به اوتعالی بیفزایند. اینان در دعوی‌شان دروغ می‌گویند و سخن آنان افترا بی‌بیش نیست؛ زیرا عبادت و شفاعت مخصوص پروردگار است. الله ﷻ به طور قطع در امور اختلافی میان مؤمنان و کافران فیصله می‌کند؛ یعنی برای مؤمنان مخلص که وی را به یگانگی عبادت کردند و به او شریک نیآوردند پاداش می‌دهد و مشرکان را که با پروردگار یگانه خدایان دیگری را

برگزیدند مجازات می‌کند. حق تعالی کسی را که در گفته‌ها و اعمالش دروغ گوید و به آیاتش کافر شود به سویی حق و راهیابی هدایت نمی‌کند؛ از این رو کافران افتراکننده از هدایت الهی محروم اند.

﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٠٠﴾﴾

اگر خداوند عز وجل اراده داشت که از بندگانش فرزندی داشته باشد، خودش هر چه می‌خواست برایش برمی‌گزید؛ نه اینکه بندگان به او نسبت دهند. اما پروردگار متعال از این امر پاک و مقدس است و بلندتر از این است که فرزندی داشته باشد؛ زیرا او معبودی یگانه، پروردگار یکتا و ذات بی‌نیاز است که چیزی را نزاده، از کسی زاده نشده و برای او همتایی نیست. او ذات قهّاری است که بر دیگران غلبه دارد، هر که با او جنگ کند خوارش می‌سازد و هر که با وی دشمنی ورزد شکستش می‌دهد. پس هر چیزی مقهور عظمت و تسلیم سلطان اوتعالی است.

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۗ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿١٠١﴾﴾

خداوند عز وجل آسمان‌ها و زمین و موجودات میان هردو را بر مبنای حکمت‌های بزرگی به حق و عدالت آفرید و پاک و مقدس است از اینکه آن‌ها را بیهوده و بی‌فایده آفریده باشد. اوتعالی شب را می‌آورد و روز را از میان برمی‌دارد، باز روز را می‌آورد و شب را دور می‌سازد؛ بر علاوه لحظات هرکدام را از لحظات یکی دیگر کم می‌سازد و هریک از شب و روز را در وقت معینه‌اش پدید می‌آورد؛ چنان‌که هیچکدام بر دیگری سبقت نمی‌جوید. الله عز وجل خورشید و ماه را رام ساخته است؛ یعنی هرکدام را مقرر داشته که در مدارش با نظم و حسابی تا قیام قیامت به حرکت ادامه می‌دهد؛ طوری که برای خورشید مناسب نیست ماه را دریابد و هریک با نظم مخصوصی در منازل خود فرود می‌آیند. آگاه باش! خداوندی که آفرینش خویش را نیکو ساخته، در صنّعش ابداع دارد، بر بندگانش صاحب فضل است و هر چه را بخواهد از مخلوقاتش مسخر می‌سازد، در پادشاهی خویش نیز غالب است، هر که با وی مقابله کند قهرش می‌کند، هر که با وی زور آزمایی کند مغلوبش می‌سازد و آمرزنده گناهان تایبان است.

﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةً
 أَرْوَجَ يُخَلِّقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ
 رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾﴾

ای بندگان! خداوند عز وجل شما را از پدرتان آدم خلق کرد، همانگونه که حوا همسر
 آدم را نیز از وجود خود آدم پدید آورد. اوتعالی برای شما از مواشی شتر، گاو، گوسفند
 و بُز، هشت صنف نر و ماده را آفرید و به همین طریق شما را به گونه جنین در
 شکم‌های مادرهای‌تان به وجود آورد و به احوال نطفه، علقه و مضغه متغیّر ساخت؛
 چنانچه در تاریکی شکم مادر، رحم و پرده نوزاد از حالی به حالی دیگر متحول
 می‌گردید. کسی که مخلوقات را بدین‌گونه آفرید و خلقتش را نیکو ساخت، خداوند
 یگانه یکتایی است که پروردگار شماسست و جز او خدایی نیست. تنها او مستحقّ عبادت
 است؛ نه دیگران، پس به چه دلیلی از عبادتش به سوی غیر او رو می‌آورید؛ در حال که
 او آفریدگار و روزی‌دهنده است و دیگران نه چیزی را آفریده‌اند نه روزی داده‌اند.

﴿إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ
 لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
 تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾﴾

ای بندگان! اگر به خداوند عز وجل کفر ورزید، پیامبرانش را تکذیب کنید و از فرمانش
 سرپیچی کنید اوتعالی از شما بی‌نیاز است، طاعت مطیع برایش فایده‌ای نمی‌رساند و
 گناه گنهکار به او ضرری ندارد اما شما به فضل و رحمتش نیازمند هستید. حق تعالی
 به کفر بندگانش راضی نیست و ایشان را بدان فرمان نداده است؛ بلکه از بنده‌ای راضی
 می‌شود که به وسیله عبادت و اخلاص طاعت به شکر نعمت‌هایش بپردازد. هیچ کسی
 گناه کسی دیگر را بر نمی‌دارد؛ یعنی نتیجه نیکی و بدی هر شخصی به خودش
 می‌رسد، بعد از آن به سوی حق تعالی بازمی‌گردید تا در روز قیامت از شما حساب
 بگیرد، از اعمال‌تان خبر دهد و مطابق آن برای شما جزا مقرر دارد. اوتعالی به اسرار
 نهانی، به امور مخفی در ضمایر و پنهان در سینه‌ها باخبر است.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿٨﴾﴾

این از طبیعت انسانی است که هرگاه به سختی چون بیماری، ناداری و مصیبت گرفتار شود به خدا پناه می‌برد، در پیشگاهش سر تسلیم فرود می‌آورد و به او استغاثه می‌نماید. اما وقتی دعایش را پذیرفت، گشایش را نصیبش کرد و فضلش را شامل حالش ساخت احسان پروردگارش را فراموش کرده تمرّد و سرکشی می‌نماید، به خداوند ﷻ شریک می‌آورد و در بیراهه کشاندن دیگران تلاش می‌کند تا آنان را از هدایت دور سازد. ای پیامبر! برای این گروه منکر ستیزه‌جو بگو: از زندگی فناپذیر دنیا با کفر خویش بهره‌مند شوید؛ زیرا بازگشت شما به سوی دوزخ است و در آن جاودان خواهید ماند.

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتٌ ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾﴾

آیا این منکر ستیزه‌جو بهتر است، یا کسی که به پیشگاه پروردگارش فروتنی می‌کند و مطیع مولای خویش می‌باشد، لحظات شب را با نماز، تلاوت قرآن و ذکر خداوند ﷻ می‌گذراند و از عذاب حق تعالی در روز قیامت می‌ترسد، رحمت پروردگار سبحان را آرزو می‌برد و خوف و رجاء را در دل می‌پروراند؟ ای پیامبر! بگو: آیا اهل علم نافع است که صاحبش را به طاعت و عبادت پروردگار می‌رساند و به نماز تهجد وامی‌دارد، با کسی که علم سودمند ندارد، در نادانی و شهواتش فرو رفته و در لذت‌هایش غافل مانده است برابر اند؟ به یقین که برابر نیستند. به راستی که اندیشمندان با بصیرت و صاحبان فطرت مستقیم میان این دو گروه فرق قایل می‌شوند.

﴿قُلْ يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾﴾

ای پیامبر! برای بندگان نیکوکار و اخلاص‌مندم بگو: با عمل به طاعات و ترک معاصی از الله ﷻ بترسید. برای کسی که در عبادت او تعالی، پیروی از پیامبرش و توشه‌گیری از اعمال نیکو اخلاص ورزد، پاداش بهشت‌های پر از نعمت داده می‌شود. بر

علاوه پادشاه‌های دنیوی چون حال نیکو، زندگی بهتر، وسعت روزی، ستایش به شایستگی‌ها و پذیرفتگی در نزد مردم برایش میسر است. برای کسی که عبادت پروردگارش را اراده داشته باشد زمین خداوند ﷻ فراخ است؛ یعنی در سرزمینی که به عبادت مولایش قدرت نداشته باشد باقی نمی‌ماند، بلکه به جای دیگری هجرت می‌کند. به راستی پروردگار مَنَّان در روز قیامت بخشش بسیار و بدون حسابی برای صابران عطا می‌نماید، اما دیگران را با حساب عطا می‌کند و این به خاطر بزرگی مرتبهٔ صبر است.

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾﴾

ای پیامبر! برای مردم بگو: الله ﷻ به من و پیروانم دستور داده که عبادت را برای او خالص سازیم و به او چیزی را شریک نیاوریم؛ زیرا اوتعالی اعمال را تا هنگامی که خالص برای او و مطابق سنت رسولش نباشد نمی‌پذیرد.

﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾﴾

بگو ای پیامبر! خداوند ﷻ مرا مأمور ساخته تا نخستین فرد مسلمان امّت باشم؛ یعنی به عبادتش منقاد و به فرمانش تسلیم باشم، امورم را به او بسپارم و بر او توکل کنم.

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾﴾

ای پیامبر! برای مردم بگو: اگر اوامر الهی را ترک کنم و نواهی‌اش را انجام دهم، از این می‌ترسم که مرا در روز هولناک قیامت که سختی بیش از حد دارد عذاب نماید.

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾﴾

ای پیامبر! برای مردم بگو من خدای یگانه‌ای را می‌پرستم که پروردگار من است، جز او معبود بر حقی وجود ندارد و کسی غیر او سزاوار پرستش نیست. طاعتم را برای او خالص ساختم و کسی را در عبادتم به او شریک نمی‌آورم.

﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾﴾

اکنون ای کافران هرچه را می‌خواهید از بتان و مجسمه‌ها عبادت کنید، چون زیان آن به خود شما می‌رسد و به من هیچ ضرر و آزاری ندارد. ای پیامبر! به کافران خبر بده که زیانمندان حقیقی کسانی اند که خود و خانوادهٔ خویش را در روز حساب، آنگاه

که عذاب و مجازات الهی بر آنان فرا رسد به خساره مواجه کنند، زیرا چنین افرادی سبب گمراهی و بیراهه روی خانواده خود شده‌اند. آگاه باش که زیانمندی کافران در روز قیامت خساره دیگری را در پی دارد؛ زیرا هلاکت حقیقی و گرفتاری دوامدار در آتش است.

﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَعْبَادُونَ فَاتَّقُوا﴾ (۱۶)

قطعاتی از عذاب بر کافران در دوزخ سایه می‌اندازد و آنان را می‌پوشاند؛ مانند اینکه بر سر آنان سایبانی باشد، همچنان در زیر پای آنان قطعاتی از آتش فرش می‌کنند. خداوند ﷻ این عذاب سخت را یادآوری می‌کند تا بندگان بترسند و با طاعت و ترک معصیت از اوتعالی حذر داشته باشند. پس ای بندگان! با ایمان به پروردگار، پیروی از رسول الله، انجام اوامر و اجتناب از نواهی تقوای الهی را درپیش گیرید.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾ (۱۷)

کسانی که از طاعت شیطان و از اطاعت پیروان و همکارانش دست کشیدند، از شرک به خداوند ﷻ پرهیز کردند و با اخلاص طاعت و حسن عبادت به سوی حق تعالی بازگشتند برای‌شان در زندگی دنیا مژده‌ای است که با پذیرش در نزد مخلوقات، محبت مردم، ستایش نیکو، توفیق به طاعت و استقامت در همه امور تحقق می‌یابد و در آخرت نیز رضای الهی، فوز بزرگ و نعمت‌های جاودانی برای‌شان آماده شده است. پس ای پیامبر! بندگان صاحبم را به این احسان بزرگ مژده بده.

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ﴾ (۱۸)

این بندگان ابرار، کسانی‌اند که برای شنیدن سخن‌های رهنمون‌ساز کتاب و سنت و علم نافع سکوت می‌کنند و از نیکوترین سخن پیروی می‌نمایند. خداوند ﷻ ایشان را به راه مستقیم توفیق می‌دهد، راهیابی را الهام‌شان می‌نماید، بر هدایت ثبات‌شان می‌بخشد و تنها آنان صاحبان عقل‌های اندیشمند و فطرت‌های سلیم‌اند.

﴿أَقْمِنَ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ (۱۹)

ای پیامبر! آیا می‌توانی کسی را که خداوند ﷻ عذاب را بر او مقدر کرده و خودش به گمراهی راضی است، از هدایت دور رفته و کفر را برگزیده است هدایت نمایی؟ آیا در توان تو هست که او را از عذاب دوزخ نجات دهی؟ تو توان این کار را نداری؛ زیرا آنچه در توان تو هست هدایت ارشاد است، اما هدایت توفیق، تنها کار الله ﷻ است.

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْوَعْدَ﴾.

اما برای پرهیزکاران نیکوکار که به طاعت خداوند ﷻ عمل کنند و از نافرمانی‌اش بپرهیزند، اطاق‌هایی در بهشت مهیا شده که هرکدام از دیگری در زیبایی و ارزشمندی برتر اند و از زیر درخت‌ها و کاخ‌های آن جوی‌ها جاری است. این وعده پروردگار برای دوستان اوست که حتماً واقع‌شدنی است؛ زیرا الله ﷻ به وعده خویش وفا می‌کند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَدْيَعٍ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطْلَمًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾.

آیا ندیدی که چگونه خداوند ﷻ آب با برکتی را از ابرها فرود می‌ریزد، سپس آن را در منافذ زمین فرو می‌برد و از اثرش چشمه‌های فوار و جوی‌های جاری را پدید می‌آورد. بعد از آن با این آب‌ها کشت‌ها را با رنگ‌ها و اصناف مختلف سبز می‌گرداند، باز این کشت‌ها بعد از سرسبزی و تازگی به خشکی و زردی می‌گیرند و بعد از خشک‌شدن درهم شکسته و پارچه می‌شوند. به راستی که در پیدایش و نابودی این مخلوقات که حق تعالی آن‌ها را مقدر ساخته و تازه به وجود آورده پند بزرگ و موعظه سترگی برای صاحبان عقل‌های سلیم و فطرت‌های معتدل وجود دارد.

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَلْبِیَّةِ فُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَتْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾.

آیا کسی که خداوند ﷻ دلش را بگشاید؛ چنان‌که اوامر اسلام، عمل به شریعت و پیروی از هدایت پیامبر را بپذیرد، با بینشی از خویشتن و با هدایتی از پروردگار همراه باشد، حق را بشناسد و بدان عمل کند، باطل را تشخیص دهد و از آن اجتناب نماید مانند کسی است که چنین نیست؟ به یقین که این دو کس برابر نیستند؛ یعنی کسی

که هدایت شده، دلی گشایش یافته و آباد از طاعت دارد و یا یقین و هدایت همراه است. اما شخص گمراه و منحرف، از حق روگردان است و در گمراهی و حیرت به سر می‌برد. پس هلاکت به تمام و کمال بر سنگدلانی باد که هم خود از یاد الله ﷻ روگردان اند و هم دیگران را از راه اوتعالی باز می‌دارند، آری! این گروه از راه هدایت دور افتاده‌اند، به حق توفیق نمی‌یابند و در امور خیر استقامت ندارند.

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿١٣﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که نیکوترین سخن را، از نگاه لفظ و معنی و از نگاه برکت و رشد، بر پیامبرش نازل کرده است. این کلام و سخن، قرآن کریم است که بعضی آیات آن در زیبایی و استحکام، در حکمت و هدایت و در عدم تضاد و اختلاف، با آیات دیگرش همانندی دارد. کتابی است که خبرها، براهین، دلایل و احکام در آن تکرار شده و در هنگام شنیدنش لرزه بر اندام پرهیزگاران می‌افتد؛ از آن رو که بیانش ترساندن، بیم دادن و وعده نعمت‌ها، ترغیب در خیر و رحمت الهی نرم می‌شود. تأثیر قرآن بر دل‌های پرهیزگاران نیکوکار هدایتی از جانب خداوند ﷻ بر ایشان است؛ زیرا حق تعالی هر که را بخواهد هدایت می‌کند؛ اما اگر با اراده‌اش کسی را از راه حق و ایمان بازدارد، هیچ کسی جز اوتعالی هدایتش کرده نمی‌تواند و آنگاه در گمراهی و سرکشی باقی می‌ماند.

﴿أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾﴾

آیا کسی که بر رویش در آتش دوزخ انداخته شود، طوری که دست‌هایش از پشت سرش به زنجیر بسته باشد و به علت تکذیب و کفر خویش نتواند خود را از آتش باز دارد بهتر و برتر است، یا شخصی که به سبب ایمان و صلاح خویش، به رضای خدا و بهشتش نایل آمده است؟ به راستی که این دو شخص باهم برابر نمی‌باشند. در آن روز برای کافران که با شرک و گناه بر خویشان ستم کرده‌اند گفته می‌شود: نتیجه اعمال بد و ثمره جرم و گناه خویش را که در دنیا انجام داده‌اید بچشید.

﴿كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِن حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾﴾

ای پیامبر! اهل قرن‌های پیشین، به مانند کافران امت تو پیامبران خود را تکذیب کردند و در نتیجه خداوند ﷻ عذاب را از جایی که نزول آن را گمان نمی‌بردند بر آنان فرود آورد؛ یعنی به گونه ناگهانی و با بی‌خبری آنان را فرا گرفت.

﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْحَزْنَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۲۱﴾

خداوند ﷻ بر امت‌های کافر و تکذیب‌کننده گذشته، در زندگی دنیا عذاب سختی را با خواری و ذلت چشاندید و بدترین و هولناکترین عذاب را در آتش دوزخ برای آنان آماده کرده است. اگر این کافران می‌دانستند که به سبب ارتکاب تکذیب، چه عذابی بر آنان فرود می‌آید ایمان می‌آوردند و تصدیق می‌کردند. اما نادانی و خواهش‌های نفسانی بر آنان غلبه کرد و همراه شدند.

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۲۷﴾

به راستی که خداوند ﷻ در کتاب بزرگش هر نوع مثل را به طور پند دهی و موعظه برای کافران ارائه کرده است برای اینکه از کفر و گناهان خویش باز گردند.

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ ﴿۲۸﴾

خداوند ﷻ کتاب بزرگش را به زبان عربی فرود آورده که الفاظ واضح و معانی آسان دارد و تعقید و غرابتی در آن نیست؛ برای اینکه چون قرآن عربی واضح را بخوانند، با انجام طاعات و پرهیز از گناهان تقوا پیشه شوند.

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ﴾

﴿مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۲۹﴾

خداوند متعال برای هر یک از دو شخص: مؤمن یگانه‌شناس و کافر مشرک مثلی را ارائه می‌دارد. برای کافر مشرک برده مملوکی را مثل می‌زند که مال شریکان متخاصم است چنان‌که در راضی‌ساختن همگان در حیرت است؛ زیرا رضای یکی از شریکان خشم دیگری را فراهم می‌کند. اما برای مؤمن یگانه‌شناس برده دیگری را مثال می‌آورد که مال خالص مولای خود است، به گونه‌ای که رضای اوست کار می‌کند و همه قصد و توان خود را در کار مولایش به خرچ می‌دهد. آیا این دو برده با هم برابر اند؟ یقیناً که برابر نیستند. این دو مثل، برای مشرک متذبذب و حیرت زده و برای

مؤمن صاحب اطمینان و یقین است. ستایش نیکو و شکران شایسته مخصوص پروردگاری است که برای بندگانش چنین مثال‌هایی را بیان داشته است، اما بیشتر مردم حق را نمی‌دانند تا با آن هدایت شوند و در نادانی و گمراهی به سر می‌برند.

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾﴾

ای پیامبر! خواهی نخواهی تو وفات می‌کنی و جاودانه نیستی. به همین‌گونه دشمنانت نیز می‌میرند و جاودانه نمی‌باشند. بنابراین شما در عدم جاودانگی در دنیا مشترک هستید، پس چرا کافران مرگ تو را انتظار می‌کشند؛ در حالی که مرگ بر همگان آمدنی است؟

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۱﴾﴾

ای بندگان! بعد از آن شما در روز بازگشت در نزد خداوند ﷻ متفاوت هستید؛ گروهی اهل ایمان و صلاح و گروهی اهل کفر و فساد می‌باشید و یقیناً که پروردگار سبحان میان بندگانش در آن روز به عدل حکم می‌کند؛ یعنی پرهیزگاران را نجات می‌بخشد و بدکاران را عذاب می‌نماید.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿۳۲﴾﴾

هیچ کس در جهان از کسی که بر خداوند ﷻ دروغ بریند ستمگارت‌تر نیست؛ یعنی از شخصی که برای اوتعالی شریکی، فرزندی یا همسری قایل شود، یا حق تعالی را به یکی از مخلوقاتش همانند بداند و یا او را به غیر صفاتی که در کتاب و سنت آمده توصیف کند. همچنان است هر که به دروغ ادعا کند که پروردگار سبحان بر او وحی نازل کرده است و نیز کسی که به رسالت پیامبر ﷺ تکذیب کند و شریعتش را رد نماید. آیا جایگاه و جای بود و باش کافران در دوزخ نیست؟ آری! دوزخ سرا و قرارگاه آنان است.

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۳۳﴾﴾

کسانی که وحی را از جانب خداوند ﷻ به بندگان می‌آورند و در گفتار، کردار و احوال‌شان راستگوی اند، همچنان کسانی که به وحی الهی تصدیق می‌کنند و در اعتقاد، گفتار و کردار خویش از آن پیروی می‌کنند واقعاً پرهیزگار و نیکو کاراند. آری!

پیشوا و سردار راستگویان رسول خدا محمد مصطفی ﷺ و همچنان یاران نیکوکار و پیروان بزرگوارش تا روز قیامت از جمله همین پرهیزگاران نیکوکاراند.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۳۱)

برای این پرهیزگاران وفادار و راستکار، انواع شادمانی‌ها، لذاذ و خواسته‌های مهیاست که نه آن‌ها را چشم دیده، نه گوش شنیده و نه در دل انسان خطور کرده است. این پاداش کسی است که در عبادت و طاعت پروردگارش احسان و اخلاص ورزد؛ یعنی عبادت را مخصوص خداوند ﷻ سازد و از پیامبرش اطاعت نماید.

﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾ (۳۲)

برای اینکه خداوند ﷻ با ملاحظه ایمان، توبه و انجام حسنات بعد از گناهان، بدترین گناهان و خطاهایی را که در دنیا انجام دادند کفاره کند و بزرگ‌ترین و نیکوترین پاداش را برای‌شان عطا کند؛ طوری که پاداش آنان را مطابق بهترین عمل‌شان عیار سازد و بعد از آن اعمال دیگرشان را به منظور دریافت پاداش بدان پیوست سازد.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

مِنْ هَادٍ﴾ (۳۳)

آیا خداوند ﷻ پیامبرش را از شرّ و تدبیر کافران نکه نمی‌دارد تا آزار و اذیت آنان به او نرسد؟ آری! پروردگار مٔان آن حضرت را در دنیا و آخرت محافظت و یاری می‌کند، اذیت و آزار کافران را از او دفع می‌نماید و عزّت و پیروزی‌اش میبخشد، دشمنان و مخالفانش را سرکوب می‌کند و شکست می‌دهد. ای پیامبر! کافران از خدایان باطل خویش تو را می‌ترسانند و با عقیده دروغین خویش می‌پندارند که آن‌ها به تو ضرر می‌رساند. کسی که الله ﷻ دلش را از هدایت منصرف سازد و گمراهی بر او مقدر شده باشد، جز پروردگار هدایتگری نمی‌یابی که به راه راست رهنمونش سازد.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾ (۳۴)

کسی را که خداوند ﷻ با هدایتش به راه مستقیم دلالت کند، آنگاه از کتاب و سنت پیروی نماید و شریعت الهی را در ظاهر و باطن خویش حاکم سازد، هیچ کسی

نمی‌تواند او را از راه هدایت باز گرداند. آیا حق تعالی در پادشاهی و مجازات دشمنانش غالب نیست؟ اوتعالی دوستانش را عزیز و دشمنانش را خوار می‌سازد، هر که با وی ستیزه کند شکستش می‌دهد و هر که با وی زور آزمایی کند مغلوبش می‌کند و به این طریق با فرود آوردن عذاب از دشمنان و مخالفانش انتقام می‌گیرد.

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِيهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣١﴾﴾

ای پیامبر! اگر از مشرکان بپرسی که آسمان‌ها و زمین را که آفریده است؟ به زودی برایت پاسخ می‌دهند که فقط خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ آن‌ها را آفریده است. پس چرا خدایان دیگری را با اوتعالی پرستش می‌کنند؟ اکنون از آنان بپرس: آیا خدایانی که شما عبادت می‌کنید امر ناخوشایندی را که حق تعالی بر من مقدر کرده باشد می‌توانند دفع کنند؟ یا ضرری را که بر من فرود آمده باشد مرفوع کرده می‌توانند؟ آیا توان دارند خیر و رحمتی را که الله تعالی بر من حکم و مقدر کرده باشد باز دارند؟ قطعاً! برایت پاسخ خواهند داد که نمی‌توانند. برای آنان بگو: پس تنها پروردگار مرا کفایت می‌کند و بسنده است. هر شخص موحد صداقتکار و اخلاصمند، در جلب منافع و دفع امور زیان آور و نیز در رسیدن به خیر و دورساختن شرّ، به اوتعالی اعتماد می‌کند. اوست که اختیار همه امور را به دست دارد و مالک نفع و ضرر است؛ همه امورم را به وی می‌سپارم و بر او توکل می‌کنم، او مرا بسنده و بهترین سرپرستی است.

﴿قُلْ يَتَّقُوا اللَّهَ عَالِمًا مَّا كَانَتْكُمْ إِيَّيَّ عَمِلُ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: شما بر روش خود که کفر و تکذیب است ادامه دهید و عمل کنید، من نیز به اخلاص عبادت برای او تعالی، اطاعت از هدایات شریعت و عقیده و عمل به حق که مرا خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ به آن هدایت کرده عمل می‌کنم، به راستی آنگاه که الله جَلَّ جَلَّالَهُ بین من و شما حکم کند آشکار می‌شود که هلاک‌شونده و نجات‌یابنده کیست و راستگو و دروغگو چه کسی خواهد بود.

﴿مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٣﴾﴾

به طور قطع خواهید دانست که هر که به عذاب خداوند جَلَّ جَلَلُهُ گرفتار شود، خوار و ذلیلش می‌سازد و او را در آتش دوزخ فرود می‌آورند؛ آتشی که درد آور و دایمی است، انقطاع نمی‌پذیرد و تخفیف نمی‌یابد.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾﴾

ای پیامبر! خداوند جَلَّ جَلَلُهُ قرآن را با راستی و عدل بر تو نازل کرده تا هدایتی برای مردم و بیانگر حکم همه امور باشد. اکنون هر که از قرآن فایده گیرد و از آن پیروری کند، به احکامش عمل کند و آن را حاکم بر امور خود سازد به خویشتن احسان کرده و نفعش به خودش باز می‌گردد. اما کسی که هدایت را رها کند و سرکشی را اختیار کند، زیان عملکرد و جزای کردارش به خودش برمی‌گردد؛ چون طاعت مطیعان به اوتعالی فایده‌ای نمی‌رساند و معصیت گنهکاران ضرری را متوجه وی نمی‌گرداند. ای پیامبر! تو وکیل مردم نیستی که اعمال آنان را بشماری، کردارشان را محاسبه نمایی و آنان را بر هدایت مجبور سازی؛ یعنی وظیفه تو جز رساند پیام و دعوت حکمیانه به سوی خدا کار دیگری نمی‌باشد.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾﴾

خداوند جَلَّ جَلَلُهُ ذاتی است که ارواح انسان‌ها را در هنگام فرا رسیدن مرگ، بزرگ که در وقت کمال پذیری عمر و نهایت حیات فرا می‌رسد قبض می‌کند، آنگاه روحش را محبوس می‌سازد تا به بدنش باز نگردد. اما کسی که با چنین مرگی نمرده، روحش را فقط در وقت خواب یعنی موت کوچک می‌گیرد و نگه می‌دارد، بعد از اتمام خواب رهایش می‌سازد تا به بدن بر گردد و این بازگشت روح با هنگامی که مدت عمرش به نهایت و کمال رسد ادامه دارد. یقیناً در قبض روح مرده‌گان، نگهداشت روح شخص خوابیده و بازگشت دوباره‌اش به وجود، دلایل آشکاری بر قدرت و حکمت خداوند مَنَّان است؛ البته برای کسانی که ببیندیشند و پند گیرند.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾﴾

آیا کافران برای خود شفیعانی را به منظور رفع نیازهای خویش بر گزیدند؛ در حالی که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به این کار راضی نیست و بدان اجازه نداده است؟ ای پیامبر! برای آنان

بگو: چگونه شفیعیانی را برمی‌گزینید که مالک جلب منفعت و دفع ضرری نیستند. آری! خدایان باطل به عبادت مشرکان آگاه نیستند؛ زیرا جماد و بی‌خرداند.

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ، مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.

ای پیامبر! برای مشکان بگو: تنها خداوند جَلَّ جَلَلُهُ مالک شفاعت است و بدان اجازه می‌دهد. پادشاهی آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها از آن اوست، فرمانش اجرا شدنی و حکمتش نافذ است، مخلوقات بندگان او هستند و او آفریدگار با تدبیر و متصرف عالم گون است. مسلماً شفاعت از کسی طلب می‌شود که مالک آن است، از این رو واجب است عبادت فقط برای او تقدیم شود و طاعت برای وی خالص ساخته شود؛ زیرا خدایان باطل و ادعایی مشرکان نفع و ضرری رسانده نمی‌توانند. همه در روز قیامت به سوی اوتعالی برمی‌گردند تا هر کس را مطابق عملش جزا دهد؛ یعنی برای اعمال خیر، پاداش نیکو و بری اعمال بد، جزای دشواری مقرر دارد.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾.

آنگاه که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به یگانگی یاد شود و چیزی به او شریک آورده نشود، این امر در دل‌های کافران ناخوشایند است و نفس‌های بدکاران منکر روز جزا از آن تنفر می‌کند. اما وقتی نه از الله جَلَّ جَلَلُهُ بلکه از معبودان باطل آنان ذکر به عمل آید شادمان می‌شوند؛ زیرا شیطان، شرک را در نظر آنان مزین ساخته و توحید را زشت می‌نماید؛ یعنی حق به گونه باطل، و باطل به گونه حق در نگاه آنان جلوه‌گر می‌شود.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِّمِ الْعَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.

بگو: بار خدایا! ای آفریدگار و ابداع‌گر آسمان‌ها و زمین که آن‌ها را بدون مثال سابقی آفریده‌ای، ای کسی که به آنچه از دیده‌ها غایب است و به آنچه در معرض چشم‌ها قرار دارد دانایی! تو در روز بازگشت میان مخلوقات در امور مورد اختلافشان چون ربوبیت، الوهیت، رسالت و دیگر امور ایمان فیصله می‌کنی، پروردگارا! از تو مسألت می‌دارم در امور اختلافی میان مردم مرا هدایت فرما و به حق رهنمایی کن؛ زیرا تنها تو به راه راست هدایت می‌کنی.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این جملات به حضور خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بسیار دعا می‌کردند.

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾﴾

اگر تمام اموال، خزانه‌ها و ذخیره‌های ثروت روی زمین در اختیار کافران می‌بود و چندین برابر دیگر از این ذخیره‌ها و ثروت‌ها را نیز به دسترس می‌داشتند، همه را در روز قیامت فدیهِ می‌دادند تا از عذاب پروردگار جهانیان نجات یابند. اما اگر چنین فدیهِ‌ای را هم بپردازند و همه اموال و ذخایر را صرف کنند پذیرفته نمی‌شود و عذاب را از آنان دفع کرده نمی‌تواند. کافران در روز قیامت به عذاب و مجازاتی گرفتار می‌شوند که به گمان آنان نیامده و در دل‌شان خطور نکرده است؛ یعنی با زنجیرها شکنجه می‌شوند و به هول و وحشت گرفتار می‌آیند.

﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤٨﴾﴾

جزای گناهان انجام شده کافران که به خداوند شریک می‌آوردند، به اوتعالی همسر و فرزندان را نسبت می‌دادند، در نام‌ها و صفاتش انحراف می‌کردند، پیامبرانش را تکذیب می‌کردند و با دوستانش ستیزه می‌نمودند در روز قیامت آشکار می‌شود، در آن هنگام عذاب دردآور و سختی از هر طرف بر آنان احاطه می‌کند؛ زیرا آنان به شریعت پروردگار جهانیان تمسخر کردند و به دین حق استهزا نمودند.

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾﴾

آنگاه که انسان به بلا و محنتی گرفتار شود به پروردگارش رجوع می‌کند، عبادت را برای اوتعالی خالص می‌سازد و رهایی از دشواری را از او می‌خواهد. اما آنگاه که خداوند ﷻ محنت و بلا را از وی دور نمود، با آسانی بعد از سختی و با فراوانی بعد از تنگدستی به او نعمت داد با کبر و عناد می‌گوید: این فراوانی و آسایش بدین سبب به من داده شده که سزاوار آن بوده‌ام، یا می‌گوید: از آن‌رو به من عنایت شده که به وسایل تحصیل آن‌ها آگاه بودم و علم داشتم. درست آن است که این همه نعمت و فراوانی، بلا و فتنه‌ای از جانب حق‌تعالی است که بندگان را با آن امتحان می‌کند تا شکرگزار از کافر و راستگو را از دروغگو باز شناسد. اما بیشتر مردم به علت غفلت، نادانی و گمراهی این حکم را نمی‌دانند و به این رازها آگاه نیستند.

﴿قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾﴾

اهل قرن‌های گذشته نیز مانند این مقوله نادرست کافران بر زبان آوردند، اما فرزندان آنان با مال و ثروتی که جمع آورده بودند عذاب خداوند جَلَّ را از آنان دفع نکرد.

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۱﴾﴾

در نتیجه صاحبان این مقوله گنهکارانه در قرن‌های گذشته به عاقبت معاصی و جزای گناهان خود گرفتار شدند؛ طوری که خواری و ذلت دنیا و عذاب درد آور آخرت آنان را فرا گرفت. به همانگونه کافران این امت که با شرک به خداوند جَلَّ بر خویشتن ستم کردند، قطعاً جزای گناهان و اعمال بد خویش را خواهند دید و جزای عملکردشان به آنان رسیدنی است، از عذاب حق تعالی نجاتی نمی‌یابند و اوتعالی از مجازات و عذاب آنان ناتوان نیست؛ زیرا در قبضه و تحت قهرش قرار دارند.

﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾﴾

آیا این کافران ندانستند که الله جَلَّ به هر که از بندگانش خواسته باشد مال، دارایی، فرزندان، قدرت و منزلت را عطا می‌کند و در روزی‌اش فراوانی آورد و برای هر که بخواهد روزی را کم می‌سازد و فقیر و تنگدستش می‌گرداند، بنابراین بخشش مزید و فراوانی روزی به خوبی اعمال و صلاح شخص دلالت نمی‌کند، همچنان که کمبود روزی و فقر، به فساد اعمال و بدکاره گی کسی آگاهی نمی‌دهد؛ یعنی با هر دو حالت، بندگان مورد ابتلا و امتحان خداوند جَلَّ قرار می‌گیرند. یقیناً فراوانی و کمبود روزی بر بندگان، دلایل روشنی است که بر قدرت پروردگار مٔان و حکمت اوتعالی در تصرف به احوال مخلوقات دلالت می‌کند، اما کسانی از این براهین فایده می‌گیرند که به کتاب الهی و رسالت پیامبرش تصدیق داشته باشند.

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾﴾

ای پیامبر! برای بندگان که گناه بسیار انجام داده‌اند و در نافرمانی از حد گذشته‌اند به سبب گناهان زیاد و بزرگ خویش از رحمت پروردگار ناامید نباشید؛ زیرا رحمتش فراخ است، گناهان توبه گاران را می‌آمرزد و تمام کارهای بدشان را می‌بخشد؛

چون پروردگار مَنّان به توبهٔ بنده‌اش شادمان می‌شود و بدی‌هایش را به کارهای نیک مبدّل می‌سازد. آری! اگر توبه بهترین چیز به نزد الله ﷻ نبودی، عزیزترین بنده‌اش آدم عَلَيْهِ السَّلَام را به گناه مبتلا نمی‌کرد. بنابراین خداوند عَلَيْهِ السَّلَام برای بندهٔ گنهگار نهایت آمرزنده و بسیار توبه پذیر است؛ چنان‌که با فضل و احسان، و با عفو و بخشش با او روبرو می‌شود. او به بندگانش مهربان است؛ از آن‌رو با رساندن انواع نعمت‌ها و بهترین اسباب بر آنان مهربانی می‌کند و امور ناخوشایند را از آنان باز می‌گرداند.

برای شخص مسلمان سزاوار است با ملاحظهٔ این آیه شادمان شود، به پروردگارش گمان نیکو داشته باشد و از رحمت اوتعالی ناامید نباشد، بلکه باید به هر اندازه که گناه کرده باشد و هر چند نافرمانی از او سرزده باشد توبه کند، به‌سوی پروردگارش باز گردد و از معبود و آفریدگارش آمرزش بخواهد. این فضل عظیم و پاداش بزرگ که با بازگشت به خداوند عَلَيْهِ السَّلَام میسر است، مایهٔ خورسندی و خوشنودی توبه کنندگان می‌باشد و این ندای الهی از جانب خداوند رحمن و رحیم، بزرگ‌ترین مژده برای یکتاپرستان است. چه بندگان با این کرم وجود الهی سعادت‌مند می‌شوند! از خداوند مسألت می‌نماییم با نام‌های نیکو و صفات بلندش توبهٔ ما را بپذیرد و گناهان ما را بیامزد.

این آیه در نظر شمار زیادی از دانشمندان، امید بخش‌ترین آیهٔ قرآن کریم برای بندگان است.

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿٥٥﴾﴾
ای بندگان! با طلب آمرزش و توبه و با ندامت از گناهان به سوی پروردگار خویش برگردید، به امرش فرمانبردار و به حکمش تسلیم باشید، پیش از آنکه عذاب خداوند شمار فرا گیرد، مجازاتش شمار دریابد و آنگاه عذابش را کسی از شما دفع کرده نتواند؛ زیرا حکم الهی را نمی‌تواند کسی رد نماید.

﴿وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾

ای بندگان! از بهترین ارمغانی که پروردگارتان بر پیامبر معصومش نازل کرده که قرآن کریم و سنت نبوی است و همه‌اش پسندیده می‌باشد پیروی نمایید، پیش از اینکه

عذاب خدا گنهکاران و اعراض کنندگان را ناگهان فرا گیرد؛ طوری که به وقت فرا رسیدنش آگاهی نداشته باشند. آری! عذاب الهی در حالی به سراغ کافران می‌آید که از شریعت و سنت پیامبرش اعراض دارند و به نزول مجازات غافل اند. این متابعت با انجام اوامر و مشروعات الهی، با ترک نواهی و مکروهات شریعت، با اخلاص عمل برای خداوند ﷻ و پیروی درست از پیامبرش در زندگی دنیا امکان پذیر و میسر است.

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتَنِي عَلَىٰ مَا قَرَرْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ



با ترس از خداوند ﷻ به اطاعتش اقدام نمایید و از پیامبرش پیروی کنید تا در آن وقت که ندامت سودی ندارد و تحسّر اثری نمی‌بخشد شخص گنهکار پشیمان نشود، به گذشت بی‌هوده عمرش تأسّف نخورد و نگوید: ای وای بر من که به امر پروردگار بی‌توجهی نمودم، اعمال نیکو را انجام ندادم، از ادای واجبات غفلت ورزیدم و از محرمات استفاده کردم. چنان نشود که بگوید: من در زندگی دنیا شریعت و کتاب الهی و سنت پیامبرش را به مسخره گرفتم و به دین و اهلش استهزا کردم؛ چون با غفلت عقلم در گناه فرو رفته بودم، با غلبه هوای نفس از شیطان اطاعت کردم و به نفس اماره بالسوء منقاد شده بودم.

﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾﴾

یا چنان نشود که با افسوس و ندامت بگوید: ای کاش خداوند ﷻ مرا به راه هدایت توفیق می‌بخشید و از جمله پرهیزگاران می‌بودم، اوامرش را انجام می‌دادم و از نواهی‌اش پرهیز می‌نمودم. اما این کار بعید است و اکنون ندامت سودی نمی‌بخشد.

﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾﴾

یا چنان نشود که بعد از مشاهده عذابی که خداوند ﷻ برای عصیانگران آماد کرده بگوید: ای کاش بازگشت به دنیا بریم میسر می‌شد تا عبادت پروردگارم را به وجه نیکو انجام دهم، به هدایتش عمل کنم و از پیامبرش پیروی کنم. اما این سخنی است که فایده‌ای نمی‌رساند؛ زیرا تحسّری در حدّ افراط است.

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿٥٩﴾﴾

این شخص در آنچه می‌گوید خطا کرده است؛ زیرا وقت انجام این اعمال گذشته و آنگاه که آیات آشکار الهی از طریق پیامبر ﷺ به او رسیده بود با عناد و انکار به تکذیب آن پرداخته، از قبول حق و پیروی از پیامبر ﷺ تکبر ورزیده و در نهایت، هم به خداوند ﷻ و آیاتش و هم به پیامبر ﷺ و سنتش کافر شده است.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ ﴿٦٠﴾.

در روز قیامت چهره‌های کافران را مشاهده می‌کنی که به علت زشتی افترا و ادعای نادرست شان، سیاه، تیره و بد رنگ است؛ چهره‌های آنان که به دروغ بر خداوند ﷻ افترا می‌کردند، ادعا داشتند که برای اوتعالی شریک، فرزند و همسری است والله ﷻ را به غیر اوصافش توصیف می‌کردند. آیا دوزخ جایگاه کافران و مسکن هر شخص ستیزه جو و متکبری که از راه خدا باز دارد و از شریعتش رو گرداند نمی‌باشد؟

﴿وَيُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَقَارَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿٦١﴾.

الله ﷻ پرهیزگاران نیکوکار را که از خداوند یگانه قهار اطاعت کردند و از نافرمانی پروردگار بزرگ و جبار اجتناب نمودن از آتش دوزخ نجات می‌دهد؛ بدین طریق که به فوز و فلاح که در دنیا آرزو داشتند و برای دریافت آن عمل کردند نایل آیند، با تحصیل رضای خدا و بهشتش به کامیابی می‌رسند، عذاب الهی به ایشان نمی‌رسد، خطری ایشان را تهدید نمی‌نماید، به خاطر متاع دنیوی که از دست‌شان رفته‌اند وهناک نمی‌شوند و در نتیجه با سرور و شادمانی به سر می‌برند.

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ ﴿٦٢﴾.

خداوند بزرگ آفریدگار، مُبدع، تدبیر کننده و متصرّف همه مخلوقات است. او نگهداشت همه را به ذمه گرفته است، هیچ چیز غایبی از او پوشیده نیست و هیچ امر مخفی از او پنهان نمی‌ماند.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

کلیدهای خزانه‌های آسمان‌ها و زمین و باز گشایی همه امور به دست اوتعالی است، اوست که عطا می‌کند و باز می‌دارد، مرتبه انسان‌ها را بالا می‌برد و فرود می‌آورد، توفیق عطا می‌کند و شکست می‌دهد، قدرت تصرف می‌بخشد و از آن عزل می‌کند، به ناخوشایندها مبتلا می‌نماید و از آن رهایی می‌بخشد و در نهایت هدایت می‌کند و گمراه می‌سازد، بنابراین هیچ چیزی در کائنات جز به امر و فرمانش واقع نمی‌شود. کسانی که از آیات آشکار و دلایل واضح خداوند ﷻ انکار می‌ورزند، سعی و کوشش آنان بی‌نتیجه و عمل‌شان بی‌اثر است و در دنیا و آخرت زیانمند شده‌اند؛ یعنی در دنیا به خواری و شکست و در آخرت به آتش دایمی دوزخ گرفتار می‌شوند.

﴿قُلْ أَفَعَيِّرُ اللَّهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ ﴿٦٤﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: ای نادانان! آیا مرا دستور می‌دهد که به عبادت غیر خداوند ﷻ بپردازم و اوتعالی را که آفریدگار، روزی‌دهنده، زنده‌کننده، میراننده و مستحق عبادت است رها نمایم؟ حال آنکه جز وی معبود بر حق و پروردگاری وجود ندارد. پس نادانتر از مشرکان و احمق‌تر از منکران معاند کسی وجود ندارد.

﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿٦٥﴾

ای پیامبر! به یقین که الله ﷻ هم بر تو و هم به پیامبران پیش از تو وحی نموده که اگر چیزی را در عبادت با اوتعالی شریک سازی عملت را باطل می‌سازد، کوششت را بی‌نتیجه می‌کند و از هلاک‌شوندگان و گمراهان می‌باشی. در نتیجه دنیا و آخرت تو تباہ می‌شود و خداوند ﷻ هیچ عملی را از تو نمی‌پذیرد؛ زیرا او هیچ عمل مشرکان را قبول نمی‌نماید.

﴿بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ﴿٦٦﴾

پس تنها خداوندی را پرستش نما که پروردگاری جز او نیست و او سزاوار عبادت است. عبادت را برای او خالص گردان و با یکتاشناسی، اخلاص‌مندی، دوام ذکر و سپاس‌گذاری، شکر نعمت‌هایش را ادا نما.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ ﴿٦٧﴾

کافران، خداوند ﷻ را به گونه شایسته تعظیم نکردند؛ زیرا همتایان و بت‌ها را در عبادت به وی شریک آوردند، بخشی از عبادات را به بت‌ها و تمثال‌ها مخصوص داشتند و طاعت خویش را به پروردگار یگانه دیان خالص نساختند. چه قدر زیاد نادان و احمق اند! چگونه مخلوق ناتوان، ناچیز و نیازمند را با آفریدگار بی‌نیازی که مالک همه چیز و تونا و بزرگ است برابر دانستند؟ از عظمت آفریدگار بزرگ این است که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان‌های هفتگانه، مانند پرونده کتابی به دست راستش در هم پیچیده است. اوتعالی از شرک مشرکان و اوصافی که به اونست می‌دهند پاک و منزّه است بلکه او موصوف به صفاتی است که خود خویشان را بدان توصیف نموده یا پیامبرش او را وصف کرده است.

این آیه قبضه و دست راست را برای خداوند ﷻ به اثبات می‌رساند و دو دست الله ﷻ راست است، به همین گونه طی و در هم پیچیدن آسمان‌ها از طرف پروردگار را ثابت می‌کند. صفات مذکور طوری است که سزاوار عظمت و جلال اوتعالی است؛ بدون اینکه کیفیت، همانندی، مشابهت و تعطیل اوتعالی ملحوظ نظر باشد.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾﴾

اسرافیل در صور می‌دمد و از اثر دمیدنش همه زنده‌جان‌هایی که در آسمان‌های و زمین هستند می‌میرند؛ مگر آنچه خداوند ﷻ زنده ماندنش را خواسته باشد. باز اسرافیل بار دوم می‌دمد و حق تعالی با دمیدنش همه کسانی که در دمیدن نخست مرده‌اند زنده می‌گرداند. در آن هنگام همه در نزد پروردگار برای حساب ایستاده‌اند و می‌بینند که با آنان چه معامله صورت می‌گیرد و این مقام و جایگاه سخت‌ترین و دشوارترین مقام برای انسان‌هاست.

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾﴾

مردم در پیشگاه خداوند متعال حضور می‌یابند و چون اوتعالی در روز محشر برای حساب گرفتن بندگان تجلی می‌کند زمین روشن می‌شود، صحیفه‌های اعمال خوب و بد پراکنده می‌شود و پیامبران علیهم‌السلام با سایر گواهان اعمال مردم حضور می‌یابند تا خداوند ﷻ در حالی که داناست از پیامبران سؤال کند که درباره امت‌های‌شان چه

جواب می دهند. از امت‌ها بپرسد که درباره پیامبران چه پاسخ می دهند و به همین گونه از امت محمد ﷺ می خواهد بر همه امت‌های دیگر گواهی دهند. آنگاه پروردگار مَنَّ میان بندگان در اموری که اختلاف می‌ورزیدند حکم می‌کند، از بعضی برای بعضی دیگر قصاص و به عدل حکم می‌کند؛ بدین معنی که از اعمال نیک نیکوکاران چیزی کم نمی‌شود و در گاهای بد مردم چیزی اضافه نمی‌شود.

﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾﴾

خداوند ﷻ جزای عمل هر شخص عاقل را به گونه کامل برایش عطا می‌کند. برای عمل خیر، پاداش نیکو و برای عمل بد جزای دشواری مقرر می‌دارد. اوتعالی به اعمال نیک و بد همه عمل کنندگان داناست.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾﴾

فرشتگان، کافران را جماعت جماعت به سوی آتش دوزخ سوق می‌دهند تا آنگاه که کافران به دروازه‌های دوزخ با خواری و ذلت ایستاده می‌شوند. در این هنگام فرشتگان موظف، دروازه‌های دوزخ را می‌گشایند و از کافران به گونه توییح می‌پرسند: آیا پیامرانی از جانب خداوند ﷻ به نزد شما نیامدند، آیات کتاب‌های الهی را برای شما نخواندند، شما را از روز قیامت بیم ندادند و از شرک به خدا و روگشتاند از دینش نهی نکردند؟ کافران با اعتراف و ندامت پاسخ می‌دهند که آری! پیامبران آمدند، ما را بیم دادند و به سوی ایمان فراخواندند، اما عذاب بر کسانی که تکذیب کردند و اعراض نمودند واجب شده است.

﴿قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾﴾

برای کافران به طور توییح و توهین گفته می‌شود: به دروازه‌های دوزخ داخل شوید و در آن همیشه و جاودان باشید؛ بدون آنکه از آن بیرو شوید یا عذابش تخفیف یابد. در نتیجه هر که از حق تکبر ورزد و از هدایت رو گرداند، با پیامبران ستیزه کند و کتاب‌های الهی را تکذیب نماید به جایگاه بدی گرفتار می‌شود.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٢﴾﴾

پرهیزگاران ابرار که در دنیا اعمال نیکو انجام داده و از محرمات اجتناب کرده‌اند گروه گروه به سوی بهشت‌های پر از نعمت سوق داده می‌شوند. آنگاه دروازه‌های بهشت را به احترام و اکرام قدوم‌شان باز می‌یابند. فرشتگان برای آنان با شادباش و تهنیت تحیه تقدیم می‌دارند و مزده می‌دهند که سعادت‌مند اند و اعمال و جایگاه‌شان نیکوست؛ از آن رو که از گناهان پاک بودند. بنابراین از هر آزار و اذیتی به سلامت اند، از هر ترس و بیمی در امن اند و در جایگاه صدق و سرای رستگاری جاودان و همیشه می‌مانند.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ﴿٧٣﴾ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿٧٤﴾﴾

مؤمنان بعد از ورود به بهشت می‌گویند: همه حمد و سپاس و ستایش نیکو مخصوص خداوندی است که آنچه را به زبان پیامبرانش به ما وعده کرده بود با پاداش ابرار در دار قرار عملی ساخت و بهشت و نعمت‌های آن را به ما ارزانی کرد؛ چنان‌که در میانش به هر جای که اراده کنیم با امن و خورسندی و با لذت و سرور گردش می‌کنیم. آری! بهترین پاداش، پاداش نیکوکاران است؛ آنان که طاعت الهی را با بهترین وجه و با اخلاص به خداوند ﷻ ادا نمودند و از پیامبرش پیروی کردند.

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾﴾

فرشتگان را می‌بینی که به عرش خداوند رحمن احاطه دارند، حق تعالی را از هر عیبی مقدس می‌شمارند و او را با سپاس و بزرگی تسبیح می‌گویند. خداوند متعال در بین بندگان به عدل حکم می‌کند؛ یعنی به هیچ‌کس ستم نمی‌کند. در نتیجه ابرار نیکوکار در بهشت‌های پر از نعمت داخل می‌شوند و بدکاران نابکار به آتش دوزخ درمی‌آیند. بعد از اینکه حکم و حساب میان مردم تمام شد و پاداش و جزا برای مستحقان داده شد، سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است و حکمی نیکو و جزای عادلانه دارد. آری! یک سپاسگزاری در برابر فضل و

احسانی که بر دوستانش کرده واجب است و حمدی دیگر در برابر عدلش در مجازات دشمنانش لازم می‌باشد.

سوره غافر

مکی است؛ ترتیب آن ۴۰؛ شمار آیات ۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾

حا. میم؛ از جمله حروف مقطعات است که خداوند ﷻ به مراد خویش در فرود آوردن آن‌ها دانتر می‌باشد.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۱﴾

قرآن کریم وحیی از جانب خداوند متعال است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است و حق تعالی ذات باعزتی است که دوستانش را عزت می‌دهد و دشمنانش را خوار و ذلیل می‌سازد. همچنان او داناست؛ چنان که هیچ امر پنهانی بر او پوشیده نیست، با عزتش بر دیگران قهر و غلبه دارد و با علمش بهترین حکم را صادر می‌کند.

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۳﴾

خداوند ﷻ آمرزنده گناه آمرزش خواهان است، پذیرنده توبه تائبان است و بر رجوع کنندگان مهربان است. او تعالی کسانی را که از حدودش تجاوز کنند، امرش را بی‌ارزش شمارند و بر گناهان اصرار ورزند سخت عذاب می‌کند، بر بندگانش صاحب احسان و بر مخلوقات صاحب انعام است، معبود برحقّی جز او نیست، خدایی جز او وجود ندارد، در پادشاهی‌اش بدون شریک است و همه مخلوقات به سوی او باز می‌گردند تا حقّ هر کس برایش سپرده شود و هر کدام را مطابق استحقاقش مجازات کند.

﴿مَا يُجَدِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ ۱﴾

جز تکذیب کنندگان ستیزه جو و منکر، هیچ کسی در براهین خداوندی خصومت نمی‌ورزد، از آن‌ها انکار نمی‌کند و در دلایل یگانگی خداوند ﷻ شریک نمی‌نماید. پس ای پیامبر! تردّد کافران در سفرها برای جمع‌آوری درهم و دینار، اشتغال آنان به کار و

کشت و لذت‌یابی آنان از متاع دنیوی تو را فریب ندهد؛ زیرا آنان به سوی هلاکت سعی و کوشش می‌کنند و جای بود و باش آنان دوزخ است که بد جایگاهی است.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٦٠﴾﴾

پیش از کافران مکه قوم نوح و اهل قرن‌های بعد از آنان پیامبران را تکذیب کردند، به تعذیب آنان اتفاق نمودند و به کشتن‌شان تصمیم گرفتند، آنان به حکم خواهش‌های نفسانی خود با حق معارضه کردند و براهین الهی را با تکذیب و انکار رد نمودن، قصد آنان از انجام این امور، خوامش ساختن نور خدا و رد کردن حق بود. از این رو الله ﷻ آنان را مجازات نمود و تباه ساخت. ببین که انتقام پروردگار از دشمنان و عذاب او بر آنان چگونه بود؟

﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٦١﴾﴾

همچنان که اهل قرن‌های گذشته مستوجب عذاب شدند، عذاب خداوند ﷻ بر این کافران نیز واجب است و اینان هم مستحق عذاب دوزخ می‌باشند؛ از آن رو که به خداوند یگانه قهار کافر شدند.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٦٢﴾﴾

فرشتگان حامل عرش که در نزد خداوند مقام برتر و بهتر دارند و نیز فرشتگان با کرامتی که به اطراف عرش هستند و بدان احاطه دارند به تمجید و تقدیس پروردگار مصروف اند، اوتعالی را از همه عیب‌ها منزّه می‌شمارند و به ستایش و صفاتی که خود برایش ثابت دانسته یاد و توصیف می‌نمایند. این فرشتگان با رسوخ و اخلاص به حق تعالی ایمان دارند و از پروردگارشان برای بندگان مؤمن آمرزش می‌خواهند و می‌گویند: پروردگار! رحمت و عملت همه چیز را فرا گرفته است، پس برای کسانی که از کفر و گناه توبه کردن، به هدایت راهیاب شدند و راه مستقیم اسلام را در پیش گرفتند پیامرز، ایشان را به رحمت خویش از عذاب دوزخ دور گردان و نجات بخش.

این آیه به فضیلت توبه و اکرام بندگان مؤمن دلالت می‌کند؛ چنانچه فرشتگان را مقرر داشته شدند تا برای‌شان آمرزش بخواهند. همچنان دلالت دارد که راه خداوند ﷻ حق است که اوتعالی بدان راضی می‌شود.

﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾﴾

پروردگارا! بندگان مؤمنت را به پاداش ایمان و اعمال نیکو به بهشت‌های جاودانه‌ای داخل گردان که در دنیا برای‌شان وعده کرده بودی. همچنان پدران، همسران و فرزندان صالح و نیکوکار آنان را همراه‌شان به بهشت داخل نما، به راستی که تو ذات با عزتی که با حکم غالب خود از دشمنانت انتقام می‌گیری، در آفرینش و صنع خویش و در حکم و شریعت خود با حکمتی.

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ، وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾﴾

پروردگارا! ایشان را از عاقبت بد گناهان نگه دار؛ یعنی آنان را عفو نما و عذاب‌شان مکن. آری! هر که را از انجام گناهان دور داری، با بهره بخشی از بهشت، نجات از آتش دوزخ و نایل ساختن به رضای خویش بر او رحمت نموده‌ای و این همان کامیابی به بزرگ‌ترین مقاصد و دستیابی به بلندترین مراتب است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾﴾

آنگاه که کافران بدکار به خاطر ترک ایمان و مشاهده زیانمندی بر خویشتن عیب می‌گیرند، وظیفه داران دوزخ بر آنان چنین ندا می‌کنند: تقبیح اعمال شما در دنیا از طرف خداوند ﷻ در آن وقت که نافرمانی کردید و پیامبران را تکذیب نمودید، از تقبیح خود شما سخت‌تر بود. اکنون شما وقتی خود را ملامت می‌کنید که عذاب را مشاهده کردید و یقین داشتید که بر مبنای عدل الهی وقت مجازات شما در برابر ترک توحید باریتعالی فرا رسیده است.

﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّنْ

سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾﴾

کافران می‌گویند: پروردگارا! دو بار ما را میرانده‌ای: یک بار آنگاه که ما جنین‌هایی در شکم‌های مادران خود بوده‌ایم و هنوز روح در ما دمیده نشده بود و بار دوم آنگاه که عمرهای ما در زندگی دنیا کامل شد. همچنان ما را دو بار زنده نمودی: یک بار در زندگی دنیا، آنگاه که مادران ما را تولد نمودند و بار دوم روزی که ما را از قبرهای ما برانگیختی، اکنون ما به گناهان خود اعتراف داریم، آیا برای ما کدام حيله‌ای وجود دارد که به وسیله‌اش از آتش دوزخ بیرون شویم و به دنیا باز گردیم تا به تو ایمان آوریم و از پیامبرانت پیروی نماییم؟ اما چنین کاری بسیار دور است؛ زیرا وقتش گذشته و اکنون زمان ایمان آوردن نیست.

﴿ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُوَ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُونَ فَآلْحِكُمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾﴾

سبب گرفتاری شما به این عذاب شدید آن است که چون به سوی عبادت خداوند یگانه و ترک شرک فرا خوانده شدید، به دعوت و نصیحت کفر ورزیده از آن‌رو گشتانید. اما شرک به حق تعالی را پذیرفتید و مرتکب آن شدید. اکنون صدور حکم در اختیار الله متعال است، او به عدالت حکم می‌کند و بر کسی ستم روا نمی‌دارد، هر که را بخواهد هدایت می‌کند و مورد رحمت قرار می‌دهد و هر که را خواسته باشد گمراه می‌سازد و عذاب می‌نماید. او در مقدراتش با حکمت و در کارهایش صاحب احسان است، در ذات و قدرت و قهرش بلند مرتبه است و کبریا و جلال و عظمت سزاوار اوست.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾﴾

ای انسان‌ها! الله ﷻ خداوندی است که شما را به براهین دلالت‌گر به صنع بدیع و کمال قدرتش در آفاق و انفس آگاه می‌سازد. او از ابرها آب با برکتی را فرود می‌آورد که به اذن خداوند ﷻ سبب سرسبزی، تر و تازگی، رشد و نمو، و زندگی اشیا و زنده جان‌ها می‌شود. اما از این براهین جز کسانی که با طاعت، اخلاص عبادت و توبه بسیار به سوی خداوند ﷻ برمی‌گردند نفع نمی‌گیرند و در آن‌ها تفکر نمی‌کنند.

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾﴾

ای مردم! خدا را پرستش کنید، با اخلاص عبادت بخوانید، خواسته‌های خود را تنها از او مسألت نمایید و به او چیزی دیگری را شریک نیاورید، اگرچه کافر از عملکردتان به خشم آیند، زیرا آنان به شما ضرری رسانده نمی‌توانند. پس در اخلاص عبادت برای او تعالی ثابت قدم باشید.

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ (۱۵)

الله ﷻ خداوندی است که قدر و مرتبه بلند دارد؛ یعنی در ذات و منزلت و در غلبه بر مخلوقات بلند مرتبه است و این وصف مخصوص او تعالی است. او صاحب عرش عظیمی است که بزرگی آن را جز وی کسی نمی‌داند و طوری که شایسته جلال اوست بر عرش استوا دارد. از لطف الهی به مخلوقاتش این است که پیامبران را به سوی بندگان مبعوث نموده حکمت، علم نافع و هدایت را به سوی‌شان وحی می‌فرستد و به منزله روحی انسان‌ها را زندگی می‌بخشد، بلکه حیات انسان با وحی و هدایت الهی بزرگتر از حیاتش به وسیله روح است. با این وحی است که پیامبران الهی مردم را از روز رستاخیز بزرگ می‌ترسانند و از همه اعمالی که موجب عذاب روز قامت می‌شود برحذر می‌دارند؛ روزی که با همگان ملاقات می‌کنند؛

﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (۱۶)

در روزی که مردم در محضر خداوند بزرگ برای حساب در عرصه قیامت حاضر می‌آیند. در آن روز از مردم و اعمال‌شان هیچ چیزی از خدا غایب نمی‌ماند؛ زیرا وی به همه امور داناست، به احوال هر چیز اطلاع دارد، همه چیز را بر شمرده و به زودی از مردم حساب می‌گیرد. خداوند بزرگ در روز قیامت می‌گوید: امروز پادشاهی برای کیست؟ هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسلی پاسخ نمی‌دهد. در آن هنگام خود حق تعالی برای خویشان جواب می‌دهد و می‌فرماید: پادشاهی برای خداوندی است که تنها او سزاوار بندگی است. پروردگار قهّاری که بر همگان غلبه دارد، دوستانش را عزت می‌بخشد و دشمنانش را خوار می‌سازد. او یگانه‌ای است که صفات الوهیت مخصوص اوست و قهّاری است که صفا ربوبیت تنها به او تعلق دارد.

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (۱۷)

در روز قیامت هر کس موافق عمل خوب و بدی که در دنیا انجام داده پاداش داده می‌شود و در روز حساب با زیادت گناهان و کم‌شدن حسنات بر هیچ بنده‌ای ستم روا داشته نمی‌شود. به یقین که خداوند به سرعت حساب گیرنده است؛ یعنی روز حساب از شما به تأخیر نمی‌افتد، بلکه نزدیک است و به آن آمادگی بگیرید.

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمِينَ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (۱۸)

ای پیامبر! بندگان را از روز بازگشت که وقوعش قریب است بترسان، روزی که از هولناکی آن دل‌ها از جایگاهش فراز آمده به سینه‌ها می‌رسد و به گلوها نزدیک می‌شود. مردم در غم عمیق و اندوه سختی گرفتار اند و در آن هنگام برای کافران، خویشاوندی که نفع‌شان رساند، دوستی که شفاعت‌شان کند و یاری دهنده‌ای که عذاب را از آنان دفع کند وجود ندارد.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (۱۹)

خداوند ﷻ نگاه ناگهانی چشم‌ها را می‌داند و به امور مخفی آگاه است؛ یعنی که حرکات چشم و رازهای دل‌ها برای او تعالی معلوم است.

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۲۰)

خداوند متعال میان بندگان در روز بازگشت به عدل حکم می‌کند؛ یعنی برای نیکوکار پاداش نیکو و به بدکار جزای دشوار می‌دهد. در آن وقت معبودان باطل کافران، نفع و ضرری رسانده نمی‌توانند و حکمی از آن‌ها صادر نمی‌شود؛ زیرا از این امور ناتوان اند. بدون شک حق تعالی به همه آوزاها شنوا و به همه اعمال و نیت‌ها بیناست، همه سخن‌ها را می‌شنود و همه اعمال را می‌بیند.

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَعَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ (۲۱)

آیا کافران در اطراف زمین به سیر و سیاحت پرداختند تا آثار بدکاران و معامله خداوند ﷻ با آنان را مشاهده کنند و بدانند که وقتی کافر شدند و به پیامبران تکذیب

کردند اوتعالی با آنان چه کرد؟ آری! کافران پیشین از نگاه قدرت و مکت، توان جسمی و اسباب و وسایل قدرتمندتر و قوی‌تر بودند و در دنیا بناهای مستحکم تری داشتند، اما قوت و نیروی آنان عذاب الهی را دفع نکرد، بلکه حق تعالی آنان را به اثر گناهان کفر و معصیت هلاک ساخت و کسی نبود که از عذاب نگاه‌شان دارد.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدٌ الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾﴾.

عذابی را که خداوند ﷻ بر دشمنانش نازل کرد، بدان سبب بود که به پیامبران کافر شدند و بعد از اینکه رسولان الهی براهینی را برای اثبات نبوت و توحید باری تعالی آوردند به تکذیب‌شان پرداختند و در نتیجه حق تعالی آنان را هلاک و نابود کرد. آری! پروردگار سبحان نیرومند است، هر که با او بستیزد قهرش می‌کند و هر که با وی زور آزمایشی کند خوارش می‌سازد. او سرکشان را به سختی عذاب می‌کند و دشمنانش را به شدت مؤاخذه می‌نماید.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾﴾.

یقیناً خداوند متعال موسی عليه السلام را با براهینی که بر وحدانیتش دلالت می‌کرد فرستاد. او با دلایل واضح و آشکار آمد که بر درستی نبوتش و بر نادرستی و کذب دعوی فرعون دلالت می‌نمود.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَقَالُوا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴿۲۴﴾﴾.

خداوند ﷻ موسی عليه السلام را با براهینی به سوی فرعون پادشاه طغیانگر مصر، وزیرش هامان و قارون که صاحب گنج‌ها بود فرستاد. آنان به رسالت آن حضرت کافر شدند و گفتند: او ساحری است که عقلش زایل شده، در گفتارش دروغ‌گوست و چنین کسی نمی‌تواند پیامبر باشد.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا أَفُتُلُوا أبنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿۲۵﴾﴾.

آنگاه که موسی عليه السلام به نزد فرعون، هامان و قارون آمد آنان به او کافر شدند و تکذیبش نمودند. علاوه بر آن به کشتن پسران و نگهداشتن زنان برای خدمتگاری

دستور دادند. اما مکر و تدبیر کافران فایده‌ای برای آنان بازدهی نمی‌کند، مگر اینکه آنان را از حق دور سازد و به هلاکت نزدیک گرداند.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّيَّتِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾

فرعون برای سرکردگان قومش گفت: مرا بگذار که موسی را به قتل برسانم و او از پروردگارش که وی را فرستاده بخوهد تا از من حمایتش کند. من می‌ترسم موسی دین ما را با دین دیگری که به سویش فرا می‌خواند تبدیل نماید، یا در زمین مصر فساد برپا کند. این ادعای فرعون از قبیل قلب حقایق بود؛ زیرا مصلح، به عنوان مفسد و مفسد، مصلح قلمداد شده است.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾

موسی علیه السلام برای فرعون و قومش گفت: من از هر متکبر، منکر و ستیزه جویی که به رسالت تکذیب کند و به روز قیامت تصدیق نکند به خداوندی که پروردگار من و شماست پناه می‌جویم و کسی که چنین باشد، جز پروردگار جهان کسی او را از عملکردش باز داشته نمی‌تواند.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾

یکی از اعضای خانواده فرعون که بطور پوشیده به خدا ایمان داشت و موسی علیه السلام را تصدیق می‌کرد گفت: چگونه اراده قتل شخصی را دارید که گناهی ندارد و می‌گوید: خداوند جل جلاله پروردگار من و مستحق عبادت است، بر علاوه این شخص برای راستی رسالتش دلایل درستی را آورده است؟ اگر موسی در ادعایش دروغگوی باشد ضرر دروغش به خودش برمی‌گردد و عواقب آن را خودش بر خواهد داشت. اما اگر راستگوی باشد و شما او را تکذیب کنید، آنچه را وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. به یقین که الله جل جلاله کسی را که با انجام کفر و گناه از حد بگذرد به سوی هدایت رهنمایی نمی‌کند؛ زیرا او به اختیار بیراهه را در پیش گرفته و باطل را اختیار نموده است. همچنان دروغگوی را به سبب کفر و گناهی که انجام می‌دهد به سوی خویش هدایت نمی‌کند؛ زیرا او مردم را به شک می‌اندازد و از این رو حق بر او پوشیده می‌ماند.

﴿يَقَوْمَ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢١﴾﴾

شخص مذکور علاوه کرد که ای قوم من! شما در این مقطع زمانی در مصر سلطنت داشته و سردار بنی اسرائیل هستید، اگر عذاب خدا بر ما واقع شود چه کسی ما را از آن ننگ می‌دارد؟ فرعون برای ردّ سخن آن شخص، قومش را مخاطب قرار داد و گفت: من شما را به گونه‌ای مشوره می‌دهم و نصیحت می‌کنم که به خود مشوره دهم و نصیحت کنم، شما را جز به روشی درست و رأیی محکم رهنمایی نمی‌نمایم.

﴿وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٢٢﴾﴾

شخص مؤمن خانواده فرعون، با پنددهی و بیم دادن قومش گفت: ای قوم من! اگر موسی عليه السلام را به قتل رسانید، از روز خطرناک و سیاهی بر شما می‌ترسم که عذاب شما را فراگیرد همچنان که عذاب بر احزاب آمد؛ آنگاه که به جنگ با پیامبران خویش اتفاق کردند.

﴿مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿٢٣﴾﴾

مانند رفتار و عادت قوم‌های نوح، عاد، ثمود و اهل قرن‌های بعد از آنکه در کفر و تکذیب فرو رفتند و خداوند جل جلاله آنان را به سبب ارتکاب گناهان مورد عذاب قرار داد؛ نه اینکه بر آنان ستم روا داشته باشد. پروردگار متعال با عدلش عذاب می‌کند، با فضلش رحمت می‌نماید و بلندتر است از اینکه بر بندگان ستم کند؛ بلکه به سبب کفر و فساد مجازات‌شان می‌نماید.

﴿وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٢٤﴾﴾

ای قوم من! اگر کافر شوید از وقوع عذاب روزی بر شما می‌ترسم که مردم در آن از اثر خطری که متوجه‌شان شده یک دیگر را ندا می‌کنند و آن روز قیامت است.

﴿يَوْمَ تُؤْتُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٥﴾﴾

﴿٢٥﴾

در آن روز از هول انگیزی موقوف می‌گریزید، اما گریز گاهی برای شما وجود ندارد. کسی نیست که عذاب را از شما دفع کند و شما را در هنگام وقوع مجازات یاری نماید،

هر که را خداوند جَلَّ از هدایت باز دارد و به حق توفیق نبخشد، هیچ کس از مردم توان هدایتش را ندارد.

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (۳۴)

به راستی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان رسول و پیام آوری از جانب خداوند جَلَّ با براهین آشکار و واضحی بر درستی نبوتش آمد و شما را به سوی توحید و طاعت پروردگار فراخواند. اما شما در تمام حیانتش در رسالت وی شک و تردید داشتید و چون او را حق تعالی وفات گردانید، شک و حیرت شما بیشتر شد و گفتید: الله متعال هرگز پیامبری را بعد از وفات یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نمی فرستد. آری! همچنان که شما گمراه شدید، آفریدگار منان گمراهی را بر کسی که از حدود الهی تجاوز کند و در الوهیتش شک ورزد مقدر می سازد. در نتیجه چنین شخصی در برابر حق تکبر می ورزد، در سخن راست شک می کند و به راه حق و صواب توفیق نمی یابد.

﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (۳۵)

کسانی که بطور باطل خصومت می ورزند و براهینی را که خداوند جَلَّ به وسیله پیامبرانش فرستاده بدون دلیل و با هوای نفسانی خود رد می نمایند، عملکرد آنان در ناپسندی و جرمش در پیشگاه پروردگار سبحان و در نزد مؤمنان کار بزرگی است. همچنان که الله جَلَّ دل های افراد امت های پیشین را که به باطل مجادله می کردند مهر نهاد، بر دل هر شخص مستکبر، ستیزه جو، منکر، ستمگر و مستبد مهر می نهد. آنگاه با تکبر حق را رد می کند، با قدرتش به باطل عمل می نماید و به سویش فرا می خواند.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمُنُ آئِنَ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ (۳۶)

بعد از آنکه فرعون، موسی عَلَيْهِ السَّلَام را تکذیب کرد و به رد شریعتش پرداخت، با تهدید و قدرت نمایی به وزیرش گفت: ای هامان! برایم کاخ بلند و مرتفعی را بنا کن تا بر آن بالا روم و به دروازه های آسمان دست یابم.

﴿أَسْبَبَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا ۖ وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ ۖ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾﴾

آنگاه که بالا روم و به دروازه‌های آسمان دسترسی پیدا کنم، به سوی خدای موسی نظر خواهم کرد تا راستی و دروغگویی موسی را باز شناسم، هرچند پیش از این کار، به گمان غالبم او دروغگوی است. بدین‌گونه فعل بدش را نیکو دانست و مستحسن پنداشت و به سبب باطلی که در نظرش نیکو نمایان شد از هدایت منصرف شد، مکر و تدبیر فرعون و حيله‌بازی‌اش به منظور ردّ رسالت موسی علیه السلام تأثیری نداشت مگر اینکه زیان، هلاکت، نابودی و تباهی را برای خودش پدید آورد؛ زیرا نتیجهٔ زشت تدبیرش به خود و قومش باز گشت.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنَ يَتَّبِعُونَ آهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾﴾

شخص مؤمن خانوادهٔ فرعون، دعوت و موعظه‌اش را دوباره تکرار کرد و گفت: ای قوم من پیروی کنید که شما را به سوی حق فرا می‌خوانم، به راه هدایت رهنمایی می‌نمایم و از طریق هلاکت بر حذر می‌دارم.

﴿يَقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾﴾

ای قوم من! یقیناً زندگی دنیا کوتاه و فنا شدنی است، روزهای نعمت‌هایی و لذتش اندک و زودگذر است، پس بدان مغرور نشوید و به بقای آن دل نبندید. اما دار آخرت برای مؤمنان نیکوکار سرای نعمت دایمی، سرور جاودانی، زندگی با امن و خوشنودی همیشگی است، بنابراین اعمالی چون ایمان به خداوند جل جلاله و اخلاص در عبادت را که مربوط به آخرت است، بر اعمال دنیا و مغرور شدن بدان مقدم سازید.

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾﴾

کسی که در زندگی مرتکب گناهی شود، خداوند جل جلاله جزایی را به اندازهٔ گناهش بر او مقرر می‌دارد. اما هر که کار خیری مانند طاعت خداوند، اعمال نیکو و ترک معصیت‌ها را با توحید باری تعالی و اخلاص عمل انجام دهد، برابر است که زن باشد یا مرد سعادت‌مند شده است. برای اینان بهشت‌های پر از نعمت آماده شده که در آن داخل می‌شوند و ماندگار هستند. خداوند جل جلاله خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ و

خوشمزه، زنان هم سن و سال، زیورات و جامه‌های نیکو و بی‌حسابی را برای‌شان در بهشت آماده کرده است.

﴿وَيَقَوْمٌ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى التَّجْوَةِ وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ﴿١١﴾﴾

ای قوم من! چگونه من شما را به سوی توحید خداوند ﷻ و پیروی از پیامبرش موسی عليه السلام فرا می‌خوانم که شما را از عذاب خدا نجات می‌دهد و رسیدن به بهشت‌های پر از نعمت را برای‌تان تضمین می‌کند، اما شما مرا به سوی کفر به پروردگار و تکذیب موسی عليه السلام فرا می‌خوانید که عاملش را به آتش دوزخ همیشگی می‌رساند؟!

﴿تَدْعُونِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ

الْعَفْرِ ﴿١٢﴾﴾

شما مرا به سوی کفر و شرک به خداوند ﷻ و اعراض از طاعتش فرا می‌خوانید؛ حال آنکه نمی‌دانم که کسی جز اوتعالی سزاوار عبادت باشد. اما من شما را به عبادت خداوندی فرا می‌خوانم که در پادشاهی‌اش با عزت و در انتقامش نیرومند است و گناهان کسی را که توبه کند و به وی رجوع نماید می‌آمرزد. او پروردگار عزیزی است که دوستانش را عزت می‌بخشد و برای توبه‌کارانی که به سویش باز می‌گردند آمرزنده است.

﴿لَا جَرَمَ أَنْتُمْ تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى

اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿١٣﴾﴾

آنچه مرا به عبادت‌ش فرا می‌خوانید بدون شک سزاوار نیست که عبادت شود، یا از آن چیزی خواسته شود و یا در نیازهای دنیوی و اخروی به آن پناه جسته شود. به راستی بازگشت همه مردم در آخرت به سوی خداوند ﷻ است تا اعمال‌شان را محاسبه نماید. آری! هر که از حدود الهی تجاوز کند، به اوتعالی کافر شود، دست به خون‌ریزی زند و بر مردم ستم روا دارد باز گشتش به سوی دوزخ است.

﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٤﴾﴾

بعد از آنکه آنان را نصیت کرد و بیم داد و سرانجام از پذیرش نصایحش نا امیدشد، برای آنان خبر داد که حتماً پشیمان خواهند شد؛ آنگاه که پشیمانی بعد از لغزش قدم

سودی ندارد و نیز اعلام داشت که خود به پروردگارش اعتماد می‌کند، به مولایش توکل می‌ورزد و به سوی آفریدگارش رجوع می‌نماید؛ زیرا اوتعالی به اعمال و سخنان مردم داناست و هیچ امر و عملی از وی پنهان و پوشیده نمی‌باشد.

﴿فَوَقَّأَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾﴾

خداوند ﷻ شخص مؤمن خانواده فرعون را از انتقام کافران و عاقبت مکر آنان ننگه داشت؛ زیرا وی تنها به اوتعالی توکل نمود. اما کافران در این دنیا به عذاب بدی گرفتار آمدند و نیز در آتش دوزخ ماندگار خواهند بود.

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ

الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾

قوم فرعون که در دنیا با غرق شدن مجازات شدند و در آخرت به آتش دوزخ عذاب می‌شوند اکنون صبح و شام به آتش عرضه می‌شوند و این دلیلی برای اثبات عذاب قبر است. اما در روز قیامت با آتش دوزخ درمی‌آیند، در آن همیشه جاودان می‌مانند و جزای کفر و تکذیب خویش را می‌چشند.

﴿وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ

أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾﴾

از آنگاه یاد کن که میان کافران در آتش دوزخ خصومت پدید می‌آید؛ یعنی پیروان، رعایا و مقلدان برای بزرگان و سرکردگان می‌گویند: ما در زندگی دنیا در امور اعتقادی خود از شما پیروی نمودیم، آیا اکنون چیزی از عذاب آتش را که ما بدان گرفتاریم برمی‌دارید؛ زیرا شما سبب گمراهی و کفر ما شده‌اید؟

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾﴾

بزرگان و سرکردگان برای پیروان می‌گویند: ما توان نداریم چیزی از عذاب را از شما کم کنیم؛ زیرا همه ما در آتش دوزخ به سر می‌بریم و راه بیرون شدن برای ما میسر نیست. خداوند در بین مردم حکم کرده و به هرکدام آنچه را از عذاب و پاداش مستحق بوده طور عادلانه داده است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾﴾

کافران، اعم از سرکردگان و پیروان که در آتش دوزخ قرار دارند برای وظیفه داران دوزخ می‌گویند: از خداوند عَلَّامٌ بخواهید یک روز عذاب را از ما تخفیف دهد تا وقت اندکی از آن راحت باشیم.

﴿قَالُوا أَوْ لَمْ تُكُ تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دَعْوُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥١﴾﴾

وظیفه داران دوزخ سخن کافران را رد می‌کنند و می‌گویند: هرگز عذاب از شما تخفیف نمی‌یابد. آیا پیامبران الهی با براهین دلالت‌کننده بر یگانگی اوتعالی و درستی رسالت‌شان نیامدند و شما کافر شدید و تکذیب نمودید؟ کافران اقرار می‌نمایند که به آیات خداوند یگانه قهار تکذیب نمودند. وظیفه داران دوزخ می‌گویند: ما تخفیف عذاب را برای‌تان خواستار نمی‌شویم و شفاعت نمی‌کنیم خود شما دعا کنید و بخواهید، اما دعای شما فایده‌ای ندارد و قبول نمی‌شود؛ زیرا دعای کافران فایده‌بخش نیست، حق تعالی آن را نمی‌پذیرد و بی‌نتیجه است.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ﴿٥١﴾﴾

خداوند متعال پیامبران و بندگان مؤمن را یاری می‌کند و بر کسانی که با ایشان جنگ می‌نمایند، هم در زندگی دنیا پیروزی می‌بخشد و هم در آخرت؛ در آن روز که فرشتگان، پیامبران و بندگان نیکوکار بر امت‌های کافر گواهی می‌دهند و نیز پیامبران شهادت می‌دهند که رسالت خود را تبلیغ کردند، اما کافران به تکذیب‌شان پرداختند.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾﴾

معذرت کافران در روز قیامت برای آنان فایده‌ای ندارد و از رحمت خداوند عزیز و آمرزگار دور اند، در دار آخرت بدترین قرار گاهی دارند که آتش دوزخ است.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾﴾

به یقین که خداوند عَلَّامٌ تورات را بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل فرمود؛ کتابی را که در آن هدایت و بیان وجود دارد و دارای احکامی است که به خیر و هدایت دلالت می‌کند و نیز مقرر داشت که بنی اسرائیل آن را قرن بعد از قرن دیگر به ارث برند.

﴿هُدَىٰ وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾﴾

کتاب تورات، پیش از اینکه تحریف شود و با شریعت محمد ﷺ منسوخ گردد، رهنمایی به سوی راه راست بود و در آن پند، موعظه و یاد آوری‌هایی برای صاحبان عقل‌های سلیم و فطرت‌های معتدل وجود داشت.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَرِ



ای پیامبر! در برابر تکذیب کافران و اذیت بدکاران صبر پیشه نما؛ زیرا خداوند ﷻ پیروزی، قدرتمندی و بلندمرتبه‌گی را برای تو وعده نموده و وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، بلکه آن را عملی می‌سازد؛ چنان‌چه عملی شد. بر تو لازم است از گناهان آمرزش بخواهی؛ زیرا با آمرزش خواهی خوشنودی الله ﷻ به دست می‌آید و از خطرهای نجات حاصل می‌شود. در هر صبح و شام، پروردگارت را با تسبیحی که نقایص را از او تعالی دور سازد منزّه بدان و بزرگ بشمار؛ با تسبیحی که مقرون به حمد باشد و کمال را برای او تعالی به اثبات رساند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾﴾

کسانی که دربارهٔ براهین دلالت‌کننده بر وحدانیت و عظمت خداوند ﷻ مخاصمه می‌کنند، حق را به باطل می‌آمیزند و برای مخالفت و اثبات دعوی خود دلیل درستی هم ندارند، آنان را کبر، ستیزه‌جویی و عُجبی که در دل‌های آنان پیچیده بر این کار و داشته است. آنان در فضل و احسانی که الله ﷻ به تو بخشیده حسد می‌ورزند، اما هرگز به این فضل الهی دست نمی‌یابند و به تو ضرری رسانده نمی‌توانند. پروردگار نگهبان توست، بنابراین به او پناه جوی و در برابر آزار کافران از او حمایت بخواه؛ زیرا او گفته‌های شما را می‌شنود، احوال و افعال شما را می‌بیند و به همه احاطه دارد.

﴿خَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾﴾

به راستی که آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش مردم و زنده ساختن بعد از مردن‌شان کاری بزرگتر و عظیمتر است. پس به چه دلیل در قدرت خداوند ﷻ به زنده کردن مردم از قبرها شک می‌نمایند؟ بیشتر مردم حقیقت این سخن را نمی‌دانند که

آفرینش هر چیز بر اوتعالی آسان است و باز آفریدن آسمان‌ها و زمین از آفریدن انسان بزرگتر است.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾﴾

شخص نابینا و بینا در کمال دیدن و تمییز اشیاء با یک دیگر برابر نیستند، به همین گونه مؤمن نیکوکار و کافر ستیزه جو با هم برابر نمی‌باشند. ای مردم! چه قدر از براهین الهی کم پند می‌گیرید و چه اندازه تدبّر، انتفاع و دانش شما از این براهین اندک است!

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾﴾

به راستی که روز قیامت خواهی نخواهی آمدنی است، برای آن روز با اخلاص عبادت برای خداوند ﷻ و با توشه گیری از اعمال نیکو آمادگی بگیرید. اما بیشتر مردم به روز آخرت تصدیق نمی‌کنند و آن را نمی‌دانند، بلکه در غفلت و اعراض به سر می‌برند.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾

ای مردم! پروردگار شما فرمود: تنها مرا بخوانید و عبادت را برای من خالص سازید من از شما می‌پذیرم، نیازهای شما را بر آورده می‌سازم و دشواری‌های‌تان را بر طرف می‌نمایم. همانا کسانی که از بندگی خداوند ﷻ و اقرار به اوتعالی تکبر می‌ورزند، با خواری و زیانمندی به دوزخ داخل می‌شوند.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾﴾

خداوند ﷻ ذاتی است که شب را برای‌تان آفرید تا در آن خواب شوید، آرام باشید و از مشقت اعمال استراحت جوید. روز را با تابش خورشید برای‌تان روشن آفرید تا در آن به طلب روزی بپردازید و به انجام کارهای خویش اقدام کنید. بدون شک خداوند ﷻ بر بندگانش صاحب نعمت‌های بزرگی است. اما بیشتر انسان‌ها اوتعالی را با اخلاص عبادت و طاعت شکر گرازی نمی‌کنند.

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿٦٦﴾﴾

خداوند یگانه ذاتی است که با این نعمت‌ها بر شما احسان کرده است، همانا او پروردگار شماسست و آفریدگار روزی دهنده‌ای است که همه چیزها را از عدم خلق نموده است، جز او معبود بر حقی نیست و برای او شریکی وجود ندارد. پس چگونه شما از یگانه شناسی خداوندی که بلند مرتبه و بزرگ است و پروردگاری جز او برای شما نیست به سوی شرک و عبادت دیگر چیزها رو می‌آورید.

﴿كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٧﴾﴾

همچنان که شما از عبادت خداوند ﷻ و توحیدش انحراف و اعراض کردید، هر منکر و ستیزه‌جویی که دلیل را نپذیرد و از حق پیروی نکند از آیات الهی انحراف می‌ورزد.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٨﴾﴾

ای مردم! الله ﷻ خداوندی است که زمین را برای شما آفرید، گهواره‌ای ساخت و برابر نمود تا بر روی آن استقرار یابید و به آسانی زندگی کنید، آسمان را سقف مرفوع زمین ساخت و نشانه‌هایی چون خورشید، ماه، ستاره‌ها و ابرها را در آن پدید آورد که همه نعمت‌هایی برای تان است. همچنان شمارا با زیباترین صورت و کاملترین سیما آفرید و با خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های خوش مزه و گوارا، با وسایل سواری و روزی‌های کافی و با لذاذ زندگی و سهولت‌های حیات بر شما احسان کرد. کسی که با این نعمت‌ها بر شما انعام و احسان نموده پروردگار یگانه‌ای است که بلند مرتبه و متعالی است و احسان بسیار دارد، فضلش عام وجودش فراگیر است، از هر وصفی که سزاوار او نیست مقدس است و او آفریدگار همه مخلوقات و کائنات است.

﴿هُوَ الْحَيُّ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٩﴾﴾

او خداوندی است که به زندگی کامل و بی‌پایانی زنده است و حیاتش به حیات مخلوقات که ناقص و دارای نهایت است همانندی ندارد. تنها و تنها او سزاوار عبادت است؛ نه دیگران. پس او را عبادت کنید، نیازهای خویش را از او بخواهید و با او شریک نیاورید. سپاس و ستایش شایسته و شکران بزرگ مخصوص اوتعالی است که آفریدگار کائنات و موجودات است.

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٦٦﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: خداوند ﷻ مرا از عبادت بت‌هایی که شما پرستش می‌کنید نهی کرده و با آمدن براهین واضح و درست، به یگانه‌شناسی‌اش توصیه نوده است. همچنان پروردگارم مرا مأمور داشته که از فرمانش اطاعت نمایم، به حکمش منقاد باشم و یقین کنم که او آفریدگار مخلوقات و پروردگار کائنات است.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشْدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ﴿٦٧﴾

ای انسان‌ها! الله ﷻ خداوندی است که پدر شما آدم را از خاک به وجود آورد، بعد از آن شما را با توالد و تناسل از آبی بی‌ارزش و سپس از خون بسته و باز از قطعه گوشتی آفرید، آنگاه هر کدام شما از مادرش به گونه طفل کوچکی تولد می‌شود، باز هر کدام‌تان به مرحله کمال رشد و قوت جسمی خود می‌رسید، بعد از آن افسرده می‌شود و با سپری شدن عمر پیر مرد بزرگسال و ناتوانی می‌گردد، اما بعضی از شما پیش از بزرگسالی وفات می‌کنید. این همه برای آن است که به آنچه حق تعالی بر شما مقدر کرده در مدت عمر خویش دست یابید و برای این است که در براهین و آفرینش تعجب‌آور و نفاذ قدرتش بیندیشید، در صنع بدیعیش تفکر کنید، او را به یگانگی بشناسید و عبادت را برای او خالص سازید.

﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ﴿٦٨﴾

او تعالی پروردگاری است که مخلوقات را از عدم می‌آفریند بعد از آن شما را می‌میراند و باز بعد از مردن دوباره زنده می‌سازد. چون کاری را اراده کند به کلمه «کن» به پیدایش آن حکم می‌نماید و آنگاه به اذن او تعالی پدید می‌آید.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَجِدُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنْ يُصْرَفُونَ﴾ ﴿٦٩﴾

ای پیامبر! آیا از عملکرد کافران تعجب نمی‌کنی که در براهین و دلایل راستین و درست خداوند ﷻ که به یگانگی وی طور یقین دلالت می‌کند خصومت می‌ورزند؟

چگونه با وجود درستی و راستی این آیات و دلایل، انحراف می‌ورزند و چگونه بعد از اقامه حجت آشکار گمراه می‌شوند!

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾﴾

این کافران، کسانی اند که به قرآن کریم و به کتاب‌های قبل از آن بر پیامبران الهی نازل شده تکذیب کردند. به زودی نتیجه کفر خویش را آشکارا خواهند دید؛ آنگاه که خداوند عز وجل سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت به عنوان جزای تکذیب‌شان بر آنان فرود آورد.

﴿إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧٢﴾﴾

در آن روز که طوق‌های آتشین در گردن‌های کافران انداخته شود و دست‌های آنان به زنجیر کشیده شود.

﴿فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٣﴾﴾

«زبانیه» کافران را به سوی آب بسیار داغ و جوشانی می‌کشاند و بعد از آن در آتش دوزخ سوختانده می‌شوند.

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٤﴾﴾

بعد از آن برای کافران که در آتش دوزخ قرار دارند به گونه توبیخ گفته می‌شود: معبودان باطلی که به عبادت آن‌ها می‌پرداختید کجا هستند؟

﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ

الْكَافِرِينَ ﴿٧٥﴾﴾

آیا معبودانی که غیر از خداوند عز وجل به پرستش آن‌ها می‌پرداختید، شما را یاری کرده می‌توانند؟ آیا در توان آن‌ها هست که امروز عذاب حق تعالی را از شما دفع کنند؟ کافران می‌گویند: امروز آن معبودان از چشم‌های ما غایب شده‌اند، ما را رها کردند و هیچ فایده‌ای به ما نمی‌رسانند. بدین‌گونه به خطا و جرم خویش در عبادت غیر پروردگار و شرک ورزیدن به اوتعالی و به اینکه در بی‌خردی و راه باطل روان بودند اقرار و اعتراف می‌نمایند. همچنان که الله عز وجل این کافران را به عبادت چیزهایی که نفع و ضرری رسانده نمی‌توانند گمراه کرد، هر منکر و ستیزه جویی را که حق را رد کند و وحی را تکذیب نماید گمراه می‌سازد.

﴿ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾﴾.

ای کافران! عذابی که به شما رسیده، به سبب غفلت از طاعت پروردگار، شادمانی به انجام گناهان، فریفتگی به شهوات و گرفتاری به مظاهر فریبنده دنیا است و به سبب بدکاری، کبر، غرور و خود خواهی که داشتید شما را فرا گرفته است.

﴿أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾﴾.

برای کافران گفته می‌شود: به دروازه‌های دوزخ داخل شوید و به عذاب آن دوامدار و ماندگار گرفتار باشید. دوزخ برای هر متکبر و ستیزه‌گر جایگاه زشتی است و بد اشخاصی را در خود جای داده است.

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فِيمَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَإِلَيْنَا

يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾﴾.

ای پیامبر! در برابر مشکلاتی که در برابر دعوت پدید می‌آید استقامت کن، بر هر اذیتی که در راه خدا به تو می‌رسد صبر نما و در روش خود ثابت قدم باش، خداوند عَلَّامُ الْغُيُوبِ تو را به پیروزی و نیرومندی وعده داده و قطعاً وعده‌اش را عملی می‌سازد؛ بدین‌گونه که یا در زندگی‌ات عذابی را که برای کافران وعده کرده خواهی دید، یا اینکه پیش از فرارسیدن وقت عذاب و مجازات آنان، تو وفات می‌نمایی، به هر صورت باز گشت کافران در روز قیامت به سوی اوتعالی است و آنان را در برابر اعمال کفر و تکذیبی که انجام داده‌اند عذاب می‌کند. از این رو بر تو لازم است دعوت را ادامه دهی و در آن استقامت و ثبات داشته باشی.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾﴾.

ای پیامبر! به یقین که الله عَلَّامُ الْغُيُوبِ پیش از تو پیامبرانی را به سوی اقوام‌شان فرستاد، چنان‌چه از احوال بعضی به تو خبر داده و از بعضی خبر نداده است. همه این پیامبران رسالت خویش را انجام دادند، اما هیچ‌یک توان این را نداشته که برای قومش معجزه، آیه شرعی، و یا آیه کونیی را بدون خواسته خداوند متعال بیاورد. در نهایت کار، وقتی نزول عذاب فرا رسد حق تعالی بین پیامبران و تکذیب‌کنندگان به عدل حکم می‌کند و

در نتیجه تکذیب کنندگانی که بر خداوند سبحان افترا کردند هلاک می‌شوند و به جزای اعمال خویش یعنی عذاب الهی گرفتار می‌شوند.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾﴾

ای انسان‌ها! الله ﷻ خداوند یگانه‌ای است که چار پایان را برای‌تان آفرید و منافی را در وجود آن‌ها برای شما مقرر داشت. از آن جمله اینکه بر پشت بعضی سوار می‌شوید و از گوشت برخی می‌خورید. این‌ها نعمت‌هایی است که واجب است در برابر آن‌ها از پروردگار سبحان شکر گزاری شود.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾﴾

همچنان در وجود چارپایان برای شما منافع زیادی نهفته است؛ مانند اینکه از پوست، موی، گُرک و پشم آن‌ها استفاده می‌نمایید. و نیز برای این آفریده شده‌اند که توسط آن‌ها مقاصد دل خود مانند سفر به جای‌های دور را بر آورده سازید؛ چنان‌چه کالاهای تجارتي خود را در خشکی به وسیلهٔ همین چارپایان و در دریا توسط کشتی‌ها انتقال می‌دهید.

﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾﴾

خداوند ﷻ براهین و دلایلی را برای شما نشان می‌دهد که به یگانگی، عظمت و صنع نیکویش دلالت می‌کند، اکنون از کدام یک از این براهین و دلایل انکار می‌کنید و برای شما پوشیده و ناشناخته است؟ همه این دلایل واضح و آشکار است.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَعِزًّا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾﴾

آیا کافران در اطراف زمین به سیر و سیاحت نپرداختند تا در آثار بدکارانی که خداوند یگانه قهار آنان را هلاک ساخته بیندیشند؟ آنان نسبت به کافران کنونی از تعدد افراد، ازدیاد وسایل، برخورداری از امکانات، داشتن ساختمان‌ها، دسترسی به صنایع و زراعت و مانند این امور نیرومندتر بودند. اما قوت، وسایل و امکاناتی که داشتند عذاب الهی را از آنان دفع نکرد، بلکه حق تعالی آنان را به هلاکت و تباهی رساند.

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ (۸۳)

آنگاه که پیامبران عليه السلام براهین دلالت کننده بر یگانگی و قدرت خداوند متعال را برای این کافران آوردند؛ از روی نادانی و غرور به دانش خویش که با براهین پیامبران معارضه داشت اظهار شادمانی کردند. در نتیجه عقوبت و عذابی را که در برابر تمسخر پیامبران و استهزا به آیات الهی مستحق بودند بر آنان فرود آمد. این آیه دلالت دارد بر اینکه هر عملی که با شریعت پیامبر ص مخالفت داشته باشد زیان آور و زشت است.

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ (۸۴)

اما آنگاه که کافران مجازات پروردگار یگانه قهار را مشاهده کنند اقرار می‌نمایند و می‌گویند: به خداوند عزیز و آمرزگار ایمان آوردیم و به همه معبودان باطل که از سنگ و چوب اند کافر هستیم، ولی اکنون اقرار به اوتعالی برای آنان فایده‌ای ندارد.

﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَتَّ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ (۸۵)

ایمان کافران در این هنگام برای آنان مفید نیست؛ زیرا بعد از گذشت وقت خود و در هنگامی است که خواری و ذلت را مشاهده می‌کنند. ستّ الهی طوری است که چون به کافران عذاب فرود آید، ایمان آنان فایده‌ای ندارد؛ چون ایمان جبری و اضطراری است. در آن هنگام عذاب و مجازات خداوند جل جلاله فرا می‌رسد و دشمنان منکر و ستیزه‌گرس به هلاکت می‌رسند.

سوره فصلت

مکی است؛ ترتیب آن ۴۱؛ شمار آیات آن ۵۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾

حا. میم؛ از جمله حروف مقطعات است و خداوند ﷻ به مراد خویش در ارائه آن‌ها در کلامش دانتر است.

﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲﴾

این کتاب با حکمت وحیی از جانب خداوند ﷻ است که آن را بر پیامبر بزرگوارش نازل کرده است. فرود آورنده آن پروردگار رحمانی است که رحمتش همه چیز را فرا گرفته است؛ ذات رحیمی که هر یک از بندگانش را که خواسته به رحمتش مخصوص ساخته است.

﴿كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ، قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۳﴾

قرآن کریم کتابی است که آیاتش بیان شده، احکامش واضح گردیده و معجزاتش آشکار شده است. خداوند ﷻ آن را به فصیح‌ترین زبان فرود آورده تا در هنگام تلاوت به آسانی و وضاحت فهمیده شود.

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۴﴾

این قرآن مؤمنان را به پاداش مژده می‌دهد و کافران را از عذاب می‌ترساند، اما بیشتر مردم از قرآن کریم رو گشتاندند و آن را ترک نمودند؛ زیرا آیات آن به منظور فهمیدن، پذیرش و استجابت نمی‌شود.

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ

فَاعْمَلْ إِنَّا عَمِلُونَ ۵﴾

کافران برای پیامبر ﷺ گفتند: دل‌های ما از دانستن چیزهایی که تو آورده‌ای در ورای حجابی قرار دارد و گوش‌های ما را ناشنوایی فرا گرفته است. بنابراین آنچه را

می‌گویی نمی‌شنویم و میان ما و تو پرده‌ای است که ما را از پیروی و پذیرش سخت حایل شده است. پس تو به روش و دین خویش که آن را آوردی عمل کن و ما را با روش ما و دین پدران ما رها بگذار.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾.

ای پیامبر! برای کافران بگو: واقعیت این است که من مانند شما انسانی هستم و فرشته‌ای نمی‌باشم، اما با این فرق که خداوند ﷻ بر من وحی فرو فرستاده و مرا پیام آورش مقرر داشته است. من شما را به سوی این اندیشه فرا می‌خوانم که هیچ معبودی جز پروردگار یگانه وجود ندارد؛ پروردگاری که در ربوبیت، الوهیت، نام‌ها و صفاتش یگانه است و شریکی ندارد. راه مستقیم را در پیش گیرید که شما را به اوتعالی وصل می‌گرداند، یعنی راه توحید را که همه پیامبران به سویش فرا خواندند و برای گناهان خویش از خدا آمرزش بخواهید. وای باد بر کافران که به حق تعالی چیزهای دیگر را شریک می‌آورند.

﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾.

کافرانی که نماز و زکات را ترک نمودند، آفریگار را عبادت نکردند، به مخلوقات نفعی نرساندند و به زنده شدن بعد از مرگ تکذیب کردند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾.

به راستی که برای مؤمنان نیکوکار پاداش عظیم و نعمت‌های جاودانی آماده شده که نه قطع می‌شود نه از آن باز داشت می‌شوند.

﴿قُلْ أَيُّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُءَ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾.

ای پیامبر! عملکرد کافران را تقبیح کن و برای آنان بگو: آیا شما به خداوند ﷻ کافر می‌شوید؛ در حالی که او زمین را در مدت دو روز آفرید؟ آیا معبودان باطل را به حق تعالی شریک می‌آورید؟ او پروردگاری است که نام‌های پاک دارد و به تنهایی همه جهان را با انسان‌ها و موجودات آفریده است؟

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوْسِيَٰ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾ ﴿۱۰﴾

خداوند ﷻ کوه‌های ثابت و مستحکمی را در روی زمین مقرر داشت تا آن را از اضطراب نگه دارد، زمین را با انواع امور خیر، چون روزی‌ها و میوه‌ها برکت بخشید و نیازهای مخلوقات مانند غذا، آب، پوشاک، هوا و دوا را در مدت چهار روز مقدر ساخت. آری! آفرینش زمین در دو روز صورت پذیرفته و در دو روز دیگر آفرینش کوه‌ها و تقدیر سایر امکانات انجام شد و این پاسخ علمی سؤالی است که در این مورد مطرح می‌شود.

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ ﴿۱۱﴾

بعد از آن خداوند متعال به سوی آسمان استوا نمود؛ یعنی به سوی قصد کرد و هنوز دود بود. حق تعالی برای آسمان و زمین گفت: به رضا یا به زور، به امر من منقاد شوید. آن دو گفتند: با طیب نفس به امرت منقاد و رام هستیم، توانی نداریم که از امرت مخالفت ورزیم و اراده‌ای نیست که با اراده‌ات مخالفتی داشته باشد. سبحان الله! آسمان و زمین با این قوت و بزرگی خود منقاد و فرمانبرداری فرمان خداوند ﷻ شدند، چگونه انسان ضعیف و ناتوان به پیشگاهش منقاد نمی‌گردد و رام نمی‌شود!

﴿فَقَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْصِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ ﴿۱۲﴾

خداوند متعال آفرینش آسمان‌های هفتگانه را حکم کرد و کار آن‌ها در دو روز تمام شد و استحکام یافت، بدین ترتیب آفرینش آسمان‌ها و زمین، مدت شش روز را دربر گرفت؛ هرچند حق تعالی توانا بود آن‌ها را در یک لحظه با کلمه «کُن» بیافریند. بعد از آن خداوند بزرگ آنچه را می‌خواست در هر آسمانی وحی کرد و امر نمود. اوتعالی آسمان دنیا را با ستاره‌های روشن زینت بخشید، طوری که هم وسیله زینتش شدند و هم آن را از شیطان‌هایی که استراق سمع را اراده داشته باشند نگه می‌دارند. این آفرینش با استحکام را خداوندی مقدر نموده که در یاد شاهی‌اش با عزت است، مطیعانش را عزیز می‌سازد و از عصیانگانش انتقام می‌گیرد. او ذات دانایی است که هیچ امر پوشیده‌ای از او پنهان نیست، با عزتش نیرومند و به حکمش داناست.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْدَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ ﴿۱۳﴾﴾.

ای پیامبر! اگر کافران بعد از ارائه حق باز هم تکذیب نمودند، آنگاه آنان را به عذاب هولناکی بیم ده که همه را هلاک و تباه می‌سازد؛ همچنان که قوم عاد و ثمود با کفر و تکذیب خود به چنین عذابی گرفتار و هلاک شدند.

﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ أُرْسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾﴾.

آنگاه که پیامبران به تعقیب یک دیگر و بدون انقطاع به سوی قوم عاد و ثمود آمدند و آنان را به توحید باریتعالی و طاعتش فراخواندند، تکذیب کنندگان پیامبران گفتند: اگر خداوند اراده داشت که ما تنها او را پرستش کنیم و به او شریک نیاوریم، از آسمان بر ما فرشتگانی را فرو می‌فرستاد تا ما را به سوی توحید فراخوانند و انسانی مانند ما را نمی‌فرستاد. بنابراین به چیزی که ما را بدان فرا می‌خوانید تکذیب می‌کنیم و سخنان‌تان را تصدیق نمی‌نماییم.

﴿فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾﴾.

اما قبیله عاد که قوم هود علیه السلام بودند بر مردم تکبر ورزیده بودند، خود را در روی زمین برتر می‌دانستند و با تکبر و عناد می‌گفتند: کسی از ما نیرومندتر نیست. آیا این گروه نادان ندانستند که آفریدگاری که همه را از عدم به وجود آورده در نیرومندی و قدرت از آنان بزرگتر است؟ این جاهلان از براهین قدرت الهی انکار می‌ورزیدند و دلایل یگانگی‌اش را رد می‌کردند.

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْأَخْرَىٰ أَخْرَىٰ لَهُمْ وَلَا يُنصَرُونَ ﴿۱۶﴾﴾.

خداوند متعال باد نیرومند و تندی را که آوازی قوی و مهیب داشت، در روزهای ناخوشایند و ترس آوری بر قبیله عاد فرستاد تا عذاب خواری و ذلت را در دنیا بچشد. اما عذاب آتش دوزخ آخرت در نزد خداوند جل جلاله خواری، ذلت و زبان بیشتری را به همراه دارد و در آن روز کسی نیست که عذاب الهی را از آنان دفع کند.

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾﴾

اما برای قبیله ثمود یعنی قوم صالح علیه السلام نیز خداوند متعال راه مستقیم را واضح ساخت و به روش میانه و راست رهنمایی شان نمود. آنان سرکشی و گمراهی را بر هدایت بر گزیدند و در نتیجه صاعقه عذاب خوار کننده و زیان آوری به سبب اعمال بد کفر و گناه هلاکشان ساخت.

﴿وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾﴾

خداوند جل جلاله از عذابی که به قوم عاد و ثمود رسید، مؤمنان و پیروان را نجات داد؛ آنان که از اوتعالی می ترسیدند و با پرهیزگاری از وی اطاعت می نمودند.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾﴾

کافران در روز قیامت به سوی آتش دوزخ رانده می شوند و زبانه نخستین و آخرین افراد آنان را جمع می آورد؛

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَقُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾﴾

﴿٢٠﴾

تا اینکه کافران به نزد آتش دوزخ می رسند و از اعمال بدی که انجام داده اند انکار می نمایند. در این هنگام گوش ها، چشم ها و پوست های آنان به اعمالی که انجام داده اند گواهی می دهند.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْظَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ

خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾﴾

کافران برای پوست های وجود خود، هنگامی که بر عملکرد آنان گواهی می دهند می گویند: برای چه به گناهی که ما انجام دادیم گواهی دادید؟ به پاسخ می گویند: خداوند جل جلاله ما را به سخن در آورده است؛ خدایی که هر چیزی را به سخن می آورد. او که شما را نخستین بار هنوز که چیزی نبودید آفرید و باز بعد از مردن، برای حساب دهی به سوی او باز می گردید.

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ

وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾﴾

شما در وقت ارتکاب گناهان، از ترس اینکه مبادا گوش‌ها، چشم‌ها و پوست‌ها در روز قیامت بر شما گواهی دهند پنهان کاری نمی‌کردید، بلکه گمان می‌کردید که بسیاری از اعمال بد شما بر خداوند عَلَّمَهُ پوشیده خواهد ماند.

﴿وَدَالِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْنَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٢﴾﴾

همان گمان بدی که به خداوند متعال داشتید و می‌پنداشتید که به بسیاری از اعمال شما دانا نیست شما را هلاک ساخت و در روز قیامت از کسانی شدید که خود و اهل‌شان را زیانمند ساختند.

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿١٣﴾﴾

اکنون اگر کافران بر عذاب صبر نمایند آتش دوزخ جای بود و باش و استقرار آنان است و بر آن صبر ممکن نیست. اما اگر رجعت به سوی دنیا را به منظور توبه بخواهند، هرگز پذیرفتنی نیست و توبه و عذر آنان قبول نمی‌شود.

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي

أُمْرِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤﴾﴾

خداوند پاک هم‌نشینان و همراهانی از شیطان‌های انسی و جنی را برای کافران مهیا کرده تا گناهان و اعمال بد را در دنیا برای آنان نیکو جلوه دهند، آنان را به انجام محرمات و شهوات وا داشته و از طاعات باز دارند، اموری غیر از مسأله آخرت را در نظر آنان زینت بخشند، یاد آخرت را فراموش‌شان سازند و نتیجه به زنده شدن بعد از مرگ و حساب اعمال کافر شوند. حق تعالی بر این واجب گردانیده که به سبب کفر و گناهان انجام شده خویش با امت‌های پیشین از گروه انسان‌ها و جنیان به دوزخ داخل شوند. آری! این کافران، خود و خانواده و عملکردهای خویش را زیانمند ساختند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿١٥﴾﴾

بعضی از کافران برای کافران دیگر توصیه کردند و گفتند: به قرآن گوش ندهید، پیروی نکنید، آن را نپذیرید و آنگاه که بر شما خوانده می‌شود با آوازه‌های زیر و بم بر محمد بشورید، تا بر او غلبه کنید و قرآن را نخواند و در نهایت با خاموش ساختن و منعش از تلاوت و دعوت بر او پیروز شوید.

﴿فَلَنَذِقَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾

به زودی و بطور قطعی خداوند ﷻ عذاب سختی را برای کافران می‌چشاند. این عذاب در برابر اعمال بدی که انجام داده‌اند، در دنیا با کشته شدن، خواری و ذلت، و در آخرت به دخول در آتش دوزخ بر آنان اعمال می‌شود و حتماً به سخت‌ترین وجهی در برابر ارتکاب اعمال بد مورد مجازات‌شان قرار می‌گیرند.

﴿ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْآخِرَةِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾



عذاب کافران آتش دوزخ است که در آن همیشه می‌مانند. این عذاب، جزای تکذیب به آیات الهی و انکار از براهین شریعت اوتعالی است و هر که در باز داشتن مردم از کتاب و سنت به هر وسیله‌ای بکوشد در این وعید داخل می‌شود.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ (۱۹)

کافران در حالی که در آتش دوزخ قرار دارند می‌گویند: پروردگارا! شیطان‌های انسی و جنی را که باعث گمراهی ما شدند به ما نشان بده تا آنان را در طبقه پایانی دوزخ در زیر پای خویش نهمیم؛ زیرا آنان ما را گمراه ساختند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (۲۰)

به راستی کسانی که می‌گویند: پروردگار ما خداوند است، او را یگانه می‌شناسند، عبادت را برای او خالص می‌سازند، به او چیزی را شریک نمی‌آورند و بعد از آن با انجام اوامر، پرهیز از نواهی و متابعت شایسته از پیامبر ﷺ در دین خدا استقامت می‌ورزند، فرشتگان رحمت در هنگام سختی مرگ، بر چنین افراد نیکوکار فرود می‌آیند و برای‌شان می‌گویند: به آسایشی که پروردگار برای‌تان آماده ساخته شادمان باشید؛ از مرگ و هولناکی بعد از آن نترسید، به دارایی و فرزندان که در دنیا باقی گذاشتید اندوهناک نباشید و موافق وعده پروردگار صاحب عزت و جلال، به دخول در بهشت جاودانی که زوال نمی‌پذیرد و از آن انتقال نمی‌یابید شادمان باشید.

﴿مَنْ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ (۲۱)

فرشتگان برای مؤمنان می‌گویند: ما در زندگی دنیا یاوران و دوستان شما بودیم و شما را به امر خداوند ﷻ از هر امر ناخوشایندی نگه می‌داشتیم. در آخرت نیز با شما هستیم و شما را از هر امر ترسناکی مطمئن می‌سازیم. در بهشت‌های پر از نعمت، هر چه نفس‌های‌تان آرزو کند و در نگاه‌تان خوشایند باشد برای‌تان میسر است؛ یعنی هر خواسته شما پذیرفته می‌شود و هر چیزی را که دوست داشته باشید در پیش روی خویش بدون رنج بلکه بطور خوش‌گوار و شفاف‌بخش حاضر می‌یابید.

﴿نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ﴾ (۳۲)

این همه نعمت‌ها، مهمانی از جانب خداوندی است که آمرزگار گناهان و بر بندگان مهربان می‌باشد، پس اوست که کارهای بد شما را می‌آمرزد و طاعت‌تان را به رحمتش می‌پذیرد.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۳۳)

هیچ کسی در جهان نیست که در گفتار خویش نیکوتر از شخصی باشد که به سوی توحید الهی و عبادتش فراخواند، با انجام اعمال نیکو به سوی سنت پیامبر بزرگوار اسلام دعوت نماید و بگوید که نخست خودم به حکم و شریعت الهی با فروتنی و انقیاد تسلیم هستم.

این آیه به فضیلت دعوت به سوی خداوند ﷻ دلالت دارد و می‌رساند که این کار از والاترین مقام بندگی است و دانشمندانی که با حکمت و موعظه حسنه به سوی دین حق دعوت می‌کنند، بهترین افراد جامعه انسانی، برترین افراد امت و محبوبترین بندگان خداوند ﷻ می‌باشند. آری! چنین تزکیه و ستایشی از طرف پروردگار آسمان و زمین برای دعوت‌گران بسنده است.

﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (۴۱)

اعمال نیک ابرار و کارهای بد اشرار برابر نیستند. احسان، نیکوکاری، گذشت و بردباری با اذیت و آزار رساندن به مردم برابر نمی‌باشند. پس ای مؤمن! کار بد مردم را با بردباری از خود دفع نما، عمل زشت را با کار نیکو، و بدی را با احسان پاسخ بده. با چنین برخوردی دشمنانت به رفیقان و دوستانی تبدیل می‌شوند که با تو محبت داشته باشند.

﴿وَمَا يُقَلِّبُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُقَلِّبُهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ ﴿۳۵﴾

چنین اخلاقی را کسی نمی‌تواند لازم بگیرد و عفو و احسان و بردباری با بدکاران را در پیش گیرد؛ مگر شخصی که در برابر ناخوشایندها صبر نماید و خود را از انتقام گرفتن باز دارد، با شریعت الهی برابر سازد و موافق با کتاب الهی و سنت رسول الله عمل نماید. با این روش هم تنها کسی توفیق می‌یابد و خود را بدان برابر می‌سازد که نصیب بزرگی از سعادت و نیک‌بختی و استقامت و پایداری را به او بخشیده باشند. به راستی که او هر کجا باشد موفق است و با برکت زندگی می‌نماید.

﴿وَأَمَّا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۳۶﴾

اگر شیطان تو را با دعوت به کارهای بد به وسوسه انداخت و به اعمال ناشایست، آزار مردم و مجازات کار بد با جزای تشویق نمود، به خداوند جَلَّ جَلَلُهُ پناه بجوی، با طاعت پروردگار و ترک گناهان به او رجوع نما و به یاد پروردگار تمسک داشته باش؛ زیرا اوتعالی سخنان و آوازه‌های شما را می‌شنود، به هر کار و حالی داناست و با شنیدن و دانایی خویش برای دعاکنندگان می‌بخشاید و پناه جویان را پناه می‌دهد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ ﴿۳۷﴾

از براهین گونی پروردگار که به یگانگی و قدرتش دلالت می‌کند اختلاف شب و روز است که یکی بعد از دیگری می‌آید و نیز اختلاف خورشید و ماه است که با وقتی مشخص و حکمتی والا جریان دارند و به فرمان خداوند جَلَّ جَلَلُهُ مسخر و رام شده‌اند. پس ای بندگان! برای خورشید و ماه سجده نکنید که هر دو مخلوق اند و تحت تدبیر دیگری قرار دارند، بلکه برای خداوندی سجده و عبادت کنید که این مخلوقات را با صنع بدیعی آفریده است. اگر می‌خواهید او را به گونه‌ی شایسته عبادت کنید به یگانگی به پرستش او بپردازید.

﴿فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمُونَ﴾ ﴿۳۸﴾

اگر کافران از سجده برای خداوند یگانه قهار تکبر ورزیدند، فرشتگان ابرار او را در شب و روز تسبیح می‌گویند و از این کار خسته و ملول نمی‌شوند. بناءً بر بنده واجب است مانند فرشتگان همیشه به یاد خداوند جَلَّ جَلَلُهُ مصروف باشد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِينَ أَحْيَاهَا لُمُحِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۳﴾﴾

ای انسان! از براهینی که به یگانگی و عظمت خداوند بزرگ دلالت می‌کند این است که زمین در ابتدا خشک و بی‌آب و علف است. اما آنگاه که خداوند ﷻ آب را از آسمان بر آن فرود می‌آورد، به اذن پروردگار سبز می‌شود و گل‌ها، درخت‌ها و سبزه‌ها را می‌رویاند و در آن نباتات و علف‌ها رشد می‌کند و بلند می‌شود. یقیناً آفریدگاری که زمین را زنده می‌کند به زنده کردن دوباره انسان‌ها از قبرها بعد از مردن‌شان تواناست؛ زیرا او بر هر چیزی قدرت دارد و هیچ امری او را عاجز کرده نمی‌تواند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ عَامِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۴﴾﴾

یقیناً کسانی که از آیات الهی انکار می‌نمایند و از ایمان به خداوند ﷻ اعراض می‌کنند، به خدای رحمن کافر می‌شوند و قرآن کریم را تکذیب می‌نمایند، اعمال و کردار آنان بر خداوند یگانه‌دیان پوشیده نیست. او به کارهای آنان دانا و بر اعمال‌شان آگاه است. اکنون آیا تکذیب‌کننده‌ای که در آتش انداخته می‌شود بهتر است یا مؤمن تصدیق‌کننده‌ای که در روز قیامت می‌آید و از عذاب حق‌تعالی در امن است، به رحمتش داخل است و در بهشتش مستقر می‌باشد؟ ای کافران منکر! هرچه می‌خواهید انجام دهید، به راستی که خداوند ﷻ به اعمال و کردار شما دانا و آگاه است، هیچ کار پوشیده‌ای از او پنهان نیست و هر کس را موافق عملش جزا می‌دهد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿۳۵﴾﴾

کسانی که با تکذیب به آیات قرآن انکار ورزیدند و بدان ایمان نیاوردند، به عذاب و هلاکت گرفتار می‌آیند. یقیناً قرآن کریم کتاب عزتی است و از جایگاه عالی و بلندی برخوردار است، از زیادت و نقصان محفوظ است و از تحریف و تبدیل مصون می‌باشد؛ بدان سبب که خداوند ﷻ آن را ننگه می‌دارد.

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿۳۶﴾﴾

به قرآن کریم از هیچ جانبی باطل راه نمی‌یابد. در براهین و احکامش، در مواضع و داستان‌هایش و در مثل‌ها و بیانش باطل راه ندارد و از تحریف و تبدیل محفوظ است.

این کتاب را خداوندی بر پیامبرش کرده که در آفرینش و صنّعش با حکمت، در صفات و افعالش ستوده و در برابر نعمت‌ها و احسان‌هایش قابل ستایش است.

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾

﴿۱۳﴾

ای پیامبران! کافران برای تو چیز تازه‌ای نمی‌گویند، بلکه سخنانی همانند کافران گذشته برای پیامبران پیشین را ارائه می‌دارند؛ آنان که به تکذیب و استهزای پیامبران خویش می‌پرداختند. پس در برابر اذیت آنان صبر کن و بر مشکلات تبلیغ رسالت خویش استقامت داشته باش؛ زیرا پروردگار تو برای کسی که از سرکشی توبه کند، بسیار آمرزنده است و کسی را که به کفر و تکذیب اصرار ورزد، سخت مجازات می‌کند.

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ۖ آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ ﴿۱۴﴾

اگر خداوند ﷻ قرآن کریم را به زبان غیر عربی بر پیامبرش نازل می‌کرد، کافران می‌گفتند: به چه دلیل آیات قرآن به زبان عربی برای ما بیان نشده و چرا به زبان عجمی است، حال آنکه پیامبران از مردم عرب است؟ ای پیامبر! برای کافران بگو: قرآن هدایتی است که مؤمنان را از گمراهی نجات می‌دهد و شفایی است که دل‌های‌شان را از شک و اضطراب و شبهات شفا می‌بخشد. اما گوش‌های تکذیب‌گران از فهم قرآن ناشنوا و دل‌های آنان از دانستن و پذیرش آن کور است؛ زیرا هر باری که آن را می‌شنوند، به تکذیب می‌پردازند و گمراهی آنان زیاد می‌شود. وقتی این کافران به سوی ایمان فراخوانده می‌شوند؛ مانند کسی هستند که از جای دوری آواز داده شود و در نتیجه نه آواز دعوتگر را می‌شنود و نه سخن ندا کننده را می‌پذیرد.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَأَخْتَلَفَ فِيهِ ۖ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضِيَ

بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ ﴿۱۵﴾

مسلماً خداوند ﷻ تورات را برای موسی ؑ داده بود، همچنان قرآن را بر محمد ﷺ عطا نموده است و بنی اسرائیل در تورات اختلاف ورزیدند؛ یعنی برخی آن را تصدیق نمودند و بعضی دیگر به تکذیبش پرداختند. اگر الله ﷻ تأجیل در عذاب

کافران را مقدر نکرده بودی، در حال به هلاکت کافران حکم می‌کرد و آنان را مهلت نمی‌داد. به راستی که کافران درباره قرآن شک دارند و در حیرت به سر می‌برند؛ از آن‌رو که در دل‌های آنان تکذیب جای گرفته است.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾﴾

هر که از خداوند متعال بترسد و با اخلاص و اعمال صالح از سنت پیامبر ﷺ پیروی کند، کار نافع را انجام داده و فایده اعمال وی به خودش برمی‌گردد. همچنان کسی که خدا و رسولش را نافرمانی نماید، ضرر عملکرد او به خودش باز می‌گردد و جزای آن بر خودش واقع شدنی است. پروردگار مٔان بر مردم ستمگار نیست که از اعمال نیکوی نیکوکاران بکاهد و یا بر اعمال زشت بدکاران افزایش دهد.

﴿إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ

وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَآئِي قَالُوا ءَاذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾﴾

علم روز قیامت و اینکه چه وقت به وقوع می‌پیوندد و چه اموری در آن انجام می‌شود، تنها و تنها به خداوند متعال مربوط است، همچنان هیچ میوه‌ای از جایگاهش برنمی‌آید، هیچ زنده‌جان ماده‌ای باردار نمی‌شود و هیچ بارداری وضع حمل نمی‌کند، مگر اینکه به علم و تقدیر خداوند ﷻ صورت می‌پذیرد و از همه این‌ها چیزی بر اوتعالی پوشیده نیست. روزی که حق تعالی به گونه توییخ به کافران ندا درمی‌دهد و می‌پرسد: کجا هستند شریکانی که آن‌ها را در عبادت به من شریک می‌ساختید؟ کافران جواب داده می‌گویند: امروز برایت اعلان می‌داریم که هیچ‌یک از ما به وجود خدای دیگری که با تو شریک باشد گواهی نمی‌دهد، پس تنها تو معبودی بر حق هستی و برایت شریکی وجود ندارد، اما این شهادتی است که بعد از گذشت وقتش صورت می‌گیرد.

﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَطُنُوءًا مَّا لَهُم مِّن حَمِيمٍ ﴿٤٨﴾﴾

در آن هنگام معبودان باطل کافران نابود شده، از آنان جدا گردیده و کافران یقین کردند که از عذاب خداوند ﷻ گریخته نمی‌توانند. آری! نجات از عذاب پروردگار جز در پناه اوتعالی میسر نیست.

﴿لَّا يَسْمُؤُاْ الْإِنْسَانُ مِن دُعَآءِ الْخَيْرِ ۚ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾﴾

بنده از اینکه امور خوشایند دنیوی را از پروردگارش بخواهد ملول و خسته نمی‌شود؛ زیرا زندگی را دوست می‌دارد و بر خوبی‌ها حریص است. اما آنگاه که برایش

ضرر و مصیبتی برسد، از مهربانی و رحمت خداوند ﷻ مأیوس و ناامید می‌شود، به اوتعالی بد گمان می‌گردد و رفع مشکلات را دور می‌پندارد.

﴿وَلَيْنَ أَذْقَنَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَيْنَ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝۵۰﴾

آنگاه که خداوند ﷻ با پدید آوردن گشایشی بعد از دشواری و آسانی بعد از سختی بر بنده نعمت ارزانی می‌کند به احسان الهی اعتراف نمی‌نماید، بلکه ادعا می‌کند که به خاطر لیاقت و شایستگی‌اش به او داده شده است. او عقیده ندارد که قیامت فرا می‌رسد و به فرض اینکه قیامت بر پا شود، می‌پندارد که بهشت‌های پر از نعمت در نزد پروردگار برای او مهیاست. به زودی حق تعالی برای کافران از گناهی که انجام دادند خبر می‌دهد به خاطر تکذیب آنان به وعد و وعید الهی، عذاب سختی را برای آنان می‌چساند.

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَّحَانِيهِ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَائٍ عَرِيضٍ ۝۵۱﴾



آنگاه که خداوند متعال با اعطای تندرستی، مال، جاه و دیگر چیزها به انسان احسان کند، از عبادت پروردگار و انقیاد به حق تکبر می‌ورزد. اما آنگاه که به سختی و دشواری دچار شود، در دعا و رجوع به پروردگار بسیار می‌کوشد تا سختی دور شود و مشکل وی مرفوع گردد؛ یعنی در دشواری پروردگارش را می‌شناسد و در آسایش انکار می‌نماید.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ ۖ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۝۵۲﴾



ای پیامبر! برای کافران بگو: به من خبر دهید اگر قرآن وحی الهی باشد و شما به آن تکذیب کنید، چه کسی از شما ستمگارت‌تر و گمراه‌تر خواهد بود؟ محققاً هیچ‌کس نمی‌باشد؛ زیرا شما با حق مخالفت ورزیدید و از راه صواب اجتناب کردید و بسیار از هدایت دوری گزیدید.

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٢﴾﴾.

به زودی خداوند ﷻ مردم را به براهین یگانگی و قدرتش که در اطراف آسمان‌ها و زمین وجود دارد آگاه می‌سازد، صنوع بدیع و آفرینش عجیبش را برای ایشان نشان می‌دهد و اسرار قدرت و عجایب تکوینش را برای آنان طوری می‌نماید که عقل‌ها را به شگفت وادار می‌دارد تا برای هر که شک دارد بیان دارد که قرآن حق است و پیامبر ﷺ راستگوی است. آیا برای کافران کافی نیست که اوتعالی گواهی می‌دهد بر اینکه قرآن وحیی از جانب اوست و محمد ﷺ پیامبری است که از طرف وی مبعوث شده است؟ آری! شهادتی بزرگتر از گواهی خداوند پاک وجود ندارد و او بهترین گواهی است که شهادت داده بر اینکه قرآن حق است و رسالت آن حضرت حقیقت دارد.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿٥٣﴾﴾.

آگاه باش که کافران در مسأله زنده شدن بعد از مرگ و حساب روز جزا شک و تردید دارند. آگاه باش که خداوند ﷻ از نگاه عمل، نگهداری، تقدیر و شمارش امور به هر چیزی احاطه دارد؛ چنان‌که هیچ امر غایبی از او پنهان نیست و هیچ کاری از او پوشیده نمی‌ماند.

سوره شوری

مکی است؛ ترتیب آن ۴۲؛ شمار آیات آن ۵۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾

حا. میم؛ مثل دیگر حروف مقطعات است؛ یعنی الله ﷻ به مراد خویش در نزول آن‌ها داناتر است.

﴿عَسَقَ ۲﴾

عین. سین. قاف؛ علم این حروف را که از جمله مقطعات اند به کسی می‌سپاریم که آن‌ها را نازل فرموده و در معنای آن‌ها خود را به تکلف نمی‌اندازیم.

﴿كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳﴾

ای پیامبر! همچنان که قرآن کریم بر تو نازل شده بر پیامبران پیش از تو نیز کتاب‌های فرود آمده و خداوند ﷻ به ایشان وحی نموده است. الله ﷻ ذات با عزتی است که کسی با او زور آزمایی و محاربه کرده نمی‌تواند، بر همه تسلط دارد، دوستانش را عزت می‌بخشد و دشمنانش را ذلیل می‌سازد. او در آفرینش و صنّعش و در تدبیر و شریعتش با حکمت است.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۴﴾

همه موجودات آسمان‌ها و زمین از نگاه آفرینش و روزی دادن و تدبیر امور تنها و تنها مملوک اوتعالی است. خداوند پاک به ذات و قدرتش و به قهر و غلبه‌اش بلند مرتبه است. او واقعاً بر عرش خویش استوا دارد، در نام‌ها و صفاتش بزرگ است و عظمت، بزرگواری و عزت مخصوص اوست.

﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ

لِمَن فِي الْأَرْضِ ۗ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ۵﴾

نزدیک است که آسمان‌های هفتگانه که یکی بالای دیگر قرار دارد، با ضخامت و استحکام بنای خویش، از عظمت حق تعالی دونیمه شوند، فرشتگان الهی پروردگار را از اموری که سزاوار او نیست منزّه می‌دانند، اوتعالی را به همه اوصاف نیکو ستایش می‌کنند و از وی می‌خواهند گناهان فرزندان مؤمن آدم را ببامزد. آگاه باشید که پروردگار سبحان برای کسی که به او رجوع نماید بسیار آمرزنده است و به توبه کنندگان مهربان است؛ یعنی که مجازات را از آنان باز می‌گرداند و پاداش نیکو عنایت‌شان می‌کند.

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾

خداوند ﷻ به اعمال مشرکان که غیر اوتعالی را پرستش می‌کنند آگاه است، همه را برمی‌شمارد و نگه می‌دارد تا در روز جزا با آنان محاسبه نماید. ای پیامبر! تو نگهبان و برشمارنده اعمال آنان نیستی که برای آنان جزا دهی، بلکه تبلیغ کننده پیام حق تعالی می‌باشی تا حجت را بر آنان اقامه کنی. از این رو رساندن پیام الهی کار تو و حساب اعمال کار الله ﷻ است.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ

لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾

ای پیامبر! همچنان که خداوند ﷻ به سوی پیامبران پیشین وحی فرستاد، به سوی تو هم قرآن را به زبان عربی وحی نموده تا اهل مکه و سایر نواحی جهان در اطراف مکه را بیم دهی و مردم را در صورت عدم ایمان از عذاب روز قیامت بترسانی؛ از عذاب روزی که الله ﷻ مردم اولین و آخرین را جمع می‌نماید و حتماً واقع شدنی است. در آن روز بندگان دو گروه اند: اهل ایمان که در بهشت‌های پر از نعمت اند و اهل کفر که در دوزخ برافروخته قرار دارند. بنابراین هر که به خویشتن خیر اندیش است، باید خود را با طاعت پروردگار، پیروی از رسول و توشه اعمال نیکو از آتش دوزخ نجات دهد.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا

لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

اگر خداوند متعال اراده کند که همه بندگان را به پذیرش اسلام متفق سازد، به این کار توانست و ایشان را امتی هدایت شده می‌گرداند. اما او اراده دارد مطیعان را که از

هدایتش پیروی نمایند به رحمتش مخصوص سازد و کسانی را که کافر شوند و پیامبر را تکذیب کنند براساس عدلش عذاب نماید. کسی نیست که در روز قیامت به امور کافران رسیدگی نماید و عذاب را از آنان دفع نماید؛ یعنی در آن روز شفاعتگر، یاور و دوست صمیمی برای آنان وجود ندارد.

﴿أَمْ آتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



بلکه کافران خدایانی را برگزیدند و عبادت می‌کنند که می‌پندارند به امور آنان رسیدگی می‌نمایند؛ حال آنکه تنها خداوند تعالی در امور تصرف دارد، او را ولی خویش می‌دانند و به عبادتش می‌پردازند. اوتعالی هم با رعایت و هدایتش در امورشان تصرف می‌نماید و تنها اوست که مرده‌گان را برای حساب گرفتن زنده می‌نماید. او بر هر کاری تواناست، هیچ امری بر او دشوار نیست و هیچ قدرتی او را عاجز کرده نمی‌تواند.

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ

أُنْيَبُ ﴿١١﴾.

ای بندگان! در هر امری از امور دین و مسایل شریعت که اختلاف ورزیدید با رد آن به کتاب و سنت، حکم خدا و رسول درباره‌اش صادر می‌شود. این حاکم عدل، پروردگار، آفریدگار، روزی دهنده و تدبیر کننده امور من و شماست. به او اعتماد می‌کنم و تمسک می‌جویم، امورم رابه او می‌سپارم و در همه شؤون زندگی خود به او باز می‌گردم؛ یعنی او مبدأ و معاد همه چیز است و زندگی و مردنم برای او می‌باشد.

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا

يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾.

تنها و تنها خداوند متعال آفریدگار آسمان‌ها و زمین است. او آن‌ها را به نیکویی و استحکام خلق کرد، زنان را برای مردان از جنس انسانی‌شان آفرید تا میان هردو جنس استقرار نفسی و آرامش روحی پدید آید. همچنان در آفرینش چهار پایان، جفت‌های نر و ماده را مقرر داشت که به سبب ایجاد جنس نر و ماده، نسل افزونی حاصل می‌کند و نوع بقا می‌یابد. هیچ چیزی از مخلوقات به خداوند پاک همانند نیست و هیچ چیزی در ذات، صفات، نام‌ها و افعال با اوتعالی مشابهت ندارد. نام‌های او همه نیکو و صفاتش

همه بلند است، افعالش همه با حکمت است و او شنوای هر آواز و سخن، و بینای هر حال و عملی است.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۱۲)

پادشاهی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداوند ﷻ است و کلیدهای خزانه‌های روزی، رحمت و علم به دست اوست. روزی هر که از بندگانش را که بخواهد گشایش می‌دهد و بر هر که بخواهد تنگ می‌سازد. اوتعالی به هر چیزی داناست و از جمله می‌داند که چی کسی سزاوار توانگری و ناداری، چه کسی سزاوار هدایت و گمراهی و چی کسی مستحق و چه کسی مستحق دانایی و نادانی است و با حکمت خویش هر یک از این اوصاف را در جایش می‌نهد.

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ﴾ (۱۳)

خداوند ﷻ دینی را برای بندگانش مشروع ساخته و به پیامبرش وحی فرستاده که عبارت از دین اسلام است و آیینی است که آن را به نوح عليه السلام پیش از آنکه بدان فرا خواند و عمل کند توصیه داشته بود و نیز ابراهیم، موسی و عیسی عليه السلام را وصیت نموده بود تا بدان عمل کنند. این پنج تن پیامبران اولوالعزم اند که خداوند ﷻ ایشان را مأمور ساخت با انجام اوامر او تعالی، چون توحید و عبادت، و پرهیز از نواهی اش به اقامه شعائر دین پردازند و نیز ایشان را از اختلاف و تنازع در دین نهی کرده است؛ زیرا تفرقه دشمنی را به بار می‌آورد. ای پیامبر! فراخوانی کافران به سوی توحید و اخلاص عبادت برای خداوند ﷻ در نظر آنان بزرگ می‌آید. اوتعالی هر که از بندگانش را که بخواهد به پذیرش ایمان برمی‌گزیند و هر که با توبه و استغفار به سویش باز گردد به سوی هدایت توفیقش می‌دهد.

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ (۱۴)

کافران در معتقدات خود به گروه‌ها و احزاب گوناگون تقسیم نشدند، مگر بعد از اینکه با فرستادن پیامبران و نازل شدن کتاب‌ها برای آنان علم حاصل شد و حجت اقامه گردید. این بدان سبب بود که بعضی بر بعضی دیگر بغاوت کردند و حسد ورزیدند. اگر خداوند عز و جلاله در تقدیر از پیش تعیین شده‌اش تأخیر عذاب تا روز قیامت را بر کافران مقرر نمی‌داشت عقوبت بر آنان را در دنیا بطور عاجل حکم می‌نمود. به راستی کسانی از یهود و نصاری که علم تورات و انجیل را به میراث بردند در برابر ایمان و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شک و تردید دارند؛ چنان‌که این شک و تردید، آنان را به منازعه حرام و اختلاف ناپسند کشانده است.

﴿فَلْيَذَلِكِ فَأَدْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾﴾

ای پیامبر! پس مردم را به سوی دین اسلام که دین پیامبران صلی الله علیه و آله است فراخوان و با انجام اوامر و اجتناب از نواهی الهی مطابق امر و توصیه‌اش استقامت داشته باش. چنین عملکردی موافق به علم و پیروی از شریعت است؛ نه بدعت‌گرایی. اما از آرای گمراه‌کننده کافران متابعت منما، بلکه به وحی نازل شده تمسک بجوی؛ زیرا تمسک به وحی و دور انداختن آرای مخالفش اصل بزرگی از اصول شریعت است و بگو که من به همه کتاب‌هایی که خداوند عز و جلاله بر پیامبرانش نازل کرده تصدیق می‌نمایم و حق تعالی مرا فرمان داده که در میان شما به عدالت حکم کنم. ما پاداش اعمال نیک خود را درمی‌یابیم و شما جزای اعمال خویش را در خواهید یافت و بعد از قیامت حجت و آشکار شدن حق، بین ما و شما جدال و خصومتی لازم نیست. پروردگار سبحان همه ما را جمع می‌آورد تا روز قیامت در امور اختلافی میان ما و شما حکم نماید. ما به سوی اوتعالی برمی‌گردیم و آنگاه از اعمال هر کس حساب می‌گیرد و مطابق اعمالش جزا می‌دهد.

﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾﴾

کسانی که بعد از پذیرش توحید و دعوت الهی توسط بندگان، در یگانگی خداوند عز و جلاله که آن را پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است مخاصمه می‌کنند حجت و دلیل آنان در نزد

اوتعالی باطل و مردود است، مورد خشم حق تعالی قرار می‌گیرند و برای آنان عذاب درد آوری مقرر است؛ چون کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند.

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که قرآن و سایر کتاب‌های نازل شده بر پیامبران را فرو فرستاده است، همچنان میزان را که عبارت از عدالت در همه چیزهاست نازل فرموده تا مردم آن را بر خود حکم قرار دهند. تو چه می‌دانی، شاید قیامت نزدیک شده باشد و به قیام آن چیزی نمانده باشد.

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَأَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾﴾

کافران تکذیب کننده قیامت با استهزا و تمسخر، قیام آن را به عجله خواستار می‌شوند، اما مؤمنان چون هول انگیزی قیامت را می‌شنوند، از برپایی آن ترسناک می‌باشند و عقیده دارند که حق است و در آن شکی وجود ندارد. آگاه باش که هر که در برپایی قیامت شک داشته باشد و در آن جدال نماید، در گمراهی دور از حق به سر می‌برد.

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾﴾

خداوند متعال به بندگانش لطف بسیار دارد، به امور خوشایند وصل‌شان می‌سازد و امور ناخوشایند را از ایشان بازمی‌دارد. اوتعالی با حکمت بزرگش روزی را به هر که از بندگان بخواهد فراخ می‌سازد و به هر که بخواهد تنگ می‌گرداند. او ذات نیرومندی است که کسی با او توان زور آزمایی و محاربه را ندارد و از قوت و نیرومندی‌اش این است که دشمنانش را شکست می‌دهد. او ذات با عزتی است که در قلمروش ستم نمی‌کند، با عزت خویش دوستانش را عزیز می‌سازد و با عظمت خود عصیانگانش را خوا می‌گرداند.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۖ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾﴾

کسی که با علم و دانش خود پاداش اخروی را اراده کند و با اخلاص در اعمال برای رضای اوتعالی بکوشد خداوند ﷻ با ایجاد برکت در عملش او را به طاعات توفیق می‌بخشد و پاداش حسناتش را از ده برابر تا بی‌نهایت بالا می‌برد. اما کسی که با

علمش دنیا را اراده داشته باشد و با فراموشی آخرت پاداش اخروی را از نزد خداوند ﷻ طلب ننماید حق تعالی از متاع دنیوی آنچه را برایش مقدر کرده عطا می‌کند، ولی در نزد وی پاداشی ندارد؛ زیرا مزدش را در دنیا عطا کرده و چنین شخصی در واقع محروم و شکست خورده است.

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَوَلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾

آیا برای کافران شریکانی است که مسلک کفر و گمراهی را که دین غیر مشروع الهی است برای آنان اختراع کرده باشد؟ اگر خداوند ﷻ مهلت در مجازات کافران را مقدر نکرده بودی، آنان را طور عاجل مجازات می‌نمود و عذاب را بر آنان حواله می‌داشت. به یقین که کافران به عذاب درد آور آتش دوزخ گرفتار می‌شوند.

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۱۴﴾﴾

کافران را در روز قیامت می‌بینی به خاطر جزای اعمال بد کفر و معاصبی که در دنیا انجام داده‌اند خایف و ترسناک اند و به بدترین وجهی به عذاب گرفتار می‌شوند. اما مؤمنان صالحی که مطیع پروردگار و پیرو رسول الله ﷺ هستند در باغ‌های بهشت جاودان، با نعمت و شادمانی به سر می‌برند. در آنجا هر چه بخواهند و نفس‌های‌شان میل داشته باشد برای‌شان میسر است و خداوند ﷻ فضل و کرمش را بر ایشان فراوان می‌سازد. این کرامت‌ها و نعمت‌ها، کامیابی بزرگ و بهره‌مندی بی‌نهایتی است که توصیفش بلندتر از بیان است؛ زیرا ایشان به هر چیز دوست داشتنی، مطلوب و مرغوبی رسیده از هر امر ناخوشایند و ناپسندی نجات یافته‌اند.

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۱۵﴾﴾

نعمت‌های جاودانی که خداوند ﷻ برای بندگان در بهشت وعده کرده بشارتی است که به وسیله آن دوستانش را مژده می‌دهد؛ یعنی برای کسانی است که تنها از اوتعالی اطاعت و از پیامبرش متابعت کردند. ای پیامبر! برای کافران بگو: من از شما

در برابر تبلیغ رسالتم مزد و پاداشی نمی‌خواهم؛ زیرا پاداش من بر خداست. اما مراعات خویشاوندی و صلۀ رحم را از شما تَوَقُّع دارم. آری! خویشاوندی آنان با پیامبر ﷺ حَقّ نیکی‌رسانی، احترام و قدرشناسی برای آن حضرت را ثابت می‌ساخت. هر که عمل نیکی را انجام دهد پروردگار مَنّان پاداش عملش را ده چند یا بیشتر از آن عطا می‌نماید، به یقین که حق تعالی بسیار آمرزنده است و گناهان تائبان را می‌آمرزد؛ شکور است و پاداش نیکوکاران و اخلاصمندان را عطا می‌کند. اوتعالی با آمرزگاری‌اش گناهان را نابود می‌گرداند و با شکر پذیری خویش نیکی‌ها را چند برابر می‌سازد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٤﴾﴾

آیا کافران می‌گویند: پیامبر بر خداوند ﷺ دروغ بست و ادعا می‌کند که اوتعالی بر او وحی فرستاده و به رسالتش بر گزیده و می‌پندارد که به او چیزی وحی نشده و نه به رسالت مبعوث نگردیده است؟ ای پیامبر! اگر تو چنین کاری را انجام می‌دادی پروردگار سبحان بر مبنای خواسته‌اش بر دلت مهر می‌نهد، باطل را محو و نابود می‌ساخت و حق را با کلمات و وعده تخلف نا پذیرش ثابت و پایدار می‌داشت. بنابراین باطل نابود شدنی است؛ هر چند که دوام و انسجام یابد و حق پیروز و مورد تأیید پروردگار است؛ هرچند با آن مقابله صورت گیرد و رد شود. خداوند ﷻ به راز دل‌های بندگان دانا و به امور پنهانی نفس‌ها و ضمیرشان آگاه می‌باشد و هیچ چیزی از او غایب نیست.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٥﴾﴾
خداوند متعال ذاتی است که توبه تائبان را می‌پذیرد؛ یعنی اعمال نیک‌شان مورد قبولش قرار می‌گیرد و اعمال بدشان را می‌بخشد. اوتعالی به اعمال نیک و بد بندگان داناست، هیچ کاری بر او پوشیده نیست و قطعاً از اعمال‌شان حساب می‌گیرد.

﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ؕ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾﴾

مؤمنان نیکوکار با اجابت دعوت پروردگار به اوامر اوتعالی عمل می‌نمایند و از نواهی‌اش می‌پرهیزند. خداوند ﷻ نیز احسانش را بر آنان مزید می‌گرداند؛ بدین‌گونه که برای تحصیل هدایت و علم، و رزق و روزی توفیق‌شان می‌دهد و حسنات‌شان را

زیاده می‌گرداند، اما برای کافران در نزد پروردگار یگانه قهار، عذاب آتش دوزخ و جایگاه بدی آماده شده است.

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾

اگر خداوند ﷻ رزق و روزی را برای بعضی از بندگان فراخ سازد به سبب دارایی و ثروت بر دیگران فخر فروشی می‌کنند، تکبر می‌ورزند، زورمند می‌شوند و در زمین دست به فساد می‌زنند. اما حق تعالی با تقدیر و حکمت خویش به اندازه کفایت برای‌شان عطا می‌نماید؛ زیرا به مصلحت بندگان داناست، اوتعالی با خبر است که از دارایی و ناداری و از تندرستی و بیماری، کدام یک به حال بندگان مناسبتر می‌باشد و نیز به رعایت شؤون، تدبیر احوال و تصرف در زندگی‌شان بیناست.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾

خداوند یگانه ذاتی است که با فرود آوردن باران از آسمان بعد از ناامیدی مردم از نزول باران، به فریاد بندگان و شهرها می‌رسد. او رحمتش را بر مخلوقات و بندگان فرو می‌ریزد تا همه سیراب شوند، با تصرف مهربانانه در امور، شؤون حیات‌شان را مراعات می‌نماید و با لطف خویش مورد احسانشان قرار می‌دهد، در ولایت و رعایتش ستوده است و صفات شایسته و کمال مخصوص اوست.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾

از براهینی که به قدرت، یگانگی و عظمت خداوند ﷻ دلالت می‌کند آفرینش آسمان‌ها و زمین است که با وسعت، ضخامت و استحکام، بدون اینکه مثال سابقی داشته باشند آفریده شده‌اند و نیز از آن دلایل، آفرینش انواع مخلوقاتی است که در زمین می‌خزند. اوتعالی به جمع آوری و اعاده آن‌ها وقتی که بخواهد تواناست تا آنان را برای حساب اعمال در روز جزا جمع نماید، هیچ چیزی او را عاجز کرده نمی‌تواند و هیچ امری بر او دشوار نیست.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

ای بندگان! آنچه از مصیبت‌ها در امور دین و دنیا به شما می‌رسد به سبب گناهان و خطاهایی است که مرتکب می‌شوید؛ هرچند خداوند پاک بسیاری گناهان‌تان را می‌بخشد و شما را بدان مؤاخذه نمی‌نماید.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۳۱﴾﴾

ای بندگان! شما خداوند متعال را ناتوان ساخته نمی‌توانید و توان گریختن از تحت سلطه‌اش را ندارید، بلکه زیر فرمان قهر و پادشاهی او قرار دارید. کسی جز اوتعالی نیست که در شؤون حیات و امور زندگی‌تان تصرف کند و جز او هیچ‌کس نمی‌تواند ناخوشایندها را از شما دفع نماید و مشکلات را دور سازد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ ﴿۳۲﴾﴾

از براهین و دلایل قدرت و نیروی بی‌نهایت زورمندانه حق تعالی کشتی‌هایی است که بر روی آب دریاها مانند کوه‌ها جریان می‌یابد.

﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ

شَكُورٍ ﴿۳۳﴾﴾

هرگاه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ اراده کند که باد را ساکن سازد تا حرکت نکند و کشتی‌ها را به تحرک و ندارد، همه بر روی آب ساکن و راکد می‌مانند و توان حرکت را ندارند. یقیناً حرکت و ایستایی کشتی‌ها و وزیدن و توقف بادها، براهین و دلایل واضحه است که به قدرت و یگانگی الله جَلَّ جَلَلُهُ دلالت می‌کند؛ البته در نگاه کسانی که بر انجام طاعات و پرهیز از نواهی استقامت داشته باشند، در برابر تقدیرات رنج آور الهی صابر باشند و به امور خیر و بخشش‌های الهی شکرگزار باشند.

﴿أَوْ يُوبِقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۴﴾﴾

و اگر خداوند جَلَّ جَلَلُهُ اراده کند به سبب گناهان مردم، کشتی‌ها را در دریا غرق می‌نماید، اما از گناهان زیادی گذشت می‌کند و صاحبان آن‌ها را مؤاخذه نمی‌کند، بلکه آنان را مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهد.

﴿وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجْدِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ حَمِيصٍ ﴿۳۵﴾﴾

کسانی که در براهین وحدانیت خداوند جَلَّ جَلَلُهُ خصومت می‌ورزند، آنگاه که عذاب آنان را فراگیرد حتماً خواهند دانست که گریزگاه و نجاتی ندارند و پناه‌گاهی از این عذاب برای آنان وجود ندارد.

﴿فَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ ﴿۳۶﴾

آنچه را خداوند متعال از داری، فرزندان، جاه و جلال و سایر چیزها برای تان روزی داده متاع فناشدنی است که به زندگی دنیا مربوط است و دوامی ندارد، اما آنچه در نزد خداوند ﷻ برای بندگان صالحش وجود دارد نیکوتر و ماندگارتر است. آری! نعمت‌های پروردگار از متاع دنیا بهتر و ماندگارتر است؛ چون با کرامت و شایستگی والا در بهشت‌های جاودان و جایگاه راستینی دوام و استمرار دارد و فناپذیر نیست. این نعمت‌ها را برای کسانی مهیا کرده که با ایمان به پروردگار بر اوتعالی توکل ورزیده امور خویش را به وی سپرده باشند.

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَاِذَا مَا عَضِبُوْا هُمْ يَغْفِرُوْنَ﴾ ﴿۳۷﴾

همچنان نعمت‌های جاودانی یاد شده برای کسانی آماده شده که از گناهان کبیره یعنی معاصی که به حدّ زشتی و پلیدی رسیده بپرهیزند. این گروه افرادی‌اند که در برابر برخوردهای خشم آور دیگران گذشت را در پیش می‌گیرند، بردبارند و دست به انتقام نمی‌زنند؛ یعنی با اختیار احسان با خالق و مخلوق، از کار بد بپرهیز می‌نمایند و بدکاران را می‌بخشند.

﴿وَالَّذِينَ اُسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَمْرُهُمْ شُورٰى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ﴾ ﴿۳۸﴾

از صفات این گروه ابرار آن است که دعوت الهی را پذیرفته؛ دعوتی را که توسط کتاب خدا و به زبان رسول خدا ﷺ به ایشان رسیده و آنان را به سوی ایمان و اخلاص عبادت برای خداوند ﷻ فراخوانده است، همچنان نمازهای واجب را طوری کامل به گونه‌ای که مشروع شده ادا می‌نمایند و در امور حیات با یک دیگر مشوره می‌کنند؛ طوری که هیچ کدام رأی خود را بر برادران مسلمان خویش تحمیل نمی‌کنند و در نهایت از آنچه حق تعالی برای‌شان از قبیل علم و دانش و مال و جاه عنایت کرده صدقه و انفاق می‌کنند. آری! به وسیله نماز میان خود و پروردگار ارتباط برقرار می‌سازند و با مشوره و نصیحت میان خود و مسلمانان رابطه ایجاد می‌نمایند.

﴿وَالَّذِينَ اِذَا اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُوْنَ﴾ ﴿۳۹﴾

اینان مؤمنانی‌اند که در برابر ظلم و ستم به دفاع می‌پردازند و به اندازه ستمی که بر ایشان صورت گرفته به احیای حق خویش اقدام می‌نمایند؛ مانند اشخاص ترسو ذلت را نمی‌پذیرند و به ظلم تن نمی‌دهند.

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾﴾

آری! جزای عمل بد این است که به اندازه‌اش مجازات صورت گیرد و از آن چیزی زیاده نشود، با این‌همه اگر کسی با بخشش و بردباری از ستمگر گذشت نماید و مجازاتش نکند و با ایجاد ارتباط شایسته با وی دوستی برقرار سازد، خداوند ﷻ او را پاداش می‌دهد و می‌بخاشید. اما کسانی که با ستم بر مردم بر حقوق‌شان تجاوز نمایند و در هنگام انتقام، از حق خویش زیاده ستانی کنند، پروردگار بزرگ آنان را دوست ندارد.

﴿وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ ﴿٤١﴾﴾

هر که از شخصی که بر او ستم روا داشته انتقام گیرد و حق خویش را باز ستاند، خداوند ﷻ مجازاتش نمی‌کند؛ زیرا به اندازه‌ای که بر او ظلم شده به استیفای حقش پرداخته است.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾﴾

بدون شک خداوند ﷻ کسانی را مؤاخذه می‌کند که با تجاوز بر مردم حقوق‌شان را تلف نمایند، با تمایل به باطل در معاملات، بدون حق در روی زمین دست به فساد زنند. برای چنین اشخاصی عذاب درد آوری در آتش دوزخ آماده شده است.

﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٣﴾﴾

اما کسی که همت عالی، مناقب پسندیده و خصایل بزرگواری داشته باشد، در برابر آزار و اذیت صبر نماید و بدی دیگران را ببوشاند خداوند متعال یاد خیر، ستایش نیکو و پاداش بزرگی را برایش عطا می‌نماید.

﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾﴾

کسی را که خداوند ﷻ به سبب سرکشی و کفرش از هدایت به گمراهی کشاند و از راهیابی باز دارد، هیچ کسی نیست تا از امورش سرپرستی کند، به شوون حیاتش توجهی داشته باشد، او را بر دشمنانش پیروزی بخشد و ضررها را از او دفع نماید. کافران را در وقت معاینه عذاب آتش دوزخ می بینی که می گویند: آیا راهی برای نجات از آتش دوزخ و بازگشت به دار دنیا وجود دارد تا ایمان بیاوریم و اعمال شایسته ای انجام دهیم؟ اما این امر ناممکن است و وقت توبه و انجام اعمال نیک گذشته است.

﴿وَتَرَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٥﴾﴾

کافران را در روز قیامت می بینی که با ذلت و خواری به آتش دوزخ عرضه می شوند، در حالی که با ضعف و ذلت و با چشمان ترسناک به سوی آتش نظر می کنند. اما آنگاه که مؤمنان به بهشت داخل شوند و کافران در آتش دوزخ مشاهده کنند می گویند: زیانمندان و هلاک شوندگان حقیقی کسانی اند که خود و خانواده خویش را در روز قیامت، با گرفتاری در آتش دوزخ دایمی در زیان افگندند. آگاه باش که کافران در عذاب و ذلت همیشگی و دوامداری قرار دارند که فناپذیر نیست و از آنان بر نمی گردد.

﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾﴾

برای کافران در آتش دوزخ یاورانی نیست که عذاب خداوند جبار را از آنان دفع کند. کسی که حق تعالی گمراهی و بدبختی را بر او مقدر کند، راهی برای هدایت و نجاتش وجود ندارد. به یقین که الله ﷻ به سبب کفر چنین شخصی هر راه رساننده به سوی بهشت و خوشنودی خویش را بر او مسدود نموده است.

﴿أَسْتَجِيبُوْا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّجَاجٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾﴾

ای کافران! پیش از فرا رسیدن قیامت که به تعویق افتادن و رد آن ممکن نیست با اختیار توحید باری تعالی، اخلاص عبادت برای پروردگار و پیروی از پیامبرش دعوت

الهی را پذیرا باشید. ای کافران! از عذاب خداوند جَلَّ گریزگاهی ندارید، فرار کرده نمی‌توانید و ممکن نیست که خود را پوشیده دارید تا شما را نشانند.
این آیه می‌رساند که مبادرت به انجام توبه، اعمال نیکو تأخیر در این امر از واجبات دینی است؛ زیرا ماندگاری در دنیا تضمین شده نیست، روزگار گذران است و در تأخیر کارهای خیر آفاتی وجود دارد.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾

ای پیامبر! اگر کافران از ایمان و پذیرش دعوت روگشتانند، خداوند متعال تو را نفرستاده که نگهبان اعمال آنان باشی و بر آن جزای مقرّر داری؛ زیرا وظیفه تو تنها رساندن پیام الهی برای آنان است و بس. آنگاه که خداوند جَلَّ از رحمتش برای انسان تندرستی و زیبایی، ثروت و روزی و خانواده و فرزندان را عطا کند با در نظر داشت ظاهر حال، شادمان و مسرور می‌شود. اما آنگاه که انسان را به سبب گناهانش به محنتی چون بیماری، ناداری، مصیبت و امثال این‌ها گرفتار سازد از نعمت‌های گذشته منکر می‌شود، جز مشقت‌ها را یادآوری نمی‌نماید و در حالت دشواری روزهای فراوانی را فراموش می‌کند.

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ﴾

پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن وجود دارد تنها از آن خداوند جَلَّ است، هرچه از مخلوقات را اراده کند می‌آفریند، برای برخی از بندگان ذریه‌ای را تنها از جنس مؤنث می‌بخشاید و برای بعضی از بندگان طبق اراده‌اش فرزندان تنها از جنس مذکر عطا می‌کند.

﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾

اما آنگاه که حق تعالی نخواهد برای‌شان از هر دو جنس مذکر و مؤنث فرزندان عطا می‌کند و بعضی را هم نازای می‌سازد که ذریه‌ای از ایشان باقی نمی‌ماند. یقیناً خداوند جَلَّ به مخلوقاتش و به اینکه روی چه حکمتی آن‌ها را به وجود می‌آورد

داناست، به آفرینش آنچه اراده کند تواناست، هیچ کاری بر او دشوار نیست و هیچ امری او را عاجز ساخته نمی‌تواند.

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ وَعَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿٥٦﴾﴾

برای هیچ انسانی مناسب نیست که الله ﷻ بدون حجاب، بدون واسطه و بالفعل با وی سخن گوید، مگر اینکه به گونه وحی از طریق فرشته‌ای به او وحی بفرستد، یا از عقب حجابی با او سخن گوید همچنان که با موسی عليه السلام سخن زد یا فرشته‌ای را به عنوان فرستاده‌اش به سوی او بفرستد مانند اینکه جبرئیل عليه السلام به سوی پیامبر ما فرستاده می‌شد و فرشته نه چیزی را که خواسته باشد، بلکه آنچه را الله تعالی اراده کند به او وحی بیاورد. بدون شک خداوند بزرگ از نگاه منزلت و قهرش، در ذات و نام‌ها، و در صفات و افعالش بر بندگان تعالی دارد؛ همچنان که در آفرینش و صنّعش و در حکم و شریعتش با حکمت است.

این آیه صفت کلام را برای حق تعالی به گونه‌ای که سزاوار ذات اوست ثابت می‌سازد.

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكِنَّا وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾﴾

ای پیامبر! همچنان که الله ﷻ به پیامبران پیش از تو وحی فرستاد، به تو هم از نزد خویش قرآنی را وحی نموده که در زنده کردن دل‌ها مانند روح برای بدن‌هاست. ای پیامبر! تو پیش از آمدن وحی، چیزی از کتاب‌های پیشین را نمی‌دانستی و به ایمان و امور شریعت آگاهی نداشتی، اما خداوند سبحان برایت از طریق وحی دانایی بخشید و قرآن را به عنوان نوری نازل فرمود که به وسیله آن هرکدام از بندگانش را که اراده کند هدایت می‌کند و از ظلمات کفر، جهل و شبهات بیرون می‌آید. ای پیامبر! تو تنها کسانی را به سوی راه مستقیم یعنی آیین اسلام رهنمایی و هدایت می‌کنی که پروردگار مٔان هدایتشان را خواسته باشد. این همان هدایت رهنمایی است؛ زیرا هدایت توفیق مخصوص خداوند ﷻ است.

﴿صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾



راهی که پیامبر ﷺ به سوی آن رهنمایی می‌کند همان راه مستقیم الهی است که الله ﷻ پیامبران و بندگان نیکو کارش را بدان هدایت نموده است. الله تعالی هدایتگر بندگان خویش است، او صاحب اختیار و تدبیر کننده آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آنهاست که به کاملترین وجهی تدبیر امور آنها را به دست دارد، امور خلاق اعم از نیک و بد به سوی او برمی‌گردد و ایشان را محاسبه می‌نماید؛ یعنی اگر اعمال خیر باشد پاداش نیک و اگر اعمال بد باشد جزای سختی را بر آن مرتب می‌سازد.

سوره زخرف

مکی است؛ ترتیب آن ۴۳؛ شمار آیات آن ۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾

حا. میم؛ از حروف مقطعات است و خداوند متعال به معانی این حروف و به مراد خویش در نزول آن‌ها دانایتر می‌باشد.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲﴾

الله تعالی به کتابش قرآن کریم که دارای لفظ و معنای واضح است و به اراده خداوند متعال دلالت آشکار دارد سوگند یاد کرده است.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۳﴾

به راستی خداوند ﷻ قرآن کریم را به زبان عربی نازل کرده تا مردم آن را بفهمند، در آیاتش تدبیر کنند و معانیش را بدانند.

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ۴﴾

بدون شک قرآن کریم در لوح محفوظ نوشته شده است، کتابی است که در قدر و منزلت خود بلند مرتبه، در لفظ و معنایش محکم و عاری از اختلاف و تناقض است.

﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ۵﴾

آیا به خاطر اینکه از هدایت اعراض کردید و با کفر و گناهان از حدود الهی تجاوز کردید شما را در گمراهی و سرکشی رها کنیم، به سوی شما قرآن را نازل ننماییم و پیامبری را نفرستیم؟ چنین نخواهد بود، بلکه از اقامه حجت ناگزیریم.

﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ ۶﴾

خداوند ﷻ در قرن‌های گذشته پیامبران زیادی را فرستاد تا حجت را بر آنان اقامه نماید؛ یعنی ای پیامبر! یقیناً پیش از او پیامبرانی آمده‌اند.

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۷﴾

ای پیامبر! هیچیک از انبیا از جانب خداوند ﷻ به نزد کافران پیشین نیامد، مگر اینکه به او تمسخر و استهزا می کردند؛ همچنان که قومت با تو چنین برخورد کردند.

﴿فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸﴾﴾

در نتیجه خداوند متعال تکذیب کنندگان پیشین را که از نگاه نیرو و قوت خویش از قوم تو ای پیامبر قوی تر بودند هلاک نمود و جزای امت های نخستین جاری و نافذ شد؛ زیرا آنان کافر شدند و تکذیب نمودن.

این آیه کافران این امت را تهدید می کند که آنچه امت های پیشین رسیده است به شما هم رسیدنی است.

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۹﴾﴾

ای پیامبر! اگر از کافران بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ پاسخ می دهند که آفرینگار آن ها خداوند بزرگ است که در پادشاهی خویش غالب، به مخلوقاتش دانا و به احوال هر چیزی آگاه است. بنابراین به ربوبیت خداوند ﷻ ایمان دارند، اما به الوهیت وی شرک می ورزند.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰﴾﴾

ای مردم! خداوند یگانه ذاتی است که زمین را برای تان مانند فرشی هموار داشته، چون گهواره ای نموده و برابر ساخته تا بر روی آن زندگی کنید. در روی زمین برای شما راه هایی را ایجاد نموده تا به منظور کسب معیشت و طلب روزی، راه رفتن در آن ها آسان باشد و به وسیله این راه ها به مقاصد دین و دنیا، چون علم تجارت و جهانگردی و امور دیگر آشنا و هدایت شوید.

﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدَرُ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُونَ ﴿۱۱﴾﴾

الله تعالی خداوندی است که از آسمان باران را فرو می آورد و در آن حساب و حکمتی را مقدر داشته است؛ یعنی نه آن طوفانی می سازد که غرق کند و نه ناچیز می نماید که نیازهای زندگی را بر طرف کرده نتواند. به وسیله باران، زمین خشک را سر سبز می نماید و انواع میوه ها و سبزیجات را بیرو نمی آورد که شما و چهارپایان شما از آن ها استفاده می نمایید. همچنان که پروردگار بزرگ زمین مرده را زنده می سازد به همانگونه مرده ها را زنده می نماید و از قبرهای شان برای حساب بیرون می آیند.

﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿۱۲﴾﴾

و خداوند متعال ذاتی است که انواع انسان‌ها، حیوانات و نباتات را به وجود آورده است و کشتی‌ها و چهار پایانی چون شتر، اسب، قاطر و خرها را آماده ساخته تا در خشکی و دریا به منظور مصالح زندگی خود بر آن‌ها سوار شوید.

﴿لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾

تا بر این کشتی‌ها و چهار پایان تسلط یابید و سوار شوید و بعد از آن فضل و احسان خداوند ﷻ را که این مخلوقات و مصنوعات را برای‌تان رام ساخته به یاد آورید و بگویید: به پاکی یاد می‌کنم پروردگاری را که این‌ها را برای ما رام ساخته و اگر اوتعالی این‌ها را برای ما مسخر نمی‌ساخت، توان تسخیر آن‌ها را نداشتیم.

﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾

و همچنان بگویید: ما به سوی پروردگاران برای حساب اعمال خویش در روز قیامت باز می‌گردیم.

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾﴾

کافران از مخلوقات خداوند ﷻ بخشی را برای اوتعالی مقرر می‌دارند و به طور بهتان و ناحق می‌گویند: فرشتگان دختران خداوند هستند؛ در حالی که اوتعالی از هر چیز بی‌نیاز است. طبیعت انسان این است که از احسان و نعمت‌های پروردگار انکار می‌کند؛ طوری که مشقت‌ها را برمی‌شمارد و نعمت‌ها را فراموش می‌نماید.

﴿أَمْ آتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَنَكُم بِالْبَنِينَ ﴿۱۶﴾﴾

ای کافران! آیا ادعا می‌نمایید که خداوند ﷻ از مخلوقاتش دخترانی را برای خود بر گزیده؛ در حالی که او خداوند یگانه‌ای است که چیزی را نزاده، از کسی زاده هم نشده و هیچ کسی همتای او نیست؟ شما از نسبت دختران به خویشان ناراضی می‌باشید و می‌پندارید که الله ﷻ شما را به داشتن پسران مخصوص ساخته و کرامت بخشیده است؟ این دروغ و افترایی از جانب شماست.

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۱۷﴾﴾

آنگاه که از ولادت دختری به یکی از کافران خبر داده شود از ناخوشایندی خبر ولادتش چهره وی تغییر می‌یابد و سیاه می‌شود، اندوهناک و غمزده می‌گردد. پس

چگونه چیزی را که به خود نمی‌پسندید به خداوند نسبت می‌دهید، حق تعالی از چنین نسبتی بسیار بلندتر است.

﴿أَوْ مَنْ يُنشِؤُا فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ (۱۸)

چگونه دختران را به الله تعالی نسبت می‌دهید، در حالی که دختران خود را می‌آریند، با زیورات به زیبایی خویش می‌کوشند و توان ندارند در وقت جدل و خصومت استدلال کنند و حجت‌شان را آشکار سازند.

﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَدَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ (۱۹)

کافران فرشتگان را که بندگان خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند مؤنث مقرر داشته و گفتند: ایشان دختران خداوند هستند، اوتعالی بلندتر از این است آیا کافران در هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشتند و از روی علم گواهی می‌دهند و حکم می‌نمایند که ایشان از جنس مؤنث‌اند؟! به زودی و بطور قطع الله عَلَيْهِمُ السَّلَامُ گواهی دروغ و گنهگارانۀ کافران را می‌نویسد و آنان را درباره‌اش مورد بازپرس قرار می‌دهد.

﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَّا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾

﴿۲۰﴾

کافران گفتند: اگر خداوند اراده می‌داشت که ما جز او چیز دیگری را عبادت نکنیم این کار را می‌کرد و مقدر می‌ساخت. این دلیل و حجت باطلی است که ارائه داشتند؛ زیرا آنان به علم غیب آگاه نیستند و به قضا و قدر الهی شناخت و معرفتی ندارند. حق تعالی با نازل کردن کتاب‌ها و فرستادن پیامبران بر مردم اقامۀ حجت نموده و برای کافران استدلال عقلی درست و روایت صحیحی که سخن آنان را تأیید نماید وجود ندارد، بلکه این سخن را از روی وهم و گمان و به دروغ می‌گویند.

﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ﴾ (۲۱)

آیا خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر کافران کتابی را پیش از قرآن نازل کرده است که به وسیله آن بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استدلال نمایند و به ادعای خویش گواهی داشته باشند؟ الله کتابی را بر آنان نازل نکرده و در نزد خود دلیل و دانشی ندارند، بلکه به دروغ ادعا می‌کنند و براساس وهم و گمان سخن می‌گویند.

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۲۲﴾﴾

بلکه کافران گفتند: ما پدران خویش را بر دین و مذهب سابق در یافتیم. اکنون با پیش گرفتن تقلید به همان روش روانیم، با آنان مخالفت نمی‌ورزیم و از دین‌شان پیروی می‌نماییم.

﴿وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿۲۳﴾﴾

ای پیامبر! به همین گونه خداوند ﷺ پیامبری را پیش از تو در هیچ قریه‌ای نفرستاد که آنان را از عذاب الهی بترساند و به سوی طاعت و عدم مخالفت امرش فراخواند، مگر سرکردگان اسراف کار و ثروتمندان متکبر می‌گفتند: ما پدران خویش را بر دین سابق و مذهب ثابتی در یافتیم. اکنون به دین و مذهب آنان تمسک می‌جوییم و آن را رها نمی‌کنیم. این همان تقلید کور کورانه ناپسند است.

﴿قُلْ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ

كَافِرُونَ ﴿۲۴﴾﴾

پیامبر ما ﷺ و سایر پیامبران علیهم‌السلام برای اقوام خویش که به ردّ شریعت‌شان می‌پرداختند و به دین پدران خود تمسک می‌جستند گفتند: آیا به دین باطل پدران خود تمسک می‌جوئید، اگرچه آنچه ما آورده‌ایم از دین باطل شما به هدایت و راه نجات بیشتر هدایت و دلالت کند؟ کافران سخن پیامبران را با عناد و تکبر رد کردند و گفتند: ما به تکذیب آنچه شما از جانب خداوند آورده‌اید می‌پردازیم و از آن انکار می‌نماییم؛ یعنی آنان در کفر ورزیدن از پدران خویش تقلید نمودند، دین حق را رد کردند و به تکذیب پیامبران پرداختند.

﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمُ ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۲۵﴾﴾

خداوند ﷻ از این تکذیب‌کنندگان با خسف و مسخ، با نابود ساختن و غرق کردن و با سایر انواع عذاب انتقام گرفت، پس به انجام سرنوشت گروه منکر و تکذیب‌کننده تأمل نما. آری! همه تکذیب‌کنندگان باید از گرفتاری به چنین عذابی بر حذر باشند؛ زیرا در عملکرد خود با آنان یکسان‌اند.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾﴾

از آنگاه یاد کن که ابراهیم علیه السلام برای پدر گمراه و قوم کافرش گفت: من از خدایان باطل و وهمی که شما به عبادت آنها می‌پردازید بیزار هستم. این برائت بر هر مسلمانی واجب است و بدین معناست که از کافران و نحوهٔ عبادتشان بی‌زای جسته به کفری که مرتکب می‌شوند راضی نباشد و با آنان دوستی برقرار نکند.

﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾ (۲۷)

من جز خداوند یگانه‌ای که مرا آفرید و از عدم به وجود آورد چیز دیگری را پرستش نمی‌کنم، او خداوندی است که مرا به زودی به راه راست و دین معتدل هدایت خواهد کرد.

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۲۸)

ابراهیم علیه السلام کلمهٔ توحید (لا إله إلا الله) را برای کسانی که بعد از وی می‌آیند به ارث گذاشت و ماندگار ساخت تا مردم به سوی پروردگارش باز گردند؛ یعنی مفهوم این کلمه را در اندیشهٔ خود تحقق بخشند، عبادت را برای خداوند جل جلاله خالص سازند، با توبه و استغفار و ترک کفر و گناهان به اوتعالی رجوع نمایند. آری! این کلمه بزرگ‌ترین رابطه‌ای است که هر مؤمن را با برادرش پیوند می‌دهد و جمع می‌نماید.

﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ (۲۹)

بلکه خداوند جل جلاله کافران این امت و پدران آنان را با دوام حیات و نعمت‌ها بهره مند ساخت و طور عاجل به هلاکت نرساند. آنان را به تأخیر انداخت تا هنگامی که پیامبر بزرگوارش محمد صلی الله علیه و آله را با کتاب و سنت مبعوث نمود؛ برای اینکه هدایت را بیان دارد و آنان را به سوی اسلام فراخواند.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾ (۳۰)

آنگاه که قرآن کریم به گونهٔ وحیی از جانب خداوند جل جلاله بر پیامبرش آمد کافران گفتند: این قرآن سحر است و وحی نمی‌باشد، ما از آن انکار داریم و بدان ایمان نمی‌آوریم.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِيقَيْنِ عَظِيمٍ﴾ (۳۱)

کافران گفتند: اگر این قرآن، حق و از جانب خداوند جل جلاله است، پس چرا آن را بر شخص بزرگ، صاحب جاه و ثروتمندی از اهل مکه یا طایف نازل نمی‌کند. این سخن را

بدان سبب گفتند که پیامبر ﷺ صاحب مال و دارایی نبودند و در نزد آن مردم تفاخر و برتری فقط به دنیا و ثروتمندی بود و بس.

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۳۲﴾﴾

آیا کافران نبوت را تقسیم می‌نمایند و وضع و تعیین آن را طبق اراده خود می‌طلبند؛ در حالی که خداوند ﷻ داناتر است که رسالتش را در کجا و به چی کسی بسپارد؟ او پروردگاری است که هر کدام از بندگان خواسته باشد به رسالتش برمی‌گزیند. اوتعالی رزق و روزی را میان بندگان تقسیم می‌نماید، او دنیا را به دوستان و دشمنانش عطا می‌نماید، اما برای رسالت کسی را مخصوص می‌سازد که این منزلت بزرگ و مرتبه بلند را سزاوار باشد، به همین‌گونه هدایت را به بندگان صالحی عطا می‌نماید که ایشان را دوست داشته باشد. خداوند ﷻ بعضی از مردم را بر بعضی دیگر در امور دین و دنیا رفعت می‌بخشد، بنابراین بندگان از هم متفاوت‌اند؛ چنان‌چه دانا و نادان، دارا و نادار، امیر و مأمور و تابع و متبوع می‌باشند. این بدان منظور است که بعضی بر بعضی دیگر درجات بالاتری داشته باشند تا برخی سبب معاش دیگری شوند و زندگی در میان مردم قوام یابد؛ زیرا اگر به یک روش می‌بودند در نظام حیات خلل وارد می‌گردید. رحمت خداوند بزرگ با اعطای هدایت، توفیق طاعت، علم نافع و عمل صالح، از مال و منال فانی دنیوی که مردم جمع‌آوری می‌نمایند بهتر است.

﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾﴾

اگر باعث رجوع همه مردم به سوی کفر نمی‌شد، خداوند ﷻ سقف خانه و زینه‌های کافران را که بدان بالا می‌روند از نقره مقرر می‌داشت؛ از آن‌رو که دنیا بی‌ارزش و حقیر است. اما برای آنکه ناتوانان و نادانان با دیدن مظاهر و زیب و زینت خانه‌های کافران فریب نخورند و از آنان در کفر تقلید ننمایند، الله ﷻ برای کافران این امتیاز را مقرر ساخت.

﴿وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿۳۴﴾﴾

و نیز خداوند ﷻ دروازه‌های خانه‌های کافران را از نقره مقدر می‌نمود و تخت‌هایی را برای آنان آماده می‌داشت که بر آن‌ها تکیه می‌زدند.

﴿وَرُحْرُقًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾﴾

و نیز حق تعالی برای کافران طلای بیش از حد می‌بخشید. این همه متاع زندگی دنیاست که فانی و زودگذر می‌باشد. اما نعمت‌های آخرت بای دوستان پرهیزگار پروردگار که به طاعات عمل می‌کنند و از گناهان اجتناب می‌نمایند آماده و ذخیره شده است.

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾﴾

کسی که از یاد خداوند رحمن، یعنی از کتاب الهی و سنت پیامبرش روگستانده با این دو مرجع هدایت نشود و به آن‌ها عمل نکند، خداوند ﷻ شیطانی را مقرر می‌دارد که او را گمراه ساخته گناهان را برایش خوب جلوه می‌دهد و طاعات را زشت می‌نماید. این شیطان، شب و روز با او یکجا می‌باشد، همراه و رفیق اوست و جز به وسیله یاد خداوند رحمن از آن نجات حاصل کرده نمی‌تواند.

﴿وَأَنَّهُمْ لِيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾﴾

به یقین که شیطان‌ها اعراض کنندگان از ذکر خداوند ﷻ را از راه هدایت باز می‌دارند، سرکشی و گناهان را برای آنان نیکو جلوه می‌دهند و طاعات را بد می‌نمایند. در این حال پیروان شیطان می‌پندارند که در کار و روش خود با هدایت و بینشی همراهند، اما در گمراهی و سرکشی به سر می‌برند.

﴿حَقًّا إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿۳۸﴾﴾

تا اینکه شخص روگردان از یاد الله ﷻ که شیطان همراهش در دنیا فریبش داده به سوی خداوند متعال باز گردد و موافق حساب را مشاهده نماید، آنگاه می‌گوید: ای همنشین بد! کاش میان من و تو به اندازه میان مشرق و مغرب فاصله و دوری می‌بود. تو بد همنشینی بودی؛ زیرا باطل را برایم زینت بخشیدی، حق را زشت نمایاندی و مرا به بیراهه بردی.

﴿وَلَنْ يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۹﴾﴾

ای کافران! امروز همراهی و اشتراک در عذاب با شیطان‌های همنشین‌تان برای شما فایده‌ای ندارد؛ زیرا برای هریک از شما حصه‌ کاملی از عذاب مقرر است و عذاب با ملاحظه تعداد شما تقسیم نمی‌شود که بر شما تخفیف یابد.

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۴۰﴾﴾

ای پیامبر! آیا می‌توانی شخصی را که خداوند ﷻ از شنیدن حق ناشنوا ساخته بشنوانی، یا آن کس را که الله تعالی دلش را از راهیابی کور کرده رهنمایی کنی و یا کسی را که طور واضح در سرکشی و گمراهی واضح و آشکار به سر می‌برد هدایت کنی؟ تو توان این کار را نداری، تنها و تنها کارت رساندن پیام الهی است و هدایت بر ذمه تو نمی‌باشد.

﴿فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿۴۱﴾﴾

ای پیامبر! اگر خداوند ﷻ تو را پیش از پیروزی‌ات بر کافران بمیراند، به زودی با عذاب آخرت از آنان انتقام خواهد گرفت.

﴿أَوْ تُرِيَّتْكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿۴۲﴾﴾

اما اگر الله وعده‌اش را برایت نشان داد طوری که تو را پیروز نمود و آنان را چون روز بدر خوار ساخت، بر این کار تواناست و هیچ کاری او را ناتوان ساخته نمی‌تواند. این امر واقع شد و خداوند ﷻ بنده‌اش را پیروزی عنایت کرد، لشکرش را غلبه بخشید و احزاب را خودش به یگانگی شکست داد.

﴿فَأَسْمَسِكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴۳﴾﴾

ای پیامبر! اکنون به آنچه خداوند ﷻ از کتاب و سنت به سویت وحی فرستاده تمسک نما، بدان عمل کن و به سویش فراخوان؛ زیرا تو بر مسیر هدایتی استوار روانی که دین اسلام است و حق تعالی جز آن را نمی‌پذیرد.

﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿۴۴﴾﴾

ای پیامبر! به یقین که قرآن برای تو و برای قومت که از قبیله قریش‌اند مایه شرف و بزرگواری است؛ همچنان که این کتاب برای هر که از آن پیروی نماید و بدان عمل کند وسیله عزت، سربلندی و بزرگی است. به زودی و طور قطعی خداوند متعال از عمل به کتابی که بر شما نازل کرده و از شکرگزاری نعمت‌هایی که عطا نموده از شما سؤال خواهد کرد.

﴿وَسَقَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ﴾ ﴿۱۵﴾

ای پیامبر! از پیروان پیامبران الهی در امت‌های پیشین بپرس: آیا آنان امت‌های خویش را به سوی عبادت غیر حق تعالی فراخوانده‌اند؟ چنین کاری را نکرده‌اند، بلکه همه پیامبران به سوی توحید الهی فرا می‌خواندند و با این پیام آمده بودند که جز خداوند یگانه که از شریک منزّه است معبود بر حقی وجود ندارد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۖ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۱۶﴾

خداوند متعال موسی علیه السلام با براهین قاطعی به سوی فرعون و سران قومش؛ همچنان که محمد صلی الله علیه و آله را به سوی قوم‌شان فرستاده است. موسی علیه السلام به فرعون و قومش گفت: پروردگار جهانیان مرا فرستاده تا شما را فراخوانم که اوتعالی را به یگانگی و بدون شریک عبادت کنید و طاعت را برای او خالص سازید.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ﴾ ﴿۱۷﴾

اما آنگاه که موسی علیه السلام با براهین که به قدرت و یگانگی خداوند جل جلاله و بر راستی و درستی دعوتش دلالت می‌کرد به سوی فرعون و قومش آمد، او و سران قومش به چیزی که موسی علیه السلام آورده بود می‌خندیدند و مسخره می‌کردند و به معجزه‌ها و پندآموزی‌هایش استهزا می‌نمودند.

﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ۖ وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

﴿۱۸﴾

خداوند بزرگ برای فرعون و قومش هیچ نشانه و برهانی را نشان نداد، مگر اینکه از برهان و آیه پیشتر بزرگتر بود و بیشتر بر راستی دعوت موسی علیه السلام دلالت می‌نمود. الله تعالی فرعون و قومش را به انواع مجازات‌ها مانند هجوم ملخ، کنه، مگله‌ها، خون، طوفان و دیگر چیزها گرفتار ساخت تا شاید از کفر و گناهان به سوی توحید و طاعت باری تعالی باز گردند.

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ الْاُدْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَاهَدَ عِنْدَكَ ۖ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾ ﴿۱۹﴾

در این هنگام فرعون و سران قومش برای موسی علیه السلام گفتند: ای جادو گران! (با این خطاب احترامش را قصد داشتند، چون سحر و جادو در نزد آنان صفت بزرگی بود

و بد شمرده نمی‌شد) از پروردگارت که تو را مخصوص ساخته، اختیار کرده و برگزیده بخواه تا عذاب را از ما دور سازد؛ زیرا ما به آنچه بدان فرستاده شده‌ای تصدیق داریم و به خداوند ایمان آوردیم.

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿۵۰﴾﴾

اما آنگاه که موسی علیه السلام به پروردگارش دعا کرد که عذاب را از فرعون و قومش دور سازد و خداوند جل جلاله عذاب را از آنان مرفوع ساخت، بدون درنگ و به زودی خیانت و نقض عهد کردند و به کفر و گمراهی رو آوردند.

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۵۱﴾﴾

فرعون در جمع سران قومش با تکبر، زور آوری و در حالی که به پادشاهی مصر تفاخر می‌کرد گفت: آیا پادشاهای مصر از من نیست و این جوی‌ها از زیر پایم نمی‌گذرد؟ آن لعین قصد داشت که هر که چنین باشد سزاوار عبادت است و از این رو برای قومش گفت: آیا در عظمت پادشاهی و قوت و سلطه‌ام، و به ناتوانی موسی و دست‌مایه اندکش نمی‌اندیشید؟

﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿۵۲﴾﴾

بلکه من از موسی که قدرت و منزلتی ندارد و از شرف و بزرگواری بر خوردار نیست بهتر هستم؛ چنان‌چه او در امور معیشت و به دست آوردن روزی گرفتار محنت است و وقتی سخن می‌زند به علت بندش زبان، شنونده سخنش را نمی‌فهمد. ملاحظه می‌شود که فروعون به امور ظاهری دنیا مانند قدرت، شوکت و فصاحت زبان مباهات نمود و فراموش کرد که نبوت، علم نافع و عمل صالح موسی علیه السلام از آنچه خودش می‌گوید بهتر و سودمندتر است.

﴿فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَايِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿۵۳﴾﴾

اگر موسی راستگوی است که خداوند او را فرستاده، چرا دستبندهای طلایی برایش داده نمی‌شود تا از فقر و نیازمندی نجات یابد؟ و چرا پیوسته و پی‌درپی فرشتگان به نزدش نمی‌آیند تا یاری‌اش کنند و به صداقتش گواهی دهند؟

﴿فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۵۴﴾﴾

فرعون قوم خود را با سخنانش سبک سر ساخت، عقل‌های‌شان را ربود و آنان را به بیراهه برد. در نتیجه قوم او به گمراهی‌اش موافقت نمودند و به دعوت موسی علیه السلام کافر شدند. به یقین که قوم فرعون به علت بدکارگی خویش از طاعت و عبادت خداوند جل جلاله بیرون شدند و دعوت فرعون گمراه کننده را پذیرفتند.

﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۵﴾﴾

وقتی فرعون و قومش با کفر و تکذیب موسی علیه السلام الله تعالی را به بخشم آوردند، با شدیدترین جزایی از آنان انتقام گرفت و به عذاب عاجلی گرفتارشان نمود؛ بدین گونه که همگی را در دریا غرق کرد و پادشاهی را از آنان گرفت.

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿۵۶﴾﴾

خداوند جل جلاله فرعون و قوم او را بعد از غرق نمودن پیشرو و پیشقدم کسانی ساخت که در قرن‌های آینده مانند عملکرد آنان انجام دهند؛ یعنی همچنان جزایی برای‌شان داده می‌شود. به همین گونه آنان را عبرت و پندی برای همه دوره‌های آینده تا قیام قیامت ساخت.

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ ﴿۹۷﴾﴾

آنگاه که کافران عیسی بن مریم را در مجادله با رسول الله صلی الله علیه و آله مثل آوردند، با این استدلال که نصاری عیسی علیه السلام را عبادت می‌کردند، با آن شادمان شدند و حجتی برای خویش پنداشتند. از این رو بلند آوازی کردند و فریاد کشیدند؛ زیرا وقتی خداوند جل جلاله این فرموده‌اش را نازل نمود: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ ﴿۹۸﴾﴾ [الانبیاء: ۹۸]. «شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می‌شود». کافران گفتند: پس عیسی علیه السلام نیز با خدایان ما در آتش دوزخ خواهد بود؛ زیرا نصاری او را مانند عبادت ما برای بت‌ها پرستش می‌نمودند. اما الله جل جلاله برای ردّ آنان این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾﴾ [الانبیاء: ۱۰۱]. «کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آن‌ها داده شده از آن دور نگاه داشته می‌شوند». بنابراین آنچه عذاب می‌شود، خدایان باطل و عبادت کنندگان آن‌هاست؛ نه عیسی علیه السلام که به عبادت نصرانیان برایش راضی نبوده است.

﴿وَقَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۸﴾﴾

کافران گفتند: آیا خدایانی که ما عبادت می‌کنیم از عیسی علیه السلام که قومش او را عبادت می‌کردند بهتر است؟ آنگاه که عیسی علیه السلام در آتش عذاب شود ما هم راضی هستیم که مانند او در آتش عذاب شویم، اما این سخن‌شان جدالی بی‌نتیجه و کلامی فاسد و باطل است.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۵۹﴾﴾

عیسی بن مریم علیه السلام جز بنده‌ای از بندگان خدا نبود که الله تعالی با نبوت و رسالت بر او فضل و احسان نمود و او را آیت و پندی برای بنی اسرائیل مقرر داشت؛ چنان‌که با آن به قدرت و عظمت حق تعالی استدلال می‌جستند.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ﴿۶۰﴾﴾

اگر خداوند جل جلاله اراده کند به جای مردم، فرشتگان را در روی زمین جایگزین و مقرر می‌سازد تا در آن زندگی نمایند، به اعمارش، پردازند و در این امر خلیفه یک دیگر باشند.

﴿وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿۶۱﴾﴾

به راستی که نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان دلیلی به نزدیکی قیامت است. پس در برپایی قیامت شک نورزید و از پیامبر صلی الله علیه و آله در اموری که شما را بدان فرا می‌خواند و به شما خبر می‌دهد پیروی نمایید. این همان طریق میانه و راه مستقیمی است که رونده‌اش را به رضای الهی و بهشتش وصل می‌سازد.

﴿وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۶۲﴾﴾

شیطان، شما را با زینت دهی گمراهی و باطل از راه هدایت باز ندارد؛ زیرا او دشمن آشکار شماست که دشمنی عیان دارد. او بدی‌ها را برای‌تان زیبا جلوه می‌دهد و خوبی‌ها را در نظر شما زشت می‌نمایاند.

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي

تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۶۳﴾﴾

و آنگاه که عیسی علیه السلام با براهین آشکار و قوی به سوی بنی اسرائیل آمد، برای آنان گفت: من پیام الهی را برای‌تان آوردم تا بعضی امور دین را که در آن اختلاف ورزیده‌اید

برای شما واضح نمایم. پس با انجام طاعات و پرهیز از گناهان، از خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بترسید و در اموری که برای تان بیان داشتیم و شما رابه سویش فرا خواندم از من پیروی کنید.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (۱۶)

خداوند یگانه پروردگار من و شماست و او آفریدگار و روزی دهنده همگی می باشد. عبادت را برای او خالص سازید، او را به یگانگی بشناسید و به او چیزی را شریک نیاورید. آنچه شما رابه سویش فرا می خوانم و بدان نصیحت می نمایم، واقعاً راه معتدلی است که رونده اش را به خیر دنیا و آخرت می رساند.

﴿فَأُخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ (۱۷)

اما آنان گروه ها و مذاهب متعددی را تشکیل داده در شأن عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اختلاف ورزیدند. برخی عقیده دارند که او بنده و فرستاده خداوند جَلَّ جَلَالُهُ است و این عقیده درست می باشد، گروهی می پندارند که او فرزند خداست، خداوند از چنین نسبتی بلندتر است. لعنت و خشم پروردگار و عذابش بر کسی باد که اوتعالی را به اموری وصف می کند که خویشان را بدان توصیف ننموده است و عذاب درد آورش برای کسانی باد که از راه مستقیم مخالفت ورزیده اند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (۱۸)

آن گروه های که در بندگی و رسالت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مخالفت می ورزند چه انتظار می کشند، جز اینکه قیامت به گونه ناگهانی و بدون آنکه آمادگی داشته باشند بر آنان فرا رسد؛ در حالی که وقت برپاشدن آن را نمی دانند.

﴿إِلَّا خَلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (۱۹)

رفیقان و دوستانی که با انجام معاصی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ با هم یکجا بودند، از یک دیگر خود در روزی قیامت بیزاری می جویند، اما اگر بر طاعت خداوند متعال دوستی و محبت ورزیده باشند، دوستی و محبت شان ماندگار است و در دنیا و آخرت برای شان فایده می رساند.

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ (۲۰)

برای گروه پرهیزگاران نیکوکار که به خاطر رضای الله جَلَّ جَلَالُهُ با هم دوستی دارند گفته می شود: از عذابم نترسید و به خاطر چیزهایی که از زندگی دنیا از دست تان رفته

اندوهگین باشید؛ یعنی که از آینده خوفی ندارند و بر گذشته‌ها اندوه و تأسفی متوجه‌شان نمی‌باشد.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ (۶۹)

این گروه پرهیزگار کسانی‌اند که به کتاب خداوند ﷻ و سنت رسول الله ﷺ ایمان دارند، به حکم الله تعالی منقاد‌اند و با قلب و اعضای وجود خویش به شریعتش تسلیم می‌باشند.

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ (۷۰)

در روز قیامت برای‌شان گفته می‌شود: با شادمانی و سرور، همراه با همسران، فرزندان و دوستان خویش به بهشت درآیید؛ در حالی که با خورسندی و راحت خاطر از همه نعمت‌ها بر خوردار می‌شوید.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَاحِبٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۷۱)

برای این گروه از مؤمنان در باغ‌های پر از نعمت بهشت، ظرف‌هایی از طلا دور داده می‌شود که در آن‌ها لذیذترین، گواراترین و نیکوترین طعام‌ها و جود دارد، همچنان برای‌شان جام‌های طلایی را دور می‌دهند که در آن شیرین‌ترین و خوشمزه‌ترین نوشیدنی مهیا شده است. همه چیزهایی که نفس بدان اشتها می‌کند، چشم‌ها لذت می‌برد و روان‌ها راحت می‌یابد در بهشت موجود و میسر است. این در حالی است که اهل بهشت در آنجا اقامت همیشگی و بقای ماندگار دارند.

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۷۲)

این بهشتی است که خداوند ﷻ آن را به سبب انجام طاعات و اعمال نیکی که پیش فرستاده بودید برای‌تان به ارث داده و شما را در آن سکنی‌گزین ساخته است؛ یعنی که الله تعالی بهشت را با رحمت و احسان خویش جزای اعمال‌تان قرار داده و اگر رحمتش نمی‌بود هیچ کسی با عملش به بهشت داخل نمی‌شد.

﴿لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ (۷۳)

ای نیکوکاران! برای‌تان در باغ‌های بهشت میوه‌هایی از انواع مختلف و صنف‌های گوناگون وجود دارد که به اندازه اشتهای‌تان از آن‌ها استفاده می‌برید.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (۷۴).

به یقین که کافران بدکار در عذاب دوزخ همیشه می‌باشند؛ زیرا آنان از خداوند جبار نافرمانی کردند و با پیامبر ﷺ مخالفت ورزیدند.

﴿لَا يُقْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ (۷۵).

عذاب الهی از مجرمان تخفیف نمی‌یابد و آنان در آتش دوزخ از رحمت خداوند یگانه قهار ناامید اند؛ یعنی آروزی نجات ندارند و راهی برای دریافت رحمت برای آنان موجود نیست.

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ (۷۶).

خداوند متان بر این گروه بدکار با عذاب کردن آنان ستم روا نداشته است، بلکه خود آنان با اختیار کفر به پروردگار بر خویشان ستم روا داشته‌اند.

﴿وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ﴾ (۷۷).

بدکاران کافر بعد از اینکه خداوند جبار آنان را در آتش دوزخ داخل می‌سازد، برای مالک یعنی وظیفه دار دوزخ می‌گویند: ای مالک! از پروردگارت بخواه که ما را بمیراند تا از عذاب راحت یابیم، مالک دوزخ خواسته آنان را رد کرده می‌گوید: شما در عذاب باقی می‌مانید و از آن بیرون نمی‌شوید، بر شما تخفیف نمی‌یابد و مورد رحمت قرار نمی‌گیرید.

﴿لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾ (۷۸).

به یقین که خداوند ﷻ پیامبرش را با حقایقیت به سوی شما فرستاد و هدایت را برای شما بیان داشت، اما بیشتر شما ابا آوردید، حق را بد شمردید و به رد آن پرداختید.

﴿أَمْ أَمْرًا مَرَمًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ﴾ (۷۹).

بلکه کافران کید و تدبیری را مستحکم ساختند و در برابر پیامبر ﷻ و حقی که به تبلیغ آن مبعوث شده بود به کار بردند. اما خداوند ﷻ استحکام بخش تدبیرهاست و عذابی را که به انتظار کافران است برنامه ریزی می‌نماید.

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ (۸۰).

آیا کافران گمان می‌کنند که خداوند ﷻ امور پنهانی ضمیر و سخنانی را که با همدیگر به گونه راز مطرح می‌کنند نمی‌شنود؟ چنین نمی‌باشد؛ زیرا حق تعالی می‌شنود و می‌داند، به همه امور آگاه است و هیچ امر پوشیده‌ای از او پنهان نمی‌باشد، بلکه فرشتگان بزرگوار که فرستادگان الله تعالی هستند، سخنان و اعمال آنان را می‌نویسند تا از جانب حق تعالی در روز قیامت مورد محاسبه قرار گیرند.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِينَ﴾ ﴿۸۱﴾

ای محمد! برای کافران که به دروغ و ناحق فرشتگان را دختران خداوند می‌دانند بگو: الله تعالی فرزندی ندارد؛ زیرا او چیزی را نزاده و از کسی زاده هم نشده است و همتایی برایش وجود ندارد. من نخستین فرد عبادت کننده اوتعالی هستم که از ادعای دروغین مشرکان انکار دارم. آری! حق تعالی از داشتن همسر و فرزند و از گزینش شریک و مددگار بلندتر است.

﴿سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ﴾ ﴿۸۲﴾

خداوند ﷻ منزّه، مقدّس و بلند مرتبه است. او پروردگار، آفریدگار، تدبیرکننده آسمان‌ها و زمین و پروردگار عرش عظیم است. از داشتن همسر، فرزند، شریک و دیگر اوصاف باطلی که کافران او را بدان توصیف می‌کنند منزّه و نام‌های مقدّس دارد.

﴿فَدَرَبُهُمْ يَخُوْضُوْا وَيَلْعَبُوْا حَتّٰى يَلْقٰوْا يَوْمَهُمُ الَّذِى يُوعَدُوْنَ﴾ ﴿۸۳﴾

ای پیامبر! گروه کافران را بگذار در باطل فرو روند و در بیهودگی‌های دنیا مصرف باشند تا آنگاه که با روز حساب روبرو شوند، روزی که خداوند ﷻ سخت‌ترین عذاب را برای آنان وعده داده است. یا آنان را بگذار تا عقوبت، خواری و شکستی را که خداوند متعال در این دنیا برای آنان وعد کرده دریابند.

﴿وَهُوَ الَّذِى فِي السَّمٰوٰتِ اِلٰهُ وَفِي الْاَرْضِ اِلٰهُ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ﴾ ﴿۸۴﴾

خداوند یگانه معبود بر حقّی است که جز او خدایی نیست و در آسمان و زمین جز او پروردگاری وجود ندارد. او بر عرش خویش به گونه‌ای سزاوار جلال اوست استوا دارد، در آفرینش و صنعش و در تدبیر و شریعتش با حکمت است، به امور پنهان و آشکار و به کارهای مخفی و علنی بندگان داناست.

﴿وَتَبٰرَكَ الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَاِلَيْهِ

تُرْجَعُوْنَ﴾ ﴿۸۵﴾

برکات خداوند بسیار و خیر او عام است، عظمت بزرگوارانه و نام‌های مقدّس دارد. پادشاهی و مالکیت آسمان‌ها و زمین و همه موجودات میان آن‌ها تنها برای اوست. او به یگانگی خویش تدبیر کننده و صاحب تصرّف آفرینش و روزی دهنده است، وقت وقوع قیامت را تنها او می‌داند و همه مخلوقات به سوی او باز می‌گردند؛ یعنی از آنان حساب می‌گیرد و به عملکردشان جزا می‌دهد؛ چنان‌که برای عمل نیک پاداش شایسته و برای عمل زشت جزای دشوار مقرر می‌دارد.

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾﴾

اما خدایان باطلی که به منظور شفاعت عبادت کنندگان مورد پرستش قرار می‌گیرند مالک چیزی نیستند، بلکه کسانی می‌توانند شفاعت کنند که توحید را برای الله تعالی خالص ساخته و از پیامبرش پیروی نموده باشند؛ در حالی که به حقیقت آنچه بدان گواهی و اقرار می‌دهند دانا باشند.

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۸۷﴾﴾

ای پیامبر! اگر از کافران بپرسی که چه کسی شما را آفریده است؟ می‌گویند: خداوند ﷻ ما را آفریده است. پس چگونه غیر حق تعالی را عبادت می‌کنند؛ حال آنکه او آفریدگار آنان است؟ چگونه به او دیگران را شریک می‌آورند؛ در حالی که تنها او تعالی آنان را به وجود آورده است؟!

﴿وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾﴾

پیامبر ﷺ با شکایت از کافران، در دعای خویش به پروردگارش می‌گوید: پروردگارم! این گروه از کافران مرا تکذیب کردند، به رسالتم ایمان نیاوردند و دعوت مرا رد نمودند.

﴿فَأَصْفَح عَنْهُمْ وَقُلْ سَلِّمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾﴾

ای پیامبر! گذشت را در پیش گیر، از آزار و اذیت آنان صرف نظر نما و با سلام و ترک انتقام با آنان روبرو شو. این روش ابرار نیکوکار با نادانان بی‌خرد است؛ زیرا ابرار نیکوکار با کافران به بدی مقابله نمی‌کنند و مانند آنان کارهای جاهلانه را انجام نمی‌دهند. در نهایت کافران خواهند دانست که روز قیامت چگونه عذابی در انتظارشان است.

سوره دخان

مکی است؛ ترتیب آن ۴۴؛ شمار آیات آن ۵۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾

حا. میم؛ خداوند متعال به مراد خویش در معنای این کلمات که از جمله حروف مقطعات است دانانتر می باشد.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲﴾

خداوند ﷻ به قرآن کریم سوگند یاد کرده که دارای معانی واضح و الفاظ فصیح است، احکام مفصل دارد و در وعده و وعید خود صادق است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ۳﴾

همانا الله تعالی قرآن کریم را در شب قدر فرو فرستاده است؛ شبی که در دهه آخر ماه مبارک رمضان است و اوتعالی با کثرت خوبیها، چند برابر شدن پاداش حسنات و عفو گناهان در آن برکت داده است. خداوند متعال بندگان را بیم می دهد چون در این کار نفع و صلاحشان نهفته است و آنان را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابها از اموری که به ضررشان است برحذر می دارد تا تکذیب کنندگان حجتی نداشته باشند که رسالت و پیام آورانی نبوده است.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۴﴾

در شب قدر انجام هر امر حکم شدل ثابتی، چون مدت عمرها و رزق و روزی بندگان و همچنان حوادثی که در همان سال به وقوع می پیوندد در لوح محفوظ مقدر می شود، بدون اینکه در آن تغییر و تبدیلی صورت گیرد.

﴿أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۵﴾

این امر مُحکم و حکم نافذ به اساس فرمان است که از جانب حق تعالی صادر شده است. بنابراین هر چیزی به قضا و قدر الله تعالی صورت می گیرد و آنچه را به سوی

پیامبرانش وحی می‌فرستد، به اذن و علم الهی انجام می‌یابد. یقیناً خداوند ﷻ پیامبران را به سوی مردم به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده می‌فرستد.

﴿رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۶)

بعثت پیامبران رحمتی از جانب خداوند پاک برای بندگانی است که به سوی‌شان فرستاده می‌شوند؛ زیرا پیامبران ﷺ مردم را به استوارترین راه رهبری می‌کنند و ایشان را از گناهان و معاصی تزکیه می‌نمایند. خداوند ﷻ همه آوازه‌ها و حرکات را می‌شنود و به همه سخن‌ها، کارها و احوال داناست.

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُّوقِنِينَ﴾ (۷)

الله سبحانه و تعالی آفریدگار آسمان‌ها و موجودات میان آنهاست، اگر شما به درستی یقین و اعتقاد دارید که اوتعالی پروردگار و آفریدگار و تدبیر کننده آنهاست، پس وی را به یگانگی عبادت کنید و به او چیزی را شریک نیاورید.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (۸)

جز خداوند یگانه که شریکی ندارد، هیچ معبودی که سزاوار عبادت باشد وجود ندارد، همه پیامبران ﷺ به سوی همین دعوت فراخوانی داشتند و مفهوم کلمه توحید همین است. اوتعالی زنده می‌کند و می‌میراند و او آفریدگار مردم و پدران نخستین‌شان است. بنابراین تنها او مستحق عبادت می‌باشد و واجب است عبادت برای او خالص ساخته شود، از پیامبرش پیروی صورت گیرد و از کتابش هدایت خواسته شود.

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ (۹)

با این هم کافران در قرآن کریم و رسالت پیامبر ﷺ شک و تردید دارند، با غفلت به محبت دنیا مصروف اند، در شهوات مشغول می‌باشند و نمی‌دانند که چه چیزی در انتظار آنان است.

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ﴾ (۱۰)

ای پیامبر! برای گروه کافران روزی را انتظار داشته باش که آسمان با دودی پوشانده می‌شود که پراکنده، ضخیم و واضح است و مردم در آن نظر می‌کنند.

﴿يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۱۱)

دود یاد شده مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد و آنگاه برای‌شان گفته می‌شود: این عذاب دردناک و درد آور به سبب گناهان بندگان پدید آمده است.

﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾﴾

آنگاه که مردم دود غلیظ را می‌بینند پروردگارش را ندا می‌کنند: پروردگارا! عذاب را از ما دور ساز و در این صورت به پیامبرت تصدیق می‌کنیم و به کتابت ایمان می‌آوریم.

﴿إِنِّي لَهُمُ اللَّذْكَرِيُّ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿۱۳﴾﴾

اما چگونه و از کجا پند گرفتن و اعتبار بعد از نزول عذاب برای‌شان میسر خواهد بود، در حالی که پیش از این، پیامبر ﷺ را تکذیب نمودند؛ با وجودی که حجت واضح و معجزه آشکاری را برای آنان آورده بود که قرآن کریم است.

﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿۱۴﴾﴾

بعد از آن کافران از تصدیق پیامبر ﷺ رو گشتانند و گفتند: دانش خویش را از مردم، یا از کاهنان و یا از شیطان فرا گرفته و او دیوانه است که پروردگارش نفرستاده است.

﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿۱۵﴾﴾

یقیناً که خداوند ﷻ به زودی عذاب را زمان اندکی از کافران برمی‌دارد، اما به زودی باز به سوی تکذیب، کفر و عنادی که داشتند باز می‌گردند و این دفع عذاب در دنیاست.

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿۱۶﴾﴾

الله تعالی کافران را به سخت‌ترین عذاب که دخول در آتش دوزخ است مجازات می‌کند. واقعاً خداوند ﷻ به زودی انتقام می‌گیرد، سخت مجازات می‌کند و گرفتنش شدید است.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿۱۷﴾﴾

بدون شک خداوند متعال پیش از کافران این امت، قوم فرعون را مورد امتحان قرار داد چنان‌چه موسی ﷺ را که در نزد پروردگار کریمش صاحب جاه و با کرامت بود به سوی آنان فرستاد. اما او را تکذیب کردن، با وی جنگیدند و به آزار و اذیتش پرداختند.

در نتیجه الله تعالی آنان را هلاک ساخت و این سنت الهی درباره هر گروهی است که پیامبران شان را تکذیب نمایند.

﴿أَنْ أَدْوَأُ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۸﴾﴾

موسی علیه السلام برای فرعون و قومش گفت: قوم بنی اسرائیل را به من بسپارید و بگذارید با من بروند تا به عبادت خداوند یگانه توانایی داشته باشند؛ زیرا آنان در مصر تحت سیطره قرار داشتند و مغلوب بودند. موسی علیه السلام گفت: حق تعالی مرا به رسالتش فرستاده و امین و حیش مقرر داشته تا دعوت توحید را به شما برسانم.

﴿وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي ءَاتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۹﴾﴾

بر خداوند جل جلاله تکبر نورزید که با فرمانش مخالفت کنید و پیامبرش را تکذیب نمایید. من با دلیل واضح معجزه آشکاری که به درستی رسالتم دلالت می کند به نزد شما آمدم.

﴿وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿۲۰﴾﴾

و موسی علیه السلام گفت: من به الله تعالی که من و شما را آفریده تمسک می جویم و پناه می برم از اینکه مرا با سنگباران به قتل رسانید.

﴿وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُونَ ﴿۲۱﴾﴾

اگر مرا تصدیق نمی کنید و به من ایمان نمی آوردید، پس آزارم ندهید و اذیتم نکنید، راهم را باز گذارید و از جنگ با من دست کشید.

﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿۲۲﴾﴾

آنگاه که فرعون و قومش دعوت موسی علیه السلام را رد کردند، پروردگارش را دعا نمود و گفت: پروردگارا! این گروه، قومی کافر و بدکاراند و خداوند جل جلاله از آنان انتقام گرفت.

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ ﴿۲۳﴾﴾

آنگاه پروردگارش به او فرمان داد که بندگانش، یعنی بنی اسرائیل را شب هنگام در تاریکی با خود ببرد تا حال شان پوشیده تر باشد؛ زیرا فرعون و لشکریانش تعقیب شان خواهند کرد و به زودی خداوند متعال مؤمنان را نجات می دهد و کافران را غرق می نماید.

﴿وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ ﴿۲۴﴾﴾

ای موسی! دریا را به حالتی که هست و از آن گذشتی رها بگذار که جریان نیابد و تحرک نپذیرد تا فرعون و قومش در آن درآیند و خداوند جَلَّ جَلَالُهُ آنان را غرق نماید.

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾﴾

فرعون و قومش بعد از هلاکت خود چه اندازه باغ‌های سر سبز، باغچه‌های پر درخت و چشمه‌های آب روان را باقی گذاشتند.

﴿وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿١٦﴾﴾

بعد از هلاکت خود چه کشت‌ها، درخت‌های میوه‌دار، کاخ‌های بلند و سراهای زیبا را از خود به جای گذاشتند.

﴿وَنَعْمَ كَانُوا فِيهَا فَلَکٰهِنَ ﴿١٧﴾﴾

چه زندگی فراوانی را که در آن با نعمت‌ها و آسودگی به سر می‌بردند بعد از خود باقی گذاشتند. آری! وقتی کافر شدند به هلاکت و نابودی گرفتار آمدند؛ زیرا گناهان نعمت‌ها را دور می‌سازد و سبب نزول عذاب می‌شود.

﴿كَذٰلِكَ ۖ وَاوْرَثْنٰهَا قَوْمًا ءَاخِرِيْنَ ﴿١٨﴾﴾

همانند این مجازات، خداوند بزرگ هر کافر تکذیب کننده را جزا می‌دهد. چنانچه حق تعالی نعمت‌هایی را که فرعون و قومش باقی گذاشتند به قوم دیگری از بنی اسرائیل بخشید.

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْاَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِيْنَ ﴿١٩﴾﴾

در آن هنگام آسمان و زمین در غم فراق فرعون و قومش گریه نکردند؛ زیرا آنان از این ناچیزتر و حقیرتر بودند و خداوند جَلَّ جَلَالُهُ عقوبت و جزایی را که بر آنان مقدر کرده بود به تأخیر نینداخت، بلکه در وقتش واقع شد.

﴿وَلَقَدْ خَجَيْنَا بَنِي إِسْرٰٓءِيْلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٢٠﴾﴾

به یقین که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بنی اسرائیل را از عذاب فرعون یعنی قتل فرزندان و استخدام زنان‌شان نجات داد.

﴿مِنْ فِرْعَوْنَ ۗ اِنَّهٗ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿٢١﴾﴾

عذاب بنی اسرائیل از طرف فرعون زورمند صادر شده بود که از حدود خداوند جَلَّ جَلَالُهُ تجاوز می‌کرد، در گناهان اسراف می‌نمود و صاحب عداوت و سرکشی بود.

﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ (۳۲)

به راستی خداوند متعال بنی اسرائیل را بر امت‌های زمان‌شان بر گزیده بود؛ چنان‌چه نبوت، علم و حکمت را در قوم‌شان مقرر داشته بود.

﴿وَعَاتَيْنَهُمْ مِنَ الْأَيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ﴾ (۳۳)

خداوند ﷻ برای بنی اسرائیل معجزه‌های آشکار و روشنی را به دست موسی ﷺ عطا کرد؛ معجزه‌هایی که با آن‌ها در فراوانی و تنگدستی و در آسانی و دشواری مورد امتحان و آزمایش قرار گرفتند تا شکر گزاران از کافران باز شناخته شوند.

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ﴾ (۳۴)

ای پیامبر! به راستی که این گروه از کافران قوم تو که به قیامت باور ندارند و آن را تکذیب می‌کنند می‌گویند:

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ﴾ (۳۵)

جز همین یک بار مردن، چیزی دیگر وجود ندارد و همین مردن ما، مرگ اولی و آخری است که بعد از آن زنده شدن دوباره، حساب اعمال، پاداش و جزایی نمی‌باشد. این سخن را به دروغ و ناحق ارائه داشتند.

﴿فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۳۶)

کافران می‌گویند: ای مؤمنان! اگر شما در این عقیده که خداوند ﷻ مرده‌های قبرها را زنده می‌کند راستگوی هستید، پس پدران ما را برای ما زنده گردانید.

﴿أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالذِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (۳۷)

آیا این کافران بهتراند یا قوم تبع حمیری و دیگر امت‌های تکذیب‌کننده‌ای که پیش از آنان بودند و خداوند ﷻ آنان را به سبب کفر و تکذیب‌شان هلاک ساخت؛ یعنی این کافران از آن اقوام بهتر نیستند که از مجازات الهی نجات یابند و از عذابش سالم بمانند، بلکه بازگشت همه آنان یکی است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينًا﴾ (۳۸)

الله تعالی آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها را بازپچه و بیهوده نیافریده است، بلکه بر مبنای حکمت عظیم و مقصد بزرگی به وجود آورده است.

﴿مَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۳۹)

خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را نیافریده مگر به حَقانیتی که آن را در آفرینش، تدبیر، زنده کردن و میرانیدن، روش خویش مقرر داشته است؛ یعنی آن‌ها را عبث و بی‌فایده به وجود نیاروده و اوتعالی از بیهودگی منزّه است. اما بیشتر مردم به علت نادانی از حق روگردان‌اند و نمی‌اندیشند و از مشاهده نشانه‌ها و شنیدن موعظه‌ها پند نمی‌گیرند.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۱﴾﴾

یقیناً روز قیامت خواهی نخواهی واقع شدنی است و وعده گاه همه آفریده‌هاست، در آن روز میان خلائق حکم صورت می‌گیرد؛ یعنی نیکوکاران پاداش و بدکاران جزا داده می‌شوند.

﴿يَوْمَ لَا يُعْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۲﴾﴾

در آن روز هیچ همنشینی برای همنشینش فایده نمی‌رساند، هیچ رفیقش را یاری نمی‌کند و هیچ خویشاوندی از خویشاوندش ضرری را دفع نمی‌نماید.

﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۴۳﴾﴾

مگر کسی از دوستان خداوند متعال که مورد رحمتش قرار گیرد؛ زیرا دوستانش برای یک دیگر شفاعت می‌نمایند؛ آن هم وقتی که حق تعالی به شفات کننده اجازه دهد و از کسی که برایش شفاعت صورت می‌گیرد راضی باشد حق تعالی در پادشاهی و حکمش با عزت، در انتقام از دشمنانش نیرومند و به دوستانش مهربان است؛ چنان‌که امور ناخوشایند را از آنان دور می‌سازد و نعمت‌ها را برای‌شان افزون می‌دارد.

﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿۴۴﴾﴾

به راست که درخت زقوم، یعنی درختی که در بخش بنیادین آتش دوزخ بیرون می‌شود.

﴿طَعَامَ الْأَثِيمِ ﴿۴۵﴾﴾

طعام گنهگاران است؛ یعنی میوه این درخت، طعام بدکاران کافری است که گناهان زیادی را انجام داده‌اند.

﴿كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿۴۶﴾﴾

میوه درخت زقوم مانند قطران، مس و یا نقره‌ای است که با آتش ذوب شده باشد، در شکم‌های کافران می‌جوشد و روده‌های بدکاران را قطع می‌کند.

﴿كَغَلَىٰ الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾﴾

جوشش میوه درخت زقوم در شکم‌های مجرمان، مانند جوشش آبی است که بسیار داغ باشد.

﴿خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾﴾

فرمان داده می‌شود که ای زبانیه! این کافر بدکار را بگیرد، به سوی آتش ببرید، او را به جانب خشم خداوند جبار سوق دهید و با اشرار در میان دوزخ قرار دهید.

﴿ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾﴾

بعد از آن آب جوشان بسیار داغی را بر سر این بدکار بریزید که جسمش را بریان کند و پوستش را پاره نماید.

﴿ذُوقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾﴾

برای این کافر بدکار گفته می‌شود: این جزای سخت و عذاب درد آور را بچش، به راستی تو در میان قومت صاحب عزت بودی و جایگاه با کرامتی داشتی، این اوصاف به گونه تمسخر و توهین به او اطلاق می‌شود.

﴿إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾

عذاب آتش دوزخ که اکنون به شما کافران رسیده، همان عذابی است که در دنیا تکذیب می‌کردید.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾﴾

یقیناً پرهیز گاران که با انجام طاعات و اجتناب از گناهان از خداوند جلّ می‌ترسند، در جایگاه راستینی قرار دارند که از تمام آفات در امان‌اند و همه انواع شادمانی‌ها را درمی‌یابند.

﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾﴾

با خورسندی و شادمانی و با سرور و شادکامی، در باغ‌های سرسبز و بستان‌های فراخی که چشمه‌های آب زلال و خوشگواری از زیر درختان آن‌ها جاری است مقام دارند.

﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَلِبِينَ ﴿٥٣﴾﴾

این ابرار نیکوکار، لباس‌های نازک و ضخیم ابریشمین را می‌پوشند، روبروی همدیگر قرار می‌گیرند و میان‌شان نیکوترین سخن و سودمندترین کلام جریان می‌یابد.

﴿كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۴﴾﴾

همان گونه که الله ﷻ بر این گروه ابرار، با دستیابی به انواع شادمانی‌ها و خوبی‌ها کرامت بخشیده، با همسران زیبا و خوش چهره‌ای که دارای چشم‌های فراخ‌اند کرامت‌شان می‌بخشد.

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَلَاحَةٍ آمِينٍ ﴿۵۵﴾﴾

نیکوکاران از انواع و اصناف میوه‌های بهشت، هر اندازه که خواسته باشند طلب می‌کنند؛ در حالی که از فناشدن و انقطاع نعمت‌ها و از هر ترس و آفتی در امان‌اند.

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾﴾

ابرار در دار قرار، دیگر مرگ را نمی‌چشند؛ یعنی در نعمت‌های بهشت همیشه و جاودان‌اند، جز یک مرگ ندارند و آن همان مرگی است که در دنیا آن را چشیده‌اند و حق تعالی ایشان را از عذاب دوزخ نگه می‌دارد.

﴿فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۵۷﴾﴾

نعمت‌هایی که خداوند متعال در بهشت برای دوستانش ارزانی کرده، از فضل و احسان اوتعالی است که برای‌شان کرامت و منت فرموده است. این کامیابی است که دیگری را در پی دارد و دستیابی به بزرگ‌ترین مطالب و بالاترین مقاصد است.

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۸﴾﴾

همانا الله ﷻ لفظ قرآن و معانی آن را به زبان عربی که زبان رسول الله است آسان ساخته تا مردم با فهم این کلام معانی‌اش را بدانند، از تهدیداتش پند بگیرند و از احکامش سودمند شوند.

﴿فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ ﴿۵۹﴾﴾

ای پیامبر! آنچه را خداوند ﷻ برایت از پیروزی بر کافران و مجازات بدکاران وعده داده انتظار بکش، به راستی که کافران نیز مرگ تو را انتظار می‌کشند و حوادث ناگوار را بر تو آرزو می‌برند. اما به زودی خواهند دانست که در نهایت امر، پیروزی و کامیابی و تأیید و تمکین برای چه کسی خواهد بود.

آری! همه این امور آشکار شد و نصرت و کامیابی برای پیامبر ﷺ و پیروانش تا روز قیامت میسر است. خداوند متعال ما را از جمله‌شان داشته باشد.

سوره جاثیه

مکی است؛ ترتیب آن ۴۵؛ شمار آیات آن ۳۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾

حا. میم؛ از حروف مقطعات است و خداوند متعال به مراد خویش در معنای آن داناتر می باشد.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲﴾

قرآن کریم کتابی است که از جانب الله تعالی به طور وحی بر پیامبرش نازل شده است؛ از جانب خداوندی که در پادشاهی و حکمش غالب است، دوستانش را عزت می بخشد و دشمنانش را خوار می سازد. اوتعالی در آفرینش و صنّعش و در تدبیر و شریعتش باحکمت است.

﴿إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ۳﴾

به راستی که در آفرینش آسمان های هفتگانه و زمین، براهین واضحی است که هر که به خدا و رسولش ایمان داشته باشد در آن می اندیشد و از اثرش ایمانش فزونی می یابد.

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۴﴾

همچنان در آفرینش انسان ها و موجوداتی که در روی زمین می خزند دلایل آشکاری وجود دارد؛ البته برای کسانی که به یگانگی خداوند یقین دارند، به پیامبرش ایمان آوردند و از شریعتش پیروی می کنند.

﴿وَأَخْتَلَفُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ

مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۵﴾

اختلاف و تعاقب شب و روز در جهان، فرود آمدن آب از آسمان به فرمان خداوند ﷻ که با پیدایش انواع میوه ها، گل ها و کشت ها، سبب زنده شدن زمین بعد از

خشک‌سالی می‌شوند و وزش بادها از هرطرف که پروردگار آن سبب تلقیح میوه‌ها و راندن ابرها ساخته و با آن منافع مردم تأمین می‌شوند، همه دلایل و براهین آشکاری بر قدرت پروردگار اند؛ البته برای قومی که در آیات الهی می‌اندیشند، تدبّر می‌نمایند و از آن‌ها می‌آموزند.

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿٦﴾

اینها همه آیات و براهینی است که حق تعالی و رسولش با حَقانیت و راستی آن‌ها را می‌خوانند تا حَجّت اقامه شود و برای کافران عذری باقی نماند. اکنون کافران و بدکاران بعد از کلامی که خداوند ﷻ بر پیامبرش نازل فرموده است به کدام سخن ایمان می‌آورند و بعد از اقامه براهین روشنی که اوتعالی آن‌ها را در عالم کائنات اقامه داشته و در کتابش نازل نموده به کدام براهین باور خواهند کرد؟

﴿وَيَلِّ لِكُلِّ أَقَاكٍ أَثِيمٍ﴾

هلاکت و تباهی، با لعنت و آتش دوزخ بر هر تکذیب‌گر افتراکننده‌ای باد که گناه بسیار و معاصی بی‌شماری را مرتکب می‌شوند!

﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَتْلَىٰ عَلَيْهِ نَمَّ يَصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ

﴿٧﴾

آنکه چون آیات قرآن کریم بر او خوانده می‌شوند و آن‌ها را می‌شنود، با خودبزرگ‌بینی به سرکشی و تکذیبش ادامه می‌دهد، از فروتنی برای پروردگار ابا می‌آورند و از ایمان به اوتعالی و پیروی پیامبرش رو می‌گرداند؛ زیرا آیات خوانده شده را با سمع قبول نشنیده است. بنابراین قبل از شنیدن آیات قرآنی و بعد از آن حال یکسان دارد. پس ای پامبر! این تهمت‌گر گنهکار را به عذاب دردآوری در آتش دوزخ مژده ده.

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾

آنگاه که این تعذیب‌کننده افتراگر چیزی از آیات الهی را می‌داند به تمسخر می‌گیرد، به استهزایش می‌پردازد و به آن می‌خندد؛ زیرا بصیرتش نابود شده و در بدکاری فرو رفته است. برای چنین کسی عذاب خوار کننده، ذلت‌بار، اهانت‌آمیز و ننگ‌آوری به سبب استهزایش به آیات خداوند یگانه قهار آماده شده است.

﴿مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿۱۱﴾

آتش دوزخ در پیشروی کافرانی که به قرآن کریم استهزا نمودند قرار دارد و با عذاب و عقوبت زنجیرهایش در انتظار آنان است. مال و ثروتی که جمع‌آوری کردند و فرزندان‌شان که از خود باقی گذاشته عذاب را از آنان دفع کرده نمی‌تواند. بت‌هایی را که عبادت می‌کردند شفاعت‌شان نمی‌کند و نفعی برای آنان نمی‌رساند، بلکه به دشوارترین عذاب در آتش دوزخ گرفتار می‌شوند.

﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ﴾ ﴿۱۲﴾

قرآن کریم که از جانب خداوند ﷻ بر پیامبر ﷺ وحی شده کتابی است که حق تعالی آن را وسیله نجات از گمراهی و دستیابی به هدایت ساخته است، چنان‌که برای جاهلان دانش و به نابینایان بینش عطا می‌نماید و مردم را به سوی راه مستقیم هدایت می‌کند. پیروی و عمل به این کتاب سبب هدایت و راه نجات است و انسانیت را به فوز و فلاح می‌رساند. اما کسانی که با تکذیب قرآن به آیت‌های استهزا می‌نمایند و هدایاتش را نمی‌پذیرند، به سخت‌ترین عذاب و هولناک‌ترین مجازات در آتش دوزخ گرفتار می‌شوند.

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿۱۳﴾

خداوند یگانه ذاتی است که دریاها را برای مردم مسخر ساخته تا کشتی‌ها برای سواری و انتقال بارها به فرمانش در روی آن به حرکت درآیند و مردم به وسیله آن‌ها به طلب روزی و تجارت پردازند. همچنان برای اینکه خداوند ﷻ را با انجام طاعات و حسن عبادات شکرگزاری کنند، در الوهیت یگانه بشناسند و با انجام طاعات و ترک نواهی یگانگی را مخصوص او دانند.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ﴿۱۴﴾

الله تعالی همه موجودات آسمان‌ها چون خورشید، ماه، ستاره‌ها، سیاره‌ها و ابرها و همچنان موجودات زمینی چون نباتات و جمادات را برای منافع مردم رام و مسخر

ساخته است. با آفرینش و تسخیر همه این‌ها بر مردم احسان و منت گذاشته تا او را شکرگزار باشند و عبادت را برای وی خالص دارند. به یقین که در تسخیر این موجودات، براهین و نشانه‌های آشکار و واضحی است که به یگانگی و عظمت حق تعالی دلالت می‌کند؛ البته برای کسانی که در براهین بیندیشند، از آن‌ها پند گیرند و فایده‌مند شوند.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾﴾

ای پیامبر! برای کسانی که با ایمان به خداوند ﷻ از پیامبرش پیروی کردند و با هدایتش راهیاب شده‌اند بگو: از کافران که دریافت پاداش و رحمت حق تعالی را اراده ندارند و از عذابش نمی‌ترسند، عفو و گذشت نمایید. آری! مؤمنان باید در برابر آزار و اذیت کافران بردباری داشته باشند؛ زیرا قطعاً حق تعالی در برابر آزار و اذیتی که به مسلمانان رسانده‌اند و تدبیر سنجیده‌اند به حساب آنان رسیدگی می‌کند و عذابشان می‌نماید.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾﴾

هر مؤمنی که عمل نیکی را با اخلاص به خداوند ﷻ و مطابق سنت رسول الله ﷺ انجام دهد، فایده‌اش به خودش برمی‌گردد. همچنان هر که با انجام اعمال بد پروردگار را نافرمانی کند و با پیامبر مخالفت ورزد، ضرر عملکردش به خودش برگشته و به کسی دیگر زیانی نمی‌رسد. به یقین که بندگان در روز قیامت به سوی الله باز می‌گردند تا ایشان را طبق اعمالی که انجام داده‌اند جزا دهد؛ برای اعمال خیر پاداش نیکو و برای اعمال نامشروع جزای بد مقرر دارد.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾﴾

به راستی که خداوند ﷻ تورات را با نازل کردنش بر موسی ﷺ و انجیل را با فرود آوردنش بر عیسی ﷺ برای بنی اسرائیل عطا نمود، حکم و معرفت احکام را برای آنان بیان داشت، بیشتر پیامبران را از قوم‌شان مبعوث کرد، از نعمت‌های زمین چون انواع میوه‌ها و اقسام غذاها و طعام‌ها برای‌شان بخشید و آنان را بر مردم زمان‌شان برتری داد.

﴿وَأَتَيْنَهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾﴾

همچنان الله تعالى برای بنی اسرائیل براهین آشکاری را از احکام نازل شده درباره امور حلال و حرام و امور مشروع و نامشروع با بیان حق و باطل عطا فرمود؛ یعنی بنی اسرائیل در بین خود اختلاف نورزیدند و نزاع نکردند، مگر بعد از آنکه علم کتاب و براهین الهی برای شان آمد و پیامبرانی به سوی شان فرستاده شده بود. سبب اختلاف آن بود که به منظور به دست آوردن جاه و مقام، و ریاست و قدرت بر یکدیگر بغاوت کردند، حسد ورزیدند و برتری جستند. آری! علمای دنیا با هم حسد می‌ورزند و علمای آخرت باهم محبت دارند. همانا خداوند ﷻ در امور اختلافی میان اختلاف‌کنندگان حکم می‌کند؛ طوری که نیکوکاران را نجات می‌بخشد و بدکاران را به هلاکت می‌رساند.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾﴾

بعد از آن ای پیامبر! خداوند ﷻ تو را با دین استوار، روش بزرگ و راه مستقیمی به عنوان خاتم انبیا و پیامبران مقرر داشت. بنابراین از وحی الهی پیروی کن و بدان عمل نما، به سویش فرا خوان و از خواهش‌های جاهلان گمراهی که با اعراض از کتاب و سنت حق را نمی‌شناسد، بدان عمل نمی‌کنند و به سوی آن فرا نمی‌خوانند پیروی مکن.

این آیه دلالت دارد که احکام شریعت برای مسلمانان کفایت می‌کند، واجب است از آن پیروی صورت گیرد و از هر ملت و آیین دیگر استغنا جسته شود.

﴿إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيٌّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾﴾

در صورتی که با کافران در امور باطل موافقت کنی و در گمراهی از آنان پیروی نمایی، چیزی از عذاب خداوند ﷻ را از تو دفع کرده نمی‌توانند. آری! کافران تجاوزگر و اسراف‌کار در گناه، اعم از منافقان، یهودیان و دیگران با همدیگر موالات و دوستی دارند، یکدیگر را یاری می‌نمایند و از هم دفاع می‌کنند، اما خداوند یاور پرهیزگاران است، به یاری‌شان می‌رسد، از آنان دفاع می‌نماید و در امور دنیوی و اخروی‌شان تصرف می‌نماید و چنین ولاییتی جز با طاعت الهی حاصل نمی‌گردد.

﴿هَذَا بَصِيرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۰﴾﴾

قرآن کریم که به سوی پیامبر ﷺ وحی شده بینش‌هایی است که بندگان به وسیله‌اش به سوی حق هدایت می‌شوند، به امور خیر استدلال می‌جویند و حق و باطل را از هم باز می‌شناسد. همچنان رحمتی برای مؤمنان است که با باورمندی به مقتضای آن عمل می‌نمایند و از هدایتش پیروی می‌کنند.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ أُجْرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۱﴾﴾

آیا کسانی که با ارتکاب گناه بسیار سرکشی می‌کنند و با پیامبر ﷺ مخالفت دارند، می‌پندارند که خداوند ﷻ آنان را مانند کسانی مقرر می‌دارد که با ایمان به حق تعالی اعمال نیکو را انجام می‌دهند، در طاعات‌شان به پروردگار اخلاص دارند و در بندگی او تعالی صداقتکار اند؟ این پندار باطلی است و الله ﷻ هرگز مؤمنان را با کافران و نیکوکاران را با بدکاران در دنیا و آخرت برابر نمی‌سازد. حکم این اشرار بدکار در باب مساوات این دو گروه بسیار ناپسند است.

﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَلِئِجْرَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۲﴾﴾

خداوند ﷻ آسمان‌ها و زمین را با حقانیتی که بطلانی ندارد، با حکمتی که بی‌هوده نمی‌باشد و برای آنکه هر کسی به اموری که برایش مقدر شده عمل نماید آفریده است. بعد از آن الله تعالی در روز قیامت هر کس را مطابق اعمال نیک و بدی که انجام داده محاسبه می‌نماید؛ بدین‌گونه که برای مطیعان پاداش می‌دهد و عصیانگران را مجازات می‌کند. اما بر هیچ کسی با کم کردن حسنات و یا با زیاده نمودن گناهان ستم روا نمی‌دارد.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۳﴾﴾

ای پیامبر! آیا کسی را که خواهش‌های نفسانی خویش را خدای خود ساخته و به عبادت آن‌ها پرداخته ندیده‌ای؟ یعنی آنکه به خواسته‌هایش اگرچه مخالف شریعت هم باشد عمل می‌کند. خداوند ﷻ او را وقتی گمراه ساخته که دانش را دریافته، حجت بر

او اقامه شده و می‌داند که اعمالش ضلالت است. از این‌رو با نصیحت‌ها سودمند نمی‌شوند و از موعظه‌ها عبرت نمی‌گیرد. حق تعالی بر دلش مُهر نهاده؛ به گونه‌ای که چیزی را نمی‌داند و دلیلی را نمی‌فهمد، چشمانش را در حجاب قرار داده؛ چنان‌که براهین قدرت و یگانگی حق تعالی را می‌بیند. اکنون بعد از گمراهی چه کسی او را به سوی هدایت رهنمایی می‌کند و به حق توفیق می‌بخشد؟ ای بندگان! آیا از این پند نمی‌گیرید که چون الله ﷻ به سبب کفر و سرکشی گمراهی را برای کسی مقدر کرده باشد هرگز هدایت نمی‌شوند؟

این آیه می‌رساند که متابعت خواهش‌های نفسانی نامشروع است و این خواسته‌ها وقتی قابل عمل می‌باشد که شریعت و عقل آن را تأیید نماید.

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۲۴﴾﴾

کافران در حالی که از آخرت و زنده‌شدن بعد از مرگ انکار داشتند گفتند: جز همین زندگی دنیا که در آن به حیات ادامه می‌دهیم زندگی دیگری وجود ندارد. آنان به زنده‌شدن انسان‌ها بعد از مردن باور نداشتند و به تکذیب آن پرداخته می‌گفتند: فقط تکرار روزها و شب‌ها به تعقیب یکدیگر ما را نابود می‌سازد و می‌میراند. اما برای درستی سخن خود کدام دانش و برهانی نداشتند، بلکه بر مبنای وهم و گمان سخن می‌زنند.

﴿وَإِذَا تَتَلَا عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا بُنَاءً إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۵﴾﴾

آن‌گاه که آیات واضح کتاب با حکمت الهی برای کافران خوانده می‌شوند، در باب معارضه با قرآن دلیل و حجتی ندارند، مگر اینکه برای پیامبر ﷺ بگویند: اگر شما در ادعای تان که خداوند ﷻ اهل قبرستان‌ها و مردگان را زنده می‌کند راستگوی هستید خود و پیروانت پدران ما را که قبلاً مرده‌اند باز گردانید تا آنان را زنده ببینیم.

﴿قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾﴾

ای پیامبر! برای این کافران بگو: خداوند بزرگ شما را برای گذراندن مدت عمری که برای تان مقدر کرده است زنده می‌سازد، بعد از آن می‌میراند، باز در روز محشر

دوباره زنده می‌نماید تا از اعمال تان حساب بگیرد. اما بیشتر بندگان حقیقت زنده‌شدن بعد از مرگ را نمی‌دانند.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدِ يَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾^(۲۷)

پادشاهی آسمان‌های هفتگانه و زمین و تدبیر و تصرف در آن‌ها مخصوص خداوند سبحان است که در آفرینش، امر تکوینی و بندگی شریکی ندارد. روزی که قیامت برپا می‌شود و حق تعالی اولین و آخرین را جمع می‌نماید، کافران به هلاکت می‌رسند، اعمال‌شان از بین می‌رود و سعی و کوشش آنان باطل می‌شوند؛ زیرا از براهین الهی انکار کردند و به آیاتش تکذیب نمودند.

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿۲۸﴾

در روز قیامت اهل هر دینی را می‌بینی که از شدت ترس و هولناکی بسیار، زانوهای‌شان خم خورده است. هر امتی را خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به سوی نامه اعمال خوب یا بدش فرا می‌خواند و برای اعمال خیر و شر آنان جزا و پاداش می‌دهد.

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۲۹)

این کتاب الهی است که در آن اعمال نیک و بد نوشته شده و به عمل کرده‌های خوب و زشت مردم، بدون زیادت و نقصان سخن می‌زند. یقیناً خداوند پاک فرشتگان را مأمور می‌سازد که اعمال خوب و بد فرزندان آدم را بنویسند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْمُبِينُ﴾^(۳۰)

اما کسانی که با ایمان به خداوند و رسولش، به انجام طاعات و ترک معاصی پرداختند، حق تعالی ایشان را به رحمتش در بهشت داخل می‌کند، داخل شدن به بهشت کامیابی بزرگ و رستگاری عظیمی است؛ زیرا به مطلوب خویش رسیدند و از آنچه دوری می‌جستند نجات یافتند.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا

تَجْرِمِينَ﴾^(۳۱)

برای کافران تکذیب‌کننده به طور توبیخ و سرزنش گفته می‌شوند: آیا آیات کتاب الهی بر شما خوانده نشد و حجت بر شما اقامه نگردید؟ اما شما با اعراض از قبول و پذیرش آن تکبر ورزیدید، با اسراف در خطاکاری گناهان بسیار انجام دادید و نیز به حساب اعمال و به پاداش و جزا ایمان نیاوردید.

﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَّرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ ﴿۳۲﴾﴾

و آنگاه که برای شما ای کافران گفته شد: مسلماً وعده خداوند پاک در باب زنده‌شدن بعد از مرگ حق است، قیامت قطعاً واقع می‌شوند و در وقوع آن شکی نیست، شما گفتید: ما از قیامت چیزی نمی‌دانیم، به برپاشدن آن جز بطور گمانی باور نداریم و در نزد ما یقین قاطعی که بر راستی وقوعش دلالت کند وجود ندارد.

﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِءِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۳﴾﴾

زشتی اعمال گناه و تکذیب کافران، در روز قیامت برای آنان آشکار می‌شوند و در نهایت، جزای تمسخر و استهزا به روز قیامت آنان را فرا خواهد گرفت.

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِفُكُم كَمَا نَسِفْنَا لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَنُكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّصِيرِينَ ﴿۳۴﴾﴾

برای کافران در روز قیامت گفته می‌شوند: امروز شما را در عذاب آتش دوزخ رها می‌گذاریم، همچنان که شما ایمان به خداوند یگانه قهار و پیروی از پیامبر مختار را ترک نمودید. جایگاه و سرای اقامت شما آتش دوزخ است و برای شما یآوری نیست که عذاب را از شما دفع نماید.

﴿ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَعَرَّثْتُمْ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۳۵﴾﴾

عذابی که اکنون بر شما آمده بدان سبب است که شما به آیات و براهین الهی تکذیب کردید و با قوت و متانت و قبول آن‌ها را نگرفتید، زرق و برق دنیای فانی شما را فریب داد و با مظاهر آن به فتنه افتادید. اکنون از آتش بیرون نمی‌شوید و به سوی دنیا باز نمی‌گردید تا ایمان آورید و از کفر و تکذیب توبه کنید.

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

ستایش پسندیده و شکران شایسته سزاوار خداوندی است که دارای صفات کمال، احسان بی‌پایان و افعال نیکوست. او که آفریدگار، صاحب اختیار و تدبیرکننده آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آنهاست و اوست که آفریدگار همه مخلوقات و صاحب تصرف در کائنات است.

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

عزت و جبروت، عظمت و غلبه، و جلال و کمال در آسمان‌ها و زمین مخصوص خداوند عزوجل است. او پروردگار با عزتی است که هر که با وی زورآزمایی کند قهرش می‌کند و هر که با وی ستیزه کند شکستش می‌دهد. همچنان او در آفرینش و صنع، و در حکم و شریعتش باحکمت است.

سوره احقاف

مکی است؛ ترتیب آن ۴۶؛ شمار آیات آن ۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾

حامیم؛ از جمله حروف مقطعات است که خداوند متعال به معنای آن‌ها و مراد خویش در نزول آن‌ها دانانتر است.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲﴾

قرآن کریم کتابی است که خداوند سبحانه آن را بطور وحی بر پیامبرش نازل فرموده است. الله تعالی ذات باعزتی است که دوستانش را عزت می‌دهد، دشمنانش را خوار می‌سازد و در آفرینش و تقدیر، و در تدبیر و شریعتش باحکمت است.

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ۳﴾

خداوند سبحانه آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها را جز به حقانیت نیافریده و آفرینش آن‌ها بیهوده، بازیچه و بی‌فایده نیست. الله تعالی بلندتر از این است که چیزی را بیهوده بیافریند، لذا باید تنها عبادت و طاعت به او تقدیم شود و به وی شریک آورده نشود. این حقانیت و عدل در امور جهان تا وقت محدود و معینی که در نزد پروردگار معلوم است اقامه می‌شوند. اما کسانی که با تکذیب آیات الهی و انکار از الوهیتش از آنچه قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را بیم داده روگردان‌اند، بدان ایمان نمی‌آورند و آنان نمی‌پذیرند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَئِنَّوَنِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۴﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: به من خبر دهید آیا بت‌ها و تمثال‌هایی را که غیر از خداوند سبحانه عبادت می‌کنید چیزی از موجودات زمین را آفریده‌اند، یا بخشی از

آفریده‌های آسمان به آن‌ها تعلق دارد تا بخشی از عبادت به آن‌ها اختصاص یابد و در الوهیت با الله تعالی شریک دانسته شوند؟ اگر در این ادعا راست می‌گویید، از نزد حق تعالی کتابی بیاورید که به درستی‌اش گواهی دهد یا از علوم گذشته چیزی بیاورید که تأییدش نماید.

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٦﴾﴾

هیچ کسی در دنیا گمراه‌تر و نادان‌تر نیست از کسی که جز الله عَلَّامُ الْغُيُوبِ خدایان باطلی را عبادت کند که دعایش را اجابت نمی‌کنند و نمی‌دانند که چه می‌گوید؛ زیرا آن‌ها جامد، مرده و ناتوان اند، بلکه سنگ‌ها و چوب‌هایی اند که از دعای عبادت‌گران خود غافل‌اند و چیزی را نمی‌دانند، نفعی را جلب کرده نمی‌توانند و ضرری را دفع نمی‌کنند.

﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾

در آن هنگام که مردم برای حساب اعمال در روز قیامت جمع کرده شوند، خدایان باطلی که غیر از پروردگار سبحان عبادت کرده می‌شوند، با عبادت‌کنندگان خویش دشمنی ورزیده از آنان بیزاری می‌جویند، لعنت‌شان می‌کنند و از عبادت آنان انکار می‌نمایند.

﴿وَإِذَا نُتِيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾﴾

و آنگاه که آیات کتاب الهی با دلالت واضح و حجت آشکار بر کافران خوانده شود و آن را بشنوند می‌گویند: این جادوی آشکاری است که هیچ‌کس در آن شکی ندارد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾﴾

ایا کافران می‌گویند: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را از خود ساخته و وحی از جانب خداوند عَلَّامُ الْغُيُوبِ نیست؟ ای پیامبر! بر آنان بگو: اگر آن را از خود ساخته باشم، آنگاه که الله تعالی تعذیبم را اراده کند، شما هرگز نمی‌توانید عذابش را از من دفع نمایید. آنچه را درباره قرآن کریم و پیامبر می‌گویید و در آن فروروی می‌کنید همه را الله تعالی می‌داند.

درباره آنچه به شما تبلیغ کردم و شما بدان پاسخ دادید گواهی پروردگار سبحان کافی است و بر شما شهادت می دهد. خداوند پاک برای کسی که توبه کند آمرزگار است و به کسی که اخلاص ورزد و دعوت حق را بپذیرد مهربان می باشد.

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنَّا نَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْنَا وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: من نخستین پیام آوری نیستم که خداوند ﷻ به سوی بندگانش فرستاده است، بلکه پیامبرانی پیش از من نیز آمده اند. من نمی دانم که خداوند سبحان با من و شما در دنیا چه می کند؛ زیرا علم غیب مخصوص اوتعالی است و وظیفه من تنها تبلیغ پیام الهی است. من در همه امور، جز از وحیی که بر من نازل شده پیروی نمی کنم و فقط بیم دهنده ای از جانب پروردگار می باشم که اوتعالی به وسیله ام کسانی را که از امرش مخالفت نمایند از عذاب خویش می ترساند و این بیم دادن در دعوت من واضح و آشکار است.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِءَ فَعَامَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ لَّا اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ ﴿١٠﴾﴾

ای پیامبر! برای کافران بگو: به من خبر دهید اگر قرآن کریم که شما بدان تکذیب کردید وحیی از جانب خداوند ﷻ باشد و شاهدی از بنی اسرائیل، مانند عبدالله بن سلام و دیگران همچنان که در تورات آمده است - گواهی دهند که قرآن کریم از نزد الله ﷻ است و به قرآن تصدیق و عمل نمایند، اما باز هم شما آن را تکذیب کنید و بدان کافر شوید، چه اندازه کفرتان سخت است و ظلم بزرگی را بر خویشان روا داشتید. یقیناً پروردگار سبحان کسی را که به کتابش کافر شود و به وحیش تکذیب نماید به سوی حق و صواب هدایت نمی کند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهٖءَ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِءَ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْفُكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾﴾

کافران برای مؤمنان گفتند: اگر ایمان تان به پیامبر ﷺ و پیروی شما از او خیر و فضیلت می بود، ما از شما در ایمان و متابعت سبقت می جستیم. آری! آنگاه که به قرآن

هدایت نشدند و بدان ایمان نیاورند، عاجل می‌گویند: این دروغی است که از مردم سابق نقل شده و از خرافات پیشینیان است.

﴿وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ﴾.

الله ﷻ پیش از قرآن کریم، تورات را برای موسی عليه السلام که رهبر بنی اسرائیل بود نازل فرمود تا از هدایتش پیروی کنند و رحمتی برای کسانی باشد که به احکامش عمل کنند. قرآن کریم نیز کتاب‌هایی را که خداوند بزرگ پیش از آن بر پیامبرانش نازل کرده تصدیق می‌کند. الله تعالی آن را به زبان عربی نازل کرده تا برای اهل زبان عربی قابل فهم باشد و برای اینکه کافران را از عذاب دوزخ بیم دهد و نیکوکاران را به بهشت‌های جاودان در جایگاه راستین و مطمئنی مژده دهد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

به راستی کسانی که گفتند: خداوند منان پروردگار ماست و به ربوبیت و الوهیت الله ﷻ گواهی دادند، بعد از آن بر طاعتش استقامت ورزیدند و از محرّماتش اجتناب نمودند، هیچ ترس و هولناکی را در پیش ندارند و هیچ اندوهی به سبب اعمال و فرزندان که به جا گذاشتند و سخنانی که گفته‌اند متوجه‌شان نمی‌شوند.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

این گروه ابرار نیکوکار، اهل بهشت پر از ناز و نعمت‌اند و همیشه در آن ماندگار می‌باشند، در آنجا نمی‌میرند و از آن بیرون نمی‌شوند. این نعمت‌ها پاداش و کرامتی از جانب خداوند ﷻ برای‌شان ارزانی شده؛ زیرا با انجام اعمال نیکو در عبادت اخلاص ورزیدند.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفَصَلُّهُ وَتَلْوَنَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

خداوند ﷻ به انسان توصیه نمود و بر او واجب ساخت که به پدر و مادرش نیکوکاری و احسان نماید؛ یعنی در زندگی به نرمی و ملایمت با ایشان رفتار کند و بعد

از وفات نیز در صورتی که مسلمان باشند، با دعا، صدقه و انواع نیکی‌ها احسان‌شان نماید؛ زیرا مادرش با مشقت و زحمت و با دردها و رنج‌ها او را در بطنش برداشته و با مشقت و رنج و درد، تولدش نموده است، چنان‌چه دوره بارداری و شیرخوارگی اش سی ماه را دربر گرفته است؛ از همین است که برای مادر نسبت به پدر، حق بزرگتری داده شده است. اما آنگاه که این مولود، نیرومند شود، به کمال اعتدال رسد و عمر چهل سالگی را تکمیل نماید، پروردگارش را دعا کرده می‌گوید: خداوندا! به من الهام فرما تا نعمت‌هایی را که برای من و پدر و مادرم عطا کردی شکرگزاری نمایم و مرا به انجام اعمال نیکی که تو را خوشنود سازد توفیق ببخشا؛ یعنی به عملی که با اخلاص و متابعت سنت همراه باشد. ذریه‌ام را نیز با استقامت در دین، اصلاح بفرما. واقعاً من از گناهانم توبه کردم و به فرمان تو منقاد هستم، در برابر سلطه و قدرتت فروتنی می‌کنم و به شریعتت تسلیم می‌باشم.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾﴾

خداوند متعال همه اعمال این افراد صالح را به مانند نیکوترین اعمال‌شان می‌پذیرد؛ یعنی پاداش هر عمل‌شان را به اندازه مزد نیکوترین عمل‌شان مقرر می‌دارد. همچنان کارهای بد و گناهان‌شان را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و در زمره اهل بهشت داخل می‌شوند. این وعده از جانب خداوندی است که وعده‌اش را خلاف نمی‌کند؛ وعده راستینی است که در آن شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

﴿وَالَّذِي قَالَ لِيَوْلَائِهِ أُوْفِيَ لَكُمْ مَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ ﴿١٧﴾﴾

اما کسی که برای پدر و مادرش، وقتی او را به سوی توحید باری‌تعالی و ایمان به روز آخرت فرا خواندند گفت: بدا به حال شما! آیا به من خبر می‌دهید که از قبرم زنده و برانگیخته می‌شوم؟ حال آنکه پیش از من امت‌هایی به هلاکت رسیدند ولی هیچ‌یک از آنان دوباره به زندگی باز نگشته است. در این حال پدر و مادرش با دعا به پیشگاه خداوند ﷻ هدایت را برای او خواستار می‌شوند و می‌گویند: وای باد بر تو! بیا به الله ﷻ ایمان بیاور، پیامبرش را تصدیق نما و از دینش متابعت کن؛ زیرا وعده اوتعالی راست است و در آن شکی وجود ندارد. او سخن‌شان را رد می‌کند و ابراز نظر می‌نماید که

خبرهایشان جز خرافات پیشینیان چیزی نیست و حکایات دروغینی است که از کتاب‌های متقدمان نقل شده است.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿۱۸﴾﴾

گروه بدکارانی که اوصاف آنان بیشتر بیان شد کسانی‌اند که خداوند جَلَّ جَلَّ عذاب را بر آنان واجب ساخته و در جمله اقوام دیگری از گروه جنیان و انسان‌ها که بیشتر از اینان مرتکب کفر و تکذیب شده بودند عقاب و خشم الهی بر آنان واقع می‌شوند. آری! آنان با مبادله ایمان به کفر و تعویض نعمت به عذاب واقعاً زیانمند شده‌اند.

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوقِيَهُمْ أَعْمَلَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ ﴿۱۹﴾﴾

برای هر گروهی از نیکوکاران و بدکاران بر حسب اعمال خوب و بدی که انجام داده‌اند در نزد خداوند جَلَّ جَلَّ منازلی در بهشت و دوزخ مهیا شده است. الله جَلَّ جَلَّ آنان را مطابق اعمالشان جزا می‌دهد، بدین‌گونه که در گناهان‌شان چیزی افزوده نمی‌شوند، بلکه گاهی مورد بخشش قرار می‌گیرد و از حسنات‌شان چیزی کم نمی‌گردد؛ بلکه گاهی به طور فضل و احسان زیاده می‌شوند.

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طِبَّاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿۲۰﴾﴾

کافران در روز قیامت به آتش دوزخ عرضه می‌شوند و به طور توبیخ برای‌شان گفته می‌شوند: شما از چیزهای دوست داشتنی بهره خود را بردید، به شهوات و خواهش‌های نفسانی رسیدید و در زندگی دنیا از آن‌ها استفاده نمودید. اکنون ای کافران! در روز قیامت به سبب تکبر از قبول حق، ستیزه‌جویی، خروج از طاعت الهی و زورآوری بر بندگان خدا به عذاب خواری، ذلت و ننگ مجازات می‌شوید.

﴿وَأَذْكَرٌ أَحَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتْ الْأَنْدُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ ۗ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۲۱﴾﴾

ای پیامبر! از روزی یاد آور که پیامبر الهی هود عَلَيْهِ السَّلَام برادر نسبی قوم عاد، نه برادر دینی آنان، قومش را در صورتی که ایمان نیاوردند به عذاب خداوند جَلَّ جَلَّ بیم داد؛ در

حالی که آنان در دیار خویش احقاف، در جنوب جزیره العرب موقعیت داشتند. این در حالی بود که پیش از هود علیه السلام پیامبران دیگری نیز آمدند، اقوامشان را در صورت عدم ایمان از عذاب الهی ترساندند و به سوی توحید الهی و تخصیص عبادت برای اوتعالی فرا خواندند. هود علیه السلام برای شان گفت: اگر به خداوند جل جلاله ایمان نیاورید و او را به یگانگی نشناسید، از نزول عذاب الهی بر شما می ترسم؛ از عذاب روزی که سخت دشوار و بسیار هولناک است.

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ ءَالِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ﴿۳۳﴾﴾

قوم عاد برای پیامبرشان هود علیه السلام گفتند: آیا تو آمده‌ای که با رسالت خود ما را از عبادت خدایان ما باز داری؟ اگر در چیزی که ما را به سوی دعوت می کنی راستگوی هستی، پس عذابی را که به سوی ما وعده می دهی باز آور. این سخن را به طور تمسخر و استبعاد عذاب الهی گفتند.

﴿قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِءَ وَلَكِنِّي أَرٰنِكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

﴿۳۴﴾﴾

هود علیه السلام سخن آنان را رد نمود و گفت: تنها خداوند جل جلاله به وقت آمدن عذاب داناست و من بدان کدام علمی ندارم. من فقط پیام الهی را تبلیغ می نمایم، حجت را بر شما اقامه کرده شما را از عذابش بیم می دهم و نمی دانم که چه وقت واقع می شوند. اما شما را قوم نادانی یافته‌ام که با نادانی خویش عناد و تکبر می ورزید و به فرمان خداوند استخفاف می نمایید.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هٰذَا عَارِضٌ مُّمَطِرٌ نَّآبِلٌ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ

بِهِءَ رِيْحٌ فِيْهَا عَذَابٌ أَلِيْمٌ ﴿۳۵﴾﴾

آنگاه قوم عاد عذاب را مانند ابر پهناوری دیدند که کناره آسمان را فرا گرفته است گفتند: این ابری است که به زودی باران خواهد آورد و از اثرش آب فراوانی نصیب ما خواهد شد. هود علیه السلام سخن آنان را رد نمود و گفت: این ابر باران و رحمت نیست، بلکه ابر پهناور عذاب و مجازات است و همچنان چیزی است که در نزول آن بر خویشان عجله می کردید، اکنون عذاب آن را که باد سخت، دردآور و کشنده‌ای را با خود دارد بچشید.

﴿تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٥﴾﴾

ابر و باد مذکور، به چیزهایی که به هلاکت و نابودی آنها مأمون شده بود گذر کرد و همه را به اراده الله تعالی تباہ و نابود ساخت. در نتیجه بعد از هلاکت و نابودی در دیار آنان جز خانه‌هایی که سقف‌های آنها افتاده بود چیزی مشاهده نمی‌شد. همچنان که اینان عذاب شدند، خداوند هر مجرم کافر و تکذیب‌کننده را عذاب می‌نماید.

﴿وَلَقَدْ مَكَنَّا لَهُمْ فِيهَا إِنْ مَكَنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٦﴾﴾

یقیناً خداوند مَنان برای قوم عاد وسایل قدرت و تمکین فراوانی چون مال و ثروت، خانواده و فرزندان، و قوت و جاه را عطا نمود؛ همچنان که برای کافران این امت عطا کرده است. به همین‌گونه برای آنان گوش‌ها، چشم‌ها و دل‌های را آفرید و بخشید تا بشنوند، ببینند و بدانند. اما از این امکانات فایده درست نگرفتند، بلکه در اموری به کار بردند که خشم خداوند ﷻ را برانگیخت؛ زیرا با انکار از براهین الهی، آیات اوتعالی را تکذیب نمودند و با پیامبران به محاربت و ستیز برخاستند. در نتیجه عذاب الهی که قبلاً مسخره‌اش می‌کردند و وقوعش را دور می‌شمردند آنان را فرا گرفت.

این آیه تهدید و وعیدی برای هر زورآور ستیزه‌گری است که با دین حق بستیزد.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيِ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧﴾﴾

به یقین که خداوند قهَّار قریه‌های اطراف مکه چون مناطق قوم عاد و ثمود را عذاب نمود؛ یعنی خود آن قریه‌ها را خراب و اهل آن را نابود کرد. در حالی که حق تعالی براهین و دلایلی را که به وحدانیتش دلالت می‌کرد پیشتر اقامه داشته بود؛ برای اینکه با اخلاص عبادت به سوی خداوند ﷻ برگردند.

﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ صَلَّوْا عَنْهُمْ وَذَلِكُمْ إِفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٨﴾﴾

چرا خدایان باطل کسانی که عذاب می‌شوند از آنان دفاع نمی‌کند؛ خدایانی که معبودشان قرار گرفته بود و عبادت برای آنها را وسیله تقرب به پروردگار و شفاعت

برای خود می دانستند. اکنون معبودان باطل، عبادت گران را به حال شان می گذارند، یاری نمی نمایند و عذاب را از آنان دفع نمی کنند. کافران با دروغ و تهمت، جز خداوند یگانه خدایان دیگری را گزیدند و عبادت کردند. اکنون نتیجه کذب و افترای خویش را بچشید.

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾﴾

ای پیامبر! از آنگاه یادآور کن که خداوند سبحان جماعتی از جنیان را به سویت فرستاد تا به تلاوت قرآن از جانب تو گوش دهند. وقتی در نزد تو جمع شدند و تو قرآن را تلاوت می کردی به همدیگرشان گفتند: برای شنیدن قرآن خاموش باشید. آنگاه که تلاوتت به نهایت رسید و جنیان به آن ایمان آوردند و به احکامش تصدیق کردند، به سوی قومشان بازگشتند تا در صورت عدم ایمان به قرآن آنان را از عذاب الهی بترسانند.

﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾﴾

جنیان برای قوم خویش گفتند: ای قوم! ما قرآنی را شنیدیم که بعد از موسی علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. این قرآن کتاب‌های الهی پیشتر از خود را که بر پیامبران نازل شده تصدیق می دارد و هر که را بدان ایمان آورد به طریق هدایت و راه نجات رهنمایی می نماید.

﴿يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ ۖ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾﴾

ای قوم! دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله را بپذیرید، از وی پیروی کنید و هدایتی را که بدان فرستاده شده در پیش گیرید، خداوند جل جلاله گناهان شما را می آمرزد و شما را از عذاب سخت و دردآور آتش دوزخ نجات می بخشد.

﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾﴾

هر که دعوت پیامبر ﷺ را اجابت نکند و از او پیروی ننماید، نمی تواند در روی زمین از نزد خداوند ﷻ بگریزد، پروردگار را از اینکه عذابش نکند ناتوان ساخته نمی تواند، غیر از حق تعالی کسی را نمی یابد که او را یاری کند و عذاب را از او دفع نماید. کسانی که دعوتگر حق تعالی را نپذیرند بسیار از حق و راهیابی به دور خواهند بود.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِقَدْرِ عَظَمَتِهَا أَنْ يَخْلُقَ الْبَشَرِ مِثْلَ بَشَرِهِمْ﴾ (۳۲)

آیا قدرت و عظمت خداوند ﷻ را ندانسته اند و نمی دانند که فقط او آسمان ها و زمین را آفریده است، از آفرینش آن ها ناتوان نشده و مشقت و دشواری به او نرسیده است؟ او به زنده ساختن مردگان از قبرها و بیرون ساختن شان برای حساب در پیشگاه خویش تواناست. آری! این کار بر کسی که هیچ کاری بر او بزرگ نیست و هیچ امری او را ناتوان ساخته نمی تواند سهل و آسان است. به راستی او به هر چیزی تواناست و هر چه را اراده کند انجام می دهد.

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (۳۱)

کافران در روز قیامت به آتش دوزخ عرضه می شوند و برای شان گفته می شوند: آیا عذابی که بدان وعده داده شدید و هم اکنون آن را مشاهده می کنید حق نیست؟ آنان می گویند: آری پروردگارا! این عذاب حق است. برای آنان گفته می شوند: اکنون از آن بچشید و به آتشی که در دنیا از آن انکار می کردید بیبندید.

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَّغَ فَبَلَّغْ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۳۰)

ای پیامبر! در برابر اذیت کافران و تکذیب بدکاران، مانند پیامبران اولو العزم چون نوح، ابراهیم، موسی و عیسی ﷺ که تو نیز از جمله شان هستی صبر و استقامت نما و در نزول عذاب بر کافران قومت عجله مکن؛ زیرا اگر عذاب بر آنان فرود آید و مشاهده اش کنند، از کوتاهی عمرها می پندارند که گویا بیش از یک لحظه از روز را زندگی نکردند. قرآن پیامی برای همه جهانیان است و تنها کسانی به عذاب خداوند ﷻ هلاک می شوند که با انکار از یگانگی حق تعالی از محدوده طاعتش بیرون شوند.

سوره محمد

مدنی است؛ ترتیب آن ۴۷؛ شمار آیات آن ۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾ (۱)

کسانی که از یگانگی خداوند ﷻ انکار کردند و مردم را از عبادت اوتعالی باز داشتند، حق تعالی پاداش اعمال آنان را نابود و باطل ساخته است؛ چنان که دیگر نفعی ندارد، بلکه به سبب آن اعمال عذابشان می‌کند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ (۲)

آنان که با ایمان به الله تعالی و رسولش از اوامر الهی اطاعت می‌کنند و از گناهان اجتناب می‌نمایند و نیز کسانی که به قرآن عظیم - که حق است و در آن شکی وجود ندارد - تصدیق داشته به احکامش عمل می‌نمایند، خداوند ﷻ گناهان‌شان را می‌پوشاند و ایشان را مورد عفو قرار می‌دهد، مؤاخذه‌شان نمی‌کند و احوال‌شان را در دنیا و آخرت نیکو می‌سازد، دل‌های‌شان را برای قبول حق می‌گشاید و تصرف در شؤون حیات‌شان را به دست دارد.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ﴾ (۳)

گمراهی کافران و هدایت ابرار بدان سبب است که کافران از شیطان پیروی کردند، اما ابرار از خداوند رحمن و از سردار فرزندان عدنان محمد ﷺ اطاعت نمودند. همچنان که الله ﷻ احوال کفار و ابرار را به تفصیل بیان داشته، به منظور رفع اشتباهات و بیان مناسبت هر کدام از اهل هدایت و ضلالت، برای بندگانش مثال‌هایی را ارائه می‌نماید.

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَثْتُمْهُمْ فَشُدُّوا أَلْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدَ وَاِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾.

ای مؤمنان! آنگاه که با کافران در میدان معرکه روبرو شدید، در جنگ با آنان جدیت داشته باشید و با شمشیرهای تان گردن‌های آنان را هدف قرار دهید. آنگاه که آنان را زیاد به قتل رساندید و نیرو و شوکت‌شان ضعیف و نابود شد اسیران را محکم ببندید. بعد از آن یا به اسیران منت گذارید و بدون عوض آنان را رها سازید، یا در برابر اسیران جنگی، مال یا اسیران مسلمانی را فدیة بگیرید و بدین طریقه تا جنگ به نهایت رسد ثابت باشید. این حکم الهی در ابتلای مؤمنان به کافران و احکام جنگ با آنان است که خداوند ﷻ مشروع ساخته است. اگر الله تعالی اراده می‌داشت کافران را بدون جنگ مؤمنان، مغلوب می‌ساخت و بر آنان قهر می‌نمود، اما جنگ با کافران را بر مؤمنان فرض کرد و جهاد را مشروع ساخت تا راستگوی از دروغگوی بازشناخته شود، از میان مؤمنان شهیدانی را برگزیند، بداند که چه کسی دینش را یاری می‌کند، سنت مدافعه تحقق و کمال باید از جمله بندگان یاورانی را برای دینش برگزیند. هر که در راه خدای بزرگ و بلندبردن دینش کشته شود، پاداش وی در نزد الله ﷻ محفوظ است و مزدش را ضایع نمی‌کند.

﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُمُ بِالْهَمِّ﴾.

به زودی مؤمنان را به سوی عملی که وی را خوشنود سازد و ایشان را به هر کار خیری توفیق بخشد رهنمایی می‌کند و نیز گفتار، کردار و احوال‌شان را صلاح می‌بخشد تا در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشند.

﴿وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ﴾.

و کسانی را که در راهش جهاد کنند به بهشت پر از نعمت داخل می‌کند؛ به بهستی که آن را به وسیله وحی برای‌شان بیان و معرفی داشته و ایشان را به جایگاه‌هایی که در آن داخل می‌شوند آشنا ساخته است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾.

ای کسانی که به خدا و رسولش ایمان دارید، اگر خداوند ﷻ را با اطاعت از اوامرش، متابعت پیامبرش، عمل به شریعتش و جهاد در راهش با نفس، مال، زبان، قلم

و دیگر روش‌ها یاری کنید، الله ﷻ شما را بر دشمنان تان یاری کرده عزت می‌بخشد و با فرودآوردن آرامش و ثبات، شما را در جنگ ثابت قدم می‌سازد و آنگاه از جنگ نمی‌گریزد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾ ﴿۸﴾

اما هلاکت و خشم خدا بر کافران باد! الله ﷻ آنان را عذاب می‌کند و پاداش اعمال آنان را باطل می‌سازد.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلُهُمْ﴾ ﴿۹﴾

چون کافران وحی خداوند ﷻ را که در کتاب الهی و سنت رسولش جلوه‌گر است بد شمردند، به تکذیبش پرداختند و از آن روگشتاندند خداوند متعال پاداش اعمال آنان را باطل ساخت؛ زیرا با اخلاص، متابعت و ایمان همراه نبوده است.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا﴾ ﴿۱۰﴾

آیا کافران در اطراف روی زمین سفر نکردند تا آثار گذشتگان را مشاهده کنند، به عذاب و نابودی اهل آن استدلال جویند و از آن‌ها پند بگیرند؟ واقعاً خداوند ﷻ مساکن کافران را خراب ساخته و برای هر کافری که به کفرش ادامه دهد از جانب پروردگار همچین جزایی مقرر داشته می‌شوند؛ یعنی که جزا همگون است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ ﴿۱۱﴾

اینکه الله تعالی دوستان مؤمنش را یاری کرده و برای‌شان نعمت، قدرت و کرامت بخشیده، اما بر عکس دشمنان کافرش را به شکست و خواری مواجه ساخته و به عذاب آتش دوزخ گرفتار ساخته بدان سبب است که اوتعالی ولی و ناصر مؤمنان است، اما کافران ولیی ندارند که به امور آنان رسیدگی کند و یاری کننده‌ای ندارند که عذاب را از آنان دفع نماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ ۖ وَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ﴾ ﴿۱۲﴾

هر آینه خداوند متعال مؤمنان نیکوکار را که با انجام طاعات الهی از نافرمانی‌اش اجتناب می‌ورزند به بهشت‌هایی داخل می‌کند که از زیر سراها، کاخ‌ها و درخت‌های آن

جوی‌ها جریان دارد و این پاداش اعمال نیک‌شان است. اما صفت کافران مانند چارپایان است که از دنیا بهره می‌گیرند و می‌خورند، عمل نیک و مقصد شایسته‌ای ندارند، بلکه همت‌های آنان در شهوات و لذایذ خلاصه می‌شوند. در نتیجه آتش دوزخ جایگاه آنان است که در آن همیشه می‌مانند.

﴿وَكَايِنٍ مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَّهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

﴿۱۳﴾

قریه‌های بسیاری در دوره‌های پیشین وجود داشتند که اهل آن‌ها از اهل مکه سرزمین پیامبر ﷺ که ایشان را از آن بیرون کردند، از نیرو و امکانات بیشتری برخوردار بودند، اما خداوند بزرگ آن قریه‌ها را به هلاکت رساند و خراب کرد و کسی را نیافتند که عذاب را از آنان دفع نماید.

﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ ۗ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۴﴾

آیا کسی که برهان و دلیل واضح و آشکاری از جانب خداوند سبحان داشته باشد، یعنی الله ﷻ را با بینشی عبادت نموده از نواهی‌اش پرهیز کند، مانند کسی است که شیطان، اعمال بد را در نظرش نیکو جلوه دهد، از نفس اماره و خواهش‌های گمراه کننده‌اش اطاعت نماید، با شرک آوردن و ارتکاب گناهان به خدا عصیان ورزد و هیچ دلیل و برهانی برای اعمالش نداشته باشد؟ این دو کس باهم برابر نیستند.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّم يَتَغَيَّر طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّن خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّرَابِ وَأَنْهَارٌ مِّن عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُل الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلِيدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ

﴿۱۵﴾

صفت بهشتی که خداوند ﷻ برای بندگان ابرار پرهیزگارش وعده کرده چنان است که جوی‌های آب زلال و خوشگوار در آن جاری است که با دیرماندن تغییر نمی‌یابد، جوی‌های شیر صاف و لذیذی دارد که مزه‌اش تغییر ناپذیر است، جوی‌های از شراب طهور در آن موجود است که نوشیدنش دردسری ندارد و نشه‌آور نیست، دارای جوی‌های از عسل است که با پاکیزه‌گی از خار و خاشاک مزه نیکو و نفع کامل دارد. برعلاوه برای ابرار در بهشت تمام انواع میوه‌ها و غذاها میسر است و بالاتر از همه

آمزش و عفو گناهان شان از جانب خداوند بزرگ است. آیا کسانی که با برخورداری از نعمت‌ها حال شان چنین باشد، مانند کسانی‌اند که در آتش دوزخ ماندگار باشند، از آن بیرون آمده نتوانند، و از آبی نوشانده شوند که به نهایت درجه داغ است، چنان که وقتی در شکم‌های آنان استقرار یابد از شدت حرارتش روده‌های آنان را قطع نماید؟ مسلماً برابر نیستند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ ﴿۱۶﴾

ای پیامبر! شماری از منافقان بدون فهم و دانش و بدون قبول و پذیرش به سخنانت گوش می‌دهند، در حالی که از ایمان روگردان‌اند و به وحی ارزشی قایل نیستند به اندازه‌ای که چون از مجلس بیرون می‌روند برای اشخاصی از اهل علم و دیانت که در مجلس حاضر بودند به گونه تمسخر می‌گویند: اندکی پیشتر محمد چه گفت؟ خداوند ﷻ در دل‌های این گروه به سبب نفاقی که دارند مهر نهاده از آن‌رو چیزی را نمی‌دانند و به حافظه ندارند، بلکه براساس خواهش‌های نفسانی خود از کفر و فسق پیروی می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ ﴿۱۷﴾

اما کسانی که با رسالت پیامبر ﷺ هدایت شدند و از نوری که بر او نازل شده پیروی کردند، خداوند ﷻ هدایت‌شان را مزید می‌سازد؛ یعنی پاداش اعمال نیکو، توفیق نیکی‌های دیگر است. حق تعالی توفیق به اعمال نیک و خصایل پسندیده را برای‌شان عنایت می‌کند و انجام اعمال صالح و ترک منکرات را برای‌شان آسان می‌گرداند.

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾ ﴿۱۸﴾

کافران جز روز قیامت را که الله تعالی برای آنان وعده داده انتظار نمی‌کشند. اما قیامت به طور ناگهانی چنان می‌آید که آنان در غرور به سر می‌برند و هیچ آگاهی ندارند. آری! نشانه‌های قیامت آمده، ولی آنان با ایمان و توبه بدان آمادگی نگرفتند، اکنون که به طور ناگهانی فرا رسید و وقت توبه و ایمان گذشت چگونه پندپذیری ممکن است؟

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثُوبُكُمْ﴾ ﴿۱۹﴾

ای پیامبر! بدان که جز الله ﷻ هیچ کسی سزاوار پرستش نیست و برای اوتعالی شریکی وجود ندارد. برای گناهان خود و همچنان برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خداوند به حرکات شما در انجام اعمال روزانه و به استقرار شبانه‌تان که به منظور استراحت از کارها صورت می‌گیرد داناست.

این آیه مفاهیم ارزشمند توحید و استغفار، و علم و عمل را در خود جمع کرده است.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ﴾ ﴿۲۰﴾

کسانی که به الله ﷻ و رسولش ایمان دارند می‌گویند: چرا خداوند ﷻ به پیامبرش سوره‌ای از قرآن را نازل نمی‌کند که ما را به جنگ با کافران دستور دهد. اما ای پیامبر! آنگاه که پروردگار سبحان با فرود آوردن سورهٔ مُحْكَمَةٌ اموری را بر بندگانش فرض کرد و در ضمن آن احکام جهاد را ذکر فرمود، کسانی را که در دل‌های آنان مرض نفاق، شک، تردید و تکذیب وجود دارد دیدی که به جانبت نظر می‌کنند؛ مانند کسی که از ترس مرگ و دشواری هولناکی بر او بی‌هوشی آمده باشد. این در حالی است که پذیرش دعوت خداوند ﷻ و رسولش بر منافقان بهتر و واجب‌تر است.

﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ ﴿۲۱﴾

برای منافقان سزاوارتر این بود که اطاعت خداوند ﷻ را در پیش گیرند، از پیامبر ﷺ پیروی نمایند و سخن حقی را بگویند که با کتاب و سنت موافق باشد. در آن هنگام که جنگ با کافران واجب شد و حق تعالی بندگان مؤمنش را بدان امر نمود، اگر منافقان با پذیرش امر پروردگار به تصدیق اوتعالی می‌پرداختند و به آنچه دوست داشت شتاب می‌ورزیدند، این کار در دنیا و آخرت برای آنان از مخالفت فرمان الهی و ترک جهاد بهتر بود.

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ ﴿۲۲﴾

شاید شما از عمل به کتاب و سنت رو گردانید، در روی زمین خدا را نافرمانی خواهید کرد و با ادامه با کفر، ریختن خون‌ها و قطع صلۀ رحم از حدودش تجاوز خواهید نمود.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ ﴿۲۳﴾

هر که چنین اعمالی را انجام دهد، در جمله کسانی است که خداوند آنان را از رحمتش دور می‌سازد؛ یعنی گوش‌های آنان را ناشنوا و چشم‌های آنان را از دیدن حجت‌های واضح و دلایل نافع نابینا می‌نماید؛ طوری که در گمراهی و سرکشی به سر برند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ ﴿۲۴﴾

آیا منافقان در قرآن نمی‌اندیشند تا به احکامش سودمند شوند، از نصایحش بهره گیرند و براهینش را درک نمایند؟ بلکه دل‌های آنان قفل شده و بسته است؛ چنان که با عدم قبول حق از آن فایده‌مند نمی‌شوند و نور ایمان را در نمی‌یابند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبُرِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ﴾ ﴿۲۵﴾

کسانی که بعد از ایمان آوردن و ظهور حق، پس از بیان دلایل و وضوح هدایت مرتد شدند و با تکذیب پیامبر ﷺ به تعقیب خویش برگشتند، شیطان اعمال بد را در نظر آنان زینت داده، آرزوهای آنان را طولانی ساخته و به طول بقا امیدوارشان داشته است.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

إِسْرَارَهُمْ﴾ ﴿۲۶﴾

زینت‌دهی و ترغیب به آرزوها از طرف شیطان بدین سبب است که آنان از روی حسد و بغاوت برای یهودیان که وحی الهی بر پیامبرش برای آنان ناخوشایند بود گفتند: ما با شما در معصیت خدا و رسولش که ما را بدان فرامی‌خوانید موافقت خواهیم کرد. اما الله تعالی تکذیب و تدبیر پوشیده آنان را می‌داند.

در این آیه از طاعت غیر حق تعالی در کاری که معصیت او تعالی را لازم داشته باشد نهی صورت گرفته است.

﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ﴾ ﴿۲۷﴾

پس حال منافقان در سختی‌های مرگ چگونه خواهد بود؛ آنگاه که فرشتگان ارواح آنان را قبض کنند و بر روی‌ها و پشت‌های آنان بزنند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ، فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ ﴿۲۸﴾

عذابی که اکنون بدان گرفتار شده‌اند بدان سبب است که با متابعت شیطان و مخالفت امر خداوند ﷻ خشم اوتعالی را برای خود خواستار شدند و از اموری چون ایمان و اعمال صالح که حق تعالی را خوشنود می‌نماید و جهاد در راه حق از آن جمله است دوری گزیدند. در نتیجه پروردگار مزد اعمال صدقه، نیکی و صلۀ رحم‌شان را باطل نمود و پاداش آن را نابود ساخت.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْعَانَهُمْ﴾ ﴿۲۹﴾

آیا منافقان می‌پندارند که خداوند ﷻ حسد و کینه‌ای را که با اسلام و مسلمانان دارند برای پیامبر ﷺ و مؤمنان کشف و آشکار نمی‌سازد؟ این چنین نیست، بلکه اوتعالی تواناست که مؤمنان را از منافقان متمایز سازد.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَتِهِمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ ﴿۳۰﴾

ای پیامبر! اگر خداوند ﷻ اراده کند منافقان را به گونه‌ی مشخص با نشانه‌های موجوده آنان برایت معرفی می‌نماید، آنگاه تو آنان را می‌شناسی و با آنچه می‌گویند و آشکار است بر احوال واقعی آنان استدلال می‌نماید، تا مقاصد آنان را دریابی. الله تعالی تمام اعمال خیر و شرّ بندگان را می‌داند و آنان را مطابقش مجازات می‌کند.

﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ﴾ ﴿۳۱﴾

ای مؤمنان! خداوند ﷻ شما را با فرضیت جهاد با کافران آزمایش می‌نماید تا کسانی که در جهاد راستی و استقامت کنند آشکار شوند و به زودی الله تعالی گفتار و کردار شما را با دشواری‌ها و سختی‌هایی که بر شما مقدر کرده امتحان می‌نماید تا راستگویان از دروغگویان متمایز شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَصُرُوا لِلَّهِ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ﴾ ﴿۳۲﴾

کسانی که با انکار از توحید باری تعالی مردم را از ایمان باز داشتند و با دوستان خداوند ﷺ به جنگ پرداختند، پیامبر ﷺ را تکذیب کردند و بعد از آنکه براهین راستینی برای اثبات رسالتش برای آنان آشکار شد با وی به ستیزه برخاستند، هرگز به اسلام ضرری رسانده نمی‌توانند و قطعاً خداوند بزرگ پاداش اعمالی را که در دنیا انجام داده‌اند نابود می‌سازد؛ زیرا در اعمال خود اخلاص نداشتند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (۳۲)

ای مؤمنان! با انجام اوامر، اجتناب از معاصی و پیروی از شریعت، از خداوند ﷺ و رسولش اطاعت نمایید و با شرک و ریا پاداش اعمال‌تان را باطل نسازید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

(۳۳)

هر آینه کسانی که به خداوند ﷺ کافر شدند، پیامبر را تکذیب نمودند، مردم را از داخل شدن در اسلام باز داشتند و بعد از آن با ادامه بر کفر خویش مردند، اوتعالی هرگز گناهان آنان را نمی‌آمرزد، مجازات‌شان می‌نماید و در آتش دوزخ عذاب می‌شوند.

﴿فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾

(۳۴)

پس ای مؤمنان! از جهاد و ناتوان نباشید و با دشمنان الله ﷺ مصالحه و مسالمت را در پیش نگیرید، شما از آنان بلندتر، غالب‌تر و نیرومندتر هستید؛ زیرا خداوند ﷺ با شماست و کسی که اوتعالی با وی باشد، پیروزی هم‌پیمان او، سرانجام نیکو از آن او و توفیق همراه اوست. آنگاه حق تعالی هرگز پاداش اعمال‌تان را نابود نمی‌کند و مزد شما را کم نمی‌سازد.

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ

أَمْوَالَكُمْ﴾ (۳۵)

یقیناً زندگی دنیا لهو و بازیچه‌ای است که انسان را از طاعات الهی به خود مشغول می‌سازد، از اعمال نیکو بازمی‌دارد و با مظاهرش فریب می‌دهد. اما اگر به خداوند ﷺ و رسولش ایمان آورید و با انجام طاعات و پرهیز از نواهی پرهیزگاری کنید، به طور قطع پاداش اعمال نیک‌تان را با انواع بخشش‌ها چون محبت، قبول اعمال، ذکر خیر،

نجات از دوزخ و رسیدن به بهشت عطا می‌نماید. پروردگار متعال انفاق تمام اموال‌تان را از شما نخواست، بلکه فرمان داده که بخشی از مال خویش را به منظور تزکیه نفس‌ها و مال‌های‌تان به عنوان صدقه جدا نمایید.

﴿إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَصْعَنَكُمْ﴾ (۳۷)

اگر خداوند ﷻ به انفاق تمام مال‌های‌تان دستور دهد، انجام چنین کاری بر شما دشواری می‌آید، در انفاقت بخالت می‌ورزد و از مصرفش خودداری می‌کنید. در نتیجه آنگاه که حق تعالی شما را به صدقه‌کردن چیزی که بر شما دشوار آید فرمان دهد بخالت دل‌های‌تان آشکاری می‌شوند.

﴿هَاتَتْمْ هَوَآءٌ يُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ (۳۸)

ای مؤمنان! شما فراخوانده می‌شوید تا در راه خدا برای اعلا‌ی شریعت و یاری دین خدا انفاق کنید، اما بعضی از شما در صدقه بخالت می‌ورزد. هر که به انفاق در راه اوتعالی بخالت کند، با محروم ساختن خود از مزد و پاداش بر خویشتن بخالت ورزیده است. الله ﷻ از بندگانش بی‌نیاز است و احتیاجی به نفقات‌شان ندارد؛ زیرا وی ایشان را آفریده و روزی داده است و بندگان در حقیقت به او نیازمند می‌باشند. ای مؤمنان! اگر از ایمان و جهاد در راه خداوند ﷻ رو گردانید، شما را عذاب می‌کند و قوم با ایمان دیگری را می‌آورند که دینش را یاری کنند و بعد از آن همانند شما از ایمان و جهاد رو نگردانند، بلکه با ایمان و انجام جهاد از خدا و رسولش اطاعت نمایند.

سوره فتح

مدنی است؛ ترتیب آن ۴۸؛ شمار آیات آن ۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾﴾

ای پیامبر! به راستی که خداوند ﷻ پیروزی آشکار و بزرگی را برایت عطا نمود؛ پیروزی که به وسیله آن تو را بر دشمنان نصرت داد، در روی زمین قدرتمند ساخت، عزّت و غلبه بخشید و قدر و منزلت تو را بالا برد.

مراد از این پیروزی صلح حدیبیه است؛ زیرا که راه را برای فتح مکه و پیروزی‌های بعد از آن به وجود آورد و سبب شد تا مردم دسته‌دسته به دین اسلام داخل شوند.

﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكَ وَبِهِدَايِكَ صِرَاطًا

مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾﴾

ای پیامبر! خداوند ﷻ این پیروزی بزرگ را برایت عطا فرمود تا سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده‌ات باشد. بدین‌گونه که شمار زیادی مسلمان شدند، جهاد و به عبادت حق تعالی پرداختند و از اثر آن برای تو نیز پاداش و آمرزش به دست آمد؛ زیرا تو آنان را به سوی خیر و ایمان دلالت نمودی و حق تعالی به اندازه مزدهای پیروان برای تو هم پاداش بخشید. همچنان تو در برابر مشقّت ادیت کافران و جهاد و دعوت، صبر و استقامت ورزیدی که این عمل کفاره همه گناهانت گردید. الله با این پیروزی نعمتش را بر تو کامل ساخت؛ بدین‌گونه که نصرتش را برایت ارزانی داشت، دینت را غلبه بخشید، دشمنان را سرکوب کرد و تو را برای رفتن در راه مستقیم که به رضای الهی و بهشتش وصل می‌گرداند توفیق بخشید.

﴿وَيَنْصُرْكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا ﴿٣﴾﴾

خداوند ﷻ با این فتح و پیروزی برایت و عزّت بخشید، چنان‌که نزدیکان هیبت و شکوه تو را احساس می‌کنند، دشمنان از تو می‌هراسند و این امر اعلاّی دین خدا را برایت ممکن ساخت.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠﴾﴾.

الله ﷻ خداوندی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرودآورد تا از اثر آن به یاری وی اعتماد کنند و به وعده‌اش دل بندند، در محنت‌ها ثابت بمانند و در مواقع ابتلا صداقت پیشه شوند و یقین در دین و رسوخ در تصدیق به پروردگار و پیامبرش را در دل زیاده سازند. لشکریان آسمان‌ها و زمین تحت فرمان پروردگار هستند و اوتعالی از دوستانش هر که را بخواهد نصرت می‌بخشد، از دشمنانش هر که را بخواهد خوار می‌سازد و در این امر به یاری کسی از مردم نیازی نیست. اما جهاد در برابر کافران را فرض کرده تا مؤمنان را امتحان کند، شهیدانی را برگزیند و دل‌های پرهیزگاران را در هنگام روبرو شدن با دشمنان بیازماید. خداوند ﷻ به مصلحت بندگان داناست و به اموری که در دنیا و آخرت مقدر کرده باحکمت است.

﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿١١﴾﴾.

برای اینکه خداوند ﷻ مردان و زنان با ایمان را در باغ‌هایی در بهشت داخل سازد که از زیر منازل، کاخ‌ها و درخت‌های آن جوی‌ها جاری است. ایشان در بهشت همیشه و جاودان ماندگارانند، نه می‌میرند و نه از آن بیرون می‌شوند. حق تعالی خطاهای‌شان را مورد عفو قرار می‌دهد و عذاب‌شان نمی‌کند. این پاداش الهی نجاتی از هر دشواری و دستیابی به هر امر دوست داشتنی است.

﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ ذَابِرَةُ السَّوْءِ وَعُذِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١٢﴾﴾.

همچنان تا اینکه خداوند ﷻ مردان و زنان منافق و مشرک را عذاب نماید؛ آنان را که حق تعالی بدگمان بودند و پنداشتند که دوستانش را بر دشمنانش پیروزی نمی‌بخشد و فوز و فلاحی را که برای‌شان وعده کرده عملی نمی‌کند. در نتیجه خواری و هلاکت، با ذلت و بیچارگی بر آنان مسلط می‌شوند، حق تعالی بر آنان خشم می‌نماید و از رحمت و بهشت خویش دورشان می‌سازد، آتش برافروخته‌ای را برای آنان مهیا کرده که در آن می‌سوزند و همیشه می‌باشند.

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۹﴾﴾.

لشکریان آسمان‌ها و زمین تحت فرمان خداوند ﷻ قرار دارند و به وسیله‌شان هر کدام از بندگان را که اراده کند یاری می‌بخشد. الله تعالی در انتقام و سلطه خویش غالب و در آفرینش و صنع، و تدبیر و شریعتش باحکمت است.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۸﴾﴾.

ای پیامبر! یقیناً پروردگار مَنان تو را با تبلیغ شریعتش گواهی بر این امت فرستاده تا حجت را بر ایشان اقامه نمایی، دلایل را بیان داری، مطیعان را به بهشت مزده دهی و عصیانگران را از آتش دوزخ برحذر داری.

﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۹﴾﴾.

بعثت پیامبر ﷺ از جانب الله ﷻ برای آن است که بندگان نیکوکار به رسالتش ایمان آورند، خداوند بزرگ را با نصرت دینش در روی زمین یاری کنند، با عمل به طاعات و ترک معصیتش تعظیم نمایند و او را در بامدادان و هنگام عصر به پاکی یاد کنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۰﴾﴾.

ای پیامبر! به راستی مؤمنانی که با تو در حدیبیه برای جنگ با کافران بیعت کردند، گویا با خداوند ﷻ بیعت نمودند و با اوتعالی بر یاری دین و دریافت خوشنودی و رحمتش پیمان بستند. دست الله تعالی بالای دست‌هایشان است؛ یعنی او با علم، نصرت و رعایت خویش با ایشان است و سخنان‌شان را می‌شنود، اعمال‌شان را می‌بیند و به رازهای دل‌هایشان آگاه است. کسی که به مواد بیعتش چون راستی، استقامت و جهاد در راه خدا صداقت و وفاداری کند، پروردگار مَنان برای او پاداش بزرگی را عطا می‌نماید که بهره‌مندی به بهشت و نجات از دوزخ از آن جمله است.

در این آیه اثبات درستی برای خداوند ﷻ به گونه‌ای که سزاوار جلال اوست بیان شده است.

﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾﴾.

ای پیامبر! اگر از متخلفان جهاد سبب تخلف را جویا شوی برایت می‌گویند: مال‌ها و خانواده‌های مان یعنی زنان و کودکان ما را مصروف ساخت و از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بخواه ما را مورد عفو خویش قرار دهد. این سخن را فقط به زبان‌های خود می‌گویند و واقعیت دل‌های آنان چنین نیست؛ یعنی بر خلاف رازدلهای خود سخن می‌گویند. ای پیامبر! برای آنان بگو: هیچ‌کس توان ندارد خیر و خوبی را که الله جَلَّ جَلَلُهُ برایش مقدر کرده از خود بگرداند، یا شرّ و ناخوشایندی را که بر او مقدر کرده باشد از خود دفع نماید. واقعیت مطابق پندار شما نیست که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به رازهای دل‌های شما آگاه نباشد، بلکه او به چیزهای پنهان و آشکار داناست، هیچ امر پوشیده‌ای از او مخفی نمی‌باشد و قطعاً شما را به اعمالی که انجام دادید مورد محاسبه قرار می‌دهد.

﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرَبِّكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾﴾.

عذر شما درست نیست که مال‌ها و خانواده‌های‌تان شما را از بیرون‌شدن در جهاد همراه با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازداشته باشد، بلکه در واقع شما پنداشتید که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همراهان مؤمنش هرگز به خانواده‌های‌شان بر نمی‌گردد و به زودی هلاک خواهند شد. شیطان این گمان را در دل‌های‌تان نیکو جلوه داد، بدان باور کردید و بدترین گمان را به خداوند نمودید که گویا اوتعالی پیامبرش را یاری نمی‌کند، شریعتش را بلند نمی‌برد و دینش را عزّت نمی‌بخشد. شما قوم زیانکار و سست‌عنصری هستید که خیر و شایستگی در شما وجود ندارد و امیدی به بهبودی و صلاح شما نیست.

﴿وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾﴾.

کسی که به خدا و رسولش ایمان نیاورد و به شریعت حق تعالی عمل نکند کافر است و خداوند جَلَّ جَلَلُهُ برای کافران عذاب دوزخ را بعد از گرفتاری به خواری، ننگ و ذلّت دنیوی آماده نموده است.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٤﴾﴾

پادشاهی و تدبیر آسمان‌ها و زمین به دست الله ﷻ است، هر کدام از بندگان را که اراده نماید به فضل و احسانش مورد بخشش قرار می‌دهد و هر کدام را که بخواهد بر مبنای عدل و جزایش عذاب می‌کند. خداوند برای کسانی که توبه نمایند بسیار بخشنده و آمرزنده است و برای کسانی که به سویش باز گردند رحمت فراگیر دارد.

﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَعَانِمِ لِتَأْخُذُوهَا ذُرُونًا تَتَّبِعُكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ فُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾﴾

ای پیامبر! کسانی که از بیرون شدن با تو تخلف ورزیدند، آنگاه که با همراهان مؤمنت به سوی غنایم خیبر که الله ﷻ برای تان وعده کرده بیرون شوی می‌گویند: ما را نیز بگذارید تا با شما به سوی خیبر برویم و از غنایم بهره‌مند شویم. آنان اراده دارند که وعده پروردگار سبحان برای تان و نیز عدم خروج خویش با شما را که قبلاً مقدر شده تغییر دهند. ای پیامبر! برای آنان بگو: هرگز شما نباید با ما برای به دست آوردن غنایم خیبر بیرون شوید؛ زیرا حق تعالی برای ما قبل از بازگشت به مدینه خبر داده که غنایم خیبر تنها برای کسانی است که پیامبر ﷺ در حدیبیه حضور داشته‌اند و برای غایبان از حدیبیه نیست. اما به زودی متخلفان برایت می‌گویند: واقعیت چنان که شما می‌گویید نیست که خداوند ﷻ بدان حکم کرده باشد، بلکه ما را از بیرون شدن با خویش شما باز می‌دارد؛ چون با ما حسد می‌ورزید و نمی‌خواهید که از غنایم خیبر بهره‌مند شویم. آنان در این سخن خود دروغ می‌گویند؛ زیرا به احکام و دین الهی دانا نیستند و به چیزهایی که برای آنان حلال یا حرام می‌شوند، جز امور اندک و آشکاری که می‌شنوند دیگر فهمی ندارند.

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولَىٰ بِأْسِ شَدِيدٍ نَّقْتُلُوهُمْ أَوْ يُسْلَمُونَ فَإِن يُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾﴾

ای پیامبر! برای صحرانشینانی که از بیرون شدن به جهاد از همراهی‌ات تخلف ورزیدند بگو: به زودی به سوی جنگ با قومی که دارای نیرو و امکانات فراوانی هستند فراخوانده می‌شوید، آنگاه یا با آنان جنگ خواهید کرد یا به اسلام درمی‌آیند. اگر از خداوند عز و جل اطاعت کنید و همراه پیامبرش به جنگ شرکت ورزید، برای شما برابرش پاداش عظیم بهشت را عطا می‌کند و اما اگر رو گردانید و نافرمانی کنید، همچنان که از بیرون شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مکه تخلف ورزیدید، شما را به عذاب سخت و دردآوری گرفتار می‌نماید.

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾﴾.

بر شخص نابینا، لنگ و بیمار آنگاه که از جهاد در راه الله عز و جل تخلف ورزند گناهی نیست؛ زیرا ایشان به خاطر این آفت‌ها معذور اند. کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند، حق تعالی او را به بهشت‌هایی داخل می‌کند که از زیر خانه‌ها، کاخ‌ها و درخت‌های آن جوی‌ها جاری است. اما هر که از طاعت خدا و رسولش رو گرداند و جهاد در راه پروردگار را ترک نماید او را به عذاب دردآور و دشواری گرفتار می‌سازد.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾﴾.

ای پیامبر! یقیناً خداوند سبحان از مؤمنانی که در بیعت الرضوان در زیر درخت با تو بیعت نمودند راضی و خوشنود گشت و به اخلاص، صداقت و ایمان دل‌های‌شان آگاه شد؛ از این‌رو آرامش ایمان را بر دل‌های‌شان فرودآورد و ایشان را ثابت‌قدم ساخت، یقین و استقامت دینی‌شان را بیشتر کرد و به عوض آنچه در صلح حدیبیه از دست‌شان رفته بود، فتح و پیروزی در خیبر را که به صلح حدیبیه نزدیک بود برای‌شان بخشید.

﴿وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾﴾.

همچنان غنیمت‌های بسیار از مال‌های یهودیان خیبر را در عوض برای ایشان عطا نمود. خداوند در انتقام از کسانی که با وی دشمنی می‌ورزند با عزت است، دوستانش را عزیز می‌سازد و در آفرینش و صنع، و تدبیر و شریعتش باحکمت است.

﴿وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٠﴾﴾.

ای مؤمنان! حق تعالی برای تان غنیمت‌های زیادی را وعده نمود که در زمان معین و مقدّرش آن را به دست خواهید آورد، از جمله در قدم نخست غنیمت‌های خیبر را برای تان بخشید، همچنان شما را از اذیت و آزار مردم محفوظ داشت؛ چنان که آمادگی‌ها و تدابیر جنگی که کافران در برابر تان ساخته بودند به شما ضرری نرساند و خانواده و اموال شما را در مدینه از شرّ دشمنان اسلام حفظ کرد. این همه برای آن است که پیروزی شما و شکست دشمنان، با کامیابی و غنیمتی که برای تان بخشید، نشانه‌ای باشد که به یاری، تصرف و حسن رعایت اوتعالی دلالت کند و در نتیجه شما را به مسیر هدایت و راه مستقیم در گفتار، کردار و احوال توفیق بخشد.

﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿١١﴾﴾.

همچنان خداوند ﷻ غنیمتی دیگری را برای تان مهیا کرد که شما توان بدست آوردن آن را نداشتید و او به یگانگی خویش آن را برای شما مقدّر نمود و آسان ساخت؛ چون در حکم و تصرف او بود. الله تعالی آنچه را در بهشت برای تان وعده کرده قطعاً عملی می‌کند؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست، و هیچ امری او را ناتوان ساخته نمی‌تواند و هیچ کاری بر او دشوار نیست.

﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبِرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢﴾﴾.

اگر کافران در مکه با شما می‌جنگیدند خداوند بزرگ آنان را شکست می‌داد و شما را بر آنان پیروز می‌ساخت، از میدان جنگ می‌گریختند و به شما پشت می‌گشتاندند. آنگاه جز حق تعالی کسی را نمی‌یافتند که امورشان را به دست گیرد و به شؤون حیات آنان رسیدگی کند، و یآوری نمی‌داشتند که عذاب را از آنان دفع نماید؛ یعنی شکست خورده و زیانمند می‌بودند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿١٣﴾﴾.

این روش خداوندی است که آن را در امت‌های پیشین اعمال داشته است؛ یعنی دوستانش را پیروزی بخشیده و دشمنانش را شکست داده و هرگز در روش حق تعالی تغییری نمی‌یابی، بلکه همیشه ثابت، دوامدار و اجرashدنی است.

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿١٤﴾﴾.

الله ﷻ خداوندی است که دست‌های کافران را از آزار شما بازداشت و نیز بعد از اینکه شما را بر آنان غلبه و قدرت بخشید و در زیر سلطه و سیطره شما قرار داشتند دست‌های شما را از اینکه در داخل مکه به آنان اذیتی برسانید بازداشت. خداوند ﷻ به احوال و اعمال بندگانش آگاه است و هیچ چیزی بر او پنهان نیست.

این گروه جماعتی قریب به هشتاد نفر از کافران بودند که حيله و تدبیری را بر ضدی پیامبر ﷺ سنجیده بودند، اما یاران آنحضرت از این تدبیر جلوگیری کردند و بعد از آن رسول الله ﷺ آنان را مورد عفو قرار دادند.

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدَىٰ مَعَكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُٗ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمُ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِّنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٥﴾﴾.

این گروهی از کافران کسانی‌اند که با انکار از یگانگی الله ﷻ به اوتعالی کافر شدند و پیامبر را تکذیب نمودند، شما را در روز حدیبیه از رسیدن به مسجد الحرام باز داشتند و هدیه‌ها را نگذاشتند به جایگاه ذبحش برسد. اگر در میان آنان، مردان مؤمن ناتوان و زنان مؤمنی که ایمان‌شان را پنهان نگه می‌داشتند نمی‌بودند و شما بین ایشان فرق می‌کردید و با کشتن‌شان گناه، مشقت و غرامتی لازم نمی‌شد، حق تعالی شما را بر کافران مسلط می‌ساخت. اما حق تعالی این کار را انجام نداد تا هر که را اراده دارد مشمول رحمتش سازد و بعد از گمراهی هدایتش کند. اگر مؤمنان از کافران مکه بازشناخته می‌شدند، خداوند ﷻ آنان را به دست مؤمنان یا به هلاکتی از جانبش عذاب می‌نمود اما آنان با مؤمنان یکجا بودند.

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿١٦﴾﴾.

در آن هنگام غرور و تکبر جاهلیت کافران را باعث شد که به حق تعالی تواضع نکنند و از پیامبر ﷺ پیروی ننمایند، بلکه عناد و ستیزه‌جویی آنان را به کفر و تکذیب واداشت و از اینکه پیمان نامه صلح حدیبیه «بسم الله الرحمن الرحيم» را بنویسند امتناع ورزیدند. اما خداوند ﷻ ثبات، یقین و آرامش را بر پیامبر ﷺ و یاران‌شان فرودآورد و در نتیجه بر دین حق و کلمه لا إله إلا الله که بنیاد هر پرهیزگاری است ثابت ماندند، به آن تمسک ورزیدند و به ادای حقوق آن پرداختند. آری! پیامبر ﷺ و مؤمنان به این کلمه از کافران بهتر و سزاوارتر بودند. حق تعالی به هر چیزی داناست، به هر امر کوچک و بزرگی آگاه می‌باشد و هیچ چیز پوشیده‌ای از او مخفی نیست.

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾﴾

واقعاً خداوند مٔان واقعه‌ای را که پیامبرش محمد ﷺ در خواب دیده بود راست ساخت؛ یعنی خوابش حق بود و الله تعالی برای آن حضرت در خواب بینانده بود که خود و یارانش به مسجد الحرام با امن و آرامش و بدون ترس از کافران داخل می‌شوند، طوری که بعضی سرهای خویش را می‌تراشند و بعضی موی‌های‌شان را کوتاه می‌نمایند. خداوند ﷻ به مصلحت تأخیر فتح مکه از آن سال و فتحش در سال‌های بعد آگاه بود و او چیزهای را می‌داند که بندگان نمی‌دانند؛ زیرا وی به امور پنهان و آشکار داناست. آری! الله تعالی پیش از فتح مکه فتح خیبر را مساعد ساخت و صلح حدیبیه مقدمه‌ای برای این فتح آشکار بود.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

شَهِيدًا ﴿٢٨﴾﴾

ای پیامبر! الله ﷻ خداوندی است که محمد ﷺ را با بیان شفاف‌بخش، هدایت واضح، برهان روشن و دین اسلام فرستاد تا آیینش را بر سایر ادیان بلندی بخشد و تا با گواهی خویش تو و پیروانت را کفایت کند؛ یعنی گواهی دهد که رسالت تو راست است؛ زیرا او تو را یاری می‌کند، دینت را غالب می‌سازد و دشمنانت را مغلوب می‌نماید.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرْتُهُمُ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.

محمد ﷺ رسول خداست و یاران و پیروانش با مقیده نیرومند خویش بر کافران سختگیر و با دیانت خود عزتمند می‌باشند، حال آنکه با همدیگر بسیار رحیم و مهربان هستند. ایشان را می‌بینی که با رکوع و سجده به پیشگاه پروردگار به ادای نماز در اوقاتش به گونه‌ی مشروع حفاظت می‌نمایند و این فریضه‌ی الهی را به کامل‌ترین وجه ادا می‌کنند، در حالی که با طلب فضل و احسان پروردگار، به کرم و رحمتش امیدواراند و اعمال خود را برای او خالص می‌سازد. ترسناکی و فروتنی نشانه‌ی عبادت‌شان است که از اثر سجده و طاعت برای حق تعالی در چهره‌های‌شان هویدا می‌باشد و این صفت‌شان در تورات است. اما صفت‌شان در انجیل همچو کشتی است که جوانه‌اش را از خاک بیرون آورد، شاخه‌هایش انبوه شود، ساقه‌اش با نیرومندی استحکام یابد، بر وجودش قوام گیرد و در نهایت با رنگ سبز و منظر نیکو، و با شکل و قامت زیبا و وجود ارزشمند خویش کشتمندان را به تعجب وادارد. این همه برای آن است که خداوند ﷻ به وسیله‌ی کثرت تعداد، قوت ایمان، زیبایی منظر و جمعیت مسلمانان در اطراف پیامبر ﷺ کافران را به خشم آورد. خداوند متان برای مؤمنان نیکوکار عفو گناهان، پاداش بزرگ و بهشت‌های پر از نعمتی را در جوار پروردگار کریم وعده کرده که همیشه در آن ماندگار خواهند بود. این وعده‌ی خداوند ﷻ تحقق می‌پذیرد و سزاوارترین افراد به دریافت آن صحابه‌ی رسول الله ﷺ می‌باشند، بعد از آن کسانی که تا روز قیامت در روش‌شان روان‌اند و از ایشان پیروی می‌کنند. محتوای این آیه مبارکه دلالت دارد که جز کافران کسی با صحابه بغض نمی‌ورزد؛ زیرا حق تعالی با صحابه دشمنان‌شان را به خشم می‌آورد.

سوره حجرات

مدنی است؛ ترتیب آن ۴۹؛ شمار آیات آن ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ ﴿١﴾

ای کسانی که به خداوند ﷻ و رسولش ایمان دارید! هیچ امری از امور دنیا و آخرت را جز به فرمان خدا و رسولش انجام ندهید؛ یعنی امور خویش را موافق شریعت الهی برابر سازید، پیروی نمایید و بدعت گذاری نکنید. در هیچ چیزی جز به حکم خدا و رسولش حکم ننمایید و با انجام اوامر و ترک نواهی پروردگار سبحان را مراقب اعمال خویش بدانید؛ زیرا الله تعالی به هر سخنی شنوا، به هر عملی دانا و به هر رازی آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ

كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾

ای مؤمنان! در مخاطبه با پیامبر ﷺ ادب را مراعات کنید، آوازهای تان را از آواز آن حضرت بلندتر نسازید و مانند صحبت با رفیقان خویش در نزد آنحضرت بلند آوازی ننمایید، بلکه با احترام و بزرگداشت وی در حفظ و ادب بکوشید؛ زیرا خداوند ﷻ وی را به نبوت و رسالت، کرامت و شرف بخشیده و با گزینش خویش بر سایر مردم امتیاز داده است. او خاتم پیامبران، بزرگوارترین مخلوق در نزد پروردگار، پیشوای اولین و آخرین و سردار همه مردم روی زمین می باشد. حفظ ادب با آن حضرت بر شما واجب است تا چنان نشود که به اثر بی ادبی شما حق تعالی بدون اینکه آگاهی داشته باشید پاداش اعمال تان را باطل سازد و مزد شما را ضایع گرداند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ

لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾

یقیناً آنان که با فروتر ساختن آوازشان در هنگام سخن زدن با رسول الله ﷺ ادب را مراعات می کنند، کسانی اند که خداوند دل های شان را مورد امتحان و آزمایش قرار داده و برای طاعتش برگزیده است. گناهان چنین کسانی از جانب خداوند ﷻ مورد آموزش قرار می گیرد، خطاهای شان بخشیده می شوند و پاداش بزرگ و مزد کاملی در برابر طاعت پروردگار برای شان داده می شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾﴾

ای پیامبر! هر آینه کسانی که تو را از پشت حجره ها یعنی خانه های با آواز بلند صدا می زنند و می گویند: ای محمد به سوی ما بیرون شو! بیشتر آنان ادب با رسول الله ﷺ را نمی فهمند، به حقوقی که بر امت دارد دانا نیستند و به وجوب تعظیمش بر هر مسلمان آگاهی ندارند.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾﴾

ای پیامبر! اگر کسانی که تو را از عقب خانه ها با بلند آوازی صدا می زنند صبر نمایند تا به سوی شان بیرون آیی، این کار در نزد پروردگار برای شان بهتر است؛ زیرا اوتعالی مراعات ادب با تو را بر آنان واجب ساخته است. الله متعال بی ادبی را که از آنان سرزده می آرزود؛ چون به وجوب حفظ ادب نادان بودند، به آنان مهربان است چنان که ایشان را به خاطر انجام اخلال ادب بطور عاجل عذاب نمی کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ تَدْمِينٌ ﴿٦﴾﴾

ای کسانی که به خدا و رسولش ایمان دارید، هرگاه شخصی فاسقی آمد و خبری را به شما آورد، درستی آن را به خود ثابت سازید و تا هنگامی که درستی و راستی اش را مؤکد نساختید به تصدیقش نپردازید؛ از آن رو که مبادا بر مبنای خبر فاسق به کسی که از آن خبر برائت دارد آزار و اذیتی برسانید و بعد از آن از شتابزدگی در تصمیم گیری پشیمان شوید.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْأَعْيَانَ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاكِبُونَ ﴿٧﴾﴾

بدانید که پیامبر ﷺ در میان شما زندگی می‌کند، با تعظیم وی حَقِّش را بشناسید؛ زیرا آن حضرت در اموری می‌کوشد که به نفع شماست، شما با نادانی به انجام کارهایی اقدام می‌کنید که به ضرر شماست، اما وی شما را از آن بازمی‌دارد. اگر در بیشتری اموری که انجام آن را اراده دارید با شما موافقه کند به مشقت گرفتار می‌آید، اما خداوند ﷻ ایمان را محبوب‌تان ساخت؛ اطاعت پیامبر ﷺ بر شما آسان شد، آن را در دل‌های شما نیکو جلوه داد؛ فرمان حق تعالی را به کار بستید، کفر به پروردگار را در نظرتان ناخوشایند ساخت؛ به اوتعالی ایمان آوردید، فسق را بدجلوه داد؛ معاصی را ترک نمودید، عصیانگری را مکروه نشان داد؛ گناهان را بد شمردید و از آن توبه کردید. کسانی که بدین صفات موصوف‌اند ره یافته و هدایت شده‌اند و از سیه‌چال گمراهی نجات حاصل کردند؛ زیرا راه حق را بازشناخته‌اند.

﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

توفیق الله تعالی به ایمان و ترک معاصی، فضل و احسان الهی است که برای‌تان ارزانی داشته و نعمت اوتعالی برای شماست. خداوند مَنَّان به کسانی که به نعمت‌ها شکرگزاری و از نعمت‌دهنده اطاعت نمایند داناست و در تدبیر امور مخلوقاتش که به نیکوترین وجهی صورت می‌پذیرد باحکمت است.

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾

ای مؤمنان! اگر میان دو گروه از مؤمنان اختلاف پدید آمد و با همدیگر جنگیدند، شما در میان‌شان موافق به احکام کتاب خداوند ﷻ و سنت رسولش صلح به وجود آورید، اما اگر یکی از آن دو جماعت حکم شریعت را نپذیرفت و به جنگ ادامه داد، با آن بجنگید تا به قبول حکم خدا و رسولش راضی شود و چون بازگشت و پذیرفت، با مراعات انصاف موافق شریعت الهی میان‌شان حکم کنید. بر شما لازم است عدالت در حکم را مراعات نمایید و از ظلم بپرهیزید. همانا خداوند ﷻ حاکمان عادل را دوست می‌دارد؛ یعنی کسانی را که میان مردم به عدالت و انصاف حکم می‌نمایند و از جور و فساد دوری می‌گزینند.

این آیه صفت محبت برای الله ﷻ را به گونه‌ای که سزاوار شأن اوتعالی است به اثبات می‌رساند.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾﴾

مؤمنان با توجه به اشتراک در دین خدا برادران همدیگراند؛ یعنی در دوستی و یاری یکدیگر همه مانند فرزندان یک شخص و اعضای یک خانواده می‌باشند. پس آنگاه که میان‌شان اختلافی پدید آید بر سایر مؤمنان واجب است با مراعات تقوا که انجام اوامر و اجتناب از نواهی الهی است بین‌شان صلح به وجود آورند. خداوند ﷻ با آرمزش گناهان و رساندن به مطلوب، مزد عظیم و نعمت‌های ماندگاری را برای تقوایبشه‌گان مصلح عنایت کرده ایشان را مشمول رحمتش می‌سازد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ ءَمْسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَبِّ بَشَرٌ مِّنَ النَّسَاءِ وَالَّذِينَ يَتَّبِعُوكُم مِّن بَشَرٍ يَتَّبِعُ اللّٰهُمَّ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾﴾

ای مؤمنان! هیچ شخص مؤمن، مؤمن دیگری را مسخره نکند؛ گاهی کسی که مورد استهزا قرار می‌گیرد از مسخره‌کننده بهتر و نیکوتر است. همچنان هیچ زنی زن دیگر را مورد استهزا قرار ندهد؛ شاید بعضی اوقات زنی که مورد تمسخر واقع شده از زن مسخره‌کننده بهتر و نیکوتر باشد. نباید بعضی از شما دیگران را دشنام دهند و عیب‌جویی کنند و یا به القاب نادرستی که عیب و ناپسند است صدا زنند. فسق و بدکاری در نامگذاری و توصیف دیگران بسیار بد است؛ زیرا عملی زشت است؛ بویژه بعد از ایمان به خداوند ﷻ نام و وصفی بسیار ناپسند است. کسانی که از این اوصاف بد و اخلاق ناپسند به سوی خداوند ﷻ باز نگردند، با انجام این گناهان و ارتکاب اعمال بد بر خویشان ستم روا داشته‌اند.

اعمالی چون استهزای مسلمانان، سخن‌چینی، عیب‌جویی و نام‌گرفتن به القاب زشت در مقوله فسوق شامل است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾

ای کسانی که به خداوند ﷻ و رسولش ایمان دارید! بسیاری از گمان‌های بد را دربارهٔ بندگان صالح خداوند ﷻ ترک نمایید؛ زیرا اصل در مؤمن خیر و شایستگی است و بعضی از گمان‌های بد گناه‌اند، از آن‌رو که بر مبنای شک و احتمال به وجود آمده‌اند. به جستجوی عیب‌ها و نواقص مردم نپردازید و به افشای رازهای مسلمانان اقدام نکنید. هیچ مسلمانی سخن ناخوشایندی را در غیاب برادر مسلمانش نگویید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مسلمانش را در حالی که مرده باشد بخورد؟ تا آنگاه که از این کار بد می‌بری از غیبت نیز پرهیز کنید؛ زیرا آبروی شخص مانند گوشت اوست. از خداوند ﷻ با انجام اوامر و اجتناب از نواهی‌اش بترسید. یقیناً حق تعالی توبهٔ هر بنده‌ای را که توبه کند و به او باز گردد می‌پذیرد و بر بندگان مطیع و فرمانبردارش رحمت می‌کند.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾

ای مردم! به راستی که الله ﷻ شما را از یک پدر و مادر، یعنی آدم و حواء آفرید. وقتی اصل شما یک چیز است به چه دلیلی بعضی شما بر دیگران در نسب برتری می‌جوئید؟ حق تعالی شما را با انتشار ذریهٔ آدم شاخه‌ها و قبایل متعدّد ساخت؛ برای اینکه همدیگرتان را بشناسید. هر آینه بزرگ‌ترین شما در نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین شماست. بنابراین برتری میان مردم بر مبنای ترس از الله متعال است. حق تعالی پرهیزگاران را می‌داند و از احوال پرهیزگارترین افراد نیز باخبر است.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلٌّ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُلُوبًا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾﴾

اعراب، یعنی اهل صحرا و بیابان‌ها گفتند: ما به الله ﷻ و پیامبرش به طور کامل ایمان آوردیم. ای پیامبر! برای‌شان بگو: شما به طور کامل مسلمان مؤمن نیستید، بلکه بگوئید: ما تسلیم شده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های‌تان داخل نشده است؛ زیرا آنگاه که ایمان در دل رسوخ یابد ایمان صاحبش کمال می‌پذیرد. اگر از خداوند متعال و پیامبرش اطاعت کنید از پاداش اعمال‌تان چیزی نمی‌کاهد. همانا حق تعالی به

توبه‌گاران آمرزنده است و به کسانی که بر فرمانش استقامت داشته باشند مهربان می‌باشد.

این آیه به اعمال دل‌ها عنایت و توجه دارد و نیز به زیادت ایمان و وجوب موافقت ظاهر و باطن دلالت می‌کند.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾.

یقیناً مؤمنان راستگار کسانی‌اند که در ایمان به پروردگار، متابعت از پیامبر ﷺ و عمل به طاعات الهی صداقت‌پیشه باشند، بعد از آن در ایمان‌شان شک نورزند، بلکه اعتقاد جازم و یقینی داشته باشند و تصدیق در ایمان‌شان را با جهاد به نفس و مال در راه حق تعالی و بلندبردن دینش به اثبات رسانند. این گروه کسانی‌اند که در ایمان خویش راستگوی‌اند و خوشنودی خداوند رحمن را خواستار شدند.

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾﴾.

ای پیامبر! برای اعراب بگو: آیا از اعتقاد و امور پوشیده‌ی خویش به خداوند ﷻ خبر می‌دهید در حالی که اوتعالی امور پوشیده و مخفی را می‌داند و به موجودات آسمان‌ها و زمین داناست؟ آری! پروردگار سبحان هر چیزی را می‌داند، هیچ امر پنهانی بر او پوشیده نیست و هیچ کار مخفی از او غایب نمی‌ماند. پس او به مؤمن و کافر، به فاسق و منافق و به نیکوکار و بدکار داناست.

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾﴾.

ای پیامبر! گروه بیابان‌نشین به خاطر مسلمان‌شدن، طاعت الهی و تصدیق نبوت بر تو منت می‌گذارند؛ گویا اینکه بر خداوند ﷻ احسان کرده‌اند. برای آنان بگو: منت برای خداست نه برای شما، از این‌رو با گردن‌نهادن به اسلام بر خدای بزرگ منت نگذارید؛ زیرا مصلحت مسلمانی شما به خودتان برمی‌گردد، چنان‌چه طاعت مطیعان به خدا فایده‌ای نمی‌رساند، معصیت عصیانگران ضرری را متوجه اوتعالی نمی‌سازد و او از همه چیزی بی‌نیاز است. خداوند ﷻ بر شما احسان کرده که شما را به ایمان توفیق

بخشیده و به راه مستقیم هدایت نموده است، پس اگر در ایمان تان راستگوی هستید بر خدا و رسولش منت نگذارید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

به راستی که حق تعالی امور پوشیده آسمانها و زمین را می داند، هیچ چیز پنهان و غایبی از او پوشیده و مخفی نیست. خداوند پاک به گفتار، کردار و احوال شما بیناست و قطعاً از شما حساب می گیرد؛ یعنی نیکوکاران را پاداش نیکو می دهد و بدکاران را مجازات می کند.

سوره ق

مکی است؛ ترتیب آن ۵۰؛ شمار آیات آن ۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾﴾

قاف؛ از حروف مقطعات است و خداوند عَلَّامٌ به مراد خویش در آوردن آن در کلام خود دانایتر است. الله تعالی به قرآن کریم که دارای بلندی، بزرگی و شرافت است سوگند یاد کرده؛ بدین معنا که هر که به قرآن عمل کند او را شرافت و برتری می‌بخشد.

﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾﴾

بلکه آنگاه که نبی مختار کافران را از عذاب خداوند یگانه قهار بیم داد تعجب کردند و گفتند: این چیز عجیب و غریبی است که تا اکنون همانند آن را نشنیده‌ایم.

﴿أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾﴾

چگونه آنگاه که بمیریم و خاک شویم دوباره زنده خواهیم شد؟! بازگشت به چنین زندگی بسیار دور است و هرگز امکان پذیر نخواهد بود.

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ ﴿٤﴾﴾

یقیناً خداوند عَلَّامٌ به جسم‌های آنان که زمین آن را می‌خورد و نابود می‌سازد داناست. در نزد او کتابی است که از زیادت و نقصان و از تغییر و تبدیل محفوظ است و همه امور مقدره دنیا و آخرت‌شان در آن کتاب ثبت است.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيعٍ ﴿٥﴾﴾

بلکه کافران قرآن کریم و پیامبر را تکذیب کردند و در اضطراب و تشویش به سر می‌برند چنان‌که به هیچ نظری ثبات ندارند و به هیچ حالی پایدار نیستند، از این‌رو گاهی آن را سحر و گاهی شعر می‌گویند، گاهی کهانت و گاهی از خودساخته می‌نامند.

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾﴾

به چه دلیلی کافران از زنده شدن بعد از مرگ انکار می‌ورزند؟ آیا آسمان را مشاهده نکردند که چگونه خداوند آن را مرتفع داشته، بنایش را برابر و با استحکام ساخته و با ستارگان زینت بخشیده است؛ چنان که در آن شکستگی و شکافی موجود نیست و عیب و خللی ندارد، بلکه سالم، درست و با استحکام است؟

﴿وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوْسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾﴾

از چه رو کافران در آفرینش زمین نمی‌اندیشند که چگونه خداوند آن را هموار و برابر آفریده و برای بندگانش گهواره‌ای ساخته است. کوه‌های راسخ و ثابتی را در آن جابجا کرده تا آن را از اضطراب و تحرک باز دارد. همچنان پروردگار مَنان انواع گوناگون نباتات زیبا را با منظر نیکو در روی زمین رویانده که جمال و زیبایی‌اش برای چشم خوشایند است و دل را شادمان می‌سازد.

﴿تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٨﴾﴾

خداوند سبحان آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها را که بر عظمت و قدرت او تعالی دلالت می‌کند آفریده است تا برای افراد با بصیرت مایه عبرت باشد، ایشان را به یگانگی حق تعالی دلالت کند و از تاریکی جهل و غفلت بیرون آورد. همچنان آن‌ها را آفریده تا یاددهانی و پندی باشد برای بندگانی که با توبه به سوی الله ﷻ به طاعتش رجوع می‌کنند، با پذیرایی فرمان او تعالی به حکمش منقاد اند و از عذابش می‌ترسند.

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾﴾

خداوند مَنان باران را از آسمان فرود می‌آورد که نافع مخلوقات، سبب خیر و برکت و مایه قوام حیات است. حق تعالی به وسیله آب باغ‌های میوه‌دار، درختستان‌های انبوه و کشت‌های دانه‌دار را رویانده است که انسان‌ها و حیوانات از آن‌ها فایده‌مند می‌شوند.

﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾﴾

خداوند سبحان درخت خُرما را با قامتی بلند و شاخه‌های رسا سبز گردانید و رویاند، چنان که میوه زیبا و خوش‌منظری را با ترکیبی منظم که دانه‌هایش بر روی هم قرار دارد حاصل دهد.

﴿رَزَقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾﴾

حق تعالی این همه غله‌ها، میوه‌ها و سبزیجات را که مورد استفاده قرار می‌گیرند آفرید تا طعام و غذای بندگان باشد. به همین گونه او تعالی با بارانی که از آسمان فرود

می‌آورند شهرهای خشک و بی‌آب و علف را که درخت و سرسبزی‌های آن‌ها از بین رفته زنده و سرسبز می‌گرداند. زنده‌شدن مردگان نیز همچین است؛ یعنی همانگونه که خداوند ﷻ زمین مرده را با آب زنده می‌سازد مردگان را نیز قطعاً زنده می‌نماید و از قبرهای‌شان برای حساب بیرون می‌آورند.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿۱۳﴾﴾

بیش از کافران مکه قوم نوح علیهم‌السلام، صاحبان چاه «رس» و قوم ثمود، پیامبران را تکذیب کردند و در کفر به خداوند ﷻ و محاربه با پیامبران الهی سبقت جستند.

﴿وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿۱۴﴾﴾

همچنان پیش از آنان قوم عاد، فرعون و قوم لوط تکذیب نمودند و همه به ردّ رسالت پیامبران علیهم‌السلام پرداختند.

﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ﴿۱۵﴾﴾

به همین‌گونه صاحبان درخت بزرگ یعنی قوم شعیب علیهم‌السلام و قبیله حمیر یعنی قوم تُبَّع تکذیب کردند و به همه در کفر به خداوند ﷻ و ستیزه‌جویی با پیامبران علیهم‌السلام توافق نموده بودند. در نتیجه الله ﷻ عذابی را که وعده کرده بود بر آنان فرود آورد، مجازات آنان واجب شد و بر معیار حق و عدل به هلاکت رسیدند.

﴿أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۶﴾﴾

آیا خداوند بزرگ از پدید آوردن و آفرینش مخلوقات نخستین از عدم ناتوان ماند تا از آفرینش دوباره آن‌ها بعد از فناشدن عاجز و ناتوان بماند؟ شکی نیست که آفرینش دوباره موجودات بعد از نابودی آن‌ها نسبت به انشای نخستین آسان‌تر است. آری! انجام همه این امور در نزد پروردگار آسمان‌ها و زمین آسان و ساده است، اما کافران نسبت به مسأله زنده‌شدن بعد از مرگ و بیرون آمدن از قبرها در اضطراب و در شک و تردید به سر می‌برند.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ

الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾﴾

مسلماً خداوند متعال انسان را آفرید و به چیزهایی که در خاطرش خطور می‌کند و در سینه‌اش نهان می‌دارد داناست. حق تعالی به انسان از شاهرگی که گردنش را به دل وصل می‌کند نزدیکتر است.

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾﴾

از آنگاه یاد کن که دو فرشته نگهبان از جانب راست و چپ انسان اعمالش را می‌نویسند؛ یعنی فرشته طرف راست طاعات و فرشته جانب چپ گناهانش را می‌نویسد و هر یک از این دو فرشته در کمین است و اعمال انسان را برمی‌شمارد.

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾﴾

هیچ سخنی را انسان بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه فرشته‌ای در نزد او حضور داشته گفته‌هایش را برمی‌شمارد و می‌نویسد؛ برابر است که به فایده‌اش باشد یا به ضررش. آری! فرشته یاد شده مراقب اوست و در نزدش حضور دارد.

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾﴾

ای انسان! به راستی و حقایق سختی و دشواری مرگ بر تو فرا می‌رسد؛ سختی و دشواری که گریز از آن ممکن نیست. این همان مرگی است که از آن رو می‌گشتاندی و می‌گریختی، اما نجات از آن میسر نمی‌باشد.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾﴾

فرشته موظف به منظور برانگیختن مردم از قبرها در شاخ می‌دمد، این دمیدن، مطابق وعده خداوند ﷻ در روز قیامت صورت می‌گیرد و الله تعالی وعده‌اش را خلاف نمی‌کند.

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾﴾

هر شخصی در روز قیامت با در فرشته حضور می‌یابد، یکی فرشته‌ای که او را برای حساب به نزد خداوند ﷻ سوق می‌دهد، دو دیگر فرشته‌ای که به اعمال نیک و بد دنیوی‌اش گواهی می‌دهد.

﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾﴾

ای انسان! واقعاً تو از روز قیامت و هولناکی‌هایش غافل بودی و بدان آمادگی نگرفته‌ای. اما امروز خداوند ﷻ پرده‌ای را که بر بصیرت تو پوشانده بود و هدایت را

نمی‌دیدید دور ساخت. اکنون غفلت از تو دور شده و چشمانت با قوت و شدت چیزهای دیدنی را می‌بیند.

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٣٣﴾﴾

فرشته‌ای که با انسان همراهی دارد و با مراقبت از وی کارهای نیک و بدش را می‌نویسد می‌گوید: آنچه در دنیا بر او نوشته‌ام اینک در نزد من مجهز، آماده، حاضر و نوشته شده است.

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٤٤﴾﴾

الله تعالی برای دو فرشته (سائق و شهید) می‌گوید: هر تکذیب کننده کافر، معاند حق، منکر رسالت گنهکار مُصرِّ بر گناه را در آتش دوزخ بیندازید.

﴿مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيْبٍ ﴿٤٥﴾﴾

آن را که به منع خیر و حق پرداخته و بر مخلوقات تجاوز کرده است؛ یعنی چیزی را که آفریدگار بر او واجب کرده ادا نمی‌کند و به اذیت مردم می‌پردازد، خویشان را از خیر و خوبی‌ها باز می‌دارد و با گذشتن از حدود محرمات را مرتکب می‌شوند، در وعده و وعید شک می‌ورزد و به توحید یقین ندارد.

﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٤٦﴾﴾

ای دو فرشته! او را که مشرک است و با خداوند ﷻ دیگر چیزها را عبادت می‌کند در آتش دوزخش بیندازید که عذاب سختی است.

﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَا كِنَ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٤٧﴾﴾

شیطانی که در دنیا با او همراه بوده است می‌گوید: پروردگارا! من او را به سرکشی نکشاندم، بلکه خودش از هدایت دور بود و گمراهی را دوست می‌داشت؛ از این رو از حق رو گشتاند، به گمراهی رو آورد و من او را به کفر مجبور ساختم.

﴿قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٤٨﴾﴾

خداوند ﷻ می‌گوید: امروز در نزد من خصومت نکنید؛ زیرا منازعه کنونی شما فایده ندارد و من شما را قبلاً به وسیله پیامبران از عذاب و هولناکی چنین روزی بیم داده بودم.

﴿مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٩﴾﴾

هیچ سخنی در نزد تغییر نمی‌پذیرد؛ یعنی سخن و وعده حق تعالی راست و حق است. **اللَّهُ** هیچ بنده‌ای را به گناهان کسی دیگر عذاب نمی‌کند، هر کس را فقط به جرایمی که انجام داده آن هم بعد از اقامه حجت مجازات می‌نماید، از اعمال نیک نیکوکاران نمی‌کاهد و در گناهان بد بدکاران نمی‌افزاید.

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ ﴿۳۰﴾﴾

از روزی یاد کن که خداوند برای دوزخ می‌گوید: آیا پُر شده‌ای؟ او می‌گوید: آیا کافران بیشتری از گروه جن و انس هستند؟ آنگاه خداوند جبار قَدَمِ بلا کیف خود را بر آن می‌نهد، در این هنگام اجزای آتش دوزخ به هم می‌پیچد و می‌گوید: بس است بس است!

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿۳۱﴾﴾

در آن روز بهشت به کسانی که با انجام اوامر و اجتناب از نواهی پروردگار پرهیزگاری نمودند نزدیک ساخته می‌شوند؛ یعنی از ایشان دور نیست و آن را می‌بینند تا از دیدارش لذت برند.

﴿هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۲﴾﴾

برای پرهیزگاران گفته می‌شوند: این همان نعمت‌هایی است که در دنیا برای شما وعده داده شده بود و آماده برای هر توبه‌کننده‌ای است که از گناهانش به سوی خدا باز گردد و اعمال نیک خود را ضایع نسازد، حدود الهی را حفظ کند و به انجام واجبات حق تعالی مداومت نماید.

﴿مَنْ حَثِي الرِّحْمَانَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۳﴾﴾

برای کسی که با انجام اوامر و پرهیز از نواهی از خداوند **عَلَّمَ** می‌ترسد، او تعالی را طوری عبادت می‌کند که گویا وی را می‌بیند و در روز حساب با قلبی از معصیت‌ها و پاک از گناهان به سوی پروردگار مَنان باز می‌آید.

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۳۴﴾﴾

برای پرهیزگاران گفته می‌شوند: با سلامتی از آفات و خطرهای بهشت در آیید، در حالی که از هول و عذاب نجات یافته‌اید و از هر ترس و ناخوشایندی در امان می‌باشید. اکنون شما در بهشت‌های پُر از نعمت جاودانه هستید؛ یعنی که در بهشت مرگ نیست، از آن بیرون نمی‌شوید و نعمت‌هایش از شما قطع نمی‌شوند.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾.

برای پرهیزگاران در بهشت‌های پر از نعمت هرچه را بخواهند و نفس‌های‌شان اشتها داشته باشد میسر است و در شادمانی و سرور به سر می‌برند، اما در نزد حق تعالی نعمت‌هایی بزرگتر از آنچه برای‌شان عطا و کرامت شده وجود دارد؛ چنان‌چه دیدار وجه بلا کیف پروردگار کریم از آن جمله است.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ﴾

﴿۳۷﴾

خداوند ﷻ چه قدر امت‌های زیادی را که تکذیب می‌کردند پیش از کافران مکه به هلاکت رساند، آنان که از کافران مکه نیروی جسمی و امکانات بیشتری داشتند، در شهرها به سیر و سیاحت می‌پرداختند و بناهای بلند و مستحکمی را ساخته بودند؟ آیا پناهگاه و گریزگاهی از عذاب خداوند ﷻ برای آنان میسر بود؟

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾.

به راستی که در هلاکت امت‌های کافر پیشین پند و موعظه است برای کسانی که با دل‌های خویش آیات و براهین الهی را بفهمند، با گوش‌های‌شان بشنوند و دلی آماده داشته باشند که غفلت زده و فراموشکار نباشد.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ﴾.

واقعیت این است خداوند ﷻ آسمان‌های هفتگانه، زمین و سایر موجودات میان آن‌ها را در مدت شش روز آفرید و از آفرینش این مخلوقات، مشکل و دشواری به الله تعالی نرسید. حق تعالی نیرومند و بزرگ است و نخستین اثر قدرت‌ش زنده کردن انسان‌ها بعد از مردن است.

﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾.

ای پیامبر! پس در برابر سخن کافران که تو را تکذیب و استهزا می‌کنند صبر پیشه کن؛ زیرا خداوند ﷻ طور قطعی جزای اعمال آنان را می‌دهد. همچنان نماز صبح را پیش از طلوع خورشید و نماز عصر را پیش از غروب آن با ثنا و ستایش حق تعالی ادا نما.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ ﴿۴۱﴾﴾

در محدوده شب به ادای نماز عشا و نیز نماز بامداد پرداز و بعد از هر نمازی الله تعالی را ثنا بگو و ستایش کن.

در این آیات، نماز بعد از صبر یادآوری شده چون بزرگترین عملی است که بنده را در برابر مصیبت‌ها یاری می‌کند.

﴿وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿۴۲﴾﴾

به آواز روزی گوش ده که فرشته مؤظف با دمیدن در صور (شاخ) از جای نزدیک به هر کس ندا سر می‌دهد.

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿۴۳﴾﴾

روزی که مردم آواز زنده‌شدن بعد از مرگ را به حقایق و بدون شک و تردید می‌شنوند، این همان روزی است که بندگان از قبرها برای حساب بیرون می‌شوند.

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿۴۴﴾﴾

هر آینه خداوند جل جلاله خلایق را بعد از اینکه معدوم و مرده‌اند زنده می‌کند، باز آنان را بعد از زندگی دنیا می‌میراند و در نهایت برای محاسبه اعمال‌شان دوباره زنده می‌گرداند.

﴿يَوْمَ نَشْفُقُ الْأَرْضَ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿۴۵﴾﴾

روزی که قبرهای مردگان شکافته می‌شوند، همه از قبرهای خویش برای حساب بیرون می‌شوند و شتابان به میدان حشر جمع می‌آیند. این جمع‌آوری و حساب بر خداوند جل جلاله کار آسان و ساده‌ای است؛ چون قدرتش کامل است.

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿۴۶﴾﴾

﴿۴۶﴾

الله تعالی به سخنان کافران که تکذیب و استهزا می‌کنند داناتر است. ای پیامبر! تو تسلط و قدرتی نداری که آنان را به ایمان وادار سازی، بلکه تو فقط رساننده پیام الهی می‌باشی. بنابراین کسانی را پند بده که از خداوند جل جلاله می‌ترسند و از ملاقات با اوتعالی حذر دارند؛ زیرا کسانی که از عذابش نترسند، نصیحت و اندرز برای‌شان فایده نمی‌رساند.

سوره ذاریات

مکی است؛ ترتیب آن ۵۱؛ شمار آیات آن ۶۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالذَّرِيَّتِ ذُرْوًا ۱﴾

خداوند ﷻ به بادهایی که خاکها را برمی‌انگیزد و ابرها را پراکنده می‌سازد سوگند یاد کرده است.

﴿فَالْحَمِلَاتِ وَقَرًا ۲﴾

سپس الله تعالی به ابرهایی که بار گران و زیادی از آب را برمی‌دارند سوگند یاد نمود.

﴿فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا ۳﴾

باز به کشتی‌هایی که بر روی دریا به آسانی و سهولت حرکت می‌کنند سوگند یاد کرده است.

﴿فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا ۴﴾

و باز به فرشتگانی که فرمان و روزی خداوند متعال را میان بندگان تقسیم می‌کنند سوگند یاد نموده است.

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ۵﴾

به راستی ای مردم! اموری چون زنده شدن بعد از مرگ و حساب اعمال که خداوند ﷻ برای شما وعده کرده خواهی نخواهی واقع‌شدنی است و در وقوع آن شک و شبهه وجود ندارد.

﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ۶﴾

و هر آینه روز جزای اعمال که انسان‌ها پاداش و سزای عملکردهای خویش را درمی‌یابند حق است، در آن شکی وجود ندارد و طبق وعده خداوند ﷻ واقع می‌شوند.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۷﴾

الله تعالی به آسمان که دارای شکل زیباست و با استواری و استحکام آفریده شده سوگند یاد کرده است.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿۸﴾﴾

ای کافران! یقیناً که شما درباره کتاب الله ﷻ و پیامبرش سخنان متناقض ارائه داشتید و به یک سخن ثابت نیستید.

﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ ﴿۹﴾﴾

کسی از انتفاع به قرآن باز داشته می‌شوند که حق تعالی دلش را از ایمان به کتاب و پیامبرش و از فهم براهین و انتفاع به حجّت‌هایش بگرداند و در نتیجه هدایت نشود.

﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ﴿۱۰﴾﴾

دروغگویان که درباره حق، شک و پندارهای نادرست دارند کشته شوند و مورد لعنت قرار گیرند!

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿۱۱﴾﴾

آنان که در تاریکی و ظلمت کفر و تکذیب قرار دارند، در غفلت به سر می‌برند و به سرکشی ادامه می‌دهند.

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۱۲﴾﴾

آنان به طور تکذیب و استبعاد می‌پرسند: روز قیامت که از مردم حساب گرفته می‌شود چه وقت فرا می‌رسد؟

﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿۱۳﴾﴾

روز حساب روزی است که کافران در آتش دوزخ به عذاب سختی گرفتار می‌شوند و در آن می‌سوزند.

﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۴﴾﴾

برای کافران در آتش دوزخ گفته می‌شوند: از این عذاب بچشید، از عذابی که به فرا رسیدنش در دنیا عجله می‌کردید و آمدنش را دیر می‌پنداشتید.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾﴾

یقیناً کسانی که با انجام طاعات و پرهیز از معاصی از پروردگارشان ترسیدند در باغ‌های دلپسند، درختستان‌های بزرگ و چشمه‌های آب خوشگوار و جاری قرار دارند.

﴿عَاخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾ (۱۶).

پروردگار منان انواع امور مسرت‌آفرین، نعمت‌های متنوع و چیزهای دوست‌داشتنی را برای‌شان بخشیده است؛ زیرا ایشان در دنیا با انجام طاعات و پرهیز از محرمات، پیش از دریافت نعمت‌ها و کرامت‌های کنونی، نیکوکار بودند.

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ (۱۷).

این نیکوکاران جز اندکی از شب را نمی‌خوابیدند، برای پروردگارشان نماز تهجد می‌خواندند، به پیشگاهش دعا می‌کردند و از او آموزش می‌خواستند.

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (۱۸).

پیش از صبح در سحرگاهان برای گناهان‌شان از خداوند عَلَّامُ السُّمُورِ آموزش می‌خواهند، چون سحرگاهان بهترین وقت استغفار ابرار است.

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (۱۹).

در اموال ایشان حق و صدقه نافله‌ای برای نیازمندان است؛ نیازمندی که سؤال می‌کنند، یا حیا ایشان را از سؤال باز داشته است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾ (۲۰).

در روی زمین براهین و نشانه‌های آشکاری وجود دارد که اشخاص باورمند به وسیله آن‌ها به قدرت و یگانگی الله تعالی استدلال می‌کنند.

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (۲۱).

در آفرینش انسان براهینی است که عظمت و قدرت و صنع با استحکام پروردگار را ثابت ساخته به یگانگی وی دلالت می‌کند؛ زیرا هر که در آفرینش اوتعالی بیندیشد از عجایب قدرتش شگفت‌زده می‌شوند و ایمانش فزونی می‌یابد.

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ (۲۲).

رزق و روزی مردم و همچنان اموری مانند پاداش و جزا، خیر و شرّ، و منافع و زیان‌هایی که خداوند عَلَّامُ السُّمُورِ برای بندگانش وعده کرده در آسمان است؛ به طوری که همه در لوح محفوظ نوشته و مقدر شده است.

﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ (۲۳).

خداوند سبحان به ذات بزرگش سوگند یاد نموده که آنچه وعده نموده حق و واقع شدنی است، در آن شکی وجود ندارد و هیچ کس آن را رد کرده نمی‌تواند. این امر در تحقق خویش همانند سخنی است که آن را بر زبان می‌آورید و در آن شک ندارید.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ صَیْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿۴۱﴾﴾

ای پیامبر! آیا خبر مهمانان ابراهیم علیه السلام برای تو رسیده است؛ آنان که در نزد الله جل جلاله صاحب کرامت بودند و در نزد ابراهیم علیه السلام نیز حرمت یافتند؟

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿۴۲﴾﴾

آنگاه که به خانه ابراهیم علیه السلام و حضورش رفتند و بر او سلام دادند، ابراهیم علیه السلام سلامشان را جواب داد ولی ایشان را شناخت؛ چون برایش ناشناخته بودند.

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿۴۳﴾﴾

ابراهیم علیه السلام به سوی خانواده‌اش برگشت، گوساله فربه‌ی را گرفت و آن را برای مهمانانش ذبح و بریان کرد.

﴿فَقَرَّبَهُو إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۴۴﴾﴾

گوساله بریان‌شده را آورد و در پیش روی‌شان نهاد. با مهربانی تعارف نمود و ایشان را به خوردن طعام فرا خواند و گفت: چرا نمی‌خورید!؟

﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِعَلِيمٍ عَلِيمٍ ﴿۴۵﴾﴾

وقتی ابراهیم علیه السلام دید از طعامش نمی‌خورند از طرف‌شان در دلش ترس پدید آمد. فرشتگان برایش گفتند: از ما مترس، ما فرستادگان خداوند جل جلاله هستیم و پیدایش فرزندی را برایش مژده دادند که به دین الهی عالم خواهد بود. آن فرزند، اسحق علیه السلام بود که از همسرش ساره به وجود آمد.

﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَوةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿۴۶﴾﴾

چون ساره مژده فرشتگان برای ابراهیم علیه السلام را شنید که فرزندی از وی به وجود می‌آید به سوی‌شان آمد، با تعجب از این مژده آواز کشید و به رویش زد و گفت: چگونه فرزندی را به دنیا می‌آورم در حالی که پیره زنی بزرگ‌سال و نازای هستم؟

﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۴۷﴾﴾

فرشتگان برای ساره گفتند: پروردگارت همچنان گفته و طوری که به شما مزده دادیم مقدر کرده است. خداوند ﷻ بر هر چیزی تواناست و هیچ امری او را ناتوان ساخته نمی‌تواند. او یقیناً در تدبیر و تقدیرش باحکمت است، هر چیزی را در جایش می‌نهد و به مصالح و منافع بندگان داناست.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ (۳۱)

ابراهیم علیه السلام برای فرشتگان گفت: چه خبری با خود دارید و به چه منظور به سویم فرستاده شده‌اید؟

﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ (۳۲)

فرشتگان گفتند: پروردگار، ما را به سوی قومی فرستاده که به اوتعالی کافر شده‌اند و از حدودش تجاوز کردند؛

﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ﴾ (۳۳)

تا آنان را با سنگ‌هایی از گل پخته که با آتش پخته شده و به سنگ سختی تبدیل شده بزنیم و هدف قرار دهیم.

﴿مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾ (۳۴)

هر یک از سنگ‌ها در نزد خداوند ﷻ نشانه‌دار شده و برای کسانی مهیا شده که با گناهان و خطاها از حدود الهی گذشته‌اند.

﴿فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۳۵)

خداوند سبحان اهل ایمان به حق تعالی را از قریه قوم لوط علیهم السلام بیرون ساخت تا عذاب الهی به ایشان نرسد.

﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۳۶)

اما در آن قریه جز یک خانواده مسلمان وجود نداشت؛ آن هم اهل خانه لوط علیه السلام بودند.

﴿وَوَرَّكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (۳۷)

خداوند ﷻ در آن قریه نشانه آشکاری را باقی گذاشت که بر قدرت، عظمت و قهر اوتعالی بر دشمنان دلالت کند و این پندی از جانب وی بود؛ برای کسانی که از عذاب دردآورش می‌ترسند.

﴿وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢٨﴾﴾

در فرستادن موسی علیه السلام به سوی فرعون و اینکه آن حضرت براهین آشکار و معجزه‌های شگفت‌آوری را آورده پند و اندرزی است؛ برای کسانی که از عذاب خداوند جل جلاله بترسند و تقوا داشته باشند.

﴿فَتَوَلَّىٰ بِرْكُنَيْهٖ وَقَالَ سَجِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٢٩﴾﴾

فرعون با تکبر رو گشتاند و با غروری که از نیرومندی به وی دست داده بود اعراض کرد و درباره موسی علیه السلام گفت: او جادوگری است که در عقلش خلل وارد آمده یا دیوانه‌ای است که عقلش را از دست داده است.

﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٣٠﴾﴾

خداوند قهار فرعون و لشکریانش را به قهرش گرفت و در دریا غرق نمود. آری! فرعون اعمال کفر، تکذیب و سرکشی را به اندازه‌ای انجام داده بود که مورد ملامت قرار می‌گرفت.

﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٣١﴾﴾

در سرگذشت قوم عاد و نابودی آنان اندرزهایی و نصیحتی برای اندیشمندان وجود دارد؛ آنگاه که خداوند جل جلاله بر آنان بادی را فرستاد که خیر و نفعی را با خود داشت، بارانی با به ارمغان نمی‌آوردند و درختی را آبستن نمی‌کرد.

﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرِّيمِ ﴿٣٢﴾﴾

بادی بود که بر هر چه گذر کردی رهایش نمی‌گذاشت؛ مگر اینکه آن را می‌خشکاند و در هم شکستاند.

﴿وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٣﴾﴾

در داستان قوم ثمود و نابودی آنان نصیحتی برای پندپذیران است؛ آنگاه که برای آنان گفته شد: از نعمت‌هایی که خداوند مَنان برای شما ارزانی نموده بهره جویید.

﴿فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٣٤﴾﴾

اما آنان از دین خداوند جل جلاله رو گشتانند و از پیامبرش نافرمانی کردند و در نتیجه حق تعالی آنان را با صاعقه عذاب در حالی هلاک ساخت که می‌دیدند مرگ آنان را درو می‌کند.

﴿فَمَا اسْتَطَعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ﴾ (۴۵).

آنگاه که از اثر غذایی که از جانب خداوند جَلَّ جَلَلُهُ که به آنان رسیده بود توان برخوردار شدن را نداشتند، نمی‌توانستند از سرنوشت خود بگریزند و از خویشتن دفاع کنند.

﴿وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (۴۶).

الله تعالی قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ را پیش از امت‌های یاد شده عذاب نمود؛ زیرا آنان از حدود الهی تجاوز کردند و در عصیانگری زیاده‌روی نمودند.

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدِي وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (۴۷).

خداوند سبحان آسمان را مرتفع ساخت و برابر داشت، بنایش را با توانایی و نیروی خویش استحکام بخشید و ساختمان و اطرافش را وسعت داد.

﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهْدُونَ﴾ (۴۸).

الله جَلَّ جَلَلُهُ زمین را فرشی برای مخلوقات مقرر داشت، آن را گهواره‌ای ساخت و برابر نمود تا هر مخلوقی بر روی آن استقرار یابد. آری! خداوند مَنان زمین را چگونه هموار داشته و چه خوب گهواره‌ای ساخته است.

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (۴۹).

خداوند پاک از همه انواع مخلوقات دو نوع مختلف نر و ماده را مقرر داشت تا شما یگانگی و عظمتش را به یاد آورید. بدین‌گونه که همه مخلوقات جفت‌اند اما حق تعالی یگانه است، دومی ندارد، شریکی برایش نیست و از همسر و فرزند منزّه و مبرّاست.

﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (۵۰).

پس ای بندگان! از عذاب خداوند جَلَّ جَلَلُهُ با انجام طاعات به سوی رحمتش بگریزید. به یقین ای مردم! من یعنی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیم دهنده‌ای هستم که با حجّت قوی، سخنی راست و بیم‌دانی آشکار شما را از عذاب حق تعالی می‌ترسانم.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (۵۱).

به خداوند جَلَّ جَلَلُهُ چیزی را شریک نیاورید و جز او خدایان دیگری را عبادت نکنید. من شما را از عذاب سختی که در پیش رویش قرار دارم بیم می‌دهم، بیم دادم آشکار است و به دلیل کمال حجّت، بر هیچ کسی پوشیده نیست.

﴿كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ﴾ (۵۲).

همچنان که کافران رسول الله ﷺ را تکذیب کردند امت‌های زیادی پیش از آنان به تکذیب پرداختند و پیامبران خویش را جادوگران خیال‌پسند یا دیوانگان بی‌خرد دانستند؛ چنان که قریش با پیامبر معامله نمودند.

﴿أَتَوَصَّوْا بِهِۦ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَٰغُوْنَ ﴿۵۳﴾﴾

آیا پیشینیان، متأخران را به تکذیب پیامبران وصیت کردند و از این‌رو همه آنان به تکذیب اتفاق کرده‌اند؟ چنین نیست، بلکه آنان قومی‌اند که در عصیانگری از حد گذشتند، دل‌های آنان را شبهه فرا گرفته و در اعمال خود به تکذیب و کفر توافق دارند. بنابراین سخن متأخران مانند متقدمان است.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلْمُومٍ ﴿۵۴﴾﴾

پس ای پیامبر! از کافران اعراض نما تا عذابی که از آن بیم‌شان دادی فرود آید؛ زیرا تو رسالت خویش را انجام دادی و تو را کسی ملامت نمی‌کند.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَیۡ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیۡنَ ﴿۵۵﴾﴾

با وجود اعراض از کافران و بی‌پروایی به تکذیب آنان بازهم به دعوت به سوی خداوند ﷻ و تبلیغ رسالتش ادامه بده؛ زیرا مؤمنان از موعظه فایده می‌گیرند و یقین و ترس‌شان افزوده می‌شوند و بر سرکشان نیز حجت اقامه می‌شوند.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لَیَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾﴾

خداوند سبحان جنیان و انسان‌ها را نیافریده است، مگر برای اینکه تنها وی را عبادت نمایند و به او چیزی را شریک نیاورند. آری! دعوت همه پیامبران الهی همین بوده است.

﴿مَا أُرِیدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِیدُ أَنْ یُطَعَّمُونِ ﴿۵۷﴾﴾

حق تعالی جنیان و انسان‌ها را برای این نیافریده تا به او روزی دهند؛ زیرا الله ﷻ روزی دهنده همه مخلوقات است. همچنان اراده ندارد که برایش طعام دهند؛ چون او برای دیگران طعام می‌دهد و به طعام نیازی ندارد. اوتعالی از مخلوقات بی‌نیاز است و همه خلق به او نیازمنداند.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِّیۡنِ ﴿۵۸﴾﴾

به راستی که تنها خداوند مٔان برای همه مخلوقات روزی می‌دهد و روزی‌شان را ضمانت کرده است. اوتعالی صاحب نیروی متین است، هر که با وی مقابله نماید

قهرش می کند و هر که با او زورآزمایی نماید شکستش می دهد. او خداوند توانایی است که هیچ چیزی ناتوانش ساخته نمی تواند و ذات نیرومندی است که مقهور و مغلوب کسی واقع نمی شود.

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾^{۵۹}.

هر آینه برای کسانی که با کفر ورزیدن به خداوند ﷻ و تکذیب پیامبرش بر خویشان ستم روا داشته اند حصه ای از عذاب الهی رسیدنی است و حتماً آنان را خواهد گرفت؛ همچنان که برای موافقان آنان از امت های تکذیب کننده پیشین بخشی از عذاب رسید. بنابراین در عذاب عجله نکنند و آمدنش را دیر ندانند؛ زیرا بدون شک بر آنان فرود می آید.

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾^{۶۰}.

پس هلاکت و تباهی، عاقبت ناپسند و احوال ناخوشایند روز قیامت بر کافران باد؛ احوالی که خداوند ﷻ در دنیا برای آنان وعده کرده بود!

سوره طور

مکی است؛ ترتیب آن ۵۲؛ شمار آیات آن ۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالطُّورِ ۱﴾

خداوند متعال به «طور» سوگند یاد کرده؛ به کوهی که با موسی عليه السلام بر بالای آن سخن زد و در سینا موقعیت دارد.

﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ۲﴾

الله متعال به کتابش قرآن کریم در صفحات و ورق‌های نوشته‌شده سوگند یاد نموده است.

﴿فِي رَقٍ مَّنشُورٍ ۳﴾

به کتاب خویش قرآن کریم در صفحات منشوری نوشته‌شده و در پوست‌های نرمی ثبت گردیده است.

﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۴﴾

حق تعالی به بیت المعمور که فرشتگان در همه وقت‌ها بدان طواف می‌نمایند سوگند یاد نموده است.

﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ۵﴾

خداوند جل جلاله به آسمان سوگند یاد نموده است که بالای زمین سقف مرفوعی است و بلندی یافته است.

﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۶﴾

و به دریای پُر از آب، یا دریایی که در هنگام فرا رسیدن قیامت از آتش شعله‌ور است سوگند یاد نموده است.

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۷﴾

به راستی که عذاب خداوند بزرگ بر دشمنان کافرش خواهی نخواهی آمدنی است و واقع می‌شوند.

﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾^(۸).

هیچ کسی توانایی ندارد عذاب خداوند ﷻ را از کافران باز دارد و از وقوعش جلوگیری نماید.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾^(۹).

در روزی که آسمان به جنبش و اضطراب آید، در نظامش خلل وارد شود و اجزای آن پراکنده گردد.

﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾^(۱۰).

در آن وقت که کوه‌ها مانند گرد و غبار در هوا به حرکت می‌آیند و از جایگاه‌های خود دور می‌شوند.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾^(۱۱).

با فرا رسیدن آن روز هلاکت و تباهی بر کافران باد که به تکذیب پیامبران می‌پرداختند؛

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾^(۱۲).

آنان که در امور باطل فرو می‌روند و حق را به بازی می‌گیرند؛ یعنی زندگی آنان در لهو و تمسخر می‌گذرد.

﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾^(۱۳).

در آن روز کافران با سختی و درشتی و با خواری و ذلت به سوی آتش دوزخ کشانده می‌شوند.

﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾^(۱۴).

برای کافران به طور توبیخ گفته می‌شوند: اینک آتش دوزخ که در زندگی دنیا بدان تکذیب می‌کردید در پیش چشم شما قرار دارد و عذاب آن را بچشید.

﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾^(۱۵).

آیا این عذاب جادوست، همچنان که شما قرآن را در دنیا جادو می‌پنداشتید، یا شما آن را حقیقتاً دیده نمی‌توانید.

﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾
 ای کافران! از گرمی آتش دوزخ بچشید. اگر در گرمی، زهرناکی و داغی آن صبر
 نمایید یا صبر نکنید، عذاب از شما دفع نمی‌شوند و از آن هرگز بیرون نمی‌شوید؛ یعنی
 صبر و عدم صبر شما برابر است. این جزای کفر و تکذیب شماس است که در دنیا مرتکب
 شدید و الله تعالی بر بندگان ستمگار نمی‌باشد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿۱۸﴾﴾

به یقین که پرهیزگاران در بهشت‌ها و نعمت‌ها، در شادمانی و کرامت و در جوار
 خداوند بخشنده مهربان قرار دارند.

﴿فَلِكِهِمْ مِمَّا عَانَتْهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَلْتُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۱۸﴾﴾

از انواع نعمت‌های سرورآفرین، امور خوشایند و لذایذی که خداوند ﷻ بر ایشان
 منت گذاشته استفاده می‌برند حق تعالی از عذاب دوزخ نجات‌شان داده است؛ زیرا به
 خداوند یگانه قهار ایمان آوردند و از پیامبر ستوده مختار پیروی کردند.

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾﴾

ای نیکو کاران! از طعام‌های گوارای بهشت بخورید و از نوشیدنی‌های خوش‌مزّه آن
 بیاشامید. این‌ها پاداش اعمال نیکی است که در دنیا انجام دادید.

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوَّحْنَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۲۰﴾﴾

ابرار نیکوکار به منظور استفاده بیشتر از نعمت‌ها، روبروی یکدیگر بر تخت‌های
 بهشت تکیه زده‌اند، خداوند مَن همسران زیبا، سفید و فراخ‌چشمی را به ازدواج‌شان
 درمی‌آورند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ
 مِّنْ شَيْءٍ ۚ كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ ﴿۲۱﴾﴾

خداوند سبحان، مؤمنان را با عده‌ای از ذریه‌شان که در اعمال به آنان اقتدا و
 موافقت کرده‌اند در بهشت جمع می‌سازد؛ طوری که ذریه را به درجه پدران بالا
 می‌برد، هرچند از نگاه عمل به مرتبه‌شان نرسیده باشند، تا همگان را با جمع ساختن
 در یک جایگاه از نعمتش برخوردار سازد، اما حق تعالی پاداش عمل هیچکدام را کم
 نمی‌کند، بلکه کامل و زیاده‌تر عطا می‌نماید. هر انسانی مرهون عملی است که انجام
 داده و به خاطر جرم دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد.

﴿وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفِكَهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ (۳۲)

خداوند مَنان بر نعمت‌های که یادآوری شد، میوه‌ها و گوشت‌های تازه، اشتهاآور و خوشمزه‌ای را مزید می‌سازد که نفس بدان میل می‌کند و از آن لذت می‌برد.

﴿يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوًّا فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ﴾ (۳۳)

از نعمت‌های که خداوند ﷻ برای بندگانش در بهشت آماده داشته این است که جام‌های شراب را در جمع خویش به یکدیگر تعارف می‌کنند و با آنس و شادمانی دور می‌دهند تا استفاده از نعمت‌ها بزرگ جلوه کند. این شرابی است که عقل را نمی‌رباید و با نوشیدنش بیهوده گویی و نابسامانی در سخن پدید نمی‌آید و مانند شراب دنیا در نوشیدنش گناهی نیست.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ (۳۴)

بر ابرار نیکوکار در بهشت نوجوانانی طواف می‌کنند و به خدمت‌گزاری‌شان می‌پردازند که در ارزش و پاکیزه‌گی و در تناسب و سفیدی‌شان مانند مرواریدی هستند که در صدف مسون باشد و هنوز به دست مردم نرسیده باشد.

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۳۵)

بعضی ابرار نیکوکار در بهشت به همدیگر رو می‌آورند و از نعمت‌های زیاد و سبب کرامت‌هایی که به ایشان عطا شده سؤال می‌کنند.

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ (۳۶)

می‌گویند: ما پیش از این در زندگی دنیوی و در بین خانواده‌های خویش از خداوند ﷻ می‌ترسیدیم و از عذابش هراس داشتیم، به طاعاتش عمل می‌کردیم و از معصیت‌ها امتناع می‌ورزیدیم.

﴿فَمَنْ أَلَّهْ عَلَيْهِنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ (۳۷)

از این رو حق تعالی با مَت و کرمش بر ما احسان نمود و ما را از عذاب زهرآگین دوزخ، یعنی از شعله‌ها و گرمی سختش نکه داشت.

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (۳۸)

پیش از این ما در دنیا خداوند ﷻ را به یگانگی می‌خواندیم، با اخلاص عبادت می‌کردیم و به او چیزی را شریک نمی‌آوردیم تا ما را از دوزخ نکه دارد و به

بهشت‌های پر از نعمت داخل نماید. الله تعالی دعای ما را قبول کرد و آنچه را خواسته بودیم به ما بخشید. یقیناً خداوند ﷻ با انواع مهربانی‌ها بر بندگانش صاحب فضل و احسان است وجود و سخاوتش را بر آنان فرو ریخته است. او بر بندگان مهربان است؛ چنان که آنان را در دخول به بهشت و نجات از دوزخ توفیق بخشیده است.

﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مُجْنُونٍ﴾ (۳۱)

ای پیامبر! قوم خویش را به قرآن کریم پند بده و آنان را بدان نصیحت کن؛ تو با نعمت‌هایی چون رسالت، حکمت، علم نافع و عقل برتر که برایت عطا شده کاهنی نیستی که مردم را بدون علم و براساس گمان به امور آینده خبر دهی و نیز دیوانه بی‌خردی نمی‌باشی که ندانسته سخن گویی.

﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ (۳۲)

بلکه کافران درباره پیامبر مختار می‌گویند که شاعری است و ما مرگش را انتظار می‌کشیم تا دعوتش نیز با خودش بمیرد.

﴿قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ﴾ (۳۳)

ای پیامبر! برای آنان بگو: شما مرگ مرا انتظار کشید و من مرگ شما را انتظار می‌کشم، شما وفات مرا چشم به راه باشید و من عذاب خداوند برای شما را چشم به راه خواهم بود و به زودی خواهید دانست که عاقبت نیکو و پسندیده برای کیست.

﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلُمُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ (۳۴)

آیا یقیناً عقل‌های کافران آنان را به این سخن متناقض امر کرده است؟ آخر چگونه کهانت، شعر و دیوانگی در یک شخص و در یک وقت جمع می‌شوند، بلکه آنان در سرکشی زیاده‌روی کردند و در عصیانگری از حد گذشتند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۳۵)

بلکه کافران می‌گویند: پیامبر ﷺ قرآن را از نزد خود ساخته، اما چنین نیست. واقعیت این است که این قوم تکذیب می‌کنند و تصدیق ندارند؛ چون اگر به رسالت تصدیق می‌داشتند چنین سخنی را بر زبان نمی‌آوردند.

﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (۳۶)

اگر کافران راست می‌گویند که پیامبر قرآن کریم را از خود ساخته پس آنان هم بیابند سخنی را بیاورند که در بیان و فصاحتش مانند قرآن باشد.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ (۳۵)

آیا کافران بدون آفریدگار و پدیدآورنده‌ای به وجود آمدند یا خود خویشتن را آفریده‌اند؟ این اندیشه درست نیست، نه آنان را عدم به وجود آورده و نه هم خود خویشتن را آفریده‌اند. درست این است که خداوند یگانه آنان را آفریده پس واجب است که فقط اوتعالی را بدون شک عبادت کنند.

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ (۳۶)

آیا آسمان‌ها و زمین را با این استحکام عجیب کافران آفریده‌اند؟ بلکه آنان به قدرت و یگانگی خداوند ﷻ یقین ندارند و از آن رو کافر شدند.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمْ الْمَصِيطُونَ﴾ (۳۷)

آیا خزانه‌های رزق و روزی و بخشش‌های خداوندی در نزد کافران است و در آن هر طوری که بخواهند تصرف می‌کنند؟ واقعیت این است که آنان چیزی را مالک نیستند. آیا آنان در جهان دارای نیرو و سلطه‌ای هستند که غلبه و زورمندی از آن ایشان باشد؟ این همه درست نیست، بلکه آنان ناتوان و ضعیف‌اند و خداوند ﷻ نیرومند و زورآور است.

﴿أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهَا فَلَيَأْتِي مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَنٍ مُبِينٍ﴾ (۳۸)

آیا برای کافران نردبانی است که در آن بالا می‌روند تا به وحی گوش دهند و در نتیجه وحیی را درمی‌یابند که نظر باطل آنان را تأیید می‌کند؟ پس باید هر کافری که چنین ادعایی دارد دلیل قاطعی را برای صدق دعوایش بیاورد.

﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ﴾ (۳۹)

آیا همچنان که شما به دروغ و ناحق ادعا می‌کنید دختران برای خداوند و پسران فقط مخصوص شماست؟

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ (۴۰)

ای پیامبر! آیا برای تبلیغ رسالت خویش مزدی را طلب کرده‌ای و آنان برای دفع تکلیف تاوانی که از آنان خواستار شده‌ای به دشواری و مشقت افتادند؟

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ﴾ (۴۱)

آیا کافران علم غیب دارند و آن را به منظور آگاهی مردم می‌نویسند و یاد داشت می‌کنند؟ چنین ادعایی دروغ است؛ چون جز خداوند کسی غیب را نمی‌داند.

﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾﴾

بلکه کافران اراده دارند تدبیر و حيله‌ای را برای پیامبر ﷺ به کار برند، اما به زودی ضرر تدبیر و حيله آنان به خودشان بر خواهد گشت.

﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾﴾

آیا کافران غیر از پروردگار ﷻ خدای دیگری دارند که سزاوار عبادت باشد؟ الله تعالی از شرک کافران مقدّس و متعالی است. حق تعالی در آفرینش و الوهیت شریکی ندارد، پس تنها او مستحقّ عبادت است.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿۴۴﴾﴾

اگر کافران قطعه‌ای از عذاب را ببینند که از آسمان بر آنان فرود می‌آید، باز هم هرگز از شرک خود توبه نمی‌کنند بلکه می‌گویند: این ابری است که به روی هم متراکم شده و عذاب نمی‌باشد.

﴿فَدَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿۴۵﴾﴾

پس ای پیامبر! کافران را به حال آنان بگذار تا روز قیامت، یعنی روز هلاکت و عذاب خویش را ملاقات کنند.

﴿يَوْمٌ لَا يُعْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۶﴾﴾

حيله و تدبیر کافران برای آنان در روز قیامت فایده‌ای ندارد، عذاب خداوند ﷻ را از آنان دفع نمی‌کند و جز اوتعالی یاوری ندارند که یاری‌شان نماید.

﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۷﴾﴾

پیش از رسیدن روز قیامت در زندگی دنیا برای کافران عذاب‌هایی چون قتل، اسارت، خواری، مصیبت، عذاب قبر و دیگر امور ناخوشایند آماده شده است، اما بیشتر کافران بدان دانا نیستند.

﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۴۸﴾﴾

ای پیامبر! به حکم پروردگار سبحان، به مأموریت خویش در انجام رسالتی که به منظور تبلیغ آن به سوی این کافران فرستاده شده‌ای و در برابر آزار، تمسخر و

حیله‌هایی که بدان مواجه می‌شوی صبر و استقامت پیشه کن؛ زیرا تو زیر نظر و مورد حفظ، رعایت و تأیید حق تعالی قرار داری. و آنگاه که برای ادای نماز یا از خواب برمی‌خیزی، پروردگارت را به طور شایسته ثنا و ستایش نما و به پاکی یاد کن.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ الْجُومِ﴾^(۱۹).

همچنان الله ﷻ را در نماز تهجد و دیگر اوقات شب و نیز در حین پوشیدگی ستاره‌گان یعنی وقت نماز صبح به پاکی یاد کن؛ زیرا تسبیح و همه انواع ذکر، انسان را در برابر دشواری‌های زندگی یاری می‌رساند.

سوره نجم

مکی است؛ ترتیب آن ۵۳؛ شمار آیات آن ۶۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾﴾

خداوند ﷻ به ستاره پروین آنگاه که از جایگاهش فرود آید و جدا شود، یا بعد از طلوعش غروب نماید سوگند یاد نموده است.

﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾﴾

پیامبر ﷺ از هدایت انحراف نکرده و به غیر آن میل ننموده است. او بر حق و همراه حق، دارای استقامت کامل و بر راه مستقیم استوار است.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾﴾

او از نزد خویش و بر مبنای خواسته‌اش سخن نمی‌گوید، بلکه کلامش وحیی از جانب خداوند ﷻ است.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾﴾

قرآن و سنت جز وحیی از جانب حق تعالی نیست. آن را بر پیامبرش محمد ﷺ فرود آورده و سخن کسی از انسان‌ها نمی‌باشد.

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾﴾

جبرئیل عليه السلام که فرشته بسیار نیرومندی است و دارای غلبه و قدرت است آن را برای پیامبر ﷺ آموزش داده است.

﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾﴾

او دارای منظر نیکو و چهره زیباست و به صورتی که حق تعالی وی را آفریده برای پیامبر ﷺ آشکار شد.

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾﴾

وی در هنگام طلوع خورشید، در کناره بلند آسمان بالا رفت و برای پیامبر ﷺ آشکار شد و پدید آمد.

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿۸﴾﴾

بعد از آن جبرئیل عليه السلام به آنحضرت ﷺ نزدیک شد و سپس بیشتر به آنحضرت نزدیکی جست.

﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾﴾

در آن هنگام جبرئیل عليه السلام از پیامبر ﷺ به اندازه مسافت دو قوس فاصله داشت یا از آن هم نزدیکتر بود.

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾﴾

آنگاه الله تعالی آنچه را از قرآن کریم می‌خواست، از طریق جبرئیل عليه السلام به سوی بنده و پیامبرش وحی فرستاد.

در این آیه ذکر فعل «اوحی» به وحیی که بر آن حضرت نازل شده تعظیم صورت گرفته است.

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾﴾

دل پیامبر الهی محمد مصطفی عليه السلام به آنچه چشم‌های‌شان دید و مشاهده کرد دروغ نمی‌گوید.

﴿أَفْتُمِرُونَ ۚ وَ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾﴾

آیا با پیامبر ﷺ مجادله می‌کنید و خبری را که از مشاهده آیات الهی و چشم‌دید خویش آورده رد می‌نمایید؟

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾﴾

و مسلماً پیامبر ﷺ جبرئیل عليه السلام را بار دوم نیز به شکل اصلی او در نزدیک سدره المنتهی، یعنی درخت سدر که در آسمان هفتم است مشاهده کردند.

﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۴﴾﴾

در نزدیک سدره المنتهی، یعنی در نهایی‌ترین جایی که از زمین به سوی آسمان بالا می‌رود و از بالای زمین به سوی فرود می‌آید.

﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾﴾

در نزدیک سدرة المنتهى جنة المأوى قرار دارد؛ جایی که ابرار نیکوکار در آن مأوا می‌گزینند.

﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾﴾

آنگاه که به فرمان خداوند ﷻ چیز بزرگی بر سدرة بالا رفت که آن را هیچ کسی توصیف کرده نمی‌تواند و عظمتش را جز خداوند یگانه کسی نمی‌شناسد.

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَىٰ ﴿١٧﴾﴾

چشم رسول الله ﷺ از محل نگاهش میل نکرد و نیز از جایی که در آن می‌نگریست تجاوز نمود، بلکه نگاه چشمش جریان داشت و دلش ثابت بود.

﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾﴾

به یقین که پیامبر ﷺ در شب معراج نشانه‌های بزرگی چون بهشت، دوزخ و دیگر چیزها را دیدند که به قدرت و عظمت الله دلالت می‌کند.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾﴾

ای کافران! برایم از بت‌هایی مانند لات و عزی که به عبادت آن‌ها می‌پردازید خبر دهید، آیا نفع و ضرری دارند؟ این پرسش به گونه‌ی توبیخ مطرح شده است.

﴿وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾﴾

به همین‌گونه بُت منات که بعد از لات و عزی در جایگاه سوم قرار دارد، آیا دارای نفع و ضرری است که غیر از خداوند ﷻ عبادت شود؟ این سخن، انکار بر کسانی است که به عبادت بت‌ها می‌پردازند.

﴿أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾﴾

ای کافران! آیا فرزندان مذکر را برای خویشتن مقرر می‌دارید و نصیب خود می‌دانید و فرزندان مؤنث را به زعم خود به خداوند پاک نسبت می‌دهید؟ در حالی که خود از آن راضی نیستید.

﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾﴾

این تقسیم که پسران برای شما و دختران برای خداوند ﷻ باشد تقسیم ستمگرانه و ظالمانه است.

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ﴾ (۱۳)

این بت‌ها و تمثال‌ها جز نام‌های بی‌حقیقت چیز دیگری نمی‌باشد؛ یعنی از اوصاف کمال، قدرت و عظمت چیزی در آن‌ها مشاهده نمی‌شوند، بلکه این‌ها مجرد نام‌هایی‌اند که شما و پدران‌تان به ظلم و ناحق بر مبنای هوای نفس و تزیین شیطان بر آن‌ها نهادید و خداوند بزرگ هیچ برهانی را نازل نکرده که مسلک و دعوای باطل شما را تصدیق کند. کافران چیزی جز گمان‌های دروغین و خواهش‌های نفس‌آماره بالسوء و منحرف از هدایت را پیروی نمی‌کنند. یقیناً از جانب خداوند ﷻ توسط پیامبر ﷺ معصومش محمد برای‌تان هدایتی آمد، اگر از آن پیروی کنید راهیاب می‌شوید.

﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَعَّى﴾ (۱۴)

آیا آنچه را انسان از خواهش‌های نفسانی‌اش تمنا و آرزو می‌کند مانند شفاعت بت‌ها، تمثال‌ها و سایر امور در اختیار و قدرت اوست؟ چنین نیست بلکه امر و فرمان، مخصوص الله است.

﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ﴾ (۱۵)

امر دنیا و آخرت به خداوند ﷻ مربوط است. اوست که به هرچه بخواهد حکم می‌کند و فیصله می‌نماید، برای اهل حق پاداش و به کافران دروغگوی جزا می‌دهد.

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ﴾ (۱۶)

شمار بسیاری از فرشتگان آسمان با مرتبه بلند و منزلت عالی که دارند شفاعت‌شان برای هیچ کسی فایده نمی‌رساند، مگر آنگاه که خداوند ﷻ برای‌شان اجازه شفاعت را بدهد و از کسی که برایش شفاعت صورت می‌گیرد راضی باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ﴾ (۱۷)

هر آینه کافرانی که به روز قیامت تصدیق ندارند و برای آمدگی به آن روز عملی انجام نمی‌دهند، فرشتگان را به نام‌های اناث می‌نامند؛ زیرا اعتقاد دارند که فرشتگان در جنس خود مؤنث‌اند و دختران خداوند هستند. این سخن از نادانی و بی‌خردی آنان نشأت کرده است.

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ ﴿۱۸﴾
 کافران برای ادعای خود که می‌گویند: فرشتگان از جنس اناث‌اند دانش و دلیلی ندارند، بلکه از گمان دروغینی پیروی می‌کنند که انسان را به هدایتی دلالت نمی‌کند، به دانشی نمی‌رساند و نمی‌تواند قایم مقام حق باشد.

﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾ ﴿۱۹﴾
 بنابراین از کسانی که با ترک ایمان از هدایت الهی، یعنی قرآن کریم رو گشتانند و از آن پیروی نکردند اعراض کن؛ از آنان که جز زندگی دنیای فانی مراد و مقصدی ندارند.

﴿ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ﴾ ﴿۲۰﴾

دوستی و مصروفیت به دنیا مقصود اصلی و مطلوب نهایی کافران است؛ از آن رو که همت‌ها و شخصیت‌های آنان سقوط کرده و به انحطاط گراییده است. هر آینه خداوند جلّ و علا به کسانی که از هدایت انحراف کرده‌اند و نیز به کسانی که با راهیابی استقامت را لازم گرفتند و از حق پیروی داشته‌اند دانای‌تر است.

﴿وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسْتَوٰٓا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحَسَنٰى﴾ ﴿۲۱﴾

همه موجودات آسمان‌ها و زمین مملوک خداوند جلّ و علا هستند؛ یعنی اوتعالی تدبیرکننده و متصرف آن‌هاست. اوست که بدکاران را در برابر اعمال بد جزا می‌دهد و برای نیکوکاران در قبال اعمال نیک‌شان بهشت‌های پراز نعمت را ارزانی می‌کند؛

﴿الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَثِيْرَ الْاِثْمِ وَالْفَوٰحِشِ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَحْيٰٓةٌ فِىْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اَتَقٰٓى﴾ ﴿۲۲﴾

برای آن نیکو کارانی که از گناهان کبیره، معصیت‌ها و فواحش پرهیز می‌کنند، مگر از (لمم)؛ یعنی از گناهان صغیره‌ای که مرتکبش بر آن اصرار ندارد، یا گناهی که آن را انسان به ندرت انجام می‌دهد.

بنابراین آنگاه که بنده واجبات را انجام دهد و از محرمات بپرهیزد خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بر او می‌آمزد، عفوش می‌کند و گناهانش را می‌پوشاند؛ زیرا حق تعالی گذشت بسیار و آمرزش فراگیر دارد. او به طبیعت بندگان در هنگامی که پدرشان را از خاک آفرید و آنگاه که به گونهٔ چنین در شکم مادران‌شان اند دانتر است. این امر بر ناتوانی انسان، مظنهٔ صدور گناه و پیدایش تقصیرات از او دلالت می‌کند. بنابراین ای مردم! خویشتن را با توصیف به تقوا، استقامت و خوبی‌ها تزکیه نمایید. الله تعالی به حال پرهیزگاران حقیقی دانا و به امور پوشیده و آشکار بندگان آگاه است؛ از این‌رو ترک تزکیهٔ نفس، لزوم انکسار و استغفار به پیشگاه خداوند عزیز و جبار واجب است.

﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى﴾ (۳۳)

ای پیامبر! آیا کسی را که از ایمان پشت گشتاند و از طاعت خداوند رحمن اعراض نمود دیده‌ای که چه اندازه نادانی و غفلت بسیار او را فراگرفته است.

﴿وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى﴾ (۳۴)

به او ببین که چگونه بعد از مصرف اندکی مال عطای خویش را قطع نمود، امساک ورزید و خود را از احسان باز داشت؛ از آن‌رو که بخلش افزون است.

﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى﴾ (۳۵)

آیا این شخص بخیل که از ایمان روگردان است به علم غیب آگاهی دارد تا دلالت کند بر اینکه مال و ثروتش تمام می‌شوند و بدین سبب احسانش را منع می‌نماید؟ و آیا این امر را به چشمش مشاهده می‌کند؟ این اندیشه درست نیست؛ زیرا او به علم غیب آگاهی ندارد، بلکه بخلش او را از انفاق مال باز داشته و حرص بر دنیا به امساک واداشته است.

﴿أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى﴾ (۳۶)

آیا از امور و احکامی که در کتاب تورات آمده و بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرود آمده برایش خبر داده نشده است؟

﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾ (۳۷)

آیا به امور و احکام صحیفه‌های ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ که به انجام اوامر الهی پرداخت و مردم را به سوی آن فرا خواند، باخبر نیست؟

﴿أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (۳۸)

اینکه هیچ کسی به گناه دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد و جرم دیگری را بر نمی‌دارد؛ یعنی هر کسی از عملکردش مورد بازپرس قرار می‌گیرد؛ نه از کردار دیگری.

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿۳۹﴾﴾

و اینکه برای انسان ثوابی نوشته نمی‌شوند، مگر آنچه را انجام دهد یا سبب انجامش شود؛ مانند فرزند صالح، علم نافع، صدقه جاریه و دیگر امور خیر جاری.

﴿وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿۴۰﴾﴾

و اینکه سعی و کوشش انسان به زودی در روز قیامت آشکار می‌شوند؛ یعنی خوبی‌ها از بدی‌ها متمایز می‌گردد، برای اعمال خیر پاداش نیکو و برای اعمال بد جزای دشوار مقرر داشته می‌شوند.

﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿۴۱﴾﴾

بعد از آن خداوند عزوجل برای انسان در برابر همه اعمالی که انجام داده جزای کامل و وافی مقرر می‌دارد.

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ ﴿۴۲﴾﴾

و اینکه نهایت هر مخلوق، سرانجام هر عمل و بازگشت هر چیزی به سوی پروردگار بزرگ توست.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿۴۳﴾﴾

و اینکه خداوند سبحان هر که از بندگانش را که بخواهد با سعادت‌مندی می‌خنداند و هر که را بخواهد با گرفتاری به غم و رنج به گریه می‌آورد؛ یعنی آن آفریدگار اسباب شادمانی و غمگین است.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا ﴿۴۴﴾﴾

و اینکه الله عزوجل بنده‌ای را که وقت مرگش فرا رسیده باشد با قبض روحش می‌میراند و هر که را اراده کند با دمیدن روح در وجودش در ابتدای آفرینش در شکم مادر، یا برای زندگی بعد از مرگ زنده می‌سازد.

بنابراین زنده‌ساختن و میراندن در اختیار اوست.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿۴۵﴾﴾

و اینکه خداوند مَنّان از همه زنده‌جان‌ها جفت نر و ماده را آفرید؛ برای اینکه نوع آن‌ها ماندگار باشد، حیات استمرار یابد و جهان آباد شود.

﴿مِنْ تَطْفَئَةٍ إِذَا تُمِنَى ﴿٤٦﴾﴾

جفت نر و ماده را از منی نوع مذکر که در رحم مؤنث قرار می‌گیرد خلق می‌کند و به وجود می‌آورند.

﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى ﴿٤٧﴾﴾

و اینکه بازگشتاندن مخلوقات بعد از مرگ بر ذمّه خداوند ﷻ است؛ به گونه‌ای که آنان را زنده می‌کند و از قبرهای‌شان بیرون می‌سازد و مراد از «النشأة الأخری» همین است.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى ﴿٤٨﴾﴾

و اینکه فقط حق تعالی هر کدام از بندگانش را که بخواهد با اعطای مال و ثروت بی‌نیاز می‌سازد، به آنچه بخشیده راضی می‌نماید و قناعت می‌دهد.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى ﴿٤٩﴾﴾

و اینکه الله پاک پروردگار «الشعری» است؛ یعنی پروردگار ستاره‌ای که بسیاری دور، بلند و روشنگر است و کافران به عبادتش می‌پرداختند.

﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى ﴿٥٠﴾﴾

و اینکه الله ﷻ قوم عاد را در نخست، آنگاه که تکذیب نمودند به هلاکت رساند، تباہ کرد و نابود ساخت.

﴿وَتَمُودًا فَمَا أَبْقَى ﴿٥١﴾﴾

و اینکه خداوند سبحان قبیله تمود، یعنی قوم صالح عليه السلام را هلاک ساخت و به عذاب سختی گرفتار نمود.

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى ﴿٥٢﴾﴾

و پیش از این اقوام، قوم نوح عليه السلام را هلاک ساخت؛ آنان که از آیندگان عصیانگری بیشتر داشتند، گناهان بزرگتر انجام می‌دادند و بیشتر سرکشی می‌کردند.

﴿وَالْمُؤَنَفِكَةَ أَهْوَى ﴿٥٣﴾﴾

همچنان قریبه‌های قوم لوط عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را خداوند قهار نابود و تباه ساخت، اهل آن را به هلاکت رسانده و منطقه آنان را زیر و رو کرد.

﴿فَعَشَّهَا مَا عَشَّتِ﴾

آنچه از سنگ‌ها بر آن قوم ریختنی بود و عذابی که مقدر شده بود آنان را تحت پوشش قرار داد.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾

پس ای انسان! به کدام یک از نعمت‌های که خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برایت ارزانی داشته شک می‌ورزید؟ در حالی که هر نعمت کوچک و بزرگی تنها از جانب الله تعالی و او در برابر نعمت‌هایش سزاوار ثنا و ستایش است.

﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِرِ الْأُولَى﴾

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند پیامبران پیش از خود، بیم‌دهنده‌ای است که از جانب خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای تبلیغ رسالتش آمده است. رسالتش امر تازه‌ای نیست، بلکه پیش از او نیز پیامبرانی آمده‌اند.

﴿أَرَفَتِ الْأَزْفَةَ﴾

قیامت نزدیک شده است، روز رستاخیز قریب آمده و به زودی هنگام وقوع آن فرا می‌رسد.

﴿لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾

جز خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هیچ کس آن را رد نمی‌کند، وقت آن را کسی نمی‌داند و هولناکی آن را جز خداوند یگانه یکتا کسی دور ساخته نمی‌تواند.

﴿أَفَمِن هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجِبُونَ﴾

ای کافران! آیا از قرآن تعجب می‌کنید و در درستی آن شک دارید؟ در حالی که حق است و از جانب خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آمده است؟

﴿وَتَصْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾

ای کافران! شما به گونه استهزا و تمسخر به قرآن می‌خندید، اما از روی شوق به وعده‌اش و با ترس از وعیدش گریه نمی‌کنید؟

﴿وَأَنْتُمْ سَائِدُونَ﴾

و شما در دنیای خود مصروف هستید، از پندپذیری اعراض می‌نمایید و از موعظه‌های قرآن بی‌خبر می‌باشید؟

﴿فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَأَعْبُدُوهُ﴾

برای خداوند بزرگ سجده نمایید، در طاعتش اخلاص ورزید، به فرمانش منقاد باشید و به پیشگاه عظمتش فروتنی داشته باشید.

سوره قمر

مکی است؛ ترتیب آن ۵۴؛ شمار آیات آن ۵۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾﴾.

قیامت نزدیک شد و وقتش قریب آمد، ماه شق شد و دو نیمه گردید. این واقعه وقتی به وقوع پیوست که کافران از پیامبر ﷺ خواستند برای شان نشانه‌ای ارائه نماید، آنحضرت دعا کردند و پروردگارش ماه را برایش دو نیمه ساخت.

﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾﴾.

اگر کافران نشانه و برهانی را برای صداقت پیامبر ﷺ مشاهده کنند بازهم از ایمان و قرآن رو می گردانند و می گویند: این جادوی باطل و از بین رفتنی است، ثباتی ندارد و به زودی نابود و مضمحل می شوند.

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣﴾﴾.

کافران پیامبر ﷺ را تکذیب نمودند، از خواهش نفس‌های اماره بالسوء پیروی کردند در نتیجه از راه هدایت به گمراهی رفتند، در حالی که جزا و پاداش هر امر صلاح و فساد در روز قیامت به صاحبانش فرود آمدنی است.

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾﴾.

به یقین که از اخبار تکذیب‌کنندگان پیشین و عذاب‌هایی که بدان گرفتار شدند، به اندازه‌ای که مایه پند و اندرز باشد برای کافران رسیده است و در صورتی که از آن فایده بگیرند کافی است.

﴿حِكْمَةٌ بَلِيغَةٌ ۖ فَمَا تُغْنِ الْتُدْرُ ﴿٥﴾﴾.

قرآن کریم دارای حکمت‌های والایی است که در بیان، برهان و تهدیدش به نهایت درجه رسیده، اما بیم دادنش برای قومی که از موعظه‌ها رو گردانند و از دلایل بهره‌نجویند فایده‌ای نمی‌رساند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ﴾ ﴿٦﴾

پس ای پیامبر! از کافران اعراض کن و در انتظار روز قیامت باش؛ در انتظار روزی که دعوتگر الهی مردم را به سوی موقف دشوار، امر هولناک و مقام ناخوشایند و ترس آوری فرامی خواند.

﴿خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ﴾ ﴿٧﴾

کافران در خواری و ذلت قرار دارند و مذلت از چشمان آنان هویداست، از قبرهای خود بیرون می‌شوند و در پراکندگی و شتاب به سوی حساب، مانند ملخ‌های پراکنده می‌باشند.

﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾ ﴿٨﴾

مردم به سوی موقفی که خداوند جل جلاله آنان را فراخوانده می‌شتابند و کافران می‌گویند: امروز، روز بسیار دشوار و ترس آوری است.

﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ ﴿٩﴾

پیش از کافران مکه قوم نوح علیه السلام که بنده و پیامبر الهی بود به تکذیب پیامبر خود پرداختند و درباره وی گفتند: او دیوانه‌ای است که عقلش زایل شده است. او را زجر و سرزنش نمودند، مورد تهدید قرار دادند و به عذاب وعده دادند.

﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَتَى مَغْلُوبٌ فَانْتَصَرَ﴾ ﴿١٠﴾

نوح علیه السلام پروردگارش را دعا کرد که پروردگرم! من در برابر تهدید کافران ناتوان هستم؛ از این رو با فرستادن عذاب بر آنان مرا یاری و پیروزی بخش.

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ ﴿١١﴾

خداوند جل جلاله دعای نوح علیه السلام را پذیرفت و دروازه‌های آسمان را با آب زیادی که در قوت و ریزش خود تیز و جهنده بود باز گشاد.

﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدٍ قَدِيرٍ﴾ ﴿١٢﴾

همچنان پروردگار جهان زمین را شگافت تا از آن آب فوران نماید. در نتیجه آب آسمان و زمین به منظور هلاکت و نابودی آنان که از جانب حق تعالی به عنوان عذاب مقدر شده بود یکجا شد.

﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِرَ﴾ ﴿١٣﴾

خداوند متعال نوح علیه السلام و همراهانش را برای کشتی حمل کرد و سوار نمود که از تخته‌ها ساخته شده بود و با میخ‌هایی مستحکم و استوار گردیده بود.

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا﴾

این کشتی زیر نظر پروردگار حرکت می‌کرد و مورد حفظ و رعایت حق تعالی قرار داشت. خداوند بزرگ کافران را هلاکت ساخت تا هم مجازات کفر آنان و هم پیروزی و یاری نوح که قومش او را تکذیب می‌کردند تحقق یابد.

این آیه صفت دو چشم برای خداوند جل جلاله با به گونه‌ای که سزاوار ذات اوست به اثبات می‌رساند.

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾

یقیناً خداوند بزرگ سرگذشت نوح علیه السلام و قومش را باقی نگه داشت تا نشانه و برهانی باشد که به قدرت، عظمت و وحدانیت الله جل جلاله دلالت کند و کسانی که بعد از نوح علیه السلام می‌آیند در آن بیندیشند. آیا کسی هست تا از این پندها و موعظه‌ها پندپذیر و فایده‌مند شود؟

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ﴾

پس عذاب و بیم‌دادن الله تعالی چگونه است؛ برای کسانی که با اوتعالی به جنگ می‌پردازند، پیامبرانش را تکذیب می‌کنند و به کتاب‌هایی که توسط انبیا فرستاده ایمان نمی‌آورند؛ به یقین که عذاب سخت و بیم‌دادن بزرگی است.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾

خداوند جل جلاله قرآن کریم را از نگاه لفظ و معنی برای حفظ و تلاوت، تدبیر و فهمیدن و عمل کردن بدان آسان ساخته است. اکنون آیا کسی از موعظه‌های آن پند بگیرد و از محتویاتش نصیحت پذیر شود؟

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ﴾

قوم عاد پیامبر خویش هود علیه السلام را تکذیب کردند و خداوند آنان را هلاک ساخت. ببین که عذاب الهی در برابر کفر و تکذیب آنان چگونه بود؟ آری! عذاب سخت و دردآوری بود.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ﴾

یقیناً پروردگار بزرگ باد بسیار سردی را در روز زشت و شقاوتباری بر قوم عاد فرستاد که عذاب دایمی و هلاکت همیشگی را برای آنان به بار آورد.

﴿تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ﴾.

مردم را از جایگاه‌شان برمی‌داشت و بر سرهای آنان چنان فرود می‌آوردند که مغزهای‌شان را می‌شکافت، گردن‌های آنان را می‌کوفت و جمجمه‌های‌شان را از شان‌ها جدا می‌کرد؛ مانند درخت‌های خرما که از بیخ برکنده و به دور افکنده شده باشند.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾.

عذاب خداوند ﷻ برای قوم عاد و بیم‌دادن‌هایش برای کسانی که پیامبرانش را تکذیب کردند چگونه بود؟ واقعاً شدید، دردآور و دشوار بود.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾.

خداوند ﷻ قرآن کریم را از نگاه لفظ و معنی برای حفظ و تلاوت، تدبیر و فهمیدن و عمل کردن بدان آسان ساخته است. اکنون آیا کسی هست که از موعظه‌های آن پند گیرد و از محتویاتش نصیحت پذیر شود؟

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ﴾.

قوم ثمود پیامبر خویش صالح عليه السلام را تکذیب کردند و آیات و نشانه‌هایی را که آورده بود نپذیرفتند.

﴿فَقَالُوا أَبَشَرًا مِثَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾.

قبیله ثمود گفتند: چگونه از انسانی همانند خود که از جمله ماست و بر ما امتیازی ندارد پیروی کنیم در حالی که او یک نفر است و ما جماعت بزرگی هستیم؟ اگر ما از او پیروی کنیم یقیناً از حق دور می‌باشیم و دیوانه و بی‌خرد خواهیم بود.

﴿أَلَمْ لَقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ﴾.

چگونه وحی بر صالح عليه السلام نازل می‌شوند و بر ما به نبوت امتیاز می‌یابد، در حالی که او هم انسانی مانند ماست؟ بلکه او در گفتارش دروغگوی و در کردارش خودکامه است؛ یعنی دروغ می‌گوید و کارهای بد انجام می‌دهد. این در حالی است که خود آنان دروغ می‌گفتند، او پیامبر بزرگوار و آنان دروغگویان بدکردار بودند.

﴿سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرُ﴾

آنگاه که در دنیا و آخرت مجازات شوند، قطعاً برای آنان آشکار خواهد شد که دروغگوی، بدکار و خودکامه کیست.

﴿إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَرْتَقِبُهُمْ وَأَصْطَبِرُ﴾

خداوند ﷻ شتری را که خواسته بودند به منظور امتحان آنان از صخره بیرون می‌آوردند. اکنون تو ای صالح! عذابی را انتظار بکش که زود به آنان خواهد رسید و بر تبلیغ رسالت و آزار و اذیت آنان صبر پیشه کن.

﴿وَنَبِّئَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ﴾

برای قوم خویش خبر ده که آب میان آنان و شتر تقسیم شده، یک روز برای شتر و روز دیگر نصیب آنان است. هر روزی صاحب نوبت برای استفاده از آب حاضر شود، اما کسی که نوبتش نیست منع است و نباید حاضر شود.

﴿فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾

قوم ثمود یکی از افراد خویش را فرا خواندند و او را بر پی کردن شتر وظیفه دادند و ترغیب نمودند، او هم شتر را به دستش گرفت و سربرید.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ﴾

خداوند ﷻ آنان را به سبب پی کردن شتر عذاب نمود. ببین که عذاب حق تعالی چه اندازه سخت است و آنگاه که به عصیانگران فرود آید چطور بی‌پرواست.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ﴾

خداوند قهار بر قبیله ثمود فقط یک آوازی را فرستاد و به وسیله‌اش همه را هلاک و نابود کرد؛ طوری که بعد از هلاکت، مانند علف کشت خشکیده و پژمرده‌ای شدند که از آن جایگاه و اصطبل برای چارپایان ساخته شده باشد.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾

خداوند ﷻ قرآن کریم را از نگاه لفظ و معنی برای حفظ و تلاوت، تدبّر و فهمیدن و عمل کردن بدان آسان ساخته است. اکنون آیا کسی هست که از موعظه‌های آن پند بگیرد و از محتویاتش نصیحت‌پذیر شود؟

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذْرِ﴾

قوم لوط، پیامبر الهی حضرت لوط علیه السلام را تکذیب کردند، در حالی که با آیاتی از طرف حق تعالی آمد و آنان را به وسیله آن بیم داد، ولی آنان به آیات الهی کفر ورزیدند.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا عَالَ لُوطٌ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ ۖ﴾

خداوند جل جلاله بر قوم لوط علیه السلام سنگ‌هایی را فرستاد و بر سر آنان فرو ریخت تا آنکه آنان را در هم درید. اما الله تعالی خانواده لوط را در آخر شب نجات داد.

﴿نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ۖ﴾

این نعمتی از جانب خداوند جل جلاله برای خانواده لوط علیه السلام بود که ایشان را از عذابش نجات داد و همانگونه که حق تعالی بر خانواده لوط و مؤمنان اهلش نعمت بخشید، برای همه کسانی که با عبادت مخلصانه از او شکرگزاری کنند نعمت ارزانی می‌کند.

﴿وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ ۖ﴾

یقیناً لوط علیه السلام قومش را از عذاب و انتقام الهی ترساند، اما در آن شک ورزیدند و به سخنانش توهین کردند.

﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيفِيهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ۖ﴾

آنان تصمیم گرفتند با مهمانان لوط علیه السلام که از جمله فرشتگان بودند کار بد انجام دهند، از این‌رو خداوند بزرگ چشم‌های آنان را نابینا ساخت؛ چنان‌که بصیرت‌های‌شان را کور ساخته بود. اکنون ای کافران! عذاب خداوند یگانه قهار را بچشید.

﴿وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ ۖ﴾

واقعاً در نخستین وقت صبح، عذاب بزرگی آنان را فرا گرفت، در میان‌شان مستقر شد و دوام کرد تا اینکه به عذاب آتش دروزخ رسیدند. این همان عذابی بود که به وسیله‌اش خود آنان سنگباران شدند و قریه‌های آنان از بیخ و بن برگنده شد.

﴿فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ۖ﴾

ای کافران! اکنون از عذاب خداوند یگانه قهار بچشید؛ زیرا شما دعوت لوط علیه السلام را با انکار مقاله کردید و به تکذیب وی اقدام نمودید.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ ۖ﴾

خداوند ﷻ قرآن کریم را از نگاه لفظ و معنی برای حفظ و تلاوت، تدبّر و فهمیدن و عمل کردن بدان آسان ساخته است. اکنون آیا کسی هست که از موعظه‌های آن پند بگیرد و از محتویاتش نصیحت پذیر شود؟

﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿۴۱﴾﴾

به یقین که قوم فرعون از عذاب خداوند ﷻ به وسیله موسی عليه السلام ترسانده شدند که اگر تکذیب کنند آنان را فرا می‌گیرد.

﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۴۲﴾﴾

اما فرعون و قومش به براهین الهی و همه معجزه‌هایی که موسی عليه السلام آورده بود تکذیب کردند، خداوند ﷻ آنان را به شدیدترین عذاب مجازات نمود. این مجازات خداوند با عزّتی است که هر که با وی مقابله کند خوارش می‌سازد، هر که با وی زورآزمایی کند مقهورش می‌گرداند، بر اراده‌اش قدرتمند است و حکمش را کسی رد کرده و بازداشته نمی‌تواند.

﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَادِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۳﴾﴾

آیا کافران مکه از کافران پیشین بهتراند که عذاب خداوند ﷻ به آنان نرسد؟ اینکه حق تعالی برای آنان برائتی از عذاب را در کتاب‌های پیشین نازل کرده و از گرفتاری به عذاب الهی در امان اند؟

﴿أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ ﴿۴۴﴾﴾

بلکه کافران می‌گویند: ما اصحاب رأی و اراده‌ایم، در امور داناییم، با هم اتفاق داریم، بر کسی که با ما بجنگد پیروزیم بر هر که با ما زورآزمایی نماید غالب می‌شویم.

﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾﴾

به زودی جمع کافران در رویارویی با لشکر خداوند ﷻ که فرشتگان و مؤمنان اند مغلوب می‌شوند، از معرکه فرار می‌کنند و به لشکر خدا پشت می‌گردانند و این مژده در غزوه بدر تحقق پذیرفت.

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَبِي وَأَمْرٌ ﴿۴۶﴾﴾

روز قیامت وعده‌گاه آنان است که از اعمال خود مورد محاسبه قرار می‌گیرند، عذاب روز قیامت از عذاب بدر در دردناکی‌اش بزرگتری و دشوارتر است.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾.

یقیناً کافران بدکار از حق به دوراند، در بیابانی بعید از راهیابی قرار دارند و در رنج، بدبختی و دشواری به سر می‌برند.

﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾.

در آن روز کافران در آتش دوزخ بر روی خود کشانده می‌شوند و برای آنان گفته می‌شوند: سوزندگی دوزخ و سختی عذاب دردآورش را بچشید.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾.

به راستی که خداوند ﷻ هر چیزی را آفریده و به قضای از پیش تعیین شده، بر مبنای علم و نوشتن در لوح محفوظ مقدر کرده است. بنابراین هیچ امری در جهان جز به تقدیر خداوند متعال به وجود نمی‌آید.

﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾.

فرمان و حکم خداوند ﷻ برای انجام کار و امری که آن را اراده کند جز این نیست که یک بار بگوید: «کن» و به اذن حق تعالی در سرعتش مانند یک نگاه پدید می‌آید و از کمال قدرت اوتعالی لحظه‌ای به تأخیر نمی‌افتد.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾.

خداوند بزرگ اشخاص همانند این کافران از امت‌های پیشین را با عذابش به هلاکت رساند. آیا پندگیرنده‌ای وجود دارد تا از عذابی که بر آنان فرود آمده پند گیرد؛ یعنی ایمان آورده و به طاعت پروردگارش باز گردد؟

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾.

هر عمل نیک و بدی را که اقوام پیشین انجام داده‌اند، در کتاب‌های که فرشتگان حفظه آن‌ها را می‌نویسند نوشته شده و محفوظ است.

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ﴾.

هر امر کوچک و بزرگی از عملکردهای بندگان در نامه‌های اعمال نوشته شده و طور قطع در برابر آن جزا داده می‌شوند. برای اعمال خیر، پاداش نیکو و برای اعمال بد، جزای سختی مقرر خواهد شد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾.

به راستی که پرهیزگاران در باغ‌های پر از درخت و بستان‌های فراخ بهشت موقعت دارند و در کنار جوی‌های قرار دارند که از زیر کاخ‌ها و درخت‌های آن جاری است.

﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾.

در مجلسی جایگزین‌اند که دارای حَقانیت است، بیهودگی و گناهی در آن نیست و دشواری و مشقتی وجود دارد، بلکه در امن و سلامتی و در شادمانی و کرامت، در نزد پروردگار بزرگ به سر می‌برند؛ در نزد پادشاه عظیم و آفریدگار رحیمی که بر هر چیزی تواناست، هیچ امری او را ناتوان ساخته نمی‌تواند و هیچ مطلوبی از دایره قدرتش بیرون نیست.

سوره رحمن

مدنی است؛ ترتیب آن ۵۵؛ شمار آیات آن ۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّحْمَنُ ۝۱﴾

پروردگار رحمان که رحمتش همه چیزها را فراگیر است و او در دنیا و آخرت بخشاینده و مهربان است؛

﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝۲﴾

قرآن کریم را برای انسان آموزش داد، حفظ و تلاوت، فهم معانی و عمل به احکام آن را برایش آسان نمود.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝۳﴾

خداوند ﷻ انسان را بعد از اینکه چیزی نبود و ذکری از او صورت نمی‌گرفت با آفرینش آدم به وجود آورد.

﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝۴﴾

الله تعالی بیان مفاهیمی را که در دل و ضمیر خطور می‌کند وجود دارد برای انسان آموزش داد و بدین وسیله او را از دیگر چیزها متمایز ساخت.

﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُجْسَبَانٍ ۝۵﴾

خداوند سبحان خورشید و ماه را طوری آفرید که به حساب و وقت دقیقی که اختلاف و اختلال نمی‌پذیرد جریا می‌یابند.

﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝۶﴾

ستاره‌های آسمان و درخت‌های زمین، پروردگار خود را می‌شناسند، با طاعت و انقیاد و با فروتنی برایش سجده می‌کنند و به منظور مصالح و منافع بندگان به اذن پروردگار مستخر ساخته شده‌اند.

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۝۷﴾

حق تعالی آسمان را رفعت بخشید و سقف آن را بلند ساخت، عدالت را در زمین وضع کرد و مردم را به انجام آن فرمان داد؛ یعنی مراعات آن را در زمینه حقوق، حدود، علوم و سایر چیزها بر بندگانش فرض نمود؛

﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾﴾

برای اینکه از حدود تجاوز نکنید، بر یکدیگر تعدا ننمایید و آنگاه که برای کسی وزن و پیمان می‌کردید جور و خیانت نکنید، بلکه عدالت را پیشه خود سازید.

﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾﴾

وزن را به عدل برابر سازید؛ یعنی حق خود را کامل بگیرید و حق دیگران را کامل بسپارید، طوری که نه زیانمند شوید و نه به کسی زیانی برسانید و چون چیزی را برای کسی وزن می‌کردید کم ندهید.

﴿وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿۱۰﴾﴾

خداوند مٔان زمین را برابر و هموار داشته و برای مخلوقاتش گهواره‌ای ساخته است تا زندگی بر روی آن امکان پذیر شود.

﴿فِيهَا فَكِهَةٌ وَالتَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿۱۱﴾﴾

حق تعالی میوه‌های خوشمزه‌ای را در روی زمین پدید آورد، همچنان درخت‌های خرمایی را آفرید که با پرورش شکوفه و میوه‌اش ظرفیت بازدهی تمر و رطب را دارا می‌باشد.

﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾﴾

الله تعالی دانه را در داخل غلافی از کشت سبزی می‌آفریند که در نهایت درو می‌شوند تا غذا و خوردنی شما و چارپایان‌تان باشد و نیز از انواع سبزه‌ها و گل‌ها روییدنی‌های خوشبویی را آفریده است.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾﴾

پس به کدام یک از نعمت‌های دینی و دنیوی، و بخشش‌های آشکار و پنهان پروردگارتان گروه جن و انس تکذیب می‌کنید؟ چه پاسخ نیک و زیبایی دادند آنگاه که این سوره را از پیامبر ﷺ شنیدند. آری! هر باری که این آیه را می‌شنیدند می‌گفتند: به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خویش تکذیب نمی‌کنیم، حمد و ستایش مخصوص

توست. بنابراین بر شخص مسلمان واجب است آنگاه که نعمت‌های خداوند ﷻ را می‌شنود و یا به یادش می‌آید، پروردگارش را در برابر آن‌ها شکر و سپاس گوید.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (۱۴)

الله ﷻ آدم پدر همه انسان‌ها را از گِل خشکی چون سفال پخته آفرید؛ سفالی که از آن ظرف‌ها را می‌سازد.

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾ (۱۵)

و ابلیس را که از جنیان بود از شعله آتش آفرید. آری! او از ترکیب شعله و دود آتش به وجود آمده است.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۱۶)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ (۱۷)

خداوند بزرگ پروردگار هر دو طلوعگاه و هر دو غروبگاه خورشید در تابستان و زمستان است؛ یعنی که همه در زیر فرمان و تصرفش قرار دارند و اوتعالی پروردگار زمان و مکان است.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۱۸)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید، در حالی که تنها اوتعالی بخشاینده نعمت‌ها و سزاوار ستایش است؟

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ (۱۹)

خداوند بزرگ آب در دریای شیرین و نمکین را در هم آمیخته که با هم یکجا شوند.

﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ (۲۰)

اما میان آن دو دریا پرده‌ای است که یکی بر ویژگی‌های دیگری غلبه نمی‌کند، بلکه هر کدام خصوصیت‌هایی را که خداوند ﷻ در آن به ودیعت نهاده حفظ کند؛ یعنی با وجود یکجاشدن با ویژگی‌های شیرینی و شوری خویش محفوظ می‌مانند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۲۱)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (۲۲)

از هردو دریای شیرین و نمکین به قدرت الله ﷻ مروارید و مرجان بیرون می‌آید که برای زینت به کار می‌روند و منافع مردم را تأمین می‌نمایند.

﴿فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۲۳)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ﴾ (۲۴)

کشتی‌هایی که به منظور منافع مخلوقات بر روی دریاها در حرکت‌اند و شراع و بادبان آن‌ها مانند کوه منصوب و استوار است، مملوک حق تعالی است.

﴿فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۲۵)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ (۲۶)

هر یک از زنده‌جان‌های که در روی زمین زندگی می‌نمایند، می‌میرند و در نهایت فنا و نابود می‌شوند.

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (۲۷)

اما وجه پروردگارت که صاحب عظمت و بزرگی، و کبریا و جلال است باقی می‌ماند؛ زیرا او زنده فنا ناپذیر است.

با این آیه صفت وجه برای خداوند ﷻ طوری که سزاوار جلال اوست ثابت می‌شوند.

﴿فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۲۸)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (۲۹)

همه مخلوقات که در آسمان‌ها و زمین اند نیازهای خویش را تنها از خداوند ﷻ می‌خواهند. آری! همه به او نیازمنداند و روزی‌شان بر خداست؛ یعنی هیچ کسی از او تعالی یک لحظه بی‌نیاز بوده نمی‌تواند. او هر روزی در شأنی است؛ یعنی مقام انسان‌ها را بالا می‌برد و پایین می‌آورد؛ عزت می‌دهد و ذلیل می‌سازد؛ می‌دهد و می‌ستاند؛ هدایت می‌کند و گمراه می‌سازد.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۰﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّهَ الثَّقَلَانِ ﴿۳۱﴾﴾

به زودی خداوند ﷻ از حساب اعمالی که در دنیا انجام داده‌اید فارغ خواهد شد؛ بدین‌گونه که جزا و پاداش مطیع و عصیانگر را می‌دهد و همه‌تان جزای اعمالی را که انجام داده‌اید خواهید دید.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۲﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿۳۳﴾﴾

ای گروه جنّ و انس! اگر توان جلوگیری فرمان خداوند ﷻ و فرار از حکمش را دارید، از اطراف آسمان‌ها و زمین بگریزید و چنین کاری در توان شماست؛ زیرا همه امور در زیر سلطه، حکم و تصرف او تعالی قرار دارد و شما بدون حجت، نیرو و اذن حق تعالی توان گریز را ندارید. چگونه این کار در توان شما خواهد بود، در حالی که شما بندگان ناتوان و مغلوب می‌باشید.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۴﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿۳۵﴾﴾

ای گروه جنّ و انس! الله تعالی بر شما شعله‌ای از آتش و مس گداخته‌ای را می‌فرستد که بر سر شما ریخته شود و آنگاه این عذاب را از همدیگرتان دفع کرده نمی‌توانید؛ از آن رو که قوت خداوند کامل است و شما ناتوان و عاجز می‌باشید.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۶﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۷﴾﴾

آنگاه که در روز قیامت آسمان شکافته شود و دروازه‌هایش را باز گشاید، در نتیجه از شدت هول‌انگیزی، دشواری و سختی، مانند گل سرخ، رنگ قرمز گیرد و مانند روغن داغ و جوشان و قلعی گداخته و ذوب شده‌ای گردد.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۸﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿۳۹﴾﴾

در روز قیامت فرشتگان از انسان‌ها و جنیان بدکار در مورد گناهان آنان نمی‌پرسند، یا این موقفی از مواقف روز محشر است که هیچ کسی سؤال کرده نمی‌شوند، بلکه در موقف دیگری مورد بازپرس قرار می‌گیرند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۰﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأُقْدَامِ ﴿۴۱﴾﴾

فرشتگان، بدکاران را به نشانه‌های بدکاره‌گی آشکاری که دارند می‌شناسند. آنگاه آنان را از پیشانی و پاهای شان می‌گیرند و در آتش دوزخ فرو می‌ریزند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۲﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (۴۳)

برای بدکاران در آتش دوزخ به طور توییح گفته می‌شوند: این همان دوزخی است که بدکاران در دنیا بدان تکذیب می‌کردند.

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ﴾ (۴۴)

یک بار در دوزخ عذاب می‌شوند، بار دیگر برای آنان از حمیم نوشانده می‌شود که نوشیدنی نهایت جوشانی است؛ چنان که روده‌ها و سایر اعضای داخلی شکم را تگه تگه می‌سازد.

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۴۵)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (۴۶)

اما برای کسی که از خداوند سبحان بترسد؛ یعنی به طاعاتش عمل کند و از معاصی‌اش پرهیز نماید دو بهشت داده می‌شوند.

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۴۷)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ (۴۸)

برای کسی که از پروردگارش بترسد دو بهشت داده می‌شوند که شاخچه‌های میوه‌دار نرم، سبز و شادابی دارد.

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۴۹)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ (۵۰)

در این دو بهشت، دو جوی آب زلال و گوارا وجود دارد که از زیر کاخ‌ها و درخت‌هایش جریان می‌یابد.

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۵۱)

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٦﴾﴾

در این دو بهشت، از هر صنف میوه‌ای دو نوع وجود دارد و آماده شده است.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٨﴾﴾

اهل آن دو بهشت بر بالای فرش‌های که از ابریشم ضخیمی آستر شده تکیه زده‌اند و میوه درختان این دو بهشت به کسی که از آن استفاده کند نزدیک است.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فِيهِنَّ قَلْصِرَاتُ الْطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٦٠﴾﴾

بر روی این فرش‌ها زنانی مقیم‌اند که چشم‌های‌شان بر شوهرهای‌شان کوتاه است و به کسی دیگر آشنایی ندارند. ایشان زنانی‌اند که تنها به شوهرهای خویش تعلق خاطر دارند و پیش از شوهران‌شان هیچ‌کس از انسان‌ها و جنیان با آن‌ها جماع نکرده است.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٦٢﴾﴾

این زنان در زیبایی و جمال‌شان مانند یاقوت و مرجان‌اند؛ از آن‌رو که با ارزشمندی، پاکیزه‌گی را نیز با خود دارند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ ﴿۶۰﴾

آیا جزای کسی که در دنیا اعمال نیکو انجام دهد، در روز ملاقات پروردگارش جز احسان اوتعالی که بهشت را جایگاهش سازد چیز دیگری است؟

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۶۱﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ ﴿۶۲﴾

دو بهشت دیگر موجود است که در خوبی و زیبایی خود نسبت به دو بهشت یاد شده نخستین کمتراند؛ هرچند اندازه یک و جب از این دو بهشت نیز از دینا و همه داشته‌هایش بهتر می‌باشد.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۶۳﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿مُدْهَامَّتَانِ﴾ ﴿۶۴﴾

این دو بهشت بسیار تر و تازه و نهایت سرسبزاند؛ به اندازه‌ای که سرسبزی آن‌ها به سیاهی همانند است.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۶۵﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ ﴿۶۶﴾

در این دو بهشت، دو چشمه جاری وجود دارد که آب گوارا از آن‌ها فواره می‌کند و هیچگاه خشک نمی‌شوند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۶۷﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فِيهِمَا فَكِيهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾﴾

در این دو بهشت، انواع میوه‌ها، درخت‌های خرماي بلند قامت با خوشه‌های پخته و انارهای خوشمزه وجود دارد.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿فِيهِنَّ حَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾﴾

در این بهشت‌ها زنانی وجود دارند که دارای خوی نیک و صورت زیبا هستند و پاکیزه و با کرامت‌اند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحِيَامِ ﴿٧٢﴾﴾

زنانی زیبا و فراخ‌چشمی در خیمه‌های بهشت محفوظ‌اند که غیر از شوهران خویش به سوی کسی چشم ندوخته‌اند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿لَمْ يَطْمِئَنُّوا بِنِسِّ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾﴾

با این زنان خوش‌چهره و زیبا پیش از شوهران‌شان هیچ کسی از انسان‌ها و جنیان جماع نکرده است، بلکه بکر هستند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾﴾

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿مُتَكِينٍ عَلَى رُقْرُقٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ ﴿۶۱﴾.

اهل بهشت بر بالش‌هایی که پوشش‌های سبز رنگ دارد و بر فرش‌هایی که نرم، ملایم و زیباست تکیه زده‌اند.

﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۶۲﴾.

به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خویش ای گروه انس و جنّ تکذیب می‌کنید؟ به هیچ‌یک از نعمت‌های پروردگار خود تکذیب نمی‌کنیم و ثنا و ستایش سزاوار توست.

﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ ﴿۶۳﴾.

نعمت‌های خداوند سبحانه زیاد است، احسانش بسیار است و خیرش عام می‌باشد. او صاحب عظمت آشکار، نیروی غالب، بزرگی عظیم و جلال دایمی است و دوستانش را کرامت می‌بخشد.

سوره واقعه

مکی است؛ ترتیب آن ۵۶؛ شمار آیات آن ۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ ۱

آنگاه که قیامت فرا رسد و برپا شود و این بزرگ‌ترین واقعه‌ای است که در عالم کون به وقوع می‌پیوندد.

﴿لَيْسَ لَوْعَتِهَا كاذِبَةٌ﴾ ۲

آنگاه که قیامت به وقوع پیوندد، هیچ کسی آن را تکذیب نمی‌کند؛ زیرا وقوع آن چشم‌ها را می‌پوشاند و دل‌ها را به اضطراب وامی‌دارد.

﴿خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ﴾ ۳

قیامت، دشمنان خداوند ﷻ را با درآوردن به دوزخ خوار می‌سازد و دوستانش را با رساندن به نعمت‌ها رفعت می‌بخشد.

﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾ ۴

آنگاه که زمین با قوت و شدت به جنبش آورده شود، حرکت سختی آن را فرا گیرد و ساکنان خویش را به لرزه اندازد.

﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا﴾ ۵

و آنگاه که کوه‌ها از بیخ برکنده و ریزه شوند و اجزای آن‌ها پراکنده شود.

﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا﴾ ۶

در نتیجه به غبار نازکی تبدیل شود که آن را باد از هرطرف برمی‌دارد و به آسمان بالا می‌برد.

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ ۷

و آنگاه که روز رستاخیز فرا رسد، شما ای مردم به سه دسته تقسیم می‌شوید.

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ ۸

اصحاب یمین که اهل رتبه بلند هستند؛ ایشان که با انجام اعمال نیکو، منزلت والا و جایگاه بزرگی را به دست آورده‌اند.

﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾﴾

اصحاب شمال که اهل پایین‌ترین رتبه هستند و به علت اعمال بد خود حال زشت و نامطلوب دارند و در کار خویش زیانمند شدند.

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾﴾

اما کسانی که در دنیا به اعمال نیک سبقت جستند، اکنون نیز به پاداش اعمال خویش از همه بیشتر درجات بلندی را در بهشت به دست می‌آورند.

﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾﴾

این گروه، مقربان در گاه پروردگار سبحان اند که در نزد الله ﷻ از کرامت و عزت برخوردار می‌باشند.

﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾﴾

جای بود و باش ایشان بهشت‌های پُر از نعمت است و به پاداش عظیمی در جوار خداوند بخشنده مهربان دست یافته‌اند.

﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ ﴿١٣﴾﴾

گروه بزرگی از امت‌های پیشین و از صدر امت محمد ﷺ از همین مقربان سبقت‌جوینده، به بهشت داخل می‌شوند.

﴿وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾﴾

و همچنان اندکی از مقربان سبقت‌جوینده از آخرین افراد امت محمد ﷺ رسول الله به بهشت داخل می‌شوند.

﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾﴾

نشست‌شان در بهشت بر تخت‌های صورت می‌گیرد که با طلا بافته شده و نرم، بلند و زیباست.

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا تُقْبَلِينَ ﴿١٦﴾﴾

اهل بهشت به گونه متقابل و روبرو بر این تخت‌ها تکیه می‌زنند تا با هم صحبت کنند، انس بگیرند و از نعمت‌ها بیشتر لذت برند.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾﴾

بر گرد اهل بهشت نوجوانانی طواف می‌کنند که به خدمت‌شان گماشته شده‌اند؛ نوجوانانی که جوانی‌شان دوامدار است، پیر نمی‌شوند و نمی‌میرند.

﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾﴾

این نوجوانان با قدح‌ها، کوزه‌ها و جام‌هایی از چشمه‌های شرابی که در بهشت جاری است بر گردا گرد اهل بهشت می‌گردند.

﴿لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ ﴿١٩﴾﴾

این شرابی است که نوشنده‌اش در بهشت به سرگستگی و دردسر گرفتار نمی‌شوند و مانند شراب دنیا عقل نوشنده را نمی‌رباید.

﴿وَفَلَکَهٗ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾﴾

این جوانان به اطراف اهل بهشت می‌گردند و از انواع میوه‌های لذت‌بخش، هر چه را اشتها و آرزو دارند برای‌شان حاضر می‌آورند.

﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾﴾

همچنان این نوجوانان، گوشت پرنده بریان‌شده و لذت‌بخشی را با خود می‌آورند که نفس‌های اهل بهشت بدان اشتها دارند.

﴿وَحُورٍ عِیْنٍ ﴿٢٢﴾﴾

برای اهل بهشت، زن‌های زیباروی و فراخ‌چشم آماده شده که بسیار جوان، با ابهت و خوش‌چهره هستند.

﴿كَأَمْثِلِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾﴾

گویا که زن‌های بهشت در پاکیزگی و نیکویی‌شان مانند مرواریدهایی‌اند که از دست و چشم مردم محفوظ و مصون مانده باشند.

﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾﴾

خداوند مَنان این نعمت‌ها را برای اهل بهشت بخشیده است تا پاداشی برای اعمال صالح‌شان باشد؛ پاداش اعمال صالحی چون نیکوکاران و احسان که در دنیا انجام داده‌اند.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ﴿٢٥﴾﴾

اهل بهشت وقتی در بهشت قرار می‌گیرند، دیگر سخن باطل یا قولی را که شنیدنش گناهی را به همراه داشته باشد نمی‌شنوند.

﴿إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾.

اما فقط سخنی نیکی را می‌شنوند که ایشان را به سلامتی از هر امر ترس‌آور و به امان از هر آفت و خطری مژده می‌دهد؛ یعنی فرشتگان بر ایشان سلام می‌گویند؛ همچنان که اهل بهشت بر یکدیگر سلام تقدیم می‌دارند.

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾.

اصحاب یمین چه قدر منزلت والا دارند، چه اندازه مقام عالی به دست آوردند و به چه پاداش نیکی در نزد پروردگارش نایل آمدند.

﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾.

برایشان در بهشت، درخت سدر بی‌خاری وجود دارد که دارای شاخه‌های نرم و خمیده است.

﴿وَوَطْلِحٍ مَّخْضُودٍ﴾.

همچنان درخت‌های موزی آماده شده که بالای یکدیگر صف زده‌اند و در حسن و زیبایی مانند گردن‌بندی تنظیم یافته‌اند.

﴿وَوَظَلِّ مَمْدُودٍ﴾.

در سایه‌های دوامداری که تغییر نمی‌یابد، همیشه ماندگار است و در آن گردش می‌نمایند و این کرامتی برای ایشان است.

﴿وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ﴾.

آب زلال و خوشگوار را به دسترس خویش دارند که استمرار دارد، از جایش می‌جهد و انقطاع نمی‌پذیرد.

﴿وَفَلَکِهَاتٍ کَثِيرَةٍ﴾.

میوه‌های متنوعی از اصناف مختلف در هر وقت و زمانی برای‌شان موجود است و به آسانی در اختیارشان قرار دارد.

﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾.

این میوه‌ها در هیچ زمانی از اهل بهشت قطع نمی‌شوند و کسی ایشان را از آن باز نمی‌دارد، بلکه هر وقت اشتها داشته باشند برای‌شان حاضر است.

﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿۳۵﴾﴾

برای اهل بهشت در آنجا فرش‌های پهن‌آور و بسیار نرمی است که بر بالای تخت‌ها به گونه‌ی مرتفع انداخته شده است.

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿۳۶﴾﴾

یقیناً خداوند ﷻ برای نیکوکاران در بهشت، زن‌ها را با پیدایش تازه‌ی متغیر با زندگی دنیا پدید می‌آورد؛ یعنی که در زندگی در آنجا کامل و همیشگی است و مرگی وجود ندارد.

﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾﴾

خداوند مٔان و پروردگار سبحان همه زن‌های بهشت، کوچک و بزرگ‌شان را باکره ساخته است.

﴿عُرْبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾﴾

همه در یک سنّ و سال اند، عمرهای‌شان برابر و یکسان است و همسران‌شان را بسیار دوست می‌دارند.

﴿لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾﴾

الله ﷻ این زنان باکره‌ی بهشت را که شوهران‌شان را دوست می‌دارند، همسران اصحاب یمین مقرر داشته است.

﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولِيَيْنِ ﴿۳۹﴾﴾

اصحاب یمین، جماعت بزرگی اند که تعداد زیادی از امت‌های گذشته‌ی پیشین و مؤمنان صدر امت اسلام را شامل است.

﴿وَوَثَلَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۴۰﴾﴾

همچنان گروه زیادی از کسانی که در دوره‌های بعد به دنیا آمدند نیز در زمره‌ی اصحاب یمین داخل می‌باشند.

﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مِمَّا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾﴾

اما اصحاب شمال چه قدر بازگشت بدی دارند و جزای عملکردهای آنان بسیار ناپسند، زشت و ناخوشایند است.

﴿فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ﴾^{۴۴}

با باد بسیار داغی که گرمی‌اش روهای آنان را می‌سوزاند و آب گرم و جوشانی که جسم‌های آنان را بریان می‌کند به سر می‌برند.

﴿وَوَيْلٌ مِّنْ يَّحْمُومٍ﴾^{۴۳}

در سایهٔ دودی قرار دارند که بسیار سیاه و تیره است، بوی بد و زشت دارد و داغ و دردآور می‌باشد.

﴿لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾^{۴۱}

نه برای جسم‌ها خنک و خوشایند است و نه در نگاه‌ها منظرهٔ نیکو دارد، بلکه با گرمی خود پوست‌ها را پاره کرده و با زشتی‌اش چشم‌ها را به درد آورده است.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ﴾^{۴۵}

این کافران پیش از این در دنیا از محرمات استفاده می‌بردند، به انجام گناهی که خداوند ﷻ از آن‌ها منع کرده بود می‌پرداختند و از اسلام رو می‌گشتاندند.

﴿وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَىٰ الْحِنثِ الْعَظِيمِ﴾^{۴۶}

بر کفر و انجام گناهان اصرار و مداومت می‌کردند و به سوی پروردگار علام الغیوب توبه نمی‌کردند و باز نمی‌گشتند.

﴿وَكَانُوا يَقُولُونَ أَيُّدًا مِّتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾^{۴۷}

آنان به روز قیامت تکذیب می‌کردند و می‌گفتند: چگونه بعد از اینکه بمیریم، اسخوان‌های ما بیوسد و جسم‌های ما خاک شود زنده می‌شویم؟

﴿أَوَءَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ﴾^{۴۸}

آیا ما و پدران ما که قبلاً در زمانه‌های قدیم مردند و در قبرستان‌ها خاک گردیدند زنده می‌شویم؟!!!!

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ﴾^{۴۹}

ای پیامبر! بگو: مردمی که در نخستین دوره‌ها زندگی می‌کردند و کسانی که در آخر زندگی کردند، همه از دورهٔ آدم تا قیام قیامت،

﴿لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾.

خداوندی که آنان را آفریده است، به طور قطع همه را در روز مشخص و معینی جمع می‌کند؛ در روزی که خودش وقت وقوع آن را می‌داند و تقدیم و تأخیر نمی‌پذیرد.

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ﴾.

بعد از آن شما ای کسانی که از راه راست گمراه شدید و به پیامبر بزرگوار الهی و کتاب عظیمش تکذیب کردید!

﴿لَا كَلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ﴾.

در آتش دوزخ از درخت زقوم که بوی و مزه تلخ دراد و بد منظر است می‌خورید.

﴿فَمَا لُؤُونَ مِنهَا الْبُطُونَ﴾.

سپس شکم‌های خویش را از درخت زقوم پُر خواهید کرد؛ در حالی که راضی نیستید، اشتها ندارید و بدان مایل نمی‌باشید.

﴿فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ﴾.

باز بعد از آن بر بالای زقوم از آب گرمی که به نهایت درجه داغ و جوشان است و تشنگی را دفع نمی‌کند می‌نوشید.

﴿فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ﴾.

از شراب حمیم بسیار خواهید نوشید؛ مانند شتر تشنه‌ای که به علت بیماری و دردی که دارد بسیار می‌نوشد و سیراب نمی‌شوند.

﴿هَذَا نُزُلُهُم يَوْمَ الدِّينِ﴾.

این جزا و عذابی است که خداوند آن را توشه دشمنان در آتش دوزخ مقرر داشته تا جزای اعمال بد آنان باشد.

﴿مَنْ حَلَقَنَّكُم فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ﴾.

ای بندگان! خداوند منان شما را از عدم آفریده است، پس به چه دلیل به زنده شدن بعد از مرگ که از پدید آوردن نخستین آسانتر تصدیق نمی‌کنید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾.

به من از آب منی که آن را در رحم‌های همسران خویش می‌نهدید خبر دهید.

﴿عَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ (۹۱)

آیا شما این آب منی را می‌آفرینید، صورت می‌بخشید و روح را در آن می‌دمید، یا خداوند یگانه این کار را به انجام می‌رساند؟

﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ (۹۲)

خداوند سبحان مرگ را بر شما حکم کرده و مقدر داشته است و او ناتوان نیست که آفرینش‌تان را به شکل دیگری و به گونه‌ای که خواسته باشد درآورد.

﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ أُمَّتَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۹۳)

و حق تعالی تواناست که در روز قیامت در آفرینش و شکل شما تغییر وارد کند و شما را به صورت‌ها، صفات و احوالی درآورد که بدان معلومات ندارید.

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۹۴)

یقیناً شما می‌دانید که فقط خداوند جلّ و علا شما را بار نخست آفرید، پس چرا با این کار استدلال نمی‌جوئید که بر زنده کردن دوباره‌تان بعد از مرگ تواناست.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ (۹۵)

ای مردم! به من از دانه‌ای خبر دهید که خشکیده است و آن را در زمین خشکی کشت می‌کنید.

﴿عَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (۹۶)

آیا شما آن را می‌رویانید و به گونه‌ی کشتی سبز بیرون می‌آورید تا حاصل دهد یا خداوند آن را به قدرتش بیرون می‌آورند؟

﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ (۹۷)

اگر خداوند جلّ و علا اراده کند کشت را می‌خشکاند و در هم می‌شکند که فایده و نفعی نداشته باشد و شما با مشاهده‌ی آن تعجب خواهید کرد.

﴿إِنَّا لَمَعْرُومُونَ﴾ (۹۸)

و چون آن را مشاهده‌ی نمایید می‌گویید: ما زیانمند شدیم، فایده و نفع ما از بین رفت و این عذابی است که بر ما نازل شده است.

﴿بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ﴾ (۹۹)

بلکه حق تعالی با خشکانیدن و تباہ ساختن این کشت، ما را از رزق و روزی محروم نموده است.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾﴾

به من خبر دهید آب زلالی را که از آن می آشامید تا تشنگی تان مرفوع سازد.

﴿عَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾﴾

ای مردم! آیا شما را از ابرها به چشمه‌ها، چاه‌ها و جوی‌ها فرود آوردید، یا خداوند یگانه قهار به حکمت و قدرتش فرود آورده است؟ یقیناً خداوند ﷻ فرود آورده و بر بندگان رحمت نموده است.

﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾﴾

اگر الله ﷻ اراده کند این آب خوشگوار را نمکین می‌سازد تا در گلو فرو نرود، نوشیدنش دشوار شود و برای انسان‌ها، حیوانات و نباتات فایده‌ای نرساند. پس به چه دلیل خداوند ﷻ را شکر نمی‌کنید که آب را زلال و گوارا ساخته است!؟

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾﴾

به من از آتشی که برمی‌افروزید تا به وسیله‌اش خود را گرم سازید و طعام خویش را پخته نمایید خبر دهید.

﴿عَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾﴾

آیا درختی را که از آن آتش برافروخته می‌شوند شما آفریده‌اید، یا خداوند یگانه آفریدگار آن را به وجود آورده است؟ بلکه خداوند ﷻ آفریده است.

﴿نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَنَمْتَعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که این آتش را یادآوری از آتش دوزخ و منفعتی برای مسافران و گرسنگان مقرر داشته است، پس چرا در برابر این نعمت‌ها خداوند ﷻ را شکرگزاری نمی‌کنید؟

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾﴾

پس پروردگارت را از صفات نقصان منزّه بدان و صفات کمالی را برایش ثابت بدان که خود و پیامبرش آن‌ها را برای اوتعالی ثابت دانسته‌اند. بنابراین خداوند ﷻ در ذات، نام‌ها و صفاتش بزرگ است و پادشاهی و جبروت مخصوص اوست.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (۷۵)

خداوند سبحان به مواضعی که ستارگان در آن سقوط می‌کند یا غروب می‌نماید سوگند یاد کرده که این امر به قدرت عظیم و آفرینش بدیع پروردگار دلالت می‌نماید.

﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ (۷۶)

یقیناً اگر شما بدانید، سوگند به مواضع سقوط و غروب ستارگان، سوگندی عظیم القدر و بزرگ مقدار است.

﴿إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ﴾ (۷۷)

هر آینه قرآن کریم که خداوند ﷻ آن را به سوی پیامبرش وحی فرستاده کتاب مبارکی است که منزلتی بلند، نفعی بسیار و قدری بزرگ دارد.

﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ (۷۸)

در کتابی که از چشم‌ها پوشیده، از گمان‌ها مصون و در لوح محفوظ با حرمت فراوانی نهاده شده و ثبت است.

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (۷۹)

قرآن را که در لوح محفوظ است جز فرشتگان بزرگواری که از آفات و خطایا پاکیزه‌اند و از گناهان منزّه‌اند کسی مساس نمی‌کند.

﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۸۰)

قرآن کریم وحیی از جانب خداوند آفریدگار جهان و موجودات آن است که آن را بر پیامبرش محمد ﷺ نازل کرده است.

﴿أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ﴾ (۸۱)

ای کافران! آیا شما به قرآن کریم که حق است و از جانب خداوند ﷻ آمده است تکذیب می‌کنید.

﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ﴾ (۸۲)

و نعمت‌ها را با کفر ورزیدن، تکذیب به قرآن کریم و تقدیم سپاس‌گزاری به غیر ولی نعمت شکرگزاری نمی‌نمایید؟

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ﴾ (۸۳)

آیا آنگاه که روح کسی از شما در هنگام سختی‌های مرگ به حلقوم و حنجره‌اش برسد در توان شما هست که آن را واپس به بدنش برگردانید؟

﴿وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۱﴾﴾

شما در وقت فرا رسیدن مرگ کسی که در حالت نزع است حاضر هستید و به سویس می‌نگرید، اما مرگ را از وی دفع کرده نمی‌توانید.

﴿وَحَخُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۲﴾﴾

این در حالی است که خداوند ﷻ با فرشتگانش و با علم و آگاهی خود از انسان‌هایی که در نزد او هستند به وی نزدیک‌تر است، اما شما فرشتگان را نمی‌بینید.

﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۳﴾﴾

آیا اگر شما از اعمال خویش مورد محاسبه قرار نگیرید و به کردارهای‌تان جزا داده نشوید به بازگشتاندن روحش توانا هستید؟

﴿تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۴﴾﴾

اگر در بازگشتاندن روح راستگوی هستید آن را به بدنش باز گردانید؟ اما هرگز توان این کار را ندارید.

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۵﴾﴾

اما اگر شخصی که در حالت نزع روح است، در کارهای خیر سبقت جسته باشد و از اهل مراتب بلند در ولایت و تقوا باشد،

﴿فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ﴿۸۶﴾﴾

برای این بنده نیکوکار و مقرب در گاه باری‌تعالی که در امور خیر سبقت جسته در هنگام مرگش رحمت فراگیر، شادمانی، بشارت، آرامش و اطمینان روحی میسر است و در بهشت‌های پُر از نعمت به طور همیشه و جاودان سکنی‌گزین می‌شوند.

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۸۷﴾﴾

اما اگر شخص در حالت نزع روح، از اصحاب یمین باشد که پایین‌تر از مقربان و سابقان، ولی از مفلحان و رستگاران است،

﴿فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۸۸﴾﴾

برایش در هنگام مرگ گفته می‌شوند: سلامتی از آفات و امان از خطرها، در برابر اعمال نیکی که انجام داده‌ای بر تو باد!

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۹۳﴾﴾.

اما اگر شخص در حالت نزع روح، از کسانی باشد که تکذیب کننده حساب، گمراه از راه صواب و کافر به کتاب هستند،

﴿فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ ﴿۹۴﴾﴾.

مهمانی در دوزخ برایش آماده است، طوری که از نوشیدنیی به نهایت درجه داغ و جوشان نوشانده می‌شوند.

﴿وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿۹۵﴾﴾.

خداوند سبحان جَلَّ جَلَلُهُ او را به آتش درزخ وصل می‌سازد، در آن می‌سوزاند و از عذابش می‌چشاند.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۶﴾﴾.

به راستی آنچه را خداوند پاک در کتابش و به زبان پیامبرش یادآوری کرده حَقَّانیت دارد و به یقین مقرون است؛ چنان که در آن شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۷﴾﴾.

پس خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را از صفاتی که وی را دشمنانش بدان توصیف می‌کنند و از آنچه ستمگاران و منکران می‌گویند منزّه بدان؛ زیرا او در ذات، نام‌ها و صفاتش بزرگ است.

سوره حدید

مدنی است؛ ترتیب آن ۵۷؛ شمار آیات آن ۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾﴾.

همه مخلوقاتی که در آسمان‌ها و زمین اند با اختلاف انواع خویش خداوند عَلَّامٌ را از اوصافی که به او تعالی سزاوار نیست منزّه و مقدّس می‌دانند و او را بزرگ می‌شمارند. حق تعالی در پادشاهی‌اش غالب و در صنّع و شریعتش باحکمت است.

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲﴾﴾.

پادشاهی و اختیار آسمان‌ها، زمین و مخلوقات میان آن‌ها تنها از خداوند عَلَّامٌ است؛ یعنی تدبیر و تصرف در آن‌ها مخصوص اوست. او موجودات را از عدم زنده می‌کند، زندگان را می‌میراند و بعد از مردن به سویش باز می‌گرداند. او بر هرچیز تواناست و هیچ چیزی او را عاجز کرده نمی‌تواند. آنچه را اراده کند تحقّق می‌یابد، چیزی را که نخواستہ باشد به وجود نمی‌آید و بدون اراده‌اش چیزی واقع نمی‌شوند.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾﴾.

او ذات نخستین است که پیش از وی نبوده است؛ آخرین ذاتی است که همه چیز را به ارث می‌برد؛ ظاهری است که دلایل وجودش آشکار است و باطنی است که به حقیقت ذاتش کسی دانا نیست. هیچ چیز پنهانی در زمین و آسمان بر او پوشیده نیست، از علمش هیچ امر غایبی مخفی نمی‌ماند و علم او همه چیزها را فرا گرفته است؛ یعنی او تعالی امور پوشیده و آشکار را می‌داند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴﴾﴾.

الله ﷻ خداوند یگانه‌ای است که آسمان‌ها، و زمین و موجودات میان آن‌ها را در مدت شش روز آفرید. بعد از آن بر عرش خویش فوق آسمان‌هاست به استوایی که سزاوار جلال اوست تعالی و رفعت جست. او به موجوداتی چون حیوانات، نباتات، آب‌ها و گنج‌ها که در زمین فرو می‌روند، به موجوداتی چون نباتات، کشت‌ها و میوه‌ها که از زمین بیرون می‌شوند، به آنچه از آسمان فرود می‌آید؛ مانند آب باران و دیگر چیزها و به آنچه در آسمان بالا می‌رود؛ چون فرشتگان، گفتار و کردار بندگان داناست. حق تعالی علماً با مخلوقات خود است، او به اقوال، اعمال و احوال مخلوقاتش بیناست، هیچ امر پوشیده‌ای از او پنهان نیست، هیچ چیزی از او غایب نمی‌ماند و به زودی اعمال همه را محاسبه می‌کند.

﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾

پادشاهی و اختیار آسمان‌ها و زمین از نگاه آفرینش و تدبیر مربوط خداوند ﷻ است و در روز قیامت بازگشت خلایق به سوی اوست تا از اعمال‌شان حساب بگیرد؛ یعنی برای اعمال خیر پاداش نیکو و برای اعمال ناشایسته جزای دشواری مقرر می‌دارد.

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

خداوند ﷻ لحظات روز را در ساعات شب و ساعات شب را در لحظات روز داخل می‌سازد؛ یعنی آنچه از یکی کم می‌شوند در یکی دیگر اضافه می‌شوند. او تعالی به رازها و نیت‌های پوشیده در دل‌های بندگان داناست.

﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ قَالِذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفِقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾

ای مردم! به خداوند ﷻ ایمان بیاورید، از پیامبرش پیروی کنید و از آنچه خداوند متان برای شما روزی داده و شما را بر آن سرپرستی بخشیده صدقه و انفاق کنید؛ زیرا احسان‌کننده و منعم حقیقی فقط خداوند ﷻ است. ای بندگان! برای کسانی از شما که ایمان آوردند، در ایمان‌شان راستگار بودند و از مال و ثروت‌شان صدقه و انفاق کردند پاداش کامل، مزد بزرگ و نعمت‌های جاودانی میسر است.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

چه عذری دارید که وقتی پیامبر ﷺ شما را فرا می‌خواند تا به خدا و رسولش ایمان آورید به خداوند ﷻ و پیامبرش ایمان نمی‌آورید، اوتعالی را به یگانگی نمی‌شناسید و از رسولش متابعت نمی‌کنید. اگر در ادعای ایمان به پروردگارتان راستگوی باشید، حق تعالی پیشتر از شما در این زمینه عهد و پیمان گرفته است.

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که بر بنده و پیامبرش محمد ﷺ آیات مفصّلی را نازل می‌کند که حق را از باطل و حلال را از حرام بیان می‌دارد و متمایز می‌سازد تا شما را به وسیله‌اش از تاریکی کفر و نادانی به سوی نور ایمان و علم بیرون سازد. حق تعالی با بیرون بردن‌تان از تاریکی‌ها به سوی نور مهربان است که به شما اراده خیر دارد؛ رحیم است و شما را به رحمتش می‌پوشاند. از همین است که توبه تائبان را می‌پذیرد و عصیانگران را مهلت می‌دهد.

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾﴾

هیچ عذری ندارید که در راه پروردگار خویش انفاق نمی‌کنید، در حالی که اوتعالی نعمت‌ها را برای‌تان عطا کرده است، او میراث بر آسمان‌ها و زمین است و همه موجودات آن را به میراث می‌برد. اما در توان هیچ‌کس نیست وارث دستمایه‌اش باشد، بلکه به زودی آن را ترک می‌کند و رحلت نمی‌نماید. کسانی از شما که پیش از فتح مکه صدقه دادند و به جنگ با کافران پرداختند، با کسانی که بعد از فتح مکه در راه خدا انفاق کردند و در راه خدا جنگیدند در پاداش و مزدشان برابر نیستند، بلکه گروه نخست در نزد خداوند ﷻ منزلت برتر و مقام بالاتر دارند؛ هرچند حق تعالی برای هر دو گروه بهشت را وعده کرده است. پروردگار سبحان به اعمالی که انجام می‌دهید داناست، هیچ امر پوشیده‌ای از او پنهان نمی‌ماند و به زودی برای نیکوکاران پاداش و برای بدکاران جزا خواهد داد.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾﴾

چه کسی خواهد بود که با اخلاصمندی در راه خداوند ﷻ صدقه و انفاق نماید و به تعقیب صدقه منت و اذیتی را اعمال نکند. خداوند ﷻ پاداش چنین کسی را چند برابر می‌نماید، مزدش را بزرگ می‌دارد و بهشت را جایگاهش می‌سازد.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمْ الْيَوْمَ جَدَّتْ مَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ﴿۱۲﴾

مردان و زنان مؤمن، نور ایمان‌شان در روز قیامت بر صراط (پُل) مشاهده می‌کنند که در پیش روی و از جانب راست‌شان بر حسب اعمالی که انجام دادند روان است. آنگاه برای‌شان گفته می‌شوند: امروز داخل‌شدن به بهشت مزدۀتان باد؛ بهشتی که از زیر درختانش جوی‌ها جاری است و در آن همیشه ماندگار می‌باشید. این پاداش، بزرگ‌ترین کامیابی و عظیم‌ترین بهره‌ای است.

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُو بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ ﴿۱۳﴾

مردان و زنان منافق، در روز قیامت در حالی که در بالای صراط (پُل) قرار دارند برای مؤمنان می‌گویند: برای ما فرصت دهید تا از نور شما روشنی بگیریم، اما فرشتگان این سخن آنان را رد می‌کنند و برای‌شان به طور توبیخ و استهزا می‌گویند: به عقب خود برگردید و نور را جستجو نکنید. آنگاه میان مؤمنان و منافقان با حصار دیوار مانند بزرگی که دارای دروازه‌ای است جدایی ایجاد می‌شوند؛ طوری که باطن این دروازه به جانب اهل بهشت، رحمت و ظاهرش به طرف اهل نفاق، عذاب است.

﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ ﴿۱۴﴾

منافقان، مؤمنان را صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا ما در دنیا با شما نبودیم که عبادت نماز، روزه، حج و دیگر اوامر شرع را مانند شما انجام می‌دادیم؟ مؤمنان برای آنان می‌گویند: آری! شما در ظاهر حال با ما عبادات را انجام می‌دادید، اما کفر و نفاق را پوشیدید و در نتیجه خویشتن را به هلاکت رساندید. شما مرگ و رنج پیامبر ﷺ و مصایب مؤمنان را انتظار می‌کشیدید، در آمدن قیامت و حساب اعمال شک داشتید،

آرزوهای باطل و خواهش‌های نفسانی گمراه کننده‌تان شما را فریب داد و همیشه در سرکشی ادامه دادید تا مرگ شما را فرا رسید و شیطان دشمن خدا شما را از عبادت پروردگار باز داشت.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْبِكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾﴾

خداوند بزرگ امروز از منافقان عوضی را که از عذاب فدیة دهند نمی‌پذیرد، همچنان از کافران نیز چیزی را در عوض عذاب قبول نمی‌کند. بازگشت منافقان و کافران به سوی آتش دوزخ است و این جایگاه برای آنان از هر جای دیگر سزاوارتر است، اما بد مرجع و بازگشتی دارند؛ زیرا به خواری، عذاب و شکنجه گرفتاراند.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَلَاسِقُونَ ﴿۱۶﴾﴾

آیا زمان آن نرسیده که دل‌های اهل ایمان به ذکر خداوند رحمان نرم شود، در هنگام شنیدن قرآن فروتنی و اظهار اطاعت کنند و مانند یهودیان و نصرانیان اهل کتاب سنگ دل و قسی‌القلب نباشید؛ مانند آنان که چون زمان بر آنان طولانی شد از دین خدا انحراف کردند، آن را تغییر دادند و تحریف کردند، دل‌های‌شان سخت شد، بیشتر آنان را از طاعت الله بیرون شدند و از حدود الهی تجاوز کردند.

این آیه به ترسناکی و فروتنی در هنگام شنیدن قرآن و نرم‌دلی در وقت ذکر حق تعالی دلالت می‌کند و مؤمنان را از اینکه در قسوت قلب، غفلت و عصیانگری مانند اهل کتاب باشند برحذر می‌دارد.

﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۷﴾﴾

ای بندگان! یقین داشته باشید که خداوند عَلَّمَ زمین را بعد از مردن به وسیله باران زنده می‌گرداند و به اذن الله تعالی سرسبز می‌شوند، پس حق تعالی بر زنده کردن مردگان بعد از مردن و جمع نمودن‌شان برای روز حساب نیز تواناست و او قدرت دارد که دل‌های سخت را نرم سازد. پروردگار سبحان براهین قدرت خویش را با ارائه

مثال‌های برای مردم بیان دارد تا در آن بیندیشند و آنچه را بر پیامبرش نازل کرده بفهمند.

﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَعْفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (۱۸)

یقیناً مردان و زنان که از عطا‌های الهی صدقه می‌کنند و از روزی پاکیزه‌ای که برای‌شان داده شده به منظور دریافت پاداش از نزد خداوند ﷻ بدون منت و سخن آزاردهنده، در راه پروردگار به مصرف می‌رسانند حق تعالی پاداش اعمال‌شان را چند برابر می‌سازد. علاوه بر آن با دخول به بهشت‌های پر از نعمت در جوار پروردگار با عظمت، بر ایشان فضل و احسان می‌کند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (۱۹)

کسانی که به خداوند ﷻ ایمان دارند، به پیامبر تصدیق کردند و بین هیچ کدام ایشان فرقی قایل نیستند، اینان همان صدیقانی اند که به درجه احسان رسیده‌اند، شهیدانی اند که در راه خدا شهید شدند و نیز شاهدانی اند که به رساندن علم نافع به بندگان پروردگار گواهی می‌دهند. برای‌شان در نزد خداوند ﷻ مزد بزرگ و پاداش عظیمی آماده شده که با نور کاملی در روز حساب همراه است. اما کسانی که به حق تعالی کافر شدند و به براهین و دلایلی که بر پیامبر ﷺ نازل کرده تکذیب کردند با ذلت و خواری و با خشم خداوند جبار در آتش دوزخ ماندگار می‌باشند، برای آنان پاداش و روشنی وجود ندارد و امن و شادمانی را در نمی‌یابند.

﴿أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ۗ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾ (۲۰)

ای مردمان! یقین کنید که زندگی دنیا بازیچه است که انسان را به خود مصروف می‌سازد، خوشگذرانی است که دل‌ها را غافل می‌نماید، زیب و زینتی است که چشم‌ها را فریب می‌دهد، فخر فروشی است که به وسیله‌اش مردم بر یکدیگر با ستایش و

افتخار برتری می‌جویند و زیاده طلبی است که با کثرت ثروت و فرزندان تحقق می‌یابد. صفت زندگی دنیا همچو بارانی است که دهقانان از سرسبزی پدید آمده از اثرش شادمان می‌شوند، بعد از آن با پژمردگی می‌خشکد و می‌پوسد و می‌بینی که بعد از تر و تازگی زرد و پارچه پارچه گردیده است. این صفت دنیا است که با زرق و برقش از طریق کثرت خانواده، زیادت دارایی و فراوانی در زندگی، انسان را فریب می‌دهد، بعد از آن فرقت و سفر پدید می‌آید و احوال و زمان دگرگون می‌شوند. آنگاه که روز قیامت فرا رسد، کافران، مزید به از بین رفتن دنیای خود، عذاب سختی را در پیش‌رو دارند، اما برای دوستان خداوند ﷺ و اهل طاعتش آمرزش گناهان و خوشنودی اوتعالی میسر است. آری! زندگی دنیا متاع فریبنده‌ای است که فریب‌خورده را به مزخرفات خویش فریفته می‌سازد؛ یعنی هر که آن را اختیار کند، برای بدست آوردنش می‌کوشد و عمل برای آخرت را فراموش می‌نماید.

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۳۱﴾

ای مردم! به اعمال نیکو، کوشش در امور خیر، تلاش در طاعات و طلب اسباب آمرزش چون توبه و ترک گناهان سبقت جوید تا پروردگار متان بازگشت شما را به سوی بهشتی مقرر دارد که پهنایی‌اش مانند پهنایی آسمان‌ها و زمین است و حق‌تعالی آن را برای کسانی مهیا داشته که به وی ایمان آورده‌اند و از پیامبرش پیروی کنند، به طاعتش عمل نمایند و از نافرمانی‌اش بپرهیزند. این فضل و احسانی از جانب خداوند ﷺ است که با توفیق استقامت و راهیابی برای هر بنده‌ای که اراده کند می‌بخشاید. اوتعالی بر بندگان صالحش فضل فراگیر و بزرگ دارد؛ چنان‌چه ایشان را آفریده و روزی داده است، توفیق می‌بخشد و باز پاداش می‌دهد. از این آیه دانسته می‌شوند که دخول به بهشت به مجرد عمل ممکن نیست، بلکه با رحمت حق‌تعالی میسر است.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۳۲﴾

ای بندگان! هیچ مصیبتی در موجودات زمین و در وجودتان چون بیماری، ناداری، معلولیت، تلف‌شدن اموال و دیگر دشواری‌ها پدید نمی‌آید، مگر اینکه خداوند متعال آن

را پیش از وقوعش مقدر کرده و نوشته است. آری! نوشتن و تقدیرش بر خداوند عز و جل آسان است؛ زیرا هیچ کاری او را ناتوان ساخته نمی‌تواند.

﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

فَخُورٍ ﴿٢٣﴾

خداوند سبحان همه چیزها را مقدر کرده تا با از دست رفتن امور دنیوی محزون نشوید؛ زیرا کسی که به تقدیر الهی ایمان آورده همه امورش را به خداوند عز و جل می‌سپارد و به حکمش تسلیم است و نیز برای اینکه با ملاحظه فضل و احسانش با کبر و غرور شادمان نشوید. پروردگار سبحان کسانی را که با خودبینی بر دیگران تکبر کنند، در دل کبر داشته باشند و به زبان فخرفروشی نمایند دوست ندارد، بلکه متواضعانی را که دوست می‌دارد که به پیشگاه وی فروتنی و ترسناک باشند.

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

﴿٢٤﴾

این گروه که اهل تکبر و خودبینی اند در نعمت‌های الهی بخل می‌ورزند، حقوق و وجایب مال و ثروت خود را ادا نمی‌کنند، دیگران را نیز به بخل فرا می‌خوانند و بخالت و امساک را در نظر مردم نیکو جلوه می‌دهند. کسی که از عبادت خداوند عز و جل رو گرداند و طاعتش را ترک کند، جز به خویشتن ضرری نرسانده و حق تعالی از او بی‌نیاز است. آری! الله از بندگان بی‌نیاز است، طاعت مطیعان برایش فایده‌ای ندارد و معصیت عاصیان به او ضرری نمی‌رساند. اوتعالی ستوده است، همه صفات نیکو و افعال موجب ستایش مخصوص اوست، به کسی که از طاعتش رو گرداند نیازی ندارد و به شاکران و سپاسگزاران پاداش می‌دهد.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾

الله عز و جل پیامبرانش را با براهین قاطع و دلایل روشن فرستاد، همراهشان کتاب‌های را با عقاید، احکام اخلاق و آداب نازل فرمود و میزان (ترازو) را فرو فرستاد تا مردم به آن حکم کنند و به وسیله‌اش در داد و گرفت حقوق‌شان عدالت نمایند. همچنان

حق تعالی آهن را نازل کرد که دارای صلابت و قدرت سختی در جنگ‌هاست و در صنعت و زراعت فایده‌های زیادی دارد و تا اینکه خداوند ﷻ بداند که چه کسی دین پیامبرانش را به غیب یاری می‌رساند؛ یعنی در راه خدا برای نگهبانی دین و دفاع از بندگانش سلاح برمی‌دارد و به مبارزه می‌پردازد. به راستی که حق تعالی نیرومند است، چنان که هیچ کسی با او جنگ و زورآزمایی کرده نمی‌تواند، با عزت و غالب است طوری که دشمنانش را قهر می‌کند و دوستانش را عزت می‌بخشد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٢٧﴾﴾

خداوند پاک نوح و ابراهیم - علیهما السلام - را به رسالت توحید به سوی اقوام‌شان فرستاد و نبوت و علم کتاب‌های فرودآمده‌اش را در فرزندان‌شان مقرر داشت. شماری از ایشان به سوی حق هدایت شدند و از حق تعالی اطاعت نمودند، اما تعداد زیادی از ذریه‌شان از حدود الهی تجاوز کردند و از طاعتش بیرون آمدند.

﴿ثُمَّ فَضَّلْنَا نوحًا عَلَىٰ آئِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٢٧﴾﴾

الله ﷻ بعد از نوح و ابراهیم - علیهما السلام - پیامبران دیگرش را مبعوث نمود و دلایل واضح و براهین روشن را با ایشان نازل کرد، به تعقیب ایشان عیسی بن مریم علیه السلام را فرستاد و انجیل را بر او نازل فرمود. اوتعالی در دل‌های نصرانیان پیروان عیسی علیه السلام نرمی و شفقتی را مقرر داشت، اما در دین خود غلو کردند و رهبانیتی را بدون دلیل شرعی ایجاد کردند و از خود ساختند که خداوند بزرگ بر آنان فرض کرده بود. با انجام این کار به پروردگار اخلاص نداشتند و اراده آنان خوشنودی مردم بود؛ از این رو نه به گونه مشروعش ادا کردن و نه به اقامه حقیقتش پرداختند، بلکه مشروع را به بدعت تغییر دادند. خداوند سبحان از میان آنان پاداش مؤمنان را طبق اعمال‌شان عطا کرد، اما بیشتر آنان از حد گذشتند، از اطاعت الهی خارج شدند و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله

را تکذیب نمودند. این است ثمره تلخ بدعت و عاقبت کسانی که شریعت الهی را ترک نمایند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾

ای مؤمنان! خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را مراقب خویش بدانید و با عمل به طاعات و اجتناب از معاصی از او بترسید، آنگاه رحمتش را برای تان دوچندان می‌سازد. این حکم، کسانی از نصرانیان را شامل می‌شوند که نخست به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ سپس به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده‌اند و در نزد پروردگار مَنّان دو مزد و پاداش را درمی‌یابند. اما حق تعالی برای مؤمنان نوری را مقرر داشت که با آن هدایت می‌شوند و حق را درمی‌یابند. همچنان گناهان‌شان را مورد آموزش قرار می‌دهد؛ چون اوتعالی برای بندگان گنهکار می‌آمزد و به کسانی که توبه کنند و به سویش باز گردند مهربان است.

﴿لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾

خداوند مَنّان با این پاداش دوچند و مزد عظیم بر شما احسان کرده تا اهل کتاب که به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافر شدند بدانند که در توان‌شان نیست چیزی از فضل و احسان الهی را برای خود اختصاص دهند و یا برای دیگران ببخشند و نیز بدانند که فضل و خوبی همه به دست خداوند جَلَّ جَلَلُهُ و در تصرف اوست، به هر که از بندگانش بخواهد می‌بخشاید و از هر که بخواهد باز می‌دارد. اوتعالی بر بندگانش فضل فراگیر دارد و نعمت‌های زیادی می‌بخشد.

سوره مجادله

مدنی است؛ ترتیب آن ۵۸؛ شمار آیات آن ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (۱)

ای پیامبر! به یقین که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ سخن (خوله بنت ثعلبه) را که درباره شوهرش (اوس بن صامت) به تو مراجعه کرده بود شنید، آنگاه که شوهرش با سخن: تو بر من در حرمت نکاح مانند کمر مادرم هستی، از ویظهار کرده بود و آن زن از پروردگارش میخواست مشکلش را مرفوع سازد. ای پیامبر! حق تعالی گفتگوی شما را می شنود، یقیناً او شنوا و بیناست و گفتگوی آن دو را از فوق هفت آسمان شنید.

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّنِيسَاءِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ﴾ (۲)

مسلمانانی که از همسران خویشظهار می کنند؛ یعنی مرد برای همسرش می گوید: تو در حرمت بر من مانند کمر مادرم هستی، درست این است که همسران شان مادران آنان نمی باشند، بلکه زنان شان هستند و مادران آنان زانی اند که تولدشان کرده اند. بنابراینظهارکنندگان، دروغ بزرگ و بهتان ناپسندی را بر زبان می آورند. با آن هم خداوند جَلَّ جَلَلُهُ از کسی که خطاکاری کند و سپس باز گردد عفو می کند و به کسی که حرامی را مرتکب شود و باز توبه نماید می آموزد؛ از آن رو که آمرزشی فراگیر دارد.

﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَاءِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۳)

کسانی کهظهار می کنند و همسران خود را به این طریق بر خویشان حرام می سازد، باز از سخن شان برمی گردد و جماع با همسران خود را قصد دارند، لازم است

کفاره بدهند. کفاره این است که یک برده یا کنیز مؤمنی را پیش از جماع با همسرش آزاد کنند و این حکم از جانب خداوند حکیم و خبیر برای کسی است که از همسرشظهار کند. آری! حق تعالی شما را با این بیان نصیحت و رهنمایی می کند و این کفاره برای کسی است کهظهار از وی صدور یافته باشد. هیچ چیزی بر خداوند بزرگ پنهان نیست، هیچ امری از او غایب نمی ماند و همه را مطابق اعمال شان جزا می دهد.

﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾



اما چون پولی نداشت که با آن برده ای را آزاد کند، لازم است پیش از اینکه با همسرش جماع کند دو ماه پیاپی روزه بگیرد و چون از روزه گرفتن به عذر شرعی ناتوان بود شصت مسکین را طعام دهد؛ طوری که سیر شوند. بیان این احکام برای آن است که با انجام اوامر و اجتناب از نواهی الهی به او تعالی، و با متابعت از پیامبر ﷺ به آن حضرت ایمان آوردید. اینها حدود خداوندی است که روا نیست از آن تجاوز شود. هر که از حدود الهی تجاوز کند مرتکب جرم بزرگی شده و کسی که از آنها انکار ورزد به عذاب دردآور و جاودان آتش دوزخ گرفتار می شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

کسانی که با خداوند ﷻ و پیامبرش به جنگ می پردازند، با شریعت الهی مخالفت می نمایند و از آیین الهی جلوگیری می کنند به شکست مواجه گردند و خوار ساخته می شوند؛ چنانچه مردمی که قبلاً با خداوند ﷻ و رسولش محاربه کردند خوار شدند. حق تعالی آیات مُحکم، حجت های واضح و دلایل آشکاری را نازل کرده که در آن صلاح بندگان و شهرها وجود دارد. اما کسی که انکار ورزد و آیات الهی را رد نماید به عذاب خوار کننده ای در آتش دوزخ گرفتار می شوند.

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

شَهِيدٌ﴾

از آن وقت یاد کن که خداوند متعال امت‌های نخستین و واپسین را برای روز قیامت جمع می‌آورد و ایشان را به اعمال خوب و بدی که انجام داده‌اند و خداوند عز وجل آن اعمال را در نامه‌های‌شان نوشته آگاهی می‌سازد. مردم از هولناکی بزرگ آن روز اعمالی را که انجام دادند فراموش کرده‌اند. اما حق تعالی به هر چیز آگاه است، هیچ امری بر او پنهان نیست، رازها را می‌داند و به آنچه در ضمائر وجود دارد علماً احاطه دارد.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾﴾

آیا ندانستی که خداوند عز وجل به همه موجودات آسمان‌ها و زمین داناست. هیچ سه نفری از مردم به امر پنهانی راز نمی‌گویند مگر اینکه او تعالی چهارم‌شان است، رازشان را می‌داند و چیزی را که گفته‌اند بر او پوشیده نیست. هیچ پنج نفری به سخنی نجوا نمی‌کنند مگر اینکه او تعالی علماً ششم‌شان است و هیچ کدام از سخنان پوشیده و آشکارشان بر او پوشیده نیست. به همین‌گونه اگر تعدادشان کمتر یا زیادتر از این باشد، باز هم او تعالی علماً با ایشان است؛ با وجود اینکه بر عرش استوا دارد و از مخلوقاتش جداست. حق تعالی همه مردم را در روز قیامت به اعمال خوب و بدی که انجام دادند خبر می‌دهد؛ زیرا او به هر چیز آگاه و به هر رازی داناست.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِاللَّيْلِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبْنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبئسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾﴾

ای پیامبر! آیا یهودیان را ندیدی که خداوند عز وجل آنان را از راز گفتن به سخنانی که نسبت به مسلمانان شک برانگیز و اشتباه‌آور است نهی کرد، اما آنان به انجام نهی الهی باز گشتند؛ یعنی به سخنان بد راز گفتند، ستمگری کردند و از حد تجاوز نمودند؟ همچنان آنگاه که یهودیان به نزدت - ای پیامبر - می‌آیند به غیر روشی که خداوند عز وجل تحیه را مشروع ساخته با مقوله «السَّامَ عَلِيكَ»؛ یعنی مرگ بر تو باد، بر تو تحیه تقدیم می‌دارند. بعد از آن می‌گویند: اگر محمد ص رسول حق تعالی است، پس چرا

خداوند ﷻ ما را با این سخن عذاب و مجازات نمی‌کند؟ خداوند سبحان خبر داد که عذاب آنان را به آتش دوزخ به تأخیر انداخته که بسیار سوزنده و بدجایگاهی است و قرارگاه بدی برای کافران است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَتَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾﴾

ای مؤمنان! آنگاه که به طور راز و پوشیده سخن گفتید از سخنانی که خداوند ﷻ حرام ساخته پرهیزید، برابر است که به ذات خود بد باشد یا سخنی باشد که ستم بر مردم و مخالفت با پیامبر ﷺ را به همراه داشته باشد. به اموری سخن زنید که در آن خیر و صلاح و نفعی نهفته باشد. با متابعت از پیامبر ﷺ انجام اوامر و اجتناب از نواهی از الله تعالی بترسید؛ چون بازگشتان به سوی اوست و شما را مطابق اعمالتان جزا می‌دهید.

«بر» عملی است که انجامش طاعت باشد و «تقوا» ترک معصیت است.

﴿إِنَّمَا اللَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾﴾

سخن زدن به گناه و تجاوز از وسوسه‌های شیطان و معصیت خداوند رحمان است تا غم و اندوه را برای اهل ایمان به بار آورد، اما این امور جز به اراده خداوند ﷻ به مؤمنان آزاری نمی‌رساند. مؤمنان باید تنها به پروردگار سبحان اعتماد کنند، هر مسلمانی امورش را به اوتعالی بسپارد و او در تصرف به امور کافی است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾﴾

ای مؤمنان! آنگاه که در مجالس به فراخ سازد جای برای دیگران امر شدید به این کار اقدام کنید و برای برادر مسلمان خویش جایی را فرخ سازید. خداوند ﷻ روزی و پاداش را بر شما مزید می‌گرداند و آنگاه که به کدام منظوری از شما خواسته شد که از مجلس برخیزد اجابت کنید، حق تعالی جایگاه مؤمنان را بر حسب ایمان‌شان بالا می‌برد و برای اهل علم، به خاطر فضیلت علم درجات زیادی از بزرگی و پاداش

می‌بخشد. پروردگار بزرگ به هر چیز داناست و هیچ امر پوشیده‌ای از او پنهان نمی‌باشد، هیچ کاری را فراموش نمی‌کند و به زودی از اعمال همگان حساب می‌گیرد. در این آیه ذکر علم بعد از آداب مجالس آمده است؛ زیرا اهل علم در آداب و اخلاق دانشمندتراند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤَلِكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٣﴾﴾

ای کسانی که به خداوند و پیامبرش ایمان آوردید! رازگفتن با پیامبر ﷺ را اراده داشتید پیش از آن صدقه دهید. این امر در زیادت حسنات به خیر شماست و شما را با کفاره خطاها از گناه پاک می‌سازد. اما اگر توان ادای صدقه را نداشتید بر شما گناهی نیست؛ زیرا خداوند ﷻ از شما عفو نموده است، چون او آمرزش فراگیر دارد، به سبب آمرزش خود ملامت نمی‌کند و به سبب رحمتش مجازات نمی‌نماید.

﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤَلِكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذ لَم تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾﴾

آیا اگر قبل از رازگفتن با پیامبر ﷺ صدقه دهید از فقر و تنگدستی می‌ترسید؟ اگر صدقه نکردید - و حق تعالی در این امر با شما آسانگیری کرد - بر نمازهای فرض مداومت کنید، زکات فرض را ادا نمایید و در طاعت خداوند ﷻ و پیامبرش بکوشید. الله تعالی بر همه اعمال شما آگاه است و از شما به طور قطع حساب می‌گیرد، پس او را مراقب خویش بدانید.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٥﴾﴾

آیا از عملکرد منافقان در تعجب نمی‌شوی که خداوند ﷻ و رسولش را رها کرده یهودیان را به دوستی می‌گیرند؟ این در حالی است که منافقان نه از مسلمانان اند و نه از یهودیان می‌باشند، اما سوگند یاد می‌کنند که از جمله یهودیان اند. آنان دروغگوی اند و خود می‌دانند که در سخن و سوگند خویش دروغ می‌گویند.

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾

خداوند ﷻ برای این گروه از منافقان عذاب دردآور و سختی در آتش دوزخ مهیا کرده است؛ زیرا عمل بد و فعل زشتی را انجام داده‌اند بنابراین در پایین‌ترین طبقه دوزخ قرار دارند.

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٦﴾﴾

منافقان با سوگندهای خود خویشان را از قتل نجات دادند؛ بدین‌گونه که در ظاهر حال سوگند خوردند که مؤمن اند، هرچند در نفس الامر کافر اند و دیگران را از اسلام باز داشتند. از همین است که عذاب خوارکننده‌ای در آتش دوزخ برای آنان آماده شده و در دنیا و آخرت زیانمند شدند.

﴿لَنْ نُعْطِيَهُمْ أَموالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾﴾

دارایی و فرزندان در روز قیامت هرگز از منافقان دفاع کرده نمی‌تواند و آنان را از عذاب باز نمی‌دارد، بلکه در آتش دوزخ و در جایگاه بدی ماندگار هستند و به عذاب، خواری و ذلت گرفتار می‌باشند.

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾﴾

آنگاه که خداوند ﷻ در روز قیامت منافقان را از قبرها زنده می‌سازد، همچنان که در دنیا برای‌تان سوگند می‌خورند، اکنون هم سوگند یاد می‌کنند که مؤمن هستند و باور دارند که این قرار و سوگند برای آنان فایده دارد. اما این اندیشه آنان گمانی بیش نیست، به خداوند مَن افترا می‌کنند و در ایمان خویش در نزد پروردگار مهربان دروغ گفته‌اند.

﴿أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٩﴾﴾

شیطان بر آنان غلبه کرده به طوری که طاعت خداوند رحمان را ترک کرده‌اند و از ایمان و قرآن اعراض نموده‌اند. بنابراین از پیروان شیطان گردیدند و هر که از شیطان اطاعت نماید زیانمند شده، به لعنت و عذاب و به مجازات و خشم الهی روبرو خواهد شد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾ (۳۰)

کسانی که خداوند جَلَّ جَلَلَهُ و پیامبرش را نافرمانی کردند و با دین الهی به جنگ پرداختند، در دنیا با اهل ذلت و خواری و با بد اعمالان و اشرار همراهاند و در آخرت به آتش دوزخ گرفتار می‌شوند.

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (۳۱)

خداوند جَلَّ جَلَلَهُ مقدر کرده و حکم نموده است که پیروزی از آن او و رسولش می‌باشد؛ زیرا او تعالی نیرومند است، چنان‌که هیچ چیزی او را ناتوان کرده نمی‌تواند، کسی با او توان مقابله را ندارد و بر او پیروز نمی‌شود. او ذات عزیزی است که همه تحت قهر او هستند و هر که با او بجنگد خوارش می‌سازد.

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۳۲)

قومی را سراغ نخواهی داشت که به خداوند جَلَّ جَلَلَهُ ایمان داشته باشند، و او را به شایستگی عبادت کنند، به لقایش در روز قیامت باورمند باشند و محبت خویش را برای او تعالی خالص ساخته باشند، اما با آنها با کسانی که با خداوند جَلَّ جَلَلَهُ و رسولش می‌ستیزند دوستی بر قرار سازند. نباید با کافران که با الله جَلَّ جَلَلَهُ و رسولش می‌ستیزند دوستی و محبت داشته باشند، اگرچه پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان‌شان باشند، زیرا پیوند دینی از پیوند خویشاندانی ارزشمندتر است و دوستی و موالات باید به خاطر خدا و رسولش باشد، نه بر مبنای روابط نسبی و خویشاوندی. کسانی که دوستی و دشمنی‌شان به خاطر خداوند جَلَّ جَلَلَهُ است حق تعالی ایمان را در دل‌های‌شان رقم زده و در ضمیرشان محکم و راسخ ساخته است، آنان را به نصرت خویش نیرو بخشیده، با رعایت خویش حمایت نموده، به ولايتش مخصوص ساخته و به بهشت‌های پر از نعمت در نیکوترین جایگاه و زیباترین قرارگاه داخل می‌سازد؛ در بهشت‌هایی که جوی‌های بسیار، درختان نیکو و میوه‌های پاکیزه دارد و در آنجا همیشه ماندگاراند. خداوند جَلَّ جَلَلَهُ از ایشان خوشنود است، در درازنای زمان بر ایشان خشم نمی‌کند و ایشان هم از

حق تعالی خوشنوداند؛ زیرا پاداش نیکو و جایگاه باکرامتی را با بزرگ‌ترین مزد و بهترین نعمت‌ها دریافته‌اند. این مؤمنان سرافراز و کامگار، بندگان مُخلص و حزب کامیاب عَلَّاهُ هستند؛ کسانی که کامیابی بزرگ و جایگاه راستینی را در بهشت جاودان در نزد پادشاه با اقتدار و مٔان به دست آورده‌اند.

سوره حشر

مدنی است؛ ترتیب آن ۵۹؛ شمار آیات آن ۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾﴾

همه موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین اند الله ﷻ را به اوصاف کمال مقدس می‌شمارند، به همه ستایش‌ها می‌ستایند و از آنچه سزاوار او نیست منزّه می‌دانند. او خداوندی است که در پادشاهی و حکمش غالب است، چنان‌که مغلوب کسی نمی‌شود، دیگران زیر قهر او قرار دارند و هیچ‌کس با او برابری کرده نمی‌تواند. او تعالی در صنع و تصویرگری، در اختیار و تدبیر و همچنان در شریعتش باحکمت است هر چیزی را با استحکام و نیکویی در جایگاهش قرار می‌دهد.

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُجْرِبُونَ بِيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿۲﴾﴾

الله ﷻ خداوندی یگانه‌ای است که کافران تکذیب‌گر یهود بنی‌نضیر سکنی‌گزین در اطراف مدینه را از جزیره‌العرب به سوی شام بیرون ساخت، در حالی که مسلمانان گمان نداشتند یهودیان به این زودی، با ذلت و شکست و با خواری و اهانت بیرون شوند؛ از آن‌رو که نیروی جنگی و اسلحه‌فراوان داشتند و می‌پنداشتند که قلعه‌ها آنان را از نیروی الهی و لشکر پروردگار ننگه می‌دارد. اما خداوند ﷻ از جایی که به دل‌شان خطور نمی‌کرد و به خیال آنان نمی‌آمد دوستانش را بر آنان مسلط کرد، ترس و سستی را در دل‌های آنان القا کرد، چنان‌که در هنگام خروج خویش منازل‌شان را هم به دست خود خراب می‌کردند و هم به دست مؤمنان تخریب می‌شد. اکنون ای صاحبان فطرت‌های معتدل، بصیرت‌های زنده و عقل‌های برتر! از این حادثه بزرگ پند گیرید؛

زیرا مصیبت‌های یک قوم در نزد قومی دیگری فواید و پندهایی را به جا می‌گذارد و اخبار گذشتگان برای آیندگان مایه اعتبار و اندرز می‌باشد.

﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُهمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ أَلَمٌ﴾



اگر خداوند متعال بیرون‌شدن از دیار اطراف مدینه به سوی شام را بر آنان مقدر نمی‌کرد، یقیناً آنان را در دنیا با قتل و اسارت به دست مسلمانان عذاب می‌کرد و در آخرت هم به عذاب دوزخ و خشم خداوند جبار گرفتار می‌شدند؛ زیرا وقتی با پروردگار به جنگ برخاستند، اوتعالی امان را از آنان سلب کرد، از وطن‌ها بیرون‌شان نمود و خشم الهی بر آنان فرود آمد.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

این ذلت و خواری که یهودیان در دنیا بدان گرفتار آمدند و عذابی که الله تعالی برای آنان در آخرت مهیا داشته بدان سبب است که به عصیانگری دست زدند و به فرمان خداوند و رسولش مخالفت کردند کسی که با حق تعالی مخالفت کند، از امرش خلاف ورزد و با او به جنگ بپردازد، بدون شک حق تعالی شدیدترین مجازات و کامل‌ترین عذاب را برایش آماده می‌کند.

﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيخْرِجَ الْفَاسِقِينَ﴾



ای مسلمانان! هیچ درخت خرمایی را نه قطع کردید و نه بر ساقش نگه داشتید، مگر خداوند ﷻ برای‌تان اجازه داده و شما را بدان امر نموده است. شما در این امر از حق تعالی اطاعت نمودید و در قطعش زیاده‌روی نکردید و برای این بوده که یهودیان ذلیل و خوار شدند؛ زیرا اوتعالی شما را به قطع سوختاندن درختان آنان مسلط ساخت و آنان توان دفاع از آن‌ها را نداشتند.

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍّ اللَّهُ

يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

آنچه خداوند ﷻ برای پیامبرش از اموال بنی‌النضیر بخشید، به سبب تلاش و مبارزه‌تان بر بالای اسپان و شتران بود، بلکه الله تعالی پیامبرانش را بر هر که از دشمنانش که بخواهد مسلط می‌سازد؛ بدین‌گونه که شکست می‌خورند و بدون جنگ

به دست شما تسلیم می‌شوند. خداوند ﷺ بر هر کاری تواناست و از جمله کافران را در جنگ با دوستان خویش به شکست مواجه می‌سازد.

﴿مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾﴾.

آنچه را خداوند منان از اموال اهل شهرها - بدون اینکه مؤمنان برای جنگ با کافران بر پشت اسپان و شتران سوار شدند - برای پیامبرش بخشید در اختیار خداوند ﷺ و رسول اوست که در راههایی چون: امور خیر عامه که نفع همه مسلمانان است، برای خویشاوندان رسول الله ﷺ، کودکانی که پدران‌شان را از دست داده‌اند، نیازمندان، مسکینان و مسافرانی که از مال و دارایی‌شان دور مانده‌اند و نفقه‌ای ندارند به مصرف می‌رسد. این امر برای آن مشروع شده که مال و دارایی‌شان دور مانده‌اند و نفقه ندارند به مصرف می‌رسد. این امر برای آن مشروع شده که مال و ثروت در یک جای احتکار نشود، تنها میان ثروتمندان دست به دست نگردد و فقیران از آن محروم نمانند. مال و ثروتی را که پیامبر ﷺ به شما می‌دهد، یا حکمی را که برای‌تان مشروع می‌سازد بپذیرید، بدان عمل کنید و از پیش‌گرفتن و انجام اموری که شما را از آن منع کرده دوری جوئید. با عمل به طاعات و ترک معاصی از عذاب خداوند ﷺ برحذر باشد؛ زیرا حق تعالی برای عصیانگران عذاب سختی را مهیا کرده و مخالفان شریعتش را به سختی مجازات می‌نماید.

این آیه اصل بزرگی است که به وجوب پیروی از سنت رسول الله ﷺ اعم از سنت قولی، فعلی و تقریری دلالت می‌کند.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾﴾.

از همین مال برای مهاجران فقیری که از مکه بیرون رانده شده‌اند و از وطن و دارایی‌شان محروم ساخته شدند داده می‌شود؛ ایشان که در راه خدا، به منظور خوشنودی حق تعالی و یاری دین و پیامبرش بیرون شده‌اند. آری! ایشان صداقت‌گفتار خویش را با کردار به اثبات رساندند و به سخنان‌شان عمل کردند و این امر به درستی ایمان‌شان گواهی می‌دهد.

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾.

کسانی از انصار که پیش از قدم مهاجران در مدینه سکنی گزین بودند، به آمدن مهاجران شادمان شدند، از اینکه خداوند ﷺ از مال فئی و دیگر چیزها برای مهاجران بخشیده حسد نمی‌ورزند، بلکه ایشان را در بخشش و طعام بر خویشان مقدم می‌دارند؛ هرچند به شدت نیازمند باشند. کسانی که خداوند ﷺ ایشان را از بخل و منع احسان سالم نگه داشته و سخاوتمند و صاحب جود ساخته است، به راستی که رضای الهی و همه کامیابی‌ها را به دست آورده و از آتش دوزخ نجات یافته‌اند.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾.

اما مؤمنانی که بعد از مهاجران و انصار می‌آیند، برای خویشان و مؤمنان پیشین از پروردگارشان آمرزش می‌خواهند و از حق تعالی می‌طلبند کینه و حسد اهل ایمان را در دل‌هایشان جای ندهد؛ زیرا الله ﷻ صاحب لطف است، طوری که بندگان را به امور خوشایند می‌رساند و ناخوشایندها را از ایشان باز می‌گرداند. او مهربان است که با آمرزش خطاها نواقص را جبران می‌کند و لغزش‌ها را مورد عفو قرار می‌دهد.

این آیه دلالت دارد که واجب است به صحابه رسول الله ﷺ محبت ورزیده شود، از بحث در مورد مشاجره‌های میان‌شان دوری جسته شود و به کینه تیزی حمل نشود.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾﴾.

آیا از عملکرد منافقان در تعجب نمی‌شوی که برای برادران کافر خویش از قبیله بنی النضیر می‌گویند: اگر شما را با پیامبر ﷺ از مدینه بیرون کرد ما نیز به عنوان همدردی و همیاری با شما بیرون می‌شویم و هرگز شما را به خاطر کسی از مردم هر که باشد رها نمی‌گذاریم و اگر مسلمانان با شما بجنگند، ما نیز با شما بر ضد آنان

بجنگیم. حق تعالی بر وعده دروغین منافقان برای بنی النضیر گواهی می دهد که ادعا و افترا بی بیش نیست.

﴿لَئِنْ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَذْبَرُ ثُمَّ لَا يُنصُرُونَ ﴿۱۳﴾﴾.

سوگند به خداوند ﷻ که اگر پیامبر ﷺ یهودیان را از مدینه بیرون راند، منافقان با آنان بیرون نمی شوند و قسم به پروردگار که اگر مسلمانان با یهودیان بجنگند، منافقان به جنگ شرکت نمی کنند و از آنان دفاع نمی نمایند و اگر فرضاً با آنان در جنگ اشتراک ورزند، با شکست و قبول ذلت می گریزند و فرار می کنند.

﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنْتُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۴﴾﴾.

ای مؤمنان! منافقان نسبت به پروردگار جهانیان از شما بیشتر و شدیدتر می ترسند؛ زیرا آنان مردمی اند که عظمت و بزرگی خداوند ﷻ را نفهمیده اند و از این رو حق اوتعالی و هیبت و تعظیمش را نمی شناسند.

﴿يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنْتُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۵﴾﴾.

ای مسلمانان! یهودیان با شما در میدان جنگ طور روبرو نمی جنگند، بلکه در خانه ها و پشت دیوارها پناه می جویند، در حالی که با یکدیگر خویش اختلاف دارند و به شدت خصومت می ورزند. شما آنان را نمی اندیشند تا به یک دین جمع شوند و از حق تعالی اطاعت نمایند.

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُ أُولِي الْأَرْحَامِ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۶﴾﴾.

صفت این یهودیان مانند کافران قریش و یهودیان بنی قینقاع است؛ از آن رو که عاقبت عصیانگری خویش را از شکست و عذاب در دنیا دریافتند و در آخرت نیز به سخت ترین عذاب و هول انگیزترین جزا گرفتار می شوند.

﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾﴾.

صفت این منافقان در فریب کاری با یهودیان درباره جنگیدن با مسلمانان و وعده یاری به دروغ و ناحق، مانند صفت شیطان است که برای انسان معصیت خداوند

رحمان را زینت می‌بخشد. بعد از آن او را به سختی رها می‌کند و در وقت امتحان به حالش وا می‌گذارد و برایش می‌گوید: من از تو بیزارم و تو را رها می‌کنم؛ زیرا من از پروردگار مخلوقات عز وجل می‌ترسم.

﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾﴾.

نهایت کار شیطان و انسان عصیانگر خداوند رحمان این است که او تعالی هر دو را در دوزخ که سرای خواری و اهانت است داخل می‌کند و برای همیشه در آن ماندگار خواهند بود و این جزای هر تجاوزگر گنهکار و ستمگر بدکار می‌باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾﴾.

ای مؤمنان! از خداوند عز وجل بترسید، او را مراقب اعمال‌تان بدانید، او امرش را انجام دهید، از نواهی‌اش بپرهیزید و باید هر شخصی بیندیشید که چه اعمالی را برای روز قیامت پیش فرستاده است. با طاعت خداوند عز وجل از خشم وی حذر کنید؛ زیرا حق تعالی به عملکردهای‌تان باخبر است، هیچ امری از او پنهان نیست و قطعاً اعمال نیک و بد شما را جزا می‌دهد.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿١٩﴾﴾.

همانند کسانی نباشید که طاعت الهی را ترک کردند، عبادتش را فرو گذاشت کردند و حق تعالی هم اموری چون عمل به طاعات و اجتناب از محرمات را که به صلاح‌شان است فراموش آنان ساخت تا اینکه در هلاکت افتادند. این گروه کسانی اند که از طاعت خداوند عز وجل بیرون شدند، از رحمتش دور ساخته شدند و مستحق عذابش گردیدند.

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰرِحُونَ ﴿٢٠﴾﴾.

اهل دوزخ که در عذاب‌ها به زنجیر کشیده‌اند و به بدحالی گرفتار اند، با اهل بهشت که در نعمت‌های جاودان و پاداش بزرگ قرار دارند برابر نیستند؛ زیرا اهل بهشت به بزرگ‌ترین مطلوب دست یافتند، به هر امر دلپسند نایل شده‌اند و از هر امر ناخوشایندی نجات یافتند.

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾﴾

اگر با این قرآن کوهی را مخاطب قرار می‌دادیم و معنایش را می‌دانست و محتوایش را می‌فهمید، با صلابت و سختی که دارد ذلت، ترسناکی و فروتنی آن را از ترس خداوند ﷻ فرا می‌گرفت. پس چگونه انسان در هنگام تلاوت این کتاب خشوع و فروتنی نمی‌کند؟! چگونه در معانی آن نمی‌اندیشد و به احکامش منقاد نمی‌شود؟! در حالی که وجودش از گوشت و خون است و مانند کوه از صخره‌ها ساخته نشده است. این مثال‌ها را برای انسان‌ها ارائه می‌داریم تا در عظمت الهی تفکر کنند، در آیاتش بیندیشند و در معجزاتش تأمل نمایند.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که مستحق بندگی و سزاوار الوهیت است، یگانه است و شریکی ندارد، پروردگاری جز او نیست، به امور آهسته و بلند، حاضر و غایب و پنهان و آشکار داناست. رحمانیتش همگان را شامل است، اما به اهل طاعتش رحیم است؛ یعنی که رحمتش گنهکاران را نیز دربر می‌گیرد، اما مزید رحمت را به کسی خاص می‌سازد که تابع رضایش باشد.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾﴾

خداوند متعال معبود بر حقی است که جز او خدایی وجود ندارد و روا نیست کسی غیر او پرستش شود و معبود دانسته شود. او مالک همه موجودات و تدبیر کننده جهان است، با تصرف در همه مخلوقات از هر عیبی مبرا و از هر نقصی منزّه است، سالم از هر بدی و جامع صفات کمال است، مدح و ستایش مخصوص اوست و با معجزات و آیاتی که فرستاده پیامبرانش را تصدیق کرده است. او خداوندی است که همه زیر قهرش قرار دارند، دشمنانش را در هم می‌کشند و به همه اعمال آشکار و پنهان بندگانش مراقبت دارد. او ذات عزیزی است که کسی او را مغلوب و عاجز ساخته نمی‌تواند، خداوند جباری است که هر کس را به آنچه اراده کند مُسَخَّر می‌سازد و سلطه و قهر و قدرتش بر مخلوقات عمومیت دارد. او ذات متکبری است که صفات

بزرگواری، عظمت در نام‌ها و همه ستایش‌های نیکو مخصوص اوست، از هر نقصی پاک، از هر شریکی منزّه است و بزرگتر از این است که عیبی داشته باشد.

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

حق تعالی معبود یگانه و بر حقی است که به مقتضای حکمتش مخلوقات را از عدم آفرید و آن‌ها را به شکل‌ها و صورت‌های متفاوت در آورد. همه نام‌های نیکو و پسندیده سزاوار اوست و کمال، جلال و جمال را مخصوص خویش ساخته است. همه موجودات آسمان‌ها و زمین به تقدیس، تنزیه و تمجید او تعالی مصروف‌اند. او خداوند عزیزی است که در پادشاهی بر مخلوقات یگانه و یکتاست، سخت انتقام می‌گیرد، در آنچه مقدر کرده قهر و غلبه دارد و در حکم و تقدیر، در آفرینش و صورت‌گری و در تقدیم و تأخیرش با حکمت است.

سوره ممتحنه

مدنی است؛ ترتیب آن ۶۰؛ شمار آیات آن ۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثُلُقُنَا إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَدًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾﴾

ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود اعم از کافران و منافقان را به دوستی نگیرید، طوری که اخلاصمندان با آنان موَدّت و محبّت ورزید و آنان را به رازها مسلمانان آگاه سازید. مسلماً شما می دانید که آنان به رسالت الهی کافر شدند و پیامبر ﷺ و شما را به سبب ایمان تان از مکه بیرون ساختند. ای مؤمنان! اگر شما در راه خداوند ﷻ و به منظور رضای اوتعالی هجرت کردید با دشمنان دوستی برقرار نسازید و با کسانی که با پروردگار سبحان محاربه می کنند محبّت و موَدّت خالصانه نداشته باشید. هر که مؤمنان را کنار می گذارد و با کافران موالات برقرار می سازد به یقین که از راه هدایت گمراه شده و در بیراهه فرو رفته است.

﴿إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾﴾

اگر این دشمنان شما را دریابند و دسترسی پیدا کنند، با شما می جنگند و به قتل تان اقدام می کنند به زبان های خود شما را دشنام می دهند و آرزو می برند که از اسلام بر گردید و مانند آنان گمراه شده به رسالت پیامبر ﷺ کافر شوید.

﴿لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾﴾

اگر به خاطر خویشاوندان و فرزندان تان با کافران دوستی و موالات برقرار سازید، در روز قیامت روابط و نسبها برای شما فایده‌ای ندارد؛ زیرا در آن روز خداوند ﷻ اهل ایمان و بندگان بُتان را از هم جدا می‌سازد؛ بدین‌گونه که مؤمنان در بهشت و کافران در آتش دوزخ قرار دارند. الله ﷻ به کردار و گفتارتان اگرچه پنهان باشد آگاه است و به احوال شما باخبر می‌باشد.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَعْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۱۰﴾﴾

به راستی که روش ابراهیم علیه السلام و پیروانش برای شما بهترین نمونه‌ای است تا بدان اقتدا کنید، ایشان که از قوم کافر خود و از عبادت آنان برای غیر خداوند واحد قهار براءت جستند، به نهایت درجه بر آنان انکار کردند، دشمنی و کینه دل خویش را در گفتار و کردار برای آنان آشکار ساختند و به این عداوت تا وقتی که به عبادت پروردگار یگانه برگردند ادامه دادند. اما به ابراهیم علیه السلام در طلب آمرزش برای پدرش اقتدا نکنید؛ زیرا این عملش قبل از اینکه به دشمنی پدرش با پروردگار آگاه شود صورت گرفته بود و چون این عداوت برایش آشکار شد از او براءت جست. بر شما لازم است خداوند متعال را بخوانید و بر او توکل نمایید، صادقانه توبه نمایید و به او رجوع کنید؛ زیرا در نهایت همه امور در روز قیامت به او باز می‌گردد.

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱﴾﴾

پروردگارا! ما را با ارتداد از اسلام فتنه‌ای برای کافران مگردان که به دین حق اعتماد نکنند، یا اینکه آنان را نصرت مده و بر ما مسلط مساز که بگویند: اگر اینان به حق می‌بودند مغلوب ما نمی‌شدند. خطاهای ما را ببوشان و لغزش‌های ما را نابود نما؛ زیرا تو خداوند عزیزی هستی که لشکرت مغلوب نمی‌شود و حزب تو شکست نمی‌خورد. در حکم‌ها و مقدرات خویش باحکمتی، همه مخلوقات را نیکو آفریدی و هر چیزی را صورت درست بخشیدی.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾﴾.

ای مؤمنان! به راستی ابراهیم علیه السلام و همراهانش نیکوترین نمونه‌ای برای شما هستند که در برائت از اهل ضلالت به ایشان اقتدا نمایید و این کار را کسی انجام می‌دهد که خیر دنیا و آخرتش را اراده داشته باشد، اما کسی که خود از راه مستقیم رو گرداند و دیگران را باز دارد خداوند جل جلاله از او بی‌نیاز است و به کسی از بندگانش نیازمند نیست. او در ذات و صفاتش ستوده و در حالت سختی و آسانی قابل ستایش است و هر که به او روی آورد و ثنایش گوید برایش پاداش می‌دهد.

﴿عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾﴾.

ای مؤمنان! شاید خداوند متعال میان شما و کافران بعد از کینه، محبت و بعد از جنگ، صلح برقرار سازد؛ به اینگونه که مسلمان شوند. پروردگار سبحان تواناست که دل‌های آنان را به قبول اسلام باز گشاید. او به گناهایی که پیشتر انجام داده‌اند آمرزنده است و برای کسانی که به سویش توبه کنند و بعد از عبادت بت‌ها به دینش داخل شوند مهربان است.

﴿لَّا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِّن دِينِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾﴾.

خداوند منان شما را از اکرام کسانی که با شما به خاطر اسلام جنگ نکرده‌اند و شما را از وطن‌های‌تان بیرون نکرده‌اند منع نکرده است، بلکه می‌تواند با آنان با عدل و احسان معامله کنید؛ زیرا حق تعالی عدالت پیشه‌گان در معامله و حکم را دوست می‌دارد.

در این آیه فرق معامله با کفرانی که با مسلمانان می‌جنگند و آنانی که روش مسالمت دارند آشکار می‌شود.

﴿إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوا مِّن دِينِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾﴾.

اما خداوند ﷻ شما را از دوستی و اکرام کسانی منع کرده که به خاطر ایمان تان با شما می‌جنگند، شما را از وطن‌های تان بیرون راندند و بت پرستان را بر شما کمک کردند. با چنین کافرانی مصالحه نکنید و با آنان ملایمت و نرمش نشان ندهید. کسانی که با اینان دوستی و موالات نمایند ستمگر اند؛ زیرا دوستی و محبت را در غیر جایگاهش به کار برده و در عهد و پیمان‌ها از حدود تجاوز کرده‌اند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنَّ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُوهُمْ مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَسْءَلُوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُم مَّا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَنْكُمْ بَيْنَكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١﴾﴾

ای مؤمنان! آنگاه که زن‌های با ایمانی از دیار کفر به دیار اسلام هجرت کردند و به سوی شما آمدند، ایمان‌شان را امتحان کنید تا صداقت ایشان را بدانید، چون خداوند ﷻ به نیت‌ها و حقیقت امر داناتر است. اما آنگاه که ایمان‌شان بعد از آزمایش مورد تأکید قرار گرفت، آنان را به سوی شوهران کافرشان باز نگردانید؛ زیرا به خاطر اختلاف دین بر شوهران خود حرام اند و برای شوهران‌شان به اندازه مهری که برای زنان پرداختند تسلیم نمایید. اگر بعد از پرداخت مهر برای شوهران‌شان با آن زنان ازدواج کنید، بر شما گناهی نیست. به نکاح زنان کافر خویش دوام ندهید و چون به دیار کفر رفتند مهرهایی را که برای آنان داده‌اید از کافران باز ستانید. کافران نیز حق دارند مهرهای زنان خود را که مسلمان شده‌اند باز ستانند. این حکم و شریعت الهی است از آن متابعت کنید و بدان عمل نمایید. حق تعالی به امور پوشیده دانا، بر هر امر کوچک و بزرگی آگاه و در اقوال، افعال و احکامش باحکمت است. این آیه به لزوم عدل و انصاف حتی با دشمنان کافر دلالت می‌کند.

﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَءَاتُوا الَّذِينَ ءَالَيْنَ ذَهَبًا مِّثْلَ مَا أَنفَقْتُمْ وَءَاتُوا اللَّهَ الَّذِي ءَاتَيْتُمْ بِهِ ۗ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾﴾

اگر زنان کافرتان به سوی دیار کفر رفتند و کافران مهرهای‌شان را برای تان تسلیم نکردند و بعد از آن بر کافران پیروزی یافتید از غنایم به اندازه مهرشان بگیرید. از

خداوند ﷻ بترسید و اوتعالی را مراقب خویش بدانید؛ یعنی بیش از آنچه پرداختید نگیرید و ادعای باطل نکنید؛ زیرا به اوتعالی ایمان آوردید و کتاب پیامبرش را تصدیق نمودید.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾﴾

ای پیامبر! آنگاه که گروهی از زنان به نزدت آمدند تا با تو در قبول اسلام بیعت نمایند و بر ترک شرک، پرهیز از دزدی، زناکاری و کشتن فرزندان پیمان بندند، فرزندانی از زنا را به شوهران ملحق نسازند و در امور خیری که بدان دعوت می‌کنی با تو مخالفت نکنند با آنان پیمان ببند و از خداوند متعال بخواه که گناهان پیشین‌شان را ببامزد؛ زیرا اوتعالی آمرزنده گناهان و پوشنده عیب‌هاست، به کسی که توبه کند مهربان است و کسی را که به سویش باز گردد دوست می‌دارد.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٣﴾﴾

ای مؤمنان! کسانی را که خداوند ﷻ بر آنان خشم نموده به عنوان دوستان، یاوران و همرازان خود نگیرید؛ آنانی را که از رحمت پروردگار ناامید اند؛ چنان که کافران اهل قبرستان‌ها در آخرت از رحمت خدا ناامید هستید، یا همچنان که کافران از زنده‌شدن اهل قبرها ناامید اند.

سوره صف

مکی است؛ ترتیب آن ۶۱؛ شمار آیات آن ۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾﴾.

همه مخلوقاتی که در آسمان‌ها و زمین اند ﷻ را از عیب‌ها مقدّس می‌شمارند، از نقایص منزّه می‌دانند و به انواع ثنا و ستایش تمجید می‌کنند. او خداوند عزیزی است که دیگران تحت قهر او قرار دارند، هیچ‌کس بر او غالب نمی‌شود و در آفرینش و فرمان، و احکام و شریعتش باحکمت است.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾﴾.

ای مؤمنان! چرا سخنانی را می‌گویید که اعمال‌تان تصدیقش نمی‌کند؛ مانند اینکه به وعده وفا نمی‌کند، سخن‌های راستین نمی‌گویید و مسؤولیت‌ها را ادا نمی‌نمایید.

﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾﴾.

اینکه به زبان‌های خود چیزی را بگویید که بدان عمل نکنید؛ یعنی کردارتان مغایر با گفتارتان باشد، باعث خشم عظیم و غضب بزرگ پروردگار می‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ مَرْصُوعًا ﴿۴﴾﴾.

هر آینه خداوند ﷻ مؤمنانی را که برای بلندبردن دینش در صفی پیوسته، مستحکم و یک‌پارچه می‌جنگند دوست می‌دارد؛ با صف یک‌پارچه‌ای که دشمن در آن نفوذ کرده نمی‌تواند و بر قوّت و همکاری‌شان دلالت می‌نماید. ایشان افرادی دلیر اند و منظم به جنگ می‌پردازند؛ نه اینکه ترسو و پارچه‌پارچه باشند.

این آیه محبت خداوند ﷻ را ثابت ساخته بر فضیلت جهاد در راه خدا دلالت می‌نماید.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا

زَاغُوا آزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۵﴾﴾.

از روزی یاد آور که موسی عليه السلام برای قوم خود گفت: به چه دلیل مرا با دشنام دادند، مخالفت با اوامر و نافرمانی پروردگارم اذیت می‌کنید؟ هر چند می‌دانید که مرا خداوند جل جلاله فرستاده است. اما آنگاه که هدایت را بعد از درک آن ترک کردند و به گمراهی و سرکشی ادامه دادند، خداوند بزرگ دل‌های آنان را از هدایت برگردانید، از راهیابی به بیراهه برد و به راه حق توفیق نداد. آری! حق تعالی کسی را که از محدوده طاعت بیرون شود، از جماعت جدایی جوید، روش حق را ترک نماید و از هدایت رو گرداند به حق استوار و ثابت قدم نمی‌دارد.

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾﴾

از آنگاه یاد کن عیسی بن مریم عليه السلام برای قومش گفت: مرا به سوی شما فرستاده است در حالی که من تورات را که بر موسی عليه السلام نازل شده تصدیق می‌کنم و به درستی و راستی پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش (احمد) و همان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله است گواهی می‌دهم و به ایمان به وی فرا می‌خوانم. اما وقتی محمد صلی الله علیه و آله با آیات واضح و معجزه‌های آشکاری بر مشرکان مبعوث شد گفتند: آنچه را آورده‌ای جادوی آشکار، سخن دروغ و ناحق است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾﴾

هیچ کس از شخصی که بر خداوند جل جلاله دروغ برمی‌بندد ستمگarter نیست؛ یعنی از کسی که به حق تعالی شریک، همسر و فرزندی را نسبت دهد، حال آنکه اوتعالی از چنین اوصافی بلندتر است. این افتراکننده به پیروی و انقیاد از اسلام فراخوانده می‌شود، اما از آن ابا می‌آورد. خداوند سبحان کسی را که با کفر ورزیدن بر خویشتن ستم کند، به هدایت توفیق نمی‌دهد و او را به سوی صواب رهنمایی نمی‌کند؛ زیرا او در کفر و بازداشتن از راه حق از حد گذشته است.

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾﴾

این کافران اراده دارند هدایتی را که پیامبر ﷺ بدان فرستاده شده با سخنان گنهکارانه و اوصاف دروغین خود باطل سازند؛ مثل اینکه قرآن را جادو، شعر و کهانت می‌گفتند. اما خداوند بزرگ دینش را پیروی می‌بخشد و بر خلاف خواسته‌های آنان متعالی می‌سازد؛ اگرچه برای دشمنان منکرش ناخوشایند باشد.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۹.

الله تعالی خداوندی است که محمد ﷺ را با علم نافع و عمل صالح یعنی دین اسلام فرستاده تا آن را بر هر دین دیگر تعالی برتری بخشد؛ اگرچه رفعت و بلندی دین اسلام برای مشرکان ناخوشایند باشد. آری! فرمان خداوند ﷻ خواهی خواهی واقع شدنی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^{۱۰}.
ای مؤمنان! آیا شما را به تجارت بزرگ و فایده‌ای آشکاری رهنمایی کنم که با آن از عذاب دردآور و دشواری نجات یابید؟ گویا که مؤمنان گفتند: بلی ما آن را خواستاریم.
﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^{۱۱}.

جواب این است که بر ایمان به خداوند ﷻ و رسولش ثابت باشید و در راه خدا و برای بلندی دین خدا با مال و نفس جهاد کنید. اگر شما میان منافع و ضررها و میان مصالح و مفاسد فرق کرده بتوانید، هر یک از انواع جهاد، از تجارت فناپذیر دنیا برای تان بهتر است.

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنَٰتٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^{۱۲}.

آنگاه که شما به این امر قیام کردید خداوند ﷻ گناهان شما را می‌آمرزد، خطاهای تان را کم می‌سازد و شما را به بهشت‌هایی که از زیر درختان آن جوی‌ها جاری است و به سراها و کاخ‌هایی راحت بخش و با امنیت، با طهارت و پاکیزه‌گی و با نعمت‌های همیشگی به طور جاودانه جایگزین می‌سازد. این والاترین پیروزی، بلندترین رستگاری و بهترین کامیابی است.

﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾

و امنیت دوست داشتنی دیگری نیز برای تان میسر خواهد شد که عبارت از پیروزی و کامیابی عاجل شما بر کافران است. ای پیامبر! کسانی را که به تو ایمان آوردند به همه خوبی‌های دنیا و آخرت چون پیروزی، سربلندی، سیادت، زندگی پسندیده، سرانجام نیکو و در نهایت، دخول به بهشت مزده بده.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَءَامَنَتْ طَّيْفَةُ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَّيْفَةٌ فَأَيُّدَنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿۱۴﴾﴾

ای مؤمنان! یاوران دین خداوند ﷺ باشید، همچنان که برگزیدگان عیسی عليه السلام یاوران دین الله تعالی بودند. آنگاه که عیسی عليه السلام از آنان پرسید: چه کسی یاور و مددگار من خواهد بود که مرا به خداوند نزدیک سازد؟ ایشان گفتند: ما یاوران تویم. بعد از آن جماعتی از بین اسرائیل بر طریقه حق تعالی استقامت ورزیدند، اما جماعت دیگری انحراف کردند. در نتیجه خداوند ﷺ اشخاص با استقامت را بر دشمنان شان از فرقه‌های نصاری پیروزی بخشید که بر همه غالب آمدند و برتری حاصل کردند.

سوره جمعه

مدنی است؛ ترتیب آن ۶۲؛ شمار آیات آن ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^(۱)
همه موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین اند خداوند متعال را از هر عیبی منزّه می‌دانند و از هر نقص و هر امری که سزاوار او نیست مقدّس می‌شمارند. او خداوندی است که هر چیزی را مالک است، در همه امور تصرّف دارد و تدبیر همه امور به دست اوست. هیچ‌کس در پادشاهی‌اش دخالت نمی‌کند و اوتعالی از همه عیب‌ها و نقایص منزّه است. او پروردگاری است که عزیز و غالب است، بلند مرتبه و صاحب قهر است و در صنّع و تقدیر و در حکم و تدبیرش باحکمت است.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^(۲)

الله تعالی خداوند یگانه‌ای است که در میان عربان که خواننده نبودند و کتاب و رسالتی را پیشتر نمی‌شناختند محمد ﷺ را که از نسب و سرزمین خودشان بود فرستاد. پیامبری را که آیات الهی را برای آنان می‌خواند، با قرآن و حکمت تزکیه‌شان می‌کند، آنان را از هر ناپاکی و عصیانگری پاک می‌سازد و آیات واضح کتاب و احادیث بابرکتش را برای‌شان آموزش می‌دهد. این در حالی است که قبل از بعثت وی، از هدایت انحراف داشتند و در گمراهی فرو رفته بودند.

﴿وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۳)

همچنان خداوند ﷻ را به سوی مردم دیگری فرستاده که هنوز نیامده‌اند و به زودی در قبایل عرب و سایر قبایل تولّد می‌شوند. او پروردگار یگانه‌ای است که در پادشاهی‌اش غالب و کسی بر او غلبه نمی‌یابد، با قهرش بر همگان سیطره دارد و در گفتار، کردار، شریعت و صنّع خویش باحکمت است.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.

این بعثت با کرامت و بزرگی محمدی، منت و احسان خداوندی بر مخلوقات است. خداوند ﷻ احسان رسالت و فضل هدایتش را به هر که از بندگانش که بخواهد عنایت می‌کند. او صاحب احسان عظیم و خیر عمیم است، فضل او رد کرده نمی‌شود، جودش قابل شمارش نیست و عطایش غیر محدود است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.

حق تعالی یهودیان را که تورات را آموزش گرفتند و بعد از آن بدان عمل نکردند به خری تشبیه کرده که بر پشتش کتاب‌هایی بار شده باشد؛ طوری که نه از آن‌ها چیزی را بداند و نه بدان فایده‌مند شود. سوگند به الله ﷻ که تشبیه بسیار زشتی برای تکذیب کنندگان آیات الهی و مخالفان رسولش وارد آمده است. خداوند ﷻ ستمگران را به راه صواب توفیق نمی‌بخشد و به سوی هدایت رهنمایی نمی‌کند؛ زیرا سرکشی و گمراهی را اختیار کرده‌اند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

ای پیامبر! برای یهودیان بگو: اگر شما در دعوی خود راست می‌گویید که دوستان خدا می‌باشید؛ پس لقای خداوند ﷻ را از طریق مرگ آرزو کنید؛ زیرا هر دوست به لقای دوست خویش اشتیاق دارد و هر که کسی را دوست داشته باشد عذابش نمی‌کند.

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾.

اما یهودیان به خاطر محبت دنیا و شهوات آن به خاطر ترس از عذاب خداوند ﷻ در برابر اعمال بد و گناهی که انجام داده‌اند هرگز مرگ را آرزو نمی‌برند. حق تعالی به احوال ستمگران که از حدود الهی تجاوز کرده‌اند داناست، هیچ‌یک از اعمال آنان بر او پوشیده نیست و به زودی از آنان حساب می‌گیرد.

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

برای یهودیان بگو: مرگی که شما از آن می‌گریزید آنگاه که وقتش فرا رسیده خواهی نخواهی به شما رسیدنی است پس آیا فرار از مرگ ممکن است؟ بعد از مرگ به سوی خداوند ﷻ برمی‌گردید؛ به سوی خدایی که به امور پوشیده و آشکار و سرّی و علنی داناست. هیچ امر غایبی از او پنهان نمی‌ماند و از علمش هیچ چیزی فراموش نمی‌شود. بنابراین شما را به اعمال‌تان خبر داده مطابقش جزا می‌دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾﴾.

ای مؤمنان! آنگاه که برای نماز جمعه اذان گفته می‌شود به منظور شنیدن خطبه و ادای نماز حاضر شوید، از خرید و فروش دست کشید و اموری را که از نماز بازمی‌دارد ترک نمایید. این فرمان الهی است که شما را بدان مأمور داشته و به خیر شماست؛ زیرا پاداشی بزرگ دارد و موجب آموزش گناهان شماست. اگر منافع‌تان را بدانید کارهایی را انجام می‌دهید که به صلاح شماست؛ مثل نماز جمعه که بر شما واجب است.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۱﴾﴾.

بعد از اینکه خطبه را شنیدید و نماز را ادا نمودید، در روی زمین به طلب روزی و معیشت بروید، اما ذکر خداوند ﷻ را در هر زمان و مکانی بسیار گویند؛ زیرا فوز و فلاح، و کامیابی و رستگاری دنیا و آخرت با یاد و ذکر خداوند ﷻ میسر است.

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱﴾﴾.

ای پیامبر! آنگاه که بعضی از مردم تجارت یا لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند، تو را در حال خطبه تنها می‌گذارند و اموری فانی را بر آنچه ماندگار است ترجیح می‌دهند. برای‌شان خبر ده که آنچه در نزد خداوند ﷻ از پاداش بزرگ و نعمت‌های جاودان وجود دارد از همه زیب و زینت دنیا و تجارت و مزخرفاتش بهتر است. حق سبحانه و تعالی بهترین بخشاینده و عطا کننده و نیکوترین احسان کننده است.

سوره منافقون

مدنی است؛ ترتیب آن ۶۳؛ شمار آیات آن ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا لَوْ أَنَّا دَعِينُكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾﴾.

ای پیامبر! آنگاه که منافقان به نزدت حضور می‌یابند، با زبان‌های خود و بطور دروغ برایت می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیامبری از جانب خداوند ﷻ فرستاده شده‌ای. حق تعالی می‌داند که تو پیامبرش هستی و خداوند سبحان گواهی می‌دهد که منافقان در اظهار ایمان و پوشیده ساختن کفر خویش دروغگویی‌اند؛ زیرا آنان بر خلاف واقعیت تصدیق خویش را آشکار و تکذیب‌شان را پنهان می‌سازند.

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُتَّةً فَمَضَوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾﴾.

منافقان سوگند خویش را سپری در برابر مجازات و تعزیرات دنیوی ساخته‌اند، از حق رو گشتانند و دیگران را از دخول در اسلام باز داشتند. آری! به راستی که عمل زشت و معامله بدی را انجام دادند؛ زیرا به زبان‌های خویش دروغ گفته‌اند و در دل‌های خویش کافر‌اند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾﴾.

زشتی عمل آنان بدان سبب است که اظهار ایمان کردند و کفر خویش را پنهان داشتند، خداوند ﷻ به سبب نفاق بر دل‌های آنان مهر نهاد و در نتیجه آنان را از فهمیدن کلام خود و سخن رسولش محروم ساخت؛ چنان‌که گفتنی‌های کسی را درک نمی‌کنند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مُسَدَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾﴾.

وقتی منافقان را مشاهده نمایی، از شکل‌ها و قیافه‌های‌شان متعجب می‌شوی؛ چون زبان‌های فصیح دارند، اما بر دل‌های آنان فقر ایمان مستولی شده و وجود آنان از حق وحشت دارد، در حالی که بی‌خرد و ناهم‌اند. آنان را همچو چوب‌های خشک و بی‌جانی می‌بینی که به ویوار تکیه داده باشند، از آواز هر حادثه و بلایی می‌هراسند و می‌پندارند که فقط بر آنان واقع می‌شود. این بدان سبب است که بر خویشان بدگمان، به اعمال بد خود آشنا هستند و ترسو و زبون می‌باشند. ای مؤمنان! منافقان شدیدترین دشمنان شما هستند، از مکر و تدبیر و فریبکاری آنان خود را نگه دارید و برحذر باشید. خداوند سبحان آنان را شکست دهد، به هلاکت رساند و خوار سازد! چگونه از هدایت به گمراهی و از حق به سوی باطل انحراف می‌ورزند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأُ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥٦﴾﴾.

آنگاه که مؤمنان برای منافقان می‌گویند: به حضور رسول خدا ﷺ باز آیید و از گفتار ناپسند و کردار بد خویش توبه نمایید تا آنحضرت از حضور پروردگار برای شما آمرزش بخواهد، منافقان به گونه استهزا و بی‌اعتنایی به این سخن، سرهای خود را تکان می‌دهند و می‌بینی که از هدایت رو می‌گردانند و از حق تکبر می‌ورزند. آری! آنان در طلب راهیابی نیستند و نصیحت را نمی‌پذیرند؛ زیرا دل‌های فاسد شده و چشم‌های نابینا دارند.

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾﴾.

ای پیامبر! اگر برای منافقان از حق تعالی آمرزش بخواهی یا نخواهی برابر است؛ زیرا هرگز خداوند ﷻ از آنان گذشت نمی‌کند، مورد عفوشان قرار نمی‌دهد و گناهان آنان را نمی‌آمرزد؛ به دلیل اینکه به دلیل کفر اصرار می‌ورزند و به تکذیب دین الهی اعتقاد دارند. خداوند سبحان کسانی را که به وی کفر ورزند، از طاعتش بیرون شوند و با پیامبر و شریعتش جنگ و مقابله کنند توفیق نمی‌بخشد.

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ حَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾﴾.

منافقان کسانی اند که برای انصار مدینه می‌گویند: برای مهاجران صدقه نکنید تا به فقر و ناداری گرفتار شوند، از پیامبر ﷺ رو گردانند و او را تنها بگذارند. آیا اینان نمی‌دانند که خزانه‌های رزق همگان در اختیار الله ﷻ است و روزی همه موجودات آسمان‌ها و زمین را او می‌دهد؛ یعنی تنها اوتعالی روزی دهنده است، او عطاکننده و بخشاینده سخاوتمندی است که نیازها باید از او خواسته شود، اما منافقان جلال الهی را نمی‌فهمند، قدرت پروردگار را درک نمی‌کنند و نمی‌دانند که چه اندازه رزق و روزی در نزد او وجود دارد؛ از این رو به چنین اعمالی اقدام می‌کنند.

﴿يَقُولُونَ لَيْنَ رَبِّعَنَّا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابَ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾﴾.

گروه منافقان می‌گویند: وقتی از جهاد به سوی مدینه برگردیم، به زودی افراد باعزت و قدرتمند ما ضعیفان و ناتوانان را از آنجا بیرون می‌سازد و با اظهار این سخن از قدرتمندان، خویشان و ناتوانان، مهاجران را قصد داشتند. حق تعالی به آنان خبر داد که عزت مطلق از آن خداوند سبحان، پیامبر بزرگوارش و مؤمنان پیرو محمد ﷺ می‌باشد. اما منافقان این حقیقت را نمی‌دانند؛ از آن رو که جهالت و نادانی، بدی اعمال و بی‌خردی بر اندیشه آنان حاکم شده است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾﴾.

ای مؤمنان! مال‌ها و فرزندان شما را به خود مصروف نسازد؛ همچنان که منافقان را از طاعت پروردگار جهانیان به خود مشغول ساخت. کسی که دارایی و فرزندان، وی را از عبادت پروردگارش به خود مشغول دارد؛ در قسمتش از بارگاه پروردگار زیانمند شده، نصیبش از پاداش را ضایع ساخته، در منافعش افراط کرده، از معامله‌اش سود نبرده و کوشش وی بیهوده گشته است.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾﴾.

ای مؤمنان! از مال و دارایی که خداوند ﷻ برای‌تان عطا کرده، در راه اوتعالی به مصرف رسانید و صدقه کنید؛ پیش از آنکه مرگ بر شما به طور ناگهانی هجوم آورد، وقتی برای انفاق باقی نمانده باشد و زمان انجام اعمال گذشته باشد. و آنگاه با رسیدن

مرگ انسان با حُسْر و تَأْسُف می‌گوید: پروردگارم! چرا برایم اندکی از زمان مهلت ندادی؟ تا از ثروت و دارایی خود در راه رضای تو به مصرف می‌رساند، برای خوشنودی تو می‌کوشیدم و جهاد می‌کردم و با ابرار نیکوکاران می‌بودم.

﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾﴾

خداوند ﷻ مرگ هیچ کسی را که وقت فوتش فرا رسد و عمرش به نهایت رسد به موعد دیگر موکول نمی‌سازد؛ یعنی مدّت مرگ یک لحظه تقدیم و تأخیر نمی‌یابد. حق تعالی به اعمال و احوال شما باخبر، به امور پنهانی‌تان آگاه و به نیت‌ها داناست. به طور قطع از اعمال‌تان حساب می‌گیرد؛ از این‌رو برای مرگ آمادگی بگیرید.

سوره تغابن

مدنی است؛ ترتیب آن ۶۴؛ شمار آیات آن ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ ﴿١﴾﴾.

همه موجودات آسمان‌ها و زمین خداوند عَلَّامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ را از اموری که سزاوار او نیست مقدس می‌دانند و از معایب و نقایص منزّه می‌شمارند. آفرینش و تدبیر و تصرف و تقدیر همه موجودات مخصوص اوتعالی است، حمد و ستایش ستوده و والا که متضمن بیان عظمت و بزرگی است سزاوار او می‌باشد. او پروردگاری است که هیچ کسی او را از انجام امور ناتوان ساخته نمی‌تواند، انجام هیچ کاری در نزدش بزرگ نیست؛ چون قدرتش نافذ و مشیتش جاری است.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾﴾.

الله تعالی خداوندی یگانه‌ای است که شما را از عدم به وجود آورد، بعد از آن گروهی از شما به الوهیتش کافر شدید و گروهی دیگر به اوتعالی و پیامبرش ایمان آوردید. حق تعالی به اعمال‌تان آگاه و به رازهای‌تان داناست، هیچ امر مخفی از وی پنهان نیست و از عملکردهای شما حساب می‌گیرد.

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾﴾.

اوتعالی آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و باحکمت والا و استحکام زیبایی برابر ساخت. ای مردم! شما را نیز آفرید، صورت‌های نیکو بخشید و آفرینش‌تان را بدیع ساخت. در نهایت به سویش برمی‌گردید و هر کس را بر مبنای عدل خویش مطابق عملش جزا می‌دهد.

﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الْصُّدُورِ ﴿٤﴾﴾.

هیچ موجودی در آسمان‌ها و زمین بر الله ﷻ پنهان نیست و به اعمال پوشیده و آشکار بندگان داناست. اوتعالی به آنچه در ضمائر خود مخفی می‌داریم علم دارد و به نیت‌ها و رازهای دل‌های شما آگاه است.

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَافُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦﴾﴾.

آیا خبرهای کافران در گذار زمان برای‌تان نرسیده که حق‌تعالی عاقبت اعمال و نهایت کفر آنان به پیامبران را برای آنان در دنیا چشاند، اما در آخرت نیز عذاب دوزخ و قرارگاه بدی در انتظار آنان است.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا ۗ وَاسْتَعَىٰ اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾﴾.

عذایی که خداوند ﷻ آنان را در دنیا و آخرت بدان گرفتار می‌سازد بدان سبب است که پیامبران را بعد از آوردن آیات آشکار و معجزه‌های روشن تکذیب نمودند، از آیات الهی انکار کردند و گفتند: چگونه همچو مردمی که همانند ما هستند نصیحت مان می‌کند؟ از این‌رو با کفر و تکذیب به پروردگار از هدایت رو گشتانند و حق را نپذیرفتند، بلکه مردم را از حق باز داشتند. خداوند سبحان هم از آنان بی‌نیازی جست و به مسلمانی آنان نیازی ندارد؛ زیرا اوتعالی به طور عام و فراگیر به هیچ کسی نیازی ندارد و در ذات، صفات، افعال و اقوالش ستوده است. او به رو گردانندگان نیازی ندارد و عمل مؤمنان را می‌ستاید؛ کافران را سزا می‌دهد و شکرگزاران را پاداش عطا می‌نماید.

﴿رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۗ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾﴾.

کافران ادعا می‌کنند که بعد از مردن هرگز زنده نمی‌شوند، ای پیامبر! برای آنان بگو: چنین نیست، به الله تعالی سوگند کسی که شما را آفریده دوباره نیز می‌تواند زنده کند و کسی که شما را بمیراند زندگی نیز می‌بخشد، آنگاه از شما حساب می‌گیرد، به اعمال‌تان خبر می‌دهد و جزا مقرر می‌دارد. آری! این کار بر او بسیار آسان است؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست، اوست که شما را بار نخست به وجود آورد و تواناست شما را به زندگی دوباره باز گرداند، چون بازگشتاندن به زندگی دوباره از آفریدن نخست آسانتر است؛ هرچند همه در نزد او آسان است.

﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وِرْسُولِهِ وَأَلْتُورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۸)

پس به آنچه خداوند ﷻ نازل کرده ایمان آورید، به پیامبر تصدیق نمایید و هدایت قرآنی را که بر محمد ﷺ نازل فرموده پیروی نمایید؛ زیرا حق تعالی به اعمال تان آگاه است، هیچ امری از احوال تان بر او پوشیده نمی باشد و به طور قطعی از کارهایی که انجام دادید از شما حساب می گیرد.

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۹)

از روزی فصل و جدایی میان حق و باطل یاد آور، روزی که خداوند بزرگ نخستین و واپسین مردم را حاضر می آورد. آن روز، پشیمانی انسان، تأسّف اهل طغیان و زیانمندی عصیانگران است. اما هر که به پروردگارش ایمان آورد و به طاعت مولایش عمل نماید، بازگشت او به سوی بهشتی است که از زیر درخت های آن جوی ها جاری است، روشنی همه کاخ های آن را فرا گرفته و شادمانی همه خانه هایش را پوشانیده است. ایشان در نعمت ها جاودان و ماندگار اند. این است رستگاری ابدی و بهره سرمدی.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (۱۰)

کسانی که از آیات ما انکار ورزیدند و به رسالت پیامبران تکذیب نمودند اهل آتش دوزخ اند و تا ادامه شب و روز سزاوار خشم خداوند جبار اند و سوگند به پروردگار که دار قرار آنان بد جایگاهی است.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ﴾ (۱۱)

همه ضررهایی که به انسان ها می رسد بر مبنای قضا و قدرت است. هر که به قضای پروردگارش تصدیق نماید، بر دلش آرامشی فرود می آید. حق تعالی به کسانی که به فرمان محکم و قضای مبرم پروردگارش تصدیق و باور دارند داناست.

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (۱۲)

ای بندگان! با انجام اوامر هدایت‌بخش و اجتناب از گناه و فساد، فرمان‌پذیر خداوند ﷻ باشید و با متابعت از سنت، پیروی از سیرت و یاری شریعت پیامبرش ﷺ از وی اطاعت نمایید. اگر از هدایت رو گشتانید و سرکشی را اختیار نمودید، از کفر ورزیدن تا به پیامبر ﷺ ضرری نمی‌رسد؛ زیرا او شما را هم بیم داده و رهنمایی کرده، هم برحذر داشته و هم مزده داده است و جز تبلیغ واضح و توضیح راه برای روندگان مسؤولیت دیگری بر ذمه‌اش نیست.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾﴾

تنها الله ﷻ مستحق عبادت است؛ خداوندی که الوهیت جز برای او درست و سزاوار نیست بنابراین لازم است هر مؤمنی به او اعتماد کند، هر مسلمانی به او توکل نماید و هر موحدی به او روی آورد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾﴾

ای مؤمنان! یقیناً بعضی از همسران و فرزندان‌تان دشمنان شما هستند و شما را از طاعات الهی باز می‌دارند، به انجام محرمات وامی‌دارند و از عمل به واجبات مانع می‌شوند. از آنان برحذر باشید و فرمان خداوند ﷻ را بر مراد آنان مقدم دارید. اما اگر از بدی‌های آنان بگذارید، از مؤاخذه آنان صرف نظر کنید، پرده‌شوی‌شان نمایید و آبروی آنان را نگهدارید حق‌تعالی جزای همانندی برای شما عطا می‌نماید؛ یعنی گناهان شما را می‌آمرزد، عیب‌های‌تان را می‌پوشاند، خطاهای شما را محو می‌کند و کمبودهای‌تان را کامل می‌سازد.

﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾﴾

دارایی‌ها و فرزندان‌تان در حقیقت چیزی جز ابتلا و امتحانی برای شما نیستند. امتحان و آزمایشی‌اند که شکرگزاری و کفران، نا آرامی و صبر، و طاعت و معصیت شما را آشکار می‌سازد. اما برای کسانی که شکرگزار باشند، به حکم الله ﷻ صبر پیشه کنند، از فرمانش اطاعت نمایند و هیچ‌کس را بر دین وی مقدم نشمارند، پاداش و نعمت‌هایی که در نزد خداوند متان وجود دارد بزرگتر و بهتر است.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَظَعْتُمْ وَاسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْ
نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾﴾

به اندازه توان در طاعت بکوشید، وحی الهی را با سمع قبول بشنوید، با انجام اوامر و پرهیز از نواهی از الله ﷻ و رسولش اطاعت نمایید و از آنچه برای تان عطا کرده به منظور خوشنودی وی صدقه کنید. در نتیجه خیر و پاداش اعمال تان که زیادت نعمت، پاکیزگی از گناه و تحصیل ثواب است به خودتان برمی گردد. هر که از بخل سالم ماند و از مالش صدقه کرد، عطای با ارزشی را سزاوار شده، به مطلوب بزرگی دست یافته و به همه آرزوهایش رسیده است.

﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾﴾
اگر دارایی‌های خویش را به جهت رضای خداوند بزرگ، با اخلاص و از کسب حلال، به مصرف رسانید حق تعالی پاداش نفقه‌تان را چند برابر می‌سازد، صدقه‌تان را بزرگ می‌نماید، گناهان شما را می‌آزد، عیب‌های تان را با بخشندگی خویش می‌پوشاند. خداوند مَنَّان، شکور است و برای صدقه‌کنندگان پاداش نیکو می‌دهد. حلیم است که جزای عصیانگران را به تأخیر می‌اندازد.

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾﴾

تنها الله ﷻ به هر چیز غایب و حاضر، و به هر امر پوشیده و آشکاری داناست. او پروردگار عزیزی است که مغلوب نمی‌شود، حکم می‌نماید، قهر می‌کند و گفتار و کردارش به طور مطلق همه حکمت است.

سوره طلاق

مدنی است؛ ترتیب آن ۶۵؛ شمار آیات آن ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ إِيَّائِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾﴾

ای پیامبر! آنگاه که خود و پیروان مؤمنت اراده نمودید که همسران تان را طلاق کنید، باید طلاق را در طهری واقع سازید که در آن جماع صورت نگرفته باشد و به استقبال عدّه رو آورند. شمارش عدّه را محافظت نمایید تا در صورتی که رجوع به همسران خویش را اراده کنید وقت مراجعت را بشناسید. در همه اموری که انجام می‌دهید یا ترک می‌نمایید، حق تعالی را مراقب بدانید و زنان خویش را آنگاه که طلاق کردید از خانه‌های اقامت‌شان بیرون نکنید تا وقتی که عدّه خود را تکمیل نمایند. عدّه زنانی که خوردسال، مأیوس از حیض و باردار نباشند سه حیض است. برای زنان جواز ندارد از خانه‌ها بیرون شوند، مگر آنگاه که معصیت بزرگ و آشکاری مانند زناکاری را مرتکب شوند. این‌ها احکام خداوند ﷻ است که در کتاب و سنت بیان شده است، هر که با مخالفت از آن‌ها تجاوز نماید، خویشتن را به هلاکت افکنده و امور بیش از توانش را بر آن تحمیل کرده است. ای طلاق‌دهنده! تو نمی‌دانی شاید حق تعالی بعد از طلاق، امری را مقدر کند که توقع آن را نداشته‌ای و به همسرت رجوع نمایی.

﴿فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمُ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾﴾

آنگاه که وقت تکمیل عدّه همسران طلاق‌شده‌تان فرا رسيد، با معاشرت نيكوى زناشويى و انفاق پسنديده به ايشان رجوع نماييد، يا با دادن حقوق كامل‌شان از آنان جدا شويد. بر طلاق و رجعت دو نفر شاهد عادل و مسلمان انتخاب نماييد و در باب اداى شهادت از خداوند عَلَّمَ بترسيد؛ بدين‌گونه كه بايد به خاطر رضاي خداوند عَلَّمَ نه به مقصد ديگرى - صورت گيرد. اين‌ها احكامى است كه الله عَلَّمَ با آن كسانى را نصيحت مى‌كند كه به او ايمان آوردند و به لقائش تصديق دارند. هر كه از خدا بترسد، اوامرش را به جا آورد و از نواهى‌اش اجتناب نمايد، برايش از هر سختى راه بيرون‌شدنى و از هر مشكل گشايشى را مقرر مى‌دارد.

﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَإِنَّ اللَّهَ بَلِغٌ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿۳﴾﴾

هر كه از پروردگارش بترسد رزق و روزى وى را از جايى آسان مى‌سازد كه در دلش خطور نمى‌كند و به خيالش نمى‌آيد. كسى كه بر پروردگارش در همه امور اعتماد كند، همه امور مهمّش را كفايت مى‌كند، اندوهناكى‌اش را دور مى‌سازد و او را از ملامتى نجات مى‌بخشد. هر آينه فرمان خدا نهايى و اجراشدنى است، چيزى از آن بيرون نمى‌ماند و هيچ مطلبى او را عاجز كرده نمى‌تواند. حق تعالى براى هر امرى مدّتى و براى هر بلايى اندازه‌اى را مقرر داشته است.

﴿وَالَّتِي يَسْنَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأَوْلَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿۴﴾﴾

اگر شما درباره عدّه زن‌هاى طلاق‌شده‌اى كه به علت كبر سنّ حيض نمى‌شوند شك نموديد، عدّه‌شان را سه ماه مقرر داريد. به همين‌گونه است حكم عدّه زن‌هاى خوردسالى كه حيض نمى‌شوند. اما عدّه هر زن باردار آن است كه وضع حمل نمايد. كسى كه از پروردگارش با عمل به مشروعات و ترك ممنوعات بترسد، امورش را آسان مى‌كند و سينه‌اش را باز مى‌گرداند.

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿۵﴾﴾

ای مسلمانان! آنچه از احکام عدّه و طلاق یادآوری شد، حکم خداوندی است که آن را برای تان بر پیامبرش نازل فرموده تا به آن دانا شوید. هر که احکام الهی را مراقبت کند، واجباتش را ادا نماید و از محرّماتش بپرهیزد گناهانش را می‌آمرزد، عیب‌هایش را می‌پوشاند، پاداش بزرگی برایش می‌بخشد و او را به بهشتش داخل می‌نماید.

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَاسْتَرْضِعْ لَهُ الْأَخْرَىٰ﴾

زن‌های طلاق‌شده‌تان را که عدّه خویش را می‌شمارند به اندازه توان خود با ملاحظه دارایی و ناداری خود در خانه‌های تان جای دهید و آنان را با سختگیری در بیرون شدن از خانه‌ها آزار ندهید. اگر این زنان باردار بودند، نفقه‌شان نیز به خاطر بارداری تا وضع حمل بر ذمه‌تان است و آنگاه که فرزندان خویش را که از شما پیدا شده تولّد کردند در صورتی که آنان را شیر می‌دادند مزد شیردهی را برای‌شان بپردازید و باید با یکدیگر با انجام همه خوبی‌ها مانند آسانگیری، بردباری و رفتار نیکو برخورد داشته باشید. اما اگر برای مادر طفل، مزدش را نپرداختید یا او از شیردادن امتناع ورزید، شاید کدام زن دیگری در بدل مزد، طفل را شیر دهد.

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾

در صورتی که شوهر دارایی زیاد داشته باشد، نفقه زن و فرزندش بر او لازم است، اما بر فقیر به اندازه توانش بیشتر لازم نیست و نباید به اندازه مزدی که شخص توانگر می‌پردازد مکلف ساخته شود؛ یعنی هرکدام به اندازه‌ای که حق تعالی برای‌شان عطا کرده مکلف اند. شاید به زودی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بعد از هر سختی، فراخی و بعد از هر دشواری، گشایشی را پدید آورد. آری! بعد از ناداری دارایی و بعد از بلا آسوده‌حالی است.

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّ بِنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾

قریه‌های بسیاری بودند که از فرمان پروردگار مخالفت نمودند و پیامبرش را نافرمانی کردند، حق تعالی آنان را به سبب گناهی که انجام دادند، به محنت‌ها و

بلاهای عظیم و به غم و اندوه فراوانی در دنیا گرفتار ساخت. بعد از آن در آخرت نیز در برابر اعمال ناپسندشان آنان را به عذاب دردآور و ترس‌افزایی مجازات نمود.

﴿فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَقِبَةُ أَمْرِهَا حُسْرًا ﴿۱﴾﴾

اهل این قریه‌ها افعال و جزای عملکرد خویش را چشیدند؛ یعنی با خواری و شکست و با خشم پروردگار جبار مواجه شدند.

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿۲﴾﴾

پروردگار سبحان برای این بدکاران عذاب دردآوری را در آتش دوزخ مهیا نموده است؛ زیرا آنان به حق تعالی کافر شدند و پیامبرانش را تکذیب کردند. اکنون ای خردمندان با بصیرت و ای صاحبان فطرت‌های مستقیم! از عذابی که اینان بدان گرفتار شدند پند بگیرید و با اختیار تقوای پروردگارتان از آن دوری بجوید؛ زیرا حق تعالی چیزی را بر شما نازل کرده که امور و فایده‌بخش را برای‌تان یادآوری می‌کند و شما را به اموری که باعث هلاکت شماست آگاه می‌سازد.

رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿۳﴾﴾

این ذکر و یادآور، پیامبری است که آیات واضح و حکمت‌های ارزشمندی را با خود آورده است تا مؤمنان مطیع را از تاریکی‌های کفر به سوی نور ایمان بیرون آورد. کسانی که به پروردگارشان ایمان آورند، از فرمانش اطاعت نمایند و از نواهی وی اجتناب کنند الله تعالی ایشان را به بهشت‌هایی داخل می‌نماید که از زیر درختانش جوی‌ها جاری است و به استفاده از نعمت‌های آن بدون تحوّل و زوال برای همیشه ادامه می‌دهند. یقیناً حق تعالی با اعطای نعمت‌های ماندگار در جایگاه بزرگ و مقام سترگ بر ایشان احسان فرموده است.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۴﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که با یگانگی اش آسمان‌ها را آفرید، همچنان زمین‌های هفتگانه را به وجود آورد، چنان‌که در آفرینش این‌ها نه کسی با او تعالی شرکت داشت و نه از کسی یاری جست. ای بندگان! حق تعالی هم وحی را بر پیامبرش محمد ﷺ نازل فرموده و هم فرمان‌های آفرینش مخلوقات و تدبیر شؤون‌شان را فرو می‌فرستد تا شما یقین کنید که او تعالی بر هر چیزی تواناست، هیچ چیزی او را عاجز ساخته نمی‌تواند و اجرای هیچ امری بر او بزرگ نیست؛ زیرا قدرت او نافذ و حکم او غالب است. علم حق تعالی همه چیزها را شامل است بر همه احاطه دارد؛ بدین معنا که هیچ چیزی غایبی از علمش پوشیده نیست و هیچ امری از او پنهان نمی‌ماند؛ زیرا وی آفریدگار داناست. آری! آفرینش وی نمایانگر قدرت، و اتقان و علمش بیانگر آگاهی و احسان اوست.

سوره تحریم

مدنی است؛ ترتیب آن ۶۶؛ شمار آیات آن ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرَضَاتِ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۱﴾

ای پیامبر! چرا خویشتن را از چیزهایی که خداوند مَنان برایت حلال ساخته باز می‌داری و آن‌ها را بر خود حرام می‌سازی؟ یعنی به خاطر خوشنودی همسرانت به ترک آن چیزها سوگند یاد می‌کنی؟ حق تعالی گناهان کسانی را که توبه کنند می‌آمرزد و هر که را به وی رجوع نماید رحمت می‌نماید. از این رو برای سوگندها کفاره را مقرر داشته است.

﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿۲﴾

الله ﷻ کفاره قسم را برای تان مشروع ساخته تا هرگاه که عدم اجرای مقتضای سوگند را اراده داشته باشید آن را بپردازید. حق تعالی با رحمتش به امورتان تصرف می‌کند و از جمله با مشروعیت کفاره برای تان تخفیف بخشیده است. او به مصلحت‌های شما داناست و در شریعتی که بر شما نازل کرده با حکمت است. بنابراین شریعتش را در زندگی تان حاکم سازید و به حکمش راضی باشید.

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾

آنگاه که پیامبر ﷺ با همسرش (حفصه رضی الله عنها) سخن مخصوصی را راز گفت و او به (عائشه رضی الله عنها) خبر داد، سپس حق تعالی به پیامبر ﷺ از افشای این راز آگاهی بخشید. آنگاه بعضی از سخنان (حفصه) را به وی بازگفت و برخی دیگر را از روی مروّت ترک نمود. (حفصه) گفت: چه کسی این راز را به تو خبر داده است؟ فرمود: خداوندی به

من خبر داده که هیچ امر پوشیده‌ای بر او مخفی نیست، به امور پوشیده و آشکار داناست و در شریعت و مقدراتش باحکمت است.

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿١٠﴾﴾

ای عائشه و حفصه! اگر شما دو نفر از میل به اموری که راز پیامبر ﷺ را افشا کرد و به آنحضرت ناخوشایند است به سوی خداوند ﷻ توبه کنید و باز گردید کاری نیکوست. اما اگر به آنچه به رسول خدا ﷺ ناخوشایند است همدست شوید، حق تعالی او را یاری می‌کند و یاور اوست، جبرئیل و همه بندگان مؤمن نیکوکار با او هستند و در صف او قرار دارند و نیز فرشتگان در برابر کسانی که به وی آزار رسانند و دشمنی ورزند مددگار او هستند.

﴿عَسَىٰ رَبُّهُوَ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُنَّ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مَسَلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَلْبَاتٍ تَنَبَّاتٍ عِبَادَاتٍ سَدَّحَاتٍ تَيَّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿١١﴾﴾

شاید اگر پیامبر ﷺ شما را طلاق دهد پروردگارش برای او همسران بکر و بیوه‌ای را عوض دهد که فرمان بردارش باشند، از امرش اطاعت نمایند، با توبه و رجوع به سوی خدا بازگشت داشته باشند، الله ﷻ را بسیار عبادت کنند و روزه‌دار باشند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسَكُم وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿١٢﴾﴾

ای مؤمنان! میان خود و عذاب حق تعالی وقایه‌ای را ایجاد نمایید و خانواده‌های‌تان را همچو خویشان، با امر به طاعت و ترک معاصی پروردگار، از آتشی نگه دارید و برحذر دارید که هیزم سوخت آن کافران و سنگ‌هاست؛ آتشی که بر آن فرشتگانی از جانب خداوند جبار موظف اند که بسیار نیرومندند، با دلی سخت معامله می‌نمایند، از امر حق تعالی مخالفت نمی‌کنند، نواهی او را مرتکب نمی‌شوند، او را مطیع اند و نافرمانی نمی‌کنند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدِرُوا آلِيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾﴾

ای گروه کافران! وقت عذرخواهی تان گذشته است و شما در دنیا کفر ورزیده‌اید. اکنون در برابر اعمال بد خویش که از خداوند جبار نافرمانی کردید، تکذیب نمودید و استکبار ورزیدید، جزای آتش دوزخ برای تان مهیا شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَءَافِئِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾﴾

ای مؤمنان! از همه گناهان طوری توبه کنید؛ توبه‌ای که خاص برای رضای خداوند ﷻ باشد و بعد از آن به معاصی باز نگردید. با چنین توبه‌ای شاید حق تعالی گناهان شما را بیمارزد، خطاهای تان را محو کند و شما را در روز قیامت به بهشت‌هایی داخل نماید که از زیر درخت‌های آن جوی‌ها جاری است و کاخ‌های آن سراپا روشن و نورانی است. در آن روز حق تعالی پیامبر ﷺ و بندگان نیکوکارش را خوار نمی‌سازد، فضیحت‌شان نمی‌کند و ایشان را عذاب نمی‌نماید، بلکه سعادت‌مند می‌سازد، پاداش می‌دهد و مقام‌شان را بالا می‌برد. در آن هنگام نور مؤمنان در پیش روی و از جانب راست‌شان حرکت می‌کند و از پروردگار خویش می‌خواهند این نور را دوامدار سازد تا مرور از صراط به سوی دار سرور پایان یابد. علاوه بر آن می‌خواهند که گناهان‌شان را بیمارزد، عیب‌های‌شان را بپوشاند و از ایشان خوشنود و راضی شود؛ زیرا او بر هر کاری تواناست، فرمانش بر همه چیز غالب است، حکمش به هر چه اراده کند جاری است و آن را کسی رد کرده نمی‌تواند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾﴾

ای پیامبر! با کافران که آشکار و علنی دارند و با منافقان که کفر خود را می‌پوشانند و اسلام را با زبان‌های خویش آشکار می‌سازند با نیروی دست و زبان و با شمشیر و سنان و با قلم و بیان جهاد نما. همه شدت و سختگیری را در جهاد با آنان به کار گیر تا اسلام عزت یابد و مخالفانش بترسند. جایگاه این کافران بدکار آتش درزخ است که بد جایگاهی است.

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿۱۰﴾﴾

خداوند ﷻ کافران را در مخالطت با مؤمنان نیکوکار و اینکه به علت کفر خویش از این معاشرت فایده نمی‌برند به زن (نوح عليه السلام) و زن (لوط عليه السلام) تشبیه نموده که تحت عصمت و ازدواج دو بنده صالح و دو پیامبر بزرگوار قرار داشتند، چون در دین به ایشان خیانت کردند؛ یعنی به تکذیب‌شان پرداختند، این دو شوهر از این دو زن عذاب پروردگار را دفع نکردند و برای آنان گفته شد: شما هم با بدکاران به دوزخ داخل شوید.

در این آیه دلیلی است که نزدیکی نسبی به صالحان، بدون ایمان و طاعت پروردگار یگانه فایده‌ای ندارد.

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾﴾

خداوند بزرگ مؤمنان را در مخالطت با کافران و معامله با بدکاران و اینکه به سبب ایمان به پروردگار و متابعت از پیامبر ﷺ ضرری به ایشان نمی‌رسد، به زن (فرعون) تشبیه نموده که در ازدواج آن گمراه و سرکش قرار داشت. اما چون به خداوند ﷻ ایمان داشت نزدیکی با فرعون کافر به او ضرری نرساند و از پروردگار عزیز و غفارش خواست در جوار خویش جایگاه پسندیده و نیکی، همراه با ابرار در دار آخرت برایش عطا نماید و او را از بدکاران و اعمال آنان نجات بخشد.

﴿وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۲﴾﴾

همچنان خداوند مئان مؤمنان را در راستی، عفت و استقامت‌شان به مریم بتول تشبیه نمود که آبرویش را نگه داشت، پاک‌دامنی‌اش را حفظ کرد و تقوای پروردگارش را در پیش گرفت. در نتیجه خداوند ﷻ عوضی برایش عنایت نمود؛ بدین‌گونه که جبرئیل عليه السلام در چاک گریبانش دمید، آن دمیدن به رحمش رسید و از اثرش به عیسی عليه السلام باردار شد؛ به او که بنده الله ﷻ، پیامبر حق تعالی، کلمه‌ای که او را به

سوی مریم القا نمود و روحی از جانب وی بود. مریم علیها السلام به کلمات و رسالت‌های پروردگارش تصدیق کرد، به شریعتش عمل نمود، از هدایتش پیروی داشت، همیشه عبادتگر و مطیع بود و از دنیا به سوی پروردگارش بریده بود. آری! هر که چیزی را به خاطر خداوند جل جلاله ترک گوید، حق تعالی برایش نعمت بهتری را عنایت می‌کند، چنانچه آنگاه که مریم علیها السلام حرام را ترک نمود پروردگار متان فرزندی برایش بخشید که پیامبر و پیشوا شد.

سوره ملک

مکی است؛ ترتیب آن ۶۷؛ شمار آیات آن ۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾﴾.

خداوند عز وجل بلندتر از این است که همتایان و مخالفانی داشته باشد. اوتعالی در ذات، نام‌ها و صفاتش از همه عیب‌ها مقدّس است، خیرش بی‌شمار است، احسانش بر همه مخلوقات عام است، اختیار دنیا و آخرت به دست اوست، پادشاهی مطلق از آن اوست، امرش نافذ است، قضایش جاری است، حکمی فیصل دارد، هیچ چیزی او را عاجز ساخته نمی‌تواند و هیچ کاری در نزد او بزرگ نیست؛ زیرا او بر همه چیز تواناست.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُوْرُ ﴿۲﴾﴾.
او خداوندی است که مرگ و زندگی را آفریده است؛ یعنی همه را از عدم زنده کرده و باز امت‌ها را فنا می‌سازد تا مردم را آزمایش نماید که کدام یک در اعمال خویش اخلاص‌مندتر و به حَقّانیت نزدیک‌تراند. بنابراین انسان به وسیله ایمان امتحان می‌شود؛ طوری که یا از خداوند رحمن اطاعت می‌کند و یا از شیطان متابعت می‌نماید. او پروردگار عزیزی است که هیچ چیزی او را ناتوان ساخته نمی‌تواند، هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود، بر همه غلبه دارد و قهر می‌کند و امور را بر مبنای حکمش مقدر می‌نماید. اوتعالی همه گناهان کسانی را که توبه کنند می‌آمرزد و از خطاهای کسانی که به او رجوع کنند گذشت می‌نماید.

با این آیه به طاعات الهی ترغیب شده و از معصیت‌ها منع صورت گرفته است.

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا مَّا تَرٰی فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوُتٍ فَاَرْجِعِ الْبَصَرَ

هَلْ تَرٰی مِنْ فُطُوْرٍ ﴿۳﴾﴾.

او آفریدگاری است که هفت آسمان مُستحکم را با قوّت و متانت آفرید، آن‌ها را در نگاه بینندگان زینت بخشید، بدون ستون رفعت بخشید و بالای یکدیگر قرار داد. این از رحمت حق تعالی است که آسمان‌ها را برابر ساخته، بنای نیکو عطا کرده و زیبایی و

بلندی بخشیده است؛ طوری که در آن‌ها اختلاف و تباینی را مشاهده نمی‌کنی. چشمت را به سوی آسمان به گونهٔ مکرر دور بده، آیا در آن کدام شکاف و شکستگی را مشاهده می‌کنی؟ بلکه با بنای محکم و صنع منظمی آفریده شده است.

﴿ثُمَّ أَرْجِعَ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۹﴾﴾

باز یکبار دیگر و مکرر به سوی آسمان نظر انداز، دیدگانت با خواری و ذلت و بدون اینکه نقصی و کمبودی را مشاهده کند به سویت باز می‌گردد. سوگند به خداوند عز و جلال که از دریافت عیبی عاجز می‌ماند و در نتیجه خسته، درمانده و ذلیل می‌شود.

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ

عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾﴾

هر آینه ما آسمان دنیا را با ستارگان درخشان و روشنی زینت بخشیدیم و ستارگان را برای شیطان‌هایی که استراق سمع می‌کردند شهاب‌هایی سوزانی مقرر داشتیم. این‌ها آسمان را از بالا رفتن شیاطین سرکش نگه می‌داریم؛ برای اینکه وحی الهی از زیادت و نقصان محفوظ باشد و برای شیطان‌ها و پیروان‌شان آتش برافروخته، دوزخ فروبسته شده، با ستون‌های کشیده و طولانی مهیا ساختیم.

﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۱﴾﴾

برای کسانی که به خداوند عز و جلال - که آنان را آفریده - کافر شدند، عذابی همیشگی در آتش دوزخ آماده شده و جایگاه و بازگشت بدی در پیش رو دارند؛ طوری که نه در آن می‌میرند، نه از آن بیرون کرده می‌شوند و نه دور ساخته می‌شوند.

﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿۱۲﴾﴾

آنگاه که کافران در آتش دوزخ انداخته می‌شوند، از آن آواز و بانگی را می‌شنوند؛ زیرا با شدت و سختی برافروخته است؛ طوری که اجزای آن یگ‌دیگر را می‌خورند و به سختی می‌جوشد. آری! دوزخ با گرمی‌اش سنگ‌ها را ذوب می‌کند پس انسان‌ها را چه خواهد کرد؟

﴿تَكَادُ نَمِيضٌ مِنَ الْعِطِيطِ ﴿۱۳﴾ كَلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿۱۴﴾﴾

نزدیک است آتش دوزخ از شدت خشمش بر کافران پاره‌پاره شود، چون برافروخته و سوزان است. هر باری که گروهی از کافران در آتش انداخته می‌شوند، فرشتگان

موظّف به عذاب، به گونهٔ توبیخ از آنان می‌پرسند: آیا در دنیا پیامبری به نزد شما نیامد تا شما را از این عذاب بیم دهد و از این مجازات برحذر دارد؟

﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

كَبِيرٍ ﴿٩﴾

کافران برای موظّفان دوزخ می‌گویند: یقیناً پیامبری از جانب خداوند ﷺ برای ما آمد و حقّ و باطل را برای ما بیان داشت، اما ما به تکذیبش پرداختیم، با وی جنگیدیم و گفتیم: حقّ تعالی بر انسان‌ها چیزی نازل نکرده است، به هیچ کسی وحی نفرستاده است، شما ای پیامبران از حق و صواب دور هستید و به گمراهی و گمان به سر می‌برید.

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾﴾

با اقرار به گمراهی و اعتراف به جرم خویش می‌گویند: اگر ما سخن حق را با پذیرش و قبول می‌شنیدیم و با درستی و تعقل می‌اندیشیدیم، در زمرهٔ اهل دوزخ نمی‌بودیم و مستوجب خشم پروردگار نمی‌شدیم.

اما سخن پیامبران را نشنیدیم و در معنای آن اندیشه نکردیم.

﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾﴾

در نتیجه به کفر خود اقرار می‌کنند و به گناهی که به سببش خشم خداوند ﷻ را مستحقّ شدند اعتراف می‌نمایند. آری! دوری از رحمت الهی، گرفتاری به هلاکت، خواری و زیان بر کسانی است که چنین حالی داشته باشند و بازگشت آنان به سوی آتش دوزخ است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾﴾

به راستی کسانی که از خداوند ﷻ می‌ترسند، اوتعالی را نادیده عبادت می‌کنند، از اوامرش نافرمانی نمی‌کنند، از وی نادیده اطاعت دارند، در خلوت از مردم به خداوند اخلاص می‌ورزند و پیش از اینکه عذاب آتش دوزخ را ببینند از آن می‌ترسند خداوند ﷻ از گناهان‌شان عفو می‌کند، خطاهای‌شان را می‌پوشاند و پاداش عظیم و مزد کریمی را در بهشت‌های پر از نعمت برای‌شان عطا می‌کند.

﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾﴾

اگر سخنان خویش را بپوشید یا علنی و آشکار سازید در نزد خداوند ﷻ برابر است؛ زیرا اوتعالی پوشیده و آشکار را می‌داند و امور مخفی و علنی در نزدش برابر است. آری! او به رازهای نهفته سینه‌ها داناست پس چگونه امور آشکار بر او پوشیده خواهد بود؟

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۴﴾﴾

آیا خداوند ﷻ گفتار و کردار پوشیده و آشکار و مخفی و علنی شما را نمی‌داند؟ حال آنکه او دارای علم لطیفی است که به دقایق امور دانا و به کارهای پنهان آگاه است. علمش به هر چیزی احاطه دارد؛ چنان‌که به ظاهر و باطن اشیاء داناست و هیچ چیزی از علمش خارج نیست.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿۱۵﴾﴾

الله تعالی خداوندی است که زمین را جای بود و باش و گهواره‌ای ساخته تا در آن استقرار یابید و به آبادی‌اش پردازید. آن را هموار و برابر ساخته تا برای زندگی و معیشت‌تان آماده باشید، تحت تسخیر شما ساخته تا در اطرافش به سیر و سیاحت پردازید و از آنچه حق تعالی برای‌تان مباح ساخته استفاده نمایید. اما دنیا جای استقرارتان نیست، بلکه دار عبور و گذار به سوی جهان دیگری است. آری! شما به زودی خواهید مرد و به حضور خداوند ﷻ زنده می‌شوید و مورد محاسبه قرار می‌گیرید. بنابراین برای آن روز آمادگی داشته باشید و توشه بگیرید.

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ ۚ أَن يُخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿۱۶﴾﴾

ای مردم! آیا در امان هستید از اینکه خداوندی که بر عرش استوا دارد، به خاطر گناهان‌تان، بر شما خشم کند. بدین‌گونه که زمین را بر شما فرو برد و به زلزله آورد تا از اثرش هلاک و نابود شوید؟

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ ۚ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۗ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿۱۷﴾﴾

آیا در امان هستید از اینکه خداوندی که در آسمان است، بر مخلوقاتش متعالی است و بر عرش خویش استوا دارد بر شما باد سختی را بفرستد تا شما را سنگباران کند؟ و آنگاه که عذاب را ببینید و جزای‌تان را معاینه کنید، درستی تحذیر و ترساندن پروردگار را می‌دانید و صداقت بیم‌دهنده‌اش را که توسط پیامبرانش به شما رسیده درک می‌کنید.

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ (۱۸)

به یقین که اقوام دیگری از امت‌های پیش از کافران مکه، مانند قوم نوح، قوم ثمود، و دیگران نیز پیامبران را تکذیب کردند. بین که نهایت کار آنان چگونه بود؟ اعمال بد آنان با تباهی و نابودی‌شان تقبیح شد و سخت‌ترین عذاب بر آنان فرود آمد؟ چنان که برای آیندگان در تمام زمانه‌ها مایهٔ پند و اندرز شدند.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتْ وَيَقْبِضَنَّ مَا يُسْكُنُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ (۱۹)

از چه رو مردم در آفرینش پرندگان که بالای سرشان در آسمان اند نمی‌اندیشند؟ پرندگانی که در هنگام پرواز بال‌های خود را باز می‌نمایند، جز خداوند جلّ و علا که با رحمت عامش همه مخلوقات، از جمله پرندگان را تحت رعایت خویش دارد. به یقین که حق تعالی به آفرینش و تقدیر و در ابداع و تصویر خویش بیناست.

﴿أَمَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكُفْرَ بِنِ الْإِلَهِ فِي غُرُورٍ﴾ (۲۰)

آیا اگر خداوند جلّ و علا به شما ارادهٔ ضرری را داشته باشد، به گمان‌تان چه کسی شما را یاری می‌کند؟ گروه هوادار شما کیست که از شما دفاع نماید و جز خداوند رحمان چه کسی آن امر آزردهنده را از شما باز می‌گرداند؟ اما کافران با چنین اندیشه‌ای در غرور و فریب به سر می‌برند.

﴿أَمَنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾ (۲۱)

اگر خداوند سبحان روزی خویش را از شما باز دارد، چي کسی روزی دهنده شما خواهد بود؟ اما کافران در سرکشی ادامه می‌دهند، در معصیت پروردگار فرو رفته‌اند، از قبول حق استکبار می‌ورزند، از شنیدن سخن راست گریزان‌اند، به با پذیرش می‌شنوند و نه عملی موافق حق انجام می‌دهند.

﴿أَمَنْ يَمِثِي مُكَبِّبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمِثِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۲۲)

آیا کسی که سرنگون و پا به هوا راه رود، راه را نبیند، به حق هدایت نشود و امور در نظرش معکوس جلوه کند هدایت شده‌تر و بیناتر است، یا کسی که به طور طبیعی و با قامت استوار حرکت کند، راه را بشناسد، در مسیر واضح و در راهیابی و سداد روان باشد؟ این تمثیل، صفت مؤمن و کافر را در گمراهی و هدایت بیان می‌دارد.

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾

﴿۱۳﴾

برای کافران بگو: خداوند جَلَّ جَلَلُهُ پروردگاری است که شما را از عدم به وجود آورده، با نعمت‌هایش روزی داده، شنوای آوازاها ساخته، به مشاهده و دیدن اشیاء قدرت بخشیده و دل‌های‌تان را به اندیشیدن معلومات توانا ساخته است. پس در برابر نعمت‌های پروردگار خویش بسیار کم شکرگزار هستید. شما احسان اوتعالی را کفران می‌کنید و امتنان را با عصیان مقابله می‌نمایید.

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ﴿۱۴﴾

الله جَلَّ جَلَلُهُ خداوندی است که شما را از عدم آفرید، در روی زمین پراکنده ساخت و در نهایت فقط به سوی او برمی‌گردید تا برای هر کس مزد عملش را بپردازد. بنابراین همه چیزها از او آغاز یافته و نهایت همه چیزها به اوست. او ضامن روزی بندگان است و همه به سوی او باز می‌گردند.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿۱۵﴾

کافران به طور تکذیب و استبعاد قیامت می‌گویند: چه وقت زنده و پراکنده می‌شویم؟ و چه هنگامی از قبرها بیرون خواهیم شد؟ اگر شما در ادّعی‌تان راست می‌گویید و در گمان خویش به حق هستید، برای ما خبر دهید که چه وقتی فرا می‌رسد.

﴿قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿۱۶﴾

ای پیامبر! برای‌شان بگو: هنگام برپاشدن قیامت را جز خداوند جَلَّ جَلَلُهُ کسی نمی‌داند، علم آن مخصوص حق تعالی است و هیچ‌کس از مخلوقاتش حتی فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل بدان آگاه نیستند. بنابراین وظیفه‌ام بیم‌دادن از آن است نه خبر دادن به وقت آن. من نیامدم تا به شما از وقت قیام قیامت خبر دهم، بلکه آمدم تا از هول‌انگیزی آن شما را برحذر دارم.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ ﴿۱۷﴾

آنگاه که کافران عذاب خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را ببینند که به آنان نزدیک شده، آن را معاینه نمایند و به چشم‌سر مشاهده کنند، چهره‌های آنان برکنده می‌شود، سیمای آنان زشت نمایان می‌شود، ذلت و خواری، با مشقت و دشواری بر آنان غلبه می‌کند و به گونه

تویخ برای آنان گفته می‌شود: این همان عذابی است که به آمدنش شتاب می‌ورزیدید و فرا رسیدنش را دور می‌پنداشتید، اما در نهایت در روز حساب بر شما فرود آمد.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ

الِيمِ ﴿٢٨﴾.

ای پیامبر! برای کافران بگو: به من خبر دهید اگر پروردگارم مرا با مؤمنانی که با من هستند بمیراند، یا بر ما رحمت کند، مرگ ما را تا مدت معلومی به تأخیر اندازد، عذاب را از ما بگرداند و مجازات را از ما رد نماید، اما اراده کند که شما را به عذاب دردآور و جزای هول‌انگیزی مجازات کند، چه کسی شما را از مجازات خداوند جَلَّ جَلَالُهُ حمایت می‌کند و از خشم وی باز می‌دارد.

﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾.

برای کافران بگو: پروردگار من خداوندی است که رحمت عام دارد، حلم بزرگ دارد، ما سخنش را تصدیق نمودیم، از کتابش پیروی می‌کنیم، به او اعتماد نمودیم و امور خویش را بدو سپردیم. ای تکذیب‌کننده‌گان! به زودی خواهید دانست که آیا ما در گمراهی آشکار، سرکشی بزرگ و انحرافی دور از حق می‌باشیم یا شما در چنین گمراهی قرار دارید؟

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾.

ای پیامبر! برای کافران بگو: به من خبر دهید اگر آب مورد استفاده شما در قعر زمین فرود رود، در داخل زمین رسوب نماید و شما به بیرون آوردنش توان نداشته باشید، چه کسی غیر از خداوند جَلَّ جَلَالُهُ یگانه یکتا به عوضش آب زلالی را برای شما می‌دهد که در روی زمین جریان یابد و شما آن را در چاه‌ها، جوی‌ها و چشمه‌ها ببینید؟!

سوره قلم

مکی است؛ ترتیب آن ۶۸؛ شمار آیات آن ۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾﴾.

نون؛ الله تعالی به مراد خویش از آوردن آن که از حروف مقطعات می باشد دانانتر است؛ هر چند می دانیم که این حروف معانی بزرگ و مقاصد ارزشمندی دارد. حق تعالی به قلم که فرشتگان و انسان ها بدان می نویسند سوگند یاد کرده است؛ زیرا قلم منزلت بزرگ، نفعی عظیم و مقام والا دارد. به همین گونه به خیرهای فایده بخش، احکام سودمند، علوم مبارک و آثار جاودانی که به وسیله قلم می نویسند سوگند یاد نموده است.

﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾﴾.

ای پیامبر! تو با نعمتی که پروردگار برایت عطا کرده دیوانه، سبک اندیش و فاقد رأی نیستی، بلکه پیامبر معصومی هستی که به تو الهام می شود، محفوظ از خطاها و با استقامت می باشی، رشد و ادراک کامل داری و هدایت ربّانی و عنایت الهی همراه توست.

﴿وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾﴾.

یقیناً به خاطر رسالت و رهنمایی مردم از گمراهی به سوی راهیابی، مزد بزرگی در نزد خداوند ﷻ برایت مهیاست؛ مزد و پاداشی که کم نمی شود و قطع نمی گردد.

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾.

ای محمد! سوگند به خداوند سبحان که تو از اخلاق عظیمی چون شمایل نیکو، فضایل پسندیده، مناقب برتر و مواهب بزرگ برخوردار می باشی. مسلّم است که پیامبر ﷺ نمونه و مثال همه اخلاق نیک و روش های بزرگ زندگی بودند؛ زیرا مصدر اخلاق و روش های حیات آنحضرت قرآن کریم بود، چنان که اوامرش را به کار می بستند و از نواهی اش دوری می جستند.

﴿فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ﴾ ۵.

ای محمد! زود است که برای تو و دشمنانت آشکار شود که کدام‌تان بر راه هدایت روان هستید، طریق درست‌تری را در پیش گرفتید و روش نیکوتر دارید و این کار در عاقبت امور و سرانجام کارها تحقق خواهد یافت.

﴿بِأَيِّكُمْ الْمَقْتُولُ﴾ ۶.

ای محمد! به زودی تو و دشمنانت خواهید دانست که کدام گروه‌تان در دینش زیانمند شده و عقلش ناقص است؛ آنگاه که گرفتاران عذاب الهی شناخته شوند و دیوانگان واضح گردند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ ۷.

همانا حق تعالی بدکار را از پرهیزگار و گمراه را از هدایت‌شده باز می‌شناسد؛ زیرا هیچ رازی از او پوشیده نیست، هیچ امری از او غایب نیست، به محتوای ضمائر داناست و به مکنونات سرایر آگاه است.

﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾ ۸.

بر هدایتت ادامه بده و بر دینت ثابت قدم باش؛ زیرا تو بر حق هستی و آنان بر باطل می‌باشند. بنابراین از آرای آنان اطاعت مکن و از خواهش‌های‌شان پیروی منما.

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ ۹.

آرزو می‌برند که با ترک چیزی از امور دین خویش با آنان مدارا داشته باشی و با اندیشه‌های‌شان موافقت و سازگاری کنی. آنان نیز به برخی امور با تو موافقت می‌کنند به امید آنکه تو هم با آنان موافقت داشته باشی؛ زیرا برهان و گواهی برای روش خویش ندارند.

﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ ۱۰.

اما تو ای پیامبر! از هر بدکار سوگندخورنده به بهتان و ناحق، از هر دروغگوی سبک‌مغز و از هر بی‌شخصیت ناجوانمرد پیروی مکن.

﴿هَمَّا زِ مَشَاءٍ بَنِيْمٍ﴾ ۱۱.

از غیبت‌گری که به آبروی مردم دست می‌زند و با انتقال سخنانی که گناه آشکار است به جستجوی عیب‌های‌شان می‌پردازد تا فتنه و فساد را در میان مردم کشت

نماید. او هم خود فاسد است و هم در میان مردم فساد ایجاد می کند و بر قطع رابطه ها و تفریق میان مؤمنان بسیار حریص است.

﴿مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۲﴾﴾

به موجودیت خیر و خوبی ها مانند مال، جاه و اخلاق نیک بخالت می ورزد، بر حقوق الله ﷻ و حقوق مخلوقاتش تجاوز می کند، تقوایی ندارد تا او را از گناه باز دارد و با خصومت، خوردن حرام و اذیت مخلوقات گناه بسیاری را مرتکب می شود.

﴿عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿۱۳﴾﴾

در کفرش بسیار پایبند و دارای مکرری قوی است، در بدکاری فرو می رود و اعمال زشت انجام می دهد، خصلت های ناپسند دارد و به پدرش نسبت داده نمی شود. بنابراین جوانمردی، حسب، شهامت و ادبی ندارد.

﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿۱۴﴾﴾

این بدان سبب است که او مال و فرزندان بسیاری دارد و در فساد و کفر به پروردگار زیاده روی می کند، در حالی که برایش بهتر است شکرگزاری کند و به کفران پردازد؛ تواضع در پیش گیرد و تکبر ننماید.

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ ﴿۱۵﴾﴾

آنگاه که قرآن کریم بر او خوانده می شود می گوید: این همان افسانه ها و خرافات پیشینیان است که ارزشی ندارد.

﴿سَنَسِيحُهُ عَلَىٰ الْخُرطوم ﴿۱۶﴾﴾

زود است که بر بینی اش نشانه ای از خواری، ننگ و ملامت بگذاریم، تا بدان علت در پیش روی مردم بی آبرو شود.

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱۷﴾﴾

همانا ما این کافران را به گرسنگی، قحطی و کمبود میوه ها مبتلا نمودیم؛ همچنان که صاحبان باغ را مورد امتحان و آزمایش قرار دادیم. آنان که سوگند خوردند تا میوه های باغ خویش را در صبحگاهان وقت و در هنگام بی خبری مسکینان بچینند تا برای شان چیزی ندهند.

﴿وَلَا يَسْتَنْوِنَ ﴿۱۸﴾﴾

آنان سوگند خوردند؛ اما در سوگند خود هیچ استثنایی به کار نبردند، به انجام کارشان جز اندیشی نمودند؛ ولی آن را به خواست حق تعالی مربوط ندانستند.

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱۹﴾﴾

در حالی که خود در خواب فرو رفته بودند، الله ﷻ بر باغشان آتش سوزی را نازل نمود و مقرر داشت. میوه باغ در بی خبری از آنان گرفته شد تا جزای عملشان باشد که می خواستند میوه هایش را در بی خبری از فقیران و مسکینان برچینند.

﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾﴾

در نتیجه باغ بعد از سوختنش مانند شبی تاریک، خراب و سیاه شد؛ چنان که در آن یک درخت سبزی هم باقی نماند.

﴿فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿۲۱﴾﴾

آنگاه در هنگام صبح یکدیگر را صدا زدند تا در اوّل روز پیش از آنکه مسکینی آنان را ببیند یا فقیری باخبر شود بروند و این شأن هر بخیل است که از چشم مردم خود را می پوشاند.

﴿أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَرِمِينَ ﴿۲۲﴾﴾

از یکدیگر خواستند تا به منظور چیدن میوه صبح وقت به باغ خویش بروند؛ پیش از اینکه نیازمندی آنان را دریابد. آن رو که در دادن میوه به فقیران بخلت می ورزیدند و در نتیجه برای چیدن میوه ها اول وقت اقدام کردند.

﴿فَأَنْظَلُوا وَهُمْ يَتَخَلَّفُونَ ﴿۲۳﴾﴾

با شتاب به سوی باغ خود رفتند و آهسته سخن می گفتند تا کسی از اهل شهر سخن آنان را نشنود، چنان که شأن هر بخیلی همین است که به خاطر بخلت بر مال و طعامش خود و آوازش را پنهان می سازد.

﴿أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۲۴﴾﴾

بر منع کردن هر مسکینی از داخل شدن به باغ اتفاق و اجماع کردند و برای تحقق این امر، وقت حرکت نمودند، خود را در تاریکی از مردم مخفی داشتند، آهسته سخن می گفتند و در چیدن میوه ها شتاب می ورزیدند.

﴿وَعَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَدِيرِينَ ﴿۲۵﴾﴾

آنان در هنگام اول صبح حرکت نمودند، در حالی که کینه مساکین و نیت بد بخل بر نیازمندان را در دل می‌پروراندند و اعتقاد داشتند که قدرت دارند اراده خود را انجام دهند و فقیران را از پذیرایی در باغ باز دارند.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ ﴿۳۶﴾﴾.

وقتی باغ را دیدند که سوخته، خرابه و سیاه شده گفتند: شاید ما راه خود را گم کرده‌ایم و این باغ ما نخواهد بود؛ زیرا نشانه‌های آن نیز گم شده بود.

﴿بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ ﴿۳۷﴾﴾.

اما وقتی شناختند که این باغ آنان است گفتند: واقعیت این است که ما به علت نیت بد منع مسکینان از میوه‌هایش از خیر آن محروم ساخته شدیم و این جزای عمل ماست که بدان مؤاخذه می‌شویم.

﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۳۸﴾﴾.

بهترین و عالی‌ترین آنان گفتند: آیا شما را در هنگام سوگندتان به استثنا و رد امر به پروردگار جهانیان نصیحت ننمودم.

﴿قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۳۹﴾﴾.

بعد از آنکه به خود آمدند و بر کرده‌شان پشیمان شدند گفتند: خداوند جل جلاله منزّه است از اینکه بر ما ستمی روا داشته باشد، بلکه خود ما با انجام عمل بد یعنی ترک استثنا، منع فقیران و بخل در عطای مال بر خود ستم نمودیم.

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿۴۰﴾﴾.

آنگاه بعد از تأسف و ندامت به ملامت یکدیگر پرداختند و از عمل بد و نیت بد خویش در بخل‌ورزیدن حسرت خوردند.

﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۴۱﴾﴾.

گفتند: وای به حال ما باد! ما در معصیت پروردگار خویش از حد گذشتیم که فقیران را از صدقه باز داشتیم و جز به خاطر گناهان خود مورد مجازات قرار نگرفتیم؛ زیرا طغیان، منع از حق و از حدگذری است.

﴿عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۴۲﴾﴾.

شاید حق تعالی به سبب توبه از گناهان برای ما باغی بهتر از باغ ما عوض دهد؛ زیرا ما به سوی خداوند یگانه باز گشتیم، امیدوار پاداش اویم و از عذابش می‌ترسیم.

﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾﴾.

همچنان که صاحبان باغ را مجازات نمودیم، همه کسانی را که از راه حق میل نمایند و در نعمت‌ها بخل ورزند، به انواع عذاب‌ها در دنیا مجازات می‌نماییم. اما عذاب آخرت از عذاب دنیا سخت‌تر است. اگر این حقیقت را بدانند همه اسباب موجب را ترک می‌کنند، اما نادانی است که اهلش را به هلاکت می‌اندازد.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ ﴿۳۴﴾﴾.

همانا برای کسانی که با انجام اوامر و اجتناب از ممنوعات، از پروردگارشان ترسیدند بهشت‌هایی در جوار پروردگار مهربان‌شان مهیا شده که در آن نعمت‌های جاودان و پاداش بزرگی وجود دارد.

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۵﴾﴾.

آیا کسی را که از پروردگارش اطاعت کند و مطیع اوامرش باشد مانند کسی مقرر می‌داریم که به حق تعالی کافر شود و از حدودش تجاوز نماید؟ چنین نمی‌باشد؛ زیرا شخص مسلمان دارای مزد و پاداش است، در حالی که مجرم شکست خورده و ناکام است.

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۶﴾﴾.

شما را چه شده که به ناحق حکم می‌کنید و مؤمن و کافر را در فضیلت و ثواب برابر می‌دانید، حال آنکه در عمل خویش برابر نیستند.

﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۷﴾﴾.

آیا در نزدتان کتابی است که از نزد خداوند ﷻ فرود آمده و شما این حکم ناروا را که پرهیزگار و بدکار را با هم برابر می‌داند در آن خوانده و آموخته‌اید؟ نه عقل در این حکم با شما موافقت می‌کند و نه در این زمینه از نقلی پیروی نمودی.

﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿۳۸﴾﴾.

در چنین صورتی این کتاب مملو از آرزوهای شماسست و موافق خواهش‌های بد نفسانی‌تان خواهد بود. اما درست این است که چنین چیزی وجود ندارد؛ نه در نزدتان کتابی است و نه دلیلی وجود دارد که شما را تأیید کند.

﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿۳۹﴾﴾.

آیا برای تان بر ذمه ما پیمان‌هایی مؤکد و ثابتی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه به زودی آنچه را دوست دارید و آرزو می‌برید به دست می‌آورید؟ چنین نیست، بلکه این‌ها آرزوهایی است که تحقق نخواهد یافت.

﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۰﴾﴾

ای پیامبر! از کافران بپرس که کدام یک کفیل این حکم است و ضمانت می‌کند که امور موافق اراده‌شان می‌باشد؟ برای تحقق گمان‌های آنان کفیلی وجود ندارد و دلیلی ندارند که ادعای‌شان را ثابت سازد.

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۴۱﴾﴾

آیا خدایانی دارند که ادعای آنان را ضمانت می‌کند و بر مطالبات‌شان کمک می‌نماید؟ اگر چنین است و در گفته‌های خود راستگو اند باید آن‌ها را حاضر آورند.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۲﴾﴾

در روز قیامت وضعیت بسیار سختی است، دشواری‌های بزرگی وجود دارد، پروردگار سبحان برای فیصله میان مردم حضور دارد و ساق بزرگوار بلا کیفش که به هیچ چیزی همانندی ندارد آشکار می‌شود. مردم در میدان محشر به سجده کردن مأمور می‌شوند. در این هنگام مؤمنان که در دنیا به حق تعالی سجده نمودند در آخرت نیز می‌توانند سجده کنند. اما سجده بر کافران و منافقان دشوار می‌آید، چنان‌که پشت هر کدام آنان یک پارچه می‌ماند و خم نمی‌شود؛ زیرا در دنیا سجده برای خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را ترک نموده بودند.

﴿خَلْسَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿۴۳﴾﴾

چشم‌های فرو افتاده دارند و ذلت شدیدی آنان را فرا گرفته است. آنان در دنیا مأمور شدند که در نماز برای خدا سجده کنند، در حالی که تندرست و توانا هستند، اما با کبر و ستیزه‌جویی سجده نمی‌کنند. از این‌رو با محرومیت از سجده در روز قیامت مجازات می‌شوند.

﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِدَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾﴾

ای پیامبر! مرا با تکذیب کنندگان قرآن رها بگذار، به زودی از آنان انتقام خواهم گرفت و عذاب‌شان خواهم کرد. اکنون با نعمت‌ها آنان را مهلت می‌دهیم و دنیا را نصب العین و مطلوب آنان قرار می‌دهیم. نهایت آنان را به گونه‌ای هلاک می‌نمایم که

نه به خطر آگاهی دارند و نه سبب هلاکت را می‌دانند؛ یعنی که به ناگهانی مؤاخذه می‌شوند.

﴿وَأْمَلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٩﴾﴾.

آنان را مهلت می‌دهم تا گناهان زیادی انجام دهند و عمرهای‌شان را طولانی می‌سازیم تا در لهو و بازی مصروف شوند. به یقین که مکر و تدبیر من در برابر دشمنان شدید است؛ زیرا تا عصیانگران را گرفتار نسازم بدان آگاهی ندارند.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٢٦﴾﴾.

ای پیامبر! آیا در برابر تبلیغ رسالت و دعوت به سوی خداوند ﷻ از کافران مزدی را خواستار شده‌ای؟ و از این‌رو توان اجرت بر آنان گران آمده و بار سنگینی را به دوش کشیده‌اند؟ درست این است که تو آنان را به جهت خدا فرا می‌خوانی و مزد و پاداش تو بر خداوند ﷻ است. پس به چه دلیل از دعوت تو قطع علاقه می‌کنند؟

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٢٧﴾﴾.

آیا به علم غیب آگاهی دارند، از روی دانش می‌نویسند و بر مبنای عدل حکم می‌نمایند که می‌پندارند از اهل ایمان بهتر اند؟ در حالی که در حقیقت جاهلانی بیش نیستند که بت‌ها را پرستش می‌کنند، نه دانشی دارند و نه دلیلی در نزدشان وجود دارد.

﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾﴾.

ای پیامبر! به حکم پروردگارت که مهلت کافران را مقدر کرده و کامیابی و پیروزی‌تان را به تأخیر انداخته صبر نما و مانند یونس علیهِ السَّلَام مباحث که به فرمان پروردگارش شتاب ورزید، بر قومش خشم نمود، از نزد آنان گریخت و در نهایت او را ماهی بلعید. بعد از اینکه به غم و اندوه و مشقت گرفتار آمد، پروردگارش را دعا کرد و با توبه و استغفار درخواست گشایش نمود و در نتیجه حق تعالی او را نجات بخشید.

﴿لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَئِيدٌ بِالْعَرَآءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٢٩﴾﴾.

اگر خداوند منان او را به لطفش نجات نمی‌داد و بعد از اعلان توبه‌اش رعایت حق تعالی او را در نمی‌یافت، به سبب ملامتی و تقصیرش، از شکم ماهی بدون غذا، آب و پوشاکی در بیابان هلاکت باری افکنده می‌شد.

﴿فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۵۰﴾﴾.

حق تعالی او را به رسالت به سوی قومش برگزید، واپس به وطنش برگشتاند و صالح و مصلح ساخت. احوال، اعمال و اقوالش را نیکو ساخت تا به سوی راه خدا دعوت نماید.

﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۱﴾﴾.

نزدیک است که کافران وقتی کلام خداوند یگانه قهار را می شنوند، از روی عداوت و کینه توزی، تو را با نگاه چشمان خود بر زمین افکنند. آنان تو را به دیوانگی متهم می کنند تا شخصیت بزرگواریت را خدشه دار کنند و به این طریق دعوتت به سوی راه راست را باطل و بی نتیجه سازند.

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۵۲﴾﴾.

اما قرآن کریم تنها و تنها موعظه و نصیحتی برای انسانها، یادآوری و پندی برای پندپذیران و نصیحت‌هایی برای اهل اعتبار است. هر که می خواهد ایمان آورد و هر که می خواهد کافر شود.

سوره حاقه

مکی است؛ ترتیب آن ۶۹؛ شمار آیات آن ۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَاقَّةُ ۱﴾

حاقه، عبارت از قیامت است که در آن حق و باطل ثابت می‌شود، وعده و وعید با پاداش و جزا تحقق می‌یابد.

﴿مَا الْحَاقَّةُ ۲﴾

قیامت که وقوع آن حق است دارای چه صفات، هولناکی‌ها، خطرهای و احوالی است. استفهام در آیه برای بزرگی، و ابهام برای تعظیم به کار رفته است.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳﴾

ای پیامبر! به حقیقت قیامت چه دانایی داری؛ یعنی قیامت بالاتر از توصیف و بزرگتر از تصور است، خبری هول‌انگیزی دارد و حادثه‌ای عظیم است.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۴﴾

قبیله ثمود یعنی قوم صالح علیه السلام و قبیله عاد یعنی قوم هود علیه السلام به قیامت که دل‌ها را با وحشتش می‌کوبد تکذیب کردند. ای پیامبر! این اقوام پیش از قوم تو به تکذیب پرداختند. بنابراین تو هم مانند پیامبران پیشین که صبر نمودند صبر و استقامت پیشه کن.

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۵﴾

در نتیجه خداوند سبحان قبیله ثمود را با آوازی هلاکت ساخت که دل‌های آنان را کشید، ارواحشان را تباه نمود و با شدت خود جایگاه‌های آنان را نابود نمود.

﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۶﴾

اما قبیله عاد را با باد سخت و نیرومندی هلاکت ساخت که آواز هولناک و سرعت دهشت‌آور داشت و همه چیزها را به فرمان خدا نابود کرد.

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾﴾.

پروردگار بزرگ، باد را هفت شب و هشت روز پی‌درپی، بدون سستی و انقطاع بر آنان مسلط ساخت و در نتیجه به هلاکت رسیدند؛ طوری که جسدهای آنان بعد از مردن مانند تنه‌های درخت بریده افتاده بر روی زمین نمایان بود.

﴿فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾﴾.

آیا بعد از هلاکت آنان اثری باقی مانده که دیده شود، یا بعد از نابودی آنان زنده‌جانی را مشاهده می‌کنی. بلکه همه نابود شدند و هیچ‌کس از آنان باقی نماند.

﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكِثُ بِالْحَاطِئَةِ ﴿٩﴾﴾.

فرعون و امت‌های تکذیب‌کننده پیش از او از جمله قوم لوط با اعمال زشت و گناهان بسیار ناپسندی چون کفر به خداوند متعال، خطاها و گناهان آمدند.

﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾﴾.

هر یک از این امت‌ها به نافرمانی و تکذیب پیامبران خویش پرداختند و اذیت‌شان کردند. در نهایت خداوند عز وجل آنان را به قوت و شدت گرفت و با عقوبت سختی مجازات کرد.

﴿إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾﴾.

وقتی در دوره (نوح علیه السلام) طوفان زیاد شد و از حد گذشت پدران شما را با نوح علیه السلام در کشتی حمل نمودیم و از غرق شدن نجات دادیم.

﴿لِتَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنُ وَعِيَّةٌ ﴿١٢﴾﴾.

تا این واقعه که نمایانگر هلاکت کافران و نجات مسلمانان بود پند و نصیحتی باشد و آن را گوش‌هایی که شنوا و پندپذیر اند و در شنیده‌ها تعقل می‌نمایند به حفاظه سپارند.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾﴾.

آنگاه که فرشته در صور (شاخ) برای بار نخست بدمد، با یک دمیدنش همه زندگان بمیرند، همه عالم فنا شود و به سببش زمین و آسمان تغییر یابد.

﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾﴾.

در آن وقت زمین و کوهها از جای برکنده و بالا برده می‌شوند، به جنبش درمی‌آیند، به سختی تکان می‌خورند و با یک تکان شدید و هولناک چون غباری در هوا پراکنده می‌شوند.

﴿فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾﴾

در آن روز که قیامت برپا شود، لحظه‌ای است که بزرگ‌ترین حادثه پدید آمده و آن را انسان در عالم کون می‌شناسد.

﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾﴾

آسمان شکافته می‌شود و انشقاق می‌یابد و بعد از استحکام و سختی، نرم و ملایم می‌شود و متانت و استحکامش را از دست می‌دهد.

﴿وَالْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ﴿١٧﴾﴾

فرشتگان در اطراف و گوشه‌های آسمان ایستاده‌اند و عرش پروردگارت را هشت تن از فرشتگان بزرگ برمی‌دارند؛ همان فرشتگانی که نیرومندی‌شان را جز خداوند دانا کسی نمی‌داند.

﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾﴾

در آن هنگام برای حساب و دریافت پاداش و جزا، به پیشگاه خداوند ﷻ عرضه می‌شوید. هیچ چیزی از اعمال‌تان بر الله تعالی پوشیده نیست، او به رازها دانا و به محتوای ضمیرها آگاه است.

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَآؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾﴾

اما کسی که خداوند ﷻ نامه اعمالش را به خاطر ایمان و یقینش به دست راست وی بدهد، این را مایه خورسندی و روشنی چشم او را فراهم می‌سازد و با سرور و شادمانی می‌گوید: بگیرید نامه‌ام را مطالعه کنید و من به حساب اعمالم یقین داشتم. از این رو اعمال نیکي را انجام دادم تا خداوند ﷻ به من جزای نیکو دهد.

﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾﴾

من به لقای پروردگار خود در روز حساب ایمان آوردم و به زنده‌شدن بعد از مرگ یقین داشتم. بنابراین برای عرضه‌شدن به محضر اوتعالی آمادگی و توشه گرفتم.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾﴾

اکنون او در زندگی گوارا و حیات رضایت‌بخش، با شادمانی نفس و خورسندی، در نعمت‌های جاودان و مقام با کرامتی قرار دارد.

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾﴾

در بهشت بلند مرتبه‌ای مسرور و شادمان، در روح و ریحان، با کرامت و رضوان در جوار خداوند رحمن قرار دارد که در آن همه چیزهایی که انسان داشته باشد موجود است.

﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾﴾

در بهستی که میوه‌هایش نزدیک و شاخه‌های درختانش نرم و آویزان است، چنان که به آسانی و سهولت به اهل بهشت می‌رسد.

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾﴾

از نعمت‌های بهشت بدون امتنان و آزار، کدورت و دل‌گرفتنی، با امن و سلامتی، در نیکوترین مقام، بهترین اکرام و بزرگ‌ترین انعام بخورید و بیاشامید. این جزای اعمال نیک شماسست که در دنیا انجام داده‌اید.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾﴾

اما کسی که به خاطر اعمال بد و افعال زشتش، نامه اعمال وی به دست چپش داده شود، با تحسّر و تأسّف آواز می‌دهد: ای کاش نامه‌ام به من داده نمی‌شد؛ از آن‌رو که حساب بدی در پیش دارد.

﴿وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ﴿٢٦﴾﴾

ای کاش به جزای اعمالم که در این نامه است نمی‌دانستم؛ زیرا عذاب دردآور و جزای سختی است که به اعمال آنان مترتب شده است.

﴿يَلَيْتَنِي كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾﴾

ای کاش مرگی که آن را چشیده‌ام نهایت سرنوشتم می‌بود، از قبرم زنده نمی‌شدم و در میدان محشر ایستاده نمی‌شدم.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾﴾

ثروتی که جمع آورده بودم و اموالی را که ذخیره نموده بودم به من فایده نرساند، هرچند آن‌ها را ذخیره و محافظت کردم اما مرا رها کرد.

﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾.

حجتم نابود شد و امروز حجّتی برای ارائه نمودن ندارم. جاه و سلطه‌ام با لشکر و همکارانم ناپدید شدند و برادرانم مرا به حالم وا گذاشتند.

﴿خُدُوهُ فَغُلُوهُ﴾.

خداوند جبّار برای موظفان دوزخ می‌گوید: این مجرم ستیزه‌جو و بدکار هلاک‌شده را بگیرید، دست‌هایش را به گردنش ببندید و او را با خواری و شکست در دوزخ اندازید.

﴿ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ﴾.

بعد از آن او را در آتش داخل کنید تا به گرمی‌اش وصل شود، از دردهایش بچشد، اندازه‌اش را سنجش نماید و زنجیرهایش را معاینه کند.

﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾.

بعد از آن زنجیر آهنینی را در بدنش داخل سازید که طول آن هفتاد گز است؛ طوری که از دهنش داخل شود و از دبرش بیرون شود و این نهایت عذاب و مجازات است.

﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾.

هر آینه او به الوهیت خداوند بزرگ تصدیق نمی‌کرد، به بندگی‌اش یقین نداشت و به یگانگی وی اعتراف نمی‌نمود؛ در حالی که الله ﷻ سزاوار عبادت و ذات و صفات بزرگ دارد.

﴿وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾.

همچنان دیگران را نیز به دادن طعام به مسکینان و نیازمندان تشویق نمی‌کرد؛ یعنی هم خود بخیل بود و هم مردم را به بخل امر می‌نمود.

﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ﴾.

در روز قیامت خویشاوندی ندارد تا به او فایده رساند، دوستانی نیست که شفاعتش کنند و یآوری ندارد که از او دفاع کند.

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ﴾.

طعامی برای او وجود ندارد، مگر اینکه از زردآب اهل دوزخ، چرک‌های بدن بدکاران و بدبویی کافران استفاده نماید.

﴿لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ﴾ (۳۷).

این طعام را هیچ کسی نمی‌خورد، مگر آنکه بر گناهان اصرار ورزیده، از جرم‌ها توبه نکرده و به اسلام کافر شده باشد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ (۳۸).

به چیزهایی که در محدوده دید شما قرار دارد و به مخلوقاتی که مشاهده می‌کنید سوگند یاد می‌کنم.

﴿وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾ (۳۹).

و نیز به چیزهای نادیده از جمله کائنات و به سایر موجوداتی که از حیطة دید شما بیرون‌اند سوگند یاد می‌کنم.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (۴۰).

به راستی که قرآن عظیم را پیامبر بزرگواری می‌خواند که دارای سخنان راستین، کردار نیکو و فضایل بزرگی است.

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ﴾ (۴۱).

قرآن کریم طوری که شما می‌پندارید سخن کدام شاعر نیست. بسیار اندک به حق تصدیق می‌کنید، چه قدر ایمان‌تان اندک و کفر شما زیاد است.

﴿وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (۴۲).

قرآن کریم سخن مُسَجَّع هیچ کاهنی نمی‌باشد، بلکه کلام پروردگار است. شما کم می‌اندیشید و تفکر و اندیشه‌تان درباره فرق میان قرآن و کلام کاهنان بسیار اندک است.

﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۴۳).

قرآن کریم کلام پروردگار جهانیان است، آن را جبرئیل امین بر قلب پیامبر ﷺ فرود آورده تا از بیم‌دهندگان باشد.

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ﴾ (۴۴).

اگر محمد ﷺ چیزی را بر ما ادعا نماید که ما نگفته باشیم و سخنی را به ما نسبت دهد که بدان تکلم نکرده باشیم، حال آنکه این کار از وی بسیار بعید است و این یک فرضیه و امر ذهنی است.

﴿لَا خَدْنًا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ ﴿۴۵﴾.

اگر محمد ﷺ بر ما سخنی را از خود بسازد از او انتقام می‌گیریم و از جانب راستش مؤاخذه‌اش می‌کنیم. آری! این وعیدی شدید و ترساندن از عذاب دشواری است؛ هرچند چنین کاری بسیار دور است.

﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ ﴿۴۶﴾.

بعد از آن شاه‌رگ دلش را که مصدر حفظ و حیات است قطع می‌کنیم و دیگر زندگی کرده نمی‌تواند. آری! زندگی و مرگ به دست خداست.

﴿فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ ﴿۴۷﴾.

آنگاه هیچ کسی نمی‌تواند عذاب ما را از او مانع شود و او را از ما باز دارد؛ زیرا میان بنده و خداوند ﷻ کسی از مخلوقاتش درآمده نمی‌تواند.

﴿وَإِنَّهُ لَنَدُّ كِرَّةً لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۴۸﴾.

هر آینه قرآن کریم پند و موعظه بزرگی است. البته برای کسانی که تقوا داشته باشند، از حق تعالی بترسند، اوامرش را به جا آورند و از نواهی‌اش اجتناب نمایند.

﴿وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ﴾ ﴿۴۹﴾.

یقیناً ما می‌دانیم که کسانی از شما بعد از روشنی بیان قرآن کریم، ظهور برهان و بزرگی سلطه‌اش بدان تکذیب می‌کنند.

﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ ﴿۵۰﴾.

بدون شک تکذیب به قرآن کریم ندامتی برای کافران و عبادت‌گران بتهاست، آنگاه که خود در آتش دوزخ داخل شوند و مؤمنان را در بهشت جاودان ببینند.

﴿وَإِنَّهُ لِحَقِّ الْيَقِينِ﴾ ﴿۵۱﴾.

هر آینه قرآن کریم حق و ثابت است، یقینی است که در آن شکی وجود ندارد، به حقایق فرود آمده و با راستی بر محمد ﷺ وحی فرستاده شده است.

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾

پس الله ﷻ را از آنچه سزاوار او نیست منزّه بدان. آنچه دشمنانش به او نسبت می‌دهند، یا به کتاب و پیامبرش تکذیب می‌کنند از عظمتش نمی‌کاهد؛ زیرا اوتعالی در ذات، نامها، صفات و افعالش بزرگ است. بنابراین تسبیح، نفی نقایص است و تعظیم، اثبات کمال.

سوره معارج

مکی است؛ ترتیب آن ۷۰؛ شمار آیات آن ۴۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾﴾

درخواست کننده‌ای از کافران، عذاب حق تعالی را بر خود و قومش خواستار شد. عذاب الهی در آتش دوزخ بر آنان رسیدنی است، پس از چه رو در دنیا به وقوع آن عجله می‌کنند؟!

﴿لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾﴾

این عذاب سخت، برای کافران وعده داده شده و ثابت است؛ یعنی از جانب خداوند متعال کسی وظیفه داده نشده تا از وقوعش جلوگیری کند و هیچ کسی برای رد کردنش مأمور نشده است.

﴿مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾﴾

این عذاب از جانب حق تعالی است و از بلندی و شکوه برخوردار است. این آیه به عظمت قهر، بلندی مرتبه و قوت فرمان او تعالی دلالت می‌کند.

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾﴾

فرشتگان و جبرئیل علیه السلام در روزی که اندازه‌اش پنجاه هزار سال از سال‌های دنیاست به سوی حق تعالی بالا می‌روند. این همان روز قیامت است که بر مؤمن به مانند وقت یک نماز فرض می‌گذرد.

﴿فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾﴾

ای پیامبر! در برابر اذیت کافران صبر نما؛ طوری که از اذیت آنان ناآرام نباشی، مأیوس نگردی و شکایتی نداشته باشی.

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَبَعِيدًا ﴿٦﴾﴾

هر آینه کافران عذاب روز حساب را دور می‌پندارند؛ یعنی که آن را واقع ناشدنی می‌دانند و بدان ایمان ندارند.

﴿وَتَرَاهُ قَرِيبًا ۷﴾

اما ما روز حساب را واقع‌شدنی و نزدیک می‌بینیم؛ چنان‌که به ناچار واقع می‌شود و در آن شکی نیست، پدید آمدنش قریب آمده و وقوع آن نزدیک است.

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۸﴾

آنگاه که قیامت بر پا شود، آسمان سیلان می‌کند؛ همچنان‌که کنجاره روغن از گرمی ذوب شود و از هول سیلان کند.

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۹﴾

در آن هنگام کوه‌ها مانند پشم نذافی شده‌ای می‌گردد که وزنش باز آن را مانند غباری در هوا پراکنده ساخته باشد.

﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۱۰﴾

در روز قیامت هیچ خویشاوندی از خویشاوندیش نمی‌پرسد و به سرنوشت دیگری اعتنایی ندارد. هر که به خویشتن مشغول است و گرفتاری‌اش او را از دیگران باز می‌دارد.

﴿يُبَصَّرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِيذٍ بِبَنِيهِ ۱۱﴾

آنان را به چشمان خویش می‌بینند و به دل‌های خود می‌شناسند؛ با وجود آن هیچ‌کس توان ندارد به دیگری نفعی برساند، شناسایی‌ها از بین رفته و قرابت‌ها باطل شده است. در آن روز شخص کافر آرزو می‌برد که کاش برای نجات خویش از عذاب روز قیامت فرزندان‌ش را که از همه مردم به نزدش محبوب‌تر اند فدیة دهد. اما هول دشواری‌ها این دوستی را از بین برده است و این کار بسیار بعید است.

﴿وَصَلِحَ بِتَيْبَةٍ وَأَخِيهِ ۱۲﴾

شخصی کافر آرزو می‌برد کاش برای نجاتش از عذاب همسرش را با وجود محبت، دوستی و مهربانی که به او دارد - اما ترس او را فراموشکار ساخته است - فدیة بدهد. همچنان اراده دارد برادرش را با وجود رابطه قرابتش فدیة دهد.

﴿وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۱۳﴾

کافر آرزو می‌برد ای کاش برای رهایی از عذاب، خانواده‌اش را که در آن پرورده شده و قبیله‌اش را که در آن رشد نموده فدیة دهد، اما حسب‌ها و نسب‌ها از میان رفته است.

﴿وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾ ﴿۱۴﴾.

همچنان آرزو دارد همه موجودات روی زمین اعم از انسان‌ها و دیگر چیزها را فدیة دهد تا از عذاب نجات یابد؛ یعنی تنها نفسش در نزد او ارزشمند است نه دیگر چیزها.

﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْيٰى﴾ ﴿۱۵﴾.

اما واقعیت چنان نیست که آرزو می‌برد، بلکه ناچار باید به آتشی که از شدت سوزندگی‌اش شعله‌ور است و اهل خود را در هم می‌شکند داخل شود.

﴿نَزَاعَةً لِّلشَّوٰى﴾ ﴿۱۶﴾.

از شدت سوزندگی‌اش پوست روی و دست را بیرون می‌کشد و اطراف بدن را بریان می‌کند تا جسم مانند ذغال می‌شود.

﴿تَدْعُوا مِّنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾ ﴿۱۷﴾.

کسی را صدا می‌زند و به کمک می‌خواهد که از ایمان و طاعت خداوند رحمن رو گشتانده‌اند، از شیطان پیروی کرده‌اند و در دنیا و خواهش‌های آن فرو رفته‌اند.

﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾ ﴿۱۸﴾.

مال و ثروت را جمع آورده است، اما حق خداوند عزوجل را منع کرده، ذخیره‌اش کرده و خدمتگار آن شده، برای تحصیلش وقت خویش را صرف کرده و به خاطرش از طاعات باز مانده است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ ﴿۱۹﴾.

یقیناً انسان با طبیعتی حریص و طمع‌کار آفریده شده است؛ طوری که حرصی شدید دارد و تعلقش به دنیا مستحکم است.

﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ ﴿۲۰﴾.

آنگاه که امر ناخوشایندی به او برسد بسیار ناآرام می‌شود و چون به ضرری گرفتار شود سخت تأسّف می‌نماید؛ یعنی توان صبر بر سختی‌ها را ندارد و ضررها را تحمل کرده نمی‌تواند.

﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۱۱﴾﴾

و آنگاه که مال و ثروتی فراچنگ می‌آورد از دیگران باز می‌دارد؛ یعنی صدقه نمی‌دهد و احسان نمی‌کند. آری! طبیعت انسانی است که به چیزهای دست یافته طعم‌کار است و چون چیزی از او خواسته شود بخل می‌ورزد.

﴿إِلَّا الْمُضَلِّينَ ﴿۱۲﴾﴾

مگر کسانی که به اقامه نماز می‌پردازند و به ادای نماز در وقت‌هایش محافظت می‌نمایند که نماز ایشان را بر سخاوت کمک می‌کند و صبر و قناعت می‌بخشد.

﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۱۳﴾﴾

ایشان که بر اقامه نماز مداومت دارند، هیچ امری از ادای نماز مصروف‌شان نمی‌سازد، دل‌های‌شان معلق به مساجد است و نماز روشنی چشم‌شان است.

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۱۴﴾﴾

و کسانی که در مال‌های‌شان بخش شناخته شده‌ای وجود دارد؛ یعنی زکاتی که فرض است و آن را با خوشنودی خاطر و تسلیم به فرمان الهی ادا می‌نمایند.

﴿لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۵﴾﴾

آن را برای مستحقّی که طلب کند یا استغنا جوید، طعم‌کار باشد یا قناعت پیشه باشد عطا می‌نمایند؛ یعنی مال‌شان به سائل و مستغنی به مصرف رسد.

﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۱۶﴾﴾

کسانی که به روز قیامت باور دارند، از این‌رو به اوامر الهی عمل می‌کنند، از نواهی‌اش اجتناب می‌ورزند و با اعمال نیکو برای آن روز آمادگی می‌گیرند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ ﴿۱۷﴾﴾

کسانی که از عذاب الله تعالی ترسناک‌اند، خویشان را از مکر اوتعالی در امان نمی‌دانند، مجازاتش را بی‌ارزش نمی‌شمارند و برای نجات از آن به انجام طاعات و پرهیز از گناهان اقدام می‌کنند.

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿۱۸﴾﴾

یقیناً هیچ مؤمنی خو را از عذاب خداوند ﷻ در امان نمی‌داند، بلکه ترسناک است و از آن حذر می‌کند؛ زیرا به وقوعش باور دارد. اما شخص بدکار خویشتن را از عذاب مأمون می‌داند و اعمال بد را انجام می‌دهد.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَفِظُونَ﴾ (۲۹).

کسانی که از ترس خداوند سبحان دامن خویش را از بی‌عفتی و حرام حفظ می‌کنند و از زناکاری نگه می‌دارند.

﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ (۳۰).

مگر به همسران و کنیزان خود که مؤاخذه نمی‌شوند، بلکه خداوند متان برای‌شان روا ساخته است. بدین اساس حلال‌های الهی را حلال و محرّماتش را حرام می‌دانند.

﴿فَمَنْ أْبَتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ (۳۱).

کسی که به منظور ارضای نیروی شهوانی وجودش، غیر از همسران و کنیزان دیگری را طلب کند، به محرّمات دست زده و با ارتکاب نواهی از حد گذشته است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (۳۲).

کسانی که به ادای امانت‌های الهی مانند حقوق الله ﷻ و حقوق مردم که بر ذمه‌شان گذاشته شده می‌پردازند، پیمان‌ها را حفظ می‌کنند و نمی‌شکنند و به عهدها و عقدهایی که می‌بندند وفا می‌نمایند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ (۳۳).

کسانی که با راستگویی به ادای شهادت‌ها می‌پردازند، آن را به حقانیت ادا می‌کنند و به خاطر روابط خویشاوندی و یا کینه‌توزی با کسی گواهی خویش را نمی‌پوشند و تغییری در آن وارد نمی‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (۳۴).

کسانی که به ادای نمازها به گونه‌ی مشروع محافظت می‌کنند، در واجباتش خلل وارد نمی‌سازند و وقت‌هایش را ضایع نمی‌نمایند، بلکه آن را در وقت معین و به صفت درست ادا می‌نمایند.

﴿أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾ (۳۵).

این گروه که ابرار نیکوکار اند و به صفات پسندیده یادشده موصوف اند، در بهشت‌های پر از نعمت با بهره‌ی بزرگ و مقام سترگ قرار دارند.

﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾﴾.

ای محمد! کافران را چه شده که با شتاب و گردن‌های افراشته به تو رو آورده‌اند و با چشمان خویش متعجبانه ضرر به تو را قصد دارند؟ حال آنکه می‌دانند آنچه را آورده‌ای مایهٔ تعجب نیست؛ زیرا حقانیتش آشکار است.

﴿عَنِ الِّيمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾﴾.

به طرف راست و چپ تو طور پراکنده جمع می‌شوند و با تعجب از آنچه آورده‌ای از یکدیگر خویش سوال می‌کنند؛ زیرا با شرک پدران آنان مخالفت دارد.

﴿أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾﴾.

آیا هر یک از این کافران بدکار طمع دارند که خداوند عزوجل آنان را به بهشت ناز و نعمت داخل نماید، در صورتی که از راه مستقیم مخالفت ورزیدند، به قرآن تکذیب کردند و با پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ پرداختند؟!

﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾﴾.

واقعیت طوری نیست که طمع می‌کنند، بلکه بهشت بر آنان حرام شده است. ما آنان را از آب بی‌ارزشی و ناچیزی آفریده‌ایم و این امر بدون عمل نیکو آنان را شایستهٔ دخول به بهشت نمی‌سازد. از نگاه اصل خود نیز مانند دیگران‌اند و هیچ امتیازی ندارند.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ ﴿٤٠﴾﴾.

حق تعالی به خویشان که طلوع‌گاه‌ها و غروب‌گاه‌های خورشید، ماه، ستارگان و سیارگان را آفریده سوگند یاد نموده است که بر آنچه اراده نماید تواناست و هیچ امری او را عاجز ساخته نمی‌تواند. آری! این مخلوقات به صنع تازه و آفرینش بزرگش دلالت دارد.

﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾﴾.

او تعالی سوگند یاد نمود که وی قادر است کافران را به قومی بهتر و فرمان‌بردارتر تبدیل نماید که در نزد خداوند عزوجل از مشرکان که به وی کافر شدند و پیامبرش را تکذیب نمودند مکرم‌تر باشند و هیچ کسی نیست که از نزد خداوند عزوجل فراموش شود، یا او را ناتوان سازد، یا از دایرهٔ حکمش خارج شود یا خود را از اراده و قضایش محفوظ دارد.

﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾﴾.

ای پیامبر! کافران را رها بگذار تا در باطل فرو روند و در امور دنیا بازی نمایند. گفتار آنان لهو و بی‌فایده، کردار آنان بی‌پهوده و عمرهای آنان ضایع‌شدنی است تا وقتی که روز حساب را ملاقات نمایند و در آن روز عذاب را بچشند؛ زیرا جزای آنان در دنیا نیست، بلکه در آخرت است.

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾﴾.

در آن روز از قبرهای خویش شتابان بیرون می‌شوند و می‌دوند تا جزایی را که در انتظار آنان است و عذابی را که مهیا شده است دریابند؛ همچنان که در دنیا به سوی خدایان باطلی که به عبادت آن‌ها می‌پرداختند شتاب می‌ورزیدند.

﴿خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾﴾.

هنگامی که کافران آتش دوزخ را معاینه می‌کنند، چشم‌های آنان را خواری فرا می‌گیرد و ننگ و ذلت بر آنان مستولی می‌گردد. این همان روز قیامتی است که در دنیا وعده داده شدند، اما بدان تکذیب و استهزا می‌کردند و امروز آن را به چشم سر مشاهده می‌کنند.

سوره نوح

مکی است؛ ترتیب آن ۷۱؛ شمار آیات آن ۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾﴾

الله ﷻ خبر می‌دهد که وی نوح علیه السلام را با رسالت توحید به سوی قومش برگزید و او را مأمور داشت آنان را در صورتی که ایمان نیاورند و از وی اطاعت ننمایند، از عذاب دردآور الهی برحذر دارد.

﴿قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾﴾

نوح علیه السلام برای آنان گفت: ای قوم! من بیم‌دهنده‌ای هستم که شما را از عذاب سختی می‌ترسانم. در دعوتم ابهامی وجود ندارد، بلکه واضح و قابل فهم است.

﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۳﴾﴾

دعوتم این است که خداوند ﷻ را یگانه بدانید، اوامرش را انجام دهید، از نواهی‌اش پرهیز نمایید و به آنچه شما را فرا می‌خوانم از من پیروی کنید. این فراخوان، روش اخلاص به حق تعالی و متابعت از پیامبر صلی الله علیه و آله است. آری! این دو امر اساس رستگاری و نجات است.

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾﴾

گناهان شما را می‌آمرزد، از خطاهای‌تان گذشت می‌کند، عمرهای شما را زیاد می‌گرداند، در وقت‌های شما برکت می‌دهد و وقت مرگ‌تان را مدتی که در نزد خداوند ﷻ معلوم است به تأخیر می‌اندازد؛ زیرا آنگاه که وقت مرگ فرا رسد تأخیری ندارد. اگر این امر را می‌دانید به سوی ایمان و طاعت خداوند رحمان بشتابید. اما نادانی شما را به نافرمانی و عصیانگری کشانده است.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿۵﴾﴾

نوح علیه السلام گفت: پروردگارم! من در دعوت قوم خویش به سوی ایمان، بطور شبانه‌روزی بسیار زحمت کشیدم.

این دلیلی است که برای وجیبه دعوت، به علاقه زیاد و وقت بسیار نیاز است.

﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾﴾.

اما دعوتم به سوی ایمان، جز گریختن و رو گشتاندن چیزی بر آنان نیفزود. هر چند بر آنان واجب بود که دعوتم را بپذیرند، اما آنان حق را ترک نمودند.

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشُوا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا

وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾﴾.

و من هر باری که آنان را به سوی خداوند مهربان فرا خواندم تا آثار گناهان و معاصی‌شان را بیاورم، انگشتان خود را برای اعراض بیشتر در گوش‌های خویش کردند تا حق را نشنوند. چهره‌های خود را با جامه‌ها پوشاندند تا مرا نبینند. بر کفر ادامه دادند، به گمراهی مقیم ماندند و از قبول حق با شدت استکبار ورزیدند. آری! آنان حواس شنوایی، بینایی و دل‌های خویش را از مقاصد خلقت آن‌ها باز داشتند.

﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾﴾.

سپس آنان را با آواز بلند فرا خواندم و در مجامع و مجالس دعوتم را علنی ساختم؛ یعنی نقصی در تبلیغ من وجود نداشت، بلکه نقص از طرف آنان بود که اعراض نمودند.

﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾﴾.

بعد از آن با آواز آهسته ایشان را فرا خواندم. بدین طریق که یک‌بار در حضور جماعات و در هنگامی که مخاطبان دور باشند با آواز بلند، بار دیگر وقتی نزدیک‌شان باشم یا مخاطب یک نفر باشد با آهستگی دعوت‌شان نمودم؛ یعنی همه روش‌های ممکن دعوت را در پیش گرفتم.

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾﴾.

آنان را به آمرزش خواهی از خداوند یگانه قهار امر نمودم؛ زیرا اوتعالی آمرزنده گناهان است، عیب‌ها را می‌پوشاند، توبه تائبان را می‌پذیرد و کسی را که به او رجوع نماید رحمت می‌کند.

استغفار در اینجا مفهوم توحید و توبه را شامل است.

﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾﴾.

خداوند ﷻ با استغفار و طلب آمرزش، باران را فرود می‌آورد؛ زیرا باران از آثار رحمت پروردگار است و بر آمرزش خواهان نازل می‌شود، چنانچه گناهان مانع نزول باران می‌شود.

﴿وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا﴾ ﴿۱۴﴾.

خداوند متعال با استغفار و توبه برای تان فرزندان نیکوکار، دارایی زیاد و روزی فراخ می‌بخشاید، باغ‌های سرسبز و بستان‌های فراخی را می‌رویانند تا از فواید درخت‌ها، میوه‌ها و گل‌ها بهره‌مند شوید و نیز جوی‌های پر از آب خوشگوار را مهیّا می‌سازد.

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ ﴿۱۵﴾.

ای بدکاران! شما را چه شده که قدر و مرتبه خداوند یگانه قهار را نمی‌دانید، از عذابش نمی‌ترسید و پاداش وی را امیدوار نیستید.

﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ ﴿۱۶﴾.

در حالی که شما را با اعمال مراحل چون نطفه، علقه، مُضغه و باز گوشت و استخوان آفریده است. آری! تنها اوست که آفرینش و شکل دهی تان را به عهده داشته، برای تان روزی داده و سزاوار عبادت است.

﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا﴾ ﴿۱۷﴾.

آیا در آسمان و آفرینش ابداعی آن ندیده‌اید که چگونه حق تعالی آن را با استحکام و متانت، هفت طبقه بالای هم قرار داد چنان که به قوت و قدرت کاملش دلالت می‌کند؟

﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ ﴿۱۸﴾.

الله ﷻ ماه را در فضای آسمان‌ها آفرید تا روشنی برای اهل زمین و از نورش در تاریکی‌ها بهره‌مند شوند و وجودش مایه شگفتی این بنا و نظام است. همچنان خورشید روشن را مقرّر داشت که با نورش جهان را روشنی می‌بخشد و با درخشش خویش تاریکی‌ها را دور می‌سازد.

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ ﴿۱۹﴾.

خداوند سبحان اصل تان را پدید آورد. بدین‌گونه که پدر شما آدم را از خاک آفرید و روح را در وجودش دمید. به این طریق ماده شما از گل است و اصل تان از رطوبت تشکیل یافته است.

﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ ﴿۲۰﴾.

باز شما را بعد از مرگ به زمین باز می‌گرداند و مدفون می‌سازد و سپس از قبرها برای حساب روز قیامت زنده می‌گرداند تا پاداش نیک یا جزای سختی را دریابید. بنابراین هم از زمین آفریده شدید، هم در زمین باز می‌گردید و هم دوباره از آن برانگیخته و زنده می‌شوید.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۱۹﴾﴾

حق تعالی زمین را برای تان گهواره‌ای ساخته تا به زندگی در آن ادامه دهید، فرش و هموار نموده تا حیات مردم بر رویش ممکن و آسان شود.

﴿لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاثًا ﴿۲۰﴾﴾

برای اینکه در راه‌های فراخ زمین که برای رفت و آمد مهیا شده است، به منظور جلب منافع، کسب روزی و مسافرت‌های تان سیر و حرکت نمایید.

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿۲۱﴾﴾

نوح علیه السلام گفت: پروردگرم! قومم با من مخالفت نمودند، در تکذیب من بسیار کوشیدند و مرا بسیار نافرمانی کردند. فقیران در گمراهی از ثروتمندان پیروی نمودند و ناتوانان در تکذیب به سرکردگان اقتدا کردند. اما دارایی و فرزندان برای صاحبان خویش که تکذیب می‌کردند فایده‌ای نرساند و فرزندان آنان را از عذاب نجات نداد.

﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ﴿۲۲﴾﴾

سرکردگان برای گمراه‌سازی ناتوانان تدبیر بزرگی را به کار بردند، با جاه و مال خود آنان را از هدایت فریب دادند و با فتنه مال و دارایی به شبهه انداختند تا از حق باز دارند.

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾﴾

سرکردگان برای ضعیفان گفتند: به خاطر عبادت خداوند یگانه که نوح علیه السلام شما را بدان فرا می‌خواند، عبادت بت‌های خود را رها نسازید. عبادت بت‌هایی چون ودّ، سواع، یغوث و نسر را ترک نکنید؛ بت‌هایی که گذشتگان نام‌های افراد صالح اقوام خود را بر آن‌ها گذاشتند و بعد از آن به عبادت آن‌ها پرداختند.

﴿وَقَدْ أَصْلَوْا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾﴾

سرکردگان، ناتوانان را به گمراهی کشانند، باطل را برای‌شان نیکو جلوه دادند و با فریب اغوای‌شان نمودند. پس ای پروردگارا! برای این ستمگاران که با فساد بر

خویشتن ستم روا داشتند جز دوری از حق و راهیابی چیزی را نیفزا؛ زیرا بندگان را به گمراهی کشاندند.

﴿مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذَلُّوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿۵۰﴾﴾.

به سبب گناهان خود با طوفان غرق شدند و بعد از آن در آتش سوختانده شدند؛ از آن رو که در عصیان و سرکشی ادامه دادند و اکنون جز خداوند رحمان هیچ کس آنان را یاری کرده نمی تواند.

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿۵۱﴾﴾.

آنگاه که نوح علیه السلام از قومش ناامید شد بر آنان دعا کرد و گفت: پروردگارا! کافران را هلاک ساز و از آنان یکی را هم زنده مگذار که بر روی زمین دور خورد و در محدوده اش حرکت نماید؛ برای اینکه اثری از آنان نماند و ریشه شان از دنیا نابود شود.

﴿إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۵۲﴾﴾.

پروردگارا! اگر کافران را بدون هلاکت و اگذاری بندگان را از حق باز می دارند، از هدایت به گمراهی می کشانند و در دین شان به فتنه می اندازند. پدران از پُشت های خویش جز کافران دروغگویی را به وجود نمی آورند و زنان از رَجَم های خود جز گنه کارانی را تولد نمی کنند.

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿۵۳﴾﴾.

پروردگارا! من و گناهانم را، پدر و مادرم را، همه کسانی را که به دینم گردن نهاده و با ایمان به خانه ام درآیند و هر مرد و زن مؤمن را در درازنای زمان بیمارمز. دیده می شود که دعای نوح علیه السلام ما را نیز شامل است، خداوند جل جلاله برایش جزای خیر دهد! بعد از آن گفت: پروردگارا! بر کافران چیزی جز هلاکت دنیا و عذاب آخرت را ریاد مگردان.

این دعا را بعد از تجربه طولانی و عمر درازی ارائه داشت که عصیانگری کافران را مشاهده نموده بود.

سوره جن

مکی است؛ ترتیب آن ۷۲؛ شمار آیات آن ۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿١﴾﴾.

بگو ای پیامبر: خداوند سبحان به سویم وحی فرستاده که گروهی از جنیان برای شنیدن قرآن کریم خاموش ماندند و گوش فرا دادند، وقتی آن را شنیدند تأثیر پذیر شدند و برای قومشان گفتند: یقیناً ما قرآنی را شنیدیم که بلاغت و فصاحت تازه، سیاق و آراستگی عجیب و ره‌آورد و روشنگری نیکو دارد. آیاتش عقل‌ها را می‌رباید، در نفس‌ها رخنه ایجاد می‌کند و پرده‌های ضمیرها را می‌برد.

﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾﴾.

این قرآنی است که به راه حق هدایت می‌کند و به سوی نیکویی فرا می‌خواند. ما بدان تصدیق نمودیم، از آن پیروی کردیم، پروردگار خویش را یگانه شناختیم و کسی را در الوهیتش به او شریک نمی‌آوریم.

﴿وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾﴾.

خداوند پاک، مقدس و منزّه است، عظمت متعالی دارد و زن و فرزندی نگرفته است، بلکه او خداوند یگانه بی‌نیازی است که نه کسی را زاده و نه کسی زاده شده است.

﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾﴾.

اما از جمله ما کسی است که به خداوند عَلَّامٌ نادان است، بر حق افترا می‌کند و با بی‌خردی و طور ناحق همسر و فرزند را به اوتعالی نسبت می‌دهد. هرچند حق تعالی از چنین اوصافی بلندتر است.

﴿وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾﴾.

ما باور داشتیم که هیچ‌یک از ما اعم از جنیان و انسان‌ها توان ندارد که به خداوند عَلَّامٌ افترا کند و فرزند و همسری را به اوتعالی نسبت دهد.

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾﴾

مسئلاً افرادی از انسان‌ها به اشخاصی از جنیان پناه می‌جستند. این افراد با پناه جستن به جنیان سرکشی، بی‌خردی و تکبر آنان را زیاد می‌ساختند. این عمل‌شان شرک محسوب می‌شود و رفتن به نزد جادوگران و ساحران نیز از همین قبیل است.

﴿وَأَنَّهُمْ ظُنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنَّ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾﴾

ای جنیان! انسان‌های کافر مانند شما باورمند بودند که حق تعالی کسی را بعد از مردن دوباره زنده نمی‌کند و با این عقیده به خداوند عَلَّامٌ و روز آخرت کافر شدند.

﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلَيْئًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾﴾

و هر آینه ما به منظور شنیدن سخن اهل آسمان در آن بالا می‌رفتیم، اما بعد از بعثت محمدی احوالش بر ما تغییر کرد. بدین‌گونه که پُر از فرشتگانی شد که به پاسبانی مصروف اند و پر از ستارگان سوزنده‌ای که مُسترقانِ سمع به وسیله آن‌ها زده می‌شوند.

﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾﴾

ما پیش از بعثت محمدی ﷺ در آسمان مواضعی را برای شنیدن سخن برمی‌گزیدیم. اما اکنون هر که از ما برای شنیدن نزدیک شود شهاب او را می‌سوزاند. این آیه دعوی کاهنان و غیب‌گویان را که سخنان خویش را به اخبار آسمان نسبت می‌دهند باطل می‌سازد.

﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾﴾

اکنون نمی‌دانیم که آیا با این تغییر، به اهل زمین هلاکت و نابودی اراده شده یا الله عَلَّامٌ خیر و هدایت‌شان را اراده دارد؟ نمی‌دانیم چه امری پدید آمده است.

﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ﴿١١﴾﴾

از جمله ما گروه جن، شماری دوستان خداوند عَلَّامٌ و پرهیزگاران اند. اما عده دیگری از ما فاسق و بدکار اند. یعنی ما اهل مذاهب پراکنده‌ای هستیم و روش یگانه‌ای نداریم.

﴿وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾ ﴿۱۲﴾.

اما ما اعتقاد داریم که خداوند سبحان به ما احاطه دارد و هرگاه بخوهد ما را هلاک سازد از آن نجات نمی‌یابیم و توان نداریم از عذابش در آسمان بگریزیم.

﴿وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَأَمْنَا بِهِ ۖ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ۖ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا﴾ ﴿۱۳﴾.

و آنگاه که ما قرآن را شنیدیم تصدیق نمودیم که از جانب خداوند ﷻ است. کسی که به الوهیت پروردگارش ایمان آورد، نباید از کم‌شدن حسنات و یا از زیاده‌شدن گناهانش هراس داشته باشد؛ زیرا حق تعالی بر هیچ کسی ستم روا نمی‌دارد.

﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ ﴿۱۴﴾.

از جمله ما شماری به طاعت الهی منقاد اند و در پیشگاهش فروتنی می‌نمایند. اما برخی دیگر ستمگارانند که از راه مستقیم انحراف کردند. کسی که از حق تعالی اطاعت کند و خوشنودی وی را خواستار باشد، راه حق را در پیش گرفته است. چنین کسانی از هدایت الهی بهره‌مند شدند، به او ایمان آوردند، از پیامبرش پیروی نمودند و از جمله ابرار و نیکوکاران اند؛ زیرا در انتخاب بهترین روش کوشیدند.

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ ﴿۱۵﴾.

اما ستمگران منحرف از راه مستقیم، اهل دوزخ اند که به آتش دوزخ می‌سوزند و به عذاب گرفتار می‌شوند و عدل آن است که هر که تکذیب کند عذاب شود.

﴿وَأَلُو أَسْتَقَمُوا عَلَىٰ الطَّرِيقَةِ ۚ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ ﴿۱۶﴾.

اگر انسان‌ها و جنیان کافر به طاعت حق تعالی استقامت می‌ورزیدند، عبادت را برای او خالص می‌ساختند، به خوبی از پیامبرش پیروی می‌نمودند و از راهش انحراف نمی‌کردند الله ﷻ باران ریزانی را بر آنان از آسمان فرود می‌آورد و روزی گوارایی را برای‌شان عطا می‌نمود. در نتیجه زندگی را در فراوانی می‌گذشتاندند و حیات سعادت‌مندی می‌داشتند.

﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ ۖ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ ﴿۱۷﴾.

برای اینکه آنان را مورد آزمایش قرار دهیم و شکرگزاران و کافران را باز شناسیم. بعد از آن هر که دیگران را از طاعت الله تعالی باز دارد، از عبادتش غافل ماند و یادش را فراموش کند خداوند متعال او را به عذاب سختی گرفتار می‌سازد و با داخل ساختن در آتش دوزخ خوار می‌کند.

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾﴾

هر آینه عبادت در مساجد باید مخصوص اوتعالی ساخته شود، چون عبادت غیر خداوند ﷻ در آن مواضع روا نیست و نباید چیزی از عبادت برای کسی جز الله ﷻ تقدیم شود. یعنی باید همه طاعات، چون عبادت، دعا، ترس و امیدواری برای او خالص ساخته شود؛ زیرا اوتعالی یگانه و سزاوار عبادت است.

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾﴾

و آنگاه که رسول خدا ﷺ در شب دعوت جنیان برای ادای نماز برخاستند، جنیان از شدت حرص شنیدن قرآن کریم در اطرافشان با صفهای به هم پیوسته اجتماع ورزیدند؛ طوری که نزدیک بود به پیامبر ﷺ متصل شوند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲۰﴾﴾

برای این کافر بگو: من خداوند یگانه قهار را عبادت می‌کنم و در عبادتش کسی را شریک نمی‌سازم، بلکه طاعت خویش را تنها برای او تقدیم می‌دارم. او سزاوار است که عبادت شود و سزاوار است که یگانه شناخته شود.

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿۲۱﴾﴾

برای کافران بگو: من نمی‌توانم به شما نفعی را جلب نمایم، یا از شما ضرری را دفع کنم و در توانم نیست که شما را گمراه سازم یا هدایت نمایم. همه این امور به خداوند ﷻ مربوط است، من تنها شما را از عذاب بیم داده و به دریافت پاداش مژده می‌دهم.

﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾﴾

بگو: اگر خداوند ﷻ را نافرمانی کنم هیچ کسی نمی‌تواند مرا از عذابش باز دارد و هیچ راهی را نمی‌یابم که از عذاب حق تعالی فرار نمایم. آری! هیچ راه پناهگاهی از عذاب الله ﷻ جز به سوی او وجود ندارد، پس باید بنده به سوی او بگریزد و به او اعتماد ورزد.

﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿۲۳﴾﴾

اما آنچه در توان من است و بدان دسترسی دارم، دعوت به سوی خداوند ﷻ تبلیغ دین اوتعالی و رساندن پیامی است که مرا بدان مأمور داشته است. هر که خدا را عصیانگری کند و با پیامبرش مخالفت ورزد، جزای جرمش عذاب دوزخ است که در آن همیشه خواهد ماند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أضعفُ ناصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿١٤﴾﴾.

تا آنگاه که کافران آتش دوزخ را که در این دنیا وعده داده شده‌اند مشاهده کنند. آن وقت خواهند دانست که چه کسی ناتوان است، یآوری ندارد و لشکرش اندک است؛ یعنی آنان ناتوان‌تر و خوارتر اند و لشکری اندک‌تر دارند، اما خداوند ﷻ قوی‌تر و غالب‌تر است و لشکری بیشتر دارد.

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿١٥﴾﴾.

ای پیامبر! برای کافران بگو: من به وقت عذابی که بدان وعده داده می‌شويد دانا نیستم که نزولش نزدیک است یا وقوع آن دور خواهد بود، بلکه من وقوع آن را بیم می‌دهم و وقت آن را به شما خبر داده نمی‌توانم.

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿١٦﴾﴾.

الله ﷻ خداوندی یگانه قهار است که به امور پوشیده از دیده‌ها داناست. اما هیچ‌کس از انسان‌ها را به امور غیبی آگاه نمی‌سازد. اوتعالی امور پوشیده و آشکار و علنی و مخفی را می‌داند.

﴿إِلَّا مَن أَرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿١٧﴾﴾.

مگر بندگانی را که به رسالتش برگزیده باشد که ایشان را به بعضی از علوم پوشیده آگاه می‌سازد و پیامبر ﷺ را از پیش رو و پشت سر با فرشتگان نگه می‌دارد تا نشود که جنیان چیزی از وحی را به سرقت برند و به دوستان کاهن و دروغگوی خویش تحویل دهند.

﴿لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿١٨﴾﴾.

تا رسول الله ﷺ بداند که به پیامبر پیشین نیز همانند او وحی فرود آمده و ایشان نیز به صداقت و امانت‌داری رسالت‌شان را تبلیغ کردند و خداوند ﷻ وی را مانند ایشان حفظ می‌کند. حق‌تعالی به همه احکام و شرایعی که در نزدشان است چه پوشیده و چه آشکار به طور کامل داناست، همه چیزها را برمی‌شمارد، هیچ چیزی را

فرو گذاشت نمی‌کند، به همه معلومات علم دارد، همه معدودات را برشمرده دارد و به کیفیت‌ها و کمیت‌ها داناست.

سوره مزل

مکی است؛ ترتیب آن ۷۳؛ شمار آیات آن ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا الْمُرْزَلُ﴾ (۱)

ای کسی که جامه‌ات را به خویشتن پیچیده‌ای! مخاطب ان آیه پیامبر ﷺ می‌باشند که چون جبرئیل علیه السلام در غار حراء به نزدشان آمد، آنحضرت ترسناک به خانواده‌شان بازگشتند و گفتند: مرا بیوشانید، مرا بیوشانید.

﴿قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۲)

برای ادای نماز، شب را جز کمی بپا خیز؛ زیرا نماز شب، یآوری در برابر مشکلات دعوت و مشقت‌های زندگی است و از جمله بهترین عبادات به شمار می‌رود.

﴿تَصَفَّهُ أَوْ أَنْقِصُ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ (۳)

ای پیامبر! نصف شب را برخیز، یا اندکی کمتر از نصف آن را برخیز که به سه‌یکم شب برسد تا برای خواب و استراحت نیز وقتی باقی بماند. بنابراین قیام همه شب مشقت‌آور است و فضیلتی ندارد.

﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (۴)

یا ای پیامبر! شب زنده‌داری خود را از نصف شب هم بیشتر ساز تا به دو سوم شب برسد و در خواندن قرآن مدارا نما؛ طوری که تو را به اندیشه و فهم معانی قرآن نزدیک سازد.

﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (۵)

ای پیامبر! مسلماً ما قرآن عظیمی را بر تو وحی می‌نماییم که اوامر، نواهی، احکام بزرگ و آداب ستوده‌ای را احتوا کرده است.

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ (۶)

بدون شک نمازی که بعد از خواب قسمتی از شب اقامه شود، تأثیر قوی‌تری در دل وارد می‌کند و میان شنوایی و قلب بیشتر موافقت ایجاد می‌نماید؛ زیرا در آن هنگام دل از امور زندگی فارغ است.

﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿۷﴾﴾.

واقعیت این است که در جریان روز، فراغت طولانی و کافی برایت وجود دارد تا به طلب معاش و پیشبرد دعوت و اصلاح امور بپردازی. بنابراین شب را برای پروردگارت خالص گردان و به طور خاص به عبادتت اقدام نما.

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿۸﴾﴾.

پروردگارت را با اذکار و دعاهای مأثور بسیار یاد نما و با اخلاص عمل، توجه راستین و مراقبت عظیم در عبادت، به سویش از دیگر چیزها قطع علاقه کن.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿۹﴾﴾.

او آفریدگار و مالک مشرق و مغرب است، معبود بر حقی جز او وجود ندارد و هیچ‌کس جز او سزاوار عبادت نیست. بنابراین امور را به او بسپار و بر او اعتماد نما.

﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿۱۰﴾﴾.

ای پیامبر! در برابر سخنان گناه‌آلود و دروغی که کافران درباره تو و دعوت می‌گویند صبر نما، از آنان اعراض کن، در صدد انتقام‌جویی مباش و به غیر حق تعالی شکوه مبر.

﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا ﴿۱۱﴾﴾.

ای پیامبر! مرا با کسانی از اهل ثروت و تکبر که به رسالت تو تکذیب می‌کنند رها بگذار و در مدت اندکی از عمر غذایی را انتظار بکش که به آنان رسیدنی است. هر چیز آمدنی نزدیک است و به زودی عذاب خداوند ﷻ بر آنان واقع می‌شود.

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿۱۲﴾﴾.

هر آینه در نزد ما برای کافران در دوزخ بندهای گران، زنجیزهای سخت و آتش سوزانی آماده شده که جزای اعمال زشت و ناپسند آنان است.

﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾﴾.

و در نزد ما برای کافران بدکار، طعام گلوگیری آماده شده که در حلق می‌چسپد، دشوار فرو می‌رود و روان نیست. همراه این طعام، عذاب دردآوری نیز مهیا شده که قابل طاقت و تحمل نیست.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا﴾ (۱۴).

روزی که زمین و کوه‌ها با سختی به جنبش در آیند و با قوت به لرزه و تکان افتند. کوه‌ها با صلابتش از هول آن روز، چون خاک و غباری پراکنده شوند و این همه در روز قیامت اتفاق می‌افتند.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾ (۱۵).

هر آینه ما محمد ﷺ را به سوی شما فرستادیم که بر اعمال کفر و ایمان، و طاعت و عصیان‌تان گواهی می‌دهد؛ همچنان که موسی عليه السلام را به سوی فرعون فرستادیم تا او را دعوت کند و بر او شهادت دهد.

﴿فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً﴾ (۱۶).

اما فرعون موسی عليه السلام را تکذیب کرد و به او ایمان نیاورد و در نتیجه فرعون و قومش را هلاک ساختیم و آنان را با غرق ساختن در دریا نابود و تباہ نمودیم. بیان این مفهوم تهدیدی برای کافران مکه است.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ (۱۷).

اگر به خداوند عز وجل کافر شوید چگونه خود را از عذاب روز قیامت ننگه می‌دارید، از عذاب روزی که از هول و وحشت آن کودکان خوردسال پیر می‌شوند. آنگاه که کودک بدون گناه پیر شود، پس کافران بدکار در روز دشواری‌ها چه خواهند کرد؟!

﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۗ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ (۱۸).

آسمان از هول و وحشت روز قیامت شگافته می‌شود و وعده حق تعالی واقع‌شدنی است، به ناچار به وجود می‌آید و کسی آن را رد کرده نمی‌تواند.

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (۱۹).

این نصیحت‌ها که با ترساندن و بیم‌دادن صورت می‌گیرد پندی برای بشریت است. اکنون هر که می‌خواهد پند گیرد و برحذر شود، راه طاعت را در پیش گیرد و عمل نیکو را وسیله نجات از خشم خداوند عز وجل و رسیدن به رضای اوتعالی سازد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّنْ نُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

ای پیامبر! یقیناً پروردگارت آگاه است که تو کمتر از دو ثلث شب را به نماز تهجد می‌گذرانی، گاهی نصف شب را به نماز ایستاده می‌شوی، گاه دیگر یک‌سوم آن را به تهجد سپری می‌کنی و گروهی از یارانت با تو به ادای نماز می‌ایستند. خداوند عَلَّامٌ حساب ساعات شب و روز را می‌داند که چه قدر گذشته و چه اندازه باقی مانده است. او می‌داند که قیام همه شب در توان شما نیست، از این رو قیام آن را به اندازه باقی مانده ساخت. اکنون به اندازه توان خویش قرآن بخوانید و به ادای نماز بپردازید. حق تعالی می‌داند که شاید بعضی شما را بیماری از قیام شب باز دارد و می‌داند که جماعتی از شما به منظور تجارت در اطراف زمین مسافر هستند و قیام شب بر ایشان دشوار می‌آید، گروهی از شما نیز مجاهدانی هستند که برای اعلای دین خدا می‌کوشند و امر جهاد ایشان را از تهجد خسته می‌سازد. بنابراین بر شما لازم است به اندازه توان خویش به ادای نماز و تلاوت اقدام نمایید؛ زیرا دین آسانی است. اما بر نمازهای مکتوبه و ادای زکات مفروضه دوام دهید و در راه‌های خیر انفاق کنید. هر عمل نیکی را که به جهت رضای خداوند عَلَّامٌ انجام دهید آن را در نامه‌های اعمال‌تان در روز قیامت درمی‌یابید و از آنچه برای شهوات دنیا به مصرف رساندید پاداش بزرگ‌تر و نفعی بهتر دارد. از خداوند بزرگ آموزش بخواهید و رحمتش را طلب کنید؛ زیرا اوتعالی گناهان را می‌آمرزد، کسی را که به او رجوع کند رحمت می‌نماید و از خطاهای که با صداقت به سویش باز گردند گذشت می‌کند.

سوره مدثر

مکی است؛ ترتیب آن ۷۴؛ شمار آیات آن ۵۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا الْمُدَّثِّرُ﴾.

ای کسی که خویشتن را به جامه‌هایت پیچانده‌ای! خطاب این آیه متوجه به پیامبر ﷺ می‌باشد، چون بعد از اینکه با ترسناکی از غار حراء بازگشتند، ایشان را با پوشاک‌ها پوشاندند.

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾.

از خوابگاهت برخیز، قوم خویش را به عذاب پروردگارت بیم ده و به سوی توحید فرا خوان. اگر با تو مخالفت ورزیدند و از امرت فرمان نبردند، آنان را از عذاب دشواری بترسان.

﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ﴾.

پروردگارت را با یگانه‌شناختن و منزّه‌شمردن از همانندان و هم‌تابان بزرگ دار، به ذکر و یادش دوام بده و او را به صفت‌های توصیف‌نما که خویشتن را بدان وصف کرده است.

﴿وَوَيْبَاكَ فَطَهِّرْ﴾.

جامه‌هایت را از پلیدی‌ها، دینت را از گناهان و مخالفت‌ها و توحید خود را از مظاهر شرک پاک نگه دار تا از هر گناه و عیبی پاکیزه شوی.

﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرْ﴾.

انواع شرک چون عبادت بت‌ها، پرستش تمثال‌ها و معبودان باطلی که جز خداوند ﷻ عبادت می‌شوند همه را ترک نما و توحید خویش را برای پروردگار یگانه دیان خالص بگردان.

﴿وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾.

چیزی را به منظور اینکه بیشتر از آن برایت داده شود بخشش مکن و با عطای خود بر کسی منت مگذار؛ به گونه‌ای که صاحبش را اذیت کنی و کثرت عطا و بخشش خود بر مردم را آشکار نمایی.

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾﴾

بر ادای طاعات، پرهیز از معاصی و برداشت مصیبت‌ها برای رضای پروردگار صبر نما و پاداش خود را از خداوند یگانه طلب کن.

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾﴾

آنگاه که نفخهٔ بعث و نشور در شاخ دمیده می‌شود و هنگامی که خطاب‌ها سخت و دشواری‌ها بزرگ می‌شود؛ زیرا امر سختی در پیش‌رو قرار دارد.

﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾﴾

این روز، روز بسیار دشوار و موقف خطرناکی است؛ زیرا هولناکی زیاد و دهشت سختی دارد و امور بزرگی در آن تحقق می‌یابد.

﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾﴾

این روزی بر کافران بسیار دشوار است؛ از آن‌رو که خطرهایی را مشاهده می‌کنند. آری! در آن هنگام است که در حساب به مناقشه روبرو می‌شوند؛ عذاب را می‌چشند و مجازات می‌شوند.

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾﴾

مرا با کسی که او را از شکم مادرش تنها و فقیر و بدون دارایی و اولاد آفرید رها بگذار. مراد این آیه ولید بن مغیره است که به رسالت پیامبر ﷺ تکذیب می‌کرد.

﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾﴾

آنکه برایش مال زیاد و وافر بخشیدم و بعد از اینکه چیزی از مال نداشت با عطاهای خویش توانگرش ساختم.

﴿وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾﴾

برایش فرزندان بخشیدم که در مگه به نزدش حضور دارند و برای آنان چنان ثروت بخشیدم که از سفر برای معیشت بی‌نیاز اند و از خدمتش غیابت ندارد.

﴿وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾﴾

راه‌های رزق و روزی را برایش آسان ساختیم و اسباب معیشت را سهل نمودیم، طوری که ثروتش زیاد شد و مرتبه بزرگی به دست آورد.

﴿ثُمَّ يَظْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾ ﴿۱۵﴾.

بعد از این همه عطا و بخشش، باز مال و نعمت و خدمتگاران بیشتری را طلب می‌کند؛ یعنی حرص و طمع بسیار دارد و سیر نمی‌شود.

﴿كَلَّا إِنَّهُ، كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾ ﴿۱۶﴾.

واقعیت چنان نیست که این کافر گنهکار می‌پندارد و بیشتر از این برایش عطا نمی‌کنم؛ زیرا او با حق عناد ورزیده، از وحی انکار نموده و با پیامبر ﷺ به جنگ پرداخته است.

﴿سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا﴾ ﴿۱۷﴾.

به زودی او را به دشواری‌ها و مشقت‌هایی چون عذاب و عقوبت و به سختی‌ها و دشواری‌هایی که راحتی در آن نیست گرفتار می‌سازیم.

﴿إِنَّهُ، فَكَّرَ وَقَدَّرَ﴾ ﴿۱۸﴾.

او با خویشتن اندیشید و سخنی را مهیا نمود که به وسیله‌اش بر قرآن طعنه زند؛ یعنی به کارهای بد آمادگی دارد و برای انجام گناه در کمین نشسته است.

﴿فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ ﴿۱۹﴾.

مطروود و هلاک باد و مغلوب و مقهور باد! چگونه طعنه به قرآن را در دلش آماده کرده؟ چه طور این اعمال بد را در ضمیرش نهان داشته و چه امری او را بر این کار باعث شده است؟

﴿ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ ﴿۲۰﴾.

باز ملعون و هلاک باد! چگونه این بی‌ادبی را آماده کرده و این طعن را از خود ساخته؟ چه امری او را بر این کار جرأت بخشیده است؟

﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ ﴿۲۱﴾.

بعد از آن در تدبیر خود نظر انداخت و در اندیشه‌اش تفکر کرد؛ یعنی رایش را به جولان آورد تا طعنی را جستجو نماید و فکرش را به کار انداخت تا عیبی را طلب کند.

﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ ﴿۲۲﴾.

بعد از آنگاه که از دریافت عیبی ناتوان ماند، چهره‌اش را در هم کشید و زشت نمودار کرد؛ یعنی آنگاه که میدان حيله‌اش در آگاهی بر عیب‌ها تنگ آمد، چهره‌اش به شکل بد و زشتی آشکار شد.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ ﴿۳۳﴾﴾

سپس از راه صواب رو گشتاند و از حق تکبر ورزید؛ یعنی به هدایت پشت گشتاند، از شناخت پروردگار ابا آورد و چون هدایت بر او آمد تنفرش را از آن اظهار داشت.

﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿۳۴﴾﴾

درباره قرآن گفت: این جادویی است که از پیشینیان آموزش گرفته می‌شود و از گذشتگان نقل یافته است؛ یعنی با تلقی از دیگران به دست می‌آید و با آموزش حاصل می‌شود.

﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿۳۵﴾﴾

قرآنی که ارائه می‌کند جز سخن مردم چیزی نیست؛ یعنی سخنی است که آن را پیامبر ﷺ از زبان مردم گرفته، دروغ و ناحق است و وحی نمی‌باشد.

﴿سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ ﴿۳۶﴾﴾

به زودی او را در آتش خواهم انداخت تا به گرمی سوزانش وصل شود، در شعله‌اش بسوزد، در زبانه‌هایش گرفتار باشد و در سوزندگی‌اش بریان شود.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿۳۷﴾﴾

چه می‌دانی که این آتش چیست؟! آتشی است که از نگاه عذاب و دردش بالاتر از وصف و از نگاه دشواری و عقوبتش بالاتر از تصوّر و خیال است.

﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿۳۸﴾﴾

گوشت و استخوان را باقی نمی‌گذارد، هیچ بشر و اثری را رها نمی‌کند، بدن‌ها را می‌سوزاند و بدن‌ها را می‌گدازد.

﴿لَوَاحِئُ اللَّبَشْرِ ﴿۳۹﴾﴾

پوست وجود را تغییر می‌دهد و سیاه می‌سازد، جسم و گوشت را می‌سوزاند و بریان می‌نماید و انسان در آن به ذغال تبدیل می‌شود و سیاه می‌گردد.

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۴۰﴾﴾

نه تن از فرشتگان زبانیه که بسیار سختگیر، زورمند و نیرومند هستند بر آن موظف اند و اشراف دارند.

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾﴾

ما موظفان آتش را جز فرشتگان سخت‌دل و زور‌آور مقرر نساختم و نیز این تعداد از فرشتگان را مقرر نداشتیم مگر برای اینکه تکذیب‌کنندگان و منکران را امتحان نماییم، برای اینکه یهودیان و نصرانیان یقین نمایند که آیات قرآن با محتوای کتاب‌های آنان که از جانب خداوند رحمان فرود آمده موافقت دارد و در نتیجه ایمان در نزدشان بزرگ آید و نیکو جلوه کند. همچنان بدین وسیله تصدیق، رسوخ و تحقیق مؤمنان زیاد شود و در درستی آن یهودیان و نصرانیان که کتاب‌های پیشین بر آنان نازل شده و نیز کسانی که به خداوند ﷻ و رسولش ایمان آوردند شک نورزند و تا اهل کفر و نفاق، و شک و شقاق درباره راز این عدد با تعجب سخن زنند که خداوند بزرگ، با اختیار این شمار از فرشتگان چه امری را اراده داشته است؟ آری! حق تعالی با نزول این آیات کسانی را که اراده گمراهی‌شان را داشته گمراه می‌سازد و هر که را هدایتش در اراده اوست هدایت می‌نماید. بنابراین قرآن کریم هدایتی برای اهل ایمان و خساره‌ای برای اهل کفر و طغیان است و این تعداد از فرشتگان را جز خداوند یگانه یکتا کسی نمی‌داند و آتش دوزخ جز تذکری برای اهل بصیرت، پندی برای اهل اعتبار و موعظه‌ای برای کسانی که از پروردگار یگانه قهار بترسند نمی‌باشد.

﴿كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾﴾

واقعیت موافق پندار تکذیب‌گرایانه آنان نیست. به ماه که نشانه بر صنوع نیکو و استحکام بدیع آفرینش است سوگند یاد می‌کنم.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾﴾

و به شب آنگاه که با تاریکی اش رخت سفر بربندد و با سیاهی اش پشت گرداند سوگند یاد می‌کنم؛ آنکه با چادر و جامه سیاه رنگش جهان را تحت پوشش قرار داده است.

﴿وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾﴾

و به بامداد سوگند یاد می‌کنم آنگاه که روشن شود، با نورش بدرخشد و با طلعت زیبا، اشراق پر فروغ و چهره نورانی اش طلوع نماید.

﴿إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾﴾

هر آینه آتش دوزخ یکی از بلاهای بزرگ است؛ از بلاهای بزرگی که یادش پشت‌ها را می‌کشند و از هولناکی آن دل‌ها تنگ می‌شود.

﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾﴾

آتش دوزخ وسیله ترسی برای بندگان است تا برای روز معاد آمادگی بگیرند. آری! یادآوری دوزخ بیمی است که دل هر مستکبر زورآوری را تکان می‌دهد.

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾﴾

برای کسی که مایه ترس است که با انجام طاعات تقرب جوید یا از عمل به محرمات امتناع ورزد. بنابراین تصدیق کننده با صلاحش به پیش می‌رود و تکذیب‌کننده با فسادش به تأخیر می‌افتد.

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾﴾

هر شخصی در بند اعمال خود قرار دارد و در گرو کارهایی است که انجام داده است؛ یعنی تا حقوق را ادا نکند رها نمی‌شود و تا از واجبات و سایر مکلفیت‌ها حساب ندهد خلاصی ندارد.

﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾﴾

مگر مؤمنانی که اصحاب یمن اند، گردن‌های‌شان را با پیروی از کتاب و سنت خلاص نمودند و به انجام اسباب نیکو‌رهایی بخشیدند.

﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾﴾

با بهترین حال، نیکوترین جایگاه و راحت دل در بهشت‌های پر از نعمت فرود آمدند و برای زیادت آنس و سرور از یکدیگر سوال می‌کنند.

﴿عَنِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (۴۱)

مؤمنان در بهشت از کافران اهل دوزخ سؤال می‌کنند و این برای آن است که چون اهل بهشت با سلامتی خویش اهل دوزخ را در عذاب ببینند، آرزومندی‌شان به بهشت زیاد شود؛ زیرا که هر چیز با ضد خود بهتر باز شناخته می‌شود.

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ (۴۲)

با انجام چه عملی به آتش دوزخ داخل شدید؟! این سؤال به منظور زیادت دردناکی بدکاران صورت می‌گیرد؛ زیرا آنگاه که از شخص گرفتار در عذاب سبب عذابش را بپرسند دردش مزید می‌شود.

﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ (۴۳)

مجرمان برای مؤمنان می‌گویند: بدان سبب به آتش دوزخ داخل شدیم که در دنیا از جمله نمازگزاران نبودیم.

﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ﴾ (۴۴)

به فقیران صدقه نمی‌کردیم و به مسکینان چیزی نمی‌دادیم. آری! آنان با ترک نماز از ادای زکات هم امتناع می‌ورزیدند؛ از دو فریضه‌ای که خداوند ﷻ پیامبرش را مأمور داشت با مردم تا اقامه آن‌ها جنگ نماید.

﴿وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾ (۴۵)

ما در دنیا به هر سخن گناهی و در بازه هر کاری حرامی چون باطل و ناحق، دروغ و بدکاری، و سرکشی و گمراهی سخن می‌زدیم.

﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ (۴۶)

ما از روز قیامت و روز جزا و حساب انکار می‌ورزیدیم و می‌پنداشتیم که واقع نمی‌شود و هر سخنی درباره وقوعش دروغ است.

﴿حَتَّىٰ أَتْنَا الْيَقِينَ﴾ (۴۷)

تا اینکه مرگ با سختی‌هایش در حالی فرا رسید که ما در گمراهی‌ها قرار داشتیم، به بعث و نشور انکار می‌کردیم و ناگهان به چنگال کمرشکنش گرفتار آمدیم.

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ﴾ (۴۸)

اکنون شفاعت پیامبران، فرشتگان و صالحان عذاب را از اینان باز نمی‌دارد؛ زیرا حق تعالی برای کسی اجازه نداده که برای آنان شفاعت نماید و اوتعالی از این بدکاران راضی نیست.

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾﴾

این کافران بدکار را چه رسیده که از نصیحت‌آموزی به قرآن منصرف شدند و از اندیشه در احکام فرقانش رو گشتانند.

﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾﴾

گویا آنان در فرار از شنیدن قرآن کریم خرهای وحشی هستند؛ زیرا با وجود فرار و اعراض از حق، حیوانیت، ناهمپی، بی‌خردی و ناکارآمدی عقل را در خود جمع کردند.

﴿فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾﴾

مانند خرهای وحشی که از نزد شیر زورآور و بی‌رحمی بگریزند و فرار نمایند؛ یعنی به جانب پیش روی خود به سرعت فرار کنند. اینان هم وقتی رسالت آن حضرت ﷺ را شنیدند از قبولش نفرت خود را اعلام داشتند.

﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً ﴿٥٢﴾﴾

بلکه هریک از مشرکان طعمگار است که قرآنی منشور از آسمان بر او نازل شود؛ همچنان که بر پیامبر ﷺ فرود آمده است. چگونه این کار ممکن خواهد بود، در حالی که رسالت و وحی، گزینش و اختیار الهی است و بر مبنای خواهش و آرزو نمی‌باشد.

﴿كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾﴾

واقعیت مطابق پندارهای آنها نیست، بلکه بدان سبب کافر شدند که از عذاب آخرت نترسیدند و به زنده‌شدن بعد از مرگ ایمان ندارند و این امر آنان را به کفر و بدکارگی وا داشته است.

﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ ﴿٥٤﴾﴾

حقیقت این است که قرآن کریم موعظه بزرگ، حجتی کامل و پند و یادآوری برای کسانی است که دل‌هایشان با نصایح بزرگ و وصیت‌های ارزشمندی بیدار می‌شود.

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ ﴿٥٥﴾﴾

اکنون هر که توان انتفاع را دارد از آن فایده‌مند شود و هر که دوست دارد از نصایحش درس‌آموز شود؛ یعنی اختیار هدایت طور تحمیلی نیست هر که خواهد هدایت را برگزیند و هر که می‌خواهد در گمراهی فرو رود.

﴿وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ﴾ (۵۶)

جز به مشیت خداوند مهربان از مواعظ قرآن کریم فایده نمی‌برند و بدون اینکه اراده کند با هدایتش راهیاب نمی‌شوند. بنابراین تنها اوتعالی سزاوار است که از وی بترسند و اطاعت کنند و تنها او برای کسانی که اطاعت کنند اهل آمرزش است. از این‌رو سزاوار است که یگانه شناخته شود و پرستش شود. همچنان حق یکتاپرست بر اوتعالی این است که او را عذاب نکند، بلکه نعمتش دهد و سعادت‌مندش گرداند.

سوره قیامه

مکی است؛ ترتیب آن ۷۵؛ شمار آیات آن ۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ ۝۱﴾.

به روز جزا و هنگام پاداش و عقاب با تأکید سوگند یاد می‌نمایم؛ به روزی که قیامت برپا می‌شود و در میان مردم فیصله صورت می‌گیرد.

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝۲﴾.

و به نفس مؤمن پرهزگار سوگند یاد می‌کنم که صاحبش را در هنگام کوتاهی در طاعات و انجام معاصی سرزنش می‌کند و در نتیجه از اثر ملامتش پشیمان می‌شود و حسرت می‌خورد.

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ تَجْمَعَ عِظَامَهُ ۝۳﴾.

آیا کافر با دورپنداشتن روز آخرت گمان می‌کند بعد از آنکه استخوان‌هایش در قبرستان‌ها پوسیده شود، خداوند ﷻ به جمع‌آوری آن توانا نیست؟

﴿بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَيَّ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ ۝۴﴾.

چنین نیست، بلکه کسی که آن‌ها را برای باز نخست آفریده دوباره به زودی جمع می‌آورد و مانند بار اول به زندگی برمی‌گرداند. حق تعالی تواناست که سر انگشتانش را که کوچک‌ترین اعضای وجود اند جمع نماید، پس جمع‌آوری اعضای بزرگ چگونه خواهد بود و انجام همه امور بر او تعالی آسان است.

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَّ أَمَامَهُ ۝۵﴾.

اما انسان اراده دارد که در روزهای آینده عمرش بر انکار باقی بماند و بر بدکاری تا رسیدن به هولناکی که در انتظار اوست ادامه دهد.

﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ ۝۶﴾.

کافر منکر با انکار و استبعاد می‌پرسد: قیامت چه وقت است. آری! وقوعش نزدیک و قریب است ولی کافران از آن بی‌خبراند.

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ ﴿٧﴾﴾

آنگاه که چشم به حیرت آید، فکرش به دهشت افتد، انسان به بیخودی دچار شود و از مشاهده ترس و وحشت بینایی‌اش در حجاب قرار گیرد.

﴿وَحَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾﴾

نور ماه محو شود، روشنگری‌اش نابود گردد، درخشش آن به سیاهی تبدیل شود و رویش را به منظور آگاهی به قیام قیامت تاریکی فرا گیرد.

﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾﴾

خورشید و ماه جمع ساخته شوند؛ بدین‌گونه که هردو از جانب مغرب با تاریکی خسوفی که به آن‌ها رسیده طلوع می‌نمایند و کسوف هردو را در هنگام ترس و وحشت نابود و تباه می‌سازد.

﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ ﴿١٠﴾﴾

در آن هنگام که انسان تغییر در کائنات را مشاهده می‌کند فریاد می‌کشد که گریزگاه از عذاب و راه فرار از روز حساب کجاست؟

﴿كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾﴾

ای انسان! در آنجا گریزگاه، پناه‌گاه و راه نجاتی از مقدرات خداوند رحمن وجود ندارد. گریز به سوی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است و جمع‌شدن و حساب در نزد او صورت می‌گیرد.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾﴾

نهایت مخلوقات، بازگشت انسان‌ها و آخر کار همه چیز تنها به سوی الله جَلَّ جَلَلُهُ است تا همه را به اعمال نیک و بدشان محاسبه نماید.

﴿يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾﴾

در آن هنگام از اعمال خوب و بدی که انسان در دنیا انجام داده، به آنچه پیش فرستاده و از دارایی و فرزندان که بعد از خود باقی گذاشته برایش خبر داده می‌شود.

﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾﴾

بلکه انسان خودش بر خویشتن گواهی می‌دهد؛ بدین‌گونه که اعضای وجودش به اعمالش گواهی می‌دهد. بنابراین خودش با خویشتن دعوا می‌کند، علمش بر او حجت می‌آورد و اعضایش با وی خصومت می‌ورزند.

﴿وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾﴾

اگر به همه وسایلی که در توان دارد عذرجویی نماید و همه را حاضر آورد برایش فایده‌ای ندارد؛ زیرا حجت بر او قایم شده و عذرش پذیرفته نمی‌شود.

﴿لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾﴾

ای پیامبر! زبانت را در خواندن قرآن کریم از ترس اینکه مبادا از نزدت ضایع شود حرکت مده؛ برای اینکه در حفظش شتاب کنی و از فراموشی آن جلوگیری نمایی.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾﴾

خداوند متعال ضمانت کرده که قرآن کریم را در سینه‌ها جمع و حفظ کند و آن را در شب ورزیدن بدون فراموشی به زبانت بخوانی.

﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾﴾

بنابراین آنگاه که جبرئیل علیه السلام قرآن را بر تو خواند، تلاوتش را بشنو و برای شنیدنش خاموشی را اختیار نما.

این آیه دلالت دارد که قرآن کریم با تلقین از دانشمندان آموخته می‌شود.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾﴾

بعد از آن حق تعالی توضیح امور مشکل، تفهیم مبهمات، بیان معانی و تبیان احکام مجمل قرآن کریم را برای پیامبر صلی الله علیه و آله ضمانت کرده است.

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾﴾

واقعیت چنان نیست که شما ادعا می‌کنید، بلکه شما دنیا و زیب و زینتش را دوست می‌دارید و شهوات آن را اختیار نمودید، در حالی که متاع فناپذیری است، به سرعت می‌گذرد و عمر کوتاه دارد.

﴿وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾﴾

اما عمل برای آخرت را ترک می‌کنید، از آمادگی برای آخرت با انجام اعمال نیکو غفلت می‌ورزید و به لهو و بازی مصروف هستید.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾ (۳۱)

چهره‌های مؤمنان در روز قیامت روشن و تابان است و نیکو و شاداب می‌باشد؛ بدان سبب که نوری بر آن‌ها درخشیده و شادمانی آن‌ها را زیبایی بخشیده است.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (۳۲)

خداوند مَنان را با چشمان خود می‌بینند و این کرامت، پاداش اعمال نیک‌شان است. به یقین هیچ لذتی بزرگتر و شادمانی کامل‌تر از دیدار پروردگارشان نمی‌یابند.

﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾ (۳۳)

چهره‌های کافران در آن روز به هم کشیده، سیاه و زشت است، گرد و غبار خواری و ذلت آنان را تحت پوشش قرار داده و دشواری ترس و ننگ فرا گرفته است.

﴿تَتُظَنُّ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ (۳۴)

توقع دارند بلایی بر سر آنان فرود آید که مهره‌های پشت را در هم شکند؛ زیرا هول‌انگیزی و دشواری را مشاهده می‌کنند و افعال بدی را با خود دارند. بنابراین سخت‌ترین عذاب و ترس آورترین عقاب را انتظار می‌کشند.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ (۳۵)

حقیقت این است که وقتی روح به بلند سینه یعنی گلو برسد مشقت‌ها اوج می‌گیرد، حالت عظیمی پدید می‌آید و این همان لحظه شدید و دشواری‌های مرگ است.

﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾ (۳۶)

بعضی از کسانی که در نزد مرده در هنگام نزع روح حضور دارند می‌گویند: آیا کسی هست تا افسون کند، طبیبی هست تا از این مرض شفایش بدهد؟ اما حقیقت این است که افسونگر فایده نمی‌دهد و طبیب چیزی را دفع کرده نمی‌تواند.

﴿وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ (۳۷)

اما مُحْتَضِرٌ که در حالت رسیدن مرگ قرار دارد به جدایی از دنیا و فوت یقین کرده و به سفر از این جهان تصمیم جدی گرفته است؛ از آن‌رو که حیلۀ تداوی ناکارآمد شده و وسایل علاج باطل شده است.

﴿وَأَلْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾ (۳۸)

سختی‌ها بر او پی‌درپی آمده، مصیبت‌ها به تعقیب هم فرا رسیده، شدت دنیا به شدت آخرت یکجا شده و هردو ساقش در هنگام نزول به هم پیچیده است.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يُوَمِّدُ الْمَسَاقُ﴾.

بازگشت همه به سوی خداوند ﷻ است، بندگان به سوی اوتعالی سوق داده می‌شوند؛ برای اینکه حساب انجام یابد، فیصله صورت گیرد و مزد و پاداش عادلانه برای صاحبان عمل داده شود.

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾.

آری! به کتاب خداوند ﷻ تصدیق نکرده و برای حق تعالی نماز نخوانده است؛ یعنی تکذیب را پوشیده داشته و عصیانگری را اظهار نموده است. بنابراین اعتقادش باطل و عملش فاسد است و در نتیجه باطن و ظاهری زشت و ناپسند دارد.

﴿وَلَكِنَّ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾.

به قرآن تکذیب نموده و از ایمان رو گستانده است. بناءً ردکردنش زشت است و بدترین عمل را انجام داده است، چون از رسالت انکار کرده و گمراهی را اختیار نموده است.

﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى﴾.

بعد از آن با تکبر و غرور به سوی اهلس می‌رود در حالی که در طلب دنیاست. در رفتارش می‌خرامد و خویشتن را بزرگ می‌شمارد؛ زیرا پروردگارش نمی‌ترسد.

﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾.

وای بر تو! سپس وای بر تو باد! هلاکتی بعد از هلاکت بر تو باد! این آیه تهدید و وعیدی به عذاب شدید و جزای دوامدار است.

﴿ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾.

باز وای بر تو باد! سپس وای بر تو باد! هلاکتی بر تو باد که بعد از آن هلاکتی دیگر فرا رسد! تباهی و ننگ و عار و گفتاری دوامدار در آتش دوزخ برای هر کافر زورمند آماده باد!

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾.

آیا انسان می‌پندارد که به زودی مهمل گذاشته می‌شود، امر و نهی بر او صورت نمی‌گیرد و محاسبه و مجازات نمی‌شود؟ چنین نیست، او نیازمند شریعتی است که بدان عمل کند و محتاج دینی است که آن را بر خویشتن حاکم سازد.

﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيِّ يُمْنِيَّ﴾ (۳۷)

آیا انسان در اول پیدایش خود نطفهٔ ضعیف از آب بی‌ارزشی نبوده است؟ پس چرا در این باره نمی‌اندیشد؟ چرا تفکر نمی‌کند تا شکرگزار باشد، کفر نوزد و تکبر را کنار گذارد.

﴿ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾ (۳۸)

بعد از آن خداوند متعال او را از خون جامد علقه‌ای ساخت که با قدرت و حکمت کاملش آفرینش را پذیرفت، چهره‌اش را برابر نمود و شکلش را به نیکوترین قامت نمودار کرد.

﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (۳۹)

بعد از آن حق تعالی دو صنف مرد و زن را از انسان مقرر داشت تا نسل بشری ادامه یابد، رشد و نما تحقق پذیرد و آفرینش استمرار و بقا یابد.

﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾ (۴۰)

آیا خداوندی که انسان را آفریده و به گونه‌های متنوعی صورت بخشیده است قادر نیست که آن را بعد از مرگش دوباره زنده کند و بعد از نابودی‌اش برانگیزد؟ چنان نیست که ناتوان باشد، سوگند به خداوند عَلَمِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ که او تواناست و ما بر این امر گواه می‌باشیم.

سوره انسان

مدنی است؛ ترتیب آن ۷۶؛ شمار آیات آن ۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾﴾

آیا دوره طولانی بر انسان پیش از دمیده شدن روح در وجودش نگذشته است؛ دوره‌ای که مخلوق قابل یادآوری و چیزی که شناخته و توصیف شود وجود نداشته است. آری! در آن وقت از انسان خبر و اثری نبوده؛ زیرا در جهان عدم به سر می‌برده است.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾﴾

به راستی که خداوند ﷻ انسان را از نطفه مختلط از آب منی مرد و زن آفرید و همین آب اصل وجود اوست. بعد از آن او را با شریعت امتحان نمودیم و با اوامر و نواهی مورد آزمایش قرار دادیم. برای تحقق این امر وی را برای شنیدن آیات و دیدن امور دلالت کننده بینا ساختیم؛ چنان که آماده فهم شد و قابلیت فراگیری علم و دانش را پیدا کرد.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾﴾

خداوند مٔان راه حق و باطل، هدایت و ضلالت، و خیر و شر را برایش واضح کرد تا با ایمان به پروردگار نعمت‌هایش را شکرگزار باشد یا با رو گشتاندن از هدایت و قرآن، کفر و انکار را در پیش گیرد.

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾﴾

الله ﷻ برای کافران بندهای آهنینی را آماده کرده که با آن پاهای آنان بسته می‌شود، زنجیرهایی را مهیا نموده که دست‌های آنان در گردن‌های‌شان سخت بسته می‌گردد و آتشی را برابر ساخته که آنان را در حالی که مقید اند بسوزاند. بنابراین هر عضوی نصیبش را درمی‌یابد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥٦﴾﴾

هر آینه راستگویان اخلاصمند که مطیع پروردگار جهانیان هستند، از شرابی می‌نوشند که به کافور که بهترین خوشبویی است مخلوط است تا لذتی فراوان و مزه گوارا داشته باشد و نعمت را زیاده گرداند.

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٥٧﴾﴾

این شراب مخلوط به کافور از چشمه جوشانی است که تحت تصرف ابرار قرار دارد، آن را به هر کاخ و سرایی جاری می‌سازند و در هر جایی که آن را می‌برند از ایشان اطاعت می‌کند.

﴿يُوفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٥٨﴾﴾

از اوصاف این ابرار نیکوکاران آن است که به طاعتی که بر خویشان واجب آوردند باور دارند، نذرهایی را که بر خود لازم گرفتند ادا می‌کنند و از عذاب روز حساب می‌ترسند؛ از عذاب روزی که هول خطیر و مشقت کبیر دارد، بد حالی آن همه جاگیر و منتشر شده و سختی‌اش بر کافران و منکران بزرگ آمده است.

﴿وَيُطْعَمُونَ الْطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٥٩﴾﴾

طعام خویش را برای مسکینان، یتیمان و اسیران به مصرف می‌رسانند با وجودی که سخت دوستش می‌دارند؛ زیرا طعام گوارایی است و بدان نیازمند اند. اما با آن هم به خاطر رضای خداوند ﷻ مستحقان را بر خویشان ترجیح می‌دهند.

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٦٠﴾﴾

ایشان نیت خویش را در این عمل خالص می‌سازند؛ یعنی به خاطر تحصیل پاداشی که در نزد خداوند ﷻ است برای این اشخاص احسان نموده‌اند و از آنان مزد و ستایش و توصیفی را در برابر این کار نیک توقع ندارند.

﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿٦١﴾﴾

ما کارهای نیک را از ترس روز بزرگی انجام می‌دهیم که عذاب شدید دارد، چهره‌ها عبوس است و جبین‌ها در هم کشیده است؛ از آن رو که بسیار هولناک است، منظره‌های بدنما دارد و در آن هنگام شمایل سیاه رنگ است؛ مگر کسی که خداوند ﷻ رحمتش کند.

﴿فَوْقَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿۱۱﴾﴾.

الله ﷻ ایشان را از سختی‌های این روز ننگه می‌دارد، از هولناکی‌اش دور می‌سازد، از مشکلاتش نجات می‌دهد. سیمای‌شان را زیبایی و روشنی می‌بخشد و با شنیدن خبرها شادمان‌شان می‌سازد؛ از این‌رو چهره‌های روشن و گشاده و دل‌های شادمان دارند.

﴿وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿۱۲﴾﴾.

به سبب استقامت‌شان بر عبادات و طاعات و صبر بر ناخوشایندها و معاصی، بهشت رضایت‌بخش و جایگاه راستین و با امنی را برای‌شان پاداش می‌دهد. در آنجا از نعمت‌هایش برخوردار اند، می‌خورند، می‌نوشند و از پوشاک، تکیه‌گاه و فرش‌های ابریشمی استفاده می‌نمایند.

﴿مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿۱۳﴾﴾.

بر تخت‌های نرم و ملایم که به زیباترین رنگ‌ها مزین و دارای بهترین شکل است تکیه زده‌اند، گرمی خورشید و سردی زمهریر را در بهشت احساس نمی‌کنند، بلکه فضای معتدل، هوای خوشگوار و سایه فراخی آماده است.

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿۱۴﴾﴾.

شاخه‌های درخت‌ها به ایشان نزدیک است، به سایه‌های آن قرار می‌گیرند، از طراوتش برخوردار اند و در حال‌های متفاوت ایستاده، نشسته و به پهلو افتاده تناول از میوه‌ها برای‌شان آسان است.

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿۱۵﴾﴾.

نوجوانان بهشت با ظرف‌های طعام و جامه‌های شراب در اطراف‌شان می‌گردند؛ یعنی خدمتگاران صاحب نعمتی که مهذب و مقرب اند، طعام لذت‌بخش و قابل اشتها و شراب نافع و بی‌ضرری را در ظرف‌های فاخر و زیبایی که از شیشه نقره است برای‌شان آماده می‌کنند.

﴿قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿۱۶﴾﴾.

این ظرف‌های آبگینه نقره، برابر با شراب مورد ضرورت نوشنده است و ساقی آن‌ها را به طور حساب‌شده مقدر کرده است؛ طوری که زیادت و نقصانی ندارد و این امر لذت‌بخش‌ترین چیز در انسان است.

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ ﴿۱۷﴾.

این گروه ابرار نیکوکار از جام شرابی نوشانده می‌شوند که به زنجبیل آمیخته شده است، مزه‌اش عقل افزاست، نفس‌ها را شاد می‌سازد، دماغ‌ها را تازه می‌کند و مکان‌ها را حاصل‌خیز می‌گرداند.

﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ ﴿۱۸﴾.

ابرار نیکوکار از چشمه‌ای می‌نوشند که سلسبیل نام دارد؛ از آن‌رو که شراب صافی دارد، از دُرد پاک است، تناولش آسان است و به سرعت فرو می‌رود.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا﴾ ﴿۱۹﴾.

نوجوانانی که همیشه در نعمت اند در اطراف ابرار نیکوکار دُور می‌خورند، آنگاه که حُسن و زیبایی‌شان را بینی می‌پنداری که مرواریدهای بَرّاق و روشنی هستند؛ از آن‌رو که رنگ صفا، پوست روشن و بدن‌های سفید رنگ دارند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَیْرًا﴾ ﴿۲۰﴾.

در هر جای و هر طرفی که از بهشت نظراندازی نعمت‌های ماندگار، جاودانگی پایدار، شادمانی دوامدار، شادابی عمیم و خورسندی عظیمی را مشاهده می‌نمایی.

﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدِسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوءٌ أَسَاوِرٌ مِّنْ فِضَّةٍ وَسَقْلُهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ ﴿۲۱﴾.

بر بدن‌های‌شان جامه‌هایی از جنس ابریشم پوشانیده است؛ طوری که بخش متصل به جسم‌های‌شان از ابریشم نازک سبز رنگ و ظاهر آن از ابریشم ستبری تشکیل یافته است. در دست‌های خویش دستبندهایی از نقره دارند و نوشیدنی‌شان شراب پاکیزه‌ای است که پلیدی، نجاست، و ناپاکی ندارد. آری! لباس کامل، جایگاه زیبا، شراب نیکو و لذت واقعی برای‌شان مهیاست.

﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَّشْكُورًا﴾ ﴿۲۲﴾.

برایشان به گونه‌ی گفته می‌شود: این نعمت‌ها پاداش اعمال نیک شماست که برای‌تان مهیّا شده است؛ زیرا سعی و کوشش شما مورد قبول و خوشنودی اوتعالی قرار گرفته است. خوشا به حال شما که در این نعمت‌ها، بخشش‌های زیاد و کلام خوش به سر می‌برند.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۱۳﴾﴾

خداوند سبحان خبر می‌دهد که او کتابش قرآن حکیم را بر پیامبرش نازل کرده است. این کتاب وحیی از جانب اوتعالی و کلام استواری است که آن را اندک اندک نازل فرموده است.

﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًّا أَوْ كَفُورًا ﴿۱۴﴾﴾

بر تو لازم است بر آنچه حق تعالی حکم نموده و از قضای کونی و شرعی مقدر نموده صبر نمایی، اما از کسانی متابعت منما که در شهوات غوطه‌ور اند، در محرّمات فرو می‌روند و به رسالت پیامبران و آیات خداوند سبحان کافر شدند.

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۱۵﴾﴾

بر ذکر خداوند ﷻ در اول و آخر روز که بدایت و نهایت آن است دوام بده؛ زیرا ذکر در اوّل روز قوّت و مددگاری و در آخرش استغفار و توبه است.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۱۶﴾﴾

برای پروردگارت نماز نفل بخوان و در ساعات طولانی از شب به یاد او مصروف باش. آری! نماز نفل شب از نمازهای نافله روز بهتر است و همین نماز شب توشه راه‌های دشوار و پر مشقت است.

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿۱۷﴾﴾

به راستی که کافران به دنیا محبت می‌ورزند، آن را بر آخرت ترجیح می‌دهند و تنها برای تحصیل آن عمل می‌کنند. اما آمادگی برای آخرت را به پشت سر می‌اندازند و برای نجات از هول و ترس آن روز بزرگ تلاش نمی‌کنند.

﴿فَمَنْ حَلَفْنَا لَهُمْ بِشَرِّهِمْ فَهُمْ لَنْ يَحْتَفُوا بِهِمْ وَلَا يَجِدُوا لَهُمْ سَبِيلًا ﴿۱۸﴾﴾

الله ﷻ خداوندی است که کافران را تنها او آفریده، صورت و سیما بخشیده و آفرینش‌شان را کامل ساخته است. اوتعالی هرگاه هلاکت آنان را اراده کند کسی او را باز داشته نمی‌تواند و به عوض آنان قومی را به وجود می‌آورد که از این بدکاران برایش فرمان بردارتر باشند و پروردگار خویش را بیشتر عبادت نمایند.

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۱۹﴾﴾

به راستی که در این سوره بزرگ، موعظه عظیمی وجود دارد. اکنون هر که نجات را اراده دارد، راه طاعت به سوی خداوند ﷻ را در پیش گیرد تا رضای اوتعالی را دریابد و به بهشتش بهره‌مند شود.

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

بندگان هیچ امری از امور را جز به حکم و تقدیر پروردگار نمی‌توانند اراده نمایند و خواسته بندگان بدون مشیت حق تعالی تحقق نمی‌یابد. آری! خداوند ﷻ به اعمال، اقوال و احوال همگان داناست و در تدبیر، تصویر و تقدیرش باحکمت است.

﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.

اوتعالی هر که از بندگان را که بخواهد با توفیق به اعمالی که دوست می‌دارد و افعالی که راضی می‌شود در رحمتش داخل می‌سازد. اما برای ستمگاران متجاوز از حدود و عصیانگران خداوند معبود، عذاب دردآور و عقوبت سختی را مهیا نموده است.

سورهٔ مرسلات

مکی است؛ ترتیب آن ۷۷؛ شمار آیات آن ۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿۱﴾﴾

خداوند ﷻ به بادهایی که به تعقیب یکدیگر مانند یال اسپ پی در پی می‌وززند سوگند یاد کرده است و فقط اوتعالی است که بادهای را می‌فرستد.

﴿فَالْعَصْفَاتِ عَصْفًا ﴿۲﴾﴾

خداوند سبحان به زورمندترین بادهایی سوگند یاد نموده که به شدت می‌وزند و تیز و تند حرکت می‌کنند؛ چنان که موجودات مسیر حرکت خود را خمیده می‌سازند و هلاک و نابود می‌نمایند.

﴿وَالنَّشِيرَاتِ فُشْرًا ﴿۳﴾﴾

همچنان به بادهایی سوگند یاد کرده که ابرها را پراکنده می‌سازند، می‌رانند و از هم جدا می‌نمایند تا به وسیلهٔ آن‌ها سرزمین‌های مرده را زنده گردانند. این‌ها بادهایی اند که باران‌ها را در اطراف زمین منتشر می‌سازند.

﴿فَالْفَرَقَاتِ فَرَقًا ﴿۴﴾﴾

الله ﷻ به فرشتگانی سوگند یاد نموده که وحی را می‌آورند؛ وحیی که میان حق و باطل، حلال و حرام و ایمان و کفر فرق می‌گذارد.

﴿فَالْمُلْقَاتِ ذِكْرًا ﴿۵﴾﴾

و الله ﷻ به فرشتگان سوگند یاد کرده که وحی را از نزد اوتعالی به سوی پیامبران ﷺ القا می‌نمایند. در اینجا وحی یا به خاطر شرافت و بزرگی‌اش ذکر نامیده شده و یا به دلیل اینکه یادآوری برای اشخاص غافل، عیاش و فراموشکار است.

﴿عَذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿۶﴾﴾

ذکری که فرشتگان فرود می‌آورند عذر مخلوقات را برطرف می‌کند، احتجاج آنان به عدم ارسال پیامبران را قطع می‌سازد و ایشان را به عذاب سختی بیم می‌دهد که در صورت عدم ایمان بدان گرفتار می‌شوند.

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ (۷)

به راستی اموری از قبیل قیامت، سایر مقاطع محشر و حوادثی که بدان وعده داده شده‌اید قطعاً واقع می‌شود، ثابت است و کسی آن‌ها را رد کرده نمی‌تواند.

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ (۸)

آنگاه که ستارگان تاریک شوند و روشنی آن‌ها را از بین برود؛ یعنی برای آگاهی به قیام قیامت سیاه و بی‌نور شوند.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ (۹)

و آنگاه که آسمان شکافته شود و انشقاق یابد؛ چنان‌که دارای دروازه‌هایی شود و این سقف محکم و بنای استوار از بین برود.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ﴾ (۱۰)

و آنگاه که کوه‌ها کوبیده شوند، چون غباری در هوا پراکنده گردند و مانند سراب بیابان در آسمان به پرواز درآیند.

﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ﴾ (۱۱)

و آنگاه که برای پیامبران وقتی معین و مقرر گردد تا میان آنان و امت‌های‌شان حکم صورت گیرد. این کدام روز بزرگ است که به عنوان وقتی برای پیامبران تعیین شده است.

﴿لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ﴾ (۱۲)

این چه روز بزرگی است که پیامبران در آن به تأخیر می‌افتند تا خداوند جلّ و علا میان آنان و اقوام‌شان فیصله کند. آری! روزی که چنین وصفی داشته باشد روز بزرگ و عظیمی است.

﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ (۱۳)

پیامبران برای روزی به تأخیر می‌افتند که خداوند ﷻ میان آنان و اقوام‌شان فیصله می‌کند؛ یعنی هر که اطاعت کند نجات می‌یابد و هر که عصیانگری کند هلاک می‌شود.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾﴾

ای انسان! چه چیزی تو را به سختی و هول‌انگیزی این روز باخبر ساخته است؟ تو شأن آن را نمی‌دانی و به اموری که در آن حاصل می‌شود دانا نیستی.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾﴾

هلاکت عظیم و عذاب دردآور برای کسانی باد که به این روز تکذیب می‌نمایند و از این محضر خداوند ﷻ بدان وعده کرده انکار می‌کنند.

﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾﴾

آیا ما تکذیب‌کنندگان پیشتر از آنان مانند قوم نوح عليه السلام، قوم عاد و قوم ثمود را هلاک نساختم؟ آری! بنیاد آنان را بر انداختیم و حیات‌شان را تباه نمودیم.

﴿ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾﴾

بعد از آن آیندگان را نیز هلاک می‌سازیم؛ یعنی کسانی را که بعد از آنان آمدند با وجه اشتراک تکذیب، مانند پیشینیان به هلاک می‌رسانیم.

﴿كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾﴾

این سنت الهی دربارهٔ هر مجرم و عادتش دربارهٔ هر تکذیب‌کننده است و این حکم کافران مکه را شامل می‌شود؛ یعنی جزای آنان مانند جزای پیشینیان است.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾﴾

هلاکت و نابودی برای کسانی باد که به الوهیت خداوند یگانهٔ قهار و رسالت پیامبر مختار تکذیب می‌کنند؛ یعنی در دنیا خواری و در آخرت به آتش دوزخ گرفتار می‌شوند.

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾﴾

آیا شما را از آبی که در اصل و جایگاهش بی‌ارزش است، یعنی از نطفه نیافریدیم؟ پس از چه رو زورگویی، تکبر و انکار می‌کنید؟

﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾﴾

بعد از آن این آب را در جای محفوظی، یعنی در رَجَم زن نهادیم که از آفت‌ها در امان و از تلف شدن مصون است.

﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (۲۲).

تا مدت معین و معلومی که دوره بارداری است و با حساب دقیقی که بر حکمت دلالت دارد سپری می‌شود.

﴿فَقَدَرْنَا فَنِعَمَ الْقَدِرُونَ﴾ (۲۳).

ما با حسن تدبیر در دوره حمل و ولادت، آفرینش و تصویرش را مقدر نمودیم، چه تقدیر کننده بزرگ و نعمت دهنده با تدبیری است.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ (۲۴).

هلاکت و تباهی برای کسانی باد که به قدرت خداوند یگانه قهار در آفرینش انسان و تغییر آن در تمام اطوار تکذیب می‌نمایند.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ (۲۵).

آیا زمین را چنان مقرر نداشتیم که زنده‌ها را بر رویش و مرده‌هایی را در باطنش نگه می‌دارد؛ زنده‌هایی که قابل شمارش نیستند و مرده‌هایی که در حدّ و حصر نمی‌گنجند؟

﴿أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾ (۲۶).

زنده‌هایی را در پشت خود جای داده که به حکمت حیات آن‌ها آگاهی نداریم، به خورد و نوش و گردش مصروف اند و می‌خرامند. همچنان مرده‌گانی را در بطنش جای داده که یا نعمت داده می‌شوند، یا عذاب می‌شوند و مورد محاسبه و بازپرس قرار می‌گیرند.

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوْسَىٰ شَلِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا﴾ (۲۷).

در روی زمین کوه‌های ثابتی را مقرر داشتیم که در اعماقش فرو رفته، در آفاق آن ارتفاع یافته و اصول آن‌ها مستحکم و سر به فلک کشیده است. همچنان برای شما آب گوارا و زلالی برابر ساختیم که از آن می‌نوشید؛ چنان‌چه از سنگ سخت جوی آب زلالی بیرون می‌شود.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ (۲۸).

هلاکت و تباهی برای کسانی باد که به قدرت ما در آفرینش زمین و طبقاتش که زنده‌گان و مرده‌گان را در خود جای داده و در آفرینش کوه‌های ثابت و آب گوارا تکذیب می‌نمایند.

﴿أَنْظِلُّوْا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِءِءَ تُكْذِبُوْنَ ﴿٢٩﴾﴾

به سوی آتش دوزخ که در دنیا بدان تکذیب می‌کردید روان شوید، امروز آن را با چشم سر می‌بینید و گرمی‌اش را درمی‌یابید.

﴿أَنْظِلُّوْا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾﴾

به سوی سایهٔ دود بزرگ دوزخ بروید که به سه بخش تقسیم شده و از آن آتش که گرمی سخت و شعلهٔ ترس‌آور دارد طلبکار سایه شوید.

﴿لَا ظَلِيْلٍ وَلَا يُعْنِي مِنَ الْاَلْهَبِ ﴿٣١﴾﴾

سایه‌ای است که از گرمی پناه نمی‌دهد و شعلهٔ آتش را دفع نمی‌نماید؛ زیرا گرمی‌اش روی را بریان می‌کند، شعله‌اش بدن‌ها را می‌سوزاند، دودش نفس‌ها را بند می‌کند و مردم را دچار اختناق می‌نماید.

﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾﴾

به راستی که دوزخ در فضای خود آتش پاره‌پخش می‌کند، هر آتش پاره‌اش مانند کاخ بزرگی است که دارای بنای بلند و مرتفعی در آسمان باشد. این وصف آتش پارهٔ آن است، خود آتش چگونه خواهد بود!!

﴿كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾﴾

گویا شتر بزرگ سیاه رنگی است که به زردی مایل است. آری! آتش از خشم خداوند جبار سیاه شده و شراره‌های سیاه‌رنگی را از خود بیرون می‌اندازد.

﴿وَيَلِيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿٣٤﴾﴾

هلاکت و تباهی برای کسانی باد که به آتش دوزخ و به دود و آتش پاره‌اش که مانند کاخ‌ها و شترهای بزرگ است تکذیب می‌کنند.

﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُوْنَ ﴿٣٥﴾﴾

قیامت روزی است که کافران نمی‌توانند سخنی را به نفع خویش بگویند؛ یعنی حجّتی برای گفتن ندارند و عذر آنان قابل قبول نیست.

﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ﴾ (۳۳)

در این جایگاه برای آنان وقت داده نمی‌شود تا عذرجویی نمایند؛ زیرا عذری برای آنان وجود ندارد. بنابراین سخن فایده‌ای ندارد و اجازه سخن‌زدن صدور نمی‌یابد.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ (۳۴)

هلاکت عظیم و عذاب دردآوری برای کسانی باد که به احوال این روز، چون عدم سخن‌زدن کافران و عدم اجازه عذرجویی تکذیب می‌کنند.

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ﴾ (۳۵)

قیامت روزی است که خداوند ﷻ میان خلائق فیصله می‌کند. در آن روز آیندگان و پیشینیان و مردم اول و آخر را جمع می‌آوریم تا هر کدام را مطابق عملکردش جزا دهیم.

﴿فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ﴾ (۳۶)

اگر برای رهایی از جزا و عذاب تدبیری دارید، همین اکنون به کار بندید و اگر راهی برای نجات از عذاب وجود دارد در پیش گیرید. اما قوت و لشکری را به دسترس ندارید تا شما را نجات بخشد.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ (۳۷)

هلاکت عظیم و عذاب دردآوری برای کسانی باد که به اموری چون جمع‌آوری اولین و آخرین و عدم توان کافران به حيله‌ای در پیشگاه خداوند یگانه قهار تکذیب می‌کنند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ﴾ (۳۸)

به راستی کسانی که با انجام اوامر و پرهیز از نواهی الهی تقوا گزیدند در سایه‌های درخت‌های بلند بالا، در بوستان‌های شاداب و در باغ‌های فراخ قرار دارند و چشمه‌های آب صاف، گوارا و جاری برای‌شان آماده است.

﴿وَقَوْا كَيْهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾ (۳۹)

میوه‌های بسیار و لذت‌بخشی با مزه‌های متنوع و طعم‌های مختلف برای‌شان در بهشت آماده شده و در امن و شادمانی با نعمت و شادکامی به سر می‌برند.

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۴۰)

برایشان گفته می‌شود: با رضایت خاطر و طور گوارا از بهترین و پاکیزه‌ترین طعام بخورید و از لذیذترین و شیرین‌ترین نوشیدنی بیاشامید. این نعمت‌ها به سبب اعمال نیکویی به شما ارزانی شده که در دنیا انجام دادید و پاداش سعی مشکور شماست.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱۴)

به مانند این پاداش که شامل نعمت‌ها، آرامش، فراوانی، سلامتی و شادمانی است، حق تعالی پاداش عمل هر بندهٔ نیکوکار را که از پیامبر ﷺ پیروی کند و از پروردگارش بترسد عطا می‌نماید.

﴿وَيُلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾^(۱۵)

هلاکت و تباهی برای کسانی باد که به نعمت‌های خداوند ﷻ برای پرهیزگاران نیکوکار تکذیب می‌نمایند.

﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ﴾^(۱۶)

برای کافران گفته می‌شود: ای بدکاران! از لذت‌های دار دنیا در عمرهای کوتاه بخورید؛ زیرا لذت‌های آن قطع‌شدنی و نعمت‌های آن فناشدنی است.

﴿وَيُلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾^(۱۷)

هلاکت و نابودی برای کسانی باد که به خبرهای پوشیده‌ای که خداوند یگانهٔ قهار بدان اطلاع داده تکذیب می‌کنند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾^(۱۸)

و آنگاه که برای کافران گفته می‌شود: برای پروردگار صاحب اختیار جبار نماز بخوانید، از او اطاعت نمایید و از پیامبرش پیروی کنید نافرمانی می‌کنند، تکبر می‌ورزند و انکار می‌نمایند.

﴿وَيُلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾^(۱۹)

هلاکت و تباهی برای کسانی باد که به رسالت تکذیب می‌کنند، وحی را رد می‌نمایند و بدان کافر می‌شوند.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾^(۲۰)

وقتی کافران به کتاب قرآن کریم که معجزهٔ قناعت‌بخش، مبارک و واضحی است تصدیق نکنند، پس به کدام کتاب ایمان خواهند آورد؟ یعنی ممکن نیست به هیچ کلام دیگری تصدیق نمایند.

سوره نبا

مکی است؛ ترتیب آن ۷۸؛ شمار آیات آن ۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾^(۱)

مشرکان یکدیگر خویش را از چه چیزی پرسان می‌کنند؟ استفهام برای کمال بزرگ شمردن این امر آمده است و چون به اثر پیدایش رسالت ربّانی در عالم، به مشرکان از خود رفتگی دست داده بود، در این امر اختلاف ورزیدند.

﴿عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ﴾^(۲)

آنان از خبر بزرگی از همدیگر سؤال می‌کنند که از اثرش بر دل‌ها هیبت، بر نفس‌ها ترس و بر عقل‌ها دهشت سیطره می‌افکند. این خبر عبادت از رسالت پیامبر مژده دهنده، نزول کتاب بزرگ و روشنگر و خیر زنده‌شدن بعد از مرگ است. آری! نزاع طولانی و خلاف بسیاری در این باره داشتند؛ هرچند در حقّانیتش شبهه‌ای نیست، خیر راستی است که دروغ در آن راه ندارد و امر یقینی است که شکی در آن موجود نیست.

﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾^(۳)

درباره این روز گفتگوها و شبهات بسیاری میان کسانی که تصدیق و اقرار داشتند با آنان که تکذیب و انکار می‌کردند پدید آمد؛ زیرا برای آنان خبری عجیب و امری غریب بود.

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾^(۴)

سوگند به پروردگار که به زودی راستی این خبر و درستی این امر را می‌دانند و زشتی عملکرد و افعال خویش را درک خواهند کرد؛ آنگاه که اهل قبرها برانگیخته شوند، آنچه در سینه‌ها پنهان است پدید آید، حجاب‌ها دور رود و امور پوشیده آشکار شود.

﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾^(۵)

آری! به خداوند ﷻ سوگند که حَقانیت اموری چون بعث و نشوز، بهشت و دوزخ، وجود صراط، میزان اعمال و سایر خبرهای پوشیده‌ای که حق تعالی و پیامبرش بدان خبر داده‌اند بعد از مرگ برای آنان آشکار خواهد شد.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾﴾

رسالت و خبرهای غیبی آن درست است، چون خبر دهنده آن کسی است که زمین را با استحکام آفریده، آن را گهواره‌ای ساخته، هموار داشته و برای مصالح آبادانی، زراعت، سکنی‌گزینی و طلب معیشت آماده نموده است. آری! زمین مادر مهربانی است که رزق و روزی معلوم و مقسومی در آن به ودیعت نهاده شده است.

﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾﴾

کوه‌ها را طوری مقرر داشتیم که مانند میخ‌هایی زمین را نگه می‌دارند، چنان‌که مایل نمی‌شود و به جنبش نمی‌آید. آری! اوتعالی کوه‌ها را با اندازه‌گیری مستحکمی بر روی زمین توزیع نموده، و در میان و چارگوشه‌اش با درستی و حسن تدبیر مستقر ساخته است. پاک است خداوندی که صاحب لطف و باخبر است.

﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾﴾

شما را دو صنف مرد و زن آفریدیم تا توالد و تناسل صورت گیرد و بقای نوع و استمرار حیات تحقق یابد؛ زیرا اگر فقط یک صنف می‌بود، نوع انسان منقرض می‌شد و فنا و نابود می‌گردید. از همین رو حق تعالی از انسان، حیوان، پرنده‌گان و هر مخلوق دیگر جنس مذکر و مؤنث را پدید آورد.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾﴾

خواب شما را راحت بدن‌ها و تعطیل مصروفیت‌های‌تان قرار دادیم، برای اینکه وجودتان با لذت از خواب راحت یابد و نشاط دوباره برای کار و فعالیت به دست آورد.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا ﴿١٠﴾﴾

شب را مانند پوشاکی قرار دادیم که شما را زیر پوشش قرار می‌دهد؛ بدان گونه که چون فرا می‌رسد به مسکن‌تان برمی‌گردید و از تحرک و مصروفیت‌های حیات آرامش می‌یابید.

﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾﴾

روز را سبب تحصیل روزی و کسب معاش، زمانی برای کار و کوشش و آبادانی و تولید مقرر داشتیم تا زندگی و عمرها ادامه یابد.

﴿وَبَيَّنَّا فَوْقَكُمُ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾﴾

آسمان‌های هفتگانه را با بنای محکم و استوار، سقفی بلند و صنعتی با استحکام در بالای سر شما بنا نمودیم؛ چنان که در بنای آن‌ها کوتاهی و عیبی وجود ندارد.

﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾﴾

خورشید را مانند چراغ روشنی در آسمان مقرر داشتیم؛ بدان گونه که بر مبنای حساب حرکت می‌کند، با حکمت روشنی می‌دهد و با تقدیر ما طلوع می‌نماید، نه در سیر و حرکتش خللی وجود دارد و نه در طلوع و غروبش ناهماهنگی مشاهده می‌شود.

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾﴾

آنگاه که هنگام نزول باران فرا می‌رسد، آبی مبارک، پاکیزه، فراوان و بسیار ریزانی را از ابرها فرود می‌آوریم که در آن حیات، رشد و نموی موجودات و خیر بسیاری نهفته است.

﴿لِيُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾﴾

تا به وسیله آب دانه‌هایی را بیرون آوریم که انسان و حیوان از آن می‌خورند؛ دانه‌هایی مانند گندم، جو، جواری و دیگر چیزها که خوردنی‌های نافع و روزی‌های مبارکی را به دست می‌دهند. همچنان سبزیجات، علوفه‌ها و درختستان‌هایی را با آب رویاندیم که چارپایان از آن می‌خورند، منظره خوشایند دارند و باعث زیبایی زمین می‌شوند.

﴿وَجَدْتِ الْفَأْفَاءَ ﴿١٦﴾﴾

با این آب مبارک، باغ‌های پُر درخت و بوستان‌های فراخی را پدید آوردیم که شاخه‌های به هم پیچیده و شاخچه‌های نرم و ملایم دارند و منظر نیکو و زیبایی با شکوهی را پدید می‌آورند.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾﴾

به راستی که روز قیامت روزی است که خداوند ﷻ میان مردم فیصله می‌کند، وقت مشخص و مدت معینی دارد که در نزد خداوند ﷻ معلوم است و حق تعالی وعده‌اش را خلاف نمی‌کند.

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (۱۸).

روزی که اسرافیل در صور که شاخ بزرگی است برای بار دوم می دمدم و از اثرش جماعت‌های بسیاری از قبرها به سوی موقف بیرون می آیند.

﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ (۱۹).

آنگاه آسمان شق می شود و شکاف می گردد، در نتیجه برای نزول فرشتگان و از بین رفتن برج‌ها، افلاک و ستاره‌گان دروازه‌های بسیاری در آن گشوده می شود.

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ (۲۰).

کوه‌ها با تکانی شدید از جای شان برکنده و پاره پاره می شوند و مانند غبار و گردی در هوا پراکنده می گردند.

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ (۲۱).

به راستی دوزخ جایگاهی است که موظفان آتش آن در کمین کافران نشستند؛ یعنی آمدن کافران را انتظار می کشند تا دشوارترین جزا را بر آنان فرود آورند.

﴿لِلظَّالِمِينَ مَنَابًا﴾ (۲۲).

آتش دوزخ جای بازگشت سرکشان است که با خواری و ذلت به سویش رو می آورند. آری! در آنجا عذاب می شوند و مورد اهانت قرار می گیرند.

﴿لَلْبِئْسَ فِيهَا أَحْقَابًا﴾ (۲۳).

زمانه‌هایی را بدون انقطاع و به طور دوامدار در آتش دوزخ باقی می ماندند و به عذاب سختی گرفتار اند که نه سستی می پذیرد و نه تخفیف می یابد.

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ (۲۴).

در آنجا نه سردی را می یابند که گرمی را از آنان دور سازد و نه آشامیدنی را که تشنگی را مرفوع سازد، پوست‌های شان می سوزد و به تشنگی گرفتار اند.

﴿إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا﴾ (۲۵).

اما به عوض سردی و نوشیدنی، آب داغ جوشانی برای آنان داده می شود که روده‌ها را قطع می کند و چرک آزار دهنده‌ای را می نوشند که از بدن‌های دوزخیان روان گشته است.

﴿جَزَاءً وَفَاقًا﴾ (۲۶).

این جزایی است که با کارها و اعمال آنان برابری دارد؛ یعنی مستحقّ این جزا هستند و سزاوار چنین بلایی می‌باشند.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾ (۲۷)

بدان سبب که این کافران به روز حساب تکذیب می‌کردند، در انتظار قیامت نبودند، بدان ایمان نداشتند و زنده‌شدن بعد از مرگ را توقّع نمی‌بردند.

﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ (۲۸)

از آیات الهی که بر پیامبرش نازل شده انکار کردند، به وحیی که حق تعالی بر آن حضرت فرستاده تکذیب نمودند، به ردّ آن پرداختند و از آن رو گشتانند، در نتیجه اینگونه عذابی جزای آنان مقررّ داشته شد.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ (۲۹)

همه اعمال و کارکردها را در کتاب کارهای نیک و کتاب کارهای بد ثبت نمودیم و نوشتیم. بنابراین همه اعمال محفوظ و مضبوط است؛ بدون اینکه زیادت و نقصانی در آن راه یابد.

﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ (۳۰)

جزای تکذیب و کفر خویش به پروردگار را بچشید، دیگر چیزی جز زیادت عذاب و سختی‌های مجازات را نخواهید یافت، نه بر شما مهربانی صورت می‌گیرد و نه از آتش بیرون می‌شوید.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ (۳۱)

به راستی که رستگاری آخرت، نجات از آتش دوزخ و بهره‌مندی به بهشت برای پرهیزگاران آماده است. این همه به سبب انجام اوامر و اجتناب از نواهی در نزد پروردگار برای‌شان مهیا شده است.

﴿حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا﴾ (۳۲)

باغستان‌هایی برای‌شان مهیاست که دارای درختان انبوه و تاک‌های انگوری است؛ همچنان که شاخه‌های فرود آمده و نزدیک دارد. ذکر انگور از میان سایر میوه‌ها به خاطر منافع بسیار و مزه نیکوی آن است.

﴿وَكَوَاعِبَ أَثْرَابًا﴾ (۳۳)

برایشان همسرانی زیبا و دوشیزه از حوران بهشتی آماده شده که در حسن خویش بی‌همتا و از هر عیبی پاک اند، اخلاق نیکو دارند و با حرمت و حشمت اند.

﴿وَكَاَسًا دِهَاقًا ﴿٣١﴾﴾

جامه‌های لبریز از شرابی برای‌شان مهیاست که نشه‌آور نیست، ایجاد درد سر نمی‌کند، صاحبش را دچار هذیان نمی‌نماید، و عقلش را نمی‌رباید؛ با وجودی که نهایت لذت‌بخش و سرور آور است.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذْبًا ﴿٣٢﴾﴾

سخنان بی‌فایده و کلام باطلی را در بهشت نمی‌شنوند، بلکه همه تقدیم سلام و حسن کلام با خوبی و مجالس انس است و عزت و حلاوت منطبق وجود دارد.

﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٣﴾﴾

این پاداش نیکو در برابر اعمالی که انجام داده‌اند از جانب پروردگار برای‌شان آماده شده و نعیم مقیم را در برابر التزام راه مستقیم به دست آوردند. الله تعالی بر ایشان عطا و بخشش کرده و ایشان را در نیکوترین جای و بهترین مقام استقرار بخشیده است.

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾﴾

کسی که این نعمت‌ها را برای‌شان ارزانی و کرامت کرده پروردگار آسمان‌ها و زمین است که خلائق را پرورش داده است. او رحمت فراگیر دارد که همه مخلوقات را شامل می‌شود و به خاطر عظمت و شکوهی که دارد کسی بدون اجازه‌اش با وی سخن زده نمی‌تواند.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾﴾

﴿٣٨﴾

در آن روز جبرئیل علیه السلام برای تعظیم و توقیر خداوند جل جلاله با سایر فرشتگان برمی‌خیزند و صف زده‌اند. هیچ کسی به منظور شفاعت سخن زده نمی‌تواند؛ مگر آنگاه که اوتعالی برایش اجازه دهد و از کسی که برایش شفاعت می‌شود راضی باشد.

﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَكَابًا ﴿٣٩﴾﴾

روز قیامت روزی است که وعده بدان راست، وقوعش حق و وقتش ثابت است. پس هر که می‌خواهد عمل صالحی را در پیش گیرد که در نزد پروردگار برایش نفعی برساند و او را از عذاب و مجازات دشوار پروردگار نجات بخشد.

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ ﴿۵۰﴾.

به راستی که ما شما را از وقوع عذاب نزدیکی ترساندیم؛ از عذاب روزی که انسان عملکرد نیک و بدش را مشاهده می‌کند. در آن هنگام کافر به علت بازگشت بدی که دارد آرزو می‌برد که کاش خاک می‌بود تا مورد محاسبه و عذاب قرار نمی‌گرفت و مسلماً کسی که آرزوی مرگ نماید، به بلا و محنت بزرگی گرفتار آمده است.

سوره نازعات

مکی است؛ ترتیب آن ۷۹؛ شمار آیات آن ۴۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ ۱.

خداوند متعال به فرشتگانی سوگند یاد کرده است که ارواح کافران را با قوت و سختی می‌گیرند؛ طوری که با درد و مشقت و با عذاب و حسرت از همه اجزای وجود آنان بیرون می‌کشند.

﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾ ۲.

الله ﷻ به فرشتگانی سوگند یاد کرده که ارواح مؤمنان را با لطف و نرمی و با آسانی و مهربانی بیرون می‌آورند؛ چنان که قطره آب از دهن ظرف به آسانی بیرون می‌شود.

﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ ۳.

و به فرشتگانی سوگند یاد نموده که به امر و حکم پروردگار در آسمان صعود و نزول می‌نمایند و هر صنفی از ایشان در پیشگاه عظمت و نیروی پادشاه و سلطان جهان به کاری مصروف اند.

﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾ ۴.

الله ﷻ به فرشتگانی سوگند یاد کرده که ارواح مؤمنان را با شتاب به سوی جایگاه‌شان می‌برند تا از نعمت‌ها بهره‌مند شوند و از آنچه حق تعالی برای‌شان وعده داده به تأخیر نیفتند.

﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ ۵.

و به فرشتگانی سوگند یاد کرده که فرمان خداوند ﷻ را در زمینۀ باران و بادهای، نوشتن اعمال، نگهبانی مردم و انجام هر دستوری در زمینۀ رحمت و عذاب به اجرا می‌گذارند.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾.

روزی که دمیدن نخستین صورت می‌گیرد و از اثرش زمین در اضطراب می‌آید، اهلس را می‌لرزاند، با همه موجوداتی که بر روی آن است به سختی تکان می‌خورد و به طور ناگهانی و طرز دهشت‌آوری به جنبش می‌آید.

﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾.

به تعقیب آن دمیدن دوم صورت می‌گیرد تا مردم از قبرها برخیزند به حضور پروردگار جهانیان روان شوند.

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾.

در آنجا از هول موقف، برخی دل‌ها را اضطراب و لرزه فرا می‌گیرد؛ چنان‌که نزدیک است از ترس خداوند دانای رازها از سینه‌ها بیرون آید.

﴿أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ﴾.

چشمان این گروه از هول محضر و هراس منظر به ذلت و حیرت گرفتار آمده است. آری! دیدگان فرو افتاده، فکرها را وحشت گرفته و چهره‌ها برای پروردگار یگانه قهار فروتنی می‌کند.

﴿يَقُولُونَ أَءَنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾.

می‌گویند: آیا بعد از مرگ به حیات دوباره برمی‌گردیم؟! این سخنی خلاف واقع است؛ چون پدران و اجداد ما مردند و باز نگشتند. ما نیز رجعت و بازگشتی نخواهیم داشت، بلکه می‌میریم و نابود می‌شویم.

﴿أَأِذَا كُنَّا عِظْمًا فَخِرَةً﴾.

آیا وقتی استخوان‌های ما پوسیده شود، اعضای ما پارچه پارچه گردد و ما خاک شویم به زندگی برمی‌گردیم و از نو حیات می‌یابیم؟! چنین کاری هرگز نخواهد بود.

﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾.

آنان که به زندگی بعد از مرگ تکذیب می‌کنند به طور استبعاد و استهزا می‌گویند: این چنین بازگشتی واقعاً زیان‌آور است، ما را خساره‌مند می‌سازد و به مصلحت ما نیست.

﴿فَأِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾.

واقعیت این است که دمیدن بار دوم یک آوازی بیش نیست و با انجام آن بر ما زحمتی رونما نمی‌شود. آری! آنگاه که در صور دمیده شود، آنان را مانند آفرینش نخست به زندگی باز می‌گردانیم و همچنان که بمیرانیم زنده می‌سازیم.

﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ (۱۴)

آنگاه که برای بار دوم در صور دمیده می‌شود، مردم برای فیصله و حکم الهی در زمینی روشن و پاکیزه از قبرها بیرون می‌آیند. در آن هنگام اعمال عرضه می‌شود، هولناکی بزرگی پدید می‌آید و خداوند ذوالجلال برای پاداش و جزای اعمال حضور دارد.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (۱۵)

آیا داستان بزرگ موسی عليه السلام، استقامتش در برابر فرعون و دشواری‌های را که دیده بود شنیده‌ای و از آن آگاهی داری؟ به راستی که این داستان بهترین نمونه و اسوه‌ای است، پس صبر پیشه کن و بدان تسلی شو.

﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (۱۶)

آنگاه که آفریدگار و تدبیر کننده امورش او را در وادی مبارک و پاکیزه صور سینا ندا کرد. آری! وادی با سخن زدنش شرف یافت و به سبب وحیش مقدس شد.

﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (۱۷)

پروردگارش برای او گفت: ای موسی! به نزد فرعون برو و او را به سوی توحید فرا خوان؛ زیرا او بغاوت و سرکشی نموده، با کفر و الحاد تکبر و نافرمانی کرده و با فسق و فساد از حد تجاوز کرده است.

﴿فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزُكَّىٰ﴾ (۱۸)

با نرمی و ملامت برایش بگو: آیا رغبت و تمایل داری که از کفر پاک شوی، خداوند جل جلاله را به یگانگی بشناسی، عبادت را برای او خالص گردانی و با طاعتش خویشتن را تزکیه نمایی؟ این کار به خیر توست.

﴿وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ (۱۹)

تو را به راه پروردگای رهنمایی می‌کنم که با نعمت‌هایش پرورش داده است؛ برای اینکه شاید از مجازات و عذابش بترسی، از فرمانش اطاعت کنی و از نواهی اش اجتناب نمایی.

﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ﴾ ﴿۱۰﴾

موسی علیه السلام برای فرعون معجزه بزرگی را نشان داد؛ بدین گونه که عصایش به اذن خداوند جل جلاله ازدهایی شد و این دلیلی بود که موسی علیه السلام راستگوی و پیامبری از جانب حق تعالی است.

﴿فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ﴾ ﴿۱۱﴾

اما فرعون دعوت موسی علیه السلام را تکذیب نمود و از فرمانش سرکشی کرد، یا گفتارش را تکذیب کرد و کردارش را نافرمانی نمود. آری! از جمله تکذیبش این بود که دلیل را ترک نمود و از عصیانگری اش این بود که توحید را رها کرد.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ﴾ ﴿۱۲﴾

بعد از آن از هدایت رو گشتاند، در کمراهی کوشید، مردم را از پیروی موسی علیه السلام باز داشت و با ستمگری، کشتن و برده ساختن مردم در روی زمین دست به فساد زد.

﴿فَحَشَرَ فَنَادَىٰ﴾ ﴿۱۳﴾

مردم را جمع کرد و روش باطل، بهتان و دروغ ناپسندش را که همان ادعای خدایی بود با آواز بلند برای شان اعلان نمود. خداوند جل جلاله او را بکشد!

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾ ﴿۱۴﴾

آنگاه فرعون به دروغ و ناحق برای مردم گفت: من پروردگارتان هستم که با عطاهاش شما را پرورش داده است. از این رو من از شما برتر و بالاتر هستم و پروردگاری بالاتر از من وجود ندارد. او با این سخنان قصد داشت که مورد پرستش مردم قرار گیرد.

﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ ﴿۱۵﴾

حق تعالی او را به نهایی ترین جزا و به دشوارترین عذاب گرفتار کرد؛ طوری که او را در دنیا به دریا غرق نمود و در آخرت در آتش دوزخ می سوزاند، یا معنی این است که او را به سبب دو کلمه دروغینش مجازات نمود.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ﴾ ﴿۱۶﴾

به راستی در جزایی که خداوند جل جلاله برای فرعون مقرر داشت و او را نابود و هلاک ساخت، برای کسانی که پرهیزگار باشند و از مولای شان بترسند پند و موعظه بزرگی

است. آری! بازگشت هر عصیانگر سرکش و انجام سرنوشت هر مجرم زورمند همچنين است.

﴿عَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنهَا ﴿٢٧﴾﴾

آیا در سنجش خود گمان می‌کنید که آفرینش و ایجاد ساختار وجود شما از آفرینش آسمان که خداوند عَلَّامٌ آن را طور مُحکم بنا کرده و با استحکام برابر ساخته دشوارتر و بزرگ‌تر است؟

﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَهَا ﴿٢٨﴾﴾

آن را بنا کرده، رفعت بخشیده و سقفش را بلند برده است؛ طوری که استواری آن را در جسم خودش مقرّر داشته و هر آسمان بر یکی دیگر تعالی و بلندی حاصل کرده است. پاک است خداوندی که این بنا را چنین زیبا آفریده است.

﴿وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾﴾

شب را تاریک ساخته و آن را با آمدن روز با نور خورشید محو می‌نماید. آری! اوتعالی بین اوقات مغایرت پدید آورده و همه لحظات را با توقیت معینی یک نواخت نساخته است. از همین است که نه شب از روز سبقت می‌جوید و نه روز از شب سبقت جسته است.

﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾﴾

بعد از رفعت آسمان، زمین را فرشی برای کائنات و گهواره‌ای برای زندگی مردم ساخته و آن را با وجود گرویتش هموار داشته تا بر روی آن زندگی امکان یابد.

﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾﴾

آب را که از میان صخره‌ها و از زیر کوه‌ها می‌گذرد از طریق چشمه‌ها، چاه‌ها و جوی‌ها در روی زمین بیرون می‌آورد تا چراگاه‌های سبز و خرّمی را پدید آورد و مورد استفاده حیوانات قرار گیرد.

﴿وَالْجِبَالَ أَرْسَلْنَا ﴿٣٢﴾﴾

کوه‌ها را مانند میخ زمین ثابت ساخته تا آن را از اضطراب و جنبش باز دارد و آن‌ها را بر مبنای حکمتش در اطراف زمین توزیع نموده تا کسانی که در رویش زندگی می‌کنند استقرار یابند.

﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾﴾

این همه را برای آن مقرر داشت تا منفعتی برای شما و متاعی برای چارپایان تان باشد. آری! بدین گونه مسکن تان را نیکو ساخت، وسایل زندگی شما را برابر داشت و حیات تان را قایم نمود که در نتیجه انسان و حیوان در نعمت و فراوانی به سر می‌برند.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ﴾ (۳۴)

آنگاه که قیامت، یعنی همان بلای عظیم و حادثه بزرگ فرا رسد و با هولناکی اش بر چشم‌ها، با آوازش بر گوش‌ها و با خوفش بر دل‌ها سیطره افگند.

﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ﴾ (۳۵)

در این هنگام، انسان از اعمال خوب و بد و از صلاح و فسادش به یاد می‌آورد؛ یعنی در وقتی که پشیمانی سودی ندارد و تحسر به جایی نمی‌رسد، حسناتش بر او عرضه می‌شود.

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ﴾ (۳۶)

آتش دوزخ در پیش روی مردم آشکار می‌شود؛ طوری که از هیچ کس پنهان نیست و همه آن را می‌بینند. این آتش برای بدکاران و کافران آماده شده است و انتظاری می‌کشد تا آنان را بسوزاند.

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ﴾ (۳۷)

اما کسی که متکبر و عناد ورزیده، از حدود الهی تجاوز نموده، نقض عهد کرده و با شرک و انکار و خروج از طاعت پروردگار جبار عقید ایمانش را شکستانده است.

﴿وَوَآثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (۳۸)

زندگی دنیا را بر آخرت مقدم داشته، برای تحصیل آن عمل کرده و آن را برتر دانسته است. همچنان آخرت را فراموش کرده، فرو گذاشت نموده و در نتیجه به حیات عاجل دل بسته و در لذایذش غوطه‌ور شده است، اما از روز آخرت رو گشتانده است.

﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (۳۹)

به راستی که دوزخ قرارگاه اوست و به خدا سوگند که بدجایگاهی است. او با گرفتاری به عذاب و زیانمندی در آن مأوی می‌گزیند، مقیم می‌گردد، جزای اعمالش را می‌چشد و به زنجیر کشیده می‌شود.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (۴۰)

اما کسی که از خداوند جَلَّ جَلَلًا بترسد، قدرش را عظیم داند و از مجازات و عذابش هراس داشته باشد. همچنان نفس خویش را از خواهش‌ها باز دارد و از سرکشی و پیروی شهوات سرزنش کند و منع نماید.

﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ ﴿۱۱﴾

به راستی که جایگاه این پرهیزگاران بهشت‌های پُر از نعمتی است که با خوشنودی و خورسندی و با اکرام و برخوردارگی از نعمت‌ها در آن جای می‌گیرند، احساس خوشبختی می‌نمایند و زندگی خوشایندی را سپری می‌کنند.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾ ﴿۱۲﴾

ای محمد! مشرکان از تو می‌پرسند که قیامت چه وقت بر پا می‌گردد، موعد آن چه زمانی است و کی واقع می‌شود؟ آنان از این پرسش تاریخ قیام آن را به طور استهزا می‌طلبند.

﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا﴾ ﴿۱۳﴾

بیان وقت قیامت به تو مناسبت ندارد؛ زیرا تو درباره آن علم نداری تا برای آنان خبر دهی، حق تعالی هم تو را به موعدش آگاه نساخته تا آنان را آگاه سازی. بنابراین تو وقت قیام آن را نمی‌دانی.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ﴾ ﴿۱۴﴾

علم قیامت تنها در نزد خداوند جَلَّ جَلَلًا است و جز اوتعالی کسی بدان دانا نیست و آگاهی ندارد، نه فرشته مقرب آن را می‌داند و نه پیامبر مرسلی.

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّن يَخْشَاهَا﴾ ﴿۱۵﴾

نصیحت تو تنها به کسی فایده‌بخش است که از قیام قیامت بترسد و برای آخرت عمل کند؛ زیرا تکذیب‌کنندگان اعراض‌کننده در لهو و بازی مصروف اند و در گمراهی خویش می‌کوشند. بنابراین و وظیفه‌ات بیم‌دادن از قیامت است نه خبردادن از وقت برپا شدنش.

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ ﴿۱۶﴾

گویا که این کافران روزی که قیام رستاخیز را مشاهده کنند، جز اندازه وقت شام یا چاشت یک روز دنیا را باقی نمانده‌اند؛ از آن‌رو که درنگ آنان در دنیای فانی اندک و

کوتاه بوده است. آری! دنیا خواب و خیالی بیش نیست و جز فرومایگان بدان فریب نمی‌خورند. آیا آخرت را به خاطر زندگی یک شامگاه یا چاشتگاهی قربان می‌کنند!!

سوره عبس

مکی است؛ ترتیب آن ۸۰؛ شمار آیات آن ۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾﴾

پیامبر ﷺ به خاطر مصروفیت به دعوت بزرگانی از کافران چهره‌اش را درهم کشید؛ یعنی رو گشتاند و به سؤال نابینا گوش فرا نداد؛ هرچند با او در غیاب آنان با مهربانی مخاطبه نمود.

﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾﴾

به سبب اینکه شخص نابینا (عبد الله ابن امّ مکتوم) به نزدش آمد. گویا به منظور تشویق و انگیزش مهربانی و رحمت گفته شده: این مسکین نابینا، سائل علم است و تو از وی رو می‌گردانی.

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿٣﴾﴾

ای پیامبر! چه می‌دانی شاید این نابینا برای آن آمده تا به وسیلهٔ رهنمایی تو از گناهان و با علمت از آثار نادانی خویش پاک شود.

﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾﴾

یا شاید او از سخت پند پذیرد، فایده گیرد و بدانچه می‌شنود عمل نماید. آری! تزکیه، عمل به طاعات است و تذکر، ترک محرّمات می‌باشد و هردو باهم تقوا را تشکیل می‌دهند.

﴿أَمَّا مَنْ أَسْتَعْتَى ﴿٥﴾﴾

اما کسی که با مال و جاهش و با دنیای خویش از رسالت تو استغنا می‌جوید، در شهواتش فرو می‌رود، در مخالفتش ادامه می‌دهد و به رسالت تو اعتنایی ندارد.

﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾﴾

تو به او رو می‌آوری و اعتنا می‌نمایی و با طمعگاری در هدایتش به او تحیه تقدیم می‌داری. او روگردان است و تو به او رو آورنده هستی، او در گمراهی فرو روی می‌کند و تو بر هدایتش حرص می‌ورزی.

﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّيَ﴾ ﴿٧﴾

اگر از گناهش پاک نشود، بر تو ضرری نیست تا بدان سبب بر هدایتش حریص باشی. بنابراین او را تا هنگامی که سرکشی می‌کند و هدایت را ترک می‌نماید در پلیدی‌اش رها بگذار.

﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى﴾ ﴿٨﴾

اما کسی که با سعی در طلب هدایت به نزدت می‌آید و در حالی که جوینده علم، طالب حکمت و حریص بر دانش دینی است به حضورت می‌رسد و با تو و دینت محبت می‌ورزد.

﴿وَهُوَ يَخْشَى﴾ ﴿٩﴾

او از عذاب خداوند عز وجل و مجازاتش می‌ترسد و ترس خداوند عز وجل باعث شده که سؤال کند تا حلال را بداند و بدان عمل کند؛ حرام را بشناسد و از آن پرهیز نماید. آری! با خوف الهی می‌توان نجات را به دست آورد.

﴿فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾ ﴿١٠﴾

با وجودی که او با رغبت دل به نزدت آمده است تو به دیگری مشغول می‌شوی، سؤالش را پاسخ نمی‌گویی و سخنش را نمی‌شنوی و به کسی که پشت گشтанده و گریزان است می‌پیوندی.

﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ ﴿١١﴾

ای پیامبر! هرگز به مانند این عمل دوباره انجام مده؛ زیرا آیات الهی موعظه و نصیحت است و بر تو لازم است کسی را موعظه نمایی که از آن فایده‌مند شود.

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكُرْهُ﴾ ﴿١٢﴾

هر که دوست دارد که از نصایح قرآن بهره‌مند شود چنین کاری را انجام دهد؛ یعنی خویشان را با وحی مهذب سازد، روش خود را با دین قوام بخشد و با عمل صالح از علم نافع فایده گیرد.

﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ﴾ ﴿١٣﴾

این نصایح قرآنی در صحیفه‌های بزرگوار، عزیز القدر، مقدّس مآب و محترمی نوشته شده است؛ زیرا کلام خداوند بزرگ می‌باشد.

﴿مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾﴾

در اصل و منزلت خویش بلند مرتبه و از ناپاکی‌ها منزّه است؛ چون آن را جز پاکیزه‌گان کسی لمس نمی‌کند، معنایش از انحراف محفوظ و فحواش از پلیدی‌ها پاک است.

﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾﴾

به دست‌های فرشتگانی است که میان خداوند ﷻ و پیامبرش سفیر اند، قرآن کریم را برای رسول الله ﷺ می‌رسانند، آنچه را برمی‌دارند حفظ می‌کنند و آنچه را می‌شنوند به مرجعش می‌سپارند.

﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾﴾

فرشتگانی که در نزد پروردگارش بزرگوار و دارای عزّت اند، از امرش اطاعت می‌کنند، از نواهی‌اش اجتناب می‌نمایند، از کدورت گناهان به سلامت مانده‌اند و از آثار عیب‌ها رهایی جسته‌اند.

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿۱۷﴾﴾

خداوند ﷻ انسان کافر را لعنت کند، چه قدر کفرش شدید و انکارش بزرگ است، احسان را فراموش کرده و خداوند رحمت را عصیانگری کرده است، از شیطان اطاعت نموده و به قرآن کریم تکذیب کرده است!

﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۸﴾﴾

چرا کافر در اصل آفرینش خویش نمی‌اندیشد و تفکر نمی‌کند که خداوند ﷻ او را از کدام ماده آفریده است؟ آری! اصل آفرینش او آب بی‌آرزش و ناچیزی است، اگر آن را به یاد آورد تکبر نمی‌ورزد.

﴿مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿۱۹﴾﴾

او را از آب گندیده بی‌ارزشی آفریده است، برایش اوقات و مراحل را معین کرده - چنان که دوره‌های طفولیت، کودکی، جوانی و پیری را می‌گذارند - و آفرینش، روزی و عملکردش را مقدّر داشته است.

﴿ثُمَّ السَّيْلَ يَسْرَهُ﴾ ﴿۳۰﴾

بعد از آن ولادتش را سهل نموده و مسیر هدایت و گمراهی را برایش آسان ساخته تا یکی از این دو راه را اختیار نماید، دلایل را برایش واضح ساخته و حجت را بر او اقامه داشته تا عذرش بر طرف شود.

﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ ﴿۳۱﴾

سپس او را می‌میراند و به دفنش در قبر دستور داده تا طور کامل پوشیده باشد. از همین است که جز انسان دیگر چیزهای دفن نمی‌شود و این تکریمی برای انسان است تا از حیوان امتیاز یابد.

﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ﴾ ﴿۳۲﴾

بعد از آن وقتی اراده کند او را بعد از مرگش برای روز قیامت زنده می‌سازد تا جزایش را ببیند و با بازگشت نیک یا بدش روبرو شود.

﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾ ﴿۳۳﴾

واقعیت چنان که انسان می‌پندارد نیست، او باید خود را از کفر و تکذیب باز دارد؛ زیرا جز شمار اندکی از انسان‌ها اوامر الهی را طوری که سزاوار است انجام نداده‌اند و عده زیادی روگردان اند و تکذیب می‌کنند.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ ﴿۳۴﴾

باید انسان بیندیشد که چگونه خداوند ﷻ انواع مختلف طعام را با مزه‌های متنوع و اصناف زیاد برایش آفریده تا به وسیله آن‌ها زندگی قوام یابد.

﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ ﴿۳۵﴾

یقیناً ما باران زیاد و وافری را از ابرها فرو ریختیم که از آن آب فراوانی پدید می‌آید، دارای برکت و نماست و حیات انسان‌ها، حیوانات و نباتات را تأمین می‌کند.

﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾ ﴿۳۶﴾

بعد از آن خاک زمین را با رویش نبات، موافق حجمش و بدون زیادت و نقصان، بلکه با حکمت و اتقان شکافتیم تا ساق نبات از آن بیرون شود.

﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا﴾ ﴿۳۷﴾

در نتیجه دانه‌های گندم، جو و جواری را از زمین بیرون آوردیم تا با اصناف متعدّد و مزّه‌های متنوّع غذای انسان و حیوان باشند.

﴿وَعَيْنًا وَقَضْبًا ﴿۲۸﴾﴾

با همین آب، تاک‌های انگوری را که از نافع‌ترین درخت‌هاست و فایده‌های زیادی دارد پدید آوردیم و نیز علوفه و سبزی فراوانی را بیرون ساختیم تا غذا و خوراکه چارپایان باشند.

﴿وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿۲۹﴾﴾

درخت زیتون را پدید آوردیم که دارای روغن و میوه است؛ یعنی هم زینت و هم خوراکه است و هم به عنوان دوا به مصرف می‌رسد. به همین‌گونه درخت خرما را به وجود آوردیم که بهترین درختی است و بیشترین فایده را برای انسان می‌رساند.

﴿وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿۳۰﴾﴾

بوستان‌های فراخی را رویانیدیم که درخت‌های زیاد، میوه‌های لذیذ، شاخه‌های درهم پیچیده، شاخچه‌های فرود آمده زیبا و خوشنما، باغچه‌های سرسبز و درختستان‌های انبوه دارد.

﴿وَفَلَکِهٖٔ وَآبًا ﴿۳۱﴾﴾

میوه‌های خوش‌طعمی را آفریدیم که حجمی مختلف، مزّه متنوّع و طعم‌های گوناگون دارند. همچنان رنگ‌های زیبایی دارند که برای بینندگان خوشایند اند و خاطر را شادمان می‌سازند. به همین‌گونه علوفه و چراگاه‌هایی را برای چارپایان به وجود آوردیم.

﴿مَتَّعًا لَّكُمْ وَلَا نُعَمِّمُكُمْ ﴿۳۲﴾﴾

اینها را برای شما بخشیدیم تا هم خود از آنها بهره‌مند شوید و هم غذا و چراگاه چارپایان شما باشد و این همه به مصلحت شماست؛ زیرا فایده آن به انسان برمی‌گردد.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ ﴿۳۳﴾﴾

آنگاه که قیامت با آواز ترس‌آور و غافلگیرانه‌اش فرا رسد؛ آنکه گوش‌ها را می‌خراشد، خاطره‌ها را به لرزه می‌اندازد و قلب انسان را با هول خود از جایش می‌کند.

﴿يَوْمَ يَغۡرُرُ الْمَرۡءُ مِنْۢ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾﴾

روزی که انسان علی رغم نزدیکی، صلۀ رحم و علاقه نسبی از برادرش می‌گریزد؛ یعنی برادری، معرفت و منفعتی وجود ندارد؛ زیرا وضعیت از هر چیزی بزرگتر است.

﴿وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۝۳۵﴾

هولناکی موقف به اندازه‌ای است که انسان از پدر و مادرش می‌گریزد و از حسناش برای‌شان نمی‌دهد. آری! او را اموری از پدر و مادر به خود مصروف ساخته که عقل‌ها را در ربوده، فکرها را به دهشت انداخته و چشم‌ها را بی‌خود کرده است.

﴿وَصَلِحْتَهُ وَبَنِيهِ ۝۳۶﴾

از همسرش بعد از دوستی، مهربانی و همزیستی طولانی که با وی داشته می‌گریزد؛ زیرا ترس بیش از حد و هولناکی وحشت‌آوری به وی دست داده است. همچنان از فرزندانش با آن لطف و مهربانی و شفقتی که بر آنان داشته می‌گریزد. آری! علاقه‌ها به نهایت رسیده، رابطه‌ها بگسسته و نسب‌ها از میان رفته است.

﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۝۳۷﴾

هر انسانی موقف دشواری دارد که قلبش را مشغول ساخته و عقلش را محو نموده است؛ چنان که دوستان را فراموش نموده، از یارانش غافل شده و از نسب‌ها و رابطه‌ها به خود مصروف است.

﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۝۳۸﴾

چهره‌های مؤمنان در آن روز، روشن و تابان است. با مژده‌یابی تابان شده، با شادمانی روشنی یافته، با سرور می‌درخشد و آن را نور و اشراق تحت پوشش قرار داده است.

﴿ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۝۳۹﴾

به سبب بازگشت نیکو، پاکیزه‌گی جایگاه و لذت از بهره‌مندی خندان هستند؛ در حالی که به نجات از عذاب، دست‌یابی به رستگاری، رسیدن به کامیابی و کمال شادمانی مژده داده می‌شوند.

﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ ۝۴۰﴾

اما چهره‌های کافران با ذلت و خواری غبارآلود است. منظر باپسند، سیمای زشت و حال بدی دارند و بازگشت زیانمندی در انتظار آنان است.

﴿تَرَهَّقُهَا قَتْرَةٌ﴾ (۴۱)

تاریکی گناه، سیاهی خطاها و تیره‌گی معاصی چهره‌های آنان را پوشانیده است؛ زیرا وقتی عذاب را دیدند و مجازات را مشاهده کردند، دل گرفتگی خبری که شنیدند و صحنه‌ای که دیدند آنان را فرا گرفته است.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ (۴۲)

صاحبان این چهره‌های تاریک کافرانی اند که به کتاب خدا و پیامبرش تکذیب کرده‌اند و بدکارانی اند که معاصی و گناهان را مرتکب شده‌اند؛ آنان که از رسالت انکار ورزیدند و راه گمراهی را در پیش گرفتند.

سوره تکویر

مکی است؛ ترتیب آن ۸۱؛ شمار آیات آن ۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾﴾

آنگاه که خورشید سر گیجه و به هم پیچانده شود، روشنی اش نابود و نورش محو گردد؛ یعنی از هولناکی آنچه بدو رسیده و از ترس آنچه واقع شده سیاه شود و به هم ریزد.

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾﴾

و آنگاه که ستاره‌گان بعد از نابودی روشنی خویش بیفتند و در حالی که سیاه شده‌اند، از جایگاه‌های خود بر زمین فرو ریزند.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾﴾

و آنگاه که کوه‌ها از جای خود بجنبند، از بیخ و بنیاد تکان خورند، تگه و پارچه شوند و مانند غباری در هوا برانگیخته گردند. این کار هنگامی صورت می‌گیرد که زمین را لرزه و زلزله فرا گیرد.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾﴾

آنگاه که شتران باردار ذی قیمت و ارزشمند، به خاطر هولناکی محشر، اهمّیت حادثه و بزرگی واقعه رها گردند و وا گذاشته شوند.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾﴾

و آنگاه که خداوند ﷻ حیوانات وحشی را در روز قیامت جمع آورد تا از یکدیگر قصاص بگیرند و بعد از آن برای آن‌ها گفته شود: خاک شوید. بین که عدالت الهی به اندازه‌ای است که حتی میان حیوانات وحشی مراعات می‌شود.

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾﴾

و آنگاه که دریاها شعله‌ور گردند و آتشی فروزان شوند، کوه‌های آتش‌فشان برافروخته‌اش انفجار کنند و در فضا به پرواز در آیند؛ یعنی آب به قدرت حق تعالی به آتش تبدیل گردد.

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿۷﴾﴾

آنگاه که ارواح اشخاص به بدن‌های‌شان یکجا شود؛ برای اینکه انسان‌ها با روح و جسدش به منظور حساب روز جزا زنده شوند.

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿۸﴾﴾

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده سؤال شود که به چه سبب کشته شده است؟ این سؤال برای توبیخ قاتل و اثبات ظلمش وارد می‌شود.

﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿۹﴾﴾

سبب قتلش چیست؟ چه جرمی را انجام داده است؟ و او به خاطر کودکی‌اش از هر گناهی پاک است کدام ستم را مرتکب شده است؟

﴿وَإِذَا الْأَصْحَفُ نُشِرَتْ ﴿۱۰﴾﴾

و آنگاه که نامه‌های اعمال نیک و بد به منظور مشاهده عرضه شود و برای حساب بازگشایی گردد تا هر انسانی عملش را در پیش رویش نوشته شده ببیند.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿۱۱﴾﴾

و آنگاه که آسمان از جایش دور شود، مانند برکنده‌شدن سقفی از جایش زوال پذیرد و شکافته گردد. در نهایت دروازه‌هایی در آن پدید آید و عمر بنای مستحکمش پایان یابد.

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ﴿۱۲﴾﴾

و آنگاه که آتش دوزخ به منظور آمدگی برای کافران برافروخته شود، با شعله‌اش زبانه کشید و در خود بییچد؛ طوری که اجزایش یکدیگر را بخورند.

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿۱۳﴾﴾

و آنگاه که بهشت برای نیک‌اعمالان، دوستان الله ﷻ و پرهیزگاران نزدیک و مزین ساخته شود؛ یعنی به همه نزدیک ساخته شود تا برای استقبال‌شان مهیا باشد.

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿۱۴﴾﴾

در این هنگام، هر کس اعمال نیک و بدی را که انجام داده می‌داند. روزی است که عملش را مشاهده می‌کند، سعیش را می‌بیند، نامه اعمالش را مطالعه می‌نماید و در نتیجه یا شادمان است یا اندوه‌ناک می‌باشد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾^(۱۵)

به ستاره‌گانی که شب‌هنگام آشکار اند و روزها با طلوع خورشید پنهان می‌شوند؛ گویا اینکه آهوانی اند که در خانه‌های‌شان جای می‌گیرند.

﴿الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾^(۱۶)

ستاره‌گانی که در برج‌های خویشت در حرکت اند، در افلاک خود دور می‌خورند و هنگام روز در روشنی خورشید پنهان می‌شوند؛ یعنی رونده و آینده هستند. آری! مراد از خنوس ستاره‌گان، بازگشت آن‌ها و مراد از کنوس، نمان گشتن آن‌ها است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾^(۱۷)

به شب سوگند یاد می‌کنم؛ آنگاه که طوری تدریجی به تاریکی رو می‌آورد و باز با کاهش تاریکی خویشت را استقبال از روشنی پشت می‌گرداند و همیشه در حال اقبال و ادبار است.

﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾^(۱۸)

و به صبح سوگند یاد می‌نمایم، آنگاه که با نور خویشت رو می‌آورد، با روشنی خود پرتو می‌افکند و جهان را با اشراق خویشتن نورانیت، جلا، درخشش و زیبایی می‌بخشد.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾^(۱۹)

جواب قسم این است: به راستی خداوند ﷻ قرآن کریم را بر زبان فرستاده‌اش جبرئیل عليه السلام که دارای مقام بزرگوار و منزلت رفیعی است به سوی محمد عليه السلام جاری کرده و فرو فرستاده است.

﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾^(۲۰)

او که دارای قدرت هولناک، توان بزرگ، منزلت عظیم و رتبه بلند است. در نزد خداوند صاحب عرش است و در پیشگاه حق تعالی بزرگوار است.

﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾^(۲۱)

جبرئیل علیه السلام را فرشتگان ملاً اعلی اطاعت می‌کنند؛ از آن‌رو که جایگاه بلند و منزلت بزرگ دارد، امین وحی، نگهبان امانتی است که برای کسی می‌رساند و در رساندن پیام راستگوی است.

﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿۲۲﴾﴾

ای کافران! چنان که شما می‌گویید یارتان محمد دیوانه و عقل رفته نیست، بلکه خردمندترین عاقلان است، شما او را صادق و امین نامیده بودید و نهایت رشد و متانت را داراست.

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿۲۳﴾﴾

یقیناً پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام را به صورتی که حق تعالی او را آفریده دید، او را که ششصد بال داشت و با آن‌ها کناره بلند آسمان را فرا گرفته بود.

﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿۲۴﴾﴾

محمد صلی الله علیه و آله در تعلیم و تبلیغ وحیی که بر او از جانب خداوند متعال نازل شده بخیل نیست و تقصیر نکرده است، بلکه راستگوی و امانت‌دار است، رسالتش را به طور کامل انجام داده و امانتش را با کامل‌ترین وجه ادا نموده است.

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿۲۵﴾﴾

قرآن کریم سخن شیطان رانده‌شده نیست، بلکه کلام خداوند بخشنده مهربانی است که مصون از زیادت و نقصان، منزّه از خطا و نسیان و محفوظ از خلل و زلل است.

﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿۲۶﴾﴾

عقل‌های‌تان شما را در تکذیب و سرکشی به کجا می‌برد و در شک کدام راه را روش خود قرار می‌دهید؟ یقیناً که دعوی شما باطل است و گمراه شده‌اید.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۲۷﴾﴾

قرآن کریم جز یادآوری و موعظه‌ای برای همه جهانیان نیست. آری! قرآن رسالت ربّانی برای انسانیت و وثیقه الهی برای بشریت است که هدایت، راهیابی و رستگاری را به ارمغان می‌آورد.

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ (۱۸).

برای کسانی از شما که با تحکیم شریعت الهی و متابعت سنت پیامبر ﷺ در زندگی، بر منهج الهی بدون انحراف و کجی استقامت ورزند.

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۹).

اما شما استقامت در راه حق را نمی‌توانید بخواهید، مگر آنگاه که خداوند ﷻ خواسته باشد. آری! مشیت شما تحت مشیت پروردگار قرار دارد؛ زیرا او مالک امر و صاحب اختیار اعمال‌تان است، پیشانی شما به دست اوست و جز به اراده او هیچ قدرت و توانی بر کارها ندارید.

سوره انفطار

مکی است؛ ترتیب آن ۸۲؛ شمار آیات آن ۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿۱﴾﴾

آنگاه که برای قیام قیامت آسمان شکافته و باز گشوده شود؛ یعنی برای فرود آمدن فرشتگان دروازه‌هایی در آن ایجاد گردد و خیمه آسمان پارچه‌پارچه شود.

﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿۲﴾﴾

آنگاه که ستاره‌گان بعد از زوال روشنی‌شان از جایگاه بلند خویش بیفتند و از آسمان خود سقوط نمایند. به راستی امری که ستاره‌گان را به سقوط مواجه کرده بزرگ و هول‌انگیز است.

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿۳﴾﴾

آنگاه که اطراف دریاها شکافته شود، حجاب میان آن‌ها دور گردد، با یکجاشدن همه دریاها دریای یگانه‌ای تشکیل یابد، آب فراوانی به هم ریزد، موج‌ها به پا خیزد و جهان را اضطراب فرا گیرد.

﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿۴﴾﴾

و آنگاه که قبرها شکافته و خاک‌های زمین پراکنده شود تا مردم از بطن آن برای روز حساب بیرون آیند و پاداش و جزای اعمال خویش را دریابند.

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿۵﴾﴾

در آن هنگام، هر کسی اعمال انجام شده‌اش را می‌داند؛ همچنان که به آنچه تأخیرش کرده، کسالت ورزیده و انجام نداده معلومات حاصل می‌کند. یا به اعمالی که انجام داده و به مال و ثروتی که بعد از خود در دنیا باقی گذاشته آگاه می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿۶﴾﴾

ای انسان! چه چیزی تو را فریب داده که پروردگارت را نافرمانی می کنی؟ چه کسی تو را از راه مولایت اغوا کرده؟ و کیست آنکه تو را بر کفر و بدکاری جرأت بخشیده است؟

﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾﴾

ای فرزند آدم! الله ﷻ خداوندی است که تو را به نیکوترین شکل و زیباترین قامت، یعنی با اعضای سالم، اعتدال قامت و خلقت متناسب آفریده است.

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾﴾

تو را به صورت نیکو و عجیبی ترکیب نموده و شکل زیبایی را برایت برگزیده است؛ در حالی که با تنوع صورت، شکل، آواز و رنگ، میان مردم تمایز ایجاد نموده است.

﴿كَلَّا بَلْ تُكَدِّبُونَ بِاللِّدِينِ ﴿٩﴾﴾

نه، آنگونه که شما می پندارید نیست و به کرم الهی مغرور نشوید؛ زیرا شما به روز حساب تکذیب می کنید، از این رو برای آن روز آمادگی نمی گیرید و از پروردگارتان نمی ترسید تا از ملاقات با وی هراس داشته باشید.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾﴾

سوگند به پروردگار که فرشتگانی بر شما مقرر داشته شده تا اعمال تان را حفظ کنند، همه امور انسان را مسجل نمایند و اعمال نیک و بدش را بنویسند.

﴿كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿١١﴾﴾

این فرشتگان در نزد خداوند ﷻ مکرم و بزرگواری اند و کم و زیاد را می نویسند. با کرامت خویش امانت دار هستند و با کتابت خود امور را ضبط می نمایند؛ یعنی کارشان براساس وهم و گمان نیست و خطا نمی کنند.

﴿يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾﴾

آنان به اذن پروردگار بر اعمال خوب و بدتان نظارت و آگاهی دارند و آنها را برای حساب دهی روز جزا بدون زیادت و نقصان برمی شمارند و ثبت می کنند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾﴾

به راستی که در طاعات می کوشند و در کارهای خیر سبقت می جویند، با برخورداری از نعمت های جاودانی و پاداش عظیمی در جوار خداوند رحمن و جایگاه بزرگی به سر می برند.

﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۲﴾﴾

و به راستی کسانی که به دین خداوند ﷻ تکذیب می‌کنند و از فرمانش مخالفت می‌ورزند، بطور همیشه و ماندگار در آتش برافروخته‌ای قرار دارند که آنان را با شعله‌اش می‌سوزاند و با زبانه‌اش می‌گدازد.

﴿يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۵﴾﴾

در روز قیامت و حساب به گرمی آن می‌پیوندند و از عذابش می‌چشند؛ چنان که پوست‌های آنان را پخته می‌کند؛ چهره‌های آنان را بریان می‌سازد، چربی وجود آنان را ذوب می‌کند و استخوان‌های‌شان را ذوب می‌نماید.

﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿۱۶﴾﴾

کافران در آتش دوزخ طور ماندگار قرار دارند، نه از آن بیرون می‌شوند و نه دور می‌گردند. از دخول بدان چاره ندارند، دوزخ برای آنان حاضر آورده می‌شود و به سوی آن سوق داده می‌شوند.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۷﴾﴾

چه چیزی تو را به حقیقت روز حساب دانا کرده است؟ به راستی که روزی هولناک، محضری هراس‌آور و موقفی دشوار است. بزرگ‌ترین از آن است که توصیف شود و عظیم‌تر از آن است که به حقیقتش آگاهی به دست آید.

﴿ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۸﴾﴾

چه می‌دانی که آن روز چیست؟ دشوارترین روزی است که مردم سراغ دارند. از این‌رو سزاوار است انسان برای نجات از آن روز عمل کند و بدان غمخوارگی و اعتنا داشته باشد.

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۱۹﴾﴾

در آن روز هیچ‌کس برای دیگری نه منفعتی رسانده می‌تواند و نه می‌تواند ضرری را دفع کند. آری! تنها خداوند ﷻ نافع و ضرر رسان است، همه امور به دست اوست، از هیچ‌کسی جز او کاری ساخته نیست و تنها او فضل و احسان می‌نماید.

سوره مطففین

مکی است؛ ترتیب آن ۸۳؛ شمار آیات آن ۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾﴾

هلاکت و زیانمندی و عذاب و تباهی بر کسانی باد که در پیمانہ و ترازو خیانت ورزند؛ یعنی هنگامی که حقّ شان را بگیرند زیاده‌ستانی کنند و چون حقّ کسی را پردازند پیمانہ را کم دهند.

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾﴾

کسانی که چون حقوق خویش را از کسی طلب کنند، در ترازو و پیمانہ و در همه احکام و اموال، حقّ خویش را کامل و وافی مطالبه می‌کنند.

﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾﴾

اما آنگاه که حقوق دیگران را پیمانہ یا وزن نمایند کم می‌پردازند و در حصّه معین آنان نقص وارد می‌کنند؛ یعنی حقّ خویشان را کامل می‌گیرند و حقّ دیگران را کم می‌دهند.

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾﴾

آیا گروه کم‌کننده حقوق دیگران فکر نمی‌کنند که به زودی بعد از مرگ خود زنده می‌شوند، از اعمال خویش مورد محاسبه قرار می‌گیرند و در برابر نقص حقّ دیگران جزا داده می‌شوند.

﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾﴾

به زودی در روزی که خطر بزرگ، احوال ترس‌آور و محضر هولناک دارد زنده می‌شوند؛ در روزی که از نگاه هولناکی و خطر از همه روزها دشوار است.

﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾﴾

در آن روز مردم از قبرهای خود به سوی موقف برای حساب برمی‌خیزند و برای حکم نهایی و دستیابی به جزای اعمال جمع می‌شوند؛ حال آنکه برخی نیک‌اعمال و بعضی بداعمال هستند.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾﴾

آگاه باش که کتاب بدکاران در پرونده اهل آتش و نام‌های آنان در کتاب هلاک شوندگان اهل دوزخ ثبت و ضبط شده است.

﴿وَمَا أَذْرَنكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾﴾

از کتابی که پرونده نام‌های اهل آتش دوزخ است چه معلوماتی داری؟ کتابی محفوظ است که در آن نام‌ها بدون زیادت و نقصان شمرده شده است.

﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾﴾

کتابی است که نام‌های کافران در آن نوشته شده، نام‌ها با حروف نشانه‌دار شده و در متنش ضبط گردیده است؛ یعنی این کتاب، پرونده بدکاران و اهل دوزخ است.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾﴾

لعنت و خسران با هلاکت و تباهی بر اهل دوزخ باد که کتاب الهی را تکذیب کردند، حساب را فراموش نمودند و در نتیجه مستحق عذاب و مستوجب عقاب شدند!

﴿الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾﴾

این گروه به روز جزا تکذیب نمودند و از بعث و نشور انکار ورزیدند؛ یعنی به بهشت و دوزخ و به ایستادن در محضر خداوند جبار باورمند نیستند.

﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾﴾

هیچ کسی روز قیامت را تکذیب نمی‌کند، مگر آنکه از حد تجاوز کند، عهدها را بشکند، به معبودش کافر شود، گناهان زیادی را انجام دهد، در ارتکاب جرم‌ها بکوشد و در خوردن حرام اسراف نماید.

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾﴾

آنگاه که آیات قرآن بر این بدکار خوانده شود، با استهزا می‌گوید: این‌ها داستان‌های مردم قدیم، خرافات پیشینیان و سخنان باطل داستان پردازان دروغگوی است.

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾﴾

هرگز چنین نیست، سوگند به خداوند ﷻ که داستان‌های پیشینیان نیست بلکه حجاب تکذیب، خشکی معاصی و پلیدی گناه دل‌های‌شان را بیوشانیده و فرا گرفته و از حق نایبنا شده‌اند.

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾﴾

هرگز چنین نیست، به راستی این کافران از دیدار پروردگار خویش ممنوع اند و مانند مؤمنان به سویش ممنوع اند و مانند مؤمنان به سویش نظر کرده نمی‌توانند و این عذاب و جزای آنان است.

﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾﴾

بعد از آن کافران به خاطر اعمال بد و افعال زشت خود در آتشی وارد می‌شوند که چهره‌های آنان را بریان می‌کند، پوست‌های آنان را می‌سوزاند و در دل‌های‌شان اثر می‌کند.

﴿ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ ﴿١٧﴾﴾

بعد از آن موظفان دوزخ برای آنان می‌گویند: این همان عذابی است که بدان تکذیب می‌کردید. اکنون آن را با خواری بچشید و در آن همیشه باشید.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ ﴿١٨﴾﴾

آگاه باشید که کتاب نیکوکاران راستگوی و اخلاصمند در پرونده‌ی اخیار و دیوان ابرار با حرمت و عزتی ضبط و ثبت است.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿١٩﴾﴾

چی می‌دانی که کتاب علیین چیست؟ سوگند به پروردگار که دارای منزلت عالی و مرتبه بلند است؛ از آن‌رو در آن نام‌های بزرگی وجود دارد.

﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾﴾

کتابی است که با حرف‌هایی از نور و به اذن خداوند عزیز و غفور نوشته شده و نگارش یافته است. نام‌های نوشته در آن واضح است و با علاماتی که برای اهل برّ و احسان آشکار است نشانه‌دار شده است.

﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾﴾

جماعت بزرگواری از فرشتگان مقرب که منزلت عالی دارند در نزد این کتاب حضور می‌یابند و به آنچه در کتاب ابرار است گواهی می‌دهند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۳۲﴾﴾

به راستی که مؤمنان مطیع در نعمت‌های جاودان و جایگاه راستین و با کرامتی به سر می‌برند، حال آنکه این نعمت‌ها همیشه است و خود در خورسندی و شادمانی به سوی یکدیگرشان نظر می‌اندازند.

﴿عَلَىٰ الْأَرْبَابِ يَنْظُرُونَ ﴿۳۳﴾﴾

ایشان بر تخت‌های نرم و راحتی تکیه زده‌اند و به آنچه حق تعالی برای‌شان از نعمت‌ها و مناظر نیکو عنایت کرده می‌بینند؛ از آن جمله اینکه به منظور زیادت شادمانی به سوی یکدیگرشان نظر می‌اندازند.

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿۳۴﴾﴾

در چهره گروه ابرار شادابی نعمت‌ها و روشنی کرامت‌ها، درخشش شادمانی و نور زیبایی، رونق حسن و حسن مظهر مشاهده می‌شود.

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿۳۵﴾﴾

نیکوکاران از شراب خالصی می‌نوشند که در آن چیز دیگری مخلوط نیست و غش ندارد. شرابی است که نشه و سرگیجی نمی‌آورد و چنان سر به مهر است که جز صاحبش کسی بدان دسترسی ندارد و آن را نمی‌گشاید.

﴿خِتَمُهُمْ مِسْكًَ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿۳۶﴾﴾

از روپوش جام، بوی مشک فرا می‌آید و از خوشبویی آن نفس لبریز می‌شود. برای تحصیل چنین نعمتی باید داوطلبان در میدان طاعت مسابقه نمایند و به خاطر دستیابی به چنین انعام و اکرامی طالبان خیر باید پیش‌دستی نمایند.

﴿وَمِزَاجُهُمْ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿۳۷﴾﴾

آب زلال و گوارایی از چشمه پاکیزه‌ای با این شراب مخلوط می‌شود که از جای بلندی بر آن فرو می‌ریزد تا منظر ریزش آب، بزرگ جلوه نماید.

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿۳۸﴾﴾

این چشمه صاف و گوارا همان (تسنیم) است که ابرار نیکوکار از آن می‌نوشند تا کرامت و نوازشی برای‌شان باشد و پاداش اعمال نیک‌شان را دریابند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿۲۱﴾﴾

هر آینه کافران بدکار در دنیا به مؤمنان استهزا می کردند و در کار و بارشان می خندیدند؛ از آن رو که نفس های آنان را کفر و استکبار فرا گرفته بود.

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ ﴿۲۲﴾﴾

و آنگاه که مؤمنان می گذشتند، کافران با چشمان خویش ایشان را عیبجویی و تمسخر می کردند؛ یعنی کافران ثروتمند، مؤمنان فقیر را مورد تمسخر قرار می دادند.

﴿وَإِذَا أَنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ أَنْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿۲۳﴾﴾

و چون کافران به منازل خویش برمی گشتند، با ارتکاب تمسخر مؤمنان شادمان بودند، از آن رو که سرکشی و تکبر می ورزیدند.

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿۲۴﴾﴾

و آنگاه که کافران مؤمنان را مشاهده می کردند می گفتند: این گروه گمراه شده اند، به راه خطا رفتند، دین خویش را ترک کردند و به سوی حق هدایت نشدند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿۲۵﴾﴾

این در حالی است که کافران و کیلان مؤمنان نیستند و در تصرفات و کارهای شان مراقبت و سرپرستی ندارند؛ یعنی نباید در امورشان مداخله نمایند.

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿۲۶﴾﴾

اما در روز حساب حال دگرگون می شود؛ یعنی هنگامی که مؤمنان کافران را با خواری و حقارت در عذاب گرفتار می بینند بر آنان خنده می زنند.

﴿عَلَىٰ الْأَرْبَابِ يَنْظُرُونَ ﴿۲۷﴾﴾

بر تخت های نرم و راحت، از منازل عالی و کاخ های بلند خویش به سوی کافران که در آتش دوزخ عذاب می شوند نظر می کنند.

﴿هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۲۸﴾﴾

آیا کافران جزای اعمال تمسخر و استکبار خود را نمی یابند، مجازات نمی شوند، مورد اهانت قرار نمی گیرند و بعد از غرور و تکبر خوار و ذلیل نمی گردند؟ آری! به جزای اعمال بد خویش گرفتار می شوند.

سوره انشقاق

مکی است؛ ترتیب آن ۸۴؛ شمار آیات آن ۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾﴾

آنگاه که با فرا رسیدن قیامت آسمان شق گردد و شکافته شود، دروازه‌هایش باز شود، فرشش جمع شود، بنایش تغییر یابد و سقفش قطعه شود.

﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ﴿٢﴾﴾

به فرمان پروردگارش گوش دهد و اطاعت و انقیاد کند. آری! بر او لازم است که فرمانش را بشنود و اطاعت کند؛ زیرا اوست که آسمان را آفریده و بنا کرده است، امرش نافذ است و هیچ‌کس به رد آن اقدام کرده نمی‌تواند.

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾﴾

و آنگاه که زمین با دورشدن کوه‌ها مانند دسترخوان گسترده‌ای برابر و هموار ساخته شود و آن را حق تعالی برای اقامه حساب و حکم فیصله بخش خویش هموار سازد.

﴿وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾﴾

آنچه از مردگان و گنج‌ها در بطنش موجود است، همه را بیرون اندازد و تمام مخلوقات میانش را تخلیه نماید.

﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ﴿٥﴾﴾

به فرمان پروردگارش گوش دهد و از آن اطاعت و انقیاد کند و بر او لازم است که فرمانش را بشنود و اطاعت کند؛ زیرا اوست که صاحب اختیار ملک خویش است، هیچ‌کس امرش را رد کرده نمی‌تواند و مانعی برای اراده‌اش وجود ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾﴾

ای انسان! به راستی تو در این دنیا در کارها می‌کوشی و با جدّ و جهد به کسب و عمل مصروف هستی و به زودی جزا و پاداش اعمالت را اعم از خوب و بد در خواهی یافت.

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۗ﴾

اما کسی که خداوند ﷻ نامهٔ نجاتش را با احترام و اکرام به دست راستش دهد - چون دست راست میمون و مبارک است - چنین شخصی سعادتمند و رستگار است.

﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۗ﴾

زود است که خداوند ﷻ در روز قیامت با آسانی از وی حساب گیرد؛ چنان‌که با وی مناقشه نکند، بلکه با نرمی و مهربانی، با آمرزش و عیب‌پوشی و با گذشت معامله‌اش نماید.

﴿وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۗ﴾

او به سوی اهلس در اتاق‌های بهشت باز می‌گردد؛ در حالی که شادمانی او را تحت پوشش قرار داده، شادکامی فرا گرفته و نورانیتی مجلّش ساخته است؛ از آن‌رو که به رضای خداوند غفور و شکور دست یافته است.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۗ﴾

اما کافر که نامهٔ اعمال او به منظور اهانت و ذلّت از پشت سر به دست چپش داده می‌شود، ای وای به حالش که هلاکتش فرا رسیده است. به خاطر شومی او نامه به دست چپش داده شده و به علّت پشت‌گشتاندن و تخلّفش از حق از پشت سرش داده می‌شود.

﴿فَسَوْفَ يَدْعُوا بُرُورًا ۗ﴾

این کافر زیانمند به زودی آواز می‌دهد و ندا می‌کند: ای وای به حال من! ای کاش هلاکتم در ربودی! این بدان سبب است که به خسران و شکست، به خشم پروردگار گرفتار آمده و به سوی آتش دوزخ روان است.

﴿وَيَصَلَّىٰ سَعِيرًا ۗ﴾

بعد از آن بخاطر کفر و تکذیب، و به سبب اعمال زشتش در آتش برافروخته‌ای داخل می‌شود که رویش را بریان می‌کند، جسمش را می‌سوزاند و وجودش را می‌گذارد.

﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾﴾.

او در دنیا شادمان است، در میان خانواده و فرزندان و با قوم و قبیله‌اش با تکبر، غرور و اعجاب زندگی می‌کند، از خواهش‌های نفسش پیروی می‌نماید، به دنیا مسرور و با مال و جامش مغرور شده است.

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿۱۴﴾﴾.

او عقیده دارد که به سوی خداوند یگانه یکتا باز نمی‌گردد؛ ای این‌رو حساب را فراموش کرده، به تکذیب کتاب الهی پرداخته، رسالت را رد نموده و از گمراهی پیروی داشته است.

﴿بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾﴾.

چنان نیست که او پنداشته است، بلکه به زودی به سوی پروردگارش باز می‌گردد و پروردگار به اعمالش داناست؛ زیرا اوتعالی به کوشش و سعیش باخبر است، به حالش آگاه است و به امور پوشیده و آشکارش بیناست.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿۱۶﴾﴾.

به شفق که عبارت از سرخی بعد از تاریکی است و اندکی بعد از غروب خورشید تا هنگام عشاء پدید می‌آید سوگند یاد می‌نمایم.

﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿۱۷﴾﴾.

به شب و به آنچه در زیر چادرش در هم می‌کشد، به چیزهایی که در زیر پوشاکش قرار می‌دهد و به کسانی که از زندگان و مردگان در تحت تاریکی‌اش قرار می‌گیرند سوگند یاد می‌کنم.

﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿۱۸﴾﴾.

و به ماه سوگند یاد می‌نمایم، آنگاه که نورش کامل شود، حجم و دایره وجودش کمال یابد، رشدش متناسق شود و گزویتش تمام گردد.

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿۱۹﴾﴾.

هر آینه شما ای کافران از انواع و اطوار خطرهای می‌گذرید؛ بدین‌گونه که فنا می‌شوید، باز به بلا دچار می‌گردید، باز مجازات می‌شوید و به این طریق به سختی‌ها و دشواری‌های پی‌درپی گرفتار می‌آید.

﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

کافران را چه رسیده است که به خداوند یگانه قهار ایمان نمی‌آورند، حال آنکه براهینی را پیش روی آنان نهاده، دلایل را اقامه نموده، حجت‌ها را بیان داشته و راه‌های استدلال را واضح کرده است؟ آری! شواهد یگانگی قایم، نشانه‌های الوهیت آشکار و آثار ربوبیت هویدا است.

﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾

و آنگاه که آیات قرآن بر آنان خوانده شود فروتنی و یقین نمی‌کنند. بعد از شنیدن این کلام اعجاز آور، چه چیزی آنان را از پذیرش آن باز داشته و از ایمان بدان منع کرده است؟

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ﴾

واقعیت این است که کافران به کتاب الهی کفر ورزیدند و از روز حساب انکار نمودند. آری! تکذیب، مذهب آنان و کفران، مشرب آنان است. به زودی بدی اعمال و زشتی جرم خویش را خواهند دانست.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾

حق تعالی به اموری که در ضمیر دارند آگاه است، به امور پنهانی آنان داناست و به آنچه در سینه‌ها و نیت‌های خویش از کفر و تکذیب مخفی می‌سازند علماً احاطه دارد.

﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

آنان را خبر ده که عذاب دردآوری در انتظارشان است، عقوبت در پیش روی آنان قرار دارد، جایگاه آنان آتش است و مستقر آنان دوزخ است. اطلاق بشارت که معنی مزده را افاده می‌کند در اینجا برای استهزا آمده است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾

اما برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند نعمت‌های بلا انقطاع، پاداشی بدون دل‌گرفتگی، شادمانی بی‌اندوه و عطای بی‌منت آماده است. عطای بزرگ، نعمت‌های پسندیده، فراوانی کامل و مزد عظیمی برای ایشان بخشیده شده و بر علاوه مورد بهترین ستایش قرار می‌گیرند.

سوره بروج

مکی است؛ ترتیب آن ۸۵؛ شمار آیات آن ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾﴾

سوگند به آسمان که دارای منازل دوازده‌گانه برای ستاره‌گان است و ستاره‌گان در هریک از منازل و برج‌هایش با حساب، استحکام و حکمتی فرود می‌آیند.

﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾﴾

به روزی سوگند یاد می‌کنم که خداوند ﷻ آن را موعد حکم و فیصله‌اش در میان جهانیان مقرر داشته است؛ موعدی که خلاف نمی‌شود، خواهی نخواهی واقع‌شدنی است و مدت معین و مشخصی به وقوع می‌پیوندد.

﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾﴾

و سوگند به گواهان، حاضر آن و مشاهده‌کنندگان آن روز و به همه کسانی که به اعمال انجام شده آنان گواهی صورت می‌گیرد. آری! پیامبران شاهد و امت‌های آنان مشهود هستند و هر کسی قضیه، گواهان و خصومت‌گران دارد و حکم تنها به دست خداوند ﷻ است.

﴿قَتِيلٍ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾﴾

اصحاب اخدود که اهل نجران بودند به لعنت و عذاب گرفتار شدند. آنان که خندق‌هایی را در زمین ایجاد کردند و پیر از آتش نمودند تا مؤمنان را در آن بیندازند.

﴿النَّارِ ذَاتِ الْوُكُودِ ﴿٥﴾﴾

آتش بزرگی را برافروخته بودند که با شعله‌اش هر که را در آن افتاری می‌خورد و آن را کافران برای مؤمنان آماده ساخته بودند.

﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾﴾

کافران در کنار آتش نشسته بودند و عذاب مؤمنان را مشاهده می نمودند تا خود را با حضور در تعذیب شان مانند مستکبران زورمند بزرگ جلوه دهند.

﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ ﴿۷﴾

کافران به سوی مؤمنان در حالی نگاه می کردند که به عذاب گرفتار بودند و می دیدند که آتش ایشان را بریان می کند. آری! در آنجا نشسته بودند تا با مشاهده عذاب صالحان لذت جویند و شادمان گردند.

﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ ﴿۸﴾

بر مؤمنان جز ایمان به خداوند ﷻ دیگر عیبی نمی گرفتند؛ یعنی مؤمنان در نزد آنان هیچ گناهی نداشتند، مگر اینکه از پروردگارش اطاعت می نمودند و اگر چنین نمی بود، نه ایشان را آزار می دادند و نه بر آنان ستم روا می داشتند.

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ ﴿۹﴾

به خداوند معبودی ایمان داشتند که پادشاهی و اختیار آسمان ها و زمین از نگاه آفرینش، تدبیر و تصرف مخصوص اوست. او بر هر چیزی گواه و به هر امری داناست، بر هر کاری آگاه و به امور کوچک و بزرگ احاطه دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ ﴿۱۰﴾

به راستی کسانی که مؤمنان را با سوختاندن آزار دادند، از دین شان باز داشتند، به خاطر عقیده شان به بلا دچار ساختند، به کفر و اذیت مؤمنان دوام دادند و از عمل بد و اذیت هراس آور خود توبه نکردند به زودی حق تعالی آنان را در آتش دوزخ آخرت می سوزاند؛ در آتشی که چیزی را باقی نمی گذارد، رها نمی نماید و در آن جاودان و ماندگار می باشند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۱۱﴾

هر آینه پاداش کسانی که به خداوند ﷻ ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند بهشت هایی است که در آن همیشه جای می گیرند و نعمت های عظیمی را در جوار

پروردگار کریم درمی‌یابند. این همان کامیابی به مطلوب، دستیابی به امور خوشایند و دریافت همه خوبی‌هاست که به فضل خداوند منان به دست می‌آید.

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾﴾

یقیناً عذاب پروردگارت دشوار و از طاقت بیرون است، مجازاتش چنان سخت است که در برابرش مقاومت نمی‌شود و چون کسی را بگیرد هلاک و تباہ می‌سازد. او روز آوران را در هم می‌شکند، سرکشان را نابود می‌سازد و گمراهان را تباہ می‌سازد.

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾﴾

مسلم است که الله ﷻ مخلوقات را در بدایت آفرینش به وجود آورده و در نهایت دوباره زنده می‌کند. از عدم خلق کرده و در عین اینکه استخوان‌های پوسیده‌اند زنده می‌گرداند. او می‌میراند و باز زنده می‌سازد، ایجاد کرده و برابر ساخته است؛ بیافریده و هدایت نموده است.

﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ ﴿۱۴﴾﴾

او تعالی برای اهل گناه و معاصی بسیار آمرزنده است، برای هر تائب و پشیمان از گناه حلم فراوان دارد، تقصیرکاران را می‌آمرزد و کسانی را که به او رو آورند دوست می‌دارد.

﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾﴾

او خداوندی است که عرش عظیم را آفرید و بر آن استوا نمود، ذات بزرگ و صفات زیبا دارد، دارای افعال نیکو است و عظمت و جلال مخصوص اوست.

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۶﴾﴾

آنچه را بخواهد انجام می‌دهد، هرچه را اراده نماید حکم می‌نماید، حکمش را کسی باز نمی‌گرداند، قضایش را کسی رد نمی‌کند، عطایش را کسی منع نمی‌نماید و چون منع کند کسی داده نمی‌تواند، قدرتش نافذ است و حکمتش واضح.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾﴾

ای پیامبر! آیا تو را از اقوام طغیانگر ناکس آگاه سازیم؟ آنان که با پیامبران بزرگوار به جنگ پرداختند، گناهان زیادی را در زمین انجام دادند و به روزگار خویش مغرور شدند.

﴿فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾^(۱۸)

آنان لشکر فرعون سرکش، سپاه آن طغیانگر هراس افکن و همچنان قوم ثمود بودند که از حد می‌گذشتند. همه در فساد و الحاد به نهایت رسیده بودند و با عناد دور اندیشی می‌کردند.

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾^(۱۹)

بلکه حال این کافران عجیب و خبر آنان غریب است؛ زیرا پیامبر ﷺ را تکذیب کرده‌اند، از قرآن انکار نموده‌اند، از حساب منکر شده‌اند، در مسیر گمراهی روان‌اند و از هدایت انحراف می‌ورزند.

﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِم مَّحِيطٌ﴾^(۲۰)

الله ﷻ به آنان احاطه دارد و او را عاجز ساخته نمی‌توانند، بر آنان قادر است و از نزدش گریخته نمی‌توانند، تحت سیطره حکمش قرار دارند و از دایره ملکش بیرون شده نمی‌توانند.

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ﴾^(۲۱)

بلکه قرآن کریم منزلت بزرگ و بیان واضح دارد، کتاب با برکت و عظیم و رهنمای کریمی است؛ زیرا کلام خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^(۲۲)

در لوح محفوظ نوشته شده که از زیادت و نقصان محفوظ و از تحریف انسان‌ها و جنیان مصون است. از خطا منزّه است و بلندتر از این است که در آن خللی وارد شود؛ زیرا از نزد پروردگار جهانیان فرود آمده است.

سوره طارق

مکی است؛ ترتیب آن ۸۶؛ شمار آیات آن ۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾﴾

به آسمان و به ستاره‌گان سوگند یاد می‌کنم که عالم را شب درمی‌نوردد و روز در خفا به سر می‌برد؛ گویا مسافری است در شب که تاریکی او را می‌پوشاند.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾﴾

ای محمد! چه می‌دانی که «طارق» چیست؟ او ستاره فروزانی است که روشنی تمام دارد و پرتویش تاریکی‌ها را پاره می‌کند و دور می‌سازد؛ گویا که آسمان را در می‌نوردد.

﴿التَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾﴾

این ستاره روشن و تابان، جامه شب را با نورش می‌درد و با روشنگری خویش پرده‌های تاریکی را دور می‌سازد.

﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾﴾

هر کسی از جانب خداوند متعال نگهبانی دارد که به حراست و حفظش موظف است، از حوادث نگاهش می‌دارد، اعمالش را برمی‌شمارد، امورش را می‌نویسد و تصرفاتش را زیر مراقبت دارد.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾﴾

باید انسان با پندپذیری و تفکر ببیند که پروردگارش او را از چه ماده‌ای آفریده است، اصلش چیست و آفرینش نخستینش چه بوده است؟ او از آب بی‌ارزشی بوده و در جای بی‌مقداری به وجود آمده است.

﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾﴾

از آب منیی آفریده شده که در رَجِم ریخته می‌شود؛ یعنی کسی که دارای چنین اصلی است، برایش مناسب نیست که تکبر نماید و گردنکشی کند، بلکه باید با ملاحظه بی‌ارزشی اصلش تواضع باشد.

﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ (۷)

این آب بی‌مقدار و منی حقیر، از پشت مرد و سینه زن بیرون می‌آید و در جایی که از ذکرش شرم می‌آید به هم یکجا می‌شوند تا انسان به وجود آید.

﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ (۸)

به راستی که خداوند جلّ و علا به بازگرداندن انسان به زندگی بعد از مرگ و حساب تواناست؛ یعنی بعد از مرگ زندگی است؛ بعد از زنده‌شدن دوباره، حساب اعمال است؛ و بعد از بعث و نشور مجازات است.

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (۹)

در آن روز رازهای دل‌ها پدید می‌آید، آنچه در ضمائر است آشکار می‌شود، امور پوشیده نمایان می‌گردد، کارهای پنهان ظاهر می‌شود و مکنونات دل‌ها برملا می‌گردد.

﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ (۱۰)

آنگاه برای کافر منکر روز آخرت نیرویی وجود ندارد که او را حمایت نماید، یآوری نیست تا او را از گرفتاری آن روز نجات بخشد؛ یعنی نه دفاعی دارد، نه نفع‌رسانی و نه کسی شفاعتش می‌کند.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ (۱۱)

سوگند به آسمان صاحب باران که بارانش از زمین به طور بخار بالا می‌رود، سپس آن را آسمان به گونه باران گوارا و مبارکی به زمین برمی‌گرداند.

﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ (۱۲)

و سوگند به زمینی که به وسیله نباتات شق می‌شود و برای بیرون‌شدن تنه درختان از بین طبقاتش شکافته می‌گردد.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ﴾ (۱۳)

هر آینه قرآن کریم سخنی است که بین حق و باطل فیصله می‌کند، گمراهی و هدایت را از هم جدا می‌سازد و صلاح و فساد را از هم متمایز می‌نماید.

﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ (۱۴)

قرآن کریم بازی و بیهوده نیست، بلکه درستی و راستی است. سخن حقی است که باطلی در آن راه ندارد و هدایتی است که ضلالتی در آن وجود ندارد.

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ (۱۵)

هر آینه کافران تدبیر خود برای جنگ با مؤمنان را می‌پوشانند و برای جنگ با اسلام نقشه می‌کشند؛ یعنی به طور پوشیده برای محاربه تدبیر می‌سنجند.

﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ (۱۶)

خداوند ﷻ نیز تدبیری محکم‌تر، پوشیده‌تر و نیرومندتر از تدبیر آنان را می‌سنجد، نقشه‌های آنان را باطل می‌سازد، توان آنان را نابود می‌نماید و مکر آنان را بی‌نتیجه می‌گرداند.

﴿فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا﴾ (۱۷)

ای محمد! بنابراین در هلاکت کافران عجله مکن و اندکی انتظار بکش تا ببینی که خداوند قهار با آنان چه می‌کند؟ یعنی هر امر آمدنی نزدیک است و به زودی نهایت سرنوشت آنان را خواهی دید و سرانجام تلخ حیات آنان را آنگاه که وقت عذاب فرا رسد مشاهده خواهی نمود.

سورهٔ اعلیٰ

مکی است؛ ترتیب آن ۸۷؛ شمار آیات آن ۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ﴾

نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را از همه اوصاف ناپسندی که سزاوار او نیست منزّه بدان و او را با همه اوصاف نیکی که خویش را بدان وصف کرده مقدّس بشمار؛ به دلیل اینکه الله ﷻ در ذات و صفاتش بلند مرتبه است و بنده ناچیز و تقصیرکار می‌باشد. اوتعالی به طور امر فرموده که «سَبِّحْ» و تسبیح در هنگام فروروی در وادی‌ها و در همواری‌ها مسنون است، همچنان که در هنگام بالا رفتن به بلندی‌ها تکبیر گفته می‌شود؛ به دلیل اینکه در حدیثی آمده است: «وقتی فرود می‌آمدیم تسبیح می‌گفتیم و آنگاه که بالا می‌رفتیم تکبیر می‌گفتیم».

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ﴾

خدایی را که انسان را آفرید، صورت بخشید، شکلش را نیکو ساخت، قامتش را برابر داشت، اعضایش را مناسب نمود و آفرینش او را زیبا ساخت تا از عهدهٔ تکالیف برآید.

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾

خداوندی که هر چیز را مقدر نموده، به انجام هدف خلقتش توفیق بخشیده، به روش درست به دست آوردن نیازهای معیشت توجیهش نموده و هر مخلوقی را به نیازهای حیاتش دلالت کرده است.

﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ﴾

خداوندی که چراگاه‌ها را سرسبز ساخته و سبزه‌ها را از زمین بیرون آورده است؛ طوری باغ‌های شاداب و خرّمی را مشاهده می‌نمایی که درخت‌های میوه‌دار دارد و زیب و زینت یافته است.

﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾

باز آن را بعد از این همه خرمی، سرسبزی، نورانیت و زیبایی خشک می‌کند و در هم می‌شکند؛ طوری که آن را بادها می‌پراکند. زندگی نیز همچنان است که فنا و زوال را در پی دارد.

﴿سَنُقْرِطُكَ فَلَا تَنسَىٰ ۖ﴾

ای پیامبر! زود است که قرآن را از طریق جبرئیل علیه السلام برایت بیاموزیم؛ چنان که آنچه را از آن بشنوی فراموش نکنی؛ یعنی ما حفظ آن را به عهده گرفتیم و از ضیاع قرآن از سینهات ترس نداشته باش.

﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ۖ﴾

مگر آنچه خداوند جل جلاله ارادهٔ نسخ آن را داشته باشد که آن را براساس حکمتی فراموش می‌سازد؛ زیرا حق تعالی امور آشکار و پوشیده را می‌داند و او به مصالح بندگان، نهایت امور و اسرار پدیده‌ها داناتر است.

﴿وَنُنَبِّئُكَ لِلْإِسْرَىٰ ۖ﴾

در همه امور تو را به آسان‌ترین راه و سهل‌ترین روش توفیق می‌بخشیم؛ زیرا روش تو سماحت، دعوت رحمت و رسالت بشارت است.

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ۖ﴾

آنگاه که موعظه نفعی داشته باشد مردم را نصیحت نما، به سوی حق رهنمایی کن، به هدایت فرا خوان و در نصیحت‌هایت جدیت داشته باش.

﴿سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ ۖ﴾

به زودی پرهیزگاران با نصیحت استقامت خواهند یافت، اما شقاوت پیشگان از آن رو می‌گردانند. آری! هر که از پروردگارش بترسد موعظه نفعش می‌رساند، بیم‌دهی بیدارش می‌سازد و پنדהا به او آگاهی می‌بخشد؛ چون در دلش حیاتی موجود است، فطرت معتدل دارد و در ضمیرش نوری باقی است.

﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ ۖ﴾

اما هر بدکار و شقاوت‌پیشه پندت را فرو می‌گذارد، بدان گوش نمی‌دهد و به حافظه‌اش نمی‌سپارد. نصایح را نمی‌داند و دلش نرم نمی‌شود؛ زیرا دلش کور است، چشمانش نمی‌بیند، نفس تاریک دارد و صلاحش آرزو برده نمی‌شود.

﴿الَّذِي يَصِلَ النَّارَ الْكُبْرَى﴾.

جزای این کافر فاجر دوزخ است که او را با شعله‌اش می‌سوزاند، با آتش فروزانش بریان می‌کند و با حرارتش ذوب می‌نماید؛ زیرا او با دین به جنگ پرداخته، وحی را رد نموده، پیامبر ﷺ را تکذیب نموده و برای رواج گمراهی تدبیر سنجیده است.

﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾.

این کافر در آتش دوزخ نه می‌میرد تا از عذاب راحت یابد و نه به حیات نیکو و راحتی زنده می‌شود، بلکه در سخت‌ترین عذاب به سر می‌برد؛ یعنی به عقوبت گرفتار و در میان دوزخ مقیم است. آری! دشوارترین زندگی بر انسان روزی است که نه زنده امیدوار باشد و نه مرده‌ای که طور کامل نابود شود.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾.

سوگند به الله ﷻ که هر که خویشتن را از گناه پاک سازد، از عیب‌ها برائت دهد و به پروردگار دانای رازها اخلاص ورزد کامیاب و بهره‌مند شده، به رضای حق تعالی دست یافته و بهشت جایگاه اوست.

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾.

نام پروردگارش را در دل و زبانش یاد کرده و برای پروردگارش با مراعات ارکان نماز خوانده است؛ یعنی عبادت قولی، فعلی و بدنی خداوند ﷻ را انجام داده است. ذکر نماز به گونه‌ی خاص بدان سبب است که ستون دین و روشنی چشم عابدان می‌باشد.

﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾.

بلکه شما دوستی دنیا را بر دوستی آخرت مقدم می‌دارید، حیات فناپذیر را بر حیات ماندگار برتر دانستید، برای تحصیل آنچه عاجل است تلاش می‌ورزید و از آنچه در آینده وعده داده شده چشم پوشیده‌اید.

﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾.

حال آنکه آخرت از دنیا بهتر و ماندگارتر است. آری! آخرت دار بقاء، سرای نعمت‌ها و پادشاه‌های نیکوست و دنیا دار فناپذیر، جای بلاها و دشواری‌هاست.

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾

به راستی که نصایح این وحی مُحکم و کلام با کرامت و پُر برکت، با توصیه‌های نافع و مفیدش در کتاب‌های نازل شده قبل از قرآن نیز موجود بوده است.

﴿صُّحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾

آن کتاب‌ها صحیفه‌های ابراهیم و صحیفه‌های موسی -علیهما السلام- است که از جانب خداوند ﷻ به سوی‌شان وحی شده است و این دو نفر از پیامبران، به خاطر اسبقیت و فضیلت‌شان به گونه مخصوص یاد شده‌اند. بر این اساس همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی در اموری چون محاسن اخلاق و فضایل اعمال با یکدیگر متفق‌اند.

سوره غاشیه

مکی است؛ ترتیب آن ۸۸؛ شمار آیات آن ۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعُنْصِيَّةِ﴾ (۱)

ای محمّد! آیا خبرهای قیات به تو رسیده است که دیدگان را با هولناکی اش می پوشاند، مردم را با شدّت خود جمع می آورد و دل ها را با سختی هایش به خود مصروف می سازد.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَلْشَعَةٌ﴾ (۲)

برخی چهره ها در روز قیامت به خاطر اعمال بد و افعال نادرست خویش خوار، ناامید و سیاه اند؛ زیرا آنگاه که عذاب را مشاهده می نمایند ندامت آنان را فرا می گیرد و احساس زیانمندی می کنند.

﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾ (۳)

اعمال پُر مشقّت، دشوار و زیادی را انجام داده اند اما باطل است؛ زیرا خلاف شریعت بوده است، یا اینکه در آتش دوزخ با کشیده شدن به طوق های آهنین و با رنج های عقوبت به دشواری گرفتار می شوند.

﴿تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾ (۴)

به آتش داغی سوزانده می شوند که پوست وجود را بریان می کند، اعضای وجود را می گدازد، نه تخفیف می یابد و نه از عقوبتش نجات می یابند.

﴿نُتْفِقِي مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ﴾ (۵)

نوشیدنی آنان از چشمه بسیار داغی است که روده های آنان را قطع می کند و گوشت چهره های آنان از جوشش و شدّت فورانش می افتد.

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ﴾ (۶)

در آتش دوزخ طعامی برای خوردن ندارند، مگر خار خشکیده تلخی که حرارتش برطرف شده تا عذاب و جزای آنان افزون شود.

﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ﴾ (۷)

خوردنش فربه نمی‌کند و از تناولش کسی سیر نمی‌شود؛ یعنی ناتوانی را دور نمی‌سازد و گرسنگی را دفع نمی‌نماید، اما درد را بیش می‌گرداند و بیماری را مزید می‌سازد.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ﴾ (۸)

در آنجا چهره‌هایی شادمان و روشنی موجود اند که نیکویی متعالی و نور پُر درخشش دارند. زیبایی آن‌ها را پوشیده است و این‌ها چهره‌های مؤمنان اند.

﴿لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ﴾ (۹)

با اعمال نیکویی که در دنیا انجام داده‌اند خوشنود اند، به خاطر بازگشت شایسته‌ای که در پیش رو دارند مطمئن هستند، پاداش خویش را درمی‌یابند، با نعمت‌ها شادمان‌اند و از دریافت جزای عمل‌شان لذت می‌برند.

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ (۱۰)

در بهشتی که بلند مرتبه است داخل می‌شوند، در جایگاه‌های عالی و مقام‌های بلندی مسکن می‌گزینند که دارای قدر و منزلت است و از شرافت و ارزشمندی ویژه‌ای برخوردار اند.

﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَعِيَّةٌ﴾ (۱۱)

اهل بهشت در آنجا سخنان بی‌خیر و بیهوده‌ای را نمی‌شنوند؛ یعنی در آنجا کلام باطل و سخنان بی‌ارزش وجود ندارد، بلکه همه حقایق، صواب و سلام است.

﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ (۱۲)

چشمه صاف، گوارا، روشن و جاری با آب زلال و سردی در بهشت وجود دارد که با تندی بیرون می‌جهد و کرامتی برای مؤمنان است.

﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ (۱۳)

در آنجا برای اهل بهشت تخت‌هایی آماده شده که پایه‌های بلند و جایگاه مرتفع دارد، نرم و راحت است و همه انس و بهره‌مندی را در خود جمع کرده است.

﴿وَأَكْوَابُ مَوْضُوعَةٌ﴾ ﴿۱۲﴾

در بهشت ظرف‌هایی است که دسته ندارد و با حسن و زیبایی، پاکیزه‌گی و همراه با لذت در دست کسی که می‌نوشد نهاده می‌شود تا آسان‌تر نوشیده شود.

﴿وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾ ﴿۱۵﴾

در بهشت بالش‌هایی با زیبایی عجیب و حسن بدیعی روبروی یکدیگر برابر ساخته شده است. اهل بهشت که در نعمت‌ها مصروف اند بر آن‌ها تکیه می‌کنند، سخن می‌زنند و می‌خندند.

﴿وَزَرَائِبُ مَبْتُوثَةٌ﴾ ﴿۱۶﴾

و در بهشت فرش‌های ذی قیمت، پر درخشش، خوش منظر و مخملینی آماده شده که با نرمی و ملایمت و با راحت و فخامت، با شخصی که بر آن می‌نشیند انتقال می‌یابد.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ ﴿۱۷﴾

آیا مردم در آفرینش ابداعی شتر نمی‌بینند که چگونه خداوند عَلَّمَهُ شکلش را برابر ساخته است؟ چگونه برایش اوصافی بخشیده که در سایر حیوانات موجود نیست؟

﴿وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ ﴿۱۸﴾

چگونه در آسمان نمی‌بینند و چرا در این سقف بزرگ، مرفوع و مستحکمی که بدون ستون قائم است و شکاف و عیبی ندارد نمی‌اندیشند؟

﴿وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ ﴿۱۹﴾

چرا به کوه‌ها نظر نمی‌اندازند، به کوه‌هایی که با شکوه و قائم اند، با زیبایی خاصی ایستاده‌اند، زمین را ثابت نگه می‌دارند و هر کوهی چون انگشت سَبَّابَه‌ای به یگانگی خداوند عَلَّمَهُ گواهی می‌دهد؟

﴿وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ ﴿۲۰﴾

و چگونه به زمین نمی‌اندیشند که به منظور زندگی بر رویش برابر ساخته شده، گهواره‌ای برای مردم و فرشی برای همه مخلوقات ساخته شده تا زندگی در آن راه کمال را بیپیماید.

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ (۲۱)

ای پیامبر! با آیات قرآن و دلایل آفرینش در مخلوقات مردم را پند بده. همچنان انواع نعمت‌ها و ایام عقوبت‌ها را برای مردم یادآوری نما؛ زیرا وظیفه‌ات تنها پنددادن است.

﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (۲۲)

تو بر آنان سلطه نداری تا بر ایمان مجبورشان سازی، بلکه تو رهنمایی هستی که حجت را اقامه می‌کنی، دلایل را واضح می‌نمایی و به سوی هدایت فرا می‌خوانی.

﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ﴾ (۲۳)

مگر کسی که از هدایت پشت گرداند، به رسالت کافر شود، از راهیابی اعراض نماید، از دلایل انکار ورزد و به حق تکذیب کند. چنین کسی به راستی که مستحق عذاب و عقوبت شده است.

﴿فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ (۲۴)

حق تعالی او را در روز قیامت به عذاب شدیدی، با طوق‌ها و زنجیرهای آهنینی در آتش دوزخ که عمق بسیار دارد و طعام اهلس زقوم است عذاب می‌نماید.

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ (۲۵)

به راستی که مرجع همگان به سوی خداوند است و همه به سوی او برمی‌گردند. از این‌رو منت‌های علوم، اعمال و مردم در روز قیامت به سوی اوست.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (۲۶)

بعد از آن حساب مردم در روز حشر بر ماست؛ یعنی به همه رسیدگی کامل می‌نماییم و هریک را مطابق عملکردش اعم از خیر و شر جزا و پاداش می‌دهیم.

سوره فجر

مکی است؛ ترتیب آن ۸۹؛ شمار آیات آن ۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْفَجْرِ ۱﴾.

به بامداد سوگند یاد می‌کنم که با روشنی خود جهان را تحت پوشش قرار می‌دهد، با درخشش خویش کائنات را فرا می‌گیرد و با نورش دنیا را روشنی می‌بخشد.

﴿وَالْيَالِ عَشْرِ ۲﴾.

به شب‌های ده‌گانه ذی‌الحجه سوگند یاد می‌نمایم که زمانی بزرگوار است، اعمال خیر در آن بسیار انجام می‌گیرد و وقت انجام افعال و مناسک حج تعیین شده است.

﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳﴾.

به زوج و فرد هر نوع و صنفی سوگند یاد می‌نمایم. هر موجودی که با تناسل تکثر یابد دارای زوج‌هایی است، اما آنکه جامد باشد یک فرد است و بس.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرَ ۴﴾.

و به شب سوگند یاد می‌کنم، آنگاه که تاریکی خود را می‌گذراند و سیاهی‌اش را نابود می‌کند تا روز فرا رسد و در رفتن شب روشنی صبح نشانه‌ای است که قدرت حق تعالی را به نمایش می‌گذارد.

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ۵﴾.

آیا سوگندی که به این مخلوقات یا نمودم برای کسانی که عقل دارند، کافی و شافی است تا آنان را به سوی راستی و درستی اموری که بر آنها سوگند یاد کردم رهنمایی کند؟

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶﴾.

آیا ندانستی که پروردگارت به قبیله عاد، یعنی قوم هود علیهم السلام چه کرد؟ آنگاه که آنان را با باد سختی عذاب نمود و با هلاکت نابودشان کرد؛ در حالی که از کافران مگه نیرومندتر بودند؟ بنابراین هلاکت این کافران آسان تر است.

﴿إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾﴾

آنان که صاحب شهری بزرگ، با ساختمان های بلند، کاخ های سر به فلک کشیده و کوشک های مرتفع بودند. گفته شده که این شهر در نزدیک عدن بوده است.

﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾﴾

شهری که تا اکنون مانند بنای عجیب، شکل غریب، نیرومندی مردم، کثرت اموال و استحکام بنایش به وجود نیامده است.

﴿وَتُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخَرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾﴾

و قبیله ثمود را هلاک ساختیم، آنان که صخره ها را در درّه های خویش قطع می نمودند و از آن ساختمان بنا می کردند. اما آنگاه که هلاکشان ساختیم قوت و شوکتی که داشتند هلاکت را از آنان باز نداشت.

﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾﴾

فرعون را با کاخ های بزرگ و لشکر ستیزه گرش هلاک نمودیم و بناهای او را که در ثبات، استواری و ارتفاعش مانند کوه بود نابود کردیم.

﴿الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾﴾

این اقوام، بر مخلوقات بیش از حد ستم روا داشتند، در گناهان اسراف نمودند، خون های حرام را ریختند و در نتیجه مستحق چنین انتقامی شدند.

﴿فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾﴾

در شهرها به فساد زیادی چون تکذیب و عناد، ظلم و استبداد، قهر و استبعاد و ضرر رساندن به عبادت دست زدند.

﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾﴾

خداوند جل جلاله بر آنان عقوبت دردآور، عذاب سخت و مجازات با هیبتی را حواله کرد؛ چنان که هلاکشان ساخت و دیار آنان را نابود نمود.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾﴾

به راستی که پروردگارت در کمین اعمال بدکاران است و افعال کافران را مراقبت دارد و بعد آنان را در دنیا تباه می‌سازد و در آخرت به آتش عذاب می‌کند.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾﴾

عادت انسان این است که چون پروردگارش او را با دارایی بیازماید؛ یعنی ثروتش بخشد و حالش را نیکو سازد مغرور می‌شود، فریب می‌خورد و می‌گوید: این همه به خاطر منزلتم در نزد پروردگار من است و بدان سبب است که در پیشگاهش تقرب و مقامی دارم؛ هرچند گاهی این معامله به گونه‌ی استدراج می‌باشد.

﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْلَنِ ﴿١٦﴾﴾

اما آنگاه که او را با فقر و تنگدستی بیازماید؛ طوری که روزی وی را کم سازد و زندگی‌اش را تنگ گرداند، می‌پندارد که این سرنوشت به خاطر دوری از حق تعالی و جایگاه بدش در نزد پروردگار بوده و گمان می‌کند که خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ خوارش کرده است.

﴿كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾﴾

درست آن است که هیچ‌یک از این دو پندار حَقَّانیت ندارد؛ یعنی به طور مطلق اعطای ثروت کرامت نیست و منعی اهانت را لازم ندارد. اما شما در حال ثروتمندی به یتیمان احسان نمی‌کنید، بر ناتوانی‌شان رحمت نمی‌نمایید و به ایشان مهربانی ندارید؛ زیرا دارایی شما را سرکش و سخت‌دل ساخته است.

﴿وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿١٨﴾﴾

همچنان به طعام‌دادن به مساکین، سرپرستی درست و رعایت نیکو از ایشان یکدیگرتان را تشویق و ترغیب نمی‌کنید؛ چنان‌چه بیشتر مردم با فقیران جفا می‌نمایند.

﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾﴾

میراث را با حرص و آزمندی می‌خورید، میان حلال و حرام فرق نمی‌کنید و حق یتیمان، بیوه‌ها و زنان را بدون ترس از پروردگار جَلَّ جَلَّالُهُ به مال‌تان یکجا می‌سازید.

﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾﴾

جمع‌کردن مال را به شدت دوست می‌دارید و برای تحصیل آن عمرها را ضایع می‌کنید، خطرها را تحمل می‌نمایید و سفرهای زیادی را در پیش می‌گیرید. آری! بیشتر مردم بنده‌ی درهم و دینار هستند.

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾.

از چنین عملکردی خود را باز دارید و وقتی را به یاد آورید که زمین به شدت بی‌نهایتی به لرزه درمی‌آید؛ چنان‌که همه موجودات رویش نابود شوند، بناهایش تخریب گردند، ارکانش انهدام یابد، اهلس نابود شوند و ساکنانش را حیرت فرا گیرد.

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾.

و پروردگارت برای حکم فیصله کننده میان مردم، طوری که سزاوار جلال اوست می‌آید و فرشتگان آسمان نیز در حالی که صف زده، به هم پیوسته، ترسناک و مطیع اوتعالی هستند با وی حضور می‌یابند.

﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾.

آتش دوزخ برای ناظران و مجرمان، آشکار و حاضر آورده می‌شود. در آن هنگام است که انسان گناهان، بی‌پروایی‌ها و تقصیرات دنیوی خود را به یاد می‌آورد. اما وقتی است که یادآوری نفعی ندارد و از ندامت فایده‌ای نیست؛ زیرا وقت آن گذشته است، حساب نزدیک شده و هنگام حکم فرا رسیده است.

﴿يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾.

این شخص گنهکار می‌گوید: ای کاش در زندگی فانی دنیا برای این زندگی جاودانی کدام خیر و خوبی را از قبیل اعمال نیک و افعال پسندیده انجام می‌دادم.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾.

در این وقت خداوند عز وجل دشمنانش را طوری عذاب می‌کند که هیچ کسی آنچنان عذاب نمی‌کند؛ زیرا عذاب و عقوبتش سخت است و سزا و مجازاتش بزرگ و نیرومند می‌باشد.

﴿وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾.

و طوری که الله عز وجل دشمنانش را در آتش دوزخ بسته می‌کند، هیچ کسی نمی‌بندد؛ زیرا کافران در شرایط و حالت بد، آینده ناپسند و گرفتاری به عذاب به زنجیر کشیده می‌شوند و با طوق‌های آهنین بسته می‌گردند.

﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (۲۷)

برای شخص مؤمن صالح گفته می‌شود: ای کسی که به دین خداوند ﷻ و به حکم و عطایش راضی بودی، به ذکرش آرامش داشتی، از پیامبرش پیروی کردی و به وعده و عیدش یقین داشتی!

﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾ (۲۸)

به سوی پاداش و رضای پروردگار، به سوی بهشت و احسانش و به سوی عطا و امتنانش بازگرد؛ حال آنکه از عنایت پاداش و برگشت عقوبتش خوشنود هستی و اوتعالی نیز به خاطر رفتنت در راه هدایت و اجتناب از گمراهی و ضلالت از تو راضی و خوشنود است.

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ (۲۹)

در میان بندگان صالح، حزب رستگاران و لشکر سرافراز خداوند ﷻ داخل شو که به نعمت‌های جاودانی و خلود سرمدی در بهشت ابدی قرار دارند.

﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (۳۰)

در بهشتم که مقر رحمت من است داخل شو، از نعمت‌های بهشت و از همجواری با ابرار بهره‌مند باش، در جایگاه راستین، مقام امن و محلی جاودانه مسکن‌گزین و از نعمت‌هایی که نابودشدنی نیست و خیری که ماندگار است مستفید شو.

سوره بلد

مکی است؛ ترتیب آن ۹۰؛ شمار آیات آن ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾﴾

به شهر با حرمت مکه مکرمه سوگند یاد می‌کنم. به شهری که حرم الهی، جای نزول وحی، مولد پیامبر ﷺ و موضع مناسک حج است و نیز خانه خداوند ﷻ در آن موقعیت دارد.

﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾﴾

و تو نیز در این شهر سکنی‌گزین هستی که برایش شرف بزرگی داده است. آری! وجودت در این شهر شرف و رفعتش را تقاضا می‌نماید؛ زیرا مواضع به خاطر ساکنانش بزرگی می‌یابند.

﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾﴾

به هر زاینده و زاده‌شده‌ای از مخلوقات که توالد و تناسل دارند سوگند یاد می‌کنم؛ زیرا این امر، باعث بقای حیات و حفظ نوع مخلوقات است و برهانی است که بر عظمت و قدرت باری تعالی بر مخلوقات و حکمتش در پیدایش آنان دلالت می‌کند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾﴾

هر آینه انسان را طوری آفریدیم که در سختی‌ها رنج می‌کشد، با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند و به مصیبت‌ها گرفتار است؛ یعنی راه دشوار و طریق سختی را در پیش دارد، کدورت‌ها حیاتش را تیره می‌سازد و خطرها بر او احاطه دارد.

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾﴾

آیا انسان گمان می‌کند که کسی توان ندارد از او انتقام گیرد و بر او قهر و غلبه نماید؟ این اندیشه نادانی، غرور و خودبینی است، بلکه خداوند ﷻ بر او قهر و غلبه می‌کند و از او انتقام می‌گیرد.

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَأ لُبِّدًا﴾ ﴿٦﴾.

از روی تکبر و خیال پرستی و به منظور فخرفروشی بر دیگران ادعاهای دروغین می کند و می گوید: من اموال و ثروت زیادی را به مصرف رساندم؛ همچنان که بعضی از مشرکان به دروغ می گویند: ما در زمینه عداوت با محمد ﷺ مبالغ زیادی را به مصرف رساندیم.

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ ﴿٧﴾.

آیا می پندارد که به حقیقت امر و اندازه انفاقش کسی آگاه نخواهد بود؟ این چنین نیست، بلکه الله ﷻ داناست که چه اندازه خرج کرده است، آگاه است که چه قدر اعطا نموده و به زودی از همه مالهایی که انفاق کرده از او حساب می گیرد.

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾ ﴿٨﴾.

آیا برای انسان دو چشم نبخشیدیم که با آن می بیند؟ آری! بینایی انسان نعمت بزرگی است، از آن رو که با چشمانش وسایل زندگی و مهمات حیاتش را می بیند تا بدین وسیله وجودش قوام یابد.

﴿وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾ ﴿٩﴾.

برای انسان زبان ناطق و فصیحی عطا کردیم که مقصودش را با آن دا می کند و به مطلوبش می رسد، همچنان برایش لبهایی بخشیده ایم که او را در سخن زدن و خاموشی و در تناول طعام کمک می کند؛ حال آنکه هر دو جمالش را زیبا ساخته اند و صُنعی مُتَقَن در آن ها به کار رفته است.

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ ﴿١٠﴾.

راه حق و باطل و مسیر هدایت و ضلالت را برایش واضح ساختیم تا در وضاحت قرار داشته باشد و بعد از آشکارشدن فرق، یکی از این دو راه را برگزیند.

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ ﴿١١﴾.

چرا با انجام اوامری چون کارهای نیکو و صداقات فرض و نفل، از این گردنه و راه دشوار نمی گذرد تا به رستگاری دست یابد و نجات را به چنگ آورد.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ﴾ ﴿١٢﴾.

چه می‌دانی که این گردنه و راه دشوار چیست؟ به راستی گذاشتن از آن برای کسی که خداوند عَلَّامٌ توفیقش را اراده نکرده باشد دشوار است. اما برای کسی که پروردگار توفیقش دهد آسان است.

﴿فَأَنْتُمْ رَقَبَةٌ ۝۱۳﴾

این همان خلاصی برده‌ای است تا آزادی خود را به دست آورد، از حقوقش برخوردار شود و انسانیتش کمال یابد. آری! اسلام حریت و آزادی را به ارمغان می‌آورد.

﴿أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ۝۱۴﴾

یا صرف طعام برای فقیران و مسکینان در هنگام گرسنگی‌شان است؛ طوری که با وجود نیازمندی و کمبود آذوقه مسکینان را بر خود ترجیح دهد.

﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝۱۵﴾

و طعام‌دادن، سرپرستی و رسیدگی به امور یتیمی است که از خویشاوندان باشد؛ یتیمی که کسی را ندارد تا رعایت و تفقدش کند و با دلشکستگی احساس ذلت می‌نماید.

﴿أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۝۱۶﴾

یا طعام‌دادن مسکینی است که نزدیک است دستش از افلاس و ناداری به خاک رسد؛ یعنی مستحق است بعد از اینکه راه‌ها به رویش بسته شده، با وی معاونت صورت گیرد و به او بخشش شود.

﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝۱۷﴾

بعد از آن کسی می‌تواند از گردنه اعمال دشوار بگذرد که مؤمن باشد نه کافر و منافق - و خویشتن و دیگران را به صبر مشروع، یعنی صبر بر طاعات و مصایب و صبر از معاصی، توصیه نماید. همچنان به رحمت و مهربانی بر یکدیگر در جامعه اسلامی توصیه داشته باشد تا امن و سلامتی عمومیت یابد.

﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝۱۸﴾

اهل صفات یاد شده اصحاب یمین‌اند که در سرای رستگاران قرار دارند، نامه‌شان به دست راست داده می‌شود، یمین و برکت را به همراه دارند، به مطلوب خود رسیدند و از ترسناکی نجات یافتند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿۱۹﴾﴾

اما کسانی که منکر آیات اند و به رسالتها تکذیب نمودند اصحاب شمال اند. با اهل گمراهی جمع می‌شوند، در عقوبت و عذاب مقید اند و به خاطر اعمال بدی که انجام دادند نامه اعمال به دست چپ آنان قرار دارد.

﴿عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿۲۰﴾﴾

عذاب سوزانی آنان را فرا گرفته که چهره‌ها را بریان می‌کند و بدن‌ها را می‌گدازد. دروازه‌ها بر آنان بسته است تا بیرون شده نتوانند و به عذاب دوامداری گرفتار اند که نه می‌میرند و نه زنده‌اند. این عذابی است همیشگی و در بدترین جایگاهی استقرار دارند.

سوره شمس

مکی است؛ ترتیب آن ۹۱؛ شمار آیات آن ۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالشَّمْسُ وَضَحَلَهَا ۱﴾

به خورشید سوگند، آنگاه که در چاشتگاهش تجلی کند، با نورانیتش دنیا را روشن گرداند، بر عالم رفعت یابد و با جمال بی‌مانند، حسن آشکار و تابش سحر آفرینش بر همه چیز برتری جوید.

﴿وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّهَا ۲﴾

سوگند به ماه روشنگری که صاحب نور تابان و زیبایی بی‌نهایت است، آنکه بعد از غروب خورشید پدید می‌آید، بعد از غایب شدنش حضور می‌یابد و آفاق را پُر از روشنی می‌نماید.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۳﴾

سوگند به روز، آنگاه که خورشید را برای کائنات متجلی می‌سازد و آن را برای زینت جهان ظاهری می‌نماید. آری! او از نظرها در حجاب است و در زیر پرده‌ها قرار دارد و روز آن را آشکار می‌سازد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۴﴾

سوگند به شب آنگاه که خورشید را در حجابش قرار می‌دهد، او را می‌پوشاند و با تاریکی خویش از چشم‌ها مستور و محجوب می‌سازد.

﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۵﴾

سوگند به آسمان و بنای استوار و سقف مرفوع و منظمش که در زیبایی متعالی است و در ارتفاعش به کمال رسیده است.

﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۶﴾

سوگند به زمین که مانند فرشی هموار شده و گهواره‌ای برای زندگی است؛ چنان که در همه نواحی آن سیر می‌شود و راه‌هایش تحت تسخیر قرار دارد.

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ ۷

سوگند به هر نفس بشری که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ آن را آفریده، برابر ساخته، صورت نیکو بخشیده، به زیباترین شکل ترکیبش کرده و آفرینشش را با قامت نیکو و قوام لطیف برابر ساخته است.

﴿فَأَلَّهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ ۸

بعد از آن راه حق و باطل را برایش بیان داشته و طریق هدایت و ضلالت را واضح ساخته است تا عذر برطرف شود، حجت قایم گردد و دلایل واضح باشد.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ ۹

به خداوند جَلَّ جَلَلُهُ سوگند، رستگار کسی است که نفس را از گناهان پاک سازد، کامیاب کسی است که آن را از عیب‌ها پاکیزه گرداند و سعادت‌مند کسی است که از تقوای پروردگاری که دانای رازهاست توشه بگیرد.

﴿وَقَدْ حَابَّ مَنْ دَسَّاهَا﴾ ۱۰

یقیناً زیانمند کسی است که نفس را در انجام خطاها پنهان دارد، در پستی‌ها مدفون سازد، با عمل به هر کار بد و زشتی به گور نماید، به هر معصیتی از رزایل آلوده سازد و از جولان در فضای فضایل محروم گرداند.

﴿كَذَّبَتْ ثُمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ ۱۱

قوم ثمود پیامبر خود صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ را تکذیب نمودند؛ بعد از اینکه به نهایت عصیانگری و کفران رسیدند، بغاوت و طغیان نمودند و از حق اعراض کردند.

﴿إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ ۱۲

آنگاه که شقاوت پیشه‌ی قبیله یعنی گمراه‌ترین، بدکارترین و سرکش‌ترین فرد آنان برخاست؛ زیرا او بعد از آنکه از توفیق محروم مانده بود بر این عمل اقدام کرد.

﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾ ۱۳

رسول خدا صالح عليه السلام برای آنان گفت: از ضرر رساندن به شتر حذر کنید، یا از تعرض به آبخورش آن خود را باز دارید؛ زیرا آیه‌ای از آیات الهی است که بر راستگویی من دلالت می‌کند و از آزار رسانی به آن خطری شما را فرا می‌گیرد.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِم رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾﴾

اما آنان از رسالت الهی انکار کردند و شتر خداوند عليه السلام را کشتند. از اثر آن مستحق خشم پروردگار شدند، چنان‌چه حیات آنان را تباه ساخت، بنیادشان را برکند و عقوبت را بر آنان فراگیر نمود؛ طوری که عذاب عام شد، عقوبت همه را شامل گردید و هیچ‌کسی باقی نماندند.

﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾﴾

الله عليه السلام از عاقبت عذابی که بر آنان مقرّر داشت نمی‌ترسد؛ زیرا اوتعالی تواناست، کسی بر او غلبه ندارد، نیرویی در برابرش مقاومت کرده نمی‌تواند، با سلطه‌اش یگانه است و در جبروتش یکتاست.

سوره لیل

مکی است؛ ترتیب آن ۹۲؛ شمار آیات آن ۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ (۱)

به شب سوگند یاد می‌کنم آنگاه که عالم را با سیاهی‌اش زیر پوشش قرار می‌دهد، نور روز را با رنگ خویش تاریک می‌سازد، زمین را با چادرش می‌پوشاند و دنیا را با گلیمش مستور می‌سازد.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾ (۲)

به روز سوگند یاد می‌کنم آنگاه که با روشنی خویش بر جهان پرتو می‌افکند و دنیا را با نورش منور می‌سازد؛ طوری که تاریکی از چهره‌اش پراکنده می‌شود و شب از راهش فرار می‌نماید.

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ (۳)

و سوگند یاد می‌کنم به آفرینش دو زوج مذکر و مؤنث از هر صنف و نوعی از مخلوقات که به وسیله‌اش نسل باقی می‌ماند، حیات استمرار می‌یابد و زندگی دوام می‌پذیرد.

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾ (۴)

به راستی که عملکرد شما در بین هدایت و گمراهی، صلاح و فساد، خوبی و بدی، سخاوت و بخالت، صدق و کذب، عدل و ظلم، و حق و باطل متفاوت و مختلف است.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾ (۵)

کسی که مالش را به مصرف رساند و در انفاقش از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ بترسد؛ بدین گونه که از ریا، سمعه، منت گذاشتن و اذیت کردن اجتناب نماید؛ یعنی مالش را با جوانمردی عطا کرده، خود را از منت گذاشتن باز داشته و به تقوا دست یافته است.

﴿وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ (۶)

و باور دارد که خداوند ﷻ به عملش پاداش عطا می‌نماید و برایش جزای خیر می‌دهد؛ از این رو به منظور رضای خدا عمل می‌کند، خیر او را اراده دارد و وعده‌اش را انتظار می‌کشد.

﴿فَسَنِّيِّرُهُوَّ لِلْيُسْرَىٰ﴾ ﴿٧﴾

به زودی او را به آسان‌ترین، نافع‌ترین و نیکوترین امور توفیق می‌بخشیم، انجام اعمال نیک و کارهای خیر را برایش آسان می‌سازیم و او را به هر امری که رستگاری‌اش را تضمین کند توجیه می‌نماییم.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ﴾ ﴿٨﴾

اما کسی که مالش را نگه دارد، از پاداش پروردگارش استغنا جوید، با ترک انفاق بخالت ورزد و با بدگمانی به پروردگارش خویشتن را از دریافت مزد محروم گرداند.

﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ ﴿٩﴾

به پاداش اعمال در روز قیامت تکذیب نماید، از دریافت مزد سعی در امور خیر انکار کند و از اثر انکارش از روز آخرت، اعمال و احوالش زشت و ناپسند گردیده باشد.

﴿فَسَنِّيِّرُهُوَّ لِلْعُسْرَىٰ﴾ ﴿١٠﴾

به زودی او را به خواسته‌اش می‌رسانیم و به سوی اعمال بد و افعال بد و افعال ناشایستی که برگزیده توجیه می‌نماییم، طوری که گناه بر او آسان می‌شود؛ چون به خذلان الهی گرفتار آمده است.

﴿وَمَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾ ﴿١١﴾

مال و ثروتش او را از افتادن در آتش و واقع شدن در خشم خداوند جبار باز نمی‌دارد؛ یعنی آنگاه که به دشواری گرفتار آید، مالی که به آن بخالت ورزیده به دفاعش نمی‌پردازد.

﴿إِنَّا عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ﴾ ﴿١٢﴾

هر آینه این بر ذمه ماست که هدایت را برای مردم با فرستادن کتاب‌ها و پیامبران، اقامه حجت و توضیح دلایل بیان داریم تا معذرت از گمراهان برطرف شود.

﴿وَإِنَّا لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ ﴿١٣﴾

آخرت و دنیا ملک ماست، در تصرف ما قرار دارد و خیر دنیا و آخرت بدون اذن و اراده ما به دست نمی آید. پس کسانی که بدان مایل اند و تحصیل آن را اراده دارند باید از نزد ما طلب کنند و خواستار شوند.

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى﴾ ﴿۱۴﴾

شما را از آتش دوزخ برحذر ساختیم؛ از آتشی که همیشه برافروخته است؛ طوری که بدان طاقت نمی شود، دوامدار شعله ور است؛ چنان که در آن صبر کرده نمی شود و هر که سختی عذابش را بشناسد با اختیار تقوا از آن می گریزد.

﴿لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى﴾ ﴿۱۵﴾

هیچ کسی بدان داخل نمی شود و در آن ماندگار نمی ماند، جز کافر شقاوت پیشه ای که از هدایت روگردان است، هلاکت را اختیار کرده، از ایمان مانع می شود و از شیطان پیروی می نماید.

﴿الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ ﴿۱۶﴾

آنکه قرآن را تکذیب می کند، از فرمان الهی رو می گرداند، از رسالت ها انکار می ورزد، اوامر شریعت را ترک می نماید و نواهی را انجام داده است. همچنان به رد روایات می پردازد و به دین عمل نمی نماید.

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾ ﴿۱۷﴾

و به زودی از آتش دوزخ و خشم خداوند جبار کسی دور ساخته می شود که دارای تقوا و پرهیزگار بوده با نوری از جانب حق تعالی همراه باشد و به امید پاداش الهی به اوامرش عمل کند. همچنان با نور الهی و ترس از عذاب پروردگار از نواهی اش اجتناب نماید.

﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾ ﴿۱۸﴾

آنکه مالش را بدون سمعه و ریا و بدون امتنان و ادیتی در راه خداوند جَلَّالٌ به مصرف می رساند و در ادای آن اخلاص می ورزد تا از گناهان پاک شود و از عیبها پاکیزه گردد.

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْرَى﴾ ﴿۱۹﴾

برای هیچ‌کس از مردم بر ذمه‌اش احسانی نیست که اراده جبران آن را داشته باشد، نیکیی به وی نرسیده که آن را به صاحبش رد نماید، احسانی به او نشده تا پاداش آن را ادا کند، بلکه خاص به منظور رضای پروردگار بوده است.

﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾.

او تنها مالش را برای رضای الله ﷻ و طلب پاداش از آفریدگارش به مصرف رسانده است. اما حق تعالی به این مال نیازی ندارد؛ زیرا او در ذات، عملکرد و قدرش از همه متعالی‌تر است و از بنده که در مقام ادنی قرار دارد چیزی را طلب نمی‌کند. اما بنده نیازمند پاداش پروردگار خویش است.

﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾.

و سوگند به الله ﷻ که او را با خورسندی در بهشت‌های پر از نعمت در جوار پروردگار کریم، شادمانی همیشگی، پادشاهی بزرگ و جایگاه امنی خوشنود و راضی می‌سازیم.

سوره ضحی

مکی است؛ ترتیب آن ۹۳؛ شمار آیات آن ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالضُّحَىٰ﴾

به چاشتگاهان و صفایش سوگند یاد می‌کنم که با روشنی خود بر عالم پرتو می‌افکند، با درخشش خویش بر کائنات ارتفاع دارد و در حسن و زیبایی اش نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت الهی است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾

به شب سوگند یاد می‌کنم آنگاه که با آرامش خود ساکن می‌شود، با تاریکی اش خیمه می‌گسترده، با چادرش جهان را زیر پوشش قرار می‌دهد، با سیاهی خود عالم گون را می‌پوشاند و همه چیز را در زیر بالش محبوب می‌گرداند.

﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾

ای محمد! پروردگارت بعد از محبت بر تو خشم نکرده، بعد از مقرب ساختن تو را دور نرانده، بعد از برگزیدن تو را ترک نکرده، فراموش نکرده و بیرون نرانده است، بلکه تو را اختیار کرده و مأوی داده است.

﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾

هر آینه سرای آخرت در فردوس اعلی از دار دنیا برایت بهتر است؛ زیرا در آنجا شادمانی، مسرت، نعمت‌های جاودانی و جایگاه راستینی میسر است، حال آنکه در دنیا سختی و کدورت، غم و اندوه، و مشقت و دشواری وجود دارد.

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾

سوگند یاد می‌کنم هر آینه خداوند عَلَّمَ اصناف نعمت‌ها و انواع کرامت‌ها چون شادمانی نفس، شادابی دل و راحت بدن را برایت ارزانی می‌کند؛ به اندازه‌ای که تو را راضی و خورسند گرداند.

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ ﴿٥﴾

آیا قبل از نبوت تو را یتیمی نیافت که بعد از آن برایت جایگاه بخشید، بر تو احسان نمود، تو را نگه داشت، سرپرستی کرد، پرورش داد، برگزید و نعمت‌هایش را بر تو کامل ساخت.

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ ﴿٧﴾

تو را چنان یافت که نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست. آنگاه برایت اموری را که نمی‌دانستی آموخت و تو را به انجام اعمال نیکو، خصایل پسندیده و کارهای شایسته توفیق بخشید، به رسالت برگزید و به نبوت اختیار کرد.

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ ﴿٨﴾

تو را فقیر یافت، اما روزی داد و به آنچه عطا کرد قناعت بخشید. نعمت‌های مادی و معنوی را با برکت و خوشنودی برایت عطا نمود و از معارف علمی و فتوحات الهی به اندازه‌ای برایت بخشید که تو را از دنیا بی‌نیاز گرداند.

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ ﴿٩﴾

پس با یتیم به بدی رفتار مکن، بلکه بر ناتوانی‌اش رحمت نما، دل شکسته‌اش را به دست آر، اشکش را از چهره پاک نما، غمش را کم کن و در عوض والدینش پدر مهربانی باش؛ زیرا تو هم یتیم بودی و باید آن را به یاد داشته باشی.

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ ﴿١٠﴾

اما سائل را تهدید مکن، بلکه طعامش بده، حاجتش را برآورده ساز، به خواسته‌اش لبیک بگو، به وی مهربانی کن، حالش را مراعات نما، در نیازمندی معذورش دار و آزرده خاطرش مکن.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ ﴿١١﴾

درباره نعمت پروردگارت که آن را بر تو کامل ساخته سخن بگو، آثار رحمتش بر خویشتن را منتشر نما، نعمت‌های پروردگار کریم و مٔان را با شکران یادآوری کن و با جحود و انکار از آن‌ها چشم‌پوشی مکن.

سوره شرح

مکی است؛ ترتیب آن ۹۴؛ شمار آیات آن ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾﴾

ای محمد! آیا سینه‌ات را با نور نبوت و هدایت بعد از تنگی فراخ نساختیم؟ آیا تو را دریادل، مهربان و بردبار نگردانیدیم؟ آیا علی رغم دشواری‌ها، مشکلات و مصیبت‌ها تو را از همه مردم شادمان‌تر، خوشنودتر، گشاده‌خاطرتر نساختیم؟

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾﴾

بدین‌گونه باری را که بر تو نهاده شده بود کم کردیم، گناهان متقدم و متأخرت را آموزیدیم، از تو راضی و خوشنود شدیم و عفو و رحمت خویش را بر تو جاری ساختیم.

﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾﴾

باری که پشتت را گرانبار ساخته بود، بر تو تحمیل شده بود، اندوه لازم وجودت شده بود و غم دائمی‌ات گردیده بود. اما اکنون با آمرزش و رضوان تو را از آن راحت بخشیدیم.

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾﴾

یاد تو را در مناره‌ها، منبرها و دفترها بلند ساختیم؛ طوری که با ذکر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ یاد می‌شود. همچنان نامت در محافل و مجامع درگذار زمان و اختلاف عصرها یاد می‌شود.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾﴾

به راستی که بعد از هر سختی آسانی است، بعد از هر تنگدستی گشایش است، بعد از اندوه شادمانی است و بعد از شب غم، صبح شادی فرا می‌رسد. بناءً سختی و دشواری استمرار نمی‌یابد و رنج و پریشانی باقی نمی‌ماند.

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾﴾

دشواری یکی است، اما در برابرش دو آسانی قرار دارد و هرگز یک سختی بر دو آسانی غلبه نمی‌نماید. پس ترا مزده باد که بعد از هر سختی سهولتی است و بعد از هر شدتی گشایشی پدید می‌آید.

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿۷﴾﴾

آنگاه که از امور دنیا مصروفیت‌های آن فارغ شدی در عبادت بکوش، به طاعت رو آور، به ادای نوافل و فضایل بیشتر پرداز و از اعمال نیکو توشه بگیر.

﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَأَرْعَبْ ﴿۸﴾﴾

تنها به پروردگارت روی آور، با مبالغه در دعا از نعمت‌هایی که در نزد اوست طلب کن و با کثرت نوافل در پیشگاهش خشوع و فروتنی داشته باش.

سوره تین

مکی است؛ ترتیب آن ۹۵؛ شمار آیات آن ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ﴾ (۱)

به انجیر و زیتون سوگند یاد می‌کنیم، از آن‌رو که در این دو میوه منافی وجود دارد و در سرزمین مبارک فلسطین که پیامبران در آن مبعوث شده‌اند رشد و نمو می‌کنند.

﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾ (۲)

به طور سینا سوگند یاد می‌نمایم، به کوهی که خداوند جلّاله با موسی علیه السلام بر رویش سخن گفت و آن مکان را با کلامش مشرف ساخت؛ چنان‌که در قداست و نفاست امتیاز پیدا نموده.

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ (۳)

سوگند به مکه که جای نزول وحی، مهد رسالت و سرزمین پیامبر ﷺ است. آنجا که مولد، مبعث و قبله آنحضرت است. آری! عیسی علیه السلام در سرزمین انجیر و زیتون زندگی داشته، موسی علیه السلام در طور سینا حیاتش را سپری کرده و محمد ﷺ در مکه مکرمه تولد یافته است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (۴)

به راستی ما انسان را به نیکوترین چهره، زیباترین شکل و بهترین سیما آفریدیم؛ چنان‌که اعضای متناسب، آفرینش درست و قامت برابر برایش عطا شده است.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (۵)

بعد از آن او را با کفر ورزیدن به جایی خوارتر از حیوانات و گمراه‌تر از چارپایان رساندیم و آتش دوزخ را مأواش قرار دادیم؛ از آن‌رو که به خداوند یگانه قهار شریک می‌آورد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾﴾

اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دهند پاداش بزرگ و نعمت‌های جاودانی در جوار پروردگار مهربان برای‌شان مهیاست؛ همراه با پاداشی که قطع نمی‌شود و خیری که فنا نمی‌گردد.

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ﴿٧﴾﴾

ای انسان! چه چیزی تو را باعث شده که به زنده‌شدن بعد از مرگ و حساب اعمال تکذیب می‌نمایی؛ بعد از آنکه دلایل واضحی از کتاب و سنت بر این دلالت می‌نماید و خداوند ﷻ بر جمع‌آوردن مردم برای ثواب و عقاب تواناست؟

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾﴾

آیا الله ﷻ خداوندی نیست که روز قیامت را مقرر داشته تا در اموری که مقدر کرده، تصرف و تدبیر نموده، امر و نهی فرموده، حکم کرده و خبر داده به عادلانه‌ترین طریق حکم نماید؟

سوره علق

مکی است؛ ترتیب آن ۹۶؛ شمار آیات آن ۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾﴾.

ای پیامبر! آنچه را از قرآن به سویت نازل شده با آغاز به نام پروردگارت که در آفرینش یگانه است بخوان؛ زیرا با خواندن، علم و معرفت حاصل می‌شود و عبادت پروردگار صورت می‌گیرد و با نام الله ﷻ برکت، گشایش و توفیق به دست می‌آید.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾﴾.

خداوندی که وجود انسان را از پارچه خون سختی پدید آورد، برایش چشم و گوش ساخت، روح را در او دمید و بعد از سپری شدن مراتب خلقت به او زندگی بخشید.

﴿أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾﴾.

آنچه را پروردگارت که احسان فراوان و بخشش فراگیر دارد بر تو نازل کرده بخوان. زود است که چون بخوانی بر تو گشایش بخشد و چون بیاموزی با توفیق فهم آیات بر تو احسان کند.

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾﴾.

خداوندی که نوشتن را به وسیله قلم برای امت‌ها آموزش داد؛ چنان که علوم را حفظ کردند و به تدوین اخبار و نقل آثار پرداختند. آری! قلم با وجود ناچیز و لاغرش توانایی بزرگ دارد.

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾﴾.

برای انسان اموری را که نمی‌دانست آموزش داد و بدین‌گونه او را از تاریکی‌های جهل به سوی نور دانش، از حسیض غفلت به آسمان معرفت بالا برد. آری! هر بزرگواری به وسیله دانش به دست می‌آید.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿۶﴾﴾.

مسئلاً آنگاه که انسان از ایمان خالی باشد، دارایی و ثروت او را متکبر و سرکش می‌سازد و در ستمگری، فساد، فسق، مکر و حيله از حد می‌گذرد.

﴿أَنْ رَّءَاهُ أَسْتَعْتَبَ ۖ﴾

آنگاه که ثروتمند شود سرکشی و طغیان می‌کند و چون تقوا را گم کرد می‌بینی که هتک حرمت می‌کند، طاعات را ترک می‌نماید و به ادای حقوق نمی‌پردازد.

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۗ﴾

باید هر سرکش و بغاوتگر یقین کند که به سوی خداوند ﷻ باز می‌گردد و بازگشت در روز حساب به سوی اوست تا عقوبت اسرافش را دریابد. آیا کسی هست که پند گیرد؟

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ﴾

آیا تعجب نمی‌کنی از کسی که بندگان را از طاعت پروردگار بازمی‌دارد، از راه خدا منع می‌کند و مخلوق را از عبادت آفریدگار جلوگیری می‌نماید؟

﴿عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۗ﴾

بنده را از نماز خواندن برای پروردگارش منع می‌نماید؛ طوری که ابوجهل با پیامبر ﷺ چنین کرد و همچنین است کسی که صدقه دهنده را از دادن صدقه باز دارد، دعوتگر را از دعوتش منع نماید و مجاهد را از جهاد جلوگیری کند.

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ عَلَيَّ الْهُدَىٰ ۗ﴾

برایم خبر بده، اگر بنده‌ای را که از نماز باز داشته بر هدایت الهی استوار باشد و بازدارنده‌اش در گمراهی، نادانی و تکذیب رسالت به سر برد.

﴿أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ۗ﴾

یا اگر آن بنده دیگران را به تقوای پروردگار امر نماید، چگونه او را بازمی‌دارد؟ زیرا کسی که به صلاح و خوبی امر نماید، سزاوار است که با وی معاونت و مساعدت صورت گیرد؛ نه اینکه با او جنگ و مخالفت اعمال شود.

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۗ﴾

خبر بده که اگر بازدارنده قرآن را تکذیب نماید، از فرمان شریعت رو گرداند، گفتار پیامبر ﷺ را دروغ پندارد و کردارشان را ترک نماید؛ یعنی به دل و زبانش تکذیب کند و با اعضای وجودش اعراض نماید، چگونه او را بازمی دارد؟

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ ﴿۱۴﴾.

آیا ندانسته که خداوند ﷻ افعالش را می داند و اعمالش را می بیند؛ یعنی گفتارش را برمی شمارد و کردارش را می نویسد، به احوالش داناست و بازگشتش را به سوی خویش مقرر می دارد؟

﴿كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعْنَا بِالنَّاصِيَةِ﴾ ﴿۱۵﴾.

واقعیت این چنین نیست. سوگند به پروردگار که اگر این شقاوت پیشه، محاربه با خداوند ﷻ و اذیت پیامبرش را ترک نکند پیشانی اش را به سختی می گیریم، او را به شدت می کشانیم و بعد از آن او را با طرد و ذلت در آتش دوزخ می اندازیم.

﴿نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ ﴿۱۶﴾.

پیشانی اش پیشانی است که در سخنانش دروغگویی و در افعالش خطا کار است، در ارائه خبرها دروغ می گوید و در احکام خطا می نماید. بنابراین اراده فاسد و عقیده منکر دارد.

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ ﴿۱۷﴾.

باید این شقاوت پیشه کسانی را که یاورش می دانست فراخواند و حاضر آورد تا بداند که جز حق تعالی یآوری ندارد و هیچ کسی عذاب را از او دفع نمی کند.

﴿سَدَّعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ ﴿۱۸﴾.

به زودی فرشتگان عذاب و زبانیه عقوبت را که سخت دل و غلیظ اند و بازوی نیرومند دارند به منظور مجازات هر بدکار عنادپیشه فراخوانیم.

﴿كَلَّا لَا تُطِعُهُ وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ ﴿۱۹﴾.

ای محمد! واقعیت طوری که این کافر می پندارد نیست، بلکه تو محفوظ و منصور می باشی. بناء در ترک نماز از او پیروی مکن، بلکه بیشتر به پروردگارت سجده نما و تقرب بجوی تا قرب و دوستی اوتعالی را به دست آوری. آری! نزدیکترین حالت بنده به پروردگار هنگام به سجده افتادن اوست.

سوره قدر

مکی است؛ ترتیب آن ۹۷؛ شمار آیات آن ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾﴾

به راستی که ما قرآن کریم را در شب قدر از ماه رمضان فرو فرستادیم. به خاطر همین نزول قرآن کریم است که این شب در عبادت، شرافت، بزرگی و منزلت خود از هزار ماه بهتر شده است.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾﴾

چه می‌دانی که فضیلت و شرافت شب قدر چه اندازه می‌باشد و چه قدر بزرگی و منزلت دارد؟

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾﴾

شب با فضیلت، با کرامت و با برکت قدر در نزد خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ از عبادت هزار ماه بهتر است؛ یعنی شب قدر به طور مطلق بهترین شب‌هاست.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾﴾

در آن شب فرشتگان پروردگار رحمن با هر امری که حق تعالی در همان سال مقدر کرده، همراه با جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ که بزرگوارترین‌شان در نزد خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ است از آسمان فرود می‌آیند و به خاطر فضیلت این شب است که نزول فرشتگان بدان اختصاص یافته است.

﴿سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾﴾

این شب همه‌اش آرامش و سلامتی است، از اول تا آخرش برکت است، بدی و فتنه‌ای در آن نیست و ناخجسته‌گی و خطری از نخستین لحظاته‌ش تا هنگام طلوع بامداد وجود ندارد.

سوره بینه

مدنی است؛ ترتیب آن ۹۸؛ شمار آیات آن ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ﴾ (۱).

اهل کتاب و مشرکان کفرشان را ترک نمی‌کنند تا نشانه‌ای را برای آنان بیاوری که در کتاب‌های‌شان ذکر شده و بدان وعده صورت گرفته است.

﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ (۲).

این نشانه و علامه، بعثت پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ است که قرآن کریم را می‌خواند؛ کتابی را که در صحیفه‌ها نوشته شده و از ناپاکی و پلیدی منزّه و پاکیزه است.

﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾ (۳).

در صفحات این کتاب خبرهای راستین، احکام عادلانه، فرمان‌های نافع، قصه‌های مفید و برنامه‌های بزرگواری است که به سوی حَقانیت، فضیلت و هدایت رهنمایی می‌نماید.

﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾ (۴).

اهل کتاب دربارهٔ درستی نبوت محمد ﷺ اختلاف نورزیدند، مگر به سبب اینکه بعد از بعثت آنحضرت، حسد و بغاوت آنان را بدین امر کشاند؛ زیرا نخست همه مطابق هدایت کتاب‌های خویش بر این اتفاق داشتند که آنحضرت پیامبر الهی است و از نزد خداوند ﷻ آمده است، اما بعد از آن انکار ورزیدند و درباره‌اش اختلاف کردند.

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ

وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (۵).

توسط کتاب‌ها و پیامبران خود به چیزی جز عبادت مخلصانه خداوند ﷻ برگشت از شرک، اقامه نماز و ادای زکات مأمور نشده بودند. آری! این‌ها اساس دین همه پیامبران الهی است و احکام دینی است که حق تعالی جز آن را از کسی نمی‌پذیرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾﴾

به راستی که جایگاه یهودیان، نصرانیان و مشرکانی که کافر شدند آتش دوزخ است که در آن همیشه ماندگار خواهند بود. آنان بیشتر از همه مردم، اعمال بد و گناهان بزرگی را انجام دادند؛ زیرا قرآن را تکذیب نمودند، از پیامبر ﷺ انکار کردند و با حق جنگیدند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾﴾

اما کسانی که به خداوند ﷻ ایمان آوردند و با اخلاص مندی و اتباع، عمل‌های شایسته انجام دادند بهترین و برگزیده‌ترین مخلوقات می‌باشند؛ زیرا فرمان حق تعالی را عملی کردند، از نواهای اش اجتناب نمودند، از پیامبرش پیروی داشتند و به هدایتش رهنمون شدند.

﴿جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾﴾

پاداش‌شان در نزد خداوند ﷻ و در روز قیامت، بهشت‌های جاودان نهایت زیبا و پسندیده‌ای است که از زیر درختانش جوی‌ها جاری است، در جایگاه راستین و مقام امن و سلامتی قرار دارند و از نعمت‌های ماندگار و رستگاری بزرگی برخوردارند. علاوه بر این نعمت‌ها، رضوان پروردگار کریم و خداوند رحمن و رحیم برای‌شان میسر است؛ طوری که اعمال‌شان را قبول می‌کند و کرامتش را بر ایشان فراوان می‌سازد. ایشان نیز در برابر این نعمت‌ها از اوتعالی راضی می‌شوند و این جزای کسانی است که با انجام اوامر و اجتناب از نواهی از مولای خویش بترسند.

سوره زلزله

مدنی است؛ ترتیب آن ۹۹؛ شمار آیات آن ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا ﴿١﴾﴾

آنگاه که زمین به لرزه شدیدی گرفتار آید، به سختی تکان خورد و جنبشی بزرگ آن را فراگیرد؛ چنان که زیر و زبرش دگرگون شود و نشانه‌هایش تغییر یابد.

﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾﴾

موجوداتی را که در میان دارد، مردگان و گنج‌هایی را که در بطنش جای داده همه را بر رویش بیرون افگند تا برای روز قیامت آماده شود.

﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾﴾

انسان را حیرت فراگیرد، از خود رفته و مدهوش شود، با گرفتاری به دهشت و با بیخودی سؤال کند که چه بلایی بر سر زمین آمده و به چه مصیبتی گرفتار شده است؟

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾﴾

زمین در روز قیامت به همه اعمال خوب و بد، صلاح و فساد و حق و باطلی که بر رویش انجام شده خبر می‌دهد تا بر هریک گواه باشد.

﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾﴾

در این هنگام حق تعالی بر زمین فرمان می‌دهد تا به همه اعمالی که بر رویش انجام شده خبر دهد، هیچ خبری را بپوشد و از هیچ امری انکار نکند، از این‌رو به همه اعمال خورد و بزرگ اقرار می‌دهد.

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾﴾

در این هنگام گروه‌های مختلف مردم به سوی حکم فیصله کننده الهی باز می‌گردند تا نتایج اعمال نیک و بد و طاعات و معاصی خویش را مشاهده کنند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (۷)

هر که عمل خیری را به اندازه وزن مور کوچکی انجام دهد پاداش آن را در نزد پروردگارش درمی‌یابد. بنابراین نباید فاعل خیر، عمل اندک را حقیر شمارد؛ زیرا عمل اندک با نیت خالص و صداقت، بزرگ می‌باشد؛ چنانچه تبسم صدقه به شمار می‌رود.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (۸)

و کسی که عمل بدی را به اندازه وزن مور کوچکی انجام دهد، جزای آن را در نزد پروردگارش درمی‌یابد. بنابراین نباید فاعل کار بد، عمل بدش را اگرچه اندک هم باشد حقیر بشمارد؛ زیرا گفتن یک کلمه دروغ زیاد است و با اصرار بر گناه صغیره‌ای وجود ندارد.

سوره عادیات

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۰؛ شمار آیات آن ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا ﴿١﴾﴾

سوگند به اسپان دونده، تندرو و تیزگام جهاد که با شدت دویدن و سرعت رفتار شیهه می کشند و این آواز در آن هنگام زیباترین و خوشایندترین پدیده‌ای است.

﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا ﴿٢﴾﴾

به اسپانی که از تیزگامی و شدت سرعت در دویدن با سُم‌های خود آتش افروزی می کنند؛ یعنی با قدم‌های خویش شرر می پراکنند.

﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾﴾

به اسپانی که با طلوع صبح در بامدادان، در دویدن به سوی دشمنان سبقت می جویند و دلیرمردان را با شان و شوکت به سوی میدان جنگ حمل می کنند.

﴿فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾﴾

با دویدن خویش غبارها را می پراکنند و با تیزگامی خاک‌ها را به هوا می پاشند؛ از آن رو که سرعت زیاد دارند و قدم‌های خود را با قوت به زمین می کوبند.

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾﴾

در نتیجه این اسپان، دلیرمردان را در ساحه جنگ و میان دشمنان وارد می آورند؛ طوری که در حومه بانگ و خروش، میان معرکه و قلب دشواری‌ها قرار می گیرند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾﴾

به راستی که انسان از نعمت‌های پروردگارش انکار می ورزد، از احسان الهی چشم‌پوشی می نماید و به بخشش‌های مولایش کفران می کند؛ یعنی شکرش ناچیز یا معدوم است.

﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾﴾

هر آینه انسان بر انکارش اقرار و اعتراف می‌دارد، بر افعال بدش گواهی می‌دهد و تقصیرش را اعلان می‌دارد.

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿۸﴾﴾

او بیش از حد به مال و ثروت محبت می‌ورزد، به متاع دنیا دل بسته، دوست‌دار دارایی و عاشق دنیاست و بر جمع‌آوری ثروت حریص است.

﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلٌ فِي الْقُبُورِ ﴿۹﴾﴾

آیا انسان نمی‌داند که وقتی از قبرش برای حشر و حساب بیرون شود و حضور یابد چه چیزی در انتظار اوست؟ یعنی او را چه رسیده که غافل و خطاکار است و در لهو و بازی مصروف می‌باشد.

﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿۱۰﴾﴾

در آن هنگام اموری که در سینه‌هاست بیرون آورده می‌شود، آنچه در ضمیرها و خاطره‌هاست آشکار می‌شود و رازها کشف می‌گردد.

﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿۱۱﴾﴾

به راستی که خداوند عَلَمٌ به اعمال بندگانش باخبر است و به کوشش مخلوقاتش بیناست. هیچ امری از او پوشیده نیست و هیچ رازی از او غایب نمی‌ماند؛ زیرا او به هر چیزی داناست.

سوره قارعه

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۱؛ شمار آیات آن ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْقَارِعَةُ﴾ ۱

قیامت که دل‌ها را با هولناکی‌اش می‌کوبد، عالم را با آوازش تکان می‌دهد، مردم را غافلگیر می‌نماید و عقل‌ها را دهشت می‌افکند؛ زیرا بزرگ‌ترین حالت و سخت‌ترین اندوهی است.

﴿مَا الْقَارِعَةُ﴾ ۲

چه قدر حادثه عظیم و غم‌ظربناکی است، چه اندازه وحشتش سخت و وقوع آن امر بزرگی است. آری! بلندتر از آن است که توصیف شود.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ ۳

چه چیز تو را بدان دانا ساخته است؟ آری! تو به احوال دشوار، وضع هولناک، حادثه‌های ترس‌آور و مواقف غافل‌کننده‌اش آگاهی نداری.

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ ۴

در آن روز مردم از کثرت تعداد، هولناکی و ترس، داد و فریاد و پراکندگی خویش مانند پروانه‌هایی‌اند که در آتش افتاده باشند؛ زیرا افکار ربوده‌شده و اندیشه‌ها به حیرت افتاده است.

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ ۵

در آن روز کوه‌ها مانند پشم‌های نَدافی شده‌ای هستند و چون غباری در هوا پراکنده‌اند؛ زیرا سخت تکان می‌خورند، برکنده می‌شوند و از جای خویش به دور می‌افتند.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ ۶

آنگاه هر که حسناتش در ترازوی اعمال گران‌آید، اعمال نیکش بیشتر باشد و کارهای خیرش ترجیح یابد که گوارا، پاکیزه و مایه خورسندی است.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾﴾

او در زندگانی پاکیزه و با عزت، در بهشت‌های پر از نعمت، در جایگاه راستین و مقام امن، در مجلس سلامتی و محلّ انس، با شادمانی و کامرانی و در نور و سرور به سر می‌برد.

﴿وَأَمَّا مَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾﴾

اما کسی که ترازوی حسناتش سبک باشد، پلّه اعمال خیرش به علت کمبود حسناتش گرانی نداشته باشد، بلکه گناهانش ترجیح یابد که دور از رحمت است و وای باد به حالش از آنچه در انتظار اوست.

﴿فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾﴾

کوشش چنین کسی بی‌اثر مانده، خواری نصیبش شده، دوزخ جایگاهش گردیده و آتش منزل‌گاه اوست؛ چون به سبب عصیانگری خداوند جبار هلاکت به سراغش رسیده است. و این جایگاه بدان سبب هاویه نامیده شده که صاحبش را به قعرش فرو می‌برد.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةٌ ﴿١٠﴾﴾

چه می‌دانی که هاویه چیست؟ به راستی که اهلش از سطح آن به قعرش فرو می‌رود تا عذاب سختی را با طوق‌های آهنین و استفاده از زقوم و صدید دریابد.

﴿نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾﴾

«هاویه» آتش‌سوزان، برافروخته و پایداری است که افروختگی‌اش سستی نمی‌پذیرد، شعله‌اش خاموش نمی‌شود و حرارتش به سردی نمی‌گراید.

سوره تکاثر

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۲؛ شمار آیات آن ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْهَلِكُمْ الثَّكَاثُرُ﴾ ۱

تفاخر به دارایی و فرزندان، زیاده‌خواهی از دنیای فانی و بی‌میلی به جهان باقی شما را از عبادت خداوند جلّ و علا به خود مشغول ساخته است؛ طوری که آخرت را به خاطر دنیا فراموش کردید.

﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ ۲

گرفتاری‌تان به دنیا استمرار یافت تا مردید و به قبرستان‌ها انتقال یافتید؛ یعنی غفلت به اندازه‌ای بر شما غلبه کرده که عمل برای آخرت را فراموش نمودید.

﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ۳

برای شما مناسب نیست که با اعراض از جهان پایدار به دنیای فانی مشغول شوید. به زودی برای‌تان آشکار خواهد شد که آخرت از دنیای زودگذر بهتر و ماندگارتر است.

﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ۴

به زودی اختیار بدتان در تقدیم دنیا بر آخرت آشکار می‌شود و زشتی مصروف‌شدن به دنیا با اعراض از طاعت الهی برای‌تان واضح خواهد شد.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ ۵

اگر حقایق را درک می‌کردید و می‌دانستید، چنین عملکردی برای‌تان مناسب نبود، دارایی و فرزندان شما را به خود مصروف نمی‌کرد و متاع ناچیز دنیا شما را از توشه‌گیری برای آخرت باز نمی‌داشت.

﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ ۶

سوگند به پروردگار که آتش دوزخ را با چشمانتان مشاهده می‌کنید و آن را آشکار می‌بینید. آیا عمل نجات‌بخشی را انجام داده‌اید که شما را از دخول به دوزخ نجات دهد و دور سازد؟

﴿ثُمَّ لَتَرُوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ ﴿٧﴾﴾

باز سوگند یاد می‌کنم که بدون شک و شبهه آتش دوزخ را می‌بینید و مشاهده می‌کنید. بنابراین برای روز بازگشت آمده شوید و با طاعت پروردگار یگانه قهار از آتش دوزخ دوری می‌گزینید.

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ ﴿٨﴾﴾

و باز سوگند یاد می‌نمایم که در روز قیامت از همه این نعمت‌ها مورد بازپرس قرار می‌گیرید که آیا در برابرش پروردگارتان را شکرگزاری کردید؟ و آیا بینایی، شنوایی، دارایی، فرزندان، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و داروها و همچنان آب، هوا، روشنی و دیگر نعمت‌ها را در طاعت پروردگار به کار بردید یا خیر؟

سورهٔ عصر

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۳؛ شمار آیات آن ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾

به زمانه سوگند یاد می‌کنم که وقت حیات جوامع انسانی و ظرف انجام اعمال و کارهاست و عمر دنیا را تشکیل می‌دهد.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲﴾

به راستی که اگر فرزندان آدم به خداوند عزیز و آمرزگار ایمان نیاورند هلاک و تباه می‌شوند و آنگاه که ایمان را ترک کنند در خساره و زیان به سر می‌برند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۳﴾

مگر کسانی که به خداوند عَلَّامُ الْغُيُوبِ ایمان آورند، از پیامبرش اطاعت نمایند، اعمال صالح و مشروع را انجام دهند، یکدیگرشان را به حق - که ارمغان رسالت پیامبر ﷺ و عمل به طاعات الهی است - وصیت کنند و یکدیگر خویش را به صبر - که انجام اوامر، پرهیز از نواهی و رضا به مقدرات است - توصیه نمایند. آری! ایمان باور داشتن و عمل صالح توشهٔ راه است، حق مراد و صبر آمادگی است و هر که همه این‌ها را جمع کند بهترین بندگان در دنیا و آخرت است.

سوره هُمزَه

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۴؛ شمار آیات آن ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ (۱)

هلاکت و تباهی بر هر غیبت‌گر مسلمانان باد که بر مؤمنان طعن وارد می‌کند، جویای عیب‌هاست، از مناقبت چشم می‌پوشد و زبانش مانند قیچی آبروها را قطع می‌کند.

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ (۲)

آنکه با حرص، طمع و آزمندی به جمع و ذخیره ثروت می‌پردازد، حقوق اموال را با بخالت ادا نمی‌نماید، بلکه خادم و خازنش می‌شود و با مصروف‌شدن به دنیا از طاعات الهی اعراض می‌کند.

﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ (۳)

می‌پندارد مالی را که جمع آورده است جاودانگی در دنیا، سلامت از آفات، گریز از مرگ و رهایی از ملاقات با خداوند عَلَّاهُ را برایش تضمین می‌نماید.

﴿كَلَّا لِيُنَبِّذَنَّ فِي الْأُخْطَمَةِ﴾ (۴)

هرگز واقعیت مطابق پندارش نیست. به زودی او را در آتشی می‌اندازیم که اعضا و استخوان‌هایش را در هم می‌کشند و اجزای وجودش را می‌ساید تا جزای آزمندی، طمعگاری و ذخیره‌کردنش را دریابد.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ﴾ (۵)

چه می‌دانی که حقیقت این آتش چیست؟ آتشی است که عقوبت‌های هول‌انگیز و زنجیرهای هراسناک دارد، قابل ترس و هراس است و سزاوار است که از آن حذر شود.

﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ﴾ (۶)

این آتش خداوندی است که آن را برای دشمنان برافروخته و مشتعل ساخته، برای مستحقان آماده کرده و عذاب و عقوبتش بالاتر از وصف است.

﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ (۷)

آتشی است که از شدت حرارت و شعله پیش از حدش از بدن‌ها به دل‌ها نفوذ می‌کند و اطراف وجود را تا درون شکم پاره می‌کند؛ یعنی بیرون و درون جسم را می‌سوزاند.

﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ﴾ (۸)

این آتش اهل خود را طور کامل فرا می‌گیرد و از آن بیرون نمی‌شوند، بلکه در آن همیشه ماندگاراند؛ نه قطع می‌شود و نه تخفیف می‌یابد.

﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ (۹)

این آتش بر ستون‌هایی فرش شده که در حرارتش با پشت‌ها و بطن‌های خویش از حالی به حالی تغییر می‌یابند و چنان است که از اثر شعله آتش بگداخته است. هر باری که خواستار تخفیف می‌شوند، خداوند ﷻ عذاب را بر آنان مزید می‌سازد.

سوره فیل

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۵؛ شمار آیات آن ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾﴾.

آیا نمی‌دانی که چگونه خداوند ﷻ «ابرهه» صاحب فیل‌ها و لشکرش را که اراده تخریب خانه کعبه داشتند عذاب نمود؟ آنان را هلاک ساخت، تباه کرد و بنیادشان را برانداخت.

﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾﴾.

آیا کید آنان را باطل نکرد، تلاش‌شان را بی‌نتیجه نساخت و تدبیر آن‌ها را ضایع نگردانید؟ آری! جمعیت آنان را پراکنده نمود، ساز و برگ‌شان را برانداخت و امکانات آن‌ها را هلاک و تباه کرد.

﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾﴾.

جماعت‌هایی پی‌درپی و گروه‌های به هم پیوسته‌ای از پرندگان را بر آنان فرستاد و چون بی‌ارزش بودند لشکری را بر آنان فرود نیاورد، بلکه پرندگان آنان را کفایت نمود.

﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾﴾.

پرندگان سنگ‌هایی از گل پخته را از آسمان بر آنان می‌زدند. هیچ تیری خطا نمی‌رفت، همه به هدف اصابت می‌کرد و برای هر شخص سنگی معین شده بود. آری! پروردگار از فرشتگان، پرندگان و انسان‌ها لشکرهایی دارد.

﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾﴾.

در نتیجه آنان را مانند برگ‌های خشک، شکسته و پراکنده‌ای ساخت که چارپایان آن‌ها را خورده و پامال نموده باشد؛ یعنی در روی زمین پراکنده شدند، بدن‌های آنان پاره پاره شد و جمع آنان متفرق گردید.

سوره قریش

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۶؛ شمار آیات آن ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا يَلْفِ قُرَيْشٌ﴾

آیا از اجتماع، ائتلاف و انتظام کار قبیله قریش و از اینکه خداوند ﷻ اسباب معاش را برای شان مهیا کرد تعجب نمی کنید؟

﴿إِلَيْهِمْ رِحْلَةَ الْشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾

چگونه به سفر زمستانی به سوی یمن و در سفر تابستانی به سوی شام اتفاق نمودند و چطور برای شان آسان شد تا به رزق و روزی و نیازمندی های حیات خویش دست یابند؟ این همه سهولت از جانب حق تعالی است، چرا به شکرانش نمی پردازند؟!

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

باید خداوند یگانه ای که پروردگار خانه کعبه است ایمان بیاورند؛ کعبه ای که با آن بزرگواری یافتند به همجواری بدان افتخار می نمایند؛ یعنی باید پروردگار بزرگ را با انجام طاعات، پیروی از پیامبر ﷺ و اخلاص عبادت برای او تعالی شکرگزار باشند.

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

خداوندی که تنها او در گرسنگی شدید طعام شان داد و از ترس بزرگی امان شان بخشید. آری! غذا و امنیت از اسباب حیات اند و حق تعالی هردو را برای شان ضمانت نمود و نیز گرسنگی و ترس دو خطراند که زندگی را غم اندود و تیره می سازند، اما او تعالی ایشان را از هردو نجات داد.

سوره ماعون

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۷؛ شمار آیات آن ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ﴾ ۱

آیا به حال کسی که روز قیامت را دروغ می‌پندارد تعجب نمی‌کنی؟ آیا نمی‌بینی که از همین براهین دین با وجود درستی آن‌ها انکار می‌ورزد و به دلایلی که وقوع آن روز را به اثبات می‌رساند تکذیب می‌کند.

﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ ۲

این تکذیب کننده که طبعی غلیظ، فطرتی خشونت‌آمیز و دلی سخت دارد، یتیم را با درستی از حقش باز می‌دارد و بر حال ناتوانش رحم نمی‌کند؛ زیرا وقتی به روز حساب تکذیب کرد، نه امیدوار پاداشی است و نه از عقوبتی می‌ترسد.

﴿وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ ۳

دیگران را به طعام‌دادن برای مسکینان تشویق نمی‌کند و فرا نمی‌خواند؛ چه رسد که خود طعام‌شان دهد. بنابراین هم خود بخیل است، هم مردم را به بخل امر می‌کند؛ هم از حق بندگی آفریدگار منکر است، هم از حق معامله با مخلوق انکار می‌ورزد.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ ۴

عذاب سخت و زیانمندی حقیقی متوجه نمازگزارانی است که در نمازها سهل‌انگاری دارند و طبق میل خود به ادای آن می‌پردازند؛ زیرا در شهوات خویش مصروف و فرو رفته‌اند.

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ ۵

آنان که از نماز خویش غفلت دارند، بدین طریق که با تأخیر وقت به ادایش می‌پردازند، در ادایش خلل وارد می‌نماید و به مقتضایش که نهی از فحشا و منکرات است عمل نمی‌کنند؛ یعنی نماز را با تأخیر وقت، نادرستی در کیفیت ادا و عدم امتثال حکمش ضایع می‌نمایند.

﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾

آنان که اعمال را به منظور نشان دادن به مردم انجام می دهند و در انجامش به خداوند ﷻ اخلاص ندارند. آری! عمل شخص ریاکار فاسد است؛ زیرا به سبب ذلت نفس، زشتی باطن و بی‌مقداری خود مراعات مخلوق را داشته و آفریدگار را فراموش کرده است.

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾

چیزهایی را که به خیر دیگران است و عاریتش ضرری ندارد از مردم بازمی دارند؛ یعنی خیرشان را باز می دارند، سائلان را دفع نمی نمایند، نه در عبادت پروردگار اخلاص دارند و نه به مخلوقات نفعی می‌رسانند، بلکه سنگین‌دلان جفاکار و بخیلان ریاکار هستند.

سوره کوثر

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۸؛ شمار آیات آن ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ (۱)

ای پیامبر بزرگوار! به راستی ما برایت خیر کثیر و عظیمی را در دنیا با نصرت و کامیابی عطا نمودیم و در آخرت با جوی کوثر بخشیدیم؛ آنکه از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر است، هردو کنارش از مروارید و سرشتش از مشک است. کوثر، کرامتی است که ویژه توست؛ زیرا تو در نزد خداوند ﷻ از جایگاه بلندی برخوردار هستی.

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ (۲)

وقتی حق تعالی این بخشش‌های بزرگ را برایت بخشید، نماز و هر عبادت دیگر را برای پروردگارت خالص گردان، برای رضای او ذبح کن و هر عبادت بدنی و مالی را خاص به پیشگاه او تعالی تقدیم نما.

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (۳)

به راستی کسی که با تو و حق و هدایتی که آورده‌ای کینه ورزد بی‌خیر، دُم‌بریده و بی‌برکت است. اما خیر و برکت چون ذکر نیکو، نافع دوام‌دار، پاداش جاودانی و آثار ماندگار همه برای تو میسر است.

سوره کافرون

مکی است؛ ترتیب آن ۱۰۹؛ شمار آیات آن ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَأَيُّهَا الْكٰفِرُونَ ﴿١﴾﴾

ای پیامبر! برای کسانی که به خداوند ﷻ و رسولش کافر شدند و به آیاتش تکذیب کردند بگو.

به منظور توییح و تقبیح، به وصف کفر یادآوری شدند تا مورد مذمت قرار گیرند و از آنان برائت جسته شود؛ همچنان که این مفهوم وصف لازمی آنان نیز می باشد.

﴿لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾﴾

بت‌ها و مجسمه‌هایی را که شما عبادت می کنید من عبادت نمی کنم، بلکه خداوند رحمان را عبادت می کنم و با شیطان دشمنی می ورزم. به تلاوت قرآن می پردازم و از این دروغ و بهتان برائت می جویم.

﴿وَلَا اَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا اَعْبُدُ ﴿٣﴾﴾

همچنان شما پروردگار یگانه یکتایی را که سزاوار پرستش است و من عبادتش می نمایم عبادت نمی کنید؛ زیرا به او شرک ورزیدید، پیامبرش را تکذیب نمودید و با دینش جنگیدید؛ چون شما دشمنان او هستید.

﴿وَلَا اَنَا عٰبِدُ مَا عٰبَدْتُمْ ﴿٤﴾﴾

به همین گونه من نیز بعد از اینکه خداوند ﷻ مرا با دین اسلام هدایت فرمود - در آینده بت‌های شما را عبادت نمی کنم. چگونه به پروردگارم که مرا آفریده و روزی داده کافر می شوم!

﴿وَلَا اَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا اَعْبُدُ ﴿٥﴾﴾

شما هم در آینده نزدیک، معبود و آفریدگار مرا عبادت نمی‌نمایید؛ زیرا بر دل‌های شما مُهر کفر زده شده، شقاوت شما مقدر شده و نزول عذاب بر شما محقق گردیده است.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾

شما با دین باطل‌تان باشید که با سرکشی و عناد آن را لازم گرفته‌اید و با بغاوت و تجاوز بر پیرویش اصرار می‌ورزید. و من با دین مقرون به حَقِّم خواهم بود که پروردگارم مرا بدان هدایت نموده و غیر این دین چیزی دیگری را طلب نمی‌کنم و اراده ندارم؛ یعنی شما گمراهی را لازم گرفته‌اید و من بر هدایت ثابت می‌باشم.

سوره نصر

مدنی است؛ ترتیب آن ۱۱۰؛ شمار آیات آن ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾﴾

آنگاه که پیروزیات بر کافران کامل شد، کامیاب و مظفر شدی، مردم به دینت نزدیکی جستند، حق تعالی برای گشایش عطا کرد، دلها، چشمها و گوشها را برای قبول دینت گشود و مکه و سایر شهرها را به دست تو فتح کرد.

﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾﴾

و مردم را دیدی که گروه گروه به دین اسلام رو آوردند، قبایل و جماعت‌های پی‌درپی برای بیعت حاضر آمدند و عرب و عجم به تو نزدیکی جستند.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾﴾

حصول این امور نشانه نزدیکی نهایت عمر توست، بنابراین با ذکر بسیار، برای ملاقات پروردگارت آماده شو؛ زیرا ذکر او توشه ابرار است؛ یعنی به تسبیح که تنزیه از عیبهاست و به حمد که اثبات همه ستایشهاست ادامه بده. همچنان بسیار آمرزش بخواه تا نواقص و خطاهایت را جبران نمایی؛ زیرا با استغفار نعمت‌ها دوام می‌یابد و عقوبت‌ها دور می‌گردد. حق تعالی توبه توبه‌گاران را می‌پذیرد؛ زیرا او آمرزنده گناهان و پوشاننده عیبهاست، بازگشت را استقبال می‌کند، لغزشها را محو می‌نماید و از خطاها گذشت دارد.

سوره مسد

مکی است؛ ترتیب آن ۱۱۱؛ شمار آیات آن ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾﴾

هر دو دست ابی لهب شقاوت پیشه هلاک و زیانمند باد! او که از حساب اعمال انکار کرد، کتاب الهی را تکذیب نمود، پیامبر ﷺ را آزار داد، با دین و شریعت مقابله نمود و در مالش بخالت ورزید.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾﴾

مال و منالش فایده‌ای به او نرساند، به دفاعش نپرداخت و خشم خداوند ﷻ را رد نمود، بلکه با اعمال ناپسند، خویشان را با اهل و مالش به زیانمندی گرفتار ساخت.

﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾﴾

به زودی با آتش شعله‌وری سوختانده می‌شود، در عذاب دوزخ بریان می‌گردد و به جزای دشوار اعمال خویش در عذاب شدیدی گرفتار خواهد شد؛ چنانچه جزای هر شخص ستمگر عنادپیشه همین است.

﴿وَأْمُرْ أَتَّهُمْ حِمْلًا لِّحَطْبٍ ﴿٤﴾﴾

همسرش نیز با او عذاب می‌شود؛ زیرا رسول الله ﷺ را اذیت نمود، با اسلام به ستیزه پرداخت، از راه خدا جلوگیری کرد و خارها را در راه می‌انداخت.

﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾﴾

ریسمانی که با آن هیزم می‌کشید، طنابی از لیف خشن می‌شود و طوق گردنش می‌گردد. توسط آن آتش دوزخ بر او زبانه می‌کشد، گلویش را فشار می‌دهد و او را به سوی دوزخ می‌کشاند.

سوره اخلاص

مکی است؛ ترتیب آن ۱۱۲؛ شمار آیات آن ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾

ای پیامبر! بگو که الله ﷻ خداوندی است که در الوهیت یگانه است و کسی شریکش نیست. او در ذات، نامها و صفاتش یکتاست، با هیچ‌یک از مخلوقاتش همانند نیست، هیچ‌یک از مخلوقات با او همانندی ندارند و در کمال، جلال و جمالش یگانه است.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾﴾

الله ﷻ خداوندی یگانه‌ای است که مخلوقات برای برآورده شدن نیازهای خویش به او رجوع می‌کنند. او سید و صاحب اختیار همه چیزهاست و سیادت و اختیار کامل مخصوص اوست، بعد از نابودی بندگانش باقی است، به طعام نیازی ندارد و او را خواب و غفلت فرانمی‌گیرد.

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾﴾

از داشتن همسر، پدر و فرزندان مبرا است. از وجود کسی پدید نیامده و کسی را از وجودش بیرون نیاورده است. کسی را نزاده تا میراث برده شود و از کسی هم زاده نشده تا به وی شرک آورده شود. بنابراین او تعالی به کسی نیازی ندارد، بلکه همگان به او نیازمنداند.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾

هیچ کسی همانند، نظیر و شبیه او تعالی نیست. در ذات، نامها، صفات و افعالش همتایی ندارد و در ربوبیت و الوهیتش تنها و یگانه است.

سوره فلق

مکی است؛ ترتیب آن ۱۱۳؛ شمار آیات آن ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ ۱

بگو ای پیامبر! به پروردگار بامدادان پناه می‌جویم، التجا می‌کنم و اعتماد می‌نمایم. به خداوندی که بامداد را از شب شکافت، از میان تاریکی پدیدآورد و آن را نشانه‌ای بر قدرتش مقرر داشت.

﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ ۲

از شرّ همه مخلوقات و اذیت تمام آزار رسانان؛ زیرا تنها خداوند جل جلاله از آزارها باز می‌دارد و از هلاکت نجات می‌بخشد.

﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ ۳

از شرّ شب تاریک و سخت سیاه، و از خطرهای آزارها و بدی‌های آن؛ آنگاه که زمین را با تاریکی خود فراگیرد و جهان را با سیاهی‌اش بیوشاند.

﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ ۴

و از شرّ جادوگرانی که در گره‌های جادویی خویش می‌دمند تا امری را مانع گردند یا انجام کاری را باعث شوند. و از شرّ ایجاد تفرقه و ضررهایی که مرتکب می‌شوند.

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ ۵

و از شرّ کسی که در نعمت‌ها حسد می‌ورزد و زوالش را آرزو می‌برد. آنکه با حسد ورزی به فضل خدا بر بندگان خشمگین می‌شود، نفسش را سرکش ساخته و به هر چیزی چشم می‌دوزد.

سوره ناس

مکی است؛ ترتیب آن ۱۱۴؛ شمار آیات آن ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾﴾.

بگو ای پیامبر! به پروردگار مردم پناه می‌جویم، التجا می‌کنم و اعتماد می‌نمایم؛ زیرا ربوبیتش متقاضی این است که به او تعالی پناه جسته شود و التجا صورت گیرد.

﴿مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾﴾.

به او که پادشاه مردم است و در شؤون‌شان تصرف می‌کند، تدبیر امورشان را به دست دارد و بر آنان حاکم است، از ایشان بی‌نیاز است و هیچ چیزی از دایره ملکش بیرون نیست.

﴿إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾﴾.

به او که معبود مردم و سزاوار پرستش است، در الوهیتش یکتاست و شریکی ندارد، پروردگاری جز او نیست و معبود بر حقی جز او وجود ندارد.

﴿مِنَ الشَّرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾﴾.

از شرّ و اذیت شیطانی که در هنگام غفلت به انسان وسوسه می‌نماید. اما با ذکر پروردگار خود را پنهان می‌سازد.

﴿الَّذِي يُوسَسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾﴾.

شیطانی که شک و اندیشه‌های بد را در سینه‌های بندگان انتشار می‌دهد و فساد، بدکاری و انحراف را در دل‌شان برمی‌انگیزد.

﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾﴾.

از شیطان‌های جنّی که متواری‌اند و از شیطان‌های انسی که آشکاراند به خداوند ﷻ پناه می‌جویم. آری! از شیطان‌های جنّی با پاکیزگی و ذکر الله ﷻ

خویشتن را می‌توان حمایت نمود و از شیطان‌های انسی با دفاع احسن و اعتصام به پروردگار بزرگ می‌توان خویشتن را محافظت کرد.

درود و سلام بر پیامبر بزرگوار الهی و بر اهل بیت، یاران گرامی و هواداران او باد!

خاتمه

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٦﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨٧﴾
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٨﴾﴾

ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم وتب علينا إنك انت التواب الرحيم
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد.
وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد.
سبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك.

اللهم اجعل القرآن حجة لنا ولا تجعله حجة علينا برحمتك يا أرحم الراحمين.
بارها! ترجمه تفسیر کلام خویش را از ما بپذیر و آن را زمره حسنات ما به شمار آور.

ترجمه تفسیر مُیسّر در آخرین روز سال ۱۳۷۶ هـ.ش به اتمام رسید.

فهرست سوره‌های مکی و مدنی بودن آن‌ها

سوره	ترتیب	مکی / مدنی
فاتحه	۱	مکی
بقره	۲	مدنی
آل عمران	۳	مدنی
نساء	۴	مدنی
مائده	۵	مدنی
انعام	۶	مکی
اعراف	۷	مکی
انفال	۸	مدنی
توبه	۹	مدنی
یونس	۱۰	مکی
هود	۱۱	مکی
یوسف	۱۲	مکی
رعد	۱۳	مدنی
ابراهیم	۱۴	مکی
حجر	۱۵	مکی
نحل	۱۶	مکی
اسراء	۱۷	مکی
کهف	۱۸	مکی
مریم	۱۹	مکی
طه	۲۰	مکی
انبیاء	۲۱	مکی
حج	۲۲	مدنی
سوره	ترتیب	مکی / مدنی
نور	۲۴	مدنی
فرقان	۲۵	مکی
شعرا	۲۶	مکی
نمل	۲۷	مکی
قصص	۲۸	مکی
عنکبوت	۲۹	مکی
روم	۳۰	مکی
لقمان	۳۱	مکی
سجده	۳۲	مکی
احزاب	۳۳	مدنی
سبأ	۳۴	مکی
فاطر	۳۵	مکی
یس	۳۶	مکی
صافات	۳۷	مکی
ص	۳۸	مکی
زمر	۳۹	مکی
غافر	۴۰	مکی
فصلت	۴۱	مکی
شوری	۴۲	مکی
زخرف	۴۳	مکی
دخان	۴۴	مکی
جاثیه	۴۵	مکی

مکی	۴۶	احقاف	مکی	۲۳	مؤمنون
مکی	۷۴	مدثر	مدنی	۴۷	محمد
مکی	۷۵	قیامه	مدنی	۴۸	فتح
مدنی	۷۶	انسان	مدنی	۴۹	حجرات
مکی	۷۷	مرسلات	مکی	۵۰	ق
مکی	۷۸	نبأ	مکی	۵۱	ذاریات
مکی	۷۹	نازعات	مکی	۵۲	طور
مکی	۸۰	عبس	مکی	۵۳	نجم
مکی	۸۱	تکویر	مکی	۵۴	قمر
مکی	۸۲	انفطار	مدنی	۵۵	رحمن
مکی	۸۳	مطففین	مکی	۵۶	واقعه
مکی	۸۴	انشقاق	مدنی	۵۷	حدید
مکی	۸۵	بروج	مدنی	۵۸	مجادله
مکی	۸۶	طارق	مدنی	۵۹	حشر
مکی	۸۷	اعلی	مدنی	۶۰	ممتحنه
مکی	۸۸	غاشیه	مدنی	۶۱	صف
مکی	۸۹	فجر	مدنی	۶۲	جمعه
مکی	۹۰	بلد	مدنی	۶۳	منافقون
مکی	۹۱	شمس	مدنی	۶۴	تغابن
مکی	۹۲	لیل	مدنی	۶۵	طلاق
مکی	۹۳	ضحی	مدنی	۶۶	تحریم
مکی	۹۴	شرح	مکی	۶۷	ملک
مکی	۹۵	تین	مکی	۶۸	قلم
مکی	۹۶	علق	مکی	۶۹	الحاقه
مکی	۹۷	قدر	مکی	۷۰	معارج
مدنی	۹۸	بینه	مکی	۷۱	نوح
مدنی	۹۹	زلزله	مکی	۷۲	جن

مکی	١٠٠	عادیات		مکی	٧٣	مزمّل
مکی	١٠٨	کوثر		مکی	١٠١	قارعه
مکی	١٠٩	کافرون		مکی	٢٠٢	تکائر
مدنی	١١٠	نصر		مکی	١٠٣	عصر
مکی	١١١	مسد		مکی	١٠٤	همزه
مکی	١١٢	اخلاق		مکی	١٠٥	فیل
مکی	١١٣	فلق		مکی	١٠٦	قریش
مکی	١١٤	ناس		مکی	١٠٧	ماعون